



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

پوس و جوابا

موضوع

فلسفہ احکام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فلسفه احکام

نویسنده:

مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

ناشر چاپی:

مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان



## فهرست

۵	فهرست
۱۲۳	فلسفه احکام
۱۲۳	مشخصات کتاب
۱۲۳	فلسفه احکام تقلید
۱۲۳	برخی از آیاتی که بر بطلان تقلید کورکورانه، در قرآن وجود دارد چیست؟
۱۲۳	پرسش
۱۲۳	پاسخ
۱۲۵	آیا از مرجع واجد شرایطی که فوت کرده است، می توان تقلید کرد؟ چرا؟
۱۲۵	پرسش
۱۲۵	پاسخ
۱۲۶	چرا مجتهدان در بعضی مسائل اختلاف نظر دارند؟ چرا یک رسالهء مشترکی نمی نویسند؟
۱۲۶	پرسش
۱۲۶	پاسخ
۱۲۶	اجتهاد یعنی چه و سابقه تاریخی آن در استنباط احکام چگونه است؟
۱۲۶	پرسش
۱۲۶	پاسخ
۱۳۱	چرا باید مقلد از یک مرجع تقلید کند، در حالی که تمام مراجع اعلم هستند و می توان در مسایل شرعی به آنها رجوع کرد؟
۱۳۱	پرسش
۱۳۱	پاسخ
۱۳۳	درباره لزوم حلال زاده بودن مرجع تقلید توضیحاتی بفرمایید.
۱۳۳	پرسش
۱۳۳	پاسخ
۱۴۰	چرا باید مرجع تقلید داشته باشیم؟ آیا قرآن انسان را به پیدا کردن مرجع تقلید حکم کرده است؟
۱۴۰	پرسش
۱۴۰	پاسخ
۱۴۰	چرا از مجتهد دیوانه نمی شود تقلید کرد ولی از مجتهد مرده می شود تقلید کرد؟
۱۴۰	پرسش
۱۴۰	پاسخ
۱۴۱	چرا از مجتهد دیوانه نمی شود، تقلید کرد، ولی از مجتهد مرده می شود، تقلید کرد؟
۱۴۱	پرسش
۱۴۱	پاسخ
۱۴۲	با توجه به اینکه چرا وقتی مرجع تقلید ما می میرد ما نباید از او پیروی کنیم به توجه به اینکه در رساله خود نکات را نوشته است؟
۱۴۲	پرسش
۱۴۲	پاسخ
۱۴۲	اگر حکم خدا یکی است چرا مراجع تقلید در حکم خدا اختلاف دارند؟
۱۴۲	پرسش
۱۴۲	پاسخ
۱۴۲	به نظر من مجتهدین تفسیر به رأی می کنند و نظر شخصی خودشان را می نویسند چون الان همه هوای نفس دارند و اعتماد کردن به آنها مشکل است
۱۴۳	پرسش
۱۴۳	پاسخ

- ۱۴۴ ..... آیا قرآن کریم "اجتهاد" را نفی کرده و همه چیز را به عقل انسان واگذار نموده است .....
- ۱۴۴ ..... پرسش
- ۱۴۴ ..... پاسخ
- ۱۴۵ ..... با توجه به این که در زمان حضرت محمد ۹ کسی مرجع تقلید نداشت چرا ما باید مرجع تقلید داشته باشیم البته با این که من بچه انقلاب نیستم ولی هر وقت مشکلی برآیم پیش بیاید، از نظر شرعی به توضیح المسائل امام خمینی مراجعه می کنم لطفاً در این باره توضیح دهید --
- ۱۴۵ ..... پرسش
- ۱۴۶ ..... پاسخ
- ۱۴۷ ..... آیا در دین اسلام می توان بدعت و نوآوری انجام داد و آیا استنباط و صدور احکام از طرف مراجع تقلید، همان نوآوری است .....
- ۱۴۷ ..... پرسش
- ۱۴۷ ..... پاسخ
- ۱۵۰ ..... فلسفه اختلاف فتاوی مراجع چیست؟ .....
- ۱۵۰ ..... پرسش
- ۱۵۰ ..... پاسخ
- ۱۵۰ ..... آیا در زمانهای قدیم نیز مسئله تقلید وجود داشته است ؟ .....
- ۱۵۰ ..... پرسش
- ۱۵۰ ..... پاسخ
- ۱۵۱ ..... نماز و روزه بدون داشتن مرجع تقلید چه حکمی دارد ؟ .....
- ۱۵۱ ..... پرسش
- ۱۵۱ ..... پاسخ
- ۱۵۱ ..... فلسفه تقلید چیست .....
- ۱۵۱ ..... پرسش
- ۱۵۱ ..... پاسخ
- ۱۵۲ ..... چرا فقها در فتاوی خود اختلاف نظر دارند؟ .....
- ۱۵۲ ..... پرسش
- ۱۵۲ ..... پاسخ
- ۱۵۲ ..... دلیل لزوم تقلید در احکام چیست ؟ .....
- ۱۵۲ ..... پرسش
- ۱۵۲ ..... پاسخ
- ۱۵۴ ..... فلسفه تقلید در احکام چیست آیا من نمی توانم با توجه به عقل و منطق اعمال شرعی خود را انجام دهم .....
- ۱۵۴ ..... پرسش
- ۱۵۴ ..... پاسخ
- ۱۵۵ ..... آیا تقلید کردن یک دستور قرآنی و اسلامی است .....
- ۱۵۵ ..... پرسش
- ۱۵۵ ..... پاسخ
- ۱۵۵ ..... چرا جوانان در احکام فرعی تقلید نمی کنند؟ .....
- ۱۵۵ ..... پرسش
- ۱۵۵ ..... پاسخ
- ۱۵۶ ..... چرا زن نمی تواند مرجع تقلید بشود؟ .....
- ۱۵۶ ..... پرسش
- ۱۵۶ ..... پاسخ
- ۱۵۶ ..... آیا آیه و روایتی در مورد ضرورت تقلید وجود دارد؟ .....
- ۱۵۶ ..... پرسش

- ۱۵۶-..... پاسخ
- ۱۵۶-..... چرا تقلید کنیم؟
- ۱۵۶-..... بررسی
- ۱۵۷-..... پاسخ
- ۱۵۹-..... تقلید به معنای رجوع جاهل به عالم است. علت این که مجتهدان تقلید را بر مردم واجب کرده اند، این است که مردم را جاهل و بی سواد می دانند. همین نکته باعث می شود قشر تحصیل کرده هرگز سراغ تقلید نرود.
- ۱۵۹-..... بررسی
- ۱۵۹-..... پاسخ
- ۱۶۰-..... تقلید، پذیرفتن بدون دلیل است، و عقل انسان چیزی را بدون دلیل نمی پذیرد.
- ۱۶۰-..... بررسی
- ۱۶۰-..... پاسخ
- ۱۶۲-..... تقلید، پذیرفتن بدون دلیل است، و عقل انسان چیزی را بدون دلیل نمی پذیرد.
- ۱۶۲-..... بررسی
- ۱۶۲-..... پاسخ
- ۱۶۵-..... چرا در اصول دین تقلید جایز نیست و در فروع جایز است؟
- ۱۶۵-..... بررسی
- ۱۶۵-..... پاسخ
- ۱۶۵-..... دلیل لزوم تبعیت از فتوای مجتهد چیست؟ به چه دلیل فتوای مجتهد بر مبنای نظرات دینی صادر شده است؟
- ۱۶۵-..... بررسی
- ۱۶۵-..... پاسخ
- چرا از زن مجتهد فقط خودش می تواند تقلید کند در حالی که او نیز مانند مردان تلاش کرده و به درجه اجتهاد رسیده است در حالی که حضرت علی در نهج البلاغه می فرمایند زنان را امتحان کنید اگر مورد اطمینان بودند با آنها مشورت کنید سپس در مورد اجتهاد نیز می توان اینک
- ۱۷۰-..... بررسی
- ۱۷۰-..... پاسخ
- ۱۷۰-..... سلام . میگویند که قرآن را همه کس نمیتواند بفهمد و نیاز به تفسیر دارد! سوالم این است آیا خدا کتابی نازل کرده که همه کس از آن سر در نیاورد؟ در حالیکه در خیلی از جاهای قرآن خوانده ام که: " ما احکام را به روشنی بیان کردیم باشد که پرهیزکار شوید " پس دیگر چه نی
- ۱۷۱-..... بررسی
- ۱۷۲-..... پاسخ
- با تشکر از پاسخ شما من در نامه شماره ۱۰۰۷۱۵ سوالی کرده بودم که پاسخ فرمودید ولی منظور من از سن تکلیف احتساب گناهان و ثوابها در نامه عمل انسان میباشد. طبق آیات قرآن (سوره احقاف آیات ۱۳ تا ۱۶) انسان در ۴۰ سالگی عقل و کمال می یابد پس به نظر من خداوند تا این س
- ۱۸۰-..... بررسی
- ۱۸۰-..... پاسخ
- ۱۸۳-..... چرا تقلید کنیم؟
- ۱۸۳-..... بررسی
- ۱۸۳-..... پاسخ
- ۱۸۶-..... ۱ هدف از داشتن مرجع تقلید چیست؟
- ۱۸۶-..... بررسی
- ۱۸۶-..... پاسخ
- ۱۸۶-..... دلیل قرآنی یا روایی برای وجوب تقلید بفرمائید؟
- ۱۸۶-..... بررسی
- ۱۸۶-..... پاسخ
- ۱۸۹-..... بعضی ها می گویند که بهترین مجتهد ما عقلمان است بنابراین به چه دلیلی باید تقلید کنیم . جواب چیست؟
- ۱۸۹-..... بررسی
- ۱۸۹-..... پاسخ
- ۱۹۰-..... انسان چرا باید در فروع دین تقلید کند؟

- ۱۹۰..... پرسش
- ۱۹۰..... پاسخ
- ۱۹۱..... توضیح المسائل با عقل من جور در نمی آید. چگونه و به چه دلیل باید به مرجع تقلید اعتماد کرد؟ چگونه مرجع اعلم را باید انتخاب کرد ؟
- ۱۹۱..... پرسش
- ۱۹۱..... پاسخ
- سخن استاد مطهری «سرسپردگی کورگورانه به علما تقلیدی ممنوع است» از این جمله چنین بر می آید که نیابستی هر چه مراجع می گویند که با عقل خودم در تضاد است قبول کنیم مثلا آمده است که چون در زمان پیامبر مسافر با سختی و مشکل مواجه بوده خداوند روزه را از مسافر ؛
- ۱۹۱..... پرسش
- ۱۹۱..... پاسخ
- تقلید، پذیرفتن بدون دلیل است، و عقل انسان چیزی را بدون دلیل نمی پذیرد.....
- ۱۹۷..... پرسش
- ۱۹۷..... پاسخ
- تقلید به معنای رجوع جاهل به عالم است. علت اینکه مجتهدان تقلید را بر مردم واجب کرده اند، این است که مردم را جاهل و بی سواد می دانند. همین نکته باعث می شود قشر تحصیل کرده هرگز سراغ تقلید نرود و بگویند که اسلام، دین فطری بوده و امر فطری همگانی است نه تخصصی
- ۲۰۰..... پرسش
- ۲۰۰..... پاسخ
- ۲۰۱..... چرا تقلید کنیم؟ فلسفه آن چیست؟
- ۲۰۱..... پرسش
- ۲۰۱..... پاسخ
- ۲۰۴..... تقلید چیست؟ و چرا باید از عالمان مجتهد تقلید نمود؟
- ۲۰۴..... پرسش
- ۲۰۴..... پاسخ
- ۲۰۹..... چرا تقلید واجب است ؟ در زمانی که مجتهدی نبوده و در زمان امامان ، مردم چگونه تقلید می کردند؟ منظور از حجها لاسلام و آیت الله چیست ؟
- ۲۰۹..... پرسش
- ۲۰۹..... پاسخ
- ۲۱۱..... چرا باید ما از یک مرجع تقلید پیروی کنیم و حال آن که ما با مطالعه رساله مراجع دیگر می توانیم راه آسانتر را انتخاب کنیم و در یک مسئله از یک مرجع تقلید و در مسئله دیگر از مرجع تقلید دیگر پیروی کنیم .
- ۲۱۱..... پرسش
- ۲۱۱..... پاسخ
- ۲۱۲..... چرا هر فرد مسلمانی باید مرجع تقلید داشته باشد؟ اگر مرجع تقلید نداشته باشد چه اشکالی دارد؟ توضیح دهید. .
- ۲۱۲..... پرسش
- ۲۱۲..... پاسخ
- ۲۱۴..... چرا هر فرد مسلمانی باید مرجع تقلید داشته باشد؟ اگر مرجع تقلید نداشته باشد چه اشکالی دارد؟ و مرجع تقلید چگونه تعیین می شود؟ و چند مرجع برایم معرفی کنید.
- ۲۱۴..... پرسش
- ۲۱۴..... پاسخ
- ۲۱۷..... آیا مراجع مورد تأیید امام زمان(عج) هستند، به چه دلیل و سندی؟
- ۲۱۷..... پرسش
- ۲۱۷..... پاسخ
- ۲۱۷..... مگر قرآن هدایت کننده نیست، پس چه نیازی به مرجع تقلید است؟
- ۲۱۸..... پرسش
- ۲۱۸..... پاسخ
- ۲۲۰..... چرا زن نمی تواند مرجع تقلید باشد؟
- ۲۲۰..... پرسش
- ۲۲۰..... پاسخ

- ۲۲۲..... چرا همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی در هر دوره از یک مرجع تقلید تبعیت نمی کنند و همواره دچار اختلاف اند؟
- ۲۲۲..... پرسش
- ۲۲۲..... پاسخ
- ۲۲۵..... چرا برخی از فرقه های اسلام به مسئله تقلید معتقد نیستند؟ آیا حتماً باید از مرجع زنده تقلید کرد؟
- ۲۲۵..... پرسش
- ۲۲۵..... پاسخ
- ۲۲۶..... آیا انسان می تواند از دو یا چند مرجع تقلید کند، مثلاً هر کدام که راحت تر بود عمل کند؟
- ۲۲۶..... پرسش
- ۲۲۶..... پاسخ
- ۲۲۷..... مگر قرآن هدایت کننده نیست، پس چه نیازی به مرجع تقلید است؟
- ۲۲۷..... پرسش
- ۲۲۸..... پاسخ
- ۲۳۰..... چرا بر مسلمان واجب است مرجع برای خود تعیین کند، مگر با دانستن و درک قرآن و احادیث و عقل خود نمی توانیم خوبی ها و بدی ها را تشخیص بدهیم؟ چه نیازی به مرجع تقلید داریم؟
- ۲۳۰..... پرسش
- ۲۳۰..... پاسخ
- ۲۳۳..... چرا باید هر کس مرجع تقلید داشته باشد؟
- ۲۳۳..... پرسش
- ۲۳۳..... پاسخ
- ۲۳۵..... چرا در مسائل دینی تقلید کنیم؟
- ۲۳۵..... پرسش
- ۲۳۵..... پاسخ
- ۲۴۰..... چرا باید از اعم تقلید کرد؟
- ۲۴۰..... پرسش
- ۲۴۰..... پاسخ
- ۲۴۰..... در گوشه و کنار افرادی هستند که مساله تقلید در احکام را انکار می کنند ومنطق آنها این است که همه موظفند که در مسائل دینی تحقیق کنند و مسائل مذهبی را بدون استثناء از قرآن و سایر منابع اسلامی استفاده نمایند، زیرا: اولاً: قرآن با هرگونه تقلید مبارزه پ
- ۲۴۰..... پرسش
- ۲۴۱..... پاسخ
- ۲۴۷..... چرا باید تقلید کرد و چرا از فقیه اعم ؟
- ۲۴۷..... پرسش
- ۲۴۷..... پاسخ
- ۲۵۰..... چرا در مسائل دینی تقلید کنیم؟
- ۲۵۰..... پرسش
- ۲۵۰..... پاسخ
- ۲۵۵..... چرا باید از اعم تقلید کرد؟
- ۲۵۵..... پرسش
- ۲۵۵..... پاسخ
- ۲۵۵..... چرا تقلید واجب است؟
- ۲۵۵..... پرسش
- ۲۵۵..... پاسخ
- ۲۵۶..... چرا تقلید واجب است؟
- ۲۵۶..... پرسش

- ۲۵۶ ..... پاسخ
- ۲۵۶ ..... چرا باید مرجع تقلید مرد باشد؟ مگر نه اینکه زن و مرد از هیچ نظر با هم تفاوت ندارند و در محدوده پارسایی هم مانند یکدیگرند؟
- ۲۵۶ ..... پرسش
- ۲۵۶ ..... پاسخ
- ۲۵۸ ..... چرا باید مرجع تقلید مرد باشد؟ مگر نه اینکه زن و مرد از هیچ نظر با هم تفاوت ندارند و در محدوده پارسایی هم مانند یکدیگرند؟
- ۲۵۸ ..... پرسش
- ۲۵۹ ..... پاسخ
- ۲۶۱ ..... چه کسی شایستگی و توان استنباط از متون دینی را دارد؟
- ۲۶۱ ..... پرسش
- ۲۶۱ ..... پاسخ
- ۲۶۲ ..... فلسفه احکام نجاسات
- ۲۶۲ ..... چرا مسلمانان، مسیحی را نجس می دانند؟
- ۲۶۲ ..... پرسش
- ۲۶۲ ..... پاسخ
- ۲۶۲ ..... علت این که اگر دامی مورد تجاوز قرار گرفت، باید از خوردن گوشت آن جلوگیری شود و باید بعد از ذبح آن را سوزانید چیست؟
- ۲۶۲ ..... پرسش
- ۲۶۳ ..... پاسخ
- ۲۶۳ ..... چرا بخار بول نجس نیست؟
- ۲۶۳ ..... پرسش
- ۲۶۳ ..... پاسخ
- ۲۶۳ ..... ادرار و عرق هر دو مواد زایدند و از بدن انسان دفع می شوند. پس چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است، با این که می گویند ترکیب شیمیایی آنها شبیه به یکدیگر است؟
- ۲۶۴ ..... پرسش
- ۲۶۴ ..... پاسخ
- ۲۶۶ ..... چرا گاوی را که وطی شده است، باید کشت؟
- ۲۶۶ ..... پرسش
- ۲۶۶ ..... پاسخ
- ۲۶۶ ..... چرا بخار بول نجس نیست؟
- ۲۶۶ ..... پرسش
- ۲۶۶ ..... پاسخ
- ۲۶۷ ..... ادرار و عرق هر دو مواد زایدند و از بدن انسان دفع می شوند. پس چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است، با این که می گویند ترکیب شیمیایی آنها شبیه به یکدیگر است؟
- ۲۶۷ ..... پرسش
- ۲۶۷ ..... پاسخ
- ۲۶۹ ..... چگونه انسان که از منی است، پاک است؟
- ۲۶۹ ..... پرسش
- ۲۶۹ ..... پاسخ
- ۲۶۹ ..... خون درون بدن با خون بیرون آمده از آن چه تفاوتی دارد که یکی پاک و دیگری نجس است؟
- ۲۶۹ ..... پرسش
- ۲۶۹ ..... پاسخ
- ۲۷۱ ..... چرا مسکرات مایع، حرام و نجسند، ولی برخی چیزها - مانند هروئین - که گاهی عصاره آنها مسکر است، نجس نیستند؟
- ۲۷۱ ..... پرسش
- ۲۷۱ ..... پاسخ

۲۷۱ ..... فرق عرق جنب از حرام با عرق جنب از حلال چیست؟

۲۷۱ ..... پرسش

۲۷۱ ..... پاسخ

۲۷۲ ..... چگونه انسان که از منی است، پاک است؟

۲۷۲ ..... پرسش

۲۷۲ ..... پاسخ

۲۷۲ ..... چرا گاوی را که وطی شده است، باید کشت؟

۲۷۲ ..... پرسش

۲۷۲ ..... پاسخ

۲۷۳ ..... چرا بخار بول نجس نیست؟

۲۷۳ ..... پرسش

۲۷۳ ..... پاسخ

۲۷۳ ..... چرا مشروبات الکلی در رساله های عملیه نجس شمرده شده است با این که الکل بیشتر اشیا را ضدعفونی می کند و بسیاری از میکروبها را از میان می برد؟

۲۷۳ ..... پرسش

۲۷۳ ..... پاسخ

۲۷۵ ..... ادرار و عرق هر دو موات زایدند و از بدن انسان دفع می شوند. پس چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است، با این که می گویند ترکیب شیمیایی آنها شبیه به یکدیگر است؟

۲۷۵ ..... پرسش

۲۷۵ ..... پاسخ

۲۷۷ ..... چگونه انسان که از منی است، پاک است؟

۲۷۷ ..... پرسش

۲۷۷ ..... پاسخ

۲۷۷ ..... چرا گاوی را که وطی شده است، باید کشت؟

۲۷۷ ..... پرسش

۲۷۸ ..... پاسخ

۲۷۸ ..... چرا بخار بول نجس نیست؟

۲۷۸ ..... پرسش

۲۷۸ ..... پاسخ

۲۷۸ ..... چرا مشروبات الکلی در رساله های عملیه نجس شمرده شده است با این که الکل بیشتر اشیا را ضدعفونی می کند و بسیاری از میکروبها را از میان می برد؟

۲۷۸ ..... پرسش

۲۷۸ ..... پاسخ

۲۸۰ ..... ادرار و عرق هر دو موات زایدند و از بدن انسان دفع می شوند. پس چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است، با این که می گویند ترکیب شیمیایی آنها شبیه به یکدیگر است؟

۲۸۰ ..... پرسش

۲۸۰ ..... پاسخ

۲۸۲ ..... چگونه انسان که از منی است، پاک است؟

۲۸۲ ..... پرسش

۲۸۲ ..... پاسخ

۲۸۲ ..... چرا گاوی را که وطی شده است، باید کشت؟

۲۸۲ ..... پرسش

۲۸۲ ..... پاسخ

۲۸۳ ..... چرا بخار بول نجس نیست؟

۲۸۳ ..... پرسش

- ۲۸۳ ..... پاسخ
- ۲۸۳ ..... چرا مشروبات الکلی در رساله های عملیه نجس شمرده شده است یا این که الکل بیشتر اشیا را ضدعفونی می کند و بسیاری از میکروبها را از میان می برد؟
- ۲۸۳ ..... پرسش
- ۲۸۳ ..... پاسخ
- ۲۸۵ ..... ادرار و عرق هر دو مواد زایدند و از بدن انسان دفع می شوند. پس چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است، با این که می گویند ترکیب شیمیایی آنها شبیه به یکدیگر است؟
- ۲۸۵ ..... پرسش
- ۲۸۵ ..... پاسخ
- ۲۸۷ ..... چرا مسکرات مایع، حرام و نجسند، ولی برخی چیزها - مانند هروئین - که گاهی عصاره آنها مسکر است، نجس نیستند؟
- ۲۸۷ ..... پرسش
- ۲۸۷ ..... پاسخ
- ۲۸۷ ..... فلسفه نجس بودن مدفوع انسان چیست؟
- ۲۸۷ ..... پرسش
- ۲۸۷ ..... پاسخ
- ۲۹۱ ..... احکام تخلی را بیان کنید
- ۲۹۱ ..... پرسش
- ۲۹۱ ..... پاسخ
- ۲۹۲ ..... فلسفه نجاست کافر چیست
- ۲۹۲ ..... پرسش
- ۲۹۲ ..... پاسخ
- ۲۹۳ ..... چرا سگ در اسلام نجس است
- ۲۹۳ ..... پرسش
- ۲۹۴ ..... پاسخ
- ۲۹۴ ..... علت نجس بودن شراب و خون چیست؟
- ۲۹۴ ..... پرسش
- ۲۹۴ ..... پاسخ
- ۲۹۴ ..... فرق منی و عرق چیست که یکی پاک است و دیگری نجس؟
- ۲۹۴ ..... پرسش
- ۲۹۴ ..... پاسخ
- ۲۹۵ ..... چرا در اسلام، کافر نجس است؟
- ۲۹۵ ..... پرسش
- ۲۹۵ ..... پاسخ
- ۲۹۶ ..... سؤالی که در اینجا مطرح است، اینست که به چه علت ریختن آب جو روی بدن عین نجاست محسوب می شود، هر ماده ای به هر قدر که خورده شود و مسکر باشد نجس محسوب می شود این ماده حاوی مقداری الکل است و می دانیم که در دانش پزشکی الکل به عنوان یک ماده ضد عف
- ۲۹۶ ..... پرسش
- ۲۹۶ ..... پاسخ
- ۲۹۸ ..... چرا حیوانی مانند: سگ و خوک نجس هستند؟
- ۲۹۸ ..... پرسش
- ۲۹۸ ..... پاسخ
- ۳۰۰ ..... علت این که آب قلیل حتی اگر عین نجاست هم برطرف شود مرجع پاکي محل نمی شود مگر این که سه مرتبه آب بریزیم چیست؟
- ۳۰۰ ..... پرسش
- ۳۰۰ ..... پاسخ
- ۳۰۰ ..... چرا در دین اسلام کافر نجس است؟



بررسی ..... ۳۰۰

پاسخ ..... ۳۰۰

چرا کافر نجس است؟ این نجس بودن به چه معنا است؟ اگر جنبه معنوی دارد چه ربطی به بدن او دارد؟ ..... ۳۰۰

بررسی ..... ۳۰۰

پاسخ ..... ۳۰۰

چرا کافران نجس هستند؟ آیا مسیحی ها و یهودی ها کافر محسوب می شوند؟ نجاست آنان از چه نظر است؟ آیا ظاهری است یا باطنی؟ ..... ۳۰۶

بررسی ..... ۳۰۷

پاسخ ..... ۳۰۷

علت نجاست خون چیست؟ خون انسان اگر در مجاورت هوا باشد، نجس است، یا این که حتی در رگها نجس می باشد؟ ..... ۳۰۷

بررسی ..... ۳۰۷

پاسخ ..... ۳۰۷

چرا خون نجس و خوردن آن حرام است؟ ..... ۳۰۹

بررسی ..... ۳۰۹

پاسخ ..... ۳۰۹

ادرار و عرق بدن به عنوان مواد زاید بدن دفع می شود، چرا که یکی نجس و دیگری پاک است؟ ..... ۳۱۱

بررسی ..... ۳۱۱

پاسخ ..... ۳۱۱

چرا سگ با تمام وفاداری که دارد نجس است؟ ..... ۳۱۱

بررسی ..... ۳۱۱

پاسخ ..... ۳۱۱

چرا غیر مسلمانان نجس شناخته می شوند و نمی توانند وارد مساجد و اماکن مقدس شوند؟ ..... ۳۱۱

بررسی ..... ۳۱۲

پاسخ ..... ۳۱۲

چطور در اسلام افراد ادیان دیگر نجس شمرده شده اند، مگر همه انسان ها آفریده خداوند نیستند؟ ..... ۳۱۲

بررسی ..... ۳۱۲

پاسخ ..... ۳۱۲

چرا سگ در اسلام نجس محسوب می شود، با این که از آن در امور پلیسی و نگهبانی استفاده می شود؟ ..... ۳۱۴

بررسی ..... ۳۱۴

پاسخ ..... ۳۱۴

چرا سگ در اسلام نجس محسوب می شود، با این که از آن در امور پلیسی و نگهبانی استفاده می شود؟ ..... ۳۱۵

بررسی ..... ۳۱۵

پاسخ ..... ۳۱۵

چرا سگ در اسلام نجس محسوب می شود، با این که از آن در امور پلیسی و نگهبانی استفاده می شود؟ ..... ۳۱۷

بررسی ..... ۳۱۷

پاسخ ..... ۳۱۷

ادرار و عرق بدن هر دو به عنوان مواد زاید دفع می شود ، چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است ، با این که می گویند ترکیب شیمیایی هر دو شبیه یکدیگر است ؟ ..... ۳۱۹

بررسی ..... ۳۱۹

پاسخ ..... ۳۱۹

آیا دلیلی بر حرمت ایستاده بول کردن داریم ..... ۳۲۱

بررسی ..... ۳۲۱

پاسخ ..... ۳۲۱

بدن انسان برای ساختن خون فعالیت‌های زیادی را متحمل می‌شود خوب یا خوردن مقداری خون در هر هفته یا ماهی یک بار کمک زیادی به بدن نموده ایم زیرا یک ماده کاملاً آماده را به بدن می‌رسانیم پس چرا در اسلام خوردن خون حرام است؟ ۳۲۱

پرسش ۳۲۱

پاسخ ۳۲۱

بدن انسان برای ساختن خون فعالیت‌های زیادی را متحمل می‌شود خوب یا خوردن مقداری خون در هر هفته یا ماهی یک بار کمک زیادی به بدن نموده ایم زیرا یک ماده کاملاً آماده را به بدن می‌رسانیم پس چرا در اسلام خوردن خون حرام است؟ ۳۲۱

پرسش ۳۲۲

پاسخ ۳۲۲

فلسفه این که پیروان سایر ادیان و خلاصه کفار از نظر اسلام ناپاک هستند و مسلمانان نمی‌توانند با آنها معاشرت و آمیزش کامل کنند، چیست (در صورتی که از نظرات نوظافت و رعایت بهداشت از بعضی از مسلمانان بهترند)؟ بدیهی است این پاسخ که ممکن است آمیز ۳۲۲

پرسش ۳۲۲

پاسخ ۳۲۲

ادار و عرق بدن هر دو به عنوان مواد زاید دفع می‌شود، چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است، با این که می‌گویند ترکیب شیمیایی هر دو شبیه یکدیگر است؟ ۳۲۴

پرسش ۳۲۴

پاسخ ۳۲۴

فلسفه این که پیروان سایر ادیان و خلاصه کفار از نظر اسلام ناپاک هستند و مسلمانان نمی‌توانند با آنها معاشرت و آمیزش کامل کنند، چیست (در صورتی که از نظرات نوظافت و رعایت بهداشت از بعضی از مسلمانان بهترند)؟ بدیهی است این پاسخ که ممکن است آمیز ۳۲۵

پرسش ۳۲۵

پاسخ ۳۲۵

چگونه انسان که از منی است، پاک است؟ ۳۲۷

پرسش ۳۲۷

پاسخ ۳۲۷

چرا بخار بول نجس نیست؟ ۳۲۷

پرسش ۳۲۷

پاسخ ۳۲۷

ادار و عرق هر دو مواد زایدند و از بدن انسان دفع می‌شوند، پس چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است، با این که می‌گویند ترکیب شیمیایی آنها شبیه به یکدیگر است؟ ۳۲۷

پرسش ۳۲۷

پاسخ ۳۲۸

چرا مسلمانان باید مردگان را غسل و کفن و دفن کنند؟ ۳۳۰

پرسش ۳۳۰

پاسخ ۳۳۰

چگونه انسان که از منی است، پاک است؟ ۳۳۰

پرسش ۳۳۱

پاسخ ۳۳۱

چرا گاو را که وطنی شده است، باید کشت؟ ۳۳۱

پرسش ۳۳۱

پاسخ ۳۳۱

فلسفه احکام طهارات ۳۳۱

غسل جمعه چه آثار و فوایدی دارد ۳۳۱

پرسش ۳۳۱

پاسخ ۳۳۱

۱- نظرات بر کار مسئولین بایستی تعیین شود؟ در صورت عدول برکنار شده یا اخطار داده می‌شود و نهایتاً یک گروه درست کنند، تا ریشه یک حکومت درست نباشد از مردم آن توقعی نخواهد بود؟ (توسط فرد فوق العاده ساخته) ۳۳۲

پرسش ۳۳۲

پاسخ ۳۳۳

غسل کردن چه ارتباطی با سیستم فیزیکی بدن دارد مثلاً چرا خوردن و یا آشامیدن بعد از محتلم شدن مکروه است؟ توضیح دهید با تشکر فراوان ۳۳۷

- ۳۳۷ ..... پرسش
- ۳۳۷ ..... پاسخ
- ۳۴۳ ..... آیا این که می گویند استبراء برخلاف اصول طبی و دارای زیانهای برای بدن انسان، است یا اسلام ناسازگار نیست؟
- ۳۴۳ ..... پرسش
- ۳۴۳ ..... پاسخ
- ۳۴۳ ..... چرا باید با خاک که منبع میکروب هاست تیمم کنیم؟
- ۳۴۳ ..... پرسش
- ۳۴۳ ..... پاسخ
- ۳۴۴ ..... چرا در وضو گرفتن زن و مرد اختلاف است؟
- ۳۴۴ ..... پرسش
- ۳۴۴ ..... پاسخ
- ۳۴۴ ..... چرا میت را غسل می دهند؟ و چرا دست زدن به بدن میت قبل از غسل او موجب غسل می شود؟
- ۳۴۴ ..... پرسش
- ۳۴۴ ..... پاسخ
- ۳۴۵ ..... علت وجوب غسل جنابت چیست؟
- ۳۴۵ ..... پرسش
- ۳۴۵ ..... پاسخ
- ۳۴۶ ..... چرا مسلمانان باید مردگان را غسل و کفن و دفن کنند؟
- ۳۴۶ ..... پرسش
- ۳۴۶ ..... پاسخ
- ۳۴۶ ..... اگر علت غسل مت میت آلودگی به میکروب است، آیا می توان به وسیله صابون یا وسایل دیگر میکروب را از میان برد و دیگر غسل نکرد؟
- ۳۴۶ ..... پرسش
- ۳۴۶ ..... پاسخ
- ۳۴۶ ..... چرا مرده را کفن و دفن می کنند و چرا طرف راست صورتش را بر خاک می گذارند؟
- ۳۴۷ ..... پرسش
- ۳۴۷ ..... پاسخ
- ۳۴۷ ..... چرا مرده را کفن و دفن می کنند و چرا طرف راست صورتش را بر خاک می گذارند؟
- ۳۴۷ ..... پرسش
- ۳۴۷ ..... پاسخ
- ۳۴۸ ..... چگونه یکی از مطهرات غیبت مسلمان است؟
- ۳۴۸ ..... پرسش
- ۳۴۸ ..... پاسخ
- ۳۴۸ ..... اگر علت غسل مت میت آلودگی به میکروب است، آیا می توان به وسیله صابون یا وسایل دیگر میکروب را از میان برد و دیگر غسل نکرد؟
- ۳۴۸ ..... پرسش
- ۳۴۹ ..... پاسخ
- ۳۴۹ ..... آیا این که می گویند استبراء برخلاف اصول طبی و دارای زیانهای برای بدن انسان، است یا اسلام ناسازگار نیست؟
- ۳۴۹ ..... پرسش
- ۳۴۹ ..... پاسخ
- ۳۵۰ ..... چه مقدار از سر باید مسح کرد؟
- ۳۵۰ ..... پرسش
- ۳۵۰ ..... پاسخ

چرا میت را غسل می دهند؟ و چرا دست زدن به بدن میت قبل از غسل او موجب غسل می شود؟

پرسش

پاسخ

علت وجوب غسل جنابت چیست؟

پرسش

پاسخ

چرا مسلمانان باید مردگان را غسل و کفن و دفن کنند؟

پرسش

پاسخ

چرا مرده را کفن و دفن می کنند و چرا طرف راست صورتش را بر خاک می گذارند؟

پرسش

پاسخ

چرا در وضو گرفتن زن و مرد اختلاف است؟

پرسش

پاسخ

چرا میت را غسل می دهند؟ و چرا دست زدن به بدن میت قبل از غسل او موجب غسل می شود؟

پرسش

پاسخ

علت وجوب غسل جنابت چیست؟

پرسش

پاسخ

چرا مسلمانان باید مردگان را غسل و کفن و دفن کنند؟

پرسش

پاسخ

چرا با غسل جنابت وضو لازم نیست ، ولی با غسل های دیگر برای نماز ، وضو لازم است ؟

پرسش

پاسخ

غسل میت برای چیست؟

پرسش

پاسخ

آیا در قرآن یا احادیث آمده است که خانم ها وقتی استحاضه می شوند، باید غسل کنند؟ چرا مراجع فتوای خود را در این مورد تغییر نمی دهند؟

پرسش

پاسخ

فواید کوتاه کردن موی زهار از نظر اسلام چیست؟ آیا در ادیان دیگر این مسأله وجود دارد؟

پرسش

پاسخ

چرا هنگام غسل بعد از سر و گردن حتماً باید سمت راست شسته شود؟ اگر از سمت چپ شروع کنیم و یا در وضو اگر از پایین به بالا آب ریخته شود، چه اشکالی دارد؟

پرسش

پاسخ

چرا باید غسل کنیم؟

پرسش

پاسخ

- ۳۶۲ ..... پرسش
- ۳۶۶ ..... پاسخ
- ۳۷۲ ..... چرا بعد از حمام هم باید وضو گرفت و فلسفه وضو چیست؟
- ۳۷۲ ..... پرسش
- ۳۷۲ ..... پاسخ
- ۳۷۸ ..... چرا غسل می‌کنیم؟ چرا در غسل نیت لازم است؟ چرا پس از غسل کردن احساس آرامش -
- ۳۷۸ ..... پرسش
- ۳۷۹ ..... پاسخ
- ۳۸۰ ..... چرا بعد از حمام کردن برای نماز خواندن باید وضو گرفت، در صورتی که بدن کاملاً تمیز است؟
- ۳۸۰ ..... پرسش
- ۳۸۰ ..... پاسخ
- ۳۸۶ ..... چرا وضو گرفتن زنان و مردان فرق دارد؟
- ۳۸۶ ..... پرسش
- ۳۸۶ ..... پاسخ
- ۳۸۷ ..... چرا بعد از حمام کردن برای نماز خواندن باید وضو گرفت، در صورتی که بدن کاملاً تمیز است؟
- ۳۸۷ ..... پرسش
- ۳۸۷ ..... پاسخ
- ۳۹۱ ..... چرا بعد از حمام کردن برای نماز خواندن باید وضو گرفت، در صورتی که بدن کاملاً تمیز است؟
- ۳۹۱ ..... پرسش
- ۳۹۱ ..... پاسخ
- ۳۹۴ ..... سؤال ۶: آیا در زمان حاضر عمل کردن به احکامی همچون وضو و غسل لازم است؟
- ۳۹۴ ..... پرسش
- ۳۹۴ ..... پاسخ
- ۳۹۶ ..... چرا بعد از حمام کردن برای نماز خواندن باید وضو گرفت، در صورتی که بدن کاملاً تمیز است؟
- ۳۹۶ ..... پرسش
- ۳۹۶ ..... پاسخ
- ۳۹۷ ..... چرا بعد از حمام کردن برای نماز خواندن باید وضو گرفت، در صورتی که بدن کاملاً تمیز است؟
- ۳۹۷ ..... پرسش
- ۳۹۷ ..... پاسخ (قسمت اول)
- ۴۰۴ ..... پاسخ (قسمت دوم)
- ۴۱۲ ..... پاسخ (قسمت سوم)
- ۴۱۹ ..... پاسخ (قسمت چهارم)
- ۴۲۸ ..... چگونه بر خاکی که آلوده به میکروب است تیمم کنیم ؟
- ۴۲۸ ..... پرسش
- ۴۲۸ ..... پاسخ
- ۴۲۹ ..... چرا اسلام دستوری می‌دهد که به هنگام جنب شدن تمام بدن را بشویند در حالی که فقط وضو معینی آلوده می‌شود و آیا میان ادرار کردن و خارج شدن منی تفاوتی هست که در یکی فقط محل را باید شست و در دیگری تمام بدن را ؟
- ۴۲۹ ..... پرسش
- ۴۲۹ ..... پاسخ
- ۴۳۰ ..... فلسفه غسل دادن مردگان و فلسفه غسل مس میت چیست ؟
- ۴۳۰ ..... پرسش
- ۴۳۰ ..... پاسخ

چرا اسلام دستوری می دهد که به هنگام جنب شدن تمام بدن را بشویند در حالی که فقط عضو معینی آلوده می شود و آیا میان ادرار کردن و خارج شدن منی تفاوتی هست که در یکی فقط محل را باید شست و در دیگری تمام بدن را ؟

بررسی

پاسخ

فلسفه غسل دادن مردگان و فلسفه غسل مس میت چیست ؟

بررسی

پاسخ

فلسفه غسل دادن مردگان و فلسفه غسل مس میت چیست ؟

بررسی

پاسخ

تیمم از نظر علمی چه نفعی دارد؟ در صورتی که دست و صورت قبل از تیمم تمیزتر از بعد از تمم است و خاک آلود کردن دست و صورت از نظر طب جدید نیست، پس حکمت آن از نظر شرع چیست؟

بررسی

پاسخ

فلسفه «طهارت» چیست؟

بررسی

پاسخ

از دیدگاه پیامبر(ص) حکمت‌های «وضو» چیست؟

بررسی

پاسخ

آیا مراد از وضو گرفتن، طهارت ظاهری است؟

بررسی

پاسخ

فلسفه «طهارت» چیست؟

بررسی

پاسخ

از دیدگاه پیامبر(ص) حکمت‌های «وضو» چیست؟

بررسی

پاسخ

آیا مراد از وضو گرفتن، طهارت ظاهری است؟

بررسی

پاسخ

فلسفه «طهارت» چیست؟

بررسی

پاسخ

آیا مراد از وضو گرفتن، طهارت ظاهری است؟

بررسی

پاسخ

چرا در هنگام جنابت نباید بیش از شش آبه خواند و آیا منظور شش آبه خاصی است که حضرت باری تعالی ذکر کرده است و چرا همین تعداد ؟

بررسی

پاسخ

فلسفه وضو چیست ؟ و چرا به این شکل است ؟

بررسی

- ۴۵۲ ..... پاسخ
- ۴۵۴ ..... فلسفه وضو چیست و چرا انسان بعد از استحمام و تمیز شدن بدن باید برای نماز وضو بگیرد؟
- ۴۵۴ ..... برسی
- ۴۵۴ ..... پاسخ
- ۴۵۴ ..... فلسفه استحباب تجدید وضو برای نماز چیست ؟
- ۴۵۴ ..... برسی
- ۴۵۴ ..... پاسخ
- ۴۵۵ ..... چرا در بین غسلها فقط پس از غسل جنابت ، وضو لازم نیست ؟
- ۴۵۵ ..... برسی
- ۴۵۵ ..... پاسخ
- ۴۵۵ ..... به چه دلیلی مراجع گفته اند که در وضو مستحب است اعضا دو بار شسته شود و در دفعه سوم حرام است ؟
- ۴۵۵ ..... برسی
- ۴۵۵ ..... پاسخ
- ۴۵۵ ..... چرا شیعیان در وضو سر و پا را مسح می کنند؟
- ۴۵۵ ..... برسی
- ۴۵۵ ..... پاسخ
- ۴۶۶ ..... چرا شیعیان در وضو دست را از بالا به پایین می شویند؟
- ۴۶۶ ..... برسی
- ۴۶۶ ..... پاسخ
- ۴۶۶ ..... به چه دلیلی مراجع گفته اند که در وضو مستحب است اعضا دو بار شسته شود و در دفعه سوم حرام است ؟
- ۴۶۶ ..... برسی
- ۴۶۶ ..... پاسخ
- ۴۶۶ ..... چرا مرده را کفن و دفن می کنند و چرا طرف راست صورتش را بر خاک می گذارند؟
- ۴۶۶ ..... برسی
- ۴۶۶ ..... پاسخ
- ۴۶۷ ..... چرا در وضو گرفتن زن و مرد اختلاف است؟
- ۴۶۷ ..... برسی
- ۴۶۷ ..... پاسخ
- ۴۶۷ ..... چرا میت را غسل می دهند؟ و چرا دست زدن به بدن میت قبل از غسل او موجب غسل می شود؟
- ۴۶۷ ..... برسی
- ۴۶۷ ..... پاسخ
- ۴۶۸ ..... علت وجوب غسل جنابت چیست؟
- ۴۶۸ ..... برسی
- ۴۶۸ ..... پاسخ
- ۴۶۹ ..... چرا مسلمانان باید مردگان را غسل و کفن و دفن کنند؟
- ۴۶۹ ..... برسی
- ۴۶۹ ..... پاسخ
- ۴۶۹ ..... اگر علت غسل مت میت آلودگی به میکروب است، آیا می توان به وسیله صابون یا وسایل دیگر میکروب را از میان برد و دیگر غسل نکرد؟
- ۴۶۹ ..... برسی
- ۴۶۹ ..... پاسخ
- ۴۷۰ ..... آیا این که می گویند استبراء برخلاف اصول طبی و دارای زیانهای برای بدن انسان است یا اسلام ناسازگار نیست؟

۴۷۰ ..... برسی

۴۷۰ ..... پاسخ

۴۷۰ ..... چرا وضو گرفتن زیر باران اشکال دارد؟

۴۷۱ ..... برسی

۴۷۱ ..... پاسخ

۴۷۱ ..... چرا میت را غسل می دهند؟ و چرا دست زدن به بدن میت قبل از غسل او موجب غسل می شود؟

۴۷۱ ..... برسی

۴۷۱ ..... پاسخ

۴۷۱ ..... علت وجوب غسل جنابت چیست؟

۴۷۱ ..... برسی

۴۷۲ ..... پاسخ

۴۷۲ ..... اگر علت غسل مست میت آلودگی به میکروب است، آیا می توان به وسیله صابون یا وسایل دیگر میکروب را از میان برد و دیگر غسل نکرد؟

۴۷۲ ..... برسی

۴۷۲ ..... پاسخ

۴۷۲ ..... آیا این که می گویند استبراء برخلاف اصول طبی و دارای زیانهای برای بدن انسان، است با اسلام ناسازگار نیست؟

۴۷۲ ..... برسی

۴۷۲ ..... پاسخ

۴۷۴ ..... چرا در وضو گرفتن زن و مرد اختلاف است؟

۴۷۴ ..... برسی

۴۷۴ ..... پاسخ

۴۷۴ ..... چرا مرده را کفن و دفن می کنند و چرا طرف راست صورتش را بر خاک می گذارند؟

۴۷۴ ..... برسی

۴۷۴ ..... پاسخ

۴۷۵ ..... اگر علت غسل مست میت آلودگی به میکروب است، آیا می توان به وسیله صابون یا وسایل دیگر میکروب را از میان برد و دیگر غسل نکرد؟

۴۷۵ ..... برسی

۴۷۵ ..... پاسخ

۴۷۶ ..... آیا این که می گویند استبراء برخلاف اصول طبی و دارای زیانهای برای بدن انسان، است با اسلام ناسازگار نیست؟

۴۷۶ ..... برسی

۴۷۶ ..... پاسخ

۴۷۶ ..... چرا مرده را کفن و دفن می کنند و چرا طرف راست صورتش را بر خاک می گذارند؟

۴۷۶ ..... برسی

۴۷۷ ..... پاسخ

۴۷۷ ..... چرا میت را غسل می دهند؟ و چرا دست زدن به بدن میت قبل از غسل او موجب غسل می شود؟

۴۷۷ ..... برسی

۴۷۷ ..... پاسخ

۴۷۸ ..... علت وجوب غسل جنابت چیست؟

۴۷۸ ..... برسی

۴۷۸ ..... پاسخ

۴۷۹ ..... چرا مسلمانان باید مردگان را غسل و کفن و دفن کنند؟

۴۷۹ ..... برسی

۴۷۹ ..... پاسخ



۴۷۹ ..... اگر عت غسل مت میت آلودگی به میکروب است، آیا می توان به وسیله صابون یا وسایل دیگر میکروب را از میان برد و دیگر غسل نکرد؟

۴۷۹ ..... برسی

۴۷۹ ..... پاسخ

۴۷۹ ..... آیا این که می گویند استبراء برخلاف اصول طبی و دارای زیانهای برای بدن انسان، است یا اسلام ناسازگار نیست؟

۴۸۰ ..... برسی

۴۸۰ ..... پاسخ

۴۸۰ ..... چرا باید با خاک که منبع میکروب هاست تیمم کنیم؟

۴۸۰ ..... برسی

۴۸۰ ..... پاسخ

۴۸۱ ..... چرا در وضو گرفتن زن و مرد اختلاف است؟

۴۸۱ ..... برسی

۴۸۱ ..... پاسخ

۴۸۱ ..... علل وجوب غسل جنابت چیست؟

۴۸۱ ..... برسی

۴۸۱ ..... پاسخ

۴۸۲ ..... در زلزله بم کشته شدگان را با تیمم خاکشان می کنند بفرمایند مگر نباید بدن تمیز باشد؟

۴۸۲ ..... برسی

۴۸۲ ..... پاسخ

۴۸۲ ..... چرا زن و مرد پس از مرگ نمی توانند در داخل یک قبر خاک بشوند مثلا به طوری که سینه به سینه در داخل یک قبر باشند؟

۴۸۲ ..... برسی

۴۸۲ ..... پاسخ

۴۸۲ ..... چرا انسان وقتی غسل واجب بر گردن دارد نسبت به نماز و تمام اعمال بی میل می شود؟

۴۸۲ ..... برسی

۴۸۲ ..... پاسخ

۴۸۴ ..... ملاک شستن اعضای وضو چیست ؟

۴۸۴ ..... برسی

۴۸۴ ..... پاسخ

۴۸۴ ..... فلسفه کیفیت وضو را بیان فرمایید؟

۴۸۴ ..... برسی

۴۸۴ ..... پاسخ

۴۸۸ ..... نماز زن مستحاضه چگونه است؟

۴۸۸ ..... برسی

۴۸۸ ..... پاسخ

۴۸۸ ..... چرا میت را کفن می کنند؟

۴۸۸ ..... برسی

۴۸۸ ..... پاسخ

۴۸۹ ..... فوائد غسل جمعه چیست

۴۸۹ ..... برسی

۴۸۹ ..... پاسخ

۴۹۰ ..... چرا با مس انسان میت غسل واجب می گردد ولی با مس حیوان میت غسل واجبتعی گردد

۴۹۰ ..... برسی

- ۴۹۰ ..... پاسخ
- ۴۹۱ ..... فلسفه مسح سر و پا در وضو چیست
- ۴۹۱ ..... برسی
- ۴۹۱ ..... پاسخ
- ۴۹۲ ..... فلسفه غسل و ترتیب آن چیست
- ۴۹۲ ..... برسی
- ۴۹۲ ..... پاسخ
- ۴۹۴ ..... چرا نماز واجب است و معنای کلمه واجب چیست
- ۴۹۴ ..... برسی
- ۴۹۴ ..... پاسخ
- ۴۹۵ ..... فلسفه غسل و وضو چیست
- ۴۹۵ ..... برسی
- ۴۹۵ ..... پاسخ
- ۵۰۱ ..... علت تفاوت زنان و مردان در بعضی موارد وضو گرفتن و نماز چیست
- ۵۰۱ ..... برسی
- ۵۰۱ ..... پاسخ
- ۵۰۲ ..... فلسفه غسل چیست
- ۵۰۲ ..... برسی
- ۵۰۲ ..... پاسخ
- ۵۰۶ ..... چرا در مسح سر و پا تمام مواضع مسح شسته نمی شود
- ۵۰۶ ..... برسی
- ۵۰۶ ..... پاسخ
- ۵۰۷ ..... فلسفه مسح پا در وضو چیست؟
- ۵۰۷ ..... برسی
- ۵۰۸ ..... پاسخ
- ۵۰۸ ..... هدف از تلقین میت چیست؟
- ۵۰۸ ..... برسی
- ۵۰۸ ..... پاسخ
- ۵۰۸ ..... حکمت کفن چیست؟
- ۵۰۸ ..... برسی
- ۵۰۸ ..... پاسخ
- ۵۰۸ ..... چرا اهل سنت در وضو به جای مسح پا آن را می شویند؟
- ۵۰۸ ..... برسی
- ۵۰۸ ..... پاسخ
- ۵۰۸ ..... فلسفه غسل مس میت چیست
- ۵۰۸ ..... برسی
- ۵۰۸ ..... پاسخ
- ۵۰۹ ..... حکمت اینکه زن در عادت ماهانه عبادت را باید ترک کند چیست در حالیکه بیمار بر روی تخت بایستی نمازش را بخواند
- ۵۰۹ ..... برسی
- ۵۰۹ ..... پاسخ
- ۵۰۹ ..... چرا در هنگام جنابت نباید بیش از شش آیه خواند و آیا منظور شش آیه خاصی است که حضرت باری تعالی ذکر کرده است و چرا همین تعداد؟

بررسی ..... ۵۰۹

پاسخ ..... ۵۰۹

فلسفه تیمم بدل از غسل چیست و چگونه انسان را از جنابت پاک می کند ..... ۵۰۹

بررسی ..... ۵۰۹

پاسخ ..... ۵۰۹

چرا ظرف آب وضو نباید از طلا و نقره باشد ..... ۵۱۰

بررسی ..... ۵۱۰

پاسخ ..... ۵۱۰

چرا در بین غسلها فقط پس از غسل جنابت ، وضو لازم نیست ؟ ..... ۵۱۰

بررسی ..... ۵۱۰

پاسخ ..... ۵۱۰

چرا در بین غسلها فقط پس از غسل جنابت ، وضو لازم نیست ؟ ..... ۵۱۱

بررسی ..... ۵۱۱

پاسخ ..... ۵۱۱

فلسفه اجتناب از خوردن دست پخت زن حائض چیست ؟ ..... ۵۱۱

بررسی ..... ۵۱۱

پاسخ ..... ۵۱۱

چرا شهید را با همان لباسی که به شهادت رسیده است دفن می کنند؟ ..... ۵۱۱

بررسی ..... ۵۱۱

پاسخ ..... ۵۱۱

فلسفه وضو چیست ؟ و چرا به این شکل است ؟ ..... ۵۱۱

بررسی ..... ۵۱۲

پاسخ ..... ۵۱۲

فلسفه تیمم چیست ؟ ..... ۵۱۳

بررسی ..... ۵۱۳

پاسخ ..... ۵۱۳

فلسفه وضو چیست و چرا انسان بعد از استحمام و تمیز شدن بدن باید برای نماز وضو بگیرد؟ ..... ۵۱۵

بررسی ..... ۵۱۵

پاسخ ..... ۵۱۵

فلسفه استحباب تجدید وضو برای نماز چیست ؟ ..... ۵۱۵

بررسی ..... ۵۱۵

پاسخ ..... ۵۱۵

فلسفه غسل جنابت را بیان نمایید. .... ۵۱۶

بررسی ..... ۵۱۶

پاسخ ..... ۵۱۶

در وضو چرا سه بار و بیشتر شستن دست و صورت حرام است یعنی می توانست فقط جایز نباشد حکمت به کارگیری این واژه چیست؟ ..... ۵۱۹

بررسی ..... ۵۱۹

پاسخ ..... ۵۱۹

چرا از ناخن گرفتن در بعضی روزها نهی شده است ؟ ..... ۵۲۰

بررسی ..... ۵۲۰

پاسخ ..... ۵۲۰

مطلبی در مورد "حکمت تیمم" می‌خواهم؟

پرسش

پاسخ

احکام قهقی در موارد بسیار ریزی جاری و ساری هستند. همانند احکام غسل و وضو و ... فایده این احکام چیست و در کمال آدمی چه تاثیری دارد؟

پرسش

پاسخ

دلیل شرکت در تشییع جنازه چیست؟ (برای میت و شرکت کننده)

پرسش

پاسخ

علت دیر یائسه شدن زنان سیده نسبت به زنان غیر سیده چیست؟

پرسش

پاسخ

چرا اهل سنت در وضو باهای خود را می‌شویند اما شیعیان باهای خود را نمی‌شویند و مسح می‌کنند؟

پرسش

پاسخ

وضو و غسل چه حکمتی دارد؟

پرسش

پاسخ

ترتیب وضو گرفتن چرا در مذهب شیعه با اهل سنت تفاوت دارد در صورتی که از ظاهر معانی آیات قرآن چنین بدست می‌آید که مثلاً دست‌ها را تا آرنج بشویند درحالی که شیعیان برعکس تا مچ می‌شویند؟

پرسش

پاسخ

آیا در باره علت دفن انسان پس از مرگ مطلبی در قرآن آمده است؟

پرسش

پاسخ

چرا بعضی‌ها ولد الزنا را ناپاک می‌دانند در حالی که او تقصیری ندارد؟ و فرقی با دیگران در چیست؟

پرسش

پاسخ

دلیل حرمت نیش قبر چیست؟ تا چه زمان نمی‌شود نیش قبر کرد؟

پرسش

پاسخ

چرا شیعیان در وضو سر و پا را مسح می‌کنند؟

پرسش

پاسخ

چرا شیعیان در وضو دست را از بالا به پایین می‌شویند؟

پرسش

پاسخ

فلسفه وجوب غسل مس میت را بیان فرمائید.

پرسش

پاسخ

فلسفه حنوط کردن مرده چیست؟

پرسش

پاسخ

- ۵۵۶ ..... پاسخ
- ۵۵۷ ..... فلسفه اینکه بر سر قبر سه یا چهار مرتبه با سنگریزه می زنند چیست؟
- ۵۵۷ ..... برسی
- ۵۵۷ ..... پاسخ
- ۵۵۷ ..... تلقین مرده واجب است یا مستحب و دلیل این کار چیست؟
- ۵۵۷ ..... برسی
- ۵۵۷ ..... پاسخ
- ۵۵۹ ..... چرا مرده را کفن و دفن می کنند و چرا طرف راست صورتش را بر خاک می گذارند؟
- ۵۵۹ ..... برسی
- ۵۵۹ ..... پاسخ
- ۵۵۹ ..... چرا خروج ریح (باد معده) موجب بطلان وضو و نماز می شود؟
- ۵۵۹ ..... برسی
- ۵۵۹ ..... پاسخ
- ۵۶۰ ..... چرا در وضو گرفتن زن و مرد اختلاف است؟
- ۵۶۰ ..... برسی
- ۵۶۰ ..... پاسخ
- ۵۶۰ ..... غسل من میت چه حکمتی دارد؟
- ۵۶۰ ..... برسی
- ۵۶۰ ..... پاسخ
- ۵۶۳ ..... وضو و غسل چه حکمتی دارد؟
- ۵۶۳ ..... برسی
- ۵۶۳ ..... پاسخ
- ۵۶۷ ..... وضو و غسل چه حکمتی دارد؟
- ۵۶۷ ..... برسی
- ۵۶۷ ..... پاسخ
- ۵۷۵ ..... چرا مرده را می شویند؟ در حالی که چند روز بعد از دفن در خاک می بوسد؟
- ۵۷۵ ..... برسی
- ۵۷۵ ..... پاسخ
- ۵۷۶ ..... وضو و غسل چه حکمتی دارد؟
- ۵۷۶ ..... برسی
- ۵۷۶ ..... پاسخ
- ۵۷۹ ..... چرا مرده را می شویند در حالی که بعد از دفن در خاک می بوسد؟
- ۵۷۹ ..... برسی
- ۵۷۹ ..... پاسخ
- ۵۸۰ ..... سؤال ۹: کسی که بیش از دو ساعت در حمام می ماند و کاملاً تمیز می شود، دیگر چه لزومی دارد که دوباره وضو بگیرد، مگر نه این است که وضو برای پاکی است؟
- ۵۸۰ ..... برسی
- ۵۸۰ ..... پاسخ
- ۵۸۱ ..... سؤال ۶: آیا در زمان حاضر عمل کردن به احکامی همچون وضو و غسل لازم است؟
- ۵۸۱ ..... برسی
- ۵۸۱ ..... پاسخ
- ۵۸۲ ..... برسی: چرا لاک و یا چیزی که به ناخن زده شده است، باعث بطلان وضو می گردد در صورتی که دست پاکیزه باشد، فلسفه وضو گرفتن انجام شده است؟

- برسش ..... ۵۸۲
- پاسخ ..... ۵۸۲
- چرا میت را غسل میت می دهند؟ لطفاً فلسفه اش را ذکر کنید. .... ۵۸۸
- برسش ..... ۵۸۸
- پاسخ ..... ۵۸۸
- چرا پس از سن تکلیف باید غسل کرد؟ ..... ۵۹۰
- برسش ..... ۵۹۰
- پاسخ ..... ۵۹۰
- فلسفه وضو گرفتن چیست؟ چرا اهل تسنن جور دیگر وضو می گیرند؟ ..... ۵۹۰
- برسش ..... ۵۹۰
- پاسخ ..... ۵۹۱
- چرا طریقه وضو گرفتن خاتم ها با آقایان تفاوت دارد و باید در نماز هنگام ایستادن پاهایشان را به هم بچسباند و در سجده آرنجها را روی زمین بخوابانند؟ این مطالب در رساله ها نیست. اگر کتابی در این زمینه هست معرفی کنید. .... ۵۹۱
- برسش ..... ۵۹۱
- پاسخ ..... ۵۹۲
- علت غسل و تیمم چه می باشد؟ ..... ۵۹۲
- برسش ..... ۵۹۲
- پاسخ ..... ۵۹۲
- تراشیدن ریش چرا حرام شده است؟ ..... ۵۹۲
- برسش ..... ۵۹۲
- پاسخ ..... ۵۹۲
- فلسفه وضو و غسل چیست؟ چرا باید با وجود این که انسان استحمام کرده، باز نیاز به وضو یا غسل دارد یا میتی که بدنش کاملاً تمیز است، نیاز به غسل دارد؟ ..... ۵۹۳
- برسش ..... ۵۹۳
- پاسخ ..... ۵۹۳
- چرا حضرت محمد(ص) مسواک زدن را مانند نماز واجب نکرده؟ ..... ۵۹۹
- برسش ..... ۵۹۹
- پاسخ ..... ۵۹۹
- فلسفه تطهیر بول یا آب و تطهیر جنابت توأم با غسل، از نظر پزشکی و بهداشتی چیست؟ ..... ۶۰۱
- برسش ..... ۶۰۱
- پاسخ ..... ۶۰۱
- چرا در وضو یا غسل اگر ذره ای از بدن نشسته باقی بماند، موجب بطلان آن می شود؟ ..... ۶۰۳
- برسش ..... ۶۰۳
- پاسخ ..... ۶۰۳
- چرا غسل جنابت واجب شده است؟ ..... ۶۰۳
- برسش ..... ۶۰۳
- پاسخ ..... ۶۰۳
- چرا با وجودی که انسان استحمام کرده است، باز نیاز به وضو یا غسل دارد؟ ..... ۶۰۵
- برسش ..... ۶۰۵
- پاسخ ..... ۶۰۵
- چرا ظرفی را که سنگ لیسیده خاک مالی می کنند؟ ..... ۶۰۶
- برسش ..... ۶۰۶
- پاسخ ..... ۶۰۶

چرا با وجود حمام های فعلی و شستشوهای که اکنون انجام می گیرد، برای پاک شدن از جنابت باید با آن کیفیت معمول غسل نمود تا پاک شد؟

بررسی

پاسخ

چرا نمی توان با آب میوه وضو گرفت؟

بررسی

پاسخ

چرا می گویند شهید غسل ندارد؟

بررسی

پاسخ

فلسفه وضو و غسل چیست؟(ب)

بررسی

پاسخ

لاک و حنا هر دو سطح ناخن را می پوشانند. چرا لاک وضو را باطل می کند، ولی حنا وضو را باطل نمی کند؟

بررسی

پاسخ

فلسفه وضو و غسل چیست؟(ب)

بررسی

پاسخ

وضو

بررسی

پاسخ

وضو چه تفاوتی با شستشوی دست و صورت دارد و دلیل این که در وضو قسمت خاصی از بدن شسته می شود چیست؟

بررسی

پاسخ

آیا وضع حکم وضو و غسل به دلیل مقتضیات زمان در گذشته نبوده است؟

بررسی

پاسخ

فلسفه وضو و غسل چیست؟(ب)

بررسی

پاسخ

لاک و حنا هر دو سطح ناخن را می پوشانند. چرا لاک وضو را باطل می کند، ولی حنا وضو را باطل نمی کند؟

بررسی

پاسخ

فلسفه احکام نماز

چرا باید از خدا ترسید؟

بررسی

پاسخ

چرا امام جماعت (ظاهر) منحصر شده است به روحانیت در حالی که اسلام شرط امام جماعت را عدالت یکی از شرایط امام جماعت قرار داده است؟

بررسی

پاسخ

اهمیت سیاسی نماز در چیست

- ۶۳۹ ..... پرسش
- ۶۳۹ ..... پاسخ
- ۶۴۰ ..... اگر اسلام با تجمل گرایی مخالف است پس چرا توصیه کرده است که با بهترین لباس نماز بخوانید؟
- ۶۴۰ ..... پرسش
- ۶۴۰ ..... پاسخ
- ۶۴۰ ..... دلیل اینکه مستحب است که مردان جلوتر از زنان نماز بخوانند چیست ؟
- ۶۴۰ ..... پرسش
- ۶۴۱ ..... پاسخ
- ۴۲ چرا با این همه سفارشات قرآن کریم و معصومین بعضی از مراجع بخصوص آیه الله لنگرانی فرموده اند : اگر پدر و مادری عمدا یا سهوا نماز را ترک کند قضای آن بر گردن پسر بزرگتر است . با این حساب آن پدر و مادر بی نماز از نماز با ز خواست نمی شوند؟ زیرا بر گردن پسر بزرگتر
- ۶۴۲ ..... پرسش
- ۶۴۲ ..... پاسخ
- ۶۴۴ ..... با توجه به اینکه نماز اصول دین است و سفارش شده به آن چرا در قرآن درباره کیفیت نماز خواندن چیزی نیامده است و این همه اختلاف نظر به وجود آمده است.
- ۶۴۴ ..... پرسش
- ۶۴۴ ..... پاسخ
- ۶۵۰ ..... چرا اصل نماز در قرآن ذکر شده؛ ولی چگونگی آن در قرآن بیان نشده است؟
- ۶۵۰ ..... پرسش
- ۶۵۰ ..... پاسخ
- ۶۵۰ ..... با توجه به آیه ۷۸، سوره اسراء منظور چه نمازهایی است آیا منظور اوقات نماز است آیا می شود نمازها را به جای پنج وعده در سه وعده خواند؟
- ۶۵۰ ..... پرسش
- ۶۵۱ ..... پاسخ
- ۶۵۲ ..... در سفر باید نماز را شکسته خواند؟
- ۶۵۲ ..... پرسش
- ۶۵۲ ..... پاسخ
- ۶۵۲ ..... چرا احکام اسلام چنین پیچیده است و مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟
- ۶۵۲ ..... پرسش
- ۶۵۲ ..... پاسخ
- ۶۵۲ ..... اگر نماز ستون دین است، پس چرا باید با یک باد معده خراب شود؟
- ۶۵۳ ..... پرسش
- ۶۵۳ ..... پاسخ
- ۶۵۳ ..... چرا نمازهای مسافر شکسته است؟
- ۶۵۳ ..... پرسش
- ۶۵۳ ..... پاسخ
- ۶۵۵ ..... چرا خواندن نماز ظهر بالخصوص در ظهر جمعه، مستحب است که بعد از اول وقت باشد؟
- ۶۵۵ ..... پرسش
- ۶۵۵ ..... پاسخ
- ۶۵۵ ..... فلسفه تعداد رکعات نمازهای یومی را توضیح دهید.
- ۶۵۵ ..... پرسش
- ۶۵۵ ..... پاسخ
- ۶۵۷ ..... چرا در نماز صبح ۲ رکعت و در نماز ظهر ۴ رکعت و در نماز عصر ۴ رکعت و مغرب ۳ و عشاء ۴ رکعت می خوانیم؟
- ۶۵۷ ..... پرسش
- ۶۵۷ ..... پاسخ



- چرا در نماز صبح ۲ رکعت و در نماز ظهر ۴ رکعت و در نماز عصر ۴ رکعت و مغرب ۳ و عشاء ۴ رکعت می خوانیم؟  
پرسش  
پاسخ
- لطفاً بفرمایید که چرا نباید نماز ظهر و عصر را بلند و نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند خواند؟ فلسفه اش چیست؟  
پرسش  
پاسخ
- فلسفه شکسته بودن نماز مسافر چیست؟ ( در زمان پیامبر اکرم "ص" به علت اینکه مسافر در سختی بود و مسافرتها با دشواری های زیادی همراه بود این حکم صادر شد ولی امروزه با این وسایل نقلیه دیگر آن علت وجود ندارد) بدنبال این سؤال فلسفه اینکه مسافری که کمتر از ۱۰ روز  
پرسش  
پاسخ
- فلسفه گذاشتن پیشانی روی مُهر چیست؟ آیا روایتی در این مورد است؟  
پرسش  
پاسخ
- چرا نماز مسافر شکسته می باشد.  
پرسش  
پاسخ
- چرا نمازهای ظهر و عصر را آهسته می خوانیم ؟  
پرسش  
پاسخ
- چرا در نمازها سجده ای... را آهسته می خوانیم؟  
پرسش  
پاسخ
- چرا در سجده هفت عضو از بدن بر زمین باشد؟  
پرسش  
پاسخ
- چرا کسی روزه دارد وقتی اذان ظهر بگذرد و از شهر خود خارج شود شکسته نمی شود یعنی بطوری که به او مسافر گویند ولی نماز شکسته می شود؟  
پرسش  
پاسخ
- چرا مردها نماز صبح را باید با صدای بلند، نماز ظهر و عصر را آرام و نماز مغرب و عشاء را با صدای بلند می خوانند؟  
پرسش  
پاسخ
- چرا در رکعت اول و دوم باید حتماً سوره مبارکه حمد قرائت شود؟  
پرسش  
پاسخ
- فلسفه اینکه نماز ظهر و عصر باید آرام بخوانیم و نمازهای دیگر را با صدای بلند بخوانیم چیست؟  
پرسش  
پاسخ
- فلسفه قنوت و اثار ان چیست  
پرسش  
پاسخ
- فلسفه تکبیر در پایان نماز چیست  
پرسش

- ۶۸۳ ..... پاسخ
- ۶۸۴ ..... فلسفه وجوب نماز و ادای آن در وقت چیست
- ۶۸۴ ..... بررسی
- ۶۸۴ ..... پاسخ
- ۶۸۵ ..... چرا بعد از نماز تنها به بعضی از ائمه سلام داده می شود
- ۶۸۵ ..... بررسی
- ۶۸۵ ..... پاسخ
- ۶۸۵ ..... چرا در نماز زن باید عقب تر از مرد بایستد
- ۶۸۵ ..... بررسی
- ۶۸۵ ..... پاسخ
- ۶۸۷ ..... فلسفه پوشش حجاب زنان در نماز چیست
- ۶۸۷ ..... بررسی
- ۶۸۷ ..... پاسخ
- ۶۸۸ ..... منظور از عدالت امام جماعت چیست
- ۶۸۸ ..... بررسی
- ۶۸۸ ..... پاسخ
- ۶۸۸ ..... فلسفه نماز شکسته چیست
- ۶۸۸ ..... بررسی
- ۶۸۸ ..... پاسخ
- ۶۹۰ ..... چرا بعضی از نمازها دو رکعتی و بعضی سه رکعتی و بعضی چهار رکعتی خوانده می شود
- ۶۹۰ ..... بررسی
- ۶۹۰ ..... پاسخ
- ۶۹۶ ..... چرا نماز صبح و مغرب و عشا را باید بلند خواند و نماز ظهر و عصر را آهسته
- ۶۹۶ ..... بررسی
- ۶۹۶ ..... پاسخ
- ۶۹۸ ..... فلسفه اذان و اقامه چیست
- ۶۹۸ ..... بررسی
- ۶۹۸ ..... پاسخ
- ۷۰۰ ..... چرا باد معده وضو را باطل می کند
- ۷۰۰ ..... بررسی
- ۷۰۰ ..... پاسخ
- ۷۰۱ ..... فلسفه یک رکوع و دو سجده در هر رکعت از نماز چیست
- ۷۰۱ ..... بررسی
- ۷۰۱ ..... پاسخ
- ۷۰۳ ..... فلسفه سجده بر خاک چیست
- ۷۰۳ ..... بررسی
- ۷۰۳ ..... پاسخ
- ۷۰۵ ..... فلسفه رکوع و سجود چیست
- ۷۰۵ ..... بررسی
- ۷۰۵ ..... پاسخ
- ۷۱۰ ..... فلسفه بالا بردن دست در قنوت چیست

۷۱۰ ..... پرسش

۷۱۰ ..... پاسخ

۷۱۲ ..... چرا باید برای نماز وضو گرفت

۷۱۲ ..... پرسش

۷۱۲ ..... پاسخ

۷۱۵ ..... فلسفه تکلف اهل سنت در نماز چیست

۷۱۵ ..... پرسش

۷۱۵ ..... پاسخ

۷۱۶ ..... چرا باید قرائت سوره حمد را در نماز تکرار کنیم؟

۷۱۶ ..... پرسش

۷۱۶ ..... پاسخ

۷۱۶ ..... فلسفه قیام در نماز چیست؟

۷۱۶ ..... پرسش

۷۱۶ ..... پاسخ

۷۱۶ ..... چرا آمین گفتن بعد از سوره حمد نماز را باطل می کند؟

۷۱۶ ..... پرسش

۷۱۶ ..... پاسخ

۷۱۶ ..... فلسفه قیام در نماز چیست؟

۷۱۶ ..... پرسش

۷۱۷ ..... پاسخ

۷۱۷ ..... فلسفه نماز میت چیست؟

۷۱۷ ..... پرسش

۷۱۷ ..... پاسخ

۷۱۷ ..... فلسفه تشهد رکوع و دو سجده در نماز چیست؟

۷۱۷ ..... پرسش

۷۱۷ ..... پاسخ

۷۱۷ ..... فلسفه سجده بر خاک چیست؟

۷۱۷ ..... پرسش

۷۱۷ ..... پاسخ

۷۱۷ ..... قیام متصل به رکوع برای چیست؟ و در کدام کتاب به وجوب آن اشاره کرده است؟

۷۱۷ ..... پرسش

۷۱۷ ..... پاسخ

۷۱۷ ..... فلسفه نماز قصر چیست؟ و چرا عبادت خداوند مشروط به شرایطی است؟

۷۱۷ ..... پرسش

۷۱۷ ..... پاسخ

۷۱۸ ..... چرا نماز در سفر شکسته است

۷۱۸ ..... پرسش

۷۱۸ ..... پاسخ

۷۲۰ ..... فلسفه نماز و راز و رمز نهفته در آن را بیان کنید.

۷۲۰ ..... پرسش

۷۲۰ ..... پاسخ

- ۷۲۴..... فلسفه اینکه در آخر نماز هنگام گفتن تکبیر دستها را روی ران می کشند چیست ؟
- ۷۲۴..... پرسش
- ۷۲۴..... پاسخ
- ۷۲۴..... علت استحباب خواندن نماز شب در نزدیک طلوع فجر چیست؟ کسی که برای خواندن یازده رکعت وقت ندارد چه کند؟
- ۷۲۴..... پرسش
- ۷۲۴..... پاسخ
- ۷۲۴..... چرا باید زنان پوشش خود را در نماز حفظ کنند؟
- ۷۲۴..... پرسش
- ۷۲۵..... پاسخ
- ۷۲۵..... با توجه به مستحب بودن اذان ، چرا در بعضی مواقع بنا بر احتیاط واجب باید آن را ترک کرد؟
- ۷۲۵..... پرسش
- ۷۲۵..... پاسخ
- ۷۲۵..... علت توصیه به پوشاندن ناف تا زانو برای مسلمانان چیست؟
- ۷۲۵..... پرسش
- ۷۲۵..... پاسخ
- ۷۲۵..... فلسفه نمازهای پنج گانه چیست (چرا نماز صبح دو رکعت است، نماز ظهر چهار رکعت است، و... می خوانیم چرا بر مردان واجب است که نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند بخوانند، چرا نماز مسافر شکسته است ؟
- ۷۲۵..... پرسش
- ۷۲۵..... پاسخ
- ۷۳۱..... چرا ما اذان و اقامه را به این نحو می خوانیم ؟
- ۷۳۱..... پرسش
- ۷۳۱..... پاسخ
- ۷۳۱..... فلسفه نمازهای نافله چیست؟ و چگونه می توان از آن بهره برداری بالایی نمود؟
- ۷۳۱..... پرسش
- ۷۳۱..... پاسخ
- ۷۳۲..... علت این که بعد از نماز و دعا دست بر صورت کشیدن آمده است چه می باشد؟
- ۷۳۲..... پرسش
- ۷۳۲..... پاسخ
- ۷۳۳..... علت تفاوت رکعات نمازهای یومیه چیست ؟
- ۷۳۳..... پرسش
- ۷۳۳..... پاسخ
- ۷۳۷..... فلسفه جهر و اخفات در نمازهای یومیه چیست ؟
- ۷۳۷..... پرسش
- ۷۳۷..... پاسخ
- ۷۳۷..... چرا نماز را به عربی می خوانیم ؟
- ۷۳۷..... پرسش
- ۷۳۷..... پاسخ
- ۷۳۷..... من اقلیت هستم و می خواهم بدانم شما که مسلمانید چه می گویند؟ خواهش می کنم درست جواب دهید نه فلسفی یا اسلامی (نمی دونم بخاطر نعمتهای خداوند و از این جور حرفها) چرا باید نماز خوانده شود؟
- ۷۳۸..... پرسش
- ۷۳۸..... پاسخ
- ۷۴۲..... من اقلیت هستم و می خواهم بدانم شما که مسلمانید چه می گویند. نماز را نمی شود فارسی به حالت دعای فارسی خواند؟
- ۷۴۲..... پرسش

- ۷۴۲ ..... پاسخ
- ۷۴۲ ..... مفهوم خواندن نماز صبح و مغرب و عشاء با صدای بلند چیست؟ ملاک بلند بودن صدا چیست (بسیاری از افراد هستند که هنگام خواندن نماز صبح و مغرب و عشاء بدون صدا نماز را قرائت می کنند)؟
- ۷۴۲ ..... پرسش
- ۷۴۳ ..... پاسخ
- ۷۴۳ ..... چرا نماز قضای پدر و مادر، بر پسر ارشد واجب است ؟
- ۷۴۳ ..... پرسش
- ۷۴۳ ..... پاسخ
- ۷۴۶ ..... چرا بر پسر بزرگ تر واجب است قضای نماز پدر را بخواند، اما واجب نیست قضای نماز مادر را بخواند؟
- ۷۴۶ ..... پرسش
- ۷۴۷ ..... پاسخ
- ۷۴۷ ..... بعضی از برادران اهل تسنن می پرسند چرا شما نمازهای کامل را در مسافرت و غیره شکسته (قصر) می خوانید؟ مگر این امر گناه نیست ؟
- ۷۴۷ ..... پرسش
- ۷۴۷ ..... پاسخ
- ۷۴۷ ..... چرا در نماز جماعت سوره حمد را مأموم نمی خواند؟
- ۷۴۷ ..... پرسش
- ۷۴۸ ..... پاسخ
- ۷۴۸ ..... چرا نماز ظهر و عصر را با هم می خوانیم ، در حالی که کشورهای عربی اهل سنت ، نماز ظهر و عصر را جدا می خوانند؟
- ۷۴۸ ..... پرسش
- ۷۴۸ ..... پاسخ
- ۷۴۸ ..... چرا در نماز اول تشهد می خوانند و بعد سلام می دهند آیا در این زمینه گفته ای با روایت یا سفارشی از بزرگان دین شده است ؟
- ۷۴۹ ..... پرسش
- ۷۴۹ ..... پاسخ
- ۷۴۹ ..... چرا اهل سنت بعد از حمد آمین می گویند، ولی شیعه نمی گویند؟
- ۷۴۹ ..... پرسش
- ۷۴۹ ..... پاسخ
- ۷۵۱ ..... چرا نماز میت ، سجده ندارد؟
- ۷۵۱ ..... پرسش
- ۷۵۱ ..... پاسخ
- ۷۵۲ ..... چرا در نماز احتیاط باید حمد را آهسته خواند؟
- ۷۵۲ ..... پرسش
- ۷۵۲ ..... پاسخ
- ۷۵۲ ..... علت این که اهل سنت دست بسته نماز می خوانند چیست ؟ از چه زمانی مرسوم شد؟ آیا این کار موجب بطلان نماز است ؟
- ۷۵۲ ..... پرسش
- ۷۵۲ ..... پاسخ
- ۷۵۵ ..... چرا قرائت سوره نجم در نماز موجب بطلان نماز می گردد؟ آیا دلیل بر آن از روایات هست ؟
- ۷۵۵ ..... پرسش
- ۷۵۵ ..... پاسخ
- ۷۵۶ ..... استفاده از مُهر برای ادای نماز چه حکمتی دارد و از چه زمانی مرسوم شده است؟
- ۷۵۶ ..... پرسش
- ۷۵۶ ..... پاسخ
- ۷۵۷ ..... در زمان پیامبر(ص) بر اثر نبود امکانات و مشکلات راه ها و جاده ها نماز مسافر شکسته می شد، امروزه با وجود آسان بودن مسافرت این حکم چگونه توجیه می شود؟

۷۵۷ ..... پرسش

۷۵۷ ..... پاسخ

۷۵۸ ..... چرا نماز صبح دو رکعت و نماز ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و نماز مغرب ۳ رکعت است؟

۷۵۸ ..... پرسش

۷۵۸ ..... پاسخ

۷۵۸ ..... چرا شیعیان بر سنگ و خاک سجده می کنند ولی اهل تسنن از شُهر و سنگ استفاده نمی کنند؟

۷۵۸ ..... پرسش

۷۵۸ ..... پاسخ

۷۶۰ ..... چرا اهل سنت هر جا نماز می خواند از همه جلوتر می ایستد؟ چرا وقتی مثلاً چهار رکعت نماز می خوانند جای خود را تغییر داده، بعد چند رکعت دیگر آنجا می خوانند؟

۷۶۰ ..... پرسش

۷۶۰ ..... پاسخ

۷۶۲ ..... فلسفه بلند خواندن نمازهای صبح و مغرب و عشا چیست؟

۷۶۲ ..... پرسش

۷۶۲ ..... پاسخ

۷۶۲ ..... فلسفه بلند خواندن نماز صبح، مغرب و عشا و آهسته خواندن نماز ظهر و عصر برای مردان چیست؟

۷۶۲ ..... پرسش

۷۶۳ ..... پاسخ

۷۶۴ ..... دلیل اصلی شکسته شدن نماز و نگرفتن روزه در سفر چیست (باتوجه به این که الآن راه های طولانی را می توان به وسیله اتومبیل یا هواپیما بدون خستگی طی کرد)؟

۷۶۴ ..... پرسش

۷۶۴ ..... پاسخ

۷۶۵ ..... به چه دلیل نماز ظهر و عصر را باید به صورت اخفات بخوانیم؟

۷۶۵ ..... پرسش

۷۶۵ ..... پاسخ

۷۶۵ ..... آیا مهم ترین دلیل برای واجب بودن نماز بر مرد رسیدن به ۱۵ سالگی است؟

۷۶۵ ..... پرسش

۷۶۵ ..... پاسخ

۷۶۶ ..... فلسفه این که بعد از اتمام نماز به طرف چپ و راست نگاه می کنند چیست؟

۷۶۶ ..... پرسش

۷۶۶ ..... پاسخ

۷۶۶ ..... به چه علت بعد از فوت پدر نماز وی بر پسر بزرگتر واجب می گردد؟

۷۶۶ ..... پرسش

۷۶۶ ..... پاسخ

۷۶۶ ..... چرا در تسبیحات اربعه سبحان الله جلوتر از الحمدلله آمده است؟ لطفاً توضیح دهید.

۷۶۷ ..... پرسش

۷۶۷ ..... پاسخ

۷۶۷ ..... چرا بعد از نماز تسبیحات حضرت زهرا یا تسبیحات اربعه لازم است؟

۷۶۷ ..... پرسش

۷۶۷ ..... پاسخ

۷۶۸ ..... چرا باید نماز ظهر و عصر را آهسته خواند؟

۷۶۸ ..... پرسش

۷۶۸ ..... پاسخ

چرا بعضی در سجده گاه خود دو مُهر قرار می دهند؟

پرسش

پاسخ

نماز بر چه اساس و دلیلی بر انسان واجب شده است؟

پرسش

پاسخ

چرا سنی ها هنگام نماز خواندن دستشان را می گیرند و مَهر نمی گذارند؟

پرسش

پاسخ

چرا مسلمانان اهل سنت هنگام نماز دست های خود را به سینه می گذارند؟ آیا اشکالی دارد که بعد از خواندن حمد امام جماعت الحمد لله گفت/ عَلتَ خاص وضو گرفتن برادران اهل سنت چیست؟ مگر همه ما مسلمان نیستیم، چرا در وضو گرفتن فرق است؟

پرسش

پاسخ

با توجه به این که زبان ما فارسی است و دریافت معنا و مفهوم از هر چیزی مقصود اصلی ما؛ ح ج می باشد، چرا نمی توانیم نماز و قرآن را به زبان فارسی بخوانیم؟

پرسش

پاسخ

علت این که شیعیان کشورهای مختلف نمی توانند نماز را به زبان مادری خود بخوانند چیست؟ لطفاً علتی به غیر وحدت مسلمین بیاورید.

پرسش

پاسخ

فلسفه نماز چیست؟ چرا واجب شده است؟ اگر باید تشکر از خدا کنیم، می توانیم از طریق دیگری تشکر کنیم.

پرسش

پاسخ

آثار و فلسفه نماز و عبادت چیست؟

پرسش

پاسخ

چرا باید پنج نوبت نماز خواند؟

پرسش

پاسخ

چرا بعضی از نمازهای پنج گانه دو رکعتی و بعضی سه و بعضی چهار رکعتی است؟

پرسش

پاسخ

امروز که مسافرت های بسیار طولانی با کمترین مدت انجام می گیرد، چرا مسافر باز همان حدود معین را باید مراعات کند و نمازش را شکسته بخواند؟

پرسش

پاسخ

در مکانی که نامحرم وجود ندارد، چرا زنان باید پوشیده نماز بخوانند؟

پرسش

پاسخ

با این که خدا به نماز نیاز ندارد، چرا در قیامت از نماز سؤال می کند؟

پرسش

پاسخ

چرا رکعت نمازهای یومیه یا هم فرق دارد و مجموع آن علیه السلام قدس سره رکعت می باشد؟

پرسش

بررسی ..... ۷۹۷

پاسخ ..... ۷۹۷

چرا استفاده از طلا در نماز برای مرد حرام است و برای زن اشکالی ندارد؟ ..... ۷۹۸

بررسی ..... ۷۹۸

پاسخ ..... ۷۹۸

چرا در عصر حاضر با وجود امنیت و امکانات، نماز مسافر شکسته می باشد؟ ..... ۷۹۹

بررسی ..... ۷۹۹

پاسخ ..... ۷۹۹

چرا نماز مسافر شکسته است؟ با توجه به آیه ۱۰۱ سوره نساء توضیح دهید. .... ۷۹۹

بررسی ..... ۷۹۹

پاسخ ..... ۷۹۹

دلیل شکسته بودن نماز مسافر و نگرفتن روزه چیست؟ ..... ۸۰۵

بررسی ..... ۸۰۵

پاسخ ..... ۸۰۵

دلیل متفاوت بودن رکعات نماز یومیه چیست؟ ..... ۸۰۵

بررسی ..... ۸۰۵

پاسخ ..... ۸۰۵

آیا اکنون که وسایل سفر راحت شده، باز باید نماز مسافر شکسته باشد؟ ..... ۸۰۶

بررسی ..... ۸۰۶

پاسخ ..... ۸۰۶

علت خواندن هفده رکعت نماز در شبانه روز چیست؟ ..... ۸۰۸

بررسی ..... ۸۰۸

پاسخ ..... ۸۰۸

گذاشتن مهر برای نماز چه فلسفه ای دارد، قدمت آن از چه زمانی است و در صورتی که بدون مهر نماز بخوانیم نمازمان چه حکمی دارد؟ ..... ۸۰۸

بررسی ..... ۸۰۸

پاسخ ..... ۸۰۹

فلسفه نماز چیست؟ ..... ۸۱۱

بررسی ..... ۸۱۱

پاسخ ..... ۸۱۱

چرا شیعیان در نماز از مهر استفاده می کنند و اهل سنت استفاده نمی کنند؟ ..... ۸۱۱

بررسی ..... ۸۱۱

پاسخ ..... ۸۱۲

چرا نمی توان نماز مستحبی را به جماعت خواند؟ ..... ۸۱۲

بررسی ..... ۸۱۲

پاسخ ..... ۸۱۲

چرا نماز مسافر شکسته است؟ با توجه به آیه ۱۰۱ سوره نساء توضیح دهید. .... ۸۱۳

بررسی ..... ۸۱۳

پاسخ ..... ۸۱۳

چرا اهل سنت هنگام نماز خواندن نماز خود را با دست بسته می خوانند؟ ..... ۸۱۵

بررسی ..... ۸۱۵

پاسخ ..... ۸۱۵



- ۸۱۶ ..... چرا مردم باید نماز را به عربی بخوانند در صورتی که اکثر آن ها معنای آن را درک نمی کنند؟
- ۸۱۶ ..... پرسش
- ۸۱۶ ..... پاسخ
- ۸۱۶ ..... در سوره توحید خداوند به پیامبر(ص) می فرماید: "قل هو الله احد..." در هنگام نماز چرا ما باید سوره توحید را بخوانیم و ما به چه کسی "قل" را می گوئیم؟
- ۸۱۶ ..... پرسش
- ۸۱۶ ..... پاسخ
- ۸۱۸ ..... چرا ما که ایرانی هستیم نمی توانیم نماز و راز و نیاز خود را با خداوند به زبان فارسی بیان کنیم، در حالی که بهتر می توانیم از آن آگاه شویم؟
- ۸۱۸ ..... پرسش
- ۸۱۸ ..... پاسخ
- ۸۲۰ ..... فلسفه روزه و نماز مسافر چیست؟ امروزه که حمل و نقل سریع شده و مانند قدیم کسی مشکل و خستگی ندارد!
- ۸۲۰ ..... پرسش
- ۸۲۰ ..... پاسخ
- ۸۲۲ ..... چرا باید نماز و قرآن را به زبان عربی بخوانیم، وقتی که معنای آن را به خوبی نمی فهمیم؟
- ۸۲۲ ..... پرسش
- ۸۲۲ ..... پاسخ
- ۸۲۴ ..... چرا باید نماز را در زمان های مقرر خواند، چرا تعداد رکعات متفاوت است؟
- ۸۲۴ ..... پرسش
- ۸۲۵ ..... پاسخ
- ۸۲۷ ..... چرا باید مردان نماز صبح و مغرب و عشا را با صدا بخوانند و نماز ظهر و عصر را آهسته به جا آورند؟
- ۸۲۷ ..... پرسش
- ۸۲۷ ..... پاسخ
- ۸۳۰ ..... فلسفه و اسرار عبادت و نماز و آثار آن چیست؟
- ۸۳۰ ..... پرسش
- ۸۳۰ ..... پاسخ
- ۸۳۷ ..... چرا باید نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند خواند و نماز ظهر و عصر را آهسته خواند؟
- ۸۳۷ ..... پرسش
- ۸۳۷ ..... پاسخ
- ۸۴۰ ..... چرا نماز ظهر روز جمعه دو رکعت است، در حالی که روز های دیگر نماز ظهر چهار رکعت می باشد؟
- ۸۴۰ ..... پرسش
- ۸۴۰ ..... پاسخ
- ۸۴۰ ..... اهداف اساسی برای نماز چیست؟
- ۸۴۰ ..... پرسش
- ۸۴۰ ..... پاسخ
- ۸۴۵ ..... چرا ما که ایرانی هستیم نمی توانیم نماز و راز و نیاز خود را با خداوند به زبان فارسی بیان کنیم، در حالی که بهتر می توانیم از آن آگاه شویم؟
- ۸۴۵ ..... پرسش
- ۸۴۵ ..... پاسخ
- ۸۴۷ ..... چرا باید نماز و قرآن را به زبان عربی بخوانیم، وقتی که معنای آن را به خوبی نمی فهمیم؟
- ۸۴۷ ..... پرسش
- ۸۴۷ ..... پاسخ
- ۸۴۸ ..... چرا باید نماز را در زمان های مقرر خواند، چرا تعداد رکعات متفاوت است؟
- ۸۴۸ ..... پرسش

- ۸۴۹-..... پاسخ
- ۸۵۱-..... چرا باید مردان نماز صبح و مغرب و عشا را با صدا بخوانند و نماز ظهر و عصر را آهسته به جا آورند؟
- ۸۵۱-..... پرسش
- ۸۵۱-..... پاسخ
- ۸۵۴-..... چرا باید نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند خواند و نماز ظهر و عصر را آهسته خواند؟
- ۸۵۴-..... پرسش
- ۸۵۴-..... پاسخ
- ۸۵۶-..... چرا نماز ظهر روز جمعه دو رکعت است، در حالی که روز های دیگر نماز ظهر چهار رکعت می باشد؟
- ۸۵۶-..... پرسش
- ۸۵۶-..... پاسخ
- ۸۵۶-..... اهداف اساسی برای نماز چیست؟
- ۸۵۶-..... پرسش
- ۸۵۶-..... پاسخ
- ۸۶۱-..... چرا کلید بهشت نماز است؟
- ۸۶۱-..... پرسش
- ۸۶۱-..... پاسخ
- ۸۶۱-..... چرا نحوه روزه گرفتن در ادیان، متفاوت بوده است؟
- ۸۶۱-..... پرسش
- ۸۶۱-..... پاسخ
- ۸۶۵-..... چرا زن در ایام عادت ماهیانه نباید نماز بخواند، در حالی که این وضع موجب دوری انسان از خدا می شود؟
- ۸۶۵-..... پرسش
- ۸۶۵-..... پاسخ
- ۸۶۵-..... چرا کلید بهشت نماز است؟
- ۸۶۵-..... پرسش
- ۸۶۵-..... پاسخ
- ۸۶۶-..... چرا شیعیان بر مهر سجده می کنند و آن را در آخر نماز می بوسند؟ مگر مهر به عنوان یک بت است؟ چرا روی زمین معمولی یا روی چیز دیگر سجده نمی کنیم؟
- ۸۶۶-..... پرسش
- ۸۶۶-..... پاسخ
- ۸۶۹-..... چرا نماز یکی از بهترین راههای عبادت خدا است؟(پ)
- ۸۶۹-..... پرسش
- ۸۶۹-..... پاسخ
- ۸۷۶-..... چرا ما که ایرانی هستیم نمی توانیم نماز و راز و نیاز خود را با خداوند به زبان فارسی بیان کنیم، در حالی که بهتر می توانیم از آن آگاه شویم؟
- ۸۷۶-..... پرسش
- ۸۷۶-..... پاسخ
- ۸۷۹-..... ۱- فلسفه روزه و نماز مسافر چیست؟ امروزه که حمل و نقل سریع شده و مانند قدیم کسی مشکل و خستگی ندارد!.....
- ۸۷۹-..... پرسش
- ۸۷۹-..... پاسخ
- ۸۸۱-..... چرا باید نماز و قرآن را به زبان عربی بخوانیم، وقتی که معنای آن را به خوبی نمی فهمیم؟
- ۸۸۱-..... پرسش
- ۸۸۱-..... پاسخ
- ۸۸۳-..... چرا باید نماز را در زمان های مقرر خواند، چرا تعداد رکعات متفاوت است؟

- بررسی ..... ۸۸۳
- پاسخ ..... ۸۸۴
- چرا باید مردان نماز صبح و مغرب و عشا را با صدا بخوانند و نماز ظهر و عصر را آهسته به جا آورند؟ ..... ۸۸۶
- بررسی ..... ۸۸۶
- پاسخ ..... ۸۸۶
- چرا باید نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند خواند و نماز ظهر و عصر را آهسته خواند؟ ..... ۸۸۹
- بررسی ..... ۸۸۹
- پاسخ ..... ۸۸۹
- چرا نماز ظهر روز جمعه دو رکعت است، در حالی که روز های دیگر نماز ظهر چهار رکعت می باشد؟ ..... ۸۹۱
- بررسی ..... ۸۹۱
- پاسخ ..... ۸۹۱
- ۱- فلسفه سر گذاشتن بر مهر چیست؟ ..... ۸۹۱
- بررسی ..... ۸۹۱
- پاسخ ..... ۸۹۱
- چرا در دوره ماهیانه ، زن یا دختر اجازه خواندن نماز ندارند و نجسی خوانده می شوند؟ ..... ۸۹۴
- بررسی ..... ۸۹۴
- پاسخ ..... ۸۹۴
- چرا نماز و روزه انسانی را که فوت شده است می شود با پول خرید؟ آیا در آخرت نیز به پول دنیوی نیاز است؟ ..... ۸۹۵
- بررسی ..... ۸۹۵
- پاسخ ..... ۸۹۵
- چرا طرح فیزیکی و لفظی نماز به این صورت درآمده، چه کسی این طرح را داده، آیا از طرف خدا بوده یا این که پیامبر این طرح را داده است؟ آیا می شود برای نماز فرادا سبک نماز را عوض کرد؟ ..... ۸۹۶
- بررسی ..... ۸۹۶
- پاسخ ..... ۸۹۶
- چرا در نماز مرد نباید طلا و لباس طلا یافت بپوشد، ولی برای زن اشکالی ندارد؟ ..... ۸۹۹
- بررسی ..... ۸۹۹
- پاسخ ..... ۸۹۹
- آیا اشکال دارد که نماز را به زبان فارسی بخوانیم؟ چرا؟ ..... ۹۰۱
- بررسی ..... ۹۰۱
- پاسخ ..... ۹۰۱
- چرا نماز در مسافرت به صورت شکسته خوانده می شود؟ ..... ۹۰۳
- بررسی ..... ۹۰۳
- پاسخ ..... ۹۰۳
- چرا باید نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند خواند و نماز ظهر و عصر را آهسته خواند؟ ..... ۹۰۳
- بررسی ..... ۹۰۴
- پاسخ ..... ۹۰۴
- چرا نماز ظهر روز جمعه دو رکعت است، در حالی که روز های دیگر نماز ظهر چهار رکعت می باشد؟ ..... ۹۰۶
- بررسی ..... ۹۰۶
- پاسخ ..... ۹۰۶
- ۱- چرا نماز میت وضو ندارد؟ ..... ۹۰۶
- بررسی ..... ۹۰۶
- پاسخ ..... ۹۰۶

- ۹۰۹..... چرا نماز واجب در پنج نوبت خوانده می شود؟
- بررسی.....
- ۹۰۹..... پاسخ.....
- ۹۱۲..... چرا لازمست نماز بخوانیم؟ چرا باید برای نماز وضو بگیریم؟ فلسفه اینکه در نماز پیشانی را روی زمین می گذاریم چیست؟ چرا در اسلام استعمال ظروف طلا و نقره حرام است؟ چرا دفن کردن میت لازم است؟ چرا خوردن گوشت مردار جایز نیست؟ و چرا ۴۰۰۰.....
- ۹۱۲..... بررسی.....
- ۹۱۲..... پاسخ.....
- ۹۲۰..... فلسفه روزه چیست؟
- بررسی.....
- ۹۲۰..... پاسخ.....
- ۹۲۱..... چرا باید نماز را به زبان عربی خواند و حال آن که هر کس باید خدا را به زبان خودش بخواند، آیا این موضوع با جهانی بودن دین اسلام منافات دارد؟
- بررسی.....
- ۹۲۱..... پاسخ.....
- ۹۲۲..... چرا باید نماز را به زبان عربی خواند و حال آن که هر کس باید خدا را به زبان خودش بخواند، آیا این موضوع با جهانی بودن دین اسلام منافات دارد؟
- بررسی.....
- ۹۲۲..... پاسخ.....
- ۹۲۳..... در موقع نماز خواندن چرا باید رو به قبله بایستیم در حالی که خداوند همه جا هست و جهت معینی ندارد؟
- بررسی.....
- ۹۲۴..... پاسخ.....
- ۹۲۵..... فایده و حکمت قرار دادن قبله و این همه تشویق و ترغیب به توجه سوی قبله برای چیست؟ از بعد فردی توجه به قبله در حقیقت توجه به خداوند است و این امر سبب می شود که انسان در ه.....
- بررسی.....
- ۹۲۵..... پاسخ.....
- ۹۲۵..... چرا در موقع گرفتن خورشید و ماه و هنگام زمین لرزه و وزیدن بادهای وحشتناک و صاعقه ها و صدهای مهیب آسمانی، باید نماز آیات خواند؟
- بررسی.....
- ۹۲۵..... پاسخ.....
- ۹۲۸..... چرا لازمست نماز بخوانیم؟ چرا باید برای نماز وضو بگیریم؟ فلسفه اینکه در نماز پیشانی را روی زمین می گذاریم چیست؟ چرا در اسلام استعمال ظروف طلا و نقره حرام است؟ چرا دفن کردن میت لازم است؟ چرا خوردن گوشت مردار جایز نیست؟ و چرا ۴۰۰۰.....
- بررسی.....
- ۹۲۸..... پاسخ.....
- ۹۳۶..... فلسفه نماز چیست؟
- بررسی.....
- ۹۳۶..... پاسخ.....
- ۹۳۹..... ما متکر فلسفه و اهمیت نماز و اثرات تربیتی آن نیستیم اما چه لزومی دارد که در اوقات معینی انجام شود آیا بهتر نیست که مردم آزاد گذارده شوند و هر کس به هنگام فرصت و آمادگی روحی این وظیفه را انجام دهد؟
- بررسی.....
- ۹۳۹..... پاسخ.....
- ۹۳۹..... در موقع نماز خواندن چرا باید رو به قبله بایستیم در حالی که خداوند همه جا هست و جهت معینی ندارد؟
- بررسی.....
- ۹۳۹..... پاسخ.....
- ۹۴۱..... چرا ما نماز ظهر و عصر و یا مغرب و عشا را یکجا و در یک وقت به جامی آوریم، در صورتی که هر یک از این نمازها برای خود وقت خاصی دارد و پیشوایان بزرگ اسلام هر کدام را در وقت خود - یعنی نمازهای پنجگانه را در پنج وقت - می گزارند؟
- بررسی.....
- ۹۴۱..... پاسخ.....
- ۹۴۵..... چرا در موقع گرفتن خورشید و ماه و هنگام زمین لرزه و وزیدن بادهای وحشتناک و صاعقه ها و صدهای مهیب آسمانی، باید نماز آیات خواند؟
- بررسی.....
- ۹۴۵.....

- ۹۴۵ ..... پاسخ
- ۹۴۷ ..... چگونه نماز عصر را گاهی در اوایل ظهر - پس از ادای نماز ظهر - به جا می آوریم، در صورتی که هنوز عصر نشده است و همچنین چگونه نماز ظهر را گاهی در آخر وقت می خوانیم در حالی که ظهر سپری شده است؟
- ۹۴۷ ..... بررسی
- ۹۴۷ ..... پاسخ
- ۹۴۸ ..... چرا ما که به زبان عربی آشنایی نداریم نمیتوانیم نماز را به زبان خودمان بخوانیم؟ در صورتی که توجه به معانی کلمات برای انجام عبادت لازم است و بیشتر مردم از معانی نماز بیاطلاعند.
- ۹۴۸ ..... بررسی
- ۹۴۸ ..... پاسخ
- ۹۴۸ ..... چرا ما که به زبان عربی آشنایی نداریم نمیتوانیم نماز را به زبان خودمان بخوانیم؟ در صورتی که توجه به معانی کلمات برای انجام عبادت لازم است و بیشتر مردم از معانی نماز بیاطلاعند.
- ۹۴۸ ..... بررسی
- ۹۴۹ ..... پاسخ
- ۹۴۹ ..... حکمت «سلام» نمازگزار، چیست؟
- ۹۴۹ ..... بررسی
- ۹۴۹ ..... پاسخ
- ۹۵۱ ..... حکمت «سلام» نمازگزار، چیست؟
- ۹۵۱ ..... بررسی
- ۹۵۱ ..... پاسخ
- ۹۵۲ ..... حکمت «سلام» نمازگزار، چیست؟
- ۹۵۲ ..... بررسی
- ۹۵۲ ..... پاسخ
- ۹۵۳ ..... چرا باید در نماز، لباس تمیز پوشید؟
- ۹۵۳ ..... بررسی
- ۹۵۳ ..... پاسخ
- ۹۵۳ ..... فلسفه نماز جماعت از دیدگاه روایات اسلامی چیست؟
- ۹۵۳ ..... بررسی
- ۹۵۳ ..... پاسخ
- ۹۵۳ ..... فلسفه وجوب دو خطبه نماز جمعه چیست؟
- ۹۵۴ ..... بررسی
- ۹۵۴ ..... پاسخ
- ۹۵۴ ..... فلسفه نماز جماعت از دیدگاه روایات اسلامی چیست؟
- ۹۵۴ ..... بررسی
- ۹۵۴ ..... پاسخ
- ۹۵۵ ..... فلسفه وجوب دو خطبه نماز جمعه چیست؟
- ۹۵۵ ..... بررسی
- ۹۵۵ ..... پاسخ
- ۹۵۵ ..... از نظر روایات فلسفه سجده بر خاک چیست؟
- ۹۵۵ ..... بررسی
- ۹۵۵ ..... پاسخ
- ۹۵۶ ..... آیا جمع بین دو نماز برخلاف سیره پیامبر است و پیامد آن این است که یکی از دو نماز، در غیر وقت خود خوانده شود؟
- ۹۵۶ ..... بررسی
- ۹۵۶ ..... پاسخ
- ۹۵۸ ..... از نظر روایات فلسفه سجده بر خاک چیست؟

۹۵۸ ..... پرسش

۹۵۸ ..... پاسخ

۹۵۸ ..... از نظر روایات فلسفه سجده بر خاک چیست؟

۹۵۸ ..... پرسش

۹۵۸ ..... پاسخ

۹۵۹ ..... چرا نمازهای صبح و مغرب و عشاء را بلند و نماز ظهر و عصر را آهسته باید خواند؟

۹۵۹ ..... پرسش

۹۵۹ ..... پاسخ

۹۵۹ ..... چرا در هر رکعت نماز دو بار سجده واجب است؟

۹۵۹ ..... پرسش

۹۵۹ ..... پاسخ

۹۶۰ ..... چرا باید برای نماز وضو یا تیمم گرفت؟

۹۶۰ ..... پرسش

۹۶۰ ..... پاسخ

۹۶۰ ..... حکمت اذان و اقامه در نماز چیست؟

۹۶۰ ..... پرسش

۹۶۰ ..... پاسخ

۹۶۱ ..... چرا نماز میت را باید ایستاده خواند؟

۹۶۱ ..... پرسش

۹۶۱ ..... پاسخ

۹۶۱ ..... در سفر باید نماز را شکسته خواند؟

۹۶۱ ..... پرسش

۹۶۱ ..... پاسخ

۹۶۲ ..... چرا احکام اسلام چنین پیچیده است و مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟

۹۶۲ ..... پرسش

۹۶۲ ..... پاسخ

۹۶۲ ..... چرا نمازهای صبح و مغرب و عشاء را بلند و نماز ظهر و عصر را آهسته باید خواند؟

۹۶۲ ..... پرسش

۹۶۲ ..... پاسخ

۹۶۲ ..... چرا در هر رکعت نماز دو بار سجده واجب است؟

۹۶۳ ..... پرسش

۹۶۳ ..... پاسخ

۹۶۳ ..... چرا باید برای نماز وضو یا تیمم گرفت؟

۹۶۳ ..... پرسش

۹۶۳ ..... پاسخ

۹۶۳ ..... حکمت اذان و اقامه در نماز چیست؟

۹۶۳ ..... پرسش

۹۶۳ ..... پاسخ

۹۶۴ ..... چرا نماز میت را باید ایستاده خواند؟

۹۶۴ ..... پرسش

۹۶۴ ..... پاسخ

- ۹۶۴ ..... در سفر باید نماز را شکسته خواند؟
- ۹۶۴ ..... پرسش
- ۹۶۵ ..... پاسخ
- ۹۶۵ ..... چرا احکام اسلام چنین پیچیده است و مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟
- ۹۶۵ ..... پرسش
- ۹۶۵ ..... پاسخ
- ۹۶۵ ..... حکمت اذان و اقامه در نماز چیست؟
- ۹۶۵ ..... پرسش
- ۹۶۵ ..... پاسخ
- ۹۶۶ ..... چرا نماز میت را باید ایستاده خواند؟
- ۹۶۶ ..... پرسش
- ۹۶۶ ..... پاسخ
- ۹۶۶ ..... در سفر باید نماز را شکسته خواند؟
- ۹۶۶ ..... پرسش
- ۹۶۶ ..... پاسخ
- ۹۶۷ ..... چرا احکام اسلام چنین پیچیده است و مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟
- ۹۶۷ ..... پرسش
- ۹۶۷ ..... پاسخ
- ۹۶۷ ..... چرا نمازهای صبح و مغرب و عشاء را بلند و نماز ظهر و عصر را آهسته باید خواند؟
- ۹۶۷ ..... پرسش
- ۹۶۷ ..... پاسخ
- ۹۶۷ ..... چرا در هر رکعت نماز دو بار سجده واجب است؟
- ۹۶۷ ..... پرسش
- ۹۶۸ ..... پاسخ
- ۹۶۸ ..... چرا باید برای نماز وضو یا تیمم گرفت؟
- ۹۶۸ ..... پرسش
- ۹۶۸ ..... پاسخ
- ۹۶۸ ..... چرا در موقع گرفتن ماه و خورشید نماز آیات می خوانند؟
- ۹۶۸ ..... پرسش
- ۹۶۸ ..... پاسخ
- ۹۶۹ ..... چرا طریقه نماز خواندن در قرآن نیامده است؟
- ۹۶۹ ..... پرسش
- ۹۶۹ ..... پاسخ
- ۹۶۹ ..... چرا خروج ریح (باد معده) موجب بطلان وضو و نماز می شود؟
- ۹۶۹ ..... پرسش
- ۹۶۹ ..... پاسخ
- ۹۷۰ ..... فائده و مصلحت نماز در چیست؟
- ۹۷۰ ..... پرسش
- ۹۷۰ ..... پاسخ
- ۹۷۲ ..... چرا نماز جزء فروع دین است؟
- ۹۷۲ ..... پرسش

۹۷۲ ..... پاسخ

۹۷۲ ..... چرا امام جمعه هنگام خطبه اسحله به دست می گیرد؟

۹۷۲ ..... پرسش

۹۷۲ ..... پاسخ

۹۷۲ ..... چرا با وجود تأکید و سفارش قرآن، نماز جمعه در میان ما چندان رواج ندارد؟

۹۷۲ ..... پرسش

۹۷۳ ..... پاسخ

۹۷۴ ..... چرا امام جمعه هنگام خطبه اسحله به دست می گیرد؟

۹۷۴ ..... پرسش

۹۷۴ ..... پاسخ

۹۷۴ ..... چرا طریقه نماز خواندن در قرآن نیامده است؟

۹۷۴ ..... پرسش

۹۷۴ ..... پاسخ

۹۷۵ ..... کیفیت تشریح نماز چگونه بوده است؟

۹۷۵ ..... پرسش

۹۷۵ ..... پاسخ

۹۷۵ ..... چرا خروج ریح (باد معده) موجب بطلان وضو و نماز می شود؟

۹۷۵ ..... پرسش

۹۷۵ ..... پاسخ

۹۷۶ ..... اگر خداوند به نماز و سایر اعمال ما نیازی ندارد، چرا آنها را بر ما واجب کرده است؟

۹۷۶ ..... پرسش

۹۷۶ ..... پاسخ

۹۷۶ ..... چرا نماز جزء فروع دین است؟

۹۷۶ ..... پرسش

۹۷۷ ..... پاسخ

۹۷۷ ..... چرا در موقع گرفتن ماه و خورشید نماز آیات می خوانند؟

۹۷۷ ..... پرسش

۹۷۷ ..... پاسخ

۹۷۷ ..... مؤلف روضات الجنات در شرح حال محقق حلی مؤلف شرایع الاسلام چنین می نویسد:

۹۷۷ ..... اشاره

۹۷۸ ..... پرسش

۹۷۸ ..... پاسخ

۹۷۹ ..... با اینکه خدا همه جا هست چرا نماز را رو به قبله می خوانیم؟

۹۷۹ ..... پرسش

۹۷۹ ..... پاسخ

۹۷۹ ..... چرا همه مردم باید رویه قبله نماز بخوانند؟

۹۷۹ ..... پرسش

۹۸۰ ..... پاسخ

۹۸۰ ..... حکمت تشریح نماز چیست؟

۹۸۰ ..... پرسش

۹۸۰ ..... پاسخ



چرا نمازهای صبح و مغرب و عشاء را بلند و نماز ظهر و عصر را آهسته باید خواند؟

پرسش

پاسخ

چرا در هر رکعت نماز دو بار سجده واجب است؟

پرسش

پاسخ

چرا باید برای نماز وضو یا تیمم گرفت؟

پرسش

پاسخ

حکمت اذان و اقامه در نماز چیست؟

پرسش

پاسخ

چرا نماز میت را باید ایستاده خواند؟

پرسش

پاسخ

در سفر باید نماز را شکسته خواند؟

پرسش

پاسخ

چرا احکام اسلام چنین پیچیده است و مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟

پرسش

پاسخ

چرا نمازهای صبح و مغرب و عشاء را بلند و نماز ظهر و عصر را آهسته باید خواند؟

پرسش

پاسخ

چرا در هر رکعت نماز دو بار سجده واجب است؟

پرسش

پاسخ

چرا باید برای نماز وضو یا تیمم گرفت؟

پرسش

پاسخ

حکمت اذان و اقامه در نماز چیست؟

پرسش

پاسخ

چرا نماز میت را باید ایستاده خواند؟

پرسش

پاسخ

در سفر باید نماز را شکسته خواند؟

پرسش

پاسخ

چرا احکام اسلام چنین پیچیده است و مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟

پرسش

- پاسخ ..... ۹۸۶
- دینی که برای سعادت انسان آمده، چطور انسان را در برابر خاک بی ارزش به سجده می آورد، آیا این باعث قداست و پرستش خاک نمی شود؟ ..... ۹۸۷
- پرسش ..... ۹۸۷
- پاسخ ..... ۹۸۷
- چرا نمازهای صبح و مغرب و عشاء را بلند و نماز ظهر و عصر را آهسته باید خواند؟ ..... ۹۸۸
- پرسش ..... ۹۸۸
- پاسخ ..... ۹۸۸
- چرا در هر رکعت نماز دو بار سجده واجب است؟ ..... ۹۸۸
- پرسش ..... ۹۸۸
- پاسخ ..... ۹۸۸
- چرا باید برای نماز وضو یا تیمم گرفت؟ ..... ۹۸۸
- پرسش ..... ۹۸۸
- پاسخ ..... ۹۸۸
- حکمت اذان و اقامه در نماز چیست؟ ..... ۹۸۹
- پرسش ..... ۹۸۹
- پاسخ ..... ۹۸۹
- چرا نماز میت را باید ایستاده خواند؟ ..... ۹۸۹
- پرسش ..... ۹۸۹
- پاسخ ..... ۹۸۹
- چرا نماز جمعه بعد از ظهور حضرت مهدی "ع" به مانند نماز یومیه بر مسلمانان واجب می شود و چرا این امر اکنون واجب نیست آیا این واجب باعث همسنگی بیشتر مردم نمی شود؟ ..... ۹۹۰
- پرسش ..... ۹۹۰
- پاسخ ..... ۹۹۰
- نماز خواندن با دست بسته در مورد اهل سنت و با دست باز نماز خواندن شیعه از چه تاریخی شروع و نماز خواندن پیامبر چگونه بوده است؟ ..... ۹۹۰
- پرسش ..... ۹۹۰
- پاسخ ..... ۹۹۰
- دلیل مهر گذاشتن شیعه و مهر نگذاشتن سنی در چیست؟ و از چه تاریخی این تفاوت شروع شد؟ و توسط چه کسی مهر در نماز خواندن گذاشته شد؟ و آیا پیامبر با مهر نماز می خواندند؟ این سه مورد را با دلیل جواب دهید. ..... ۹۹۲
- پرسش ..... ۹۹۲
- پاسخ ..... ۹۹۲
- فلسفه شکسته بودن نماز مسافر چیست؟ (در زمان پیامبر اکرم (ص) به علت اینکه مسافر در سختی بود و مسافرتها با دشواری های زیادی همراه بود این حکم صادر شد ولی امروزه با این وسائل نقلیه دیگر آن علت وجود ندارد) بدنبال این سؤال فلسفه اینکه مسافری که کمتر از ۱۰ روز د
- پرسش ..... ۱۰۰۲
- پاسخ ..... ۱۰۰۲
- چرا در سجده هفت عضو از بدن بر زمین باشد؟ ..... ۱۰۰۴
- پرسش ..... ۱۰۰۴
- پاسخ ..... ۱۰۰۴
- چرا نماز آیات بخوانیم؟ ..... ۱۰۰۵
- پرسش ..... ۱۰۰۵
- پاسخ ..... ۱۰۰۵
- چرا مسافر در مسافرت نماز های چهار رکعت را دو رکعت ولی نماز سه رکعت را کامل بخواند؟ ..... ۱۰۰۶
- پرسش ..... ۱۰۰۶
- پاسخ ..... ۱۰۰۶
- چرا خانمها نمی توانند پیش نماز باشند؟ ..... ۱۰۰۷

بررسی ..... ۱۰۰۷

پاسخ ..... ۱۰۰۷

چرا بر جنازه نماز می خوانند؟ ..... ۱۰۰۷

بررسی ..... ۱۰۰۷

پاسخ ..... ۱۰۰۷

چرا نماز میت بر زندگان واجب شده است؟ ..... ۱۰۰۸

بررسی ..... ۱۰۰۸

پاسخ ..... ۱۰۰۸

چرا نماز میت رکوع و سجود ندارد؟ ..... ۱۰۰۸

بررسی ..... ۱۰۰۸

پاسخ ..... ۱۰۰۸

چرا نماز میت پنج تکبیر دارد؟ ..... ۱۰۰۸

بررسی ..... ۱۰۰۸

پاسخ ..... ۱۰۰۸

چرا نماز میت بدون وضو هم صحیح است؟ ..... ۱۰۰۸

بررسی ..... ۱۰۰۸

پاسخ ..... ۱۰۰۸

علت عربی خواندن نماز چیست زیرا اگر نماز را فارسی بخوانیم معنی آن برایمان مفهوم تر است ..... ۱۰۰۹

بررسی ..... ۱۰۰۹

پاسخ ..... ۱۰۰۹

آیا فلسفه ای برای این که در نماز جماعت باید در هنگام خواندن حمد و سوره سکوت کرد وجود دارد و آن چیست ..... ۱۰۱۰

بررسی ..... ۱۰۱۰

پاسخ ..... ۱۰۱۰

در اکثر کتب دینی و حتی قرآن آمده است که ما قرآن را برای هدایت شما فرستادیم قرآن کتابی است که بر پیامبر نازل شده است و ایشان عرب بوده‌اند و به همین جهت به زبان عربی فرستاده شد و اعمالی مثل نماز هم توسط پیامبر به عربی خوانده شد ولی ما عجم و فارسی زبان هست

بررسی ..... ۱۰۱۱

پاسخ ..... ۱۰۱۲

چرا نماز قضای پدر و مادر بر پسر بزرگتر واجب است ..... ۱۰۱۵

بررسی ..... ۱۰۱۵

پاسخ ..... ۱۰۱۵

چرا هنگام خواندن رکعت اول و دوم نماز حتماً باید سوره "حمد" خوانده شود، و بعد از آن هر سوره ای خوانده شود، اشکال ندارد؟ ..... ۱۰۱۶

بررسی ..... ۱۰۱۶

پاسخ ..... ۱۰۱۶

چرا اذان با کلماتی که در آن هست شروع می شود، لطفاً بگویید معنای حقیقی و فلسفه این کلمات چیست ..... ۱۰۱۶

بررسی ..... ۱۰۱۶

پاسخ ..... ۱۰۱۶

چرا در اذان عبارت "شَهِدُ ان لا اله الا الله" را به صورت "شَهِدُ اللّٰه الا الله" تلفظ می کنیم چرا در عبارت "شَهِدُ ان - محمداً رسول الله" کلمه "ان" به کار رفته است ..... ۱۰۱۹

بررسی ..... ۱۰۱۹

پاسخ ..... ۱۰۱۹

با این که قرآن کریم می فرماید: هدف از نماز ذکر خداست چرا نمی توان به ذکر تنها بسنده کرد و اعمال خاص دیگر مثل رکوع سجده و ... را انجام نداد؟ ..... ۱۰۱۹

بررسی ..... ۱۰۱۹

پاسخ ..... ۱۰۱۹

- حکمت این که در ادیان دیگر، مانند یهود و نصارا، ۵۱ رکعت نماز و سه ماه روزه مقرر شده است و در اسلام این عبادات به یک سوم رسیده چیست ..... ۱۰۲۲
- پرسش ..... ۱۰۲۲
- پاسخ ..... ۱۰۲۲
- چرا قبله مسلمانان از "بیت المقدس" به "مکه مکرمه" تغییر یافت ..... ۱۰۲۵
- پرسش ..... ۱۰۲۵
- پاسخ ..... ۱۰۲۵
- آیاتی که سجده واجب دارند دلیل تأکید بر سجده نمودن چیست و آیا در مواردی می توان سجده نکرد؟ آیا می شود هنگام رسیدن به آن آیات از تلاوت آن ها صرف نظر کرد؟ ..... ۱۰۲۶
- پرسش ..... ۱۰۲۶
- پاسخ ..... ۱۰۲۶
- در قرآن کریم دو سجده هست واجب و مندوب چرا این سجده ها در قرآن وجود دارد؟ چرا بعضی واجب و برخی مستحب است و این سجده ها بیانگر چه چیزی هستند؟ ..... ۱۰۲۸
- پرسش ..... ۱۰۲۸
- پاسخ ..... ۱۰۲۸
- در قرآن کریم دو سجده هست واجب و مندوب چرا این سجده ها در قرآن وجود دارد؟ چرا بعضی واجب و برخی مستحب است و این سجده ها بیانگر چه چیزی هستند؟ ..... ۱۰۲۹
- پرسش ..... ۱۰۲۹
- پاسخ ..... ۱۰۲۹
- چرا در نمازهای واجب یا مستحب حمد را نمی توان تغییر داد؟ ..... ۱۰۳۱
- پرسش ..... ۱۰۳۱
- پاسخ ..... ۱۰۳۱
- فلسفه خواندن سوره حمد و توحید برای مردگان چیست ..... ۱۰۳۲
- پرسش ..... ۱۰۳۲
- پاسخ ..... ۱۰۳۲
- الف آیا در جایی از قرآن کریم آمده است که نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانید؟ ..... ۱۰۳۴
- اشاره ..... ۱۰۳۴
- پرسش ..... ۱۰۳۴
- پاسخ ..... ۱۰۳۴
- چرا باید هر نماز را در وقت خود خواند؟ چرا وقت نماز صبح را پیش از طلوع آفتاب و نماز ظهر را از زوال ظهر تا اذان مغرب و وقت نماز مغرب و عشاء را در شب قرار داده اند؟ ..... ۱۰۳۶
- پرسش ..... ۱۰۳۶
- پاسخ ..... ۱۰۳۶
- چرا ما باید نماز ظهر و عصر را آهسته ولی نماز صبح مغرب و عشاء را بلند بخوانیم ..... ۱۰۳۷
- پرسش ..... ۱۰۳۷
- پاسخ ..... ۱۰۳۷
- چرا در نماز اگر سوره فیل را بخوانیم حتماً باید سوره قریش هم خوانده شود؟ ..... ۱۰۳۸
- پرسش ..... ۱۰۳۸
- پاسخ ..... ۱۰۳۸
- چرا شیعه بر مهر سجده می کند؟ ..... ۱۰۳۸
- پرسش ..... ۱۰۳۸
- پاسخ ..... ۱۰۳۸
- چرا هر انسانی نمی تواند به زبان مادری نماز و دعاها را بخواند؟ مثلاً به جای الله اکبر بگوید: خدا بزرگ است ..... ۱۰۴۰
- پرسش ..... ۱۰۴۰
- پاسخ ..... ۱۰۴۱
- فلسفه خواندن نماز در وقت های معین چیست ..... ۱۰۴۲

بررسی ..... ۱۰۴۲

پاسخ ..... ۱۰۴۲

چرا در نماز بعد از تشهد بر پیامبر اکرم ۹ و آل او صلوات می فرستیم آیا پیامبر اکرم ۹ نیز چنین صلواتی را می فرستاده اگر می فرستاده او که هنوز اهل بیته نداشته و به دنیا نیامده بودند؟ ..... ۱۰۴۴

بررسی ..... ۱۰۴۴

پاسخ ..... ۱۰۴۴

چرا سجده هایی که در قرآن آمده بعضی مستحب و بعضی واجب است آیا واجب شدن سجده ها از طرف خدا بر پیامبر نازل شده است ..... ۱۰۴۵

بررسی ..... ۱۰۴۵

پاسخ ..... ۱۰۴۵

فلسفه مهر در نماز چیست ؟ ..... ۱۰۴۶

بررسی ..... ۱۰۴۶

پاسخ ..... ۱۰۴۶

چرا نماز را باید رو به قبله خواند ..... ۱۰۴۶

بررسی ..... ۱۰۴۶

پاسخ ..... ۱۰۴۶

تفاوت اذان و اقامه از لحاظ فلسفی چیست ؟ ..... ۱۰۴۸

بررسی ..... ۱۰۴۸

پاسخ ..... ۱۰۴۸

نماز واجب پدر را بسر بزرگ باید به چه کیفیت بخواند ؟ ..... ۱۰۴۸

بررسی ..... ۱۰۴۸

پاسخ ..... ۱۰۴۸

چرا نماز را باید ایستاده بخوانیم ..... ۱۰۴۹

بررسی ..... ۱۰۴۹

پاسخ ..... ۱۰۴۹

فلسفه اینکه در پایان نماز دستها را سه بار بالا برده تکبیر میگوییم چیست ؟ ..... ۱۰۴۹

بررسی ..... ۱۰۴۹

پاسخ ..... ۱۰۴۹

چرا تکتف در نماز موجب بطلان نماز می شود ..... ۱۰۴۹

بررسی ..... ۱۰۵۰

پاسخ ..... ۱۰۵۰

چرا هل تسنن در هنگام نماز دست به سینه می ایستد؟ ..... ۱۰۵۰

بررسی ..... ۱۰۵۰

پاسخ ..... ۱۰۵۰

چرا پایان نماز را با سلام تمام می کنیم ..... ۱۰۵۰

بررسی ..... ۱۰۵۰

پاسخ ..... ۱۰۵۰

هر قسمت از نماز را با چه تکراری می توان به جا آورد ؟ ..... ۱۰۵۳

بررسی ..... ۱۰۵۳

پاسخ ..... ۱۰۵۳

فلسفه خواندن نماز آیات چیست ..... ۱۰۵۴

بررسی ..... ۱۰۵۴

پاسخ ..... ۱۰۵۴

- ۱۰۵۴ ..... نماز جماعت چه آثار و برکات معنوی دارد ؟
- ۱۰۵۴ ..... پرسش
- ۱۰۵۴ ..... پاسخ
- ۱۰۵۷ ..... فلسفه نماز میت چیست؟
- ۱۰۵۷ ..... پرسش
- ۱۰۵۷ ..... پاسخ
- ۱۰۵۷ ..... دلایل اثبات وجوب نماز و اهمیت آن را بیان فرمایید
- ۱۰۵۷ ..... پرسش
- ۱۰۵۸ ..... پاسخ
- ۱۰۵۸ ..... فلسفه دو سجده پشت سر هم در نماز چیست؟
- ۱۰۵۸ ..... پرسش
- ۱۰۵۸ ..... پاسخ
- ۱۰۵۸ ..... چرا نماز مغرب سه رکعت ولی نماز ظهر چهار رکعت است ؟
- ۱۰۵۸ ..... پرسش
- ۱۰۵۸ ..... پاسخ
- ۱۰۶۲ ..... فلسفه نیت در نماز چیست
- ۱۰۶۲ ..... پرسش
- ۱۰۶۲ ..... پاسخ
- ۱۰۶۳ ..... فلسفه دو سلام آخر نماز چیست ؟
- ۱۰۶۳ ..... پرسش
- ۱۰۶۳ ..... پاسخ
- ۱۰۶۶ ..... چرا سلام نماز در آخر آمده است ؟
- ۱۰۶۶ ..... پرسش
- ۱۰۶۶ ..... پاسخ
- ۱۰۶۶ ..... چرا سجده بر ماکولات و ملبوسات صحیح نیست ؟
- ۱۰۶۶ ..... پرسش
- ۱۰۶۶ ..... پاسخ
- ۱۰۶۸ ..... فلسفه وجوب قرأت سوره حمد در نماز چیست ؟
- ۱۰۶۸ ..... پرسش
- ۱۰۶۸ ..... پاسخ
- ۱۰۶۹ ..... فلسفه اذان و اقامه چیست؟
- ۱۰۶۹ ..... پرسش
- ۱۰۶۹ ..... پاسخ
- ۱۰۷۰ ..... چرا در ایام حیض خواندن نماز برای زن حرام است ؟
- ۱۰۷۰ ..... پرسش
- ۱۰۷۰ ..... پاسخ
- ۱۰۷۰ ..... چرا نماز مغرب و عشاء و صبح را با صدای بلند و نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانیم
- ۱۰۷۰ ..... پرسش
- ۱۰۷۰ ..... پاسخ
- ۱۰۷۳ ..... چرا خداوند نماز را واجب فرموده است
- ۱۰۷۳ ..... پرسش

- ۱۰۷۳ ..... پاسخ
- ۱۰۷۶ ..... چرا نماز اولین چیز است که از انسان سوال می شود -
- ۱۰۷۶ ..... بررسی
- ۱۰۷۶ ..... پاسخ
- ۱۰۷۷ ..... چرا این اوقات مخصوص برای نماز انتخاب شده است -
- ۱۰۷۷ ..... بررسی
- ۱۰۷۷ ..... پاسخ
- ۱۰۷۸ ..... چرا باید تسبیحات اربعه را سه مرتبه خواند
- ۱۰۷۸ ..... بررسی
- ۱۰۷۸ ..... پاسخ
- ۱۰۷۹ ..... فلسفه سجده بر مهر در نماز چیست؟
- ۱۰۷۹ ..... بررسی
- ۱۰۷۹ ..... پاسخ
- ۱۰۷۹ ..... فلسفه بلند خواندن نماز صبح و مغرب و عشاء برای مردان چیست؟
- ۱۰۷۹ ..... بررسی
- ۱۰۷۹ ..... پاسخ
- ۱۰۷۹ ..... فلسفه قبله در نماز چیست؟
- ۱۰۷۹ ..... بررسی
- ۱۰۷۹ ..... پاسخ
- ۱۰۷۹ ..... علت یک رکوع و دو سجده در هر نماز چیست -
- ۱۰۷۹ ..... بررسی
- ۱۰۷۹ ..... پاسخ
- ۱۰۸۱ ..... چرا شارع مقدس نمازهای یومیه را با این رکعات مقرر فرموده است -
- ۱۰۸۱ ..... بررسی
- ۱۰۸۱ ..... پاسخ
- ۱۰۸۲ ..... چرا نماز صبح دو رکعت است
- ۱۰۸۲ ..... بررسی
- ۱۰۸۲ ..... پاسخ
- ۱۰۸۴ ..... چرا در هنگام سجده باید هفت عضو بدن روی زمین باشد -
- ۱۰۸۴ ..... بررسی
- ۱۰۸۴ ..... پاسخ
- ۱۰۸۵ ..... چرا دوبار به سجده می رویم
- ۱۰۸۵ ..... بررسی
- ۱۰۸۵ ..... پاسخ
- ۱۰۸۵ ..... مهمترین خصوصیت اذان چیست
- ۱۰۸۵ ..... بررسی
- ۱۰۸۵ ..... پاسخ
- ۱۰۸۶ ..... فضیلت اذان و اقامه چیست
- ۱۰۸۶ ..... بررسی
- ۱۰۸۶ ..... پاسخ
- ۱۰۸۶ ..... فلسفه دو سجده را از نظر امام علی (ع) بیان کنید

بررسی ..... ۱۰۸۶

پاسخ ..... ۱۰۸۷

چرا هنگام کسوف و خسوف باید نماز آیات بخوانیم ..... ۱۰۸۷

بررسی ..... ۱۰۸۷

پاسخ ..... ۱۰۸۷

چرا نماز جمعه ۲ خطبه دارد و ۲ رکعت است ..... ۱۰۹۰

بررسی ..... ۱۰۹۰

پاسخ ..... ۱۰۹۰

چرا خواندن نماز قضای پدر بر پسر بزرگ واجب است و چرا در مورد مادر چنین حکمی نداریم ..... ۱۰۹۰

بررسی ..... ۱۰۹۰

پاسخ ..... ۱۰۹۱

فلسفه جهر و اخفات در نماز چیست ..... ۱۰۹۱

بررسی ..... ۱۰۹۱

پاسخ ..... ۱۰۹۱

چرا نماز صبح و عشا ثواب زیادی دارد ..... ۱۰۹۳

بررسی ..... ۱۰۹۳

پاسخ ..... ۱۰۹۳

چرا نماز صبح دو رکعت است ..... ۱۰۹۳

بررسی ..... ۱۰۹۳

پاسخ ..... ۱۰۹۳

فلسفه سجده بر خاک چیست ..... ۱۱۰۰

بررسی ..... ۱۱۰۰

پاسخ ..... ۱۱۰۰

چرا تعداد رکعات نمازهای یومیه با هم تفاوت دارد ..... ۱۱۰۳

بررسی ..... ۱۱۰۳

پاسخ ..... ۱۱۰۴

چرا به طرف قبله نماز می خوانیم ..... ۱۱۱۰

بررسی ..... ۱۱۱۰

پاسخ ..... ۱۱۱۰

به چه دلیل باید رد رکعت سوم و چهارم نماز تسبیحات اربعه را بخوانیم ..... ۱۱۱۱

بررسی ..... ۱۱۱۱

پاسخ ..... ۱۱۱۱

فلسفه تفاوت رکعات نمازهای یومیه چیست ..... ۱۱۱۲

بررسی ..... ۱۱۱۲

پاسخ ..... ۱۱۱۲

چرا نماز نمی توان به فارسی خواند ..... ۱۱۱۸

بررسی ..... ۱۱۱۸

پاسخ ..... ۱۱۱۸

فلسفه اخفات در نماز ظهر و عصر چیست ..... ۱۱۱۹

بررسی ..... ۱۱۱۹

پاسخ ..... ۱۱۱۹



- ۱۱۲۲ ..... چرا زن نمی تواند امام جماعت باشد
- ۱۱۲۲ ..... پرسش
- ۱۱۲۲ ..... پاسخ
- ۱۱۲۳ ..... فلسفه شکسته بودن نماز مسافر و تمام بودن نماز در سفر حرام چیست
- ۱۱۲۳ ..... پرسش
- ۱۱۲۳ ..... پاسخ
- ۱۱۲۴ ..... فلسفه دو رکعتی بودن نماز صبح چیست
- ۱۱۲۴ ..... پرسش
- ۱۱۲۴ ..... پاسخ
- ۱۱۲۷ ..... فلسفه ثابت بودن اذکار عبادات و نماز چیست
- ۱۱۲۷ ..... پرسش
- ۱۱۲۷ ..... پاسخ
- ۱۱۲۸ ..... فلسفه نماز چیست و اولین نماز توسط چه کسی اقامه شد
- ۱۱۲۸ ..... پرسش
- ۱۱۲۸ ..... پاسخ
- ۱۱۳۰ ..... چرا نماز را باید به عربی خواند
- ۱۱۳۰ ..... پرسش
- ۱۱۳۰ ..... پاسخ
- ۱۱۳۳ ..... فلسفه وجوب نماز چیست
- ۱۱۳۳ ..... پرسش
- ۱۱۳۳ ..... پاسخ
- ۱۱۴۱ ..... چرا در نماز باید دوبار سجده کنیم
- ۱۱۴۱ ..... پرسش
- ۱۱۴۱ ..... پاسخ
- ۱۱۴۱ ..... چرا با این که نماز از بالاترین اعمال است قضای نماز ایام حیض خواسته نشده ولی قضای روزه این ایام خواست
- ۱۱۴۱ ..... پرسش
- ۱۱۴۱ ..... پاسخ
- ۱۱۴۲ ..... فضیلت گفتن ذکر سبحان الله چیست
- ۱۱۴۲ ..... پرسش
- ۱۱۴۲ ..... پاسخ
- ۱۱۴۴ ..... بالا بردن دستها در موقع گفتن تکبیره الاحرام چه حکمی دارد
- ۱۱۴۴ ..... پرسش
- ۱۱۴۴ ..... پاسخ
- ۱۱۴۵ ..... با توجه به سهولت مسافرت در این عصر پس چرا باید نماز را شکسته خواند
- ۱۱۴۵ ..... پرسش
- ۱۱۴۶ ..... پاسخ
- ۱۱۴۷ ..... فلسفه هسته خواندن تسبیحات اربعه چیست
- ۱۱۴۸ ..... پرسش
- ۱۱۴۸ ..... پاسخ
- ۱۱۴۸ ..... چرا باید هنگام زلزله نماز آیات بخوانیم
- ۱۱۴۸ ..... پرسش

- ۱۱۴۸ ..... پاسخ
- ۱۱۴۹ ..... قیام در نماز یعنی چه
- ۱۱۴۹ ..... بررسی
- ۱۱۴۹ ..... پاسخ
- ۱۱۴۹ ..... قبله یعنی چه
- ۱۱۴۹ ..... بررسی
- ۱۱۴۹ ..... پاسخ
- ۱۱۵۰ ..... نیت در نماز یعنی چه
- ۱۱۵۰ ..... بررسی
- ۱۱۵۰ ..... پاسخ
- ۱۱۵۰ ..... فلسفه ارکان نماز چیست
- ۱۱۵۰ ..... بررسی
- ۱۱۵۰ ..... پاسخ
- ۱۱۵۰ ..... فلسفه قیام قبل از رکوع چیست
- ۱۱۵۰ ..... بررسی
- ۱۱۵۰ ..... پاسخ
- ۱۱۵۴ ..... فلسفه رکوع و سجود نماز چیست و تفاوت آن دو در چیست
- ۱۱۵۴ ..... بررسی
- ۱۱۵۵ ..... پاسخ
- ۱۱۶۷ ..... چ. آتشهد نماز را در رکعت دوم و آخر نماز می خوانیم
- ۱۱۶۷ ..... بررسی
- ۱۱۶۷ ..... پاسخ
- ۱۱۶۷ ..... چرا نماز مسافر شکسته است
- ۱۱۶۷ ..... بررسی
- ۱۱۶۷ ..... پاسخ
- ۱۱۶۸ ..... تمام خواندن نماز شکسته و شکسته خواندن نماز تمام چه حکمی دارد
- ۱۱۶۸ ..... بررسی
- ۱۱۶۸ ..... پاسخ
- ۱۱۶۸ ..... کسی که بین دو محل که نمازش تمام است سفر می کند در بین راه نمازش چگونه است
- ۱۱۶۸ ..... بررسی
- ۱۱۶۸ ..... پاسخ
- ۱۱۶۹ ..... علت این که نماز مسافر شکسته است چیست
- ۱۱۶۹ ..... بررسی
- ۱۱۶۹ ..... پاسخ
- ۱۱۷۱ ..... فلسفه نمازهای واجب و مستحب چیست
- ۱۱۷۱ ..... بررسی
- ۱۱۷۱ ..... پاسخ
- ۱۱۷۴ ..... چرا زن در هنگام نماز باید عقب تر از مرد بایستد
- ۱۱۷۴ ..... بررسی
- ۱۱۷۴ ..... پاسخ
- ۱۱۷۶ ..... چرا در نماز باید سوره حمد خوانده شود

۱۱۷۶ ..... پرسش

۱۱۷۶ ..... پاسخ

۱۱۷۷ ..... فلسفه کراهت نماز عید فطر زیر سقف چیست

۱۱۷۷ ..... پرسش

۱۱۷۷ ..... پاسخ

۱۱۷۷ ..... چرا استعمال طلا و جواهرات در نماز و غیر نماز برای مرد حرام است

۱۱۷۷ ..... پرسش

۱۱۷۷ ..... پاسخ

۱۱۷۹ ..... چرا زنان حق ندارند مثل مردان نماز را با صدای بلند بخوانند

۱۱۷۹ ..... پرسش

۱۱۷۹ ..... پاسخ

۱۱۸۱ ..... آیا آهسته خواندن نماز ظهر و عصر به خاطر رفتن پیامبر (ص) به معراج است

۱۱۸۱ ..... پرسش

۱۱۸۱ ..... پاسخ

۱۱۸۳ ..... علت خواندن نماز به زبان عربی چیست

۱۱۸۳ ..... پرسش

۱۱۸۳ ..... پاسخ

۱۱۸۴ ..... چرا در هر رکعت از نماز سجده دوبار ولی رکوع یک بار آورده شده است

۱۱۸۴ ..... پرسش

۱۱۸۴ ..... پاسخ

۱۱۸۵ ..... با توجه به این که خدا همه جا وجود دارد پس چرا دو دعا و قنوت دست هارا به طرف آسمان بلند می کنیم

۱۱۸۵ ..... پرسش

۱۱۸۵ ..... پاسخ

۱۱۸۹ ..... چرا نماز مسافر شکسته است

۱۱۹۰ ..... پرسش

۱۱۹۰ ..... پاسخ

۱۱۹۲ ..... چرا باید در نماز تسبیحات اربعه را آهسته خواند

۱۱۹۲ ..... پرسش

۱۱۹۲ ..... پاسخ

۱۱۹۲ ..... مستحبات نماز چیست و بالا بردن دست ها هنگام تکبیره الاحرام چه حکمی دارد

۱۱۹۲ ..... پرسش

۱۱۹۲ ..... پاسخ

۱۱۹۳ ..... فلسفه سلام نماز چیست

۱۱۹۳ ..... پرسش

۱۱۹۳ ..... پاسخ

۱۱۹۶ ..... فلسفه وجود محراب نماز چیست

۱۱۹۶ ..... پرسش

۱۱۹۶ ..... پاسخ

۱۱۹۶ ..... فلسفه نماز آیات چیست؟

۱۱۹۶ ..... پرسش

۱۱۹۶ ..... پاسخ

- ۱۱۹۹ ..... چرا قضای نمازهای ایام حیض واجب نیست ولی قضای روزه این ایام واجب است؟
- ۱۱۹۹ ..... پرسش
- ۱۱۹۹ ..... پاسخ
- ۱۱۹۹ ..... فلسفه شکسته بودن نماز مسافر چیست؟
- ۱۱۹۹ ..... پرسش
- ۱۱۹۹ ..... پاسخ
- ۱۲۰۱ ..... چرا شیعه بر خاک سجده می کند؟
- ۱۲۰۱ ..... پرسش
- ۱۲۰۱ ..... پاسخ
- ۱۲۰۲ ..... چرا در نماز نباید زنان جلوتر از مردان بایستند
- ۱۲۰۲ ..... پرسش
- ۱۲۰۲ ..... پاسخ
- ۱۲۰۲ ..... فلسفه اذان چیست؟
- ۱۲۰۲ ..... پرسش
- ۱۲۰۲ ..... پاسخ
- ۱۲۰۲ ..... اسرار تسبیحات اربعه نماز چیست؟
- ۱۲۰۲ ..... پرسش
- ۱۲۰۲ ..... پاسخ
- ۱۲۰۲ ..... چرا در هر رکعت نماز رکوع را یک بار ولی سجده را دوبار انجام می دهیم؟
- ۱۲۰۳ ..... پرسش
- ۱۲۰۳ ..... پاسخ
- ۱۲۰۳ ..... فلسفه نماز شب چیست؟
- ۱۲۰۳ ..... پرسش
- ۱۲۰۳ ..... پاسخ
- ۱۲۰۳ ..... چرا اهل سنت به حالت تکلف نماز می خوانند؟
- ۱۲۰۳ ..... پرسش
- ۱۲۰۳ ..... پاسخ
- ۱۲۰۳ ..... چرا نماز از همه اعمال و دستورات دینی مهم تر است؟
- ۱۲۰۳ ..... پرسش
- ۱۲۰۳ ..... پاسخ
- ۱۲۰۳ ..... فلسفه رکوع در نماز چیست؟
- ۱۲۰۳ ..... پرسش
- ۱۲۰۳ ..... پاسخ
- ۱۲۰۳ ..... فلسفه تشهد و سلام در نماز چیست؟
- ۱۲۰۳ ..... پرسش
- ۱۲۰۳ ..... پاسخ
- ۱۲۰۴ ..... علت اینکه نماز صبح را باید قبل از طلوع آفتاب خواند چیست؟
- ۱۲۰۴ ..... پرسش
- ۱۲۰۴ ..... پاسخ
- ۱۲۰۴ ..... چرا در هر رکعت از نماز باید یک رکوع و دو سجده انجام می دهیم؟
- ۱۲۰۴ ..... پرسش
- ۱۲۰۴ ..... پاسخ

- ۱۲۰۴ ..... پاسخ
- ۱۲۰۴ ..... چرا قضای نماز و روزه پدر بر عهده پسر ارشد قرار داده شده است؟
- ۱۲۰۴ ..... برسی
- ۱۲۰۴ ..... پاسخ
- ۱۲۰۴ ..... فلسفه نماز خواندن به طرف قبله چیست؟ و چرا قبل از کعبه به طرف بیت المقدس نماز می خواندیم؟
- ۱۲۰۴ ..... برسی
- ۱۲۰۴ ..... پاسخ
- ۱۲۰۵ ..... چرا در نماز جماعت باید مردان جلوتر از زنان بایستند
- ۱۲۰۵ ..... برسی
- ۱۲۰۵ ..... پاسخ
- ۱۲۰۵ ..... چرا گفتن آمین بعد از حمد نماز را باطل می کند و چرا اهل سنت می گویند
- ۱۲۰۵ ..... برسی
- ۱۲۰۵ ..... پاسخ
- ۱۲۰۶ ..... چرا اذان را با چهار تکبیر شروع و با دو تکبیر ختم می کنیم و علت اختلاف آذانه و اقامه چیست
- ۱۲۰۶ ..... برسی
- ۱۲۰۶ ..... پاسخ
- ۱۲۰۹ ..... چرا در اذان جمله قد قامت الصلاه را نمی خوانیم
- ۱۲۰۹ ..... برسی
- ۱۲۰۹ ..... پاسخ
- ۱۲۰۹ ..... فلسفه خواندن تسبیحات اربعه در نماز چیست
- ۱۲۰۹ ..... برسی
- ۱۲۰۹ ..... پاسخ
- ۱۲۱۲ ..... فلسفه بلند خواندن حمد و سوره و آهسته خواندن تسبیحات اربعه چیست
- ۱۲۱۲ ..... برسی
- ۱۲۱۲ ..... پاسخ
- ۱۲۱۲ ..... اگر در اسلام تکلیف مالاطلاق وجود ندارد، پس چگونه همه باید نماز را به زبان عربی صحیح بخوانند؟
- ۱۲۱۲ ..... برسی
- ۱۲۱۲ ..... پاسخ
- ۱۲۱۲ ..... عده ای به شکستن نماز یعنی شکسته خواندن آن اعتقادی ندارند (در سفر) و آن را به صورت کامل می خوانند به نظر شما آیا این کار درست است؟
- ۱۲۱۲ ..... برسی
- ۱۲۱۳ ..... پاسخ
- ۱۲۱۳ ..... بفرمائید معنی و مفهوم وضو و نماز چیست و آیه ترتیب شستن در وضو و یا حرکات نماز (نیت، سجده، رکوع) فلسفه ای دارد؟
- ۱۲۱۳ ..... برسی
- ۱۲۱۳ ..... پاسخ
- ۱۲۱۵ ..... فلسفه نماز غفلیه چه می باشد اگر از گفتار مفسر کبیر قرآن استاد جوادی آملی مطلبی در این مورد دارید بفرمائید.
- ۱۲۱۵ ..... برسی
- ۱۲۱۶ ..... پاسخ
- ۱۲۱۶ ..... چرا برخی از نمازها را بلند می خوانیم و برخی را آهسته؟ مگر برای خداوند فرقی می کند؟ چرا در مورد بانوان بلند خواندن نماز واجب نیست، حتی اگر نامحرم هم نباشد؟
- ۱۲۱۶ ..... برسی
- ۱۲۱۶ ..... پاسخ
- ۱۲۱۸ ..... فلسفه حجاب کامل در نماز چیست؟ خدا که با همه محرم است، پس حتی اگر تاریکی و در تنهایی که هیچ نامحرمی هم وجود ندارد باید بانوان با پوشش کامل نماز بخوانند؟

- بررسی ..... ۱۲۱۸
- پاسخ ..... ۱۲۱۸
- چرا رو به قبله به طرف راست بدن خوابیدن مستحب است؟ آیا با جاذبه زمین ارتباط دارد؟ ..... ۱۲۱۹
- بررسی ..... ۱۲۱۹
- پاسخ ..... ۱۲۱۹
- با توجه به این که در این دوره مسافرت به راحتی صورت می گیرد و خطری وجود ندارد، دلیل اینکه ما باید در مسافرت کمتر از ده روز، باید نماز را شکسته و نباید روزه بگیریم چیست؟ ..... ۱۲۱۹
- بررسی ..... ۱۲۱۹
- پاسخ ..... ۱۲۱۹
- چرا مردان باید نماز را با صدای بلند بخوانند؟ ..... ۱۲۲۱
- بررسی ..... ۱۲۲۱
- پاسخ ..... ۱۲۲۱
- چرا با آنکه عطر در نماز مستحب است در اعتکاف و احرام اشکال دارد؟ ..... ۱۲۲۱
- بررسی ..... ۱۲۲۱
- پاسخ ..... ۱۲۲۱
- راز تکرار اذان چیست و فلسفه آن را برای ما توضیح دهید ؟ ..... ۱۲۲۲
- بررسی ..... ۱۲۲۲
- پاسخ ..... ۱۲۲۲
- معمولاً گفته می شود که آقایان نمازهای صبح ، مغرب و عشا را با صدای بلندتری نسبت به نمازهای ظهر و عصر بخوانند اولاً علت و حکمت این مطلب چیست؟ ثانیاً خواندن این نمازها با صدای آهسته در شرایط های مکانی مختلف به چه شکلی می باشد؟ ..... ۱۲۲۶
- بررسی ..... ۱۲۲۶
- پاسخ ..... ۱۲۲۶
- چرا در تعداد سجده ها و رکوع ها و رکعت ها در نماز محدودیت وجود دارد؟ وقتی انسان بی خود می شود شمارش از یاد می رود ..... ۱۲۲۶
- بررسی ..... ۱۲۲۷
- پاسخ ..... ۱۲۲۷
- روزی یکی از دانش آموزان در مدرسه از من سوال کرد که آیا اینکه خانم ها در روزهای خاصی نمی توانند نماز بخوانند یا اینکه یک سری واجبات را انجام دهند ظلمی در حق آنها نشده است، ایشان اظهار کردند درست است که از همه کارها منع نشده اند ولیکن هیچ فریضه ای به مانند ..... ۱۲۲۸
- بررسی ..... ۱۲۲۸
- پاسخ ..... ۱۲۲۹
- فلسفه شکسته شدن (قصر) نماز چیست؟ چرا عبادت خداوند مشروط به شرایطی است؟ ..... ۱۲۳۰
- بررسی ..... ۱۲۳۰
- پاسخ ..... ۱۲۳۰
- یکی از ادله شکسته خواندن نماز در مسافرت، آیه شریفه «وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» (نساء (۴)، آیه ۱۰۱) است. در این آیه چون جمله «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» آمده و این جمله دلالت بر تخفیر نماز ..... ۱۲۳۳
- بررسی ..... ۱۲۳۳
- پاسخ ..... ۱۲۳۳
- ظاهراً فلسفه قصر نماز و نگرفتن روزه در مسافرت تخفیف به حال مسافر است؟ اگر چنین است چرا در بعضی از موارد باید جمع (هم شکسته و هم تمام) بخواند و این منافات با آن تخفیف دارد؟ ..... ۱۲۳۸
- بررسی ..... ۱۲۳۸
- پاسخ ..... ۱۲۳۸
- اینکه اسلام دستور داده، مسافر نماز چهار رکعتی اش را دو رکعتی بخواند و روزه اش را افطار نماید، مربوط به زمانی است که سفرها طولانی و با مشقت بوده است؛ اما در این زمان با توسعه تکنولوژی و پیدایش وسایل پیشرفته و سفرهای راحت، این دستور چرا اجرا می گردد؟ ..... ۱۲۳۹
- بررسی ..... ۱۲۳۹
- پاسخ ..... ۱۲۴۰
- علت اینکه به طرف قبله نماز می خوانیم چیست ؟ ..... ۱۲۴۳
- بررسی ..... ۱۲۴۳
- پاسخ ..... ۱۲۴۳

- ۱۲۴۴ ..... چرا ما نماز ظهر و عصر را با صدای کوتاه می خوانیم ولی باید نماز صبح و مغرب و اعشا را با صدای بلند بخوانیم؟
- ۱۲۴۴ ..... پرسش
- ۱۲۴۴ ..... پاسخ
- ۱۲۴۴ ..... اگر شروع عالم قبر و یا برزخ بلافاصله پس مرگ است چرا نماز لیلۀ الدفن باید شب میت خوانده شود ؟
- ۱۲۴۴ ..... پرسش
- ۱۲۴۵ ..... پاسخ
- ۱۲۴۵ ..... چرا خواندن نماز با مهر کربلا ثواب بیشتری دارد و یا مثلاً خواندن نماز در مسجد جامع؟
- ۱۲۴۵ ..... پرسش
- ۱۲۴۵ ..... پاسخ
- ۱۲۴۹ ..... فلسفه اینکه بعد از اذان یک قدم به جلو می روند چیست؟
- ۱۲۴۹ ..... پرسش
- ۱۲۴۹ ..... پاسخ
- ۱۲۴۹ ..... باسّمه تعالی ۱- ملاک آهسته و بلند خواندن در نمازهایی که حمد و سوره باید به این ترتیب خوانده شود چیست
- ۱۲۴۹ ..... پرسش
- ۱۲۴۹ ..... پاسخ
- ۱۲۵۰ ..... فلسفه جهر و اخفات در نماز چیست ؟
- ۱۲۵۰ ..... پرسش
- ۱۲۵۰ ..... پاسخ
- ۱۲۵۱ ..... به چه دلیل استعمال طلا برای مرد حرام است و موجب بطلان نماز می شود؟
- ۱۲۵۱ ..... پرسش
- ۱۲۵۱ ..... پاسخ
- ۱۲۵۲ ..... اساساً چرا عبادات شخص مسافر با شخص مقیم متفاوت است؟ چه ویژگی در سفر است؟
- ۱۲۵۲ ..... پرسش
- ۱۲۵۲ ..... پاسخ
- ۱۲۵۵ ..... فلسفه حجاب و پوشش در نماز چیست ؟
- ۱۲۵۵ ..... پرسش
- ۱۲۵۵ ..... پاسخ
- ۱۲۵۶ ..... آیا این که مثلاً در احادیث داریم مسواک بزنیم قبل از نماز ثواب هفتاد برابر می شود و موارد این چنین از جهت کثرت این گونه گفته اند یا واقعا این چنین است ؟
- ۱۲۵۶ ..... پرسش
- ۱۲۵۶ ..... پاسخ
- ۱۲۵۶ ..... علت اینکه ائمه جمعه هنگام ایراد خطبه های نماز جمعه سلاح به دست می گیرند چیست ؟
- ۱۲۵۶ ..... پرسش
- ۱۲۵۶ ..... پاسخ
- ۱۲۵۶ ..... اگر برای نماز همین عبارات محدود و زمان مشخص و ترتیب ویژه نبود، بهتر نبود؟ مثلاً هر کس با خدای خودش با زبان خودش و راحت بدون هیچ آداب محدود کننده ای نیایش می کرد بیشتر قربت نصیبان نمی شد؟
- ۱۲۵۶ ..... پرسش
- ۱۲۵۷ ..... پاسخ
- ۱۲۶۱ ..... چرا به نماز در اسلام این قدر اهمیت داده شده و بهترین عمل و راه رستگاری و ستون دین معرفی گردیده است، در حالی که شاید به نظر برسد اعمال دیگری چون امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا بیش تر در حفظ دین مؤثرند؟
- ۱۲۶۱ ..... پرسش
- ۱۲۶۱ ..... پاسخ
- ۱۲۶۳ ..... چرا از خانم ها در مواردی نماز خواسته نشده، ولی در تمام موارد روزه طلب شده است؟
- ۱۲۶۳ ..... پرسش

- ۱۲۶۳ ..... پاسخ
- ۱۲۶۴ ..... چرا شیعیان بر مهر یا سنگ سجده می کنند؟
- ۱۲۶۴ ..... بررسی
- ۱۲۶۴ ..... پاسخ
- ۱۲۶۷ ..... چرا در موقع گرفتن ماه و خورشید نماز آیات می خوانند؟
- ۱۲۶۷ ..... بررسی
- ۱۲۶۷ ..... پاسخ
- ۱۲۶۷ ..... فلسفه خواندن نماز میت چیست
- ۱۲۶۷ ..... بررسی
- ۱۲۶۸ ..... پاسخ
- ۱۲۶۸ ..... چرا نماز را ستون دین نامیده اند؟
- ۱۲۶۸ ..... بررسی
- ۱۲۶۸ ..... پاسخ
- ۱۲۷۰ ..... ۱- چرا بعضی از روحانیون موقع نماز یا درمواقع دیگر عمامه را زیر گردنشان می کنند؟
- ۱۲۷۰ ..... اشاره
- ۱۲۷۱ ..... بررسی
- ۱۲۷۱ ..... پاسخ
- ۱۲۷۱ ..... ۱- چرا خواندن فرمود که مسافر باید نمازش را شکسته بخواند؟
- ۱۲۷۱ ..... اشاره
- ۱۲۷۱ ..... بررسی
- ۱۲۷۱ ..... پاسخ
- ۱۲۷۶ ..... ۱- طبق روایات در هنگام سجده ۹ تا از اعضای بدن باید روی زمین باشد، دلیل آن را توضیح دهید؟
- ۱۲۷۶ ..... بررسی
- ۱۲۷۶ ..... پاسخ
- ۱۲۷۷ ..... ۲- ﴿الحمد لله رب العالمین﴾ بعد از سوره فاتحه در نماز برای چیست؟
- ۱۲۷۷ ..... بررسی
- ۱۲۷۷ ..... پاسخ
- ۱۲۷۷ ..... علت ساختن مساجد به سوی قبله چیست؟
- ۱۲۷۷ ..... بررسی
- ۱۲۷۷ ..... پاسخ
- ۱۲۷۷ ..... چرا پیامبر اکرم تعداد رکعات نمازهای ظهر و عصر و عشا را اضافه کردند؟
- ۱۲۷۷ ..... بررسی
- ۱۲۷۷ ..... پاسخ
- ۱۲۷۸ ..... فلسفه این که در نماز جمعه ابتدا خطبه ها خوانده می شود ولی در نماز عید برعکس چیست؟
- ۱۲۷۸ ..... بررسی
- ۱۲۷۸ ..... پاسخ
- ۱۲۷۸ ..... دلیل سجده بر مهر در نماز چیست؟
- ۱۲۷۸ ..... بررسی
- ۱۲۷۸ ..... پاسخ
- ۱۲۸۰ ..... چرا در لباس نمازگزار اگر یک دکمه یا نخ فغصی باشد نمازش باطل است؟
- ۱۲۸۰ ..... بررسی



- ۱۲۸۰ ..... پاسخ
- ۱۲۸۰ ..... چرا باید نماز را به عربی بخوانیم؟
- ۱۲۸۰ ..... بررسی
- ۱۲۸۱ ..... پاسخ
- ۱۲۸۱ ..... چرا نماز مسافر بایستی شکسته باشد؟ در شماره ۱۶ پرسمان دلیلی آورده شده ولی دلیل منطقی نیست و نمی توان با عقل پذیرفت لطفاً دلیلی فلسفی و قانع کننده ارائه نمایید.
- ۱۲۸۱ ..... بررسی
- ۱۲۸۱ ..... پاسخ
- ۱۲۸۵ ..... چرا برخی از نمازها را بلند می خوانیم و برخی را آهسته؟ مگر برای خواندن فرقی می کند؟ چرا در مورد بانوان بلند خواندن نماز واجب نیست، حتی اگر نامحرم هم نباشد؟
- ۱۲۸۵ ..... بررسی
- ۱۲۸۵ ..... پاسخ
- ۱۲۸۷ ..... چرا در موقع گرفتن ماه و خورشید نماز آیات می خوانند؟
- ۱۲۸۷ ..... بررسی
- ۱۲۸۷ ..... پاسخ
- ۱۲۸۷ ..... چرا طریقه نماز خواندن در قرآن نیامده است؟
- ۱۲۸۷ ..... بررسی
- ۱۲۸۷ ..... پاسخ
- ۱۲۸۸ ..... چرا نماز جزء فروع دین است؟
- ۱۲۸۸ ..... بررسی
- ۱۲۸۸ ..... پاسخ
- ۱۲۸۸ ..... فلسفه خواندن نماز آیات چیست؟ آیا به خاطر ترس است یا به خاطر شکر وقوع و حوادث طبیعی؟
- ۱۲۸۸ ..... بررسی
- ۱۲۸۸ ..... پاسخ
- ۱۲۹۰ ..... فلسفه خواندن نماز آیات چیست؟ آیا به خاطر ترس است یا به خاطر شکر وقوع و حوادث طبیعی؟
- ۱۲۹۰ ..... بررسی
- ۱۲۹۰ ..... پاسخ
- ۱۲ ..... فلسفه استفاده از مَهر برای نماز چیست؟ و اگر نباشد، آیا نماز دچار اشکال می شود؟ در کشورهای عربی، بیشتر مردم بدون مهر نماز می خوانند، چگونه است؟ حتی حجاج که به زیارت خانه خدا می روند، آنجا بدون مهر نماز می خوانند و به رهبران سنی اقتدا می کنند و نماز می خوان ۱۲
- ۱۲۹۲ ..... بررسی
- ۱۲۹۲ ..... پاسخ
- ۱۲۹۸ ..... منشأ و تشریح اذان را از دیدگاه مذهب تشیع توضیح داده، ادله آن را بازگو نمایید؟
- ۱۲۹۸ ..... بررسی
- ۱۲۹۸ ..... پاسخ
- ۱۲۹۹ ..... چرا شیعیان پس از سلام نماز سه بار دست ها را بلند نموده و بر زانو قرار می دهند؟
- ۱۲۹۹ ..... بررسی
- ۱۲۹۹ ..... پاسخ
- ۱۳۰۰ ..... چرا شیعیان دست باز نماز می خوانند؟ آیا بهتر نبود به منظور احترام دست بسته نماز بخوانند؟
- ۱۳۰۰ ..... بررسی
- ۱۳۰۰ ..... پاسخ
- ۱۳۰۰ ..... منشأ و تشریح اذان را از دیدگاه مذهب تشیع توضیح داده و ادله آن را بازگو نمایید.
- ۱۳۰۰ ..... بررسی
- ۱۳۰۰ ..... پاسخ
- ۱۳۰۲ ..... چرا شیعیان بر مهر یا سنگ سجده می کنند؟

- ۱۳۰۲ ..... پرسش
- ۱۳۰۲ ..... پاسخ
- ۱۳۰۴ ..... چرا شیعیان نمازهای پنجگانه را در سه وقت می خوانند؟ یعنی چرا ظهر و عصر، مغرب و عشا را با هم می خوانند؟
- ۱۳۰۴ ..... پرسش
- ۱۳۰۴ ..... پاسخ
- ۱۳۰۶ ..... چرا شیعیان - هنگام نماز دستهای خویش را به زانو می زنند؟
- ۱۳۰۶ ..... پرسش
- ۱۳۰۶ ..... پاسخ
- ۱۳۰۶ ..... فلسفه خواندن نماز آیات چیست آیا بخاطر ترس است یا بخاطر وقوع حوادث طبیعی؟
- ۱۳۰۶ ..... پرسش
- ۱۳۰۶ ..... پاسخ
- ۰۷ ..... فلسفه استفاده از مُهر برای نماز خواندن چیست؟ و اگر مهر نباشد، آیا نماز دچار اشکال می شود؟ در کشورهای عربی، بیشتر مردم بدون مهر نماز می خوانند، حتی حجاج که به زیارت خانه خدا می روند، آن جا بدون مهر نماز می خوانند و به رهبران سنی اقتدا می کنند و شیعه و سنی
- ۱۳۰۷ ..... پرسش
- ۱۳۰۸ ..... پاسخ
- ۰۳ ..... فلسفه استفاده از مُهر برای نماز چیست؟ و اگر نباشد، آیا نماز دچار اشکال می شود؟ در کشورهای عربی، بیشتر مردم بدون مهر نماز می خوانند، چگونه است؟ حتی حجاج که به زیارت خانه خدا می روند، آنجا بدون مهر نماز می خوانند و به رهبران سنی اقتدا می کنند و نماز می خوان
- ۱۳۱۲ ..... پرسش
- ۱۳۱۲ ..... پاسخ
- ۱۳۱۹ ..... چرا در مورد نماز و زکات آیات بسیاری وارد شده است اما در مورد خمس فقط یک آیه آمده و آن هم در زمینه غنیمت است؟
- ۱۳۱۹ ..... پرسش
- ۱۳۱۹ ..... پاسخ
- ۱۳۱۹ ..... چرا هنگام نماز خواندن نباید جایی از بدن دیده شود، حتی وقتی که در اتاق در بسته و تنها هستیم، در حالی که در پیش نامحرم گاهی موهایی ما دیده می شود؟
- ۱۳۱۹ ..... پرسش
- ۱۳۲۰ ..... پاسخ
- ۱۳۲۱ ..... فلسفه احکام روزه
- ۱۳۲۱ ..... چرا خانم ها باید قضای روزه در ماه مبارک رمضان را بگیرند؟
- ۱۳۲۱ ..... پرسش
- ۱۳۲۱ ..... پاسخ
- ۱۳۲۲ ..... آیه قرآن که موجب روزه را بیان می کند چیست؟
- ۱۳۲۲ ..... پرسش
- ۱۳۲۲ ..... پاسخ
- ۲۳ ..... در یکی از شماره های مجله معارف اسلامی نوشته شده است که از امام حسن عسکری(ع) ، راجع به عَلت و جوب روزه پرسیدند، در جواب فرمود: به خاطر این که تروتمند درد گرسنگی را بچشد و به فقیر توجه کند. اگر دلیل واجب شدن روزه این باشد، پس چرا فقرا باید روزه بگیرند؟
- ۱۳۲۳ ..... پرسش
- ۱۳۲۳ ..... پاسخ
- ۱۳۲۳ ..... عَلت و فلسفه باطل شدن روزه به واسطه فرو بردن کامل سر در آب چیست؟ آیا به واسطه حبس نفس است یا به واسطه وارد شدن آب از سوراخ ها و منافذ به داخل بدن یا عَلت دیگری دارد؟
- ۱۳۲۴ ..... پرسش
- ۱۳۲۴ ..... پاسخ
- ۱۳۲۴ ..... فلسفه روزه چیست؟
- ۱۳۲۴ ..... پرسش
- ۱۳۲۵ ..... پاسخ
- ۱۳۲۶ ..... فلسفه این که فرو بردن سر در زیر آب روزه را باطل می کند چیست؟
- ۱۳۲۶ ..... پرسش

- ۱۳۲۶ ..... پاسخ
- ۱۳۲۷ ..... فلسفه این که فرو بردن سر در زیر آب روزه را باطل می کند چیست؟
- ۱۳۲۷ ..... پرسش
- ۱۳۲۷ ..... پاسخ
- ۱۳۲۸ ..... چرا خداوند در ماه رمضان طاقت روزه گرفتن را می دهد و در روزهای دیگر این چنین نیست؟
- ۱۳۲۸ ..... پرسش
- ۱۳۲۸ ..... پاسخ
- ۱۳۲۸ ..... اگر شوهری از بستن همسرش شیر بکند آیا اشکال شرعی دارد؟
- ۱۳۲۸ ..... اشاره
- ۱۳۲۸ ..... پرسش
- ۱۳۲۹ ..... پاسخ
- ۱۳۲۹ ..... مرتبه قبل از دلیل ابطال روزه به خاطر فروبردن سر در آب پرسیدم که جواب کامل داده نشد و به اینکه فقها به کتاب سنت و اجماع و عقل رجوع می کنند اشاره شده و لطفاً دلیل عقلی را که فقها دارند بفرمایید؟
- ۱۳۲۹ ..... پرسش
- ۱۳۲۹ ..... پاسخ
- ۱۳۳۱ ..... چرا دختران در سن کم که توانایی ندارند روزه بر آنان واجب می شود؟
- ۱۳۳۱ ..... پرسش
- ۱۳۳۱ ..... پاسخ
- ۱۳۳۱ ..... چرا با فرو بردن سر در آب روزه باطل می شود؟
- ۱۳۳۱ ..... پرسش
- ۱۳۳۱ ..... پاسخ
- ۱۳۳۲ ..... چرا با فرو بردن تمام سر در آب روزه باطل می شود؟
- ۱۳۳۲ ..... پرسش
- ۱۳۳۲ ..... پاسخ
- ۱۳۳۲ ..... دلیل شکسته نماز و قضای روزه مسافر چیست؟
- ۱۳۳۲ ..... پرسش
- ۱۳۳۲ ..... پاسخ
- ۱۳۳۲ ..... فلسفه روزه چیست؟
- ۱۳۳۲ ..... پرسش
- ۱۳۳۲ ..... پاسخ
- ۱۳۳۲ ..... چرا در سلاهای اخیر روز عید فطر با تاخیر اعلام می شود؟
- ۱۳۳۲ ..... پرسش
- ۱۳۳۲ ..... پاسخ
- ۱۳۳۳ ..... علت اختلاف در رویت هلال ماه رمضان و شوال چیست؟
- ۱۳۳۳ ..... پرسش
- ۱۳۳۳ ..... پاسخ
- ۱۳۳۵ ..... فلسفه باطل بودن روزه مسافر چیست؟
- ۱۳۳۵ ..... پرسش
- ۱۳۳۵ ..... پاسخ
- ۱۳۳۵ ..... چرا گرفتن روزه در روز عاشورا و عید فطر حرام است؟
- ۱۳۳۵ ..... پرسش
- ۱۳۳۵ ..... پاسخ

۱۳۳۶ ..... آیا می توان احکام قرآن را مطابق با شرایط هر زمان تفسیر کرد مثلا آیه ۱۸۵ سوره بقره گفته می شود منظور دیدن هلال ماه با چشم است اما آیا حال که وسایلی مانند تلسکوپ وجود دارد نمی توان هلال را با آن دید و حتما باید با چشم دید.

۱۳۳۶ ..... پرسش

۱۳۳۶ ..... پاسخ (قسمت اول)

۱۳۴۵ ..... پاسخ (قسمت دوم)

۱۳۵۴ ..... پاسخ (قسمت سوم)

۱۳۶۴ ..... پاسخ (قسمت چهارم)

۱۳۷۲ ..... فلسفه نماز آیات خواندن زمانی که نه زلزله را حس کردیم نه ترسیدیم چیست؟

۱۳۷۲ ..... پرسش

۱۳۷۲ ..... پاسخ

۱۳۷۴ ..... اهمیت خمس را بیان فرمایید.

۱۳۷۴ ..... پرسش

۱۳۷۴ ..... پاسخ

۱۳۷۵ ..... یکی از مبطلات روزه فروبردن کامل سر در آب است. آیا دلیل نقلی و عقلی یا منطقی در این حکم وجود دارد؟

۱۳۷۵ ..... پرسش

۱۳۷۵ ..... پاسخ

۱۳۷۵ ..... رمضان یعنی چه و چرا روزه می گیریم؟

۱۳۷۵ ..... پرسش

۱۳۷۵ ..... پاسخ

۱۳۷۶ ..... علت اینکه سرمان یک دفعه زیر آب برود موقعی که روزه هستیم می گویند روزه مان باطل است چیست.

۱۳۷۶ ..... پرسش

۱۳۷۶ ..... پاسخ

۱۳۷۷ ..... چرا روزه گرفتن در روز عاشورا حرام است؟

۱۳۷۷ ..... پرسش

۱۳۷۷ ..... پاسخ

۱۳۸۰ ..... چرا روزه گرفتن در روز عاشورا حرام است؟

۱۳۸۰ ..... پرسش

۱۳۸۰ ..... پاسخ

۱۳۸۲ ..... چرا روزه می گیریم و بهترین فرد مؤمن کیست؟

۱۳۸۲ ..... پرسش

۱۳۸۳ ..... پاسخ

۱۳۸۸ ..... چرا شیعیان در هنگام وضو پاها را مسح می کنند و نمی شویند؟

۱۳۸۸ ..... پرسش

۱۳۸۸ ..... پاسخ

۱۳۹۰ ..... چرا روزه می گیریم؟

۱۳۹۰ ..... پرسش

۱۳۹۰ ..... پاسخ

۱۳۹۲ ..... چرا فرو بردن تمام سر در آب، هم چنین ورود گرد و خاک غلیظ به حلق باعث باطل شدن روزه می شود؟

۱۳۹۲ ..... پرسش

۱۳۹۲ ..... پاسخ

۱۳۹۳ ..... چرا در عیدین روزه گرفتن حرام است

۱۳۹۳ ..... پرسش

- ۱۳۹۳ ..... پاسخ
- ۱۳۹۳ ..... اگر در ماه مبارک رمضان زنی برای غسل واجب، سر خود را کاملاً زیر آب کند روزه او باطل است؟ چرا؟
- ۱۳۹۳ ..... پرسش
- ۱۳۹۳ ..... پاسخ
- ۱۳۹۴ ..... فلسفه روزه مسافر چیست؟ الان که عصر ماشین است، آیا می توان آن را نادیده گرفت، چون دستاویزی برای فرار از روزه می شود؟ اگر مسافر روزه بگیرد، گناهی کرده است؟
- ۱۳۹۴ ..... پرسش
- ۱۳۹۴ ..... پاسخ
- ۱۳۹۶ ..... واژه رمضان از لحاظ لغوی و اصطلاحی به چه معنا است؟ روزه از چه زمانی بر مسلمانان واجب شد؟
- ۱۳۹۶ ..... پرسش
- ۱۳۹۶ ..... پاسخ
- در احکام آمده است که اگر کسی سه یا چهار بار عمداً روزه خواری کند، با اجازه مجتهد جامع الشرایط ممکن است کشته بشود، با کسی که منکر ضروری دین شود، کافر تلقی می شود و حکم آن قتل است. آیا این احکام و امثال آن از جانب امامان صادر شده است؟ اگر قرار باشد روزه خوا
- ۱۳۹۸ ..... پرسش
- ۱۳۹۸ ..... پاسخ
- ۱۴۰۲ ..... فلسفه روزه در ماه مبارک رمضان از نظر قرآن چیست؟
- ۱۴۰۲ ..... پرسش
- ۱۴۰۳ ..... پاسخ
- ۱۴۰۵ ..... چرا خداوند کفاره یک روز روزه ماه رمضان را شصت روز روزه قرار داده است، آیا این بی عدالتی نیست؟
- ۱۴۰۵ ..... پرسش
- ۱۴۰۵ ..... پاسخ
- ۱۴۰۷ ..... چرا نماز خواندن با چادر سیاه و حتی لباس سیاه مکروه است؟ آیا نماز خواندن با چادر سفید خیلی نازک اشکال دارد؟
- ۱۴۰۷ ..... پرسش
- ۱۴۰۷ ..... پاسخ
- ۱۴۰۸ ..... چرا باید خانم ها حتی زمانی که تنها هستند، با حجاب در مقابل خداوند نماز بخوانند؟
- ۱۴۰۸ ..... پرسش
- ۱۴۰۸ ..... پاسخ
- در کتاب های درسی دینی خوانده بودیم که هدف از روزه گرفتن با خیر شدن از حال گرسنگان است و باعث تقوا می شود اما هیچ کدام از این نتایج برای من حاصل نشده است، حتی دوستان و آشنایان می گویند ما به خاطر توباش روزه می گیریم. چرا این گونه است؟
- ۱۴۱۰ ..... پرسش
- ۱۴۱۰ ..... پاسخ
- ۱۴۱۱ ..... با توجه به این که خدا به روزه ما احتیاج ندارد، چرا اگر کسی در ماه رمضان به هر دلیلی روزه نگیرد، باید آن را جبران کند و در غیر این صورت مرتکب گناه می شود؟
- ۱۴۱۱ ..... پرسش
- ۱۴۱۱ ..... پاسخ
- ۱۴۱۵ ..... چرا کشیدن سیگار روزه را باطل می کند؟
- ۱۴۱۵ ..... پرسش
- ۱۴۱۵ ..... پاسخ
- ۱۴۱۵ ..... چرا کشیدن سیگار روزه را باطل می کند؟
- ۱۴۱۵ ..... پرسش
- ۱۴۱۵ ..... پاسخ
- ۱۴۱۵ ..... فلسفه روزه و نماز مسافر چیست؟ امروزه که حمل و نقل سریع شده و مانند قدیم کسی مشکل و خستگی ندارد!
- ۱۴۱۵ ..... پرسش
- ۱۴۱۶ ..... پاسخ
- ۱۴۱۸ ..... علت روزه گرفتن چیست و پیامبران چه دلایلی برای آن گفته اند؟

- بررسی ..... ۱۴۱۸
- پاسخ ..... ۱۴۱۸
- چرا مدت روزه گرفتن متفاوت بوده، در قدیم ۶ ماه و حالا یک ماه است؟ چه کسی این مسئله را بیان کرده است؟ ..... ۱۴۱۹
- بررسی ..... ۱۴۱۹
- پاسخ ..... ۱۴۱۹
- یکی از دلایل روزه گرفتن درک حال گرسنگان است، پس چرا هنگامی که انسان روزه است، نباید از مواد خوشبو کننده مثل عطر و ادوکلن استفاده نماید؟ از طرفی در روایات آمده که حضرت محمد (ص) همیشه خود را خوشبو نگه می داشت، پس چرا استفاده از این مواد باعث پلطان روزه ..... ۱۴۲۱
- بررسی ..... ۱۴۲۱
- پاسخ ..... ۱۴۲۱
- علت روزه گرفتن چیست و پیامبران چه دلایلی برای آن گفته اند: ..... ۱۴۲۴
- بررسی ..... ۱۴۲۴
- پاسخ ..... ۱۴۲۴
- یکی از دلایل روزه گرفتن درک حال گرسنگان است، پس چرا هنگامی که انسان روزه است، نباید از مواد خوشبو کننده مثل عطر و ادوکلن استفاده نماید؟ از طرفی در روایات آمده که حضرت محمد (ص) همیشه خود را خوشبو نگه می داشت، پس چرا استفاده از این مواد باعث پلطان روزه ..... ۱۴۲۵
- بررسی ..... ۱۴۲۵
- پاسخ ..... ۱۴۲۶
- چرا کشیدن سیگار روزه را باطل می کند؟ ..... ۱۴۲۹
- بررسی ..... ۱۴۲۹
- پاسخ ..... ۱۴۲۹
- اگر گرفتن یک ماه روزه در اسلام واجب است چرا در یک ماه خاص آن هم رمضان مگر چه فضیلتی بر ماههای دیگر دارد ؟ ..... ۱۴۲۹
- بررسی ..... ۱۴۲۹
- پاسخ ..... ۱۴۲۹
- اگر گرفتن یک ماه روزه در اسلام واجب است چرا در یک ماه خاص آن هم رمضان مگر چه فضیلتی بر ماههای دیگر دارد ؟ ..... ۱۴۳۰
- بررسی ..... ۱۴۳۰
- پاسخ ..... ۱۴۳۰
- چرا ظاهر شرعی در بعضی از فصول سال ، ساعت ۱۲ و گاهی ربع ساعت بالاتر و احیاناً چند دقیقه کمتر از ۱۲ می باشد ؟ ..... ۱۴۳۰
- بررسی ..... ۱۴۳۰
- پاسخ ..... ۱۴۳۰
- فلسفه احکام حج ..... ۱۴۳۱
- فلسفه ترغیب به استلام(دست کشیدن) حجر الاسود چیست؟ ..... ۱۴۳۱
- بررسی ..... ۱۴۳۱
- پاسخ ..... ۱۴۳۱
- فلسفه پوشیدن جامه احرام چیست؟ ..... ۱۴۳۳
- بررسی ..... ۱۴۳۳
- پاسخ ..... ۱۴۳۳
- حکم شرعی نیت برای احرام چیست؟ ..... ۱۴۳۳
- بررسی ..... ۱۴۳۳
- پاسخ ..... ۱۴۳۳
- فلسفه تشریح محرمات احرام چیست؟ ..... ۱۴۳۵
- بررسی ..... ۱۴۳۵
- پاسخ ..... ۱۴۳۵
- کیفیت تعلیم مناسک حج به پیامبر(ص) و حضرت ابراهیم(ع) چگونه بوده است؟ ..... ۱۴۳۷
- بررسی ..... ۱۴۳۷

- ۱۴۳۷ ..... پاسخ
- ۱۴۴۱ ..... نقش کعبه در پایداری دین چگونه است؟ ..... برسی
- ۱۴۴۱ ..... پاسخ
- ۱۴۴۳ ..... نقش محوری کعبه در اتحاد مسلمانان چگونه است؟ ..... برسی
- ۱۴۴۳ ..... پاسخ
- ۱۴۴۴ ..... چگونه حج مظهر مساوات بین افراد بشر است؟ ..... برسی
- ۱۴۴۴ ..... پاسخ
- ۱۴۴۵ ..... چگونه حج تجتم و تجلی توحید است؟ ..... برسی
- ۱۴۴۵ ..... پاسخ
- ۱۴۴۷ ..... نقش محوری حج در «برائت» از مشرکان چگونه است؟ ..... برسی
- ۱۴۴۷ ..... پاسخ
- ۱۴۴۹ ..... نقش محوری کعبه در اتحاد مسلمانان چگونه است؟ ..... برسی
- ۱۴۴۹ ..... پاسخ
- ۱۴۵۰ ..... فلسفه حج چیست (لطفاً کاملاً حج را برآیم توضیح دهید به نظر من اصلاً بی معنی است که میلیونها مسلمان گرد یک جای محدود و خالی بگردند و بگویند خانه خداست آنجا که خالی است و خدا همه جا است لذا این همه هزینه برای چیست در ضمن این همه فقیر در جهان است چرا به ..... برسی
- ۱۴۵۰ ..... پاسخ
- ۱۴۵۳ ..... فلسفه هفت دور طواف و چرخیدن به دور کعبه (خانه خدا) چیست؟ ..... برسی
- ۱۴۵۳ ..... پاسخ
- ۱۴۵۳ ..... فلسفه منی و عرفات و مشعر چیست؟ ..... برسی
- ۱۴۵۳ ..... پاسخ
- ۱۴۵۵ ..... چرا احرام در میقات واجب است و راز آن چیست؟ ..... برسی
- ۱۴۵۵ ..... پاسخ
- ۱۴۵۷ ..... چرا خداوند در آیه ۹۶ سوره آل عمران کعبه را منشأ برکت و هدایت برای جهانیان مینامد؟ ..... برسی
- ۱۴۵۷ ..... پاسخ
- ۱۴۵۸ ..... چرا لباس احرام باید از لباس‌ها معمولی و دوخته نباشد؟ ..... برسی
- ۱۴۵۸ ..... پاسخ
- ۱۴۵۸ ..... فلسفه ناپودان طلا و نواب زیاد برای اقامه نماز در زیر آن چیست؟ ..... برسی
- ۱۴۵۸ ..... پاسخ
- ۱۴۵۹ ..... جنگ و دفاع در مسجد الحرام چه حکمی دارد؟ ..... برسی

برسش ..... ۱۴۵۹

پاسخ ..... ۱۴۵۹

حکمت رمی جمرات چیست؟ ..... ۱۴۶۰

برسش ..... ۱۴۶۰

پاسخ ..... ۱۴۶۰

سود حج و اعمال آن چیست؟ ..... ۱۴۶۱

برسش ..... ۱۴۶۱

پاسخ ..... ۱۴۶۱

چرا مسلمانان روزی را با عنوان عید قربان جشن می گیرند و چرا گوسفند قربانی می کنند؟ ..... ۱۴۶۲

برسش ..... ۱۴۶۲

پاسخ ..... ۱۴۶۲

چرا حاجیان باید هفت بار دور کعبه طواف کنند و آیا طواف گونه ای بت پرستی نیست؟ ..... ۱۴۶۲

برسش ..... ۱۴۶۲

پاسخ ..... ۱۴۶۲

سود قربانی روز عید قربان در سرزمین منی چیست با این که بسیاری از قربانیها زبه مصرف نمی رسد و در دل خاک مدفون می گردد؟ ..... ۱۴۶۳

برسش ..... ۱۴۶۳

پاسخ ..... ۱۴۶۳

لزوم برائت در مکه چیست؟ ..... ۱۴۶۵

برسش ..... ۱۴۶۵

پاسخ ..... ۱۴۶۵

حکمت رمی جمرات چیست؟ ..... ۱۴۶۷

برسش ..... ۱۴۶۷

پاسخ ..... ۱۴۶۷

چرا لباس احرام نباید «دوخته شده» باشد؟ ..... ۱۴۶۸

برسش ..... ۱۴۶۸

پاسخ ..... ۱۴۶۸

سود حج و اعمال آن چیست؟ ..... ۱۴۶۸

برسش ..... ۱۴۶۸

پاسخ ..... ۱۴۶۸

حجرالاسود از کجا آمده است و خاصیت آن چیست؟ ..... ۱۴۷۰

برسش ..... ۱۴۷۰

پاسخ ..... ۱۴۷۰

چرا مسلمانان روزی را با عنوان عید قربان جشن می گیرند و چرا گوسفند قربانی می کنند؟ ..... ۱۴۷۰

برسش ..... ۱۴۷۰

پاسخ ..... ۱۴۷۱

چرا حاجیان باید هفت بار دور کعبه طواف کنند و آیا طواف گونه ای بت پرستی نیست؟ ..... ۱۴۷۱

برسش ..... ۱۴۷۱

پاسخ ..... ۱۴۷۱

سود قربانی روز عید قربان در سرزمین منی چیست با این که بسیاری از قربانیها زبه مصرف نمی رسد و در دل خاک مدفون می گردد؟ ..... ۱۴۷۲

برسش ..... ۱۴۷۲

پاسخ ..... ۱۴۷۲



- ۱۴۷۲ ..... لزوم برائت در مگه چیست؟
- ۱۴۷۲ ..... پرسش
- ۱۴۷۲ ..... پاسخ
- ۱۴۷۵ ..... حکمت رمی جمرات چیست؟
- ۱۴۷۵ ..... پرسش
- ۱۴۷۵ ..... پاسخ
- ۱۴۷۶ ..... چرا در حج باید قربانی کرد؟ و چه حیواناتی را می شود قربانی کرد؟
- ۱۴۷۶ ..... پرسش
- ۱۴۷۶ ..... پاسخ
- ۱۴۷۷ ..... فلسفه قربانی در حج چیست
- ۱۴۷۷ ..... پرسش
- ۱۴۷۷ ..... پاسخ
- ۱۴۷۸ ..... علت اینکه در ایام احرام زن و شوهر به هم نامحرمند چیست؟
- ۱۴۷۸ ..... پرسش
- ۱۴۷۸ ..... پاسخ
- ۱۴۷۸ ..... فلسفه قربانی کردن چیست . چون در زمانهای قدیم نیز این کار رواج داشته (منظورم قبل از زمان حضرت ابراهیم) به صورتهای مختلف.
- ۱۴۷۸ ..... پرسش
- ۱۴۷۸ ..... پاسخ
- ۱۴۸۱ ..... مگر خانه کعبه از سنگ و خاک نیست، و یا ساخته بشر نیست پس چرا ما خانه کعبه را طواف و برستش می کنیم؟
- ۱۴۸۱ ..... پرسش
- ۱۴۸۱ ..... پاسخ
- ۱۴۸۴ ..... حکمت رمی جمرات چیست؟
- ۱۴۸۴ ..... پرسش
- ۱۴۸۴ ..... پاسخ
- ۱۴۸۵ ..... حجرالاسود از کجا آمده است و خاصیت آن چیست؟
- ۱۴۸۵ ..... پرسش
- ۱۴۸۵ ..... پاسخ
- ۱۴۸۵ ..... سود قربانی روز عید قربان در سرزمین منی چیست با این که بسیاری از قربانیها زبه مصرف نمی رسد و در دل خاک مدفون می گردد؟
- ۱۴۸۵ ..... پرسش
- ۱۴۸۵ ..... پاسخ
- ۱۴۸۷ ..... لزوم برائت در مگه چیست؟
- ۱۴۸۷ ..... پرسش
- ۱۴۸۷ ..... پاسخ
- ۱۴۸۹ ..... چرا خانه کعبه، به شکل مکعب است نه دایره؟
- ۱۴۸۹ ..... پرسش
- ۱۴۸۹ ..... پاسخ
- ۱۴۸۹ ..... چرا کعبه را خانه خدا می نامند؟
- ۱۴۸۹ ..... پرسش
- ۱۴۸۹ ..... پاسخ
- ۱۴۹۰ ..... چرا خانه کعبه را خانه خدا می نامند، با این که خدا جسم نیست؟
- ۱۴۹۰ ..... پرسش

- ۱۴۹۰ ..... پاسخ
- ۱۴۹۰ ..... چرا به کسانی که در زمان امامان «علیهم السلام» به مکه می رفتند حاجی نمی گفتند؟ معنای حاجی چیست؟
- ۱۴۹۰ ..... پرسش
- ۱۴۹۰ ..... پاسخ
- ۱۴۹۰ ..... چرا مسلمانان روزی را با عنوان عید قربان جشن می گیرند و چرا گوسفند قربانی می کنند؟
- ۱۴۹۰ ..... پرسش
- ۱۴۹۱ ..... پاسخ
- ۱۴۹۱ ..... سود حج و اعمال آن چیست؟
- ۱۴۹۱ ..... پرسش
- ۱۴۹۱ ..... پاسخ
- ۱۴۹۲ ..... چرا تنها کسانی می توانند به حج بروند که دارای ثروت و مالند؟
- ۱۴۹۲ ..... پرسش
- ۱۴۹۲ ..... پاسخ
- ۱۴۹۲ ..... چرا حاجیان باید هفت بار دور کعبه طواف کنند و آیا طواف گونه ای بت پرستی نیست؟
- ۱۴۹۲ ..... پرسش
- ۱۴۹۲ ..... پاسخ
- ۱۴۹۳ ..... سود قربانی روز عید قربان در سرزمین منی چیست با این که بسیاری از قربانیها زبه مصرف نمی رسد و در دل خاک مدفون می گردد؟
- ۱۴۹۳ ..... پرسش
- ۱۴۹۳ ..... پاسخ
- ۱۴۹۴ ..... لزوم برائت در مکه چیست؟
- ۱۴۹۴ ..... پرسش
- ۱۴۹۴ ..... پاسخ
- ۱۴۹۶ ..... چرا خانه کعبه، به شکل مکعب است نه دایره؟
- ۱۴۹۶ ..... پرسش
- ۱۴۹۶ ..... پاسخ
- ۱۴۹۶ ..... چرا کعبه را خانه خدا می نامند؟
- ۱۴۹۶ ..... پرسش
- ۱۴۹۶ ..... پاسخ
- ۱۴۹۷ ..... منظور از مسجد الحرام چیست و آیا مسجد می تواند حرام باشد؟
- ۱۴۹۷ ..... پرسش
- ۱۴۹۷ ..... پاسخ
- ۱۴۹۷ ..... چرا به کسانی که در زمان امامان «علیهم السلام» به مکه می رفتند حاجی نمی گفتند؟ معنای حاجی چیست؟
- ۱۴۹۷ ..... پرسش
- ۱۴۹۷ ..... پاسخ
- ۱۴۹۷ ..... چرا مسلمانان روزی را با عنوان عید قربان جشن می گیرند و چرا گوسفند قربانی می کنند؟
- ۱۴۹۷ ..... پرسش
- ۱۴۹۷ ..... پاسخ
- ۱۴۹۸ ..... سود حج و اعمال آن چیست؟
- ۱۴۹۸ ..... پرسش
- ۱۴۹۸ ..... پاسخ
- ۱۴۹۹ ..... چرا تنها کسانی می توانند به حج بروند که دارای ثروت و مالند؟

بررسی ..... ۱۴۹۹

پاسخ ..... ۱۴۹۹

چرا حاجیان باید هفت بار دور کعبه طواف کنند و آیا طواف گونه ای بت پرستی نیست؟ ..... ۱۴۹۹

بررسی ..... ۱۴۹۹

پاسخ ..... ۱۴۹۹

سود قربانی روز عید قربان در سرزمین منی چیست با این که بسیاری از قربانیها ژنه مصرف نمی رسد و در دل خاک مدفون می گردد؟ ..... ۱۵۰۰

بررسی ..... ۱۵۰۰

پاسخ ..... ۱۵۰۰

لزوم برائت در مکه چیست؟ ..... ۱۵۰۱

بررسی ..... ۱۵۰۱

پاسخ ..... ۱۵۰۱

چرا خانه کعبه، به شکل مکعب است نه دایره؟ ..... ۱۵۰۳

بررسی ..... ۱۵۰۳

پاسخ ..... ۱۵۰۳

چرا کعبه را خانه خدا می نامند؟ ..... ۱۵۰۳

بررسی ..... ۱۵۰۳

پاسخ ..... ۱۵۰۳

منظور از مسجد الحرام چیست و آیا مسجد می تواند حرام باشد؟ ..... ۱۵۰۴

بررسی ..... ۱۵۰۴

پاسخ ..... ۱۵۰۴

چرا به کسانی که در زمان امامان «علیهم السلام» به مکه می رفتند حاجی نمی گفتند؟ معنای حاجی چیست؟ ..... ۱۵۰۴

بررسی ..... ۱۵۰۴

پاسخ ..... ۱۵۰۴

چرا مسلمانان روزی را با عنوان عید قربان جشن می گیرند و چرا گوسفند قربانی می کنند؟ ..... ۱۵۰۴

بررسی ..... ۱۵۰۴

پاسخ ..... ۱۵۰۴

اگر کسی نام خویش را برای حج در اداره مربوطه بنویسد و نوشتش فرا رسد ولی در پی حادثه ای پایش بشکند می تواند برادر زاده اش را به جای خویش به حج بفرستد؟ ..... ۱۵۰۵

بررسی ..... ۱۵۰۵

پاسخ ..... ۱۵۰۵

چرا لباس حج باید حتماً سفید باشد؟ ..... ۱۵۰۵

بررسی ..... ۱۵۰۵

پاسخ ..... ۱۵۰۵

چرا هنگام طواف واجب خانه خدا دست زدن به خانه خدا و حجر اسماعیل حرام می باشد؟ ..... ۱۵۰۶

بررسی ..... ۱۵۰۶

پاسخ ..... ۱۵۰۶

چرا در حال احرام زن و شوهر به هم حرام می شوند؟ ..... ۱۵۰۶

بررسی ..... ۱۵۰۶

پاسخ ..... ۱۵۰۶

فلسفه تقصیر (کوتاه کردن سر و ناخن) چیست؟ ..... ۱۵۰۸

بررسی ..... ۱۵۰۸

پاسخ ..... ۱۵۰۸

- چرا هنگام طواف واجب خانه خدا دست زدن به خانه خدا و حجر اسماعیل حرام می باشد؟ ..... ۱۵۰۸
- پرسش ..... ۱۵۰۸
- پاسخ ..... ۱۵۰۸
- چرا در حال احرام زن و شوهر به هم حرام می شوند؟ ..... ۱۵۰۹
- پرسش ..... ۱۵۰۹
- پاسخ ..... ۱۵۰۹
- فلسفه تقصیر (کوتاه کردن سر و ناخن) چیست؟ ..... ۱۵۱۰
- پرسش ..... ۱۵۱۰
- پاسخ ..... ۱۵۱۰
- با توجه به این که همه جا از آن خدا است و او حضور دارد، نیز انمه(ع) حاضر و ناظر بر اعمال ما هستند، پس تفاوت زیارت رفتن و سفر حج با این که انسان از محلی دور سلام بفرستد چیست؟ ..... ۱۵۱۰
- پرسش ..... ۱۵۱۰
- پاسخ ..... ۱۵۱۱
- چرا ما مسلمانان مثل بت پرستان دور کعبه می چرخیم؟ این کار با بت پرستی چه تفاوتی دارد؟ ..... ۱۵۱۳
- پرسش ..... ۱۵۱۳
- پاسخ ..... ۱۵۱۳
- چرا حج فقط برای یک بار واجب است و اگر دوباره تکرار شود، حج مستحب به شمار می آید؟ ..... ۱۵۱۵
- پرسش ..... ۱۵۱۵
- پاسخ ..... ۱۵۱۵
- ۱- فلسفه حج چیست ؟ ..... ۱۵۱۷
- پرسش ..... ۱۵۱۷
- پاسخ ..... ۱۵۱۷
- در نماز و مراسم حج ، کارهایی دیده می شود که در ظاهر با اصل توحید سازگار نیست ، مانند توجه به کعبه در حال نماز که سنگ و گل است ، یا دست گذاردن بر حجرالاسود که جمادی بیش نیست ، و یا سعی میان دو کوه به نام های صفا و مروه و مانند اینها . حال ، این پرس ۱۵۱۹
- پرسش ..... ۱۵۱۹
- پاسخ ..... ۱۵۱۹
- فلسفه حج چیست ؟ ..... ۱۵۲۶
- پرسش ..... ۱۵۲۶
- پاسخ ..... ۱۵۲۶
- چرا لباس احرام باید از لباسهای معمولی و دوخته نباشد ؟ ..... ۱۵۲۸
- پرسش ..... ۱۵۲۸
- پاسخ ..... ۱۵۲۸
- فلسفه حج چیست؟ ..... ۱۵۲۸
- پرسش ..... ۱۵۲۸
- پاسخ ..... ۱۵۲۸
- فلسفه حج چیست؟ ..... ۱۵۲۹
- پرسش ..... ۱۵۲۹
- پاسخ ..... ۱۵۲۹
- چرا احرام در میقات واجب است و راز آن چیست؟ ..... ۱۵۲۹
- پرسش ..... ۱۵۲۹
- پاسخ ..... ۱۵۳۰
- فلسفه پوشیدن جامه احرام چیست؟ ..... ۱۵۳۲
- پرسش ..... ۱۵۳۲

- ۱۵۳۲ ..... پاسخ
- ۱۵۳۲ ..... فلسفه تشریح محرمات احرام چیست؟
- ۱۵۳۲ ..... برسی
- ۱۵۳۲ ..... پاسخ
- ۱۵۳۵ ..... چه اسزاری در سرزمین عرفات (که از جمله مناسک حج است) می باشد؟
- ۱۵۳۵ ..... برسی
- ۱۵۳۵ ..... پاسخ
- ۱۵۴۰ ..... چه نکاتی درباره «قربانی» و اسرار آن وجود دارد؟
- ۱۵۴۰ ..... برسی
- ۱۵۴۰ ..... پاسخ
- ۱۵۴۳ ..... راز «تلبیه» (لیک گفتن) چیست و آیا همه لیک گوینان دارای مرتبه واحدی هستند؟
- ۱۵۴۳ ..... برسی
- ۱۵۴۳ ..... پاسخ
- ۱۵۴۴ ..... چرا کعبه به عنوان قبله اول مسلمانان تشریح نشد؟
- ۱۵۴۴ ..... برسی
- ۱۵۴۴ ..... پاسخ
- ۱۵۴۶ ..... چرا کعبه به عنوان قبله اول مسلمانان تشریح نشد؟
- ۱۵۴۶ ..... برسی
- ۱۵۴۶ ..... پاسخ
- ۱۵۴۷ ..... فلسفه احکام خمس و زکات
- ۱۵۴۷ ..... اخیراً در یکی از شهرهای بزرگ احتمالاً کرمان همایش خمس برگزار شد که در آنجا گفته می شود علما نظرات مختلفی در نحوه گرفتن و مصرف آن داشتند آیا صحیح است؟
- ۱۵۴۷ ..... برسی
- ۱۵۴۷ ..... پاسخ
- ۱۵۴۷ ..... خمس چه وقت واجب است؟
- ۱۵۴۸ ..... برسی
- ۱۵۴۸ ..... پاسخ
- ۱۵۴۸ ..... اگر انسان املاکی داشته باشد، یا به دست آورد، یا افزایش قیمت پیدا کرده باشد، که نتواند آن را پنج قسمت کند و یک پنجم آن را خمس بدهد، مثل زمین، خانه و ماشین سواری و... از طرفی قدرت پرداخت معادل وجه آن را نداشته باشد، تکلیف چیست؟
- ۱۵۴۸ ..... برسی
- ۱۵۴۸ ..... پاسخ
- ۱۵۴۸ ..... چه لزومی برای خمس و زکوه و دیگر انفاقات مالی وجود دارد در صورتی که مسأله ی سوسیالیسم می تواند به نحو ساده آن را اجرا کند؟
- ۱۵۴۸ ..... برسی
- ۱۵۴۸ ..... پاسخ
- ۱۵۴۹ ..... فایده خمس و زکوه چیست؟
- ۱۵۴۹ ..... برسی
- ۱۵۴۹ ..... پاسخ
- ۱۵۵۱ ..... چرا پرداخت خمس، زکات و دیگر انفاقات مالی لازم است و در صورتی که سوسیالیسم می تواند به گونه ای ساده آن را اجرا کند؟
- ۱۵۵۱ ..... برسی
- ۱۵۵۱ ..... پاسخ
- ۱۵۵۱ ..... فایده خمس و زکات چیست؟
- ۱۵۵۱ ..... برسی
- ۱۵۵۱ ..... پاسخ

- ۱۵۵۲ ..... چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟
- ۱۵۵۲ ..... پرسش
- ۱۵۵۲ ..... پاسخ
- ۱۵۵۳ ..... چرا برای سادات خمس و برای غیر آنها که بیشتر است زکوه ده یک معین شده است؟
- ۱۵۵۳ ..... پرسش
- ۱۵۵۳ ..... پاسخ
- ۱۵۵۳ ..... چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟
- ۱۵۵۳ ..... پرسش
- ۱۵۵۳ ..... پاسخ
- ۱۵۵۴ ..... چرا برای سادات خمس و برای غیر آنها که بیشتر است زکوه ده یک معین شده است؟
- ۱۵۵۴ ..... پرسش
- ۱۵۵۴ ..... پاسخ
- ۱۵۵۴ ..... چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟
- ۱۵۵۴ ..... پرسش
- ۱۵۵۴ ..... پاسخ
- ۱۵۵۵ ..... مبنای محاسبه خمس و زکات چگونه است؟ چرا میزان خمس یک پنجم است؟
- ۱۵۵۵ ..... پرسش
- ۱۵۵۵ ..... پاسخ
- ۱۵۵۸ ..... الف درباره "خمس اطلاعات کامل بدهید و بگویید منبع رسمی آن در قرآن و احادیث چیست
- ۱۵۵۸ ..... اشاره
- ۱۵۵۸ ..... پرسش
- ۱۵۵۹ ..... پاسخ
- ۱۵۶۴ ..... وجه انحصار زکات در غلات اربعه و انعام ثلاثه و طلا و نقره و عدم تعلق آن به محصولات صنعتی چیست
- ۱۵۶۴ ..... پرسش
- ۱۵۶۴ ..... پاسخ
- ۱۵۶۵ ..... چرا زکات به نه چیز تعلق گرفته است و فلسفه وجوب خمس چیست؟
- ۱۵۶۵ ..... پرسش
- ۱۵۶۵ ..... پاسخ
- ۱۵۶۶ ..... چرا خمس را به سادات اختصاص داده اند و چرا زکات به گندم و جو تعلق گرفته درحالیکه درآمد کشاورزان کمتر از اموال تجار است و اموال آنها زکات ندارد
- ۱۵۶۶ ..... پرسش
- ۱۵۶۶ ..... پاسخ
- ۱۵۶۸ ..... چرا مصرف خمس به سادات فقیر و فقیر یا در راه مانده تعلق می گیرد و به عامه مردم فقیر و در راه مانده تعلق نمی گیرد با این که اسلام دین برابری است و فرق بین سیدان عزیز و عوام به اذن الهی زاینده شدن از مادری است که پدر همین فرزند سید است. و اینکه آیا به وجود آ ۱۵۶۸
- ۱۵۶۸ ..... پرسش
- ۱۵۶۸ ..... پاسخ
- ۱۵۶۹ ..... چرا در اسلام خمس را باید به سادات داد؟ آیا این کار نوعی امتیاز محسوب نمی شود؟
- ۱۵۶۹ ..... پرسش
- ۱۵۶۹ ..... پاسخ
- ۱۵۷۰ ..... دلیل وجوب خمس - به ویژه خمس درآمد - چیست؟
- ۱۵۷۰ ..... پرسش
- ۱۵۷۰ ..... پاسخ
- ۱۵۷۲ ..... فلسفه پرداخت خمس چیست؟

- بررسی ..... ۱۵۷۲
- پاسخ ..... ۱۵۷۲
- اگر خمس سود تجارت و کسب یک فریضه است، چرا دیر هنگام وضع شده و ائمه معصومین علیهم السلام در زمان متأخر آن را واجب کرده اند؟ ..... ۱۵۷۴
- بررسی ..... ۱۵۷۴
- پاسخ ..... ۱۵۷۴
- چه فرقی بین خمس و زکات زمان پیغمبر(ص) و زمان ما و همچنین مالیات امروزی وجود دارد؟ در صورت پرداخت مالیات، آیا پرداخت خمس و زکات واجب است؟ خواهشمند است مفصلاً توضیح دهید. .... ۱۵۷۶
- بررسی ..... ۱۵۷۶
- پاسخ ..... ۱۵۷۶
- با سلام امیدوارم این راه، مسیر مناسبی برای یافتن پاسخ سوال های من باشد و جواب هایی مانند جواب دفتار آیات عظام نشنوم، بلکه جواب هایی مستدل و منطقی را دریافت کنم. در غیر این صورت نیازی به ارسال جواب های آیکی و توهین آمیز نیست. سوال من در مورد مساله خمس و ..... ۱۵۷۹
- پاسخ ..... ۱۵۸۰
- دومین سوال من در مورد خمس است. خمس طبق آیه ۴۱ سوره انفال واجب شد. (واعلموا انما غنمتم من شيء فان لله خمسهُ و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ان کنتم امنتم بالله و ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان و الله علی کل شیء قدی ۱۳ ..... ۱۵۸۳
- بررسی ..... ۱۵۸۳
- پاسخ ..... ۱۵۸۳
- چرا خمس(یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات(یک دهم) شده است؟ ..... ۱۵۸۶
- بررسی ..... ۱۵۸۶
- پاسخ ..... ۱۵۸۷
- فلسفه پرداخت خمس چیست ؟ ..... ۱۵۸۷
- بررسی ..... ۱۵۸۷
- پاسخ ..... ۱۵۸۷
- علت این که به سادات فقیر زکات تعلق نمی گیرد چیست ؟ ..... ۱۵۸۸
- بررسی ..... ۱۵۸۸
- پاسخ ..... ۱۵۸۸
- چرا خمس(یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات(یک دهم) شده است؟ ..... ۱۵۸۹
- بررسی ..... ۱۵۸۹
- پاسخ ..... ۱۵۸۹
- چرا خمس(یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات(یک دهم) شده است؟ ..... ۱۵۸۹
- بررسی ..... ۱۵۸۹
- پاسخ ..... ۱۵۸۹
- چرا خمس(یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات(یک دهم) شده است؟ ..... ۱۵۹۰
- بررسی ..... ۱۵۹۰
- پاسخ ..... ۱۵۹۰
- چرا پرداخت خمس، زکات و دیگر انفاقات مالی لازم است و در صورتی که سوسیالیسم می تواند به گونه ای ساده آن را اجرا کند؟ ..... ۱۵۹۱
- بررسی ..... ۱۵۹۱
- پاسخ ..... ۱۵۹۱
- فایده خمس و زکات چیست؟ ..... ۱۵۹۱
- بررسی ..... ۱۵۹۱
- پاسخ ..... ۱۵۹۱
- شکی نیست که پیغمبر اسلام «صلی الله علیه وآله» به ازای آن همه جان فشانی و فداکاری ها برای راهنمایی مردم تنها از خداوند پاداش خواسته است. در بعضی آیات، «مَوَدَّتْ ذَوِی الْقُرْبَى»، «دوستی خاندان پیامبر «صلی الله علیه وآله» مزد رسالت معرفی شده است. این امر نیز خود خد ..... ۱۵۹۲
- بررسی ..... ۱۵۹۲
- پاسخ ..... ۱۵۹۳

اگر تعیین منافع کسب در طول سال ممکن نباشد، تکلیف چیست ؟ ..... ۱۵۹۳

پرسش ..... ۱۵۹۳

پاسخ ..... ۱۵۹۳

بعضی افراد که ادعا می کنند سید هستند و کمک می خواهند، آیا باید به آن ها کمک کرد؟ ..... ۱۵۹۳

پرسش ..... ۱۵۹۳

پاسخ ..... ۱۵۹۳

فلسفه خمس چیست؟ چرا خمس را باید به سید فقیر داد؟ چرا بین فقرا تبعیض وجود دارد؟ ..... ۱۵۹۵

پرسش ..... ۱۵۹۵

پاسخ ..... ۱۵۹۵

چرا زکات فقط شامل برخی از اقلام کشاورزی می شوده چیزهای دیگری نظیر برنج، چای و انواع میوه ها و سردرختی ها که دارای سود کلانی است مشمول حکم زکات قرار نمی گیرند. آیا این نوع تبعیض با ایجاد فشار بر قشر خاصی از کشاورزان و باغ داران نیست؟ و آیا این گونه احکام ب

پرسش ..... ۱۵۹۶

پاسخ ..... ۱۵۹۶

چرا انسان باید خمس مالش را پرداخت کند؟ ..... ۱۶۰۳

پرسش ..... ۱۶۰۳

پاسخ ..... ۱۶۰۳

چرا در قرآن و حدیث فقط مسئله زکات مطرح است، ولی از اهمیت خمس خبری نیست، در حالی که امروزه زکات برای کشاورزان و دامداران است، ولی خمس همه را شامل می شود؟ ..... ۱۶۰۵

پرسش ..... ۱۶۰۵

پاسخ ..... ۱۶۰۵

آیا مالیات های امروزه حکم زکات و خمس قدیم را دارد؟ ..... ۱۶۰۸

پرسش ..... ۱۶۰۸

پاسخ ..... ۱۶۰۸

آیا اختصاص نیمی از مالیات اسلامی ( خمس ) به بنی هاشم تبعیض نیست ؟ ..... ۱۶۱۰

پرسش ..... ۱۶۱۰

پاسخ ..... ۱۶۱۰

چه تفاوتی است بین خمس و زکات و چرا نیمی از خمس به سادات پرداخت می شود ولی از زکات محروم هستند این برنامه چه نمره ای دارد ؟ ..... ۱۶۱۰

پرسش ..... ۱۶۱۰

پاسخ ..... ۱۶۱۱

واجب نمودن خمس بر مردم که نصف آن را به سادات می دهند چه معنی دارد ؟ آیا این مزد رسالت نمی باشد ؟ ..... ۱۶۱۱

پرسش ..... ۱۶۱۱

پاسخ ..... ۱۶۱۱

از یکی از بزرگان کمونیستها نقل شده که گفته است : من تمام ادیان را تحت مطالعه قرار دادم تا مگر به یکی از آنها بگروم ، دین اسلام را از تمام ادیان برتر دیدم ، ولی متأسفانه در این دین نیز به نقطه ضعفی برخورد کردم و آن این که قوانین اسلام برای فرزندان پیغمبر ..... ۱۶۱۲

پرسش ..... ۱۶۱۲

پاسخ ..... ۱۶۱۳

به خمس و زکات نمی توان امر ملک را تمشیت داد و در شرع اسلام وضع مالیات ناقص است ..... ۱۶۱۳

پرسش ..... ۱۶۱۳

پاسخ ..... ۱۶۱۳

چه تفاوتی است بین خمس و زکات و چرا نیمی از خمس به سادات پرداخت می شود ولی از زکات محروم هستند این برنامه چه نمره ای دارد ؟ ..... ۱۶۱۵

پرسش ..... ۱۶۱۵

پاسخ ..... ۱۶۱۵

آیا اختصاص نیمی از مالیات اسلامی ( خمس ) به بنی هاشم تبعیض نیست ؟ ..... ۱۶۱۵

پرسش ..... ۱۶۱۵



- ۱۶۱۵ ..... پاسخ
- ۱۶۱۶ ..... چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟
- ۱۶۱۶ ..... پرسش
- ۱۶۱۶ ..... پاسخ
- ۱۶۱۶ ..... چرا برای سادات خمس و برای غیر آنها که بیشتر است زکوه ده یک معین شده است؟
- ۱۶۱۶ ..... پرسش
- ۱۶۱۶ ..... پاسخ
- ۱۶۱۷ ..... چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟
- ۱۶۱۷ ..... پرسش
- ۱۶۱۷ ..... پاسخ
- ۱۶۱۸ ..... چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟
- ۱۶۱۸ ..... پرسش
- ۱۶۱۸ ..... پاسخ
- ۱۶۱۸ ..... چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟
- ۱۶۱۸ ..... پرسش
- ۱۶۱۸ ..... پاسخ
- ۱۶۱۹ ..... چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟
- ۱۶۱۹ ..... پرسش
- ۱۶۱۹ ..... پاسخ
- ۱۶۱۹ ..... چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟
- ۱۶۱۹ ..... پرسش
- ۱۶۱۹ ..... پاسخ
- ۱۶۲۰ ..... آیا در قرآن به این مطلب که خمس را باید به سادات داد، اشاره شده است؟
- ۱۶۲۰ ..... پرسش
- ۱۶۲۰ ..... پاسخ
- ۱۶۲۱ ..... چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟
- ۱۶۲۱ ..... پرسش
- ۱۶۲۱ ..... پاسخ
- ۱۶۲۱ ..... در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی دستور داده شده که به افراد نیازمند و محروم کمک کنیم تا آنجا که دو قسمت از مصارف هشتگانه زکا، فقیران و مستمندان معزفی شده اند، آیا تأکیدیهای مکرر اسلام بر کمک به بیبوابان دلیل بر این نیست که اسلام «فقر» را به یک عنوان موج ۱۶۲۱
- ۱۶۲۱ ..... پرسش
- ۱۶۲۱ ..... پاسخ
- ۱۶۲۴ ..... فلسفه احکام ازدواج وطلاق
- ۱۶۲۴ ..... چرا در عقد موقت لعان جاری نیست طبق کدام سوره و آیه و یا حدیث، بعضی از آیات عظام در نکاح موقت لعان را جاری نمی دانند؟
- ۱۶۲۴ ..... پرسش
- ۱۶۲۴ ..... پاسخ
- ۱۶۲۸ ..... دختر و پسر جوان چگونه با خواندن یک خطبه عقد محرم یکدیگر می شوند مگر این آیه چه شأن و منزلتی دارد؟
- ۱۶۲۸ ..... پرسش
- ۱۶۲۸ ..... پاسخ
- ۱۶۳۰ ..... چرا مهریه زن "عندالمطالبه است و چرا مرد باید آن را بپردازد؟
- ۱۶۳۰ ..... پرسش
- ۱۶۳۰ ..... پاسخ

به چه دلیل ازدواج با دو خواهر حرام است؟ ..... ۱۶۳۳

پرسش ..... ۱۶۳۳

پاسخ ..... ۱۶۳۳

فلسفه عده نگه داشتن در ازدواج موقت چیست؟ ..... ۱۶۳۳

پرسش ..... ۱۶۳۳

پاسخ ..... ۱۶۳۳

چرا ازدواج با محارم سببی و رضاعی حرام است؟ ..... ۱۶۳۴

پرسش ..... ۱۶۳۴

پاسخ ..... ۱۶۳۴

چرا پرداخت مهریه در ازدواج بر مرد لازم است؟ ..... ۱۶۳۵

پرسش ..... ۱۶۳۵

پاسخ ..... ۱۶۳۵

فلسفه محرمیت مادرزن بر داماد چیست؟ ..... ۱۶۳۵

پرسش ..... ۱۶۳۵

پاسخ ..... ۱۶۳۵

چه دلیلی وجود دارد که مهریه حق زن است و زن این حق را از کجا پیدا کرده است؟ ..... ۱۶۳۶

پرسش ..... ۱۶۳۶

پاسخ ..... ۱۶۳۶

چرا اگر کسی همسرش را سه مرتبه طلاق داد دیگر نمی تواند با او ازدواج کند ..... ۱۶۳۶

پرسش ..... ۱۶۳۶

پاسخ ..... ۱۶۳۶

چرا زن با چند کلمه عربی بر مرد حلال می شود؟ مگر چند کلمه حرف چه تاثیری دارد؟ فلسفه محرمیت به واسطه صیغه عقد چیست؟ ..... ۱۶۳۸

پرسش ..... ۱۶۳۸

پاسخ ..... ۱۶۳۹

فلسفه ازدواج موقت و تعدد زوجات برای مردان چیست؟ ..... ۱۶۴۰

پرسش ..... ۱۶۴۰

پاسخ ..... ۱۶۴۰

چرا زن پس از فوت یا طلاق شوهر عده نگه دارد اما شوهر بلا فاصله ازدواج می کند؟ ..... ۱۶۴۵

پرسش ..... ۱۶۴۵

پاسخ ..... ۱۶۴۵

چرا طلاق به دست مردان است تا بتوانند هر ظلم و ستمی را نسبت به زن روا دارند. و هر وقت بخواهند زن خود را طلاق دهند و آن به دست زنان نیست؟ اگر بخواهیم در زمینه های فوق کتابهایی یا جزوه هایی مطالعه کنیم به چه کسی مراجعه کنیم. به طور کامل توضیح دهید که بتوانیم ..... ۱۶۴۶

پرسش ..... ۱۶۴۶

پاسخ ..... ۱۶۴۶

فلسفه جواز تعدد همسر (تعدد زوجات) چیست؟ پس چرا برای زنان جایز نیست؟ ..... ۱۶۴۸

پرسش ..... ۱۶۴۸

پاسخ ..... ۱۶۴۹

فلسفه ازدواج موقت ..... ۱۶۵۲

پرسش ..... ۱۶۵۲

پاسخ ..... ۱۶۵۲

چرا در ازدواج موقت شرط رضایت همسر مطرح نیست. .... ۱۶۶۱

پرسش ..... ۱۶۶۱

- ۱۶۶۱ ..... پاسخ
- ۱۶۶۱ ..... چرا فقط مرد مسلمان میتواند بازن غیر مسلمان ازدواج کند ولی زن مسلمان با مرد غیر مسلمان ازدواج کند. ....
- ۱۶۶۱ ..... برسی
- ۱۶۶۱ ..... پاسخ
- ۱۶۶۱ ..... فلسفه این که حق طلاق در اختیار مرد می باشد چیست ؟ .....
- ۱۶۶۲ ..... برسی
- ۱۶۶۲ ..... پاسخ
- ۱۶۶۲ ..... در صیغه عقد ازدواج چه حکمتی وجود دارد که دو نفر را به هم محرم می کند؟ فلسفه محرمیت با اجرای صیغه عقد ازدواج چیست ؟ .....
- ۱۶۶۲ ..... برسی
- ۱۶۶۲ ..... پاسخ
- ۱۶۶۲ ..... چرا مردان مجاز به گرفتن چهار همسر دائم هستند؟ .....
- ۱۶۶۳ ..... برسی
- ۱۶۶۳ ..... پاسخ
- ۱۶۶۴ ..... چرا دو خواهر نمی توانند زن یک مرد شوند؟ .....
- ۱۶۶۴ ..... برسی
- ۱۶۶۴ ..... پاسخ
- ۱۶۶۸ ..... چرا مرد می تواند چهار همسر داشته باشد، ولی زن فقط با وجود یک شوهر نمی تواند ازدواج مجدد داشته باشد؟ .....
- ۱۶۶۸ ..... برسی
- ۱۶۶۸ ..... پاسخ
- ۱۶۷۰ ..... در مورد حرمت ازدواج با محارم توضیح دهید. ....
- ۱۶۷۰ ..... برسی
- ۱۶۷۰ ..... پاسخ
- ۱۶۷۰ ..... آیا طلاق خلع با وجود ظلم هایی که بعضی از مردها به زنانشان دارند، صحیح است ؟ آیا صحیح است مردی تمام اموال زنش را بگیرد تا راضی به طلاق دادن بشود. آیا شرع این را می گوید؟! .....
- ۱۶۷۱ ..... برسی
- ۱۶۷۲ ..... پاسخ
- ۱۶۷۲ ..... چرا مرد تا زمانی که همسرش در قید حیات باشد، نمی تواند خواهر او را به همسر برگزیند ، در حالی که خواهر زن جزء محارم نمی باشد؟ .....
- ۱۶۷۳ ..... برسی
- ۱۶۷۳ ..... پاسخ
- ۱۶۷۳ ..... چرا در اسلام ازدواج موقت جایز است؟ آیا این مسئله موجب گسترش فحشا نمی شود و اصلاً فرقی با آن دارد؟ .....
- ۱۶۷۳ ..... برسی
- ۱۶۷۴ ..... پاسخ
- ۱۶۷۶ ..... چرا خانم ها نمی توانند صیغه کنند، ولی آقایان می توانند؟(پ) .....
- ۱۶۷۶ ..... برسی
- ۱۶۷۶ ..... پاسخ
- ۱۶۸۲ ..... چرا صیغه در اسلام رواج دارد، ولی در دیگر ادیان وجود ندارد؟ .....
- ۱۶۸۲ ..... برسی
- ۱۶۸۲ ..... پاسخ
- ۱۶۸۴ ..... چرا مرد تا زمانی که همسرش در قید حیات باشد، نمی تواند خواهر او را به همسر برگزیند ، در حالی که خواهر زن جزء محارم نمی باشد؟ .....
- ۱۶۸۴ ..... برسی
- ۱۶۸۴ ..... پاسخ
- ۱۶۸۴ ..... چرا مرد مسلمان نمی تواند زن غیر مسلمان را به عقد دائم خود درآورد؟(پ) .....

- ۱۶۸۵ ..... پرسش
- ۱۶۸۵ ..... پاسخ
- ۱۶۸۷ ..... چرا تعداد زوجات برای برادران جایز است؟
- ۱۶۸۷ ..... پرسش
- ۱۶۸۷ ..... پاسخ
- ۱۶۹۳ ..... چرا باید صیغه عقد به عربی خوانده شود؟ خواندن آن به فارسی قابل فهم تر خواهد بود.
- ۱۶۹۳ ..... پرسش
- ۱۶۹۳ ..... پاسخ
- ۱۶۹۳ ..... چرا در دین اسلام ازدواج مکرر برای مردها اشکالی ندارد؟
- ۱۶۹۳ ..... پرسش
- ۱۶۹۳ ..... پاسخ
- ۱۶۹۹ ..... چرا برای ازدواج حتماً نیاز به اذن پدر وجود دارد؟
- ۱۶۹۹ ..... پرسش
- ۱۶۹۹ ..... پاسخ
- ۱۷۰۰ ..... فلسفه تعدد زوجات چیست؟ آیا این مسئله باعث بروز اختلافات بین زنان نمی شود؟
- ۱۷۰۰ ..... پرسش
- ۱۷۰۰ ..... پاسخ
- ۱۷۰۵ ..... فلسفه ازدواج موقت چیست؟ آیا تحقیر زنان محسوب نمی شود؟
- ۱۷۰۵ ..... پرسش
- ۱۷۰۵ ..... پاسخ
- ۱۷۰۸ ..... چرا بعد از سومین طلاق نمی توان رجوع کرد و باید از محلّ استفاده کرد؟
- ۱۷۰۸ ..... پرسش
- ۱۷۰۸ ..... پاسخ
- ۱۷۱۰ ..... چرا ازدواج میان ما به عنوان یک مسئله واجب مطرح است، ولی در هیچ دینی واجب نیست؟
- ۱۷۱۰ ..... پرسش
- ۱۷۱۰ ..... پاسخ
- ۱۷۱۱ ..... فلسفه تعدد زوجات در اسلام چیست؟ آیا این مسئله با روحیه لطیف و ظریف زنان که خداوند از آن ها آگاه است، تضاد ندارد و موجب بروز اختلاف در زنان نمی شود؟
- ۱۷۱۱ ..... پرسش
- ۱۷۱۱ ..... پاسخ
- ۱۷۱۵ ..... چرا در آی ۶ سور ۶ مؤمنون کنیز و خدمتکار زن به مرد (صاحبش) حتی بدون صیغه محرم است؟
- ۱۷۱۵ ..... پرسش
- ۱۷۱۵ ..... پاسخ
- ۱۷۱۷ ..... چرا در مکتب اهل تسنن اگر طرفین لفظاً اعلام طلاق کنند کافی است، اما در مکتب شیعه چنین نیست؟
- ۱۷۱۷ ..... پرسش
- ۱۷۱۷ ..... پاسخ
- ۱۷۱۸ ..... فلسفه تحریم ازدواج با مشرکان چیست ؟
- ۱۷۱۸ ..... پرسش
- ۱۷۱۸ ..... پاسخ
- ۱۷۱۸ ..... مردی که زن خود را سه طلاقه کرده ، اگر بخواهد مجدداً با او ازدواج کند چرا احتیاج به ازدواج با دیگری دارد ؟
- ۱۷۱۸ ..... پرسش
- ۱۷۱۸ ..... پاسخ

- ۱۷۲۱ ..... مردی که زن خود را سه طلاق کرده ، اگر بخواهد مجدداً با او ازدواج کند چرا احتیاج به ازدواج با دیگری دارد ؟
- ۱۷۲۱ ..... پرسش
- ۱۷۲۱ ..... پاسخ
- ۱۷۲۳ ..... فلسفه تحریم ازدواج با مشرکان چیست ؟
- ۱۷۲۳ ..... پرسش
- ۱۷۲۳ ..... پاسخ
- ۱۷۲۳ ..... هر سوگندی که برای کار خلافی باشد شکستنش محذوری ندارد و مطابق این حکم باید سوگند بر ترک وظیفه زناشویی مطلقاً اثری نداشته باشد در حالی که در اسلام برای آن کفار قرار داده شده ؟
- ۱۷۲۳ ..... پرسش
- ۱۷۲۳ ..... پاسخ
- ۱۷۲۳ ..... نظر شما راجع به ازدواج موقت چیست؟ علت جواز آن چیست؟
- ۱۷۲۳ ..... پرسش
- ۱۷۲۳ ..... پاسخ
- ۱۷۲۵ ..... نظر شما راجع به ازدواج موقت چیست؟ علت جواز آن چیست؟
- ۱۷۲۵ ..... پرسش
- ۱۷۲۵ ..... پاسخ
- ۱۷۲۶ ..... چرا نمی توان زن را در حال حیض طلاق داد؟
- ۱۷۲۶ ..... پرسش
- ۱۷۲۶ ..... پاسخ
- ۱۷۲۷ ..... چرا طلاق به دست مرد است؟
- ۱۷۲۷ ..... پرسش
- ۱۷۲۷ ..... پاسخ
- ۱۷۲۷ ..... چطور طلاق با آن شدت میغوضیت تجویز شده؟
- ۱۷۲۷ ..... پرسش
- ۱۷۲۷ ..... پاسخ
- ۱۷۲۸ ..... چرا نمی توان زن را در حال حیض طلاق داد؟
- ۱۷۲۸ ..... پرسش
- ۱۷۲۸ ..... پاسخ
- ۱۷۲۹ ..... چرا طلاق به دست مرد است؟
- ۱۷۲۹ ..... پرسش
- ۱۷۲۹ ..... پاسخ
- ۱۷۲۹ ..... چرا نمی توان زن را در حال حیض طلاق داد؟
- ۱۷۲۹ ..... پرسش
- ۱۷۲۹ ..... پاسخ
- ۱۷۳۱ ..... چرا مردی که زن خود را سه بار طلق داده است اگر بخواهد مجدداً با او ازدواج کند، زن باید پیش از ازدواج با شوهر قبلی خود با مرد دیگری ازدواج کند؟
- ۱۷۳۱ ..... پرسش
- ۱۷۳۱ ..... پاسخ
- ۱۷۳۲ ..... چرا در اسلام زن نمی تواند دو شوهر اختیار کند، ولی مرد می تواند دو زن بگیرد؟
- ۱۷۳۲ ..... پرسش
- ۱۷۳۲ ..... پاسخ
- ۱۷۳۲ ..... چرا بین دو همسر(زن) با وجود مشروعیت ازدواج با دو زن، اختلاف هست؟
- ۱۷۳۲ ..... پرسش

- ۱۷۳۲ ..... پاسخ
- ۱۷۳۳ ..... چرا مردی که زن خود را سه بار طلاق داده است اگر بخواهد مجدداً با او ازدواج کند، زن باید پیش از ازدواج با شوهر قبلی خود با مرد دیگری ازدواج کند؟
- ۱۷۳۳ ..... پرسش
- ۱۷۳۳ ..... پاسخ
- ۱۷۳۴ ..... چطور طلاق با آن شدت میغوضیت تجویز شده؟
- ۱۷۳۴ ..... پرسش
- ۱۷۳۴ ..... پاسخ
- ۱۷۳۴ ..... چرا طلاق به دست مرد است؟
- ۱۷۳۴ ..... پرسش
- ۱۷۳۵ ..... پاسخ
- ۱۷۳۵ ..... چرا نمی توان زن را در حال حیض طلاق داد؟
- ۱۷۳۵ ..... پرسش
- ۱۷۳۵ ..... پاسخ
- ۱۷۳۶ ..... چطور طلاق با آن شدت میغوضیت تجویز شده؟
- ۱۷۳۶ ..... پرسش
- ۱۷۳۶ ..... پاسخ
- ۱۷۳۶ ..... چرا نمی توان زن را در حال حیض طلاق داد؟
- ۱۷۳۶ ..... پرسش
- ۱۷۳۶ ..... پاسخ
- ۱۷۳۸ ..... چرا طلاق به دست مرد است؟
- ۱۷۳۸ ..... پرسش
- ۱۷۳۸ ..... پاسخ
- ۱۷۳۸ ..... چرا نمی توان زن را در حال حیض طلاق داد؟
- ۱۷۳۸ ..... پرسش
- ۱۷۳۸ ..... پاسخ
- ۱۷۴۰ ..... کسی که با زنی ازدواج کرده باشد پدر آن مرد می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید. چرا؟
- ۱۷۴۰ ..... پرسش
- ۱۷۴۰ ..... پاسخ
- همانگونه که مستحضرد فقہ تشیع فقهی بویاست و با نزارهای روز جامعه همگونی دارد و با توجه به نزارهای موجود جامعه پاسخگو به مسائل شرعی و ایهامات مطابق با علم روز و فهم و دریافت شیعیان می باشد و بر واضح است که سؤالات امروز افراد با پرسشهای دهه ها یا قرون گذشت
- ۱۷۴۰ ..... پرسش
- ۱۷۴۰ ..... پاسخ
- ۱۷۴۲ ..... یا آنکه ازدواج موقت می تواند موجب تضعیف نهاد خانواده گردد چرا ازدواج موقت در اسلام توصیه شده است؟
- ۱۷۴۲ ..... پرسش
- ۱۷۴۲ ..... پاسخ
- ۱۷۴۴ ..... فلسفه اذن ولی در ازدواج دختر باکره چیست
- ۱۷۴۴ ..... پرسش
- ۱۷۴۴ ..... پاسخ
- ۱۷۴۴ ..... فلسفه اذن ولی در ازدواج دختر باکره چیست
- ۱۷۴۴ ..... پرسش
- ۱۷۴۴ ..... پاسخ
- ۱۷۴۵ ..... پاسخ
- ۱۷۴۵ ..... یا توجه به آن که هر فردی می تواند به تنهایی زندگی کند چرا دختران و پسران وقتی به سن خاصی می رسند، باید ازدواج کنند؟ و در اسلام چرا به ازدواج امر شده است

- ۱۷۴۵ ..... پرسش
- ۱۷۴۶ ..... پاسخ
- ۱۷۴۷ ..... چرا در اسلام مرد حق دارد چهار زن اختیار کند؟
- ۱۷۴۷ ..... پرسش
- ۱۷۴۷ ..... پاسخ
- ۱۷۴۹ ..... اگر مردی دو همسر اختیار کند، آیا پسران و دختران این دو زن با هم محرمند؟ چرا؟
- ۱۷۴۹ ..... پرسش
- ۱۷۴۹ ..... پاسخ
- ۱۷۴۹ ..... چرا عده زن پس از طلاق سه طهر است اما پس از فوت شوهر، چهار ماه و ده روز می باشد؟
- ۱۷۴۹ ..... پرسش
- ۱۷۵۰ ..... پاسخ
- ۱۷۵۲ ..... فلسفه عده نگه داشتن زن چیست ؟
- ۱۷۵۲ ..... پرسش
- ۱۷۵۲ ..... پاسخ
- ۱۷۵۲ ..... فلسفه تعدد زوجات چیست ؟
- ۱۷۵۲ ..... پرسش
- ۱۷۵۲ ..... پاسخ
- ۱۷۵۲ ..... چرا نگه داری بچه بعد از طلاق و حق طلاق به مرد اختصاص دارد؟
- ۱۷۵۲ ..... پرسش
- ۱۷۵۲ ..... پاسخ
- ۱۷۵۲ ..... چرا در ازدواج دختر اذن پدر شرط است ؟
- ۱۷۵۲ ..... پرسش
- ۱۷۵۳ ..... پاسخ
- ۱۷۵۳ ..... درباره فلسفه ازدواج موقت و شرایط آن توضیح دهید.
- ۱۷۵۳ ..... پرسش
- ۱۷۵۳ ..... پاسخ
- ۱۷۵۵ ..... بدون توجه به روحیه حساس زن ، چرا اجازه چندهمسری برای مرد داده شده است ؟
- ۱۷۵۵ ..... پرسش
- ۱۷۵۵ ..... پاسخ
- ۱۷۵۷ ..... در صورتی که زن بلافاصله پس از پایان مدت ازدواج موقت از دواج دیگری انجام دهد و دو سه هفته با هر مردی باشد چگونه بفهمد که فرزند مال کدامیک از شوهرهای وی بوده است؟
- ۱۷۵۷ ..... پرسش
- ۱۷۵۷ ..... پاسخ
- ۱۷۵۸ ..... آیا به صیغه کردن زن در قرآن اشاره شده است؟
- ۱۷۵۸ ..... پرسش
- ۱۷۵۸ ..... پاسخ
- ۱۷۵۸ ..... چرا متعه در مذهب اهل تسنن حرام است؟
- ۱۷۵۸ ..... پرسش
- ۱۷۵۸ ..... پاسخ
- ۱۷۵۹ ..... چرا مردی که زن خود را سه بار طلاق داده است اگر بخواهد مجدداً با او ازدواج کند، زن باید پیش از ازدواج با شوهر قبلی خود با مرد دیگری ازدواج کند؟
- ۱۷۵۹ ..... پرسش
- ۱۷۵۹ ..... پاسخ

- ۱۷۶۰ ..... چرا در اسلام زن نمی تواند دو شوهر اختیار کند، ولی مرد می تواند دو تا زن بگیرد؟
- ۱۷۶۰ ..... پرسش
- ۱۷۶۰ ..... پاسخ
- ۱۷۶۰ ..... چرا بین دو همسر(زن) با وجود مشروعیت ازدواج با دو زن، اختلاف هست؟
- ۱۷۶۰ ..... پرسش
- ۱۷۶۰ ..... پاسخ
- ۱۷۶۱ ..... فلسفه تحریم ازدواج با محارم چیست؟
- ۱۷۶۱ ..... پرسش
- ۱۷۶۱ ..... پاسخ
- ۱۷۶۵ ..... چرا شیعه صیغه را جایز می شمارند؟ آیا موجب پدید آمدن فرزندان بی سرپرست نمی شود؟
- ۱۷۶۵ ..... پرسش
- ۱۷۶۵ ..... پاسخ
- ۱۷۶۶ ..... دلیل حلال بودن ازدواج موقت را بنویسید؟
- ۱۷۶۶ ..... پرسش
- ۱۷۶۶ ..... پاسخ
- ۱۷۷۱ ..... چرا ازدواج افراد با ایمان یا مردان و زنان مشرک و بت پرست حرام است؟
- ۱۷۷۱ ..... پرسش
- ۱۷۷۱ ..... پاسخ
- ۱۷۷۱ ..... هدف و مقصود از تعیین مهریه چیست؟ آیا در منابع شیعه و اهل سنت در این زمینه مطلبی آمده است، یا خیر؟
- ۱۷۷۱ ..... پرسش
- ۱۷۷۱ ..... پاسخ
- ۱۷۷۶ ..... آیا در قرآن تعدد زوجات مطرح شده است؟ و حکمت آن چیست؟
- ۱۷۷۶ ..... پرسش
- ۱۷۷۶ ..... پاسخ
- ۱۷۷۷ ..... چرا کسی که ازدواج نکند، نصف دین او کامل نمی شود؟
- ۱۷۷۷ ..... پرسش
- ۱۷۷۷ ..... پاسخ
- ۱۷۷۹ ..... بنابر مقتضیات زمان در دوران پیامبر پس از طلاق، بایستی زن عده نگه می داشت و این به دلیل فقدان لوازم پیش گیری بود، ولی اکنون که وسائل فراوانی برای پیش گیری وجود دارد، آیا عده نگه داشتن لازم است؟
- ۱۷۷۹ ..... پرسش
- ۱۷۷۹ ..... پاسخ
- ۱۷۸۱ ..... منظور از قمر در عقرب چیست؟ آیا در تمام سال قمر در عقرب است؟ چه حکمتی دارد که ازدواج و نزدیکی در آن ساعت نهی شده است؟
- ۱۷۸۱ ..... پرسش
- ۱۷۸۱ ..... پاسخ
- ۱۷۸۳ ..... ۲: علت کراهت لخت شدن زن و مرد به طور کامل هنگام نزدیکی چیست؟
- ۱۷۸۳ ..... پرسش
- ۱۷۸۳ ..... پاسخ
- ۱۷۸۳ ..... چرا صیغه حلال است، آیا باعث رواج فساد نمی شود؟
- ۱۷۸۳ ..... پرسش
- ۱۷۸۳ ..... پاسخ
- ۱۷۸۷ ..... چرا ازدواج یک مرد غیر مسلمان با یک زن مسلمان در اسلام منع شده است؟
- ۱۷۸۷ ..... پرسش



- ۱۷۸۷ ..... پاسخ
- ۱۷۸۸ ..... چرا ازدواج مرد مسلمان با زن غیر مسلمان اهل کتاب مانعی ندارد، ولی ازدواج زن مسلمان یا مرد غیر مسلمان اهل کتاب منع شده است؟
- ۱۷۸۸ ..... بررسی
- ۱۷۸۸ ..... پاسخ
- ۱۷۹۰ ..... چرا یک مرد مسلمان می تواند با یک زن غیر مسلمان ازدواج کند، ولی زن مسلمان نمی تواند با مرد غیر مسلمان ازدواج کند؟
- ۱۷۹۰ ..... بررسی
- ۱۷۹۰ ..... پاسخ
- ۱۷۹۱ ..... چرا در دین مهریه عرف است؟ آیا مهریه معیار و تضمین زندگی است؟
- ۱۷۹۱ ..... بررسی
- ۱۷۹۱ ..... پاسخ
- ۱۷۹۲ ..... چرا داشتن زن صیغه ای برای مرد مسلمان آزاد است؟
- ۱۷۹۲ ..... بررسی
- ۱۷۹۲ ..... پاسخ
- ۱۸۰۲ ..... علت و شرایط تحقق صیغه چیست؟
- ۱۸۰۲ ..... بررسی
- ۱۸۰۲ ..... پاسخ
- ۱۸۰۴ ..... چرا کنیزان بدون صیغه محرمیت به صاحبان خود محرم می شوند؟ چرا صیغه نمی شوند؟ آیا ارزش عقد شدن را ندارند؟
- ۱۸۰۴ ..... بررسی
- ۱۸۰۴ ..... پاسخ
- ۱۸۰۵ ..... معنای کلمات عربی که در خطبه عقد خوانده می شود چیست؟ چرا باید حتماً خوانده شود؟
- ۱۸۰۵ ..... بررسی
- ۱۸۰۵ ..... پاسخ
- ۱۸۰۷ ..... چرا طلاق عرش الهی را می لرزاند؟ چرا خداوند از طلاق بیزار است، در حالی که بعضی مواقع زندگی در کنار شریکی نالایق، شریک شدن در زشتی ها است؟
- ۱۸۰۷ ..... بررسی
- ۱۸۰۷ ..... پاسخ
- ۱۸۰۸ ..... چرا در دین اسلام یک مرد مسلمان می تواند با زن غیر مسلمان ازدواج کند، ولی یک غیر مسلمان نمی تواند با زن مسلمان ازدواج کند؟
- ۱۸۰۸ ..... بررسی
- ۱۸۰۸ ..... پاسخ
- ۱۸۱۲ ..... چرا باید صیغه عقد به عربی خوانده شود؟ خواندن آن به فارسی قابل فهم تر خواهد بود.
- ۱۸۱۲ ..... بررسی
- ۱۸۱۲ ..... پاسخ
- ۱۸۱۳ ..... چرا برای ازدواج حتماً نیاز به اذن پدر وجود دارد؟
- ۱۸۱۳ ..... بررسی
- ۱۸۱۳ ..... پاسخ
- ۱۸۱۴ ..... چرا ازدواج میان ما به عنوان یک مسئله واجب مطرح است، ولی در هیچ دینی واجب نیست؟
- ۱۸۱۴ ..... بررسی
- ۱۸۱۴ ..... پاسخ
- ۱۸۱۵ ..... فواید کوتاه کردن موی زهار از نظر اسلام چیست؟ آیا در ادیان دیگر این مسأله وجود دارد؟
- ۱۸۱۵ ..... بررسی
- ۱۸۱۵ ..... پاسخ
- ۱۸۱۷ ..... چرا باید صیغه عقد به عربی خوانده شود؟ خواندن آن به فارسی قابل فهم تر خواهد بود.

بررسی ..... ۱۸۱۷

پاسخ ..... ۱۸۱۷

چرا در دین اسلام ازدواج مکرر برای مردها اشکالی ندارد؟ ..... ۱۸۱۸

بررسی ..... ۱۸۱۸

پاسخ ..... ۱۸۱۸

چرا برای ازدواج حتماً نیاز به اذن پدر وجود دارد؟ ..... ۱۸۲۳

بررسی ..... ۱۸۲۳

پاسخ ..... ۱۸۲۳

چرا ازدواج میان ما به عنوان یک مسئله واجب مطرح است، ولی در هیچ دینی واجب نیست؟ ..... ۱۸۲۴

بررسی ..... ۱۸۲۴

پاسخ ..... ۱۸۲۴

چرا صیغه در اسلام رواج دارد، ولی در دیگر ادیان وجود ندارد؟ ..... ۱۸۲۵

بررسی ..... ۱۸۲۵

پاسخ ..... ۱۸۲۵

فلسفه حرمت روابط نامشروع ..... ۱۸۲۶

چرا لواط از زنا پست تر است؟ چرا نمی توان با اعضای خانواده شخص مورد تجاوز ازدواج کرد؟ ..... ۱۸۲۶

بررسی ..... ۱۸۲۶

پاسخ ..... ۱۸۲۶

فلسفه حرمت استمناء چیست؟ ..... ۱۸۲۶

بررسی ..... ۱۸۲۶

پاسخ ..... ۱۸۲۶

فلسفه تحریم زنا چیست؟ ..... ۱۸۲۸

بررسی ..... ۱۸۲۸

پاسخ ..... ۱۸۲۸

چرا اثبات ارتکاب عمل زنا، باید چهار نفر گواهی دهند؟ آیا این سختگیری موجب فزونی آمار زنا نمی شود؟ از این گذشته چرا قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» اقرار عاقلان علیه خویش رواست؟ در این جا کارساز نیست و کسی که به ارتکاب زنا اعتراف، کند تا سه بار از او -- ۱۸۳۰

بررسی ..... ۱۸۳۰

پاسخ ..... ۱۸۳۰

فلسفه تحریم زنا چیست؟ ..... ۱۸۳۱

بررسی ..... ۱۸۳۱

پاسخ ..... ۱۸۳۱

چرا اثبات ارتکاب عمل زنا، باید چهار نفر گواهی دهند؟ آیا این سختگیری موجب فزونی آمار زنا نمی شود؟ از این گذشته چرا قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» اقرار عاقلان علیه خویش رواست؟ در این جا کارساز نیست و کسی که به ارتکاب زنا اعتراف، کند تا سه بار از او -- ۱۸۳۲

بررسی ..... ۱۸۳۲

پاسخ ..... ۱۸۳۲

چرا در ایام حیض، مقاربت با زن حرام است؟ ..... ۱۸۳۲

بررسی ..... ۱۸۳۲

پاسخ ..... ۱۸۳۲

چرا در اسلام دوستی با جنس مخالف مکروه است ..... ۱۸۳۵

بررسی ..... ۱۸۳۵

پاسخ ..... ۱۸۳۵

چه اشکالی داشت خداوند تبارک و تعالی زن عمو و زن دایی را نیز، جزء محرم ها قرار می د اد؟ در حالی که قرآن محرم اعلام نکردن آن ها، مانع نشده که کسی به آن ها نگاه محرمانه نداشته باشد. .... ۱۸۳۶

بررسی ..... ۱۸۳۶

- ۱۸۳۷ ..... پاسخ
- ۱۸۳۸ ..... چرا تماس جنسی از نظر اسلام کار بد و زشتی محسوب می شود؟
- ۱۸۳۸ ..... برسی
- ۱۸۳۸ ..... پاسخ
- ۱۸۳۸ ..... علت حرام بودن مقاربت در ایام حیض چیست ؟
- ۱۸۳۸ ..... برسی
- ۱۸۳۸ ..... پاسخ
- ۱۸۴۲ ..... چرا سحق حرام است در حالیکه در سحق دخول انجام نمی گیرد حد سحق چیست
- ۱۸۴۲ ..... برسی
- ۱۸۴۲ ..... پاسخ
- ۱۸۴۲ ..... علت حرمت زنا چیست چرا وطی همسر از دبر مکروه است؟
- ۱۸۴۲ ..... برسی
- ۱۸۴۲ ..... پاسخ
- ۱۸۴۳ ..... آیا این ان الله کان غفورا رحیما شخص لواط کننده با خواهر ملوط را شامل نمی شود و باعث این نمی شود که ازدواج آنها صحیح باشد؟
- ۱۸۴۳ ..... برسی
- ۱۸۴۳ ..... پاسخ
- ۱۸۴۳ ..... چرا ازدواج با محارم از نظر اسلام حرام است ؟
- ۱۸۴۳ ..... برسی
- ۱۸۴۳ ..... پاسخ
- ۱۸۴۳ ..... اینکه شخصی با شخصی لواط کرده است چه ربطی به خواهر یا مادر یا دختر آنها دارد که از ازدواج با آن شخص و شاید زندگی ایده آل محروم شوند؟
- ۱۸۴۳ ..... برسی
- ۱۸۴۳ ..... پاسخ
- ۱۸۴۴ ..... چرا در صورتیکه لواط بعد از ازدواج صورت گیرد مانع از ازدواج با خواهر ملوط نیست ؟
- ۱۸۴۴ ..... برسی
- ۱۸۴۴ ..... پاسخ
- ۱۸۴۴ ..... آیا احکامی مثل حرمت ازدواج لواط کننده با خواهر ملوط باعث سوء استفاده دشمنان اسلام نمی شود که مردم را به این دین بدبین کنند؟
- ۱۸۴۴ ..... برسی
- ۱۸۴۴ ..... پاسخ
- ۱۸۴۴ ..... چرا حکم مردان همجنس گرا (لواطکننده ) اعدام است و حکم همجنس گرای زنان اعدام نیست ؟
- ۱۸۴۴ ..... برسی
- ۱۸۴۴ ..... پاسخ
- ۱۸۴۵ ..... اگر خداوند زیبایی مطلق است چرا اجازه دیدن همه چیز را به انسان نمی دهد؟
- ۱۸۴۵ ..... برسی
- ۱۸۴۵ ..... پاسخ
- ۱۸۴۹ ..... اصولا چرا دیدن عکس های سکسی حرام است؟
- ۱۸۴۹ ..... برسی
- ۱۸۴۹ ..... پاسخ
- ۱۸۵۱ ..... چرا دست دادن با نامحرم حرام است و چرا رابطه زناشویی زن و مرد نامحرم - با توجه به رضایت طرفین - حرام است ؟
- ۱۸۵۱ ..... برسی
- ۱۸۵۱ ..... پاسخ
- ۱۸۵۳ ..... فلسفه حرمت نزدیکی در ایام عادت چیست ؟

- ۱۸۵۳ ..... پرسش
- ۱۸۵۳ ..... پاسخ
- ۱۸۵۶ ..... بعضی ها میگویند که چرا دختر خاله بسر خاله به همدیگر نامحرم هستند؟
- ۱۸۵۶ ..... پرسش
- ۱۸۵۶ ..... پاسخ
- ۱۸۵۷ ..... چرا منعه در مذهب اهل تسنن حرام است؟
- ۱۸۵۷ ..... پرسش
- ۱۸۵۷ ..... پاسخ
- ۱۸۵۷ ..... آیا تحریم استمناء به خاطر تاثیر منفی خروج منی و آثار جسمانی آن است؟
- ۱۸۵۷ ..... پرسش
- ۱۸۵۷ ..... پاسخ
- ۱۸۵۹ ..... چرا در ایام حیض، مقاربت با زن حرام است؟
- ۱۸۵۹ ..... پرسش
- ۱۸۵۹ ..... پاسخ
- ۱۸۶۱ ..... چرا نمی توان به عورت زن نگاه کرد؟
- ۱۸۶۱ ..... پرسش
- ۱۸۶۱ ..... پاسخ
- ۱۸۶۱ ..... دلیل این که می گویند نگاه اول به نامحرم حرام نیست چیست؟
- ۱۸۶۱ ..... پرسش
- ۱۸۶۲ ..... پاسخ
- ۱۸۶۲ ..... چرا نزدیکی در روز و در اول و وسط و آخر ماه حرام است؟ فلسفه این کار چیست؟
- ۱۸۶۲ ..... پرسش
- ۱۸۶۲ ..... پاسخ
- ۱۸۶۴ ..... می گویند انسان ها نسبت به چیزی که از آن منع می شوند، حرص تر می گردند، پس چرا اسلام بر پوشش و عدم روابط زن و مرد تأکید دارد؟
- ۱۸۶۴ ..... پرسش
- ۱۸۶۴ ..... پاسخ
- ۱۸۶۷ ..... چرا روابط جنسی پیش از ازدواج گناه محسوب می شود، در حالی که نیاز به آن وجود دارد؟ در مورد صیغه محرمیت اطلاعاتی می خواهیم کسب کنم و بدانم دلیل و مدرک آن چیست؟ اگر کسی موقعیت ازدواج نداشته باشد، باید چه کار بکند؟
- ۱۸۶۷ ..... پرسش
- ۱۸۶۷ ..... پاسخ
- ۱۸۷۰ ..... چرا صحبت کردن مرد و زن ، نامحرم گناه دارد؟
- ۱۸۷۰ ..... پرسش
- ۱۸۷۰ ..... پاسخ
- ۱۸۷۵ ..... چرا حرمت استمناء از لواط هم بیش تر و خطرناک تر است؟ (به نظر امام صادق)
- ۱۸۷۵ ..... پرسش
- ۱۸۷۵ ..... پاسخ
- ۱۸۷۷ ..... ۱- فلسفه حرام بودن زنا چیست یا آنکه خداوند غریزه جنسی را در انسان قرار داده و می دانیم بالاخره باید آن را اشباع کرد -
- ۱۸۷۷ ..... پرسش
- ۱۸۷۷ ..... پاسخ
- ۱۸۷۷ ..... چرا برای اثبات عمل منافعی عفت ، باید چهار نفر گواهی دهند ؟ آیا این سختگیری در مرحله اثبات جرم ، موجب ازدیاد عمل منافعی عفت نیست ؟ از این گذشته ، چرا قاعده اقرار العقلاء علی انفسهم جائز ؟ هر شخصی عاقلی اقراری بر ضرر خود کند ، موثر خواهد بود . در اینجا -
- ۱۸۷۷ ..... پرسش
- ۱۸۷۸ ..... پاسخ

- چرا قرآن همجنس گرایی را تحریم کرده در حالی که هیچ گونه منعی طبی برای آن سراغ نداریم
- بررسی
- پاسخ
- اینکه شخصی با شخصی لواط کرده است چه ربطی به خواهر یا مادر یا دختر آنها دارد که از ازدواج یا آن شخص و شاید زندگی ایده آل محروم شوند؟
- بررسی
- پاسخ
- چرا در صورتیکه لواط بعد از ازدواج صورت گیرد مانع از ازدواج با خواهر ملوط نیست ؟
- بررسی
- پاسخ
- چرا حکم مردان همجنس گرا ( لواط کننده ) اعدام است و حکم همجنس گرایی زنان اعدام نیست ؟
- بررسی
- پاسخ
- چرا اثبات ارتکاب عمل زنا، باید چهر نفر گواهی دهند؟ آیا این سختگیری موجب فزونی آمار زنا نمی شود؟ از این گذشته چرا قاعده «قرار العقلاء علی انفسهم جائز» اقرار عاقلان علیه خویش رواست» در این جا کارساز نیست و کسی که به ارتکاب زنا اعتراف کند تا سه بار از او --
- بررسی
- پاسخ
- فلسفه تحریم زنا چیست؟
- بررسی
- پاسخ
- چرا اثبات ارتکاب عمل زنا، باید چهر نفر گواهی دهند؟ آیا این سختگیری موجب فزونی آمار زنا نمی شود؟ از این گذشته چرا قاعده «قرار العقلاء علی انفسهم جائز» اقرار عاقلان علیه خویش رواست» در این جا کارساز نیست و کسی که به ارتکاب زنا اعتراف کند تا سه بار از او --
- بررسی
- پاسخ
- فلسفه تحریم زنا چیست؟
- بررسی
- پاسخ
- چرا اثبات ارتکاب عمل زنا، باید چهر نفر گواهی دهند؟ آیا این سختگیری موجب فزونی آمار زنا نمی شود؟ از این گذشته چرا قاعده «قرار العقلاء علی انفسهم جائز» اقرار عاقلان علیه خویش رواست» در این جا کارساز نیست و کسی که به ارتکاب زنا اعتراف کند تا سه بار از او --
- بررسی
- پاسخ
- فلسفه تحریم زنا چیست؟
- بررسی
- پاسخ
- چرا در ایام حیض، مقاربت با زن حرام است؟
- بررسی
- پاسخ
- چرا در ایام حیض، مقاربت با زن حرام است؟
- بررسی
- پاسخ
- چرا اثبات ارتکاب عمل زنا، باید چهر نفر گواهی دهند؟ آیا این سختگیری موجب فزونی آمار زنا نمی شود؟ از این گذشته چرا قاعده «قرار العقلاء علی انفسهم جائز» اقرار عاقلان علیه خویش رواست» در این جا کارساز نیست و کسی که به ارتکاب زنا اعتراف کند تا سه بار از او --
- بررسی
- پاسخ

- ۱۸۹۱ ..... پاسخ
- ۱۸۹۲ ..... فلسفه تحریم زنا چیست؟
- ۱۸۹۲ ..... بررسی
- ۱۸۹۲ ..... پاسخ
- ۱۸۹۳ ..... فلسفه احکام موسیقی و رقص
- ۱۸۹۳ ..... آیا این استدلال که گفته می شود خداوند در درون هر انسانی نیازهایی قرار داده است و برای هر نیازی، هم راه شرعی و هم غیرشرعی وجود دارد که باید هر نیازی تنها از راه شرعی ارضا شود در مورد موسیقی هم مصداق دارد یا خیر و اگر دارد چرا موسیقی حرام است؟
- ۱۸۹۳ ..... بررسی
- ۱۸۹۳ ..... پاسخ
- ۱۸۹۳ ..... وقتی می بینیم موسیقی باعث صفای روح و اعتلای آن می باشد. این احادیث و مناهی چه معنایی دارد؟
- ۱۸۹۳ ..... بررسی
- ۱۸۹۴ ..... پاسخ
- ۱۸۹۴ ..... نظراتن درباره موسیقی پاپ چیست ؟ چرا گوش دادن به صدای زن ها حرام است ؟ اگر به خاطر تحریک غریزه جنسی است ، چنین تحریکی گاه با شنیدن صدای مردها نیز ایجاد می شود؛ از طرفی بعضی ها اصلاً تحریک نمی شوند، حتی با شنیدن صدای زن ها.
- ۱۸۹۴ ..... بررسی
- ۱۸۹۴ ..... پاسخ
- ۱۸۹۶ ..... علت این که موسیقی و غنا در اسلام حرام است چیست فلسفه حرمت رقص چیست اگر کسی در مجلس عروسی برقصد، چه مسائل و مشکلاتی پیش می آید؟
- ۱۸۹۶ ..... بررسی
- ۱۸۹۶ ..... پاسخ
- ۱۸۹۸ ..... چرا موسیقی حرام است؟
- ۱۸۹۸ ..... بررسی
- ۱۸۹۸ ..... پاسخ
- ۱۹۰۱ ..... چرا رقص حرام است؟
- ۱۹۰۱ ..... بررسی
- ۱۹۰۱ ..... پاسخ
- ۱۹۰۱ ..... فلسفه حرمت موسیقی چیست از ناحیه چه کسی صادر شده و در کجای قرآن آمده است
- ۱۹۰۲ ..... بررسی
- ۱۹۰۲ ..... پاسخ
- ۱۹۰۳ ..... فلسفه حرمت موسیقی چیست از ناحیه چه کسی صادر شده و در کجای قرآن آمده است
- ۱۹۰۳ ..... بررسی
- ۱۹۰۳ ..... پاسخ
- ۱۹۰۴ ..... دلیل حرام بودن موسیقی و رقص چیست اگر شخصی مطرب گوش دهد چه عذایی دارد؟
- ۱۹۰۴ ..... بررسی
- ۱۹۰۴ ..... پاسخ
- ۱۹۰۶ ..... چرا زدن طبل در هیئت ها اشکال ندارد، ولی روشن کردن و گوش کردن به نواهای شاد گناه دارد؟
- ۱۹۰۶ ..... بررسی
- ۱۹۰۶ ..... پاسخ
- ۱۹۰۷ ..... مرجع تقلید من آیه الله تبریزی است که تمام موسیقی ها را حرام کرده است و هیچ توضیحی در رساله توضیح المسائلش نیامده علت حرام بودن تمام موسیقی ها چیست برخی از موسیقی ها بر روح انسان تأثیرگذار است
- ۱۹۰۷ ..... بررسی
- ۱۹۰۷ ..... پاسخ
- ۱۹۰۷ ..... پاسخ شما درباره موسیقی در نامه قبلی بسیار مختصر بود. لطفاً در این باره بیشتر توضیح دهید؟
- ۱۹۰۷ ..... بررسی
- ۱۹۰۷ ..... پاسخ

- ۱۹۰۸ ..... دلایل حرمت استماع آهنگهای مبتذل چیست؟
- ۱۹۰۸ ..... پرسش
- ۱۹۰۸ ..... پاسخ
- ۱۹۰۹ ..... موسیقی در چه صورتی حرام است
- ۱۹۰۹ ..... پرسش
- ۱۹۰۹ ..... پاسخ
- ۱۹۱۰ ..... فلسفه حرمت رقص برای همجنس چیست
- ۱۹۱۰ ..... پرسش
- ۱۹۱۰ ..... پاسخ
- ۱۹۱۲ ..... فلسفه حرمت رقص چیست؟
- ۱۹۱۲ ..... پرسش
- ۱۹۱۲ ..... پاسخ
- ۱۹۱۲ ..... فلسفه حرمت گوش دادن موسیقی چیست؟
- ۱۹۱۲ ..... پرسش
- ۱۹۱۲ ..... پاسخ
- ۱۹۱۴ ..... فلسفه حرمت استماع موسیقی چیست ؟
- ۱۹۱۴ ..... پرسش
- ۱۹۱۴ ..... پاسخ
- ۱۹۱۷ ..... وقتی قرآن غنا و موسیقی را حرام اعلام می کند و امام صادق (ع) صریحا از آن نهی فرموده اند، چرا توجهی نمی شود و روپوش شرعی روی آن می گذارند و معصیت می کنند؟
- ۱۹۱۷ ..... پرسش
- ۱۹۱۷ ..... پاسخ
- ۱۹۱۷ ..... گفته می شود که رقص به جهت اینکه شهوت را زیاد می کند حرام است کسانی این کار را انجام داده اند و مدعی هستند چنین نیست ، در پاسخ چه بگوییم ؟
- ۱۹۱۷ ..... پرسش
- ۱۹۱۷ ..... پاسخ
- ۱۹۱۸ ..... چرا در مفاتیح الجنان گفته شده است که در شب و روز جمعه ، خواندن شعر مکروه است ؟
- ۱۹۱۸ ..... پرسش
- ۱۹۱۸ ..... پاسخ
- ۱۹۱۸ ..... چرا در اسلام رقص مرد برای مرد حرام است ؟
- ۱۹۱۸ ..... پرسش
- ۱۹۱۸ ..... پاسخ
- ۱۹۲۱ ..... فلسفه حرمت موسیقی های مبتذل چیست
- ۱۹۲۱ ..... پرسش
- ۱۹۲۱ ..... پاسخ
- ۱۹۲۲ ..... چرا ترانه های خارجی حرام است ولی سرودهای داخلی که همه خواننده هایش زنها هستند حرام نیست و محرک نیست
- ۱۹۲۲ ..... پرسش
- ۱۹۲۲ ..... پاسخ
- ۱۹۲۲ ..... چرا شنیدن خوانندگی زن برای مردان حرام است و سندی در این مورد وجود دارد؟
- ۱۹۲۳ ..... پرسش
- ۱۹۲۳ ..... پاسخ
- ۱۹۲۴ ..... اگر گوش دادن آواز زن حرام است پس چرا در ایران از آن جلوگیری بعمل نمی آید؟
- ۱۹۲۴ ..... پرسش

- ۱۹۲۴ ..... پاسخ
- ۱۹۲۴ ..... چرا نظر فقها و به طور کلی جامعه مذهبی نسبت به موسیقی تا حدودی به منفی گرای می کند؟
- ۱۹۲۴ ..... پرسش
- ۱۹۲۴ ..... پاسخ (قسمت اول)
- ۱۹۳۱ ..... پاسخ (قسمت دوم)
- ۱۹۳۹ ..... پاسخ (قسمت سوم)
- ۱۹۴۵ ..... پاسخ (قسمت چهارم)
- ۱۹۵۲ ..... چرا شنیدن آواز زن برای مرد نامحرم حرام است در صورتی که بسیاری از خواننده های زن با شعرهای کاملاً عارفانه و زیبا کارنامه قابل قبولی دارند اما بسیاری از مردها با سوء استفاده از موقعیت خود اصل هنر را هم زیر پا می گذارند.
- ۱۹۵۲ ..... پرسش
- ۱۹۵۲ ..... پاسخ
- ۱۹۵۵ ..... علت تحریم غنا و موسیقی های مهیج چیست؟
- ۱۹۵۵ ..... پرسش
- ۱۹۵۵ ..... پاسخ (قسمت اول)
- ۱۹۶۱ ..... پاسخ (قسمت دوم)
- ۱۹۶۷ ..... پاسخ (قسمت سوم)
- ۱۹۷۳ ..... فلسفه حرمت رقص چیست ؟
- ۱۹۷۳ ..... پرسش
- ۱۹۷۳ ..... پاسخ
- ۱۹۷۵ ..... سؤال دیگر این است که بسیاری پرسیده اند چرا رقص زن بر زن حرام رقص مرد بر مرد حرام است در حالی که زنان در حمام عمومی و مردان نیز در حمام عمومی یکدیگر را برهنه می بینند.
- ۱۹۷۵ ..... پرسش
- ۱۹۷۵ ..... پاسخ
- ۱۹۷۵ ..... فلسفه حرام بودن آلات موسیقی که در عرف مردم بعنوان آلات موسیقی شناخته شده است را بیان کنید؟
- ۱۹۷۵ ..... پرسش
- ۱۹۷۵ ..... پاسخ
- ۱۹۷۶ ..... لذت موسیقی بر اثر اصوات موزونی است که سبب آرامش روح می شود چرا حرام است؟
- ۱۹۷۶ ..... پرسش
- ۱۹۷۶ ..... پاسخ
- ۱۹۸۱ ..... چرا بین علما در مورد حکم موسیقی اختلاف نظر وجود دارد؟
- ۱۹۸۱ ..... پرسش
- ۱۹۸۱ ..... پاسخ
- ۱۹۸۲ ..... در کجای قرآن آمده است که اگر انسان به ترانه یک زن گوش بدهد حرام است ولی اگر دو یا سه نفر باشند اشکالی ندارد؟
- ۱۹۸۲ ..... پرسش
- ۱۹۸۲ ..... پاسخ
- ۱۹۸۴ ..... پاسخ:
- ۱۹۸۴ ..... اشاره
- ۱۹۸۴ ..... پرسش
- ۱۹۸۸ ..... پاسخ
- ۱۹۹۲ -۱- چرا اساساً بعضی از موسیقی های خاص در شرع حرام است ؟
- ۱۹۹۲ ..... پرسش
- ۱۹۹۲ ..... پاسخ
- ۱۹۹۶ ..... علت حرمت موسیقی تحریک کننده چیست ؟



بررسی ..... ۱۹۹۶

پاسخ ..... ۱۹۹۶

سبب حرام بودن غنا چیست ؟ و اصولاً غنا به چه چیزی اطلاق می شود؟ ..... ۲۰۰۱

بررسی ..... ۲۰۰۱

پاسخ ..... ۲۰۰۱

چرا رقص زن در حضور محرم ها، حرام است؟ ..... ۲۰۰۴

بررسی ..... ۲۰۰۴

پاسخ ..... ۲۰۰۴

چرا رقصیدن در مجالس زنانه گناه محسوب می شود و حرام است؟ ..... ۲۰۰۷

بررسی ..... ۲۰۰۷

پاسخ ..... ۲۰۰۷

چرا رقص حرام است؟ آیا رقص در جمع محارم حرام است؟ ..... ۲۰۰۷

بررسی ..... ۲۰۰۷

پاسخ ..... ۲۰۰۷

حکم موسیقی از نظر مراجع و علت تحریم آن و اثرات گوش دادن به آن چیست؟ ..... ۲۰۰۸

بررسی ..... ۲۰۰۸

پاسخ ..... ۲۰۰۸

علت تحریم موسیقی در اسلام چیست؟ ..... ۲۰۱۰

بررسی ..... ۲۰۱۰

پاسخ ..... ۲۰۱۰

علت تحریم موسیقی در اسلام چیست؟ ..... ۲۰۱۴

بررسی ..... ۲۰۱۴

پاسخ ..... ۲۰۱۴

چرا شنیدن موسیقی حرام است؟(پ) ..... ۲۰۱۸

بررسی ..... ۲۰۱۸

پاسخ ..... ۲۰۱۸

چرا در اسلام زن نمی تواند خواننده شود؟ ..... ۲۰۲۱

بررسی ..... ۲۰۲۱

پاسخ ..... ۲۰۲۱

چرا آن چه در زمان پیامبر و روایات حضرت در مورد تحریم موسیقی آمده، امروزه به آن توجه نشده و موسیقی به دو قسم حلال و حرام تقسیم شده است، مگر نه آن است که حرام پیامبر برای همیشه حرام است؟ ..... ۲۰۲۲

بررسی ..... ۲۰۲۲

پاسخ ..... ۲۰۲۳

چرا شنیدن موسیقی حرام است؟(پ) ..... ۲۰۲۴

بررسی ..... ۲۰۲۴

پاسخ ..... ۲۰۲۴

نظراتان درباره موسیقی باب چیست ؟ چرا گوش دادن به صدای زن ها حرام است ؟ اگر به خاطر تحریک غریزه جنسی است، چنین تحریکی گاه با شنیدن صدای مردها نیز ایجاد می شود؛ از طرفی بعضی اصلاً تحریک نمی شوند، حتی با شنیدن صدای زن ها. .... ۲۰۲۶

بررسی ..... ۲۰۲۶

پاسخ ..... ۲۰۲۷

حکم شنیدن موسیقی چیست و آیا هر نوع موسیقی حرام است؟ تأثیر آن بر روح و روان و اجتماع چیست؟ ..... ۲۰۲۸

بررسی ..... ۲۰۲۸

پاسخ ..... ۲۰۲۸

- ۲۰۳۱ ..... چرا رقص حرام است؟ آیا رقص در جمع محارم حرام است؟
- ۲۰۳۱ ..... پرسش
- ۲۰۳۱ ..... پاسخ
- ۲۰۳۲ ..... چرا رقص حرام است؟ آیا رقص در جمع محارم حرام است؟
- ۲۰۳۲ ..... پرسش
- ۲۰۳۲ ..... پاسخ
- ۲۰۳۲ ..... چرا رقص حرام است؟ آیا رقص در جمع محارم حرام است؟
- ۲۰۳۲ ..... پرسش
- ۲۰۳۲ ..... پاسخ
- ۲۰۳۲ ..... حکم موسیقی از نظر مراجع و علت تحریم آن و اثرات گوش دادن به آن چیست؟
- ۲۰۳۲ ..... پرسش
- ۲۰۳۳ ..... پاسخ
- ۲۰۳۵ ..... علت تحریم موسیقی در اسلام چیست؟
- ۲۰۳۵ ..... پرسش
- ۲۰۳۵ ..... پاسخ
- ۲۰۳۹ ..... چرا گوش دادن به بعضی موسیقی ها حرام است؟
- ۲۰۳۹ ..... پرسش
- ۲۰۳۹ ..... پاسخ
- ۲۰۴۲ ..... چرا اسلام موسیقی را حرام کرده و فلسفه حرمت آن چیست؟
- ۲۰۴۲ ..... پرسش
- ۲۰۴۲ ..... پاسخ
- ۲۰۴۷ ..... چرا خوانندگی برای زنان حرام می باشد، ولی برای مردان این طور نیست؟
- ۲۰۴۷ ..... پرسش
- ۲۰۴۷ ..... پاسخ
- ۲۰۴۷ ..... فلسفه حرمت شنیدن موسیقی چیست؟
- ۲۰۴۷ ..... پرسش
- ۲۰۴۷ ..... پاسخ
- ۲۰۴۹ ..... آیا این استدلال که گفته می شود خداوند در درون هر انسانی نیازهایی قرار داده است و برای هر نیازی، هم راه شرعی و هم غیرشرعی وجود دارد که باید هر نیازی تنها از راه شرعی ارضا شود در مورد موسیقی هم مصداق دارد یا خیر و اگر دارد چرا موسیقی حرام است؟
- ۲۰۴۹ ..... پرسش
- ۲۰۴۹ ..... پاسخ
- ۲۰۴۹ ..... فلسفه تحریم موسیقی چیست، چون ما با مراجعه به خویش تأثیر بدی احساس نمی کنیم؟
- ۲۰۴۹ ..... پرسش
- ۲۰۵۰ ..... پاسخ
- ۲۰۵۰ ..... آیا آیاتی دال بر تحریم موسیقی یا مجاز بودن آن در قرآن موجود می باشد؟
- ۲۰۵۰ ..... پرسش
- ۲۰۵۰ ..... پاسخ
- ۲۰۵۱ ..... چرا نوار ترانه حرام است حتی اگر انسان از حال خود خارج نشود؟
- ۲۰۵۱ ..... پرسش
- ۲۰۵۱ ..... پاسخ
- ۲۰۵۱ ..... چرا موسیقی هایی که حتی به انسان آرامش می دهد یا برای انجام کار مفید انگیزه ایجاد می کند، جائز نمی باشد و حتی در برخی موارد حرام است؟ موسیقی به عنوان هنر شناخته شده است.
- ۲۰۵۱ ..... پرسش
- ۲۰۵۱ ..... پاسخ

- ۲۰۵۱ ..... پاسخ
- ۲۰۵۴ ..... فلسفه احکام قصاص و دیات
- ۲۰۵۴ ..... فلسفه قصاص چیست؟
- ۲۰۵۴ ..... بررسی
- ۲۰۵۴ ..... پاسخ
- ۲۰۵۵ ..... اسلامی که این همه به نیکی به کفار دعوت می کند، چرا در مورد قصاص کافر در مقابل مسلمان اجازه چنین کاری را نمی دهد؟ آیا این ظلم نیست؟ آیا با وجود این قوانین، من حق ندارم ایمانم نسبت به دین کم شود؟ اگر اسلام می گفت در مورد قصاص، تساوی دین ملاک نیست، آن گاه
- ۲۰۵۵ ..... بررسی
- ۲۰۵۶ ..... پاسخ
- ۲۰۵۸ ..... چرا باید دست دزد را برید؟
- ۲۰۵۸ ..... بررسی
- ۲۰۵۸ ..... پاسخ
- ۲۰۵۸ ..... اگر روح در عالم برزخ می تواند به کمال برسد پس چرا خودکشی گناه است؟
- ۲۰۵۸ ..... بررسی
- ۲۰۵۸ ..... پاسخ
- ۲۰۵۹ ..... چرا قصاص کشتن زن، نصف مرد است؟
- ۲۰۵۹ ..... بررسی
- ۲۰۵۹ ..... پاسخ
- ۲۰۵۹ ..... قصاص در اسلام بر چه اصلی استوار است؟
- ۲۰۵۹ ..... بررسی
- ۲۰۶۰ ..... پاسخ
- ۲۰۶۰ ..... چرا باید دست دزد را برید؟
- ۲۰۶۰ ..... بررسی
- ۲۰۶۰ ..... پاسخ
- ۲۰۶۰ ..... چرا قصاص کشتن زن، نصف مرد است؟
- ۲۰۶۰ ..... بررسی
- ۲۰۶۱ ..... پاسخ
- ۲۰۶۱ ..... قصاص در اسلام بر چه اصلی استوار است؟
- ۲۰۶۱ ..... بررسی
- ۲۰۶۱ ..... پاسخ
- ۲۰۶۱ ..... چرا باید دست دزد را برید؟
- ۲۰۶۱ ..... بررسی
- ۲۰۶۲ ..... پاسخ
- ۶۲ قرآن مجید از سویی مردم را به قصاص فرمان می دهد و آن را مایه حیات و وسیله بقا می داند و می گوید: «ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب» (۱) و از سویی دیگر عفو و اغماض را می ستاید و مردم را به سوی آن می خواند و می فرماید: «لکاظمین الغیظ والعاقین عن الناس» (۶۲)
- ۲۰۶۲ ..... بررسی
- ۲۰۶۲ ..... پاسخ
- ۲۰۶۴ ..... چرا قصاص کشتن زن، نصف مرد است؟
- ۲۰۶۴ ..... بررسی
- ۲۰۶۴ ..... پاسخ
- ۲۰۶۴ ..... قصاص در اسلام بر چه اصلی استوار است؟
- ۲۰۶۴ ..... بررسی
- ۲۰۶۵ ..... پاسخ

- ۲۰۶۵ ..... چرا باید دست دزد را برید؟
- ۲۰۶۵ ..... پرسش
- ۲۰۶۵ ..... پاسخ
- ۶۵ قرآن مجید از سوی مردم را به قصاص فرمان می دهد و آن را مایه حیات و وسیله بقا می داند و می گوید: «لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب» (۲۹) و از سوی دیگر عفو و اغماص را می ستاید و مردم را به سوی آن می خواند و می فرماید: «الکاظمین العیظ والعافین عن الناس» ۶۵
- ۲۰۶۵ ..... پرسش
- ۲۰۶۶ ..... پاسخ
- ۲۰۶۷ ..... فلسفه قصاص چیست؟
- ۲۰۶۷ ..... پرسش
- ۲۰۶۷ ..... پاسخ
- ۲۰۶۸ ..... چرا دیه زنان نصف دیه مردان است
- ۲۰۶۸ ..... پرسش
- ۲۰۶۸ ..... پاسخ
- ۲۰۶۹ ..... چرا دیه و اړت مرد دو برابر دیه و اړت زن است؟
- ۲۰۶۹ ..... پرسش
- ۲۰۶۹ ..... پاسخ
- ۲۰۷۳ ..... چرا در دین اسلام پدر را به خاطر کشتن فرزندش قصاص نمی کنند؟
- ۲۰۷۳ ..... پرسش
- ۲۰۷۳ ..... پاسخ
- ۲۰۷۳ ..... با توجه به این که قائم که مرگ دست خداست و تا نخواهد کسی نمی میرد پس چرا در مورد کسی که کسی را می کشد حکم به قصاص می کنیم؟
- ۲۰۷۳ ..... پرسش
- ۲۰۷۳ ..... پاسخ
- ۲۰۷۵ ..... چرا در اسلام حکم مرتد اعدام است و مرتد کیست؟
- ۲۰۷۵ ..... پرسش
- ۲۰۷۵ ..... پاسخ
- ۲۰۷۵ ..... چرا خودکشی حرام است در صورتی که گاهی انسان با کشتن خودش دیگران را آسوده می کند
- ۲۰۷۵ ..... پرسش
- ۲۰۷۵ ..... پاسخ
- ۲۰۷۶ ..... چرا در قرآن حکم زنا اول بصورت حبس و سپس بصورت تازیانه بیان شده است
- ۲۰۷۶ ..... پرسش
- ۲۰۷۶ ..... پاسخ
- ۲۰۷۶ ..... مگر قاضی نباید مجتهد باشد چرا بعضی ها که مجتهد نیستند و یا مدرک دانشگاه قضاوت می کنند
- ۲۰۷۶ ..... پرسش
- ۲۰۷۶ ..... پاسخ
- ۲۰۷۶ ..... اینکه مرتکب زنا محصن را سنگسار میکنند بر اساس کدام آیه قرآن است؟ یا هر دو نفر را سنگسار میکنند یا فقط زن را؟
- ۲۰۷۶ ..... پرسش
- ۲۰۷۶ ..... پاسخ
- ۲۰۷۸ ..... حدّ یا حدود روزه خواری حرام چیست این امر به استناد کدام آیه یا حدیث است
- ۲۰۷۸ ..... پرسش
- ۲۰۷۸ ..... پاسخ
- ۲۰۸۱ ..... دلیل عقلی قتل مرتد فطری چیست؟
- ۲۰۸۱ ..... پرسش

- ۲۰۸۱ ..... پاسخ
- ۲۰۸۱ ..... در قرآن حدّ زناى غيرمحصن آمده حکم زناى محصن از کجا به دست می آید؟
- ۲۰۸۱ ..... برشش
- ۲۰۸۱ ..... پاسخ
- ۲۰۸۱ ..... چرا اسلام ديه برده را نصف قرار داده است؟ چرا اسلام اجازه می دهد از کافر ربا گرفت؛ يعنى مرد مسلمان به کافران می تواند در زمينه ربا گرفتن ظلم کند؟
- ۲۰۸۱ ..... برشش
- ۲۰۸۲ ..... پاسخ
- ۲۰۸۳ ..... چرا کيفر ارتداد در اسلام مرگ است؟ چرا بايد کسی را به خاطر عقیده کشت؟
- ۲۰۸۳ ..... برشش
- ۲۰۸۳ ..... پاسخ
- ۲۰۸۵ ..... چرا خودکشی در اسلام حرام است؟
- ۲۰۸۵ ..... برشش
- ۲۰۸۵ ..... پاسخ
- ۲۰۸۶ ..... چرا ديه یک فرد ارمني و يا اقلیت های ديگر نصف ديه مسلمان است؟
- ۲۰۸۶ ..... برشش
- ۲۰۸۶ ..... پاسخ
- ۲۰۸۶ ..... چرا ديه انسان مقتول در ماه های حرام دو برابر می شود. آیا گناه قتل عمد و غير عمد مانند هم است يا تفاوت دارد؟
- ۲۰۸۶ ..... برشش
- ۲۰۸۶ ..... پاسخ
- ۲۰۸۸ ..... چرا مسلمان در مقابل قتل معتقدان ساير ادیان (مسیحی، کلیبی و يهودی) قصاص نمی شود که بعد از هزار و چهارصد سال "مجمع تشخيص مصلحت نظام" تساوی ديه را اعلام می کند؟
- ۲۰۸۸ ..... برشش
- ۲۰۸۸ ..... پاسخ
- ۲۰۹۰ ..... چرا پدر در مقابل قتل فرزند قصاص نمی شود، ولی مادر قصاص می شود؟
- ۲۰۹۰ ..... برشش
- ۲۰۹۰ ..... پاسخ
- ۲۰۹۱ ..... اگر پدری فرزند خود را بکشد به پرداخت ديه محکوم می شود، ولی قصاص نمی شود، چرا؟ آیا اين نوعی جانبداری از مرد نیست؟
- ۲۰۹۱ ..... برشش
- ۲۰۹۱ ..... پاسخ
- ۲۰۹۲ ..... اگر مردی به زنی نسبت عمل ناروا دهد بايد چهار شاهد بياورد ولی اين حکم در مورد دو همسر تخصيص خورده چرا اين حکم استثنایی در مورد اتهام آنها صادر شده است ؟
- ۲۰۹۲ ..... برشش
- ۲۰۹۲ ..... پاسخ
- ۲۰۹۲ ..... مجازات اسلامی در مورد سارق ( بریدن انگشتان دست ) اگر بنا شود در دنياى امروز عمل شود بايد بسياری از دستها را ببرند به علاوه اجرای اين حکم سبب می شود که یک انسان گذشته از اینکه عضو حساسی از بدن خود را از دست دهد تا پايان عمر انگشت نما باشد ؟
- ۲۰۹۲ ..... برشش
- ۲۰۹۲ ..... پاسخ
- ۲۰۹۲ ..... جنایتي که قاتل مرتکب شده بيش از اين نیست که انسانی را از بين برده است ولی شما به هنگام قصاص همین عمل را تکرار می کنید .
- ۲۰۹۲ ..... برشش
- ۲۰۹۲ ..... پاسخ
- ۲۰۹۳ ..... قصاص جز انتقامجویی و قساوت نیست اين صفت ناپسند را بايد با تربيت صحيح از ميان مردم برداشت در حالی که طرفداران قصاص هر روز به اين صفت ناپسند انتقام جویی روح تازه ای می دمند .
- ۲۰۹۳ ..... برشش
- ۲۰۹۳ ..... پاسخ
- ۲۰۹۳ ..... آدمکشی گناهی نیست که از اشخاص عادی يا سالم سر بزند ، حتما قاتل از نظر روانی مبتلا به بيماری است و بايد معالجه شود ، و قصاص دوی چنین بيمارانی نمی تواند باشد.

بررسی ..... ۲۰۹۳

پاسخ ..... ۲۰۹۳

آیا بهتر نیست به جای قصاص ، قاتلان را زندانی کنیم و با کار اجباری از وجود آنها به نفع اجتماع استفاده نماییم ، با این عمل هم اجتماع از شر آنها محفوظ می ماند و هم از وجود آنها حتی المقدور استفاده می شود..... ۲۰۹۴

بررسی ..... ۲۰۹۴

پاسخ ..... ۲۰۹۴

مجازات اسلامی در مورد سارق ( بریدن انگشتان دست ) اگر بنا شود در دنیای امروز عمل باید بسیاری از دستها را ببرند به علاوه اجرای این حکم سبب می شود که یک انسان گذشته از اینکه عضو حساسی از بدن خود را از دست دهد تا پایان عمر انگشت نما باشد؟ ..... ۲۰۹۴

بررسی ..... ۲۰۹۴

پاسخ ..... ۲۰۹۴

چرا پایان دادن به زندگی بیمار لاعلاج با رضایت خود در اسلام جایز نیست ؟ ..... ۲۰۹۴

بررسی ..... ۲۰۹۴

پاسخ ..... ۲۰۹۵

چرا پایان دادن به زندگی بیمار لاعلاج با رضایت خود در اسلام جایز نیست ؟ ..... ۲۰۹۶

بررسی ..... ۲۰۹۶

پاسخ ..... ۲۰۹۶

قصاص در اسلام بر چه اصلی استوار است؟ ..... ۲۰۹۷

بررسی ..... ۲۰۹۷

پاسخ ..... ۲۰۹۷

چرا باید دست دزد را برید؟ ..... ۲۰۹۷

بررسی ..... ۲۰۹۷

پاسخ ..... ۲۰۹۷

چرا قصاص کشتن زن، نصف مرد است؟ ..... ۲۰۹۸

بررسی ..... ۲۰۹۸

پاسخ ..... ۲۰۹۸

قصاص در اسلام بر چه اصلی استوار است؟ ..... ۲۰۹۸

بررسی ..... ۲۰۹۸

پاسخ ..... ۲۰۹۸

چرا باید دست دزد را برید؟ ..... ۲۰۹۹

بررسی ..... ۲۰۹۹

پاسخ ..... ۲۰۹۹

چرا بعضی جرایم کیفرهای سنگین دارند؟ ..... ۲۰۹۹

بررسی ..... ۲۰۹۹

پاسخ ..... ۲۰۹۹

قصاص در اسلام بر چه اصلی استوار است؟ ..... ۲۱۰۰

بررسی ..... ۲۱۰۰

پاسخ ..... ۲۱۰۰

فلسفه احکام ارت ..... ۲۱۰۰

دین اسلام برای زن و مرد حقوق مساوی در نظر گرفته است اما در میث ارت، چرا زن نصف مرد سهم می برد و یا در بحث شهادت شهود چرا شهادت دو زن عادل به اندازه شهادت یک مرد عادل ارزش دارد؟ توضیح دهید. .... ۲۱۰۰

بررسی ..... ۲۱۰۰

پاسخ ..... ۲۱۰۱

با در نظر گرفتن اینکه هر کس به اندازه کار و کوشش خود بهره و پاداش می گیرد، تفاوت ارت میان فرزند یک ثروتمند با فرزند یک تهیدست چگونه قابل توجیه است؟ ..... ۲۱۰۱

بررسی ..... ۲۱۰۱

پاسخ ..... ۲۱۰۱

آیا در قرآن مجید، درباره ارت و نحوه تقسیم آن آیاتی بیان شده یا قانون ارت به وسیله قانون گذاران تنظیم یافته است اگر شوهر زنی پس از بیست سال زندگی مشترک از دنیا می رود، تنها یک هشتم اموال شوهر بابت ارت به او داده می شود آیا این ظلم نیست..... ۲۱۰۱

پرسش ..... ۲۱۰۱

پاسخ ..... ۲۱۰۲

فلسفه اینکه زن نصف مرد ارت می برد چیست؟..... ۲۱۰۶

پرسش ..... ۲۱۰۶

پاسخ ..... ۲۱۰۶

فلسفه تقسیم ارت بین یک خانواده چیست و چرا پسر دو برابر دختر ارت می برد؟..... ۲۱۰۷

پرسش ..... ۲۱۰۷

پاسخ ..... ۲۱۰۷

فلسفه احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها ..... ۲۱۰۸

چرا قرآن بعضی غذاها را حرام و برخی را حلال کرده است آیا اسرار و فوائد پزشکی داشته است..... ۲۱۰۸

پرسش ..... ۲۱۰۸

پاسخ ..... ۲۱۰۸

۱ با سلام و عرض احترام اینجانب مدرس دانشگاه هستم می خواهم برای دانشجویان در مورد مضرات مشروبات الکلی بگویم برای من آدرسی یا کتابی را که می شناسید معرفی نمایید که بتوانم در سر کلاس به دانشجویان بگویم؟..... ۲۱۲۱

پرسش ..... ۲۱۲۱

پاسخ ..... ۲۱۲۲

با توجه به اینکه غیر مسلمان نجس است لطفاً دلیل آیه ۴ سوره مائده را (طعام اهل کتاب برای شما و طعام شما برای آنها حلال است) چیست؟..... ۲۱۲۴

پرسش ..... ۲۱۲۴

پاسخ ..... ۲۱۲۴

در سوره بقره آیه ۲۱۹، منظور از سوده‌های شراب و قمار چیست همچنین آیا بازی های امروز که شامل موارد قمار می شوند را توضیح دهید..... ۲۱۲۶

پرسش ..... ۲۱۲۶

پاسخ ..... ۲۱۲۶

قرآن در مورد مشروبات الکلی می گوید: گناه و زیان دارد اما به گفته پاره ای از پزشکان برای مبارزه با بعضی بیماریها مفید است؟..... ۲۱۲۷

پرسش ..... ۲۱۲۷

پاسخ ..... ۲۱۲۷

چرا علما در رساله های خود مشروبات الکلی را نجس شمرده اند ، در صورتی که الکل غالباً اشیاء را ضد عفونی می کند و بسیاری از میکروبها را از بین می برد با این وصف ، حکمت نجس بودن آن چیست؟..... ۲۱۲۷

پرسش ..... ۲۱۲۷

پاسخ ..... ۲۱۲۷

خوردن گوشت خوک چه زبانی دارد که اسلام از آن جلوگیری کرده است ، با این که مسیحیان به خوردن آن علاقه شدیدی نشان می دهند؟..... ۲۱۲۹

پرسش ..... ۲۱۲۹

پاسخ ..... ۲۱۲۹

اگر دلیل حرمت گوشت خوک میکروبهای نهفته در آنست با وسائل امروزی می توان تمام این میکروبها را از بین برد و با حرارت زیاد آن را از انگل پاک کرد..... ۲۱۳۰

پرسش ..... ۲۱۳۰

پاسخ ..... ۲۱۳۱

چرا باید حیوان با شرایط مخصوصی ذبح شود؟..... ۲۱۳۱

پرسش ..... ۲۱۳۱

پاسخ ..... ۲۱۳۱

اسلام که دین رحمت و مهربانی است چگونه اجازه می دهد که برخی حیوانات را ذبح کنیم و برای استفاده خود آنها را از بین ببریم . در حالیکه همانگونه که ما زندگی را دوست داریم و از درد بیزاریم حیوانات نیز زندگی را دوست دارند و از مرگ و دردگریزان هستند ...... ۲۱۳۱

پرسش ..... ۲۱۳۱

پاسخ ..... ۲۱۳۲

- ۲۱۳۲ ..... برای استفاده از گوشت حیوان نیاز به بهداشتی بودن آن داریم اما بردن نام خدایا غیر خدا هنگام ذبح چه اثری در بهداشتی بودن آن دارد ؟
- ۲۱۳۲ ..... پرسش
- ۲۱۳۲ ..... پاسخ
- ۲۱۳۲ ..... چرا باید حیوان با شرایط مخصوصی ذبح شود ؟
- ۲۱۳۲ ..... پرسش
- ۲۱۳۲ ..... پاسخ
- ۲۱۳۳ ..... اسلام که دین رحمت و مهربانی است چگونه اجازه می دهد که برخی حیوانات را ذبح کنیم و برای استفاده خود آنها را از بین ببریم . در حالیکه همانگونه که ما زندگی را دوست داریم و از درد بیزاریم حیوانات نیز زندگی را دوست دارند و از مرگ و دردگریزان هستند .
- ۲۱۳۳ ..... پرسش
- ۲۱۳۳ ..... پاسخ
- ۲۱۳۳ ..... خوردن گوشت خوک چه زبانی دارد که اسلام از آن جلوگیری کرده است ، با این که مسیحیان به خوردن آن علاقه شدیدی نشان می دهند ؟
- ۲۱۳۳ ..... پرسش
- ۲۱۳۳ ..... پاسخ
- ۲۱۳۵ ..... اگر گوشت خوک واقعا در نزد خداوند از حیثیات است و حرام پس چرا در آئین اسلام بدان اشاره و تاکید می شود و در شرایع قبلی که دارای کتاب نیز بودند نیامده ؟
- ۲۱۳۵ ..... پرسش
- ۲۱۳۶ ..... پاسخ
- ۲۱۳۶ ..... اگر دلیل حرمت گوشت خوک میکروبیهای نهفته در آنست با وسائل امروزی می توان تمام این میکروبیها را از بین برد و با حرارت زیاد آن را از انگل پاک کرد .
- ۲۱۳۶ ..... پرسش
- ۲۱۳۶ ..... پاسخ
- ۲۱۳۶ ..... آیا سیگار و تریاک حرام است ؟ چرا؟
- ۲۱۳۶ ..... پرسش
- ۲۱۳۶ ..... پاسخ
- ۲۱۳۷ ..... چرا خوردن پیاز و سیر در شب پنج شنبه یا جمعه مکروه است ؟
- ۲۱۳۷ ..... پرسش
- ۲۱۳۷ ..... پاسخ
- ۲۱۳۷ ..... قرآن در مورد مشروبات الکلی می گوید : گناه و زیان دارد اما به گفته پاره ای از پزشکان برای مبارزه با بعضی بیماریها مفید است ؟
- ۲۱۳۷ ..... پرسش
- ۲۱۳۷ ..... پاسخ
- ۲۱۳۸ ..... با توجه به اینکه از آیه سوم و پنجم سوره «مانده» لزوم تسمیه، استفاده نمی شود چرا خوردن گوشت حیوانی که هنگام ذبح آن «بسم الله» نگفته باشند، حرام می باشد؟
- ۲۱۳۸ ..... پرسش
- ۲۱۳۸ ..... پاسخ
- ۲۱۳۹ ..... با توجه به اینکه از آیه سوم و پنجم سوره «مانده» لزوم تسمیه، استفاده نمی شود چرا خوردن گوشت حیوانی که هنگام ذبح آن «بسم الله» نگفته باشند، حرام می باشد؟
- ۲۱۳۹ ..... پرسش
- ۲۱۳۹ ..... پاسخ
- ۲۱۴۰ ..... چرا در اسلام برخی چیزها، مانند شرابخواری و رباخواری، مرحله به مرحله حرام شده اند؟
- ۲۱۴۰ ..... پرسش
- ۲۱۴۰ ..... پاسخ
- ۲۱۴۰ ..... چرا پنیر در دین اسلام مکروه است؟
- ۲۱۴۰ ..... پرسش
- ۲۱۴۰ ..... پاسخ
- ۲۱۴۱ ..... درحالی که دنبان حیوانات و تخم ماهی خاویار، هر دو تکثیر موجود زنده اند، چرا دنبان حرام است و تخم ماهی خاویار حلال؟
- ۲۱۴۱ ..... پرسش



- ۲۱۴۱ ..... پاسخ
- در اسلام برای ذبح حیوانات شرایطی در نظر گرفته شده، مانند قطع چهار رگ گردن و گفتن «بسم الله» چنان که اگر این شرایط حاصل نیاید، گوشت حیوان، خوردنی نیست. ولی بسیاری از مردم جهان بی توجه به این دستورها از گوشت حیوانات می‌خورند و زبانی نیز نمی‌بینند. توضیح د
- ۲۱۴۱ ..... پرسش
- ۲۱۴۱ ..... پاسخ
- ۲۱۴۲ ..... چرا خوردن گوشت خوک حرام است؟
- ۲۱۴۲ ..... پرسش
- ۲۱۴۲ ..... پاسخ
- ۲۱۴۳ ..... چرا مشروبات الکلی در رساله‌های عملیه نجس شمرده شده است با این که الکل بیشتر اشیاء را ضدعفونی می‌کند و بسیاری از میکروبها را از میان می‌برد؟
- ۲۱۴۳ ..... پرسش
- ۲۱۴۴ ..... پاسخ
- ۲۱۴۵ ..... چرا پنیر در دین اسلام مکروه است؟
- ۲۱۴۵ ..... پرسش
- ۲۱۴۵ ..... پاسخ
- ۲۱۴۵ ..... درحالی که دنبیان حیوانات و تخم ماهی خاویار، هر دو تکثیر موجود زنده اند، چرا دنبیان حرام است و تخم ماهی خاویار حلال؟
- ۲۱۴۵ ..... پرسش
- ۲۱۴۵ ..... پاسخ
- در اسلام برای ذبح حیوانات شرایطی در نظر گرفته شده، مانند قطع چهار رگ گردن و گفتن «بسم الله» چنان که اگر این شرایط حاصل نیاید، گوشت حیوان، خوردنی نیست. ولی بسیاری از مردم جهان بی توجه به این دستورها از گوشت حیوانات می‌خورند و زبانی نیز نمی‌بینند. توضیح د
- ۲۱۴۶ ..... پرسش
- ۲۱۴۶ ..... پاسخ
- ۲۱۴۶ ..... چرا خوردن گوشت خوک حرام است؟
- ۲۱۴۶ ..... پرسش
- ۲۱۴۶ ..... پاسخ
- ۲۱۴۷ ..... چرا مشروبات الکلی در رساله‌های عملیه نجس شمرده شده است با این که الکل بیشتر اشیاء را ضدعفونی می‌کند و بسیاری از میکروبها را از میان می‌برد؟
- ۲۱۴۷ ..... پرسش
- ۲۱۴۷ ..... پاسخ
- ۲۱۴۸ ..... درحالی که دنبیان حیوانات و تخم ماهی خاویار، هر دو تکثیر موجود زنده اند، چرا دنبیان حرام است و تخم ماهی خاویار حلال؟
- ۲۱۴۹ ..... پرسش
- ۲۱۴۹ ..... پاسخ
- در اسلام برای ذبح حیوانات شرایطی در نظر گرفته شده، مانند قطع چهار رگ گردن و گفتن «بسم الله» چنان که اگر این شرایط حاصل نیاید، گوشت حیوان، خوردنی نیست. ولی بسیاری از مردم جهان بی توجه به این دستورها از گوشت حیوانات می‌خورند و زبانی نیز نمی‌بینند. توضیح د
- ۲۱۴۹ ..... پرسش
- ۲۱۴۹ ..... پاسخ
- ۲۱۵۰ ..... چرا خوردن گوشت خوک حرام است؟
- ۲۱۵۰ ..... پرسش
- ۲۱۵۰ ..... پاسخ
- ۲۱۵۱ ..... چرا مشروبات الکلی در رساله‌های عملیه نجس شمرده شده است با این که الکل بیشتر اشیاء را ضدعفونی می‌کند و بسیاری از میکروبها را از میان می‌برد؟
- ۲۱۵۱ ..... پرسش
- ۲۱۵۲ ..... پاسخ
- ۲۱۵۳ ..... چرا در اسلام برخی چیزها، مانند شرایخوری و ریاخوری، مرحله به مرحله حرام شده‌اند؟
- ۲۱۵۳ ..... پرسش
- ۲۱۵۳ ..... پاسخ
- ۲۱۵۳ ..... چرا پنیر در دین اسلام مکروه است؟

- ۲۱۵۳ ..... پرسش
- ۲۱۵۳ ..... پاسخ
- ۲۱۵۳ ..... چرا مسکرات مایع، حرام و نجسند، ولی برخی چیزها - مانند هروئین - که گاهی عصاره آنها مسکر است، نجس نیستند؟
- ۲۱۵۳ ..... پرسش
- ۲۱۵۴ ..... پاسخ
- ۲۱۵۴ ..... چرا پنیر در دین اسلام مکروه است؟
- ۲۱۵۴ ..... پرسش
- ۲۱۵۴ ..... پاسخ
- ۲۱۵۴ ..... درحالی که دنبان حیوانات و تخم ماهی خاویار، هر دو تکثیر موجود زنده اند، چرا دنبان حرام است و تخم ماهی خاویار حلال؟
- ۲۱۵۴ ..... پرسش
- ۲۱۵۴ ..... پاسخ
- ۲۱۵۵ ..... چرا خوردن گوشت خوک حرام است؟
- ۲۱۵۵ ..... پرسش
- ۲۱۵۵ ..... پاسخ
- ۲۱۵۶ ..... چرا در اسلام برخی چیزها، مانند شرابخواری و رباخواری، مرحله به مرحله حرام شده اند؟
- ۲۱۵۶ ..... پرسش
- ۲۱۵۷ ..... پاسخ
- ۲۱۵۷ ..... چرا در اسلام برخی چیزها، مانند شرابخواری و رباخواری، مرحله به مرحله حرام شده اند؟
- ۲۱۵۷ ..... پرسش
- ۲۱۵۷ ..... پاسخ
- ۲۱۵۷ ..... چرا پنیر در دین اسلام مکروه است؟
- ۲۱۵۷ ..... پرسش
- ۲۱۵۷ ..... پاسخ
- ۲۱۵۸ ..... درحالی که دنبان حیوانات و تخم ماهی خاویار، هر دو تکثیر موجود زنده اند، چرا دنبان حرام است و تخم ماهی خاویار حلال؟
- ۲۱۵۸ ..... پرسش
- ۲۱۵۸ ..... پاسخ
- ۲۱۵۸ ..... در اسلام برای ذبح حیوانات شرایطی در نظر گرفته شده، مانند قطع چهار رگ گردن و گفتن «بسم الله» چنان که اگر این شرایط حاصل نیاید، گوشت حیوان، خوردنی نیست. ولی بسیاری از مردم جهان بی توجه به این دستورها از گوشت حیوانات می خورند و زبانی نیز نمی بیند. توضیح د
- ۲۱۵۸ ..... پرسش
- ۲۱۵۸ ..... پاسخ
- ۲۱۵۹ ..... چرا خوردن گوشت خوک حرام است؟
- ۲۱۵۹ ..... پرسش
- ۲۱۵۹ ..... پاسخ
- ۲۱۶۰ ..... چرا در اسلام برخی چیزها، مانند شرابخواری و رباخواری، مرحله به مرحله حرام شده اند؟
- ۲۱۶۰ ..... پرسش
- ۲۱۶۱ ..... پاسخ
- ۲۱۶۱ ..... چرا پنیر در دین اسلام مکروه است؟
- ۲۱۶۱ ..... پرسش
- ۲۱۶۱ ..... پاسخ
- ۲۱۶۱ ..... درحالی که دنبان حیوانات و تخم ماهی خاویار، هر دو تکثیر موجود زنده اند، چرا دنبان حرام است و تخم ماهی خاویار حلال؟
- ۲۱۶۱ ..... پرسش
- ۲۱۶۱ ..... پاسخ

در اسلام برای ذبح حیوانات شرایطی در نظر گرفته شده، مانند قطع چهار رگ گردن و گفتن «بسم الله» چنان که اگر این شرایط حاصل نیاید، گوشت حیوان، خوردنی نیست. ولی بسیاری از مردم جهان بی توجه به این دستورها از گوشت حیوانات می خورند و زبانی نیز نمی بیند. توضیح د

پرسش ..... ۲۱۶۲

پاسخ ..... ۲۱۶۲

چرا خوردن گوشت خوک حرام است؟ ..... ۲۱۶۲

پرسش ..... ۲۱۶۲

پاسخ ..... ۲۱۶۲

علت اینکه در شب نباید ایستاده آبی نوشید چیست ؟ ..... ۲۱۶۳

پرسش ..... ۲۱۶۳

پاسخ ..... ۲۱۶۳

چرا تمامی مجتهدین با توجه به ضرر داشتن مواد مخدر برای بدن و حتی سیگار همگی فتوا به حرام بودن آنها نمی دهند مانند آیت الله مکارم شیرازی؟ ..... ۲۱۶۶

پرسش ..... ۲۱۶۶

پاسخ ..... ۲۱۶۶

استفاده از مشروبات الکلی چه ضرری برای انسان دارد و حکم آن و علت حرمت آن چیست ..... ۲۱۶۷

پرسش ..... ۲۱۶۷

پاسخ ..... ۲۱۶۷

مطابق آیه ۱۷۳ سوره بقره خداوند از بین حیوانات تنها خوردن گوشت خوک را حرام کرده است به استناد چه آیاتی و یا به چه دلایل حیوانات بسیار دیگر در فقه شیعه حرام گوشت محسوب می شوند یا بعضی دیگر مانند اسب و خرگوش مکروه می باشند؟ ..... ۲۱۶۹

پرسش ..... ۲۱۶۹

پاسخ ..... ۲۱۶۹

چرا گوشت بعضی حیوانات حرام است ..... ۲۱۷۰

پرسش ..... ۲۱۷۰

پاسخ ..... ۲۱۷۰

فلسفه حرمت شرابخوری چیست ..... ۲۱۷۲

پرسش ..... ۲۱۷۲

پاسخ ..... ۲۱۷۲

چرا بعضی حیوانات حرام گوشت و بعضی دیگر حلال گوشت هستند ..... ۲۱۷۲

پرسش ..... ۲۱۷۲

پاسخ ..... ۲۱۷۲

آیا خوردن قسمتهایی از بدن گوسفند که حرام است باعث باطل شدن نماز می شود ..... ۲۱۷۳

پرسش ..... ۲۱۷۳

پاسخ ..... ۲۱۷۳

چرا در اسلام تریاک نیز همانند شراب صریحا تحریم نشده است ؟ ..... ۲۱۷۳

پرسش ..... ۲۱۷۳

پاسخ ..... ۲۱۷۳

مسئند حرمت گوشت خوک و سگ را بیان فرمایید. .... ۲۱۷۳

پرسش ..... ۲۱۷۳

پاسخ ..... ۲۱۷۳

جرامی گویند اگر شراب بخوریم تا ۴۰ روز نماز و روزه باطل است در حالی که قرآن به ۸۰ ضربه شلاق اشاره دارد ؟ ..... ۲۱۷۴

پرسش ..... ۲۱۷۴

پاسخ ..... ۲۱۷۴

با فرض از بین بردن انگلیها و میکروبیهای موجود در گوشت خوک، باز خوردن آن حرام است؟ ..... ۲۱۷۷

پرسش ..... ۲۱۷۷

- ۲۱۷۷ ..... پاسخ
- در نامه شماره ۱۰۴۶۷ مورخه ۱۰/۹/۸۱ در جواب سؤال علت کراهت داشتن ایستاده آب نوشیدن در شب سؤال شد که شما در ابتدا گفته اید که طبق حدیث در روز باید ایستاده و در شب نشسته آب نوشید ولی در بیان علت آن آورده اید و علت اینکه چرا ایستاده آب نوشیدن مکروه است
- ۲۱۷۸ ..... پرسش
- ۲۱۷۹ ..... پاسخ
- ۲۱۸۰ ..... خوردن آب در شب هنگام نشسته و در روز ایستاده مستحب است و بر عکس آن مکروه چرا؟
- ۲۱۸۰ ..... پرسش
- ۲۱۸۰ ..... پاسخ
- ۲۱۸۰ ..... بیضه گوسفند دلیلی که حرام است چیست اگر انسان دوائی برایش شده باشد آیا امکان استفاده از آن هست یا خیر و چنانچه بخورد انجام فرایض دینی .. نماز چه گونه میباشد حرام است بجا آوردن نماز یا خیر
- ۲۱۸۰ ..... پرسش
- ۲۱۸۰ ..... پاسخ
- ۲۱۸۱ ..... خوردن گوشت اردک و کلا آبی و خشکی زبان چگونه هست آیا از وضعیت ظاهری حیوان حلال یا حرام آن مشخص میشود؟
- ۲۱۸۱ ..... پرسش
- ۲۱۸۱ ..... پاسخ
- ۲۱۸۱ ..... ۱ چرا شراب در سایر ادیان حلال و برای ما حرام است یعنی چرا یک خط دینی و الهی ادامه پیدا نکرد و تفاوتی چشمگیری در آن وجود ندارد؟
- ۲۱۸۱ ..... پرسش
- ۲۱۸۱ ..... پاسخ
- ۲۱۸۱ ..... ۱ چرا شراب در سایر ادیان حلال و برای ما حرام است یعنی چرا یک خط دینی و الهی ادامه پیدا نکرد و تفاوتی چشمگیری در آن وجود ندارد؟
- ۲۱۸۱ ..... پرسش
- ۲۱۸۲ ..... پاسخ
- ۲۱۸۲ ..... ۱- چرا شراب حرام است؟ آیاتی که دلالت بر حرمت شرب خمر میکند را بیان کنید؟ با بیان ادله عقلیه؟ اگر چنانچه بعضی از مشروبات الکلی مسکر نباشند و مست آور نباشند باز هم حرام و نجس هستند؟
- ۲۱۸۲ ..... پرسش
- ۲۱۸۲ ..... پاسخ
- ۲۱۸۵ ..... از مضرات مواد الکلی و اینکه چرا حرام است و آیا دکترهایی که برای درمان آن را تجویز می کنند مثلا آب جویی که حرام است و برای دفع سنگ کلیه افراد مفید است باز هم استفاده از آن درست است یا نه؟
- ۲۱۸۵ ..... پرسش
- ۲۱۸۵ ..... پاسخ
- ۲۱۸۵ ..... چرا خوردن گوشت خوک حرام است؟
- ۲۱۸۵ ..... پرسش
- ۲۱۸۶ ..... پاسخ
- ۲۱۸۷ ..... سؤال می کنند چرا شراب حرام است؟ آیا اگر به اندازه کمی خورده شود که مستی نیآورد، باز حرام است؟ اگر شراب برای درمان بعضی بیماری ها مفید باشد، باز حرام است؟
- ۲۱۸۷ ..... پرسش
- ۲۱۸۷ ..... پاسخ
- ۲۱۸۹ ..... چرا مواد مخدر در اسلام حرام اعلام نشده است؟ مگر به انسان ضرر و زیان جدی وارد نمی کند؟
- ۲۱۸۹ ..... پرسش
- ۲۱۸۹ ..... پاسخ
- ۲۱۸۹ ..... بعضی از مسائل شرعی در مورد آیزیان را برابم بنویسید؛ بر فرض مثال: چرا ماهی بدون فلس حرام است؟
- ۲۱۸۹ ..... پرسش
- ۲۱۹۰ ..... پاسخ
- ۲۱۹۳ ..... چرا شراب با این که فواید دارد، حرام شده است؟
- ۲۱۹۳ ..... پرسش
- ۲۱۹۳ ..... پاسخ
- ۲۱۹۵ ..... خوردن الکل از آن جهت حرام است که موجب می شود عقل از حالت طبیعی خارج گردد، ولی اگر شخص به اندازه ای مصرف کند که موجب خارج شدن او از حالت طبیعی نشود، چرا حرام است؟

بررسی ..... ۲۱۹۵

پاسخ ..... ۲۱۹۵

چرا شراب حرام است؟ من مشروب می خورم، ولی آدم معتقدی هستم، چگونه می توانم آن را کنار بگذارم؟ ..... ۲۲۰۰

بررسی ..... ۲۲۰۰

پاسخ ..... ۲۲۰۰

چرا مشروبات الکلی در دین اسلام به عنوان نوشیدنی حرام یاد شده است ولی در ادیان دیگر حرام نیست؟ ..... ۲۲۰۵

بررسی ..... ۲۲۰۵

پاسخ ..... ۲۲۰۵

چرا مشروبات الکلی باعث می شود که انسان نتواند تا چهل روز اعمال دین خود را انجام دهد؟ ..... ۲۲۰۸

بررسی ..... ۲۲۰۸

پاسخ ..... ۲۲۰۸

چرا شراب حرام است؟ من مشروب می خورم، ولی آدم معتقدی هستم، چگونه می توانم آن را کنار بگذارم؟ ..... ۲۲۰۹

بررسی ..... ۲۲۰۹

پاسخ ..... ۲۲۰۹

چرا مشروبات الکلی در دین اسلام به عنوان نوشیدنی حرام یاد شده است ولی در ادیان دیگر حرام نیست؟ ..... ۲۲۱۴

بررسی ..... ۲۲۱۴

پاسخ ..... ۲۲۱۴

خوردن الکل از آن جهت حرام است که موجب می شود عقل از حالت طبیعی خارج گردد، ولی اگر شخصی به اندازه ای مصرف کند که موجب خارج شدن او از حالت طبیعی نشود، چرا حرام است؟ ..... ۲۲۱۷

بررسی ..... ۲۲۱۷

پاسخ ..... ۲۲۱۷

۱- چرا علما در رساله های خود مشروبات الکلی را نجس شمرده اند ، در صورتی که الکل غالبا اشیاء را ضد عفونی می کند و بسیاری از میکروبها را از بین می برد با این وصف ، حکمت نجس بودن آن چیست ؟ ..... ۲۲۲۱

بررسی ..... ۲۲۲۱

پاسخ ..... ۲۲۲۱

فلسفه احکام معاملات ..... ۲۲۲۳

طبق نظر مراجع مجسمه سازی چه حکمی دارد؟ طبق کدام آیه یا روایت حرام یا کراهت دارد و مدرک آن چیست؟ علت بلامانع بودن نگهداری و خرید و فروش آن چیست؟ در صورت امکان تاریخچه حرمت مجسمه سازی را بیان کنید. .... ۲۲۲۳

بررسی ..... ۲۲۲۳

پاسخ ..... ۲۲۲۳

طبق نظر مراجع مجسمه سازی چه حکمی دارد؟ طبق کدام آیه یا روایت حرام یا کراهت دارد و مدرک آن چیست؟ علت بلامانع بودن نگهداری و خرید و فروش آن چیست؟ در صورت امکان تاریخچه حرمت مجسمه سازی را بیان کنید. .... ۲۲۲۴

بررسی ..... ۲۲۲۴

پاسخ ..... ۲۲۲۴

چرا زمین که از آن خدا است و برای انسان آفریده شده خریداری می شود؟ ..... ۲۲۲۶

بررسی ..... ۲۲۲۶

پاسخ ..... ۲۲۲۶

چرا مکان هایی که وقف شده است، خرید و فروش نمی شود؟ ..... ۲۲۲۶

بررسی ..... ۲۲۲۶

پاسخ ..... ۲۲۲۶

چرا ربا گرفتن مسلمان از کافر حرام است؟ مگر آنان انسان نیستند؟ ..... ۲۲۲۶

بررسی ..... ۲۲۲۶

پاسخ ..... ۲۲۲۷

چرا رباخواری حرام است و سود بانکی حلال؟ ..... ۲۲۲۸

بررسی ..... ۲۲۲۸

- ۲۲۲۸ ..... پاسخ
- قرآن می گوید : رباخواران گفتند : ببع هم مانند ربا است و تفاوتی میان این دونیست حال آنکه خدا ببع را حلال کرده و ربا را حرام و ما می بینیم هر دو از انواع مبادله است که با رضایت طرفین انجام می شود؟ ..... ۲۲۳۰
- ..... پرسش ۲۲۳۰
- ..... پاسخ ۲۲۳۱
- چرا رشوه حرام است در حالیکه باعث می شود مشکل کسی حل شود و عامل نیز به اجرتی برسد؟ ..... ۲۲۳۱
- ..... پرسش ۲۲۳۱
- ..... پاسخ ۲۲۳۱
- فلسفه تحریم ربا چیست؟ ..... ۲۲۳۱
- ..... پرسش ۲۲۳۱
- ..... پاسخ ۲۲۳۱
- چرا مضاربه صحیح است و آیا مانند قرض ربوی نیست؟ ..... ۲۲۳۲
- ..... پرسش ۲۲۳۲
- ..... پاسخ ۲۲۳۲
- چرا زمین که از آن خدا است و برای انسان آفریده شده خریداری می شود؟ ..... ۲۲۳۲
- ..... پرسش ۲۲۳۲
- ..... پاسخ ۲۲۳۲
- فرق بین اجاره خانه و اجاره بول چیست؟ چرا دومی ربا و حرام است؟ ..... ۲۲۳۳
- ..... پرسش ۲۲۳۳
- ..... پاسخ ۲۲۳۳
- چرا مضاربه صحیح است و آیا مانند قرض ربوی نیست؟ ..... ۲۲۳۳
- ..... پرسش ۲۲۳۳
- ..... پاسخ ۲۲۳۳
- چرا مضاربه صحیح است و آیا مانند قرض ربوی نیست؟ ..... ۲۲۳۴
- ..... پرسش ۲۲۳۴
- ..... پاسخ ۲۲۳۴
- چرا زمین که از آن خدا است و برای انسان آفریده شده خریداری می شود؟ ..... ۲۲۳۴
- ..... پرسش ۲۲۳۴
- ..... پاسخ ۲۲۳۴
- چرا زمین که از آن خدا است و برای انسان آفریده شده خریداری می شود؟ ..... ۲۲۳۵
- ..... پرسش ۲۲۳۵
- ..... پاسخ ۲۲۳۵
- چرا مضاربه صحیح است و آیا مانند قرض ربوی نیست؟ ..... ۲۲۳۵
- ..... پرسش ۲۲۳۵
- ..... پاسخ ۲۲۳۵
- چرا زمین که از آن خدا است و برای انسان آفریده شده خریداری می شود؟ ..... ۲۲۳۵
- ..... پرسش ۲۲۳۵
- ..... پاسخ ۲۲۳۵
- با توجه به این که بانک ها در ازای مقدار پولی که به صورت وام به مردم می دهند سود به آن تعلق می گیرد. این سود حرام است یا خیر؟ می خواهیم بدانم چگونه به مردم عادی ثابت کنم که سود و ربا حرام است. چون وقتی که می گویم سود و بهره حرام است می گویند چطور برای بانک ..... ۲۲۳۶
- ..... پرسش ۲۲۳۶
- ..... پاسخ ۲۲۳۶
- اگر ربا از گناه کبیره ای با آن کیفیت گناهش بدتر شود به کار بردن کلاه شرعی توسط بعضی روحانیون چه معنایی دارد و چرا بین پدر و پسر ربا وجود ندارد؟ ..... ۲۲۳۸

- ۲۲۳۸ ..... پرسش
- ۲۲۳۸ ..... پاسخ
- ۲۲۴۰ ..... فلسفه حرمت معامله طلا به طلا و جنس به جنس چیست آیا راهی برای مشروع شدن این گونه معاملات وجود دارد ؟
- ۲۲۴۰ ..... پرسش
- ۲۲۴۰ ..... پاسخ
- ۲۲۴۱ ..... فرق سود و ربا با بهره های بانکی در چیست لطفاً توضیح دهید؟
- ۲۲۴۱ ..... پرسش
- ۲۲۴۱ ..... پاسخ
- ۲۲۴۳ ..... منظور از کلاه شرعی در مسائل دینی چیست
- ۲۲۴۳ ..... پرسش
- ۲۲۴۳ ..... پاسخ
- ۲۲۴۵ ..... فلسفه حرمت رباخواری چیست
- ۲۲۴۵ ..... پرسش
- ۲۲۴۵ ..... پاسخ
- ۲۲۴۷ ..... فلسفه حرمت ربا چیست ؟
- ۲۲۴۷ ..... پرسش
- ۲۲۴۷ ..... پاسخ
- ۲۲۴۹ ..... آیا سپرده گذاری حرام در بانک دیگر، و دریافت سود صحیح است ؟
- ۲۲۴۹ ..... پرسش
- ۲۲۴۹ ..... پاسخ
- ۲۲۴۹ ..... آیا فلسفه حرام بودن خرید الماس با اینترنت در طرح DIAMONDS صرفاً خارج کردن ارز کشور است یا خیر لطفاً توضیح دهید و اگر شرکتهای داخلی چنین برنامه ای را بخواهند اجراء کنند حکم آن چگونه خواهد بود؟
- ۲۲۴۹ ..... پرسش
- ۲۲۴۹ ..... پاسخ
- ۲۲۴۹ ..... ۱ به نظر شما چرا برخی مراجع عظام بهره بانکی را حرام می دانند ؟
- ۲۲۴۹ ..... پرسش
- ۲۲۵۰ ..... پاسخ
- ۲۲۵۰ ..... فلسفه سایر احکام
- ۲۲۵۰ ..... آیا هدف از پوشش بانوان در نماز عادت دادن آنان به حجاب است
- ۲۲۵۰ ..... پرسش
- ۲۲۵۰ ..... پاسخ
- ۲۲۵۱ ..... چرا اسلام رابطه دختر و پسر را محدود کرده است
- ۲۲۵۱ ..... پرسش
- ۲۲۵۱ ..... پاسخ
- ۲۲۵۲ ..... چه رابطه ای بین محاسن باطنی با محاسن ظاهری است و چرا نباید محاسن ظاهری را بتراشیم ؟
- ۲۲۵۲ ..... پرسش
- ۲۲۵۲ ..... پاسخ
- ۲۲۵۲ ..... آیا داشتن ماهواره آزاد است یا خیر؟ اگر جواب مثبت است علت آن را بیان کنید.
- ۲۲۵۲ ..... پرسش
- ۲۲۵۲ ..... پاسخ
- ۲۲۵۴ ..... به چه دلیل معاشرت با کافران گناه است؟
- ۲۲۵۴ ..... پرسش

- ۲۲۵۴ ..... پاسخ
- ۲۲۵۵ ..... چه کارهایی از سوی خداوند، برای مؤمنان حرام شده است
- ۲۲۵۵ ..... برسی
- ۲۲۵۵ ..... پاسخ
- ۲۲۵۷ ..... بدلیل این که خداوند در خلقت انسان ، حکیمانه عمل نموده است ، هر نقص در جسم به هر شکل تأثیر منفی بر رفتار و اندیشه اش خواهد گذاشت . بنابراین ختنه کردن بر خلاف خلقت حکیمانه است و موجب نقص و تأثیر منفی بر رفتار و اندیشه دارد، به اضافه این که جدا کردن پوست
- ۲۲۵۷ ..... برسی
- ۲۲۵۸ ..... پاسخ
- ۲۲۶۲ ..... چرا انگشتر طلا برای مرد حرام است؟
- ۲۲۶۲ ..... برسی
- ۲۲۶۲ ..... پاسخ
- ۲۲۶۳ ..... چرا با وجود حرام بودن برای مردان انواع طلاجات برای مردان در کارگاه های طلاسازی ساخته می شود؟ فلسفه حرام بودن طلا برای مردان چیست؟
- ۲۲۶۳ ..... برسی
- ۲۲۶۳ ..... پاسخ
- ۲۲۶۴ ..... چرا تراشیدن ریش یا تیغ یا ماشین حرام است؟
- ۲۲۶۴ ..... برسی
- ۲۲۶۴ ..... پاسخ
- ۲۲۶۵ ..... اگر لباس سیاه کراهت دارد، چرا امام مجتبی(ع) هنگام شهادت حضرت علی(ع) که از خانه خارج شد تا برای مردم سخن بگوید، جامه سیاه پوشیده بود؟
- ۲۲۶۵ ..... برسی
- ۲۲۶۵ ..... پاسخ
- ۲۲۶۷ ..... علت حرمت قمار چیست؟
- ۲۲۶۷ ..... برسی
- ۲۲۶۷ ..... پاسخ
- ۲۲۷۱ ..... آیا یک فرد مسلمان می تواند تغییر دین دهد؟ چرا حکم مرتد اعدام است؟
- ۲۲۷۱ ..... برسی
- ۲۲۷۱ ..... پاسخ
- ۲۲۷۵ ..... چرا طلا برای مردان حرام است؟
- ۲۲۷۵ ..... برسی
- ۲۲۷۵ ..... پاسخ
- ۲۲۷۷ ..... برای چه روی قبرها آب می ریزند؟
- ۲۲۷۷ ..... برسی
- ۲۲۷۷ ..... پاسخ
- ۲۲۷۹ ..... علت حرمت قمار چیست؟
- ۲۲۷۹ ..... برسی
- ۲۲۷۹ ..... پاسخ
- ۲۲۸۳ ..... چرا طلا برای مردان حرام است؟
- ۲۲۸۳ ..... برسی
- ۲۲۸۳ ..... پاسخ
- ۲۲۸۵ ..... علت اختلاف سن تکلیف دختران و پسران چیست؟ چرا دختران زودتر از پسران به سن تکلیف می رسند؟ آیا نه سالگی برای دختران زود نیست؟ آیا این سن بر اساس فیزیک بدنی دختران در زمان پیامبر(ص) نبوده است؟
- ۲۲۸۵ ..... برسی
- ۲۲۸۵ ..... پاسخ
- ۲۲۸۷ ..... آیا با توجه به شرایط آب و هوایی کشورهای مختلف جهان می توان سن بلوغ را تغییر داد، چون در حال حاضر در دختر نه ساله هیچ نشانه بلوغ دیده نمی شود؟



- ۲۲۸۷ ..... پرسش
- ۲۲۸۸ ..... پاسخ
- ۲۲۸۹ ..... چرا امر به معروف و نهی از منکر بر هر فرد مسلمان واجب است؟
- ۲۲۸۹ ..... پرسش
- ۲۲۸۹ ..... پاسخ
- ۲۲۹۱ ..... چرا با وجود حرام بودن مردان انواع طلاجات برای مردان در کارگاه های طلاسازی ساخته می شود؟ فلسفه حرام بودن طلا برای مردان چیست؟
- ۲۲۹۱ ..... پرسش
- ۲۲۹۱ ..... پاسخ
- ۲۲۹۳ ..... چرا تراشیدن ریش با تیغ یا با ماشین حرام است؟
- ۲۲۹۳ ..... پرسش
- ۲۲۹۳ ..... پاسخ
- ۲۲۹۴ ..... ۱- انجام دادن احکام الهی چه سود و نتیجه ای دارد؟ اصولاً احکام الهی چه فلسفه ای دارد؟
- ۲۲۹۴ ..... پرسش
- ۲۲۹۴ ..... پاسخ
- ۲۲۹۸ ..... چرا هنگامی که به مسجد قدم می گذاریم، اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ باید بگذاریم؟
- ۲۲۹۸ ..... پرسش
- ۲۲۹۸ ..... پاسخ
- ۲۲۹۸ ..... چرا تراشیدن ریش با تیغ یا با ماشین حرام است؟
- ۲۲۹۸ ..... پرسش
- ۲۲۹۸ ..... پاسخ
- ۲۳۰۰ ..... ۱- چرا اسلام ، اسلام آوردن بردگان را موجب آزادی آنان ندانسته است ؟
- ۲۳۰۰ ..... پرسش
- ۲۳۰۰ ..... پاسخ
- ۲۳۰۱ ..... خداوند غنی مطلق است پس هیچ سودی از تکلیف و امر و نهی انسان نصیب او نمی گردد، پس چرا اوامر و نواهی برای انسان صادر کرده است ؟
- ۲۳۰۱ ..... پرسش
- ۲۳۰۱ ..... پاسخ
- ۲۳۰۱ ..... فلسفه ختنه از نظر بهداشت چیست ؟
- ۲۳۰۱ ..... پرسش
- ۲۳۰۱ ..... پاسخ
- ۲۳۰۱ ..... در فیزیولوژی ( علم وظائف الاعضاء ) به ثبوت رسیده که زن از نظر جسمانی و قوای بدنی از مرد ناتوان تر است ، مع الوصف ، قانون اسلام دختران را پس از گذشتن نه سال تمام بالغ دانسته و تکالیفی برای آنها مقرر نموده است ، ولی سن پسران را تمام شدن پانزده سال معین کرد ۲۳۰۱
- ۲۳۰۲ ..... پرسش
- ۲۳۰۲ ..... پاسخ
- ۲۳۰۲ ..... هر سوگندی که برای کار خلافی باشد شکستنش محذوری ندارد و مطابق این حکم باید سوگند بر ترک وظیفه زناشویی مطلقاً اثری نداشته باشد در حالی که در اسلام برای آن کفار فرار داده شده ؟
- ۲۳۰۲ ..... پرسش
- ۲۳۰۲ ..... پاسخ
- ۲۳۰۲ ..... اسلام می گوید : پیروان هر دین و آیینی حق حیات دارند و بطور آزاد می توانند خود را معرفی کنند پس چرا از پیروان دیگر مالیات و جزیه دریافت می کند ؟
- ۲۳۰۲ ..... پرسش
- ۲۳۰۲ ..... پاسخ
- ۲۳۰۳ ..... آیا ما حق داریم از فلسفه احکام سوال کنیم ؟ اگر چنین حقی داریم آیا نامحدوداست و یا محدودی دارد ؟
- ۲۳۰۳ ..... پرسش
- ۲۳۰۳ ..... پاسخ

- ۲۳۰۹ ..... چگونه فلسفه احکام را بررسی کنیم ؟
- بررسی ..... ۲۳۰۹
- پاسخ ..... ۲۳۰۹
- ۲۳۱۵ ..... فلسفه ختنه از نظر بهداشت چیست ؟
- بررسی ..... ۲۳۱۵
- پاسخ ..... ۲۳۱۵
- ۲۳۱۵ ..... با این که اسلام آیین علم و دانش است ، چرا خواندن پاره ای از کتابها ( کتب ضاله ) را تحریم کرده است ؟
- بررسی ..... ۲۳۱۵
- پاسخ ..... ۲۳۱۵
- ۲۳۱۷ ..... از چه رو اسلام برای بردگان حق مالکیت قائل نشده ؟
- بررسی ..... ۲۳۱۷
- پاسخ ..... ۲۳۱۷
- ۲۳۱۷ ..... کسی که مسلمان باشد و از اسلام برگردد اگرچه توبه کند در دادگاه اسلام حکم به اعدام او خواهد شد و اموال او به ورثه مسلمان او می رسد و همسرش از او جداخواهد شد و توبه او نمی تواند جلوی این احکام شدید را بگیرد چگونه این سختگیری و خشونت غیر قابل انعطاف با --
- بررسی ..... ۲۳۱۷
- پاسخ ..... ۲۳۱۷
- ۲۳۱۷ ..... آیا پویایی فقه در وجوب روزه بر دختر نه ساله دخالت دارد؟ آیا با توجه به این که رشد انسان در مناطق آب و هوایی مختلف و نژادهای گوناگون متفاوت است، سنّ تکلیف همه افراد، همان نه سالگی است؟
- بررسی ..... ۲۳۱۷
- پاسخ ..... ۲۳۱۸
- ۲۳۱۸ ..... آیا پویایی فقه در وجوب روزه بر دختر نه ساله دخالت دارد؟ آیا با توجه به این که رشد انسان در مناطق آب و هوایی مختلف و نژادهای گوناگون متفاوت است، سنّ تکلیف همه افراد، همان نه سالگی است؟
- بررسی ..... ۲۳۱۸
- پاسخ ..... ۲۳۱۸
- ۲۳۱۹ ..... آیا واقعیت دارد حکم کسی که مرتد شده، اعدام است یا خیر؟ و اگر صحت دارد، چرا؟ به حکم آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...» هرکس مختار است دین را آزادانه و با تفکر و تحقیق بپذیرد نه اجبار؟
- بررسی ..... ۲۳۱۹
- پاسخ ..... ۲۳۱۹
- ۲۳۲۰ ..... علت حرمت شطرنج و پاسور چیست؟
- بررسی ..... ۲۳۲۰
- پاسخ ..... ۲۳۲۰
- ۲۳۲۰ ..... علت حرمت شطرنج و پاسور چیست؟
- بررسی ..... ۲۳۲۰
- پاسخ ..... ۲۳۲۱
- ۲۳۲۱ ..... اگر اسلام با بردگی مخالف است، چرا مانند شراب و... آن را حرام نکرد؟
- بررسی ..... ۲۳۲۱
- پاسخ ..... ۲۳۲۱
- ۲۳۲۲ ..... اگر اسلام با بردگی مخالف است، چرا مانند شراب و... آن را حرام نکرد؟
- بررسی ..... ۲۳۲۲
- پاسخ ..... ۲۳۲۲
- ۲۳۲۲ ..... فلسفه گفتن «انشاءالله» در هنگام انجام دادن کارها، مخصوصاً کارهای خیر که باعث تکامل انسان می شود، چیست؟
- بررسی ..... ۲۳۲۲
- پاسخ ..... ۲۳۲۲
- ۲۳۲۳ ..... چرا تراشیدن ریش حرام است؟
- بررسی ..... ۲۳۲۳

- ۲۳۲۳ ..... پاسخ
- ۲۳۲۳ ..... چرا تراشیدن ریش حرام است؟
- ۲۳۲۳ ..... برسی
- ۲۳۲۳ ..... پاسخ
- ۲۳۲۳ ..... فلسفه حرمت استفاده مردان از طلا چیست؟
- ۲۳۲۳ ..... برسی
- ۲۳۲۴ ..... پاسخ
- ۲۳۲۴ ..... فلسفه حرمت استفاده مردان از طلا چیست؟
- ۲۳۲۴ ..... برسی
- ۲۳۲۴ ..... پاسخ
- ۲۳۲۴ ..... علت حرمت تشبه و کفار و پوشش کراوات و تقلید از لباس بیگانگان چیست؟
- ۲۳۲۴ ..... برسی
- ۲۳۲۴ ..... پاسخ
- ۲۳۲۴ ..... علت حرمت تشبه و کفار و پوشش کراوات و تقلید از لباس بیگانگان چیست؟
- ۲۳۲۵ ..... برسی
- ۲۳۲۵ ..... پاسخ
- ۲۳۲۵ ..... آیا برسی از فلسفه احکام جایز است؟
- ۲۳۲۵ ..... برسی
- ۲۳۲۵ ..... پاسخ
- ۲۳۲۵ ..... آیا برسی از فلسفه احکام جایز است؟
- ۲۳۲۵ ..... برسی
- ۲۳۲۶ ..... پاسخ
- ۲۳۲۶ ..... چرا اسلام بر خلاف مسیحیت قانون جنگ و جهاد دارد؟
- ۲۳۲۶ ..... برسی
- ۲۳۲۶ ..... پاسخ
- ۲۳۲۷ ..... جزیه و فلسفه آن چیست؟
- ۲۳۲۷ ..... برسی
- ۲۳۲۷ ..... پاسخ
- ۲۳۲۷ ..... جزیه و فلسفه آن چیست؟
- ۲۳۲۷ ..... برسی
- ۲۳۲۷ ..... پاسخ
- ۲۳۲۷ ..... چرا اسلام برد و باخت در مسابقه تیر اندازی و اسب سواری را مجاز شمرده است؟
- ۲۳۲۷ ..... برسی
- ۲۳۲۷ ..... پاسخ
- ۲۳۲۸ ..... چرا اسلام برد و باخت در مسابقه تیر اندازی و اسب سواری را مجاز شمرده است؟
- ۲۳۲۸ ..... برسی
- ۲۳۲۸ ..... پاسخ
- ۲۳۲۸ ..... با این که در روایات ما شطرنج مذمت شده است ، چرا در کشور اسلامی اینقدر شطرنج رایج شده است ؟
- ۲۳۲۹ ..... برسی
- ۲۳۲۹ ..... پاسخ
- ۲۳۳۰ ..... آیا علت تحریم تراشیدن ریش به خاطر این است که یهودیان این کار را می کنند؟

- ۲۳۳۰ ..... پرسش
- ۲۳۳۰ ..... پاسخ
- ۲۳۳۰ ..... چرا تراشیدن صورت با تیغ حرام است؟
- ۲۳۳۰ ..... پرسش
- ۲۳۳۰ ..... پاسخ
- ۲۳۳۰ ..... چرا بازی با پاسور بدون برد و باخت حرام است؟
- ۲۳۳۰ ..... پرسش
- ۲۳۳۰ ..... پاسخ
- ۲۳۳۰ ..... دلیل حرمت تراشیدن ریش چیست؟
- ۲۳۳۱ ..... پرسش
- ۲۳۳۱ ..... پاسخ
- ۲۳۳۲ ..... انگشتر عقیق چه خواصی دارد که استفاده از آن مستحب است؟
- ۲۳۳۲ ..... پرسش
- ۲۳۳۲ ..... پاسخ
- ۲۳۳۲ ..... حکمت کفاره چیست؟
- ۲۳۳۲ ..... پرسش
- ۲۳۳۲ ..... پاسخ
- ۲۳۳۴ ..... چرا برخی احکام اسلامی برای مردان و زنان یکسان نیست؟
- ۲۳۳۴ ..... پرسش
- ۲۳۳۴ ..... پاسخ
- ۲۳۳۴ ..... چرا گاوی را که وطی شده است، باید کشت؟
- ۲۳۳۴ ..... پرسش
- ۲۳۳۴ ..... پاسخ
- ۲۳۳۴ ..... انگشتر عقیق چه خواصی دارد که استفاده از آن مستحب است؟
- ۲۳۳۴ ..... پرسش
- ۲۳۳۴ ..... پاسخ
- ۲۳۳۵ ..... چرا در اسلام برخی چیزها، مانند شرابخواری و رباخواری، مرحله به مرحله حرام شده اند؟
- ۲۳۳۵ ..... پرسش
- ۲۳۳۵ ..... پاسخ
- ۲۳۳۵ ..... حکمت کفاره چیست؟
- ۲۳۳۵ ..... پرسش
- ۲۳۳۵ ..... پاسخ
- ۲۳۳۶ ..... چرا برخی احکام اسلامی برای مردان و زنان یکسان نیست؟
- ۲۳۳۶ ..... پرسش
- ۲۳۳۶ ..... پاسخ
- ۲۳۳۶ ..... دلیل استحباب استفاده از انگشتر عقیق چیست؟
- ۲۳۳۶ ..... پرسش
- ۲۳۳۶ ..... پاسخ
- ۲۳۳۶ ..... انگشتر عقیق چه خواصی دارد که استفاده از آن مستحب است؟
- ۲۳۳۶ ..... پرسش
- ۲۳۳۶ ..... پاسخ

- ۲۳۳۷ ..... حکمت کفاره چیست؟
- ۲۳۳۷ ..... پرسش
- ۲۳۳۷ ..... پاسخ
- ۲۳۳۷ ..... چرا مکان هایی که وقف شده است، خرید و فروش نمی شود؟
- ۲۳۳۷ ..... پرسش
- ۲۳۳۷ ..... پاسخ
- ۲۳۳۷ ..... آیا یک مسلمان می تواند در برابر سؤال شخص کافری که فلسفه حکمی را می خواهد پاسخ بگوید؟
- ۲۳۳۷ ..... پرسش
- ۲۳۳۸ ..... پاسخ
- ۲۳۳۹ ..... چرا دختران زودتر از پسران به بلوغ می رسند؟
- ۲۳۳۹ ..... پرسش
- ۲۳۳۹ ..... پاسخ
- ۲۳۳۹ ..... شطرنج در اسلام چرا حرام است؟
- ۲۳۳۹ ..... پرسش
- ۲۳۳۹ ..... پاسخ
- ۲۳۴۰ ..... آیا یک مسلمان می تواند در برابر سؤال شخص کافری که فلسفه حکمی را می خواهد پاسخ بگوید؟
- ۲۳۴۰ ..... پرسش
- ۲۳۴۰ ..... پاسخ
- ۲۳۴۱ ..... آیا یک مسلمان می تواند در برابر سؤال شخص کافری که فلسفه حکمی را می خواهد پاسخ بگوید؟
- ۲۳۴۱ ..... پرسش
- ۲۳۴۱ ..... پاسخ
- ۲۳۴۱ ..... چرا ریش تراشی حرام است؟
- ۲۳۴۱ ..... پرسش
- ۲۳۴۱ ..... پاسخ
- ۲۳۴۲ ..... دلیل استحباب استفاده از انگشتر عقیق چیست؟
- ۲۳۴۲ ..... پرسش
- ۲۳۴۲ ..... پاسخ
- ۲۳۴۲ ..... چرا نمی توانیم حکمت همه چیز را بفهمیم؟ آیا در این باره در قرآن کریم آیه ای آمده است؟
- ۲۳۴۲ ..... پرسش
- ۲۳۴۲ ..... پاسخ
- ۲۳۴۵ ..... حکمت کفاره چیست؟
- ۲۳۴۵ ..... پرسش
- ۲۳۴۵ ..... پاسخ
- ۲۳۴۵ ..... چرا دختران زودتر از پسران به تکلیف می رسند؟
- ۲۳۴۵ ..... پرسش
- ۲۳۴۵ ..... پاسخ
- ۲۳۴۶ ..... انگشتر عقیق چه خواصی دارد که استفاده از آن مستحب است؟
- ۲۳۴۶ ..... پرسش
- ۲۳۴۶ ..... پاسخ
- ۲۳۴۶ ..... انگشتر عقیق چه خواصی دارد که استفاده از آن مستحب است؟
- ۲۳۴۶ ..... پرسش

- ۲۳۴۶ ..... پاسخ
- ۲۳۴۷ ..... حکمت کفار چیست؟
- ۲۳۴۷ ..... برسی
- ۲۳۴۷ ..... پاسخ
- ۲۳۴۷ ..... آیا یک مسلمان می تواند در برابر سؤال شخص کافری که فلسفه حکمی را می خواهد پاسخ بگوید؟
- ۲۳۴۷ ..... برسی
- ۲۳۴۷ ..... پاسخ
- ۲۳۴۹ ..... به چه دلیل در فرهنگ اسلامی، به غیرمسلمانی که در نبرد با دشمنان خدا کشته می شود، شهید اطلاق نمی گردد؟
- ۲۳۴۹ ..... برسی
- ۲۳۴۹ ..... پاسخ
- ۲۳۴۹ ..... به چه دلیل معاشرت با کافران گناه است؟
- ۲۳۴۹ ..... برسی
- ۲۳۵۰ ..... پاسخ
- ۲۳۵۱ ..... حکمت کفار چیست؟
- ۲۳۵۱ ..... برسی
- ۲۳۵۱ ..... پاسخ
- ۲۳۵۱ ..... دلیل استحباب استفاده از انگشتر عقیق چیست؟
- ۲۳۵۱ ..... برسی
- ۲۳۵۱ ..... پاسخ
- ۲۳۵۱ ..... فلسفه احکام
- ۲۳۵۱ ..... برسی
- ۲۳۵۲ ..... پاسخ
- ۲۳۵۷ ..... فلسفه حرام بودن تراشیدن ریش چیست؟
- ۲۳۵۷ ..... برسی
- ۲۳۵۷ ..... پاسخ
- ۲۳۶۰ ..... به چه دلیل تراشیدن ریش حرام است؟
- ۲۳۶۰ ..... برسی
- ۲۳۶۰ ..... پاسخ
- ۲۳۶۳ ..... چرا داشتن شمایل امامان اشکال دارد و ما نمی توانیم بدانیم وجه امامان به چه شکلی بوده؟ مگر ما چه فرقی با مردم زمان امامان قبل داریم؟ آنها از گناهکار و صالح وجه امام را می دیدند چرا ما نمی توانیم؟
- ۲۳۶۳ ..... برسی
- ۲۳۶۳ ..... پاسخ
- ۲۳۶۴ ..... دلیل اینکه بعد از نام پیغمبر از صلی الله استفاده می شود ولی بعد از نام امامان علیه السلام چیست؟
- ۲۳۶۴ ..... برسی
- ۲۳۶۴ ..... پاسخ
- ۲۳۶۴ ..... برخی از دانشمندان و دکترها میگویند که تراشیدن ریش به بهداشت و نظافت کمک میکند و از طرفی نیز مبینیم در جامعه، بسیاری از افراد، حتی افراد متشخص، این عمل حرام را انجام میدهند، چگونه میتوان این نظریه و این عمل حرام را توجیه کرد؟
- ۲۳۶۴ ..... برسی
- ۲۳۶۴ ..... پاسخ
- ۲۳۶۶ ..... احکام خمس و حکمت آن چیست
- ۲۳۶۶ ..... برسی
- ۲۳۶۶ ..... پاسخ
- ۲۳۶۸ ..... چرا هنگام خواندن قرآن کریم خندیدن مکروه است

- ۲۳۶۸ ..... پرسش
- ۲۳۶۸ ..... پاسخ
- ۲۳۶۸ ..... چرا تراشیدن ریش حرام است
- ۲۳۶۸ ..... پرسش
- ۲۳۶۸ ..... پاسخ
- ۲۳۶۹ ..... چرا مجسمه سازی حرام است؟
- ۲۳۶۹ ..... پرسش
- ۲۳۶۹ ..... پاسخ
- ۲۳۶۹ ..... چرا طلا برای مرد حرام است؟
- ۲۳۶۹ ..... پرسش
- ۲۳۷۰ ..... پاسخ
- ۲۳۷۲ ..... فلسفه حرام شدن قمار در اسلام چیست؟
- ۲۳۷۲ ..... پرسش
- ۲۳۷۲ ..... پاسخ
- ۲۳۷۲ ..... چرا تراشیدن ریش حرام است
- ۲۳۷۲ ..... پرسش
- ۲۳۷۲ ..... پاسخ
- ۲۳۷۶ ..... آیا تراشیدن ریش حرام است؟ فلسفه آن را بیان کنید
- ۲۳۷۶ ..... پرسش
- ۲۳۷۶ ..... پاسخ
- ۲۳۸۰ ..... چرا در اسلام استعمال طلا برای مرد حرام است
- ۲۳۸۰ ..... پرسش
- ۲۳۸۰ ..... پاسخ
- ۲۳۸۴ ..... چرا دختران در سن ۹ سالگی و پسران در سن ۱۵ سالگی به تکلیف می رسند
- ۲۳۸۴ ..... پرسش
- ۲۳۸۴ ..... پاسخ
- ۲۳۸۵ ..... چرا تراشیدن ریش حرام است؟
- ۲۳۸۵ ..... پرسش
- ۲۳۸۵ ..... پاسخ
- ۲۳۸۷ ..... جواب فردی که می گوید احکام اسلامی هر آن چه بر طایفه عقل است مثل روزه را انجام می دهد و هر آن چه بر عقل
- ۲۳۸۷ ..... پرسش
- ۲۳۸۷ ..... پاسخ
- ۲۳۹۳ ..... چرا دختر در سن ۹ سالگی به بلوغ می رسد ولی پسر در سن ۱۵ سالگی؟
- ۲۳۹۳ ..... پرسش
- ۲۳۹۳ ..... پاسخ
- ۲۳۹۳ ..... چرا تراشیدن ریش حرام است؟
- ۲۳۹۳ ..... پرسش
- ۲۳۹۴ ..... پاسخ
- ۲۳۹۶ ..... چرا تراشیدن ریش حرام است؟
- ۲۳۹۶ ..... پرسش
- ۲۳۹۶ ..... پاسخ

۲۳۹۸ ..... فلسفه وجوب ختنه چیست

۲۳۹۸ ..... پرسش

۲۳۹۸ ..... پاسخ

۲۳۹۸ ..... چرا بعضی علما در شرایطی چیزی را تحریم و سپس آن را حلال می کنند، آیا این حلال کردن حرام خدائست ؟

۲۳۹۸ ..... پرسش

۲۳۹۸ ..... پاسخ

۲۴۰۰ ..... چرا بازی با پاسور حتی بدون قصد بردو باخت حرام است

۲۴۰۰ ..... پرسش

۲۴۰۰ ..... پاسخ

۲۴۰۰ ..... چرا در اماکن مقدسه مانند حرم امامان و حرم حضرت معصومه (ع) از ورود افراد غیر مسلمان جلوگیری به عمل می آید؟

۲۴۰۰ ..... پرسش

۲۴۰۰ ..... پاسخ

۲۴۰۰ ..... فلسفه پاشیدن آب روی قبر اموات چیست ؟

۲۴۰۰ ..... پرسش

۲۴۰۰ ..... پاسخ

۲۴۰۱ ..... دلیل کراهت خواندن شعر چیست

۲۴۰۱ ..... پرسش

۲۴۰۱ ..... پاسخ

۲۴۰۱ ..... چرا در کتاب گناهان کبیره بازی با شطرنج را از گناهان کبیره دانسته ولی بعضی از مراجع الان بازی با شطرنج را جایز می دانند؟

۲۴۰۱ ..... پرسش

۲۴۰۱ ..... پاسخ

۲۴۰۲ ..... فلسفه عبادت های ما چیست ؟

۲۴۰۲ ..... پرسش

۲۴۰۲ ..... پاسخ

۲۴۰۳ ..... چرا اسلام انگشتر طلا را برای مرد حرام کرده است

۲۴۰۳ ..... پرسش

۲۴۰۳ ..... پاسخ

۲۴۰۴ ..... چرا در اسلام مجسمه سازی که یکی از هنرهای بشری است تحریم شده است ؟

۲۴۰۴ ..... پرسش

۲۴۰۴ ..... پاسخ

۲۴۰۴ ..... اینکه از انسان باندازه وسیع او تکلیف می خواهند بی معنای است چراکه گاهی سخت ترین شرایط بهترین کار می کند و گاهی هم بالعکس میشود؟

۲۴۰۴ ..... پرسش

۲۴۰۴ ..... پاسخ

۲۴۰۵ ..... فلسفه حکم کردن به احتیاط واجب در احکام چیست

۲۴۰۵ ..... پرسش

۲۴۰۵ ..... پاسخ

۲۴۰۵ ..... چند کتاب که در مورد غل و فلسفه احکام است را نام ببرید؟

۲۴۰۵ ..... پرسش

۲۴۰۵ ..... پاسخ

۲۴۰۶ ..... چرا با وجود روایاتی که در حرمت شطرنج وجود دارد امام خمینی بازی با شطرنج را حلال شمرده اند؟

۲۴۰۶ ..... پرسش



- ۲۴۰۶ ..... پاسخ
- چرا در اسلام شراب و قمار از گناهان بزرگ شمرده شده است؟ ..... ۲۴۰۶
- بررسی ..... ۲۴۰۶
- پاسخ ..... ۲۴۰۶
- چرا بازی با ورق و پاسور بدون برد و باخت حرام است؟ ..... ۲۴۰۷
- بررسی ..... ۲۴۰۷
- پاسخ ..... ۲۴۰۷
- چرا با پیشرفت های علمی در نجوم هنوز معیار ثابت شدن اول ماه را رویت می دانند؟ ..... ۲۴۰۷
- بررسی ..... ۲۴۰۷
- پاسخ ..... ۲۴۰۸
- چرا بازی با پاسور بدون برد و باخت حرام است؟ ..... ۲۴۰۸
- بررسی ..... ۲۴۰۸
- پاسخ ..... ۲۴۰۸
- علت وارد شدن به مسجد با پای راست چیست؟ ..... ۲۴۰۸
- بررسی ..... ۲۴۰۸
- پاسخ ..... ۲۴۰۸
- چرا پوشیدن لباس ابریشمی و استعمال طلا برای مردان حرام است؟ ..... ۲۴۰۹
- بررسی ..... ۲۴۰۹
- پاسخ ..... ۲۴۰۹
- چرا تشبه به کفار حرام است؟ ..... ۲۴۱۲
- بررسی ..... ۲۴۱۲
- پاسخ ..... ۲۴۱۲
- اگر چیزی را قبلا پیدا کردم ولی تلاش برای یافتن صاحبش نکردم الان وظیفه من نسبت به آن مال چیست؟ ..... ۲۴۱۳
- بررسی ..... ۲۴۱۳
- پاسخ ..... ۲۴۱۳
- علت کراهت شعر خواندن در شب چیست و منظور چه نوع شعری است؟ ..... ۲۴۱۳
- بررسی ..... ۲۴۱۳
- پاسخ ..... ۲۴۱۳
- علت حرام بودن کار در بعضی از روزها مثل عاشورا و روز ۲۱ ماه رمضان چیست؟ ..... ۲۴۱۴
- بررسی ..... ۲۴۱۴
- پاسخ ..... ۲۴۱۴
- در روایتی از امام صادق خضاب کردن، سرمه کشیدن و استفاده از انگشتر به زینت تعبیر شده است و حرمتی ندارد اما در حکم مراجع هر چیزی که زینت محسوب شود حرام است چرا؟ ..... ۲۴۱۴
- بررسی ..... ۲۴۱۴
- پاسخ ..... ۲۴۱۴
- سؤالی در مورد مسأله شطرنج و پاسور و تخته دارم که حضورتان عرض می کنم، می خواستم بدانم علت حرام بودن شطرنج و پاسور و تخته چیست؟ البته لازم به ذکر است که من خود بازی با اینها را حرام دانسته و انجام نمی دهد ولی شخصی از من در مورد علت آن سؤال کرد و من جواب
- بررسی ..... ۲۴۲۰
- پاسخ ..... ۲۴۲۰
- چرا خواب بعد از نماز صبح مورد نهی واقع شده است؟ ..... ۲۴۲۹
- بررسی ..... ۲۴۲۹
- پاسخ ..... ۲۴۲۹
- چرا برخی از مراجع نشان دادن خود ساز «مخصوصا سازهای سنتی» را در تلویزیون ممنوع کرده اند؟ ..... ۲۴۲۹

- ۲۴۲۹ ..... پرسش
- ۲۴۲۹ ..... پاسخ
- ۲۴۳۰ ..... چرا حضرت امام باقری با شطرنج را که قبلا حرام بود حلال کردند؟
- ۲۴۳۰ ..... پرسش
- ۲۴۳۰ ..... پاسخ
- ۲۴۳۰ ..... آیا با وجود پیشرفت های علم نجوم و دستگاههای نوری مربوط به آن، امکان تعیین دقیق روزهای اول ماهها وجود ندارد؟ چرا مراجع می گویند روءیت هلال باید با چشم غیرمسلح باشد، آیا این امر، اسلام را منتهم نمی کند که با پیشرفت های علمی سرسازگاری ندارد؟
- ۲۴۳۰ ..... پرسش
- ۲۴۳۰ ..... پاسخ
- ۲۴۳۲ ..... دلیل معنوی حرمت ساخت مجسمه و یا به فتوا برخی علما نقاشی تصویر یک جاندار و یا هر گونه تصویری در آن چیست؟ آیا این امور اثر خاصی را مترتب می شوند یا خیر؟
- ۲۴۳۲ ..... پرسش
- ۲۴۳۲ ..... پاسخ
- ۲۴۳۲ ..... چرا در جامعه امروز طلا بر مرد حرام است ؟لطفا دلیل علمی ذکر کنید نه دلیل شرعی ؟
- ۲۴۳۲ ..... پرسش
- ۲۴۳۳ ..... پاسخ
- ۲۴۳۵ ..... چرا جنگ در ماههای حرام حرام شده است دلیل ذکر بفرمائید.
- ۲۴۳۵ ..... پرسش
- ۲۴۳۵ ..... پاسخ
- ۲۴۳۷ ..... علت و فلسفه حرام بودن تراشیدن صورت با تیغ را بیان کنید.
- ۲۴۳۷ ..... پرسش
- ۲۴۳۷ ..... پاسخ
- ۲۴۴۲ ..... فلسفه جزیه (پولی که باید اقلیتهای مذهبی در زمان صدر اسلام به حکومت می پرداختند) چیست؟
- ۲۴۴۲ ..... پرسش
- ۲۴۴۲ ..... پاسخ
- ۲۴۴۲ ..... فلسفه حرمت بازی با شطرنج یا پاسور چیست؟ برخی از فقهاء فتوی داده اند که جایز است در این صورت سؤال می شود که چگونه یک چیزی که تاکنون حرام بوده است، اینک در جمهوری اسلامی حلال شده است، مگر این طور نیست که احکام دین ثابت است و به فرموده خود پیامبر است
- ۲۴۴۳ ..... پرسش
- ۲۴۴۳ ..... پاسخ
- ۲۴۵۵ ..... آیا می توانیم به فلسفه و حکمت احکام بی ببریم؟ آیا بی بردن به فلسفه احکام باعث قوی تر شدن ایمان ما نمی گردد؟ پس چرا این مسأله چندان جدی گرفته نمی شود؟
- ۲۴۵۵ ..... پرسش
- ۲۴۵۵ ..... پاسخ
- ۲۴۶۳ ..... آیا (اصلاح) صورت با تیغ حرام است؟ اطر حرام می ب.....فلسفه یا علت برای حرام بودن را توضیح دهید (از آقای آیت الله سیستانی تقلید می کنم).
- ۲۴۶۳ ..... پرسش
- ۲۴۶۳ ..... پاسخ
- ۲۴۶۶ ..... چرا ادعا دارید که پاسور حرام است آیا در کشور ما که امروزه روی مسابقات اسب دوانی شرط بندی می شود اشکالی وجود ندارد که این قدر تاکید دارید که پاسور حرام است آیا بدون برد و باخت این بازی که یک تفریح ساده است حرام است؟
- ۲۴۶۶ ..... پرسش
- ۲۴۶۶ ..... پاسخ
- ۲۴۷۱ ..... حکمت نذر کردن چیست. اصلا آیا نذر کردن برای چیزهایی که ما می خواهیم درست است و آیا موافق با مقام تسلیم و رضا است و آیا در برابر اراده خدا بی ادبی نیست. آیا اصلا در اسلام سفارشی از سوی ائمه در این زمینه است .
- ۲۴۷۱ ..... پرسش
- ۲۴۷۱ ..... پاسخ
- ۲۴۷۲ ..... خیلی زیاد دوست دارم که علت احکام خدا را بدانم. مثلا برای چه خون نجس است یا چرا زدن ریش مردان با تیغ حرام است. لطفا کتابی در این موضوعات به من معرفی کنید.
- ۲۴۷۲ ..... پرسش
- ۲۴۷۳ ..... پاسخ

- ۲۴۷۹ ..... چرا طلا برای مرد حرام است؟ (آیا طلای سفید و زرد تفاوتی دارد) .....  
بررسی .....  
پاسخ .....  
۲۴۸۳ ..... چرا طلا از نظر علمی برای مرد حرام است؟ .....  
بررسی .....  
پاسخ .....  
۲۴۸۴ ..... با توجه به قانون علت و معلول و فلسفه احکام چرا ما مأمور به انجام احکام ظاهریه هستیم در حالی که امکان دارد با واقع مطابقت نداشته باشد؟ .....  
بررسی .....  
پاسخ .....  
۲۴۸۶ ..... آیا تمام فروع فقهی دارای دلایل خاصی هستند؟ .....  
بررسی .....  
پاسخ .....  
۲۴۸۶ ..... آیا امر به معروف و نهی از منکر دخالت استبدادی در امور دیگران نیست؟ .....  
بررسی .....  
پاسخ .....  
۲۴۸۶ ..... به چه دلیل قمه زنی در حال حاضر حرام است در حالی که قبلا حرام نبود؟ .....  
بررسی .....  
پاسخ .....  
۲۴۸۷ ..... چرا خواندن شعر حتی اگر مرثیه یا مداحی باشد در شب جمعه مکروه است؟ .....  
بررسی .....  
پاسخ .....  
۲۴۸۷ ..... فلسفه حرمت تراشیدن ریش چیست؟ .....  
بررسی .....  
پاسخ .....  
۲۴۸۹ ..... دلیل وجوب امر به معروف عقلی است یا شرعی؟ .....  
بررسی .....  
پاسخ .....  
۲۴۹۱ ..... ۱- چرا تیغ زدن محاسن صورت حرام است؟ .....  
بررسی .....  
پاسخ .....  
۲۴۹۱ ..... ۱- چرا نظریه علماء در مسائل اسلامی با هم اختلاف دارد؟ .....  
بررسی .....  
پاسخ .....  
۲۴۹۳ ..... چرا شطرنج حرام است؟ .....  
اشاره .....  
بررسی .....  
پاسخ .....  
۲۴۹۴ ..... ۱ - منظور از آلات قمار چیست؟ و چرا مراجع تقلید آلات قمار بودن وسیله ای را به عهده خود مکلف قرار داده اند و خود صراحتا اعلام نکردند که مثلا فلان وسیله جزو آلات قمار به حساب می رود؟ .....  
بررسی .....  
پاسخ .....  
۲۴۹۴ ..... چرا بازی کردن مرد در نقش زن و بالعکس حرام است؟

- ۲۴۹۴ ..... پرسش
- ۲۴۹۴ ..... پاسخ
- ۲۴۹۵ ..... چرا اهل سنت ، قنوت ندارند و دست بسته نماز می خوانند؟
- ۲۴۹۵ ..... پرسش
- ۲۴۹۵ ..... پاسخ
- ۲۴۹۵ ..... چرا طلا بر مرد حرام است ؟
- ۲۴۹۵ ..... پرسش
- ۲۴۹۵ ..... پاسخ
- ۲۴۹۷ ..... آیا مجسمه سازی حرام است ؟ چرا؟
- ۲۴۹۷ ..... پرسش
- ۲۴۹۷ ..... پاسخ
- ۲۴۹۷ ..... آیا مسئله تشبه به کفار دلیل حرمت تراشیدن ریش است ؟
- ۲۴۹۷ ..... پرسش
- ۲۴۹۷ ..... پاسخ
- ۲۵۰۱ ..... دلیل حرمت پاسور چیست ؟
- ۲۵۰۱ ..... پرسش
- ۲۵۰۱ ..... پاسخ
- ۲۵۰۱ ..... دلیل حرمت تراشیدن ریش چیست ؟
- ۲۵۰۱ ..... پرسش
- ۲۵۰۱ ..... پاسخ
- ۲۵۰۴ ..... چرا اسلام بعضی جاها که عقل سقط جنین را مجاز می داند جایز نمی داند؟
- ۲۵۰۴ ..... پرسش
- ۲۵۰۴ ..... پاسخ
- ۲۵۰۴ ..... به چه دلیلی تراشیدن صورت با تیغ حرام است ؟
- ۲۵۰۴ ..... پرسش
- ۲۵۰۴ ..... پاسخ
- ۲۵۰۸ ..... فلسفه حرمت تراشیدن ریش چیست؟
- ۲۵۰۸ ..... پرسش
- ۲۵۰۸ ..... پاسخ
- ۲۵۱۳ ..... فلسفه حرمت بازی با شطرنج یا پاسور چیست؟ برخی از فقها فتوا داده اند که جایز است در این صورت سؤال می شود که چگونه یک چیزی که تاکنون حرام بوده، اینک در جمهوری اسلامی حلال شده است؟
- ۲۵۱۳ ..... پرسش
- ۲۵۱۴ ..... پاسخ
- ۲۵۲۵ ..... علت اینکه بعد از دفن میت روی قبر آب می ریزند یا شمع روشن می کنند و چوب تر همراه میت می گذارند چیست و فلسفه آن چیست.
- ۲۵۲۵ ..... پرسش
- ۲۵۲۵ ..... پاسخ
- ۲۵۳۴ ..... دلیل استحباب استفاده از انگشتر عقیق چیست؟
- ۲۵۳۴ ..... پرسش
- ۲۵۳۴ ..... پاسخ
- ۲۵۳۴ ..... دلیل اینکه اگر غیرمسلمان در نبرد با دشمنان خدا کشته شود، شهید گفته نمی شود چیست؟
- ۲۵۳۴ ..... پرسش
- ۲۵۳۴ ..... پاسخ

- ۲۵۳۵ ..... چرا رشوه گرفتن و رشوه دادن زشت و قبیح است؟  
بررسی  
پاسخ
- ۲۵۳۵ .....  
بررسی  
پاسخ
- ۲۵۳۷ ..... چرا تراشیدن ریش یا تیغ حرام است؟  
بررسی  
پاسخ
- ۲۵۴۰ ..... علت این که دخترها در نه سالگی و پسرها در پانزده سالگی به تکلیف می رسند چیست؟  
بررسی  
پاسخ
- ۲۵۴۲ ..... چرا کشیدن شکل انسان یا حیوان حرام است؟  
بررسی  
پاسخ
- ۲۵۴۴ ..... چرا برخی از احکام را تعبد محض دانسته اند و دانستن فلسفه آن را برای ما لازم ندانسته اند؟ و اگر تعبد محض است پس چرا امامان فلسفه احکام را بیان کرده اند؟  
بررسی  
پاسخ
- ۲۵۴۸ ..... چرا طلا و لباس های حریر برای مرد مضر است؟  
بررسی  
پاسخ
- ۲۵۴۹ ..... چرا استفاده از طلا برای مردان حرام است و برای زنان جایز و گاهی مستحب؟  
بررسی  
پاسخ
- ۲۵۵۱ ..... آیا قرار دادن طلا به وسیله طبیعت در وجود زن هیچ گونه مجوزی درباره استعمال و عدم استعمال آن نیست؟  
اشاره  
بررسی  
پاسخ
- ۲۵۵۴ ..... دلیل این که طلا برای مردان حرام است چیست؟ در صورتی که خداوند در قرآن کریم می فرماید: ما زن و مرد را از یک سرشت قرار دادیم؟  
بررسی  
پاسخ
- ۲۵۵۶ ..... دلیل این که طلا برای مردان حرام است چیست؟ در صورتی که خداوند در قرآن کریم می فرماید: ما زن و مرد را از یک سرشت قرار دادیم؟  
بررسی  
پاسخ
- ۲۵۵۸ ..... چرا مکروه است که پدر یا دست خودش فرزند مرده اش را داخل قبر کند؟  
بررسی  
پاسخ
- ۲۵۵۸ ..... چرا استعمال طلا برای مرد حرام است؟  
بررسی  
پاسخ
- ۲۵۵۹ ..... چرا فرزندان یک پدر و مادر مسلمان باید مسلمان باشند، و چرا نباید خودشان دین شان را انتخاب کنند؟  
بررسی  
پاسخ
- ۲۵۶۰ ..... حکمت این که طلا برای مرد حرام شده چیست؟

پرسش ..... ۲۵۶۰

پاسخ ..... ۲۵۶۰

حکمت این که از تراشیدن ریش در اسلام نهی شده، غیر از مسأله تعبد چیست؟..... ۲۵۶۲

پرسش ..... ۲۵۶۲

پاسخ ..... ۲۵۶۲

حکمت این که طلا برای مرد حرام شده است چیست؟..... ۲۵۶۵

پرسش ..... ۲۵۶۵

پاسخ ..... ۲۵۶۵

چرا کسی که مسلمان است، دین دیگری انتخاب کند، مرتد می شود و ریختن خون او حلال است؟ این عادلانه نیست، چرا که انسان مختار است انتخاب کند؟..... ۲۵۶۷

پرسش ..... ۲۵۶۷

پاسخ ..... ۲۵۶۷

چرا رنگ سیاه پوشیدن مکروه است؟ احساس می کنم لباس سیاه به تن من زیننده است و دوست دارم همیشه سیاهپوش باشم..... ۲۵۶۸

پرسش ..... ۲۵۶۸

پاسخ ..... ۲۵۶۸

فلسفه حکم ارتداد چیست؟ چطور می توان از یک مسیحی انتظار خروج از مسیحیت را داشت، دینی که توسط حضرت مسیح از طرف خداوند آورده شده است؟..... ۲۵۶۹

پرسش ..... ۲۵۶۹

پاسخ ..... ۲۵۶۹

آیا برای این که حکمی از مسائل شرعی را به جا آوریم، باید فلسفه آن را از نظر عقلی بدانیم؟ برخی از افراد به دلیل آن که علت حکم را نمی فهمند، از آن روی گردان می شوند و به علما اشکال می گیرند که آن هامقتضیات زمان را در نظر نمی گیرند؟..... ۲۵۷۲

پرسش ..... ۲۵۷۲

پاسخ ..... ۲۵۷۲

چرا میت را هنگام بردن به قبرستان برای دفن سه بار بر زمین می گذارند؟..... ۲۵۷۷

پرسش ..... ۲۵۷۷

پاسخ ..... ۲۵۷۷

اگر اسلام آزادی عقیده را به رسمتت می شناسد، چرا حکم جهاد علیه کافران را تشریح کرده است؟..... ۲۵۷۸

پرسش ..... ۲۵۷۸

پاسخ ..... ۲۵۷۸

چرا امر به معروف و نهی از منکر بر هر فرد مسلمان واجب است؟..... ۲۵۸۳

پرسش ..... ۲۵۸۳

پاسخ ..... ۲۵۸۳

چرا با وجود حرام بودن مردان انواع طلاجات برای مردان در کارگاه های طلاسازی ساخته می شود؟ فلسفه حرام بودن طلا برای مردان چیست؟..... ۲۵۸۶

پرسش ..... ۲۵۸۶

پاسخ ..... ۲۵۸۶

چرا تراشیدن ریش یا تیغ یا با ماشین حرام است؟..... ۲۵۸۸

پرسش ..... ۲۵۸۸

پاسخ ..... ۲۵۸۸

چرا امر به معروف و نهی از منکر بر هر فرد مسلمان واجب است؟..... ۲۵۸۹

پرسش ..... ۲۵۸۹

پاسخ ..... ۲۵۸۹

درباره مرکز ..... ۲۵۹۳

نویسنده: مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

ناشر: مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

## برخی از آیاتی که بر بطلان تقلید کورکورانه، در قرآن وجود دارد چیست؟

### پرسش

برخی از آیاتی که بر بطلان تقلید کورکورانه، در قرآن وجود دارد چیست؟

### پاسخ

قرآن کریم در تبیین سنت انبیا و برخورد مقلدان باطل با آنان می گوید، بت پرستان می گفتند، بت پرستی، اثری بجامانده از نیاکان ماست، و ما باید آن را حفظ کنیم و انبیا می فرمودند: اگر اجداد شما کاری را عاقلانه یا از روی هدایت نکرده اند، نباید روش باطل آنها را ادامه دهید. چون عقل و هدایت است که می تواند آسوه باشد نه سفه و ضلالت.

انبیا مردم را به عقل و وحی فرا می خواندند و می گفتند: هر کلام را یا باید حجت درون (عقل) تأیید کند، یا حجت بیرون (نقل) صحیح بداند. انبیا با تقلید باطل و جهل و سنتهای نادرست مبارزه کردند.

در سوره مبارکه بقره آمده است: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ» بقره/۱۷۰؛ وقتی به آنان گفته شد از آنچه خداوند نازل کرده است، پیروی کنید؛ گفتند: ما چیزی را پیروی می کنیم که نیاکان خود را بر آن یافتیم آنان روش نیاکان را در مقابل وحی قرار می دادند از این رو خداوند می فرماید: اگر چه روش نیاکان شما نه مطابق عقل و استدلال بود، و نه هماهنگ با هدایت وحی آسمانی؟ حق را باید حفظ کرد و آن را به صورت یک سنت پسندیده ترسیم کرد نه آن که هر چه سنت شد حق باشد و حفظ و تداوم آن مطلوب.

در سوره مبارکه مائده نیز در مذمت از تقلید باطل می فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ تَعَالَوْا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ الرَّسُولُ قَالُوا حَسْبُنَا مَا

وَحَدِّدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» مائده/۱۰۴؛ وقتی به اینها گفته شود در برابر ره آورد انبیا خضوع کنید، می گویند ما سنت نیاکان را حفظ می کنیم. آیا اگر نیاکانشان عالم و مهتدی نبودند، باز هم مطاعند و متبوع؟ و این نشانگر آن است که تبعیت در مسائل حکمت نظری باید بر اساس علم باشد و در مسائل حکمت عملی باید در مسیر هدایت قرار گیرد. چیزی که در برابر وحی و عقل قرار گیرد، سنت باطل نامیده می شود و سنت باطل، انسان را به عذاب الیم گرفتار می کند.

در سوره اعراف نیز تقلید باطل را محکوم می کند: «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَحَدِّدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا قُلُوبَنَا بِئِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» اعراف/۲۸؛ وقتی دست به کار زشتی زدند، برای توجیه آن و تبرئه خود گفتند: گذشتگان خود را بر این روش یافتیم و این سنت نیاکان ماست و حفظ سنتهای باستانی لازم و مقدس است. متفکران آنان استدلال می کنند و می گویند خدا ما را به این کار امر کرده است، قرآن کریم درباره وثئین می فرماید: اینها دو گونه سخن می گویند، عده ای معتقدند که باید سنت نیاکانشان را حفظ کنند؟، و عده ای نیز می گویند: خداوند ما را به پرستش بتها و احیای سنت بت پرستی امر کرده است. منشأ اشتباه و گمراهی آنان، خلط بین امر تکوینی و امر تشریحی و فرق نگذاشتن بین آنهاست.

در سوره مبارکه لقمان نیز می فرماید: «وَإِذَا لَهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَحَدِّدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» لقمان/۲۱؛ وقتی



آنان را به اطاعت از وحی فرا می خواندند، می گفتند: ما پیرو سنت نیاکان خویش هستیم. این سنت، سنت شیطانی است و شیطان پیروان خود را به عذاب دردناک الهی گرفتار می کند. چیزی که مطابق عقل و وحی نباشد، سخن شیطان است و سخن شیطان پایانی جز عذاب نخواهد داشت.

## آیا از مرجع واجد شرایطی که فوت کرده است، می توان تقلید کرد؟ چرا؟

### پرسش

آیا از مرجع واجد شرایطی که فوت کرده است، می توان تقلید کرد؟ چرا؟

### پاسخ

تقلید ابتدایی متوفی جایز نیست، اما اگر از مجتهد زنده ای تقلید کند، سپس آن مرجع از دنیا برود وی اعلم از مجتهدان زنده باشد، باید به تقلید او باقی بماند و در مسائل مستحدثه یعنی مسائلی که قبلاً وجود نداشته و تازه موضوعیت پیدا کرده، به مجتهد زنده رجوع کند، و در صورت مساوی بودن، مجتهدان با اجازه مجتهدان زنده می تواند به تقلید از مجتهد مرده باقی بماند.

باید بدانیم احکام اسلام (همانند نیازهای بشر) دو گونه است:

۱ احکام اولیه یا ثابت: احکامی که تحوّل و تطوّر زمان باعث دگرگونی آن نمی شود، مثل رابطه انسان با خدا (عبادت) که تغییرات زمان و مقتضیات متحوّل زمان در هر ناحیه تأثیر داشته باشد، در این ناحیه تأثیر ندارد یا خیلی کم تأثیر دارد؛ یعنی این جور نیست ارتباط مخلصانه ای که مردم هزار سال پیش می بایست با خدا داشته باشند، امروز به گونه ای دیگر باشد. (۱)

۲ احکام ثانویه یا متغیر: مانند برخی قوانین مربوط به روابط انسان ها با یکدیگر، در روایت اسحاق بن یعقوب (ره) از امام زمان ۷ از آن به (۲) تعبیر شده است؛ یعنی مسائلی که در گذشته مطرح

نبوده، یا اصل مسئله در گذشته مطرح بوده، لکن ماهیت و شکل آن تغییر یافته است. گاهی هم ممکن است شکل ظاهری آن حفظ شود، لکن موضوع که حکم حلال و حرام و صحت و بطلان، مبتنی بر آن است، متحول شده باشد، مثل شطرنج

، که زمانی موضوع برای برد و باخت و یک بازی صرفاً قماری بود، ولی امروزه می‌گویند به یک بازی علمی و ورزش فکری ، تحول یافته است ، پس حکم به تبعیت از موضوع باید حکم آن تغییر یابد. این گونه تحول در روابط اقتصادی ، فرهنگی ، سیاسی و... نیز ممکن است پیدا شود.

بنابراین ، به فتوا و نظر مجتهدان متوفی نمی‌توان اکتفا کرد، چنان که امروزه نمی‌توان به کتب یا نظریات پزشکان یک صد سال پیش بسنده کرد. به همین جهت است که در روایت اسحاق بن یعقوب ما مکلف می‌شویم در این گونه مسائل به معنی مجتهدان زنده رجوع کنیم . (پاورقی ۱. مرتضی مطهری ، اسلام و مقتضیات زمان ، ج ۲ ص ۴۱ با تلخیص .

(پاورقی ۲. حرعاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۱۸ ص ۱۰۱ حدیث ۹

### **چرا مجتهدان در بعضی مسائل اختلاف نظر دارند؟ چرا یک رسالهء مشترکی نمی‌نویسند؟**

#### **پرسش**

چرا مجتهدان در بعضی مسائل اختلاف نظر دارند؟ چرا یک رسالهء مشترکی نمی‌نویسند؟

#### **پاسخ**

همان طور که از سؤال بر می‌آید، فقیهان و مراجع عظام در اکثر مسائل فقهی وحدت نظر دارند و تنها در بعضی از مسائل اختلاف دارند. اختلاف امری اجتناب ناپذیر است ، مثل اختلاف متخصصان سایر رشته‌ها و اطبا و مهندسان . اگر در عرصهء اختلاف نظر بین متفکران یک رشته بنگرید، کم‌ترین اختلاف را فقها دارند؛ زیرا مستندات آن‌ها کتاب و سنت است . فقیهان در حکم موضوع و مسئله‌ای که مدرک و مستند شرعی معتبر (آیه ، روایت ، اجماع محصل ...) دارد، هیچ گاه اختلاف ندارند؛ آن جایی اختلاف دارند که سند قطعی نباشد. در این گونه موارد یکی می‌گوید: این روایت به نظرم صحیح و معتبر است ، لذا حکمش این است ، و دیگری می‌گوید: به نظرم صحیح نیست ؛ لذا حکمش خلاف حکم اولی خواهد بود.

بعضی از مراجع به اصل و دلیلی تمسک می‌کنند که برخی دیگر آن را معتبر نمی‌شناسند.

گفتنی است : وقتی نظریات مراجع مختلف شد، اگر چه در بعضی موارد نوشتن یک رساله به طور دسته جمعی ممکن نخواهد بود، ولی می‌توان نظریات مختلف مراجع را در یک جا جمع آوری کرد، چنان که اخیراً فتاوی دوازده نفر از فقیهان جمع آوری و تحت عنوان در دو جلد منتشر شده است .

### **اجتهاد یعنی چه و سابقه تاریخی آن در استنباط احکام چگونه است؟**

#### **پرسش**

اجتهاد یعنی چه و سابقه تاریخی آن در استنباط احکام چگونه است؟

#### **پاسخ**

اجتهاد یعنی کوشش عالمانه با متد صحیح، برای درک مقررات اسلام، با استفاده از قرآن، روایات، اجماع و عقل. و اجتهاد و تفقه که نیروی محرکه اسلام نام گرفته، یکی از موجبات جاوید ماندن اسلام است، زیرا از همین راه می توان حکم هر موضوعی را از قرآن و روایات استخراج کرد و به این وسیله از قوانین دیگران بی نیاز بود.

کسانی که با تاریخ فقه اسلامی آشنائی دارند، می دانند که اجتهاد، حتی در زمان خود پیامبر گرامی و سائر پیشوایان دیگر نیز بر قرار بوده است، چه رسد به زمانهای بعد. البته باید توجه داشت که اجتهاد در آن زمان، با زمان ما فرق بسیار داشته است.

اجتهاد در آن زمان بسیار روشن بود، و بیشتر شامل نقل و حفظ احادیث می شد. در آن عصر قرائنی که می توانست فهم احادیث را آسان کند، فراوان بود. و به علاوه، در مواردی که آیه یا روایت پیچیدگی و ابهام داشت، می توانستند از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و یا امام (ع) سؤال کنند تا شک و تردید و ابهام را از خود دور سازند. اما هر چه از آن زمانها دورتر می شویم، بر اثر اختلاف آراء و روایات و نیز مشکوک بودن حال برخی از راویان، اجتهاد جنبه فنی به خود گرفته و نیاز امت اسلامی به اجتهاد زیادتر و دائره آن وسیع تر گردیده است.

برای این که بدانیم اجتهاد در میان یاران پیامبر گرامی وجود داشته، کافی است از میان روایات زیاد، به مفاد دو روایت ذیل توجه کنید.

۱ هنگامی که «معاذبن جبل» از طرف رسول

گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به یمن می رفت، آن حضرت به او فرمود: در مواردی که می خواهی داوری کنی از چه مدارکی استفاده می کنی؟

گفت: از آیات قرآن مجید.

پیامبر فرمود: اگر درباره موردی که می خواهی قضاوت کنی، آیه ای که خصوص حکم آن مورد را بیان کرده باشد نیافتی چه می کنی؟ گفت: از احادیثی که از شما شنیده و در دست دارم استفاده می کنم.

حضرت فرمود: اگر در آن مورد، حدیث به خصوصی شنیده باشی، چه خواهی کرد؟ گفت: اجتهاد می کنم، یعنی از کلیات و قواعدی که از آیات قرآن و روایات شما در دست دارم، حکم آن مورد مخصوص را استنباط می کنم.

رسول اکرم (ص) خوشحال شد و فرمود: سپاس خدایی را که فرستاده پیامبر خود را به راهی موفق داشته که آن راه مورد رضایت پیامبر او است (فهرس شیخ/۴۱)

۲ امام باقر (ع) به «ابان بن تغلب» که یکی از یاران فقیه و دانشمند آن حضرت بوده است، فرمود: ابان، در مسجد مدینه بنشین، و فتوی بده، من دوست دارم که افرادی مثل تو در بین دوستان و شیعیانم باشند (طبقات کبری، ۲/۳۴۷)

واضح است که منظور از فتوی این نیست که فقط به نقل روایت اکتفاء شود. مقصود این است که در هر مورد که آیه یا روایت وارد شده، یعنی حکم آن مورد خاص در آیه یا روایتی ذکر شده است، طبق آن آیه یا روایت فتوی دهد. اما در موردی که آیه یا روایت در خصوص آن مورد وارد نشده است، از آیات و روایات کلی تر و قواعد عامه ای که از جانب امام (ع) صادر شده است، حکم آن مورد را استنباط و

استفاده نموده و فتوی بدهد، همانطور که خود ائمه (ع) فرموده اند:

«علینا النقاء الاصول و علیکم التفریع» (وسائل الشیعه، ۱۸/کتاب قضاء باب ۶، حدیث ۵۱ و ۵۲)

[ما قواعد و کلیتی را برای شما بیان می کنیم، تا شما موارد جزئی و خصوصی را از آن قواعد و کلیات استفاده و استنباط کنید و کلیات را بر موارد تطبیق نمائید]

فقیه، استخراج کننده قوانین الهی است، احکام خدا را از منابع چهار گانه آن استنباط کرده و در اختیار مردم می گذارد. فقیه د نظام اسلامی مقنن و قانون گذار نیست، نه قانونی را وضع می کند و نه قانونی را ابطال می نماید. ولی از آنجا که شناخت قوانین خدا از منابع آن، نیاز به تخصص و صلاحیت علمی دارد، مجتهد بر اثر کسب یک رشته صلاحیتها می تواند احکام الهی را از کتاب و سنت، و عقل و اجماع، استنباط نماید، و دیگران را از زحمات فروانی آسوده سازد.

وظیفه مجتهد، در قانون شناسی و استنباط احکام از مدارک آن، خلاصه می گردد. «اجتهاد» فقط ابزار شناخت قانون است و با کار برد آن، می توان حق را از باطل، قانون را از غیر قانون باز شناخت.

در فقه شیعه بیش از دیگر مذاهب فقهی اسلامی به این مسأله اهمیت داده شده است و فقهای شیعه برای خود مقامی نمی دانند جز عالمان به احکام الهی و استنباط کنندگان قوانین خدا از دلایل موجود. همچنین اجتهاد را فقط وسیله «تشخیص» و «تلاش» برای شناخت وظائف بندگان می شناسند. «اجتهاد» فقط ابزار شناخت است و هرگز از منابع قانون نیست.

فقهای شیعه، ادله چهار گانه بالاخص «سنت» رسول گرامی را که از طریق ائمه اهل بیت

رسیده است و سنت خود ائمه را که بدلیل عصمت آن بزرگواران، مهر تأیید الهی دارد برای استخراج احکام الهی و حوادث روزافزون جامعه کافی می دانند و صدق این نظریه را در طول قرون چهارده گانه اسلامی عملاً ثابت کرده اند. در این مورد، کافی است که بدانیم در یکی از جوامع حدیثی شیعه به نام «وسائل الشیعه» قریب به سی و هشت هزار حدیث فقهی وجود دارد. و اگر جامع دیگر حدیثی را به نام «مستدرک الوسائل» به آن ضمیمه کنیم، گستردگی منابع فقه اسلامی شیعی کاملاً روشن می گردد، بالاخص که در میان این احادیث یک رشته قوانین کلی و اصول جامعی وجود دارد که خود می تواند پاسخ گوی بسیاری از نیازها باشد.

در این میان، فقهای مذاهب اربعه و همچنین دیگر مذاهب فقهی چه مذهبی که پیش از پایه گذاران آنها رواج داشته و یا پس از آن ها پی ریزی شده است «اجتهاد» را از منابع و مصادر حکم الهی می دانند و به جای اینکه از آن فقط به عنوان ابزار شناخت بهره بگیرند، آن را منبع و مصدر حکم می انگارند، و در کنار ادله اربعه معروف (کتاب و سنت و اجماع و عقل) «اجتهاد» را نیز یادآور می شوند. دلیل آنان در این نظریه آن است که مدارک چهارگانه پاسخ گوی حوادث نامتناهی نیست، و منابع متناهی نمی تواند جواب گوی حوادث روز افزون و نامتناهی باشد، ولذا باید از اجتهاد به عنوان «مصدر و منبع» قانون بهره گرفت، البته نه هر اجتهادی، بلکه اجتهادی که بر یک رشته محاسبات و مقایسات از دیدگاه آنها مانند قیاس و استحسان مصالح و مفاسد استوار

باشد.

دانشمند عالی مقام مصری در کتاب «الوحی المحمدی» یادآور می شود که مجموع احادیث فقهی از پانصد حدیث تجاوز نمی کند (الوحی المحمدی/ ۲۵۰) آیا با این وضع می توان انتظار داشت که سنت نبوی به ضمیمه سه منبع دیگر، بیانگر حوادث نامتناهی باشد؟

«ابن رشد» در مقام استدلال بر استواری قیاس می گوید:

«ان الوقایع بین اشخاص الاناس غیر متناهیة والنصوص والافعال والاقراءات (تقریر النبی) متناهیة و محال ان یقابل مالایتناهی بما یتناهی» (بدایه المجتهد، ۱/۲)

[حوادثی که در میان مردم اتفاق می افتد نامتناهی است، در حالی که نصوص و همچنین فعل و تقریر پیامبر، کاملاً محدود است. و محال است نامتناهی را با متناهی پاسخ گفت].

این تعبیر از دانشمند بزرگی مانند «ابن رشد» موجب شده که دیگران نیز آن را به صورت اصل موضوعی بپذیرند. نویسنده سوری معاصر «احمد مصطفی الزرقاء» مؤلف کتاب ارزشمند «المدخل الفقہی العام»، عبارت «ابن رشد» را بازتر آورده می گوید:

«ولا یخفی ان نصوص الکتب والسنة محدودة متناهیة و الحوادث الواقعة و المتوقعه غیر متناهیة فلا سبیل الی اعطاء الحوادث و المعاملات الجدیدة منازلها و احکامها فی فقه الشریعة الا علی طریق الاجتهاد بالرأی» (المدخل الفقہی العام، ۱/۷۷)

[نصوص کتاب و سنت محدود و متناهی است و رویدادها و حوادث پیش بینی نشده نامتناهی می باشند. در این صورت برای استنباط احکام حادثه و معاملات جدید در فقه شریعت اسلام، راهی جز «اجتهاد به رأی» وجود ندارد].

**چرا باید مقلد از یک مرجع تقلید کند، در حالی که تمام مراجع اعلم هستند و می توان در مسایل شرعی به آنها رجوع کرد؟**

**پرسش**

چرا باید مقلد از یک مرجع تقلید کند، در حالی که تمام مراجع اعلم هستند و می توان در مسایل شرعی به آنها رجوع کرد؟

**پاسخ**

از نظر علمای شیعه هر گاه از بین مجتهدین یک نفر در همه ابواب و موضوعات فقهی اعلم باشد، تقلید از او در همه آن ابواب و موضوعات لازم است. اگر از بین مجتهدین یک مجتهد در یک باب و مجتهد دیگری در باب دیگری اعلم باشد تقلید از هر دوی آنها در آن بابی که اعلم می باشند لازم است که به آن (تجزی در اعلمیت) یا (تجزی در تقلید) می گویند. تذکر: تقلید از مجتهد اعلم - چه به صورت مطلق و چه به صورت تجزی - به فتوای بعضی از مراجع واجب و به فتوای بعضی احتیاط واجب است، که هر کس باید به رساله عملیه مرجع خود رجوع کند. ثانیاً " اگر دو مجتهد از نظر قدرت استنباط مساوی

باشند ولی نسبت به مجتهدین دیگر اعلم باشند، تقلید از هر یک از آن‌ها جایز است و مردم در تقلید از هر یک از آن دو  
مخیرند. تذکر: بعضی از مراجع تخییر مقلد از دو مجتهد مساوی را تخییر ابتدایی می‌دانند؛ یعنی در ابتدا مقلد می‌تواند از  
یکی از آن دو تقلید کند، ولی بعد از تقلید از یکی دیگر نمی‌تواند به مجتهد مساوی دیگر رجوع کند. بعضی دیگر از مراجع،  
این تخییر را استمراری می‌دانند؛ یعنی مقلد همیشه مختار است که از هر یک از آن دو تقلید کند به هر حال مقلد باید



در این زمینه به رساله عملیه مرجع فعلی خود رجوع کند. و اعلم به معنی داناترین ، از بین مجتهدین است و نمی شود که همه اعلم باشند.

## درباره لزوم حلال زاده بودن مرجع تقلید توضیحاتی بفرمایید .

### پرسش

درباره لزوم حلال زاده بودن مرجع تقلید توضیحاتی بفرمایید .

### پاسخ

بررسی پیرامون مساله مورد نظر، برای کسانی که با روش شناسی ( Methodology ) فهم منابع دینی و منطق استنباط احکام آشنایی کافی ندارند، کاری به غایت دشوار است . در عین حال به طور فشرده و گذرا مطالبی را تقدیم می داریم . درباره لزوم حلال زاده بودن مرجع تقلید چند محور اساسی باید توجه قرار گیرد : ۱- نصوص دینی ؛ در مجامع روایی شیعه و سنی روایات بسیار زیادی ، درباره مسایل مربوط به ( ولدالزنا ) وارد شده است . این روایات در بیش از یکصد مجمع روایی نقل شده است که به خاطر کثرت منابع ناچار به ترک ذکر آن هستیم . از جمله این منابع کتاب شریف ( وسایل الشیعه ) است که ده ها روایت درباره ( ولدالزنا ) آورده است . در این جا تنها به ذکر چند نمونه اکتفا می شود : ۱- امام صادق ( ع ) : ( خمس لایومون الناس علی کل حال ... و ولدالزنا؛ پنج دسته در هیچ شرایطی امامت بر مردم نکنند : ... و زنازاده ) ، ( وسایل الشیعه ، ج ۸ ، ب ۱۴ ، ص ۳۲۱ ) . ۲- حضرت علی ( ع ) : ( لایصلین احدکم خلف المجنون و ولدالزنا؛ هیچ یک از شما به دیوانه و حرامزاده اقتدا نکنند ) ، ( همان ) . ۳- ( زرار بن اعین عن ابی جعفر ( ع ) قال سمعته یقول لا یر فی ولدالزنا...؛ زرار بن اعین گوید : از امام باقر

(ع) شنیدم که فرمود: خیری در ولد حرام نیست...))، (همان، ج ۲۰، ص ۴۴۲). ۴- ((عن ابی بصیر قال سالت اباجعفر (ع) عن ولد الزنا اتجوز شهادته؟ فقال لا؛ ابوبصیر گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم: آیا شهادت و گواهی دادن فرزند زنا قابل قبول است؟ فرمودند خیر))، (همان، ج ۲۷، ب ۳۱، ص ۳۴۷). اطلاق این روایت در روایت دیگری از امام صادق تقیید خورده و فرموده اند اگر در مورد چیز اندکی باشد و او نیز فرد صالحی باشد، اشکال ندارد، (همان، ص ۳۷۶). در میان روایات موجود، چیزی در خصوص مرجعیت تقلید غیر حلال زاده وارد نشده است و استدلال فقها بر مساله، از طریق دیگری است که البته بی ارتباط با روایات موجود نیست و با ادله عدم جواز امامت در نماز (روایات متعدد و معتبر) ارتباط وثیق دارد.

۲- اقوال و ادله فقها: الف) اجماع، برخی بر این مساله ادعای اجماع کرده اند. لیکن در حجیت این اجماع اختلاف است. مرحوم آیت الله خوئی آن را اجماع تعبیدی نمی دانند. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به: الاجتهاد والتقلید، ص ۲۳۴. ب) برخی دلیل آن را اصل عدم تخیر در دوران بین تعیین و تخیر می دانند؛ یعنی، چنانچه دو مجتهد که دارای یک شرایط مرجعیت باشند؛ ولی یکی از آنها حلال زاده نباشد، سپس شک کنیم آیا در تقلید بین آن دو مخیر هستیم یا

تقلید از حلال زاده تعین دارد، در این صورت اصل عدم تخییر است؛ زیرا در جواز تقلید از خود حلالزاده یقین داریم؛ ولی جواز تقلید از دومی مشکوک است و در این صورت نمی توان از فرد متقین دست کشیده و به مورد مشکوک پیوست. ج (هم چنین ایشان فرموده اند که نمی توان در این باره به سیره عقلا تمسک نمود؛ زیرا سیره عقلا رجوع جاهل به عالم است، بدون در نظر گرفتن این که آن شخص حلال زاده باشد یا نباشد. د) دلیلی که خود ایشان پذیرفته اند این است که: ۱- شارع مقدس نسبت به برخی از مناصب، شرایط ویژه ای را مقرر داشته اند و کسانی را که دارای یکسری نواقص باشند (هر چند این نواقص ناشی از تقصیر خود شخص نباشد) شایسته آن مناصب نمی داند. ۲- از جمله این نواقص عدم طهارت مولد است. ۳- حساسیت شارع در این باره، تا آن جا است که امامت جماعت را برای چنین افرادی نپذیرفته است. ۴- منصب افتا و مرجعیت تقلید، پس از ولایت از اعظم مناصب الهیه است و شان و اهمیت آن از امامت جماعت بسیار بالاتر است. ۵- بنابراین به قیاس اولویت کشف می کنیم که شارع این منصب را در مورد غیر حلال زاده نپذیرفته و مورد تأیید قرار نداده است. بنابراین می توان گفت که عمده ترین دلیل فقهی بر شرطیت طهارت مولد مرجع تقلید، قیاس اولویت یا تنقیح مناط قطعی است. مقصود از قیاس اولویت آن است که در برخی موارد خداوند حکمی را بیان

می کند، سپس مورد دیگری یافت می شود که در مقایسه با آن قطع پیدا می کنیم که شارع این مورد را نیز در نظر دارد. مثلاً در قرآن مجید نسبت به پدر و مادر آمده است: (( ولا تقل لهما اف ؛ به آنها اف مگو )) . حال اگر شك کنیم که آیا اذیت کردن به پدر و مادر جایز است یا نه ، از طریق این آیه حرمت آن را به دست می آوریم ؛ یعنی ، وقتی که آیه شریفه ، اف گفتن را حرام کرده است ؛ به طور قطعی می فهمیم که آزار رساندن - که به مراتب بدتر از اف گفتن است و اولی به تحریم می باشد - از نظر شارع حرام می باشد . برای آگاهی بیشتر در این باره رجوع کنید به : ۱- الاجتهاد والتقلید، ص ۲۳۳ - ۲۳۶ السید الخویی ۲- مستمسک العرو الوثقی ، ج ۱ ، ص ۴۰ - ۴۶ السید محسن الحکیم ۳- مصباح المنهاج ، ص ۵۳ السید محمد سعید الحکیم ۴- اصول الفقه ، ج ۲ الشیخ محمدرضا المظفر ۵- کتاب های مربوط به علم اصول و فقه استدلالی ( معمولاً به زبان عربی می باشد ) ۳- فلسفه حکم : اشتراط حلال زادگی در مرجع تقلید، فلسفه ها و کارکردهای ( Funetions ) متعددی می تواند داشته باشد؛ از جمله این که اسلام در مناصب عمومی و اجتماعی در کنار توانمندی های لازم علمی و حرفه ای ، برای جنبه های معنوی و اخلاقی نیز اهمیت شایانی قایل است ؛ زیرا اسلام علاوه بر رتق و فتق عادی امور و حل مشکلات دنیایی مردم ، به نقش تربیتی

و سازنده مسوولان و صاحبان مناصب و تاثیرگذاری آنها در جهت رشد و اعتلای اخلاقی جامعه و حرکت به سوی کمال و سعادت آدمیان، اهتمام جدی دارد. رعایت این نکته به طور طبیعی گذر از یک سری پالایش های دقیق و ظریفی را می طلبد و دین مبین اسلام، بهترین شرایط و پالایش ها را در نظر گرفته است. این شرایط به دو دسته ( اختیاری و غیراختیاری ) تقسیم می شوند: الف) شرایط اختیاری؛ مانند سعه صدر، عدالت، تقوا، دوری از دنیاطلبی و هواپرستی و...، ب) شرایط غیراختیاری؛ مانند طهارت مولد و... وجود این شرایط باعث می شود که همواره نیک سیرتان و پاک زادگان، در معرض توجه عمومی قرار گرفته و جایگاه اسوه و الگو در جامعه قرار گیرند. کسانی که با جامعه شناسی فرهنگ ( Sociodogy Of Colture ) سر و کار دارند، به خوبی درمی یابند که رعایت این نکات از نظر انتقال فرهنگی تا چه اندازه مهم و حیاتی است و احکام اسلامی چه قدر ظریف و تیزبینانه است. درست است که حرام زاده خود در این مساله بی تقصیر است؛ اما همین که او در راس یک منصب اجتماعی - به ویژه یک جایگاه رفیع دینی و معنوی - قرار گرفت کارکردهای زیر را به همراه دارد: ۱- گریزش و تنفر مردم از او، ۲- سرایت تنفر یاد شده از شخصیت حقیقی او به شخصیت حقوقی؛ یعنی، در این جا مقام و منصب مرجعیت دینی و... نیز تقدس زدایی شده و جایگاه و منزلت خود را از دست خواهد داد. از

همین رو یکی از ویژگی های انبیا، عدم ابتلا به اموری بوده است که موجب تنفر طبایع مردم می شود. ۳- شکسته شدن قبح زنا و زنازادگی و کاهش کنترل درونی افراد نسبت به آن؛ زیرا وقتی مردم ببینند که چنین کسانی تا بدان پایه بالا رفته اند، بیم داشتن چنین فرزندان در درون آنان اندک می شود و لاجرم کنترل درونی شان سست تر می شود. ۴- اشاعه فحشا: طبیعی است وقتی که شخص در مسند بالایی چون مرجعیت قرار گیرد، دارای اشتهار گسترده ای می شود و نام او در هر کوی و برزن بر سرزبان ها خواهد بود و به همراه آن اوصاف نیک و بد - اعم از اختیاری و غیراختیاری - نیز به دنبالش، ذکر خواهد شد. بنابراین هر کجا نام و یاد چنین مرجعی باشد، بلافاصله مساله حرامزادگی نیز به ذهن ها منتقل می شود و این کاملاً با نظر اسلام مغایر و ناسازگار است؛ زیرا اسلام می خواهد حتی الامکان نامی از برخی از معاصی بر سر زبان ها نباشد و اگر کسی بدان مبتلا است همواره مخفی بماند؛ زیرا پراکنده شدن نام و یاد گناهان نیززمینه ای برای ابتلا است. اگر در اسلام غیبت کردن حرام است، یکی از علل آن همین مساله است که زبان ها همواره به خوبی ها باز شود و ذهن ها همواره متوجه خوبی ها باشد تادل ها به سوی آن متوجه گردد و گام ها به سوی آن برداشته شود؛ ولی مساله یاد شده کاملاً جامعه را در جهت مخالف آن سیرمی دهد. ۵- رد شبهات: در لابه لای

مطالبی که نقل کرده اید، سه شبهه درباره اشتراط طهارت مولد مرجع تقلید به دست می آید : ۱- خلاف اسلام است ، ۲- عقلایی نیست ، ۳- موجب حرمان از حقوق اجتماعی است . ۱- خلاف اسلام ؛ از کسانی که چنین ادعایی دارند، باید پرسید به چه دلیل این مساله خلاف اسلام است ؟ آیا آیه یا حدیث صحیح با دلالت قاطع و روشنی بر جواز تقلید از غیر حلال زادگان وجود دارد؟ اگر هست کجا است که ما در میان ۱۱۴ سوره قرآن و صدها مجامع روایی شیعه و سنی نیافتیم ؟ بنابراین باید آنان مدرکی واضح و معتبر در این باره ارائه کنند . در این صورت قطعاً مسموع خواهد بود؛ ولی در صورت عدم ارائه دلیل معتبر شرعی ، ادعایی پوچ و واهی خواهد بود . ۲- عقلایی نبودن : منظور از عقلایی نبودن چیست ؟ الف ) اگر منظور این است که در سیره عقلا به طور معمول رایج نیست که در هنگام رجوع به کارشناس و متخصص ، به این مسایل کاری داشته باشند، این مساله درست است و فقها نیز خودشان این موضوع را یادآور شده اند . لیکن نباید همه چیز مساله تقلید را، مانند سیره عقلا به حساب آورد؛ زیرا در سیره عقلا صرفاً جهات علمی کارشناس مورد نظر است ، نه نقش تربیتی والگویی و زمینه های انتقال و پویایی فرهنگی ( Culturalization ) ؛ در حالی که در مرجع تقلید همه امور دخیل است . بنابراین اگر چه تقلید از مرجع ، از جهاتی شبیه سیره عقلائی است ، ولی از جهاتی نیز برتر از آن است و پالایه هایی ( Filters )

فراتر از آنچه در روش های عقلایی معمول است، می طلبد. ب) اگر منظورشان از عقلایی نبودن، نداشتن توجیه عقلی (Rational Trstification) و منطقی (Logicol) است. پاسخ آن به خوبی روشن است و بخشی از وجوه آن را در فلسفه این حکم بیان کردیم. ۳- محرومیت از حقوق اجتماعی: این نیز شبهه عجیب و غریبی است و گویا اشکال کنندگان یا دقیقاً تعریف حقوق اجتماعی رانمی دانند و یا معنای اشتراط جواز تقلید از حلال زاده را، شرط بودن این مساله به معنای این نیست که جلوی فعالیت علمی و اجتماعی شخص غیر حلال زاده گرفته شود؛ بلکه تعیین تکلیف مقلدین است؛ یعنی، اگر دو نفر با وجود سایر شرایط یک نفرشان حلال زاده و دیگری غیر حلال زاده باشد، در این صورت مقلد باید نفر اول را برگزیند. حال اگر کسی از نفر دوم تقلید نکند، چه حقی از او گرفته شده است؟ مگر تقلید کردن دیگران از حقوق مجتهدین است؟ واقعیت تقلید این است که غیر مجتهد در احکام خود، از کسی تبعیت کند که رای او نزد خداوند حجت باشد و در قیامت او را معذوربدارد، و این هیچ حقی برای دیگری نیست. بنابراین در این جا بین وظیفه مقلد و حقوق دیگران خلط شده و مغلطه آشکاری صورت گرفته است. ۷

### چرا باید مرجع تقلید داشته باشیم؟ آیا قرآن انسان را به پیدا کردن مرجع تقلید حکم کرده است؟

#### پرسش

چرا باید مرجع تقلید داشته باشیم؟ آیا قرآن انسان را به پیدا کردن مرجع تقلید حکم کرده است؟

#### پاسخ

مسأله اول امام خمینی (ره):

«مسلمان باید به اصول دین یقین داشته باشد و در احکام غیر ضروری دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است.»

مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عده دیگری می گویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهند، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند آن را به جا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

### چرا از مجتهد دیوانه نمی شود تقلید کرد ولی از مجتهد مرده می شود تقلید کرد؟

#### پرسش

چرا از مجتهد دیوانه نمی شود تقلید کرد ولی از مجتهد مرده می شود تقلید کرد؟

#### پاسخ



از مجتهد مرده تنها در صورتی می توان تقلید کرد که مجتهد اعلم زنده این تقلید را قبول داشته باشد، مثلاً آیت ا...سیستانی بقاء بر تقلید از امام خمینی (را جایز می دانند، زیرا معتقدند ایشان بر سایر مجتهدان اعلم می باشد.

چون یکی از شرایط اجتهاد اعلم بودن است، مجتهد فوت شده تا لحظه آخر عمر خود و یا حتی بعد از فوت تا مدتها اعلم می باشد، اما مجتهدی که دیوانه شده شرط اعلم بودن خود را از دست داده است. بنابراین تنها به فتوایی از این مجتهد می توان رجوع کرد که به طور یقین قبل از دیوانگی صادر شده و مورد تأیید سایر علماء می باشد.

در تماس با بخش پاسخگویی سؤالات شرعی حرم مطهر (شماره تماس ۲۲۱۳۵۸۴، ۲۲۵۸۰۰۱) نیز این پاسخ ارائه شد. موفق باشید.

منابع و مأخذ:

\* آموزش فقه، ۷۲ درس احکام، استاد فلاح زاده

\* توضیح المسائل آیت ا...سیستانی، بخش تقلید

### چرا از مجتهد دیوانه نمی شود، تقلید کرد، ولی از مجتهد مرده می شود، تقلید کرد؟

#### پرسش

چرا از مجتهد دیوانه نمی شود، تقلید کرد، ولی از مجتهد مرده می شود، تقلید کرد؟

#### پاسخ

از مجتهد مرده تنها در صورتی می توان تقلید کرد که مجتهد اعلم زنده این تقلید را قبول داشته باشد، مثلاً آیت ا...سیستانی بقاء بر تقلید از امام خمینی (ره) را جایز می دانند، زیرا معتقدند ایشان بر سایر مجتهدان اعلم می باشد. (۱)

چون یکی از شرایط اجتهاد اعلم بودن است، مجتهد فوت شده تا لحظه آخر عمر خود و یا حتی بعد از فوت تا مدتها اعلم می باشد، اما مجتهدی که دیوانه شده شرط اعلم بودن خود را از دست داده است. بنابراین تنها به فتوایی از این مجتهد می توان رجوع کرد که به طور یقین قبل از دیوانگی صادر شده و مورد تأیید سایر علماء می باشد. (۲)

در تماس با بخش پاسخگویی سؤالات شرعی حرم مطهر (شماره تماس ۲۲۱۳۵۸۴، ۲۲۵۸۰۰۱) نیز این پاسخ ارائه شد.

منابع و مأخذ:

(۱) آموزش فقه، ۷۲ درس احکام، استاد فلاح زاده

**با توجه به اینکه چرا وقتی مرجع تقلید ما می میرد ما نباید از او پیروی کنیم به توجه به اینکه در رساله خود تمام نکات را نوشته است؟**

**پرسش**

با توجه به اینکه چرا وقتی مرجع تقلید ما می میرد ما نباید از او پیروی کنیم به توجه به اینکه در رساله خود تمام نکات را نوشته است؟

**پاسخ**

انسان در مقابل تکالیف شرعی خود ۳ حالت می تواند داشته باشد یا اینکه احتیاط نماید، یا مجتهد باشد، و یا اینکه تقلید نماید از مرجع تقلید کسی که می خواهد از مرجعی تقلید نماید باید شرایط تقلید را رعایت نماید. به فتوای همه علماء اسلام یکی از شرایط تقلید این است که انسان از فرد زنده تقلید نماید. در شرایط تقلید بیان شده که انسان باید از مجتهد مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده و عادل تقلید نماید. پس زنده بودن یکی از شرایط مجتهد است، علماء در رساله های عملیه ذکر کرده اند در صورتی که شما از مرجع زنده ای که تقلید می نمایید آن مرجع دانانتر از دیگران باشد، در زمان بعد از مرگ او نیز می توانید از او تقلید نمایید به شرط اینکه این ادامه تقلید مرجع مرده با اجازه یک مرجع زنده باشد.

منابع و مأخذ:

برگرفته شده از رساله مراجع

**اگر حکم خدا یکی است چرا مراجع تقلید در حکم خدا اختلاف دارند؟**

**پرسش**

اگر حکم خدا یکی است چرا مراجع تقلید در حکم خدا اختلاف دارند؟

**پاسخ**

قانون اساسی اسلام که حاوی کلیات معارف و احکام می باشد، قرآن شریف و روایات و سیره ائمه (:) است و بیانگر مسائل جزئی در تمامی امور می باشد. وقتی در زمان غیبت مجتهدین موظف هستند (توسط بیانات معصومین:) بر اساس طرق مشخص شده راهگشای امور دینی مردم باشند، در مسائل کلی در هیچ زمینه ای اختلافی پیش نمی آید و هیچ اختلافی هم در کلیات امور میان فقها مشاهده نشده است لکن در امور جزئی که به جمع بندی برداشتها از روایات و روایان و درایت آنان باز می گردد، اختلاف جزئی مشاهده می شود و این خلاف شرع نیست هم مجتهدان مأجور هستند و هم مقلدین آنها.

**به نظر من مجتهدین تفسیر به رأی می کنند و نظر شخصی خودشان را می نویسند چون الان همه هوای نفس دارند و اعتماد**

## کردن به آنها مشکل است

### پرسش

به نظر من مجتهدین تفسیر به رأی می کنند و نظر شخصی خودشان را می نویسند چون الان همه هوای نفس دارند و اعتماد کردن به آنها مشکل است

### پاسخ

اجتهاد از نظر شیعه با تفسیر به رأی تفاوت دارد اجتهاد یعنی استنباط احکام شرعی با استفاده از منابع فقهی (که منابع فقهی از نظر شیعه قرآن روایات اجماع و عقل است . اما تفسیر به رأی تفسیر بدون علم و دانش است یعنی شخص به جای این که مطلب را به منابع فقهی ارجاع دهد، مطابق اعتقاد خود تفسیر کند و به جای این که قرآن را هادی و رهبر خود قرار دهد قرآن را بر عقاید خود تطبیق نماید. افزون بر این از شرایط اجتهاد، آگاه بودن به مبانی و معارف دین است که مجتهد برای کسب آگاهی لازم باید یک سلسله دروس خاص مثل ادبیات عرب فقه و اصول و منطق و ... را فرا بگیرد و در سطحی که به آن خارج فقه گفته می شود، همراه استاد به تجزیه و تحلیل مباحث و دقت و موشکافی مطالب پردازد تا زمانی که قدرت استنباط در او شکوفا شود. در کنار فراگیری این علوم مسأله تهذیب نفس نیز مورد توجه خاص قرار می گیرد. و بالاخره با طی این مراحل مجتهد قادر به اظهار نظر کارشناسانه در مسائل مختلف می شود. در رشته درسی خود شما نیز، برای اظهار نظر در مطالب تخصصی آن باید مقدماتی را کسب کرد، سپس نظر خود را طبق موازین علمی در مطالب گوناگون بیان کرد. با طی این مراحل

و مقدمات دیگر هیچ کس نمی تواند شما را متهم کند که بر خلاف موازین علمی و از روی هوای نفس نظر داده اید، هر چند نظر شما مخالف با آرای دیگران باشد. اما اگر کسی بدون کسب مقدمات لازم و تبخّر کامل در آن علم اظهار نظر کند، همه و حتی خود شما نیز او را از این کار منع می کنید. پس باید به اسلام و شارع مقدس حق داد که اجازه تفسیر و تبیین مسائل دین را به کسانی بدهد که علوم مربوطه را به خوبی فرا گرفته باشند. و این مطلب که چون هوای نفس دارند نمی توانند مسائل احکام را صحیح تبیین کنند، حرف درستی نیست چون در این صورت اولاً نباید هیچ مطلب صحیح علمی داشته باشیم ثانیاً، عدالت که ثمره مبارزه با نفس و از شرایط مرجعیت است چه می شود؟ اگر شما کمی با علمای طراز اول معاشرت داشته باشید یا احوالشان را خوانده باشید به بطلان این عقیده پی می برید.

## آیا قرآن کریم "اجتهاد" را نفی کرده و همه چیز را به عقل انسان واگذار نموده است

### پرسش

آیا قرآن کریم "اجتهاد" را نفی کرده و همه چیز را به عقل انسان واگذار نموده است

### پاسخ

قرآن کریم اجتهاد در موضوعات فقهی را مورد تأیید و تأکید قرار داده است چنان که می فرماید: "وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً ۚ فَلَوْلَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ لَفَسَدَتِ أَعْيُنُ النَّاسِ وَاسْتَفْتَاهُ فِي الدِّينِ ۚ وَإِن يَنْزِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ ۚ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ" (توبه ۱۲۲) شایسته نیست مؤمنان همگی [به سوی میدان جهاد] کوچ کنند، چرا از هر گروهی طایفه ای از آنان کوچ نمی کنند [و طایفه ای بمانند] تا در دین [و معارف و احکام اسلام آگاهی پیدا کنند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آن ها را انداز نمایند تا [از مخالفت فرمان پروردگار] بترسند و خودداری کنند."

از آن جا که استنباط و استخراج احکام فقهی با استفاده از کتاب سنت اجماع و عقل برای عموم مردم ممکن نیست و باید عده ای در این راستا تمام تلاش و کوشش خویش را به کار ببرند و به مقام و مرتبه اجتهاد رسیده و احکام فقهی را برای مردم استخراج کنند و در اختیار آنان قرار دهند؛ و چنین تقلیدی از ناحیه مردم از یک مجتهد متعهد و پرهیزگار و جامع شرایط یک امر وجدانی و بدیهی است که نیاز به دلیل ندارد و در میان همه عاقلان مراجعه به متخصص در علوم و صنایع مختلف مانند پزشک مهندس و سایر کارشناسان امری رایج و عقلانی است و در هر عصر و زمانی اگر کسی نسبت به چیزی جاهل باشد به کسی که از آن مسأله آگاه است رجوع می کند و قرن آ

کریم نیز چنین شیوه ای را تأیید کرده و می فرماید: "فَسْ؟ كَلْوًا أَهْلًا - الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ" (نحل ۴۳) اگر نمی دانید از آگاهان بپرسید."

"اهل ذکر، از نظر مفهوم لغوی به کسانی گفته می شود که دارای آگاهی و اطلاع باشند و بتوانند حقایق را یادآوری و بیان نمایند. آیه مذکور در واقع بیانگر یک قانون کلی عقلایی در مورد "رجوع جاهل به عالم یعنی همان رجوع مقلد به مجتهد است (ر.ک المیزان علامه طباطبایی، ج ۱۲، ص ۲۷۱، دارالکتب الاسلامیه تهران / تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۱، ص ۲۴۳۲۴۶، دارالکتب الاسلامیه تهران)

امام حسن عسکری درباره اجتهاد و تقلید از فقیه جامع شرایط می فرماید: "مردم باید از فقیهانی که خویشان دین مخالف هوای نفس و مطیع امر مولایشان هستند تقلید کنند." (وسایل الشیعه شیخ حر عاملی ج ۲۷، ص ۱۳۱، مؤسسه آل البیت قم)

بنابراین سیره و روش عقلا آیات قرآن کریم و روایات اسلامی حکم می کنند که باید در مسائل فقهی بابتی به نام اجتهاد باشد و مقلدان برای دریافت احکام شرعی و فقهی خود به مجتهدان جامع شرایط مراجعه کنند.

قابل ذکر است که مسائل فرعی فقهی (موضوع تقلید) از اموری نیست که غیر مجتهد و غیر متخصص بتواند، با مراجعه به عقل خود آن ها را بفهمد و به اصطلاح این امور از "مستقلات عقلیه نیست (برای آگاهی بیشتر ر.ک الاجتهاد و التقليد، حضرت امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .)

**با توجه به این که در زمان حضرت محمد ۹ کسی مرجع تقلید نداشت چرا ما باید مرجع تقلید داشته باشیم البته با این که من بجه انقلاب نیستم ولی هر وقت مشکلی برایم پیش بیاید، از نظر شرعی به توضیح المسائل امام خمینی مراجعه می کنم لطفاً در این باره توضیح دهید**

**پرسش**

با توجه

به این که در زمان حضرت محمد ۹ کسی مرجع تقلید نداشت چرا ما باید مرجع تقلید داشته باشیم البته با این که من بچه انقلاب نیستم ولی هر وقت مشکلی برایم پیش بیاید، از نظر شرعی به توضیح المسائل امام خمینی مراجعه می کنم لطفاً در این باره توضیح دهید.

## پاسخ

هر انسان عاقلی به خوبی می داند که وقتی نسبت به موضوعی آگاهی کامل ندارد، باید از افراد صاحب نظر در آن موضوع پرسد تا جاهلانه در هیچ کاری وارد نشود، مانند مراجعه به پزشک مهندس و... انسان مسلمان نیز وظیفه دارد با معارف و احکام دین آشنا شود از این رو، باید سراغ بزرگانی برود که با علوم و احکام دین آشنا هستند قرآن کریم در آیه ای می فرماید: " وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (اسراء، ۳۶) و چیزی را که به آن علم نداری دنبال مکن و در جای دیگر می فرماید: "فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل، ۴۳) اگر نمی دانید، از آگاهان پرسید."

به یقین پیامبر اسلام و امام مقام های مختلفی از قبیل مرجعیت مذهبی رهبری سیاسی مرجعیت قضایی اجرای احکام الهی تبلیغ دین و بیان احکام الهی و... دارند از این رو، در زمان حضور پیامبر و امام خود آن بزرگواران مرجع همه امور از جمله بیان احکام خدا برای مردم بودند: " بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لُبِّيْنًا لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَوَعَلَهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (نحل، ۴۴) و ما این ذکر [قرآن را بر تو نازل کردیم تا

آن چه به سوی مردم نازل شده است را برای آن ها روشن سازی شاید اندیشه کنند."

البته آن بزرگواران چون علم خدایی داشتند، در فتوا دادن و بیان احکام الهی مانند مراجع تقلید امروز، نیاز به آموزش و تحقیق و اجتهاد نداشتند.

افزون بر مطالب بالا، کسانی که در زمان حضور پیامبر و امام، دست رسی به آن بزرگواران نداشتند، پیامبر یا امامان معصوم کسانی را که در حد فتوا دادن و فقاقت بودند، امر می کردند که به شهرها و... سفر کنند و بر کرسی مرجعیت بنشینند و پس از تحقیق و استخراج احکام خدا، آن ها را برای مردم بیان کنند.

در خاتمه شایان یاد است اگر هنگامی که به سن بلوغ رسیدید، اگر امام خمینی رحلت کرده بوده وظیفه شما این است که به یکی از مراجع اعلم زنده مراجعه کنید و احکام شرعی را براساس فتوای مراجع زنده عمل نمایید.

### **آیا در دین اسلام می توان بدعت و نوآوری انجام داد و آیا استنباط و صدور احکام از طرف مراجع تقلید، همان نوآوری است**

#### **پرسش**

آیا در دین اسلام می توان بدعت و نوآوری انجام داد و آیا استنباط و صدور احکام از طرف مراجع تقلید، همان نوآوری است

#### **پاسخ**

پیش از پاسخ باید توجه داشت بدعت گرچه در لغت به معنای نوآوری است ولی در اصطلاح دارای یک بار منفی می باشد. بدعت اصطلاحی به این معنا است که چیزی جزء دین نباشد و ما آن را در دین وارد کنیم یا بخشی از دین را از مجموعه آن خارج نماییم بنابراین بدعت امری بسیار ناپسند است به این علت هیچ کس حق ندارد خارج از ضوابط شرعی و بدون تخصص و اجتهاد، مسئله ای را که برداشت شخصی خودش می باشد، به دین نسبت دهد.

امام امیرالمومنین در این باره می فرماید: "هیچ چیزی مثل بدعت اساس دین را منهدم نمی کند." (میزان الحکمه ج ۱، ص ۳۸۰).

قرآن مجید می فرماید: "إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَيْعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ" (انعام ۱۵۹) کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دسته های گوناگون تقسیم شدند، تو هیچ گونه رابطه ای با آن ها نداری "

پیامبر اکرم از اهل بدعت جدا بوده و از آن ها دوری می جسته است و آیه بالا مخصوص مشرکان نیست و اهل بدعت امت اسلام را نیز در بر می گیرد. (المیزان علامه طباطبایی ج ۷، ص ۲۹۰، جامعه مدرسین قم)

پیامبر اکرم در این باره می فرماید: "من از اصحاب بدعت بیزارم و همین آیه را تلاوت فرمود." (میزان الحکمه ج ۱، ص ۳۸۱).

اما آیا می توان در دین نوآوری نمود؟ و آیا کار عالمان دینی و فقیهان و... نوآوری است در این باره لازم است به



نکته هایی دقت شود: الف تغییر برخی احکام گاهی به علت تغییر موضوع ها است که برخی مردم تصوّر می کنند نوآوری رخ داده است برای مثال قبلاً خرید و فروش خون حرام بوده است چون این موضوع منفعت عقلایی نداشت اما در دوران ما، این موضوع (خون دارای اثر و منفعت عقلایی شده به اصطلاح تغییر کرده است از این رو، عالمان دین می فرمایند: "خرید و فروش آن جایز است و همین طور مسئله شطرنج / این چیزها نوآوری نیست "

ب برخی وقت ها تغییر نیازمندی ها و مقتضیات زمان علمای دین را وا می دارد که نگرش و نگاهی نو به معارف دینی داشته باشند و قوانین متغیری که به علت نیازمندی ای نوین انسان ها مورد احتیاج است را از قوانین ثابت دینی استخراج نمایند. این کار، وظیفه عالمان دینی است و "اجتهاد" نام دارد. اجتهاد یعنی فهم دقیق نیازمندی های روز و تطبیق آن بر معارف ثابت دینی که این کار به یک معنا نوآوری است و نه تنها عالمان دینی می توانند که از مهم ترین وظیفه های آن ها در دوران غیبت امام معصوم به شمار می رود. و از توان دیگران نیز خارج می باشد. و باید توجه داشت اجتهاد کار هر کسی نیست و به هر عالم نمایی نمی توان مجتهد گفت

ج آیا عالمان دینی می توانند بینش های نوینی درباره معارف دینی داشته باشند و در عرصه بینش و فهم نوآوری داشته باشند؟  
بله اجتهاد واقعی همین است و باید توجه داشت که منابع دینی چون طبیعت است که هر چه

بینش‌ها وسیع‌تر و عمیق‌تر شود، راز و رمز جدیدی از آن کشف می‌شود و به این معنا، اجتهاد یک امر نسبی است که در هر عصری عالمان دین فهمی متناسب با شرایط همان دوران از دین دارند؛ البته قانون‌مند و طبق ضوابط. و جمود بر فهم گذشتگان ناپسند است به ویژه این که بیش‌تر احکام و دستورهایی که از راه یکی از این سه صورت به دست می‌آید، برای رفع تکالیف و حتی مشکلات فرد و جامعه است و نمی‌توان گفت این گونه قوانین حکم واقعی و ثابت الهی و دینی هستند.

این که در روایات بیان شده قرآن برای مردم یک زمان نیست همین نکته منظور است که مردم هر عصری فهمی ممتاز از دیگران دارند و این مایه رشد و بالندگی و حیات قرآن است

تاریخ هم نشان داده که فهم و بینش و عمق معرفت دینی در مسیر تاریخ رشد کرده و به طور معمول آیندگان از گذشتگان بهتر بوده‌اند. (ر.ک مجموعه آثار، شهید مطهری ج ۳، ص ۱۹۵۲۰۳، صدرا.)

بر این اساس بدعت در دین ممنوع ولی نوآوری و ابتکار و اجتهاد نه تنها جایز، بلکه مطلوب و وظیفه عالمان دینی است

### فلسفه اختلاف فتاوی مراجع چیست؟

#### پرسش

فلسفه اختلاف فتاوی مراجع چیست؟

#### پاسخ

اختلاف نظر بین متخصصان و کارشناسان هر فنی امری طبیعی و رایج است مثلاً چند پزشک متخصص و ماهر در مورد یک بیماری مشخص باعلایم و آثار معین نظرهای متعدد و مختلفی ابراز می‌کنند. اجتهاد و استنباط در احکام شرعی نیز از این قاعده مستثنی نیست و خبرگان و کارشناسان اموردینی (مجتهدان جامع شرایط بعد از رجوع به مدارک احکام یعنی قرآن سنت (قول و روش پیامبر (ص و ائمه معصومین ع)، اجماع و عقل در بعضی از مسائل استنباط‌ها و برداشت‌های مختلفی پیدا می‌کنند و فتاوی گوناگونی می‌دهند و بدین سبب لازم است که تقلید همیشه از فردی باشد که فتاوی او از نظر شرعی برای ما حجت باشد و آن مجتهد جامع شرایط است که صلاحیت فتوا را دارد.

### آیاد زمانهای قدیم نیز مسئله تقلید وجود داشته است؟

#### پرسش

آیاد زمانهای قدیم نیز مسئله تقلید وجود داشته است؟

#### پاسخ

مسئله «تقلید از زمان رسول خدا (ص و امامان معصوم ع تا حال وجود داشته است تقلید، رجوع جاهل به عالم و عمل کردن به دستورات عملی او است بدیهی است که در زمان پیامبر (ص)، همه مسلمانان به شخص پیامبر (ص) دسترسی نداشتند و برای عمل

به وظایف شرعی به کسانی که احکام را از رسول خدا (ص) یاد گرفته بودند، رجوع می کردند. آنان نیز احکام و مسائل را ولو به صورت روایت برای آنها بیان می کردند. در زمان امامان معصوم نیز همین طور بوده و گاهی خود امامان افرادی را برای گرفتن فتوا و مسائل به برخی از اصحاب ارجاع می دادند. آنان پس از خود شرایطی را برای مجتهد بیان کردند که هر کس آن شرایط را دارا باشد، می تواند مرجع دینی مردم باشد. شیعیان پس از امام حسن عسکری (ع) و غائب شدن امام زمان عج تا حال بر اساس همان شرایط رفتار کرده اند. راز موفقیت و شکوفایی قوانین الهی و دینداری نیز همین است و گرنه فرقه ای دیگر از مسلمانان که این گونه مسائل را ندارند، باعث تحریف ها و بدعت های زیادی در دین شده اند.

## نماز و روزه بدون داشتن مرجع تقلید چه حکمی دارد؟

### پرسش

نماز و روزه بدون داشتن مرجع تقلید چه حکمی دارد؟

### پاسخ

شخص مسلمان در احکام دینی یا خود باید مجتهد باشد که بتواند احکام و دستورات دینی را به دست آورد و به آن عمل نماید یا از مجتهد تلقید کنید؛ یعنی در احکام طبق دستور او عمل نماید و یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل کند که یقین نماید. تکلیف خود را انجام داده است مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرم دانسته و عده دیگر آن را حرام نمی دانند، آن شخصی که تقلید نمی کند و به احتیاط عمل می کند در صورت مذکور نباید آن عمل را انجام دهد.

البته اگر کسی بدون تقلید عمل کرد در صورتی عملش صحیح است که مطابق فتوای مجتهدی باشد که وظیفه اش تقلید از اوست و اگر مطابق نباشد عملش در برخی موارد باطل است بنا بر این در هر مورد باید مسأله خود را سؤال کرد.

## فلسفه تقلید چیست

### پرسش

فلسفه تقلید چیست

### پاسخ

تقلید در احکام شرعی رجوع به متخصص و اهل خبره است؛

یعنی، همانگونه که شما و همه عقلای عالم در هر رشته و صنعت و علمی به

نزد متخصص و اهل خبره آن رشته می روید؛ (مثلاً برای اطلاع از نوع بیماری

به پزشک رجوع می کنید) برای آشنایی از احکام دین و حلال و حرام و

واجب و مستحب وظیفه دارید به متخصص آن، یعنی، عالمی که عمری را در فهمیدن این احکام از قران و روایات زحمت کشیده رجوع نمایید و این کار از نظر عقلا نه تنها تقلید

کورکورانه نیست بلکه بسیار مورد ستایش است. اما تقلید کورکورانه، یعنی، انسان بدون آگاهی و دلیل منطقی و عقلی از راه و رسم فرد یا قومی پیروی کند مثل بت پرستان که وقتی پیامبران به آنها می گفتند چرا در مقابل این مجسمه های چوبی و سنگی که هیچ نفعی ندارند و ضرری هم از شما برطرف نمی کنند سجده می کنید می گفتند ما می دیدیم پدرانمان این را عمل می کردند ما هم از آنها پیروی می کنیم، این همان تقلید کورکورانه است که عقل و منطق آن را رد می کند یا مثل بعضی از غرب زده های امروز که به مجرد اینکه یک اروپایی لباسی را پوشید یا کاری را انجام داد بدون فکر از آنها پیروی می کنند.

### **چرا فقها در فتاوی خود اختلاف نظر دارند؟**

**پرسش**

چرا فقها در فتاوی خود اختلاف نظر دارند؟

**پاسخ**

### **دلیل لزوم تقلید در احکام چیست ؟**

**پرسش**

دلیل لزوم تقلید در احکام چیست ؟

**پاسخ**

اگر کسی وظیفه خود را واقعا انجام دهد، عمل او باطل نیست؛ ولی موضوع مهم چگونگی دسترسی انسان به تکالیف و تشخیص آنها است.

در آغاز تمامی رساله های عملیه، این مسأله ذکر شده که انسان، یا باید مجتهد باشد تا بتواند با مراجعه به منابع و با فراهم آوردن مقدمات لازم خود تشخیص وظیفه بدهد و یا باید مقلد باشد و یا عمل به احتیاط کند (که کاری دشوار بلکه محال است).

این موضوع اختصاصی به احکام دینی ندارد و در تمامی رشته ها و نیازمندی ها، وضعیت به همین منوال است. شما یا باید خود پزشک باشید یا باید به پزشک مراجعه کنید و یا خود باید مکانیک باشید و یا در امور فنی به مکانیک مراجعه نمایید و...

حال اگر در زمینه احکام فقهی کسی خود کارشناس باشد نیازی نیست - بلکه جایز نیست - تقلید کند؛ ولی کسی که می داند تکالیفی و مقرراتی وجود دارد که بایستی به آنها عمل کند و خود نیز مجتهد نیست، چه باید بکند؟ یا بایستی چشم بسته و جاهلانه دست به عمل بزند؛ عملی که نمی داند آن را چگونه باید انجام دهد؟ که در این صورت از جهل خود تبعیت کرده است و یا بایستی به کارشناس مراجعه کند.

پس اگر فرموده اند عمل بدون تقلید باطل است؛ یعنی آن که عمل جاهلانه راه به جایی نمی برد و سر از بیغوله ها در می آورد.

اما این که آیا آیه و روایتی در مورد ضرورت تقلید وجود دارد، گفتنی است که بالا-تر از آیه و روایت در این زمینه وجود دارد؛ چرا که اساسا فلسفه دین و بعثت

پیامبران، دعوت مردم به راه خیر و سعادت بوده و این رسالت جز با انتشار علم و دعوت و تبلیغ حاصل نمی شود. تقلید نیز از جمله موارد رجوع جاهل به عالم است که اصلی عقلایی و مورد پذیرش همه خردمندان است.

خداوند نیز فرموده است: «فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون؛ اگر نمی دانید از دانایان پرسید». <sup>1</sup> از امام صادق(ع) نیز روایت شده است که فرمود: «علما وارثان پیامبران اند؛ چون پیامبران از خود درهم و دینار باقی نگذاشتند؛ بلکه احادیثی را به میراث گذاشتند. کسی که بخشی از آن را فرا گیرد، همانا بهره ای فراوان برده است. پس بنگرید که دانش خود را از چه کسی می گیرید؟ همانا در میان ما (اهل البیت) در هر نسلی، عدالت پیشگانی هستند که علوم ما را از تحریف غلو کنندگان و شبهه های شبهه افکنان و تأویلات نابه جای جاهلان، حفظ می کنند»، (کافی، ج ۱، ص ۳۲)

هم چنین امام باقر(ع) فرموده است: «علم را از حاملان آن فرا گیرید»، (کافی، ج ۱، ص ۳۵). خلاصه آن که آیات و احادیث در مورد لزوم بعثت از علما، از شمار بیرون است.

### فلسفه تقلید در احکام چیست آیا من نمی توانم با توجه به عقل و منطق اعمال شرعی خود را انجام دهم

#### پرسش

فلسفه تقلید در احکام چیست آیا من نمی توانم با توجه به عقل و منطق اعمال شرعی خود را انجام دهم

#### پاسخ

«احکام شرعی، خود را با توجه به عقل و منطق انجام می دهم» یعنی چه؟ مثلاً شما چگونه از راه عقل می فهمید مبطلات روزه چیست؟ کفار روزه عمد چه می باشد؟ زکات فطره چه مقدار باید باشد؟ نمازهای یومی چندتا و چند رکعت و دارای چه اجزا و شرایطی است؟ حقوق دریاها و فلات قاره از نظر دینی چیست؟ و صدها و هزارها مسأله دیگر؟! واقع مطلب آن است که شما حتی یک مورد از احکام دینی خود را نمی توانید مستقلاً از طریق عقل به دست آورید و انجام دهید، بلکه در همان اموری که به گفته خود تقلید نمی کنید، مقلد هستید. لیکن به جای آن که مثلاً رساله مجتهدی را بردارید و مطابق با آن عمل کنید، براساس آنچه از دیگران دیده و با آن خو گرفته اید، عمل می نمایید و از عرف و عادت عمومی تقلید می کنید. یعنی در واقع به جای آن که مستقیماً از متخصص و کارشناسی، مسائل دینی را بیاموزید، با واسطه از غیر متخصص می گیرید، گاه نیز ممکن است به پندارهای خود و به خاطر ندانستن دلایل و منابع یک حکم با آن بستیزید و آن را خلاف عقل به حساب آورید، در حالی که با اندکی جستجو و کاوش و با مراجعه به کارشناسان دین درخواهید یافت دانش شما در این زمینه ناقص بوده است. در چنین مواردی همان عقل و منطق که مستند شماست، حکم می کند انسان باید از طریق دین شناس و متخصص، احکام دین را فرا بگیرد و ناشیانه و با

پندار بر بی راهه نرود. به عبارت دیگر می توان گفت: عقل دو گونه است:

الف) عقل ورزیده و کارشناختی؛ این همان عقل و دانش تخصصی است و عقلای بشر همواره در اموری که از آن آگاهی ژرف ندارند، به اندیشه و دانش کارشناس مراجعه می کنند.

ب) عقل خام و بالقوه؛ چنین عقلی در مرحله پیش از تخصص است و کسی که در چنین مرحله ای قرار دارد، همواره به عدم تخصص خویش اعتراف دارد و چاره ای نمی بیند جز این که در امور به متخصص مراجعه کند. البته راه دراز دیگری نیز وجود دارد و آن زحمت عمری تلاش و کوشش علمی برای یافتن تخصص است. این نیز پدیده ای نیکوست، ولی تا پیش از رسیدن به آن چاره ای جز پیروی از کارشناس نیست.

## آیا تقلید کردن یک دستور قرآنی و اسلامی است

### پرسش

آیا تقلید کردن یک دستور قرآنی و اسلامی است

### پاسخ

بلی قرآن کتاب آسمانی و محکم ترین سند اسلام است؛ ولی همین قرآن، ما را به اطاعت از پیامبر اولوالامر فرمان داده است. حال آیا اطاعت از پیامبر (ص) فرمان خدا نیست؟! اگر فرمان خدا است، پس باید گفته های پیامبر (ص) را پذیرفت. خود آن حضرت فرموده است: «من دو چیز گران بها در بین شما می گذارم: کتاب خدا و عترت خود...». پس بایستی کتاب خدا و عترت آن حضرت را مقتدا قرار داد و نباید بین این دو جدایی و فاصله انداخت. حال چگونه ما باین دو آشنا شویم و وظایف خود را از کتاب و سنت استخراج کنیم؟ آیا به متخصصی در این زمینه نیاز نیست؟ مگر همه می توانند سال ها در علوم قرآن، تفسیر، فقه، اصول، رجال و ده ها علم دیگر متبحر گردند تا بتوانند احکام الهی را استخراج کنند؟!

خود قرآن، صدها آیات محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید و... وجود دارد، آیا هر کسی می تواند بدون مراجعه به دانشمندان قرآنی، به معانی و مفاهیم این آیات پی ببرد؟ و... پس بایستی گروهی مسؤولیت این کار را برعهده بگیرند و همان گونه که مردم در بسیاری از امور، از متخصصان آن رشته پیروی می کنند، در این موضوع نیز از مجتهد تقلید کنند.

## چرا جوانان در احکام فرعی تقلید نمی کنند؟

### پرسش

چرا جوانان در احکام فرعی تقلید نمی کنند؟

### پاسخ

این مسأله همیشه وجود داشته که برخی در اثر ناآگاهی و یا در اثر تبلیغات مسموم، از این مسأله سرباز زده اند. به نظر می

رسد با تبیین دقیق مسأله تقلید و فلسفه آن، بتوان جوانان را در جهت موضع گیری صحیح در این رابطه هدایت کرد.

## چرا زن نمی تواند مرجع تقلید بشود؟

### پرسش

چرا زن نمی تواند مرجع تقلید بشود؟

### پاسخ

مرجعیت نوعی زعامت اجتماعی است و با مشکلاتی که در بردارد چندان با روحیات و شرایط بانوان سازگاری ندارد.

## آیا آیه و روایتی در مورد ضرورت تقلید وجود دارد؟

### پرسش

آیا آیه و روایتی در مورد ضرورت تقلید وجود دارد؟

### پاسخ

این که آیا آیه و روایتی در مورد ضرورت تقلید وجود دارد، گفتنی است که بالاتر از آیه و روایت در این زمینه وجود دارد؛ چرا که اساساً فلسفه دین و بعثت پیامبران، دعوت مردم به راه خیر و سعادت بوده و این رسالت جز با انتشار علم و دعوت و تبلیغ حاصل نمی شود. تقلید نیز از جمله موارد رجوع جاهل به عالم است که اصلی عقلایی و مورد پذیرش همه خردمندان است.

خداوند نیز فرموده است: «فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون؛ اگر نمی دانید از دانایان بپرسید».

از امام صادق(ع) نیز روایت شده است که فرمود: «علما وارثان پیامبران اند؛ چون پیامبران از خود درهم و دینار باقی نگذاشتند؛ بلکه احادیثی را به میراث گذاشتند. کسی که بخشی از آن را فرا گیرد، همانا بهره ای فراوان برده است. پس بنگرید که دانش خود را از چه کسی می گیرید؟ همانا در میان ما (اهل البیت) در هر نسلی، عدالت پیشگانی هستند که علوم ما را از تحریف غلو کنندگان و شبهه های افکنان و تأویلات نابه جای جاهلان، حفظ می کنند»، (کافی، ج ۱، ص ۳۲) هم چنین امام باقر(ع) فرموده است: «علم را از حاملان آن فرا گیرید»، (کافی، ج ۱، ص ۳۵).

خلاصه آن که آیات و احادیث در مورد لزوم تبعیت از علما، از شمار بیرون است.

## چرا تقلید کنیم؟

### پرسش



ذهن پرسشگر هر مسلمانی در جستجوی فلسفه احکام شرعی است. اهمیت آگاهی از فلسفه تقلید، نسبت به دیگر احکام، بیش تر است، زیرا:

اولاً: اصل لزوم تقلید، از مسائلی است که مکلف باید خودش به آن دست یابد و نمی تواند در این مسأله تقلید کند. اگر مکلف مسأله لزوم تقلید را دریافت، باب استفاده از فتاوی مجتهد به روی او باز می شود.

ثانیاً: فلسفه تقلید، در واقع همان دلیل و مستند و مدرکی است که لزوم تقلید را برای مکلف اثبات می کند؛ بر خلاف دیگر احکام شرعی که دلیل آن ها امر و نهی هایی است که در قرآن و روایات موجود است، بدون این که لزوماً در آن ها به فلسفه احکام نیز اشاره شده باشد.

لزوم تقلید: در شریعت اسلام، واجبات و محرماتی (احکام شرعی اختصاص به واجبات و محرمات ندارد، اما این دلیل فقط متوقف بر وجود احکام الزامی (یعنی واجب و حرام) است) وجود دارد که خدای حکیم آن ها را برای سعادت دنیا و آخرت انسان تشریح کرده است؛ واجبات و محرماتی که اگر انسان آن ها را اطاعت نکند، نه به سعادت مطلوب می رسد و نه از عذاب سرپیچی از آن ها در صورت مخالفت در امان است.

از سوی دیگر، چنین نیست که هر مسلمانی بتواند به آسانی، احکام شرعی را از قرآن و روایات و یا از عقل خود دریابد. نه قرآن مانند یک کتاب حقوقی یا رساله عملیه، احکام شرعی را به طور صریح بیان کرده است، و نه روایات معصومین (ع) چنین است، و نه عقل بشر به تنهایی می تواند همه احکام را دریابد.

برای شناخت احکام شرعی، آگاهی های فراوانی، از جمله: فهم آیات

و روایات، شناخت حدیث صحیح از غیر صحیح، کیفیت ترکیب و جمع روایات و آیات، و ده ها مسأله دیگر لازم است که آموختن آن ها نیازمند سال ها تلاش جدی است.

در چنین حالتی، مکلف خود را در برابر سه راه می بیند: نخست این که راه تحصیل این علم را که همان اجتهاد است پیش گیرد؛ دوم این که در هر کاری آرای موجود را مطالعه کرده، به گونه ای عمل کند که طبق همه آرا عمل او صحیح باشد (یعنی احتیاط کند)؛ و سوم این که از رأی کسی که این علوم را کاملاً آموخته و در شناخت احکام شرعی کارشناس است، بهره جوید.

بی شک، او در راه اول اگر به اجتهاد برسد، کارشناس احکام شرعی خواهد شد و از دو راه دیگر بی نیاز، اما تا رسیدن به آن، ناگزیر از دو راه دیگر است.

راه دوم نیازمند اطلاعات کافی از آرای موجود در هر مسأله و روش های احتیاط است و در بسیاری از موارد، به دلیل سختی احتیاط، زندگی عادی او را مختل می کند. این سه راه اختصاص به برخورد انسان با احکام شرعی ندارد و در هر مسأله تخصصی دیگر وجود دارد. مثلاً یک مهندس متخصص را فرض کنید که بیمار می شود. او برای درمان بیماری خود یا باید خود شخصا به تحصیل علم پزشکی بپردازد، یا تمام آرای پزشکان را مطالعه کرده، به گونه ای عمل کند که بعداً پشیمان نشود، و یا به یک پزشک متخصص رجوع کند.

راه اول او را به درمان سریع نمی رساند. راه دوم نیز بسیار دشوار است و او را از کار تخصصی خود، که مهندسی است، باز می دارد. لذا او بی درنگ از یک پزشک متخصص

کمک می گیرد و رأی او را عمل می کند.

او در عمل به رأی پزشک متخصص، نه تنها خود را از پشیمانی آینده و احیانا سرزنش دوستان نجات می دهد، بلکه در اغلب موارد، درمان نیز می شود. مکلف نیز در عمل به رأی مجتهد متخصص، نه تنها خود را از پشیمانی آخرت و عذاب الهی نجات می دهد، بلکه به مصالح احکام شرعی نیز دست می یابد.

**تقلید به معنای رجوع جاهل به عالم است. علت این که مجتهدان تقلید را بر مردم واجب کرده اند، این است که مردم را جاهل و بی سواد می دانند. همین نکته باعث می شود قشر تحصیل کرده هرگز سراغ تقلید نرود.**

### پرسش

تقلید به معنای رجوع جاهل به عالم است. علت این که مجتهدان تقلید را بر مردم واجب کرده اند، این است که مردم را جاهل و بی سواد می دانند. همین نکته باعث می شود قشر تحصیل کرده هرگز سراغ تقلید نرود.

### پاسخ

اولاً این که تقلید، رجوع جاهل به عالم است، هیچ بار منفی برای مقلد ندارد؛ زیرا جاهل در این جا به معنای جاهل نسبی است، یعنی کسی که در مسائل شرعی، مجتهد و کارشناس نیست، گرچه خودش در مسائل دیگری متخصص و کارشناس باشد، و یا حتی در مسائل فقهی از آگاهی نسبی خوبی برخوردار باشد.

خود مجتهدین نیز در مسائل دیگر به متخصص رجوع می کنند و این را از باب رجوع جاهل به عالم و اهل خیره می دانند. نمونه بارز آن حضرت امام خمینی بود که پزشک معالج ایشان گفت: تا به حال کسی را ندیده ام که این قدر در درمان، مطیع پزشک باشد.

مردم به طوری عادی، در زندگی روزمره خود، هر جا به کاری نیاز پیدا کنند که تخصص کافی را در آن ندارند، به متخصص و خبره آن کار رجوع می کنند. پزشک برای تعمیر ماشین خود به مکانیک رجوع می کند و مهندس برای درمان به پزشک و هیچ یک از آن ها، جهل خود در آن زمینه را اهانت به خود حساب نمی کنند؛ زیرا رجوع به خبره یعنی دنبال علم و تخصص متخصصان رفتن. در جهان امروز، تحقیق در همه علوم برای یک نفر کاری است غیر ممکن و غیر ضروری. امروز اکثر قریب به اتفاق روحانیون در مسائل شرعی تقلید می کنند؛ زیرا یا هنوز مقدمات اجتهاد را تحصیل نکرده اند، و یا نیازی به آن احساس نمی کنند، و وقت

خود را در تخصص های دیگر علوم دینی صرف کرده اند.

ثانیا: این که گفته شد: «مجتهدان تقلید را بر مردم واجب کرده اند»، از دو جهت باطل است:

۱ لزوم تقلید از مسائلی نیست که فتوای مجتهد در آن، برای مقلد سودمند باشد، زیرا لزوم تقلید مسأله ای است عقلی که هر عاقلی آن را درمی یابد. پس اصل لزوم تقلید، تقلیدی نیست. آری، فروعاً تقلید، مانند بقای بر تقلید میت و امثال آن، از مسائل تقلیدی است. مکلف پس از آن که خودش در مسأله لزوم یا جواز تقلید به نتیجه رسید و از مجتهدی تقلید کرد، فتوای او برای مکلف اعتبار پیدا می کند.

آیات و روایات به لزوم تقلید دستور داده اند، مانند آیه ( فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ )، (نحل، آیه ۴۲ - انبیا، آیه ۷) اگر نمی دانید از آگاهان پرسید، و سخن امام صادق(ع): « و اما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدينه، مخالفا لهواه مطيعا لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه »، (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۴)؛ هر کس از فقهای امت ما که نفس خود را مواظبت کند و از دینش پاسداری نماید، با هوای نفس مخالفت و فرمان مولای خود را اطاعت کند؛ سزاوار است که عوام از او تقلید کنند.

به نظر می رسد، تبلیغ این فکر که علمای دین مردم را جاهل به حساب می آورند و امثال آن، از تبلیغات سوء کسانی است که می خواهند میان مردم و علمای دین فاصله ایجاد کنند.

### **تقلید، پذیرفتن بدون دلیل است، و عقل انسان چیزی را بدون دلیل نمی پذیرد.**

#### **پرسش**

تقلید، پذیرفتن بدون دلیل است، و عقل انسان چیزی را بدون دلیل نمی پذیرد.

#### **پاسخ**

عقل انسان هرگز چیزی را بدون دلیل نمی پذیرد، اما تقلیدی که مسلمان ها از آن بحث می کنند، پذیرش بدون دلیل نیست. مثلاً مجتهد به مسأله وجوب خمس فتوا می دهد، و دلیل او آیه مبارکه ۴۱ سوره انفال و روایاتی است که در این زمینه وارد شده است. مقلد نیز هرگز این فتوا را بدون دلیل نمی پذیرد؛ دلیل او برای پذیرش فتوای مجتهد، این است که می داند خداوند حکیم تکالیفی را برای انسان معین کرده است، یعنی بعضی کارها را بر او واجب یا حرام کرده است، و احتمال می دهد که یکی از این واجبات، وجوب خمس باشد. همین مقدار از علم او به احکام، او را مسئول می کند. لذا باید آن احکام را بشناسد و ببیند آیا خمس واجب است یا نه و چه شرایطی دارد، اما فهم این احکام از قرآن و سنت و عقل و اجماع، نیازمند مقدمات فراوان و آشنایی با علوم بسیاری است. پس او که در این علوم متخصص نیست، باید از راه دیگری این احکام را بشناسد و آن راه، رجوع به متخصصان این علوم است، که این مسأله در بحث فلسفه تقلید، به طور مفصل توضیح داده شد. در واقع، دلیل مقلد برای پذیرش فتوای مجتهد همان دلیل او بر لزوم تقلید است. پس او با دلیل، به فتوای مجتهد عمل می کند، نه بدون دلیل.

به عبارت دیگر، عقل حکم به لزوم تقلید می کند. پس تقلید مبتنی بر عقل است. تقلیدی که قرآن به بت پرستان نسبت داده است، تقلید بدون دلیل و صرفاً از روی

عادت است. اسلام، تقلید یهودیان از علمایشان را نکوهش کرده است.

## تقلید، پذیرفتن بدون دلیل است، و عقل انسان چیزی را بدون دلیل نمی پذیرد.

### پرسش

تقلید، پذیرفتن بدون دلیل است، و عقل انسان چیزی را بدون دلیل نمی پذیرد.

### پاسخ

عقل انسان هرگز چیزی را بدون دلیل نمی پذیرد، اما تقلیدی که مسلمان ها از آن بحث می کنند، پذیرش بدون دلیل نیست.

مثلاً مجتهد به مسأله وجوب خمس فتوا می دهد، و دلیل او آیه مبارکه ۴۱ سوره انفال و روایاتی است که در این زمینه وارد شده است. مقلد نیز هرگز این فتوا را بدون دلیل نمی پذیرد؛ دلیل او برای پذیرش فتوای مجتهد، این است که می داند خداوند حکیم تکالیفی را برای انسان معین کرده است، یعنی بعضی کارها را بر او واجب یا حرام کرده است، و احتمال می دهد که یکی از این واجبات، وجوب خمس باشد. همین مقدار از علم او به احکام، او را مسئول می کند. لذا باید آن احکام را بشناسد و ببیند آیا خمس واجب است یا نه و چه شرایطی دارد، اما فهم این احکام از قرآن و سنت و عقل و اجماع، نیازمند مقدمات فراوان و آشنایی با علوم بسیاری است. پس او که در این علوم متخصص نیست، باید از راه دیگری این احکام را بشناسد و آن راه، رجوع به متخصصان این علوم است، که این مسأله در بحث فلسفه تقلید، به طور مفصل توضیح داده شد. در واقع، دلیل مقلد برای پذیرش فتوای مجتهد همان دلیل او بر لزوم تقلید است. پس او با دلیل، به فتوای مجتهد عمل می کند، نه بدون دلیل.

به عبارت دیگر، عقل حکم به لزوم تقلید می کند. پس تقلید مبتنی بر راهنمایی و عقل است. تقلید مورد نکوهش، مانند تقلیدی که قرآن به بت پرستان نسبت داده است، تقلید بدون

دلیل و صرفاً از روی عادت است. اسلام، تقلید یهودیان از علمایشان را نکوهش کرده است (آیه ۳۱ سوره توبه و آیه ۷۸ سوره بقره).

امام صادق(ع) درباره علت این نکوهش، فرمود: «یهودیان می دانستند که علمایشان احکام خدا را به دلیل مصالح شخصی خود تغییر می دهند و باز از آن ها تقلید می کردند. اگر مردم ما نیز چنین کنند، مانند آن ها نکوهش می شوند.

هر فقیهی از ائمت ما که نفس خود را مواظبت کند و از دینش پاسداری نماید، با هوای نفس مخالفت و فرمان مولای خود را اطاعت کند؛ سزاوار است که مردم از او تقلید کنند»، (همان).

«احکام شرعی، خود را با توجه به عقل و منطق انجام می دهم» یعنی چه؟ مثلاً شما چگونه از راه عقل می فهمید مبطلات روزه چیست؟ کفاره روزه عمد چه می باشد؟ زکات فطره چه مقدار باید باشد؟ نمازهای یومیه چندتا و چند رکعت و دارای چه اجزا و شرایطی است؟ حقوق دریاها و فلات قاره از نظر دینی چیست؟ و صدها و هزارها مسأله دیگر؟!

واقع مطلب آن است که شما جز در مستقلات عقلیه که موارد آن نادر است، در سایر موارد نمی توانید احکام دینی خود را مستقلاً از طریق عقل به دست آورید و انجام دهید، بلکه در همان اموری که به گفته خود تقلید نمی کنید، مقلد هستید. لیکن به جای آن که مثلاً رساله مجتهدی را بردارید و مطابق با آن عمل کنید، براساس آنچه از دیگران دیده و با آن خو گرفته اید، عمل می نمایید و از عرف و عادت عمومی تقلید می کنید. یعنی در واقع به جای آن که مستقیماً از متخصص و کارشناسی، مسائل دینی را بیاموزید، با واسطه

از غیر متخصص می گیرید، گاه نیز ممکن است به پندارهای خود و به خاطر ندانستن دلایل و منابع یک حکم با آن بستیزید و آن را خلاف عقل به حساب آورید، در حالی که با اندکی جستجو و کاوش و با

مراجعه به کارشناسان دین درخواهید یافت دانش شما در این زمینه ناقص بوده است. در چنین مواردی همان عقل و منطق که مستند شماست، حکم می کند انسان باید از طریق دین شناس و متخصص، احکام دین را فرا بگیرد و ناشیانه و با پندار به بی راهه نرود. به عبارت دیگر می توان گفت: عقل دو گونه است:

الف) عقل ورزیده و کارشناختی؛ این همان عقل و دانش تخصصی است و عقلای بشر همواره در اموری که از آن آگاهی ژرف ندارند، به اندیشه و دانش کارشناس مراجعه می کنند.

ب) عقل خام و بالقوه؛ چنین عقلی در مرحله پیش از تخصص است و کسی که در چنین مرحله ای قرار دارد، همواره به عدم تخصص خویش اعتراف دارد و چاره ای نمی بیند جز این که در امور تخصصی به متخصص مراجعه کند.

البته راه دراز دیگری نیز وجود دارد و آن زحمت عمری تلاش و کوشش علمی برای یافتن تخصص است. این نیز پدیده ای نیکوست، ولی تا پیش از رسیدن به آن چاره ای جز پیروی از کارشناس نیست.

ناگفته نماند گاهی قدرت تشخیص عقل و حکم عقل با فرآیند برخی اندوخته های فکری انسان که حاصل تأثیرپذیری از محیط و تجربیات بشری و خواسته های شخص است، اشتباه می شود و آدمی تشخیص شخصی خود را به عنوان حکم عقل به شمار می آورد. اینجا همان لغزشگاهی است که بسیاری گرفتار آن می شوند. آن گاه که تشخیص شخص



خود را با احکام دینی در تضاد می بینند فکر می کنند دین و عقل ناسازگارند و یا انتظار دارند احکام دینی با تشخیص خودشان منطبق باشد. در صورتی که حکم عقل در شناخت بدیهیات است که خطاپذیری در آن راه ندارد. چنین حکم عقلی با حکم شرع منافات ندارد. همچنین گفته ها و روش و منش عاقلان به دور از هرگونه قومیت و رنگ و نژاد، بیانگر فطرت مشترک انسان هاست که در تشخیص احکام شرعی نیز جایگاه ویژه ای دارد و با شرع ناسازگار نیست.

اما تشخیص حلال و حرام بودن موضوعاتی مانند ریش تراشی و ورق بازی در حیطه حکم عقل و سیره عاقلان نمی گنجد.

آنچه عقل حکم می کند زشتی ناهنجاری و سیاهی ظلم است. اما چه چیزهایی موجب ناهنجاری و ظلم می شود؛ عقل به تنهایی قادر به تشخیص آن نیست، به ویژه اگر در گستره ابعاد ناهنجاری علاوه بر جسم و روان، معنویت نیز ملاحظه گردد.

### چرا در اصول دین تقلید جایز نیست و در فروع جایز است؟

#### پرسش

چرا در اصول دین تقلید جایز نیست و در فروع جایز است؟

#### پاسخ

باید دانست جایز بودن تقلید در فروع دین به معنای واجب بودن تقلید نیست بلکه برای کسی که توانایی استنباط احکام شرعی را دارد تقلید در فروع دین نیز جایز نیست. از این رو اصل اولیه بر آن است که انسان با تلاش خود و یا تکیه بر عقل و اندیشه خود به حقایق دست یابد مگر این که رسیدن به نتیجه نیاز به زمان زیاد و موجب اختلال در زندگی شود که استنباط جزئیات احکام شرعی که چه بسا مورد نیاز زندگی روزمره باشد دارای چنین ویژگی هستند.

اما پی بردن به اصل حقانیت توحید و نبوت و معاد برای هر انسان دارای عقل و شعوری به آسانی ممکن است اگر چه پی بردن به عمق معارف و دفع و رفع شبهات نیاز به مطالعه و تلاش پیگیر دارد ولی ادامه مطالعه در جزئیات اعتقادی در حالی که اصول اعتقادی پذیرفته شده باشد و از نظر فروع به تقلید از عالم رجوع شده باشد اختلالی در زندگی به وجود نمی آورد.

علاوه بر این که بازگشت مقوله اعتقادات به پیوند و عقد وجدان باطنی با حقیقت است و این نتیجه جز با تحقیق و به کارگیری عقل و قلب امکان پذیر نیست اما بازگشت فروع دین به اعمال ظاهری و روابط حقوقی است که بیشتر از مقوله اعتباریات است و قراردادی و تعبدی می باشد.

### دلیل لزوم تبعیت از فتوای مجتهد چیست؟ به چه دلیل فتوای مجتهد بر مبنای نظرات دینی صادر شده است؟

#### پرسش

دلیل لزوم تبعیت از فتوای مجتهد چیست؟ به چه دلیل فتوای مجتهد بر مبنای نظرات دینی صادر شده است؟

#### پاسخ

قبل از هر چیز باید مشخص شود که چرا باید تقلید کرد و آیا تقلید کار خوب و پسندیده‌ای است یا نه؟

تقلید یا پیروی از عالم یک امر فطری، عقلی و عقلایی است که مورد تأیید قرآن و سنت نیز قرار گرفته است. هر انسانی در حرکت و تکاپوست و برای این حرکت نیاز به شناخت دارد و برای کسب این شناخت یا باید خود عالم و متخصص باشد و یا باید به عالم مراجعه و از نظرات او پیروی کند و اصل بر این است که انسان خودش بفهمد، بشناسد و متخصص باشد ولی امکان ندارد که هر کس در تمام امور زندگی متخصص و عالم باشد، لذا در کنار اصل مذکور، این اصل نیز وجود دارد که انسان در هر موردی، متخصص و عالم نیست، باید از عالم پیروی کند.

دلیل اول فطرت: فطرت، مجموعه شناخت‌ها و تمایلاتی است که ریشه اش صفات کمالی الهی بوده و انسان براساس آن آفریده شده، عامل تمایز انسان از حیوان است و انسان را به سوی کمال انسانیت، الهی شدن و مقام خلیف‌اللهی سوق می‌دهد «فطرت الله التي فطر الناس علیها» (روم، آیه ۳۰). که امور فطری دارای خصوصیتی از این قبیل می‌باشد، خدادادی و غیراکتسابی بودن، در تمام انسان‌ها وجود داشتن، بدون آموزش مورد توجه و شناخت عمل انسان است، با تبلیغ و عوامل مختلف نابود نمی‌شود به مانند خداجویی، کمال یابی، حقیقت جویی، زیباپرستی و زیباجویی.

بررسی زندگی انسان‌ها در طول تاریخ، نشان می‌دهد که تمام انسان‌ها دارای یک

شناخت و تمایل درونی بدین جهت هستند که در هر جایی توانایی اعمال نظر و بررسی فکری مسأله را نداشته باشند به فرد دانا و متخصص مورد اعتماد مراجعه می کنند. به فرموده علامه طباطبایی، هر انسانی در بخش بسیار کوچکی از جهات حیات خود به اجتهاد می پردازد و بخش های دیگر را با تقلید می گذارند، (مرجعیت، سید هدایت الله طالقانی، نشر ارغنون و سیزرویش، چاپ اول ۱۳۷۴ قم).

توجه داشته باشید، این که تقلید، رجوع جاهل به عالم است، هیچ بار منفی برای مقلد ندارد، زیرا جاهل در این جا به معنای جاهل نسبی است؛ یعنی، کسی که در مسائل شرعی، مجتهد و کارشناس نیست، گرچه خودش در مسائل دیگری متخصص و کارشناس باشد و یا حتی در مسائل فقهی از آگاهی نسبی خوبی برخوردار باشد، خود مجتهدین نیز در مسائل دیگر به متخصص رجوع می کنند و این را از باب رجوع جاهل به عالم و اهل خبره می دانند. نمونه بارز آن حضرت امام خمینی بود که پزشک معالج ایشان گفت: تا به حال کسی را ندیده ام که این قدر در درمان، مطیع پزشک باشد.

دلیل عقل: با وجودی که تقلید امری فطری است و لذا بدیهی می باشد، مع ذلک عقل انسان برای ضرورت تقلید، برهان ارائه می کند، بدین بیان که: هر انسانی در حرکت و تکاپو است و برای این حرکت نیاز به شناخت دارد و برای کسب شناخت یا باید، خود عالم باشد و یا باید به عالم و متخصص مورد اعتماد مراجعه و از نظراتش پیروی کند؛ این دلیل که ضرورت تقلید در همه امور را ثابت می کند، در امور دینی نیز صادق است. البته بدین توضیح

که از مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی نقل شده است: بعد از پذیرفتن مبدأ هستی و به رسالت مبعوث شدن انبیاء و این که بندگان خدا، بی هدف آفریده نشده اند، عقل اقرار می کند که اطاعت از خدا ضروری و نافرمانی او موجب خروج از منش بندگی است و کیفیت اطاعت از احکام الهی مبتنی بر علم به احکام است و این علم یا از طریق شنیدن سخن معصوم (پیامبر اکرم) ص (و امامان معصوم) ع (( و نظایر آن است و یا به اجتهاد و یا با تقلید که راه اول برای مردم زمان غیبت امام معصوم) ع) ممکن نیست، راه دوم برای عموم مردم به جهت اشتغالات و مشاغل دیگر، میسر نمی باشد، پس عقل حکم می کند که باید تقلید کرد؛ یعنی باید به مجتهد و متخصص جامع شرایط، رجوع نمود.

چرا برای عموم مردم میسر نیست، زیرا هر مسلمانی نمی تواند به آسانی، احکام شرعی را از قرآن و روایات و یا از عقل خود دریابد، نه قرآن مانند یک کتاب حقوقی یا رساله عملیه، احکام شرعی را به طور صریح بیان کرده است و نه روایات معصومین چنین است و نه عقل بشر به تنهایی می تواند همه احکام را دریابد، بلکه برای شناخت احکام شرعی (واجبات، محرمات و...) (آگاهی های فراوانی از جمله: فهم آیات و روایات، شناخت ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، عام و خاص، شناخت حدیث صحیح از غیر صحیح، کیفیت ترکیب و جمع روایات و آیات و ده ها مسأله دیگر لازم است که آموختن آنها نیازمند سالیان زیادی تلاش جدی است.

به مانند یک مهندس متخصص که بیمار می شود. او برای درمان بیماری خود یا باید خود شخصاً به تحصیل

علم پزشکی بپردازد و بعد از رسیدن به درجه لازم، به مداوای خود بپردازد یا تمام آرای پزشکان را مطالعه کرده و به گونه ای عمل کند که بعداً پشیمان نشود و یا به یک پزشک متخصص رجوع کند.

راه اول او را به درمان سریع نمی رساند، راه دوم بسیار دشوار است و او را از کار تخصصی خود (که مهندسی است) باز می دارد، لذا او بی درنگ از یک پزشک متخصص کمک می گیرد و خود را مورد معالجه و بهبودی قرار می دهد. پس او در عمل به رأی پزشک متخصص نه تنها خود را از پشیمانی آینده و احياناً سرزنش دوستان نجات می دهد، بلکه در اغلب موارد، درمان نیز می شود که مکلف در باب احکام شرعی نیز در عمل به رأی متخصص دینی نه تنها خود را از پشیمانی آخرت و عذاب الهی نجات می دهد، بلکه به مصالح احکام شرعی نیز دست می یابد که همانا نیکبختی و زندگی سعادت‌مندانه می باشد.

دلیل قرآن، با توجه به دو دلیل گذشته، مسأله کاملاً روشن گردید و نیازی به توضیحات بیشتر نیست ولی برای آن که از قرآن هم استفاده برده باشیم و یک دلیل قرآنی را مطرح کرده باشیم، در سوره مبارکه نحل، آیه ۴۳ خداوند به مسلمینی که نسبت به فراگیری قرآن و تعالیم اسلام و احکام شرعی آگاهی چندانی نداشتند، خطاب فرموده: «فاسئلو اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» پس از افراد مطلع و کارشناس سؤال کنید اگر خودتان نمی دانید که با توجه به سوره انبیاء آیه ۷ و این آیه یک قاعده کلی را بیان می دارد که همانا رجوع غیرمتخصص به متخصص و مقلد به مجتهد می باشد در واقع

با توجه به بیانات گذشته این دسته آیات تأکید و تأیید بر دلیل فطرت و عقل و عقلایی رجوع به متخصص می باشد و یا روایاتی که از امامان معصوم (ع) رسیده و تکلیف مسلمانان را در زمان غیبت مشخص کرده است به مانند سخن امام صادق (ع): «و اما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه مطيعاً لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه؛ هر کس از فقهای امت ما که نفس خود را مواظبت می کند و از دینش پاسداری می نماید، با هوای نفس مخالفت و فرمان مولای خود را اطاعت کند، سزاوار است که مردم از او تقلید کنند» (شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۴)

پس با توجه به فطرت بشر و عقل و سیره عقلاء و آیات و روایات معصومین (ع) (مسأله تقلید کاملاً با دلیل، بدیهی و روشن بوده و کسی که می خواهد در پیشگاه خداوند متعال سربلند باشد باید یا خود متخصص احکام شرعی گردد و یا از یک متخصص دینی) مجتهد جامع الشرایط (تقلید نماید و از آنجایی که به وظیفه اش عمل می کند، به سعادت مقبول دست می یابد. انشاءالله.

**چرا از زن مجتهده فقط خودش می تواند تقلید کند در حالی که او نیز مانند مردان تلاش کرده و به درجه اجتهاد رسیده است در حالی که حضرت علی در نهج البلاغه می فرمایند زنان را امتحان کنید اگر مورد اطمینان بودند با آنها مشورت کنید سپس در مورد اجتهاد نیز می توان اینگ**

#### پرسش

چرا از زن مجتهده فقط خودش می تواند تقلید کند در حالی که او نیز مانند مردان تلاش کرده و به درجه اجتهاد رسیده است در حالی که حضرت علی در نهج البلاغه می فرمایند زنان را امتحان کنید اگر مورد اطمینان بودند با آنها مشورت کنید سپس در مورد اجتهاد نیز می توان اینگونه رفتار کرد.

#### پاسخ

خواهر عزیز ضمن تقدیر از روحیه پرسشگری شما قبل از بیان پاسخ سوال توجه شما را به این نکته جلب می کنیم که اجتهاد غیر از مرجعیت تقلید است. و علاوه بر بعد علمی نیاز به حضور در فعالیت های گسترده اجتماعی و ارتباط با همه اقشار است و اسلام به لحاظ حفظ عفاف زن بیشتر بر بعد تربیتی او تکیه کرده است و با حذف بارهای سنگین و زحمت طاقت فرسای سر و کار داشتن با افراد، جمعیت ها و سازمان ها، برخی از کارها را به زنان اختصاص داد که از لحاظ کارکردن اجتماعی و دینی بی نظیر است و لذا پیامبر اسلام (ص) فرمودند: بهشت زیر پای مادران است یعنی سعادت هر جامعه در گیر تربیت و انجام وظیفه درست مادران است پس آن زحمت در دسر ساز که از نظر اخلاقی نیز زمینه سلب کرامت شایسته زنان است را فراهم می کند از زنان حذف و به جای آن کارکردهای دیگری را به آنان واگذار کرد.

لابد توجه دارید که گاهی صدور حکم از سوی مرجع تقلید آن چنان او را در گیر عرصه های فعالیت اجتماعی می کند که نه روحیه زنان با او سازگار است و نه فعالیت سالم برای او میسر است.

**سلام . میگویند که قرآن را همه کس نمیتواند بفهمد و نیاز به تفسیر دارد! سوالم این است آیا خدا کتابی نازل کرده که همه کس از آن سر در نیآورد؟ در حالیکه در خیلی از جاهای قرآن خوانده ام که: " ما احکام را به روشنی بیان کردیم باشد که پرهیزکار**

## شوید " پس دیگر چه نی

### پرسش

سلام . میگویند که قرآن را همه کس نمیتواند بفهمد و نیاز به تفسیر دارد! سوالم این است آیا خدا کتابی نازل کرده که همه کس از آن سر در نیاورد؟ در حالیکه در خیلی از جاهای قرآن خوانده ام که : " ما احکام را به روشنی بیان کردیم باشد که پرهیزکار شوید " پس دیگر چه نیازی به

از ویژگی های آشکار قرآن آن است که «هم همه آنرا می فهمند و هم همه آن را نمی فهمند» به همین جهت در حدیث آمده: «ظاهر انیق و باطنه عمیق» ظاهر آن زیبا و باطن آن ژرف است.

همانند اقیانوس که همه از آن لذت می برند و برای همه قابل استفاده است برخی از نگاه به آن و برخی از شنا در ساحل و برخی با غواصی در آن هر کدام که توانمندی بیشتری دارند بیشتر بهره مند می شوند اما باز هم بسیاری از زوایای ناپیدا و صدف های نهفته در آن وجود دارد که دسترسی بسیاری به دور است.

بنابراین قابل استفاده بودن قرآن برای همگان به معنای بی نیازی از تفسیر نیست به ویژه اگر کسی در مقام تحلیل و بررسی و استخراج احکام و قوانین باشد. به طور حتمی باید تسلط کافی بر معارف قرآن داشته باشد. همانند غواصی که می خواهد صدفهایی را استخراج کند نیاز به ابزار و توانمندی بیش تر از دیگران دارد.

البته راه آموزش و توانمند شدن برای همگان هموار است تنها نیاز به انتخاب و پیگیری دارد و همگان می توانند در تفسیر متخصص شوند و یا در استنباط احکام شرعی مجتهد شوند اما طبیعی است قبل از حداقل شرایط اظهار نظر چه بسا همراه با خطا باشد.

برای توضیح بیشتر درباره چرایی تقلید به مطالب زیر توجه کنید:

فلسفه تقلید

پرسش ۱. چرا تقلید کنیم؟ فلسفه آن چیست؟

ذهن پرسش گر هر مسلمانی در جست وجوی فلسفه احکام شرعی است. اهمیت آگاهی از فلسفه تقلید، نسبت به دیگر احکام، بیشتر است، زیرا:

اولاً: اصل لزوم تقلید، از مسائلی است



که مکلف باید خودش به آن دست یابد و نمی تواند در این مسأله تقلید کند. اگر مکلف مسأله لزوم تقلید را دریافت، باب استفاده از فتاوی مجتهد به روی او باز می شود.

ثانیاً: فلسفه تقلید، در واقع همان دلیل و مستند و مدرکی است که لزوم تقلید را برای مکلف اثبات می کند؛ بر خلاف دیگر احکام شرعی که دلیل آن ها امر و نهی هایی است که در قرآن و روایات موجود است، بدون اینکه لزوماً در آنها به فلسفه احکام نیز اشاره شده باشد.

### لزوم تقلید

در شریعت اسلام، واجبات و محرماتی وجود دارد که خدای حکیم آنها را برای سعادت دنیا و آخرت انسان تشریح کرده است؛ واجبات و محرماتی که اگر انسان آنها را اطاعت نکند، نه به سعادتِ مطلوب می رسد و نه از عذاب سرپیچی از آنها در صورت مخالفت در امان است.

از سوی دیگر، چنین نیست که هر مسلمانی بتواند به آسانی، احکام شرعی را از قرآن و روایات و یا از عقل خود دریابد. نه قرآن مانند یک کتاب حقوقی یا رساله عملیه، احکام شرعی را به طور صریح بیان کرده است، و نه روایات معصومین علیهم السلام چنین است، و نه عقل بشر به تنهایی می تواند همه احکام را دریابد.

برای شناخت احکام شرعی، آگاهی های فراوانی، از جمله: فهم آیات و روایات، شناخت حدیث صحیح از غیر صحیح، کیفیت ترکیب و جمع روایات و آیات، و ده ها مسأله دیگر لازم است که آموختن آنها نیازمند سال ها تلاش جدی است.

در چنین حالتی، مکلف خود را در برابر سه راه می بیند: نخست اینکه راه تحصیل این علم را که همان اجتهاد است پیش گیرد؛ دوم اینکه

در هر کاری آرای موجود را مطالعه کرده، به گونه ای عمل کند که طبق همه آرا عمل او صحیح باشد (یعنی احتیاط کند)؛ و سوم اینکه از رأی کسی که این علوم را کاملاً آموخته و در شناخت احکام شرعی کارشناس است، بهره جوید.

بی شک، او در راه اول اگر به اجتهاد برسد، کارشناس احکام شرعی خواهد شد و از دو راه دیگر بی نیاز، اما تا رسیدن به آن، ناگزیر از دو راه دیگر است.

راه دوم نیازمند اطلاعات کافی از آرای موجود در هر مسأله و روش های احتیاط است و در بسیاری از موارد، به دلیل سختی احتیاط، زندگی عادی او را مختل می کند. این سه راه اختصاص به برخورد انسان با احکام شرعی ندارد و در هر مسأله تخصصی دیگر وجود دارد؛ مثلاً یک مهندس متخصص را فرض کنید که بیمار می شود. او برای درمان بیماری خود یا باید خود شخصا به تحصیل علم پزشکی پردازد، یا تمام آرای پزشکان را مطالعه کرده، به گونه ای عمل کند که بعداً پشیمان نشود، و یا به یک پزشک متخصص رجوع کند.

راه اول او را به درمان سریع نمی رساند. راه دوم نیز بسیار دشوار است و او را از کار تخصصی خود، که مهندسی است، باز می دارد. لذا او بی درنگ از یک پزشک متخصص کمک می گیرد و رأی او را عمل می کند.

او در عمل به رأی پزشک متخصص، نه تنها خود را از پشیمانی آینده و احیاناً سرزنش دوستان نجات می دهد؛ بلکه در اغلب موارد، درمان نیز می شود. مکلف نیز در عمل به رأی مجتهد متخصص، نه تنها خود را از پشیمانی آخرت و عذاب الهی نجات می دهد؛

بلکه به مصالح احکام شرعی نیز دست می یابد.

## ضرورت تقلید

پرسش ۲. تقلید به معنای رجوع جاهل به عالم است. علت اینکه مجتهدان تقلید را بر مردم واجب کرده اند، این است که مردم را جاهل و بی سواد می دانند. همین نکته باعث می شود قشر تحصیل کرده هرگز سراغ تقلید نرود و بگویند که اسلام، دین فطری بوده و امر فطری همگانی است نه تخصصی، پس چه ضرورتی دارد که حتماً به مجتهد رجوع شود؟

اولاً: اینکه تقلید، رجوع جاهل به عالم است، هیچ بار منفی برای مقلد ندارد؛ زیرا جاهل در اینجا به معنای جاهل نسبی و کسی است که در مسائل شرعی، مجتهد و کارشناس نیست، گرچه خودش در مسائل دیگری متخصص و کارشناس باشد، و یا حتی در مسائل فقهی از آگاهی نسبی خوبی برخوردار باشد.

خود مجتهدین نیز در مسائل دیگر به متخصص رجوع می کنند و این را از باب رجوع جاهل به عالم و اهل خبره می دانند. نمونه بارز آن حضرت امام خمینی بود که پزشک معالج ایشان گفت: تا به حال کسی را ندیده ام که این قدر در درمان، مطیع پزشک باشد.

مردم به طوری عادی، در زندگی روزمره خود، هر جا به کاری نیاز پیدا کنند که تخصص کافی را در آن ندارند، به متخصص و خبره آن کار رجوع می کنند. پزشک برای تعمیر ماشین خود به مکانیک رجوع می کند و مهندس برای درمان به پزشک و هیچ یک از آنها، جهل خود را در آن زمینه، اهانت به خود حساب نمی کنند؛ زیرا رجوع به خبره یعنی دنبال علم و تخصص متخصصان رفتن. در جهان امروز، تحقیق در همه علوم برای یک نفر کاری است

غیر ممکن و غیر ضروری. امروز اکثر قریب به اتفاق روحانیون در مسائل شرعی تقلید می کنند؛ زیرا یا هنوز مقدمات اجتهاد را تحصیل نکرده اند، و یا نیازی به آن احساس نمی کنند، و وقت خود را در تخصص های دیگر علوم دینی صرف کرده اند.

ثانیاً: اینکه گفته شد: «مجتهدان تقلید را بر مردم واجب کرده اند»، از دو جهت باطل است:

۱. لزوم تقلید از مسائلی نیست که فتوای مجتهد در آن، برای مقلد سودمند باشد، زیرا لزوم تقلید مسأله ای است عقلی که هر عاقلی آن را درمی یابد. پس اصل لزوم تقلید، تقلیدی نیست. آری، فروعاً تقلید، مانند بقای بر تقلید میت و امثال آن، از مسائل تقلیدی است. مکلف پس از آنکه خودش در مسأله لزوم یا جواز تقلید به نتیجه رسید و از مجتهدی تقلید کرد، فتوای او برای مکلف اعتبار پیدا می کند.

۲. آیات و روایات به لزوم تقلید دستور داده اند، مانند آیه «فَسَيَلُّوا أَهْلَ الذُّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل ۱۶)، آیه ۴۲ - انبیا (۲۱)، آیه ۷).؛ «اگر نمی دانید از آگاهان پرسید» و سخن امام صادق علیه السلام: «و اما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه مطيعاً لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه»؛ (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۴). «هر کس از فقهای امت ما که نفس خود را مواظبت کند و از دینش پاسداری نماید، با هوای نفس مخالفت و فرمان مولای خود را اطاعت کند؛ سزاوار است که عوام از او تقلید کنند».

به نظر می رسد، تبلیغ این فکر که علمای دین مردم را جاهل به حساب می آورند و امثال آن، از تبلیغات سوء کسانی است که می خواهند میان مردم و

پرسش ۳. تقلید، پذیرفتن بدون دلیل است، و عقل انسان چیزی را بدون دلیل نمی پذیرد.

عقل انسان هرگز چیزی را بدون دلیل نمی پذیرد، اما تقلیدی که مسلمان ها از آن بحث می کنند، پذیرش بدون دلیل نیست. مثلاً مجتهد به مسأله وجوب خمس فتوا می دهد، و دلیل او آیه مبارکه ۴۱ سوره «انفال» و روایاتی است که در این زمینه وارد شده است. مقلد نیز هرگز این فتوا را بدون دلیل نمی پذیرد؛ دلیل او برای پذیرش فتوای مجتهد، این است که می داند خداوند حکیم تکالیفی را برای انسان معین کرده است، یعنی بعضی کارها را بر او واجب یا حرام کرده است، و احتمال می دهد که یکی از این واجبات، وجوب خمس باشد. همین مقدار از علم او به احکام، او را مسئول می کند. لذا باید آن احکام را بشناسد و ببیند آیا خمس واجب است یا نه و چه شرایطی دارد، اما فهم این احکام از قرآن و سنت و عقل و اجماع، نیازمند مقدمات فراوان و آشنایی با علوم بسیاری است. پس او که در این علوم متخصص نیست، باید از راه دیگری این احکام را بشناسد و آن راه، رجوع به متخصصان این علوم است، که این مسأله در بحث فلسفه تقلید، به طور مفصل توضیح داده شد. در واقع، دلیل مقلد برای پذیرش فتوای مجتهد همان دلیل او بر لزوم تقلید است. پس او با دلیل، به فتوای مجتهد عمل می کند، نه بدون دلیل. اگر بیماری به پزشک مراجعه کند و بر اساس دستور و نظر او عمل کند، هیچ فرد عاقلی وی را سرزنش نمی کند بلکه کار وی

را عین خردورزی می داند.

به عبارت دیگر، عقل حکم به لزوم تقلید می کند. پس تقلید مبتنی بر عقل است. تقلیدی که قرآن به بت پرستان نسبت داده است، تقلید بدون دلیل و صرفاً از روی عادت است. اسلام، تقلید یهودیان از علمایشان را نکوهش کرده است.

تقلید و عقل این مطلب که «احکام شرعی، خود را با توجه به عقل و منطق انجام می دهیم» یعنی چه؟ مثلاً شما چگونه از راه عقل می فهمید مبطلات روزه چیست؟ کفاره روزه عمد چه می باشد؟ زکات فطره چه مقدار باید باشد؟ نمازهای یومیه چندتا و چند رکعت و دارای چه اجزا و شرایطی است؟ حقوق دریاها و فلات قاره از نظر دینی چیست؟ و صدها و هزارها مسأله دیگر؟! واقع مطلب آن است که هیچ یک از ما نمی توانیم احکام دینی خود را مستقلاً از طریق عقل به دست آوریم و انجام دهیم؛ بلکه در همان اموری که به گفته خود تقلید نمی کنیم، مقلد هستیم. لیکن به جای آنکه مثلاً رساله مجتهدی را برداریم و مطابق با آن عمل کنیم، براساس آنچه از دیگران دیده و با آن خو گرفته ایم، عمل می نماییم و از عرف و عادت عمومی تقلید می کنیم. یعنی در واقع به جای آنکه مستقیماً از متخصص و کارشناسی، مسائل دینی را بیاموزیم، با واسطه از غیر متخصص می گیریم، گاه نیز ممکن است به پندارهای خود و به خاطر ندانستن دلایل و منابع یک حکم با آن بستیزیم و آن را خلاف عقل به حساب آوریم، در حالی که با اندکی جستجو و کاوش و با مراجعه به کارشناسان دین درخواهیم یافت دانش ما در این زمینه ناقص بوده است. در چنین

مواردی همان عقل و منطق که مستند برخی از مدعیان روشنفکری است، حکم می کند انسان باید از طریق دین شناس و متخصص، احکام دین را فرا بگیرد و ناشیانه و با پندار بر بی راهه نرود.

به عبارت دیگر می توان گفت: عقل دو گونه است:

الف. عقل ورزیده و کارشناختی؛ این همان عقل و دانش تخصصی است و عقلای بشر همواره در اموری که از آن آگاهی ژرف ندارند، به اندیشه و دانش کارشناس مراجعه می کنند.

ب. عقل خام و بالقوه؛ چنین عقلی در مرحله پیش از تخصص است و کسی که در چنین مرحله ای قرار دارد، همواره به عدم تخصص خویش اعتراف دارد و چاره ای نمی بیند جز اینکه در امور به متخصص مراجعه کند. البته راه دراز دیگری نیز وجود دارد و آن زحمت عمری تلاش و کوشش علمی برای یافتن تخصص است. این نیز پدیده ای نیکوست، ولی تا پیش از رسیدن به آن چاره ای جز پیروی از کارشناس نیست.

ناگفته نماند گاهی قدرت تشخیص عقل و حکم عقل با فرآیند برخی اندوخته های فکری انسان که حصال تأثیرپذیری از محیط و تجربیات بشری و خواسته های شخص است، اشتباه می شود و آدمی تشخیص شخصی خود را به عنوان حکم عقل به شمار می آورد. اینجا همان لغزشگاهی است که بسیاری گرفتار آن می شوند. آن گاه که تشخیص شخص خود را با احکام دینی در تضاد می بینند فکر می کنند دین و عقل ناسازگارند و یا انتظار دارند احکام دینی با تشخیص خودشان منطبق باشد. در صورتی که حکم عقل در شناخت بدیهیات است که خطاپذیری در آن راه ندارد. چنین حکم عقلی با حکم شرع منافات ندارد. همچنین گفته ها و روش و منش عاقلان

به دور از هر گونه قومیت و رنگ و نژاد، بیانگر فطرت مشترک انسان هاست که در تشخیص احکام شرعی نیز جایگاه ویژه ای دارد و با شرع ناسازگار نیست.

آنچه عقل حکم می کند زشتی ناهنجاری و سیاهی ظلم است. اما چه چیزهایی موجب ناهنجاری و ظلم می شود؛ عقل به تنهایی قادر به تشخیص آن نیست، به ویژه اگر در گستره ابعاد ناهنجاری علاوه بر جسم و روان، معنویت نیز ملاحظه گردد.

**با تشکر از پاسخ شما. من در نامه شماره ۱۰۰۷۱۵ سوالی کرده بودم که پاسخ فرمودید. ولی منظور من از سن تکلیف احتساب گناهان و ثوابها در نامه عمل انسان میباشد. طبق آیات قران (سوره احقاف آیات ۱۳ تا ۱۶) انسان در ۴۰ سالگی عقل و کمال می یابد پس به نظر من خداوند تا این سن به**

### پرسش

با تشکر از پاسخ شما. من در نامه شماره ۱۰۰۷۱۵ سوالی کرده بودم که پاسخ فرمودید. ولی منظور من از سن تکلیف احتساب گناهان و ثوابها در نامه عمل انسان میباشد. طبق آیات قران (سوره احقاف آیات ۱۳ تا ۱۶) انسان در ۴۰ سالگی عقل و کمال می یابد پس به نظر من خداوند تا این سن به انسان فرصت داده است تا انسان انسان شناخت کاملی بیاید و بعد از آن انسان باید در برابر خداوند پاسخگو باشد (طبق آیه ی ۱۵ سوره احقاف). پس چرا علما سن تکلیف در برابر خدا برای پسران ۱۶ و دختران ۹ اعلام میکنند؟ با تشکر. در پایان از شما خواهش می کنم به سوالات قبلی من نیز پاسخ دهید که در زیر یک بار دیگر نوشته ام. \*طبق آیه ۱۵۲ ذر سوره ۴ بین رسولان خدا فرقی وجود ندارد پس چرا ما محمد را برتر از دیگر رسولان می دانیم \* آیا طبق آیه ۴۷ سوره ۱۰ میتوان گفت محمد(ص) خاتم النبیین است نه خاتم المرسلین

### پاسخ

نخست باید میان ورود به مرحله التزام به «شریعت» و مرحله اتمام حجت در طی «طریقت» و رسیدن به «حقیقت» بازشناخته شود.

آنچه از آیات، روایات و سیره عملی معصومان و متدینان متشرع به طور متواتر و یقینی ثابت است مرحله التزام به شریعت از زمان بلوغ است. و خطابات شرعی الهی از این زمان متوجه انسان می گردد که به چند نمونه از دلایل اشاره می شود؛

«و اذا بلغ الاطفال منكم الحلم فليستثذنوا كما استثنى الذين من قبلهم...» «هنگامی که کودکان شما به سن بلوغ رسیدند. پس باید اجازه بگیرند...» (نور (۲۴)، آیه ۵۹)

از امام صادق(ع) روایت شده است که: «اذا



اتت علیه (وقتی که فرد محتلم می گردد) کتبت له الحسنات و کتبت علیه الحسنات و جاز امره؛ (کفایه الاحکام محقق سیزواری، ص ۱۱۲)

در حدائق الناصره محقق بحرانی، ص ۲۴۵ از امام موسی کاظم (ع) روایت شده: «فان احتلم ... فقد وجب علیه الصلاه و جری علیه القلم» «هنگامی که به بلوغ رسید... همانا نماز بر او واجب است و نامه عمل او نوشته می شود.»

و از نظر شواهد تاریخی اگر ما مرحله تکلیف را چهل سالگی بدانیم لازمه اش این است که تمام کسانی که قبل از چهل سالگی از دنیا رفته اند هیچ گونه نماز و روزه واجب بر عهده آنان نبوده! و کسانی مانند حضرت زهرا(س) هنوز به سن تکلیف نرسیده بودند!

لذا مدلول، ایه ۱۵ سوره احقاف. مرحله کمال و اتمام حجت است. و منظور این است؛ کسی که به چهل سالگی رسیده باید به اندازه کافی از مراحل فراز و نشیب عبرت گرفته باشد و از وسوسه های شیطان نجات یافته باشد. نه آنکه قبل از چهل سالگی تکلیف نداشته است. در این باره توجه شما را به توضیحی از بیانات آیت الله مکارم شیرازی جلب می کنیم:

[بعضی از مفسران «بلوغ اشد» (رسیدن به مرحله توانایی) را با رسیدن به چهل سالگی هماهنگ و برای تأکید می دانند، ولی ظاهر این است که «بلوغ اشد» اشاره به «بلوغ جسمانی» و رسیدن به اربعین سنه (چهل سالگی) اشاره به «بلوغ فکری و عقلانی» است، چرا که معروف است، انسان غالباً در چهل سالگی به مرحله کمال عقل می رسد و گفته اند که غالب انبیا در چهل سالگی مبعوث به نبوت شدند.

در

حدیثی آمده است: «ان الشیطان یجر یده علی وجه من زاد علی الاربعین و لم یتب، و یقول بابی وجه لایفلح! شیطان دستش را به صورت کسانی که به چهل سالگی برسند و از گناه توبه نکنند می کشد و می گوید پدرم فدای چهره ای باد که هرگز رستگار نمی شود!» (و در جبین این انسان نور رستگاری نیست!) (تفسیر روح المعانی، جلد ۲۶، ص ۱۷)

از ابن عباس نقل شده: «من اتی علیه الاربعون سنه فلم یغلب خیره شره فلیتجهز الی النار! «هر کس چهل سال بر او بگذرد و نیکی او بر بدیش غالب نشود آماده آتش جهنم گردد!»

به مرحله ای رسیده ام که باید خطوط زندگی من تعیین گردد، و تا به آخر عمر همچنان ادامه یابد، آری من به مرز چهل سالگی رسیده ام و برای بنده ای چون من چقدر زشت و نازیباست که به سوی تو نیایم و خودم را از گناهان با آب توبه نشویم. [تفسیر المیزان، ج ۲۱، ص ۳۲۸\_۳۳۰] در نتیجه سن بلوغ، جهت التزام به واجبات شرعی است و سن چهل سالگی، لزوم کمال و اتمام حجت می باشد.

و درباره همسانی و یا برتری پیامبران نیز باید دانست همه پیامبران در مسؤولیت رسالت مشترکند و دارای علم و عصمت لازم برای هدایت بشر می باشند و بر مؤمنان لازم است به حقانیت همه آنها ایمان داشته باشند.

«آمن الرسول بما انزل الیه من ربکم و المؤمنون کل آمن بالله و ملائکه و کتبه و رسوله لانفرق بین احد من رسله» (بقره، آیه ۲۸۵)

اما حقانیت همه پیامبران منافات با کاملتر بودن شریعت پیامبر آخرالزمان ندارد و هم

چنین منافات با برتری و فضیلت برخی به برخی دیگر ندارد. چنان که در قرآن از زمان پیامبر(ص) آمده «رب زدنی علما» و بگو پروردگارا بر دانشم بیفزای (سوره طه، آیه ۱۱۴؛ ترجمه فولادوند)؛

«تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض» و برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم. (سوره بقره، آیه ۲۵۳)

و اما درباره «خاتم المرسلین» گاهی منظور از مرسل کسی است که وحی رسالی به او می رسد. در این صورت با معنی نبی همتراز است و به دلایل نقلی و تاریخی ثابت است که پیامبری بعد از پیامبر اسلام نیامده است. ولی گاهی «مرسل» به معنی لغوی می شود و هر کس که حتی الهام به او می شود در این دایره می گنجد. در این صورت اولیای بعد از پیامبر را نیز شامل می شود ولی به کار بردن این اصطلاح برای غیر پیامبران بخاطر خلط اصطلاح سزاوار نیست و موجب گمراهی است.

## چرا تقلید کنیم؟

### پرسش

چرا تقلید کنیم؟

### پاسخ

پاسخ از :: آقای علی اکبریان

ذهن پرسشگر هر مسلمانی در جست و جوی فلسفه احکام شرعی است؛

اهمیت آگاهی از فلسفه تقلید، نسبت به دیگر احکام، بیش تر است زیرا:

اولاً اصل لزوم تقلید، از مسائلی است که مکلف باید خودش به آن دست یابد و نمی تواند در این مسأله تقلید کند. اگر مکلف مسأله لزوم تقلید را دریافت، باب استفاده از فتاوی مجتهد به روی او باز می شود.

ثانیاً: فلسفه تقلید، در واقع همان دلیل و مستند و مدرکی است که لزوم تقلید را برای مکلف اثبات می کند؛ بر خلاف دیگر احکام شرعی که دلیل آن ها امر و نهی هایی است که در قرآن و روایات موجود است، بدون این که لزوماً در آن ها به فلسفه احکام نیز اشاره شده باشد.

### لزوم تقلید

در شریعت اسلام، واجبات و محرماتی ۱ وجود دارد که خدای حکیم آن ها را برای سعادت دنیا و آخرت انسان تشریح کرده است؛ واجبات و محرماتی که اگر انسان آن ها را اطاعت نکند، نه به سعادت مطلوب می رسد و نه از عذاب سرپیچی از آن ها -در صورت مخالفت- در امان است.

از سوی دیگر، چنین نیست که هر مسلمانی بتواند به آسانی، احکام شرعی را از قرآن و روایات و یا از عقل خود در یابد. نه

قرآن مانند یک کتاب حقوقی یا رساله عملیه، احکام شرعی را به طور صریح بیان کرده است، و نه روایات معصومین علیهم السلام چنین است، و نه عقل بشر به تنهایی می تواند همه احکام را دریابد.

برای شناخت احکام شرعی، آگاهی های فراوانی، از جمله: فهم آیات و روایات، شناخت حدیث صحیح از غیر صحیح، کیفیت ترکیب و جمع

روایات و آیات، و ده ها مسأله دیگر لازم است که آموختن آن ها نیازمند سال ها تلاش جدی است.

در چنین حالتی، مکلف خود را در برابر سه راه می بیند: نخست این که راه تحصیل این علم را - که همان اجتهاد است - پیش گیرد؛ دوم این که در هر کاری آرای موجود را مطالعه کرده، به گونه ای عمل کند که طبق همه آرا عمل او صحیح باشد (یعنی احتیاط کند)؛ و سوم این که از رأی کسی که این علوم را کاملاً آموخته و در شناخت احکام شرعی کارشناس است، بهره جوید.

بی شک، او در راه اول اگر به اجتهاد برسد، کارشناس احکام شرعی خواهد شد و از دو راه دیگر بی نیاز، اما تا رسیدن به آن، ناگزیر از دو راه دیگر است.

راه دوم نیازمند اطلاعات کافی از آرای موجود در هر مسأله و روش های احتیاط است و در بسیاری از موارد، به دلیل سختی احتیاط، زندگی عادی او را مختل می کند. این سه راه اختصاص به برخورد انسان با احکام شرعی ندارد و در هر مسأله تخصصی دیگر وجود دارد. مثلاً یک مهندس متخصص را فرض کنید که بیمار می شود. او برای درمان بیماری خود یا باید خود شخصاً به تحصیل علم پزشکی بپردازد، یا تمام آرای پزشکان را مطالعه کرده، و به گونه ای عمل کند که بعداً پشیمان نشود، و یا به یک پزشک متخصص رجوع کند.

راه اول او را به درمان سریع نمی رساند. راه دوم نیز بسیار دشوار است، و او را از کار تخصصی خود، که مهندسی است، باز می دارد. لذا او بی درنگ از یک پزشک متخصص کمک می گیرد و رأی او را عمل

می کند.

او در عمل به رأی پزشک متخصص، نه تنها خود را از پشیمانی آینده و احیاناً سرزنش دوستان نجات می دهد، بلکه در اغلب موارد، درمان نیز می شود. مکلف نیز در عمل به رأی مجتهد متخصص، نه تنها خود را از پشیمانی آخرت و عذاب الهی نجات می دهد، بلکه به مصالح احکام شرعی نیز دست می یابد.

## ۱ هدف از داشتن مرجع تقلید چیست؟

پرسش

۱ هدف از داشتن مرجع تقلید چیست؟

پاسخ

انسان هنگامی که چشم به این جهان می گشاید چیزی بلد نیست، ناچار باید از تجارب دیگران استفاده کند و از اندوخته های عمل افراد دیگر بهره مند شود، زیرا پیمودن راه پر پیچ و خم زندگی در هر قدمی به (علم و دانش) شدیداً محتاج است. اساساً زندگی روی دو پایه محکم و اساسی استوار است و آن دو پایه عبارت است از (دانستن) و (به کار بستن) و به کار بستن نیز به دانستن نیازمند است و روی همین اصل نخستین قدم زندگی از دانستن شروع می شود.

اینجاست که یکی از غرایز انسان وی را امداد می کند و راه و رسم زندگی و کمال و سعادت را به روی او باز می کند و آن غریزه (اقتباس) و (تقلید از مرجع) است همه می دانیم که کودک در اثر همین غریزه (تقلید) کم کم حرف زدن و آداب نشست و برخاست را از پدر و مادر یاد گرفته و هر روز مرحله ای از مراحل ؟؟؟؟؟؟؟؟؟

## دلیل قرآنی یا روایی برای وجوب تقلید بفرمائید؟

پرسش

دلیل قرآنی یا روایی برای وجوب تقلید بفرمائید؟

پاسخ

۱ - دلیل قرآنی یا روایی برای وجوب تقلید موضوع تقلید یک امر بدیهی و روشن است که با اندک تأملی قابل قبول است دلائل مختلفی برای آن ذکر شده است ولی اساس آن یعنی رجوع جاهل (کسی که چیزی را نمی داند) به کسی که اطلاع دارد رجوع کند اصطلاحاً یعنی رجوع به کارشناس در میان تمام اقوام و ملتها افرادی که در فنی تخصص ندارد هنگامی که مسائلی را از آن فن مورد نیاز و احتیاجشان است به افراد متخصص آن فن مراجعه می کند مثلاً افرادی و یا خود حضرت تعالی اگر پزشک نیستید برای صحت و طبابت به پزشک مراجعه می کنید و افرادی که به امور ساختمانی نیاز دارند به مهندس و معمار ساختمان مراجعه میکنند و برای دوختن لباس به خیاط مراجعه می کنید جهان امروز بحث تخصص و کارشناسی بحث

روز و قابل اهمیت شده است مگر در موارد ذکر شده آیه یا روایات داریم .

۲- اسلام کسی را که خودش قدرت استنباط و فهم اجتهادی این را دارد تقلید را برای آنها ممنوع کرده است و اتفاقاً خیلی سفارش کرده که هر کس می تواند خودش احکام شرعی و وظایف الهی را از منابع استدلالی در یافت کند و همچنین آیاتی هم اشاره به این موضوع عقلی کرده است

۱- { ماکان المومنون لینفرو کافه فلولانفر من کل فرقه منهم طائفه }

در تفسیر آیه علماء فرموده اند که مسلمانان به عنوان یک وظیفه این از هر جمعیتی عده ای برای فراگرفتی علوم و معارف به مراکز اسلامی بروند و

پس از عالم و فقیه شدن به شهر و میان قوم خود برگردند و مردم را تعلیم دهند و مردم را از مخالفت با دستورات دینی بر حذر دارند .

## ۲- آیه سر برگ ( ۱ ) { فاسئلو اهل الذکر }

گر چه مصداق اکمل آیه پیامبران و جانشینان آنها هستند اما عمومیت آیه بیانگر یک اصل اساسی در تمام زمینه های زندگی مادی و معنوی است و به همه انسانها تاکید میکند آنچه را نمی دانید از اهل اطلاعش پرسید از بیش خود مسائلی را که نمی دانید و آگاهی ندارید دخالت نکنید بنا بر این تخصص را نه تنها در مسائل دینی و اسلام قرآن به رسمیت شناخته شده بلکه در هر عصری در تمام زمینه ها به افراد متخصص نیاز مندیم و به رسمیت شناخته است از جمله در مبانی دینی و معرفتی { فاسئلو اهل الذکر } این آیه هم رجوع شخص غیر عالم به عالم را در هر زمینه ای می داند در حقیقت تاکید و ارشاد بحکم عقل است که رجوع به شخص عالم یک قانون کلی عقلانی در حقیقت است.

۳- حدیث اما روایات فراوان است یک نمونه را جهت اطلاع ذکر می کنیم ( من کان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدینه مخالفا لهداء مطيعا لامر مولاه فللعوم ان یقلده ) هر فقیهی که دارای شرایط تقوایی و حفظ نفس از هوا و حافظ دین و مطیع بر اوامر امام معصوم علیه السلام باشد بر مردم واجب است که از او اطاعت کند ( ۴ )

منابع

۱-سوره مبارکه نحل آیه ۴۲

۲-سوره مبارکه انبیاء آیه ۷

تحریر الوسيله امام خمینی ره مسئله ۳ ج



**بعضی ها می گویند که بهترین مجتهد ما عقلمان است بنابراین به چه دلیلی باید تقلید کنیم . جواب چیست ؟**

### پرسش

بعضی ها می گویند که بهترین مجتهد ما عقلمان است بنابراین به چه دلیلی باید تقلید کنیم . جواب چیست ؟

### پاسخ

این که «احکام شرعی، خود را با توجه به عقل و منطق می توان انجام داد» یعنی چه؟ مثلاً شما چگونه از راه عقل می فهمید مبطلات روزه چیست؟ کفاره روزه عمد چه می باشد؟ زکات فطره چه مقدار باید باشد؟ نمازهای یومیه چندتا و چند رکعت و دارای چه اجزا و شرایطی است؟ حقوق دریاها و فلات قاره از نظر دینی چیست؟ و صدها و هزارها مسأله دیگر؟! واقع مطلب آن است که شما بسیاری از احکام دینی خود را نمی توانید مستقلاً از طریق عقل به دست آورید و انجام دهید، بلکه در همان اموری که به گفته خود تقلید نمی کنید، مقلد هستید. لیکن به جای آن که مثلاً رساله مجتهدی را بردارید و مطابق با آن عمل کنید، براساس آنچه از دیگران دیده و با آن خو گرفته اید، عمل می نمایید و از عرف و عادت عمومی تقلید می کنید؛ یعنی، در واقع به جای آن که مستقیماً از متخصص و کارشناسی، مسائل دینی را بیاموزید، با واسطه از غیر متخصص می گیرید، گاه نیز ممکن است به پندارهای خود و به خاطر ندانستندلایل و منابع یک حکم با آن بستیزید و آن را خلاف عقل به حساب آورید، در حالی که با اندکی جست و جو و کاوش و با مراجعه به کارشناسان دین درخواهید یافت دانش شما در این زمینه ناقص بوده است. در چنین مواردی همان عقل و منطق که مستند شما است، حکم می کند انسان باید از طریق دین شناس و متخصص، احکام دین را فرا بگیرد و ناشیانه

و با پندار بر بی راهه نرود. به عبارت دیگر می توان گفت: عقل دو گونه است:

الف) عقل ورزیده و کارشناختی؛ این همان عقل و دانش تخصصی است و عقلای بشر همواره در اموری که از آن آگاهی ژرف ندارند، به اندیشه و دانش کارشناس مراجعه می کنند.

ب) عقل خام و بالقوه؛ چنین عقلی در مرحله پیش از تخصص است و کسی که در چنین مرحله ای قرار دارد، همواره به عدم تخصص خویش اعتراف دارد و چاره ای نمی بیند جز این که در امور به متخصص مراجعه کند. البته راه دراز دیگری نیز وجود دارد و آن زحمت عمری تلاش و کوشش علمی برای یافتن تخصص است. این نیز پدیده ای نیکوست، ولی تا پیش از رسیدن به آن چاره ای جز پیروی از کارشناس نیست.

اما دلیل این که ما باید در احکام دین تقلید کنیم، یک دلیل عقلی است که مختص به تقلید در احکام دین هم نیست؛ بلکه در بسیاری از مسائل زندگی آدمی جاری است و آن حکم عقل به لزوم رجوع غیر خبره به خبره است؛ یعنی، عقل حکم می کند که انسان یا باید خود متخصص باشد یا به متخصص رجوع کند، همان عقلی که می گوید باید شما در صورت نیاز به طیب و آهنگر و بنا رجوع کنید چون خود شما در این امور متخصص نیستید، حکم می کند که در دین هم (که مهم ترین مسأله انسان است) باید به دین شناس و فقیه مراجعه کنید.

## انسان چرا باید در فروع دین تقلید کند؟

### پرسش

انسان چرا باید در فروع دین تقلید کند؟

### پاسخ

اگر کسی وظیفه خود را واقعاً انجام دهد، عمل او باطل نیست؛ ولی موضوع مهم چگونگی دسترسی انسان به تکالیف و تشخیص آنها است.

در آغاز تمامی رساله های عملیه، این مسأله ذکر شده که انسان، یا باید مجتهد باشد تا بتواند با مراجعه به منابع و با فراهم آوردن مقدمات لازم خود تشخیص وظیفه بدهد و یا باید مقلد باشد و یا عمل به احتیاط کند (که کاری دشوار بلکه محال است).

این موضوع اختصاصی به احکام دینی ندارد و در تمامی رشته ها و نیازمندی ها، وضعیت به همین منوال است. شما یا باید خود پزشک باشید یا باید به پزشک مراجعه کنید و یا خود باید مکانیک باشید و یا در امور فنی به مکانیک مراجعه نمایید و...

حال اگر در زمینه احکام فقهی کسی خود کارشناس باشد نیازی نیست - بلکه جایز نیست - تقلید کند؛ ولی کسی که می

داند تکالیفی و مقرراتی وجود دارد که بایستی به آنها عمل کند و خود نیز مجتهد نیست، چه باید بکند؟ یا بایستی چشم بسته و جاهلانه دست به عمل بزند؛ عملی که نمی داند آن را چگونه باید انجام دهد؟ که در این صورت از جهل خود تبعیت کرده است و یا بایستی به کارشناس مراجعه کند.

## **توضیح المسائل با عقل من جور در نمی آید. چگونه و به چه دلیل باید به مرجع تقلید اعتماد کرد؟ چگونه مرجع اعلم را باید انتخاب کرد؟**

### **پرسش**

توضیح المسائل با عقل من جور در نمی آید. چگونه و به چه دلیل باید به مرجع تقلید اعتماد کرد؟ چگونه مرجع اعلم را باید انتخاب کرد؟

### **پاسخ**

باید توجه داشت:

۱- احکام شرعی یا مطابق نص صریح آیات قرآن و سخن معصومین است و یا با استفاده از قواعد علمی استنباط شده است.

۲- از آنجا که خدای متعال و معصومان(ع) علاوه بر مصالح جسمی، روحی، اجتماعی و به طور خلاصه دنیوی و آخرتی را در نظر دارند، با اطمینان می توان نتیجه گرفت که دستورات آنان در بلندمدت به نفع افراد و جوامع بشری است، لذا اگرچه برخی موارد، از نظر عقلی برای ما قابل هضم نیست ولی می توانیم با اطمینان به آن ها عمل کنیم.

استنباط احکام شرعی از طرف علما و فقهاء از آنجا که به عنوان کارشناس برتر در مسایل فقهی مطرح اند، ضریب اطمینان ما را نسبت به دیگرانی که از جهت علمی در سطح پایین تری می باشند، بیشتر خواهد کرد و عمل به نظرات آنان از نظر عقلی سزاوارتر می باشد.

**سخن استاد مطهری «سرسپردگی کورکورانه به علما تقلیدی ممنوع است» از این جمله چنین بر می آید که نبایستی هر چه مراجع می گویند که با عقل خودم در تضاد است قبول کنیم مثلا آمده است که چون در زمان پیامبر مسافر با سختی و مشکل مواجه بوده خداوند روزه را از مسافر بر می**

### **پرسش**

سخن استاد مطهری «سرسپردگی کورکورانه به علما تقلیدی ممنوع است» از این جمله چنین بر می آید که نبایستی هر چه مراجع می گویند که با عقل خودم در تضاد است قبول کنیم مثلا آمده است که چون در زمان پیامبر مسافر با سختی و مشکل مواجه بوده خداوند روزه را از مسافر بر می دارد در حالی که در حال حاضر من که کمتر از ۱۰ روز در شهرستان هستم و در حال سفر هم برای من روزه گرفتن مشکلی ندارد طبق گفته علما نمی توان روزه گرفت آیا این برداشت من صحیح است.

### **پاسخ**

چند نکته شایان توجه است:

۱. روح فرمایش استاد شهید مطهری در مقاله اجتهاد، پس از اثبات لزوم تقلید در احکام شرعی این است که تقلید دو نوع است:

الف) تقلید ممنوع یا همان سرسپردگی، به این معنا که مقلد بدون هیچ جستجویی یا بر حسب تعصب های قبیله ای و قومی، مجتهدی را که شرایط مرجعیت و اجتهاد را ندارد برای تقلید انتخاب کند.

ب) تقلید مشروع یا همان تقلید از روی بصیرت و آگاهی و تشخیص مرجع جامع شرایط، وظیفه مقلد جستجو و تشخیص چنین مجتهدی است؛ پس از یافتن او وظیفه اش تقلید بر حسب فتوای مجتهد است؛ هم چنان که این امر در همه امور تخصصی متداول است.

حاصل آن که مراد استاد شهید مطهری از عدم سرسپردگی کورکورانه به علما، اظهار نظر مقلد درباره فتوای مجتهد جامع شرایط نیست؛ بلکه چنانچه مقلد خود به درجه اجتهاد برسد حق اظهار نظر در ادله ای که فقیه دیگر اقامه کرده خواهد داشت.

۲. مطالعه متون اسلامی، قرآن و احادیث پیامبر(ص) و

ائمه(ع) و گفتگوهای اصحاب و یاران آن‌ها نشان می‌دهد که همواره بحث از فلسفه احکام در میان آنها رایج بوده است و باید همچنین باشد؛ زیرا روش قرآن را یک روش استدلالی و منطقی آزاد می‌دیدند و به خود حق می‌دادند در مباحث مربوط به احکام نیز از این روش استفاده کرده و سؤال از فلسفه حکم کنند.

اصولا- اسلام خدا را چنین معرفی می‌کند؛ وجودی است بی‌نهایت از نظر علم و قدرت و بی‌نیاز از همه چیز و همه کس و همه کار او روی حکمت خاصی است - چه بدانیم و چه ندانیم - عبث و لغو و لهُو در کار او راه ندارد و پیامبران را برای تعلیم و تربیت و دعوت به سوی حق و عدالت فرستاده است. چنین معرفی از «خداوند» ما را به سؤال از فلسفه احکام و اسراری که طبعاً در زندگی و سعادت و سرنوشت ما دارد تشویق می‌کند. این از یک سو و از سوی دیگر: ما می‌دانیم معلومات ما هر قدر باگذشت زمان پیش برود باز هم محدود است، ما همه چیز را نمی‌دانیم، اگر می‌دانستیم قافله علم و دانش بشر، فوراً متوقف می‌گردید زیرا به پایان راه رسیده بود و این نادانی‌های ماست که دانشمندان بشر را به تلاش و کوشش دائمی برای یافتن «نایافته‌ها» و کشف «مجهولات» وا می‌دارد. بلکه آن چه می‌دانیم در برابر آن چه نمی‌دانیم قطره‌ای در برابر دریا و یا سطری از کتابی بسیار عظیم و بزرگ است. حتی در میان مجهولات ما

بسیار چیزهایی است که اگر هم معلم و استادی برای شرح آن از جهاتی مافوق جهان ما بیاورند باز ما استعداد درک آن را نداریم همان طور که بسیاری از مسایل علمی امروز اگر برای انسان های هزار سال پیش شرح داده می شد اصلا قدرت درک آن را نداشتند، تا چه رسد که بخواهند با پای فکر و عقل خود به سوی آن بروند.

این را نیز می دانیم احکام و دستورات آسمانی از علم بی پایان خداوند سرچشمه می گیرد، از مبدای که همه حقایق هستی پیش او روشن است و گذشته و آینده و غیب و شهود برای او مفهومی ندارد بلکه از همه چیز به طور یکسان آگاه است.

آیا با توجه به این حقایق می توانیم انتظار داشته باشیم که فلسفه همه احکام را درک کنیم؟ اگر چنین بود چه نیازی به پیامبران برای تشریح احکام داشتیم، خودمان می نشستیم، آن چه صلاح و مصلحت بود تصویب می کردیم و این همه در سنگلاخ های زندگی سرگردان نمی شدیم.

وانگهی مگر ما همه اسرار آفرینش و تمامی موجودات جهان و قوانینی که برای آنها حکومت می کند و فلسفه وجودی هر یک را می دانیم؟

احکام تشریحی هم جدا از حقایق آفرینش و تکوین نیست، اطلاعات ما در هر دو قسمت محدود است از مجموع این دو بحث چنین نتیجه می گیریم که:

ما تنها به اندازه اطلاعات و به میزان معلومات بشری در هر عصر و هر زمان می توانیم فلسفه و اسرار احکام الهی را دریابیم، اما نه همه آنها و اصولا با عمق و وسعت آن دستورات و محدودیت علم ما نباید

غیر از این انتظار داشته باشیم و مفهوم این سخن این است که هرگز نمی‌توانیم اطاعت از این دستورات و احکام را مشروط به درک و فهم فلسفه آنها کنیم، زیرا در این صورت دعوی علم نامحدود برای خود کرده ایم و دانش خود را در سر حد دانش پروردگار آورده ایم و این با هیچ منطقی سازگار نیست.

کوتاه سخن این که: بحث از فلسفه و اسرار احکام و حق و حدود در این بحث مطلبی است و اطاعت از آنها مطلب دیگر و هیچ گاه دومی مشروط به اولی نبوده و نیست. ما درباره فلسفه احکام الهی بحث می‌کنیم تا به ارزش و اهمیت و آثار مختلف آنها آشنا شویم نه برای این که ببینیم آیا باید به آن‌ها عمل کرد یا نه؟ این مسأله درست به این می‌ماند که از طیب حاذق معالج خود توضیحاتی درباره فوائد داروهای که برای ما تجویز کرده و چگونگی تأثیر آنها می‌خواهیم تا آگاهی و علاقه بیشتری به آن پیدا کنیم نه این که به کار بستن دستورات او مشروط به توضیحات قانع کننده او است زیرا در این صورت باید خود ما هم طیب باشیم (فلسفه اسرار احکام، محمد وحیدی، ص ۲۳، انتشارات عصمت).

۳. مستند فقیهان گرانقدر در استنباط احکام، کتاب، سنت، عقل و اجماع است. بحث از فلسفه احکام، در صورتی که بدانیم فلسفه حکمی، علت تامه حکم است، به گونه ای که با وجود آن، حکم باشد و با نبودنش حکم برداشته شود، در استنباط احکام دخیل خواهد بود؛ اما اگر بحث از فلسفه حکم، نه به عنوان

علت آن، بلکه به عنوان حکمت و جزء العله باشد و احتمال حکمت های دیگری در صدور چنین حکمی، وجود داشته باشد، تنها به عنوان مؤید در استنباط گاهی دخالت داده می شود و دلیل مستقلی به حساب نمی آید.

بیشتر مباحث در فلسفه و اسرار احکام از قسم دوم است، لذا فقیهان در کتاب های فقهی و استنباطی خود به ندرت به فلسفه احکام می پردازند.

پرداختن به فلسفه شکسته بودن نماز مسافر، از همین باب است. دانشمندانی که به فلسفه این حکم می پردازند، به طور معمول، در صدد بیان حکمت حکم، نه علت تامه آن می باشند.

۴. مستند فقها در تخفیف نماز مسافر، آیات (نساء، آیه ۱۰۱) و روایاتی است که به صراحت به شکسته بودن نماز اشاره دارد و فلسفه یاد شده در پرسش مستند فقها نیست. چنانچه شما پرسش گرامی قصد برداشت حکمی را دارید، باید از راه هایی اصولی وارد گود شده و به بررسی روایات و آیات مستند این حکم بپردازید.

البته پرداختن به مستند این احکام نیاز به خبریت و کارشناسی دارد و اگر ما به گفته مراجع تقلید در این خصوص عمل می کنیم نه به عنوان سرسپردگی کورکورانه بلکه به حکم عقل به آنان که کارشناسان و صاحب نظر و متخصص در منابع دینی هستند، مراجعه می کنیم.

خلاصه این که تقلید کورکورانه و ناشی از تعصب، سرسپردگی و ممنوع است اما تقلید به معنای مراجعه غیر کارشناس به کارشناس در همان فن مربوطه حکم عقل است و در مورد نماز، به کدامین دلیل متقن ما (من و شما) پی برده ایم که فقط و فقط به خاطر



خستگی انسان مسافر و سختی نماز و روزه در این حالت، نماز شکسته و روزه باطل است بلکه ما که علم غیب نداریم اما آنچه که از خود پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) استفاده می کنیم آن است که خود مسافر بودن چنین اقتضا می کند که از این مصلحت تسهیلی برخوردار باشد، حالا- چرا، چون خدای متعال به علم و حکمت خود این طور تشخیص داده و این طور مقرر کرده است.

## تقلید، پذیرفتن بدون دلیل است، و عقل انسان چیزی را بدون دلیل نمی پذیرد.

### پرسش

تقلید، پذیرفتن بدون دلیل است، و عقل انسان چیزی را بدون دلیل نمی پذیرد.

### پاسخ

عقل انسان هرگز چیزی را بدون دلیل نمی پذیرد، اما تقلیدی که مسلمان ها از آن بحث می کنند، پذیرش بدون دلیل نیست. مثلاً مجتهد به مسأله وجوب خمس فتوا می دهد، و دلیل او آیه مبارکه ۴۱ سوره «انفال» و روایاتی است که در این زمینه وارد شده است. مقلد نیز هرگز این فتوا را بدون دلیل نمی پذیرد؛ دلیل او برای پذیرش فتوای مجتهد، این است که می داند خداوند حکیم تکالیفی را برای انسان معین کرده است، یعنی بعضی کارها را بر او واجب یا حرام کرده است، و احتمال می دهد که یکی از این واجبات، وجوب خمس باشد. همین مقدار از علم او به احکام، او را مسئول می کند. لذا باید آن احکام را بشناسد و ببیند آیا خمس واجب است یا نه و چه شرایطی دارد، اما فهم این احکام از قرآن و سنت و عقل و اجماع، نیازمند مقدمات فراوان و آشنایی با علوم بسیاری است. پس او که در این علوم متخصص نیست، باید از راه دیگری این احکام را بشناسد و آن راه، رجوع به متخصصان این علوم است، که این مسأله در بحث فلسفه تقلید، به طور مفصل توضیح داده شد. در واقع، دلیل مقلد برای پذیرش فتوای مجتهد همان دلیل او بر لزوم تقلید است. پس او با دلیل، به فتوای مجتهد عمل می کند، نه بدون دلیل. اگر بیماری به پزشک مراجعه کند و بر اساس دستور و نظر او عمل کند، هیچ فرد عاقلی وی را سرزنش نمی کند بلکه کار وی را عین خردورزی می داند.

به عبارت دیگر،

عقل حکم به لزوم تقلید می کند. پس تقلید مبتنی بر عقل است. تقلیدی که قرآن به بت پرستان نسبت داده است، تقلید بدون دلیل و صرفاً از روی عادت است. اسلام، تقلید یهودیان از علمایشان را نکوهش کرده است.

تقلید و عقل این مطلب که «احکام شرعی، خود را با توجه به عقل و منطق انجام می دهیم» یعنی چه؟ مثلاً شما چگونه از راه عقل می فهمید مبطلات روزه چیست؟ کفاره روزه عمد چه می باشد؟ زکات فطره چه مقدار باید باشد؟ نمازهای یومیه چندتا و چند رکعت و دارای چه اجزا و شرایطی است؟ حقوق دریاها و فلات قاره از نظر دینی چیست؟ و صدها و هزارها مسأله دیگر؟! واقع مطلب آن است که هیچ یک از ما نمی توانیم احکام دینی خود را مستقلاً از طریق عقل به دست آوریم و انجام دهیم؛ بلکه در همان اموری که به گفته خود تقلید نمی کنیم، مقلد هستیم. لیکن به جای آنکه مثلاً رساله مجتهدی را برداریم و مطابق با آن عمل کنیم، براساس آنچه از دیگران دیده و با آن خو گرفته ایم، عمل می نماییم و از عرف و عادت عمومی تقلید می کنیم. یعنی در واقع به جای آنکه مستقیماً از متخصص و کارشناسی، مسائل دینی را بیاموزیم، با واسطه از غیر متخصص می گیریم، گاه نیز ممکن است به پندارهای خود و به خاطر ندانستن دلایل و منابع یک حکم با آن بستیزیم و آن را خلاف عقل به حساب آوریم، در حالی که با اندکی جستجو و کاوش و با مراجعه به کارشناسان دین درخواهیم یافت دانش ما در این زمینه ناقص بوده است. در چنین مواردی همان عقل و منطق که

مستند برخی از مدعیان روشنفکری است، حکم می کند انسان باید از طریق دین شناس و متخصص، احکام دین را فرا بگیرد و ناشیانه و با پندار بر بی راهه نرود.

به عبارت دیگر می توان گفت: عقل دو گونه است:

الف. عقل ورزیده و کارشناختی؛ این همان عقل و دانش تخصصی است و عقلای بشر همواره در اموری که از آن آگاهی ژرف ندارند، به اندیشه و دانش کارشناس مراجعه می کنند.

ب. عقل خام و بالقوه؛ چنین عقلی در مرحله پیش از تخصص است و کسی که در چنین مرحله ای قرار دارد، همواره به عدم تخصص خویش اعتراف دارد و چاره ای نمی بیند جز اینکه در امور به متخصص مراجعه کند. البته راه دراز دیگری نیز وجود دارد و آن زحمت عمری تلاش و کوشش علمی برای یافتن تخصص است. این نیز پدیده ای نیکوست، ولی تا پیش از رسیدن به آن چاره ای جز پیروی از کارشناس نیست.

ناگفته نماند گاهی قدرت تشخیص عقل و حکم عقل با فرآیند برخی اندوخته های فکری انسان که حاصل تأثیرپذیری از محیط و تجربیات بشری و خواسته های شخص است، اشتباه می شود و آدمی تشخیص شخصی خود را به عنوان حکم عقل به شمار می آورد. اینجا همان لغزشگاهی است که بسیاری گرفتار آن می شوند. آن گاه که تشخیص شخص خود را با احکام دینی در تضاد می بینند فکر می کنند دین و عقل ناسازگارند و یا انتظار دارند احکام دینی با تشخیص خودشان منطبق باشد. در صورتی که حکم عقل در شناخت بدیهیات است که خطاپذیری در آن راه ندارد. چنین حکم عقلی با حکم شرع منافات ندارد. همچنین گفته ها و روش و منش عاقلان به دور از هر گونه قومیت و

رنگ و نژاد، بیانگر فطرت مشترک انسان هاست که در تشخیص احکام شرعی نیز جایگاه ویژه ای دارد و با شرع ناسازگار نیست.

آنچه عقل حکم می کند زشتی ناهنجاری و سیاهی ظلم است. اما چه چیزهایی موجب ناهنجاری و ظلم می شود؛ عقل به تنهایی قادر به تشخیص آن نیست، به ویژه اگر در گستره ابعاد ناهنجاری علاوه بر جسم و روان، معنویت نیز ملاحظه گردد.

**تقلید به معنای رجوع جاهل به عالم است. علت اینکه مجتهدان تقلید را بر مردم واجب کرده اند، این است که مردم را جاهل و بی سواد می دانند. همین نکته باعث می شود قشر تحصیل کرده هرگز سراغ تقلید نرود و بگویند که اسلام، دین فطری بوده و امر فطری همگانی است نه تخصصی،**

#### پرسش

تقلید به معنای رجوع جاهل به عالم است. علت اینکه مجتهدان تقلید را بر مردم واجب کرده اند، این است که مردم را جاهل و بی سواد می دانند. همین نکته باعث می شود قشر تحصیل کرده هرگز سراغ تقلید نرود و بگویند که اسلام، دین فطری بوده و امر فطری همگانی است نه تخصصی، پس چه ضرورتی دارد که حتما به مجتهد رجوع شود؟

#### پاسخ

اولاً: اینکه تقلید، رجوع جاهل به عالم است، هیچ بار منفی برای مقلد ندارد؛ زیرا جاهل در اینجا به معنای جاهل نسبی و کسی است که در مسائل شرعی، مجتهد و کارشناس نیست، گرچه خودش در مسائل دیگری متخصص و کارشناس باشد، و یا حتی در مسائل فقهی از آگاهی نسبی خوبی برخوردار باشد.

خود مجتهدین نیز در مسائل دیگر به متخصص رجوع می کنند و این را از باب رجوع جاهل به عالم و اهل خبره می دانند. نمونه بارز آن حضرت امام خمینی بود که پزشک معالج ایشان گفت: تا به حال کسی را ندیده ام که این قدر در درمان، مطیع پزشک باشد.

مردم به طوری عادی، در زندگی روزمره خود، هر جا به کاری نیاز پیدا کنند که تخصص کافی را در آن ندارند، به متخصص و خبره آن کار رجوع می کنند. پزشک برای تعمیر ماشین خود به مکانیک رجوع می کند و مهندس برای درمان به پزشک و هیچ یک از آنها، جهل خود را در آن زمینه، اهانت به خود حساب نمی کنند؛ زیرا رجوع به خبره یعنی دنبال علم و تخصص متخصصان رفتن. در جهان امروز، تحقیق در همه علوم برای یک نفر کاری است غیر ممکن و غیر ضروری. امروز اکثر قریب

به

اتفاق روحانیون در مسائل شرعی تقلید می کنند؛ زیرا یا هنوز مقدمات اجتهاد را تحصیل نکرده اند، و یا نیازی به آن احساس نمی کنند، و وقت خود را در تخصص های دیگر علوم دینی صرف کرده اند.

ثانیاً: اینکه گفته شد: «مجتهدان تقلید را بر مردم واجب کرده اند»، از دو جهت باطل است:

۱. لزوم تقلید از مسائلی نیست که فتوای مجتهد در آن، برای مقلد سودمند باشد، زیرا لزوم تقلید مسأله ای است عقلی که هر عاقلی آن را درمی یابد. پس اصل لزوم تقلید، تقلیدی نیست. آری، فروع تقلید، مانند بقای بر تقلید میت و امثال آن، از مسائل تقلیدی است. مکلف پس از آنکه خودش در مسأله لزوم یا جواز تقلید به نتیجه رسید و از مجتهدی تقلید کرد، فتوای او برای مکلف اعتبار پیدا می کند.

۲. آیات و روایات به لزوم تقلید دستور داده اند، مانند آیه «فَسَيَلُّوْا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» نحل (۱۶)، آیه ۴۲ - انبیا (۲۱)، آیه ۷. «اگر نمی دانید از آگاهان پرسید» و سخن امام صادق (ع): «و اما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدینه، مخالفاً لهواه مطیعاً لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه»؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۴. «هر کس از فقهای امت ما که نفس خود را مواظبت کند و از دینش پاسداری نماید، با هوای نفس مخالفت و فرمان مولای خود را اطاعت کند؛ سزاوار است که عوام از او تقلید کنند».

به نظر می رسد، تبلیغ این فکر که علمای دین مردم را جاهل به حساب می آورند و امثال آن، از تبلیغات سوء کسانی است که می خواهند میان مردم و علمای دین فاصله ایجاد کنند.

## چرا تقلید کنیم؟ فلسفه آن چیست؟

### پرسش

چرا تقلید کنیم؟ فلسفه آن چیست؟

### پاسخ

ذهن پرسش گر هر مسلمانی در جست و جوی فلسفه احکام شرعی است. اهمیت آگاهی از فلسفه تقلید، نسبت به دیگر احکام، بیشتر است، زیرا:

اولاً: اصل لزوم تقلید، از مسائلی است که مکلف باید خودش به آن دست یابد و نمی تواند در این مسأله تقلید کند. اگر مکلف مسأله لزوم تقلید را دریافت، باب استفاده از فتوای مجتهد به روی او باز می شود.

ثانیاً: فلسفه تقلید، در واقع همان دلیل و مستند و مدرکی است که لزوم تقلید را برای مکلف اثبات می کند؛ بر خلاف دیگر احکام شرعی که دلیل آن ها امر و نهی هایی است که در قرآن و روایات موجود است، بدون اینکه لزوماً در آنها به فلسفه احکام نیز اشاره شده باشد.

در شریعت اسلام، واجبات و محرماتی وجود دارد که خدای حکیم آنها را برای سعادت دنیا و آخرت انسان تشریح کرده است؛ واجبات و محرماتی که اگر انسان آنها را اطاعت نکند، نه به سعادتِ مطلوب می‌رسد و نه از عذاب سرپیچی از آنها در صورت مخالفت در امان است.

از سوی دیگر، چنین نیست که هر مسلمانی بتواند به آسانی، احکام شرعی را از قرآن و روایات و یا از عقل خود در یابد. نه قرآن مانند یک کتاب حقوقی یا رساله عملیه، احکام شرعی را به طور صریح بیان کرده است، و نه روایات معصومین (ع) چنین است، و نه عقل بشر به تنهایی می‌تواند همه احکام را دریابد.

برای شناخت احکام شرعی، آگاهی‌های فراوانی، از جمله: فهم آیات و روایات، شناخت حدیث صحیح از غیر صحیح، کیفیت ترکیب و جمع روایات و آیات، و ده‌ها مسأله دیگر لازم است

که آموختن آنها نیازمند سال‌ها تلاش جدی است.

در چنین حالتی، مکلف خود را در برابر سه راه می‌بیند: نخست اینکه راه تحصیل این علم را که همان اجتهاد است پیش گیرد؛ دوم اینکه در هر کاری آرای موجود را مطالعه کرده، به گونه‌ای عمل کند که طبق همه آرا عمل او صحیح باشد (یعنی احتیاط کند)؛ و سوم اینکه از رأی کسی که این علوم را کاملاً آموخته و در شناخت احکام شرعی کارشناس است، بهره جوید.

بی‌شک، او در راه اول اگر به اجتهاد برسد، کارشناس احکام شرعی خواهد شد و از دو راه دیگر بی‌نیاز، اما تا رسیدن به آن، ناگزیر از دو راه دیگر است.

راه دوم نیازمند اطلاعات کافی از آرای موجود در هر مسأله و روش‌های احتیاط است و در بسیاری از موارد، به دلیل سختی احتیاط، زندگی عادی او را مختل می‌کند. این سه راه اختصاص به برخورد انسان با احکام شرعی ندارد و در هر مسأله تخصصی دیگر وجود دارد؛ مثلاً یک مهندس متخصص را فرض کنید که بیمار می‌شود. او برای درمان بیماری خود یا باید خود شخصاً به تحصیل علم پزشکی بپردازد، یا تمام آرای پزشکان را مطالعه کرده، به گونه‌ای عمل کند که بعداً پشیمان نشود، و یا به یک پزشک متخصص رجوع کند.

راه اول او را به درمان سریع نمی‌رساند. راه دوم نیز بسیار دشوار است و او را از کار تخصصی خود، که مهندسی است، باز می‌دارد. لذا او بی‌درنگ از یک پزشک متخصص کمک می‌گیرد و رأی او را عمل می‌کند.

او در عمل به رأی پزشک متخصص، نه تنها خود را از پشیمانی آینده

و احیاناً سرزنش دوستان نجات می دهد؛ بلکه در اغلب موارد، درمان نیز می شود. مکلف نیز در عمل به رأی مجتهد متخصص، نه تنها خود را از پشیمانی آخرت و عذاب الهی نجات می دهد؛ بلکه به مصالح احکام شرعی نیز دست می یابد.

## تقلید چیست؟ و چرا باید از عالمان مجتهد تقلید نمود؟

### پرسش

تقلید چیست؟ و چرا باید از عالمان مجتهد تقلید نمود؟

### پاسخ

از دیدگاه اسلام هر علم و دانشی که در راه سعادت و خوشبختی مادی و معنوی انسان نقش داشته باشد با ارزش و دارای اهمیت است، خواه دانشی که سبب پیدایش رشد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شود و یا دانشی که رشد دینی و معنوی را در پی داشته باشد. با این وجود در متون اسلام بیشتر به علمی پرداخته شده که شکل دهنده بنیاد و پایه اندیشه و فکر انسان است چرا که اندیشه پرورش یافته، جهان رشد و توسعه یافته ای می سازد و روشن است که فکر و اندیشه به هر گونه ای که شکل گرفته باشد در چگونگی مسایل روبنایی نقش دارد. از این رو اسلام در صدد ساختن اندیشه ها و جهان بینی هاست. اگر جان انسان دگرگون شود جهان نیز متحول خواهد شد. از نگاه اسلام دست یابی به بینش صحیح درباره خدا، انسان و جهان، از اولویت برخوردار است و در قرآن و روایات بر آن تأکید شده است/

دست یابی به علم و بینش صحیح نیاز به تلاش و کوشش فراوان دارد که گاه از آن به اجتهاد و یقین یاد می شود؛ از این رو ایمانی که برخاسته از اجتهاد و یقین باشد با ارزش بوده و می تواند در سرنوشت انسان نقش داشته باشد. ایمانی که برخاسته از تقلید کورکورانه باشد کارساز نیست و بدین جهت متکلمان مذاهب اسلامی معتقداند که بایستی هر مکلفی به عقاید خویش از روی یقین و اجتهاد دست یابد و تقلید خود به خودی علم آور نیست. عبدالقاهر بغدادی می نویسد: «معتقد به حق، از کفر خارج است ولی تنها هنگامی استحقاق نام مؤمن



خواهد داشت که نسبت به پیدایش جهان، توحید و نبوت براساس دلیل، شناخت پیدا کند. {۱}

علم و یقین نسبت به دیدگاه های اعتقادی برای عموم افراد ممکن و بلکه لازم است و ایمان به آن باید از راه اجتهاد و یقین باشد و هر فرد عاقل و خردمندی می تواند به خدا، قیامت و نیاز به پیامبر یقین حاصل نماید، ولی دست یابی به مسایل فقهی و فرعی برای عموم مردم امکان عملی ندارد و گستردگی مسایل، و پراکندگی مردم در امور گوناگون راه اجتهاد و یقین را برای عموم دشوار می سازد. امروزه نیازهای مختلف جامعه بشری ایجاب می کند تا گروهی از مردم در پی تخصص در رشته خاصی از علوم باشند؛ برخی در علم پزشکی، برخی فلسفه، برخی حقوق و پاره ای در رشته های دیگر متخصص می شوند تا بتوانند مشکلات جامعه را برطرف سازند. همان طوری که نیازهای گوناگون وجود دارد و مردم به حسب نیاز به کارشناس هر فن رجوع می کنند، در مسایل فقهی و واجبات نیز باید گروهی اهل فن و خبره شوند تا مردم با مراجعه و عمل به دستورهای آنان دردهای روحی و دینی خویش را برطرف سازند، و تقلید چیزی جز این نیست. بنابراین تقلید در مسایل فرعی و احکام دینی جایز است و باید گروهی با تخصص و اجتهاد در مسایل به مقام کارشناسی برسند تا مردم برای رفع مشکلات دینی خویش به آنان رجوع نمایند/

البته این تقلید با تقلید از بیگانگان در مسایل فرهنگی و آداب و رسوم اجتماعی، تفاوت دارد، زیرا تقلید از بیگانه در مسایل فرهنگی و آداب اجتماعی موجب نابودی هویت ملی و مذهبی می گردد و از این رو باید

هر مسلمانی افزون بر حفظ ایمان و اعتقاد، به رسوم ملی و فرهنگی خود پایبند بوده و فریفته بیگانگان نشود و کوشش نماید تا استقلال خود را در تمام ابعاد فرهنگی، اجتماعی، هنری و... نگهدارد. ولی توجه به این نکته الزامی است که این مطلب منافاتی با بهره گیری از دانش و فن آوری و عوامل پیشرفت اقتصادی آنان ندارد/

ادله جواز تقلید

الف) سیره و روش عقلا

مهم ترین دلیل تقلید از فقها سیره و روش عقلا در طول تاریخ می باشد. در ادبیات فارسی، این سیره در ضرب المثلی گنجانده شده است که «پرسیدن عیب نیست، ندانستن عیب است»/

سیره و روش عقلا- این است که در هر مسأله ای به اهل فن آن مراجعه می نمایند. و بارزترین علامت آن، وجود میلیون ها شغل فنی در جامعه انسانی می باشد. کسی که دستگاه گران قیمتی دارد، در صورت خرابی آن، هرگز خودش به تعمیر آن نمی پردازد بلکه آن را به متخصص آن دستگاه می سپارد. بنابراین چگونه ممکن است در مورد دین که سرنوشت دنیا و آخرت انسان به آن بستگی دارد، بی مبالاتی صورت گرفته و به متخصص آن مراجعه نشود و عنان دین رها گردد و یا دین به دست هرکس و ناکسی سپرده شود و این مانند این است که انسان رانندگی خودرو خویش را به دست افراد ناشی بدهد/

ب) آیه ۱۲۲ سوره توبه، معروف به آیه نفر: (...فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقٍ مِنْهُمْ طَائِفٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ)؛ چرا از هر گروهی از آنان - مؤمنان - طایفه ای کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود

آنها را بیم دهند، شاید بترسند و خودداری کنند/

انذار - بیم دادن - از وظایف و شؤون مجتهد است نه راوی. یعنی کسی قادر بر انذار می باشد که احکام الهی را از روی علم و یقین بداند و قادر بر تمییز واجب از مستحب باشد. {۲}

این آیه بر وجوب حذر دلالت دارد. {۳}

برخی از علمای اهل سنت - بجز اهل حدیث - در ذیل این آیه فرموده اند: «فَأَوْجَبَ اللَّهُ قَبُولَ إِنْذَارَاتِهِمْ وَ ذَلِكَ تَقْلِيدٌ لَهُمْ»؛ {۴} خداوند پذیرش سخنان و انذار فقها را بر مردم واجب نموده است و این همان تقلید است/

(ج) آیه ۴۳ سوره نحل: (...فاسئلوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)؛ اگر نمی دانید از اهل ذکر پرسید/

دلالت این آیه بر وجوب تقلید، از آیه قبلی بیشتر است زیرا در این آیه وظیفه مقلد بیان شده است. ولی پرسش این است که اهل ذکر چه کسانی هستند؟ در این باره دیدگاهها مختلف است:

۱- «أَهْلُ الذِّكْرِ أَهْلُ الْعِلْمِ وَالْقُرْآنِ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَمَا نَصَّ عَلَيْهِ جَمَاعٌ»؛ {۵} اهل ذکر همان عالمان اهل علم و قرآن می باشند و جماعتی بر این مطلب تصریح نموده اند/

۲- ابن قیم جوزی می گوید: «أَنَّ الْمَقْصُودَ مِنْ أَهْلِ الذِّكْرِ هُمْ أَهْلُ الْقُرْآنِ وَالْجَدِيثِ»؛ {۶} اهل ذکر مفسران و محدثان می باشند/

۳- ابن حزم می گوید: «أَهْلُ الذِّكْرِ هُمُ رَوَاةُ السُّنَنِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) وَالْعُلَمَاءُ بِأَحْكَامِ الْقُرْآنِ»؛ {۷} اهل ذکر، راویان حدیث پیامبر (ص) و عالمان به احکام قرآن می باشند/

۴- آیه ۵۹ سوره نسا: (قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ)؛ از خدا و از پیامبر (ص) و اولوالامر اطاعت نمایید/

برخی از دانشمندان اهل سنت، این آیه را دلیل وجوب تقلید شمرده و در توضیح آن نوشته اند: «قَدْ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى

بِطَاعَتِهِ وَطَاعَ رَسُولِهِ (ص) وَ أَوْلَى الْأَمْرِ وَ هُمُ الْعُلَمَاءُ أَوْ الْعُلَمَاءُ وَالْأَمْرَاءُ. وَ طَاعَتُهُمْ تَقْلِيدُهُمْ فِيمَا يَفْتُونَ بِهِ فَإِنَّهُ لَوْ لَا التَّقْلِيدُ لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ طَاعٌ تَخْتَصُّ بِهِمْ» {۸} خداوند دستور داده است که از وی و رسولش (ص) و ولی امر که از علما و یا امرا می باشند، اطاعت شود. اطاعت صاحبان امر، تقلید از آنها و عمل به فتاوی آنان می باشد زیرا اگر تقلید نباشد اطاعتی در کار نیست /

۵- روایتی از امام عسکری (ع): «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلَدُوهُ» {۹} بر عوام واجب است که از فقهای که بر نفسشان مسلط بوده، از دینشان حفاظت نموده و مخالف هوا و هوسشان و مطیع ولی امر و امامشان می باشند، تقلید نمایند /

نکته

در لزوم مراجعه افراد جامعه در امور دینی به فقها، جای شبهه نیست و تمام مذاهب اسلامی، به طور اجمال آن را پذیرفته اند و این سیره از صدر اسلام تاکنون جاری بوده است /

صحابه جهت رفع شبهاتشان به پیامبر اکرم (ص) مراجعه می کردند و پس از آن حضرت، در مسایل جدید از همدیگر نظر خواهی می نمودند و بسیاری از صحابه و تابعین فتوا می دادند. پس از عصر صحابه و تابعان، فقها بر کرسی فتوا تکیه زدند و محل رجوع مردم قرار گرفتند. اما آنچه که قابل توجه می باشد و برخی از مذاهب اهل سنت همانند اهل حدیث به شدت از آن دفاع می کنند و دیدگاه مذهب تشیع نیز بر آن استوار می باشد، این است که تقلید باید از فقهای زنده باشد و تقلید از اموات جایز نیست و این مطلب مستند به دلایل زیر است:

دلیل نخست) سیره عقلا؛ خردمندان برای برطرف کردن نیازهای خود به متخصصان زنده رجوع می کنند/

دلیل دوم) آیه نُفَر؛ خطاب این آیه شامل زندگان است زیرا مرده قدرت بیان احکام و انذار ندارد/

دلیل سوم) سؤال از اهل ذکر؛ این نیز فقط شامل فقهای زنده می شود، زیرا از مرده ها نمی شود چیزی پرسید/

دلیل چهارم) آیه اولی الامر؛ گفته شد که اطاعت از صاحبان امر یعنی تقلید از ولی امر که شامل زنده ها می باشد، زیرا از حاکمان و امرای در گذشته اطاعت واجب نیست/

[۱]. اصول الدین، بغدادی، ج ۱، ص ۲۵۲. برای آگاهی بیشتر در این باره به کتاب های اقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، شیخ طوسی و حصون الحمدیه مراجعه شود/

[۲]. انوارالاصول، ناصر مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۱۶۶۵

[۳]. معالم الاصول، ص ۱۸۹

[۴]. مقلدون و الائمه الاربعه، سعید معشاشه، ص ۱۰۹

[۵]. انوار الاصول، ناصر مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۱۶۶۶

[۶]. اعلام الموقعین، ابن قیم، ج ۲، ص ۱۶۴

[۷]. احکام فی اصول الاحکام، ابن حزم، ص ۱۸۳۸

[۸]. مقلدون و الائمه الاربعه، سعید معشاشه، ص ۹۹

[۹]. وسایل الشیعه، حرعاملی، ج ۲۷، ص ۱۳۱، باب ۱۰، صفات قاضی، ح ۲۰، شماره ۳۳۴۰۱

**چرا تقلید واجب است ؟ در زمانی که مجتهدی نبوده و در زمان امامان ، مردم چگونه تقلید می کردند؟ منظور از حجهالاسلام و آیت الله چیست ؟**

**پرسش**

چرا تقلید واجب است ؟ در زمانی که مجتهدی نبوده و در زمان امامان ، مردم چگونه تقلید می کردند؟ منظور از حجهالاسلام و آیت الله چیست ؟

**پاسخ**

تقلید یعنی تبعیت کردن و رجوع به متخصص و انسان مریض به دکتر مراجعه می کند و کسی که ساختمانی می خواهد بسازد

به مهندس رجوع می کند. کسی که احکام و وظایف دینی را نمی داند تبعیت کردن از عالم، صحیح بلکه لازم است. ولی تبعیت کردن عالم از عالم و جاهل از جاهل و عالم از جاهل صحیح نیست. معارف اسلامی دو بخش است:

## ۱ اصول دین

### ۲ فروع دین.

تقلید کردن در اصول دین جائز نیست، بلکه مسلمان نباید در مسائل اعتقادی مانند توحید و نبوت و معاد از کسی تقلید کند و باید خودش دارای یقین به این مسائل باشد، ولی در احکام فرعی دین، انسان باید مجتهد باشد یا از کسی که متخصص و عالم است تقلید کند.

### دلیل بر تقلید

۱ عقل بهترین دلیل است بر این که انسانی که نمی داند، باید به عالم مراجعه کند و آیه (۱) همین حکم عقلی را بیان می کند.

۲ روایاتی هست که دلالت می کند فقیهان در زمان غیبت حضرت حجت به عنوان مرجع تقلید هستند، مانند:

می آید، به راویان حدیث ما (فقها) مراجعه کنید. آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان هستم <.

امام حسن عسکری ۷ فرمود:

دین خود باشد و مخالف با هوای نفس خویش، هم چنین مطیع دستورهای الهی باشد، بر عوام لازم است از او تقلید کنند. این اوصاف در همه فقهای شیعه نیست، بلکه

در بعضی از آنها است <.

در زمان حیات امامان ، شیعیان مسائل شرعی خود را از امام سؤال کردند یا از عالمان دینی که در هر شهر بودند و با امام رابطه داشتند. بعضی از عالمان و راویان ، مورد اعتماد امامان بوده اند و ائمه آنان را به مردم معرفی می کرده اند. حجت الاسلام و آیت الله در زمان ما دو لقبی است که مردم مسلمان به علمای دین می دهند. به کسانی که علم کمترین دارند، حجت الاسلام و به کسانی که مجتهد هستند، آیت الله می گویند.

(پاورقی ۱. انبیاء (۲۱) آیه ۷)

**چرا باید ما از یک مرجع تقلید پیروی کنیم و حال آن که ما با مطالعه رساله مراجع دیگر می توانیم راه آسانتر را انتخاب کنیم و در یک مسئله از یک مرجع تقلید و در مسئله دیگر از مرجع تقلید دیگر پیروی کنیم .**

**پرسش**

چرا باید ما از یک مرجع تقلید پیروی کنیم و حال آن که ما با مطالعه رساله مراجع دیگر می توانیم راه آسانتر را انتخاب کنیم و در یک مسئله از یک مرجع تقلید و در مسئله دیگر از مرجع تقلید دیگر پیروی کنیم .

**پاسخ**

برادر گرامی ! از این که با ما مکاتبه نمودید سپاسگزاریم . تقلید در لغت به معنای گردن بند در گردن کسی انداختن و در اصطلاح فقهی عمل به فتوای مجتهدی نمودن را تقلید گویند. چنان که شیوه عقلا در هر عصر و زمان بر این است که اگر کسی جاهل به امری از امور بود، به آن کس که آگاه به آن امر باشد رجوع می کند و از این راه رفع جهل خویش می نماید. در مورد احکام دین نیز امر بدین منوال است چه هر کسی که نتواند احکام دین را با استدلال و استناد به مدارک و به طریق اجتهاد دریافت دارد. از این رو باید به متخصص و خبره در امر دین یعنی فقیه جامع الشرایط مراجعه بنمایند. (۱)

تقلید از ضروریات زندگی انسان است ، چه عالم باشد و چه جاهل ، نیاز جاهل به تقلید در زندگی روزمره اش محتاج به بیان نیست و نیاز عالم به تقلید به این جهت است که هر دانشمندی دایره دانش او به قسمت ناچیزی از احتیاجات او محدود است ، مثلاً دانشمند در طب در ساختمان خانه اش باید مقلد مهندس و معمار ساختمان باشد و اگر سوار هواپیما شد مقلد خلبان و اگر سوار کشتی شد پیروی بی چون و چرای ناخدا باشد. بنابراین ، کسی که ایمان به دین دارد

و می داند در دین برای او وظایف و تکالیفی معین شده است، به حکم عقل و فطرت خود ملزم است نسبت به آن وظایف یکی از سه راه را انتخاب کند: یا تحصیل علم به آن ها کند و یا از عالم به آن ها پیروی کند و یا جانب احتیاط را مراعات کند و در صورتی که نه عالم به آن وظایف است و نه اهل احتیاط، راه منحصر به پیروی از نظریات عالم و دانشمند به آن احکام است و اگر دانشمندان در آن احکام اختلاف نظر داشتند، از نظر اعلم آن ها پیروی کند. (۲)

انسان باید در احکام از مرجع تقلید اعلم پیروی نماید و زمانی که مرجع تقلید خود را شناخت باید فقط از او پیروی نماید و نمی تواند مسئله ای را از مرجع دیگر تقلید نماید و ملاک تقلید به دست شخص نیست تا از هر کس که خواست در مسئله ای پیروی نماید. از این رو یک نفر شیعه اولاً: باید از مرجع اعلم تقلید نماید؛ ثانیاً: ملاک تقلید آسانی و سختی نیست بلکه انسان مقلد باید از نظرات و فتاوی مرجع تقلید خود پیروی نماید. البته در صورتی که مساوی باشند انسان در گام اول می تواند در هر مسئله ای از یکی از مراجع که مساوی هستند تقلید کند پس از تقلید نمی توان برگشت.

(پاورقی ۱. سید مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۳ ص ۶۳۷)

(پاورقی ۲. آیت... وحید خراسانی، رساله توضیح المسائل، ص ۱۷۲ و ۱۷۳)

**چرا هر فرد مسلمانی باید مرجع تقلید داشته باشد؟ اگر مرجع تقلید نداشته باشد چه اشکالی دارد؟ توضیح دهید.**

**پرسش**

چرا هر فرد مسلمانی باید مرجع تقلید داشته باشد؟ اگر مرجع تقلید نداشته باشد چه اشکالی دارد؟ توضیح دهید.

**پاسخ**

انسان در زمینه نیازمندی های خود به متخصصان هر رشته رجوع می کند. اگر بخواهد خانه ای بسازد به مهندس و معمار مراجعه می کند. اگر بیمار شود به پزشک مراجعه می کند. همین طور در تمامی نیازمندی های خود.

رجوع به متخصص به حکم عقل انسان است. عقل به انسان دستور می دهد این کار را بکن. قرآن هم همین مطلب را در آیه "فاسئلو اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون" (۱) بیان می کند. (اگر نمی دانید از اهل ذکر (متخصص) سؤال کنید).

بنابر این رجوع جاهل به عالم یک حکم عقلی است. همان طور که عقلای عالم از ابتدا تاکنون این روش را عمل کرده اند.

در زمینه مسائل و احکام شرعی که یکی از نیازمندی های بشر است، طبعاً باید به متخصص این رشته که فقها و علمای دینی هستند مراجعه کرد. این مراجعه را "تقلید" می گویند. پس تقلید از فقها خلاف عقل نیست بلکه از باب رجوع غیر متخصص به متخصص می باشد که حکم عقلی است. اگر کسی که باید تقلید کند، تقلید نکرده اعمالی را انجام دهد مانند بیماری است که خود سر دارو مصرف کند. چه بسا عوض این که بهبودی حاصل شود بیماری اش افزون شود. از امام عسکری (ع) آمده است: "اما من کان من الفقها صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً علی هواه مطيعاً لامر مولاه فللعوام أن یقلدوه؛ (۲) از بین فقها آنن



که حافظ و نگهبان دین اند و خود را از گناه و آلودگی حفظ می کنند و با هواهای نفسانی مبارزه می کنند و مطیع اوامر الهی

و جانشینان اویند، بر عوام لازم است که از آنان تقلید کنند."

مراد از عوام یعنی کسانی که در علوم اسلامی مجتهد و متخصص نیستند، گر چه در علوم دیگر متخصص باشند، مثلاً استاد دانشگاه یا پزشک در علوم اسلامی مجتهد نباشد باید تقلید کند، چنان که مرجع تقلید در مسائل پزشکی و مهندسی از پزشک و مهندس تبعیت و تقلید می کند.

اگر کسی اعمالش را بدون تقلید انجام دهد در صورتی که اعمالش را نظریات مجتهدی که بایستی از او تقلید می کرد انطباق داشته باشد اعمالش صحیح است ولی اگر انطباق نداشته باشد باید جبران نماید. (۳)

پاورقی ها:

۱ - انبیاء (۲۱)، آیه ۷.

۲ - بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۸.

۳ - توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۲۹ و ۳۰، مسئله ۱۴.

**چرا هر فرد مسلمانی باید مرجع تقلید داشته باشد؟ اگر مرجع تقلید نداشته باشد چه اشکالی دارد؟ و مرجع تقلید چگونه تعیین می شود؟ و چند مرجع برایم معرفی کنید.**

**پرسش**

چرا هر فرد مسلمانی باید مرجع تقلید داشته باشد؟ اگر مرجع تقلید نداشته باشد چه اشکالی دارد؟ و مرجع تقلید چگونه تعیین می شود؟ و چند مرجع برایم معرفی کنید.

**پاسخ**

انسان در زمینه نیازمندی های خود به متخصصان هر رشته رجوع می کند. اگر بخواهد خانه ای بسازد به مهندس و معمار مراجعه می کند. اگر بیمار شود به پزشک مراجعه می کند. همین طور در تمامی نیازمندی های خود.

رجوع به متخصص به حکم عقل انسان است. عقل به انسان دستور می دهد این کار را بکن. قرآن هم همین مطلب را در آیه "فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون" (۱) بیان می کند. (اگر نمی دانید از اهل ذکر (متخصص) سؤال کنید).

بنابراین رجوع جاهل به عالم یک حکم عقلی است. همان طور که عقلای عالم از ابتدا تا کنون این روش را عمل کرده اند.

در زمینه مسائل و احکام شرعی که یکی از نیازمندی های بشر است، طبعاً باید به متخصص این رشته که فقها و علمای دینی هستند مراجعه کرد. این مراجعه را "تقلید" می گویند. پس تقلید از فقها خلاف عقل نیست بلکه از باب رجوع غیر متخصص به متخصص می باشد که حکم عقلی است. اگر کسی که باید تقلید کند، تقلید نکرده اعمالی را انجام دهد مانند بیماری است

که خودسر دارو مصرف کند. چه بسا عوض این که بهبودی حاصل شود بیماری اش افزون شود. از امام عسکری (ع) آمده است:

"اما من کان من الفقها صائنا لنفسه حافظا لدینه مخالفا علی هواه مطیعا لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه ؛ (۲) از بین فقها آنان که حافظ

و نگهبان دین اند و خود را از گناه و آلودگی حفظ می کنند و با هوای نفسانی مبارزه می کنند و مطیع اوامر الهی و جانشینان اویند، بر عوام لازم است که از آنان تقلید کنند."

مراد از عوام یعنی کسانی که در علوم اسلامی مجتهد و متخصص نیستند، گرچه در علوم دیگر متخصص باشند، مثلا اگر استاد دانشگاه یا پزشک در علوم اسلامی مجتهد نباشد باید تقلید کند، چنان که مرجع تقلید در مسائل پزشکی و مهندسی از پزشک و مهندس تبعیت و تقلید می کند.

اگر کسی اعمالش را بدون تقلید انجام دهد در صورتی که اعمالش با نظریات مجتهدی که بایستی از او تقلید می کرد انطباق داشته باشد اعمالش صحیح است ولی اگر انطباق نداشته باشد باید جبران نماید. (۳) از بین جوانان و افرادی که توان تحصیل در علوم اسلامی دارند باید تعدادی برای تحصیل به مدارس علوم اسلامی و حوزه های علمیه کوچ کنند و درس بخوانند تا به علوم اسلامی آشنایی کامل پیدا کنند در این مورد قرآن فرموده: فلولا نفر من کل فرقه طائفه لیتفقوها فی الدین...

چرا از هر فرقه ای گروهی برای تفقه در دین کوچ نمی کنند... از بین محصلین علوم اسلامی کسانی که به سطح علمی بالایی دست یابند و در احکام دینی مجتهد شوند و از نظر تقوا فردی متقی باشند مردم می توانند از آنان تقلید نمایند.

در زمان ما مراجعی که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم معرفی کرده اند، عبارتند از آیات عظام:

۱ - فاضل لنکرانی، بهجت ، خامنه ای (رهبر معظم انقلاب)، وحید خراسانی مکارم شیرازی، شبیری زنجانی، شیخ جواد تبریزی

و آیات عظام دیگر از قبیل آیت الله سیستانی و... شما باید از بین این مراجع با اندکی تحقیق هر کدام را که اعلم تشخیص دادید از او تقلید کنید و اگر نتوانستید اعلم را تشخیص بدهید از هر کدام که تقلید بکنید کافی است.

پی نوشت ها :

۱ - نحل (۱۶) آیه ۴۳.

۲ - بحارالانوار، ج ۲، ص ۸۸.

۳ - توضیح المسائل مراجع مسئله ۱۴.

## آیا مراجع مورد تأیید امام زمان (عج) هستند، به چه دلیل و سندی؟

### پرسش

آیا مراجع مورد تأیید امام زمان (عج) هستند، به چه دلیل و سندی؟

### پاسخ

هر وکیل مورد تأیید موکل خود می باشد، چرا که اگر مورد تأیید نباشد، او را وکیل خود نمی نماید. مراجع معظم تقلید، نماینده و وکیل حضرت امام زمان (عج) هستند، البته وکیل عام، نه وکیل خاص، به این معنی که طبق روایات، در دوران غیبت امام زمان (عج) هر مجتهدی که دارای صلاحیت علمی و تقوایی باشد، نماینده و وکیل امام زمان (عج) است و مردم باید در مسایل شرعی به وی مراجعه نمایند و در احکام و فروع دین از او تقلید کنند.

یکی از آن روایات نامه امام عصر (عج) است در پاسخ شخصی که مسایلی از حضرت سؤال کرده بود. حضرت در این توفیق شریف می فرماید: "و امّا الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فیأنهم حجّتی علیکم و أنا حجه الله علیکم؛ درباره رویدادهایی که پیش می آید، به راویان حدیث ما مراجعه کنید که آنان حجت من بر شما هستند، و من حجت خدا بر شما هستم." (۱)

حضرت در این نامه فقهای شیعه را که آشنای با فقه شیعه و دستورهای ائمه اطهار (ع) هستند (متقی و درستکار باشند) نماینده و حجت خود بین مردم معرفی می فرماید و به شیعیان دستور می دهد در احکام و فروع دین پیرو نظریات مراجع تقلید باشند، و بدین وسیله مراجع و فقها را مورد تأیید قرار می دهد.

پی نوشت ها:

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۷۷.

**مگر قرآن هدایت کننده نیست، پس چه نیازی به مرجع تقلید است؟**

مگر قرآن هدایت کننده نیست، پس چه نیازی به مرجع تقلید است؟

قرآن هدایت کننده است و یک کتاب تربیت و انسان سازی است که برای تکامل خود و جامعه در همه جنبه های معنوی و مادی نازل شده است، ولی این بدان معنا نیست که فهم قرآن نیاز به تدبّر و تفکر و تخصص نداشته باشد. همان گونه که کتاب های پزشکی برای تربیت کردن پزشک نوشته شده و کتاب های ریاضی و فیزیک برای پرورش مهندس، همین طور کتاب های دیگر که در رشته های متفاوت نوشته شده اند، لیکن این طور نیست که فهم آن ها نیاز به استاد نداشته باشد و هر کس بتواند با مطالعه آن ها پزشک یا مهندس شود، یا این که هر کس بگوید: با مراجعه به کتاب های پزشکی خودم می توانم طبابت کنم و نیاز به مراجعه به پزشک نیست.

فهم قرآن مجید به گواهی تمام متخصصان فن و مفسرانی که دقت کامل در قرآن و تفسیر آن داشته اند، بدون اطلاع لازم از علوم قرآن (مثل شأن نزول آیات، محل نزول و جو فکری چیره بر زمان نزول) کامل نمی شود. از این رو مفسران قرآن برای تفسیر این کتاب الهی زحمات زیادی متحمل می شوند و وقت های زیادی را برای کشف حقایق قرآن صرف می کنند. نقل می کنند مرحوم علامه طباطبایی برای نوشتن تفسیر المیزان بیست سال شبانه روز وقت صرف کرده است. پس اصولاً فهم عمیق قرآن نیاز به تخصص دارد. از طرف دیگر آن چه در آیات درباره احکام دین آمده، صرفاً کلیات است یا بعضی از احکام به شکل

روشن بیان نشده است. در موارد اول، تفصیل آن احکام از طرف پیامبر و امامان معصوم(ع) بیان شده، مثلاً وقتی آیه نازل می شود که نماز را بر پای دارید، حکم کلی است، بدون ذکر جزئیات و اجزا و شرایط نماز، به همین خاطر پیامبر و پیشوایان معصوم دین احکام و جزئیات را بیان می کنند. در بخش دوم نیز مقصود اصلی آیات را در مورد احکام بیان می دارند.

روایاتی که از امامان و پیشوایان معصوم(ع) درباره توضیح آیات از قرآن که در مورد احکام است، مثل نماز، روزه، حج و ... از دو جهت قابل بررسی است: یکی از جهت اختلاف با فقه اهل سنت، دیگری از جهت اختلاف بین خود روایات صادره از معصومان(ع) که به خاطر جو خفقان و تقیه و عوامل دیگر، روایات متفاوت در یک زمینه صادر شده و یا روایاتی جعل شده و به دروغ به یکی از امامان نسبت داده شده است.

برای به دست آوردن حکم واقعی الهی از این روایات مختلف، تخصص در چند علم لازم است، از جمله علم فقه و علم اصول. مجتهد در این علوم تخصص دارد و می تواند حکم الهی را طبق قواعدی که در دست دارد، از بین روایات به دست آورد. از این رو برای به دست آوردن احکام الهی از قرآن و روایات به مجتهد و مرجع تقلید نیازمندیم.

از سوی دیگر قرآن اصول کلی را بیان کرده، ولی حکم تک تک مسائل و نیازهایی را که در طول زندگی بشر پیش می آید، بیان نکرده است، از این رو در هر عصر کسانی به عنوان مجتهد باید باشند تا

بتوانند با استفاده از فهم صحیح آیات و روایات کشف کنند مسایل جدید با کدام یک از احکام کلی اسلام همخوان است، تا حکم آن را صادر کنند و خود و مردم را از بلا تکلیفی نجات دهند.

بوعلی سینا درباره ضرورت اجتهاد در اسلام می گوید: نیازهایی که برای زندگی بشر پیش می آید، بی نهایت است به همین دلیل اجتهاد ضرورت دارد، یعنی در هر عصر و زمانی باید افراد متخصص و کارشناس واقعی باشند که اصول اسلامی را با مسایل متغیری که در زمان پیش می آید، تطبیق کنند، نیز درک نمایند که این مسئله نو و تازه در چه اصلی از اصول اسلام داخل است. (۱)

با توجه به آن چه گفته شد روشن شد با این که قرآن هدایت کننده است، نیازمند اجتهاد و مجتهد برای فهم صحیح آیات و روایات هستیم.

پی نوشت ها:

۱. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۱۵۸.

## چرا زن نمی تواند مرجع تقلید باشد؟

### پرسش

چرا زن نمی تواند مرجع تقلید باشد؟

### پاسخ

توجه شما را به چند نکته جلب می نمایم:

- ۱ - در ایدئولوژی اسلام زن و مرد هر دو از یک گوهر آفریده شده اند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارند، مگر به تقوا (۱)
  - ۲ - دانش طلبی و فقاہت مورد تأکید اسلام است و در این امر بین زن و مرد تفاوتی نیست، همان گونه که مردان می توانند در دانش امروزی و فقاہت به مقامات عالی برسند، زنان نیز می توانند، لیکن با وجود تفاوت ها در سلايق، تمایلات و استعدادها در این دو صنف، تفاوت هایی وجود دارد.
  - ۳ - همان گونه که در کتاب تکوینی و خلقت بین زن و مرد تفاوت است و این براساس نظام احسن در خلقت است، در کتاب تشریح، وظایف و مسئولیت ها نیز بین این دو تفاوت است.
- به قول شاعر:

جهان چون خط و خال و چشم و ابرو است که هر خیری به جای خویش نیکوست حال با توجه به نکات یاد شده می گوئیم:



ایدئولوژی اسلام، رئالیستی و واقع‌گرایانه است. واقعیت این است که زنان و مردان در کتاب خلقت متفاوتند، حتی یک تار موی زن و مرد متفاوت است. (۱)

زنان و مردان هم از نظر امور جسمانی و فیزیولوژیک متفاوتند و هم از نظر روانی و عواطف و پیکولوژیک لازمه این تفاوت در آفرینش، تفاوت در مسئولیت‌ها و وظایف است. در همین راستا اسلام در برنامه ریزی زندگی ما مسئولیت‌ها و وظایف، هماهنگ با تفاوت‌های آفرینش برنامه ریزی نموده است. برخی از مسئولیت‌ها و وظایف در زنان و مردان یکسان و برابر، برخی متفاوت و برخی ترجیحاً به یکی از این دو صفت

واگذار شده است. خداوند حکیم از زیر و بم آفرینش انسان با خبر است، با وجود تفاوت ها در آفرینش این دو بار مسئولیت را هماهنگ با آن قرار داده است.

اگر خداوند به مردان اندامی درشت و بازوانی قوی و متناسب با کارهای سخت و سنگین داده است، کارهای سخت به مردان سپرده می شود. اگر به زنان اندامی ظریف، و عواطف و احساساتی لطیف داده است، کارهای ظریف و هنری و عاطفی به آنان سپرده می شود. هیچ کس در این مسئولیت ها اعتراضی ندارد، و این عین حکمت و برای دوام نسل بشر ضروری است. در تفاوت های مسئولیتی در برخی منصب های اجتماعی نیز چنین است. لازمه زن یا مرد بودن این است که هر یک با مسئولیت های ویژه باشد. همان گونه که جامعه پذیرفته است تمامی کارهای پر مشقت و خطرناک به حق باید برعهده مردان باشد، باید پذیرفت که برخی از سمت های اجتماعی برعهده مردان باشد، چون این تفاوت ها لازمه آفرینش زنان و مردان است.

مرجعیت دینی یک حق نیست که زنان از آن محروم شده اند، بلکه تکلیف و مسئولیت است. بسیاری از بزرگان فقاهت حاضر نمی شدند مرجع شوند، چون این کار تکلیف است و مسئولیت دارد. آنچه مایه ارزش آدمی است، مرجعیت نیست، بلکه فقاهت است که در آن زن و مرد یکسانند. هر که بخواهد می تواند فقیه بشود. مرجعیت از شئون امامت و کارهای اجرایی است که با توجه به همه جوانب ایدئولوژی اسلام، از ویژگی های مردان است. چون در اسلام یک سری خطوط قرمز در معاشرت های زنان و مردان وجود دارد که در صورت تصدی زنان به شئون امامت، چاره ای جز نادیده

گرفتن این خطوط قرمز وجود ندارد. (۱)

پی نوشت ها:

۱ - حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

۲ - دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه، ج ۱۹، ص ۲۸۰ - ۲۹۳.

۳ - برای توضیح بیشتر مراجعه شود، به: زن در آینه جمال و جلال، اثر آیه الله جوادی آملی، فصل چهارم رحل شبهات و روایات معارض.

## چرا همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی در هر دوره از یک مرجع تقلید تبعیت نمی کنند و همواره دچار اختلاف اند؟

### پرسش

چرا همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی در هر دوره از یک مرجع تقلید تبعیت نمی کنند و همواره دچار اختلاف اند؟

### پاسخ

اختلاف شیعه و اهل سنت در مسائل به اختلاف در مبانی استنباط احکام دینی بر می گردد. هر یک از مذاهب فقهی اسلامی برای استنباط احکام دین، از یکسری اصول و مبانی بهره می گیرند.

طبیعی است که اگر در اصول، مبانی و منابع استنباط با هم اختلاف داشته باشند، نتیجه و رهاورد استنباط ها متفاوت خواهد شد. بسیاری از اختلافات فقهی شیعه و سنی، ریشه در تفاوت دیدگاه ها در اصول و مبانی استنباط دارد، مثلاً اهل سنت افزون بر قرآن و سنت پیامبر(ص) به سنت صحابه و گاهی به سنت تابعین ارزش می دهند، ولی شیعه افزون بر قرآن و سنت پیامبر(ص)، به سنت اهل بیت پیامبر(ص) بها می دهند و سنت صحابه را اگر مستند به سنت پیامبر نباشد، به عنوان منبع شرعی نمی پذیرند.

برخی از اختلافات فقهی ریشه در همین نکته دارد. اختلاف در وضو هم از همین نوع است. شیعیان با تمسک به حدیث ثقلین، به اهل بیت و امامان معصوم(ع) مراجعه می کنند و احکام شرعی خویش را فرا می گیرند، اما اهل سنت این چنین نیستند.

در زمان خلفا به ویژه خلیفه دوم(عمر) سیاست جلوگیری از نشر حدیث رواج داشت و خلفای بعدی تا زمان عمر بن عبدالعزیز، همین سیاست را در پیش گرفتند که سرانجام بسیاری از روایت های پیامبر اسلام(ص) و حوادث صدر اسلام به فراموشی سپرده شد و نسل های بعدی نسبت به آن بیگانه شدند.

زین پس شیعیان با مراجعه به امامان معصوم(ع) توانستند

سنت فراموش شده پیامبر(ص) را دریابند و آن را سرمشق زندگی خویش قرار دهند؛ به عنوان مثال: امام باقر(ع) در این راستا ظرف آبی برداشت و به وضو پرداخت و فرمود: پیامبر(ص) چنین وضو می ساخت. (۱)

در هر حال اختلاف عمل در مذاهب اسلامی ناشی از اختلاف برداشت و فهم متفاوت از آیات بوده و سنت پیامبر را هر دو گروه طبق عقیده خود می دانند، اما شیعه افتخار دارد و معتقد است که پیرو ائمه اطهار بوده و پیشوایان معصوم(ع) از آیات الهی و از سنت و گفتار رسول خدا(ص) آگاه تر بوده و درست تر تفسیر می کنند. تمامی مسلمانان(شیعه و سنی) از یک مرجع و یک رهبر تبعیت نمی کنند، که ناشی از اختلاف مبنایی بین آنان است که به سبب تبعیت از اهل بیت پیامبر است. شیعه معتقد است که باید پس از رسول الله(ص) از علی(ع) و فرزندانش پیروی کرد. در زمان غیبت حضرت ولی عصر(ع) از فقها و دانشمندان دینی که جانشینان ائمه هستند، می باید تبعیت کند، ولی اهل سنت بر این عقیده نیستند، افزون بر این که آنان از چهار مجتهد و فقیهی که قرن ها پیش فوت کرده اند، پیروی می کنند، در حالی که شیعه معتقد است باید مرجع تقلید زنده باشد.

البته اختلاف در مسایل فقهی موجب نمی شود در مسایل اساسی (که مربوط به جهان اسلام است و شیعه و سنی در آن مشترک اند و اتفاق نظر دارند) اختلاف داشته باشند.

متأسفانه برخی از مسلمانان یا فرقه های اسلامی به جهت ناآگاهی از یک طرف و توطئه دشمنان اسلام و مسلمانان (که بقای خود و

تجاوز به مسلمانان را در جدایی همیشگی بین آن‌ها می‌دانند) با پررنگ کردن موارد اختلافی، بر مواردی که اتفاق نظر بین مسلمانان است، سرپوش گذاشته و آن‌ها را نادیده می‌گیرند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. شیخ حرّ عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۲۷۴، ج ۷.

## چرا برخی از فرقه‌های اسلام به مسئله تقلید معتقد نیستند؟ آیا حتماً باید از مرجع زنده تقلید کرد؟

### پرسش

چرا برخی از فرقه‌های اسلام به مسئله تقلید معتقد نیستند؟ آیا حتماً باید از مرجع زنده تقلید کرد؟

### پاسخ

همه فرقه‌های اسلامی به تقلید معتقدند، با این تفاوت که شیعه معتقد است از مجتهد زنده باید تقلید کرد (بقا بر میت هم با اجازه مجتهد زنده باید باشد) از این طریق مسئله اجتهاد همواره زنده و بالنده و پویا است و بدین وسیله حکم مسایل مستحدثه و موضوعات نو و تازه از نظر حکم اسلامی به بن بست نمی‌رسد. از ظاهر دلایل تقلید مثل آیه "فاسئلوا اهل الذکر" و ادله دیگر استفاده می‌شود که مرجع تقلید باید زنده باشد، به اضافه این که به عقیده شیعه مرجعیت، نیابت عامّه از حضرت ولی عصر (عج) است، بنابراین در مرجعیت، امامت و پیشوایی و رهبری نهفته است و امام و پیشوا باید زنده باشد.

اهل تسنن فقط از چهار نفر میت تقلید می‌کنند و نظر آن‌ها را معتبر می‌دانند.

۱ ابوحنیفه (نعمان بن ثابت) متوفای ۱۵۰ قمری.

۲ عبدالله بن ادریس شافعی، متوفای ۲۴۰ ق.

۳ احمد بن حنبل، متوفای ۲۴۰ ق.

۴ مالک بن انس، متوفای ۱۷۴ یا ۱۷۹ ق. (۱)

حتّی صوفیه و دراویش و اسماعیلیه و سایر فرقه‌های شیعی و سنی اهل تقلید از علمای خود هستند. البته آنان که پای بند دین نباشند، رجوع به متخصص و آگاه در احکام دین (تقلید) ندارند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. عبدالله مبلّغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۳، ص ۱۱۸۵، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳ و ۱۱۹۶.

## آیا انسان می تواند از دو یا چند مرجع تقلید کند، مثلاً هر کدام که راحت تر بود عمل کند؟

### پرسش

آیا انسان می تواند از دو یا چند مرجع تقلید کند، مثلاً هر کدام که راحت تر بود عمل کند؟

### پاسخ

تقلید در لغت به معنای گردن بند در گردن انداختن و در اصطلاح فقهی عمل به فتوای مجتهدی نمودن است چنان که شیوهء عقلاً در هر عصر و زمان بر این است که اگر کسی جاهل به امری از امور بود، به آن کس که آگاه به آن امر باشد رجوع می کند و از این راه جهل خویش را بر طرف می نماید. در مورد احکام دین نیز امر بدین منوال است، چه هر کسی که نتواند احکام دین را با استدلال و استناد به مدارک و به طریق اجتهاد دریافت دارد، از این رو باید به متخصص و خبره در امر دین یعنی فقیه جامع الشرایط مراجعه بنمایند. (۱)

تقلید از ضروریات زندگی انسان است، چه عالم باشد و چه جاهل. نیاز جاهل به تقلید در زندگی روزمره اش محتاج به بیان نیست و نیاز عالم به تقلید به این جهت است که هر دانشمندی دایره دانش او به قسمت ناچیزی از احتیاجات او محدود است، مثلاً دانشمند در طب در ساختن خانه اش باید مقلد مهندس و معمار ساختمان باشد و اگر سوار هواپیما شد مقلد خلبان و اگر سوار کشتی شد پیرو بی چون و چرای ناخدا باشد. بنابراین، کسی که ایمان به دین دارد و می داند در دین برای او وظایف و تکالیفی معین شده است، به حکم عقل و فطرت خود ملزم است نسبت به آن وظایف یکی از سه راه را انتخاب کند: یا تحصیل علم به آن ها پیدا کند

و یا از عالم به آن‌ها پیروی کند و یا جانب احتیاط را مراعات کند و در صورتی که نه عالم به آن وظایف است و نه اهل احتیاط، راه منحصر به پیروی از نظریات عالم و دانشمندان به آن احکام است و اگر دانشمندان در آن احکام اختلاف نظر داشتند، از نظر اعلم آن‌ها پیروی کند. (۲)

انسان باید در احکام از مرجع تقلید اعلم پیروی نماید و زمانی که مرجع تقلید خود را شناخت باید فقط از او پیروی نماید و نمی‌تواند مسئله‌ای را از مرجع دیگر تقلید نماید و ملاک تقلید به دست شخص نیست تا از هر کس که خواست در مسئله‌ای پیروی نماید. از این رو اولاً: باید از مرجع اعلم تقلید نمود؛ ثانیاً: ملاک تقلید آسانی و سختی نیست بلکه انسان مقلد باید از نظرات و فتاوی مرجع تقلید خود پیروی نماید. البته در صورتی که مساوی باشند انسان در گام اول می‌تواند در هر مسئله‌ای از یکی از مراجع که مساوی هستند تقلید کند و چون از آن مرجع خاص تقلید کرد، باید در مسایل دیگر نیز از او تقلید کند، مگر آن که در برخی موارد خود آن مرجع اجازه تقلید از مرجع دیگر داده باشد، البته اگر هر کدام از مراجع در زمینه‌ای و رشته‌ای اعلم و متخصص تر بود بایستی در آن زمینه از او تقلید کرد.

پی نوشت‌ها:

۱. سید مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۳، ص ۶۳۷.

۲. آیت‌الله وحید خراسانی، رساله توضیح المسائل، ص ۱۷۲ و ۱۷۳.

**مگر قرآن هدایت کننده نیست، پس چه نیازی به مرجع تقلید است؟**

**پرسش**

مگر قرآن هدایت کننده نیست، پس

چه نیازی به مرجع تقلید است؟

پاسخ

قرآن هدایت کننده است و یک کتاب تربیت و انسان سازی است که برای تکامل خود و جامعه در همه جنبه های معنوی و مادی نازل شده است، ولی این بدان معنا نیست که فهم قرآن نیاز به تدبّر و تفکر و تخصص نداشته باشد. همان گونه که کتاب های پزشکی برای تربیت کردن پزشک نوشته شده و کتاب های ریاضی و فیزیک برای پرورش مهندس، همین طور کتاب های دیگر که در رشته های متفاوت نوشته شده اند، لیکن این طور نیست که فهم آن ها نیاز به استاد نداشته باشد و هر کس بتواند با مطالعه آن ها پزشک یا مهندس شود، یا این که هر کس بگوید: با مراجعه به کتاب های پزشکی خودم می توانم طبابت کنم و نیاز به مراجعه به پزشک نیست.

فهم قرآن مجید به گواهی تمام متخصصان فن و مفسرانی که دقت کامل در قرآن و تفسیر آن داشته اند، بدون اطلاع لازم از علوم قرآن (مثل شأن نزول آیات، محل نزول و جو فکری چیره بر زمان نزول) کامل نمی شود. از این رو مفسران قرآن برای تفسیر این کتاب الهی زحمات زیادی متحمل می شوند و وقت های زیادی را برای کشف حقایق قرآن صرف می کنند. نقل می کنند مرحوم علامه طباطبایی برای نوشتن تفسیر المیزان بیست سال شبانه روز وقت صرف کرده است. پس اصولاً فهم عمیق قرآن نیاز به تخصص دارد. از طرف دیگر آن چه در آیات درباره احکام دین آمده، صرفاً کلیات است یا بعضی از احکام به شکل روشن بیان نشده است. در موارد



اول، تفصیل آن احکام از طرف پیامبر و امامان معصوم(ع) بیان شده، مثلاً وقتی آیه نازل می شود که نماز را بر پای دارید، حکم کلی است، بدون ذکر جزئیات و اجزا و شرایط نماز، به همین خاطر پیامبر و پیشوایان معصوم دین احکام و جزئیات را بیان می کنند. در بخش دوم نیز مقصود اصلی آیات را در مورد احکام بیان می دارند.

روایاتی که از امامان و پیشوایان معصوم(ع) درباره توضیح آیات از قرآن که در مورد احکام است، مثل نماز، روزه، حج و ... از دو جهت قابل بررسی است: یکی از جهت اختلاف با فقه اهل سنت، دیگری از جهت اختلاف بین خود روایات صادره از معصومان(ع) که به خاطر جو خفقان و تقیه و عوامل دیگر، روایات متفاوت در یک زمینه صادر شده و یا روایاتی جعل شده و به دروغ به یکی از امامان نسبت داده شده است.

برای به دست آوردن حکم واقعی الهی از این روایات مختلف، تخصص در چند علم لازم است، از جمله علم فقه و علم اصول. مجتهد در این علوم تخصص دارد و می تواند حکم الهی را طبق قواعدی که در دست دارد، از بین روایات به دست آورد. از این رو برای به دست آوردن احکام الهی از قرآن و روایات به مجتهد و مرجع تقلید نیازمندیم.

از سوی دیگر قرآن اصول کلی را بیان کرده، ولی حکم تک تک مسائل و نیازهایی را که در طول زندگی بشر پیش می آید، بیان نکرده است، از این رو در هر عصر کسانی به عنوان مجتهد باید باشند تا بتوانند با استفاده از فهم صحیح

آیات و روایات کشف کنند مسایل جدید با کدام یک از احکام کلی اسلام همخوان است، تا حکم آن را صادر کنند و خود و مردم را از بلا تکلیفی نجات دهند.

بوعلی سینا درباره ضرورت اجتهاد در اسلام می گوید: نیازهایی که برای زندگی بشر پیش می آید، بی نهایت است به همین دلیل اجتهاد ضرورت دارد، یعنی در هر عصر و زمانی باید افراد متخصص و کارشناس واقعی باشند که اصول اسلامی را با مسایل متغیری که در زمان پیش می آید، تطبیق کنند، نیز درک نمایند که این مسئله نو و تازه در چه اصلی از اصول اسلام داخل است. (۱)

با توجه به آن چه گفته شد روشن شد با این که قرآن هدایت کننده است، نیازمند اجتهاد و مجتهد برای فهم صحیح آیات و روایات هستیم.

پی نوشت ها:

۱. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۱۵۸.

**چرا بر مسلمان واجب است مرجع برای خود تعیین کند، مگر با دانستن و درک قرآن و احادیث و عقل خود نمی توانیم خوبی ها و بدی ها را تشخیص بدهیم؟ چه نیازی به مرجع تقلید داریم؟**

**پرسش**

چرا بر مسلمان واجب است مرجع برای خود تعیین کند، مگر با دانستن و درک قرآن و احادیث و عقل خود نمی توانیم خوبی ها و بدی ها را تشخیص بدهیم؟ چه نیازی به مرجع تقلید داریم؟

**پاسخ**

انسان می تواند در مسائل و احکام دینی آگاه شده و بر اساس آگاهی خود و بدون مراجعه به مرجع تقلید (آگاه از احکام دین) احکام و تکالیف الهی را انجام دهد. بر چنین کسی نه تنها تقلید لازم نیست بلکه حرام است مگر آن که دیگری را آگاه تر از خود بداند.

اگر فردی بخواهد اعمالش را بر اساس قرآن و سنت انجام دهد، باید قرآن و تفسیر آن و علومی را که وابسته به آن است به طور تخصصی بداند. همین طور باید سنت را که عبارت است از قول، عمل و تقریر (گفتار و اعمال و رضایت به اعمال دیگران) کاملاً بشناسد؛ یعنی با علوم حدیث آشنا باشد که عبارت است از: علم رجال (شرح حال راویان حدیث) و سلله سند، درایه (فهم دلالت روایات)، شأن نزول روایات، قرائن حالیه و مقالیه، تقیّه، حقیقت و مجاز، تعارض روایات با روایات یا تعارض روایات با آیات و تراجم مصالح. وی باید این دانش ها را به طور تخصصی و کارشناسانه بداند.

چنین فردی که به قرآن و سنت با کیفیت مذکور آگاهی داشته باشد، می تواند بلکه باید طبق قرآن و سنت، آن طور که می

فهمد عمل نماید. به چنین فردی متخصص علوم اسلامی یا مجتهد و فقیه می گویند و تقلید کردن بر او حرام است. اما اگر کسی از نظر علم و آگاهی به حدّ مذکور نرسیده باشد،

عقل حکم می کند از یک یا چند متخصص علوم اسلامی بپرسد و طبق آن عمل نماید. "فاسئلوا اهل الذکر إن کنتم لا تعلمون". از آگاهان بپرسید اگر نمی دانید.

تقلید، سؤال از اهل ذکر یا رجوع به مجتهد و متخصص است، همان طور که مردم چه مسلمان و چه غیر مسلمان در مسائلی که تخصص ندارند به متخصصان مراجعه می کنند، مثلاً اگر ماشینشان خراب شد به مکانیک مراجعه می کنند؛ اگر بیمار شدند به پزشک مراجعه می کنند؛ اگر بخواهند شهر یا خانه بسازند به مهندس و معمار مراجعه می ..... حتی کس ..... که در یک رشته تخصص دارند در رشته های دیگر تقلید می کنند، مثلاً مراجع تقلید در بیماری به پزشک مراجعه می کنند؛ مهندسان و معماران هنگامی که ماشینشان خراب شد به مکانیک مراجعه می کنند.

بنابراین همان طور که عقلاً در اکثر مسائل روزمره از متخصصان پیروی می کنند، در مسائل دینی نیز اگر متخصص نیستند، باید به متخصص (مراجع تقلید) مراجعه کنند. این مراجعه را "تقلید" می گویند.

پس تقلید از فقها نه تنها خلاف عقل نیست بلکه از باب رجوع غیر متخصص به متخصص می باشد که حکم عقلی است. اگر کسی که باید تقلید کند، تقلید نکرده و اعمالی را انجام دهد مانند بیماری است که خودسر دارو مصرف کند. چه بسا عوض این که بهبودی حاصل شود بیماری اش افزون شود. از امام عسکری (ع) آمده است:

"أَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِتًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلِيَّ هَوَاهُ مَطِيعًا لَأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ؛ [۲] از بین فقها آنان که حافظ و نگهبان دین اند و خود را از گناه و آلودگی

حفظ می کنند و با هواهای نفسانی مبارزه می کنند و مطیع اوامر الهی و جانشینان اویند، بر عوام لازم است که از آنان تقلید کنند."

مراد از عوام یعنی کسانی که در علوم اسلامی مجتهد و متخصص نیستند، گرچه در علوم دیگر متخصص باشند، مثلاً اگر استاد دانشگاه یا پزشک در علوم اسلامی مجتهد نباشد باید تقلید کند، چنان که مرجع تقلید در مسائل پزشکی و مهندسی از پزشک و مهندس تبعیت و تقلید می کند

بنابر این در احکام دین، به حکم عقل شخص یا باید مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده ای از مجتهدان عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند، آن را به جا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید کنند .

### چرا باید هر کس مرجع تقلید داشته باشد؟

#### پرسش

چرا باید هر کس مرجع تقلید داشته باشد؟

#### پاسخ

انسان می تواند در مسائل و احکام دینی آگاه شده و بر اساس آگاهی خود و بدون مراجعه به مرجع تقلید (آگاه از احکام دین) احکام و تکالیف الهی را انجام دهد. بر چنین کسی نه تنها تقلید لازم نیست بلکه حرام است مگر آن که دیگری را آگاه تر از خود بداند.

اگر فردی بخواهد اعمالش را بر اساس قرآن و سنت انجام دهد، باید قرآن و تفسیر آن و علوم را که وابسته به آن است به طور تخصصی بداند. همین طور باید سنت را که عبارت است از قول، عمل و تقریر (گفتار و اعمال و رضایت به اعمال دیگران) کاملاً بشناسد؛ یعنی با علوم حدیث آشنا باشد که عبارت است از: علم رجال (شرح حال راویان حدیث) و سله سند، درایه (فهم دلالت روایات)، شأن نزول روایات، قرائن حالیه و مقالیه، تقیه، حقیقت و مجاز، تعارض روایات با روایات یا تعارض روایات با آیات و تراحم مصالح. وی باید این دانش ها را به طور تخصصی و کارشناسانه بداند.

چنین فردی که به قرآن و سنت با کیفیت مذکور آگاهی داشته باشد، می تواند بلکه باید طبق قرآن و سنت، آن طور که می فهمد عمل نماید. به چنین فردی متخصص علوم اسلامی یا مجتهد و فقیه می گویند و تقلید کردن بر او حرام است. اما اگر کسی از نظر علم و آگاهی به حد مذکور نرسیده باشد، عقل حکم می کند از یک یا چند متخصص علوم اسلامی بپرسد و طبق آن عمل نماید. "فاسئلوا اهل الذکر إن کنتم لا تعلمون". از آگاهان

بپرسید اگر نمی دانید.

تقلید، سؤال از اهل ذکر یا رجوع به مجتهد و متخصص است، همان طور که مردم چه مسلمان و چه غیر مسلمان در مسائلی که تخصص ندارند به متخصصان مراجعه می کنند، مثلاً اگر ماشینشان خراب شد به مکانیک مراجعه می کنند؛ اگر بیمار شدند به پزشک مراجعه می کنند؛ اگر بخواهند شهر یا خانه بسازند به مهندس و معمار مراجعه می کنند. حتی کسانی که در یک رشته تخصص دارند در رشته های دیگر تقلید می کنند، مثلاً مراجع تقلید در بیماری به پزشک مراجعه می کنند؛ مهندسان و معماران هنگامی که ماشینشان خراب شد به مکانیک مراجعه می کنند.

بنابراین همان طور که عقلاً در اکثر مسائل روزمره از متخصصان پیروی می کنند، در مسائل دینی نیز اگر متخصص نیستند، باید به متخصص (مرجع تقلید) مراجعه کنند. این مراجعه را "تقلید" می گویند.

پس تقلید از فقها نه تنها خلاف عقل نیست بلکه از باب رجوع غیر متخصص به متخصص می باشد که حکم عقلی است. اگر کسی که باید تقلید کند، تقلید نکرده و اعمالی را انجام دهد مانند بیماری است که خودسر دارو مصرف کند. چه بسا عوض این که بهبودی حاصل شود بیماری اش افزون شود. از امام عسکری (ع) آمده است: "أما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً على هواه مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه؛ [۲] از بین فقها آنان که حافظ و نگهبان دین اند و خود را از گناه و آلودگی حفظ می کنند و با هواهای نفسانی مبارزه می کنند و مطیع اوامر الهی و جانشینان اویند، بر عوام لازم است که از آنان تقلید

کنند".

مراد از عوام یعنی کسانی که در علوم اسلامی مجتهد و متخصص نیستند، گرچه در علوم دیگر متخصص باشند، مثلاً اگر استاد دانشگاه یا پزشک در علوم اسلامی مجتهد نباشد باید تقلید کند، چنان که مرجع تقلید در مسائل پزشکی و مهندسی از پزشک و مهندس تبعیت و تقلید می کند

بنابر این در احکام دین، به حکم عقل شخص یا باید مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده ای از مجتهدان عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند، آن را به جا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید کنند .

### چرا در مسائل دینی تقلید کنیم؟

#### پرسش

چرا در مسائل دینی تقلید کنیم؟

#### پاسخ

انسان هنگامی که چشم به این جهان می گشاید چیزی بلد نیست ، ناچار باید از دیگران استفاده کند و از اندوخته های علمی افراد دیگر بهره مند شود زیرا پیمودن راه پر پیچ و خم زندگی در هر قدمی به علم و دانش شدیداً محتاج است . اساساً زندگی روی دو پایه محکم و اساسی استوار است و آن دو پایه عبارت است از دانستن و به کار بستن و به کار بستن نیز به دانستن نیازمند است ، روی همین اصل نخستین قدم زندگی از دانستن شروع می شود . اینجاست که یکی از غرایز انسان وی را امداد می کند و راه و رسم زندگی و کمال و سعادت را به روی او باز می کند و آن غریزه اقتباس و تقلید است . همه می دانیم که کودک در اثر همین غریزه ( تقلید ) کم کم حرف زدن و آداب نشست و برخاست را از پدر و مادر یاد گرفته و هر روز مرحله ای از مراحل زندگی را طی می کند و هر چه بزرگتر می شود به فرا گرفتن علوم و افکار دیگران و پیروی از آنان توجه بیشتری پیدا می کند تا رفته رفته با موجودات این عالم آشنا شود و به وظایف خود پی ببرد . ولی در اینجا یک نکته اساسی وجود دارد که لازم است مورد توجه قرار گیرد و آن این است که تقلید و پیروی از افکار و روش دیگران بطور کلی صحیح نیست ، بلکه تقلید دارای اقسامی است : ۱- تقلید جاهل از جاهل :

ناگفته پیداست که این قسم از تقلید، علاوه بر این که انسان را در زندگی سعادت‌مند نمی‌کند او را به سقوط و بدبختی می‌کشاند، ولی متأسفانه در اجتماع ما بسیاری از افرادی که کورکورانه از اخلاق و روش ملل دیگر تقلید می‌کنند، اینها علاوه بر این که در تشریفات زندگی از قبیل لباس پوشیدن و غذا خوردن و نامگذاری فرزند و ۰۰۰ تقلید می‌کنند، در اشاعه منکرات و طرز عقیده و اخلاق نیز تحت عناوین مختلف فریبده - با این که مفاسد این نوع تقلید معلوم و روشن است - کورکورانه از آنها تقلید می‌کنند؛ همین نوع تقلید است که درباره آن شعر معروف گفته شده است: خلق را تقلیدشان بر باد باد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد در قرآن کریم نیز آیاتی در مذمت این نوع تقلید وارد شده است، از جمله این که بت پرستان در برابر اعتراض پیغمبران خدا می‌گفتند: انا وجدنا آباءنا علی امه و انا علی آثارهم مقتدون؛ ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم. (۱) قرآن به شدت این منطق را تبییح کرده و آنها را سرزنش می‌کند. ۲ - تقلید عالم از جاهل: روشن است که این قسم از تقلید از قسم اول بدتر و خطرناکتر است؛ زیرا عالم باید طبق علم و دانش خودم قدم بردارد تا به مسوولیت خود عمل کرده باشد و این زشت‌ترین انواع تقلید است که شخص دانایی در زندگی از معلومات خود استفاده نکند و کورکورانه دنبال دیگران



برود . ۳ - تقلید عالم از عالم : مسلما عالم در آن رشته ای که متخصص و صاحب نظر است نباید از همپایه خود تقلید کند بلکه باید به تشخیص خود عمل نماید و لذا فقهای گویند : کسی که به مرتبه اجتهاد رسیده است باید به اجتهاد خود عمل کند . روی همین جهت در اجازه های اجتهاد معمولا می نویسند : یحرم علیه التقلید تقلید کردن بر او حرام است و باید طبق نظر خود عمل کند و البته این منافات ندارد که در مسائل علمی ، با دانشمندان دیگر مشورت و تبادل نظر به عمل آورد ، بلکه منظور این است که دانشمند در اتخاذ تصمیم باید استقلال فکر خود را حفظ کند و بی مطالعه تسلیم نظرات دیگران نشود . ۴ - تقلید جاهل از عالم : این قسم تقلید را منطق صحیح عقل و فطرت ایجاب و اقتضا می کند ، بر اثر همین منطق و فطرت است که ما برای ساختن عمارت به سراغ معمار و بنا و در دوختن لباس به سراغ خیاط و هنگام بیماری به دنبال طبیب می رویم . خلاصه عقل و فطرت ، ما را در هر رشته ای به کارشناس و متخصص آن رشته ارجاع می کند . همین منطق است که در تعلیمات دینی و قوانین الهی مردم را به پیروی از فقها که در تشخیص احکام الهی مهارت دارند وادار می کند . فقهای که سالیان دراز با استعداد سرشار خود در راه علم و دانش قدم برداشته تا به مقام شامخ اجتهاد رسیده اند ، یعنی ، قوانین الهی را می توانند از مدارک

اصولی آن استخراج و استنباطکنند و در دسترس مردم بگذارند. فقهای که رهبران و راهنمایان دینی مردم می باشند و از طرف پیشوایان بزرگ اسلام این منصب بزرگ به آنها اعطا شده است تا افراد را در تمام شئون دینی به راه سعادت رهبری کنند. در اینجا از این نکته نباید غفلت کرد که علوم بشری دارای رشته های متعددی است و ممکن است یک فرد در عین حال که در یک رشته مهارت فوق العاده ای دارد, از رشته دیگر اصلا و ابدا اطلاعی نداشته باشد و لذا باید در آن رشته ای که وارد نیست به متخصص و کارشناسان رجوع کند و از گفته آنها پیروی نماید. مثلا- دکتر یا مهندسی که در رشته خود کمال مهارت را داراست, وارد شهری می شود و می خواهد به کوچه معینی که در یکی از خیابانهای شهر واقع است برود و کوچه موردنظر را اصلا بلد نیست ولی آدرس آن را قبلا به او داده اند, ناچار باید از اشخاصی که وارد هستند بپرسد تا به مقصد برسد. یا مثلا شخصی که در علوم فضایی متخصص است مریض می شود, ناچار باید به طبیب متخصص در امراض بدن مراجعه کند, گرچه این فرد در علوم فضایی متخصص است ولی بایماریها و روش معالجه آنها آشنا نیست, ناگزیر به طبیب مراجعه می کند و طبیب دستور می دهد که چند عدد از فلان قرص باید بخورد و فلان آمپول را باید تزریق کند, متخصص علوم فضایی بدون چون و چرا از گفته طبیب پیروی می کند و هیچ گاه

از اودلیل نمی خواهد . با در نظر گرفتن این دو مثال روشن می شود که چرا باید همه مردم از گفته مجتهد پیروی کنند - گرچه متخصص باشند - زیرا یک نفر فقیه هم در رشته خودش متخصص است ؛ او در چندین علم که پایه اجتهاد و فقه است می باشد - صرف ، نحو ، لغت ، کلام ، منطق ، تفسیر ، رجال ، درایه ، حدیث و اصول فقه - متخصص است . شما کتابی کوچک و کم حجم به نام رساله می بینید و شاید ندانید که این رساله محصول عمر یک فقیه است که با زحمتهای طاقتفرسا و خون دل تهیه کرده و در دسترس مردم گذارده است . اجتهاد کار آسانی نیست ، اجتهاد یعنی اطلاع بر کلیه قوانین الهی که در تمام شوون زندگی فردی و اجتماعی دخالت مستقیم دارد . شیخ مرتضی انصاری که یکی از مجتهدین عالی مقام و از مفاخر مکتب اسلام است و راه پر نشیب و فراز اجتهاد را پیموده است ، در کتاب رسائل می گوید : رزقنا الله الاجتهاد الذی هو اشد من طول الجهاد ؛ خدا به ما توفیق اجتهاد دهد ، اجتهادی که از جهاد مداوم سنگین تر و پر زحمت تر است ذکر این نکته لازم است که پیروی از دستور مجتهدان ، مخصوص به فروع فقهی و احکام عملی اسلام است نه مسائل عقیدتی و اصولی ؛ و به عبارت دیگر : تقلید و پیروی از مجتهد در فروع دین است نه اصول دین ؛ زیرا مسائل اصولی مانند شناخت خدا و پیامبران ریشه و پایه مکتب محسوب می شود و

آنها را حتما باید از روی دلیل و منطق دانست ، اما پس از پذیرفتن این اصول از روی دلیل و منطق ، می توان در احکام فرعی که فهم آنها از منابع دینی - مانند قرآن و حدیث و دلایل دیگر - احتیاج به اطلاع از علوم مختلف و تخصص دارد ، به مجتهدان که متخصصان این مسائل هستند مراجعه کرد . همچنین پیروی از آنها در مسائل قطعی و مسلم اسلامی مانند وجوب نماز ، حج ، امر به معروف و نهی از منکر ، تحریم دروغ ، خیانت ، شراب و قمار نیست ؛ زیرا این مسائل را همه می دانند و نیاز به تقلید کردن ندارد ، بنابر این تقلید منحصر به احکام فرعی غیر قطعی است .

## چرا باید از اعلم تقلید کرد ؟

### پرسش

چرا باید از اعلم تقلید کرد ؟

### پاسخ

موضوع تقلید از اعلم از جمله موضوعاتی است که در میان فقها مشهور و معروف است و دلایل مختلفی برای آن ذکر کرده اند که یک نمونه روشن آن را ذیلا- از نظرمی گذرانیم . اساس تقلید و رجوع جاهل به عالم ، از روش عقلایی جهان گرفته شده ، به این معنی که در میان اقوام و ملتها افرادی که در فنی تخصص ندارند ، هنگامی که مسائلی از آن فن ، مورد احتیاجشان واقع شود ، به افرادی که متخصص آن فن هستند مراجعه می کنند ؛ مثلا ، افرادی که آشنایی به مسائل طبی ندارند ، هنگامی که بیماری شوند به طبیب ، و افرادی که به امور ساختمانی وارد نیستند ، به هنگام احتیاج به مهندس و معمار ساختمان مراجعه می نمایند . بدیهی است هرگاه در میان اهل فنی اختلاف نظر باشد ، مثلا طبیبی معتقد باشد که درمان فلان بیماری به طریق خاصی است و طبیب دیگر طریق دیگری را معتقد باشد ، مسلما در چنین موردی شخص بیمار از نظریه طبیبی پیروی می کند که اطلاعات طبی او وسیعتر و سوابق تجربیاتش بیشتر و مهارتش در فن خود زیادتیر و خلاصه نسبت به دیگری اعلم بوده باشد . این یک روش منطقی است که عموم ملل در موارد اختلاف نظر در اهل یک فن ، از آن پیروی می کنند . همان طور که گفته شد ، این یکی از دلایل لزوم تقلید اعلم است و دلایل دیگری هم فقها ذکر کرده اند که جای شرح آن نیست .

**در گوشه و کنار افرادی هستند که مساله تقلید در احکام را انکار می کنند و منطق آنها این است که همه موظفند که در مسائل دینی تحقیق کنند و مسائل مذهبی را بدون استثناء از قرآن و سایر منابع اسلامی استفاده نمایند ؛ زیرا :اولا : قرآن با هرگونه تقلید مبارزه پ**

### پرسش

در گوشه و کنار افرادی هستند که مساله تقلید در احکام

را انکار می کنند و منطق آنها این است که همه موظفند که در مسائل دینی تحقیق کنند و مسائل مذهبی را بدون استثناء از قرآن و سایر منابع اسلامی استفاده نمایند؛ زیرا: اولاً: قرآن با هرگونه تقلید مبارزه پی گیر دارد و پیوسته از پیرویهای نسنجیده انتقاد می کند. ثانياً: تقلید یک نوع تبعیت بدون دلیل است و عقل و منطق پیروی بدون دلیل رانمی پذیرد. ثالثاً: تقلید مایه پراکندگی صفوف مسلمانان است، زیرا مراجع تقلید غالباً متعدد بوده و آرای آنها در همه مسائل یکسان نیست.

## پاسخ

به عقیده ما سرچشمه تمام این ایرادها یک چیز بیش نیست و آن این که: کلمه تقلید دو معنی دارد، یک معنی معمولی که در عرف عام فهمیده می شود و لفظ تقلید در مکالمات روزمره در آن به کار می رود و یک معنی علمی که در کتابهای فقهی و اصولی از آن بحث می گردد. تمام این ایرادهایی که کرده اند و می کنند، همه متوجه معنی اول است و معنی دوم هیچ گونه ارتباطی با معنی اول ندارد. توضیح این که: در گفتار روزانه به کارهای بی رویه افرادی که چشم و گوش بسته سر دیگران می افتند و اعمال نادرست آنها را تکرار می کنند تقلید گفته می شود. این گونه پیروی کور کورانان افراد بی خبر از بی خبرانی همانند خود، بطور قطع عملی است بسیار زشت و زننده، نه با منطق سازگار است و نه با روح تعلیمات اسلام؛ و هیچ آدم با شخصیت و با

فکری حاضر نمی شود که چشم و گوش بسته دنبال این و آن بیفتند و هر عمل بی رویه ای را که دیگران انجام می دهند، او نیز انجام دهد. این همان تقلید است که بت پرستان برای توجیه اعمال خود به آن متوسل می شدند و می گفتند: آیین بت پرستی آیین نیاکان ماست و ما حاضر نیستیم که از پیروی آنان چشم پوشیم. قرآن مجید منطق آنان را در آیه زیر یادآوری می کند و از آنان چنین نقل می نماید: انا وجدنا آباءنا علی امه و انا علی آثارهم مقتدون / ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می کنیم. (۱) آنان در این کار احمقانه (سجده در مقابل سنگ و چوب بی ارزش) روی اعمال ابلهانه نیاکان خود تکیه می کردند و چشم و گوش بسته، از آیین خرافی آنان پیروی می نمودند. این همان تقلیدی است که سرچشمه توسعه بسیاری از مفاسد اجتماعی و چشم هم چشمی ها و مد پرستی ها و آلودگیهاست. این همان تقلیدی است که در شعر مولوی به آن اشاره شده است: خلق را تقلیدشان بر باد داد ۰۰۰. همان طوری که گفتیم تمامی حملاتی که افراد بی اطلاع به مساله تقلید دارند، روی همین معنی است. ولی تقلید در اصطلاح علمی، مفهومی کاملاً جدا از این مفهوم دارد و می توان آن را در جمله مراجعه افراد غیر متخصص به افراد متخصص، در مسائل تخصصی خلاصه نمود. یعنی در تمام مسائل علمی که نیاز به تخصص هایی

دارد و آگاهی بر آن در گرو مطالعه و بررسیهای سالیان دراز است، افرادی که وارد به آن رشته نیستند - به هنگام نیاز - به دانشمندان و صاحبان نظران و متفکران مورد اعتماد مراجعه کنند و از افکار آنان استفاده نمایند. این معنا از تقلید که در کتب علمی به آن اشاره شده است و گاهی از آن به مراجعه غیر عالم به عالم تعبیر می شود، اساس زندگی بشر در تمام مسائل صنعتی و کشاورزی و پزشکی و امثال آن است. اگر یک روز این موضوع از زندگی بشر برداشته شود، یعنی هیچ بیماری به پزشکی مراجعه نکند، هیچ انسانی به معمار و مهندس رجوع ننماید، هیچ فردی در مسائل حقوقی با حقوقدانان مشورت نکند و هیچ کس به هیچ کارشناس و میکانیک و متخصصی در مسائل گوناگون بازگشت ننماید، تمام زندگی اجتماعی فرو می ریزد و هرج و مرج در تمام شوون آشکار می شود. مسائل دینی از این قانون مستثنا نیست؛ البته در اصول عقاید دینی - یعنی شناختن خدا و پیامبر و جانشینان او و روز رستاخیز - همه مردم باید تحقیق کنند و تحقیق در این مسائل، کار مشکل و پیچیده ای نیست و هر کس می تواند این چند اصل را بادلیل و منطق به فراخور فهم و معلومات خود دریابد. ولی در مسائل مربوط به احکام اسلامی در باب عبادات، معاملات، سیاسات اسلامی، احکام مربوط به فرد و خانه و اجتماع، نماز، روزه، جهاد، دیات، حدود، قصاص، ازدواج و طلاق

و هزاران مسائل مختلف و مربوط به قسمتهای زندگی انسانها، هرگز همه افراد نمی توانند شخصاً تخصص پیدا کنند و احکام را از منابع دینی - قرآن، حدیث، دلیل عقل و اجماع - استفاده نمایند. بنابراین این، ناچارند درباره این گونه مسائل به دانشمندان و صاحب نظران دلسوز و مورد اعتماد مراجعه نمایند؛ دانشمندانی که سالیان دراز در مسائل اسلامی زحمت کشیده اند و به کتاب آسمانی و سنت پیامبر و احادیث جانشینان او آشنایی کامل دارند. با توجه به این بیان، کاملاً روشن می شود که این گونه مراجعه به دانشمندان، پیروی بدون دلیل نیست بلکه این پیروی و اقتباس، پیوسته آمیخته با یک دلیل عقلی و منطقی است و آن این که نظریه شخص عالم و دانشمند و متخصص - بخصوص در حالی که بی نظر هم باشد - به حقیقت بسیار نزدیکتر است و غالباً از حقیقت جدانیست و اگر هم در آن اشتباه باشد، اشتباهات او محدود است، در حالی که اگر شخص بی اطلاع بخواهد به میل و عقیده شخصی خود کار کند، اعمال او سرتاسر اشتباه خواهد بود. مثلاً، اگر انسان هنگام بیماری به پزشک مراجعه کند نسخه می گیرد، البته ممکن است که پزشک اشتباه کند ولی بطور قطع اشتباهات او نسبت به نتایج مثبتی که از نسخه او گرفته می شود، بسیار کمتر است - منظور پزشکان آگاه و متفکر است - اما اگر انسان پیروی از پزشک را کنار بگذارد و هر موقع بیمار شد به میل و اراده خود هر دارویی را که به فکرش رسید



بخورد ، بدون شك كار فوق العاده خطرناكي مرتكب مي گردد و بسيار اتفاق مي افتد كه جان خود را در اين راه به خطر مي اندازد . نتيجه : پيروي افراد غير وارد از افراد مطلع ، پيوسته آميخته به يك دليل اجمالي و منطقي است . اين نيز مسلم است كه چنين پيروي و اقتباس ، نشانه كمبود شخصيت انسان نيست بلكه دليل شخصيت اوست ؛ زيرا مي دانيم كه دايره علوم به اندازه اي وسيع است كه تنها دريك علم ، دهها و گاهي صدها رشته تخصص وجود دارد و اگر انسان عمر نوح و مغزبوعلي داشته باشد ، هرگز نمي تواند در يك صدم اين علوم متخصص گردد . بنا بر اين چاره اي جز اين نيست كه در غير رشته هاي تخصصي خود به ديگران مراجعه كند . مثلاً مهندس هنگامي كه بيمار مي شود ، به دوست پزشك خود مراجعه مي كند و پزشك هنگامي كه بخواهد خانه بسازد ، از رفيق مهندس خود نقشه مي گيرد و هر دو هنگامي كه اتومبيلشان خراب مي شود ، به مكانيك رجوع مي نمايند و در احكام اسلامي كه از آن آگاهي ندارند ، به علما و دانشمندان مذهبي مراجعه مي كنند . تنها چيزي كه در اينجا باقي مي ماند اين است كه مي گويند : چه مانعي دارد كه انسان در مسائل مورد نياز به دانشمندان مراجعه كند و دليل هر مساله را از آنها پيرسد . ولي اين سخن همانند آن است كه كسي بگويد : چه مانعي دارد كه هنگامي كه انسان بيمار مي شود ، به پزشك مراجعه

کند و نسخه ای که می گیرد، دلایل یک یک داروها و طرز استعمال آن را از او بخواهد، آیا چنین کاری امکان پذیر است که تمام پزشکان دلایل نسخه های خود را برای مردم شرح دهند و آیا به فرض این که چنین کاری بکنند، فردی که از علم تشریح و فیزیولوژی و خواص داروها و عکس العمل های مختلف آن آگاه نیست، از توضیح طیب می تواند به خودی خود چیزی را درک کند و شخصا تصمیم بگیرد؟ کسانی که این سخن را می گویند هرگز از وسعت علوم اسلامی آگاه نیستند؛ آنها نمی دانند که برای فهم تمام جزئیات قرآن و دهها هزار حدیث و بررسی احوال رجال مختلفی که در سلسله سند احادیث قرار دارند و شناخت احادیث صحیح از غیر صحیح و درست از نادرست و فهم ریزه کاریهای آیات و سنت پیامبر، سالیان درازی وقت لازم است تا انسان در این مسائل به سرحد تخصص برسد. گاهی می شود برای فهم یک حکم اسلامی مثلا مربوط به ازدواج و طلاق و حق حضانت و تربیت اطفال و امثال آن، باید چندین آیه از قرآن و دهها حدیث را زیر و رو کرد و سپس حالات دهها نفر را که در سلسله سند حدیث قرار دارند، از کتب رجال با دقت مورد مطالعه قرار داد و لغات متعددی را که در این احادیث است، با مراجعه به کتب متعدد لغت و موارد استعمال آن در موارد ادبیات عرب درک کرد. آیا به راستی همه مردم می توانند در تمام موارد به مسائل اسلامی از تمام

این جزئیات آگاه شوند؟ آیا مفهوم این سخن آن نیست که همه مردم تمام کارهای زندگی خود را رها کرده و به صورت محصل علوم دینی درآیند؟ تازه معلوم نیست همه افراد، استعداد رسیدن به سر حد اجتهاد و ذوق استنباط احکام شرعی را داشته باشند و چه بسا آنها استعدادهای دیگری داشته باشند. اما این که می گویند مراجعه به مراجع تقلید موجب اختلاف و پراکندگی است، حرف عجیبی است. اولاً: مراجع معروف تقلید در هر زمان غالباً یک نفر و یا چند نفرند، در حالی که اگر همه مردم بخواهند در احکام اسلامی نظر بدهند، به تعداد نفرات مسلمانان ممکن است آرای گوناگون پیدا شود و این از نظر اختلاف و پراکندگی فوق العاده اثرش بیشتر است. ثانیاً: اختلافات دانشمندان در مسائل درجه سه و چهار است و در مسائل اصولی و اساسی اختلافی نیست و به همین دلیل ملاحظه می کنید افرادی که از علمای مختلف پیروی می کنند، همه با هم در صف واحد جماعت نماز می خوانند، بدون این که اختلاف فتاوا در مسائل جزئی مانع از هماهنگی آنها در جماعت بشود، یا این که همگی به حج می روند مراسم حج را در روزهای معین انجام می دهند، بدون این که اختلاف فتاوا مشکلی حتی برای افراد یک کاروان ایجاد کند. اینها همه نشان می دهد که اختلاف فتاوا در مسائلی که به وحدت مسلمین لطمه نمی زند.

### چرا باید تقلید کرد و چرا از فقیه اعلم؟

#### پرسش

چرا باید تقلید کرد و چرا از فقیه اعلم؟

#### پاسخ

مقصود از تقلید چیست؟ مگر نه این است که تقلید از دیگران مذمت شده است؟ و با فرض اینکه تقلید کار درستی باشد، چرا باید از مجتهد اعلم تقلید کرد؟ و اساساً چرا مجتهدین با هم اختلاف نظر دارند؟ و آیا اگر آنان در فتواهایی که می دهند باهم مشورت کنند اختلاف نظرها بطور کلی برطرف نمی شود؟ مگر خدای ناکرده هوی و هوس و اغراض شخصی در کار است که باهم توافق نمی کنند. پاسخ این پرسشها را در زیر می خوانید: ۱- تقلید جاهل از جاهل، ناگفته پیداست که این قسم از تقلید، علاوه بر اینکه انسانرا در زندگی سعادت مند نمی کند او را به سقوط و بدبختی نیز می کشاند. ۲- تقلید عالم از جاهل، روشن است که این قسم از تقلید نیز درست نیست بلکه لازم است عالم در هر رشته، طبق علم و دانش خود قدم بردارد، البته تصدیق می کنید که زشت ترین انواع تقلید غلط این است که مثلاً شخصی که در امور ساختمانی تخصص دارد برای ساختن ساختمان، از معلومات خود استفاده نکند و کور کورانه از دیگران که در این رشته تخصصی ندارند پیروی کند. ۳- تقلید جاهل از عالم، و به عبارت دیگر رجوع غیر متخصص به متخصص می باشد، این قسم از تقلید کاریست منطقی و صحیح، و فطرت و عقل انسان هم آنها را ایجاب می کند، و اصولاً بر اثر همین منطقی و فطرت

است که ما در ساختن خانه سراغ معمار و بنا می رویم ، و برای دوختن لباس به خیاط مراجعه می کنیم . و هنگام بیماری دنبال طبیب می رویم ، و به طور خلاصه عقل و فطرت ، ما را در هر رشته یی به کارشناس و متخصص آن رشته ارجاع می دهد . برای توضیح بیشتر به این مثال توجه کنید :اگر خدای ناکرده بیماری داشته باشید ، برای معالجه او دو راه در پیش دارید ،یکی اینکه به هر کس برخورد می کنید از او بخواهید درباره بیماری شما نظریه بدهد و داروهایی را معرفی نماید ، دیگر اینکه به طبیب مخصوص مراجعه و از نظریه او پیروی کنید ، آیا شما کدامیک از این دو راه را انتخاب می کنید ؟ بدون شک راه دوم را انتخاب خواهید کرد ، و به نظریه هایی که افراد غیر متخصص می دهند مخصوصا در صورتیکه حال بیمار شما سخت باشد هیچ توجهی نمی کنید . بنابراین باید گفت تقلید صحیح و رجوع غیر متخصص به متخصص یک نحو راهنمایی است ، و بدین ترتیب انسان از اطلاعات علمی و کاوشهای اصیل متخصص یک فن استفاده می کند ، و این قسم از تقلید علاوه بر اینکه مذموم نیست یکی از ضروری ترین مسائل زندگی به شمار می رود ، زیرا یک انسان چون نمی تواند در تمام قسمتها و رشته هااطلاعات کافی بدست آورد ، و مستقلا صاحب نظر باشد ، مجبور است در امور زندگی خود در رشته هایی که تخصص ندارد به کارشناسان و متخصصین آن مراجعه و از افکار آنها استفاده کند . مسئله تقلید از مجتهدین هم

از همین باب است، زیرا تشخیص و استنباط احکام دین از روی قرآن و روایات خود یک رشته تخصصی است، و چون متخصصین این رشته مجتهدین هستند، لازم است تمام افرادی که خودشان مجتهد نیستند برای تشخیص وظایف دینی خود به آنها مراجعه کنند. بنابراین تقلید صحیح و راهنمایی، و به عبارت دیگر مراجعه غیر متخصص به متخصص را نباید با تقلید کورکورانه و غلط اشتباه کرد، و نیز باید دانست که تمام آیات و روایاتی که در مذمت تقلید وارد شده است، همه مربوط به تقلید کورکورانه (یعنی قسم اول و دوم که در بالا ذکر شد)، و تقلید در اصول عقاید می باشد، نه تقلیدی که اساس آن بر پیروی غیر متخصص در یک رشته از متخصص در آن رشته باشد. با در نظر گرفتن این مطالب روشن می شود که چرا باید همه مردم در احکام دین (یعنی فروع دین، زیرا اصول دین تقلیدی نیست و باید تمام افراد اصول دین خود را با دلیل و برهان بدانند) به مجتهدین و مراجع تقلید مراجعه کنند، هر چند در علوم دیگر متخصص باشند، زیرا یک فقیه مجتهد در رشته خودش متخصص است، و تمام علومیکه پایه اجتهاد و فقه است یعنی صرف، نحو، لغت، کلام، منطق، تفسیر، رجال، درایه و حدیث را دارا است، و در قسمت استنباط احکام جزئی از قواعد کلیه، و با اصطلاح رد فرع بر اصل، و استفاده احکام از قرآن و روایات تخصص دارد، و به همین دلیل مجتهد و

فقیه ، در رشته هاییکه تخصص ندارد مثل مهندسی و پزشکی ، در مواقع احتیاج به متخصص آن مراجعه می کند . تقلید از اعلم بدیهی است که هرگاه در میان اهل فنی اختلاف نظر باشد ، باید به آنکه از همه استادتر و ماهرتر است مراجعه شود ، مثلا شخصی بیمار است ، و پزشکان معالج درباره او نظریه های مختلفی ابراز می کنند ، یکی می گوید باید عمل جراحی انجام شود ، دیگری می گوید جراحی برای این بیمار خطرناکتر است و باید با دارو معالجه شود ، طبیب سوم نظریه دیگری می دهد مسلما در چنین موارد انسان از نظریه طبیعی پیروی می کند که اطلاعات طبی او وسیعتر ، و سوابق تجربیاتش بیشتر ، و مهارتش در فن خود زیادتر ، و خلاصه نسبت به دیگران ( اعلم ) بوده باشد ، این یک روش خردمندانه است که در تمام موارد اختلاف نظر اهل یک فن ، در میان عموم ملل رایج است . بنابراین در هر مساله ایکه فقها و مجتهدین باهم اختلاف نظر داشته باشند ، لازم است به مجتهدیکه از دیگران اعلم و استادتر است مراجعه شود .

## چرا در مسائل دینی تقلید کنیم ؟

### پرسش

چرا در مسائل دینی تقلید کنیم ؟

### پاسخ

انسان هنگامی که چشم به این جهان می گشاید چیزی بلد نیست ، ناچار باید از دیگران استفاده کند و از اندوخته های علمی افراد دیگر بهره مند شود ؛ زیرا پیمودن راه پر پیچ و خم زندگی در هر قدمی به علم و دانش شدیداً محتاج است . اساساً زندگی روی دو پایه محکم و اساسی استوار است و آن دو پایه عبارت است از دانستن و به کار بستن و به کار بستن نیز به دانستن نیازمند است ، روی همین اصل نخستین قدم زندگی از دانستن شروع می شود . اینجاست که یکی از غرایز انسان وی را امداد می کند و راه و رسم زندگی و کمال و سعادت را به روی او باز می کند و آن غریزه اقتباس و تقلید است . همه می دانیم که کودک در اثر همین غریزه ( تقلید ) کم کم حرف زدن و آداب نشست و برخاست را از پدر و مادر یاد گرفته و هر روز مرحله ای از مراحل زندگی را طی می کند و هر چه بزرگتر می شود به فرا گرفتن علوم و افکار دیگران و پیروی از آنان توجه بیشتری پیدا می کند تا رفته رفته با موجودات این عالم آشنا شود و به وظایف خود پی برد . ولی در اینجا یک نکته اساسی وجود دارد که لازم است مورد توجه قرار گیرد و آن این است که تقلید و پیروی از افکار و روش دیگران بطور کلی صحیح نیست ، بلکه تقلید دارای اقسامی است : ۱- تقلید جاهل از جاهل :

ناگفته پیداست که این قسم از تقلید، علاوه بر این که انسان را در زندگی سعادت‌مند نمی‌کند او را به سقوط و بدبختی می‌کشاند، ولی متأسفانه در اجتماع ما بسیاری افرادی که کورکورانه از اخلاق و روش ملل دیگر تقلید می‌کنند. اینها علاوه بر این که در تشریفات زندگی از قبیل لباس پوشیدن و غذا خوردن و نامگذاری فرزند و ۰۰۰ تقلید می‌کنند، در اشاعه منکرات و طرز عقیده و اخلاق نیز تحت عناوین مختلف فریبده - با این که مفاسد این نوع تقلید معلوم و روشن است - کورکورانه از آنها تقلید می‌کنند؛ همین نوع تقلید است که درباره آن شعر معروف گفته شده است: خلق را تقلیدشان بر باد باد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد در قرآن کریم نیز آیاتی در مذمت این نوع تقلید وارد شده است، از جمله این که بت پرستان در برابر اعتراض پیغمبران خدا می‌گفتند: انا وجدنا آباءنا علی امه و انا علی آثارهم مقتدون؛ ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم. (۱) قرآن به شدت این منطق را تبییح کرده و آنها را سرزنش می‌کند. ۲ - تقلید عالم از جاهل: روشن است که این قسم از تقلید از قسم اول بدتر و خطرناکتر است؛ زیرا عالم باید طبق علم و دانش خودم قدم بردارد تا به مسوولیت خود عمل کرده باشد و این زشت‌ترین انواع تقلید است که شخص دانایی در زندگی از معلومات خود استفاده نکند و کورکورانه دنبال دیگران

برود . ۳ - تقلید عالم از عالم : مسلما عالم در آن رشته ای که متخصص و صاحب نظر است نباید از همپایه خود تقلید کند بلکه باید به تشخیص خود عمل نماید و لذا فقهای گویند : کسی که به مرتبه اجتهاد رسیده است باید به اجتهاد خود عمل کند . روی همین جهت در اجازه های اجتهاد معمولا می نویسند : یحرم علیه التقلید تقلید کردن بر او حرام است و باید طبق نظر خود عمل کند و البته این منافات ندارد که در مسائل علمی ، با دانشمندان دیگر مشورت و تبادل نظر به عمل آورد ، بلکه منظور این است که دانشمند در اتخاذ تصمیم باید استقلال فکر خود را حفظ کند و بی مطالعه تسلیم نظرات دیگران نشود . ۴ - تقلید جاهل از عالم : این قسم تقلید را منطق صحیح عقل و فطرت ایجاب و اقتضا می کند ، بر اثر همین منطق و فطرت است که ما برای ساختن عمارت به سراغ معمار و بنا و در دوختن لباس به سراغ خیاط و هنگام بیماری به دنبال طبیب می رویم . خلاصه عقل و فطرت ، ما را در هر رشته ای به کارشناس و متخصص آن رشته ارجاع می کند . همین منطق است که در تعلیمات دینی و قوانین الهی مردم را به پیروی از فقها که در تشخیص احکام الهی مهارت دارند وادار می کند . فقهای که سالیان دراز با استعداد سرشار خود در راه علم و دانش قدم برداشته تا به مقام شامخ اجتهاد رسیده اند ، یعنی ، قوانین الهی را می توانند از مدارک



اصولی آن استخراج و استنباطکنند و در دسترس مردم بگذارند. فقهای که رهبران و راهنمایان دینی مردم می باشند و از طرف پیشوایان بزرگ اسلام این منصب بزرگ به آنها اعطا شده است تا افراد را در تمام شئون دینی به راه سعادت رهبری کنند. در اینجا از این نکته نباید غفلت کرد که علوم بشری دارای رشته های متعددی است و ممکن است یک فرد در عین حال که در یک رشته مهارت فوق العاده ای دارد, از رشته دیگر اصلا و ابدا اطلاعی نداشته باشد و لذا باید در آن رشته ای که وارد نیست به متخصص و کارشناسان رجوع کند و از گفته آنها پیروی نماید. مثلا- دکتر یا مهندسی که در رشته خود کمال مهارت را داراست, وارد شهری می شود و می خواهد به کوچه معینی که در یکی از خیابانهای شهر واقع است برود و کوچه موردنظر را اصلا بلد نیست ولی آدرس آن را قبلا به او داده اند, ناچار باید از اشخاصی که وارد هستند بپرسد تا به مقصد برسد. یا مثلا شخصی که در علوم فضایی متخصص است مریض می شود, ناچار باید به طبیب متخصص در امراض بدن مراجعه کند, گرچه این فرد در علوم فضایی متخصص است ولی بایماریها و روش معالجه آنها آشنا نیست, ناگزیر به طبیب مراجعه می کند و طبیب دستور می دهد که چند عدد از فلان قرص باید بخورد و فلان آمپول را باید تزریق کند, متخصص علوم فضایی بدون چون و چرا از گفته طبیب پیروی می کند و هیچ گاه

از اودلیل نمی خواهد . با در نظر گرفتن این دو مثال روشن می شود که چرا باید همه مردم از گفته مجتهد پیروی کنند - گرچه متخصص باشند - زیرا یک نفر فقیه هم در رشته خودش متخصص است ؛ او در چندین علم که پایه اجتهاد و فقه است می باشد - صرف ، نحو ، لغت ، کلام ، منطق ، تفسیر ، رجال ، درایه ، حدیث و اصول فقه - متخصص است . شما کتابی کوچک و کم حجم به نام رساله می بینید و شاید ندانید که این رساله محصول عمر یک فقیه است که با زحمتهای طاقتفرسا و خون دل تهیه کرده و در دسترس مردم گذارده است . اجتهاد کار آسانی نیست ، اجتهاد یعنی اطلاع بر کلیه قوانین الهی که در تمام شوون زندگی فردی و اجتماعی دخالت مستقیم دارد . شیخ مرتضی انصاری که یکی از مجتهدین عالی مقام و از مفاخر مکتب اسلام است و راه پر نشیب و فراز اجتهاد را پیموده است ، در کتاب رسائل می گوید : رزقنا الله الاجتهاد الذی هو اشد من طول الجهاد ؛ خدا به ما توفیق اجتهاد دهد ، اجتهادی که از جهاد مداوم سنگین تر و پر زحمت تر است ذکر این نکته لازم است که پیروی از دستور مجتهدان ، مخصوص به فروع فقهی و احکام عملی اسلام است نه مسائل عقیدتی و اصولی ؛ و به عبارت دیگر : تقلید و پیروی از مجتهد در فروع دین است نه اصول دین ؛ زیرا مسائل اصولی مانند شناخت خدا و پیامبران ریشه و پایه مکتب محسوب می شود و

آنها را حتما باید از روی دلیل و منطق دانست ، اما پس از پذیرفتن این اصول از روی دلیل و منطق ، می توان در احکام فرعی که فهم آنها از منابع دینی - مانند قرآن و حدیث و دلایل دیگر - احتیاج به اطلاع از علوم مختلف و تخصص دارد ، به مجتهدان که متخصصان این مسائل هستند مراجعه کرد . همچنین پیروی از آنها در مسائل قطعی و مسلم اسلامی مانند وجوب نماز ، حج ، امر به معروف و نهی از منکر ، تحریم دروغ ، خیانت ، شراب و قمار نیست ؛ زیرا این مسائل را همه می دانند و نیاز به تقلید کردن ندارد ، بنابر این تقلید منحصر به احکام فرعی غیر قطعی است .

## چرا باید از اعلم تقلید کرد ؟

### پرسش

چرا باید از اعلم تقلید کرد ؟

### پاسخ

موضوع تقلید از اعلم از جمله موضوعاتی است که در میان فقها مشهور و معروف است و دلایل مختلفی برای آن ذکر کرده اند که یک نمونه روشن آن را ذیلاً از نظرمی گذرانیم . اساس تقلید و رجوع جاهل به عالم ، از روش عقلایی جهان گرفته شده ، به این معنی که در میان اقوام و ملت‌ها افرادی که در فنی تخصص ندارند ، هنگامی که مسائلی از آن فن ، مورد احتیاجشان واقع شود ، به افرادی که متخصص آن فن هستند مراجعه می کنند ؛ مثلاً ، افرادی که آشنایی به مسائل طبی ندارند ، هنگامی که بیماری شوند به طبیب ، و افرادی که به امور ساختمانی وارد نیستند ، به هنگام احتیاج به مهندس و معمار ساختمان مراجعه می نمایند . بدیهی است هرگاه در میان اهل فنی اختلاف نظر باشد ، مثلاً طبیبی معتقد باشد که درمان فلان بیماری به طریق خاصی است و طبیب دیگر طریق دیگری را معتقد باشد ، مسلماً در چنین موردی شخص بیمار از نظریه طبیبی پیروی می کند که اطلاعات طبی او وسیعتر و سوابق تجربیاتش بیشتر و مهارتش در فن خود زیادت‌تر و خلاصه نسبت به دیگری اعلم بوده باشد . این یک روش منطقی است که عموم ملل در موارد اختلاف نظر در اهل یک فن ، از آن پیروی می کنند . همان طور که گفته شد ، این یکی از دلایل لزوم تقلید اعلم است و دلایل دیگری هم فقها ذکر کرده اند که جای شرح آن نیست .

## چرا تقلید واجب است؟

### پرسش

چرا تقلید واجب است؟

### پاسخ

زیرا در هر موضوعی «جاهل» باید به «عالم» مراجعه نماید؛ مثلاً جاهل به طب باید به طبیب رجوع کند و در همه فنون چنین است و این یک امر ارتکازی و فطری است.

## چرا تقلید واجب است؟

### پرسش

چرا تقلید واجب است؟

### پاسخ

زیرا در هر موضوعی «جاهل» باید به «عالم» مراجعه نماید؛ مثلاً جاهل به طب باید به طیب رجوع کند و در همه فنون چنین است و این یک امر ارتکازی و فطری است.

**چرا باید مرجع تقلید مرد باشد؟ مگر نه اینکه زن و مرد از هیچ نظر با هم تفاوت ندارند و در محدوده پارسایی هم مانند یکدیگرند؟**

### پرسش

چرا باید مرجع تقلید مرد باشد؟ مگر نه اینکه زن و مرد از هیچ نظر با هم تفاوت ندارند و در محدوده پارسایی هم مانند یکدیگرند؟

### پاسخ

اولاً، این اظهار و ادعا را کسی می تواند بنماید که زن و مرد و اساساً انسان را از تمام جهات و ابعاد مختلف شناخته باشد. تا آنجا که ما اطلاع داریم هزاران دانشمند و محقق که در طول تاریخ تا این زمان درباره انسان تحقیق و بررسی و کاوش کرده اند، اعتراف دارند، چنانکه شایسته است این موجود و جنس زن و مرد را نشناخته اند و هم چنان باید برای شناخت بیشتر این موجود کاوش و تحقیق ادامه یابد. چه بسا تا هر کجا هم این کاوشها پیش برود و مجهولاتی معلوم شود باز مجهولات و نقاط ناشناخته ای همچنان مجهول مانده باشد؛ بلکه می توان گفت با شناخت بیشتر و کاوش زیادتر، کثرت این ابعاد ناشناخته بیشتر مکشوف می شود و با معلوم شدن هر مجهول، مجهولات بیشتری را در برابر خود می بیند. شاید یکی از معانی «من عرف نفسه فقد عرف ربه» همین باشد که شناخت انسان چنانکه باید میسر نیست و به پایان نمی رسد. وقتی انسان از معرفت خود عاجز و ناتوان باشد چگونه می تواند به حقیقت حق و خالق خود معرفت پیدا کند و همانطور که معرفت شخص به خودش اجمالی است و تفصیلی نیست به طریق اولی معرفت او به خدا هم اجمالی است.

ثانیاً، اگر چه در بین بانوان زنانی می باشند که در توان عقلی از نوع مردها و اکثریت آنان قوی تر و رشد فکری بیشتر دارند؛ ولی بر حسب نوع، زنان از مردان عاطفی تر

و احساساتی تر و لطیف تر و رحم و مهرشان بیشتر است؛ هرچند همه دارای عقل می باشند و آیاتی که در قرآن مجید در آنها از صاحبان عقل و تفکر تمجید و توصیف شده چنانکه شامل مردان است شامل بانوان نیز هست و «أولى الألباب» (بقره/۱۹۷، آل عمران/۱۹۰، یوسف/۱۱۱، ص/۴۳، زمر/۱) و «أولى النهی» (طه/۵۴ و ۱۲۸) بر هر دو اطلاق شده است.

با این وجود مردان بر حسب نوع از زنان در تدبیر و سخت گیری و مدیریت و صلابت نفس، قوی ترند و کمتر از زنان تحت تأثیر عوامل جلب کننده رأفت و رحم و گذشت قرار می گیرند؛ بنابراین مرد برای یک سلسله وظایف خاص بر حسب نوع مناسب تر است و زن هم برای یک سلسله وظایف دیگر.

چنانکه بر حسب اندام و ساختمان جسمی هر کدام تکویناً یا تشریحاً مناصب و وظایف مناسب خود را دارند، بی آنکه هیچ یک از صلاحیتهائی که دارند در عالم تشریح یا تکوین محروم شده باشند.

بر این اساس اگر مرد را به وظایفی که بر روح سنگین است و بالطبع نگرانی و تشویش خاطر و غصه دارد، تکلیف کرده باشند و زنان را از آن معاف کرده باشند، این محرومیت نیست؛ بلکه خلاصی از ناآرامی فکر و اضطراب است. اصلاً در عالم تکوین و تشریح محرومیت نیست؛ یعنی احدی از آنچه باید داشته باشد، محروم نشده است؛ هر چند ما بر همه این جهات آگاه نشویم.

با توجه به این نکات معلوم می شود که در هر جا بین این دو جنس تکویناً و تشریحاً تفاوتی باشد، اگر به غیر از آن مقزّر شود، امور از طریق مستقیم و

اعتدال خارج می گردد. این تعبیر تفاوت هم در این جا کوتاه است؛ چون تفاوت در شرایط متساوی تفاوت حقیقی است و در اینجا تفاوت نیست و همان مثال (جهان چون خط و خال و چشم ابرو است) که هیچیک از آنها با هم تفاوت و اختلاف ندارند و هر کدام همانکه هستند و باید باشند، هستند.

راجع به مرجعیت هم نظر مشهور بر همین ملاحظات موجه می شود و افتا و فتوا از سنگین ترین و خطرناکترین امور است؛ بنابراین این بعضی از بزرگان تا می توانستند و تکلیف عینی آنها نمی شد از فتوا دادن احتراز می کردند.

به هر دلیل و از هر نظری که شرط مرجعیت ذکورت باشد مرحوم فقیه محقق مرجع عالی مقام آیت الله خوئی (رحمه الله علیه) به شرحی که در یکی از تقریرات دروس ایشان است ادله ای را که برای اشتراط ذکورت در مرجع تقلید مطرح است، مورد بررسی و بحث قرار داده و به این نتیجه می رسند که نظر اشتراط از تعالیم اسلام و آنچه مقصود از کمال زن و مرد و نظام اجتماع و جهات راجع به سعادت هر دو جنس است استفاده می شود، مسأله ای است که مرتکز قطعی اذهان متشرّعه و اهل شرع است که البته در عین حال به مفهوم صحیح، نه هیچ حقّ مالی و سود به جنس مرد اعطا شده و نه زن از حقّ مالی و انتفاعی محروم شده است و مسأله، مسأله تکلیف و مسؤولیت است که مثل جهاد بر مرد واجب است و زن از آن مکلف نیست...».

**چرا باید مرجع تقلید مرد باشد؟ مگر نه اینکه زن و مرد از هیچ نظر با هم تفاوت ندارند و در محدوده پارسایی هم مانند یکدیگرند؟**

**پرسش**

چرا باید مرجع تقلید مرد باشد؟ مگر نه اینکه زن و مرد از هیچ نظر با

هم تفاوت ندارند و در محدوده پارسایی هم مانند یکدیگرند؟

## پاسخ

اولاً، این اظهار و ادعا را کسی می تواند بنماید که زن و مرد و اساساً انسان را از تمام جهات و ابعاد مختلف شناخته باشد. تا آنجا که ما اطلاع داریم هزاران دانشمند و محقق که در طول تاریخ تا این زمان درباره انسان تحقیق و بررسی و کاوش کرده اند، اعتراف دارند، چنانکه شایسته است این موجود و جنس زن و مرد را نشناخته اند و هم چنان باید برای شناخت بیشتر این موجود کاوش و تحقیق ادامه یابد. چه بسا تا هر کجا هم این کاوشها پیش برود و مجهولاتی معلوم شود باز مجهولات و نقاط ناشناخته ای همچنان مجهول مانده باشد؛ بلکه می توان گفت با شناخت بیشتر و کاوش زیادتر، کثرت این ابعاد ناشناخته بیشتر مکشوف می شود و با معلوم شدن هر مجهول، مجهولات بیشتری را در برابر خود می بیند. شاید یکی از معانی «من عرف نفسه فقد عرف ربه» همین باشد که شناخت انسان چنانکه باید میسر نیست و به پایان نمی رسد. وقتی انسان از معرفت خود عاجز و ناتوان باشد چگونه می تواند به حقیقت حق و خالق خود معرفت پیدا کند و همانطور که معرفت شخص به خودش اجمالی است و تفصیلی نیست به طریق اولی معرفت او به خدا هم اجمالی است.

ثانیاً، اگر چه در بین بانوان زنانی می باشند که در توان عقلی از نوع مردها و اکثریت آنان قوی تر و رشد فکری بیشتر دارند؛ ولی بر حسب نوع، زنان از مردان عاطفی تر و احساساتی تر و لطیف تر و رحم و مهرشان بیشتر است؛ هرچند همه دارای عقل می باشند و

آیاتی که در قرآن مجید در آنها از صاحبان عقل و تفکر تمجید و توصیف شده چنانکه شامل مردان است شامل بانوان نیز هست و «أولى الألباب» (بقره/۱۹۷، آل عمران/۱۹۰، یوسف/۱۱۱، ص/۴۳، زمر/۱) و «أولى النهی» (طه/۵۴ و ۱۲۸) بر هر دو اطلاق شده است.

با این وجود مردان بر حسب نوع از زنان در تدبیر و سخت گیری و مدیریت و صلابت نفس، قوی ترند و کمتر از زنان تحت تأثیر عوامل جلب کننده رأفت و رحم و گذشت قرار می گیرند؛ بنابراین مرد برای یک سلسله وظایف خاص بر حسب نوع مناسب تر است و زن هم برای یک سلسله وظایف دیگر.

چنانکه بر حسب اندام و ساختمان جسمی هر کدام تکویناً یا تشریحاً مناصب و وظایف مناسب خود را دارند، بی آنکه هیچ یک از صلاحیتهائی که دارند در عالم تشریح یا تکوین محروم شده باشند.

بر این اساس اگر مرد را به وظایفی که بر روح سنگین است و بالطبع نگرانی و تشویش خاطر و غصه دارد، تکلیف کرده باشند و زنان را از آن معاف کرده باشند، این محرومیت نیست؛ بلکه خلاصی از ناآرامی فکر و اضطراب است. اصلاً در عالم تکوین و تشریح محرومیت نیست؛ یعنی احدی از آنچه باید داشته باشد، محروم نشده است؛ هر چند ما بر همه این جهات آگاه نشویم.

با توجه به این نکات معلوم می شود که در هر جا بین این دو جنس تکویناً و تشریحاً تفاوتی باشد، اگر به غیر از آن مقزّر شود، امور از طریق مستقیم و اعتدال خارج می گردد. این تعبیر تفاوت هم در این جا کوتاه است؛ چون تفاوت در شرایط



متساوی تفاوت حقیقی است و در اینجا تفاوت نیست و همان مثال (جهان چون خط و خال و چشم ابرو است) که هیچیک از آنها با هم تفاوت و اختلاف ندارند و هر کدام همانکه هستند و باید باشند، هستند.

راجع به مرجعیت هم نظر مشهور بر همین ملاحظات موجّه می شود و افتا و فتوا از سنگین ترین و خطرناکترین امور است؛ بنابراین این بعضی از بزرگان تا می توانستند و تکلیف عینی آنها نمی شد از فتوا دادن احتراز می کردند.

به هر دلیل و از هر نظری که شرط مرجعیت ذکورت باشد مرحوم فقیه محقق مرجع عالی مقام آیت الله خوئی (رحمه الله علیه) به شرحی که در یکی از تقریرات دروس ایشان است ادله ای را که برای اشتراط ذکورت در مرجع تقلید مطرح است، مورد بررسی و بحث قرار داده و به این نتیجه می رسند که نظر اشتراط از تعالیم اسلام و آنچه مقصود از کمال زن و مرد و نظام اجتماع و جهات راجع به سعادت هر دو جنس است استفاده می شود، مسأله ای است که مرتکز قطعی اذهان متشرّعه و اهل شرع است که البته در عین حال به مفهوم صحیح، نه هیچ حقّ مالی و سود به جنس مرد اعطا شده و نه زن از حقّ مالی و انتفاعی محروم شده است و مسأله، مسأله تکلیف و مسؤولیت است که مثل جهاد بر مرد واجب است و زن از آن مکلف نیست...».

## چه کسی شایستگی و توان استنباط از متون دینی را دارد؟

### پرسش

چه کسی شایستگی و توان استنباط از متون دینی را دارد؟

### پاسخ

آیین خدا برای همگان نازل شده است و همه باید به آن عمل کنند، ولی استخراج باورهای لازم و احکام عملی، در گرو آشنایی با فهم کتاب خدا و سنت پیامبر اسلام است. تفسیر حدیث نیز برای خود شرایط لازمی دارد که دانشمندان در علم «درایه» به تبیین آنها پرداخته اند. فهم دین به صورت عمیق گاهی از طریق عقل صورت می گیرد و گاهی از طریق نقل. فردی می تواند روشنگر راه حق باشد که از نظر آگاهی از قواعد فلسفی و کلامی به پایه خاصی برسد آیا می توان تفسیر آیات یاد شده در زیر را به دست افراد عادی سپرد؟

«لو كان فيهما الهة إلا الله لفسدتا...». انبیا/۲۲

[اگر در زمین و آسمانها خدایانی باشد در آنجا فساد پدید می آید.]

«مَا آتَخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَى بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ...». مؤمنون/۹۱

[خدا فرزند اختیار نکرده و با او معبودی دیگر نیست و اگر جز این بود قطعاً هر خدایی آنچه را آفریده بود با خود می برد و حتماً برخی بر برخی دیگر تفوق می جستند.]

فهم این آیات و امثال آن به پختگی عقل نیازمند است. استنباط احکام عملی شرع از متون کتاب و سنت و دیگر ادله استنباط، نیز چنین است.

## فلسفه احکام نجاسات

### چرا مسلمانان، مسیحی را نجس می دانند؟

#### پرسش

چرا مسلمانان، مسیحی را نجس می دانند؟

#### پاسخ

اهل کتاب اعم از یهودی ها، نصرانی ها و مجوسی ها نجس شمرده می شوند، به خاطر این که بر اساس آیه "انما المشركون نجس" مشرکند و یا به خاطر روایاتی که در زمینه اهل کتاب وارد شده است، نیز به خاطر خوردن گوشتی که ذبح اسلامی نشده (مردار) و خوردن گوشت خوگ و دیگر حرام گوشتها و یا نوشیدن شراب، یا نجس ندانستن خون و مردار و منی و برخی از نجاسات دیگر درباره تمامی مطالب مذکور روایات و ادله ای در دست است و در کتاب های فقهی مفصلاً بحث شده است. (۱) در این زمینه برخی از فقها بر اساس بعضی ادله می گویند: اهل کتاب نجاست ذاتی دارند. اما جمع دیگر می گویند: اهل کتاب پاکند، ولی به خاطر پرهیز نکردن از نجاسات مانند خوردن گوشت خوگ، نوشیدن شراب، نجاست عارضی دارند، نه ذاتی که طبعاً اگر در دست و لباس آن ها نجاست دیده نشد، محکوم به طهارت هستند. بسیاری از دما و امام راحل و آیات عظام: زنجانی صافی، بهجت و مکارم اهل کتاب را نجس ذاتی می دانند و برخی دیگر مانند آیات عظام: تبریزی، سیستانی، فاضل و خامنه ای، اهل کتاب را پاک می دانند. (۲) اگر از گوشت خوگ و مردار و شراب و دیگر نجاسات پرهیز نمی کنند، نجاست عارضی پیدا می کنند، مانند مسلمانان که اگر از این امور پرهیز نکنند، نجس می شوند.

پی نوشت ها:

۱ - مستمسک العروه الوثقی، ج ۱، ص ۳۶۷ به بعد، با تلخیص.

۲ - توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۴، مسئله ۱۰۶ و ذیل آن.

**علت این که اگر دامی مورد تجاوز قرار گرفت، باید از خوردن گوشت آن جلوگیری شود و باید بعد از ذبح آن را سوزانید چیست؟**

#### پرسش

علت این که اگر دامی مورد تجاوز قرار گرفت، باید از خوردن گوشت آن جلوگیری شود و باید بعد

از ذبح آن را سوزانید چیست؟

**پاسخ**

خداوند برای اقناع شهوت انسان، راه صحیح و عقلایی و تکوینی قرار داده است. اگر قرار بود انسان از راه استمنا و لواط و تجاوز به حیوانات خود را سیر کند، دیگر نیازی نبود خداوند زن را بیافریند.

خداوند حکیم اگر به انسان شهوت داده، راه دفع آن را نیز داده است. از بیراهه رفتن خلاف است و برای انسان و جامعه ضرر دارد. خداوند برای انسان، مجانس و هم سنخ آفریده است. بنابراین نباید خود را هم سنخ حیوانات قرار دهد. این از زبونی و کم عقلی کسانی است که سگ بازی می کنند یا با حیوانات آمیزش می کنند. خداوند می فرماید: "ما انسان را تکریم کردیم".

در وسائل الشیعه روایاتی بر تحریم گوشت و پوست و شیر حیوان موطوئه وارد شده است. از جمله امام صادق (ع) می فرماید: "از امیرالمؤمنین درباره حیوان موطونه سؤال کردند، حضرت فرمود: "گوشت و شیر آن حرام است". (۱)

در روایت دیگر امام صادق (ع) فرمود: "آن را می کشند و آتش می زنند". (۲)

از این که باید آن را پس از کشتن آتش زد و سوزاند، استفاده می شود نه تنها انسان ها نباید آن گوشت را استفاده کنند، بلکه حیوانات نیز آن را نخورند، چون ممکن است سمومی در آن گوشت ایجاد شده باشد که برای حیوانات و یا محیط زیست خطر ناک باشد، از حکم سوزاندن استفاده می شود که این گوشت خیلی پست و بی ارزش شده، حتی ارزش دفن کردن زیر خاک را ندارد، نتیجه این می شود که وطی حیوان توسط انسان بسیار زشت و ناپسند است.

**چرا بخار بول نجس نیست؟**

**پرسش**

چرا بخار بول نجس نیست؟

**پاسخ**

دلیلی بر نجس بودن بخار بول در دست نیست، زیرا آنچه نجس است، بول است نه بخار آن. وانگهی، بخار بول را نمی توان «بول» دانست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## گویند ترکیب شیمیایی آنها شبیه به یکدیگر است؟

### پرسش

ادرار و عرق هر دو موادّ زایدند و از بدن انسان دفع می شوند. پس چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است، با این که می گویند ترکیب شیمیایی آنها شبیه به یکدیگر است؟

### پاسخ

باید توجه داشت که هر چند ادرار و عرق از نظر ترکیب شیمیایی به یکدیگر شبیهند، ولی با یکدیگر دارای تفاوت نیز هستند می تواند علت اختلاف حکم آنها باشد؛ زیرا ادرار دارای گونه هایی موادّ سمّی است که در عرق یافت نمی شود. در ادرار موادّ زیر یافت می شود:

۱. اوره؛

۲. اسیداوریک؛

۳. اوراتها؛

۴. اروبیلین؛

۵. اسید هیپوریک؛

۶ و ۷. اروکرم و اروبیلین که هر دو از موادّ رنگی ادرارند.

۸. مواد معدنی و استثنائاً «گلوکز» در بیماران مبتلا به دیابت و آلبومین در بیماران مبتلا به آلبومین.

۴۰

ولی در عرق موادّ زیر یافت می شود:

۱. اوره؛

۲. اسید اوریک؛

۳. اوراتها؛

۴. مواد معدنی.

بنابراین، موادّ رنگی و اسید هیپوریک که هر دو سمّی اند، در ترکیب شیمیایی عرق یافت نمی شوند. دیگر آن که عرق از منافذ پوست، دفع و بی درنگ بخار می شود و این تبخیر از نشو و نمای میکروبها در سطح بدن پیشگیری می کند و حال آن که میکروبها ممکن است در ادرار باقی مانند. پس می توان از این گذر به برخی علّتها دست یافت که موجب شده اند دی آیین مقدّس اسلام عرق بدن، پاک و ادرار نجس شمرده شود؛ زیرا اوّلاً موادّ رنگی و اسید هیپوریک، تنها در ترکیب شیمیایی ادرار یافت می شوند، و ثانیاً مقدار اوره ادرار، که آن نیز سمّی است، بیشتر است، و ثالثاً عرق در سطح پوست بخار می شود

و فرصتی برای نشو و نما می میکروبهای روی پوست باقی نمی ماند، و سرانجام آن که ترکیبات ادرار تقریباً ده برابر غلیظتر از ترکیبات عرق است و می دانیم که این

۴۱

تفاوت می تواند یکی را کاملاً زیانبار و دیگری را بی زیان کند. از همه گذشته، پرهیز از عرق بسیار مشکل و سخت است، در حالی که پرهیز از ادرار به هیچ وجه سخت نیست و این خود، تفاوتی دیگر است.

پاسخهای بالا از دیدگاه علوم تجربی است، اما باید توجه داشت که اصولاً شخص مؤمن همواره معتقد است که: «وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا» آنچه رسول می گوید، بگیرید و از آنچه نهی می کند، دوری کنید». مسلمان بر این باور است که پیامبرش از روی ناآگاهی و هوا سخن نمی گوید و با این حال پرسش در این گوه مسائل نیست. البته، گاهی پرسش برای آگاهی است که این طبیعی و پسندیده است و برای مقابله با مخالفان، سودمند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۲

### چرا گاوی را که وطی شده است، باید کشت؟

پرسش

چرا گاوی را که وطی شده است، باید کشت؟

پاسخ

تمام احکام و دستورهای اسلام از روی مصالح است. در اسلام هیچ واجبی بی مصلحت و هیچ حرامی بی مفسده نیست. بنابراین، یا کشتن چنین گاوی دارای مصلحت است و یا ماندنش دارای مفسده است و از این رو، اسلام دستور داده است که آن را بکشند، گرچه ما نتوانیم به درستی حکمت آن را دریابیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### چرا بخار بول نجس نیست؟

پرسش

چرا بخار بول نجس نیست؟

پاسخ

دلیلی بر نجس بودن بخار بول در دست نیست؛ زیرا آنچه نجس است، بول است نه بخار آن. وانگهی، بخار بول را نمی توان «بول» دانست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

**ادرار و عرق هر دو موادّ زایدند و از بدن انسان دفع می شوند. پس چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است، با این که می گویند ترکیب شیمیایی آنها شبیه به یکدیگر است؟**

**پرسش**

ادرار و عرق هر دو موادّ زایدند و از بدن انسان دفع می شوند. پس چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است، با این که می گویند ترکیب شیمیایی آنها شبیه به یکدیگر است؟

**پاسخ**

باید توجه داشت که هر چند ادرار و عرق از نظر ترکیب شیمیایی به یکدیگر شبیهند، ولی با یکدیگر دارای تفاوت نیز هستند می تواند علت اختلاف حکم آنها باشد؛ زیرا ادرار دارای گونه هایی موادّ سمّی است که در عرق یافت نمی شود. در ادرار موادّ زیر یافت می شود:

۱. اوره؛

۲. اسیداوریک؛

۳. اوراتها؛

۴. ارویلین؛

۵. اسید هیپوریک؛

۶ و ۷. اروکرم و ارویلین که هر دو از موادّ رنگی ادرارند.

۸. مواد معدنی و استثنائاً «گلوکز» در بیماران مبتلا به دیابت و آلبومین در بیماران مبتلا به آلبومین.

ولی در عرق موادّ زیر یافت می شود:

۱. اوره؛

۲. اسید اوریک؛

بنابراین، مواد رنگی و اسید هیپوریک که هر دو سمی اند، در ترکیب شیمیایی عرق یافت نمی شوند. دیگر آن که عرق از منافذ پوست، دفع و بی درنگ بخار می شود و این تبخیر از نشو و نمای میکروبها در سطح بدن پیشگیری می کند و حال آن که میکروبها ممکن است در ادرار باقی مانند. پس می توان از این گذر به برخی علتها دست یافت که موجب شده اند دی آیین مقدس اسلام عرق بدن، پاک و ادرار نجس شمرده شود؛ زیرا اولاً مواد رنگی و اسید هیپوریک، تنها در ترکیب شیمیایی ادرار یافت می شوند، و ثانیاً مقدار اوره ادرار، که آن نیز سمی است، بیشتر است، و ثالثاً عرق در سطح پوست بخار می شود و



فرصتی برای نشو و نمای میکروبه‌های روی پوست باقی نمی‌ماند، و سرانجام آن که ترکیبات ادرار تقریباً ده برابر غلیظتر از ترکیبات عرق است و می‌دانیم که این تفاوت می‌تواند یکی را کاملاً زیانبار و دیگری را بی‌زیان کند. از همه گذشته، پرهیز از عرق بسیار مشکل و سخت است، در حالی که پرهیز از ادرار به هیچ وجه سخت نیست و این خود، تفاوتی دیگر است.

پاسخهای بالا از دیدگاه علوم تجربی است، اما باید توجه داشت که اصولاً شخص مؤمن همواره معتقد است که: «وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا» آنچه رسول می‌گوید، بگیرید و از آنچه نهی می‌کند، دوری کنید». مسلمان بر این باور است که پیامبرش از روی ناآگاهی و هوا سخن نمی‌گوید و با این حال پرسش در این گوه مسائل نیست. البته، گاهی پرسش برای آگاهی است که این طبیعی و پسندیده است و برای مقابله با مخالفان، سودمند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### چگونه انسان که از منی است، پاک است؟

#### پرسش

چگونه انسان که از منی است، پاک است؟

#### پاسخ

اولاً، منی انسان تا هنگامی که بیرون نیامده و در بدن است، نجس نیست. ثانیاً، منی نجس است، ولی چون تبدیل به انسان می‌شود، با استحاله پاک می‌شود. استحاله یکی از مطهرات است؛ مانند سگ، که حیوانی نجس است، در نمکزار می‌افتد و نمک می‌شود. این استحاله موجب پاک شدن آن است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### خون درون بدن با خون بیرون آمده از آن چه تفاوتی دارد که یکی پاک و دیگری نجس است؟

#### پرسش

خون درون بدن با خون بیرون آمده از آن چه تفاوتی دارد که یکی پاک و دیگری نجس است؟

#### پاسخ

از پرسش چنین برمی‌آید که مراد شما این است: تفاوت خون درون بدن و خونی که از آن بیرون می‌آید، از نظر شیمیایی و باکتری‌ها و... چیست که این تفاوت باعث پاک بودن خون درون بدن و نجس بودن خون بیرون از آن شده است؟

نباید علت پاک بودن یا نجس بودن جسمی را تنها در تفاوت‌های آزمایشگاهی و مادی پی‌جست و مثلاً اگر خون درون بدن و خون بیرون آمده هیچ تفاوتی از نظر آزمایشگاهی با یکدیگر نداشته باشند، گمان بریم که از نظر شرعی نیز باید چون

یکدیگر باشند. چنین نگرشی، بسیار خطرناک است؛ زیرا علل مؤثر در جهان و طبیعت تنها علل مادی نیستند و علل ماورای ماده نیز مؤثر و بلکه دامنه تأثیرشان از علل مادی بیشتر و پیچیده تر است. ولی چون برای انسان علتهای مادی محسوسترند، او از تأثیر علل غیرمادی و معنوی غفلت می کند و تمام امور را بر محور ماده توجیه می کند. برای کسی که به دین آسمانی پایبند است، داشتن چنین نظری درست نیست؛ زیرا شرع مقدس احکام را بر مبنای مصالح کامل مادی و معنوی انسان وضع کرده است و اگر، به فرض، از نظر مادی دلیلی برای وضع حکمی نباشد، نباید آن را رد کرد؛ چرا که نیمی از آن، یعنی دلیل معنوی از نظر دور مانده است. برای روشن شدن مطلب مثالی می زنیم: فرض کنید شخصی تنها به جنبه های مادی امور نظر دارد و چیزی دیگر را

مورد توجه قرار نمی دهد. از نظر چنین شخصی دزدیدن سیب نباید هیچ اشکالی داشته باشد زیرا سیب میوه ای است مقوی و حاوی انواع ویتامین ها و املاح معدنی و برای بدن مفید است. ولی چرا دزدیدن سیب روا نیست؟ زیرا تنها مقوی بودن و مفید بودن سیب مطرح نیست. یا از نظر پزشکی مقداری اندک از الکل زیانبار نیست؟ پس در دیدگاه مادی موضوع تحریم الکل بیهوده به نظر می رسد. ولی تفکر مذهبی چنین قضاوتی را ناروا می داند و تنها از دریچه تنگ مادیات به مسائل نمی نگرد. پس، این که خون درون بدن و خون خارج شده، از نظر شیمیایی و فیزیکی و دیگر جنبه های مادی با یکدیگر تفاوتی ندارند، دلیل بر انکار حکم شرع نمی تواند باشد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

احکام، مطهرات

منجسات خون، سه گانه حیض

**چرا مسکرات مایع، حرام و نجسند، ولی برخی چیزها - مانند هروئین - که گاهی عصاره آنها مسکر است، نجس نیستند؟**

**پرسش**

چرا مسکرات مایع، حرام و نجسند، ولی برخی چیزها - مانند هروئین - که گاهی عصاره آنها مسکر است، نجس نیستند؟

**پاسخ**

مسکرات مایع و روان، حرام و نجسند و هر چیزی که انسان یقین کند آن را از مسکرات مایع ساخته اند نیز حرام و نجس است، ولی اگر نداند که آن چیز را از مسکرات مایع گرفته اند، پاک است. البته، هر چیزی که انسان را از خود بی خود و مست کند - مانند هروئین - حرام است و استعمالش جایز نیست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

احکام، نجاسات

نجاسات منجسات سگ

**فرق عرق جنب از حرام با عرق جنب از حلال چیست؟**

**پرسش**

فرق عرق جنب از حرام با عرق جنب از حلال چیست؟

**پاسخ**

عرق جنب از حلال پاک است و با آن می توان نماز خواند، ولی عرق جنب از حرام اگر نجس هم نباشد نماز خواندن با آن اشکال دارد.

عرق زن حائض پاک است و با لباسی که زن حائض در حال حیض در آن عرق کرده است (در صورتی که به نجاست آلوده نباشد)، می توان نماز به جای آورد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲

### چگونه انسان که از منی است، پاک است؟

#### پرسش

چگونه انسان که از منی است، پاک است؟

#### پاسخ

اولاً، منی انسان تا هنگامی که بیرون نیامده و در بدن است، نجس نیست. ثانیاً، منی نجس است، ولی چون تبدیل به انسان می شود، با استحاله پاک می شود. استحاله یکی از مطهرات است؛ مانند سگ، که حیوانی نجس است، در نمکزار می افتد و نمک می شود. این استحاله موجب پاک شدن آن است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۹

### چرا گاوی را که وطی شده است، باید کشت؟

#### پرسش

چرا گاوی را که وطی شده است، باید کشت؟

#### پاسخ

تمام احکام و دستورهای اسلام از روی مصالح است. در اسلام هیچ واجبی بی مصلحت و هیچ حرامی بی مفسده نیست. بنابراین، یا کشتن چنین گاوی دارای مصلحت است و یا ماندنش دارای مفسده است و از این رو، اسلام دستور داده است که آن را بکشند، گرچه ما نتوانیم به درستی حکمت آن را دریابیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا بخار بول نجس نیست؟

### پرسش

چرا بخار بول نجس نیست؟

### پاسخ

دلیلی بر نجس بودن بخار بول در دست نیست؛ زیرا آنچه نجس است، بول است نه بخار آن. وانگهی، بخار بول را نمی توان «بول» دانست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا مشروبات الکلی در رساله های عملیه نجس شمرده شده است با این که الکل بیشتر اشیا را ضدعفونی می کند و بسیاری از میکروبها را از میان می برد؟

### پرسش

چرا مشروبات الکلی در رساله های عملیه نجس شمرده شده است با این که الکل بیشتر اشیا را ضدعفونی می کند و بسیاری از میکروبها را از میان می برد؟

### پاسخ

نجاست هر چیز دارای اسرار و عللی گوناگون است. دسته ای از آنها ذاتاً ناپاک و پلید و آلودگی بدانها موجب بسیاری از بیماریهاست؛ مانند بول و خون. از این رو، اسلام آنها را نجس دانسته است.

برخی دیگر پلیدی ظاهری ندارند، ولی دارای پلیدی معنوی اند و همین سبب شده است که اسلام آنها را ناپاک بشمارد؛ مانند کفار. ممکن است کافر از نظر ظاهر پاک و تمیز باشد، ولی از آن جا که به دین راستین الهی معتقد نیست، دارای آلودگی روحی است و این آلودگی هرگز با نظافت بدن و رعایت اصول بهداشتی از میان نمی رود. اسلام برای حفظ باورهای مسلمانان، اشخاص کافر را ناپاک شمرده است تا از آمیزش مسلمانان با آنان پیشگیری کند.

اگر آنان پاک می بودند و با مسلمانان می آمیختند، چه بسا افراد سست ایمان را با افکار و گفتار خویش از دین خارج می ساختند و افزون بر این، در جوامع اسلامی نفوذ

می کردند و چه بسا علیه مسلمانان دست به توطئه می زدند، ولی آمیزش محدود با آنان چنین خطرهایی در پی ندارد.

برخی دیگر از نجاسات، جامعه و فرد را به تباهی می کشانند؛ مانند مشروبات الکلی. درست است که الکل، اشیا را ضد عفونی می کند، ولی آشامیدن نوشابه الکلی موجب تباهیایی بی شمار است. اسلام برای پیشگیری از این تباهیها آن را نجس شمرده و بدین وسیله محدودیتهایی برای نزدیک شدن مسلمانان

بدان پدید آورده است، مردم مسلمان از نوشیدن آن خودداری می کنند. زیرا اگر چیزی ناپاک و نجس باشد، فرد مسلمان می کوشید تا هر چه بیشتر از آن چیز دور ماند و زندگی خود را بدان نیالاید و همین شیوه برخورد، بهترین گونهی مبارزه با مشروبات الکلی است (۱).

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ - پرسشها و پاسخهای مذهبی، ج ۳، ص ۸۷. آنچه گذشت، درباره مشروبات الکلی است، اما نجس بودن الکلهای صنعتی که خوردنی نیستند، میان دانشمندان دینی مورد بحث است.

۳۴

**ادرار و عرق هر دو موادّ زایدند و از بدن انسان دفع می شوند. پس چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است، با این که می گویند ترکیب شیمیایی آنها شبیه به یکدیگر است؟**

**پرسش**

ادرار و عرق هر دو موادّ زایدند و از بدن انسان دفع می شوند. پس چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است، با این که می گویند ترکیب شیمیایی آنها شبیه به یکدیگر است؟

**پاسخ**

باید توجه داشت که هر چند ادرار و عرق از نظر ترکیب شیمیایی به یکدیگر شبیهند، ولی با یکدیگر دارای تفاوت نیز هستند می تواند علت اختلاف حکم آنها باشد؛ زیرا ادرار دارای گونه هایی موادّ سمّی است که در عرق یافت نمی شود. در ادرار موادّ زیر یافت می شود:

۱. اوره؛

۲. اسیداوریک؛

۳. اوراتها؛

۴. اروبیلین؛

۵. اسید هیپوریک؛

۶ و ۷. اروکرم و اروبیلین که هر دو از موادّ رنگی ادرارند.

۸. مواد معدنی و استثنائاً «گلوکز» در بیماران مبتلا به دیابت و آلبومین در بیماران مبتلا به آلبومین.

ولی در عرق مواد زیر یافت می شود:

۱. اوره؛

۲. اسید اوریک؛

۳. اوراتها؛

۴. مواد معدنی.

بنابراین، مواد رنگی و اسید هیپوریک که هر دو سمی اند، در ترکیب شیمیایی عرق یافت نمی شوند. دیگر آن که عرق از منافذ پوست، دفع و بی درنگ بخار می شود و این تبخیر از نشو و نمای میکروبها در سطح بدن پیشگیری می کند و حال آن که میکروبها ممکن است در ادرار باقی مانند. پس می توان از این گذر به برخی علتها دست یافت که موجب شده اند دی آیین مقدس اسلام عرق بدن، پاک و ادرار نجس شمرده شود؛ زیرا اولاً مواد رنگی و اسید هیپوریک، تنها در ترکیب شیمیایی ادرار یافت می شوند، و ثانیاً مقدار اوره ادرار، که آن نیز سمی است، بیشتر است، و ثالثاً عرق در سطح پوست بخار می شود



و فرصتی برای نشو و نما می میکروبیهای روی پوست باقی نمی ماند، و سرانجام آن که ترکیبات ادرار تقریباً ده برابر غلیظتر از ترکیبات عرق است و می دانیم که این

۴۱

تفاوت می تواند یکی را کاملاً زیانبار و دیگری را بی زیان کند. از همه گذشته، پرهیز از عرق بسیار مشکل و سخت است، در حالی که پرهیز از ادرار به هیچ وجه سخت نیست و این خود، تفاوتی دیگر است.

پاسخهای بالا از دیدگاه علوم تجربی است، اما باید توجه داشت که اصولاً شخص مؤمن همواره معتقد است که: «وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا» آنچه رسول می گوید، بگیرید و از آنچه نهی می کند، دوری کنید». مسلمان بر این باور است که پیامبرش از روی ناآگاهی و هوا سخن نمی گوید و با این حال پرسش در این گوه مسائل نیست. البته، گاهی پرسش برای آگاهی است که این طبیعی و پسندیده است و برای مقابله با مخالفان، سودمند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۲

### چگونه انسان که از منی است، پاک است؟

#### پرسش

چگونه انسان که از منی است، پاک است؟

#### پاسخ

اولاً، منی انسان تا هنگامی که بیرون نیامده و در بدن است، نجس نیست. ثانیاً، منی نجس است، ولی چون تبدیل به انسان می شود، با استحاله پاک می شود. استحاله یکی از مطهرات است؛ مانند سگ، که حیوانی نجس است، در نمکزار می افتد و نمک می شود. این استحاله موجب پاک شدن آن است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۹

### چرا گاوی را که وطی شده است، باید کشت؟

#### پرسش

چرا گاوی را که وطی شده است، باید کشت؟

## پاسخ

تمام احکام و دستورهای اسلام از روی مصالح است. در اسلام هیچ واجبی بی مصلحت و هیچ حرامی بی مفسده نیست. بنابراین، یا کشتن چنین گاوی دارای مصلحت است و یا ماندنش دارای مفسده است و از این رو، اسلام دستور داده است که آن را بکشند، گرچه ما نتوانیم به درستی حکمت آن را دریابیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۰

## چرا بخار بول نجس نیست؟

### پرسش

چرا بخار بول نجس نیست؟

### پاسخ

دلیلی بر نجس بودن بخار بول در دست نیست؛ زیرا آنچه نجس است، بول است نه بخار آن. وانگهی، بخار بول را نمی توان «بول» دانست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۲

## چرا مشروبات الکلی در رساله های عملیه نجس شمرده شده است با این که الکل بیشتر اشیا را ضدعفونی می کند و بسیاری از میکروبها را از میان می برد؟

### پرسش

چرا مشروبات الکلی در رساله های عملیه نجس شمرده شده است با این که الکل بیشتر اشیا را ضدعفونی می کند و بسیاری از میکروبها را از میان می برد؟

### پاسخ

نجاست هر چیز دارای اسرار و عللی گوناگون است. دسته ای از آنها ذاتاً ناپاک و پلید و آلودگی بدانه موجب بسیاری از بیماریهاست؛ مانند بول و خون. از این رو، اسلام آنها را نجس دانسته است.

برخی دیگر پلیدی ظاهری ندارند، ولی دارای پلیدی معنوی اند و همین سبب شده است که اسلام آنها را ناپاک بشمارد؛

مانند کفار. ممکن است کافر از نظر ظاهر پاک و تمیز باشد، ولی از آن جا که به دین راستین الهی معتقد نیست، دارای آلودگی روحی است و این آلودگی هرگز با نظافت بدن و رعایت اصول بهداشتی از میان نمی رود. اسلام برای حفظ باورهای مسلمانان، اشخاص کافر را ناپاک شمرده است تا از آمیزش مسلمانان با آنان پیشگیری کند.

اگر آنان پاک می بودند و با مسلمانان می آمیختند، چه بسا افراد سست ایمان را با افکار و گفتار خویش از دین خارج می ساختند و افزون بر این، در جوامع اسلامی نفوذ

۳۳

می کردند و چه بسا علیه مسلمانان دست به توطئه می زدند، ولی آمیزش محدود با آنان چنین خطرهایی در پی ندارد.

برخی دیگر از نجاسات، جامعه و فرد را به تباهی می کشانند؛ مانند مشروبات الکلی. درست است که الکل، اشیا را ضد عفونی می کند، ولی آشامیدن نوشابه الکلی موجب تباهیایی بی شمار است. اسلام برای پیشگیری از این تباهیها آن را نجس شمرده و بدین وسیله محدودیتهایی برای نزدیک شدن مسلمانان

بدان پدید آورده است، مردم مسلمان از نوشیدن آن خودداری می کنند. زیرا اگر چیزی ناپاک و نجس باشد، فرد مسلمان می کوشید تا هر چه بیشتر از آن چیز دور ماند و زندگی خود را بدان نیالاید و همین شیوه برخورد، بهترین گونهی مبارزه با مشروبات الکلی است (۱).

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ - پرسشها و پاسخهای مذهبی، ج ۳، ص ۸۷. آنچه گذشت، درباره مشروبات الکلی است، اما نجس بودن الکلهای صنعتی که خوردنی نیستند، میان دانشمندان دینی مورد بحث است.

۳۴

**ادرار و عرق هر دو موادّ زایدند و از بدن انسان دفع می شوند. پس چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است، با این که می گویند ترکیب شیمیایی آنها شبیه به یکدیگر است؟**

**پرسش**

ادرار و عرق هر دو موادّ زایدند و از بدن انسان دفع می شوند. پس چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است، با این که می گویند ترکیب شیمیایی آنها شبیه به یکدیگر است؟

**پاسخ**

باید توجه داشت که هر چند ادرار و عرق از نظر ترکیب شیمیایی به یکدیگر شبیهند، ولی با یکدیگر دارای تفاوت نیز هستند می تواند علتّ اختلاف حکم آنها باشد؛ زیرا ادرار دارای گونه هایی موادّ سمّی است که در عرق یافت نمی شود. در ادرار موادّ زیر یافت می شود:

۱. اوره؛

۲. اسیداوریک؛

۳. اوراتها؛

۴. اروبیلین؛

۵. اسید هیپوریک؛

۶ و ۷. اروکرم و اروبیلین که هر دو از موادّ رنگی ادرارند.

۸. مواد معدنی و استثنائاً «گلوکز» در بیماران مبتلا به دیابت و آلبومین در بیماران مبتلا به آلبومین.

ولی در عرق مواد زیر یافت می شود:

۱. اوره؛

۲. اسید اوریک؛

۳. اوراتها؛

۴. مواد معدنی.

بنابراین، مواد رنگی و اسید هیپوریک که هر دو سمی اند، در ترکیب شیمیایی عرق یافت نمی شوند. دیگر آن که عرق از منافذ پوست، دفع و بی درنگ بخار می شود و این تبخیر از نشو و نمای میکروبها در سطح بدن پیشگیری می کند و حال آن که میکروبها ممکن است در ادرار باقی مانند. پس می توان از این گذر به برخی علتها دست یافت که موجب شده اند دی آیین مقدس اسلام عرق بدن، پاک و ادرار نجس شمرده شود؛ زیرا اولاً مواد رنگی و اسید هیپوریک، تنها در ترکیب شیمیایی ادرار یافت می شوند، و ثانیاً مقدار اوره ادرار، که آن نیز سمی است، بیشتر است، و ثالثاً عرق در سطح پوست بخار می شود

و فرصتی برای نشو و نما می میکروبهایی روی پوست باقی نمی ماند، و سرانجام آن که ترکیبات ادرار تقریباً ده برابر غلیظتر از ترکیبات عرق است و می دانیم که این

۴۱

تفاوت می تواند یکی را کاملاً زیانبار و دیگری را بی زیان کند. از همه گذشته، پرهیز از عرق بسیار مشکل و سخت است، در حالی که پرهیز از ادرار به هیچ وجه سخت نیست و این خود، تفاوتی دیگر است.

پاسخهای بالا از دیدگاه علوم تجربی است، اما باید توجه داشت که اصولاً شخص مؤمن همواره معتقد است که: «وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا» آنچه رسول می گوید، بگیرید و از آنچه نهی می کند، دوری کنید». مسلمان بر این باور است که پیامبرش از روی ناآگاهی و هوا سخن نمی گوید و با این حال پرسش در این گوه مسائل نیست. البته، گاهی پرسش برای آگاهی است که این طبیعی و پسندیده است و برای مقابله با مخالفان، سودمند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۲

### چگونه انسان که از منی است، پاک است؟

#### پرسش

چگونه انسان که از منی است، پاک است؟

#### پاسخ

اولاً، منی انسان تا هنگامی که بیرون نیامده و در بدن است، نجس نیست. ثانیاً، منی نجس است، ولی چون تبدیل به انسان می شود، با استحاله پاک می شود. استحاله یکی از مطهرات است؛ مانند سگ، که حیوانی نجس است، در نمکزار می افتد و نمک می شود. این استحاله موجب پاک شدن آن است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### چرا گاوی را که وطی شده است، باید کشت؟

#### پرسش

چرا گاوی را که وطی شده است، باید کشت؟

#### پاسخ

تمام احکام و دستورهای اسلام از روی مصالح است. در اسلام هیچ واجبی بی مصلحت و هیچ حرامی بی مفسده نیست. بنابراین، یا کشتن چنین گاوی دارای مصلحت است و یا ماندنش دارای مفسده است و از این رو، اسلام دستور داده است که آن را بکشند، گرچه ما نتوانیم به درستی حکمت آن را دریابیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا بخار بول نجس نیست؟

### پرسش

چرا بخار بول نجس نیست؟

### پاسخ

دلیلی بر نجس بودن بخار بول در دست نیست؛ زیرا آنچه نجس است، بول است نه بخار آن. وانگهی، بخار بول را نمی توان «بول» دانست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا مشروبات الکلی در رساله های عملیه نجس شمرده شده است با این که الکل بیشتر اشیا را ضدعفونی می کند و بسیاری از میکروبها را از میان می برد؟

### پرسش

چرا مشروبات الکلی در رساله های عملیه نجس شمرده شده است با این که الکل بیشتر اشیا را ضدعفونی می کند و بسیاری از میکروبها را از میان می برد؟

### پاسخ

نجاست هر چیز دارای اسرار و عللی گوناگون است. دسته ای از آنها ذاتاً ناپاک و پلید و آلودگی بدانها موجب بسیاری از بیماریهاست؛ مانند بول و خون. از این رو، اسلام آنها را نجس دانسته است.

برخی دیگر پلیدی ظاهری ندارند، ولی دارای پلیدی معنوی اند و همین سبب شده است که اسلام آنها را ناپاک بشمارد؛ مانند کفار. ممکن است کافر از نظر ظاهر پاک و تمیز باشد، ولی از آن جا که به دین راستین الهی معتقد نیست، دارای آلودگی روحی است و این آلودگی هرگز با نظافت بدن و رعایت اصول بهداشتی از میان نمی رود. اسلام برای حفظ باورهای مسلمانان، اشخاص کافر را ناپاک شمرده است تا از آمیزش مسلمانان با آنان پیشگیری کند.

اگر آنان پاک می بودند و با مسلمانان می آمیختند، چه بسا افراد سست ایمان را با افکار و گفتار خویش از دین خارج می

ساختند و افزون بر این، در جوامع اسلامی نفوذ می کردند و چه بسا علیه مسلمانان دست به توطئه می زدند، ولی آمیزش محدود با آنان چنین خطرهایی در پی ندارد.

برخی دیگر از نجاسات، جامعه و فرد را به تباهی می کشانند؛ مانند مشروبات الکلی. درست است که الکل، اشیا را ضد عفونی می کند، ولی آشامیدن نوشابه الکلی موجب تباهیایی بی شمار است. اسلام برای پیشگیری از این تباهیها آن را نجس شمرده و بدین وسیله محدودیتهایی برای نزدیک شدن مسلمانان بدان



پدید آورده است، مردم مسلمان از نوشیدن آن خودداری می کنند. زیرا اگر چیزی ناپاک و نجس باشد، فرد مسلمان می کوشید تا هر چه بیشتر از آن چیز دور ماند و زندگی خود را بدان نیالاید و همین شیوه برخورد، بهترین گونهی مبارزه با مشروبات الکلی است (۲۷).

(بخش پاسخ به سؤالات)

**ادرار و عرق هر دو موادّ زایدند و از بدن انسان دفع می شوند. پس چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است، با این که می گویند ترکیب شیمیایی آنها شبیه به یکدیگر است؟**

**پرسش**

ادرار و عرق هر دو موادّ زایدند و از بدن انسان دفع می شوند. پس چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است، با این که می گویند ترکیب شیمیایی آنها شبیه به یکدیگر است؟

**پاسخ**

باید توجه داشت که هر چند ادرار و عرق از نظر ترکیب شیمیایی به یکدیگر شبیهند، ولی با یکدیگر دارای تفاوت نیز هستند می تواند علت اختلاف حکم آنها باشد؛ زیرا ادرار دارای گونه هایی موادّ سمّی است که در عرق یافت نمی شود. در ادرار موادّ زیر یافت می شود:

۱. اوره؛

۲. اسیداوریک؛

۳. اوراتها؛

۴. ارویلین؛

۵. اسید هیپوریک؛

۶ و ۷. اروکرم و ارویلین که هر دو از موادّ رنگی ادرارند.

۸. مواد معدنی و استثنائاً «گلوکز» در بیماران مبتلا به دیابت و آلبومین در بیماران مبتلا به آلبومین.

ولی در عرق موادّ زیر یافت می شود:

۱. اوره؛

۲. اسید اوریک؛

۳. اوراتها؛

۴. مواد معدنی.

بنابراین، مواد رنگی و اسید هیپوریک که هر دو سمی اند، در ترکیب شیمیایی عرق یافت نمی شوند. دیگر آن که عرق از منافذ پوست، دفع و بی درنگ بخار می شود و این تبخیر از نشو و نمای میکروبها در سطح بدن پیشگیری می کند و حال آن که میکروبها ممکن است در ادرار باقی مانند. پس می توان از این گذر به برخی علتها دست یافت که موجب شده اند دی آیین مقدس اسلام عرق بدن، پاک و ادرار نجس شمرده شود؛ زیرا اولاً مواد رنگی و اسید هیپوریک، تنها در ترکیب شیمیایی ادرار یافت می شوند، و ثانیاً مقدار اوره ادرار، که آن نیز سمی است، بیشتر است، و ثالثاً عرق در سطح پوست بخار می شود و

فرصتی برای نشو و نماى میکروبهای روی پوست باقی نمی ماند، و سرانجام آن که ترکیبات ادرار تقریباً ده برابر غلیظتر از ترکیبات عرق است و می دانیم که این تفاوت می تواند یکی را کاملاً زیانبار و دیگری را بی زیان کند. از همه گذشته، پرهیز از عرق بسیار مشکل و سخت است، در حالی که پرهیز از ادرار به هیچ وجه سخت نیست و این خود، تفاوتی دیگر است.

پاسخهای بالا از دیدگاه علوم تجربی است، اما باید توجه داشت که اصولاً شخص مؤمن همواره معتقد است که: «وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا» آنچه رسول می گوید، بگیرید و از آنچه نهی می کند، دوری کنید». مسلمان بر این باور است که پیامبرش از روی ناآگاهی و هوا سخن نمی گوید و با این حال پرسش در این گوه مسائل نیست. البته، گاهی پرسش برای آگاهی است که این طبیعی و پسندیده است و برای مقابله با مخالفان، سودمند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### **چرا مسکرات مایع، حرام و نجسند، ولی برخی چیزها - مانند هروئین - که گاهی عصاره آنها مسکر است، نجس نیستند؟**

**پرسش**

چرا مسکرات مایع، حرام و نجسند، ولی برخی چیزها - مانند هروئین - که گاهی عصاره آنها مسکر است، نجس نیستند؟

**پاسخ**

مسکرات مایع و روان، حرام و نجسند و هر چیزی که انسان یقین کند آن را از مسکرات مایع ساخته اند نیز حرام و نجس است، ولی اگر نداند که آن چیز را از مسکرات مایع گرفته اند، پاک است. البته، هر چیزی که انسان را از خود بی خود و مست کند - مانند هروئین - حرام است و استعمالش جایز نیست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

احکام، نجاسات

نجاسات منجّسات سگ

### **فلسفه نجس بودن مدفوع انسان چیست؟**

**پرسش**

فلسفه نجس بودن مدفوع انسان چیست؟

**پاسخ**

، در جواب سؤال جنابعالی باید عرض کنیم: بدیهی است که فلسفه و حکمت بعضی از دستورها قبل از بیان اسلام، برای مردم

روشن بوده و اگر در اسلام هم چیزی از آن فلسفه ها آمده ، به عنوان ارشاد به حکم عقل و تذکر و یادآوری است ؛ مانند نجس بودن مدفوع انسان ، زشتی دروغ ، خیانت ، تهمت ، سرقت ، ظلم و ستم ، کم فروشی ، و ... و نیز مانند خوبی نظافت و بهداشت ، عدالت ، کمک به مستمندان و ستمدیدگان ، کار و کوشش و .... از اینگونه احکام و امور اخلاقی که در همه اعصار ثابت و مطلق اند و هرگز تغییر نمی کنند.

حضرت امام (ره) در این باره می فرماید : " حق \_ تبارک و تعالی \_ با عنایت و رحمت به دست قدرت خود ، که طینت آدم اوّل را مخّم فرمود ، دو فطرت و جبلّت به آن مرحمت نمود : یکی اصلی و دیگر تبعی ، که این دو فطرت عروج او است به سوی مقصد و مقصود اصلی . یکی از آن دو فطرت \_ که سمت اصلیت دارد - فطرت عشق به کمال مطلق و خیر و سعادت مطلقه است . که در کانون جمیع سلسله بشر ، از سعید و شقی و عالم و جاهلی و عالی و دانی ، مخّم و مطبوع است . و دیگری از آن دو فطرت ، که سمت فرعیّت و تابعیّت دارد ، فطرت تنفّر از نقص و انزجار از شرّ و شقاوت است که این مخّم بالعرض است

، و به تبع آن فطرت عشق به کمال ، تنفر از نقص نیز مطبوع و مخمّر در انسان است. (۲ بنابر این با استناد به نظر امام (ره) مهمترین فلسفه احکام به صورت کلی دائر مدار ملایم و مخالف بودن با فطرت انسانی است. زیرا که آیه شریفه قرآن ( فطره الله التي فطر الناس عليها ) (۳) فطرت الهی ، همان فطرتی است که خدای انسان را بر آن آفریده است. به این مطلب اشعار دارد.

نکته دیگر که باید به آن اشاره کرد آن است که فلسفه خیلی از احکام و امور اخلاقی و اعتقادی ریشه در اصل خلقت آدم دارد نظیر فلسفه وضو ، غسل ، عطسه کردن و ..... که هر کدام حکایتی جداگانه دارد و روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) نیز بر آن تأکید دارند. ۴ در مورد سؤال شما نیز روایتی در قصص الانبیاء و نور المبین از حضرت عبد العظیم حسنی (رحمه الله) نقل شده، "روزی

آنجناب از حضرت امام محمد تقی (علیه السلام) سؤال کرد چرا غایط اولاد آدم به این اندازه بد بو می باشد؟ فرمودند: حضرت آدم قبل از آن که روح در او دمیده شود چهل سال بر روی زمین بود یعنی روی زمین افتاده بود لهذا شیطان از دهان آدم می رفت و از دبر او بیرون می آمد و از این جهت در شکم اولاد آدم چنین بوی بد و نقصی پیدا شد. " ۵

البته ذکر فلسفه نجس بودن قاذورات منحصر و محدود به آنچه که در بالا ذکر شد نمی باشد بلکه

ائمه هدی (علیهم السلام) متناسب با سطح افکار مردم ؛ و علمای دین با تعمق در آیات و روایات در این باب ، جهات دیگری نیز برای آن ذکر کرده اند که در این نوشتار به اختصار به بعضی از ثمرات اخلاقی و عملی آن در زندگی شخصی اشاره می شود . عالم ربانی مرحوم ملا احمد نراقی (اعلی ... مقامه) در کتاب معراج السعاده می فرماید : " از جمله آداب باطنیه طهارت از نجاسات و ازاله آنها در وقت قضای حاجت در بیت الخلا ، آن است که به فکر پستی خود و اندرون پر از کثافت خود افتد و نقص و قصور خود را به نظر آورد و خود را تصور کند که چگونه اندرون او آکنده از قاذورات است و خود حامل نجاسات است و چون به فراغت از قضای حاجت ، به استراحت افتد و سبکبار گردد ، یاد آورد اگر اخلاق ذمیمه ای را که به سبب نجاسات باطنیه ( مثل کبر و حسد و نجل و ... ) در او مجتمع گشته اند از خود دور کند و از آنها فارغ شود ، نفس او به استراحت می افتد و دل او از چرکینی آنها مطمئن می شود ولایق وقوف بساط خدمت می گردد و اهلیت وصول به حرم قرب رب العزه بهم می رساند. پس هم چنانکه سعی می کند در دفع نجاسات ظاهریه از برای استراحت چند روزه بدن خود، باید سعی کند در دفع کثافات باطنیه و نجاسات داخله در رگ و ریشه فرو رفته تا روح و بدن او هر دو در دنیا

و آخرت ابدالآباد به استراحت افتد ، حضرت امام همام جعفر بن محمد الصادق (ع فرمود: که بیت الخلا را مستراح می گویند از جهت اینکه مردمان در آنجا از ثقل کثافات و قاذورات فارغ می شوند و از سنگینی نجاسات به استراحت می افتند و مؤمن در آنجا عبرت می گیرد که کسی که خود را از ثقل اموال دنیویه فارغ و از بار شهوات نفسانیه خالی سازد ، به استراحت می افتد. و دل او به فراغت از اشتغال دنیا شاد می گردد و باید خود را از جمیع آنها دور دارد ، همچنان که خود را از جمیع نجاسات و غایط دور می دارد. " ۶

تکمیل و ارسال فرم نظر سنجی موجب تکامل و پویایی کارماست.

منابع و مأخذ :

۱. قتباس است از این حدیث قدسی که : " خمرت طینته آدم بیدی اربعین صباحاً یعنی : آدم را به دست خودم ، چهل روز مخمر ساختم. ( عوالی الله لی ، ج ۴ ، ص ۹۸ ، ح ۱۳۸ )

۲. شرح حدیث جنوب عقل و جهل و تألیف امام خمینی (ره) / ص ۷۶ و ۷۷

۳. روم / ۳۰

۴. آداب معنوی نماز / تألیف امام خمینی (ره) / ص ۷۰ الی ۷۵

۵. خلاصه حالات آدم ابوالبشر و پیامبران / حاج سید جعفر قدس میر حیدری / ص ۱۸

۶. معراج السعاده / فصلی در بیان آداب باطنیه طهارت از خبث ( با اندکی تغییر ) ص ۸۲۴ ، ۸۲۵

## احکام تخلی را بیان کنید

### پرسش

احکام تخلی را بیان کنید

### پاسخ

تخلی یعنی بول کردن و غائط کردن به عبارت دیگر هنگامی که انسان به دستشویی برای تخلیه می رود احکام و دستوراتی دارد که یک مسلمان باید عمل نماید. اجمالاً به برخی از آن ها می پردازیم

۱. واجب است انسان در وقت بول و غائط کردن (و مواقع دیگر) عورت خود را از افراد دیگر حتی از بچه ها بپوشاند.

۲. موقع بول و غائط کردن واجب است رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

۳. مخرج بول را حتماً باید ... آب بشوید تا پاک شود و با غیر آب پاک نمی شود. برای اطلاع بیشتر به رساله های عملیه احکام تخلی مراجعه شود.

## فلسفه نجاست کافر چیست

### پرسش

فلسفه نجاست کافر چیست

### پاسخ

نجاست

کافر از جهت آن است

که به خدا، قیامت،

احکام دین و

پیامبرانش ایمان

و اعتقاد ندارد بنابر

این کافر نجس است

نه حرام زیرا حرام

و حلال صفت برای

حکم است نه

اشخاص و لازم بذکر

است که بعضی از

مراجع تقلید ظاهر

بدن کافر را پاک

می دانند و نجاست را



مربوط به باطن و روح  
آنها می دانند و لذا  
می گویند غذا خوردن  
با آنها یا دست تر به  
بدن آنها گذاشتن  
مانعی ندارد اما بیشتر  
مجتهدین ظاهر بدن  
کافر را نجس می دانند  
بنابراین چیزهایی که  
آن ها دست تر به آن  
زده اند را نجس  
می دانند و مسلمان  
باید از آنها پرهیز کند  
البته هر دسته از  
مراجع دلیل خاصی  
بر فتوای خویش  
دارند که جای ذکر آن  
نیست.

**چرا سگ در اسلام نجس است**

**پرسش**

چرا سگ در اسلام نجس است

**پاسخ**

گرچه فلسفه واقعی خیلی از احکام برای ما روشن نیست ولی در این زمینه می توان گفت که سگ حیوانی است که بدن او محل پرورش خیلی از میکروب ها و باکتری ها است . سگ عامل یکی از خطرناک ترین بیماری ها به نام هاری است و علاوه بر این حیوانی است که زود با انسان مائوس می شود و انس و مجالست با حیوانات (مخصوصا بعضی از آنها مثل سگ ) روح حیوانی را در انسان تقویت می کند.

**علت نجس بودن شراب و خون چیست ؟**

**پرسش**

علت نجس بودن شراب و خون چیست ؟

**پاسخ**

آثار زیان باری که مصرف الکل و شراب بر جسم و جان و اجتماع دارد بر کسی پوشیده نیست و آثار الکل نه تنها متوجه مصرف کننده بلکه متوجه فرزندان اشخاص الکلی نیز می باشد. قرآن کریم در آیه ۹۰ و ۹۱ سوره مائده آن را در ردیف پرستش بت ها، یک نوع پلیدی درونی، موجب کینه و نفاق و دوری از یاد خدا و نماز می داند.

در مورد خون، امام صادق(ع) فرموده اند: خوردن خون علاوه بر آثار زیانباری که بر جسم دارد، سبب صفت درندهخویی و قساوت قلب و بیرون رفتن رحم و شفقت از دل ها می گردد. به طوری که انسان از کشتن نزدیکان و دوستان خود نیز ابائی ندارد و شارع مقدس برای سلامت فردی و اجتماعی، دستور اجتناب کامل از این دو را داده است تا مردم در اثر آلودگی بدن و لباس یا ظروفشان، دچار عوارض ناگوار خون و شراب نشوند و همچنین ادب عبودت و بندگی اقتضا می کند که انسان هنگام نماز در مقابل خداوند متعال، از پلیدی و آلودگی های ظاهری پاکیزه باشد و به همین جهت باید در نماز بدن و لباس به این دو چیز آلوده نباشد. }J

**فرق منی و عرق چیست که یکی پاک است و دیگری نجس ؟**

**پرسش**

فرق منی و عرق چیست که یکی پاک است و دیگری نجس ؟

**پاسخ**

لابد مقصود شما از حرام بودن «منی»، نجاست آن است. باید توجه داشت که عرق آب گندیده نیست؛ بلکه آبدن است که برای خنک نگاه داشتن و حفظ پوست بدن همراه با نمک و برخی املاح دیگر، خارج می گردد؛ ولی «منی» محصول بیضه ها

و عهده دار برخی از وظایف جنسی و تکثیر نسل است.

اگر بنا بود عرق بدن نیز همانند منی نجس باشد، تطهیر آن کاری مشقت آور بود؛ چرا که همه مردم در اکثر مواقع (حتی زمستان ها) عرق می کنند. پس برای هر نمازی می بایست بدن خود را شست و شو دهند و لباس ها را نیز تعویض کنند. تصدیق می کنید که این کاری دشوار و غیر عملی است.

گذشته از آن که «منی»، نوعا مورد تنفر طبع انسان و مایعی آماده برای رشد انواع آلودگی ها است؛ از این رو نجسدانسته شده است. }]

## چرا در اسلام , کافر نجس است ؟

### پرسش

چرا در اسلام , کافر نجس است ؟

### پاسخ

اهل کتاب و پیروان آیین مسیحیت گرچه خدا را قبول دارند ولی چنان چه از بعضی از آیات قرآن کریم استفاده می شود آنها نیز گرفتار نوعی از شرک هستند؛ از جمله اعتقاد به اقنوم های سه گانه (پدر پسر و روح القدس) دارند. نجاست کافران و مشرکین یک نوع آلودگی باطنی و معنوی است که آثار آن به جسم آنها نیز سرایت کرده و یک فایده پرهیز از آنها حفظ عقاید و اخلاق بسیاری از مردم می باشد که با آمیزش و معاشرت با افراد منحرف و گمراه تحت تاثیر قرار گرفته و منحرف می شوند و این مطلب تازگی ندارد. به همین دلیل مصلحین و دلسوزان به افراد معمولی سفارش می کنند که از معاشرت با افراد گمراه و منحرف دوری کنند تا از انحراف و گمراهی محفوظ باشند که این موضوع در اسلام به صورت حکم نجاست بیان شده است و گذشته از این نوعا پیروان ادیان دیگر از بسیاری از آلودگی ها مثل خون گوشت خوک و مشروبات الکلی اجتناب نمی کنند و طبعاً تمام زندگی آنها آلوده می باشد و برای حفظ مسلمانان از این آلودگی ها اسلام این دستور را داده است . در عین حال بعضی از فقها به ویژه بسیاری از مراجع عصر حاضر مانند آیت الله حکیم (ره) آیت الله تبریزی آیت الله فاضل و مقام معظم رهبری فتوا به طهارت اهل کتاب داده اند و تنها نجاست آنها را نجاست ظاهری می دانند که بر اثر آلوده شدن به نجاسات مانند خون مشروبات الکلی

و ... پیدا می شود و اگر کسی علم پیدا کرد که بدن آنها با این نجاسات آلوده نشده یا علم به آلوده بودن بدن آنها پیدا نکرد پاک می باشند.

**سؤالی که در اینجا مطرح است، اینست که به چه علت ریختن آب جو روی بدن عین نجاست محسوب می شود. هر ماده ای به هر قدر که خورده شود و مسکر باشد نجس محسوب می شود این ماده حاوی مقداری الکل است و می دانیم که در دانش پزشکی الکل به عنوان یک ماده ضد عفونی کننده موضعی**

### پرسش

سؤالی که در اینجا مطرح است، اینست که به چه علت ریختن آب جو روی بدن عین نجاست محسوب می شود. هر ماده ای به هر قدر که خورده شود و مسکر باشد نجس محسوب می شود این ماده حاوی مقداری الکل است و می دانیم که در دانش پزشکی الکل به عنوان یک ماده ضد عفونی کننده موضعی محسوب می شود پس چه دلیلی دارد که چون با ماء الشعیر مخلوط شده مثل یک نجاست است؟

### پاسخ

با اذعان به این که فلسفه احکام، به طور قطعی و یقینی در فراخور علم و دانش ما نمی گنجد، لیکن با توجه به ایمان به علم و حکمت و قدرت الهی و نیز لطف و عنایت خدای متعال به حکیمانانه بودن این دستورات پی می بریم.

با وجود این در آیات قرآن و نیز روایات اهل بیت عصمت و طهارت(ع) احیانا به برخی از حکمت های احکام اشاره شده است در این مورد خاص توجه به نکات ذیل سودمند است:

۱- مواد مسکر (مست کننده) نه تنها برای جسم که برای روح نیز آسیب های فراوانی را به دنبال دارد. از این رو، برای پی بردن به قبح و زشتی و نادرستی آن نباید صرفا به آثار مثبت یا منفی جسمی یا حتی دنیوی آن بسنده نمود، بلکه باید به تأثیر هر رفتار یا اقدام عملی در جسم و روان، دنیا و آخرت توجه کرد و این مسأله ای است که در فراخور هیچ دانشمندی نمی گنجد جز آن که به علم غیب الهی متصل باشد.

۲- گاهی اوقات امر و نهی نه به خاطر آثار خود آن کار بلکه

به دلیل آن که هشدار است برای ورود یا خروج در کار دیگر صورت می پذیرد، به عنوان مثال، خدای متعال به خاطر این که به ما بفهماند آثار و تبعات شراب و مواد مست کننده (مثل آب جو) چقدر زیان بار است.

در آیه شریفه ۴۳ سوره نساء می فرماید: «ولا تقربوا الصلوه و اتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون» یعنی وقتی مست هستید اصلا به نماز نزدیک نشوید تا بفهمید چه می گوئید با چه کسی و در محضر چه کسی سخن می گوئید. یعنی با این که نماز واجب است ولی با این حال که اصلا نمی فهمید ارتباط با خدا یعنی چه. پس مواد مسکر نه تنها برای جسم مضر است بلکه برای روح نیز به مراتب بیشتر.

حال اگر در بعضی شرایط برخی فواید پزشکی به این رفتار مرتبت باشد، هرگز به آن حدی نیست که آن زیان را جبران کند. تأکید می کنیم شاید در این مورد خاص شاید حتی برای روح نیز زیانبار نباشد، ولی نفس کار آن قدر خطرناک است که اصلا در آن پیرامون (دور و بر) نیز نباید حضور یافت.

چنان که خلوت کردن با زن اجنبه به طور کلی حرام است حتی اگر برای هم قرآن بخوانند، چون این مسأله آن قدر حساس است که چه بسا عدم توجه به حساسیت آن، در برخی از موارد انسان را دچار آسیب های جدی می سازد.

در این جا نیز مسأله شرب مسکر است آن قدر زیان بار است و برای انسان دنائت و پستی می آورد که می فرماید نه تنها نخورید بلکه اصلا اگر دستتان یا سایر اندام بدنتان

با آن تماس حاصل نماید، بدنتان نجس می شود، و پلیدی پیدا می کند.

قرآن کریم خود به آثار و برخی فوائد خمر (شراب) اشاره کرده است ولیکن می فرماید با وجود این خطرات و آثار زیان بار آن به حدی زیاد است که باید از این فایده (نسبتاً) جزئی چشم پوشید (به آیات ۲۱۹ سوره بقره و ۹۰ و ۹۱ سوره مائده مراجعه شود).

## چرا حیوانی مانند: سگ و خوک نجس هستند؟

### پرسش

چرا حیوانی مانند: سگ و خوک نجس هستند؟

### پاسخ

با صرف نظر از جهات بهداشت جسم توجه به دو نکته ذیل از جهت بهداشت روانی متعاقب این حکم سودمند است:

۱\_ اکنون که سگ و خوک به عنوان دو حیوان نجس العین توسط احکام شریعت معرفی شده اند باز هم می بینیم که بسیاری از افراد با سگ و خوک انس فراوان دارند آنقدر که گاه رفتار و بازی با سگ برای آنان شیرین تر از هم نشینی با اعضای خانواده شان می باشد.

اکنون فرض می کنیم که این حکم اسلامی نبود، آن وقت پیامد آن این بود که بسیاری از انسانها حتی اهل ایمان سگی در خانه داشته باشند و فرزندان آنها با آنان انس بگیرند و با خود آنان با آن سر گرم شوند، با کمی دقت می یابیم برای کاری که هیچ ارزش معنوی و حتی مادی ندارد تا چه اندازه وقت و هزینه های فراوان صرف می شد و انسانها را غافل از کارهای مفید خویش می ساخت و در مقابل آن خوی حیوانی آنان به دلیل انس با حیوانی چون سگ رشد می کرد و از انسانیت دور می گشتند.

بنابراین با دقت در هدف خلقت که «ما خلقت الجن و الانس الا- ليعبدون» (سوره ذاریات آیه ۵۱) (ما جن و انس را خلق نکردیم مگر برای اینکه عبادت کنند) می یابیم که حکم به نجات و دوری از این حیوانات بسیار بجا و دقیق است.

۲\_ فلسفه جعل برخی از احکام، پرهیز از موضوع آن و فاصله گرفتن از آن به عنوان یک خطر جدی است، مثلاً گاهی بیان می کنند

به سیم لخت دست نزنید تا دچار برق گرفتگی نشوید، و معمول خطرات این گونه است همان طوری که در مورد نوع گناهان این است که فلاخن کار را انجام ندهید اما در کنار ترانس های قوی یا دکل های فشار قوی برق نه تنها نباید با آنها تماس حاصل کرد بلکه نباید به آنها نزدیک شد و گرنه در فاصله کم، تأثیر زیان بار خواهد داشت «سگ بازی» و نیز استفاده از «گوشت خوک» با توجه به تأثیر روانی آنها بسیار مضر است که خیلی ها به آن مبتلا هستند خصوصا با توجه به اقلیت های دینی که مثلا استفاده از گوشت خوک را جایز دانسته یا سگ بازی در عرف فرهنگی بیگانگان امری پسندیده بود. کما اینکه از جمله تفریحات درباریان و اشراف همین امر بود و حتما توجه دارید که خوک مظهر شهوت و بی غیرتی است و بر اساس علوم پزشکی و روان پزشکی ثابت شده است که صفات گوشت حیوانات به خورنده آنها سرایت می کند.

از این رو حکم شرعی مبنی بر نجاست این دو حیوان، مقدمه ای برای فاصله گرفتن از این حیوانات و استفاده هایی است که بیگانگان اقلیت ها و یا افراد لایابالی و بی اعتنایی به مسایل شرعی می نمایند.

ناگفته نماند معمولا هر حیوانی یک یا چند خصلت خوب دارند باید از آنها در همان جهت بهره برد.

سگ به عنوان یک حیوان بافوا، در برخی کارها از جمله در محافظت از گله های گوسفند و یا شکار برخی حیوانات مورد استفاده است و نهی در این مورد نیست بلکه «کلب معلم» یعنی سگی که برای شکار

تعلیم داده شده، احکام خاصی دارد که می تواند بیشتر این حیوان را در خدمت انسان قرار دهد. ولی این مسأله باعث نمی شود که زندگی و رابطه انسان را به سگ بازی یا آمیختگی و انس با سگ کنیم به ویژه با در نظر گرفتن آثار زیان بار روحی و جسمی زیانباری که در این حد از ارتباط وجود دارد.

**علت این که آب قلیل حتی اگر عین نجاست هم برطرف شود مرجع پاکی محل نمی شود مگر این که سه مرتبه آب بریزیم چیست ؟**

**پرسش**

علت این که آب قلیل حتی اگر عین نجاست هم برطرف شود مرجع پاکی محل نمی شود مگر این که سه مرتبه آب بریزیم چیست ؟

**پاسخ**

در مواردی با زوال عین نجاست - ولو با آب قلیل - وضع نجاست پاک می شود. در برخی موارد نیز پس از زوال عین نجس باید یک بار آب ریخته شود.

برای آگاهی بیشتر به رساله عملیه، بخش مربوط به آب قلیل و راه پاک شدن چیزهای نجس مراجعه کنید.

فلسفه این که آب قلیل در اثر تماس با نجاست نجس می شود روشن است؛ زیرا آب قلیل نوعاً در ظرف های آلوده قرار دارد و با اندک ملاقات با نجاست آلوده تر می شود و بایستی از آن اجتناب کرد؛ برخلاف آب کر و یا جاری که به دلیل حجم زیاد و جریان داشتن، کمتر در معرض انفعال قرار دارد.

**چرا در دین اسلام کافر نجس است ؟**

**پرسش**

چرا در دین اسلام کافر نجس است ؟

**پاسخ**

**چرا کافر نجس است؟ این نجس بودن به چه معنا است؟ اگر جنبه معنوی دارد چه ربطی به بدن او دارد؟**

**پرسش**

چرا کافر نجس است؟ این نجس بودن به چه معنا است؟ اگر جنبه معنوی دارد چه ربطی به بدن او دارد؟

**پاسخ**

نجاست و طهارت از احکام اعتباری است که شارع مقدس به جهت مصالحی آن ها را جعل و تشریح کرده است. در این مورد



آیا می توان پذیرفت که انسانی به جهت شرک یا به جهت کفر نجس باشد و باید مسلمانان از او اجتناب و دوری کنند؟ قرآن نجاست را برای مشرکان در آیه شریفه: "یا ایها الذین آمنوا ائما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا" [۱] اعتبار کرده در این آیه خطاب به مؤمنان می فرماید: مشرکان ناپاکند، لذا نباید پس از امسال نزدیک مسجد الحرام شوند.

درمیان فقها و مفسران درباره کلمه "نجس" در این آیه که آیا به معنای فقهی نجاست است یا به معنای مطلق پلیدی است، محلّ بحث و گفتگو است. [۲]

مرحوم آیت الله حکیم درباره دلالت این آیه بر نجاست فقهی مشرکات تشکیک می کند [۳] و می فرماید: اگر از این آیه نجاست مشرکان ثابت شود، نجاست ذاتی آنان ثابت خواهد شد، ولی در دلالت این آیه بر نجاست آنان شک و تردید است. شاید این آیه می خواهد از راه یابی مشرکان به مسجد الحرام ممانعت کند و مسلمانان را تحریک کند که از آنان دوری کنند و کم کم مشرکان از مکه و اطراف مسلمانان بروند یا دست از شرک برداشته و ایمان بیاورند.

بر فرض این که این آیه دلالت بر نجاست ذاتی مشرکان بکند و قائل بشویم که انسان های مشرک نجس العین هستند نمی توان از این آیه نجاست کافران و اهل کتاب را که مشرک نیستند اثبات

کنیم، چون یهودی ها و نصرانی ها و مجوسی ها که اهل کتاب هستند مشرک نیستند. آنان مدعی هستند که ما موحد هستیم و برای خدا شریک قائل نیستیم. از آیه (قالت الیهود عزیر ابن الله) یا (قالت النصراری المسیح ابن الله) [۴] استفاده نمی شود که آنان مشرکند چون این ها انحرافات فکری است که آنان دارند. [۵]

اما روایات دودسته هستند برخی از آن ها دلالت بر نجاست و پرهیز از کفار دارد و برخی دلالت بر پاک بودن آنان دارد:

ابوبصیر می گوید از امام باقر(ع) یا صادق(ع) پرسیدم آیا مسلمان می تواند با یهودی یا نصرانی مصافحه کند، حضرت فرمود: از زیر لباس اشکالی ندارد و اگر مصافحه دست به دست بود(تماس بدنی) دستت را بشوی. [۶]

روایت صحیح علی بن جعفر(ع) از برادرش امام موسی بن جعفر(ع) از هم غذا شدن با مجوسی در یک ظرف غذا و مصافحه با او سؤال می کند حضرت می فرماید: جایز نیست. [۷]

از طرفی روایاتی داریم که دلالت بر پاک بودن آنان دارد: معاویه بن عمار می گوید: از امام صادق(ع) درباره لباس هایی که مجوسی ها می دوزند (می بافند) در حالی که آنان خبیث هستند و شرب خمر می کنند و زناشان بر آن حال هستند آیا می توانم در آن ها نماز بخوانم؟ فرمود: آری. [۸]

عبدالله بن سنان می گوید پدرم از امام صادق(ع) پرسید: من لباسی را به ذمی (اهل کتاب) عاریه می دهم و می دانم که او شراب می نوشد و گوشت خوک می خورد آیا وقتی که لباس را به من بر گردانید باید آن را بشویم و نماز در آن بخوانیم؟ حضرت فرمود: نماز در آن بخوان و نیازی به شستن آن

اسماعیل بن جابر می گوید: از غذای اهل کتاب سؤال کردم فرمود: چون در ظرفهایشان خمر و گوشت خوک می ریزند از غذای آنان نخور. ۲[۱۰]

از این روایت معلوم می شود که اگر به خاطر نجاست خمر و گوشت خوک نبود غذای آنان نجس نبود و روایات دیگری که دلالت بر پاک بودن اهل کتاب می کند، فراوان است. گرچه برخی از فقها این گونه روایات را حمل بر تقیه یا بر عدم علم به نجس شدن اشیایی که در اختیار آنان است، کرده اند، ولی از یک طرف اجماع فقها بر نجاست اهل کتاب و کفار دیگر و از طرفی روایاتی که دلالت بر نجاست آنان دارد حمل کردن این دسته از روایات بر تقیه (با توجه به این که اهل سنت می گویند کفار پاک هستند و نجاست آنان به واسطه استعمال خمر و گوشت خوک و عدم رعایت نجاسات است) [۱۱] بعید نیست.

اما بسیاری از فقهای معاصر این دسته از روایات که دلالت بر پاک بودن ذاتی کفار دارد ترجیح داده اند، چون آن اجماع بر نجاست، گنگ و بی زیان است؛ زیرا معلوم

نیست که مراد آقایان و علما نجاست ذاتی است یا نجاست عرضی؛ زیرا اجماع به اصطلاح علم اصول دلیل لئی است و لسان (زبان) ندارد؛ یعنی معلوم نیست که اجتماع فقها بر نجاست اهل کتاب، نجاست ذاتی بوده یا نجاست عرضی. بنابراین، اجماع نمی تواند دلیل محکمی بر نجس بودن ذاتی اهل کتاب یا مطلق کفار باشد.

از طرف دیگر روایات دالّ بر معاشرت و هم غذا شدن و ازدواج با زن کافره و خرید اشیا از کفار، فراوان است. به اضافه ظاهر این

آیه که می فرماید: " و طعام المذین اوتوالکتاب حلّ لکم و طعامکم حلّ لهم؛ [۱۲]۳ غذای اهل کتاب برای شما حلال است و غذای شما برای آنان حلال است.

بنابراین، قائل به طهارت ذاتی اهل کتاب می شوند و اگر با شراب و گوشت خوک و مردار نجس نشوند و مراعات نجس و پاکی را بکنند پاک خواهند بود. البته پرهیز از آنان مخصوصاً برای افراد ضعیف الایمان لازم و ضروری است و با توجه به روایات و اجماع و آیه انما المشرکون نجس احتیاط در اجتناب از اهل کتاب است.

از مراجع فعلی که اهل کتاب را پاک می دانند آیات عظام فاضل، تبریزی، سیستانی، وحید خراسانی و رهبر معظم انقلاب می باشند. [۱۳]۴

کفار غیر اهل کتاب و مشرکان و منکران ادیان آسمانی یا دشمنان اهل بیت یا غلاه، یعنی کسانی که امامان را خدا می دانند نجس می باشند. [۱۴]

علّت نجاست آنان بر کسی روشن نیست و فلسفه واقعی آن را نمی دانیم. اصولاً فلسفه احکام در بسیاری از موارد بیان نشده و بر کسی معلوم نیست. امّا آیا کفار غیر اهل کتاب و ملحدان و مشرکان و غلات (غلو کنندگان) ناصبی ها (دشمنان اهل بیت (ع)) نجس العین (نجس ذاتی) هستند یا نه؟ خود بحث مفصلی می طلبد. مرحوم شیخ انصاری فرموده است: "ربّما يتأمل فی تحقیق الاجماع علی نجاسته کلّ کافر؛ [۱۵] چه بسا در تحقیق اجماع بر نجاست هر کافری جای بحث و تأمل است".

عمده دلیل فقها بر نجاست کفار و ... اجماع است. تکمیل این بحث و ورود به بحث اجتهادی مفصل فرصت بیشتری می طلبد. البته این سؤال و تحقیق در جواب سؤال مطرح شده به جهت این که یکی

از بحث های روز است لازم و ضروری است. ما در این مسئله فی الجمله جواب و نظر خودمان را و نظریه فقها و مراجع عظام را مطرح کردیم.

خلاصه بحث:

۱ احکام وضعی (طهارت و نجاست) مانند احکام تکلیفی (وجوب و حرمت) اعتباراتی است که توسط شارع جعل شده پاک و نجس بودن چیزی به اعتبار شارع منوط است.

۲ ادعای اجماع (علما از قدیم تا جدید) بر نجاست کفار شده است. و این اجماع نمی فهماند که مراد نجاست ذاتی است یا نجاست عرضی.

۳ روایات مربوط به طهارت و نجاست بیشتر مربوط به کفار اهل کتاب (یهودی و نصرانی و مجوسی) است و از سایر کفار کمتر سخن به میان آمده است.

۴ آیه "انما المشركون نجس" دلالتش بر نجاست فقهی محل بحث و تردید است شاید به معنای پلیدی آنان باشد.

۵ مشرک بودن اهل کتاب قطعی نیست.

۶ خوردن از طعام کفار اهل کتاب به مضمون آیه شریفه "طعام الذین اتوا الكتاب حلّ لکم"، می تواند دلیلی بر طهارت آنان باشد گرچه برخی از ادله طعام را بر گندم و حبوبات که به دست اهل کتاب پخته نشده باشد حمل کرده اند.

۷ روایات دالّ بر نجاست و طهارت اهل کتاب متعارض هستند.

۸ عمده دلیل بر نجاست اهل کتاب و غیر آن اجماع است که به نظر شیخ انصاری این اجماع قابل تأمل است و از اعتبار آن چنانی برخوردار نیست.

۹ شاید طرح نجاست کفار از طرف شارع یا امامان به منظور جدایی و کناره گرفتن مسلمانان از آنان باشد به خاطر اینکه تحت تأثیر افکار و روش و منش آنان قرار نگیرند.

۱۰ فقهای عظام نجاست کفار

غیر اهل کتاب (مانند کمونیست ها، مشرکان، غلات، منکران ضروری دین که به انکار خدا و رسول بر گردد) را مفروض و متیقن محسوب کرده اند، لذا از آن کمتر بحث کرده اند در حالی که جای بحث دارد.

۱۱ در بحث این که نجاست کفار ذاتی است یا عرضی؟ در مورد اهل کتاب نظریه برخی از فقهای عصر حاضر بر طهارت آنان بود و اگر نجس باشند نجاست عرضی دارند.

این ها خلاصه بحث های طرح شده در این مورد بود. بحث مفصل نیاز به فرصت بیشتر دارد.

[۱] توبه (۹) آیه ۲۸.

[۲] مرحوم صاحب جواهر می فرماید: ظاهراً از کلمه "نجس" در این آیه به ضمیمه قرائن دیگر دلالت بر نجاست مشرکان دارد و بقیه کفار را به حکم عدم القول بالفصل ملحق به شرک می کند و نجاست آنان را نیز به این آیه به ضمیمه قرائن دیگر ثابت می کند. (جواهر، ج ۶، ص ۴۲).

[۳] مستمسک العروه الوثقی، ج ۱، ص ۳۶۹.

[۴] توبه (۹) آیه ۳۰.

[۵] مستمسک، ج ۱، ص ۳۶۹.

[۶] مستمسک، ج ۱، ص ۳۷۰، به نقل از وسائل الشیعه، باب ۱۴ از احکام نجاسات، ج ۵.

[۷] همان، حدیث ۶.

[۸] همان، ص ۳۷۰، به نقل از وسائل الشیعه، باب ۷۳ از ابواب نجاسات.

[۹] همان، ص ۳۷۱؛ به نقل از وسائل الشیعه، باب ۷۴ از ابواب نجاسات.

[۱۰] همان، ص ۳۷۲، به نقل از وسائل الشیعه، باب ۵۴ از ابواب نجاسات.

[۱۱] همان.

[۱۲] مائده (۵) آیه ۵.

[۱۳] توضیح المسائل مراجع، ج ۱، مسئله ۱۰۶ و ذیل آن و اجوبه الاستفتاءات، ج ۱، سؤال ۳۲۴ و ۳۲۵.

[۱۴] همان.

**چرا کافران نجس هستند؟ آیا مسیحی ها و یهودی ها کافر محسوب می شوند؟ نجاست آنان از چه نظر است؟ آیا ظاهری است یا**

## باطنی؟

### پرسش

چرا کافران نجس هستند؟ آیا مسیحی ها و یهودی ها کافر محسوب می شوند؟ نجاست آنان از چه نظر است؟ آیا ظاهری است یا باطنی؟

### پاسخ

فقهایی که کفار را نجس می دانند، مرادشان نجاست ذاتی آنان است و عقیده دارند پاک شدن آنان جز با اسلام آوردن محقق نمی شود. تا وقتی که کافر هستند حتی اگر از گوشت خوک و شراب و نجاسات پرهیز کنند، نجس هستند.

کسانی که عقیده دارند اهل کتاب ذاتاً پاکند، می گویند که اگر با نجاسات مثل خون، بول، خمر و گوشت خوک متنجس شده باشند، نجاست عرضی (عارضی) پیدا می کنند، مانند مسلمانان که نجس عرضی می شوند.

چرا اسلام کافران را نجس دانسته است؟

علت این که شارع مقدس برای آنان حکم نجس را وضع کرده است بر ما معلوم نیست. شاید فلسفه آن ترغیب مسلمانان به دوری کردن از آنان باشد، زیرا اختلاط و همراهی با آنان تأثیر منفی در روحیه مسلمانان می گذارد. معاشرت و مخصوصاً ازدواج با آنان باعث ذوب شدن مسلمانان و متأثر شدن از فرهنگ کفار می شود. از این رو برای پرهیز و دوری از آنان حکم نجاست وضع شده است.

## علت نجاست خون چیست؟ خون انسان اگر در مجاورت هوا باشد، نجس است، یا این که حتی در رگها نجس می باشد؟

### پرسش

علت نجاست خون چیست؟ خون انسان اگر در مجاورت هوا باشد، نجس است، یا این که حتی در رگها نجس می باشد؟

### پاسخ

نجاست و طهارت اشیاء احکام وضعی و تکلیفی اند که در دین اسلام وس ایر شرایع، چنین احکامی وجود دارند. در دین اسلام اصل اولیه در اشیا طهارت است، مگر چیزهایی که با دلیل شرعی حکم به نجاست آن ها شده است. نجاست اشیا به دلایل متعدد است، یا به جهت خبیث و زشت بودن ظاهر آن ها و تنفر طبیعت انسانی از آن ها نجس شده اند، مانند بول و غایط یا به جهت خبث و زشتی باطنی آن ها مانند کافر و یا به جهت ضرر و زیانی که می تواند داشته باشد مانند سگ، یا به دلایل دیگر که برخی از آن ها در شریعت اسلام بیان شده و برخی بیان نشده اند. در مورد علت نجاست خون، در روایات به موردی دست نیافتیم که علت و فلسفه آن را بیان کرده باشد.

شاید علت و سبب آن وجود بعضی از بیماری ها و انتقال بعضی از بیماری ها به واسطه خون است و یا به نوعی طبع انسان از

آن دوری می کند. در هر حال خون هنگامی که از بدن بیرون آید، حکم نجاست را دارد، نه در زمانی که در بدن است، حتی در بعضی از موارد، برخی از خون ها حکم نجس را ندارند، مثلاً خون حیوان حلال گوشت که پس از ذبح شرعی، اگر مقداری از خون آن برود، خونی که پس از آن می ماند، پاک است، یا خون پشه که حکم نجاست را ندارد؛ بنابراین خون ذاتاً نجس نیست.

نکته آخر این که علت اصلی



و واقعی و به تعبیر دیگر "علت تامه" احکام و از جمله نجاست و طهارت اشیا برای ما مشخص نیست و آنچه در روایات آمده و علت بعضی از احکام را بیان کرده است، تنها حکمت ها و علت ناقصه را بیان کرده اند. علت واقعی و حقیقی این احکام و مصلحت و مفسده های واقعی که در آن ها وجود دارند، برای ما کاملاً مشخص نشده اند.

## چرا خون نجس و خوردن آن حرام است؟

### پرسش

چرا خون نجس و خوردن آن حرام است؟

### پاسخ

واقعیت آن است که فلسفه برخی از احکام دقیقاً معلوم نیست اگر چه در پیشگاه الهی مصلحت واقعی و حقیقی دارد که ما از آن ها خبر نداریم و به همین خاطر باید تعجباً آن ها را پذیرفت، (۱) اما در برخی از روایات به علت حکم تصریح شده است (۲)، نجاست و حرمت خون از این امر مستثنا نبوده و نجاست و حرمت مبتنی بر مفسد و پیامدهای منفی است که در خوردن خون وجود دارد. به نظر می رسد بین نجاست خون و حرمت خوردن آن رابطه وجود دارد، یعنی به دلیل زیان هایی که در خوردن وجود داشته، اسلام نخست به نجاست آن حکم کرده است.

تا از خوردن آن پرهیز شود. یکی از نویسندگان در ذیل و تفسیر آیه ۱۷۳ بقره می نویسد: دومین چیزی که در آیه تحریم شده "خون" است. خونخواری هم زیان جسمی دارد و هم اثر سوء اخلاقی، چرا که خون از یک سو ماده کاملاً آماده ای است برای پرورش انواع میکروب ها. تمام میکروب هایی که وارد بدن انسان می شوند، به خون حمله می کنند. و آن را مرکز فعالیت خویش قرار می دهند، به همین دلیل گلبول های سفید که پاسداران و سربازان کشور تن انسانند، همواره در منطقه خون پاسداری می کنند تا میکروب ها به این سنگر حساس که به تمام مناطق بدن ارتباط نزدیک دارد، راه پیدا نکنند. مخصوصاً هنگامی که خون از جریان می افتد و به اصطلاح می میرد، گلبول های سفید از بین می رود، به همین دلیل میکروب ها که میدان را خالی از حریف می بینند، به سرعت زاد و ولد کرده و گسترش می یابند، بنابراین اگر

گفته شود خون به هنگامی که از جریان می افتد، آلوده ترین اجزای بدن انسان و حیوان است، گراف گفته نشده (خونی که در رگ ها جریان نداشته باشد، خون مرده محسوب می شود و همین طور خونی که از حلق به هنگام خوردن پایین رود، خون مرده است). از سوی دیگر امروزه در علم غذاشناسی ثابت شده که غذاها از طریق تأثیر در غده ها و ایجاد هورمونها در روحيات و اخلاق انسان اثر می گذارند. از قدیم نیز تأثیر خونخواری و قساوت و سنگ دلی به اثبات رسیده است... در حدیثی می خوانیم: "آنها که خون می خورند، آن چنان سنگدل می شوند که حتی ممکن است دست به قتل پدر و مادر و فرزند خود بزنند." (۲)

به خاطر زیان های اخلاقی، روانی و جسمی خون بوده است که اسلام هم به نجاست آن حکم نموده و هم به تحریم آن: "أما حرّم علیکم المیتة الدّم و لحم الخنزیر... (۳) خداوند تنها مردار و خون و گوشت خوک و آن چه را با نام غیر خدا سر بریده اند، بر شما تحریم کرده است".

در اسلام از خوردن خون نهی و به نجاست آن حکم شده است، اما استفاده های معقول مانند تزریق خون برای نجات جان مجروحان و بیماران و مانند آن، اشکال ندارد، حتی دلیلی بر تحریم خرید و فروش خون برای این موارد در دست نیست، چرا که استفاده های عقلایی و مشروع مورد نیاز عمومی است. (۴) و این بدان جهت است که آثار منفی خون در نجاست و حرمت خوردن نقش دارند.

پی نوشت ها:

۱ - مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۲۷.

۲ - تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۸۶ - ۵۸۵ و

ج ۱، ص ۴۳۹.

۳ - نحل (۱۶)، آیه ۱۱۵.

۴ - تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۸۹.

**ادرار و عرق بدن به عنوان مواد زاید بدن دفع می شود. چرا که یکی نجس و دیگری پاک است؟**

**پرسش**

ادرار و عرق بدن به عنوان مواد زاید بدن دفع می شود. چرا که یکی نجس و دیگری پاک است؟

**پاسخ**

همان گونه که قبلاً بیان شد، علت واقعی احکام الهی کاملاً برای ما آشکار نیست، در عین حال در این مورد گفته شده که علت فرق داشتن ادرار با عرق بدن، ترکیبات متفاوت این دو است که موجب شده ادرار نجس و عرق پاک باشد. ترکیبات عرق، سدیم و پکاسیم و کلسیم و منیزیم و کلر و اوره و گلوکز و اسید لاکتیک و پروتین است. این ترکیبات به هیچ وجه با ترکیبات ادرار شبیه نیستند. (۱)

پی نوشت ها:

۱. دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۲، ص ۲۹۲.

**چرا سگ با تمام وفاداری که دارد نجس است؟**

**پرسش**

چرا سگ با تمام وفاداری که دارد نجس است؟

**پاسخ**

سگ به خاطر آلودگی و میکربی بودنش نجس است و وفادار بودنش آلودگی آن را از بین نمی برد، چنان که انسانیت انسان را اشرف مخلوقات بودنش سبب نمی شود که نجاست خونش مبدل به طهارت گردد.

خون انسان به خاطر آلودگی از نظر اسلام نجس شناخته شده است. افزون بر این پاسخ وفا دار بودن سگ این نیست که به آن دست بزنی تا آلودگی ها یا میکرب های آن به شما برسد، بلکه رسیدگی به آب و غذای آن بهترین خدمت در مقابل وفاداری است. رعایت حقوق حیوانات و سیر یا رفع کردن تشنگی آن ها در روایات تأکیده شده است.

**چرا غیر مسلمانان نجس شناخته می شوند و نمی توانند وارد مساجد و اماکن مقدس شوند؟**

چرا غیر مسلمانان نجس شناخته می شوند و نمی توانند وارد مساجد و اماکن مقدس شوند؟

اگر منظور از غیر مسلمان، اهل کتاب یعنی یهودی و مسیحی باشد، در نجاست اهل کتاب بین فقها اختلاف نظر وجود دارد و بعضی از فقها، آن ها را پاک می دانند. (۱) اما اگر منظور، غیر اهل کتاب (کافران) باشد، نجس بودن آن ها فلسفه خاصی دارد که با سایر نجاسات تفاوت دارد.

بعضی از فقها نجاست کافر را یک دستور سیاسی می دانند که هدف آن ایجاد تنفر عمومی است نسبت به کسانی که از جرگه مسلمانان خارج اند تا در نتیجه گرفتار عقاید و افکار فاسد آن ها نشوند. (۲)

برخی این نوع نجاست را نجاست باطنی دانسته اند که انحراف عقیده و کفر نشانه آن است و حکم نجاست ظاهری بر نجاست باطنی سرایت داده شده است.

در مورد ورود غیر مسلمانان به مسجد چهار دیدگاه وجود دارد:

۱ - هیچ غیر مسلمانی حق ورود به مساجد مسلمانان را ندارد.

۲ - غیر مسلمانان، تنها از ورود به مسجد الحرام بازداشته شده اند.

۳ - هیچ مسجدی برای هیچ کافری، منطقه ممنوعه نیست.

۴ - ورود کافران ذمی و بردگان مسلمانان به مسجد الحرام جایز است.

البته نظر فقیهان شیعه این است که غیر مسلمان به هیچ عنوان نمی تواند داخل مسجد شود دلیل کسانی که ورود غیر مسلمان را ممنوع می دانند، عبارتند از:

۱ - کافران به حکم آیه ۲۸ سوره توبه ناپاک اند.

۲ - مساجد باید از ناپاکی ها خواه ظاهری یا باطنی به دور باشند.

**چطور در اسلام افراد ادیان دیگر نجس شمرده شده اند، مگر همه انسان ها آفریده خداوند نیستند؟**

چطور در اسلام افراد ادیان دیگر نجس شمرده شده اند، مگر همه انسان ها آفریده خداوند نیستند؟

در اسلام به عقائد افراد ادیان دیگر احترام گذاشته می شود و مسلمانان موظفند رفتار مسالمت آمیز با آن ها داشته باشند. ناپاک بودن افراد ادیان دیگر بر فرض صحت این ادعا، ناپاکی معنوی و آلودگی باطنی است که آثار آن در جسم آن ها هم ظاهر شده است. یک فایده آن حفظ عقاید بسیاری از مردم می باشد که با معاشرت با افراد منحرف و گمراه تحت تأثیر قرار می گیرند و منحرف می شوند. همیشه مصلحان به افراد سفارش می کنند که از معاشرت با افراد آلوده و گمراه و منحرف دوری کنند. اسلام این موضوع را به صورت ناپاک بودن ایشان بیان کرده است.

از طرفی ملاحظه می کنیم که اسلام روابط اقتصادی و تجاری با افراد ادیان دیگر و یا حتی کفار را با شرایط معینی اجازه داده، ولی در معاشرت ها خواسته که از ایشان اجتناب کنند، یعنی هم خواسته از منافع بهره مند گردند و هم از ضررهای عقیدتی و اخلاقی (که لازمه معاشرت کامل برای بسیاری از مردم است) در امان بمانند. اضافه بر این که تمام افراد کافر از بسیاری از آلودگی ها و چیزهای نجس مانند خون و گوشت خوک و همراهی با سگ و مشروبات الکلی اجتناب نمی کنند، که طبعاً زندگی آنان آلوده می باشد. برای دوری از این آلودگی ها آیین اسلام آن ها را نجس شمرده تا مسلمانانی که ممکن است بر اثر معاشرت آلوده شوند، از هر نوع آلودگی محفوظ بمانند.

البته برخی فقیهان شیعه در قرون اخیر و برخی از مراجع حاضر، ادله نجاست ذاتی مشرکان را ناتمام دانسته و از همین

رو از فتوای نجاست دست برداشته اند و قائل به احتیاط شده یا فتوای به طهارت مشرکان داده اند. مگر آن که از چیزهای دیگر مانند شراب و سگ متنجس شده باشند. (۱)

فقها این بحث بسیار دامنه گسترده ای دارد که اگر علاقه مند به آن بودید، در نامه های بعدی تقاضا کنید تا به تفصیل وارد بحث و گفت گو شویم.

پی نوشت ها:

۱. مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۲۹۴؛ ذخیره المعاد، سبزواری، ص ۱۵۱؛ مصباح الفقیه، حاج آقا رضا همدانی، کتاب الطهاره، ص ۴۷؛ بحوث فی شرح عروه الوثقی، ج ۳، ص ۲۸۳ از آیت الله مکارم شیرازی.

### چرا سگ در اسلام نجس محسوب می شود، با این که از آن در امور پلیسی و نگهبانی استفاده می شود؟

#### پرسش

چرا سگ در اسلام نجس محسوب می شود، با این که از آن در امور پلیسی و نگهبانی استفاده می شود؟

#### پاسخ

شکی نیست که مخلوقات خدا، در بُعدی مفید و قابل استفاده اند. از بین حیوانات، سگ از مزایای خوبی برخوردار و در وفاداری مشهور است. داستان های عجیبی در وفاداری سگ در بحارالأنوار جلد ۶۲ از حیوه الحیوان دمیری و دیگران نقل شده است.

دمیری می گوید: گاه در نگه داری سگ فائده ای نیست و دارای مفاسدی از قبیل ترساندن مردم و شیوع بعضی میکروب ها و امراض از قبیل هاری و جنون می باشد، از این رو گفته شده است: ملائکه به خانه ای که در آن سگ باشد، وارد نمی شوند. نگه داری سگ برای حفظ اموال و گوسفندان و پاسداری از باغ و اموال و صید اشکالی ندارد، در صورتی داخل خانه نباشند و جدای از محل مسکونی نگهداری شوند.

از امیرالمؤمنین (ع) نقل است: "خیری در نگه داری سگ نیست، به جز سگ شکاری و سگ گله". (۱)

از امام صادق (ع) نقل است: "سگ شکاری را در داخل خانه نگه داری نکنید؛ یعنی جایگاهش جدا باشد". (۲)

مرحوم علامه حلی در کتاب منتهی فرمود: نماز خواندن در خانه ای که سگ باشد، کراهت دارد. (۳)

باز دمیری نقل می کند: چون سگ از نجاسات می خورد و بدبو است، نگه داری آن کراهت دارد. (۴)

انواع سگ ها (چه شکاری و چه غیر آن) نجس هستند و دهان و آب دهان و تمامی بدن آن ها نجس است. این مطلب از روایات استفاده می شود و فتوای علما و فقها از قدیم تا کنون بر نجاست انواع سگ

هایی که در خشکی زندگی می کنند است.(۵)

علت نجاست سگ و کراهت نگهداری آن در منزل و فلسفه این گونه احکام بر کسی روشن نیست، ولی حکمت آن این است که آدمی از جهت شرافت انسانی اش از اُنس زیاد به حیوانات دوری کند و از کثافات و میکروب هایی که در آن ها است، پرهیز نماید.

و این منافاتی ندارد که انسان بدون ارتباط یا دست زدن به آن ها و انتقال بیماری ها و برخی مشکلات دیگر، از آن ها برای نگهداری، شکار و امروزه کشف مواد مخدر و ... از آن ها استفاده کرد و استفاده از سگ در چنین مواردی ممنوع نشده است.

پی نوشت ها:

۱. بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۵۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۵۴.

۵. مستمسک العروه الوثقی، ج ۱، ص ۳۶۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۱۲، از ابواب نجاسات؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۳.

**چرا سگ در اسلام نجس محسوب می شود، با این که از آن در امور پلیسی و نگهداری استفاده می شود؟**

**پرسش**

چرا سگ در اسلام نجس محسوب می شود، با این که از آن در امور پلیسی و نگهداری استفاده می شود؟

**پاسخ**

شکی نیست که مخلوقات خدا، در بُعدی مفید و قابل استفاده اند. از بین حیوانات، سگ از مزایای خوبی برخوردار و در وفاداری مشهور است. داستان های عجیبی در وفاداری سگ در بحارالانوار جلد ۶۲ از حیوه الحیوان دمیری و دیگران نقل شده است.

دمیری می گوید: گاه در نگه داری سگ فائده ای نیست و دارای مفسدی از قبیل ترساندن مردم و شیوع بعضی میکروب ها و امراض از قبیل هاری و جنون می باشد، از این رو گفته شده است: ملائکه به خانه ای که در آن سگ باشد، وارد نمی شوند. نگه داری سگ برای حفظ اموال و گوسفندان و پاسداری از باغ و اموال و صید اشکالی ندارد، در صورتی داخل خانه نباشند و جدای از محل مسکونی نگهداری شوند.

از امیرالمؤمنین (ع) نقل است: "خیری در نگه داری سگ نیست، به جز سگ شکاری و سگ گله". (۱)

از امام صادق (ع) نقل است: "سگ شکاری را در داخل خانه نگه داری نکنید؛ یعنی جایگاهش جدا باشد". (۲)

مرحوم علامه حلی در کتاب منتهی فرمود: نماز خواندن در خانه ای که سگ باشد، کراهت دارد. (۳)

باز دمیری نقل می کند: چون سگ از نجاسات می خورد و بدبو است، نگه داری آن کراهت دارد. (۴)

انواع سگ ها (چه شکاری و چه غیر آن) نجس هستند و دهان و آب دهان و تمامی بدن آن ها نجس است. این مطلب از روایات استفاده می شود و فتوای علما و فقها از قدیم تا کنون بر نجاست انواع سگ



هایی که در خشکی زندگی می کنند است. (۵)

علت نجاست سگ و کراهت نگهداری آن در منزل و فلسفه این گونه احکام بر کسی روشن نیست، ولی حکمت آن این است که آدمی از جهت شرافت انسانی اش از اُنس زیاد به حیوانات دوری کند و از کثافات و میکروب هایی که در آن ها است، پرهیز نماید.

و این منافاتی ندارد که انسان بدون ارتباط یا دست زدن به آن ها و انتقال بیماری ها و برخی مشکلات دیگر، از آن ها برای نگهداری، شکار و امروزه کشف مواد مخدر و ... از آن ها استفاده کرد و استفاده از سگ در چنین مواردی ممنوع نشده است.

پی نوشت ها:

۱. بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۵۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۵۴.

۵. مستمسک العروه الوثقی، ج ۱، ص ۳۶۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۱۲، از ابواب نجاسات؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۳.

**چرا سگ در اسلام نجس محسوب می شود، با این که از آن در امور پلیسی و نگهداری استفاده می شود؟**

**پرسش**

چرا سگ در اسلام نجس محسوب می شود، با این که از آن در امور پلیسی و نگهداری استفاده می شود؟

**پاسخ**

شکی نیست که مخلوقات خدا، در بُعدی مفید و قابل استفاده اند. از بین حیوانات، سگ از مزایای خوبی برخوردار و در وفاداری مشهور است. داستان های عجیبی در وفاداری سگ در بحارالانوار جلد ۶۲ از حیوه الحیوان دمیری و دیگران نقل شده است.

دمیری می گوید: گاه در نگه داری سگ فائده ای نیست و دارای مفاسدی از قبیل ترساندن مردم و شیوع بعضی میکروب ها و امراض از قبیل هاری و جنون می باشد، از این رو گفته شده است: ملائکه به خانه ای که در آن سگ باشد، وارد نمی شوند. نگه داری سگ برای حفظ اموال و گوسفندان و پاسداری از باغ و اموال و صید اشکالی ندارد، در صورتی داخل خانه نباشند و جدای از محل مسکونی نگهداری شوند.

از امیرالمؤمنین (ع) نقل است: "خیری در نگه داری سگ نیست، به جز سگ شکاری و سگ گله". (۱)

از امام صادق (ع) نقل است: "سگ شکاری را در داخل خانه نگه داری نکنید؛ یعنی جایگاهش جدا باشد". (۲)

مرحوم علامه حلی در کتاب منتهی فرمود: نماز خواندن در خانه ای که سگ باشد، کراهت دارد. (۳)

باز دمیری نقل می کند: چون سگ از نجاسات می خورد و بدبو است، نگه داری آن کراهت دارد. (۴)

انواع سگ ها (چه شکاری و چه غیر آن) نجس هستند و دهان و آب دهان و تمامی بدن آن ها نجس است. این مطلب از روایات استفاده می شود و فتوای علما و فقها از قدیم تا کنون بر نجاست انواع سگ

هایی که در خشکی زندگی می کنند است. (۵)

علت نجاست سگ و کراهت نگهداری آن در منزل و فلسفه این گونه احکام بر کسی روشن نیست، ولی حکمت آن این است که آدمی از جهت شرافت انسانی اش از اُنس زیاد به حیوانات دوری کند و از کثافات و میکروب هایی که در آن ها است، پرهیز نماید.

و این منافاتی ندارد که انسان بدون ارتباط یا دست زدن به آن ها و انتقال بیماری ها و برخی مشکلات دیگر، از آن ها برای نگهداری، شکار و امروزه کشف مواد مخدر و ... از آن ها استفاده کرد و استفاده از سگ در چنین مواردی ممنوع نشده است.

پی نوشت ها:

۱. بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۵۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۵۴.

۵. مستمسک العروه الوثقی، ج ۱، ص ۳۶۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۱۲، از ابواب نجاسات؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۳.

**ادرار و عرق بدن هر دو به عنوان مواد زاید دفع می شود، چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است، با این که می گویند ترکیب شیمیایی هر دو شبیه یکدیگر است؟**

**پرسش**

ادرار و عرق بدن هر دو به عنوان مواد زاید دفع می شود، چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است، با این که می گویند ترکیب شیمیایی هر دو شبیه یکدیگر است؟

**پاسخ**

باید توجه داشت که ادرار و عرق از نظر ترکیب شیمیایی گرچه از جهاتی شبیهند ولی از جهاتی نیز با یکدیگر فرق دارند و همین اختلاف از نظر ترکیب ممکن است مبدل اختلاف دو حکم آنها باشد؛ زیرا چنان که خواهیم دید ادرار دارای یک سلسله موادمسمی است که در عرق وجود ندارد. توضیح این که: در ترکیب ادرار مواد زیر وجود دارد: ۱- اوره ۲- اسید اوریک ۳- اوراتها ۴- اوروبیلین ۵- اسید هیپوریک ۶ و ۷- اروکرم و اروبیلین که هر دو از مواد رنگی ادرار است ۸- مواد معدنی و بطوراستثنایی گلوکز در بیماری دیابت (بیماری قند) و آلبومین (در بیماری آلبومین). در ترکیب عرق مواد زیر وجود دارد

۱: - اوره ۲ - اسيد اوريك ۳ - اوراتها ۴ - مواد معدني / بناير اين , مواد رنگي واسيد هيپوريك كه هر دو سم بوده و درجه سميت آنها نسبتا زياد است , در تركيب شيميايي عرق وجود ندارد . ضمنا عرق كه از منافذ پوست دفع مي شود , بلافاصله در سطح پوست تبخير شده و اين تبخير مانع از نشو و نماي ميكروباها در سطح بدن مي شود و حال آن كه ميكروبهاي مختلفی ممكن است در ادرار باقي بمانند . از اين جهت مي توان حدس زد كه چرا

در آیین مقدس اسلام عرق بدن پاک شمرده شده ولی ادرار محکوم به نجاست گردیده است . زیرا ، اولاً : مواد رنگی و اسید هیپوریک که منحصر در ترکیب شیمیایی ادرار وجود دارند ، سم بوده و درجه سمیت آنها زیاد است و چنین موادی در ترکیب عرق بدن نیست . ثانياً : مقدار ادرار که به نوبه خود سمیت دارد ، به مراتب بیشتر از اوره عرق می باشد . ثالثاً : چون عرق در سطح پوست تبخیر می شود ، فرصتی برای نشو و نماي میکروبهای روی پوست باقی نمی گذارد . رابعاً : ترکیبات ادرار تقریباً از جهاتی ده برابر غلیظ تر از ترکیبات عرق است و می دانیم که این تفاوت می تواند یکی را کاملاً مضر و دیگری را بی ضرر قرار دهد . از همه اینها گذشته ، پرهیز از عرق بسیار مشکل و موجب ناراحتیهای فراوانی است درحالی که پرهیز از ادرار به هیچ وجه مشکل نیست و این خود تفاوت دیگری است .

## آیا دلیلی بر حرمت ایستاده بول کردن داریم

### پرسش

آیا دلیلی بر حرمت ایستاده بول کردن داریم

### پاسخ

در بعضی از کتب اهل سنت مثل صحاح بخاری و مسلم ، سنن ترمذی ، ابن داود ، و ابن ماجه از حدیث نقل شده : روزی پیامبر ( صلی الله علیه و آله و سلم ) ایستاده بول کرد ، آیا دلیلی بر حرمت ایستاده بول کردن داریم تا حدیث مذکور را دروغ بدانیم ؟

**بدن انسان برای ساختن خون فعالیت‌های زیادی را متحمل می شود خوب با خوردن مقداری خون در هر هفته یا ماهی یک بار کمک زیادی به بدن نموده ایم زیرا یک ماده کاملاً آماده را به بدن می رسانیم پس چرا در اسلام خوردن خون حرام است ؟**

### پرسش

بدن انسان برای ساختن خون فعالیت‌های زیادی را متحمل می شود خوب با خوردن مقداری خون در هر هفته یا ماهی یک بار کمک زیادی به بدن نموده ایم زیرا یک ماده کاملاً آماده را به بدن می رسانیم پس چرا در اسلام خوردن خون حرام است ؟

### پاسخ

خوردن خون هم زیان جسمی دارد و هم اثر سوء اخلاقی چرا که خون ماده کاملاً آماده ای است برای پرورش انواع میکروبهها زیرا تمام میکروبهایی که وارد بدن می شوند به خون حمله می کنند و آن را مرکز فعالیت خویش قرار می دهند به همین دلیل گلبولهای سفید از کشور تن در منطقه خون پاسداری می کنند اما هنگامی که خون از جریان می افتد و به اصطلاح می میرد گلبولهای سفید از بین می روند و به همین دلیل خونی که از جریان می افتد آلوده ترین اجزای بدن انسان و حیوان است از سوی دیگر تاثیر خوردن خون در قساوت و سنگدلی به تجربه رسیده است تا آنجا که ضرب المثل نیز شده .

**بدن انسان برای ساختن خون فعالیت‌های زیادی را متحمل می شود خوب با خوردن مقداری خون در هر هفته یا ماهی یک بار**

## کمک زیادی به بدن نموده ایم زیرا یک ماده کاملاً آماده را به بدن می‌رسانیم پس چرا در اسلام خوردن خون حرام است ؟

### پرسش

بدن انسان برای ساختن خون فعالیتهای زیادی را متحمل می‌شود خوب با خوردن مقداری خون در هر هفته یا ماهی یک بار کمک زیادی به بدن نموده ایم زیرا یک ماده کاملاً آماده را به بدن می‌رسانیم پس چرا در اسلام خوردن خون حرام است ؟

### پاسخ

خوردن خون هم زیان جسمی دارد و هم اثر سوء اخلاقی چرا که خون ماده کاملاً آماده‌ای است برای پرورش انواع میکروبها زیرا تمام میکروبهایی که وارد بدن می‌شوند به خون حمله می‌کنند و آن را مرکز فعالیت خویش قرار می‌دهند به همین دلیل گلبولهای سفید از کشور تن در منطقه خون پاسداری می‌کنند اما هنگامی که خون از جریان می‌افتد و به اصطلاح می‌میرد گلبولهای سفید از بین می‌روند و به همین دلیل خونی که از جریان می‌افتد آلوده‌ترین اجزای بدن انسان و حیوان است از سوی دیگر خوردن خون در قساوت و سنگدلی به تجربه رسیده است تا آنجا که ضرب‌المثل نیز شده .

**فلسفه این که پیروان سایر ادیان و خلاصه کفار از نظر اسلام ناپاک هستند و مسلمانان نمی‌توانند با آنها معاشرت و آمیزش کامل کنند , چیست ( در صورتی که از نظر نظافت و رعایت بهداشت از بعضی از مسلمانان بهترند ) ؟ بدیهی است این پاسخ که ممکن است آمیز**

### پرسش

فلسفه این که پیروان سایر ادیان و خلاصه کفار از نظر اسلام ناپاک هستند و مسلمانان نمی‌توانند با آنها معاشرت و آمیزش کامل کنند , چیست ( در صورتی که از نظر نظافت و رعایت بهداشت از بعضی از مسلمانان بهترند ) ؟ بدیهی است این پاسخ که ممکن است آمیزش با آنها انحراف فکری ایجاد کند و احياناً با بحث و گفتگو و سفسطه , مسلمانی را گمراه سازند خطاست و باید این حربه را کنار گذاشت ؛ زیرا اسلام دین روشنفکران است نه چشم و گوش بسته ها

### پاسخ

درست است که دین اسلام آیین روشنفکران است نه چشم و گوش بسته ها , ولی اگر منظور این است که اسلام تعلق به دسته خاصی دارد , بدیهی است که چنین نیست و اسلام دین همه افراد انسانی است ؛ و اگر هدف این است که روشنفکران و افراد مطلع از تعالیم عالی اسلام بهره بیشتری می‌برند , مطلب صحیحی است ؛ ولی دلیل بر این نمی‌شود که اسلام در قوانین خود افراد کم اطلاع یا بی سواد را از نظر دور داشته و رعایت حال آنها را ننموده باشد . ناپاک بودن کفار مسلماً یک نوع ناپاکی معنوی و آلودگی باطنی است ؛ که آثار آن در جسم آنها هم ظاهر شده است ؛ و یک فایده آن همان حفظ عقاید بسیاری از مردم می‌باشد که با آمیزش و معاشرت با افراد منحرف و گمراه , به زودی تحت تاثیر قرار می‌گیرند و منحرف می‌شوند ؛ و این مطلب تازگی ندارد , همیشه مصلحین به افراد معمولی مردم سفارش می‌کنند که از معاشرت

با افراد آلوده و گمراه و منحرف دوری کنند منتها ، اسلام این موضوع را به صورت حکم ناپاک بودن کفار بیان کرده است . از طرفی ملاحظه می کنیم که اسلام روابط اقتصادی و تجارتي و امثال آن را با کفار باشرایط معینی اجازه داده ، اما اجازه نداده که رفیق سفره و کاسه شوند ، یعنی ، هم خواسته از منافع آنها بهره مند گردند و هم از ضررهای عقیدتی و اخلاقی آنان که لازمه معاشرت کامل برای بسیاری از مردم است ، در امان بمانند . اشتباه نشود ، ما نمی گوئیم افراد روشنفکر با اطلاع ، که خطر انحراف و گمراهی و فساد اخلاق بر اثر آمیزش با کفار در خود نمی بینند ، می توانند معاشرت کامل با آنها داشته باشند و از این حکم مستثنا هستند ، نه احکام اسلام جنبه خصوصی ندارد و برای این که حدود آن محفوظ بماند باید عمومیت داشته باشد ، چه این که در غیر این صورت هر کس به عنوان این که خود را از اهل اطلاع می داند و از همنشینی با کفار خطر انحراف در خود نمی بیند ، با آنها آمیزش پیدا می کند و بکلی حریم قانون شکسته می شود . گذشته از این ، تمام افراد کافر از بسیاری از آلودگیها و چیزهای نجس مانند خون و گوشت خوک و مشروبات الکلی اجتناب نمی کنند و طبعاً تمام زندگی آنان آلوده می باشد ، برای دوری از این آلودگیها ، آیین اسلام آنها را نجس شمرده تا مسلمانانی که ممکن است بر اثر معاشرت آلوده شوند ، از هر نوع آلودگی

## ادرار و عرق بدن هر دو به عنوان مواد زائد دفع می شود , چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است , با این که می گویند ترکیب شیمیایی هر دو شبیه یکدیگر است ؟

### پرسش

ادرار و عرق بدن هر دو به عنوان مواد زائد دفع می شود , چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است , با این که می گویند ترکیب شیمیایی هر دو شبیه یکدیگر است ؟

### پاسخ

باید توجه داشت که ادرار و عرق از نظر ترکیب شیمیایی گرچه از جهاتی شبیهند ولی از جهاتی نیز با یکدیگر فرق دارند و همین اختلاف از نظر ترکیب ممکن است مبدل اختلاف دو حکم آنها باشد ؛ زیرا چنان که خواهیم دید ادرار دارای یک سلسله موادمسمی است که در عرق وجود ندارد . توضیح این که : در ترکیب ادرار مواد زیر وجود دارد : ۱- اوره ۲- اسید اوریک ۳- اوراتها ۴- اوروبیلین ۵- اسید هیپوریک ۶ و ۷-اروکرم و اروبیلین که هر دو از مواد رنگی ادرار است ۸- مواد معدنی و بطوراستثنایی گلوکز در بیماری دیابت ( بیماری قند ) و آلبومین ( در بیماری آلبومین ) . در ترکیب عرق مواد زیر وجود دارد : ۱- اوره ۲- اسید اوریک ۳- اوراتها ۴- مواد معدنی ؛ بنابراین این , مواد رنگی و اسید هیپوریک که هر دو سم بوده و درجه سمیت آنها نسبتا زیاد است , در ترکیب شیمیایی عرق وجود ندارد . ضمنا عرق که از منافذ پوست دفع می شود , بلافاصله در سطح پوست تبخیر شده و این تبخیر مانع از نشو و نمای میکروبها در سطح بدن می شود و حال آن که میکروبهای مختلفی ممکن است در ادرار باقی بمانند . از این جهت می توان حدس زد که چرا



در آیین مقدس اسلام عرق بدن پاک شمرده شده ولی ادرار محکوم به نجاست گردیده است. زیرا، اولاً: مواد رنگی و اسید هیپوریک که منحصر در ترکیب شیمیایی ادرار وجود دارند، سم بوده و درجه سمیت آنها زیاد است و چنین موادی در ترکیب عرق بدن نیست. ثانیاً: مقدار ادرار که به نوبه خود سمیت دارد، به مراتب بیشتر از ادرار عرق می باشد. ثالثاً: چون عرق در سطح پوست تبخیر می شود، فرصتی برای نشو و نما می میکروبهای روی پوست باقی نمی گذارد. رابعاً: ترکیبات ادرار تقریباً از جهاتی ده برابر غلیظ تر از ترکیبات عرق است و می دانیم که این تفاوت می تواند یکی را کاملاً مضر و دیگری را بی ضرر قرار دهد. از همه اینها گذشته، پرهیز از عرق بسیار مشکل و موجب ناراحتیهای فراوانی است در حالی که پرهیز از ادرار به هیچ وجه مشکل نیست و این خود تفاوت دیگری است.

**فلسفه این که پیروان سایر ادیان و خلاصه کفار از نظر اسلام ناپاک هستند و مسلمانان نمی توانند با آنها معاشرت و آمیزش کامل کنند، چیست (در صورتی که از نظر نظافت و رعایت بهداشت از بعضی از مسلمانان بهترند)؟ بدیهی است این پاسخ که ممکن است آمیز**

### پرسش

فلسفه این که پیروان سایر ادیان و خلاصه کفار از نظر اسلام ناپاک هستند و مسلمانان نمی توانند با آنها معاشرت و آمیزش کامل کنند، چیست (در صورتی که از نظر نظافت و رعایت بهداشت از بعضی از مسلمانان بهترند)؟ بدیهی است این پاسخ که ممکن است آمیزش با آنها انحراف فکری ایجاد کند و احياناً با بحث و گفتگو و سفسطه، مسلمانانی را گمراه سازند خطاست و باید این حربه را کنار گذاشت؛ زیرا اسلام دین روشنفکران است نه چشم و گوش بسته ها

### پاسخ

درست است که دین اسلام آیین روشنفکران است نه چشم و گوش بسته ها، ولی اگر منظور این است که اسلام تعلق به دسته خاصی دارد، بدیهی است که چنین نیست و اسلام دین همه افراد انسانی است؛ و اگر هدف این است که روشنفکران و افراد مطلع از تعالیم عالی اسلام بهره بیشتری می برند، مطلب صحیحی است؛ ولی دلیل بر این نمی شود که اسلام در قوانین خود افراد کم اطلاع یا بی سواد را از نظر دور داشته و رعایت حال آنها را ننموده باشد. ناپاک بودن کفار مسلماً یک نوع ناپاکی معنوی و آلودگی باطنی است؛ که آثار آن در جسم آنها هم ظاهر شده است؛ و یک فایده آن همان حفظ عقاید بسیاری از مردم می باشد که با آمیزش و معاشرت با افراد منحرف و گمراه، به زودی تحت تاثیر قرار می گیرند و منحرف می شوند؛ و این مطلب تازگی ندارد، همیشه مصلحین به افراد معمولی مردم سفارش می کنند که از معاشرت

با افراد آلوده و گمراه و منحرف دوری کنند منتها ، اسلام این موضوع را به صورت حکم ناپاک بودن کفار بیان کرده است . از طرفی ملاحظه می کنیم که اسلام روابط اقتصادی و تجارتي و امثال آن را با کفار باشرایط معینی اجازه داده ، اما اجازه نداده که رفیق سفره و کاسه شوند ، یعنی ، هم خواسته از منافع آنها بهره مند گردند و هم از ضررهای عقیدتی و اخلاقی آنان که لازمه معاشرت کامل برای بسیاری از مردم است ، در امان بمانند . اشتباه نشود ، ما نمی گوئیم افراد روشنفکر با اطلاع ، که خطر انحراف و گمراهی و فساد اخلاق بر اثر آمیزش با کفار در خود نمی بینند ، می توانند معاشرت کامل با آنها داشته باشند و از این حکم مستثنا هستند ، نه احکام اسلام جنبه خصوصی ندارد و برای این که حدود آن محفوظ بماند باید عمومیت داشته باشد ، چه این که در غیر این صورت هر کس به عنوان این که خود را از اهل اطلاع می داند و از همنشینی با کفار خطر انحراف در خود نمی بیند ، با آنها آمیزش پیدا می کند و بکلی حریم قانون شکسته می شود . گذشته از این ، تمام افراد کافر از بسیاری از آلودگیها و چیزهای نجس مانند خون و گوشت خوک و مشروبات الکلی اجتناب نمی کنند و طبعاً تمام زندگی آنان آلوده می باشد ، برای دوری از این آلودگیها ، آیین اسلام آنها را نجس شمرده تا مسلمانانی که ممکن است بر اثر معاشرت آلوده شوند ، از هر نوع آلودگی

## چگونه انسان که از منی است، پاک است؟

### پرسش

چگونه انسان که از منی است، پاک است؟

### پاسخ

اولاً، منی انسان تا هنگامی که بیرون نیامده و در بدن است، نجس نیست. ثانیاً، منی نجس است، ولی چون تبدیل به انسان می شود، با استحاله پاک می شود. استحاله یکی از مطهرات است؛ مانند سگ، که حیوانی نجس است، در نمکزار می افتد و نمک می شود. این استحاله موجب پاک شدن آن است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۹

## چرا بخار بول نجس نیست؟

### پرسش

چرا بخار بول نجس نیست؟

### پاسخ

دلیلی بر نجس بودن بخار بول در دست نیست؛ زیرا آنچه نجس است، بول است نه بخار آن. وانگهی، بخار بول را نمی توان «بول» دانست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۲

**ادرار و عرق هر دو موادّ زایدند و از بدن انسان دفع می شوند. پس چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است، با این که می گویند ترکیب شیمیایی آنها شبیه به یکدیگر است؟**

### پرسش

ادرار و عرق هر دو موادّ زایدند و از بدن انسان دفع می شوند. پس چرا یکی از آنها نجس و دیگری پاک است، با این که می

گویند ترکیب شیمیایی آنها شبیه به یکدیگر است؟

## پاسخ

باید توجه داشت که هر چند ادرار و عرق از نظر ترکیب شیمیایی به یکدیگر شبیهند، ولی با یکدیگر دارای تفاوت نیز هستند می تواند علت اختلاف حکم آنها باشد؛ زیرا ادرار دارای گونه هایی مواد سمی است که در عرق یافت نمی شود. در ادرار مواد زیر یافت می شود:

۱. اوره؛

۲. اسیداوریک؛

۳. اوراتها؛

۴. اوروبیلین؛

۵. اسید هیپوریک؛

۶ و ۷. اروکرم و اروبیلین که هر دو از مواد رنگی ادرارند.

۸. مواد معدنی و استثنائاً «گلوکز» در بیماران مبتلا به دیابت و آلبومین در بیماران مبتلا به آلبومین.

۴۰

ولی در عرق مواد زیر یافت می شود:

۱. اوره؛

۲. اسید اوریک؛

۳. اوراتها؛

۴. مواد معدنی.

بنابراین، مواد رنگی و اسید هیپوریک که هر دو سمی اند، در ترکیب شیمیایی عرق یافت نمی شوند. دیگر آن که عرق از منافذ پوست، دفع و بی درنگ بخار می شود و این تبخیر از نشو و نمای میکروبها در سطح بدن پیشگیری می کند و حال آن که میکروبها ممکن است در ادرار باقی مانند. پس می توان از این گذر به برخی علتها دست یافت که موجب شده اند دی آیین مقدس اسلام عرق بدن، پاک و ادرار نجس شمرده شود؛ زیرا اولاً مواد رنگی و اسید هیپوریک، تنها در ترکیب شیمیایی

ادرار یافت می شوند، و ثانیاً مقدار اوره ادرار، که آن نیز سمّی است، بیشتر است، و ثالثاً عرق در سطح پوست بخار می شود

و فرصتی برای نشو و نما می میکروبهای روی پوست باقی نمی ماند، و سرانجام آن که ترکیبات ادرار تقریباً ده برابر غلیظتر از ترکیبات عرق است و می دانیم که این

۴۱

تفاوت می تواند یکی را کاملاً زیانبار و دیگری را بی زیان کند. از همه گذشته، پرهیز از عرق بسیار مشکل و سخت است، در حالی که پرهیز از ادرار به هیچ وجه سخت نیست و این خود، تفاوتی دیگر است.

پاسخهای بالا از دیدگاه علوم تجربی است، اما باید توجه داشت که اصولاً شخص مؤمن همواره معتقد است که: «وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا» آنچه رسول می گوید، بگیرید و از آنچه نهی می کند، دوری کنید». مسلمان بر این باور است که پیامبرش از روی ناآگاهی و هوا سخن نمی گوید و با این حال پرسش در این گوه مسائل نیست. البته، گاهی پرسش برای آگاهی است که این طبیعی و پسندیده است و برای مقابله با مخالفان، سودمند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۲

## چرا مسلمانان باید مردگان را غسل و کفن و دفن کنند؟

### پرسش

چرا مسلمانان باید مردگان را غسل و کفن و دفن کنند؟

### پاسخ

چنان که دانشمندان گفته اند، یکی از بهترین راههایی جلوگیری از انتشار میکروبهای بدن مردگان این است که آنها را در خاک دفن کنند تا هیچ گونه بیماری برای دیگران پدید نیآورند.

برخی راهی دیگر پیش می نهند که بدن میت را بسوزانند. بر فرض که این راه نیز برای جلوگیری از انتشار میکروب درست باشد، باید پرسید که آن راه آبرومند و خردمندانه است یا این راه؟! آیا انسان خردمندی که گرفتار خرافات نیست، حاضر می شود که بدن پدرش را بسوزانند؟! اسلام، چنان که زندگان را محترم می داند، مردگان را نیز ارج می نهد و از این رو، فرمان می دهد که بازماندگان، جسد مردگان را با احترامی خاص غسل و کفن و دفن کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۰

## چگونه انسان که از منی است، پاک است؟

## پرسش

چگونه انسان که از منی است، پاک است؟

## پاسخ

اولاً، منی انسان تا هنگامی که بیرون نیامده و در بدن است، نجس نیست. ثانیاً، منی نجس است، ولی چون تبدیل به انسان می شود، با استحاله پاک می شود. استحاله یکی از مطهرات است؛ مانند سگ، که حیوانی نجس است، در نمکزار می افتد و نمک می شود. این استحاله موجب پاک شدن آن است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۹

## چرا گاوی را که وطی شده است، باید کشت؟

## پرسش

چرا گاوی را که وطی شده است، باید کشت؟

## پاسخ

تمام احکام و دستورهای اسلام از روی مصالح است. در اسلام هیچ واجبی بی مصلحت و هیچ حرامی بی مفسده نیست. بنابراین، یا کشتن چنین گاوی دارای مصلحت است و یا ماندنش دارای مفسده است و از این رو، اسلام دستور داده است که آن را بکشند، گرچه ما نتوانیم به درستی حکمت آن را دریابیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۰

## فلسفه احکام طهارات

### غسل جمعه چه آثار و فوایدی دارد

## پرسش

غسل جمعه چه آثار و فوایدی دارد

## پاسخ

غسل کردن، یک نوع پاکیزگی و طهارت است و پاکیزگی در هر حال مستحب بوده و دارای ثواب است و احادیث فراوانی در ترغیب به غسل - به خصوص غسل جمعه - آمده است و پایبند بودن به آن، از کمال ایمان یک مسلمان خواهد بود.

البته غسل روز جمعه، بیشتر از دیگر غسل های مستحبی مورد توجه معصومین (ع) قرار گرفته است و در برخی از روایات با لفظ واجب، به آن اشاره شده است:

۱. امام باقر (ع) می فرمود: "در روز جمعه در سفر و حضر باید غسل کرد و کسی که فراموش کند، باید روز بعد غسل نماید".
  ۲. از امام صادق (ع) نقل شده است: "غسل روز جمعه پاک کننده و کفاره گناهان بین دو جمعه است". (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۴۴، ج ۱۴)
  ۳. آن حضرت همچنین فرمود: "کسی که در روز جمعه و برای جمعه غسل کند و بگوید: "اشهد ان لا اله الا الله و..." تا روز جمعه دیگر، برای او طهارت و پاکی خواهد بود". (وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۹۵۱)
  ۴. پیامبر (ص) فرموده است: "من اغتسل یوم الجمعة محیت ذنوبه و خطایاه؛ هر کسی در روز جمعه، غسل کند، گناهان و خطاهای او محو می شود". (مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۰۴)
- و سایر ثواب ها و پاداش ها که می توانید در منابع اسلامی مطالعه کنید.

**۱- نظارت بر کار مسئولین بایستی تعیین شود؟ در صورت عدول برکنار شده یا اخطار داده می شود و نهایتاً یک گروه درست کنند، تا ریشه یک حکومت [درست نباشد از مردم آن توقعی نخواهد بود؟] (توسط فرد فوق العاده ساخته)**

**پرسش**

۱- نظارت بر کار مسئولین بایستی تعیین شود؟ در صورت عدول برکنار شده یا اخطار داده می شود و نهایتاً یک گروه درست کنند، تا ریشه یک حکومت [درست نباشد از مردم آن توقعی نخواهد بود؟] (توسط فرد فوق العاده ساخته)

۲- فلسفه وضو و شکل گرفتن وضو؟

۳- چرا اگر کسی که روزه دارد تا قبل از ظهر



به وطن ویا جایی که قصد ۱۰ روز کرده نرسد روزه اش باطل می شود؟

## پاسخ

۱) واقعیت این است که بالاخره برای ما مشخص نشد که سؤال چه بوده؟ آیا اینست که چرا بر کار مسئولین نظارت نمی شود؟ یا اینست که چرا برخورد نمی شود یا اینکه اگر مسئولین بد باشند مردم هم آیا به فساد کشیده می شوند یا نه؟

خلاصه اینکه موضوع سؤال را دریافت نکردیم اما اگر سؤال اول منظور تان است باید گفت در قانون برای تمام مسئولین چه مستقیم و چه غیرمستقیم، مجموعه ناظری در نظر گرفته شده است، اما شاید سؤال شود که آیا آنها کار خود را درست انجام می دهند یا نه؟ باید بگوییم ما هم قبول داریم که بعضی از مسئولین درست عمل نمی کنند و اگر سؤال شود که چاره چیست؟ باید گفت که تنها راه تأثیر مستقیم و قوی مردم بر روی مسئولین همان انتخابات است، یعنی مردم با رفتن پای صندوق های رأی تعیین می کنند که چه مسئولینی بر سر کار بیایند. حال اگر ملاکهای دین نظیر: ساده زیستی و تقوا و امانت که جزء شرایط اولیه مسئولین در حکومت اسلامی است، در مردم یا مسئولین به هر طریقی کم شود طبیعی است که شرایط مملکت هم با اهداف اسلامی فاصله خواهد گرفت، به همین دلیل دشمن همواره تبلیغات سوء خود را از بیرون و درون متمرکز کرده و خواهد کرد تا جا بیندازد که انتخابات هیچ تأثیری ندارد در نتیجه اگر بتوانند مردم را از حکومت جدا کنند (یادمان نرفته تبلیغات وسیع دشمن علی الخصوص در سطح دانشگاه ها را در انتخابات دوره اول رئیس جمهور محترم، آقای خاتمی را که می گفتند نمی گذارند ایشان رأی بیاورند.

یا شب نامه های توزیع شده در دانشگاه و خوابگاه

های دانشجویی قبل از انتخاب مجلس ششم، با این مضامین که نمی گذارند نمایندگان ملت رأی بیاورند...

در قسمتی دیگر باید بگوییم معتقدیم تأثیر و تأثر مردم و مسئولین یا همان حکومت (حکومت اسلامی) دوطرفه است نه یک طرفه، به این معنا که اصلاح حکومت به اصلاح مردم برمی گردد بهترین مثال آن (انقلاب اسلامی ایران) و اصلاح مردم نیز مرتبط به اصلاح مسئولین می باشد. (مثل اصلاحاتی که رضا شاه در ایران به راه انداخت برای عوض کردن فرهنگ اسلامی مردم)

با این اوصاف باید بگوییم هرگز نمی توان تصور کرد مردم صالح حکومت ناصالح را تحمل کنند و یا حکومت صالح در مقابل فساد مردم بیکار بنشیند.

البته و مسلماً این بدان معنا نیست که اگر حالا شرایطی هم از لحاظ حکومتی مساعد نبود (که الحمدا... در زمان ماهست) کسی نتواند خود را سالم نگه دارد چرا که در کنار فرعون هم می شود با همه شکنجه ها آسیه بود و در جزیره العرب که دختر زنده بگور می کنند و آنهمه تعصبهای جاهلی دیگر دارند زیر سنگ داغ، عمار و یاسر و سمیه شد. و این توانمندی بی نظیر و این قدرت شگرف تنها در اشرف مخلوقات یعنی انسان به ودیعه نهاده شده تا مگر خود را کشف کند و به کم ها قانع نشود و خود را اسیر کوچک ها نکند.

۲) برای این که پاسخ این پرسش و پرسش های دیگری که درباره علل و فلسفه احکام مطرح می شود، روشن گردد، بهتر است یک اصل اساسی و قاعده کلی درباره فلسفه احکام بیان شود تا در همه موارد، قانع کننده باشد.

برای مثال ما وقتی به زندگی روزانه خود می نگریم، می بینیم، هنگامی که بیمار می شویم و به پزشک مراجعه می کنیم، پزشک نسخه هایی مرکب از

چند داروی مخصوص مثل آمپول، کپسول، قرص و... برای ما می نویسد و دستور می دهد که هر یک از این داروها را به کیفیتی خاص و در زمانی معین مورد استفاده قرار دهیم و از برخی غذاها نوشیدنی ها اجتناب کنیم. در چنین موردی، مابدون آن که از خصوصیات داروها سؤالی کنیم، دستوره‌های پزشک را به کار می بندیم، زیرا به علم، دانش و تخصص او در رشته پزشکی ایمان داریم و می دانیم که او جز معالجه و بهبودی ما، منظور دیگری ندارد. همین طور وقتی به یک مهندس ساختمان مراجعه می کنیم و از او می خواهیم که برای ما ساختمان زیبایی بسازد، اگر او بگوید فلان نقشه، برای زمین شما مناسب است و نیز به فلان لوازم و مصالح احتیاج دارید، ما چون به تخصص او در رشته ساختمان ایمان داریم و می دانیم که او نمی خواهد به ما زیان و ضرری برساند، لوازم و ابزار کار را برای او تهیه می کنیم و در اختیارش قرار می دهیم، بی آن که در کار او چون و چرایی کنیم.

این دو مثل و مواردی نظیر آن، روشن می کند که اگر انسان به علم و دانش کسی ایمان داشته باشد و او را در رشته خود متخصص بداند و نیز بداند که قصد زیانی در کار او نیست، قطعاً به دستوره‌های او در آن رشته خاص بدون آن که از او توضیحات زیادی بخواهد، عمل خواهد نمود.

با ذکر این مقدمه می توان گفت احکام و مقررات دینی هم، نسخه هایی است که پیامبران الهی و پیشوایان دینی، از طرف خداوند برای بشر آورده اند تا سعادت و خوشبختی او را از هر جهت تأمین نمایند. بدیهی است وقتی ما معتقد باشیم که این احکام، از علم بی پایان خداوند نشأت گرفته و به حکمت، لطف و مهربانی

خداوند، ایمان داشته باشیم و نیز بدانیم که پیامبران الهی نیز در تبلیغ و رساندن احکام به هیچ وجه گرفتار خطا و لغزش نمی شوند، با کمال جدیت و بدون هیچ اضطراب و تردیدی، به دستورات دینی عمل می کنیم، زیرا علم خداوند ایجاب می کند که هیچ فرمانی بدون رعایت مصالح بندگانش صادر نشود؛ البته معنای این سخنان، این نیست که کسی نباید از فلسفه احکام سؤال کند و یا نباید به دنبال تحقیق و جستجو در این زمینه رفت.

خلاصه سخن این که ما حق داریم از فلسفه احکام پرسش کنیم و تا اندازه ای هم امکان رسیدن به پاسخ موجود است ولی هرگز نباید توقع داشت که با معلومات محدود بشری بتوان به تمام جزئیات اسرار و فلسفه احکام دست یافت، زیرا این احکام از مبدایی سرچشمه گرفته است که تمام علوم و دانش های گسترده امروز در برابر دانش او، به مانند قطره در برابر دریا هم نیست و اساساً ناچیزی معلومات ما در برابر مجهولاتی که با آن روبرو هستیم چنان است که امروز دانشمندان بزرگ و تراز اول جهان، با صراحت کامل بدان اعتراف می کنند.

حضرت رضا "ع" می فرماید، "انا وجدنا کلما احل... تبارک و تعالی ففیه صلاح العباد و بقائهم ولهم الیه الحاجه التی لایستغنون عنها و وجدنا المحرم من الاشیاء لاله حاجه للعباد الیه و وجدنا مفسداً داعیاً الی الفناء والهلاک" "۱"

ما می بینیم که خدای متعال چیزهایی را حلال کرده است که مردم برای زندگی و ادامه آن، به آن چیزها نیازمندند و برای آنان مصلحت و فایده هایی دارد و چیزهایی را حرام کرده است که علاوه بر این که مورد نیاز بشر نیست، موجب فساد، فنا و هلاکت بشر می شود.

در پایان باید گفت وضو و غسل، هم دارای فواید بهداشتی است و هم

از نظر اخلاقی و معنوی برای انسان سودمند است که از این رو با قصد قربت و برای خدا انجام می شود این اعمال اثر تربیتی نیز دارد زیرا مفهوم آن این است که از سرتا قدم برای اطاعت خدا گام بر می داریم. در روایتی از امام رضا "ع" نقل شده که فرمود: "انما امر بالوضوء و ببدأ به لان يكون العبد طاهراً اذا قام بين يدي الجبار عند مناجاته اياه مطيعاً له فيما امره نقياً من الادناس والنجاسه مع ما فيه من ذهاب الكسل و طرد النعاس و تزكيه الفواد للقيام بين يدي الجبار" "۲" برای این دستور وضو داده شده که آغاز عبادت با آن است و بندگان وقتی که در پیشگاه خدا می ایستند و با او مناجات می کنند پاک باشند و دستورهای او را به کار بندند و از آلودگی ها و پلیدی ها برکنار شوند. علاوه بر این، وضو سبب می شود که آثار خواب و کسالت از انسان دور شود و قلب او برای قیام در محضر خداوند نور و صفا یابد.

۳) جواب این سؤال در قسمت قبل بصورت کلی داده شد. اگر ابهامی باقی مانده است لطفاً مجدد سؤال فرمایید. (جواب سؤال اول)

(۱) علل الشرایع شیخ صدوق، ج ۱، ص ۹۳

همان، ج ۱، ص ۲۷۵

**غسل کردن چه ارتباطی با سیستم فیزیکی بدن دارد مثلاً چرا خوردن و یا آشامیدن بعد از محتلم شدن مکروه است؟ توضیح دهید با تشکر فراوان**

**پرسش**

غسل کردن چه ارتباطی با سیستم فیزیکی بدن دارد مثلاً چرا خوردن و یا آشامیدن بعد از محتلم شدن مکروه است؟ توضیح دهید با تشکر فراوان

**پاسخ**

این که چرا اسلام دستور می دهد که به هنگام جنب شدن تمام بدن را بشویند در حالی که فقط عضو معینی آلوده می شود و آیا میان بول کردن و خارج شدن منی تفاوتی هست که در یکی فقط محل را باید شست و در دیگری تمام بدن را؟

این سؤال یک پاسخ اجمالی دارد و یک پاسخ مشروح:

پاسخ اجمالی آن این است که خارج شدن منی از انسان، یک عمل موضعی نیست (مانند بول و سایر زوائد) به دلیل این که اثر آن در تمام بدن آشکار می گردد و تمام سلول های تن به دنبال خروج آن در یک حالت سستی مخصوص فرو می روند و این خود نشانه تأثیر آن روی تمام اجزاء بدن است.

توضیح این که: طبق تحقیقات دانشمندان در بدن انسان دو سلسله اعصاب نباتی وجود دارد که تمام فعالیت های بدن را کنترل می کنند «اعصاب سمپاتیک» و «اعصاب پاراسمپاتیک» این دو رشته اعصاب در سراسر بدن انسان و در اطراف تمام دستگاه ها

و جهازات داخلی و خارجی گسترده اند، وظیفه اعصاب سمپاتیک «تند کردن» و به فعالیت واداشتن دستگاه های مختلف بدن است، و وظیفه اعصاب «پاراسمپاتیک» «کند کردن» فعالیت آنهاست، در واقع یکی نقش «گاز» اتومبیل و دیگری نقش «ترمز» را دارد و از تعادل فعالیت این دو دسته اعصاب نباتی، دستگاه های بدن به طور متعادل کار می کند.

گاهی جریان هایی در بدن رخ می دهد که این تعادل

را به هم می زند، از جمله این جریان ها مسأله «ارگاسم» (اوج لذت جنسی) است که معمولاً مقارن خروج منی صورت می گیرد.

در این موقع سلسله اعصاب پاراسمپاتیک (اعصاب ترمز کننده) بر اعصاب سمپاتیک (اعصاب محرک) پیشی می گیرد و تعادل به شکل منفی به هم می خورد.

این موضوع نیز ثابت شده است که از جمله اموری که می تواند اعصاب سمپاتیک را به کار وادارد و تعادل از دست رفته را تأمین کند تماس آب با بدن است و از آن جا که تأثیر «ارگاسم» روی تمام اعضای بدن به طور محسوس دیده می شود و تعادل این دو دسته اعصاب در سراسر بدن به هم می خورد دستور داده شده است که پس از آمیزش جنسی، یا خروج منی، تمام بدن با آب شسته شود و در پرتو اثر حیات بخش آن تعادل کامل در میان این دو دسته اعصاب در سراسر بدن برقرار گردد.

[و این که می بینیم که در خبری از امام علی بن موسی الرضا(ع) نقل شده که فرمود: «ان الجناحه خارجه من کل جسده فلذلك وجب علیه تطهير جسده كله؛ جنابت از تمام بدن بیرون می آید و لذا باید تمام بدن را شست» (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۶۶) گویا اشاره به همین موضوع است.]

البته فایده غسل منحصر به این نیست بلکه غسل کردن علاوه بر این یک نوع عبادت و پرستش نیز می باشد که اثرات اخلاقی آن قابل انکار نیست و به همین دلیل اگر بدن را بدون نیت و قصد قربت و اطاعت فرمان خدا بشویند غسل صحیح نیست در حقیقت به هنگام خروج

منی یا آمیزش جنسی، هم روح متأثر می شود و هم جسم، روح به سوی شهوات مادی کشیده می شود و جسم به سوی سستی و رکود، غسل جنابت که هم شستشوی جسم است و هم به علت این که به قصد قربت انجام می یابد شستشوی جان است، اثر دو گانه ای در آن واحد روی جسم و روح می گذارد تا روح را به سوی خدا و معنویت سوق می دهد و جسم را به سوی پاکی و نشاط و فعالیت.

از همه اینها گذشته، وجوب غسل جنابت یک الزام اسلامی برای پاک نگه داشتن بدن و رعایت بهداشت، در طول زندگی است زیرا بسیاری از کسانی که از نظافت خود غافل می شوند ولی این حکم اسلامی آنها را وادار می کند که در فواصل مختلفی خود را شستشو دهند و بدن را پاک نگاهدارند، این موضوع اختصاصی به مردم اعصار گذشته ندارد، در عصر و زمان ما نیز بسیاری از کسانی که به علل مختلفی از نظافت و بهداشت تن غافلند (البته این حکم به صورت یک قانون کلی و عمومی است حتی کسی را که تازه بدن خود را شسته شامل می شود).

مجموع جهات سه گانه فوق روشن می سازد که چرا باید به هنگام خروج منی (در خواب یا بیداری) و همچنین آمیزش جنسی (اگر چه منی خارج نشود) غسل کرد و تمام بدن را شست (تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۹۴ - ۲۹۲ [فلسفه غسل])

لذا برای روشن تر شدن موضوع به یک روایت اشاره می کنیم: محمد بن سنان می گوید امام رضا(ع) در جواب سؤالاتی که مکتوباً از محضرش نمودم، مرقوم



فرمودند: «علت غسل جنابت نظافت و تطهیر انسان، نفس خودش را از آلودگی آن و پاک نمودن جسد از قذرات و خبائثش می باشد زیرا جنابت از تمام جسد خارج می گردد. از این رو بر شخص واجب است تمام بدن را تطهیر کند و علت مخفف بودن حکم در ادرار و غائط این است که این دو بیشتر از جنابت و مداومت از آن است. لذا شارع مقدس به خاطر کثرت و مشقت و اخراجشان بدون اراده و شهوت به وضو راضی شده است ولی جنابت بیرون نمی آید مگر با لذت زیاد و اجبار نفس از این رو در مورد آن، غسل را واجب کرده است (علل الشرایع، شیخ صدوق، باب ۱۹۵).

اما این که چرا خوردن و آشامیدن در حال جنابت مکروه است توجه به نکات زیر پاسخ را روشن می سازد:

۱. با توجه به مطالبی که در قسمت اول پاسخ بیان کردیم به خاطر فعل و انفعالات خاصی که در بدن انجام می گیرد، یک حالت خمودگی در بدن ایجاد می شود و این حالت موجب عدم آمادگی سلول های بدن خواهد بود. از این رو اگر در این حالت شخص اقدام به خوردن یا آشامیدن نماید، با توجه به عدم آمادگی سلول ها، در جذب و پذیرش آب و غذا مشکلاتی پدید می آید و شاید علت کراهت همین باشد اما اگر شخص جنب دستش را بشوید و یا با آب مضمضه نماید و یا استنشاق کند و یا این که وضو بگیرد، کراهت خوردن و آشامیدن مرتفع خواهد شد. بنابراین همانطور که ملاحظه می نمایید رساندن جایی از بدن

در ایجاد تعادل در سیستم اعصاب بدن (که قبلاً بیان شد) و آمادگی سلول‌ها مؤثر است.

۲. یکی از دستورات مهم اسلام در مورد خوردن و آشامیدن، رعایت طهارت است. هم طهارت چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد و هم طهارت بدن. لذا استحباب خوردن غذا با وضو، پاک بودن سفره، حرمت نشستن بر سر سفره‌ای که در آن شراب است (اگر چه خودش مصرف ننماید) و... حکایت از دقت دین مبین اسلام بر این نکته است که طهارت غذا و طهارت نفس به هنگام خوردن و آشامیدن باید رعایت شود. لذا در روایتی از امام صادق (ع) وارد شده است که حضرت فرمود: «وضوء پیش از طعام و بعد از آن فقر و تنگدستی را می‌برد. راوی گفت: عرض کردم: فقر را؟ فرمود: فقر را از بین می‌برد» (علل الشرایع، شیخ صدوق، باب ۱۹۸).

این حدیث شریف را می‌توان دو گونه تفسیر کرد یکی این که از نظر بهداشتی هم ثابت شده که قبل از طعام و بعد از آن باید بهداشت و نظافت ظاهری را رعایت کرد و وضو یکی از مصادیق بهداشت و نظافت ظاهری است و دیگر این که از آنجا که وضو گرفتن همراه نیت است و نیت یک ارتباط و توجه قلبی به خداوند است لذا قبل از طعام و بعد از آن، انسان در پرتو وضو، توجهی به منعم واقعی یعنی خداوند پیدا می‌کند و شاید علت زدوده شدن فقر هم همین باشد یعنی توجه به منعم قبل از طعام موجب می‌شود که انسان تنها خدا را رازق بداند و توجه به منعم بعد

از طعام نیز روح سپاسگزاری و شکر را در وی به وجود می آورد و این هر دو عامل، موجب زدوده شدن فقر و تنگدستی می شوند. بنابراین یکی از نکات مهمی که در باب خوردن و آشامیدن باید مد نظر قرار بگیرد عبارت است از رعایت بهداشت ظاهری و روانی از این روست که خوردن و آشامیدن در حال جنابت، کراهت دارد. مگر آن که حداقل بهداشت ظاهری حاصل شود.

## آیا این که می گویند استبراء برخلاف اصول طبی و دارای زیانهای برای بدن انسان، است با اسلام ناسازگار نیست؟

### پرسش

آیا این که می گویند استبراء برخلاف اصول طبی و دارای زیانهای برای بدن انسان، است با اسلام ناسازگار نیست؟

### پاسخ

نخست باید توجه داشت که وضع کننده احکام اسلامی خداوند است؛ خداوندی که جهان آفرینش بر اساس اراده و مشیت اوست. انسان را او آفریده و قوانینی نیز که بر جهان حاکم است، همه آفریده اوست و همان خداوند بر اساس نیازها و مصالح انسان، قوانینی وضع فرموده است.

بنابراین، احکام اسلامی، به هیچ روی با علم ناسازگار نیست؛ زیرا علم چیزی نیست جز کشف آنچه خداوند آفریده است. هیچ کس چون خداوند از آفریده خویش آگاه نیست و اگر کسی پاره ای احکام اسلامی را با علم ناسازگار بداند، از آن روست که نظریه او نادرست است و بر اصول علمی درست استوار نیست.

اینکه، اگر در طب به اثبات رسیده باشد که استبراء دارای زیانهای برای بدن انسان است، بی گمان باید در چگونگی اثبات این نظریه تردید و بازنگری کرد. وانگهی دانش طب هنوز به آن جا نرسیده است که همه مجهولات طبی را کشف کرده باشد.

سخن آخر آن که انسان برای نیل به رستگاری باید به فرمانهای خداوند عمل کند و این که علت و حکمت این فرمانها چیست، تأثیری در رستگاری او ندارد. البته، به اصول دین باید از روی آگاهی و دانش ایمان آورد، ولی از آن پس، انسان مؤمن و خردمند، دیگر دستورها و تعالیم دینی را از روی تعبد به راحتی می پذیرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا باید با خاک که منبع میکروب هاست تیمم کنیم؟

### پرسش

چرا باید با خاک که منبع میکروب هاست تیمم کنیم؟

### پاسخ

در علوم طبیعی ثابت شده است که خاک پاک در مقابل میکرب ها مصونیت دارد و غالباً میکرب ها کمتر می توانند در خاک به زندگی خود ادامه دهند. این مصونیت به سبب موجودات جاندار ذره بینی موجود در خاک است. این موجودات دشمن سرسخت میکرب های موذی اند، به طوری که مثلاً اگر لاشه مرداری که با خود میلیون ها میکرب همراه دارد بر خاک بیفتد، این جانداران ذره بینی فوراً لاشه را تجزیه کنند میکرب ها را از بین می برند. بنابراین، بر خلاف آنچه تصور شده، خاک پاک و بدون آلودگی نه تنها در برابر میکرب ها مصونیت دارد، بلکه از بین برنده آنهاست. با توجه به آنچه گفتیم معلوم می شود که دستور اسلامی درباره تیمم بر خاک در صورت ممکن نبودن آب، کاملاً باید کشف علوم طبیعی موافق است. باید توجه کنیم که در قرآن و احادیث مربوط به تیمم آمده است که باید با خاک پاک تیمم کرد (فَتَيْمَمُوا صَعِيداً طَيِّباً) (۳۳). آمده است که امام صادق ((علیه السلام)) می فرماید: «خاک تیمم را از زمین هایی که زیر پای مردم است و بر آن رفت و آمد می کنند، تهیه نکنید» (۳۴).

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا در وضو گرفتن زن و مرد اختلاف است؟

پرسش

چرا در وضو گرفتن زن و مرد اختلاف است؟

پاسخ

بین وضو گرفتن زن و مرد اختلافی نیست، جز این که در وضوی زن یا مرد مستحبات خاصی هست که بهتر است به آن عمل شود. استحباب این موارد براساس مصالحی است که عقل از درک آنها عاجز است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا میّت را غسل می دهند؟ و چرا دست زدن به بدن میّت قبل از غسل او موجب غسل می شود؟

پرسش

چرا میّت را غسل می دهند؟ و چرا دست زدن به بدن میّت قبل از غسل او موجب غسل می شود؟

پاسخ

اولاً، باید توجه داشت که غسل انسان - زنده یا مرده - از مسائل عبادی به شمار می رود؛ یعنی این غسل ها خود، یک نوع عبادت است که بر انسان واجب می شود. از این رو، اگر غسل بدون قصد قربت انجام گیرد، باطل است. بنابراین، مسئله غسل از نظافت جداست؛ چه اینکه انسان باید قبل از غسل بدنش را کاملاً پاک و نظیف کند و سپس غسل نماید و اگر غسل فقط برای نظافت می بود، در شستشوی اول، انسان به هدفش می رسید و یا اینکه بدون قصد قربت هم صحیح می شد.

دیگر اینکه، اگر انسانی بمیرد بنابر دستور اسلام، انسان های دیگر بدن او را به خاک می سپرند و برای این عمل معمولاً دست انسان به بدن او اصابت می کند. اما درباره حیوانات حرام گوشت آن هم بعد از مردنش، کمتر اتفاق می افتد که کسی مردار آن را لمس کند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## علت وجوب غسل جنابت چیست؟

### پرسش

علت وجوب غسل جنابت چیست؟

### پاسخ

خداوند جهان، که آفریدگار ماست، وجودی است بیکران و دارای کمال مطلق و به هیچ روی، نیاز در ذاتش راه ندارد و بدین سان به کارها و عبادات ما نیازمند نیست. هر عباداتی که بر ما واجب کرده است، برای تکامل روحی و معنوی ماست. از سویی دیگر او حکیم است و دانشی بیکران دارد و چیزی را بیهوده واجب نمی کند و هر حکمی که صادر می کند، مصلحت استوار است، ولی چه بسیار که ما به حکمت و فلسفه احکام پی نمی بریم. ندانستن ما دلیل بر نبودن حکمت نیست.

خوشبختانه، اسلام دینی است که نه تنها با گذشت زمان کهنه نمی شود، بلکه با افزایش دانش انسان، عظمت و شکوهش بیشتر بر او آشکار می شود. چنان که دانشمندان روز به روز بیشتر به اسرار و رموز احکام اسلامی دست می یابند. هرگاه درباره فلسفه حکمی از احکام اسلام پرسشی پیش می آید، پاسخش این است که چون با دلیل محکم عقلی و نقلی در می یابیم که خداوند را وجودی بی نیاز و دانشی بیکران است، این را نیز در می یابیم که در هر حکمی از احکام، حکمتی نهفته است. بر ما لازم است از آن رو که به رستگاری خویش علاقه مندیم، آن احکام را ارج نهیم و این نادانی نیست، بلکه عین بینش و بصیرت است.

البته، در برخی روایات از فلسفه وجوب غسل جنابت سخن رفته و بیان شده است که چون در هنگام جنابت از همه منافذ بدن انسان، مواد معنوی خارج می شود، غسل لازم است. همین حقیقت را دانشمندان روز نیز

تصدیق کرده اند. اما معنای این گونه روایات این نیست که فلسفه وجوب غسل تنها همین است و بس.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا مسلمانان باید مردگان را غسل و کفن و دفن کنند؟

پرسش

چرا مسلمانان باید مردگان را غسل و کفن و دفن کنند؟

پاسخ

چنان که دانشمندان گفته اند، یکی از بهترین راههایی جلوگیری از انتشار میکروبهای بدن مردگان این است که آنها را در خاک دفن کنند تا هیچ گونه بیماری برای دیگران پدید نیآورند.

برخی راهی دیگر پیش می نهند که بدن میت را بسوزانند. بر فرض که این راه نیز برای جلوگیری از انتشار میکروب درست باشد، باید پرسید که آن راه آبرومند و خردمندانه است یا این راه؟! آیا انسان خردمندی که گرفتار خرافات نیست، حاضر می شود که بدن پدرش را بسوزانند؟! اسلام، چنان که زندگان را محترم می داند، مردگان را نیز ارج می نهد و از این رو، فرمان می دهد که بازماندگان، جسد مردگان را با احترامی خاص غسل و کفن و دفن کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## اگر علت غسل مس میت آلودگی به میکروب است، آیا می توان به وسیله صابون یا وسایل دیگر میکروب را از میان برد و دیگر غسل نکرد؟

پرسش

اگر علت غسل مس میت آلودگی به میکروب است، آیا می توان به وسیله صابون یا وسایل دیگر میکروب را از میان برد و دیگر غسل نکرد؟

پاسخ

البته، پس از مرگ، آلودگی و میکروبهایی در بدن میت پدید می آید که باید دوری کرد، ولی این بخشی از علت حکم است، نه همه آن. باید دانست که علت حقیقی بسیاری از احکام برای ما معلوم نیست. بس، باید تنها به دستورهای دینی عمل کنیم و از چنین اجتهادهایی پرهیزیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا مرده را کفن و دفن می کنند و چرا طرف راست صورتش را بر خاک می گذارند؟

چرا مرده را کفن و دفن می کنند و چرا طرف راست صورتش را بر خاک می گذارند؟

پاسخ

احکامی که در اسلام برای متوفی جعل شده برای احترام و به او، تسلی خاطر و احترام بازماندگان و عبرت گرفتن سایرین است.

آیا اگر متوفی را دفن نکنند و در گوشه ای بیندازند تا متعفن شود، بی احترامی به یک مسلمان نیست؟ آیا نباید بین انسان و سایر حیوانات فرق گذاشت؟ از این ها گذشته، اگر میت را دفن نکنیم آیا متعفن شدن بدن وی باعث شیوع امراضی در جامعه نمی گردد؟ و...

آیا وقتی صورت میت را روی خاک می گذارند، حاضرین بی اعتباری ظواهر دنیا و تجملات آن نیز پی نمی برند؟ آیا این موضوع و بعضی از احکام دیگر میت موجب نمی شود مردم به فکر مرگ و معاد بیفتند؟ و دست از آلودگی و ظلم و ستم بردارند؟ اگر پدر شخصی از دنیا برود و مردم جمع نشوند تا جنازه او را بردارند، بی احترامی و بی اعتنائی به آن شخص نیست؟ آیا ناراحتی او با این عمل بیشتر نمی شود؟ این ها قسمتی از فلسفه احکام وضع شده برای متوفی است، اما نمی توان مدعی شد این احکام که غیر از این حکمتی ندارد، چه آنکه احکام اسلام، همه دارای فلسفه و حکمت هایی است که بعضی از آنها برای ما مکشوف و بعضی هنوز معلوم نشده است و ما احکام اسلام را می پذیریم ولو به فلسفه آن نرسیده باشیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

**چرا مرده را کفن و دفن می کنند و چرا طرف راست صورتش را بر خاک می گذارند؟**

پرسش

چرا مرده را کفن و دفن می کنند و چرا طرف راست صورتش را بر خاک می گذارند؟

پاسخ

احکامی که در اسلام برای متوفی جعل شده برای احترام و به او، تسلی خاطر و احترام بازماندگان و عبرت گرفتن سایرین است.

آیا اگر متوفی را دفن نکنند و در گوشه ای بیندازند تا متعفن شود، بی احترامی به یک مسلمان نیست؟ آیا نباید بین انسان و سایر حیوانات فرق گذاشت؟ از این ها گذشته، اگر میت را دفن نکنیم آیا متعفن شدن بدن وی باعث شیوع امراضی در جامعه نمی گردد؟ و...

آیا وقتی صورت میت را روی خاک می گذارند، حاضرین بی اعتباری ظواهر دنیا و تجملات آن نیز پی نمی برند؟ آیا این موضوع و بعضی از احکام دیگر میت موجب نمی شود مردم به فکر مرگ و معاد بیفتند؟ و دست از آلودگی و ظلم و ستم بردارند؟ اگر پدر شخصی از دنیا برود و مردم جمع نشوند تا جنازه او را بردارند، بی احترامی و بی اعتنائی به آن شخص نیست؟ آیا ناراحتی او با این عمل بیشتر نمی شود؟ این ها قسمتی از فلسفه احکام وضع شده برای متوفی است، اما نمی توان مدعی شد این احکام که غیر از این حکمتی ندارد، چه آنکه احکام اسلام، همه دارای فلسفه و حکمت هایی است که بعضی از آنها برای ما مکشوف و بعضی هنوز معلوم نشده است و ما احکام اسلام را می پذیریم ولو به فلسفه آن نرسیده باشیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چگونه یکی از مطهرات غیبت مسلمان است؟

### پرسش

چگونه یکی از مطهرات غیبت مسلمان است؟

### پاسخ

جهت روشن شدن سؤال متن رساله ار متذکر می شویم که:

اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار اوست نجس می شود و آن مسلمان غایب گردد (۱) اگر انسان احتمال دهد که آن چیز را آب کشیده یا بواسطه آن که مثلا- آن چیز در آب جاری افتاده، پاک شده است و اجتناب از آن لازم نیست.

این اصل مساله است ولی اینکه حکمت و فلسفه این حکم چیست بحث دیگری است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ - مثل اینکه چند روزی از ما جدا شده و او را ندیده باشیم.

۲

## اگر علت غسل مس میت آلودگی به میکروب است، آیا می توان به وسیله صابون یا وسایل دیگر میکروب را از میان برد و دیگر غسل نکرد؟

### پرسش

اگر علت غسل مس میت آلودگی به میکروب است، آیا می توان به وسیله صابون یا وسایل دیگر میکروب را از میان برد و دیگر غسل نکرد؟



البته، پس از مرگ، آلودگی و میکروبهایی در بدن میت پدید می آید که باید دوری کرد، ولی این بخشی از علت حکم است، نه همه آن. باید دانست که علت حقیقی بسیاری از احکام برای ما معلوم نیست. بس، باید تنها به دستورهای دینی عمل کنیم و از چنین اجتهادهایی پرهیزیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۲

### آیا این که می گویند استبراء برخلاف اصول طبی و دارای زیانهای برای بدن انسان، است با اسلام ناسازگار نیست؟

پرسش

آیا این که می گویند استبراء برخلاف اصول طبی و دارای زیانهای برای بدن انسان، است با اسلام ناسازگار نیست؟

پاسخ

نخست باید توجه داشت که وضع کننده احکام اسلامی خداوند است؛ خداوندی که جهان آفرینش بر اساس اراده و مشیت اوست. انسان را او آفریده و قوانینی نیز که بر جهان حاکم است، همه آفریده اوست و  $\text{O} \dots \text{R}$  خداوند بر اساس نیازها و مصالح انسان، قوانینی وضع فرموده است.

بنابراین، احکام اسلامی، به هیچ روی با علم ناسازگار نیست؛ زیرا علم چیزی نیست جز کشف آنچه خداوند آفریده است. هیچ کس چون خداوند از آفریده خویش آگاه نیست و اگر کسی پاره ای احکام اسلامی را با علم ناسازگار بداند، از آن روست که نظریه او نادرست است و بر اصول علمی درست استوار نیست.

اینک، اگر در طب به اثبات رسیده باشد که استبراء دارای زیانهای برای بدن انسان

۴۳

است، بی گمان باید در چگونگی اثبات این نظریه تردید و بازنگری کرد. وانگهی دانش طب هنوز به آن جا نرسیده است که همه مجهولات طبی را کشف کرده باشد.

سخن آخر آن که انسان برای نیل به رستگاری باید به فرمانهای خداوند عمل کند و این که علت و حکمت این فرمانها چیست، تأثیری در رستگاری او ندارد. البته، به اصول دین باید از روی آگاهی و دانش ایمان آورد، ولی از آن پس، انسان مؤمن و خردمند، دیگر دستورها و تعالیم دینی را از روی تعبد به راحتی می پذیرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چه مقدار از سر باید مسح کرد؟

### پرسش

چه مقدار از سر باید مسح کرد؟

### پاسخ

یک قسمت از چهار قسمت سر - که مقابل پیشانی است - جای مسح است. هر جای این قسمت به هر اندازه مسح شود، کافی است. احتیاط مستحب آن است که سر از درازا به اندازه درازی یک انگشت از پهنا به اندازه سه انگشت بسته، مسح شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا میّت را غسل می دهند؟ و چرا دست زدن به بدن میّت قبل از غسل او موجب غسل می شود؟

### پرسش

چرا میّت را غسل می دهند؟ و چرا دست زدن به بدن میّت قبل از غسل او موجب غسل می شود؟

### پاسخ

اولاً باید توجه داشت که غسل انسان - زنده یا مرده - از مسائل عبادی به شمار می رود؛ یعنی این غسل ها خود، یک نوع عبادت است که بر انسان واجب می شود. از این رو، اگر غسل بدون قصد قربت انجام گیرد، باطل است. بنابراین، مسئله غسل از نظافت جداست؛ چه اینکه انسان باید قبل از غسل بدنش را کاملاً پاک و نظیف کند و سپس غسل نماید و اگر غسل فقط برای نظافت می بود، در شستشوی اول، انسان به هدفش می رسید و یا اینکه بدون قصد قربت هم صحیح می شد.

دیگر اینکه، اگر انسانی بمیرد بنابر دستور اسلام، انسان های دیگر بدن او را به خاک می سپرند و برای این عمل معمولاً دست انسان به بدن او اصابت می کند. اما درباره حیوانات حرام گوشت آن هم بعد از مردنش، کمتر اتفاق می افتد که کسی مردار آن را لمس کند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## علت وجوب غسل جنابت چیست؟

عَلَّتْ و جوب غسل جنابت چیست؟

خداوند جهان، که آفریدگار ماست، وجودی است بیکران و دارای کمال مطلق و به هیچ روی، نیاز در ذاتش راه ندارد و بدین سان به کارها و عبادات ما نیازمند نیست. هر عباداتی که بر ما واجب کرده است، برای تکامل روحی و معنوی ماست. از سویی دیگر او حکیم است و دانشی بیکران دارد و چیزی را بیهوده واجب نمی کند و هر حکمی که صادر می کند، مصلحت استوار است، ولی چه بسیار که ما به حکمت و فلسفه احکام پی نمی بریم. ندانستن ما دلیل بر نبودن حکمت نیست.

خوشبختانه، اسلام دینی است که نه تنها با گذشت زمان کهنه نمی شود، بلکه با افزایش دانش انسان، عظمت و شکوهش بیشتر بر او آشکار می شود؛ چنان که دانشمندان روز به روز بیشتر به اسرار و رموز احکام اسلامی دست می یابند. هرگاه درباره فلسفه حکمی از احکام اسلام پرسشی پیش می آید، پاسخش این است که چون با دلیل

محکم عقلی و نقلی در می یابیم که خداوند را وجودی بی نیاز و دانشی بیکران است، این را نیز درمی یابیم که در هر حکمی از احکام، حکمتی نهفته است. بر ما لازم است از آن رو که به رستگاری خویش علاقه مندیم، آن احکام را ارج نهیم و این نادانی نیست، بلکه عین بینش و بصیرت است.

البته، در برخی روایات از فلسفه و جوب غسل جنابت سخن رفته و بیان شده است که چون در هنگام جنابت از همه منافذ بدن انسان، مواد معنوی خارج می شود، غسل لازم است. همین حقیقت را دانشمندان روز

نیز تصدیق کرده اند. اما معنای این گونه روایات این نیست که فلسفه وجوب غسل تنها همین است و بس.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۹

## چرا مسلمانان باید مردگان را غسل و کفن و دفن کنند؟

پرسش

چرا مسلمانان باید مردگان را غسل و کفن و دفن کنند؟

پاسخ

چنان که دانشمندان گفته اند، یکی از بهترین راههایی جلوگیری از انتشار میکروبهای بدن مردگان این است که آنها را در خاک دفن کنند تا هیچ گونه بیماری برای دیگران پدید نیآورند.

برخی راهی دیگر پیش می نهند که بدن میت را بسوزانند. بر فرض که این راه نیز برای جلوگیری از انتشار میکروب درست باشد، باید پرسید که آن راه آبرومند و خردمندانه است یا این راه؟! آیا انسان خردمندی که گرفتار خرافات نیست، حاضر می شود که بدن پدرش را بسوزانند؟! اسلام، چنان که زندگان را محترم می داند، مردگان را نیز ارج می نهد و از این رو، فرمان می دهد که بازماندگان، جسد مردگان را با احترامی خاص غسل و کفن و دفن کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۰

## چرا مرده را کفن و دفن می کنند و چرا طرف راست صورتش را بر خاک می گذارند؟

پرسش

چرا مرده را کفن و دفن می کنند و چرا طرف راست صورتش را بر خاک می گذارند؟

پاسخ

احکامی که در اسلام برای متوفی جعل شده برای احترام و به او، تسلی خاطر و احترام بازماندگان و عبرت گرفتن سایرین است.

آیا اگر متوفی را دفن نکنند و در گوشه ای بیندازند تا متعفن شود، بی احترامی به یک مسلمان نیست؟ آیا نباید بین انسان و سایر حیوانات فرق گذاشت؟ از این ها گذشته، اگر میت را دفن نکنیم آیا متعفن شدن بدن وی باعث شیوع امراضی در جامعه

نمی گردد؟ و...

آیا وقتی صورت میت را روی خاک می گذارند، حاضرین بی اعتباری ظواهر دنیا و تجملات آن نیز پی نمی برند؟ آیا این موضوع و بعضی از احکام دیگر میت موجب نمی شود مردم به فکر مرگ و معاد بیفتند؟ و دست از آلودگی و ظلم و ستم بردارند؟ اگر پدر شخصی از دنیا برود و مردم جمع نشوند تا جنازه او را بردارند، بی احترامی و بی اعتنایی به آن شخص نیست؟ آیا ناراحتی او با این عمل بیشتر نمی شود؟ این ها قسمتی از فلسفه احکام وضع شده برای متوفی است، اما نمی توان مدعی شد این احکام که غیر از این حکمتی ندارد، چه آنکه احکام اسلام، همه دارای فلسفه و حکمت هایی است که بعضی از آنها برای ما مکشوف و بعضی هنوز معلوم نشده است و ما احکام اسلام را می پذیریم ولو به فلسفه آن نرسیده باشیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### چرا در وضو گرفتن زن و مرد اختلاف است؟

پرسش

چرا در وضو گرفتن زن و مرد اختلاف است؟

پاسخ

بین وضو گرفتن زن و مرد اختلافی نیست، جز این که در وضوی زن یا مرد مستحبات خاصی هست که بهتر است به آن عمل شود. استحباب این موارد براساس مصالحی است که عقل از درک آنها عاجز است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۵

### چرا میت را غسل می دهند؟ و چرا دست زدن به بدن میت قبل از غسل او موجب غسل می شود؟

پرسش

چرا میت را غسل می دهند؟ و چرا دست زدن به بدن میت قبل از غسل او موجب غسل می شود؟

پاسخ

اولاً باید توجه داشت که غسل انسان - زنده یا مرده - از مسائل عبادی به شمار می رود؛ یعنی این غسل ها خود، یک نوع عبادت است که بر انسان واجب می شود. از این رو، اگر غسل بدون قصد قربت انجام گیرد، باطل است. بنابراین، مسئله غسل از نظافت جداست؛ چه اینکه انسان باید قبل از غسل بدنش را کاملاً پاک و نظیف کند و سپس غسل نماید و اگر غسل فقط برای نظافت می بود، در شستشوی اول، انسان به هدفش می رسید و یا اینکه بدون قصد قربت هم صحیح می شد.

دیگر اینکه، اگر انسانی بمیرد بنابر دستور اسلام، انسان های دیگر بدن او را به خاک می سپرند و برای این عمل معمولاً دست انسان به بدن او اصابت می کند. اما درباره حیوانات حرام گوشت آن هم بعد از مردنش، کمتر اتفاق می افتد که کسی مردار آن را لمس کند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴

## علت وجوب غسل جنابت چیست؟

پرسش

علت وجوب غسل جنابت چیست؟

پاسخ

خداوند جهان، که آفریدگار ماست، وجودی است بیکران و دارای کمال مطلق و به هیچ روی، نیاز در ذاتش راه ندارد و بدین سان به کارها و عبادات ما نیازمند نیست. هر عباداتی که بر ما واجب کرده است، برای تکامل روحی و معنوی ماست. از سویی دیگر او حکیم است و دانشی بیکران دارد و چیزی را بیهوده واجب نمی کند و هر حکمی که صادر می کند، مصلحت استوار است، ولی چه بسیار که ما به حکمت و فلسفه احکام پی نمی بریم. ندانستن ما دلیل بر نبودن حکمت نیست.

خوشبختانه، اسلام دینی است که نه تنها با گذشت زمان کهنه نمی شود، بلکه با افزایش دانش انسان، عظمت و شکوهش بیشتر بر او آشکار می شود؛ چنان که دانشمندان روز به روز بیشتر به اسرار و رموز احکام اسلامی دست می یابند. هرگاه درباره فلسفه حکمی از احکام اسلام پرسشی پیش می آید، پاسخش این است که چون با دلیل

۸

محکم عقلی و نقلی در می یابیم که خداوند را وجودی بی نیاز و دانشی بیکران است، این را نیز درمی یابیم که در هر حکمی از احکام، حکمتی نهفته است. بر ما لازم است از آن رو که به رستگاری خویش علاقه مندیم، آن احکام را ارج نهیم و این نادانی نیست، بلکه عین بینش و بصیرت است.

البته، در برخی روایات از فلسفه وجوب غسل جنابت سخن رفته و بیان شده است که چون در هنگام جنابت از همه منافذ بدن انسان، مواد معنوی خارج می شود، غسل لازم است. همین حقیقت را دانشمندان روز

نیز تصدیق کرده اند. اما معنای این گونه روایات این نیست که فلسفه وجوب غسل تنها همین است و بس.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۹

### چرا مسلمانان باید مردگان را غسل و کفن و دفن کنند؟

پرسش

چرا مسلمانان باید مردگان را غسل و کفن و دفن کنند؟

پاسخ

چنان که دانشمندان گفته اند، یکی از بهترین راههایی جلوگیری از انتشار میکروبهای بدن مردگان این است که آنها را در خاک دفن کنند تا هیچ گونه بیماری برای دیگران پدید نیآورند.

برخی راهی دیگر پیش می نهند که بدن میت را بسوزانند. بر فرض که این راه نیز برای جلوگیری از انتشار میکروب درست باشد، باید پرسید که آن راه آبرومند و خردمندانه است یا این راه؟! آیا انسان خردمندی که گرفتار خرافات نیست، حاضر می شود که بدن پدرش را بسوزانند؟! اسلام، چنان که زندگان را محترم می داند، مردگان را نیز ارج می نهد و از این رو، فرمان می دهد که بازماندگان، جسد مردگان را با احترامی خاص غسل و کفن و دفن کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۰

### چرا با غسل جنابت وضو لازم نیست، ولی با غسل های دیگر برای نماز، وضو لازم است؟

پرسش

چرا با غسل جنابت وضو لازم نیست، ولی با غسل های دیگر برای نماز، وضو لازم است؟

پاسخ

در مورد واجب نبودن وضو برای نماز پس از غسل جنابت، در فقه اسلام دلیل خاص داریم، ولی در مورد غسل های دیگر چنین دلیلی وجود ندارد. البته به فتوای بعضی از فقها می توان با غسل های دیگر هم بدون وضو نماز خواند و با غسل های مستحبی اگر دلیل معتبری داشته باشد، مانند غسل جمعه می توان بدون وضو نماز خواند. (۱)

پاورقی:

## غسل میت برای چیست؟

### پرسش

غسل میت برای چیست؟

### پاسخ

طبیعی است که در اسلام یکی از حکمت های جنبی غسل ها و وضوها برای پاکی و پاکیزگی است که نقش مهمی در پیشگیری امراض و بیماری ها دارد، اما هدف و غایت نهایی طهارت معنوی و تقویت روحیه تعبد و بندگی است و بدون تردید طهارت معنوی و تعبد هم با تبت و قصد قربت الهی حاصل می شود.

حضرت رضا(ع) در مورد غسل میت می فرماید:

"میت غسل داده می شود تا از انواع و اقسام پلیدی ها که از ناحیه بیماری ها و امراض به او رسیده، پاک و پاکیزه گردد. مؤمن (پس از مرگ) به ملاقات (خدا) و فرشتگان و اهل آخرت می رود، پس خوب است وقتی به ملاقات خدا می رود و با پاکان روبرو می شود، پاک و پاکیزه باشد، و از سوی دیگر بدن مؤمن به احترام ایمان پاکیزه می شود و با سدر و کافور شسته می شود تا دیرتر بپوسد و از گزند ماران و گورکنان محفوظ بماند. مضافاً این که روح تعبد در دیگران ایجاد شود تا زندگان به یاد چنین لحظاتی باشند و بیدار شوند".

**آیا در قرآن یا احادیث آمده است که خانم ها وقتی استحاضه می شوند، باید غسل کنند؟ چرا مراجع فتوای خود را در این مورد تغییر نمی دهند؟**

### پرسش

آیا در قرآن یا احادیث آمده است که خانم ها وقتی استحاضه می شوند، باید غسل کنند؟ چرا مراجع فتوای خود را در این مورد تغییر نمی دهند؟

### پاسخ

مراجع معظم تقلید از خودشان حرفی ندارند تا به دلخواه خود حرف شان را تغییر دهند، بلکه تمام فتوای آنان مستند است به قرآن و روایات. به دیگر سخن: آنان با تحمل زحمت های بسیار تلاش می کنند حکم خدا را در باره اعمال مردم از قرآن و حدیث به دست آورند و در اختیار بندگان خدا بگذارند. احکام استحاضه نیز مانند سایر احکام از احادیث استفاده شده است.

(۱)

استحاضه نیز مانند احکام دیگر در باب طهارت و پاکی است، مانند جنابت و نفاس یا طهارت برای وضو اگر بخواهند از پیش



خودشان احکام را تغییر دهند و امروز این مسئله و فردا آن مسئله را، دیگر چیزی از احکام دینی باقی نمی ماند. چه فرقی است بین این احکام و احکام دیگر؟ هر کسی به سلیقه خود شاید از حکمی خوشش آمده و از حکم دیگر خوشش نیاید، چون فلسفه و حکمت آن را نمی داند، پس آیا باید آن را تغییر دهد؟

پی نوشت ها:

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۴، ابواب الاستحاضه.

## فواید کوتاه کردن موی زهار از نظر اسلام چیست؟ آیا در ادیان دیگر این مسأله وجود دارد؟

### پرسش

فواید کوتاه کردن موی زهار از نظر اسلام چیست؟ آیا در ادیان دیگر این مسأله وجود دارد؟

### پاسخ

اسلام مکتبی است که برای همه امور انسان برنامه دارد، حتی اموری که مربوط به بهداشت شخصی است، از این جمله زدودن موهای زاید بدن است. اسلام چون می خواهد مسلمان پاکیزه باشد و بهداشت و نظافت فردی داشته باشد، توصیه کرده که موی زهار زدوده شود تا شخص هم از بهداشت و پاکیزگی فردی برخوردار باشد و هم دارای بهداشت فردی برای زندگی زناشویی باشد.

براساس روایاتی که وارد شده، مستحب است که موهای زاید بدن هر پانزده روز یکبار زدوده شود. (۱)

در زمان های قدیم بشر سنگ های چخماقی را تیز کرده، موهای زیادی یا هر جا را که دلش می خواست می تراشید. دوران های بعدی به وسیله منقاش ازاله مو معمول و مرسوم گردید و تاکنون چندین منقاش مخصوصاً از طلا در گورستان های خیلی قدیمی یافت شده است. در هندوستان عده ای همیشه بدن خود را چرب نگه می دارند و به وسیله انگشت ازاله مو می نمایند. در چین این عمل را به روش مخصوصی به نام حفه می خوانند.

مصری ها خمیری از قند و آب و عصاره لیمو و موم درست کرده، گرم روی پوست می گذاشتند و پس از سرد شدن یک دفعه آن را می کنند. یونانی ها و رومی ها به وسیله منقاش یا قیری که در روغن حل شده و مخلوط با صمغ و موم گردیده بود، موها را می کردند. در اروپا کمتر ازاله مو می نمایند و اگر کسی قسمتی از بدن خود را

تراشید، تصور می کنند خود را برای جراحی آماده کرده است، ولی بعضی اکنون آب اکسیژنه می زنند تا موها بی دوام شده بریزند.

آنچه جالب و بدون درد است و جنبه علمی دارد، گذاشتن دستمالی از خاکستر بر موضع برای چند ساعت است. در خاکستر کربنات دوشو فراوانی است که موضع را بی حس و کندن مو را بدون درد می نماید. روش دیگر سوزاندن ریشه مو با سیم برقی است که هرگز نخواهد رویید. اکنون نیز تجویز هرمون غددی مطرح است. داروهای شیمیایی مختلف را به شکل های گوناگون می توان به کار برد، چه به صورت خمیری یا آبکی. ممکن است تحریکاتی را ایجاد نموده، عوارض پدیدار گردد. اکنون کرم هایی به نام کرم دیتو است که از آن بهره می گیرند، ولی بهترین و مؤثرترین وسیله با جریان گالوانیک و الکترودهای سوزنی است که مستقیم بر فکیلول مو و پیاز مو اثر کرده، آن را می کشد. (۲) این را الکترولیز گویند. در نهایت آسان ترین راه و ساده ترین وسیله برای ازاله موهای زاید، نوره (موبر) است که در کشور ما به نام داروی نظافت و دوا معروف است.

فواید کوتاه کردن موی زهار از دیدگاه روایات:

۱ - کوتاه کردن موی زهار انسان را از آلودگی های موضعی نجات می دهد. امام صادق (ع) می فرماید:

" نوره پاک کننده است ". (۳)

۲ - برطرف کننده غم ها و افسردگی

۳ - موی بلند غریزه جنسی و شهوت را کم و بدن را سست می کند. نوره کردن غریزه جنسی را افزون

می کند.

۴ - برطرف کردن موهای زائد از بدن جسم را تقویت می کند.

- پیه کلیه ها را زیاد می کند.

۶ - آدمی را چاق می کند.(۴)

۷ - مانع فقر و ناداری است.(۵)

پی نوشت ها :

۱ - بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۷۶.

۲ - دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۳، ص ۳۰ - ۳۵.

۳ - وسایل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۲، ص ۷۰، باب استحباب الاطلاع.

۴ - همان، ص ۶۵، باب استحباب النوره.

۵ - همان، ج ۷، ص ۳۶۶.

**چرا هنگام غسل بعد از سر و گردن حتماً باید سمت راست شسته شود؟ اگر از سمت چپ شروع کنیم و یا در وضو اگر از پایین به بالا آب ریخته شود، چه اشکالی دارد؟**

**پرسش**

چرا هنگام غسل بعد از سر و گردن حتماً باید سمت راست شسته شود؟ اگر از سمت چپ شروع کنیم و یا در وضو اگر از پایین به بالا آب ریخته شود، چه اشکالی دارد؟

**پاسخ**

ترتیبی که در شستن اعضای غسل و وضو باید رعایت شود (و اگر رعایت نگردد، غسل و وضو باطل می شود) از روایات استفاده شده است. احکام شرعی باید آن گونه انجام شود که دستور اسلام است و گرنه عبادت نیست. عبادت این است که دقیقاً طبق دستور شرعی و به قصد قرب انجام شود.

هر حکمی از احکام الهی علت و حکمتی دارد، گرچه به حکمت و علت آن پی نبریم. یکی از حکمت ها تعبد و تسلیم انسان در مقابل پروردگار می باشد، یعنی خداوند می خواهد ببیند چه کسی عملی را به خاطر خدا انجام می دهد و چه کسی به خاطر اهداف دیگر. به دیگر سخن آن چه در اعمال عبادی مایه رشد و ترقی انسان است، این می باشد که عمل را قربه الی الله انجام دهد، نه به انگیزه های دیگر. از این رو غسل و وضو و سایر اعمال را همان گونه که اسلام گفته انجام می دهیم، گرچه فلسفه آن را ندانیم.

یکی دیگر از حکمت‌ها رعایت نظم و ترتیب است. یکی از حکمت‌های نظم و ترتیب در اعمال عبادی، حفظ آن در زمان‌ها و دوره‌های مختلف باشد، این مضمون از امام صادق بیان شده (ع) بسیاری از پیامبران آمده‌اند، اما به مرور زمان، آیین و شریعت آنها دچار تحریف شد. اما در اسلام احکام و دستورها به شکل

دقیق و منظم بیان شده، تا دچار تحریف و دگرگونی نشود. اگر دست و خواسته انسان ها در آن برود، در نهایت به جایی خواهد رسید که هیچ اثری از آن نباشد، مثلاً غسل، یکی بگوید چرا از راست شروع کنیم، بیایم از چپ شروع کنیم! دیگری بگوید چرا اصلاً غسل کنیم، بیایم فقط حمام برویم و تمیز شویم! اصلاً چرا حمام برویم و ... که در نهایت از هیچ چیز اثری باقی نخواهد ماند.

از دیگر اهداف، ایجاد وحدت و همگونی اعمال بین مسلمانان است، که همه از نظر عبادی به سوی یک قبله نماز بخوانند، نیز در وقت خاصی نماز بخوانند و در ماه خاصی روزه بگیرند و به یک گونه وضو و غسل انجام دهند و... اگر هر مسلمانی به شکلی که دلش می خواهد عبادت کند یا غسل و وضو انجام دهد یا به جهتی که دلش می خواهد نماز بخواند، دیگر اطاعت و پیروی از خدا و پیامبر و امام معنا پیدا نخواهد کرد. قرآن به مسلمانان دستور می دهد: " ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا؛ (۱) آنچه را که پیامبر برای شما آورده و بدان دستور داده، آن را انجام دهید و آنچه که شما را از آن منع کرده انجام ندهید".

"قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله؛ (۲) بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد".

در مورد نماز پیامبر فرمود: "صلّوا کما رأیتمونی أصلی؛ (۳) همان طور که من نماز می خوانم، شما هم نماز بخوانید". اصولاً عبادت به معنای بندگی است و بندگی یعنی اطاعت

از دستور، که اگر چنین نباشد، از صورت عبادی و بندگی خارج خواهد شد.

اما این که بندگی انسان در مقابل خدوند چه فواید و آثاری دارد، بحث مستقلی می‌طلبد.

بنابراین اطاعت و پیروی از دستوره‌های الهی مخصوصاً امور عبادی یک اصل اساسی و بسیار مهم است که برخی از آثار پر برکت آن را جامعه اسلامی در نمازهای جماعت و جمعه و مراسم عید فطر و حج مشاهده می‌کند و ابّهت و عظمت آن در دید جهانیان چشمگیر است.

پی نوشت ها :

۱ - حشر (۵۹) آیه ۷.

۲ - آل عمران (۱۳) آیه ۳۱.

۳ - بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۷۹.

۴ - علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۰.

## چرا باید غسل کنیم؟

### اشاره

دین مقدس اسلام برای انجام غسل و این که چرا باید غسل انجام داد، آن هم به کیفیت ترتیبی و یا ارتماسی، فلسفه روشن و خاصی را بیان نکرده است. اگر چه جنبه بهداشتی آن خصوصاً در مورد غسل های مستحب امری روشن و گویاست، ولی نمی‌توان منکر ح

### پرسش

چرا باید غسل کنیم؟

دین مقدس اسلام برای انجام غسل و این که چرا باید غسل انجام داد، آن هم به کیفیت ترتیبی و یا ارتماسی، فلسفه روشن و خاصی را بیان نکرده است. اگر چه جنبه بهداشتی آن خصوصاً در مورد غسل های مستحب امری روشن و گویاست، ولی نمی‌توان منکر حکمتی شد که درون هر عمل عبادی و غیر عبادی که به قصد قربت انجام می‌شود، وجود دارد، که غسل هم از این حیث مستثنا نیست. شهید دکتر پاک نژاد درباره غسل حیض می‌نویسد: <غسل حیض یک عمل تقریباً غریزی است و در صورتی که از طرف ادیان هم توصیه نشده بود، به جا آورده می‌شد، کم تر زنی یافت می‌گردید پس از یک هفته نا پاکی که اجازه شست و شوی در آن هفته را ندارد (زیرا تماس با آب در مدت مذکور امکان آلودگی دارد)... خون ریزی و آلودگی و یک هفته محرومیت از نظافت، خود به خود زن را به طرف نظافت و شست شو می‌کشاند...> (۱) و در جایی

دیگر می نویسد >جالب ترین غسل ها غسل جنابت است . عده ای می گویند پس از جنب شدن , بر روی پوست , موادی به وجود

می آید که زمینه‌های قلبی دارد و برای پوست که مختصری اسید می باشد، مضر است و باید با آب و پوست را از این وضع نجات داد... عده ای اعمال فیزیولوژیکی عصبی را پیش آورده و دخالت اعمال سمپاتیک و ترشحات آدرنالینی و غیره را مطرح ساخته و بدن را چون باطری فرض می نمایند که با غسل کردن، اعصاب و تحریک شده و ترشحات به خانه اول برگشته ... باطری مجدداً شارژ و پر گشته است <(۲)>

شهید پاک نژاد در خاتمه می نویسند: > هیچ کدام از گفته ها را اصیل ندانسته و غسل جنابت را هرچند از قلمرو بهداشت نظافتی خارج نمی دانم ، ولی اصالت آن فقط جنبه ممانعت قانونی دارد تا برای هر کس آمیزش آسان نباشد ، در نتیجه غسل نوعی مانع از "آمیزش زیاد" قلمداد گردد<(۳)>

در کتاب شریف <وسائل الشیعه > علت غسل کردن را از امام رضا(ع) سؤال کردند ، حضرت فرمود: علت غسل جنابت و نظافت و از بین رفتن بوی بد بدن و طهارت سایر اندام است. و در حدیث دوم پیامبر خدا(ص) فرمود: زمانی که مردی با همسر خود مجامعت می کند، آب (منی) بدن از تمام عروق و موهایش به سمت جسدش جاری می شود؛ پس خداوند بر ذریه آدم غسل جنابت را واجب کرده است <(۴)>

شیخ صدوق در علل الشرایع می نویسد: شخص یهودی از پیامبر خدا(ص) سؤال کرد: به چه دلیل خداوند امر به غسل جنابت کرد، ولی برای غائط و بول دستور غسلی نداد؟ پیامبر فرمود: وقتی آدم از درخت ممنوع خورد (محصول آن) در رگ ها و موها و پوست حضرت



آدم جاری شد (عصاره اش وارد بدن آدم (ع) شد) پس هر وقت مردی با همسر خود مجامعت کرد، آبی از رگ ها و موها، روی جسمش خارج می شود؛ پس خداوند به همین دلیل (نظافت بدن) بر ذریه آدم تا هنگام قیامت غسل جنابت را واجب کرد، ولی بول از زیادی آشامیدنی هایی که انسان می آشامد، خارج می شود و غائط هم از فضولات باقی مانده طعمی است که انسان می خورد؛ به همین دلیل وضو بر انسان لازم شده است (۵).

گفتنی است: شست و شو به چنین کیفیتی جزء دستور اسلام و تعالیم شرع نبی (ص) است و با تعبد ارتباط دارد، اگر چه می تواند فلسفه خاصی داشته باشد که از دید ما پنهان است.

هم چنین فلسفه بسیاری از احکام مثل: غسل، وضو و تیمم، اگر چه با توجیهاتی بیان شده، ولی علت اصلی بر ما پوشیده است. چرا نماز مغرب سه رکعت است؟ نماز عشا چهار رکعت است؟ چرا تسبیحات اربعه آهسته گفته می شود؟ چرا نمازهای ظهر و عصر را باید آهسته خواند و بسیاری از مسائل دیگر که حتماً فلسفه خاصی دارند، متأسفانه از نظر ما پوشیده است و ما از باب تعبد و اطاعت آن را می پذیریم. در عین حال معتقدیم که آنها از طرف خداوند جهت سعادت انسان وضع شده است و مصالح واقعی دارد.

پی نوشت ها:

۱- رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ص ۱۴۳

۲. همان، ص ۱۴۴

۳. همان، ص ۱۴۵

۴. وسائل الشیعه، ج ۱ ص ۴۶۶ حدیث ۲ و ۳

۵. شیخ صدوق، علل الشرایع

پرسش: از کجا بدانیم که قرآن تحریف نشده است؟

### پاسخ

قرآن کریم معجزه جاویدان، و سند رسالت نبی خاتم حضرت محمد(ص) است. این کتاب آسمانی ویژگی‌ها و امتیازاتی دارد، از جمله این که از آغاز نزول تا کنون از تحریف مصون مانده است و قران فعلی دقیقاً و بدون کم و زیاد همان قرآنی است که بر پیامبر اکرم(ص) نازل شده، حتی کلمه و حرفی از آن کم و زیاد نگردیده است، چرا که حافظ و پاسدار قرآن، خدای قادر و توانا است.

خداوند فرمود: "إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ ما قرآن را نازل کردیم و ما خود نگهدار آن خواهیم بود". (۱)

در این آیه خدا خویشتن را ضامن نگهداری قرآن معرفی کرده است. از این جا معلوم می شود که اگر جن و انس و تمام قدرت‌ها بر ایجاد خلل در قرآن متحد شوند، هیچ کاری از پیش نخواهند برد. از این رو خدا فرمود: "در قرآن هیچ گونه خللی از هیچ جهت وارد نمی شود، و از جانب خداوند فرزانه و ستوده نازل گشته است". (۲)

برخی از دلایل عدم تحریف قرآن:

۱ عقل انسان حکم می کند که احتمال هر گونه تغییر و تبدیل از قرآن کریم به دور است، زیرا قرآن کتابی است که از روز اول مورد عنایت و اهتمام مسلمانان بوده است. قرآن برای مسلمانان همه چیز بوده است: قانون اساسی، دستور عمل زندگی، برنامه حکومت، کتاب مقدس آسمانی و رمز عبادت و بندگی.

با دقت در این موضوع روشن می شود که اصولاً کم و زیاد در آن امکان نداشته است.

قران کتابی

بود که مسلمانان نخستین همواره در نمازها، در مسجد، در خانه، در میدان جنگ، به هنگام رو به رو شدن با دشمنان و به عنوان استدلال بر حقانیت مکتب از آن استفاده می کردند.

از تواریخ اسلامی استفاده می شود که تعلیم قرآن را مهر زنان قرار می دادند. اصولاً تنها کتابی که در همه محافل مطرح بوده و هر کودکی را از آغاز عمر با آن آشنا می کردند و هر کس می خواست درسی از اسلام بخواند، آن را به او تعلیم می دادند، قرآن مجید بود.

آیا با چنین وضعی کسی احتمال می دهد که دگرگونی در این کتاب آسمانی رخ دهد؟ به خصوص با توجه به این که قرا؛ به صورت یک مجموع با همین شکل فعلی در عصر خود پیامبر جمع آوری شده بود، (۳) و مسلمانان سخت به یادگرفتن و حفظ آن اهمیت می دادند؟ اصولاً شخصیت افراد در آن عصر تا حد زیادی به این شناخته می شد که چه اندازه از آیات را حفظ کرده بودند. شمار حافظان قرآن به اندازه ای زیاد بود که در تواریخ می خوانیم در یکی از جنگ ها که زمان ابوبکر واقع شد، چهارصد نفر از قاریان قرآن به قتل رسیدند. در داستان "بئر معونه" (یکی از آبادی های نزدیک مدینه) و جنگی که در آن منطقه در زمان حیات پیامبر (ص) اتفاق افتاد می خوانیم که جمع کثیری از قاریان در حدود هفتاد نفر شربت شهادت نوشیدند.

از این مطالب روشن می شود که حافظان و قاریان و معلّمان قرآن آن قدر زیاد بودند که تنها در یک میدان جنگ این تعداد شربت شهادت نوشیدند.

باید چنین باشد، چرا که گفتیم قرآن فقط قانون اساسی برای مسلمانان نبود، بلکه همه چیز آن‌ها را تشکیل می‌داد، مخصوصاً در آغاز اسلام که هیچ کتابی جز آن نداشتند و تلاوت و قرائت و حفظ و تعلیم و تعلم مخصوص قرآن بود.

قرآن یک کتاب متروک در گوشه خانه و یا مسجد که گرد و غبار فراموشی روی آن نشسته باشد نبود تا کسی از آن کم کند یا بر آن بیفزاید.

مسئله حفظ قرآن به عنوان یک سنت و یک عبادت بزرگ همیشه در میان مسلمانان بوده و هست، حتی پس از آن که قرآن به صورت کتاب تکثیر شد و در همه جا پخش گردید و حتی بعد از پیدا شدن صنعت چاپ که سبب شد این کتاب به عنوان پر نسخه‌ترین کتاب در کشورهای اسلامی چاپ و نشر گردد، باز مسئله حفظ قرآن به عنوان یک سنت دیرینه و افتخار بزرگ، موقعیت خود را حفظ کرد، به طوری که در هر شهر و دیار همیشه جمعی حافظ قرآن بوده و هستند. اکنون در بعضی کشورهای اسلامی مدرسه‌هایی وجود دارد که برنامه شاگردان آن در درجه او حفظ قرآن است. اکنون در کشور پاکستان بیش از یک میلیون و نیم حافظ قرآن وجود دارد. سنت حفظ قرآن از عصر پیامبر(ص) و به دستور و تأکید آن حضرت در تمام قرون ادامه داشته است. هم چنین سنت قرائت قرآن در شب‌ها و روزهای متعدد و ثواب بسیاری که بر قرائت ذکر شده است. آیا با چنین وضعی هیچ گونه احتمالی در مورد تحریف قرآن امکان پذیر است؟! مسلماً نه.

همه این مسأله نویسندگان وحی است، یعنی کسانی که بعد از نزول آیات بر پیامبر، آن را یادداشت می کردند که شمار آن ها را از چهارده تا چهل و سه نفر نوشته اند.

ابوعبدالله زنجانی در کتاب "تاریخ قرآن" می گوید: "پیامبر(ص) نویسندگان متعددی داشت که وحی را یادداشت می کردند و آن ها چهل و سه نفر بودند که از همه مشهورتر خلفای چهارگانه نخستین بودند، ولی بیش از همه "زیدبن ثابت" و امیر مؤمنان علی بن ابی طالب(ع) ملازم پیامبر در این رابطه بودند". (۴) البته همه کاتبان وحی، همه آیات را نمی نوشتند، بلکه در مجموع آیات را می نوشتند.

کتابی که این همه نویسنده داشته، چگونه ممکن است دست تحریف کنندگان به سوی آن دراز شود؟

۳ دعوت همه پیشوایان اسلام به قرآن موجود: بررسی کلمات پیشوایان بزرگ اسلام نشان می دهد که از آغاز اسلام، همه یک زبان مردم را به تلاوت و عمل به قرآن موجود دعوت می کردند، و این نشان می دهد که کتاب آسمانی به صورت یک مجموعه دست نخورده در همه قرون، از جمله قرون نخستین اسلام بوده است.

مولای متقیان علی(ع) بعد از رسیدن به خلافت هیچ گونه اشاره ای به کم یا زیاد شدن قرآن نفرمود. نه تنها این کار را نکرد، بلکه بارها مردم را به عمل و چنگ زدن به قرآن موجود دعوت نمود. اگر کم و زیادی در قرآن پیش آمده بود، مسلماً حضرت قرآن اصلی را بر مردم عرضه می نمود. حضرت فرمود: "کتاب خدا میان شما است. سخنگویی است که هرگز زبانش به کندی نمی گراید، و خانه ای است

که هیچگاه ستون هایش فرو نمی ریزد. وسیله عزت است، آن چنان که یارانش هرگز مغلوب نمی شود". (۵)

نیز فرمود: "کتاب خدا نوری است خاموش نشدنی و چراغ پرفروغی است که به تاریکی نمی گراید". (۶)

اگر دست تحریف به دامن این کتاب آسمانی دراز شده بود، امکان نداشت امام علی (ع) این گونه به آن دعوت کند و به عنوان چراغی که به خاموشی نمی گراید، معرفی کند. مانند این تعبیرها در سخنان علی (ع) و سایر پیشوایان دین، گواه و دلیل روشنی است بر عدم تحریف قرآن کریم.

۴ اصولاً پس از قبول خاتمیت پیامبر (ص) و این که اسلام آخرین آیین الهی است، و رسالت قرآن تا پایان جهان برقرار خواهد بود، چگونه می توان باور کرد که خدا این یگانه سند اسلام و پیامبر خاتم را پاسداری نکند؟ آیا تحریف قرآن با جاودانگی اسلام طی هزاران سال و تا پایان جهان مفهومی می تواند داشته باشد؟! (۷)

چون یکی از دلایل تجدید نبوت ها، تحریف کتاب آسمانی بوده است و اگر این تحریف در قرآن صورت گرفته بود، باید پیامبری از طرف خداوند برای اصلاح می آمد، در حالی پیامبر اسلام، خاتم پیامبران شناخته شده و خود نیز آن را بیان کرده است.

با توجه به این دلایل و دلایل فراوان دیگر که در کتاب هایی که در زمینه عدم تحریف قرآن نوشته شده و لا به لای کتاب های دیگر موجود است، (۸) علما و دانشمندان و مفسران اسلامی، با قاطعیت تمام، مسئله تحریف قرآن را رد کرده و معتقد شده اند که قرآن مجید به هیچ وجه تحریف نشده و تحریف نخواهد شد، زیرا امکان تحریف

در این کتاب آسمانی راه ندارد.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: "یکی از ضروریات تاریخ اسلام این معنا است که تقریباً در ۱۴ قرن قبل، پیغمبر از نژاد عرب به نام محمد(ص) مبعوث به نبوت شده و ادعای نبوت کرده است، و نیز کتابی آورده که آن را به نام قرآن نامیده، و در طول حیاتش مردم را به آن شریعت دعوت می کرده. و نیز از مسلمات تاریخ است که آن جناب با همین قرآن تحدی کرده و آن را معجزه نبوت خود خوانده، و نیز هیچ حرفی نیست در این که قرآن موجود در این عصر همان قرآنی است که او آورده و برای بیشتر مردم معاصر خودش قرائت کرده است". (۹)

امام خمینی(ره) می فرماید: "هر کس از اهتمام مسلمانان به جمع آوری قرآن و حفظ و ضبط قرائت و کتابت آن با خبر باشد، به سستی و بطلان پندار تحریف پی می برد، و اخباری که اهل تحریف به آن تمسک جسته اند، یا چنان ضعیف است که نمی توان بدان استدلال نمود و یا اخباری جعلی بوده که نشانه های جعل از سر و روی آن می بارد، و یا مفهوم آن به قدری بیگانه و دور از واقعیت است که نمی توان به آن اعتنا کرد". (۱۰) تحریف قرآن به زیاده، به معنای افزودن چیزی بر قرآن، میان مسلمانان هیچ قائلی ندارد، (۱۱) و اما تحریف به نقیصه یعنی کاستن از آیات، تنها برخی از علما بدان معتقد بودند. این را هم علمای شیعه و سنی جواب قاطع داده اند، تا جایی که مرحوم شیخ صدوق عقیده بر مصونیت قرآن از تحریف را از

اصول شیعه دانسته و می فرماید: "اعتقاد ما این است: قرآنی که خداوند متعال بر پیامبرش حضرت محمد(ص) نازل

فرمود، همان است که در یک مجلد و در دسترس همه مردم قرار دارد و هرگز بیش از آن نبوده است، و هر کس به ما نسبت دهد که ما می گوئیم قرآن بیش از این است، مسلماً دروغگو می باشد." (۱۲)

پی نوشت ها :

(۱) حجر (۷) آیه ۹.

(۲) فصلت (۴۱) آیه ۴۲.

(۳) ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۸ - ۱۰؛ قرآن هرگز تحریف نشده، آیت الله حسن زاده، آملی ص ۲۸.

(۴) ابو عبدالله زنجانی، تاریخ قرآن، ص ۲۴.

(۵) نهج البلاغه (فیض الاسلام)، ص ۴۰۳، خطبه ۱۳۳.

(۶) همان، ص ۶۳۲، خطبه ۱۸۹.

(۷) تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۱ - ۲۶.

(۸) ر.ک: حسن زاده آملی، قرآن هرگز تحریف شده؛ آیت الله خویی، بیان، ج ۱، ص ۳۰۵.

(۹) علامه طباطبایی، تفسیر المیزان (ترجمه) ج ۱۲، ص ۱۵۰.

(۱۰) محمد هادی معرفت، مصونیت قرآن از تحریف، ص ۶۹ (حاشیه حضرت امام بر کفایه الاصول، بحث حجت ظواهر).

(۱۱) آیت الله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، ص ۹۹.

(۱۲) باب حادی عشر (اعتقادات صدوق)، ص ۹۳.

**چرا بعد از حمام هم باید وضو گرفت و فلسفه وضو چیست؟**

**پرسش**

چرا بعد از حمام هم باید وضو گرفت و فلسفه وضو چیست؟

**پاسخ**

برای پاسخ به این سؤال لازم است مطلبی را در مورد فلسفه احکام مطرح کنیم تا مقدمه ای بر پاسخ این سؤال و سؤال قبلی



باشد. بسیار می پرسند: چرا لازم است نماز بخوانیم؟ چرا باید برای نمای نماز وضو بگیریم؟ چرا در اسلام استفاده از ظروف طلا- و نقره حرام است؟ چرا دفن کردن میت لازم است؟ چرا خوردن گوشت مردار جایز نیست؟ چرا نماز صبح دو رکعت است؟ و از این قبیل پرسش ها.

برای این که پاسخ تمام سؤالات فوق و از این دست سؤال ها و چراها روشن شود، بهتر است یک اصل اساسی و قاعده کلی درباره فلسفه احکام بیان شود تا در همه موارد قانع کننده باشد. وقتی که به زندگی روزانه خود می نگریم، می بینیم هنگامی که مثلاً بیمار می شویم و به پزشک مراجعه می کنیم، پزشک نسخه ای که در آن چند دارو نوشته شده، برای ما تجویز می کند و دستور می دهد که هر روز و هر چند ساعت فلان دارو را مصرف کنید و از خوردن فلان و فلان غذا پرهیز نمایید.

بدون این که از خصوصیات داروها سؤال بکنیم، دستورهای او را عمل می کنیم، چون به دانش و تخصص او در رشته طب معتقدیم و می دانیم جز درمان و بهبود ما منظور دیگری ندارد. این مثال و نظائر آن روشن می کند که اگر انسان به علم و دانش کسی ایمان داشته باشد و او را متخصص بداند، نیز بداند نظر بدی در کار نیست، قطعاً دستورهای وی را بدون چون و چرا عمل

می کند. حال اگر در مورد آن شخص اعتقاد قطعی و یقینی داشته باشد که مرتکب خطا و اشتباه نمی شود و در حرفه خود متخصص ترین است. مطمئناً این حالت در او بسیار قوی تر است.

احکام و مقررات دینی هم نسخه هایی است که پیامبران الهی و پیشوایان دین از طرف خدا برای بشر آورده اند تا سعادت و خوشبختی آنان را از هر جهت تأمین نمایند. بدیهی است وقتی اعتقاد داشته باشیم که این احکام از علم بی پایان الهی سرچشمه گرفته و به حکمت و لطف و مهربانی خدا نیز ایمان داشته باشیم، هم چنین بدانیم پیامبران در تبلیغ و رساندن پیامهای الهی گرفتار خطا و لغزش و اشتباه نمی شوند، یعنی به معصوم بودن آنان معتقد باشیم، در این صورت با کمال جدیت و بدون هیچ اضطراب، در عمل کردن به دستورهای دینی می کوشیم و احتیاج و نیازی نمی بینیم از خصوصیات فلسفه احکام و مقرراتی که قرار داده شده، سؤال نماییم، زیرا می دانیم خدا دانشی بی پایان دارد و هر چه مقرر کرده، به خیر و صلاح ما بوده است. و انبیای الهی نیز در بیان احکام اشتباهی نکرده اند.

اگر کسی در وجود خدا، یا در دانش و حکمت او، یا در حقانیت انبیا و معصوم بودن آنان تردید داشته باشد، لازم است قبل از این سؤال، در اصل اعتقاد به خدا و صفات او و درباره حقانیت انبیا و صفات آنان بحث و تحقیق کند.

بنابراین کسانی که پایه توحید خود را محکم ساخته اند و طبق دلیل های قطعی عقیده دارند که قانون گذار اسلام (خدا) بی نیاز مطلق و

دارای علم و حکمت بی پایان است، تردیدی نخواهند داشت که تمام احکام و مقررات و دستورهای اسلامی که پیامبر از طرف خدا آورده است، دارای مصالح و فوایدی می باشد. چنین افرادی همیشه در صدد پیروی از دستورهای الهی هستند و دانستن و ندانستن جزئیات فلسفه احکام، در روحیه آن ها اثری نخواهد داشت.

البته نمی گوییم کسی نباید از فلسفه احکام سؤال کند و یا نباید دنبال تحقیق و جستجو برآید، زیرا شکی نیست که هر کسی این حق را دارد که با تمام وسائل ممکن، برای آگاهی از اسرار احکام و قوانین دینی بکوشد. خوشبختانه امکانات زیادی هم برای این کار موجود است، چنان که در قسمتی از آیات و بسیاری از کلمات پیشوایان بزرگ دین، توضیحاتی درباره فلسفه احکام وارد شده است. از طرفی یک سلسله قرائن عقلی که با پیشرفت علوم، روز به روز افزایش می یابد، پرده از روی بسیاری از این اسرار برداشته است.

در عین حال اگر از حکمت برخی از احکام و دستورات آگاهی نیافتیم این مسئله ناشی از ضعف فهم و دانش ماست نه آن که حکمتی در آن وجود نداشته باشد یا آن را به واسطه ندانستن حکمت آن ترک کنیم در حالی که به صورت کلی می دانیم که حتما در آن مصالحی وجود دارد.

خلاصه: با این که حق سؤال داریم و تا اندازه ای هم امکانات موجود است، ولی نباید هرگز انتظار داشته باشیم که با دانش و معلومات محدود بشری، به تمام جزئیات و اسرار و فلسفه احکام دست یابیم. دست نیافتن به اسرار و مصالح و مفاسد احکام غیر از آن است که مصلحتی

یا مفسده ای در احکام نباشد.

حضرت رضا(ع) می فرماید می بینیم که خدای متعال چیزهایی را حلال کرده است که مردم در زندگی و ادامه اش به آن نیازمند هستند و برای آنان مصلحت و فائده ای دارد، و چیزهایی را حرام کرده که علاوه بر این که مورد نیاز بشر نیست، موجب فساد و فنا و نیستی او می باشد"؛(۱)

بر همین اساس دانشمندان دینی می گویند: احکام شرع تابع مصالح و مفاسد است، یعنی چیزی بدون جهت حلال یا حرام نشده است. البته وقتی گفته می شود: فلان کار به مصلحت بشر است، نباید فقط فواید جسمی و بهداشتی به نظر آید، بلکه فواید جسمی، روحی، فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی و هر نوع فایده دیگر که فرض شود، همه جزء مصالح بندگان است. چه بسا یک حکم فایده جسمی نداشته باشد، ولی از نظر روحی باعث تهذیب و پاکی نفس شود، مثلاً سجده کردن و سرگذاشتن بر خاک اثر بهداشتی ندارد، ولی باعث تواضع و بندگی در مقابل پروردگار می شود و روح و روان انسان جلا پیدا می کند. نیز ممکن است فایده یک حکم از نظر فردی معلوم نباشد، ولی از نظر عمومی و مصالح عامه به نفع جامعه باشد، مثلاً اگر استفاده از ظروف طلا و نقره رواج پیدا کند، مفاسد اقتصادی و روحی و روانی بسیاری در جامعه به جا می گذارد و باعث اختلاف طبقاتی عظیم در جامعه می شود.

امّا بحث درباره موارد سؤال که فلسفه وضو و غسل چیست، یا چرا با وجود این که انسان حمام کرده، نیاز به وضو یا غسل دارد، یا میتی که بدنش کاملاً تمیز است، نیاز به غسل

دارد، همان طور که گفته شد: این احکام و دستورهای خدا است و اگر ما معتقد به اصول دین باشیم، این گونه تعبدیات برای ما حل شده است. اما این احکام خالی از فلسفه و حکمت نیستند، همان طور که از امام علی بن موسی الرضا(ع) نقل شده است که: "برای این به وضو مأمور شده ایم که بندگان هنگامی که در پیشگاه خدا می ایستند و با او مناجات می کنند، پاک باشند و از آلودگی ها و نجاستها دور باشند و قلب انسان برای قیام در پیشگاه خدا نورانی و با صفا باشد". (۲)

بنابراین وضو هم جسم را نظیف می کند و هم از نظر معنوی به وسیله قصد قربت، اثر تربیتی خوبی برای انسان دارد و موجب قرب الهی می شود. در عین حال که موجب تذکر و یاد آوری انسان و آماده کردن او به ایستادن در مقابل پروردگار می شود.

غسل نیز همین طور است. وقتی که انسان جنب شد، گرچه قبلاً بدنش تمیز بوده یا قبل از جنابت حمام کرده، ولی با جنابت دوباره ترشحاتی در بدن ایجاد می شود و به اصطلاح در اوج لذت جنسی که معمولاً مقارن خروج منی است، سلسله اعصاب پاراسمپاتیک بر اعصاب سمپاتیک پیشی می گیرد و تعادل به شکل منفی به هم می خورد. این موضوع ثابت شده که برای تعادل اعصاب به هم خورده، تماس آب با بدن بسیار مؤثر است. از این رو باید تمامی بدن را شستشو داد چون تمامی بدن در حال جنب شدن تحریک می شود و ترشحاتی از بدن خارج می شود که با غسل کردن از بین می رود، با قصد قربت کردن

قرب معنوی حاصل می شود.

مسئله تذکر و یاد آوری خداوند را روح عبادات را تشکیل می دهد نیز نباید فراموش کرد و فوایدی که ذکر و یاد خداوند برای انسان و تاثیری که در اعمال و رفتار انسان دارد بحث مستقلی است.

غسل و وضو هر دو عبادتند و باید با قصد قربت انجام شوند. این اعمال، غیر از این که باعث تمیزی و نظافت جسمانی هستند، روح و قلب را صفا و جلا می دهند و در آن حال انسان احساس نزدیکی و قرب به خدا دارد. فایده غسل و وضو تنها نظافت جسمانی نیست تا کسی بگوید وقتی که بدن انسان تمیز است، چرا باید غسل یا وضو انجام دهد. فواید دیگری غیر نظافت بر این عبادات مترتب است که یکی از مهم ترین آن ها احساس قرب معنوی و تذکر و یاد آوری انسان در مواقع مختلف از زندگی و اظهار تعبد و تسلیم انسان در مقابل پروردگار است در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: "الوضو علی الوضو نورٌ علی نور (۳) وضو بعد از وضو، نور علی نور است". یعنی باعث نورانیت چند برابر می شود.

پیامبر (ص) فرمود: "اگر انسان با طهارتی دوباره وضو بگیرد، برای او ده حسنه و ثواب نوشته می شود". (۴)

غسل و وضو از جمله طهارت هایی است که غیر از جنبه نظافت و تمیزی بدن، باعث نورانیت قلبی و صفا و جلالی روح می شود.

پی نوشت ها :

(۱) بحار الانوار، ج ۶، ص ۹۳.

(۲) تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۹۳.

(۳) محمدی ری شهری میزان الحکمه، عنوان ۴۱۰۶.

(۴) همان

۱۸

۲۱

**چرا غسل می کنیم؟ چرا در غسل نیت لازم است؟ چرا پس از غسل کردن احساس آرامش**

**پرسش**

چرا غسل می کنیم؟ چرا در غسل نیت لازم است؟ چرا پس از غسل کردن احساس آرامش

می کنیم؟

فواید و آثار غسل هم از جنبه بهداشتی و نظافت قابل بررسی است، هم از جهت آثار روحی و معنوی، اما مهم ترین فواید و آثار آن، آثار روحی و نتایج معنوی آن است.

در عبادات دیگر نیز این حکم جاری است، مثلاً روزه اگر چه فوائد و آثار بهداشتی و سلامت جسمانی برای آن بیان شده، اما مهم ترین آثار آن مربوط به پاکیزگی روح انسان است؛ زیرا چه بسا انسان با تعیین برنامه غذایی خاص یا با شستن بدن به سلامت و طهارت جسمانی دست یابد، اما بدون نیت و انجام عمل به قصد تقرب به خدا نمی تواند از آثار و فواید معنوی و طهارت و پاکی روحی برخوردار شود.

در مورد غسل نیز برخی فواید بهداشتی و طهارت بدنی در کتاب هایی مانند "اولین دانشگاه و آخرین پیامبر" از دکتر پاک نژاد بیان شده است، اما انجام غسل با قصد غربت، موجب طراوت روح و نتایج معنوی می شود. بنابراین در انجام غسل و هر عمل عبادی دیگر نیت قصد قربت و انجام عمل به خاطر فرمان الهی، شرط لازم و ضروری است و بدون آن، عمل باطل است، حتی اگر سهواً نیت صورت نگیرد.

در تمام غسل ها از یک طرف، کثیفی بدن رفع می شود (موجب طراوت و شادابی است) و از طرف دیگر انسان احساس نزدیکی به خداوند می کند و موجب نورانیت و صفای روح می شود. در روایتی درباره وضو آمده است: "الوضوء علی الوضوء نور علی نور؛ وضو پس از

وضوی دیگر، نوری بر نور است". (۱)

انسانی که دچار عارضه ای (جنابت، حیض، مس میت و...) شده که نمی تواند برخی از عبادات را انجام دهد، احساس دلتنگی و دوری از خدا می کند، اما با انجام غسل اولاً پس از احساس دوری اولیه، احساس نزدیکی به خداوند می کند؛

ثانیاً: احساس می کند فرمان را اطاعت و بنده مطیع او بوده است؛

ثالثاً با انجام نیت در عمل، یادآوری خداوند برای او حاصل می شود.

کاملاً روشن است که همه این موارد، موجب پدید آمدن احساس بسیار زیبا و آرامش بخش برای انسان می شود. همه این موارد می تواند در یک جمله خلاصه شود و آن این که : انجام عبادات مانند غسل با همان شکل و شیوه خاص به همراه نیت در اعمال، قطره را به اقیانوس و فرع را به اصل خود پیوند می دهد، و سکون و آرامش در همین است.

پی نوشت ها :

۱ - محمدی ری شهری، میزان الحکمه، عنوان ۴۱۰۶.

## **چرا بعد از حمام کردن برای نماز خواندن باید وضو گرفت، در صورتی که بدن کاملاً تمیز است؟**

### **پرسش**

چرا بعد از حمام کردن برای نماز خواندن باید وضو گرفت، در صورتی که بدن کاملاً تمیز است؟

### **پاسخ**

برای پاسخ به این سؤال لازم است مطلبی را در مورد فلسفه احکام مطرح کنیم تا مقدمه ای بر پاسخ این سؤال و سؤال قبلی باشد. بسیار می پرسند: چرا لازم است نماز بخوانیم؟ چرا باید برای نماز وضو بگیریم؟ چرا در اسلام استفاده از ظروف طلا- و نقره حرام است؟ چرا دفن کردن میت لازم است؟ چرا خوردن گوشت مردار جایز نیست؟ چرا نماز صبح دو رکعت است؟ و از این قبیل پرسش ها.

برای این که پاسخ تمام سؤالات فوق و از این دست سؤال ها و چراها روشن شود، بهتر است یک اصل اساسی و قاعده کلی درباره فلسفه احکام بیان شود تا در همه موارد قانع کننده باشد. وقتی که به زندگی روزانه خود می نگریم، می بینیم هنگامی که مثلاً بیمار می شویم و به پزشک مراجعه می کنیم، پزشک نسخه ای که در آن چند دارو نوشته شده، برای ما تجویز می کند و دستور می دهد که هر روز و هر چند ساعت فلان دارو را مصرف کنید و از خوردن فلان و فلان غذا پرهیز نمایید.

بدون این که از خصوصیات داروها سؤال بکنیم، دستورهای او را عمل می کنیم، چون به دانش و تخصص او در رشته طب معتقدیم و می دانیم جز درمان و بهبود ما منظور دیگری ندارد. این مثال و نظائر آن روشن می کند که اگر انسان به علم و



دانش کسی ایمان داشته باشد و او را متخصص بداند، نیز بداند نظر بدی در کار نیست، قطعاً دستورهای وی

را بدون چون و چرا عمل می کند. حال اگر در مورد آن شخص اعتقاد قطعی و یقینی داشته باشد که مرتکب خطا و اشتباه نمی شود و در حرفه خود متخصص ترین است. مطمئناً این حالت در او بسیار قوی تر است.

احکام و مقررات دینی هم نسخه هایی است که پیامبران الهی و پیشوایان دین از طرف خدا برای بشر آورده اند تا سعادت و خوشبختی آنان را از هر جهت تأمین نمایند. بدیهی است وقتی اعتقاد داشته باشیم که این احکام از علم بی پایان الهی سرچشمه گرفته و به حکمت و لطف و مهربانی خدا نیز ایمان داشته باشیم، هم چنین بدانیم پیامبران در تبلیغ و رساندن پیامهای الهی گرفتار خطا و لغزش و اشتباه نمی شوند، یعنی به معصوم بودن آنان معتقد باشیم، در این صورت با کمال جدیت و بدون هیچ اضطراب، در عمل کردن به دستورهای دینی می کوشیم و احتیاج و نیازی نمی بینیم از خصوصیات فلسفه احکام و مقرراتی که قرار داده شده، سؤال نماییم، زیرا می دانیم خدا دانشی بی پایان دارد و هر چه مقرر کرده، به خیر و صلاح ما بوده است. و انبیای الهی نیز در بیان احکام اشتباهی نکرده اند.

اگر کسی در وجود خدا، یا در دانش و حکمت او، یا در حقانیت انبیا و معصوم بودن آنان تردید داشته باشد، لازم است قبل از این سؤال، در اصل اعتقاد به خدا و صفات او و درباره حقانیت انبیا و صفات آنان بحث و تحقیق کند.

بنابراین کسانی که پایه توحید خود را محکم ساخته اند و طبق دلیل های قطعی عقیده دارند که قانون گذار

اسلام (خدا) بی نیاز مطلق و دارای علم و حکمت بی پایان است، تردیدی نخواهند داشت که تمام احکام و مقررات و دستورهای اسلامی که پیامبر از طرف خدا آورده است، دارای مصالح و فوایدی می باشد. چنین افرادی همیشه در صدد پیروی از دستورهای الهی هستند و دانستن و ندانستن جزئیات فلسفه احکام، در روحیه آن ها اثری نخواهد داشت.

البته نمی گوییم کسی نباید از فلسفه احکام سؤال کند و یا نباید دنبال تحقیق و جستجو برآید، زیرا شکی نیست که هر کسی این حق را دارد که با تمام وسائل ممکن، برای آگاهی از اسرار احکام و قوانین دینی بکوشد. خوشبختانه امکانات زیادی هم برای این کار موجود است، چنان که در قسمتی از آیات و بسیاری از کلمات پیشوایان بزرگ دین، توضیحاتی درباره فلسفه احکام وارد شده است. از طرفی یک سلسله قرائن عقلی که با پیشرفت علوم، روز به روز افزایش می یابد، پرده از روی بسیاری از این اسرار برداشته است.

در عین حال اگر از حکمت برخی از احکام و دستورات آگاهی نیافتیم این مسئله ناشی از ضعف فهم و دانش ماست نه آن که حکمتی در آن وجود نداشته باشد یا آن را به واسطه ندانستن حکمت آن ترک کنیم در حالی که به صورت کلی می دانیم که حتما در آن مصالحی وجود دارد.

خلاصه: با این که حق سؤال داریم و تا اندازه ای هم امکانات موجود است، ولی نباید هرگز انتظار داشته باشیم که با دانش و معلومات محدود بشری، به تمام جزئیات و اسرار و فلسفه احکام دست یابیم. دست نیافتن به اسرار و مصالح و مفاسد احکام

غیر از آن است که مصلحتی یا مفسده ای در احکام نباشد.

حضرت رضا(ع) می فرماید می بینیم که خدای متعال چیزهایی را حلال کرده است که مردم در زندگی و ادامه اش به آن نیازمند هستند و برای آنان مصلحت و فائده ای دارد، و چیزهایی را حرام کرده که علاوه بر این که مورد نیاز بشر نیست، موجب فساد و فنا و نیستی او می باشد"؛(۱)

بر همین اساس دانشمندان دینی می گویند: احکام شرع تابع مصالح و مفاسد است، یعنی چیزی بدون جهت حلال یا حرام نشده است. البته وقتی گفته می شود: فلان کار به مصلحت بشر است، نباید فقط فواید جسمی و بهداشتی به نظر آید، بلکه فواید جسمی، روحی، فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی و هر نوع فایده دیگر که فرض شود، همه جزء مصالح بندگان است. چه بسا یک حکم فایده جسمی نداشته باشد، ولی از نظر روحی باعث تهذیب و پاکی نفس شود، مثلاً سجده کردن و سرگذاشتن بر خاک اثر بهداشتی ندارد، ولی باعث تواضع و بندگی در مقابل پروردگار می شود و روح و روان انسان جلا پیدا می کند. نیز ممکن است فایده یک حکم از نظر فردی معلوم نباشد، ولی از نظر عمومی و مصالح عامه به نفع جامعه باشد، مثلاً اگر استفاده از ظروف طلا و نقره رواج پیدا کند، مفاسد اقتصادی و روحی و روانی بسیاری در جامعه به جا می گذارد و باعث اختلاف طبقاتی عظیم در جامعه می شود.

امّا بحث درباره موارد سؤال که فلسفه وضو و غسل چیست، یا چرا با وجود این که انسان حمام کرده، نیاز به وضو یا غسل دارد، یا میتی که بدنش

کاملاً تمیز است، نیاز به غسل دارد، همان طور که گفته شد: این احکام و دستورهای خدا است و اگر ما معتقد به اصول دین باشیم، این گونه تعبدیات برای ما حل شده است. اما این احکام خالی از فلسفه و حکمت نیستند، همان طور که از امام علی بن موسی الرضا(ع) نقل شده است که: "برای این به وضو مأمور شده ایم که بندگان هنگامی که در پیشگاه خدا می ایستند و با او مناجات می کنند، پاک باشند و از آلودگی ها و نجاستها دور باشند و قلب انسان برای قیام در پیشگاه خدا نورانی و با صفا باشد".(۲)

بنابراین وضو هم جسم را نظیف می کند و هم از نظر معنوی به وسیله قصد قربت، اثر تربیتی خوبی برای انسان دارد و موجب قرب الهی می شود. در عین حال که موجب تذکر و یاد آوری انسان و آماده کردن او به ایستادن در مقابل پروردگار می شود.

غسل نیز همین طور است. وقتی که انسان جنب شد، گرچه قبلاً بدنش تمیز بوده یا قبل از جنابت حمام کرده، ولی با جنابت دوباره ترشحاتی در بدن ایجاد می شود و به اصطلاح در اوج لذت جنسی که معمولاً مقارن خروج منی است، سلسله اعصاب پاراسمپاتیکی بر اعصاب سمپاتیکی پیشی می گیرد و تعادل به شکل منفی به هم می خورد. این موضوع ثابت شده که برای تعادل اعصاب به هم خورده، تماس آب با بدن بسیار مؤثر است. از این رو باید تمامی بدن را شستشو داد چون تمامی بدن در حال جنب شدن تحریک می شود و ترشحاتی از بدن خارج می شود که با غسل کردن از بین

می رود، با قصد قربت کردن قرب معنوی حاصل می شود.

مسئله تذکر و یاد آوری خداوند روح عبادات را تشکیل می دهد نیز نباید فراموش کرد و فوایدی که ذکر و یاد خداوند برای انسان و تأثیری که در اعمال و رفتار انسان دارد خود بحث مستقلی است.

غسل و وضو هر دو عبادتند و باید با قصد قربت انجام شوند. این اعمال، غیر از این که باعث تمیزی و نظافت جسمانی هستند، روح و قلب را صفا و جلا می دهند و در آن حال انسان احساس نزدیکی و قرب به خدا دارد. فایده غسل و وضو تنها نظافت جسمانی نیست تا کسی بگوید وقتی که بدن انسان تمیز است، چرا باید غسل یا وضو انجام دهد. فواید دیگری غیر نظافت بر این عبادات مترتب است که یکی از مهم ترین آن ها احساس قرب معنوی و تذکر و یاد آوری انسان در مواقع مختلف از زندگی و اظهار تعبد و تسلیم انسان در مقابل پروردگار است در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: "الوضو علی الوضو نورٌ علی نور (۳) وضو بعد از وضو، نور علی نور است". یعنی باعث نورانیت چند برابر می شود.

پیامبر (ص) فرمود: "اگر انسان با طهارتی دوباره وضو بگیرد، برای او ده حسنه و ثواب نوشته می شود". (۴)

غسل و وضو از جمله طهارت هایی است که غیر از جنبه نظافت و تمیزی بدن، باعث نورانیت قلبی و صفا و جلالی روح می شود.

پی نوشت ها :

(۱) بحار الانوار، ج ۶، ص ۹۳

(۲) تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۹۳.

(۳) محمدی ری شهری میزان الحکمه، عنوان ۴۱۰۶.

(۴) همان.

## چرا وضو گرفتن زنان و مردان فرق دارد؟

### پرسش

چرا وضو گرفتن زنان و مردان فرق دارد؟

### پاسخ

وضو گرفتن خانم ها و آقایان در آن بخش هایی که واجب است هیچ تفاوتی با هم ندارد. یعنی در وضو بر زنان همان چیز هایی واجب است که بر مردان واجب است از تمام جهات. اما در برخی از مستحبات وضو مانند ریختن آب بر دست تفاوت های جزئی وجود دارد. این گونه تفاوت ها بر اساس روایاتی است که از پیامبر و امامان معصوم وارد شده است. از مجموعه

آن‌ها استفاده می‌شود زنان جمع و جورتر نمازشان را بخوانند مثلاً زانوها و پاها را به هم بچسبانند. البته مردان نیز می‌توانند این‌طور نماز بخوانند. این تفاوت‌ها مستحب است. در نحوه وضو مستحب است مردان ابتدا آب را به پشت دست سپس به باطن دست بریزند و زنان برعکس مردان. علت این فرق‌ها بر کسی معلوم نیست ولی به لحاظ محفوظ ماندن بانوان سفارش شده که در کیفیت ایستادن و نشستن و رکوع و سجود جمع و جور باشند و برآمدگی‌های بدن محفوظ بماند. (۱)

پی‌نوشت‌ها:

۱ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۸؛ شرح لمعه، ج ۱، ص ۷۹ و ۲۹۵، چاپ بیروت.

در صورت مکاتبه بعدی مشخصات کامل خود و شماره نامه ارسال شده را قید فرمایید"

### **چرا بعد از حمام کردن برای نماز خواندن باید وضو گرفت، در صورتی که بدن کاملاً تمیز است؟**

#### **پرسش**

چرا بعد از حمام کردن برای نماز خواندن باید وضو گرفت، در صورتی که بدن کاملاً تمیز است؟

#### **پاسخ**

اگر چه در روایات به حکمت‌هایی از این موضوع اشاره شده است، اما باید در تمام مسائل احکام دینی به این نکته توجه داشته باشیم که اصولاً مسائل عبادی و احکام شرعی جنبه تعبدی دارد و در این مسائل فقط تعبد و پذیرش خواست شارع مقدس مطرح است، اگر چه مصالحی در آنها نهفته است که از آنها آگاهی نداریم. در برخی از روایات به گوشه‌هایی از آنها اشاره می‌شود. نیز با پیشرفت دانش و فهم و خرد بشری، گوشه‌های دیگری از آنها آشکار می‌شود.

در اینجا به برخی از مواردی که به عنوان مصلحت حجاب در نماز ذکر شده است می‌پردازیم:

۱ - داشتن لباس کامل، بر وقار ظاهری انسان می‌افزاید. هر چه از لباس انسان کم شود، از وقار وی و حفظ شئون اجتماعی اش کم می‌شود و نزد دیگران تنزل می‌یابد. می‌توان حجاب را یک نوع ادب دانست. ادب اقتضا می‌کند انسان در مقابل دیگران و بزرگان با لباس کامل ظاهر شود. شرکت در محافل و مراسم مذهبی در همه ادیان بلکه نزد همه عقلائی عالم معمولاً با حجاب همراه است، به ویژه در اسلام که لباس رسمی حضور زن مسلمان در اجتماعات، پوشش کامل است.

انسان در حال نماز به محضر خدا می‌رود و در حالی که ملائکه عرش الهی حضور دارند، در یک مجلس رسمی به عبادت خدا می‌پردازد. بنابراین چون نماز حضور و بار یافتن به درگاه رب

العالمین است، در این مجلس هر چه لباس کامل تر و تمیزتر و خوشبوتر باشد، مطلوب تر است، حتی به مردان سفارش شده که با لباس کامل، ادب حضور در پیشگاه الهی را رعایت کنند.

رسول اکرم (ص) می فرماید: "عبد الله كأنك تراه فان كنت لا تراه فانه يراك؛ آن چنان خدا را عبادت کن که گویا او را می بینی. اگر او را نمی بینی، او تو را مشاهده می کند."

۲ - از دیگر مصالح حجاب در نماز این است که نوعی تمرین مستمر و روزانه برای حفظ حجاب است. نیز یکی از عواملی است که در پاسداشت دائمی پوشش اسلامی زن و جلوگیری از آسیب پذیری او، نقش مهمی ایفا می کند. اگر بپذیریم اسلام همواره در صدد حفظ حجاب بانوان و مصونیت آنها است و به عفت و پاکدامنی سفارش می کند، متوجه می شویم پوشش کامل در نماز همسو با این ایده است.

برای تأکید بر این مسئله چنین شرطی را در نماز لازم می داند. در حقیقت همراه نماز، درس عفت و پوشش مناسب می دهد، تا الگوی رفتاری و کرداری زن مسلمان را معرفی کند. در عین حال پوشش کامل در پنج نوبت در شبانه روز تمرین و تلقین عملی بسیار خوب و مناسبی بر پوشش و حجاب اسلامی زن مسلمان است.

۳ - نماز خواندن در منظر مردم و در اماکن عمومی و مساجد و مجامع، حجاب کامل می طلبد، به ویژه برای زنان تا از نگاه دیگران مصون بمانند، مخصوصاً که در نماز رکوع و سجده و نشست و برخاست است، در این صورت حجاب کامل موجب مصون ماندن



زنان از نگاه دیگران و باعث حفظ آرامش روحی نمازگزار، نیز پاسداری از عفت عمومی می شود.

در مکان خلوت و دور از انظار دیگران نیز: نوعی آرامش به زنان می دهد که در صورت ورود یک شخص در حال پوشش کامل است. در هر حال نوعی آرامش در خلوت او با خدا حاصل می شود.

در دایره هستی ما نقطه تسلیمیم رأی آنچه تو اندیشی، حکم آنچه تو فرمایی

سؤال ۵: چرا قوانین اسلامی حق سرپرستی را به مرد می دهند، نه به زن؟

پاسخ: اگر حقی برای فرزندان دختر قائل بودیم و نظر آن ها را در رأی قاضی مؤثر می دانستیم، با این حکم همخوانی داشت، اگر مرد و زنی دارای شرایط مساوی مادی، شخصیتی، اجتماعی و... بودند، قاضی دادگاه اسلامی بعد از طلاق حضانت بچه ها را به چه کسی واگذار می کند؟

پاسخ: حضانت و تربیت کردن بر اساس ادله و روایاتی که در این باب وارد شده، نسبت به فرزند پسر تا دو سال و نسبت به فرزند دختر تا هفت سال به مادر واگذار شده است، ولی بعد از اتمام این دوره، وظیفه قیمومیت و ولایت پدر تا زمان بلوغ پسر و دختر به جای خود باقی است. (۱) این وظیفه پدر است که فرزند خود را اداره کند و امتیازی برای پدر محسوب نمی شود، بلکه مسئولیت و وظیفه ای سنگین است که خداوند بر دوش پدر نهاده و این وظیفه را از مادر برداشته است. بنابراین اگر قرار شود به این مسئله اعتراض شود، باید مرد اعتراض بکند و بگوید: خدایا، تو این وظیفه سنگین را بر من تحمیل کردی و بر مادر

بچه هیچ

وظیفه ای تحمیل نکردی! اگر اسلام حضانت دختر را پس از هفت سالگی به مرد سپرده، بار عظیمی را از دوش زنان برداشته است، نه این که او را صالح برای این امر مهم نداند. از طرفی به صورت مطلق حق حضانت را بر عهده مردها قرار نداده است. اگر صلاحیت مرد برای حاکم شرع محرز نشود، حضانت را بر عهده زن قرار می دهد.

اگر قاضی در مقام دعوا بین زن و شوهر در نگهداری بچه بعد از دو سال و هفت سال، حق را به جانب مرد می دهد، نه به خاطر این است که به مرد امتیازی می دهد، بلکه آن وظیفه سنگین را که خداوند بر عهده پدر قرار داده است، به او می دهد تا امور طفل زمین نماند.

با این حال (که نگهداری فرزند وظیفه است، نه فرق گذاری و تبعیض بین حق مرد و زن) مرد و زن می توانند با توافق یکدیگر بعد از دو سال و هفت سال حق حضانت و اداره فرزند را به زن بدهند. مسئله حضانت که یک مسئولیت است، با مسئله دیدار فرزند و... که جزء حقوق است، متفاوت است و به همین خاطر از زنان گرفته نشده است.

پی نوشت ها:

۱. تحریر الوسیله، ج ۲، حقوق اولاد.

سؤال ۶: آیا در زمان حاضر عمل کردن به احکامی همچون وضو و غسل لازم است؟

پاسخ: وضو، غسل و تیمم هم خود مستقلاً عبادت است و هم مقدمه ای برای عبادت دیگر.

فلسفه و حکمت اصلی عبادت، اظهار عبودیت و بندگی است، از این رو خلوص نیت و قصد تقرب و نزدیکی به خدا یک محور اصلی و ملاک قبولی آن است

(حُسن فاعلی).

هماهنگی و انطباق کامل کیفیت انجام آن و شکل و صورت عمل با موازین و راهکارهای ارائه شده توسط دین، معیار دیگر مقبولیت عبادت است (حُسن فعلی).

به بیان دیگر: عمل و عبادتی ارزشمند، کمال آفرین و تعالی بخش است و نشانگر روح عبودیت است که از حسن فاعلی و حسن فعلی برخوردار باشد.

از این رو کیفیت غسل کردن و هر عبادت دیگری را به عنوان حسن فعلی باید از دین آموخت.

اگر چه در آموزه های دینی احکام برخی موضوعات، ثانویه و متغیر است، لیکن احکام غسل و عموم عبادات، به عنوان احکام اولیه و ثابت آمده است که با گذشت زمان و تغییر اوضاع منسوخ نمی شود.

در حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) آمده است که غسل جنابت از دو حکمت برخوردار است: یکی نظافت جسم و دیگری ایجاد نشاط روح و تقرّب به خدا، از این رو خداوند انجام آن را بعد از جنابت با روش و کیفیت ویژه ای واجب ساخته است تا بندگانش میزان تقید و عبودیت خویش را از این طریق آشکار سازند و مورد آزمایش و امتحان قرار گیرند. (۱) پس در غسل تنها طهارت ظاهر لحاظ نشده، بلکه فراتر از آن طهارت دل و توجه به خداوند و ارتباط با او در رفتارها و اعمال و به طور کلی عبادت بودن آن مورد نظر است.

**چرا بعد از حمام کردن برای نماز خواندن باید وضو گرفت، در صورتی که بدن کاملاً تمیز است؟**

**پرسش**

چرا بعد از حمام کردن برای نماز خواندن باید وضو گرفت، در صورتی که بدن کاملاً تمیز است؟

**پاسخ**

اگر حقی برای فرزندان دختر قائل بودیم و نظر آن ها را در رأی قاضی مؤثر می دانستیم، با این حکم همخوانی داشت، اگر مرد و زنی دارای شرایط مساوی مادی، شخصیتی، اجتماعی و... بودند، قاضی دادگاه اسلامی بعد از طلاق حضانت بچه ها را به چه کسی واگذار می کند؟

پاسخ: حضانت و تربیت کردن بر اساس ادله و روایاتی که در این باب وارد شده، نسبت به فرزند پسر تا دو سال و نسبت به فرزند دختر تا هفت سال به مادر واگذار شده است، ولی بعد از اتمام این دوره، وظیفه قیمومیت و ولایت پدر تا زمان بلوغ پسر و دختر به جای خود باقی است. (۱) این وظیفه پدر است که فرزند خود را اداره کند و امتیازی برای پدر محسوب نمی شود، بلکه مسئولیت و وظیفه ای سنگین است که خداوند بر دوش پدر نهاده و این وظیفه را از مادر برداشته است. بنابراین اگر قرار شود به این مسئله اعتراض شود، باید مرد اعتراض بکند و بگوید: خدایا، تو این وظیفه سنگین را بر من تحمیل کردی و بر مادر

بیچه هیچ وظیفه ای تحمیل نکردی! اگر اسلام حضانت دختر را پس از هفت سالگی به مرد سپرده، بار عظیمی را از دوش زنان برداشته است، نه این که او را صالح برای این امر مهم نداند. از طرفی به صورت مطلق حق حضانت را بر عهده مردها قرار نداده است. اگر صلاحیت مرد برای حاکم شرع محرز نشود، حضانت را بر عهده زن قرار می دهد.

اگر

قاضی در مقام دعوا بین زن و شوهر در نگهداری بچه بعد از دو سال و هفت سال، حق را به جانب مرد می دهد، نه به خاطر این است که به مرد امتیازی می دهد، بلکه آن وظیفه سنگین را که خداوند بر عهده پدر قرار داده است، به او می دهد تا امور طفل زمین نماند.

با این حال (که نگهداری فرزند وظیفه است، نه فرق گذاری و تبعیض بین حق مرد و زن) مرد و زن می توانند با توافق یکدیگر بعد از دو سال و هفت سال حق حضانت و اداره فرزند را به زن بدهند. مسئله حضانت که یک مسئولیت است، با مسئله دیدار فرزند و... که جزء حقوق است، متفاوت است و به همین خاطر از زنان گرفته نشده است.

پی نوشت ها:

۱. تحریر الوسیله، ج ۲، حقوق اولاد.

سؤال ۶: آیا در زمان حاضر عمل کردن به احکامی همچون وضو و غسل لازم است؟

پاسخ: وضو، غسل و تیمم هم خود مستقلاً عبادت است و هم مقدمه ای برای عبادت دیگر.

فلسفه و حکمت اصلی عبادت، اظهار عبودیت و بندگی است، از این رو خلوص نیت و قصد تقرب و نزدیکی به خدا یک محور اصلی و ملاک قبولی آن است (حُسن فاعلی).

هماهنگی و انطباق کامل کیفیت انجام آن و شکل و صورت عمل با موازین و راهکارهای ارائه شده توسط دین، معیار دیگر مقبولیت عبادت است (حُسن فعلی).

به بیان دیگر: عمل و عبادتی ارزشمند، کمال آفرین و تعالی بخش است و نشانگر روح عبودیت است که از حسن فاعلی و حسن فعلی برخوردار باشد.

از این رو کیفیت غسل کردن و هر عبادت دیگری را

به عنوان حسن فعلی باید از دین آموخت.

اگر چه در آموزه های دینی احکام برخی موضوعات، ثانویه و متغیر است، لیکن احکام غسل و عموم عبادات، به عنوان احکام اولیه و ثابت آمده است که با گذشت زمان و تغییر اوضاع منسوخ نمی شود.

در حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) آمده است که غسل جنابت از دو حکمت برخوردار است: یکی نظافت جسم و دیگری ایجاد نشاط روح و تقرب به خدا، از این رو خداوند انجام آن را بعد از جنابت با روش و کیفیت ویژه ای واجب ساخته است تا بندگانش میزان تقید و عبودیت خویش را از این طریق آشکار سازند و مورد آزمایش و امتحان قرار گیرند. (۱) پس در غسل تنها طهارت ظاهر لحاظ نشده، بلکه فراتر از آن طهارت دل و توجه به خداوند و ارتباط با او در رفتارها و اعمال و به طور کلی عبادت بودن آن مورد نظر است.

### سؤال ۶: آیا در زمان حاضر عمل کردن به احکامی همچون وضو و غسل لازم است؟

#### پرسش

سؤال ۶: آیا در زمان حاضر عمل کردن به احکامی همچون وضو و غسل لازم است؟

#### پاسخ

پاسخ: وضو، غسل و تیمم هم خود مستقلاً عبادت است و هم مقدمه ای برای عبادت دیگر.

فلسفه و حکمت اصلی عبادت، اظهار عبودیت و بندگی است، از این رو خلوص نیت و قصد تقرب و نزدیکی به خدا یک محور اصلی و ملاک قبولی آن است (حسن فاعلی).

هماهنگی و انطباق کامل کیفیت انجام آن و شکل و صورت عمل با موازین و راهکارهای ارائه شده توسط دین، معیار دیگر مقبولیت عبادت است (حسن فعلی).

به بیان دیگر: عمل و عبادتی ارزشمند، کمال آفرین و تعالی بخش است و نشانگر روح عبودیت است که از حسن فاعلی و حسن فعلی برخوردار باشد.

از این رو کیفیت غسل کردن و هر عبادت دیگری را به عنوان حسن فعلی باید از دین آموخت.

اگر چه در آموزه های دینی احکام برخی موضوعات، ثانویه و متغیر است، لیکن احکام غسل و عموم عبادات، به عنوان احکام اولیه و ثابت آمده است که با گذشت زمان و تغییر اوضاع منسوخ نمی شود.

در حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) آمده است که غسل جنابت از دو حکمت برخوردار است: یکی نظافت جسم و دیگری ایجاد نشاط روح و تقرب به خدا، از این رو خداوند انجام آن را بعد از جنابت با روش و کیفیت ویژه ای واجب ساخته است تا

بندگان‌ش میزان تقیّد و عبودیت خویش را از این طریق آشکار سازند و مورد آزمایش و امتحان قرار گیرند. (۱) پس در غسل تنها طهارت ظاهر لحاظ نشده، بلکه فراتر از آن طهارت دل و توجه به خداوند و ارتباط با او در رفتارها و

اعمال و به طور کلی عبادت بودن آن مورد نظر است.

## چرا بعد از حمام کردن برای نماز خواندن باید وضو گرفت، در صورتی که بدن کاملاً تمیز است؟

### پرسش

چرا بعد از حمام کردن برای نماز خواندن باید وضو گرفت، در صورتی که بدن کاملاً تمیز است؟

### پاسخ

وضو، غسل و تیمم هم خود مستقلاً عبادت است و هم مقدمه ای برای عبادت دیگر.

فلسفه و حکمت اصلی عبادت، اظهار عبودیت و بندگی است، از این رو خلوص نیت و قصد تقرب و نزدیکی به خدا یک محور اصلی و ملاک قبولی آن است (حُسن فاعلی).

هماهنگی و انطباق کامل کیفیت انجام آن و شکل و صورت عمل با موازین و راهکارهای ارائه شده توسط دین، معیار دیگر مقبولیت عبادت است (حُسن فعلی).

به بیان دیگر: عمل و عبادتی ارزشمند، کمال آفرین و تعالی بخش است و نشانگر روح عبودیت است که از حسن فاعلی و حسن فعلی برخوردار باشد.

از این رو کیفیت غسل کردن و هر عبادت دیگری را به عنوان حسن فعلی باید از دین آموخت.

اگر چه در آموزه های دینی احکام برخی موضوعات، ثانویه و متغیر است، لیکن احکام غسل و عموم عبادات، به عنوان احکام اولیه و ثابت آمده است که با گذشت زمان و تغییر اوضاع منسوخ نمی شود.

در حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) آمده است که غسل جنابت از دو حکمت برخوردار است: یکی نظافت جسم و دیگری ایجاد نشاط روح و تقرب به خدا، از این رو خداوند انجام آن را بعد از جنابت با روش و کیفیت ویژه ای واجب ساخته است تا بندگانش میزان تقید و عبودیت خویش را از این طریق آشکار سازند و مورد آزمایش و امتحان قرار گیرند. (۱) پس در غسل تنها طهارت ظاهر لحاظ نشده، بلکه فراتر از آن طهارت دل و توجه به خداوند و ارتباط با او در



رفتارها و اعمال و به طور کلی عبادت بودن آن مورد نظر است.

## چرا بعد از حمام کردن برای نماز خواندن باید وضو گرفت، در صورتی که بدن کاملاً تمیز است؟

### پرسش

چرا بعد از حمام کردن برای نماز خواندن باید وضو گرفت، در صورتی که بدن کاملاً تمیز است؟

### پاسخ (قسمت اول)

برای پاسخ به این سؤال لازم است مطلبی را در مورد فلسفه احکام مطرح کنیم تا مقدمه ای بر پاسخ این سؤال و سؤال قبلی باشد. بسیار می پرسند: چرا لازم است نماز بخوانیم؟ چرا باید برای نماز وضو بگیریم؟ چرا در اسلام استفاده از ظروف طلا- و نقره حرام است؟ چرا دفن کردن میت لازم است؟ چرا خوردن گوشت مردار جایز نیست؟ چرا نماز صبح دو رکعت است؟ و از این قبیل پرسش ها.

برای این که پاسخ تمام سؤالات فوق و از این دست سؤال ها و چراها روشن شود، بهتر است یک اصل اساسی و قاعده کلی درباره فلسفه احکام بیان شود تا در همه موارد قانع کننده باشد. وقتی که به زندگی روزانه خود می نگریم، می بینیم هنگامی که مثلاً بیمار می شویم و به پزشک مراجعه می کنیم، پزشک نسخه ای که در آن چند دارو نوشته شده، برای ما تجویز می کند و دستور می دهد که هر روز و هر چند ساعت فلان دارو را مصرف کنید و از خوردن فلان و فلان غذا پرهیز نمایید.

بدون این که از خصوصیات داروها سؤال بکنیم، دستورهای او را عمل می کنیم، چون به دانش و تخصص او در رشته طب معتقدیم و می دانیم جز درمان و بهبود ما منظور دیگری ندارد. این مثال و نظائر آن روشن می کند که اگر انسان به علم و دانش کسی ایمان داشته باشد و او را متخصص بداند، نیز بداند نظر بدی در کار نیست، قطعاً دستورهای وی

را بدون چون و چرا عمل می کند. حال اگر در مورد آن شخص اعتقاد قطعی و یقینی داشته باشد که مرتکب خطا و اشتباه نمی شود و در حرفه خود متخصص ترین است. مطمئناً این حالت در او بسیار قوی تر است.

احکام و مقررات دینی هم نسخه هایی است که پیامبران الهی و پیشوایان دین از طرف خدا برای بشر آورده اند تا سعادت و خوشبختی آنان را از هر جهت تأمین نمایند. بدیهی است وقتی اعتقاد داشته باشیم که این احکام از علم بی پایان الهی سرچشمه گرفته و به حکمت و لطف و مهربانی خدا نیز ایمان داشته باشیم، هم چنین بدانیم پیامبران در تبلیغ و رساندن پیامهای الهی گرفتار خطا و لغزش و اشتباه نمی شوند، یعنی به معصوم بودن آنان معتقد باشیم، در این صورت با کمال جدیت و بدون هیچ اضطراب، در عمل کردن به دستورهای دینی می کوشیم و احتیاج و نیازی نمی بینیم از خصوصیات فلسفه احکام و مقرراتی که قرار داده شده، سؤال نماییم، زیرا می دانیم خدا دانشی بی پایان دارد و هر چه مقرر کرده، به خیر و صلاح ما بوده است. و انبیای الهی نیز در بیان احکام اشتباهی نکرده اند.

اگر کسی در وجود خدا، یا در دانش و حکمت او، یا در حقانیت انبیا و معصوم بودن آنان تردید داشته باشد، لازم است قبل از این سؤال، در اصل اعتقاد به خدا و صفات او و درباره حقانیت انبیا و صفات آنان بحث و تحقیق کند.

بنابراین کسانی که پایه توحید خود را محکم ساخته اند و طبق دلیل های قطعی عقیده دارند که قانون گذار

اسلام (خدا) بی نیاز مطلق و دارای علم و حکمت بی پایان است، تردیدی نخواهند داشت که تمام احکام و مقررات و دستورهای اسلامی که پیامبر از طرف خدا آورده است، دارای مصالح و فوایدی می باشد. چنین افرادی همیشه در صدد پیروی از دستورهای الهی هستند و دانستن و ندانستن جزئیات فلسفه احکام، در روحیه آن ها اثری نخواهد داشت.

البته نمی گوییم کسی نباید از فلسفه احکام سؤال کند و یا نباید دنبال تحقیق و جستجو برآید، زیرا شکی نیست که هر کسی این حق را دارد که با تمام وسائل ممکن، برای آگاهی از اسرار احکام و قوانین دینی بکوشد. خوشبختانه امکانات زیادی هم برای این کار موجود است، چنان که در قسمتی از آیات و بسیاری از کلمات پیشوایان بزرگ دین، توضیحاتی درباره فلسفه احکام وارد شده است. از طرفی یک سلسله قرائن عقلی که با پیشرفت علوم، روز به روز افزایش می یابد، پرده از روی بسیاری از این اسرار برداشته است.

در عین حال اگر از حکمت برخی از احکام و دستورات آگاهی نیافتیم این مسئله ناشی از ضعف فهم و دانش ماست نه آن که حکمتی در آن وجود نداشته باشد یا آن را به واسطه ندانستن حکمت آن ترک کنیم در حالی که به صورت کلی می دانیم که حتما در آن مصالحی وجود دارد.

خلاصه: با این که حق سؤال داریم و تا اندازه ای هم امکانات موجود است، ولی نباید هرگز انتظار داشته باشیم که با دانش و معلومات محدود بشری، به تمام جزئیات و اسرار و فلسفه احکام دست یابیم. دست نیافتن به اسرار و مصالح و مفاسد احکام

غیر از آن است که مصلحتی یا مفسده ای در احکام نباشد.

حضرت رضا(ع) می فرماید می بینیم که خدای متعال چیزهایی را حلال کرده است که مردم در زندگی و ادامه اش به آن نیازمند هستند و برای آنان مصلحت و فائده ای دارد، و چیزهایی را حرام کرده که علاوه بر این که مورد نیاز بشر نیست، موجب فساد و فنا و نیستی او می باشد"؛(۲)

بر همین اساس دانشمندان دینی می گویند: احکام شرع تابع مصالح و مفاسد است، یعنی چیزی بدون جهت حلال یا حرام نشده است. البته وقتی گفته می شود: فلان کار به مصلحت بشر است، نباید فقط فواید جسمی و بهداشتی به نظر آید، بلکه فواید جسمی، روحی، فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی و هر نوع فایده دیگر که فرض شود، همه جزء مصالح بندگان است. چه بسا یک حکم فایده جسمی نداشته باشد، ولی از نظر روحی باعث تهذیب و پاکی نفس شود، مثلاً سجده کردن و سرگذاشتن بر خاک اثر بهداشتی ندارد، ولی باعث تواضع و بندگی در مقابل پروردگار می شود و روح و روان انسان جلا پیدا می کند. نیز ممکن است فایده یک حکم از نظر فردی معلوم نباشد، ولی از نظر عمومی و مصالح عامه به نفع جامعه باشد، مثلاً اگر استفاده از ظروف طلا و نقره رواج پیدا کند، مفاسد اقتصادی و روحی و روانی بسیاری در جامعه به جا می گذارد و باعث اختلاف طبقاتی عظیم در جامعه می شود.

امّا بحث درباره موارد سؤال که فلسفه وضو و غسل چیست، یا چرا با وجود این که انسان حمام کرده، نیاز به وضو یا غسل دارد، یا میتی که بدنش

کاملاً تمیز است، نیاز به غسل دارد، همان طور که گفته شد: این احکام و دستورهای خدا است و اگر ما معتقد به اصول دین باشیم، این گونه تعبدیات برای ما حل شده است. اما این احکام خالی از فلسفه و حکمت نیستند، همان طور که از امام علی بن موسی الرضا(ع) نقل شده است که: "برای این به وضو مأمور شده ایم که بندگان هنگامی که در پیشگاه خدا می ایستند و با او مناجات می کنند، پاک باشند و از آلودگی ها و نجاستها دور باشند و قلب انسان برای قیام در پیشگاه خدا نورانی و با صفا باشد". (۳)

بنابراین وضو هم جسم را نظیف می کند و هم از نظر معنوی به وسیله قصد قربت، اثر تربیتی خوبی برای انسان دارد و موجب قرب الهی می شود. در عین حال که موجب تذکر و یاد آوری انسان و آماده کردن او به ایستادن در مقابل پروردگار می شود.

غسل نیز همین طور است. وقتی که انسان جنب شد، گرچه قبلاً بدنش تمیز بوده یا قبل از جنابت حمام کرده، ولی با جنابت دوباره ترشحاتی در بدن ایجاد می شود و به اصطلاح در اوج لذت جنسی که معمولاً مقارن خروج منی است، سلسله اعصاب پاراسمپاتیکی بر اعصاب سمپاتیکی پیشی می گیرد و تعادل به شکل منفی به هم می خورد. این موضوع ثابت شده که برای تعادل اعصاب به هم خورده، تماس آب با بدن بسیار مؤثر است. از این رو باید تمامی بدن را شستشو داد چون تمامی بدن در حال جنب شدن تحریک می شود و ترشحاتی از بدن خارج می شود که با غسل کردن از بین

می رود، با قصد قربت کردن قرب معنوی حاصل می شود.

مسئله تذکر و یاد آوری خداوند روح عبادات را تشکیل می دهد نیز نباید فراموش کرد و فوایدی که ذکر و یاد خداوند برای انسان و تاثیری که در اعمال و رفتار انسان دارد خود بحث مستقلی است.

غسل و وضو هر دو عبادتند و باید با قصد قربت انجام شوند. این اعمال، غیر از این که باعث تمیزی و نظافت جسمانی هستند، روح و قلب را صفا و جلا می دهند و در آن حال انسان احساس نزدیکی و قرب به خدا دارد. فایده غسل و وضو تنها نظافت جسمانی نیست تا کسی بگوید وقتی که بدن انسان تمیز است، چرا باید غسل یا وضو انجام دهد. فواید دیگری غیر نظافت بر این عبادات مترتب است که یکی از مهم ترین آن ها احساس قرب معنوی و تذکر و یاد آوری انسان در مواقع مختلف از زندگی و اظهار تعبد و تسلیم انسان در مقابل پروردگار است در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: "الوضو علی الوضو نورٌ علی نور(۴) وضو بعد از وضو، نور علی نور است". یعنی باعث نورانیت چند برابر می شود.

پیامبر (ص) فرمود: "اگر انسان با طهارتی دوباره وضو بگیرد، برای او ده حسنه و ثواب نوشته می شود". (۵)

غسل و وضو از جمله طهارت هایی است که غیر از جنبه نظافت و تمیزی بدن، باعث نورانیت قلبی و صفا و جلالی روح می شود.

پی نوشت ها :

(۱). شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، چاپ بیروت، ص ۴۶۵، ذیل حدیث شماره ۱۴

(۲) بحار الانوار، ج ۶، ص ۹۳

(۳) تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۹۳.

(۴) محمدی ری شهری میزان

(۵) همان.

سؤال ۷: آیا ثروتمند بودن برخی و فقیر بودن گروه دیگر با عدالت الهی منافات ندارد؟

پاسخ: اختلاف مردم از نظر نعمت های ظاهری، جهات مختلفی دارد:

۱- بعضی از تفاوت ها معلول ستم و تجاوز افراد نسبت به حقوق دیگران است.

این تفاوت ها ظالمانه و غیر منطقی است و با از بین رفتن نظام طبقاتی و گسترش عدالت اجتماعی از میان خواهد رفت. هیچ گاه اسلام و قرآن این گونه تفاوت ها را تأیید نکرده است، زیرا بر اساس استعمار و استثمار صورت گرفته و آن ها را نمی توان به حساب دستگاه آفرینش گذارد. حتی خداوند از آن ها نهی نموده و برای تأمین برابری و حقوق انسان ها و توزیع عادلانه ثروت ها، احکام و قوانین بسیاری را تشریح نموده است که متأسفانه بسیاری از انسان ها از این تکالیف غفلت می کنند. هم چنین نباید از نظام نا عادلانه اقتصادی و موارد دیگری که مربوط به خود بشر می شود غافل بود و آن ها را به حساب خداوند گذاشت.

این گونه اختلافات ربطی به عدالت خداوند ندارد.

۲- تفاوت بهره مندی انسان ها در برخی موارد دیگر معلول کار و تلاش خود انسان ها است و قانون خلقت بر آن نهاده شده که هر کسی به اندازه سعی و تلاش خود بهره مند شود. مطمئناً کسی که به تنبلی خو کرده باشد به دنبال کسب روزی حلال بر نیاید نمی تواند مانند دیگران از نعمت های دنیوی برخوردار شود و کسی که کار و تلاش بیشتر می کند نیز بهره بیشتری نصیب آن خواهد بود.

۳- قسمتی دیگر از تفاوت ها، طبیعی و لازمه آفرینش انسان است، یعنی هر قدر اصول عدالت در جامعه

انسانی رعایت شود، باز همه انسان ها از نظر استعداد و هوش و انواع ذوق و سلیقه ها یکسان نخواهند بود.

استاد مطهری می گوید: "معنای عدالت این نیست که همه مردم از هر نظر در یک حد و یک مرتبه و یک درجه باشند. جامعه خود به خود مقامات و درجات دارد و در این جهت مثل پیکر است.

وقتی که مقامات و درجات دارد، باید تقسیم بندی و درجه بندی شود. راه منحصر، آزاد گذاشتن افراد و زمینه مسابقه را فراهم کردن است. همین که پای مسابقه به میان آمد، خود به خود به موجب این که استعدادها در همه یکسان نیست و به موجب این که مقدار فعالیت ها و کوشش ها یکسان نیست، اختلاف و تفاوت به میان می آید. یکی جلو می افتد و یکی عقب می ماند". (۱)

باید دانست معمولاً بخشش های الهی و استعدادها آن چنان تقسیم شده اند که هر کسی قسمتی از آن ها را دارد، یعنی کم تر کسی پیدا می شود که همه نعمت ها را یک جا داشته باشد.

از این رو قرآن مجید می فرماید: "ما معیشت آن ها را در حیات دنیا میان آنان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم، تا آن ها یکدیگر را به کار گیرند و به یکدیگر خدمت نمایند". (۲)

میدان مسابقه و رقابت عادلانه باید برای همه باز باشد که این نیز مربوط به انسان ها است.

### **پاسخ (قسمت دوم)**

"برای به وجود آمدن یک جامعه کامل، نیاز به استعدادها و ذوق ها و ساختمان های مختلف بدنی و فکری است، اما نه به این معنی که بعضی از اعضای پیکر اجتماع در محرومیت به سر برند و یا خدمات آن ها کوچک شمرده شود و یا تحقیر



گردند، همان طور که سلول های بدن با تمام تفاوتی که دارند، همگی از غذا و هوا و سایر نیازمندی ها به مقدار لازم بهره می گیرند". (۳)

ممکن است گفته شود چرا خداوند نظام خلقت را طوری بنا نکرد که بشر بدون این تفاوت ها، به زندگی اجتماعی خود ادامه دهد. در پاسخ، قرآن مجید به یکی از اسرار مهم تفاوت ها اشاره کرده و آن آزمایش الهی است.

خداوند می فرماید: "او کسی است که شما را جانشینان در زمین قرار داد و بعضی را بر بعضی دیگر درجاتی داد، تا شما را به آن چه در اختیارتان قرار داده بیازماید". (۴)

تفاوت ها برای این است که معلوم شود انسان چگونه از امکانات خدادادی بهره برداری می کند. اگر نابرابری ها نبود، زمینه امتحان از میان می رفت.

بعضی افراد با نعمت و گروهی دیگر با نعمت و تنگدستی آزمایش می شوند. مطمئناً آنان که بیشتر نعمت استعداد و توانایی دارند، بیشتر مورد سؤال و درخواست می شوند و باید بیشتر پاسخگو باشند.

۳- نکته سوم آن که خدا مصلحت بندگانش را بهتر از خود آنان می داند.

چه بسا کسانی که دوست دارند از نظر زندگی در رفاه باشند، ولی پروردگار صلاح آنان را در این امر نمی بیند، همان طوری که قرآن مجید می فرماید: "چه بسا شما را چیزی خوش نیاید، در حالی که خیرتان در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، در حالی که شرّتان در آن است و خدا می داند و شما نمی دانید". (۵)

پس اگر انسان نهایت تلاش خود را به کار گرفت، اما درها را به روی خود بسته دید باید بداند در این امر مصلحتی بوده است. چه بسا کسانی هنگامی که ثروتمند شدند، خدا را

فراموش کردند. از این رو قرآن کریم می فرماید: "اگر خداوند روزی را برای تمام بندگان گسترش دهد، در زمین طغیان و ستم می کنند". (۶)

گاهی ثروت بی حساب و رفاه، یک مجازات الهی است. پس نه نعمت ظاهری نشانه محبت الهی است و نه نعمت و بلا نشانه بی اعتنایی خدا به بنده است، بلکه این دو برای افراد مختلف، حکم متفاوتی دارد و عدالت با حکمت الهی همواره مقرون است و یکی فدای دیگری نمی شود، بنابراین، نکته مهم در سرتاسر این موضوع آن است که نگاه خود را به زندگی در این جهان نباید محدود کنیم. این بخش از زندگی را باید در پیوست با بخش عظیم تر از زندگی و حیات جاودانه و عالم برتر و حقیقی تر نگاه کنیم. اگر نگاه ما به زندگی محدود به دنیا بود، اشکال از تفاوت ها در این دنیا به جا بود، در حالی که هر چیزی در دنیا، آزمایشی برای انسان است که در عالم دیگر نتیجه آن را خواهیم دید و همان گونه که خداوند فرموده است: "خداوند زندگی و مرگ را آفرید تا شما را بیازماید که کدامین بهترین در عمل خواهید بود". (۷)

پی نوشت ها:

۱. استاد مطهری، بیست گفتار، ص ۱۰۹.

۲. زخرف (۴۳) آیه ۳۱.

۳. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۶۶.

۴. انعام (۶) آیه ۱۶۵.

۵. بقره (۲) آیه ۲۱۶.

۶. شوری (۴۲) آیه ۲۷.

۷. ملک (۶۷) آیه ۲.

سؤال ۱/۸: چرا پیامبر و بعضی از امامان ما دارای زن های زیادی بوده اند؟

پاسخ: در آغاز بیان دو نکته ضروری است.

اول: نگاهی کوتاه به فرهنگ ازدواج در جزیره العرب در زمان پیامبر (ص):

۱ - عرب های جاهلی نسبت به دختر، بلکه جنس زن بی

علاقه بودند، چون در محیطی که دائم مردم با هم به جنگ و خونریزی مشغول بودند و هر کس هر چه قدر که می توانست، به دیگران روا می داشت، خوف داشتند که در جنگ، دختران اسیر شوند و باعث ننگ آن طایفه گردند، نیز به جهت وضع بد اقتصادی و این که دختران به فحشا رو آورند و... به دختر علاقه ای نداشتند، بلکه دخترداری را ضد ارزش می شمردند و به زنده به گور کردن دختران رو آوردند.

۲ - چون جنگ و خونریزی در آن محیط امری متداول بود، و عرب جاهلی با اندک بهانه ای یک دیگر را می کشتند، حاصل به هم خوردن تعادل جمعیتی بود و نسبت زنان به مردان افزایش چشمگیری پیدا می کرد (چون مردان به جنگ اقدام می کردند، نه زنان و کشته ها از مردان بود) که گزینه "چند زن داشتن" را برای رهایی از مشکل عدم تعادل جمعیتی پذیرفتند. این مشکل در اکثر نقاط از جمله در ایران هم وجود داشت، لیکن در عربستان بیشتر بود.

۳ - در آن وضع ناگوار اقتصادی، زن گرفتن از یک خانواده و قبیله نوعی کمک به آنان محسوب می شد، به همین جهت مشرکان قریش به دامادهای پیامبر(ص) فشار وارد می کردند که دختران پیامبر(ص) را طلاق دهند و بر مشکلات پیامبر افزوده بشود.

۴ - در محیطی که نا امنی و جنگ و خونریزی آسایش را از همگان ربوده بود، ازدواج از مهم ترین عامل بازدارنده از جنگ به شمار می آمد.

۵ - در آن وضع زن بیوه اگر شوهر نمی کرد، خوشایند نبود، بلکه زشت شمرده می شد. به مجرد آن که شوهر می مرد، یا از وی طلاق می گرفت و عده وفات یا

طلاق سپری می شد، شوهری دیگر گزینش می شد، مانند "اسماء بنت عمیس" که اول همسر جعفر بن ابی طالب شد، بعد از شهادتش به عقد ابوبکر درآمد و بعد از درگذشت ابوبکر همسر امام علی (ع) شد. این شیوه در آن فرهنگ متداول بود.

نکته دوم: نگاهی گذرا به ازدواج پیامبر (ص).

۱ - پیامبر (ص) در ۲۵ سالگی با حضرت خدیجه که چهل سالش بود و قبلاً یک یا دو بار شوهر کرده بود و با مرگ شوهر بیوه شده بود، ازدواج نمود، و به مدت بیست و پنج یا بیست و هشت سال با وی زندگی کرد و همسر دیگری نگرفت.

۲ - همه همسران پیامبر (جز عایشه) بیوه بودند. آنان پیش از آن که به همسری پیامبر (ص) درآیند، یک یا دو بار شوهر نموده بودند و بعد از درگذشت و یا شهادت شوهر و انقضای عده به عقد پیامبر (ص) درآمدند.

۳ - عمده ازدواج های پیامبر (ص) در شرایط سخت و دشوار جنگی صورت گرفته بود، مانند شکست مسلمانان در جنگ احد که وضع مسلمانان بسیار ناراحت کننده بود.

۴ - پیامبر (ص) از قبایل مهم عرب مانند تیم، عدی، بنی امیه، نیز یهودیان مدینه همسر انتخاب کرد، ولی از قبایل انصار زن نگرفت.

دقت در این امور به ما می فماند که ازدواج های پیامبر نه در پی ارضای خواهش های نفسانی، بلکه در جهت اهداف عالی بود که ذیلاً بیان می شود.

بی شک پیامبر در ازدواج های متعدد دنبال خوشگذرانی ها نبود، چون:

اولاً: اگر چنین بود، می بایست در سنین جوانی به این امر مبادرت می کرد، نه در سنین پیری و آن هم در شرایط سخت و دشوار.

ثانیا: اگر شهوت انگیز بود، می بایست جهت گیری هایش در گزینش همسر، این ادعا را اثبات کند. حضرت

دنبال زنان زیبا و جذاب از جهت امور جنسی و جوانی نبود، حتی به خواستگاری برخی از زنان مانند "ام سلمه" رفت و او تعجب نمود در این سن و سال که کسی حاضر نمی شود با او ازدواج کند، چرا پیامبر دنبال زنان جوان نمی رود و به خواستگاری او کسی را فرستاده است.

ثالثاً: آنانی که با انگیزه کامیابی جنسی به ازدواج های متعدد رو می آورند، ماهیت زندگی آنان به گونه ای دیگر است. آنان به زرق و برق ظاهری زندگی، لباس و زینت زنان و رفاه و خوشگذرانی رو می آورند؛ در حالی که سیره و زندگی پیامبر اسلام (ص) خلاف این را نشان می دهد. پیامبر (ص) در برابر خواست همسران خویش در مورد زرق و برق زندگی، آنان را مخیر کرد که یا همین ساده زیستی را برگزینند و به عنوان همسر پیامبر باقی بمانند و یا از حضرت طلاق بگیرند و بروند دنبال زرق و برق زندگی.

علامه طباطبایی در این باره می نویسد: داستان تعدد زوجات پیامبر (ص) را نمی توان بر زن دوستی و شیفتگی آن حضرت نسبت به جنس زن حمل نمود □ چه آن که برنامه ازدواج آن حضرت در آغاز زندگی که تنها به خدیجه اکتفا نمود و هم چنین در پایان زندگی که اصولاً ازدواج بر او حرام شد، منافات با بهتان زن دوستی آن حضرت دارد. (۱)

رابعاً: دو تن از زنان پیامبر (ص) کنیز بودند. اگر هدف ازدواج لذت بردن از آنان بود، این دو چون که کنیز بودند، بدون ازدواج، پیامبر (ص) می توانست از آنان بهره مند شود. با این تحلیل ازدواج بی فایده بود.

بنابراین اهداف و حکمت های ازدواج پیامبر (ص) را می بایست در اهداف بلند و ارزش... جستجو نمود که مهم ترین

آن بدین شرح است:

#### ۱ - هدف سیاسی - تبلیغی:

یکی از اهداف ازدواج های پیامبر(ص) هدف سیاسی - تبلیغی بود؛ یعنی با ازدواج موقعیتش در بین قبایل مستحکم گردد و بر نفوذ سیاسی و اجتماعی افزوده شود و از این راه برای رشد و گسترش اسلام استفاده نماید.

حضرت به خاطر دست یابی بر موقعیت های بهتر اجتماعی و سیاسی، در تبلیغ دین خدا و استحکام آن و پیوند با قبایل بزرگ عرب و جلوگیری از کارشکنی های آنان و حفظ سیاست داخلی و ایجاد زمینه مساعد برای مسلمان شدن قبایل عرب، به برخی ازدواج ها رو آورد.

در راستای این اهداف پیامبر(ص) با عایشه دختر ابوبکر از قبیله بزرگ "تیم" با حفصه دختر عمر از قبیله بزرگ "عدی" با ام حبیبه دختر ابوسفیان از قبیله نامدار بنی امیه، ام سلمه از بنی مخزوم، سوده از بنی اسد، میمونه از بنی هلال و صفیه از بنی اسرائیل پیوند زناشویی برقرار نمود. ازدواج مهم ترین پیوند و میثاق اجتماعی است، به ویژه در آن فرهنگ تأثیر بسیاری از خود به جا می گذارد.

در آن محیطی که جنگ و خونریزی و غارتگری رواج داشت، بلکه به تعبیر "ابن خلدون" جنگ و خونریزی و غارتگری جزو خصلت ثانوی آنان شده بود، (۲) بهترین عامل بازدارنده از جنگ ها و عامل وحدت و اُلفت، پیوند زناشویی بود. به همین جهت پیامبر(ص) با قبایل بزرگ قریش، به ویژه با قبایلی که بیش از دیگران با پیامبر(ص) دشمن بودند، مانند بنی امیه و بنی اسرائیل، ازدواج نمود. اما با قبایل انصار که از سوی آنان هیچ خطری احساس نمی شد و آنان نسبت به پیامبر(ص) دشمنی نداشتند، ازدواج نکرد.

"گیورگیو" نویسنده مسیحی می نویسد: محمد(ص)

ام حبیبه را به ازدواج خود درآورد تا بدین ترتیب داماد ابوسفیان شود و از دشمنی قریش نسبت به خود بکاهد. در نتیجه پیامبر با خاندان بنی امیه و هند زن ابوسفیان و سایر دشمنان خونین خود خویشاوند شد و ام حبیبه عامل بسیار مؤثری برای تبلیغ اسلام در خانواده های مکه شد. (۳)

۲ - هدف تربیتی، پیامبر(ص) حمایت از محرومان و واماندگان را جزء آیین نجات بخش خویش قرار داد. قرآن مردم را به حمایت از واماندگان و محرومان و ایتمام فرا می خواند. پیامبر(ص) در مناسبت های مختلف مردم را به این کار خداپسندانه تشویق نمود، و در عمل برای مردان بیچاره و وامانده در کنار مسجد "صفه" را بنا نهاد و حدود هشتاد نفر از آنان را در آن جا سکنی داد.

این حمایت عملی و صفه نشینی مربوط به مردان بود، اما درباره زنان با توجه به موقعیت آنان، این گونه راه حل برای رهایی آنان از مشکلات پسندیده نبود، بلکه رسول خدا(ص) برای زنان راه حل دیگری را در نظر گرفت. حضرت از فرهنگ مردم و راه حل چند همسر داری که بازتاب شرایط اجتماعی بود، بهره جست و مردان مسلمان را تشویق نمود که زنان بی سرپرست و یتیم دار را به تناسب حالشان، با پیوند زناشویی به خانه های خویش راه بدهند، تا آنان و یتیمانشان از رنج بی سرپرستی و تنهایی و فقر مالی و عقده های روانی رهایی یابند؛ و خود نیز در عمل به این کار تن داد تا مسلمانان در عمل تشویق شوند و در مسیر رفع محرومیت واماندگان قدم بردارند.

پیامبر(ص) با زنان بیوه ازدواج نمود و آنان را به همراه فرزندان یتیمشان به

خانه خویش راه داد، تا هم خودش به قدر توان در زدودن مشکلات گام برداشته باشد و هم الگوی خوبی برای مردم در این امر باشد.

### ۳ - هدف رهایی کنیزان:

اسلام با برنامه ریزی دقیق و مرحله به مرحله در جهت آزادی اسیران گام برداشت. رسول خدا(ص) از شیوه های خوب و متعدد برای آزادی اسیران بهره جست که ازدواج از جمله آن ها است. جویریه و صفیه کنیز بودند. پیامبر(ص) این دو را آزاد کرد و سپس با آن دو ازدواج نمود، تا بدین وسیله به مسلمانان بیاموزد که می شود با کنیز ازدواج نمود. اول او را آزاد نمود و سپس شریک زندگی قرار داد. در ازدواج پیامبر با جویریه بسیاری از کنیزان آزاد شدند. توضیح این که: جویریه در غزوه بنی مصطلق اسیر شده بود و در سهم غنیمتی رسول خدا(ص) قرار گرفت. حضرت وی را آزاد کرد و سپس با وی ازدواج نمود. کار حضرت برای یارانش الگوی خوبی شد و تمامی اسیران غزوه مصطلق که حدود دویست تن بودند، آزاد شدند.

### پاسخ (قسمت سوم)

"گیورگیو" دانشمند مسیحی می نویسد: محمد با جویریه ازدواج کرد. یارانش این عمل را نپسندیدند و آن را با تعجب می نگریستند. فردای آن روز کم کم اسیران خود را آزاد کردند، چون که نمی توانستند بپذیرند که بستگان همسر پیامبر(ص) برده آنان باشند. (۴)

### ۴ - نجات زن و جلوگیری از غلتیدن وی در دام بستگان مشرک و کافر:

برخی از زنانی که مسلمان شده بودند و به جهت مرگ، شهادت و یا ارتداد شوهر، بی سرپرست می شدند و زندگی بر آنان بسیار مشکل بود و در وضع بسیار آشفته ای به سر می بردند، همانند ام حبیبه، دختر ابوسفیان که همراه



شوهرش به حبشه هجرت کرد و در آن جا بی سرپرست شد. نه می توانست در آن جا بماند و نه به مکه نزد پدر برگردد.

پیامبر(ص) وقتی که از مشکل وی با خبر شد، پیکی برای نجاشی پادشاه حبشه فرستاد و از او خواست تا ام حبیبه را به عقد پیامبر درآورد. این ازدواج باعث شد که وی از بی پرستی نجات پیدا کند و به دامن بستگان مشرک خویش نغلتد.

۵ - طرد سنت غلط و جاهلی:

در اسلام "پسرخوانده" حکم پسر واقعی را ندارد و زن پسر خوانده بر مرد محرم نیست. در حالی که در جاهلیت احکام پسر واقعی را بر پسر خوانده سرایت می دادند، از آن جمله زن پسر خوانده بر پدر خوانده محرم بود. اسلام این حکم را باطل نمود. (۵)

پیامبر(ص) به دستور خدا با "زینب بنت حجش" همسر مطلقه زید بن حارثه، پسرخوانده پیامبر بود، ازدواج نمود، تا حکم جاهلی را در عمل باطل کند و مردم پذیرای نقض حکم جاهلی باشند. (۶)

اگر این ازدواج صورت نمی گرفت، ممکن بود زید بن حارثه، یا پسرش اسامه بن زید، بعد از رحلت پیامبر به عنوان پسر و وارث پیامبر مطرح می شد و مسیر امامت و وراثت خاندان پیامبر(ص) دگرگون می شد.

افزون بر این امور ازدواج های پیامبر از اهداف و حکمت های دیگری برخوردار بود که به جهت رعایت اختصار از ذکر آن ها خودداری می شود.

در پایان به بیان نکته ای دیگر می پردازیم: در اسلام چند همسر گزینی برای مردان محدود است. مرد نمی تواند بیش از چهار همسر دائمی در یک زمان داشته باشد.

قرآن می گوید: با رعایت عدالت می تواند چهار همسر داشته باشد. (۷) تا قبل از نزول این حکم مردان بیش از چهار همسر دائمی

داشتند.

همه زنان پیامبر(ص) قبل از نزول این حکم به عقد پیامبر(ص) درآمده بودند. خداوند به پیامبرش دستور داد که از این پس حق نداری با کسی ازدواج نمایی، و حتی اگر همه زنان را طلاق بدهی، به جای آنان نمی توانی با زنان دیگری ازدواج نمایی. (۸)

این حکم را احکام اختصاصی پیامبر(ص) است، همان گونه که وجوب خواندن نماز شب و... از مختصات پیامبر بود.

پی نوشت ها:

۱ - سید محمد حسین طباطبایی، فراهایی از اسلام، ص ۱۷۴.

۲ - مقدمه ابن خلدون (ترجمه)، ج ۱، ص ۲۸۶.

۳ - محمد پیامبری که از نو باید شناخت، ص ۲۰۷.

۴ - همان، ص ۱۸۱.

۵ - احزاب (۳۳) آیه ۴.

۶ - همان، آیه ۳۷.

۷ - نساء (۴) آیه ۳.

۸ - احزاب (۳۳) آیه ۵۲.

سؤال ۲/۸: چرا امامان (ع) زنان زیادی داشتند؟

پاسخ: هیچ کدام از امامان (ع) در یک زمان بیش از چهار همسر نداشتند.

همان گونه که در پاسخ به سؤال قبلی بیان شد، با توجه به اوضاع و واقعیت ها چند همسر گزینی مردان از ضرورت های اجتماعی آن زمان بود و اسلام به گونه ای آن را مشروع شمرد. امامان (ع) در همین چارچوب عمل می کردند.

با توجه به ضرورت ها و مصلحت ها برخی از امامان (ع) چهار همسر داشتند، مانند امام علی (ع) البته بعد از رحلت حضرت زهرا (س). در زمان حضرت زهرا (س) حضرت علی (ع) همسر دیگری اختیار نکرد، و برخی امامان، کمتر از چهار همسر داشتند. همان گونه که در حکمت های ازدواج های پیامبر (ص) گذشت، آن حکمت ها در ازدواج های امامان (ع) نیز هست. افزون بر آن، ازدواج های امامان (ع) گاهی به جهت خوف از حکومت بود، مانند ازدواج امام هشتم (ع) با "ام حبیبه" دختر مأمون عباسی، نیز ازدواج امام جواد (ع) با "ام فضل"

گاهی علت ازدواج های امامان(ع) روش تربیتی و بها دادن به زیردستان و طرد امتیازات جاهلی است، مانند ازدواج امام سجاد(ع) با کنیزی که اول او را آزاد کرد، سپس به عقد خود درآورد که "عبدالملک مروان" به حضرت خرده گرفت که چرا فردی از بزرگ خاندان قریش با یک کنیز آزاد شده ازدواج نموده است. حضرت فرمود: "اسلام تفاخرات جاهلی را لغو نموده است". (۱)

متأسفانه برخی از دشمنان نسبت های ناروایی در امر ازدواج به بعضی از امامان داده، مثلاً گفته اند: امام حسن(ع) خیلی زن می گرفت و طلاق می داد! این تهمت ها نادرست است و می توانید در این مورد به کتاب حقایق پنهان اثر احمد زمانی، صفحات ۳۳۱ تا ۳۵۳ مراجعه نمایید.

چرا امامان(ع) کنیز داشتند:

در عرف آن زمان که به ناچار در جنگ اسیر می گرفتند و اسیران را به صورت کنیز و غلام در خدمت نیروهای پیروز می گذاشتند: غلامان و کنیزان به عنوان خدمت گزاران نیروهای فاتح بودند و البته بهره جنسی از کنیزان را نیز روا می شمردند.

اسلام بهترین برنامه را در مورد رهایی اسیران به اجرا درآورد. آزادی بی چون و چرای آنان باعث تقویت کفر و قرار گرفتن دوباره آنان در صف گمراهی می شد؛ اسارت دائمی نیز به مصلحت آنان نبود.

اسلام گفت: مدتی به عنوان اسیر در خانه های مسلمانان باشند تا از نزدیک آداب و اخلاق اسلامی را بیاموزند و پذیرای حق و هدایت گردند و سپس آزاد شوند. اسلام برای این دوره انتقالی یک سری مقررات را وضع کرد که با توجه به آن مرد می تواند همانند همسر خویش با کنیز رابطه برقرار کند.

در عرف آن زمان، مردان افزون بر بهره بردن از همسران قانونی، از کنیزان

بهره می بردند. در زندگی امامان نیز این امر وجود دارد و اشکالی ندارد.

برخی از امامان(ع) به علت وجود خفقان و شرایط سخت حتی یک همسر دائم اختیار نکردند و به بهره مشروع از کنیزان اکتفا نمودند. مانند امام هادی و عسکری(ع).

برخی دیگر غلامان و کنیزان متعدد می خریدند، چند ماهی در خانه نگه می داشتند و آنان را به آداب اسلامی خوب تربیت می کردند و بعد در راه خدا آزاد می کردند. این حرکت نه با هدف کامجویی از کنیزان، بلکه با هدف مقدس الهی و به عنوان یک روش تربیتی، انجام می شد. امامان غلامان و کنیزان را می خرید. بعد از یک دوره آموزشی آنان را از قید اسارت آزاد سازند.

در زندگانی امام چهارم(ع) این موضوع به روشنی دیده می شود. امام در هر شب از ماه رمضان یک یا چند برده آزاد می کرد، و در آخر ماه رمضان به تعداد کل شب های ماه رمضان آزاد می کرد و می گفت: "دوست دارم خداوند ببیند که من در دنیا بردگان خود را آزاد می کنم تا بلکه مرا در روز رستاخیز از آتش دوزخ آزاد سازد".

امام سجاد(ع) هیچ کنیز یا غلامی را بیش از یک سال نگه نمی داشت. همه را در شب عید فطر آزاد می کرد. حضرت با هر مناسبتی برده ای را آزاد می کرد. این یکی از کارهای مستمر حضرت بود که کنیزان و غلامان را بخرد و مدتی به تعلیم و تربیت آنان پردازد و سپس در راه خدا آزاد کند. مورخان نوشته اند: در مدینه گروه عظیمی از بندگان و کنیزان آزاد شده بودند که توسط امام سجاد(ع) رهایی یافته بودند.(۲)

اهداف و برنامه های دیگری نیز می تواند در این مسئله وجود داشته باشد

که نیاز به تحقیقات گسترده تر دارد.

اگر در ذهن شما سؤال خاصی در این زمینه وجود دارد، آن را به روشنی برای ما بنویسید تا پاسخ را دریافت نمایید.

پی نوشت ها:

۱ - کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۴۵؛ مجلسی، بحار، ج ۴۶، ص ۱۰۵.

۲ - علی بن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۲۶۱؛ مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۳۰۲ - ۳۰۰.

سؤال ۹: فلسفه خواندن نماز به زبان عربی چیست؟

پاسخ: خواندن نماز به صورت عربی و با همان الفاظ و کلماتی که پیامبر و دیگر مسلمانان صدر اسلام می خوانند دلائل مختلفی دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

اول: تعبدی و توفیقی بودن خواندن نماز به لفظ عربی، این معنا که شریعت اسلام دستور به عربی خواندن نماز داده است.

با توجه به این که روح عبادت بر تسلیم و تعبد است طبعاً انسانی که می خواهد عبادت خدا کند آن چیزی را انجام می دهد که خداوند خواسته است و بر طبق آیات و روایات و سیره پیامبر این واجب و تکلیف دینی به این شکل واجب شده . اگر چه انسان می تواند در غیر اوقات نماز با هر زبانی با خداوند سخن گوید.

دوم: جهت ایجاد زبانی مشترک میان همه پیروان اسلام و در واقع فراهم سازی وحدت و پیوند بین المللی دینی است.

سوم: قرائت و اذکار دیگری که در نماز است به صورت دقیق در هیچ زبانی ترجمه ندارد. یعنی نمی توان همان مفاهیمی که در اذکار نماز است به صورت دقیق ترجمه کرد و آن را بیان نمود . چه بسا برخی از کلمات یا جملات معانی بسیاری در خود جای داده که با یک یا چند جمله نتوان

همه آن‌ها را بیان نمود. (۱)

به عنوان مثال از سوره حمد نام می‌بریم که هیچ ترجمه‌ای که بتواند تمام مفاهیم آن را به زبان دیگر بیان کند، نیست. حتی تنها کلمه الله، هیچ معادلی در زبان دیگر ندارد و کلمه خدا در زبان فارسی معادل معنای الله نمی‌باشد.

اگر چه با توجه به اسبابی که ذکر کردیم نماز باید به زبان عربی خوانده شود اما این بدان معنی نخواهد بود که انسان نتواند به هیچ زبان دیگری با خداوند سخن بگوید.

انسان می‌تواند با هر زبانی که خواست در غیر وقت نماز با خدا سخن گفته و با او راز و نیاز کند و درد‌ها و نیازهای خود را با او در میان گذارد. حتی در قنوت نماز که قسمت خواستن حاجت‌ها است به فتوای مراجع انسان می‌تواند به فارسی یا هر زبان دیگری با او سخن گوید. البته در ادیان دیگر متاسفانه چیزی به صورت نماز ما مسلمانان وجود ندارد. که امر واجب و لازم باشد و آنچه آنها انجام می‌دهند در حد همان دعاهائی است که ما علاوه بر نماز آنها را نیز داشته و هر کسی می‌تواند با زبان خود سخن بگوید.

شاید یکی از رموز خواندن نماز به زبان عربی و با دیگر شرایط و آداب همین حفظ نماز بعد از قرن‌ها است در حالی در ادیان دیگر ما اثری از آن نمی‌بینیم و چه بسا اگر به همان صورت خود که پیامبران گفته بودند عمل می‌کردند و به خواست خود با آن برخورد نمی‌کردند (همان گونه در سوال و پیشنهاد شما ذکر

شده) آن‌ها نیز چیزی به عنوان نماز می‌داشتند

پی‌نوشت‌ها:

۱ - استاد محمد تقی مصباح یزدی، قرآن‌شناسی، ص ۱۰۲ - ۹۲، با اقتباس و تلخیص، چاپ مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ ه<sup>۱</sup> ش.

سؤال ۱۰: علت تأخیر در اجابت دعاها چیست؟

پاسخ: خدا می‌فرماید: "چون بندگانم درباره من از تو بپرسند، بگو که من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند، پاسخ می‌دهم. پس به ندای من پاسخ دهند و به من ایمان آورند تا راه راست یابند." (۱)

### پاسخ (قسمت چهارم)

آن‌چه که بنده را با خالقش مربوط می‌کند، دعا است. دعا آن اندازه مهم و سرنوشت‌ساز است که خدا آن را در قالب اعمال و تکالیفی خواسته است که مصداق روشن آن نماز است. انسان در شبانه روز و در پنج وقت به پا می‌خیزد و با خدا گفتگو و طلب هدایت می‌کند. نماز از مقوله دعا است و خداوند بزرگ خواسته است که بنده اش او را فراموش نکند. پس او چنین عملی را واجب کرده است. این موضوع نشان‌دهنده اهمیت دعا است. تمامی انسان‌ها در طول زندگی و برای رسیدن به تکامل و معنویات، محتاج دعا و عمل خیر هستند.

زندگی بدون عبادت، دعا و معنویت مثل زندگی سایر موجودات و جانداران است که از تکلیف معاف هستند، اگر چه تمامی موجودات در مجموع نظام هستی به تسبیح و تقدیش خدا مشغولند. (۲)

چرا انسان گاهی دعا می‌کند ولی اجابتش با تأخیر همراه می‌شود و یا آن‌که بعضی از دعاها به استجابت نمی‌رسند؟

در این باره پیامبر بزرگوار فرمود: " هنگام حاجت مندی نزد خدا لابه‌گریه

و زاری) کنید و در گرفتاری‌ها به او پناه برید... و دعا کنید، زیرا دعا مغز عبادت است. و مؤمنی نیست که خدا را بخواند جز این که دعایش مستجاب شود و اثر استجابتش گاهی در دنیا به ظهور می‌رسد و گاهی در آخرت و گاهی به اندازه دعایی که کرده، گناهانش جبران می‌شود".

ضمن سفارش به فرزند گرامی اش امام حسین علیه السلام فرمود: "پروردگار با اذن مسئلت و دعایی که به تو داده، کلید خزائنش را در اختیار گذاشته است. پس هر وقت بخواهی، می‌توانی درهای نعمتش را به وسیله دعا بازگنی و ابرهای رحمتش را به ریزش درآوری. مبدا کنندی در اجابت تو را مأیوس و ناامید کند، زیرا بخشش به اندازه نیست و خواست قلبی است و چه بسا تأخیر در اجابت برای این است که خواستار پاداش بزرگتر و آرزومند بخشش فراوان تر گردد. چه بسا چیزی را درخواست کرده‌ای و به جای آن چیز دیگری که سودش در دنیا و آخرت برایت بیشتر بوده، بهتو عطا گردیده یا برای خاطر امر بهتری از تو بازداشته شده است، زیرا بسیاری از خواسته‌هاست اگر عملی شود، دین را تباه می‌کند. پس سعی کن چیزهایی را بخواهی که خوبی و جمالش باقی و عیب و وبالش فانی باشد". (۳)

این بحث با ذکر مثالی واضح تر می‌شود: پدر خانواده به فرزندش قول می‌دهد که اگر در درس هایش موفق شود، هدیه‌ای برای او بخرد. فرزند بعد از کسب موفقیت از پدر دوچرخه طلب میکند، در حالی که پدر می‌داند اگر برای فرزندش



دوچرخه بخرد، او به خطر می افتد و شاید جانش را از دست بدهد. به همین دلیل در مقابل پافشاری فرزند بی اعتنائی نشان می دهد. و یا دست به کاری می زند که برای فرزندش سودمند باشد، مثلاً برایش وسایلی تهیه می کند که خطرناک نباشد.

خداوند متعال اگر در ظاهر به دعای بنده اش توجهی نمی کند و یا استجاب آن را به تأخیر می اندازد، به چند علت است:

۱ به مصلحت بنده ایش نیست؛

۲ وقت استجابتش فرا نرسیده؛

۳ شرایط دعا فراهم نیست. ولی آن دعا را ذخیره‌های برایش قرار می دهد که در قیامت به درد او بخورد.

بهرتر است اشاره ای کوتاه به شرایط دعا کنیم و به حدیثی در این باره استناد کنیم. در کتاب کافی آمده است: از امام صادق (ع) سؤال شد: خدا فرمود: مرا بخوانید تا شما را استجابت کنم. ما به پیشگاه خدا دعا می کنیم، ولی آثار اجابت را نمی بینیم. امام فرمود: آیا هیچ دیده شده یا فکر می کنی خدا خلاف وعده کند؟ گفت: نه. فرمود: پس مستجاب نشدن برای چیست؟ عرض شد: نمی دانم. امام فرمود: لیکن من به تو خبر می دهم و آگاہت می سازم. هر کس اطاعت امر خدا کند و سپس از جهت و راه دعا او را بخواند، اجابتش فرماید. عرض شد: جهت و راه دعا چیست؟ فرمود: پیش از دعا حمد و ستایش خدا کنی. نعمت‌هایی را که به تو بخشیده است، به یاد آوری، سپس شکر و سپاس گویی. آنگاه درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بفرستی پس از

آن یاد گناهت کرده، اقرار بدان نمایی و از آسیب آن به خدا پناه ببری. این است جهت و راه دعا. (۴)

در کتاب تفسیر نمونه راجع به دعا، شرایط آن، علت عدم استجاب و یا مصلحت اندیشی خالق حکیم درباره شخص دعا کننده و نظایر آن بحث های مفصلی وجود دارد.

پی نوشت ها :

۱. بقره (۲) آیه ۱۸۵.

۲. جمعه (۶۲) آیه ۱.

۳. ترجمه فارسی تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۸.

۴. صادق احسان بخش، آثار الصادقین، ج ۶، ص ۵۷.

سؤال ۱۱: معنای سرنوشت و تقدیر چیست؟

پاسخ: در مورد سرنوشت، دو تفسیر وجود دارد:

تفسیر نخست می گوید: سرنوشت هر کس از روز نخست، بدون اطلاع و حضور او، از طرف خداوند تعیین شده و بنابراین هر کس با سرنوشت معینی از مادر متولد می شود که قابل دگرگونی نیست (هر انسانی نصیب و قسمتی دارد که ناچار باید به آن برسد. چه بخواهد و چه نخواهد و کوشش ها برای تغییر سرنوشت بیهوده است. بنابراین تفسیر، بدیهی است که انسان موجودی مجبور و بی اختیار است.

ولی بررسی منابع اسلامی نشان می دهد این تفسیر مورد تأیید اسلام نیست و قبول و پذیرش آن، تمام مفاهیم مسلم اسلامی از قبیل: تکلیف، جهاد، سعی و کوشش و استقامت و غیره را به هم می ریزد.

استاد مطهری می گوید: "اگر مقصود از سرنوشت و قضا و قدر الهی، انکار اسباب و مسببات و از آن جمله قوه و نیرو و اراده و اختیار بشر است، چنین قضا و قدر و سرنوشتی وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد". (۱)

قضا و قدر و سرنوشت به معنای

صحیح آن است که بدانیم قضا در اصل به معنای حکم، و قدر به معنای اندازه گیری است که به قضا و قدر تکوینی و تشریحی تقسیم می شود.

منظور از قضا و قدر تکوینی این است که هر چیزی و هر حادثه و پدیده و هر موجودی در عالم، علتی دارد و اندازه ای، نه چیزی بدون علت به وجود می آید و نه بدون اندازه گیری معین؛ مثلاً سنگی پرتاب می کنیم و شیشه ای می شکند، شکستن شیشه یک حادثه است که حتماً علتی دارد.

این که می گوئیم دارای علت است، قضای تکوینی است. و نیز مسلماً میزان شکستگی و اندازه و حدود آن، به کوچکی و بزرگی سنگ و قوت و فشار دست و نزدیکی و دوری فاصله و وزش و عدم وزش باد و مانند این ها بستگی دارد. این ارتباط حادثه فوق با چگونگی علت آن، همان قدر تکوینی می باشد.

بنابراین به طور خلاصه یک معنای قضا و قدر، به رسمیت شناختن قانون علت و نظام خاص علت و معلول است.

قضا و قدر تشریحی به معنای فرمان الهی در تعیین وظایف فردی و اجتماعی انسان ها و مقدار و حدود این وظایف است؛ مثلاً می گوئیم نماز واجب است (این قضای تشریحی است) سپس می گوئیم مقدار نماز در هر شبانه روز هفده رکعت است. (این یک قدر الهی است). (۲)

طبق قضا و قدر تکوینی، سلسله نظام علت و معلول به خداوند منتهی می شود، ولی این موضوع هیچ گونه مخالفتی با آزادی اراده و اختیار انسان ندارد.

اعمال انسان، هم مستند به خود او است و هم مستند به

خدا، اما استناد آن به خود او به دلیل این است که با آزادی اراده، آن را انجام می دهد و اما استناد آن به خدا به دلیل این است که هستی انسان و تمام نیروهای او و حتی آزادی اراده او از ناحیه خالق جهان آفرینش است و علل و اسبابی که شرط تحقق یک عمل می باشد از اوست.

در قرآن آیات زیادی وجود دارد که به صراحت اختیار انسان و نقش اراده او را بیان داشته است؛ مانند آیه: "لیس للانسان الا ما سعی؛ برای انسان چیزی جز حاصل سعی او نیست". (۳)

و مانند آیه: "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم؛ خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر خودشان آن را تغییر دهند". (۴)

در احادیث اسلامی نیز بر این نکته تأکید شده است. امیرالمؤمنین (ع) از کنار دیوار شکسته و کجی برخاست. پرسیدند: از قضای الهی فرار می کنی؟ فرمود: از قضای الهی به قدر او پناه می برم. (۵) "یعنی درست است که تا قانون علیت که منتهی به فرمان خداست، نباشد، دیوار شکسته سقوط نخواهد کرد، اما همان خداوند به من عقلی داده که آن خود یک حلقه از سلسله قانون علیت است و یک عامل بازدارنده در برابر این گونه حوادث. البته دیوار عقل و شعور ندارد و بدون اعلام قبلی سقوط می کند. اما من می توانم به قدر الهی پناه ببرم؛ یعنی با عقل خود چنان محل نشستن را اندازه گیری کنم که اگر دیوار سقوط کند روی من نیفتد". (۶)

با یک مثال معنای قضا و قدر الهی روشن می شود: "اگر کسی بالای بام ایوان بلند

رود که خود را با سر روی زمین سنگ فرش مسجد بیفکند و بگوید: اگر مقدر است بمیرم می میرم ولو خود را از بام نیفکنم و اگر مقدر است بمانم می مانم، این گفته درست نیست، زیرا خداوند در این مورد چند مقدر حتمی و جبری دارد و یک مقدر اختیاری.

مقدرات جبری عبارت است از:

۱- قضا و قدر الهی؛ سنگ را که کف زمین از آن فرش شده، سخت و محکم آفریده است.

۲- قضا و قدر الهی؛ جمجمه انسان را از استخوان نازک خلق کرده است.

۳- قضا و قدر الهی؛ به زمین قوه جاذبه داده است.

۴- قضا و قدر الهی؛ چنین مقرر کرده که اگر کسی خود را از بلندی به زمین سختی پرت کند، جمجمه اش شکسته و مغزش متلاشی شود.

۵- قضا و قدر الهی این است که اگر کسی مغزش متلاشی شد فوراً بمیرد.

۶- قضا و قدر الهی این است که بشر دارای اختیار و اراده باشد و بتواند خود را از بام پرت کند و بمیرد و یا آن که از راه بام، پله پله به زیر آید و بماند. پس به آن کسی که روی بام به قصد افکندن خود ایستاده است باید گفت: تقدیر خداوند درباره مرگ و حیات شما تابع اراده و اختیار شما است. اگر افکندن از بام را اختیار کنی مقدر است بمیری و اگر پله های بام را انتخاب کنی مقدر است بمانی و در هر دو صورت، قضیه روی قضا و قدر الهی است." (۷)

۱. مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۸۴.

۲. ناصر مکارم شیرازی، انگیزه پیدایش مذاهب، ص ۱۷ - ۲۰)

با تلخیص).

۳. نجم (۵۳) آیه ۳۹.

۴. رعد (۱۳) آیه ۱۱.

۵. توحید صدوق (چاپ تهران) ص ۳۳۷.

۶. ناصر مکارم شیرازی، همان، ص ۲۹.

۷. محمد تقی فلسفی، کودک، ج ۱، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

سؤال ۱۲: آیا دعا قادر به تغییر سرنوشت انسان است؟

پاسخ: نظام هستی و سرنوشت انسان براساس قانون "علی و معلولی" استوار است.

خداوند دستگاہ "علی و معلولی" جهان را بر دو پایه "مادی و معنوی" استوار ساخته است.

به بیان دیگر: همان گونه که خداوند علل مادی را مؤثر در پیدایش پدیده ها و سرنوشت انسان قرار داده، عوامل معنوی یعنی کارهای خیر و شر را نیز در کنار عوامل مادی، مؤثر در سرنوشت انسان قرار داده است.

کارهای نیک (اعم از دعا و غیر آن) در سرنوشت انسان تأثیر مثبت و سازنده می گذارد، چنان که گناهان و کارهای شر، تأثیر منفی و مخرب دارد.

تأثیر دعا با حفظ همه آداب و شرایط، گاهی چنان کارساز در سرنوشت انسان است و باعث تقدم و تأخر امور می گردد که امام صادق (ع) "الدَّعا یردّ القضاء و لو أبرم ابراماً؛ (۱)"

دعا قضا (و سرنوشت) را تغییر میدهد، هر چند محکم شده باشد."

سرنوشت که یک حقیقت در مورد انسان است، با دعا هیچ ناسازگاری ندارد؛ زیرا دعا کردن و خواستن از خداوند و تأثیر آن، جزئی از سرنوشت و قضا و قدر الهی است.

آنچه که در سرنوشت تعیین شده، هم می تواند با دعا و تأثیر آن باشد و هم بدون دعا و تأثیر آن. انسان است که هر کدام را انتخاب می کند.

پی نوشت ها:

۱ - حاج شیخ عباسی قمی، سفینه البحار، ماده دعا.

" پرسش گر محترم به جهت

حجم بالای نامه های ارسالی به این مرکز، در مکاتبات بعدی حداکثر تا هفت پرسش از مهم ترین سؤالات خود را به این مرکز ارسال کنید، تا بدان پاسخ داده شود.

چنانچه پاسخ های ارائه شده برایتان قانع کننده نبوده و یا مقصودتان از سؤال غیر از آن چیزی است که در پاسخ ها ارائه شده، در مکاتبات بعدی با تعیین شماره سؤال و نامه برای ما بنویسید."

آ

۲۲

## چگونه بر خاکی که آلوده به میکروب است تیمم کنیم؟

### پرسش

چگونه بر خاکی که آلوده به میکروب است تیمم کنیم؟

### پاسخ

مطابق آنچه در علوم طبیعی ثابت شده، خاک تمیز و پاک در مقابل میکروبها مصونیت دارد و غالب میکروبها نمی توانند در خاک به زندگی خود ادامه دهند؛ این مصونیت به سبب موجودات جاندار ذره بینی بسیار ریزی است که در خاک وجود دارد. این موجودات دشمن سرسخت میکروبهای موزی است؛ بطوری که مثلاً اگر لاشه و مرداری که باخود میلیونها میکروب همراه دارد، زیر خاک مدفون گردد؛ این جانداران ذره بینی فوراً شروع به تجزیه و از هم پاشیدن لاشه می کنند و به زودی قوای میکروبها را شکست داده و آنها را معدوم می سازند. بنابر این، بر خلاف آنچه تصور شده، خاک پاک و بدون آلودگی نه تنها از تاثیر در برابر میکروبها مصون است؛ بلکه دشمن سرسخت آنهاست و دیر یا زود شرایط زندگی آنها را از بین می برد. بدین ترتیب خاک تمیز، پس از آب - که مهمترین وسیله شست و شوی طبیعت و مبارزه با پلیدیها و میکروبهاست - یک عامل تطهیر و مبارزه با میکروب است. با توجه به این حقیقت مهم، معلوم می شود که دستور اسلامی در مورد تیمم بر خاک - در صورت دسترسی نداشتن به آب - کاملاً با کشف علوم طبیعی مطابق است. نکته اساسی که در این باره کاملاً باید مورد توجه قرار گیرد این است که در قرآن در آیه مربوط به تیمم، پاکیزه بودن خاک شدیداً تاکید شده و چنین آمده: ف تیمموا



صعيدا طيبا با خاک پاکی تیمم کنید . (۱) در اخباری که از پیشوایان دینی ما در مورد این دستور مذهبی نقل شده ، پاکی و تمیزی خاک تیمم صریحا سفارش شده است در کتاب وسایل الشیعه دو حدیث از امام صادق علیه السلام در این باره نقل شده که فرمود : خاک تیمم را از زمینهایی که زیر پای مردم است و مردم روی آن رفت و آمد می کنند تهیه نکنید . (۲) این تاکید برای این است که خاکی که در این زمینهاست غالبا در معرض آلوده شدن و کثافت است ، ولی خاکهایی که در زیر پای مردم نبوده و در نتیجه دور از دسترس است ، غالبا تمیز و پاکیزه می باشد .

**چرا اسلام دستوری می دهد که به هنگام جنب شدن تمام بدن را بشویند در حالی که فقط عضو معینی آلوده می شود و آیا میان ادرار کردن و خارج شدن منی تفاوتی هست که در یکی فقط محل را باید شست و در دیگری تمام بدن را ؟**

### پرسش

چرا اسلام دستوری می دهد که به هنگام جنب شدن تمام بدن را بشویند در حالی که فقط عضو معینی آلوده می شود و آیا میان ادرار کردن و خارج شدن منی تفاوتی هست که در یکی فقط محل را باید شست و در دیگری تمام بدن را ؟

### پاسخ

پاسخ اجمالی این سؤال ، این است که خارج شدن منی از انسان ، یک عمل موضعی نیست ( مانند ادرار و سایر زوائد ) به دلیل اینکه اثر آن در تمام بدن آشکار می گردد ، و تمام سلولهای تن به دنبال خروج آن در یک حالت سستی مخصوص فرو می روند و این خود نشانه تاثیر آن روی تمام اجزاء بدن است . توضیح اینکه : طبق تحقیقات دانشمندان دو سلسله اعصاب در بدن انسان وجود دارد که تمام فعالیتهای بدن را کنترل می کند اعصاب سمپاتیک و اعصاب پاراسمپاتیک وظیفه اولی تند کردن و به فعالیت واداشتن دستگاههای مختلف بدن و وظیفه دومی کند کردن فعالیت آنهاست . گاهی جریانهایی در بدن رخ می دهد که این تعادل را به هم می زند از جمله این جریانها مساله ارگاسم ( اوج لذت جنسی ) است که معمولا مقارن خروج منی صورت می گیرد در این موقع سلسله اعصاب پاراسمپاتیک بر اعصاب سمپاتیک پیشی می گیرد و تعادل بشکل منفی به هم می خورد این موضوع نیز ثابت شده که از جمله اموری که می تواند اعصاب سمپاتیک را بکار وادارد و تعادل از دست رفته را تامین کند تمامی آب با بدن است و چون تاثیر ارگاسم روی تمام اعضای بدن بطور محسوس دیده می شود

و تعادل این دو دسته اعصاب در سراسر بدن به هم می خورد دستور داده شده تمام بدن با آب شسته شود البته فایده غسل منحصر به این نیست بلکه یک نوع عبادت و پرستش نیز می باشد که اثرات اخلاقی آن قابل انکار نیست .

## فلسفه غسل دادن مردگان و فلسفه غسل مس میت چیست ؟

### پرسش

فلسفه غسل دادن مردگان و فلسفه غسل مس میت چیست ؟

### پاسخ

همان طور که مکرر یادآوری کرده ایم ، فلسفه قسمتی از احکام فرعی اسلام برای ماروشن نیست ؛ ولی با گذشت زمان و تکامل عقل بشر و پیشرفت علوم ، فلسفه قسمتهای مهمی روشن شده و در آینده نیز ممکن است اسرار قسمتهای دیگر واضح و روشن گردد . درباره مطلب مورد سوال می توان گفت : یکی از اسرار لزوم غسل مس میت این است که تمام اقوام و ملل همان طور که احترام زنده را لازم می دانند ، برای مردگان نیز احترام خاصی قائل می شوند . گرچه اسلام بسیاری از تشریفات ملل و اقوام گذشته را درباره مردگان که جنبه خرافی داشته حذف کرده ، ولی احترام ساده و بی آرایش را به صورت غسل و کفن و دفن برای مردگان لازم می داند ؛ روی این حساب ، موضوع غسل میت و سایر تشریفات مردگان ، یک نوع احترام بی آرایش نسبت به مردگان است . به عبارت دیگر : اسلام برای انسان ارزشی فوق العاده قائل است و ارزش او را با وسایل و بیانات گوناگون بالا برده ، حتی این موضوع شامل حال پس از مرگ هم می شود و از نظر قوانین اسلام هیچ کس مجاز نیست به مرده مسلمانی اهانت کند ، حتی نمی تواند به قبر او نیز اهانت نماید . موضوع غسل و کفن و دفن مردگان نیز یک نوع احترام به مقام انسان است ؛ احترامی که جنبه خرافی ندارد . علاوه بر این ، چون از نظر اسلام مرگ پایان زندگی نیست ،

بلکه دروازه ای نسبت به جهان و زندگی دیگر و نزول در جوار رحمت الهی است ، از این جهت دستور می دهد که بایستی مردگان را نظیف و پاکیزه کنند و با لباسی ساده و پاک به خاک سپارند تا این عمل رمز بقای حیات حقیقی و امتداد زندگی باشد این است فلسفه غسل میت . غسل مس میت پیش از آن که به اصل پاسخ بپردازیم ، لازم است چند نکته را ذیلا تذکر دهیم : ۱- نوعا بازماندگان مرده در اثر از دست دادن فرد عزیزی از افراد خانواده خود احساسات و عواطف برافروخته ای خواهند داشت و لذا نمی تواند یکباره رابطه خود را با او قطع شده ببینند . آنها در اثر انس و علاقه ای که نسبت به او داشته اند ، حتی بعد از مرگ می خواهند او را ببوسند و در آغوش پر مهرشان بگیرند . ۲- این نکته نیز کاملا- روشن است که معمولا بدن افراد مرده در اثر بیماری و بر اثر مسمومیتهای مختلف و از دست دادن قدرت دفاعی ، آلوده به انواع میکروبهاست و نزدیک شدن به او خطرهای فراوانی از نظر بهداشتی به دنبال دارد . ۳- اسلام هیچ گاه با عواطف و احساسات انسان از در ستیزه و مبارزه در نیامده ، انگیزه های طبیعی افراد را نادیده نگرفته ، بلکه عواطف و احساسات را در مسیر خاصی هدایت و راهنمایی نموده است . با توجه به نکات فوق می توان نتیجه گرفت : اسلام برای آن که همه افراد - مخصوصا بازماندگان مرده - را از آلودگی به انواع میکروبهها و ابتلا به امراض گوناگون که

از پیکر بی جان ممکن است به آنها سرایت کند، بازدارد و در عین حال با تحریم تماس با مرده، با عواطف و احساسات برافروخته آنها مبارزه نکرده باشد، مشکل قانونی برای آنها به وجود آورده است؛ یعنی دستور داده هر کسی به بدن مرده دست بزند و یا به هر نحوی از انحاء بدنش با میت تماس پیدا کند، باید تمام بدنش را شست و شو داده و غسل نماید. شکی نیست که این مشکل قانونی در عین آن که تا حدود زیادی تماس زندگان را با مردگان محدود می کند و آنها را از ابتلا به انواع امراض احتمالی باز می دارد، عواطف و احساسات آنها را نیز نادیده نگرفته است و هرگاه این مشکل قانونی، موثر در برقراری تماس، با مرده نگردد، غسل مس میت خودبهترین و ساده ترین طرز شست و شو و دفع میکروبهای احتمالی خواهد بود. ممکن است بعضی اشکال کنند که اگر غسل مس میت ایجاد مشکل قانونی و برای جلوگیری از آلودگی و ابتلا به امراض است، پس چرا بعد از غسل دادن مرده، دست زدن و تماس پیدا کردن با بدن او موجب غسل نمی شود؟ ولی این ایراد سطحی به نظر می رسد و پاسخ آن روشن است، زیرا غسل دادن مرده با آب مخلوط به سدر و آب مخلوط با کافور و با آب خالص، خود عامل موثری برای ضدعفونی و تمیز کردن مرده است و لاقبل برای مدتی آن خطرانی که پیش از غسل وجود داشته، موجود نخواهد بود. بدیهی

است در این صورت پس از انجام گرفتن مراسم فوق ، میت را در مدت کوتاهی به خاک می سپارند و احتمال بروز میکروبهای جدید و سرایت آن به انسان منتفی خواهد بود . آنچه درباره غسل مردگان و غسل مس میت گفته شد ، گوشه ای از فلسفه این احکام است ؛ ممکن است نکات دیگری وجود داشته باشد که هنوز از نظر ما مخفی و پنهان است .

**چرا اسلام دستوری می دهد که به هنگام جنب شدن تمام بدن را بشویند در حالی که فقط عضو معینی آلوده می شود و آیا میان ادرار کردن و خارج شدن منی تفاوتی هست که در یکی فقط محل را باید شست و در دیگری تمام بدن را ؟**

**پرسش**

چرا اسلام دستوری می دهد که به هنگام جنب شدن تمام بدن را بشویند در حالی که فقط عضو معینی آلوده می شود و آیا میان ادرار کردن و خارج شدن منی تفاوتی هست که در یکی فقط محل را باید شست و در دیگری تمام بدن را ؟

**پاسخ**

پاسخ اجمالی این سؤال ، این است که خارج شدن منی از انسان ، یک عمل موضعی نیست ( مانند ادرار و سایر زوائد ) به دلیل اینکه اثر آن در تمام بدن آشکار می گردد ، و تمام سلولهای تن به دنبال خروج آن در یک حالت سستی مخصوص فرو می روند و این خود نشانه تاثیر آن روی تمام اجزاء بدن است . توضیح اینکه : طبق تحقیقات دانشمندان دو سلسله اعصاب در بدن انسان وجود دارد که تمام فعالیتهای بدن را کنترل می کند اعصاب سمپاتیک و اعصاب پاراسمپاتیک وظیفه اولی تند کردن و به فعالیت واداشتن دستگاههای مختلف بدن و وظیفه دومی کند کردن فعالیت آنهاست . گاهی جریانهایی در بدن رخ می دهد که این تعادل را به هم می زند از جمله این جریانها مساله ارگاسم ( اوج لذت جنسی ) است که معمولا مقارن خروج منی صورت می گیرد در این موقع سلسله اعصاب پاراسمپاتیک بر اعصاب سمپاتیک پیشی می گیرد و تعادل بشکل منفی به هم می خورد این موضوع نیز ثابت شده که از جمله اموری که می تواند اعصاب سمپاتیک را بکار وادارد و تعادل از دست رفته را تامین کند تمامی آب با بدن است و چون تاثیر ارگاسم روی تمام اعضای بدن بطور محسوس دیده می شود

و تعادل این دو دسته اعصاب در سراسر بدن به هم می خورد دستور داده شده تمام بدن با آب شسته شود البته فایده غسل منحصر به این نیست بلکه یک نوع عبادت و پرستش نیز می باشد که اثرات اخلاقی آن قابل انکار نیست .

## فلسفه غسل دادن مردگان و فلسفه غسل مس میت چیست ؟

### پرسش

فلسفه غسل دادن مردگان و فلسفه غسل مس میت چیست ؟

### پاسخ

همان طور که مکرر یادآوری کرده ایم ، فلسفه قسمتی از احکام فرعی اسلام برای ماروشن نیست ؛ ولی با گذشت زمان و تکامل عقل بشر و پیشرفت علوم ، فلسفه قسمتهای مهمی روشن شده و در آینده نیز ممکن است اسرار قسمتهای دیگر واضح و روشن گردد . درباره مطلب مورد سوال می توان گفت : یکی از اسرار لزوم غسل مس میت این است که تمام اقوام و ملل همان طور که احترام زنده را لازم می دانند ، برای مردگان نیز احترام خاصی قائل می شوند . گرچه اسلام بسیاری از تشریفات ملل و اقوام گذشته را درباره مردگان که جنبه خرافی داشته حذف کرده ، ولی احترام ساده و بی آرایش را به صورت غسل و کفن و دفن برای مردگان لازم می داند ؛ روی این حساب ، موضوع غسل میت و سایر تشریفات مردگان ، یک نوع احترام بی آرایش نسبت به مردگان است . به عبارت دیگر : اسلام برای انسان ارزشی فوق العاده قائل است و ارزش او را با وسایل و بیانات گوناگون بالا برده ، حتی این موضوع شامل حال پس از مرگ هم می شود و از نظر قوانین اسلام هیچ کس مجاز نیست به مرده مسلمانی اهانت کند ، حتی نمی تواند به قبر او نیز اهانت نماید . موضوع غسل و کفن و دفن مردگان نیز یک نوع احترام به مقام انسان است ؛ احترامی که جنبه خرافی ندارد . علاوه بر این ، چون از نظر اسلام مرگ پایان زندگی نیست ،

بلکه دروازه ای نسبت به جهان و زندگی دیگر و نزول در جوار رحمت الهی است ، از این جهت دستور می دهد که بایستی مردگان را نظیف و پاکیزه کنند و با لباسی ساده و پاک به خاک سپارند تا این عمل رمز بقای حیات حقیقی و امتداد زندگی باشد این است فلسفه غسل میت . غسل مس میت پیش از آن که به اصل پاسخ پردازیم ، لازم است چند نکته را ذیلا تذکر دهیم : ۱- نوعا بازماندگان مرده در اثر از دست دادن فرد عزیزی از افراد خانواده خود احساسات و عواطف برافروخته ای خواهند داشت و لذا نمی تواند یکباره رابطه خود را با او قطع شده ببینند . آنها در اثر انس و علاقه ای که نسبت به او داشته اند ، حتی بعد از مرگ می خواهند او را ببوسند و در آغوش پر مهرشان بگیرند . ۲- این نکته نیز کاملا- روشن است که معمولا بدن افراد مرده در اثر بیماری و بر اثر مسمومیتهای مختلف و از دست دادن قدرت دفاعی ، آلوده به انواع میکروبهاست و نزدیک شدن به او خطرهای فراوانی از نظر بهداشتی به دنبال دارد . ۳- اسلام هیچ گاه با عواطف و احساسات انسان از در ستیزه و مبارزه در نیامده ، انگیزه های طبیعی افراد را نادیده نگرفته ، بلکه عواطف و احساسات را در مسیر خاصی هدایت و راهنمایی نموده است . با توجه به نکات فوق می توان نتیجه گرفت : اسلام برای آن که همه افراد - مخصوصا بازماندگان مرده - را از آلودگی به انواع میکروبهها و ابتلا به امراض گوناگون که

از پیکر بی جان ممکن است به آنها سرایت کند، بازدارد و در عین حال با تحریم تماس با مرده، با عواطف و احساسات برافروخته آنها مبارزه نکرده باشد، مشکل قانونی برای آنها به وجود آورده است؛ یعنی دستور داده هر کسی به بدن مرده دست بزند و یا به هر نحوی از انحاء بدنش با میت تماس پیدا کند، باید تمام بدنش را شست و شو داده و غسل نماید. شکی نیست که این مشکل قانونی در عین آن که تا حدود زیادی تماس زندگان را با مردگان محدود می کند و آنها را از ابتلا به انواع امراض احتمالی باز می دارد، عواطف و احساسات آنها را نیز نادیده نگرفته است و هرگاه این مشکل قانونی، موثر در برقراری تماس، با مرده نگردد، غسل مس میت خودبهترین و ساده ترین طرز شست و شو و دفع میکروبهای احتمالی خواهد بود. ممکن است بعضی اشکال کنند که اگر غسل مس میت ایجاد مشکل قانونی و برای جلوگیری از آلودگی و ابتلا به امراض است، پس چرا بعد از غسل دادن مرده، دست زدن و تماس پیدا کردن با بدن او موجب غسل نمی شود؟ ولی این ایراد سطحی به نظر می رسد و پاسخ آن روشن است، زیرا غسل دادن مرده با آب مخلوط به سدر و آب مخلوط با کافور و با آب خالص، خود عامل موثری برای ضدعفونی و تمیز کردن مرده است و لاقبل برای مدتی آن خطراتی که پیش از غسل وجود داشته، موجود نخواهد بود. بدیهی



است در این صورت پس از انجام گرفتن مراسم فوق ، میت را در مدت کوتاهی به خاک می سپارند و احتمال بروز میکروبهای جدید و سرایت آن به انسان منتفی خواهد بود . آنچه درباره غسل مردگان و غسل مس میت گفته شد ، گوشه ای از فلسفه این احکام است ؛ ممکن است نکات دیگری وجود داشته باشد که هنوز از نظر ما مخفی و پنهان است .

## فلسفه غسل دادن مردگان و فلسفه غسل مس میت چیست ؟

### پرسش

فلسفه غسل دادن مردگان و فلسفه غسل مس میت چیست ؟

### پاسخ

همان طور که مکرر یادآوری کرده ایم ، فلسفه قسمتی از احکام فرعی اسلام برای ماروشن نیست ؛ ولی با گذشت زمان و تکامل عقل بشر و پیشرفت علوم ، فلسفه قسمتهای مهمی روشن شده و در آینده نیز ممکن است اسرار قسمتهای دیگر واضح و روشن گردد . درباره مطلب مورد سوال می توان گفت : یکی از اسرار لزوم غسل مس میت این است که تمام اقوام و ملل همان طور که احترام زنده را لازم می دانند ، برای مردگان نیز احترام خاصی قائل می شوند . گرچه اسلام بسیاری از تشریفات ملل و اقوام گذشته را درباره مردگان که جنبه خرافی داشته حذف کرده ، ولی احترام ساده و بی آرایش را به صورت غسل و کفن و دفن برای مردگان لازم می داند ؛ روی این حساب ، موضوع غسل میت و سایر تشریفات مردگان ، یک نوع احترام بی آرایش نسبت به مردگان است . به عبارت دیگر : اسلام برای انسان ارزشی فوق العاده قائل است و ارزش او را باوسایل و بیانات گوناگون بالا برده ، حتی این موضوع شامل حال پس از مرگ هم می شود و از نظر قوانین اسلام هیچ کس مجاز نیست به مرده مسلمانی اهانت کند ، حتی نمی تواند به قبر او نیز اهانت نماید . موضوع غسل و کفن و دفن مردگان نیز یک نوع احترام به مقام انسان است ؛ احترامی که جنبه خرافی ندارد . علاوه بر این ، چون از نظر اسلام مرگ پایان زندگی نیست ،

بلکه دروازه ای نسبت به جهان و زندگی دیگر و نزول در جوار رحمت الهی است ، از این جهت دستور می دهد که بایستی مردگان را نظیف و پاکیزه کنند و با لباسی ساده و پاک به خاک سپارند تا این عمل رمز بقای حیات حقیقی و امتداد زندگی باشد این است فلسفه غسل میت . غسل مس میت پیش از آن که به اصل پاسخ بپردازیم ، لازم است چند نکته را ذیلا تذکر دهیم : ۱- نوعا بازماندگان مرده در اثر از دست دادن فرد عزیزی از افراد خانواده خود احساسات و عواطف برافروخته ای خواهند داشت و لذا نمی تواند یکباره رابطه خود را با او قطع شده ببینند . آنها در اثر انس و علاقه ای که نسبت به او داشته اند ، حتی بعد از مرگ می خواهند او را ببوسند و در آغوش پر مهرشان بگیرند . ۲- این نکته نیز کاملا- روشن است که معمولا بدن افراد مرده در اثر بیماری و بر اثر مسمومیتهای مختلف و از دست دادن قدرت دفاعی ، آلوده به انواع میکروبهاست و نزدیک شدن به او خطرهای فراوانی از نظر بهداشتی به دنبال دارد . ۳- اسلام هیچ گاه با عواطف و احساسات انسان از در ستیزه و مبارزه در نیامده ، انگیزه های طبیعی افراد را نادیده نگرفته ، بلکه عواطف و احساسات را در مسیر خاصی هدایت و راهنمایی نموده است . با توجه به نکات فوق می توان نتیجه گرفت : اسلام برای آن که همه افراد - مخصوصا بازماندگان مرده - را از آلودگی به انواع میکروبهها و ابتلا به امراض گوناگون که

از پیکر بی جان ممکن است به آنها سرایت کند، بازدارد و در عین حال با تحریم تماس با مرده، با عواطف و احساسات برافروخته آنها مبارزه نکرده باشد، مشکل قانونی برای آنها به وجود آورده است؛ یعنی دستور داده هر کسی به بدن مرده دست بزند و یا به هر نحوی از انحاء بدنش با میت تماس پیدا کند، باید تمام بدنش را شست و شو داده و غسل نماید. شکی نیست که این مشکل قانونی در عین آن که تا حدود زیادی تماس زندگان را با مردگان محدود می کند و آنها را از ابتلا به انواع امراض احتمالی باز می دارد، عواطف و احساسات آنها را نیز نادیده نگرفته است و هرگاه این مشکل قانونی، موثر در برقراری تماس، با مرده نگردد، غسل مس میت خودبهترین و ساده ترین طرز شست و شو و دفع میکروبهای احتمالی خواهد بود. ممکن است بعضی اشکال کنند که اگر غسل مس میت ایجاد مشکل قانونی و برای جلوگیری از آلودگی و ابتلا به امراض است، پس چرا بعد از غسل دادن مرده، دست زدن و تماس پیدا کردن با بدن او موجب غسل نمی شود؟ ولی این ایراد سطحی به نظر می رسد و پاسخ آن روشن است، زیرا غسل دادن مرده با آب مخلوط به سدر و آب مخلوط با کافور و با آب خالص، خود عامل موثری برای ضدعفونی و تمیز کردن مرده است و لاقبل برای مدتی آن خطراتی که پیش از غسل وجود داشته، موجود نخواهد بود. بدیهی

است در این صورت پس از انجام گرفتن مراسم فوق، میت را در مدت کوتاهی به خاک می سپارند و احتمال بروز میکروبهای جدید و سرایت آن به انسان منتفی خواهد بود. آنچه درباره غسل مردگان و غسل مس میت گفته شد، گوشه ای از فلسفه این احکام است؛ ممکن است نکات دیگری وجود داشته باشد که هنوز از نظر ما مخفی و پنهان است.

## **تیمم از نظر علمی چه نفعی دارد؟ در صورتی که دست و صورت قبل از تیمم تمیزتر از بعد از تمم است و خاک آلود کردن دست و صورت از نظر طب جدید نیست، پس حکمت آن از نظر شرع چیست؟**

### **پرسش**

تیمم از نظر علمی چه نفعی دارد؟ در صورتی که دست و صورت قبل از تیمم تمیزتر از بعد از تمم است و خاک آلود کردن دست و صورت از نظر طب جدید نیست، پس حکمت آن از نظر شرع چیست؟

### **پاسخ**

اولاً، احاطه به فواید و حکمت های دستورات فرعی دین، اگر برای همه غیر ممکن نباشد، برای اکثر مردم غیر ممکن است؛ و مانع از انجام وظایف و مشاغل دیگر می شود، و شخص را از استفاده عملی از این دستورات محروم می سازد. مانند بیماری که بخواهد تمام جزئیات نسخه یک طبیب حاذق را بررسی کند، و از هر جهت، رابطه آن را با مزاج خود تشخیص دهد.

ثانیاً: دستورات فرعی دین، همین قدر که با منطق عقلاً و علم ثابت و با فرضیه های علمی مخالف نباشد، قابل پیروی و لازم الاتباع است؛ مانند دستور طبیب، که همین قدر که بدانیم طبابت او بر خلاف قواعد مسلمة طبی و حفظ الصحه نیست به آن عمل می کنیم؛ با این تفاوت که در دستورات دینی، احتمال خطا و اشتباه هم نمی دهیم.

ثالثاً، راجع به تیمم باید گفت: البتة ما تیمم را برای اطاعت فرمان خدا و تعیّد به جای می آوریم، با این وجود، اگرچه ممکن است از نظر ظاهر دست ما پیش از تیمم پاکتر باشد یعنی خاک آلود نباشد اما در زمان ما معلوم شده است که خاک به خودی خود کثیف نیست که باعث قوت بیماریها گردد؛ بلکه خاک، کشنده میکروب های موذی و منهدم کننده مواد آلی است.

ممکن است همان غباری که بر مواضع تیمم می نشیند، میکروبهایی را که در ظاهر بدن است

از بین ببرد. پس تیمم بر صعيد طيب (خاک پاک) چنان چه اسلام دستور داده است «فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً» (نساء/۴۳، مائده/۶) واقعاً دست و رو را پاکتر می سازد.

حکمت دیگر تیمم این است که چون وضو و غسل برای نماز، تشریح شده و مکلف باید با آب خود را طهارت بدهد و حال که از استعمال آب معذور شده است، سزاوار نمی داند که بدون وضو و تکلیف، به نماز و توجه به خدا روی نماید، و با توجه به اینکه خاک نیز شرعاً و علماً یکی از مطهرات است، دستور داده شده که تیمم کند تا با نظافت و طهارت، به درگاه خدا حاضر شود و اطاعتی را که به واسطه عذر از استعمال آب از او فوت شده، به این وسیله جبران و تدارک کند.

حکمت دیگر این است که اگر وضو و غسل، بدلی نداشته باشد و بدون بدل، مکرر نماز بخواند حال اعتیاد و مواظبت به گرفتن طهارت در شخص به واسطه عذر از استعمال آب ضعیف می شود. ممکن است حکمت های عالی تری هم داشته باشد که به مرور زمان و پیشرفت علم معلوم گردد.

## فلسفه «طهارت» چیست؟

### پرسش

فلسفه «طهارت» چیست؟

### پاسخ

خداوند متعال پس از بیان عبادت های غسل، وضو و تیمم، می فرماید راز این دستور آن است که شما طاهر شوید «وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ» مائده/۶ تا انسان طاهر نشود به خدایی که طیب است نمی رسد. پس هر دستوری که خدای سبحان چه دستور عبادی و چه دستور مالی، که خود عبادی است معین می کند، رازش همان طهارت ضمیر است. و این طهارت، محبوب ذات اقدس حق است.

می فرماید تنها مسجدی که براساس تقوا بنیانگذاری شده شایسته است در آن اقامه نماز و قیام داشته باشید در این مسجد مردانی هستند که می خواهند طاهر شوند و طهارت را دوست دارند. طهارت نه به عنوان تکلیف، بلکه به عنوان امری محبوب، برای آنها مطرح است. آنان طهارت ضمیر را دوست دارند. می خواهند پاک باشند و خدا طاهرین را دوست دارد «لَمَسِّ جِدِّ أُسُسٍ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» توبه/۱۰۸.

اگر کوشیدند و به طهارت رسیدند محبوب خدا می شوند. و آنگاه چیزی از جهان در برابرشان به مخالفت بر نمی خیزد.

ممکن نیست انسانی محبوب خدا شود و نظام آفرینش از او اطاعت نکند. چون کسی که محبوب خداست، خواسته ای جز خواسته خداوند ندارد و چون سراسر عالم مطیع خواسته حق است، پس سراسر عالم مطیع خواسته محبوب حق خواهد بود. و محبوب حق همواره پیروز است. و قطعاً هیچ عاملی به او آسیب نمی رساند؛ زیرا سراسر نظام هستی سپاه حقند «وَاللَّهُ جُنُودَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» فتح/۴ و خداوند محبوب خود را حفظ می کند و چیزی نمی تواند

بر او چیره شود.

انسان طاهر، محبوب خداست و اگر کسی محبوب خدا شد، آثار خدایی در او ظهور می کند؛ زیرا خدای سبحان، محبوب خود را رها نمی گذارد. او افراد طاهر را دوست دارد و مسجد جای طهارت است. اگر عبادت ظاهری را مقرر کرد، رازش را که محبوب شدن است، در کنار آن قرار داد و فرمود مسجد و معبد و مرکز عبادت برای پرورش افراد طاهر است. یعنی برای تربیت انسانی است که محبوب خدا باشد.

قرآن کریم به عنوان فیضی عظیم از طرف خداوند نازل شده است. کسانی از این قرآن سهم دارند که طاهر باشند چنانکه خدای سبحان در کتابش می فرماید «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» واقعه/۷۷-۷۹ افراد مطهر و پاک از معارف قرآن بهره می گیرند.

مطهر واقعی، اهل بیت عصمت و طهارتند. قرآن کریم در آیه «إِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا» احزاب/۳۳ اهل بیت را به عنوان «مطهر» معرفی فرموده است. و در آیات پیش یادآوری شد که به عمق قرآن کسی جز مطهر نمی رسد و اهل بیت عصمت و طهارت هم مطهرند. و آنها هستند که به حقیقت قرآن راه دارند و شاگردان آنها هم به اندازه طهارتشان بهره می گیرند.

## از دیدگاه پیامبر (ص) حکمت‌های «وضو» چیست؟

### پرسش

از دیدگاه پیامبر (ص) حکمت‌های «وضو» چیست؟

### پاسخ

مرحوم صدوق (ره) نقل فرموده که رسول خدا (ص) پس از نماز صبح بین الطلوعین در مسجد می نشستند و به سؤالات مردم پاسخ می دادند. روزی دو نفر نوبت گرفته در محضر حضرت سؤالاتی طرح کنند. حضرت به اولی فرمود گرچه شما قبل از آن برادر آمدید، لکن نوبت خود را به ایشان بدهید. چون شما اهل کرم و ایثار هستید او کار لازمی دارد و مستعجل است. (ادب رعایت نوبت در آنجا آموختند). بعد فرمودند من بگویم برای چه کاری آمده اید یا شما می گوید؟

عرض کردند یا رسول الله شما بفرمایید.

فرمود یکی برای یاد گرفتن مسائل حج و دیگری برای سؤال و آموختن مسائل وضو آمده است. آنگاه سؤالات را جواب دادند

وضو گرفتن، یعنی شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها؛ شستن صورت، یعنی خدایا هر گناهی که با این صورت انجام دادم آن را شستشو می کنم که با صورت پاک به جانب تو عبادت کنم. و با پیشانی پاک سر بر خاک بگذارم.

شستن دستها در وضو یعنی خدایا از گناه دست شستم و گناهی را که با دستم مرتکب شده ام، با شستن دست، آن را تطهیر

می کنم.

مسح سر در وضو یعنی خدایا از هر خیال و باطل و هوس خام که در سر پروراندم، سرم را تطهیر می کنم و آن خیالهای باطل را از سر به دور می افکنم.

مسح پا یعنی خدایا من از جای بد رفتن پا می کشم و این پا را از هر گناهی که با آن انجام داده ام تطهیر می کنم.

اگر کسی بخواهد نام

مبارک حق تعالی را بر زبان آورد، باید دهان را تطهیر کند. مگر می شود با دهان ناشسته انسان نام خدا را ببرد؟ باید دهان را با آب مضمه کند و بشوید.

## آیا مراد از وضو گرفتن، طهارت ظاهری است؟

### پرسش

آیا مراد از وضو گرفتن، طهارت ظاهری است؟

### پاسخ

خیر، مراد طهارت ظاهری نیست. اگر خداوند درباره وضو گرفتن می فرمود وضو بگیریید برای آنکه پاک شوید، انسان خیال می کرد که این آب ظاهر بدن را شستشو می کند و به انسان طهارت ظاهری می دهد؛ اما این معنا را درباره تیمم هم می فرماید، که تیمم بگیریید، صورت را خاک آلود کنید، تا پاک شوید. آب ممکن است انسان را به طهارت ظاهری ظاهر کند؛ اما دستها را خاک آلود کردن و به صورت کشیدن، انسان را به «طهارت معنوی» می رساند.

در تشریح تیمم می فرماید «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» مائده/۶ [آنجا که آب نیافتید از خاک طیب و پاک استفاده کرده و تیمم کنید. چهره و دستها را از معبد روی زمین خاک آلود و مسح کنید. خدا نمی خواهد بر شما تنگ بگیرد، لیکن اراده پاکی شما را نموده و می خواهد نعمت خویش را بر شما تمام کند. باشد که سپاس گزارید.]

برخی از فقها از اینکه انسان تنها دست به سنگ صاف بزند و به صورت بکشد اشکال کرده گفته اند چون در آیه کریمه آمده «منه» پس چیزی باید از زمین به صورت انسان بچسبد؛ باید صورت را خاک مالی کرد تا گرد و غبار از زمین به صورت بچسبد.

آنگاه فرمود خداوند نمی خواهد هیچ گونه دشواری بر شما تحمیل کند بلکه می خواهد شما را پاک کند. معلوم میشود انسان از این که در تیمم خاک



را به صورتش میمالد پاک میشود از چه چیزی پاک می شود؟ بدیهی است این عمل غرور و تکبر را از انسان می گیرد و انسان را تطهیر می کند. اگر انسان را تطهیر کرد دیگر انسان در برابر خواسته خداوند سخنی ندارد؛ نمی گوید «من نظرم آن است» پس طهارتی که مطلوب پروردگار است پاک شدن از غرور و کبر است.

## فلسفه «طهارت» چیست؟

### پرسش

فلسفه «طهارت» چیست؟

### پاسخ

خداوند متعال پس از بیان عبادت‌های غسل، وضو و تیمم، می فرماید راز این دستور آن است که شما طاهر شوید «وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ» مائده/۶ تا انسان طاهر نشود به خدایی که طیب است نمی رسد. پس هر دستوری که خدای سبحان چه دستور عبادی و چه دستور مالی، که خود عبادی است معین می کند، رازش همان طهارت ضمیر است. و این طهارت، محبوب ذات اقدس حق است.

می فرماید تنها مسجدی که براساس تقوا بنیانگذاری شده شایسته است در آن اقامه نماز و قیام داشته باشید در این مسجد مردانی هستند که می خواهند طاهر شوند و طهارت را دوست دارند. طهارت نه به عنوان تکلیف، بلکه به عنوان امری محبوب، برای آنها مطرح است. آنان طهارت ضمیر را دوست دارند. می خواهند پاک باشند و خدا طاهرین را دوست دارد «لَمَسِيحٌ جَدُّ أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقَّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» توبه/۱۰۸.

اگر کوشیدند و به طهارت رسیدند محبوب خدا می شوند. و آنگاه چیزی از جهان در برابرشان به مخالفت بر نمی خیزد.

ممکن نیست انسانی محبوب خدا شود و نظام آفرینش از او اطاعت نکنند. چون کسی که محبوب خداست، خواسته ای جز خواسته خداوند ندارد و چون سراسر عالم مطیع خواسته حق است، پس سراسر عالم مطیع خواسته محبوب حق خواهد بود. و محبوب حق همواره پیروز است. و قطعاً هیچ عاملی به او آسیب نمی رساند؛ زیرا سراسر نظام هستی سپاه حقند «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» فتح/۴ و خداوند محبوب خود را حفظ می کند و چیزی نمی تواند

بر او چیره شود.

انسان طاهر، محبوب خداست و اگر کسی محبوب خدا شد، آثار خدایی در او ظهور می کند؛ زیرا خدای سبحان، محبوب خود را رها نمی گذارد. او افراد طاهر را دوست دارد و مسجد جای طهارت است. اگر عبادت ظاهری را مقرر کرد، رازش را که محبوب شدن است، در کنار آن قرار داد و فرمود مسجد و معبد و مرکز عبادت برای پرورش افراد طاهر است. یعنی برای تربیت انسانی است که محبوب خدا باشد.

قرآن کریم به عنوان فیضی عظیم از طرف خداوند نازل شده است. کسانی از این قرآن سهم دارند که طاهر باشند چنانکه خدای سبحان در کتابش می فرماید «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» واقعه/۷۷-۷۹ افراد مطهر و پاک از معارف قرآن بهره می گیرند.

مطهر واقعی، اهل بیت عصمت و طهارتند. قرآن کریم در آیه «إِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا» احزاب/۳۳ اهل بیت را به عنوان «مطهر» معرفی فرموده است. و در آیات پیش یادآوری شد که به عمق قرآن کسی جز مطهر نمی رسد و اهل بیت عصمت و طهارت هم مطهرند. و آنها هستند که به حقیقت قرآن راه دارند و شاگردان آنها هم به اندازه طهارتشان بهره می گیرند.

## از دیدگاه پیامبر (ص) حکمت‌های «وضو» چیست؟

### پرسش

از دیدگاه پیامبر (ص) حکمت‌های «وضو» چیست؟

### پاسخ

مرحوم صدوق (ره) نقل فرموده که رسول خدا (ص) پس از نماز صبح بین الطلوعین در مسجد می نشستند و به سؤالات مردم پاسخ می دادند. روزی دو نفر نوبت گرفته در محضر حضرت سؤالاتی طرح کنند. حضرت به اولی فرمود گرچه شما قبل از آن برادر آمدید، لکن نوبت خود را به ایشان بدهید. چون شما اهل کرم و ایثار هستید او کار لازمی دارد و مستعجل است. (ادب رعایت نوبت در آنجا آموختند). بعد فرمودند من بگویم برای چه کاری آمده اید یا شما می گوید؟

عرض کردند یا رسول الله شما بفرمایید.

فرمود یکی برای یاد گرفتن مسائل حج و دیگری برای سؤال و آموختن مسائل وضو آمده است. آنگاه سؤالات را جواب دادند

وضو گرفتن، یعنی شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها؛ شستن صورت، یعنی خدایا هر گناهی که با این صورت انجام دادم آن را شستشو می کنم که با صورت پاک به جانب تو عبادت کنم. و با پیشانی پاک سر بر خاک بگذارم.

شستن دستها در وضو یعنی خدایا از گناه دست شستم و گناهی را که با دستم مرتکب شده ام، با شستن دست، آن را تطهیر

می کنم.

مسح سر در وضو یعنی خدایا از هر خیال و باطل و هوس خام که در سر پروراندم، سرم را تطهیر می کنم و آن خیالهای باطل را از سر به دور می افکنم.

مسح پا یعنی خدایا من از جای بد رفتن پا می کشم و این پا را از هر گناهی که با آن انجام داده ام تطهیر می کنم.

اگر کسی بخواهد نام

مبارک حق تعالی را بر زبان آورد، باید دهان را تطهیر کند. مگر می شود با دهان ناشسته انسان نام خدا را ببرد؟ باید دهان را با آب مضمه کند و بشوید.

## آیا مراد از وضو گرفتن، طهارت ظاهری است؟

### پرسش

آیا مراد از وضو گرفتن، طهارت ظاهری است؟

### پاسخ

خیر، مراد طهارت ظاهری نیست. اگر خداوند درباره وضو گرفتن می فرمود وضو بگیریید برای آنکه پاک شوید، انسان خیال می کرد که این آب ظاهر بدن را شستشو می کند و به انسان طهارت ظاهری می دهد؛ اما این معنا را درباره تیمم هم می فرماید، که تیمم بگیریید، صورت را خاک آلود کنید، تا پاک شوید. آب ممکن است انسان را به طهارت ظاهری ظاهر کند؛ اما دستها را خاک آلود کردن و به صورت کشیدن، انسان را به «طهارت معنوی» می رساند.

در تشریح تیمم می فرماید «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» مائده/۶ [آنجا که آب نیافتید از خاک طیب و پاک استفاده کرده و تیمم کنید. چهره و دستها را از معبد روی زمین خاک آلود و مسح کنید. خدا نمی خواهد بر شما تنگ بگیرد، لیکن اراده پاکی شما را نموده و می خواهد نعمت خویش را بر شما تمام کند. باشد که سپاس گزارید.]

برخی از فقها از اینکه انسان تنها دست به سنگ صاف بزند و به صورت بکشد اشکال کرده گفته اند چون در آیه کریمه آمده «منه» پس چیزی باید از زمین به صورت انسان بچسبد؛ باید صورت را خاک مالی کرد تا گرد و غبار از زمین به صورت بچسبد.

آنگاه فرمود خداوند نمی خواهد هیچ گونه دشواری بر شما تحمیل کند بلکه می خواهد شما را پاک کند. معلوم میشود انسان از این که در تیمم خاک

را به صورتش میمالد پاک میشود از چه چیزی پاک می شود؟ بدیهی است این عمل غرور و تکبر را از انسان می گیرد و انسان را تطهیر می کند. اگر انسان را تطهیر کرد دیگر انسان در برابر خواسته خداوند سخنی ندارد؛ نمی گوید «من نظرم آن است» پس طهارتی که مطلوب پروردگار است پاک شدن از غرور و کبر است.

## فلسفه «طهارت» چیست؟

### پرسش

فلسفه «طهارت» چیست؟

### پاسخ

خداوند متعال پس از بیان عبادت‌های غسل، وضو و تیمم، می فرماید راز این دستور آن است که شما طاهر شوید «وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ» مائده/۶ تا انسان طاهر نشود به خدایی که طیب است نمی رسد. پس هر دستوری که خدای سبحان چه دستور عبادی و چه دستور مالی، که خود عبادی است معین می کند، رازش همان طهارت ضمیر است. و این طهارت، محبوب ذات اقدس حق است.

می فرماید تنها مسجدی که براساس تقوا بنیانگذاری شده شایسته است در آن اقامه نماز و قیام داشته باشید در این مسجد مردانی هستند که می خواهند طاهر شوند و طهارت را دوست دارند. طهارت نه به عنوان تکلیف، بلکه به عنوان امری محبوب، برای آنها مطرح است. آنان طهارت ضمیر را دوست دارند. می خواهند پاک باشند و خدا طاهرین را دوست دارد «لَمَسِيحٌ جَدُّ أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقَّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» توبه/۱۰۸.

اگر کوشیدند و به طهارت رسیدند محبوب خدا می شوند. و آنگاه چیزی از جهان در برابرشان به مخالفت بر نمی خیزد.

ممکن نیست انسانی محبوب خدا شود و نظام آفرینش از او اطاعت نکنند. چون کسی که محبوب خداست، خواسته ای جز خواسته خداوند ندارد و چون سراسر عالم مطیع خواسته حق است، پس سراسر عالم مطیع خواسته محبوب حق خواهد بود. و محبوب حق همواره پیروز است. و قطعاً هیچ عاملی به او آسیب نمی رساند؛ زیرا سراسر نظام هستی سپاه حقند «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» فتح/۴ و خداوند محبوب خود را حفظ می کند و چیزی نمی تواند

بر او چیره شود.

انسان طاهر، محبوب خداست و اگر کسی محبوب خدا شد، آثار خدایی در او ظهور می کند؛ زیرا خدای سبحان، محبوب خود را رها نمی گذارد. او افراد طاهر را دوست دارد و مسجد جای طهارت است. اگر عبادت ظاهری را مقرر کرد، رازش را که محبوب شدن است، در کنار آن قرار داد و فرمود مسجد و معبد و مرکز عبادت برای پرورش افراد طاهر است. یعنی برای تربیت انسانی است که محبوب خدا باشد.

قرآن کریم به عنوان فیضی عظیم از طرف خداوند نازل شده است. کسانی از این قرآن سهم دارند که طاهر باشند چنانکه خدای سبحان در کتابش می فرماید «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» واقعه/۷۷-۷۹ افراد مطهر و پاک از معارف قرآن بهره می گیرند.

مطهر واقعی، اهل بیت عصمت و طهارتند. قرآن کریم در آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» احزاب/۳۳ اهل بیت را به عنوان «مطهر» معرفی فرموده است. و در آیات پیش یادآوری شد که به عمق قرآن کسی جز مطهر نمی رسد و اهل بیت عصمت و طهارت هم مطهرند. و آنها هستند که به حقیقت قرآن راه دارند و شاگردان آنها هم به اندازه طهارتشان بهره می گیرند.

## آیا مراد از وضو گرفتن، طهارت ظاهری است؟

### پرسش

آیا مراد از وضو گرفتن، طهارت ظاهری است؟

### پاسخ

خیر، مراد طهارت ظاهری نیست. اگر خداوند درباره وضو گرفتن می فرمود وضو بگیرید برای آنکه پاک شوید، انسان خیال می کرد که این آب ظاهر بدن را شستشو می کند و به انسان طهارت ظاهری می دهد؛ اما این معنا را درباره تیمم هم می فرماید، که تیمم بگیرید، صورت را خاک آلود کنید، تا پاک شوید. آب ممکن است انسان را به طهارت ظاهری طاهر کند؛ اما دستها را خاک آلود کردن و به صورت کشیدن، انسان را به «طهارت معنوی» می رساند.

در تشریح تیمم می فرماید «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» مائده/۶ [آنجا که آب نیافتید از خاک طیب و پاک استفاده کرده و تیمم کنید. چهره و دستها را از معبد روی زمین خاک آلود و مسح کنید. خدا نمی خواهد بر شما تنگ بگیرد، لیکن اراده پاکی شما را نموده و می خواهد نعمت خویش را بر شما تمام کند. باشد که سپاس گزارید.]

برخی از فقها از اینکه انسان تنها دست به سنگ صاف بزند و به صورت بکشد اشکال کرده گفته اند چون در آیه کریمه آمده «منه» پس چیزی باید از زمین به صورت انسان بچسبد؛ باید صورت را خاک مالی کرد تا گرد و غبار از زمین به صورت

بچسبد.

آنگاه فرمود خداوند نمی خواهد هیچ گونه دشواری بر شما تحمیل کند بلکه می خواهد شما را پاک کند. معلوم میشود انسان از این که در تیمم خاک

را به صورتش میمالد پاک میشود از چه چیزی پاک می شود؟ بدیهی است این عمل غرور و تکبر را از انسان می گیرد و انسان را تطهیر می کند. اگر انسان را تطهیر کرد دیگر انسان در برابر خواسته خداوند سخنی ندارد؛ نمی گوید «من نظرم آن است» پس طهارتی که مطلوب پروردگار است پاک شدن از غرور و کبر است.

**چرا در هنگام جنابت نباید بیش از شش آیه خواند و آیا منظور شش آیه خاصی است که حضرت باری تعالی ذکر کرده است و چرا همین تعداد؟**

**پرسش**

چرا در هنگام جنابت نباید بیش از شش آیه خواند و آیا منظور شش آیه خاصی است که حضرت باری تعالی ذکر کرده است و چرا همین تعداد؟

**پاسخ**

خواندن قرآن برای جنب مانعی ندارد به شرط آن که با بدن خود قرآن را لمس نکند و تنها چیزی که در رساله های عملیه ذکر شده آن است که خواندن بیش از هفت آیه (غیر از سوره های سجده دار) بر جنب مکروه است و کراهت در این جا × یعنی ثواب کمتری نسبت به فرد غیر جنب دارد و احتمالاً سر آن پاسداشت احترام و تقدس قرآن می باشد. r

**فلسفه وضو چیست؟ و چرا به این شکل است؟**

**پرسش**

فلسفه وضو چیست؟ و چرا به این شکل است؟

**پاسخ**

قبل از آن که فلسفه وضو را بیان کنیم توضیح مختصری راجع به اصل فلسفه احکام ذکر می نمایم تا مساله روشن تر گردد. مقصود از فلسفه حکم این است که چرا خداوند بر موضوع مفروضی فلان حکم را داده است. چنین کاوشی تحقیق فقهی نیست مگر در مواردی که (( کشف فلسفه حکم )) در (( استنباط حکم )) دخیل باشد. در این رابطه باید چند نکته را در نظر داشت: اولاً: فلسفه همه احکام و جزییات آنها به طور تفصیلی روشن نیست و آگاهی از آن دانشی فراتر از تنگناهای معارف عادی بشری می طلبد. لیکن بطور اجمال روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق آنهاست. بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم بنا بر قاعده کلی فوق از آن باید پیروی کرد. زیرا یقین به وجود مصلحتی در آن هست هر چند بر ما ناشناخته باشد. ثانیاً: در جست و جوی فلسفه احکام نباید همیشه به دنبال علوم تجربی رفت و دلیلی مادی و فیزیولوژیک برایش جست و جو نمود. این فرایند که همواره در پی یافتن مصلحت یا مفسده ای طبی یا... باشیم برخاسته از نگرشی مادی گرایانه است. در حالی که بسیاری از احکام مصالحی معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با تمتد تجربی خود قادر به حکمی نفی یا اثباتا پیرامون آن نیستند و یا اگر نظری



بدهند بسیار سطحی است و چه بسا مساله حکمتی برتر و بالاتر داشته

باشد. چنان که در مورد روزه، علوم به خواص بهداشتی آن پرداخته اند ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان فرموده و آن ( تقویایی ) است. درباره فلسفه وضو به طور خلاصه می توان مطالب زیر را بیان کرد: ۱- طهارت و پاکیزگی ظاهری، ۲- طهارت باطنی؛ چون شخص وضو گیرنده، وقتی به نیت عبادت و اطاعت خداوند وضو می گیرد قهراً در مسیر طهارت باطنی و عبودیت خداوند گام برمی دارد. ۳- وضو عملی است که از سر تا قدم انسان را در برمی گیرد و شستن و مسح اعضا، نوعی تذکر و یادآوری به او در مورد مسوولیت اعضا و جوارح است. ۴- تقویت روحیه بندگی و تعبد که با توجه به این توضیحی که در اصل فلسفه احکام داده شد جواب قسمت اخیر سوال شما که چرا شکل وضو این گونه است نیز داده می شود.

### فلسفه وضو چیست و چرا انسان بعد از استحمام و تمیز شدن بدن باید برای نماز وضو بگیرد؟

#### پرسش

فلسفه وضو چیست و چرا انسان بعد از استحمام و تمیز شدن بدن باید برای نماز وضو بگیرد؟

#### پاسخ

استحمام ربطی به وضو ندارد؛ زیرا وضو یک عمل عبادی خاص با دستورات ویژه و نیت مخصوصی است؛ در حالی که شستن بدن صرفاً یک عمل نظافتی است و ارتباطی با جنبه های معنوی و عبادی و اسرار معنوی نهفته در وضو ندارد. گرچه حکمت و فلسفه واقعی احکام الهی برای ما روشن نیست؛ ولی آنچه از کلام معصومین (ع) و به کمک عقل می توان استفاده کرد، این است که فلسفه وضو گرفتن فقط برای تمیز شدن ظاهر بدن نیست تا شما بگویید وقتی انسان از حمام بیرون می آید چه نیازی به وضو دارد؟ وضو و غسل یک طهارت معنوی در روح انسان ایجاد می کند. نماز واقعی پرواز روح و سفر معنوی انسان به کوی دوست است. از این رو گفته اند (( الصلاه معراج المومن؛ روح انسان با نماز به معراج می رود )) و همان طوری که برای هر سفری مقدماتی لازم است، برای این سفر هم طهارت روح شرط است و یکی از وسایل آن وضو و غسل می باشد. رسول خدا (ص) فرموده اند: (( هر کس نمازهای پنجگانه را اول وقت بخواند مثل کسی است که در هر روز پنج نوبت بدن خود را در آب رودخانه شست و شو نماید؛ همان گونه که در بدن هیچ آلودگی باقی نمی ماند، کسی هم که نمازها را با مقدماتش انجام دهد، روحش از گناه و آلودگی پاک می شود. ))

### فلسفه استحباب تجدید وضو برای نماز چیست؟

#### پرسش

فلسفه استحباب تجدید وضو برای نماز چیست؟

#### پاسخ

تجدید وضو به هنگام دخول وقت و یا برای نماز دیگر مستحب است؛ چرا که وضو نور است و وضو روی وضو (( نور علی نور )) است. این کار استحباب شرعی دارد و موجب انبساط روح و آمادگی بیشتر برای عبادت می شود.

## چرا در بین غسلها، فقط پس از غسل جنابت، وضو لازم نیست؟

### پرسش

چرا در بین غسلها، فقط پس از غسل جنابت، وضو لازم نیست؟

### پاسخ

این مسأله اختلافی است و بر طبق فتوای برخی از فقها حتی پس از غسل های مستحب که استحباب آن ثابت است (مانند غسل جمعه) نیز وضو لازم نیست. البته آن چه مورد اتفاق فقها می باشد این است که وضوی بعد از غسل جنابت بدعت است و نباید وضو گرفت.؛

## به چه دلیلی مراجع گفته اند که در وضو مستحب است اعضا دو بار شسته شود و در دفعه سوم حرام است؟

### پرسش

به چه دلیلی مراجع گفته اند که در وضو مستحب است اعضا دو بار شسته شود و در دفعه سوم حرام است؟

### پاسخ

این حکم از روایات صحیحه استفاده شده است.؛

## چرا شیعیان در وضو سر و پا را مسح می کنند؟

### پرسش

چرا شیعیان در وضو سر و پا را مسح می کنند؟

### پاسخ

این سوال دارای دو بخش است: ۱- چرا شیعه در وضو سر و پا را مسح می کند و با توجه به آیه وضو، آیا شستن پا معقول تر نیست؟ ۲- چرا شیعه دست را از بالا- به پایین می شوید؟ بخش اول: از دیدگاه فقهی، منشا اختلاف شیعه و سنی در مسأله مسح پا، ریشه در آیه مبارکه ۶ ((سوره مایده)) دارد (از دیدگاه تاریخی، ریشه اختلاف چیز دیگری است که در پایان این پاسخ ذکر خواهد شد). خداوند متعال در این آیه می فرماید: ((یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلاه فاغسلوا وجوهکم و ایدکم الی المرافق و امسحوا برؤسکم و ارجلکم الی الکعبین)). کلمه ((ارجلکم)) در آیه به دو صورت قرائت شده است: ۱- ابن کثیر، حمزه، ابوعمر و عاصم (در روایت ابوبکر) آن را به جر ((ارجلکم)) قرائت کرده اند. طبق این قرائت ((ارجلکم)) به ((رووسکم)) عطف شده است زیرا ((رووسکم)) نیز مجرور است. پس حکم آن نیز باید مانند حکم ((رووسکم)) مسح باشد. ۲- نافع و ابن عامر (در روایت حفص) آن را به نصب ((ارجلکم)) خوانده اند. اهل سنت می گویند

طبق این قرائت (( ارجلکم )) به (( ایدیکم )) عطف شده است زیرا )

(( ایدیکم )) نیز منصوب است . پس باید حکم آن نیز مانند حکم (( ایدیکم )) غسل یعنی شستن باشد . شاید در ابتدا چنین توهم شود که شیعه به قرائت اول و اهل سنت به قرائت دوم عمل کرده است و هر یک قرائت دیگر را قبول ندارد اما چنین نیست . هم شیعه و هم اهل سنت فتوای خود را بنا بر هر دو قرائت تفسیر می کنند . در این نوشتار نخست رای شیعه بنا بر هر دو قرائت به طور مستقل تبیین گشته ، اشکال های اهل سنت پاسخ گفته می شود ، سپس به تاریخچه اختلاف در مسح پا اشاره می شود . بنا بر قرائت جر : واضح است که (( ارجلکم )) عطف به (( رووسکم )) است و چون فعل معطوف علیه (( امسحوا )) است حکم پا نیز وجوب مسح می شود . اشکال : شاید (( ارجلکم )) عطف به (( ایدیکم )) باشد و به دلیل مجاورت با یک اسم مجرور ( یعنی رووسکم ) جر گرفته است مانند (( حجر و ضب خرب )) که (( خرب )) صفت (( حجر )) است و باید مرفوع باشد ولی به دلیل مجاورت با (( ضب )) مجرور شده است ( حجر = لانه ؛ ضب = سوسمار ؛ خرب = ویران ) پاسخ : اولاً " جر به دلیل مجاورت غلط است و فقط به دلیل ضرورت شعرمانند مثال مذکور جایز است و قرآن کریم از استعمال غلط

مبری است. ثانياً: جر به دلیل مجاورت فقط در جایی است که قرینه ای بر آن باشد مانند مثال مذکور چرا که معلوم است ( (خرب) ) نمی تواند صفت ( (ضب) ) باشد و فقط می تواند صفت ( (حجر) ) قرار گیرد ولی در آیه مبارکه چنین جری باعث اشتباه می شود و قرینه ای بر آن وجود ندارد. ثالثاً: جر به دلیل مجاورت فقط بدون حرف عطف در کلام عرب صحیح است اما با حرف عطف به هیچ وجه صحیح نیست. بنا بر قرایت نصب: در وهله اول دو احتمال وجود دارد: ۱- عطف به ( (ایدیکم) ) که حکم آن وجوب غسل می شود. ۲- عطف به محل ( (رووسکم) ) که حکم آن وجوب مسح می شود. اما با دقت در ادبیات عرب می فهمیم که فقط احتمال دوم صحیح است زیرا: اولاً: عطف محل در کلام عرب صحیح و شایع است مانند ( (لیس هذا بعالم و لا عالماً) ) که ( (عالماً) ) عطف به محل ( (بعالم) ) شده است و محل ( (بعالم) ) نصب است و این در کلام عرب شایع است و اختصاص نیز به ضرورت شعر ندارد (ر.ک: ابن هشام، مغنی اللیب). ثانياً: عطف ( (ارجلکم) ) به ( (ایدکم) ) جایز نیست زیرا باعث فاصله شدن یک جمله فعلیه اجنبی بین معطوف و معطوف علیه است و این در کلام

عرب غلط است. پس عطف به محل ( (رووسکم) ) متعین است و در نتیجه حکم ( (ارجلکم) ) نیز وجوب مسح می شود. آنچه درباره ظاهر آیه مبارکه بنا بر هر دو قرایت گفته شد تنها رای شیعه نیست و مفسرین اهل سنت نیز آیه مبارکه را بنا بر هر دو قرایتش مطابق رای شیعه در وجوب مسح می دانند و آنچه از تحلیل ادبی آیه گفته شد تماماً<sup>۱۱</sup> از تفاسیر اهل سنت بود که می توانید به کتاب تفسیر کبیر، فخر رازی، دارالکتب العلمیه تهران، ج ۱۱، ص ۱۶۱، ذیل آیه ۶ سوره مایده، مساله ۳۸ رجوع کنید. علاوه بر قرآن روایات فراوانی نیز در وجوب مسح وارد شده است: منابع شیعی: وسایل الشیعه، ج ۱، کتاب الطهاره، باب ۲۵ از ابواب الوضوء، ص ۲۹۴ ( دار احیا التراث العربی ). منابع سنی: علاوه بر اقوال مسح از سوی صحابه که در پاسخ ذکر خواهد شد، مسند احمد، ج ۱، ص ۱۰۸ و ۱۵۸ ( دارالفکر ) - کنز العمال، ج ۹، ص ۴۴۸، ح ۲۶۹۰۸ ( موسسه علوم القرآن ) - سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۲، ح ۱۶۴ ( دار احیا التراث العربی ) - الغارات به نقل از امالی شیخ مفید ( مصنفات شیخ مفید، ج ۱۳، ص ۲۶۷ - مسند احمد، ج ۱، ص ۶۷ ( دارالفکر ) . در اینجا این سوال مطرح می شود که چگونه اهل سنت با وجود تفسیر آیه به وجوب مسح حکم به وجوب غسل می کنند؟ در این نامه به اختصار پاسخ هایی که اهل سنت

برای فتوای وجوب غسل داده اند مطرح می کنیم: پاسخ اول: زمخشری در تفسیر آیه به قرایت جر می گوید: پا از اعضای است که باید در وضو شسته شود، لذا امکان اسراف در آن زیاد است خداوند برای جلوگیری از اسراف (( ارجلکم )) را به (( رووسکم )) عطف کرده است نه برای این که مسح شود بلکه برای این که بفهماند در شستن آن اسراف نکنید (زمخشری، الکشاف، دارالمعرفه، ج ۱، ص ۳۲۶، ذیل آیه ۶ مایده). نقد: در صورت و دست ها نیز امکان اسراف هست. گذشته از این که این مطلب فلسفه بافی است و به هیچ وجه با ظاهر قرآن سازگاری ندارد. پاسخ دوم: پس از (( ارجلکم )) قید (( الی الکعبین )) دارد و این قید قرینه وجوب غسل است. این قرینیت را به دو صورت بیان کرده اند: ۱- بیان حد فقط در غسل می آید نه در مسح. مقصود آنان این است که چون در (( ایدیکم الی المرافق )) حد به (( الی )) ذکر شده است و اینجا نیز در (( ارجلکم الی الکعبین )) حد به (( الی )) آمده است پس حکم هر دو غسل است، (ر.ک: فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۶۲ والقرطبی، الجامع لاحکام القرآن، دارالفکر، ج ۶، ص ۹۱). نقد: (( الی )) در (( ایدیکم الی المرافق )) و در (



( ارجلکم الی الکعبین ) ) هر دو برای بیان حد است اما این نکته که در جمله اول برای بیان حد وجوب غسل است از فعل آن یعنی ( ( اغسلوا ) ) فهمیده می شد نه از ( ( الی ) ) پس ( ( الی ) ) هیچ قرینیتی در غسل ندارد. در جمله دوم نیز باید از فعل آن یعنی ( ( امسحوا ) ) فهمیده شود. این نکته را برخی از مفسرین اهل سنت نیز تصریح کرده اند، ( رجوع کنید به : ابن حزم ، المحلی ، دارالافتاء الجدیدة ، بیروت ، ج ۲ ، ص ۵۶ ، مساله ۲۰۰ ) . پاسخ سوم : محمد رشید رضا در تفسیر المنار ، ج ۶ ، ص ۲۳۴ می گوید : وجوب مسح معقول نیست زیرا اگر باتری دست پای کثیف و گرد و غباری را مسح کنید کثیفی پا به دست نیز سرایت می کند و این با حکم وضو که پاکیزگی است مخالف است . نقد : اولاً "اعضای وضو باید قبل از مسح پاک باشند و پاکیزگی آن قبل از شروع در وضو حاصل می شود. ثانیاً : شستن دستان و پاها بعد از اتمام وضو نیز ممکن است و بلکه پاکیزگی در بدن و لباس نمازگزار از مستحبات نماز است . ثالثاً : حکمت وضو فقط پاکیزگی نیست اگر این گونه بود چرا این ترتیب خاص و این اعضای خاص و با نیت قربت باید انجام شود؟ پاسخ چهارم : صاحب المنار می گوید ( همان ، ص ۲۳۳ ) قوی ترین دلیل بر علیه شیعه این است که غایت رجلین ( ( الی الکعبین ) )

( است و این جز با شستن حاصل نمی شود. نقد: اولاً" مراد از کعبین نزد شیعه استخوان روی پاست و استخوان اطراف میچ پا. ثانیاً"، به فرض که چنین باشد چرامسح الی الکعبین ممکن نیست. شاید او تصور کرده است که رطوبت دست تا به کعبین برسد خشک می شود!!! پاسخ پنجم: ابن حزم در المحلی، ج ۲، ص ۵۷، مساله ۲۰۰ می گوید با وجود این که قرآن دلالت بر وجوب مسح می کند و اخبار فراوانی نیز بر وجوب مسح داریم اما یک روایت وجود دارد که همه آنها را نسخ می کند و آن این خیر است. و در روایت دیگری آمده است که در سفر رسول خدا از او جدا شدیم و وضو گرفتیم و مسح بر پا کردیم. آن حضرت با صدای بلند دوبار یا سه بار فریاد زد: وای بر پاها از آتش، (محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، مکتبه عبدالحمید احمد حنفی، مصر، ج ۱، کتاب العلم، ص ۱۸، باب من رفع صوته، ح ۱). نقد: اولاً"، این روایت وجوب مسح را ثابت می کند زیرا مگر ممکن است صحابه رسول خدا وضو را بلد نباشند. یقیناً اعمال وضو را درست بلد بوده اند زیرا وضو عملی است که هر روز بارها انجام می دادند و بارها از رسول خدا دیده بودند. ثانیاً"، تنها نکته ای که مورد اعتراض رسول خدا قرار گرفته عدم رعایت شرایط وضو بوده است. مثلاً" آنان با پاهای نجس مسح کرده اند و پیامبر آنان رانهی کرده است و این مطلب خیلی نزدیک

به ذهن است زیرا عرب عادت داشت که ایستاده بول کند و بول به پاهای او پاشد و اگر آنان بدون این که پاهای خود را تطهیر کنند مسح کنند مسحشان باطل است ، ( رجوع کنید به : طبرسی ، مجمع البیان ، دارالفکر ، ج ۲ ، ص ۲۵۸ ، ذیل آیه ۶ سوره مایده ) . پاسخ ششم : روایاتی هست که در آن غسل رجلین آمده است مانند روایت عثمان خلیفه سوم که مردم را جمع کرد و جلوی آنان وضو گرفت : دست راستش را داخل ظرف کرد و بر دست چپش ریخت و سه بار شست ، سپس سه بار مضمضه کرد و سه بار استنشاق کرد ، سپس سه بار صورتش را شست ، سپس سه بار دستش را تا مرفق شست ، سپس سرش را مسح کرد ، سپس پاهایش را خوب شست ، سپس گفت دیدم رسول خدا اینگونه وضو گرفت ، ( کنز العمال ، ج ۹ ، ص ۴۴۱ ، ح ۲۶۸۸۸۳ ) . نقد : اولاً ، از بین صحابه پیامبر اکرم به نقل خود اهل سنت ، بسیاری از آنان قایل به مسح بوده اند مانند : ابن عباس که گفت الوضوغسلتان و مسحتان یعنی وضو دو شستن دارد و دو مسح کردن و انس که مسحیر پای کرد و زمانی که حجاج گفت پاهای خود را در وضو بشویید گفت خدا راست گفت و حجاج دروغ گفت و آیه ( وامسحوا برووسکم وارجلکم الی الکعبین ) را خواند . و عکرمه که گفت : پاها را نباید شست بلکه باید مسح کرد و شعبی که گفت جبریل مسح را نازل کرد نمی بینی که

در تیمم آنچه در وضو شسته می شود مسح می شود و آنچه را در وضو مسح می کنند رها می شود و عامر که گفت جبریل درباره پا مسح را نازل کرد. قتاده که گفت خدا دو شستن و دو مسح کردن را واجب کرد. و بسیاری از صحابه دیگر. برای این اقوال ر.ک: ۱- طبری، تفسیر طبری، ج ۶، ص ۲۸۲- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۳۹۲- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۶۱- ابن حزم، المحلی، ج ۲، ص ۵۹ برای مثال ابن حزم می گوید: (( و قد قال بالمسح علی الرجلین جماعه من السلف، منهم علی بن ابیطالب و ابن عباس والحسن وعکرمه والشعبی و جماعه غیرهم. ثانیاً، روایات اهل سنت در این زمینه متعارض است و هنگامی که روایات در یک مساله متعارض شد وظیفه آن است که به قرآن کریم رجوع شود و روایتی که مطابق قرآن بود اخذ شود و قرآن طبق اعتراف اهل سنت مسح را واجب کرده است. اشکال: برخی از این مساله پاسخ داده اند که حال که روایات در این زمینه متعارض است، اگر نتوان احتیاط کرد باید به قرآن رجوع کنیم ولی خوشبختانه در اینجا احتیاط ممکن است. برخی از اینها، احتیاط را در غسل دانسته اند زیرا می گویند شستن مشتمل بر مسح کردن هم هست پس کسی که پاهایش را بشوید هم به فتوای غسل عمل کرده و هم به فتوای مسح، (ر.ک: محمد رشید رضا، تفسیر المنار، دارالفکر، ج ۶،

ص ۲۳۴). برخی دیگر نیز احتیاط را به مسح و شستن دانسته اند یعنی اول مسح کند و سپس بشوید (این قول در جمیع منابع مذکور در این جزوه به صاحب تفسیر طبری یعنی ابن جریر طبری نسبت داده شده است). پاسخ: مسح و غسل در آیه وضو در مقابل هم به کار رفته است پس معنا ندارد که بگوییم غسل شامل مسح هم می شود. گذشته از این که شیعه مسح را با رطوبت وضو قایل است نه با رطوبت جدید. پس غسل و مسح ضدهم هستند نه یکی شامل دیگری. و احتیاطی که از طبری نقل شده نیز فقط برای کسی که ادله مسح را تمام نداند معنا دارد ولی اگر ادله مسح را تمام و صحیح بداند جایی برای این احتیاط نیست و این احتیاط بدعت محض است. پس خود طبری در این احتیاط معذور است ولی ما ادله کافی در مسح داریم. ثالثاً: وضوی همه مسلمانان تا خلافت عثمان صورت واحدی داشته و مانند وضوی کنونی شیعه بوده است. این مساله با آیه قرآن نیز تطبیق دارد که می فرماید: ((و امسحوا بروجکم و ارجلکم))، (ماید، آیه ۶) در این آیه خداوند امر به مسح سر و پاها نموده است، در حالیکه اهل تسنن پاها را می شویند، علت تغییر وضو این بود که عثمان در اواسط دوران خلافت خود نسبت به چگونگی وضوی پیامبر گرفتار تردید شد، او سپس وضوی پیامبر را به شکلی که اکنون در میان اهل سنت مرسوم است اعلام نمود. این قضیه مورد مخالفت بسیاری از

صحابه پیامبر واقع شد، لکن حکومت اموی بنا به اغراض سیاسی در نقاط مختلف اسلامی شیوه عثمان را تبلیغ کردند و جوی به وجود آوردند که برخی از صحابه جرات مخالفت با روش دستگاه حاکم رانداشت و در نتیجه این گونه وضو گرفتن رواج یافت. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به: وضوالنبی من خلال ملابسات التشریح، علی الشهرستانی، نشر مشعر.

### چرا شیعیان در وضو دست را از بالا به پایین می شویند؟

#### پرسش

چرا شیعیان در وضو دست را از بالا به پایین می شویند؟

#### پاسخ

اولاً، هیچ یک از مذاهب اهل سنت شستن دست ها را از پایین به بالا واجب یا مستحب نمی دانند بلکه اصلاً (( الی )) در قرآن را به معنای (( مع )) می گیرند، رجوع کنید به: الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الخیریری، دارالفکر، ج ۱، ص ۵۳ و حلیه العلماء فی معرفه مذاهب الفقهاء، القفال، مکتبه الرساله الحدیثه، ج ۱، ص ۱۴۵). اما شیعه به دلیل روایات وارده از معصومین (ع) شستن صورت و دست ها را از بالا به پایین واجب می دانند، رجوع کنید به: وسایل الشیعه، داراحیا التراث العربی، ج ۱، باب ۱۹، ص ۲۸۵). پس ظاهر آیه مبارکه قرآن (( الی المرافق )) بنا به همه مذاهب اسلامی برای بیان مقدار عضو است نه جهت شستن.

### به چه دلیلی مراجع گفته اند که در وضو مستحب است اعضا دو بار شسته شود و در دفعه سوم حرام است؟

#### پرسش

به چه دلیلی مراجع گفته اند که در وضو مستحب است اعضا دو بار شسته شود و در دفعه سوم حرام است؟

#### پاسخ

این حکم از روایات صحیحه استفاده شده است.

### چرا مرده را کفن و دفن می کنند و چرا طرف راست صورتش را بر خاک می گذارند؟

#### پرسش

چرا مرده را کفن و دفن می کنند و چرا طرف راست صورتش را بر خاک می گذارند؟

#### پاسخ

احکامی که در اسلام برای متوفی جعل شده برای احترام و به او، تسلی خاطر و احترام بازماندگان و عبرت گرفتن سایرین است.

آیا اگر متوفی را دفن نکنند و در گوشه ای بیندازند تا متعفن شود، بی احترامی به یک مسلمان نیست؟ آیا نباید بین انسان و سایر حیوانات فرق گذاشت؟ از این ها گذشته، اگر میت را دفن نکنیم آیا متعفن شدن بدن وی باعث شیوع امراضی در جامعه نمی گردد؟ و...

آیا وقتی صورت میت را روی خاک می گذارند، حاضرین بی اعتباری ظواهر دنیا و تجملات آن نیز پی نمی برند؟ آیا این موضوع و بعضی از احکام دیگر میت موجب نمی شود مردم به فکر مرگ و معاد بیفتند؟ و دست از آلودگی و ظلم و ستم بردارند؟ اگر پدر شخصی از دنیا برود و مردم جمع نشوند تا جنازه او را بردارند، بی احترامی و بی اعتنایی به آن شخص نیست؟ آیا ناراحتی او با این عمل بیشتر نمی شود؟ این ها قسمتی از فلسفه احکام وضع شده برای متوفی است، اما نمی توان مدعی شد این احکام که غیر از این حکمتی ندارد، چه آنکه احکام اسلام، همه دارای فلسفه و حکمت هایی است که بعضی از آنها برای ما مکشوف و بعضی هنوز معلوم نشده است و ما احکام اسلام را می پذیریم ولو به فلسفه آن نرسیده باشیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### چرا در وضو گرفتن زن و مرد اختلاف است؟

پرسش

چرا در وضو گرفتن زن و مرد اختلاف است؟

پاسخ

بین وضو گرفتن زن و مرد اختلافی نیست، جز این که در وضوی زن یا مرد مستحبات خاصی هست که بهتر است به آن عمل شود. استحباب این موارد براساس مصالحی است که عقل از درک آنها عاجز است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۵

### چرا میت را غسل می دهند؟ و چرا دست زدن به بدن میت قبل از غسل او موجب غسل می شود؟

پرسش

چرا میت را غسل می دهند؟ و چرا دست زدن به بدن میت قبل از غسل او موجب غسل می شود؟

پاسخ

اولاً باید توجه داشت که غسل انسان - زنده یا مرده - از مسائل عبادی به شمار می رود یعنی این غسل ها خود، یک نوع عبادت است که بر انسان واجب می شود. از این رو، اگر غسل بدون قصد قربت انجام گیرد، باطل است. بنابراین، مسئله غسل

از نظافت جداست؛ چه اینکه انسان باید قبل از غسل بدنش را کاملاً پاک و نظیف کند و سپس غسل نماید و اگر غسل فقط برای نظافت می بود، در شستشوی اول، انسان به هدفش می رسید و یا اینکه بدون قصد قربت هم صحیح می شد.

دیگر اینکه، اگر انسانی بمیرد بنابر دستور اسلام، انسان های دیگر بدن او را به خاک می سپرند و برای این عمل معمولاً دست انسان به بدن او اصابت می کند. اما درباره حیوانات حرام گوشت آن هم بعد از مردنش، کمتر اتفاق می افتد که کسی مردار آن را لمس کند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴

## علت وجوب غسل جنابت چیست؟

### پرسش

علت وجوب غسل جنابت چیست؟

### پاسخ

خداوند جهان، که آفریدگار ماست، وجودی است بیکران و دارای کمال مطلق و به هیچ روی، نیاز در ذاتش راه ندارد و بدین سان به کارها و عبادات ما نیازمند نیست. هر عباداتی که بر ما واجب کرده است، برای تکامل روحی و معنوی ماست. از سویی دیگر او حکیم است و دانشی بیکران دارد و چیزی را بیهوده واجب نمی کند و هر حکمی که صادر می کند، مصلحت استوار است، ولی چه بسیار که ما به حکمت و فلسفه احکام پی نمی بریم. ندانستن ما دلیل بر نبودن حکمت نیست.

خوشبختانه، اسلام دینی است که نه تنها با گذشت زمان ..... لایمی شود، بلکه با افزایش دانش انسان، عظمت و شکوهش بیشتر بر او آشکار می شود؛ چنان که دانشمندان روز به روز بیشتر به اسرار و رموز احکام اسلامی دست می یابند. هرگاه درباره فلسفه حکمی از احکام اسلام پرسشی پیش می آید، پاسخش این است که چون با دلیل

۸

محکم عقلی و نقلی در می یابیم که خداوند را وجودی بی نیاز و دانشی بیکران است، این را نیز درمی یابیم که در هر حکمی از احکام، حکمتی نهفته است. بر ما لازم است از آن رو که به رستگاری خویش علاقه مندیم، آن احکام را ارج نهیم و این نادانی نیست، بلکه عین بینش و بصیرت است.

البته، در برخی روایات از فلسفه وجوب غسل جنابت سخن رفته و بیان شده است که چون در هنگام جنابت از همه منافذ بدن انسان، مواد معنوی خارج می شود، غسل لازم است. همین حقیقت را دانشمندان روز نیز



تصدیق کرده اند. اما معنای این گونه روایات این نیست که فلسفه وجوب غسل تنها همین است و بس.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۹

### چرا مسلمانان باید مردگان را غسل و کفن و دفن کنند؟

پرسش

چرا مسلمانان باید مردگان را غسل و کفن و دفن کنند؟

پاسخ

چنان که دانشمندان گفته اند، یکی از بهترین راههایی جلوگیری از انتشار میکروبهای بدن مردگان این است که آنها را در خاک دفن کنند تا هیچ گونه بیماری برای دیگران پدید نیآورند.

برخی راهی دیگر پیش می نهند که بدن میت را بسوزانند. بر فرض که این راه نیز برای جلوگیری از انتشار میکروب درست باشد، باید پرسید که آن راه آبرومند و خردمندانه است یا این راه؟! آیا انسان خردمندی که گرفتار خرافات نیست، حاضر می شود که بدن پدرش را بسوزانند؟! اسلام، چنان که زندگان را محترم می داند، مردگان را نیز ارج می نهد و از این رو، فرمان می دهد که بازماندگان، جسد مردگان را با احترامی خاص غسل و کفن و دفن کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۰

### اگر علت غسل مس میت آلودگی به میکروب است، آیا می توان به وسیله صابون یا وسایل دیگر میکروب را از میان برد و دیگر غسل نکرد؟

پرسش

اگر علت غسل مس میت آلودگی به میکروب است، آیا می توان به وسیله صابون یا وسایل دیگر میکروب را از میان برد و دیگر غسل نکرد؟

پاسخ

البته، پس از مرگ، آلودگی و میکروبهایی در بدن میت پدید می آید که باید دوری کرد، ولی این بخشی از علت حکم است، نه همه آن. باید دانست که علت حقیقی بسیاری از احکام برای ما معلوم نیست. بس، باید تنها به دستورهای دینی عمل

کنیم و از چنین اجتهادهایی بپرهیزیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۲

**آیا این که می‌گویند استبراء برخلاف اصول طبی و دارای زیانهای برای بدن انسان، است با اسلام ناسازگار نیست؟**

**پرسش**

آیا این که می‌گویند استبراء برخلاف اصول طبی و دارای زیانهای برای بدن انسان، است با اسلام ناسازگار نیست؟

**پاسخ**

نخست باید توجه داشت که وضع کننده احکام اسلامی خداوند است؛ خداوندی که جهان آفرینش بر اساس اراده و مشیت اوست. انسان را او آفریده و قوانینی نیز که بر جهان حاکم است، همه آفریده اوست و همان خداوند بر اساس نیازها و مصالح انسان، قوانینی وضع فرموده است.

بنابراین، احکام اسلامی، به هیچ روی با علم ناسازگار نیست؛ زیرا علم چیزی نیست جز کشف آنچه خداوند آفریده است. هیچ کس چون خداوند از آفریده خویش آگاه نیست و اگر کسی پاره ای احکام اسلامی را با علم ناسازگار بداند، از آن روست که نظریه او نادرست است و بر اصول علمی درست استوار نیست.

اینکه، اگر در طب به اثبات رسیده باشد که استبراء دارای زیانهای برای بدن انسان

۴۳

است، بی گمان باید در چگونگی اثبات این نظریه تردید و بازنگری کرد. وانگهی دانش طب هنوز به آن جا نرسیده است که همه مجهولات طبی را کشف کرده باشد.

سخن آخر آن که انسان برای نیل به رستگاری باید به فرمانهای خداوند عمل کند و این که علت و حکمت این فرمانها چیست، تأثیری در رستگاری او ندارد. البته، به اصول دین باید از روی آگاهی و دانش ایمان آورد، ولی از آن پس، انسان مؤمن و خردمند، دیگر دستورها و تعالیم دینی را از روی تعبد به راحتی می‌پذیرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۴

**چرا وضو گرفتن زیر باران اشکال دارد؟**

چرا وضو گرفتن زیر باران اشکال دارد؟

زیرا ممکن است آب خارج به اعضای وضو بریزد، در حالی که مسح باید تنها با رطوبت وضو باشد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### چرا میّت را غسل می دهند؟ و چرا دست زدن به بدن میّت قبل از غسل او موجب غسل می شود؟

چرا میّت را غسل می دهند؟ و چرا دست زدن به بدن میّت قبل از غسل او موجب غسل می شود؟

اولاً باید توجه داشت که غسل انسان - زنده یا مرده - از مسائل عبادی به شمار می رود؛ یعنی این غسل ها خود، یک نوع عبادت است که بر انسان واجب می شود. از این رو، اگر غسل بدون قصد قربت انجام گیرد، باطل است. بنابراین، مسئله غسل از نظافت جداست؛ چه اینکه انسان باید قبل از غسل بدنش را کاملاً پاک و نظیف کند و سپس غسل نماید و اگر غسل فقط برای نظافت می بود، در شستشوی اول، انسان به هدفش می رسید و یا اینکه بدون قصد قربت هم صحیح می شد.

دیگر اینکه، اگر انسانی بمیرد بنابر دستور اسلام، انسان های دیگر بدن او را به خاک می سپرند و برای این عمل معمولاً دست انسان به بدن او اصابت می کند. اما درباره حیوانات حرام گوشت آن هم بعد از مردنش، کمتر اتفاق می افتد که کسی مردار آن را لمس کند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### علّت وجوب غسل جنابت چیست؟

علّت وجوب غسل جنابت چیست؟

خداوند جهان، که آفریدگار ماست، وجودی است بی‌کران و دارای کمال مطلق و به هیچ روی، نیاز در ذاتش راه ندارد و بدین سان به کارها و عبادات ما نیازمند نیست. هر عباداتی که بر ما واجب کرده است، برای تکامل روحی و معنوی ماست. از سویی دیگر او حکیم است و دانشی بی‌کران دارد و چیزی را بیهوده واجب نمی‌کند و هر حکمی که صادر می‌کند، مصلحت استوار است، ولی چه بسیار که ما به حکمت و فلسفه احکام پی نمی‌بریم. ندانستن ما دلیل بر نبودن حکمت نیست.

خوشبختانه، اسلام دینی است که نه تنها با گذشت زمان کهنه نمی‌شود، بلکه با افزایش دانش انسان، عظمت و شکوهش بیشتر بر او آشکار می‌شود. چنان که دانشمندان روز به روز بیشتر به اسرار و رموز احکام اسلامی دست می‌یابند. هر گاه درباره فلسفه حکمی از احکام اسلام پرسشی پیش می‌آید، پاسخ این است که چون با دلیل

۸

محکم عقلی و نقلی در می‌یابیم که خداوند را وجودی بی‌نیاز و دانشی بی‌کران است، این را نیز درمی‌یابیم که در هر حکمی از احکام، حکمتی نهفته است. بر ما لازم است از آن رو که به رستگاری خویش علاقه مندیم، آن احکام را ارج نهیم و این نادانی نیست، بلکه عین بینش و بصیرت است.

البته، در برخی روایات از فلسفه و جوب غسل جنابت سخن رفته و بیان شده است که چون در هنگام جنابت از همه منافذ بدن انسان، مواد معنوی خارج می‌شود، غسل لازم است. همین حقیقت را دانشمندان روز

نیز تصدیق کرده اند. اما معنای این گونه روایات این نیست که فلسفه وجوب غسل تنها همین است و بس.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۹

**اگر علت غسل مس میت آلودگی به میکروب است، آیا می توان به وسیله صابون یا وسایل دیگر میکروب را از میان برد و دیگر غسل نکرد؟**

**پرسش**

اگر علت غسل مس میت آلودگی به میکروب است، آیا می توان به وسیله صابون یا وسایل دیگر میکروب را از میان برد و دیگر غسل نکرد؟

**پاسخ**

البته، پس از مرگ، آلودگی و میکروبهایی در بدن میت پدید می آید که باید دوری کرد، ولی این بخشی از علت حکم است، نه همه آن. باید دانست که علت حقیقی بسیاری از احکام برای ما معلوم نیست. بس، باید تنها به دستورهای دینی عمل کنیم و از چنین اجتهادهایی پرهیزیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۲

**آیا این که می گویند استبراء برخلاف اصول طبی و دارای زیانهایی برای بدن انسان، است با اسلام ناسازگار نیست؟**

**پرسش**

آیا این که می گویند استبراء برخلاف اصول طبی و دارای زیانهایی برای بدن انسان، است با اسلام ناسازگار نیست؟

**پاسخ**

نخست باید توجه داشت که وضع کننده احکام اسلامی خداوند است؛ خداوندی که جهان آفرینش بر اساس اراده و مشیت اوست. انسان را او آفریده و قوانینی نیز که بر جهان حاکم است، همه آفریده اوست و همان خداوند بر اساس نیازها و مصالح انسان، قوانینی وضع فرموده است.

بنابراین، احکام اسلامی، به هیچ روی با علم ناسازگار نیست؛ زیرا علم چیزی نیست جز کشف آنچه خداوند آفریده است. هیچ کس چون خداوند از آفریده خویش آگاه نیست و اگر کسی پاره ای احکام اسلامی را با علم ناسازگار بداند، از آن

روست که نظریه او نادرست است و بر اصول علمی درست استوار نیست.

اینک، اگر در طب به اثبات رسیده باشد که استبراء دارای زیانهایی برای بدن انسان

۴۳

است، بی گمان باید در چگونگی اثبات این نظریه تردید و بازنگری کرد. وانگهی دانش طب هنوز به آن جا نرسیده است که همه مجهولات طبی را کشف کرده باشد.

سخن آخر آن که انسان برای نیل به رستگاری باید به فرمانهای خداوند عمل کند و این که علت و حکمت این فرمانها چیست، تأثیری در رستگاری او ندارد. البته، به اصول دین باید از روی آگاهی و دانش ایمان آورد، ولی از آن پس، انسان مؤمن و خردمند، دیگر دستورها و تعالیم دینی را از روی تعبد به راحتی می پذیرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۴

### چرا در وضو گرفتن زن و مرد اختلاف است؟

پرسش

چرا در وضو گرفتن زن و مرد اختلاف است؟

پاسخ

بین وضو گرفتن زن و مرد اختلافی نیست، جز این که در وضوی زن یا مرد مستحبات خاصی هست که بهتر است به آن عمل شود. استحباب این موارد براساس مصالحی است که عقل از درک آنها عاجز است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۵

### چرا مرده را کفن و دفن می کنند و چرا طرف راست صورتش را بر خاک می گذارند؟

پرسش

چرا مرده را کفن و دفن می کنند و چرا طرف راست صورتش را بر خاک می گذارند؟

پاسخ

احکامی که در اسلام برای متوفی جعل شده برای احترام و به او، تسلی خاطر و احترام بازماندگان و عبرت گرفتن سایرین است.

آیا اگر متوفی را دفن نکنند و در گوشه ای بیندازند تا متعفن شود، بی احترامی به یک مسلمان نیست؟ آیا نباید بین انسان و سایر حیوانات فرق گذاشت؟ از این ها گذشته، اگر میت را دفن نکنیم آیا متعفن شدن بدن وی باعث شیوع امراضی در جامعه نمی گردد؟...

آیا وقتی صورت میت را روی خاک می گذارند، حاضرین بی اعتباری ظواهر دنیا و تجملات آن نیز پی نمی برند؟ آیا این موضوع و بعضی از احکام دیگر میت موجب نمی شود مردم به فکر مرگ و معاد بیفتند؟ و دست از آلودگی و ظلم و ستم بردارند؟ اگر پدر

۸۸۹

شخصی از دنیا برود و مردم جمع نشوند تا جنازه او را بردارند، بی احترامی و بی اعتنایی به آن شخص نیست؟ آیا ناراحتی او با این عمل بیشتر نمی شود؟ این ها قسمتی از فلسفه احکام وضع شده برای متوفی است، اما نمی توان مدعی شد این احکام که غیر از این حکمتی ندارد، چه آنکه احکام اسلام، همه دارای فلسفه و حکمت هایی است که بعضی از آنها برای ما مکشوف و بعضی هنوز معلوم نشده است و ما احکام اسلام را می پذیریم ولو به فلسفه آن نرسیده باشیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۸۹۰

**اگر علت غسل مس میت آلودگی به میکروب است، آیا می توان به وسیله صابون یا وسایل دیگر میکروب را از میان برد و دیگر غسل نکرد؟**

**پرسش**

اگر علت غسل مس میت آلودگی به میکروب است، آیا می توان به وسیله صابون یا وسایل دیگر میکروب را از میان برد و دیگر غسل نکرد؟

**پاسخ**

البته، پس از مرگ، آلودگی و میکروبهایی در بدن میت پدید می آید که باید دوری کرد، ولی این بخشی از علت حکم است، نه همه آن. باید دانست که علت حقیقی بسیاری از احکام برای ما معلوم نیست. بس، باید تنها به دستورهای دینی عمل کنیم و از چنین اجتهادهایی بپرهیزیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## آیا این که می گویند استبراء برخلاف اصول طبی و دارای زیانهای برای بدن انسان، است با اسلام ناسازگار نیست؟

### پرسش

آیا این که می گویند استبراء برخلاف اصول طبی و دارای زیانهای برای بدن انسان، است با اسلام ناسازگار نیست؟

### پاسخ

نخست باید توجه داشت که وضع کننده احکام اسلامی خداوند است؛ خداوندی که جهان آفرینش بر اساس اراده و مشیت اوست. انسان را او آفریده و قوانینی نیز که بر جهان حاکم است، همه آفریده اوست و همان خداوند بر اساس نیازها و مصالح انسان، قوانینی وضع فرموده است.

بنابراین، احکام اسلامی، به هیچ روی با علم ناسازگار نیست؛ زیرا علم چیزی نیست جز کشف آنچه خداوند آفریده است. هیچ کس چون خداوند از آفریده خویش آگاه نیست و اگر کسی پاره ای احکام اسلامی را با علم ناسازگار بداند، از آن روست که نظریه او نادرست است و بر اصول علمی درست استوار نیست.

اینکه، اگر در طب به اثبات رسیده باشد که استبراء دارای زیانهای برای بدن انسان

۴۳

است، بی گمان باید در چگونگی اثبات این نظریه تردید و بازنگری کرد. وانگهی دانش طب هنوز به آن جا نرسیده است که همه مجهولات طبی را کشف کرده باشد.

سخن آخر آن که انسان برای نیل به رستگاری باید به فرمانهای خداوند عمل کند و این که علت و حکمت این فرمانها چیست، تأثیری در رستگاری او ندارد. البته، به اصول دین باید از روی آگاهی و دانش ایمان آورد، ولی از آن پس، انسان مؤمن و خردمند، دیگر دستورها و تعالیم دینی را از روی تعبد به راحتی می پذیرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۴

## چرا مرده را کفن و دفن می کنند و چرا طرف راست صورتش را بر خاک می گذارند؟

### پرسش

چرا مرده را کفن و دفن می کنند و چرا طرف راست صورتش را بر خاک می گذارند؟



احکامی که در اسلام برای متوفی جعل شده برای احترام و به او، تسلی خاطر و احترام بازماندگان و عبرت گرفتن سایرین است.

آیا اگر متوفی را دفن نکنند و در گوشه ای بیندازند تا متعفن شود، بی احترامی به یک مسلمان نیست؟ آیا نباید بین انسان و سایر حیوانات فرق گذاشت؟ از این ها گذشته، اگر میت را دفن نکنیم آیا متعفن شدن بدن وی باعث شیوع امراضی در جامعه نمی گردد؟...

آیا وقتی صورت میت را روی خاک می گذارند، حاضرین بی اعتباری ظواهر دنیا و تجملات آن نیز پی نمی برند؟ آیا این موضوع و بعضی از احکام دیگر میت موجب نمی شود مردم به فکر مرگ و معاد بیفتند؟ و دست از آلودگی و ظلم و ستم بردارند؟ اگر پدر

۸۸۹

شخصی از دنیا برود و مردم جمع نشوند تا جنازه او را بردارند، بی احترامی و بی اعتنایی به آن شخص نیست؟ آیا ناراحتی او با این عمل بیشتر نمی شود؟ این ها قسمتی از فلسفه احکام وضع شده برای متوفی است، اما نمی توان مدعی شد این احکام که غیر از این حکمتی ندارد، چه آنکه احکام اسلام، همه دارای فلسفه و حکمت هایی است که بعضی از آنها برای ما مکشوف و بعضی هنوز معلوم نشده است و ما احکام اسلام را می پذیریم ولو به فلسفه آن نرسیده باشیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۸۹۰

### چرا میت را غسل می دهند؟ و چرا دست زدن به بدن میت قبل از غسل او موجب غسل می شود؟

پرسش

چرا میت را غسل می دهند؟ و چرا دست زدن به بدن میت قبل از غسل او موجب غسل می شود؟

پاسخ

اولاً باید توجه داشت که غسل انسان - زنده یا مرده - از مسائل عبادی به شمار می رود؛ یعنی این غسل ها خود، یک نوع عبادت است که بر انسان واجب می شود. از این رو، اگر غسل بدون قصد قربت انجام گیرد، باطل است. بنابراین، مسئله غسل از نظافت جداست؛ چه اینکه انسان باید قبل از غسل بدنش را کاملاً پاک و نظیف کند و سپس غسل نماید و اگر غسل فقط برای نظافت می بود، در شستشوی اول، انسان به هدفش می رسید و یا اینکه بدون قصد قربت هم صحیح می شد.

دیگر اینکه، اگر انسانی بمیرد بنابر دستور اسلام، انسان های دیگر بدن او را به خاک می سپرند و برای این عمل معمولاً دست انسان به بدن او اصابت می کند. اما درباره حیوانات حرام گوشت آن هم بعد از مردنش، کمتر اتفاق می افتد که کسی مردار آن را لمس کند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## علت وجوب غسل جنابت چیست؟

### پرسش

علت وجوب غسل جنابت چیست؟

### پاسخ

خداوند جهان، که آفریدگار ماست، وجودی است بیکران و دارای کمال مطلق و به هیچ روی، نیاز در ذاتش راه ندارد و بدین سان به کارها و عبادات ما نیازمند نیست. هر عباداتی که بر ما واجب کرده است، برای تکامل روحی و معنوی ماست. از سویی دیگر او حکیم است و دانشی بیکران دارد و چیزی را بیهوده واجب نمی کند و هر حکمی که صادر می کند، مصلحت استوار است، ولی چه بسیار که ما به حکمت و فلسفه احکام پی نمی بریم. ندانستن ما دلیل بر نبودن حکمت نیست.

خوشبختانه، اسلام دینی است که نه تنها با گذشت زمان کهنه نمی شود، بلکه با افزایش دانش انسان، عظمت و شکوهش بیشتر بر او آشکار می شود. چنان که دانشمندان روز به روز بیشتر به اسرار و رموز احکام اسلامی دست می یابند. هرگاه درباره فلسفه حکمی از احکام اسلام پرسشی پیش می آید، پاسخش این است که چون با دلیل محکم عقلی و نقلی در می یابیم که خداوند را وجودی بی نیاز و دانشی بیکران است، این را نیز درمی یابیم که در هر حکمی از احکام، حکمتی نهفته است. بر ما لازم است از آن رو که به رستگاری خویش علاقه مندیم، آن احکام را ارج نهیم و این نادانی نیست، بلکه عین بینش و بصیرت است.

البته، در برخی روایات از فلسفه وجوب غسل جنابت سخن رفته و بیان شده است که چون در هنگام جنابت از همه منافذ بدن انسان، مواد معنوی خارج می شود، غسل لازم است. همین حقیقت را دانشمندان روز نیز

تصدیق کرده اند. اما معنای این گونه روایات این نیست که فلسفه وجوب غسل تنها همین است و بس.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا مسلمانان باید مردگان را غسل و کفن و دفن کنند؟

پرسش

چرا مسلمانان باید مردگان را غسل و کفن و دفن کنند؟

پاسخ

چنان که دانشمندان گفته اند، یکی از بهترین راههایی جلوگیری از انتشار میکروبهای بدن مردگان این است که آنها را در خاک دفن کنند تا هیچ گونه بیماری برای دیگران پدید نیآورند.

برخی راهی دیگر پیش می نهند که بدن میت را بسوزانند. بر فرض که این راه نیز برای جلوگیری از انتشار میکروب درست باشد، باید پرسید که آن راه آبرومند و خردمندانه است یا این راه؟! آیا انسان خردمندی که گرفتار خرافات نیست، حاضر می شود که بدن پدرش را بسوزانند؟! اسلام، چنان که زندگان را محترم می داند، مردگان را نیز ارج می نهد و از این رو، فرمان می دهد که بازماندگان، جسد مردگان را با احترامی خاص غسل و کفن و دفن کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## اگر علت غسل مس میت آلودگی به میکروب است، آیا می توان به وسیله صابون یا وسایل دیگر میکروب را از میان برد و دیگر غسل نکرد؟

پرسش

اگر علت غسل مس میت آلودگی به میکروب است، آیا می توان به وسیله صابون یا وسایل دیگر میکروب را از میان برد و دیگر غسل نکرد؟

پاسخ

البته، پس از مرگ، آلودگی و میکروبهایی در بدن میت پدید می آید که باید دوری کرد، ولی این بخشی از علت حکم است، نه همه آن. باید دانست که علت حقیقی بسیاری از احکام برای ما معلوم نیست. بس، باید تنها به دستورهای دینی عمل کنیم و از چنین اجتهادهایی پرهیزیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

**آیا این که می گویند استبراء برخلاف اصول طبی و دارای زیانهای برای بدن انسان، است با اسلام ناسازگار نیست؟**

آیا این که می گویند استبراء برخلاف اصول طبی و دارای زیانهای برای بدن انسان، است با اسلام ناسازگار نیست؟

نخست باید توجه داشت که وضع کننده احکام اسلامی خداوند است؛ خداوندی که جهان آفرینش بر اساس اراده و مشیت اوست. انسان را او آفریده و قوانینی نیز که بر جهان حاکم است، همه آفریده اوست و همان خداوند بر اساس نیازها و مصالح انسان، قوانینی وضع فرموده است.

بنابراین، احکام اسلامی، به هیچ روی با علم ناسازگار نیست؛ زیرا علم چیزی نیست جز کشف آنچه خداوند آفریده است. هیچ کس چون خداوند از آفریده خویش آگاه نیست و اگر کسی پاره ای احکام اسلامی را با علم ناسازگار بداند، از آن روست که نظریه او نادرست است و بر اصول علمی درست استوار نیست.

اینکه، اگر در طب به اثبات رسیده باشد که استبراء دارای زیانهای برای بدن انسان است، بی گمان باید در چگونگی اثبات این نظریه تردید و بازنگری کرد. وانگهی دانش طب هنوز به آن جا نرسیده است که همه مجهولات طبی را کشف کرده باشد.

سخن آخر آن که انسان برای نیل به رستگاری باید به فرمانهای خداوند عمل کند و این که علت و حکمت این فرمانها چیست، تأثیری در رستگاری او ندارد. البته، به اصول دین باید از روی آگاهی و دانش ایمان آورد، ولی از آن پس، انسان مؤمن و خردمند، دیگر دستورها و تعالیم دینی را از روی تعبد به راحتی می پذیرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### چرا باید با خاک که منبع میکروب هاست تیمم کنیم؟

چرا باید با خاک که منبع میکروب هاست تیمم کنیم؟

در علوم طبیعی ثابت شده است که خاک پاک در مقابل میکرب ها مصونیت دارد و غالباً میکرب ها کمتر می توانند در خاک به زندگی خود ادامه دهند. این مصونیت به سبب موجودات جاندار ذره بینی موجود در خاک است. این موجودات دشمن سرسخت میکرب های موزی اند، به طوری که مثلاً اگر لاشه مرداری که با خود میلیون ها میکرب همراه دارد بر خاک بیفتد، این جانداران ذره بینی فوراً لاشه را تجزیه کنند میکرب ها را از بین می برند. بنابراین، بر خلاف آنچه تصور شده، خاک پاک و بدون آلودگی نه تنها در برابر میکرب ها مصونیت دارد، بلکه از بین برنده آنهاست. با توجه به آنچه گفتیم معلوم می شود

که دستور اسلامی درباره تیمم بر خاک در صورت ممکن نبودن آب، کاملاً باید کشف علوم طبیعی موافق است. باید توجه کنیم که در قرآن و احادیث مربوط به تیمم آمده است که باید با خاک پاک تیمم کرد (فَتَيْمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً) (۳۳). آمده است که امام صادق ((علیه السلام)) می فرماید: «خاک تیمم را از زمین هایی که زیر پای مردم است و بر آن رفت و آمد می کنند، تهیه نکنید» (۳۴).

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا در وضو گرفتن زن و مرد اختلاف است؟

### پرسش

چرا در وضو گرفتن زن و مرد اختلاف است؟

### پاسخ

بین وضو گرفتن زن و مرد اختلافی نیست، جز این که در وضوی زن یا مرد مستحبات خاصی هست که بهتر است به آن عمل شود. استحباب این موارد براساس مصالحی است که عقل از درک آنها عاجز است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## علل وجوب غسل جنابت چیست؟

### پرسش

علل وجوب غسل جنابت چیست؟

### پاسخ

احکام شرعی تعبدی است و بهترین علت آن، فرموده شارع مقدس است، البته ممکن است برای برخی احکام فلسفه هایی از معصومین (ع) وارد شده باشد و یا به ذهن افراد برسد، ولی فلسفه را نمی توان به عنوان علت مطرح کرد. استنباط دلیل شرعی با مجتهد است، همان طور که منطقی و معقول نیست که دلیل دستور پزشک - که یک کار تخصصی است و نیاز به مقدمات فراوان دارد - را مراجعه کننده به پزشک از او سؤال کند.

ولی در عقاید و اصول دین قضیه کاملاً برعکس است یعنی استدلالی است نه تعبدی.

البته چنانچه مقصود شما از علت، همان فلسفه غسل جنابت باشد، می توانید به کتاب یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ آیت الله مکارم شیرازی، ص ۳۹۸ مراجعه و از توضیحات آن استفاده کنید.

## در زلزله بم کشته شدگان را با تیمم خاکشان می کنند بفرمایید مگر نباید بدن تمیز باشد؟

### پرسش

در زلزله بم کشته شدگان را با تیمم خاکشان می کنند بفرمایید مگر نباید بدن تمیز باشد؟

### پاسخ

در غسل میت اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند. و همچنین اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند. (۱) اما در جریان زلزله بم، وجود شرائط بحرانی منطقه، از جمله نبود آب و بالا بودن تلفات و نبود سردخانه جهت نگهداری اموات، ایجاب می کرد که اموات را بدون غسل و تمیز کردن میت، از جراحتهای ناشی از آوار زلزله، به همان صورت تیمم، دفن نمایند و دیگر نیازی به طهارت میت نبود.

منابع و مأخذ:

(۱) توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۳۴۰، مسأله ۵۶۴ و ۵۶۸

## چرا زن و مرد پس از مرگ نمی توانند در داخل یک قبر خاک بشوند مثلاً به طوری که سینه به سینه در داخل یک قبر باشند؟

### پرسش

چرا زن و مرد پس از مرگ نمی توانند در داخل یک قبر خاک بشوند مثلاً به طوری که سینه به سینه در داخل یک قبر باشند؟

### پاسخ

از نظر شرعی اشکال ندارد که دو نفر را با هم داخل یک قبر بخوابانند اما توصیه شده است که کفن میت جدا باشد، برای اطلاع بیشتر در این مورد می توانید به احکام کفن و دفن میت در رساله های عملیه مراجع تقلید رجوع داشته باشید. (۱)

منابع و مأخذ:

۱. توضیح المسائل مراجع، (فتاوی دوازده مرجع). ج ۱، ص ۳۳۲

## چرا انسان وقتی غسل واجب بر گردن دارد نسبت به نماز و تمام اعمال بی میل می شود؟

### پرسش

چرا انسان وقتی غسل واجب بر گردن دارد نسبت به نماز و تمام اعمال بی میل می شود؟

### پاسخ

به طور کلی در حال جنابت یا عادت ماهانه (برای زن ها) بدن دارای فعالیت زیادتری خواهد بود؛ لذا اعصاب و عضلات در اثر جمع شدن اسیدلاکتیک در لابلای تارهای ماهیچه ای و اثر بر روی رشته های عصبی خسته و فرسوده می شوند و در اثر خستگی یک حالت انقباض و ضعف و بی حالی در بدن ایجاد می شود که در آن انسان به عبادات بلکه نسبت به هر کار دیگری بی رغبت می شود و حالت شادی و انبساط را از دست می دهد، ولی به واسطه این غسل و استحمام آن حالت سستی برطرف می شود و در اثر شستشو اثرانبساط عروق سطحی تغذیه پوست و اعصاب بهتر انجام می گیرد و چون پوست بدن بعد از کبد دومین عضو فعال بدن است لذا باید در بهداشت آن کوشید و در علم پزشکی بحثی است بنام هیدورتراپی یا معالجه با آب که از بحث ما خارج است و علت دیگر سستی بدن هنگام جنابت این است که درموقع انزال منی مقداری عرق از سوراخ های بدن خارج می شود، چون مقداری موسین و املاح از این سوراخ ها خارج می شود، لذا سوراخ ها رامی پوشاند و تنفس پوستی مختل می شود و مقداری و اختلال کلیوی را سبب می گردد و سستی و بی حالی شدید در بدن ایجاد می شود که در نهایت آن املاح و موسین اضافی مترضحه تنها از طریق شستشو از بین می رود. از این رو است که هنگامی که از علت غسل جنابت و شستشوی بدن پس از جنابت از امام رضا سؤال شد: امام ع فرمود: علت آن پاکیزگی و رفع پلیدی ها و تطهیر تمام بدن

می باشد.

## ملاک شستن اعضای وضو چیست ؟

### پرسش

ملاک شستن اعضای وضو چیست ؟

### پاسخ

اگر تنها آب می ریختید و دست نمی کشیدید، سه بار آب ریختن یا ده بار آب ریختن یک مرتبه حساب می شود و لذا هیچ اشکالی ندارد.

مقصود از شستن آب ریختن تنها نیست بلکه شستن کامل است ؛ یعنی اگر یک بار به طور کامل به نیت وضو تمام صورت یا دست را بشوید و بار دیگر هم به طور کامل بشوید، بار سوم آن حرام می باشد. بنابراین اگر چندین مرتبه هم آب بریزد ولی به تمام جاهای عضو نرسد یک بار محسوب نمی شود و اگر با یک بار آب ریختن یا یک بار فرو بردن در آب تمام عضو را فرا بگیرد، یک بار شستن به حساب می آید.

گفتنی است کسی که بیش از دو مرتبه آب به اعضای وضو بریزد، کار حرامی مرتکب شده است اما وضوی او باطل نیست مگر این که دست چپ را سه مرتبه آب ریخته باشد که مسح آن با آب خارجی می شود و وضو را باطل می کند.

حال با توجه به مطالب بالا وضعیت خود را بررسی کنید.

## فلسفه کیفیت وضو را بیان فرمایید؟

### پرسش

فلسفه کیفیت وضو را بیان فرمایید؟

### پاسخ

الف وضو بنده ای که آماده مناجات و راز و نیاز با اول قدرتمند جهان هستی می گردد، باید از هر لحاظ خود را مهیا سازد و با حالت موردپسند و هیئتی نیکو در محضر او، حاضر شود. بدون طهارت از پلیدی های ظاهری و باطنی نمی توان به دستگاه قدسی آن عزیز راه یافت .

حال وضو و طهارت نیز، مقدمه و کلید برای ورود به گلستان سرسبز نماز و مناجات است و در نتیجه آغازی برای ورود به بهشت (الوضوء مفتاح الصلاه والصلاه مفتاح الجنه . (نهج الفصاحه ح ۱۵۸۸).



امام هشتم (ع در باره فلسفه و اسرار «وضو» می فرماید:

۱ وضو، یک ادب در برابر خداوند است تا بنده هنگام نماز، وقتی در برابر او می ایستد پاک باشد.

۲ همچنین از آلودگی ها و پلیدی ها، پاکیزه شود.

۳ به علاوه در وضو از بین رفتن کسالت و طرد خواب آلودگی (و ایجاد نشاط است).

۴ دل و روح را آماده ایستادن در برابر پروردگار می سازد.

۵ در وضو شستن صورت و مسح سر و پاها واجب است؛ زیرا اینها عضوهایی است که در نماز به کار گرفته می شوند.... (وسائل الشیعه ج ۱۱، ص ۲۵۷).

علاوه بر این می توان به فلسفه و حکمت های زیر نیز اشاره کرد:

الف وضو به معنای نظافت شست و شو و پاکیزگی است ما قسمتهایی از بدن را که معمولا بیرون است پاکیزه میکنیم.

صورت بیرون است و زودتر کثیف می شود؛ دست معمولا- تا آرنج بیرون است و در مواقع معمولی بیشتر کثیف می شود؛ بعد هم قسمتی از جلو سر و روی پا که بیرون است همه را تمیز

می کنیم .

البته پاکیزه کردن را باید برای خدا و اطاعت از دستور او انجام داد .

آمادگی جسم و روان است وضو مفتاح در باب جنان است وضو

با آب حیات عشق دل را شویند آئینه پاکی جهان است وضو

ب شهید بهشتی (ره در باره فلسفه وضو افزوده است «وضو، شست و شوی کردن و آنگه به مسجد و محل نماز خرامیدن است .

یک قدم به سمت پاکی معنوی بر داشتن است لذا، اگر کسی همین حالا نیز به حمام رفته باشد، باید برای خدا وضو بگیرد تا

یک قدم به خلوص و خدایی بودن نزدیک تر شده باشد» (سرود یکتا پرستی ص ۲۰).

ج وضو؛ عنوان مقدمه نماز نه تنها موجب تطهیر جسم از آلودگی ها می شود؛ بلکه تطهیر روح را در بر می گیرد.

با وضو مؤمن احساس میکند، جسم و روحش از آلودگی گناهان و لغزش ها پاک شده است .

این احساس پاکی و طهارت جسمی و روحی انسان را برای ارتباط معنوی با خدا و ورود به حالت آرام سازی جسمی و روحی

از نماز آماده می سازد (قرآن و روانشناسی ص ۳۵۷).

ب نماز

در نماز راز و رمز و اهداف چندی نهفته که بعضی از آنها عبارت است از:

الف یاد و ذکر خدا؛ زیرا انسان موجود فراموش کاری است بنابر این هرچند ساعت یک بار، با خواندن نماز خدای سبحان را

یاد کرده و متذکر وجود لایتنهای او می شود.

ب ( وقتی انسان متذکر خدا بود و خدا را مراقب خویش دید، قهراً از انجام گناه و منکرات شرم و حیا می کند. بنابر این یکی

از اهداف نماز جلوگیری از فحشا و منکرات است «ان الصلوه تنهی

ج) هدف دیگر نماز عبودیت و خشوع و خضوع در پیشگاه مقام ربوبیت است به طور مؤدب ایستادن رکوع کردن جبین به خاک ساییدن سجده و نشستن دو زانو و... همه نشانه های خضوع است و این حقی است از خدای سبحان که هر انسانی موظف به ادای آن است توجه داشته باشید که همین خشوع و خضوع به تدریج در روح و جان ما اثر گذاشته و انسان را در برابر سایر افراد متواضع می کند. امام علی ع می فرماید: «ومن تعفیر عتاق الوجوه بالتراب تواضعاً؛ خدای سبحان نماز را مقرر داشت تا پیشانی از روی تواضع به خاک مالیده شود»، (نهج البلاغه . حضرت فاطمه س نیز می فرماید: «جعل الله الصلاه تنزیها لکم من الکبر؛ خداوند نماز را مقوّر داشت تا دامن انسان را از کبر و متیّت پاک گرداند».

د) راز دیگری که در نماز نهفته است تشکیل جماعت هاست و یل دورانت می نویسد: بر هیچ انسان منصفی پوشیده نیست که شرکت مسلمان هادر نمازهای جماعت روزانه چه اثر خوبی در وحدت و تشکّل آنها دارد. با کمی دقت می توان دریافت که در سایه همین جماعت ها و جمعه هاست که انسجام و اتحادی در اقشار مختلف ایجاد می شود و در سایه آن برکات و ارزش هایی وجود دارد. از کارهای عمرانی یک منطقه گرفته تا راه حل سایر مشکلات افراد و جامعه آنچه ذکر شد بیانگر این حقیقت است که به هر حال یکی از اهداف نماز، پاک و منزّه ساختن روح انسان از کبر و منیت است همچنان که نماز بازدارنده انسان از لغزش ها و گناهان است نماز در ساحت روح انسان همان نقشی را ایفا

می کند که نرمش و ورزش در ساحت جسم انسان ایفا می نماید. اگر کسی ورزش را برای مدت طولانی ترک کند، کم کم بدنش دچار یک نوع سستی و کسالت می شود و چه بسا سلامت خود را ازدست بدهد.

بنابر این انسان باید روزانه یا لاقلاً هفته ای چند ساعت به راهپیمایی و ورزش بپردازد تا به تدریج جسم را سلامت و شاداب سازد. روح انسان نیز چنین نیازی دارد، باید هر روز این نیایش و سرود مذهبی و اسلامی تکرار گردد تا به تدریج سلامت و شادابی روح انسان در سایه یاد حق احراز گردد.

## نماز زن مستحاضه چگونه است؟

### پرسش

نماز زن مستحاضه چگونه است؟

### پاسخ

الف زن مستحاضه در هر شرایطی باید نمازش را بخواند و استحاضه بر سه قسم است ۱. ممکن است خون استحاضه کم باشد در این صورت باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

۲. اگر استحاضه متوسط باشد قبل از نماز صبح باید غسل نماید و برای هر نماز وضو نیز بگیرد تا صبح روز بعد (یک شبانه روز).

۳. اگر خون استحاضه زیاد باشد باید برای نماز، غسل استحاضه نماید و وضو هم بگیرد. البته اگر بین نماز ظهر و عصر فاصله نیاندازد یک غسل کافی است جهت اطلاع بیشتر ر.ک رساله عملیه قسمت احکام استحاضه

ب دختران نیز استحاضه می شوند.

## چرا میت را کفن می کنند؟

### پرسش

چرا میت را کفن می کنند؟

### پاسخ

دستورات اسلام نسبت به غسل کفن و دفن میت برای حفظ بهداشت و سلامتی دیگران و مطابق اصول اولیه بهداشت می باشد، علاوه بر اینکه حفظ حرمت و آبروی میت و خانواده او هم می شود که این مطلب با توجه به دستورات اسلام در این مورد فهمیه می شود و این دستورات بعضی واجب است که باید حتماً انجام شود و بعضی مستحب است بعضی از آنها عبارتند از:

۱ باید ظاهر جسد را بامواد ضد عفونی مانند سدر و کافور شست

۲ جسد را باید سه نوبت غسل داد، یعنی خوب شستشو نمود.

۳ پس از شستشو باید آنرا ضد عفونی کرد؛ یعنی با کافور حنوط نمود.

۴ کسی که غسل می دهد پیش از هر غسل لازم است دستهای خود را خوب بشوید تا چیزی از آلودگی از قبلی به بدن سرایت نکند.

۵ سوراخهای بدن که ممکن است ترشحات آلوده ای بیرون آید لذا آنها را باپنبه باید گرفت که تا زیر خاک نشده اطراف را آلوده نکند.

۶ باید جسد را در دو پارچه تمیز پیچید و بعد یک پارچه سرتاسری که بالا وپائین آن محکم بسته می شود گذاشته می شود تا از سرایت میکرب تا هنگام دفن جلوگیری شود.

۷ پارچه ای که انتخاب می شود سفید است زیرا رنگ سفید خاصیت فراردهنده میکروبها را دارد و رنگ سفید مطلوب همه است و باعث می شود که احساس تنفر کمتری از مرده شود؛ البته انتخاب رنگ سفید از مستحبات است همچنانکه هنگام تولد رنگ سفید انتخاب می شود.

۸ قبر را باید طوری گود کرد که بو و میکروب از آن به خارج سرایت نکند.

## فوائد غسل جمعه چیست

### پرسش

فوائد غسل جمعه چیست

### پاسخ

همان طوری که عالم طبیعت و مجموعه

آسمان ها و زمین باطنی دارند آنچه در عالم شریعت

به نام قوانین الهی مطرح است هم دارای اسرار و

باطن هایی هستند. از امام صادق(ع) روایت شده

است که آن حضرت فرمودند: غسل جمعه پاکیزه

کننده و کفاره گناهان است از جمعه تا جمعه دیگر.

در حدیث دیگر از آن حضرت نقل شده که

فرمودند: هر که غسل جمعه بکند و بگوید ((اشهد ان

لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا

عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد

واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین)) این

غسل و دعا پاک می گرداند او را تا جمعه دیگر،

(اسرار عبادت، ص ۹۹ - حلیه المتقین، ص ۱۲۴).

### **چرا با مس انسان میت غسل واجب می گردد ولی با مس حیوان میت غسل واجبی نمی گردد**

#### **پرسش**

چرا با مس انسان میت غسل واجب می گردد ولی با مس حیوان میت غسل واجبی نمی گردد

#### **پاسخ**

احتمالا منظور شما از این سوال این است که

حکم اسلام به وجوب غسل مس میت دلالت بر این

دارد که بدن انسان از بدن یک سگ نجس تر

است. اگر برای لمس بدن انسان مرده غسل مس

میت واجب شده است بدان جهت نیست که مثلا

بدن انسان از سگ نجس تر است بلکه حکمت های

دیگری دارد. از آن جمله اینکه انسانی که از دنیا

می رود اطرافیان به خاطر علاقه به او بدنش را لمس

نموده و چه بسا بیماریهایی از این ناحیه به آنان سرایت کند. اسلام به جهت جلوگیری از این ضایعه با واجب نمودن غسل برای مس میت مانعی بر سر راه این کار ایجاد نموده تا مردم رغبتی به آن نیابند. و حتی الامکان از تماس با بدن مرده اجتناب کنند.

## فلسفه مسح سر و پا در وضو چیست

### پرسش

فلسفه مسح سر و پا در وضو چیست

### پاسخ

یکی از اهداف مسح پا و سر این است که این دو عضو همین به اندازه یک مسح و دست کشیدن هم که شده، پاکیزه شود. دوم آنکه نماز گزار قبل از نماز و برای نماز بداند باید سر خود که محل افکار و عقاید و اندیشه هاست را پاک کند و پای خود را هم که وسیله حرکت بسوی اهداف الهی است تطهیر نماید و از حرکت در مسیر غلط باز دارد و این ؛ یعنی، آن که نماز گزار

برای رسیدن به خدا باید از سر تا به

قدم پاک و درست و منزّه شود و این

تنهی عن الفحشا

معنی ان الصلو

و المنکر است و به قول شاعر: ((پاک

شو اول و آنکه به خرابات حرام)).

## فلسفه غسل و ترتیب آن چیست

### پرسش

فلسفه غسل و ترتیب آن چیست

### پاسخ

الف) اعمال عبادی دارای شرایطی خاص و برنامه ای ویژه است؛ مثلاً در

مورد نماز همه باید رو به قبله نماز بخوانند، با آن که خداوند در جهت

خاصی نیست. پس چرا باید همه رو به قبله نماز بگذارند؟

از فلسفه های این حکم، ایجاد وحدت در عمل است تا به تدریج منتهی به

وحدت اجتماعی و نزدیک شدن افراد به یکدیگر گردد.

حال اگر هر کس به طرف دلخواه خود نماز بخواند و یا به شکل دلخواه خود

آن را به جا آورد، به نظر شما چه وضعیتی پیش می آمد؟ آیا مسلمانان

می توانستند حتی در مسجدی تجمع نمایند تا چه رسد امت واحده تشکیل

دهند؟

در مورد غسل نیز علاوه بر این که نظم خاص عمل موجب قانونمند شدن



آن می گردد و از بروز اختلافات جلوگیری می کند، از نظر روحی نیز آثار مثبت

و ارزنده ای در خود دارد؛ علاوه بر این که غسل از عبادات است و باید با

نیت

و قصد قربت انجام گیرد. از این رو اگر کسی سال ها در دریا غوطه ور باشد،

ولی نیت غسل و عبادت نکند، غسل انجام نداده است.

از اهداف و فلسفه های مهم عبادات آن است که در تفکر و بینش آدمی، آن

روح تسلیم را در برابر خالق هستی بخش فراهم آورد و او را از گردن فزازی و

سرکشی - که ریشه همه تباهی هاست - باز دارد.

نیت در هر عبادت و عملی - علاوه بر انتظام بخشی به بینش انسان - آثار

تلقینی ویژه ای در روح و روان انسان دارد که بحث درباره آن مجال وسیع

می طلبد.

ب) تردیدی نیست که بدن انسان وقتی با آب شسته می شود و حتی با آن

تماس حاصل می کند طراوت و تازگی پیدا کرده و از نظر

برای فرد مفید است؛ علاوه بر جنبه های بهداشتی که بر همگان آشکار است. از سوی دیگر غسل موجب پیدایش نوعی روح مراقبت در فرد گشته که آثار روانی مناسبی بر او بیجا می گذارد.

### چرا نماز واجب است و معنای کلمه واجب چیست

#### پرسش

چرا نماز واجب است و معنای کلمه واجب چیست

#### پاسخ

واجب؛ یعنی، وظیفه ای که ترک آن مجاز نیست.

چرا نماز واجب است؟ چون در نماز مصالحی برای

جامعه و فرد وجود دارد که به دست آوردن آن مصالح ضروری

است و قابل مسامحه نیست؛ یعنی، اگر به فلسفه نماز توجه

کنیم، در می یابیم که به همان گونه که آب و غذا و هوا برای ما

ضروری است و جایگزین ندارد، نماز نیز برای روح و روان و

وجود انسان ضروری و اجتناب ناپذیر است.

از طرف دیگر، نماز رکن اساسی دین و خواسته اکید شارع

عمود الدین). اگر عمود نماز نباشد،

مقدس است (الصلا

خیمه دین فرو خواهد پاشید و اثر و نشانه ای از آن نخواهد

بود؛ چون که بیشتر مفاهیم و معارف اسلام، در نماز وجود

دارد. پس برای برپایی و استواری دین، خواندن نماز و عبادت

پروردگار ضروری است.

## فلسفه غسل و وضو چیست

### پرسش

فلسفه غسل و وضو چیست

### پاسخ

سر تفاوت رکعات نمازهای یومیه از اموری است که تاکنون

اندیشه های بشری، نتوانسته به آن پی ببرد و در متون دینی نیز به این موضوع

پرداخته نشده است؛ مگر دو، سه روایت که تنها اشاره ای گذرا داشته اند. در

این گونه موارد توجه به چند نکته لازم است :

۱- آنچه که برای ما روشن می باشد، این است که روح نماز، عبودیت و

تسلیم در برابر خداوند متعال است و تسلیم بودن در برابر حق، یعنی، این که

بنده دستورات خدا را بدون چون و چرا انجام دهد و... اختلاف تعداد

رکعات نماز و هم چنین تعیین اوقات و سایر جزئیات عبادات - علاوه بر

اسرار و رموزی که در آنها نهفته و ما از آنها اطلاعی نداریم - روحیه تسلیم در

برابر خدا

و دستورات پیامبر را در ما تقویت و استوار می کند.

۲- در متون دینی؛ (یعنی، قرآن کریم و روایات معصومین(ع) در مواردی که

لازم و ضروری بوده، بعضی از اسرار و فلسفه احکام مستقیماً مورد اشاره

قرار گرفته است؛ مثل: فلسفه نماز، روزه، حج، جهاد و... لکن در مورد

جزئیات احکام اولاً: نیاز و ضرورتی برای بیان اسرار و فلسفه آنها وجود

نداشت و ثانیاً: همه مردم قدرت هضم بسیاری از اسرار را نداشتند و ائمه (ع)

تنها در جواب افرادی که چیزی در این زمینه می پرسیدند، مطالبی را که

مطابق با فکر و درک آنها بود، بیان می کردند. بدیهی است که در این گونه

موارد، نمی شود حکم کرد که فلسفه و اسرار آن احکام منحصر به چیزی

است که در آن روایت اشاره شده است؛ زیرا اگر پرسش کنندگان اسرار

زیادتری را می خواستند، پیشوایان دینی از جواب دریغ نکرده و مطالب

زیادی می گفتند و ما از

این نمونه ها زیاد داریم که شخصی از امام چیزی را

می پرسید و جوابی می گرفت و دوباره که سوئال می کرد، امام مطلب

عمیق تری را برای او بیان می فرمود. از جمله این که فضیل می گوید: از امام(ع)

پرسیدم: چرا کنیه پیامبر(ص) را ابوالقاسم نامیدند؟ حضرت فرمود: برای این

که پسری داشتند به نام قاسم، به همین دلیل آن حضرت را ابوالقاسم گفتند.

گفتم: یا بن رسول الله! اگر مرا سزاوار می دانید زیادتر از این مطلب بیان

بفرمایید. گفتند: آیا می دانی که رسول خدا(ص) فرمود: ((من و علی دو پدر این

امتیم))؟ گفتم: بله. بعد فرمود: آیا می دانی که رسول خدا(ص) پدر جمیع امت

است و علی نیز از امت پیامبر است و آیا

می دانی که علی(ع) قاسم (تقسیم کننده) بهشت و جهنم است؟ گفتم: بلی.

فرمود: به پیامبر(ص)، ابوالقاسم گفته شد چون او پدر کسی است که تقسیم

کننده بهشت و جهنم است. پرسیدم: چگونه پیامبر(ص) پدر امت است.

فرمود: شفقت و مهربانی پیامبر(ص) بر امتش، مانند شفقت و مهربانی پدر بر

فرزندانش است و علی نیز بهترین امت پیامبر(ص) است و پس از او علی

برای امت از همه دلسوزتر و مهربان تر است و او پدر امت است. به این جهت

پیامبر(ص) فرمودند: ((من و علی پدر این امتیم)) (۳۱) و اگر راوی به این جواب نیز

بسند نه کرده بود، امام(ع) اسرار زیادتری را برای او بیان می کردند. و در مورد

تعداد رکعات نمازها از بعضی روایات چنین استفاده می شود که نماز در ابتدا

دو رکعتی بوده است چنان که فضیل گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که

می فرمود: ((خداوند نمازها را دو رکعتی قرار داد، سپس رسول خدا(ص) هفت

رکعت به آنها افزود)) (۳۲)؛ ولی سر این که چرا پیامبر (ص) این هفت رکعت را

افزودند، بر ما درست معلوم

نیست.

فضل بن شاذان نیز از امام رضا(ع) روایت نموده که آن حضرت فرمود:

((نمازی را که خداوند بر امت واجب کرد، دو رکعتی بود، ولی رسول خدا(ص))

چون می دانست که مردم این دو رکعت را آن گونه که شایسته است انجام

نخواهند داد و حق آن را ادا نخواهند کرد به نمازهای ظهر، عصر و عشا دو

رکعت و به نماز مغرب یک رکعت افزود تا نقص و کمبودی را که در مورد

ادای اصل نماز از طرف نماز گزاران پدید می آید جبران شود)) (۳۳) و روی همین

حساب نیز نمازهای چهار رکعتی در سفر دو رکعت خوانده می شود؛ چون

اصل نماز همیشه و در همه حال محفوظ است و کم و زیاد نمی شود.

سعید بن مسیب گوید: از امام سجاد(ع) پرسیدم: از چه هنگامی نمازها به این

صورتی که امروز هست واجب شد؟ حضرت فرمود: ((از هنگامی که اسلام

قدرت یافت و جهاد بر مسلمین واجب گشت، رسول خدا(ص) هفت رکعت

به نمازها افزود؛ ولی نماز صبح را به حال خود باقی گذاشت؛ زیرا وقت آن

تنگ بود و چون ملائکه شب در حال عروج به آسمان و ملائکه روز نیز در

حال نزول بر زمین هستند، برای این که هر دو گروه از ملائکه در هنگام نماز

حضور داشته باشند، نماز صبح را به حال اول خود باقی گذاشت و قرآن

کریم نیز می فرماید:

((و قرآن الفجر ان قرآن الفجر کان مشهودا)) (۳۴).

از این روایت دو مطلب استفاده می شود: اول این که، افزایش هفت رکعت به

نمازها، هم زمان با اوج و گسترش اسلام، برای بالا بردن روحیه ایمان و

عبودیت در مسلمانان، لازم و ضروری بود و دوم این که نماز صبح برای این

که مورد شهود همه ملائکه قرار گیرد به حالت اولیه



خود باقی گذاشته شد و

از روایت دیگری نیز استفاده می شود که نمازهای یومیه هر کدام مناسب اوقات خاص خود تعیین شده اند بدین صورت که: صبحگاهان وقتی که انسان از خواب برمی خیزد، روی مصالحتی از جمله این که انسان هنوز با مسائل دنیا و زندگی درگیر نشده، نماز دو رکعتی خوانده می شود و در وسط روز به جهت اشتغال به امور مادی و زندگی نیاز بیشتری برای راز و نیاز و عبادت وجود دارد، بلکه انسان از یاد خدا غافل نشود و او را فراموش نکند.

### **علت تفاوت زنان و مردان در بعضی موارد وضو گرفتن و نماز چیست**

#### **پرسش**

علت تفاوت زنان و مردان در بعضی موارد وضو گرفتن و نماز چیست

#### **پاسخ**

در مورد احکام وضو و نماز تنها ۳ مورد است - آنهم در مستحبات - که

بین زن و مرد فرق گذاشته شده که عبارتند از:

۱. هنگام شستن دست ها در وضو مستحب است زن ها اول آب را از روی

دست و مردها از پشت دست ها بریزند.

۲. در قیام نماز که مستحب است زن ها پاها را به هم بچسبانند و مردها

پاها را باز کنند.

۳. در موقع سجده مردها آرنج ها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را

از پهلو جدا نگهدارند و زنها آرنج ها و شکم را به زمین بگذارند و اعضای بدن

را به یکدیگر بچسبانند.

فلسفه غسل چیست

شو کردن و آنگه به مسجد و محل نماز خرامیدن است.

یک قدم به سمت پاکی معنوی برداشتن است. لذا، اگر کسی همین حالا نیز به حمام رفته باشد، باید برای خدا وضو بگیرد تا یک قدم به خلوص و خدایی بودن نزدیک تر شده باشد)) (سرود یکتا پرستی، ص ۲۰).

ج) وضو به عنوان مقدمه نماز نه تنها موجب تطهیر جسم از آلودگی ها می شود بلکه تطهیر روح را در بر می گیرد.

با وضو مؤمن احساس می کند، جسم و روحش از آلودگی گناهان و لغزش ها پاک شده است .

این احساس پاکی و طهارت جسمی و روحی، انسان را برای ارتباط معنوی با خدا و ورود به حالت آرام سازی جسمی و روحی از نماز آماده می سازد (قرآن و روان شناسی، ص ۳۵۷).

ب) بعضی می پرسند: چرا اسلام دستور می دهد که به هنگام جنب شدن تمام بدن را بشویند در حالی که فقط عضو معینی آلوده می شود، و آیا میان بول کردن و خارج شدن منی تفاوتی هست که در یکی فقط محل را باید شست و در دیگری تمام بدن را؟ این سونال یک پاسخ اجمالی دارد و یک پاسخ مشروح:

پاسخ اجمالی آن این است که خارج شدن منی از انسان، یک عمل موضعی

نیست (مانند بول و سایر زوائد) به دلیل این که اثر آن در تمام بدن آشکار می گردد، و تمام سلولهای تن به دنبال خروج آن در یک حالت سستی مخصوص فرو می روند و این خود نشانه تاثیر آن روی تمام اجزا بدن است. توضیح این که: طبق تحقیقات دانشمندان در بدن انسان دو سلسله اعصاب نباتی وجود دارد که تمام فعالیتهای بدن را کنترل می کنند ((اعصاب سمپاتیك)) و ((اعصاب پاراسمپاتیك)) این دو رشته اعصاب در سراسر بدن انسان

و در اطراف تمام

دستگاه ها و جهازات داخلی و خارجی گسترده اند، وظیفه اعصاب سمپاتیک ((تند

کردن)) و به فعالیت واداشتن دستگاه های مختلف بدن است، و وظیفه اعصاب

((پاراسمپاتیک)) کند کردن فعالیت آنهاست، در واقع یکی نقش گاز اتومیل و

دیگری نقش ترمز را دارد، از تعادل فعالیت این دو دسته اعصاب نباتی،

دستگاه های بدن به طور متعادل کار می کند.

گاهی جریان هایی در بدن رخ می دهد که این تعادل را به هم می زند، از جمله

این جریان ها مسئله ((ارگاسم)) (اوج لذت جنسی) است که معمولا مقارن خروج

منی صورت می گیرد.

در این موقع سلسله اعصاب پاراسمپاتیک (اعصاب ترمز کننده) بر اعصاب

سمپاتیک (اعصاب محرک) پیشی می گیرد و تعادل به شکل منفی به هم

می خورد.

این موضوع نیز ثابت شده است که از جمله اموری که می تواند اعصاب

سمپاتیک را بکار وادارد و تعادل از دست رفته را تامین کند تماس آب با بدن

است و از آن جا که تاثیر ((ارگاسم)) روی تمام اعضای بدن به طور محسوس دیده

می شود و تعادل این دو دسته اعصاب در سراسر بدن به هم می خورد دستور داده

شده است که پس از آمیزش جنسی، یا خروج منی، تمام بدن با آب شسته شود

و در پرتو اثر حیات بخش آن تعادل کامل در میان این دو دسته اعصاب در سراسر

بدن برقرار گردد.

البته فایده غسل منحصر به این نیست، بلکه غسل کردن علاوه بر این که نوعی

عبادت و پرستش نیز می باشد که اثرات اخلاقی آن قابل انکار نیست و به همین نسبت در حقیقت به هنگام خروج منی یا آمیزش جنسی، هم روح متأثر می شود و هم جسم، روح به سوی شهوات مادی کشیده می شود، و جسم به سوی سستی و رکود. غسل جنابت که هم شستشوی جسم است و

هم به علت این که به قصد

قربت انجام می یابد شستشوی جان است و اثر دو گانه ای در آن واحد روی جسم و روح می گذارد تا روح را به سوی خدا و معنویت سوق دهد، و جسم را به سوی پاکی و نشاط و فعالیت.

از همه اینها گذشته، وجوب غسل جنابت یک الزام اسلامی برای پاک نگه داشتن بدن و رعایت بهداشت، در طول زندگی است، زیرا بسیارند کسانی که از نظافت خود غافل می شوند ولی این حکم اسلامی آنها را وادار می کند که در فواصل مختلفی خود را شستشو دهند و بدن را پاک نگاهدارند، این موضوع اختصاصی به مردم اعصار گذشته ندارد، در عصر و زمان ما نیز بسیارند کسانی که به علل مختلفی از نظافت و بهداشت تن غافلند. (البته این حکم به صورت یک قانون کلی و عمومی است حتی کسی را که تازه بدن خود را شسته شامل می شود).

مجموع جهات سه گانه فوق روشن می سازد که چرا باید به هنگام خروج منی (در خواب یا بیداری) و همچنین آمیزش جنسی (اگر چه منی خارج نشود) غسل کرد و تمام بدن را شست.

**چرا در مسح سر و پا تمام مواضع مسح شسته نمی شود**

**پرسش**

چرا در مسح سر و پا تمام مواضع مسح شسته نمی شود

**پاسخ**

شستن و مسح هر یک از اعضای وضو، دلیلی جداگانه دارد. به عنوان نمونه

در مسح سر و پاها و یا شستن آن دو، فقهای مسلمان و خواه شیعه و خواه سنی - برای کیفیت وضو به آیه زیر استدلال کرده اند: ((یا ایها الذین آمنوا فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و

اذا قمتم الی الصلا

امسحوا بروئسکم و ارجلکم الی الکعبین؛ ای مؤمنان! هر گاه برای اقامه نماز آماده شدید، صورت ها و دست ها را تا مرفق بشوید و سرها و پاهایتان را تا قوزک مسح نمایید.)) (مائده، آیه ۶).

به عقیده علمای اهل سنت، کلمه ((ارجلکم)) عطف به کلمه ((وجوهکم)) است و همچنان که ((وجوه)) (صورت ها) را باید شست، ((ارجل)) (پاها) را نیز باید شست.

شیعیان نیز برای مسح پا در وضو به این آیه استناد کرده، گفته اند: کلمه ((ارجلکم)) عطف به کلمه ((رئوسکم)) است و همان طور که ((رئوس)) (سرها) را باید مسح کرد ((ارجل)) را نیز باید مسح نمود. آنان می گویند: ((ارجلکم)) در کنار ((رئوسکم)) است و بر اساس قواعد ادبی، باید به نزدیک ترین کلمه ((رئوسکم)) عطف شود. بر این اساس باید پاها را مسح کرد. علاوه بر این شیعه به روایات زیادی از ائمه اطهار(ع) استناد کرده است که در آنها دستور به مسح پاها شده است.

**فلسفه مسح پا در وضو چیست؟**

**پرسش**

فلسفه مسح پا در وضو چیست؟

پاسخ

**هدف از تلقین میت چیست؟**

پرسش

هدف از تلقین میت چیست؟

پاسخ

**حکمت کفن چیست؟**

پرسش

حکمت کفن چیست؟

پاسخ

**چرا اهل سنت در وضو به جای مسح پا آن را می شویند؟**

پرسش

چرا اهل سنت در وضو به جای مسح پا آن را می شویند؟

پاسخ

**فلسفه غسل مس میت چیست**

پرسش

فلسفه غسل مس میت چیست

پاسخ

الف) حکم اسلام به وجوب غسل مس میت حکمت هایی دارد. از آن جمله اینکه انسانی که از دنیا می رود اطرافیان به خاطر علاقه به او بدنش را لمس نموده و چه بسا بیماریهایی از این ناحیه به آنان سرایت کند. اسلام به جهت جلوگیری از این ضایعه با واجب نمودن غسل برای مس میت مانعی بر سر راه این کار ایجاد نموده تا مردم رغبتی به آن نیابند. و حتی الامکان از تماس با بدن مرده اجتناب کنند.

ب) غسل میت برای خواندن نماز واجب می شود؛ یعنی هر گاه بخواهد نماز بخواند باید قبل از آن غسل کند.



## حکمت اینکه زن در عادت ماهانه عبادت را باید ترک کند چیست در حالیکه بیمار بر روی تخت بایستی نمازش را بخواند

### پرسش

حکمت اینکه زن در عادت ماهانه عبادت را باید ترک کند چیست در حالیکه بیمار بر روی تخت بایستی نمازش را بخواند

### پاسخ

توجه داشته باشید که اولاً اگر زن هم در حال عادی - غیر از عادت ماهیانه - باشد همانطور که اشاره کرده اید ولو بر تخت بیمارستان و ... باید نمازش را بخواند ثانیاً این حکم درباره زنان نظیر سایر احکام است و به طور قطع حکمتی در آن نهفته است. چرا نماز مسافر شکسته می شود؟ چرا در سفر نباید روزه گرفت؟ چرا کافر اصلی بعد از اسلام نمازهای گذشته اش قضا ندارد؟ و ... اینها هر کدام از حکمتی برخوردار است. ثانیاً توجه داشته باشید که دین اسلام دین سمحه سهله است و در صدد سخت گیری و ایجاد و مشقت نبوده است. رابعاً مسئله بیماری غیر منتظره است، چه بسا زن یا مردی در طول عمرشان یا سالیان درازی به طور کلی مریض نشوند ولی مسئله عادت ماهانه زن یک قانون طبیعی است همگانی و دائم است. خامساً به این نکته نیز توجه کنید که در وضع قوانین شرعی و اجتماعی اصولاً رعایت نوع افراد در نوع زمانها و در نوع حالات می شود یعنی موارد استثنائی را نباید در قانون مد نظر گرفت و گرنه هیچ قانونی را نباید وضع کرد چون بهر حال استثنائی دارد.

**چرا در هنگام جنابت نباید بیش از شش آیه خواند و آیا منظور شش آیه خاصی است که حضرت باری تعالی ذکر کرده است و چرا همین تعداد؟**

### پرسش

چرا در هنگام جنابت نباید بیش از شش آیه خواند و آیا منظور شش آیه خاصی است که حضرت باری تعالی ذکر کرده است و چرا همین تعداد؟

### پاسخ

خواندن قرآن برای جنب مانعی ندارد به شرط آن که با بدن خود قرآن را لمس نکند و تنها چیزی که در رساله های عملیه ذکر شده آن است که خواندن بیش از هفت آیه (غیر از سوره های سجده دار) بر جنب مکروه است و کراهت در این جا، یعنی ثواب کمتری نسبت به فرد غیر جنب دارد و احتمالاً سر آن پاسداشت احترام و تقدس قرآن می باشد. {J}

**فلسفه تیمم بدل از غسل چیست و چگونه انسان را از جنابت پاک می کند**

### پرسش

فلسفه تیمم بدل از غسل چیست و چگونه انسان را از جنابت پاک می کند

### پاسخ

هدف از طهارتی که اسلام خواسته است، تنها نظافت ظاهر بدن نیست و گرنه شست و شوی بدن که نیاز به قصد قربت ندارد؛ بلکه مراد طهارت روح از پلیدی معنوی است. از این رو در جایی که غسل ممکن نبود، باید برای رفع این پلیدی معنوی، تیمم کرد. البته این حکم موقتی و تا زمانی است که به آب دسترسی پیدا شود. پس نباید دستورات الهی را با دید مادی و فیزیکی مورد مطالعه قرار داد.

در حقیقت تیمم در صورت فقدان آب، موجب تقید نفس و جلوگیری از فراموشی می گردد تا شخص هر چه زودتر به آب دست یافته و غسل کند.

## چرا ظرف آب وضو نباید از طلا و نقره باشد

### پرسش

چرا ظرف آب وضو نباید از طلا و نقره باشد

### پاسخ

البته فلسفه واقعی احکام برای ما روشن نیست، اما به طور کلی می دانیم احکام الهی دارای مصالح و مفاسد است، لکن به کمک بعضی روایات می توان قسمتی از فلسفه احکام را فهمید؛ از جمله درباره استعمال ظروف طلا و نقره، چه برای وضو و چه غیر وضو، در بعضی روایات آمده است که: «انّهما متاع الذین لا یوقنون؛ کسانی که طلا و نقره و این گونه زینت ها علاقه دارند که به عالم آخرت یقین ندارند». از این روایت می توان استنباط کرد اسلام دینی است که با تجمل گرایی و اشرافی گری مخالف است و دینی است که در عین حال که استفاده از زینت های مباح و معمولی را و آنچه لازمه زندگی عادی بشر است، جایز شمرده، لکن از آنچه باعث گرایش انسان به مادی گری و اشرافیت باشد، منع کرده است. استعمال ظروف طلا و نقره و همینطور البسه طلا باف و امثال ذلک انسان را به طرف تجمل گرایی و دنیای مذموم سوق می دهد. اسلام می خواهد مردم طوری زندگی کنند که فقرا و افراد طبقه پایین یا متوسط جامعه از زندگی خود راضی باشند. اگر استعمال این ظروف حلال بود، عده ای خاص می توانستند از آنها بهره بگیرند و بیشتر طبقات محروم بودند. این امر باعث فاصله طبقاتی می شد. چنان که ملاحظه می کنید هم اکنون عده زیادی نمی توانند ظروف چینی که قیمتش با طلا و نقره خیلی فاصله دارد، تهیه کنند. البته ممکن است نکات و مصالح دیگری هم مد نظر شارع بوده که از نظر ما مخفی است.

## چرا در بین غسلها، فقط پس از غسل جنابت، وضو لازم نیست؟

### پرسش

چرا در بین غسلها، فقط پس از غسل جنابت، وضو لازم نیست؟

### پاسخ

{ این مسأله اختلافی است و بر طبق فتوای برخی از فقها حتی پس از غسل های مستحب که استحباب آن ثابت است (مانند

غسل جمعه) نیز وضو لازم نیست. البته آن چه ورد اتفاق فقها می باشد این است که وضوی بعد از غسل جنابت بدعت است و نباید وضو گرفت. }

### چرا در بین غسلها، فقط پس از غسل جنابت، وضو لازم نیست؟

#### پرسش

چرا در بین غسلها، فقط پس از غسل جنابت، وضو لازم نیست؟

#### پاسخ

{ این مسأله اختلافی است و بر طبق فتوای برخی از فقها حتی پس از غسل های مستحب که استحباب آن ثابت است (مانند غسل جمعه) نیز وضو لازم نیست. البته آن چه ورد اتفاق فقها می باشد این است که وضوی بعد از غسل جنابت بدعت است و نباید وضو گرفت. }

### فلسفه اجتناب از خوردن دست پخت زن حائض چیست؟

#### پرسش

فلسفه اجتناب از خوردن دست پخت زن حائض چیست؟

#### پاسخ

حیض مانند جنابت نوعی حدث است. از همین رو برخی از عالمان و عرفا از خوردن دست پخت زن حائض اجتناب می کنند. ] }

### چرا شهید را با همان لباسی که به شهادت رسیده است دفن می کنند؟

#### پرسش

چرا شهید را با همان لباسی که به شهادت رسیده است دفن می کنند؟

#### پاسخ

شهیدی که در راه خدا برای اعتلای اسلام و دفاع از اسلام در معرکه جنگ یعنی میدان شهید شود، با همان لباس و بدون غسل، پس از نماز بر او، دفن می شود، اما اگر در میدان زخمی شده و در بیمارستان و پشت جبهه شهید شده باشد، باید او را غسل بدهند و کفن نموده سپس دفن نمایند.

### فلسفه وضو چیست؟ و چرا به این شکل است؟

فلسفه وضو چیست؟ و چرا به این شکل است؟

قبل از آن که فلسفه وضو را بیان کنیم توضیح مختصری راجع به اصل فلسفه احکام ذکر می‌نماییم تا مسأله روشن‌تر گردد.

مقصود از فلسفه حکم این است که چرا خداوند بر موضوع مفروضی فلان حکم را داده است. چنین کاوشی تحقیق فقهی نیست مگر در مواردی که «کشف فلسفه حکم» در «استنباط حکم» دخیل باشد. در این رابطه باید چند نکته را در نظر داشت: اولاً فلسفه همه احکام و جزئیات آنها به طور تفصیلی روشن نیست و آگاهی از آن دانشی فراتر از تنگناهای معارف عادی بشری می‌طلبد. لیکن بطور اجمالی روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق آنهاست. بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم بنابر قاعده کلی فوق از آن باید پیروی کرد. زیرا یقین به وجود مصلحتی در آن هست هر چند بر ما ناشناخته باشد. ثانیاً: در جست و جوی فلسفه احکام نباید همیشه به دنبال علوم تجربی رفت و دلیلی مادی و فیزیولوژیک برایش جست و جو نمود. این فرایند که همواره در پی یافتن مصلحت یا مفسده ای طبیعی یا... باشیم برخاسته از نگرشی مادی‌گرایانه است. در حالی که بسیاری از احکام مصالحی معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با متد تجربی خود قادر به حکمی نفیاً یا اثباتاً پیرامون آن نیستند و یا اگر نظری بدهند بسیار سطحی است و چه بسا مسأله حکمتی برتر و بالاتر داشته باشد. چنان که در مورد روزه علوم به خواص بهداشتی آن پرداخته اند ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان

فرموده و آن «تقویایی» است. در مورد تراشیدن صورت نیز از نظر طبی گفته اند: وجود محاسن برای محافظت از لثه ها و دندان ها و پوست صورت فلسفه اصلی حکم اثری معنوی و روحی و حفظ حالت طبیعی خلقت مرد باشد. درباره فلسفه وضو نیز به طور خلاصه می توان مطالب زیر را بیان کرد:

۱ طهارت و پاکیزگی ظاهری،

۲ طهارت باطنی؛ چون شخص وضو گیرنده، وقتی به نیت عبادت و اطاعت خداوند وضو می گیرد قهراً در مسیر طهارت باطنی و عبودیت خداوند گام برمی دارد.

۳ وضو عملی است که از سر تا قدم انسان را در برمی گیرد و شستن و مسح اعضا، نوعی تذکر و یادآوری به او در مورد مسؤولیت اعضا و جوارح است.

۴ تقویت روحیه بندگی و تعبد که با توجه به این فلسفه و توضیحی که در اصل فلسفه احکام داده شد جواب قسمت اخیر سؤال شما که چرا شکل وضو این گونه است داده می شود.

## فلسفه تیمم چیست؟

### پرسش

فلسفه تیمم چیست؟

### پاسخ

الف) در رابطه با مسأله ای که اشاره کرده اید باید چند نکته را در نظر داشت:

اولاً: فلسفه همه احکام و جزئیات آنها به طور تفصیلی روشن نیست و آگاهی از آن دانشی فراتر از تنگنای معارف عادی بشری می طلبد. لیکن به طور اجمال، روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق آنهاست. بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم، بنا بر قاعده کلی فوق باید از آن پیروی کنیم؛ زیرا در آن یقین به وجود مصلحتی هست، هر چند بر ما ناشناخته باشد.

ثانیاً: در یافتن فلسفه احکام، نباید همیشه به دنبال علوم تجربی رفت و دلیلی مادی و فیزیولوژیک برایش جست و جو نمود. این فرایند که همواره در پی یافتن مصلحت یا مفسده ای طبی یا ... باشیم، برخاسته از نگرشی مادی گرایانه است؛ در حالی که بسیاری از احکام، مصالحی معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با متد تجربی خود، قادر به دادن حکمی - نفی یا اثباتا - پیرامون آن نیستند و اگر نظری هم بدهند، بسیار سطحی است؛ زیرا چه بسا مسأله حکمتی برتر و بالاتر داشته باشد.

ب) منظور از پاکیزه کردن در اینجا چیست؟

۱ اگر مقصود طهارت معنوی است، چه بسا خاک نقش بزرگی در تطهیر نفس انسان داشته باشد؛ به ویژه آن که دست زدن بر خاک و مالیدن آن به صورت، انسان را به شدت از غرور و نخوت دور می سازد و به خضوع و خشوع در پیشگاه حق تعالی می کشاند.

۲ اگر مراد طهارت ظاهری است، باید گفت لازم

نیست که همواره ما در جستجوی علل و فلسفه مادی و طبیعی در احکام برآییم. در عین حال براساس برخی از تحقیقات دانشمندان، گفته شده است که خاک نیالوده و پاک، نقش مؤثری در از بین بردن برخی از میکرب ها دارد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک قانون الاسلام، ج ۲ سید حسن عرب باغی، چاپ آفتاب صص ۵۴ - ۴۴ بحث تیمم و نظافت.

## فلسفه وضو چیست و چرا انسان بعد از استحمام و تمیز شدن بدن باید برای نماز وضو بگیرد؟

### پرسش

فلسفه وضو چیست و چرا انسان بعد از استحمام و تمیز شدن بدن باید برای نماز وضو بگیرد؟

### پاسخ

{استحمام ربطی به وضو ندارد؛ زیرا وضو یک عمل عبادی خاص با دستورات ویژه و نیت مخصوصی است؛ درحالی که شستن بدن صرفاً یک عمل نظافتی است و ارتباطی با جنبه های معنوی و عبادی و اسرار معنوی نهفته در وضو ندارد.

گرچه حکمت و فلسفه واقعی احکام الهی برای ما روشن نیست؛ ولی آنچه از کلام معصومین (ع) و یا به کمک عقلمی توان استفاده کرد، این است که فلسفه وضو گرفتن فقط برای تمیز شدن ظاهر بدن نیست تا شما بگویید وقتی انساناز حمام بیرون می آید چه نیاز به وضو دارد؟ وضو و غسل یک طهارت معنوی در روح انسان ایجاد می کند. نماز واقعی پرواز روح و سفر معنوی انسان به کوی دوست است. از این رو گفته اند الصلاة معراج المؤمن؛ روح انسان با نماز بهمعراج می رود {M} و همان طوری که برای هر سفری مقدماتی لازم است، برای این سفر هم طهارت روح شرط است و یکی از وسایل آن وضو و غسل می باشد.

رسول خدا(ص) فرموده اند: «هر کس نمازهای پنجگانه را اول وقت بخواند مثل کسی است که در هر روز پنج نوبتبدن خود را در آب رودخانه شست و شو نماید؛ همان گونه که در بدن هیچ آلودگی باقی نمی ماند، کسی هم که نمازها را با مقدماتش انجام دهد، روحش از گناه و آلودگی پاک می شود.»

## فلسفه استحباب تجدید وضو برای نماز چیست ؟

### پرسش

فلسفه استحباب تجدید وضو برای نماز چیست ؟

### پاسخ

{تجدید وضو به هنگام دخول وقت و یا برای نماز دیگر مستحب است؛ چرا که وضو نور است و وضو روی وضو «نور علی نور» است. این کار استحباب شرعی دارد و موجب انبساط روح و آمادگی بیشتر برای عبادت می شود. }

## فلسفه غسل جنابت را بیان نمایید.

### پرسش

فلسفه غسل جنابت را بیان نمایید.

### پاسخ

در روند درک فلسفه و حکمت احکام دینی یا به تعبیر دیگر دفاع «عقلانی» از دین دو شیوه و متد وجود دارد و طبیعتاً هر یک با ویژگی‌ها و محدودیت‌های خاصی روبه‌روست:

۱) روش اول شیوه عقل کل نگر توحیدی است؛ یعنی انسان مومن و خداشناس بر اساس باور ژرف و عمیقی که به خداوند به عنوان کامل مطلق و حکیم علی‌الاطلاق دارد یقین پیدا می‌کند که هر آنچه از ناحیه او دستور داده شده و هر حکمی که از ناحیه وی صادر گردیده - اعم از مسائل حقوقی الزامی و احکام اخلاقی - حتماً دارای مصالحی است که به بندگان بازگشت می‌نماید؛ هر چند که عقول و اندیشه‌های بشری از درک حکمت آن ناتوان و قاصر باشد. چنین متدی نقطه قوتی دارد و نقطه ضعفی: قوت آن در این است که تمام سوالات انسان را یک جا پاسخ می‌دهد و دیگر جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد و روح و روان آدمی را بی‌هیچ دغدغه‌ای تسلیم فرمان‌های الهی می‌کند. نقطه ضعف آن این است که حکمت هیچ چیز را به طور جزئی و روشن و دقیق مشخص نمی‌سازد.

۲) متد دیگر روش عقل جزءنگر راسیونالیستی (Rationalistic) است که در فرآیند تحقیقات علمی تجربی به کار می‌رود. بر اساس این روش حساب هر حکمی جداگانه و تک به تک رسیدگی و با عقول و رهیافت‌های علمی بشر سنجیده می‌شود. این شیوه نیز محاسنی دارد و معایبی: حسن آن این است که به دقت می‌تواند حکمت‌های بسیاری برای یک حکم جزئی ارائه دهد؛ مثلاً در رابطه با فلسفه حرمت شراب



می توان از علومی مانند فیزیولوژی، پزشکی، روان شناسی و... بهره جست و نکات بسیار ارزشمندی در این رابطه دریافت داشت. نقص و عیب این روش آن است که: اولاً تدریجی است و ثانياً محدودیت های زیادی دارد؛ یعنی بسیاری از سوالات انسان را بدون پاسخ گذاشته و گاه نیز ره آوردهای نادرست علمی یا شرایط و جو فکری و فرهنگ عصری تاثیرات نامطلوبی را در این راستا به جای خواهد گذارد. همین مساله باعث شده که در جهان غرب جریانی به نام «فیدئیسیم» (Fideism) پدید آید که معتقد است به جای دفاع عقلانی از دین همواره باید در جهت حفظ ایمان توده ها کوشید. اکنون چه باید کرد؟ به نظر ما دفاع عقلانی از دین به خوبی میسر است و اتفاقاً دین اسلام همواره در این مسائل سرفراز بیرون آمده است؛ لیکن جز دو ابزار بیان شده و نیز فلسفه ها و حکمت هایی که در خود دین تعیین گردیده راه دیگری وجود ندارد. بنابراین ما در درجه اول باید بدانیم که ابزارهای تحقیقمان چیست و تا چه اندازه توانایی استفاده از آن را داریم. بدون شک عقل جزء نگر محدودیت های زیادی دارد و افراط در استفاده از آن اندیشه را به ناکامی می کشاند ولی نباید به طور کلی آن را کنارزد. پس تا آن جا که توانایی علمی ما اجازه می دهد باید فلسفه احکام را دریابیم و آن جا که ناتوان شدیم دیگر راه چاره ای جز اتکا به عقل کل نگر و قطع کلی به مصالح احکام الهی وجود ندارد و نباید ضعف دانش و بینش خود را به حساب دین بگذاریم.

نکته دیگری که باید توجه داشت این است که برخی از فلسفه ها

و حکمت های احکام الهی هرگز از طریق علوم تجربی بشری قابل درک نیستند، زیرا این علوم همواره به پدیده های فیزیکی و مظاهر مادی حیات بشر دسترسی دارند و از امور روحانی و ماوراء مادی دستشان کوتاه است. مثلاً دانش پزشکی می تواند از فواید جسمانی روزه سخن بگوید، اما قرآن مجید تکیه بر تقوایابی انسان می کند. بنابراین در روند درک فلسفه احکام نباید نظر را به نتایج طبیعی و تجربی مشخص کرد و نسبت به ماورای آن غافل بود. غسل نیز یکی از این احکام است که فلسفه های متعددی ممکن است داشته باشد. آنچه را که ما با دانش اندک خویش می توانیم بگوییم امور زیر است:

اعمال عبادی دارای شرایطی خاص و برنامه ای ویژه است؛ مثلاً در مورد نماز همه باید رو به قبله نماز بخوانند، با آن که خداوند در جهت خاصی نیست. پس چرا باید همه رو به قبله نماز بگذارند؟

از فلسفه های این حکم، ایجاد وحدت در عمل است تا به تدریج منتهی به وحدت اجتماعی و نزدیک شدن افراد به یکدیگر گردد. حال اگر هر کس به طرف دلخواه خود نماز بخواند و یا به شکل دلخواه خود آن را به جا آورد، به نظر شما چه وضعیتی پیش می آمد؟ آیا مسلمانان می توانستند حتی در مسجدی تجمع نمایند تا چه رسد امت واحده تشکیل دهند؟

در مورد غسل نیز علاوه بر این که نظم خاص عمل موجب قانونمند شدن آن می گردد و از بروز اختلافات جلوگیری می کند، از نظر روحی نیز آثار مثبت و ارزنده ای در خود دارد؛ علاوه بر این که غسل از عبادات است و باید با تبت و قصد قربت انجام گیرد.

از این رو اگر کسی سال ها در دریا غوطه ور باشد، ولی نیت غسل و عبادت نکند، غسل انجام نداده است.

از اهداف و فلسفه های مهم عبادات آن است که در تفکر و بینش آدمی، آن روح تسلیم را در برابر خالق هستی بخش فراهم آورد و او را از گردن فرازی و سرکشی - که ریشه همه تباهی هاست - باز دارد.

نیت در هر عبادت و عملی - علاوه بر انتظام بخشی به بینش انسان - آثار تلقینی ویژه ای در روح و روان انسان دارد که بحث درباره آن مجال وسیع می طلبد.

**در وضو چرا سه بار و بیشتر شستن دست و صورت حرام است یعنی می توانست فقط جایز نباشد حکمت به کارگیری این واژه چیست؟**

**پرسش**

در وضو چرا سه بار و بیشتر شستن دست و صورت حرام است یعنی می توانست فقط جایز نباشد حکمت به کارگیری این واژه چیست؟

**پاسخ**

به نظر می رسد، قبل از پاسخ به این پرسش چند توضیح و روشن سازی در مورد همین سؤال داشته باشیم:

۱. از لحاظ اصطلاح کارشناسانه ی فقهی، هیچ تفاوتی بین دو واژه ی «حرام است» و «جایز نیست» وجود ندارد؛ چه این که نتیجه ی هر دو این است که مکلف هیچ تأیید و مجوزی از خداوند برای انجام یک کار به دست نیاورده و در صورت ارتکاب، دچار عقاب و عذاب می شود.

۲. در این که منظور از هر مرتبه شستن چیست؟ و آیا ملاک، نیت است یا شستن تمام عضو؟ بحث فقهی وجود داشته و مقلد هر یک از مراجع باید به فتوای مرجع خود مراجعه نمایند (مسأله ۲۴۸ از توضیح المسائل مرحوم آیه الله خمینی). مثلاً طبق نظر حضرت آیه الله تبریزی، اگر چندین مرتبه آب ریخته شود و تمام عضو هم شسته گردد، ولی شما نیت مرتبه ی اول داشته باشید، همان بار اول محسوب می شود. ولی آیه الله بهجت و آیه الله فاضل لنگرانی، ملاک در هر بار شستن را، فرا گرفته شدن عضو توسط آب دانسته و نیت و قصد را شرط نمی دانند. از این رو با دو بار آب ریختن که عضو کاملاً شسته شود، دیگر اجازه ی ریختن آب برای بار سوم وجود نداشته و حرام است (این دو کلمه، مترادف اند). از این جهت، این دو کلمه هم معنا بوده و تفاوتی ندارند تا بخواهیم حکمت آن را جستجو کنیم.

اما چرا سه بار شستن، حرام است؟

۱. وضو یک موضوع عبادتی است که باید به قصد «قربت و

نزدیکی به خدا» انجام شود؛ و روشن است که خدا به عنوان هدف و مقصد، باید بیانگر چگونگی آمدن به سوی او و راه تقرّب باشد و در این رابطه، عبادتگر عاشقانه به عینت بخشیدن به آن چیزی می پردازد که از او خواسته اند. و در این مورد، خداوند نمی پسندد شخصی با سه بار شستن بخوهد به خدا نزدیک شده و نماز بخواند و قطعاً علت این چیزی جز مصلحت و حکمت الهی نمی باشد.

۲. در برخی از روایات، از سه بار شستن به «بدعت» تعبیر شده. یعنی کاری که به تغییر و دست کاری در مکانیزم دین و احکام و آداب حقیقی آن می انجامد. پس شستن بار سوم، موجب می شود که وضو از اصالت اولیه و الهی خود خارج شده و از عبودیت و تسلیم به دل بخواهی بودن و نفسانی شدن تبدیل گردد.

۳. همچنین در تعدادی دیگر از روایات، شستن تا دو بار را از سنت ها و روش های پیامبر اکرم(ص) دانسته و بار سوم را سنت شکنی و خروج از روش و الگوی ایشان می داند. خلاصه این که: وضو، مقدمه ی عبادتی بزرگ است و این مقدمه به حفظ سنت ها بستگی دارد، نه سنت شکنی و از بین بردن هنجارها و اصالت های فرهنگ عبادت.

خویش نیست <TD> E/> <TD> جز رضای خواجه اش در پیش نیست </TD> </TR> </Table> ۴/> علاوه بر آن چه گفته شد چه بسا حرمت بار سوم برای جلوگیری از اسراف باشد که خود اسراف از محرمات است

### چرا از ناخن گرفتن در بعضی روزها نهی شده است؟

#### پرسش

چرا از ناخن گرفتن در بعضی روزها نهی شده است؟

#### پاسخ

فلسفه واقعی احکام الهی بطور کامل برای ما روشن نیست؛ لکن می توان گفت که همه دستورات الهی اعم از واجب، حرام، مستحب و مکروه بر اساس یک مصالح و مفاسدی وضع شده اند و خداوند حکیم که از همه جوانب کار ما آگاه است و مصالح و مفاسد ما را کاملاً می داند برای تکامل ما این احکام را وضع فرموده و به وسیله پیامبرش برای ما بیان کرده است. از این رو در رابطه با همین مسأله مستحبی ناخن گرفتن علاوه بر مسأله بهداشتی و نظافت، به زمان آن نیز توجه شده است. شاید حکمت آن، این باشد که خواسته اند از همین طرق نیز درس منظم بودن به ما بدهند؛ یعنی، بگویند مؤمن باید در همه چیز و در همه کارهایش منظم باشد (حتی در ناخن گرفتن).

البته ممکن است حکمت های دیگری نیز داشته باشد که بر ما پوشیده است .

### مطالبی در مورد "حکمت تیمم" می خواهیم؟

#### پرسش

مطالبی در مورد "حکمت تیمم" می خواهیم؟

پاسخ

در قرآن مجید پس از آن که حکم وضو و غسل را بیان می فرماید، آمده است:

«فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيداً طيباً؛ و [اگر] آبی نیافتید، پس با خاک پاک تیمم کنید». (سوره مائده، آیه ۶)

در این باره می توان گفت، خاک پاک، همانند آب پاک یکی از راه های تطهیر و پاکی است. اما باید دانست در وضو، غسل و تیمم آن چه بیش از پاکی ظاهری و طهارت از «خبث» مهم است؛ پاکی باطنی و طهارت از «حدث» مطرح می باشد که اگر چه بدن تمیز باشد، اما با وضو و غسل به نیت نزدیکی به خداوند نشاط و نورانیت باطنی حاصل می شود و شرط آمادگی برای انجام عبادت تحقق پیدا می کند. و هم چنین در صورت عدم وجود آب، با انجام تیمم به نیت نزدیکی به خداوند، خاکساری خود را به درگاه خداوند نشان می دهیم. و شرط آمادگی برای انجام عبادت حاصل خواهد شد.

**احکام فقهی در موارد بسیار ریزی جاری و ساری هستند. همانند احکام غسل و وضو و ... فایده این احکام چیست و در کمال آدمی چه تأثیری دارد؟**

پرسش

احکام فقهی در موارد بسیار ریزی جاری و ساری هستند. همانند احکام غسل و وضو و ... فایده این احکام چیست و در کمال آدمی چه تأثیری دارد؟

پاسخ

قبل از پرداخت به بخش اصلی پاسخ، توجه شما را به چند نکته فرا می خوانیم:

۱. اساساً راز نیاز به دین (که دانش فقه نیز جزئی از اوست) این می باشد که دین و فقه مجموعه قوانین و روشهایی است که پاسخگوی تمام نیازها و خواسته های انسان در ابعاد جسمی، روحی، دنیوی و آخرتی، می باشد. به عبارتی، هر قانونگذار وقتی می تواند صلاحیت قانونگذاری در مورد انسان و جهان را دارا باشد که اطلاعاتی دقیق و همه جانبه از تودرتوی شخصیت آدمی و جهان اطرافش داشته باشد. و چون دین و فقه از سوی خدا (بعنوان خالق همه چیز و عالم به همه هستی) تدوین گردیده، از اینرو شایسته آگاهی و عمل به آن است.

۲. و همچنین از لحاظ کلامی \_ عقیدتی نیز لازم است که خداوند تمام آنچه به صلاح بندگان بوده و آنان را به منافع رهنمون گشته و از خسارت ها و مضرات دور می نماید را تبیین و ابلاغ کند؛ و گرنه چنین خدایی که مسیر هدایت و خسارت را از یکدیگر تفکیک ننماید، بی تردید ظالم و بخیل بوده و شایسته خدایی نخواهد بود. و دقیقاً به همین هدف است که علم فقه به تمام جزئیات پرداخته؛ چون تمام این نکات در هدایت بشریت (و بلکه کل عالم) مؤثر می باشد و اصلاً نگفتن و نبودن این دستورات جزئی و کلی، منافات با عناوین دین

اسلام از قبیل «کمال»، «جاودانگی» و «تأمین کننده دنیا و آخرت» دارد. در اینجا این سوال مطرح می شود که اسلام چگونه به شناسایی و ابلاغ حقائق دینی می نماید؟

۳. در پاسخ به سوال یاد شده، می توان به سیستم افکار و قانون اسلام اشاره داشت:

الف) بخشی از دانسته ها، ناظر به پی ریزی بنیان فکری و تئوریک بوده و از آن به «علم عقاید» یاد می شود

ب) قسمتی دیگر، حکمت هایی اند که منش چگونه زیستن را به انسان یاد می دهد و به «علم اخلاق» مشهور است.

ج) و آنگاه قوانینی که به تنظیم فعل و کنش و واکنش می پردازند را به «احکام و فقه» نامیده اند نکته شایان توجه آن است که: ارتباط زنجیره وار احکام شرعی آنقدر قوی و تاثیر گذار است که بازتاب یک حکم شرعی (با تمام دقائق و جزئیاتش) بر سایر ابعاد و حوزه های جسم و روح مشهود می باشد. مثلاً «لقمه حرام» موجب «قساوت قلب» و مردگی روح بوده و در این راستا، در نسل و تبار نیز آتش فساد اخلاقی را شعله ور می سازد؛ حال آنکه به ظاهر هیچ ربطی بین لقمه حرام و اثراتش بر نسل و فرزندان مشاهده نمی شود. از اینرو باید دین را یک سازمان به هم پیوسته بدانید نه یک جمع پر از اجزاء نامرتبط که توجه یابی توجهی به هر یک، در کل مجموعه بی تأثیر باشد.

۴. احکام شرعی به مناسبات و ارتباطات جسم و روح (نیازها، ویژگیها، خطرات و منافع) توجه کامل داشته و دقت های بسیار

ریز

دین، بی تردید ناظر به همین تلازم و ارتباط دو طرفه است؛ بدینگونه که : عدم رعایت این احکام (چه کلی و چه جزئی) به مفهوم بر هم زنی تعادل جسم و روح است.

یک مثال از ارتباط حکم دینی با کمال آدمی

دانش امروز، ضرر گوشت خوک را وجود کرم «تریشیین» می داند؛ اما دانش احکام احکام فقهی، هم این و هم فراتر از آن را، که وجود نوعی ضرر معنوی است کشف کرده و به خاطر ضرررمند بودن اش بر جسم و روح، آن را تحریم نموده. (در ادبیات دین، به هر آنچه ضرر آفرین می باشد (پزشکی، اخلاقی، اجتماعی و...) عنوان «حرام» صدق می کند).

حضرت امام رضا(ع) فلسفه حرمت گوشت خوک را اینگونه تبیین می فرمایند: «خوک، حیوانی است شهوت ران...! چندانکه غریزه شیطانی شهوت، آنچنان وجودش را تسخیر نموده که بر خلاف سایر حیوانات در نوعی غیرت داشته و از تعدی هموعان به جنس ماده شان جلوگیری می کنند، او نسبت به چنین اموری بی تفاوت و عاری از احساس است. و چون حالت یاد شده از طریق خوردن گوشت خوک نیز سرایت پیدا می کند، خداوند آن را حرام نمود تا مرض بی غیرتی در بین مردم رواج نیابد» (علل الشرایع، شیخ صدوق).

با ملاحظه در این روایت، در می یابیم که ان حضرت (بعنوان معلم اخلاق و طب)، چگونه بر عنصر «غیرت» و تاثیر منفی گوشت خوک بر آن (توأم با سایر ضررها) عنایت ویژه داشته ...

حال خود قضاوت کنید: اگر فقه و احکام فقهی، رابطه گوشت خوک با غیرت را نفرموده بود، از کدامین راه می توانستیم

چنین بینشی بدست آوریم؟ برای ارزیابی کار کرد «غیرت» بر «کمال» نیز به روایاتی که در این زمینه وجود دارد مراجعه نمائید . احادیثی از قبیل: «ان الغیره من الایمان و ان المذء من النفاق» ؛ غیرت، نشانه ایمان است ؛ همچنان که بی غیرتی شاخه ای از نفاق می باشد» (کنز العمال، ۷۰۶۵ از پیامبر اکرم(ص)).

دانش آزمایشگاهی (و بویژه طب گیاهی) این را کشف می کند که هر غذا و موجود طبیعی، همواره دارای یک ویژگی ذاتی به نام «مزاج» است . مثلاً : طبیعت «برنج» را «سرد» تشخیص داده و آنرا برای «سرد مزاج ها» مناسب نمی بیند؛ اما دانش فقه و احکام شرعی (با عنایت به خواستگاه عصمت و فرانگری اش) به تشخیص طبیعت و مزاج «سرشت روحی \_ خلقی» پدیده ها نیز اقدام کرده و رابطه آنها با دو بعد جسم و روح را ارزیابی نموده و در نهایت به تجویز یا تحریم حکم می فرماید.

اینک به یادداشت مقدمات گفته شده ، در قالب پاسخ به چند مورد مذکور در سوال ، قسمت اصلی جواب از این چیستی و چرائی را بیان می کنیم:

حضرت رسول اکرم(ص) توصیه فرموده اند که : «اذا غضبت فتوضا»؛ برای برطرف ساختن آتش خشم و غضب ، وضو بگیری (قرآن و روانشناسی ، دکتر محمد نجاتی ، نشر آستان قدس رضوی).

در این رابطه ، با بهره گیری از مطالعات و تحقیقات انجام شده چنین توضیح داده می شود که : شستن قسمت هایی از بدن ، آنهم روزی چند بار با فواصل خاصی از کار و زندگی روزانه، باعث استراحت و آرام سازی عضلات و



کاهش تشنجات جسمی و روانی انسان می شود.

و نیز از جمله مستحبات وضو، مسواک کردن و سه بار مضمضه کردن یعنی آب پاکیزه به درون دهان بردن و دهان را با آب شستن و به بیرون ریختن آن و همچنین سه بار «استنشاق» یعنی: بالا کشیدن آب به درون بینی و بیرون ریختن آن است. در این خصوص نیز چنین گفته شده: بینی، هر چند حاوی ترکیباتی مانند «لیزوزیم» و بعضی اسیدهای چرب آزاد با اثر ضد باکتریایی مشخص است، اما همواره کانونی از تجمع مواد معلق در هوا و انواع باکتری است. (مخصوصاً «استافیلکوک طلائی و انواع کوآگولاز منفی» و «کوکسی های گرم و منفی»). در اثر تجمع این باکتری ها، عفونت های بیماری زا پیدایش نموده و امراض التهابی نظیر سینوزیت، اوتیت میانی، لارنژیت، بیماریهای تنفسی و حتی زخم های جلدی و بیماریهای مجاری ادراری بوجود می آیند. اما از بهترین راهکارها در تقلیل یا ایمنی سازی از امراض یاد شده، همین کار مستحبی «استنشاق» است.. Dr.

**Mostafa Ahmad (۱۹۸۶) Hownasolin Albution Keeps health Bulletin of Islamic medicine**

vol ۴

حضرت امام رضا (ع) علت وجوب شستن تمام بدن در هنگام غسل جنابت را چنین تبیین می فرماید: « چون جنابت از تمام بدن و جای جای پیکره تان خارج شده و همه جسم را آلوده می کند؛ پس برای رفع این آلودگی فراگیر باید همه بدن را غسل داد». (وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۴۶۶).

شما نیز در رساله احکام مراجع معظم تقلید می خوانید: «اگر حتی به اندازه سر سوزنی بدن موقع غسل شسته نشود، غسل باطل است

«. و این همان چیزی است که دانشمندان آنرا پذیرفته اند؛ طبق بررسیهای فیزیولوژی، دو سلسله اعصاب نباتی به نام «سمپاتیک» و «پارا سمپاتیک» در بدن وجود دارند که در سراسر بدن ریشه دوانیده و نفوذ دارند؛ و حالت جنابت هم موقعی پدید می آید که عدم توازن (ارگاسم یا = اوج لذت جنسی) بوجود آید و در نتیجه این دو اعصاب به واکنش می پردازند و طبق روایت فوق، تمام بدن را از ذرات جنابت می پوشانند و در این صورت است که در غسل، تطهیر همه بدن الزامی می نماید.

سخن پایانی و نتیجه گفتار: هر ابزار و اختراعی در صورتی مثبت تلقی می شود که در راستای هدف تولید و اختراعش قرار گیرد؛ چنانکه یک دستگاه آب میوه گیری باید همان کارکرد مخصوص به خود را داشته باشد، در غیر این صورت چه فایده و مزیتی را داراست؟ به همین گونه نیز «انسان» را توصیف می کنیم. کمال آدمی، حرکت اوست در مسیر خلقت و آفرینش اش؛ و این نیز همان «عبودیت» و «بندگی» است. اما همچنانکه پیمودن راه به آدرس نیاز دارد، پویش صراط عبودیت نیز «شیوه» مخصوص به خود را طلب می کند و دقیقاً بر سر دو راهی «کدام شیوه، منش حقیقی بندگی است؟» که علم فقه و دین دستان را می گیرد: راهمان می نماید و چند و چون قانون عبادت را نشان می دهد از اینرو، کلیات یا جزئیات بسیار ریز احکام فقهی به منزله «قانون اساسی و تشریحی عبودیت» اند. و هر جوینده کمالی راهی جز «عبادت» ندارد و فقه مبین چگونگی آن عبادت است.

جان کلام اینکه : فقه، آموزاننده «مرام عاشقی و عبودیت» بوده و متون فقهی (قرآن و حدیث و رساله های مراجع معظم تقلید) ، همان «مرام نامه» عاشقی و بندگی اند.

دین ، با عبودیت (تسلیم) آغاز شده (غرر، ۲۳۳۸) و به هدف اقامه حدود و مرزهای الهی پیش می رود (همان ۶۳۷۳) دو روایت از حضرت امیرالمؤمنان علی(ع)

بنده آن باشد که بند خویش نیست جز رضای خوجه اش در پیش نیست

گر میرد خواجه او را پا و دست دست دیگر آورد کاین هست

نه ز خدمت مز خواهد نه عوض نه سبب جوید ز عرش نه عرض

جهت مطالعه بیشتر رک اسرار عبادت، آقای جوادی آملی؛ پاسخ به پرسشهای مذهبی ، آیه المکارم شیرازی.

### **دلیل شرکت در تشییع جنازه چیست؟ (برای میت و شرکت کننده)**

#### **پرسش**

دلیل شرکت در تشییع جنازه چیست؟ (برای میت و شرکت کننده)

#### **پاسخ**

تشییع جنازه موجب تذکر، پند گرفتن و به یاد مرگ افتادن است و در روایات بر آن تأکید شده است.

همچنین موجب آمرزش گناهان تشییع کننده بنا به آنچه در روایات آمده و نیز موجب تکریم میت مؤمن و تسلاهی خاطر بازماندگان او خواهد بود.

### **علت دیر یائسه شدن زنان سیده نسبت به زنان غیر سیده چیست؟**

#### **پرسش**

علت دیر یائسه شدن زنان سیده نسبت به زنان غیر سیده چیست؟

#### **پاسخ**

اصل یائسگی، یک امر تکوینی است که در اثر کهولت، قوای تخمک سازی زنان از کار افتاده و نو سانات هرمونی و واکنش های رحم از بین می رود و در نتیجه برای همیشه حیض نمی شوند. بنابراین یائسگی از موضوعاتی نیست که مبتنی بر استنباط از شرع باشد، بلکه از موضوعات و واقعیات خارجی بوده که شارع مقدس، احکامی را برای آن مقرر نموده است.

تعیین شرایط و احکام یائسگی، متوقف بر علل پیدایش این واقعیت خارجی است به عبارت دیگر چه عواملی در موضوع یائسگی مؤثر است.

واقعیت آن است که برای یائسگی نمی توان زمان دقیقی را برای همه زن ها معین نمود. عوامل متعددی در پیدایش یائسگی مؤثر است، که در درجه اول وضعیت ژنتیکی و وراثتی فرد است و در درجه دوم شرایط اقلیمی و نیز شرایط ظاهری فرد نظیر قدرت جسمی، نوع تغذیه و سوابق پزشکی دارد. [بیماری های زنان، نو واک، ترجمه دکتر بهرام قاضی جهانی، ص ۷۲۸]

بنابراین اگر حیض و یائسگی از امور اعتباری یا تکوینی صددرصد ثابت و بی تأثیر از شرایط بود، همه زن ها به یک نحو حایض یا یائسه می شوند ولی چنین نیست، از این رو به لحاظ مسأله ژنتیک و عامل وراثت که زنان سیده با زنان غیر سیده تفاوت دارند، زمان یائسه شدن آنان نیز متفاوت است.

البته توجه دارید که شرایط شخص و ویژگی های جسمی و روحی هر یک از بانوان خواه سیده یا غیر سیده باشند با یکدیگر متفاوت است، از این رو سن پنجاه یا شصت

سال یکی از مشخصات است، اما امکان دارد قبل از این سن نیز افراد یائسه شوند لذا تأثیر شرایط اقلیمی و جسمی و روحی هر یک از اشخاص، در این حکم لحاظ شده است.

## چرا اهل سنت در وضو پاهای خود را می شویند اما شیعیان پاهای خود را نمی شویند و مسح می کنند؟

### پرسش

چرا اهل سنت در وضو پاهای خود را می شویند اما شیعیان پاهای خود را نمی شویند و مسح می کنند؟

### پاسخ

پیش از پرداختن به جواب توجه به چند نکته لازم است:

۱ - همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی در صدد عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) هستند و اگر در مواردی بین مسلمانان اختلاف وجود دارد، به دلیل اختلاف در برداشتهاست /

۲ - امروزه عموم اهل سنت معتقد به شستن پا در وضو هستند، اما فخر رازی در ذیل آیه «فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ...» می گوید پیرامون شستن و مسح پا در وضو چهار نظر وجود داشته است. الف: لزوم شستن پا؛ ب: لزوم مسح؛ ج: تخییر بین مسح و شستن؛ د: جمع بین شستن و مسح /

(س) - در روایات اهل سنت روایات فراوانی وجود دارد که دستور به شستن می دهد اما روایات قابل توجهی نیز مبنی بر لزوم مسح پا یافت می شود که ۱۰ حدیث را طبری در تفسیر خود نقل کرده است. بر اساس یکی از این روایات ابن عباس می گوید: "الْوُضُوءُ غَسَلَتَانِ وَ مَسْحَتَانِ" {۱}

«وضو دو شستن "صورت و دستها" و دو مسح "سر و پاها" است»

همچنین بر اساس برخی از این روایات همچون آنس، عکرمه، شعبی، عامر، قتاده می گویند:

«وظیفه در وضو مسح پاها می باشد نه شستن آنها.» {۲}

اینک در جواب سؤال فوق باید گفت:

اهل سنت و شیعه برای کیفیت وضو به آیه ذیل استناد کرده اند:

"فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ" {۳}

«(برای وضو) صورتها و دست هایتان را تا مرفق بشوید و سرهایتان و پاهایتان - تا قوزک - را مسح نمایید»

به عقیده علمای اهل سنت کلمه «أَرْجُلَكُمْ» عطف به کلمه «وَجُوهَكُمْ» است و

همچنانکه وجوه - صورتها - را باید شست، ارجل - پاها - را نیز باید شست /

شیعیان نیز برای مسح پا در وضو به آیه فوق استناد کرده اند و گفته اند کلمه «أَرْجُلُكُمْ» عطف است به کلمه «رُؤُسُكُمْ» و همچنان که "رئوس" - سرها - را باید مسح کرد «ارجل» را نیز باید مسح کرد. آنها می گویند «ارجلکم» در کنار «رؤسکم» است و بر اساس قواعد ادبی، باید به نزدیکترین کلمه - رؤسکم - عطف شود. بر این اساس باید پاها را مسح نمود. علاوه بر این شیعه به روایات زیادی از ائمه: استناد کرده است که آنان دستور به مسح پا داده اند /

فقهای مسلمان - خواه شیعه و خواه سنی - در بیان کیفیت و چگونگی وضو، به این آیه استدلال کرده اند:

"يا ايها الذين آمنوا اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وُجُوهَكُمْ وَ اَيْدِيَكُمْ اِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ اَرْجُلَكُمْ اِلَى الْكَعْبَيْنِ" {۴}

«ای مؤمنان هر گاه برای اقامه نماز آماده شدید صورتها و دستها را تا مرفق بشوید و سرها و پاهایتان را تا قوزک مسح نمایید.»

در استدلال به آیه فوق، بزرگان و علمای ادب بحثهای فراوانی دارند که در کتابهای تفسیری شیعه و سنی آمده است. در اینجا تنها به این نکته اشاره می شود که کلمه «أَرْجُلُكُمْ» دو نوع قرائت شده است؛ یک قرائت به نصب و دیگری قرائت به «کسر». طبق قواعد ادبیات عرب هر گاه یک جمله بر جمله دیگر به وسیله حرف «واو» یا حروف دیگر، عطف گرفته می شود جمله معطوف، حکم جمله معطوف علیه را از نظر اعراب - رفع، نصب و جر - و همچنین از نظر حکمی که بر سر جمله معطوف وارد شده پیدا

می کند. این قاعده در آیه مورد بحث پیاده شده " وَ اَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ اَرْجُلِكُمْ " در این قسمت از آیه دو جمله آمده است که یک جمله به جمله دیگر به وسیله واو عطف شده یعنی جمله " وَ اَرْجُلِكُمْ اِلَى الْكَعْبَيْنِ " به کلمه " برؤسکم " عطف شده است. لازمه عطف آن است که فعل " وَ اَمْسَحُوا " بر جمله معطوف وارد شود. یعنی به این صورت خوانده شود «وامسحوا برؤسکم» و «امسحوا بأرجلكم». - مسح کنید به سرها و مسح کنید به پاهایتان - این در صورتی است که قرائت به کسره باشد و اگر قرائت به نصب باشد آن هم نیز به همین صورت است. البته با این تفاوت که در صورت کسره عطف شده بر ظاهر رؤسکم که به وسیله حرف جر مجرور است و محلاً منصوب است چون مفعول وامسحوا می باشد. و چون (با) که حروف جر است بر مفعول وارد شده و او را مکسور می خوانیم از این رو اگر جمله بر او عطف شود هم جایز است به نصب خوانده شود و هم جر، لذا قرأ معروف که هفت نفر هستند هر دو قرائت را در آیه تجویز کرده اند/

با توجه به آنچه گفته شد روشن می شود که چرا شیعیان پاها را مسح می کنند. بر اساس قواعد ادبی (ارجلکم) باید به نزدیکترین جمله قبلی عطف گرفته شود، نه بر جمله ای که فاصله فراوانی دارد/

از این رو برخی از فقهای اهل سنت مانند داود اصفهانی قائل به تخییر شده است. یعنی هم شستن و هم مسح جایز است بنابراین شستن پاها طبق قواعد ادبی که در تفاسیر اهل سنت نیز آمده صحیح نیست و وضوی شیعیان



موافق آیه کریمه و روایات فراوانی است که از ائمه علیه السلام و صحابه و تابعین نیز آمده است /

[۱].- تفسیر طبری، (ص) / ۸۲

[۲]. تفسیر طبری، ج (ص)، ص ۸۲ /

[۳]. سوره مائده، آیه (ص) /

[۴]. همان /

موضوع: محرمیت همسر

## وضو و غسل چه حکمتی دارد؟

### پرسش

وضو و غسل چه حکمتی دارد؟

### پاسخ

برای این که پاسخ این پرسش و پرسش های دیگری که درباره علل و فلسفه احکام مطرح می شود، روشن گردد، بهتر است یک اصل اساسی و قاعده کلی درباره فلسفه احکام بیان شود تا در همه موارد، قانع کننده باشد /

برای مثال ما وقتی به زندگی روزانه خود می نگریم، می بینیم، هنگامی که بیمار می شویم و به پزشک مراجعه می کنیم، پزشک نسخه هایی مرکب از چند داروی مخصوص مثل آمپول، کپسول، قرص و... برای ما می نویسد و دستور می دهد که هر یک از این داروها را به کیفیتی خاص و در زمانی معین مورد استفاده قرار دهیم و از برخی غذاها و نوشیدنی ها اجتناب کنیم. در چنین موردی، ما بدون آن که از خصوصیات داروها سؤال کنیم، دستورهای پزشک را به کار می بندیم، زیرا به علم، دانش و تخصص او در رشته پزشکی ایمان داریم و می دانیم که او جز معالجه و بهبودی ما، منظور دیگری ندارد. همین طور وقتی به یک مهندس ساختمان مراجعه می کنیم و از او می خواهیم که برای ما ساختمان زیبایی بسازد، اگر او بگوید فلان نقشه، برای زمین شما مناسب است و نیز به فلان لوازم و مصالح احتیاج دارید، ما چون به تخصص او در رشته ساختمان ایمان داریم و می دانیم که او نمی خواهد به ما زیان و ضرری برساند، لوازم و ابزار کار را برای او تهیه می کنیم و در اختیارش قرار می دهیم، بی آن که در کار او چون و چرایی کنیم /

این دو مثال و مواردی نظیر آن، روشن می کند که اگر انسان به علم و دانش کسی ایمان داشته باشد و او را در

رشته خود متخصص بدانند و نیز بدانند که قصد زبانی در کار او نیست، قطعاً به دستورهای او در آن رشته خاص بدون آن که از او توضیحات زیادی بخواهد، عمل خواهد نمود/

با ذکر این مقدمه می توان گفت احکام و مقررات دینی هم، نسخه هایی است که پیامبران الهی و پیشوایان دینی، از طرف خداوند برای بشر آورده اند تا سعادت و خوشبختی او را از هر جهت تأمین نمایند. بدیهی است وقتی ما معتقد باشیم که این احکام، از علم بی پایان خداوند نشأت گرفته و به حکمت، لطف و مهربانی خداوند، ایمان داشته باشیم و نیز بدانیم که پیامبران الهی نیز در تبلیغ و رساندن احکام به هیچ وجه گرفتار خطا و لغزش نمی شوند، با کمال جدیت و بدون هیچ اضطراب و تردیدی، به دستورهای دینی عمل می کنیم و هیچ نیازی نمی بینیم که از خصوصیات فلسفه احکام مطلع باشیم تا بدان عمل نماییم، زیرا می دانیم که خداوند دانشی بی آغاز و پایان دارد و هر چه مقرر فرموده است، به خیر و صلاح ما؛ آآظطس بوده و انبیای الهی در بیان احکام کوچکترین اشتباهی مرتکب نشده اند/

کسی که به علم، حکمت و بی نیازی مطلق خداوند ایمان داشته باشد، کوچکترین تردیدی نخواهد داشت که تمام احکام و مقررات اسلامی، دارای مصالح و فوایدی می باشد، زیرا علم و حکمت خداوند ایجاب می کند که هیچ فرمانی بدون رعایت مصالح بندگانش صادر نشود؛ البته معنای این سخنان، این نیست که کسی نباید از فلسفه احکام سؤال کند و یا نباید به دنبال تحقیق و جستجو در این زمینه رفت، زیرا تردیدی نیست که هر کسی حق دارد که با تمام وسایل

ممکن، برای آگاهی از اسرار احکام و قوانین دینی بکوشد؛ و خوشبختانه امکانات زیادی هم برای این کار موجود است چنان که در قسمتی از آیات قرآن مجید و بسیاری از کلمات پیشوایان دین توضیحاتی درباره فلسفه احکام داده شده است. از سوی دیگر یک سلسله قراین عملی که با پیشرفت علوم، روز به روز افزایش می یابد نیز پرده از روی بسیاری از این اسرار برداشته است /

خلاصه سخن این که ما حق داریم از فلسفه احکام پرسش کنیم و تا اندازه ای هم امکان رسیدن به پاسخ موجود است ولی هرگز نباید توقع داشت که با معلومات محدود بشری بتوان به تمام جزئیات اسرار و فلسفه احکام دست یافت، زیرا این احکام از مبدأیی سرچشمه گرفته است که تمام علوم و دانش های گسترده امروز در برابر دانش او، به مانند قطره در برابر دریا هم نیست و اساساً ناچیزی معلومات ما در برابر مجهولاتی که با آن روبرو هستیم چنان است که امروز دانشمندان بزرگ و تراز اول جهان، با صراحت کامل بدان اعتراف می کنند /

حضرت رضا(ع) می فرماید: «إِنَّا وَجَدْنَا كُلَّمَا أَحْيَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ صَيِّلَ الْعِبَادِ وَبِقَائِهِمْ وَلَهُمُ إِلَيْهِ الْحَاجُّ الَّتِي لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهَا وَوَجَدْنَا الْمُحَرَّمَ مِنَ الْأَشْيَاءِ؟ الْحَاجُّ لِلْعِبَادِ إِلَيْهِ وَوَجَدْنَا مُفْسِدًا دَاعِيًا إِلَى الْفَنَاءِ وَالْهَلَاكِ»؛ {۱} ما می بینیم که خدای متعال چیزهایی را حلال کرده است که مردم برای زندگی و ادامه آن، به آن چیزها نیازمنداند و برای آنان مصحلت و فایده هایی دارد و چیزهایی را حرام کرده است که علاوه بر این که مورد نیاز بشر نیست، موجب فساد، فنا و هلاکت بشر می شود /

بر همین اساس

است که دانشمندان می گویند: احکام شرع، تابع مصالح و مفاسد واقعی است، یعنی هیچ چیز، بدون جهت حلال و یا واجب نمی شود یعنی این گونه نیست که خداوند برای مثال شراب را بی هیچ علت و ضرری حرام، و یا نماز صبح را بی هیچ مصلحت و فایده ای واجب کرده باشد. البته وقتی گفته می شود، فلان کار به مصلحت بشر است، نباید تنها فواید جسمی و بهداشتی آن در نظر گرفته شود بلکه فواید جسمی، روحی، فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی و هر نوع فایده ای دیگر که فرض شود نیز همه جزو مصالح بندگان به شمار می آید. چه بسا یک حکم فایده ای جسمی برای بشر نداشته باشد، ولی روح او را تهذیب نماید. برای نمونه ممکن است گذاشتن پیشانی بر روی زمین به هنگام سجده، اثر بهداشتی نداشته باشد، ولی همین که روح تواضع و بندگی در مقابل خدا را در انسان پرورش می دهد و تکبر را از انسان دور می کند، خود بزرگترین فایده و مصلحت محسوب می شود/

گاه نیز ممکن است فایده یک حکم از نظر فردی معلوم نباشد. برای مثال اسلام می گوید استعمال ظروف طلا و نقره حرام است، فرض کنید که این حکم هیچ مصلحت فردی نداشته باشد - که البته این گونه نیست - ولی عمومی شدن این کار، موجب می شود که قسمت مهمی از ثروت مملکت در خانه ها متمرکز شود و در نتیجه زیان های اقتصادی برای جامعه و ملت به بار آید و نیز عده ای برای تهیه غذای مورد نیاز خود دچار مشکل باشند، ولی دسته ای دیگر در ظروف طلا و نقره غذا بخورند و به این وسیله اختلاف طبقاتی فاحشی

پدید آید و چه بسا مشکلاتی به وجود آید که حتی اجتماعی را دچار بحران کند. و یا در مورد فلسفه زکات می توان گفت یکی از فواید و دلایلی که باعث وجوب پرداخت زکات شده است اهتمام اسلام به رفع اختلاف طبقاتی است چنانکه در برخی احادیث نیز بدین مسأله اشاره شده است. {۲}

به طور خلاصه می توان گفت تمامی ابعاد فلسفه احکام و واجبات و محرمات، مثل فلسفه تحریم شراب - که ضررهای جسمی و روحی آن از نظر علمی هم ثابت شده است - و وجوب نماز، زکات، وضو و غسل - که یکی از دلایل وجوب وضو و غسل نظافت و پاکیزگی است - برای ما روشن نیست. برای مثال نمی دانیم که چرا نماز صبح دو رکعت است و نماز ظهر و عصر چهار رکعت است؟ یا چرا هنگام وضو گرفتن، باید دست ها را از بالا به پایین بشوییم؟ و یا این که چرا وقتی گندم به حد معلومی رسد، زکات به آن تعلق می گیرد و / / / /

اما از سوی دیگر یقین داریم که این خصوصیات بدون فایده و مصلحت نیست زیرا همان گونه که یادآوری شد خداوند حکیم، هیچ حکمی را بدون حکمت و مصلحت تشریح نفرموده است و کسی که به علم و حکمت بی پایان خداوند ایمان داشته باشد، دانستن یا ندانستن فلسفه احکام هیچ تأثیری در عمل او ندارد و بلکه در هر صورت، با جدیت کامل درصدد اطاعت و انجام دادن دستور الهی برمی آید، و شاید یک جهت این که پیشوایان دینی چندان در موضوع فلسفه احکام و جزئیات آن، وارد نشده اند همین باشد که خواسته اند مقررات اسلامی به عنون

یک سلسله قوانین مقدس، پیروی شود و از این راه، روح ایمان و بندگی و اطاعت در افراد تقویت گردد تا در مقابل فرمان خداوند دانا، حکیم و مهربان، هیچ چون و چرایی روا دانسته نشود/

در خاتمه، لازم است به سه نکته توجه شود:

۱- دلایلی که در مورد علت بعضی احکام در برخی روایات وارد شده است، بیشتر یکی از دلایل و فواید آن حکم است؛ برای مثال در روایت آمده است که علت لزوم دفن میت این است که مردم، از بوی تعفن او ناراحت نشوند و نیز موجب امراض و بیماری ها نگردد. این گفتار، معنایش این نیست که فلسفه وجوب دفن میت تنها همین مسأله است، بلکه مقصود روایت بیان یکی از دلایل این مسأله است/

۲- برای بیان فلسفه وجوب احکام نیاز به پاسخ های قطعی و اثبات شده وجود دارد و اگر چه در مورد برخی احکام مانند حرمت شراب و یا استفاده از گوشت مردار چنین دلایلی وجود دارد اما در مورد سایر احکام هنوز دانش بشری به آن مرحله نرسیده است که تمام ابعاد آن را کشف کند؛

۳- اما در پاسخ به پرسش یاد شده باید گفت وضو و غسل، هم دارای فواید بهداشتی است و هم از نظر اخلاقی و معنوی برای انسان سودمند است از این رو با قصد قربت و برای خدا انجام می شود این اعمال اثر تربیتی نیز دارد زیرا مفهوم آن این است که از سر تا قدم برای اطاعت خدا گام برمی داریم. در روایتی از امام رضا(ع) نقل شده که فرمود: «انما امر بالوضوء و بدأ به لان یکون العبد طاهراً اذا قام بین یدی الجبار

عند مناجاته اياه مطيعاً له فيما امره نقياً من الادناس و النجاس مع ما فيه من ذهاب الكسل و طرد النعاس و تركي الفواد للقيام بين يدي الجبار» {۳} برای این دستور وضو داده شده که آغاز عبادت با آن است و بندگان وقتی که در پیشگاه خدا می ایستند و با او مناجات می کنند پاک باشند و دستورهای او را به کار بندند و از آلودگی ها و پلیدی ها برکنار شوند. علاوه بر این وضو سبب می شود که آثار خواب و کسالت از انسان دور شود و قلب او برای قیام در محضر خداوند نور و صفا یابد/

غسل نیز به مانند وضو دارای فواید بهداشتی، اخلاقی و معنوی می باشد و طبق تحقیقات دانشمندان این موضوع ثابت شده که از جمله اموری که می تواند اعصاب سمپاتیک را به کار وادار و تعادل از دست رفته را تأمین کند تماس آب با بدن انسان است شاید از همین روست که در شرع مطهر تأکید شده که بر اثر تماس آب با بدن، تعادل کامل در سراسر بدن برقرار می گردد/

در روایتی امام رضا(ع) می فرماید: «انَّ الجَنَابَ من كل جسدہ فلذلک وجب علیہ تطہیر جسدہ کله»؛ جنابت از تمام بدن بیرون می آید و لذا باید تمام بدن را شست. {۴}

از نظر اخلاقی و معنوی غسل نوعی عبادت و پرستش به حساب می آید که اگر بدون نیت قربت و اطاعت فرمان الهی انجام گیرد باطل است بنابراین غسل جنابت هم شستشوی جسم است و هم به جهت لزوم قصد قربت در آن، شستشوی جان است و چنین است که در غسل، روح به سوی خدا و معنویت، و جسم به سوی پاکی و نشاط

[۱]. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۹۳

[۲]. وسایل الشیعه، حر عاملی، ج ۶، ص ۲۵ - ۳۱

[۳]. همان، ج ۱، ص ۲۵۷

[۴]. همان، ص ۴۶۶

[۵]. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۶، ص ۲۹۵

موضوع: عصر غیبت و وظایف ما

**ترتیب وضو گرفتن چرا در مذهب شیعه با اهل سنت تفاوت دارد در صورتی که از ظاهر معانی آیات قرآن چنین بدست می آید که مثلاً دست ها را تا آرنج بشویند در حالی که شیعیان برعکس تا مچ می شویند؟**

**پرسش**

ترتیب وضو گرفتن چرا در مذهب شیعه با اهل سنت تفاوت دارد در صورتی که از ظاهر معانی آیات قرآن چنین بدست می آید که مثلاً دست ها را تا آرنج بشویند در حالی که شیعیان برعکس تا مچ می شویند؟

**پاسخ**

بدون تردید مسلمانان در آغاز دوره اسلام همانند پیامبر "ص" وضو گرفتند و در این زمینه هیچ اختلافی ذکر نشده است و اختلاف و تفاوت پس از وفات رسول اکرم "ص" روی داد و طبق تاریخ تا زمان عمر هم مردم همانند پیامبر وضو می گرفتند و در زمان عثمان بود که اختلاف و تفاوت درباره وضو میان مردم رخ داد و آغاز کننده این اختلاف خود عثمان بود. "۱"

واهل بیت "ع" کیفیت وضوی پیامبر "ص" را به ما نقل کرده اند پس وضویی که ما الان می گیریم همان طریقه وضو گرفتن پیامبر "ص" و امامان معصوم است.

وعلت اختلاف میان شیعه و اهل سنت آیه شریفه ۶ سوره مبارکه مائده است که قرآن می فرماید: "یا ایها الذین آمنوا اذا اقمتم الی الصلوه فاغسوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق وامسحوا برؤوسکم وارجلکم الی الکعبین"

توضیح این آیه شریفه و حدود شستن اعضاء وضو:

۱- در این آیه حد شستن صورت نیامده است ولی در روایات ائمه "ع" بیان شده که حد صورت از جهت طول از رستنگاه مو تا چانه و از جهت عرض آنچه در میان انگشت وسط و ابهام (انگشت شست) قرار می گیرد ذکر شده و این در حقیقت توضیح



همان معنایی است که از کلمه وجه در عرف فهمیده می شود.

حد دست که باید در وضو شسته شود. تا آرنج ذکر شده زیرا مرافق جمع مرفق معنی آرنج است و چون هنگامی که گفته می شود دست را بشوئید ممکن است به ذهن چنین برسد

که دستها را تا مچ بشویید، زیرا غالباً این مقدار شسته می شود ولی قرآن می فرماید: "تا آرنج بشوید" الی المرافق" ولذا "الی" در آیه برای بیان حد شستن است نه کیفیت شستن که بعضی توهم کرده اند و خیال کرده اند که آیه می فرماید باید دستها را از سرانگشتان به طرف آرنج بشوید (چنانکه برخی از اهل سنت قائل هستند)

توضیح بیشتر اینکه: این مسأله مانند این است که انسان به کارگری سفارش کند دیوار اطاق را از کف تا یک متر رنگ کند. روشن است منظور این نیست که دیوار از پائین به بالا-رنگ شود بلکه باید این مقدار رنگ شود نه بیشتر و نه کمتر پس فقط مقداری از دست که باید شسته شود در آیه ذکر شده و اما کیفیت آن در سنت پیامبر"ص" بوسیله اهل بیت"ع" به ما رسیده است و آن شستن آرنج است به طرف سرانگشتان.

۳- کلمه "ب" در "برؤوسکم" طبق برخی از روایات ائمه"ع" و تصریح بعضی از اهل لغت به معنی تبعیض است یعنی قسمتی از سر را مسح کنید که در روایات ما محل آن به یک چهارم پیش سر محدود شده و باید قسمتی از این یک چهارم را هر چند اندک باشد با دست مسح کرد.

۴- قرار گرفتن "ارجلکم" در کنار "رؤوسکم" شاهد آن است که پاها نیز باید مسح شود نه اینکه آن را بشویند."۲"

خلاصه این که: طریقه وضو گرفتن در شیعه طبق قرآن کریم است و کیفیت آن از طریق ائمه اطهار"ع" که همان سنت پیامبر"ص" است به ما رسیده است.

منابع:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۸۸ - ۲۸۵

(۲) فقه تطبیقی، محمد جواد مغنیه، ترجمه کاظم پورجوادی، ص ۳۴ و ۳، وضوی

## آیا در باره علت دفن انسان پس از مرگ مطلبی در قرآن آمده است

### پرسش

آیا در باره علت دفن انسان پس از مرگ مطلبی در قرآن آمده است

### پاسخ

در قرآن مجید، فلسفه و حکمت و جوب دفن بدن انسان پس از مرگ مطلبی نیامده اما در روایات بر این امر پرداخته شده است امام هشتم می فرماید: "همانا امر شده به دفن میت تا این که ظاهر نشود برای مردم فساد جسد او، و زشتی قیافه وی و اذیت نشوند افراد جامعه از بوی بد او، و نیز متاذی نگردند، از بیماری و آفت و فساد که جنازه میت چه بسا در پی داشته باشد [باعث مریضی دیگران شود] و برای این که بدن میت از دید دوستان و دشمنان وی مخفی باشد، تا دوستان محزون نشوند و دشمنان شماتت و خوشحالی نکنند." در این حدیث حکمت های فراوانی برای دفن ذکر شده که به چند مورد آن اشاره می شود:

۱. حفظ احترام مرده چون اگر دفن نشود، بدن به زودی متعفن می گردد، قیافه تغییر می کند و حیوانات صحرا، آن را طعمه خود قرار می دهند، و این امور، بی احترامی بزرگی به متوفای بستگان وی می باشد و بدیهی است که هیچ کس راضی نیست که عزیز او به این سرنوشت گرفتار شود.

۲. بدن مرده به انواع میکروب ها آلوده است و این سبب ابتلای افراد جامعه به بیماری های خطرناک می گردد.

۳. مردم از بوی بد او اذیت می شوند.

۴. دفن نشدن مرده سبب آزردهی دوستان و شادشدن دشمنان است

از قرآن مجید استفاده می شود که نخستین بدنی که دفن شد، بدن هابیل فرزند آدم بود (وسائل الشیعه شیخ حرعاملی

ج ۲، ص ۸۱۹، نشر مکتبه الاسلامیه ) که به دست برادرش قایل کشته شده و او کیفیت دفن را از کلاغی آموخت "فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوَاءَهُ أَخِيهِ قَالَ - يَوَيْلَتِي - أَعْجَزتْ مَنْ أَكُون - مِثْل - هَذَا الْغُرَابِ فَأُورِي - سَوَاءَهُ - أَخِي فَأَصْبَحَ - مِنْ - النَّدْمِينِ (مأئده ۳۱) پس خداوند کلاغی را برانگیخت که زمین را به چنگال گود نماید تا به او بنماید که چگونه بدن مرده برادر را زیر خاک پنهان سازد [قایل با خود گفت ای وای بر من آیا من از آن عاجزترم که مانند این کلاغ باشم تا جسد برادر را زیر خاک پنهان کنم] پس برادر را به خاک سپرد [و از این کار سخت پشیمان گردید]."

در حدیثی امام صادق می فرماید: "هنگامی که قایل برادر خود را کشت او را در بیابان افکنده بود. درندگان به سوی جسد هابیل روی آوردند. قایل برادر خود را مدتی به دوش کشید، لکن باز پرندگان اطراف او را گرفته بودند و منتظر بودند که چه موقع جسد را به خاک می افکند تا او را بخورند در این موقع بود، خداوند زاغی را فرستاد که خاک های زمین را کنار زد و جسد زاغ دیگر را در آن قرار داد و به روی آن خاک ریخت قایل که این منظره را تماشا می کرد، جسد برادر خویش را به خاک سپرد." (مجمع البیان مرحوم طبرسی ج ۳، ص ۱۸۵، ذیل آیه نشر کتابفروشی اسلامیة تفسیر نمونه آیه ..مکارم شیرازی و دیگران ج ص ۳۵۲، انتشارات دارالکتب الاسلامیه )

از امام صادق از ابتدای نسل آدم علی نبینا و... و این

که خدای متعال به آدم وحی کرد که دختران خود را به ازدواج پسران خویش در آورد، سؤال شد: حضرت فرمود: "سبحان الله و تعالی عن ذلک علواً کبیراً؛ منزّه است خدا و بزرگ تر است از این که اصل و اساس خلقت انسان و اولیا و انبیا و مؤمنان را بر امر حرامی قرار دهد، آیا خداوند قدرت نداشت که موجودی و جفتی از حلال برای آنان خلق کند. (تفسیر صافی فیض کاشانی قدس سره، ج ۱/۴۱۵، نشر موسسه اعلمی للمطبوعات بیروت لبنان.)"

بعضی مفسّران این روایات را معتبر می دانند و معتقدند که فرزندان آدم (برادر یا خواهر) ازدواج نکردند، بلکه خداوند برای آن ها حور یا جنّ آفرید. مرحوم فیض کاشانی به این نظر معتقد است (تفسیر صافی پیشین ص ۴۱۸). لکن انصاف این است که قول علامه طباطبایی ره به واقع نزدیک تر است چون مطابق با ظاهر قرآن است افزون بر این که روایات فراوانی نیز موید این مطلب می باشد؛ بنابراین روایاتی که ازدواج برادر با خواهر را نفی می کند باید طرد نمود چون با ظاهر آیه شریفه منافات دارد.

لکن تردیدی نیست هر یک از دیدگاه ها را که بپذیریم فلسفه ازدواج زیاد شدن نسل بشر است خداوند، غریزه جنسی را در انسان قرار داد و ازدواج را تشریح فرمود تا بدین وسیله نسل بشر فراوان گردد و اگر ازدواج در بین فرزندان آدم تشریح نمی گردید، با فوت فرزندان آدم نسل انسان منقرض می شد.

**چرا بعضی ها ولد الزنا را ناپاک می دانند در حالی که او تقصیری ندارد؟ و فرقی با دیگران در چیست؟**

**پرسش**

چرا بعضی ها ولد الزنا را ناپاک می دانند در حالی که او تقصیری ندارد؟ و

ولد الزنا ناپاک نیست و همانند بقیه افراد می باشند، گرچه افرادی که از راه زنا متولد شده اند از جهت حقوقی و شرعی احکامی دارند. از جمله این که ارث نمی برند و از پذیرفتن بعضی مناصب اجتماعی مانند امامت جماعت و قضاوت و مرجعیت محروم هستند، ولی در تکالیف شرعی با انسان های حلال زاده تفاوتی ندارند و دولت اسلامی موظف است که از آنها مانند سایر افراد بدون سرپرست نگهداری کند و عاقبت آنها نیز بستگی به راه و روشی دارد که در زندگی برگزیده اند و مسلماً اگر ایمان داشته باشند و کارهای صالح انجام بدهند و به تکالیف شرعی خود عمل نمایند، نزد خدا مأجور خواهند بود؛ امّا از آن جایی که در افراد حرام زاده زمینه گناه و شرارت خیلی زیاد است، احتمال این که به سوی گناه و جنایت کشیده شوند از افراد معمولی خیلی زیادتر است و بر دولت و مردم است که تکفل و سرپرستی آنها و فراهم کردن امکانات زندگی سالم برای آنان را عهده دار شوند و آنها را به صورت صحیح تربیت کنند تا زمینه بروز بعضی از انحرافات از آنان گرفته شود. بنابراین زنازاده نیز مانند دیگران دارای اراده و قدرت انتخاب و نیز دارای عقل و هوش و فطرت الهی است؛ ولی در عین حال، گناه گرایی در او بیشتر می باشد. اکنون اگر او برخلاف سائقه شدید غریزی، به حکم عقل، شرع و فطرت تن نهاد، پاداشی افزون تر از دیگران دارد؛ زیرا مبارزه جدی تری با نفس کرده است. در نتیجه می توان گفت که اولاً او نیز مسلوب الاراده در برابر گناه نیست و

ثانیاً اگر کار نیک و ترک گناه کند، نزد خدا مأجور است و از آتش دور خواهد بود.

## دلیل حرمت نبش قبر چیست؟ تا چه زمان نمی شود نبش قبر کرد؟

### پرسش

دلیل حرمت نبش قبر چیست؟ تا چه زمان نمی شود نبش قبر کرد؟

### پاسخ

چون نبش قبر هتک حرمت انسان است، لذا جایز نیست. تنها در مواردی بسیار استثنایی می توان به این کار مبادرت ورزید که در فقه و قانون مشخص شده است. نبش قبر تا زمانی که بدن متلاشی نشده جایز نیست؛ ولی بعد از متلاشی شدن آن، اشکال ندارد.

فسیل شناسی و باستان شناسی از مصادیق نبش قبر نیست و هیچ اشکالی ندارد.

## چرا شیعیان در وضو سر و پا را مسح می کنند؟

### پرسش

چرا شیعیان در وضو سر و پا را مسح می کنند؟

### پاسخ

این سوئال دارای دو بخش است : ۱- چرا شیعه در وضو سر و پا را مسح می کند و با توجه به آیه وضو، آیا شستن پا معقول تر نیست؟ ۲- چرا شیعه دست را از بالا به پایین می شوید؟ بخش اول : از دیدگاه فقهی ، منشأ اختلاف شیعه و سنی در مسائله مسح پا، ریشه در آیه مبارکه ۶ ((سوره مائده)) دارد (از دیدگاه تاریخی ، ریشه اختلاف چیز دیگری است که در پایان این پاسخ ذکر خواهد شد). خداوند متعال در این آیه می فرماید: ((یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلاه فاغسلوا وجوهکم و ایدکم الی المرافق و امسحوا برئوسکم و ارجلکم الی الکعبین)). کلمه ((ارجلکم)) در آیه به دو صورت قرائت شده است : ۱- ابن کثیر، حمزه ، ابو عمر و عاصم (در روایت ابوبکر) آن را به جر ((ارجلکم)) قرائت کرده اند. طبق این قرائت ((ارجلکم)) به ((روئوسکم)) عطف شده است زیرا ((روئوسکم)) نیز مجرور است . پس حکم آن نیز باید مانند حکم ((روئوسکم)) مسح باشد. ۲- نافع و ابن عامر (در روایت حفص) آن را به نصب (ارجلکم) خوانده اند. اهل سنت می گویند طبق این قرائت ((ارجلکم)) به ((ایدیکم)) عطف شده است زیرا ((ایدیکم)) نیز منصوب است . پس باید حکم آن نیز مانند حکم ((ایدیکم)) غسل یعنی شستن باشد. شاید در ابتدا چنین توهم شود که شیعه به قرائت اول و اهل سنت به قرائت دوم عمل کرده

است و هر یک قرائت دیگر را قبول ندارد اما چنین نیست . هم شیعه و هم اهل سنت فتوای خود را بنا بر هر دو قرائت تفسیر می کنند. در این نوشتار نخست رایی شیعه بنا بر هر دو قرائت به طور مستقل تبیین گشته ، اشکال های اهل سنت پاسخ گفته می شود، سپس به تاریخچه اختلاف در مسح پا اشاره می شود. بنا بر قرائت جر: واضح است که ((ارجلکم)) عطف به ((روئوسکم)) است و چون فعل معطوف علیه ((امسحوا)) است حکم پا نیز وجوب مسح می شود. اشکال : شاید ((ارجلکم)) عطف به ((ایدیکم)) باشد و به دلیل مجاورت با یک اسم مجرور (یعنی روئوسکم) جر گرفته است مانند ((حجر و ضب ج خرب)) که ((خرب)) صفت ((حجر)) است و باید مرفوع باشد ولی به دلیل مجاورت با ((ضب)) مجرور شده است (حجر = لانه ؛ ضب = سوسمار ؛ خرب = ویران) پاسخ : اولاً "جر به دلیل مجاورت غلط است و فقط به دلیل ضرورت شعر مانند مثال مذکور جایز است و قرآن کریم از استعمال غلط مبری است . ثانیاً: "جر به دلیل مجاورت فقط در جایی است که قرینه ای بر آن باشد مانند مثال مذکور چرا که معلوم است ((خرب)) نمی تواند صفت ((ضب)) باشد و فقط می تواند صفت ((حجر)) قرار گیرد ولی در آیه مبارکه چنین جری باعث اشتباه می شود و قرینه ای بر آن وجود ندارد. ثالثاً: "جر به دلیل مجاورت فقط بدون حرف عطف در کلام عرب صحیح است اما



با حرف عطف به هیچ وجه صحیح نیست. بنا بر قرائت نصب: در وهله اول دو احتمال وجود دارد: ۱- عطف به ((ایدیکم)) که حکم آن وجوب غسل می شود. ۲- عطف به محل ((روئوسکم)) که حکم آن وجوب مسح می شود. اما با دقت در ادبیات عرب می فهمیم که فقط احتمال دوم صحیح است زیرا: اولاً: "عطف محل در کلام عرب صحیح و شایع است مانند ((لیس هذا بعالم ولا عالماً)) که ((عالماً)) عطف به محل ((بعالم)) شده است و محل ((بعالم)) نصب است و این در کلام عرب شایع است و اختصاص نیز به ضرورت شعر ندارد (ر.ک: ابن هشام, مغنی اللیب). ثانیاً: "عطف ((ارجلکم)) به ((ایدکم)) جایز نیست زیرا باعث فاصله شدن یک جمله فعلیه اجنبی بین معطوف و معطوف علیه است و این در کلام عرب غلط است. پس عطف به محل ((روئوسکم)) متعین است و در نتیجه حکم ((ارجلکم)) نیز وجوب مسح می شود. آنچه درباره ظاهر آیه مبارکه بنا بر هر دو قرائت گفته شد تنها رائی شیعه نیست و مفسرین اهل سنت نیز آیه مبارکه را بنا بر هر دو قرائتش مطابق رائی شیعه در وجوب مسح می دانند و آنچه از تحلیل ادبی آیه گفته شد تماماً" از تفاسیر اهل سنت بود که می توانید به کتاب تفسیر کبیر, فخر رازی, دارالکتب العلمیه تهران, ج ۱۱, ص ۱۶۱, ذیل آیه ۶ سوره مائده, مسائله ۳۸ رجوع کنید. علاوه بر قرآن روایات فراوانی نیز در وجوب مسح وارد شده است:

منابع شیعی: وسائل الشیعه, ج ۱, کتاب الطهاره, باب ۲۵ از ابواب الوضوء, ص ۲۹۴ (دار احیاء التراث العربی). منابع سنی: علاوه بر اقوال مسح از سوی صحابه که در پاسخ ذکر خواهد شد, مسند احمد, ج ۱, ص ۱۰۸ و ۱۵۸ (دارالفکر) - کنترل العمال, ج ۹, ص ۴۴۸, ح ۲۶۹۰۸ (مؤسسه علوم القرآن) - سنن ابی داود, ج ۱, ص ۴۲, ح ۱۶۴ (داراحیاء التراث العربی) - الغارات به نقل از امالی شیخ مفید (مصنفات شیخ مفید, ج ۱۳, ص ۲۶۷ - مسند احمد, ج ۱, ص ۶۷ (دارالفکر). در اینجا این سوئال مطرح می شود که چگونه اهل سنت با وجود تفسیر آیه به وجوب مسح حکم به وجوب غسل می کنند؟ در این نامه به اختصار پاسخ هایی که اهل سنت برای فتوای وجوب غسل داده اند مطرح می کنیم: پاسخ اول: زمخشری در تفسیر آیه به قرائت جر می گوید: پا از اعضایی است که باید در وضو شسته شود, لذا امکان اسراف در آن زیاد است خداوند برای جلوگیری از اسراف ((ارجلکم)) را به ((روئوسکم)) عطف کرده است نه برای این که مسح شود بلکه برای این که بفهماند در شستن آن اسراف نکنید (زمخشری, الکشاف, دارالمعرفه, ج ۱, ص ۳۲۶, ذیل آیه ۶ مائده). نقد: در صورت و دست ها نیز امکان اسراف هست. گذشته از این که این مطلب فلسفه بافی است و به هیچ وجه با ظاهر قرآن سازگاری ندارد. پاسخ دوم: پس از ((ارجلکم)) قید ((الی

الکعبین)) دارد و این قید قرینه وجوب غسل است. این قرینیت را به دو صورت بیان کرده اند: ۱- بیان حد فقط در غسل می آید نه در مسح. مقصود آنان این است که چون در ((ایدیکم الی المرافق)) حد به ((الی)) ذکر شده است و اینجا نیز در ((ارجلکم الی الکعبین)) حد به ((الی)) آمده است پس حکم هر دو غسل است, (ر.ک: فخر رازی, التفسیر الکبیر, ج ۱۱, ص ۱۶۲ والقرطبی, الجامع لائحکام القرآن, دارالفکر, ج ۶, ص ۹۱). نقد: ((الی)) در ((ایدیکم الی المرافق)) و در ((ارجلکم الی الکعبین)) هر دو برای بیان حد است اما این نکته که در جمله اول برای بیان حد وجوب غسل است از فعل آن یعنی ((اغسلوا)) فهمیده می شد نه از ((الی)) پس ((الی)) هیچ قرینیتی در غسل ندارد. در جمله دوم نیز باید از فعل آن یعنی ((امسحوا)) فهمیده شود. این نکته را برخی از مفسرین اهل سنت نیز تصریح کرده اند, (ر.ک: ابن حزم, المحلی, دارالاذفاق الجدیدة, بیروت, ج ۲, ص ۵۶, مسائله ۲۰۰). پاسخ سوم: محمد رشید رضا در تفسیر المنار, ج ۶, ص ۲۳۴ می گوید: وجوب مسح معقول نیست زیرا اگر باتری دست پای کثیف و گرد و غباری را مسح کنید کثیفی پا به دست نیز سرایت می کند و این با حکم وضو که پاکیزگی است مخالف است. نقد: اولاً "اعضای وضو باید قبل از مسح پاک باشند و پاکیزگی آن قبل از شروع در

وضو حاصل می شود. ثانياً: شستن دستان و پاها بعد از اتمام وضو نیز ممکن است و بلکه پاکیزگی در بدن و لباس نمازگزار از مستحبات نماز است. ثالثاً: حکمت وضو فقط پاکیزگی نیست اگر این گونه بود چرا این ترتیب خاص و این اعضای خاص و با نیت قربت باید انجام شود؟ پاسخ چهارم: صاحب المنار می گوید (همان، ص ۲۳۳) قوی ترین دلیل بر علیه شیعه این است که غایت رجلین ((الی الکعبین)) است و این جز با شستن حاصل نمی شود. نقد: اولاً- "مراد از کعبین نزد شیعه استخوان روی پاست و استخوان اطراف مچ پا. ثانياً، به فرض که چنین باشد چرامسح الی الکعبین ممکن نیست. شاید او تصور کرده است که رطوبت دست تا به کعبین برسد خشک می شود!!! پاسخ پنجم: ابن حزم در المحلی، ج ۲، ص ۵۷، مسائله ۲۰۰ می گوید با وجود این که قرآن دلالت بر وجوب مسح می کند و اخبار فراوانی نیز بر وجوب مسح داریم اما یک روایت وجود دارد که همه آنها را نسخ می کند و آن این خبر است. و در روایت دیگری آمده است که در سفر رسول خدا از او جدا شدیم و وضو گرفتیم و مسح بر پا کردیم. آن حضرت با صدای بلند دوبار یا سه بار فریاد زد: وای بر پاها از آتش، (محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، مکتبه عبدالحمید احمد حنفی، مصر، ج ۱، کتاب العلم، ص ۱۸، باب من رفع صوته، ح ۱). نقد: اولاً، این روایت وجوب مسح

را ثابت می کند زیرا مگر ممکن است صحابه رسول خدا وضو را بلد نباشند. یقیناً "اعمال وضو را درست بلد بوده اند زیرا وضو عملی است که هر روز بارها انجام می دادند و بارها از رسول خدا دیده بودند. ثانیاً، تنها نکته ای که مورد اعتراض رسول خدا قرار گرفته عدم رعایت شرایط وضو بوده است. مثلاً- "آنان با پاهای نجس مسح کرده اند و پیامبر آنان را نهی کرده است و این مطلب خیلی نزدیک به ذهن است زیرا عرب عادت داشت که ایستاده بول کند و بول به پاهای او بپاشد و اگر آنان بدون این که پاهای خود را تطهیر کنند مسح کنند مسحشان باطل است، (ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، دارالفکر، ج ۲، ص ۲۵۸، ذیل آیه ۶ سوره مائده). پاسخ ششم: روایاتی هست که در آن غسل رجلین آمده است مانند روایت عثمان خلیفه سوم که مردم را جمع کرد و جلوی آنان وضو گرفت: دست راستش را داخل ظرف کرد و بر دست چپش ریخت و سه بار شست، سپس سه بار مضمضه کرد و سه بار استنشاق کرد، سپس سه بار صورتش را شست، سپس سه بار دستش را تا مرفق شست، سپس سرش را مسح کرد، سپس پاهایش را خوب شست، سپس گفتم رسول خدا اینگونه وضو گرفت، (کنز العمال، ج ۹، ص ۴۴۱، ح ۲۶۸۸۸۳). نقد: اولاً، از بین صحابه پیامبر اکرم به نقل خود اهل سنت، بسیاری از آنان قائل به مسح بوده اند مانند: ابن عباس که گفت الوضوی

غسلتان و مسحتان یعنی وضو دو شستن دارد و دو مسح کردن و انس که مسح بر پای کرد و زمانی که حجاج گفت پاهای خود را در وضو بشوید گفت خدا راست گفت و حجاج دروغ گفت و آیه ((وامسحوا برؤوسکم وارجلکم الی الکعبین)) را خواند. و عکرمه که گفت: پاها را نباید شست بلکه باید مسح کرد و شعبی که گفت جبریل مسح را نازل کرد نمی بینی که در تیمم آنچه در وضو شسته می شود مسح می شود و آنچه را در وضو مسح می کنند رها می شود و عامر که گفت جبریل درباره پا مسح را نازل کرد. قتاده که گفت خدا دو شستن و دو مسح کردن را واجب کرد. و بسیاری از صحابه دیگر. برای این اقوال ر.ک: ۱- طبری، تفسیر طبری، ج ۶، ص ۲۸۲- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۳۹۲- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۶۱- ابن حزم، المحلی، ج ۲، ص ۵۹ برای مثال ابن حزم می گوید: ((وقد قال بالمسح علی الرجلین جماعه من السلف، منهم علی بن ایطالب و ابن عباس والحسن و عکرمه والشعبی و جماعه غیرهم. ثانیاً، روایات اهل سنت در این زمینه متعارض است و هنگامی که روایات در یک مسأله متعارض شد وظیفه آن است که به قرآن کریم رجوع شود و روایتی که مطابق قرآن بود اخذ شود و قرآن طبق اعتراف اهل سنت مسح را واجب کرده است. اشکال: برخی از این مسأله پاسخ

داده اند که حال که روایات در این زمینه متعارض است، اگر نتوان احتیاط کرد باید به قرآن رجوع کنیم ولی خوشبختانه در اینجا احتیاط ممکن است. برخی از اینها، احتیاط را در غسل دانسته اند زیرا می گویند شستن مشتمل بر مسح کردن هم هست پس کسی که پاهایش را بشوید هم به فتوای غسل عمل کرده و هم به فتوای مسح، (ر.ک: محمد رشید رضا، تفسیر المنار، دارالفکر، ج ۶، ص ۲۳۴). برخی دیگر نیز احتیاط را به مسح و شستن دانسته اند یعنی اول مسح کند و سپس بشوید (این قول در جمیع منابع مذکور در این جزوه به صاحب تفسیر طبری یعنی ابن جریر طبری نسبت داده شده است). پاسخ: مسح و غسل در آیه وضو در مقابل هم به کار رفته است پس معنا ندارد که بگوییم غسل شامل مسح هم می شود. گذشته از این که شیعه مسح را با رطوبت وضو قائل است نه با رطوبت جدید. پس غسل و مسح ضد هم هستند نه یکی شامل دیگری. و احتیاطی که از طبری نقل شده نیز فقط برای کسی که ادله مسح را تمام نداند معنا دارد ولی اگر ادله مسح را تمام و صحیح بداند جایی برای این احتیاط نیست و این احتیاط بدعت محض است. پس خود طبری در این احتیاط معذور است ولی ما ادله کافی در مسح داریم. ثالثاً: وضوی همه مسلمانان تا خلافت عثمان صورت واحدی داشته و مانند وضوی کنونی شیعه بوده است. این مسأله با آیه قرآن نیز تطبیق دارد که می

فرماید: ((وامسحوا بروئوسکم و ارجلکم))، (مائده، آیه ۶) در این آیه خداوند امر به مسح سر و پاها نموده است، در حالیکه اهل تسنن پاها را می شویند، علت تغییر وضو این بود که عثمان در اواسط دوران خلافت خود نسبت به چگونگی وضوی پیامبر گرفتار تردید شد، او سپس وضوی پیامبر را به شکلی که اکنون در میان اهل سنت مرسوم است اعلام نمود. این قضیه مورد مخالفت بسیاری از صحابه پیامبر واقع شد، لکن حکومت اموی بنا به اغراض سیاسی در نقاط مختلف اسلامی شیوه عثمان را تبلیغ کردند و جوی به وجود آوردند که برخی از صحابه جرائت مخالفت با روش دستگاه حاکم را نداشت و در نتیجه این گونه وضو گرفتن رواج یافت. برای آگاهی بیشتر ر. ک: وضوالتبی من خلال ملابسات التشریح، علی الشهرستانی، نشر مشعر.

## چرا شیعیان در وضو دست را از بالا به پایین می شویند؟

### پرسش

چرا شیعیان در وضو دست را از بالا به پایین می شویند؟

### پاسخ

لأولاً، هیچ یک از مذاهب اهل سنت شستن دست ها را از پایین به بالا واجب یا مستحب نمی دانند بلکه اصلاً ((الی)) در قرآن را به معنای ((مع)) می گیرند، (ر.ک: الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الخیرری، دارالفکر، ج ۱، ص ۵۳ و حلیه العلماء فی معرفه مذاهب الفقهاء، القفال، مکتبه الرساله الحدیثه، ج ۱، ص ۱۴۵). اما شیعه به دلیل روایات وارده از معصومین (ع) شستن صورت و دست ها را از بالا به پایین واجب می دانند، (ر.ک: وسائل الشیعه، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، باب ۱۹، ص ۲۸۵). پس ظاهر آیه مبارکه قرآن ((الی المرافق)) بنا به همه مذاهب اسلامی برای بیان مقدار عضو است نه جهت شستن. }J

## فلسفه وجوب غسل مس میت را بیان فرمائید.

### پرسش

فلسفه وجوب غسل مس میت را بیان فرمائید.

### پاسخ

## فلسفه حنوط کردن مرده چیست؟

### پرسش

فلسفه حنوط کردن مرده چیست؟

### پاسخ



حنوط کردن میت بنا به دستور پیامبر اکرم(ص) انجام می گیرد. در روایتی آمده است: جبرئیل از بهشت کافوری برای پیامبر(ص) آورد (به وزن چهل مثقال) و حضرت رسول آن را سه قسمت کرد: یک قسمت را برای خودشان و دو قسم دیگر را برای حضرت امیر(ع) و حضرت فاطمه زهرا(س) قرار داد.

یکی از حکمت های حنوط کردن میت، خوشبو کردن جنازه و از بین بردن بوی بد احتمالی آن به وسیله کافور است.

### فلسفه اینکه بر سر قبر سه یا چهار مرتبه با سنگریزه می زنند چیست؟

#### پرسش

فلسفه اینکه بر سر قبر سه یا چهار مرتبه با سنگریزه می زنند چیست؟

#### پاسخ

مستندی برای این عمل در روایات معصومین(ع) و کتاب های معتبر نیافتیم.

### تلقین مرده واجب است یا مستحب و دلیل این کار چیست؟

#### پرسش

تلقین مرده واجب است یا مستحب و دلیل این کار چیست؟

#### پاسخ

روح در بدو ورود به «نظام برزخی» با یک عالم ناشناخته و جدید روبه رو است و به لحاظ مبهم بودن آینده و مسائل دیگر، در یک وحشت و ترس توأم با تحیر و ابهام مخصوصی قرار می گیرد. با این وضعیت دو ملک نیز می آیند تا آزمون سخت و پرسش هایی شک انداز کنند.

ممکن است روح در این تحوّل بزرگ؛ یعنی، انقطاع از دنیا و مواجه شدن با نظام جدید توأم با تحیر و ترس، در تذکر و یادآوری عقاید افکار خود و در ثبات آنها، گرفتار لغزش ها و تزلزل ها شود و در نتیجه در ساعات و لحظات اول آن، حضور ذهنی و ثبات عقیدتی نداشته باشد و به نوعی پراکندگی، فراموشی همراه با اضطراب گرفتار شود؛ به صورتی که حتی نام خود را نیز فراموش کند.

برای کم یا برطرف شدن این پراکندگی، فراموشی و اضطراب در مقام پاسخ دهی به پرسش ها و «آزمون برزخی»، مستحب است که برای میت «تلقین» خوانده شود تا عقاید و افکارش را به خاطرش آورند و آنها را به وی یادآوری کنند.

این تذکر برای روح، در چنین وضعیتی، مسلماً سودمند بوده و او را برای پاسخ دهی در برابر پرسش از عقاید و افکار آماده می سازد و چون «روح برزخی» با «بدن مادی» ارتباط و توجهی دارد و این ارتباط در ساعات اولیه بیشتر است؛ طبعاً حرکت

دادن شدید بدن، توأم با خطاب به روح با اسم و مشخصات، توجّه روح را جلب و او را متوجه خطاب کننده و گفته های او می کند و در هنگام تزلزل احتمالی و عدم تذکر احتمالی،

نسبت به عقاید و افکار حق و صحیح، باعث برطرف شدن تزلزل و موجب تذکر و عامل ثابت شدن عقیده و افکار حق می شود. ر.ک: عروج روح، صص ۱۰۳-۱۰۵.

## چرا مرده را کفن و دفن می کنند و چرا طرف راست صورتش را بر خاک می گذارند؟

### پرسش

چرا مرده را کفن و دفن می کنند و چرا طرف راست صورتش را بر خاک می گذارند؟

### پاسخ

احکامی که در اسلام برای متوفی جعل شده برای احترام و به او، تسلی خاطر و احترام بازماندگان و عبرت گرفتن سایرین است.

آیا اگر متوفی را دفن نکنند و در گوشه ای بیندازند تا متعفن شود، بی احترامی به یک مسلمان نیست؟ آیا نباید بین انسان و سایر حیوانات فرق گذاشت؟ از این ها گذشته، اگر میت را دفن نکنیم آیا متعفن شدن بدن وی باعث شیوع امراضی در جامعه نمی گردد؟...

آیا وقتی صورت میت را روی خاک می گذارند، حاضرین بی اعتباری ظواهر دنیا و تجملات آن نیز پی نمی برند؟ آیا این موضوع و بعضی از احکام دیگر میت موجب نمی شود مردم به فکر مرگ و معاد بیفتند؟ و دست از آلودگی و ظلم و ستم بردارند؟ اگر پدر شخصی از دنیا برود و مردم جمع نشوند تا جنازه او را بردارند، بی احترامی و بی اعتنایی به آن شخص نیست؟ آیا ناراحتی او با این عمل بیشتر نمی شود؟ این ها قسمتی از فلسفه احکام وضع شده برای متوفی است، اما نمی توان مدعی شد این احکام که غیر از این حکمتی ندارد، چه آنکه احکام اسلام، همه دارای فلسفه و حکمت هایی است که بعضی از آنها برای ما مکشوف و بعضی هنوز معلوم نشده است و ما احکام اسلام را می پذیریم ولو به فلسفه آن نرسیده باشیم.

« بخش پاسخ به سؤالات »

## چرا خروج ریح (باد معده) موجب بطلان وضو و نماز می شود؟

### پرسش

چرا خروج ریح (باد معده) موجب بطلان وضو و نماز می شود؟

### پاسخ

با اندیشه در روایت ذیل، پاسخ روشن خواهد شد.

شخصی خدمت معصوم «علیهم السلام» رسید و گفت: یابن رسول الله! مقداری روغن داشته ام، و فضله موشی در آن افتاده چه

کنم؟

حضرت فرمود: اگر جامد است، مقداری از اطراف آن را بردار و بقیه پاک است و اگر مایع است آن را باید دور بریزی.

گفت: یابن رسول الله! مقدار یک فضله چیزی نیست که آن همه روغن را کنار بگذارم و از آن بگذرم.

حضرت فرمود: تو دین خود را سبک و کوچک، شمردی نه این که فضله موش را کوچک بدانی.

این یک واقعیت است که ما اگر دین و شریعت را به آن اندازه بزرگ دانستیم که امام حسین «علیه السلام» آن همه برایش قربانی می دهد خواهیم پذیرفت که گاه تخلف و بی ادبی کوچکی روزنه ای برای نفوذ شیطان خواهد شد.

« بخش پاسخ به سؤالات »

### چرا در وضو گرفتن زن و مرد اختلاف است؟

پرسش

چرا در وضو گرفتن زن و مرد اختلاف است؟

پاسخ

بین وضو گرفتن زن و مرد اختلافی نیست، جز این که در وضوی زن یا مرد مستحبات خاصی هست که بهتر است به آن عمل شود. استحباب این موارد براساس مصالحی است که عقل از درک آنها عاجز است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

### غسل مسّ میت چه حکمتی دارد؟

پرسش

غسل مسّ میت چه حکمتی دارد؟

پاسخ

نباید در عمل به احکام الهی، منتظر دانستن حکمت، فلسفه، مصلحت و مفسده آنها بود. انسان مؤمن می داند تمام دستورهای الهی، همگی از روی حکمت و مصلحت است و به همین دلیل، از آنها پیروی می کند. در احادیث، از علل برخی اوامر و نواهی الهی سخن به میان آمده است. شاید یکی از علت های این که خداوند از علل تمامی احکام سخن به میان نیاورده، آن است که با پیشرفت علم و دانش، انسان می تواند از مصالح و واجبات و مفسدات محرمات، اطلاع پیدا کند.

از جمله احکامی که در برخی از روایات به علت آنها اشاره شده و انسان نیز به برخی از مصالح موجود در آن پی برده است، غسل مس میت است. امام رضا<sup>۷</sup> درباره لزوم غسل میت فرمود: «عَمِلَ غَسْلَ الْمَيِّتِ اَنَّهُ يَغْسِلُ لَانَّ يَطْهَرُ وَ يَنْظِفُ مَنْ اَدْنَسَ اَمْرَاضَهُ وَ مَا اَصَابَهُ مِنْ صَنُوفِ عِلَلِهِ»؛ {۱} «میت برای این غسل داده می شود که از پلیدی های امراضش و آن چه از انواع ناخوشی ها به او اصابت کرده است، تطهیر و تنظیف شود».

از این روایت می توان دو نکته را دریافت:

۱. آلودگی های فراوان میت؛ ۲. اهتمام فراوان اسلام به بهداشت و پاکیزگی.

از آن جا که بدن میت در بردارنده انواع میکروب هاست، تماس با آن احتمال آلودگی را در پی دارد. از این رو، مس کننده بدن میت - برای آن که یقین کند از خطر بیماری نجات پیدا کرده است - بایستی تمام بدن خویش را با آب که مایعی پاک کننده است، بشوید و تنها شستن محل تماس کافی نیست.

امام رضا<sup>۷</sup> علت دیگری برای

غسل میت و غسل مس میت ذکر کرده است: «علّ اُخری: اغتسال من غسله او لامسه لظاهر ما اصابه من نضح المیت. لان المیت اذا اخرج الروح منه بقی اکثر افته» {۲} «علت دیگر برای لزوم غسل کسی که میت را شسته یا لمس کرده است، رفع آلودگی است که از ظاهر بدن میت به او اصابت می کند؛ زیرا وقتی روح از بدن میت بیرون می رود، بیش تر آفت او باقی می ماند.

طب جدید هم به این موضوع اهمیت داده و معتقد است که هر گونه تماس با بدن میت، امکان آلودگی و بیماری را به دنبال دارد. از این رو، لازم است بعد از تماس با بدن مرده، تمامی بدن شسته شود. پژوهشگری در این باره می گوید: در سطح پوست بیمار، شمار بسیاری میکروب های بیماری به نام «استافیلوکوک»، «استرپتوکوک» و غیره وجود دارد. میکروب های مذکور در پوست ها و «تفلسات» مریض، بی نهایت فراوان می باشد. دکتر صدرالدین نصیری در این باره می گوید: «در هر سانتی متر مربع، تقریباً ۴۰۰۰۰ میکروب وجود دارد. غیر از میکروب هایی که در زمان بیماری در سطح پوست بیمار اجتماع می کنند، تعداد دیگری از میکروب ها که به واسطه خاصیت حیاتی (زنده بودن بیمار) نمی توانستند در سطح پوست، زنده بمانند، پس از مرگ قوی شده، افزایش می یابند. در این هنگام سطح پوست، محل و کانون سرایت و انتشار مستقیم بیماری های عفونی است. جالب این جاست که اسلام، غسل مس میت را تنها در صورتی که بدن میت سرد شده باشد، لازم می داند، و این شاید بدین سبب باشد که تا وقتی که بدن میت گرم است، میکروب هایی که در داخل بدن بوده اند، فرصت انتقال به سطح پوست را پیدا

نمی کنند/

شارع مقدس اسلام، بدن میت را پیش از شستن، پلید دانسته و برای جلوگیری از ابتلا به بیماری ها، نسبت به کسانی که بدن میت را مس می کنند و دست می مالند، غسل را لازم دانسته و شستن موضع (یعنی محلی که با میت تماس پیدا کرده است؛ مثل دست) تماس را کافی ندانسته است تا از آلوده شدن اشخاص به میکروب ها به قدر امکان جلوگیری شده باشد. {۳}

در نتیجه، آلودگی های بدن میت و وجود میکروب های بسیار در ظاهر بدن مرده، باعث می شود حتی الامکان از تماس با میت خودداری کنیم و در صورت لزوم، برای حفظ تندرستی، خود را شست و شو دهیم. شاید غسل مس میت، علل و اسباب دیگری که علم روز هنوز بدان دست نیافته است داشته باشد/

[۱]. وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۲، تتمه کتاب الطهاره، ابواب غسل المیت، ص ۴۷۸ (باب ۱ وجوب الغسل)، مؤسسه آل البیت قم/

[۲]. علل الشرایع، ج ۱، باب ۲۳۸ (باب العُلّ التي من اجلها يغسل)، ص ۳۰۰، انتشارات مکتب الداوری قم/

[۳]. قرآن و علوم روز، سیدجواد افتخاریان، غسل مس میت، ص ۲۹ - ۲۸ (تهران، ۱۳۶۲)، انتشارات افتخاریان/

## وضو و غسل چه حکمتی دارد؟

### پرسش

وضو و غسل چه حکمتی دارد؟

### پاسخ

برای این که پاسخ این پرسش و پرسش های دیگری که درباره علل و فلسفه احکام مطرح می شود، روشن گردد، بهتر است یک اصل اساسی و قاعده کلی درباره فلسفه احکام بیان شود تا در همه موارد، قانع کننده باشد/

اسب است و نیز به فلان لوازم و مصالح احتیاج دارید، ما چون به تخصص او در رشته ساختمان ایمان داریم و می دانیم که او نمی خواهد به ما زیان و ضرری برساند، لوازم و ابزار کار را برای او تهیه می کنیم و در اختیارش قرار می دهیم، بی آن که در کار او چون و چرایی کنیم/

این دو مثال و مواردی نظیر آن، روشن می کند که اگر انسان به علم و دانش کسی ایمان داشته باشد و او را در رشته خود متخصص بداند و نیز بداند که قصد زیانی در کار او نیست، قطعاً به دستورهای او در آن رشته خاص بدون آن که از او توضیحات زیادی بخواهد، عمل خواهد نمود/

دینی عمل می کنیم و هیچ نیازی نمی بینیم که از خصوصیات فلسفه احکام مطلع باشیم تا بدان عمل نماییم، زیرا می دانیم که

خداوند دانشی بی آغاز و پایان دارد و هر چه مقرر فرموده است، به خیر و صلاح ما بوده و انبیای الهی در بیان احکام کوچکترین اشتباهی مرتکب نشده اند/

ی این کار موجود است چنان که در قسمتی از آیات قرآن مجید و بسیاری از کلمات پیشوایان دین توضیحاتی درباره فلسفه احکام داده شده است. از سوی دیگر یک سلسله قراین عملی که با پیشرفت علوم، روز به روز



افزایش می یابد نیز پرده از روی بسیاری از این اسرار برداشته است/

مه گرفته است که تمام علوم و دانش های گسترده امروز در برابر دانش او، به مانند قطره در برابر دریا هم نیست و اساساً ناچیزی معلومات ما در برابر مجهولاتی که با آن روبرو هستیم چنان است که امروز دانشمندان بزرگ و تراز اول جهان، با صراحت کامل بدان اعتراف می کنند/

و الهلاك؛ ما می بینیم که خدای متعال چیزهایی را حلال کرده است که مردم برای زندگی و ادامه آن، به آن چیزها نیازمنداند و برای آنان مصحلت و فایده هایی دارد و چیزهایی را حرام کرده است که علاوه بر این که مورد نیاز بشر نیست، موجب فساد، فنا و هلاکت بشر می شود/

ولی روح او را تهذیب نماید. برای نمونه ممکن است گذاشتن پیشانی بر روی زمین به هنگام سجده، اثر بهداشتی نداشته باشد، ولی همین که روح تواضع و بندگی در مقابل خدا را در انسان پرورش می دهد و تکبر را از انسان دور می کند، خود بزرگترین فایده و مصلحت محسوب می شود/

شی پدید آید و چه بسا مشکلاتی به وجود آید که حتی اجتماعی را دچار بحران کند. و یا در مورد فلسفه زکات می توان گفت یکی از فواید و دلایلی که باعث وجوب پرداخت زکات شده است اهتمام اسلام به رفع اختلاف طبقاتی است چنانکه در برخی احادیث نیز بدین مسأله اشاره شده است.

و پاکیزگی است - برای ما روشن نیست. برای مثال نمی دانیم که چرا نماز صبح دو رکعت است و نماز ظهر و عصر چهار رکعت است؟ یا چرا

هنگام وضو گرفتن، باید دست‌ها را از بالا به پایین بشوییم؟ و یا این که چرا وقتی گندم به حد معلومی رسد، زکات به آن تعلق می‌گیرد و... /

لسفه احکام و جزئیات آن، وارد نشده‌اند همین باشد که خواسته‌اند مقررات اسلامی به‌عنوان یک سلسله قوانین مقدس، پیروی شود و از این راه، روح ایمان و بندگی و اطاعت در افراد تقویت گردد تا در مقابل فرمان خداوند دانا، حکیم و مهربان، هیچ‌چون و چرایی روا دانسته نشود /

در خاتمه، لازم است به سه نکته توجه شود:

برای مثال در روایت آمده است که علت لزوم دفن میت این است که مردم، از بوی تعفن او ناراحت نشوند و نیز موجب امراض و بیماری‌ها نگردد. این گفتار، معنایش این نیست که فلسفه وجوب دفن میت تنها همین مسأله است، بلکه مقصود روایت بیان یکی از دلایل این مسأله است /

- برای بیان فلسفه وجوب احکام نیاز به پاسخ‌های قطعی و اثبات شده وجود دارد و اگر چه در مورد برخی احکام مانند حرمت شراب و یا استفاده از گوشت مردار چنین دلایلی وجود دارد اما در مورد سایر احکام هنوز دانش بشری به آن مرحله نرسیده است که تمام ابعاد آن را کشف کند؛

دگان وقتی که در پیشگاه خدا می‌ایستند و با او مناجات می‌کنند پاک باشند و دستوره‌های او را به کار بندند و از آلودگی‌ها و پلیدی‌ها برکنار شوند. علاوه بر این وضو سبب می‌شود که آثار خواب و کسالت از انسان دور شود و قلب او برای قیام در محضر خداوند نور و صفا

شمندان این موضوع ثابت شده که از جمله اموری که می تواند اعصاب سمپاتیک را به کار وادار و تعادل از دست رفته را تأمین کند تماس آب با بدن انسان است شاید از همین روست که در شرع مطهر تأکید شده که بر اثر تماس آب با بدن، تعادل کامل در سراسر بدن برقرار می گردد/

در روایتی امام رضا(علیه السلام) می فرماید: «انَّ الجناحه من کل جسده فلذلک وجب علیه تطهیر جسده کله»؛ جنابت از تمام بدن بیرون می آید و لذا باید تمام بدن را شست.

و پرستش به حساب می آید که اگر بدون نیت قربت و اطاعت فرمان الهی انجام گیرد باطل است بنابراین غسل جنابت هم شستشوی جسم است و هم به جهت لزوم قصد قربت در آن، شستشوی جان است و چنین است که در غسل، روح به سوی خدا و معنویت، و جسم به سوی پاکی و نشاط سوق می یابد.

موضوع: عصر غیبت و وظایف ما

## وضو و غسل چه حکمتی دارد؟

### پرسش

وضو و غسل چه حکمتی دارد؟

### پاسخ

برای اینکه پاسخ این پرسش و پرسش های دیگری که درباره علل و فلسفه احکام مطرح می شود، روشن گردد، بهتر است یک اصل اساسی و قاعده کلی درباره فلسفه احکام بیان شود تا در همه موارد، قانع کننده باشد/

برای مثال ما وقتی به زندگی روزانه خود می نگریم، می بینیم، هنگامی که بیمار می شویم و به پزشک مراجعه می کنیم، پزشک نسخه هایی مرکب از چند داروی مخصوص مثل آمپول، کپسول، قرص و.... برای ما می نویسد و دستور می دهد که هر یک از این داروها را به کیفیتی خاص و در زمانی معین مورد استفاده قرار دهیم و از برخی غذاها و نوشیدنی ها اجتناب کنیم. در چنین موردی، ما بدون آنکه از خصوصیات داروها سؤالی کنیم، دستورهای پزشک را به کار می بندیم، زیرا به علم، دانش و تخصص او در رشته پزشکی ایمان داریم و می دانیم که او جز معالجه و بهبودی ما، منظور دیگری ندارد. همین طور وقتی به یک مهندس ساختمان مراجعه می کنیم و از او می خواهیم که برای ما ساختمان زیبایی بسازد، اگر او بگوید فلان نقشه، برای زمین شما مناسب است و نیز به فلان لوازم و مصالح احتیاج دارید، ما چون به تخصص او در رشته ساختمان ایمان داریم و می دانیم که او نمی خواهد به ما زیان و ضرری برساند، لوازم و ابزار کار را برای او تهیه می کنیم و در اختیارش قرار می دهیم، بی آنکه در کار او چون و چرایی کنیم/

این دو مثال و مواردی نظیر آن، روشن می کند که اگر انسان به علم و دانش کسی ایمان داشته باشد و او را در رشته خود  
متخصص

بداند و نیز بداند که قصد زیانی در کار او نیست، قطعاً به دستوره‌های او در آن رشته خاص بدون آنکه از او توضیحات زیادی بخواهد، عمل خواهد نمود/

با ذکر این مقدمه می‌توان گفت احکام و مقررات دینی هم، نسخه‌هایی است که پیامبران الهی و پیشوایان دینی، از طرف خداوند برای بشر آورده‌اند تا سعادت و خوشبختی او را از هر جهت تأمین نمایند. بدیهی است وقتی ما معتقد باشیم که این احکام، از علم بی‌پایان خداوند نشأت گرفته و به حکمت، لطف و مهربانی خداوند، ایمان داشته باشیم و نیز بدانیم که پیامبران الهی نیز در تبلیغ و رساندن احکام به هیچ وجه گرفتار خطا و لغزش نمی‌شوند، با کمال جدیت و بدون هیچ اضطراب و تردیدی، به دستوره‌های دینی عمل می‌کنیم و هیچ نیازی نمی‌بینیم که از خصوصیات فلسفه احکام مطلع باشیم تا بدان عمل نماییم، زیرا می‌دانیم که خداوند دانشی بی‌آغاز و پایان دارد و هر چه مقرر فرموده است، به خیر و صلاح ما بوده و انبیای الهی در بیان احکام کوچکترین اشتباهی مرتکب نشده‌اند/

کسی که به علم، حکمت و بی‌نیازی مطلق خداوند ایمان داشته باشد، کوچکترین تردیدی نخواهد داشت که تمام احکام و مقررات اسلامی، دارای مصالح و فوایدی می‌باشد، زیرا علم و حکمت خداوند ایجاب می‌کند که هیچ فرمانی بدون رعایت مصالح بندگانش صادر نشود؛ البته معنای این سخنان، این نیست که کسی نباید از فلسفه احکام سؤال کند و یا نباید به دنبال تحقیق و جستجو در این زمینه رفت، زیرا تردیدی نیست که هر کسی حق دارد که با تمام وسایل ممکن، برای آگاهی از

اسرار احکام و قوانین دینی بکوشد؛ و خوشبختانه امکانات زیادی هم برای این کار موجود است چنان که در قسمتی از آیات قرآن مجید و بسیاری از کلمات پیشوایان دین توضیحاتی درباره فلسفه احکام داده شده است. از سوی دیگر یک سلسله قراین عملی که با پیشرفت علوم، روز به روز افزایش می یابد نیز پرده از روی بسیاری از این اسرار برداشته است/

خلاصه سخن این که ما حق داریم از فلسفه احکام پرسش کنیم و تا اندازه ای هم امکان رسیدن به پاسخ موجود است ولی هرگز نباید توقع داشت که با معلومات محدود بشری بتوان به تمام جزئیات اسرار و فلسفه احکام دست یافت، زیرا این احکام از مبدایی سرچشمه گرفته است که تمام علوم و دانش های گسترده امروز در برابر دانش او، به مانند قطره در برابر دریا هم نیست و اساساً ناچیزی معلومات ما در برابر مجهولاتی که با آن روبرو هستیم چنان است که امروز دانشمندان بزرگ و تراز اول جهان، با صراحت کامل بدان اعتراف می کنند/

حضرت رضا(ع) می فرماید: «إِنَّا وَجَدْنَا كُلَّمَا أَحْيَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ صَيِّحَةَ الْعِبَادِ وَبِقَائِهِمْ وَلَهُمُ إِلَيْهِ الْحَاجُّ الَّتِي لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهَا وَوَجَدْنَا الْمُحَرَّمَ مِنَ الْأَشْيَاءِ؟ الْحَاجُّ لِلْعِبَادِ إِلَيْهِ وَوَجَدْنَا مُفْسِدًا دَاعِيًا إِلَى الْفَنَاءِ وَالْهَلَاكِ»؛ {۱} ما می بینیم که خدای متعال چیزهایی را حلال کرده است که مردم برای زندگی و ادامه آن، به آن چیزها نیازمنداند و برای آنان مصحلت و فایده هایی دارد و چیزهایی را حرام کرده است که علاوه بر این که مورد نیاز بشر نیست، موجب فساد، فنا و هلاکت بشر می شود/

بر همین اساس است که دانشمندان می گویند:

احکام شرع، تابع مصالح و مفاسد واقعی است، یعنی هیچ چیز، بدون جهت حلال و یا واجب نمی شود یعنی این گونه نیست که خداوند برای مثال شراب را بی هیچ علت و ضرری حرام، و یا نماز صبح را بی هیچ مصلحت و فایده ای واجب کرده باشد. البته وقتی گفته می شود، فلان کار به مصلحت بشر است، نباید تنها فواید جسمی و بهداشتی آن در نظر گرفته شود بلکه فواید جسمی، روحی، فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی و هر نوع فایده ای دیگر که فرض شود نیز همه جزو مصالح بندگان به شمار می آید. چه بسا یک حکم فایده ای جسمی برای بشر نداشته باشد، ولی روح او را تهذیب نماید. برای نمونه ممکن است گذاشتن پیشانی بر روی زمین به هنگام سجده، اثر بهداشتی نداشته باشد، ولی همین که روح تواضع و بندگی در مقابل خدا را در انسان پرورش می دهد و تکبر را از انسان دور می کند، خود بزرگترین فایده و مصلحت محسوب می شود/

گاه نیز ممکن است فایده یک حکم از نظر فردی معلوم نباشد. برای مثال اسلام می گوید استعمال ظروف طلا و نقره حرام است، فرض کنید که این حکم هیچ مصلحت فردی نداشته باشد - که البته این گونه نیست - ولی عمومی شدن این کار، موجب می شود که قسمت مهمی از ثروت مملکت در خانه ها متمرکز شود و در نتیجه زیان های اقتصادی برای جامعه و ملت به بار آید و نیز عده ای برای تهیه غذای مورد نیاز خود دچار مشکل باشند، ولی دسته ای دیگر در ظروف طلا و نقره غذا بخورند و به این وسیله اختلاف طبقاتی فاحشی پدید آید و چه

بسا مشکلاتی به وجود آید که حتی اجتماعی را دچار بحران کند. و یا در مورد فلسفه زکات می توان گفت یکی از فواید و دلایلی که باعث وجوب پرداخت زکات شده است اهتمام اسلام به رفع اختلاف طبقاتی است چنانکه در برخی احادیث نیز بدین مسأله اشاره شده است. {۲}

به طور خلاصه می توان گفت تمامی ابعاد فلسفه احکام و واجبات و محرمات، مثل فلسفه تحریم شراب - که ضررهای جسمی و روحی آن از نظر علمی هم ثابت شده است - و وجوب نماز، زکات، وضو و غسل - که یکی از دلایل وجوب وضو و غسل نظافت و پاکیزگی است - برای ما روشن نیست. برای مثال نمی دانیم که چرا نماز صبح دو رکعت است و نماز ظهر و عصر چهار رکعت است؟ یا چرا هنگام وضو گرفتن، باید دست ها را از بالا- به پایین بشوییم؟ و یا اینکه چرا وقتی گندم به حدّ معلومی رسد، زکات به آن تعلق می گیرد و / / / /

اما از سوی دیگر یقین داریم که این خصوصیات بدون فایده و مصلحت نیست زیرا همان گونه که یادآوری شد خداوند حکیم، هیچ حکمی را بدون حکمت و مصلحت تشریح نفرموده است و کسی که به علم و حکمت بی پایان خداوند ایمان داشته باشد، دانستن یا ندانستن فلسفه احکام هیچ تأثیری در عمل او ندارد و بلکه در هر صورت، با جدیت کامل درصدد اطاعت و انجام دادن دستور الهی برمی آید، و شاید یک جهت اینکه پیشوایان دینی چندان در موضوع فلسفه احکام و جزئیات آن، وارد نشده اند همین باشد که خواسته اند مقررات اسلامی به عنون یک سلسله قوانین مقدس، پیروی شود



و از این راه، روح ایمان و بندگی و اطاعت در افراد تقویت گردد تا در مقابل فرمان خداوند دانا، حکیم و مهربان، هیچ چون و چرایی روا دانسته نشود/

در خاتمه، لازم است به سه نکته توجه شود:

۱- دلایلی که در مورد علت بعضی احکام در برخی روایات وارد شده است، بیشتر یکی از دلایل و فواید آن حکم است؛ برای مثال در روایت آمده است که علت لزوم دفن میت این است که مردم، از بوی تعفن او ناراحت نشوند و نیز موجب امراض و بیماری ها نگردد. این گفتار، معنایش این نیست که فلسفه وجوب دفن میت تنها همین مسأله است، بلکه مقصود روایت بیان یکی از دلایل این مسأله است/

۲- برای بیان فلسفه وجوب احکام نیاز به پاسخ های قطعی و اثبات شده وجود دارد و اگر چه در مورد برخی احکام مانند حرمت شراب و یا استفاده از گوشت مردار چنین دلایلی وجود دارد اما در مورد سایر احکام هنوز دانش بشری به آن مرحله نرسیده است که تمام ابعاد آن را کشف کند؛

۳- اما در پاسخ به پرسش یاد شده باید گفت وضو و غسل، هم دارای فواید بهداشتی است و هم از نظر اخلاقی و معنوی برای انسان سودمند است از این رو با قصد قربت و برای خدا انجام می شود این اعمال اثر تربیتی نیز دارد زیرا مفهوم آن این است که از سر تا قدم برای اطاعت خدا گام برمی داریم. در روایتی از امام رضا(ع) نقل شده که فرمود: «انما امر بالوضوء و بدأ به لان یکون العبد طاهراً اذا قام بین یدی الجبار عند مناجاته اياه مطیعاً له فیما

امرہ نقیماً من الادناس و النجاس مع ما فیہ من ذهاب الکسل و طرد النعاس و تزکی الفواد للقیام بین یدی الجبار» {۳} برای این دستور وضو داده شده که آغاز عبادت با آن است و بندگان وقتی که در پیشگاه خدا می ایستند و با او مناجات می کنند پاک باشند و دستورهایی او را به کار بندند و از آلودگی ها و پلیدی ها برکنار شوند. علاوه بر این وضو سبب می شود که آثار خواب و کسالت از انسان دور شود و قلب او برای قیام در محضر خداوند نور و صفا یابد/

غسل نیز به مانند وضو دارای فواید بهداشتی، اخلاقی و معنوی می باشد و طبق تحقیقات دانشمندان این موضوع ثابت شده که از جمله اموری که می تواند اعصاب سمپاتیک را به کار وادار و تعادل از دست رفته را تأمین کند تماس آب با بدن انسان است شاید از همین روست که در شرع مطهر تأکید شده که بر اثر تماس آب با بدن، تعادل کامل در سراسر بدن برقرار می گردد/

در روایتی امام رضا(ع) می فرماید: «انَّ الجَنَابَ من کل جسده فلذلک وجب علیه تطهیر جسده کله»؛ جنابت از تمام بدن بیرون می آید و لذا باید تمام بدن را شست. {۴}

از نظر اخلاقی و معنوی غسل نوعی عبادت و پرستش به حساب می آید که اگر بدون نیت قربت و اطاعت فرمان الهی انجام گیرد باطل است بنابراین غسل جنابت هم شستشوی جسم است و هم به جهت لزوم قصد قربت در آن، شستشوی جان است و چنین است که در غسل، روح به سوی خدا و معنویت، و جسم به سوی پاکی و نشاط سوق می یابد. {۵}

[۱]. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج

[۲]. وسایل الشیعه، حر عاملی، ج ۶، ص ۲۵ - ۳۱

[۳]. همان، ج ۱، ص ۲۵۷

[۴]. همان، ص ۴۶۶

[۵]. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۶، ص ۲۹۵

## چرا مرده را می شویند؟ در حالی که چند روز بعد از دفن در خاک می پوشد؟

### پرسش

چرا مرده را می شویند؟ در حالی که چند روز بعد از دفن در خاک می پوشد؟

### پاسخ

احکام اسلام در انجام و یا ترک هر کاری، به لحاظ مصلحت و یا مفسده ای است که در آن کار وجود دارد. هر فعلی که واجب یا مستحب است، بی شک و جوب آن به دلیل مصلحت ها و فایده هایی است که در آن کار وجود دارد و هر عملی که اسلام آن را حرام و یا مکروه دانسته است در آن مفسده و یا ضرری وجود دارد؛ چه آن که ما قادر به تشخیص این مصالح و مفاسد باشیم و یا نباشیم. بی تردید حکمت برخی از احکام بر ما پوشیده است و اگر برای عمل کردن به هر حکمی از احکام الهی منتظر بمانیم تا حکمت آن برای ما روشن شود، چنین عملی با روح بندگی منافات دارد. بنده حقیقی خداوند کسی است که اوامر خداوند را اطاعت کند؛ چه علت و حکمت آن را بداند و چه نداند.

اما آنچه در مورد این پرسش می توان گفت این است که مرگ، نابودی کامل نیست، بلکه گذرگاهی است به سوی جهانی دیگر و ورود به جوار رحمت الهی. و از سوی دیگر در روز رستاخیز، شخص مرده با همین بدن محشور می شود. که در دنیا از آن برخوردار بوده است لذا خداوند فرموده که باید بدن مرده مؤمن را تنظیف کرد و آن را با حالت طهارت - غسل - در پوششی ساده و پاک - کفن - به خاک سپرد و برای اطلاع بیشتر در این زمینه در روایات مربوط به آن می توان به ابواب غسل المیت مراجعه نمود، ولی برای

تبیین پاسخ این پرسش تنها به ذکر روایتی بسنده می شود.

امام رضا(ع) در پاسخ به چنین پرسش می فرماید: «عله غسل المیت انه يفعل لانه يطهر و ينظف من ادناس امراضه، و ما اصابه من صنوف علله لانه يلقي الملائكة و يبشر اهل الآخرة، فيستحب اذا ورد على الله عزوجل و لقي اهل الطهارت و يماسونه و يماسهم ان يكون طاهراً نظيفاً مرجها به الى الله عزوجل، ليطلب (وجهه و ليشفع) له و عله اخرى انه يخرج منه المنى الذي منه خلق، فيجنب، فيكون غسله له»؛ {۱} علت غسل، طهارت و نظافت از پلیدیهای امراض است و در حقیقت غسل کسب پاکی و طهارتی است که انسان در موقع ملاقات ملائکه و اهل آخرت حاصل می کند. و علت دوم آن که با مرگ انسان -؟؟؟- شدن بافتها - منی ساخته شده - در دستگاه تناسلی - از آن خارج می شود و فرد در گذشته طهارت؟؟ خود را از دست داده و جنب می گردد بنابراین باید بدن او را غسل دهند.

[۱]. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۷۸، ح ۲۶۹۲، باب وجوب غسل المیت حدیث سوم.

## وضو و غسل چه حکمتی دارد؟

### پرسش

وضو و غسل چه حکمتی دارد؟

### پاسخ

برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید به نکات زیر توجه کرد:

۱- در این نکته تردیدی نیست که تعالیم اسلام و قوانین الهی، حاوی حکمتها و اسراری است که انسان با معلومات محدود خویش قادر به شناخت تمام جزئیات، مصلحتها و حکمتهای آن نیست زیرا احکام نورانی اسلام از علم و دانش بی پایان ذات اقدس الهی سرچشمه گرفته است و تمام آگاهیهای انسان در برابر علم بیکران خداوند متعال چون قطره در برابر دریاست.

بر همین اساس عالمان و اندیشمندان اسلامی معتقداند: احکام حیات بخش و دستورهایی سعادت آفرین دینی تابع مصالح و مفاسد واقعی است و ذات اقدس الهی، هیچ حکمی را بدون مصلحت و حکمت صادر نفرموده است، چنانکه امام رضا(ع) در این باره می فرماید: «اننا وجدنا کُلَّ ما احل الله تبارک و تعالی ففیه صلاح العباد و بقائهم و لهم الیه الحاجه التي لا يستغنون عنها و وجدنا المحرم من الاشياء لا حاجه للعباد الیه و وجدنا مفسداً داعياً الى الفناء و الهلاک». {۱}

هر آن چه را که خداوند حلال نموده است به واسطه مصلحت، بقا و نیاز مردم می باشد و هر چیزی را که حرام نموده بدان جهت است که مردم؛ به آن احتیاج نداشته و ضرر، نابودی و هلاکت آنان در آن است.

۲- در مقوله فلسفه احکام به دو اصل می توان اشاره کرد.

الف) دسته ای از احکام وجود دارد که در قرآن مجید، سنت نبوی و سخنان ائمه(علیهم السلام) به فواید و اسرار آنها اشاره

شده است به عنوان نمونه خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید: (اقم الصلاة إِنَّ الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنکر) نماز را

به

پای دار زیرا نماز باز دارنده انسان از بدیها و زشتیهاست. {۲} و یا در حدیثی از امام رضا(ع) نقل شده است که فرمود: «ان عله الزکوه من أجل قوت الفقرا و تحصین اموال الاغنیاء»؛ سبب تشریح زکات برطرف شدن نیازمندیهای تهیدستان و محفوظ ماندن اموال توانگران است. {۳}

حکمت برخی از قوانین الهی از نظر علم و خرد به طور قطع و یقین ثابت شده است البته ممکن است که علت تام و همه حقیقت آن روشن شده باشد چنان که اینک اثرات زیان بار مشروبات الکلی مشخص شده و یا در مورد گوشت خوک گفته می شود از نظر بهداشتی دارای میکروب برتولیسیم بوده و در بدن انسان ایجاد مسمومیت می کند.

اما در پاسخ به پرسش یاد شده باید گفت وضو و غسل هم دارای فواید بهداشتی است و هم از نظر اخلاقی و معنوی برای انسان سودمند است از این رو با قصد قربت و برای خدا انجام می شود این اعمال اثر تربیتی نیز دارد زیرا مفهوم آن این است که از سر تا قدم برای اطاعت خدا گام بر می داریم. در روایتی از امام رضا(ع) نقل شده که فرمود: «انما امر بالوضوء و بدأ به لان یکون العبد طاهراً اذ اقام بین یدی الجبار عند مناجاته اياه مطیعاً له فیما امره نقیماً من الادناس و النجاسه مع ما فیه من ذهاب الکسل و طرد النعاس و تزکیه الفواد للقیام بین یدی الجبار»؛ برای این دستور وضو داده شد که آغاز عبادت با آن است و بندگان وقتی که در پیشگاه خدا می ایستند و با او مناجات می کنند پاک باشند و دستورهای او را به کار بندند و

از آلودگیها و پلیدیها برکنار شوند علاوه بر این وضو سبب می شود که آثار خواب و کسالت از انسان دور شود و قلب او برای قیام در محضر خداوند نور و صفا یابد. {۴}

غسل نیز به مانند وضو دارای فواید بهداشتی، اخلاقی و معنوی می باشد، طبق تحقیقات دانشمندان این موضوع ثابت شده که از جمله اموری که می تواند اعصاب سمپاتیک را به کار وادار و تعادل از دست رفته را تأمین کند تماس آب با بدن انسان است شاید از همین روست که در شرع مطهر تأکید شده که بر اثر تماس آب با بدن، تعادل کامل در سراسر بدن برقرار گردد.

در روایتی امام رضا(ع) فرمود: «إِنَّ الْجَنَابَةَ مِنْ كُلِّ جَسَدٍ فَلِذَلِكَ وَجِبَ عَلَيْهِ تَطْهِيرُ جَسَدِهِ كُلِّهِ»؛ جنابت از تمام بدن بیرون می آید و لذا باید تمام بدن را شست. {۵}

از نظر اخلاقی و معنوی غسل نوعی عبادت و پرستش به حساب می آید که اگر بدون نیت قربت و اطاعت فرمان الهی انجام گیرد باطل است بنابراین غسل جنابت هم شستشوی جسم است و هم به جهت لزوم قصد قربت در آن، شستشوی جان است و چنین است که در غسل روح به سوی خدا و معنویت و در غسل جسم به سوی پاکی و نشاط سوق می یابیم. {۶}

[۱]. علل الشرایع، ج ۱، ص ۹۳.

[۲]. عنکبوت، آیه ۶۵.

[۳]. علل الشرایع، ص ۳۶۹، ح ۳.

[۴]. وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۷.

[۵]. همان، ج ۱ ص ۴۶۶.

[۶]. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۹۵.

## چرا مرده را می شویند در حالی که بعد از دفن در خاک می پوشد؟

### پرسش

چرا مرده را می شویند در حالی که بعد از دفن در خاک می پوشد؟

### پاسخ

بدون تردید هر حکمی از احکام اسلام دارای مصلحت و فایده ای است لذا غسل مرده هم بدون مصلحت نیست. اگر چه در روایت علت خاصی برای غسل میت بیان نشده و صرفاً ما می دانیم که اسلام بسیاری از تشریفات ملل و اقوام گذشته را برای مردگان که جنبه داشته حذف نموده و غسل و کفن و دفن را به عنوان احترامی ساده و بی آرایش برای مردگان در نظر گرفته است، اما به هر حال درباره حکمت غسل میت می توان گفت که چون اسلام برای انسان ارزش فوق العاده ای قائل است،

حتی احترام به او در زمان پس از مرگ را نیز لازم می‌داند به همین دلیل بر اساس دستورات اسلام مجاز به اهانت به مرده مسلمان نیست. در واقع، موضوع غسل هم یکی از مصادیق احترام به میت مسلمان است.

نکته دیگری که در رابطه با حکمت غسل می‌توان مطرح کرد این است که از نظر اسلام مرگ پایان زندگی نیست، بلکه مرگ دروازه‌ای است برای ورود به جهان و زندگی دیگر و نزول در جوار رحمت الهی و ملاقات با خداوند متعال و انبیا و اولیا از این رو اسلام دستور داده که مرده غسل داده شود تا با بدنی پاک و پاکیزه به این ملاقات برود.

**سؤال ۹: کسی که بیش از دو ساعت در حمام می‌ماند و کاملاً تمیز می‌شود، دیگر چه لزومی دارد که دوباره وضو بگیرد، مگر نه این است که وضو برای پاکی است؟**

**پرسش**

سؤال ۹: کسی که بیش از دو ساعت در حمام می‌ماند و کاملاً تمیز می‌شود، دیگر چه لزومی دارد که دوباره وضو بگیرد، مگر نه این است که وضو برای پاکی است؟

**پاسخ**

پاسخ: وضو عمل خاصی است که همانند اعمال دیگر شرعی و واجبات بر انسان واجب شده و شرط صحت طواف و نماز و مجوز مس قرآن کریم و اسماء مقدسه است. این عنوان بر افعال خاصی اطلاق می‌شود که ابتدای آن نیت و آخر آن مسح پا می‌باشد. اگر شخصی چندین ساعت در حمام باشد و کاملاً تمیز شده باشد، وضو محقق نمی‌شود و حتماً فعل خاصی را به عنوان وضو باید انجام دهد، چون احکام مشروط به تعبد است و در انجام فرایض و احکام الهی براساس دستوهای قرآن کریم و سنت ائمه (ع) عمل می‌کنیم.

در جایی که قرآن کریم و روایت و جوب عملی را ذکر کرده باشند، باید همان را انجام دهیم. فلسفه وضو، فقط به جهت پاکی و طهارت نمی‌باشد تا این سؤال مطرح شود که بعد از حمام رفتن چه نیازی به وضو است؛ زیرا اولاً از بسیاری حکمت‌های احکام و عبادات آگاهی نداریم و چیزی را که حکمت و فلسفه عبادت تصور می‌کنیم، شاید تصور ما صحیح نباشد.

ثانیاً وضو فقط طهارت و پاکی ظاهری نیست، بلکه شکل خاصی از شستن و مسح وجود دارد و هم اجزایی مانند نیت. از این جزء اصلی و پایه‌ای وضو متوجه می‌شویم که وضو مانند بسیاری از عبادات و واجبات دیگر برای تذکر و یادآوری خداوند، خلوص اعمال برای او و توجه به مقام بندگی و عبودیت است و این چیزها



با چند ساعت حمام حاصل نمی شود. اگر چه انسان از نظر ظاهر، پاک تر و بسیار تمیز تر می شود.

## سؤال ۶: آیا در زمان حاضر عمل کردن به احکامی همچون وضو و غسل لازم است؟

### پرسش

سؤال ۶: آیا در زمان حاضر عمل کردن به احکامی همچون وضو و غسل لازم است؟

### پاسخ

پاسخ: وضو، غسل و تیمم هم خود مستقلاً عبادت است و هم مقدمه ای برای عبادت دیگر.

فلسفه و حکمت اصلی عبادت، اظهار عبودیت و بندگی است، از این رو خلوص نیت و قصد تقرب و نزدیکی به خدا یک محور اصلی و ملاک قبولی آن است (حُسن فاعلی).

هماهنگی و انطباق کامل کیفیت انجام آن و شکل و صورت عمل با موازین و راهکارهای ارائه شده توسط دین، معیار دیگر مقبولیت عبادت است (حُسن فعلی).

به بیان دیگر: عمل و عبادتی ارزشمند، کمال آفرین و تعالی بخش است و نشانگر روح عبودیت است که از حسن فاعلی و حسن فعلی برخوردار باشد.

از این رو کیفیت غسل کردن و هر عبادت دیگری را به عنوان حسن فعلی باید از دین آموخت.

اگر چه در آموزه های دینی احکام برخی موضوعات، ثانویه و متغیر است، لیکن احکام غسل و عموم عبادات، به عنوان احکام اولیه و ثابت آمده است که با گذشت زمان و تغییر اوضاع منسوخ نمی شود.

در حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) آمده است که غسل جنابت از دو حکمت برخوردار است: یکی نظافت جسم و دیگری ایجاد نشاط روح و تقرب به خدا، از این رو خداوند انجام آن را بعد از جنابت با روش و کیفیت ویژه ای واجب ساخته است تا بندگانش میزان تقید و عبودیت خویش را از این طریق آشکار سازند و مورد آزمایش و امتحان قرار گیرند. (۱) پس در غسل تنها طهارت ظاهر لحاظ نشده، بلکه فراتر از آن طهارت دل و توجه به خداوند و ارتباط با او در رفتارها و

اعمال و به طور کلی عبادت بودن آن مورد نظر است.

**پرسش: چرا لاک و یا چیزی که به ناخن زده شده است، باعث بطلان وضو می گردد در صورتی که دست پاکیزه باشد، فلسفه وضو گرفتن انجام شده است؟**

**پرسش**

پرسش: چرا لاک و یا چیزی که به ناخن زده شده است، باعث بطلان وضو می گردد در صورتی که دست پاکیزه باشد، فلسفه وضو گرفتن انجام شده است؟

**پاسخ**

پاسخ:

یکی از شرایط صحت وضو این است که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد. چون لاک مانع رسیدن آب به ناخن است، وضو با آن صحیح نیست. البته لاک خصوصیتی ندارد، بلکه هر چه مانند لاک (مثل گچ، قیر، چسب و روغن) که مانع رسیدن آب به بدن باشد، مانع صحت وضو است. پاکیزه شدن دست شاید یکی از حکمت های وضو باشد اما فلسفه واقعی و تمام و کمال وضو، تیمم و سایر احکام تعبدی شرعی را کسی نمی داند.

در امور تعبدی و شرعی ما تابع دستور خدا و پیرو دلیل هستیم، برای آگاهی بیشتر درباره فلسفه وضو و غسل به پرسش و پاسخ ذیل توجه فرمایید.

برای پاسخ به این سؤال لازم است مطلبی را در مورد فلسفه احکام مطرح کنیم تا مقدمه ای بر پاسخ این سؤال و سؤال قبلی باشد. بسیار می پرسند: چرا لازم است نماز بخوانیم؟ چرا باید برای نماز وضو بگیریم؟ چرا در اسلام استفاده از ظروف طلا- و نقره حرام است؟ چرا دفن کردن میت لازم است؟ چرا خوردن گوشت مردار جایز نیست؟ چرا نماز صبح دو رکعت است؟ و از این قبیل پرسش ها.

برای این که پاسخ تمام سؤالات فوق و از این دست سؤال ها و چراها روشن شود، بهتر است یک اصل اساسی و قاعده کلی درباره فلسفه احکام بیان شود تا در همه موارد قانع کننده باشد. وقتی

که به زندگی روزانه خود می‌نگریم، می‌بینیم هنگامی که مثلاً بیمار می‌شویم و به پزشک مراجعه می‌کنیم، پزشک نسخه‌ای که در آن چند دارو نوشته شده، برای ما تجویز می‌کند و دستور می‌دهد که هر روز و هر چند ساعت فلان دارو را مصرف کنید و از خوردن فلان و فلان غذا پرهیز نمایید.

بدون این که از خصوصیات داروها سؤال بکنیم، دستورهای او را عمل می‌کنیم، چون به دانش و تخصص او در رشته طب معتقدیم و می‌دانیم جز درمان و بهبود ما منظور دیگری ندارد. این مثال و نظائر آن روشن می‌کند که اگر انسان به علم و دانش کسی ایمان داشته باشد و او را متخصص بداند، نیز بداند نظر بدی در کار نیست، قطعاً دستورهای وی را بدون چون و چرا عمل می‌کند. حال اگر در مورد آن شخص اعتقاد قطعی و یقینی داشته باشد که مرتکب خطا و اشتباه نمی‌شود و در حرفه خود متخصص‌ترین است. مطمئناً این حالت در او بسیار قوی‌تر است.

احکام و مقررات دینی هم نسخه‌هایی است که پیامبران الهی و پیشوایان دین از طرف خدا برای بشر آورده‌اند تا سعادت و خوشبختی آنان را از هر جهت تأمین نمایند. بدیهی است وقتی اعتقاد داشته باشیم که این احکام از علم بی‌پایان الهی سرچشمه گرفته و به حکمت و لطف و مهربانی خدا نیز ایمان داشته باشیم، هم چنین بدانیم پیامبران در تبلیغ و رساندن پیامهای الهی گرفتار خطا و لغزش و اشتباه نمی‌شوند، یعنی به معصوم بودن آنان معتقد باشیم، در این صورت با کمال جدیت

و بدون هیچ اضطراب، در عمل کردن به دستورهای دینی می کوشیم و احتیاج و نیازی نمی بینیم از خصوصیات فلسفه احکام و مقرراتی که قرار داده شده، سؤال نماییم، زیرا می دانیم خدا دانشی بی پایان دارد و هر چه مقرر کرده، به خیر و صلاح ما بوده است. و انبیای الهی نیز در بیان احکام اشتباهی نکرده اند.

اگر کسی در وجود خدا، یا در دانش و حکمت او، یا در حقانیت انبیا و معصوم بودن آنان تردید داشته باشد، لازم است قبل از این سؤال، در اصل اعتقاد به خدا و صفات او و درباره حقانیت انبیا و صفات آنان بحث و تحقیق کند.

بنابراین کسانی که پایه توحید خود را محکم ساخته اند و طبق دلیل های قطعی عقیده دارند که قانون گذار اسلام (خدا) بی نیاز مطلق و دارای علم و حکمت بی پایان است، تردیدی نخواهند داشت که تمام احکام و مقررات و دستورهای اسلامی که پیامبر از طرف خدا آورده است، دارای مصالح و فوایدی می باشد. چنین افرادی همیشه در صدد پیروی از دستورهای الهی هستند و دانستن و ندانستن جزئیات فلسفه احکام، در روحیه آن ها اثری نخواهد داشت.

البته نمی گوییم کسی نباید از فلسفه احکام سؤال کند و یا نباید دنبال تحقیق و جستجو برآید، زیرا شکی نیست که هر کسی این حق را دارد که با تمام وسائل ممکن، برای آگاهی از اسرار احکام و قوانین دینی بکوشد. خوشبختانه امکانات زیادی هم برای این کار موجود است، چنان که در قسمتی از آیات و بسیاری از کلمات پیشوایان بزرگ دین، توضیحاتی درباره فلسفه احکام وارد شده است. از

طرفی یک سلسله قرائن عقلی که با پیشرفت علوم، روز به روز افزایش می یابد، پرده از روی بسیاری از این اسرار برداشته است.

در عین حال اگر از حکمت برخی از احکام و دستورات آگاهی نیافتیم این مسئله ناشی از ضعف فهم و دانش ماست نه آن که حکمتی در آن وجود نداشته باشد یا آن را به واسطه ندانستن حکمت آن ترک کنیم در حالی که به صورت کلی می دانیم که حتما در آن مصالحی وجود دارد.

خلاصه: با این که حق سؤال داریم و تا اندازه ای هم امکانات موجود است، ولی نباید هرگز انتظار داشته باشیم که با دانش و معلومات محدود بشری، به تمام جزئیات و اسرار و فلسفه احکام دست یابیم. دست نیافتن به اسرار و مصالح و مفاسد احکام غیر از آن است که مصلحتی یا مفسده ای در احکام نباشد.

حضرت رضا(ع) می فرماید می بینیم که خدای متعال چیزهایی را حلال کرده است که مردم در زندگی و ادامه اش به آن نیازمند هستند و برای آنان مصلحت و فائده ای دارد، و چیزهایی را حرام کرده که علاوه بر این که مورد نیاز بشر نیست، موجب فساد و فنا و نیستی او می باشد"؛(۱)

بر همین اساس دانشمندان دینی می گویند: احکام شرع تابع مصالح و مفاسد است، یعنی چیزی بدون جهت حلال یا حرام نشده است. البته وقتی گفته می شود: فلان کار به مصلحت بشر است، نباید فقط فواید جسمی و بهداشتی به نظر آید، بلکه فواید جسمی، روحی، فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی و هر نوع فایده دیگر که فرض شود، همه جزء مصالح بندگان است. چه بسا یک حکم

فایده جسمی نداشته باشد، ولی از نظر روحی باعث تهذیب و پاکی نفس شود، مثلاً سجده کردن و سر گذاشتن بر خاک اثر بهداشتی ندارد، ولی باعث تواضع و بندگی در مقابل پروردگار می شود و روح و روان انسان جلا پیدا می کند. نیز ممکن است فایده یک حکم از نظر فردی معلوم نباشد، ولی از نظر عمومی و مصالح عامه به نفع جامعه باشد، مثلاً اگر استفاده از ظروف طلا- و نقره رواج پیدا کند، مفاسد اقتصادی و روحی و روانی بسیاری در جامعه به جا می گذارد و باعث اختلاف طبقاتی عظیم در جامعه می شود.

امّا بحث درباره موارد سؤال که فلسفه وضو و غسل چیست، یا چرا با وجود این که انسان حمام کرده، نیاز به وضو یا غسل دارد، یا میتی که بدنش کاملاً تمیز است، نیاز به غسل دارد، همان طور که گفته شد: این احکام و دستورهای خدا است و اگر ما معتقد به اصول دین باشیم، این گونه تعبدیات برای ما حلّ شده است. اما این احکام خالی از فلسفه و حکمت نیستند، همان طور که از امام علی بن موسی الرضا(ع) نقل شده است که: "برای این به وضو مأمور شده ایم که بندگان هنگامی که در پیشگاه خدا می ایستند و با او مناجات می کنند، پاک باشند و از آلودگی ها و نجاستها دور باشند و قلب انسان برای قیام در پیشگاه خدا نورانی و با صفا باشد". (۲)

بنابراین وضو هم جسم را نظیف می کند و هم از نظر معنوی به وسیله قصد قربت، اثر تربیتی خوبی برای انسان دارد و موجب قرب الهی می شود. در عین حال که

موجب تذکر و یاد آوری انسان و آماده کردن او به ایستادن در مقابل پروردگار می شود.

غسل نیز همین طور است. وقتی که انسان جنب شد، گرچه قبلاً بدنش تمیز بوده یا قبل از جنابت حمام کرده، ولی با جنابت دوباره ترشحاتی در بدن ایجاد می شود و به اصطلاح در اوج لذت جنسی که معمولاً مقارن خروج منی است، سلسله اعصاب پاراسمپاتیک بر اعصاب سمپاتیک پیشی می گیرد و تعادل به شکل منفی به هم می خورد. این موضوع ثابت شده که برای تعادل اعصاب به هم خورده، تماس آب با بدن بسیار مؤثر است. از این رو باید تمامی بدن را شستشو داد چون تمامی بدن در حال جنب شدن تحریک می شود و ترشحاتی از بدن خارج می شود که با غسل کردن از بین می رود، با قصد قربت کردن قرب معنوی حاصل می شود.

مسئله تذکر و یاد آوری خداوند روح عبادات را تشکیل می دهد نیز نباید فراموش کرد و فوایدی که ذکر و یاد خداوند برای انسان و تأثیری که در اعمال و رفتار انسان دارد خود بحث مستقلی است.

غسل و وضو هر دو عبادتند و باید با قصد قربت انجام شوند. این اعمال، غیر از این که باعث تمیزی و نظافت جسمانی هستند، روح و قلب را صفا و جلا می دهند و در آن حال انسان احساس نزدیکی و قرب به خدا دارد. فایده غسل و وضو تنها نظافت جسمانی نیست تا کسی بگوید وقتی که بدن انسان تمیز است، چرا باید غسل یا وضو انجام دهد. فواید دیگری غیر نظافت بر این عبادات مترتب است که یکی از مهم ترین آن ها

احساس قرب معنوی و تذکر و یاد آوری انسان در مواقع مختلف از زندگی و اظهار تعبد و تسلیم انسان در مقابل پروردگار است در روایتی از امام صادق(ع) آمده است: "الوضو علی الوضو نورٌ علی نور؛ (۳) وضو بعد از وضو، نور علی نور است". یعنی باعث نورانیت چند برابر می شود.

پیامبر(ص) فرمود: "اگر انسان با طهارتی دوباره وضو بگیرد، برای او ده حسنه و ثواب نوشته می شود". (۴)

غسل و وضو از جمله طهارت هایی است که غیر از جنبه نظافت و تمیزی بدن، باعث نورانیت قلبی و صفا و جلای روح می شود.

پی نوشت ها :

۱ . بحارالانوار، ج ۶، ص ۹۳.

۲ . تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۹۳.

۳ . محمدی ری شهری میزان الحکمه، عنوان ۴۱۰۶.

۴ . همان

**چرا میّت را غسل میّت می دهند؟ لطفاً فلسفه اش را ذکر کنید.**

**پرسش**

چرا میّت را غسل میّت می دهند؟ لطفاً فلسفه اش را ذکر کنید.

**پاسخ**

برادر گرامی! از این که با ما مکاتبه کرده و پرسش های خود را با ما در میان گذاشتید سپاسگزاریم .

معتقدیم قوانین و مقررات دین مقدس اسلام مبتنی بر مصالح و مفاسد است .

آن جا که مصلحت داشته باشد، امر به انجام آن کرده است . مصلحت اگر زیاد باشد، واجب کرده و اگر کم باشد، مستحب است . در جایی که مفسده داشته باشد، نهی کرده است . مفسده زیاد را حرام و کم را مکروه دانسته است .

بر ما واجب است طبق دستور اسلام عمل کنیم ،خواه علتش را بدانیم ، خواه ندانیم .

اکثر احکام اسلامی تعبدی است ، چون فلسفه اش را نمی دانیم ، اما می توانیم حکمت بعضی احکام را بفهمیم و حکمت وجوب غسل میّت برای ما مشخص نیست ، چون فلسفه اش را نمی دانیم ، ولی با مراجعه به روایات می توان بعضی از حکمت



هائش را درك كرد, از جمله :

۱ رفع آثار جنبات . در روايات متعددى آمده : هر انساني هنگام مرگ جنب مى شود و منى از او خارج مى شود, به عنوان مثال از حضرت امام زين العابدين نقل شده : .()

(پاورقى ۲. صدوق , علل الشرايع , ج ۱ ص ۳۴۸ حديث ۱)

عبداللّه قزوینى مى گوید: از حضرت جوادالائمه پرسیدم : چرا میت را غسل مى دهند و چرا غسل باید غسل مس میت کند؟ حضرت در پاسخ فرمود: میت جنب است و چون مى خواهد با فرشتگان دیدار کند, باید پاک باشد. غسل هم چون مى خواهد

با مؤمنان ملاقات کند، شایسته است جنب نباشد.)

(پاورقی ۳. همان، حدیث ۲۲ برطرف کردن آلودگی های ناشی از امراض و علل آن .

حضرت رضا در پاسخ کسی که پرسید: چرا باید میت را غسل داد؟ فرمود: حکمتش چند چیز است: پاک نمودن و تطهیر میت از آلودگی و انواع مرض و علل آن آ چون می خواهد با خداوند و اهل آخرت ملاقات کند. نیز از بین بردن آثار آبی (منی) که از آن آفریده شده است .

اما اینکه باید غسل مس میت کند، یک حکمتش این است که در سطح آدمی همیشه مقدار زیادی و میکروب های دیگر وجود دارد. تا انسان زنده است، حرارت بدنش دائماً با آن مبارزه کرده و جلو رشدش را می گیرد. وقتی می میرد و حرارت از بین می رود، میکروب های روی پوست شروع به فعالیت می کنند و پوست بدن را کانون کثافت می نمایند. از طرفی در حین مرگ چون روح حیوانی از سلول ها خارج می شود، کثافات داخلی و سموم خطرناک، خود را به صورت عرق از بدن میت بیرون می دهند که عوام به آن عرق مرگ می گویند.)

(پاورقی ۱. همان، حدیث ۳

بدیهی است در اثر مس بدن، میت میکروب ها به آن م G.....می شود. لذا باید غسل مس میت انجام دهد.

## چرا پس از سن تکلیف باید غسل کرد؟

### پرسش

چرا پس از سن تکلیف باید غسل کرد؟

### پاسخ

اگر موجبات غسل بر انسان وارد شد، غسل واجب می شود، و گرنه غسل کردن واجب نیست، گرچه به سن تکلیف رسیده باشد. مثلاً اگر انسان جنب شد یا بدن مرده ای را که هنوز غسل داده نشده است، لمس کرد، باید غسل جنابت یا غسل مس میت انجام دهد. انجام دادن غسل برای این است که انسان بتواند نماز بخواند یا در ماه رمضان بتواند روزه بگیرد یا بتواند آیات قرآن را لمس نماید، یا وارد مسجد شود. انسان پس از سن تکلیف تکالیفی به گردن او واجب می شود که باید آن ها را به طور صحیح انجام دهد. لذا در مواقع لزوم، باید غسل کند.

## فلسفه وضو گرفتن چیست؟ چرا اهل تسنن جور دیگر وضو می گیرند؟

### پرسش

فلسفه وضو گرفتن چیست؟ چرا اهل تسنن جور دیگر وضو می گیرند؟

احکام خدا دارای حکمت و مصلحت است، چه ما بتوانیم به آن مصالح پی ببریم یا نتوانیم.

وضو دارای دو فایده روشن است: فایده بهداشتی، و فایده اخلاقی و معنوی.

از نظر بهداشتی شستن صورت و دست‌ها آن هم لااقل سه بار در شبانه روز، اثر قابل ملاحظه‌ای در نظافت بدن دارد.

مسح کردن بر سر و روی پاها سبب می‌شود که این اعضا را نیز پاکیده بداریم.

از نظر اخلاقی و معنوی چون با قصد قربت و برای خدا انجام می‌شود، اثر تربیتی و سازندگی دارد، مخصوصاً چون مفهوم کنایی آن این است که از فرق تا قدم در راه اطاعت تو گام بر می‌دارم، که مؤید فلسفه اخلاقی و معنوی است. (۱)

امام رضا(ع) فرمود: "برای این دستور وضو داده شد، و آغاز عبادت با آن است که بندگان هنگامی که در پیشگاه خدا می‌ایستند با او مناجات می‌کنند، پاک باشند و دستوره‌های او به کار بندند؛ از آلودگی‌ها و نجاست‌ها بر کنار باشند؛ علاوه بر این وضو سبب می‌شود که آثار خواب و کسالت از انسان برچیده شود و قلب برای قیام در پیگاه خدا نور و صفا یابد." (۲)

ما به همان گونه که پیامبر و امامان معصوم(ع) وضو می‌گرفتند و کیفیت آن را در کلماتشان روشن کرده‌اند، وضو می‌گیریم، اما اهل سنت بر اثر عدم پیروی از اهل بیت رسول اکرم(ص) و برداشت غلطی که از آیه وضو دارند، به شکل دیگری وضو می‌گیرند.

پی نوشت‌ها:

۱ - تفسیر نمونه، ج ۴، ۲۹۱.

۲ - وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۷، حدیث ۹.

**چرا طریقه وضو گرفتن خانم‌ها با آقایان تفاوت دارد و باید در نماز هنگام ایستادن پاهایشان را به هم بچسبانند و در سجده آرنجها را روی زمین بخوابانند؟ این مطالب در رساله‌ها نیست. اگر کتابی در این زمینه هست معرفی کنید.**

پرسش

چرا طریقه وضو گرفتن خانم‌ها با آقایان تفاوت دارد و باید

در نماز هنگام ایستادن پاهایشان را به هم بچسبانند و در سجده آرنجها را روی زمین بخوابانند؟ این مطالب در رساله ها نیست. اگر کتابی در این زمینه هست معرفی کنید.

### پاسخ

این گونه تفاوت ها بر اساس روایاتی است که از پیامبر و امامان معصوم وارده شده است. از مجموعه آن ها استفاده می شود زنان جمع و جورتر نمازشان را بخوانند مثلاً زانوها و پاها را به هم بچسبانند. البته مردان نیز می توانند این طور نماز بخوانند. این تفاوت ها مستحب است. در نحوه وضو و نماز بین مرد و زن فرقی نیست ولی به لحاظ محفوظ ماندن بانوان سفارش شده که در کیفیت ایستادن و نشستن و رکوع و سجود جمع و جور باشند و برآمدگی های بدن محفوظ بماند. ۱

### عَلت غسل و تیمم چه می باشد؟

#### پرسش

عَلت غسل و تیمم چه می باشد؟

#### پاسخ

غسل و وضو، طهارت و شستشوی بدن یا اعضای آن است که به عنوان عبادت و با قصد قربت باید انجام داد. شاید عَلت آن باشد که برای حضور و بار یافتن به درگاه خدا هنگام نماز یا عبادات دیگر، شرط طهارت است. درباره غسل جنابت آمده است: "زیر هر مویی جنابت هست". [۳]

در اثر هیجانات داخلی هنگام جنب شدن ترشحاتی از روزنه های بدن خارج می شود که باید تمامی بدن شسته شود.

تیمم جایگزین غسل یا وضو است. با تمام این توضیحات عَلت و فلسفه اصلی غسل و تیمم و وضو برای کسی روشن نیست.

[۳] همان، ج ۷۸، ص ۵۱ و ۲.

### تراشیدن ریش چرا حرام شده است؟

#### پرسش

تراشیدن ریش چرا حرام شده است؟

#### پاسخ

عَلت حرمت ریش تراشی روایاتی است که از کار منع کرده و آن را مذموم شمرده است.

پیامبر (ص) فرمود: "سبیل ها را کوتاه کنید و ریش را واگذاری و خود را شبیه به یهود نگردانید". [۶]

باز فرمود: "مجوس ریش هایشان را می تراشیدند و سیل هایشان را و می گذاشتند ولی ما مسلمانان سیل ها را کوتاه می کنیم و ریش را و می گذاریم و این مطابق با فطرت (الهی و ابراهیمی) است". [۷]

امام صادق(ع) فرمود: "کوتاه کردن سیل و وا گذاشتن ریش و ازاله موهای اضافی بدن و مسواک زدن از سنت های ابراهیمی است". [۸]

دلیل دیگر بر عدم جواز تراشیدن ریش این است که اگر تراشیدن ریش جائز بود باید لااقل پیامبر یا امامی این کار را کرده باشد. در حالی که او اولیا و صلحا و انبیا کسی که ریشش را تراشیده باشد سراغ نداریم.

ریش باعث زیبایی و علام مردانگی است. از این رو به آن محاسن (زیبایی) می گویند و تراشیدن آن به پوست و لثه و دندان آسیب می رساند. می توانید به کتاب ریش تراشی از نظر بهداشت و کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیغمبر دکتر پاک نژاد استفاده کنید.

[۶] وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۲۳ و ۴۲۴.

[۷] همان.

[۸] همان.

**فلسفه وضو و غسل چیست؟ چرا باید با وجود این که انسان استحمام کرده، باز نیاز به وضو یا غسل دارد یا میتی که بدنش کاملاً تمیز است، نیاز به غسل دارد؟**

**پرسش**

فلسفه وضو و غسل چیست؟ چرا باید با وجود این که انسان استحمام کرده، باز نیاز به وضو یا غسل دارد یا میتی که بدنش کاملاً تمیز است، نیاز به غسل دارد؟

**پاسخ**

برای پاسخ به این سؤال لازم است مطلبی را در مورد فلسفه احکام مطرح کنیم تا مقدمه ای بر پاسخ این سؤال باشد. بسیار می پرسند: چرا لازم است نماز بخوانیم؟ چرا باید برای نماز وضو بگیریم؟ چرا در اسلام استفاده از ظروف طلا و نقره حرام است؟ چرا دفن کردن میت لازم است؟ چرا خوردن گوشت مردار جائز نیست؟ چرا نماز صبح دو رکعت است؟ و از این قبیل پرسش ها.

برای این که پاسخ تمام سؤالات فوق و از این دست سؤال ها و چراها روشن شود، بهتر است یک اصل اساسی و قاعده کلی درباره فلسفه احکام بیان شود تا در همه موارد قانع کننده باشد. وقتی که به زندگی روزانه خود می نگریم، می بینیم هنگامی که مثلاً بیمار می شویم و به پزشک مراجعه می کنیم، پزشک نسخه ای که در آن چند دارو نوشته شده، برای ما تجویز می

کند و دستور می دهد که هر روز و هر چند ساعت فلان دارو را مصرف کنید و از خوردن فلان غذا پرهیز نمایید.

بدون این که از خصوصیات داروها سؤال بکنیم، دستورهای او را عمل می کنیم، چون به دانش و تخصص او در رشته طب معتقدیم و می دانیم جز درمان و بهبود ما منظور دیگری ندارد. همین طور وقتی که به یک مهندس مراجعه می کنیم و از او می خواهیم برای ما ساختمان زیبایی بسازد، می گوید: این نقشه در زمین

شما جالب از کار در می آید و باید فلان لوازم را تهیه کنی تا خانه ساخته شود. ما چون به تخصص او در رشته ساختمان سازی ایمان داریم و می دانیم نمی خواهد به ما ضرر و زیان برساند، بنا به دستور او مصالح را تهیه کرده و در اختیارش می گذاریم و از کار او چون و چرا نمی کنیم.

این دو مثال و نظائر آن روشن می کند که اگر انسان به علم و دانش کسی ایمان داشته باشد و او را متخصص بداند، نیز بداند نظر بدی در کار نیست، قطعاً دستورهای وی را بدون چون و چرا عمل می کند.

احکام و مقررات دینی هم نسخه هایی است که پیامبران الهی و پیشوایان دین از طرف خدا برای بشر آورده اند تا سعادت و خوشبختی آنان را از هر جهت تأمین نمایند. بدیهی است وقتی اعتقاد داشته باشیم که این احکام از علم بی پایان الهی سرچشمه گرفته و به حکمت و لطف و مهربانی خدا نیز ایمان داشته باشیم، هم چنین بدانیم پیامبران در تبلیغ و رساندن پیامهای الهی گرفتار خطا و لغزش نمی شوند، یعنی به معصوم بودن آنان معتقد باشیم، در این صورت با کمال جدیت و بدون هیچ اضطراب، در عمل کردن به دستورهای دینی می کوشیم و احتیاج و نیازی نمی بینیم از خصوصیات فلسفه احکام و مقرراتی که قرار داده شده، سؤال نماییم، زیرا می دانیم خدا دانشی بی پایان دارد و هر چه مقرر کرده، به خیر و صلاح ما بوده است. و انبیای الهی نیز در بیان احکام اشتباهی نکرده اند.

اگر کسی در وجود خدا، یا

در دانش و حکمت او، یا در حقانیت انبیا و معصوم بودن آنان تردید داشته باشد، لازم است قبل از این سؤال، در اصل اعتقاد به خدا و صفات او و درباره حقانیت انبیا و صفات آنان بحث و تحقیق کند.

بنابراین کسانی که پایه توحید خود را محکم ساخته اند و طبق دلیل های قطعی عقیده دارند که قانون گذار اسلام (خدا) بی نیاز مطلق و دارای علم و حکمت بی پایان است، تردیدی نخواهند داشت که تمام احکام و مقررات و دستوره های اسلامی که پیامبر از طرف خدا آورده است، دارای مصالح و فوایدی می باشد. چنین افرادی همیشه در صدد پیروی از دستوره های الهی هستند و دانستن و ندانستن جزئیات فلسفه احکام، در روحیه آن ها اثری نخواهد داشت.

البته نمی گوییم کسی نباید از فلسفه احکام سؤال کند و یا نباید دنبال تحقیق و جستجو برآید، زیرا شکی نیست که هر کسی این حق را دارد که با تمام وسائل ممکن، برای آگاهی از اسرار احکام و قوانین دینی بکوشد. خوشبختانه امکانات زیادی هم برای این کار موجود است، چنان که در قسمتی از آیات و بسیاری از کلمات پیشوایان بزرگ دین، توضیحاتی درباره فلسفه احکام وارد شده است. از طرفی یک سلسله قرائن عقلی که با پیشرفت علوم، روز به روز افزایش می یابد، پرده از روی بسیاری از این اسرار برداشته است.

خلاصه: با این که حق سؤال داریم و تا اندازه ای هم امکانات موجود است، وی نباید هرگز انتظار داشته باشیم که با دانش و معلومات محدود بشری، به تمام جزئیات و اسرار و فلسفه احکام دست یابیم. دست نیافتن به اسرار و



مصلح و مفسد احکام غیر از آن است که مصلحتی یا مفسده ای در احکام نباشد.

حضرت رضا(ع) می فرماید: "إنا وجدنا كل ما أحل الله تبارك و تعالی فیه صلاح العباد و بقائهم و لهم إليه الحاجه التي لا يستغنون عنها و وجدنا المحرّم من الاشیاء لا حاجه للعباد إليه و وجدنا مفسداً داعياً إلى الفن و الهلاك؛ [۷] می بینیم که خدای متعال چیزهایی را حلال کرده است که مردم در زندگی و ادامه اش به آن نیازمند هستند و برای آنان مصلحت و فائده ای دارد، و چیزهایی را حرام کرده که علاوه بر این که مورد نیاز بشر نیست، موجب فساد و فنا و نیستی او می باشد".

بر همین اساس دانشمندان می گویند: احکام شرع تابع مصالح و مفسد است، یعنی چیزی بدون جهت حلال یا حرام نشده است. البته وقتی گفته می شود: فلان کار به مصلحت بشر است، نباید فقط فواید جسمی و بهداشتی به نظر آید، بلکه فواید جسمی، روحی، فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی و هر نوع فایده دیگر که فرض شود، همه جزء مصالح بندگان است. چه بسا یک حکم فایده جسمی نداشته باشد، ولی از نظر روحی باعث تهذیب و پاکی نفس شود، مثلاً سجده کردن و سر گذاشتن بر خاک اثر بهداشتی ندارد، ولی باعث تواضع و بندگی در مقابل پروردگار می شود و روح و روان انسان جلا پیدا می کند. نیز ممکن است فایده یک حکم از نظر فردی معلوم نباشد، ولی از نظر عمومی و مصالح عامه به نفع جامعه باشد، مثلاً اگر استفاده از ظروف طلا و نقره رواج پیدا کند، مفسد اقتصادی و روحی و روانی بسیاری

در جامعه به جا می گذارد و باعث اختلاف طبقاتی عظیم در جامعه می شود.

امّا بحث درباره موارد سؤال که فلسفه وضو و غسل چیست، یا چرا با وجود این که انسان حمام کرده، نیاز به وضو یا غسل دارد، یا میتی که بدنش کاملاً تمیز است، نیاز به غسل دارد، همان طور که گفته شد: این احکام و دستورهای خدا است و اگر ما معتقد به اصول دین باشیم، این گونه تعبدیات برای ما حلّ شده است. اما این احکام خالی از فلسفه و حکمت نیستند، همان طور که از امام علی بن موسی الرضا(ع) نقل شده است که: "برای این به وضو مأمور شده ایم که بندگان هنگامی که در پیشگاه خدا می ایستند و با او مناجات می کنند، پاک باشند و از آلودگی ها و نجاستها دور باشند و قلب انسان برای قیام در پیشگاه خدا نورانی و با صفا باشد." [۸]۶

بنابراین وضو هم جسم را نظیف می کند و هم از نظر معنوی به وسیله قصد قربت، اثر تربیتی خوبی برای انسان دارد و موجب قرب الهی می شود.

غسل نیز همین طور است. وقتی که انسان جنب شد، گرچه قبلاً بدنش تمیز بوده یا قبل از جنابت حمام کرده، ولی با جنابت دوباره ترشحاتی در بدن ایجاد می شود و به اصطلاح در اوج لذت جنسی که معمولاً مقارن خروج منی است، سلسله اعصاب پاراسمپاتیکی بر اعصاب سمپاتیکی پیشی می گیرد و تعادل به شکل منفی به هم می خورد. این موضوع ثابت شده که برای تعادل اعصاب به هم خورده، تماس آب با بدن بسیار مؤثر است. از این رو باید تمامی بدن را

شستشو داد چون تمامی بدن در حال جنب شدن تحریک می شود و ترشحاتی از بدن خارج می شود که با غسل کردن از بین می رود، با قصد قربت کردن قرب معنوی حاصل می شود.

غسل و وضو هر دو عبادتند و باید با قصد قربت انجام شوند. این اعمال، غیر از این که باعث تمیزی و نظافت جسمانی هستند، روح و قلب را صفا و جلا می دهند و در آن حال انسان احساس نزدیکی و قرب به خدا دارد. فایده غسل و وضو تنها نظافت جسمانی نیست تا کسی بگوید وقتی که بدن انسان تمیز است، چرا باید غسل یا وضو انجام دهد. فوائد دیگری غیر نظافت بر این عبادات مترتب است که یکی از مهم ترین آن ها احساس قرب معنوی است، مثلاً در روایات از امام صادق (ع) آمده است: "الوضو علی الوضو نورٌ علی نور؛ [۹] وضو بعد از وضو، نور علی نور است". یعنی باعث نورانیت چند برابر می شود.

پیامبر (ص) فرمود: "اگر انسان با طهارتی دوباره وضو بگیرد، برای او ده حسنه و ثواب نوشته می شود". [۱۰]

غسل و وضو از جمله طهارت هایی است که غیر از جنبه نظافت و تمیزی بدن، باعث نورانیت قلبی و صفا و جلای روح می شود.

[۷] بحار الانوار، ج ۶، ص ۹۳.

[۸] تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۹۳.

[۹] محمدی ری شهری میزان الحکمه، عنوان ۴۱۰۶.

[۱۰] همان.

## چرا حضرت محمد (ص) مسواک زدن را مانند نماز واجب نکرد؟

### پرسش

چرا حضرت محمد (ص) مسواک زدن را مانند نماز واجب نکرد؟

### پاسخ

در آموزه های دینی احکام الهی تابع مصالح و مفاسد است. [۱] هرگاه انجام چیزی مصلحت کامل و تمام و قابل توجه داشت، واجب می باشد و اگر در انجام چیزی مفاسد زیاد باشد، حرام می شود. از سوی دیگر در اسلام عُسْر و حرج نفی شده، [۲] و تکلیف الهی مشقت آور نبوده و قدرت در انجام تکلیف مد نظر قرار گرفته است: "لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا" [۳] و دین اسلام دین سهله [۴] و آسان است.

از منظر اسلام بهداشت از اهمیت ویژه ای برخوردار است، از این رو در آموزه های دینی بدان سفارش شده است. [۵]

پیامبران الهی [۶] به ویژه پیامبر اسلام نظافت را رعایت نموده و دیگران را بدان فرا می خواند. [۷]

مسواک نمودن عامل مهم و تأثیر گذار در حفظ بهداشت دهان و دندان است؛[۸] از این رو در اسلام به آن سفارش بسیار شده است؛ پیامبر(ص) فرمود: "جبرئیل آن قدر به مسواک سفارش نمود که گمان بُردم به زودی از جمله فرائض دینی مسواک زدن خواهد بود".[۹]

مسواک به رغم آن که از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد، ولی مصلحت آن در حدی نبود که شارع مقدس آن را واجب قرار دهد. از سوی دیگر ممکن بود وجوب مسواک موجب عُسر و حرج شود که در برخی موارد انجام آن غیر ممکن باشد.

توجه داشته باشید که هر تکلیفی بر انسان، قیدها و الزاماتی را به همراه دارد.

نکته قابل توجه آن است که پیامبر اسلام(ص) در حدیثی به اهمیت و علت عدم وجوب آن اشاره نموده است: "لو لا أن أشق علی امتی لأمرتهم بالسواک مع

کَلِّ صَلَاةَ [۱۰] اگر امت من به مشقت و زحمت نمی افتاد آنان را به وجود مسواک زدن در هر نمازی فرمان می دارم."

از این دو حدیث هم اهمیت مسواک معلوم می شود و هم علت عدم وجوب آن؛ یعنی واجب نشدن مسواک، به خاطر به زحمت افتادن است.

[۱] الفصول المهمه، ص ۹۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۷۷؛ شهید مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۲۷.

[۲] حج (۲۲) آیه ۷۸، مائده (۵) آیه ۶.

[۳] مائده (۵) آیه ۶.

[۴] بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۶۳، ج ۳۵، ص ۸۷.

[۵] امالی الصدوق، ص ۲۱۶.

[۶] رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۲، ص ۱۱۱ به بعد.

[۷] بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۲۶؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۷۷.

[۸] اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۲، ص ۱۱۶ به بعد.

[۹] بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۲۶؛ امالی الصدوق، ص ۲۵۷.

[۱۰] بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۲۶.

## فلسفه تطهیر بول با آب و تطهیر جنابت توأم با غسل، از نظر پزشکی و بهداشتی چیست؟

### پرسش

فلسفه تطهیر بول با آب و تطهیر جنابت توأم با غسل، از نظر پزشکی و بهداشتی چیست؟

### پاسخ

اگر منظور شما این است که چرا در بول فقط عضو خاصی را تطهیر می کنیم، ولی در جنابت همه اعضای بدن را، باید گفت که به هنگام بول، چون فقط عضو خاصی آلوده گردیده و به هیچ یک از دیگر اعضای بدن ربطی ندارد، فقط همان موضع باید تطهیر شود و به اصطلاح یک عمل موضعی است و اثر آن فقط در همان عضو ظاهر می شود، ولی در مورد غسل گفته شده که: خارج شدن منی از بدن انسان یک عمل موضعی نیست، به دلیل آن که اثر آن در تمام بدن انسان ظاهر می گردد و تمام سلول های بدن به دنبال خروج منی به نوعی تحت تأثیر قرار می گیرند و سستی بدن پس از خروج منی می تواند نشانه

تأثیر آن روی تمام اعضای بدن باشد. امام رضا علیه السلام می فرماید: "جنابت از تمام بدن بیرون می آید، از این باید تمام بدن را شست".

وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۶۶.

طبق تحقیقات دانشمندان نیز در بدن انسان دو سلسله اعصاب نباتی وجود دارد که تمام فعالیت های بدن را

کنترل می کنند. اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک. این دو رشته اعصاب در تمام بدن انسان گسترده شده اند. وظیفه اعصاب سمپاتیک تند کردن فعالیت آنها است. از تعادل فعالیت این دو دسته اعصاب نبای، دستگاه های بدن به طور متعادل کار می کند. گاهی جریان هایی در بدن رخ می دهد که این تعارض را به هم می زند، از جمله این جریان ها مسئله ارگاسم (اوج لذت جنسی) است که معمولاً مقارن خروج منی صورت می گیرد. امری که می تواند عدم تعادل را تبدیل

به حالت تعادل کند و اعصاب سمپاتیک را به کار وامي دارد، تماس آب با بدن است. آب باعث ایجاد تعادل در بدن می شود. و در پرتو اثر حیات بخش آن تعادل کامل میان این دو دسته اعصاب در سراسر بدن برقرار می گردد.

تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۹۲.

برخی می گویند: پس از انزال روی پوست موادی به وجود می آید که زمینه قلیایی دارد و برای پوست که مختصری اسیدی می باشد، مضر است و با آب باید پوست را از این بلیه نجات داد.

اولین دانشگاه، آخرین پیامبر، ج ۱۳، ص ۱۴۵.

### **چرا در وضو یا غسل اگر ذره ای از بدن نشسته باقی بماند، موجب بطلان آن می شود؟**

#### **پرسش**

چرا در وضو یا غسل اگر ذره ای از بدن نشسته باقی بماند، موجب بطلان آن می شود؟

#### **پاسخ**

وضو و غسل از مسائل عبادی اسلام و خصوصیت امور عبادی آن است که وظائفی برعهده بند گان گذارده می شوند که آنها اگر چه به حکمت و اسرار جزئیات آن اطلاع نداشته باشند اما باید براساس تعبد و به مقتضای عبودیت، آن اعمال را انجام دهد. این که چرا اگر ذره ای نشسته باقی بماند، غسل و وضو باطل است، جوابش بر ما پوشیده است. همان طور که نمی دانیم چرا اول باید دست راست را بشویم؛ چرا فقط از آرنج، و از نشانه نشویم؛ چرا فقط مسح کنیم؛ چرا پا را نشویم و چراهای فراوانی که نمی دانیم، ولی چون دستور خدای مهربان و حکیم است، از جان و دل عمل می کنیم، گرچه اسرار جزئیات آن را ندانیم.

### **چرا غسل جنابت واجب شده است؟**

#### **پرسش**

چرا غسل جنابت واجب شده است؟

#### **پاسخ**

در روایتی از امام رضا(ع) فلسفه غسل چنین بیان شده است: "جنابت از تمام بدن بیرون می آید، از این رو باید تمام بدن را شست". (۱) علم روز نیز مطلب فوق را تأیید می کند. طبق تحقیقات دانشمندان در بدن انسان دو سلسله اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک وجود دارد که در سراسر بدن و در اطراف تمام دستگاه ها و جهازات داخلی و خارجی گسترده اند.

وظیفه اعصاب سمپاتیک تند کردن و به فعالیت واداشتن دستگاه های مختلف بدن است و وظیفه اعصاب پاراسمپاتیک کند

کردن فعالیت آن‌ها است. در واقع یکی نقش گاز اتومبیل و دیگری نقش ترمز را دارد. از تعادل فعالیت این دو دسته اعصاب دستگاه‌های بدن به طور متعادل کار می‌کند. گاهی جریان‌هایی در بدن رخ می‌دهد که این تعادل را به هم می‌زند. از جمله این جریان‌ها مسئله ارگاسم (اوج لذت جنسی) است که معمولاً مقارن خروج منی صورت می‌گیرد. از جمله اموری که می‌تواند اعصاب سمپاتیک را به کار وادارد و تعادل از دست رفته را تأمین کند، تماس آب با بدن است. از آن‌جا که تأثیر ارگاسم روی تمام اعضای بدن به طور محسوس دیده می‌شود و تعادل این دو دسته اعصاب در سراسر بدن به هم می‌خورد، دستور داده شده است که پس از آمیزش جنسی یا جنابت و خروج منی، تمام بدن با آب شسته شود. (۲)

نکته دیگر آن است که به هنگام خروج منی یا آمیزش جنسی، هم روح متأثر می‌شود و هم جسم.

روح به سوی شهوات مادی و جسم به سوی سستی کشیده می‌شود. غسل جنابت که هم شستشوی جسم



است و هم به علت این که به قصد قربت انجام می گیرد، شستشوی جان است، بر جسم و روح اثر می گذارد. از طرف دیگر وجود غسل جنابت برای پاک نگه داشتن بدن و رعایت بهداشت در طول زندگی است. (۳)

آن چه در عبادات و واجبات دارای اهمیت بیشتر است، روح آن اعمال و حالت تعبد و ذکر و روی آوری به درگاه الهی است. پی نوشت ها:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۶۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۹۲، با تلخیص.

۳. همان، ص ۲۹۴.

### چرا با وجودی که انسان استحمام کرده است، باز نیاز به وضو یا غسل دارد؟

#### پرسش

چرا با وجودی که انسان استحمام کرده است، باز نیاز به وضو یا غسل دارد؟

#### پاسخ

وضو و غسل تنها فائده بهداشتی ندارد تا با وجود استحمام نیازی به آن نباشد، بلکه علاوه بر آثار بهداشتی، اثر تربیتی دارند، زیرا وضو و غسل باید به قصد قربت و برای خدا انجام گیرد. از این رو جزء عبادات به شمار می رود.

کسی که به حمام رفته، باز وضو می گیرد تا با این کار به خدا تقرب پیدا کند. با وضو یا غسل مراتب انقیاد و بندگی افراد آشکار می گردد. کسی که وضو یا غسل می کند، در حقیقت می گوید: از فرق تا قدم در راه اطاعت خدا گام بر می دارم.

امام رضا(ع) می فرماید: "برای این وضو واجب شده که بندگان هنگامی که در پیشگاه خدا می ایستند و با او مناجات می کنند، پاک باشند و دستورهایش را به کار بندند. نیز از آلودگی ها و نجاست بر کنار شوند. علاوه بر این وضو سبب می شود که آثار خواب و کسالت از انسان برچیده شود و قلب برای قیام در پیشگاه خدا نور و صفا یابد." (۱)

استحمام ربطی به وضو ندارد، چون وضو یک عمل عبادی محض با دستور ویژه و نیت مخصوصی است، در حالی که شستن بدن صرفاً یک عمل نظافتی است و ارتباطی با جنبه های معنوی و عبادی و اسرار معنوی نهفته در وضو ندارد. مفهوم اسامی تمام عبادات، ذکر و یادآوری خداوند است، هم چنین برای ایجاد اتصال و ارتباط با خداوند و این که انسان در هر حال به یاد او باشد. این مسئله در مورد طهارات همین گونه است.

طبعاً کسی که با نیت، وضو و غسل انجام

می دهد و برای اجرای فرمان الهی گام بر می دارد، با کسی که به دلایل و انگیزه های مختلف به حمام رفته، از جهت ذکر و یادآوری خداوند و روح تسلیم و تعبد در مقابل پروردگار، یکی نیست. به همین جهت است که نیت در اعمال، رکن اساسی اعمال محسوب می شود.

پی نوشت ها:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۷.

### **چرا ظرفی را که سگ لیسیده خاک مالی می کنند؟**

**پرسش**

چرا ظرفی را که سگ لیسیده خاک مالی می کنند؟

**پاسخ**

یکی از فواید خاک خاصیت میکرب کشی آن است و به خاطر همین خاصیتش در تطهیر ظروفی که سگ آن ها را لیسیده یا با آب دهنش آلوده کرده و مورد استفاده قرار می گیرد. امروزه ثابت شده که خاک به خاطر داشتن باکتری های فراوان می تواند آلودگی ها را از بین ببرد. این باکتری ها کارشان تجزیه کردن مواد آلی و از بین بردن انواع عفونت ها است. اگر این خاصیت در خاک نبود، کره زمین در مدت کوتاهی مبدل به یک کانون عفونت می شد (به خاطر مردارها و مرده انسان ها و زباله ها و...). اصولاً خاک خاصیتی شبیه آنتی بیوتیک دارد و تأثیر آن در کشتن میکرب ها فوق العاده زیاد است. (۱)

به همین علت در خاک مالی لیسیده سگ به کار گرفته می شود و این شاید به خاطر نوع خاص میکرب ها است که در لیسیده سگ وجود دارد، که در مورد دیگر حیوانات نمی باشد.

پی نوشت ها:

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۰۰.

### **چرا با وجود حمام های فعلی و شستشوهایی که اکنون انجام می گیرد، برای پاک شدن از جنابت باید با آن کیفیت معمول غسل نمود تا پاک شد؟**

**پرسش**

چرا با وجود حمام های فعلی و شستشوهایی که اکنون انجام می گیرد، برای پاک شدن از جنابت باید با آن کیفیت معمول غسل نمود تا پاک شد؟

**پاسخ**

وضو، غسل و تیمم هم خود مستقلاً عبادت است و هم مقدمه ای برای عبادت دیگر.

فلسفه و حکمت اصلی عبادت، اظهار عبودیت و بندگی است، از این رو خلوص نیت و قصد تقرب و نزدیکی به خدا یک محور اصلی و ملاک قبولی آن است (حُسن فاعلی).

هماهنگی و انطباق کامل کیفیت انجام آن و شکل و صورت عمل با موازین و راهکارهای ارائه شده توسط دین، معیار دیگر مقبولیت عبادت است (حُسن فعلی).

به بیان دیگر: عمل و عبادتی ارزشمند، کمال آفرین و تعالی بخش است و نشانگر روح عبودیت است که از حسن فاعلی و حسن فعلی برخوردار باشد.

از این رو کیفیت غسل کردن و هر عبادت دیگری را به عنوان حسن فعلی باید از دین آموخت.

اگر چه در آموزه های دینی احکام برخی موضوعات، ثانویه و متغیر است، لیکن احکام غسل و عموم عبادات، به عنوان احکام اولیه و ثابت آمده است که با گذشت زمان و تغییر اوضاع منسوخ نمی شود.

در حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) آمده است که غسل جنابت از دو حکمت برخوردار است: یکی نظافت جسم و دیگری ایجاد نشاط روح و تقرب به خدا، از این رو خداوند انجام آن را بعد از جنابت با روش و کیفیت ویژه ای واجب ساخته است تا بندگانش میزان تقید و عبودیت خویش را از این طریق آشکار سازند و مورد آزمایش و امتحان قرار گیرند. (۱) پس در غسل تنها طهارت ظاهر لحاظ نشده، بلکه فراتر از آن طهارت دل و

توجه به خداوند و ارتباط با او در رفتارها و اعمال و به طور کلی عبادت بودن آن مورد نظر است.

پی نوشت ها:

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، چاپ بیروت، ص ۴۶۵، ذیل حدیث شماره ۱۴.

## چرا نمی توان با آب میوه وضو گرفت؟

پرسش

چرا نمی توان با آب میوه وضو گرفت؟

پاسخ

آب ها در احکام به دو قسم تقسیم شده است:

۱- آب مطلق که شامل آب چاه، آب جاری، آب باران و آب راکد قلیل یا کُر می شود.

۲- آب مضاف، که یا از چیزی گرفته باشند (مانند آب سیب و آب هندوانه) و یا با چیزی مخلوط شده باشد، به قدری که به آن، آب نگویند، مانند شربت.

حکمت این که با آب مضاف نمی توان وضو گرفت، تعبیدی است و از طریق روایات وارده باید ملتزم شویم به این که با آب مضاف مثل آب میوه وضو نگیریم، همان گونه که با این نوع آب ها نمی توان طهارت گرفت و یا نجاستی را بر طرف نمود. این مسئله غیر از تعبیدی بودن و داشتن مصالح واقعی که خداوند از آن ها آگاهی دارد، برای ما معقول و منطقی است که وضو و طهارت به معنای شستن و تمیز شدن است و همه انسان ها از آب برای تمیز شدن استفاده می کنند.

آب میوه نه تنها از عهده آن بر نمی آید، بلکه چه بسا پس از آلوده شدن بدن یا لباس انسان با آب میوه، سعی در برطرف کردن آن با آب هستیم و لگه های ایجاد شده با آن ها را پاک می کنیم.

## چرا می گویند شهید غسل ندارد؟

پرسش

چرا می گویند شهید غسل ندارد؟

پاسخ

در فقه اسلامی از احکام مخصوص به شهید این است که اگر در میدان جنگ به شهادت رسید، غسل و کفن و حنوط ندارد، بلکه وی را بدون غسل و کفن، با همان لباس های خون آلودش دفن می کنند. (۱)

ابان بن تغلب گوید: از حضرت صادق(ع) سؤال کردم: آیا مقتول در راه خدا (شهید) غسل و کفن و حنوط دارد؟ فرمود: "نه، بلکه وی با همان لباسش دفن می شود". (۲)

در علل الشرایع (۳) روایاتی وارد شده که یکی از علت های غسل میت این است که چون از مرده نطفه و کثافات خارج می شود، باید او را غسل داد تا با پاکی بر پروردگار وارد شود. می توان حدس زد که فضیلت شهادت در راه خدا و عطر و بوی خوش آن، زیاد است که کثافات ظاهری تحت الشعاع آنها قرار می گیرد، از این رو شهیدی که در معرکه قتال به شهادت رسیده، نیازی به غسل ندارد.

این حکم ناشی از قداست کشته شدن در راه خدا است. شهید مطهری می گوید: "اسلام دینی حکیمانه است دستورهای خالی از مصلحت و راز و رمز ندارد. یکی از دستورهای اسلامی این است هر فرد مسلمان که می میرد، واجب است بدن وی را غسل داده و کفن نمایند، ولی این دستور یک استثنا دارد و آن بدن شهید است. این استثنا نشانه این است که روح و شخصیت شهید آن چنان پاک و وارسته شده که در بدنش و در خونس و حتی در جامه اش اثر گذاشته است. بدن شهید یک جسد متروح است، یعنی جسدی است که احکام روح بر آن جاری شده است، یعنی حکم روح بر

بدن جاری شده و حکم جاری شده بر بدن، بر لباس و جامه نیز جاری شده است. بدن و جامه شهید از ناحیه روح و اندیشه حق پرستی و پاک باختگی اش کسب شرافت کرده است". (۴)

پی نوشت ها:

۱. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۰۹.

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۴۸، باب ۲۳۸.

۴. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی (به ضمیمه شهید) ص ۸۰، با تلخیص.

## فلسفه وضو و غسل چیست؟ (پ)

### پرسش

فلسفه وضو و غسل چیست؟ (پ)

### پاسخ

برای پاسخ به این سؤال لازم است مطلبی را در مورد فلسفه احکام مطرح کنیم تا مقدمه ای بر پاسخ این سؤال و سؤال قبلی باشد. بسیار می پرسند: چرا لازم است نماز بخوانیم؟ چرا باید برای نماز وضو بگیریم؟ چرا در اسلام استفاده از ظروف طلا و نقره حرام است؟ چرا دفن کردن میت لازم است؟ چرا خوردن گوشت مردار جائز نیست؟ چرا نماز صبح دو رکعت است؟ و از این قبیل پرسش ها.

برای این که پاسخ تمام سؤالات فوق و از این دست سؤال ها و چراها روشن شود، بهتر است یک اصل اساسی و قاعده کلی درباره فلسفه احکام بیان شود تا در همه موارد قانع کننده باشد. وقتی که به زندگی روزانه خود می نگریم، می بینیم هنگامی که مثلاً بیمار می شویم و به پزشک مراجعه می کنیم، پزشک نسخه ای که در آن چند دارو نوشته شده، برای ما تجویز می کند و دستور می دهد که هر روز و هر چند ساعت فلان دارو را مصرف کنید و از خوردن فلان و فلان غذا پرهیز نمایید.

بدون این که از خصوصیات داروها سؤال بکنیم، دستورهای او را عمل می کنیم، چون به دانش و تخصص او در رشته طب معتقدیم و می دانیم جز درمان و بهبود ما منظور دیگری ندارد. این مثال و نظائر آن روشن می کند که اگر انسان به علم و دانش کسی ایمان داشته باشد و او را متخصص بداند، نیز بداند نظر بدی در کار نیست، قطعاً دستورهای وی را بدون چون و چرا عمل می کند. حال اگر در مورد آن شخص اعتقاد قطعی

و یقینی داشته باشد که مرتکب خطا و اشتباه نمی شود و در حرفه خود متخصص ترین است. مطمئن این حالت در او بسیار قوی تر است.

احکام و مقررات دینی هم نسخه هایی است که پیامبران الهی و پیشوایان دین از طرف خدا برای بشر آورده اند تا سعادت و خوشبختی آنان را از هر جهت تأمین نمایند. بدیهی است وقتی اعتقاد داشته باشیم که این احکام از علم بی پایان الهی سرچشمه گرفته و به حکمت و لطف و مهربانی خدا نیز ایمان داشته باشیم، هم چنین بدانیم پیامبران در تبلیغ و رساندن پیامهای الهی گرفتار خطا و لغزش و اشتباه نمی شوند، یعنی به معصوم بودن آنان معتقد باشیم، در این صورت با کمال جدیت و بدون هیچ اضطراب، در عمل کردن به دستورهای دینی می کوشیم و احتیاج و نیازی نمی بینیم از خصوصیات فلسفه احکام و مقرراتی که قرار داده شده، سؤال نماییم، زیرا می دانیم خدا دانشی بی پایان دارد و هر چه مقرر کرده، به خیر و صلاح ما بوده است. و انبیای الهی نیز در بیان احکام اشتباهی نکرده اند.

اگر کسی در وجود خدا، یا در دانش و حکمت او، یا در حقانیت انبیا و معصوم بودن آنان تردید داشته باشد، لازم است قبل از این سؤال، در اصل اعتقاد به خدا و صفات او و درباره حقانیت انبیا و صفات آنان بحث و تحقیق کند.

بنابراین کسانی که پایه توحید خود را محکم ساخته اند و طبق دلیل های قطعی عقیده دارند که قانون گذار اسلام (خدا) بی نیاز مطلق و دارای علم و حکمت بی پایان است،

تردیدی نخواهند داشت که تمام احکام و مقررات و دستورهای اسلامی که پیامبر از طرف خدا آورده است، دارای مصالح و فوایدی می باشد. چنین افرادی همیشه در صدد پیروی از دستورهای الهی هستند و دانستن و ندانستن جزئیات فلسفه احکام، در روحیه آن ها اثری نخواهد داشت.

البته نمی گوییم کسی نباید از فلسفه احکام سؤال کند و یا نباید دنبال تحقیق و جستجو برآید، زیرا شکی نیست که هر کسی این حق را دارد که با تمام وسائل ممکن، برای آگاهی از اسرار احکام و قوانین دینی بکوشد. خوشبختانه امکانات زیادی هم برای این کار موجود است، چنان که در قسمتی از آیات و بسیاری از کلمات پیشوایان بزرگ دین، توضیحاتی درباره فلسفه احکام وارد شده است. از طرفی یک سلسله قرائن عقلی که با پیشرفت علوم، روز به روز افزایش می یابد، پرده از روی بسیاری از این اسرار برداشته است.

در عین حال اگر از حکمت برخی از احکام و دستورات آگاهی نیافتیم این مسئله ناشی از ضعف فهم و دانش ماست نه آن که حکمتی در آن وجود نداشته باشد یا آن را به واسطه ندانستن حکمت آن ترک کنیم در حالی که به صورت کلی می دانیم که حتما در آن مصالحی وجود دارد.

خلاصه: با این که حق سؤال داریم و تا اندازه ای هم امکانات موجود است، ولی نباید هرگز انتظار داشته باشیم که با دانش و معلومات محدود بشری، به تمام جزئیات و اسرار و فلسفه احکام دست یابیم. دست نیافتن به اسرار و مصالح و مفاسد احکام غیر از آن است که مصلحتی یا مفسده ای در احکام نباشد.

حضرت رضا(ع)



می فرماید می بینیم که خدای متعال چیزهایی را حلال کرده است که مردم در زندگی و ادامه اش به آن نیازمند هستند و برای آنان مصلحت و فائده ای دارد، و چیزهایی را حرام کرده که علاوه بر این که مورد نیاز بشر نیست، موجب فساد و فنا و نیستی او می باشد."؛(۱)

بر همین اساس دانشمندان دینی می گویند: احکام شرع تابع مصالح و مفاسد است، یعنی چیزی بدون جهت حلال یا حرام نشده است. البته وقتی گفته می شود: فلان کار به مصلحت بشر است، نباید فقط فواید جسمی و بهداشتی به نظر آید، بلکه فواید جسمی، روحی، فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی و هر نوع فایده دیگر که فرض شود، همه جزء مصالح بندگان است. چه بسا یک حکم فایده جسمی نداشته باشد، ولی از نظر روحی باعث تهذیب و پاکی نفس شود، مثلاً سجده کردن و سرگذاشتن بر خاک اثر بهداشتی ندارد، ولی باعث تواضع و بندگی در مقابل پروردگار می شود و روح و روان انسان جلا پیدا می کند. نیز ممکن است فایده یک حکم از نظر فردی معلوم نباشد، ولی از نظر عمومی و مصالح عامه به نفع جامعه باشد، مثلاً اگر استفاده از ظروف طلا و نقره رواج پیدا کند، مفاسد اقتصادی و روحی و روانی بسیاری در جامعه به جا می گذارد و باعث اختلاف طبقاتی عظیم در جامعه می شود.

امّا بحث درباره موارد سؤال که فلسفه وضو و غسل چیست، یا چرا با وجود این که انسان حمام کرده، نیاز به وضو یا غسل دارد، یا میتی که بدنش کاملاً تمیز است، نیاز به غسل دارد، همان طور که گفته شد: این

احکام و دستورهای خدا است و اگر ما معتقد به اصول دین باشیم، این گونه تعبدیات برای ما حلّ شده است. اما این احکام خالی از فلسفه و حکمت نیستند، همان طور که از امام علی بن موسی الرضا(ع) نقل شده است که: "برای این به وضو مأمور شده ایم که بندگان هنگامی که در پیشگاه خدا می ایستند و با او مناجات می کنند، پاک باشند و از آلودگی ها و نجاستها دور باشند و قلب انسان برای قیام در پیشگاه خدا نورانی و با صفا باشد".(۲)

بنابراین وضو هم جسم را نظیف می کند و هم از نظر معنوی به وسیله قصد قربت، اثر تربیتی خوبی برای انسان دارد و موجب قرب الهی می شود. در عین حال که موجب تذکر و یاد آوری انسان و آماده کردن او به ایستادن در مقابل پروردگار می شود.

غسل نیز همین طور است. وقتی که انسان جنب شد، گرچه قبلاً بدنش تمیز بوده یا قبل از جنابت حمام کرده، ولی با جنابت دوباره ترشحاتی در بدن ایجاد می شود و به اصطلاح در اوج لذت جنسی که معمولاً مقارن خروج منی است، سلسله اعصاب پاراسمپاتیکی بر اعصاب سمپاتیکی پیشی می گیرد و تعادل به شکل منفی به هم می خورد. این موضوع ثابت شده که برای تعادل اعصاب به هم خورده، تماس آب با بدن بسیار مؤثر است. از این رو باید تمامی بدن را شستشو داد چون تمامی بدن در حال جنب شدن تحریک می شود و ترشحاتی از بدن خارج می شود که با غسل کردن از بین می رود، با قصد قربت کردن قرب معنوی حاصل می شود.

مسئله تذکر و یاد

آوری خداوند را روح عبادات را تشکیل می دهد نیز نباید فراموش کرد و فوایدی که ذکر و یاد خداوند برای انسان و تأثیری که در اعمال و رفتار انسان دارد خد بحث مستقلى است.

غسل و وضو هر دو عبادتند و باید با قصد قربت انجام شوند. این اعمال، غیر از این که باعث تمیزی و نظافت جسمانی هستند، روح و قلب را صفا و جلا می دهند و در آن حال انسان احساس نزدیکی و قرب به خدا دارد. فایده غسل و وضو تنها نظافت جسمانی نیست تا کسی بگوید وقتی که بدن انسان تمیز است، چرا باید غسل یا وضو انجام دهد. فوائد دیگری غیر نظافت بر این عبادات مترتب است که یکی از مهم ترین آن ها احساس قرب معنوی و تذکر و یاد آوری انسان در مواقع مختلف از زندگی و اظهار تعبد و تسلیم انسان در مقابل پروردگار است در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: "الوضو على الوضو نورٌ على نور (۳) وضو بعد از وضو، نور علی نور است". یعنی باعث نورانیت چند برابر می شود.

پیامبر (ص) فرمود: "اگر انسان با طهارتی دوباره وضو بگیرد، برای او ده حسنه و ثواب نوشته می شود". (۴)

غسل و وضو از جمله طهارت هایی است که غیر از جنبه نظافت و تمیزی بدن، باعث نورانیت قلبی و صفا و جلالی روح می شود.

پی نوشت ها:

(۱) بحار الانوار، ج ۶، ص ۹۳.

(۲) تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۹۳.

(۳) محمدی ری شهری میزان الحکمه، عنوان ۴۱۰۶.

(۴) همان.

**لاک و حنا هر دو سطح ناخن را می پوشانند. چرا لاک وضو را باطل می کند، ولی حنا وضو را باطل نمی کند؟**

**پرسش**

لاک و حنا هر دو سطح ناخن را می پوشانند. چرا لاک وضو را باطل می کند، ولی حنا وضو را باطل نمی کند؟

**پاسخ**

رنگ به تنهایی مانع وضو شمرده نمی شود اما اگر جرم داشته باشد، مانع محسوب می شود. چون لاک ناخن علاوه بر رنگ، جرم دارد و مانع رسیدن آب به اعضای وضو است، وضو با آن صحیح نیست. اما حنا رنگ دارد، ولی جرم ندارد و رنگ مانع رسیدن آب نیست. (۱)

پی نوشت ها:

## فلسفه وضو و غسل چیست؟ (پ)

### پرسش

فلسفه وضو و غسل چیست؟ (پ)

### پاسخ

برای پاسخ به این سؤال لازم است مطلبی را در مورد فلسفه احکام مطرح کنیم تا مقدمه ای بر پاسخ این سؤال و سؤال قبلی باشد. بسیار می پرسند: چرا لازم است نماز بخوانیم؟ چرا باید برای نماز وضو بگیریم؟ چرا در اسلام استفاده از ظروف طلا و نقره حرام است؟ چرا دفن کردن میت لازم است؟ چرا خوردن گوشت مردار جائز نیست؟ چرا نماز صبح دو رکعت است؟ و از این قبیل پرسش ها.

برای این که پاسخ تمام سؤالات فوق و از این دست سؤال ها و چراها روشن شود، بهتر است یک اصل اساسی و قاعده کلی درباره فلسفه احکام بیان شود تا در همه موارد قانع کننده باشد. وقتی که به زندگی روزانه خود می نگریم، می بینیم هنگامی که مثلاً بیمار می شویم و به پزشک مراجعه می کنیم، پزشک نسخه ای که در آن چند دارو نوشته شده، برای ما تجویز می کند و دستور می دهد که هر روز و هر چند ساعت فلان دارو را مصرف کنید و از خوردن فلان و فلان غذا پرهیز نمایید.

بدون این که از خصوصیات داروها سؤال بکنیم، دستورهای او را عمل می کنیم، چون به دانش و تخصص او در رشته طب معتقدیم و می دانیم جز درمان و بهبود ما منظور دیگری ندارد. این مثال و نظائر آن روشن می کند که اگر انسان به علم و دانش کسی ایمان داشته باشد و او را متخصص بداند، نیز بداند نظر بدی در کار نیست، قطعاً دستورهای وی را بدون چون و چرا عمل می کند. حال اگر در مورد آن شخص اعتقاد قطعی

و یقینی داشته باشد که مرتکب خطا و اشتباه نمی شود و در حرفه خود متخصص ترین است. مطمئن این حالت در او بسیار قوی تر است.

احکام و مقررات دینی هم نسخه هایی است که پیامبران الهی و پیشوایان دین از طرف خدا برای بشر آورده اند تا سعادت و خوشبختی آنان را از هر جهت تأمین نمایند. بدیهی است وقتی اعتقاد داشته باشیم که این احکام از علم بی پایان الهی سرچشمه گرفته و به حکمت و لطف و مهربانی خدا نیز ایمان داشته باشیم، هم چنین بدانیم پیامبران در تبلیغ و رساندن پیامهای الهی گرفتار خطا و لغزش و اشتباه نمی شوند، یعنی به معصوم بودن آنان معتقد باشیم، در این صورت با کمال جدیت و بدون هیچ اضطراب، در عمل کردن به دستورهای دینی می کوشیم و احتیاج و نیازی نمی بینیم از خصوصیات فلسفه احکام و مقرراتی که قرار داده شده، سؤال نماییم، زیرا می دانیم خدا دانشی بی پایان دارد و هر چه مقرر کرده، به خیر و صلاح ما بوده است. و انبیای الهی نیز در بیان احکام اشتباهی نکرده اند.

اگر کسی در وجود خدا، یا در دانش و حکمت او، یا در حقانیت انبیا و معصوم بودن آنان تردید داشته باشد، لازم است قبل از این سؤال، در اصل اعتقاد به خدا و صفات او و درباره حقانیت انبیا و صفات آنان بحث و تحقیق کند.

بنابراین کسانی که پایه توحید خود را محکم ساخته اند و طبق دلیل های قطعی عقیده دارند که قانون گذار اسلام (خدا) بی نیاز مطلق و دارای علم و حکمت بی پایان است،

تردیدی نخواهند داشت که تمام احکام و مقررات و دستورهای اسلامی که پیامبر از طرف خدا آورده است، دارای مصالح و فوایدی می باشد. چنین افرادی همیشه در صدد پیروی از دستورهای الهی هستند و دانستن و ندانستن جزئیات فلسفه احکام، در روحیه آن ها اثری نخواهد داشت.

البته نمی گوییم کسی نباید از فلسفه احکام سؤال کند و یا نباید دنبال تحقیق و جستجو برآید، زیرا شکی نیست که هر کسی این حق را دارد که با تمام وسائل ممکن، برای آگاهی از اسرار احکام و قوانین دینی بکوشد. خوشبختانه امکانات زیادی هم برای این کار موجود است، چنان که در قسمتی از آیات و بسیاری از کلمات پیشوایان بزرگ دین، توضیحاتی درباره فلسفه احکام وارد شده است. از طرفی یک سلسله قرائن عقلی که با پیشرفت علوم، روز به روز افزایش می یابد، پرده از روی بسیاری از این اسرار برداشته است.

در عین حال اگر از حکمت برخی از احکام و دستورات آگاهی نیافتیم این مسئله ناشی از ضعف فهم و دانش ماست نه آن که حکمتی در آن وجود نداشته باشد یا آن را به واسطه ندانستن حکمت آن ترک کنیم در حالی که به صورت کلی می دانیم که حتما در آن مصالحی وجود دارد.

خلاصه: با این که حق سؤال داریم و تا اندازه ای هم امکانات موجود است، ولی نباید هرگز انتظار داشته باشیم که با دانش و معلومات محدود بشری، به تمام جزئیات و اسرار و فلسفه احکام دست یابیم. دست نیافتن به اسرار و مصالح و مفاسد احکام غیر از آن است که مصلحتی یا مفسده ای در احکام نباشد.

حضرت رضا(ع)

می فرماید می بینیم که خدای متعال چیزهایی را حلال کرده است که مردم در زندگی و ادامه اش به آن نیازمند هستند و برای آنان مصلحت و فائده ای دارد، و چیزهایی را حرام کرده که علاوه بر این که مورد نیاز بشر نیست، موجب فساد و فنا و نیستی او می باشد."؛(۱)

بر همین اساس دانشمندان دینی می گویند: احکام شرع تابع مصالح و مفاسد است، یعنی چیزی بدون جهت حلال یا حرام نشده است. البته وقتی گفته می شود: فلان کار به مصلحت بشر است، نباید فقط فواید جسمی و بهداشتی به نظر آید، بلکه فواید جسمی، روحی، فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی و هر نوع فایده دیگر که فرض شود، همه جزء مصالح بندگان است. چه بسا یک حکم فایده جسمی نداشته باشد، ولی از نظر روحی باعث تهذیب و پاکی نفس شود، مثلاً سجده کردن و سرگذاشتن بر خاک اثر بهداشتی ندارد، ولی باعث تواضع و بندگی در مقابل پروردگار می شود و روح و روان انسان جلا پیدا می کند. نیز ممکن است فایده یک حکم از نظر فردی معلوم نباشد، ولی از نظر عمومی و مصالح عامه به نفع جامعه باشد، مثلاً اگر استفاده از ظروف طلا و نقره رواج پیدا کند، مفاسد اقتصادی و روحی و روانی بسیاری در جامعه به جا می گذارد و باعث اختلاف طبقاتی عظیم در جامعه می شود.

امّا بحث درباره موارد سؤال که فلسفه وضو و غسل چیست، یا چرا با وجود این که انسان حمام کرده، نیاز به وضو یا غسل دارد، یا میتی که بدنش کاملاً تمیز است، نیاز به غسل دارد، همان طور که گفته شد: این

احکام و دستورهای خدا است و اگر ما معتقد به اصول دین باشیم، این گونه تعبدیات برای ما حلّ شده است. اما این احکام خالی از فلسفه و حکمت نیستند، همان طور که از امام علی بن موسی الرضا(ع) نقل شده است که: "برای این به وضو مأمور شده ایم که بندگان هنگامی که در پیشگاه خدا می ایستند و با او مناجات می کنند، پاک باشند و از آلودگی ها و نجاستها دور باشند و قلب انسان برای قیام در پیشگاه خدا نورانی و با صفا باشد".(۲)

بنابراین وضو هم جسم را نظیف می کند و هم از نظر معنوی به وسیله قصد قربت، اثر تربیتی خوبی برای انسان دارد و موجب قرب الهی می شود. در عین حال که موجب تذکر و یاد آوری انسان و آماده کردن او به ایستادن در مقابل پروردگار می شود.

غسل نیز همین طور است. وقتی که انسان جنب شد، گرچه قبلاً بدنش تمیز بوده یا قبل از جنابت حمام کرده، ولی با جنابت دوباره ترشحاتی در بدن ایجاد می شود و به اصطلاح در اوج لذت جنسی که معمولاً مقارن خروج منی است، سلسله اعصاب پاراسمپاتیکی بر اعصاب سمپاتیکی پیشی می گیرد و تعادل به شکل منفی به هم می خورد. این موضوع ثابت شده که برای تعادل اعصاب به هم خورده، تماس آب با بدن بسیار مؤثر است. از این رو باید تمامی بدن را شستشو داد چون تمامی بدن در حال جنب شدن تحریک می شود و ترشحاتی از بدن خارج می شود که با غسل کردن از بین می رود، با قصد قربت کردن قرب معنوی حاصل می شود.

مسئله تذکر و یاد



آوری خداوند را روح عبادات را تشکیل می دهد نیز نباید فراموش کرد و فوایدی که ذکر و یاد خداوند برای انسان و تأثیری که در اعمال و رفتار انسان دارد خد بحث مستقلى است.

غسل و وضو هر دو عبادتند و باید با قصد قربت انجام شوند. این اعمال، غیر از این که باعث تمیزی و نظافت جسمانی هستند، روح و قلب را صفا و جلا می دهند و در آن حال انسان احساس نزدیکی و قرب به خدا دارد. فایده غسل و وضو تنها نظافت جسمانی نیست تا کسی بگوید وقتی که بدن انسان تمیز است، چرا باید غسل یا وضو انجام دهد. فوائد دیگری غیر نظافت بر این عبادات مترتب است که یکی از مهم ترین آن ها احساس قرب معنوی و تذکر و یاد آوری انسان در مواقع مختلف از زندگی و اظهار تعبد و تسلیم انسان در مقابل پروردگار است در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: "الوضو علی الوضو نورٌ علی نور (۳) وضو بعد از وضو، نور علی نور است". یعنی باعث نورانیت چند برابر می شود.

پیامبر (ص) فرمود: "اگر انسان با طهارتی دوباره وضو بگیرد، برای او ده حسنه و ثواب نوشته می شود". (۴)

غسل و وضو از جمله طهارت هایی است که غیر از جنبه نظافت و تمیزی بدن، باعث نورانیت قلبی و صفا و جلای روح می شود.

پی نوشت ها:

(۱) بحار الانوار، ج ۶، ص ۹۳.

(۲) تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۹۳.

(۳) محمدی ری شهری میزان الحکمه، عنوان ۴۱۰۶.

(۴) همان.

**وضو**

**پرسش**

وضو

**پاسخ**

وضو عمل خاصی است که همانند اعمال دیگر شرعی و واجبات بر انسان واجب شده و شرط صحت طواف و نماز و مجوز مس قرآن کریم و اسماء مقدسه است. این عنوان بر افعال خاصی اطلاق می شود که ابتدای آن نیت و آخر آن مسح پا می باشد. اگر شخصی چندین ساعت در حمام باشد و کاملاً تمیز شده باشد، وضو محقق نمی شود و حتماً فعل خاصی را به عنوان وضو باید انجام دهد، چون احکام مشروط به تعبد است و در انجام فرایض و احکام الهی براساس دستوهای قرآن کریم و

سنت ائمه (ع) عمل می کنیم.

در جایی که قرآن کریم و روایت وجوب عملی را ذکر کرده باشند، باید همان را انجام دهیم. فلسفه وضو، فقط به جهت پاکی و طهارت نمی باشد تا این سؤال مطرح شود که بعد از حمام رفتن چه نیازی به وضو است؛ زیرا اولاً از بسیاری حکمت های احکام و عبادات آگاهی نداریم و چیزی را که حکمت و فلسفه عبادت تصور می کنیم، شاید تصور ما صحیح نباشد.

ثانیاً وضو فقط طهارت و پاکی ظاهری نیست، بلکه شکل خاصی از شستن و مسح وجود دارد و هم اجزایی مانند نیت. از این جزء اصلی و پایه ای وضو متوجه می شویم که وضو مانند بسیاری از عبادات و واجبات دیگر برای تذکر و یادآوری خداوند، خلوص اعمال برای او و توجه به مقام بندگی و عبودیت است و این چیزها با چند ساعت حمام حاصل نمی شود. اگر چه انسان از نظر ظاهر، پاک تر و بسیار تمیزتر می شود.

**وضو چه تفاوتی با شستشوی دست و صورت دارد و دلیل این که در وضو قسمت خاصی از بدن شسته می شود چیست؟**

**پرسش**

وضو چه تفاوتی با شستشوی دست و صورت دارد و دلیل این که در وضو قسمت خاصی

از بدن شسته می شود چیست؟

## پاسخ

شستشوی دست و صورت از جهت بهداشتی مفید است اما وضو نیست. وضو یک عمل عبادی است که مقدمه انجام فرمان الهی یعنی نماز می باشد و از نظر اخلاقی و معنوی چون با قصد قربت و برای رضای خدا انجام می گیرد، اثر تربیتی خاص دارد، مخصوصاً این که شخص با وضو گرفتن اعلام آمادگی می کند که با خدای بی همتا به راز و نیاز بپردازد. فواید بهداشتی وضو در جای خویش قابل تأمل و مهم می باشد اما مهم بُعد پیوند انسان با خداوند و آغاز ارتباط معنوی از راه وضو می باشد. اما چگونگی وضو و شستن قسمت خاصی از بدن در وضو به واسطه فرمان الهی است که در قالب آیات و روایات معتبر ذکر شده است. عمده تفاوت این دو به نیت است که در اولی به قصد شستن و رفع خستگی و خنکی است اما در دومی به قصد انجام فرمان الهی صورت می گیرد. نیت در اعمال بسیار مهم است. تذکر و یادآوری و رابطه معنوی انسان با خداوند، از دیگر فوائد و آثار وضو و اعمال عبادی دیگر است. در پاسخ های بعدی این مفاهیم بیشتر توضیح داده می شود.

## آیا وضع حکم وضو و غسل به دلیل مقتضیات زمان در گذشته نبوده است؟

### پرسش

آیا وضع حکم وضو و غسل به دلیل مقتضیات زمان در گذشته نبوده است؟

### پاسخ

احکام وضو و غسل، احکامی موقت و مربوط به زمانی خاص نیست تا گفته شود به دلیل مقتضیات آن زمان صادر شده است، بلکه احکامی هستند که برای همه انسان ها در تمامی سده ها و زمان ها می باشند و دلیل این امر را باید در جاودانگی احکام اسلام دانست. وضو و غسل به عنوان مقدمه عباداتی است که تکلیف هر مسلمانی در هر عصر و زمانی می باشد. وضو و غسل از مقدمات عبادات می باشند که بر اساس قرآن کریم و روایات موضوعیت دارند و انجام عبادت بدون آن ها محقق نمی شود. احکام شرعی که از آیات و روایات استفاده می شود، مقید به زمان و مکان خاصی نیست، از این رو دلیلی بر این نداریم که بگوییم غسل و وضو مربوط به زمان خاصی بوده است. اگر در آیه یا روایتی تقید به زمان و مکان خاص باشد، آن را می پذیریم و از آن پیروی می کنیم.

به عبارت دیگر: دو گونه احکام داریم: احکام ثابت (که احکام اولیه هستند) و احکام ثانوی (که قابل تغییر با توجه به مقتضیات زمان هستند و شرایط و ویژگی های خاص دارند) روایات نیز به آن ها اشاره شده است.

احکام عبادی (عبادات) از نوع اول هستند و قابل تغییر و تبدیل نیستند.

## فلسفه وضو و غسل چیست؟ (پ)

### پرسش

برای پاسخ به این سؤال لازم است مطلبی را در مورد فلسفه احکام مطرح کنیم تا مقدمه ای بر پاسخ این سؤال و سؤال قبلی باشد. بسیار می پرسند: چرا لازم است نماز بخوانیم؟ چرا باید برای نماز وضو بگیریم؟ چرا در اسلام استفاده از ظروف طلا و نقره حرام است؟ چرا دفن کردن میت لازم است؟ چرا خوردن گوشت مردار جائز نیست؟ چرا نماز صبح دو رکعت است؟ و از این قبیل پرسش ها.

برای این که پاسخ تمام سؤالات فوق و از این دست سؤال ها و چراها روشن شود، بهتر است یک اصل اساسی و قاعده کلی درباره فلسفه احکام بیان شود تا در همه موارد قانع کننده باشد. وقتی که به زندگی روزانه خود می نگریم، می بینیم هنگامی که مثلاً بیمار می شویم و به پزشک مراجعه می کنیم، پزشک نسخه ای که در آن چند دارو نوشته شده، برای ما تجویز می کند و دستور می دهد که هر روز و هر چند ساعت فلان دارو را مصرف کنید و از خوردن فلان و فلان غذا پرهیز نمایید.

بدون این که از خصوصیات داروها سؤال بکنیم، دستورهای او را عمل می کنیم، چون به دانش و تخصص او در رشته طب معتقدیم و می دانیم جز درمان و بهبود ما منظور دیگری ندارد. این مثال و نظائر آن روشن می کند که اگر انسان به علم و دانش کسی ایمان داشته باشد و او را متخصص بدانند، نیز بدانند نظر بدی در کار نیست، قطعاً دستورهای وی را بدون چون و چرا عمل می کند. حال اگر در مورد آن شخص اعتقاد قطعی

و یقینی داشته باشد که مرتکب خطا و اشتباه نمی شود و در حرفه خود متخصص ترین است. مطمئن این حالت در او بسیار قوی تر است.

احکام و مقررات دینی هم نسخه هایی است که پیامبران الهی و پیشوایان دین از طرف خدا برای بشر آورده اند تا سعادت و خوشبختی آنان را از هر جهت تأمین نمایند. بدیهی است وقتی اعتقاد داشته باشیم که این احکام از علم بی پایان الهی سرچشمه گرفته و به حکمت و لطف و مهربانی خدا نیز ایمان داشته باشیم، هم چنین بدانیم پیامبران در تبلیغ و رساندن پیامهای الهی گرفتار خطا و لغزش و اشتباه نمی شوند، یعنی به معصوم بودن آنان معتقد باشیم، در این صورت با کمال جدیت و بدون هیچ اضطراب، در عمل کردن به دستورهای دینی می کوشیم و احتیاج و نیازی نمی بینیم از خصوصیات فلسفه احکام و مقرراتی که قرار داده شده، سؤال نماییم، زیرا می دانیم خدا دانشی بی پایان دارد و هر چه مقرر کرده، به خیر و صلاح ما بوده است. و انبیای الهی نیز در بیان احکام اشتباهی نکرده اند.

اگر کسی در وجود خدا، یا در دانش و حکمت او، یا در حقانیت انبیا و معصوم بودن آنان تردید داشته باشد، لازم است قبل از این سؤال، در اصل اعتقاد به خدا و صفات او و درباره حقانیت انبیا و صفات آنان بحث و تحقیق کند.

بنابراین کسانی که پایه توحید خود را محکم ساخته اند و طبق دلیل های قطعی عقیده دارند که قانون گذار اسلام (خدا) بی نیاز مطلق و دارای علم و حکمت بی پایان است،

تردیدی نخواهند داشت که تمام احکام و مقررات و دستورهای اسلامی که پیامبر از طرف خدا آورده است، دارای مصالح و فوایدی می باشد. چنین افرادی همیشه در صدد پیروی از دستورهای الهی هستند و دانستن و ندانستن جزئیات فلسفه احکام، در روحیه آن ها اثری نخواهد داشت.

البته نمی گوییم کسی نباید از فلسفه احکام غ کند و یا نباید دنبال تحقیق و جستجو برآید، زیرا شکی نیست که هر کسی این حق را دارد که با تمام وسائل ممکن، برای آگاهی از اسرار احکام و قوانین دینی بکوشد. خوشبختانه امکانات زیادی هم برای این کار موجود است، چنان که در قسمتی از آیات و بسیاری از کلمات پیشوایان بزرگ دین، توضیحاتی درباره فلسفه احکام وارد شده است. از طرفی یک سلسله قرائن عقلی که با پیشرفت علوم، روز به روز افزایش می یابد، پرده از روی بسیاری از این اسرار برداشته است.

در عین حال اگر از حکمت برخی از احکام و دستورات آگاهی نیافتیم این مسئله ناشی از ضعف فهم و دانش ماست نه آن که حکمتی در آن وجود نداشته باشد یا آن را به واسطه ندانستن حکمت آن ترک کنیم در حالی که به صورت کلی می دانیم که حتما در آن مصالحی وجود دارد.

خلاصه: با این که حق سؤال داریم و تا اندازه ای هم امکانات موجود است، ولی نباید هرگز انتظار داشته باشیم که با دانش و معلومات محدود بشری، به تمام جزئیات و اسرار و فلسفه احکام دست یابیم. دست نیافتن به اسرار و مصالح و مفاسد احکام غیر از آن است که مصلحتی یا مفسده ای در احکام نباشد.

حضرت رضا(ع)

می فرماید می بینیم که خدای متعال چیزهایی را حلال کرده است که مردم در زندگی و ادامه اش به آن نیازمند هستند و برای آنان مصلحت و فائده ای دارد، و چیزهایی را حرام کرده که علاوه بر این که مورد نیاز بشر نیست، موجب فساد و فنا و نیستی او می باشد"؛ (۱)

بر همین اساس دانشمندان دینی می گویند: احکام شرع تابع مصالح و مفاسد است، یعنی چیزی بدون جهت حلال یا حرام نشده است. البته وقتی گفته می شود: فلان کار به مصلحت بشر است، نباید فقط فواید جسمی و بهداشتی به نظر آید، بلکه فواید جسمی، روحی، فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی و هر نوع فایده دیگر که فرض شود، همه جزء مصالح بندگان است. چه بسا یک حکم فایده جسمی نداشته باشد، ولی از نظر روحی باعث تهذیب و پاکی نفس شود، مثلاً سجده کردن و سرگذاشتن بر خاک اثر بهداشتی ندارد، ولی باعث تواضع و بندگی در مقابل پروردگار می شود و روح و روان انسان جلا پیدا می کند. نیز ممکن است فایده یک حکم از نظر فردی معلوم نباشد، ولی از نظر عمومی و مصالح عامه به نفع جامعه باشد، مثلاً اگر استفاده از ظروف طلا و نقره رواج پیدا کند، مفاسد اقتصادی و روحی و روانی بسیاری در جامعه به جا می گذارد و باعث اختلاف طبقاتی عظیم در جامعه می شود.

امّا بحث درباره موارد سؤال که فلسفه وضو و غسل چیست، یا چرا با وجود این که انسان حمام کرده، نیاز به وضو یا غسل دارد، یا میتی که بدنش کاملاً تمیز است، نیاز به غسل دارد، همان طور که گفته شد: این

احکام و دستورهای خدا است و اگر ما معتقد به اصول دین باشیم، این گونه تعبدیات برای ما حلّ شده است. اما این احکام خالی از فلسفه و حکمت نیستند، همان طور که از امام علی بن موسی الرضا(ع) نقل شده است که: "برای این به وضو مأمور شده ایم که بندگان هنگامی که در پیشگاه خدا می ایستند و با او مناجات می کنند، پاک باشند و از آلودگی ها و نجاستها دور باشند و قلب انسان برای قیام در پیشگاه خدا نورانی و با صفا باشد".(۲)

بنابراین وضو هم جسم را نظیف می کند و هم از نظر معنوی به وسیله قصد قربت، اثر تربیتی خوبی برای انسان دارد و موجب قرب الهی می شود. در عین حال که موجب تذکر و یاد آوری انسان و آماده کردن او به ایستادن در مقابل پروردگار می شود.

غسل نیز همین طور است. وقتی که انسان جنب شد، گرچه قبلاً بدنش تمیز بوده یا قبل از جنابت حمام کرده، ولی با جنابت دوباره ترشحاتی در بدن ایجاد می شود و به اصطلاح در اوج لذت جنسی که معمولاً مقارن خروج منی است، سلسله اعصاب پاراسمپاتیکی بر اعصاب سمپاتیکی پیشی می گیرد و تعادل به شکل منفی به هم می خورد. این موضوع ثابت شده که برای تعادل اعصاب به هم خورده، تماس آب با بدن بسیار مؤثر است. از این رو باید تمامی بدن را شستشو داد چون تمامی بدن در حال جنب شدن تحریک می شود و ترشحاتی از بدن خارج می شود که با غسل کردن از بین می رود، با قصد قربت کردن قرب معنوی حاصل می شود.

مسئله تذکر و یاد



آوری خداوند را روح عبادات را تشکیل می دهد نیز نباید فراموش کرد و فوایدی که ذکر و یاد خداوند برای انسان و تأثیری که در اعمال و رفتار انسان دارد خد بحث مستقلى است.

غسل و وضو هر دو عبادتند و باید با قصد قربت انجام شوند. این اعمال، غیر از این که باعث تمیزی و نظافت جسمانی هستند، روح و قلب را صفا و جلا می دهند و در آن حال انسان احساس نزدیکی و قرب به خدا دارد. فایده غسل و وضو تنها نظافت جسمانی نیست تا کسی بگوید وقتی که بدن انسان تمیز است، چرا باید غسل یا وضو انجام دهد. فوائد دیگری غیر نظافت بر این عبادات مترتب است که یکی از مهم ترین آن ها احساس قرب معنوی و تذکر و یاد آوری انسان در مواقع مختلف از زندگی و اظهار تعبد و تسلیم انسان در مقابل پروردگار است در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: "الوضو على الوضو نورٌ على نور (۳) وضو بعد از وضو، نور علی نور است". یعنی باعث نورانیت چند برابر می شود.

پیامبر (ص) فرمود: "اگر انسان با طهارتی دوباره وضو بگیرد، برای او ده حسنه و ثواب نوشته می شود". (۴)

غسل و وضو از جمله طهارت هایی است که غیر از جنبه نظافت و تمیزی بدن، باعث نورانیت قلبی و صفا و جلالی روح می شود.

پی نوشت ها:

(۱) بحار الانوار، ج ۶، ص ۹۳.

(۲) تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۹۳.

(۳) محمدی ری شهری میزان الحکمه، عنوان ۴۱۰۶.

(۴) همان.

**لاک و حنا هر دو سطح ناخن را می پوشانند. چرا لاک وضو را باطل می کند، ولی حنا وضو را باطل نمی کند؟**

**پرسش**

لاک و حنا هر دو سطح ناخن را می پوشانند. چرا لاک وضو را باطل می کند، ولی حنا وضو را باطل نمی کند؟

**پاسخ**

رنگ به تنهایی مانع وضو شمرده نمی شود اما اگر جرم داشته باشد، مانع محسوب می شود. چون لاک ناخن علاوه بر رنگ، جرم دارد و مانع رسیدن آب به اعضای وضو است، وضو با آن صحیح نیست. اما حنا رنگ دارد، ولی جرم ندارد و رنگ مانع رسیدن آب نیست. (۱)

پی نوشت ها:

## فلسفه احکام نماز

### چرا باید از خدا ترسید؟

#### پرسش

چرا باید از خدا ترسید؟

#### پاسخ

۱- ابتدا باید توجه کنیم که معنای ترس از خدا چیست؟ ترس از خدا به معنای ترس از مسئولیت هایی است که انسان در برابر او دارد. ترس از این که در ادای رسالت و وظیفه خویش کوتاهی کند و به خوبی انجام وظیفه نکند و به عبارتی ترس از گناهان خود است. حضرت علی (ع) در این زمینه می فرماید: (( ولا يخافن الا ذنبه ؛ هیچ یک از شما ترس نداشته باشد مگر از گناه خویش ))، ( نهج البلاغه ، کلمه ۸۲ ). ۲- سرچشمه های ترس از خدا چیست؟ ترس از خدا سرچشمه های مختلفی دارد به قرار ذیل: الف) همان اعمال ناپاک و افکار آلوده سبب ترس می گردد. ب) مقربان به خاطر قرب به ذات پاکش کمترین ترک اولی و غفلت مایه وحشت آنها می شود ( این دو مورد را خوف از تقصیر گویند ). ج) گناه مقربان هنگامی که تصور آن ذات نامحدود و بی پایان را می کنند و در مقابل به قصور ذاتی خود نظر می کنند حالت خوف به آنها دست می دهد ( خوف از قصور ) خداوند در این زمینه می فرماید: (( الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم ؛ آنها کسانی هستند که وقتی نام خدا برده می شود دلهایشان مملو از خوف پروردگار می گردد ))، ( حج ، آیه ۳۶ ). ۳- بهتر است در اینجا اشاره به فرق میان خوف و خشیت بکنیم بدین صورت که

۱- برخی مانند راغب اصفهانی گفته اند: فرق میان این دو این است که خشیت خوفی است که توأم با تعظیم و بیشتر ازدانایی ناشی می شود. لذا خدای سبحان آن را به علما اختصاص داده می فرماید: (( انما يخشى الله من عباده العلماء )) . ۲- بعضی نیز گفته اند: خوف هم از امر ناخوشایند حاصل می شود و هم از ناحیه کسی که ممکن است این ناخوشایندی را به آدمی برساند. هم گفته می شود: من از مرض خوف دارم و هم گفته می شود: من خوف دارم از این که فلان چیز مریضم کند. برخلاف خشیت که تنها از آورنده شر است و لذا گفته می شود: (( خشيت الله ؛ من از خدا ترسیدم )) ولی گفته نمی شود: (( خشيت المرض ؛ از مرض ترسیدم )) . ۳- برخی هم مانند علامه طباطبایی می فرمایند: ظاهراً فرق میان آن دو این است که خشیت به معنای تاثیر قلبی از اقبال و روی آوردن شرح یا نظیر آن است و خوف به معنای تاثیر عملی انسان است به این که از ترس در مقام اقدام برآمده وسایل گریز از شر و محذور را هم فراهم سازد. هر چند که در دل متاثر نگشته، دچار هراس نشده باشد. آنگاه علامه در مقام استدلال بر مدعای خویش چنین می آورد: و لذا می بینیم خدای سبحان در توصیف انبیا(ع) می فرماید: (( ولا يخشون احداً الا الله )) ، ( احزاب ، آیه

۳۹) و ترس از غیر خدا را از ایشان نفی می کند و حال آن که خوف را در بسیاری از جاها برای آنان اثبات نموده از آن جمله می فرماید: (( فاوجس فی نفسه خیفه موسی ؛ در خود احساس ترس نمود ))، ( طه ، آیه ۶۷ ). و نیز می فرماید: (( و اما تخافن من قوم خیانه ؛ و اگر از مردمی ترس خیانتی داشتی ))، ( انفال ، آیه ۵۸ - ترجمه المیزان ، ج ۱۱ ، ص ۵۲۵ ). ۴- بین خدا ترسی و آگاهی ارتباط تنگاتنگ حکم فرماست . به علت این که خدا ترسی نتیجه هدایت به سوی خداست ، هر چقدر معرفت انسان به خدا از عمق بیشتری برخوردار باشد به آن اندازه ترسش هم عمق پیدامی کند . اساساً باید گفت هرگز خشیت بدون معرفت حاصل نمی شود و لذا در آیه ۲۸ سوره فاطر می خوانیم: (( انما یخشی الله من عباده العلما )) به همین جهت باید گفت خوف ناشی از معرفت شرط اول بهستی شدن است . ۵- همان طور که انسان در عیان از خدا می ترسد، در نهان نیز بایستی از او بترسد . زیرا تا در دلی خوف خدا نباشد و در نهان و آشکار احساس مراقبت یک نیروی معنوی برخورد نکند، انذارهای انبیاء و اولیایی اثر خواهد بود . برای همین است که خدا می فرماید: (( انما تنذر الذین یخشون ربهم بالغیب ؛ تو فقط کسانی را انذار می کنی که از پروردگار خود در غیب و پنهانی می ترسند

(( ( فاطر، آیه ۱۸) . باز در اوصاف بهشتیان می فرماید : (( من خشی الرحمن بالغیب ؛ همان کسی که از خداوند رحمان در نهران بترسد )) ، ( ق ، آیه ۳۳) . همانند داستان حضرت یوسف و زلیخا. علت ترس انسان از خدا نخست متذکر می شویم که خداوند متعال در موضوع ترس دو تعبیر مختلف دارد : گاهی می فرماید : کسی که از پروردگارش بترسد مانند (( من خشی الرحمن )) و گاهی هم می فرماید : کسی که از مقام پروردگارش بترسد مانند : (( و اما من خاف مقام ربه )) ، ( نازعات ، آیه ۴۰) . ۱- مفسرین درباره این که منظور از مقام چیست سه احتمال داده اند : الف ) منظور مواقف قیامت است . ب ) مراد علم خداوند و مقام مراقبت او نسبت به همه انسان ها است . ج ) مقصود مقام عدالت اوست چرا که ذات مقدس او مایه خوف نیست . ۲- در این که خوف از مقام پروردگار چیست ، در میان مفسرین از چهار احتمال سخن گفته شده است : الف ) خوف از مواقف قیامت و حضور در پیشگاه او برای حساب است . ب ) خوف از مقام علمی خدا و مراقبت دائمی او نسبت به همه انسان ها است . ج ) منظور ترس از خداست نه به خاطر آتش دوزخ و خوف از فوت لذت های نفسانی در بهشت ( طمع در نعیم بهشت ) ، بلکه تنها به خاطر مقام پروردگار و جلال او خایف

است . د ) منظور از مقام پروردگار مقام عدالت اوست و خوف از عدالت نیز بازگشت به خوف از اعمال خود انسان می کند، ( ترجمه تفسیر المیزان ، ج ۱۹ ، ص ۲۱۶ ) . ۳- علامه طباطبایی در تفسیر مقام می فرماید : کلمه مقام مصدر میمی و به معنای قیام است که به فاعل خودش یعنی کلمه ( رب ) اضافه شده و مراد به قیام خدای تعالی علیه وی این است که خداوند هنگامی که بنده اش عملی انجام می دهد بالای سرش ایستاده و ناظر عمل او است ، اما نه ایستادن یک کارفرما و سرکارگر بالای سر کارگر، بلکه معنای قیام خدا احاطه و علم خدا است به آنچه بنده می کند و ضبط عمل بنده و جزا دادن به وی است . آنگاه ایشان به تفسیر چگونگی خوف از مقام پروردگار بدین صورت می پردازند . باید بگوییم خوف هم مانند عبادت مراحلی دارد و خوف در آیه فوق ظهور در هیچ یک از این دو قسم خوف ؛ یعنی ، خوف از عذاب و خوف از فوت لذت های نفسانی در بهشت ندارد . چون خوف از آگاهی خدا و نیز خوف مقام پروردگار تاثیر خاصی است که برای بنده بدان جهت که بنده است و در برابر ساحت عظمت و کبریایی مولایش حقیر و ذلیل است به دست می دهد و باعث می شود آثاری از مذلت و خواری در قبال عزت و جبروت مطلقه خدای تعالی از او ظهور کند و این معنای از خوف همان خوفی است که خدای تعالی ملایکه مکرمین را بدان ستوده است با این که ملایکه معصوم هستند،

## چرا امام جماعت (ظاهراً) منحصر شده است به روحانیت در حالی که اسلام شرط امام جماعت را عدالت یکی از شرایط امام جماعت قرار داده است؟

### پرسش

چرا امام جماعت (ظاهراً) منحصر شده است به روحانیت در حالی که اسلام شرط امام جماعت را عدالت یکی از شرایط امام جماعت قرار داده است؟

### پاسخ

قبل از پاسخ به سؤال شما، لازم است توضیحی از استاد شهید مطهری در مورد کلمه روحانیت بیاوریم که در متن سؤال جنابعالی آمده که خالی از فایده نیست و بعد به اصل سؤال پردازیم.

متفکر شهید استاد مرتضی مطهری در کتاب خاتمیت می فرمایند: "لفظ (روحانی) که خیلی جدیدالولاده است، معاصر است با خودمان، یعنی با نسل ما. شما در شصت هفتاد سال پیش، یعنی قبل از مشروطه، یک جا پیدا نمی کنید که به علمای دین روحانین گفته باشند. این اقتباس از مسیحیت است. مسیحیها روی حساب اینکه در نظر آنها روح از تن، آخرت از دنیا، معنی از ظاهر جدا است، و عالم دینی باید اصطلاح تارک دنیا باشد، به علمای خودشان می گفتند روحانیون، و بعد هم این اصطلاح در ایران ما شایع شد. به هر حال اسلام جزء کارهایی که نکرده است یکی این است که برای علمای دین اسم مخصوص انتخاب نکرده است" (۱)

اما اینکه سؤال فرمودید چرا منحصر شده به روحانیت یا به تعبیر دقیق تر چرا منحصر شده به علماء؟ در جواب این شبهه نیز استاد مطهری در همان کتاب می فرمایند: "[اسلام] لباس مخصوص هم انتخاب نکرده است، یعنی اسلام نگفته است آن عده که علمای دین اند چون علمای دین اند باید یک لباس مخصوص داشته باشند. البته مسلم است که افرادی که عمامه به سرشان می گذارند یا ردا می پوشند، مجموعاً با مقایسه با لباس دیگران که امروز

شایع است، لباسشان به لباس پیغمبر اکرم (نزدیک تر است. این اختصاص به علماء ندارد، شما هم اگر به قصد اینکه چون پیغمبر اکرم) عمامه به سر می گذاشته است، عمامه بگذارید و قصد تأسیی داشته باشید، شاید اجر و ثوابی داشته باشید. اگر کسی خیال کند که اسلام برای علمای دین یک لباس به خصوص وضع کرده و گفته است که چون تو عالم دینی هستی باید لباسی داشته باشی که با غیر عالم فرق بکند، خیر، ما در دین یک چنین چیزی نداریم. ما در اخبار و احادیث، باب لباس پوشیدن و کیفیت لباس پوشیدن، آداب و مستحبات آن داریم، ما هیچکدام اختصاص به علماء ندارد، اگر یک لباس با کیفیت بالخصوصی مستحب باشد همینطور که برای عالم مستحب است برای غیر عالم هم مستحب است، و اگر مکروه باشد همان جوری که برای علما مکروه است برای غیر علما هم مکروه است.

اگر امروز در پاره ای از تشریفات به علماء مراجعه می کنند، از آن جهت است که خود مردم می خواهند، چون به علماء اعتقاد بیشتری دارند، والا اسلام نگفته است، مثلاً امام جماعت.

آیا اسلام گفته است که امام جماعت باید از علماء باشد؟ خیر، گفته است که باید عادل باشد، ولی البته چون مردم از نظر عدالت به علماء بیشتر اعتماد دارند، کم اتفاق می افتد که برای امام جماعت، غیرعالمی را انتخاب بکنند. امام جماعت از نظر فضائل انسانی: تقوا، علم، سیادت، حتی احیاناً از نظر صباحت منظر و زیبایی، از نظر هر چیزی که برای بشر خوبی شمرده می شود، هر چه فضائل بیشتری داشته باشد بهتر



است، ولی به هر حال این یک وظیفه اختصاصی که مربوط به علماء باشد نیست." (۲)

در تکمیل پاسخ به سؤال شما فتوای ۱۲ تن از مراجع معظم تقلید را از کتاب توضیح المسائل مراجع ذکر می کنیم، لازم به ذکر است در جاهایی که مراجع معظم اختلاف فتوی داشته باشند اختلاف فتوی آنها با ذکر اسم مبارکشان آمده است. این نکته را نیز تذکر می دهیم که در مورد امام جماعت، به خصوص در مورد عدالت امام جماعت به باید سهل انگاری کرد و نه وسواسی بود بلکه آنچه مراجع فرموده اند کفایت می کند.

شرایط امام جماعت :

مسأله ۱۴۵۳ امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند. ۱ و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد ۲ و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر جایز نیست ۳ و احتیاط واجب آن است که امام زن نیز مرد باشد.

فاضل : و نیز امام جماعت بنا بر احتیاط واجب باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد. (پایان مسأله)

گلپایگانی : بلکه در غیر نماز میت احتیاط لازم آن است که زن امامت نکند هر چند مأموم زن باشد...

صافی : و در غیر نماز میت امامت زن برزنها کراهت دارد ...

زنجانی : و اقتدا کردن به بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست؛ ولی بچه ممیز، می تواند در نماز جماعت شرکت کرده و اقتدا نماید و احکام جماعت هم بر آن بار می شود.

مکارم : ولی امامت زن برای زن مانعی ندارد. و هر انسانی حلال زاده است خواه مسلمان یا

غیر مسلمان، مگر این که خلاف آن ثابت شود.

سیستانی : وصحت اقتداء به بچه ده ساله اگر چه خالی از وجه نیست ولی خالی از اشکال هم نمی باشد.

۳. اراکی، گلپایگانی، صافی : مانعی ندارد. (پایان مسأله)

خوئی، تبریزی : مانعی ندارد، اگر چه آثار جماعت براو مترتب نمی شود.

بهجت : مسأله امام جماعت باید شیعه دوازده امامی، عاقل، عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و بنا بر احتیاط باید بالغ باشد و نیز اگر مأموم مرد است، امام او هم باید مرد باشد.

بهجت : مسأله ۱۱۷۱ عدالت معتبر در امام جماعت عبارت است از حسن ظاهر یعنی دوری جستن از گناهان کبیره بطوری که ظاهر احوال شخص به طور ظنی دلالت کند که او بنا بر ترک گناه دارد نه آن که اتفاقاً چند روزی گناه را ترک کرده باشد. و مأموم باید این حسن ظاهر را احراز کند و اصرار بر گناهان صغیره به منزله گناه کبیره است.

بهجت : مسأله ۱۱۷۳ اگر امام جماعت در بین نماز از قیام عاجز شد لازم است مأموم نیت فرادی کند و نماز خود را بخواند و همچنین است هر نقصی که مانع از اقتدا است.

مکارم : مسأله ۱۲۶۸ "عدالت"، یک حالت خداترسی باطنی است که انسان را از انجام گناه کبیره و تکرار گناه صغیره باز می دارد و همین اندازه که با کسی معاشرت داشته باشیم و گناهی از او نبینیم، نشانه وجود عدالت است و این را "حسن ظاهر" که حاکی از ملکه باطن است، می گویند.

مسأله ۱۴۵۴ امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید. این مسأله، در رساله آیت... بهجت نیست.

منابع و مأخذ :

۱. خاتمیت، استاد مرتضی

۲. همان

۳. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۱۹

توضیح المسائل مراجع، جلد اول، ص ۸۱۹ و ۸۲۰

## اهمیت سیاسی نماز در چیست

### پرسش

اهمیت سیاسی نماز در چیست

### پاسخ

سیاست نماز در آن است که اول شروع

نماز ((الله و اکبر)) می گوئیم و خدا را از هر قدرتی

بالاتر می دانیم لذا نماز گزار مرعوب قدرت ها و

ابر قدرت ها نمی باشد. قبل از شروع حمد ((اعوذ بالله

من الشیطان الرجیم)) می گوئیم و از شیاطین جن و

انس به خدا پناه می بریم و از آنها دوری و بی زاری

می جوئیم، در سوره حمد با گفتن ((ایاک نعبد و ایاک

نستعین)) باز عبادت و استعانت را مختص به خدا

می کنیم و از کرنش و عبادت قدرت ها در صحنه

سیاست و استعانت از حمایت آنان خود را بی نیاز

می دانیم و در آخر از خدا می خواهیم ما را در همه

صحنه ها به راه راست هدایت کند ((غیر المغضوب

علیهم)) یهود ((والاضالین)) مسیحیت و این در واقع

نفی خطوط انحرافی در عقیده و عمل و سیاست

است و آنگاه که در پایان نماز سلام به همه مومنین

می دهیم ((السلام علیکم و رحمه الله و برکاته))

وحدت و یکدلی مسلمین را به نمایش می گذاریم و

در شهادت به نبوت پیامبر(ص) و سلام بر آن

حضرت استمرار و اهتزاز پرچم پرشکوه اسلام را

تضمین می کنیم و وقتی نمازها را به جماعت

می خوانیم شکوه ایمان و قدرت اسلام را به جهانیان

نشان می دهیم و...

## اگر اسلام با تجمل گرایی مخالف است پس چرا توصیه کرده است که با بهترین لباس نماز بخوانید؟

### پرسش

اگر اسلام با تجمل گرایی مخالف است پس چرا توصیه کرده است که با بهترین لباس نماز بخوانید؟

### پاسخ

از مستحبات نماز این است که نمازگزار، لباسی ساده و تمیز بپوشد (نه فاخر و قیمتی) و خود را با انواع بوهای خوش، معطر کند و با پاکی و نظافت در درگاه الهی حاضر شود؛ این نه تنها تجمل و زینت نیست؛ بلکه احترام به ساحت الهی و بزرگداشت عظمت و بزرگی او است. نمازگزار در محضر آفریدگاری توانا و دانا، به عبادت و نیایش می پردازد و با او به مناجات و راز و نیاز می پردازد پس چه بهتر که در این حال، بهترین لباس های خود را بپوشد، از انواع عطرها استفاده کند، سر و صورت خود را مرتب سازد و با دلی آماده و تنی پاک، نماز بخواند.

این رفتار انسان، باعث جلب رضایت الهی و دریافت پاداش ها و عنایت های خاص او می شود.

## دلیل اینکه مستحب است که مردان جلوتر از زنان نماز بخوانند چیست ؟

### پرسش

دلیل اینکه مستحب است که مردان جلوتر از زنان نماز بخوانند چیست؟

## پاسخ

آدمی در حال عبادت خود را در محضر خدا می بیند و با او سخن می گوید و به راز و نیاز با او بر می خیزد. با مروری به روایات و احکام آداب نماز دو نکته به خوبی جلوه گر است:

۱. اجتناب از هر آنچه که باعث توجه به غیر خدا است.

۲. رعایت عفت و حیا به ویژه برای زنان.

از آنجا که زن همانند گل است و خواسته یا ناخواسته چشم های محرم یا غیر محرم را می رباید، شارع مقدس برای صیانت زن، دستوراتی واجب یا مستحبی را در نماز یا غیر آن داده است؛ آب ریختن به دست ها از داخل آرنج هنگام وضو، کنار هم قرار دادن پاها هنگام قیام، ابتدا زانوها را روی زمین قرار دادن پیش از رفتن به سجده، گذاشتن آرنج ها و شکم بر زمین و چسباندن اعضای بدن به یکدیگر هنگام سجده و... همگی نشان دهنده آن است که این کارها مانع از در معرض دید قرار گرفتن برجستگی های بدن زن به ویژه در نماز که با نشستن و برخاستن و رکوع و سجود همراه است خواهد بود - تصور این امر به ویژه در زنانی که چادر نمی پوشند راحت تر است - از جمله دستورات دیگر برای صیانت زن جلوتر قرار گرفتن مردان از زنان در هنگام نماز با تأکید بیشتر و در جاهای دیگر با تأکید کمتری است.

این ادب، از نوع حرکت حضرت موسی و دختر حضرت شعیب به خوبی نمایان است. هنگامی که دختر حضرت شعیب به درخواست

پدرش از حضرت موسی دعوت کرد. براساس برخی روایات، دختر برای راهنمایی، از پیش رو حرکت می کرد و موسی از پشت سرش. باد بر لباس دختر می وزید و ممکن بود لباس را از اندام او کنار زند، حیا و عفت موسی اجازه نمی داد چنین شود به دختر گفت من از جلو می روم، بر سر دو راهی ها مرا راهنمایی کن.

حاصل آن که دلیل این حکم، روایات متعددی است که از پیشوایان معصوم رسیده است و شاید یکی از حکمت های آن چنان که گفته آمد اهتمام و اصرار شارع بر حفظ عفت و حیا زنان و دور نگه داشتن مرد از توجه به غیر خدا هنگام نماز باشد.

**چرا با این همه سفارشات قران کریم و معصومین بعضی از مراجع بخصوص آیه الله لنکرانی فرموده اند: اگر پدر و مادری عمدا یا سهوا نماز را ترک کند قضای آن بر گردن پسر بزرگتر است. با این حساب آن پدر و مادر بی نماز از نماز با ز خواست نمی شوند؟ زیرا بر گردن پسر بزرگتر**

### پرسش

چرا با این همه سفارشات قران کریم و معصومین بعضی از مراجع بخصوص آیه الله لنکرانی فرموده اند: اگر پدر و مادری عمدا یا سهوا نماز را ترک کند قضای آن بر گردن پسر بزرگتر است. با این حساب آن پدر و مادر بی نماز از نماز با ز خواست نمی شوند؟ زیرا بر گردن پسر بزرگتر است. و بعضی همین را بهانه می گیرند و می گویند نماز بر گردن پسر بزرگمان است و اگر او نخواند نماز ما هم که بر او واجب است پسر بزرگش باید بخواند و همینطور الی آخر آیا این حرفها صحت دارد؟ اگر نه پس چرا مراجع تقلید با این احکام مردم را گمراه می کنند؟ آیا آن کس که نماز می خواند با آن که نمی خواند وظیفه خود را بر دوش پسر بزرگتر می اندازد یکسان است؟

### پاسخ

در پاسخ به سؤال شما دوست عزیز توضیح چند نکته ضروری است:

۱. آنچه که در فتوای برخی مراجع معظم از جمله آیت الله فاضل آمده این است که «پدر در صورتی که به جهت عذری نتوانسته نمازش را به جا آورد؛ پس از مرگش بر پسر بزرگتر او واجب است انجام دهد و اما در صورتی که پدر از روی نافرمانی نمازش و یا به خاطر مرض و سفر نتوانسته روزه اش را انجام دهد بر پسر بزرگتر احتیاط واجب قضای نماز و روزه پدر است چنان که در مورد روزه و نماز فوت شده مادر هم چنین است» (توضیح المسائل آیت الله فاضل، ص ۲۳۱، بحث قضای نماز پدر و مادر).

۲. نکته دیگر آن وجوب خواندن نماز و

روزه فوت شده از پدر و مادر بر پسر بزرگتر به این معنی نیست که اگر پدر و مادر در انجام تکالیف خود کوتاهی کرده باشند مورد مؤاخذه نباشند از این رو پدر و مادر هم مثل همه مردم دیگر، در برابر اعمال خود مسؤول بوده و حتماً بازخواست می شوند و هرگز این مسأله نباید بهانه به دست افراد بدهد و به فکر ترک نماز و روزه بیفتند زیرا اگر عمداً و بدون عذر ترک کند دچار عقوبت شدید می شوند علاوه بر این که در بسیار موارد مشاهده شده فرزندان به وصیت پدر و مادر عمل نمی کنند و قضای اعمال آنها را انجام نمی دهند.

۳. یکی از علل وجوب قضای روزه و نماز پدر و مادر بر پسر بزرگتر به خاطر زحمات و خیراتی است که پدر و مادر در حق فرزندان شان انجام داده اند و این دستور اسلامی نمایانگر عظمت و ارزش پدر و مادر است که در هیچ مکتبی جز اسلام مورد توجه واقع نشده است از این رو می بینیم قرآن کریم بعد از عبادت خدا احسان و احترام به پدر و مادر را مورد تأکید قرار می دهد: «وقضى ربك ان لا- تعبدوا الا- اياه و بالوالدين احسانا؛ و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را پرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید» (اسراء، آیه ۲۳).

۴. ثوابی که از ناحیه انجام دادن نماز و روزه فوت شده پدر و مادر توسط پسر بزرگتر به وی می رسد بسیار زیاد و برتر است که مسؤولیت و زحمت انجام آن در برابر ثواب یاد شده خیلی ناچیز است؛ گذشته از این

خیرات و برکات دنیوی و اخروی آن برای پسر بزرگتر فراوان بوده به گونه ای که به برکت او پدر و مادرش هم مشمول مغفرت و آموزش الهی واقع خواهند شد چنان که در روایت آمده است که خواندن قرآن فرزندان باعث می شود که خداوند از عذاب و سختی پدر و مادر بکاهد ولو کافر باشند (اصول کافی، ج ۲، باب فضل القرآن).

**با توجه به اینکه نماز اصول دین است و سفارش شده به آن چرا در قرآن درباره کیفیت نماز خواندن چیزی نیامده است و این همه اختلاف نظر به وجود آمده است.**

### پرسش

با توجه به اینکه نماز اصول دین است و سفارش شده به آن چرا در قرآن درباره کیفیت نماز خواندن چیزی نیامده است و این همه اختلاف نظر به وجود آمده است.

### پاسخ

قرآن کریم خود می فرماید: «هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین» (جمعه، آیه ۲).

این آیه می گوید یکی از وظایف و مسؤولیت های پیامبر اکرم (ص) تعلیم کتاب و حکمت است معلوم می شود که قرآن نیاز به تعلیم دارد و این طور نیست که هر کسی بتواند قرآن را بفهمد و مطالب و احکام آن را درک کند، قرآن می فرماید: «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا و اتقوا الله ان الله شدید العقاب؛ هر آنچه که پیامبر به شما دستور می دهد عمل کنید و آنچه که شما را نهی می کند اجتناب کنید و تقوای خدا داشته باشید. خدا شدید العقاب است و به سختی مجازات می کند» (حشر، آیه ۷).

بنابراین خود قرآن به ما دستور می دهد که از اوامر و دستورات پیامبر باید اطاعت کنیم و پیامبر خود فرمود: «صلوا کما رأیتمونی اصلی؛ نماز بخوانید همان طور که می بینید من نماز می خوانم» (بحار، ج ۸۲، ص ۲۷۹، چاپ بیروت).

و فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی لن تضلوا ان تمسکتم بها؛ من در بین شما دو چیز گرانبها قرار می دهم کتاب خدا و عترتم اهل بیتم که اگر تمسک به این دو کنید هیچ گاه گمراه نمی شوید» (بحار، ج ۲۳، ص ۱۴۷).

و فرمود «انا مدینه العلم و



علی بابها؛ که من شهر علمم، علی در آن است» (بحار، ج ۴۰، ص ۲۱۰، ب ۹۴، ح ۴).

بنابراین ما باید احکام دین و علوم و دانش های دینی و علوم نبوی را از طریق اهل بیت و علی و اولاد علی دریافت نماییم.

قرآن به ما دستور داده است: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم»؛ از خدا و از رسول خدا و اولی الامر اطاعت کنید (نساء، آیه ۵۹)

بنابراین خود قرآن به ما دستور اطاعت از پیامبر و اولی الامر (که مصداق بارز و درجه اول آن امامان معصوم است) را داده است.

از طرف دیگر پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «صلوا کما رأیتمونی اصلی»؛ همین طور که من نماز می خوانم شما نیز به جای آورید. بنابراین آنچه از احکام و دستورات نماز است همان دستوراتی است که خدا به پیامبر داده است و پیامبر برای ما بیان نموده است و احادیث پیامبر (ص) به وسیله اهل بیت آن بزرگوار و اصحاب و تابعین و علاقه مندان و ارادتمندان و دانشمندان حدیث و روایت با تحمل سختی ها و دشواری ها و با زحمت های فراوان محفوظ مانده است و در این راه سختی های فراوان کشیده اند و دانشهایی را برای درک و فهم و تجزیه و تحلیل و نقد و بررسی احادیث و روایات بنا نهاده و تأسیس نمودند.

در کتاب شریف وسایل الشیعه که بر اساس جمع آوری و ترتیب احادیث اهل بیت (ع) نوشته شده است و از جوامع روایی ثانوی به حساب می آید و مرجع علمی برای فقها و علما و دانشمندان است و برای مباحث علمی و فقهی به آن استناد می شود

بیش از هفت هزار روایات درباره نماز و خصوصیات و جزئیات آن از طریق اهل بیت پیامبر (ص) نقل نموده است.

و در هر یک از جوامع دیگر، جوامع اولی مثل کافی، فقیه، تهذیب و جوامع ثانوی مانند: بحار و سایل وافی نیز به همین ترتیب مقدار قابل توجهی از روایات درباره نماز و شرح و توضیح آن آمده است.

از جمله در وسایل ج ۳ ص ۵، (چاپ اسلامیة حدیث شماره ۴۳۸۳) از جوامع اولی (فروع کافی من لایحضره الفقیه و تهذیب) باضافه کتابهای علل الشرایع و معانی الاخبار و تفسیر عیاشی نقل می نماید.

از زراره نقل شده است که گفت از امام باقر از آنچه از نماز که خدای عز و جل واجب نموده است پرسیدم فرمود: پنج نماز در شب و روز.

گفتم آیا خدا آنها را نام برده و در کتابش بیان کرده؟ فرمود: آری، خدای تعالی به پیامبرش فرمود: «اقم الصلاه لدلوك الشمس الی غسق اللیل» (سوره اسراء، آیه ۷۸) و دلوك شمس موقع زوال آن است و بین دلوك شمس تا نیمه شب چهار نماز است که خدا آنها را نام برده و بیان کرده و بر ایشان وقت قرار داده. و غسق لیل نصف شب است. سپس خدای تبارک و تعالی فرمود: «و قرآن الفجر ان قرآن الفجر کان مشهودا» (سوره اسراء، آیه ۷۸)

پس این نماز پنجم است. و خدای تبارک و تعالی فرمود: «اقم الصلاه طرفی النهار» (سوره هود، آیه ۱۱۴) و دو طرف روز مغرب و صبح است.

« و زلفا من اللیل» (سوره هود، آیه ۱۱۴) که نماز عشاء است و خدای تعالی فرمود: « حافظوا علی

الصلوات و الصلوه الوسطی «(سوره بقره، آیه ۲۳۸) و صلوه وسطی نماز ظهر است و آن اول نمازی است که رسول خدا(ص) گذارد و ظهر وسط روز و وسط دو نماز صبح و عصر است « و قوموا لله قانتین « (سوره بقره، آیه ۲۳۸) و این آیه در روز جمعه نازل شد و رسول خدا(ص) در سفر بود پس پیامبر(ص) در نماز قنوت خواند (و دستها را برای قنوت و دعا بالا برد).

خوب است توجه داشته باشیم که اگر قرار است شخص مذکور مستقیماً از قرآن کریم استفاده نماید این آیات را چگونه عمل می نماید؟

«و من اللیل فاسجد له و سبحه لیلاً طویلاً»(سوره انسان، آیه ۲۶)

« و اسجد»(سوره علق، آیه ۱۹)

« و من اللیل فسبحه و ادبار السجود « (سوره ق، آیه ۴۰)

« الراكعون الساجدون»(سوره توبه، آیه ۱۱۲)

«فسبح بحمد ربك و كن من الساجدين « (سوره حجر، آیه ۹۸)

« انما یومن بآیاتنا الذین اذا ذكروا بها خروا سجدا»(سوره سجده، آیه ۱۵)

«تراهم ركعا سجدا» (سوره فتح، آیه ۲۹)

« و تسبحوه بكرة و اصیلاً» (سوره فتح، آیه ۹)

«یسبح له فیها بالغدو و الاصال»(سوره نور، آیه ۳۶)

« و اذکر ربك کثیرا و سبح بالعشی و الابکار»(سوره آل عمران، آیه ۴۱)

«و سبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس و قبل غروبها»(سوره طه، آیه ۱۳۰)

« و من آناء اللیل فسبح و اطراف النهار»(سوره طه، آیه ۱۳۰)

« و استغفر لذنبك و سبح بحمد ربك بالعشی و الابکار»(سوره غافر، آیه ۵۵)

« و سبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس و قبل الغروب»(سوره ق، آیه ۳۹)

«فسبح باسم ربك العظیم»(سوره واقعه، ۷۴ و

« سبح اسم ربك الاعلى » (سوره اعلى، آیه ۱)

« فسبح بحمد ربك و استغفره » (سوره نصر، آیه ۳)

« و من الليل فسبحه و ادبار النجوم » (سوره طور، آیه ۴۹)

« و سبحوه بكرة و اصيلا » (سوره احزاب، آیه ۴۲)

« ان لك في النهار سبحا طويلا » (سوره مزمل، آیه ۷)

« و من الليل فتهجد به نافلة لك » (سوره اسراء)

« قم الليل الا قليلا نصفه او انقص منه قليلا او زد عليه و رتل القرآن ترتيلا ان ناشئه الليل هي اشد و طا و اقوم قيلاً » (سوره مزمل)

« قد افلح من تزكى و ذكر اسم ربه فصلی » (سوره اعلى، آیه ۱۵)

« الذين يذكرون الله قياما و قعودا و على جنوبهم » (آل عمران، آیه ۱۹۱)

« و اذا قاموا الى الصلاة قاموا كسالى يراءون الناس و لا يذكرون الله الا قليلا » (سوره نساء، آیه ۱۴۲)

« و اذکر اسم ربك بكرة و اصيلا » (سوره انسان، آیه ۲۵)

« فاذا قضيتم الصلاة فاذكروا الله قياما و قعودا و على جنوبكم » (سوره نساء، آیه ۱۰۳)

به طور خلاصه با توجه به این آیات و دیگر آیات قرآن کریم ایشان باید اهل تهجد و نماز شب و تلاوت قرآن در شب و ذکر و عبادت و سجده و تسیح به هنگام صبح و شب و... باشند و همان چیزی را که خودش نماز می داند، دائما در همان حال باشد « فی صلاتهم دائمون » (سوره معارج، آیه ۲۳) و عمل خاصی را به عنوان نماز انجام می دهد و برای آن برخیزد و ذکر کثیر داشته باشد و گرنه به بیان صریح آیه قرآن منافق خواهد بود. « و اذا قاموا الى الصلاة قاموا كسالى و لا يذكرون الله الا قليلا » (سوره

نساء، آیه ۱۴۲) و تمام اوامر قرآنی را باید انجام دهد. به هر حال خوب است روشن شود که این همه آیات قرآن درباره ذکر و تسبیح و تلاوت قرآن و سجده و رکوع و قنوت و طهارت و مواقع خاصی سجده و ذکر و تسبیح و مانند اینها را چگونه عمل می کنند؟! و اگر می گوید نمی دانم که چه باید بکنم در این صورت جواب دهد که باین آیه قرآن « فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون » (نحل، آیه ۴۳ - انبیاء، آیه ۷) چه می کند اگر خود او اهل ذکر و قرآن و معارف دینی نیست) باید برود و از اهل ذکر پرسد.

و با این آیه قرآن که ... آفرماید: « و ما کان المومنون لینفروا کافه فلولاً نفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقوها فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون » (سوره توبه، آیه ۱۲۲)

چه می کند؟ آیا از آنهایی است که برای تفقه در دین رفته است و فقه دین یاد گرفته؟ یا از آنهایی است که از کلام و گفتار کسانی که علم دین یاد گرفته اند بهره مند می گردد؟

قرآن کریم خطاب به پیامبر گرامی (ص) می فرماید: « و انزلنا علیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیهم و لعلهم یتفکرون » (سوره نحل، آیه ۴۴)

معلوم می شود که آنچه که خداوند بر پیامبر نازل فرمود نیاز به تبیین و توضیح دارد.

قرآن مجید کتابی است که در اغلب موارد اصول و ارکان را بیان داشته و بیان جزئیات را به پیامبر (ص) واگذار کرده است به این آیه توجه کنید: « و انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیهم و لعلهم یتفکرون؛ و بر تو قرآن را نازل کردیم تا بر امت

آنچه فرستاده شده بیان کنی باشد که عقل و فکر به کار گیرند» (نحل، آیه ۴۴).

و در آیه دیگر فرموده است: «و ما انزلنا عليك الكتاب الا لتبين لهم الذي اختلفوا فيه؛ و ما قرآن را نازل نکردیم مگر برای این که حقیقت آنچه را که مردم درباره آن اختلاف می کنند را برای آنان روشن کنی» (نحل، آیه ۶۴).

بنابراین پیامبر(ص) در کنار و همراه قرآن و به نص صریح صدها آیه آن وظیفه دار تبیین آیات خدا و جزئیات امور برای مردم است، لذا فرمود نماز بخوانید آن گونه که من نماز می خوانم. و او نماز صبح را دو رکعت و... قرار داد و قرآن مجید ما را به اطاعت از آن حضرت فرا خوانده است. «ما اتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا؛ آنچه پیامبر برای شما آورده بگیرد و عمل کنید و آنچه را که نهی کرده ترک کنید» (حشر، آیه ۷).

### چرا اصل نماز در قرآن ذکر شده؛ ولی چگونگی آن در قرآن بیان نشده است؟

#### پرسش

چرا اصل نماز در قرآن ذکر شده؛ ولی چگونگی آن در قرآن بیان نشده است؟

#### پاسخ

مسائلی که به پیامبر «صلی الله علیه و آله» وحی شده بر دو گونه است:

بخشی از آن ها عبارت است از آیات «قرآن» که به پیامبر وحی شده و بخش دیگر، احکام و تعلیماتی است که جدا از قرآن و به عنوان شرح و بیان قرآن به پیامبر «صلی الله علیه و آله» وحی گردیده است و لازم نیست تمامی احکامی را که پیامبر «صلی الله علیه و آله» بیان می کند، همه به عنوان «قرآن» باشد.

از این رو، خداوند در قرآن مجید پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» را مبیین قرآن شناسانده، می فرماید: «و انزلنا اليك الذکر لتبين للناس ملنزل اليهم؛ و ما به سوی تو ذکر (قرآن) را نازل کردیم تا برای مردم آنچه به سويشان نازل شده بیان کنی».

بنابراین، قرآن و وجود رسول الله «صلی الله علیه و آله» مکمل یکدیگرند؛ چه اینکه با نبود هر یک امر تبلیغ و رسالت کامل نمی شود و یکی از حکمت های وجود ائمه «علیهم السلام» بعد از رسول الله نیز همین امر است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

### با توجه به آیه ۷۸، سوره اسراء منظور چه نمازهایی است آیا منظور اوقات نماز است آیا می شود نمازها را به جای پنج وعده در سه وعده خواند؟

#### پرسش

با توجه به آیه ۷۸، سوره اسراء منظور چه نمازهایی است آیا منظور اوقات نماز است آیا می شود نمازها را به جای پنج وعده

آیاتی که به اوقات نماز اشاره دارد هیچ کدام به جزئیات به طور کامل و پنج وعده بودن تصریحی نکرده است خداوند متعال می فرماید: "أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنِ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا" (اسراء، ۷۸) نماز را از زوال خورشید تا نهایت تاریکی شب [نیمه شب برپا دار، و همچنین قرآن فجر [نماز صبح را، چرا که قرآن فجر مورد مشاهده [فرشتگان شب و روز] است "

آیه مذکور به طور کلی به اوقات نمازها اشاره کرده ولی به جزئیات اوقات هر یک اشاره نکرده و معین نکرده است که حتماً نمازهای یومیه باید در پنج وعده خوانده شوند، روایات اسلامی نیز سه وعده خواندن نمازهای یومیه را جایز می شمارند چنان که حضرت امام صادق در ذیل آیه مذکور (اسراء، ۷۸) می فرماید: "خداوند [در آیه مذکور] چهار نماز را واجب کرده در قسمتی از زمان که ابتدا آن اول ظهر و انتهایش نصف شب است دو نماز از ظهر تا غروب و دو نماز از اول غروب آفتاب تا نصف شب که هر کدام یکی بعد از دیگری است" (ر.ک مجمع البیان مرحوم طبرسی، ج ۴، ص ۸۶۸۸ دارالمکتبه الحیاه بیروت )

حضرت امام محمد باقر ۷ در ذیل آیه مذکور در پاسخ زراره می فرماید: "دلوک شمس به معنای زوال آن [از دایره نصف النهار] است و غسق الیل به معنای نیمه شب است این چهار

نماز است که پیامبر ۶ آن‌ها را برای مردم قرار داد و توقیت نمود، و قرآن الفجر اشاره به نماز صبح است " (ر.ک نورالثقلین الجمعه العروسی الحویزی ج ۴، ص ۲۲۲، مؤسسه التاریخ العربی بیروت )

## در سفر باید نماز را شکسته خواند؟

### پرسش

در سفر باید نماز را شکسته خواند؟

### پاسخ

آنچه موجب کمال و رستگاری انسان است، عمل به دستورهای دینی است و تحقیق درباره علت وضع آنها، با توجه به این که واضع قوانین دینی، خداوند است، لازم نیست. خداوند تاز روی دانش بیکرانش قوانین و مقرراتی سازگار با نیازهای انسان وضع کرده است.

شاید علت شکسته بودن نماز در سفر، تحفیفی است که خداوند به مسافران عطا کرده است؛ زیرا مسافرت معمولاً همراه با سختی و شتابکاری است. پس ممکن است خداوند بدین دلیل فرمان داده است که نمازهای چهاررکعتی را در مسافرت شکسته به جای آوریم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا احکام اسلام چنین پیچیده است و مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟

### پرسش

چرا احکام اسلام چنین پیچیده است و مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟

### پاسخ

هدف از آفرینش انسان، تکامل و رسیدن او به مقام قرب خداوند است. این هدف از رهگذر کوشش و آزمایش، آن هم از راه انجام وظایف حاصل می شود. معنای عبادت نیز این است که از همان راه که خداوند نمایانده است، عبادتش کنیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

احکام

احکام متفرقه

## اگر نماز ستون دین است، پس چرا باید با یک باد معده خراب شود؟



اگر نماز ستون دین است، پس چرا باید با یک باد معده خراب شود؟

قیاس محسوسات به معقولات و همچنین مقایسه مسائل معنوی به مسائل مادی موجب چنین شبهاتی می شود.

منظور از ستون در نماز جنبه معنوی و اساس عبادت است که با قبول شدن آن، سایر عبادات نیز قبول می شود و شرط قبول نشدن عبادات مخصوصاً نماز، طهارت است.

البته در تجربیات و محسوسات و مسائل مادی هم گاهی یک موجود بسیار کوچک که حتی به راحتی قابل رؤیت نیست باعث اثرات زیادی می شود؛ مثل ویروس که باعث تخریب سیستم نرم افزاری کامپیوترها و ابرکامپیوترها می شود یا گاهی یک انسان قدرتمند به اثر یک حادثه کوچک دچار آسیب و نابودی می شود، و مسائلی از این قبیل. پس نسبت ستون در نماز و باد معده مانند نسبت ستون بتونی نسبت به T.N.T نیست. و از طرفی فروع دین جنبه تعبدی دارند و لازم است مطابق فتاوی شرعی عمل شود.

### چرا نمازهای مسافر شکسته است؟

چرا نمازهای مسافر شکسته است؟

علت شکسته بودن برخی از نمازها در سفر: نمازها در اصل دو رکعت بوده اند، پیامبر(ص) بنا بر مصلحت به آنها دو رکعت اضافه کرد. چون مسافر در سفر فقط به فکر انجام هدفی است که برای آن به مسافرت رفته و چندان مهیای عبادت و بندگی نیست، دو رکعتی که پیامبر(ص) اضافه کرده بود ساقط شد. ممکن است دلیل دیگری هم داشته باشد که از آن بی اطلاعیم (علل الشرایع، ص ۳۲۳ - رموز نماز ص ۲۵۱)

قابل توضیح است، احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد است و در مواردی که شارع مقدس حکمی صادر می نماید، حتماً مصلحت یا مفسده ای در بیان حکم (واجب، حرام و...) در نظر داشته است، که ممکن است آن را بیان کند یا بیان نکند، اگر بیان کرده باشد، آن مصلحت یا مفسده علت حکم قرار می گیرد و ما وقتی علت حکمی را فهمیدیم (به شرط آن که علت تامه باشد نه جزءالعله) می توانیم آن را به موارد مشابه تعمیم دهیم. مثلاً فرموده شراب حرام است، زیرا مسکر است. ما می فهمیم پس هر چیزی که مسکر باشد، یعنی مستی آورد و عقل را زایل کند، حرام است. ولی اگر علت حکم بیان نشد، یا علت بیان شده ولی تامه نیست، در این موارد ما (مکلفین) تابع محض دستورات شارع مقدس هستیم و اوامر و نواهی او را اجرا می کنیم و این که نماز مسافر چرا شکسته است و علتی برای آن یافتیم معلوم نیست این تمام علت باشد. بنابراین به این علت

مذکور نمی توان بسنده کرد.

البته قابل ذکر است که تمام نمازهای شخص مسافر شکسته نیست بلکه

نمازهای چهار رکعتی شکسته است. (اجوبه، ج ۱، ص ۱۸۷) نیز شخصی که به قصد معصیت سفر کرده، باید نمازش را کامل بخواند. (اجوبه، ج ۱، ص ۲۰۲) مسافر می تواند در مسجدالحرام و مسجدالنبی(ص) و مسجد کوفه و در حرم و رواق سیدالشهداء(ع) نمازش را تمام بخواند.

### چرا خواندن نماز ظهر بالخصوص در ظهر جمعه، مستحب است که بعد از اول وقت باشد؟

#### پرسش

چرا خواندن نماز ظهر بالخصوص در ظهر جمعه، مستحب است که بعد از اول وقت باشد؟

#### پاسخ

نماز ظهر روز جمعه را می شود در اول وقت اذان اقامه نمود، و در بین مراجع عظام تقلید، فقط حضرات آیات گلپایگانی و صافی قائل به احتیاط در تأخیر انداختن هستند.

"اولی و احوط آن است که کسی که نماز جمعه نمی خواند، و در آن محل نماز جمعه اقامه می شود، نماز ظهر خود را در روز جمعه تا گذشتن وقت نماز جمعه تأخیر بیاندازد." (۱)

در بیان علت استحباب مورد نظر، مطلبی عنوان نشده است، اما می شود احتمال داد که به خاطر احترام و حفظ ادب نسبت به جماعت مسلمین باشد، زیرا اقامه نماز ظهر در حالی که نماز جمعه برگزار می شود، با سفارشات معصومین (به حفظ اتحاد و جماعت مسلمین سازگاری ندارد).

منابع و مأخذ :

۱. رساله توضیح المسائل مراجع، ص ۸۹۳

### فلسفه تعداد رکعات نمازهای یومیه را توضیح دهید.

#### پرسش

فلسفه تعداد رکعات نمازهای یومیه را توضیح دهید.

#### پاسخ

البته به نماز صبح به خاطر تخفیف به بندگان چیزی اضافه نشده و همانطور که می بینید بعضی افراد به نماز صبح توجهی نمی کنند و اغلب نمازهای صبحشان قضا می شود با اینکه نماز در زندگی انسانها تأثیر بسیار زیادی دارد طوری که قبولی نماز باعث قبولی سایر عبادات است.

پیامبر اکرم (درباره نماز می فرمایند: "هیچ نمازی نیست مگر آنکه در وقت نماز فرشته ای به مردم می گوید ای مردم برخیزید آن آتشی که با دست خود بر پشت خود روشن کرده اید، با نماز خاموش کنید." (۲))

و در روایات آمده است که اگر خداوند سبحان بخواهد برکتی به انسان مرحمت کند، آن را در بهترین حال عطا می فرماید و بهترین حالت در محراب بودن و در جنگ با دشمن درونی است.

امام صادق (می فرمایند: "طاعت خداوند آن است که در زمین، انسان خداوند را خدمت کند و چیزی از خدمت او به اندازه نماز نمی آرد و به همین جهت بشارت فرزند دار شدن زکریا (یحیی) در حال عبادت به زکریا داده شده است." (۳))

آنچه در علت و فلسفه تعداد رکعات نماز بیان شد، یکی از علل می باشد و حکمت علت های دیگری در فلسفه عبادات احتمالاً هست که با ظهور امام زمان (روشن می شود و مهم در این قضیه این است که در مواردی که علت یا فلسفه عبادتی را نمی دانیم تعبداً به آن عمل کنیم و از حدودی که پیامبر بزرگوار اسلام و ائمه (بیان فرموده اند (که در واقع حدود الهی است). خارج نشویم.

منابع و مأخذ:

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۸ و

عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۷-۱، باب ۳۴، ح ۱

۲. من لا یحضر الفقیه، ج ۱، باب فضل الصلوه، ح ۳

۳. همان، ح ۲

**چرا در نماز صبح ۲ رکعت و در نماز ظهر ۴ رکعت و در نماز عصر ۴ رکعت و مغرب ۳ و عشاء ۴ رکعت می خوانیم؟**

**پرسش**

چرا در نماز صبح ۲ رکعت و در نماز ظهر ۴ رکعت و در نماز عصر ۴ رکعت و مغرب ۳ و عشاء ۴ رکعت می خوانیم؟

**پاسخ**

شیخ حر عاملی "ره" در کتاب وسایل، به نقل از کتاب عیون اخبارالرضا و کتاب علل الشرایع به اسناد خود از امام رضا (روایت کرده که فرمود: "همانا اصل نماز دو رکعت مقرر گردید و بر بعضی یک رکعت و بر بعضی دیگر دو رکعت افزوده شد و بر بعضی دیگر هیچ افزوده نشد، بدان جهت که اصل نماز فقط یک رکعت است. پس اگر نمازی از یک رکعت کمتر شود نماز نیست، پس چون خدای عزوجل می دانست که بندگان همین یک رکعت را که کمتر از آن نمازی نیست به نحو کامل و تام به جای نمی آورند و بدان رو نمی آورند یک رکعت دیگر به آن مُنْضَم کرد تا نقصان رکعت اول با به جا آوردن رکعت دوم (جبران و) تمام شود. و از این رو خداوند عزوجل اصل نماز را دو رکعت واجب کرد آنگاه رسول اکرم (دانست که بندگان خدا همین دو رکعت را به طور کامل و توأم با همه آنچه بدان امر شده اند بجا نمی آورند، پس به هر یک از نماز ظهر و عصر و عشاء دو رکعت افزود تا با به جا آوردن دو رکعت آخر، دو رکعت اول بتمامه انجام شده باشند." (۱)

البته به نماز صبح به خاطر تخفیف به بندگان چیزی اضافه نشده و همانطور که می بینید بعضی افراد به نماز صبح توجهی نمی کنند و اغلب نمازهای صبحشان قضا می شود با اینکه نماز در زندگی انسانها

تأثیر بسیار زیادی دارد طوری که قبولی نماز باعث قبولی سایر عبادات است.

پیامبر اکرم (درباره نماز می فرمایند: "هیچ نمازی نیست مگر آنکه در وقت نماز فرشته ای به مردم می گوید ای مردم برخیزید آن آتشیایی که با دست خود بر پشت خود روشن کرده اید، با نماز خاموش کنید." (۲)

و در روایات آمده است که اگر خداوند سبحان بخواهد برکتی به انسان مرحمت کند، آن را در بهترین حال عطا می فرماید و بهترین حالت در محراب بودن و در جنگ با دشمن درونی است.

امام صادق (می فرمایند: "طاعت خداوند آن است که در زمین، انسان خداوند را خدمت کند و چیزی از خدمت او به اندازه نماز نمی ارزد و به همین جهت بشارت فرزند دار شدن زکریا (یحیی) در حال عبادت به زکریا داده شده است." (۳)

آنچه در علت و فلسفه تعداد رکعات نماز بیان شد، یکی از علل می باشد و حکمت علت های دیگری در فلسفه عبادات احتمالاً هست که با ظهور امام زمان (روشن می شود و مهم در این قضیه این است که در مواردی که علت یا فلسفه عبادتی را نمی دانیم تعبداً به آن عمل کنیم و از حدودی که پیامبر بزرگوار اسلام و ائمه (بیان فرموده اند (که در واقع حدود الهی است). خارج نشویم.

منابع و مآخذ:

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۸ و عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۷-۱، باب ۳۴، ح ۱

۲. من لا یحضر الفقیه، ج ۱، باب فضل الصلوه، ح ۳

۳. همان، ح ۲

**چرا در نماز صبح ۲ رکعت و در نماز ظهر ۴ رکعت و در نماز عصر ۴ رکعت و مغرب ۳ و عشاء ۴ رکعت می خوانیم؟**

**پرسش**

چرا در نماز صبح ۲ رکعت و در نماز ظهر ۴ رکعت و در نماز عصر ۴ رکعت و مغرب ۳ و عشاء ۴ رکعت می خوانیم؟

**پاسخ**

در پاسخ به سؤال شما دوست عزیز عرض می شود، شیخ حر عاملی "ره" در کتاب وسایل، به نقل از کتاب عیون اخبار الرضا و کتاب علل الشرایع به اسناد خود از امام رضا (روایت کرده که فرمود: "همانا اصل نماز دو رکعت مقرر گردید و بر بعضی یک رکعت و بر بعضی دیگر دو رکعت افزوده شد و بر بعضی دیگر هیچ افزوده نشد، بدان جهت که اصل نماز فقط یک رکعت است. پس اگر نمازی از یک رکعت کمتر شود نماز نیست، پس چون خدای عزوجل می دانست که بندگان همین یک رکعت را که کمتر از آن نمازی نیست به نحو کامل و تام به جای نمی آورند و بدان رو نمی آورند یک رکعت دیگر به

آن مُنْصَم کرد تا نقصان رکعت اول با به جا آوردن رکعت دوم (جبران و) تمام شود. و از این رو خداوند عزوجل اصل نماز را دو رکعت واجب کرد آنگاه رسول اکرم (دانست که بندگان خدا همین دو رکعت را به طور کامل و توأم با همه آنچه بدان امر شده اند بجا نمی آورند، پس به هر یک از نماز ظهر و عصر و عشاء دو رکعت افزود تا با به جا آوردن دو رکعت آخر، دو رکعت اول بتمامه انجام شده باشند." (۱)

البته به نماز صبح به خاطر تخفیف به بندگان چیزی اضافه نشده و همانطور که می بینید بعضی افراد به نماز صبح توجهی نمی کنند و اغلب نمازهای

صبحشان قضا می شود با اینکه نماز در زندگی انسانها تأثیر بسیار زیادی دارد طوری که قبولی نماز باعث قبولی سایر عبادات است.

پیامبر اکرم (درباره نماز می فرمایند: "هیچ نمازی نیست مگر آنکه در وقت نماز فرشته ای به مردم می گوید ای مردم برخیزید آن آتشیایی که با دست خود بر پشت خود روشن کرده اید، با نماز خاموش کنید." (۲))

و در روایات آمده است که اگر خداوند سبحان بخواهد برکتی به انسان مرحمت کند، آن را در بهترین حال عطا می فرماید و بهترین حالت در محراب بودن و در جنگ با دشمن درونی است.

امام صادق (می فرمایند: "طاعت خداوند آن است که در زمین، انسان خداوند را خدمت کند و چیزی از خدمت او به اندازه نماز نمی ارزد و به همین جهت بشارت فرزند دار شدن زکریا (یحیی) در حال عبادت به زکریا داده شده است." (۳))

آنچه در علت و فلسفه تعداد رکعات نماز بیان شد، یکی از علل می باشد و حکمت علت های دیگری در فلسفه عبادات احتمالاً هست که با ظهور امام زمان (روشن می شود و مهم در این قضیه این است که در مواردی که علت یا فلسفه عبادتی را نمی دانیم تعبداً به آن عمل کنیم و از حدودی که پیامبر بزرگوار اسلام و ائمه (بیان فرموده اند (که در واقع حدود الهی است). خارج نشویم.

منابع و مآخذ:

۴. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۸ و عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۷-۱، باب ۳۴، ح ۱

۵. من لا یحضر الفقیه، ج ۱، باب فضل الصلوه، ح ۳

۶. همان، ح ۲

**لطفاً بفرمایید که چرا نباید نماز ظهر و عصر را بلند و نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند خواند؟ فلسفه اش چیست؟**

**پرسش**

لطفاً بفرمایید که چرا نباید نماز ظهر و عصر را بلند و نماز صبح و مغرب و



بدون شك احكام شرع دارای فلسفه و دليل است و خدای حكيم هيچ حكمی را بدون حكمت و مصلحت مقرر نفرموده است از اين رو آیات و روایات به حكمت و فلسفه بعضی از احكام پرداخته اند. به طور کلی باید گفت: فلسفه اصول احكام و واجبات و محرمات برای ما روشن است ، ولی فلسفه خصوصیات آنها به طور كامل بیان نشده است. مثلاً نمی دانیم چرا نماز صبح دو ركعت و نماز ظهر و عصر چهار ركعت است؟ یا چرا باید نماز ظهر و عصر را آهسته خواند، ولی یقین داریم كه آنها بدون فایده و مصلحت هم نیست و شاید يك دليل اين كه پیشوایان ما زیاد در موضوع فلسفه احكام و جزئیات آن وارد نشده اند اين است كه خواسته اند از اين راه روح ایمان و تعبد و اطاعت و انقیاد را در افراد تقویت كنند. چه بسا یکی از اهداف مورد نظر شارع مقدس پرورش روحیه تسلیم و تمرین برای جلب رضایت پروردگار باشد.

امام علی (ع) اختفای فلسفه بعضی از احكام را از جمله وسایل آزمایش الهی می داند و می فرماید: "خداوند بندگانش را به بعضی از اموری كه به اصل آن جاهل اند آزمایش کرده است. تابدین وسیله افراد تمییز داده شوند و استكبار و نخوت را از آنها دور سازد." (۱)

بنابراین بزرگترین فلسفه عبادات و دستورات الهی همین است كه روحیه اطاعت كردن و تسلیم در بشر تقویت گردد و خود محوری و فخر فروشی زایل شود.

با این حال در بعضی از روایات در مورد دليل آهسته خواندن قرائت نماز

ظهر و عصر به نکته ای اشاره شده است. محمد بن عمران همین سؤال را با امام صادق "ع" در میان گذاشت، حضرت در پاسخ فرمود: پیامبر "ص" هنگامی که به آسمان ها سیر داده شد و به معراج رفت، در آنجا اول نمازی که از طرف خداوند متعال به حضرتش واجب شد نماز ظهر روز جمعه بود که خداوند ملائکه را امر فرمود به پیامبر "ص" اقتدا کرده و پشت سرش به نماز بایستند. به پیامبر امر کرد که نماز ظهر جمعه را بلند بخواند تا فضل او بر ملائکه روشن گردد. سپس خداوند نماز عصر را بر پیامبر واجب کرد و دیگر احدی از ملائکه به عنوان مأموم در پشت سر پیامبر "ص" قرار نگرفت. خداوند به پیامبرش امر فرمود: حمد و سوره نماز عصر را آهسته بخواند، زیرا در پشت سر پیامبر "ص" کسی نبود. (۲) در روایت دیگر امام رضا "ع" می فرماید: "نمازهایی که به صدای بلند خوانده می شود در اوقاتی است که ظلمت و تاریکی همه جا را فرا گرفته است (صبح، مغرب، عشا) و واجب است قرائت آشکارا خوانده شود تا شخصی که از آن جا عبور می کند بفهمد در آن جا نماز جماعت است. اگر خواست نماز بخواند با جماعت بخواند. اما در نمازی که قرائت آهسته دارند (ظهر و عصر) در روز انجام می شود که همه آن را می بینند و احتیاجی به شنیدن ندارند. (۳)

منابع و مأخذ :

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۳۴

۲. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۴، ص ۷۶۴

وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۶۳

**فلسفه شکسته بودن نماز مسافر چیست؟ ( در زمان پیامبر اکرم "ص" به علت اینکه مسافر در سختی بود و مسافرتها با دشواری های زیادی همراه بود این حکم صادر شد ولی امروزه با این وسایل نقلیه دیگر آن علت وجود ندارد) بدنبال این سؤال فلسفه اینکه مسافری که کمتر از ۱۰ روز**

**پرسش**

فلسفه شکسته بودن نماز مسافر چیست؟ ( در زمان پیامبر اکرم

"ص" به علت اینکه مسافر در سختی بود و مسافرتها با دشواری های زیادی همراه بود این حکم صادر شد ولی امروزه با این وسایل نقلیه دیگر آن علت وجود ندارد) بدنبال این سؤال فلسفه اینکه مسافری که کمتر از ۱۰ روز در جایی می ماند چرا نمی تواند روزه بگیرد؟

## پاسخ

نکته اول اینکه شکسته بودن نماز مسافر و شکسته بودن آن یک حکم تبعیدی است یعنی اینکه خداوند متعال از ما خواسته است که نماز را در مسافرت با شرایط آن که در توضیح المسائل مراجع تقلید آمده شکسته بخوانیم حال چه با سختی و رنج و دشواری به سفر برویم و یا با راحتی و سریع.

بنابراین می توان در فروع دین و احکام به دنبال فلسفه خاصی رفت که چرا مثلاً نماز مسافر شکسته است. وقتی ما به خداوند ایمان آورده ایم و او را عادل و حکیم دانستیم و به پیامبر اکرم "ص" و ائمه هدی ایمان آورده و قرآن را کتاب الهی و بدون تحریف قبول کرده ایم (مانند یک طیب) حال به ما دستور داده اند که در سفر، نماز را شکسته بخوان. قطعاً این مسأله دارای فلسفه و حکمتی است که خود خداوند روی مصالحی بیان نموده است.

بنابراین ما نمی توانیم برای احکام، فلسفه خاص که همان است و لاغیر بیان کنیم چون ما خیلی از چیزها را نمی دانیم. مثل آن است که بگوییم چرا نماز صبح دو رکعت است و نماز ظهر چهار رکعت و ...

نکته دوم: همان طور که بیان شد یکی از فلسفه های شکسته شدن نماز مسافر که در قرآن هم بیان شده مشقت و

سختیهای سفر است. و در این فرقی نمی کند در زمان قدیم باشد یا حالا، به هر حال مسافرت دارای سختیهایی است همان طور که در آن زمان با پای پیاده و یا با اسب و الاغ به سفر می رفتند سخت بود.

امروزه هم به نسبت مسافرت سخت است البته درجه سختی با هم فرق می کند. به عبارت دیگر آن طور که انسان در خانه و منزل خود راحت است در سفر راحت نیست.

نکته سوم: اینکه تمام سفرهای آن زمان سخت و دشوار نبود بلکه برای افرادی که بضاعت مالی چندانی نداشتند سخت بود ولی در همان زمان افراد متمول و ثروتمندی بودند که با بهترین مرکب ها و در سایه بان و با حشم و خدم به سفر می رفتند.

پس نمی توان ملاک شکسته بودن نماز مسافر را سختی و دشواری بودن آن گفت که بعد بگویید حالا که دشواری و

سختی نیست پس چرا مسافر نمازش را شکسته بخواند این حکمی است از جانب خداوند که مؤمنین در هر عصر و زمانی در هر شرایطی به آن پایبند هستند.

از امام باقر "ع" روایت شده است که شخصی از ایشان سؤال کرد درباره نماز در سفر که چگونه باید آن را خواند؟ و چند رکعت؟ امام فرمود: "قرآن می گوید واذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح أن تقصروا من الصلاه" (۱) یعنی هنگامی که به سفر می روید بر شما گناهی نیست که نماز را شکسته بخوانید. بعد امام باقر "ع" فرمودند این آیه شکستن نماز در سفر را واجب کرده همان طور که در منزل و شهر خود تمام است، پس

صرف سفر با شرایط آن موجب شکسته شدن آن است نه سختی و دشواری آن. (۲) حال چه شما می خواهید پیاده سفر کنید یا با اسب یا ماشین و یا هواپیما و ...

و حدیث دیگر اینکه ابن عباس روایت می کند ما در بین راه مکه و مدینه نماز را همراه با پیامبر اسلام "ص" شکسته خواندیم با اینکه در راحتی و آسایش بوده و هیچ خوفی نداشتیم. و بعد ابن عباس می گوید شکستن نماز در سفر سنتی است که پیامبر طبق قرآن آن را باب کرده است. (۳)

منابع و مآخذ:

۱. سوره مبارکه نساء / آیه ۱۰۲

۲. من لا یحضره الفقیه / ص ۱۱۶

تفسیر المیزان علامه طباطبایی، ج ۵، ص ۱۰۶، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی

## فلسفه گذاشتن پیشانی روی مُهر چیست؟ آیا روایتی در این مورد است؟

### پرسش

فلسفه گذاشتن پیشانی روی مُهر چیست؟ آیا روایتی در این مورد است؟

### پاسخ

۱. گروهی از محدثان اسلامی در کتب خود این سخن پیامبر (را بازگو کرده اند که آن حضرت زمین را به عنوان سجده گاه خود معرفی نموده است، آنجا که می فرماید: "جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً" (۱) یعنی زمین برای من سجده گاه و مایه پاکیزگی قرار داده شده است.

۲. دسته ای از روایات بر این نکته دلالت دارند که پیامبر گرامی (مسلمانان را به پیشانی نهادن بر خاک به هنگام سجده فرمان می داد. چنانکه ام سلمه از آن حضرت روایت می کند که فرمود: تَرَبُّ وَجْهَكَ لِلَّهِ، یعنی رخسار خود را برای خدا بر خاک بگذار.

۳. رفتار پیامبر (در این مورد گواه روشن دیگر و روشنگر راه مسلمانان است، وائل بن حجر می گوید: وآنگاه که پیامبر (سجده می نمود، پیشانی و بینی خود را بر زمین می نهاد. (۳)

و حضرت امام خمینی (فلسفه سجده بر خاک را این طور بیان می کند: "سر سجده بر خاک، اشاره به زیبایی های حضرت دوست است در باطن قلب خاک و اصل عالم طبیعت. (۴) و می توان معنای سخن امام راحل (را از این روایت امام علی (بدست آورد که حضرت علی (فرمود: "حکمت دوبار سجده بر خاک گذاشتن اینست که سجده اول یعنی آنکه در ابتدا

خاک بوده و چون سر از سجده برمی داری یعنی از خاک به دنیا آمدم، سجده دوم یعنی دوباره به خاک باز می گردم و سر برداشتن از آن یعنی در قیامت از قبر برمی خیزم و محشور می شوم." (۵)

و در جای دیگر امام علی (می

فرماید: "ظاهر سجده صورت گذاردن بر خاک از روی اخلاص و خشوع است، اما باطن آن دل کندن از همه امور فانی و دل بستن به سرای باقی و رهایی از تکبر و تعصب و تمام وابستگی های دنیوی است. (۶) و امام صادق (می فرماید: "چون سجده برای خدا است نباید برخوردنیها و پوشیدنیها که مورد توجه اهل دنیا است سجده کرد. سجده باید انسان را متوجه خدا سازد (نه شکم و لباس و مادیات) (۷)

اما در مورد سجده کردن بر مهر، جناب محمد بن عبدا... حمیری "ره" که از نواب اربعه بود در نامه ای به حضرتش عجل... تعالی فرجه الشریف، سؤالاتی کرد من جمله در مورد سجده کردن بر مهر تربت امام حسین (حضرت در پاسخ فرمودند: "يُجُوزُ ذَلِكَ وَ فِيهِ فَضْلٌ" این عمل جایز است و در آن ثواب و فضیلت است. پس سجده کردن بر مهری که از تربت امام حسین (باشد جایز است و فقهای بزرگوار در صحت سجده بر هر مهری اختلاف نظر ندارند.

منابع و مآخذ:

۱. سنن بیهقی، ص ۲۱۲

۲. کنز العمال، ج ۷، ص ۴۶۵

۳. احکام القرآن، ج ۳، ص ۲۰۹

۴. آداب الصلوه، ص ۳۵۶

۵. بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۳۹

۶. قدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۸۶

۷. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۷۲

**چرا نماز مسافر شکسته می باشد**

**پرسش**

چرا نماز مسافر شکسته می باشد

**پاسخ**

قبل از پاسخ به سوال جنابعالی مقدمتاً باید عرض کنیم که ما تنها به اندازه اطلاعات و به میزان معلومات بشری در هر عصر و هر زمان می توانیم فلسفه و اسرار احکام الهی را دریابیم، اما نه همه ی آن را، و اصولاً- با عمق و وسعت آن دستورات و محدودیت علم ما نباید غیر از این انتظار داشته باشیم و مفهوم این سخن این است که ما هرگز نمیتوانیم اطلاعات از این دستورات و احکام را مشروط به درک و فهم فلسفه آنها کنیم؛ مثل بعضی که نمیخواهند مقید شده و بندگی خدا را بپذیرند،

سرکشی خود را منافقانه زیر پوشش تحقیق پنهان می کنند به طور مثال می گویی چرا حلقه ی طلا در دست داری؟ برای مرد حرام است؟! می گوید: تا فلسفه اش را نفهمم بیرون نمی آورم. اینان آنقدر بیچاره اند که در برابر هموعان خود و محیط و مدهای رنگارنگ تسلیم اند؛ ولی در مقابل حکم خداوند چنین منافقانه عمل می کنند و بهانه می گیرند دلیلش آن است که به آنچه هم که می دانند عمل نمی کنند.

کوتاه سخن اینکه: ما در باره فلسفه و چرایی احکام الهی بحث می کنیم تا به ارزش و اهمیت و آثار مختلف آنها آشنا شویم نه برای اینکه ببینیم آیا باید به آنها عمل کرد یا نه؟ این مسئله درست به این می ماند که از طیب حاذق معالج خود توضیحاتی درباره فوائد داروهایی که برای ما تجویز کرده و چگونگی تاثیر آنها می خواهیم تا آگاهی و علاقه بیشتری به آن پیدا کنیم نه این که به کار بستن دستورات او را مشروط به توضیحات قانع



کننده او باشد؛ زیرا در این صورت باید خود ما هم طیب باشیم. (۱)

در خصوص سوال شما نیز با توجه به این مقدمه عرض می‌کنیم که خداوند متعال به مسافران (با شرایط ویژه) تخفیفی کرامت فرموده است که در مسافرت تمامی نمازهای چهار رکعتی را دو رکعتی بخوانند و روزه را افطار کنند. نظیر این آیه شریفه قرآن که خداوند می‌فرماید: "و اذ ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوه". (۲)

(هر گاه سفر کنید گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید).

و از مفسران حقیقی قرآن کریم (پیامبر اکرم و اهل بیت او صلوات ... علیهم اجمعین) روایات فراوانی نقل شده است که تخفیف در نمازهای مسافر از هدیه‌های خداوند است که نباید رد شود و علاوه بر آنها روایات فراوان دیگری داریم که از تمام خواندن نماز در سفر به شدت نهی نموده اند که دو نمونه از آنها را در زیر بررسی می‌کنیم؛

پیامبر اکرم (فرمود: "هر کس در سفر نمازهایش را چهار رکعتی بخواند من در نزد خداوند از او بیزارم" (۳))

حضرت صادق (نیز فرمودند: "کسی که در مسافرت نمازش را تمام بخواند مانند کسی است که در غیر مسافرت نمازش را شکسته بخواند" (۴))

شاید برای ما این سوال پیش بیاید که دستور به کوتاه خواندن نمازهای چهار رکعتی در سفر مربوط به زمانی بوده که سفرها طولانی و با مشقت بوده است و اما در این زمان با این وسایل و شرایط پیشرفته و سفرهای راحت، این دستورات چرا اجرا می‌گردد؟

در پاسخ به این سوال باید گفت: اگر واقعا علت قصر (شکسته) خواندن نمازهای چهار رکعتی همان باشد که در سوال آمده بود

(که به خاطر مشقت داشتن و طولانی بودن سفرها چنین دستوری صادر شده بود) باید چنین باشد ولی با یک بررسی اجمالی روشن می شود که چنین چیزی صحیح نیست؛ زیرا اگر این حرف صحیح باشد باید اولاً: تمامی سفرهای با مشقت و طولانی مشمول چنین حکمی باشند و حال آنکه به طور مثال سفر معصیت هر چه هم با مشقت طولانی باشد باید نماز تمام خوانده شود و روزه گرفته شود و ثانیاً: باید هر چه سفر طولانی تر و با مشقت تر باشد تخفیف بیشتر باشد و حال آن که مشاهده می شود به طور مثال: کسی که شغلش مسافرت است و دائماً سفر می کند باید نمازش را تمام خوانده و روزه اش را نیز بگیرد.

خلاصه این تخفیف یک هدیه الهی است که شامل بعضی از مسافرین می شود و ربطی هم به طولانی بودن و مشقت داشتن سفر ندارد.

امام صادق (از پدران خود و آنها از رسول خدا نقل کرده اند که: خداوند متعال هدیه ای به من و امتم کرامت فرمود که به امت های گذشته نداده است. عرض کردند آن هدیه چیست؟ فرمود اجازه افطار روزه و نصف نماز در مسافرت، پس هر کس چنین نکند هدیه خدا را رد کرده است. (۵))

منابع و مأخذ:

۱ پرسش ها و پاسخها ج ۱ ص ۱۰

۲ نساء آیه ۱۰۱

۳ وسایل الشیعه، ج ۵ ص ۳۸ و ۵۳۹

۴ مجمع البیان ج ۲-۱ / ص ۲۷۴

۵ وسایل الشیعه ، ج ۵ / ص ۵۴۰

۵ سیر و سفر در اسلام / محمد وحیدی ص ۳۱

۵ فلسفه احکام / محمد وحیدی ج ۲ / ص ۲۴، ۲۵، ۲۹، ۲۵۴، ۲۵۵

**چرا نمازهای ظهر و عصر را آهسته می خوانیم؟**

**پرسش**

چرا نمازهای ظهر و عصر را آهسته می خوانیم؟

**پاسخ**

با مطالعه متون اسلامی در می یابیم که بحث از فلسفه احکام از نخستین روزهای تاریخ اسلام وجود داشته است بطوریکه در

متون اسلامی همچون قرآن و روایات می توانیم فلسفه برخی از احکام را مشاهده کنیم بطور کلی احکام و قوانین دینی به چهار دسته تقسیم می شوند:

برخی از احکام از همان آغاز بعثت پیامبر اکرم "ص" فلسفه آن بر همه آشکار بوده و مردم به تناسب فکر و معلومات خود هر کدام چیزی از آنرا درک می کردند مثل تحریم دروغ ، خیانت ، تهمت کم فروشی و تقلب یا امر به عدالت پاکی ، کمک به ستمدیدگان. در فهم فلسفه این احکام می توان گفت که هر چقدر بر میزان دانش و آگاهی انسان افزوده شود اهمیت و اثر این دستورها بهتر درک می شود .

دسته دیگر از احکام احکامی است که فلسفه آن بر توده مردم و گاهی بر دانشمندان آن زمان نیز روشن نبوده و در متن قرآن یا سخنان پیشوایان دین اشاراتی به اسرار آنها شده است .

مثلاً شاید مردم آن عصر از فلسفه سه گانه روزه ( فلسفه اخلاقی ، اجتماعی ، بهداشتی ) بی خبر بودند لذا یکجا قرآن اشاره به تأثیر تربیتی و اخلاقی آن کرده و می گوید "لعلکم تتقون" و در جای دیگر امام صادق "ع" اشاره به تأثیر اجتماعی آن کرده و می گوید: ( تا ثروتمندان و مستمندان یکسان زندگی کنند و از حال گرسنگان آگاه شوند و به کمک آنها بشتابند) و در مورد دیگر پیغمبر اکرم "ص" می فرمایند: (صوموا تصحوا) " روزه بگیرید تا بدن شما سالم گردد"

نظیر این احکام فراوان است که در متون آیات و احادیث پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام به اسرار آن اشاره شده است و کتابی نیز بر اساس جمع آوری این دسته از احادیث بنام "علل الشرایع" بوسیله محدث بزرگ شیخ صدوق نگاشته شد.

دسته سوم احکامی است که با گذشت زمان و پیشرفت آگاهی بشر پرده از روی اسرار آنها برداشته شده و چهره آنها نمایان شده است مثل اثرات زیانبار جسمی و روحی و اجتماعی مشروبات الکلی و حتی اثر گذاری آن بر روی ژن‌ها و جنین‌ها که امروز از زبان آمار و گسترش علم پزشکی می‌توان شنید.

دسته چهارم: احکامی است که نه از آغاز روشن و بدیهی بوده و نه در لابلائی متون اسلامی به اسرار آن اشاره شده و نه با گذشت زمان تاکنون به آن دسترسی یافته ایم. احکامی مانند تعداد رکعات نماز و یا آهسته و بلند خواندن نمازها. در مورد این دسته همینقدر می‌دانیم که لازم الاجرا و قابل احترام است همانطور که سه دسته پیشین می‌باشد، زیرا همه از یک منبع سرچشمه گرفته و مأموریت آورنده آنها با دلایل قطعی بر ما ثابت شده است و در مورد این دسته باید تعبیدی برخورد نمود، هر چند گاهی دلایلی بیان می‌شود اما منحصر در این دلایل نخواهد بود.

## چرا در نمازها سبحان... را آهسته می‌خوانیم؟

### پرسش

چرا در نمازها سبحان... را آهسته می‌خوانیم؟

### پاسخ

در خصوص این سؤال شما باید عرض کرد که اگر منظورتان از سبحان... ذکر رکوع و سجده است، طبق نظر مراجع عالیقدر تقلید فرقی بین بلند خواندن و آهسته خواندن نیست.

و اگر منظور شما ذکر تسییحات اربعه در رکعت سوم و چهارم است. باید عرض کرد که علت و فلسفه آهسته خواندن آنرا نیافتیم هر چند که بر مکلف واجب است در فروع دین (احکام) مقلد یا مجتهد باشد اگر چه فلسفه و علت آنرا هم نداند.

البته در مورد فلسفه احکام به نکات دیگری در کتاب (فلسفه از اسرار احکام ج ۲) اشاره شده است که می‌توانید رجوع بفرمائید.

خداوند متعال همه ما را عارف و عامل واقعی قرار بدهد ان شاء...

## چرا در سجده هفت عضو از بدن بر زمین باشد؟

### پرسش

چرا در سجده هفت عضو از بدن بر زمین باشد؟

در صورتی که مفسده ای نداشته باشد اشکالی ندارد.

**چرا کسی روزه دارد وقتی اذان ظهر بگذرد و از شهر خود خارج شود شکسته نمی شود یعنی بطوری که به او مسافر گویند ولی نماز شکسته می شود؟**

پرسش

چرا کسی روزه دارد وقتی اذان ظهر بگذرد و از شهر خود خارج شود شکسته نمی شود یعنی بطوری که به او مسافر گویند ولی نماز شکسته می شود؟

پاسخ

در خصوص سؤالی که بیان فرمودید نکات زیر قابل توجه می باشد.

۱. کسی که از شهر خود بعد از ظهر خارج شده (بعد از اینکه به حد ترخص رسید)، اگر از شب قبل تصمیم مسافرت نداشته است به اتفاق همه فقهای عالیقدر روزه اش صحیح است، ولی اگر از شب قبل تصمیم مسافرت داشته است، بیشتر فقها از جمله حضرت امام خمینی "ره" می فرمایند: "روزه اش صحیح است و قضا هم ندارد ولی بعضی از فقها فرموده اند که آن روز را بگیرد و قضا هم بنماید. (۱)

۲. نماز در صورتی شکسته می شود که تمام شرایط شکسته شدن جمع شود والا شکسته نخواهد بود مثلاً اگر سفر برای معصیت باشد نماز تمام خواهد بود و موارد دیگر که در رساله های عملیه ذکر شده است. (۲)

۳. در خصوص سؤال شما به جوابی در فلسفه احکام دست نیافتیم ولی به نکات مهمی در مورد فلسفه احکام (علل الشرایع) اشاره می کنیم که بسیار مفید است و شما می توانید برای مطالعه و بررسی بیشتر به آدرس ذکر شده مراجعه بفرمایید.

الف) گرچه ما حق داریم از فلسفه احکام سؤال کنیم اما باید توجه داشته باشیم که انسان موحد واقعی کسی است که اگر فلسفه حکمی را بداند یا نداند برایش در عمل به حکم فرقی نمی کند و آن را چون دستور خداوند است، انجام می دهد. (۳)

ب) (عقل ما دو نوع فرمان دارد: فرمان کوتاه مدت و فرمان دراز

مدت، به طور مثال: در مراجعه به پزشک و گرفتن دارو، فرمان کوتاه مدتش این است که از این دارو را طبق دستور پزشک استفاده کن، گرچه فلسفه خواص دارو را نمی دانی، و فرمان دراز مدتش این است که برو درس بخوان تا بفهمی در مسائل شرعی هم همین است یعنی عمل کن گرچه فلسفه اش را نمی دانی، ولی دنبال تحقیق باش) (۴)

ج) گرچه از خدای حکیم، هیچ دستوری بدون مصلحت و حکمت صادر نمی شود، اما چرا باید تمام احکام، فلسفه

اقتصادی، سیاسی، بهداشتی و ... داشته باشند و چرا تسلیم خداوند بودن، خود بالاترین فلسفه تکالیف الهی نباشد؟! به طور مثال در سربریدن حضرت اسماعیل "ع" به وسیله حضرت ابراهیم "ع" چه فلسفه ای غیر از ظهور مقام تسلیم حضرت ابراهیم و اسماعیل "ع" وجود دارد؟! (۵)

د) بعضی که نمی خواهند مقید شده و بندگی خدا را بپذیرند، سرکشی خود را منافقانه زیر پوشش تحقیق پنهان می کنند. به طور مثال می گویی چرا حلقه طلا در دست داری، برای مرد حرام است؟ می گوید: تا فلسفه اش را نفهم بیرون نمی آورم. اینان آنقدر بیچاره اند که در برابر هموعان خود و محیط و مدهای رنگارنگ تسلیمند، ولی در برابر حکم خداوند چنین منافقانه عمل می کنند و بهانه می گیرند. دلیلش آن است که به آنچه هم که می دانند عمل نمی کنند. (۶)

خداوند متعال همه ما را به معارف و احکام نورانی اش هر چه بیشتر عجین بفرماید انشاء...

منابع و مأخذ:

۲.۱. احکام عمومی، محمد وحیدی، ج ۱، ص ۲۸۵ و ۲۱۲

۳ و ۴ و ۵ و ۶. فلسفه اسرار احکام،

## چرا مردها نماز صبح را باید با صدای بلند، نماز ظهر و عصر را آرام و نماز مغرب و عشاء را با صدای بلند می خوانند؟

### پرسش

چرا مردها نماز صبح را باید با صدای بلند، نماز ظهر و عصر را آرام و نماز مغرب و عشاء را با صدای بلند می خوانند؟

### پاسخ

بدون شك احكام شرع دارای فلسفه و دليل است و خدای حكيم هيچ حكمی را بدون حكمت و مصلحت مقرر نفرموده است از اين رو آیات و روایات به حكمت و فلسفه بعضی از احكام پرداخته اند. به طور کلی باید گفت: فلسفه اصول احكام و واجبات و محرمات برای ما روشن است، ولی فلسفه خصوصیات آنها به طور كامل بیان نشده است. مثلاً نمی دانیم چرا نماز صبح دو ركعت و نماز ظهر و عصر چهار ركعت است؟ یا چرا باید نماز ظهر و عصر را آهسته خواند، ولی یقین داریم كه آنها بدون فایده و مصلحت هم نیست و شاید يك دليل این كه پیشوایان ما زیاد در موضوع فلسفه احكام و جزئیات آن وارد نشده اند این است كه خواسته اند از این راه روح ایمان و تعبد و اطاعت و انقیاد را در افراد تقویت كنند. چه بسا یکی از اهداف مورد نظر شارع مقدس پرورش روحیه تسلیم و تمرین برای جلب رضایت پروردگار باشد.

امام علی (ع) اختلافی فلسفه بعضی از احكام را از جمله وسایل آزمایش الهی می داند و می فرماید: "خداوند بندگانش را به بعضی از اموری كه به اصل آن جاهل اند آزمایش کرده است. تابدین وسیله افراد تمییز داده شوند و استكبار و نخوت را از آنها دور سازد." (۱)

بنابراین بزرگترین فلسفه عبادات و دستورات الهی همین است كه روحیه اطاعت كردن و تسلیم در بشر تقویت گردد و خود

محوری

و فخر فروشی زایل شود.

با این حال در بعضی از روایات در مورد دلیل آهسته خواندن قرائت نماز ظهر و عصر به نکته ای اشاره شده است. محمد بن عمران همین سؤال را با امام صادق "ع" در میان گذاشت، حضرت در پاسخ فرمود: پیامبر "ص" هنگامی که به آسمان ها سیر داده شد و به معراج رفت، در آنجا اول نمازی که از طرف خداوند متعال به حضرتش واجب شد نماز ظهر روز جمعه بود که خداوند ملائکه را امر فرمود به پیامبر "ص" اقتدا کرده و پشت سرش به نماز بایستند. به پیامبر امر کرد که نماز ظهر جمعه را بلند بخواند تا فضل او بر ملائکه روشن گردد. سپس خداوند نماز عصر را بر پیامبر واجب کرد و دیگر احدی از ملائکه به عنوان مأموم در پشت سر پیامبر "ص" قرار نگرفت. خداوند به پیامبرش امر فرمود: حمد و سوره نماز عصر را آهسته بخواند، زیرا در پشت سر پیامبر "ص" کسی نبود. (۲)

در روایت دیگر امام رضا "ع" می فرماید: "نمازهایی که به صدای بلند خوانده می شود در اوقاتی است که ظلمت و تاریکی همه جا را فرا گرفته است (صبح، مغرب، عشا) و واجب است قرائت آشکارا خوانده شود تا شخصی که از آن جا عبور می کند بفهمد در آن جا نماز جماعت است. اگر خواست نماز بخواند با جماعت بخواند. اما در نمازی که قرائت آهسته دارند (ظهر و عصر) در روز انجام می شود که همه آن را می بینند و احتیاجی به شنیدن ندارند. (۳)

منابع و مأخذ :

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۳۴

۲. وسائل الشیعه، شیخ حر



## چرا در رکعت اول و دوم باید حتماً سوره مبارکه حمد قرائت شود؟

### پرسش

چرا در رکعت اول و دوم باید حتماً سوره مبارکه حمد قرائت شود؟

### پاسخ

در خصوص سؤال شما به جوابی در فلسفه احکام دست نیافتیم ولی به نکات مهمی در مورد فلسفه احکام (علل الشرایع) اشاره می‌کنیم که بسیار مفید است و شما می‌توانید برای مطالعه و بررسی بیشتر به آدرس ذکر شده مراجعه فرمایید.

الف) گرچه ما حق داریم از فلسفه احکام سؤال کنیم اما باید توجه داشته باشیم که انسان موحد واقعی کسی است که اگر فلسفه حکمی را بداند یا نداند برایش در عمل به حکم فرقی نمی‌کند و آن را چون دستور خداوند است، انجام می‌دهد. (۱)

ب) (عقل ما دو نوع فرمان دارد: فرمان کوتاه مدت و فرمان دراز مدت، به طور مثال: در مراجعه به پزشک و گرفتن دارو، فرمان کوتاه مدتش این است که از این دارو را طبق دستور پزشک استفاده کن، گرچه فلسفه خواص دارو را نمی‌دانی، و فرمان دراز مدتش این است که برودرس بخوان تا بفهمی در مسائل شرعی هم همین است یعنی عمل کن گرچه فلسفه اش را نمی‌دانی، ولی دنبال تحقیق باش) (۲)

ج) گرچه از خدای حکیم، هیچ دستوری بدون مصلحت و حکمت صادر نمی‌شود، اما چرا باید تمام احکام، فلسفه

اقتصادی، سیاسی، بهداشتی و ... داشته باشند و چرا تسلیم خداوند بودن، خود بالاترین فلسفه تکالیف الهی نباشد؟! به طور مثال در سربریدن حضرت اسماعیل "ع" به وسیله حضرت ابراهیم "ع" چه فلسفه ای غیر از ظهور مقام تسلیم حضرت ابراهیم و اسماعیل "ع" وجود دارد؟! (۳)

د) بعضی که نمی‌خواهند مقید شده و بندگی خدا را بپذیرند،

سرکشی خود را منافقانه زیر پوشش تحقیق پنهان می کنند. به طور مثال می گویی چرا حلقه طلا در دست داری، برای مرد حرام است؟ می گوید: تا فلسفه اش را نفهمم بیرون نمی آورم. اینان آنقدر بیچاره اند که در برابر هموعان خود و محیط و مدهای رنگارنگ تسلیمند، ولی در برابر حکم خداوند چنین منافقانه عمل می کنند و بهانه می گیرند. دلیلش آن است که به آنچه هم که می دانند عمل نمی کنند. (۴)

و در خصوص قرائت سوره حمد در رکعت اول و دوم نماز نیز چنین است. مراجع معظم تقلید طبق اصول و ضوابطی که برای استخراج احکام الهی از قرآن و روایات تنظیم شده است، حکم واجب بودن را فهمیده اند و ما چون به آن اصول و قوانین تسلط نداریم و به اصطلاح مجتهد نیستیم باید به نظر ایشان عمل کنیم و البته در ضمن عمل به مسأله می شود به دنبال فهم فلسفه این مورد نیز باشیم. بعضی از اهل دل در این خصوص مطالعات و تحقیقاتی کرده اند و مطالبی نوشته اند از جمله، حضرت امام خمینی "ره" که برای مطالعه این مطالب می توانید به کتاب آداب الصلوه ایشان رجوع کنید.

خداوند متعال همه ما را به معارف و احکام نورانی اش هر چه بیشتر عجین بفرماید انشاء...

منابع و مأخذ:

۱ و ۲ و ۳ و ۴. فلسفه اسرار احکام، ج ۲، محمد وحیدی، ص ۲۸ و ۲۹

## فلسفه اینکه نماز ظهر و عصر باید آرام بخوانیم و نمازهای دیگر را با صدای بلند بخوانیم چیست؟

### پرسش

فلسفه اینکه نماز ظهر و عصر باید آرام بخوانیم و نمازهای دیگر را با صدای بلند بخوانیم چیست؟

### پاسخ

بدون شك احکام شرع دارای فلسفه و دلیل است و خدای حکیم هیچ حکمی را بدون حکمت و مصلحت مقرر نفرموده است از این رو آیات و روایات به حکمت و فلسفه بعضی از احکام پرداخته اند. به طور کلی باید گفت: فلسفه اصول احکام و واجبات و محرمات برای ما روشن است، ولی فلسفه خصوصیات آنها به طور کامل بیان نشده است. مثلاً نمی دانیم چرا نماز صبح دو رکعت و نماز ظهر و عصر چهار رکعت است؟ یا چرا باید نماز ظهر و عصر را آهسته خواند، ولی یقین داریم که آنها بدون فایده و مصلحت هم نیست و شاید یک دلیل این که پیشوایان ما زیاد در موضوع فلسفه احکام و جزئیات آن وارد نشده اند این است که خواسته اند از این راه روح ایمان و تعبد و اطاعت و انقیاد را در افراد تقویت کنند. چه بسا یکی از اهداف مورد نظر شارع مقدس پرورش روحیه تسلیم و تمرین برای جلب رضایت پروردگار باشد.

امام علی (ع) اختفای فلسفه بعضی از احکام را از جمله وسایل آزمایش الهی می داند و می فرماید: "خداوند بندگانش را به بعضی از اموری که به اصل آن جاهل اند آزمایش کرده است. تابیدن وسیله افراد تمییز داده شوند و استکبار و نخوت را از آنها دور سازد." (۱)

بنابراین بزرگترین فلسفه عبادات و دستورات الهی همین است که روحیه اطاعت کردن و تسلیم در بشر تقویت گردد و خود محوری و فخر فروشی زایل شود.

با این حال

در بعضی از روایات در مورد دلیل آهسته خواندن قرائت نماز ظهر و عصر به نکته ای اشاره شده است. محمد بن عمران همین سؤال را با امام صادق "ع" در میان گذاشت، حضرت در پاسخ فرمود: پیامبر "ص" هنگامی که به آسمان ها سیر داده شد و به معراج رفت، در آنجا اول نمازی که از طرف خداوند متعال به حضرتش واجب شد نماز ظهر روز جمعه بود که خداوند ملائکه را امر فرمود به پیامبر "ص" اقتدا کرده و پشت سرش به نماز بایستند. به پیامبر امر کرد که نماز ظهر جمعه را بلند بخواند تا فضل او بر ملائکه روشن گردد. سپس خداوند نماز عصر را بر پیامبر واجب کرد و دیگر احدی از ملائکه به عنوان مأموم در پشت سر پیامبر "ص" قرار نگرفت. خداوند به پیامبرش امر فرمود: حمد و سوره نماز عصر را آهسته بخواند، زیرا در پشت سر پیامبر "ص" کسی نبود. (۲) در روایت دیگر امام رضا "ع" می فرماید: "نمازهایی که به صدای بلند خوانده می شود در اوقاتی است که ظلمت و تاریکی همه جا را فرا گرفته است (صبح، مغرب، عشا) و واجب است قرائت آشکارا خوانده شود تا شخصی که از آن جا عبور می کند بفهمد در آن جا نماز جماعت است. اگر خواست نماز بخواند با جماعت بخواند. اما در نمازی که قرائت آهسته دارند (ظهر و عصر) در روز انجام می شود که همه آن را می بینند و احتیاجی به شنیدن ندارند. (۳)

منابع و مأخذ :

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۳۴

۲. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۴، ص ۷۶۴

وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۶۳

فلسفه قنوت و آثار آن چیست

نمازگزار در اثنای نماز، این اجازه را می یابد که با بالا بردن دست های خود، به دعا پردازد و خواسته های خود را مطرح نماید.

قنوت در تمامی نمازهای واجب، قبل از رکوع دوم مستحب است و بهتر است ترک نشود.

در باره فلسفه و رموز قنوت، گفتنی است:

۱. قنوت، بهترین حالت نیایش و طلب حاجت از خدا است. نمازگزار در این حالت سر خود را به هدفی خم می کند و دست هایش را متواضعانه بالا می برد و بدین وسیله نیازمندی و احتیاج خود را به نیایش در می آورد.

۲. نمازگزار در قنوت این اجازه را می یابد که خواسته ها و نیازهای معنوی و مادی خود را مطرح کند و استجاب آنها را از آفریدگار طلب نماید.

به هر حال قنوت در نماز یک مرحله ای حساس است و طبق احادیث، دعا در آن مستجاب می گردد. (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۰۹).

۳. قنوت، مناجات و راز و نیاز صمیمانه با خدا است. در قنوت نمازگزار از حالت رسمی خارج می شود و با دعاها و ذکرهای مختلف و مورد علاقه، به صحبت و درد دل کردن با خدا می پردازد.

این شیرین ترین لحظه ای است که در سایر ارکان و اعمال نماز کمتر مشاهده می شود.

پس در قنوت دعای خاصای لازم نیست و به فرموده ای امام صادق (ع) هر دعایی که بر زبان جاری شد، خوب است.

۴. قنوت، وسیله ای برای آسان گرفتن مراحل حسابرسی در قیامت است.

فی الموقف؛ کسی که در دنیا (در نماز)

پیامبر (ص) فرموده است: ((اطولکم قنوتاش فی دار الدنیا، اطولکم راح

قنوت طولانی داشته باشد، در قیامت راحت ترین فرد در موقف (حسابرسی) خواهد بود)) (بحار الانوار، ج ۸۲، ص

۱۹۹).

۵. قنوت و دعای در آن، نشانه ی تواضع

و خدا خواهی انسان است. خداوند می فرماید: ((مرا (با خلوص دل) بخوانید تا

دعای شما را اجابت کنم. آنان که از (دعا و) عبادت من اعراض و سرکشی کنند زود باشد که با ذلت و خواری، داخل جهنم شوند)). (موئمن ۴۰، آیه ۶۱).

۶. توجه واقعی به خدای آسمان ها و زمین ۱ نماز گزار با بالا بردن دست های خود به سوی آسمان، به عظمت و بزرگی خدا اعتراف کرده و همه چیز و همه کس را از او می داند. خداوند در همه جا حضور دارد ۲ ولی ما اکثرش متوجه این مطلب نیستیم. از این رو بهترین حالت این است که دست ها را به سمت فضای بی کران و لایتنهای بگیریم و خدای خود را ۳ در هر کجا که هست ۴ یاد کنیم و از او استعانت جوییم.

۷. تقویت نیرو و اراده ۱ دکتر فرانک لباخ می نویسد: ((هنگام زانو زدن و دعا کردن چقدر ضعیفیم و هنگام برخاستن چقدر پر از نیرو. پس چرا ما چنین سستی به خود یا دیگران روا می داریم (و دعا نمی کنیم) که پیوسته نیرومند باشیم؟ چرا گاه گاهی دچار غم شده و نا توان، ترسو، مضطرب و رنج دیده می شویم در صورتی که دعا و نیایش با ما است و شادی با ما است و نیرو و شهادت نزد خدا است...)). (نماز از دیدگاه دانشمندان، ص ۲۱۶).

۸. تکمیل کردن نماز ۱ امام صادق (ع) فرمود: ((کسی که عمدتاً قنوت نماز را ترک کند، نمازش، نماز (کاملی) نیست)). جوادی آملی، ص ۱۱۳).

(اسرار الصلاة)

## فلسفه تکبیر در پایان نماز چیست

### پرسش

فلسفه تکبیر در پایان نماز چیست

### پاسخ

گفتن این تکبیر مستحب است و بزرگداشت خداوند است به جهت توفیق بر عبادت و یک نوع شکر است.

در روایتی از امام صادق وارد شده که پیامبر بعد از فتح مکه در مسجد الحرام تکبیر خداوند را گفت و بعد جهت

شکر آن پیروزی، تکبیر بعد از نماز را قرار داد که ادای آن شکری باشد برای پیروزی و تقویت اسلام.

## فلسفه وجوب نماز و ادای آن در وقت چیست

### پرسش

فلسفه وجوب نماز و ادای آن در وقت چیست

### پاسخ

نماز برای به یاد خدا بودن و دوری از غفلت و پاکیزگی و طهارت جسم و روح انسانها قرار داده شده است و برای آنکه حالت ((ذکر)) و ((یاد)) دائمی باشد در اوقات مختلف شبانه روز لازم و واجب گردیده؛ طلوع صبح، وسط روز، ظهر، عصر، مغرب و عشا تا بندگان با این نمازها در اوقات مختلف همانند کسی که در شبانه روز چندین بار جسم خود را در چشمه زلال شستشو می دهد و دائما آن را نظیف و پاکیزه نگه می دارد، دائما روح و روان خود را با مبدا اعلی ارتباط دهند و از او نور و نیرو بگیرند.

گفتنی است که تجربه نشان داده که اگر مسائل تربیتی تحت انضباط و شرایط معین قرار نگیرد عده ای آنان را به دست فراموشی می سپارند و اساس آن به کلی متزلزل می گردد. این گونه مسائل حتما باید در اوقات معین و تحت انضباط دقیق قرار گیرد تا هیچ کس عذر و بهانه ای برای ترک آن نداشته باشد به خصوص اینکه انجام این عبادات در وقت معین مخصوصا اگر به صورت دسته جمعی ((جماعت)) باشد دارای شکوه و تاثیر و عظمت خاصی خواهد بود که قابل انکار نمی باشد و در حقیقت یک کلاس بزرگ انسان سازی را این وقت شناسی تشکیل می دهد.



برای آگاهی بیشتر ر.ک:

سر الصلوه امام خمینی

آداب الصلوه میرزا جواد ملکی تبریزی

### چرا بعد از نماز تنها به بعضی از ائمه سلام داده می شود

#### پرسش

چرا بعد از نماز تنها به بعضی از ائمه سلام داده می شود

#### پاسخ

سلام پس از نماز به ائمه، که مرسوم است در خصوص پس از نماز دلیل خاصی ندارد؛ یعنی، از مستحبات پس از نماز به شمار نمی رود. اختصاص دادن سلام ها پس از نماز به برخی از ائمه (ع) نیز وجه خاصی ندارد.

البته سلام دادن به ائمه در هر حال، کاری ارزشمند است؛ ولی این شکلی که مرسوم است دلیل خاص شرعی ندارد و بیشتر یک رسم عرفی است.

### چرا در نماز زن باید عقب تر از مرد بایستد

#### پرسش

چرا در نماز زن باید عقب تر از مرد بایستد

#### پاسخ

بلی؛ البته اگر در میان مرد و زن دیوار، پرده و یا چیز دیگری باشد نماز صحیح است و اگر در یک مکان می خواهند نماز بخوانند، در صورتی که

بین آنها تقریباً ۵ متر فاصله باشد نمازشان صحیح است. اما اگر زن کمی عقب تر از مرد بایستد این فاصله لازم نیست. بلی اگر زن جلوتر یا مساوی مرد بایستد و با هم وارد نماز شوند، نماز هر دو باطل است و در این حکم بین محرم و نامحرم و نماز واجب و مستحب فرقی نیست، اما اگر یکی از آنها اول نماز را شروع کرده و دیگری بعد بیاید نماز دومی باطل است.

گفتنی است فلسفه خاصی برای آن ذکر نشده است؛ ولی آنچه می توان گفت این است که همان گونه که برای همه امور دنیوی یک نظم و مقررات خاصی وجود دارد برای امور دینی و معنوی هم یک سری شرایط و مقررات وجود دارد که بدون رعایت آنها آن عمل پذیرفته نیست و مسلماً این گونه دستورات از آن جهت نیست که خداوند عالم و شرع مقدس خواسته باشند با چشم حقارت نسبت به مقام با نوان نگاه بکنند؛ بلکه شاید از باب این است که اگر زن جلوی مرد بایستد طبعاً شیطان وسوسه می کند و نظر مرد به قد و قامت خانم می افتد و به جای توجه به خدا توجه اش به مسایل دیگر معطوف می شود. و از طرفی همه دستوراتی که در این گونه موارد به ما داده اند برای آن است که میزان عبودیت و مقام تسلیم ما را در مقابل مولای حقیقی؛ یعنی خداوند عالم بسنجند و معلوم شود کدام یک از مادر مقابل اوامر مولی و هر چه که باشد

و تسلیم محض هستیم و چون و چرا نمی‌کنیم؛

زیرا رسیدن به این درجه از تسلیم و ایمان به خداست که موجب رسیدن به

کمال و باعث تقرب به مقام قرب الهی می‌گردد.

## فلسفه پوشش حجاب زنان در نماز چیست

### پرسش

فلسفه پوشش حجاب زنان در نماز چیست

### پاسخ

حجاب و پوشش بانوان در نماز، علل و فلسفه‌های متعددی دارد؛

از جمله:

الف) این خود نوعی تمرین مستمر و همه‌روزه برای حفظ حجاب

می‌باشد و یکی از عواملی است که در پاس‌داشت دائمی پوشش اسلامی زن

و جلوگیری از آسیب‌پذیری آن، نقش مهمی ایفا می‌کند.

ب) وجود پوششی برای تمام بدن و داشتن پوششی مخصوص برای

نماز، توجه و حضور قلب انسان را بیشتر می‌کند و از التفات ذهن به تجملات

و چیزهای رنگارنگ می‌کاهد و ارزش نماز را صدچندان می‌کند.

ج) داشتن پوشش کامل در پیشگاه خداوند، نوعی ادب و احترام به

ساحت قدس ربوبی است. از این رو برای مرد نیز در بر داشتن عبا و پوشاندن

سر در نماز، مستحب است.

افزون بر آن، حکم پوشش در نماز، با حفظ حجاب در برابر نامحرم

تفاوت‌هایی دارد و با آن قابل مقایسه نیست؛ مثلاً پوشاندن روی پا در برابر

نامحرم واجب است  $\bar{r}$  ولی در نماز - بدون حضور نامحرم - واجب نیست.

## منظور از عدالت امام جماعت چیست

### پرسش

منظور از عدالت امام جماعت چیست

### پاسخ

کسی که مرتکب گناهان کبیره نشود و اصرار به گناهان صغیره نرزد عادل است. عدالت یک ملکه ای است در وجود افراد که فرد را از مرتکب شدن به گناهان حفظ می کند و مراد رفتار ظاهری افراد است والا از نیت کسی و از خلوت افراد نمی توان با خبر شد. در مورد گناهان کبیره به کتاب گناهان کبیره مرحوم آیت الله دستغیب رجوع کنید.

## فلسفه نماز شکسته چیست

### پرسش

فلسفه نماز شکسته چیست

### پاسخ

درباره شکسته بودن نماز مسافر چند نکته را باید از هم تفکیک کرد:  
الف) این که نماز ستون دین است، درست است و نماز همان گونه که در نصوص دینی وضع شده، ستون دین می باشد  $\bar{r}$  ولی در اوضاع خاصی، همان نماز قصر ستون دین است و در اوضاع دیگری نماز تمام  $\bar{r}$  به عبارت دیگر در متدولوژی فهم احکام دینی این مسأله روشن است که احکام دینی را همان گونه که خداوند از ما خواسته و از طریق نصوص معتبری که برای ما

حجت قرار داده است، مانند قرآن و سنت، باید بکاویم و بدان تعبد بورزیم.

این مسأله در تمام احکام الهی جاری است. مثلاً می بینیم که نماز با آن همه اهمیتی که دارد و کلید قبولی اعمال است، از زن حائض ساقط می باشد و حتی قضای آن را نباید بگیرد، ولی روزه که در رتبه فروتری می باشد، باید قضا شود. بنابراین در این موارد تنها منبع و مرجع ما، نصوص و حجت های معتبر شرعی می باشد. از طرف دیگر در برخی از نصوص آمده است اصل نماز یک رکعت است و خداوند برای تضمین بیشتر حصول آن یک رکعت دیگر افزوده است. سپس پیامبر به اذن الهی دو رکعت دیگر به نمازهای ظهر و عصر و عشا برای کسانی که حاضرالبلد هستند، اضافه نمود و یک رکعت به نماز مغرب برای مقیم و مسافر. (برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: علل الشرایع و وسائل الشیعه، ج ۵، ب ۱۳، ابواب اعداد الفرائض و نوافلها، ح ۱۲).

ب) علاوه بر قرآن مجید، روایات متواتری بر وجوب شکسته بودن نمازهای چهار رکعتی وارد شده است. (برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: وسائل مسافر).

الشیعه، ج ۵، ب ۲۲، ابواب

ج) این که نماز شکسته چگونه باید باشد و کدامین نماز شکسته می شود، نیز تابع نصوص دینی است و روایات مربوطه و سنت پیامبر(ص) صرفاً بر حذف دو رکعت آخر از نمازهای چهار رکعتی دلالت دارد.

د) بدون شک حکم نماز مسافر از احکام تسهیلی و امتنانی خداوند است، لیکن در روایاتی از امام صادق(ع) آمده است: ((رد امتنان خداوند اهانت به اوست. چون تکریم خداوند واجب است، باید لطف او را پذیرا شد)).

ه) از نظر تاریخی، نیز در متون معتبر شیعه و سنی آمده است پیامبر(ص) در سفر نمازهای چهار رکعتی را شکسته می خواند.

### **چرا بعضی از نمازها دو رکعتی و بعضی سه رکعتی و بعضی چهار رکعتی خوانده می شود**

#### **پرسش**

چرا بعضی از نمازها دو رکعتی و بعضی سه رکعتی و بعضی چهار رکعتی خوانده می شود

#### **پاسخ**

سر تفاوت رکعات نمازهای یومیه از اموری است که تاکنون اندیشه های بشری، نتوانسته به آن پی ببرد و در متون دینی نیز به این موضوع پرداخته نشده است؛ مگر دو، سه روایت که تنها اشاره ای گذرا داشته اند. در این گونه موارد توجه به چند نکته لازم است:

۱- آنچه که برای ما روشن می باشد، این است که روح نماز، عبودیت و تسلیم

در برابر خداوند متعال است و تسلیم بودن در برابر حق، یعنی، این که بنده

دستورات خدا را بدون چون و چرا انجام دهد و... اختلاف تعداد رکعات نماز و

هم چنین تعیین اوقات و سایر جزئیات عبادات - علاوه بر اسرار و رموزی که در

آنها نهفته و ما از آنها اطلاعی نداریم - روحیه تسلیم در برابر خدا

و دستورات پیامبر را در ما تقویت و استوار می کند.

۲- در متون دینی؛ (یعنی، قرآن کریم و روایات معصومین(ع) در مواردی که

لازم و ضروری بوده، بعضی از اسرار و فلسفه احکام مستقیماً مورد اشاره قرار

گرفته است؛ مثل: فلسفه نماز، روزه، حج، جهاد و ... لکن در مورد جزئیات احکام

اولاً: نیاز و ضرورتی برای بیان اسرار و فلسفه آنها وجود نداشت و ثانیاً: همه مردم

قدرت هضم بسیاری از اسرار را نداشتند و ائمه(ع) تنها در جواب افرادی که

چیزی در این زمینه می پرسیدند، مطالبی را که مطابق با فکر و درک آنها بود، بیان

می کردند. بدیهی است که در این گونه موارد، نمی شود حکم کرد که فلسفه و

اسرار آن احکام منحصر به چیزی است که در آن روایت اشاره شده است؛ زیرا

اگر پرسش کنندگان اسرار زیادتری

را می خواستند، پیشوایان دینی از جواب دریغ

نکرده و مطالب زیادی می گفتند و ما از این نمونه ها زیاد داریم که شخصی از امام

چیزی را می پرسید و جوابی می گرفت و دوباره که سوال می کرد، امام مطلب

عمیق تری را برای او بیان می فرمود. از جمله این که فضیل می گوید: از امام(ع)

پرسیدم: چرا کنیه پیامبر(ص) را ابوالقاسم نامیدند؟ حضرت فرمود: برای این که

پسری داشتند به نام قاسم، به همین دلیل آن حضرت را ابوالقاسم گفتند. گفتم:

یابن رسول الله! اگر مرا سزاوار می دانید زیادتر از این مطلب بیان بفرمایید. گفتند:

آیا می دانی که رسول خدا(ص) فرمود: ((من و علی دو پدر این امتیم))؟ گفتم: بله.

بعد فرمود: آیا می دانی که رسول خدا(ص) پدر جمیع امت است و علی نیز از امت

پیامبر است و آیا

می دانی که علی(ع) قاسم (تقسیم کننده) بهشت و جهنم است؟ گفتم: بلی. فرمود:

به پیامبر(ص)، ابوالقاسم گفته شد؛ چون او پدر کسی است که تقسیم کننده بهشت

و جهنم است. پرسیدم؛ چگونه پیامبر(ص) پدر امت است. فرمود: شفقت و

مهربانی پیامبر(ص) بر امتش، مانند شفقت و مهربانی پدر بر فرزندان است و

علی نیز بهترین امت پیامبر(ص) است و پس از او علی برای امت از همه دلسوزتر

و مهربان تر است و او پدر امت است. به این جهت پیامبر(ص) فرمودند: ((من و

علی پدر این امتیم)) (۴۹) و اگر راوی به این جواب نیز بسنده نکرده بود، امام(ع)

اسرار زیادتری را برای او بیان می کردند. و در مورد تعداد رکعات نمازها از بعضی

روایات چنین استفاده می شود که نماز در ابتدا دو رکعتی بوده است؛ چنان که

فضیل گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که می فرمود: ((خداوند نمازها را دو رکعتی



قرار داد، سپس رسول خدا(ص) هفت رکعت به آنها

افزود)) (۵۰) ولی سر این که

چرا پیامبر(ص) این هفت رکعت را افزودند، بر ما درست معلوم نیست.

فضل بن شاذان نیز از امام رضا(ع) روایت نموده که آن حضرت فرمود: ((نمازی

را که خداوند بر امت واجب کرد، دو رکعتی بود، ولی رسول خدا(ص) چون

می دانست که مردم این دو رکعت را آن گونه که شایسته است انجام نخواهند داد و

حق آن را ادا نخواهند کرد به نمازهای ظهر، عصر و عشا دو رکعت و به نماز

مغرب یک رکعت افزود تا نقص و کمبودی را که در مورد ادای اصل نماز از طرف

نمازگزاران پدید می آید جبران شود)) (۵۱) و روی همین حساب نیز نمازهای چهار

رکعتی در سفر دو رکعت خوانده می شود؛ چون اصل نماز همیشه و در همه حال

محفوظ است و کم و زیاد نمی شود.

سعید بن مسیب گوید: از امام سجاد(ع) پرسیدم: از چه هنگامی نمازها به این

صورتی که امروز هست واجب شد؟ حضرت فرمود: ((از هنگامی که اسلام

قدرت یافت و جهاد بر مسلمین واجب گشت، رسول خدا(ص) هفت رکعت به

نمازها افزود؛ ولی نماز صبح را به حال خود باقی گذاشت؛ زیرا وقت آن تنگ بود

و چون ملائکه شب در حال عروج به آسمان و ملائکه روز نیز در حال نزول بر

زمین هستند، برای این که هر دو گروه از ملائکه در هنگام نماز حضور داشته

باشند، نماز صبح را به حال اول خود باقی گذاشت و قرآن کریم نیز می فرماید:

((و قرآن الفجر ان قرآن الفجر كان مشهودا)) (۵۲).

از این روایت دو مطلب استفاده می شود: اول این که، افزایش هفت رکعت به

نمازها، هم زمان با اوج و گسترش اسلام، برای بالا بردن روحیه ایمان و عبودیت

در مسلمانان، لازم و ضروری بود و

دوم این که نماز صبح برای این که مورد شهود

همه ملائکه قرار گیرد به حالت اولیه خود باقی گذاشته شد و از روایت دیگری نیز استفاده می شود که نمازهای یومیه هر کدام مناسب اوقات خاص خود تعیین شده اند بدین صورت که: صبحگاهان وقتی که انسان از خواب برمی خیزد، روی مصالحی از جمله این که انسان هنوز با مسائل دنیا و زندگی درگیر نشده، نماز دو رکعتی خوانده می شود و در وسط روز به جهت اشتغال به امور مادی و زندگی نیاز بیشتری برای راز و نیاز و عبادت وجود دارد؛ بلکه انسان از یاد خدا غافل نشود و او را فراموش نکند.

### **چرا نماز صبح و مغرب و عشا را باید بلند خواند و نماز ظهر و عصر را آهسته**

#### **پرسش**

چرا نماز صبح و مغرب و عشا را باید بلند خواند و نماز ظهر و عصر را آهسته

#### **پاسخ**

یکی از فلسفه های عبادت، اظهار خضوع و تسلیم در مقابل امر پروردگار و ایجاد روح عبودیت و بندگی در انسان است؛ چنان چه امام سجاد (ع) می فرماید: ((الهی کفی بی فخرا ائن ائکون لک عبدا؛ خدایا! همین افتخارم بس که بنده تو هستم)). و گاهی بعضی از دستورات برای آزمودن روح تسلیم و بندگی است. فرمان خدا به حضرت ابراهیم (ع) برای قربانی کردن اسماعیل، نمونه ای از آن است. در دستورهای عبادی و احکام الهی، گاهی هدف تسلیم و پذیرش دستور و تمرین برای جلب رضایت خداوند و اطاعت محض از آفریدگار است و گاهی تمرین برای متابعت از سنت و روش پیامبر (ص) است و جهر و اخفات در نماز -

چنان چه از بعضی روایات استفاده می شود - یکی از سنت های پیامبر اکرم (ص) است که خداوند خواسته با این سنت امت را نسبت به پای بندی به سیره و سنت پیامبرش آزمایش کند. شخصی از امام (ع) پرسید: چرا نماز جمعه و مغرب و عشا را بلند بخوانیم و نماز ظهر و عصر باید آهسته خوانده شود؟ امام (ع) در جواب فرمودند: پیامبر اکرم (ص) وقتی به معراج رفتند، اولین نمازی که بر او واجب شد ظهر جمعه بود و خداوند به پاس احترام پیامبر (ص) ملائکه را به میهمانی فرا خواند و همه نماز ظهر روز جمعه و مغرب و عشا را با پیامبر خواندند و خدا به پیامبرش دستور داد که نماز را بلند بخواند تا برتری او را بر ملائکه آشکار گرداند، ولی نماز عصر را چون به تنهایی انجام داد مامور شد آهسته بخواند و علاوه بر اینکه بلند خواندن و

آهسته خواندن یک نوع تعبد و تسلیم در مقابل

دستورات پروردگار و اقتدا به سنت و روش پیامبر (ص) اکرم می باشد. از این روایت می توان فهمید که به مقتضی شرایط باید بعضی از عبادات یا کارهای خیر را آشکار انجام دهیم تا دیگران را به آن کار دعوت کنیم.

## فلسفه اذان و اقامه چیست

### پرسش

فلسفه اذان و اقامه چیست

### پاسخ

اذان، این سروش غیبی و این ندای آسمانی، یک اعلان عمومی و معنوی

جهت آمادگی برای نماز و انجام فریضه بزرگ الهی است.

اذان ارزش و جایگاه والایی در شریعت محمدی (ص) دارد.

اذان دعوت به سوی عبادت و بندگی خدا است و مؤذن با آهنگ رسا و روح

بخش، امت اسلام را به نماز و مناجات فرا می خواند.

امام رضا(ع) در باره ی فلسفه و حکمت اذان می فرماید:

۱. آن کس را که فراموش کار است، یاد آور باشد و آن کس را که غافل است

متنبه سازد.

۲. فهماندن وقت نماز، برای کسیکه اشتغال دارد.(مشغول به کار است)

۳. دعوت مردم به پرستش خالق و ترغیب در آن است.

۴. اذان گو، اقرار به توحید دارد و ایمان را آشکار می سازد و اسلام را اعلان

می کند و آن کس را که فراموش کرده یادآوری می نماید.(وصال دوست، ص ۹۴)

علاوه بر مطالب بالا، در باره ئ فلسفه اذان، می توان به موارد زیر هم اشاره کرد:  
الف) اذان و اقامه، توجه و آمادگی برای نماز گزار است و در اثنای آن، زمینه و استعداد پیدا می شود که انسان، با ادب بیشتر، خشوع فزون تر و عرفان عمیق تر در پیشگاه حضرت حق قرار گرفته و با معبود و محبوب حقیقی خویشتن سخن بگوید و دمساز گردد.

گل نغمه زیبای خدایی است اذان

پروانه باغ دلگشایی است اذان

محبوب تمام حق پرستان زمین

پیغام رسان روشنایی است اذان

ب) اذان موجب صفای باطن و شادی و نشاط روح است. پیامبر (ص) هنگام

فرا رسیدن وقت نماز، به بلال می فرمود: ((ای بلال! اذان بگو و ما را با آن روح

ببخش (ارحنا یا بلال)))

ج) زمانی که صدای نیکوی اذان، فضا را معطر می سازد و به نماز گزاران مژده

می دهد که هنگام

سخن گفتن با خدا فرا رسیده است.

پس آنان آماده نماز می شوند و به سوی مساجد و نمازخانه ها حرکت می کنند  
رسول خدا(ص) فرمود: ((هرگاه مؤذن بگوید: الله اکبر))، خداوند می فرماید: ای  
امت محمد مهبای نماز شوید و شغل دنیا را ترک کنید)). (مناهج الشارعیین، ص  
۱۸۰)

د) قبل از اسلام مسیحیان با ناقوس، یهودیان با دمیدن در بوق ها، آتش پرستان  
با روشن کردن آتش و \$ مردم را به عبادت دعوت می کردند؛ ولی اسلام آمد و به  
جای اینها اذان را انتخاب کرد که در آن مردم با کلمات خوب و  
دلنشینی به مسجدها فرا خوانده می شوند و از طرفی با شنیدن و گفتن نام خدا،  
پیامبر و... آماده ی نماز خواندن می گردند.

ه) اذان آدمی را به یاد خدا می اندازد و با بزرگی و عظمت او آشنا می سازد؛ با  
گفتن ((الله اکبر)) به بزرگی، جلالت شان، عظمت و توانایی خدا اعتراف می کنیم و  
با بیان ((لا اله الا الله))، به یگانگی و بی شریکی او شهادت می دهیم.

### چرا باد معده وضو را باطل می کند

#### پرسش

چرا باد معده وضو را باطل می کند

#### پاسخ

علت این مساله، دقیقا بیان نشده است، اما می توان گفت که با خروج باد  
(همانند بول و غایط)، طهارت باطنی انسان از بین می رود و برای خواندن نماز و  
یا هر عبادت دیگری که نیاز به طهارت دارد، باید دوباره وضو بگیریم یا غسل



کنیم گفتنی است که چند چیز باعث باطل شدن وضو می گردد:

۱. بول؛

۲. غائط؛

۳. باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود؛

۴. خوابی که بواسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود؛

۵. چیزهایی که عقل را از بین ببرد مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی؛

۶. استحاضه زنان؛

۷. کاری که باید برای آن غسل کرد مانند جنابت این مواردی است که باعث

باطل شدن وضو است.

### **فلسفه یک رکوع و دو سجده در هر رکعت از نماز چیست**

#### **پرسش**

فلسفه یک رکوع و دو سجده در هر رکعت از نماز چیست

#### **پاسخ**

برای یافتن حضور قلب در نماز رعایت چند نکته ضروری است:

۱- همواره نمازها را اول وقت خواندن.

۲- مکان نماز خالی از صداها و اشیایی باشد که موجب جلب توجه است.

۳- تا جایی که ممکن است در مساجد و به جماعت نماز خواندن.

۴- پیش از نماز زمینه های روحی توجه به معبود را در خود فراهم ساختن از

طریق خواندن دعاهای هنگام وضو، اذان، اقامه و دیگر مستحبات قبل از نماز.

۵- مهمتر از همه بیرون راندن حب دنیا از نفس و دل را مملو از عشق الهی

ساختن است. زیرا خیال و اندیشه انسان همواره متوجه چیزی است که بدان  
دل بستگی دارد چنانکه عاشق در همه حال به یاد معشوق است. پس انسان  
دوستدار دنیا همیشه حتی در نماز ذهنش متوجه مسائل دنیوی است و آن که  
جانش لبریز از عشق خداست در امور دنیوی نیز هیچ گاه فارغ از یاد او نمی شود و  
به عبارتی همواره در نماز است.

۶- نکته دیگر آن که قوه خیال انسان چون چکاوکی است که اگر با زحمت  
مداوم تربیت نشود هر آن از شاخی بر شاخ دیگر می جهد و قرار و آرامی ندارد.  
از این رو انسان باید ابتدا بکوشد که در نماز از آن مواظبت نموده و آن را بیاد خدا  
نگهدارد و هر گاه متوجه شد که از یاد خدا غافل گردیده بلافاصله آن را به جایگاه  
اصلی برگرداند. چنانچه مدتی بر این عمل مداومت کند طایر خیال رام و مطیع  
گشته و حضور دل و توجه به سوی خدا ملکه آن خواهد گشت.

۷- دانستن معانی عبارات نمازها، دعا و مطالعه در

احوال معاد و ... کمک

بسیاری می کند.

۸- مطالعه پیرامون احوال اولیا در نماز بسیار مناسب است و توصیه می شود

کتاب ((آداب الصلوه)) یا ((پرواز در ملکوت)) امام خمینی را مطالعه فرمایید.

۹- خودداری از نگاه و توجه به چیزهای جلب کننده حواس. بهتر است در

حال قیام به مهر در حالت تشهد به دامن و در رکوع به پاها نگاه شود.

۱۰- سعی کنید اذکار و قرائات نماز را با طمانینه و با تدبر در محتوای آنها

بخوانید.

## فلسفه سجده بر خاک چیست

### پرسش

فلسفه سجده بر خاک چیست

### پاسخ

در مورد سجده روایت گردیده است که در زمان پیامبر(ص) همه بر خاک

کف مسجد النبی سجده می کردند و برای عدم تاذی از خشونت سنگریزه ها و نیز

برای تسطیح آن ماسه نرم ریخته بودند نیز برای جلوگیری از سوزش در

تابستان ها در محل سجده حصیر می گذاشتند. این مطلب با مبانی فقهی امامیه نیز

کاملاً سازگار است. زیرا مهر از نظر فقهی موضوعیت ندارد. بلکه تسهیل کننده

دسترسی به خاک است. در روایت صحیح هاشم بن حکم که همه فقها طبق آن

فتوا داده اند آمده است: ((انه قال لابی عبدالله(ع): اخبرنی عما یجوز السجود

علیه و عما لایجوز قال: السجود لایجوز الا علی الارض او علی ما انبتت

الارض الا ما اكل او لبس. فقال له: جعلت فداك ما العله في ذلك؟ قال: لان

السجود خضوع لله عزوجل فلا ينبغي ان يكون على ما يوكل و يلبس. لان ابنا

الدنيا عبید ما یاكلون و یلبسون. و الساجد فی سجوده فی عباده الله عزوجل فلا

ينبغي ان يضع جبهته في سجوده على معبود ابنا الدنيا الذين اغتروا بغرورها ;

هشام از حضرت اباعبدالله - امام صادق(ع) پرسید: مرا آگاه ساز بر چه سجده رواست

و بر چه ناروا؟ فرمودند: سجده تنها بر زمین و آنچه می روید جایز است جز آنچه که

پوشیدنی و خوردنی است. باز پرسید: فدایت شوم فلسفه آن چیست؟ فرمودند: زیرا

سجده خضوع در پیشگاه خداوند عزوجل است. پس نشاید که بر پوشیدنی و خوردنی

انجام گیرد. زیرا دنیا گرایان بنده خوردنی ها و پوشیدنی هائند و سجده گر در سجده اش

خدای را پرستش گر است. لاجرم نشاید که پیشانی خود بر معبود دنیا گرایان - که

فریفته فریبایی آند - بسایند، (وسائل الشیعه ج ۳ باب ۱ از ابواب مایسجد

علیه)

در مورد

مهر هم - چنان که قبلا گفته شد - خود مهر موضوعیت ندارد. بلکه

براساس روایات معصومین(ع) - که جمیع علمای شیعه طبق آن فتوا داده اند -

سجده باید بر زمین و رویدنی های زمین غیر از خوردنی ها و پوشیدنی ها باشد و

سجده بر خاک و زمین یا سنگ و امثال آن نهادن کافی است، ولی بدان جهت که از

نظر فقه شیعه سجده بر تربت امام حسین(ع) استحباب دارد برای تسهیل در

دسترسی به خاک و تربت مهر ساخته شده است.

## فلسفه رکوع و سجود چیست

### پرسش

فلسفه رکوع و سجود چیست

### پاسخ

اولاً، فلسفه واقعی و اسرار بعضی از احکام مخصوصاً عبادات برای ما

روشن نیست و آنچه به طور کلی می توان گفت این است که اگر بما دستور

می دهند فلان نماز را آهسته بخوانید و آن یکی را بلند و یا نماز صبح را دو

رکعت و نماز ظهر و عصر را چهار رکعت و امثال اینها، همه برای آن است که

میزان تسلیم ما در مقابل اوامر الهی معلوم شود و بینند آیا ما که در نماز

می گوئیم ((ایاک نعبد)) فقط تو را می پرستیم)) و در مقابل تو تسلیم محض

هستیم آیا راست می گوئیم یا نه و اگر ما یقین کردیم که خداوند کارهایش

همه بر اساس حکمت و از روی علم و آگاهی است و اوامر و نواهی را روی

رعایت مصالح و مفاسدی که برای بندگی دارد تنظیم کرده است دیگر جای

سوالی از علت باقی نمی ماند و بنده واقعی کسی است که تسلیم محض

باشد.

ثانیاً در مورد بعضی از اجزا فلسفه هایی ذکر شده است مثلاً در مورد

سجده در حدیثی از امیرالمومنین (ع) علت دو سجده چنین بیان شده است

که تاویل سجده اول آن است که خدایا ما را از خاک خلق کردی (اشاره به آیه

منها خلقناکم) و تاویل سجده دوم این است که دوباره ما را به خاک بر

می گردانی (اشاره به دنباله آیه و فیها نعیدکم).

و معنی سربرداشتن از سجده دوم این است که در روز حشر دوباره ما را از

اخروی). و یا در مورد فلسفه

خاک بیرون خواهی کشید (و منها نخرجکم تار

و حکمت های رکوع می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ و بهترین حالت تعظیم و بزرگداشت خدا (رکوع، نمایشگر و نمودار

خضوع انسان در برابر قدرتی است که

او را فراتر از خود می داند و مسلمان

چون خدا را برترین قدرت ها می داند، در برابر او رکوع می کند و چون هیچ

موجودی جز خدا را، برتر و فراتر از انسانیت خود نمی داند، در برابر هیچ

کس و هیچ چیز دیگر سر خم نمی کند)). (از ژرفای نماز، ص ۵).

۲ و زیباترین خضوع و فروتنی؛ رکوع و خم شدن در برابر آفریدگار هستی،

با شکوه ترین و زیباترین حالت تواضع و خضوع انسان است.

رکوع، سراسر تواضع، تذلل، فروتنی، خاکساری، سرسپاری، فرمانبرداری،

شکستگی و... است.

۳ و دوری از تکبر، منیت و خود خواهی؛ نماز گزار - در هر مقام و منزلتی

- در برابر خدای خود سر فرود می آورد و بدین وسیله، روحیه بزرگ پنداری

و خودخواهی را از خود می زداید و خویشتن را از دام هولناک تکبر، منیت،

غرور و خود فریفتگی می رهاوند. حضرت فاطمه (س) فرموده است: ((جعل

تنزیها لکم من الکبر؛ خداوند نماز را مقرر داشت تا دامن انسان را

الله الصلا

از کبر و منیت پاک گرداند)).

۴ و امتحان و آزمایش انسان ها؛ دستور به رکوع، آزمایش و امتحان انسان

در عمل به اوامر و خواسته های خداوند است. رکوع در ظاهر، عملی سخت

به شمار می رود (به ویژه برای صاحبان مقام و مال) و تنها فرمانبردار واقعی

دستورات الهی، از این آزمون سربلند بیرون می آیند.

۵ و وجه تمایز مسلمانان از سایر ملت ها؛ رکوع و خم شدن در عبادت و

نماز، مخصوص دین اسلام است؛ از این رو نوعی برجستگی و تمایز

مسلمانان را در میان ملت و عبودیت خالص آنها را نشان می دهد.

۶ و فعالیت و تحرک بدنی؛ رکوع و خم شدن در نماز، باعث تحرک و عدم

سکون شخصی می شود و او را از خمودگی و سستی



دور می کند (چنان که

برخی از دانشمندان به این مطلب اشاره کرده اند).

۷ و رکوع، کمال خضوع در مقابل خداوند است، در این رابطه گفته شده است: ((رکوع، اشاره به این است که نماز گزار، بعد از خواندن حمد و سوره، مورد عتاب خالق عظیم قرار می گیرد که: ای بیچاره! اگر بندگی تنها به حمد و ستایش و تکبیر گفتن بود! پس این همه انبیا و اولیا برای چه مبعوث شدند. بلند شو از اعمال خالص بندگی بیاور تا موجب نجاتت گردد. این جا است که دیگر بنده، بیچاره می گردد و از عهده پاسخ گویی به خداوند می ماند و راهی برای نجاتش نمی بیند! جز این که خاضع و ذلیل گردد. لذا به رکوع می رود و می گوید: ((سبحان ربی العظیم و بحمده! پاک و منزّه می دانم خالقم را از همه عیب و نقص ها و ستایش را منحصر در ذات او می دانم)). (اسرار فروع الدین، ص ۲۲۳).

۸ و استواری در دین! امام علی (ع) می فرماید: ((معنای کشیدن گردن در رکوع، این است که در ایمان به خدا استوارم! اگر چه گردنم زده شود. و معنای سر برداشتن از رکوع و گفتن ((سمع الله)) این است که حمد و ثنای ما را می شنود آن خدایی که ما را از نیستی و عدم، به وجود آورده است)). (میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۹۵). و همچنین در مورد بقیه اعمال و حرکات نماز فلسفه هایی ذکر شده است که جهت آگاهی بیشتر به کتبی که در این زمینه

میرزا

امام خمینی، آداب الصلو

نوشته شده است از جمله اسرار الصلو

جواد تبریزی و پرتویی از اسرار نماز محسن قرائتی مراجعه فرمایید.

## فلسفه بالا بردن دست در قنوت چیست

### پرسش

فلسفه بالا بردن دست در قنوت چیست

### پاسخ

قنوت دعا و درخواست است. (خواستن مادی یا معنوی) و از بین

خواستن ها و سوئال کردن ها، ذلیلانه ترین نوع آن سوئال به کف می باشد فقیری

که سوئال به کف می کند از همه چیز خود گذشته، از شخصیت و آبروی خود

گذشته و آنقدر خود را کوچک شمرده تا توانسته دستش را دراز کند و سوئال

کند.

انسان که فقر مطلق است، وقتی در مقابل خداوندی قرار می گیرد که غنای

مطلق است، باید ذلیلانه ترین شیوه درخواست را بکار برد و دست ها را به

طرف خداوند به بالا برد و درخواست خود را مطرح کند؛ اما چرا به طرف

بالا؟ مگر خداوند در همه جا حضور ندارد؟ بالا و پایین نسبت به ما است که

روی زمین قرار داریم! فرضاش اگر کسی روی کره ماه قرار گیرد گاهی اوقات

زمین بالای سر او قرار می گیرد ثانیاش: حالت روحی روانی انسان همچنین

ادبیات بشری طوری است که چیزهای نفیس و معنوی را به بالا نسبت

می دهد و از بالا تقاضا می کند و کسانی که مقام عالیتری دارند، بالا دست قرار

می گیرند. سر انسان که محل درک و شعور و جای عقل او است و مرکز

فرماندهی بدن است در بالاترین نقطه بدن قرار دارد.

و از آسمان است که به زمین می بارد، رزق و روزی ما در زمین از طرف

آسمان جاری می شود. همین سوئال از حضرت علی (ع) شد و حضرت هم

جوابی به اندازه فهم سائل بدین مضمون فرمودند: ((اذا فرغ احدکم من

فلیرفع یدیه الی السما و لینصب فی الدعا فقال ابن سبا یا

الصلا

امیرالمؤمنین الیس الله فی کل مکان، قال نعم، قال فلم یرفع یدیه الی السما .

فقال او ما تقرأ (و فی السما رزقکم و

ما توعدون). فمن اين يطلب الرزق الا

من موضع الرزق و موضع الرزق و ما وعد الله السما ۛ حضرت علي(ع)

فرمودند: وقتی از نماز فارغ شدید دستانتان را به طرف آسمان بالا ببرید و

دعا کنید. این سبأ سوئال کرد: مگر خداوند در همه مکان ها نیست حضرت

فرمود درست است. سوئال کرد پس چرا دستمان را به طرف آسمان بالا

ببریم؟ حضرت فرمود: آیا قرآن را نخوانده اید که فرمود: رزق شما و آنچه

و عده داده شده اید در آسمان است پس از کجا باید رزق را طلب کرد؟ باید از

موضع و جای رزق و آنچه که خداوند وعده کرده طلب نمود که آسمان

است.)) (علل الشرایع، باب ۵۰، روایت ۱).

### چرا باید برای نماز وضو گرفت

#### پرسش

چرا باید برای نماز وضو گرفت

#### پاسخ

بنده ای که آماده ی مناجات و راز و نیاز با اول قدرتمند جهان هستی

می گردد، باید از هر لحاظ خود را مهیا سازد و با حالت مورد پسند و هیئتی

نیکو در محضر او، حاضر شود. بدون طهارت از پلیدی های ظاهری و باطنی

نمی توان به دستگاه قدسی آن عزیز راه یافت .

حال وضو و طهارت نیز، مقدمه و کلید برای ورود به گلستان سرسبز نماز

و مناجات است و در نتیجه آغازی برای ورود به بهشت (الوضو مفتاح

).(نهج الفصاحه، ح ۱۵۸۸)

امام هشتم (ع) در باره ئ فلسفه و اسرار ((وضو)) می فرماید:

۱. وضو، یک ادب در برابر خداوند است تا بنده هنگام نماز، وقتی در

برابر او می ایستد پاک باشد.

۲. همچنین از آلودگی ها و پلیدی ها، پاکیزه شود.

۳. به علاوه [فایده ئ] وضو، از بین رفتن کسالت و طرد خواب آلودگی (و

ایجاد نشاط) است .

۴. دل و روح را آماده ایستادن در برابر پروردگار می سازد.

۵. در وضو شستن صورت و مسح سر و پاها واجب است ؛ زیرا اینها

عضوهایی است که در نماز به کار گرفته می شوند... (وسائل الشیعه ج ۱۱،

ص ۲۵۷).

علاوه بر این می توان به فلسفه و حکمت های زیر نیز اشاره کرد:

الف) وضو به معنای نظافت، شست و شو و پاکیزگی است. ما

قسمت هایی از بدن را ؤ که معمولا بیرون است ؤ پاکیزه می کنیم .

صورت بیرون است و زودتر کثیف می شود ؛ دست معمولا تا آرنج بیرون

است و در مواقع معمولی بیشتر کثیف می شود ؛ بعد هم قسمتی از جلو سر و

روی پا که بیرون است همه را تمیز می کنیم .

البته پاکیزه کردن را باید برای خدا و اطاعت از دستور او انجام داد .



و روان است وضو مفتاح در باغ جنان است وضو

با آب حیات عشق، دل را شویید آئینه پاکی جهان است وضو

ب) شهید بهشتی (ره) در باره ی فلسفه وضو افزوده است: ((وضو، شست و

شو کردن و آنگه به مسجد و محل نماز خرامیدن است.

یک قدم به سمت پاکی معنوی برداشتن است. لذا، اگر کسی همین حالا

نیز به حمام رفته باشد، باید برای خدا وضو بگیرد تا یک قدم به خلوص و

خدایی بودن نزدیک تر شده باشد)) (سرود یکتا پرستی، ص ۲۰).

ج) وضو، به عنوان مقدمه نماز نه تنها موجب تطهیر جسم از آلودگی ها

می شود؛ بلکه تطهیر روح را در بر می گیرد.

با وضو مؤمن احساس می کند، جسم و روحش از آلودگی گناهان و

لغزش ها پاک شده است .

این احساس پاکی و طهارت جسمی و روحی، انسان را برای ارتباط

معنوی با خدا و ورود به حالت آرام سازی جسمی و روحی از نماز آماده

می سازد (قرآن و روان شناسی، ص ۳۵۷).

## **فلسفه تکتف اهل سنت در نماز چیست**

### **پرسش**

فلسفه تکتف اهل سنت در نماز چیست

### **پاسخ**

تکتف (دست بسته خواندن) در نماز سنتی است که از زمان خلیفه ی

دوم رایج شد. وی پس از فتح ایران مشاهده کرد که نظامیان در برابر شاه

اینگونه با احترام می ایستند، سپس اعلام کرد که خداوند بیش از همه شایسته تکریم است و در برابر او باید اینگونه ایستاد. البته روایت ضعیفی نیز در کتب اهل سنت وجود دارد که پیامبر فرموده اند ما پیامبران بدون تکتف نماز نمی خوانیم. ولی ضعف سند این روایت را از قابلیت اعتماد ساقط کرده است. علاوه بر آن از مفاد آن وجوب به دست نمی آید، لذا برخی از پیشوایان برجسته اهل تسنن مانند شافعی، فتوی به عدم وجوب آن داده اند.

### **چرا باید قرائت سوره حمد را در نماز تکرار کنیم؟**

**پرسش**

چرا باید قرائت سوره حمد را در نماز تکرار کنیم؟

**پاسخ**

### **فلسفه قیام در نماز چیست؟**

**پرسش**

فلسفه قیام در نماز چیست؟

**پاسخ**

### **چرا آمین گفتن بعد از سوره حمد نماز را باطل می کند؟**

**پرسش**

چرا آمین گفتن بعد از سوره حمد نماز را باطل می کند؟

**پاسخ**

### **فلسفه قیام در نماز چیست؟**

**پرسش**

فلسفه قیام در نماز چیست؟



پاسخ

**فلسفه نماز میت چیست؟**

پرسش

فلسفه نماز میت چیست؟

پاسخ

**فلسفه تشهد رکوع و دو سجده در نماز چیست؟**

پرسش

فلسفه تشهد رکوع و دو سجده در نماز چیست؟

پاسخ

**فلسفه سجده بر خاک چیست؟**

پرسش

فلسفه سجده بر خاک چیست؟

پاسخ

**قیام متصل به رکوع برای چیست؟ و در کدام کتاب به وجوب آن اشاره کرده است؟**

پرسش

قیام متصل به رکوع برای چیست؟ و در کدام کتاب به وجوب آن اشاره کرده است؟

پاسخ

**فلسفه نماز قصر چیست؟ و چرا عبادت خداوند مشروط به شرائطی است؟**

پرسش

فلسفه نماز قصر چیست؟ و چرا عبادت خداوند مشروط به شرائطی است؟

پاسخ

نماز شکسته از احکام امتنانی و تسهیلی خداوند برای مسافران است. اما این که چرا برای عبادت خداوند شرط قرار داده اند، اولاً باید پرسید منظور شما از «قرار داده اند» چیست؟ تمام عبادات و شرایط آنها توقیفی و تعبدی است؛ یعنی از سوی خداوند است و هیچ کس حق کاستی و افزودن به آن را ندارد. پس همه این شرایط از سوی خداست. ثانیاً خداوند بهتر از هر کس می داند راه وصول و تقرب به او چیست و چگونه می توان بهتر به او نزدیک شد و به سعادت و کمال رسید. بنابراین اگر او جزء و شرطی را گذارده و یا چیزی را حذف کرده، براساس مصالحی است که فراتر از توان درک عقل بشری است و تنها خداوند بدان آگاه است. از این رو مسأله یک فرهنگ بشر ساخته نیست، تا بتوان با آن مخالفت نمود.

## چرا نماز در سفر شکسته است

### پرسش

چرا نماز در سفر شکسته است

### پاسخ

درباره شکسته بودن نماز مسافر چند نکته را باید از هم تفکیک کرد:

الف) این که نماز ستون دین است، درست است و نماز همان گونه که در نصوص دینی وضع شده، ستون دین می باشد؛ ولی در اوضاع خاصی، همان نماز قصر ستون دین است و در اوضاع دیگری نماز تمام به عبارت دیگر در متدولوژی فهم احکام دینی این مسأله روشن است که احکام دینی را همان گونه که خداوند از ما خواسته و از طریق نصوص معتبری که برای ما حجت قرار داده است، مانند قرآن و سنت، باید بکاویم و بدان تعبد بورزیم. این مسأله در تمام احکام الهی جاری است. مثلاً می بینیم که نماز با آن همه اهمیتی که دارد و کلید قبولی اعمال است، از زن حائض ساقط می باشد و حتی قضای آن را نباید بگیرد، ولی روزه که در رتبه فروتری می باشد، باید قضا شود. بنابراین در این موارد تنها منبع و مرجع ما، نصوص و حجت های معتبر شرعی می باشد. از طرف دیگر در برخی از نصوص آمده است اصل نماز یک رکعت است و خداوند برای تضمین بیشتر حصول آن یک رکعت دیگر افزوده است. سپس پیامبر به اذن الهی دو رکعت دیگر به نمازهای ظهر و عصر و عشا برای کسانی که حاضرالبلد هستند، اضافه نمود و یک رکعت به نماز مغرب برای مقیم و مسافر. (برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: علل الشرایع و وسائل الشیعه، ج ۵، ب ۱۳، ابواب اعداد الفرائض و نوافلها، ح ۱۲).

ب) علاوه بر قرآن مجید، روایات متواتری بر وجوب شکسته بودن نمازهای چهار رکعتی وارد

شده است. (برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۵، ب ۲۲، ابواب صلوه مسافر).

صدر آیه ۱۰۰ سوره «نسا» اطلاق دارد، زیرا «ضرب فی الارض» هر مسافرتی را شامل می شود. افزون بر آن به فرضی که ظاهر آیه دلالت بر هر مسافرتی نداشته باشد، لیکن امام باقر(ع) آن را به صلاه مسافر تطبیق داده اند. کلمه «لاجناح» نیز که در آیه آمده برای وجوب است، همان طور که درباره سعی واجب نیز همین تعبیر به کار رفته است. علت این تعبیر به اصطلاح فقهی «دفع توهم حطر» می باشد، زیرا اهل جاهلیت بت های موجود در صفا و مروه را می پرستیدند و از همین رو تصور شده بود که سعی بین آن دو جایز نیست. در مورد نماز نیز چون بر غیر مسافر چهار رکعت واجب بوده، توهم عدم جواز کمتر از آن شده است. در اینجا یکی از روایات صحیحه مربوط به موضوع را تقدیم می داریم: «زراره و محمد بن مسلم که دو نفر از صحابی و راویان برجسته امام صادق(ع) می باشند، می گویند: به امام باقر(ع) گفتیم: در مورد نماز در سفر چه می گویی؟ چند رکعت و چگونه است؟ فرمود: خدای عزّ و جلّ می گوید: «واذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوه». بنابراین شکستن نماز در سفر واجب است، مانند تمام خواندنش در حضر.

گفتیم: خداوند فرموده است: «لاجناح علیکم؛ بر شما باکی نیست»

و فرموده است این چنین عمل کنید، پس چگونه واجب شد؟ امام باقر(ع) فرمودند: مگر خداوند در مورد صفا و مروه فرموده: «فمن حج البیت او اعتمر فلا جناح علیه ان یتؤّف بهما» مگر نمی بینید

که طواف بین صفا و مروه (سعی) واجب است، زیرا خداوند در کتابش فرموده و پیامبر(ص) نیز عمل کرده است. نماز در سفر نیز همین گونه در کتاب خدا ذکر شده و پیامبر به آن عمل کرده است (وسایل، ج ۵، ب ۲۲، ابواب صلوه مسافر، ح ۲).

ج) این که نماز شکسته چگونه باید باشد و کدامین نماز شکسته می شود، نیز تابع نصوص دینی است و روایات مربوطه و سنت پیامبر(ص) صرفاً بر حذف دو رکعت آخر از نمازهای چهار رکعتی دلالت دارد.

د) بدون شک حکم نماز مسافر از احکام تسهیلی و امتنانی خداوند است، لیکن در روایاتی از امام صادق(ع) آمده است: «رد امتنان خداوند اهانت به اوست. چون تکریم خداوند واجب است، باید لطف او را پذیرا شد».

ه) از نظر تاریخی، آنچه شما نگاه داشته اید، درست نیست. در متون معتبر شیعه و سنی آمده است پیامبر(ص) در سفر نمازهای چهار رکعتی را شکسته می خواند.

## فلسفه نماز و راز و رمز نهفته در آن را بیان کنید.

### پرسش

فلسفه نماز و راز و رمز نهفته در آن را بیان کنید.

### پاسخ

پس از پذیرش اسلام و قرآن به عنوان دین و کتاب الهی، درمی یابیم که در قرآن و نیز کلمات انبیای الهی و پیشوایان، تأکید وافری بر اقامه نماز شده است. همچنین نماز دارای جایگاه ویژه ای در ادیان الهی است و در طول تاریخ تمامی پیامبران و پیروان آنها سفارش به نماز شده اند. اما چرا نماز؟ اسلام و قرآن دارای سیستمی تربیتی جهت نیل آدمی به مراتب کمال است که از جمله آنها اقامه نماز می باشد. محور تربیت و تعالی انسان در مکتب اسلام، با توجه به خداوند و در نظر گرفتن موقعیت او و نیز جایگاه خود انسان میسر است. این توجه با نماز حاصل می شود. نماز و نه هیچ عبادت دیگری، برای خداوند سودی به همراه ندارد و اگر هیچ کس در تمامی هستی سر بر آستان او نساید، بر دامن کبریایی او گردی نمی نشیند. ولی غفلت انسان از خداوند، زمینه سقوط وی به پست ترین درجات را فراهم می کند. حال آن که یاد خداوند او را بر طریق مستقیم نگاه می دارد و در طوفان حوادث زندگی و فراز و نشیب آن دست او را می گیرد.

اگر بخواهیم نقش نماز را در طول زندگی به چیزی تشبیه کنیم، باید بگوییم: نماز همانند چراغ هایی نورانی در مسیری تاریک و ظلمانی و پیچ در پیچ است که انسان را به پیمودن راه اصلی و منحرف نگشتن و اسیر غول بیابان نشدن دعوت می کند. این چراغ ها باید همواره روشن باشد و گرنه آدمی ممکن است در مرحله ای به بیغوله ای بیفتد و چه بسا بازگشت از آن میسر نباشد.

فلسفه اصلی نماز و دیگر عبادات همین است. بدون نماز و عبادت انسان تربیت نمی شود و توان لازم را برای پیمودن راه کمال نمی یابد.

البته آنچه گفته شد صرفاً ترسیم کلی از مسائل بود. برای پی بردن به عمق هر یک از موارد فوق، باید به سیری فکری در آن پرداخت و در این زمینه از پرسش، مطالعه و تفکر مداوم سود برد. برای این منظور کتاب های ذیل معرفی می شود:

۱ اثبات وجود خدا جمعی از دانشمندان

۲ فروغ هدایت مترجم: علی دوانی

۳ اصول دین شهید دستغیب

۴ طرح علمی اصول اسلام عطایی

۵ پیامبر شناسی مکارم شیرازی

۶ خدا و پیامبران جعفر سبحانی

۷ پیامبر امی شهید مرتضی مطهری

۸ مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی شهید مرتضی مطهری

۹ خاتمیت شهید مرتضی مطهری

< Font face=LTS> در نماز راز و رمز و اهداف چندی نهفته که بعضی از آنها عبارت است از:

الف) یاد و ذکر خدا؛ زیرا انسان موجود فراموش کاری است. بنابراین هر چند ساعت یک بار، با خواندن نماز خدای سبحان را یاد کرده و متذکر وجود لایتناهای او می شود.

ب) وقتی انسان متذکر خدا بود و خدا را مراقب خویش دید، قهراً از انجام گناه و منکرات شرم و حیا می کند. بنابراین یکی از اهداف نماز جلوگیری از فحشا و منکرات است: «ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر».

ج) هدف دیگر نماز عبودیت و خشوع و خضوع در پیشگاه مقام ربوبیت است. به طور مؤدب ایستادن، رکوع کردن، جبین به خاک ساییدن، سجده و نشستن دو زانو و... همه نشانه های خضوع است. و این حقی است از خدای سبحان که هر

انسانی موظف به ادای آن است. توجه داشته باشید که همین خشوع و خضوع، به تدریج در روح و جان ما اثر گذاشته و انسان را در برابر سایر افراد متواضع می کند. امام علی (ع) می فرماید: «ومن تعفیر عتاق الوجوه بالتراب تواضعا؛ خدای سبحان نماز را مقرر داشت تا پیشانی از روی تواضع به خاک مالیده شود»، (نهج البلاغه). حضرت فاطمه (س) نیز می فرماید: «جعل الله الصلاه تنزیها لکم من الکبر؛ خداوند نماز را مقرر داشت تا دامن انسان را از کبر و متیت پاک گرداند».

د) راز دیگری که در نماز نهفته است تشکیل جماعت هاست. ویل دورانت می نویسد: بر هیچ انسان منصفی پوشیده نیست که شرکت مسلمان ها در نمازهای جماعت روزانه چه اثر خوبی در وحدت و تشکل آنها دارد. با کمی دقت می توان دریافت که در سایه همین جماعت ها و جمعه هاست که انسجام و اتحادی در اقشار مختلف ایجاد می شود و در سایه آن برکات و ارزش هایی وجود دارد. از کارهای عمرانی یک منطقه گرفته تا راه حل سایر مشکلات افراد و جامعه. آنچه ذکر شد بیانگر این حقیقت است که به هر حال یکی از اهداف نماز، پاک و منزّه ساختن روح انسان از کبر و منیت است؛ همچنان که نماز بازدارنده انسان از لغزش ها و گناهان است. نماز در ساحت روح انسان، همان نقشی را ایفا می کند که نرمش و ورزش در ساحت جسم انسان ایفا می نماید. اگر کسی ورزش را برای مدت طولانی ترک کند، کم کم بدنش دچار یک نوع سستی و کسالت می شود و چه بسا سلامت خود را از دست بدهد.

بنابر این انسان باید روزانه یا لااقل

هفته ای چند ساعت، به راهپیمایی و ورزش پردازد تا به تدریج جسم را سلامت و شاداب سازد. روح انسان نیز چنین نیازی دارد، باید هر روز این نیایش و سرود مذهبی و اسلامی تکرار گردد تا به تدریج سلامت و شادابی روح انسان در سایه یاد حق احراز گردد. نماز از جمله عبادات عملی در بینش توحیدی اسلام است که فلسفه آن را تنها در پرتو آن بینش، می توان نظاره کرد.

بدیهی است تا زمانی که ابعاد مختلف این بینش، به درستی شناخته نشود، جایگاه نماز و هم چنین دیگر برنامه های عملی آن، روشن نخواهد شد. در بینش اسلام و ادیان توحیدی، انسان و مجموعه هستی، آفریده های خداوند و در مسیر حرکت به سوی او و معرفت مبدأ خویشند. در این دیدگاه، هیچ غایتی جز معرفت خداوند برای انسان متصور نیست و کمال انسان، تنها در این محدوده رقم می خورد و تمامی جاذبه های دیگر، جملگی برای به حرکت در آوردن آدمی و فراخوان وی به معرفت خداوند هستند.

در این مسیر است که «عبادت» جایگاه خود را پیدا می کند؛ آن هم به صورت عبادتی موزون و حساب شده که باید به صورت خاصی به جای آورده شود. بدون این عبادت، سر حیات بی رنگ خواهد شد و انسان در بیغوله جاذبه های دیگر، راه اصلی را به فراموشی خواهد سپرد.

نمازهای پنج گانه در تمامی عمر، همانند تابلوها و چراغ هایی است که در مسیری سخت، طولانی و پرحادثه، انسان را به تبعیت از خود فرا می خواند تا او را از پرتگاه های سقوط و گزند حوادث سنگین، باز دارد. بدون نماز، آدمی در مسیر زندگی، گوهر عبودیت خویش را در برابر ذات لایزال

احدیت به فراموشی خواهد سپرد و در نتیجه از کمال خویش باز خواهد ماند. از همین رو، تمامی پیامبران الهی و کتاب های آسمانی، آدمی را به نماز دعوت کرده اند. آن چه گفته شد، تنها اشاره ای کوتاه به فلسفه فردی نماز بود و نماز، از جهات مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... دارای حکمت های عمیقی است.

نماز، عملاً موجب همبستگی مسلمانان و احساس روح یک رنگی در بین آنان است؛ چرا که همه آنان به یک شکل و به سمت یک قبله نماز می گذارند و این موضوع، پیامدهای ارزنده ای خواهد داشت.

در مورد احساس دوست شما نسبت به نماز، به نظر می رسد که باید با اندیشه و مطالعه عمیق، تجسم درستی از نماز و فلسفه آن در خود ایجاد کند تا به دنبال آن احساس ایشان نسبت به نماز تغییر پیدا کند. در هر صورت به وی متذکر شوید

### **فلسفه اینکه در آخر نماز هنگام گفتن تکبیر دستها را روی ران می کشند چیست؟**

#### **پرسش**

فلسفه اینکه در آخر نماز هنگام گفتن تکبیر دستها را روی ران می کشند چیست؟

#### **پاسخ**

دست روی پا کشیدن در پایان نماز نه مستحب است و نه فلسفه ای دارد، آنچه که به عنوان تعقیبات پس از نماز استحباب دارد سه بار تکبیر گفتن است و مردم آن گونه که متعارف است دست ها را هنگام تکبیر تا برابر گوش ها بالامی آورند. ولی متأسفانه این عمل به صورت کشیدن دست ها بر روی ران و... درآمده که باید با ارشاد و تبلیغ این رفتار را اصلاح نمود. {J}

### **علت استحباب خواندن نماز شب در نزدیک طلوع فجر چیست؟ کسی که برای خواندن یازده رکعت وقت ندارد چه کند؟**

#### **پرسش**

علت استحباب خواندن نماز شب در نزدیک طلوع فجر چیست؟ کسی که برای خواندن یازده رکعت وقت ندارد چه کند؟

#### **پاسخ**

{دلیل ثواب خواندن نماز شب در نزدیک طلوع فجر روایتی است که در این باره آمده است. نماز شب یازده رکعت دارد؛ ولی کسی که نزدیک اذان صبح بیدار شده و برای خواندن یازده رکعت وقت ندارد، می تواند تنها به سه رکعت آخر (یعنی نماز شفع و نماز وتر) اکتفا کند و بقیه را بعد از نماز صبح به جا آورد. }

### **چرا باید زنان پوشی خود را در نماز حفظ کنند؟**

#### **پرسش**

چرا باید زنان پوشش خود را در نماز حفظ کنند؟



## پاسخ

الف) با توجه به این که بدن زن از لطافت و زیبایی بیشتری برخوردار است و این زیبایی ها، ذهن خود شخص را نیز مشغول ساخته و به خود وامی دارد، بنابراین برای حضور قلب بیشتر و رهایی از خودنگری و توجه به زیبایی های جسمی، خداوند پوشش کامل را برای زن در نماز قرار داده تا از خودبینی رهایی بیشتری یافته و حضور خود در پیشگاه معبود را بیشتر درک کند و از عبادت لذت و بهره بیشتری ببرد. البته حکمت اصلی آن را خدا می داند.

ب) استعمال ضمیر مذکر برای خدا، ربطی به مذکر بودن او ندارد؛ بلکه در بیشتر زبان ها برای خداوند ضمیر مذکر به کار می رود؛ مثلاً ضمیر (He) را برای خداوند استعمال می کنند؛ اما در زبان های دیگر (مثل زبان فارسی) کلمه «او» به کار می رود؛ زیرا در این گونه از زبان ها ضمیر مذکر و مؤنث وجود ندارد و همیشه ضمائر خنثی استفاده می شود.

## با توجه به مستحب بودن اذان , چرا در بعضی مواقع بنا بر احتیاط واجب باید آن را ترک کرد؟

### پرسش

با توجه به مستحب بودن اذان , چرا در بعضی مواقع بنا بر احتیاط واجب باید آن را ترک کرد؟

### پاسخ

## علت توصیه به پوشاندن ناف تا زانو برای مسلمانان چیست؟

### پرسش

علت توصیه به پوشاندن ناف تا زانو برای مسلمانان چیست؟

### پاسخ

پوشاندن ناف تا زانو در مقابل هم جنس به جهت تقویت حیا و عفت است زیرا قسمت مذکور از بدن زمینه تحریک پذیری بیشتری برای بیننده دارد، اگر چه نگاه کردن به اعضاء بدن هم جنس (به غیر از عورتین) بدون قصد تلذذ حرام نیست.

## فلسفه نمازهای پنج گانه چیست (چرا نماز صبح دو رکعت است، نماز ظهر چهار رکعت است، و... می خوانیم چرا بر مردان واجب است که نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند بخوانند، چرا نماز مسافر شکسته است ؟

### پرسش

فلسفه نمازهای پنج گانه چیست (چرا نماز صبح دو رکعت است، نماز ظهر چهار رکعت است، و... می خوانیم چرا بر مردان واجب است که نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند بخوانند، چرا نماز مسافر شکسته است ؟

### پاسخ

اختلاف تعداد رکعات نماز و هم چنین تعیین اوقات و سایر جزئیات عبادات - علاوه بر اسرار و رموزی که در آنها نهفته و ما از آنها اطلاعی نداریم - روحیه تسلیم در برابر خدا و دستورات پیامبر را در ما تقویت و استوار می کند.

در متون دینی (یعنی قرآن کریم و روایات معصومین(ع) در مواردی که لازم و ضروری بوده، بعضی از اسرار و فلسفه احکام مستقیماً مورد اشاره قرار گرفته است؛ مثل: فلسفه نماز، روزه، حج، جهاد و ... لکن در مورد جزئیات احکام اولاً- نیاز و ضرورتی برای بیان اسرار و فلسفه آنها وجود نداشت و ثانیاً همه مردم قدرت هضم بسیاری از اسرار را نداشتند و ائمه(ع) تنها در جواب افرادی که چیزی در این زمینه می پرسیدند، مطالبی را که مطابق با فکر و درک آنها بود، بیان می کردند. بدیهی است که در این گونه موارد، نمی شود حکم کرد که فلسفه و اسرار آن احکام منحصر به چیزی است که در آن روایت اشاره شده است؛ زیرا اگر پرسش کنندگان اسرار زیادتری را می خواستند، پیشوایان دینی از جواب دریغ نکرده و مطالب زیادی می گفتند و ما از این نمونه ها زیاد داریم که شخصی از امام چیزی را می پرسید و جوابی می گرفت و دوباره که سؤال می کرد، امام مطلب عمیق تری را برای او بیان می فرمود. از جمله این که فضیل می گوید: از امام(ع) پرسیدم: چرا کنیه پیامبر(ص)

را ابوالقاسم نامیدند؟ حضرت فرمود: برای این که پسری داشتند به نام قاسم، به همین دلیل آن حضرت را ابوالقاسم گفتند. گفتم: یابن رسول الله اگر مرا سزاوار می دانید زیادتر از این مطلب بیان بفرمایید. گفتند: آیا می دانی که رسول خدا(ص) فرمود: «من و علی دو پدر این امتیم»؟ گفتم: بله. بعد فرمود: آیا می دانی که رسول خدا(ص) پدر جمیع امت است و علی نیز از امت پیامبر است و آیا می دانی که علی(ع) قاسم (تقسیم کننده) بهشت و جهنم است؟ گفتم: بلی. فرمود: به پیامبر(ص)، ابوالقاسم گفته شد؛ چون او پدر کسی است که تقسیم کننده بهشت و جهنم است. پرسیدم؛ چگونه پیامبر(ص) پدر امت است. فرمود: شفقت و مهربانی پیامبر(ص) بر امتش، مانند شفقت و مهربانی پدر بر فرزندان است و علی نیز بهترین امت پیامبر(ص) است و پس از او علی برای امت از همه دلسوزتر و مهربان تر است و او پدر امت است. به این جهت پیامبر(ص) فرمودند: «من و علی پدر این امتیم»، (علل الشرائع، ج ۱، باب ۱۰۶، حدیث ۲) و اگر راوی به این جواب نیز بسنده نکرده بود، امام(ع) اسرار زیادتری را برای او بیان می کردند. و در مورد تعداد رکعات نمازها از بعضی روایات چنین استفاده می شود که نماز در ابتدا دو رکعتی بوده است؛ چنان که فضیل گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که می فرمود: «خداوند نمازها را دو رکعتی قرار داد، سپس رسول خدا(ص) هفت رکعت به آنها افزود»، (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۱، ح ۲ و ص ۳۴، ح ۱۲ و ص ۳۵،

ح ۱۴ و ص ۶۳۶، ح ۱۹ و ص ۶۳۸، ح ۲۲) ولی سرّ این که چرا پیامبر(ص) این هفت رکعت را افزودند، بر ما درست معلوم نیست.

فضل بن شاذان نیز از امام رضا(ع) روایت نموده که آن حضرت فرمود: «نمازی را که خداوند بر امت واجب کرد، دو رکعتی بود، ولی رسول خدا(ص) چون می دانست که مردم این دو رکعت را آن گونه که شایسته است انجام نخواهند داد و حق آن را ادا نخواهند کرد به نمازهای ظهر، عصر و عشاء دو رکعت و به نماز مغرب یک رکعت افزود تا نقص و کمبودی را که در مورد ادای اصل نماز از طرف نمازگزاران پدید می آید جبران شود»، (همان، ج ۳، ص ۳۸، ح ۲۲) و روی همین حساب نیز نمازهای چهار رکعتی در سفر دو رکعت خوانده می شود؛ چون اصل نماز همیشه و در همه حال محفوظ است و کم و زیاد نمی شود.

سعید بن مسیب گوید: از امام سجّاد(ع) پرسیدم: از چه هنگامی نمازها به این صورتی که امروز هست واجب شد؟ حضرت فرمود: «از هنگامی که اسلام قدرت یافت و جهاد بر مسلمین واجب گشت، رسول خدا(ص) هفت رکعت به نمازها افزود.

از این روایت استفاده می شود که، افزایش هفت رکعت به نمازها، هم زمان با اوج و گسترش اسلام، برای بالا بردن روحیه ایمان و عبودیت در مسلمانان، لازم و ضروری بود و از روایت دیگری نیز استفاده می شود که نمازهای یومیّه هر کدام مناسب اوقات خاص خود تعیین شده اند بدین صورت که: صبحگاهان وقتی که انسان از خواب برمی خیزد، روی مصالحی از جمله این که

انسان هنوز با مسائل دنیا و زندگی درگیر نشده، نماز دو رکعتی خوانده می شود و در وسط روز به جهت اشتغال به امور مادی و زندگی نیاز بیشتری برای راز و نیاز و عبادت وجود دارد؛ بلکه انسان از یاد خدا غافل نشود و او را فراموش نکند.

شکسته بودن نماز مسافر و افطار روزه از احکام «امتنانی» اسلام است؛ زیرا نوعاً سفر با یک سری مشکلات و خستگیها و... روبه روست. لذا خداوند متعال نوعی تخفیف در اعمال قائل شده است. گرچه برای برخی ممکن است هیچ زحمتی نداشته باشد ولی اسلام مصلحت نوعی را در جعل این گونه احکام در نظر گرفته است و نیز وحدت رویه در انجام تکالیف را ایجاد نموده است.

برای این که پرسش شما را بهتر پاسخ دهیم توجه شما را به چند نکته جلب می کنیم:

۱- گرچه این روزها، وسایط نقلیه و ابزار مسافرت با گذشته فرق کرده است؛ ولی در عین حال هم اکنون نیز مسافرت دارای محذورات زیادی است. شما اگر به تجارب خودتان مراجعه کنید، ملاحظه خواهید کرد که اصولاً در سفر - به ویژه در بین راه - آن آرامش لازم وجود ندارد؛ به ویژه آن که در سفر با وسایل سریع، دغدغه ها بسیار زیاد و فرصت اندک است. بنابراین با توجه به مشکلات زیاد و عدم آرامش، دستور قصر نماز مسافر صادر شده است.

۲- خستگی ناشی از طول مسافت که طبعاً با وسایل نقلیه در روزگاران گذشته دشوارتر بود، یکی از حکمت های مهم قصر نماز است و نه آن که تمام العله باشد و نه در روایتی و نه به هیچ دلیل عقلی ما دسترسی پیدا

نکردیم که دلیل قصر منحصرًا همین امر بوده است تا اشکال مذکور وارد باشد.

۳- روایاتی که بیانگر قصر نماز مسافر است بر دو دسته است:

- ملاک قصر را «ثمانیه فراسخ» یعنی ۸ فرسخ رفت و برگشت می داند.

- ملاک قصر نماز مسافر را «مسیره یوم» مسیر یک روز، می داند.

مشهور فقیهان بلکه اجماع فقها به روایات ثمانیه فراسخ تمسک کرده اند و روایات «مسیره یوم» را حمل نموده اند بر این که در زمان های قدیم یک روز مسافرت، با هشت فرسخ مساوی بوده است و نظر به این که «مسیره یوم» یک روز مسافرت با «ثمانیه فراسخ» یعنی ۸ فرسخ منطبق بوده است در احادیث معصومان(ع) گاهی ملاک شکسته شدن نماز با عنوان ۸ فرسخ بیان شده است و گاهی با عنوان یک روز مسافرت.

۴- مسافر به کسی می گویند که از وطن خویش خارج شده است و خروج از وطن، اصل اساس در مسافرت است یعنی اگر کسی از وطن خویش خارج نشود دیگر مسافر نیست، زمان معرف و نشانه مسافرت است نه اصل مسافرت. به همین جهت در عرف، مسافر به کسی می گویند که از منزل خارج شده و قصد ۸ فرسخ را دارند.

جمع بندی: نظر به این که از منظر مشهور فقیهان موضوع قصر نماز، «مسیره یوم» نیست بلکه «ثمانیه فراسخ» (۸ فرسخ) است دیگر شبهه این که «مسافرت در گذشته با اسب و شتر بوده و امروزه ممکن است با هواپیما باشد و کمتر از یک ساعت طول بکشید و حکم مسافر شرعی را ندارد، وارد نیست؛ زیرا این شبهه در صورتی وارد است که به موضوع قصر نماز «مسیره یوم» یعنی یک روز کامل مسافرت باشد

نه ۸ فرسخ در حالی که از روایات استفاده می شود که موضوع قصر نماز ۸ فرسخ است نه «مسیره یوم». بنابراین حکم نماز شکسته که در فقه مطرح شده است برای زمان حال هم مثل گذشته و آینده صادق است.

## چرا ما اذان و اقامه را به این نحو می خوانیم؟

### پرسش

چرا ما اذان و اقامه را به این نحو می خوانیم؟

### پاسخ

اصلاً عبادات توقیفی و طبق آنچه در شرع مقدس دستور آمده می باشند. از طرف دیگر ترکیب محتویات اذان و اقامه ارتباط وثیقی با مبانی اعتقادی و سپس ورود به عبادت جامع؛ یعنی، نماز دارد. البته هر یک از جزئیات آن اسراری دارد که در کتاب «علل الشرایع» ذکر گردیده است.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: آداب الصلاه، امام خمینی.

## فلسفه نمازهای نافله چیست؟ و چگونه می توان از آن بهره برداری بالایی نمود؟

### پرسش

فلسفه نمازهای نافله چیست؟ و چگونه می توان از آن بهره برداری بالایی نمود؟

### پاسخ

در روایات وارد گشته که نمازهای نافله مانند سدی هستند که از نمازهای واجب محافظت می کنند یا موجب جبران نقائص نماز می گردند.

امام سجاده(ع) فرمودند: «حق تعالی تدارک خواهد فرمود نقصان نمازهایتان را به نمازهای نافله» (منتهی الامال، تاریخ امام سجاده(ع))

البته برخی از نمازهای مستحبی اثرات مخصوص به خودی نیز دارند مانند نماز شب که خواص متعددی در روایات برای آن بیان شده مانند تقویت ایمان و انس به خداوند، زیادی روزی، زیبایی چهره و...

یا نماز جعفر طیار که برای برآورده شدن حاجت یا رفع مشکل خوانده می شود یا نماز شکر که موجب ازدیاد نعمت می گردد و طریقه بهره برداری کامل از نوافل همان شیوه ای است که خود معصومین(ع) به نسبت به انجام نوافل دستور داده اند، یعنی به هیچ وجه کمترین تغییری در آن ایجاد نکنیم.

## علت این که بعد از نماز و دعا دست بر صورت کشیدن آمده است چه می باشد؟

### پرسش

علت این که بعد از نماز و دعا دست بر صورت کشیدن آمده است چه می باشد؟

### پاسخ

پیامبر اکرم(ص) در خطبه شعبانیه فرمود: وارفعوا ایدیکم بالدعاء فی اوقات صلواتکم، فانها افضل الساعات ینظرالله تعالی فیها بالرحمه الی عبادہ . هنگام نماز دست ها را به دعا بلند کنید که بهترین لحظاتی که خدا با رحمت به بندگانش می نگرد، این لحظات است. اگر کسی خدا را مناجات کرد و او هم جوابش را می دهد(یجیبهم اذا ناجوه).

و اگر بنده ای احساس دوری کرد و ندا داد، خداوند او را لیبیک می گوید و یلبیهم اذا نادوه.

وقتی انسان دست به دعا برداشت طبق روایات و سنت معصومین(ع) مستحب است آن را به سر و صورت خود بکشد؛ برای این که لطف خدا به این دست پاسخ داده است، دستی که به سوی خدا دراز می شود، یقیناً خالی بر نمی گردد و دستی که عطای الهی را دریافت کرد، گرمی است. لذا خوب است آن را به سر و صورت خود بکشد(فلاح السائل، ص ۱۸۷)

در روایتی از امام صادق(ع) آمده است بنده دستش را به سوی خداوند عزیز جبار دراز نمی کند مگر این که خداوند حیا می کند که آن دست را خالی برگرداند و قرار می دهد در آن از فضل و رحمت خودش آن قدر که بخواهد به همین جهت هرگاه کسی از شما دعا کرد دستش را برگرداند مگر این که آن را به صورت و سر خودش بکشد(وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۵۱)

در صدقه دادن نیز چنین تعبیری هست که بعد از صدقه دادن دست خود را به صورت و سر بکشید یا آن را ببوئید و ببوسید. نقل شده امام سجاد(ع) بعد از صدقه



دست خود را می بویید و می فرمود: این دست به دست الهی رسیده، چون خداوند فرموده: هو یقبلُ التوبه عن عباده و یاخذُ الصدقات خداوند توبه بندگان را می پذیرد و صدقه ها را دریافت می کند }M (توبه، آیه ی ۱۰۴).

کتاب شریف «حکمت عبادات» از استاد آیه الله جوادی آملی را مطالعه بفرمائید.

## علت تفاوت رکعات نمازهای یومیه چیست ؟

### پرسش

علت تفاوت رکعات نمازهای یومیه چیست ؟

### پاسخ

سرّ تفاوت رکعات نمازهای یومیه از اموری است که تاکنون اندیشه های بشری، نتوانسته به آن پی ببرد و در متون دینی نیز به این موضوع پرداخته نشده است؛ مگر دو، سه روایت که تنها اشاره ای گذرا داشته اند. در این گونه موارد توجه به چند نکته لازم است :

۱- آنچه که برای ما روشن می باشد، این است که روح نماز، عبودیت و تسلیم در برابر خداوند متعال است و تسلیم بودن در برابر حق، یعنی این که بنده دستورات خدا را بدون چون و چرا انجام دهد و... اختلاف تعداد رکعات نماز و هم چنین تعیین اوقات و سایر جزئیات عبادات - علاوه بر اسرار و رموزی که در آنها نهفته و ما از آنها اطلاعی نداریم - روحیه تسلیم در برابر خدا و دستورات پیامبر را در ما تقویت و استوار می کند. ۲- در متون دینی (یعنی قرآن کریم و روایات معصومین (ع) در مواردی که لازم و ضروری بوده، بعضی از اسرار و فلسفه احکام مستقیماً" مورد اشاره قرار گرفته است، مثل: فلسفه نماز، روزه، حج، جهاد و... لکن در مورد جزئیات احکام اولاً نیاز و ضرورتی برای بیان اسرار و فلسفه آنها وجود نداشت و ثانیاً" همه مردم قدرت هضم بسیاری از اسرار را نداشتند و ائمه (ع) تنها در جواب افرادی که چیزی در این زمینه می پرسیدند، مطالبی را که مطابق با فکر و درک آنها بود، بیان می کردند. بدیهی است که در این گونه موارد، نمی شود حکم کرد که فلسفه و اسرار آن

احکام منحصر به چیزی است که در آن روایت اشاره شده است؛ زیرا اگر پرسش کنندگان اسرار زیادتری را می خواستند، پیشوایان دینی از جواب دریغ نکرده و مطالب زیادی می گفتند و ما از این نمونه ها زیاد داریم که شخصی از امام چیزی را می پرسید و جوابی می گرفت و دوباره که سوئال می کرد، امام مطلب عمیق تری را برای او بیان می فرمود. از جمله این که فضیل می گوید: از امام (ع) پرسیدم: چرا کنیه پیامبر(ص) را ابوالقاسم نامیدند؟ حضرت فرمود: برای این که پسر می داشتند به نام قاسم، به همین دلیل آن حضرت را ابوالقاسم گفتند. گفتم: یا بن رسول الله! اگر مرا سزاوار می دانید زیادتر از این مطلب بیان بفرمایید. گفتند: آیا می دانی که رسول خدا(ص) فرمود: ((من و علی دو پدر این امتیم))؟ گفتم: بله. بعد فرمود: آیا می دانی که رسول خدا(ص) پدر جمیع امت است و علی نیز از امت پیامبر است و آیا می دانی که علی (ع) قاسم (تقسیم کننده) بهشت و جهنم است؟ گفتم: بلی. فرمود: به پیامبر(ص)، ابوالقاسم گفته شد؛ چون او پدر کسی است که تقسیم کننده بهشت و جهنم است. پرسیدم؛ چگونه پیامبر(ص) پدر امت است. فرمود: شفقت و مهربانی پیامبر(ص) بر امتش و مانند شفقت و مهربانی پدر بر فرزندان است و علی نیز بهترین امت پیامبر(ص) است و پس از او علی برای امت از همه دلسوزتر و مهربان تر

است و او پدر امت است . به این جهت پیامبر(ص) فرمودند: ((من و علی پدر این امتیم))، (علل الشرائع، ج ۱، باب ۱۰۶، حدیث ۲) و اگر راوی به این جواب نیز بسنده نکرده بود، امام (ع) اسرار زیادتری را برای او بیان می کردند. و در مورد تعداد رکعات نمازها از بعضی روایات چنین استفاده می شود که نماز در ابتدا دو رکعتی بوده است؛ چنان که فضیل گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: ((خداوند نمازها را دو رکعتی قرار داد، سپس رسول خدا(ص) هفت رکعت به آنها افزود))، (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۱، ح ۲ و ص ۳۴، ح ۱۲ و ص ۳۵، ح ۱۴ و ص ۶۳۶، ح ۱۹ و ص ۶۳۸، ح ۲۲) ولی سرأ این که چرا پیامبر(ص) این هفت رکعت را افزودند، بر ما درست معلوم نیست . فضل بن شاذان نیز از امام رضا(ع) روایت نموده که آن حضرت فرمود: ((نمازی را که خداوند بر امت واجب کرد، دو رکعتی بود، ولی رسول خدا(ص) چون می دانست که مردم این دو رکعت را آن گونه که شایسته است انجام نخواهند داد و حق آن را ادا نخواهند کرد به نمازهای ظهر، عصر و عشای دو رکعت و به نماز مغرب یک رکعت افزود تا نقص و کمبودی را که در مورد ادای اصل نماز از طرف نمازگزاران پدید می آید جبران شود))، (همان، ج ۳، ص ۳۸، ح ۲۲) و روی

همین حساب نیز نمازهای چهار رکعتی در سفر دو رکعت خوانده می شود؛ چون اصل نماز همیشه و در همه حال محفوظ است و کم و زیاد نمی شود. سعید بن مسیب گوید: از امام سجاده (ع) پرسیدم: از چه هنگامی نمازها به این صورتی که امروز هست واجب شد؟ حضرت فرمود: ((از هنگامی که اسلام قدرت یافت و جهاد بر مسلمین واجب گشت، رسول خدا (ص) هفت رکعت به نمازها افزود؛ ولی نماز صبح را به حال خود باقی گذاشت؛ زیرا وقت آن تنگ بود و چون ملائکه شب در حال عروج به آسمان و ملائکه روز نیز در حال نزول بر زمین هستند، برای این که هر دو گروه از ملائکه در هنگام نماز حضور داشته باشند، نماز صبح را به حال اول خود باقی گذاشت و قرآن کریم نیز می فرماید: ((و قرآن الفجر ان الفجر کان مشهوداً))، (همان، ج ۳، ص ۳۶، ح ۱۹). از این روایت دو مطلب استفاده می شود: اول این که، افزایش هفت رکعت به نمازها، هم زمان با اوج و گسترش اسلام، برای بالا بردن روحیه ایمان و عبودیت در مسلمانان، لازم و ضروری بود و دوم این که نماز صبح برای این که مورد شهود همه ملائکه قرار گیرد به حالت اولیه خود باقی گذاشته شد و از روایت دیگری نیز استفاده می شود که نمازهای یومیه هر کدام مناسب اوقات خاص خود تعیین شده اند بدین صورت که: صبحگاهان وقتی که انسان از خواب برمی خیزد، روی مصالحی از جمله این که انسان

هنوز با مسائل دنیا و زندگی درگیر نشده، نماز دو رکعتی خوانده می شود و در وسط روز به جهت اشتغال به امور مادی و زندگی نیاز بیشتری برای راز و نیاز و عبادت وجود دارد؛ بلکه انسان از یاد خدا غافل نشود و او را فراموش نکند.

## فلسفه جهر و اخفات در نمازهای یومیه چیست؟

### پرسش

فلسفه جهر و اخفات در نمازهای یومیه چیست؟

### پاسخ

شاید فلسفه و علل گوناگونی داشته باشد که هنوز برای ما بیان نشده است از جمله آنها اینکه پیامبر(ص) وقتی به معراج رفتند آن نمازهایی را که با جماعت می خواندند و ملائکه به آن حضرت اقتدا می کردند حضرت آن نماز را بلند می خواندند تا ملائکه صدای آن حضرت را بشنوند و آن نمازی را که بصورت فرادا می خواندند آهسته قرائت فرمودند که همین عمل پیامبر(ص) در شب معراج بصورت قانون برای ما بیان شده است، (وسائل الشیعه، کتاب الصلوة<sup>2</sup>، ابواب القرائه، باب ۲۵ حدیث ۲).

## چرا نماز را به عربی می خوانیم؟

### پرسش

چرا نماز را به عربی می خوانیم؟

### پاسخ

عربی بودن نماز حکمتهای متعددی دارد که از جمله: (۱) غنای معنایی زبان عربی نسبت به زبانهای دیگر بسیار بیشتر است بطوری که با بررسی های انجام شده بسیاری از مفاهیم موجود در الفاظ قرآن در هیچ زبانی معادل ندارند. جالب آن است که با تحقیقات کارشناسان ترجمه های قرآنی تاکنون عبارت ((بسم الله الرحمن الرحيم)) به هیچ زبانی ترجمه درست نشده و ترجمه آن از طریق معادل گذاری و بدون تکیه بر تفسیر اصلا ممکن نیست. (۲) زبان و عبارات و جهت و افعال واحد در نماز به مسلمانان در سراسر جهان نوعی وحدت هدف و یکرنگی و همسانی ویژه می بخشد که بسیار در جهت وحدت اسلامی ضروری و مفید است. (۳) عربی بودن نماز انس مسلمین باز زبان دین و کتابشان را بیشتر می سازد و در نتیجه زمینه ساز آشنایی بیشتر با تعالیم و فرهنگ دینی شان می باشد. (۴) وحدت زبان ضامن حفظ و مصونیت این عبادت بزرگ از تحریف و آمیختگی با خرافات است.

**من اقلیت هستم و می خواهم بدانم شما که مسلمانید چه می گوید؟ خواهش می کنم درست جواب دهید نه فلسفی یا اسلامی (نمی دونم بخاطر نعمتهای خداوند و از این جور حرفها) چرا باید نماز خوانده شود؟**

من اقلیت هستم و می‌خواهم بدانم شما که مسلمانید چه می‌گویید؟ خواهش می‌کنم درست جواب دهید نه فلسفی یا اسلامی (نمی‌دونم بخاطر نعمتهای خداوند و از این جور حرفها) چرا باید نماز خوانده شود؟

روح عبادت، همانا عبودیت و بندگی است یعنی تسلیم فرمان بودن که طبیعتاً باید انضباط و مقرراتی باشد تا بنده را به آن امتحان نموده، روح بندگی را در او پرورش دهند.

در رابطه با این که «چرا نمی‌توان به جای نماز و روزه هرگونه دلمان خواست خدا را شکر گزاری کنیم» باید گفت:

اولاً: عبادات تنها جنبه شکرگزاری ندارد و فلسفه‌های دیگری نیز در بر دارد.

ثانیاً: انسان باید دقیقاً جایگاه خود را در هستی و به ویژه در برابر خداوند بازشناسد و متناسب با آن تصمیم بگیرد و عمل کند. به عبارت دیگر ابتدا باید جهان بینی خود را درست کرده و موضع خویش را در برابر خدای هستی روشن ساخت. در این جا دو روی کرد وجود دارد:

الف) موضع اومانیستی (Humanism): این نگرش در سده‌های اخیر در اروپا رونق گرفت و به دیگر نقاط جهان نیز سرایت کرد به گونه‌ای که بسیاری نادانسته و حتی بدون آشنایی با نام و مفهومش شدیداً تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند. بر اساس این بینش انسان به جای خدا می‌نشیند. هرگونه برنامه و دستورالعمل آسمانی و خدایی را واپس می‌زند و هرگونه بخواهد تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند. طبق این بینش اگر انسان بخواهد خداپرستی هم بکند به دلخواه خود و آن سان که می‌پسندد عمل می‌کند نه آن طور که از ناحیه خداوند تعیین شده است. به عبارت دیگر در نگرش اومانیستی انسان

اصل می باشد. این روش چیزی جز حاکمیت مطلق نفس اماره نیست و مسأله ای به نام تکلیف و وظیفه از ناحیه موجودی قدسی و فرابشری به کلی کنار نهاده شده است.

ب) موضع توحیدی (Theistic): این نگرش مبتنی بر چند واقعیت است: - مالک تمام هستی از جمله انسان خداست (انا لله) و ما حتی مالک خویش نیز نیستیم. دوم آن که تمام هستی به سوی خدا باز می گردد (وانا الیه راجعون). سوم این که کمال نهایی انسان در عبادت و پیروی پروردگار است. و چهار آن که اولین لازمه عبادت شناخت معبود و بازشناسی این نکته است که چگونه عبادتی شایسته مقام وی می باشد و چون خداوند بهتر از هر کس حقیقت خویش و چگونگی عبادت شایسته را می شناسد پس همو بهتر می تواند ما را بر این امر هدایت فرماید. از همین رو ما را به بهترین نوع عبادات رهنمون گردیده است.

افزون بر آن در نماز راز و رمز و اهداف چندی نهفته که بعضی از آنها عبارت است از:

الف) یاد و ذکر خدا؛ زیرا انسان موجود فراموش کاری است. بنابراین هر چند ساعت یک بار، با خواندن نماز خدای سبحان را یاد کرده و متذکر وجود لایتناهای او می شود.

ب) وقتی انسان متذکر خدا بود و خدا را مراقب خویش دید، قهراً از انجام گناه و منکرات شرم و حیا می کند. بنابراین یکی از اهداف نماز جلوگیری از فحشا و منکرات است: «ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر».

ج) هدف دیگر نماز عبودیت و خشوع و خضوع در پیشگاه مقام ربوبیت است. به طور مؤدب ایستادن، رکوع کردن، جبین به خاک ساییدن، سجده

و نشستن دو زانو و... همه نشانه های خضوع است. و این حقی است از خدای سبحان که هر انسانی موظف به ادای آن است. توجه داشته باشید که همین خشوع و خضوع، به تدریج در روح و جان ما اثر گذاشته و انسان را در برابر سایر افراد متواضع می کند. امام علی (ع) می فرماید: «ومن تعفیر عتاق الوجوه بالتراب تواضعاً؛ خدای سبحان نماز را مقرر داشت تا پیشانی از روی تواضع به خاک مالیده شود»، (نهج البلاغه). حضرت فاطمه (س) نیز می فرماید: «جعل الله الصلاه تنزیها لکم من الکبر؛ خداوند نماز را مقرر داشت تا دامن انسان را از کبر و متیت پاک گرداند».

د) راز دیگری که در نماز نهفته است تشکیل جماعت هاست. ویل دورانت می نویسد: بر هیچ انسان منصفی پوشیده نیست که شرکت مسلمان ها در نمازهای جماعت روزانه چه اثر خوبی در وحدت و تشکل آنها دارد. با کمی دقت می توان دریافت که در سایه همین جماعت ها و جمعه هاست که انسجام و اتحادی در اقشار مختلف ایجاد می شود و در سایه آن برکات و ارزش هایی وجود دارد. از کارهای عمرانی یک منطقه گرفته تا راه حل سایر مشکلات افراد و جامعه. آنچه ذکر شد بیانگر این حقیقت است که به هر حال یکی از اهداف نماز، پاک و منزّه ساختن روح انسان از کبر و منیت است؛ همچنان که نماز بازدارنده انسان از لغزش ها و گناهان است. نماز در ساحت روح انسان، همان نقشی را ایفا می کند که نرمش و ورزش در ساحت جسم انسان ایفا می نماید. اگر کسی ورزش را برای مدت طولانی ترک کند، کم کم بدنش دچار یک نوع سستی و کسالت



می شود و چه بسا سلامت خود را از دست بدهد.

بنابر این انسان باید روزانه یا لااقل هفته ای چند ساعت، به راهپیمایی و ورزش پردازد تا به تدریج جسم را سلامت و شاداب سازد. روح انسان نیز چنین نیازی دارد، باید هر روز این نیایش و سرود مذهبی و اسلامی تکرار گردد تا به تدریج سلامت و شادابی روح انسان در سایه یاد حق احراز گردد.

ه) برای اینکه در نماز و به ویژه در رکوع و سجود، حالت خشوع و خضوع فراموش نشود، شایسته است قبل از نماز با خود تعهد نموده و نوعی شرط و قرارداد ببندیم که به غیر خدا توجه نکنیم و نیز در حین نماز با مراقبت شدید، نگذاریم ذهن ما به انحراف کشیده شود. تمرین بر این نکته به تدریج اثر مثبت و مفیدی به جای می گذارد. همچنین رعایت نکاتی چند ضروری است:

الف) نماز خواندن در محیط آرام و بی سر و صدا.

ب) موانع را برطرف ساختن؛ چنان که در برابر عکس، درب باز، آتش و آئینه نماز کراهت دارد.

ج) در حال نشاط و اعتدال نماز خواندن. خواب آلودگی، گرسنگی زیاد، محیط خیلی گرم یا خیلی سرد و... مانع از حضور دل خواهد شد.

از نگاه روان شناختی و جامعه شناسی نیز به تجربه ثابت شده است، حداقل نظم در زندگی فردی و التزام به قانون در رفتار اجتماعی موجب فرهنگ سازی هنجارها می شود و از ناهنجاری ها می کاهد و در بهره وری بهینه از فرصت ها برای رشد مادی و معنوی کمک شایانی می کند. ناگفته نماند برپایی نماز با آداب خاص حداقل انتظاری است که از یک فرد مسلمان رعایت آن لازم و واجب است. هم چنان که رعایت

قانون حداقل انتظاری است که از یک شهروند لازم است رعایت شود و به هر مقدار انسان بتواند بیشتر با خداوند مناجات کند بهره معنوی بیشتری خواهد داشت و برای این منظور وقت مشخص و حالت خاص مطرح نیست بلکه هرگاه نشاطی داشت و با هر زبانی می تواند با خدای خویش نیایش کند و حتی از راه تفکر برترین عبادت ها را انجام دهند.

«الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب النار» [خردمندان همانان که خدا را] در همه احوال ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند [که:] پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده ای، منزهی تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار (آل عمران، آیه ۱۹۱).

**من اقلیت هستم و می خواهم بدانم شما که مسلمانید چه می گوید. نماز را نمی شود فارسی به حالت دعای فارسی خواند؟**

**پرسش**

من اقلیت هستم و می خواهم بدانم شما که مسلمانید چه می گوید. نماز را نمی شود فارسی به حالت دعای فارسی خواند؟

**پاسخ**

نماز را باید به زبان عربی خواند.

عربی بودن نماز حکمت‌های متعددی دارد که از جمله :

(۱) غنای معنایی زبان عربی نسبت به زبانهای دیگر بسیار بیشتر است بطوری که با بررسی های انجام شده بسیاری از مفاهیم موجود در الفاظ قرآن در هیچ زبانی معادل ندارند. جالب آن است که با تحقیقات کارشناسان ترجمه های قرآنی تاکنون عبارت ((بسم الله الرحمن الرحيم)) به هیچ زبانی ترجمه درست نشده و ترجمه آن از طریق معادل گذاری و بدون تکیه بر تفسیر اصلاً ممکن نیست .

(۲) زبان و عبارات و جهت و افعال واحد در نماز به مسلمانان در سراسر جهان نوعی وحدت هدف و یکرنگی و همسانی ویژه می بخشد که بسیار در جهت وحدت اسلامی ضروری و مفید است .

(۳) عربی بودن نماز انس مسلمین با زبان دین و کتابشان را بیشتر می سازد و در نتیجه زمینه ساز آشنایی بیشتر با تعالیم و فرهنگ دینی شان می باشد.

(۴) وحدت زبان ضامن حفظ و مصونیت این عبادت بزرگ از تحریف و آمیختگی با خرافات است .

**مفهوم خواندن نماز صبح و مغرب و عشاء با صدای بلند چیست؟ ملاک بلند بودن صدا چیست (بسیاری از افراد هستند که هنگام خواندن نماز صبح و مغرب و عشاء بدون صدا نماز را قرائت می کنند)؟**

**پرسش**

مفهوم خواندن نماز صبح و مغرب و عشاء با صدای بلند چیست؟ ملائک بلند بودن صدا چیست (بسیاری از افراد هستند که هنگام خواندن نماز صبح و مغرب و عشاء بدون صدا نماز را قرائت می کنند)؟

### پاسخ

بر مردها واجب است که حمد و سوره نماز صبح، مغرب، عشاء را بلند بخوانند و اگر عمداً آهسته بخوانند نماز باطل است و ملائک در بلند خواندن آن است که جوهر صدا آشکار شود به طوری که اگر کسی در کنار نماز گزار باشد بگوید این شخص بلند می خواند \_ البته لازم نیست خیلی بلند بخوانند بلکه اگر بیش از حد معمول صدا را بلند کند به طوری که به حد فریاد برسد نماز اشکال دارد.

### چرا نماز قضای پدر و مادر، بر پسر ارشد واجب است؟

### پرسش

چرا نماز قضای پدر و مادر، بر پسر ارشد واجب است؟

### پاسخ

برای پاسخ به این سؤال باید به دو نکته توجه کرد:

نکته اول: وجوب نماز و روزه قضای والدین بر پسر بزرگ، جنبه دارد، همان گونه که اصل وجوب نمازهای یومیه (ظهر، عصر، مغرب، عشاء و صبح) است؛ یعنی نشانه و علامت است.

شاخصی است که میزان تسلیم پذیری فرد را در مقابل فرمان خدا، نشان می دهد. به عبارت دیگر، اگر چه همه دستورهایی الهی دارای حکمت است و هیچ یک از اوامر و نواهی او همانند افعالش عبث و بیهوده نیست، بلکه واجبات و مستحبات، دارای مصالح و منافع مادی و معنوی است، چنان که آن چه را فرموده حرام است، قطعاً دارای است، ولی ما به سبب، به حرام و حلال کردن می نهمیم.

اگر چه، با رشد و تعالی علم و اندیشه، بشر توانسته است حکمت برخی از احکام را کشف نماید و سیر در این جاده بی انتها ادامه دارد. اما در معارف الهی، جهت.

بنده مطیع و متعبد کسی است که فرمان بر باشد؛ خواه حکمت و دلیل آن را بفهمد و بداند و یا نداند، زیرا او معتقد است حق تعالی، مولای بی نیاز مطلق است.

او نیافرید تا ببرد، بلکه تا کند و لطف و رحمت خویش را بر انسان ها ارزانی بدارد. (۱)

او بندگانش را دوست دارد و نسبت به آن ها

زحمت و تَعَب بیفتند؛ حتی کسانی که نادانسته و به سبب غلبهء هوای نفس به گناه آلوده می گردند و

به پشت می کنند، مورد لطف و محبت قرار می گیرند. (۲)

به راستی، بعضی از نفس های پاک چه زیبا و شگفت انگیز، این مدال پر افتخار را دریافت می کنند.

حضرت علیؑ فرمود: الهی کفی بی عزاً اَنْ اكون لك عبداً، الهی همین عزت و افتخار مرا بس است که فقط عبد تو باشم > (۳) زیرا کسی که خدا شد، از ذلت و ننگ بردگی انسان ها، قومیت ها،

حزب ها، قدرت ها، ثروت ها و همه طاغوت ها رها می شود و به آزادی حقیقی و معنوی نایل می گردد.

داستان حضرت ابراهیم و اسماعیل ۸ در قرآن، ترسیم و تجسم تعبد محض این دو برگزیده خدا است.

ابراهیم ۷ وقتی فرمان خدا را در مورد ذبح فرزندش اسماعیل دریافت می کند، نمی گوید: خداوندا! چرا چنین؟ بلکه تعبد را بر رأفت و شفقت پدری مقدم می دارد و دستور را فوراً به فرزندش ابلاغ می کند و عکس العمل فرزند نیز، تماشایی و اعجاب انگیز است:

خدا شتاب کن، گردنم آماده تیغ است.

نگفت: پدر چرا و به چه جرمی باید کشته شوم؟! همین که فهمید فرمان خدا است، سر تسلیم و تعبد و بندگی فرود آورد.

نکته دوم: در این حکم الهی (وجوب قضای روزه و نماز والدین بر پسر ارشد)، نوعی آموزش عملی، قدردانی و حق شناسی، نسبت به بزرگ ترها، نهفته است.

در قرآن و روایات از پسر بزرگ یا تنها فرزند ذکور به تعبیر شده است (۴) یعنی کسانی که مقام ولایت و سرپرستی نسبت به اموال و سایر اولاد و ورثه را دارد.

قرآن از زبان حضرت زکریا ۱۷ این دعا

را نقل می کند: (۵) شیخ طوسی ره در تفسیر این آیه گفته است: منظور از ولی پسر بزرگ، یا تنها فرزند پسر است که ولی و وارث پدر است. (۶)

به همین دلیل است که در روایت صحیح ربیع بن عبدالله از امام صادق (ع) نقل می کند: (۷)(۸)

اختصاص اشیا ذکر شده در روایت، به فرزند مذکر ارشد، به عنوان یکی از علل وجوب نماز و روزه قضای والدین بر پسر بزرگ، ذکر شده است و در روایات و فتاوی فقها از آن به تعبیر شده است.

(پاورقی ۱... و لا یزالون مختلفین الا من رحم ربک و لذلک خلقهم... آن ها (انسان ها) همواره مختلفند مگر کسی را که پروردگارت رحمت رساند و برای آن، آن ها را آفرید (هود (۱۱) آیه ۱۱۸، ۱۱۹).

(پاورقی ۲. لو علم المدبرون کیف اشتیاقی بهم لَماتوا شوقاً) (حدیث قدسی): محمد بهاری همدانی، تذکره المتقین، ص ۱۰۱

(پاورقی ۳. حاج شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، پایان باب اول، قبل از شروع اعمال ماه رجب.

(پاورقی ۴. ر.ک: محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۷ ص ۴۰، ۴۱

(پاورقی ۵. مریم (۱۹) آیه ۵

(پاورقی ۶. محمد حسن نجفی، همان.

(پاورقی ۷. مراد از در روایت، بنا به نقل المنجد فی اللغه و الاعلام، است؛ یعنی آن چه مانند زین) بر مرکب نهند یا آن چه به عنوان اثاث سفر بردارند.

(پاورقی ۸. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۹ ص ۱۲۷

**چرا بر پسر بزرگ تر واجب است قضای نماز پدر را بخواند، اما واجب نیست قضای نماز مادر را بخواند؟**

**پرسش**

چرا بر پسر بزرگ تر واجب است قضای نماز پدر را بخواند، اما واجب نیست قضای نماز

مادر را بخواند؟

**پاسخ**

اکثر مراجع می فرمایند: قضای نماز و روزه های پدر و مادر بر پسر بزرگ تر واجب است .

آیات عظام : اراکی , گلپایگانی , صافی , فاضل و مکارم به قضای نماز و روزه پدر و مادر فتوا داده اند. بنابراین فتوای مراجع مختلف است . بعضی از مراجع نسبت به قضای نماز و روزه مادر, به استحباب فتوا داده اند.(۱)

(پاورقی ۱. توضیح المسائل مراجع , ج ۱ ص ۷۸۹)

**بعضی از برادران اهل تسنن می پرسند چرا شما نمازهای کامل را در مسافرت و غیره شکسته (قصر) می خوانید؟! مگر این امر گناه نیست ؟**

**پرسش**

بعضی از برادران اهل تسنن می پرسند چرا شما نمازهای کامل را در مسافرت و غیره شکسته (قصر) می خوانید؟! مگر این امر گناه نیست ؟

**پاسخ**

کسانی که چنین مطلبی را عنوان می کنند پیدا است که از منابع فقهی مذاهب خویش نیز بی اطلاع اند زیرا قصر خواندن نمازهای چهار رکعتی در سفر اختصاص به شیعه ندارد, بلکه اهل تسنن نیز آن را جایز می شمارند. جهت اطلاع شما برادر عزیز ترجمه مبحث نماز مسافر را از کتاب نقل می کنیم : (۱)

تفاوت شیعه با غیر شیعه در این مسئله این است که از نظر شیعه قصر واجب است و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد.(۲)

بنابراین , اصل حکم قصر برای مسافر در نمازهای چهار رکعتی مشترک بین شیعه و سنی است و این حکم متخذاز قرآن و برخاسته از متن شرع است و نه تنها گناه نیست , بلکه وظیفه مسافر چنین است .

(پاورقی ۱. عبدالرحمن الجزیری , الفقه علی المذاهب الاربعه, ج ۱ ص ۴۷۱)

(پاورقی ۲. ر.ک : مستمسک العروه الوثقی , آیها لله حکیم , ج ۸ ص ۳)

**چرا در نماز جماعت سوره حمد را مأوم نمی خواند؟**

**پرسش**

چرا در نماز جماعت سوره حمد را مأوم نمی خواند؟

در احادیث متعددی از پیامبر و معصومان رسیده است که شأن نزول آیهء . نماز است در غیرنماز گوش دادن و سکوت مستحب است . چون امام جماعت ، حمد و سوره را که از قرآن است می خواند، به حکم این آیه ، شنیدن و سکوت واجب است ، ولی در نماز ظهر و عصر چون صدای امام شنیده نمی شود، مستحب است مأموم آهسته حمد و سوره را بخواند. هم چنین اگر در نماز صبح و مغرب و عشا، صدای امام نرسد، مستحب است مأموم ذکر بگوید یا حمد و سوره بخواند.

در نماز جماعت ، امام از طریق نیابت از مأمومین ، حمد و سوره را می خواند، ولی سایر اذکار را باید مأموم هم بخواند، پسر حداقل پیروی این است که حمد سوره از مأموم ساقط شود.

امام صادق ۷ سکوت در نماز به هنگام خواندن آیات قرآن را واجب شمرده است .

در غیر نماز، سکوت مستحب است .

### چرا نماز ظهر و عصر را با هم می خوانیم ، در حالی که کشورهای عربی اهل سنت ، نماز ظهر و عصر را جدا می خوانند؟

چرا نماز ظهر و عصر را با هم می خوانیم ، در حالی که کشورهای عربی اهل سنت ، نماز ظهر و عصر را جدا می خوانند؟

در عصر پیامبر موقعی که مسلمان ها کار شتاب زده ای داشتند، گاه نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را پشت سر هم می خواندند، ولی موقعی که کاری نباشد، مستحب است جداگانه بخوانند. به حکم این که دین اسلام ، سمحه و سهله است و مردم گرفتار کار و زندگی بودند، فرمود: جمع بخوانید.

بنابراین اولاً جدا خواندن نماز ظهر و عصر مستحب است ؛ در ثانی جدا خواندن برای کسانی که کار زیادی ندارند، ثواب دارد، لیکن امروز که انسان گرفتار کارهای بسیار است ، جدا خواندن رحمت دارد. در خیلی از کشورهای اسلامی ، اگر کسی کار و کسب خود را ترک نکند و در نماز جماعت ظهر و عصر جداگانه شرکت نکند، جریمه می شود، در صورتی که اگر در اسلام نیست ، و نماز جماعت مستحب است .

هم اکنون بسیاری از کسبه و بازاری ها از جدا خواندن ناراحت هستند، منتها چاره ای ندارند. طبق فرموده امام جعفر صادق ۷ و با عنایت به اینکه نماز ظهر و عصر را حتی پیامبر گاه جمعه می خواند و از سوی دیگر اشتغال زیاد، اقتضا می کند در خواندن نماز حرجی ایجاد نشود چون در دین حرجی نیست .

### چرا در نماز اول تشهد می خوانند و بعد سلام می دهند آیا در این زمینه گفته ای با روایت یا سفارشی از بزرگان دین شده است ؟



## پرسش

چرا در نماز اول تشهد می خوانند و بعد سلام می دهند آیا در این زمینه گفته ای با روایت یا سفارشی از بزرگان دین شده است؟

## پاسخ

درباره کیفیت خواندن نماز روایات فراوانی وجود دارد که همه بیانگر روش و سنت پیامبر است. یعنی نحوه نماز خواندن پیامبر را برای ما تشریح کرده اند. پیامبر فرمود: (۱)

امامان معصوم که از اهل بیت آن حضرت هستند نحوه نماز پیامبر را این طور برای ما ترسیم کرده اند. نحوه خواندن تشهد و سلام گفتن نیز در روایات به همین ترتیبی که گفته می شود وارد شده از جمله روایت ۲ از باب ۳ از ابواب تشهد کتاب وسائل کیفیت تشهد و بعد از آن سلام را بیان کرده و در ابواب تسلیم (۲) (سلام دادن آخر نماز) نیز روایاتی آمده و علما و فقیهان از صدر اسلام تا کنون باب تشهد را قبل از باب سلام در کتابهایشان مطرح فرموده اند و عمل و روش مسلمانان اعم از سنی و شیعه بر همین روش است. بنابراین سه دلیل بر این روش ذکر کردیم:

۱ روایات ۲ اجماع فقهاء و دانشمندان شیعه و سنی ۳ روش عملی مسلمانان.

(پاورقی ۱. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۷۹)

(پاورقی ۲. وسائل الشیعه، ج ۴ ص ۹۸۹)

## چرا اهل سنت بعد از حمد آمین می گویند، ولی شیعه نمی گویند؟

## پرسش

چرا اهل سنت بعد از حمد آمین می گویند، ولی شیعه نمی گویند؟

## پاسخ

این پاسخ به مفهومی که شیعه و سنی از بدعت دارند، بر می گردد.

شیعه بر این باور است که بدعت مطلقاً یا حرام است، برای این که هر چیزی بر دین افزون کنند، بدعت و حرام است، خواه در عبادت باشد یا سایر مسایل دینی. از نظر شیعه بدعت خوب در مذهب نداریم و هر بدعتی، حرام و موجب گمراهی است، ولی اهل سنت بدعت را بر دو قسم می دانند: یکی بدعت های نیکو و دیگری بدعت های زشت و نتیجه می گیرند بدعتی که عمر در نمازها گذاشت، بدعت خوبی است، مثل نماز تراویح، دست بسته نماز خواندن، آمین بعد از سوره حمد. مستند آنان حدیث نبوی است که فرمود: (۱)

این احادیث مربوط به سنت های اجتماعی است , نه دینی , مثلاً کسی کاباره بسازد و مردم را دعوت کند و به تدریج ورود مردم سنت شود! این عمل گناه است , گرچه سنت شود, ولی اگر بیمارستان درست کند و برای یتیمان لباس تهیه نماید, ابتکار و سنت خوبی است .

اختراعات از بدعت های خوب بشری است , اما در دین , بدعت خوب و بد معنی ندارد.

هر بدعتی در دین , ضلالت و گمراهی است .

آمین در زمان پیغمبر نبود و بعد از سوره حمد مستحب است گفته شود. هم اکنون بعضی فرقه های اهل سنت آمین نمی گویند و همگی آن را از بدعت های خلیفه دوم می دانند, منتها گمان می کنند بدعت خوب و بد داریم , که

درست نیست .

(پاورقی ۱. بحارالانوار، ج ۷۴ ص ۲۰۴)

## چرا نماز میت ، سجده ندارد؟

### پرسش

چرا نماز میت ، سجده ندارد؟

### پاسخ

کلمه که معمولاً به ترجمه می شود، در روایات و آیات و هم چنین در لغت عربی ، کاربردهای مختلفی دارد که از قرائت و نشانه های موجود در جمله ، مفهوم حقیقی و مورد نظر شارع مقدس اسلام به دست می آید. در همه جا به معنی انجام افعال و گفتن اذکار مخصوصی که از نیت و قیام و تکبیره الاحرام شروع شود و به سلام ختم گردد و دارای حمد و سوره و رکوع و سجود و تشهد و... باشد نیست ، بلکه گاهی به و نیز اطلاق می گردد.

یا که آن را به نماز میت ترجمه می کنند، چیزی جز نیست ، چون نماز بدون رکوع و سجود و طهارت و وضو، نماز نیست .( )

(پاورقی ۱. محمد حسن نجفی ، جواهر الکلام ، ج ۱ ص ۸۴)

شخصی از امام صادق ۷سؤال می کند: آیا می توان بر جنازه میت بدون وضو نماز بخوانم ؟

حضرت می فرماید: بله می توانی ، چون این نماز چیزی جز گفتن .( )

(پاورقی ۲. شیخ حرّ العاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۱ ص ۷۸۳)

این ذکرها، نماز به مفهوم رایج نیست تا نیاز به وضو داشته باشد، چنان که طهارت لباس و بدن شرط نیست و به همین جهت ، حمد و سوره و رکوع و سجده و تشهد و سلام هم ندارد.

در روایتی امام باقر ۷فرمود: .

در روایتی که از امام رضا ۷نقل شده است ، حضرت فرمود: . به عبارت دیگر: منظور این بود که بازماندگان با خواندن این اذکار توحیدی و هدیه کردن ثواب آن به روح میت ، به وی ثوابی برسد. هم چنین

وقتی نمازگزاران در این نماز شهادت می دهند و می گویند: خدایا! ما جز خوبی از این مرده چیزی نمی دانیم، زمینه ای فراهم می شود تا میت مورد شفاعت و مشمول لطف و رحمت قرار گیرد.

## چرا در نماز احتیاط باید حمد را آهسته خواند؟

### پرسش

چرا در نماز احتیاط باید حمد را آهسته خواند؟

### پاسخ

بنابر نظر حضرت امام خمینی (ره) در نماز احتیاط علاوه بر حمد، بسم الله آن را باید آهسته بگویند. (۱)

(پاورقی ۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱ مسئله ۱۲۱۶)

حکمت این که حمد در نماز احتیاط باید آهسته خوانده شود، جایگزین بودن نماز احتیاط از رکعات سوم و چهارم نماز است که در آن ها تسییحات اربعه باید آهسته قرائت شود.

## علت این که اهل سنت دست بسته نماز می خوانند چیست؟ از چه زمانی مرسوم شد؟ آیا این کار موجب بطلان نماز است؟

### پرسش

علت این که اهل سنت دست بسته نماز می خوانند چیست؟ از چه زمانی مرسوم شد؟ آیا این کار موجب بطلان نماز است؟

### پاسخ

طبق عقیده شیعه، تکفیر و یا تکتف یعنی دست بسته نماز خواندن، از زمان خلیفه دوم مرسوم شد و از بدعت های ایشان است. در زمان پیامبر و خلیفه اول این طور نماز نمی خواندند. این مطلب از روایاتی استفاده می شود.

امام باقر فرمود:

است. <

در حدیث اربعمائه از امیر المؤمنین آمده است:

دست هایش را بر روی هم بگذارد و خود را شبیه به کفار یعنی مجوس بنماید.<

معلوم می شود مجوسی ها هنگام رو به رو شدن با رؤسا و پادشاهان خود، دست هایشان را به عنوان احترام بر سینه می گذارند. هنگامی که اسیران جنگی ایرانی بر عمر وارد شدند، همین کار را کردند. عمر از این کار خوشش آمد و گفت:

خوب است در نماز در برابر پروردگار همین کار را بکنیم. (۱) تکفیر نوعی تواضع و فورتنی و احترام گزاردن است (۲). از نظر بحث اجتهادی دلیل بر این که تکفیر یکی از مبطلات نماز است، آن است که این عمل اگر به عنوان عمل استحبابی انجام شود، تشریح محسوب می شود و تشریح، بدعت و حرام است، زیرا عبادات توقیفی هستند و شکل عبادت باید طبق دستور شارع باشد.

پیامبر فرمود: پیامبر و اصحاب دست بسته نمی خواندند لا اقل این کار مشکوک است. بنابراین تکفیر مبطل نماز است، چون بدعت در دین است. اگر کسی این کار را نه به قصد عبادت انجام دهد، شاید نتوان گفت نمازش باطل

است، مگر این که علت تحریم این کار تشبیه به کفار باشد. در این صورت تشبیه به کفار حرام است، اما دلیلی بر بطلان نماز نخواهد بود. البته با لحن شدیدی که در روایات آمده است، تشبیه به کفار - آن هم در حال عبادت - قطعاً مبطل نماز است. دلیل دیگر بر این که تکفیر در نماز موجب بطلان نماز می شود، نهی این است که در روایت صحیح محمد بن مسلم از امام باقر یا صادق آمده: و در روایت صحیح زراره از امام باقر ۷

ذَلِكَ الْمَجُوسُ < (۳) آمده است. این نهی ها چون نهی در عبادت است، دال بر بطلان عبادت است. البته بحث اجتهادی جای کنکاش بیش تر دارد که به جای خودش موکول می شود. اما اهل سنت تکفیر (پاورقی ۳). وسائل الشیعه، ج ۴ باب ۱۵ از ابواب قواطع صلاه.

را سنت می دانند. در آمده:

راست بر دست چپ، خواه زیر ناف و خواه بالای ناف، سنت است، به اتفاق سه طائفه از اهل سنت (حنبل، شافعی، حنفی) ولی مالک بن انس می گوید: تکفیر، مستحب است <. فرق بین سنت و مندوب این است که به مستحب مؤکد سنت می گویند، ولی به استحباب معمولی، مندوب می گویند (۴). در روایاتی نقل شده که پیامبر و ابوبکر و علی ۷ در نماز دست بسته نماز می خواندند، (۵)

ولی با روایاتی که از طریق شیعه نقل کردیم، این روایاتی عامه قابل اعتبار نیست.

(پاورقی ۱). سید محسن حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶ ص ۵۳۱

(پاورقی ۲). مجمع

## چرا قرائت سوره نجم در نماز موجب بطلان نماز می گردد؟ آیا دلیل بر آن از روایات هست ؟

### پرسش

چرا قرائت سوره نجم در نماز موجب بطلان نماز می گردد؟ آیا دلیل بر آن از روایات هست ؟

### پاسخ

فتاوی علمای و فقهای عظام نمی تواند بدون دلیل باشد. باید برای هر فتوایی که می دهند، حجت و دلیلی داشته باشند.

درباره خواندن سوره های عزائم (سوره هایی که آیه سجده واجب در آن ها است) در نماز روایاتی وارد شده که خواندن آن ها در نماز ممنوع است .

روایت زراره از امام باقر یا امام صادق ۷. (۱)

در روایت دیگر فرمود: (۲).

بنابراین از خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد، در نماز نهی شده است و نهی در عبادات یا نهی در اجزای عبادات موجب فساد عبادت می شود. بحثی در علم اصول هست به این عنوان که : نهی مولوی در عبادات علامت تنفر مولی از آن است و تنفر در عبادت با عبادت آن سازش ندارد. به عبارت دیگر: محبوب مولا نیست . بنابراین باطل است .

بر اساس روایت قرب الاسناد از امام موسی بن جعفر ۷. (۳)

چون احتمال دارد این روایت تقیه صادر شده باشد، برخی از فقهای عظام احتیاط کرده و فرموده اند: اگر سوره سجده واجب را در نماز خواند، در بین نماز سجده کند و بقیه نماز را تکمیل کند و دوباره نمازش را اعاده نماید. (۴)

فتوای اکثر فقها چنین است : اگر در نماز یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده واجب دارد، عمداً بخواند، نمازش باطل است . اگر سهواً بخواند، تا قبل از رسیدن به آیه سجده باید آن را رها کند و سوره دیگری شروع کند. اگر بعد از خواندن آیه سجده متوجه شد، باید با

اشاره سجده کند و نمازش را کامل کند. (۵)

(پاورقی ۱. وسائل الشیعه، ج ۴ ص ۷۷۹ باب ۴۰ از ابواب قرائت در نماز.

(پاورقی ۲. همان .

(پاورقی ۳. همان، ص ص ۷۸۰

(پاورقی ۴. توضیح المسائل مراجع، ج ۱ مسئله ۹۸۳

(پاورقی ۵. همان، مسئله ۹۸۳ و ۹۸۴

### استفاده از مهر برای ادای نماز چه حکمتی دارد و از چه زمانی مرسوم شده است؟

#### پرسش

استفاده از مهر برای ادای نماز چه حکمتی دارد و از چه زمانی مرسوم شده است؟

#### پاسخ

سجده کردن بر مهر لزومی ندارد، بلکه آن چه معتبر است این است که بر خاک یا سنگ یا چوب و هر چیزی که از زمین است غیر از معدنیات و خوردنی ها و نوشیدنی ها و پوشیدنی ها، بر هر چیز دیگری می توان سجده کرد. بنابراین، اگر کسی در بیابان نماز می خواند هنگام سجده پیشانی را بر خاک بگذارد نمازش صحیح است و این که فعلاً مرسوم شده است که بر مهر سجده می کنند اولاً: به جهت این است که چون سجده بر خاک در مساجد و در خانه ها با مشکلاتی همراه است، لذا خاک را به صورت مهر در آورده که سهل الوصول باشد و مشکلی از نظر نظافت و ریخت و پاش نداشته باشد.

ثانیاً: در روایات، سجده بر تربت حضرت سید الشهداء(ع) تمجید و تشویق شده است.

امام صادق(ع) فرمود: السجود علی طین قبر الحسین(ع) ینور الی الارفین السبعة و من کانت معه سبحة من طین قبر الحسین(ع) کتب مسبحاً و ان لم یسبح بها. [۷]۲ سجده بر خاک قبر امام حسین(ع)، زمین را تاهفت طبقه اش نورانی می کند و هر کس تسبیحی از گل قبر حسین(ع) همراه داشته باشد همواره تسبیح گو محسوب می شود ولو مشغول به ذکر نباشد.

معاویة بن عمار می گوید همیشه همراه امام صادق(ع) مقداری از خاک کربلا (خاک قبر حسین(ع)) بود هنگامی که می خواست نماز بخواند بر آنها سجده می کرد و می فرمود: سجده بر تربت امام حسین(ع) از هفت آسمان بالا



## در زمان پیامبر (ص) بر اثر نبود امکانات و مشکلات راه ها و جاده ها نماز مسافر شکسته می شد، امروزه با وجود آسان بودن مسافرت این حکم چگونه توجیه می شود؟

### پرسش

در زمان پیامبر (ص) بر اثر نبود امکانات و مشکلات راه ها و جاده ها نماز مسافر شکسته می شد، امروزه با وجود آسان بودن مسافرت این حکم چگونه توجیه می شود؟

### پاسخ

روایات متعددی که از طریق شیعه و اهل تسنن در زمینه نماز مسافر وارد شده، مبین این است که حکم نماز مسافر (قصر) عمومیت دارد؛ یعنی اختصاص به حالت ترس و ناامنی راه ها و وجود مشکلات و زحمات ندارد، بلکه چه مشکلات باشد یا نباشد، نماز مسافر با وجود شرایط، قصر (شکسته) است.

گر چه حتی در زمان ما مسافرت غالباً توأم با تحمل زحمات و مشکلات است، ولی اگر مسافر هیچ مشکلی را هم تحمل ننماید، باز نمازش شکسته است.

حکمتش این است که کوتاه خواندن نماز در سفر یک نوع تخفیف الهی است. خداوند این تخفیف را عمومیت داده است و شامل سفر بدون زحمت هم می گردد.

جالب است که این سؤال در زمان حضرت رسول اکرم (ص) نیز شده است.

یعلی بن امیه گوید: از عمر بن خطاب سؤال کردم؛ خداوند می فرماید: "اگر از فتنه انگیزی کافران می ترسید، عیبی ندارد، نماز را قصر بخوانید". در حالی که مردم در امن بسر می برند، باز قصر بخوانند؟، عمر گفت: از همین مطلبی که تو تعجب کرده ای، تعجب کردم و از رسول خدا سؤال کردم. حضرت فرمود: "صدقه ای است که خدا به شما داده، شما هم صدقه خدا را قبول کنید". (۱)

امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند: "افطار (روزه) در سفر و نماز قصر از هدایای الهی است.

کسی که از این کار صرف نظر کند، هدیه الهی را رد کرده است". (۲)

دلیل قصر نماز مسافر وجود مشکلات

فراوان راه ها نیست، تا با رفع موانع، قصر، نماز برداشته شود، بلکه از آن جایی که اسلام دین آسانی است "سمحه و سهل" شارع مقدس به خاطر آسان گیری بر مسافر که غالباً با زحمت همراه است، این ارفاق را ارزانی داشته و نماز را شکسته اعلام فرموده است. درخصوص زندگی نامه مراجع می توانید به آدرس شان مکاتبه کنید و درخواست نمایید.

پی نوشت ها:

۱ - تفسیر المیزان (ترجمه) ج ۵، ص ۱۰۷.

۲ - تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۹۷.

### **چرا نماز صبح دو رکعت و نماز ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و نماز مغرب ۳ رکعت است؟**

**پرسش**

چرا نماز صبح دو رکعت و نماز ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و نماز مغرب ۳ رکعت است؟

**پاسخ**

علت راکسی نمی داند، نماز با این شکل و کمیت به دستور خدا بوده و پیامبر از جبرئیل به دستور خدا این گونه نماز خوانده و به ما فرموده است: "همان طور که من نماز می خوانم، شما بخوانید". (۱)

شکل عبادت و پرستش به دستور پیامبر از جانب خدا بوده است. به نظر می رسد نماز با محتوایی که دارد، بهترین شکر پرستش باشد، و در مقایسه با عبادت های سایر ادیان، نماز مسلمانان زیباتر، سازنده تر و پرمحتواتر و کامل تر است.

پی نوشت ها:

۱ - بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۷۹.

### **چرا شیعیان بر سنگ و خاک سجده می کنند ولی اهل تسنن از مهر و سنگ استفاده نمی کنند؟**

**پرسش**

چرا شیعیان بر سنگ و خاک سجده می کنند ولی اهل تسنن از مهر و سنگ استفاده نمی کنند؟

**پاسخ**

علت این اختلاف، روایاتی است که وارد شده است.

امام صادق(ع) فرمود: "لا تسجد إلا على الارض أو ما أنبتته الأرض إلا القطن و الكتان؛ سجده نکن مگر بر زمین یا بر آنچه از

زمین می روید مگر پنبه و کتان" ۹.

زراره از امام باقر(ع) سؤال کرد که آیا می توان بر قیر سجده کرد؟ حضرت فرمود: " نه و بر لباس و پشم و میوه های خوردنی و معدنی ها و بر اجزای حیوان و بر پر پرندگان نیز سجده کردن جائز نیست" ۱۰.

رافع بن ابی رافع از پیامبر(ص) نقل می کند که حضرت فرمود: "نمازتان کامل و صحیح نمی شود مگر این که در سجده پیشانی را بر زمین بنهید" ۱۱.

شیخ طوسی نقل می کند: اجماع فقهای شیعه سجده کردن بر زمین است. احتیاط نیز همین است که بر زمین سجده شود ولی اهل سنت سجده بر پنبه و کتان و مو و پشم را اجازه می دهند، ولی نظر آنان بر خلاف احتیاط و مخالف روایاتی است که از طریق اهل بیت و از پیامبر وارد شده است.

از این رو شیعه بر اساس روایات و احتیاط سجده بر خاک و سنگ و آنچه از زمین می روید مانند چوب و برگ جائز می داند و سجده بر معادن و پوشیدنی ها و خوردنی ها را جائز نمی داند اما اهل سنت سجده بر فرش و هر چیز دیگر را جائز می دانند. البته بعضی از آنان می گویند اگر انسان روی زمین نماز می خواند باید

بر زمین سجده کند و اگر بر فرش ایستاده، بر همان سجده کند.

آنان فرش و قالی و موکت را زمین می دانند، ولی نمی توان پذیرفت قالی و موکت زمین است، ثانیاً سجده بر غیر زمین خلاف احتیاط است، همان طور که شیخ طوسی بیان فرمود.

البته در کتاب های روایی اهل سنت نیز روایاتی درباره سجده بر خاک وارد شده است.

ام سلمه از پیامبر (ص) نقل می کند: "یا أفلح! تَرَبَّ وجهك؛ ۱۲ ای افلح! صورتت را به خاک بمال."

بازار ام سلمه "یا رباح! تَرَبَّ ۱۳ وجهك" آمده است.

از سلمان نیز نقل شده: "تمسّحوا بالأرض فإنّها بكم بركة؛ ۱۴ پیشانی خود را به زمین مماسّ کن چون مانند مادر تو است و تو را دوست دارد."

بنابراین عمل اهل سنت در سجده بر خلاف روایات خودشان است.

**چرا اهل سنت هر جا نماز می خوانند از همه جلوتر می ایستند؟ چرا وقتی مثلاً چهار رکعت نماز می خوانند جای خود را تغییر داده، بعد چند رکعت دیگر آنجا می خوانند؟**

**پرسش**

چرا اهل سنت هر جا نماز می خوانند از همه جلوتر می ایستند؟ چرا وقتی مثلاً چهار رکعت نماز می خوانند جای خود را تغییر داده، بعد چند رکعت دیگر آنجا می خوانند؟

**پاسخ**

قسمت اول سؤال مفهوم نیست، چون اهل سنت در مناطق خودشان که نماز می خوانند، بعضی از آنها صف جلو و بعضی در صف های بعدی می ایستند. در مناطق دیگر نیز گاهی جلو و گاهی عقب می ایستند. البته مستحب است تا صف های جلو پر نشده، در صف های بعدی نایستند. ممکن است آنان از این جهت سعی می کنند که در صف های جلو بایستند.

قسمت دوم: مستحب است انسان در جاهای مختلف نماز بگذارد تا در روز قیامت آن مکان ها به نفع او شهادت بدهند. در سوره زلزال آمده است: "یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا"؛ آنچه از خوبی و بدی و اعمال خیر و شرّ بر صفحه زمین واقع می شود، در روز قیامت همه را آشکار می سازد. یکی از مهم ترین شهود اعمال انسان در آن روز، زمینی است که اعمال خود را بر آن انجام می دهیم و شاهد و ناظر ما است.

در ذیل این آیه از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است: "منظور از خبر دادن زمین این است که زمین اعمال هر مرد و زنی را که روی آن انجام داده، خبر می دهد و می گوید: فلان شخص در فلان روز فلان کار را انجام داد." ۴.

در حدیث دیگری از پیامبر (ص) می خوانیم: "مواظبت بر وضو کنید. بهترین اعمال شما نماز است و مراقب زمین باشید، زیرا مادر شما است. هیچ انسانی کار خیر یا

شَرِّی به جا نمی آورد مگر این که زمین

از آن خبر می دهد." ۵.

در حدیثی از امام علی(ع) می خوانیم: "صَلُّوا فِي الْمَسَاجِدِ فِي بَقَاعٍ مُخْتَلِفَةٍ فَأَنَّ كُلَّ بَقْعَةٍ تَشْهَدُ لِلْمُصَلِّيِ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ در قسمت های مختلف مساجد نماز بخوانید، زیرا هر قطعه زمینی در قیامت برای کسی که روی آن نماز خوانده گواهی می دهد." ۶.

ابوسعید خدری گفت هر گاه در بیابان هستی، صدایت را به اذان بلند کن، چرا که رسول خدا(ص) فرمود "لَا يَسْمَعُهُ جَنَّ وَلَا إِنْسٌ وَلَا حَجْرٌ إِلَّا يَشْهَدُ لَهُ؛ هیچ جن و انس و قطعه سنگی آن را نمی شنود مگر این که برای او در قیامت گواهی می دهد." ۷.  
بنابراین مستحب است انسان در جاهای مختلف مسجد نماز بخواند.

۴ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۲۴، به نقل از نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۴۹.

۵ همان، به نقل از مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۲۶.

۶ همان، ص ۲۲۵، به نقل از لئالی الاخبار ج ۵، ص ۷۹، چاپ جدید.

۷ همان، ص ۲۲۴، به نقل از مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۲۶.

### فلسفه بلند خواندن نمازهای صبح و مغرب و عشا چیست؟

#### پرسش

فلسفه بلند خواندن نمازهای صبح و مغرب و عشا چیست؟

#### پاسخ

فلسفه بلند خواندن حمد و سوره برای مردان در نمازهای صبح و مغرب و عشا، بر کسی معلوم نیست. چون پیامبر(ص) و امامان این چنین نماز می خوانده و به ما دستور داده اند، ما هم تبعیت می کنیم. همان طور که علت این که چرا نماز صبح دو رکعت است یا مغرب سه رکعت بر کسی معلوم نیست. پیامبر(ص) فرمود: "صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصْلَى؛ [۲] هر جوری که نماز می خوانم شما نیز بخوانید."

[۲] بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۷۹.

### فلسفه بلند خواندن نماز صبح، مغرب و عشا و آهسته خواندن نماز ظهر و عصر برای مردان چیست؟

#### پرسش

فلسفه بلند خواندن نماز صبح، مغرب و عشا و آهسته خواندن نماز ظهر و عصر برای مردان چیست؟

## پاسخ

علت و فلسفه احکام (یا حداقل برخی از احکام) بر کسی روشن نیست. این که چرا نماز صبح دو رکعت است یا نماز ظهر چهار رکعت یا چرا حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا باید بلند خوانده شود، فلسفه آن روشن نیست. این عبادات بر اساس دستور پیامبر و طبق عمل آن بزرگوار انجام می شود. پیامبر (ص) فرمود: "صلوا کما رأیتُمونی أُصلّی؛" [۱۰] همان طور که من نماز می خوانم شما بخوانید". اعمال حج و سایر عبادات نیز بر اساس سنت و روش پیامبر (ص) است.

آنچه در عبادت باید مورد توجه باشد، عبودیت و بندگی است. امام رضا(ع) در زمینه فلسفه و اسرار نماز می فرماید: "علت تشریح نماز این است که توجه و اقرار به ربوبیت پروردگار است، اعتراف به گناهان و تقاضای بخشش از معاصی گذشته، مبارزه با شرک و بت پرستی و قیام در پیشگاه پروردگار در نهایت خضوع و تواضع، نهادت پیشانی بر زمین در هر روز برای تعظیم پروردگار. هدف از نماز این است که انسان همواره هشیار و متذکر باشد، گرد و غبار فراموشکاری بر دل او ننشیند، مست و مغرور نشود... علاوه بر این که مداومت ذکر خداوند در شب و روز که در پرتو نماز حاصل می گردد و سبب می شود که انسان مولا و مدبر و خالق خود را فراموش نکند و روح سرکشی و طغیانگری بر او غلبه ننماید". [۱۱]

[۱۰] بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۲۷۵.

[۱۱] تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۴، به نقل از وسائل

## دلیل اصلی شکسته شدن نماز و نگرفتن روزه در سفر چیست (باتوجه به این که الآن راه های طولانی را می توان به وسیله اتومبیل یا هواپیما بدون خستگی طی کرد)؟

### پرسش

دلیل اصلی شکسته شدن نماز و نگرفتن روزه در سفر چیست (باتوجه به این که الآن راه های طولانی را می توان به وسیله اتومبیل یا هواپیما بدون خستگی طی کرد)؟

### پاسخ

دلیل و فلسفه اصلی احکام شرعی برای کسی جز معصومان معلوم نیست. این که نماز صبح دو رکعت است یا نماز ظهر چهار رکعت یا مردان باید حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخوانند و نماز ظهر و عصر را آهسته، عَلت آن بر کسی معلوم نیست. اگر از بالا-ترین عالم دینی این سؤال پرسیده شود می گوید: این مسائل تعبدی است، یعنی پیامبر و امامان این چنین نماز می خواندند، ما نیز از آنان تبعیت می کنیم. عمل و گفته پیامبر و امامان برای ما حجت است.

حکمت و فلسفه نماز و هر عبادتی روشن است ولی عَلت و حکمت جزئیات آن ها معلوم نیست. پیامبر(ص) فرمود: "صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي؛ [۴] همان طور که من نماز می خوانم شما هم بخوانید".

عَلت این که در مسافرت هشت فرسخی نماز چهار رکعتی، دو رکعت می شود، آیا مشقت و خستگی راه است یا عَلت دیگری دارد، معلوم نیست. اگر فقط عَلت آن خستگی و مشقت باشد اشکال شما وارد است چون در زمان ما مسافرت ها با ماشین و هواپیما بسیار راحت و بدون مشقت است.

به طور قطع و یقین می توان گفت که عَلت شکسته شدن نماز در مسافرت، مشقت سفر بوده است.

در هیچ آیه یا روایتی این مطلب نیآمده است. از پیش خود نمی توانیم در احکام خدا دَخل و تصرفی بکنیم چون اگر با گمان و حدس حکمی



را به خدا و دین خدا نسبت بدهیم، به خدا دروغ و افترا بسته ایم. ظالم ترین و گناهکار ترین مردم کسی است که بر خدا افترا ببندد.

[۴] بحارالأنوار، ج ۸۲، ص ۲۷۹.

### به چه دلیل نماز ظهر و عصر را باید به صورت اخفات بخوانیم؟

#### پرسش

به چه دلیل نماز ظهر و عصر را باید به صورت اخفات بخوانیم؟

#### پاسخ

دلیل بر جهر و اخفات (با طدای بلند یا آهسته خواندن) نمازها روایاتی است که از چگونگی نماز خواندن پیامبر (ص) حکایت می کند.

پیامبر (ص) فرمود: "صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي؛ هَمِّنْ طَوْرَ کَمَا مِنْ نَمَازٍ مِیْ خَوَانِم، نَمَازٍ بَخَوَانِمِد".

در روایاتی که نقل شده، پیامبر (ص) نمازهای مغرب و عشاء و صبح را به صورت جهر و با صدای بلند، می خواند و نمازهای ظهر و عصر را به صورت اخفات و آهسته بیان کرده ائمه معصومین (ع) نیز به همین شکل نماز می خواندند. اهل سنت نیز به همین شکل نماز می خوانند. چون نماز از عبادات است و در عبادات، تعبد لازم است یعنی باید همان طور که از طرف خدا و پیامبر دستور داده شده، انجام دهیم، دلیل و علت جهر و اخفات معلوم نیست، مانند بسیاری از احکام دیگر که فلسفه و علت آن ها معلوم نیست.

### آیا مهم ترین دلیل برای واجب بودن نماز بر مرد رسیدن به ۱۵ سالگی است؟

#### پرسش

آیا مهم ترین دلیل برای واجب بودن نماز بر مرد رسیدن به ۱۵ سالگی است؟

#### پاسخ

پسران از نظر سنّی در ۱۵ سالگی قمری بالغ می شوند. البته ممکن است قبل از این سنّین جُنب شوند یا موی درش بالای عورت بیرون آید. در این صورت معلوم می شود قبل از ۱۵ سالگی بالغ شده اند و باید وظائف شرعی خود را انجام دهند، [۴] یعنی رسیدن بلوغ به یکی از سه صورت مذکور است، نه فقط به ۱۵ سالگی رسیدن و نه همه آن ها با هم.

هر سال قمری تقریباً ۱۰ روز کمتر از سال شمسی است. بنابراین ۱۵ سال قمری برابر است با ۱۴ سال و ۹ ماه شمسی.

### فلسفه این که بعد از اتمام نماز به طرف چپ و راست نگاه می کنند چیست؟

#### پرسش

فلسفه این که بعد از اتمام نماز به طرف چپ و راست نگاه می کنند چیست؟

#### پاسخ

در روایتی از امام صادق(ع) آمده است: "هنگامی که در بین صف، نماز می خوانی، یک سلام به طرف راست و یک سلام به طرف چپ بده، چون کسانی که بغل تو نشسته اند، آنان نیز به تو سلام می دهند".

در روایت دیگر علی بن جعفر می گوید: برادرانم حضرت موسی بن جعفر و اسحاق و محمد را دیدم که در نماز به طرف راست و به طرف چپ سلام می دادند و می گفتند: السلام علیکم و رحمه الله، السلام علیکم و رحمه الله.

ممکن است کسانی که بعد از سلام نماز به این طرف و آن طرف نگاه می کنند، متأثر از این روایات باشند. اینان باید وقتی که صورت را به طرف راست و چپ می گردانند بگویند: السلام علیکم و رحمه الله.

نیز ممکن است این کار به جهت آن باشد که اعلام کنند نماز تمام شده است، و چون تا قبل از سلام نمی توانستند به این طرف و آن طرف رو بگردانند، بعد از اتمام نماز این کار را می کنند.

### به چه علت بعد از فوت پدر نماز وی بر پسر بزرگتر واجب می گردد؟

#### پرسش

به چه علت بعد از فوت پدر نماز وی بر پسر بزرگتر واجب می گردد؟

#### پاسخ

به دلیل روایاتی که از امامان معصوم(ع) رسیده، قضای نماز و روزه پدر بر پسر بزرگتر واجب است. حضرت صادق(ع) فرمود: "اگر مردی بمیرد و نماز و روزه قضا داشته باشد، نزدیک ترین فرد به او (پسر بزرگتر) باید نماز و روزه وی را به جا بیاورد".<sup>۱</sup>

در مقابل این عمل خداوند ثواب زیادی به پسر بزرگتر عنایت می کند و زحمات وی را جبرانی می نماید.

[۱] وسائل الشیعه، ج [۵]، ص ۳۶۶، حدیث ۶.

چرا در تسبیحات اربعه سبحان الله جلوتر از الحمد لله آمده است؟ لطفاً توضیح دهید.

از روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، استفاده می شود که وقتی حضرت پیامبر صلی الله و علیه و آله به معراج رفت و آثار عظمت الهی را مشاهده کرد، ابتدا خدا را از زشتی ها و عیوب مبرا و پاک دانست و فرمود: سبحان الله، بعد تمامی زیبایی ها و خوبی ها را برای خدا اثبات کرد و گفتند: الحمد لله. بعد از تسبیح و تحمید، به مقام توحید و وحدانیت خدا اقرار کرد و گفتند: لا اله الا الله. پس از این مراحل به بزرگی و عظمت خداوند واحد احد اعتراف کرد و گفتند: الله اکبر.

وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۹۲، باب ۵۱ از ابواب قرائت، حدیث ۳.

بنابراین در سیر و سفر ملکوتی از مرحله ای به مرحله بالاتر و جلوتر قدم نهاد، ابتدا مقام تسبیح و تنزیه، سپس مقام تحمید و ستودن، بعد مقام توحید و پس از آن مقام تکبیر.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: "التسبیح نصف المیزان و الحمد لله یملا المیزان و الله اکبر یملاء ما بین السماء و الارض؛

همان، ص ۱۲۰۵، باب ۳۱، حدیث ۱.

سبحان الله گفتن، میزان و ترازوی اعمال را تا نصف پر می کند و الحمد لله تمامی میزان را پر می نماید و گفتن الله اکبر ما بین زمین تا آسمان را پر می کند".

از این روایت نیز مراتبی برای این اذکار می فهمیم، ولی آنچه که در این باره گفته شد، نمیتواند قطعی باشد و وجه قطعی یقینی این که چرا سبحان الله اول است و الحمد لله در مرتبه بعدی است، مشخص نیست.

### چرا بعد از نماز تسبیحات حضرت زهرا یا تسبیحات اربعه لازم است؟

چرا بعد از نماز تسبیحات حضرت زهرا یا تسبیحات اربعه لازم است؟

تسبیحات اربعه بعد از نماز واجب نیست، بلکه یک عمل مستحبی است. مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیبات یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. از تعقیب هایی که خیلی به آن سفارش شده، تسبیحات حضرت زهرا (س) است. بدین ترتیب که ۳۴ مرتبه الله اکبر و ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله گفته شود.

حتی در موارد دیگری مانند هنگام خوابیدن و یا در هر موقعی گفتن این اذکار مستحب است.

امام صادق علیه السلام فرمود: "تسبیح حضرت زهرا (س) مصداق ذکر کثیر است که خداوند دستور داد، و فرموده: "واذکروا الله ذکراً کثیراً؛ فراوان ذکر خدا بگویید."

وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۲۲، باب ۸، از ابواب التعقیب.

امام صادق علیه السلام فرمود: "هر کس بعد از نماز واجب تسبیحات حضرت زهرا را بگوید و بعد از آن لا اله الا الله بگوید، خداوند او را می آموزد."

همان، باب ۷.

امام باقر علیه السلام فرمود: "بهترین عبادت، تسبیح حضرت زهرا (س) است و اگر عبادتی بهتر از آن بود، پیامبر آن را به دخترش زهرا (س) می آموخت."

همان، باب ۹.

روایاتی نیز بر استحباب تسبیح حضرت زهرا پیش از خواب دلالت دارد.

همان، باب ۱۱.

بنابراین، تسبیحات، نوعی ذکر است و گفتن ذکر در هر حال مستحب است. چه خوب است انسان ذکر را بر زبان جاری کند که پیامبر صلی الله علیه و آله به دخترش تعلیم داد.

## چرا باید نماز ظهر و عصر را آهسته خواند؟

### پرسش

چرا باید نماز ظهر و عصر را آهسته خواند؟

### پاسخ

هر یک از احکام اسلام دارای حکمت و مصلحتی است گرچه ما به آن حکمت آگاهی نداشته باشیم. در حقیقت احکام تعبیدی است و فلسفه آن را نمی دانیم. در مورد علت آهسته خواندن نماز ظهر و عصر از حضرت صادق (ع) سؤال شد، در جواب فرمود:

"وقتی رسول خدا (ص) به معراج رفت، اولین نمازی که واجب شد، نماز ظهر روز جمعه بود. خداوند به ملائکه فرمود با پیامبر اسلام (ص) نماز بخوانند، به همین خاطر خداوند دستور داد به پیامبرش که نماز را بلند بخواند، تا فضیلت نماز بر ملائکه

آشکار شود. [ از این رو نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه را می شود بلند خواند ] بعد نماز عصر را واجب نمود و به فرشتگان دستور اقتدا نداد و چون کسی در پشت سر پیامبر اقتدا نکرده بود، خداوند دستور داد نماز را آهسته بخواند. در نماز مغرب و عشا نیز به خاطر اقتدای ملائکه نماز بلند خوانده شد و در نماز صبح هم به خاطر این که فضیلت نماز صبح به مردم اعلام شود، دستور بلند خواندن داده شده است". (۱)

پی نوشت ها:

## چرا بعضی در سجده گاه خود دو مهر قرار می دهند؟

### پرسش

چرا بعضی در سجده گاه خود دو مهر قرار می دهند؟

### پاسخ

دو مهر قرار دادن در جای سجده، دو شکل دارد: یا دو مهر کنار هم می گذارند، یا دو مهر روی هم قرار می دهند. در صورت اول مستحب است نماز گزار علاوه بر مَهری که برای قرار دادن پیشانی بر آن می گذارد، بینی خود را نیز روی خاک (مهر) قرار دهد. {۱}

به برخی از افراد که دو مهر روی هم می گذارند برای این است که مقداری سربالتر از زمین قرار بگیرد تا هنگام تنفس بوی بد فرش یا کثافات به دهان و بینی سرایت نکنند، یا به دلیل دیگری است. در هر صورت، چنین عملی ربطی به حکم شرعی ندارد.

[۱] توضیح المسائل مراجع، مسئله ۱۰۹۱.

## نماز بر چه اساس و دلیلی بر انسان واجب شده است؟

### پرسش

نماز بر چه اساس و دلیلی بر انسان واجب شده است؟

### پاسخ

روح نماز عبادت و پرستش خدا است. عبادت به معنای اظهار خشوع، عالی ترین نوع کرنش در برابر خداوند است. در اهمیت آن همین بس که آفرینش هستی و بعثت پیامبران برای عبادت است. خداوند می فرماید: و ما خلقت الجن و الانس إلا ليعبدون؛ هدف آفرینش جن و انس عبادت خداوند است". کار همه انبیا و رسالت آنان نیز دعوت مردم به پرستش خداوند و دوری از طاغوت بوده است: "و لقد بعثنا فی کلّ امة رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت". هدف از خلقت جهان و بعثت پیامبران عبادت خدا است. روشن است که خدا نیازی به عبادت ما ندارد: "فان الله غنی عنکم؛ خداوند بی نیاز از عبادت شما

است" ولی عبادت هم چون غذا برای انسان لازم است.

به تعبیر بهتر: عبادت رار دادن همه ابعاد زندگی در مسیر خواست و رضای الهی است. این گونه رنگ خدایی زدن به کارها تأثیر مهمی در زندگی انسان دارد.

و جوب نماز بر اساس دستور خدا در قرآن بر ما واجب شده و شکل آن توسط پیامبر از طرف خدا مشخص شده است:

"و أقم الصلوه طرفی النهار روزلفاً من اللیل؛ در دو طرف روز و اوایل شب نماز برپا دار" و "اقم الصلوه لدلوك الشمس إلی غسق اللیل؛ نماز را از ظهر تا نهایت تاریکی شب برپا دار".

نیز "و أقیموا الصلوه و آتوا الزکات و ازکعوا مع الراءعین؛ نماز را به پا دارید و زکات را پردازید و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید".

## چرا سنّی ها هنگام نماز خواندن دستشان را می گیرند و مَهر نمی گذارند؟

### پرسش

چرا سنّی ها هنگام نماز خواندن دستشان را می گیرند و مَهر نمی گذارند؟

### پاسخ

اهل سنّت در هنگام نماز خواندن به صورت دست بسته نماز می خوانند. مستند عمل آن ها را می توان ادعای شان در خصوص استناد این کار به حضرت رسول (ص) در هنگام نماز خواندن دانست. (۱) البته روایاتی که در این خصوص نقل کرده اند، از سند قوی و معتبری برخوردار نیست. غالباً مستند آنها، حکم خلیفه دوم، عمر بن خطاب است که حکم کرده بود به جهت احترام، دست ها را در هنگام نماز روی هم قرار دهند.

اهل سنّت در خصوص چیزی که می توان بر آن سجده نموده نظرشان این است که بر هر چیزی می توان سجده نموده خواه زمین باشد یا آنچه از زمین می روید و یا چیزی که پوشاک و پوشیدنی باشد. اینان سجده بر مَهر (خاک) را لازم نمی دانند اما شیعیان بنابر روایات منقول از پیامبر و امامان معصوم (ع) سجده را خاک و یا چیزی که زمین بر آن صدق کند، لازم می دانند.

مبنای اختلاف اهل سنت در نماز و دیگر احکام اسلامی با شیعیان آن است که آن ها علاوه بر سنّت پیامبر، سنّت شیخین (عمر و ابوبکر) را نیز شرعی می دانند، اما ما معتقد به سنت پیامبر و امامان معصوم (ع) هستیم.

پی نوشت ها:

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۸۲.

**چرا مسلمانان اهل سنّت هنگام نماز دست های خود را به سینه می گذارند؟ آیا اشکالی دارد که بعد از خواندن حمد امام جماعت**

## الحمد لله گفت / علت خاص وضو گرفتن برادران اهل سنت چیست؟ مگر همه ما مسلمان نیستیم، چرا در وضو گرفتن فرق است؟

### پرسش

چرا مسلمانان اهل سنت هنگام نماز دست های خود را به سینه می گذارند؟ آیا اشکالی دارد که بعد از خواندن حمد امام جماعت الحمد لله گفت / علت خاص وضو گرفتن برادران اهل سنت چیست؟ مگر همه ما مسلمان نیستیم، چرا در وضو گرفتن فرق است؟

### پاسخ

در روایات وارد شده است که دست روی دست گذاشتن (که در اصطلاح تکفیر یا تکتف خوانده می شود) عمل مجوسیان بوده که در موقع احترام به بزرگان خود دست راست را روی دست چپ قرار می دادند. (۱)

هنگامی که اسیران عجم (ایرانیان) را نزد عمر بردند، اسیران به احترام او دست ها را روی هم گذاشتند و بر سینه ها قرار دادند. عمر گفت: این عمل برای چیست؟ گفتند: ما عجم ها هر گاه بخواهیم از شاهان خود احترام کنیم این گونه در مقابل آن ها تواضع می کنیم. عمر از این رفتار خوشش آمد و دستور داد در نماز هم مقابل خداوند با دست بسته احترام کنند، غافل از این که این رفتار، رفتار مجوسیان و تشبیه به آن ها شمرده می شود. (۲)

از این رو ائمه از آن نهی کرده اند، چون این کار بدعت و نوآوری در دین است.

البته دست بسته نماز خواندن به نظر مذاهب چهار گانه اهل سنت (مالکی ها، حنفی ها، حنبلی ها و شافعی ها) سنت و مستحب است (۳) و به نظر فقهای شیعه اگر کسی دست بسته نماز بخواند، نمازش باطل است. (۴)

بعد از تمام شدن حمد در نماز جماعت و غیر نماز جماعت مستحب است انسان بگوید: الحمد لله رب العالمین.

امّا نحوه وضوی اهل سنت، بر اساس برداشتی است که از ایه شریفه "فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق؛" بشوید صورتها و دستهایتان را تا مرفق" نموده اند.

اهل سنت دستهایشان

را بر عکس شیعیان می شویند، ولی شیعه همین آیه را به نحو دیگر (به همان طریقی که وضو می گیرد) تبیین می کند. در این زمینه روایاتی نیز برای تأیید این شکل از وضو گرفتن وارد شده و بیان شده که وضوی پیامبر(ص) همین شکل بوده است. به عقیده شیعه آن شکل وضو گرفتن (وضوی اهل سنت) صحیح نیست.

علت فرق ها بین شیعه و سنی این است که اهل سنت خود را از اهل بیت پیامبر (که آگاهی بیشتری به دستورها و رفتارها و اعمال پیامبر داشتند) جدا کردند و گفتند: کتاب خدا(قرآن) ما را کافی است و خود به تفسیر قرآن دست زدند. از این رو این گونه جدایی ها و فرق ها به وجود آمد.

پی نوشت ها:

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، باب ۱۵، روایت ۳ و ۲، ص ۱۲۶۴.

۲. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۹.

۳. عبدالرحمن جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۲۵۱.

۴. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، سومین مبطلات نماز، ص ۶۳۸.

**با توجه به این که زبان ما فارسی است و دریافت معنا و مفهوم از هر چیزی مقصود اصلی ما؛ ح ح می باشد، چرا نمی توانیم نماز و قرآن را به زبان فارسی بخوانیم؟**

**پرسش**

با توجه به این که زبان ما فارسی است و دریافت معنا و مفهوم از هر چیزی مقصود اصلی ما؛ ح ح می باشد، چرا نمی توانیم نماز و قرآن را به زبان فارسی بخوانیم؟

**پاسخ**

خواندن نماز و قرآن به لفظ عربی می تواند دلایل مختلفی داشته باشد و ما به شماری از آنها اشاره می کنیم:

اولاً: تعبدی و توفیقی بودن خواندن قرآن و نماز به لفظ عربی، این معنا که شریعت اسلام دستور به عربی خواندن نماز و قرآن را داده است، گرچه انسان می تواند ترجمه قرآن مجید را مطالعه نماید و با دعاهای نماز را به فارسی بخواند اما به اندازه ثواب قرائت قرآن به عربی نمی شود، زیرا قرآن الفظی است که از جانب خدا و به وسیله جبرئیل و به زبان عربی بر پیامبر (ص) نازل شده است. در مورد نماز باید توجه داشت که روح عبادت، بر تعبد و تسلیم است.

علاوه بر آن که عربی خواندن قرآن و نماز دارای فلسفه و اسراری است که از بیشتر آنها بی اطلاعیم.

ثانیاً: جهت ایجاد زبانی مشترک میان همه پیروان اسلام و در واقع فراهم سازی وحدت و پیوند بین المللی دینی است.



ثالثاً: روح و محتوای هر پیام و سخنی در قالب زبان خاصی که در آن ریخته شده، عمیق تر و درک می شود تا زمانی که به زبان های دیگر برگردانده شود. قرآن که دارای مضامین بسیار بلند و عالی است، هرگز قابل ترجمه دقیق و کامل، زبان دیگری نیست. شاید بتوان گفت که اکثر ترجمه های قرآن نارسا و در موارد متعددی دارای غلط می باشد. به عنوان مثال از سوره حمد نام می بریم که هیچ ترجمه ای

که بتواند تمام مفاهیم آن را به زبان دیگر بیان کند، نیست. حتی تنها کلمه الله، هیچ معادلی در زبان دیگر ندارد و کلمه خدا در زبان فارسی معادل معنای الله نمی باشد.

رابعاً: زبان عربی، زبانی است که توان تحمل بار معانی قرآن را دارد.

خامساً: اگر پیامبر (ص) در هر منطقه ای مبعوث می شد، باید، زبان آن منطقه سخنی می گفتند و ابلاغ وحی می کرد. می دانیم که مردم منطقه بعثت پیامبر (ص)، عرب زبان بودند. آن گاه اگر غیر از عربی سخن می گفتند این اشکال وارد بود که چرا به آن زبان تبلیغ دین کرده است. پس در هر صورت و به هر زبانی اگر قرآن نازل می شد، این اشکال وجود داشت و پیامبر (ص) مورد مذمت و هجمه بیشتری واقع می شد و از حکمت نزول قرآن به آن زبان و غیر عربی بودن نماز سؤال می شد. علاوه بر آن که تحدی و طلب همانند آوری این کتاب ضرورت نزول آن را به عربی دو چندان می کند. (۱)

پی نوشت ها:

۱ - استاد محمد تقی مصباح یزدی، قرآن شناسی، ص ۱۰۲ - ۹۲، با اقتباس و تلخیص، چاپ مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ ه<sup>ق</sup> ش.

**علت این که شیعیان کشورهای مختلف نمی توانند نماز را به زبان مادری خود بخوانند چیست؟ لطفاً علتی به غیر وحدت مسلمین بیاورید.**

**پرسش**

علت این که شیعیان کشورهای مختلف نمی توانند نماز را به زبان مادری خود بخوانند چیست؟ لطفاً علتی به غیر وحدت مسلمین بیاورید.

**پاسخ**

هر یک از احکام شرعی که خدا قرار داده است، بر طبق مصلحت بوده و بدون دلیل تشریح نشده، ولی فهم دقیق و همه جانبه این مصالح از توان آدمی خارج است، چرا که عقل انسانی محدود است و قدرت احاطه به تمامی جوانب امور را ندارد.

اگر معصومین (ع) به آن اشاره نفرمایند دلیل بسیاری از افعال و اعمال را نمی دانستیم و به صدق این که از جانب شارع دستور رسیده است، باید انجام می دادیم. حال معصومین در بعضی موارد علت اعمال را بیان کرده اند و در بعضی دیگر بیان نشده است در مورد سؤال ما نیز علت دقیق آن و یا تمامی علل آن را نیافتیم اما چند مورد را به عنوان احتمال ذکر می کنیم:

یکی از آن دلایل همان است که ظاهراً منظور شما می باشد که عبارت است از یکپارچگی مسلمانان در این عبادت عظیم.

مسلمانان در اوقات مشخصی، رو به قبله به نماز می ایستند و نماز را به کیفیت معینی اقامه می دارند. یک زبانی در عین تفاوت زبان ها و لهجه ها و فرهنگ ها، عظمت اسلام را به نمایش می گذارد. از سوی دیگر راه را بر سلاقی گوناگون می

اگر جملات نماز به زبان های گوناگون ترجمه شود، در اثر ترجمه از بار معنایی آن کاسته می شود، مخصوصاً زبان عربی که اهل فن آگاهند عبارات آن در عین کوتاهی دارای مضامینی بس عظیم و شگرف است. عمق معنوی و بار معنایی که در زبان عربی نهفته است، بی نظیر و یا کم نظیر

است، که انسان با تدبّر و فهم این معانی به عمق آن‌هایی می‌برد. به عنوان نمونه کلمه الله، هیچ معادل یا ترجمه‌ای در هیچ زبان ندارد، چون گفته شده که کلمه الله، متجمع تمام کمالات است، یعنی این کلمه به صورت اجمال بر ذات الهی و تمام کمالات وجودی دارد. کلمه‌ای مانند خدا و مانند آن نمی‌تواند ترجمه کلمه الله باشد. از دیگر سو زبان عربی شرافتی بس عظیم دارد، چرا که امام باقر(ع) فرمود: "خداوند هر کتابی یا وحی نازل نموده، به زبان عربی بوده، ولی به گوش هر پیغمبر به زبان قومش رسیده و به گوش پیغمبر ما به زبان عربی رسیده" (۱). از آن حضرت وارد شده: "نخستین کسی که زبانش به عربی باز شد، اسماعیل(ع) بود" (۲) و امام صادق(ع) فرمود: "زبان عربی بیاموزید، چه این که زبانی است که خداوند بدان با اهل خود سخن می‌گوید" (۳) و حضرت علی فرمود: "زبان اهل بهشت، عربی است" (۴).

این روایان علاوه بر این که شرافت زبان عربی را اثبات می‌کند و این که زبان وحی است، به این مطلب هم اشارت دارد که حتماً قابلیت‌هایی در زبان عربی هست که باعث شرافت آن گردیده است. می‌توان با رجوع به کتابهایی که در این زمینه نگارش یافته است، از این مزایا اطلاع حاصل نمود. ما نیز باید در حدّ امکان و ضرورت حتماً معانی الفاظ عربی را آموخته تا هر چه بیشتر به اسرار عبادت نزدیک شویم.

مطلب دیگر این که تجربه ثابت کرده است که اگر قانونی تحت اصول و قواعد تعریف شده قرار نگیرد، به مرور زمان یا به دست فراموشی سپرده می‌شود

و یا هر کس از آن تفسیر و برداشت خاصی نموده و به طور کلی مطلب ضایع می شود، اما اگر دارای نظم و ترتیب باشد و راه بر تغییر و تصرف در آن بسته شود، باعث ماندگاری و دوام آن می شود. در مورد نماز نیز همین سبک و سیاق واحد زمینه ماندگاری آن را فراهم نموده است.

مطلب آخر این که در عبادت، روح تسلیم و تعبد وجود دارد و خواندن نماز به صورتی که خداوند خواسته و پیامبر ابلاغ نموده، نشانه روح تسلیم و تعبد انسان در مقابل خدا است و عبادت و بندگی چیزی غیر از آن نیست.

پی نوشت ها:

۱ - حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۳، ماده زبان عربی.

۲ و ۳ و ۴ - همان.

**فلسفه نماز چیست؟ چرا واجب شده است؟ اگر باید تشکر از خدا کنیم، می توانیم از طریق دیگری تشکر کنیم.**

**اشاره**

پاسخ نماز، توجه به خدا است. حرکتی است رو به بالا و صعود به سوی الله. انسان با نواختن آهنگ "الله اکبر" دل خویش را به مقام قرب الهی رهنمون می دارد. خداو

**پرسش**

فلسفه نماز چیست؟ چرا واجب شده است؟ اگر باید تشکر از خدا کنیم، می توانیم از طریق دیگری تشکر کنیم.

پاسخ: نماز، توجه به خدا است. حرکتی است رو به بالا و صعود به سوی الله. انسان با نواختن آهنگ "الله اکبر" دل خویش را به مقام قرب الهی رهنمون می دارد. خداوند دستور نماز را به بندگانش ابلاغ نموده است: "أقم الصلاة لذكركم؛ (۱) نماز را برای یاد من به پا دار". این آیه بیانگر آن است که مهم ترین دلیل امر به نماز، به یاد خدا بودن است. یاد خداوند آثار و برکات زیادی در زندگی دنیوی و اخروی انسان دارد که از آن جمله آرامش در زندگی است. مهم ترین چیزی که انسان در زندگی جستجو می کند، رسیدن به آرامش است.

در جای دیگر پس از بیان نماز و ذکر و یاد خداوند بشارت می دهد که "عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً؛ (۲) امید است خداوند تو را به مقام ارجمند برانگیزد".

چه اسراری در نماز نهفته است که جزایش مقام محمود است؟

در کلمات معصومین فلسفه های بسیار زیادی برای نماز ذکر شده است که به چند مورد اشاره می کنیم: رسول خدا(ص) فرمود: "نماز از قوانین دین است، خشنودی خدا را در پی دارد و شیوه پیامبران است.

برای نمازگزار دوستی فرشتگان، هدایت، ایمان، روشنایی، معرفت، فزونی رزق، آسایش بدن، ناخشنودی شیطان است... نماز  
توشه آخرت و شفیع نزد فرشته مرگ است... نماز در روز حشر تاجی بر سر نمازگزار، زیبایی صورت،

لباس بدن، سپر آتش، حجت نزد خداوند، نجات از دوزخ، جواز عبور از صراط، کلید بهشت، مهریه زنان بهشتی و بهای بهشت خواهد بود و...". (۳) در این کلام گهر بار ۲۸ ثمره برای نماز بیان شده است.

امام صادق(ع) فرمود: "از جمله فلسفه نماز این است که؛ به یاد خدا پردازید تا از او غافل نشوید و یاد او از میان نرود". (۴)

تجربه و حیات بشری نشان داده است که هر امری که دارای نظم و آهنگ خاصی نباشد و کیفیت آن بر عهده آدمی گذارده شود، کم کم رو به زوال می رود و به دست فراموشی سپرده می شود. حال اگر نماز واجب نمی شد و به تعبیر شما کیفیت و کمیت و آداب تشکر از خداوند به آدمی واگذار می شد و اختیاری می گشت، آیا خیلی از افراد آن را فراموش نمی کردند؟! البته خداوند این تشکرها و نمازها، طرفی بر نمی بندد و سودی عائد او نمی شود، بلکه تمامی سودش به خود ما بر می گردد، ولی آیا مشغله های گوناگون و زیبایی های دنیا اجازه توجه به حضرت حق را در انسان فراهم می نمود؟ به راستی هر یکی از ما مسلمانان چه مقدار به نمازهای مستحبی اهتمام داریم؟ آن ها نیز تشکر از خداوند است، پس چرا به جا نمی آوریم و با این که بسیار محدود است؟! پس برای نماز فوائد بسیار زیادی مترتب است که یکی از آن ها تشکر از خالق است و راه وصول به آن اقامه نماز است.

برای اطلاع بیشتر از فوائد و آثار نماز می توانید به تفسیر نمونه، به تفسیر آیات نماز مراجعه نمایید و یا دیگر کتاب های ارزشمندی که نگارش یافته است، بخوانید.

اما چرا نماز، برای تشکر از

خدا واجب شده است؟ باید گفت: خدا با توجه به آثار و فوائد فراوانی که در نماز وجود دارد و یکی از آن ها تشکر از خدا است، مصلحت دیده که نماز واجب گردد و این طریقه تشکر را از بنده خود پسندیده است.

در عین حال که در نماز، روح عبودیت و بندگی وجود دارد، انسان با خواندن نماز، این معنا را اثبات می کند که آنچه خداوند پسندیده و از انسان خواسته است، انجام می دهد، نه آنچه که خود می خواهد و به هر شکل که می خواهد، و شاید اصلاً نخواهد، که چیزی غیر از خود خواهی و خودپرستی نیست، در حالی که روح عبادت و بندگی آن است که آنچه را خداوند خواسته است، انسان انجام دهد. بندگی و اطاعت از خداوند است که انسان را به کمال و سعادت در دنیا و آخرت و مقام قرب خداوند نائل می کند. اگر کسی در دنیا به ما کمک و نیکی کند، سعی در جبران آن به صورتی که می پسندد، می کنیم. آیا در مقابل خداوند که این همه نعمت های عالم و حتی وجود خودمان و تمام هستی مان را به ما عنایت کرده و هر چه که داریم، داده است، نباید به گونه ای ستایش کنیم که خواسته است؟

در عین حال که پرستش و ستایش به نفع خودمان و برای سعادت و خوشبختی و به کمال رسیدن ما است و او هیچ سودی و فایده ای از سپاس و تشکر ما نمی برد و بی نیاز مطلق است.

پی نوشت ها:

۱. طه (۲۰) آیه ۱۴.

۲. اسراء (۱۷) آیه ۷۹.

۳. شیخ صدوق، خصال، ج ۲، ص ۵۳۲.

۴. علل الشرایع، ص ۳۱۷، چاپ



پرسش ۲: چرا نمی توان نماز را به زبان مادری قرائت نمود؟ چرا نمی توان با زبان مادری از خدا تشکر کرد؟

## پاسخ

از این جا پاسخ پرسش دو آغاز می شود

هر یک از احکام شرعی که خدا قرار داده است، بر طبق مصلحت بوده و بدون دلیل تشریح نشده، ولی فهم دقیق و همه جانبه این مصالح از توان آدمی خارج است، چرا که عقل انسانی محدود است و قدرت احاطه به تمامی جوانب امور را ندارد.

اگر معصومین(ع) به آن اشاره نفرمایند دلیل بسیاری از افعال و اعمال را نمی دانستیم و به صدق این که از جانب شارع دستور رسیده است، باید انجام می دادیم. حال معصومین در بعضی موارد علت اعمال را بیان کرده اند و در بعضی دیگر بیان نشده است در مورد سؤال شما نیز علت دقیق آن و یا تمامی علل آن را نیافتیم اما چند مورد را به عنوان احتمال ذکر می کنیم:

مسلمانان در اوقات مشخصی، رو به قبله به نماز می ایستند و نماز را به کیفیت معینی اقامه می دارند. یک زبانی در عین تفاوت زبان ها و لهجه ها و فرهنگ ها، عظمت اسلام را به نمایش می گذارد. از سوی دیگر راه را بر سلايق گوناگون می بندد.

اگر جملات نماز به زبان های گوناگون ترجمه شود، در اثر ترجمه از بار معنایی آن کاسته می شود، مخصوصاً زبان عربی که اهل فن آگاهند عبارات آن در عین کوتاهی دارای مضامینی بس عظیم و شگرف است. عمق معنوی و بار معنایی که در زبان عربی نهفته است، بی نظیر و یا کم نظیر است، که انسان با تدبّر و فهم این معانی به عمق آن هایی می برد. به عنوان نمونه

کلمه الله، هیچ معادل یا ترجمه ای در هیچ زبان ندارد، چون گفته شده که کلمه الله، مجتمع تمام کمالات است، یعنی این کلمه به صورت اجمال بر ذات الهی و تمام کمالات وجودی دارد. کلمه ای مانند خدا و مانند آن نمی تواند ترجمه کلمه الله باشد. از دیگر سو زبان عربی شرافتی بس عظیم دارد، چرا که امام باقر(ع) فرمود: "خداوند هر کتابی یا وحی نازل نموده، به زبان عربی بوده، ولی به گوش هر پیغمبر به زبان قومش رسیده و به گوش پیغمبر ما به زبان عربی رسیده" (۱). از آن حضرت وارد شده: "نخستین کسی که زبانش به عربی باز شد، اسماعیل(ع) بود" (۲) و امام صادق(ع) فرمود: "زبان عربی بیاموزید، چه این که زبانی است که خداوند بدان با اهل خود سخن می گوید" (۳) و حضرت علی فرمود: "زبان اهل بهشت، عربی است". (۴)

این روایات علاوه بر این که شرافت زبان عربی را اثبات می کند و این که زبان وحی است، به این مطلب هم اشارت دارد که حتماً قابلیت هایی در زبان عربی هست که باعث شرافت آن گردیده است. می توان با رجوع به کتابهایی که در این زمینه نگارش یافته است، از این مزایا اطلاع حاصل نمود. ما نیز باید در حد امکان و ضرورت حتماً معانی الفاظ عربی را آموخته تا هر چه بیشتر به اسرار عبادت نزدیک شویم.

مطلب دیگر این که تجربه ثابت کرده است که اگر قانونی تحت اصول و قواعد تعریف شده قرار نگیرد، به مرور زمان یا به دست فراموشی سپرده می شود و یا هر کس از آن تفسیر و برداشت خاصی نموده و به طور کلی مطلب

ضایع می شود، اما اگر دارای نظم و ترتیب باشد و راه بر تغییر و تصرف در آن بسته شود، باعث ماندگاری و دوام آن می شود. در مورد نماز نیز همین سبک و سیاق واحد زمینه ماندگاری آن را فراهم نموده است.

مطلب آخر این که در عبادت، روح تسلیم و تعبد وجود دارد و خواندن نماز به صورتی که خداوند خواسته و پیامبر ابلاغ نموده، نشانه روح تسلیم و تعبد انسان در مقابل خدا است و عبادت و بندگی چیزی غیر از آن نیست.

پی نوشت ها:

۱. حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۳، ماده زبان عربی.

۲ و ۳ و ۴. همان.

## آثار و فلسفه نماز و عبادت چیست؟

### پرسش

آثار و فلسفه نماز و عبادت چیست؟

### پاسخ

پی بردن به تمام آثار و فلسفه نماز و عبادت شاید در توان بشر عادی نباشد، در آیات قرآن و از طریق پیامبر و پیشوایان دینی نیز تنها بخشی از آثار و حکمت های نماز و عبادت بیان شده است.

با توجه به آیات و روایات در این زمینه، برخی از آثار و حکمت ها چنین است:

۱ - قرب معنوی

یکی از آثار بسیار مهم نماز قرب به خداوند است. این اثر روح عبادت و نماز را تشکیل می دهد و یکی از آیات قرآن هدف آفرینش انسان عبادت بیان شده است (۱) که حکایت گر بعد معنوی نماز و اهمیت آن است، امام علی (ع) فرمود: "الصلوه قربان لکل تقی (۲)، نماز وسیله تقرب هر پرهیز کاری به خداوند است". در برخی از روایات از نماز به عنوان معراج مؤمن یاد شده که اشاره به آثار معنوی آن می باشد.

۲ - یاد خدا و آرامش روانی

در قرآن آمده است: "اقم الصلوه لذكری (۳)، نماز را بر پا دار تا به یاد من باشی".

یکی از نویسندگان در تفسیر این آیه می نویسد: "روح و اساس و هدف و پایه و مقدمه و نتیجه و بالآخره فلسفه نماز همان یاد خدا است. همان "ذکر الله" است که در آیه فوق به عنوان برترین نتیجه بیان شده است" (۴) ذکر و یاد خداوند نقش تعیین

کننده در آرامش روانی دارد. نماز به عنوان ذکر خدا به انسان های نماز گذار آرامش می دهد، "ألا- بذكر الله تطمئن القلوب(۵)، آگاه باشید یاد خدا مایه اطمینان است".

۳- عامل باز دارنده از گناه

یکی از آثار مهم نماز

جلوگیری از گناه است: "إِنَّ الصلوه تنهى عن الفحشا و المنکر" (۶). طبیعت نماز از آن جا که انسان را به یاد خدا نیرومندترین عامل بازدارنده یعنی اعتقاد به مبدأ و معاد می اندازد، دارای اثر بازدارندگی از فحشا و منکر است. انسان که به نماز می ایستد و تکبیر می گوید، خدا را از همه چیز بالاتر می شمرد... بدون شک در قلب و روح چنین انسانی، جنبشی به سوی حق و حرکت به سوی پاکی و جهشی به سوی تقوا پیدا می شود... (۷)

#### ۴ - گناه زدایی

یکی از آثار بسیار مهم نماز گناه زدایی است. نماز وسیله شستشو از گناهان و مغفرت و آمرزش الهی است (۸). پیامبر (ص) از یاران خود سؤال کرد: اگر بر در خانه یکی از شما نهری از آب صاف و پاکیزه باشد و در هر روز پنج بار خود را در آن شستشو دهید، آیا چیزی از آلودگی و کثافت در بدن او می ماند؟ در پاسخ عرض کردند، نه. حضرت فرمود: نماز درست همانند این آب جاری است. هر زمان که انسان نماز می خواند، گناهایی که در میان دو نماز انجام شده است، از بین می رود. (۹)

۵ - غفلت زدایی بزرگ ترین مصیبت برای رهروان راه حق آن است که هدف آفرینش خود را فراموش کند. و غرق در زندگی مادی و لذائذ زودگذر گردند، اما نماز به حکم این که در فواصل مختلف در هر شبانه روز پنج بار انجام می شود، مرتباً به انسان اخطار می کند و هشدار می دهد و هدف آفرینش او را خاطر نشان می سازد... و این نعمت بزرگی است که انسان وسیله ای در اختیار داشته باشد که در هر شبانه روز چند مرتبه به

او بیدار باش گوید. (۱۰)

۶ - تکبر زدایی یکی از عوامل مهم تکبر زدایی نماز است، زیرا انسان در هر شبانه روز هفده رکعت و در هر رکعت دو بار پیشانی بر خاک در برابر خدا می گذارد و خود را ذره کوچکی در برابر عظمت او می بیند، از این رو پرده های غرور و خودخواهی را کنار می زند. از این رو علی (ع) بعد از بیان فلسفه عبادت، یکی از آثار نماز ۱ - تکبر زدایی بیان نمود: "خداوند ایمان را برای پاکسازی انسان هاز شرک واجب کرده است و نماز را برای پاکسازی از کبر" (۱۱).

۷ - عامل پرورش فضائل اخلاقی

نماز روح اخلاص و خداباوری را در انسان افزایش می دهد و نتیجه آن پرورش فضایل اخلاقی است، انسان با نماز خواندن خود را از جهان محدود ماده و چهار دیواری طبیعت بیرون می برد و به ملکوت آسمان ها دعوت می کند و با فرشتگان همصدا می شود و خدا را در همه حال حاضر و ناظر می داند.

۸ - همگرایی

علاوه بر آثار مذکور که معمولاً آثار خود نماز محسوب می شوند، یکی از آثار مهم اجتماعی و سیاسی نماز، همگرایی است، برگزاری نماز جمعه و جماعت، وحدت مسلمانان را به نمایش می گذارد زیرا مسلمانان با صفوف فشرده در کنار هم قرار گرفته و با اوضاع سیاسی و اجتماعی جهان آگاهی پیدا می کنند. خطیب جمعه با بیان احکام و طرح مسایل سیاسی و اجتماعی به نمازگزاران رشد سیاسی می دهد شاید به خاطر آثار مهم نماز جمعه و جماعت است که در آموزه های دینی به این دو فریضه اهمیت خاصی داده شده است. (۱۲) پیامبر اسلام (ص) فرمود: "خداوند نماز جمعه را بر

شما واجب کرده است هر کس آن را در حیات من یا بعد از وفات من از روی استخفاف یا انکار ترک کند، خداوند او را پیریشان می کند و به کار او برکت نمی دهد. بدانید نماز او قبول نمی شود، بدانید زکات او قبول نمی شود، بدانید حج او قبول نمی شود،.. تا از این کار توبه کند..." (۱۳).

۹ - نفی طاغوت و ایستایی در مقابل ستم انسانی که فقط خداوند را عبادت نماید در مقابل او سر تعظیم و تسلیم فرود آورد، هر چه غیر خداوند است، برای او حقیر و کوچک می شود و کسی نمی تواند با ظلم و ستم بر او چیره شود. و در مقابل گردنکشان و ظالمان سر تسلیم فرود نمی آورد و با طاغوت کنار نمی آید. خداوند این مسئله را یکی از اهداف بعثت پیامبر (ص) دانسته است: "و در میان هر امتی، پیامبری را مبعوث کردیم تا خداوند را عبادت نمایید و از طاغوت (هر چه در مقابل خدا است) پرهیز کنید. (۱۴)

پی نوشت ها:

۱ - ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

۲ - نهج البلاغه، کلمات قصار، جمله ۱۳۶، با اقتباس از: تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۲.

۳ - طه (۲۰)، آیه ۱۴.

۴ - تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۹.

۵ - رعد (۱۳)، آیه ۲۸.

۶ - عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۵.

۷ - تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

۸ - همان، ص ۲۹۰.

۹ - وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۷.

۱۰ - تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۰ - ۲۹۱.

۱۱ - نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۵۲.

۱۲ - جمعه (۶۲) آیه ی ۹، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۲۵ به بعد.

۱۳ - وسایل الشیعه، ج ۵،

**چرا باید پنج نوبت نماز خواند؟****پرسش**

چرا باید پنج نوبت نماز خواند؟

**پاسخ**

با توجه به این که قانون گذار دین اسلام، خداوند حکیم و عالم است و هیچ دستوری را بدون علت و حکمت صادر نمی کند، به طور یقین پی می بریم که همه احکام اسلام دارای حکمت و علت است، گرچه ما به علت نقص علم و عقل مان نتوانیم فلسفه یک یک احکام را کشف کنیم. تعداد رکعات نماز و تفاوت رکعات در شبانه روز و حرکات و سکانات نماز و بسیاری از احکام دین اسلام، همین گونه است. در عین حال در برخی روایات، حکمت های خاصی برای برخی از احکام و عبادات، از جمله تعداد دفعات نماز در پنج نوبت بیان شده است.

بنابراین در پاسخ می توان گفت: انسان برای رسیدن به کمال و خوشبختی آفریده شده است و سرلوحه سعادت او توحید و یاد خدا است و در بین عبادات نماز بیش از همه انسان را به خدا متوجه می کند و وی را به یاد خدا می اندازد.

اصولاً از منظر قرآن کریم نماز را به خاطر ذکر و یاد خدا باید خواند: "أقم الصلوه لذكركم؛ نماز را برای یاد من به پا دار". (۱) از سوی دیگر کارهای روزانه و مشغله های مداوم و وسوسه های شیطان و خواهش های نفسانی، آدمی را از یاد خدا غافل می کند. برای زدودن غفلت های مداوم خدای مهربان نمازهای شبانه روز را در وقت های مختلف واجب گردانید. نماز در پنج نوبت هم گناهان را می شوید و هم حال غفلت را به حال ذکر و یاد خدا مبدل می کند و انسان ها را در زمان های مختلف به یاد خداوند می اندازد و دل را متوجه او می کند.

امیر مؤمنان (ع) همواره یارانش را



به نماز توصیه کرده و می فرمود: "زیاد به نماز توجه کنید و فراوان نماز بخوانید. نماز گناهان را همچون برگهای پاییز می ریزد و غلّ و زنجیرهای معاصی را از گردن ها می گشاید".

پیامبر(ص) نماز را به چشمه آب گرمی که بر در خانه کسی باشد و شبانه روز پنج بار خود را در آن شستشو دهد، تشبیه کرده است که بدون تردید چرک و آلودگی در بدن چنین کسی باقی نخواهد ماند.(۲)

در حدیثی از پیامبر(ص) علت این که چرا نمازهای واجب در پنج نوبت خوانده می شود آمده: یک یهودی خدمت رسول خدا(ص) رسید و ضمن سؤالاتی پرسید: چرا نمازهای شبانه روز در پنج وقت واجب شده است، حضرت جواب داد: "موقع ظهر همه چیز خدا را حمد و تسبیح می کند و خدا به من درود می فرستد، و آن ساعتی است که خدا نماز را بر من و امتّم واجب فرموده نیز آن ساعتی است که در قیامت جهنم را می آورند و هر کس در آن ساعت (ظهر) در حال رکوع یا سجود و یا قیام باشد، خداوند بدنش را بر آتش حرام می کند. وقت ناز عصر آن ساعتی است که حضرت آدم(ع) از درخت (درختی که از خوردنش نهی شده بود) خورد و بدین جهت از بهشت خارج شد. از این رو خداوند بر ذریه او تا روز قیامت، نماز عصر را واجب فرمود.

اما نماز آن وقتی است که خداوند توبه آدم را قبول کرد و آدم(ع) سه رکعت نماز خواند. یک رکعت برای خطای خود و یک رکعت برای خطای حوا و یک رکعت برای توبه اش، و خداوند این سه رکعت را در این وقت

واجب کرد. دعا در این وقت مستجاب می شود. اما نماز عشا چون برای قبر و روز قیامت تاریکی هست، نماز عشا در این وقت واجب شد تا موجب نورانیت قبر و پل صراط گردد. اما نماز صبح در این وقت واجب شد تا اتم سجده بر خدا کنند، قبل از آن که کافر (آفتاب پرست) بر آن (آفتاب) سجده کند. نماز صبح نمازی است که ملائکه های مأمور شب و فرشتگان مأمور روز گواه بر آنند". (۳) البته این روایات می تواند تنها بخشی از اسرار و حکمت های نماز و اوقات پنج گانه باشد که برای ما بیان شده است.

پی نوشت ها:

۱. طه (۲۰) آیه ۱۴.

۲. نهج البلاغه (فیض الاسلام) ص ۶۳۴، خطبه ۱۹۰.

۳. علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۳، باب ۳۶، حدیث ۱.

### چرا بعضی از نمازهای پنج گانه دو رکعتی و بعضی سه و بعضی چهار رکعتی است؟

#### پرسش

چرا بعضی از نمازهای پنج گانه دو رکعتی و بعضی سه و بعضی چهار رکعتی است؟

#### پاسخ

یکی از مسلمات اسلامی این است که احکام شرعی تابع و برگرفته از مصالح و مفاسد واقعی است، یعنی هر امر شرعی به علت مصلحت ضروری است و هر نهی شرعی ناشی از مفسده ای است که باید ترک شود. خدا برای این که بشر را به یک سلسله مصالح واقعی که سعادت او در آن است برساند، اموری را واجب یا مستحب کرده است و برای این که بشر از مفاسد دور بماند، او را از پاره ای کارها منع نموده است. اگر مصالح و مفاسد نبود، نه امری بود و نه نهی.

مصالح و مفاسد و به تعبیر دیگر حکمت ها به گونه ای است که اگر عقل انسان به آن ها آگاه گردد، همان حکم را می کند که شرع کرده است. (۱) منتهی عقل انسان قادر به کشف همه ملاکات احکام الهی نیست. به دیگر سخن: عقل انسان حکم کلی را (که هر حکم الهی و شرعی دارای ملاکی است) درک می کند، ولی در همه موارد حکم جزئی را که در فلان مورد مثلاً ملاک واقعی چیست، نمی تواند درک کند، یعنی می داند آن حکم فلسفه ای دارد، ولی نمی داند آن فلسفه چیست و چون شرع دستور داده، آن را تعبداً می پذیرد می دانیم که وضو مصلح دارد و از شرایط نماز است، ولی نمی دانیم فلسفه واقعی مسح سر در وضو چیست.

نکته دیگر در باب احکام الهی این است که وقتی انسان به مصالح و ثواب اعمالش می رسد که آن را به قصد قربت یعنی قربه الی الله به جا آورده باشد و گرنه به آثار

و برکات آن نایل نمی گردد، مثلاً کسی که خمس پرداخت می کند یا نماز می خواند، باید به نیت قربه الی الله باشد. اگر خدای نکرده از باب ریاکاری باشد، مورد قبول نیست و ثوابی ندارد.

ذکر این مقدمه برای این است که به طور کلی در تمام موارد احکام بدانیم که هر حکمی حکمتی دارد گرچه ممکن است بر اثر کمی اطلاع و عدم احاطه بر تمام مسایل نتوانیم آن را کشف کنیم، ولی باید تعبداً آن را بپذیریم. قرآن می فرماید: "ای پیامبر) از تو از روح می پرسند. بگو روح از فرمان پروردگار من است و شما را جز اندکی از دانش نداده اند". (۲)

اصولاً معلوم نبودن فلسفه احکام در برخی موارد فقط به خاطر این است که آدم های متعبد و پذیرای امر الهی از آدم های متکبر و صاحب نخوت شناخته شوند حضرت علی (ع) می فرماید: "و لکن الله سبحانه ابتلی خلقه ببعض ما یجهلون اصله...؛ خداوند بعضی از دستورهایی را به بشر می دهد که ریشه و فلسفه اش برای بشر معلوم نیست، تا این که حالت تسلیم در مردم پیدا شود و خوب ها از بدها تمیز داده شوند، و اطاعت کنندگان از معصیت کاران شناخته گردند". (۳)

در عین حال در برخی روایات اشاره هایی بر نحوه تشریح تعداد رکعات نماز شده است.

در مورد نمازهای پنج گانه در برخی روایات آمده است هر یک از نمازهای پنج گانه را ابتدا دو رکعتی بود است، یعنی از طرف خدا پنج نماز دو رکعتی در پنج نوبت واجب شده بود، و رسول خدا(ص) برای مصالحی به هر یک از نمازهای ظهر و عصر و عشا دو رکعت و به نماز مغرب یک رکعت اضافه

نمود و نماز صبح را بنا به مصالح دیگر به حال خود باقی گذاشت، و خداوند این افزایش را پذیرفت. به آن چه خدا واجب کرده "ما فرض الله" و به آن چه پیامبر(ص) اضافه نموده "ما فرض النبی" گفته می شود.

در بعضی از روایات آمده است که اضافه نمودن رسول الله(ص) بر نمازها از باب شکر و تشکر از خدا بوده است و علت این که حضرت به نماز صبح چیزی نیفزود، این است که وقت نماز صبح موقع جا به جا شدن ملائکه های شب با ملائکه های روز می باشد و هر دو گروه از فرشتگان شاهد نماز صبح رسول الله(ص) بوده اند و به خاطر این که وقت تعویض پست فرشتگان به تأخیر نیفتد، حضرت به نماز صبح چیزی نیفزود. (۴) البته برای پذیرش قطعی مضمون این روایت و امثال آن باید صحت و سقم سند این روایت ها بررسی شود تا معلوم شود که روایاتی قطعی هستند.

این بود آن چه در حکمت اختلاف رکعت های نمازهای یومیه در روایات آمده است، و ما از فلسفه واقعی آن اطلاعی نداریم.

پی نوشت ها:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۵۲.

۲. اسراء (۱۷) آیه ۸۵.

۳. علل الشرایع، ج ۴، ص ۳۲۴.

**امروز که مسافرت های بسیار طولانی با کمترین مدت انجام می گیرد، چرا مسافر باز همان حدود معین را باید مراعات کند و نمازش را شکسته بخواند؟**

**پرسش**

امروز که مسافرت های بسیار طولانی با کمترین مدت انجام می گیرد، چرا مسافر باز همان حدود معین را باید مراعات کند و نمازش را شکسته بخواند؟

**پاسخ**

اولاً فلسفه بعضی از مسائل به خصوص شرایط و خصوصیات احکام هنوز ناشناخته مانده استک مثل این که چرا حد و معیار قصد نماز پیمودن مسافت چهار فرسخ است؟ اما یقین داریم که بدون فایده و مصلحت هم نیست. شاید پیشوایان دینی ما یا شارع مقدس به این دلیل وارد جزئیات نشده اند که خواسته اند مقررات اسلامی به عنوان یک سلسله قوانین مقدس الهی پیروی شود و از این راه روح ایمان و خداشناسی و بندگی افراد تقویت گردد. امام علی(ع) در این باره می فرماید: "خداوند بندگانش را به بعضی از اموری که به اصل آن جاهل اند آزمایش کرده است تا بدین وسیله مردم از یکدیگر تمیز داده شوند و تکبر و فخر فروشی از آن ها دور گردد". (۱)

ثانیاً از آن جا که اسلام، دین سمحه سهله است، شارع مقدس به خاطر آسان گیری برای مسافر که زحمت سفر را تحمل کرده، این ارفاق را ارزانی داشته است تا نماز را شکسته به جا آورد. بدیهی است اکنون نیز با وجود امکانات و تسهیلات فراوان، سفر کردن همراه با زحمت است، هر چند شکل آن تغییر کرده است، مثلاً در گذشته سفرها توأم با خستگی جسمی بود، ولی در حال حاضر سفر کردن خستگی روحی را به همراه دارد. از روایات استفاده می شود که قصر نماز صدقه ای است که خداوند به بندگانش ارزانی داشته است. (۲) اصولاً شخص مسافر، به جهت مشغله کاری یا هر مسئله دیگری به سفر می رود و طبعاً قصر و

شکسته شدن نماز، نوعی سبک گرفتن و ایجاد راحتی برای او است.

ثالثاً از بعضی روایات استفاده می شود که آن چه در ابتدا خداوند واجب کرده، نماز به صورت دو رکعتی بوده است، سپس پیامبر(ص) در غیر سفر به نمازهای ظهر و عصر و عشا دو رکعت اضافه کرد که به "فرض التّبی" معروف است.

بنابراین می توان گفت در حال سفر نماز به همان شکل اولی باقی مانده است.

پی نوشت ها:

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲۳۴.

۲. ترجمه المیزان، ج ۵، ص ۱۰۷.

### در مکانی که نامحرم وجود ندارد، چرا زنان باید پوشیده نماز بخوانند؟

#### پرسش

در مکانی که نامحرم وجود ندارد، چرا زنان باید پوشیده نماز بخوانند؟

#### پاسخ

یکی از احکام نماز این است که نماز گزار باید برای رعایت ادب و احترام به پیشگاه پروردگار عالم قسمتی از بدنش را که در حال غیر نماز در شرایطی واجب است بپوشاند، در حال نماز نیز بپوشاند، گرچه هیچ کسی او را نبیند و در اتاق دربسته نماز بخواند. فقها فرموده اند:

"مرد باید در حال نماز اگر چه کسی (اعم از محرم و نامحرم) او را نمی بیند، عورتین خود را بپوشاند، و زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دست ها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست، اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند". (۱)

بعضی در این باره گفته اند که در واقع تمام بدن زن غیر از مواردی که پوشش آن استثنا شده، عورت محسوب می شود، به معنای چیزی که نباید در معرض دید قرار گیرد و پوشانده شود و چون عورت مرد در حال نماز برای رعایت ادب باید پوشانده شود، اگر چه کسی او را نمی بیند، در مورد زنان نیز چنین است، یعنی بودن یا نبودن کسی، در اصل مسئله تفاوتی ایجاد نمی کند.

پس پوشش در حال نماز برای محفوظ بودن از نامحرم نیست، بلکه برای رعایت شرایط حضور در محضر روردگار در حال نماز است، از این رو نماز گزار باید خود را بپوشاند، گرچه کسی را نبیند.

پی نوشت ها:

۱. توضیح المسائل مراجع،

## با این که خدا به نماز نیاز ندارد، چرا در قیامت از نماز سؤال می کند؟

### پرسش

با این که خدا به نماز نیاز ندارد، چرا در قیامت از نماز سؤال می کند؟

### پاسخ

سؤال از نماز در قیامت به دلیل نیاز داشتن خدا به آن نیست، همان گونه که خواندن آن در دنیا نشانه نیاز خالق به آن نیست، بلکه به جهت آن است که نماز نماد تمام دین است. اگر کسی بر آن همت نگمارد، گویا به اصل دین عمل نکرده است.

از این رو در سخن پیامبر(ص) نماز به عنوان تراز و میزان عمل معرفی شده است.(۱)

وقتی نماز به فرمایش امام علی(ع)(۲) ستون دین است، سؤال از نماز سؤال از اصل و ستون دین خواهد بود. دین داری و دین مداری افراد را می توان از اهمیت دادن آن ها به نماز شناخت. از این رو می توان گفت همه چیز تابع نماز است. امام علی(ع) به محمد بن ابی بکر می فرماید: "إِنَّ كُلَّ شَيْءٍ تَبِعَ لَصَلَاتِكَ وَاعْلَمْ أَنَّ مِنْ ضَمَائِعِ الصَّلَاةِ فَهِيَ لَغَيْرِهَا أَضْيَعُ؛ هر شیء تابع نماز توست و بدان کسی که نماز را ضایع کند امور دیگر را بیشتر ضایع خواهد کرد".(۳) انسان به مقتضای بنده بودن وظایفی دارد که باید بدان عمل نماید و واجباتی را انجام دهد و محرّماتی را ترک نماید.

طبیعی است در روز قیامت که محکمه عدل الهی است، همه باید درباره اعمال خود پاسخ گو باشند و بر اساس اعمال خود ثواب و پاداش یا جزا داده می شوند.

آن کسی که نماز خوانده و مراتب سپاسگزاری و قدرشناسی خود را به اثبات رسانده و روح عبودیت و بندگی و اطاعت و تسلیم در او بوده، با کسی که چنین نبوده است، باید تفاوتی داشته باشد؛ بنابراین برای رسیدن



افراد به ثواب یا عذاب باید حساب رسی صورت گیرد.

پی نوشت ها:

۱. فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۳. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

## چرا رکعت نمازهای یومیه با هم فرق دارد و مجموع آن علیه السلام قدس سره رکعت می باشد؟

### پرسش

چرا رکعت نمازهای یومیه با هم فرق دارد و مجموع آن علیه السلام قدس سره رکعت می باشد؟

### پاسخ

برادر گرامی! امیدواریم در درس و تمامی مراحل زندگی . از این که با واحد مکاتبه نموده اید سپاسگزاریم.

نماز یکی از بهترین و زیباترین عباداتی است که رابطه انسان با خدا را تحکیم می بخشد و می توان گفت بهترین موضوعی است که به عنوان وظیفه عبودیت و بندگی به درگاه خداوند متعال در دست ما خداپرستان است. نماز در ادیان دیگر نیز وجود داشته و دارد اما کیفیت و شکل آن متفاوت است. بهترین و زیباترین شکل پرستش نماز است. حرکات و سکانات و گفته ها در نماز بسیار پر معنا و پر محتوا است. حتی اذان و اقامه ما مسلمان ها دارای معنا و محتوای عالی است. بنابراین در مقایسه بین نحوه عبادت هایی که بین ادیان است، می توان گفت نماز بهترین آن ها است.

کیفیت و شکل و نحوه خواندن نماز تعبّدی است. پیامبر(ص) که با عالم وحی اتصال و ارتباط داشته، کیفیت آن را برای ما بیان کرده و فرموده: "صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي؛ (۱) همان گونه که من نماز می خوانم، شما نیز بخوانید".

شکل نماز را پیامبر به ما آموخته است. اما حکمت این که چرا موقع صبح دو رکعت و موقع ظهر چهار رکعت و... تعیین شده، بر ما معلوم نیست. آن هم حکمتی داشته که از آن بی اطلاعیم.

آنچه مهم است عبادت و پرستش خدا است که بهترین شکل آن در نماز است. عدم اطلاع و نداشتن علم و آگاهی ما از علت و کیفیت نماز به معنای نداشتن حکمت و اسرار نیست، اما نباید ما را از اصل نماز باز دارد و

از عشق و علاقه ما به آن بکاهد.

پی نوشت ها:

۱. بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۲۹۲.

## چرا استفاده از طلا در نماز برای مرد حرام است و برای زن اشکالی ندارد؟

### پرسش

چرا استفاده از طلا در نماز برای مرد حرام است و برای زن اشکالی ندارد؟

### پاسخ

حکمت و فلسفه واقعی احکام و از جمله حرمت استفاده از طلا برای مردان برای ما کاملاً مشخص نیست.

در این مورد روایاتی وارد شده که از آن ها استفاده می شود استعمال طلا برای مردان جایز نیست، ولی برای زنان اشکالی ندارد. در این مورد چند روایت نقل می کنیم:

امام صادق (ع) فرمود: "پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: لا تَخْتَم بِالذَّهَبِ فَإِنَّهُ زِينَتُكَ فِي الْآخِرَةِ؛ (۱) انگشتر طلا- به دست نکن، چون زینت تو در آخرت خواهد بود."

در این باب مرحوم صاحب وسائل الشیعه حدود یازده روایت آورده است. لذا فقهای عظام به استناد این روایات فرموده اند: پوشیدن و انگشتر به دست کردن طلا بر مردان جایز نیست، ولی بر زنان برای زینت اشکالی ندارد.

گذشته از روایات مذکور، شاید علت تحریم برای مردان و جایز بودن آن برای زنان آن است که اصولاً طلا برای زینت کردن استفاده می شود و طبیعت مرد و زن تفاوت دارد. طبیعت و غریزه زن به سوی زیبایی و زینت گرایش یافته و اصولاً زیباتر هم آفریده شده، پس برای او مجاز شده در عین که زیبایی و زینت زن، باعث برقراری روابط گرم و صمیمانه خانواده و گرایش مردان به سوی تشکیل خانواده و برقرار بودن نوع و نسل بشر می شود، اما گرایش مردان به زینت، در عین حال که در آن ها روحیه زنانه به وجود می آورد و از ماهیت و طبیعت خود دور می کند، آن ها را از مسئولیت در امور اساسی زندگی دور می کند و به سوی تجملات و مظاهر دنیا و چه بسا دوری از پروردگار سوق می دهد.

پی

نوشت ها:

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۱۲، باب ۳۰ از ابواب لباس مصلی.

### چرا در عصر حاضر با وجود امنیت و امکانات، نماز مسافر شکسته می باشد؟

پرسش

چرا در عصر حاضر با وجود امنیت و امکانات، نماز مسافر شکسته می باشد؟

پاسخ

دلیل بر این که مسافر باید نماز را شکسته بخواند، روایات فراوانی است که دلالت بر وجود "تقصیر صلاه" (شکسته خواندن نمازهای چهار رکعتی) در سفر دارد و فقها بر آن فتوا داده اند. اما علت این که چرا نمازهای چهار رکعتی در مسافرت شکسته می شود، برای ما کاملاً معلوم نیست. آیا به خاطر مشقت سفر بوده یا به خاطر عدم امکانات یا جهات دیگر، علت آن معلوم نیست. روایات علت آن را بیان نکرده بلکه آنچه در روایات آمده، این است که امام صادق (ع) فرمود: "پیامبر (ص) فرمود: خدا تصدق (و رحم) کرده بر بیماران امتم و مسافران، به این که مسافران نمازشان را شکسته بخوانند و بیماران روزه نگیرند و آیا سزاوار است که انسان صدقه و بخشش الهی را برگرداند یا نپذیرد؟!". (۱)

باز در روایت دیگر از پیامبر (ص) آمده است: "قصد نماز و خوردن روزه در سفر هدیه و کرامت الهی به من و امتم است. پس هر کس این کار را نکند، هدیه الهی را رد کرده است".

بنابراین وجوب افطار در سفر و شکسته شدن نمازهای چهار رکعتی، مسئله تعبدی است و علت آن بر کسی معلوم نیست تا بگوییم حالا که امکانات مسافرتی بهتر شده، چرا نماز شکسته باشد.

پی نوشت ها:

۱ - وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۱۹، باب ۲۲ از ابواب صلوه مسافر، روایت ۷.

### چرا نماز مسافر شکسته است؟ با توجه به آیه ۱۰۱ سوره نساء توضیح دهید.

پرسش

چرا نماز مسافر شکسته است؟ با توجه به آیه ۱۰۱ سوره نساء توضیح دهید.

پاسخ

قبل از تحقیق در حکم شرعی نماز مسافر، مطالبی را که در نامه شما به آن اشارت رفته است، بررسی می نمایم.

خدا نیروی عقل را در وجود آدمی به ودیعت نهاده و عقل حجت و رسول درونی است.

با عقل، انسان راه سعادت را می‌پیماید و بندگی خدا می‌نماید، لکن باید حیطة نفوذ حکم عقل را فهمید. در مورد خوبی و بدی و خیر و شرّ، عقل آدمی تا حد و اندازه ای کارآیی داشته و می‌تواند خوب و بد را تشخیص دهد. تشخیص عقل حجت است، اما در مورد احکام شرعی که عقل را توانایی آن نیست که به علت احکام پی‌ببرد. تا از جانب پیامبر و ائمه(ع) حکم بیان نشود، نمی‌توانیم به آن پی‌بریم، چرا که عقل بشری محدود است و این گونه مسائل در تیررس عقل بشری قرار ندارد. به همین سبب خدا این دستورها را از طریق رسول به مردم ابلاغ کرده است.

مقداری از معارف الهی که به عنوان وحی بر پیامبر نازل شده، در قرآن کریم است و قرآن به صورتی کلی احکام را بیان نموده است. جزئیات مسائل توسط سنت بیان می‌شود، به طور مثال اصل حکم وجوب نماز، روزه، خمس، زکات و بسیاری از احکام، در قرآن وارد شده، ولی کیفیت نماز، تعداد رکعات و جزئیات آن توسط سنت پیامبر بیان شده است.

اگر قائل شویم که فقط کتاب خدا حجت است و دیگر هیچ گزاره شرعی، دلیل نیست، مخالف دستور صریح قرآن می‌باشد، چرا که خداوند فرموده: "ما آتاکم الرّسول فخذوه و مانها کم عنه

فانتھوا و اتقوا اللہ ان اللہ شدید العقاب؛ آنچه رسول خدا برای شما آورده بگیریید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده، خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است". (۱)

در این آیه صریحاً دستور داده شده که به آنچه رسول خدا از جانب خداوند آورده، عمل نمایید. حال گاهی در قالب وحی الهی و قرآن قرار دارد، گاهی نیز تعالیم و احکام اسلامی در قالب احادیث است، بدین معنا که رسول خدا (که از طریق وحی با خداوند در ارتباط است) احکام را دریافت می نماید.

برخی از آن ها را به مردم ابلاغ می نماید و برخی را با توجه به شرایط زمان و فراهم نبودن مقدمات یا مطرح نبودن آن یا پیش نیامدن مسئله و... به امامان منتقل می نماید. آن بزرگواران به تدریج به مردم ابلاغ می کنند.

از دیگر سو قرآن کریم نیاز به تفسیر و توضیح دارد، زیرا همان طور که آیات محکم وجود دارد، آیات متشابه وجود دارد، که فهم آن برای مردم آسان نیست. به مقتضای آیات ذکر شده و حدیث شریف ثقلین، تنها مرجع برای تفسیر قرآن، پیامبر و اهل بیت (ع) می باشند.

در قرآن ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، عام و خاص، محکم و متشابه وجود دارد که باید همه آن ها را شناخت. حال گاهی حکمی به صورت عام در قرآن وارد شده و مخصّص آن در روایات هست و یا حکمی مثل وجوب زکات آمده، ولی کیفیت و موارد وجوب آن و بسیاری احکام دیگر در روایات وارد شده است. البته شناخت احادیث جعلی از وظایف فقیه است که با فراگیری علم درایه، رجال و... قدرت تشخیص

می یابد و نباید به صرف وجود تعدادی احادیث جعلی، از همه احادیث دست کشید.

از دیگر سو، تفاسیر و روایات هدفی جز توضیح قرآن ندارند و ظواهر قرآن به وسیله روایات روشن می گردد.

آیه ۱۰۱ سوره نساء را وقتی به صورت ظاهری و بدون توجه به شأن نزول و روایات وارده می نگیریم، تفسیر دوست شما صحیح به نظر نمی رسد. معنای صحیح آن با استفاده از احادیث اهل بیت به دست می آید. خداوند در این آیه می فرماید: "هنگامی که سفر کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید، اگر از فتنه (و خطر) کافران بترسید؛ زیرا کافران برای شما دشمن آشکاری هستند".

در تفسیر آیه وجوه مختلفی بیان شده است:

۱- مقید به خوف شدن به خاطر وضع مسلمانان در صدر اسلام است، چرا که به سبب خطرهای فراوانی که آن ها را تهدید می کرد، یکسره در ترس و وحشت قرار داشتند. به اصطلاح فنی "قید غالبی" است. در علم اصول بررسی شده که "قید غالبی" مفهوم ندارد، بدین معنا که هرگز مفهوم آیه این نیست که "پس اگر نترسیدید، نماز را کامل بخوانید" بلکه فقط گزارشی از وضعیت مسلمانان است. موارد دیگری از این قبیل در قرآن وجود دارد. (۲)

۲- بعضی از مفسران معتقدند که مسئله نماز قصر نخستین بار هنگامی که مسلمانان در ترس و وحشت از دشمن قرار داشتند، وضع شده است؛ سپس این حکم توسعه پیدا کرده و در همه موارد سفر (چه همراه با ترس باشد یا نباشد) وارد شده است. (۳)

۳- ممکن است این قید، جنبه تأکید داشته باشد؛ یعنی نماز شکسته در هر حال بر مسافر لازم است، اما به هنگام خوف از

دشمن تأکید بیشتری بر آن هست. (۴)

شکی نیست که نماز مسافر شکسته است، حتی اگر ترس و وحشتی در کار نباشد. روایات فراوانی نقل شده که رسول خدا(ص) هنگام سفر در حجه الوداع و سفر از مکه به مدینه و سفرهای دیگر نماز را شکسته می خواندند. (۵) در جنگ حنین نیز حضرت نماز را شکسته خواندند. (۶)

ابن عباس از پیامبر نقل می کند که از مدینه به مکه در حالت امنیت مسافرت کرد که هیچ ترسی نبود (جز ترس از خدا) پس دو رکعت خواند. (۷) این سؤال نیز مطرح می شود که پیامبر خدا، فهم بهتری از آیه دارد یا من، بعد از هزار و چند سال؟ بارها از رسول خدا پرسیده شد: آن روزها که در سفرها از دشمن می ترسیدیم، گذشته است و الان در امنیت سفر می کنیم. آیا باز نماز شکسته است؟! رسول خدا(ص) فرمود: "صدقه الله علیکم فاقبلوها؛ (نماز شکسته در سفر) هدیه ای است از جانب خدا برای شما، پس قبول کنید". (۸)

امام صادق(ع) فرمود: "افطار در سفر و نماز قصر از هدایای الهی است. کسی که از این کار صرف نظر کند (و نماز خود را در سفر تمام بخواند) هدیه الهی را رد کرده است". (۹)

روایات وارده نیز نشان می دهد که خدا خواسته مسافر، در سختی زیاد قرار نگیرد و کارها را بر او سهل گرفته و حکم واجب بودن روزه را نیز برداشته است.

به تعبیر پیامبر و اهل بیت(ع) هدیه ای است الهی که انسان نباید رد کند. اگر بخواهیم همچنان بر مبنای اذیت شدن در سفر، پافشاری کنیم، متوجه می شویم که سفر با سختی ها و مشکلات جسمی و روحی همراه است، اگر چه وسایل مسافرت

بسیار راحت شده، چون در هر حال از نظر خواب و استراحت و کار همراه با اضطراب است.

دغدغه کاری که برای انجام آن از خانه و کنار زن و فرزندان رخت سفر بسته، اشتغالات ذهنی در سفر از نظر محل استراحت، اثاثیه، نوع کار و کیفیت انجام آن، خطرات احتمالی در سفر که همیشه وجود دارد و موارد بسیار دیگر که با محیط گرم خانواده و وطن هیچگاه یکسان نیست، سفر را همراه با دغدغه و تشویش کرده است.

در پایان بعد از توضیح آیه در روایات وارد شده این نکته را نیز باید متذکر شد که همه ما در احکام دینی تقلید می کنیم، یعنی رجوع به متخصص در فقه، همان تقلید از مجتهدی است که سالیان سال از عمر خود را در راه فهم احکام دین سپری نموده است و ما باید به آن ها رجوع کنیم و همه مراجع تقلید واجب می دانند که مسافر، نمازش را شکسته بخواند و اگر ما به این دستور عمل نکنیم نمازمان صحیح نمی باشد پس باید روحیه تعبد در احکام شرعی را در خویش پرورش دهیم و توجه داشته باشیم که مراجع تقلید هم چنین فکریایی به ذهنشان می رسد ولی با تحقیق، حق در مسئله را می یابند.

پی نوشت ها:

۱. حشر (۵۹) آیه ۷.

۲. آیت الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۹۶، ذیل آیه شریفه.

۳. علامه طباطبائی (ره)، تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۶۱.

۴. آیت الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۹۶، ذیل آیه شریفه.

۵. بیهقی، السنن الکبری، ج ۳، ص ۱۳۴، کتاب الصلاه.

۶. همان، ص ۱۳۶.

۷. همان، ص ۱۳۵.

۸. همان، ص ۱۳۴.

۹. وسائل الشیعه، ج ۵، ص



## دلیل شکسته بودن نماز مسافر و نگرفتن روزه چیست؟

### پرسش

دلیل شکسته بودن نماز مسافر و نگرفتن روزه چیست؟

### پاسخ

از روایات استفاده می شود که شکسته بودن نماز و نگرفتن روزه در حال سفر، راحتی و تخفیفی از جانب خدا است و مَنّتی از مَنّت های الهی و هدیه ای از جانب او می باشد، چون مسافرت با مشقت همراه است، حتی در زمان ما که وسائل نقلیه راحت و آسوده وجود دارد اما با این حال مشقت های روحی و جسمی برای مسافر کم و بیش وجود دارد، مانند دغدغه سفر یا کاری که برایش سفر می کند، نیز به هم خوردن زمان خواب و بیداری و اشتغال فکری برای کاری که بدان سبب، مشکلات سفر را بر خود هموار کرده است.

امام صادق(ع) از پدران گرامیش(ع) از پیامبر(ص) نقل فرمود: "خدا روزه نگرفتن در سفر و شکسته شدن نماز برای مسافر را به عنوان هدیه به من عطا کرد که به هیچ گروه دیگری این هدیه و کرامت را نداد. بنابراین هر کس هدیه الهی را ردّ کند، هدیه خدا را به او برگردانیده است".(۱)

در جای دیگر فرمود: خداوند صدقه داد بر مریضان و مسافران امت من به این که در سفر روزه نگیرند و نماز را شکسته بخوانند. آیا صحیح است که صدقه و لطف الهی برگردانده شود؟"

پی نوشت ها:

۱ - وسائل الشیعه، ج ۵، باب ۲۲ از ابواب نماز مسافر.

۲ - همان.

## دلیل متفاوت بودن رکعات نماز یومیه چیست؟

### پرسش

دلیل متفاوت بودن رکعات نماز یومیه چیست؟

### پاسخ

دلیل این مسئله بر کسی معلوم نیست و این شکل نماز خواندن تعبّدی است. پیامبر(ص) فرمود: "صلّوا کما رأیتُمونی أصلی؛

همان طور که نماز می خوانم، شما نیز نماز بخوانید". (۱) پیامبر از طرف خداوند به این نحو بر ما ابلاغ نموده است.

فلسفه و روح عبادات در اسلام بر ما پنهان نیست. روح نماز که یکی از بهترین عبادات است، پرستش، عبودیت و اظهار بندگی برای خداوند قادر است؛ خدایی که ما را آفرید و زمینه زندگی را برای ما فراهم آورد. او به همه موجودات رزق و روزی می دهد و جهان پهناور را می چرخاند و بر پا دارد: "الله لا اله الا هو الحي القيوم ذوالجلال و الاکرام؛ خدایی که به جز او خدایی نیست. او زنده و برپادارنده جهان است. او دارای جلالت و عظمت و اکرام به موجودات است". پرستش که یک میل فطری و ذاتی در وجود انسان است، تنها می تواند برای موجودی باشد که شایستگی عبودیت را داشته باشد و او تنها خداوند بلند مرتبه است.

پی نوشت ها:

۱ - بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۷۹.

## آیا اکنون که وسایل سفر راحت شده، باز باید نماز مسافر شکسته باشد؟

### پرسش

آیا اکنون که وسایل سفر راحت شده، باز باید نماز مسافر شکسته باشد؟

### پاسخ

مسئله شکسته شدن نماز مسافر (قصر نماز) مانند بسیاری از احکام و مسایل است که تمام علت و حکمت های آن برای ما مشخص نیست. و راحت بودن در سفر تنها می تواند یکی از حکمت های آن باشد، نه این که شکسته بودن یا نبودن نماز و نگرفتن روزه مشروط به خستگی و سختی و عدم آن باشد که اگر خستگی بود، حکم قصر باشد و اگر نبود، چنین نباشد، زیرا بسیار اتفاق می افتد که انسان در شهر خود به واسطه مشغله و کار زیاد خسته تر از سفر شود.

اگر تمام علت حکم قصر و شکسته شدن خستگی باشد، پس باید بگوییم هر وقت انسان در شهر خود کار بسیار انجام داد و خسته شد، شکسته به جا آورد، در حالی که این باور صحیح نیست. اگر هم بخواهیم موضوع خستگی و راحت بودن در سفر را معیار قرار دهیم. در این باره می گوییم:

شکسته شدن نمازهای چهار رکعتی در سفر هدیه ای است برای مسافر، چرا که معمولاً مسافر با کمبود وقت مواجه می شود و غالباً سفر موجب خستگی می گردد حتی در سفرهای امروزی انسان احساس خستگی می نماید، به ویژه مسافرت های عصر حاضر که با مشغله های بسیار همراه است. پس غالباً مسافرت خستگی را به دنبال دارد، گرچه ممکن است در یک مسافرت انسان احساس خستگی نکند، لیکن موردهای نادر تأثیر در مسئله ندارد، زیرا حکم برای عموم وضع شده است. شرع انور اسلام با صدور حکم شکسته شدن نماز مسافر خواسته است تخفیفی برای مسلمانان مسافر قائل شود.

یعلی بن امیه گوید: از

عمر بن خطاب پرسیدم که شکسته شدن نماز به خاطر عدم امنیت از دست کفار بود. حالا که در امنیت هستیم (پس باید نماز در سفر هم تمام باشد) عمر پاسخ داد که اتفاقاً همین مسئله را از رسول الله (ص) پرسیدم، حضرت فرمود: شکسته بودن نماز مسافر صدقه ای است که خدا به شما داده است، پس هدیه الهی را قبول کنید (و نگوئید مخصوص زمان ترس است). (۱) از این جا معلوم می شود چون شکسته شدن نماز صدقه الهی است، با راحت شدن مسافر است، خداوند صدقه اش را بر نمی گرداند، یعنی در این حال هم نماز مسافر شکسته است.

پی نوشت ها:

۱ - تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۶۶.

## علت خواندن هفده رکعت نماز در شبانه روز چیست؟

پرسش

علت خواندن هفده رکعت نماز در شبانه روز چیست؟

پاسخ

علت و فلسفه بسیاری از احکام بر کسی روشن نیست، ولی این مقدار بر همه کس معلوم است که وظیفه هر انسان در برابر پروردگار اطاعت و عبادت است. پرستش خدا عقلاً (به جهت سپاس و تشکر یا حق پرستش او یا نیاز انسان به پرستش و...) بر انسان لازم و واجب است. نماز بهترین نمونه ذکر و حمد و شکر الهی است: "أقم الصلوه لذكری؛ نماز بر پا دار تا ذکر و یاد من در قلبت جای گیرد". (۱)

امیرالمؤمنین (ع) در مناجات خود می گوید: "الهی کفی بی عزاً أن أكون لك عبداً و کفی بی فخراً أن تكون لی رباً؛ ای خدای من! بندگی من باعث عزت من است و خدایی تو بر من باعث فخر و مباهات من است".

پس علت اصلی عبادت و نماز روشن است. اما فلسفه کیفیت نماز و تعداد رکعات آن مانند بسیاری از احکام به طور کامل روشن نیست. این مقدار نماز را پیامبر (ص) در معراج آموخت و به مسلمانان دستور داد و فرمود: "صلوا کما رأیتونی أصلی؛ همان طور که من نماز می خوانم، شما هم بخوانید". (۳) در عین حال می دانیم که احکام دارای مصالح و حقایق و آثار حقیقی و واقعی بوده که خداوند آن را برای انسان ها تشریح نموده است.

## گذاشتن مهر برای نماز چه فلسفه ای دارد، قدمت آن از چه زمانی است و در صورتی که بدون مهر نماز بخوانیم نمازمان چه حکمی دارد؟

پرسش

گذاشتن مهر برای نماز چه فلسفه ای دارد، قدمت آن از چه زمانی است و در صورتی که بدون مهر نماز بخوانیم نمازمان چه

بنابه فتوای مراجع تقلید از جمله امام خمینی(ره)، در نماز می بایست بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد. سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست، نیز سجده بر چیزهای معدنی مانند طلا، نقره، عقیق و فیروزه باطل است.(۱)

سجده بر مهر تنها یکی از صورت های درست و صحیح سجده است، چون "مهر" عبارت است از قطعه ای کوچک از گل که معمولاً به شکل مستطیل یا استوانه ای است که نمازگزاران بر زمین نهند و به جای خاک، پیشانی به هنگام سجده بر آن گذارند.(۲)

پس بدون مهر نماز خواندن اشکالی ندارد، مشروط بر آن که پیشانی را بر جایی که (طبق مسئله مذکور) سجده بر آن جایز است، قرار دهند.

چرا مهر درست شد؟

پاسخ: از زمان رسول خدا(ص) برخی اصحاب بر سنگ سجده می کردند. جابر بن عبدالله انصاری(۳) و "مسروق بن اجدع" (۴) این کار را می کردند؛ چه در وطن بودند و چه به هنگام مسافرت.

نیز مسلمانان قطعه ای از سنگ های کوه مروه را می گرفتند و بر آن سجده می کردند. امام صادق(ع) می فرمایند: "سجده بر زمین، حکم واجب الهی است".(۵)

چرا بر تربت کربلا سجده می کنند؟

فلسفه اش شاید به این امر بر گردد که در فرهنگ اسلامی به ویژه در فرهنگ شیعه، شهید و کشته شدن در راه خدا از اجر و ارزش بسیاری بهره مند است. شیعه برای اجر نهادن به فداکاری های سرور شهیدان، حسین بن علی(ع) از خاک

کربلا مهر درست می کند و بر آن سجده می کند. علامه امینی می نویسد: آیا بهتر آن نیست که سجده گاه، از خاکی قرار داده شود که در آن چشمه های خونی جوشیده است که رنگ خدایی داشته است؟ تربتی آمیخته با خون کسی که خداوند، او را پاک قرار داده و محبت او را اجر رسالت محمّدی (ص) قرار داده است! خاکی که با خون سرور جوانان بهشت و ودیعه محبوب پیامبر و خدا عجین گشته است...". (۶)

بدین جهت است که فقیهان ما فتوا داده اند که برای سجده بهتر از هر چیز تربیت سید الشهداء است. (۷)

بعد از شهادت امام حسین (ع) سجده بر تربت حضرت نزد شیعیان متداول و مرسوم شد و این را شیعه از امامان خود آموخته است. شیخ طوسی گفته که امام صادق (ع) مقداری از تربت حضرت امام حسین (ع) را در کیسه ای از دیبای زرد قرار داده بود، و هنگام نماز آن تربت را روی سجده خود ریخته و بر آن سجده می کرد و می فرمود: "سجده کردن بر خاک تربت حضرت ابی عبدالله حجاب های هفتگانه را کنار می زند".

این رسم بین شیعیان بود که تربت با خود بر می داشتند تا هنگام نماز بر آن سجده کنند و چون همراه داشتن خاک مشکل است، کم کم به این فکر افتادند که خاک را به صورت مهر بسازند و این کار به عرض حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - رسید و حضرت طی توقیعی (نوشته ای) این عمل را رخصت دادند. (۸)

پی نوشت ها:

۱. رساله عملیه، امام خمینی، مسئله ۱۰۷۶.

۲. لغت نامه دهخدا، واژه مهر.

۳. سنن بیهقی، ج ۱، ص ۴۳۹.

۴. طبقات

الکبری، ج ۶، ص ۷۹.

۵. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۹۳.

۶. علامه امینی، سیرتنا و سنتنا، ص ۱۶۶، به نقل از فرهنگ عاشورا، جواد محدّثی، ص ۱۱۱.

۷. رساله امام خمینی، مسئله ۱۰۸۳.

۸. دائره المعارف تشیع، ج ۴، ص ۲۰۵.

## فلسفه نماز چیست؟

### پرسش

فلسفه نماز چیست؟

### پاسخ

پرستش خدا یکی از نیازهای انسان است: "الهی کفی بی عزاً أن أكون لك عبداً و کفی بی فخراً أن تكون لی رباً؛ خدای من! عزت من در عبودیت توست و فخر من در ربوبیت توست".

انسان ها از ابتدا تاکنون پرستش داشته اند. با دقت در شکل نماز در می یابیم که نماز بهترین نوع عبادت و پرستش است. نیز از جهت فوائد فردی و اجتماعی، آثار بسیار خوبی برای فرد و جامعه دارد. با اندک مقایسه بین نماز خوان با بی نماز، بین جامعه ای که اهل نماز است، با جامعه ای که اهل نماز نیست، مشاهده می شود در فرد و جامعه ای که این عبادت را انجام می دهند، فساد و تباهی کمتر است.

خواهر گرامی، چنانچه در این زمینه همچنان ابهام و تردید دارید، در مکاتبه بعدی آن ها را بیان نموده تا کاملاً توضیح داده شود.

پی نوشت ها:

۱ - بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۰۱.

۲ - همان، ص ۲۰۷.

**چرا شیعیان در نماز از مَهر استفاده می کنند و اهل سنت استفاده نمی کنند؟**

### پرسش

چرا شیعیان در نماز از مُهر استفاده می کنند و اهل سنت استفاده نمی کنند؟

## پاسخ

بنا به فتوای مراجع تقلید از جمله امام خمینی (ره)، در نماز می بایست بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد. سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست، نیز سجده بر چیزهای معدنی مانند طلا، نقره، عقیق و فیروزه باطل است. (۱)

سجده بر مهر تنها یکی از صورت های درست و صحیح سجده است، چون "مُهر" عبارت است از قطعه ای کوچک از گل که معمولاً به شکل مستطیل یا استوانه ای است که نمازگزاران بر زمین نهند و به جای خاک، پیشانی به هنگام سجده بر آن گذارند. (۲)

پس بدون مُهر نماز خواندن اشکالی ندارد، مشروط بر آن که پیشانی را بر جایی که (طبق مسئله مذکور) سجده بر آن جایز است، قرار دهند.

## چرا نمی توان نماز مستحبی را به جماعت خواند؟

### پرسش

چرا نمی توان نماز مستحبی را به جماعت خواند؟

### پاسخ

نماز مستحبی را نمی توان به جماعت خواند و استحباب اقامه نماز جماعت برای نمازهای واجب مخصوصاً نمازهای یومیه است. (۱)

دلیل این امر را باید روایاتی دانست که در آن ها بر اقامه نمازهای واجب، مخصوصاً نمازهای پنجگانه (صبح، ظهر، مغرب و عشا) به جماعت تأکید شده اما از برپا کردن جماعت در نمازهای نافله نهی کرده است. امام رضا (ع) در نامه اش به مأمون نوشت: "لا- یحوز أن یصلی تطوع فی جماعه لأنّ ذلک بدعه و کلّ بدعه ضلاله و کلّ ضلاله فی النار؛ (۲) جایز نیست نماز مستحبی به صورت جماعت خوانده شود، زیرا این کار بدعت بوده، هر بدعتی موجب گمراهی است و عقوبت هر گمراهی، آتش جهنم است."

نیز از امام صادق (ع) و امام کاظم (ع)، از قول پیامبر (ص) نقل شده: "واعلموا أنه لا جماعه فی نافله؛ بدانید که نمی توان نافله را به جماعت خواند". (۳) مضمون این روایات دلالت بر جائز نبودن نمازهای نافله به صورت جماعت می کند، مخصوصاً نوافلی که به صورت جماعت در ماه رمضان بین اهل سنت به نماز تراویح مشهور است که روایت به آن اشاره کرده و آن را بدعت می شمارد.



فقها از جمله مرحوم سید طباطبائی در عروه الوثقی می فرمایند: "در هیچ یک از نوافل، جماعت مشروع نیست". (۴)

پی نوشت ها:

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۷۹۵، مسئله ۱۳۹۹.

۲. وسائل الشیعه، باب ۲۰ از ابواب صلاه الجماعه.

۳. همان، باب ۷، از ابواب نافله شهر رمضان.

۴. عروه الوثقی، ج ۱، فصل فی الجماعه، مسئله ۲ و مستمسک العروه الوثقی، ج ۷، ص ۱۷۰ به بعد.

**چرا نماز مسافر شکسته است؟ با توجه به آیه ۱۰۱ سوره نساء توضیح دهید.**

**پرسش**

چرا نماز مسافر شکسته است؟ با توجه به آیه ۱۰۱ سوره نساء توضیح دهید.

**پاسخ**

در تفسیر معنای خوف در آیه فوق چند وجه و معنا ذکر شده است:

۱ - مقید به خوف شدن به خاطر وضع مسلمانان در صدر اسلام است، زیرا به خاطر خطرهای فراوانی که آنها را تهدید می کرد، یکسره در ترس و وحشت قرار داشتند. به اصطلاح "قید غالبی" است. در علم اصول ثابت شده که "قید غالبی" مفهوم ندارد. بدین معنا که مفهوم آیه این نیست که "پس اگر نترسیدید، نماز را کامل بخوانید" بلکه بیان وجود ترس، گزارشی از وضع مسلمانان است، و موارد دیگری از این قبیل در قرآن وجود دارد. (۱)

۲ - نماز قصر نخستین بار هنگامی که مسلمانان در ترس و وحشت از دشمن قرار داشتند، وضع شد؛ سپس این حکم توسعه پیدا کرده و در همه موارد سفر (چه همراه با ترس باشد یا نباشد) وارد شده است. (۲)

۳ - ممکن است این قید، جنبه تأکید داشته باشد؛ یعنی نماز شکسته در هر حال بر مسافر لازم است؛ اما به هنگام ترس از دشمن تأکید بیشتری بر آن هست. (۳)

معنای آیات با وجهای ذکر شده، مطابق با روایات و سیره و سنت پیامبر (ص) است.

روایات فراوانی نقل شده که رسول خدا (ص) هنگام حجهالوداع و سفر از مکه به مدینه و سفرهای دیگر نماز را شکسته می خواند، بی آن که خوف و ترسی وجود داشته باشد. (۴) در جنگ حنین نیز حضرت نماز را شکسته خواند. (۵)

ابن عباس نقل می کند: پیامبر از مدینه به مکه در حال امنیت مسافرت کرد و هیچ ترسی نبود (جز ترس از خدا) اما دو رکعت

خوانند؟(۶)

بارها از رسول خدا پرسیده شد: آن روزها که در سفرها از دشمن می ترسیدیم، گذشته است و الان در امنیت سفر می کنیم، آیا باز نماز شکسته است؟! فرمود: "صدقه الله علیکم فاقبلوها؛ نماز شکسته در سفر هدیه ای از جانب خدا است؛ پس آن را قبول کنید".(۷)

امام صادق(ع) فرمود: "افطار در سفر و نماز قصر از هدایای الهی است. کسی که از این کار صرف نظر کند(و نماز از خود را در سفر تمام بخواند) هدیه الهی را رد کرده است".(۸)

پی نوشت ها:

۱ - آیت الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۹۶، ذیل آیه.

۲ - علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۶۱.

۳ - تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۹۶، ذیل آیه.

۴ - بیهقی، السنن الکبری، ج ۳، ص ۱۳۴، کتاب الصلاه.

۵ - همان، ص ۱۳۶.

۶ - همان، ص ۱۳۵.

۷ - همان، ص ۱۳۴.

۸ - وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵۲۰.

**چرا اهل سنت هنگام نماز خواندن نماز خود را با دست بسته می خوانند؟**

**پرسش**

چرا اهل سنت هنگام نماز خواندن نماز خود را با دست بسته می خوانند؟

**پاسخ**

روی هم قرارداد دست ها در حالت ایستاده در نماز را اصطلاحاً تکفیر یا تکتف می گویند. اهل سنت این کار را مستحب می دانند و منشأ آن به زمان عمر برمی گردد. وقتی اسیران ایرانی را نزد او آوردند، عمر دید آنان در برابر او دست به سینه ایستادند. پرسید: چرا این طور کرده اید، گفتند: ما به جهت احترام به بزرگانمان این کار را انجام می دهیم. عمر از این گونه

احترام خوشش آمد و گفت: خوب است در نماز در برابر پروردگار این کار را بکنیم. از آن زمان این بدعت در دین ایجاد شد. در روایات آمده است: "لا تکفر انما یصنع ذلک المجوس؛ دست بسته نماز نخوان، زیرا این کار مجوسی ها است". (۱) به نظر ائمه این کار در نماز بدعت است، چون که نه در قرآن آمده و نه در کلمات پیامبر(ص) و نه پیامبر دست بسته نماز خوانده است. پسندیدن این کار توسط عمر نوعی استحسان است که نمی تواند دلیلی بر جواز این کار در نماز باشد. بنابراین دست بسته نماز خواندن بدعت است و به فتوای مراجع ما چون از این کار نهی شده، باعث بطلان نماز می شود. (۲)

پی نوشت ها:

۱ - وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۶۷، حدیث ۹۳۰۱.

۲ - توضیح المسائل مراجع، ج ۱، مبطلات نماز، مسئله ۱۱۳۰.

### چرا مردم باید نماز را به عربی بخوانند در صورتی که اکثر آن ها معنای آن را درک نمی کنند؟

پرسش

چرا مردم باید نماز را به عربی بخوانند در صورتی که اکثر آن ها معنای آن را درک نمی کنند؟

پاسخ

پاسخ این سؤال (از نامه ش ۲۹۸۲۷ س ۲) به پیوست ارسال می گردد.

### در سوره توحید خداوند به پیامبر(ص) می فرماید: "قل هو الله احد..." در هنگام نماز چرا ما باید سوره توحید را بخوانیم و ما به چه کسی "قُل" را می گوئیم؟

پرسش

در سوره توحید خداوند به پیامبر(ص) می فرماید: "قل هو الله احد..." در هنگام نماز چرا ما باید سوره توحید را بخوانیم و ما به چه کسی "قُل" را می گوئیم؟

پاسخ

در نماز بعد از خواندن سوره حمد، خواندن یک سوره از قرآن (غیر از سوره هایی که آیه سجده واجب دارد) واجب است. خواه سوره قل هو الله احد باشد یا سوره های دیگر.

در تمامی مواردی که در قرآن کلمه "قل" خطاب به پیامبر(ص) آمده، این کلمه جزء قرآن است. فعلاً ما مسلمان که قرآن را تلاوت می کنیم، چه در نماز و چه در غیر نماز، این کلمه را به عنوان قرآن می خوانیم، همان طور که برخی از آیاتی را که منسوخ شده، موظفیم آن را به عنوان قرآن بخوانیم.

در روایتی از پیامبر(ص) آمده است: "کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، خواندن سوره قل هو الله احد را بعد از هر نماز ترک نکند. هر کس آن را بخواند، خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او جمع می کند و خودش و پدر و مادر و فرزندان را می آمرزد".(۱)

از مجموعه روایات استفاده می شود که کلمه "قل" جزء آیه و سوره است و ما باید آن را بخوانیم و کلمه "قل" را نیز بگوییم، گرچه در ابتدای نزول، خطاب به پیامبر(ص) بوده است. بنابراین فعلاً که کلمه "قل" را می خوانیم، به قصد این که جزء قرآن است می خوانیم و مقصود ما این نیست که به کسی خطاب کنیم. همان گونه که پیامبر این سوره و آیات و از جمله کلمه "قل" را می خواند، خطاب

به کسی نمی کرد، بلکه قرآن را تلاوت می کرد.

پی نوشت ها:

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۲۸.

## چرا ما که ایرانی هستیم نمی توانیم نماز و راز و نیاز خود را با خداوند به زبان فارسی بیان کنیم، در حالی که بهتر می توانیم از آن آگاه شویم؟

### پرسش

چرا ما که ایرانی هستیم نمی توانیم نماز و راز و نیاز خود را با خداوند به زبان فارسی بیان کنیم، در حالی که بهتر می توانیم از آن آگاه شویم؟

### پاسخ

خواندن نماز به صورت عربی و با همان الفاظ و کلماتی که پیامبر و دیگر مسلمانان صدر اسلام می خواندند دلائل مختلفی دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

اول: تعبدی و توقیفی بودن خواندن نماز به لفظ عربی، این معنا که شریعت اسلام دستور به عربی خواندن نماز داده است.

با توجه به این که روح عبادت بر تسلیم و تعبد است طبعاً انسانی که می خواهد عبادت خدا کند آن چیزی را انجام می دهد که خداوند خواسته است و بر طبق آیات و روایات و سیره پیامبر این واجب و تکلیف دینی به این شکل واجب شده . اگر چه انسان می تواند در غیر اوقات نماز با هر زبانی با خداوند سخن گوید.

دوم: جهت ایجاد زبانی مشترک میان همه پیروان اسلام و در واقع فراهم سازی وحدت و پیوند بین المللی دینی است.

سوم: قرائت و اذکار دیگری که در نماز است به صورت دقیق در هیچ زبانی ترجمه ندارد. یعنی نمی توان همان مفاهیمی که در اذکار نماز است به صورت دقیق ترجمه کرد و آن را بیان نمود . چه بسا برخی از کلمات یا جملات معانی بسیاری در خود جای داده که با یک یا چند جمله نتوان همه آن ها را بیان نمود.(۱)

به عنوان مثال از سوره حمد نام می بریم که هیچ ترجمه ای که بتواند تمام مفاهیم آن را به زبان دیگر بیان کند، نیست. حتی

تنها کلمه الله، هیچ معادلی در زبان دیگر ندارد و کلمه خدا در زبان فارسی معادل معنای الله نمی باشد. اگر چه با توجه به اسبابی که ذکر کردیم نماز باید به زبان عربی خوانده شود اما این بدان معنی نخواهد بود که انسان نتواند به هیچ زبان دیگری با خداوند سخن بگوید. انسان می تواند با هر زبانی که خواست در غیر وقت نماز با خدا سخن گفته و با او راز و نیاز کند و درد ها و نیاز های خود را با او در میان گذارد. حتی در قنوت نماز که قسمت خواستن حاجت ها است به فتوای مراجع انسان می تواند به فارسی یا هر زبان دیگر با او سخن گوید. البته در ادیان دیگر متاسفانه چیزی به صورت نماز ما مسلمانان وجود ندارد. که امر واجب و لازم باشد و آنچه آنها انجام می دهند در حد همان دعاهائی است که ما علاوه بر نماز آنها را نیز داشته و هر کسی می تواند با زبان خود سخن بگوید. شاید یکی از رموز خواندن نماز به زبان عربی و با دیگر شرایط و آداب همین حفظ نماز بعد از قرن ها است در حالی در ادیان دیگر ما اثری از آن نمی بینیم و چه بسا اگر به همان صورت خود که پیامبران گفته بودند عمل می کردند و به خواست خود با آن برخورد نمی کردند (همان گونه در سوال و پیشنهاد شما ذکر شده) آن ها نیز چیزی به عنوان نماز می داشتند.

پی نوشت ها:

۱. استاد محمد تقی مصباح یزدی، قرآن شناسی، ص ۱۰۲ - ۹۲، با اقتباس و تلخیص، چاپ مؤسسه آموزش

## فلسفه روزه و نماز مسافر چیست؟ امروزه که حمل و نقل سریع شده و مانند قدیم کسی مشکل و خستگی ندارد!

### پرسش

فلسفه روزه و نماز مسافر چیست؟ امروزه که حمل و نقل سریع شده و مانند قدیم کسی مشکل و خستگی ندارد!

### پاسخ

از آیاتی که درباره روزه نازل شده استفاده می شود که برداشته شدن روزه از مسافر، به جهت آسان گرفتن و آسایش وی بوده است. در آیه ۱۸۴ بقره آمده است: "فمن شهد منكم الشهر فليصمه و من كان مريضاً أو على سفر فعده من أيام أخر يريد الله بكم اليسر ولا يريد بكم العسر؛ پس هر کس ماه رمضان در شهر و وطن خود باشد، باید روزه بگیرد و هر کس بیمار یا مسافر باشد، در ایام دیگر روزه بگیرد. خدا آسانی را برای شما اراده کرده و مشقت و سختی را از شما نخواست است". نماز در مسافرت نیز در آیه ۱۰۱ سوره نساء بیان شده است.

اگر کسی بر خلاف این حکم عمل کند، یعنی مسافر در سفر روزه بگیرد، روزه اش صحیح نیست، به دلیل روایاتی که وارد شده است.

امام باقر(ع) فرمود: "گروهی با پیامبر در ماه مبارک رمضان در سفر بودند. پیامبر در سفر روزه نگرفت، ولی برخی از همراهان روزه گرفتند. پیامبر(ص) فرمود: "اینان تا روز قیامت از نافرمانان خواهند بود". (۱)

امام صادق(ع) فرمود: "خدا تصدق کرده بر مریض و مسافر که روزه نگیرند. آیا پسندیده است که صدقه خدا بر گردانده شود؟!". (۲)

امام صادق(ع) فرمود: "اگر فردی در سفر از روی نافرمانی و عصیان روزه گرفته و بمیرد، بر بدن او نماز نمی خوانم". (۳)

برخی از اهل سنت معتقدند که عدم وجوب روزه در مسافرت از باب رخصت است، یعنی خدا اجازه داده که مسافر روزه اش را بخورد، ولی اگر روزه بگیرد،



صحیح است.

شیعه معتقد است که عدم وجوب روزه در مسافرت از باب عزیمت است، یعنی مسافر نمی تواند و نباید روزه بگیرد. اگر روزه بگیرد، صحیح نیست و قضای آن بعد از ماه رمضان بر او واجب است.

اما این که در زمان ما مسافرت ها آسان شده و در مدت کمی مسافرت هشت فرسخی انجام می شود و هیچ خستگی در مسافر احساس نمی شود، بنابراین روزه گرفتن در مسافرت مشکل نیست، پاسخش این است: علت و فلسفه واقعی احکام شرعی بر ما معلوم نیست. در روایات حکم شکسته خواندن نماز و روزه نگرفتن را بر سفر هشت فرسخی مبتنی کرده، چه مسافر خسته شده و چه خسته نشده باشد. اگر چه آسان گرفتن بر انسان را یکی از حکمت های آن معرفی می کند.

بنابراین ملاک تمام و کمال در قصر و اتمام نماز یا افطار روزه، خستگی و عدم آن نیست، گرچه نوع سفر حتی با وسایل سریع السیر خسته کننده است. چون به طور طبیعی کسی که به مسافرت می رود و از خانه (که محل آسایش و راحتی است) فاصله می گیرد و از خانواده و زن و فرزندان دور می شود، مشغله های ذهنی و خستگی روحی و جسمی دارد، اگر چه با وسیله راحت سفر کند.

اگر ملاک را خستگی و عدم خستگی بگیریم، چه بسا افرادی با شتر مسافرت بیست فرسخ انجام می دهند، ولی خسته نمی شوند؛ بر عکس افرادی دو فرسخ مسافرت می کنند و خسته و کوفته می شوند. پس ملاک بر اساس روایات پیمودن مسافت شرعی یعنی هشت فرسخ است. هر کس این مقدار مسافت

را چه در یک روز یا در چند دقیقه بپیماید، نمازش شکسته خواهد بود و روزه را باید افطار کند(۴) به عبارت دیگر: گرچه یکی از عوامل حکم آسان گرفتن بر بندگان است، امّا قرائن نشان می دهد که این، تنها عامل نمی باشد، زیرا کسی که با خستگی زیاد به مقصد رسیده، در همان زمان که به مقصد می رسد، اگر قصد ده روز اقامت کند، نمازش تمام است و روزه هم در این شرایط واجب خواهد بود. پس ملاک در سقوط روزه و قصر نماز تنها خستگی نیست.

پی نوشت ها:

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۲۴.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۲۵.

۴. تفسیر المیزان، ج ۲، ذیل ایه ۱۸۴ بقره، ص ۱۱.

## **چرا باید نماز و قرآن را به زبان عربی بخوانیم، وقتی که معنای آن را به خوبی نمی فهمیم؟**

### **پرسش**

چرا باید نماز و قرآن را به زبان عربی بخوانیم، وقتی که معنای آن را به خوبی نمی فهمیم؟

### **پاسخ**

خواندن نماز به صورت عربی و با همان الفاظ و کلماتی که پیامبر و دیگر مسلمانان صدر اسلام می خواندند دلایل مختلفی دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

اول: تعبیدی و توفیقی بودن خواندن نماز به لفظ عربی، این معنا که شریعت اسلام دستور به عربی خواندن نماز داده است.

با توجه به این که روح عبادت بر تسلیم و تعبد است طبعاً انسانی که می خواهد عبادت خدا کند آن چیزی را انجام می دهد که خداوند خواسته است و بر طبق آیات و روایات و سیره پیامبر این واجب و تکلیف دینی به این شکل واجب شده . اگر چه انسان می تواند در غیر اوقات نماز با هر زبانی با خداوند سخن گوید.

دوم: جهت ایجاد زبانی مشترک میان همه پیروان اسلام و در واقع فراهم سازی وحدت و پیوند بین المللی دینی است.

سوم: قرائت و اذکار دیگری که در نماز است به صورت دقیق در هیچ زبانی ترجمه ندارد. یعنی نمی توان همان مفاهیمی که در اذکار نماز است به صورت دقیق ترجمه کرد و آن را بیان نمود . چه بسا برخی از کلمات یا جملات معانی بسیاری در خود جای داده که با یک یا چند جمله نتوان همه آن ها را بیان نمود.(۱)

به عنوان مثال از سوره حمد نام می بریم که هیچ ترجمه ای که بتواند تمام مفاهیم آن را به زبان دیگر بیان کند، نیست. حتی تنها کلمه الله، هیچ معادلی در زبان دیگر ندارد و کلمه خدا در زبان

فارسی معادل معنای الله نمی باشد. .

اگر چه با توجه به اسبابی که ذکر کردیم نماز باید به زبان عربی خوانده شود اما این بدان معنی نخواهد بود که انسان نتواند به هیچ زبان دیگری با خداوند سخن بگوید .

انسان می تواند با هر زبانی که خواست در غیر وقت نماز با خدا سخن گفته و با او راز و نیاز کند و درد ها و نیاز های خود را با او در میان گذارد .حتی در قنوت نماز که قسمت خواستن حاجت ها است به فتوای مراجع انسان می تواند به فارسی یا هر زبان دیگر با او سخن گوید. البته در ادیان دیگر متاسفانه چیزی به صورت نماز ما مسلمانان وجود ندارد . که امر واجب و لازم باشد و آنچه آنها انجام می دهند در حد همان دعاهائی است که ما علاوه بر نماز آنها را نیز داشته و هر کسی می تواند با زبان خود سخن بگوید.

شاید یکی از رموز خواندن نماز به زبان عربی و با دیگر شرایط و آداب همین حفظ نماز بعد از قرن ها است در حالی در ادیان دیگر ما اثری از آن نمی بینیم و چه بسا اگر به همان صورت خود که پیامبران گفته بودند عمل می کردند و به خواست خود با آن برخورد نمی کردند(همان گونه در سوال و پیشنهاد شما ذکر شده) آن ها نیز چیزی به عنوان نماز می داشتند.

پی نوشت ها:

۱ استاد محمد تقی مصباح یزدی، قرآن شناسی، ص ۱۰۲ - ۹۲، با اقتباس و تلخیص، چاپ مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ ه . ش.

**چرا باید نماز را در زمان های مقرر خواند، چرا تعداد رکعات متفاوت است؟**

**پرسش**

چرا باید نماز را در زمان های

مقرر خواند، چرا تعداد رکعات متفاوت است؟

پاسخ

یکی از مسلمات اسلامی این است که احکام شرعی تابع و برگرفته از مصالح و مفاسد واقعی است، یعنی هر امر شرعی به علت مصلحت ضروری است و هر نهی شرعی ناشی از مفسده ای است که باید ترک شود. خدا برای این که بشر را به یک سلسله مصالح واقعی که سعادت او در آن است برساند، اموری را واجب یا مستحب کرده است و برای این که بشر از مفاسد دور بماند، او را از پاره ای کارها منع نموده است. اگر مصالح و مفاسد نبود، نه امری بود و نه نهی.

مصالح و مفاسد و به تعبیر دیگر حکمت ها به گونه ای است که اگر عقل انسان به آن ها آگاه گردد، همان حکم را می کند که شرع کرده است. (۱) منتهی عقل انسان قادر به کشف همه ملاکات احکام الهی نیست. به دیگر سخن: عقل انسان حکم کلی را (که هر حکم الهی و شرعی دارای ملاکی است) درک می کند، ولی در همه موارد حکم جزئی را که در فلان مورد مثلاً ملاک واقعی چیست، نمی تواند درک کند، یعنی می داند آن حکم فلسفه ای دارد، ولی نمی داند آن فلسفه چیست و چون شرع دستور داده، آن را تعبداً می پذیرد می دانیم که وضو مصلح دارد و از شرایط نماز است، ولی نمی دانیم فلسفه واقعی مسح سر در وضو چیست.

نکته دیگر در باب احکام الهی این است که وقتی انسان به مصالح و ثواب اعمالش می رسد که آن را به قصد قربت یعنی قربه الی الله به جا آورده باشد و گرنه به آثار و برکات آن نایل نمی گردد، مثلاً کسی که خمس

پرداخت می کند یا نماز می خواند، باید به نیت قربه الی الله باشد. اگر خدای نکرده از باب ریاکاری باشد، مورد قبول نیست و ثوابی ندارد.

ذکر این مقدمه برای این است که به طور کلی در تمام موارد احکام بدانیم که هر حکمی حکمتی دارد گرچه ممکن است بر اثر کمی اطلاع و عدم احاطه بر تمام مسایل نتوانیم آن را کشف کنیم، ولی باید تعبداً آن را بپذیریم. قرآن می فرماید: "ای پیامبر! از تو از روح می پرسند. بگو روح از فرمان پروردگار من است و شما را جز اندکی از دانش نداده اند". (۲)

اصولاً معلوم نبودن فلسفه احکام در برخی موارد فقط به خاطر این است که آدم های متعبد و پذیرای امر الهی از آدم های متکبر و صاحب نخوت شناخته شوند حضرت علی (ع) می فرماید: "و لکن الله سبحانه ابتلی خلقه ببعض ما یجهلون اصله...؛ خداوند بعضی از دستورهایی را به بشر می دهد که ریشه و فلسفه اش برای بشر معلوم نیست، تا این که حالت تسلیم در مردم پیدا شود و خوب ها از بدها تمیز داده شوند، و اطاعت کنندگان از معصیت کاران شناخته گردند". (۳)

در عین حال در برخی روایات اشاره هایی بر نحوه تشریح تعداد رکعات نماز شده است.

در مورد نمازهای پنج گانه در برخی روایات آمده است هر یک از نمازهای پنج گانه را ابتدا دو رکعتی بود است، یعنی از طرف خدا پنج نماز دو رکعتی در پنج نوبت واجب شده بود، و رسول خدا(ص) برای مصالحی به هر یک از نمازهای ظهر و عصر و عشا دو رکعت و به نماز مغرب یک رکعت اضافه نمود و نماز صبح را بنا به مصالح دیگر

به حال خود باقی گذاشت، و خداوند این افزایش را پذیرفت. به آن چه خدا واجب کرده "ما فرض الله" و به آن چه پیامبر (ص) اضافه نموده "ما فرض النبی" گفته می شود.

در بعضی از روایات آمده است که اضافه نمودن رسول الله (ص) بر نمازها از باب شکر و تشکر از خدا بوده است و علت این که حضرت به نماز صبح چیزی نیفزود، این است که وقت نماز صبح موقع جا به جا شدن ملائکه های شب با ملائکه های روز می باشد و هر دو گروه از فرشتگان شاهد نماز صبح رسول الله (ص) بوده اند و به خاطر این که وقت تعویض پست فرشتگان به تأخیر نیفتد، حضرت به نماز صبح چیزی نیفزود. (۴) البته برای پذیرش قطعی مضمون این روایت و امثال آن باید صحت و سقم سند این روایت ها بررسی شود تا معلوم شود که روایاتی قطعی هستند.

این بود آن چه در حکمت اختلاف رکعت های نمازهای یومیه در روایات آمده است، و ما از فلسفه واقعی آن اطلاعی نداریم.

پی نوشت ها:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۵۲.

۲. اسراء (۱۷) آیه ۸۵.

۳. علل الشرایع، ج ۴، ص ۳۲۴.

## چرا باید مردان نماز صبح و مغرب و عشا را با صدا بخوانند و نماز ظهر و عصر را آهسته به جا آورند؟

### پرسش

چرا باید مردان نماز صبح و مغرب و عشا را با صدا بخوانند و نماز ظهر و عصر را آهسته به جا آورند؟

### پاسخ

فلسفه و حکمت بیشتر احکام و مقررات اسلام برای ما مشخص نیست و تنها از باب تعبّد آن ها را پذیرفته ایم، و چون خداوند متعال و نبی گرامی اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) فرموده اند یقین داریم تمام دستورات آن ها مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی است. از این رو با جان و دل از آن ها اطاعت می کنیم اگر چه علت گفتارشان را ندانیم. مثلاً ما از دستورات دکتر که می گوید: فلان دارو را بخور، فلان آمپول را تزریق کن و از خوردن فلان غذا خودداری کن و... پیروی می کنیم با این که نمی دانیم خاصیت فلان دارو و آمپول چیست؟

جهر و اخفات در نماز نیز تعبّدی است و ما فلسفه آن را به طور کامل نمی دانیم. البته وقتی به روایات مراجعه می کنیم به اشاراتی از ناحیه ائمه معصومین (ع) و شخص پیامبر اکرم (ص) برخورد می کنیم، لکن نمی توان آن را علت حقیقی و فلسفه واقعی جهر و اخفات دانست. به این معنا که تمام فلسفه و حکمت در آن خلاصه شود و چیز دیگری نباشد.

محمد بن حرمان یا محمد با عمران از امام صادق علیه السّلام علت بلند خواندن حمد و سوره را در بعضی نمازها و آهسته خواندن آن را در بعض دیگر پرسید. حضرت فرمود: وقتی که پیامبر (ص) را به آسمان بردند، اولین نمازی که خداوند بر او واجب نمود، نماز ظهر روز جمعه بود و فرشتگان



بر او اقتدا کردند. خداوند برای این که عظمت نماز ظهر روز جمعه را به ملائکه نشان دهد به پیامبر (ص) فرمان داد حمد و سوره را بلند بخواند.

دومین نمازی که بر او واجب نمود نماز عصر بود، ولی چون کسی بر پیامبر (ص) اقتدا نکرده بوده دستور رسید که آهسته بخواند و بعد نماز مغرب و همین طور عشا را بر او واجب نمود و گروهی از فرشتگان نیز به او اقتدا کردند. باز دستور رسید که بلند بخواند و سپس وقتی به زمین رسید موقع صبح بود و برای این که عظمت نماز صبح را برای مردم تبیین کند به پیامبر (ص) امر فرمودند که حمد و سوره را بلند بخواند... (۱).

در مورد خانم ها می تواند به جهت حرمت ایشان و نرسیدن صدا به نامحرمان این حکم برداشته شده باشد و دیگر بر آن ها واجب نباشد. همان گونه که در برخی احکام دیگر نماز غیر از بلند و آهسته خواندن برخی اختلافات جزئی وجود دارد و اعمال مستحب در مورد زنان و مردان در مواردی جداگانه است.

بنابراین بلند خواندن حمد و سوره در نمازهای مغرب و عشاء و صبح بر اساس روایات است که فقهای عظام به آن ها استدلال کرده اند و مشهور علما بر این عقیده اند، ولی تعدادی از فقها مانند سید مرتضی به واجب نبودن قرائت جهریه (بلند خواندن) فتوا داده اند و برخی از علما نیز به این حکم گرایش دارند و آن روایات صحیح را نیز حمل بر استحباب جهر کرده اند نه وجوب آن.

برخی برای وجوب جهر چنین گفته اند که چون در نمازهای مغرب و

عشاء و صبح هوا تاریک است بلند خوانده می شود تا کسانی که در مسجد یا اتاق عبور می کنند بفهمند که کسی این جا است و نماز می خواند و نیز گفته اند به این جهت نماز را بلند می خوانند تا دیگران ساکت بشوند، اما این سخنان نمی تواند چندان موجه و پذیرفته باشد. بنابراین بلند خواندن حمد و سوره در نمازهای صبح و مغرب و عشاء وجه کاملاً مشخصی ندارد و صرف تعبد است (۲).

پی نوشت ها:

۱. صدوق، علل الشرائع، ج ۲ ص ۱۷ و ۱۸.

۲. آیت الله حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۱۹۸، با تلخیص.

## فلسفه و اسرار عبادت و نماز و آثار آن چیست؟

### پرسش

فلسفه و اسرار عبادت و نماز و آثار آن چیست؟

### پاسخ

عبودیت و پرستش یکی از نیازهای انسان است. تمامی انسان ها از ابتدا تا کنون به شکلی پرستش داشته اند. روح انسان نیاز به عبادت و پرستش دارد. هیچ چیزی جای آن را پر نمی کند، و خداوند تنها موجودی است که لائق پرستش است

اهل عرفان گفته اند: برای رسیدن به عرفان الهی و شناخت خود و خدا مراحل باید طی شود. مرحله اول، شریعت است. برای پیمودن این مرحله باید به سراغ عبادت پروردگار رفت و با استعانت و کمک از عبادت وارد مرحله دوم یعنی طریقت شد، آن گاه از طریقت عبور کرده و به حقیقت پیوست که پیوستن قطره به دریا است.

هر کدام از مکتب ها و آیین ها اشکالی برای عبادت دارند اما همه به دنبال پرستش و عبادت اند، حتی موجودات دیگر نیز به عبادت و پرستش مشغولند. قرآن می فرماید: "کَلَّ قَدِ عَلِمَ صَلَوَتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ؛ تمامی موجودات نماز و تسبیح خدا را می دانند". در جای دیگر می فرماید: "إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ؛ ۲ هر موجودی با حمد، خدا را تسبیح می گوید، لیکن شما تسبیح آنان را نمی فهمید".

جمله ذرات عالم در نهان

با تو می گویند روزان و شبان

ماسمیعیم و بصیریم وهشیم

با شما نامحرمان ما خا موشیم

گر شما سوی جمادی می روید

محرم جان جمادان کی شوید.

از منابع و مآخذ اسلامی به دست می آید که برای رسیدن به حق و شاداب کردن روح عرفانی انسان، هیچ راهی بهتر از نماز یافت نمی شود. برای روح انسان شیفته هیچ غذایی سازگارتر و سرشارتر از نماز وجود ندارد،

زیرا چه کسی بهتر از خداوند (که برای رسیدن به هر هدفی، ترکیب راه خاصی را مشخص فرموده است) می تواند مَرکب و معجونی برای رشد و ارتقای انسان ها پدید آورد؟

آنچه زیبایی و حُسن و خیر است، در نماز سفره ای است گسترده که خداوند آن را در پنج نوبت در شبانه روز برای بندگانش باز می کند و بر سر این سفره انواع و اقسام غذاهای لذیذ وجود داد و هر کس مطابق استعداد و تعالی خود از آن بهره مند می شود.

هشام بن حکم از امام صادق(ع) پرسید: چرا نماز واجب شد، در حالی که هم وقت می گیرد و هم انسان را به زحمت می اندازد؟ امام فرمود: "پیامبرانی آمدند و مردم را به آیین خود دعوت نمودند. عده ای هم دین آنان را پذیرفتند، اما با مرگ آن پیامبران، نام و دین و یاد آن ها از میان رفت. خداوند اراده فرمود که اسلام و نام پیامبر اسلام(ص) زنده بماند و این از طریق نماز امکان پذیر است"،<sup>۴</sup> یعنی علاوه بر آن که نماز عبادت پروردگار است، موجب طراوت مکتب و احیای دین هم هست

هم چنین نماز رابطه بنده با خداست و طبیعی است که بنده آن را به جا می آورد که خواسته خداوند و معبود اوست و اصولاً هدف اصلی از خلقت انسان بندگی است و نماز بهترین شیوه اظهار بندگی است

شکل نماز هم قشنگ است، هم معارف بلند اسلامی در آن وجود دارد، هم تسبیح و تقدیس لفظی است و هم تقدیس عملی می باشد. رکوع و سجود و تسبیح و تحمید و دعا و تکبیر و سلام و خلاصه همه زیبایی ها در نماز

است. با این همه اگر نماز به طور صحیح و کامل با حفظ شرایط و آداب خوانده شود، جلوی بسیاری از مفاسد اجتماعی را می‌گیرد: "إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ" نماز اگر با مقدمات و تعقیبات همراه باشد، انسان را به اوج معنویت می‌رساند. اذان با آن محتوای زیبا دل را می‌نوازد. نماز جماعت مخصوصاً در مساجد بزرگ مانند مسجد الحرام و مسجد النبی (ص) زیباترین جلوه عبادت و همدلی و یکرنگی و صفا و صمیمیت است. پیامبر (ص) فرمود: "نماز نور چشم من است." ۶

در آیات قرآن و از طریق پیامبر و پیشوایان دینی نیز تنها بخشی از آثار و حکمت های نماز و عبادت بیان شده است.

با توجه به آیات و روایات در این زمینه، برخی از آثار و حکمت ها چنین است:

#### ۱ - قرب معنوی

یکی از آثار بسیار مهم نماز قرب به خداوند است. این اثر روح عبادت و نماز را تشکیل می‌دهد و یکی از آیات قرآن هدف آفرینش انسان عبادت بیان شده است (۶) که حکایت گر بعد معنوی نماز و اهمیت آن است، امام علی (ع) فرمود: "الصلوة قربان لكل تقى (۷)، نماز وسیله تقرب هر پرهیز کاری به خداوند است." در برخی از روایات از نماز به عنوان معراج مؤمن یاد شده که اشاره به آثار معنوی آن می‌باشد.

#### ۲ - یاد خدا و آرامش روانی

در قرآن آمده است: "اقم الصلوة لذكركم (۸)، نماز را بر پا دار تا به یاد من باشی".

یکی از نویسندگان در تفسیر این آیه می‌نویسد: "روح و اساس و هدف و پایه و مقدمه و نتیجه و بالاخره فلسفه نماز

همان یاد خدا است. همان "ذکر الله" است که در آیه فوق به عنوان برترین نتیجه بیان شده است" (۹) ذکر و یاد خداوند نقش تعیین کننده در آرامش روانی دارد. نماز به عنوان ذکر خدا به انسان های نماز گذار آرامش می دهد، "ألا بذكر الله تطمئن القلوب (۱۰)، آگاه باشید یاد خدا مایه اطمینان است".

### ۳ - عامل باز دارنده از گناه

یکی از آثار مهم نماز جلوگیری از گناه است: "إِنَّ الصلوة تنهى عن الفحشا و المنکر" (۱۱). طبیعت نماز از آن جا که انسان را به یاد خدا نیرومندترین عامل بازدارنده یعنی اعتقاد به مبدأ و معاد می اندازد، دارای اثر بازدارندگی از فحشا و منکر است. انسان که به نماز می ایستد و تکبیر می گوید، خدا را از همه چیز بالاتر می شمرد... بدون شک در قلب و روح چنین انسانی، جنبشی به سوی حق و حرکت به سوی پاکی و جهشی به سوی تقوا پیدا می شود... (۱۲)

### ۴ - گناه زدایی

یکی از آثار بسیار مهم نماز گناه زدایی است. نماز وسیله شستشو از گناهان و مغفرت و آمرزش الهی است (۱۳). پیامبر (ص) از یاران خود سؤال کرد: اگر بر در خانه یکی از شما نهی از آب صاف و پاکیزه باشد و در هر روز پنج بار خود را در آن شستشو دهید، آیا چیزی از آلودگی و کثافت در بدن او می ماند؟ در پاسخ عرض کردند، نه. حضرت فرمود: نماز درست همانند این آب جاری است. هر زمان که انسان نماز می خواند، گناهایی که در میان دو نماز انجام شده است، از بین می رود. (۱۴)

### ۵ - غفلت زدایی بزرگ ترین مصیبت برای رهروان راه حق آن است که هدف آفرینش خود را

فراموش کند. و غرق در زندگی مادی و لذائذ زودگذر گردند، اما نماز به حکم این که در فواصل مختلف در هر شبانه روز پنج بار انجام می شود، مرتباً به انسان اخطار می کند و هشدار می دهد و هدف آفرینش او را خاطر نشان می سازد... و این نعمت بزرگی است که انسان وسیله ای در اختیار داشته باشد که در هر شبانه روز چند مرتبه به او بیدار باش گوید. (۱۵)

۶ - تکبر زدایی یکی از عوامل مهم تکبر زدایی نماز است، زیرا انسان در هر شبانه روز هفده رکعت و در هر رکعت دو بار پیشانی بر خاک در برابر خدا می گذارد و خود را ذره کوچکی در برابر عظمت او می بیند، از این رو پرده های غرور و خودخواهی را کنار می زند. از این رو علی (ع) بعد از بیان فلسفه عبادت، یکی از آثار نماز ۱ - تکبر زدایی بیان نمود: "خداوند ایمان را برای پاکسازی انسان ها از شرک واجب کرده است و نماز را برای پاکسازی از کبر" (۱۶).

#### ۷ - عامل پرورش فضائل اخلاقی

نماز روح اخلاص و خداابوری را در انسان افزایش می دهد و نتیجه آن پرورش فضایل اخلاقی است، انسان با نماز خواندن خود را از جهان محدود ماده و چهار دیوار طبیعت بیرون می برد و به ملکوت آسمان ها دعوت می کند و با فرشتگان همصدا می شود و خدا را در همه حال حاضر و ناظر می داند.

#### ۸ - همگرایی

علاوه بر آثار مذکور که معمولاً آثار خودی نماز محسوب می شوند، یکی از آثار مهم اجتماعی و سیاسی نماز، همگرایی است، برگزاری نماز جمعه و جماعت، وحدت مسلمانان را به نمایش می گذارد زیرا مسلمانان با

صفوف فشرده در کنار هم قرار گرفته و با اوضاع سیاسی و اجتماعی جهان آگاهی پیدا می کنند. خطیب جمعه با بیان احکام و طرح مسایل سیاسی و اجتماعی به نمازگزاران رشد سیاسی می دهد شاید به خاطر آثار مهم نماز جمعه و جماعت است که در آموزه های دینی به این دو فریضه اهمیت خاصی داده شده است. (۱۷) پیامبر اسلام (ص) فرمود: "خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرده است هر کس آن را در حیات من یا بعد از وفات من از روی استخفاف یا انکار ترک کند، خداوند او را پریشان می کند و به کار او برکت نمی دهد. بدانید نماز او قبول نمی شود، بدانید زکات او قبول نمی شود، بدانید حج او قبول نمی شود،.. تا از این کار توبه کند..." (۱۸).

۹- نفی طاغوت و ایستایی در مقابل ستم انسانی که فقط خداوند را عبادت نماید در مقابل او سر تعظیم و تسلیم فرود آورد، هر چه غیر خداوند است، برای او حقیر و کوچک می شود و کسی نمی تواند با ظلم و ستم بر او چیره شود. و در مقابل گردنکشان و ظالمان سر تسلیم فرود نمی آورد و با طاغوت کنار نمی آید. خداوند این مسئله را یکی از اهداف بعثت پیامبر (ص) دانسته است: "و در میان هر امتی، پیامبری را مبعوث کردیم تا خداوند را عبادت نمایید و از طاغوت (هر چه در مقابل خدا است) پرهیز کنید. (۱۹)

پی نوشت ها:

۱- نور (۲۴) آیه ۴۱.

۲- اسراء (۱۷) آیه ۴۴.

۳- غلامعلی نعیم آبادی، نماز زیباترین الگوی پرستش، ص ۳۵، به نقل از علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۰.

۴- عنکبوت (۲۹) آیه ۴۵.

۵- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۴۱

۶- ذاریات (۵۱)،



۷- نهج البلاغه، کلمات قصار، جمله ۱۳۶، با اقتباس از: تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۲.

۸- طه (۲۰)، آیه ۱۴.

۹- تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۹.

۱۰- رعد (۱۳)، آیه ۲۸.

۱۱- عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۵.

۱۲- تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

۱۳- همان، ص ۲۹۰.

۱۴- وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۷.

۱۵- تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۰ - ۲۹۱.

۱۶- نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۵۲.

۱۷- جمعه (۶۲) آیه ی ۹، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۲۵ به بعد.

۱۸- وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۷.

۱۹- نحل (۱۶)، آیه ۳۶.

### چرا باید نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند خواند و نماز ظهر و عصر را آهسته خواند؟

#### پرسش

چرا باید نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند خواند و نماز ظهر و عصر را آهسته خواند؟

#### پاسخ

فلسفه و حکمت بیشتر احکام و مقررات اسلام برای ما مشخص نیست و تنها از باب تعبد آن‌ها را پذیرفته ایم و چون خداوند متعال و نبی گرامی اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) فرموده اند یقین داریم تمام دستورات آن‌ها مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی است. از این رو با جان و دل از آن‌ها اطاعت می‌کنیم اگر چه علت گفتارشان را ندانیم. مثلاً ما از دستورات دکتر که می‌

گوید: فلان دارو را بخور، فلان آمپول را تزریق کن و از خوردن فلان غذا خودداری کن و... پیروی می کنیم با این که نمی دانیم خاصیت فلان دارو و آمپول چیست ؟

جهر و اخفات در نماز نیز تعبدی است و ما فلسفه آن را به طور کامل نمی دانیم . البته وقتی به روایات م...می کنیم به اشاراتی از ناحیه ائمه معصومین (ع) و شخص پیامبر اکرم (ص) برخورد می کنیم , لکن نمی توان آن را علت حقیقی و فلسفه واقعی جهر و اخفات دانست . به این معنا که تمام فلسفه و حکمت در آن خلاصه شود و چیز دیگری نباشد.

محمد بن حران یا محمد با عمران از امام صادق علیه السلام علت بلند خواندن حمد و سوره را در بعضی نمازها و آهسته خواندن آن را در بعضی دیگر پرسید. حضرت فرمود: وقتی که پیامبر (ص) را به آسمان بردند، اولین نمازی که خداوند بر او واجب نمود، نماز ظهر روز جمعه بود و فرشتگان بر او اقتدا کردند. خداوند

برای این که عظمت نماز ظهر روز جمعه را به ملائکه نشان دهد به پیامبر (ص) فرمان داد حمد و سوره را بلند بخواند. دومین نمازی که بر او واجب نمود نماز عصر بود، ولی چون کسی بر پیامبر (ص) .....نکرده بوده دستور رسید که آهسته بخواند و بعد نماز مغرب و همین طور عشا را بر او واجب نمود و گروهی از فرشتگان نیز به او اقتدا کردند. باز دستور رسید که بلند بخواند و سپس وقتی به زمین رسید موقع صبح بود و برای این که عظمت نماز صبح را برای مردم تبیین کند به پیامبر (ص) امر فرمودند که حمد و سوره را بلند بخواند.... (۱)

در مورد خانم ها می تواند به جهت حرمت ایشان و نرسیدن صدا به نامحرمان این حکم برداشته شده باشد و دیگر بر آن ها واجب نباشد. همان گونه که در برخی احکام دیگر نماز غیر از بلند و آهسته خواندن برخی اختلافات جزئی وجود دارد و اعمال مستحب در مورد زنان و مردان در مواردی جداگانه است.

بنا بر این بلند خواندن حمد و سوره در نمازهای مغرب و عشاء و صبح بر اساس روایات است که فقهای عظام به آن ها استدلال کرده اند و مشهور علما بر این عقیده اند، ولی تعدادی از فقها مانند سیدمرتضی به واجب نبودن قرائت جهریه (بلند خواندن) فتوا داده اند و برخی از علما نیز به این حکم گرایش دارند و آن روایات صحیح را نیز حمل بر استحباب جهر کرده اند نه وجوب آن .

برخی برای وجوب جهر چنین گفته اند که چون در نمازهای مغرب و عشاء و صبح هوا تاریک است بلند خوانده

می شود تا کسانی که در مسجد یا اتاق عبور می کنند بفهمند که کسی این جا است و نماز می خواند و نیز گفته اند به این جهت نماز را بلند می خوانند تا دیگران ساکت بشوند، اما این سخنان نمی تواند چندان موجه و پذیرفته باشد. بنابراین بلند خواندن حمد و سوره در نمازهای صبح و مغرب و عشاء و جه کاملاً مشخصی ندارد و صرف تعبد است (۲).

پاورقی

۱- صدوق، علل الشرائع، ج ۲ ص ۱۷ و ۱۸

۲- الله حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶ ص ۱۹۸ با تلخیص

### چرا نماز ظهر روز جمعه دو رکعت است، در حالی که روزهای دیگر نماز ظهر چهار رکعت می باشد؟

پرسش

چرا نماز ظهر روز جمعه دو رکعت است، در حالی که روزهای دیگر نماز ظهر چهار رکعت می باشد؟

پاسخ

نماز ظهر روز جمعه دو رکعت نمی باشد، بلکه در روز جمعه، مکلف می تواند نماز جمعه بخواند که دو رکعت می باشد. وجوب نماز جمعه، تخییری است، یعنی مکلف هر یک از نماز ظهر چهار رکعتی یا نماز جمعه دو رکعتی را به جا آورد، کفایت می کند در روایت آمده است که دو خطب؟ نماز جمعه به جای دو رکعت حساب می شود.

پاورقی:

۱ - توضیح المسائل مراجع، ج ۱. ص ۸۷۱، مسأله ۱.

### اهداف اساسی برپایی نماز چیست؟

پرسش

اهداف اساسی برپایی نماز چیست؟

پاسخ

پی بردن به تمام آثار و فلسفه نماز و عبادت شاید در توان بشر عادی نباشد، در آیات قرآن و از طریق پیامبر و پیشوایان دینی نیز تنها بخشی از آثار و حکمت های نماز و عبادت بیان شده است.

با توجه به آیات و روایات در این زمینه، برخی از آثار و حکمت ها چنین است:

یکی از آثار بسیار مهم نماز قرب به خداوند است. این اثر روح عبادت و نماز را تشکیل می دهد و یکی از آیات قرآن هدف آفرینش انسان عبادت بیان شده است (۱) که حکایت گر بعد معنوی نماز و اهمیت آن است، امام علی (ع) فرمود: "الصلوه قربان لکل تقی (۲)، نماز وسیله تقرب هر پرهیزکاری به خداوند است". در برخی از روایات از نماز به عنوان معراج مؤمن یاد شده که اشاره به آثار معنوی آن می باشد.

## ۲ - یاد خدا و آرامش روانی

در قرآن آمده است: "اقم الصلوه لذكری (۳)، نماز را بر پا دار تا به یاد من باشی".

یکی از نویسندگان در تفسیر این آیه می نویسد: "روح و اساس و هدف و پایه و مقدمه و نتیجه و بالآخره فلسفه نماز همان یاد خدا است. همان "ذکر الله" است که در آیه فوق به عنوان برترین نتیجه بیان شده است" (۴) ذکر و یاد خداوند نقش تعیین کننده در آرامش روانی دارد. نماز به عنوان ذکر خدا به انسان های نماز گذار آرامش می دهد، "ألا- بذكر الله تطمئن القلوب (۵)، آگاه باشید یاد خدا مایه اطمینان است".

## ۳ - عامل باز دارنده از گناه

یکی از آثار مهم نماز جلوگیری از

گناه است: "إِنَّ الصَّلْوةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَا وَالْمُنْكَرِ" (۶). طبیعت نماز از آن جا که انسان را به یاد خدا نیرومندترین عامل بازدارنده یعنی اعتقاد به مبدأ و معاد می اندازد، دارای اثر بازدارندگی از فحشا و منکر است. انسان که به نماز می ایستد و تکبیر می گوید، خدا را از همه چیز بالاتر می شمرد... بدون شک در قلب و روح چنین انسانی، جنبشی به سوی حق و حرکت به سوی پاکی و جهشی به سوی تقوا پیدا می شود... (۷)

#### ۴ - گناه زدایی

یکی از آثار بسیار مهم نماز گناه زدایی است. نماز وسیله شستشو از گناهان و مغفرت و آمرزش الهی است (۸). پیامبر (ص) از یاران خود سؤال کرد: اگر بر در خانه یکی از شما نهری از آب صاف و پاکیزه باشد و در هر روز پنج بار خود را در آن شستشو دهید، آیا چیزی از آلودگی و کثافت در بدن او می ماند؟ در پاسخ عرض کردند، نه. حضرت فرمود: نماز درست همانند این آب جاری است. هر زمان که انسان نماز می خواند، گناهانی که در میان دو نماز انجام شده است، از بین می رود. (۹)

۵ - غفلت زدایی بزرگ ترین مصیبت برای رهروان راه حق آن است که هدف آفرینش خود را فراموش کند. و غرق در زندگی مادی و لذائذ زودگذر گردند، اما نماز به حکم این که در فواصل مختلف در هر شبانه روز پنج بار انجام می شود، مرتباً به انسان اخطار می کند و هشدار می دهد و هدف آفرینش او را خاطر نشان می سازد... و این نعمت بزرگی است که انسان وسیله ای در اختیار داشته باشد که در هر شبانه روز چند مرتبه به او بیدار

باش گوید. (۱۰)

۶ - تکبر زدایی یکی از عوامل مهم تکبر زدایی نماز است، زیرا انسان در هر شبانه روز هفده رکعت و در هر رکعت دو بار پیشانی بر خاک در برابر خدا می گذارد و خود را ذره کوچکی در برابر عظمت او می بیند، از این رو پرده های غرور و خودخواهی را کنار می زند. از این رو علی (ع) بعد از بیان فلسفه عبادت، یکی از آثار نماز ۱ - تکبر زدایی بیان نمود: "خداوند ایمان را برای پاکسازی انسان هاز شرک واجب کرده است و نماز را برای پاکسازی از کبر" (۱۱).

۷ - عامل پرورش فضائل اخلاقی

نماز روح اخلاص و خداابوری را در انسان افزایش می دهد و نتیجه آن پرورش فضایل اخلاقی است، انسان با نماز خواندن خود را از جهان محدود ماده و چهار دیوار طبیعت بیرون می برد و به ملکوت آسمان ها دعوت می کند و با فرشتگان همصدا می شود و خدا را در همه حال حاضر و ناظر می داند.

۸ - همگرایی

علاوه بر آثار مذکور که معمولاً آثار خودی نماز محسوب می شوند، یکی از آثار مهم اجتماعی و سیاسی نماز، همگرایی است، برگزاری نماز جمعه و جماعت، وحدت مسلمانان را به نمایش می گذارد زیرا مسلمانان با صفوف فشرده در کنار هم قرار گرفته و با اوضاع سیاسی و اجتماعی جهان آگاهی پیدا می کنند. خطیب جمعه با بیان احکام و طرح مسایل سیاسی و اجتماعی به نمازگزاران رشد سیاسی می دهد شاید به خاطر آثار مهم نماز جمعه و جماعت است که در آموزه های دینی به این دو فریضه اهمیت خاصی داده شده است. (۱۲) پیامبر اسلام (ص) فرمود: "خداوند نماز جمعه را بر شما واجب

کرده است هر کس آن را در حیات من یا بعد از وفات من از روی استخفاف یا انکار ترک کند، خداوند او را پیریشان می کند و به کار او برکت نمی دهد. بدانید نماز او قبول نمی شود، بدانید زکات او قبول نمی شود، بدانید حج او قبول نمی شود،.. تا از این کار توبه کند..."(۱۳).

۹ - نفی طاغوت و ایستایی در مقابل ستم انسانی که فقط خداوند را عبادت نماید در مقابل او سر تعظیم و تسلیم فرود آورد، هر چه غیر خداوند است، برای او حقیر و کوچک می شود و کسی نمی تواند با ظلم و ستم بر او چیره شود. و در مقابل گردنکشان و ظالمان سر تسلیم فرود نمی آورد و با طاغوت کنار نمی آید. خداوند این مسئله را یکی از اهداف بعثت پیامبر(ص) دانسته است: "و در میان هر امتی، پیامبری را مبعوث کردیم تا خداوند را عبادت نمایید و از طاغوت (هر چه در مقابل خدا است) پرهیز کنید.(۱۴)

پی نوشت ها:

۱ - ذاریات(۵۱)، آیه ۵۶.

۲ - نهج البلاغه، کلمات قصار، جمله ۱۳۶، با اقتباس از: تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۲.

۳ - طه(۲۰)، آیه ۱۴.

۴ - تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۹.

۵ - رعد(۱۳)، آیه ۲۸.

۶ - عنکبوت(۲۹)، آیه ۴۵.

۷ - تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

۸ - همان، ص ۲۹۰.

۹ - وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۷.

۱۰ - تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۰ - ۲۹۱.

۱۱ - نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۵۲.

۱۲ - جمعه(۶۲) آیه ی ۹، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۲۵ به بعد.

۱۳ - وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۷.



## چرا ما که ایرانی هستیم نمی توانیم نماز و راز و نیاز خود را با خداوند به زبان فارسی بیان کنیم، در حالی که بهتر می توانیم از آن آگاه شویم؟

### پرسش

چرا ما که ایرانی هستیم نمی توانیم نماز و راز و نیاز خود را با خداوند به زبان فارسی بیان کنیم، در حالی که بهتر می توانیم از آن آگاه شویم؟

### پاسخ

خواندن نماز به صورت عربی و با همان الفاظ و کلماتی که پیامبر و دیگر مسلمانان صدر اسلام می خواندند دلائل مختلفی دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

اول: تعبدی و توقیفی بودن خواندن نماز به لفظ عربی، این معنا که شریعت اسلام دستور به عربی خواندن نماز داده است.

با توجه به این که روح عبادت بر تسلیم و تعبد است طبعاً انسانی که می خواهد عبادت خدا کند آن چیزی را انجام می دهد که خداوند خواسته است و بر طبق آیات و روایات و سیره پیامبر این واجب و تکلیف دینی به این شکل واجب شده . اگر چه انسان می تواند در غیر اوقات نماز با هر زبانی با خداوند سخن گوید.

دوم: جهت ایجاد زبانی مشترک میان همه پیروان اسلام و در واقع فراهم سازی وحدت و پیوند بین المللی دینی است.

سوم: قرائت و اذکار دیگری که در نماز است به صورت دقیق در هیچ زبانی ترجمه ندارد. یعنی نمی توان همان مفاهیمی که در اذکار نماز است به صورت دقیق ترجمه کرد و آن را بیان نمود . چه بسا برخی از کلمات یا جملات معانی بسیاری در خود جای داده که با یک یا چند جمله نتوان همه آن ها را بیان نمود.(۱)

به عنوان مثال از سوره حمد نام می بریم که هیچ ترجمه ای که بتواند تمام مفاهیم آن را به زبان دیگر بیان کند، نیست. حتی

تنها کلمه الله، هیچ معادلی در زبان دیگر ندارد و کلمه خدا در زبان فارسی معادل معنای الله نمی باشد. اگر چه با توجه به اسبابی که ذکر کردیم نماز باید به زبان عربی خوانده شود اما این بدان معنی نخواهد بود که انسان نتواند به هیچ زبان دیگری با خداوند سخن بگوید. انسان می تواند با هر زبانی که خواست در غیر وقت نماز با خدا سخن گفته و با او راز و نیاز کند و درد ها و نیاز های خود را با او در میان گذارد. حتی در قنوت نماز که قسمت خواستن حاجت ها است به فتوای مراجع انسان می تواند به فارسی یا هر زبان دیگر با او سخن گوید. البته در ادیان دیگر متاسفانه چیزی به صورت نماز ما مسلمانان وجود ندارد. که امر واجب و لازم باشد و آنچه آنها انجام می دهند در حد همان دعاهائی است که ما علاوه بر نماز آنها را نیز داشته و هر کسی می تواند با زبان خود سخن بگوید. شاید یکی از رموز خواندن نماز به زبان عربی و با دیگر شرایط و آداب همین حفظ نماز بعد از قرن ها است در حالی در ادیان دیگر ما اثری از آن نمی بینیم و چه بسا اگر به همان صورت خود که پیامبران گفته بودند عمل می کردند و به خواست خود با آن برخورد نمی کردند (همان گونه در سوال و پیشنهاد شما ذکر شده) آن ها نیز چیزی به عنوان نماز می داشتند.

پی نوشت ها:

۱. استاد محمد تقی مصباح یزدی، قرآن شناسی، ص ۱۰۲ - ۹۲، با اقتباس و تلخیص، چاپ مؤسسه آموزش

## چرا باید نماز و قرآن را به زبان عربی بخوانیم، وقتی که معنای آن را به خوبی نمی فهمیم؟

### پرسش

چرا باید نماز و قرآن را به زبان عربی بخوانیم، وقتی که معنای آن را به خوبی نمی فهمیم؟

### پاسخ

خواندن نماز به صورت عربی و با همان الفاظ و کلماتی که پیامبر و دیگر مسلمانان صدر اسلام می خواندند دلایل مختلفی دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

اول: تعبدی و توفیقی بودن خواندن نماز به لفظ عربی، این معنا که شریعت اسلام دستور به عربی خواندن نماز داده است.

با توجه به این که روح عبادت بر تسلیم و تعبد است طبعاً انسانی که می خواهد عبادت خدا کند آن چیزی را انجام می دهد که خداوند خواسته است و بر طبق آیات و روایات و سیره پیامبر این واجب و تکلیف دینی به این شکل واجب شده . اگر چه انسان می تواند در غیر اوقات نماز با هر زبانی با خداوند سخن گوید.

دوم: جهت ایجاد زبانی مشترک میان همه پیروان اسلام و در واقع فراهم سازی وحدت و پیوند بین المللی دینی است.

سوم: قرائت و اذکار دیگری که در نماز است به صورت دقیق در هیچ زبانی ترجمه ندارد. یعنی نمی توان همان مفاهیمی که در اذکار نماز است به صورت دقیق ترجمه کرد و آن را بیان نمود . چه بسا برخی از کلمات یا جملات معانی بسیاری در خود جای داده که با یک یا چند جمله نتوان همه آن ها را بیان نمود.(۱)

به عنوان مثال از سوره حمد نام می بریم که هیچ ترجمه ای که بتواند تمام مفاهیم آن را به زبان دیگر بیان کند، نیست. حتی تنها کلمه الله، هیچ معادلی در زبان دیگر ندارد و کلمه خدا در زبان

فارسی معادل معنای الله نمی باشد. .

اگر چه با توجه به اسبابی که ذکر کردیم نماز باید به زبان عربی خوانده شود اما این بدان معنی نخواهد بود که انسان نتواند به هیچ زبان دیگری با خداوند سخن بگوید .

انسان می تواند با هر زبانی که خواست در غیر وقت نماز با خدا سخن گفته و با او راز و نیاز کند و درد ها و نیاز های خود را با او در میان گذارد .حتی در قنوت نماز که قسمت خواستن حاجت ها است به فتوای مراجع انسان می تواند به فارسی یا هر زبان دیگر با او سخن گوید. البته در ادیان دیگر متاسفانه چیزی به صورت نماز ما مسلمانان وجود ندارد . که امر واجب و لازم باشد و آنچه آنها انجام می دهند در حد همان دعاهائی است که ما علاوه بر نماز آنها را نیز داشته و هر کسی می تواند با زبان خود سخن بگوید.

شاید یکی از رموز خواندن نماز به زبان عربی و با دیگر شرایط و آداب همین حفظ نماز بعد از قرن ها است در حالی در ادیان دیگر ما اثری از آن نمی بینیم و چه بسا اگر به همان صورت خود که پیامبران گفته بودند عمل می کردند و به خواست خود با آن برخورد نمی کردند(همان گونه در سوال و پیشنهاد شما ذکر شده) آن ها نیز چیزی به عنوان نماز می داشتند.

پی نوشت ها:

۱ استاد محمد تقی مصباح یزدی، قرآن شناسی، ص ۱۰۲ - ۹۲، با اقتباس و تلخیص، چاپ مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ ه . ش.

**چرا باید نماز را در زمان های مقرر خواند، چرا تعداد رکعات متفاوت است؟**

**پرسش**

چرا باید نماز را در زمان های

مقرر خواند، چرا تعداد رکعات متفاوت است؟

## پاسخ

یکی از مسلمات اسلامی این است که احکام شرعی تابع و برگرفته از مصالح و مفاسد واقعی است، یعنی هر امر شرعی به علت مصلحت ضروری است و هر نهی شرعی ناشی از مفسده ای است که باید ترک شود. خدا برای این که بشر را به یک سلسله مصالح واقعی که سعادت او در آن است برساند، اموری را واجب یا مستحب کرده است و برای این که بشر از مفاسد دور بماند، او را از پاره ای کارها منع نموده است. اگر مصالح و مفاسد نبود، نه امری بود و نه نهی.

مصالح و مفاسد و به تعبیر دیگر حکمت ها به گونه ای است که اگر عقل انسان به آن ها آگاه گردد، همان حکم را می کند که شرع کرده است. (۱) منتهی عقل انسان قادر به کشف همه ملاکات احکام الهی نیست. به دیگر سخن: عقل انسان حکم کلی را (که هر حکم الهی و شرعی دارای ملاکی است) درک می کند، ولی در همه موارد حکم جزئی را که در فلان مورد مثلاً ملاک واقعی چیست، نمی تواند درک کند، یعنی می داند آن حکم فلسفه ای دارد، ولی نمی داند آن فلسفه چیست و چون شرع دستور داده، آن را تعبداً می پذیرد می دانیم که وضو مصلح دارد و از شرایط نماز است، ولی نمی دانیم فلسفه واقعی مسح سر در وضو چیست.

نکته دیگر در باب احکام الهی این است که وقتی انسان به مصالح و ثواب اعمالش می رسد که آن را به قصد قربت یعنی قربه الی الله به جا آورده باشد و گرنه به آثار و برکات آن نایل نمی گردد، مثلاً کسی که خمس

پرداخت می کند یا نماز می خواند، باید به نیت قربه الی الله باشد. اگر خدای نکرده از باب ریاکاری باشد، مورد قبول نیست و ثوابی ندارد.

ذکر این مقدمه برای این است که به طور کلی در تمام موارد احکام بدانیم که هر حکمی حکمتی دارد گرچه ممکن است بر اثر کمی اطلاع و عدم احاطه بر تمام مسایل نتوانیم آن را کشف کنیم، ولی باید تعبداً آن را بپذیریم. قرآن می فرماید: "ای پیامبر) از تو از روح می پرسند. بگو روح از فرمان پروردگار من است و شما را جز اندکی از دانش نداده اند". (۲)

اصولاً معلوم نبودن فلسفه احکام در برخی موارد فقط به خاطر این است که آدم های متعبد و پذیرای امر الهی از آدم های متکبر و صاحب نخوت شناخته شوند حضرت علی (ع) می فرماید: "و لکن الله سبحانه ابتلی خلقه ببعض ما یجهلون اصله...؛ خداوند بعضی از دستورهایی را به بشر می دهد که ریشه و فلسفه اش برای بشر معلوم نیست، تا این که حالت تسلیم در مردم پیدا شود و خوب ها از بدها تمیز داده شوند، و اطاعت کنندگان از معصیت کاران شناخته گردند". (۳)

در عین حال در برخی روایات اشاره هایی بر نحوه تشریح تعداد رکعات نماز شده است.

در مورد نمازهای پنج گانه در برخی روایات آمده است هر یک از نمازهای پنج گانه را ابتدا دو رکعتی بود است، یعنی از طرف خدا پنج نماز دو رکعتی در پنج نوبت واجب شده بود، و رسول خدا(ص) برای مصالحی به هر یک از نمازهای ظهر و عصر و عشا دو رکعت و به نماز مغرب یک رکعت اضافه نمود و نماز صبح را بنا به مصالح دیگر

به حال خود باقی گذاشت، و خداوند این افزایش را پذیرفت. به آن چه خدا واجب کرده "ما فرض الله" و به آن چه پیامبر (ص) اضافه نموده "ما فرض النبی" گفته می شود.

در بعضی از روایات آمده است که اضافه نمودن رسول الله (ص) بر نمازها از باب شکر و تشکر از خدا بوده است و علت این که حضرت به نماز صبح چیزی نیفزود، این است که وقت نماز صبح موقع جا به جا شدن ملائکه های شب با ملائکه های روز می باشد و هر دو گروه از فرشتگان شاهد نماز صبح رسول الله (ص) بوده اند و به خاطر این که وقت تعویض پست فرشتگان به تأخیر نیفتد، حضرت به نماز صبح چیزی نیفزود. (۴) البته برای پذیرش قطعی مضمون این روایت و امثال آن باید صحت و سقم سند این روایت ها بررسی شود تا معلوم شود که روایاتی قطعی هستند.

این بود آن چه در حکمت اختلاف رکعت های نمازهای یومیه در روایات آمده است، و ما از فلسفه واقعی آن اطلاعی نداریم.

پی نوشت ها:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۵۲.

۲. اسراء (۱۷) آیه ۸۵.

۳. علل الشرایع، ج ۴، ص ۳۲۴.

## چرا باید مردان نماز صبح و مغرب و عشا را با صدا بخوانند و نماز ظهر و عصر را آهسته به جا آورند؟

### پرسش

چرا باید مردان نماز صبح و مغرب و عشا را با صدا بخوانند و نماز ظهر و عصر را آهسته به جا آورند؟

### پاسخ

فلسفه و حکمت بیشتر احکام و مقررات اسلام برای ما مشخص نیست و تنها از باب تعبّد آن ها را پذیرفته ایم، و چون خداوند متعال و نبی گرامی اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) فرموده اند یقین داریم تمام دستورات آن ها مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی است. از این رو با جان و دل از آن ها اطاعت می کنیم اگر چه علت گفتارشان را ندانیم. مثلاً ما از دستورات دکتر که می گوید: فلان دارو را بخور، فلان آمپول را تزریق کن و از خوردن فلان غذا خودداری کن و... پیروی می کنیم با این که نمی دانیم خاصیت فلان دارو و آمپول چیست؟

جهر و اخفات در نماز نیز تعبّدی است و ما فلسفه آن را به طور کامل نمی دانیم. البته وقتی به روایات مراجعه می کنیم به اشاراتی از ناحیه ائمه معصومین (ع) و شخص پیامبر اکرم (ص) برخورد می کنیم، لکن نمی توان آن را علت حقیقی و فلسفه واقعی جهر و اخفات دانست. به این معنا که تمام فلسفه و حکمت در آن خلاصه شود و چیز دیگری نباشد.

محمد بن حرمان یا محمد با عمران از امام صادق علیه السّلام علت بلند خواندن حمد و سوره را در بعضی نمازها و آهسته خواندن آن را در بعض دیگر پرسید. حضرت فرمود: وقتی که پیامبر (ص) را به آسمان بردند، اولین نمازی که خداوند بر او واجب نمود، نماز ظهر روز جمعه بود و فرشتگان



بر او اقتدا کردند. خداوند برای این که عظمت نماز ظهر روز جمعه را به ملائکه نشان دهد به پیامبر (ص) فرمان داد حمد و سوره را بلند بخواند.

دومین نمازی که بر او واجب نمود نماز عصر بود، ولی چون کسی بر پیامبر (ص) اقتدا نکرده بوده دستور رسید که آهسته بخواند و بعد نماز مغرب و همین طور عشا را بر او واجب نمود و گروهی از فرشتگان نیز به او اقتدا کردند. باز دستور رسید که بلند بخواند و سپس وقتی به زمین رسید موقع صبح بود و برای این که عظمت نماز صبح را برای مردم تبیین کند به پیامبر (ص) امر فرمودند که حمد و سوره را بلند بخواند... (۱).

در مورد خانم ها می تواند به جهت حرمت ایشان و نرسیدن صدا به نامحرمان این حکم برداشته شده باشد و دیگر بر آن ها واجب نباشد. همان گونه که در برخی احکام دیگر نماز غیر از بلند و آهسته خواندن برخی اختلافات جزئی وجود دارد و اعمال مستحب در مورد زنان و مردان در مواردی جداگانه است.

بنابراین بلند خواندن حمد و سوره در نمازهای مغرب و عشاء و صبح بر اساس روایات است که فقهای عظام به آن ها استدلال کرده اند و مشهور علما بر این عقیده اند، ولی تعدادی از فقها مانند سید مرتضی به واجب نبودن قرائت جهریه (بلند خواندن) فتوا داده اند و برخی از علما نیز به این حکم گرایش دارند و آن روایات صحیح را نیز حمل بر استحباب جهر کرده اند نه وجوب آن.

برخی برای وجوب جهر چنین گفته اند که چون در نمازهای مغرب و

عشاء و صبح هوا تاریک است بلند خوانده می شود تا کسانی که در مسجد یا اتاق عبور می کنند بفهمند که کسی این جا است و نماز می خواند و نیز گفته اند به این جهت نماز را بلند می خوانند تا دیگران ساکت بشوند، اما این سخنان نمی تواند چندان موجه و پذیرفته باشد. بنابراین بلند خواندن حمد و سوره در نمازهای صبح و مغرب و عشاء وجه کاملاً مشخصی ندارد و صرف تعبد است (۲).

پی نوشت ها:

۱. صدوق، علل الشرائع، ج ۲ ص ۱۷ و ۱۸.

۲. آیت الله حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۱۹۸، با تلخیص.

### چرا باید نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند خواند و نماز ظهر و عصر را آهسته خواند؟

#### پرسش

چرا باید نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند خواند و نماز ظهر و عصر را آهسته خواند؟

#### پاسخ

فلسفه و حکمت بیشتر احکام و مقررات اسلام برای ما مشخص نیست و تنها از باب تعبد آن ها را پذیرفته ایم، و چون خداوند متعال و نبی گرامی اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) فرموده اند یقین داریم تمام دستورات آن ها مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی است، از این رو با جان و دل از آن ها اطاعت می کنیم اگر چه علت گفتارشان را ندانیم. مثلاً ما از دستورات دکتر که می گوید: فلان دارو را بخور، فلان آمپول را تزریق کن و از خوردن فلان غذا خودداری کن و... پیروی می کنیم با این که نمی دانیم خاصیت فلان دارو و آمپول چیست؟

جهر و اخفات در نماز نیز تعبدی است و ما فلسفه آن را به طور کامل نمی دانیم. البته وقتی به روایات مراجعه می کنیم به اشاراتی از ناحیه ائمه معصومین (ع) و شخص پیامبر اکرم (ص) برخورد می کنیم، لکن نمی توان آن را علت حقیقی و فلسفه واقعی جهر و اخفات دانست. به این معنا که تمام فلسفه و حکمت در آن خلاصه شود و چیز دیگری نباشد.

محمد بن حمران یا محمد با عمران از امام صادق علیه السلام علت بلند خواندن حمد و سوره را در بعضی نمازها و آهسته خواندن آن را در بعضی دیگر پرسید. حضرت فرمود: وقتی که پیامبر (ص) را به آسمان بردند، اولین نمازی که خداوند بر او واجب نمود، نماز ظهر روز جمعه بود و فرشتگان بر او اقتدا کردند.

خداوند برای این که عظمت نماز ظهر روز جمعه را به ملائکه نشان دهد به پیامبر (ص) فرمان داد حمد و سوره را بلند بخواند. دومین نمازی که بر او واجب نمود نماز عصر بود، ولی چون کسی بر پیامبر (ص) اقتدا نکرده بوده دستور رسید که آهسته بخواند و بعد نماز مغرب و همین طور عشا را بر او واجب نمود و گروهی از فرشتگان نیز به او اقتدا کردند. باز دستور رسید که بلند بخواند و سپس وقتی به زمین رسید موقع صبح بود و برای این که عظمت نماز صبح را برای مردم تبیین کند به پیامبر (ص) امر فرمودند که حمد و سوره را بلند بخواند.... (۱)

در مورد خانم ها می تواند به جهت حرمت ایشان و نرسیدن صدا به نامحرمان این حکم برداشته شده باشد و دیگر بر آن ها واجب نباشد. همان گونه که در برخی احکام دیگر نماز غیر از بلند و آهسته خواندن برخی اختلافات جزئی وجود دارد و اعمال مستحب در مورد زنان و مردان در مواردی جداگانه است.

بنا بر این بلند خواندن حمد و سوره در نمازهای مغرب و عشاء و صبح بر اساس روایات است که فقهای عظام به آن ها استدلال کرده اند و مشهور علما بر این عقیده اند، ولی تعدادی از فقها مانند سیدمرتضی به واجب نبودن قرائت جهریه (بلند خواندن) فتوا داده اند و برخی از علما نیز به این حکم گرایش دارند و آن روایات صحیح را نیز حمل بر استحباب جهر کرده اند نه وجوب آن .

برخی برای وجوب جهر چنین گفته اند که چون در نمازهای مغرب و عشاء و صبح هوا تاریک است

بلند خوانده می شود تا کسانی که در مسجد یا اتاق عبور می کنند بفهمند که کسی این جا است و نماز می خواند و نیز گفته اند به این جهت نماز را بلند می خوانند تا دیگران ساکت بشوند، اما این سخنان نمی تواند چندان موجه و پذیرفته باشد. بنابراین بلند خواندن حمد و سوره در نمازهای صبح و مغرب و عشاء و جهه کاملاً مشخصی ندارد و صرف تعبد است (۲).

پاورقی

۱- صدوق، علل الشرائع، ج ۲ ص ۱۷ و ۱۸

۲- الله حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶ ص ۱۹۸ با تلخیص

### چرا نماز ظهر روز جمعه دو رکعت است، در حالی که روزهای دیگر نماز ظهر چهار رکعت می باشد؟

پرسش

چرا نماز ظهر روز جمعه دو رکعت است، در حالی که روزهای دیگر نماز ظهر چهار رکعت می باشد؟

پاسخ

نماز ظهر روز جمعه دو رکعت نمی باشد، بلکه در روز جمعه، مکلف می تواند نماز جمعه بخواند که دو رکعت می باشد. وجوب نماز جمعه، تخییری است، یعنی مکلف هر یک از نماز ظهر چهار رکعتی یا نماز جمعه دو رکعتی را به جا آورد، کفایت می کند در روایت آمده است که دو خطب؟ نماز جمعه به جای دو رکعت حساب می شود.

پاورقی:

۱ - توضیح المسائل مراجع، ج ۱. ص ۸۷۱، مسأله ۱.

### اهداف اساسی برپایی نماز چیست؟

پرسش

اهداف اساسی برپایی نماز چیست؟

پاسخ

پی بردن به تمام آثار و فلسفه نماز و عبادت شاید در توان بشر عادی نباشد، در آیات قرآن و از طریق پیامبر و پیشوایان دینی نیز تنها بخشی از آثار و حکمت های نماز و عبادت بیان شده است.

با توجه به آیات و روایات در این زمینه، برخی از آثار و حکمت ها چنین است:

یکی از آثار بسیار مهم نماز قرب به خداوند است. این اثر روح عبادت و نماز را تشکیل می دهد و یکی از آیات قرآن هدف آفرینش انسان عبادت بیان شده است (۱) که حکایت گر بعد معنوی نماز و اهمیت آن است، امام علی (ع) فرمود: "الصلوه قربان لکل تقی (۲)، نماز وسیله تقرب هر پرهیزکاری به خداوند است". در برخی از روایات از نماز به عنوان معراج مؤمن یاد شده که اشاره به آثار معنوی آن می باشد.

## ۲ - یاد خدا و آرامش روانی

در قرآن آمده است: "اقم الصلوه لذكری (۳)، نماز را بر پا دار تا به یاد من باشی".

یکی از نویسندگان در تفسیر این آیه می نویسد: "روح و اساس و هدف و پایه و مقدمه و نتیجه و بالآخره فلسفه نماز همان یاد خدا است. همان "ذکر الله" است که در آیه فوق به عنوان برترین نتیجه بیان شده است" (۴) ذکر و یاد خداوند نقش تعیین کننده در آرامش روانی دارد. نماز به عنوان ذکر خدا به انسان های نماز گذار آرامش می دهد، "ألا- بذكر الله تطمئن القلوب (۵)، آگاه باشید یاد خدا مایه اطمینان است".

## ۳ - عامل باز دارنده از گناه

یکی از آثار مهم نماز جلوگیری از

گناه است: "إِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَا وَالْمُنْكَرِ" (۶). طبیعت نماز از آن جا که انسان را به یاد خدا نیرومندترین عامل بازدارنده یعنی اعتقاد به مبدأ و معاد می اندازد، دارای اثر بازدارندگی از فحشا و منکر است. انسان که به نماز می ایستد و تکبیر می گوید، خدا را از همه چیز بالاتر می شمرد... بدون شک در قلب و روح چنین انسانی، جنبشی به سوی حق و حرکت به سوی پاکی و جهشی به سوی تقوا پیدا می شود... (۷)

#### ۴ - گناه زدایی

یکی از آثار بسیار مهم نماز گناه زدایی است. نماز وسیله شستشو از گناهان و مغفرت و آمرزش الهی است (۸). پیامبر (ص) از یاران خود سؤال کرد: اگر بر در خانه یکی از شما نهری از آب صاف و پاکیزه باشد و در هر روز پنج بار خود را در آن شستشو دهید، آیا چیزی از آلودگی و کثافت در بدن او می ماند؟ در پاسخ عرض کردند، نه. حضرت فرمود: نماز درست همانند این آب جاری است. هر زمان که انسان نماز می خواند، گناهانی که در میان دو نماز انجام شده است، از بین می رود. (۹)

۵ - غفلت زدایی بزرگ ترین مصیبت برای رهروان راه حق آن است که هدف آفرینش خود را فراموش کند. و غرق در زندگی مادی و لذائذ زودگذر گردند، اما نماز به حکم این که در فواصل مختلف در هر شبانه روز پنج بار انجام می شود، مرتباً به انسان اخطار می کند و هشدار می دهد و هدف آفرینش او را خاطر نشان می سازد... و این نعمت بزرگی است که انسان وسیله ای در اختیار داشته باشد که در هر شبانه روز چند مرتبه به او بیدار

باش گوید. (۱۰)

۶ - تکبر زدایی یکی از عوامل مهم تکبر زدایی نماز است، زیرا انسان در هر شبانه روز هفده رکعت و در هر رکعت دو بار پیشانی بر خاک در برابر خدا می گذارد و خود را ذره کوچکی در برابر عظمت او می بیند، از این رو پرده های غرور و خودخواهی را کنار می زند. از این رو علی (ع) بعد از بیان فلسفه عبادت، یکی از آثار نماز ۱ - تکبر زدایی بیان نمود: "خداوند ایمان را برای پاکسازی انسان هاز شرک واجب کرده است و نماز را برای پاکسازی از کبر" (۱۱).

۷ - عامل پرورش فضائل اخلاقی

نماز روح اخلاص و خدا باوری را در انسان افزایش می دهد و نتیجه آن پرورش فضایل اخلاقی است، انسان با نماز خواندن خود را از جهان محدود ماده و چهار دیوار طبیعت بیرون می برد و به ملکوت آسمان ها دعوت می کند و با فرشتگان همصدا می شود و خدا را در همه حال حاضر و ناظر می داند.

۸ - همگرایی

علاوه بر آثار مذکور که معمولاً آثار خودی نماز محسوب می شوند، یکی از آثار مهم اجتماعی و سیاسی نماز، همگرایی است، برگزاری نماز جمعه و جماعت، وحدت مسلمانان را به نمایش می گذارد زیرا مسلمانان با صفوف فشرده در کنار هم قرار گرفته و با اوضاع سیاسی و اجتماعی جهان آگاهی پیدا می کنند. خطیب جمعه با بیان احکام و طرح مسایل سیاسی و اجتماعی به نماز گزاران رشد سیاسی می دهد شاید به خاطر آثار مهم نماز جمعه و جماعت است که در آموزه های دینی به این دو فریضه اهمیت خاصی داده شده است. (۱۲) پیامبر اسلام (ص) فرمود: "خداوند نماز جمعه را بر شما واجب

کرده است هر کس آن را در حیات من یا بعد از وفات من از روی استخفاف یا انکار ترک کند، خداوند او را پریشان می کند و به کار او برکت نمی دهد. بدانید نماز او قبول نمی شود، بدانید زکات او قبول نمی شود، بدانید حج او قبول نمی شود،.. تا از این کار توبه کند..."(۱۳).

۹ - نفی طاغوت و ایستایی در مقابل ستم انسانی که فقط خداوند را عبادت نماید در مقابل او سر تعظیم و تسلیم فرود آورد، هر چه غیر خداوند است، برای او حقیر و کوچک می شود و کسی نمی تواند با ظلم و ستم بر او چیره شود. و در مقابل گردنکشان و ظالمان سر تسلیم فرود نمی آورد و با طاغوت کنار نمی آید. خداوند این مسئله را یکی از اهداف بعثت پیامبر(ص) دانسته است: "و در میان هر امتی، پیامبری را مبعوث کردیم تا خداوند را عبادت نمایید و از طاغوت (هر چه در مقابل خدا است) پرهیز کنید.(۱۴)

پی نوشت ها:

۱ - ذاریات(۵۱)، آیه ۵۶.

۲ - نهج البلاغه، کلمات قصار، جمله ۱۳۶، با اقتباس از: تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۲.

۳ - طه(۲۰)، آیه ۱۴.

۴ - تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۹.

۵ - رعد(۱۳)، آیه ۲۸.

۶ - عنکبوت(۲۹)، آیه ۴۵.

۷ - تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

۸ - همان، ص ۲۹۰.

۹ - وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۷.

۱۰ - تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۰ - ۲۹۱.

۱۱ - نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۵۲.

۱۲ - جمعه(۶۲) آیه ی ۹، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۲۵ به بعد.

۱۳ - وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۷.



## چرا کلید بهشت نماز است؟

### پرسش

چرا کلید بهشت نماز است؟

### پاسخ

در کتاب عوالی اللثالی از پیامبر (ص) نقل شده است: "مفتاح الجنة الصلاة". (۱)

باز فرمود: "الصلاه عمود الدین فمن ترکها فقد هدم الدین؛ (۲) نماز ستون دین است. هر کس آن را انجام ندهد، دین خود را از بین برده است."

با توجه به این روایت که نماز را ستون دین دانسته، اگر ستون خراب شود، خانه فرو می ریزد و با توجه به تعبیر قرآن که نماز انسان را از فحشا و منکر باز می دارد، می توان متوجه شد که چرا نماز کلید بهشت است.

از طرف دیگر اصل و هدف آفرینش انسان برای بندگی است و در سایه پرستش خدا است که انسان به کمال و مقام قرب الهی می رسد. می توان گفت که نماز بهترین صورت اظهار عبودیت است. هم چنین اصل پرستش و نیایش در وجود هر انسان قرار دارد. اگر انسانی این حقیقت را در وجود خود نادیده گیرد، نمی تواند به حقایق دیگر جهان هستی از جمله حقیقت زندگی دست یابد. نماز پیدا کردن این حقیقت در وجود خویشتن و باور نمودن آن و قرار دادن خویشتن در مسیر نیکی ها و پرهیز از زشتی ها، سپس کلید دروازه نیکی ها و امور لذت بخش نماز است.

پی نوشت ها:

۱. عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۳۲۳.

۲. همان.

## چرا نحوه روزه گرفتن در ادیان، متفاوت بوده است؟

### پرسش

چرا نحوه روزه گرفتن در ادیان، متفاوت بوده است؟

### پاسخ

قرآن کریم می فرماید: "یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون؛ (۱) ای افرادی که

ایمان آورده اید، روزه بر شما نوشته شد، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند، نوشته شده، تا پرهیزگار شوید".

قرآن کریم به مؤمنان می فرماید که شما تنها کسانی نیستید که مکلف به روزه گرفتن شده اید، بلکه این حکم درباره پیشینیان از امت های گذشته نیز بوده، پس سزاوار نیست آن را سنگین بشمرید و از تشریح آن نگران شوید. (۲)

چون عبادت بودن روزه امری است که فطرت انسانی بر آن گواهی می دهد، روزه علاوه بر ادیان الهی مثل اسلام، مسیحیت و یهودیت در طوایفی که پیروان ادیان الهی نبودند، مثل بت پرستان هند نیز وجود دارد، ولی هر دین و آیینی دستوری خاص برای روزه گرفتن دارد.

در قرآن کریم وجوب روزه در ماه مبارک رمضان برای کسانی که عذری ندارند، بیان شده است. (۳)

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: "از آیه شریفه "کما کتب علی الذین من قبلکم" بر می آید که اهل ادیان آسمانی گذشته نیز بر آنان روزه واجب بوده، ولی در تورات و انجیلی که امروز در دست یهودی ها و مسیحی ها است، چیزی که دلالت بر وجوب روزه نماید نیست و فقط روزه را بزرگ شمرده و ستوده اند، ولی در عین حال در سال چند روزی را به شیوه های مختلف روزه می گیرند". (۴)

تفاوت روزه گرفتن در ادیان مختلف بر اساس تعالیم و دستور هر دینی می باشد. به اختصار مواردی چند در خصوص روزه

گرفتن توسط یهودی ها و مسیحی ها ذکر می شود:

روزه گرفتن توسط یهودی ها:

برخی از ایام سال که یهودی ها روزه می گیرند به قرار ذیل است: (۵)

۱ روزه کیپور، ایام نهم و دهم ماه تشرین، نخستین ماه یهودی از سال یهودی، به مدت ۲۵ ساعت روزه می گیرند.

۲ روزه فوریم یا پوریم که به شکرانه نجات از قتل عام گرفته می شود.

۳ روزه "کدلیا" روز سوم ماه تشرین است. روزی است که "کدلیا" حاکم بین المقدس با ۸۲ تن از یهودیان در آتش سوخت.

۴ روزه "عقیبا" در روز پنجم ماه تشرین و این روز به پاس گرامیداشت خاطره خاخام عقیبا است که او را مجبور به پرستش بت نمودند و او زیر بار نرفت و آن قدر مقاومت کرد تا از گرسنگی درگذشت.

۵ روزه عذاب، در زمان داوود پیامبر، خداوند بر بنی اسرائیل غضب کرد، ایشان را به مرگ و قحطی تهدید نمود. یهودیان از ترس، آن روز را روزه می گیرند.

۶ روزه صدقیا، روز ششم از ماه "حسوان" پس از آن که "بخت النصر" اورشلیم را تصرف کرد، فرزندان صدقیا را بکشت و او صبر و تحمل نمود. یهودیان به پاس همدردی با صدقیا (پادشاه یهود) روزه می گیرند.

۷ روزه یهوایقیم، در بیستم ماه "کلیو" ارمیای نبی پیشگویی اسارت یهود و ویرانی بیت المقدس را کرد و توسط یهوایقیم پادشاه یهود به زندان افتاد. (۶)

روزه مسیحی ها:

حضرت مسیح (ع) چنان که از انجیل استفاده می شود، چهل روز روزه داشته و در این خصوص در انجیل متی آمده است: "آن گاه عیسی از قوت روح به بیابان برده شد تا ابلیس

او را امتحان نماید، پس چهل شبانه روز روزه داشته، عاقبه الامر گرسنه گردید". (۷) نیز از انجیل لوقا بر می آید که حواریون مسیح روزه می گرفتند. (۸)

روزه حقیقتی است که مورد قبول همه ادیان الهی است، ولی در هر دینی بر اساس دستورها و تعالیمی که ارایه می شود، به روش خاصی روزه گرفته می شود. در هر صورت ما از کیفیت روزه ادیان، به طور صحیح اطلاعی نداریم؛ آن چه نقل شد، دلیل معتبری ندارد. فقط این مقدار بر ما معلوم است که در ادیان دیگر نیز روزه واجب بوده اما کیفیت آن مشخص نیست. در علل الشرایع آمده که یک نفر یهودی نزد پیامبر آمد و سؤال کرد: چرا خداوند روزه گرفتن را بر شما در روز و در سی روز قرار داد؟ حضرت فرمود: "برای آن که آدم وقتی از شجره ممنوعه خورد، سی روز آثار بد آن در شکم آدم بود، از این رو بر ما واجب شده که سی روز روزه بگیریم". (۹)

از این روایت استفاده می شود که روزه در دین یهود بود، ولی این که سی روز بود یا بیشتر یا در روز بود یا شب، یا مقداری از روز و مقداری از شب، مشخص نیست.

پی نوشت ها:

۱. بقره (۲) آیه ۸۳.

۲. ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۴ و ۵.

۳. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۸.

۵. عبدالله مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۶۲۷ و ۶۲۸.

۶. همان.

۷. انجیل متی، باب چهار، شماره ۱ و ۲، به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۳۴.

۸. انجیل لوقا، باب ۵، شماره

۳۳ ۳۵، به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۳۴.

۹. علل الشرایع، ج ۲، باب ۱۰۹، ص ۷۹.

**: چرا زن در ایام عادت ماهیانه نباید نماز بخواند، در حالی که این وضع موجب دوری انسان از خدا می شود؟**

**پرسش**

: چرا زن در ایام عادت ماهیانه نباید نماز بخواند، در حالی که این وضع موجب دوری انسان از خدا می شود؟

**پاسخ**

پاسخ: علت اصلی این که قضای نمازها در حال حیض واجب نیست، ولی قضای روزه ها واجب است، بر کسی معلوم نیست، ولی در روایتی از امام صادق(ع) نقل شده که: "روزه در سال یک ماه بیشتر نیست، ولی نماز هر ما واجب است".

اگر در هر ماه که زنان حیض می شوند، قضای نمازهایشان واجب بود، برای آنان مشقت بود. برای این که بر زنان مشقتی نباشد، قضای نمازها واجب نیست، ولی قضای روزه ها لازم است. (۱)

در عین حال مستحب است که زنان در اوقات نماز واجب، سجاده پهن کرده و به ذکر خدا مشغول شوند.

بنابراین، برداشتن وجوب نماز از زن، برای آسان گرفتن بر خانم ها در ایام عادت است، همان گونه که خداوند در مورد احکام دیگر می فرماید که خداوند نمی خواهد بر شما سخت گیرد.

در عین حال، خانم ها می توانند برای برقرار ماندن ارتباط و راز و نیاز با خداوند در این ایام، به گفتن ذکر در اوقات نماز مشغول شوند، که هم از پاداش ذکر خداوند برخوردار شوند و هم ارتباط و وصل شان به خداوند هم چنان برقرار بماند و دوری پیش نیاید.

پی نوشت ها:

۱. علل الشرایع، ج ۱، س ۳۴۱.

**چرا کلید بهشت نماز است؟**

**پرسش**

چرا کلید بهشت نماز است؟

**پاسخ**

در کتاب عوالی اللئالی از پیامبر(ص) نقل شده است: "مفتاح الجنة الصلاة". (۱)

باز فرمود: "الصلاة عمود الدين فمن تركها فقد هدم الدين؛ (۲) نماز ستون دین است. هر کس آن را انجام ندهد، دین خود را از بین برده است".

با توجه به این روایت که نماز را ستون دین دانسته، اگر ستون خراب شود، خانه فرو می ریزد و با توجه به تعبیر قرآن که نماز انسان را از فحشا و منکر باز می دارد، می توان متوجه شد که چرا نماز کلید بهشت است.

از طرف دیگر اصل و هدف آفرینش انسان برای بندگی است و در سایه پرستش خدا است که انسان به کمال و مقام قرب الهی می رسد. می توان گفت که نماز بهترین صورت اظهار عبودیت است. هم چنین اصل پرستش و نیایش در وجود هر انسان قرار دارد. اگر انسانی این حقیقت را در وجود خود نادیده گیرد، نمی تواند به حقایق دیگر جهان هستی از جمله حقیقت زندگی دست یابد. نماز پیدا کردن این حقیقت در وجود خویشتن و باور نمودن آن و قرار دادن خویشتن در مسیر نیکی ها و پرهیز از زشتی ها، سپس کلید دروازه نیکی ها و امور لذت بخش نماز است.

پی نوشت ها:

۱. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۳۲۳.

۲. همان.

**چرا شیعیان بر مهر سجده می کنند و آن را در آخر نماز می بوسند؟ مگر مهر به عنوان یک بت است؟ چرا روی زمین معمولی یا روی چیز دیگر سجده نمی کنیم؟**

**پرسش**

چرا شیعیان بر مهر سجده می کنند و آن را در آخر نماز می بوسند؟ مگر مهر به عنوان یک بت است؟ چرا روی زمین معمولی یا روی چیز دیگر سجده نمی کنیم؟

**پاسخ**

علت این مطلب روایاتی است که وارد شده است.

امام صادق (ع) فرمود: "لا تسجد الا على الارض أو ما أنبتته الأرض القطن و الكتان؛ سجده نکن مگر بر زمین یا بر آنچه از زمین می روید مگر پنبه و کتان". (۱)

زراره از امام باقر (ع) سؤال کرد که آیا می توان بر قیر سجده کرد؟ حضرت فرمود: "نه و بر لباس و پشم و میوه های خوردنی و معدنی ها و بر اجزای حیوان و بر پر پرندگان نیز سجده کردن جائز نیست". (۲)

رافع بن ابی رافع از پیامبر (ص) نقل می کند که حضرت فرمود: "نمازتان کامل و صحیح نمی شود مگر این که در سجده پیشانی را بر زمین بنهید". (۳)

شیخ طوسی نقل می کند: اجماع فقهای شیعه سجده کردن بر زمین است. احتیاط نیز همین است که بر زمین سجده شود، ولی اهل سنت سجده بر پنبه و کتان و مو و پشم را اجازه می دهند، ولی نظر آنان بر خلاف احتیاط و مخالف روایاتی است که از طریق اهل بیت و از پیامبر وارد شده است.

از این رو شیعه براساس روایات و احتیاط، سجده بر خاک و سنگ و آنچه از زمین می روید مانند چوب و برگ را جائز می داند و سجده بر معادن و پوشیدنی ها و خوردنی ها را که زمین بر آنها صدق نمی کند جائز نمی داند اما اهل سنت سجده بر فرش

و هر چیز دیگر را جائز می دانند. البته بعضی از آنان می گویند اگر انسان روی زمین نماز می خواند، باید بر زمین سجده کند و اگر بر فرش ایستاده، بر همان سجده کند.

آنان فرش و قالی و موکت را زمین می دانند، ولی نمی توان پذیرفت قالی و موکت زمین است، ثانیاً سجده بر غیر زمین خلاف احتیاط است، همان طور که شیخ طوسی بیان فرمود.

البته در کتاب های روایی اهل سنت نیز روایاتی درباره سجده بر خاک وارد شده است.

از جمله:

ام سلمه از پیامبر (ص) نقل می کند که خطاب به شخصی فرمود: "یا أفلح! تَرَبَّ وجهك؛ (۴) ای افلح! صورتت را به خاک بمال."

باز از ام سلمه نقل شده که پیامبر فرمود: "یا رباح! تَرَبَّ وجهك". (۵)

از سلمان نیز نقل شده: "تمسّحوا بالأرض فانها بكم برّه؛ (۶) پیشانی خود را به زمین مماس کن، چون زمین مانند مادر تو است و تو را دوست دارد".

بنابراین شیعه طبق عقیده خود بر خاک سجده می کند و مهر نماز نیز قطعه ای از خاک است. بوسیدن مهر وجهی ندارد و دلیلی بر استحباب آن نداریم. برخی از افراد که این کار را می کنند، بی دلیل است، البته شاید اگر مهر از تربت امام حسین (ع) باشد، به خاطر احترام به خاک قبر امام (ع) می بوسند. شیعه هیچ گاه مهر را عبادت نمی کند و آن را خدا نمی داند تا تهمت بت پرستی بر آنان زده شود. شیعه خدا را عبادت می کند و برای خضوع و خشوع بالاترین عضو بدن را بر خاک می نهد و خدا را عبادت



می کند. و در حال سجده عظمت خدا را یاد می کند و می گوید: "سبحان الله، سبحان ربی الاعلی و بحمدہ". بنابراین سجده بر خاک عین عبودیت پروردگار است و هیچ گونه بت پرستی یا خاک پرستی نیست. اگر چنین باشد، آنان که بر فرش یا بر چیز دیگر سجده می کنند، نیز باید مشرک و بت پرست باشند، در حالی که چنین نیست.

پی نوشت ها :

۱ - شیخ طوسی، الخلاف، مسئله ۱۱۲ و ۱۱۳.

۲ - همان.

۳ - همان.

۴ - کنز العمال، ج ۷، ص ۴۶۰، حدیث های ۱۹۷۷۶ و ۱۹۷۷۷ و ۱۹۷۷۸.

۵ - همان.

۶ - همان.

## چرا نماز یکی از بهترین راههای عبادت خدا است؟ (پ)

### پرسش

چرا نماز یکی از بهترین راههای عبادت خدا است؟ (پ)

### پاسخ

عبودیت و پرستش یکی از نیازهای انسان است. تمامی انسان ها از ابتدا تا کنون به شکلی پرستش داشته اند. روح انسان نیاز به عبادت و پرستش دارد. هیچ چیزی جای آن را پر نمی کند، و خداوند تنها موجودی است که لائق پرستش است

اهل عرفان گفته اند: برای رسیدن به عرفان الهی و شناخت خود و خدا مراحل باید طی شود. مرحله اول، شریعت است. برای پیمودن این مرحله باید به سراغ عبادت پروردگار رفت و با استعانت و کمک از عبادت وارد مرحله دوم یعنی طریقت شد، آن گاه از طریقت عبور کرده و به حقیقت پیوست که پیوستن قطره به دریا است.

هر کدام از مکتب ها و آیین ها اشکالی برای عبادت دارند اما همه به دنبال پرستش و عبادت اند، حتی موجودات دیگر نیز به عبادت و پرستش مشغولند. قرآن می فرماید: "كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَوَتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ؛ تمامی موجودات نماز و تسبیح خدا را می دانند". در جای دیگر می فرماید: "إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ؛ هر موجودی با حمد، خدا را تسبیح می گوید، لیکن شما تسبیح آنان را نمی فهمید".

جمله ذرات عالم در نهان

با تو می گویند روزان و شبان

ماسمیعیم و بصیریم وهشیم

با شما نامحرمان ما خا موشیم

گر شما سوی جمادی می روید

محررم جان جمادان کی شوید.

از منابع و مآخذ اسلامی به دست می آید که برای رسیدن به حق و شاداب کردن روح عرفانی انسان، هیچ راهی بهتر از نماز یافت نمی شود. برای روح انسان شیفته هیچ غذایی سازگارتر و سرشارتر از نماز وجود ندارد، زیرا

چه کسی بهتر از خداوند (که برای رسیدن به هر هدفی، ترکیب راه خاصی را مشخص فرموده است) می تواند مَرکب و معجونی برای رشد و ارتقای انسان ها پدید آورد؟

آنچه زیبایی و حُسن و خیر است، در نماز سفره ای است گسترده که خداوند آن را در پنج نوبت در شبانه روز برای بندگانش باز می کند و بر سر این سفره انواع و اقسام غذاهای لذیذ وجود دارد و هر کس مطابق استعداد و تعالی خود از آن بهره مند می شود.

هشام بن حکم از امام صادق(ع) پرسید: چرا نماز واجب شد، در حالی که هم وقت می گیرد و هم انسان را به زحمت می اندازد؟ امام فرمود: "پیامبرانی آمدند و مردم را به آیین خود دعوت نمودند. عده ای هم دین آنان را پذیرفتند، اما با مرگ آن پیامبران، نام و دین و یاد آن ها از میان رفت. خداوند اراده فرمود که اسلام و نام پیامبر اسلام(ص) زنده بماند و این از طریق نماز امکان پذیر است"، یعنی علاوه بر آن که نماز عبادت پروردگار است، موجب طراوت مکتب و احیای دین هم هست

هم چنین نماز رابطه بنده با خداست و طبیعی است که بنده آن را به جا می آورد که خواسته خداوند و معبود اوست و اصولاً هدف اصلی از خلقت انسان بندگی است و نماز بهترین شیوه اظهار بندگی است

شکل نماز هم قشنگ است، هم معارف بلند اسلامی در آن وجود دارد، هم تسبیح و تقدیس لفظی است و هم تقدیس عملی می باشد. رکوع و سجود و تسبیح و تحمید و دعا و تکبیر و سلام و خلاصه همه زیبایی ها در نماز

است. با این همه اگر نماز به طور صحیح و کامل با حفظ شرایط و آداب خوانده شود، جلوی بسیاری از مفاسد اجتماعی را می‌گیرد: "إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذَكَرَ اللَّهُ أَكْبَرَ" نماز اگر با مقدمات و تعقیبات همراه باشد، انسان را به اوج معنویت می‌رساند. اذان با آن محتوای زیبا دل را می‌نوازد. نماز جماعت مخصوصاً در مساجد بزرگ مانند مسجد الحرام و مسجد النبی (ص) زیباترین جلوه عبادت و همدلی و یکرنگی و صفا و صمیمیت است. پیامبر (ص) فرمود: "نماز نور چشم من است." ۵.

در آیات قرآن و از طریق پیامبر و پیشوایان دینی نیز تنها بخشی از آثار و حکمت های نماز و عبادت بیان شده است.

با توجه به آیات و روایات در این زمینه، برخی از آثار و حکمت ها چنین است:

#### ۱ - قرب معنوی

یکی از آثار بسیار مهم نماز قرب به خداوند است. این اثر روح عبادت و نماز را تشکیل می‌دهد و یکی از آیات قرآن هدف آفرینش انسان عبادت بیان شده است (۶) که حکایت گر بعد معنوی نماز و اهمیت آن است، امام علی (ع) فرمود: "الصلوة قربان لكل تقى (۷)، نماز وسیله تقرب هر پرهیز کاری به خداوند است." در برخی از روایات از نماز به عنوان معراج مؤمن یاد شده که اشاره به آثار معنوی آن می‌باشد.

#### ۲ - یاد خدا و آرامش روانی

در قرآن آمده است: "اقم الصلوة لذكركم (۸)، نماز را بر پا دار تا به یاد من باشی".

یکی از نویسندگان در تفسیر این آیه می‌نویسد: "روح و اساس و هدف و پایه و مقدمه و نتیجه و بالاخره فلسفه نماز

همان یاد خدا است. همان "ذکر الله" است که در آیه فوق به عنوان برترین نتیجه بیان شده است" (۹) ذکر و یاد خداوند نقش تعیین کننده در آرامش روانی دارد. نماز به عنوان ذکر خدا به انسان های نماز گذار آرامش می دهد، "ألا بذكر الله تطمئن القلوب (۱۰)، آگاه باشید یاد خدا مایه اطمینان است".

### ۳ - عامل باز دارنده از گناه

یکی از آثار مهم نماز جلوگیری از گناه است: "إِنَّ الصلوة تنهى عن الفحشا و المنکر" (۱۱). طبیعت نماز از آن جا که انسان را به یاد خدا نیرومندترین عامل بازدارنده یعنی اعتقاد به مبدأ و معاد می اندازد، دارای اثر بازدارندگی از فحشا و منکر است. انسان که به نماز می ایستد و تکبیر می گوید، خدا را از همه چیز بالاتر می شمرد... بدون شک در قلب و روح چنین انسانی، جنبشی به سوی حق و حرکت به سوی پاکی و جهشی به سوی تقوا پیدا می شود... (۱۲)

### ۴ - گناه زدایی

یکی از آثار بسیار مهم نماز گناه زدایی است. نماز وسیله شستشو از گناهان و مغفرت و آمرزش الهی است (۱۳). پیامبر (ص) از یاران خود سؤال کرد: اگر بر در خانه یکی از شما نهی از آب صاف و پاکیزه باشد و در هر روز پنج بار خود را در آن شستشو دهید، آیا چیزی از آلودگی و کثافت در بدن او می ماند؟ در پاسخ عرض کردند، نه. حضرت فرمود: نماز درست همانند این آب جاری است. هر زمان که انسان نماز می خواند، گناهایی که در میان دو نماز انجام شده است، از بین می رود. (۱۴)

### ۵ - غفلت زدایی بزرگ ترین مصیبت برای رهروان راه حق آن است که هدف آفرینش خود

را فراموش کند. و غرق در زندگی مادی و لذائذ زودگذر گردند، اما نماز به حکم این که در فواصل مختلف در هر شبانه روز پنج بار انجام می شود، مرتباً به انسان اخطار می کند و هشدار می دهد و هدف آفرینش او را خاطر نشان می سازد... و این نعمت بزرگی است که انسان وسیله ای در اختیار داشته باشد که در هر شبانه روز چند مرتبه به او بیدار باش گوید. (۱۵)

۶ - تکبر زدایی یکی از عوامل مهم تکبر زدایی نماز است، زیرا انسان در هر شبانه روز هفده رکعت و در هر رکعت دو بار پیشانی بر خاک در برابر خدا می گذارد و خود را ذره کوچکی در برابر عظمت او می بیند، از این رو پرده های غرور و خودخواهی را کنار می زند. از این رو علی(ع) بعد از بیان فلسفه عبادت، یکی از آثار نماز ۱ - تکبر زدایی بیان نمود: "خداوند ایمان را برای پاکسازی انسان هاز شرک واجب کرده است و نماز را برای پاکسازی از کبر" (۱۶).

#### ۷ - عامل پرورش فضائل اخلاقی

نماز روح اخلاص و خداابوری را در انسان افزایش می دهد و نتیجه آن پرورش فضایل اخلاقی است، انسان با نماز خواندن خود را از جهان محدود ماده و چهار دیوار طبیعت بیرون می برد و به ملکوت آسمان ها دعوت می کند و با فرشتگان همصدا می شود و خدا را در همه حال حاضر و ناظر می داند.

#### ۸ - همگرایی

علاوه بر آثار مذکور که معمولاً آثار خودی نماز محسوب می شوند، یکی از آثار مهم اجتماعی و سیاسی نماز، همگرایی است، برگزاری نماز جمعه و جماعت، وحدت مسلمانان را به نمایش می گذارد زیرا مسلمانان

با صفوف فشرده در کنار هم قرار گرفته و با اوضاع سیاسی و اجتماعی جهان آگاهی پیدا می کنند. خطیب جمعه با بیان احکام و طرح مسایل سیاسی و اجتماعی به نمازگزاران رشد سیاسی می دهد شاید به خاطر آثار مهم نماز جمعه و جماعت است که در آموزه های دینی به این دو فریضه اهمیت خاصی داده شده است. (۱۷) پیامبر اسلام (ص) فرمود: "خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرده است هر کس آن را در حیات من یا بعد از وفات من از روی استخفاف یا انکار ترک کند، خداوند او را پریشان می کند و به کار او برکت نمی دهد. بدانید نماز او قبول نمی شود، بدانید زکات او قبول نمی شود، بدانید حج او قبول نمی شود،.. تا از این کار توبه کند..." (۱۸).

۹ - نفی طاغوت و ایستایی در مقابل ستم انسانی که فقط خداوند را عبادت نماید در مقابل او سر تعظیم و تسلیم فرود آورد، هر چه غیر خداوند است، برای او حقیر و کوچک می شود و کسی نمی تواند با ظلم و ستم بر او چیره شود. و در مقابل گردنکشان و ظالمان سر تسلیم فرود نمی آورد و با طاغوت کنار نمی آید. خداوند این مسئله را یکی از اهداف بعثت پیامبر (ص) دانسته است: "و در میان هر امتی، پیامبری را مبعوث کردیم تا خداوند را عبادت نمایید و از طاغوت (هر چه در مقابل خدا است) پرهیز کنید. (۱۹)

پی نوشت ها:

۱- نور (۲۴) آیه ۴۱.

۲- اسراء (۱۷) آیه ۴۴.

۳- غلامعلی نعیم آبادی، نماز زیباترین الگوی پرستش، ص ۳۵، به نقل از علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۰.

۴ - عنکبوت (۲۹) آیه ۴۵.

۵- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۴۱

- ۶ -

ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

۷- نهج البلاغه، کلمات قصار، جمله ۱۳۶، با اقتباس از: تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۲.

۸- طه (۲۰)، آیه ۱۴.

۹- تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۹.

۱۰- رعد (۱۳)، آیه ۲۸.

۱۱- عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۵.

۱۲- تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

۱۳- همان، ص ۲۹۰.

۱۴- وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۷.

۱۵- تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۰ - ۲۹۱.

۱۶- نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۵۲.

۱۷- جمعه (۶۲) آیه ی ۹، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۲۵ به بعد.

۱۸- وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۷.

۱۹- نحل (۱۶)، آیه ۳۶.

**چرا ما که ایرانی هستیم نمی توانیم نماز و راز و نیاز خود را با خداوند به زبان فارسی بیان کنیم، در حالی که بهتر می توانیم از آن آگاه شویم؟**

**پرسش**

چرا ما که ایرانی هستیم نمی توانیم نماز و راز و نیاز خود را با خداوند به زبان فارسی بیان کنیم، در حالی که بهتر می توانیم از آن آگاه شویم؟

**پاسخ**

خواندن نماز به صورت عربی و با همان الفاظ و کلماتی که پیامبر و دیگر مسلمانان صدر اسلام می خواندند دلائل مختلفی



دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

اول: تعبدی و توقیفی بودن خواندن نماز به لفظ عربی، این معنا که شریعت اسلام دستور به عربی خواندن نماز داده است.

با توجه به این که روح عبادت بر تسلیم و تعبد است طبعاً انسانی که می‌خواهد عبادت خدا کند آن چیزی را انجام می‌دهد که خداوند خواسته است و بر طبق آیات و روایات و سیره پیامبر این واجب و تکلیف دینی به این شکل واجب شده. اگر چه انسان می‌تواند در غیر اوقات نماز با هر زبانی با خداوند سخن گوید.

دوم: جهت ایجاد زبانی مشترک میان همه پیروان اسلام و در واقع فراهم سازی وحدت و پیوند بین المللی دینی است.

سوم: قرائت و اذکار دیگری که در نماز است به صورت دقیق در هیچ زبانی ترجمه ندارد. یعنی نمی‌توان همان مفاهیمی که در اذکار نماز است به صورت دقیق ترجمه کرد و آن را بیان نمود. چه بسا برخی از کلمات یا جملات معانی بسیاری در خود جای داده که با یک یا چند جمله نتوان همه آن‌ها را بیان نمود. (۱)

به عنوان مثال از سوره حمد نام می‌بریم که هیچ ترجمه‌ای که بتواند تمام مفاهیم آن را به زبان دیگر بیان کند، نیست. حتی

تنها کلمه الله، هیچ معادلی در زبان دیگر ندارد و کلمه خدا در زبان فارسی معادل معنای الله نمی باشد. اگر چه با توجه به اسبابی که ذکر کردیم نماز باید به زبان عربی خوانده شود اما این بدان معنی نخواهد بود که انسان نتواند به هیچ زبان دیگری با خداوند سخن بگوید. انسان می تواند با هر زبانی که خواست در غیر وقت نماز با خدا سخن گفته و با او راز و نیاز کند و درد ها و نیاز های خود را با او در میان گذارد. حتی در قنوت نماز که قسمت خواستن حاجت ها است به فتوای مراجع انسان می تواند به فارسی یا هر زبان دیگر با او سخن گوید. البته در ادیان دیگر متاسفانه چیزی به صورت نماز ما مسلمانان وجود ندارد. که امر واجب و لازم باشد و آنچه آنها انجام می دهند در حد همان دعاهائی است که ما علاوه بر نماز آنها را نیز داشته و هر کسی می تواند با زبان خود سخن بگوید. شاید یکی از رموز خواندن نماز به زبان عربی و با دیگر شرایط و آداب همین حفظ نماز بعد از قرن ها است در حالی در ادیان دیگر ما اثری از آن نمی بینیم و چه بسا اگر به همان صورت خود که پیامبران گفته بودند عمل می کردند و به خواست خود با آن برخورد نمی کردند (همان گونه در سوال و پیشنهاد شما ذکر شده) آن ها نیز چیزی به عنوان نماز می داشتند.

پی نوشت ها:

۱. استاد محمد تقی مصباح یزدی، قرآن شناسی، ص ۱۰۲ - ۹۲، با اقتباس و تلخیص، چاپ مؤسسه آموزش

## ۱- فلسفه روزه و نماز مسافر چیست؟ امروزه که حمل و نقل سریع شده و مانند قدیم کسی مشکل و خستگی ندارد!

### پرسش

فلسفه روزه و نماز مسافر چیست؟ امروزه که حمل و نقل سریع شده و مانند قدیم کسی مشکل و خستگی ندارد!

### پاسخ

از آیاتی که درباره روزه نازل شده استفاده می شود که برداشته شدن روزه از مسافر، به جهت آسان گرفتن و آسایش وی بوده است. در آیه ۱۸۴ بقره آمده است: "فمن شهد منكم الشهر فليصمه و من كان مريضاً أو على سفر فعده من أيام آخر يريده الله بكم اليسر ولا يريده بكم العسر؛ پس هر کس ماه رمضان در شهر و وطن خود باشد، باید روزه بگیرد و هر کس بیمار یا مسافر باشد، در ایام دیگر روزه بگیرد. خدا آسانی را برای شما اراده کرده و مشقت و سختی را از شما نخواست است". نماز در مسافرت نیز در آیه ۱۰۱ سوره نساء بیان شده است.

اگر کسی بر خلاف این حکم عمل کند، یعنی مسافر در سفر روزه بگیرد، روزه اش صحیح نیست، به دلیل روایاتی که وارد شده است.

امام باقر(ع) فرمود: "گروهی با پیامبر در ماه مبارک رمضان در سفر بودند. پیامبر در سفر روزه نگرفت، ولی برخی از همراهان روزه گرفتند. پیامبر(ص) فرمود: "اینان تا روز قیامت از نافرمانان خواهند بود". (۱)

امام صادق(ع) فرمود: "خدا تصدق کرده بر مریض و مسافر که روزه نگیرند. آیا پسندیده است که صدقه خدا بر گردانده شود؟!". (۲)

امام صادق(ع) فرمود: "اگر فردی در سفر از روی نافرمانی و عصیان روزه گرفته و بمیرد، بر بدن او نماز نمی خوانم". (۳)

برخی از اهل سنت معتقدند که عدم وجوب روزه در مسافرت از باب رخصت است، یعنی خدا اجازه داده که مسافر روزه اش را بخورد، ولی اگر روزه بگیرد،

صحیح است.

شیعه معتقد است که عدم وجوب روزه در مسافرت از باب عزیمت است، یعنی مسافر نمی تواند و نباید روزه بگیرد. اگر روزه بگیرد، صحیح نیست و قضای آن بعد از ماه رمضان بر او واجب است.

اما این که در زمان ما مسافرت ها آسان شده و در مدت کمی مسافرت هشت فرسخی انجام می شود و هیچ خستگی در مسافر احساس نمی شود، بنابراین روزه گرفتن در مسافرت مشکل نیست، جوابش این است: علت و فلسفه واقعی احکام شرعی بر ما معلوم نیست. در روایات حکم شکسته خواندن نماز و روزه نگرفتن را بر سفر هشت فرسخی مبتنی کرده، چه مسافر خسته شده و چه خسته نشده باشد. اگر چه آسان گرفتن بر انسان را یکی از حکمت های آن معرفی می کند.

بنابراین ملاک تمام و کمال در قصر و اتمام نماز یا افطار روزه، خستگی و عدم آن نیست، گرچه نوع سفر حتی با وسایل سریع السیر خسته کننده است. چون به طور طبیعی کسی که به مسافرت می رود و از خانه (که محل آسایش و راحتی است) فاصله می گیرد و از خانواده و زن و فرزندان دور می شود، مشغله های ذهنی و خستگی روحی و جسمی دارد، اگر چه با وسیله راحت سفر کند.

اگر ملاک را خستگی و عدم خستگی بگیریم، چه بسا افرادی با شتر مسافرت بیست فرسخ انجام می دهند، ولی خسته نمی شوند؛ بر عکس افرادی دو فرسخ مسافرت می کنند و خسته و کوفته می شوند. پس ملاک بر اساس روایات پیمودن مسافت شرعی یعنی هشت فرسخ است. هر کس این مقدار مسافت

را چه در یک روز یا در چند دقیقه بپیماید، نمازش شکسته خواهد بود و روزه را باید افطار کند(۴) به عبارت دیگر: گرچه یکی از عوامل حکم آسان گرفتن بر بندگان است، امّا قرائن نشان می دهد که این، تنها عامل نمی باشد، زیرا کسی که با خستگی زیاد به مقصد رسیده، در همان زمان که به مقصد می رسد، اگر قصد ده روز اقامت کند، نمازش تمام است و روزه هم در این شرایط واجب خواهد بود. پس ملاک در سقوط روزه و قصر نماز تنها خستگی نیست.

پی نوشت ها:

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۲۴.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۲۵.

۴. تفسیر المیزان، ج ۲، ذیل ایه ۱۸۴ بقره، ص ۱۱.

## **چرا باید نماز و قرآن را به زبان عربی بخوانیم، وقتی که معنای آن را به خوبی نمی فهمیم؟**

### **پرسش**

چرا باید نماز و قرآن را به زبان عربی بخوانیم، وقتی که معنای آن را به خوبی نمی فهمیم؟

### **پاسخ**

خواندن نماز به صورت عربی و با همان الفاظ و کلماتی که پیامبر و دیگر مسلمانان صدر اسلام می خواندند دلایل مختلفی دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

اول: تعبدی و توفیقی بودن خواندن نماز به لفظ عربی، این معنا که شریعت اسلام دستور به عربی خواندن نماز داده است.

با توجه به این که روح عبادت بر تسلیم و تعبد است طبعاً انسانی که می خواهد عبادت خدا کند آن چیزی را انجام می دهد که خداوند خواسته است و بر طبق آیات و روایات و سیره پیامبر این واجب و تکلیف دینی به این شکل واجب شده . اگر چه انسان می تواند در غیر اوقات نماز با هر زبانی با خداوند سخن گوید.

دوم: جهت ایجاد زبانی مشترک میان همه پیروان اسلام و در واقع فراهم سازی وحدت و پیوند بین المللی دینی است.

سوم: قرائت و اذکار دیگری که در نماز است به صورت دقیق در هیچ زبانی ترجمه ندارد. یعنی نمی توان همان مفاهیمی که در اذکار نماز است به صورت دقیق ترجمه کرد و آن را بیان نمود . چه بسا برخی از کلمات یا جملات معانی بسیاری در خود جای داده که با یک یا چند جمله نتوان همه آن ها را بیان نمود.(۱)

به عنوان مثال از سوره حمد نام می‌بریم که هیچ ترجمه‌ای که بتواند تمام مفاهیم آن را به زبان دیگر بیان کند، نیست. حتی تنها کلمه الله، هیچ معادلی در زبان دیگر ندارد و کلمه خدا در زبان

فارسی معادل معنای الله نمی باشد. .

اگر چه با توجه به اسبابی که ذکر کردیم نماز باید به زبان عربی خوانده شود اما این بدان معنی نخواهد بود که انسان نتواند به هیچ زبان دیگری با خداوند سخن بگوید .

انسان می تواند با هر زبانی که خواست در غیر وقت نماز با خدا سخن گفته و با او راز و نیاز کند و درد ها و نیاز های خود را با او در میان گذارد .حتی در قنوت نماز که قسمت خواستن حاجت ها است به فتوای مراجع انسان می تواند به فارسی یا هر زبان دیگر با او سخن گوید. البته در ادیان دیگر متاسفانه چیزی به صورت نماز ما مسلمانان وجود ندارد . که امر واجب و لازم باشد و آنچه آنها انجام می دهند در حد همان دعاهائی است که ما علاوه بر نماز آنها را نیز داشته و هر کسی می تواند با زبان خود سخن بگوید.

شاید یکی از رموز خواندن نماز به زبان عربی و با دیگر شرایط و آداب همین حفظ نماز بعد از قرن ها است در حالی در ادیان دیگر ما اثری از آن نمی بینیم و چه بسا اگر به همان صورت خود که پیامبران گفته بودند عمل می کردند و به خواست خود با آن برخورد نمی کردند(همان گونه در سوال و پیشنهاد شما ذکر شده) آن ها نیز چیزی به عنوان نماز می داشتند.

پی نوشت ها:

۱ استاد محمد تقی مصباح یزدی، قرآن شناسی، ص ۱۰۲ - ۹۲، با اقتباس و تلخیص، چاپ مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ ه . ش.

**چرا باید نماز را در زمان های مقرر خواند، چرا تعداد رکعات متفاوت است؟**

**پرسش**

چرا باید نماز را در زمان های

مقرر خواند، چرا تعداد رکعات متفاوت است؟

## پاسخ

یکی از مسلمات اسلامی این است که احکام شرعی تابع و برگرفته از مصالح و مفاسد واقعی است، یعنی هر امر شرعی به علت مصلحت ضروری است و هر نهی شرعی ناشی از مفسده ای است که باید ترک شود. خدا برای این که بشر را به یک سلسله مصالح واقعی که سعادت او در آن است برساند، اموری را واجب یا مستحب کرده است و برای این که بشر از مفاسد دور بماند، او را از پاره ای کارها منع نموده است. اگر مصالح و مفاسد نبود، نه امری بود و نه نهی.

مصالح و مفاسد و به تعبیر دیگر حکمت ها به گونه ای است که اگر عقل انسان به آن ها آگاه گردد، همان حکم را می کند که شرع کرده است. (۱) منتهی عقل انسان قادر به کشف همه ملاکات احکام الهی نیست. به دیگر سخن: عقل انسان حکم کلی را (که هر حکم الهی و شرعی دارای ملاکی است) درک می کند، ولی در همه موارد حکم جزئی را که در فلان مورد مثلاً ملاک واقعی چیست، نمی تواند درک کند، یعنی می داند آن حکم فلسفه ای دارد، ولی نمی داند آن فلسفه چیست و چون شرع دستور داده، آن را تعبداً می پذیرد می دانیم که وضو مصلح دارد و از شرایط نماز است، ولی نمی دانیم فلسفه واقعی مسح سر در وضو چیست.

نکته دیگر در باب احکام الهی این است که وقتی انسان به مصالح و ثواب اعمالش می رسد که آن را به قصد قربت یعنی قربه الی الله به جا آورده باشد و گرنه به آثار و برکات آن نایل نمی گردد، مثلاً کسی که خمس



پرداخت می کند یا نماز می خواند، باید به نیت قربه الی الله باشد. اگر خدای نکرده از باب ریاکاری باشد، مورد قبول نیست و ثوابی ندارد.

ذکر این مقدمه برای این است که به طور کلی در تمام موارد احکام بدانیم که هر حکمی حکمتی دارد گرچه ممکن است بر اثر کمی اطلاع و عدم احاطه بر تمام مسایل نتوانیم آن را کشف کنیم، ولی باید تعبداً آن را بپذیریم. قرآن می فرماید: "ای پیامبر! از تو از روح می پرسند. بگو روح از فرمان پروردگار من است و شما را جز اندکی از دانش نداده اند". (۲)

اصولاً معلوم نبودن فلسفه احکام در برخی موارد فقط به خاطر این است که آدم های متعبد و پذیرای امر الهی از آدم های متکبر و صاحب نخوت شناخته شوند حضرت علی (ع) می فرماید: "و لکن الله سبحانه ابتلی خلقه ببعض ما یجهلون اصله...؛ خداوند بعضی از دستورهایی را به بشر می دهد که ریشه و فلسفه اش برای بشر معلوم نیست، تا این که حالت تسلیم در مردم پیدا شود و خوب ها از بدها تمیز داده شوند، و اطاعت کنندگان از معصیت کاران شناخته گردند". (۳)

در عین حال در برخی روایات اشاره هایی بر نحوه تشریح تعداد رکعات نماز شده است.

در مورد نمازهای پنج گانه در برخی روایات آمده است هر یک از نمازهای پنج گانه را ابتدا دو رکعتی بود است، یعنی از طرف خدا پنج نماز دو رکعتی در پنج نوبت واجب شده بود، و رسول خدا(ص) برای مصالحی به هر یک از نمازهای ظهر و عصر و عشا دو رکعت و به نماز مغرب یک رکعت اضافه نمود و نماز صبح را بنا به مصالح دیگر

به حال خود باقی گذاشت، و خداوند این افزایش را پذیرفت. به آن چه خدا واجب کرده "ما فرض الله" و به آن چه پیامبر (ص) اضافه نموده "ما فرض النبی" گفته می شود.

در بعضی از روایات آمده است که اضافه نمودن رسول الله (ص) بر نمازها از باب شکر و تشکر از خدا بوده است و علت این که حضرت به نماز صبح چیزی نیفزود، این است که وقت نماز صبح موقع جا به جا شدن ملائکه های شب با ملائکه های روز می باشد و هر دو گروه از فرشتگان شاهد نماز صبح رسول الله (ص) بوده اند و به خاطر این که وقت تعویض پست فرشتگان به تأخیر نیفتد، حضرت به نماز صبح چیزی نیفزود. (۴) البته برای پذیرش قطعی مضمون این روایت و امثال آن باید صحت و سقم سند این روایت ها بررسی شود تا معلوم شود که روایاتی قطعی هستند.

این بود آن چه در حکمت اختلاف رکعت های نمازهای یومیه در روایات آمده است، و ما از فلسفه واقعی آن اطلاعی نداریم.

پی نوشت ها:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۵۲.

۲. اسراء (۱۷) آیه ۸۵.

۳. علل الشرایع، ج ۴، ص ۳۲۴.

## چرا باید مردان نماز صبح و مغرب و عشا را با صدا بخوانند و نماز ظهر و عصر را آهسته به جا آورند؟

### پرسش

چرا باید مردان نماز صبح و مغرب و عشا را با صدا بخوانند و نماز ظهر و عصر را آهسته به جا آورند؟

### پاسخ

فلسفه و حکمت بیشتر احکام و مقررات اسلام برای ما مشخص نیست و تنها از باب تعبّد آن ها را پذیرفته ایم، و چون خداوند متعال و نبی گرامی اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) فرموده اند یقین داریم تمام دستورات آن ها مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی است. از این رو با جان و دل از آن ها اطاعت می کنیم اگر چه علت گفتارشان را ندانیم. مثلاً ما از دستورات دکتر که می گوید: فلان دارو را بخور، فلان آمپول را تزریق کن و از خوردن فلان غذا خودداری کن و... پیروی می کنیم با این که نمی دانیم خاصیت فلان دارو و آمپول چیست؟

جهر و اخفات در نماز نیز تعبدی است و ما فلسفه آن را به طور کامل نمی دانیم. البته وقتی به روایات مراجعه می کنیم به اشاراتی از ناحیه ائمه معصومین (ع) و شخص پیامبر اکرم (ص) برخورد می کنیم، لکن نمی توان آن را علت حقیقی و فلسفه واقعی جهر و اخفات دانست. به این معنا که تمام فلسفه و حکمت در آن خلاصه شود و چیز دیگری نباشد.

محمد بن حرمان یا محمد با عمران از امام صادق علیه السّلام علت بلند خواندن حمد و سوره را در بعضی نمازها و آهسته خواندن آن را در بعض دیگر پرسید. حضرت فرمود: وقتی که پیامبر (ص) را به آسمان بردند، اولین نمازی که خداوند بر او واجب نمود، نماز ظهر روز جمعه بود و فرشتگان

بر او اقتدا کردند. خداوند برای این که عظمت نماز ظهر روز جمعه را به ملائکه نشان دهد به پیامبر (ص) فرمان داد حمد و سوره را بلند بخواند.

دومین نمازی که بر او واجب نمود نماز عصر بود، ولی چون کسی بر پیامبر (ص) اقتدا نکرده بوده دستور رسید که آهسته بخواند و بعد نماز مغرب و همین طور عشا را بر او واجب نمود و گروهی از فرشتگان نیز به او اقتدا کردند. باز دستور رسید که بلند بخواند و سپس وقتی به زمین رسید موقع صبح بود و برای این که عظمت نماز صبح را برای مردم تبیین کند به پیامبر (ص) امر فرمودند که حمد و سوره را بلند بخواند... (۱).

در مورد خانم ها می تواند به جهت حرمت ایشان و نرسیدن صدا به نامحرمان این حکم برداشته شده باشد و دیگر بر آن ها واجب نباشد. همان گونه که در برخی احکام دیگر نماز غیر از بلند و آهسته خواندن برخی اختلافات جزئی وجود دارد و اعمال مستحب در مورد زنان و مردان در مواردی جداگانه است.

بنابراین بلند خواندن حمد و سوره در نمازهای مغرب و عشاء و صبح بر اساس روایات است که فقهای عظام به آن ها استدلال کرده اند و مشهور علما بر این عقیده اند، ولی تعدادی از فقها مانند سید مرتضی به واجب نبودن قرائت جهریه (بلند خواندن) فتوا داده اند و برخی از علما نیز به این حکم گرایش دارند و آن روایات صحیح را نیز حمل بر استحباب جهر کرده اند نه وجوب آن.

برخی برای وجوب جهر چنین گفته اند که چون در نمازهای مغرب و

عشاء و صبح هوا تاریک است بلند خوانده می شود تا کسانی که در مسجد یا اتاق عبور می کنند بفهمند که کسی این جا است و نماز می خواند و نیز گفته اند به این جهت نماز را بلند می خوانند تا دیگران ساکت بشوند، اما این سخنان نمی تواند چندان موجه و پذیرفته باشد. بنابراین بلند خواندن حمد و سوره در نمازهای صبح و مغرب و عشاء وجه کاملاً مشخصی ندارد و صرف تعبد است (۲).

پی نوشت ها:

۱. صدوق، علل الشرائع، ج ۲ ص ۱۷ و ۱۸.

۲. آیت الله حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶، ص ۱۹۸، با تلخیص.

### چرا باید نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند خواند و نماز ظهر و عصر را آهسته خواند؟

#### پرسش

چرا باید نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند خواند و نماز ظهر و عصر را آهسته خواند؟

#### پاسخ

فلسفه و حکمت بیشتر احکام و مقررات اسلام برای ما مشخص نیست و تنها از باب تعبد آن ها را پذیرفته ایم، و چون خداوند متعال و نبی گرامی اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) فرموده اند یقین داریم تمام دستورات آن ها مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی است، از این رو با جان و دل از آن ها اطاعت می کنیم اگر چه علت گفتارشان را ندانیم. مثلاً ما از دستورات دکتر که می گوید: فلان دارو را بخور، فلان آمپول را تزریق کن و از خوردن فلان غذا خودداری کن و... پیروی می کنیم با این که نمی دانیم خاصیت فلان دارو و آمپول چیست؟

جهر و اخفات در نماز نیز تعبدی است و ما فلسفه آن را به طور کامل نمی دانیم. البته وقتی به روایات مراجعه می کنیم به اشاراتی از ناحیه ائمه معصومین (ع) و شخص پیامبر اکرم (ص) برخورد می کنیم، لکن نمی توان آن را علت حقیقی و فلسفه واقعی جهر و اخفات دانست. به این معنا که تمام فلسفه و حکمت در آن خلاصه شود و چیز دیگری نباشد.

محمد بن حمران یا محمد با عمران از امام صادق علیه السلام علت بلند خواندن حمد و سوره را در بعضی نمازها و آهسته خواندن آن را در بعضی دیگر پرسید. حضرت فرمود: وقتی که پیامبر (ص) را به آسمان بردند، اولین نمازی که خداوند بر او واجب نمود، نماز ظهر روز جمعه بود و فرشتگان بر او اقتدا کردند.

خداوند برای این که عظمت نماز ظهر روز جمعه را به ملائکه نشان دهد به پیامبر (ص) فرمان داد حمد و سوره را بلند بخواند. دومین نمازی که بر او واجب نمود نماز عصر بود، ولی چون کسی بر پیامبر (ص) اقتدا نکرده بوده دستور رسید که آهسته بخواند و بعد نماز مغرب و همین طور عشا را بر او واجب نمود و گروهی از فرشتگان نیز به او اقتدا کردند. باز دستور رسید که بلند بخواند و سپس وقتی به زمین رسید موقع صبح بود و برای این که عظمت نماز صبح را برای مردم تبیین کند به پیامبر (ص) امر فرمودند که حمد و سوره را بلند بخواند.... (۱)

در مورد خانم ها می تواند به جهت حرمت ایشان و نرسیدن صدا به نامحرمان این حکم برداشته شده باشد و دیگر بر آن ها واجب نباشد. همان گونه که در برخی احکام دیگر نماز غیر از بلند و آهسته خواندن برخی اختلافات جزئی وجود دارد و اعمال مستحب در مورد زنان و مردان در مواردی جداگانه است.

بنا بر این بلند خواندن حمد و سوره در نمازهای مغرب و عشاء و صبح بر اساس روایات است که فقهای عظام به آن ها استدلال کرده اند و مشهور علما بر این عقیده اند، ولی تعدادی از فقها مانند سیدمرتضی به واجب نبودن قرائت جهریه (بلند خواندن) فتوا داده اند و برخی از علما نیز به این حکم گرایش دارند و آن روایات صحیح را نیز حمل بر استحباب جهر کرده اند نه وجوب آن .

برخی برای وجوب جهر چنین گفته اند که چون در نمازهای مغرب و عشاء و صبح هوا تاریک است

بلند خوانده می شود تا کسانی که در مسجد یا اتاق عبور می کنند بفهمند که کسی این جا است و نماز می خواند و نیز گفته اند به این جهت نماز را بلند می خوانند تا دیگران ساکت بشوند، اما این سخنان نمی تواند چندان موجه و پذیرفته باشد. بنابراین بلند خواندن حمد و سوره در نمازهای صبح و مغرب و عشاء و جهه کاملاً مشخصی ندارد و صرف تعبد است (۲).

پاورقی

۱- صدوق، علل الشرائع، ج ۲ ص ۱۷ و ۱۸

۲- الله حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶ ص ۱۹۸ با تلخیص

### چرا نماز ظهر روز جمعه دو رکعت است، در حالی که روزهای دیگر نماز ظهر چهار رکعت می باشد؟

پرسش

چرا نماز ظهر روز جمعه دو رکعت است، در حالی که روزهای دیگر نماز ظهر چهار رکعت می باشد؟

پاسخ

نماز ظهر روز جمعه دو رکعت نمی باشد، بلکه در روز جمعه، مکلف می تواند نماز جمعه بخواند که دو رکعت می باشد. وجوب نماز جمعه، تخییری است، یعنی مکلف هر یک از نماز ظهر چهار رکعتی یا نماز جمعه دو رکعتی را به جا آورد، کفایت می کند در روایت آمده است که دو خطب؟ نماز جمعه به جای دو رکعت حساب می شود.

پاورقی:

۱ - توضیح المسائل مراجع، ج ۱. ص ۸۷۱، مسأله ۱.

### ۱- فلسفه سر گذاشتن بر مهر چیست؟

پرسش

فلسفه سر گذاشتن بر مهر چیست؟

پاسخ

علت این مطلب روایاتی است که وارد شده است.

امام صادق (ع) فرمود: "لا تسجد الا على الارض أو ما أنبتته الأرض القطن و الكتان؛ سجده نکن مگر بر زمین یا بر آنچه از زمین می روید مگر پنبه و کتان". (۱)

زراره از امام باقر (ع) سؤال کرد که آیا می توان بر قیر سجده کرد؟ حضرت فرمود: "نه و بر لباس و پشم و میوه های خوردنی و معدنی ها و بر اجزای حیوان و بر پر پرندگان نیز سجده کردن جائز نیست". (۲)

رافع بن ابی رافع از پیامبر (ص) نقل می کند که حضرت فرمود: "نمازتان کامل و صحیح نمی شود مگر این که در سجده پیشانی را بر زمین بنهید". (۳)

شیخ طوسی نقل می کند: اجماع فقهای شیعه سجده کردن بر زمین است. احتیاط نیز همین است که بر زمین سجده شود، ولی اهل سنت سجده بر پنبه و کتان و مو و پشم را اجازه می دهند، ولی نظر آنان بر خلاف احتیاط و مخالف روایاتی است که از طریق اهل بیت و از پیامبر وارد شده است.

از این رو شیعه براساس روایات و احتیاط، سجده بر خاک و سنگ و آنچه از زمین می روید مانند چوب و برگ را جائز می داند و سجده بر معادن و پوشیدنی ها و خوردنی ها را که زمین بر آنها صدق نمی کند جائز نمی داند اما اهل سنت سجده بر فرش و هر چیز دیگر را جائز می دانند. البته بعضی از آنان می گویند اگر انسان روی زمین نماز می خواند، باید بر زمین سجده کند و



اگر بر فرش ایستاده، بر همان سجده کند.

آنان فرش و قالی و موکت را زمین می دانند، ولی نمی توان پذیرفت قالی و موکت زمین است، ثانیاً سجده بر غیر زمین خلاف احتیاط است، همان طور که شیخ طوسی بیان فرمود.

البته در کتاب های روایی اهل سنت نیز روایاتی درباره سجده بر خاک وارد شده است.

از جمله:

ام سلمه از پیامبر (ص) نقل می کند که خطاب به شخصی فرمود: "یا أفلح! تَرَبَّ وجهك؛ (۴) ای افلح! صورتت را به خاک بمال."

باز از ام سلمه نقل شده که پیامبر فرمود: "یا رباح! تَرَبَّ وجهك". (۵)

از سلمان نیز نقل شده: "تمسّحوا بالأرض فانها بكم برّه؛ (۶) پیشانی خود را به زمین مماس کن، چون زمین مانند مادر تو است و تو را دوست دارد".

بنابراین شیعه طبق عقیده خود بر خاک سجده می کند و مهر نماز نیز قطعه ای از خاک است. بوسیدن مهر وجهی ندارد و دلیلی بر استحباب آن نداریم. برخی از افراد که این کار را می کنند، بی دلیل است، البته شاید اگر مهر از تربت امام حسین (ع) باشد، به خاطر احترام به خاک قبر امام (ع) می بوسند. شیعه هیچ گاه مهر را عبادت نمی کند و آن را خدا نمی داند تا تهمت بت پرستی بر آنان زده شود. شیعه خدا را عبادت می کند و برای خضوع و خشوع بالاترین عضو بدن را بر خاک می نهد و خدا را عبادت می کند. و در حال سجده عظمت خدا را یاد می کند و می گوید: "سبحان الله، سبحان ربی الاعلی و بحمده". بنابراین سجده بر خاک عین

عبودیت پروردگار است و هیچ گونه بت پرستی یا خاک پرستی نیست. اگر چنین باشد، آنان که بر فرش یا بر چیز دیگر سجده می کنند، نیز باید مشرک و بت پرست باشند، در حالی که چنین نیست.

پی نوشت ها :

۱ - شیخ طوسی، الخلاف، مسئله ۱۱۲ و ۱۱۳.

۲ - همان.

۳ - همان.

۴ - کنز العمال، ج ۷، ص ۴۶۰، حدیث های ۱۹۷۷۶ و ۱۹۷۷۷ و ۱۹۷۷۸.

۵ - همان.

۶ - همان.

### **چرا در دوره ماهیانه، زن یا دختر اجازه خواندن نماز ندارند و نجس خوانده می شوند؟**

#### **پرسش**

چرا در دوره ماهیانه، زن یا دختر اجازه خواندن نماز ندارند و نجس خوانده می شوند؟

#### **پاسخ**

دوره ماهانه زنان و ایام عادت ماهیانه و حیض شدن گرچه نشانه سلامت زن می باشد، ولی زن در آن ایام دچار نوعی نقاهت و بیماری و ضعف جسمانی و کمردرد می شود. از طرفی در صورت شستشوی آن عضو و تماس آب با آن امکان آلودگی دارد، از این رو زنان در آن ایام شرایط صحت نماز را دارا نمی باشند، چون نجاست و آلودگی اعضای تناسلی زن از یک طرف به اضافه کسالت و بیماری او باعث شده که خدا در حق آنان لطف کرده و نماز را از آنان برداشته است.

این حکم نقص و عیبی بر زن نیست، (۱) با این حال مستحب است زن در ایام عادت ماهیانه در مواقع نماز در سجاده بنشیند و مشغول دعا و ذکر باشد. (۲)

توضیح: بدن زن در حال حیض نجس نیست، فقط آنجا که آلوده به خون یا نجاسات است، نجس است. بنابراین، خون حیض نجس است، همان گونه که خون سایر اعضای بدن نجس می باشد.

پی نوشت ها :

۱ - تفسیر نمونه ، ج ۲، ذیل آیه ۲۲۲ بقره؛ علل الشرایع ، ج ۱، ص ۳۳۷؛ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۳، ص ۱۴۳.

۲ - توضیح المسائل مراجع، ج ۱، مسئله ۴۷۶؟.

## چرا نماز و روزه انسانی را که فوت شده است می شود با پول خرید؟ آیا در آخرت نیز به پول دنیوی نیاز است؟

### پرسش

چرا نماز و روزه انسانی را که فوت شده است می شود با پول خرید؟ آیا در آخرت نیز به پول دنیوی نیاز است؟

### پاسخ

در عبادت هایی مانند نماز و روزه چند چیز وجود دارد که یکی از آنها رفع تکلیف

است ، اما هدف اساسی تر عبادات راز و نیاز با خداوند و استفاده از برکات و آثار آن مانند پشت و شوی انسان از گناهان در چندین نوبت در شبانه روز و در نتیجه قرب به خداوند است.

این آثار و برکات برای کسی به دست می آید که در دنیا به آنها اقدام کرده و از نتایج آن بهره مند شده باشد، اما از آنجا که لطف الهی گسترده است و حتی بعد از فوت شامل حال انسان ها می گردد، در مورد کسی که نماز و روزه از او به جهت بیماری یا قصور و مانند آن فوت شده است، می توانند بستگان برای او قضا کنند یا کسی را اجیر نمایند تا برای میت قضا به جا آورد، تا قدری از گرفتاری های او در عالم برزخ و آخرت کاسته شود، مانند بدهکاری مالی که به افراد دارد و تا آنها را به صاحبان شان ندهد، میت در عذاب و گرفتاری است. پس انجام نماز و روزه ها نوعی بدهکاری است که باید انجام شود.

پولی که به اجیر داده می شود، در مقابل زحمات او است ، نه در مقابل نماز و روزه تا با پول معاوضه شود. بدیهی است اگر اجیر پول را دریافت کند، ولی نماز و روزه های میت را انجام ندهد، میت از عهده تکلیف خارج نشده

و بری الذمه نمی شود.

قضای عبادات در مورد کسی که اعتقاد و باور به دین و احکام دینی داشته و از روی قصور یا بیماری و مسافرت و یا ناقص بودن عبادات برای او قضا به جا آورده شود، اما کسی که اعتقادی به دین و احکام آن نداشته و نماز و روزه را به جهت بی اعتقادی به آن ترک کرده باشد، خواندن نماز و روزه ها برای او سودی نخواهد بخشید.

**چرا طرح فیزیکی و لفظی نماز به این صورت درآمده، چه کسی این طرح را داده، آیا از طرف خدا بوده یا این که پیامبر این طرح را داده است؟ آیا می شود برای نماز فرادا سبک نماز را عوض کرد؟**

### پرسش

چرا طرح فیزیکی و لفظی نماز به این صورت درآمده، چه کسی این طرح را داده، آیا از طرف خدا بوده یا این که پیامبر این طرح را داده است؟ آیا می شود برای نماز فرادا سبک نماز را عوض کرد؟

### پاسخ

عبودیت و پرستش یکی از نیازهای انسان است. تمامی انسان ها از ابتدا تا کنون به شکلی پرستش داشته اند. روح انسان نیاز به عبادت و پرستش دارد. هیچ چیزی جای آن را پر نمی کند، اما سخن در نحوه پرستش است.

آیا پرستش به این شکل که در اسلام به عنوان نماز است، زیباترین شکل پرستش است یا شکل دیگری بهتر است؟

باید ببینیم چه شکلی از پرستش و عبادت بهترین است، تا آن را انتخاب کنیم و انجام بدهیم؟

هر کدام از مکتب ها و آیین ها اشکالی برای عبادت دارند اما همه به دنبال پرستش و عبادت اند، حتی موجودات دیگر نیز به عبادت و پرستش مشغولند. قرآن می فرماید: "كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَوَتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ؛ (۱) تمامی موجودات نماز و تسبیح خدا را می دانند." در جای دیگر می فرماید: "إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ؛ (۲) هر موجودی با حمد، خدا را تسبیح می گوید، لیکن شما تسبیح آنان را نمی فهمید."

از منابع و مآخذ اسلامی به دست می آید که برای رسیدن به حق و شاداب کردن روح عرفانی انسان، هیچ راهی بهتر از نماز یافت نمی شود. برای روح انسان شیفته، هیچ غذایی سازگارتر و سرشارتر از نماز وجود ندارد، زیرا چه کسی بهتر از خداوند (که برای رسیدن به هر هدفی، ترکیب راه خاصی را مشخص فرموده است) می تواند

مَرَكَب و معجونی برای رشد و ارتقای انسان ها پدید آورد؟

با مروری بر آیات و روایات در می یابیم که این معجون شفا بخش نماز است که اسلام آن را وسیله تقرب به خدا می داند (الصلوة قربان کل تقی). (۳)

در فرهنگ اسلامی تعیین کردن و مشخص نمودن شکل عبادت، با شارع مقدس است و کسی نمی تواند عبادتی اختراع کند. پیامبر (ص) فرمود: "صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِی اَصْلَی؛ (۴) همان طور که نماز می خوانم شما هم نماز بخوانید". شکل نماز را پیامبر در شب معراج توسط پروردگار آموخته و به مسلمانان دستور داده، از این رو شکل نماز به دستور خدا و خواسته او است و اختراع پیامبر یا دیگری نیست. ابن عباس می گوید: خدمت پیامبر (ص) بودم، فردی به نام عمرو بن حارث به حضرت عرض کرد: تو ما را به نماز و زکات امر کردی، آیا این دستورها از طرف خودت بود یا از طرف پروردگارت؟ حضرت جواب داد: همه این دستورها از طرف پروردگارم است. من فقط پیام الهی را به شما می رسانم. (۵)

اگر کسی وِرْد و دعایی را به عنوان عبادت پدید آورد، از مصادیق روشن بدعت و تشریح است که کار حرامی است، زیرا امور عبادی را همان گونه که از طرف شارع مقدس بیان شده است، باید انجام داد، نه کمتر و نه بیشتر.

آنچه زیبایی و حُسن و خیر است، در سفره نماز است که خداوند آن را در پنج نوبت در شبانه روز برای بندگانش باز می کند و بر سر این سفره انواع و اقسام غذاهای لذیذ وجود دارد و هر کس مطابق ذوق و سلیقه خود از آن

بهره مند می شود.

هشام بن حکم از امام صادق(ع) پرسید: چرا نماز واجب شد، در حالی که هم وقت می گیرد و هم انسان را به زحمت می اندازد؟ امام فرمود: "پیامبرانی آمدند و مردم را به آیین خود دعوت نمودند. عده ای هم دین آنان را پذیرفتند، اما با مرگ آن پیامبران، نام و دین و یاد آن ها از میان رفت. خداوند اراده فرمود که اسلام و نام پیامبر اسلام(ص) زنده بماند و این از طریق نماز امکان پذیر است"، (۶) یعنی علاوه بر آن که نماز عبادت پروردگار است، موجب طراوت مکتب و احیای دین هم هست.

هم چنین نماز رابطه بنده با خداست و طبیعی است که بنده باید آن را به جا آورد که خواسته خداوند و معبود اوست. اصولاً هدف اصلی از خلقت انسان بندگی است. نماز بهترین شیوه اظهار بندگی است و اگر قرار باشد که هر انسانی طبق خواسته خود عمل نماید (نه آن چیزی که خداوند از او خواسته) این دیگر بندگی خداوند نمی شود، بلکه بندگی خود و عمل طبق خواسته خود است.

شکل نماز هم قشنگ است، هم معارف بلند اسلامی در آن وجود دارد، هم تسبیح و تقدیس لفظی است و هم تقدیس عملی می باشد. رکوع و سجود و تسبیح و تحمید و دعا و تکبیر و سلام و خلاصه همه زیبایی ها در نماز است. با این همه اگر نماز به طور صحیح و کامل با حفظ شرایط و آداب خوانده شود، جلوی بسیاری از مفاسد اجتماعی را می گیرد: "إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ" (۷) نماز اگر با مقدمات و تعقیبات همراه باشد، انسان

را به اوج معنویت می رساند. اذان با آن محتوای زیبا دل را می نوازد. نماز جماعت مخصوصاً در مساجد بزرگ مانند مسجد الحرام و مسجد النبی (ص) زیباترین جلوه عبادت و همدلی و یکرنگی و صفا و صمیمیت است. پیامبر (ص) فرمود: "نماز نور چشم من است". (۸)

پی نوشت ها :

۱. نور (۲۴) آیه ۴۱.

۲. اسراء (۱۷) آیه ۴۴.

۳. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۰۳.

۴. همان، ج ۸۲، ص ۲۷۹.

۵. همان، ج ۳۷، ص ۱۷۴؛ جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۳۸۴.

۶. غلامعلی نعیم آبادی، نماز زیباترین الگویپرستش، ص ۳۵، به نقل از علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۰.

۷. عنکبوت (۲۹) آیه ۴۵.

۸. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۴۱.

### **چرا در نماز مرد نباید طلا و لباس طلا بافت بپوشد، ولی برای زن اشکالی ندارد؟**

#### **پرسش**

چرا در نماز مرد نباید طلا و لباس طلا بافت بپوشد، ولی برای زن اشکالی ندارد؟

#### **پاسخ**

دلیل بر حرمت استفاده مردان از طلا روایاتی است از پیامبر (ص)، به چند نمونه آن ها اشاره می کنیم:

۱ - پیامبر به علی (ع) فرمود: "لا- تختم بالذهب فانه زینتک فی الا-خره؛ از انگشتر طلا- پرهیز کن، زیرا زینت تو در آخرت خواهد بود". (۱)

۲ - امام باقر (ع) فرمود: پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: برای تو دوست دارم آن چه را که برای خود دوست دارم و نمی پسندم برای تو آن چه را که برای خود نمی پسندم. ای علی! انگشتر طلا- به دست نکن، آن زینت تو در آخرت خواهد بود.

(۲)

۳- از امام باقر (ع) درباره استفاده از انگشتر طلا پرسیدند، حضرت فرمود: "نباید مردان آن را به دست کنند". (۳)

۴- در حدیث دیگر پیامبر از هفت چیز نهی کرد. یکی انگشتر طلا بود. (۴)

از روایات استفاده می شود استفاده از انگشتر طلا برای مرد جایز نیست و توسط نبی (ص) منع شده است.

استفاده طلا برای مرد آثار بد روحی و اجتماعی دارد. اگر مردان انگشتر طلا به دست کنند، روحیه تکبر به وجود می آید و رواج تجمل گرایی در جامعه می شود. هم چنین زیور و زینت از حالات زنانه محسوب می شود و با روحیات مردانگی چندان تناسب ندارد. این مسئله در مورد پوشش مخصوص زنان و مردان وجود دارد، یعنی پوشیدن لباس مخصوص زنان برای مردان جایز نیست.

رسیدن به مرحله عبودیت پروردگار که مقصود اسلام است، با این گونه روحیات سازش ندارد.

باید توجه داشت که استفاده از زینت طلا



مطلقاً بر مرد حرام است ، چه در نماز و چه غیر نماز، ولی برای زنان ( که مظهر جمال و زیبایی ظاهری باید باشند) اشکالی ندارد، همان طور که مردان و زنان باید مظهر جمال و زیبایی و کمالات معنوی و روحی باشند.

پی نوشت ها :

۱ - وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۹۹.

۲ - وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۹۹، ص ۳۰۰.

۳ - همان.

۴ - همان.

۵ - همان، ص ۳۰۱.

## آیا اشکال دارد که نماز را به زبان فارسی بخوانیم؟ چرا؟

### پرسش

آیا اشکال دارد که...نماز را به زبان فارسی بخوانیم؟ چرا؟

### پاسخ

خواندن نماز به صورت عربی و با همان الفاظ و کلماتی که پیامبر و دیگر مسلمانان صدر اسلام می خواندند دلائل مختلفی دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

اول: تعبدی و توفیقی بودن خواندن نماز به لفظ عربی، این معنا که شریعت اسلام دستور به عربی خواندن نماز داده است.

با توجه به این که روح عبادت بر تسلیم و تعبد است طبعاً انسانی که می خواهد عبادت خدا کند آن چیزی را انجام می دهد که خداوند خواسته است و بر طبق آیات و روایات و سیره پیامبر این واجب و تکلیف دینی به این شکل واجب شده . اگر چه انسان می تواند در غیر اوقات نماز با هر زبانی با خداوند سخن گوید.

دوم: جهت ایجاد زبانی مشترک میان همه پیروان اسلام و در واقع فراهم سازی وحدت و پیوند بین المللی دینی است.

سوم: قرائت و اذکار دیگری که در نماز است به صورت دقیق در هیچ زبانی ترجمه ندارد. یعنی نمی توان همان مفاهیمی که در اذکار نماز است به صورت دقیق ترجمه کرد و آن را بیان نمود . چه بسا برخی از کلمات یا جملات معانی بسیاری در خود جای داده که با یک یا چند جمله نتوان همه آن ها را بیان نمود.(۱)

به عنوان مثال از سوره حمد نام می بریم که هیچ ترجمه ای که بتواند تمام مفاهیم آن را به زبان دیگر بیان کند، نیست. حتی تنها کلمه الله، هیچ معادلی در زبان دیگر ندارد و کلمه خدا در زبان فارسی معادل معنای الله نمی باشد.

اگر چه با

توجه به اسبابی که ذکر کردیم نماز باید به زبان عربی خوانده شود اما این بدان معنی نخواهد بود که انسان نتواند به هیچ زبان دیگری با خداوند سخن بگوید.

انسان می تواند با هر زبانی که خواست در غیر وقت نماز با خدا سخن گفته و با او راز و نیاز کند و درد ها و نیاز های خود را با او در میان گذارد. حتی در قنوت نماز که قسمت خواستن حاجت ها است به فتوای مراجع انسان می تواند به فارسی یا هر زبان دیگر با او سخن گوید. البته در ادیان دیگر متاسفانه چیزی به صورت نماز ما مسلمانان وجود ندارد. که امر واجب و لازم باشد و آنچه آنها انجام می دهند در حد همان دعاهائی است که ما علاوه بر نماز آنها را نیز داشته و هر کسی می تواند با زبان خود سخن بگوید.

شاید یکی از رموز خواندن نماز به زبان عربی و با دیگر شرایط و آداب همین حفظ نماز بعد از قرن ها است در حالی در ادیان دیگر ما اثری از آن نمی بینیم و چه بسا اگر به همان صورت خود که پیامبران گفته بودند عمل می کردند و به خواست خود با آن برخورد نمی کردند (همان گونه در سوال و پیشنهاد شما ذکر شده) آن ها نیز چیزی به عنوان نماز می داشتند

پی نوشت ها:

۱ - استاد محمد تقی مصباح یزدی، قرآن شناسی، ص ۱۰۲ - ۹۲، با اقتباس و تلخیص، چاپ مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ ه<sup>۱</sup> ش.

## چرا نماز در مسافرت به صورت شکسته خوانده می شود؟

### پرسش

چرا نماز در مسافرت به صورت شکسته خوانده می شود؟

### پاسخ

شکسته شدن نماز مسافر (قصر نماز) مانند بسیاری از احکام و مسایل است که تمام علت و حکمت های آن برای ما مشخص نیست. راحت بودن در سفر تنها می تواند یکی از حکمت های آن باشد.

بر اساس روایات شکسته شدن نمازهای چهار رکعتی در سفر هدیه ای است برای مسافر، چرا که معمولاً مسافر با کمبود وقت مواجه می شود و غالباً سفر موجب خستگی می گردد حتی در سفرهای امروزی انسان احساس خستگی می کند، به ویژه مسافرت هایی که با مشغله های بسیار همراه است. پس غالباً مسافرت خستگی را به دنبال دارد، گرچه ممکن است در یک مسافرت انسان احساس خستگی نکند، لیکن موردهای نادر تأثیر در مسئله ندارد، زیرا حکم برای عموم وضع شده است. شرع انور اسلام با صدور حکم شکسته شدن نماز مسافر خواسته است تخفیفی برای مسلمانان مسافر قائل شود.

## چرا باید نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند خواند و نماز ظهر و عصر را آهسته خواند؟

چرا باید نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند خواند و نماز ظهر و عصر را آهسته خواند؟

فلسفه و حکمت بیشتر احکام و مقررات اسلام برای ما مشخص نیست و تنها از باب تعبد آن‌ها را پذیرفته ایم، و چون خداوند متعال و نبی گرامی اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) فرموده اند یقین داریم تمام دستورات آن‌ها مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی است، از این رو با جان و دل از آن‌ها اطاعت می‌کنیم اگر چه علت گفتارشان را ندانیم. مثلاً ما از دستورات دکتر که می‌گوید: فلان دارو را بخور، فلان آمپول را تزریق کن و از خوردن فلان غذا خودداری کن و... پیروی می‌کنیم با این که نمی‌دانیم خاصیت فلان دارو و آمپول چیست؟

جهر و اخفات در نماز نیز تعبدی است و ما فلسفه آن را به طور کامل نمی‌دانیم. البته وقتی به روایات مراجعه می‌کنیم به اشاراتی از ناحیه ائمه معصومین (ع) و شخص پیامبر اکرم (ص) برخورد می‌کنیم، لکن نمی‌توان آن را علت حقیقی و فلسفه واقعی جهر و اخفات دانست. به این معنا که تمام فلسفه و حکمت در آن خلاصه شود و چیز دیگری نباشد.

محمد بن حمران یا محمد با عمران از امام صادق علیه السلام علت بلند خواندن حمد و سوره را در بعضی نمازها و آهسته خواندن آن را در بعضی دیگر پرسید. حضرت فرمود: وقتی که پیامبر (ص) را به آسمان بردند، اولین نمازی که خداوند بر او واجب نمود، نماز ظهر روز جمعه بود و فرشتگان بر او اقتدا کردند.

خداوند برای این که عظمت نماز ظهر روز جمعه را به ملائکه نشان دهد به پیامبر (ص) فرمان داد حمد و سوره را بلند بخواند. دومین نمازی که بر او واجب نمود نماز عصر بود، ولی چون کسی بر پیامبر (ص) اقتدا نکرده بوده دستور رسید که آهسته بخواند و بعد نماز مغرب و همین طور عشا را بر او واجب نمود و گروهی از فرشتگان نیز به او اقتدا کردند. باز دستور رسید که بلند بخواند و سپس وقتی به زمین رسید موقع صبح بود و برای این که عظمت نماز صبح را برای مردم تبیین کند به پیامبر (ص) امر فرمودند که حمد و سوره را بلند بخواند.... (۱)

در مورد خانم ها می تواند به جهت حرمت ایشان و نرسیدن صدا به نامحرمان این حکم برداشته شده باشد و دیگر بر آن ها واجب نباشد. همان گونه که در برخی احکام دیگر نماز غیر از بلند و آهسته خواندن برخی اختلافات جزئی وجود دارد و اعمال مستحب در مورد زنان و مردان در مواردی جداگانه است.

بنا بر این بلند خواندن حمد و سوره در نمازهای مغرب و عشاء و صبح بر اساس روایات است که فقهای عظام به آن ها استدلال کرده اند و مشهور علما بر این عقیده اند، ولی تعدادی از فقها مانند سیدمرتضی به واجب نبودن قرائت جهریه (بلند خواندن) فتوا داده اند و برخی از علما نیز به این حکم گرایش دارند و آن روایات صحیح را نیز حمل بر استحباب جهر کرده اند نه وجوب آن .

برخی برای وجوب جهر چنین گفته اند که چون در نمازهای مغرب و عشاء و صبح هوا تاریک است

بلند خوانده می شود تا کسانی که در مسجد یا اتاق عبور می کنند بفهمند که کسی این جا است و نماز می خواند و نیز گفته اند به این جهت نماز را بلند می خوانند تا دیگران ساکت بشوند، اما این سخنان نمی تواند چندان موجه و پذیرفته باشد. بنابراین بلند خواندن حمد و سوره در نمازهای صبح و مغرب و عشاء و جهه کاملاً مشخصی ندارد و صرف تعبد است (۲).

پاورقی

۱- صدوق، علل الشرائع، ج ۲ ص ۱۷ و ۱۸

۲- الله حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ج ۶ ص ۱۹۸ با تلخیص

### چرا نماز ظهر روز جمعه دو رکعت است، در حالی که روزهای دیگر نماز ظهر چهار رکعت می باشد؟

پرسش

چرا نماز ظهر روز جمعه دو رکعت است، در حالی که روزهای دیگر نماز ظهر چهار رکعت می باشد؟

پاسخ

نماز ظهر روز جمعه دو رکعت نمی باشد، بلکه در روز جمعه، مکلف می تواند نماز جمعه بخواند که دو رکعت می باشد. وجوب نماز جمعه، تخییری است، یعنی مکلف هر یک از نماز ظهر چهار رکعتی یا نماز جمعه دو رکعتی را به جا آورد، کفایت می کند در روایت آمده است که دو خطب؟ نماز جمعه به جای دو رکعت حساب می شود.

پاورقی:

۱ - توضیح المسائل مراجع، ج ۱. ص ۸۷۱، مسأله ۱.

### ۱- چرا نماز میت وضو ندارد؟

پرسش

چرا نماز میت وضو ندارد؟

پاسخ

نماز خواندن بر میت و نحو؟ اجرای آن یک امر عبادی و تعبدی است. در امور تعبدی ما تابع دلیل و حجّت شرعی هستیم. چون در مورد نماز دستوری از طرف شارع مقدس مبنی بر وضو و طهارت نداریم، لزومی ندارد با وضو یا غسل یا تیمم باشیم. در توضیح المسائل مراجع آمده است: "کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و لازم نیست بدن یا لباس او پاک باشد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است

رعایت کند". (۱)

در عین حال به نظر می‌رسد برخی تفاوت‌ها بین نماز میت و دیگر نمازها وجود دارد، از جمله این که :

اگر چه نماز میت یک امر واجب و به عنوان نماز به شمار می‌آید، ولی یک نحوه دعا و درخواست از خدا است، از این جهت وضو لازم ندارد، زیرا اگر در کلمات آن دقت کنیم، این معنا به خوبی استفاده می‌شود.

در تکبیر اول؛ شهادت و گواهی به وحدانیت خدا و گواهی به رسالت پیامبرش مطرح است.

در تکبیر دوم؛ دعا کردن و درخواست سلام و درود برای پیامبران است.

در تکبیر سوم؛ دعا کردن و درخواست آمرزش برای تمامی زنان و مردان مؤمن است.

در تکبیر چهارم؛ دعا و استغفار برای میت است. (۲)

پی نوشت:

۱ - توضیح المسائل مراجع، ج ۱، مسئل ۵۹۶.

۲ - وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۶۳، باب ۲، از ابواب صلاه الجنازه.

سؤال: چرا سور توبه با بسم الله آغاز نمی‌گردد؟

پاسخ: تاریخچه کوتاهی از

شأن نزول این سوره:

از آخرین سوره هایی است که بر پیامبر(ص) در مدینه منوره نازل گردید که دارای یکصد و بیست و نه آیه می باشد. [علما و مفسران] آغاز نزول آن را در سال نهم هجرت می دانند.

مطالعه سوره برائت نشان می دهد که قسمتی از آن پیش از جنگ تبوک، قسمتی هنگام آمادگی برای جنگ، و بخش دیگری پس از بازگشت از جنگ نازل شده است.

آغاز این سوره تا آیه بیست و هشتم، پیش از فرارسیدن مراسم حج نازل گردیده است. آیات آغازین سوره، درباره وضع مشرکان و بت پرستان آن زمان بود. این سوره در مراسم حج، توسط امیرالمؤمنین(ع) به مردم ابلاغ شد. (۱)

اما سؤال شما را با دو نظریه پاسخ می دهیم:

نظریه اول: پاسخ از چگونگی شروع سوره فهمیده می شود، زیرا سوره با اعلان جنگ به دشمنان و اظهار بیزاری و پیش گرفتن یک روش سخت در مقابل آنان آغاز شده و روشنگر خشم خداوند نسبت به این گروه است. از این رو شروع سوره با "بسم الله الرحمن الرحيم" که نشانه دوستی و محبت و بیان کننده صفت رحمانیت و رحیمیت خدا است، تناسبی ندارد. (۲)

این موضوع در روایتی از حضرت علی(ع) نقل شده است. مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان از امیرمؤمنان نقل می کند: "این که "بسم الله الرحمن الرحيم" بر سر سوره برائت (توبه) نازل نشده، به این جهت است که "بسم الله" برای رحمت و امتیت و امان می باشد، در حالی که سوره توبه به خاطر عدم امتیت و جهاد با کفار و بت پرستان نازل شده است". (۳)

نظریه دوم: گروهی از مفسران معتقدند سوره توبه



دنباله سوره انفال می باشد، زیرا در سوره انفال درباره پیمان ها سخن گفته شده، ولی سوره توبه در مورد الغای پیمان ها توسط پیمان شکنان بحث کرده، از این رو "بسم الله" میان این دو سوره ذکر نشده است، چون در حقیقت یک سوره اند.

روایتی را مرحوم طبرسی از امام صادق(ع) در این خصوص نقل می کند: "الأنفال والبراءه واحد؛ انفال و توبه به منزله یک سوره می باشد". (۴)

نظریه ای که مشهور است، نظریه اول است.

پی نوشت:

۱ - آیت الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۷۱.

۲ - همان، ص ۲۷۳.

۳ - مرحوم فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۶ - ۵، ص ۲، چاپ تهران.

۴ - مجمع البیان، ج ۶ - ۵، ذیل سوره براءت، ص ۱.

## چرا نماز واجب در پنج نوبت خوانده می شود؟

### پرسش

چرا نماز واجب در پنج نوبت خوانده می شود؟

### پاسخ

با توجه به این که قانون گذار دین اسلام، خداوند حکیم و عالم است و هیچ دستوری را بدون علت و حکمت صادر نمی کند، به طور یقین پی می بریم که همه احکام اسلام دارای حکمت و علت است، گرچه ما به علت نقص علم و عقل مان نتوانیم فلسفه یک یک احکام را کشف کنیم. تعداد رکعات نماز و تفاوت رکعات در شبانه روز و حرکات و سکانات نماز و بسیاری از احکام دین اسلام، همین گونه است. در عین حال در برخی روایات، حکمت های خاصی برای برخی از احکام و عبادات، از جمله تعداد دفعات نماز در پنج نوبت بیان شده است.

بنابراین در پاسخ می توان گفت: انسان برای رسیدن به کمال و خوشبختی آفریده شده است و سرلوحه سعادت او توحید و یاد خدا است و در بین عبادات نماز بیش از همه انسان را به خدا متوجه می کند و وی را به یاد خدا می اندازد.

اصولاً از منظر قرآن کریم نماز را به خاطر ذکر و یاد خدا باید خواند: "أقم الصلوه لذكری؛ نماز را برای یاد من به پا دار". (۱). از سوی دیگر کارهای روزانه و مشغله های مداوم و وسوسه های شیطان و خواهش های نفسانی، آدمی را از یاد خدا غافل می کند. برای زدودن غفلت های مداوم خدای مهربان نمازهای شبانه روز را در وقت های مختلف واجب گردانید. نماز در پنج

نوبت هم گناهان را می شوید و هم حال غفلت را به حال ذکر و یاد خدا مبدل می کند و انسان ها را در زمان های مختلف به یاد خداوند می اندازد و دل را متوجه او می کند.

امیر مؤمنان(ع) همواره

یارانش را به نماز توصیه کرده و می فرمود: "زیاد به نماز توجه کنید و فراوان نماز بخوانید. نماز گناهان را همچون برگهای پاییز می ریزد و غلّ و زنجیرهای معاصی را از گردن ها می گشاید".

پیامبر(ص) نماز را به چشمه آب گرمی که بر در خانه کسی باشد و شبانه روز پنج بار خود را در آن شستشو دهد، تشبیه کرده است که بدون تردید چرک و آلودگی در بدن چنین کسی باقی نخواهد ماند.(۲)

در حدیثی از پیامبر(ص) علت این که چرا نمازهای واجب در پنج نوبت خوانده می شود آمده: یک یهودی خدمت رسول خدا(ص) رسید و ضمن سؤالاتی پرسید: چرا نمازهای شبانه روز در پنج وقت واجب شده است، حضرت جواب داد: "موقع ظهر همه چیز خدا را حمد و تسبیح می کند و خدا به من درود می فرستد، و آن ساعتی است که خدا نماز را بر من و امتم واجب فرموده نیز آن ساعتی است که در قیامت جهنم را می آورند و هر کس در آن ساعت (ظهر) در حال رکوع یا سجود و یا قیام باشد، خداوند بدنش را بر آتش حرام می کند. وقت نماز عصر آن ساعتی است که حضرت آدم(ع) از درخت (درختی که از خوردنش نهی شده بود) خورد و بدین جهت از بهشت خارج شد. از این رو خداوند بر ذریه او تا روز قیامت، نماز عصر را واجب فرمود.

اما نماز مغرب آن وقتی است که خداوند توبه آدم را قبول کرد و آدم(ع) سه رکعت نماز خواند. یک رکعت برای خطای خود و یک رکعت برای خطای حوا و یک رکعت برای توبه اش، و خداوند این سه رکعت را

در این وقت واجب کرد. دعا در این وقت مستجاب می شود. اما نماز عشا چون برای قبر و روز قیامت تاریکی هست، نماز عشا در این وقت واجب شد تا موجب نورانیت قبر و پل صراط گردد. اما نماز صبح در این وقت واجب شد تا اتم سجده بر خدا کنند، قبل از آن که کافر (آفتاب پرست) بر آن (آفتاب) سجده کند. نماز صبح نمازی است که ملائکه های مأمور شب و فرشتگان مأمور روز گواه بر آنند". (۳) البته این روایات می تواند تنها بخشی از اسرار و حکمت های نماز و اوقات پنج گانه باشد که برای ما بیان شده است.

پی نوشت ها:

۱. طه (۲۰) آیه ۱۴.

۲. نهج البلاغه (فیض الاسلام) ص ۶۳۴، خطبه ۱۹۰.

۳. علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۳، باب ۳۶، حدیث ۱.

**چرا لازمست نماز بخوانیم ؟ چرا باید برای نماز وضو بگیریم ؟ فلسفه اینکه در نماز پیشانی را روی زمین می گذاریم چیست ؟ چرا در اسلام استعمال ظروف طلا و نقره حرام است ؟ چرا دفن کردن میت لازم است ؟ چرا خوردن گوشت مردار جائز نیست ؟ و چرا ؟؟؟**

**پرسش**

چرا لازمست نماز بخوانیم ؟ چرا باید برای نماز وضو بگیریم ؟ فلسفه اینکه در نماز پیشانی را روی زمین می گذاریم چیست ؟ چرا در اسلام استعمال ظروف طلا و نقره حرام است ؟ چرا دفن کردن میت لازم است ؟ چرا خوردن گوشت مردار جائز نیست ؟ و چرا ؟؟؟

**پاسخ**

پاسخها برای اینکه پاسخ تمام سئوالات فوق و نظایر آنها روشن شود بهتر است که یک اصل اساسی و قاعده کلی درباره فلسفه احکام بیان شود تا در همه موارد قانع کننده باشد. ما وقتی به زندگی روزانه خود می نگریم، می بینیم هنگامیکه مثلا بیمار می شویم و به دکتر مراجعه می کنیم دکتر نسخه هایی مرکب از چند داروی مخصوص آمپول، قرص برای مامی نویسد و دستور می دهد که هر روز یکی از این آمپولها را تزریق کنید و هر ۴ ساعت یکی از این کپسولها و هر ۶ ساعت یکی از این قرصها را میل نمایید و اضافه می کند که از ترشی ها و غذاهای سرخ کرده پرهیز کنید و ۱۰۰۰ ما بدون اینکه از خصوصیات داروها سئوالی کنیم دستورات او را مورد عمل قرار می دهیم، چون به علم و دانش و تخصص او در رشته طب معتقدیم و می دانیم که او جز معالجه و بهبود ما منظور دیگری ندارد. همینطور وقتی به یک مهندس ساختمان مراجعه می کنیم و از او می خواهیم که برای ماساختمان زیبایی بسازد، او می گوید این نقشه در زمین شما جالب از کار در می آید و لازم است که لوازم و مصالحی را که صورت می دهم تهیه

کنید ، ما چون به تخصص او در رشته ساختمان ایمان داریم و می دانیم که او نمی خواهد به ما ضرر و زیانی برساند ، بنا به دستور او مصالح را طبق صورتیکه به ما داده است تهیه می کنیم و در اختیار او می گذاریم و هیچ در کار او چون و چرا نمی کنیم . این دو مثال و نظایر آن روشن می کند که اگر انسان به علم و دانش کسی ایمان داشته باشد و او را در رشته خود متخصص بداند و نیز بداند که نظر سویی در کار نیست ، قطعاً دستورات او را در آن رشته بدون اینکه از او توضیحات زیادی بخواهد مورد عمل قرار می دهد . اکنون که این مقدمه روشن شد می گوئیم : احکام و مقررات دینی هم نسخه هایست که پیامبران الهی و پیشوایان دین از طرف خدا ، برای بشر آورده اند تا سعادت و خوشبختی آنانرا از هر جهت تامین نمایند . بدیهی است وقتیکه ما اعتقاد داشته باشیم که این احکام از علم بی پایان خدا سرچشمه گرفته ، و به حکمت و لطف و مهربانی خدا ایمان داشته باشیم ، و نیز بدانیم که پیامبران خدا ، در تبلیغ و رساندن احکام به هیچ نحو گرفتار خطا و لغزشی نمی شوند ، یعنی به معصوم بودن آنها معتقد باشیم ، در این صورت با کمال جدیت و بدون هیچ اضطراب در عمل کردن به دستورات دینی می کوشیم و هیچ احتیاج و نیازی برای خود نمی بینیم که از خصوصیات فلسفه احکام و مقرراتی که قرار داده شده است سؤال نماییم زیرا می دانیم که خدا دانشی

بی آغاز و انجام دارد و هر چه مقرر کرده است به خیر و صلاح ما بوده و انبیای الهی در بیان احکام اشتباهی نکرده اند . آری اگر کسی در وجود خدا , یا علم و دانش و حکمت او , یا در حقانیت انبیاء و معصوم بودن آنها تردید داشته باشد , لازمست قبل از این سؤال , در اصل اعتقاد به خدا و صفات کمالیه او و حقانیت پیامبران الهی و صفات آنها وارد بحث شود . بنابراین کسانی که پایه توحید خود را محکم ساخته اند , و طبق دلیلهای قطعی عقیده دارند که قانونگذار اسلام یعنی خداوند متعال , بی نیاز مطلق و دارای علم و حکمت بی پایان است , این افراد هیچگونه تردیدی نخواهند داشت که تمام احکام و مقررات و دستورهای اسلامی که پیامبر اسلام از طرف خدای متعال برای بشر آورده است , دارای مصالح و فوایدی می باشد , زیرا علم و حکمت خدای بزرگ ایجاب می کند که هیچ فرمانی بدون رعایت مصالح بندگانش ندهد و چنین افرادی همیشه درصدد پیروی از دستورات الهی هستند , و دانستن و ندانستن جزئیات فلسفه احکام در روحیه آنها اثری نخواهد داشت . البته ما نمی گوییم کسی نباید از فلسفه احکام سؤال کند , و یا نباید به دنبال تحقیق و جستجو برآید , زیرا شکی نیست که هر کسی این حق را دارد که با تمام وسائل ممکن برای آگاهی از اسرار احکام و قوانین دینی بکوشد , و خوشبختانه امکانات زیادی هم برای اینکار موجود است , چنانکه در قسمتی از آیات قرآن مجید , و بسیاری از کلمات

پیشوایان بزرگ دین ما توضیحاتی درباره فلسفه احکام وارد شده است ، و از طرفی یک سلسله قرائن عقلی که با پیشرفت علوم روز به روز افزایش می یابد پرده از روی بسیاری از این اسرار برداشته است . خلاصه با اینکه ما حق این سؤال را داریم و تا اندازه یی هم امکانات آن موجود است ولی نباید هرگز انتظار داشته باشیم که با معلومات محدود بشری به تمام جزئیات اسرار و فلسفه احکام دست یابیم ، زیرا این احکام از مبدهی سرچشمه گرفته است که تمام علوم و دانشهای وسیع امروز ، در برابر علم او حکم قطره در برابر دریا راهم ندارد ، و اساسا ناچیزی معلومات ما در برابر مجهولات مطلبی است که امروز دانشمندان بزرگ دنیا با صراحت کامل به آن اعتراف می کنند . بنابراین اگر ما تمام کوششهای لازم را برای آگاهی از فلسفه یک حکم به کار بردیم ولی مطلب قابل توجهی به دست نیاوردیم ، هرگز نمی توانیم آن حکم را نادیده بگیریم ، و یا بگوییم این حکم هیچ فایده و مصلحتی ندارد چون ما مصلحت آنرا درک نکنیم غیر از آنست که مصلحتی نداشته باشد . حضرت رضا علیه السلام می فرماید : انا وجدنا کل ما احل الله تبارک و تعالی ففیه صلاح العباد و بقائهم و لهم الیه الحاجه التی لایستغنون عنها و وجدنا المحرم من الاشیاء لا حاجه للعباد الیه و وجدنا مفسدا داعیا الی الفناء و الهلاک (۱) یعنی : ( ما می بینیم که خدای متعال چیزهایی را حلال کرده است که مردم در زندگی و ادامه آن به آن چیزها نیازمند هستند ،

و برای آنان مصلحت و فایده‌ی دارد و چیزهایی را حرام کرده است که علاوه بر اینکه مورد نیاز بشر نیست موجب فساد و فناء نیستی او می باشد). و بر همین اساس دانشمندان می گویند، احکام شرع تابع مصالح و مفاسد است، یعنی هیچ چیزی بدون جهت حلال و یا واجب نمی شود، اینطور نیست که خدا مثلا شراب را بی هیچ مفسده و ضرری حرام، و یا نماز صبح را بی هیچ مصلحت و فایده‌ی واجب کرده باشد. البته وقتی گفته می شود فلان کار به مصلحت بشر است نباید فقط فواید جسمی و بهداشتی به نظر بیاید بلکه فواید جسمی، روحی، فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی، و هر نوع فایده دیگر که فرض شود، همه جزو مصالح بندگان است، و چه بسا یک حکم فایده جسمی برای بشر نداشته باشد ولی روحیات او را تهذیب نماید، مثلا ممکن است گذاشتن پیشانی روی زمین اثری بهداشتی نداشته باشد، ولی همینکه روح تواضع و بندگی در مقابل خدا را در انسان پرورش می دهد، و تکبر و بزرگ منشی بیجا را از انسان دور می کند، خود این موضوع بزرگترین فایده و مصلحت محسوب می شود. و نیز ممکن است فایده یک حکم از نظر فردی معلوم نباشد، مثلا- اسلام می گوید استعمال ظروف طلا و نقره حرام است، فرض کنید که این حکم مصلحت فردی نداشته باشد، ولی عمومی شدن اینکار موجب می شود که قسمت مهمی از مملکت در خانه هامتمرکز شود،



و در نتیجه زیانهای اقتصادی برای جامعه و ملت به بار آورد و نیز اگر عده بی غذا نداشته باشند ولی در مقابل دسته بی دیگر در ظرف طلا- غذا بخورند، اختلاف طبقاتی فاحشی پیش می آید، و چه بسا مشکلاتی به وجود می آورد که احیانا ممکن است اجتماعی را به خاک و خون بکشد، و اتفاقا همین رفع اختلاف طبقاتی و رفع خصومت‌های بین طبقات، یکی از فواید و فلسفه‌هایی است که اسلام در قانون و جوب زکاه در نظر گرفته است. امام هشتم علیه السلام می فرماید: ( و عله الزکاه من اجل قوت الفقراء و تحصین اموال الاغنیاء ) و نیز امام هشتم علیه السلام می فرماید: ( ان الله عز و جل فرض للفقراء فی مال الاغنیاء ما یسعهم ۰۰۰ و لو ان الناس ادوا حقوقهم لکانوا عایشین بخیر ) و در حدیث دیگر می فرماید: ( و لو ان الناس ادوا زکاه اموالهم ما بقی مسلم فقیرا محتاجا ) (۲) خلاصه معنای این چند حدیث این است که خدای متعال با مقرر کردن قانون زکاه خواسته است نیازمندیهای فقراء و مستمندان برطرف گردد، و اموال اغنیاء محفوظ بماند و همه مردم زندگی رضایتبخش داشته باشند، و اگر مردم زکوه و سایر حقوق مالی را می پرداختند هرگز فقیر و نیازمندی در جامعه مسلمین پیدا نمی شد، و همه با خیر و خوبی زندگی می کردند. و به طور خلاصه باید گفت: فلسفه اصول احکام و واجبات و محرمات، مثل فلسفه تحریم شراب ( که مضرات جسمی و روحی آن از نظر علم

هم ثابت شده است) و وجوب نماز و زکوة و وضوء (که یکی از فلسفه های وضو همان نظافت و پاکیزگی است) برای ما روشن است، ولی فلسفه خصوصیات آنها بطور کامل برای ما روشن نیست. مثلاً نمی دانیم که چرا نماز صبح دو رکعت و نماز ظهر و عصر چهار رکعت است؟، چرا موقع وضو باید دستها را از بالا به پائین بشوئیم؟، و چرا وقتی گندم به یک حد معلومی رسید زکوة دارد؟ و همچنین ۰۰۰ ولی یقین داریم که آنها بدون فایده و مصلحت هم نیست، زیرا همانطور که قبلاً گفته شد، خدای حکیم هیچ حکمی را بدون حکمت و مصلحت نفرموده است، و کسی که به علم و حکمت بی پایان خدا ایمان داشته باشد، دانستن فلسفه احکام و ندانستن آن برای او هیچ تاثیر عملی ندارد، بلکه در هر صورت با جدیت کامل در صدد اطاعت و انجام دستورات الهی بر می آید. و شاید یک جهت اینکه پیشوایان دینی ما زیاد در موضوع فلسفه احکام و جزئیات آن وارد نشده اند همین باشد که خواسته اند مقررات اسلامی به عنوان یک سلسله قوانین مقدس الهی پیروی شود، و از این راه روح ایمان و خدانشناسی و بندگی و اطاعت در افراد تقویت گردد، تا در مقابل فرمان خدای دانا و حکیم و مهربان هیچ چون و چرایی نداشته و کاملاً مطیع باشند. در خاتمه لازم است به این دو نکته توجه شود: ۱- فلسفه هایی که در بعضی از روایات وارد شده است غالباً به عنوان

یکی از فلسفه ها و فوائد حکم ذکر شده است مثلا در روایت آمده است که : ( امر و ا بدفن الميت لئلا يتأذى به الاحياء بريحه و بما يدخل عليه من الالفه و الفساد ) . فلسفه لزوم دفن میت این است که مردم از بوی تعفن او ناراحت نشوند و نیز موجب امراض و بیماریها نگردد . این گفتار معنایش این نیست که فقط و فقط فلسفه وجوب دفن میت همین است ، بلکه منظور بیان یکی از فلسفه های آن بوده است . ۲- در بیان فلسفه احکام فقط به دو اصل می توان تکیه کرد : الف - آنچه از قرآن مجید و کلمات پیشوایان دینی به ما رسیده است که بیشتر آنها را مرحوم شیخ صدوق ، یکی از علمای بزرگ شیعه - متوفی ۳۸۱- در کتابی به نام ( علل الشرایع ) جمع آوری کرده و به چاپ نیز رسیده است . ب - آنچه از نظر علم به طور قطع ثابت شده است مثل اینکه امروز ثابت شده است که شراب برای جسم و روان انسان ضررهای زیادی دارد ، یا گوشت مردار کانون میکرب و منشاء بیماریهایی است که خوردن آن خطرناک است . این دو اصل باید در فلسفه یابی احکام همیشه مورد نظر باشد . اما مطالبی که فقط در حد احتمال می باشد به هیچ وجه نباید در مورد فلسفه احکام مورد اعتماد قرار گیرد و به عنوان فلسفه احکام ذکر شود ، زیرا همانطور که احکام دینی حقایقی است صد در صد ثابت ، باید فلسفه هایی هم که برای آنها در نظر گرفته می شود و بیان

می گردد جنبه قاطعیت و ثبوت داشته باشد. بنابراین، تئوری و فرضیه‌ی بی‌اساس محکمی ندارد و ممکن است چند روز بعد تغییر پیدا کند نباید در فلسفه احکام مورد اعتماد قرار بگیرد.

## فلسفه روزه چیست؟

### پرسش

فلسفه روزه چیست؟

### پاسخ

یکی از عبادت‌های اسلامی روزه است، یکی از آثار تربیتی روزه این است که به حکومت عادت و شهوت بر انسان پایان می‌دهد و انسان را از بردگی تمنیات نفسانی رها می‌سازد. خطرناکترین و بدترین حکومتها، حکومت عادت بد و بندگی نفس است؛ چه بسا یک اعتیاد کوچک - مانند اعتیاد به سیگار - به عزت نفس انسانی لطمه جبران ناپذیر وارد می‌سازد تا چه رسد به اعتیادهای دیگر انسان آزاد کسی است که هیچ نوع عادت نامطلوبی بر او حکومت نکند و با اراده آهنین خود حکومت هر نوع عادتی را سرکوب سازد و یک چنین آزادی و کمال روحی به مقاومت و پایداری نیازمند است که روزه پدید آورنده آن است. گذشته از این، روزه زنده کننده عواطف انسانی است. افراد ثروتمند و متمکن که در طول سال بر سر سفره‌های رنگین می‌نشینند و از افراد گرسنه که در طول سال بسان روزه داران تا شب گرسنه می‌مانند بی‌خبرند، با روزه گرفتن و گرسنگی سراسر روز به یاد چنین افرادی افتاده و از درد دل آنها آگاه می‌شوند و در نتیجه روح و روان آنها تجلیگاه عالی ترین عواطف انسانی می‌گردد و به فکر کم کردن فاصله طبقاتی و برطرف ساختن نیازمندیهای طبقه مستمند می‌افتند. چه خوب است که طبقه مرفه از طریق این عبادت طعم گرسنگی و تشنگی را بچشند، سپس به فکر رفع نیازمندی طبقه ای افتند که هرگاه به همان حال بمانند و آتش خشم آنها شعله ور

گردد ، همه چیز رامی سوزاند و زندگی را نابود می سازد روزه ماه رمضان نموداری از مساوات و اتحاد است ، زیرا در این ماه تمام طبقات - اعم از مرفه و غیر مرفه - به تمنیات نفسانی پشت پا زده و هماهنگ می گردند .

## **چرا باید نماز را به زبان عربی خواند و حال آن که هر کس باید خدا را به زبان خودش بخواند ، آیا این موضوع با جهانی بودن دین اسلام منافات دارد ؟**

### **پرسش**

چرا باید نماز را به زبان عربی خواند و حال آن که هر کس باید خدا را به زبان خودش بخواند ، آیا این موضوع با جهانی بودن دین اسلام منافات دارد ؟

### **پاسخ**

اتفاقاً خواندن نماز به زبان عربی یکی از نشانه های جهانی بودن دین اسلام است ، زیرا جمعیتی که در یک صف قرار می گیرند و در یک جبهه واحد فعالیت می کنند ، ناگزیرند زبان واحدی داشته باشند که به وسیله آن تفاهم کنند یعنی ، علاوه بر زبان مادری و محلی ، یک زبان عمومی و جهانی هم داشته باشند و وحدت جمعیت بدون این قسمت مسلماً کامل نیست . امروزه عده ای از متفکران معتقدند تا دنیا به صورت یک کشور در نیاید ، مردم جهان روی سعادت را نخواهند دید و برای این که این موضوع جامه عمل به خود بیوشد ، نقشه هایی طرح کرده اند و یکی از مواد برنامه آنها به وجود آوردن یک زبان بین المللی و جهانی است . خلاصه این که خواندن نماز به یک زبان از طرف تمام مسلمانان ، رمز وحدت و نشانه یگانگی مسلمانان است و با توجه به این که زبان عربی به اعتراف اهل فن یکی از وسیعترین و جامعترین زبانهای دنیاست ، این حقیقت روشنتر می شود که : تمام فرق مسلمانان می توانند آن را به عنوان یک زبان بین المللی بشناسند و از آن به عنوان حسن تفاهم و همبستگی اسلامی استفاده کنند . علاوه بر این ، خواندن نماز به یک صورت معین ، آن را از دستبرد و تحریف و آمیخته شدن به خرافات و مطالب

بی اساس که بر اثر مداخله افراد غیر وارد - هنگام ترجمه آن به زبانهای دیگر - رخ می دهد , نگاه می دارد و به این وسیله روح این عبادت اسلامی محفوظ تر می ماند ; منتها بر هر مسلمانی لازم است به قدر توانایی بازبان دینی خود آشنا باشد و بداند با خدای خود چه می گوید و اتفاقاً یاد گرفتن ترجمه نماز که در یک صفحه کتاب خلاصه می شود , به اندازه ای ساده و آسان است که ممکن است آن را در یک ساعت - برای تمام عمر - یاد گرفت . کوتاه سخن این که : همان طور که می دانیم مساله توحید و یگانگی , در تمام اصول و فروع اسلام یک زیر بنای اساسی محسوب می گردد و نماز به سوی قبله واحد و در اوقات معین و به یک زبان مشخص , نمونه ای از این وحدت است . اگر به هنگام مراسم حج در مکه باشیم و نماز جماعتی را که صدها هزار نفر از نژادها و ملیتهای مختلف از سراسر جهان در آن شرکت می جویند و همه با هم می گویند : الله اکبر ۰۰۰ مشاهده کنیم , آنگاه به عظمت و عمق این دستور آشنایی شویم که اگر هر یک , این جمله روح پرور یا سایر اذکار نماز را به زبان محلی خود می گفت هرج و مرج زشتی در آن روی می داد .

**چرا باید نماز را به زبان عربی خواند و حال آن که هر کس باید خدا را به زبان خودش بخواند , آیا این موضوع با جهانی بودن دین اسلام منافات دارد ؟**

**پرسش**

چرا باید نماز را به زبان عربی خواند و حال آن که هر کس باید خدا را به زبان خودش بخواند , آیا این موضوع با جهانی

اتفاقاً خواندن نماز به زبان عربی یکی از نشانه های جهانی بودن دین اسلام است، زیرا جمعیتی که در یک صف قرار می گیرند و در یک جبهه واحد فعالیت می کنند، ناگزیرند زبان واحدی داشته باشند که به وسیله آن تفاهم کنند یعنی، علاوه بر زبان مادری و محلی، یک زبان عمومی و جهانی هم داشته باشند و وحدت جمعیت بدون این قسمت مسلماً کامل نیست. امروزه عده ای از متفکران معتقدند تا دنیا به صورت یک کشور در نیاید، مردم جهان روی سعادت را نخواهند دید و برای این که این موضوع جامه عمل به خود بپوشد، نقشه هایی طرح کرده اند و یکی از مواد برنامه آنها به وجود آوردن یک زبان بین المللی و جهانی است. خلاصه این که خواندن نماز به یک زبان از طرف تمام مسلمانان، رمز وحدت و نشانه یگانگی مسلمانان است و با توجه به این که زبان عربی به اعتراف اهل فن یکی از وسیعترین و جامعترین زبانهای دنیاست، این حقیقت روشنتر می شود که: تمام فرق مسلمانان می توانند آن را به عنوان یک زبان بین المللی بشناسند و از آن به عنوان حسن تفاهم و همبستگی اسلامی استفاده کنند. علاوه بر این، خواندن نماز به یک صورت معین، آن را از دستبرد و تحریف و آمیخته شدن به خرافات و مطالب بی اساس که بر اثر مداخله افراد غیر وارد - هنگام ترجمه آن به زبانهای دیگر - رخ می دهد، نگاه می دارد و به این

وسیله روح این عبادت اسلامی محفوظ تر می ماند؛ منتها بر هر مسلمانی لازم است به قدر توانایی بازبان دینی خود آشنا باشد و بداند با خدای خود چه می گوید و اتفاقاً یاد گرفتن ترجمه نماز که در یک صفحه کتاب خلاصه می شود، به اندازه ای ساده و آسان است که ممکن است آن را در یک ساعت - برای تمام عمر - یاد گرفت. کوتاه سخن این که: همان طور که می دانیم مساله توحید و یگانگی، در تمام اصول و فروع اسلام یک زیر بنای اساسی محسوب می گردد و نماز به سوی قبله واحد و در اوقات معین و به یک زبان مشخص، نمونه ای از این وحدت است. اگر به هنگام مراسم حج در مکه باشیم و نماز جماعتی را که صدها هزار نفر از نژادها و ملیتهای مختلف از سراسر جهان در آن شرکت می جویند و همه با هم می گویند: الله اکبر ۰۰۰ مشاهده کنیم، آنگاه به عظمت و عمق این دستور آشنایی شویم که اگر هر یک، این جمله روح پرور یا سایر اذکار نماز را به زبان محلی خود می گفت هرج و مرج زشتی در آن روی می داد.

### **در موقع نماز خواندن چرا باید رو به قبله بایستیم در حالی که خداوند همه جا هست و جهت معینی ندارد؟**

#### **پرسش**

در موقع نماز خواندن چرا باید رو به قبله بایستیم در حالی که خداوند همه جا هست و جهت معینی ندارد؟

#### **پاسخ**

نماز خواندن به طرف قبله، نه از این جهت است که خداوند مکان یا جهت معینی دارد - همان طور که قرآن در ضمن آیات مربوط به قبله مخصوصاً در دو مورد به این حقیقت تصریح کرده و می فرماید: و لله المشرق و المغرب فاینما تولوا فثم وجه الله مشرق و مغرب از آن خداست و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست. (۱) و در آیه دیگر می گوید: قل لله المشرق و المغرب بگو مشرق و مغرب از آن خداست. (۲) - بلکه از این نظر است که انسان به حکم این که جسم است هنگام نماز ناچار است به یک طرف متوجه باشد؛ ولی اسلام خواسته است از این موضوع حداکثر استفاده را برای تکمیل این عبادت (نماز) بنماید، زیرا همه می دانیم که خانه کعبه قدیمی ترین مرکز توحید است. خانه ای است که به دست قهرمان توحید، ابراهیم خلیل علیه السلام تجدید بنا شده و مورد توجه تمام راهنمایان توحید و پیغمبران خدا بوده است. توجه به این مرکز توحید، توجه به خداست. درست است که خداوند مکانی ندارد، اما کسی که مقابل چنین مرکزی بایستد از جهات زیادی به خدا نزدیکتر است و گویا خود را در پیشگاه او حاضر می بیند. علاوه بر آن، توجه عموم مسلمانان جهان در هر شبانه روز پنج مرتبه به این مرکز مقدس، روح وحدت و



یگانگی را در دل و جان آنها پرورش می دهد و به وحدت اسلامی و هماهنگی مسلمین جهان کمک می کند و اجتماعات مختلف اسلامی را از شرق و غرب عالم به هم مربوط می سازد و شوکت و عظمت آنها را ظاهر می نماید و بالاخره جوهر تعلیمات جهانی اسلام را به صورت وحدت هدف و عقیده به دنیا نشان می دهد .

**فایده و حکمت قرار دادن قبله و این همه تشویق و ترغیب به توجه سوی قبله برای چیست؟ آاز بعد فردی توجه به قبله در حقیقت توجه به خداوند است و این امر سبب می شود که انسان در ه**

**پرسش**

فایده و حکمت قرار دادن قبله و این همه تشویق و ترغیب به توجه سوی قبله برای چیست؟ آاز بعد فردی توجه به قبله در حقیقت توجه به خداوند است و این امر سبب می شود که انسان در همه احوال خدا را در نظر داشته باشد و از انجام کارهای نادرست خودداری کرده ، به انجام کارهای شایسته روی آورد . این امر موجبات کمال و سعادت انسان را فراهم می آورد . از بعد اجتماعی تاثیر توجه مسلمانان به قبله ای واحد بسیارشگرف و روشن است . زیرا در اثر توجه آنها در سراسر زمین و در نقاط گوناگون و شرایط متفاوت ، به مرکز و قبله ای واحد وحدت فکری ، اجتماعی و شوکت و عزت و عظمت آنها را فراهم می کند .

**پاسخ**

**چرا در موقع گرفتن خورشید و ماه و هنگام زمین لرزه و وزیدن بادهای وحشتنا و صاعقه ها و صداهای مهیب آسمانی ، باید نماز آیات خواند؟**

**پرسش**

چرا در موقع گرفتن خورشید و ماه و هنگام زمین لرزه و وزیدن بادهای وحشتنا و صاعقه ها و صداهای مهیب آسمانی ، باید نماز آیات خواند؟

**پاسخ**

تشریح نماز آیات در هنگام گرفتن خورشید و ماه دو نکته خاص دارد : ۱- بطور کلی خورشید و ماه و منظومه شمسی در نظر انسانها نظام شگفت انگیزی دارند ، خورشید با اشعه طلایی خود به کلیه جانداران و نباتات رشد و نمو می بخشد ، ماه با گردش منظم و دقیق خود سیر زمان را اندازه گیری می کند و با انوار نقره فام خود از تیرگی شب کاسته ، پهنه زمین را برای ما روشن می سازد . این آثار مهم ، با عظمت شگرفی که آنها دارند ، در گذشته در اذهان افراد ظاهربین اثر گذاشته و در آنها این تصور را پیش آورده بود که آنها که بر حسب ظاهر ، بر جهان جانداران و گیاهان و جمادات ، با عظمت کامل حاکمیت دارند ، در سرنوشت انسان موثر بوده و معبود یا خالق او می باشند و از همین راه بود که پرستش آفتاب و ماه پیش آمد و عده ای به ربوبیت این اجرام نورانی معتقد شدند و خورشید و ماه را به جای خدا که حاکم مطلق بر تمام عالم هستی است ، گذارده بودند . بزرگترین ضربه ای که قهرمان توحید ، ابراهیم علیه السلام بر عقیده این گروه وارد ساخت ، از این راه بود که

محکوم بودن این کرات را در برابر نظام و قوانین کلی جهان به آنها یادآور شد (۱) و افول ( غروب نمودن و غایب

گشتن) این اجرام درخشان را از انظار، گواه بر محکومیت آنها گرفت. زیرا افول این اجرام، بزرگترین نشانه محدودیت آنهاست و موجود محدود و محکوم که خود در چنگال دیگری است و حتی در نورافشانی خود بر پهنه هستی اختیاری از خود ندارد، گواه بر عدم ربوبیت و دلیل بر مخلوق بودن اوست. کسوف و خسوف (گرفتن خورشید و ماه) نیز نشانه دیگری از مخلوق بودن و محدود بودن آنها در برابر آفریدگار جهان است و می‌رساند که آنان در رساندن فیض و پخش اشعه و انوار خود به سایر موجودات، کوچکترین اختیاری از خود ندارند و لذا گاهی موجود دیگری در برابر آنها قد علم می‌کند و آنها را از کار و عمل خود باز می‌دارد. بنابر این کسوف و خسوف خورشید و ماه، بهترین راهنما بر مخلوق بودن و محدودیت آنها در برابر اراده مطلق است که بر جهان هستی حکمفرماست. در لحظه‌ای که ما با حادثه خسوف و کسوف روبه‌رو می‌گردیم - حادثه‌ای که ما را به محکوم بودن این اجرام در برابر یک اراده قاهر غالب هدایت می‌کند، حادثه‌ای که در دل ما ایمان و اعتراف به آفریدگار ایجاد می‌نماید که همه جهان، از آن جمله خورشید و ماه، در قبضه قدرت او هستند - شایسته و لازم است که ایمان قلبی خود را در این لحظه در قالب عمل ریخته، با خواندن نماز آیات و نهادن پیشانی به آستان قدس پروردگار جهان، عقیده و اعتراف باطنی خود را

ابراز نماییم . چنان که قهرمان توحید حضرت ابراهیم علیه السلام پس از آن که از افول این اجرام درخشان همان نتیجه را گرفت که ما از گرفتن خورشید و ماه می گیریم , بلافاصله چنین گفت : انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً و ما انا من المشرکین ; من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده , من درایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم . (۲۲) - علاوه بر این , در مواردی که اوضاع تازه و احیانا وحشتناک و غیر عادی در آسمان رخ می دهد , عده ای از مردم به یک سلسله امور خرافی پناه برده و این اعمال را در رفع این حادثه موثر می دانند , اسلام با واجب ساختن نماز آیات به هنگام کسوف و خسوف , مردم را از توجه به اوهام و خرافات بازداشته و عقول و افکار آنها را به نقطه ای که سرچشمه تمام حوادث گیتی است متوجه ساخته است . بعلاوه , در برابر این حوادث وحشتناک به انسان آرامش و امنیت خاطر می بخشد .

**چرا لازمست نماز بخوانیم ؟ چرا باید برای نماز وضو بگیریم ؟ فلسفه اینکه در نماز پیشانی را روی زمین می گذاریم چیست ؟ چرا در اسلام استعمال ظروف طلا و نقره حرام است ؟ چرا دفن کردن میت لازم است ؟ چرا خوردن گوشت مردار جائز نیست ؟ و چرا ؟...**

### پرسش

چرا لازمست نماز بخوانیم ؟ چرا باید برای نماز وضو بگیریم ؟ فلسفه اینکه در نماز پیشانی را روی زمین می گذاریم چیست ؟ چرا در اسلام استعمال ظروف طلا و نقره حرام است ؟ چرا دفن کردن میت لازم است ؟ چرا خوردن گوشت مردار جائز نیست ؟ و چرا ؟...

### پاسخ

پاسخها برای اینکه پاسخ تمام سئوالات فوق و نظایر آنها روشن شود بهتر است که یک اصل اساسی و قاعده کلی درباره فلسفه احکام بیان شود تا در همه موارد قانع کننده باشد . ما وقتی به زندگی روزانه خود می نگریم , می بینیم هنگامیکه مثلا بیمار می شویم و به دکتر مراجعه می کنیم دکتر نسخه هایی مرکب از چند داروی مخصوص آمپول , قرص برای مامی نویسد و دستور می دهد که هر روز یکی از این آمپولها را تزریق کنید و هر ۴ ساعت یکی از این کپسولها و هر ۶ ساعت یکی از این قرصها را میل نمایید و اضافه می کند که از ترشی ها و غذاهای سرخ کرده پرهیز کنید و ۱۰۰۰ ما بدون اینکه از خصوصیات داروها سئوالی کنیم دستورات او را مورد عمل قرار می دهیم , چون به علم و دانش و تخصص او در رشته طب معتقدیم و می دانیم که او جز معالجه و بهبود ما منظور دیگری ندارد . همینطور وقتی به یک مهندس ساختمان مراجعه می کنیم و از او می خواهیم که برای ماساختمان زیبایی بسازد , او می گوید این نقشه در زمین شما جالب از کار در می آید و لازم است که لوازم و مصالحی را که صورت می دهم تهیه

کنید ، ما چون به تخصص او در رشته ساختمان ایمان داریم و می دانیم که او نمی خواهد به ما ضرر و زیانی برساند ، بنا به دستور او مصالح را طبق صورتیکه به ما داده است تهیه می کنیم و در اختیار او می گذاریم و هیچ در کار او چون و چرا نمی کنیم . این دو مثال و نظایر آن روشن می کند که اگر انسان به علم و دانش کسی ایمان داشته باشد و او را در رشته خود متخصص بداند و نیز بداند که نظر سویی در کار نیست ، قطعاً دستورات او را در آن رشته بدون اینکه از او توضیحات زیادی بخواهد مورد عمل قرار می دهد . اکنون که این مقدمه روشن شد می گوئیم : احکام و مقررات دینی هم نسخه هایست که پیامبران الهی و پیشوایان دین از طرف خدا ، برای بشر آورده اند تا سعادت و خوشبختی آنانرا از هر جهت تامین نمایند . بدیهی است وقتیکه ما اعتقاد داشته باشیم که این احکام از علم بی پایان خدا سرچشمه گرفته ، و به حکمت و لطف و مهربانی خدا ایمان داشته باشیم ، و نیز بدانیم که پیامبران خدا ، در تبلیغ و رساندن احکام به هیچ نحو گرفتار خطا و لغزشی نمی شوند ، یعنی به معصوم بودن آنها معتقد باشیم ، در این صورت با کمال جدیت و بدون هیچ اضطراب در عمل کردن به دستورات دینی می کوشیم و هیچ احتیاج و نیازی برای خود نمی بینیم که از خصوصیات فلسفه احکام و مقرراتی که قرار داده شده است سؤال نماییم زیرا می دانیم که خدا دانشی

بی آغاز و انجام دارد و هر چه مقرر کرده است به خیر و صلاح ما بوده و انبیای الهی در بیان احکام اشتباهی نکرده اند . آری اگر کسی در وجود خدا , یا علم و دانش و حکمت او , یا در حقانیت انبیاء و معصوم بودن آنها تردید داشته باشد , لازمست قبل از این سؤال , در اصل اعتقاد به خدا و صفات کمالیه او و حقانیت پیامبران الهی و صفات آنها وارد بحث شود . بنابراین کسانی که پایه توحید خود را محکم ساخته اند , و طبق دلیلهای قطعی عقیده دارند که قانونگذار اسلام یعنی خداوند متعال , بی نیاز مطلق و دارای علم و حکمت بی پایان است , این افراد هیچگونه تردیدی نخواهند داشت که تمام احکام و مقررات و دستورهای اسلامی که پیامبر اسلام از طرف خدای متعال برای بشر آورده است , دارای مصالح و فوایدی می باشد , زیرا علم و حکمت خدای بزرگ ایجاب می کند که هیچ فرمانی بدون رعایت مصالح بندگانش ندهد و چنین افرادی همیشه درصدد پیروی از دستورات الهی هستند , و دانستن و ندانستن جزئیات فلسفه احکام در روحیه آنها اثری نخواهد داشت . البته ما نمی گوییم کسی نباید از فلسفه احکام سؤال کند , و یا نباید به دنبال تحقیق و جستجو برآید , زیرا شکی نیست که هر کسی این حق را دارد که با تمام وسائل ممکن برای آگاهی از اسرار احکام و قوانین دینی بکوشد , و خوشبختانه امکانات زیادی هم برای اینکار موجود است , چنانکه در قسمتی از آیات قرآن مجید , و بسیاری از کلمات

پیشوایان بزرگ دین ما توضیحاتی درباره فلسفه احکام وارد شده است ، و از طرفی یک سلسله قرائن عقلی که با پیشرفت علوم روز به روز افزایش می یابد پرده از روی بسیاری از این اسرار برداشته است . خلاصه با اینکه ما حق این سؤال را داریم و تا اندازه یی هم امکانات آن موجود است ولی نباید هرگز انتظار داشته باشیم که با معلومات محدود بشری به تمام جزئیات اسرار و فلسفه احکام دست یابیم ، زیرا این احکام از مبدهی سرچشمه گرفته است که تمام علوم و دانشهای وسیع امروز ، در برابر علم او حکم قطره در برابر دریا راهم ندارد ، و اساسا ناچیزی معلومات ما در برابر مجهولات مطلبی است که امروز دانشمندان بزرگ دنیا با صراحت کامل به آن اعتراف می کنند . بنابراین اگر ما تمام کوششهای لازم را برای آگاهی از فلسفه یک حکم به کار بردیم ولی مطلب قابل توجهی به دست نیاوردیم ، هرگز نمی توانیم آن حکم را نادیده بگیریم ، و یا بگوییم این حکم هیچ فایده و مصلحتی ندارد چون ما مصلحت آنرا درک نکنیم غیر از آنست که مصلحتی نداشته باشد . حضرت رضا علیه السلام می فرماید : انا وجدنا کل ما احل الله تبارک و تعالی ففیه صلاح العباد و بقائهم و لهم الیه الحاجه التی لایستغنون عنها و وجدنا المحرم من الاشیاء لا حاجه للعباد الیه و وجدنا مفسدا داعیا الی الفناء و الهلاک (۱) یعنی : ( ما می بینیم که خدای متعال چیزهایی را حلال کرده است که مردم در زندگی و ادامه آن به آن چیزها نیازمند هستند ،

و برای آنان مصلحت و فایده‌ی دارد و چیزهایی را حرام کرده است که علاوه بر اینکه مورد نیاز بشر نیست موجب فساد و فناء نیستی او می باشد). و بر همین اساس دانشمندان می گویند، احکام شرع تابع مصالح و مفاسد است، یعنی هیچ چیزی بدون جهت حلال و یا واجب نمی شود، اینطور نیست که خدا مثلا شراب را بی هیچ مفاسد و ضرری حرام، و یا نماز صبح را بی هیچ مصلحت و فایده‌ی واجب کرده باشد. البته وقتی گفته می شود فلان کار به مصلحت بشر است نباید فقط فواید جسمی و بهداشتی به نظر بیاید بلکه فواید جسمی، روحی، فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی، و هر نوع فایده دیگر که فرض شود، همه جزو مصالح بندگان است، و چه بسا یک حکم فایده جسمی برای بشر نداشته باشد ولی روحیات او را تهذیب نماید، مثلا ممکن است گذاشتن پیشانی روی زمین اثری بهداشتی نداشته باشد، ولی همینکه روح تواضع و بندگی در مقابل خدا را در انسان پرورش می دهد، و تکبر و بزرگ منشی بیجا را از انسان دور می کند، خود این موضوع بزرگترین فایده و مصلحت محسوب می شود. و نیز ممکن است فایده یک حکم از نظر فردی معلوم نباشد، مثلا- اسلام می گوید استعمال ظروف طلا و نقره حرام است، فرض کنید که این حکم مصلحت فردی نداشته باشد، ولی عمومی شدن اینکار موجب می شود که قسمت مهمی از مملکت در خانه هامتمرکز شود،



و در نتیجه زیانهای اقتصادی برای جامعه و ملت به بار آورد و نیز اگر عده بی غذا نداشته باشند ولی در مقابل دسته بی دیگر در ظرف طلا- غذا بخورند، اختلاف طبقاتی فاحشی پیش می آید، و چه بسا مشکلاتی به وجود می آورد که احیانا ممکن است اجتماعی را به خاک و خون بکشد، و اتفاقا همین رفع اختلاف طبقاتی و رفع خصومت‌های بین طبقات، یکی از فواید و فلسفه‌هایی است که اسلام در قانون و جوب زکاه در نظر گرفته است. امام هشتم علیه السلام می فرماید: (و عله الزکاه من اجل قوت الفقراء و تحصین اموال الاغنیاء) و نیز امام هشتم علیه السلام می فرماید: (ان الله عز و جل فرض للفقراء فی مال الاغنیاء ما یسعهم ۰۰۰ و لو ان الناس ادوا حقوقهم لکانوا عایشین بخیر) و در حدیث دیگر می فرماید: (و لو ان الناس ادوا زکاه اموالهم ما بقی مسلم فقیرا محتاجا) (۲) خلاصه معنای این چند حدیث این است که خدای متعال با مقرر کردن قانون زکاه خواسته است نیازمندیهای فقراء و مستمندان برطرف گردد، و اموال اغنیاء محفوظ بماند و همه مردم زندگی رضایتبخش داشته باشند، و اگر مردم زکوه و سایر حقوق مالی را می پرداختند هرگز فقیر و نیازمندی در جامعه مسلمین پیدا نمی شد، و همه با خیر و خوبی زندگی می کردند. و به طور خلاصه باید گفت: فلسفه اصول احکام و واجبات و محرمات، مثل فلسفه تحریم شراب (که مضرات جسمی و روحی آن از نظر علم

هم ثابت شده است) و وجوب نماز و زکوه و وضوء (که یکی از فلسفه های وضو همان نظافت و پاکیزگی است) برای ما روشن است، ولی فلسفه خصوصیات آنها بطور کامل برای ما روشن نیست. مثلاً نمی دانیم که چرا نماز صبح دو رکعت و نماز ظهر و عصر چهار رکعت است؟، چرا موقع وضو باید دستها را از بالا به پائین بشوئیم؟، و چرا وقتی گندم به یک حد معلومی رسید زکوه دارد؟ و همچنین ۰۰۰ ولی یقین داریم که آنها بدون فایده و مصلحت هم نیست، زیرا همانطور که قبلاً گفته شد، خدای حکیم هیچ حکمی را بدون حکمت و مصلحت نفرموده است، و کسی که به علم و حکمت بی پایان خدا ایمان داشته باشد، دانستن فلسفه احکام و ندانستن آن برای او هیچ تاثیر عملی ندارد، بلکه در هر صورت با جدیت کامل در صدد اطاعت و انجام دستورات الهی بر می آید. و شاید یک جهت اینکه پیشوایان دینی ما زیاد در موضوع فلسفه احکام و جزئیات آن وارد نشده اند همین باشد که خواسته اند مقررات اسلامی به عنوان یک سلسله قوانین مقدس الهی پیروی شود، و از این راه روح ایمان و خدانشناسی و بندگی و اطاعت در افراد تقویت گردد، تا در مقابل فرمان خدای دانا و حکیم و مهربان هیچ چون و چرایی نداشته و کاملاً مطیع باشند. در خاتمه لازم است به این دو نکته توجه شود: ۱- فلسفه هایی که در بعضی از روایات وارد شده است غالباً به عنوان

یکی از فلسفه ها و فوائد حکم ذکر شده است مثلا در روایت آمده است که : ( امر و ا بدفن الميت لئلا يتأذى به الاحياء بريحه و بما يدخل عليه من الالفه و الفساد ) . فلسفه لزوم دفن میت این است که مردم از بوی تعفن او ناراحت نشوند و نیز موجب امراض و بیماریها نگردد . این گفتار معنایش این نیست که فقط و فقط فلسفه وجوب دفن میت همین است ، بلکه منظور بیان یکی از فلسفه های آن بوده است . ۲- در بیان فلسفه احکام فقط به دو اصل می توان تکیه کرد : الف - آنچه از قرآن مجید و کلمات پیشوایان دینی به ما رسیده است که بیشتر آنها را مرحوم شیخ صدوق ، یکی از علمای بزرگ شیعه - متوفی ۳۸۱- در کتابی به نام ( علل الشرایع ) جمع آوری کرده و به چاپ نیز رسیده است . ب - آنچه از نظر علم به طور قطع ثابت شده است مثل اینکه امروز ثابت شده است که شراب برای جسم و روان انسان ضررهای زیادی دارد ، یا گوشت مردار کانون میکرب و منشاء بیماریهایی است که خوردن آن خطرناک است . این دو اصل باید در فلسفه یابی احکام همیشه مورد نظر باشد . اما مطالبی که فقط در حد احتمال می باشد به هیچ وجه نباید در مورد فلسفه احکام مورد اعتماد قرار گیرد و به عنوان فلسفه احکام ذکر شود ، زیرا همانطور که احکام دینی حقایقی است صد در صد ثابت ، باید فلسفه هایی هم که برای آنها در نظر گرفته می شود و بیان

می گردد جنبه قاطعیت و ثبوت داشته باشد. بنابراین، تئوری و فرضیه‌ی بی‌اساس محکمی ندارد و ممکن است چند روز بعد تغییر پیدا کند نباید در فلسفه احکام مورد اعتماد قرار بگیرد.

## فلسفه نماز چیست؟

### پرسش

فلسفه نماز چیست؟

### پاسخ

۱ - نماز موجب یاد خداست: یاد خدا بهترین وسیله برای خویشستن داری و کنترل غرایز سرکش و جلوگیری از روح طغیان است. نماز گزار همواره به یاد خدا می‌باشد، خدایی که از تمام کارهای کوچک و بزرگ ما آگاه است، خدایی که از آنچه در زوایای روان ما وجود دارد و یا از اندیشه ما می‌گذرد، مطلع و با خبر است و کمترین اثر یاد خدا این است که به خود کامگی انسان و هوسهای وی اعتدال می‌بخشد، چنان که غفلت از یاد خدا و بی‌خبری از پاداشها و کیفرهای او، موجب تیرگی عقل و خرد و کم فروغی آن می‌شود. انسان غافل از خدا در عاقبت اعمال و کردار خود نمی‌اندیشد و برای ارضای تمایلات و غرایز سرکش خود حد و مرزی را نمی‌شناسد و این نماز است که او را در شبانه روز پنج بار به یاد خدا می‌اندازد و تیرگی غفلت را از روح و روانش پاک می‌سازد. به راستی، انسان که پایه حکومت غرایز در کانون وجود او مستحکم است، بهترین راه برای کنترل غرایز و خواسته‌های مرز نشناس او همان یاد خدا، یاد کیفرهای خطاکاران و حسابهای دقیق و اشتباه ناپذیر آن می‌باشد. از این نظر قرآن یکی از اسرار نماز را یاد خدا معرفی می‌کند: اقم الصلوه لذكری نماز را برای یاد من بپا دار (۱)۲ - دوری از گناه: نماز گزار ناچار است که برای صحت و قبولی نماز خود از بسیاری از

گناهان اجتناب ورزد؛ مثلاً-، یکی از شرایط نماز مشروع بودن و مباح بودن تمام وسایلی است که در آن به کار می رود، مانند آب وضو و غسل، جامه ای که با آن نماز می گزارد و مکان نماز گزار، این موضوع سبب می شود که گرد حرام نرود و در کار و کسب خود از هر نوع حرام اجتناب نماید؛ زیرا بسیار مشکل است که یک فرد تنها در امور مربوط به نماز به حلال بودن آنها مقید شود و در موارد دیگر بی پروا باشد. گویا آیه زیر به همین نکته اشاره می کند و می فرماید: ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر که نماز (انسان را) از زشتیها و گناه باز می دارد. (۲) بالاخص اگر نماز گزار متوجه باشد که شرط قبولی نماز در پیشگاه خداوند این است که نماز گزار زکات و حقوق مستمندان را بپردازد؛ غیبت نکند؛ از تکبر و حسد پرهیزد؛ از مشروبات الکلی اجتناب نماید و با حضور قلب و توجه و نیت پاک به درگاه خدا رو آورد و به این ترتیب نماز گزار حقیقی ناگزیر است تمام این امور را رعایت کند. روی همین جهات، پیامبر گرامی ما صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: نماز چون نهر آب صافی است که انسان خود را در آن شست و شو می دهد؛ اگر کسی در شبانه روز پنج مرتبه خود را با آب پاک شست و شو دهد، هرگز بدن او آلوده و کثیف نمی شود. همچنین کسی که در شبانه روز پنج مرتبه نماز بخواند

و قلب خود را در این چشمه صاف معنوی شست و شو دهد، هرگز آلودگی گناه بر دل و جان او نمی نشیند. ۳ - نظافت و بهداشت: از آنجا که نمازگزار در برخی از مواقع همه بدن را باید به عنوان غسل بشوید و معمولاً در شبانه روز چند بار وضو بگیرد و پیش از غسل وضو تمام بدن خود را از هر نوع کثافت و آلودگی پاک سازد؛ ناچار یک فرد تمیز و نظیف خواهد بود. از این نظر نماز به بهداشت و موضوع نظافت که یک امر حیاتی است کمک می کند. ۴ - انضباط و وقت شناسی: نمازهای اسلامی هر کدام برای خود وقت مخصوص و معینی دارد و فرد نمازگزار باید نمازهای خود را در آن اوقات بخواند و لذا این عبادت اسلامی به انضباط و وقت شناسی کمک موثری می کند. بالاخص که نمازگزار باید برای ادای فریضه صبح پیش از طلوع آفتاب از خواب برخیزد، طبعاً یک چنین فردی گذشته از این که از هوای پاک و نسیم صبحگاهان استفاده می نماید، به موقع فعالیتهای مثبت زندگی را آغاز می کند. آثار فردی و تربیتی نماز به آنچه که گفته شد منحصر نیست؛ ولی این نمونه می تواند نشانه اسرار بزرگ این عبادت بزرگ اسلامی باشد. اسرار اجتماعی نماز در اوقات معین نموداری از وحدت و یگانگی ملت بزرگ اسلام است؛ زیرا همه مسلمانها در وقتیهای مخصوصی رو به قبله ایستاده و با آداب خاصی خداوند جهان رامی پرستند، این خود نمونه بزرگی از اتحاد و

یگانگی ملتی است که اسلام همه را به وسیله آن عبادت متحد و متشکل نموده است . هر گاه این نمازها به صورت جماعت برگزار گردد ، روح وحدت و اتحاد و مساوات و برابری ، از صفهای منظم و فشرده نماز گزاران نمایان خواهد بود و اهمیت این اتحاد و یگانگی معنوی نیازی به توضیح ندارد . گرچه اسرار و فواید اجتماعی و تربیتی نماز منحصر به اینها نیست ، ولی همین قدرروشنگر عظمت و اسرار خطیر این فریضه الهی می باشد .

**ما منکر فلسفه و اهمیت نماز و اثرات تربیتی آن نیستیم اما چه لزومی دارد که در اوقات معینی انجام شود آیا بهتر نیست که مردم آزاد گذارده شوند و هر کس به هنگام فرصت و آمادگی روحی این وظیفه را انجام دهد ؟**

**پرسش**

ما منکر فلسفه و اهمیت نماز و اثرات تربیتی آن نیستیم اما چه لزومی دارد که در اوقات معینی انجام شود آیا بهتر نیست که مردم آزاد گذارده شوند و هر کس به هنگام فرصت و آمادگی روحی این وظیفه را انجام دهد ؟

**پاسخ**

تجربه نشان داده که اگر مسائل تربیتی تحت انضباط و شرایط معین قرار نگیرد عده ای آن را به دست فراموشی می سپارند و اساس آن به کلی متزلزل می گردد این گونه مسائل حتما باید در اوقات معین و تحت انضباط دقیق قرار گیرد تا هیچکس عذر و بهانه ای برای ترک کردن آن نداشته باشد به خصوص اینکه انجام این عبادات در وقت معین مخصوصا به صورت دسته جمعی دارای شکوه و تاثیر و عظمت خاصی است که قابل انکار نمی باشد و در حقیقت یک کلاس بزرگ انسان سازی تشکیل می دهد .

**در موقع نماز خواندن چرا باید رو به قبله بایستیم در حالی که خداوند همه جا هست و جهت معینی ندارد ؟**

**پرسش**

در موقع نماز خواندن چرا باید رو به قبله بایستیم در حالی که خداوند همه جا هست و جهت معینی ندارد ؟

**پاسخ**

نماز خواندن به طرف قبله ، نه از این جهت است که خداوند مکان یا جهت معینی دارد - همان طور که قرآن در ضمن آیات مربوط به قبله مخصوصا در دو مورد به این حقیقت تصریح کرده و می فرماید : و لله المشرق و المغرب فاینما تولوا فثم وجه الله مشرق و مغرب از آن خداست و به هر سو رو کنید ، خدا آنجاست . (۱) و در آیه دیگر می گوید : قل لله المشرق و المغرب بگو مشرق و مغرب از آن خداست . (۲) - بلکه از این نظر است که انسان به حکم این که جسم است هنگام نماز ناچار است به یک طرف متوجه باشد ، ولی اسلام خواسته است از این موضوع حداکثر استفاده را برای تکمیل این عبادت ( نماز ) بنماید ، زیرا همه می دانیم که خانه کعبه قدیمی ترین مرکز توحید است . خانه ای است که به دست قهرمان توحید ، ابراهیم خلیل علیه السلام تجدید بنا شده و مورد توجه تمام راهنمایان توحید و پیغمبران خدا بوده است . توجه به این مرکز

توحید , توجه به خداست . درست است که خداوند مکانی ندارد , اما کسی که مقابل چنین مرکزی بایستد از جهات زیادی به خدا نزدیکتر است و گویا خود را در پیشگاه او حاضر می بیند . علاوه بر آن , توجه عموم مسلمانان جهان در هر شبانه روز پنج مرتبه به این مرکز مقدس , روح وحدت و



یگانگی را در دل و جان آنها پرورش می دهد و به وحدت اسلامی و هماهنگی مسلمین جهان کمک می کند و اجتماعات مختلف اسلامی را از شرق و غرب عالم به هم مربوط می سازد و شوکت و عظمت آنها را ظاهر می نماید و بالاخره جوهر تعلیمات جهانی اسلام را به صورت وحدت هدف و عقیده به دنیا نشان می دهد .

**چرا ما نماز ظهر و عصر و یا مغرب و عشا را یکجا و در یک وقت به جامی آوریم , در صورتی که هر یک از این نمازها برای خود وقت خاصی دارد و پیشوایان بزرگ اسلام هر کدام را در وقت خود - یعنی نمازهای پنجگانه را در پنج وقت - می گزارند ؟**

### پرسش

چرا ما نماز ظهر و عصر و یا مغرب و عشا را یکجا و در یک وقت به جامی آوریم , در صورتی که هر یک از این نمازها برای خود وقت خاصی دارد و پیشوایان بزرگ اسلام هر کدام را در وقت خود - یعنی نمازهای پنجگانه را در پنج وقت - می گزارند ؟

### پاسخ

جای بحث و گفتگو نیست که اقامه نماز در پنج وقت و ادای هر نماز در وقت فضیلت خود شیوه پیامبر و پیشوایان دیگر و عموم مسلمانان صدر اسلام بوده و آنان غالباً پنج نماز را در پنج وقت می خواندند . در این مطلب سخنی نیست ولی سخن اینجاست که آیا تفریق و فاصله افکندن میان نمازها - چنان که بسیاری از فقهای اهل تسنن قائل هستند - واجب است یا این که امری است مستحب و بسان سایر مستحبات که انسان در فعل و ترک آن مختار است , اجباری بر یک طرف در کار نیست - اگر چه انجام آنها بطور جداگانه بهتر می باشد ؟ دانشمندان شیعه به پیروی از احادیثی که از عمل پیامبر حکایت می کند و از روایاتی که از پیشوایان بزرگ اسلام رسیده است و به پیروی از ظواهر آیات قرآن , در تمام اعصار اسلامی , تفریق میان نمازها را مستحب دانسته و به مردم می گفتند که فاصله انداختن میان نمازها و اقامه هر نمازی در وقت فضیلت خود مستحب و افضل است و درعین حال می توان این مستحب را ترک نمود و معنی مستحب همین است . البته جمع میان دو نماز , نه به این معنی است که یکی

را در وقت دیگری می خوانیم ، مثلا اگر نماز مغرب و عشا را در سر شب خواندیم ، چنین نیست که عشا را در غیر وقت خود به جا آورده باشیم ، بلکه هر دو نماز را در وقت مشترک خود گزارده ایم ؛ زیرا از آغاز مغرب تا نیمه شب ، وقت هر دو نماز است ( جز این که از اول مغرب به اندازه سه رکعت ، به نماز مغرب اختصاص دارد ، و از آخر به اندازه چهار رکعت به نماز عشا ؛ و باقیمانده وقت میان هر دو نماز مشترک است ) و ما هر موقع عشا را در کنار نماز مغرب - یعنی اول شب - و یا مغرب را در آخر وقت کنار نماز عشا بخوانیم ، هر دو را در وقت خود به جا آورده ایم ، ولی مستحب است که نماز گزار ، نماز مغرب را در سر شب و نماز عشا را پس از زوال شفق به جا آورده و اگر کسی این شرط را رعایت نکند ، فقط یک مستحب را ترک کرده است . چرا جمع میان دو نماز جایز است ؟ دلیل و گواه ما بر جواز جمع میان دو نماز احادیثی است که از پیشوای ششم حضرت صادق علیه السلام نقل شده است و مرحوم شیخ حر عاملی این احادیث را در کتاب خود (۱) گردآورده است . ولی باید توجه داشت که تنها محدثان شیعه نیستند که این احادیث را نقل نموده اند ، بلکه محدثان اهل تسنن نیز روایات مربوط به جواز جمع میان نمازها را - حتی در مواقعی که عذری در پیش نیست -

از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند و در حدود ده روایت در کتابهای معتبر خود از ابن عباس و معاذ بن جبل و عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمر ذکر نموده اند که نقل تمام جزئیات آنها از حوصله این کتاب بیرون است و فقط به ذکر برخی از آنها اکتفای کنیم: ۱- محدث معروف جهان تسنن، احمد حنبل، در کتاب معروف خود از ابن عباس نقل می کند: صلی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الظهر و العصر جمیعا، و المغرب و العشاء جمیعا من غیر خوف و لا سفر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمازهای ظهر و عصر، و مغرب و عشا را با هم در یکجا، بدون داشتن عذری مانند ترس از دشمن و مسافرت به جا آورد. (۲) - باز همان محدث از طریق جابر بن زید از ابن عباس نقل می کند: من با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هشت رکعت نماز ظهر و عصر و هفت رکعت نماز مغرب و عشا را یکجا به جا آورده ام و این حدیث از ابن عباس به عبارتهای گوناگونی نقل شده است. ۳- و نیز در کتاب خود از عبدالله شقیق نقل می کند: روزی ابن عباس برای مردم خطابه ای ایراد می کرد و سخنرانی او به اندازه ای طول کشید که ستارگان در آسمان پیدا شدند، مردی از بنی تمیم برخاست و به عنوان اعتراض گفت: الصلوه، الصلوه

اکنون وقت نماز مغرب است و ادامه سخن سبب می شود که وقت آن سپری گردد. ابن عباس به وی گفت: من به سنت و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شما آشناترم، می دیدم که پیامبر خدا نماز ظهر و عصر و نیز مغرب و عشا را با هم می خواند. راوی می گوید من در این مطلب به شک و تردید افتادم، جریان را به ابوهریره گفتم. او گفتار ابن عباس را تصدیق کرد. (۳)۴ - محدث معروف مسلم بن الحجاج القشیری متوفای سال ۲۶۱ هجری قمری، یک باب در صحیح خود به عنوان جمع نماز در حضر منعقد نموده و چهار روایت در این زمینه که سه روایت از آن به ابن عباس و یکی به معاذ بن جبل منتهی می گردد نقل نموده است (۴) و مضمون این چهار حدیث با آنچه نقل کردیم یکی است و در این روایات به نکته تازه ای اشاره شده است و آن این که: وقتی راوی از علت این جمع می پرسد، وی در پاسخ می گوید: اراد ان لا یحرج امت، خواست امت خود را به زحمت و مشقت نیفکند. این تعلیل در روایات شیعه نیز وارد شده است و در روایاتی که از امام صادق علیه السلام در این باب نقل شده، این نکته نیز موجود است. (۵)۵ - راویان این مسأله (جمع میان دو نماز) منحصر به ابن عباس و معاذ نیستند، طبرانی از عبدالله بن مسعود نقل می کند که

پیامبر خدا میان نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا را برای این که امت وی به زحمت نیفتند جمع نمود . (۶) عین این مطلب از عبدالله بن عمر نیز نقل شده است وی می گوید : پیامبر درحالی که مسافر نبود ، میان دو نماز جمع نمود تا امت وی در مشقت نباشند . (۷) اینها قسمتی از احادیثی است که محدثان اهل تسنن در کتابهای حدیث و تفسیر خود نقل کرده اند و همگی حاکی از این است که جدا خواندن نمازها امری مستحبی است و اگر روزی دیدیم که مراعات این مستحب به اصل ادای فریضه لطمه می زند ، به دستور خود پیامبر می توانیم ترک کنیم - یعنی هر دو را با هم به جا آوریم . امروز در بسیاری از مناطق ، وضع زندگی طوری تنظیم شده که مراعات این استحباب ، موجب مشقت شده است و چه بسا سبب می شود که گروهی از انجام اصل نماز سر باز زنند . در این موقع با الهام گرفتن از راهنمایی خود پیامبر ، می توان برای مراعات اهم مساله تفریق را ترک نموده و هم اکنون بسیاری از فقهای اهل تسنن همین نظر را دارند ، ولی به ملاحظاتی از اظهار نظر خودداری می کنند . (۸)

## **چرا در موقع گرفتن خورشید و ماه و هنگام زمین لرزه و وزیدن بادهای وحشتناک و صاعقه ها و صدهای مهیب آسمانی ، باید نماز آیات خواند ؟**

### **پرسش**

چرا در موقع گرفتن خورشید و ماه و هنگام زمین لرزه و وزیدن بادهای وحشتناک و صاعقه ها و صدهای مهیب آسمانی ، باید نماز آیات خواند ؟

### **پاسخ**

تشریح نماز آیات در هنگام گرفتن خورشید و ماه دو نکته خاص دارد : ۱- بطور کلی خورشید و ماه و منظومه شمسی در نظر انسانها نظام شگفت انگیزی دارند ، خورشید با اشعه طلایی خود به کلیه جانداران و نباتات رشد و نمو می بخشد ، ماه با گردش منظم و دقیق خود سیر زمان را اندازه گیری می کند و با انوار نقره فام خود از تیرگی شب کاسته ، پهنه زمین را برای ما روشن می سازد . این آثار مهم ، با عظمت شگرفی که آنها دارند ، در گذشته در اذهان افراد ظاهرین اثر گذاشته و در آنها این تصور را پیش آورده بود که آنها که بر حسب ظاهر ، بر جهان جانداران و گیاهان و جمادات ، با عظمت کامل حاکمیت دارند ، در سرنوشت انسان موثر بوده و معبود یا خالق او می باشند و از همین راه بود که پرستش آفتاب و ماه پیش آمد و عده ای به ربوبیت این اجرام نورانی معتقد شدند و خورشید و ماه را به جای خدا که حاکم مطلق بر تمام عالم هستی است ، گذارده بودند . بزرگترین ضربه ای که قهرمان توحید ، ابراهیم علیه السلام بر عقیده این گروه وارد ساخت ، از این راه بود که محکوم بودن این کرات را در برابر نظام و قوانین کلی جهان به آنها یاد آور شد (۱) و افول ( غروب نمودن و غایب

گشتن) این اجرام درخشان را از انظار، گواه بر محکومیت آنها گرفت. زیرا افول این اجرام، بزرگترین نشانه محدودیت آنهاست و موجود محدود و محکوم که خود در چنگال دیگری است و حتی در نورافشانی خود بر پهنه هستی اختیاری از خود ندارد، گواه بر عدم ربوبیت و دلیل بر مخلوق بودن اوست. کسوف و خسوف (گرفتن خورشید و ماه) نیز نشانه دیگری از مخلوق بودن و محدود بودن آنها در برابر آفریدگار جهان است و می‌رساند که آنان در رساندن فیض و پخش اشعه و انوار خود به سایر موجودات، کوچکترین اختیاری از خود ندارند و لذا گاهی موجود دیگری در برابر آنها قد علم می‌کند و آنها را از کار و عمل خود باز می‌دارد. بنابر این کسوف و خسوف خورشید و ماه، بهترین راهنما بر مخلوق بودن و محدودیت آنها در برابر اراده مطلق است که بر جهان هستی حکمفرماست. در لحظه ای که ما با حادثه خسوف و کسوف روبه رو می‌گردیم - حادثه ای که ما را به محکوم بودن این اجرام در برابر یک اراده قاهر غالب هدایت می‌کند، حادثه ای که در دل ما ایمان و اعتراف به آفریدگار ایجاد می‌نماید که همه جهان، از آن جمله خورشید و ماه، در قبضه قدرت او هستند - شایسته و لازم است که ایمان قلبی خود را در این لحظه در قالب عمل ریخته، با خواندن نماز آیات و نهادن پیشانی به آستان قدس پروردگار جهان، عقیده و اعتراف باطنی خود را

ابراز نماییم . چنان که قهرمان توحید حضرت ابراهیم علیه السلام پس از آن که از افول این اجرام درخشان همان نتیجه را گرفت که ما از گرفتن خورشید و ماه می گیریم , بلافاصله چنین گفت : انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً و ما انا من المشرکین ; من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده , من درایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم . (۲۲) - علاوه بر این , در مواردی که اوضاع تازه و احیانا وحشتناک و غیر عادی در آسمان رخ می دهد , عده ای از مردم به یک سلسله امور خرافی پناه برده و این اعمال را در رفع این حادثه موثر می دانند , اسلام با واجب ساختن نماز آیات به هنگام کسوف و خسوف , مردم را از توجه به اوهام و خرافات بازداشته و عقول و افکار آنها را به نقطه ای که سرچشمه تمام حوادث گیتی است متوجه ساخته است . بعلاوه , در برابر این حوادث وحشتناک به انسان آرامش و امنیت خاطر می بخشد .

**چگونه نماز عصر را گاهی در اوایل ظهر - پس از ادای نماز ظهر - به جا می آوریم , در صورتی که هنوز عصر نشده است و همچنین چگونه نماز ظهر را گاهی در آخر وقت می خوانیم در حالی که ظهر سپری شده است ؟**

### پرسش

چگونه نماز عصر را گاهی در اوایل ظهر - پس از ادای نماز ظهر - به جا می آوریم , در صورتی که هنوز عصر نشده است و همچنین چگونه نماز ظهر را گاهی در آخر وقت می خوانیم در حالی که ظهر سپری شده است ؟

### پاسخ

اصلاً باید توجه داشت که هر کدام از نمازهای ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشا یک وقت مختص و یک وقت مشترک دارد , منظور از وقت مختص این است که جز نمازی که وقت به آن اختصاص دارد نمی توان در آن وقت به جا آورد . مثلاً مقدار چهار رکعت از اول ظهر , مخصوص نماز ظهر و به اندازه چهار رکعت از آخر روز , مخصوص نماز عصر است و آنچه در میان دو وقت قرار گرفته است , وقت مشترک میان ظهر و عصر می باشد و نیز باید توجه داشت که هر کدام از این دو نماز وقت فضیلتی دارند که اگر آنها را در آن وقت انجام دهیم , فضیلت و ثواب بیشتری خواهد داشت . مثلاً وقت فضیلت نماز ظهر , از آغاز ظهر تا وقتی است که سایه شاخص به مقدار خود آن شود , در این صورت وقت فضیلت ظهر به آخر رسیده و وقت عصر وارد می گردد . بنابر این , نامگذاری این دو نماز به نامهای ظهر و عصر از نظر وقت فضیلت این دو نماز می باشد , نه از جهت وقت مشترک که در آن وقت هم اداء است . کسی که در اوایل ظهر نماز عصر را می خواند , نماز خود را در

وقت خودش می خواند و این که نیت می کند نماز عصر می خوانم ، یعنی نمازی را می خوانم که از نظر وقت فضیلت ، وقت آن عصر است ، و در هر حال ، بهتر این است که آن را بتاخیر اندازد و در وقت فضیلت - وقت عصر - به جا آورد . همچنین کسی که نماز ظهر را در اواخر روز به جا می آورد ، نماز را در وقت مشترک می خواند و این که نیت نماز ظهر می کند ، به خاطر این است که وقت فضیلت آن ظهر است و همچنین است نماز مغرب و عشاء از نظر وقت مختص و مشترک و فضیلت .

**چرا ما که به زبان عربی آشنایی نداریم نمیتوانیم نماز را به زبان خودمان بخوانیم؟ در صورتی که توجه به معانی کلمات برای انجام عبادت لازم است و بیشتر مردم از معانی نماز بیاطلاعند.**

**پرسش**

چرا ما که به زبان عربی آشنایی نداریم نمیتوانیم نماز را به زبان خودمان بخوانیم؟ در صورتی که توجه به معانی کلمات برای انجام عبادت لازم است و بیشتر مردم از معانی نماز بیاطلاعند.

**پاسخ**

احکام دین اسلام اگر چه همه به ملاحظه مصالح و حکمتهایی تشریح شده، ولی باید آنها را تعبداً قبول نمود و عبادیات را باید به عنوان اطاعت امر خداوند عالم به جای آورد، تا فواید بزرگی که از آنها در نظر است فراهم شود.

نباید سلیقه و نظریاتی را که غالباً بدون اطلاع از اطراف و جهات مطالب است، در احکام خدا وارد ساخت.

ما موظفیم به همان نحوی که مقرر شده نماز بخوانیم و عبادات دیگر را به جای آوریم و حق نداریم از خود چیزی در این موارد اختراع نماییم.

البته توجه به معانی و ترجمه آیات و اذکاری که در موقع نماز خوانده میشود بسیار خوب بوده و موجب کمال نماز، شدت فضل، و کثرت اجر و ثواب میشود؛ ولی باید همان حمد و سوره و اذکاری را که معین شده بخوانند و اگر از آن تخلف شود عنوان اطاعت از آن سلب میشود.

به علاوه اکتفا به قرائت ترجمه در نماز و غیر آن به زبانهای مختلف، جدایی مسلمین از هم و اختلاف و پراکندگی و بعضی تعصبات را موجب میشود. در حالی که اسلام برای نزدیک کردن مردم و متحد ساختن جامعههای بشری، برقراری تفاهم بین افراد و رفع اختلاف زبانی، نژادی و دیگر اختلافات آمده است.

**چرا ما که به زبان عربی آشنایی نداریم نمیتوانیم نماز را به زبان خودمان بخوانیم؟ در صورتی که توجه به معانی کلمات برای انجام عبادت لازم است و بیشتر مردم از معانی نماز بیاطلاعند.**

**پرسش**

چرا ما که به زبان عربی آشنایی نداریم نمیتوانیم نماز را به زبان خودمان بخوانیم؟ در صورتی که توجه به معانی کلمات برای



انجام عبادت لازم است و بیشتر مردم از معانی نماز بیاطلاعند.

## پاسخ

احکام دین اسلام اگر چه همه به ملاحظه مصالح و حکمت‌هایی تشریح شده، ولی باید آنها را تعبداً قبول نمود و عبادیات را باید به عنوان اطاعت امر خداوند عالم به جای آورد، تا فواید بزرگی که از آنها در نظر است فراهم شود.

نباید سلیقه و نظریاتی را که غالباً بدون اطلاع از اطراف و جهات مطالب است، در احکام خدا وارد ساخت.

ما موظفیم به همان نحوی که مقرر شده نماز بخوانیم و عبادات دیگر را به جای آوریم و حق نداریم از خود چیزی در این موارد اختراع نماییم.

البته توجه به معانی و ترجمه آیات و اذکاری که در موقع نماز خوانده میشود بسیار خوب بوده و موجب کمال نماز، شدت فضل، و کثرت اجر و ثواب میشود؛ ولی باید همان حمد و سوره و اذکاری را که معین شده بخوانند و اگر از آن تخلف شود عنوان اطاعت از آن سلب میشود.

به علاوه اکتفا به قرائت ترجمه در نماز و غیر آن به زبانهای مختلف، جدایی مسلمین از هم و اختلاف و پراکندگی و بعضی تعصبات را موجب میشود. در حالی که اسلام برای نزدیک کردن مردم و متحد ساختن جامعه‌های بشری، برقراری تفاهم بین افراد و رفع اختلاف زبانی، نژادی و دیگر اختلافات آمده است.

## حکمت «سلام» نماز گزار، چیست؟

### پرسش

حکمت «سلام» نماز گزار، چیست؟

### پاسخ

یکی از عرفای بزرگ اسلام سخنی دارد که در کتاب «سر الصلاة» امام خمینی (ره) هم آمده است. وی می گوید کسی که در نماز حواسش پیش غیر خدا و متوجه زندگی است، چگونه به خود اجازه می دهد در پایان نماز بگوید «السلام علیکم و رحمه الله»؟ چون پیغمبر اکرم (ص) فرمود «المُصلیٰ یُنَاجِی رَبَّهُ» (بحار ۶۸/۲۱۵) [نماز گزار، مشغول مناجات با خداست]. پس با مردم و در جمع دیگران نیست. وقتی نمازش تمام شد و مناجاتش با خدای سبحان به پایان رسید، از حضور خدا بر می گردد و در بین مردم قرار می گیرد و چون وارد جمع دیگران می شود می گوید «اسلام علیکم...». افرادی که در مجمع و مجلس در کنار یکدیگر نشسته اند، هیچ کدام به یکدیگر سلام نمی کنند؛ زیرا در حضور یکدیگرند. کسی که در آن جمع نیست و از جای دیگر وارد می شود سلام می کند.

سلام آخر نماز نه دعاست و نه ذکر، بلکه تحیت است. لذا اگر در وسط نماز کسی عمداً بگوید «السلام علیکم»، نمازش باطل

است. و اگر اشتباهاً گفت، دو سجده سهو دارد. سلام آخر نماز، به عنوان تحیت و درود است؛ چون نماز گزار با خدایش مناجات می کند و در بین مردم نیست، وقتی که نمازش تمام شد و از مناجات با خدا برگشت و زمینی شد و به جمع مردم پیوست، به مردم سلام می کند. فقها نیز گفته اند، در نماز جماعت هنگام گفتن «السلام علیکم» امام به کدام قسمت نگاه کند، مأموین به کدام قسمت رو کنند.

آن بزرگ عارف می گوید من در تعجبم کسی

که حواسش پیش زندگی است و اصلاً با خدا مناجات نکرده و از مردم جدا نشده، چگونه به خود اجازه می دهد که بگوید «السلام علیکم و...؟! (سر الصلوه، امام خمینی/۱۰۸)

## حکمت «سلام» نماز گزار، چیست؟

### پرسش

حکمت «سلام» نماز گزار، چیست؟

### پاسخ

یکی از عرفای بزرگ اسلام سخنی دارد که در کتاب «سرّ الصلاه» امام خمینی (ره) هم آمده است. وی می گوید کسی که در نماز حواسش پیش غیر خدا و متوجه زندگی است، چگونه به خود اجازه می دهد در پایان نماز بگوید «السلام علیکم و رحمه الله»؟ چون پیغمبر اکرم (ص) فرمود «المُصلیٰ یُنَاجِی رَبَّهُ» (بحار ۶۸/۲۱۵) [نماز گزار، مشغول مناجات با خداست]. پس با مردم و در جمع دیگران نیست. وقتی نمازش تمام شد و مناجاتش با خدای سبحان به پایان رسید، از حضور خدا بر می گردد و در بین مردم قرار می گیرد و چون وارد جمع دیگران می شود می گوید «السلام علیکم...». افرادی که در مجمع و مجلس در کنار یکدیگر نشسته اند، هیچ کدام به یکدیگر سلام نمی کنند؛ زیرا در حضور یکدیگرند. کسی که در آن جمع نیست و از جای دیگر وارد می شود سلام می کند.

سلام آخر نماز نه دعاست و نه ذکر، بلکه تحیت است. لذا اگر در وسط نماز کسی عمداً بگوید «السلام علیکم»، نمازش باطل است. و اگر اشتبهاً گفت، دو سجده سهو دارد. سلام آخر نماز، به عنوان تحیت و درود است؛ چون نماز گزار با خدایش مناجات می کند و در بین مردم نیست، وقتی که نمازش تمام شد و از مناجات با خدا برگشت و زمینی شد و به جمع مردم پیوست، به مردم سلام می کند. فقها نیز گفته اند، در نماز جماعت هنگام گفتن «السلام علیکم» امام به کدام قسمت نگاه کند، مأموین به کدام قسمت رو کنند.

آن بزرگ عارف می گوید من در تعجبم کسی

که حواسش پیش زندگی است و اصلاً با خدا مناجات نکرده و از مردم جدا نشده، چگونه به خود اجازه می دهد که بگوید «السلام علیکم و...؟! (سر الصلوه، امام خمینی/۱۰۸)

## حکمت «سلام» نمازگزار، چیست؟

### پرسش

حکمت «سلام» نمازگزار، چیست؟

### پاسخ

یکی از عرفای بزرگ اسلام سخنی دارد که در کتاب «سرّ الصلاه» امام خمینی (ره) هم آمده است. وی می گوید کسی که در نماز حواسش پیش غیر خدا و متوجه زندگی است، چگونه به خود اجازه می دهد در پایان نماز بگوید «السلام علیکم و رحمه الله»؟ چون پیغمبر اکرم (ص) فرمود «المُصلیٰ یُنَاجِی رَبَّهُ» (بحار ۶۸/۲۱۵) [نمازگزار، مشغول مناجات با خداست]. پس با مردم و در جمع دیگران نیست. وقتی نمازش تمام شد و مناجاتش با خدای سبحان به پایان رسید، از حضور خدا بر می گردد و در بین مردم قرار می گیرد و چون وارد جمع دیگران می شود می گوید «السلام علیکم...». افرادی که در مجمع و مجلس در کنار یکدیگر نشسته اند، هیچ کدام به یکدیگر سلام نمی کنند؛ زیرا در حضور یکدیگرند. کسی که در آن جمع نیست و از جای دیگر وارد می شود سلام می کند.

سلام آخر نماز نه دعاست و نه ذکر، بلکه تحیت است. لذا اگر در وسط نماز کسی عمداً بگوید «السلام علیکم»، نمازش باطل است. و اگر اشتبهاً گفت، دو سجده سهو دارد. سلام آخر نماز، به عنوان تحیت و درود است؛ چون نمازگزار با خدایش مناجات می کند و در بین مردم نیست، وقتی که نمازش تمام شد و از مناجات با خدا برگشت و زمینی شد و به جمع مردم پیوست، به مردم سلام می کند. فقها نیز گفته اند، در نماز جماعت هنگام گفتن «السلام علیکم» امام به کدام قسمت نگاه کند، مأموین به کدام قسمت رو کنند.

آن بزرگ عارف می گوید من در تعجبم کسی

که حواسش پیش زندگی است و اصلاً با خدا مناجات نکرده و از مردم جدا نشده، چگونه به خود اجازه می دهد که بگوید «السلام علیکم و...؟! (سر الصلوه، امام خمینی/۱۰۸)

## چرا باید در نماز، لباس تمیز پوشید؟

### پرسش

چرا باید در نماز، لباس تمیز پوشید؟

### پاسخ

از نمونه های ادب در نماز، که طی حدیث شریفی از رسول خدا(ص) بیان شده این است «مَنْ اتَّقَى عَلَى ثُوبِهِ فِي صَلَاتِهِ فَلَيْسَ اللَّهُ اِكْتَسَى» (من لا یحضره ۱/۲۰۶/۶۱۹) کسی که دو لباس تمیز و مندرس دارد و در نماز از لباسهای مندرس و کهنه خود استفاده می کند او برای خدا لباس پوشیده، برای خلق خدا لباس می پوشد. یا اگر لباس تمیز پوشیده ولی برای آنکه لباسش غبار نگیرد و آلوده نشود نماز را به تأخیر می اندازد یا (معاذ الله) نمی خواند، معلوم می شود او برای خدا لباس پوشیده است. خداوند می فرماید «یا بنی ادم خذوا زینتکم عَندَ كُلِّ مَسْجِدٍ» اعراف/۳۱ [ای فرزندان آدم! زیورهای خویش را به هنگام عبادت بگیرید].

## فلسفه نماز جماعت از دیدگاه روایات اسلامی چیست؟

### پرسش

فلسفه نماز جماعت از دیدگاه روایات اسلامی چیست؟

### پاسخ

از امام علی بن موسی الرضا(ع) روایت شده است که «إِنَّمَا جُعِلَتِ الْجَمَاعَةُ لِئَلَّا يَكُونَ الْإِخْلَاصُ وَ التَّوْحِيدُ وَ الْإِسْلَامُ وَ الْعِبَادَةُ لِلَّهِ إِلَّا ظَاهِرًا مَكْشُوفًا مَشْهُورًا، لِأَنَّ فِي إِظْهَارِهِ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ... مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْمُسَاعَدَةِ عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى، وَ الزَّجْرِ عَنِ كَثِيرٍ مِنْ مَعْاصِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (وسائل الشیعه ۵/۳۷۲)

[نماز جماعت، از اینرو قرار داده شده که ایمان و توحید و اسلام و عبادت برای خدا، ظاهر و آشکار و مکشوف انجام گیرد، چرا که اظهار آن حجت را بر شرق و غرب جهان تمام می کند (و آنها را به تفکر بیشتر درباره اسلام و تعلیمات آن وامی دارد) ... علاوه بر این، کمک به نیکی و تقوا (و آگاهی از حال یکدیگر و تعاون همگانی) و همچنین جلوگیری از بسیاری از گناهان و معاصی الهی است (زیرا هنگامی که مردم در شبانه روز، چندبار یکدیگر را در آن جمع روحانی می بینند، از تجاوز به حقوق دیگران و ارتکاب گناهان، به خاطر شرم و حضور دائمی خودداری می کنند).]

## فلسفه وجوب دو خطبه نماز جمعه چیست؟

فلسفه و جوب دو خطبه نماز جمعه چیست؟

در حدیث جامع و پر معنایی از امام علی بن موسی الرضا(ع) می خوانیم که فرمود «خطبه نماز جمعه برای این قرار داده شده که نماز جمعه یک برنامه عمومی است، خداوند می خواهد به امیر مسلمانان امکان دهد، تا مردم را موعظه کند و به اطاعت ترغیب نماید و از معصیت الهی بر حذر دارد.»

سپس افزود «و تَوْفِيقُهُمْ عَلَى مَا أَرَادَ مِنْ مَصْلِحَةٍ دِينِهِمْ وَ دُنْيَاهُمْ وَ يُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْإِفَاقِ مِنَ الْأَهْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضْرَةُ وَ الْمَنْفَعَةُ» (وسائل الشیعه ۵/۳۹)

[و آنها را از اخبار و حوادث مهمی که از نقاط مختلف به او می رسد و در سود و زیان و سرنوشت آنها مؤثر است، مطلع سازد.]

سپس فرمود [اینکه برای نماز جمعه دو خطبه قرار داده شده به خاطر این است که در یکی حمد و ثنا و تمجید و تقدیس الهی (و مسائل معنوی و اخلاقی) مطرح کنند، و در دیگری نیازها و هشدارها و دعاها را قرار دهند و اوامر و نواهی و دستورهای که مربوط به صلاح و فساد جامعه اسلامی است به اطلاع آنها برسانند.

### فلسفه نماز جماعت از دیدگاه روایات اسلامی چیست؟

فلسفه نماز جماعت از دیدگاه روایات اسلامی چیست؟

از امام علی بن موسی الرضا(ع) روایت شده است که «أَنَّما جُعِلَتِ الْجَمَاعَةُ لِئَلَّا يَكُونَ الْإِخْلَاصُ وَ التَّوْحِيدُ وَ الْإِسْلَامُ وَ الْعِبَادَةُ لِلَّهِ إِلَّا ظَاهِرًا مَكْشُوفًا مَشْهُورًا، لِأَنَّ فِي إِظْهَارِهِ حُجَّهً عَلَى أَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْعَرَبِ... مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْمُسَاعَدَةِ عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى، وَ الرَّجْرِ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (وسائل الشیعه ۵/۳۷۲)

[نماز جماعت، از اینرو قرار داده شده که ایمان و توحید و اسلام و عبادت برای خدا، ظاهر و آشکار و مکشوف انجام گیرد، چرا که اظهار آن حجت را بر شرق و غرب جهان تمام می کند (و آنها را به تفکر بیشتر درباره اسلام و تعلیمات آن وامی دارد) ... علاوه بر این، کمک به نیکی و تقوا (و آگاهی از حال یکدیگر و تعاون همگانی) و همچنین جلوگیری از بسیاری از گناهان و معاصی الهی است (زیرا هنگامی که مردم در شبانه روز، چندبار یکدیگر را در آن جمع روحانی می بینند، از تجاوز به حقوق دیگران و ارتکاب گناهان، به خاطر شرم و حضور دائمی خودداری می کنند).]

## فلسفه وجوب دو خطبه نماز جمعه چیست؟

### پرسش

فلسفه وجوب دو خطبه نماز جمعه چیست؟

### پاسخ

در حدیث جامع و پر معنایی از امام علی بن موسی الرضا(ع) می خوانیم که فرمود «خطبه نماز جمعه برای این قرار داده شده که نماز جمعه یک برنامه عمومی است، خداوند می خواهد به امیر مسلمانان امکان دهد، تا مردم را موعظه کند و به اطاعت ترغیب نماید و از معصیت الهی بر حذر دارد.»

سپس افزود «و تَوْفِيهِمْ عَلَى مَا أَرَادَ مِنْ مَصْلِحَةٍ دِينِهِمْ وَ دُنْيَاهُمْ وَ يُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْإِفَاقِ مِنَ الْأَهْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضْرَةُ وَ الْمَنْفَعَةُ» (وسائل الشیعه ۵/۳۹)

[و آنها را از اخبار و حوادث مهمی که از نقاط مختلف به او می رسد و در سود و زیان و سرنوشت آنها مؤثر است، مطلع سازد.]

سپس فرمود [اینکه برای نماز جمعه دو خطبه قرار داده شده به خاطر این است که در یکی حمد و ثنا و تمجید و تقدیس الهی (و مسائل معنوی و اخلاقی) مطرح کنند، و در دیگری نیازها و هشدارها و دعاها را قرار دهند و اوامر و نواهی و دستورهای که مربوط به صلاح و فساد جامعه اسلامی است به اطلاع آنها برسانند.]

## از نظر روایات فلسفه سجده بر خاک چیست؟

### پرسش

از نظر روایات فلسفه سجده بر خاک چیست؟

### پاسخ

خود رسول گرامی (ص) فلسفه سجده بر خاک را در حدیثی بیان کرده است و به روشنی می رساند که اصرار تشریح اسلامی بر سجده بر زمین جنبه تربیتی داشته است.

حضرتش فرمود: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَلِمْ جَبْهَتَهُ وَ أَنْفَهُ الْأَرْضَ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْهُ الرِّغْمُ.» (نهایه ابن اثیر: ۲، ماده رغم.)

[هر گاه کسی از شما نماز گزارد، پیشانی و بینی خود را بر زمین قرار دهد تا ذلت و خضوع خود را آشکار سازد.]

هشام بن حکم از امام صادق (ع) فلسفه سجده بر زمین را پرسید، و امام در پاسخ آن چنین فرمود:

«زیرا سجده خضوع و فروتنی در برابر خدا است و هرگز شایسته نیست انسان پرستشگر بر خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها سجده کند زیرا معبود دنیاپرستان خوراک و پوشاک است، بنابراین نباید بر آنچه که معبود دنیا پرستان است سجده کرد، در حالی که سجده بر خاک و زمین بالاترین و برترین مظهر فروتنی و خضوع در برابر خداست.» (بحار الأنوار: ۸۲/۱۴۷، باب مایصح السجود علیه).

## آیا جمع بین دو نماز برخلاف سیره پیامبر است و پیامد آن این است که یکی از دو نماز، در غیر وقت خود خوانده شود؟

### پرسش

آیا جمع بین دو نماز برخلاف سیره پیامبر است و پیامد آن این است که یکی از دو نماز، در غیر وقت خود خوانده شود؟

### پاسخ

از نظر روایات، هر یک از نمازهای ظهر و عصر، یا مغرب و عشاء دو وقت دارد:

۱. وقت فضیلت

۲. وقت اجزاء.

وقت فضیلت نماز ظهر، از لحظه زوال خورشید است تا زمانی که سایه شاخص به اندازه خود آن باشد.

و وقت فضیلت عصر، از لحظه ای است که سایه شاخص از مثل به «مثلین» برسد. کسی که بخواهد وقت فضیلت را درک کند باید نمازهای ظهر و عصر را جدا از هم بخواند.

اما در وقت اجزاء، باید گفت که مجموع فاصله ظهر تا غروب، وقت اجزاء است و هر کدام از این دو فریضه در این دو فاصله بجا آورده شود، مجزی است. در این صورت میتوان میان آن دو جمع کرد. چیزی که هست به مقدار چهار رکعت از اول وقت به نماز ظهر، و به همان مقدار از آخر وقت به نماز عصر اختصاص دارد، فقط در وقت مختص هر نماز نمیتوان دیگری را بجا آورد.

عین دو وقت «فضیلت» و «اجزاء» در نماز مغرب و عشاء نیز هست که در کتابهای فقهی بیان شده است.

بنابراین، اگر دو نماز را در یک وقت بگزاریم، هر دو را در وقت خود خوانده ایم، چیزی که هست احیاناً «وقت فضیلت یکی، و گاهی هر دو را از دست داده ایم، و التزام به سنت خوب است ولی واجب نیست. چه بسا مصالح ایجاب کند که انسان، یک تکلیف مستحبی را برای کار و مصلحت برتر ترک



کند و جریان در مورد تفریق میان دو نماز چنین است، زیرا در بسیاری از کشورها، موجب حرج گردیده و احیاناً سبب ترک نماز شده است.

دلیل بر این که میتوان میان دو نماز بدون عذر جمع کرد، عمل رسول الله (ص) است که بارها بدون عذر دو نماز را یک جا گزارد، تا کار را بر امت آسان سازد.

تصور نشود که جمع میان دو نماز، در دیگر مذاهب اسلامی وجود ندارد، آنان نیز در برخی از موارد میان دو نماز جمع می کنند.

پیروان ابو حنیفه در عرفه و مزدلفه میان دو نماز جمع می کنند.

شافعی و مالکی و حنبلی در سفر، قائل به جواز جمع هستند و برخی دیگر در مواقع عذر، مانند بارندگی، بیماری و ترس جمع میان دو نماز را جایز میدانند و هرگز نمیتوان گفت این افراد نماز را در غیر وقت خود می خوانند.

تا اینجا موضوع را روشن کردیم و اکنون بدنبال آن هستیم که عمل پیامبر را بررسی کنیم.

متجاوز از بیست روایت گواهی میدهند که پیامبر بدون کوچک ترین عذر، میان ظهر و عصر و یا مغرب و عشا جمع کرد و همگی در صحاح و سنن وارد شده که ما به برخی از آنها اشاره می کنیم: ابن عباس می گوید:

«صلی رسول الله الظهر و العصر جمعاً و المغرب و العشاء جمعاً من غیر خوف و لا سفر». (مسند احمد ۱/۲۲۱)

[پیامبر (ص) نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را با هم، بدون عذر، مانند خوف از دشمن یا سفر به جا آورد.]

مسلم در صحیح خود، از ابن عباس نقل می کند

که:

«صلی رسول الله الظهر و العصر جميعاً بالمدينه من غير خوف و لا سفر، فقال ابو الزبير فسالت سعيداً لم فعل ذلك، فقال: سالت ابن عباس كما سالتني، فقال: اراد ان لا يخرج احداً من امته». (صحيح مسلم، كتاب الصلوه باب جمع بين الصلوتين)

[رسول خدا(ص) نماز ظهر و عصر را با هم در مدينه به جا آورد، در حالیکه نه خوفی بود و نه سفر. ابو زبير می گوید: من به سعيد بن جبیر گفتم: فلسفه آن، چه بود، سعيد گفت: من از ابن عباس پرسیدم، همچنان که تو از من پرسیدی، او در پاسخ گفت: این بدان جهت بود که کار را بر امت خود آسان سازد.]

### از نظر روایات فلسفه سجده بر خاک چیست؟

پرسش

از نظر روایات فلسفه سجده بر خاک چیست؟

پاسخ

خود رسول گرامی (ص) فلسفه سجده بر خاک را در حدیثی بیان کرده است و به روشنی می رساند که اصرار تشریح اسلامی بر سجده بر زمین جنبه تربیتی داشته است.

حضرتش فرمود: «إذا صلی أحدکم فلیزم جبهته و أنفه الأرض حتی تخرج منه الرغم.» (نهایه ابن اثیر: ۲، ماده رغم).

[هر گاه کسی از شما نماز گزارد، پیشانی و بینی خود را بر زمین قرار دهد تا ذلت و خضوع خود را آشکار سازد.]

هشام بن حکم از امام صادق (ع) فلسفه سجده بر زمین را پرسید، و امام در پاسخ آن چنین فرمود:

«زیرا سجده خضوع و فروتنی در برابر خدا است و هرگز شایسته نیست انسان پرستشگر بر خوردنی ها و پوشیدنی ها سجده کند زیرا معبود دنیاپرستان خوراک و پوشاک است، بنابراین نباید بر آنچه که معبود دنیا پرستان است سجده کرد، در حالی که سجده بر خاک و زمین بالا-ترین و برترین مظهر فروتنی و خضوع در برابر خداست.» (بحار الأنوار: ۸۲/۱۴۷، باب مایصح السجود علیه).

### از نظر روایات فلسفه سجده بر خاک چیست؟

پرسش

از نظر روایات فلسفه سجده بر خاک چیست؟

پاسخ

خود رسول گرامی (ص) فلسفه سجده بر خاک را در حدیثی بیان کرده است و به روشنی می رساند که اصرار تشریح اسلامی بر سجده بر زمین جنبه تربیتی داشته است.

حضرتش فرمود: «إذا صلى أحدكم فليلزم جبهته و أنفه الأرض حتى تخرج منه الرغم.» (نهایه ابن اثیر: ۲، ماده رغم).

[هر گاه کسی از شما نماز گزارد، پیشانی و بینی خود را بر زمین قرار دهد تا ذلت و خضوع خود را آشکار سازد.]

هشام بن حکم از امام صادق (ع) فلسفه سجده بر زمین را پرسید، و امام در پاسخ آن چنین فرمود:

«زیرا سجده خضوع و فروتنی در برابر خدا است و هرگز شایسته نیست انسان پرستشگر بر خوردنی ها و پوشیدنی ها سجده کند زیرا معبود دنیاپرستان خوراک و پوشاک است، بنابراین نباید بر آنچه که معبود دنیا پرستان است سجده کرد، در حالی که سجده بر خاک و زمین بالا-ترین و برترین مظهر فروتنی و خضوع در برابر خداست.» (بحار الأنوار: ۸۲/۱۴۷، باب مایصح السجود علیه).

### چرا نمازهای صبح و مغرب و عشاء را بلند و نماز ظهر و عصر را آهسته باید خواند؟

#### پرسش

چرا نمازهای صبح و مغرب و عشاء را بلند و نماز ظهر و عصر را آهسته باید خواند؟

#### پاسخ

بی گمان، احکام و دستورهای اسلامی، برای انسان دارای مصلحتهایی ارزشمند و حیاتی اند، ولی چه بسا که ما از بسیاری مصلحتها و حکمتها بی خبر باشیم. این موضوع آسیبی به ما نمی رساند و آنچه بر ما بایسته است، ارج نهادن و عمل کردن به این احکام و دستورهاست که رستگاری در گرو همین است، نه دانستن مصلحتها و حکمتها.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۳

### چرا در هر رکعت نماز دو بار سجده واجب است؟

#### پرسش

چرا در هر رکعت نماز دو بار سجده واجب است؟

#### پاسخ

این دستور خداوند است و علتش چون علت بسیاری از اجزا و شرایط عبادات برای ما روشن نیست. آنچه مسلم است این است

که تمام دستوره‌های خداوند دارای حکمت است، اما این که حکمت آن چیست برای ما روشن نیست. ما باید به این احکام و دستورها به دقت عمل کنیم تا خداوند از فضل و رحمت خویش پاداش نیک، ما را برخوردار فرماید.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۵

### چرا باید برای نماز وضو یا تیمم گرفت؟

پرسش

چرا باید برای نماز وضو یا تیمم گرفت؟

پاسخ

هر چه را خداوند متعال واجب کرده است، از مصلحتی برخوردار است و هر چه را حرام کرده است، دارای مفسده است، ولی حکمت و اسرار بسیاری از احکام بر ما پوشیده است و این از نارسایی فکر و اندیشه ماست. آنچه بر ما لازم است، این است که دستوره‌های خداوند را ارج نهیم و از گذر انجام وظیفه به رشد و کمال معنوی دست یابیم و از مفساد دوری جویم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۶

### حکمت اذان و اقامه در نماز چیست؟

پرسش

حکمت اذان و اقامه در نماز چیست؟

پاسخ

احکام اسلام بر مصالح انسان و جامعه انسانی استوار است؛ یعنی هر چه واجب شده است، دارای مصلحتی است و هر چه حرام شده است، دارای مفسده ای است.

مستحبات و مکروهات نیز این اصل صادق است، ولی عقل ما نمی تواند به این مصالح و مفساد آگاهی یابد جز گوشه ای از آنها که از زبان خود پیامبر ((صلی الله علیه وآله)) شنیده شده است. آنچه ما را به رستگاری می رساند، این است که به این احکام به دقت عمل کنیم.

بنابراین، اذان و اقامه، که در نماز مستحب است نیز دارای مصالحی است. چنانچه اذان و اقامه را انجام دهیم، از مصالح و

سودهای ارزشمندش برخوردار خواهیم شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۶

## چرا نماز میّت را باید ایستاده خواند؟

### پرسش

چرا نماز میّت را باید ایستاده خواند؟

### پاسخ

احکام شرعی در دین اسلام همگی در مسیر تکامل انسان است و دارای مصلحت. انسان در پرتو عمل به این احکام از آن مصالح بهره مند می شود، ولی چه بسا او به دلیل نارسایی و محدودیت اندیشه نتواند به بسیاری از اسرار احکام و مصالح آگاهی یابد. باید دانست که این ناآگاهی از فلسفه احکام زیانی به انسان وارد نمی سازد. این است که او در راه انجام وظایف بکوشد. بنابراین مثلاً آنچه درباره نماز میّت مهم است، عمل کردن به دستور نماز میّت و انجامش بنابر فرمان خداست، ولی این که چرا باید این نماز را ایستاده خواند یا چرا رکوع و سجود ندارد، دانستنش لازم نیست و تأثیری در هدف از انجام آن ندارد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۹

## در سفر باید نماز را شکسته خواند؟

### پرسش

در سفر باید نماز را شکسته خواند؟

### پاسخ

آنچه موجب کمال و رستگاری انسان است، عمل به دستورهای دینی است و تحقیق درباره علت وضع آنها، با توجه به این که واضع قوانین دینی، خداوند است، لازم نیست. خداوند تاز روی دانش بیکرانش قوانین و مقرراتی سازگار با نیازهای انسان وضع کرده است.

شاید علت شکسته بودن نماز در سفر، تحفیفی است که خداوند به مسافران عطا کرده است؛ زیرا مسافرت معمولاً همراه با

سختی و شتابکاری است. پس ممکن است خداوند بدین دلیل فرمان داده است که نمازهای چهاررکعتی را در مسافرت شکسته به جای آوریم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۰

### چرا احکام اسلام چنین پیچیده است و مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟

پرسش

چرا احکام اسلام چنین پیچیده است و مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟

پاسخ

هدف از آفرینش انسان، تکامل و رسیدن او به مقام قرب خداوند است. این هدف از رهگذر کوشش و آزمایش، آن هم از راه انجام وظایف حاصل می شود. معنای عبادت نیز این است که از همان راه که خداوند نمایانده است، عبادتش کنیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۶

### چرا نمازهای صبح و مغرب و عشاء را بلند و نماز ظهر و عصر را آهسته باید خواند؟

پرسش

چرا نمازهای صبح و مغرب و عشاء را بلند و نماز ظهر و عصر را آهسته باید خواند؟

پاسخ

بی گمان، احکام و دستوره‌های اسلامی، برای انسان دارای مصلحت‌هایی ارزشمند و حیاتی اند، ولی چه بسا که ما از بسیاری مصلحت‌ها و حکمت‌ها بی خبر باشیم. این موضوع آسیبی به ما نمی رساند و آنچه بر ما بایسته است، ارج نهادن و عمل کردن به این احکام و دستورهاست که رستگاری در گرو همین است، نه دانستن مصلحت‌ها و حکمت‌ها.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۳

### چرا در هر رکعت نماز دو بار سجده واجب است؟

چرا در هر رکعت نماز دو بار سجده واجب است؟

پاسخ

این دستور خداوند است و علتش چون علت بسیاری از اجزا و شرایط عبادات برای ما روشن نیست. آنچه مسلم است این است که تمام دستوره‌های خداوند دارای حکمت است، اما این که حکمت آن چیست برای ما روشن نیست. ما باید به این احکام و دستورها به دقت عمل کنیم تا خداوند از فضل و رحمت خویش پاداش نیک، ما را برخوردار فرماید.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۵

**چرا باید برای نماز وضو یا تیمم گرفت؟**

پرسش

چرا باید برای نماز وضو یا تیمم گرفت؟

پاسخ

هر چه را خداوند متعال واجب کرده است، از مصلحتی برخوردار است و هر چه را حرام کرده است، دارای مفسده است، ولی حکمت و اسرار بسیاری از احکام بر ما پوشیده است و این از نارسایی فکر و اندیشه ماست. آنچه بر ما لازم است، این است که دستوره‌های خداوند را ارج نهیم و از گذر انجام وظیفه به رشد و کمال معنوی دست یابیم و از مفساد دوری جویم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۶

**حکمت اذان و اقامه در نماز چیست؟**

پرسش

حکمت اذان و اقامه در نماز چیست؟

پاسخ

احکام اسلام بر مصالح انسان و جامعه انسانی استوار است؛ یعنی هر چه واجب شده است، دارای مصلحتی است و هر چه حرام

شده است، دارای مفسده ای است.

مستحبات و مکروهات نیز این اصل صادق است، ولی عقل ما نمی تواند به این مصالح و مفاسد آگاهی یابد جز گوشه ای از آنها که از زبان خود پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) شنیده شده است. آنچه ما را به رستگاری می رساند، این است که به این احکام به دقت عمل کنیم.

بنابراین، اذان و اقامه، که در نماز مستحب است نیز دارای مصالحی است. چنانچه اذان و اقامه را انجام دهیم، از مصالح و سودهای ارزشمندش برخوردار خواهیم شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۶

## چرا نماز میّت را باید ایستاده خواند؟

### پرسش

چرا نماز میّت را باید ایستاده خواند؟

### پاسخ

احکام شرعی در دین اسلام همگی در مسیر تکامل انسان است و دارای مصلحت. انسان در پرتو عمل به این احکام از آن مصالح بهره مند می شود، ولی چه بسا او به دلیل نارسایی و محدودیت اندیشه نتواند به بسیاری از اسرار احکام و مصالح آگاهی یابد. باید دانست که این ناآگاهی از فلسفه احکام زیانی به انسان وارد نمی سازد. این است که او در راه انجام وظایف بکوشد. بنابراین مثلاً آنچه درباره نماز میّت مهم است، عمل کردن به دستور نماز میّت و انجامش بنابر فرمان خداست، ولی این که چرا باید این نماز را ایستاده خواند یا چرا رکوع و سجود ندارد، دانستنش لازم نیست و تأثیری در هدف از انجام آن ندارد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۹

## در سفر باید نماز را شکسته خواند؟

### پرسش

در سفر باید نماز را شکسته خواند؟



آنچه موجب کمال و رستگاری انسان است، عمل به دستورهای دینی است و تحقیق درباره علت وضع آنها، با توجه به این که واضع قوانین دینی، خداوند است، لازم نیست. خداوند تاز روی دانش بیکرانش قوانین و مقرراتی سازگار با نیازهای انسان وضع کرده است.

شاید علت شکسته بودن نماز در سفر، تحفیفی است که خداوند به مسافران عطا کرده است؛ زیرا مسافرت معمولاً همراه با سختی و شتابکاری است. پس ممکن است خداوند بدین دلیل فرمان داده است که نمازهای چهاررکعتی را در مسافرت شکسته به جای آوریم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۰

### چرا احکام اسلام چنین پیچیده است و مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟

پرسش

چرا احکام اسلام چنین پیچیده است و مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟

پاسخ

هدف از آفرینش انسان، تکامل و رسیدن او به مقام قرب خداوند است. این هدف از رهگذر کوشش و آزمایش، آن هم از راه انجام وظایف حاصل می شود. معنای عبادت نیز این است که از همان راه که خداوند نمایانیده است، عبادتش کنیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۶

### حکمت اذان و اقامه در نماز چیست؟

پرسش

حکمت اذان و اقامه در نماز چیست؟

پاسخ

احکام اسلام بر مصالح انسان و جامعه انسانی استوار است؛ یعنی هر چه واجب شده است، دارای مصلحتی است و هر چه حرام شده است، دارای مفسده ای است.

مستحبات و مکروهات نیز این اصل صادق است، ولی عقل ما نمی تواند به این مصالح و مفسد آگاهی یابد جز گوشه ای از آنها که از زبان خود پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) شنیده شده است. آنچه ما را به رستگاری می رساند، این است که به این احکام به دقت عمل کنیم.

بنابراین، اذان و اقامه، که در نماز مستحب است نیز دارای مصالحی است. چنانچه اذان و اقامه را انجام دهیم، از مصالح و سودهای ارزشمندش برخوردار خواهیم شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا نماز میّت را باید ایستاده خواند؟

### پرسش

چرا نماز میّت را باید ایستاده خواند؟

### پاسخ

احکام شرعی در دین اسلام همگی در مسیر تکامل انسان است و دارای مصلحت. انسان در پرتو عمل به این احکام از آن مصالح بهره مند می شود، ولی چه بسا او به دلیل نارسایی و محدودیت اندیشه نتواند به بسیاری از اسرار احکام و مصالح آگاهی یابد. باید دانست که این ناآگاهی از فلسفه احکام زیانی به انسان وارد نمی سازد. این است که او در راه انجام وظایف بکوشد. بنابراین مثلاً آنچه درباره نماز میّت مهم است، عمل کردن به دستور نماز میّت و انجامش بنابر فرمان خداست، ولی این که چرا باید این نماز را ایستاده خواند یا چرا رکوع و سجود ندارد، دانستنش لازم نیست و تأثیری در هدف از انجام آن ندارد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## در سفر باید نماز را شکسته خواند؟

### پرسش

در سفر باید نماز را شکسته خواند؟

### پاسخ

آنچه موجب کمال و رستگاری انسان است، عمل به دستورهای دینی است و تحقیق درباره علت وضع آنها، با توجه به این که واضح قوانین دینی، خداوند است، لازم نیست. خداوند تاز روی دانش بیکرانش قوانین و مقرراتی سازگار با نیازهای انسان وضع کرده است.

شاید علت شکسته بودن نماز در سفر، تحفیفی است که خداوند به مسافران عطا کرده است؛ زیرا مسافرت معمولاً همراه با سختی و شتابکاری است. پس ممکن است خداوند بدین دلیل فرمان داده است که نمازهای چهاررکعتی را در مسافرت شکسته به جای آوریم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا احکام اسلام چنین پیچیده است و مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟

### پرسش

چرا احکام اسلام چنین پیچیده است و مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟

### پاسخ

هدف از آفرینش انسان، تکامل و رسیدن او به مقام قرب خداوند است. این هدف از رهگذر کوشش و آزمایش، آن هم از راه انجام وظایف حاصل می شود. معنای عبادت نیز این است که از همان راه که خداوند نمایانیده است، عبادتش کنیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

احکام

احکام متفرقه

## چرا نمازهای صبح و مغرب و عشاء را بلند و نماز ظهر و عصر را آهسته باید خواند؟

### پرسش

چرا نمازهای صبح و مغرب و عشاء را بلند و نماز ظهر و عصر را آهسته باید خواند؟

### پاسخ

بی گمان، احکام و دستورهای اسلامی، برای انسان دارای مصلحتهایی ارزشمند و حیاتی اند، ولی چه بسا که ما از بسیاری مصلحتها و حکمتها بی خبر باشیم. این موضوع آسیبی به ما نمی رساند و آنچه بر ما بایسته است، ارج نهادن و عمل کردن به این احکام و دستورهاست که رستگاری در گرو همین است، نه دانستن مصلحتها و حکمتها.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا در هر رکعت نماز دو بار سجده واجب است؟

### پرسش

چرا در هر رکعت نماز دو بار سجده واجب است؟

**پاسخ**

این دستور خداوند است و علتش چون علت بسیاری از اجزا و شرایط عبادات برای ما روشن نیست. آنچه مسلم است این است که تمام دستوره‌های خداوند دارای حکمت است، اما این که حکمت آن چیست برای ما روشن نیست. ما باید به این احکام و دستورها به دقت عمل کنیم تا خداوند از فضل و رحمت خویش پاداش نیک، ما را برخوردار فرماید.

(بخش پاسخ به سؤالات)

**چرا باید برای نماز وضو یا تیمم گرفت؟**

**پرسش**

چرا باید برای نماز وضو یا تیمم گرفت؟

**پاسخ**

هر چه را خداوند متعال واجب کرده است، از مصلحتی برخوردار است و هر چه را حرام کرده است، دارای مفسده است، ولی حکمت و اسرار بسیاری از احکام بر ما پوشیده است و این از نارسایی فکر و اندیشه ماست. آنچه بر ما لازم است، این است که دستوره‌های خداوند را ارج نهیم و از گذر انجام وظیفه به رشد و کمال معنوی دست یابیم و از مفساد دوری جویم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

**چرا در موقع گرفتن ماه و خورشید نماز آیات می خوانند؟**

**پرسش**

چرا در موقع گرفتن ماه و خورشید نماز آیات می خوانند؟

**پاسخ**

در عهد جاهلیت (زمان قبل از اسلام) مردم از نادانی برای ستارگان الوهیت و مقام خدایی قائل بودند و آفتاب و ماه را سجده می کردند و چنین اتفاقاتی مانند خسوف و کسوف را دلیل خشم خدایان دانسته و در مقابل چنین اتفاقات غیر مترقبه در مقابل ماه و خورشید به زمین می افتادند و سجده می کردند.

اسلام برای اینکه به همگان بفهماند که سجده فقط مخصوص خداست، مقرر فرمود در چنین مواقعی هم که اتفاقات آسمانی پیش می آید، مردم باید برای خدا سجده کنند و متوجه باشند که این مواقع نیز مانند سایر مواقع اختصاص به خدا دارد و این

امور مانند سایر امور در دست خدا است و خورشید و ماه و قوانینی که در مورد آنها در جریان است، بتمامی مخلوق خدا می باشند. البته این یکی از فلسفه های احتمالی نماز آیات است؛ ممکن است فلسفه های دیگری نیز وجود داشته باشد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا طریقه نماز خواندن در قرآن نیامده است؟

### پرسش

چرا طریقه نماز خواندن در قرآن نیامده است؟

### پاسخ

این سؤال تنها در مورد نماز نیست، بلکه درباره بسیاری از مسائل حقوقی، فقهی، اخلاقی، سیاسی فرهنگی، نظامی و عبادی مطرح است. باید توجه داشت که قرآن به بیان اصول قوانین کلی پرداخته و بسیاری از آیات آن در مورد توحید، نبوت و معاد می باشد، و کمتر به بیان مسائل جزئی پرداخته است. از طرفی خداوند متعال، معصومین ((علیهم السلام)) را مفسر قرآن و بیان کننده احکام و معارف قرار داده است. آنانی که جزء از طریق وحی (رسول خدا ((صلی الله علیه وآله))) و الهام الهی (ائمه اطهار ((علیهم السلام))) سخن نمی گویند. به همین جهت حکم و جوب نماز در قرآن آمده؛ ولیکن مسائل جزئی آن را رسول الله ((صلی الله علیه وآله)) و ائمه اطهار ((علیهم السلام)) بیان فرموده اند؛ مانند مسأله حج، جهاد، زکات و ... .

این مطلب را هم در نظر داشته باشیم که زمان بیان و اجرای برخی از مسایل و قوانین جزئی در زمان رسول الله ((صلی الله علیه وآله)) ممکن نبود؛ به همین جهت به امامان و پیشوایان معصوم ((علیه السلام)) که خلفای به حق آن حضرت هستند، سپرده شد، تا در شرایط مناسب به بیان و اجرای آن پردازند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا خروج ریح (باد معده) موجب بطلان وضو و نماز می شود؟

### پرسش

چرا خروج ریح (باد معده) موجب بطلان وضو و نماز می شود؟

### پاسخ

با اندیشه در روایت ذیل، پاسخ روشن خواهد شد.

شخصی خدمت معصوم ((علیهم السلام)) رسید و گفت: یابن رسول الله! مقداری روغن داشته ام، و فضله موشی در آن افتاده چه کنم؟

حضرت فرمود: اگر جامد است، مقداری از اطراف آن را بردار و بقیه پاک است و اگر مایع است آن را باید دور بریزی.

گفت: یابن رسول الله! مقدار یک فضله چیزی نیست که آن همه روغن را کنار بگذارم و از آن بگذرم.

حضرت فرمود: تو دین خود را سبک و کوچک، شمردی نه این که فضله موش را کوچک بدانی.

این یک واقعیت است که ما اگر دین و شریعت را به آن اندازه بزرگ دانستیم که امام حسین ((علیه السلام)) آن همه برایش قربانی می دهد خواهیم پذیرفت که گاه تخلف و بی ادبی کوچکی روزنه ای برای نفوذ شیطان خواهد شد.

( بخش پاسخ به سؤالات )

## فائده و مصلحت نماز در چیست؟

### پرسش

فائده و مصلحت نماز در چیست؟

### پاسخ

باید دانست که گاه فائده چیزی با مصلحت آن متفاوت است.

هر گاه سؤال از فایده چیزی شود، طبیعتاً انسان منتظر ثمره و منفعت آن هست و اگر صبر نکند اثر وضعی در آن را نخواهد دید؛ ولی اگر در انجام عمل، مصلحتی باشد و در عین حال آن عمل ترک شود آثار وضعی آن - هر چند آنی نباشد - مشاهد خواهد شد.

برای فهم بیشتر مطلب، به دو مثال ذیل دقت فرمایید: اگر در نیمه شب، هنگام قرمز بودن چراغ راهنما به لحاظ تردد نکردن هیچ ماشینی عبور کنیم، هر چند خلاف مرتکب شده ایم، اما هیچ اثر وضعی در ما باقی نخواهد گذاشت. اما همین خلاف را اگر در ساعتی از روز که پرتردد است انجام دهیم، واضح است که چه ثمراتی برایمان به بار خواهد آورد. این برخواسته از فایده ای است که در عمل به این قانون برای ما قرار داده اند.

اما اگر در حوزه مصلحت، اگر کودکی را به خاطر مبتلا شدن به بیماری کزاز از بازی در خاکروبه ها منع نمائیم و او همچنان در خاکروبه ها مشغول بازی شود، آیا ندیدن ما مانع از سرایت میکروب خواهد بود؟ در منع طفل مصلحتی است و در انجام طفل فسادی؛ خواه بداند یا نداند، خواه ببینیم و یا نه.

حال، عبادات را از کدام یک از این قسم بدانیم؟

بی شک، احکام الهی با پشتوانه مصلحت ها و مفسده ها، ضامن سعادت آدمی است. و این آثار مترتبه در ضمن روایاتی نظیر معراج المؤمن، قربان کل تقی، عمودالدین و... وارد شده است.

بنابراین، با توضیحات فوق، به راحتی به

پاسخ خود دست می یابیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا نماز جزء فروع دین است؟

### پرسش

چرا نماز جزء فروع دین است؟

### پاسخ

از آنجا که اصول دین زیر بنای اعتقادی انسان را کامل می کند و درخت اعتقادات او شاخ و برگ می خواهد داشت، فروع دین، شاخه ها و ثمرهای این درخت اعتقادی هستند و این شاخ و ثمر هم در حیطه و گستره عمل انسان نمودار می شوند و نماز هر چند واجب و لازم دانسته شده، اما چون در قالب عمل تحقق یابد، بدیهی است که در فروع دین گنجانده می شود نه اصول. و البته چنین نیست با خشکاندن این شاخ و ثمر، ریشه بدون آسیب بماند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا امام جمعه هنگام خطبه اسلحه به دست می گیرد؟

### پرسش

چرا امام جمعه هنگام خطبه اسلحه به دست می گیرد؟

### پاسخ

ممکن است دلیل اینکه امام جمعه باید موقع خطبه اسلحه بردارد، این باشد که نماز جمعه یک نماز عبادی - سیاسی است، و امام جمعه از آن نظر که امام و رهبر نمازگزاران یا منصوب از ناحیه رهبر است، در نماز مسلح می شود و اسلحه به همراه برمی دارد، تا هم آمادگی خود و نمازگزاران را برای پاسداری از حریم اسلام اعلان نماید، و هم آنکه رعب و دلهره در دل های دشمنان ایجاد نماید.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا با وجود تأکید و سفارش قرآن، نماز جمعه در میان ما چندان رواج ندارد؟

### پرسش

چرا با وجود تأکید و سفارش قرآن، نماز جمعه در میان ما چندان رواج ندارد؟



ما در یاد گرفتن احکام و قوانین شریعت باید به مجتهدین عظام که اهل خبره هستند و در فهم احکام تخصص دارند مراجعه نماییم. آنان نیز هر چه از قرآن و احادیث استفاده نمودند در اختیار ما قرار می دهند و هرگز از روی هوا و هوس فتوا نمی دهند؛ مثلاً در مورد نماز جمعه گرچه آیات و روایات بر وجوبش دلالت دارند، لیکن از احادیث استفاده می شود که خواندن نماز جمعه یکی از شؤون شخصی امام می باشد؛ بنابراین این اگر امام حاضر باشد، نماز جمعه را یاد خودش می خواند یا کسی را برای امامت تعیین می فرماید، لیکن در عصر غیبت مردم مکلف نیستند نماز جمعه را برپا دارند.

آیه ای که مربوط به نماز جمعه است، بیش از این دلالت ندارد که: «ای مسلمانان اگر نماز جمعه برپا شد شما شرکت نمایید». آیه می فرماید: اگر نماز منعقد شد شرکت کنید؛ ولی نمی فرماید که خودتان آن را تأسیس نمایید و راجع به شرایط آن صحبت نمی کند، شرایطش را از احادیث استفاده می کنیم؛ مثل اینکه اگر مدیر دبیرستانی گفت: وقتی امتحانات شروع شد، همه شما باید در جلسه امتحان شرکت نمایید؛ در این صورت وظیفه دانش آموزان بیش از این نیست که اگر جلسه امتحان تشکیل شده، در آن شرکت نمایند؛ لیکن وظیفه ندارند خود جلسات امتحان را تشکیل دهند؛ زیرا تأسیس جلسات وظیفه مدیر دبیرستان و دبیران است.

به هر حال در مورد وظایف و عبادات ما ناچاریم از احادیث و قرآن پیروی کنیم.

البتة در

مورد نماز جمعه نظرهای مختلفی برای فقها و مراجع تقلید بوده و هست و هرکسی باید در این مسأله به فتوا و رأی مرجع تقلید خود عمل نماید.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۹

### چرا امام جمعه هنگام خطبه اسلحه به دست می گیرد؟

پرسش

چرا امام جمعه هنگام خطبه اسلحه به دست می گیرد؟

پاسخ

ممکن است دلیل اینکه امام جمعه باید موقع خطبه اسلحه بردارد، این باشد که نماز جمعه یک نماز عبادی - سیاسی است، و امام جمعه از آن نظر که امام و رهبر نماز گزاران یا منصوب از ناحیه رهبر است، در نماز مسلح می شود و اسلحه به همراه برمی دارد، تا هم آمادگی خود و نماز گزاران را برای پاسداری از حریم اسلام اعلان نماید، و هم آنکه رعب و دلهره در دل های دشمنان ایجاد نماید.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۰

### چرا طریقه نماز خواندن در قرآن نیامده است؟

پرسش

چرا طریقه نماز خواندن در قرآن نیامده است؟

پاسخ

این سؤال تنها در مورد نماز نیست، بلکه درباره بسیاری از مسائل حقوقی، فقهی، اخلاقی، سیاسی فرهنگی، نظامی و عبادی مطرح است. باید توجه داشت که قرآن به بیان اصول قوانین کلی پرداخته و بسیاری از آیات آن در مورد توحید، نبوت و معاد می باشد، و کمتر به بیان مسائل جزئی پرداخته است. از طرفی خداوند متعال، معصومین (علیهم السلام) را مفسر قرآن و بیان کننده احکام و معارف قرار داده است. آنانی که جزء از طریق وحی (رسول خدا (صلی الله علیه وآله)) و الهام الهی (ائمه اطهار (علیهم السلام)) سخن نمی گویند. به همین جهت حکم و جوب نماز در قرآن آمده؛ ولیکن مسائل جزئی آن را رسول الله (صلی الله علیه وآله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) بیان فرموده اند؛ مانند مسأله حج، جهاد، زکات و ... .

این مطلب را هم در نظر داشته باشیم که زمان بیان و اجرای برخی از مسایل و قوانین جزئی در زمان رسول الله ((صلی الله علیه وآله)) ممکن نبود؛ به همین جهت به امامان و پیشوایان معصوم ((علیه السلام)) که خلفای به حق آن حضرت هستند، سپرده شد، تا در شرایط مناسب به بیان و اجرای آن بپردازند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴

## کیفیت تشریح نماز چگونه بوده است؟

پرسش

کیفیت تشریح نماز چگونه بوده است؟

پاسخ

به طوری که از احادیث استفاده می شود، خداوند ۱۰ رکعت نماز (۵ تا دو رکعتی) در مرحله نخست واجب کرده بود و پیامبر بزرگوار - که خداوند اختیاراتی در قانون گذاری به او موهبت کرده بود - به نماز ظهر، عصر و عشاء دو رکعت اضافه کرد و به نماز مغرب نیز یک رکعت افزود. آن گاه خداوند آنها را امضاء فرمود. به همین مناسبت، دو رکعت اصلی را فرض اله و رکعات دیگر را فرض النبی می نامند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۹

## چرا خروج ریح (باد معده) موجب بطلان وضو و نماز می شود؟

پرسش

چرا خروج ریح (باد معده) موجب بطلان وضو و نماز می شود؟

پاسخ

با اندیشه در روایت ذیل، پاسخ روشن خواهد شد.

شخصی خدمت معصوم ((علیهم السلام)) رسید و گفت: یابن رسول الله! مقداری روغن داشته ام، و فضله موشی در آن افتاده چه کنم؟

حضرت فرمود: اگر جامد است، مقداری از اطراف آن را بردار و بقیه پاک است و اگر مایع است آن را باید دور بریزی.

گفت: یابن رسول الله! مقدار یک فضله چیزی نیست که آن همه روغن را کنار بگذارم و از آن بگذرم.

حضرت فرمود: تو دین خود را سبک و کوچک، شمردی نه این که فضله موش را کوچک بدانی.

این یک واقعیت است که ما اگر دین و شریعت را به آن اندازه بزرگ دانستیم که امام حسین (علیه السلام) آن همه برایش قربانی می دهد خواهیم پذیرفت که گاه تخلف و بی ادبی کوچکی روزنه ای برای نفوذ شیطان خواهد شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۰

### اگر خداوند به نماز و سایر اعمال ما نیازی ندارد، چرا آنها را بر ما واجب کرده است؟

پرسش

اگر خداوند به نماز و سایر اعمال ما نیازی ندارد، چرا آنها را بر ما واجب کرده است؟

پاسخ

بی شک خداوند نه به خود ما و نه به کارهایی که انجام می دهیم هیچ گونه نیازی ندارد، بلکه برای رسیدن به کمال نهایی که مقصد اصلی آفرینش است، ما را آفریده و قوانین و مقرراتی برای ما وضع کرده است تا در پرتو انجام آنها به سعادت و کمال نایل گردیم. و چون علم خداوند غیرمحدود است و او می داند سعادت و کمال ما در چیست، از این رو تمام مقررات و دستورات الهی به نفع خود ما واجب گردیده است.

نماز یگانه وسیله ی ارتباط انسان به آفریدگار خویش است. نماز فرصت بسیار شایسته و مناسبی است که روح انسان را با منبع همه قدرت ها و نیروها مرتبط می سازد و به انسان نیرو و قدرت می بخشد. بدین جهت، نماز در رأس همه فرایض و واجبات دینی قرار دارد و به تعبیر برخی از روایات، پایه و اساس دین به حساب می آید. بنابراین، هر انسانی در هر شرایطی که باشد لازم است برای زنده نگهداشتن روح معنویت و ارتباط خویش با خداوند این فریضه بزرگ را انجام دهد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۲

### چرا نماز جزء فروع دین است؟

پرسش

چرا نماز جزء فروع دین است؟

از آنجا که اصول دین زیر بنای اعتقادی انسان را کامل می کند و درخت اعتقادات او شاخ و برگ می شود، شاخه ها و ثمرهای این درخت اعتقادی هستند و این شاخ و ثمر هم در حیطه و گستره عمل انسان نمودار می شوند و نماز هر چند واجب و لازم دانسته شده، اما چون در قالب عمل تحقق یابد، بدیهی است که در فروع دین گنجانده می شود نه اصول. و البته چنین نیست با خشکاندن این شاخ و ثمر، ریشه بدون آسیب بماند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۸

### چرا در موقع گرفتن ماه و خورشید نماز آیات می خوانند؟

پرسش

چرا در موقع گرفتن ماه و خورشید نماز آیات می خوانند؟

پاسخ

در عهد جاهلیت (زمان قبل از اسلام) وضع دنیا طوری بود که مردم از نادانی برای ستارگان الوهیت و مقام خدایی قائل بودند و آفتاب و ماه را سجده می کردند و چنین اتفاقاتی مانند چنین اتفاقات غیر مترقبه در مقابل ماه و خورشید به زمین می افتادند و سجده می کردند.

اسلام برای اینکه به تمام بشر بفهماند که سجده فقط مخصوص - خداست، مقرر فرمود در چنین مواقعی هم که اتفاقات آسمانی پیش می آید مردم باید برای خدا سجده کنند و متوجه باشند که این موقع نیز مانند سایر مواقع اختصاص به خدا دارد و این مورد آنها در جریان - است، تمام مخلوق خدا می باشند. البته این یکی از فلسفه های احتمالی نماز آیات است؛ ممکن است فلسفه های دیگری نیز داشته باشد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۶

### مؤلف روضات الجنات در شرح حال محقق حلی مؤلف شرائع الاسلام چنین می نویسند:

اشاره

«دانشمند فلکی و ریاضی دان اسلام خواجه نصیرالدین طوسی به دیدار محقق حلی رفت و چون او را در حال تدریس یافت، به احترام او در محضر درس او نشست. محقق در ضمن درس فرمود: مستحب است م

مؤلف روضات الجنات در شرح حال محقق حلی مؤلف شرائع الاسلام چنین می نویسند:

«دانشمند فلکی و ریاضی دان اسلام خواجه نصیرالدین طوسی به دیدار محقق حلی رفت و چون او را در حال تدریس یافت، به احترام او در محضر درس او نشست. محقق در ضمن درس فرمود: مستحب است م

اولاً: منظور از تمایل به طرف چپ - که برای اهل عراق مستحب است - این نیست که از جنوب به طرف مغرب یا مشرق منحرف شوند تا منافاتی با انحراف قبله عراق از جنوب به طرف مغرب داشته باشد، بلکه، منظور، تمایل از قبله به طرف چپ قبله است و تفاوت این دو بسیار است (دقت کنید).

ثانیاً: فقیهان در این باره که چرا برای اهل عراق مستحب است از قبله کمی به چپ متمایل شوند، و

دلیل ذکر کرده اند:

۱. نظریه ای که مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار (کتاب صلوه) بیان فرموده و حاصل آن این است، ممکن است علت انحراف و متمایل به طرف راست ساخته شده بود، گرچه این انحراف به مقدار نبود که نماز را باطل کند، ولی ائمه (علیهم السلام)، برای اینکه مردم نقطه حقیقی قبله را درک کنند و ضمناً مخالفتی با خلفا که بیشتر مساجد آن زمان به فرمان آنها ساخته شده بود نکرده باشند، این دستور را صادر نمودند. فایده این دستور این بوده که مردم بدون ابراز مخالفت با خلفا بتوانند از فضیلت توجه به نقطه واقعی قبله بهره مند گردند.

۲. نظریه ای است برآمده از روایات که خلاصه آن چنین است: حدود حریم کعبه از طرف راست دو میل و از طرف چپ،

چهار میل

است و این مقدار دارای احترام معنوی خاصی است. البته این موضوع مربوط به حدود حرم که چهار فرسخ در چهار فرسخ است نیست.

بنابراین انسان با توجه به طرف چپ قبله از این نظر حریم بیشتری دارد از محدوده قبله خارج نمی شود، ولی ممکن است با توجه به طرف راست از این نظر حریم کمتری دارد از محدوده اصلی قبله خارج شود. در حقیقت این حکمی احتیاطی است که انسان در نماز متوجه نقطه ای شود که احتمال بیرون رفتن از حریم کعبه در آن کمتر باشد. ممکن است نظر محقق حلی نیز اشاره به همین نکته یا نکته اول داشته باشد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۱۸

### با اینکه خدا همه جا هست چرا نماز را رو به قبله می خوانیم؟

پرسش

با اینکه خدا همه جا هست چرا نماز را رو به قبله می خوانیم؟

پاسخ

سرزمین مکه به خصوص خانه کعبه دارای شرافت و قداست مخصوص است و از روزگاران قدیم عبادتگاه مرد به ویژه پیامبران بزرگ بوده است. این خانه به فرمان پروردگار به دست پیغمبر عظیم الشان حضرت ابراهیم بنیاد شده است. مسلمانان نماز را به سوی می خوانند، زیرا این امر الهی است. در قرآن خوانیم: «...قَوْلِ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بقره ۱۴۴، پس روی خود را به سوی مسجد الحرام برگردان». فلسفه این حکم شاید این باشد که خانه کعبه مرکز توجه مسلمانان قرار گیرد. علاوه بر این، توجه تمام مسلمانان هنگام عبادت به سوی خانه کعبه است و هر مسلمان حداقل روزی پنج مرتبه به سمت کعبه نماز می خواند که خود نشانه بزرگی وحدت شکفت انگیزه اسلامی است. کعبه را خانه خدا نامیده اند، زیرا فریضه حج طبق فرمان خدا انجام می شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۳۵

### چرا همه مردم باید روبه قبله نماز بخوانند؟

پرسش

چرا همه مردم باید روبه قبله نماز بخوانند؟

روبه به قبله ایستادن باید عرفاً صادق باشد؛ بنابراین در مناطقی که با کعبه فاصله زیادی دارد همه کسانی که مثلاً در صفی طولانی در کنار هم ایستاده اند رو به قبله هستند، اگر انسان پس از تحقیق و جستجو به طرفی ایستاد و در اثنای نماز ثابت شد که از قبله کمی انحراف داشت است باید به طرف قبله برگردد و نمازش صحیح است، ولی در حال برگشت به طرف قبله نباید چیزی بخواند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۳۷

### حکمت تشریح نماز چیست؟

پرسش

حکمت تشریح نماز چیست؟

پاسخ

در اسلام برای تکامل انسان و رسیدن وی به مقام قرب خداوند و زنده نگه داشتن یاد خدا در دل آدمی، نماز با احکام ویژه ای تشریح شده است و این احکام از ناحیه خداوندی است که دارای علم غیرمحدود و گسترده است و در این احکام، چنانکه در پاره ای از آیات قرآن آمده، جانب توسعه، یُسرو سهولت نیز لحاظ گردیده است و در موارد مشقت، عُسر و حرج، این احکام به صورت دیگر تغییر می یابد مانند اینکه در مورد نبودن آب یا ایجاد ضرر و مشقت و تکلیف غسل تبدیل به تیمم می شود با این توضیح روشن می شود که در صورتی انسان به کمال مطلوب می رسد که دقیقاً طبق معیارهای دین عمل کند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۰۵

### چرا نمازهای صبح و مغرب و عشاء را بلند و نماز ظهر و عصر را آهسته باید خواند؟

پرسش

چرا نمازهای صبح و مغرب و عشاء را بلند و نماز ظهر و عصر را آهسته باید خواند؟

پاسخ

بی گمان، احکام و دستورهای اسلامی، برای انسان دارای مصلحتهایی ارزشمند و حیاتی اند، ولی چه بسا که ما از بسیاری



مصلحتها و حکمتها بی خبر باشیم. این موضوع آسیبی به ما نمی رساند و آنچه بر ما بایسته است، ارج نهادن و عمل کردن به این احکام و دستورهاست که رستگاری در گرو همین است، نه دانستن مصلحتها و حکمتها.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۳

### چرا در هر رکعت نماز دو بار سجده واجب است؟

پرسش

چرا در هر رکعت نماز دو بار سجده واجب است؟

پاسخ

این دستور خداوند است و علتش چون علت بسیاری از اجزا و شرایط عبادات برای ما روشن نیست. آنچه مسلم است این است که تمام دستورهای خداوند دارای حکمت است، اما این که حکمت آن چیست برای ما روشن نیست. ما باید به این احکام و دستورها به دقت عمل کنیم تا خداوند از فضل و رحمت خویش پاداش نیک، ما را برخوردار فرماید.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۵

### چرا باید برای نماز وضو یا تیمم گرفت؟

پرسش

چرا باید برای نماز وضو یا تیمم گرفت؟

پاسخ

هر چه را خداوند متعال واجب کرده است، از مصلحتی برخوردار است و هر چه را حرام کرده است، دارای مفسده است، ولی حکمت و اسرار بسیاری از احکام بر ما پوشیده است و این از نارسایی فکر و اندیشه ماست. آنچه بر ما لازم است، این است که دستورهای خداوند را ارج نهیم و از گذر انجام وظیفه به رشد و کمال معنوی دست یابیم و از مفساد دوری جویم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۶

## حکمت اذان و اقامه در نماز چیست؟

### پرسش

حکمت اذان و اقامه در نماز چیست؟

### پاسخ

احکام اسلام بر مصالح انسان و جامعه انسانی استوار است؛ یعنی هر چه واجب شده است، دارای مصلحتی است و هر چه حرام شده است، دارای مفسده ای است.

مستحبات و مکروهات نیز این اصل صادق است، ولی عقل ما نمی تواند به این مصالح و مفسدات آگاهی یابد جز گوشه ای از آنها که از زبان خود پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) شنیده شده است. آنچه ما را به رستگاری می رساند، این است که به این احکام به دقت عمل کنیم.

بنابراین، اذان و اقامه، که در نماز مستحب است نیز دارای مصالحی است. چنانچه اذان و اقامه را انجام دهیم، از مصالح و سودهای ارزشمندش برخوردار خواهیم شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۶

## چرا نماز میّت را باید ایستاده خواند؟

### پرسش

چرا نماز میّت را باید ایستاده خواند؟

### پاسخ

احکام شرعی در دین اسلام همگی در مسیر تکامل انسان است و دارای مصلحت. انسان در پرتو عمل به این احکام از آن مصالح بهره مند می شود، ولی چه بسا او به دلیل نارسایی و محدودیت اندیشه نتواند به بسیاری از اسرار احکام و مصالح آگاهی یابد. باید دانست که این ناآگاهی از فلسفه احکام زیانی به انسان وارد نمی سازد. این است که او در راه انجام وظایف بکوشد. بنابراین مثلاً آنچه درباره نماز میّت مهم است، عمل کردن به دستور نماز میّت و انجامش بنابر فرمان خداست، ولی این که چرا باید این نماز را ایستاده خواند یا چرا رکوع و سجود ندارد، دانستنش لازم نیست و تأثیری در هدف از انجام آن ندارد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## در سفر باید نماز را شکسته خواند؟

### پرسش

در سفر باید نماز را شکسته خواند؟

### پاسخ

آنچه موجب کمال و رستگاری انسان است، عمل به دستورهای دینی است و تحقیق درباره علت وضع آنها، با توجه به این که واضع قوانین دینی، خداوند است، لازم نیست. خداوند تاز روی دانش بیکرانش قوانین و مقرراتی سازگار با نیازهای انسان وضع کرده است.

شاید علت شکسته بودن نماز در سفر، تحقیفی است که خداوند به مسافران عطا کرده است؛ زیرا مسافرت معمولاً همراه با سختی و شتابکاری است. پس ممکن است خداوند بدین دلیل فرمان داده است که نمازهای چهاررکعتی را در مسافرت شکسته به جای آوریم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۰

## چرا احکام اسلام چنین پیچیده است و مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟

### پرسش

چرا احکام اسلام چنین پیچیده است و مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟

### پاسخ

هدف از آفرینش انسان، تکامل و رسیدن او به مقام قرب خداوند است. این هدف از رهگذر کوشش و آزمایش، آن هم از راه انجام وظایف حاصل می شود. معنای عبادت نیز این است که از همان راه که خداوند نمایانیده است، عبادتش کنیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۶

## چرا نمازهای صبح و مغرب و عشاء را بلند و نماز ظهر و عصر را آهسته باید خواند؟

چرا نمازهای صبح و مغرب و عشاء را بلند و نماز ظهر و عصر را آهسته باید خواند؟

پاسخ

بی گمان، احکام و دستورهای اسلامی، برای انسان دارای مصلحتهایی ارزشمند و حیاتی اند، ولی چه بسا که ما از بسیاری مصلحتها و حکمتها بی خبر باشیم. این موضوع آسیبی به ما نمی رساند و آنچه بر ما بایسته است، ارج نهادن و عمل کردن به این احکام و دستورهاست که رستگاری در گرو همین است، نه دانستن مصلحتها و حکمتها.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۳

**چرا در هر رکعت نماز دو بار سجده واجب است؟**

پرسش

چرا در هر رکعت نماز دو بار سجده واجب است؟

پاسخ

این دستور خداوند است و علتش چون علت بسیاری از اجزا و شرایط عبادات برای ما روشن نیست. آنچه مسلم است این است که تمام دستورهای خداوند دارای حکمت است، اما این که حکمت آن چیست برای ما روشن نیست. ما باید به این احکام و دستورها به دقت عمل کنیم تا خداوند از فضل و رحمت خویش پاداش نیک، ما را برخوردار فرماید.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۵

**چرا باید برای نماز وضو یا تیمم گرفت؟**

پرسش

چرا باید برای نماز وضو یا تیمم گرفت؟

پاسخ

هر چه را خداوند متعال واجب کرده است، از مصلحتی برخوردار است و هر چه را حرام کرده است، دارای مفسده است، ولی

حکمت و اسرار بسیاری از احکام بر ما پوشیده است و این از نارسایی فکر و اندیشه ماست. آنچه بر ما لازم است، این است که دستورهای خداوند را ارج نهیم و از گذر انجام وظیفه به رشد و کمال معنوی دست یابیم و از مفساد دوری جویم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۶

## حکمت اذان و اقامه در نماز چیست؟

پرسش

حکمت اذان و اقامه در نماز چیست؟

پاسخ

احکام اسلام بر مصالح انسان و جامعه انسانی استوار است؛ یعنی هر چه واجب شده است، دارای مصلحتی است و هر چه حرام شده است، دارای مفسده ای است.

مستحبات و مکروهات نیز این اصل صادق است، ولی عقل ما نمی تواند به این مصالح و مفساد آگاهی یابد جز گوشه ای از آنها که از زبان خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیده شده است. آنچه ما را به رستگاری می رساند، این است که به این احکام به دقت عمل کنیم.

بنابراین، اذان و اقامه، که در نماز مستحب است نیز دارای مصالحی است. چنانچه اذان و اقامه را انجام دهیم، از مصالح و سودهای ارزشمندش برخوردار خواهیم شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۶

## چرا نماز میّت را باید ایستاده خواند؟

پرسش

چرا نماز میّت را باید ایستاده خواند؟

پاسخ

احکام شرعی در دین اسلام همگی در مسیر تکامل انسان است و دارای مصلحت. انسان در پرتو عمل به این احکام از آن مصالح بهره مند می شود، ولی چه بسا او به دلیل نارسایی و محدودیت اندیشه نتواند به بسیاری از اسرار احکام و مصالح

آگاهی یابد. باید دانست که این ناآگاهی از فلسفه احکام زیانی به انسان وارد نمی سازد. این است که او در راه انجام وظایف بکوشد. بنابراین مثلاً آنچه درباره نماز میّت مهم است، عمل کردن به دستور نماز میّت و انجامش بنابر فرمان خداست، ولی این که چرا باید این نماز را ایستاده خواند یا چرا رکوع و سجود ندارد، دانستنش لازم نیست و تأثیری در هدف از انجام آن ندارد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۹

### در سفر باید نماز را شکسته خواند؟

پرسش

در سفر باید نماز را شکسته خواند؟

پاسخ

آنچه موجب کمال و رستگاری انسان است، عمل به دستورهای دینی است و تحقیق درباره علت وضع آنها، با توجه به این که واضح قوانین دینی، خداوند است، لازم نیست. خداوند تاز روی دانش بیکرانش قوانین و مقرراتی سازگار با نیازهای انسان وضع کرده است.

شاید علت شکسته بودن نماز در سفر، تحفیفی است که خداوند به مسافران عطا کرده است؛ زیرا مسافرت معمولاً همراه با سختی و شتابکاری است. پس ممکن است خداوند بدین دلیل فرمان داده است که نمازهای چهاررکعتی را در مسافرت شکسته به جای آوریم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۰

### چرا احکام اسلام چنین پیچیده است و مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟

پرسش

چرا احکام اسلام چنین پیچیده است و مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟

پاسخ

هدف از آفرینش انسان، تکامل و رسیدن او به مقام قرب خداوند است. این هدف از رهگذر کوشش و آزمایش، آن هم از

راه انجام وظایف حاصل می شود. معنای عبادت نیز این است که از همان راه که خداوند نمایانیده است، عبادتش کنیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۶

## دینی که برای سعادت انسان آمده، چطور انسان را در برابر خاک بی ارزش به سجده می آورد، آیا این باعث قداست و پرستش خاک نمی شود؟

### پرسش

دینی که برای سعادت انسان آمده، چطور انسان را در برابر خاک بی ارزش به سجده می آورد، آیا این باعث قداست و پرستش خاک نمی شود؟

### پاسخ

اگر ما خداوند را دارای علم گسترده و بی نهایت، و موجودی حکیم بدانیم، خواهیم پذیرفت که هیچ دستوری را بی حساب نمی دهد و حتماً محاسبه آثار آن شده است، مگر این که مادر این زمینه دارای مشکل باشیم.

اما درباره سجده بر خاک، اولاً این کار ارزشی برای خاک نیست؛ چون انسان برای اظهار تواضع نسبت به خداوند چنین عملی را ارتکاب می کند و دلیل آن ذکر است که می گوئیم و علت سجده را بیان می کنیم. و می بینیم که مهر نماز در بین ما احترامی ندارد و فقط برای سجده بر خاک استفاده می شود. و اگر هم کسی احترام می گذارد و می بوسد، دلیلی ندارد؛ البته مهر امام حسین (علیه السلام) مشهور به تربت کربلا دلیل خاص دارد که استثناء می شود.

ثانیاً این حرکت، یک مفهوم زیبا و سمبلیک دارد که از علی (علیه السلام) پرسش شد و ایشان چنین جواب فرمودند:

سجده اول یعنی اعتراف به این که خدا من چیزی نبودم، جز همین خاک سرد، اما تو به من هستی دادی.

با سجده دوم، یادآوری این معنا می شویم که دوباره به همین خاک باز می گردیم.

۱۹۳۹

و هنگامی که سر از سجده بر می داریم، اذعان می کنیم که در خاک نمی مانیم و باید پاسخگوی اعمال خویش در فرصت بین تولد تا مرگ باشیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۹۴۰

## چرا نمازهای صبح و مغرب و عشاء را بلند و نماز ظهر و عصر را آهسته باید خواند؟

### پرسش

چرا نمازهای صبح و مغرب و عشاء را بلند و نماز ظهر و عصر را آهسته باید خواند؟

### پاسخ

بی گمان، احکام و دستورهای اسلامی، برای انسان دارای مصلحتهایی ارزشمند و حیاتی اند، ولی چه بسا که ما از بسیاری مصلحتها و حکمتها بی خبر باشیم. این موضوع آسیبی به ما نمی رساند و آنچه بر ما بایسته است، ارج نهادن و عمل کردن به این احکام و دستورهاست که رستگاری در گرو همین است، نه دانستن مصلحتها و حکمتها.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا در هر رکعت نماز دو بار سجده واجب است؟

### پرسش

چرا در هر رکعت نماز دو بار سجده واجب است؟

### پاسخ

این دستور خداوند است و علتش چون علت بسیاری از اجزا و شرایط عبادات برای ما روشن نیست. آنچه مسلم است این است که تمام دستورهای خداوند دارای حکمت است، اما این که حکمت آن چیست برای ما روشن نیست. ما باید به این احکام و دستورها به دقت عمل کنیم تا خداوند از فضل و رحمت خویش پاداش نیک، ما را برخوردار فرماید.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا باید برای نماز وضو یا تیمم گرفت؟

### پرسش

چرا باید برای نماز وضو یا تیمم گرفت؟

### پاسخ

هر چه را خداوند متعال واجب کرده است، از مصلحتی برخوردار است و هر چه را حرام کرده است، دارای مفسده است، ولی حکمت و اسرار بسیاری از احکام بر ما پوشیده است و این از نارسایی فکر و اندیشه ماست. آنچه بر ما لازم است، این است که دستورهای خداوند را ارج نهیم و از گذر انجام وظیفه به رشد و کمال معنوی دست یابیم و از مفساد دوری جویم.



(بخش پاسخ به سؤالات)

## حکمت اذان و اقامه در نماز چیست؟

پرسش

حکمت اذان و اقامه در نماز چیست؟

پاسخ

احکام اسلام بر مصالح انسان و جامعه انسانی استوار است؛ یعنی هر چه واجب شده است، دارای مصلحتی است و هر چه حرام شده است، دارای مفسده ای است.

مستحبات و مکروهات نیز این اصل صادق است، ولی عقل ما نمی تواند به این مصالح و مفاسد آگاهی یابد جز گوشه ای از آنها که از زبان خود پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) شنیده شده است. آنچه ما را به رستگاری می رساند، این است که به این احکام به دقت عمل کنیم.

بنابراین، اذان و اقامه، که در نماز مستحب است نیز دارای مصالحی است. چنانچه اذان و اقامه را انجام دهیم، از مصالح و سودهای ارزشمندش برخوردار خواهیم شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا نماز میّت را باید ایستاده خواند؟

پرسش

چرا نماز میّت را باید ایستاده خواند؟

پاسخ

احکام شرعی در دین اسلام همگی در مسیر تکامل انسان است و دارای مصلحت. انسان در پرتو عمل به این احکام از آن مصالح بهره مند می شود، ولی چه بسا او به دلیل نارسایی و محدودیت اندیشه نتواند به بسیاری از اسرار احکام و مصالح آگاهی یابد. باید دانست که این ناآگاهی از فلسفه احکام زیانی به انسان وارد نمی سازد. این است که او در راه انجام وظایف بکوشد. بنابراین مثلاً آنچه درباره نماز میّت مهم است، عمل کردن به دستور نماز میّت و انجامش بنابر فرمان خداست، ولی این که چرا باید این نماز را ایستاده خواند یا چرا رکوع و سجود ندارد، دانستنش لازم نیست و تأثیری در هدف از انجام آن ندارد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا نماز جمعه بعد از ظهور حضرت مهدی "ع" به مانند نماز یومیه بر مسلمانان واجب می شود و چرا این امر اکنون واجب نیست آیا این واجب باعث همبستگی بیشتر مردم نمی شود؟

### پرسش

چرا نماز جمعه بعد از ظهور حضرت مهدی "ع" به مانند نماز یومیه بر مسلمانان واجب می شود و چرا این امر اکنون واجب نیست آیا این واجب باعث همبستگی بیشتر مردم نمی شود؟

### پاسخ

۱. نماز جمعه معادل نماز ظهر روز جمعه می باشد و با اقامه نماز جمعه نیازی به اقامه نماز ظهر نیست بنابراین، تعبیر شما که فرمودید: "مانند نمازهای یومیه واجب می شود" تعبیر دقیقی نیست.

۲. اصل اقامه نماز جمعه بنا بر برخی دیدگاهها از اختصاصات و شئون معصومین است به این خاطر چون در زمان تشکیل حکومت کریمه مهدی، ایشان حضور دارند باید نماز جمعه را با حضور ایشان انجام داد و این واجب شرعی است و یک دلیل آن هم همان است که شما اشاره فرمودید یعنی وحدت. و بنابر برخی دیدگاهها از نمادهای عملی قدرت در حکومت اسلامی است و لزوماً از شئون امام معصوم نیست. آنچه مسلم است اینکه قرآن صراحتاً به وجوب نماز جمعه امر نموده است. (۱) "یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة

## نماز خواندن با دست بسته در مورد اهل سنت و با دست باز نماز خواندن شیعه از چه تاریخی شروع و نماز خواندن پیامبر چگونه بوده است؟

### پرسش

نماز خواندن با دست بسته در مورد اهل سنت و با دست باز نماز خواندن شیعه از چه تاریخی شروع و نماز خواندن پیامبر چگونه بوده است؟

### پاسخ

در پاسخ شما باید عرض کنیم که شیعه امامیه همواره در اصول و فروع دین، به عترت پاک رسول خدا وابسته بوده و هرگز در طول تاریخ از آنان جدا نشده است، و در تمام امور دین جز به ائمه اهل بیت "ع" اعتماد نکرده است. شیعیان اهل بیت عصمت از زمان امام علی "ع" تاکنون، همواره بر روش و سیره و تعالیم ائمه "ع" که همان سیره و سنت نبی مکرم اسلام است، مقید و ملزم بوده اند. (۱)

بنابراین در اصول و فروع دین، شیعه به آن اصولی عمل می کند که ائمه آل محمد "ص" بر آن بوده اند، و این از امتیازات شیعه امامیه نسبت به سایر فرق اسلامی است که حقایق و معارف دینی خود را از طریق معصومین دریافت کرده که عاری از هرگونه تحریف و بدعتهای سلیقه ای و انحرافی است. بنابراین آداب اقامه نماز در میان شیعه همان است که از طریق ائمه

معصومین وارد گردیده که در اصل همان دستور رسول خدا در این باره است.

در مذهب اهل سنت، خلفای راشدین ابوبکر، عمر، عثمان به لحاظ ضعف علمی در تمام زمینه ها و نیز به لحاظ اجتهاد به مصلحت و نه به حقیقت و واقعیت دین و در نظر داشتن حبّ و بغضهای قومی و سیاسی در بیان و اجرای احکام دین، دچار انحراف از قرآن و سنت و روش رسول خدا "ص" گردیدند، در نتیجه بدعتهایی را در دین خدا

وارد کردند که مخالف نص صریح قرآن و سنت نبوی بود. از این رو هم خود گمراه گردیدند و هم پیروان آنان اسیر این گمراهی شدند. شدت این بدعت‌های انحرافی در زمان عمر، خلیفه دوم، به اوج خود می‌رسد. (۲)

از جمله این بدعت‌ها، تغییر در آداب وضو و نحوه اقامه نماز و تغییر جمله ای از جملات اذان بود که همه نتیجه اجتهادهای ناصواب عمر است.

نقل گردیده که در زمان خلافت عمر، جمعی از اُسرای ایرانی را به نزد او آوردند. این گروه به منظور رعایت ادب نزد خلیفه، دستها را روی سینه بر هم گذاشته بودند. عمر از آنان پرسید چرا اینگونه ایستاده اید؟ آنان پاسخ دادند رسم ما آن است که در نزد بزرگان برای رعایت ادب و نشان دادن تواضع خویش، این چنین بایستیم. عمر این مرام را پسندید، و از آن پس دستور داد برای رعایت ادب و تواضع به درگاه الهی دستها را بر هم گذاشته و نماز را اقامه کنند، و این خلاف سنت و دستور رسول خدا "ص" بود. (۳)

منابع و مأخذ:

۱. رهبری امام علی از دیدگاه قرآن، نامه صد و دهم، سید شرف الدین

۲. مسائل کلی امامت، ابراهیم امینی، ص ۵۵ الی ۶۰

اجتهاد در برابر نص، سید شرف الدین

**دلیل مهر گذاشتن شیعه و مهر نگذاشتن سنی در چیست؟ و از چه تاریخی این تفاوت شروع شد؟ و توسط چه کسی مهر در نماز خواندن گذاشته شد؟ و آیا پیامبر با مهر نماز می خواندند؟ این سه مورد را با دلیل جواب دهید.**

**پرسش**

دلیل مهر گذاشتن شیعه و مهر نگذاشتن سنی در چیست؟ و از چه تاریخی این تفاوت شروع شد؟ و توسط چه کسی مهر در نماز خواندن گذاشته شد؟ و آیا پیامبر با مهر نماز می خواندند؟ این سه مورد را با دلیل جواب دهید.

**پاسخ**

گروهی چنین می‌پندارند که سجده بر خاک و یا تربت شهیدان، به معنای پرستش بوده و نوعی شرک است.

در پاسخ این پرسش باید یادآور شد که میان دو جمله: "السجود لله" و "السجود علی الارض" تفاوت روشنی وجود دارد. اشکال یاد شده، حاکی از آن است که میان این دو تعبیر، فرقی نمی‌گذارند.

بطور مسلم، مفاد "السجود لله" این است که "سجده برای خداست"، در حالی که معنای "السجود علی الارض" آن است که "سجده بر زمین صورت می‌گیرد" و به تعبیر دیگر ما با سجده بر زمین، به خدا سجده می‌کنیم و اصولاً تمام مسلمانان جهان

بر چیزی سجده می کنند در حالی که سجده آنان برای خدا است. تمام زائران خانه خدا بر سنگهای مسجدالحرام سجده می کنند در صورتی که هدف از سجده آنان خدا است.

با این بیان، روشن می شود که سجده کردن بر خاک و گیاه و ... به معنای پرستش آنها نیست بلکه سجود و پرستش برای خدا به وسیله خضوع تا حدّ خاک است، همچنین روشن می شود که سجده بر "ترت" غیر از سجده "برای ترت" است.

از طرفی، قرآن کریم می فرماید: "ولله يسجد من فى السموات و الارض". (۱) هر کس در آسمان ها و زمین است، برای خدا سجده می کند.

و نیز پیامبر گرامی می فرماید: "جعلت لى الارض

مسجداً و طهوراً" (۲) زمین، سجد گاه و مایه پاکیزگی برای من گردیده است.

بنابراین، "سجده برای خدا" با "سجده بر زمین و تربت" نه تنها کوچکترین منافاتی ندارد که کاملاً سازگار است؛ زیرا سجده کردن بر خاک و گیاه، رمز نهایت خضوع و فروتنی در برابر خدای یگانه است.

در اینجا به منظور روشن تر شدن نظریه شیعه، سزاوار است به فرازی از سخنان پیشوای بزرگ خود امام صادق "ع" اشاره نماییم:

"عن هشام ابن الحكم قال قلت لأبي عبد... "ع": اخبرني ما يجوز السجود عليه و عما لا يجوز؟ قال: السجود لا يجوز الا على الارض او ما أنبت الارض إلا- ما أكل أو لبس. فقلت له جعلت فداك ما العله في ذلك؟ قال لأن السجود هو الخضوع لله عزوجل فلا ينبغي أن يكون على ما يؤكل و يُلبس، لأن ابناء الدنيا عبيد ما يأكلون و يلبسون و الساجد في سجوده في عباده الله عزوجل فلا ينبغي أن يضع جبهته في سجوده على معبود ابناء الدنيا الذين اغتروا بغرورها. و السجود على الأرض افضل لأنه أبلغ في التواضع و الخضوع لله عزوجل" (۳)

هشام بن حکم می گوید: از امام صادق "ع" درباره آنچه سجده بر آنها صحیح است پرسیدم، حضرت فرمود: سجده تنها باید بر زمین و آنچه می رویاند جز خوردنی ها و پوشیدنی ها انجام گیرد. گفتم: فدایت گردم، سبب آن چیست؟ فرمود: سجده، خضوع و اطاعت برای خداوند است و شایسته نیست بر خوردنی ها و پوشیدنی ها صورت پذیرد: زیرا دنیاپرستان، بردگان خوراک و پوشاکند، در حالی که انسان به هنگام سجده، در حال پرستش خدا به سر می

برد، پس سزاوار نیست پیشانی خود را بر آنچه که معبود دنیاپرستان خیره سر است، قرار بدهد.

و سجده نمودن بر زمین، بالاتر و برتر است؛ زیرا با فروتنی و خضوع در برابر خدای بزرگ، تناسب بیشتری دارد.

این سخن گویا، به روشنی گواه آن است که سجده نمودن بر خاک، تنها بدان جهت است که چنین کاری با تواضع و فروتنی در برابر خداوند یگانه، سازگارتر است.

در اینجا، پرسش دیگری مطرح می شود که چرا شیعه به سجده بر خاک و یا برخی گیاهان است و بر تمام اشیاء سجده نمی کند؟

در پاسخ این سؤال می گوییم: همانگونه که اصل یک عبادت باید از جانب شرع مقدس اسلام برسد، شرایط اجزاء و کیفیت آنها نیز باید به وسیله گفتار و رفتار بیانگر آن؛ یعنی پیامبر گرامی "ص" روشن گردد؛ زیرا رسول خدا، به حکم قرآن کریم، اسوه و نمونه همه انسان های وارسته است.

اینک به بیان فراهایی از احادیث اسلامی که بیانگر سیره و سنت پیامبر است می پردازیم که همگی حاکی از آن است که پیامبر "ص" هم بر خاک و هم بر رویدنی ها مانند حصیر سجده می نموده است، درست به همان شیوه ای که شیعه به آن معتقد است:

۱- گروهی از محدثان اسلامی در کتب صحاح و مسانید خود این سخن پیامبر را بازگو کرده اند که آن حضرت، زمین را به عنوان سجدگاه خود، معرفی نموده است، آنجا که می فرماید: "جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً" (۴) زمین، برای من، سجدگاه و مایه پاکیزگی قرار داده شده است.

از کمله "جعل" که در اینجا به معنای تشریح و قانون گذاری است، به خوبی روشن

می شود که این مسأله، یک حکم الهی برای پیروان آیین اسلام است. و بدین سان، مشروع بودن سجده بر خاک و سنگ و دیگر اجزاء تشکیل دهنده سطح زمین، به ثبوت می رسد.

۲- دسته ای از روایات، بر این نکته دلالت دارند که پیامبر گرامی "ص"، مسلمانان را به پیشانی نهادن بر خاک به هنگام سجده، فرمان می داد، چنانکه ام سلمه (همسر پیامبر) از آن حضرت روایت می کند که فرمود: "ترب وجهک لله". (۵) رخسار خود را برای خدا، بر خاک بگذار.

و از واژه "ترب" در سخن پیامبر "ص"، دو نکته روشن می شود؛ یکی آن که باید انسان به هنگام سجده، پیشانی خود را بر روی "تراب"؛ یعنی خاک بگذارد و دیگر آن که این رفتار، به علت امر به آن، فرمانی است لازم الاجرا زیرا کلمه "ترب" از ماده "تراب" به معنای خاک گرفته شده و به صورت صیغه امر، بیان گردیده است.

۳- رفتار پیامبر گرامی در این مورد، گواه روشن دیگر و روشنگر راه مسلمانان است. وائل بین حجر می گوید: "رأیت النبّی صلی الله علیه [وآله] و سلم إذا سجد وضع جبهته و أنفه علی الارض" (۶) آنگاه که پیامبر سجده می نمود، پیشانی و بینی خود را بر زمین می نهاد.

انس بن مالک و ابن عباس و برخی از همسران پیامبر مانند عایشه و ام سلمه و گروه بسیاری از محدثان چنین روایت کرده اند: "کان رسول الله "ص" یصلی علی الخمره" (۷) پیامبر، بر خمره که نوعی حصیر بود و از لیف خرما ساخته می شد، سجده می نمود.

ابوسعید از صحابه رسول خدا می گوید:



"دخلت علی رسول الله صلی الله علیه [وآله] و سلم و هو یصلی علی حصیر" (۸) به محضر پیامبر وارد شدم در حالی که بر حصیری نماز می گزاردم.

این سخن گواه روشن دیگری بر نظریه شیعه است مبنی بر این که سجده بر آنچه از زمین می روید، در صورتی که خوردنی و پوشیدنی نباشد، جایز است.

۴- گفتار و رفتار صحابه و تابعان پیامبر نیز گویای سنت آن حضرت است:

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: "كُنْتُ أُصَلِّي الظُّهْرَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَ سَلَّمَ فَآخَذَ قَبْضَهُ مِنَ الْحِصَاءِ لِتَبْرَدَ فِي كَفِّي أَضْعَعَهَا لِجِبْهَتِي أَسْجَدَ عَلَيْهَا لَشَدَّةِ الْحَرِّ" (۹) با پیامبر گرمی نماز ظهر می گزاردم، مثنی سنگریزه بر گرفته، و در دست خود نگه داشتم تا خنک شود و به هنگام سجده بر آنها پیشانی گذاردم و این به خاطر شدت گرما بود.

سپس راوی می افزاید: اگر سجده بر لباسی که بر تن داشت جایز بود، از برداشتن سنگریزه ها و نگهداری آنها، آسان تر بود.

ابن سعد (متوفای ۲۰۹) در کتاب خود "الطبقات الکبری" چنین می نگارد: "كان مسروق إذا خرج یخرج بلبنة یسجد علیها فی السفینه" (۱۰) مسروق بن اجدع، به هنگام مسافرت، خشتی را با خود بر می داشت تا در کشتی بر آن سجده نماید.

لازم به تذکر است که مسروق بن اجدع، یکی از تابعین پیامبر و اصحاب ابن مسعود بوده است و صاحب "الطبقات الکبری" وی را جزء طبقه اول از اهل کوفه پس از پیامبر از کسانی که از ابوبکر و عمر و عثمان و علی "ع" و عبدالله بن مسعود، روایت نموده اند، به شمار آورده

است.

این سخن روشن، بی پایگی گفتار کسانی را که همراه داشتن قطعه ای تربت را شرک و بدعت می پندارند، اثبات می کند و معلوم می گردد که پیشتازان تاریخ اسلام نیز، بدین کار مبادرت می ورزیدند. (۱۱)

نافع می گوید: "إن ابن عمر كان إذا سجد و عليه العمامه يرفعها حتى يضع جبهته بالارض" (۱۲) عبدالله بن عمر به هنگام سجده، دستار خود را بر می داشت تا پیشانی خود را بر زمین بگذارد.

رزین می گوید: "كتب إلى بن عبدالله بن عباس رضي الله عنه أن ابعث إلى بلوحي من أحجار المروه أسجد عليه" (۱۳) عبدالله بن عباس به من نوشت: لوحی از سنگ های کوه مروه را برای من بفرست تا بر آن سجده نمایم.

۵- از سوی دیگر، محدثان اسلامی روایاتی را آورده اند حاکی از آن که پیامبر گرامی "ص" کسانی را که به هنگام سجده، گوشه دستار خود را بین پیشانی خود و زمین قرار می دادند، نهی نموده است.

صالح سبایی می گوید: "إن رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم رأى رجلاً يسجد بجنبه و قد اعتم على جبهته فحسر رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم جبهته" (۱۴) پیامبر گرامی، شخصی را در حال سجده کنار خود مشاهده فرمود، در حالی که بر پیشانی خود، دستار بسته بود، پیامبر "ص" عمامه را از پیشانی وی کنار زد.

عیاض بن عبدالله قرشی می گوید: "رأى رسول الله "ص" رجلاً يسجد على كور عمامه فأوماً بيده: إرفع عمامتك و أوماً إلى جبهته" (۱۵) رسول خدا مردی را در حال سجده مشاهده فرمود که بر گوشه عمامه خود سجده

می نمود، به وی اشاره کرد که دستار خود را بردار، و به پیشانی او اشاره فرمود.

از این روایات نیز به روشنی معلوم می گردد که لزوم سجده بر زمین، در زمان پیامبر گرامی امری مسلم بوده است، تا جایی که اگر یکی از مسلمانان، گوشه دستار خود را روی زمین قرار می داد تا پیشانی خود بر زمین نگذارد، مورد نهی رسول خدا قرار می گرفت.

۶- پیشوایان معصوم شیعه که از طرفی بنا بر حدیث ثقلین قرین جدایی ناپذیر قرآن و از سوی دیگر اهل بیت پیامبرند، در سخنان خود به این حقیقت، تصریح نموده اند:

امام صادق "ع" می فرماید: "السجود علی الارض فریضه و علی الخمره سنه" (۱۶) سجده بر زمین، حکم الهی و سجده بر حصیر، سنت پیامبر است.

و در جای دیگر می فرماید: "السجود لا يجوز إلا علی الارض أو علی ما أنبتت الأرض إلا ما أكل أو لبس" (۱۷) جایز نیست سجده نمودن جز بر زمین و آنچه می رویاند مگر خوردنی ها و پوشیدنی ها.

نتیجه

از مجموع دلایل یاد شده، به روشنی معلوم گردید که نه تنها روایات اهل بیت پیامبر "ص"، بلکه سنت رسول خدا و رفتار صحابه و تابعان آن حضرت، بر لزوم سجده کردن بر زمین و آنچه از آن می روید (مگر خوردنی ها و پوشیدنی ها) گواهی می دهد.

علاوه بر آن قدر مسلم آن است که سجده نمودن بر اشیای یاد شده جایز است در حالی که جایز بودن سجده بر سایر چیزها، مورد تردید و اختلاف است. بنابراین، به مقتضای احتیاط که راه نجات و رستگاری است

سزاوار است در هنگام سجده کردن، به همین اشیای یاد شده اکتفا شود.

در پایان یادآور می‌شویم که این بحث، یک مسأله فقهی است و اختلاف میان فقهای اسلامی در این گونه مسائل فرعی، فراوان به چشم می‌خورد، ولی یک چنین اختلاف فقهی نباید موجب نگرانی گردد؛ زیرا اینگونه اختلافات فقهی، در میان چهار مذهب اهل سنت نیز به وفور دیده می‌شود به عنوان مثال، مالکی‌ها می‌گویند: گذاشتن بینی بر سجد گاه، مستحب است در حالی که حنابله آن را واجب می‌دانند و ترک آن را از موجبات باطل شدن سجده می‌شمارند. (۱۸)

منابع و مأخذ:

۱. سوره مبارکه رعد/ آیه ۱۵
۲. صحیح بخاری، کتاب الصلوه، ص ۹۱
۳. بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۴۷، به نقل از "علل الشرایع"
۴. سنن بیهقی، ج ۱، ص ۲۱۲، [باب التیمم بالصعید الطیب]؛ صحیح بخاری، ج ۱، کتاب الصلاه، ص ۹۱، اقتضاء الصراط المسقیم ابن تیمیه، ص ۳۳۲
۵. کنز العمال، ج ۷، ط حلب، ص ۴۶۵، ح ۱۹۸۰۹، کتاب الصلوه، السجود و مايتعلق به
۶. احکام قرآن، (جصاص حنفی)، ج ۳، ص ۲۰۹، طبع بیروت، باب السجود علی الوجه
۷. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۴۲۱، کتاب الصلوه، باب الصلوه علی الخمره
۸. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۴۲۱، کتاب الصلوه، باب الصلوه علی الحصیر
۹. سنن بیهقی، ج ۱، ص ۴۳۹، کتاب الصلوه، باب ما روی فی التعجیل بها فی شده الحر
۱۰. الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۷۹، ط بیروت، در احوالات مسروق ابن اجدع
۱۱. برای آگاهی بیشتر به شواهد دیگر، به کتاب "سیرتنا"، نگارش علامه امینی، مراجعه شود
۱۲. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۰۵، ط ۱ (حیدرآباد دکن)، کتاب الصلوه، باب الکشف عن السجده فی السجود.
۱۳. ازرقی، اخبار مکه، ج ۳، ص ۱۵۱
۱۴. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۰۵



۱۶. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۹۳، کتاب الصلوه، ابواب ما یسجد علیه، حدیث ۷

۱۷. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۹۱، کتاب الصلوه، ابواب ما یسجد علیه، حدیث ۱

۱۸. الفقه علی المذهب الأربعة، ج ۱، ص ۱۶۱، طبع مصر، کتاب الصلوه، مبحث السجود

برگرفته از کتاب شیعه پاسخ می دهد، تألیف: سید رضا حسینی نسب، زیر نظر آیت ا... جعفر سبحانی

## فلسفه شکسته بودن نماز مسافر چیست؟ (در زمان پیامبر اکرم (ص) به علت اینکه مسافر در سختی بود و مسافرتها با دشواری های زیادی همراه بود این حکم صادر شد ولی امروزه با این وسائل نقلیه دیگر آن علت وجود ندارد) بدنبال این سؤال فلسفه اینکه مسافری که کمتر از ۱۰ روز د

### پرسش

فلسفه شکسته بودن نماز مسافر چیست؟ (در زمان پیامبر اکرم (ص) به علت اینکه مسافر در سختی بود و مسافرتها با دشواری های زیادی همراه بود این حکم صادر شد ولی امروزه با این وسائل نقلیه دیگر آن علت وجود ندارد) بدنبال این سؤال فلسفه اینکه مسافری که کمتر از ۱۰ روز در جائی می ماند چرا نمی تواند روزه بگیرد؟

### پاسخ

نکته اول اینکه شکسته بودن نماز مسافر و شکسته بودن آن یک حکم تبعیدی است یعنی اینکه خداوند متعال از ما خواسته است که نماز را در مسافرت با شرایط آن که در توضیح المسائل مراجع تقلید آمده شکسته بخوانیم حال چه با سختی و رنج و دشواری به سفر برویم و یا با راحتی و سریع.

بنابراین نمی توان در فروع دین و احکام به دنبال فلسفه خاصی رفت که چرا مثلاً نماز مسافر شکسته است وقتی ما به خداوند ایمان آورده ایم و او را عادل و حکیم دانستیم و به پیامبر اسلام و ائمه هدی ایمان آورده و قرآن را کتاب الهی و بدون تحریف قبول کرده ایم (مانند یک طیب) حال به ما دستور داده اند که در سفر، نماز را شکسته بخوان. قطعاً این مسأله دارای فلسفه و حکمتی است که خود خداوند روی مصالحی بیان نموده است.

بنابراین ما نمی توانیم برای احکام، فلسفه خاص که همان است و لاغیر بیان کنیم چون ما خیلی از چیزها را نمی دانیم. مثل آن است که بگوییم چرا نماز صبح دو رکعت است و نماز ظهر چهار رکعت و ...

نکته دوم: همان طور که بیان شد یکی از فلسفه های شکسته شدن نماز مسافر

که در قرآن هم بیان شده مشقت و سختیهای سفر است. و در این فرقی نمی کند در زمان قدیم باشد یا حالا. به هر حال مسافرت دارای سختی هایی است همان طور که در آن زمان یا پای پیاده و یا با اسب و الاغ به سفر می رفتند سخت بود.

امروزه هم به نسبت مسافرت سخت است البته درجه سختی با هم فرق می کند. به عبارت دیگر آن طور که انسان در خانه و منزل خود راحت است در سفر راحت نیست.

و نکته سوم: اینکه تمام سفرهای آن زمان سخت و دشوار نبود بلکه برای افرادی که بضاعت مالی چندانی نداشتند سخت بود ولی در همان زمان افراد متمول و ثروتمندی بودند که با بهترین مرکب ها و در سایه بان و با خشم و خصم به سفر می رفتند.

پس نمی توان ملاک شکسته بودن نماز مسافر را سختی و دشواری بودن آن گفت که بعد بگویید حالا که دشواری و سختی نیست پس چرا مسافر نمازش را شکسته بخواند این حکمی است از جانب خداوند که مؤمنین در هر عصر و زمانی در هر شرائطی به آن پایبند هستند.

از امام باقر (ع) روایت شده است که شخصی از ایشان سؤال کرد درباره نماز در سفر که چگونه باید آن را خواند؟ و چند رکعت؟ امام فرمود: قرآن می گوید و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلواہ (۱) یعنی هنگامی که به سفر می روید بر شما گناهی نیست که نماز را شکسته بخوانید امام باقر (ع) فرمودند این آیه شکستن نماز در سفر را واجب کرده

همان طور که در منزل و شهر خود تمام است پس صرف سفر با شرایط آن موجب شکسته شدن آن است نه سختی و دشواری آن. (۲) حال چه شما می خواهید پیاده سفر کنید یا با اسب یا ماشین و یا هواپیما و ...

حدیث دیگر اینکه ابن عباس روایت می کند ما در بین راه مکه و مدینه نماز را همراه با پیامبر اسلام (ص) شکسته خواندیم با اینکه در راحتی و آسایش بوده و هیچ خوفی نداشتیم. و بعد ابن عباس می گوید شکستن نماز در سفر سنتی است که پیامبر طبق قرآن آن را باب کرده است. (۳)

منابع و مآخذ:

۱ سوره نساء، آیه ۱۰۲

۲ من لایحضره نفقیه، ص ۱۱۶

۳ تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۵، ص ۱۰۶، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی

## چرا در سجده هفت عضو از بدن بر زمین باشد؟

### پرسش

چرا در سجده هفت عضو از بدن بر زمین باشد؟

### پاسخ

در پاسخ به این پرسش باید گفت، روح نماز خشوع و خضوع در برابر پروردگار است و خشوع همان حضور قلب توأم با تواضع و احترام و ادب است در برابر پروردگار. (۱)

رعایت آداب و شرایط صحت نماز آنگونه که در رساله عملیه ذکر گردیده، از جمله طهارت، نظافت ظاهری توجه به مکان و پوشش نمازگذار، وقت شناسی، قرائت صحیح، توجه عمیق و صادقانه به معنای کلمات و رعایت مستحبات، طولانی کردن رکوع و سجود و قنوت، همه برای دست یابی و درک حالت خشوع در نماز است، و این حالت زمانی برای بنده حاصل می گردد که علاوه بر توجه به اذکار و معانی آنها، آداب هر رکن و مستحبات آن را دقیقاً رعایت کند، آدابی که به هنگام سجده باید رعایت گردد نیز از این جمله است.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: "نزدیک ترین حالت بنده به خدا زمانی است که در سجده باشد." (۲)

بنابراین رسیدن به حالت خضوع و خشوع و تقرب به درگاه احدیت به هنگام سجود، زمانی مسیر است که آداب آن رعایت گردد. از طرفی در انجام هر حکمی از احکام الهی عمل و قول شارع برای ما حجت است و دانستن فلسفه آن ضروری نیست.

در روایت امام جواد امام جواد (ع) (فقط چهار انگشت دزد قطع می شود نه بیشتر ...)



و نیز در بیانات حضرت امام (ره) در این مورد مطالبی هست که بیان آن خالی از فایده نبوده.

منابع و مأخذ :

۱ تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۰۴ و ۲۰۵

۲ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۷۴

## چرا نماز آیات بخوانیم؟

### پرسش

چرا نماز آیات بخوانیم؟

### پاسخ

مقصود از آیات خورشید گرفتگی، ماه گرفتگی، زلزله و سایر حوادث هولناک آسمانی مانند رعد و برق بسیار شدید و بادهای سیاه و سرخ است، آنچنانکه بیشتر مردم بترسند. (۱)

قبل از اسلام بسیاری از اقوام به هنگام خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی، طبل و دهل می کوبیدند، تا اژدهای غول پیکری که به گمان آنان در صدد بلعیدن ماه یا خورشید هستند، بترسانند. یهودیان به هنگام خسوف بر طبل می کوبیدند به تصور اینکه، ماه این صدا را می شنود و می ترسد و آشکار می گردد. ظهور اسلام این سنتهای جاهلی را دگرگون ساخت. (۲)

در زمان رسول خدا (ص) در روز وفات فرزندش ابراهیم، کسوف روی داد. مردم تصور کردند که گرفتگی خورشید در اثر وفات فرزند پیامبر است. رسول خدا (ص) برای از بین بردن این افکار موهوم و خرافی بلافاصله جنازه فرزند خویش را رها کردند و در برابر مردم قرار گرفتند و پس از حمد و ثنای خداوند فرمودند:

"ای مردم! ماه و خورشید دو آیت از آیات الهی هستند (نشانه ای از نشانه های قدرت و عظمت پروردگارند) بفرمان او جریان دارند و از او اطاعت می کنند و برای مرگ یا حیات کسی کسوف روی نمی دهد. هرگاه خسوف و کسوف پدید می آید نماز بگذارید." آنگاه پیامبر به همراه مردم نماز آیات خواندند. (۳)

قدر مسلم آن است که فلسفه نماز همان یاد خداست که بفرموده قرآن یاد خدا مایه اطمینان قلبهاست. (۴)

امام علی (ع) می فرماید: "نماز وسیله تقرب هر پرهیزگاری است به سوی خدا." (۵)

امام صادق (ع) نیز می فرماید: "هنگامی که مشکل

مهمی برای علی (ع) پیش می آمد، حضرت به نماز برمی خواست و آنگاه این آیه را تلاوت می فرمود: و استعینوا بالصبر و الصلوه. " (۶)

امام رضا (ع) در این باره می فرماید: " اقامه نماز توجه و اقرار به ربوبیت پروردگار است ... " (۷)

این روایات همه به این حقیقت اشاره دارند که نماز انسان را به قدرت لایزالی پیوند می دهد که همه مشکلات و سختیها برای او سهل و آسان است. چنین احساسی موجب می شو دکه انسان در برابر حوادث و امور سهمناک، ترس و شکست و زبونی را از خود دور گرداند و با اتصال به قدرت لایزال الهی و اقرار به ربوبیت پروردگار، شکیبیا و نیرومند گردد.

لذا اقامه نماز به هنگام خسوف و کسوف و ...، نشانه خضوع و خشوع انسان است در برابر عظمت پروردگار و هم درخواست و دریافت آرامش و اطمینان قلبی از درگاه رب جلیل است.

تکمیل و ارسال فرم نظر سنجی موجب تکامل و پویایی کارماست.

طرح گفتمان دینی در مساجد

منابع و مأخذ :

۱ رساله نوین امام خمینی، ج ۱، ص ۱۰۹

۲ همان

۳ همان

۴ رعد، ۲۸

۵ تفسیر نمونه، ج ۱۶ ص ۲۹۲

۶ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۹

۷ تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۴

**چرا مسافر در مسافرت نماز های چهار رکعت را دو رکعت ولی نماز سه رکعت را کامل بخواند؟**

**پرسش**

چرا مسافر در مسافرت نماز های چهار رکعت را دو رکعت ولی نماز سه رکعت را کامل بخواند؟

**پاسخ**

خواندن نماز شکسته در سفر از جمله احکام تسهیلی پروردگار است. یعنی به تعبیر رسول خدا (ص) که می فرماید خداوند متعال هدیه ای به من و امتم کرامت فرموده که به امت های گذشته نداده است. عرض کردند آن هدیه چیست؟ فرمود: اجازه اجازه افطار روزه و نصف شدن (نمازهای چهار رکعتی) در مسافرت. پس هر کس چنین نکند هدیه خداوند را رد کرده است.

اما اینکه چرا برای آن شرایطی مقرر کرده است مثلاً نماز های چهار رکعتی شکسته شود نه سه رکعتی یا دو رکعتی؟

توجه به نکات زیر مفید است:

۱- تمام عبارات و شرایط آنها تبعیدی است، یعنی از سور خداوند است و هیچ کس حق کاستی و افزودن به آن را ندارد.

۲- خداوند بهتر از هر کسی می داند راه وصول و تقرب به او چیست و چگونه می توان بهتر به او نزدیک شد و به سعادت و کمال رسید. پس اگر او جزء و شرطی قرار داده و یا چیزی را حذف کرده، بر اساس مصالحی است که بسیاری از آنها فراتر از توان درک عقل بشری است و تنها خداوند بدان آگاه است.

منابع و مأخذ:

۱- وسائل الشیعه، جلد ۵، صفحه ۵۴۰

## چرا خانمها نمی توانند پیش نماز باشند؟

### پرسش

چرا خانمها نمی توانند پیش نماز باشند؟

### پاسخ

اولاً- به نظر بسیاری از مراجع تقلید جایز است خانمها برای دیگر خانمها امام جماعت باشند. ثانیاً علت جایز نبودن امامت خانمها روایاتیست که از سخنگویان وحی یعنی حضرات معصومین (ص) صادر گردیده است.

برای آگاهی بیشتر به کتاب جواهر الکلام و وسائل الشیعه بحث نماز جماعت و شرایط امام جماعت مراجعه فرمایید.

## چرا بر جنازه نماز می خوانند؟

### پرسش

چرا بر جنازه نماز می خوانند؟

### پاسخ

## چرا نماز میت بر زندگان واجب شده است؟

### پرسش

چرا نماز میت بر زندگان واجب شده است؟

### پاسخ

برای اینکه او در این حال بیشترین نیاز را به دعا و شفاعت و استغفار و کمک دارد. (۱)

## چرا نماز میت رکوع و سجود ندارد؟

### پرسش

چرا نماز میت رکوع و سجود ندارد؟

### پاسخ

چون هدف اظهار تذلل و کوچکی انسان زنده نیست بلکه هدف دعا و شفاعت و استغفار برای مرده است. (۲)

## چرا نماز میت پنج تکبیر دارد؟

### پرسش

چرا نماز میت پنج تکبیر دارد؟

### پاسخ

۱ چون پنج نماز واجب در شبانه روز داریم و هر کدام یک تکبیر واجب دارند. ۲ چون دعائم و پایه های دین پنج تا است، نماز، زکات، روزه، حج و ولایت اهل بیت (ع) (۳)

## چرا نماز میت بدون وضو هم صحیح است؟

### پرسش

چرا نماز میت بدون وضو هم صحیح است؟

### پاسخ

زیرا این نماز رکوع و سجود و بقیه ی مسایل نماز را ندارد و فقط دعا و ... است و دعا را بدون وضو هم می شود خواند. (۴)  
(اگر چه بهتر است وضو داشته باشیم).

منابع و مأخذ:

۱ و ۲ علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۱۱-۳۱۰

۳ همان، ص ۳۵۳

۴ همان، ص ۳۱۰-۳۱۱؛ همان، سؤال ۱۲۳

## علت عربی خواندن نماز چیست زیرا اگر نماز را فارسی بخوانیم معنی آن برایمان مفهوم تر است

### پرسش

علت عربی خواندن نماز چیست زیرا اگر نماز را فارسی بخوانیم معنی آن برایمان مفهوم تر است

### پاسخ

خواندن نماز به زبان عربی یکی از نشانه های جهانی بودن دین اسلام است زیرا جمعیتی که در یک صف قرار می گیرند و در یک جبهه فعالیت می کنند، ناگزیرند، زبان واحدی داشته باشند که به وسیله آن تفاهم کنند؛ یعنی علاوه بر زبان مادری و محلی یک زبان عمومی و جهانی هم داشته باشند. نماز خواندن به یک زبان از طرف تمام مسلمانان رمز وحدت و نشانه ی یگانگی مسلمانان است و از آنجا که زبان عربی به اعتراف اهل فن یکی از وسیع ترین و جامع ترین زبان های دنیاست این حقیقت روشن تر می شود که تمام فرق مسلمان می توانند آن را به عنوان یک زبان بین المللی شناخته و از آن به عنوان تفاهم و همبستگی اسلامی استفاده نمایند.

علاوه بر این خواندن نماز به یک صورت معین آن را از دستبرد، تحریف و آمیخته شدن به خرافات و مطالب بی اساسی که بر اثر مداخله افراد غیر متخصص هنگام ترجمه آن به زبان های دیگر، رخ می دهد، نگاه می دارد و به این وسیله روح این عبادت اسلامی محفوظتر می ماند.

در نهایت می توان گفت مسأله توحید و یگانگی در تمام اصول و فروع اسلام یک زیر بنای اساسی محسوب می گردد و نماز به سوی قبله واحد و در اوقات معین و به یک زبان مشخص نمونه ای از این وحدت است برای اطلاع بیشتر، می توانید به کتاب «پاسخ به پرسش های مذهبی آیت الله مکارم شیرازی (حفظه الله) و آیت الله جعفر سبحانی

(حفظه الله) مراجعه فرمایید. و افزون بر این خوب است در این زمینه به استفتایی از محضر حضرت آیت الله فاضل لنکرانی (حفظه الله) توجه فرمایید.

آنچه پیامبر اکرم (۹) به ما دستور داده است این است که همه نماز را به زبان عربی بخوانند، حتی کسانی که زبان مادری آنها عربی نباشد، راه حل مشکل شما این است که لاقلاً معنای نماز را یاد بگیرید و همان طوری که عربی می خوانید، معنای آن را هم درک کنید و شاید یک علت آن این باشد که اگر همه مسلمان ها نماز را به زبان عربی بخوانند اتحاد و هماهنگی کامل در نماز که مهم ترین فریضه الهی است واقع می شود و علاوه بر این مقدمه آشنایی با زبان قرآن خواهد بود. (۵)

پاورقی:

۵- حضرت آیت الله فاضل لنکرانی (حفظه الله)، جامع المسائل چاپ مهر، چاپ ششم ج ۱، ص ۱۴۵، استفاده از س ۵۳۴.

## آیا فلسفه ای برای این که در نماز جماعت باید در هنگام خواندن حمد و سوره سکوت کرد وجود دارد و آن چیست

پرسش

آیا فلسفه ای برای این که در نماز جماعت باید در هنگام خواندن حمد و سوره سکوت کرد وجود دارد و آن چیست

پاسخ

درباره فلسفه احکام نکته ای قابل ذکر است آن این که بر اساس منطق قرآن و روش پیشوایان اسلام هر کسی حق دارد به بحث و بررسی درباره اسرار و فلسفه احکام بپردازد، اما باید توجه داشت که ما تنها به اندازه اطلاعات و معلومات بشری در هر عصر و زمان می توانیم فلسفه و اسرار احکام الهی را دریابیم و اصولاً با عمق و وسعت آن دستورات و محدودیت علم ما، نباید غیر از این انتظار داشت لذا نباید اطاعت از این دستورات و احکام را، مشروط به درک و فهم فلسفه آنها کنیم بنابراین بحث از فلسفه احکام و اطاعت از احکام دو مطلب است که مترتب بر هم نمی باشند. و اما درباره سکوت به هنگام خواندن حمد و سوره در نماز جماعت علماً ما به آیه «و اذا قُرِئَ الْقُرْآنَ فَاسْتَمِعُوا لَهُ و اَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۹) تمسک کرده اند که می توانید به تفسیر نمونه و المیزان ذیل آیه فوق مراجعه کنید. در ضمن خوب است بدانید که در نماز صبح و مغرب و عشاء اگر مأموم صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را آهسته بخواند. در نماز ظهر و عصر نیز اگر صدای امام را نشنود، مستحب است در رکعت اول و دوم ذکری غیر از حمد و سوره بگوید.

پاورقی:

۹- سوره اعراف آیه ۲۰۴

**در اکثر کتب دینی و حتی قرآن آمده است که ما قرآن را برای هدایت شما فرستادیم قرآن کتابی است که بر پیامبر نازل شده است و ایشان عرب بوده اند و به همین جهت به زبان عربی فرستاده شد و اعمالی مثل نماز هم توسط پیامبر به عربی خوانده شد ولی ما عجم و فارسی زبان هستیم**

در اکثر کتب دینی و حتی قرآن آمده است که ما قرآن را برای هدایت شما فرستادیم قرآن کتابی است که بر پیامبر نازل شده است و ایشان عرب بوده‌اند و به همین جهت به زبان عربی

فرستاده شد و اعمالی مثل نماز هم توسط پیامبر به عربی خوانده شد ولی ما عجم و فارسی زبان هستیم و خیلی از افراد سالمند آنچه را میخوانند نمیفهمند. پس چرا ما باید نماز و دعایمان به زبان عربی باشد و فارسی نخوانیم؟

## پاسخ

۱. فلسفه برخی احکام، برای انسانها به خوبی روشن نیست ولی به حکم آن که این احکام از حکیمی دانا و متعال صادر شده و برای هدایت و به کمال رسیدن انسان فرو فرستاده شده است، انسان باید گرچه فلسفه آن را نداند به آنها عمل کند.

۲. به عربی خواندن نماز یکی از نشانههای جهانی بودن دین اسلام است که همه انسانها باید در پیشگاه خداوند متعال با یک زبان تکلم کنند و این رمز وحدت و نشانه یگانگی مسلمانان است؛ افزون بر این خواندن نماز به یک صورت معین، آن را از خطر تحریف و آمیخته شدن به خرافات و مطالب بیاساس که بر اثر مداخله افراد غیر متخصص به هنگام ترجمه آن به زبانهای دیگر رخ میدهد نگاه میدارد و به این وسیله روح این عبادت محفوظ میماند. (ر.ک: پرسشها و پاسخهای مذهبی، آیتالله جعفر سبحانی، ج ۳، ص ۵۶، ۵۸، انتشارات نسل جوان).

۳. معجزه بودن قرآن فقط در بعد محتوایی آن خلاصه نمیشود بلکه انتخاب الفاظ و نوع جنبش آنها و موسیقی کلمات قرآن خود معجزه است که این انتخاب از عهده عادی خارج است. اکنون اگر قرآن را بتوانند از نظر معنا و محتوا به زبان دیگر بیان کنند ولی در انتخاب الفاظ و کلمات قادر نخواهند بودند که در حدّ اعجاز



کلمات عربی قرآن را به آن زبان دیگر برگردان کنند لذا قرآن به عنوان یک "متن اعجازآمیز" حتماً باید عربی باشد و الفاظ عربی آن در اعجازآمیز ساختن آن نقش دارند.

۴. درست است که ترجمه قرآن ممکن است ولی این امر مانند ترجمه کلمات روزمره و یا یک کتاب داستان ساده نیست که به سادگی و بدون هیچ اشتباهی انسان بتواند آن را از عربی به زبان دیگر ترجمه کند، زیرا قرآن دارای محتوایی بسیار عمیق و مطالبی شگفتانگیز است که فهم واقعی و دقیق آن فقط از مثل ائمه: ساخته است به همین جهت کسانی که قرآن را تفسیر و ترجمه میکنند همواره متن قرآن را بالای ترجمه یا تفسیر مینویسند تا همواره کسانی که این ترجمه یا تفسیر را میبینند با متن مقایسه کنند و مقدار موفقیت مترجم و یا مفسر را در انتقال معنای قرآن به زبان دیگر مورد سنجش قرار دهند و بسیار اتفاق افتاده است که دانشمندان بعدی به مطالبی پی برده‌اند که از نظر دانشمندان قبلی مخفی مانده است و نقص ترجمه و یا تفسیر آن سالها بعد مشخص شده است و این به برکت وجود اصل کلامی است که به عربی خداوند فرستاده و محفوظ مانده است. به همین جهت تا روز قیامت قرآن به همان زبانی که خداوند نازل فرموده است باید عیناً باقی بماند و شاید بخاطر همین اهمیتها است که تلاوت عربی آن و نگاه کردن به متن عربی قرآن ثواب دارد و دست زدن به متن عربی آن حرام است و همه احکام دیگری که فقط مربوط به الفاظ عربی قرآن است این

نشانگر آن است که قرآن بدون باقی ماندن عربیت آن باقی نماند و بدون شک در محتوا و معارف آن تحریف و تغییر راه پیدا میکند.

۵. عربی بودن نماز علاوه بر ایجاد عبادتی یکسان و ثابت و بدون کمترین اختلاف در میان تمام مسلمانان عالم، هر مانع فهم آن نمیشود زیرا فرا گرفتن معنای سوره حمد و سوره‌های که مهمترین قسمت عربی نماز است برای هر انسانی هرچند در نقطهای دور دست، هیچ زحمتی ندارد و انگهی واقعاً اگر کسی قادر به فرا گرفتن عربی نبود در شرایط بسیار مخصوص و مشخص میتواند معادل آن را به زبان خودش در نماز بگوید ثالثاً بر فرض که کسی هرگز نتوانست معنای الفاظ عربی نماز را بفهمد ولی گفتن الفاظ آن کفایت میکند و چنین هم نیست که نماز را نفهمد بلکه عبادیت نماز مقداری زیادی از آن به حرکات و اعمال آن نیز هست مانند ایستادن با خشوع رو به قبله، رکوع و سجده در مقابل خداوند متعال، بلند کردن دستها در قنوت به سوی پروردگار، اینها چیزهایی نیست که کم اهمیت باشند و با فرض اینکه معنای الفاظ عربی را کسی نفهمد از نماز بهره نبرد.

البته باید توجه کرد که حتی اگر قرآن به فارسی هم بود باز چنین نبود که مانند هر متن فارسی دیگری همگان متوجه شوند زیرا اگر چنین بود اعراب احتیاج به تبیین پیامبر نداشتند در حالی که خداوند میفرماید پیامبر وظیفه تبیین و توضیح قرآن را بر عهده دارد "وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ" (نحل، ۴۴) و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل

کردیم تا آن چه را که به سوی مردم نازل شده است، برای آنها روشن سازی" و این که میبینیم خود عربها برای فهم آیات از پیامبر و ائمه: سؤال میکردند و خود آنان اقدام به تفسیر قرآن کردند اتفاقاً اکثر کتب تفسیر قرآن به عربی است در حالی که اگر عربی بودن یک متن ما را بینای از توضیح میکرد چرا عربها خود این قدر محتاج به تفسیر پیامبر و امامان: هستند؟

## چرا نماز قضای پدر و مادر بر پسر بزرگتر واجب است

### پرسش

چرا نماز قضای پدر و مادر بر پسر بزرگتر واجب است

### پاسخ

پرسشگر محترم در قرآن کریم و روایات اسلامی بر اهمیت نماز و جایگاه آن در میان واجبات دینی تأکید و سفارش فراوان شده و قرآن کریم به صراحت آن را یک حکم واجب دانسته است "...إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا (نساء، ۱۰۳)... همانا نماز وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است"

روایات اسلامی نیز بر اهمیت و وجوب نماز تأکید دارند؛ پیامبر گرامی می فرماید: "نماز ستون دین است. (الکافی محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۱۸، دارالکتب الاسلامیه تهران)

حضرت امام صادق نیز در باب... [اهمیت و وجوب نماز می فرماید: "نخستین چیزی که بنده به خاطر آن مورد محاسبه و سؤال قرار گیرد، نماز است اگر نماز بنده مورد قبول واقع شود، سایر اعمالش نیز قبول می شود..." (الکافی همان ج ۳، ص ۲۶۸).

بعد از فوت پدر، نماز و روزه هایی که از او قضا شده بر عهده پسر بزرگتر است و این یک حکم خدایی شرعی و بر اساس روایات و سخنان امامان معصوم است از جمله امام صادق می فرماید: اگر مردی از دنیا برود و روزه ماه رمضان به گردن او باشد، ولی او باید قضا آن را به جا آورد... و اگر میت دو ولی داشته باشد به عهده پسر بزرگتر است (ر. ک من لا یحضر الفقیه شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۵۳، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)

فقها و مجتهدان نیز از احادیث و روایات اسلامی چنین حکمی را استنباط و استخراج کرده اند.

افزون بر این

تمام احکام خداوند متعال از جمله موضوع مورد بحث بر اساس حکمت و مصلحت صادر می شود کم ترین حکمتی که از روایات می توان استفاده کرد این است که این عمل برای پسر بزرگتر، جزء اعمال نیکو و صالح شمرده شده است و ثواب فراوان دارد؛ امام صادق می فرماید: "حج روزه و... از جانب میت قضا می شود و انجام دادن این کار نیکو و حسن است" (ر. ک وسائل الشیعه حر عاملی ج ۸، ص ۲۷۹، مؤسسه آل البیت قم) البته در برخی روایات آمده که "وقتی مردی می میرد بعضی از وسائل خصوصی میت مانند: شمشیر، انگشتر، کتاب ها، رحل لباس و... به فرزند بزرگتر از میان پسران می رسد. (ر. ک وسائل الشیعه همان استفتاآت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۸۷ ۱۹۲، دفتر انتشارات اسلامی)

## **چرا هنگام خواندن رکعت اول و دوم نماز حتماً باید سوره "حمد" خوانده شود، و بعد از آن هر سوره ای خوانده شود، اشکال ندارد؟**

### **پرسش**

چرا هنگام خواندن رکعت اول و دوم نماز حتماً باید سوره "حمد" خوانده شود، و بعد از آن هر سوره ای خوانده شود، اشکال ندارد؟

### **پاسخ**

وجوب قرائت سوره حمد در رکعات اول و دوم هر نماز، به دستور شخصی پیامبر اکرم است آن حضرت می فرماید: "لاصلاه الا- بفاتحه الكتاب نماز بدون خواندن سوره فاتحه الكتاب (سوره حمد) نماز نیست" یعنی قبول نیست (مستدرک الوسائل محدث نوری ج ۴، ص ۱۵۸، آل البیت)

توضیح این که قرآن کریم احکام کلی را بیان فرموده است مثلاً: فرموده است نماز را به پا دارید، روزه بگیرید، و... اما خداوند متعال بیان جزئیات را به عهده پیامبر اکرم گذاشته است از جمله مواردی که آن حضرت بیان فرموده اند، قرائت سوره حمد در نماز است

## **چرا اذان با کلماتی که در آن هست شروع می شود، لطفاً بگویید معنای حقیقی و فلسفه این کلمات چیست**

### **پرسش**

چرا اذان با کلماتی که در آن هست شروع می شود، لطفاً بگویید معنای حقیقی و فلسفه این کلمات چیست

### **پاسخ**

"اذان بر دو قسم است ۱. اذان اعلام ۲. اذان نماز

اذان اعلام اذانی است که در اول هر وقت از اوقات نماز گفته می شود. اذان اعلام از شعائر مسلمین است که در واقع با گفتن آن در هر شبانه روزی چند بار، یک دوره عقائد حقّه که عبارت است از توحید و نبوت و ولایت با صدای بلند اعلام می شود.

به خاطر زنده ماندن همین عقائد حقه است که مستحب است این مضامین با صدای بلند و نیکو و بر بلندی خوانده شود.

و خداوند پاداش های زیادی برای " مؤذن در آخرت قرار داده است اذان اعلام از شعائر اجتماعی مسلمین است (بحارالانوار، علامه مجلسی ج ۸۱، ص ۱۰۳، نشر الوفا.) و همواره باید در بلاد مسلمین مؤذن هایی باشند که اذان بگویند. در روایات وارد شده است که مستحب انسان اذان بگوید، مؤذنین را اکرام کند و به آن ها حسن ظن داشته باشد. (وسائل الشیعه شیخ حرّ عاملی ج ۵، ص ۳۷۱، ۴۱۰.) و همچنین در روایات وارد شده است که علی به پیامبر ۶ فرمود: آن قدر ما را در اذان ترغیب فرمودید که ترسیدیم برای برپایی آن ما را با شمشیر بزنی (مستدرک الوسائل نوری ج ۴، ص ۱۹، نشر موسسه آل البیت )

اما اذان نماز:

شما می دانید که اذان قبل از نماز گفته می شود. نماز، ارتباط انسان با خدا است و اذان مقدمه این ارتباط

می باشد. آن چه در اذان آمده است بهترین و زیباترین کلماتی هستند که می شود با آن ها، مقدمه ارتباط با رب العالمین را فراهم کرد. اینک به مختصری از فلسفه این کلمات ملکوتی اشاره می کنیم تا انشاء الله از آن بهره ببریم

۱. الله اکبر: اذان با چهار تکبیر الله اکبر شروع می شود. با این تکبیرها به عظمت خداوند متعال اعتراف کرده و ضعف و قصور خود را از اقامه "نماز واقعی، به خداوند اعلام می کنیم امام صادق می فرماید: "چون تکبیر گفتی کوچک شمار در محضر کبریای آن ذات مقدس از عرش تا فرش را" (محجه البیضاء، فیض کاشانی ص ۳۸۵، ج ۱، نشر مکتبه صدوق)

۲. اشهد ان لا اله الا الله این کلمه اقرار به توحید است و این که مستحق عبادتی جز خدا نیست انسان با این اقرار لفظی در قلب خود، توحید را اصالت می بخشد؛ تا لحظاتی بعد در مقام عمل وارد نماز شود و فقط برای او عبادت کند.

۳. اشهد ان محمداً رسول الله این نیز اعترافی است به این که در سفر روحانی نماز، بدون تمسک به مقام هادیان راه معرفت نمی توانیم به مقصود نائل شویم "قُلْ: إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ (آل عمران ۳۱) بگو: "اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد."

۴. اشهد ان علیاً ولی الله نماز بی ولایت ولی الله مقبول نیست امام باقر ۷ می فرماید: "اگر کسی شب ها را به عبادت قیام کند

روزها را روزه بگیرد و تمام مالش را تصدق دهد و در تمام عمر حج به جا آورد ولی نشناسد ولایت ولی -الله را، تا موالات او کند و همه اعمالش به راهنمایی او باشد، برای او پیش خدا ثوابی نیست و از اهل ایمان نیز محسوب نمی شود". (البته این جمله جزء اذان و اقامه نیست ولی برای تبرک گفته می شود)(آداب الصلوه امام خمینی، ص ۱۳۷، نشر مؤسسه آثار امام)

۵. حی -على الصلوه حی على الفلاح حی على خیر العمل وقتی انسان با گفتن تکبیرها عظمت حق را توصیف نمود و با شهادت دادن به توحید، او را به وحدانیت و الوهیت توصیف کرد و با شهادت به رسالت برای خود رفیق راه و صاحب انتخاب کرد، و سپس با تمسک به مقام ولایت عبادت را کامل کرد اینک وقت آن است که قوای خود را برای نماز مهیا کند و به سوی آن بشتابد. (ر.ک آداب الصلوه ص ۱۲۵ ۱۴۲).

**چرا در اذان عبارت "شهد ان لا اله الا الله" را به صورت "شهد الا اله الا الله" تلفظ می کنیم چرا در عبارت "شهد ان -محمداً رسول الله" کلمه "ان" به کار رفته است**

**پرسش**

چرا در اذان عبارت "شهد ان لا اله الا الله" را به صورت "شهد الا اله الا الله" تلفظ می کنیم چرا در عبارت "شهد ان -محمداً رسول الله" کلمه "ان" به کار رفته است

**پاسخ**

در عبارت "شهد ان لا اله الا الله" کلمه "ان" مخفف "ان" است و در اصطلاح "علم نحو" به آن "ان" مخففه از مثقله گفته می شود. علت تخفیف در کتاب های ادبیات عرب بخش نحو در بحث "حروف مشببه به فعل ذکر شده است در این مورد می توانید به کتاب عربی دبیرستان بحث حروف مشببه به فعل مراجعه کنید.

از نظر "تجوید" هرگاه بعد از نون ساکن حروف یرملون (ی، ر، م، ل، و، ن قرار گیرد، نون در حروف بعدی ادغام می شود یعنی به جای تلفظ نون حرف بعد از آن مشدد تلفظ می شود. بر اساس همین قاعده در عبارت "شهد ان لا اله الا الله" نون تلفظ نمی شود و لام "لا" مشدد تلفظ می شود. برای توضیح بیش تر به کتاب های تجویدی مانند حلیه القرآن مصباح القرآن و... مراجعه نمایید.

**با این که قرآن کریم می فرماید: هدف از نماز ذکر خداست چرا نمی توان به ذکر تنها بسنده کرد و اعمال خاص دیگر مثل رکوع سجده و... را انجام نداد؟**

**پرسش**

با این که قرآن کریم می فرماید: هدف از نماز ذکر خداست چرا نمی توان به ذکر تنها بسنده کرد و اعمال خاص دیگر مثل رکوع سجده و... را انجام نداد؟

**پاسخ**

پرسشگر محترم به چند نکته توجه فرمایید.

۱. پیشوایان معصوم به خصوص پیامبر اکرم و امامان معصوم مفسران واقعی قرآن کریم هستند سخنان و سیره و سنت آن ها می تواند در فهم موضوعات و استخراج احکام و روش های دعا و عبادت راه گشا باشد اهل بیت شکل عملی قرآنند و اصولاً کتاب و عترت دو ثقل هستند که تمسک به آن ها انسان را از گمراهی نجات می دهد.

چنان که پیامبر گرامی می فرماید: "من در میان شما دو چیز را به امانت می گذارم مادامی که به آن ها تمسک کنید هرگز گمراه نمی شوید، کتاب خدا و عترت و اهل بیت و این دو تا هرگز از هم جدا نمی شوند..." (وسائل الشیعه شیخ حر عاملی ج ۲۷، ص ۳۳، مؤسسه آل البیت قم)

۲. شیوه های عبادت کسب و تکالیف کیفیت و کمیت واجبات باید از آیات قرآن کریم و یا روایات اسلامی گرفته شود، شیوه دعا کردن چه دعایی را خواندن چگونه روزه گرفتن نماز خواندن و... همه این ها را یا باید از آیات قرآن گرفت و یا باید از سنت و سیره و سخنان پیشوایان معصوم گرفت و انجام داد، و اگر هر کس شیوه های ابداعی خود را در انجام عبادات و به جا آوردن واجبات اعمال کند، بدعت می شود و بدعت در دین حرام است و دیگر آن که احکام و دستورهای خداوند دچار تزلزل و هرج



و مرج می شود. پس انسان باید تکالیف شیوه های انجام آن ها و فروع دین را از قرآن کریم پیامبر اکرم یا پیشوایان معصوم بگیرد و در این راستا فقها، علما، دانشمندان و مفسران قرآن کریم با استفاده از آیات قرآن روایات و سنت معصومان، عقل اجماع احکام و تکالیف و فروع دین را استخراج کرده و در اختیار مکلفان قرار داده اند. و آیه "اقم الصلوه لذكری به این معنا نیست که هدف از نماز تنها ذکر خدا باشد، چون در این صورت هر تکلیفی که یاد خدا و ذکر است تنها به ذکر بودن آن بسنده شود و انسان از دست یابی به اهداف اصلی تکالیف باز بماند؛ در آیه مذکور می فرماید نماز را (به همان ترتیبی که وارد شده به جا بیاورید، تا همیشه به یاد خدا باشید.

۳. پیامبر اکرم امامان معصوم نماز را پس از تشریح شدن آن در شب معراج به صورت کنونی به جا می آورده اند، و فقها و دانشمندان اسلامی نیز نماز را به ذکرهای مخصوص (نیت تکبیره الاحرام و...) تفسیر کرده اند. بنابراین صحیح است که خداوند متعال در سوره طه آیه ۲۴ می فرماید: "اقم الصلوه لذكری نماز را به پا دار تا به یاد من باشی" اما کم و کیف و روش به جا آوردن نماز (صلاه چگونه است این باید در سنت پیامبر و اهل بیت و روایات اسلامی توسط فقها و دانشمندان و مفسران قرآن کریم روشن شود). (ر.ک تفسیر المیزان علامه طباطبایی، ج ۱۴، ص ۱۴۰ - ۱۴۱، مؤسسه النشر

الاسلامی سیمای معراج پیامبر، محمد محمدی اشتهاوردی ص ۱۵۴ - ۱۵۶، انتشارات نبوی )

۴. ذکر، به معنای یادآوری با زبان و قلب و به یاد خداوند متعال بودن در تمام شرایط می باشد و نماز وقتی با تمام شرایط و اجزایش انجام می شود، می تواند بهترین ذکر و یادآوری خداوند متعال می باشد. ( ر. ک قاموس قرآن سید علی اکبر قرشی ج ۴ - ۳، ص ۱۵ - ۲۰، دارالکتب الاسلامیه تهران )

## **حکمت این که در ادیان دیگر، مانند یهود و نصارا، ۵۱ رکعت نماز و سه ماه روزه مقرر شده است و در اسلام این عبادات به یک سوم رسیده چیست**

### **پرسش**

حکمت این که در ادیان دیگر، مانند یهود و نصارا، ۵۱ رکعت نماز و سه ماه روزه مقرر شده است و در اسلام این عبادات به یک سوم رسیده چیست

### **پاسخ**

دین مقدس اسلام دینی است که احکام آن نسبت به سایر ادیان دیگر، آسان تر می باشد. در روایت است که رسول خدا فرمود: "بعثت الی الشریعه السهله السمهه به آیینی مبعوث شدم که عمل به آن برای همه سهل و آسان است "

در آیه ۲۸۶ بقره پیامبر اکرم و مؤمنان پیرو آن حضرت از خداوند چنین تقاضا می نمایند: "رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِيْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَی الدِّینِ - مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَهُ لَنَا بِهِ پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم ما را مؤاخذه مکن پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده آن چنان که [به خاطر گناه و طغیان بر کسانی که پیش از ما بودند قرار دادی پروردگارا! آن چه طاقت تحمل آن را نداریم بر ما مقرر مدار. "

ممکن است این پرسش مطرح شود که مگر خداوند کارهای سخت و طاقت فرسا از بندگان خود طلب کرده است در پاسخ می گوئیم بعضی از اُمت ها بر اثر معصیت و سرکشی کارهای سختی به آن ها حمل شد؛ برای مثال قوم یهود، بر اثر کفران نعمت و سرپیچی از فرمان پیامبر خود و سرکشی صاعقه و رجز بر آن ها نازل شد و فرمان الهی رسید که هم دیگر را بکشند. (تفسیر المیزان علامه طباطبایی، ج ۲، ص ۴۷۰ و ۴۷۵، نشر دارالکتب

ولی اُمّت اسلام بر اثر پیروی از دستورات الهی کارهای سخت از آن‌ها برداشته شد و تقاضای پیامبر اکرم در این مورد اجابت گردید. نماز و روزه اسلام در مقایسه با نماز و روزه ادیان دیگر، ویژگی‌ها و امتیازهای فراوانی دارد، نماز در اسلام حتماً لازم نیست در مکان خاصی مانند مسجد انجام گیرد، گرچه فضیلت نماز در مسجد بیش تر است اما سایر مذاهب لازم می‌دانند که عبادات فقط در معابد و کلیساها انجام گیرد. نماز در اسلام در اوقات معین و منظم مقرر شده در دین اسلام مدت روزه کوتاه است که در روزهای زمستان حدود ده ساعت و در روزهای تابستان حدود ۱۶ ساعت می‌باشد، در حالی که روزه یهودیان حدود ۲۲۲۶ ساعت بوده است اوقات روزه در اسلام بسیار منظم و مطابق با وضع طبیعی روشنائی و تاریکی شبانه روز است هم چنین روزه در تمام سال پراکنده نیست بلکه در یک ماه معین مقرر گردیده آن هم در ماه مبارکی که قرآن مجید در آن ماه نازل شده است دین مقدس اسلام نه تنها در بُعد تکالیف عبادی بر سایر ادیان برتری دارد، بلکه در همه ابعاد، دارای ویژگی‌ها و امتیازات فراوانی می‌باشد. قرآن مجید، امت اسلامی را اُمّتی متوسط و معتدل معرفی فرموده است "وَكَاذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيْطًا لِتُكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ (بقره ۱۴۳) شما را امت میانه ای قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید." اُمّت اسلامی اُمّتی معتدل است هم به جسم توجه دارد و هم به روح در حالی که

بعضی اُمت‌ها، جنبه جسم را تقویت می‌کنند و بیش‌تر به دنیا توجه دارند؛ مانند یهود و بت پرستان برخی دیگر بیش‌تر به جنبه روح عنایت دارند و مردم را به ترک دنیا و رهبانیت دعوت می‌کنند، مانند نصارا، لکن امت اسلام از هر نظر معتدل است هم از نظر عقیده که نه راه غلو می‌پیماید و نه راه تقصیر و شرک نه طرف دار جبر است نه تفویض و هم از نظر شیوه‌های اخلاقی عبادت تفکر، روابط اجتماعی و خلاصه در تمام جهت‌های زندگی راه اعتدال را می‌پیماید؛ از این رو چنین اُمتی الگو برای سایر امت‌ها و شاهد و گواه بر آن‌ها است

در یک بررسی کوتاه در ضمن مستند و مدرک‌مطلبی که در پرسش خواسته بودید مبنی بر این که در ادیان دیگر، مانند یهود و نصارا، ۵۱ رکعت نماز و سه ماه روزه مقرر شده است یافت نشد. (اقتباس از تفسیر نمونه آیت‌الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۴۸۷، نشر دارالکتب الاسلامیه)

در پایان‌زیننده است به این نکته توجه شود که نماز یهود و نصاری صورت آن با نماز در اسلام تفاوت دارد؛ نماز یهودیان فصلی از زبور داوود است که روزی سه بار می‌خوانند. (کتاب تاریخ ادیان و مذاهب جهان عبدالله مبلغی ج ۲، ص ۶۲۸). یهود در ساعات مختلف در شب و روز نماز و دعا دارند، ساعت سه و شش و نه از روز و اول شب و آخر شب و وقت طعام خوردن (قاموس کتاب مقدس ترجمه

روزه یهودیان در روزهای مختلف سال است روزه [کیپور] روز نهم و دهم نخستین ماه سال یهود به مدت ۲۵ ساعت روزه [کدلیا] روزه [فنه روزه] صدقیا [روزه] محاصره روزه [فوریم روزه] عذاب و روزه های فرعی دیگر. (تاریخ و عقاید ادیان و مذاهب سامی کمال الدین بخت آور، ص ۸۳ / تاریخ ادیان و مذاهب جهان همان )

شعائر دینی مسیح عبارت است از آدابی که مسیحیان دارند، مانند: تعمید، تأیید، توبه عیشای ربانی تدعین نمائی که برای سلامت روح هر فرد مسیحی انجام می شود. (جهان مسیحیت نوشته انبار مولند، ترجمه محمدباقر انصاری مسیح مهاجری ص ۱۰۲، انتشارات امیرکبیر.)

### چرا قبله مسلمانان از "بیت المقدس به" مکه مکره تغییر یافت

#### پرسش

چرا قبله مسلمانان از "بیت المقدس به" مکه مکره تغییر یافت

#### پاسخ

اساساً خدا مکان و محلی ندارد، قبله رمزی است برای وحدت صف ها و احیای خاطره های توحیدی و تغییر آن هیچ چیز را دگرگون نخواهد کرد، مهم تسلیم بودن در برابر فرمان او و شکستن بت های تعصب لجاجت و خودخواهی است از این رو، بعید نیست که از علل مهم تغییر قبله سه مسأله زیر باشد:

۱. از آن جا که خانه کعبه در آن زمان کانون بت های مشرکان بود، دستور داده شد مسلمانان به طور موقت به سوی بیت المقدس نماز بخوانند و به این ترتیب صفوف خود را از مشرکان جدا کنند.

اما هنگامی که به مدینه هجرت کردند و تشکیل حکومت و ملتی دادند و صفوف آنان از دیگران به طور کامل مشخص شد، دیگر ادامه این وضع ضرورت نداشت در این هنگام به سوی کعبه قدیمی ترین مرکز توحید و پرسابقه ترین کانون انبیا بازگشتند.

۲. با قبله قرار گرفتن بیت المقدس و سپس تغییرش مسلمانان در بوته آزمایش قرار گرفتند؛ "وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ - مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ - مِمَّنْ يَنْقَلِبْ عَلَيَّ - عَقْبِيَه (بقره ۱۴۳) و ما آن قبله ای را که قبلاً بر آن بودی تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می کنند، از آنان که به جاهلیت باز می گردند، مشخص شوند".

بدیهی است هم نماز خواندن به سوی بیت المقدس برای آنان که خانه کعبه را سرمایه معنوی نژاد خود می دانستند، مشکل بود و هم بازگشت به سوی کعبه بعد از بیت المقدس بعد از عادت کردن به

قبله نخست مسلمانان به این وسیله در بوته آزمایش قرار گرفتند تا تعصب‌ها در آن‌ها کشته شود و روح اطاعت و فرمانبرداری در آنان تحکیم گردد. (تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۴۸۵-۴۹۵، دارالکتب الاسلامیه / پرسش‌ها و پاسخ‌های مذهبی آیه الله مکارم شیرازی و آیه الله جعفر سبحانی ج ۲، ص ۹۴، انتشارات نسل جوان)

۳. سرزنش‌ها و زخم‌زبان‌های یهود و نگرانی قلب پیامبر نیز نقش مهمی در تغییر قبله از بیت المقدس به خانه کعبه داشت زیرا پس از ورود پیامبر به مدینه یهودیان موضوع تغییر قبله را دستاویز خود قرار داده بودند و مرتباً مسلمانان را سرزنش می‌کردند که این‌ها استقلال از خود ندارند، قبول قبله ما دلیل بر قبول شریعت ماست و...؛ لذا پیامبر انتظار می‌کشید تا فرمان تغییر قبله صادر شود، چنان‌که قرآن مجید می‌فرماید: "قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَخُهَا قَوْلٍ وَجْهِكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ" (بقره ۱۴۴) نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی می‌بینیم اکنون تو را به سوی قبله ای که از آن خشنود باشی باز می‌گردانیم پس روی خود را به مسجد الحرام کن).

**آیاتی که سجده واجب دارند دلیل تأکید بر سجده نمودن چیست و آیا در مواردی می‌توان سجده نکرد؟ آیا می‌شود هنگام رسیدن به آن آیات از تلاوت آن‌ها صرف نظر کرد؟**

**پرسش**

آیاتی که سجده واجب دارند دلیل تأکید بر سجده نمودن چیست و آیا در مواردی می‌توان سجده نکرد؟ آیا می‌شود هنگام رسیدن به آن آیات از تلاوت آن‌ها صرف نظر کرد؟

**پاسخ**

الف مهم‌ترین علتی که برای سجده در چهار سوره سجده دار می‌توان ذکر کرد، سنت اهل بیت عصمت و طهارت است یعنی روایاتی که از امامان معصوم صادر شده است

در کتاب وسائل الشیعه ج ۴، ص ۸۸۰، باب ۴۲، حدیث ۲ به سند ابی بصیر از حضرت امام صادق روایت شده که فرمود: اگر چیزی از آیات عزایم چهارگانه (آیات سجده دار در چهار سوره علق نجم تنزیل سجده حم سجده خوانده شد و تو آن را شنیدی بی‌درنگ سجده کن در هر حال که باشی چه بدون وضو، چه جُنُب و چه زنی که در حال بی‌نمازی (حیض است اما در سایر آیات سجده دار قرآن (غیر از چهار سوره مذکور) اختیار داری سجده کنی یا نکنی

از این حدیث شریف نکات ذیل به دست می‌آید:

۱. بعد از تلاوت یا شنیدن آیات سجده دار واجب امر به سجده شده و فوراً باید سجده کرد؛

۲. در سجده‌های واجب (آیات سجده دار) داشتن وضو، جنب نبودن حیض نبودن زن شرط نیست و هیچ امری مانع از لزوم سجده کردن نمی‌تواند باشد.

۳. در سجده در آیات سجده دارِ غیر از چهار سوره مذکور، مستحب است و انسان می تواند آن را انجام دهد یا ترک کند.

بنابراین یکی از مهم ترین حکمت های حصر سجده واجب در این چهار آیه تعبد است

البتّه

تذکر این نکته لازم است که آیه ها و سوره های قرآن دارای حقایق صورت های غیبی و ویژگی هایی هستند که برای انسان ها در این دنیا قابل مشاهده نیست اما این ویژگی های مخصوص موجب آثار و احکام خاص برای آیات می شود که یک نمونه آن لزوم سجده در آیات چهار گانه فوق می باشد

ب صرف نظر کردن از تلاوت آیات مزبور منعی ندارد و انسان می تواند در هنگام قرائت کل سوره آیات مذکور را نخواند، البته به همان اندازه از ثواب قرائت و آثار آن آیه (که برای ما نامعلوم است محروم می شود، و اگر در جایی نخواندن آیه سجده دار به منزله توهین به قرآن و سبک شمردن آن تلقی شود و یا به معنای نفی آیه مذکور از قرآن باشد لازم است از این امر اجتناب کرده و آیه را قرائت نمود.

## **در قرآن کریم دو سجده هست واجب و مندوب چرا این سجده ها در قرآن وجود دارد؟ چرا بعضی واجب و برخی مستحب است و این سجده ها بیانگر چه چیزی هستند؟**

### **پرسش**

در قرآن کریم دو سجده هست واجب و مندوب چرا این سجده ها در قرآن وجود دارد؟ چرا بعضی واجب و برخی مستحب است و این سجده ها بیانگر چه چیزی هستند؟

### **پاسخ**

مهم ترین علتی که برای سجده در چهار سوره سجده دار می توان ذکر کرد، سنت اهل بیت عصمت و طهارت است یعنی روایاتی که از امامان معصوم صادر شده است

الف در کتاب وسائل الشیعه ج ۴، ص ۸۸۰، باب ۴۲، حدیث ۲ به سند ابی بصیر از حضرت امام صادق روایت شده که فرمود: اگر چیزی از آیات عزایم چهار گانه (آیات سجده دار در چهار سوره علق نجم تنزیل سجده حم سجده خوانده شد و تو آن را شنیدی بی درنگ سجده کن در هر حال که باشی چه بدون وضو، چه جُنُب و چه زنی که در حال بی نمازی (حیض است اما در سایر آیات سجده دار قرآن (غیر از چهار سوره مذکور) اختیار داری سجده کنی یا نکنی از این حدیث شریف نکات ذیل به دست می آید:

۱. بعد از تلاوت یا شنیدن آیات سجده دار واجب امر به سجده شده و فوراً باید سجده کرد؛

۲. در سجده های واجب (آیات سجده دار) داشتن وضو، جنب نبودن حیض نبودن زن شرط نیست

۳. سجده در آیات سجده دار غیر از چهار سوره مذکور، مستحب است و انسان می تواند آن را انجام دهد یا ترک کند.

ب در کتاب خصال شیخ صدوق ج ۱، ص ۲۳۱، حدیث ۱۱۱، از حضرت امام صادق روایت شده که سوره های عزیمه آنها که سجده واجب



دارند، چهار سوره است "علق"، "النجم"، "تنزیل سجده"، "حم سجده" پس یکی از مهم ترین حکمت های حصر سجده واجب در این چهار آیه تعبد است

بنابراین تقسیم آیات سجده دار قرآن به واجب و مستحب براساس روایات امامان معصوم است

از آن جا که سجده بیانگر نهایت خضوع در برابر معبود است از آیات سجده استفاده می شود که تنها باید در برابر خداوند متعال سجده نمود، "لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ... (فصلت ۳۷) برای خورشید و ماه سجده نکنید..."؛ چون تنها خداوند معبود است

آیات سجده پرستش و سجده در برابر بت ها و معبودان باطلی که مشرکان برگزیده بودند، نفی می کند.

## در قرآن کریم دو سجده هست واجب و مندوب چرا این سجده ها در قرآن وجود دارد؟ چرا بعضی واجب و برخی مستحب است و این سجده ها بیانگر چه چیزی هستند؟

### پرسش

در قرآن کریم دو سجده هست واجب و مندوب چرا این سجده ها در قرآن وجود دارد؟ چرا بعضی واجب و برخی مستحب است و این سجده ها بیانگر چه چیزی هستند؟

### پاسخ

مهم ترین علتی که برای سجده در چهار سوره سجده دار می توان ذکر کرد، سنت اهل بیت عصمت و طهارت است یعنی روایاتی که از امامان معصوم صادر شده است

الف در کتاب وسائل الشیعه ج ۴، ص ۸۸۰، باب ۴۲، حدیث ۲ به سند ابی بصیر از حضرت امام صادق روایت شده که فرمود: اگر چیزی از آیات عزایم چهارگانه (آیات سجده دار در چهار سوره علق نجم تنزیل سجده حم سجده خوانده شد و تو آن را شنیدی بی درنگ سجده کن در هر حال که باشی چه بدون وضو، چه جُنُب و چه زنی که در حال بی نمازی (حیض است اما در سایر آیات سجده دار قرآن (غیر از چهار سوره مذکور) اختیار داری سجده کنی یا نکنی از این حدیث شریف نکات ذیل به دست می آید:

۱. بعد از تلاوت یا شنیدن آیات سجده دار واجب امر به سجده شده و فوراً باید سجده کرد؛

۲. در سجده های واجب (آیات سجده دار) داشتن وضو، جنب نبودن حیض نبودن زن شرط نیست

۳. سجده در آیات سجده دار غیر از چهار سوره مذکور، مستحب است و انسان می تواند آن را انجام دهد یا ترک کند.

ب در کتاب خصال شیخ صدوق ج ۱، ص ۲۳۱، حدیث ۱۱۱، از حضرت امام صادق روایت شده که سوره های عزیمه آنها



دارند، چهار سوره است "علق"، "والنجم"، "تنزیل سجده"، "حم سجده" پس یکی از مهم ترین حکمت های حصر سجده واجب در این چهار آیه تعبد است

بنابراین تقسیم آیات سجده در قرآن به واجب و مستحب براساس روایات امامان معصوم است

از آن جا که سجده بیانگر نهایت خضوع در برابر معبود است از آیات سجده استفاده می شود که

تنها باید در برابر خداوند متعال سجده نمود، "لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ..." (فصلت ۳۷) برای خورشید و ماه سجده نکنید... "چون تنها خداوند معبود است

آیات سجده پرستش و سجده در برابر بت ها و معبودان باطلی که مشرکان برگزیده بودند، نفی می کند.

### چرا در نمازهای واجب یا مستحب حمد را نمی توان تغییر داد؟

#### پرسش

چرا در نمازهای واجب یا مستحب حمد را نمی توان تغییر داد؟

#### پاسخ

از آن جا که در قرآن کریم فقط کلیات دین مطرح شده و جزئیات و تفسیر آیات به پیامبر اکرم و امامان معصوم سپرده شده است در روایات چنین آمده است

۱. از امام باقر ۷ درباره حکم کسی که در نمازش "فاتحه الكتاب قرائت نکرده بود، سؤال شد: حضرت فرمود: "لاصلاه له إلا ان یقرأ بها" نمازش نماز شمرده نمی شود، مگر این که در آن "فاتحه الكتاب را قرائت کند".

۲. در روایت دیگر می فرمایند: "کل صلاه لا یقرأ فیها بفاتحه الكتاب فهی خداج هر نمازی که در آن "فاتحه الكتاب خوانده نشود" پس آن نماز، ناقص است. (وسائل الشیعه حر عاملی ج ۶، باب قرأه فی الصلاه ص ۳۷ و ۳۹، ح ۱ و ۶، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث)

۳. امیرالمؤمنین امام علی می فرمایند: "فاذا... فاقرأ الحمد و سوره معها... هر گاه تکبیره الافتتاح را گفتی پس سوره حمد را قرائت کن و سوره دیگری که به آن اجازه داده شده همراه آن بخوان..". (من لایحضره الفقیه شیخ صدوق، ج ۹، باب فی وصف الصلاه ص ۲۶۶، ح ۷، دارالتعارف للمطبوعات بیروت)

...

۴. از پیامبر گرامی اسلام نقل شده که در مورد سوره حمد فرمود: "قسم به کسی که جان من به دست اوست خداوند نه در تورات و نه در انجیل و نه در زبور و نه حتی در قرآن مثل این سوره را نازل نکرده است و این [سوره ام الكتاب

(مادر کتاب است)"(مجمع البیان للشیخ ابی علی طبرسی، ج ۱، ص ۴۸، مؤسسه اعلمی بیروت)

شاید دلیل این امر، با اندکی تأمل در محتوای سوره مذکور روشن می شود؛ زیرا این سوره در حقیقت فهرستی از مجموع قرآن کریم است به این معنا که بخشی از آن اشاره به توحید و شناخت صفات خداوند دارد، قسمتی درباره معاد و رستاخیز سخن می گوید و در بخش دیگر آن از هدایت و ضلالت که خط فاصل مؤمنان و کافران است بحث می کند. همچنین در این سوره به حاکمیت مطلق پروردگار و مقام ربوبیت و نعمتهای بی پایانش و مسأله عبادت و بندگی و اختصاص آن به ذات پاک او اشاره شده است سوره مبارکه حمد بیانگر توحید ذاتی صفاتی افعالی عبادی است (ر.ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۳ و ۴، دارالکتب الاسلامیه)

از این رو به دلایل فوق (تأکید و سفارش پیشوایان معصوم و محتوای کم نظیر این سوره موظفیم در همه نمازها آن را بخوانیم

## فلسفه خواندن سوره حمد و توحید برای مردگان چیست

### پرسش

فلسفه خواندن سوره حمد و توحید برای مردگان چیست

### پاسخ

نخست توجه به این نکته لازم است که ما فلسفه خیلی از احکام را نمی دانیم و تنها بخشی از احکام که فلسفه آن در روایات بیان شده برای ما روشن است اما در مورد پرسش آن چه به نظر می رسد آن است که در اسلام فراوان سفارش شده که به یاد مردگان باشید و به نیت آن ها کارهای خیر انجام دهید، زیرا آن ها به شدت نیازمند هستند که از طرف دیگران هدیه ای به ایشان فرستاده شود. در عالم خواب بعضی اموات به این مطلب اشاره کرده اند که شما زنده ها، اگر استخوانی که جلو حیوانی می اندازید، ثواب آن را برای ما نیت کنید، خداوند به ما پاداش و اجر خواهد داد.

امّا فلسفه این که برای اموات سوره حمد و توحید قرائت می شود، دو جهت دارد: ۱ در احادیث نقل شده از امامان معصوم برای قرائت این دو سوره اجر و ثواب فراوانی بیان شده است رسول اکرم در این باره می فرماید: "هر مسلمانی سوره حمد را بخواند، پاداش او به اندازه کسی است که دو سوم قرآن را خوانده و گویی به هر فردی از مردان و زنان مؤمن هدیه ای فرستاده است" در روایت دیگری آمده است "گویا همه قرآن را خوانده است" (مجمع البیان شیخ طبرسی ج ۱، نشر دار الفکر).

و نیز پیامبر اکرم به جابر فرمود: "آیا به تو تعلیم ندهم افضل سوره ای که در قرآن نازل شده عرض کرد: آری پدر و مادرم به فدایت باد به من

تعلیم فرما، پیامبر سوره حمد که ام‌الکتاب است را به او آموخت سپس اضافه فرمود: این سوره شفای هر دردی است مگر مرگ" (همان)

در مورد سوره توحید نیز، روایات فراوانی از امامان معصوم وارد شده که قرائت آن ثواب یک سوم قرائت قرآن را دارد.

رسول خدا ۹۱ در این باره می‌فرماید: "کسی که قُل هو الله را یک بار بخواند، گویا یک سوم قرآن را قرائت کرده و اگر دو مرتبه بخواند، گویا دو سوم قرآن را خوانده و اگر سه مرتبه بخواند، مانند این است که همه قرآن را قرائت کرده" (تفسیر نور الثقلین الحویزی ج ۵، ص ۷۰۲، نشر دار الکتب الاسلامیه)

هم چنین آن حضرت در روایت دیگر می‌فرماید: "کسی که به قبرستان عبور کند و یازده مرتبه قل هو الله بخواند و ثواب آن را برای مردگان هدیه کند، به عدد مردگانی که در آن جا مدفون هستند، خدا به او اجر می‌دهد." (همان)

بنابراین با توجه به اجر و پاداش فراوانی که برای قرائت این دو سوره بیان شده بیش تر برای مردگان نیز این دو سوره قرائت می‌شود.

۱. سوره حمد و توحید، از جمله سوره‌هایی است که همه مردم به قرائت آن آشنا هستند، چون هر مسلمانی در نمازهای روزانه این دو سوره را قرائت می‌کند، بنابراین در مجالس ختم وقتی بخواهند برای مرده ای قرآن قرائت کنند، می‌گویند فاتحه ای قرائت کنید؛ بدیهی است که افراد کمی به بقیه سوره های قرآن آشنا هستند.

۲. ممکن است فلسفه قرائت این دو سوره برای مردگان

به علت عظمت این دو سوره در بین بقیه سوره های قرآن باشد. رسول اکرم درباره سوره حمد می فرماید: "قسم به کسی که جان من به دست او است خداوند نه در تورات و نه در انجیل و نه در زبور و نه حتی در قرآن مثل این سوره را نازل نکرده است و این ام الكتاب است" این سوره فهرستی از مجموع محتوای قرآن است که بخشی از آن توحید و شناخت صفات خدا و بخشی دیگر درباره معاد و رستخیز و قسمتی دیگر در مورد هدایت و گمراهی که جداکننده مؤمنان و کافران است سخن می گوید. "تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۳، نشر دار الکتب الاسلامیه )

باید توجه داشت که قرائت قرآن برای مردگان ضمن این که اجر فراوانی برای مرده دارد و دری از رحمت به روی او گشوده می شود، مهم تر از آن اثری است که برای خواننده می تواند داشته باشد، که از خواندن آن درس زندگی بیاموزد.

## الف آیا در جایی از قرآن کریم آمده است که نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانید؟

### اشاره

ب اگر فقها دستورها را از قرآن می گیرند، پس چرا در پاسخ قبلی مربوط به همین موضوع گفته اید که فتوای فقها، به آیه ۱۱۰ سوره اسراء ارتباطی ندارد؟

### پرسش

الف آیا در جایی از قرآن کریم آمده است که نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانید؟

ب اگر فقها دستورها را از قرآن می گیرند، پس چرا در پاسخ قبلی مربوط به همین موضوع گفته اید که فتوای فقها، به آیه ۱۱۰ سوره اسراء ارتباطی ندارد؟

### پاسخ

الف در دین مبین اسلام قرآن و عترت تکمیل کننده یکدیگرند؛ قرآن به عنوان قانون اساسی کلیات را بیان می فرماید و عترت عهده دار جزئیات و اجرا کننده قرآن می باشند.

پیامبر اکرم در این باره می فرماید: "من از بین شما می روم اما دو چیز گران بها به یادگار می گذارم هر کس به آن دو چنگ بزند، هرگز گمراه نخواهد شد؛ یکی قرآن و دیگری اهل بیت من است و این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا بر سرحوض کوثر به یکدیگر وارد شوند." (وسائل الشیعه شیخ حر عاملی ج ۲۷، ص ۳۳، موسسه آل البیت .)

از این رو، آن چه درباره نماز در قرآن آمده و خوب و بعضی مسئله های کلی آن است اما درباره تعداد رکعت ها، بلند یا آهسته خواندن نماز، وقت های نماز و بسیاری جزئیات آن لازم است به روایات امامان معصوم رجوع کنیم شخصی به نام ابی بصیر می گوید: به امام صادق عرض کردم مردم می گویند: چرا از حضرت علی و اهل بیت او، نامی در قرآن کریم نیامده است امام فرمود: "به کسانی که چنین اعتراضی می کنند، بگویید: به همان دلیل که نماز در قرآن آمده است ولی سه یا چهار [رکعت بودن آن مشخص نشده و پیامبر ۶ آن را برای مردم تفسیر

کرده است و نیز به همان دلیل است که زکات [در قرآن نازل شده ولی مقدار آن مشخص نشده و رسول خدا آن را برای مردم تفسیر نموده است و... و این در حالی است که قرآن می فرماید: "أَطِيعُوا اللَّهَ - وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ - وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء، ۵۹) از خدا و رسولش و اولی الامر اطاعت کنید." یعنی از همه دستورها، به ویژه از جزئیاتی که پیامبر اکرم و امامان معصوم بیان می کنند، پیروی کنید. (غایه المرام محدث بحرینی ص ۲۶۵، چاپ سنگی حدیث سوم باب ۵۹، فصل دوم از مقدمه دوم)

بر این اساس فقهای بزرگوار، احکام خدا را از راه قرآن روایات و عقل به دست می آورند؛ از این رو، به یقین آهسته یا بلند خواندن نماز، که فقها به آن فتوا داده اند، با استفاده از روایات است امام باقر ۷ در این باره می فرماید: "اگر مردی در نمازهایی (صبح مغرب و عشا) که باید (حمد و سوره را) بلند بخواند، از روی عمد بلند نخواند، نمازش باطل است و باید دوباره بخواند و اگر از روی سهو و فراموشی یا ندانستن حکم بلند نخواند، نمازش درست است" (وسائل الشیعه شیخ حر عاملی ج ۴، ص ۷۶۶، داراحیاء التراث العربی)

افزون بر روایات سیره پیامبر اکرم و امامان معصوم نیز بر این بوده که در نمازهای سه گانه حمد و سوره را بلند می خواندند که این خود بهترین دلیل است

ب درباره بلند و یا آهسته خواندن نماز، دو بحث است ۱. اگر گفته می شود

بلند بخوانید، یعنی به گونه ای خوانده شود که افزون بر این که خود نماز گزار می شنود، دیگران نیز بشنوند و به اصطلاح صدا جوهر داشته باشد و اگر گفته می شود آهسته بخوانید، یعنی به گونه ای بخوانید که تنها خودتان بشنوید و به اصطلاح صدا جوهر نداشته باشد؛ ۲. اگر گفته می شود بلند نخوانید، به این معنا است که با آواز بلند نخوانید تا شبیه داد و فریاد نباشد و شما را از حالت نماز گزار خارج نکند و اگر گفته می شود آهسته نخوانید، یعنی آن قدر آهسته نخوانید که حتی خودتان نیز نشنوید.

آیه ۱۱۰ سوره اسراء، به قسم دوم مربوط است اما دلیل قسم اول روایاتی است که در این باره وارد شده است که در مطالب بالا به دو نمونه آن اشاره کردیم و اگر در پاسخ پیشین گفته شده فتوای فقها در این مسئله به آیه ۱۱۰ اسراء ربطی ندارد، به این جهت است که آیه مورد نظر، به قسم دوم مربوط است و با قسم اول ارتباطی ندارد. (ر.ک توضیح المسائل امام خمینی مسئله ۹۹۲ و ۱۰۰۷؛ جواهر الکلام نجفی ج ۹، ص ۳۶۴۳۶۹، دارالکتب الاسلامیه / تحریر الوسيله امام، ج ۱، ص ۱۶۶، مسئله ۱۱، مؤسسه انتشارات دارالعلم)

## **چرا باید هر نماز را در وقت خود خواند؟ چرا وقت نماز صبح را پیش از طلوع آفتاب و نماز ظهر را از زوال ظهر تا اذان مغرب و وقت نماز مغرب و عشا را در شب قرار داده اند؟**

### **پرسش**

چرا باید هر نماز را در وقت خود خواند؟ چرا وقت نماز صبح را پیش از طلوع آفتاب و نماز ظهر را از زوال ظهر تا اذان مغرب و وقت نماز مغرب و عشا را در شب قرار داده اند؟

### **پاسخ**

بدیهی است پذیرش فروع پس از پذیرش اصول است وقتی در اصول اعتقادی به خدای یکتا به عنوان خالق و مالک همه چیز، ایمان آوردیم و معتقد شدیم که خداوند بدون حکمت و مصلحت امر نمی کند، آن گاه به راحتی به تمام دستورهایش گردن می نهیم و با تمام وجود به آن ها عمل می کنیم نماز که یک واجب الهی است و برای تقرب به سوی خداوند بزرگ است افزون بر این که اصل و جوب آن به دستور خداوند بوده و دارای حکمت ها و مصلحت های بسیاری می باشد، تعیین وقت آن نیز، به دستور خداوند است که همین وقت ها نیز، دارای حکمت و مصلحت می باشد: "فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ"؛ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ" (روم ۱۸، ۱۷) منزله است خداوند به هنگامی که شام می کنید و صبح می کنید و حمد و ستایش مخصوص او است در آسمان و زمین و تسبیح و تنزیه برای او است به هنگام عصر و هنگامی که ظهر می کنید. "؛ "أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا" (اسراء، ۷۸) نماز را از زوال خورشید تا نهایت تاریکی شب [نیمه شب برپا دار و هم چنین قرآن فجر] نماز صبح را، چرا که قرآن فجر مورد



مشاهده [فرشتگان شب و روز] است " چنان چه مشاهده می کنید، این آیات به وقت نمازهای پنجگانه اشاره دارد.

این که چرا برای نمازهای پنج گانه وقت های خاص تعیین شده است تجربه نشان داده که اگر مسائل تربیتی تحت انضباط و شرایط معین قرار نگیرد، عده ای آن را به دست فراموشی می سپارند و اساس آن به کلی به هم می خورد؛ این گونه امور، باید در اوقات معین و تحت انضباط دقیق قرار گیرد تا هیچ کس عذر و بهانه ای برای ترک کردن آن نداشته باشد، به خصوص این که انجام این عبادت ها در وقت معین به خصوص به صورت دسته جمعی دارای شکوه و تأثیر و عظمت خاصی است که انکارناپذیر است و در حقیقت یک کلاس بزرگ انسان سازی تشکیل می دهد. افزون بر مطالب بالا، اگر وقت نمازها در غیر این وقت های تعیین شد؛ مشخص می شد، به یقین باز افراد دیگری پیدا می شدند که می پرسیدند چرا این وقت ها معین شده است از این رو، این پرسش ها تمام شدنی نبود. (ر.ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۶، ص ۳۸۲ ۳۸۴، دار الکتب الاسلامیه همان ج ۱۲، ص ۲۲۰ ۲۲۴؛ همان ج ۴، ص ۱۰۵ ۱۰۶).

### چرا ما باید نماز ظهر و عصر را آهسته ولی نماز صبح مغرب و عشا را بلند بخوانیم

#### پرسش

چرا ما باید نماز ظهر و عصر را آهسته ولی نماز صبح مغرب و عشا را بلند بخوانیم

#### پاسخ

نخست یادآوری این مطلب ضروری است که احکام شرعی دو گونه اند: ۱ احکامی که برخی از حکمت های آنها در قرآن و روایات اسلامی بیان شده است مانند روزه که یکی از حکمت های آن را قرآن پرهیز از گناه دانسته است (بقره ۱۸۳)

۲ احکامی که در آیات و روایات اشاره ای به فلسفه آنها نشده و یا لااقل به دست ما نرسیده است در این موارد ممکن است با دلیلهای عقلی یا تجربی به بخشی از آنها پی ببریم ولی چون علم و عقل ما محدود است نمی توانیم فلسفه کامل آن را بدست آوریم البته این بدین معنا نیست که انجام کار را مبتنی بر دانستن حکمتش کنیم بلکه روحیه بندگی خداوند اقتضا می کند تا فرمانبرداری بی چون و چرای پروردگار خود باشیم و هر دستوری را هر چند بدون آگاهی از حکمت آن اطاعت کنیم و این به معنای تقلید کورکورانه نیست چرا که فرض این است پروردگار خود را به خوبی می شناسیم و می دانیم که هرگز فرمانی را به ضرر بنده اش صادر نمی کند؛ بلکه تمام احکام الهی برای رساندن او به کمال و تأمین سعادت و خوشبختی او در آخرت است و هر دستوری به ما دهد، صلاح و خیر ما را در آن دیده است همچنانکه یک بیمار چون می داند پزشک معالجش خیر و صلاح او را می خواهد و در پی بهبودی بیماری اوست داروهایی را که برایش تجویز کرده است مصرف می کند بدون این که

از حکمت آنها آگاهی داشته باشد.

"بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر (و همچنین تسبیحات اربعه را آهسته بخوانند)." (توضیح المسائل امام خمینی مسأله ۹۹۲ و مسأله ۱۰۰۷).

یکی از ادله مراجع در این مسأله روایاتی است که از معصومین رسیده و در کتابهای فقهی مورد بررسی قرار گرفته است (جواهر الکلام نجفی ج ۹، ص ۳۶۴ ۳۶۹، دارالکتب الاسلامیه تهران / وسائل الشیعه عاملی ج ۶، ص ۸۲ ۸۶، باب ۲۵ و ۲۸، ابواب القرائه فی الصلاه چاپ احیاء التراث) ولی فلسفه آن برای ما معلوم نیست

### چرا در نماز اگر سوره فیل را بخوانیم حتماً باید سوره قریش هم خوانده شود؟

#### پرسش

چرا در نماز اگر سوره فیل را بخوانیم حتماً باید سوره قریش هم خوانده شود؟

#### پاسخ

برخی گفته اند سوره "الضحی بعد از سوره "انشراح و سوره "فیل بعد از سوره "قریش نازل شده و هر یک از آن دو به منزله یک سوره شمرده شده است و لذا در قرائت نماز برای این که یک سوره کامل خوانده شود هر دو را با هم می خوانند.

اما طبق فتاوی فقهای شیعه "بسم الله، در هر دو باید باشد. زیرا "بسم الله" جزء آیات قرآن بلکه اشرف آن ها است بنابراین هر کدام یک "بسم الله دارد، و در ردیف "بسم الله آغاز سوره ها است نه این که دو سوره با یک "بسم الله" باشد.

بر مبنای نظر علمای شیعه که "بسم الله" در آغاز هر یک از چهار سوره مذکور، جزء آیات آن سوره محسوب می شود نمی توان در وسط دو سوره "بسم الله" را قرائت نکرد. (ر.ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۲۷، ص ۱۱۸ و ۳۴۶، دارالکتب الاسلامیه)

### چرا شیعه بر مهر سجده می کند؟

#### پرسش

چرا شیعه بر مهر سجده می کند؟

#### پاسخ

شیعه طبق سیره پیامبر اکرم ۶ و فرمایشات ایشان معتقد است که در حال نماز باید بر زمین یا آن چه که از آن می روید (مشروط به آن که خوردنی یا پوشیدنی نباشد) سجده کرد؛ و سجده بر غیر این دو در حال اختیار صحیح نیست در حدیثی از پیامبر اکرم ۹ نقل شده که فرمودند: "جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهوراً، زمین برای من محل سجده و طهارت (تیمم قرار

داده شده (صحیح بخاری ج ۱، ص ۹۱، کتاب تیمم حدیث ۲).

از امام صادق ۷ نیز روایتی در این زمینه وارد شده است (وسائل الشیعه ج ۳، باب ۱، از ابواب "ما یسجد علیه ، حدیث ۱).

سیره مسلمانان نیز در زمان حضرت رسول اکرم سجده بر زمین مسجد بود که از سنگ ریزه ها مفروش شده بود. آنان هنگام گرمی هوا که سجده بر سنگ های داغ مشکل بود. سنگ ریزه ها را به دست می گرفتند تا خنک شود و به هنگام نماز بر آن سجده کنند. (مسند احمد، ج ۳، ص ۳۲۷، حدیث جابر).

این احادیث همگی گواه آن است که مسلمانان در ابتدا بر سنگ و خاک سجده می کردند و آنان هرگز بر فرش و لباس و گوشه عمامه سجده نمی کردند، ولی بعدها به پیامبر ابلاغ شد که بر حصیر و بوریا نیز می توان سجده کرد. روایت متعددی از سجده پیامبر بر حصیر و بوریا حکایت می کند. (مسند احمد، ج ۶، ص ۱۷۹ و...) بر این اساس شیعه امامیه پیوسته بدین اصل مقید بوده و صرفاً بر زمین و یا رویدنی های غیر خوردنی و... سجده

می کند؛ از آن جا که گاه پیدا کردن زمین پاک و آماده برای سجده مشکل است از این رو مهری از خاک یا سنگ یا چوب ساخته می شود، تا همیشه در دسترس انسان باشد.

از مطالب بالا معلوم شد، که عمل شیعه طبق سنت و سیره پیامبر اکرم است و باید دیگران در مورد این که چرا بر قالی های پشمین لباس های گران قیمت و... که در زمان پیامبر نبوده سجده می کنند، پاسخ گو باشند.

در پایان شایسته است به حدیثی از امام صادق ۷ اشاره کنیم که در آن علت سجده بر خاک بیان شده است در این حدیث آمده است هشام به حضرت عرض کرد: مرا از آن چه که سجود بر آن جایز است و آنچه که سجود بر آن جایز نیست آگاه کن حضرت فرمود: سجده جایز نیست مگر بر زمین یا آنچه که زمین برویاند. مگر آن چه که خوردنی و پوشیدنی باشد هشام گفت فدایت شوم علت آن چیست حضرت فرمود: چون سجود، خضوع برای خدای عزوجل است پس جایز نیست بر آن چه که خورده می شود و پوشیده می شود انجام شود؛ زیرا دل بستگان به دنیا، بندگان آنچه هستند که می خورند و می پوشند، حال که سجده کننده در سجودش در عبادت خداست پس جایز نیست که پیشانی اش را در سجود بر معبود دل بستگان دنیا که به غرور آن فریفته شده اند، بگذارد. (وسایل الشیعه شیخ حر عاملی ج ۵، ابواب ما یسجد علیه ص ۳۴۳، مؤسسه آل البیت )

**چرا هر انسانی نمی تواند به زبان مادری نماز و دعاها را بخواند؟ مثلاً به جای الله اکبر بگوید: خدا بزرگ است**

**پرسش**

چرا هر انسانی نمی تواند به زبان مادری نماز و دعاها

را بخواند؟ مثلاً به جای الله اکبر بگوید: خدا بزرگ است

## پاسخ

فلسفه برخی احکام برای انسان ها به خوبی روشن نیست ولی به حکم آن که این احکام از حکیمی دانا و متعال صادر شده و برای هدایت و به کمال رسیدن انسان فرو فرستاده شده است انسان باید گرچه فلسفه آن را نداند به آن ها عمل کند.

۲. به عربی خواندن نماز یکی از نشانه های جهانی بودن دین اسلام است که همه انسان ها باید در پیشگاه خداوند متعال با یک زبان تکلم کنند و این رمز وحدت و نشانه یگانگی مسلمانان است افزون بر این خواندن نماز به یک صورت معین آن را از خطر تحریف و آمیخته شدن به خرافات و مطالب بی اساس که بر اثر مداخله افراد غیر متخصص به هنگام ترجمه آن به زبان های دیگر رخ می دهد نگاه می دارد و به این وسیله روح این عبادت محفوظ می ماند. (ر.ک پرسش ها و پاسخ های مذهبی آیت الله جعفر سبحانی ج ۳، ص ۵۶ ۵۸، انتشارات نسل جوان)

خواندن دعا به فارسی بعد از نماز و نیز خواندن دعا به فارسی در قنوت نماز، به فتوای برخی از فقها (فتوای مرجعی را که از او تقلید می کنید، از دفتر او جویا شوید) جایز است ولی باید دانست که اگر دعا از اهل بیت نقل شده باشد، زمانی خاصیت واقعی خود را دارد که دقیقاً با همان الفاظ خوانده شود، نه کم و زیاد شود و نه به ترجمه آن بسنده شود؛ بنابراین بهتر است دعاهای منقول از اهل بیت عیناً با همان

الفاظ عربی خوانده شود و از آن جا که دعاها معمولاً تکراری است و اگر یک بار معنای آن دانسته شود، همیشه به کار می آید، مشکل عربی بودن آن نیز مرتفع می شود؛ یعنی شما می توانید ابتدا معنای دعای مورد نظر را فرا بگیرید و سپس از آن استفاده کنید.

## فلسفه خواندن نماز در وقت های معین چیست

### پرسش

فلسفه خواندن نماز در وقت های معین چیست

### پاسخ

فلسفه تقسیم شدن هفده رکعت از نمازهای واجب شبانه روزی به وقت های معین می تواند چند علت داشته باشد: الف یادآوری و توجه به خدا؛ انسان در زندگی این جهان با توجه به "عوامل غافل کننده"، به یادآوری نیاز دارد که در فاصله های زمانی معین خدا و رستاخیز و هدف آفرینش را به یاد آورد و خود را از غرق شدن در گرداب غفلت و بی خبری حفظ کند. نماز مهم ترین نقش را در توجه انسان به خدا دارد، چنان چه قرآن در این باره می فرماید: "وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي" (طه ۱۴) نماز را به یاد من باشی "از این رو ذات اقدس الهی نماز را در وقت های معین واجب فرموده است ۱. اول صبح انسان هنگامی که از خواب بلند می شود، پیش از هر چیز باید سراغ نماز رود، قلب و جان خود را با یاد خدا صفا دهد، از او نیرو و کمک بگیرد و خود را برای سعی و تلاش همراه با پاکی و راستی آماده سازد. ۲. وسط روز، هنگامی که انسان غرق کارهای روزانه می شود و چه بسا میان او و یاد خدا فاصله ایجاد شود، دوباره با نماز خدا را به یاد می آورد و اگر بر اثر غفلت گردد و غباری بر قلب او نشسته آن را شست و شو می دهد.

۳. در انتهای روز: هنگامی که انسان می خواهد دست از فعالیت روزانه بردارد، بار دیگر با نماز و توجه به خدا، روح خود را صفا می بخشد. (تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران)

ج ۱۳، ص ۱۷۴، نشر دارالکتب الاسلامیه ) در روایات سفارش فراوان به خواندن نماز در وقت خاص آن شده است علی ۷ می فرماید: هیچ عملی محبوب تر نزد خدا از نماز نیست در وقت نماز چیزی از امور دنیا شما را مشغول نسازد، زیرا خدا سرزنش کرده اقوامی را، در آن جا که می فرماید: "فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ" (ماعون ۴۵) پس وای بر نمازگزارانی که نماز خود را به دست فراموشی می سپارند. "ب آموزش نظم و انضباط: از جمله اموری که اسلام به آن عنایت فراوان دارد، نظم است زیرا مهم ترین عامل پیشرفت و موفقیت انسان در امور دین و دنیا، نظم است علی ۷ در آخرین وصیت خویش پس از آن که شمشیر ابن ملجم پیشانی آن حضرت را شکافت فرزندان و همه پیروان خود را به نظم سفارش می فرماید: "اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم (نهج البلاغه سید جعفر شهیدی نامه ۴۷، ص ۳۲۱، انتشارات علمی و فرهنگی ) شما حسن و حسین و سایر فرزندانم و بستگانم و هر کسی که وصیت من به او برسد، به تقوای الهی و نظم در امور زندگی سفارش می کنم " تقسیم نماز در اوقات معین به انسان درس نظم می دهد. بشر باید همه امور زندگی را با نظم اداره کند، نماز در وقت خود، کار، استراحت تفریح دید و بازدید، غذاخوردن همه باید در وقت خود انجام شود که در این صورت وقت او بیهوده تلف نمی شود، بلکه برکت پیدا

کرده به همه برنامه های خود می رسد.

حج وقت شناسی بعضی متفکران اجتماعی برای اداره امور جامعه وقت شناسی را که از بنیادهای اخلاقی است لازم می دانند. مردمی که وقت شناس باشند، وعده بیجا و قول دروغ نمی دهند و سبب ناراحتی و ضایع شدن عمر برادران خود نمی شوند. نماز خواندن در اوقات پنج گانه حس وقت شناسی را در انسان توسعه می دهد.

**چرا در نماز بعد از تشهد بر پیامبر اکرم ۹ و آل او صلوات می فرستیم آیا پیامبر اکرم ۹ نیز چنین صلواتی را می فرستاده اگر می فرستاده او که هنوز اهل بیتی نداشته و به دنیا نیامده بودند؟**

**پرسش**

چرا در نماز بعد از تشهد بر پیامبر اکرم ۹ و آل او صلوات می فرستیم آیا پیامبر اکرم ۹ نیز چنین صلواتی را می فرستاده اگر می فرستاده او که هنوز اهل بیتی نداشته و به دنیا نیامده بودند؟

**پاسخ**

در زمان پیامبر اکرم ۹ موضوع اهل بیت او مطرح بوده و دست کم حضرت علی حضرت فاطمه ۸ در زمان حیات آن حضرت و وجوب نماز حضور داشته و در روایات دیگری از پیامبر اکرم ۹ نقل شده که اهل بیت خود را پیشوایان معصوم و حضرت فاطمه ۳ و ذریه آن حضرت معرفی کرده است و حتی از حضرت مهدی (عج که بعدها دیده به جهان گشود یاد شده است

و افزون بر این حضرت موسی غ از آیین و رسالت پیامبر اکرم ۹ و اوصاف و خصوصیات آن حضرت خبر داد، با این که هنوز پیامبر اکرم ۹ به پیامبری معبوث نشده بود، پس اشکالی ندارد که از افراد در آینده خبر داد و اوصاف و خصوصیات آن ها را بیان کرد، چنان که در روایات اسلامی از اهل بیت ظهور و نشانه های قیام خصوصیات و... حضرت مهدی غ ذکر شده است

کیفیت نماز رسول اکرم ۹ را اهل بیت گرامی آن حضرت ۹ توضیح داده اند بنابراین کیفیت و شیوه تشهد و نماز را نیز بیان کرده اند چرا که پیشوایان معصوم تبیین کننده و مفسران دین و آیین آن حضرت ۹ می باشند.

حضرت امام صادق ۷ می فرماید: "تشهد در دو رکعت اول نماز [به این صورت است الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و تقبل



شفاعته و ارفع درجته (ر.ک وسائل الشیعه شیخ حر عاملی ج ۶، ص ۳۹۳، مؤسسه آل البیت قم)

## چرا سجده‌هایی که در قرآن آمده بعضی مستحب و بعضی واجب است آیا واجب شدن سجده‌ها از طرف خدا بر پیامبر نازل شده است

### پرسش

چرا سجده‌هایی که در قرآن آمده بعضی مستحب و بعضی واجب است آیا واجب شدن سجده‌ها از طرف خدا بر پیامبر نازل شده است

### پاسخ

تمام سجده‌هایی که در قرآن آمده واجب نیستند؛ بلکه تنها چهار آیه قرآن سجده واجب دارد که هنگام خواندن یا شنیدن آن‌ها سجده کردن برای انسان مکلف واجب می‌شود و آن سوره‌ها و آیات عبارتند از: سوره نجم آیه آخر؛ سوره علق آیه آخر؛ سوره الم تنزیل (سجده آیه ۱۵؛ سوره حم (فصلت آیه ۳۸). سایر سجده‌های قرآن مستحب هستند. (برای آگاهی بیشتر ر.ک رساله توضیح المسائل حضرت امام خمینی، مسأله ۱۰۹۳ تا ۱۰۹۹، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی).

باید توجه داشت که حکمت برخی از احکام و دستورهای خداوند به طور کامل بیان نشده است و یا دست کم به دست ما نرسیده است ولی چون به سنت اهل بیت عصمت و طهارت اطمینان داریم بر اساس سنت آن بزرگواران عمل می‌کنیم و مهمترین علتی که برای سجده واجب در چهار سوره قرآن می‌توان ذکر کرد، همین سنت اهل بیت عصمت و طهارت که همان روایاتی می‌باشد که وارد شده است از جمله

ابی بصیر از حضرت امام صادق ۷ روایت کرده که فرمود: "اگر چیزی از آیات عزائم چهارگانه (آیات سجده دار در چهار سوره علق نجم تنزیل سجده حم سجده خوانده شد و تو آن را شنیدی بی درنگ سجده کن در هر حال که باشی چه بدون وضو چه جنب و چه زنی که در حال حیض

است ولی در سایر آیات سجده دار قرآن [غیر از چهار سوره مذکور] اختیار داری سجده کنی یا نکنی. از این روایت و روایات دیگر فهمیده می شود که چهار سوره مذکور و آیات مذکور آن ها دارای سجده واجب هستند. (ر.ک وسائل الشیعه شیخ حر عاملی ج ۲، ص ۳۴۱، مؤسسه آل البیت قم)

بنابراین علت تقسیم آیات سجده دار به واجب و مندوب فتاوی فقهای شیعه است که بر اساس نصوص و روایاتی که از اهل بیت به ما رسیده است سجده برخی از آیات (۴ آیه را واجب و سجده برخی دیگر را مستحب می نامند. (ر.ک تحریر الوسیله امام خمینی، ج ۱، ص ۱۶۰ / فروع کافی شیخ کلینی، ج ۳، باب ۲۲، ح ۲، ص ۳۲۰، نشر دارالاضواء).

## فلسفه مهر در نماز چیست؟

### پرسش

فلسفه مهر در نماز چیست؟

### پاسخ

از نظر شیعه سجده باید بر زمین خاک و سنگ و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می رود باشد و سجده بر خاک از همه بهتر است زیرا سجده تذلل و خشوع در برابر پروردگار است و زمانی که نمازگزار، پیشانی را که اشرف اعضای بدن است بر خاک می مالد عبودیت و خشوع را به نهایت می رساند. به نظر علمای شیعه رسول گرامی اسلام و مسلمانان صدر اسلام نیز بر خاک یا سنگ و یا حصیر سجده می کردند؛ زیرا در کف مساجد و منازل سنگ ریزه و خاک بود و بر همان خاک و یا حصیر مسجد یا منزل سجده می کردند. ولی امروزه که معمولاً همه منازل و مساجد مفروش به فرش های نخی پشمی و غیره است و از طرفی همیشه خاک در دسترس نیست و همراه بودن آن مشکلاتی دارد، شیعیان قطعه ای از خاک پاک را به صورت مهر به همراه برمی دارند تا بر خاک سجده کرده باشند و چنانچه تربت امام حسین (ع) باشد ثواب بسیار دارد. در ضمن تمرکز حواس در حال نماز ربطی به سجده کردن بر مهر ندارد.

## چرا نماز را باید رو به قبله خواند

### پرسش

چرا نماز را باید رو به قبله خواند

### پاسخ

نماز رو به کعبه مقدس برگزار می شود. جهتی که به آن رو می کنیم و به نیایش خداوند می پردازیم قبله نام دارد گرچه به هر سو که بایستیم رو به خداست ولی توجه به یک کانون مقدس مانند کعبه الهام بخش توحید و یادآور خط توحیدی حضرت ابراهیم ع است به علاوه وقتی دستور این است که نماز به طرف کعبه باشد، انجام آن لازم است و گرنه عبادت مافاقد روح تعبد و تسلیم است در آغاز اسلام سالها قبله مسلمانان بیت المقدس بود. رسول خدا (ص) نمی خواست کعبه را که به

صورت بتخانه در آمده بود قبله عبادت قرار دهد. ولی پس از هجرت شرایطی پیش آمد که قبله مسلمانان از بیت المقدس به مسجد الحرام تغییر یافت یکی از علل آن زخم زبان هایی بود که یهودیان به مسلمین می زدند و می گفتند: شما خودتان قبله ندارید و به سوی قبله ما نماز می خوانید. رسول خدا(ص) از این وضع آشفته بود و انتظار گشایشی را از سوی خدا می کشید، که آیات قرآن نازل شد و دستور آمد که هر کجا هستید، رو به مسجد الحرام بایستید و نماز بخوانید. آیات تغییر قبله در طول تاریخ به مسلمانان این درس را می دهد که مستقل و آزاد باشند و زیر بار منت دیگران حتی در مسائل عبادی هم نروند و شرافتمندانه زندگی کنند.

این فرمان تغییر قبله به علاوه امتحانی هم برای مسلمانان بوده تا معلوم شود چه کسانی مطیع و پیرو کامل دستورهای خدا و پیامبرند و چه کسانی بهانه جویی کرده اعتراض می کنند.

دلیل دیگرش آن

بود که یهودیان به مسلمانان نگویند که شما خود قبله ندارید و بسوی قبله ما نماز می خوانید. این نکته استقلال فرهنگی و شخصیت مستقل مسلمین را الهام می بخشد. مسلمانان باید در عبادت رو به کعبه کنند، حتی در کارهایی همچون خواب و خوراک خوبست به سمت قبله باشند. ذبح حیوانات باید رو به قبله باشد و گرنه گوشت آنها حرام می شود این جهت گیری در همه امور به سوی کعبه توحید درس ایمان و یاد خدا به مسلمانان می دهد تا همواره توجه به خانه محبوب و معبود داشته باشند و از غفلت به در آیند. بعلاوه این سمت گیری به سوی کعبه نظم و وحدتی شکفت انگیز و زیبا می آفریند و همه مسلمانان در همه جای دنیا که باشند، وقت نماز به سوی آن کانون خدایی رو می کنند. اگر کسی از فراز آسمان ها به صفوف نماز گزاران کره زمین بنگرد، دایره های متعددی را می بیند که مرکزیت همه آنها کعبه است و توحید نقطه تمرکز فکر و دل و جان و صفوف مسلمین است از رهگذر توجه به قبله علم هیئت جغرافیا و جهت شناسی نیز در میان مسلمانان رشد کرد. آری کعبه یادگار مبارزات توحیدی ابراهیم و اسماعیل و محمد(ص) است حضرت مهدی عج نیز در قیام جهانی خویش به کعبه تکیه می کند و به اصطلاح جهان می پردازد. این کعبه است که نماز و نیایش قبله یک مسلمان قرار می گیرد.

## تفاوت اذان و اقامه از لحاظ فلسفی چیست ؟

### پرسش

تفاوت اذان و اقامه از لحاظ فلسفی چیست ؟

### پاسخ

در احادیث تفاوتی بین اذان و اقامه دیده نمی شود و ظاهراً هر دو دارای یک حکمت و فلسفه هستند. گفتن اذان و اقامه نیز از کارهای پیش از نماز و زمینه ساز توجه بیشتر به خداوند در نماز است اذان و اقامه شعاری سکوت شکن موزون کوتاه و دارای محتوای بلند و سازنده که در بردارنده اساسی ترین پایه های اعتقادی و جهت گیری عملی مسلمانان است و خلاصه اذان و اقامه فلسفه اش اعلام موجودیت اسلام و شناساندن عقائد و اعلام مواضع فکری مسلمانان به صورت روشن و صریح و همچنین اعلام پوچی معبودهای خیالی دیگران است البته اذان چون دعوت به نماز است قدری طولانی تر است تا مردم مهیا شوند ولی اقامه کوتاه تر است چون پس از آماده شدن برای نماز است هم چنین خود این تفاوت هاست که موجب شناخته شدن اذان از اقامه می گردد. تنوعی را نیز الغا می کند.

## نماز واجب پدر را پسر بزرگ باید به چه کیفیت بخواند ؟

### پرسش

نماز واجب پدر را پسر بزرگ باید به چه کیفیت بخواند ؟

### پاسخ

اگر پدر نماز خود را به جهت عذری که داشته است بجا نیاورده باشد برپسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش به جا آورد

یا برای او اجیر بگیرد (یعنی به کسی پول بدهد که نمازهای پدرش را انجام دهد) و همین طور اگر پدر روزه خود را به جهت مرض یا سفر انجام نداده باشد و در زمان حیات می توانسته آنها را قضا کند ولی کوتاهی کرده لازم است پسر بزرگ تر بعد از مرگ برایش قضا کند و یا کسی را اجیر نماید و احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر نماز و روزه فوت شده مادر را نیز قضا نماید.

و در هنگام خواندن نماز نیت کند که مثلاً دو رکعت نماز صبح قضا به نیابت از طرف پدرم یا برای پدرم به جا می آورم قربه الی الله البته لازم نیست نیت را به زبان بیاورد زیرا نیت امر قلبی است اما در بلند خواندن و آهسته خواندن به وظیفه خودش عمل کند؛ یعنی همان طوری که نمازهای خودش را می خواند حتی اگر نماز مادر را قضا می کند نمازهای صبح و مغرب و عشاء را بلند و نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

## چرا نماز را باید ایستاده بخوانیم

### پرسش

چرا نماز را باید ایستاده بخوانیم

### پاسخ

بدون شك دستورهی خدا و احکام شرع دارای فلسفه و دلیل است ولی لازم نیست در تمام احکام و فرمان های الهی در پی یافتن دلیل علمی آن باشیم مسلمان باید در برابر دستورات الهی (مثل خواندن نماز به صورت ایستاده تسلیم باشد).

هم چنین مقتضای ادب در برابر آستان جلال و عظمت خدا آن است که نماز را به طور ایستاده و در بهترین مکان ها و با پاک ترین لباس ها اقامه کند. پس نماز گزار باید هم از حضور قلب برخوردار بوده و هم از آراستگی ظاهر بهره مند باشد، گرچه در صورت عذر می توان نماز را نشسته خواند. ولی مقتضای ادب و مورد قبول عقل و عرف آن است که ایستاده نماز بخواند.

## فلسفه اینکه در پایان نماز دستها را سه بار بالا برده تکبیر میگوییم چیست ؟

### پرسش

فلسفه اینکه در پایان نماز دستها را سه بار بالا برده تکبیر میگوییم چیست ؟

### پاسخ

دست روی پا کشیدن در پایان نماز نه مستحب است و نه فلسفه ای دارد، آنچه که به عنوان تعقیبات پس از نماز استحباب دارد سه بار تکبیر گفتن است و مردم آن گونه که متعارف است دست ها را هنگام تکبیر تا برابر گوش ها بالامی آورند. ولی متأسفانه این عمل به صورت کشیدن دست ها بر روی ران و... درآمده که باید با ارشاد و تبلیغ این رفتار را اصلاح نمود.

## چرا تکتف در نماز موجب بطلان نماز می شود

## پرسش

چرا تکتف در نماز موجب بطلان نماز می شود

## پاسخ

اولاً؛ گذاردن دستها با این کیفیت خاص در حال نماز، در میان خود اهل تسنن نیز مورد اختلاف است و بعضی از فرقه های ایشان چنین نمی کنند.

ثانیاً؛ ریشه تاریخی این عمل بدعتی است که خلیفه دوم با مشاهده نحوه احترام اهالی بعضی از کشورها به سلاطین خود، اختراع کرد و در اصل کیفیت نماز در اسلام چنین چیزی نبوده است

ثالثاً؛ تسلیم واقعی در برابر خداوند در عمل به دستورات و بایدها و نبایدهای الهی است لذا نماز خواندن با این کیفیت یعنی دست به روی دست گذاشتن نه تنها نشانه تسلیم بیشتر نیست بلکه چون بدعت است باحقیقت تسلیم در برابر خدا کاملاً منافات دارد.

## چرا هل تسنن در هنگام نماز دست به سینه می ایستد؟

## پرسش

چرا هل تسنن در هنگام نماز دست به سینه می ایستد؟

## پاسخ

تکتف در نماز سنتی است که از زمان خلیفه دوم رایج شد. وی پس از فتح ایران مشاهده کرد که نظامیان در برابر شاه اینگونه با احترام می ایستند، سپس اعلام کرد که خداوند بیش از همه شایسته تکریم است و در برابر او باید اینگونه ایستاد. هم چنین باید گفت همه فرقه های اهل سنت دست بسته نماز نمی خوانند؛ همانند مالکی ها .... و این از اموری است که از زمان خلیفه دوم مرسوم شده و ما آن را بدعت و حرام می دانیم مسلماً رسول خدا(ص و امیرالمومنین با دست باز نماز می خواندند و باید توجه داشت آنهایی هم که با دست بسته نماز می خوانند آن را مستحب می دانند. در این مورد به کتاب بحثهایی از فقه تطبیقی آقایان پیشوایی و گودرزی مراجعه فرمائید.

## چرا پایان نماز را با سلام تمام می کنیم

## پرسش

چرا پایان نماز را با سلام تمام می کنیم

## پاسخ

آخرین مرحله نماز، سلام و درود فرستادن بر پیامبر اکرم (ص)، بندگان صالح و همه نماز گزاران است

«تکبیره الاحرام اجازه ورود به نماز و «سلام اجازه خروج از آن است

در باره حکمت و فلسفه «سلام می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. احساس یگانگی و همدلی مسلمانان نماز گزار وقتی در سلام نماز به همه مؤمنان و بندگان صالح و بر خودش سلام می دهد، احساس می کند که تنهاییست و یکی از آحاد امت بزرگ اسلام است و با مردان خدا، در هر جای زمین احساس همبستگی می کند.

۲. امان خواستن از خدا؛ واژه سلام در میان دو معنا مشترک است ۱ درود و تحیت ۲ نام مقدس خداوند .

طبق معنای اول معنای سلام های نماز روشن است؛ ولی بر اساس معنای دوم؛ اشاره و کنایه از این است که نماز گزار به اذن پروردگار، سلامتی و امن از عذاب را برای مؤمنان تَقَال می زند.

چنانکه امام صادق (ع) می فرماید: «معنی السلام فی دَبر کلِّ صلاهٍ الامان؛ معنی سلام در آخر هر نمازی امان است یعنی اگر نماز را در حالی که قلبش خاضع است به جای آورد از بلاهای آخرت در امان خواهد بود». (مصباح الشیعه ص ۹۰، اسرار نماز، ص ۱۶۲).

۳. جلب رحمت الهی امام علی (ع) می فرماید: در معنای «السلام علیکم ورحمه الله و برکاته از خدا ترحم خواستن برای خود و همه بندگان است که این خود سبب ایمن شدن از عذاب قیامت است (میزان الحکمه ج ۵،

۴. یاد آوری نام الهی؛ امام صادق (ع) فرموده است «سلام یکی از اسم های خدا است و اگر می خواهی سلام نماز را به خوبی انجام داده و معنایش را ادا کنی پس باید از خدا بترسی و دین و قلب و عقلت را سالم نگه داری و آنها را به ظلمت گناه نیالایی». (آداب الصلاه ص ۳۹۹).

۵. تلقین نیکی ها و شایستگی ها؛ یکی از درس ها و ثمرات نماز این است که هر نماز گزار در هر شبانه روز پنج بار به خود تلقین می کند که از بندگان نیکوکار و شایسته خداوند است (السلام علينا و علی عباد الله الصالحین). کسی که نماز می خواند، اگر به معنای این جمله توجه کند، وجدانش تحت تأثیر قرار می گیرد و سعی می کند با پیام آن تلقین مخالفت نکند و اعمال خلاف مرتکب نشود و خود را هر چه بیشتر به نیکوکاران الگو نزدیک سازد. (رموز نماز، ص ۸۳).

۶. ارتباط با فرشتگان

سلام نوعی ارتباط با فرشتگان و اظهار دوستی با آنان است در تایید این مطلب روایتی نقل شده است از امام صادق (ع) پرسیدند: چرا در وقت سلام نماز گزار رو به طرف راست بر می گرداند، نه به چپ فرمود: ملکی که کارهای بد را می نویسد، در طرف چپ است و چون نماز همه اش خوب است و بدی در آن نیست به طرف راست سلام داده می شود، نه طرف چپ.

۷. پیوند دوستی و محبت با دیگران؛

سلام خواستاری سلامتی امنیتی خیر و برکت و سعادت است نماز گزار با سلام دادن نشان میدهد که دوست



دار و خیر خواه همه خوبان و نیکوکاران است و همواره آرزوی سلامتی آنان را دارد. این مسأله باعث نزدیکی قلب ها به هم و مستحکم تر شدن دوستی ها و برادری ها است

گفتنی است عرب ها هنگام خداحافظی از کلمه سلام علیکم استفاده می کنند.

## هر قسمت از نماز را با چه تفکری می توان به جا آورد؟

### پرسش

هر قسمت از نماز را با چه تفکری می توان به جا آورد؟

### پاسخ

نمازمان را با نام و یاد خدا و تکبیر او شروع می کنیم پس از نیت با گفتن «الله اکبر»، وارد نماز می شویم و هر چه را جز خدای بزرگ از دل بیرون می کنیم به چیزی جز پروردگار توجه نمی کنیم و جز به کبریایی قدرت و رحمت او نمی اندیشیم چرا که او «اکبر» است بزرگ تر است بزرگ تر از هر چیز و از هر کسی و برتر از آن که قابل توصیف باشد. بزرگ تر از هر چه که بگوییم بستاییم بشناسیم و بشناسانیم قدرتش برترین قدرت ها است الله اکبر؛ یعنی هیچ قدرتی را در مقابل قدرت الهی به رسمیت نمی شناسیم جز از او نمی ترسیم از غیر او اطاعت نمی کنیم ... هر چه عظمت خدا را بیشتر احساس و باور کنیم جز او در نظرمان کوچک و ناچیز می شود.

سوره حمد

نمازمان را پس از تکبیر؛ با خواندن سوره حمد و سپس سوره ای دیگر (مثل سوره «قل هو الله ادامه می دهیم

شروع سوره با «بسم الله الرحمن الرحیم است و با نام و یاد او که بخشنده و مهربان است آغاز می کنیم

مسلمان همه کارهایش (از جمله نماز) را، با نام خدا آغاز می کند.

«بسم الله رمز توجه به خدا و استمداد از او، آغاز معنوی هر کار و نشانه بندگی و وابستگی انسان به خدا است

سپس حمد و سپاس الهی است همه ستایش ها مخصوص خداوند است چرا که همه نعمت ها، رحمت ها، جان ها و زندگی ها از او است پس او را می ستاییم و

همه حمدها را از آن او و مخصوص او می دانیم (الحمد لله رب العالمین . او پروردگار جهان بخشنده و مهربان روزی رسان همه و فرمان روای روز قیامت است از او هدایت می طلبیم و می خواهیم ما را به راه راست (صراط المستقیم راهنمایی کند.

صراط مستقیم راه وحی و راه خدا و دین است راه پیامبر(ص امامان و صالحان است و راه شهیدان و اولیای خداوند است راه تقوا، پاکی عدالت نیکی بندگی حق پرستی اطاعت از خدا، دوری از گناه و ترس از دوزخ است

از او می خواهیم که ما را به راه نیکان و صالحان که به دور از انحراف گمراهی معصیت هوای نفس فساد آفرینی تبه کاری و دشمنی خدا و دین است هدایت کند و در این راه ما را استوار بدارد.

سوره توحید:

در سوره توحید نیز خدا را به یکتایی بی نیازی بی فرزندی و بی همتایی می ستاییم و در رکوع و سجود همراه ستایش خداوند او را از هر کمبود و عیب و نقص ظلم حق کشی تبعیض و هر صفت مادی و انسانی و محدود کننده پاک و منزّه و بی آلایش می دانیم و تسبیح ما، شعار تقدیس و پاک دانستن خداوند است (سبحان ربی الاعلی و بحمده .

## فلسفه خواندن نماز آیات چیست

پرسش

فلسفه خواندن نماز آیات چیست

پاسخ

برای آنکه در گذشته آیین ماه پرستی و خورشید پرستی وجود داشته و اکنون هم در مواقع خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی ممکن است برای عده کثیری حالت ترس دلهره و اضطراب پیدا بشود، دین اسلام خورشید و ماه وزمین و حالات مختلف آنها را آیت الهی دانسته و در موقع کسوف و خسوف دستور نماز آیات را برای توجه به توحید و آرام شدن دل و برطرف شدن اضطراب با توکل بر خدا داده است

## نماز جماعت چه آثار و برکات معنوی دارد؟

پرسش

نماز جماعت چه آثار و برکات معنوی دارد؟

پاسخ

نماز جماعت دارای آثار، برکات و فضایل متعددی است که به ذکر بعضی از آنها اشاره می شود:

## ۱ الف آثار و برکات عمومی

### ۱ تبلیغ و ترویج نماز؛

قرار دادن نماز در معرض دید دیگران هم معتقدان به نماز را خوشحال می سازد و هم زمینه ای برای جذب و تمایل دیگران برای حضور در نماز جماعت می شود.

### ۲ ترویج و تبیین معارف الهی و شعائر دینی

امام رضا(ع) فرموده است «نماز جماعت برای آن به وجود آمد که اخلاص توحید، اسلام و عبادت در جامعه ظاهر می گردد». (وسائل الشیعه ج ۸، روایت ۸۳، ۱۰)

### ۳ شکوه و عظمت اسلام

حضور جمعی مسلمانان در مساجد، ضمن آن که عظمت و بزرگی جماعت مسلمانان را می رساند؛ بیانگر حاکمیت دینی و مکتب در وجود انسان ها نیز هست

### ۴ وحدت و تعاون

نماز جماعت نمایانگر وحدت مسلمانان و محل تجلی همدلی تعاون و همکاری آنان با همدیگر است (مع مافیه من المساعده علی البرّ و التقوی .

### ب آثار و برکات دنیوی

#### ۱ خوش بینی مردم

پیامبر(ص) فرمودند: «هر که نمازهای پنجگانه را با جماعت بخواند، به او گمان هر خیر و نیکی را داشته باشید». (وسائل الشیعه ج ۵، ص ۳۷۱)

#### ۲ استجاب دعا؛

پیامبر(ص) فرمود: «چون بنده خدا نماز را به جماعت گزارد و پس از آن حاجتی را از خدا خواهد، خدای عزوجل از وی حیامی کند از وی که پیش از روگرداندن وی حاجتش را برآورده نسازد». (بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۴)

#### ۳ درمان نفاق

پیامبر(ص) فرمود: «هرکس

چهل روز در نماز جماعت شرکت کند و به طور مرتب نماز گزارد، دو برائت نامه و دو سندرهای بی بخش به او می دهند:

۱ نجات از آتش ۲ رهایی از نفاق .

۴ در پناه خدا بودن

امام صادق ع فرمودند: «هر کس که نماز صبح و عشا را به جماعت بخواند، او در پناه خدای عزوجل است .(المحاسن ص ۵۲)

۵ کفاره گناهان

امام باقر(ع) فرمود: «سه چیز کفاره و پوشاننده گناهان است ۱ وضو ساختن در هوای سرد، ۲ راه رفتن در شب و روز به سوی نمازها، ۳ محافظت بر نمازهای جماعت .(بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۱۰)

ج آثار و برکات اخروی

۱ مونس در قبر؛

پیامبر(ص) فرمودند: «آگاه باشید هر که به طرف مسجد برای اقامه نماز جماعت حرکت کند، به هر قدمی هفتاد هزار حسنه و ثواب برای او نوشته شود... و اگر در همین حال بمیرد، خداوند هفتاد هزار فرشته بر او بگمارد که او را در قبرش زیارت کنند و در تنهایی مونس او باشند و برایش استغفار کنند تا برانگیخته شود». (وسائل الشیعه ج ۵، ص ۳۷۲)

۲ عبور از صراط

رسول خدا(ص) فرمودند: «هر کس در هر کجا که باشد، اگر بر جماعت مداومت کند، مانند برق سریع و درخشان همراه نخستین گروه بهشتیان از روی صراط می گذرد...» (بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۳)

۳ آزادی از آتش دوزخ

رسول خدا(ص) فرمودند: «هر کس چهل روز در نماز جماعت شرکت کند و به طور مرتب نماز گزارد... دو برائت نامه وسند رهایی بخش به او می دهند: ۱

نجات از آتش ۲ رهایی از نفاق. (همان ص ۴)

۴ نجات از مراحل ترسناک قیامت

رسول اکرم ص فرمودند: «...در روز قیامت خداوند همه انسان ها را برای حساب گرد می آورد. پس هر مؤمنی که در نمازجماعت شرکت کند، خداوند سختی ها و دشواری های روز قیامت را برایش آسان سازد؛ آن گاه فرمان دهد که او را روانه بهشت سازند.» (وسائل الشیعه ج ۵، ص ۳۷۲)

۵ ترفیع مقام

رسول خدا(ص فرمود: «ای علی سه چیز موجب ترفیع مقام و درجه مؤمن است

۱ وضوی کامل در هوای سرد، ۲ انتظار نماز بعد از نماز، ۳ شرکت مداوم در نمازهای جماعت. (بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۰)

برای مطالعه بیشتر ر.ک محراب عشق (در فضیلت نماز جماعت ، محمد مهدی علیقلی

## فلسفه نماز میت چیست؟

پرسش

فلسفه نماز میت چیست؟

پاسخ

همان گونه باید به مسلمان زنده احترام گذاشت مرده او نیز لازم است مورد تکریم و احترام باشد و احکام جداگانه ای (مانند غسل ، کفن ودفن و ازهمه مهم تر نماز خواندن براو) واجب شده است امام رضا(ع درباره فلسفه نماز میت می فرماید: «همانا امر به نماز برای میت شده تا خداوند به خاطر آبروی نمازگزاران میت را مورد شفاعت و عفو قرار دهد؛ چون هیچ وقت از اوقات زندگی انسان به اندازه زمان مردن احتیاج به شفاعت و مغفرت الهی ندارد. از این رو به مردم مومن دستور داده شده که بر میت نماز بخوانند». آن حضرت در ادامه می فرماید: «پنج تکبیر نماز میت به خاطر پنج وعده نمازی است که در شبانه روز بر انسان واجب شده است .

گفتنی است که می توان ثواب نمازهای مستحبی را به میت هدیه کرد.

## دلایل اثبات وجوب نماز و اهمیت آن را بیان فرمایید

پرسش

دلایل اثبات وجوب نماز و اهمیت آن را بیان فرمایید

## پاسخ

الان باید یکی یکی از مراجع زنده را که یقین به اعلمیت او پیدا کردید و یا احتمال اعلم بودنش را دادید واجب است از او تقلید نمایید و اگر اعلم بودن آنها روشن نشد از هر کدام تقلید کنید اشکال ندارد. و فعلاً جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که در تشخیص مراجع اهل خبره هستند هفت نفر را معرفی کرده اند که از هر کدام تقلید کنید ان شاء الله مجزی خواهد بود و کسی را به عنوان اعلم معرفی نکرده اند.

اسامی مراجع تقلیدی که از طرف جامعه مدرسین معرفی شده اند عبارتند از آیات عظام بهجت تبریزی خامنه ای شبیری زنجانی فاضل لنکرانی وحید خراسانی و مکارم شیرازی البته مراجع تقلید دیگری نیز در حوزه وجود دارد از جمله آیات عظام سیستانی، صافی نوری همدانی اردبیلی صانعی و...

گفتنی است اعمال افرادی که تقلید نکرده اند در چند صورت صحیح است (۱) یقین کنند که طبق حکم واقعی الهی عمل نموده اند و این غالباً در صورتی است که مطابق احتیاط عمل کرده باشند. (۲) چنانچه اعمال گذشته اش با فتوای مرجعی که فعلاً باید از او تقلید کند هماهنگ باشد. (۳) به فتوای حضرت امام (ره) مطابقت عمل با فتوای هر مرجع جایز تقلیدی کافی است چه مرجعی که در گذشته باید از او تقلید می کرد و چه آن که اکنون می تواند تقلید کند.

## فلسفه دو سجده پشت سر هم در نماز چیست؟

### پرسش

فلسفه دو سجده پشت سر هم در نماز چیست؟

### پاسخ

گفته اند که سجده اول نشان هبوط انسان بر زمین و برخاستن از آن نشانه آفرینش او از خاک و سجده دوم نشان بازگشت مجدد به خاک و برخاستن از سجده دوم نشان رستاخیز قیامت است «منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تاره اخری»

## چرا نماز مغرب سه رکعت ولی نماز ظهر چهار رکعت است؟

### پرسش

چرا نماز مغرب سه رکعت ولی نماز ظهر چهار رکعت است؟

### پاسخ

سرّ تفاوت رکعات نمازهای یومیه از اموری است که تاکنون اندیشه های بشری نتوانسته به آن پی ببرد و در متون دینی نیز به این موضوع پرداخته نشده است مگر دو، سه روایت که تنها اشاره ای گذرا داشته اند. در این گونه موارد توجه به چند نکته لازم است:

۱- آنچه که برای ما روشن می باشد، این است که روح نماز، عبودیت و تسلیم در برابر خداوند متعال است و تسلیم بودن در برابر حق یعنی این که بنده دستورات خدا را بدون چون و چرا انجام دهد و... اختلاف تعداد رکعات نماز و هم چنین تعیین اوقات و سایر جزئیات عبادات - علاوه بر اسرار و رموزی که در آنها نهفته و ما از آنها اطلاعی نداریم - روحیه تسلیم در برابر خدا و دستورات پیامبر را در ما تقویت و استوار می کند.

۲- در متون دینی (یعنی قرآن کریم و روایات معصومین ع در مواردی که لازم و ضروری بوده بعضی از اسرار و فلسفه احکام مستقیماً مورد اشاره قرار گرفته است مثل فلسفه نماز، روزه حج جهاد و ... لکن در مورد جزئیات احکام اولاً: نیاز و ضرورتی برای بیان اسرار و فلسفه آنها وجود نداشت و ثانیاً: همه مردم قدرت هضم بسیاری از اسرار را نداشتند و ائمه ع تنها در جواب افرادی که چیزی در این زمینه می پرسیدند، مطالبی را که مطابق با فکر و درک آنها بود، بیان می کردند. بدیهی است که در این گونه موارد، نمی شود حکم کرد که فلسفه و اسرار آن احکام منحصر

به چیزی است که در آن روایت اشاره شده است زیرا اگر پرسش کنندگان اسرار زیادتری را می خواستند، پیشوایان دینی از جواب دریغ نکرده و مطالب زیادی می گفتند و ما از این نمونه ها زیاد داریم که شخصی از امام چیزی را می پرسید و جوابی می گرفت و دوباره که سؤال می کرد، امام مطلب عمیق تری را برای او بیان می فرمود. از جمله این که فضیل می گوید: از امام ع پرسیدم چرا کنیه پیامبر(ص) را ابوالقاسم نامیدند؟ حضرت فرمود: برای این که پسری داشتند به نام قاسم به همین دلیل آن حضرت را ابوالقاسم گفتند. گفتم یا بن رسول الله! اگر مرا سزاوار می دانید زیادتر از این مطلب بیان بفرمایید. گفتند: آیا می دانی که رسول خدا(ص) پدر جمیع امت است و علی نیز از امت پیامبر است و آیا

می دانی که علی ع قاسم (تقسیم کننده بهشت و جهنم است گفتم بلی فرمود: به پیامبر(ص) ، ابوالقاسم گفته شد؛ چون او پدر کسی است که تقسیم کننده بهشت و جهنم است پرسیدم چگونه پیامبر(ص) پدر امت است فرمود: شفقت و مهربانی پیامبر(ص) بر امتش مانند شفقت و مهربانی پدر بر فرزندانش است و علی نیز بهترین امت پیامبر(ص) است و پس از او علی برای امت از همه دلسوزتر و مهربان تر است و او پدر امت است به این جهت پیامبر(ص) فرمودند: «من و علی پدر این امتیم و اگر راوی به این جواب نیز بسنده نکرده



بود، امام ع اسرار زیادتری را برای او بیان می کردند. و در مورد تعداد رکعات نمازها از بعضی روایات چنین استفاده می شود که نماز در ابتدا دو رکعتی بوده است چنان که فضیل گوید: از امام صادق ع شنیدم که می فرمود: «خداوند نمازها را دو رکعتی قرار داد، سپس رسول خدا(ص هفت رکعت به آنها افزود»؛ ولی سرّ این که چرا پیامبر(ص این هفت رکعت را افزودند، بر ما درست معلوم نیست

فضل بن شاذان نیز از امام رضا(ع روایت نموده که آن حضرت فرمود: «نمازی را که خداوند بر امت واجب کرد، دو رکعتی بود، ولی رسول خدا(ص چون می دانست که مردم این دو رکعت را آن گونه که شایسته است انجام نخواهند داد و حق آن را ادا نخواهند کرد به نمازهای ظهر، عصر و عشاء دو رکعت و به نماز مغرب یک رکعت افزود تا نقص و کمبودی را که در مورد ادای اصل نماز از طرف نمازگزاران پدید می آید جبران شود» و روی همین حساب نیز نمازهای چهار رکعتی در سفر دور رکعت خوانده می شود؛ چون اصل نماز همیشه و در همه حال محفوظ است و کم و زیاد نمی شود.

سعید بن مسیب گوید: از امام سجاد(ع پرسیدم از چه هنگامی نمازها به این صورتی که امروز هست واجب شد؟ حضرت فرمود: «از هنگامی که اسلام قدرت یافت و جهاد بر مسلمین واجب گشت رسول خدا(ص هفت رکعت به نمازها افزود؛ ولی نماز صبح را به حال خود باقی گذاشت زیرا وقت آن تنگ بود و چون ملائکه شب در حال عروج به آسمان و ملائکه روز نیز در حال

نزول بر زمین هستند، برای این که هر دو گروه از ملائکه در هنگام نماز حضور داشته باشند، نماز صبح را به حال اول خود باقی گذاشت و قرآن کریم نیز می فرماید:

«و قرآن الفجر ان قرآن الفجر كان مشهوداً».

از این روایت دو مطلب استفاده می شود: اول این که افزایش هفت رکعت به نمازها، هم زمان با اوج و گسترش اسلام برای بالا بردن روحیه ایمان و عبودیت در مسلمانان لازم و ضروری بود و دوم این که نماز صبح برای این که مورد شهود همه ملائکه قرار گیرد به حالت اولیه خود باقی گذاشته شد و از روایت دیگری نیز استفاده می شود که نمازهای یومیه هر کدام مناسب اوقات خاص خود تعیین شده اند بدین صورت که صبحگاهان وقتی که انسان از خواب برمی خیزد، روی مصالحی از جمله این که انسان هنوز با مسائل دنیا و زندگی درگیر نشده نماز دو رکعتی خوانده می شود و در وسط روز به جهت اشتغال به امور مادی و زندگی نیاز بیشتری برای راز و نیاز و عبادت وجود دارد؛ بلکه انسان از یاد خدا غافل نشود و او را فراموش نکند.

## فلسفه نیت در نماز چیست

### پرسش

فلسفه نیت در نماز چیست

### پاسخ

مواردی که در علاقه مندی انسان به نماز موثر است به طور اختصار عبارت است از:

۱. شناخت نسبت به نماز و اهمیت آن

۲. شناخت و توجه کافی نسبت به معبود و این که در نماز با چه کسی سخن می گوئیم

۳. پرهیز دادن ذهن فکر، اندیشه و قلب از اشتغال به دنیا و مسائل مادی

۴. داشتن دقت لازم نسبت به مقدمات نماز؛ مثلاً وضوی با معنویت انجام مستحبات چون اذان و اقامه انتخاب مکان مناسب که دور از جاهای شلوغ و پر و صدا باشد، انجام دادن نماز در وقت فضیلت و...؛

۵. حتی الامکان نماز را به جماعت یا در مساجد خواندن

۶. حتی الامکان ذهن و قلب را از تعلقات دنیا و نفس بیرون آوردن

۷. همواره عاشق معبود خویش بودن

۸. با قاطعیت تمام توجه خود را به سوی پروردگار معطوف کردن

۹. هنگام نماز توجه به هیبت و عظمت خداوند و ضعف و بیچارگی خود داشتن و توجه به این که در مقابل چه شخصیت با عظمتی ایستاده است

۱۰. مطالعه در نحوه و کیفیت عبادات ائمه ع؛

۱۱ رعایت نظافت ظاهری و باطنی<sup>۱</sup>

۱۲ حضور قلب داشتن

اگر چندین بار در روزها و شب های متوالی این کار را انجام دهد تا ذهنش عادت کند، کم کم به نماز واقعی انس گرفته و بعدها به کمتر از آن رضایت نخواهد داد.

## فلسفه دو سلام آخر نماز چیست؟

### پرسش

فلسفه دو سلام آخر نماز چیست؟

### پاسخ

آخرین مرحله نماز، سلام و درود فرستادن بر پیامبر اکرم (ص)، بندگان صالح و همه نماز گزاران است

«تکبیره الاحرام اجازه ورود به نماز و «سلام اجازه خروج از آن است

در باره حکمت و فلسفه «سلام می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. احساس یگانگی و همدلی مسلمانان نماز گزار وقتی در سلام نماز به همه مؤمنان و بندگان صالح و بر خودش سلام می دهد، احساس می کند که تنها نیست و یکی از آحاد امت بزرگ اسلام است و با مردان خدا، در هر جای زمین احساس همبستگی می کند.

۲. امان خواستن از خدا؛ واژه سلام در میان دو معنا مشترک است ۱ درود و تحیت ۲ نام مقدس خداوند .

طبق معنای اول معنای سلام های نماز روشن است؛ ولی بر اساس معنای دوم؛ اشاره و کنایه از این است که نماز گزار به اذن پروردگار، سلامتی و امن از عذاب را برای مؤمنان تَقَال می زند.

چنانکه امام صادق (ع) می فرماید: «معنی السلام فی دَبرِ کلِّ صلاهٍ الامان؛ معنی سلام در آخر هر نمازی امان است یعنی اگر

نماز را در حالی که قلبش خاضع است به جای آورد از بلاهای آخرت در امان خواهد بود». (مصباح الشیعه ص ۹۰، اسرار نماز، ص ۱۶۲).

۳. جلب رحمت الهی امام علی (ع) می فرماید: در معنای «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته از خدا ترحم خواستن برای خود و همه بندگان است که این خود سبب ایمن شدن از عذاب قیامت است (میزان الحکمه

۴. یاد آوری نام الهی؛ امام صادق (ع) فرموده است «سلام یکی از اسم های خدا است و اگر می خواهی سلام نماز را به خوبی انجام داده و معنایش را ادا کنی پس باید از خدا بترسی و دین و قلب و عقلت را سالم نگه داری و آنها را به ظلمت گناه نیالایی. (آداب الصلاه ص ۳۹۹).

۵. تلقین نیکی ها و شایستگی ها؛ یکی از درس ها و ثمرات نماز این است که هر نماز گزار در هر شبانه روز پنج بار به خود تلقین می کند که از بندگان نیکوکار و شایسته خداوند است (السلام علينا و علی عباد الله الصالحین. کسی که نماز می خواند، اگر به معنای این جمله توجه کند، وجدانش تحت تأثیر قرار می گیرد و سعی می کند با پیام آن تلقین مخالفت نکند و اعمال خلاف مرتکب نشود و خود را هر چه بیشتر به نیکوکاران الگو نزدیک سازد. (رموز نماز، ص ۸۳).

۶. ارتباط با فرشتگان

سلام نوعی ارتباط با فرشتگان و اظهار دوستی با آنان است در تعیین این مطلب روایتی نقل شده است

از امام صادق (ع) پرسیدند، چرا در وقت سلام نماز گزار رو به طرف راست بر می گرداند، نه به چپ فرمود: ملکی که کارهای بد را می نویسد، در طرف چپ است و چون نماز همه اش خوب است و بدی در او نیست به طرف راست سلام داده می شود، نه طرف چپ.

۷. پیوند دوستی و محبت با دیگران؛

سلام خواستاری سلامتی امنیت خیر و برکت

و سعادت است نماز گزار با سلام دادن نشان می‌دهد که دوست دار و خیرخواه همه خوبان و نیکوکاران است و همواره آرزوی سلامتی آنان را دارد. این مسأله باعث نزدیکی قلب‌ها به هم و مستحکم تر شدن دوستی‌ها و برادری‌ها است

## چرا سلام نماز در آخر آمده است؟

### پرسش

چرا سلام نماز در آخر آمده است؟

### پاسخ

اولاً سلام در نماز خطاب به خداوند نیست بلکه خطاب به مؤمنان و اولیای خداست زیرا سلام در موقعی است که انسان به کسی برسد که او را ندیده است در حالی که خداوند همیشه و در همه جا حاضر است از همین رو سلام در مورد او معنا ندارد.

ثانیاً سلام فقط برای شروع و آغاز دیدار نیست بلکه در میان عرب‌ها به معنای خداحافظی نیز می‌باشد. اکنون مردم لبنان در زمانی که از یکدیگر جدا می‌شوند، می‌گویند: سلام علیکم

ثالثاً؛ در وجه سلام آخر نماز گفته شده است چون انسان در نماز با خدا ارتباط وثیق برقرار می‌کند و با این ارتباط با دیگران قطع رابطه می‌کند در پایان نماز که بازگشت از معراج می‌باشد، با خلق خدا ارتباط پیدا می‌کند و در این مرحله به مؤمنان و صالحان سلام و درود می‌فرستد.

## چرا سجده بر مأكولات و ملبوسات صحیح نیست؟

### پرسش

چرا سجده بر مأكولات و ملبوسات صحیح نیست؟

### پاسخ

قلت لابی عبدالله ع اخبرنی عما یجوز السجود علیه و عما لایجوز

قال السجود لایجوز الا علی الارض او ما انبتت الارض الا ما اکل او لبس فقلت له جعلت فداک ما العله فی ذلک قال لان السجود هو الخضوع لله عزوجل فلا ینبغی ان یکون علی ما یؤکل و یلبس لان ابنا الدنیا عبید ما یاکلون و یلبسون و الساجد فی سجوده فی عبادة الله تعالی فلا ینبغی ان یضع جبهته فی سجوده علی معبود ابناء الدنیا الذین اغتروا بغرورها و السجود علی الارض افضل لانه ابغ فی التواضع و الخضوع لله عزوجل

به امام صادق ع گفتم خبر بده به من از آن چه که سجده بر آن جایز است و جایز نیست فرمودند: سجده باید بر زمین و آنچه که از زمین می‌روید باشد مگر این که از ماکولات و ملبوسات باشد گفتم فدایت گردیم علت این که بر ماکولات و ملبوسات

نمی شود سجده کرد چیست

فرمودند: چون سجده خضوع است برای خداوند و سزاوار نیست که برماکول و ملبوس سجده شود چون دنیا دوستان عبید آنچه که می خورند و می پوشند می باشند و کسی که برای خداوند سجده می کند سزاوار نیست که پیشانی خود را برای سجده بر معبود دنیا پرستان مغرور قرار دهند و سجده بر زمین افضل است چون تواضع و خضوع را بهتر می رساند.

اگر به فرموده امام توجه شود امام در جواب کسی که سؤال می کند چرانباید به ماکولات و ملبوسات سجده کرد، ضمن تعریف سجده که عبارت است از خضوع برای خداوند و معرفی اهل دنیا که عبید ماکولات و ملبوسات خود هستند می فرماید: کسی که می خواهد برای

خداوند سجده کند سزاوار نیست که بر معبود اهل دنیا سجده کند و بهترین چیز برای سجده و نشان دادن خضوع زمین است

## فلسفه و وجوب قرائت سوره حمد در نماز چیست ؟

### پرسش

فلسفه و وجوب قرائت سوره حمد در نماز چیست ؟

### پاسخ

به طور خلاصه باید بگوییم اساساً سوره حمد با سوره های دیگر قرآن فرق روشنی دارد. به خاطر این که سوره های دیگر همه از زبان خداست ولی این سوره از زبان بندگان است بنده با خواندن سوره حمد احساس می کند که به خدا نزدیک می شود و با خدا مناجات می کند و پیداست که اثر تربیتی آن بسیار است امام صادق ع می فرماید: «در دو مورد ابلیس به شدت ناراحت شد: ۱. هنگام بعثت پیامبر(ص) ؛ ۲. هنگام نزول سوره حمد».

این سوره از دو بخش ترکیب یافته و جامع حمد و ستایش خدا خدا و خواسته های بندگان است روی همین اصل حدیثی از پیامبر اکرم ص نقل شده که خداوند می فرماید: «سوره حمد را در نماز قرار دادم تا بین خود و بنده ام تقسیم کرده باشم نیمه مربوط به من و نیمه مربوط به بنده ام می باشد». و چون بنده بی نهایت نیازمند در برابر خداوند بی نهایت بی نیاز قرار گرفته قطعاً خود را باید فراموش کند. نخست خدا را ببیند، از او شروع کند و سپس به نیازمندی های خود پردازد. در برابر او خضوع کند و بگوید: «غیر از تو دیگران هیچ ستایش و خضوع من همه مخصوص تو است» خلاصه در اهمیت سوره حمد همین بس که در قرآن از جمله سوره حجر آیه ۸۷ این سوره را با تمام قرآن همپایه قرار داده «و لقد آتیناک سبعاً من المثانی والقرآن العظیم ؛ ما سوره حمد و قرآن عظیم را به تو عطا کردیم پس بدین دلیل است که خداوند سوره حمد را در نماز واجب



## فلسفه اذان و اقامه چیست؟

### پرسش

فلسفه اذان و اقامه چیست؟

### پاسخ

اذان این سرورش غیبی و این ندای آسمانی یک اعلان عمومی و معنوی جهت آمادگی برای نماز و انجام فریضه بزرگ الهی است

اذان ارزش و جایگاه والایی در شریعت محمدی (ص) دارد.

اذان دعوت به سوی عبادت و بندگی خدا است و مؤذن با آهنگ رسا و روح بخش امت اسلام را به نماز و مناجات فرا می خواند.

امام رضا(ع) در باره فلسفه و حکمت اذان می فرماید:

۱. آن کس را که فراموش کار است یاد آور باشد و آن کس را که غافل است متنبه سازد.

۲. فهماندن وقت نماز، برای کسیکه اشتغال دارد.(مشغول به کار است

۳. دعوت مردم به پرستش خالق و ترغیب در آن است

۴. اذان گو، اقرار به توحید دارد و ایمان را آشکار می سازد و اسلام را اعلان می کند و آن کس را که فراموش کرده یادآوری می نماید.(وصال دوست ص ۹۴)

علاوه بر مطالب بالا، در باره فلسفه اذان می توان به موارد زیر هم اشاره کرد:

الف اذان و اقامه توجه و آمادگی برای نماز گزار است و در اثنای آن زمینه و استعداد پیدا می شود که انسان با ادب بیشتر، خشوع فزون تر و عرفان عمیق تر در پیشگاه حضرت حق قرار گرفته و با معبود و محبوب حقیقی خویشتن سخن بگوید و دمساز گردد.

گل نغمه زیبای خدایی است اذان پروانه باغ دلگشایی است اذان محبوب تمام حق پرستان زمین پیغام رسان روشنایی است اذان ب اذان موجب صفای باطن و شادی و نشاط روح است پیامبر (ص) هنگام فرا رسیدن وقت نماز، به بلال می فرمود: «ای بلال

اذان بگو و ما را با آن روح ببخش (ارحنا یا بلال)

ج زمانی که صدای نیکوی اذان فضا را معطر می سازد و به نماز گزاران مژده می دهد که هنگام سخن گفتن با خدا فرا رسیده است

پس آنان آماده نماز می شوند و به سوی مساجد و نمازخانه ها حرکت می کنند رسول خدا(ص فرمود: «هرگاه مؤذن بگوید: الله اکبر»، خداوند می فرماید: ای امت محمد مهبای نماز شوید و شغل دنیا را ترک کنید». (مناهج الشارعیین ص ۱۸۰)

د) قبل از اسلام مسیحیان با ناقوس یهودیان با دمیدن در بوق ها، آتش پرستان با روشن کردن آتش و مردم را به عبادت دعوت می کردند؛ ولی اسلام آمد و به جای اینها اذان را انتخاب کرد که در آن مردم با کلمات خوب و دلنشینی به مسجدها فرا خوانده می شوند و از طرفی با شنیدن و گفتن نام خدا، پیامبر و... آماده نماز خواندن می گردند.

ه) اذان آدمی را به یاد خدا می اندازد و با بزرگی و عظمت او آشنا می سازد؛ با گفتن «الله اکبر» به بزرگی جلالیت شأن عظمت و توانایی خدا اعتراف می کنیم و با بیان «لا اله الا اله»، به یگانگی و بی شریکی او شهادت می دهیم

### چرا در ایام حیض خواندن نماز برای زن حرام است؟

#### پرسش

چرا در ایام حیض خواندن نماز برای زن حرام است؟

#### پاسخ

یکی از شرایط نماز، طهارت از حدث اصغر و حدث اکبر است و زن در ایام عادت ماهانه این طهارت را ندارد و امکان تحصیل این شرط هم نیست

### چرا نماز مغرب و عشاء و صبح را با صدای بلند و نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانیم

#### پرسش

چرا نماز مغرب و عشاء و صبح را با صدای بلند و نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانیم

#### پاسخ

یکی از فلسفه های عبادت اظهار خضوع و

تسلیم در مقابل امر پروردگار و ایجاد روح عبودیت

و بندگی در انسان است؛ چنان چه امام سجاده (ع)

می فرماید: ((الهی کفی بی فخرا ان اکون لک عبدا ۱

خدایا! همین افتخارم بس که بنده تو هستم)). و

گاهی بعضی از دستورات برای آزمودن روح تسلیم

و بندگی است. فرمان خدا به حضرت ابراهیم (ع)

برای قربانی کردن اسماعیل نمونه ای از آن است. در

دستورهای عبادی و احکام الهی گاهی هدف تسلیم

و پذیرش دستور و تمرین برای جلب رضایت

خداوند و اطاعت محض از آفریدگار است و گاهی

تمرین برای متابعت از سنت و روش پیامبر(ص)

است و جهر و اخفات در نماز - چنان چه از بعضی

از روایات استفاده می شود - یکی از سنت های

پیامبر اکرم(ص) است که خداوند خواسته با این

سنت امت را نسبت به پای بندی به سیره و سنت

پیامبرش آزمایش کند. شخصی از امام (ع) پرسید:

چرا نماز جمعه و مغرب و عشا را بلند بخوانیم و

نماز ظهر و عصر باید آهسته خوانده شود؟ امام (ع)

در جواب فرمودند: پیامبر اکرم (ص) وقتی به معراج

رفتند اولین نمازی که بر او واجب شد ظهر جمعه

بود و خداوند به پاس احترام پیامبر(ص) ملایکه را

به میهمانی فرا خواند و همه نماز ظهر روز جمعه و

مغرب و عشا را با پیامبر خواندند و خدا به پیامبرش

دستور داد که نماز را بلند بخواند تا برتری او را بر

ملایکه آشکار گرداند ولی نماز عصر را چون به

تنهایی انجام داد مامور شد آهسته بخواند. از این

روایت می توان فهمید که به مقتضی شرایط باید

بعضی از عبادات یا کارهای خیر

را آشکار و آهسته

خواندن یک نوع تعبد و تسلیم در مقابل دستورات  
پروردگار و اقتدا به سنت و روش پیامبر (ص) اکرم  
می باشد. بدین منظور وقتی از امام سوال کردند: چرا  
نماز مغرب و عشا بلند خوانده می شود؟ امام (ع)  
فرمود: چون در وقت مغرب و عشا هوا تاریک  
است، بنابراین قرایت را بلند می خوانند که اگر  
کسی از آن نزدیکی عبور کرد بداند نماز جماعت  
برپاست و شرکت کند ولی در نماز ظهر و عصر  
چنین نیازی نیست.

### **چرا خداوند نماز را واجب فرموده است**

#### **پرسش**

چرا خداوند نماز را واجب فرموده است

#### **پاسخ**

پس از پذیرش اسلام و قرآن به عنوان دین و  
کتاب الهی درمی یابیم که در قرآن و نیز کلمات انبیای  
الهی و پیشوایان تاکید وافر بر اقامه نماز شده  
است. همچنین نماز دارای جایگاه ویژه ای در ادیان  
الهی است و در طول تاریخ قرآن دارای سیستمی  
ترتیبی جهت نیل آدمی به مراتب کمال است که از

جمله آنها اقامه نماز می باشد. محور تربیت و تعالی  
انسان در مکتب اسلام با توجه به خداوند و در نظر  
گرفتن موقعیت او و نیز جایگاه خود انسان میسر  
است. این توجه با نماز حاصل می شود. نماز و نه  
هیچ عبادت دیگری برای خداوند سودی به همراه  
ندارد و اگر هیچ کس در تمامی هستی سر بر آستان  
او نساید بر دامن کبریایی او گردی نمی نشیند. ولی  
غفلت انسان از خداوند زمینه سقوط وی به  
پست ترین درجات را فراهم می کند. حال آن که یاد  
خداوند او را بر طریق مستقیم نگاه می دارد و در  
طوفان حوادث زندگی و فراز و نشیب آن دست او را  
می گیرد. اگر بخواهیم نقش نماز را در طول زندگی به  
چیزی تشبیه کنیم باید بگوییم: نماز همانند  
چراغ هایی نورانی در مسیری تاریک و ظلمانی و پیچ  
در پیچ است که انسان را به پیمودن راه اصلی و  
منحرف نگشتن و اسیر غول بیابان نشدن دعوت  
می کند. این چراغ ها باید همواره روشن باشد و گرنه  
آدمی ممکن است در مرحله ای به بیغوله ای بیفتد و  
چه بسا بازگشت از آن میسر نباشد. فلسفه اصلی  
نماز و دیگر عبادات همین نمی یابد. البته آنچه گفته

شد صرفاً ترسیم کلی از مسایل بود. برای پی بردن به

عمق هر یک از موارد فوق باید به سیری فکری در

آن پرداخت و در این زمینه از پرسش مطالعه و تفکر

مداوم سود برد.

برای آگاهی

میرزا جواد ملکی تبریزی

## چرا نماز اولین چیز است که از انسان سوال می شود

### پرسش

چرا نماز اولین چیز است که از انسان سوال می شود

### پاسخ

نماز اولین

چیزی است که در قیامت حساب رسی می شود؛

زیرا سرچشمه و علت سایر اعمال خوب و بد انسان

است چنانچه آیه قرآن می فرماید: ((ان الصلاة تنهی

عن الفحشا و المنکر؛ نماز علت دوری از زشتیها و

بدیهاست)) لذا پیامبر اکرم(ص) فرموده اند: نماز

((میزان)) است از طرفی فرموده اند ((الصلاه عمود

الدین؛ نماز عمود دین است)). پس با این همه

اهمیت و نقش اساسی و کلیدی آن در رفتار و گفتار و

دیانت افراد طبیعی است که در قیامت، هنگام

رسیدگی به اعمال، اول وضعیت نماز افراد رسیدگی

شود. که خود بخود وضعیت سایر اعمال نیز روشن

می گردد. ((ان قبلت قبل ما سواه و ان ردأت ردأ ما

سواه؛ اگر نماز قبول شد عبادات غیر آن هم قبول



می شود و اگر ردأ شد بقیه هم ردأ می شود.))

## چرا این اوقات مخصوص برای نماز انتخاب شده است

### پرسش

چرا این اوقات مخصوص برای نماز انتخاب شده است

### پاسخ

نماز برای به یاد خدا بودن و دوری از غفلت و پاکیزگی

و طهارت جسم و روح انسانها قرار داده شده است

و برای آنکه حالت ((ذکر)) و ((یاد)) دائمی باشد در

اوقات مختلف شبانه روز لازم و واجب گردیده؛

طلوع صبح وسط روز ظهر و عصر و شب مغرب و

عشا تا بندگان با این نمازها در اوقات مختلف

همانند کسی که در شبانه روز چندین بار جسم خود

را در چشمه زلال شستشو می دهد و دائما آن را

نظیف و پاکیزه نگه می دارد، دائما روح و روان خود

را با مبدا اعلی ارتباط دهند و از او نور و نیرو بگیرند.

گفتنی است که تجربه نشان داده که اگر مسائل

تربیتی تحت انضباط و شرایط معین قرار نگیرد

عده ای آنان را به دست فراموشی می سپارند و

اساس آن به کلی متزلزل می گردد. این گونه مسائل

حتما باید در اوقات معین و تحت انضباط دقیق قرار

گیرد تا هیچ کس عذر و بهانه ای برای ترک آن نداشته

باشد به خصوص اینکه انجام این عبادات در وقت

معین مخصوصا اگر به صورت دسته جمعی

((جماعت)) باشد دارای شکوه و تاثیر و عظمت

خاصی خواهد بود که قابل انکار نمی باشد و در

حقیقت یک کلاس بزرگ انسان سازی را این

وقت شناسی

تشکیل می دهد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

سر الصلوه امام خمینی

آداب الصلوه میرزا جواد ملکی تبریزی

**چرا باید تسبیحات اربعه را سه مرتبه خواند**

**پرسش**

چرا باید تسبیحات اربعه را سه مرتبه خواند

**پاسخ**

جزئیات عبادت عمدتا با روایات معصومین

علیهم السلام ثابت می شود و عدد تسبیحات اربعه

نیز با اختلافی که در یک مرتبه یا سه مرتبه آن هست

از روایات استفاده شده و شاید تکرار سه مرتبه

اشاره به سه مرحله قبل از خلقت - پس از خلقت، و

معاد باشد.

### فلسفه سجده بر مهر در نماز چیست؟

پرسش

فلسفه سجده بر مهر در نماز چیست؟

پاسخ

### فلسفه بلند خواندن نماز صبح و مغرب و عشاء برای مردان چیست؟

پرسش

فلسفه بلند خواندن نماز صبح و مغرب و عشاء برای مردان چیست؟

پاسخ

### فلسفه قبله در نماز چیست؟

پرسش

فلسفه قبله در نماز چیست؟

پاسخ

### علت یک رکوع و دو سجده در هر نماز چیست

پرسش

علت یک رکوع و دو سجده در هر نماز چیست

پاسخ

این گونه عبادات تعبدی است و دقیقا

نمی شود گفت که علت آن چیست ولی عده ای

برای آن بعضی فلسفه هایی گفته اند که به بعضی از

آنها اشاره می کنیم.

الف - طبق روایتی از حضرت رضا(ع) و روایتی از حضرت صادق(ع) علت آن است که رکوع از افعال حال قیام است و سجده از افعال حال قعود و چون نماز نشسته نصف نماز ایستاده است بنابر این ((دو سجده)) برابر با یک رکوع می باشد و بین آن دو تفاوتی نیست.

ب - در حدیثی از امیرالمومنین(ع) علت دو سجده چنین بیان شده که تاویل سجده اول آن است که خدایا ما را از خاک خلق کردی و (منها خلقناکم) تاویل سجده دوم آن است که دوباره ما را به خاک بر می گردانی (و فیها مفیدکم) و معنی سر برداشتن از سجده دوم اینکه در روز حشر دوباره ما را از خاک بیرون خواهی کشید. (و منها یخرجکم تاره اخری)

پ - طبق حدیثی که در علل الشرایع آمده است.

هنگامی که پیامبر اسلام(ص) بمعراج تشریف برده بودند. در آنجا خداوند نماز را به این کیفیت که هر رکعت یک رکوع و پس از اتمام رکوع یک سجده داشت را به پیامبر آموزش دادند و آنچه که از ناحیه خداوند تعلیم شد همین یک رکوع و یک سجده بود ولی وقتی پیامبر(ص) سر از سجده اول برداشتند

سجده دوم را خودشان برای عظمت پروردگار انجام

دادند و امر خداوندی نبود ولیکن پس از انجام

سجده دوم خداوند این نحوه عبادت را پذیرفتند و

به همین نحوه واجب گردید.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

سر الصلوه امام خمینی ص ۱۰۳ - ۱۰۴

علل الشرایع ج ۲ ص ۳۳۵ حدیث ۳ و ص ۳۳۶

**چرا شارع مقدس نمازهای یومیه را با این رکعات مقرر فرموده است**

**پرسش**

چرا شارع مقدس نمازهای یومیه را با این رکعات مقرر فرموده است

**پاسخ**

طبق روایتی از امام رضا(ع) اصل نماز یک

رکعت است ولی خدا می دانست بندگان این رکعت

را به تمام و کمال ادا نمی کنند رکعتی به آن اضافه

نمود تا نقصان توجه در آن رکعت با این رکعت تمام

شود و آنگاه پیامبر

اکرم(ص) وقتی دانستند مردم این دو رکعت را نیز

مواظبت کامل نمی کنند و در اثر بی توجهی از فیض

ذکر و یاد خدا در آن محروم می مانند به ظهر و عصر

و عشا دو رکعت و به مغرب یک رکعت اضافه نمود

تا نقصان آن دو رکعت در این رکعات جبران گردد.

## چرا نماز صبح دو رکعت است

### پرسش

چرا نماز صبح دو رکعت است

### پاسخ

اولاً؛ فلسفه واقعی و اسرار بعضی از احکام مخصوصاً عبادات برای ما روشن نیست و آنچه به طور کلی می توان گفت این است که اگر بما دستور می دهند فلان نماز را آهسته بخوانید و آن یکی را بلند و یا نماز صبح را دو رکعت و نماز ظهر و عصر را چهار رکعت و امثال اینها، همه برای آن است که میزان تسلیم ما در مقابل اوامر الهی معلوم شود و ببینند آیا ما که در نماز می گوئیم ((ایاک نعبد)) فقط تو را می پرستیم)) و در مقابل تو تسلیم محض هستیم آیا راست می گوئیم یا نه و اگر ما یقین کردیم که خداوند کارهایش همه بر اساس حکمت و از روی علم و آگاهی است و اوامر و نواهی را روی رعایت مصالح و مفاسدی که برای بندگی دارد تنظیم کرده است دیگر جای سوالی از علت باقی نمی ماند و بنده واقعی کسی است که تسلیم محض باشد. ثانیاً؛ در

بعضی روایات آمده است که چون نماز صبح مورد  
گواهی و شهادت فرشتگان روز و شب هر دو واقع  
می شود و هنگام طلوع فجر ساعتی است که  
فرشتگان شب در حال عروج به آسمان و فرشتگان  
و ماموران روز می خواهند جای آن ها را بگیرند و به  
ما دستور داده اند نماز صبح را دو رکعت و مختصر  
انجام دهید تا مورد شهادت هر دو دسته فرشتگان  
باشد و در واقع دو مرتبه ثبت شود. ثالثاً؛ شاید یک  
علت اینکه نماز صبح را دو رکعت قرار داده اند برای  
این است که نوع انسان ها در این ساعت علاقه  
زیادی به استراحت و خواب دارند برای اینکه  
حالت زدگی و بی میلی نسبت به عبادت در آنها  
ایجاد نشود این نماز را مختصر قرار دادند تا هم  
مردم از ذکر خدا به طور

کلی غافل نمانند و هم

زودتر به استراحت برسند و آن حالت خمود و

زدگی در نفس آنها نسبت به عبادت ایجاد نشود.

البته حساب شب زنده داران و آنها که واقعا عاشق

عبادت هستند و خودشان را وقف عبادت خدا

کرده اند از این طایفه جدا است.

**چرا در هنگام سجده باید هفت عضو بدن روی زمین باشد**

**پرسش**

چرا در هنگام سجده باید هفت عضو بدن روی زمین باشد

**پاسخ**

اولا سجده بر خاک و آن چه از زمین است

نهایت خضوع و خشوع است. ثانیاً این حکم نوعی

هماهنگی در عبادت برای همه ایجاد می کند و از

این که برخی بخواهند با سجده بر چیزهای دیگر

نوعی امتیاز خواهی را مطرح کنند جلوگیری می کند

مثلا سجده بر فرش های قیمتی و یا طلا و نقره و...

ثالثاً انسان از خاک و زمین است و سجده ما علاوه بر

خضوع در برابر خداوند نشان آغاز آفرینش او از

زمین و بازگشت او به خاک است و این یادآوری جز

با سجده بر خاک و زمین میسر نیست.



## چرا دوبار به سجده می رویم

### پرسش

چرا دوبار به سجده می رویم

### پاسخ

گفته اند که سجده اول نشان هبوط انسان بر زمین و برخاستن از آن نشانه آفرینش او از خاک و سجده دوم نشان بازگشت مجدد به خاک و برخاستن از سجده دوم نشان رستاخیز قیامت است؛ ((منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تاره اخری.))

## مهمترین خصوصیت اذان چیست

### پرسش

مهمترین خصوصیت اذان چیست

### پاسخ

مهمترین خصوصیت اذان تکرار چکیده عقاید و اعتقادات مسلمانان است که با تکرار مرتب آن اعتقاد آنها راسخ خواهد شد. برای اطلاع بیشتر ر.ک:

۱ - شعار اسلام، اذان محمد اسماعیل

۲- قرآن و تبلیغ محسن قرائتی

۳- نماز زیباترین جلوه نیایش ستاد اقامه نماز

۴- نماز زیباترین الگوی پرستش آقای غلامعلی

نعیم آبادی

## فضیلت اذان و اقامه چیست

### پرسش

فضیلت اذان و اقامه چیست

### پاسخ

مفضل بن عمر از امام صادق (ع) روایت

کرد که آن جناب فرمود: کسی که اذان و اقامه هر دو

را بگوید آنگاه وارد نماز شود دو صف از فرشتگان

پشت سر او به نماز می ایستند. و کسی که فقط اقامه

بگوید و نماز بخواند یک صف از فرشتگان با او به

نماز می ایستند. مفضل گوید: از امام (ع) پرسیدم

امتداد هریک از صفوف فرشتگان چقدر است؟ امام

فرمود: حداقل آن مابین مشرق و مغرب و حداکثرش ما

بین آسمان و زمین. (وسائل الشیعه، ج ۴ ابواب الاذان و

الاقامه باب ۴، روایت ۷)

## فلسفه دو سجده را از نظر امام علی (ع) بیان کنید

### پرسش

فلسفه دو سجده را از نظر امام علی (ع) بیان کنید

### پاسخ

در حدیثی از امیرالمومنین (ع) علت دو سجده چنین بیان شده است که تاویل سجده اول آن است که خدایا ما را از خاک خلق کردی (اشاره به آیه منها خلقناکم) و تاویل سجده دوم این است که دوباره ما را به خاک بر می گردانی (اشاره به دنباله آیه و فیها نعیدکم).

و معنی سربرداشتن از سجده دوم این است که در روز حشر دوباره ما را از خاک بیرون خواهی کشید (و منها نخرجکم تاره اخری).

برای آگاهی بیشتر ر.ک: علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۵۵ و ۳۶۶، حدیث ۳.

### چرا هنگام کسوف و خسوف باید نماز آیات بخوانیم

### پرسش

چرا هنگام کسوف و خسوف باید نماز آیات بخوانیم

### پاسخ

اولاً: فلسفه همه احکام و جزئیات آنها به طور تفصیلی روشن نیست و آگاهی از آن دانشی فراتر از تنگناهای معارف عادی بشری می طلبد.

لیکن به طور اجمال، روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق آنهاست. بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم، بنا بر قاعده کلی فوق باید از آن پیروی کنیم؛ زیرا در آن یقین به وجود مصلحتی هست، هر چند بر ما ناشناخته باشد.

ثانیا: در یافتن فلسفه احکام، نباید همیشه به دنبال علوم تجربی رفت و

دلیلی مادی و فیزیولوژیک برایش جست و جو نمود. این فرایند که همواره در پی یافتن مصلحت یا مفسده ای طبیی یا ... باشیم، برخاسته از نگرشی مادی گرایانه است؛ در حالی که بسیاری از احکام، مصالحی معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با متد تجربی خود، قادر به دادن حکمی - نفیا یا اثباتا - پیرامون آن نیستند و اگر نظری هم بدهند، بسیار سطحی است؛ زیرا چه بسا مساله حکمتی برتر و بالاتر داشته باشد؛ مثلا در مورد روزه علوم به خواص بهداشتی آن پرداخته است، ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان فرموده و آن ((تقوا یا بی)) است. ولی گفتنی است

که چنانکه در بعضی از روایات اسلامی اشاره شده  
است علت واجب بودن نماز آیات این است که  
گاهی خداوند به جهت پاره ای از گناهان که از  
بندگان سر می زند آنها را مستحق عذاب می بیند  
ولی باز از باب رحمت واسعه و لطفی که به بندگان  
دارد برای اینکه به آنها فرصت دیگری بدهد بوسیله  
آشکار کردن علایم که به آن آیات می گویند؛ یعنی،  
گرفتن ماه و خورشید یا بروز زلزله و رعد و برق و

وزیدن

بادهای سرخ و سیاه زنگ خطر می نوازند تا

انسان ها راهشرداری دهد، و بلکه به

درگاه او روی آورند و از کردار خود توبه نمایند و با

خواندن این دو رکعت نماز و تضرع و زاری موجب

رفع عذاب شوند. از امام رضا(ع) روایت شده که

علت کسوف و خواندن نماز آیات این است که چون

معلوم نیست این آیه نشانه عذاب یا رحمت است

رسول خدا(ص) به امتش دستور توجه به درگاه خدا

داده تا شر عذاب را بوسیله آن از خودشان دور کنند

همان گونه که قوم حضرت یونس وقتی آثار و

نشانه های عذاب را دیدند با تضرع و زاری و

بازگشت به درگاه خدا عذاب حتمی را از خود دفع

کردند. (کتاب وسائل الشیعه، ج ۵ ص ۱۴۲).

**چرا نماز جمعه ۲ خطبه دارد و ۲ رکعت است**

**پرسش**

چرا نماز جمعه ۲ خطبه دارد و ۲ رکعت است

**پاسخ**

**چرا خواندن نماز قضای پدر بر پسر بزرگ واجب است و چرا در مورد مادر چنین حکمی نداریم**

**پرسش**

چرا خواندن نماز قضای پدر بر پسر بزرگ واجب است و چرا در مورد مادر چنین حکمی نداریم

## فلسفه جهر و اخفات در نماز چیست

### پرسش

فلسفه جهر و اخفات در نماز چیست

### پاسخ

یکی از فلسفه های عبادت، اظهار خضوع و تسلیم در مقابل امر پروردگار و ایجاد روح عبودیت و بندگی در انسان است؛ چنانچه امام سجاده (ع) می فرماید: ((الهی کفی بی فخرا ائن ائکون لک عبدا؛ خدایا! همین افتخارم بس که بنده تو هستم)). و گاهی بعضی از دستورات برای آزمودن روح تسلیم و بندگی است. فرمان خدا به حضرت ابراهیم (ع) برای قربانی کردن اسماعیل، نمونه ای از آن است. در دستورهای عبادی و احکام الهی، گاهی هدف تسلیم و پذیرش دستور و تمرین برای جلب رضایت خداوند و اطاعت محض از آفریدگار است و گاهی تمرین برای متابعت از سنأت و روش پیامبر(ص) است و جهر و اخفات در نماز - چنانچه از بعضی روایات استفاده می شود - یکی از سنت های پیامبر اکرم(ص) است که خداوند خواسته با این سنأت

امت را نسبت به پای بندی به سیره و سنت پیامبرش  
آزمایش کند. شخصی از امام (ع) پرسید: چرا نماز  
جمعه و مغرب و عشا را بلند بخوانیم و نماز ظهر و  
عصر باید آهسته خوانده شود؟ امام (ع) در جواب  
فرمودند: پیامبر اکرم (ص) وقتی به معراج رفتند،  
اولین نمازی که بر او واجب شد ظهر جمعه بود و  
خداوند به پاس احترام پیامبر (ص) ملائکه را به  
میهمانی فرا خواند و همه نماز ظهر روز جمعه و  
مغرب و عشا را با پیامبر خواندند و خدا به پیامبرش  
دستور داد که نماز را بلند بخواند تا برتری او را بر  
ملائکه آشکار گرداند، ولی نماز عصر را چون به  
تنهایی انجام داد مأمور شد آهسته بخواند و علاوه بر  
اینکه بلند خواندن و آهسته خواندن یک نوع تعباد و  
تسلیم در مقابل دستورات پروردگار و اقتدا به سنت  
و روش پیامبر (ص) اکرم می باشد. از



این روایت

می توان فهمید که به مقتضی شرایط باید بعضی از

عبادات یا کارهای خیر را آشکار انجام دهیم تا

دیگران را به آن کار دعوت کنیم.

### **چرا نماز صبح و عشا ثواب زیادی دارد**

#### **پرسش**

چرا نماز صبح و عشا ثواب زیادی دارد

#### **پاسخ**

نماز صبح به دلیل اینکه انسان از خواب

شیرین و استراحت خود می گذرد و به نماز بر

می خیزد ثواب بیشتری دارد. هم چنین هنگام نزول

ملائکه روز و صعود ملائکه شب به آسمان است و

لذا این نماز به رویت هر دو دسته از ملائکه می رسد.

### **چرا نماز صبح دو رکعت است**

#### **پرسش**

چرا نماز صبح دو رکعت است

#### **پاسخ**

سراً تفاوت رکعات نمازهای یومیه از اموری

است که تاکنون اندیشه های بشری، نتوانسته به آن

پی ببرد و در متون دینی نیز به این موضوع پرداخته

نشده است؛ مگر دو، سه روایت که تنها اشاره ای گذرا داشته اند. در این گونه موارد توجه به چند نکته لازم است:

۱- آنچه که برای ما روشن می باشد، این است که روح نماز، عبودیت و تسلیم در برابر خداوند متعال است و تسلیم بودن در برابر حق، یعنی این که بنده دستورات خدا را بدون چون و چرا انجام دهد و... اختلاف تعداد رکعات نماز و هم چنین تعیین اوقات و سایر جزئیات عبادات - علاوه بر اسرار و رموزی که در آنها نهفته و ما از آنها اطلاعی نداریم - روحیه تسلیم در برابر خدا و دستورات پیامبر را در ما تقویت و استوار می کند.

۲- در متون دینی؛ یعنی، قرآن کریم و روایات معصومین(ع) در مواردی که لازم و ضروری بوده، بعضی از اسرار و فلسفه احکام مستقیماً مورد اشاره قرار گرفته است؛ مثل: فلسفه نماز، روزه، حج، جهاد و... لکن در مورد جزئیات احکام اولاً نیاز و ضرورتی برای بیان اسرار و فلسفه آنها وجود نداشت و ثانیاً همه مردم قدرت هضم بسیاری از اسرار را نداشتند و ائمه(ع) تنها در جواب افرادی که

چیزی در این زمینه می پرسیدند، مطالبی را که  
مطابق با فکر و درک آنها بود، بیان می کردند. بدیهی  
است که در این گونه موارد، نمی شود حکم کرد که  
فلسفه و اسرار آن احکام منحصر به چیزی است که  
در آن روایت اشاره شده است؛ زیرا اگر پرسش  
کنندگان اسرار زیادتری را می خواستند، پیشوایان  
دینی از جواب دریغ نکرده و مطالب زیادی  
می گفتند و ما از این نمونه ها زیاد داریم که شخصی  
از امام چیزی

را می پرسید و جوابی می گرفت و

دوباره که سوال می کرد، امام مطلب عمیق تری را

برای او بیان می فرمود. از جمله این که فضیل

می گوید: از امام(ع) پرسیدم: چرا کنیه پیامبر(ص) را

ابوالقاسم نامیدند؟ حضرت فرمود: برای این که

پسری داشتند به نام قاسم، به همین دلیل آن

حضرت را ابوالقاسم گفتند. گفتم: یا بن رسول الله!

اگر مرا سزاوار می دانید زیادتر از این مطلب بیان

بفرمایید. گفتند: آیا می دانی که رسول خدا(ص)

فرمود: ((من و علی دو پدر این امتیم))؟ گفتم: بله. بعد

فرمود: آیا می دانی که رسول خدا(ص) پدر جمیع

امت است و علی نیز از امت پیامبر است و آیا

می دانی که علی(ع) قاسم (تقسیم کننده) بهشت و

جهنم است؟ گفتم: بلی. فرمود: به پیامبر(ص)،

ابوالقاسم گفته شد؛ چون او پدر کسی است که

تقسیم کننده بهشت و جهنم است. پرسیدم؛ چگونه

پیامبر(ص) پدر امت است. فرمود: شفقت و مهربانی

پیامبر(ص) بر امتش، مانند شفقت و مهربانی پدر بر

فرزندانش است و علی نیز بهترین امت پیامبر(ص)

است و پس از او علی برای امت از همه دلسوزتر و

مهربان تر است و او پدر امت است. به این جهت پیامبر(ص) فرمودند: ((من و علی پدر این امتیم)) (۹) و اگر راوی به این جواب نیز بسنده نکرده بود، امام(ع) اسرار زیادتری را برای او بیان می کردند. و در مورد تعداد رکعات نمازها از بعضی روایات چنین استفاده می شود که نماز در ابتدا دو رکعتی بوده است؛ چنان که فضیل گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که می فرمود: ((خداوند نمازها را دو رکعتی قرار داد، سپس رسول خدا(ص) هفت رکعت به آنها افزود)) (۱۰)؛ ولی سرأ این که چرا پیامبر(ص) این هفت رکعت را افزودند، بر ما درست معلوم نیست.

فضل بن شاذان نیز از امام رضا(ع) روایت نموده که آن حضرت فرمود: ((نمازی را که خداوند بر امت واجب

کرد، دو رکعتی بود، ولی رسول خدا(ص)

چون می دانست که مردم این دو رکعت را آن گونه که

شایسته است انجام نخوانند داد و حق آن را ادا

نخواهند کرد به نمازهای ظهر، عصر و عشا دو

رکعت و به نماز مغرب یک رکعت افزود تا نقص و

کمبودی را که در مورد ادای اصل نماز از طرف

نمازگزاران پدید می آید جبران شود)) (۱۱) و روی

همین حساب نیز نمازهای چهار رکعتی در سفر دو

رکعت خوانده می شود؛ چون اصل نماز همیشه و در

همه حال محفوظ است و کم و زیاد نمی شود.

سعید بن مسیاب گوید: از امام سجاد(ع) پرسیدم:

از چه هنگامی نمازها به این صورتی که امروز هست

واجب شد؟ حضرت فرمود: ((از هنگامی که اسلام

قدرت یافت و جهاد بر مسلمین واجب گشت،

رسول خدا(ص) هفت رکعت به نمازها افزود؛ ولی

نماز صبح را به حال خود باقی گذاشت؛ زیرا وقت

آن تنگ بود و چون ملائکه شب در حال عروج به

آسمان و ملائکه روز نیز در حال نزول بر زمین

هستند، برای این که هر دو گروه از ملائکه در هنگام

نماز حضور داشته باشند، نماز صبح را به حال اول

خود باقی گذاشت و قرآن کریم نیز می فرماید:

((و قرآن الفجر ان قرآن الفجر كان مشهودا)) (۱۲).

از این روایت دو مطلب استفاده می شود: اول

این که، افزایش هفت رکعت به نمازها، هم زمان با

اوج و گسترش اسلام، برای بالا بردن روحیه ایمان و

عبودیت در مسلمانان، لازم و ضروری بود و دوم

این که نماز صبح برای این که مورد شهود همه

ملائکه قرار گیرد به حالت اولیه خود باقی گذاشته

شد و از روایت دیگری نیز استفاده می شود که

نمازهای یومیه هر کدام مناسب اوقات خاص خود

تعیین شده اند بدین صورت که: صبحگاهان وقتی که

انسان از خواب

برمی خیزد، روی مصالحتی از جمله

این که انسان هنوز با مسائل دنیا و زندگی درگیر

نشده، نماز دو رکعتی خوانده می شود و در وسط

روز به جهت اشتغال به امور مادی و زندگی نیاز

بیشتری برای راز و نیاز و عبادت وجود دارد؛ بلکه

انسان از یاد خدا غافل نشود و او را فراموش نکند.

### فلسفه سجده بر خاک چیست

#### پرسش

فلسفه سجده بر خاک چیست

#### پاسخ

در روایت آمده است که در زمان پیامبر (ص) همه بر

خاک کف مسجد النبی سجده می کردند و برای عدم

تأذی از خشونت سنگریزه ها و نیز برای تسطیح آن

ماسه نرم ریخته بودند نیز برای جلوگیری از سوزش

در تابستان ها در محل سجده حصیر می گذاشتند.

این مطلب با مبانی فقهی امامیه نیز کاملاً سازگار

است. زیرا مهر از نظر فقهی موضوعیت ندارد. بلکه

تسهیل کننده دسترسی به خاک است. در روایت

صحیححه هشام بن حکم که همه فقها طبق آن فتوا

داده اند آمده است: ((انه قال لابی عبدالله(ع) :



اخبرنی عما یجوز السجود علیه و عما لا یجوز قال:

السجود لا یجوز الا علی الارض او علی ما انبتت

الارض الا ما اكل او لبس. فقال له: جعلت فداك ما

العله فی ذلك؟ قال: لان السجود خضوع لله عزوجل

فلا ینبغی ان یتكون علی ما یوكل و یلبس. لان ابنا الدنیا

عبید ما یاكلون و یلبسون. و الساجد فی سجوده فی

عباده الله عزوجل فلا ینبغی ان یضع جبهته فی

سجوده علی معبود ابنا الدنیا الذین اغتروا بغرورها ;

هشام از حضرت اباعبدالله - امام صادق (ع) پرسید: مرا

آگاه ساز بر چه سجده رواست و بر چه ناروا؟ فرمودند:

سجده تنها بر زمین و آنچه می روید جایز است جز آنچه

که پوشیدنی و خوردنی است.

باز پرسید: فدایت شوم فلسفه آن چیست؟ فرمودند: زیرا

سجده خضوع در پیشگاه خداوند عزوجل است. پس نشاید

که بر پوشیدنی و خوردنی انجام گیرد. زیرا دنیا گرایان بنده

خوردنی ها و پوشیدنی هائیند و سجده گر در سجده اش

خدای را پرستش گر است. لاجرم نشاید که پیشانی خود بر

معبود دنیا گرایان - که فریفته فریبایی آنند - بسایند،

(وسائل الشیعه ج ۳ باب ۱ از ابواب مایسجد علیه)

در مورد مهر هم - چنان که قبلا گفته شد - خود



ندارد. بلکه براساس روایات

معصومین(ع) - که جمیع علمای شیعه طبق آن فتوا

داده اند - سجده باید بر زمین و رویدنی های زمین

غیر از خوردنی ها و پوشیدنی ها باشد و سجده.

برخاک و زمین یا سنگ و امثال آن نهادن کافی است،

ولی بدان جهت که از نظر فقه شیعه سجده بر تربت

امام حسین(ع) استحباب دارد برای تسهیل در

دسترسی به خاک و تربت مهر ساخته شده است.

جهت اطلاع بیشتر ر.ک:

۱ و

اسرارالصلاه

امام خمینی

۲ و پرواز در

ملکوت امام خمینی

۳ و آداب

الصلاه ملکی

تبریزی

**چرا تعداد رکعات نمازهای یومیه با هم تفاوت دارد**

**پرسش**

چرا تعداد رکعات نمازهای یومیه با هم تفاوت دارد

سراً تفاوت رکعات نمازهای یومیه از اموری است که تاکنون اندیشه های بشری، نتوانسته به آن پی ببرد و در متون دینی نیز به این موضوع پرداخته نشده است؛ مگر دو، سه روایت که تنها اشاره ای گذرا داشته اند. در این گونه موارد توجه به چند نکته لازم است:

۱- آنچه که برای ما روشن می باشد، این است که روح نماز، عبودیت و تسلیم در برابر خداوند متعال است و تسلیم بودن در برابر حق؛ یعنی، این که بنده دستورات خدا را بدون چون و چرا انجام دهد و... اختلاف تعداد رکعات نماز و هم چنین تعیین اوقات و سایر جزئیات عبادات - علاوه بر اسرار و رموزی که در آنها نهفته و ما از آنها اطلاعی نداریم - روحیه تسلیم در برابر خدا و دستورات پیامبر را در ما تقویت و استوار می کند.

۲- در متون دینی؛ (یعنی، قرآن کریم و روایات معصومین(ع) در مواردی که لازم و ضروری بوده، بعضی از اسرار و فلسفه احکام مستقیماً مورد اشاره قرار گرفته است؛ مثل: فلسفه نماز، روزه، حج، جهاد

و ... لکن در مورد جزئیات احکام اولاً: نیاز و ضرورتی برای بیان اسرار و فلسفه آنها وجود نداشت و ثانیاً: همه مردم قدرت هضم بسیاری از اسرار را نداشتند و ائمه (ع) تنها در جواب افرادی که چیزی در این زمینه می پرسیدند، مطالبی را که مطابق با فکر و درک آنها بود، بیان می کردند. بدیهی است که در این گونه موارد، نمی شود حکم کرد که فلسفه و اسرار آن احکام منحصر به چیزی است که در آن روایت اشاره شده است؛ زیرا اگر پرسش کنندگان اسرار زیادتری را می خواستند، پیشوایان دینی از جواب دریغ نکرده و مطالب زیادی می گفتند و ما از این نمونه ها زیاد داریم که

از امام چیزی را می پرسید و جوابی می گرفت و دوباره که سوال می کرد، امام مطلب عمیق تری را برای او بیان می فرمود. از جمله این که فضیل می گوید: از امام (ع) پرسیدم: چرا کنیه پیامبر (ص) را ابوالقاسم نامیدند؟ حضرت فرمود: برای این که پسری داشتند به نام قاسم، به همین دلیل آن حضرت را ابوالقاسم گفتند. گفتم: یابن رسول الله! اگر مرا سزاوار می دانید زیادتر از این مطلب بیان بفرمایید. گفتند: آیا می دانی که رسول خدا (ص) فرمود: ((من و علی دو پدر این امتیم))؟ گفتم: بله. بعد فرمود: آیا می دانی که رسول خدا (ص) پدر جمیع امت است و علی نیز از امت پیامبر است و آیامی دانی که علی (ع) قاسم (تقسیم کننده) بهشت و جهنم است؟ گفتم: بلی. فرمود: به پیامبر (ص)، ابوالقاسم گفته شد؛ چون او پدر کسی است که تقسیم کننده بهشت و جهنم است. پرسیدم: چگونه پیامبر (ص) پدر امت است. فرمود: شفقت و مهربانی پیامبر (ص) بر امتش، مانند شفقت و مهربانی پدر بر فرزندان است و علی نیز بهترین

امت پیامبر(ص) است و پس از او علی برای امت از همه دلسوزتر و مهربان تر است و او پدر امت است. به این جهت پیامبر(ص) فرمودند: ((من و علی پدر این امتیم)) (۱۳) و اگر راوی به این جواب نیز بسنده نکرده بود، امام(ع) اسرار زیاده تری را برای او بیان می کردند. و در مورد تعداد رکعات نمازها از بعضی روایات چنین استفاده می شود که نماز در ابتدا دو رکعتی بوده است؛ چنان که فضیل گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که می فرمود: ((خداوند نمازها را دو رکعتی قرار داد، سپس رسول خدا(ص) هفت رکعت به آنها افزود)) (۱۴)؛ ولی سرأ این که چرا پیامبر(ص) این هفت رکعت را افزودند، بر ما درست معلوم نیست.

فضل بن شاذان نیز از امام رضا(ع) روایت نموده که آن حضرت فرمود: ((نمازی را که خداوند بر

واجب کرد، دو رکعتی بود، ولی رسول خدا(ص)  
چون می دانست که مردم این دو رکعت را آن گونه که  
شایسته است انجام نخواهند داد و حق آن را ادا  
نخواهند کرد به نمازهای ظهر، عصر و عشا دو  
رکعت و به نماز مغرب یک رکعت افزود تا نقص و  
کمبودی را که در مورد ادای اصل نماز از طرف  
نمازگزاران پدید می آید جبران شود)) (۱۵) و روی  
همین حساب نیز نمازهای چهار رکعتی در سفر دو  
رکعت خوانده می شود؛ چون اصل نماز همیشه و در  
همه حال محفوظ است و کم و زیاد نمی شود.  
سعید بن مسیاب گوید: از امام سجاد(ع) پرسیدم:  
از چه هنگامی نمازها به این صورتی که امروز هست  
واجب شد؟ حضرت فرمود: ((از هنگامی که اسلام  
قدرت یافت و جهاد بر مسلمین واجب گشت،  
رسول خدا(ص) هفت رکعت به نمازها افزود؛ ولی  
نماز صبح را به حال خود باقی گذاشت؛ زیرا وقت  
آن تنگ بود و چون ملائکه شب در حال عروج به  
آسمان و ملائکه روز نیز در حال نزول بر زمین  
هستند، برای این که هر دو گروه از ملائکه در هنگام



نماز حضور داشته باشند، نماز صبح را به حال اول

خود باقی گذاشت و قرآن کریم نیز می فرماید:

((و قرآن الفجر ان قرآن الفجر كان مشهودا)) (۱۶).

از این روایت دو مطلب استفاده می شود: اول

این که، افزایش هفت رکعت به نمازها، هم زمان با

اوج و گسترش اسلام، برای بالا بردن روحیه ایمان و

عبودیت در مسلمانان، لازم و ضروری بود و دوم

این که نماز صبح برای این که مورد شهود همه

ملائکه قرار گیرد به حالت اولیه خود باقی گذاشته

شد و از روایت دیگری نیز استفاده می شود که

نمازهای یومیه هر کدام مناسب اوقات خاص خود

تعیین شده اند بدین صورت که: صبحگاهان وقتی که

انسان از

خواب برمی خیزد، روی مصالحتی از جمله  
این که انسان هنوز با مسائل دنیا و زندگی درگیر  
نشده، نماز دو رکعتی خوانده می شود و در وسط  
روز به جهت اشتغال به امور مادی و زندگی نیاز  
بیشتری برای راز و نیاز و عبادت وجود دارد؛ بلکه  
انسان از یاد خدا غافل نشود و او را فراموش نکند.

### چرا به طرف قبله نماز می خوانیم

#### پرسش

چرا به طرف قبله نماز می خوانیم

#### پاسخ

گرچه به هر سو که بایستیم رو به خدا است  
ولی توجه به یک کانون مقدس مانند کعبه، الهام  
بخش توحید و یادآور خط توحیدی ابراهیم(ع)  
است، به علاوه وقتی دستور این است که نماز به  
طرف کعبه باشد انجام آن لازم است و گرنه عبادت،  
فاقد روح تعبد و تسلیم است.

دلیل تغییر: زخم زبان هایی بود که یهودیان به  
مسلمانان می زدند که شما به سوی قبله ما نماز  
می خوانید و از خودتان قبله ای ندارید، علاوه بر این  
امتحانی برای مسلمانان بود تا معلوم شود چه

کسانی مطیع و پیرو و مطیع دستورات خدا و

پیامبرند و چه کسانی بهانه جویی می کنند.

## به چه دلیل باید رد رکعت سوم و چهارم نماز تسبیحات اربعه را بخوانیم

### پرسش

به چه دلیل باید رد رکعت سوم و چهارم نماز تسبیحات اربعه را بخوانیم

### پاسخ

روایاتی که در مورد دستورالعمل خواندن

رکعت سوم و چهارم از ائمه پیامبر(ص) رسیده

می گوید در رکعت سوم و چهارم تسبیح خدا لازم

است و خودشان فرموده اند کاملترین ذکر برای

تسبیح همین تسبیحات اربعه است.

ترتیب معنای چهار جمله تسبیحات اربعه این

طور است ((سبحان الله؛ خدا از همه نقص ها و

کاستی ها پاک و منزل است)). ((والحمد لله؛ و این

خدا قابل ستایش است)). ((ولا اله الا الله؛ غیر از او

خدایی نیست)). ((والله اکبر؛ و در عظمت همتا و

مشابه ندارد)).

تعداد سه مرتبه گفتن در نماز هم دستور پیامبر و

ائمه است و البته یک مرتبه هم بگوید کافی است و

اگر شک کرد نماز باطل نمی شود چون یک مرتبه که

حد واجب است گفته شده.

## فلسفه تفاوت رکعات نمازهای یومیه چیست

### پرسش

فلسفه تفاوت رکعات نمازهای یومیه چیست

### پاسخ

سراً تفاوت رکعات نمازهای یومیه از اموری است که تاکنون

اندیشه های بشری، نتوانسته به آن پی ببرد و در متون دینی نیز به این

موضوع پرداخته نشده است؛ مگر دو، سه روایت که تنها اشاره ای گذرا

داشته اند. در این گونه موارد توجه به چند نکته لازم است:

۱- آنچه که برای ما روشن می باشد، این است

که روح نماز، عبودیت و تسلیم در برابر خداوند

متعال است و تسلیم بودن در برابر حق، یعنی، این

که بنده دستورات خدا را بدون چون و چرا انجام

دهد و... اختلاف تعداد رکعات نماز و هم چنین

تعیین اوقات و سایر جزئیات عبادات - علاوه بر

اسرار و رموزی که در آنها نهفته و ما از آنها اطلاعی

نداریم - روحیه تسلیم در برابر خدا

و دستورات پیامبر را در ما تقویت و استوار می کند.

۲- در متون دینی، قرآن کریم و روایات

معصومین(ع) در مواردی که لازم و ضروری بوده،

بعضی از اسرار و فلسفه احکام مستقیماً مورد اشاره قرار گرفته است؛ مثل: فلسفه نماز، روزه، حج، جهاد و ... لکن در مورد جزئیات احکام اولاً: نیاز و ضرورتی برای بیان اسرار و فلسفه آنها وجود نداشت و ثانیاً: همه مردم قدرت هضم بسیاری از اسرار را نداشتند و ائمه (ع) تنها در جواب افرادی که چیزی در این زمینه می پرسیدند، مطالبی را که مطابق با فکر و درک آنها بود، بیان می کردند. بدیهی است که در این گونه موارد، نمی شود حکم کرد که فلسفه و اسرار آن احکام منحصر به چیزی است که در آن روایت اشاره شده است؛ زیرا اگر پرسش کنندگان اسرار زیادتری را می خواستند، پیشوایان دینی از جواب دریغ نکرده و مطالب زیادی می گفتند و ما از این نمونه ها زیاد داریم که شخصی

از

امام چیزی را می پرسید و جوابی می گرفت و دوباره که سوال می کرد، امام مطلب عمیق تری را برای او بیان می فرمود. از جمله این که فضیل می گوید: از امام (ع) پرسیدم: چرا کنیه پیامبر (ص) را ابوالقاسم نامیدند؟ حضرت فرمود: برای این که پسری داشتند به نام قاسم، به همین دلیل آن حضرت را ابوالقاسم گفتند. گفتم: یا بن رسول الله! اگر مرا سزاوار می دانید زیادتر از این مطلب بیان بفرمایید. گفتند: آیا می دانی که رسول خدا (ص) فرمود: ((من و علی دو پدر این امتیم))؟ گفتم: بله. بعد فرمود: آیا می دانی که رسول خدا (ص) پدر جمیع امت است و علی نیز از امت پیامبر است و آیا می دانی که علی (ع) قاسم (تقسیم کننده) بهشت و جهنم است؟ گفتم: بلی. فرمود: به پیامبر (ص)، ابوالقاسم گفته شد؛ چون او پدر کسی است که تقسیم کننده بهشت و جهنم است. پرسیدم: چگونه پیامبر (ص) پدر امت است. فرمود: شفقت و مهربانی پیامبر (ص) بر امتش، مانند شفقت و مهربانی پدر بر فرزندان است و علی نیز بهترین امت پیامبر (ص) است و پس از او علی برای

امت از همه دلسوزتر و مهربان تر است و او پدر امت  
است. به این جهت پیامبر(ص) فرمودند: ((من و علی  
پدر این امتیم)) (۱۷) و اگر راوی به این جواب نیز بسنده  
نکرده بود، امام(ع) اسرار زیادتری را برای او بیان  
می کردند. و در مورد تعداد رکعات نمازها از بعضی  
روایات چنین استفاده می شود که نماز در ابتدا دو  
رکعتی بوده است؛ چنان که فضیل گوید: از امام  
صادق(ع) شنیدم که می فرمود: ((خداوند نمازها را دو  
رکعتی قرار داد، سپس رسول خدا(ص) هفت رکعت  
به آنها افزود)) (۱۸)؛ ولی سرأ این که چرا پیامبر(ص) این  
هفت رکعت را افزودند، بر ما درست معلوم نیست.  
فضل بن شاذان نیز از امام رضا(ع) روایت نموده  
که آن حضرت فرمود: ((نمازی را که خداوند

واجب کرد، دو رکعتی بود، ولی رسول خدا(ص)  
چون می دانست که مردم این دو رکعت را آن گونه که  
شایسته است انجام نخواهند داد و حق آن را ادا  
نخواهند کرد به نمازهای ظهر، عصر و عشا دو  
رکعت و به نماز مغرب یک رکعت افزود تا نقص و  
کمبودی را که در مورد ادای اصل نماز از طرف  
نمازگزاران پدید می آید جبران شود)) (۱۹) و روی  
همین حساب نیز نمازهای چهار رکعتی در سفر دو  
رکعت خوانده می شود؛ چون اصل نماز همیشه و در  
همه حال محفوظ است و کم و زیاد نمی شود.  
سعید بن مسیاب گوید: از امام سجاده(ع)  
پرسیدم: از چه هنگامی نمازها به این صورتی که  
امروز هست واجب شد؟ حضرت فرمود: ((از  
هنگامی که اسلام قدرت یافت و جهاد بر مسلمین  
واجب گشت، رسول خدا(ص) هفت رکعت به  
نمازها افزود؛ ولی نماز صبح را به حال خود باقی  
گذاشت؛ زیرا وقت آن تنگ بود و چون ملائکه شب  
در حال عروج به آسمان و ملائکه روز نیز در حال  
نزول بر زمین هستند، برای این که هر دو گروه از



ملائکه در هنگام نماز حضور داشته باشند، نماز  
صبح را به حال اول خود باقی گذاشت و قرآن کریم  
نیز می فرماید:

((و قرآن الفجر ان قرآن الفجر كان مشهودا)) (۲۰).

از این روایت دو مطلب استفاده می شود: اول  
این که، افزایش هفت رکعت به نمازها، هم زمان با  
اوج و گسترش اسلام، برای بالا بردن روحیه ایمان و  
عبودیت در مسلمانان، لازم و ضروری بود و دوم  
این که نماز صبح برای این که مورد شهود همه  
ملائکه قرار گیرد به حالت اولیه خود باقی گذاشته  
شد و از روایت دیگری نیز استفاده می شود که  
نمازهای یومیه هر کدام مناسب اوقات  
خاص خود تعیین شده اند بدین صورت که:  
صبحگاهان وقتی که انسان از

خواب برمی خیزد،

روی مصالحی از جمله این که انسان هنوز با مسائل

دنیا و زندگی درگیر نشده، نماز دو رکعتی خوانده

می شود و در وسط روز به جهت اشتغال به امور

مادی و زندگی نیاز بیشتری برای راز و نیاز و عبادت

وجود دارد؛ بلکه انسان از یاد خدا غافل نشود و او

را فراموش نکند.

## چرا نماز نمی توان به فارسی خواند

### پرسش

چرا نماز نمی توان به فارسی خواند

### پاسخ

الف) شاید بتوان گفت به عربی خواندن

نماز بیانگر روح اتحاد در میان جوامع مسلمانان

است. هر مسلمانی در هر جای عالم باشد به سوی

یک قبله و با یک طریق و با یک زبان با معبود خویش

به راز و نیاز بر می خیزد و در هر دیار و کشوری که

انسان مسلمان وارد شود هر چند زبان ها متفاوت

است اما در هر مسجدی که قدم بگذارد شیوه نیایش

با خدای سبحان یکی است و این خود بهترین نوع

اتحاد و همدلی را پدید می آورد. ب) عبارات نماز

ظاهری و باطنی دارد که با ترجمه نماز فقط به ظاهر نماز اکتفا نموده ایم. پ) آشنایی با نماز و معنای بلند عبارات آن کار آسانی است که فرد مسلمان باید به آن اهمیت بیشتری بدهد. ت) فرد مسلمان باید در برابر فرمان پیامبر که همان فرمان خدا است تسلیم باشد و این روحیه تسلیم و پذیرش کمال آدمی است.

## فلسفه اخفات در نماز ظهر و عصر چیست

### پرسش

فلسفه اخفات در نماز ظهر و عصر چیست

### پاسخ

یکی از فلسفه های عبادت، اظهار خضوع و تسلیم در مقابل امر پروردگار و ایجاد روح عبودیت و بندگی در انسان است؛ چنانچه امام سجاده (ع) می فرماید: ((الهی کفی بی فخرا ائن ائکون لک عبدا؛ خدایا! همین افتخارم بس که بنده تو هستم)). و گاهی بعضی از دستورات برای آزمودن روح تسلیم و بندگی است. فرمان خدا به حضرت ابراهیم (ع) برای قربانی کردن اسماعیل، نمونه ای از آن است. در دستورهای عبادی و احکام الهی، گاهی هدف

تسلیم و پذیرش دستور و تمرین برای جلب رضایت  
خداوند و اطاعت محض از آفریدگار است و گاهی  
تمرین برای متابعت از سنأت و روش پیامبر(ص)  
است و جهر و اخفات در نماز - چنان چه از بعضی  
روایات استفاده می شود - یکی از سنت های پیامبر  
اکرم(ص) است که خداوند خواسته با این سنأت  
امت را نسبت به پای بندی به سیره و سنت پیامبرش  
آزمایش کند. شخصی از امام (ع) پرسید: چرا نماز  
جمعه و مغرب و عشا را بلند بخوانیم و نماز ظهر و  
عصر باید آهسته خوانده شود؟ امام (ع) در جواب  
فرمودند: پیامبر اکرم (ص) وقتی به معراج رفتند،  
اولین نمازی که بر او واجب شد ظهر جمعه بود و  
خداوند به پاس احترام پیامبر(ص) ملائکه را به  
میهمانی فرا خواند و همه نماز ظهر روز جمعه و  
مغرب و عشا را با پیامبر خواندند و خدا به پیامبرش  
دستور داد که نماز را بلند بخواند تا برتری او را بر  
ملائکه آشکار گرداند، ولی نماز عصر را چون به  
تنهایی انجام داد مامور شد آهسته بخواند و علاوه بر  
اینکه بلند خواندن و آهسته خواندن یک نوع تعباد و  
تسلیم در مقابل دستورات پروردگار و اقتدا به سنت

و روش پیامبر (ص) اکرم می باشد.

از این روایت

می توان فهمید که به مقتضی شرایط باید بعضی از

عبادات یا کارهای خیر را آشکار انجام دهیم تا

دیگران را به آن کار دعوت کنیم.

### **چرا زن نمی تواند امام جماعت باشد**

#### **پرسش**

چرا زن نمی تواند امام جماعت باشد

#### **پاسخ**

به فتوای بعضی از مراجع زن می تواند امام

جماعت برای زنان باشد ولی امام جماعت زن برای

مردان جایز نیست چون از نظر اسلام تحفظ زن و

عفاف و حجاب و دوری از انظار مردان و مختلط

شدن با مردان برای سلامت جامعه بسیار اهمیت

دارد و تاکید اسلام بر این است که زن و مرد نامحرم

حتی الامکان در جامعه اختلاط نداشته باشند مگر

در موارد ضرورت.

### **فلسفه شکسته بودن نماز مسافر و تمام بودن نماز در سفر حرام چیست**

#### **پرسش**

فلسفه شکسته بودن نماز مسافر و تمام بودن نماز در سفر حرام چیست

#### **پاسخ**

الف) آنچه اشاره کرده اید که دلیل شکسته

شدن نماز و قضای روزه مسافر، آسان گرفتن بوده

است، این حکمت دستور قصر است و نه علت

شرعی آن؛ یعنی اسلام خواسته است که برای

مسافران، سهولتی قائل شود.

علت شرعی آن، منبع فقهی خاص - اعم از

کتاب و سنت - است که فقیه موظف است براساس

آن، فتوا بدهد.

ب) در وضع قوانین، به موارد کلی توجه

می شود، نه به موارد استثنایی و از آن جا که نوعا در

مسافرت، افراد عجله دارند

و امکانات به اندازه محل سکونت برایشان فراهم

نیست، دستور آمده که مسافران - البته با شرایطی -

نماز را شکسته بخوانند و روزه را قضا کنند. در این

جا نباید مسافری را در نظر گرفت که هیچ مشکلی

ندارد و می تواند بدون مشکلی نماز و روزه اش را

تمام انجام دهد.

ج) گرچه این روزها، وسایط نقلیه و ابزار

مسافرت با گذشته فرق کرده است؛ ولی در عین

حال هم اکنون نیز مسافرت دارای محذورات زیادی

است. شما اگر به تجارب خودتان مراجعه کنید،  
ملاحظه خواهید کرد که اصولاً در سفر - به ویژه در  
بین راه - آن آرامش لازم وجود ندارد؛ به ویژه آن که  
در سفر با وسایل سریع، دغدغه ها بسیار زیاد و  
فرصت اندک است. بنابراین با توجه به مشکلات  
زیاد و عدم آرامش، دستور قصر نماز مسافر صادر  
شده است.

## فلسفه دو رکعتی بودن نماز صبح چیست

### پرسش

فلسفه دو رکعتی بودن نماز صبح چیست

### پاسخ

البته فلسفه واقعی خیلی از احکام برای ما  
روش نیست و آنچه به طور کلی در این باره می توان  
گفت آن است که خداوند با این احکام مختلف  
می خواهد میزان اطاعت و بندگی ما را نسبت به  
خودش روشن کند؛ یعنی، در واقع نوعی آزمایش و  
امتحان است برای اینکه معلوم شود آیا ما که  
می گوئیم خدایا ما فقط ترا می پرستیم و بنده  
فرمانبردار تو هستیم راست می گوئیم یا نه زیرا بنده  
واقعی کسی است که هر چه مولایش بگوید بدون



چون و چرا انجام دهد و تسلیم محض باشد؟ یعنی،  
وقتی مولی می گوید نماز صبح را دو رکعت بخوان  
بگویند روی چشم و همچنین آنجا که می گویند چهار  
رکعت بخوان و یا آهسته یا بلند بخوان و همه این  
فرامین را بدون چون و چرا انجام دهد، ولی در  
بعضی روایات اینچنین آمده که سر آن که نماز صبح  
را دو رکعت قرار داده اند آن است که این نماز مورد  
گواهی و شهود فرشتگان روز و شب قرار می گیرد؛  
یعنی، اول وقت نماز صبح زمانی است که  
فرشتگانی که مامور تدبیر عالم هستند به طرف  
آسمان بالا می روند و جای خود را به فرشتگان  
مامور روز می دهند و لذا برای اینکه عبادت  
مسلمین در این هنگام مورد گواهی هر دو دسته  
باشد آن را دو رکعت قرار دادند که در واقع دو مرتبه  
نوشته می شود و در واقع ثواب همان چهار رکعت را  
دارد و شاید یک جهت دیگرش هم این باشد که نوع  
مردم در این ساعت خسته و نیاز به استراحت دارند  
و برای اینکه نسبت به عبادت زدگی پیدا نکنند این  
نماز را دو رکعت قرار داده اند که مردم آن را با نشاط  
انجام دهند و اگر نیاز مجدد به استراحت دارند باز



کنند.

## فلسفه ثابت بودن اذکار عبادات و نماز چیست

### پرسش

فلسفه ثابت بودن اذکار عبادات و نماز چیست

### پاسخ

ثابت بودن شکل عبادت خواص متعددی

دارد از جمله: ۱ و آن عبادت را سریعتر برای انسان

ملکه می کند و در روح و جان را سختتر می شود.

۲ و وحدت شکل عبادت موجب وحدت شکل

عبادت کنندگان می شود و از این طریق در جامعه

مسلمین مظاهر وحدت و یکپارچگی پدیدار

می گردد.

۳ و ثابت بودن ظاهر و پوسته عبادت این امکان

را فراهم می آورد که عابد پس از آشنایی کامل با

ظاهر و شکل عبادت به سپر در باطن و عمق و

عرفان عبادت پردازد و هر زمان مشغول ظاهری غیر

از ظاهر قبل نباشد و آنچه در نماز مهم است حضور

و قلب توجه دل به خدا و سپر معنوی و روحی

مومن در نماز است که فرموده اند: ((الصلاه معراج

المومن)).

## فلسفه نماز چیست و اولین نماز توسط چه کسی اقامه شد

### پرسش

فلسفه نماز چیست و اولین نماز توسط چه کسی اقامه شد

### پاسخ

فلسفه نماز به

طور کلی آن است که

انسان متوجه مبدا و

مقصد حرکت خود

باشد، کسی که دائم‌اش

مقصد در نظر اوست

راه را گم نمی کند و

چون مقصد و مرجع

آدمی خداست

چنانچه مبدا او نیز

خداست ((انا لله و انا

الیه راجعون)) توجه به

این مبدا و مقصد

متعالی برای هدایت

در صراط مستقیم

همواره لازم است و

آنچه این توجه و تذکر

را برای انسان حاصل

می کند نماز است

لذکری))

((اقم الصلا

و مهم ترین چیزی که

در نماز و در سوره

حمد خواسته

می شود هدایت به

صراط مستقیم است

پس فلسفه نماز یافتن

صراط مستقیم و سیر

در آن تا رسیدن به

مقصد نهایی خلقت

است و چون نماز

و نیایش و توجه به

مبدا و منتهی همواره

برای انسان لازم

و ضروری می باشد

اولین نماز توسط

اولین انسان که

حضرت آدم بوده

خوانده شده است

البته شکل آن نماز با

نمازی که فعلا ما

می خوانیم شاید

تفاوتهای جزئی

داشته باشد که ما از

آن مطلع نیستیم.

**چرا نماز را باید به عربی خواند**

**پرسش**

چرا نماز را باید به عربی خواند

**پاسخ**

نماز از امور

عبادی و توقیفی

است بنابراین کیفیت

و اجزای آن را باید

خداوند بیان کند

همان گونه که اصل

تکلیف عبادت به

دست او است،

کیفیت و خصوصیات

عمل را نیز او باید

مشخص کند.

از طرفی زبان عربی

واجد خصوصیتی

است که می توان با

یک عبارت خاص

چندین هدف را دنبال

کرد.

از این رو نکاتی را

می توان در زبان عربی

لحاظ کرد که در

زبان های دیگر لحاظ

نمی شود. پس به طور

کلی می توان گفت:

الف) شاید بتوان

گفت به عربی

خواندن نماز بیانگر

روح اتحاد در میان

جوامع مسلمانان

است، هر مسلمانی

در هر جای عالم باشد

به سوی یک قبله و با

یک طریق و با یک

زبان با معبود خویش

به راز و نیاز بر

می خیزد و در هر دیار

و کشوری که انسان

مسلمان وارد شود هر

چند زبان ها متفاوت

است اما در هر

مسجدی که قدم

بگذارد شیوه نیایش با

خدای سبحان یکی

است و این خود

بهترین نوع اتحاد و

همدلی را پدید

می آورد. ب) عبارات

نماز ظاهری و باطنی



دارد که اگر به عربی

نخوانیم با ترجمه نماز

فقط به ظاهر آن اکتفا

نموده ایم. پ) آشنایی

با نماز و معنای بلند

عبارات آن کار آسانی

است که فرد مسلمان

باید به آن اهمیت

بیشتری بدهد. ت)

فرد مسلمان باید در

برابر فرمان پیامبر که

همان فرمان خدا

است تسلیم باشد و

این روحیه تسلیم و

پذیرش کمال آدمی

است.

**فلسفه وجوب نماز چیست**

**پرسش**

فلسفه وجوب نماز چیست

**پاسخ**

خداوند وجودی نامحدود و نامتناهی و پیراسته از هر گونه نقص و

نیاز است و در نتیجه نیازی به پرستش و عبادات ما ندارد. بلکه هدف از پرستش

خداوند تکامل خود ما می باشد وقتی عبادت وسیله ای تکامل و سعادت باشد و

دستور او به عبادت، یک نوع لطف و مرحمت و راهنمایی خواهد بود که ما را بکمال

شایسته برساند.

عبادت و نیایش و هر گونه کاری که برای رضای خداوند انجام می گیرد، دارای

یک سلسله آثار گرانبهای فردی و اجتماعی است و در حقیقت از عالی ترین

مکتب های تربیتی و اخلاقی می باشد.

زیرا: پرستش خدا حس تقدیر و شکر گزاری را در انسان زنده می کند، قدردانی

از مقامی که نعمت های بزرگ و پرارزشی را در اختیار انسان نهاده، نشانه ای لیاقت و

شایستگی او نسبت به الطافی است که در حق او انجام گرفته است.

تشکر و سپاسگزاری از مقام خداوند این نتیجه را دارد که فرد سپاسگزار با

عرض تشکر و انجام وظیفه، حق شناسی خود را در برابر نعمت هایی که خدا در

اختیار او گذاشته است آشکار و هویدا می سازد.

دیگر این که: عبادت و پرستش خدا مایه تکامل روحی انسان است / چه

تکاملی بالاتر از این که روح و روان ما با جهان بیکران کمال مطلق ((خدا)) مرتبط گردد

و در انجام وظایف بندگی و کارهای زندگی، از قدرت نامتناهی و نیروی نامحدود او

استمداد بطلبند و به اندازه ای شایسته و لایق گردد که بتواند با او سخن بگوید.

این مزایا که به طور اختصار بیان گردید در تمام عباداتی که به طور صحیح انجام

گیرد وجود دارد. در عین حال عبادتی چون نماز اثر و مزیت مخصوص خود را دارد.

که به عنوان نمونه به برخی از اسرار

نماز که جز عبادات بزرگ اسلامی به شمار

می آید به طور اختصار اشاره می نمایم تا روشن شود که فایده ی نماز و عبادت برای

خود ماست و خدا نیازی به آنها ندارد

نماز و اسرار تربیتی آن

۱ و نماز موجب یاد خداست: یاد خدا بهترین وسیله برای خویشتن داری و

کنترل غرایز سرکش و جلوگیری از روح طغیان است.

نماز گزار همواره به یاد خدا می باشد، خدایی که از تمام کارهای کوچک و بزرگ

ما آگاه است، خدایی که از آنچه در زوایای روان ما وجود دارد و یا از اندیشه ی ما

می گذرد مطلع و با خبر است و کمترین اثر یاد خدا این است که به خود کامگی انسان

و هوس های وی اعتدال می بخشد، چنان که غفلت از یاد خدا و بی خبری از

پاداش ها و کیفرهای او، موجب تیرگی عقل و خرد و کم فروغی آن می شود.

انسان غافل از خدا در عاقبت اعمال و کردار خود نمی اندیشد و برای ارضای

تمایلات و غرایز سرکش خود حد و مرزی را نمی شناسد و این نماز است که او را در

شبانه روز پنج بار به یاد خدا می اندازد و تیرگی غفلت را از روح و روانش پاک

می سازد.

به راستی انسان که پایه ی حکومت غرائز در کانون وجود او مستحکم است،

بهترین راه برای کنترل غرایز و خواسته های مرز شناس او همان یاد خدا، یاد کیفرهای

خطاکاران و حساب های دقیق و اشتباه ناپذیر آن می باشد. از این نظر قرآن یکی از

اسرار

لذکری: نماز را برای یاد من بیادار.

نماز را یاد خدا معرفی می کند: ((اقم الصلو

۲ و دوری از گناه: نمازگزار ناچار است که برای صحت و قبولی نماز خود از

بسیاری از گناهان اجتناب ورزد، مثلاًش، یکی از شرایط نماز مشروع بودن و مباح

تمام وسایلی است که در آن به کار می رود، مانند آب وضو و غسل، جامه ای که با آن نماز می گزارد و مکان نمازگزار. این موضوع سبب می شود که گرد حرام نرود و در کار و کسب خود از هر نوع حرام اجتناب نماید. زیرا بسیار مشکل است که یک فرد تنها در امور مربوط به نماز به حلال بودن آنها مقید شود و در موارد دیگر بی پروا باشد.

تنهی عن

گویا آیه ئ زیر به همین نکته اشاره می کند و می فرماید: ((ان الصلو

الفحشا و المنکر؛ که نماز (انسان را) از زشتی ها و گناه باز می دارد))

بالاخص اگر نمازگزار متوجه باشد که شرط قبولی نماز در پیشگاه خداوند این

است که نمازگزار زکات و حقوق مستمندان را پردازد؛ غیبت نکند؛ از تکبر و حسد

پرهیزد؛ از مشروبات الکلی اجتناب نماید و با حضور قلب و توجه و نیت پاک به

درگاه خدا رو آورد و به این ترتیب نمازگزار حقیقی ناگزیر است تمام این امور را

رعایت کند. روی همین جهات، پیامبر گرامی ما(ص) می فرماید: نماز چون نهر آب

صافی است که انسان خود را در آن شست و وشو می دهد؛ اگر کسی در شبانه روز

پنج مرتبه خود را با آب پاک شست و شو دهد، هرگز بدن او آلوده و کثیف نمی شود.

همچنین کسی که در شبانه روز پنج مرتبه نماز بخواند و حضور قلب خود را در این

چشمه ئ صاف معنوی شست و شو دهد، هرگز آلودگی گناه بر دل و جان او

نمی نشیند.

۳ و نظافت و بهداشت: از آنجا که نمازگزار در برخی از مواقع همه ئ بدن را باید به

عنوان غسل بشوید و معمولاً در شبانه روز چند بار وضو بگیرد و پیش از غسل و



بدن خود را از هر نوع کثافت و آلودگی پاک سازد؛ ناچار یک فرد تمیز و  
نظیف خواهد بود. از این نظر نماز به بهداشت و موضوع نظافت که یک امر حیاتی  
است کمک می کند.

۴ و انضباط و وقت شناسی: نمازهای اسلامی هر کدام برای خود وقت  
مخصوص و معینی دارد و فرد نماز گزار باید نمازهای خود را در آن اوقات بخواند،  
لذا این عبادات اسلامی به انضباط و وقت شناسی کمک موثری می کند.  
بالاخص که نماز گزار باید برای ادای فریضه ی صبح پیش از طلوع آفتاب از خواب  
برخیزد، طبعاش یک چنین فردی گذشته از این که از هوای پاک و نسیم صبحگاهان  
استفاده می نماید، به موقع فعالیت های مثبت زندگی را آغاز می کند.  
آثار فردی و تربیتی نماز به آنچه که گفته شد منحصر نیست؛ ولی این نمونه  
می تواند نشانه ی اسرار بزرگ این عبادت بزرگ اسلامی باشد.

اسرار اجتماعی نماز: نماز در اوقات معین نموداری از وحدت و یگانگی ملت  
بزرگ اسلامی است. زیرا همه ی مسلمانان در وقت های مخصوصی رو به قبله ایستاده  
با آداب خاصی خداوند جهان را می پرستند، این خود نمونه ی بزرگی از اتحاد و  
یگانگی ملتی است که اسلام همه را به وسیله ی آن عبادت متحد و متشکل نموده  
است.

هر گاه این نمازها به صورت جماعت برگزار گردد، روح وحدت و اتحاد و  
مساوات و برابری از صفهای منظم و فشرده ی نماز گزاران نمایان خواهد بود و اهمیت  
این اتحاد و یگانگی نیازی به توضیح ندارد.

گرچه اسرار و فواید اجتماعی و تربیتی نماز منحصر به اینها نیست ولی همین



قدر روشنگر عظمت و اسرار خطیر این فریضه ئ الهی می باشد. که نتایجش مستقیمش به خود عبادت کننده یا جامعه ای که در آن زندگی می کند باز می گردد.

### چرا در نماز باید دوبار سجده کنیم

#### پرسش

چرا در نماز باید دوبار سجده کنیم

#### پاسخ

گفته اند که سجده اول نشان

هبوط انسان بر زمین و برخاستن از

آن نشانه آفرینش او از خاک و

سجده دوم نشان بازگشت مجدد به

خاک و برخاستن از سجده دوم

نشان رستاخیز قیامت است ﴿ (منها

خلقناکم و فیها نعیدکم و منها

اخروی.))

نخرجکم تار

### چرا با این که نماز از بالاترین اعمال است قضای نماز ایام حیض خواسته نشده ولی قضای روزه این ایام خواست

#### پرسش

چرا با این که نماز از بالاترین اعمال است قضای نماز ایام حیض خواسته نشده ولی قضای روزه این ایام خواست

#### پاسخ

قضای نماز را از دختر و زن حائض نخواسته اند چون شاید برای نوع زنان

قضا نمودن هفت روز نماز در هر ماه به علاوه نمازهای یومیه موجب زحمت و سختی بود به خلاف روزه که در سال هفت روز است و قضای آن در طول یازده ماه کار مشکلی نیست. البته برای زنان در حال حیض مستحب است در اوقات نماز در سجاده خود نشسته و مشغول ذکر خدا باشند تا ثواب و فضیلت نماز را درک نمایند.

## فضیلت گفتن ذکر سبحان الله چیست

### پرسش

فضیلت گفتن ذکر سبحان الله چیست

### پاسخ

فضیلت این ذکر مقدس و

پر معنی (سبحان الله) بدین جهت

است که در تمام عبادت ها و

نیایش ها و سجده ها و رکوع ها به

چشم می خورد و حقیقتی است که

ریشه در همه ی عقاید و تفکرات

صحیح اسلامی دوانده است و زیر

بنای ارتباط انسان با خدا و صفات

کمال اوست. مثلاًش:

توحید، بر اساس تسبیح خدا و

منزه دانستن او از عیوب و

نقص هاست.

عدل هم بر مبنای تسبیح

است، منزّه دانستن خدا از ستم و

تبعیض و حق‌کشی.

رهبری معصوم (نبوت

وامامت) نیز بر تسبیح استوار است؛

یعنی، منزّه دانستن خدا از اینکه

بندگان را بی‌حجت و راهنما رها

کند.

معاد نیز بر این مبناست. منزّه

شمردن خدا از این که پاداش

نیکی‌ها و کیفر بدی‌ها را به نحو

کامل ندهد و روزی برای حسابرسی

نباشد و فلسفه‌ی وجودی انسان را به

محدوده‌ی موقت دنیا محدود سازد.

عشق به خدا نیز بر پایه‌ی تسبیح

است.

رضای انسان هم بر اساس

تسبیح است. طاعت و بندگی نیز بر

همین پایه استوار است. توکل و تقوا

هم بر تسبیح خدا مبتنی است.

خلاصه روح تعبد و مغز عبادت  
همان تسبیح است و امام سجاده (ع)  
فرموده اند که: هرگاه بنده ای بگوید  
سبحان الله همه ی فرشتگان بر او  
درود می فرستند.

و از میان فرمان های الهی که  
خداوند به پیامبر عزیزش داده بیش  
از همه، دستور به تسبیح است  
.شانزده مرتبه فرمان سبح از سوی  
خدا به پیامبر شده است .

### **بالا بردن دستها در موقع گفتن تکبیره الاحرام چه حکمی دارد**

#### **پرسش**

بالا بردن دستها در موقع گفتن تکبیره الاحرام چه حکمی دارد

#### **پاسخ**

بله همان طور که شما گفته اید

الاحرام باید

بدن در حال تکبیر

الاحرام از

آرام باشد چون تکبیر

ارکان نماز است و بدن در حال

انجام هر رکنی از ارکان نماز باید آرام

باشد. در عین حال بلند کردن

دست ها مستحب است نه واجب و

می شود آدم بدن را آرام نگه دارد و

دست ها را بلند کند و اما آرام نبودن

خود دست ها در حال تکبیر

الاحرام اشکال ندارد و مراد از

آرامش بدن، غیر از دست هاست؛

زیرا در انجام هر بخش از نماز

می شود دست را تکان داد. اما اگر

بلند کردن دست ها باعث تکان

خوردن و به حرکت در آمدن بدن

شود و انسان نتواند از حرکت بدن

جلوگیری کند باید دست ها را بلند

نکنند؛ چون مستحب نباید باعث

حرمت یا به هم خوردن واجب

شود.

**با توجه به سهولت مسافرت در این عصر پس چرا باید نماز را شکسته خواند**

**پرسش**

با توجه به سهولت مسافرت در این عصر پس چرا باید نماز را شکسته خواند

الف) آنچه اشاره کرده اید که دلیل شکسته شدن نماز و قضای روزه ی مسافر، آسان گرفتن بوده است، این حکمت دستور قصر است و نه علت شرعی آن؛ یعنی اسلام خواسته است که برای مسافران، سهولتی قائل شود. علت شرعی آن، منبع فقهی خاص - اعم از کتاب و سنت - است که فقیه موظف است براساس آن، فتوا بدهد.

ب) در وضع قوانین، به موارد کلی توجه می شود، نه به موارد استثنایی و از آن جا که نوعاش در مسافرت، افراد عجله دارند و امکانات به اندازه ی محل سکونت برایشان فراهم نیست، دستور آمده که مسافران - البته با شرایطی - نماز را شکسته بخوانند و روزه را قضا

کنند. در این جا نباید مسافری را در  
نظر گرفت که هیچ مشکل ندارد و  
می تواند بدون مشکلی نماز و  
روزه اش را تمام انجام دهد.  
ج ( گرچه این روزها، وسایط  
نقلیه و ابزار مسافرت با گذشته فرق  
کرده است و ولی در عین حال  
هم اکنون نیز مسافرت دارای  
محدورات زیادی است. شما اگر به  
تجارب خودتان مراجعه کنید،  
ملاحظه خواهید کرد که اصولاًش در  
سفر - به ویژه در بین راه - آن  
آرامش لازم وجود ندارد و به ویژه آن  
که در سفر  
با وسایل سریع، دغدغه ها بسیار  
زیاد و فرصت اندک است. بنابراین  
با توجه به مشکلات زیاد و عدم  
آرامش، دستور قصر نماز مسافر  
صادر شده است.

## پرسش

فلسفه اهسته خواندن تسبیحات اربعه چیست

## پاسخ

چون تسبیحات اربعه از جانب

پیامبر(ص) واجب شده خواندن آن

باید آهسته باشد تا تفاوت بین

فرض الله و فرض الرسول باشد.

نکته دیگر آن که جهر و اخفات در

نمازها متوجه ساختن انسان به

حالات آشکار و حالات پنهان است

و این که چه در نهان و چه در آشکار

باید توجه به خدا داشت.

## چرا باید هنگام زلزله نماز آیات بخوانیم

## پرسش

چرا باید هنگام زلزله نماز آیات بخوانیم

## پاسخ

نماز آیات درسی از توحید و خداشناسی است، به طور کلی این گونه

حوادث و حالات غیر عادی موجب وحشت انسان ها می شود و گاهی

ممکن است افکار خرافی و شرک آلودی را در اذهان جاهلان پدید آورد و

نشانه نوعی قهر طبیعت و خشم خدایان به شمار می آمد و چون از خدا غافل



می شدند و به طبیعت بی جان روی می آوردند از این رو خواندن نماز آیات برای توجه دادن به منشا اصلی آفرینش و دگرگونی های طبیعت یعنی، خدای تواناست. در حدیث است که امام صادق(ع) فرمودند: ((زلزله ها و گرفتگی ماه و خورشید و بادهای سخت وحشت زا از نشانه های قیامت است و از نشانه های قدرت خداوند است. هر گاه یکی از این ها را دیدید به یاد برپایی قیامت بیافتید و به خدا پناه ببرید و نماز بخوانید)).(وسایل، ج ۵، ص ۱۴۴) بنابر این نماز آیات اذهان مردم را از طبیعت به طرف خدای متعال و خالق طبیعت توجه می دهد.

## قیام در نماز یعنی چه

### پرسش

قیام در نماز یعنی چه

### پاسخ

قیام، یعنی ایستادن پیش از گفتن تکبیر اول نماز و مقداری پس از آن است تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است و نیز قیام ایستادن پیش از رکوع لازم است که آن را قیام متصل به رکوع می نامند که هر دو قیام رکن است.

## قبله یعنی چه

### پرسش

قبله یعنی چه

### پاسخ

قبله، یعنی، جهت و سمتی که هنگام نماز، نمازگزاران به آن رو می کنند.  
و آن کعبه و خانه خداست که در ماه رجب سال دوم هجرت قبله مسلمانان  
شد و دستور داده شد که به آن سمت نماز بخوانند.

## نیت در نماز یعنی چه

### پرسش

نیت در نماز یعنی چه

### پاسخ

نیت، یعنی، تصمیم و اراده به انجام کار و اگر انسان به کاری که انجام  
می دهد توجه داشته باشد قهرا نیت و اراده آن کار را خواهد داشت. انسان  
باید عبادات و از جمله نماز را به نیت قربت، یعنی، برای انجام فرمان  
خداوند عالم به جا آورد.

## فلسفه ارکان نماز چیست

### پرسش

فلسفه ارکان نماز چیست

### پاسخ

## فلسفه قیام قبل از رکوع چیست

### پرسش

فلسفه قیام قبل از رکوع چیست

### پاسخ

قیام و ایستادن برای خواندن حمد و سوره، یکی دیگر از مراحل  
اقامه نماز است. نمازگزار هنگام خواندن نماز از جای برمی خیزد و با فروتنی

و وقار و آرامش، در محضر الهی حاضر می شود.

قیام، آمادگی برای تحرک، فعالیت و رشد و بالندگی است .

قیام، برپای خاستن و دوری از سکون و خموشی است.

قیام، جهاد علیه هواهای نفسانی و مهیا شدن برای توبه و استغفار است .

دربارهٔ اسرار و حکمت های ((قیام)) می توان به موارد زیر اشاره کرد:

قیام، عبارت از ایستادن جسم و روح در مقابل خدا است.

در این حالت، سر و که بالاترین عضو بدن است و افتاده و افکنده می شود و

این پائین آمدن سر نشانه تواضع و تذلل در مقابل خدا و دوری از تکبر و

ریاست طلبی است. (الاخلاق، ص ۷۰).

۲. قیام در حال نماز برای این است که انسان در پیشگاه خدای متعال بایستد

و حق بندگی او را ادا نماید و از خیرات پروردگار بهره مند شود و بداند که در

قیامت نیز در پیشگاه او قیامی خواهد داشت. (اسرار الصلاه ملکی تبریزی،

ص ۲۰۴).

۳. همانگونه که می دانیم هر آنچه در هستی است در حال عبادت و تسبیح

خداوند است (یسبح لله ما فی السماوات و ما فی الارض) قیام انسان و

خواندن نماز، نوعی هم آوایی است. بدین وسیله او نیز آمادگی خود را برای

طاعت و عبادت الهی نشان می دهد.

۴. قیام نشانه تلاش و فعالیت دائمی انسان، در جبهه رشد و تکامل

است. نماز گزار سستی، رخوت، سکون و بی تحرکی را کنار می گذارد و با

شادابی، طراوت و امید بر پای می خیزد و آمادهٔ تلاشی نو می گردد؛ حرکتی

در جهت رسیدن به خدا و کسب فضایل

۵. قیام، یک معنای دیگری دارد و آن این است که نماز گزار همواره آماده

مبارزه با شیطان و هواهای نفسانی و نیز مفسدان و سمتگران است. قیام،

نماد جهاد اکبر و جهاد اصغر است و نماز گزار به هر دری توجه دارد.

۶. قیام، تجلی مساوات، برابری و همگونگی است. در نماز همه به طور

مساوی و یکسان، در محضر الهی قیام می کنند؛ سیاه و سفید، فقیر و غنی،

پیر و جوان، رئیس و مرئوس، بزرگ و کوچک و....

قیام بیانگر این است که هیچ کس بر دیگری برتری ندارد همه بنده ناتوان

در گاه الهی اند. در قیام، دیوار تکبرها، منیتها و خودخواهی ها فرو می ریزد و

افراد پولدار و یا دارای مقام و منزلت، در کنار افراد معمولی حاضر شده به

ادای تکلیف می پردازد.

هراس لیو، نویسنده و دانشمند انگلیسی می نویسد: ((.... چیزی که مرا به

اعجاب وا داشت مشاهده ی کاملترین درجه ی مساوات، وحدت و هماهنگی

بین مسلمانان بود و در من اثر عجیب و بی سابقه ای بخشید. در این مکان

افراد و طبقات گوناگون فراهم آمده و با تمام اختلافی که از لحاظ رتبه و مقام

دارند به یک وضع و در یک ردیف قرار گرفته اند.... گویی همه با یکدیگر

برادرند. در اینجا بسیاری از رجال و بزرگان را می بینید که از بلاد مختلف گرد

هم جمع شده و با خلوص و صمیمیت دست یکدیگر را می فشارند و در این

مکان مقدس نکته ای نیست که اختصاص به اشخاص معینی داشته باشد)).

۷. قیام، رعایت احترام، ادب و متانت در پیشگاه آفریدگار توانا است.

نماز گزار به احترام نام و یاد خدا برمی خیزد و با ادب و فروتنی تمام می ایستد

و با متانت و آرامش به عبادت می پردازد.

## **فلسفه رکوع و سجود نماز چیست و تفاوت آن دو در چیست**

**پیش**

فلسفه رکوع و

الف) رکوع: اولین و زیباترین نشانه تواضع و فروتنی انسان در برابر پروردگار، خم شدن در برابر او (رکوع) و تعظیم کردن به او است.

در رکوع، انسان خاکی با تمام وجود بانگ برمی آورد:

((سبحان ربی العظیم و بحمده))؛ یعنی پاک و پاکیزه می دانم و منزّه و مقدس

می شناسم پروردگار بزرگ خود را، از هر چه جناب عظمت و رفعت او را روا

نباشد و جلال کبریا و جبروت وی را نسزد و نشاید.

در باره ی فلسفه و حکمت های رکوع می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. بهترین حالت تعظیم و بزرگداشت خدا؛ ((رکوع، نمایشگر و نمودار

خضوع انسان در برابر قدرتی است که او را فراتر از خود می داند و مسلمان

چون خدا را برترین قدرت ها می داند، در برابر او رکوع می کند و چون هیچ

موجودی جز خدا را، برتر و فراتر از انسانیت خود نمی داند، در برابر هیچ

کس و هیچ چیز دیگر سر خم نمی کند)). (از ژرفای نماز، ص ۵).

۲. زیباترین خضوع و فروتنی؛ رکوع و خم شدن در برابر آفریدگار هستی، با

شکوه ترین و زیباترین حالت تواضع و خضوع انسان است.

رکوع، سراسر تواضع، تذلل، فروتنی، خاکساری، سرسپاری، فرمانبرداری،

شکستگی و... است.

۳. دوری از تکبر، منیت و خود خواهی؛ نماز گزار - در هر مقام و منزلتی - در

برابر خدای خود سر فرود می آورد و بدین وسیله، روحیه بزرگ پنداری و

خودخواهی را از خود می زداید و خویشتن را از دام هولناک تکبر، منیت،  
غرور و خود فریفتگی می رهاند. حضرت فاطمه (س) فرموده است: ((جعل  
الله الصلاه تنزیها لکم من الکبر؛ خداوند نماز را مقرر داشت تا دامن انسان را  
از کبر و منیت پاک گرداند)).

۴. امتحان



و آزمایش انسان ها، دستور به رکوع، آزمایش و امتحان انسان در

عمل به اوامر و خواسته های خداوند است. رکوع در ظاهر، عملی سخت به

شمار می رود (به ویژه برای صاحبان مقام و مال) و تنها فرمانبردار واقعی

دستورات الهی، از این آزمون سربلند بیرون می آیند.

۵. وجه تمایز مسلمانان از سایر ملت ها، رکوع و خم شدن در عبادت و نماز،

مخصوص دین اسلام است، از این رو نوعی برجستگی و تمایز مسلمانان را

در میان ملت و عبودیت خالص آنها را نشان می دهد.

۶. فعالیت و تحرک بدنی، رکوع و خم شدن در نماز، باعث تحرک و عدم

سکون شخصی می شود و او را از خمودگی و سستی دور می کند (چنان که

برخی از دانشمندان به این مطلب اشاره کرده اند).

۷. رکوع، کمال خضوع در مقابل خداوند است، در این رابطه گفته شده است:

((رکوع، اشاره به این است که نماز گزار، بعد از خواندن حمد و سوره، مورد

عتاب خالق عظیم قرار می گیرد که: ای بیچاره، اگر بندگی تنها به حمد و

ستایش و تکبیر گفتن بود، پس این همه انبیا و اولیا برای چه مبعوث شدند.

بلند شو از اعمال خالص بندگی بیاور تا موجب نجاتت گردد. این جا است که

دیگر بنده، بیچاره می گردد و از عهده پاسخ گویی به خداوند می ماند و راهی

برای نجاتش نمی بیند، جز این که خاضع و ذلیل گردد. لذا به رکوع می رود و

می گوید: ((سبحان ربی العظیم و بحمده، پاک و منزّه می دانم خالقم را از همه ئ

عیب و نقص ها و ستایش را منحصر در ذات او می دانم)). (اسرار فروع الدین،

۸. استواری در دین؛ امام علی (ع) می فرماید: ((معنای کشیدن گردن در

رکوع، این است که در ایمان به خدا

استوارم؛ اگر چه گردنم زده شود. و

معنای سر برداشتن از رکوع و گفتن ((سمع الله)) این است که حمد و ثنای ما را

می شنود آن خدایی که ما را از نیستی و عدم، به وجود آورده است)). (میزان

الحکمه، ج ۵، ص ۳۹۵).

(ب) سجود:

سجده عبارت است از به خاک افتادن نمازگزار؛ به نحوی که هفت موضع از

بدن او که پیشانی، دو کف دست، دو سر زانو، و سر دو انگشت بزرگ پاها بر

زمین در این حالت شخص نمازگزار جبین بر خاک می ساید و با تمام وجود

در محضر الهی به زمین می افتد.

سجده، پسندیده ترین و نیکوترین حالت عبادی عبد فرمانبردار و مطیع

است.

در باره ی اسرار و رموز سجده می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. بالاترین حد خضوع و فروتنی؛ مقام معظم رهبری در این باره می گوید:

((جبهه بر خاک نهادن، نشانه بالاترین حد خضوع انسان است و نمازگزار، این

حد نصاب تواضع را، شایسته خدا می داند؛ زیرا کرنش در برابر نیکی و

زیبایی مطلق است و آن را در برابر هر کس یا هر چیز غیر خدا، حرام و ناروا

می شمارد...))

(از ژرفای نماز، ص ۵).

۲. سجده بر خاک نوعی هماهنگی در عبادت و یکرنگی و یکسانی را برای

همه ایجاد می کند و از این که برخی بخواهند با سجده بر چیزهای دیگر،

نوعی امتیاز خواهی خود را مطرح کنند، جلوگیری می کند (مثلا سجده بر

فرش های قیمتی و یا طلا و نقره و...)

۳. انسان از خاک و زمین است و سجده ئ ما، نشان آغاز آفرینش او از زمین و

بازگشت او به خاک است و این یادآوری جز با سجده بر خاک و زمین میسر

نیست.

امام علی (ع) در باره ئ فلسفه و معنای سجده می فرماید: ((معنای

این است که سر به سجده فرو می برد، می خواهد بگوید: خدایا تو از این خاک ما را به وجود آوردی و آن گاه سر بر می دارد و می خواهد بفهماند که ما از دل همین خاک بیرون آمده ایم و آن وقت که برای سجده دوم سر به خاک می گذارد، اعلام می دارد: باز هم به دامن این خاک باز می گردم و آن گاه که سر بلند می کنیم، تفسیر آن این است که باز هم در روز قیامت از دل همین خاک، خارج می شویم)). (من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۶).

۴. اقرار عملی به عظمت و پیراستگی الهی؛ نماز گزار در همان حال که سر بر خاک نهاده و خود را غرق در عظمت خدا می بیند، زبانش نیز با این حالت هماهنگی می کند و با ذکر می گوید، در حقیقت عمل خویش را تفسیر می کند: ((سبحان ربی الاعلی و بحمده؛ پاک و پیراسته است خداوندگار من که برترین است و من ستایشگر اویم)).

۵. نزدیک ترین حالت به خدا؛ امام رضا (ع) فرموده است: ((نزدیک ترین حالات بندگان به خدا هنگامی است که بنده در حالت سجده باشد و از این جهت خداوند در قرآن فرموده است: (سجده کن و خود را نزدیک گردان) (سفینه البحار، ج ۱).

به گفته شهید ثانی ((نماز گزار به هنگام سجده، باید معنا و مفهوم آن را وسیله تقرب و نزدیکی دل به پیشگاه خدای متعال قرار دهد که هر قدر به خدا نزدیک تر شود، به همان اندازه از دیگران دور خواهد شد)). (اسرار نماز، ص

۶. نهایت فروتنی و تواضع : انسان در سجده مقدس ترین عضو بدن خود را  
که پیشانی است و خضوع آن برای هیچ کس مجاز نخواهد بود بر روی خاک  
می گذارد و این عضو را و

که در بلندترین نقطه بدن قرار دارد و به پائین ترین

مرحله می رساند؛ نهایت کوچکی و خاکساری را به خود می گیرد و خود به

کوچکی و افتادگی کردن می نهد. اما همه ی وجود با بیان ((سبحان الله ربی

الاعلی))، پروردگار هستی را به بلندترین مقام و بزرگ ترین رتبه می ستاید.

(جلوه های نماز در قرآن و حدیث، ص ۱۵۶).

۷. خیر و برکت؛ رسول خدا (ص) فرمود: ((دینی که در آن رکوع و سجود

نباشد، خیری در آن نیست)). (منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۱۲۳).

۸. نجات دهنده از آتش دوزخ؛ در روایت آمده است: ((در روز قیامت خدای

متعال به آتش دوزخ می فرماید: ای آتش! هر چه را می خواهی بسوزان؛ اما

به موضع سجده نزدیک مشو)). (همان، ج ۸، ۳۹۷).

۹. امام صادق (ع) در باره ی فلسفه رکوع و سجود می فرماید: ((وقتی رسول خدا

(ص) مرا به معراج بردند و در آن جا نماز گزارد و ذکر گفت و از عظمت

خداوند دید آنچه را که دید، بندهای بدنش لرزید و بدون اختیار به حال رکوع

در آمد در آن حال گفت: ((سبحان ربی العظیم و بحمده)).

وقتی که از آن حالت بر خاست، نظرش به عظمت خدای خود در مکان

بلندتری که از آن برتر تصور نمی شد و افتاد و بدون اختیار، صورت خود را به

خاک نهاد و گفت: ((سبحان ربی الاعلی و بحمده)).

پیامبر اکرم (ص) این کلمات را تکرار می کرد تا پس از گفتن هفت مرتبه،

قدری از آن رعبی که دلش را پر کرده بود، کاسته شد. به همین علت، در امت

آن حضرت این دو ذکر سنت شد)). (نماز و عبادت تفسیر المیزان ص ۲۵۲).

در گلشن سجده همچو پروانه بروبا شور تمام قلب



آیین عبودیت حق، احیا کن آن گاه به سوی یار، جانانه برو

۱۰. در باره فلسفه سجده بر خاک امام صادق (ع) فرموده است: ((سجده،

خضوع در برابر خدا است. پس سزاوار نیست بر خوراکی و پوشاکی سجده

کردن؛ چون مردم بنده ی خوردنی ها و پوشیدنی هائیند؛ در حالی که سجده

کننده، در عبادت خدا است و نباید پیشانی اش را بر چیزی بگذارد که مردم

دنیاپرست بر آن سجده می کنند و به آن فریب می خورند. سجده بر زمین بهتر

است؛ چون تواضع و خضوع در برابر خدا، بلیغ تر و رساتر است)). (میزان

الحکمه، ج ۴ ص ۳۸۶).

۱۱. سجده، یک واجب و عبادت جامعی است که مشتمل بر صورت،

دست ها و پاها است؛ نماز گزار در سجده با تمام اعضای ظاهری و باطنی

خود، عبادت می کند و این در سایر ارکان نماز دیده نمی شود. (ه...الفریضه

جامعه علی الوجه و الیدین و الرجلین) (بحار الانوار، ج ۸۵ ص ۱۲۸).

۱۲. توسل به خدا برای رهایی از عذاب های اخروی؛ امام صادق (ع)

می فرماید: ((از وقتی یکی از شما به سجده می رود، باید کف دست ها را هم

بر زمین بچسپاند تا شاید خدا، به این وسیله در روز قیامت بر این دست ها

غل و زنجیر نگذارد)). (وافی، ج ۸ ص ۷۱۹).

۱۳. بهتر حالت حمد و شکرگزاری؛ امام صادق (ع) فرموده است: ((سزاوار

است نماز گزار بعد از ادای نماز واجب، به سجده رود و خدا را بر این که منت

گذاشته و به ادای نماز واجب موفقش کرده، شکر نماید و حد اقل این شکر،

سه مرتبه ((شکرا لله گفتن است. (محججه البيضاء، ج ۱، ص ۳۴۵).

۱۴. بیان نمادین سجده این است که نمازگزار تمام وجود خود را در طبق

اخلاص می گذارد و با نهایت

کرنش و انکسار، اطاعت و سرسپردگی خود را

به معبودش اعلام می دارد. شکل سجده، طوری مقرر شده که انسان هنگامی می تواند در حال سجده باشد که از همه چیز و همه کس چشم بپوشد و روی بر تابد تا شکل سجده محقق شود.

## چرا تشهد نماز را در رکعت دوم و آخر نماز می خوانیم

### پرسش

چرا تشهد نماز را در رکعت دوم و آخر نماز می خوانیم

### پاسخ

عبادات و به خصوص نماز و ارکان و افعال آن و توقیفی است؛ یعنی، آن را باید همان طوری که از پیامبر (ص) و ائمه (ع) رسیده، انجام داد. بر اساس روایات منقول از امامان معصوم (ع) و دستور آنان، تشهد را به صورت فعلی و در رکعت دوم و رکعت آخر نماز می خوانیم؛ از جمله روایتی از حماد بن عیسی نقل شده که در آن به طور کامل، کیفیت نماز خواندن امام صادق (ع) بیان شده است.

از طرف دیگر، اعمال و ارکان عبادات، فلسفه و حکمت های بیشماری دارد که بعضی از آنها بر ما پوشیده است (از جمله صورت فعلی تشهد).

## چرا نماز مسافر شکسته است

### پرسش

چرا نماز مسافر شکسته است

### پاسخ

## تمام خواندن نماز شکسته و شکسته خواندن نماز تمام چه حکمی دارد

### پرسش

تمام خواندن نماز شکسته و شکسته خواندن نماز تمام چه حکمی دارد

### پاسخ

هرگاه شخصی به گمان این که نماز را تمام خوانده باشد و بعداً متوجه شود که نماز شکسته بوده، چنانچه وقت باقی باشد باید نماز را طبق وظیفه اعاده نماید، و اگر وقت گذشته باشد باید به صورت شکسته نماز را قضا نماید.

همچنین اگر شخص نماز را باید تمام بخواند ولی به صورت شکسته خوانده و در هر صورت و نمازش باطل است. بنابراین، اگر در وقت است نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته است نماز را قضا نماید.

## کسی که بین دو محل که نمازش تمام است سفر می کند در بین راه نمازش چگونه است

### پرسش

کسی که بین دو محل که نمازش تمام است سفر می کند در بین راه نمازش چگونه است

### پاسخ

کسی که بین دو محل که نمازش تمام است تردد می کند، مانند کسی که دارای دو وطن است، در بین راه نمازش شکسته است و روزه اش را افطار می نماید، البته در صورتی که مسافت به هشت فرسخ برسد.

گفتنی است اگر قبل از ظهر خودش را به وطن یا به جایی که قصد ده روز داشته باشد، برساند و در بین راه چیزی نخورده باشد، می تواند نیت روزه

نماید و روزه ی آن روز را بگیرد.

ضمناً چنانچه بعد از ظهر، از وطن (یا از جایی که قصد ده روز داشته)

مسافرت نماید، نباید روزه اش را باطل نماید.

### **علت این که نماز مسافر شکسته است چیست**

#### **پرسش**

علت این که نماز مسافر شکسته است چیست

#### **پاسخ**

شکسته بودن نماز مسافر و افطار روزه از احکام ((امتنانی)) اسلام است؛

زیرا نوعاً سفر با یک سری مشکلات، خستگی ها و... روبه رو است. از این رو

خداوند متعال نوعی تخفیف در اعمال قائل شده است.

هم چنین درباره شکسته بودن نماز مسافر چند نکته را باید توجه کرد:

الف) نماز ستون دین است؛ اما به همان شکلی که در نصوص دینی وضع

شده، ستون دین است؛ یعنی، در اوضاع خاصی، نماز ((قصر)) ستون دین است و

در اوضاع دیگری نماز ((تمام)). به عبارت دیگر در متدلوژی فهم احکام دینی، این

مسأله روشن است که احکام دینی را همان گونه که خداوند از ما خواسته و از

طریق نصوص معتبری که برای ما حجت قرار داده است (مانند قرآن و سنت)،

باید بکاویم و بدان تعبد بورزیم. این مسأله در تمام احکام الهی جاری است؛ مثلاً

می بینیم که نماز با آن همه اهمیتی که دارد و کلید قبولی اعمال است، از زنان در

برخی شرایط ساقط می باشد و حتی قضای آن لازم نیست؛ ولی روزه و که در رتبه

فروتری می باشد و باید قضا شود. بنابراین در این موارد تنها منبع و مرجع ما،

نصوص و حجت های معتبر شرعی است. از طرف دیگر در برخی از نصوص آمده است اصل نماز یک رکعت است و خداوند برای تضمین بیشتر حصول آن، یک رکعت دیگر افزوده است. سپس پیامبر به اذن الهی دو رکعت دیگر به نمازهای ظهر و عصر و عشا برای کسانی که در شهر خود حاضر هستند، اضافه نمود و یک رکعت به نماز مغرب برای مقیم و مسافر. (برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۵، ب ۱۳، ابواب اعداد الفرائض

و نوافلها، ح ۱۲).

ب) علاوه بر قرآن مجید، روایات متواتری بر وجوب شکسته بودن نمازهای چهار رکعتی وارد شده است. (برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۵، ب ۲۲، ابواب صلاه مسافر).

ج) بدون شک حکم نماز مسافر، از احکام تسهیلی و امتنانی خداوند است؛ لیکن در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: ((رد امتنان خداوند اهانت به او است. چون تکریم خداوند واجب است، باید لطف او را پذیرا شد)).

### فلسفه نمازهای واجب و مستحب چیست

#### پرسش

فلسفه نمازهای واجب و مستحب چیست

#### پاسخ

حضرت امام رضا (ع) درباره علت وجوب نماز فرموده است: ((همانا علت واجب شدن نماز، آن است که نماز اقرار به بندگی خداوند عزوجل است و نفی نظیر و شریک برای خداوند عزیز و ایستادن انسان در برابر خداوند حکیم با حال مذلت و مسکنت و فروتنی و خضوع و اعتراف به گناهان و نیز درخواست عفو از تقصیرات و برطرف ساختن آثار گناهی است که شخص در گذشته مرتکب شده و صورت نهادن بر زمین است در هر روز به خاطر بزرگداشت خداوند جل و جلاله.

دیگر آن که نماز سبب می شود بنده پیوسته به یاد خدا باشد و او را فراموش نکند و طاغی و یاغی نباشد و با خشوع و تذلل و رغبت خواستار افزونی بهره ی

خود در دین و دنیا باشد.

علاوه بر این انسان با نماز بر خود واجب می سازد که پیوسته به یاد خدا باشد و او را فراموش نکند و طاعی و یاغی نباشد و با خشوع و تذلل و رغبت خواستار افزونی بهره ی خود در دین و دنیا باشد.

علاوه بر این ها انسان با نماز، بر خود واجب می سازد که پیوسته و شبانه روز در مقام بندگی و به یاد خداوند متعال باشد و همین نمازگراردن شخص در پیشگاه پروردگار عزوجل و ایستادن در برابر خداوند سبحان و بازدارنده اصرار ارتکاب گناهان است و او را از فسادهای گوناگون مانع می شود)). (من

لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۲)

با توجه به این روایت و آیات و روایات دیگر، روشن می شود که ((وَجُوبَ (نماز)) دارای فلسفه و آثار گوناگون است که غفلت و سستی در آن، باعث محرومیت انسان ها و به دور ماندن از این برکات و آثار است.

بایستگی نماز، امتحان و



آزمایش عبودیت و تسلیم بندگان خدا و شناخت

میزان انقیاد و کرنش آنان است. اطاعت از این فرمان واجب الهی، موجب

نزدیکی و تقرب نمازگزاران به او و سربلندی و سرافرازی آنان در عرصه

زندگی است. وجوب نماز، باعث می شود که انسان همواره به فکر و یاد خدا

باشد و او را فراموش نکند.

هم چنین باعث ایجاد نظم و انضباط در امور زندگی و عبادی می شود و

باعث انس مسلمانان به معنویات و مکارم اخلاق می شود.

اگر نماز واجب نبود، عده بیشماری از مسلمانان به علت اشتغالات زندگی و

سستی و غفلت، از آن دوری می جستند و از این فیض بزرگ الهی محروم

می ماندند.

درباره ی تکلیف نماز ((تعبد به دستور الهی)) دو مطلب قابل ذکر است.

۱. بهترین و کامل ترین عبادات، عبادتی است که از روی عشق و علاقه و با

معرفت و شناخت به جای آورده شود (هر چند این عبادت از روی اجبار و

تکلیف باشد).

۲. تعبد به دستورات و فرمان های الهی، ریشه در تعقل و خردورزی انسان ها

دارد؛ یعنی، وقتی آنان به بزرگی و عظمت الهی یقین کردند و به توحید و

یگانگی او ایمان آوردند؛ در این صورت عمل به دستورات او را، بیشتر از هر

چیزی دوست تر خواهند داشت و آنها را با عشق و علاقه فزونی تری به جای

خواهند آورد.

نمازهای مستحبی نیز برای رشد و تعالی انسان و دست یافتن به ثواب ها و

پاداش بیشتر وضع شده است و ولی در رتبه و منزلت همی چ وقت به نمازهای واجب برابری نمی کند و فوت یک نماز واجب، خواندن ده ها هزار نماز مستحب جبران نمی شود.

## چرا زن در هنگام نماز باید عقب تر از مرد بایستد

### پرسش

چرا زن در هنگام نماز باید عقب تر از مرد بایستد

### پاسخ

بلی البته اگر در میان مرد و زن دیوار، پرده و یا چیز دیگری باشد نماز صحیح است و اگر در یک مکان می خواهند نماز بخوانند، در صورتی که بین آنها تقریباً ۵ متر فاصله باشد نمازشان صحیح است. اما اگر زن کمی عقب تر از مرد بایستد این فاصله لازم نیست. بلی اگر زن جلوتر یا مساوی مرد بایستد و با هم وارد نماز شوند، نماز هر دو باطل است و در این حکم بین محرم و نامحرم و نماز واجب و مستحب فرقی نیست، اما اگر یکی از آنها اول نماز را شروع کرده و دیگری بعد بیاید نماز دومی باطل است.

گفتنی است فلسفه خاصی برای آن ذکر نشده است و ولی آنچه می توان گفت این است که همان گونه که برای همه امور دنیوی یک نظم و مقررات خاصی وجود دارد برای امور دینی و معنوی هم یک سری شرایط و مقررات وجود دارد که بدون رعایت آنها آن عمل پذیرفته نیست و مسلماً این گونه دستورات از آن جهت نیست که خداوند عالم و شرع مقدس خواسته باشند با چشم حقارت نسبت به مقام با نوان نگاه نکنند بلکه شاید از باب این

است که اگر زن جلوی مرد بایستد طبعاً شیطان وسوسه می کند و نظر مرد به

قد و قامت خانم می افتد و به جای توجه به خدا توجه اش به مسایل دیگر

معطوف می شود. و از طرفی همه دستوراتی که در این گونه موارد به ما

داده اند برای آن است که میزان عبودیت و مقام تسلیم ما را در مقابل مولای

حقیقی؛ یعنی، خداوند عالم بسنجند و معلوم شود کدام یک از مادر مقابل

اوامر مولی و هر چه

که باشد و تسلیم محض هستیم و چون و چرا نمی‌کنیم؛

زیرا رسیدن به این درجه از تسلیم و ایمان به خداست که موجب رسیدن به

کمال و باعث تقرب به مقام قرب الهی می‌گردد.

## چرا در نماز باید سوره حمد خوانده شود

### پرسش

چرا در نماز باید سوره حمد خوانده شود

### پاسخ

به طور خلاصه باید بگوییم اساساً سوره حمد با سوره‌های دیگر

قرآن فرق روشنی دارد. به خاطر این که سوره‌های دیگر همه از زبان خداست

ولی این سوره از زبان بندگان است. بنده با خواندن سوره‌ی حمد احساس

می‌کند که به خدا نزدیک می‌شود و با خدا مناجات می‌کند و پیداست که اثر

تربیتی آن بسیار است. امام صادق(ع) می‌فرماید: ((در دو مورد ابلیس به

شدت ناراحت شد: ۱. هنگام بعثت پیامبر(ص)؛ ۲. هنگام نزول سوره‌ی

حمد)).

این سوره از دو بخش ترکیب یافته و جامع حمد و ستایش خدا خدا و

خواسته‌های بندگان است. روی همین اصل حدیثی از پیامبر اکرم(ص) نقل

شده که خداوند می‌فرماید: ((سوره حمد را در نماز قرار دادم تا بین خود و

بنده ام تقسیم کرده باشم؛ نیمی مربوط به من و نیمی مربوط به بنده ام

می‌باشد)). و چون بنده‌ی بی‌نهایت نیازمند در برابر خداوند بی‌نهایت بی‌نیاز

قرار گرفته قطعاً خود را باید فراموش کند. نخست خدا را ببیند، از او شروع

کند و سپس به نیازمندی های خود پردازد. در برابر او خضوع کند و بگوید:

((غیر از تو دیگران هیچ، ستایش و خضوع من، همه مخصوص تو است.))

خلاصه در اهمیت سوره ئ حمد همین بس که در قرآن از جمله سوره ئ حجر آیه

۸۷ این سوره را با تمام قرآن همپایه قرار داده ((و لقد آتیناک سبعا من

المثانی و القرآن العظیم))؛ ما سوره ئ حمد و قرآن عظیم را به تو عطا کردیم))

پس بدین دلیل است که خداوند سوره حمد را در نماز واجب نموده است.

### **فلسفه کراهت نماز عید فطر زیر سقف چیست**

#### **پرسش**

فلسفه کراهت نماز عید فطر زیر سقف چیست

#### **پاسخ**

کراهت دارد؛ یعنی، اگر زیر آسمان باشد ثواب بیشتری دارد. شاید به

این خاطر باشد که نماز عید فطر یادآور صحرائ قیامت است و باید انسان را

متوجه عظمت خدا کند و در مکانی محدود و مسقف کمتر این توجه پیدا

می شود.

### **چرا استعمال طلا و جواهرات در نماز و غیر نماز برای مرد حرام است**

#### **پرسش**

چرا استعمال طلا و جواهرات در نماز و غیر نماز برای مرد حرام است

#### **پاسخ**

بدون شك احکام الهی دارای مصالح واقعی می باشند؛ لیکن

در یافتن فلسفه آنها توجه به چند نکته ضروری است:

۱- آیا بشر می تواند به فلسفه همه احکام دست یابد؟ قطعاً پاسخ این سوال

منفی است زیرا:

الف) در متون دینی فلسفه همه احکام ذکر نشده است.

ب) احکامی که فلسفه آنها بیان شده، معلوم نیست که همه فلسفه هایش ذکر شده

است بلکه چه بسا فلسفه های بی شماری در مورد یک حکم وجود دارد و ولی شارع

مقدس به طور گزینشی برخی از آنها را یادآور شده است.

ج) علوم بشری نیز قادر به کشف برخی از حکمت ها و فلسفه های احکام می باشند، نه

همه آنها. بنابراین انتظار دانستن فلسفه همه احکام به طور جامع و کامل انتظاری

فراتر از توان علمی و تنگناهای دانش بشری است.

۲- فلسفه احکام محدود به حکمت های مادی و فیزیکی - که در چنبره

علوم تجربی قرار می گیرند - نیست بلکه در بسیاری از موارد علت یا حکم

نهایی برتر و بالاتر دارند که از حوزه تحقیق و آزمون علمی و تجربی نیز بیرون

است. در مثل علوم بشری از خواص بهداشتی روزه سخن به درازا گفته اند،

ولی قرآن مجید بر نکته اساسی تری انگشت می گذارد و آن ((تقویایی)) است

و شاید علت این که قرآن به نکات بهداشتی آن اشاره نکرده است این باشد

که اساساً امت اسلامی را متوجه اهداف فروتر و در سطح پایین نکند، بلکه

همواره به سوی ارزش های متعالی و برین سوق دهد.

۳- یکی از علل ناگفته نهادن فلسفه بخشی از احکام، این است که جامعه را

از فلسفه گرایی افراطی و تعبد گرایی دور و پیراسته سازد زیرا فلسفه گرایی و

تعبد گرایی پرورش دهنده

نوعی شرک خفی و خردبستگی و دین ستیزی

است، لذا باید توجه داشت که احکام الهی را به جهت انجام حکم خداوند انجام می دهیم، نه به خاطر فلسفه و حکمت نهفته آن، و این خود برترین حکمت حکم ها است.

اکنون در رابطه با مساله علت حرمت طلا برای مرد به آگاهی می رساند که:

۱- احتمال دارد علت حرمت آن جلوگیری از فرو افتادن مردها در دام زینت های گران بها و سنگین باشد.

۲- از نظر علمی یک سری تاثیرات منفی در مورد طلا برای مرد ذکر شده است؛ از جمله:

الف) تحریکات عصبی؛ (ر. ک: بهداشت در اسلام، دکتر احمد صبور اردوبادی)

ب) ازدیاد بیش از حد گلبول های سفید (ر. ک: سالنامه پیام اسلام، سال ۱۳۵۷).

**چرا زنان حق ندارند مثل مردان نماز را با صدای بلند بخوانند**

**پرسش**

چرا زنان حق ندارند مثل مردان نماز را با صدای بلند بخوانند

**پاسخ**

یکی از فلسفه های عبادت، اظهار خضوع و تسلیم در مقابل امر

پروردگار و ایجاد روح عبودیت و بندگی در انسان است؛ چنان چه امام

سجاد (ع) می فرماید: ((الهی کفی بی فخرا ائن ائکون لک عبدا؛ خدایا! همین

افتخارم بس که بنده تو هستم)). و گاهی بعضی از دستورات برای آزمودن روح

تسلیم و بندگی است. فرمان خدا به حضرت ابراهیم (ع) برای قربانی کردن

اسماعیل، نمونه ای از آن است. در دستورهای عبادی و احکام الهی، گاهی هدف تسلیم و پذیرش دستور و تمرین برای جلب رضایت خداوند و اطاعت محض از آفریدگار است و گاهی تمرین برای متابعت از سنت و روش پیامبر(ص) است و جهر و اخفات در نماز - چنان چه از بعضی روایات استفاده می شود - یکی از سنت های پیامبر اکرم(ص) است که خداوند خواسته با این سنت امت را نسبت به پای بندی به سیره و سنت پیامبرش آزمایش کند. شخصی از امام (ع) پرسید: چرا نماز جمعه و مغرب و عشا را بلند بخوانیم و نماز ظهر و عصر باید آهسته خوانده شود؟ امام (ع) در جواب فرمودند: پیامبر اکرم (ص) وقتی به معراج رفتند، اولین نمازی که بر او واجب شد ظهر جمعه بود و خداوند به پاس احترام پیامبر(ص) ملائکه را به میهمانی فرا خواند و همه نماز ظهر روز جمعه و مغرب و عشا را با پیامبر خواندند و خدا به پیامبرش دستور داد که نماز را بلند بخواند تا برتری او را بر ملائکه آشکار گرداند، ولی نماز عصر را چون به تنهایی انجام داد مامور شد آهسته بخواند و علاوه بر اینکه بلند خواندن و آهسته خواندن یک نوع تعبد

و تسلیم



در مقابل دستورات پروردگار و اقتدا به سنت و روش پیامبر (ص)

اکرم می باشد. از این روایت می توان فهمید که به مقتضی شرایط باید بعضی از عبادات یا کارهای خیر را آشکار انجام دهیم تا دیگران را به آن کار دعوت کنیم.

## آیا آهسته خواندن نماز ظهر و عصر به خاطر رفتن پیامبر (ص) به معراج است

### پرسش

آیا آهسته خواندن نماز ظهر و عصر به خاطر رفتن پیامبر (ص) به معراج است

### پاسخ

یکی از فلسفه های عبادت، اظهار خضوع و تسلیم در مقابل امر پروردگار و ایجاد روح عبودیت و بندگی در انسان است؛ چنان چه امام سجاد (ع) می فرماید: ((الهی کفی بی فخرا ائن ائکون لک عبدا؛ خدایا! همین افتخارم بس که بنده تو هستم)). و گاهی بعضی از دستورات برای آزمودن روح تسلیم و بندگی است. فرمان خدا به حضرت ابراهیم (ع) برای قربانی کردن اسماعیل، نمونه ای از آن است. در دستورهای عبادی و احکام الهی، گاهی هدف تسلیم و پذیرش دستور و تمرین برای جلب رضایت خداوند و اطاعت محض از آفریدگار است و گاهی تمرین برای متابعت از سنت و روش پیامبر (ص) است و جهر و اخفات در نماز - چنان چه از بعضی روایات استفاده می شود - یکی از سنت های پیامبر اکرم (ص) است که خداوند خواسته با این سنت امت را نسبت به پای بندی به سیره و سنت پیامبرش آزمایش کند. شخصی از امام (ع) پرسید: چرا نماز جمعه و مغرب و عشا را

بلند بخوانیم و نماز ظهر و عصر باید آهسته خوانده شود؟ امام (ع) در جواب

فرمودند: پیامبر اکرم (ص) وقتی به معراج رفتند، اولین نمازی که بر او واجب

شد ظهر جمعه بود و خداوند به پاس احترام پیامبر (ص) ملائکه را به

میهمانی فرا خواند و همه نماز ظهر روز جمعه و مغرب و عشا را با پیامبر

خواندند و خدا به پیامبرش دستور داد که نماز را بلند بخواند تا برتری او را بر

ملائکه آشکار گرداند، ولی نماز عصر را چون به تنهایی انجام داد مامور شد

آهسته بخواند و علاوه بر اینکه بلند خواندن و آهسته خواندن یک

نوع تعبد

و تسلیم در مقابل دستورات پروردگار و اقتدا به سنت و روش پیامبر (ص)  
اکرم می باشد. از این روایت می توان فهمید که به مقتضی شرایط باید بعضی  
از عبادات یا کارهای خیر را آشکار انجام دهیم تا دیگران را به آن کار دعوت  
کنیم.

## علت خواندن نماز به زبان عربی چیست

### پرسش

علت خواندن نماز به زبان عربی چیست

### پاسخ

الف) شاید بتوان گفت به عربی خواندن نماز بیانگر روح اتحاد در  
میان جوامع مسلمانان است هر مسلمانی در هر جای عالم باشد به سوی  
یک قبله و با یک طریق و با یک زبان با معبود خویش به راز و نیاز بر می خیزد  
و در هر دیار و کشوری که انسان مسلمان وارد شود هر چند زبان ها متفاوت  
است اما در هر مسجدی که قدم بگذارد شیوه نیایش با خدای سبحان یکی  
است و این خود بهترین نوع اتحاد و همدلی را پدید می آورد. ب) عبارات  
نماز ظاهری و باطنی دارد که با ترجمه نماز فقط به ظاهر نماز اکتفا نموده ایم.  
پ) آشنایی با نماز و معنای بلند عبارات آن کار آسانی است که فرد مسلمان  
باید به آن اهمیت بیشتری بدهد. ت) فرد مسلمان باید در برابر فرمان پیامبر  
که همان فرمان خدا است تسلیم باشد و این روحیه تسلیم و پذیرش کمال  
آدمی است.

## چرا در هر رکعت از نماز سجده دوبار ولی رکوع یک بار آورده شده است

### پرسش

چرا در هر رکعت از نماز سجده دوبار ولی رکوع یک بار آورده شده است

### پاسخ

اولا فلسفه واقعی و اسرار بعضی از احکام و مخصوصا عبادات و

برای ما روشن نیست و آنچه به طور کلی می توان گفت این است که اگر به ما

دستور می دهند فلان نماز را آهسته بخوانید و آن یکی را بلند و یا نماز صبح

را دو رکعت و نماز ظهر و عصر را چهار رکعت و یا در هر رکعت یک رکوع و

دو سجده و امثال اینها، همه برای آن است که میزان تسلیم ما در مقابل اوامر

الهی معلوم شود و ببینند آیا ما که در نماز می گوئیم: ((ایاک نعبد و یرعبد)) یعنی، فقط

تو را می پرستیم و در مقابل تو تسلیم محض هستیم، آیا راست می گوئیم یا نه

و اگر ما یقین کردیم که خداوند کارهایش همه بر اساس حکمت و از روی

علم و آگاهی است و اوامر و نواهی را روی رعایت مصالح و مفاسد آنها

تنظیم کرده است، دیگر جای سوالی از علت باقی نمی ماند و بنده واقعی

کسی است که تسلیم محض باشد. ثانيا در مورد بعضی از اجزا فلسفه هایی

ذکر شده است؛ مثلا در مورد سجده در حدیثی از امیرالمومنین (ع) علت دو

سجده چنین بیان شده است که تاویل سجده اول آن است که خدایا ما را از

خاک خلق کردی (اشاره به آیه منها خلقناکم) و تاویل سجده دوم این است

که دوباره ما را به خاک بر می گردانی (اشاره به دنباله آیه و فیها نعیدکم).

و معنای سربرداشتن از سجده دوم این است که در روز حشر دوباره ما را از

خاک بیرون خواهی کشید (و منها نخر جکم تاره اخری).

**با توجه به این که خدا همه جا وجود دارد پس چرا دو دعا و قنوت دست هارا به طرف آسمان بلند می کنیم**

### پرسش

با توجه به این که خدا همه جا وجود دارد پس چرا دو دعا و قنوت دست هارا به طرف آسمان بلند می کنیم

### پاسخ

قنوت دعا و در

خواست است. (خواستن

مادی یا معنوی) و از بین

خواستن ها و سوئال کردن ها،

ذلیلانه ترین نوع آن سوئال به

کف می باشد فقیری که سوئال

به کف می کند از همه چیز

خود گذشته، از شخصیت و

آبروی خود گذشته و آنقدر

خود را کوچک شمرده تا

توانسته دستش را دراز کند و

سوئال کند.

انسان که فقر مطلق است،

وقتی در مقابل خداوندی

قرار می گیرد که غنای مطلق

است، باید ذلیلانه ترین شیوه

درخواست را بکار برد و

دست ها را به طرف خداوند

به بالا برد و درخواست

خود را مطرح کند؛ اما چرا به

طرف بالا؟ مگر خداوند در

همه جا حضور ندارد؟ بالا و

پایین نسبت به ما است که

روی زمین قرار داریم! فرضاً

اگر کسی روی کره ماه قرار

گیرد گاهی اوقات زمین بالای

سر او قرار می گیرد ثانیاً:

حالت روحی و روانی انسان،

همچنین ادبیات بشری

طوری است که چیزهای

نفیس و معنوی را به بالا

نسبت می دهد و از بالا تقاضا

می کند و کسانی که مقام

عالیتری دارند، بالا دست

قرار می گیرند. سر انسان که

محل درك و شعور و جای

عقل او است و مرکز

فرماندهی بدن است در

بالاترین نقطه بدن قرار دارد.

و از آسمان است که به

زمین می بارد، رزق و روزی

ما در زمین از طرف آسمان

جاری می شود. همین سوئال

از حضرت علی(ع) شد و

حضرت هم جوابی به اندازه

فهم سائل بدین مضمون

فرمودند: ((اذا فرغ احدكم من

فليرفع يديه الى

الصلا

السما و لينصب في الدعاء

فقال ابن سبا يا اميرالمؤمنين

اليس الله في كل مكان، قال

نعم، قال فلم يرفع يديه الى

السما . فقال او ما تقرا (و في

السما رزقكم و ماتوعدون).

فمن اين يطلب الرزق الا من

موضع الرزق و موضع الرزق

و ما وعد الله السما ;

حضرت على (ع)



فرمودند:

وقتی از نماز فارغ شدید

دستانتان را به طرف آسمان

بالا ببرید و دعا کنید. این سبا

سوئال کرد: مگر خداوند در

همه مکان ها نیست حضرت

فرمود درست است. سوئال

کرد پس چرا دستان را به

طرف آسمان بالا ببریم؟

حضرت فرمود: آیا قرآن را

نخوانده اید که فرمود: رزق

شما و آنچه وعده داده

شده اید در آسمان است پس

از کجا باید رزق را طلب کرد؟

باید از موضع و جای رزق و

آنچه که خداوند وعده کرده

طلب نمود که آسمان است.))

(علل الشرایع، باب ۵۰،

روایت ۱).

**چرا نماز مسافر شکسته است**

چرا نماز مسافر شکسته است

شکسته بودن نماز مسافر و افطار روزه از احکام ((امتثالی)) اسلام است؛ زیرا نوعاً سفر با یک سری مشکلات و خستگی‌ها و... روبه‌رو است. لذا خداوند متعال نوعی تخفیف در اعمال قائل شده است. هم‌چنین درباره شکسته بودن نماز مسافر چند نکته را باید توجه کرد:

الف) نماز ستون دین است، ولی به همان شکلی که در نصوص دینی وضع شده، ستون دین می‌باشد؛ یعنی در اوضاع خاصی، نماز قصر ستون دین است و در اوضاع دیگری نماز تمام. به عبارت دیگر در متدولوژی فهم احکام دینی این مسأله روشن است که احکام دینی را همان‌گونه که خداوند از ما خواسته و از طریق نصوص معتبری که برای ما حجت قرار داده است، مانند قرآن و سنت، باید بکاویم و بدان تعبد بورزیم. این مسأله در تمام احکام الهی جاری است. مثلاً می‌بینیم که نماز با آن همه اهمیتی که دارد و کلید قبولی اعمال است، از زن حائض ساقط می‌باشد و حتی قضای آن لازم نیست، ولی روزه که در رتبه فروتری می‌باشد، باید قضا شود. بنابراین در این موارد تنها منبع و مرجع ما، نصوص و حجت‌های معتبر شرعی می‌باشد. از طرف دیگر در برخی از نصوص آمده است اصل نماز یک رکعت است و خداوند برای تضمین بیشتر حصول آن یک رکعت دیگر افزوده است. سپس پیامبر به اذن الهی دو رکعت دیگر به نمازهای ظهر و عصر و عشا برای کسانی

که حاضرالبلد هستند، اضافه نمود و یک رکعت به نماز مغرب برای مقیم و مسافر. (برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: علل الشرایع و وسائل الشیعه، ج ۵،

ب ۱۳، ابواب اعداد الفرائض و نوافلها، ح ۱۲).

ب) علاوه بر قرآن مجید،

روایات متواتری بر وجوب شکسته بودن نمازهای

چهار رکعتی وارد شده است. (برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۵، ب ۲۲، ابواب صلوه مسافر).

ج) بدون شک حکم نماز مسافر از احکام تسهیلی و امتنانی خداوند است، لیکن در روایاتی از امام صادق(ع) آمده است: ((رد امتنان خداوند اهانت به اوست. چون تکریم خداوند واجب است، باید لطف او را پذیرا شد)).

د) نیز از نظر تاریخی، در متون معتبر شیعه و سنی آمده است پیامبر(ص) در سفر نمازهای چهار رکعتی را شکسته می خواند.

### **چرا باید در نماز تسبیحات اربعه را آهسته خواند**

#### **پرسش**

چرا باید در نماز تسبیحات اربعه را آهسته خواند

#### **پاسخ**

چون تسبیحات اربعه از جانب پیامبر(ص) واجب شده خواندن آن باید آهسته باشد تا تفاوت بین فرض الله و فرض الرسول باشد. نکته دیگر آن که جهر و اخفات در نمازها متوجه ساختن انسان به حالات آشکار و حالات پنهان است و این که چه در نهان و چه در آشکار باید توجه به خدا داشت.

### **مستحبات نماز چیست و بالا بردن دست ها هنگام تکبیره الاحرام چه حکمی دارد**

#### **پرسش**

مستحبات نماز چیست و بالا بردن دست ها هنگام تکبیره الاحرام چه حکمی دارد

#### **پاسخ**

الف) مستحبات نماز زیاد است؛ مثلا ۱. گفتن ۶ الله اكبر قبل از

تكبيره الاحرام؛ ۲. بعد از تكبيره الاحرام و قبل از بسم الله بگويد اعوذ بالله

من الشيطان الرجيم؛ ۳. قبل از قنوت بعد از سوره اخلاص بگويد كذالك

الله ربى؛ ۴. و بعد از تسيحات استغفر الله ربى و اتوب اليه گفتن؛ ۵. در

سجده بگويد: يا خير المسولين و يا خير المعطين ارزقى و ارزق

عيالى من فضلك فانك ذوالفضل العظيم؛ ۶. بعد از سجده بگويد:

استغفر الله و اتوب اليه؛ ۷. قبل از تشهد گفتن الحمد لله يا بسم الله و

بالله و الحمد لله و خير الاسماء لله؛ ۸. و بعد از نماز تسيحات حضرت

فاطمه زهرا(س) و...

ب) بالا بردن دست ها هنگام تكبيره الاحرام مستحب است.

## فلسفه سلام نماز چیست

### پرسش

فلسفه سلام نماز چیست

### پاسخ

آخرين مرحله نماز، سلام و درود فرستادن بر پيامبر اکرم (ص)، بندگان

صالح و همه نماز گزاران است.

((تكبيره الاحرام)) اجازه ورود به نماز و ((سلام)) اجازه خروج از آن است.

در باره حکمت و فلسفه ((سلام)) می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. احساس یگانگی و همدلی مسلمانان نماز گزار وقتی در سلام نماز به همه

مومنان و بندگان صالح و بر خودش سلام می دهد، احساس می کند که تنها

نیست و یکی از آحاد امت بزرگ اسلام است و با مردان خدا، در هر جای زمین احساس همبستگی می کند.

۲. امان خواستن از خدا؛ واژه سلام در میان دو معنا مشترک است: ۱. و درود و تحیت ۲. و نام مقدس خداوند.

طبق معنای اول، معنای سلام های نماز روشن است؛ ولی بر اساس معنای دوم؛ اشاره و کنایه از این است که نماز گزار به اذن پروردگار، سلامتی و امن از عذاب را برای مومنان تفال می زند.

### ج الامان؛

چنانکه امام صادق (ع) می فرماید: ((معنی السلام فی دبیر کل صلا معنی سلام در آخر هر نمازی، امان است)) یعنی اگر نماز را در حالی که قلبش خاضع است به جای آورد از بلاهای آخرت در امان خواهد بود. (مصباح الشیعه، ص ۹۰، اسرار نماز، ص ۱۶۲).

۳. جلب رحمت الهی، امام علی (ع) می فرماید: در معنای ((السلام علیکم و رحمه الله و برکاته)) از خدا ترحم خواستن برای خود و همه بندگان است، که این خود سبب ایمن شدن از عذاب قیامت است)) (میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۹۵).

۴. یاد آوری نام الهی؛ امام صادق (ع) فرموده است: ((سلام، یکی از اسم های خدا است و اگر می خواهی سلام نماز را به خوبی

انجام داده و معنایش را ادا

کنی، پس باید از خدا بترسی و دین و قلب و عقلت را سالم نگه داری و آنها را به ظلمت گناه نیلایی)). (آداب الصلاه، ص ۳۹۹).

۵. تلقین نیکی ها و شایستگی ها یکی از درس ها و ثمرات نماز این است که هر نماز گزار، در هر شبانه روز پنج بار به خود تلقین می کند که از بندگان نیکوکار و شایسته خداوند است (السلام علينا و علی عباد الله الصالحین). کسی که نماز می خواند، اگر به معنای این جمله توجه کند، وجدانش تحت تاثیر قرار می گیرد و سعی می کند با پیام آن تلقین مخالفت نکند و اعمال خلاف مرتکب نشود و خود را هر چه بیشتر به نیکوکاران الگو نزدیک سازد. (رموز نماز، ص ۸۳).

۶. ارتباط با فرشتگان؛

سلام، نوعی ارتباط با فرشتگان و اظهار دوستی با آنان است. در تعیین این مطلب، روایتی نقل شده است:

از امام صادق (ع) پرسیدند، چرا در وقت سلام، نماز گزار رو به طرف راست بر می گرداند، نه به چپ؟ فرمود: ملکی که کارهای بد را می نویسد، در طرف چپ است. و چون نماز همه اش خوب است و بدی در او نیست، به طرف راست سلام داده می شود، نه طرف چپ)).

۷. پیوند دوستی و محبت با دیگران؛

سلام، خواستاری سلامتی، امنیت، خیر و برکت و سعادت است. نماز گزار با سلام دادن، نشان میدهد که دوست دار و خیر خواه همه خوبان و نیکوکاران

است و همواره آرزوی سلامتی آنان را دارد. این مساله باعث نزدیکی قلب ها به هم و مستحکم تر شدن دوستی ها و برادری ها است.

## فلسفه وجود محراب نماز چیست

### پرسش

فلسفه وجود محراب نماز چیست

### پاسخ

محراب یعنی، محل حرب و جنگ، وقتی امام جماعت و یا هر انسان دیگری برای خود مکانی را به عنوان محراب انتخاب می کند و در آن به نماز می ایستد در واقع با شیطان باطنی و ظاهری در جنگ است و با هر گونه شرک و کفر مبارزه می کند و تنها خدا را می پرستد و او را تسبیح و تقدیس می کند. به همین جهت امام جماعت در محراب به نماز می ایستد. از این رو مستحب است که نماز گزار جایی را در منزل به عنوان محراب تعیین نماید و هر وقت نتوانست به مسجد برود در آن مکان نماز بخواند.

## فلسفه نماز آیات چیست؟

### پرسش

فلسفه نماز آیات چیست؟

### پاسخ

اولاً: فلسفه همه احکام و جزئیات آنها به طور تفصیلی روشن نیست و آگاهی از آن دانشی فراتر از تنگناهای معارف عادی بشری می طلبد. لیکن به طور اجمال، روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق آنهاست. بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم، بنا بر قاعده کلی فوق باید از آن پیروی کنیم؛ زیرا در آن یقین به وجود مصلحتی هست، هر چند بر ما ناشناخته باشد.

ثانیاً: در یافتن فلسفه احکام، نباید همیشه به دنبال علوم تجربی رفت و دلیلی مادی و فیزیولوژیک برایش جست و جو نمود.



این فرایند که همواره در پی یافتن مصلحت یا مفسده ای طبیی یا ... باشیم، برخاسته از نگرشی مادی گرایانه است؛ در حالی که بسیاری از احکام، مصالحی معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با متد تجربی خود، قادر به دادن حکمی - نفیاً یا اثباتاً - پیرامون آن نیستند و اگر نظری هم بدهند، بسیار سطحی است؛ زیرا چه بسا مسأله حکمتی برتر و بالاتر داشته باشد؛ مثلاً در مورد روزه علوم به خواص بهداشتی آن پرداخته است، ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان فرموده و آن "تقوا یابی" است.

ثالثاً؛ چنانکه در بعضی از روایات اسلامی اشاره شده است علت واجب بودن نماز آیات این است که گاهی خداوند به جهت پاره ای از گناهان که از بندگان سر می زند آنها را مستحق عذاب می بیند ولی باز از باب رحمت و اسعه و لطفی که به بندگان دارد برای اینکه به آنها فرصت دیگری بدهد بوسیله

آشکار کردن علایم که به آن آیات می گویند؛ یعنی، گرفتن ماه و خورشید یا بروز زلزله و رعد و برق و وزیدن بادهای سرخ و سیاه زنگ خطر می نوازند تا انسان ها راهشدهاری دهد، و بلکه به درگاه او روی آورند و از کردار خود توبه نمایند و با خواندن این دو رکعت نماز و تضرع و زاری موجب رفع عذاب شوند. از امام رضا(ع) روایت شده که علت کسوف و خواندن نماز آیات این است که چون معلوم نیست این آیه نشانه عذاب یا رحمت است رسول خدا(ص) به امتش دستور توجه به درگاه خدا داده تا شر عذاب را بوسیله آن از خودشان دور کنند همان گونه که قوم حضرت یونس وقتی آثار و نشانه های عذاب را دیدند با تضرع و زاری و بازگشت به درگاه خدا عذاب حتمی را از خود دفع کردند. (کتاب وسائل الشیعه، ج ۵ ص ۱۴۲).

و نماز آیات درسی از توحید و خداشناسی است، به طور کلی این گونه حوادث و حالات غیر عادی موجب وحشت انسان ها می شود و گاهی ممکن است افکار خرافی و شرک آلودی را در اذهان جاهلان پدید آورد و نشانه نوعی قهر طبیعت و خشم خدایان به شمار می آید و چون از خدا غافل می شدند و به طبیعت بی جان روی می آوردند از این رو خواندن نماز آیات برای توجه دادن به منشأ اصلی آفرینش و دگرگونی های طبیعت یعنی، خدای تواناست. در حدیث است که امام صادق(ع) فرمودند: "زلزله ها و گرفتگی ماه و خورشید و بادهای سخت وحشت زا از نشانه های قیامت است و از نشانه های قدرت خداوند است. هر گاه یکی از این ها را

دیدید به یاد برپایی قیامت بیافتید و به خدا پناه ببرید و نماز بخوانید". (وسایل، ج ۵، ص ۱۴۴) بنابراین نماز آیات اذهان مردم را از طبیعت به طرف خدای متعال و خالق طبیعت توجه می دهد.

## چرا قضای نمازهای ایام حیض واجب نیست ولی قضای روزه این ایام واجب است؟

### پرسش

چرا قضای نمازهای ایام حیض واجب نیست ولی قضای روزه این ایام واجب است؟

### پاسخ

واجب نبودن نماز در حال حیض، به علت رعایت حال بانوان و عدم طهارت آنها است. چون ممکن است در هر ماه حداکثر ده روز نماز خوانده نشود؛ ولی روزه در هر سال یک مرتبه است. غیر از این شاید سی روز روزه در سال، برای سلامتی بدن لازم باشد و به همین جهت از قضای روزه معاف نشده اند.

## فلسفه شکسته بودن نماز مسافر چیست؟

### پرسش

فلسفه شکسته بودن نماز مسافر چیست؟

### پاسخ

شکسته بودن نماز مسافر و افطار روزه از احکام "امتنانی" اسلام است؛ زیرا نوعاً سفر با یک سری مشکلات و خستگی ها و... روبه رو است. لذا خداوند متعال نوعی تخفیف در اعمال قائل شده است.

هم چنین درباره شکسته بودن نماز مسافر چند نکته را باید توجه کرد:

الف) نماز ستون دین است، ولی به همان شکلی که در نصوص دینی وضع شده، ستون دین می باشد؛ یعنی در اوضاع خاصی، نماز قصر ستون دین است و در اوضاع دیگری نماز تمام. به عبارت دیگر در متدولوژی فهم احکام دینی این مسأله روشن است که احکام دینی را همان گونه که خداوند از ما خواسته و از طریق نصوص معتبری که برای ما حجت قرار داده است، مانند قرآن و سنت، باید بکاویم و بدان تعبد بورزیم. این مسأله در تمام احکام الهی جاری است. مثلاً می بینیم که نماز با آن همه اهمیتی که دارد و کلید قبولی اعمال است، از زن حائض ساقط می باشد و حتی قضای آن لازم نیست، ولی روزه که در رتبه فروتری می باشد، باید قضا شود. بنابراین در این موارد تنها منبع و مرجع ما، نصوص و حجت های معتبر شرعی می باشد. از طرف دیگر در برخی از نصوص آمده است اصل نماز یک رکعت است و خداوند برای تضمین بیشتر حصول آن یک رکعت دیگر افزوده است. سپس پیامبر به اذن الهی دو رکعت دیگر به نمازهای ظهر و عصر و عشا برای کسانی که حاضرالبلد هستند، اضافه نمود و یک رکعت به نماز مغرب برای مقیم و مسافر. (برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: علل الشرایع و



ج ۵، ب ۱۳، ابواب اعداد الفرائض و نوافلها، ح ۱۲).

ب) علاوه بر قرآن مجید، روایات متواتری بر وجوب شکسته بودن نمازهای چهار رکعتی وارد شده است. (برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۵، ب ۲۲، ابواب صلوه مسافر).

ج) بدون شک حکم نماز مسافر از احکام تسهیلی و امتنانی خداوند است، لیکن در روایاتی از امام صادق(ع) آمده است: "رد امتنان خداوند اهانت به اوست. چون تکریم خداوند واجب است، باید لطف او را پذیرا شد."

د) نیز از نظر تاریخی، در متون معتبر شیعه و سنی آمده است پیامبر(ص) در سفر نمازهای چهار رکعتی را شکسته می خواند.

### چرا شیعه بر خاک سجده می کند؟

#### پرسش

چرا شیعه بر خاک سجده می کند؟

#### پاسخ

در روایت آمده است که در زمان پیامبر(ص) همه بر خاک کف مسجد النبی سجده می کردند و برای عدم تأذی از خشونت سنگریزه ها و نیز برای تسطیح آن ماسه نرم ریخته بودند نیز برای جلوگیری از سوزش در تابستان ها در محل سجده حصیر می گذاشتند. این مطلب با مبانی فقهی امامیه نیز کاملاً سازگار است. زیرا مهر از نظر فقهی موضوعیت ندارد. بلکه تسهیل کننده دسترسی به خاک است. در روایت صحیح هاشم بن حکم که همه فقها طبق آن فتوا داده اند آمده است: "انه قال لابی عبدالله(ع): اخبرنی عما یجوز السجود علیه و عما لایجوز قال: السجود لایجوز الا علی الارض او علی ما انبتت الارض الا ما اکل او لبس. فقال له: جعلت فداک ما العله فی ذلک؟ قال: لان السجود خضوع لله عزوجل فلا ینبغی ان یکون علی ما یوکل و یلبس. لان ابنا الدنیا عبید ما یاکلون و یلبسون. و الساجد فی سجوده فی عباده الله عزوجل فلا ینبغی ان یضع جبهته فی سجوده علی معبود ابنا الدنیا الذین اغتروا بغرورها؛ هشام از حضرت اباعبدالله - امام صادق(ع) پرسید: مرا آگاه ساز بر چه سجده رواست و بر چه ناروا؟ فرمودند: سجده تنها بر زمین و آنچه می روید جایز است جز آنچه که پوشیدنی و خوردنی است.

باز پرسید: فدایت شوم فلسفه آن چیست؟ فرمودند: زیرا سجده خضوع در پیشگاه خداوند عزوجل است. پس نشاید که بر پوشیدنی و خوردنی انجام گیرد. زیرا دنیا گرایان بنده خوردنی ها و پوشیدنی هایشانند و سجده گر در سجده اش خدای را پرستش گر است. لاجرم نشاید که پیشانی خود بر معبود

دنیاگرایان - که فریفته فریبایی آند - بسایند، (وسائل الشیعه ج ۳ باب ۱ از ابواب مایسجد علیه)

در مورد مهر هم - چنان که قبلا گفته شد - خود مهر موضوعیت ندارد. بلکه براساس روایات معصومین (ع) - که جمیع علمای شیعه طبق آن فتوا داده اند - سجده باید بر زمین و رویدنی های زمین غیر از خوردنی ها و پوشیدنی ها باشد و سجده بر خاک و زمین یا سنگ و امثال آن نهادن کافی است، ولی بدان جهت که از نظر فقه شیعه سجده بر تربت امام حسین (ع) استحباب دارد برای تسهیل در دسترسی به خاک و تربت مهر ساخته شده است.

جهت اطلاع بیشتر ر.ک:

۱ - اسرارالصلاه امام خمینی

۲ - پرواز در ملکوت امام خمینی

۳ - آداب الصلاهملکی تبریزی

**چرا در نماز نباید زنان جلوتر از مردان بایستند**

**پرسش**

چرا در نماز نباید زنان جلوتر از مردان بایستند

**پاسخ**

**فلسفه اذان چیست؟**

**پرسش**

فلسفه اذان چیست؟

**پاسخ**

**اسرار تسبیحات اربعه نماز چیست؟**

**پرسش**

اسرار تسبیحات اربعه نماز چیست؟

**پاسخ**

**چرا در هر رکعت نماز رکوع را یک بار ولی سجده را دوبار انجام می دهیم؟**

پرسش

چرا در هر رکعت نماز رکوع را یک بار ولی سجده را دوبار انجام می دهیم؟

پاسخ

**فلسفه نماز شب چیست؟**

پرسش

فلسفه نماز شب چیست؟

پاسخ

**چرا اهل سنت به حالت تکتف نماز می خوانند؟**

پرسش

چرا اهل سنت به حالت تکتف نماز می خوانند؟

پاسخ

**چرا نماز از همه اعمال و دستورات دینی مهم تر است؟**

پرسش

چرا نماز از همه اعمال و دستورات دینی مهم تر است؟

پاسخ

**فلسفه رکوع در نماز چیست؟**

پرسش

فلسفه رکوع در نماز چیست؟

پاسخ

**فلسفه تشهد و سلام در نماز چیست؟**

پرسش

فلسفه تشهد و سلام در نماز چیست؟

پاسخ

**علت اینکه نماز صبح را باید قبل از طلوع آفتاب خواند چیست؟**

پرسش

علت اینکه نماز صبح را باید قبل از طلوع آفتاب خواند چیست؟

پاسخ

**چرا در هر رکعت از نماز باید یک رکوع و دو سجده انجام می دهیم؟**

پرسش

چرا در هر رکعت از نماز باید یک رکوع و دو سجده انجام می دهیم؟

پاسخ

**چرا قضای نماز و روزه پدر بر عهده پسر ارشد قرار داده شده است؟**

پرسش

چرا قضای نماز و روزه پدر بر عهده پسر ارشد قرار داده شده است؟

پاسخ

پسر بزرگتر به خاطر شأن و مرتبه و نزدیکی بیشتری که نزد پدر دارد در ارث، حبه؛ یعنی، وسائل اختصاصی پدر را به ارث می برد و در عبادت نمازهای قضا شده او را انجام می دهد البته نمازهایی که با عذر از پدر قضا شده نه نمازهایی که عمداً نخوانده؛ گرچه بهتر است قضای همه نمازهای پدر خوانده شود. در مورد مادر نیز همین حکم قضای نماز هست منتهی با استحباب نه وجوب.

**فلسفه نماز خواندن به طرف قبله چیست؟ و چرا قبل از کعبه به طرف بیت المقدس نماز می خواندیم؟**

پرسش

فلسفه نماز خواندن به طرف قبله چیست؟ و چرا قبل از کعبه به طرف بیت المقدس نماز می خواندیم؟

پاسخ



## چرا در نماز جماعت باید مردان جلوتر از زنان بایستند

### پرسش

چرا در نماز جماعت باید مردان جلوتر از زنان بایستند

### پاسخ

فلسفه خاصی برای آن ذکر نشده است؛ ولی آنچه می توان گفت این است که همان گونه که برای همه امور دنیوی یک نظم و مقررات خاصی وجود دارد برای امور دینی و معنوی هم یک سری شرایط و مقررات وجود دارد که بدون رعایت آنها آن عمل پذیرفته نیست و مسلماً این گونه دستورات از آن جهت نیست که خداوند عالم و شرع مقدس خواسته باشند با چشم حقارت نسبت به مقام بانوان نگاه بکنند؛ بلکه شاید از باب این است که اگر زن جلوی مرد بایستد طبعاً شیطان وسوسه می کند و نظر مرد به قد و قامت خانم می افتد و به جای توجه به خدا توجه اش به مسایل دیگر معطوف می شود. و از طرفی همه دستوراتی که در این گونه موارد به ما داده اند برای آن است که میزان عبودیت و مقام تسلیم ما را در مقابل مولای حقیقی؛ یعنی، خداوند عالم بسنجند و معلوم شود کدام یک از مادر مقابل اوامر مولی - هر چه که باشد - تسلیم محض هستیم و چون و چرا نمی کنیم؛ زیرا رسیدن به این درجه از تسلیم و ایمان به خداست که موجب رسیدن به کمال و باعث تقرب به مقام قرب الهی می گردد.

## چرا گفتن آمین بعد از حمد نماز را باطل می کند و چرا اهل سنت می گویند

### پرسش

چرا گفتن آمین بعد از حمد نماز را باطل می کند و چرا اهل سنت می گویند

### پاسخ

الف) آمین گفتن بعد از خواندن حمد (بصورت عمد) موجب بطلان نماز است و علت آن این است که چیزی که جزء نماز نیست و دلیل ندارد در نماز وارد کرده است، مثل حرف زدن عمدی که موجب بطلان نماز می شود.

ب) در مذاهب فقهی اهل سنت درباره گفتن آمین بعد از حمد نظرات گوناگونی وجود دارد. آنانی که گفتن آمین را مستحب می دانند به جهت روایتی از ابوهریره این گونه نظر می دهند. این روایت را شیعیان صحیح نمی دانند و در روایات امامان اهل بیت از گفتن آمین پس از پایان سوره حمد نهی شده است.

می دانیم که عبادات و چگونگی پرستش و ستایش حق تعالی از امور عادی و معمولی نیست که انسان ها خود آنها را ایجاد و اختراع نمایند و هر طور بخواهند رفتار کنند. ما باید خدا را آن گونه که او خواسته است عبادت کنیم و اگر بخواهیم خدا را آن گونه که خودمان می خواهیم عبادت کنیم این دیگر عبادت حق تعالی نیست. آمین گفتن بعد از حمد را امامان شیعه جایز ندانسته اند و اهل سنت نیز آن را مستحب می دانند و در بین آنان نظر عدم جواز نیز وجود دارد و در کاری که مردد بین

حرمت و مستحب است و ممکن است حرام باشد احتیاط این است که انجام نشود.

برای اطلاع بیشتر ر.ک: ۱ - الخلاف شیخ طوسی، ۳۳۲/۱ - انتشارات اسلامی.

۲ - الفقه علی مذاهب الخمسه، محمد جواد مغنیه، ص ۱۱۰.

## چرا اذان را با چهار تکبیر شروع و با دو تکبیر ختم می کنیم و علت اختلاف اذامه و اقامه چیست

### پرسش

چرا اذان را با چهار تکبیر شروع و با دو تکبیر ختم می کنیم و علت اختلاف اذامه و اقامه چیست

### پاسخ

امام رضا(ع) درباره کلمات اذان و معانی آن ها فرمود: "انما بدء فیہ بالتکبیر و ختم بالتهلیل، لان الله - عزوجل - اراد ان یکون الابتداء بذکره و اسمه و اسم الله فی التکبیر فی اول الحرف و فی التهلیل فی آخره؛ این که اذان، با تکبیر آغاز شده و با تهلیل ختم شد، از آن جهت است که خدای - عزوجل - خواسته که سرآغاز با یاد و نام او باشد و نام خدا در آغاز تکبیر است و در آخر تهلیل".

هم چنین فرمود: "و انما جعل مثنی مثنی لیکون مکرراً فی آذان المستمعین موکداً علیهم ان سها احد عن الاول لم یسه عن الثانی و لان الصلاه رکعتان رکعتان: لذلك جعل الاذان مثنی مثنی.

و جعل التکبیر فی اول الاذان اربعاً لان الاذان انما یبدو غفله و لیس قبله کلام ینبه المستمع له فجعل الاولان تنبیهاً للمستمعین لما بعده فی الاذان؛ و این که فصول اذان هر یک دو بار گفته می شود به خاطر آن است که در گوش های شنوندگان تکرار شود و اگر یکی از آنان سهو کرد و اولی را نشنید، بار دوم را بشنود و دیگر به خاطر آن که چون نماز دو رکعت دو رکعت است، از این رو اذان نیز دو تا دو تا شد و این که تکبیر در آغاز اذان، چهار بار گفته می شود به خاطر آن است که اذان غفلتاً گفته می شود و مقدمه ای ندارد که شنونده را متوجه کند، از این رو دو تکبیر اول برای

متوجه کردن شنوندگان است که فصول بعد اذان را کاملاً گوش کنند".

سپس فرمودند: "و جعل بعد التكبير الشهادتان لان اول الايمان التوحيد والاقرار لله بالوحدانية و الثانى الاقرار للرسول بالرسالة و ان طاعتها و معرفتها مقرونتان و لان اصل الايمان انما هو الشهادتان فجعل شهادتين كما جعل فى سائر الحقوق شهادتان فاذا اقر العبد لله عزوجل بالوحدانية و اقر للرسول بالرسالة فقد اقر بجملة الايمان لان اصل الايمان انما هو الاقرار بالله و برسوله؛ و اين كه پس از تكبير شهادتين گفته مى شود به خاطر آن است كه ايمان اولش توحيد و اقرار به يگانگى خدا و دوم، اقرار به رسالت پيغمبر(ص) است و اطاعت و شناخت اين دو قرين يكديگراند و ديگر آن كه اصل ايمان همين شهادتين است.

و اين كه هر يك از دو شهادت، دو بار گفته مى شود، براى آن است كه همانند ساير حقوق باشد كه دو شهادت لازم دارد. پس اگر بنده اى به يگانگى خدا و رسالت پيغمبر(ص) اقرار نمود، به همه ايمان اقرار کرده است؛ زيرا اصل و ريشه ايمان همين اقرار به خدا و رسول است".

آن گاه فرمود:

"و انما جعل بعد الشهادتين الدعاء الى الصلاه لان الاذان انما وضع لموضع الصلاه و انما هو نداء الى الصلاه فجعل النداء الى الصلاه فى وسط الاذان فقدم المؤذن قبلها اربعاً التكبيرتين و الشهادتين و اخر بعدها اربعاً دعوا الى الفلاح حثاً على البر و الصلاه ثم دعا الى خير العمل مرغباً فيها و فى عملها و فى آدابها ثم نادى بالتكبير و التهليل ليتم بعدها اربعاً كما اتم قبلها اربعاً و ليختم كلامه بذكر الله تعالى كما فتحه

بذکر الله تعالی؛ و این که پس از شهادتین دعوت به نماز می شود، به خاطر آن است که اذان برای نماز است و حقیقت اذان همان دعوت به نماز است. از این رو در وسط اذن دعوت به نماز گذاشته شده است که چهار فصل اذان - که عبارت از دو تکبیر و دو شهادت باشد - پیش از دعوت است و چهار فصل آن پس از دعوت: یکی دعوت به فلاح است (حی علی الفلاح) تا به نیکوکاری و نماز تحریک بیشتری شود و سپس دعوت به بهترین اعمال است (حی علی خیر العمل) تا در نماز و به جا آوردن آن و آداب نماز ترغیب بیشتری شود.

سپس تکبیر و تهلیل را می گوید تا پس از دعوت به نماز، چهار فصل نماز قرار گیرد. همان طور که پیش از آن چهار فصل تمام بود و نیز کلامش را با یاد خدا ختم کرده باشد، همان طور که با یاد خدا شروع کرده بود". سپس در خاتمه فرمودند:

"و انما جعل آخرها التهلیل و لم يجعل آخرها التكبير كما جعل في اولها التكبير لان التهليل اسم الله في آخره فاحب الله تعالى ان يختم الكلام باسمه كما فتحه باسمه و انما لم يجعل بدل التهليل التسبيح و التحميد و اسم الله في آخرهما لان التهليل هو اقرار لله تعالى بالتوحيد و خلع الانداد من دون الله و هو اول الايمان و اعظم من التسبيح و التحميد؛ و این که در پایان نماز، تهلیل شد نه تکبیر؛ چنان که در آغازش تکبیر بود، به خاطر آن است که نام خدا در پایان تهلیل قرار گرفته است و

خداوند دوست داشت که سخن با نام او پایان یابد، همان طور که با نام او شروع شده است.

و این که به جای تهلیل سبحان الله و الحمد لله گفته شد - با این که پایان آن دو نیز نام خدا است - بدان علت است که تهلیل متضمن اقرار به یگانگی خدا و نفی شریک از او بود و آن در درجه اول ایمان است و مهم تر از تسبیح و تحمید می باشد."

با فهم و درک اسرار و معانی اذان، نماز گزار حضور قلب و دقت بیشتری در نماز خواهد داشت و آداب و مستحبات آن را به خوبی انجام خواهد داد.

### چرا در اذان جمله قد قامت الصلاة را نمی خوانیم

#### پرسش

چرا در اذان جمله قد قامت الصلاة را نمی خوانیم

#### پاسخ

عبارت "قد قامت الصلاة" به این معنا است که به تحقیق نماز برپا داشته باشد. شاید علت وجود آن در اقامه این باشد که نماز گزاران به پا خیزند و خود را برای گفتن تکبیره الاحرام آماده کنند. (به خصوص در نماز جماعت که نماز گزاران به صورت نشسته، به اذان و اقامه گوش می دهند و هنگام گفتن "قد قامت الصلاة" برخاسته و آماده اقامه نماز می شوند.

### فلسفه خواندن تسبیحات اربعه در نماز چیست

#### پرسش

فلسفه خواندن تسبیحات اربعه در نماز چیست

#### پاسخ

در رکعت سوم و چهارم نمازهای واجب ذکر تسبیحات اربعه تشریح شده است. علت نامگذاری این ذکرهای مقدس به تسبیحات اربعه برخوردار از تسبیحات چهار گانه است که با سه مرتبه تکرار آنها در هر رکعت از نماز دوازده مرتبه بهترین تسبیحها مورد توجه و تکرار نماز گزار قرار می گیرند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: "سبحان الله، و الحمد لله، و لا اله الا الله، و الله اکبر" سید و سرور همه تسبیحها هستند.

ممکن است به ذهن آید که چرا این ذکرهای چهار گانه را تسبیحات اربعه نام نهادند در حالی که تنها ذکر اول تسبیح است و بقیه ذکرها تحمید و تهلیل و تکبیرند. جواب این است که تسبیح منزله دانستن خدایتعالی است. بنابر این هر ذکر که ذات مقدسش را از نقصی مبرا کند تسبیح است و هر یک از ذکرهای مذکور از چنین محتوایی برخوردارند. "سبحان الله" به طور کلی ذات مقدس حق را از هر عیبی منزله می کند و دیگر ذکرها هر کدام به طور مشخص بیانگر تنزیه ذات اقدس حقند.

"الحمد لله" منزّه دانستن او از هر ناپسندی است؛ "لا اله الا الله" تنزیه او از هر گونه شریک و همتاست. "الله اکبر" تنزیه او از هر گونه محدودیت و توصیف ناقص است. بنابر این تحمید و تهلیل و تکبیر خود نوعی تسبیح بلکه سرور همه تسبیحها هستند. جامعیتی که از کنار هم قرار گرفتن این چهار ذکر الهی حاصل می شود بسیار قابل توجه است چرا که اصول تنزیه خدای سبحان در تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر است که نماز گزار به همه آنها زبان

می‌گشاید و محتوای اعتقادی و توحیدی خود را در ارتباط با خالق یگانه خود بوسیله آنها اظهار می‌دارد. جامعیت تسبیحات اربعه نقش اساسی در سلامت اعتقاد و حفظ باورهای دینی نمازگزار دارند. و این عقایدند که تضمین‌کننده انجام اعمال صالح و پرهیز از محرمانتند، نمازگزار را خدا ترس و به رحمت او امیدوار می‌سازند که از خدا بترسد و به او دل ببندد و آینده خود را روشن و بدون تردید ببیند.

تسبیحات اربعه بهترین خوراک روح نمازگزاراند که خود را با آنها تغذیه و تقویت دینی و معنوی می‌کند. تفاوت بسیار است که انسانی هر روز از تغذیه روحی بهترین تسبیحات الهی سرشار گردد و دیگری از چنین تغذیه مقدسی محروم باشد. چنین کسی در کمترین حوادث فکری و عملی و وزش ضعیف‌ترین وسوسه‌های شیطانی به زانو در می‌آید به طوری که از بردن عقاید شناسنامه‌ای خود به عالم برزخ ناتوان خواهد بود.

امام صادق(ع) فرمود: پیامبر اکرم(ص) به مردم فرمود: سپرهای خود را بدست بگیرید؛ گفتند: یا رسول الله دشمنی آمده است؟ فرمود: خیر اما سپرهای خود را در برابر آتش در بگیرید. گفتند یا رسول الله سپرهای ما از آتش چیست؟ فرمود: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر.

اثر دیگر این تسبیحات در تشریف نمازگزار به بهشت است.

پیامبر اکرم(ص) فرمود: پنج چیز است که سنگین‌تر از آنها در میزان عمل چیزی نیست: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر، و صبری که مسلمانی در فوت فرزند صالحش از خود نشان می‌دهد و امر خود را به خدا

و امی گذارد.

برای مطالعه بیشتر ر.ک: تفسیر روایی، عرفانی، اخلاقی، ادبی، اجتماعی نماز، محمد رضا اکبری

### فلسفه بلند خواندن حمد و سوره و آهسته خواندن تسبیحات اربعه چیست؟

پرسش

فلسفه بلند خواندن حمد و سوره و آهسته خواندن تسبیحات اربعه چیست؟

پاسخ

هنوز افکار بشری با پیشرفت های علمی نتوانسته است به فلسفه بسیاری از احکام برسد و در روایات و نصوص شرعی نیز در مورد فلسفه جهر و اخفان در نماز چیزی بیان نشده، ولی مهم این است که نماز برای پرورش روح عبودیت و بندگی و تسلیم در برابر خداوند متعال است و رعایت کردن مقررات و دستورات عبادی نیز سهم بزرگی در ایفای نقش بندگی در روح انسان و همچنین انضباط در زندگی دارند

### اگر در اسلام تکلیف مالایطاق وجود ندارد، پس چگونه همه باید نماز را به زبان عربی صحیح بخوانند؟

پرسش

اگر در اسلام تکلیف مالایطاق وجود ندارد، پس چگونه همه باید نماز را به زبان عربی صحیح بخوانند؟

پاسخ

اولا بشری که می تواند چندین زبان بیگانه را فرا گیرد و به خوبی به آنها تکلم کند آیا نمی تواند حدود ۱۲ آیه قرآن و چند جمله را که جمع آن به یک صفحه نمی رسد با مختصر آموزش فرا گیرد و صحیح بخواند؟! ثانيا: اگر مواردی پیدا شد که واقعا صحیح خواندن برای فردی تکلیف به مالایطاق شد در اینصورت بهرگونه که می تواند باید بخواند و بیش از این تکلیفی بر او نیست. ثالثا: عربی خواندن نماز فلسفه های ارزشمند و حیاتی برای جامعه اسلامی دارد از قبیل وحدت بین الملل اسلامی داشتن زبان مشترک آشنایی بیشتر با کتاب مقدس آسمانی و ... }J

### عده ای به شکستن نماز یعنی شکسته خواندن آن اعتقادی ندارند (در سفر) و آن را به صورت کامل می خوانند به نظر شما آیا این کار درست است؟

پرسش

عده ای به شکستن نماز یعنی شکسته خواندن آن اعتقادی ندارند (در سفر) و آن را به صورت کامل می خوانند به نظر شما آیا این کار درست است؟



این کار جایز نیست و اگر مسافر با بودن شرایط هشتگانه نماز را در سفر تمام بخواند معصیت کرده و باید آن نمازها را دوباره به صورت شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

نماز عبادت است به همان گونه که شارع دستور داده است باید عمل نماییم و اظهار نظرهای شخصی در آن راهی ندارد و تکلیف جز با عمل به دستور رفع نمی شود.

**بفرمائید معنی و مفهوم وضو و نماز چیست و آیه ترتیب شستشو در وضو و یا حرکات نماز (نیت، سجده، رکوع) فلسفه ای دارد؟**

پرسش

بفرمائید معنی و مفهوم وضو و نماز چیست و آیه ترتیب شستشو در وضو و یا حرکات نماز (نیت، سجده، رکوع) فلسفه ای دارد؟

پاسخ

قبل از آن که فلسفه وضو را بیان کنیم توضیح مختصری راجع به اصل فلسفه احکام ذکر می نمایم تا مسأله روشن تر گردد.

اولاً: فلسفه همه احکام و جزئیات آنها به طور تفصیلی روشن نیست و آگاهی از آن دانشی فراتر از تنگنای معارف عادی بشری می طلبد. لیکن بطور اجمالی روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق آنهاست. بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم بنابر قاعده کلی فوق از آن باید پیروی کرد. زیرا یقین به وجود مصلحتی در آن هست هر چند بر ما ناشناخته باشد. ثانیاً: در جست و جوی فلسفه احکام نباید همیشه به دنبال علوم تجربی رفت و دلیلی مادی و فیزیولوژیک برایش جست و جو نمود. این فرایند که همواره در پی یافتن مصلحت یا مفسده ای طبی یا... باشیم برخاسته از نگرشی مادی گرایانه است. در حالی که بسیاری از احکام مصالحی معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری و محاسبات عادی قابل تحقیق نیست و آنها با امتد تجربی خود قادر به حکمی نفی یا اثباتا پیرامون آن نیستند و یا اگر نظری بدهند بسیار سطحی است و چه بسا مسأله حکمتی برتر و بالاتر داشته باشد. چنان که در مورد روزه علوم به خواص بهداشتی آن پرداخته اند ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان فرموده و آن «تقوایابی» است.

در مورد تراشیدن صورت نیز از نظر طبی گفته اند: وجود محاسن برای محافظت از لثه ها و

دندان‌ها و پوست صورت مفید است. لیکن به نظر می‌رسد فلسفه اصلی حکم اثری معنوی و روحی و حفظ حالت طبیعی خلقت مرد باشد. درباره فلسفه وضو نیز به طور خلاصه می‌توان مطالب زیر را بیان کرد:

۱ طهارت و پاکیزگی ظاهری،

۲ طهارت باطنی؛ چون شخص وضو گیرنده، وقتی به نیت عبادت و اطاعت خداوند و شکل معین شده در شریعت وضو می‌گیرد قهراً در مسیر طهارت باطنی و عبودیت خداوند گام برمی‌دارد و اثر معنوی و تربیتی ویژه‌ای می‌پذیرد.

۳ وضو عملی است که از سر تا قدم انسان را در برمی‌گیرد و شستن و مسح اعضا، نوعی تذکر و یادآوری به او در مورد مسؤولیت اعضا و جوارح است.

۴ تقویت روحیه بندگی و تعبد.

از حضرت رضا(ع) رسیده که آن حضرت فرمود: «بدان جهت به گرفتن وضو امر شده که بنده آن گاه که در حضور خداوند جبار برای مناجات با او می‌ایستد طاهر و پاکیزه باشد: و در آن چه او فرموده مطیع و از پلیدی‌ها و نجاست‌ها پاک باشد. گذشته از این، وضو کسالت و خواب را از آدمی دور می‌کند و دل را برای قیام در حضور حضرت پروردگار پاکیزه می‌سازد، و اما این که وضو بر صورت و دست‌ها و سر و پاها واجب گشته بدان خاطر است که این اعضا در نماز به کار گرفته می‌شود، با صورت سجده می‌کند و خضوع می‌نماید. با دست از ذات ذوالجلال درخواست می‌کند و در رحمت و معرفت او رغبت می‌نماید و با سر در رکوع و سجود به خدا رو می‌آورد و با پاها برمی‌خیزد و می‌نشیند» (اسرار الصلوه، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی،

همه ی دستورات دینی برای تطهیر است. انسان نماز می خواند. روزه می گیرد. زکات می پردازد (توبه، آیه ۱۰۳) و... برای آن که طاهر شود حتی دستور به ازدواج (بقره، آیه ۲۳۲ - نور، آیه ۳۳) و با جهاد می کند تا زمینه را برای پاک شدن مهیا کند. وضو نیز از جمله دستورات دینی است که احکامی ظاهری و اسراری باطنی دارد که حکمت مهم آن ایجاد طهارت در جسم و مهم تر از آن در روان انسان است و این طهارت زمانی حاصل می شود که انسان هنگام وضو در غسل متوجه باشد برای ایستادن در پیشگاه حضرت حق تبارک و تعالی و کسب آمادگی روحی این کار را انجام می دهد (مائده، آیه ۶ - انفال آیه ۱۱ - فرقان، آیه ۴۸).

برای این که بدانیم چه وضویی مورد قبول خداوند متعال است، به عبارت دیگر برای این که در مناجات به روی ما گشوده شود باید در هر دو زمینه یاد شده جدیت و تلاش کنیم. یعنی شرایط ظاهری و باطنی وضو باید حفظ شود. یکی از نشانه های وضوی مقبول، اقبال و حضور قلب در نماز است. به طوری که وقتی از معصوم پرسیده می شود چه کنیم تا در نماز حضور قلب داشته باشیم، دستور این است که سعی کنیم وضوی با نشاط بسازید.

احکام ظاهری نماز در رساله های عملیه و اسرار باطنی نماز در بعضی کتاب ها از جمله «حکمت عبادات» آیه الله جوادی آملی آورده شده است که انشاءالله مراجعه خواهید نمود.

**فلسفه نماز غفلیه چه می باشد اگر از گفتار مفسر کبیر قرآن استاد جوادی آملی مطلبی در این مورد دارید بفرمائید.**

**پرسش**

فلسفه نماز غفلیه چه می باشد اگر از گفتار مفسر کبیر قرآن استاد جوادی آملی مطلبی در این مورد دارید

بفرمائید.

## پاسخ

درباره نماز غفيله آمده است: هر کس بين نماز مغرب و عشا اين دو رکعت نماز را بخواند، خداوند آنچه سؤال کند به او عطا می نماید. (وسائل الشيعه، ج ۸، ص ۱۲۱)

همچنين آمده است. در ساعت غفلت اگر دو رکعت نماز، هر چند خفيف و مختصر خوانده شود خداوند آن شخص را اهل دار کرامت (بهشت) قرار می دهد. (همان، ص ۱۲۰)

گفتنی است که کلمه غفيله از ماده غفلت است و علت اين که اين نماز را غفيله می گویند، به خاطر اين است که ساعت غفلت (بين مغرب و عشا) خوانده می شود؛ زیرا معمولاً در اين ساعت شیطان سعی می کند افراد را از یاد خدا و فضيلت و صف ناپذير نافله غافل نماید.

**چرا برخی از نمازها را بلند می خوانیم و برخی را آهسته؟ مگر برای خداوند فرقی می کند؟ چرا در مورد بانوان بلند خواندن نماز واجب نیست، حتی اگر نامحرم هم نباشد؟**

## پرسش

چرا برخی از نمازها را بلند می خوانیم و برخی را آهسته؟ مگر برای خداوند فرقی می کند؟ چرا در مورد بانوان بلند خواندن نماز واجب نیست، حتی اگر نامحرم هم نباشد؟

## پاسخ

این حکم نیز از تعبدیات است. بلکه قاعده کلی در باب عبادات تعبدی بودن آن است و کمتر دانش بشر توان درک آن را دارد، چون به طور مستقیم به رابطه انسان با خدا برمی گردد و آثار اجتماعی یا دنیوی آن تطفلی و کم رنگ تر است به خلاف معاملات که به روابط اجتماعی و بیشتر دنیوی انسان ها با یکدیگر می پردازد و اسرار و حکمت های آن بیشتر قابل درک است.

به هر حال یکی از حکمت ها، جهت گیری احکام اسلامی در تمرین و ایجاد ملکه و نیز گام عملی به سوی کم کردن حضور زنانه و کاستن از میزان تهییج و ایجاد انگیزش جنسی در مردان است. در مواردی که نامحرم وجود دارد که مسأله روشن است و در مورد سؤال نیز به عنوان یک جهت گیری و تمرین پرورش این خصلت و ایجاد ملکه در بانوان است تا در غیر از این موارد به نحو مؤکدتر رعایت کنند. لذا یکی از فلسفه های عبادت اظهار خضوع و تسلیم در مقابل امر پروردگار و ایجاد روح عبودیت و بندگی در انسان است؛ چنان چه امام سجاده (ع) می فرماید: ((الهی کفی بی فخرا ان اکون لک عبدا؛ خدایا! همین افتخارم بس که بنده تو هستم)). و گاهی بعضی از دستورات برای آزمودن روح تسلیم و بندگی است. فرمان خدا به حضرت ابراهیم (ع) برای قربانی کردن اسماعیل نمونه ای از آن است. در

دستورهای عبادی و احکام الهی گاهی هدف تسلیم و پذیرش دستور و تمرین برای جلب رضایت خداوند و اطاعت محض از آفریدگار است و گاهی تمرین برای متابعت از سنت و روش پیامبر(ص) است و جهر و اخفات در نماز - چنانچه از بعضی از روایات استفاده می شود - یکی از سنت های پیامبر اکرم(ص) است که خداوند خواسته با این سنت امت را نسبت به پای بندی به سیره و سنت پیامبرش آزمایش کند.

البته در این باره وقتی از امام سوال کردند: چرا نماز مغرب و عشا بلند خوانده می شود؟ امام(ع) فرمود: چون در وقت مغرب و عشا هوا تاریک است / بنابراین قرائت را بلند می خواندند که اگر کسی از آن نزدیکی عبور کرد بدانند نماز جماعت برپاست و شرکت کند ولی در نماز ظهر و عصر چنین نیازی نیست.

شخصی از امام(ع) پرسید: چرا نماز جمعه و مغرب و عشا را بلند بخوانیم و نماز ظهر و عصر باید آهسته خوانده شود؟ امام(ع) در جواب فرمودند: پیامبر اکرم(ص) وقتی به معراج رفتند اولین نمازی که بر او واجب شد ظهر جمعه بود و خداوند به پاس احترام پیامبر(ص) ملائکه را به میهمانی فرا خواند و همه نماز ظهر روز جمعه و مغرب و عشا را با پیامبر خواندند و خدا به پیامبرش دستور داد که نماز را بلند بخواند تا برتری او را بر ملائکه آشکار گرداند ولی نماز عصر را چون به تنهایی انجام داد مامور شد آهسته بخواند و علاوه بر اینکه بلند خواندن و آهسته خواندن یک

نوع تعبد و تسلیم در مقابل دستورات پروردگار و اقتدا به سنت و روش پیامبر (ص) اکرم می باشد. از این روایت می توان فهمید که به مقتضی شرایط باید بعضی از عبادات یا کارهای خیر را آشکار انجام دهیم تا دیگران را به آن کار دعوت کنیم.

## **فلسفه حجاب کامل در نماز چیست؟ خدا که با همه محرم است، پس حتی اگر تاریکی و در تنهایی که هیچ نامحرمی هم وجود ندارد باید بانوان با پوشش کامل نماز بخوانند؟**

### **پرسش**

فلسفه حجاب کامل در نماز چیست؟ خدا که با همه محرم است، پس حتی اگر تاریکی و در تنهایی که هیچ نامحرمی هم وجود ندارد باید بانوان با پوشش کامل نماز بخوانند؟

### **پاسخ**

با توجه به این که خداوند متعال علیم و حکیم است، پس یکایک احکام حکمت خاصی دارد ولکن پی بردن به آن اسرار برای ما هم میسر نیست و هم چندان مفید نیست چه این که با علم محدود ما از نیازها، استعدادها و نیز راه رفع نیازهای واقعی و شکوفا کردن استعدادها به نحو صحیح و بدون مخاطرات جسمی و روحی، مادی و معنوی، چگونه می توان چنین ادعایی نمود.

علاوه بر این که اساس در این احکام فراخوان بشر به تعبد و اظهار بندگی در مقابل حضرت پروردگار است. البته چه بسا ممکن است آگاهی به این اسرار و حکمت ها حداقل در بعضی افراد موجب تقویت انگیزه آنها در پیروی از آن دستورات شود به همین جهت در صدد کنکاش از اسرار و حکمت های احکام می کنند.

به هر صورت حجاب و پوشش بانوان در نماز، علل و فلسفه های متعددی دارد ؛ از جمله:

الف) این خود نوعی تمرین مستمر و روزانه برای حفظ حجاب می باشد و یکی از عواملی است که در پاس داشت دائمی پوشش اسلامی زن و جلوگیری از آسیب پذیری آن، نقش مهمی ایفا می کند.

ب) وجود پوششی یک پارچه برای تمام بدن و داشتن پوششی مخصوص برای نماز، توجه و حضور قلب انسان را بیشتر می کند و از التفات ذهن به تجملات و چیزهای رنگارنگ می کاهد و ارزش نماز را صد چندان می کند.

ج) داشتن پوشش کامل در پیشگاه خداوند، نوعی ادب و

احترام به ساحت قدس ربوبی است. از این رو برای مرد نیز در بر داشتن عبا و پوشاندن سر در نماز، مستحب است و همین ادب حضور در پیشگاه الهی زمینه ساز حضور معنوی و بار یافتن به محضر حق می شود.

افزون بر آن، حکم پوشش در نماز، با حفظ حجاب در برابر نامحرم تفاوت هایی دارد و با آن قابل مقایسه نیست؛ مثلاً پوشاندن روی پا در برابر نامحرم واجب است؛ ولی در نماز - بدون حضور نامحرم - واجب نیست.

## **چرا رو به قبله به طرف راست بدن خوابیدن مستحب است؟ آیا با جاذبه زمین ارتباط دارد؟**

### **پرسش**

چرا رو به قبله به طرف راست بدن خوابیدن مستحب است؟ آیا با جاذبه زمین ارتباط دارد؟

### **پاسخ**

برای احکام شرعی و مستحبات باید آثار جسمی، معنوی و اجتماعی ملاحظه کرد، لذا علاوه بر تأثیر نیروی جاذبه و فرایند امواج مغناطیسی شمال و جنوب از جهت معنوی آثار سازنده دارد و انسان را به یاد خدا و جهت خدایی در تمام حالات زندگی می اندازد که به طور معمول سفارش شده یا کف پا به سوی قبله باشد و یا به سمت راست به طرف قبله خوابیده شود.

## **با توجه به این که در این دوره مسافرت به راحتی صورت می گیرد و خطری وجود ندارد، دلیل اینکه ما باید در مسافرت کمتر از ده روز، باید نماز را شکسته و نباید روزه بگیریم چیست؟**

### **پرسش**

با توجه به این که در این دوره مسافرت به راحتی صورت می گیرد و خطری وجود ندارد، دلیل اینکه ما باید در مسافرت کمتر از ده روز، باید نماز را شکسته و نباید روزه بگیریم چیست؟

### **پاسخ**

اولاً باید دانست که: گرچه این روزها، وسایط نقلیه و ابزار مسافرت با گذشته فرق کرده است؛ ولی در عین حال هم اکنون نیز مسافرت دارای محذورات زیادی است. شما اگر به تجارب خودتان مراجعه کنید، ملاحظه خواهید کرد که اصولاً در سفر - به ویژه در بین راه - آن آرامش لازم وجود ندارد؛ به ویژه آن که در سفر با وسایل سریع، دغدغه ها بسیار زیاد و فرصت اندک است. بنابراین با توجه به مشکلات زیاد و عدم آرامش، دستور قصر نماز مسافر صادر شده است.

ثانیاً، خستگی ناشی از طول مسافت که طبعاً با وسایل نقلیه در روزگاران گذشته دشوارتر بود، یکی از حکمت های مهم قصر نماز است و نه آن که تمام العله باشد و نه در روایتی و نه به هیچ دلیل عقلی ما دسترسی پیدا نکردیم که دلیل قصر منحصرأ همین امر بوده است تا اشکال مذکور وارد باشد.

به عبارت دیگر آنچه که از ظاهر سؤال پیداست این است که علت شکسته بودن نماز و باطل بودن روزه در سفر به دلیل

سختی یا مخاطرات سفر بوده که در روزگار فعلی این علت وجود ندارد پس نباید معلول آن یعنی حکم به شکسته شدن نماز و بطلان روزه نیز باقی بماند و حال آن که پرسشگر محترم باید پاسخ دهد به کدامین دلیل چنین ادعایی می کند؟ آیا در آیه یا روایت یا حکم یقین



عقلی در چنین مورد وجود دارد که ایشان کشف کرده اند؟!

واقعیت آن است که ما به علل احکام دسترسی نداریم، حتی در اکثر قریب به اتفاق مواردی که در روایات از باب علت احکام، نکاتی را ذکر می کنند در واقع حکمت (بخشی از موجبات) احکام است نه فلسفه و علت تامه تا بود و نبود آن، موجب ایجاد یا انتفاء احکام گردد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: سید ابراهیم حسینی، نقش عقل در استنباط قواعد و مقررات حقوقی از دیدگاه اسلام، مجله معرفت، شماره ۶۱.

## چرا مردان باید نماز را با صدای بلند بخوانند؟

پرسش

چرا مردان باید نماز را با صدای بلند بخوانند؟

پاسخ

یکی از فلسفه های عبادت اظهار خضوع و تسلیم در مقابل امر پروردگار و ایجاد روح عبودیت و بندگی در انسان است؛ چنان چه امام سجاده (ع) می فرماید: «الهی کفی بی فخرا ان اکون لک عبدا؛ خدایا! همین افتخارم بس که بنده تو هستم». و گاهی بعضی از دستورات برای آزمودن روح تسلیم و بندگی است. فرمان خدا به حضرت ابراهیم (ع) برای قربانی کردن اسماعیل نمونه ای از آن است. در دستورهای عبادی و احکام الهی گاهی هدف تسلیم و پذیرش دستور و تمرین برای جلب رضایت خداوند و اطاعت محض از آفریدگار است و گاهی تمرین برای متابعت از سنت و روش پیامبر (ص) است و جهر و اخفات در نماز - چنان چه از بعضی از روایات استفاده می شود - یکی از سنت های پیامبر اکرم (ص) است که خداوند خواسته با این سنت امت را نسبت به پای بندی به سیره و سنت پیامبرش آزمایش کند. البته به مقتضی شرایط باید بعضی از عبادات یا کارهای خیر را آشکار انجام دهیم تا دیگران را به آن کار دعوت کنیم. بدین منظور وقتی از امام سوال کردند: چرا نماز مغرب و عشا بلند خوانده می شود؟ امام (ع) فرمود: چون در وقت مغرب و عشا هوا تاریک است؛ بنابراین قرائت را بلند می خوانند که اگر کسی از آن نزدیکی عبور کرد بداند نماز جماعت برپاست و شرکت کند ولی در نماز ظهر و عصر چنین نیازی نیست.

## چرا با آنکه عطر در نماز مستحب است در اعتکاف و احرام اشکال دارد؟

پرسش

چرا با آنکه عطر در نماز مستحب است در اعتکاف و احرام اشکال دارد؟

پاسخ

چون یکی از اهداف مهم اعتکاف و احرام برای حج، ریاضت و ترک التذاذذ دنیوی و فرو رفتن در خلوت خویش است و هر آنچه که برای التذاذذ و دنیا و رفاه دهد مانند روغن مالیدن به بدن و تزیین و... در حج یا بوی خوش در احرام و اعتکاف با این هدف مغایرت دارد.

به عبارت دیگر هر عبادتی کارکرد خاص خود را دارد، نماز یک کارکردی دارد و متناسب با آن کارکرد احکامی برای آن منظور شده است. همین طور در اعتکاف و احرام حج، از این رو، عرفه و خاک نشینی و پیراستگی از هر گونه آلا-یش و آرایشی در آنجا و در منی به حدی که حتی زلف سر باید تراشیده شود و... در این برنامه خودسازی مقرر شده است.

## راز تکرار اذان چیست و فلسفه آن را برای ما توضیح دهید؟

### پرسش

راز تکرار اذان چیست و فلسفه آن را برای ما توضیح دهید؟

### پاسخ

اذان، یکی از شعارهای مهم اسلام است که ضمن اشاره به اهمیت نماز، وجه ممیز و فصل مشخص دین اسلام از سایر ادیان است.

تاریخ تشریح اذان: اذان در اسلام پس از هجرت پیامبر اکرم(ص) به مدینه و مداین شهر تشریح شد، پس از هجرت پیامبر اسلام به مدینه و فزونی مسلمانان، نیاز به وسیله ای برای اعلام وقت نماز و تجمع مسلمانان برای برپایی این فریضه بزرگ بود.

پیامبر اسلام(ص) در فکر اتخاذ تصمیمی در این مورد بود تا این که این امر از طریق وحی و تشریح اذان حل شد (دوماهنامه مسجد، مرداد و شهریور ۱۳۷۴، ش ۲۱، ص ۳۴).

اهمیت اذان: اذان شعاری سکوت شکن، موزون، کوتاه، پرمحتوا و سازنده است که دربردارنده اساسی ترین پایه های اعتقادی و جهت گیری عملی مسلمانان است.

اذان در اسلام، سرود الهی، شعار و ندایی جهت معرفی امت واحد اسلامی است.

اذان، اعلام موجودیت اسلام، معرفی عقاید و اعمال مسلمانان و فریاد علیه معبودهای خیالی است.

اذان، نشانه باز بودن فضای تبلیغات و اعلام مواضع فکری مسلمانان به صورت روشن و صریح است و همیشه نشانه هشیاری و بیداری از غفلت است.

اذان، آماده ساختن روح، دل و جان برای ورود به «نماز» و فریادی است که طنین ملکوتی آن در فضا، دل مؤمنان را به سوی خدا می کشد و بر وحشت و خشم کافران می افزاید. هم چنان که این وحشت را در جملات «گلاستون» سیاست مدار و

صهیونیست انگلیسی مشاهده می کنیم.

وی در پارلمان می گوید: «تا هنگامی که نام محمد در مأذنه ها بلند است

و کعبه پابرجاست و قرآن راهنما و پیشوای مسلمان است، امکان ندارد پایه های سیاست ما در سرزمین های اسلامی استوار و برقرار گردد» (آیت الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ص ۴۳۸).

نمونه این وحشت در رفتار مشرکان و منافقان عصر پیامبر اکرم نیز دیده می شود؛ هم چنان که در آیه ۵۸ سوره مائده آمده است: «آنان هنگامی که اذان می گوید و مردم را به نماز فرا می خوانید آن را مسخره و بازی می گیرند این به خاطر آن است که آنان جمعی نابخردند».

فلسفه تکرار اذان: از مطالب یاد شده تا حدود زیادی راز و فلسفه تکرار اذان روشن شد. افزون بر آن گفتنی است اساسا هر گروه، جمعیت و ملتی برای معرفی خود آگاهانیدن مردم برای امری و تجمع در جایی، از سرود یا شعار و یا وسیله ای استفاده می کنند. ناقوس کلیسا در مسیحیت، سرود ملی هر کشور و شیپور در بخری شهرها از آن جمله است.

در اسلام نیز برای این امر مهم، اذان تشریح شد تا نشانه ای برای تجمع مردم و آمادگی آنان برا ینماز باشد؛ ضمن آن که اذان برخلاف ناقوس کلیسا دارای محتوایی بس عمیق است که حتی تکرار آن در نمازهای فرادا، انسان را از غفلت بیدار کرده و او را به توحید و عقاید اساسی اسلام هشیار می سازد.

فلسفه تشریح اذان و تکرار آن، در حدیثی طولانی از امام رضا(ع) چنین بیان شده است: «مردم که مأمور به اذان شدند علت های فراوان دارد از جمله، آن کسی را که سهو کرده، یادآور باشد و آن را که غافل

است متنبه سازد و کسی که وقت را نمی داند و از آن غافل است هشیار سازد. اذان گو با اذانش مردم را به پرستش خالق دعوت می کند، به آن ترغیب می کند، خود اقراراً به توحید دارد، ایمان و اسلام را آشکار می سازد و آن را که فراموشش کرده یادآوری می کند...» (شیخ صدوق، علل الشرایع، مکتبه الداوری، ج ۱، ص ۲۵۸).

همچنین امام خمینی در این باره می فرمایند: «بدان که سالک الی الله در اذان، باید قلب که سلطان قوای ملکوتیه و ملکیه است و دیگر جنود منتشره و جهات متشسته ملک و ملکوت را اعلان حضور در محضر دهد و چون وقت حضور و ملاقات نزدیک گردیده، آنها را مهیای زایدی اگر از مشتاقان و عاشقان است به جلوه ناگهانی دامن از دست ندهد و اگر از محجوبان است بی تهیه اسباب و آداب وارد محضر مقدس نگردد. پس سر اجمال اذان، اعلان قوای ملکوتیه و ملکیه و جیوش الهیه برای حضور است و ادب اجمالی آن، تنبیه به بزرگی مقام و خطر آن و عظمت محضر و حاضر و تذلل و فقر و فاقه و نقص و عجز ممکن از قیام به امر و قابلیت حضور در محضر است» (امام خمینی، آداب الصلوه، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ص ۱۲۱).

افزون بر موارد یاد شده، شاید یکی دیگر از مصلحت های تکرار اذان همان فلسفه تکرار نماز باشد، امام صادق (ع) در فلسفه وجوب و تکرار نماز می فرمایند: ... خدای تبارک و تعالی چنین خواست که مسلمانان نام و یاد محمد و دین او را از یاد نبرند؛ از این رو

نماز را برایشان واجب فرمود تا روزی پنج مرتبه به یاد او باشند و نامش را به زبان آورند و نماز و یاد خدا از آنان خواسته شد تا مبادا از یاد خدا غافل شوند و فراموش کنند و در نتیجه یاد و نامش محو شود» (ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه حمید رضا شیخ، حدیث شماره ۱۰۵۲۶).

در پایان تذکر این نکته شایسته است که علل یاد شده در روایات و یا دریافت های عقلی در زمینه فلسفه احکام نوعاً حکمت های احکام هستند نه فلسفه و علت تام آنها.

اگر نکته دریافت شده، علت تامه حکمی باشد با وجود آن حکم است و با نبودش نیز حکم از بین خواهد رفت اما اگر حکمت باشد بود و نبود آن تنها به عنوان جزئی از علت نقشی خواهد داشت و چه بسا افزون بر آن حکمت های دیگری برای حکم باشد که ما از آن بی خبریم.

**معمولاً گفته می شود که آقایان نمازهای صبح ، مغرب و عشا را با صدای بلندتری نسبت به نمازهای ظهر و عصر بخوانند اولاً علت و حکمت این مطلب چیست؟ ثانیاً خواندن این نمازها با صدای آهسته در شرایط های مکانی مختلف به چه شکلی می باشد؟**

**پرسش**

معمولاً گفته می شود که آقایان نمازهای صبح ، مغرب و عشا را با صدای بلندتری نسبت به نمازهای ظهر و عصر بخوانند اولاً علت و حکمت این مطلب چیست؟ ثانیاً خواندن این نمازها با صدای آهسته در شرایط های مکانی مختلف به چه شکلی می باشد؟

**پاسخ**

فلسفه احکام را به معنای علت تامه احکام کسی جز خدای متعال یا اولیاء الهی به لطف حضرت حق نمی داند و حتی آنچه که در برخی روایات ذکر شده است بخشی از اسرار آن احکام و به اصطلاح حکمت احکام است از این رو در همه موارد و در جمیع شرایط صدق نمی کند، نه با انتفاء آن حکم شرعی مربوطه منتفی می شود و نه با وجود آن حکمت، حکمی ضرورت تشریح می یابد، بلکه با رعایت سایر شرایط و ملاحظات در جعل احکام دخیل است.

درباره فلسفه جهر و اخفات نمازهای یومیه نیز، موضوع از همین قرار است. علاوه این که ممکن است غیر از حکمت هایی که به ذهن ما می رسد علت اصلی دیگری هم در کار باشد که جعل حکم دایرمدار آن علت است مانند آزمایش روحیه تعبد و بندگی انسان ها در قبال خدا.

توضیح: نماز ظهر روز جمعه نیز به جهر خوانده می شود و در غیر روز جمعه نماز ظهر به اخفات خوانده می شود.

اگر کسی با علم و آگاهی عمداً "جهر و اخفات را برعکس انجام دهد نمازش باطل است .

**چرا در تعداد سجده ها و رکوع ها و رکعت ها در نماز محدودیت وجود دارد. وقتی انسان بی خود می شود شمارش از یاد می رود**

چرا در تعداد سجده ها و رکوع ها و رکعت ها در نماز محدودیت وجود دارد. وقتی انسان بی خود می شود شمارش از یاد می رود

نماز دو حرکت است. یکی فرار از خودیت و فردیت و انانیت و حاصل آن بی خود شدن است چون دیگر خودی نمی بیند اما حرکت دوم روی آوردن به خدا و توجه به ذات ربوبی و حاصل آن فناء است. از این رو کمال هشیاری برای نمازگزار سالک وجود دارد زیرا گرچه از خود بی خود شده است اما رها نگشته است بلکه در خدا غرق شده است و توجه به خدا عین هشیاری است. لذا تمام ارزش نماز به حضور قلب در آن می باشد.

توضیح آن از زاویه دیگر اصولا در معدودات (امور عددی) این پرسش سیال است؛ یعنی اگر بر هر عددی توقف شود، باز جای این پرسش هست که چرا کمتر و بیشتر نیست؛ اما نسبت به فعل حکیم، عقل در می یابد که این امر حتما حکمتی دارد، هر چند عقل ناقص ما آن را در نیابد.

سر محدودیت و حتی تفاوت رکعت های نمازها، از اموری است که تاکنون اندیشه های بشری، نتوانسته به آن پی ببرد و در متون دینی نیز به این موضوع پرداخته نشده است، مگر دو، سه روایت که تنها اشاره ای گذرا داشته اند. در این گونه موارد توجه به چند نکته لازم است:

۱. آنچه که برای ما روشن می باشد، این است که روح نماز، عبودیت و تسلیم در برابر خداوند متعال است و تسلیم بودن در برابر حق، یعنی این که بنده دستورات خدا را بدون چون

و چرا انجام دهد و اختلاف تعداد رکعات نماز و محدودیت آنها - افزون بر رموز و اسراری که ما از آن ها اطلاع نداریم - روحیه تسلیم در برابر خدا و دستورهای پیامبر را در ما تقویت و استوار می کند.

۲. در متون دینی، در مواردی که لازم بوده، به برخی اسرار و فلسفه احکام، مستقیم، مورد اشاره قرار گرفته است (مانند فلسفه نماز، حج، روزه) لکن در جزئیات نیاز به تبیین نبوده است و گاه اصحاب ائمه از آنان نمی پرسیدند و گرنه پاسخ های مناسب را دریافت می کردند.

افزون بر نکات یاد شده، تعیین مقدار برای رکعت های نماز، حکایت از نظم و همسانی عبادت برای همگان دارد؛ چه این که می دانیم بسیاری از مردم به چنان حالت های عرفانی در نماز دست نمی یابند، چنانچه محدودیت برداشته می شد، برخی حتی به نصف رکعت هم قناعت می کردند.

دیگر این که حضور قلب با محدودیت رکعت های نماز تنافی ندارد، آدمی بدون این که به حضور قلبش لطمه وارد شود، می تواند از تعداد رکعت ها مطلع باشد. در واقع یکی از چیزهایی که در نماز از ما خواسته شده، توجه به رکعات نماز توجه به این که نماز می خواندمی باشد. چنانچه انسان، به قدری از خود بی خود شود که حتی فراموش کند، نماز می خواند، این نماز از او پذیرفته نیست.

**روزی یکی از دانش آموزان در مدرسه از من سوال کرد که آیا اینکه خانم ها در روزهای خاصی نمی توانند نماز بخوانند یا اینکه یک سری واجبات را انجام دهند ظلمی در حق آنها نشده است، ایشان اظهار کردند درست است که از همه کارها منع نشده اند ولیکن هیچ فریضه ای به مانند**

**پرسش**

روزی یکی از دانش آموزان در مدرسه از من سوال کرد که آیا اینکه خانم ها در روزهای خاصی نمی توانند نماز بخوانند یا اینکه یک سری واجبات را انجام دهند ظلمی در حق آنها نشده است، ایشان



اظهار کردند درست است که از همه کارها منع نشده اند ولیکن هیچ فریضه ای به مانند نماز نیست حکمت این کار چه بوده است در حقیقت این سوال برای خود بنده هم مطرح است

## پاسخ

در پاسخ به این پرسش، توجه به دو نکته حائز اهمیت است:

۱. چرایی عادت ماهیانه و پرید زنانگی.

۲. چرایی ترک نماز و روزه در این ایام.

درباره عادت ماهیانه باید دانست که مطابق با فیزیولوژی بدن زنان می باشد یک حالت طبیعی است که اگر چه به طور مقطعی تغییر حالت پیدا می کنند اما برای سلامتی آنان و جلوگیری از پوکی استخوان و مسئولیت های مادری برای آنها قرار داده شده است و از آنجا که در واجبات احکام شرعی ملاحظه قدرت بدنی و وضعیت جسمانی شده است، خانم ها در ایام عادت ماهیانه دچار دشواری هایی می شوند از انجام برخی عبادات مانند نماز معاف می شوند و این نوعی ارفاق و آسان سازی برای خانم ها است.

در عین حال باید دانست که گرچه عبادت خاص (نماز) ترک می شود اما یاد خدا که جلوه های گوناگون دارد مثل دعا، ذکر، استغفار و... که همه اینها عبادتند و جایز می باشد و خلأ ترک نماز را پر می کند و محرومیت معنویتی پیش نمی آید بنابراین نباید این آسان گیری را به عنوان محرومیت به شمار آورد، بلکه لطف خداست و قابل جبران می باشد، لذا کسی که در چنین ایامی به حکم الهی ترک عبادت می کند و کسی که از عادت خارج است و به حکم الهی عبادات واجب را انجام می دهد. در این جا هر دو به

حکم الهی عمل می کنند و احکام شرعی مربوط به هر کدام نیز مبتنی بر مصالح و مفاسد نفس الامری و مقتضیات تکوینی خاصی است.

## فلسفه شکسته شدن (قصر) نماز چیست؟ چرا عبادت خداوند مشروط به شرایطی است؟

### پرسش

فلسفه شکسته شدن (قصر) نماز چیست؟ چرا عبادت خداوند مشروط به شرایطی است؟

### پاسخ

نماز شکسته از احکام امتنانی و تسهیلی خداوند برای مسافران است. اما اینکه چرا برای عبادت خداوند، شرایطی مقرر شده است، توجه به نکات ذیل مفید است:

یکم. تمام عبادات و شرایط آنها توفیقی و تعبیدی است؛ یعنی، از سوی خداوند است و هیچ کس حق کاستی و افزودن به آن را ندارد. پس همه این شرایط از سوی خداوند است.

دوم. خداوند بهتر از هر کس می داند راه وصول و تقرب به او چیست و چگونه می توان بهتر به او نزدیک شد و به سعادت و کمال رسید. بنابراین اگر او جزء و شرطی را قرار داده و یا چیزی را حذف کرده، بر اساس مصالحی است که بسیاری از آنها فراتر از توان درک عقل بشری است و تنها خداوند بدان آگاه است.

سوم. عبادات به عنوان وسیله ای برای نیل به کمال در نظر گرفته شده است لذا قرآن کریم می فرماید: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) بقره (۲)، آیه ۱۵۳. «ای انسان های مؤمن! با استعانت از نماز و روزه به خدا نزدیک شوید». چنان که در همه اعمال عبادی قصد قربت شرط است؛ گرچه نیت امری است قلبی؛ ولی وقتی همان نیت را با عبارات و الفاظ بیان می کنیم، می گوییم: «قربه الی الله»؛ یعنی، این عبادت ها را به عنوان وسیله ای برای تقرب به پیشگاه حضرت حق - تبارک و تعالی - انجام می دهیم.

پس این عبادات زمانی نقش وسیله تقرب به خدا را ایفا می کنند که با شرایط آن صورت گیرد؛ لذا خدای متعال می فرماید: نماز باید

برای یاد من می باشد (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي) طه (۲۰)، آیه ۱۴.

. در عین حال تذکر می دهد که: (لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ نَسَاءَ (۴)، آیه ۴۳. «در حال مستی نزدیک نماز نشوید» زیرا چنین نمازی غفلت زدا و نزدیک کننده بشر به خدا نیست و نماز گزار با چنین حالتی حضور قلب ندارد و نمی داند که چه می کند! از این رو در ادامه همین آیه در مقام تعلیل حکم می فرماید: (حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ). همان، آیه ۴۳.

علت بسیاری از نابسامانی ها در جوامع اسلامی، همین است که عبادت های مسلمانان روح ندارد: در حقیقت نماز و روزه بسیاری از آنان روح ندارد، و گرنه (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۵. در حالی که وجود بسیاری از مفاسد فردی و اجتماعی در جوامع اسلامی، غیر قابل انکار است (گرچه نسبت آن با آنچه که در جوامع غیرالهی و غیردینی به مراتب بسیار کمتر است).

آیهالله مصباح یزدی در این زمینه می نویسد:

«رکن مهم همه عبادات نیت و قصد قربت است و این رکن مخصوص به نماز نیست؛ بلکه هر عمل عبادی باید «قربه الی الله» انجام شود، و داعی بر انجام آن اطاعت از خدا باشد؛ چون پرستش با دل انسان بستگی دارد و به عبارت دیگر، عبادت از افعال و عناوین قصدی است. چنان که هر گونه خم شدنی علامت تعظیم نیست؛ زیرا ممکن است به قصد مسخره کردن باشد: عبادت هم صرف حرکات و سکانات یا اذکار و اوراد نیست؛ بلکه باید به خاطر اطاعت امر خدا باشد، پس نمازی که برای تمرین و یاد گرفتن خوانده می شود، یا برای ریا و خودنمایی یا از روی نفاق

و ترس از مسلمانان یا جلب توجه ایشان، عبادت حقیقی نیست...» مصباح یزدی، آیت الله محمدتقی، ۲۸ گفتار پیرامون مسائل اعتقادی و اخلاقی، ص ۸۹.

شاید این پرسش مطرح شود که چرا خدای متعال تقرب به خودش را با صرف اقدام بندگان به یک عمل عبادی با هر شکل و قالب و شرایطی که انجام شود، قرار نداده است؛ بلکه حتماً این تقرب با شرایط خاص حاصل می شود؟ پاسخ آن - همان طور که آیه الله مصباح یزدی نوشته اند - این است که:

«حکمت اینکه خدای متعال خواسته است مردم از راه اسباب عادی به مقاصدشان برسند، این است که در راه تحصیل اسباب هزاران وسیله آزمایش و تکامل اختیاری برای انسان ها پیش می آید، که هرگز در گوشه مسجد و معبد حاصل نمی شود؛ چنان که بارها گفته شد: غرض از آفریده شدن انسان در این جهان مادی، همان است که با اختیار و انتخاب خود راه کمال را بیاماید و اساساً کمال حقیقی انسان، همان است که از راه اختیار حاصل می شود و انتخاب و اختیار میدان عمل آزاد و راه های متعدد و وسایل گوناگون آزمایش لازم دارد و هر قدر زمینه آزمایش بیشتر باشد، امکان تکامل انسانی بیشتر خواهد بود. این است که خدای متعال به انسان امر فرموده به کار و کوشش و تلاش و فعالیت پردازد تا در زمینه های مختلف، آزمایش خود را بدهد، و کمال اختیاری خویش را به دست آورد: (لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) هود (۱۱)، آیه ۷؛ ملک (۶۷)، آیه ۲. «وگر نه خداوند عاجز نبود که روزی هر بنده ای را به وسیله مائده آسمانی نازل کند...» ۲۸ گفتار پیرامون مسائل اعتقادی و

اخلاقی، صص ۱۴۴-۱۴۵؛ یعنی، کمال ما در گرو رفتارهای اختیاری ما است و اختیاری بودن رفتار، متوقف بر این است که گزینه های مختلف باشد که یکی از آنها صحیح یا بهترین باشد و همین که یکی صحیح یا بهترین است، به این معنا است که شرط خاصی برای قبولی یا کمال آن عبادت گذاشته ایم. مطالعه اثر نفیس آیهاالله مصباح یزدی، تحت عنوان «خودشناسی برای خودسازی» در این زمینه بسیار سودمند است.

**یکی از ادله شکسته خواندن نماز در مسافرت، آیه شریفه «وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» (نساء ۴)، آیه ۱۰۱). است. در این آیه چون جمله «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» آمده و این جمله دلالت بر تخییر نماز**

### پرسش

یکی از ادله شکسته خواندن نماز در مسافرت، آیه شریفه «وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» (نساء ۴)، آیه ۱۰۱). است. در این آیه چون جمله «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» آمده و این جمله دلالت بر تخییر نماز میان قصر یا تمام دارد - نه دلالت بر تعیین قصر - پس چگونه از این آیه استفاده تعیین قصر در سفر شده است؟

### پاسخ

نسبت به این اشکال پاسخ های... داده شده که نمونه ای از آنها را می آوریم:

پاسخ نخست:

بعضی از فقها این آیه شریفه را جزء ادله شکسته خواندن نماز نمی دانند؛ یعنی، شکسته خواندن نماز را در مسافرت از مدارک دیگری استفاده کرده اند و این آیه را مخصوص «نماز خوف» هرگاه انسان از دشمن بترسد بایستی «نماز خوف» انجام دهد و اگر خوف شدید شود و نتواند «نماز خوف» انجام دهد، باید «نماز مطارده» (شدت خوف) انجام دهد.

دستور نماز خوف:

نماز خوف همان نماز یومیه است که در حال ترس خوانده می شود و مانند نماز مسافر است که باید شکسته خوانده شود و می توان آن را به صورت فرادی یا با چند کیفیت با جماعت خواند. (کتاب احکام نماز خوف و مطارده). و «نماز مطارده» دستور نماز مطارده (خوف شدید):

این نماز از نظر تعداد رکعات با نماز در حال عادی فرقی ندارد و در زمانی خوانده می شود که کار جنگ بالا گیرد و به صورت معمول نشود نماز خواند که در این حال به هر صورتی که برایش ممکن باشد باید نماز بخواند، یعنی: چه در حال توقف باش...چه در حال حرکت، چه سواره باشد چه پیاده، چه نشسته باشد چه خوابیده و غیر اینها پس نیت

نماز می کند و تکبیرها الحرام را در حالی که رو به قبله باشد می گوید و اگر ممکن است رو به قبله بودن را در بقیه نماز ادامه می دهد و گرنه به هر مقدار که ممکن است به طرف قبله می خواند و چنانچه رو به قبله بودن حتی در تکبیرها الحرام هم ممکن نشد به هر طرف که ممکن بود نماز می خواند و برای رکوع و سجود به هر نحو که توانست انجام می دهد اگر چه در حد اشاره کردن با سر و چشم باشد و اگر به این مقدار هم مکن نبود نماز او پس از نیت فقط تسبیح است، یعنی به جای هر رکعتی می گوید: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» و رکوع و سجود و ذکر آنها و قرائت حمد و سوره ساقط می شود. و اگر به این مقدار هم ممکن نبود برای هر رکعتی فقط یک تکبیر کافی است. (همان). می دانند؛ زیرا، در دنباله آیه شریفه چنین آمده است:

(وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا) نساء (۴)، آیه ۱۰۱. «و هنگامی که در سفر باشید با کسی بر شما نیست که نماز را کوتاه به جا آوردید هرگاه بیم آن داشته باشید که کافران برای شما مشکل درست کنند [و از کافران هیچ گاه، غافل نباشید] که دشمنی آنان نسبت به شما کاملاً آشکار است».

بالاتر از این، برخی از فقها کوتاه کردن نماز را، فقط ناظر به کوتاه کردن افعال و اذکار نماز دانسته اند که حتی در بعضی از موارد با سر و

اشاره انجام می گیرد. اما کوتاه کردن نماز را با کاستن تعداد رکعات - حتی در نماز خوف - از این آیه استفاده نکرده اند. راوندی، فقه القرآن، ج ۱، ص ۱۴۳؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۱۸۲.

پاسخ دوم:

فقهایی هم که شکسته خواندن نماز را از این آیه استفاده کرده اند، می فرمایند: استفاده تخییر از جمله «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» در صورتی متعین است که در موارد دیگری نیز - که این تعبیر یا مانند آن در قرآن کریم آمده است - تخییر استفاده شده باشد و حال آنکه چنین نیست. به طور مثال: درباره سعی بین صفا و مروه در حج، قرآن کریم می فرماید:

(إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا) بقره (۲)، آیه ۱۵۸. «سعی صفا و مروه از شعائر دین خداوند است، پس هر کسی حج خانه کعبه یا اعمال مخصوص عمره به جا می آورد، باکی نیست بر او که سعی صفا و مروه نیز به جای آورد».

در این آیه شریفه، با اینکه مسأله سعی صفا و مروه به صورت جمله «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» آمده است؛ در عین حال سعی صفا و مروه به اتفاق همه مذاهب، لازم و واجب است. الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۲۴۲؛ راوندی، فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۷۴. امام باقر(ع) در روایتی به این مسأله اشاره نموده، می فرمایند: «آیا خداوند عزوجل درباره سعی صفا و مروه نفرموده است: «هر کس حج یا عمره انجام دهد، گناهی بر او نیست که سعی صفا و مروه نماید»؛ آیا نمی بینید [که با همین تعبیر] سعی واجب شده است و خداوند در کتابش

چنین فرموده و پیامبر اکرم(ص) به عنوان وجوب انجام داده است و تقصیر در سفر نیز چنین است؟»

بیان فنی این موضوع آن است که هرگاه نفی در مقام خطر یا توهم خطر باشد، در آن موارد نفی متعین در تخییر نیست بلکه اعم از ترخیص و تخییر و یا تعیین است و با توجه به قرائنی که در هر مورد وجود دارد، باید حکم مسأله را استنباط نمود. در مورد نماز مسافر نیز چون بر غیر مسافر چهار رکعت واجب بوده، توهم شده که بر مسافر کمتر از آن جایز نیست: در آیه شریفه، این توهم نفی شده است و به قرینه سیره و سنت رسول اکرم(ص) و نیز روایات اهل بیت(ع)، نه تنها مسافر می تواند کمتر از چهار رکعت بخواند، بلکه بر او واجب و متعین است که نمازش را شکسته بخواند و همین مطلب در روایتی چنین آمده است:

«عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُمَا قَالَا: قُلْنَا لَأَبِي جَعْفَرٍ (ع) مَا تَقُولُ فِي الصَّلَاةِ فِي السَّفَرِ كَيْفَ هِيَ؟ وَ كَمْ هِيَ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: «وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» فَصَارَ التَّقْصِيرُ فِي السَّفَرِ وَاجِبًا كَوَجُوبِ التَّمَامِ فِي الْحَضَرِ. قَالَا: قُلْنَا لَهُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» وَ لَمْ يَقُلْ: افْعَلُوا فَكَيْفَ وَاجِبٌ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: أَوْ لَيْسَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الصَّفَا وَ الْمَرُوهِ: «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا» أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الطَّوْفَ بِهِمَا وَاجِبٌ مَفْرُوضٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ذَكَرَهُ فِي كِتَابِهِ وَ صَنَعَهُ نَبِيُّهُ وَ كَذَلِكَ التَّقْصِيرُ فِي السَّفَرِ شَيْءٌ صَنَعَهُ النَّبِيُّ (ص) وَ ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ»؛ وسائل



«زراره و محمد بن مسلم (دو نفر از اصحاب امام صادق(ع)) می گویند: به امام صادق(ع) عرض کردیم: درباره کیفیت و مقدار نماز در سفر چه می فرمایید؟ فرمود: خداوند عزوجل فرموده است: «و هرگاه سفر کردید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه نمایید». پس کوتاه کردن نماز در سفر واجب است؛ مانند تمام خواندن نماز در حضر (غیر سفر). گفتند: ما به حضرت عرض کردیم: خداوند عزوجل فرموده است: «بر شما گناهی نیست» و فرموده است: «حتماً انجام بدهید»؛ پس چگونه واجب شده است؟

پاسخ سوم:

از مفسران حقیقی قرآن کریم (پیامبر اکرم و اهل بیت او(ع)) روایات فراوانی نقل شده است که تخفیف در نمازهای مسافر، از هدیه های خداوند است که نباید رد شود که نمونه ای از آنها در زیر بیان می شود و علاوه بر آنها روایات فراوان دیگری داریم که از تمام خواندن نماز در سفر [با شرایطش به شدت نهی نموده اند که دو نمونه از آنها در زیر بیان می شود:

۱. پیامبر(ص) فرمود: «من صلی فی السفر اربعاً فأنا منه بری» همان، ص ۵۳۸ و ۵۳۹؛ «هر کس در سفر نمازهایش را چهار رکعتی بخواند، من در نزد خداوند از او بیزارم».

۲. امام صادق(ع) می فرماید: «التمتم فی السفر کالمقصر فی الحضر»؛ مجمع البیان، ج ۲-۱، ص ۲۷۴. «کسی که در مسافرت نمازش را تمام بخواند، مانند کسی است که در غیر مسافرت، نمازش را شکسته بخواند».

البته لازم به یادآوری است که در ارتباط با این موضوع بحث بسیار تحقیقی، تحلیلی، جالب و جامعی در کتاب شریف «النص والاجتهاد» نوشته مرحوم سید شرف الدین آمده است که در آن، به

بررسی موضوع با استفاده از مدارک برادران اهل سنت پرداخته شده است. النص و الاجتهاد، مورد شماره ۷۲، ص ۲۸۶.

## ظاهراً فلسفه قصر نماز و نگرفتن روزه در مسافرت تخفیف به حال مسافر است؟ اگر چنین است چرا در بعضی از موارد باید جمع (هم شکسته و هم تمام) بخواند و این منافات با آن تخفیف دارد؟

### پرسش

ظاهراً فلسفه قصر نماز و نگرفتن روزه در مسافرت تخفیف به حال مسافر است؟ اگر چنین است چرا در بعضی از موارد باید جمع (هم شکسته و هم تمام) بخواند و این منافات با آن تخفیف دارد؟

### پاسخ

در ابتدا به عنوان مقدمه گفتنی است:

هرگاه حکمی از احکام الهی از روی ادله - کتاب، سنت، اجماع و عقل - ثابت گردید؛ پس بر هر مکلفی امثال آن امر و عمل نمودن به حکم، واجب است؛ به طوری که یقین به برائت ذمه اش از این تکلیف حاصل شود و لزوم تحصیل یقین به برائت ذمه و خروج از عهده تکلیف، از احکام مسلم عقل است. یقین به برائت ذمه بر دو قسم است: ۱. تفصیلی، ۲. اجمالی.

۱. برائت تفصیلی «برائت تفصیلی» در مواردی است که مکلف، بتواند دستور الهی را مطابق آنچه امر شده، از اجزاء و شرایط انجام دهد؛ مثلاً امر به وضو با آب مطلق برای نماز. در صورتی که مکلف، آب مطلق داشته باشد و با آن وضو بگیرد، به امثال امر شارع یقین می کند و بدون تردید، نماز می خواند و یقین به برائت ذمه پیدا می کند.

۲. برائت اجمالی برائت اجمالی در مواردی است که مکلف نتواند یقین تفصیلی به اجزاء و شرایط مأمور به پیدا کند. پس ناچار می شود به تکرار عمل تا یقین به برائت ذمه پیدا کند؛ مثل اینکه آب او منحصر باشد به دو ظرف که یقین داشته باشد یکی از آنها مطلق و دیگری مضاف است و به یکدیگر مشتبه شده اند. پس اگر با هر یک وضو بگیرد؛ یقین به طهارت پیدا نمی کند؛ چون احتمال دارد که مطلق نباشد.

پس ناچار باید دو وضو بگیرد؛ یعنی، از هر یک وضویی بگیرد تا اجمالاً به طهارت؛ یقین کند زیرا یا وضوی اولی با آب مطلق بوده و یا دومی و این وجوب تکرار - در مثل این مورد - از احکام مسلم عقلی در مقام کیفیت امثال اوامر الهی است. پس امر شرعی نیست که گفته شود: چگونه شارع دستور به تکرار می فرماید؟

پس از دانستن این مقدمه، گفتنی است که: از اوامر الهی، قصر نماز و ترک روزه در سفر است؛ پس:

۱. در هر موردی که مکلف یقین کند به آن شرایط، نماز را قصر می خواند و یقین به براءت ذمه حاصل می کند؛

۲. در موردی که شک دارد در اجتماع شرایط؛ پس:

الف. اگر قصر بخواند یقین به براءت ذمه پیدا نمی کند؛ چون محتمل است که واقعاً شرایط قصر موجود نبوده و تکلیف واقعی او تمام بوده است.

ب. اگر تمام نیز بخواند و یقین به براءت پیدا نمی کند؛ چون محتمل است که واقعاً شرایط قصر موجود بوده و تکلیف واقعی او قصر بوده است.

ج. به حکم عقل واجب است هم قصر و هم تمام بخواند تا یقین به ادای تکلیف واقعی پیدا کند. این لزوم جمع حکم عقلی در مقام کیفیت امثال است؛ نه حکم اولی شرعی.

به عبارت دیگر لزوم تکرار را شارع نفرموده تا اینکه گفته شود منافی با فلسفه قصر در سفر است؛ بلکه عقل می گوید: باید این طور عمل نمود تا یقین به براءت حاصل شود؛ زیرا اشتغال ذمه یقینی، مستلزم تحصیل براءت یقینی است. آیت الله دستغیب، ۸۲ پرسش، ص ۱۳۷.

**اینکه اسلام دستور داده، مسافر نماز چهار رکعتی اش را دو رکعتی بخواند و روزه اش را افطار نماید، مربوط به زمانی است که سفرها طولانی و با مشقت بوده است؛ اما در این زمان با توسعه تکنولوژی و پیدایش وسایل پیشرفته و سفرهای راحت، این دستور چرا اجرا می گردد؟**

**پرسش**

اینکه اسلام دستور داده، مسافر نماز چهار رکعتی اش را دو رکعتی بخواند و

روزه اش را افطار نماید، مربوط به زمانی است که سفرها طولانی و با مشقت بوده است؛ اما در این زمان با توسعه تکنولوژی و پیدایش وسایل پیشرفته و سفرهای راحت، این دستور چرا اجرا می گردد؟

## پاسخ

اگر واقعاً علت تامه قصر (شکسته) خواندن نمازهای چهاررکعتی و نگرفتن روزه در سفر، همان باشد که در سؤال آمده است، باید چنین باشد؛ ولی با یک بررسی اجمالی روشن می شود که چنین چیزی صحیح نیست؛ زیرا اگر این حرف صحیح باشد، باید:

اولاً تمامی سفرهای با مشقت و طولانی، مشمول چنین حکمی باشند و حال آنکه به طور مثال در سفر معصیت - هر چند هم با مشقت و طولانی باشد - باید نماز تمام خوانده و روزه گرفته شود.

ثانیاً باید هر چه سفر طولانی تر و با مشقت تر باشد، تخفیف بیشتر باشد و حال آنکه مشاهده می شود به طور مثال: کسی که شغلش مسافرت است و دائماً سفر می کند، باید نمازش را تمام خوانده و روزه اش را نیز بگیرد.

خلاصه اینکه یکی از حکمت های این حکم، تخفیف است و این تخفیف یک هدیه الهی است که شامل برخی از مسافران می شود و لزوماً و در تمام موارد، ربطی به طولانی بودن و مشقت داشتن سفر ندارد. نوعاً سفر خسته کننده و ملال آور است.

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «ان الله تعالى وضع عن المسافر الصوم و شطر الصلاة کتزالعمال، ج ۸، ص ۵۰۳.»؛ «خداوند متعال روزه و مقداری از نماز را از مسافر برداشته است» و همین تعبیر «وضع»؛ یعنی، باری را از دوش این افراد برداشت و چون اولاً حکم امتنانی است و ثانیاً یکی از حکمت ها - و نه علت تامه حکم

قصر نماز و بطلان روزه، - تخفیف است، در مواردی که به هر دلیلی خستگی یا مشقت نباشد، این حکم منتفی نمی شود.

امام صادق(ع) از پدران خود(ع) و آنان از رسول خدا(ص) نقل کرده اند که: «انّ الله اهدى الیّ و الی امتی هدیه لم یهدھا الی احد من الامم کرامه من الله لنا، قالوا: و ماذاک یا رسول الله؟ قال: الافطار فی السفر و التقصیر فی الصلاه، فمن لم یفعل ذلک، فقد رد علی الله عزوجل هدیته»؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵۴۰. «خداوند متعال هدیه ای به من و امتم کرامت فرموده که به امت های گذشته نداده است، عرض کردند: آن هدیه چیست؟ فرمود: اجازه افطار روزه و نصف شدن نماز [نمازهای چهار رکعتی در مسافرت؛ پس هر کسی چنین نکند هدیه خداوند را رد کرده است].»

حضرت علی(ع) می فرماید: «من قصر الصلاه فی السفر و افطر فقد قبل تخفیف الله عزوجل و کملت صلاته»؛ مستدرک الوسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۰۳. «هر کس نماز را در مسافرت شکسته بخواند و روزه اش را افطار کند، تخفیف [و هدیه] خداوند را پذیرفته و نمازش کامل است.»

برای اینکه به این پرسش بهتر پاسخ دهیم، توجه شما را به چند نکته جلب می کنیم:

یکم. گرچه این روزها، وسایل نقلیه و ابزار مسافرت با گذشته فرق کرده است؛ ولی در عین حال هم اکنون نیز مسافرت دارای محذورات زیادی است. شما اگر به تجربه خودتان مراجعه کنید، ملاحظه خواهید کرد که اصولاً در سفر - به ویژه در میان راه - آن آرامش لازم وجود ندارد؛ به ویژه آنکه در سفر با وسایل سریع، دغدغه ها بسیار زیاد و فرصت اندک است.

بنابراین با توجه به مشکلات زیاد و عدم آرامش، دستور قصر نماز مسافر صادر شده است.

دوم. خستگی ناشی از طول مسافت - که طبعاً با وسایل نقلیه در روزگاران گذشته دشوارتر بود - یکی از حکمت های مهم قصر نماز است و نه آنکه تمام العله باشد. نه در روایتی و نه به هیچ دلیل عقلی ما دسترسی پیدا نکردیم که دلیل قصر، منحصرأً همین امر بوده است تا اشکال مذکور وارد باشد.

سوم. روایاتی که بیانگر قصر نماز مسافر است، بر دو دسته است:

الف. ملاک قصر را «ثمانیه فراسخ» (هشت فرسخ) رفت و برگشت می داند.

ب. ملاک قصر نماز مسافر را «مسیره یوم» (مسیر یک روز) می داند.

مشهور فقیهان - بلکه اجماع فقها - به روایات «ثمانیه فراسخ» تمسک کرده اند و روایات «مسیره یوم» را حمل نموده اند بر اینکه در زمان های قدیم، یک روز مسافت با هشت فرسخ مساوی بوده است و نظر به اینکه «مسیره یوم» یک روز مسافت با «ثمانیه فراسخ» فرسخ منطبق بوده است؛ در احادیث معصومان(ع) گاهی ملاک شکسته شدن نماز با عنوان ۸ فرسخ بیان شده است و گاهی با عنوان یک روز مسافت.

به عبارت دیگر «مسیره یوم» عنوان مشیر است نه عنوان وصفی.

چهارم. مسافر به کسی می گویند که از وطن خویش خارج شده است و خروج از وطن، اصل و اساس در مسافت است؛ یعنی، اگر کسی از وطن خویش خارج نشود، دیگر مسافر نیست. زمان معرّف و نشانه مسافت است؛ نه اصل مسافت. به همین جهت در عرف، مسافر به کسی می گویند که از منزل خارج شده و قصد هشت فرسخ را دارد.

جمع بندی:

نظر به اینکه از منظر مشهور فقیهان، موضوع

قصر نماز، «مسیره یوم» نیست؛ بلکه «ثمانیه فراسخ» (۸ فرسخ) است، دیگر شبهه اینکه «مسافرت در گذشته با اسب و شتر بوده و امروزه ممکن است با هواپیما باشد و کمتر از یک ساعت طول بکشد و حکم مسافر شرعی را ندارد»؛ وارد نیست؛ زیرا این شبهه، در صورتی وارد است که موضوع قصر نماز «مسیره یوم» (یک روز کامل) باشد نه هشت فرسخ؛ در حالی که از روایات استفاده می شود که موضوع قصر نماز هشت فرسخ است؛ نه «مسیره یوم». بنابراین حکم نماز شکسته - که در فقه مطرح شده است - برای زمان حال و آینده نیز، مانند گذشته، صادق است.

## علت اینکه به طرف قبله نماز می خوانیم چیست ؟

### پرسش

علت اینکه به طرف قبله نماز می خوانیم چیست ؟

### پاسخ

قرآن کریم می فرماید: «ما فولّ وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره...؛ پس روی کن به طرف مسجدالحرام و شما مسلمین نیز هر کجا باشید در نماز روی بدان جانب کنید»، (بقره، آیه ۱۴۴) و نیز می فرماید: «و من حیث خرجت فول وجهک شطر المسجدالحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره...؛ و ای رسول از هر جا و به هر دیار بیرون شدی روی به جانب کعبه کن و شما مسلمین هم به هر کجا بودید روی بدان جانب کنید»، (همان، آیه ۱۵۰). با توجه به این آیات، می توان برداشت های زیر را به دست آورد:

۱- همان خدایی که فرموده است به هر طرف رو کنید آن جا وجه خدا است و این که او از رگ گردن به انسان نزدیک تر است، همو دستور داده است که به هنگام نماز به طرف مسجدالحرام نماز بخوانید.

۲- «شطر» در آیه شریفه (شطر المسجد الحرام) به معنای سمت و جانب است. البته ایستادن دقیق در محاذات خانه کعبه و حتی مسجدالحرام برای کسانی که از دور نماز می خوانند بسیار مشکل است، اما ایستادن به سمت آن برای همه آسان است. همین دستور قرآنی به نوبه خود موجب پیشرفت علوم جغرافیا، هیئت، هندسه و ریاضی در بین مسلمین گردید؛ زیرا برای قبله یابی و تشخیص جهت آن، نیازمند این علوم بودند.

۳- این که «خدا همه جا هست و به هر طرف که رو کنی روی او و سوی او است»؛ این نتیجه را نمی دهد که پس به هر طرف می توان نماز خواند.

در همه جا بودن خداوند یک مطلب است و جهت نماز مطلب دیگر. کما این که خدا همه زبان ها را می داند ولی باید نماز را به زبان عربی خواند و یا این که خدا موجودی زمانی نیست ولی نماز باید در زمان خاص خودش خوانده شود. حق تعالی به علل گوناگون، دستور داده است که به طرف قبله واحد، به زبان واحد، و با شرایط مشترک دیگری نماز گزارده شود و این دستور علاوه بر پیشرفت و پیشبرد علم و دانش بشری، مایه وحدت و هماهنگی بین مسلمانان نیز می باشد و تأثیرات و آموزش های فرهنگی دیگری نیز به دنبال دارد. از طرف دیگر در هر یک از این دستورات اسرار عرفانی بزرگ نهفته است.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: آداب الصلوه، امام خمینی.

«در صورت مکاتبه بعدی، شماره نامه قبلی خود را ذکر نمایید»

موفق باشید

## چرا ما نماز ظهر و عصر را با صدای کوتاه می خوانیم ولی باید نماز صبح و مغرب و اعشا را با صدای بلند بخوانیم؟

### پرسش

چرا ما نماز ظهر و عصر را با صدای کوتاه می خوانیم ولی باید نماز صبح و مغرب و اعشا را با صدای بلند بخوانیم؟

### پاسخ

این حکم نیز از تعبدیات است. بلکه قاعده کلی در باب عبادات تعبدی بودن آن است و کمتر دانش بشر توان درک آن را دارد، چون به طور مستقیم به رابطه انسان با خدا برمی گردد و آثار اجتماعی یا دنیوی آن تطفلی و کم رنگ تر است به خلاف معاملات که به روابط اجتماعی و بیشتر دنیوی انسان ها با یکدیگر می پردازد و اسرار و حکمت های آن بیشتر قابل درک است.

البته در این باره وقتی از امام سوال کردند: چرا نماز مغرب و عشا بلند خوانده می شود؟ امام (ع) فرمود: چون در وقت مغرب و عشا هوا تاریک است؛ بنابراین قرائت را بلند می خوانند که اگر کسی از آن نزدیکی عبور کرد بداند نماز جماعت برپاست و شرکت کند ولی در نماز ظهر و عصر چنین نیازی نیست.

علاوه بر اینکه بلند خواندن و آهسته خواندن یک نوع تعبد و تسلیم در مقابل دستورات پروردگار و اقتدا به سنت و روش پیامبر (ص) اکرم می باشد. از این روایت می توان فهمید که به مقتضی شرایط باید بعضی از عبادات یا کارهای خیر را آشکار انجام دهیم تا دیگران را به آن کار دعوت کنیم.

## اگر شروع عالم قبر و یا برزخ بلافاصله پس مرگ است چرا نماز ليله الدفن باید شب دفن میت خوانده شود؟

### پرسش



اگر شروع عالم قبر و یا برزخ بلافاصله پس مرگ است چرا نماز ليله الدفن باید شب دفن میت خوانده شود؟

## پاسخ

هم چنان که تشییع و تلقین از آداب بخصوص دفن است. نماز ليله الدفن نیز از آداب دفن مومن می باشد. چه بسا دفن جسد زیر خاک خصوصیتی داشته باشد و برای روحی که ناظر بر جسد خویش در آن شب بسیار سخت باشد لذا بر اساس، روایات، نماز شب دفن، نماز هدیه به مومنی است که از دنیا رفته است. (وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۸، ص ۱۶۸، تحقیق و نشر موسسه آل البیت قم) که در پایان نماز گفته می شود «وابعث ثوبا الی قبر فلان» حکمت این امر در روایتی از پیامبر اکرم (ص) چنین نقل شده است:

«برای انسانی که از دنیا رفته است ساعتی سخت تر از شب اول دفن نیست. پس بر مردگان خود با صدقه ترحم کنید و رحمت بفرستید و اگر امکانی نداشت، دو رکعت نماز برای آنها بخوانید... زیرا پس از این نماز خداوند هزار فرشته را به سوی قبر او می فرستد که با هر فرشته لباس و زینتی است و قبرش تا روزی که در نغمه صور دمیده می شود، از تنگی به در می آید و گشایش می یابد. همچنین به نمازگزار نیز تا زمانی که خورشید بر او می تابد حسنه می دهند و او را چهل درجه بالا می برند. (مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۶، ص ۳۴۴، تحقیق و نشر موسسه آل البیت قم)

## چرا خواندن نماز با مهر کربلا ثواب بیشتری دارد و یا مثلاً خواندن نماز در مسجد جامع؟

## پرسش

چرا خواندن نماز با مهر کربلا ثواب بیشتری دارد و یا مثلاً خواندن نماز در مسجد جامع؟

## پاسخ

پیش از پاسخ شایان ذکر است، ما مسلمانان به ویژه شیعیان برای برخی اشیاء مانند تربت امام حسین (ع) اثر مستقلی در برابر خداوند قایل نیستیم. قداست و احترام به این ها از ناحیه خداوند و به دستور او به واسطه پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام رسیده؛ پس، در واقع احترام گذاشتن و ارزش نهادن ما بر این اشیاء به خاطر خود آن ها نیست بلکه به خاطر فرمان خداوند است. چنانچه به هر دلیلی خاک مکان دیگر یا جایگاه دیگری برای نماز خواندن سفارش می شد، آن جا برای ما قداست پیدا می کرد، یعنی همان خدایی که فرموده است نماز بخوانید و روزه بگیرید همان خدا احکام و شرایطی را برای عبادت مقرر فرموده است. گاهی شرایط وجوبی است و گاهی استحبابی و درک فضیلت بیشتر و موارد مذکور از این جهت است. لذا نباید در ارزیابی اعمال فقط با قالب مادی و کالبد ظاهری آنها توجه داشت بلکه کیفیت عمل بسیار مهم تر از این ظواهر (که در جای خود بسیار لازم است) است و شرایط زمانی و مکانی یا در نحوه انجام عمل برای فزاینده گی در کیفیت است.

حکمت فضیلت تربت امام حسین (ع)

حکمت فضیلت و ارزش تربت امام حسین به خاطر روایات خاصی است که در این باره حتی از زبان پیامبر اکرم (ص) و پس از

ایشان از زبان امامان معصوم(ع) برای ما رسیده است. از جمله در روایتی آمده است: حضرت صادق(ع) پارچه ای داشتند که در آن تربت امام حسین قرار داشت هنگام

نماز این خاک را بر سجاده می ریختند و بر آن سجده می کردند و می فرمودند: «سجده بر تربت امام حسین (ع) حجاب های هفتگانه را از بین می برد». (بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۸۲، ص ۱۵۳)

اما این که چرا ائمه (ع) به این امر تشویق می کردند؛ گفتنی است: موجودات (جانداران و غیر جانداران) یکسان نیستند، میان افراد انسان، حیوانات و نباتات تفاوت ها و برتری هایی وجود دارد. به همین ترتیب امتیازهایی میان زمین وجود دارد؛ البته این برتری یک امر ذاتی و طبیعی نیست؛ بلکه روی مناسبات و جریاناتی است که در آن سرزمین رخ داده است برای مثال، سرزمین عرفات، کوه طور، مروه و صفا که محل نزول فرشتگان و مناجات انبیا و عبادت مسلمانان است، بر سایر زمین ها برتری دارد. این امر جهانی و مورد اتفاق همه است.

سرزمین کربلا به سان این زمین های مقدس است. در این زمین خون بهترین شهدای راه حق و هدایت ریخته شده است. در این سرزمین پاک فداکاری های بی مانندی از بهترین فرزندان رسول خدا رخ داده است. اگر ما موقع سجده برای خداوند بزرگ، پیشانی بر تربت امام حسین (ع) می گذاریم، روی فضیلت و شرافتی است که از خون امام حسین و خون شهدای راه حق که به خاطر برپا داشتن نماز و تحکیم اصول توحید و حق و عدالت کشته شده اند، کسب کرده است و یکی از بهترین راه ها برای زنده نگه داشتن یاد این شهیدان در طول سالیان متمادی به همراه داشتن تربت آنان و سجده بر آن است. و مگر این که سجده بر تربت امام حسین (ع)

این پیام را دارد که شخص نمازگزار همیشه توجه به دفاع از دین خدا داشته باشد که اگر مدافع دین خداوند شد خاک او هم مقدس می گردد.

### حکمت فضیلت مسجد جامع

مسجد از نظر قرآن کریم (حج، آیه ۴۰) محل و کانونی برای عبادت خدا است و بر اساس آموزه های روایی ما، (وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البیت، ص ۳۸۰) مسجد خانه خدا است، به همین جهت این مکان شرافت بیشتری نسبت به زمین های دیگر دارد. از بین مساجد، مسجدالحرام، مسجد جامع هر شهر و پس از آن مسجد قبیله و ... فضیلت بیشتری دارند. این اهمیت افزون بر سفارش روایات شاید به دلایل ذیل باشد:

۱. از نظر اسلام، مساجدی که عهده دار نقش های مهمی در عرصه های عبادی، تربیتی، فرهنگی، اجتماعی سیاسی و نظامی باشند، ارزش بیشتری از سایر مساجد دارند؛ به طور معمول، این نقش ها در مساجد جامع شهر از مساجد دیگر بیشتر است.

۲. اخلاص در عبادت، یکی از شرط های عمده است. دست یافتن به اخلاص نیاز به فراهم شدن مقدمات و ... دارد از جمله این شرایط، مکان نمازگزار، لباس نمازگزار و ... است. مساجد جامع هر شهر از آن جا که به قشر خاصی تعلق ندارند و همه افراد فقیر، ثروتمند، عالم و بی سواد رفت و آمد می کنند و حتی در ساختن آن نیز قشر خاصی دخالت نداشته، انسان را تا حدود زیادی از وابستگی به محله، قبیله، افراد خاص و ... حفظ می کند.

۳. در مساجد جامع در طول زمان، افراد پاک زیادی رفت و آمد می کنند و همین خود

ارزش فوق العاده ای است.

## فلسفه اینکه بعد از اذان یک قدم به جلو می روند چیست؟

### پرسش

فلسفه اینکه بعد از اذان یک قدم به جلو می روند چیست؟

### پاسخ

گام برداشتن پس از اذان به جهت فاصله انداختن بین اذان و اقامه می باشد. فاصله انداختن بین اذان و اقامه به خواندن دو رکعت نماز یا گام برداشتن یا نشستن و یا به خواندن ذکر و دعا مستحب است. (عروه، ج ۱، ص ۶۱۰)

## بآسمه تعالی ۱- ملاک آهسته و بلند خواندن در نمازهایی که حمد و سوره باید به این ترتیب خوانده شود چیست

### پرسش

بآسمه تعالی ۱- ملاک آهسته و بلند خواندن در نمازهایی که حمد و سوره باید به این ترتیب خوانده شود چیست

### پاسخ

ملاک در جهر، ظاهر کردن جوهره صوت است و ملاک در اخفات، ظاهر نکردن جوهره صدا است. هر چند کسانی که اطراف انسان هستند صدا را بشنوند.

یکی از فلسفه های عبادت اظهار خضوع و تسلیم در مقابل امر پروردگار و ایجاد روح عبودیت و بندگی در انسان است؛ چنان چه امام سجاده (ع) می فرماید: «الهی کفی بی فخرا ان اکون لک عبدا؛ خدایا! همین افتخارم بس که بنده تو هستم». و گاهی بعضی از دستورات برای آزمودن روح تسلیم و بندگی است. فرمان خدا به حضرت ابراهیم (ع) برای قربانی کردن اسماعیل نمونه ای از آن است. در دستورهای عبادی و احکام الهی گاهی هدف تسلیم و پذیرش دستور و تمرین برای جلب رضایت خداوند و اطاعت محض از آفریدگار است و گاهی تمرین برای متابعت از سنت و روش پیامبر (ص) است و جهر و اخفات در نماز - چنان چه از بعضی از روایات استفاده می شود - یکی از سنت های پیامبر اکرم (ص) است که خداوند خواسته با این سنت امت را نسبت به پای بندی به سیره و سنت پیامبرش آزمایش کند. شخصی از امام (ع) پرسید: چرا نماز جمعه و مغرب و عشا را بلند بخوانیم و نماز ظهر و عصر باید آهسته خوانده شود؟ امام (ع) در جواب فرمودند: پیامبر اکرم (ص) وقتی به معراج رفتند اولین نمازی که بر او واجب شد ظهر جمعه بود و خداوند به پاس احترام پیامبر (ص) ملائکه را به میهمانی فرا خواند و همه نماز ظهر روز جمعه و مغرب و عشا

را با پیامبر خواندند و خدا به پیامبرش دستور داد که نماز را بلند بخواند تا برتری او را بر ملائکه آشکار گرداند ولی نماز عصر را چون به تنهایی انجام داد مأمور شد آهسته بخواند و علاوه بر اینکه بلند خواندن و آهسته خواندن یک نوع تعبد و تسلیم در مقابل دستورات پروردگار و اقتدا به سنت و روش پیامبر (ص) اکرم می باشد. از این روایت می توان فهمید که به مقتضی شرایط باید بعضی از عبادات یا کارهای خیر را آشکار انجام دهیم تا دیگران را به آن کار دعوت کنیم. بدین منظور وقتی از امام سوال کردند: چرا نماز مغرب و عشا بلند خوانده می شود؟ امام (ع) فرمود: چون در وقت مغرب و عشا هوا تاریک است؛ بنابراین قرائت را بلند می خوانند که اگر کسی از آن نزدیکی عبور کرد بداند نماز جماعت برپاست و شرکت کند ولی در نماز ظهر و عصر چنین نیازی نیست.

## فلسفه جهر و اخفات در نماز چیست ؟

### پرسش

فلسفه جهر و اخفات در نماز چیست ؟

### پاسخ

یکی از فلسفه های عبادت اظهار خضوع و تسلیم در مقابل امر پروردگار و ایجاد روح عبودیت و بندگی در انسان است. امام علی (ع) می فرماید: «الهی کفی بی فخرا ان اکون لک عبدا؛ خدایا! همین افتخارم بس که بنده تو هستم». <Font face=LTS Style="font-size: ۲۱"> و گاهی بعضی از دستورات برای آزمودن روح تسلیم و بندگی است. فرمان خدا به حضرت ابراهیم (ع) برای قربانی کردن اسماعیل نمونه ای از آن است. در دستورهای عبادی و احکام الهی گاهی هدف تسلیم و پذیرش دستور و تمرین برای جلب رضایت خداوند و اطاعت محض از آفریدگار است و گاهی تمرین برای متابعت از سنت و روش پیامبر (ص) است و جهر و اخفات در نماز - چنانچه از بعضی از روایات استفاده می شود - یکی از سنت های پیامبر اکرم (ص) است که خداوند خواسته با این سنت امت را نسبت به پای بندی به سیره و سنت پیامبرش آزمایش کند. شخصی از امام (ع) پرسید: چرا نماز جمعه و مغرب و عشا را بلند بخوانیم و نماز ظهر و عصر باید آهسته خوانده شود؟ امام (ع) در جواب فرمودند: پیامبر اکرم (ص) وقتی به معراج رفتند اولین نمازی که بر او واجب شد ظهر جمعه بود و خداوند به پاس احترام پیامبر (ص) ملائکه را به میهمانی فرا خواند و همه نماز ظهر روز جمعه و مغرب و عشا را با پیامبر خواندند و خدا به پیامبرش دستور داد که نماز را بلند بخواند تا برتری او را بر ملائکه آشکار گرداند ولی نماز عصر را چون به تنهایی انجام داد مأمور شد آهسته

بخواند و علاوه بر اینکه بلند خواندن و آهسته خواندن یک نوع تعبد و تسلیم در مقابل دستورات پروردگار و اقتدا به سنت و روش پیامبر (ص) اکرم می باشد. از این روایت می توان فهمید که به مقتضی شرایط باید بعضی از عبادات یا کارهای خیر را آشکار انجام دهیم تا دیگران را به آن کار دعوت کنیم. بدین منظور وقتی از امام سوال کردند: چرا نماز مغرب و عشا بلند خوانده می شود؟ امام (ع) فرمود: چون در وقت مغرب و عشا هوا تاریک است؛ بنابراین قرائت را بلند می خوانند که اگر کسی از آن نزدیکی عبور کرد بداند نماز جماعت برپاست و شرکت کند ولی در نماز ظهر و عصر چنین نیازی نیست.

## به چه دلیل استعمال طلا برای مرد حرام است و موجب بطلان نماز می شود؟

### پرسش

به چه دلیل استعمال طلا برای مرد حرام است و موجب بطلان نماز می شود؟

### پاسخ

بدون شک احکام الهی دارای مصالح واقعی و فی نفسه می باشند؛ لیکن دریافتن فلسفه آنها توجه به چند نکته ضروری است:

۱- آیا بشر می تواند به فلسفه همه احکام دست یابد؟ قطعاً پاسخ این سؤال منفی است؛ زیرا:

الف) در متون دینی فلسفه همه احکام ذکر نشده است.

ب) احکامی که فلسفه آنها بیان شده، معلوم نیست که همه فلسفه هایش ذکر شده است؛ بلکه چه بسا فلسفه های بی شماری در مورد یک حکم وجود دارد؛ ولی شارع مقدس به طور گزینشی برخی از آنها را یادآور شده است.

ج) علوم بشری نیز قادر به کشف برخی از حکمت ها و فلسفه های احکام می باشند، نه همه آنها. بنابراین انتظار دانستن فلسفه همه احکام به طور جامع و کامل انتظاری فراتر از توان علمی و تکنهای دانش بشری است.

۲- فلسفه احکام محدود به حکمت های مادی و فیزیکی - که در چنبره علوم تجربی قرار می گیرند - نیست؛ بلکه در بسیاری از موارد علت یا حکم نهایی برتر و بالاتر دارند که از حوزه تحقیق و آزمون علمی و تجربی نیز بیرون است. در مثل علوم بشری از خواص بهداشتی روزه سخن به درازا گفته اند، ولی قرآن مجید بر نکته اساسی تری انگشت می گذارد و آن «تقویایی» است و شاید علت این که قرآن به نکات بهداشتی آن اشاره نکرده است این باشد که اساساً امت اسلامی را متوجه اهداف فروتر و در سطح پایین نکند، بلکه همواره به سوی ارزش های متعالی و برین سوق دهد.

۳- یکی از علل ناگفته نهادن فلسفه بخشی از احکام، این است که جامعه

را از فلسفه گرای افراطی و تعبدگریزی دور و پیراسته سازد؛ زیرا فلسفه گرایی و تعبد گریزی پرورش دهنده نوعی شرک خفی و خردبستگی و دین ستیزی است، لذا باید توجه داشت که احکام الهی را به جهت انجام حکم خداوند انجام می دهیم، نه به خاطر فلسفه و حکمت نهفته آن، و این خود برترین حکمت حکم ها است.

اکنون در رابطه با مسأله علت حرمت طلا برای مرد به آگاهی می رساند که:

۱- احتمال دارد علت حرمت آن جلوگیری از فرو افتادن مردها در دام زینت های گران بها و سنگین باشد.

۲- از نظر علمی یک سری تأثیرات منفی در مورد طلا برای مرد ذکر شده است؛ از جمله: الف) تحریکات عصبی؛ (ر.ک: بهداشت در اسلام، دکتر احمد صبور اردوبادی) ب) ازدیاد بیش از حد گلوبول های سفید (ر.ک: سالنامه پیام اسلام، سال ۱۳۵۷). درباره ایجاد سرطان در مرد اطلاع دقیقی نداریم.

### اساسا چرا عبادات شخص مسافر با شخص مقیم متفاوت است؟ چه ویژگی در سفر است؟

#### پرسش

اساسا چرا عبادات شخص مسافر با شخص مقیم متفاوت است؟ چه ویژگی در سفر است؟

#### پاسخ

نماز شکسته از احکام امتنانی و تسهیلی خداوند بر مسافران است زیرا به طور معمول شرایط سفر با شرایط وطن متفاوت است و امکانات تغییر می یابد. از نشانه های شریعت کامل علاوه بر «تعبد»، «تنوع» می باشد. از آنجا که مسافران معمولاً با فشردگی برنامه ها و عجله روبرو هستند و چه بسا مسائلی پیش بینی نشده برای آنان در طول سفر رخ دهد، لذا خداوند متعال تخفیف در عبادت را به عنوان هدیه ای به مسافران به صورت حکمی امتنانی تعیین نموده است.

چنان که در قرآن مجید درباره روزه مسافر می خوانیم: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ پس آن کس که در ماه رمضان در حضر باشد (مسافر نباشد)، روزه بدارد و آن کس که بیمار یا در سفر باشد، روزهای دیگری را به جای آن روزه بگیرد. خداوند راحتی شما را می خواهد نه زحمت، هدف این است که این روزها را تکمیل کنید و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، به عظمت یاد کنید. باشد که از این نعمت بزرگ سپاس گزار گردید». (بقره (۲)، آیات ۱۸۳ - ۱۸۵).

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «ان الله تعالى وضع عن المسافر الصوم و شطر الصلاة؛ خداوند متعال روزه و مقداری از نماز را از مسافر برداشته است» {کنز العمال، ج ۸، ص ۵۰۳}.

«وضع»؛



یعنی، باری را از دوش این افراد برداشت .

امام صادق(ع) از پدران خود(ع) و آنان از رسول خدا(ص) نقل کرده اند که: «انّ الله اهدى الیّ و الی امتی هدیه لم یهدها الی احد من الامم کرامه من الله لنا، قالوا: و ماذاک یا رسول الله؟ قال: الافطار فی السفر و التقصیر فی الصلاه، فمن لم یفعل ذلک، فقد رد علی الله عزوجل هدیه؛ خداوند متعال هدیه ای به من و امتم کرامت فرموده که به امت های گذشته نداده است، عرض کردند: آن هدیه چیست؟ فرمود: اجازه افطار روزه و نصف شدن نماز [نمازهای چهار رکعتی در مسافرت؛ پس هر کسی چنین نکند هدیه خداوند را رد کرده است» (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵۴۰).

حضرت علی(ع) می فرماید: «من قصر الصلاه فی السفر و افطر فقد قبل تخفیف الله عزوجل و کملت صلاته؛ هر کس نماز را در مسافرت شکسته بخواند و روزه اش را افطار کند، تخفیف [و هدیه خداوند را پذیرفته و نمازش به طور کامل ادا است» (مستدرک الوسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۰۳).

برای اینکه به این پرسش بهتر پاسخ دهیم، توجه شما را به چند نکته جلب می کنیم: یکم. گرچه این روزها، وسایل نقلیه و ابزار مسافرت با گذشته فرق کرده است؛ ولی در عین حال هم اکنون نیز مسافرت دارای مسائل غیر قابل پیش بینی و تاخیرهای زیادی است. شما اگر به تجربه خودتان مراجعه کنید، ملا-حظه خواهید کرد که اصولاً در سفر - به ویژه در میان راه - آن آرامش لازم وجود ندارد؛ به ویژه آنکه در سفر با وسایل سریع، دغدغه ها بسیار زیاد و فرصت

اندک است. بنابراین با توجه به مشکلات زیاد و عدم آرامش، دستور قصر نماز مسافر صادر شده است.

گفتنی است اگرچه با نگاه ابتدایی به برخی از آیات چه بسا شکسته خواندن نماز به صورت تخییری بیان شده است. اما با دقت در تفسیر آیه و تبیین آن از سوی پیامبر و اهل بیت (ع) شکسته بودن نماز متعین و واجب دانسته شده است.

در روایتی چنین آمده است: «عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْلَمٍ أَنَّهُمَا قَالَا: قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) مَا تَقُولُ: فِي الصَّلَاةِ فِي السَّفَرِ كَيْفَ هِيَ؟ وَ كَمْ هِيَ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» فَصَارَ التَّقْصِيرُ فِي السَّفَرِ وَاجِبًا كَوَجُوبِ التَّمَامِ فِي الْحَضَرِ. قَالَا: قُلْنَا لَهُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» وَ لَمْ يَقُلْ: افْعَلُوا فَكَيْفَ وَاجِبٌ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: أَوْ لَيْسَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الصَّفَا وَ الْمَرُوهِ: «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الطَّوَّافَ بِهِمَا وَاجِبٌ مَفْرُوضٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَكَرَهُ فِي كِتَابِهِ وَ صَنَعَهُ نَبِيُّهُ وَ كَذَلِكَ التَّقْصِيرُ فِي السَّفَرِ شَيْءٌ صَنَعَهُ النَّبِيُّ (ص) وَ ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ؛ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدَ بْنَ مَسْلَمٍ (دو نفر از اصحاب امام صادق (ع)) می گویند: به امام صادق (ع) عرض کردیم: درباره کیفیت و مقدار نماز در سفر چه می فرمایید؟ فرمود: خداوند عزوجل فرموده است: «و هرگاه سفر کردید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه نمایید». پس کوتاه کردن نماز در سفر واجب است؛ مانند تمام خواندن نماز در حضر (غیر سفر). گفتند: ما به حضرت عرض کردیم: خداوند عزوجل فرموده است: «بر شما گناهی

نیست» و فرموده است: «حتماً انجام بدهید»؛ پس چگونه واجب شده است؟ حضرت فرمود: آیا خداوند در آیه ای دیگر فرموده است «که برای سعی میان صفا و مروه بر شما گناهی نیست!» در حالیکه سعی میان صفا و مروه از واجبات حج و عمره است؟! هم چنین است شکسته شدن نماز در سفر چنان که پیامبر این گونه عمل می کردند» (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵۳۸).

علاوه بر این روایات فراوان دیگری داریم که از تمام خواندن نماز در سفر [با شرایطش به شدت نهی نموده اند که دو نمونه از آنها در زیر بیان می شود:

۱. پیامبر (ص) فرمود: «من صلی فی السفر اربعاً فأنا منه بری؛ هر کس در سفر نمازهایش را چهار رکعتی بخواند، من در نزد خداوند از او بیزارم» (همان، ص ۵۳۸ و ۵۳۹).

۲. امام صادق (ع) می فرماید: «التمتم فی السفر کالمقصر فی الحضر؛ کسی که در مسافرت نمازش را تمام بخواند، مانند کسی است که در غیر مسافرت، نمازش را شکسته بخواند» (مجمع البیان، ج ۲-۱، ص ۲۷۴).

در پایان گفتنی است گرچه ممکن است سفر برای برخی هیچ زحمتی نداشته باشد ولی اسلام مصلحت نوعی را در جعل این گونه احکام در نظر گرفته است و نیز وحدت رویه در انجام تکالیف را ایجاد نموده است.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: سید شرف الدین، النص والاجتهاد، شماره ۷۲، ص ۲۸۶.

## فلسفه حجاب و پوشش در نماز چیست؟

### پرسش

فلسفه حجاب و پوشش در نماز چیست؟

### پاسخ

حجاب و پوشش بانوان در نماز، علل و فلسفه های متعددی دارد؛ از جمله:

الف) این خود نوعی تمرین مستمر و همه روزه برای حفظ حجاب می باشد و یکی از عواملی است که در پاس داشت دائمی پوشش اسلامی زن و جلوگیری از آسیب پذیری آن، نقش مهمی ایفا می کند.

ب) وجود پوششی یک پارچه برای تمام بدن و داشتن پوششی مخصوص برای نماز، توجه و حضور قلب انسان را بیشتر می کند و از التفات ذهن به تجملات و چیزهای رنگارنگ می کاهد و ارزش نماز را صد چندان می کند.

ج) داشتن پوشش کامل در پیشگاه خداوند، نوعی ادب و احترام به ساحت قدس ربوبی است. از این رو برای مرد نیز در بر داشتن عبا و پوشاندن سر در نماز، مستحب است.

افزون بر آن، حکم پوشش در نماز، با حفظ حجاب در برابر نامحرم تفاوت هایی دارد و با آن قابل مقایسه نیست؛ مثلاً

پوشاندن روی پا در برابر نامحرم واجب است؛ ولی در نماز - بدون حضور نامحرم - واجب نیست.

**آیا این که مثلاً در احادیث داریم مسواک بز نیم قبل از نماز ثواب هفتاد برابر می شود و موارد این چنین از جهت کثرت این گونه گفته اند یا واقعا این چنین است ؟**

**پرسش**

آیا این که مثلاً- در احادیث داریم مسواک بز نیم قبل از نماز ثواب هفتاد برابر می شود و موارد این چنین از جهت کثرت این گونه گفته اند یا واقعا این چنین است ؟

**پاسخ**

اگر چه عدد هفتاد و یا صد برخی اوقات جهت تکثیر استعمال می شود، ولی به نظر می رسد در مواردی که به عنوان ثواب اعمال وارد شده است، مانند عدد چهل، خصوصیتی در آن باشد. البته در همین موارد برخی از علما، اعداد را تکثیری دانسته اند.

گفتنی است: بنا بر روایت «من بلغ» اگر کسی با استناد به روایتی به نیت به دست آوردن آن مقدار ثواب عملی را انجام دهد خداوند به دلیل حسن ظن او آن مقدار ثواب را عنایت می کند. اگر چه آن روایت از جهت سند از نظر برخی قابل اثبات نباشد.

**علت اینکه ائمه جمعه هنگام ایراد خطبه های نماز جمعه سلاح به دست می گیرند چیست ؟**

**پرسش**

علت اینکه ائمه جمعه هنگام ایراد خطبه های نماز جمعه سلاح به دست می گیرند چیست ؟

**پاسخ**

نماز جمعه امری عبادی - سیاسی است و از جمله پایگاههای رزم علیه دشمنان اسلام می باشد و به دست گرفتن شمشیر یا عصا یا اسلحه از سوی خطیب جمعه حکم استحباب را دارد، (توضیح المسائل مراجع، ص ۸۱۲).

**اگر برای نماز همین عبارات محدود و زمان مشخص و ترتیب ویژه نبود، بهتر نبود؟ مثلاً هر کس با خدای خودش با زبان خودش و راحت بدون هیچ آداب محدود کننده ای نیایش می کرد بیشتر قربت نصیبمان نمی شد؟**

**پرسش**

اگر برای نماز همین عبارات محدود و زمان مشخص و ترتیب ویژه نبود، بهتر نبود؟ مثلاً هر کس با خدای خودش با زبان خودش و راحت بدون هیچ آداب محدود کننده ای نیایش می کرد بیشتر قربت نصیبمان نمی شد؟

فلسفه نماز فقط شکرگزاری نیست و آثار مهم دیگری نیز دارد. افزون بر این، شکر خداوند وقتی عملی خواهد شد که آنچه او خواسته است انجام دهیم نه آنچه دلمان می خواهد؛ چه این که روح عبادت عبودیت و بندگی است؛ یعنی تسلیم فرمان بودن. طبیعتاً باید انضباط و مقرراتی باشد تا بنده را به آن امتحان کنند و روح بندگی را در او پرورش دهند.

در پاسخ این پرسش که «چرا نمی توان به جای نماز و روزه هرگونه دلمان خواست خدا را شکرگزاری کنیم» باید گفت:

۱. عبادات تنها جنبه شکرگزاری ندارد و از فلسفه های دیگری نیز برخوردار است.

۲. انسان باید دقیقاً جایگاه خود را در هستی، به ویژه در برابر خداوند، بازشناسد و متناسب با آن تصمیم بگیرد و عمل کند؛ به عبارت دیگر، ابتدا باید جهان بینی خود را درست کرد و موضع خویش را در برابر خدای هستی روشن ساخت. در این جا، دو رویکرد وجود دارد:

الف) موضع اومانستی

این نگرش در سده های اخیر در اروپا رونق گرفت و به دیگر نقاط جهان نیز سرایت کرد به گونه ای که بسیاری نادانسته و حتی بدون آشنایی با نام و مفهومش شدیداً تحت تأثیر آن قرار گرفته اند. بر اساس این بینش، انسان به جای خدا می نشیند. هرگونه برنامه و دستورالعمل آسمانی و خدایی را واپس می زند و هرگونه بخواهد تصمیم می گیرد و عمل می کند. طبق

این بینش، اگر انسان بخواهد خداپرستی هم بکند، به دلخواه خود و آن سان که می پسندد عمل می کند نه آن طور که از ناحیه خداوند تعیین شده است؛ به عبارت دیگر، در نگرش اومانیستی انسان اصل است. این روش چیزی جز حاکمیت مطلق نفس اماره نیست و مسأله ای به نام تکلیف و وظیفه از ناحیه موجودی قدسی و فرابشری به کلی کنار نهاده شده است.

ب) موضع توحیدی

این نگرش بر چند واقعیت مبتنی است:

اول: مالک تمام هستی از جمله انسان خدا است (انا لله) و ما حتی مالک خویش نیز نیستیم.

دوم: تمام هستی به سوی خدا باز می گردد. (وانا الیه راجعون)

سوم: کمال نهایی انسان در عبادت و پیروی از پروردگار است

چهارم: نخستین لازمه عبادت شناخت معبود و بازشناسی این نکته است که چگونه عبادتی شایسته مقام او است؛ و چون خداوند بهتر از هر کس حقیقت خویش و چگونگی عبادت شایسته را می شناسد، پس او بهتر می تواند ما را به این امر هدایت فرماید. از همین رو، ما را به بهترین نوع عبادات رهنمون می شود.

افزون بر این، در نماز راز و رمز و اهدافی چند نهفته که بعضی از آن ها عبارت است از:

۱. یاد خدا

انسان موجودی فراموشکار است. بنابراین، هر چند ساعت یک بار، با خواندن نماز خدای سبحان را یاد کرده، متذکر وجود لایتناهای او می شود.

۲. وقتی انسان متذکر خدا بود و خدا را مراقب خویش دید، قهراً از انجام گناه و منکرات شرم می کند. بنابراین، یکی از اهداف نماز جلوگیری از فحشا و منکرات است: «ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر».

۳. هدف دیگر

نماز عبودیت و خشوع و خضوع در پیشگاه مقام ربوبیت است. مؤدب ایستادن، رکوع کردن، جبین به خاک ساییدن، سجده و نشستن دو زانو و... همه نشانه های خضوع است. این حق خدای سبحان است که هر انسانی موظف به ادای آن است. توجه داشته باشید که این خشوع و خضوع به تدریج در روح و جان ما اثر گذاشته، انسان را در برابر سایر افراد متواضع می کند. امام علی (ع) می فرماید: «ومن تعفیر عتاق الوجوه بالتراب تواضعا؛ خدای سبحان نماز را مقرر داشت تا پیشانی از روی تواضع به خاک مالیده شود.» (نهج البلاغه). حضرت فاطمه (س) نیز می فرماید: «جعل الله الصلاه تنزیها لکم من الکبر؛ خداوند نماز را مقرر داشت تا دامن انسان را از کبر و متیت پاک گرداند.»

۴. راز دیگری که در نماز نهفته، تشکیل جماعت ها است. ویل دورانت می نویسد: بر هیچ انسان منصفی پوشیده نیست که شرکت مسلمان ها در نمازهای جماعت روزانه چه اثر خوبی در وحدت و تشکّل آن ها دارد. با کمی دقت می توان دریافت که در سایه همین جماعت ها و جمعه ها انسجام و اتحاد در گروه های مختلف ایجاد می شود و در سایه آن برکات و ارزش هایی وجود دارد، از کارهای عمرانی یک منطقه گرفته تا راه حل سایر مشکلات افراد و جامعه. آنچه ذکر شد، بیانگر این حقیقت است که یکی از اهداف نماز، پاک و منزّه ساختن روح انسان از کبر و منیت است؛ همچنان که نماز بازدارنده انسان از لغزش ها و گناهان به شمار می آید. نقش نماز در ساحت روح انسان، مانند نقش نرمش و ورزش در ساحت جسم انسان است. اگر کسی ورزش را

برای مدت طولانی ترک کند، کم کم بدنش دچار نوعی سستی و کسالت می شود و چه بسا سلامت خود را از دست می دهد.

بنابراین، انسان باید روزانه یا دست کم هفته ای چند ساعت به راهپیمایی و ورزش پردازد تا به تدریج جسم را سلامت و شاداب سازد. روح انسان نیز چنین نیازی دارد. باید هر روز این نیایش و سرود مذهبی و اسلامی تکرار گردد تا به تدریج سلامت و شادابی روح انسان در سایه یاد حق احراز گردد.

۵. برای این که در نماز، به ویژه در رکوع و سجود، حالت خشوع و خضوع فراموش نشود، شایسته است قبل از نماز با خود پیمان بندیم که به غیر خدا توجه نکنیم و نیز در حین نماز با مراقبت شدید نگذاریم ذهن ما به انحراف کشیده شود. به تدریج آثار مثبت و مفید پایبندی بر این نکته آشکار می گردد. برای پایدار ماندن حالت خضوع در نماز رعایت نکات زیر ضرورت دارد:

الف) نماز خواندن در محیط آرام و بی سر و صدا

ب) برطرف ساختن موانع؛ چنان که نماز در برابر عکس، در باز، آتش و آئینه کراهت دارد.

ج) در حال نشاط و اعتدال نماز خواندن. خواب آلودگی، گرسنگی زیاد، محیط خیلی گرم یا خیلی سرد و... مانع از حضور دل خواهد شد.

از نگاه روان شناختی و جامعه شناسی نیز به تجربه ثابت شده است، حداقل نظم در زندگی فردی و التزام به قانون در رفتار اجتماعی موجب فرهنگ سازی هنجارها می شود؛ از ناهنجاری ها می کاهد و در بهره وری بهینه از فرصت ها برای رشد مادی و معنوی سودمند است. ناگفته نماند برپایی نماز با آداب خاص حداقل چیزی است که



باید فرد مسلمان رعایت کند؛ چنان که رعایت قانون حداقل چیزی است که یک شهروند انتظار می رود. بی تردید هر قدر انسان بتواند بیش تر با خداوند مناجات کند، بهره معنوی بیش تری می برد و برای این منظور وقت مشخص و حالت خاص مطرح نیست. هرگاه نشاطی داشت و با هر زبانی می تواند با خدای خویش نیایش کند و حتی از راه تفکر برترین عبادت ها را انجام دهد.

«الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب النار [خردمندان همانان که خدا را] در همه احوال ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند [که:] پروردگارا، این ها را بیهوده نیافریده ای، منزهی تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار. M۱»

پی نوشت :

۱. آل عمران(۳): ۱۹۱.

**چرا به نماز در اسلام این قدر اهمیت داده شده و بهترین عمل و راه رستگاری و ستون دین معرفی گردیده است، در حالی که شاید به نظر برسد اعمال دیگری چون امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا بیش تر در حفظ دین مؤثرند؟**

**پرسش**

چرا به نماز در اسلام این قدر اهمیت داده شده و بهترین عمل و راه رستگاری و ستون دین معرفی گردیده است، در حالی که شاید به نظر برسد اعمال دیگری چون امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا بیش تر در حفظ دین مؤثرند؟

**پاسخ**

انسان در زندگی این جهان با توجه به «عوامل غافل کننده» به تذکر و یادآوری نیاز دارد. باید وسیله ای او را در فاصله های مختلف زمانی به مبدأ هستی توجه دهد، هدف آفرینش را به یادش آورد و از غرق شدن در گرداب غفلت و بی خبری بازش دارد. این وظیفه مهم به عهده نماز است؛ به عبارت دیگر، انسان موجودی دو بعدی است و خداوند هستی بخش او را مرکب از جسم و روح آفریده است. همان گونه که وی از ابتدای خلقت جسم و ماده خویش تا پایان زندگانی در این دنیا به افاضه از ناحیه خالق خویش نیاز دارد و بدون آن لحظه ای درنگ نخواهد کرد، در زندگانی روحانی نیز از هنگامی که درک و شعورش کامل شد تا پایان زندگانی به فیض بخشی از سوی مبدأ پیدایش خویش نیازمند است تا قلبش نمیرد و به زندگانی روحانی اش ادامه دهد؛ و این مقصود جز از راه ارتباط با آفریدگار متعال حاصل نخواهد شد؛ و چنان که خود فرمود و در آیات بسیاری از قرآن بر آن تأکید ورزید: بهترین راه ارتباط با او نماز است. از این رو، در نخستین دستورها به موسی(ع) آمده است « نماز را برپا دار تا به یاد من باشی» {M۲}.

یکی از مفسران می گوید: این که در این آیه «ذکر» و یاد خدا را

مخصوص نماز کرده بدان سبب است که نماز برترین عملی است که فروتنی و بندگی در آن نمودار می شود؛ و به عبارتی در نماز «یاد خداوند» تجسم پیدا می کند.<sup>۳</sup>

در چندین آیه قرآن، مهم ترین مسأله پس از شناخت خداوند و ایمان به او برپا داشتن نماز شمرده شده است <sup>۴</sup>. امام صادق (ع) نیز می فرماید: پس از شناخت خداوند هیچ عملی نیست که با نماز برابری کند.<sup>۵</sup> برخی از احادیث بر این نکته تأکید ورزیده اند که نماز اساس و پایه اصلی دین و ایمان است؛ پایه ای مرکزی که در وسط خیمه قرار می گیرد و اگر برداشته شود، خیمه فرو می ریزد.<sup>۶</sup>

برخی از اعمال چون امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا آثار بسیار دارند و بر آن ها تأکید فراوان شده است؛ اما اگر نیک بنگریم در می یابیم همه آن ها بسان طناب ها یا چوبک های اطراف خیمه اند. البته برای برپا ماندن خیمه به همه این طناب ها و چوبک ها نیاز است؛ اما آنچه انگیزه کارهای نیک را تقویت می کند و کارهای امر به معروف و جهاد و... جهت می دهد یاد خدا است که بهترین قالب آن نماز است.

قرآن کریم در دو سوره مؤمنون (آیات ۱ تا ۱۱) و معارج (آیات ۲۲ تا ۳۴) به ترتیب شش و هشت ویژگی انسان های شایسته را برشمرده و در آغاز و انجام آن ها نماز را مطرح فرموده است. از نماز شروع و به نماز ختم می گردد. این آغاز و پایان نشان می دهد در میان تمام این اوصاف توجه به نماز برترین و مهمترین آن ها است؛ چرا که نماز مهم ترین رابطه مخلوق با خالق و برترین مکتب تربیت است <sup>۷</sup>.

پی نوشت :

۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۳، ص ۱۷۴.

۲. سوره طه (۲۰): ۱۴.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی، ج ۱۶، ص ۱۴۰.

۴. بقره (۲): ۳؛ نساء (۴): ۱۶۲؛ توبه (۹): ۱۸.

۵. بحار الانوار، مجلسی، ج ۸۲، ص ۲۲۵.

۶. همان، ص ۲۱۸ و ۲۲۳ و ۲۲۷.

۷. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۰ و ج ۱۴، ص ۲۰۱. {M}

### چرا از خانم‌ها در مواردی نماز خواسته نشده، ولی در تمام موارد روزه طلب شده است؟

#### پرسش

چرا از خانم‌ها در مواردی نماز خواسته نشده، ولی در تمام موارد روزه طلب شده است؟

#### پاسخ

طبق روایاتی که از ائمه اطهار (ع) گزارش شده، کیفیت عبادت خانم‌ها در مواردی خاص (عذر شرعی مثل ایام عادت) دچار تغییر می‌شود؛ از جمله این تغییرات، عدم وجوب قضای نمازها و وجوب به جای آوردن قضای روزه است. البته باید توجه داشت:

الف) برطرف شدن موقتی نماز، به معنای عدم جواز هر گونه عبادت دیگر نیست. زن‌ها می‌توانند در آن چند روز مخصوص هنگام نماز وضو گرفته، بر سجاده نماز بنشینند و به گفتن اذکار و خواندن ادعیه پردازند؛ حتی کراهت قرائت قرآن در این ایام نیز به معنای کم‌تر بودن ثواب آن است. پس: عبادت تعطیل نمی‌شود، فقط دچار تغییر کمی و کیفی می‌گردد.

ب) نماز، معراج مؤمن و عمود دین است؛ اما چه نمازی؟ آیا هر نمازی می‌تواند این قابلیت را داشته باشد؟ واقعیت آن است که انسان باید به گونه‌ای که رضایت خدا در آن است، با خدا رابطه برقرار کند؛ مثلاً همین نماز با عظمت و اثرساز را نمی‌توان از دو رکعت به سه رکعت تغییر داد؛ چون رابطه با خدا، رابطه‌ای دو طرفه است. تنظیم کیفیت و چگونگی ساختار رابطه به دست طرفین رابطه است و هر چه این رابطه عاشقانه‌تر باشد، میزان محوریت نظر و خواست معشوق بیش‌تر شده، عاشق سعی می‌کند آن‌طور که معشوق می‌پسندد رابطه برقرار کند. پس به حکم «پسندم آنچه را جانان پسندد» خدا نماز دو رکعتی می‌پسندد نه سه رکعتی. همچنین خداوند عبادت زن‌ها در موارد خاص را در قالب اذکار، ادعیه، نیایش و توسل می‌پسندد نه در قالب

نماز.

بنابراین، ایجاد تغییر در ساختار عبادت زن ها نه به معنای پست و ناقابل دانستن آن ها است و نه به معنای عدم نیازشان به عبادت؛ تنها علت این تغییر، حکمت و مصلحت بینی خدا است و دستورهای او، به حکم مهربان بودنش، همگی، جلوه ای از رحمت و مهربانی او است.

پس از توجه به نکات یاد شده، برای درک علت عدم وجوب قضای نماز و وجوب انجام قضای روزه عنایت به روایت زیر سودمند است:

حضرت امام صادق (ع) فرمود: روزه ماه مبارک رمضان در تمام سال یک ماه بیش تر نیست، اما نماز هر روز و شب به جای آورده می شود. چون جبران کردن آن همه نماز موجب سختی و آزار زن است، خداوند به جهت راحتی و رفع سختی قضای نماز را نخواست است؛ ولی روزه در سال یک ماه بیش تر نیست و زن نیز حداکثر ده روز از این مدت را، به خاطر عادت، روزه نمی گیرد؛ بنابراین، در انجام قضای روزه تصور سختی و مشقت راه ندارد. حتی اگر نیاز باشد بیش از ده روز نیز جبران گردد، باز مشکلی در کار نخواهد بود. (۱) پس سبب وجوب قضای روزه آن ایام مخصوص، عدم دشواری آن و علت عدم وجوب قضای نماز و سختی و دشواری آن است.

پی نوشت:

۱. جهت آگاهی بیش تر ر.ک: علل الشرایع، ج ۱، بابا ۲۲۴، حدیث ۲

**چرا شیعیان بر مهر یا سنگ سجده می کنند؟**

**پرسش**

چرا شیعیان بر مهر یا سنگ سجده می کنند؟

**پاسخ**

از نظر شیعه، سجده باید بر زمین (خاک و سنگ) و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید باشد و سجده بر خاک از همه بهتر است. زیرا که سجده تذلل و خشوع در برابر پروردگار است و زمانی که نماز گزار، پیشانی را که اشرف اعضای بدن است بر خاک می مالد، عبودیت و تذلل خویش را به نهایت می رساند. از نظر شیعه رسول گرامی اسلام (ص) و مسلمانان صدر اسلام نیز بر خاک یا سنگ یا حصیر سجده می کردند؛ زیرا در کف مساجد و منازل سنگ ریزه و خاک بود و حداقل مفروش به حصیر بود و گاهی قطعه ای پوست گوسفندی برای نشستن خود یا میهمان پهن می کردند نیازی به گذاشتن چیزی نبود بلکه بر همان خاک و شن و یا حصیر کف مسجد و اتاق سجده می کردند. ولی امروزه که تقریباً همه منازل و مساجد مفروش به فرشهای نخی و پشمی می باشد و از طرفی همیشه به خاک دسترسی نیست و همراه بودن آن مشکلاتی دارد، شیعیان قطعه ای از خاک پاک را به صورت مهر به همراه برمی دارند تا هم بر خاک سجده کرده باشند و هم از طهارت محل سجده از

شرایط صحت نماز است اطمینان داشته باشند/

شیعه برای اثبات نظر خود به روایات زیادی از ائمه اهل بیت: استدلال کرده است و معتقد است که رسول خدا(ص) و صحابه نیز بر ارض «سنگ و خاک» سجده می کردند و به برخی از روایاتی که در منابع اهل سنت آمده است نیز، به عنوان مؤید همین مطلب، استناد نموده است زیرا در این روایات کیفیت سجده پیامبر و یاران

او بیان شده است و آن حضرت از سجده کردن بر لباس و گوشه عمامه و ... منع کرده است /

در این جا به چند روایت اشاره می شود:

۱- احمد بن حنبل در مسند خود روایت کند که:

"عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: كُنْتُ أَصِلُّ مَعَ النَّبِيِّ (ص) فَأَخَذُ قَبْضًا مِنَ الْحِصْيِ، فَأَجْعَلُهَا فِي كَفِّي ثُمَّ أُحَوِّلُهَا إِلَى الْكَفِّ الْأُخْرَى حَتَّى تَبْرُدَ ثُمَّ أَضَعُهَا لِجَبِينِي، حَتَّى أَسْجُدَ عَلَيْهَا مِنْ شِدِّ الْحَرِّ" {۱}

«جابر بن عبدالله انصاری گوید: من با رسول خدا(ص) نماز ظهر را می خواندم از شدت گرما مشتی از سنگ ریزه بر می داشتم و در مشت خود نگه می داشتم و سپس آن را به مشت دیگر منتقل می کردم تا سنگ ریزه ها سرد شود و سپس آن را در جلو خود قرار می دادم تا بر آن سجده کنم.»

و روشن است که اگر سجده بر غیر زمین جایز بود، صحابه رسول خدا(ص) بر لباسهایشان سجده می کردند و این زحمات را برای سرد کردن سنگ ریزه ها متحمل نمی شدند /

۲- "رَوَى أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ إِذَا سَجَدَ رَفَعَ الْعِمَامَ عَنْ جَبْهَتِهِ" {۲}

«روایت شده است که پیامبر(ص) هرگاه سجده می کرد عمامه را از پیشانی اش بالا می زد.»

(س) عَنْ إِبْنِ عَبَّاسٍ: "كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُصَلِّي عَلَى الْخُمُرِ" {۳}

همچنین از انس بن مالک، عایشه، ام سلمه، میمون، ام سلیم و عبدالله بن عمر نقل شده است که همه آن ها گفته اند رسول خدا بر .... نماز می خواند /

اینک که با نظریه شیعه در این مسأله آشنا شدید مناسب است به دو نکته دیگر نیز توجه داشته باشیم /

گرچه مذاهب اهل سنت سجده بر فرش و ... را جایز می دانند ولی به اتفاق همه مذاهب اسلامی سجده کردن بر خاک و سنگ جایز است و می توان گفت که اختلاف شیعه و

سنی در مورد محل سجده این است که اهل سنت توسعه بیشتری قایل هستند/

نکته دوم این که همه مسلمانان معتقد و متفق اند که سجده فقط خضوع و خشوع برای پروردگار جهان است سجده بر مهر و سنگ پرستش مهر و سنگ نیست همچنان که سجده بر فرش و سجاده پرستش فرش و سجاده نیست بلکه نماز گزار برای خدا بر مهر و سنگ یا فرش سجده می کند و فرق است بین سجده بر خاک و فرش و سجده برای خاک و فرش و ///

[۱].- مسند احمد، ج ۲، ص (ع)۲(س)

[۲].- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۱

[۳].- مسند احمد، ج ۱، ص ۹(ص)۲

موضوع: شب قدر

### چرا در موقع گرفتن ماه و خورشید نماز آیات می خوانند؟

#### پرسش

چرا در موقع گرفتن ماه و خورشید نماز آیات می خوانند؟

#### پاسخ

در عهد جاهلیت (زمان قبل از اسلام) مردم از نادانی برای ستارگان الوهیت و مقام خدایی قائل بودند و آفتاب و ماه را سجده می کردند و چنین اتفاقاتی مانند خسوف و کسوف را دلیل خشم خدایان دانسته و در مقابل چنین اتفاقات غیر مترقبه در مقابل ماه و خورشید به زمین می افتادند و سجده می کردند.

اسلام برای اینکه به همگان بفهماند که سجده فقط مخصوص خداست، مقرر فرمود در چنین مواقعی هم که اتفاقات آسمانی پیش می آید، مردم باید برای خدا سجده کنند و متوجه باشند که این مواقع نیز مانند سایر مواقع اختصاص به خدا دارد و این امور مانند سایر امور در دست خدا است و خورشید و ماه و قوانینی که در مورد آنها در جریان است، بتمامی مخلوق خدا می باشند. البته این یکی از فلسفه های احتمالی نماز آیات است، ممکن است فلسفه های دیگری نیز وجود داشته باشد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### فلسفه خواندن نماز میت چیست

#### پرسش

## پاسخ

خواندن نماز میت دلایلی دارد که به چند مورد آن اشاره می کنیم

۱. اطاعت امر خداوند: برای اجرای امر پروردگار، نماز میت می خوانند؛ از این رو، مراجع بزرگوار می فرمایند: "نماز خواندن بر میت مسلمان اگر چه بچه باشد، و شش سال او تمام شده باشد، واجب است" (توضیح المسائل مراجع ج ۱، ص ۳۵۲، دفتر انتشارات اسلامی)

۲. خواندن نماز میت در واقع احترامی به میت است که برای وداع با او، انجام می شود؛ به همین خاطر، برای هر مرده ای مانند کافر، منافق مشرک و... نماز میت نمی خوانند؛ بلکه برای میت مؤمن و مسلمان نماز خوانده می شود. (همان ص ۳۵۲).

یکی از دلایلی که فقط برای مسلمان نماز میت می خوانند، احترامی است که آن مسلمان نزد خدا و بندگان او دارد.

۳. نمازگزاران در نماز میت در واقع از خداوند آمرزش گناهان میت را طلب می کنند، و شهادت می دهند که او انسان خوبی است از این رو، وقتی به کلماتی که در نماز میت است توجه می کنیم این مطالب را می بینیم و می شنویم

امام رضا ۷ در این باره می فرماید: "نماز میت [در واقع دعا، تسبیح و استغفار برای او است" (مستدرک الوسائل محدث نوری ج ۲، ص ۲۵۹، مؤسسه آل البیت .)

برای آگاهی بیشتر در این باره می توانید به توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید.

## چرا نماز را ستون دین نامیده اند؟

### پرسش

چرا نماز را ستون دین نامیده اند؟

### پاسخ

در روایات فراوانی که از امامان معصوم رسیده نماز به عنوان ستون دین معرفی شده است رسول خدا ۶ در این باره می فرماید: همانا نماز ستون دین است و نخستین عملی که در قیامت مورد توجه قرار می گیرد، نماز است اگر انسان آن را درست انجام داده باشد و قبول گردد، بقیه اعمال نیز توجه می شود، ولی اگر نماز صحیح انجام نشود، به بقیه اعمال نیز توجه نمی شود (میزان الحکمه محمد محمدی ری شهری ج ۵، ص ۳۷۴).

علی نیز در آخرین وصیت خود فرمود: "الله الله فی الصلاه فانها عمود دینکم خدا را خدا را در نظر آورید، در مورد نماز، زیرا نماز ستون دین شما است"



اگر دین را به خیمه ای تشبیه کنیم نماز، ستون آن خواهد بود؛ همان گونه که بر پا بودن خیمه به ستون است بدون نماز نیز نمی توان کسی را مؤمن نامید. از آیات قرآن استفاده می شود، در همه ادیان عبادتی به نام نماز وجود داشته است حضرت عیسی در این باره فرمود: "و اوصانی بالصلاه (مریم ۳۱) خداوند همواره مرا به نماز وصیت کرده " هم چنین حضرت لقمان به پسرش این چنین وصیت می کند: "يَبْنِي اَقِمِ الصَّلَاةَ وَ اْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ (لقمان ۱۷) پسرم نماز به پادار و امر به معروف و نهی از منکر کن "

علت این که نماز، به عنوان ستون دین معرفی شده به خاطر نقش فراوانی است که در تکامل و سعادت فرد دارد و ترک آن مهم ترین عامل رکورد و بدبختی فرد خواهد

در آیات قرآن فواید فراوانی برای نماز بیان شده است مانند: "إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ" (عنکبوت ۴۵) همانا نماز نهی می کند انسان را از هر کار زشت و ناشایسته "

از آن جا که نماز مهم ترین وسیله تقرب انسان به خدا و رسیدن به کمالات اخلاقی است به همین علت مؤثرترین عامل بازدارنده از زشتی ها است

آیه دیگر می فرماید: "وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي" (طه ۱۴) نماز به یادار، تا به یاد من باشی "

تردیدی نیست که مهم ترین عامل گناه غفلت از خداست اگر انسان به یاد خدا باشد، مرتکب گناه نمی شود و شیطان هنگام غفلت بر انسان مسلط می شود و او را به گناه وادار می کند: "وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ هُوَ شَيْطَانٌ فَهُوَ لَهُ هُوَ قَرِينٌ" (زخرف ۳۶) هر کس از یاد خدا غافل شود، شیطانی بر او مسلط می شود و همواره با او قرین و هم نشین خواهد بود. "

مهم ترین فایده نماز یاد خدا است شیطان با یاد خدا از انسان دور می شود، در نتیجه انسان به گناه آلوده نمی گردد. قرآن مجید برای رسیدن انسان به کمال و دست یابی وی به مبدأ کمال به دو چیز سفارش فرموده است ۱. نماز ۲. صبر و انسان را به کمک گرفتن از آن ها فرمان داده است "وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ" (بقره ۴۵) از صبر و نماز کمک بگیرید. "اهمیت نماز به خوبی از این آیات استفاده می شود و روش می گردد که چرا امامان معصوم نماز را به عنوان ستون دین معرفی کرده اند.

## ۱- چرا بعضی از روحانیون موقع نماز یا در مواقع دیگر عمامه را زیر گردنشان می کنند؟

اشاره

۲- آیا عمل فوق

واجب است یا مستحب چرا؟

۳- آیا امر فوق سند روایی خاص دارد یا خیر چرا؟

### پرسش

۱- چرا بعضی از روحانیون موقع نماز یا در مواقع دیگر عمامه را زیر گردنشان می کنند؟

۲- آیا عمل فوق واجب است یا مستحب چرا؟

۳- آیا امر فوق سند روایی خاص دارد یا خیر چرا؟

### پاسخ

نماز یا هر عبادت دیگری دارای ۳ جزء : ۱- ارکان ۲- احکام ۳- آداب است. ارکان ایجاد یا عدم ایجاد عمل را مشخص می کند. احکام شکل و چگونگی آنرا معلوم می کند و آداب موجب آرایش و تزئین عمل می شود. در « آداب» تأسی بر آداب اولیاء الهی که در روایات داده شده است دارای فضیلت است. از جمله « آداب» مورد توجه در امام جماعت موضوعی است که مورد سؤال شما می باشد و باید توجه داشت که آداب ضروری عمل را اجرو قیمت بیشتری می دهند. با این توضیح تجربی متوجه گردیده اید که عمل مورد اشاره شما که تحت الحنک نام دارد بر امام جماعت واجب نیست. تحت الحنک در برخی از اخبار از آداب الصلوة اولیاء دین سند دارد.

### ۱- چرا خداوند فرمود که مسافر باید نمازش را شکسته بخواند؟

### اشاره

۲- چگونه می توانیم عامل واقعی آیات قرآن باشیم؟

### پرسش

۱- چرا خداوند فرمود که مسافر باید نمازش را شکسته بخواند؟

۲- چگونه می توانیم عامل واقعی آیات قرآن باشیم؟

### پاسخ

مطالعه ی متون اسلامی، قرآن و احادیث پیامبر و ائمه و گفتگوهای اصحاب و یاران آن ها نشان میدهد، که همواره از فلسفه ی احکام در میان آن ها رایج بوده است و باید چنین باشد. زیرا روش قرآن را یک روش استدلالی و منطقی آزاد می دیدند و به خود حق می دادند در مباحث مربوط به احکام نیز این روش را استفاده کرده و سوال از فلسفه ی حکم کنند. اصولاً اسلام

، خدا را چنین معرفی می کند ، وجودی است بی نهایت از نظر علم و قدرت ، و بی نیاز از همه چیز و همه کس و همه ی کار او روی حکمت خاصی است ، چه بدانیم و چه ندانیم .

پیامبر را برای تعلیم و تربیت و دعوت به سوی حق و عدالت فرستاد است . چنین معرفی از خداوند ما را به سوال از فلسفه احکام و اسراری که طبعاً در زندگی و سعادت و سرنوشت ما تاکید بسزایی دارد ، تشویق می کند . این از یک سوء و از سوی دیگر ما می دانیم معلومات ما هر قدر با گذشت زمان پیش برود باز هم محدود است . ما همه چیز را نمی دانیم ، اگر می دانستیم قافله ی علم و دانش بشر ، فوراً متوقف می گردید ، و به پایان راه می رسید و این نادانی های ماست که دانشمندان بشر را به تلاش و تکاپوی دائمی برای یافتن

نا یافته ها و کشف مجهولات و می دارد و بلکه آن چه می دانیم قطره ای در برابر دریاست . ما تنها به اندازه ی اطلاعات و به میزان معلومات بشری در هر عصر و زمان می توانیم فلسفه و اسرار احکام الهی را دریابیم ، اما نه همه ی آنها را و اصلا با عمق و وسعت آن دستورات و محدودیت علم ما نباید غیر از این انتظار داشته باشیم و مفهوم این سخن این است که هرگز نمی توانیم اطلاعات از این دستورات و احکام را مشروط به درک فهم فلسفه ی آنها کنیم . زیرا ؛ در این صورت دانش خود را در سرحد دانش پرودگار آورده ایم و این با هیچ منطقی سازگار نیست .

و اما در پاسخ سوال مطرح شده باید گفت :

اولا : یکی از مدارکی که بدان استدلال بر شکسته خواندن نماز در مسافرت شده ، آیه ی ۱۰۱ سوره ی مبارکه ی نساء است که خداوند در این آیه می فرماید : { و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوه } یعنی : و هر گاه سفر کنید گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید ( در مورد این آیه بحث های فقهی صورت گرفته که جهت اطلاع می توانید به کتاب های الفقه عل المذاهب الخمسه ، ص ۲۴۲ ) فقه القرآن راوندی، ج ۱ ، ص ۲۷۴ ، مراجعه کنید .

ثانیا : از مفسران حقیقی قرآن کریم ( پیامبر اکرم و اهل بیتش ) روایات زیادی نقل شده که تخفیف در نمازهای مسافر از هدیه

های خداوند است که نباید رد شود که نمونه ای از آنها در زیر بیان می شود و علاوه بر آنها روایات فراوان دیگری هم داریم که از تمام خواندن نماز مسافر در سفر با شرایطش به شدت نهی نموده اند . از آن جمله است فرمایش رسول خدا که فرمود : { من صلی فی السفر اربعا فانا منه بری } یعنی : « هر کس در سفر نمازهایش را چهار رکعتی بخواند در نزد خداوند از او بیزارم » .

در ارتباط با این موضوع بحث بسیار تحقیقی ، تحلیلی جالب و جامعی در کتاب شریف ( النص و الاجتهاد ) نوشته ی مرحوم سید شریف الدین آمده است .

همان طور که میدانیم در قرآن کریم هر کجا از مؤمنین نام برده شده و کسانی که ایمان آورده اند مورد خطاب قرار گرفته اند ، پس از آن ، عبارت { و عملوا الصالحات } آورده شده است . { ان الذین امنوا و عملوا الصالحات } بدون شک این نکته نشان دهنده ی موضوع مهم الگویی عمل قرار دادن قرآن و آموخته های آن در تمامی مسائل زندگی است . قرآنی که ادا کردن حق آن تنها با تلاوت کردن و دور کردن آن نمی باشد . اصل تفکر و تدبیر در آیات قرآن است که این می تواند خود زمینه ی عمل باشد به طوری که در روایات آمده است که « ساعتی تفکر یک مسلمان ارزشمند تر و برتر از سال ها عبادت شمرده شده است . » حال سوال این جاست چطور عمل کنیم ؟ و چگونه قرآن را در زندگی پیاده نماییم

؟ موضوع مهم و برجسته ای که قرآن همواره به آن اشاره فرمودند است ، مکارم الاخلاق و پیاده کردن آن روابط اجتماعی است ، چرا که اخلاق یکی از مباحث کهن و مهم علوم اسلامی و انسانی است . زندگی شرافتمندانه و ارکان خوشبختی بشر به اخلاق بستگی دارد ملتی که از کمالات اخلاقی بهره مند نباشد مهم ترین سعادت خویش را از دست داده ، محکوم است .

به نظر مکاتب اخلاقی تنها وسیله ای که می توان به یاری آن صفات درونی را تعدیل و اصلاح کرد و ملکات نیکو را از آلودگی و رذایل نفسانی پاک کرد تا نور و صفا در آن تجلی یابد در کتاب های اخلاقی نیز یکی از راه های تهذیب نفس همین تکرار عمل صالح و مکرر و پیوسته انجام دادن کارهای شایسته عنوان کرد پس اعمال صالح و به خصوص چگونه برخورد کردن با اطرافیان یعنی پدر و مادر همسر و فرزند ، دوستان و اقوام و خویشان را از قرآن یاد بگیریم و به آنها عمل نماییم . و این یاد گیری نیاز به آگاهی دارد ، یعنی پیرامون این مطلب جستجو کنیم که اسلام یعنی قرآن و روایات از ما چه می خواهد؟ برای این کار می توان به کتب مکارم اخلاق از جمله اخلاق ناصری از مرحوم شبر و کتابهای اخلاقی تربیتی و روان شناسی دیگر همچنین کتب خود سازی از جمله : خود سازی از خانم فریده مصطفوی و دیگر منابع ارزشمند اسلامی مراجع کرد . اما همان طور که اشاره شد غیر از تفاسیر قرآنی باید به سراغ کتب روایی نیز برویم زیرا

قرآن کلیات است و تنها کلیاتی مانند نماز و روزه و ... نمی تواند انسان سازی کند از طرف دیگر قرآن اجمالی از دستورات خداوند است . توضیحات ، تفسیرات و جزئیات آن در روایات آمده است . پس همان طور که گفته شد باید به کتب اخلاقی ، روایی و تفاسیر مراجعه کرده و به وظایف خود در برابر خداوند آگاه شوی به شرطی که به گفته ی خود قرآن { امنوا ببعض و تکفروا ببعض } نباشیم . این گونه نباشد که به طور مثال چون اکثر افراد خمس نمی دهند و یادسته ای به ولایت فقیه معتقد نیستند ما نیز پیرو آنها نباشیم : بلکه باید بدانیم اکثریت دلیل بر حقانیت نیست . حق آن چیزی است که قرآن می گوید : پس تمامی دستورات آن در همه ابعاد زندگی حتی در جزئی ترین اعمال و رفتار ما نیز دستور دارد ما باید تمامی آنها را اجرا کنیم . چه آنهایی که به نفع ماست و چه دستوراتی که برخلاف میل ماست و که ظاهرا بنابه عقل ناچیز ما متضرر به ماست .

## ۱- طبق روایات در هنگام سجده ۹ تا از اعضای بدن باید روی زمین باشد، دلیل آن را توضیح دهید ؟

### پرسش

۱- طبق روایات در هنگام سجده ۹ تا از اعضای بدن باید روی زمین باشد، دلیل آن را توضیح دهید ؟

### پاسخ

ج ۱ - شخصی از علی (ع) سؤال کرد که علت دو سجده چیست ؟

حضرت فرمود: پیام رفتن به سجده اول این است، که من از خاک بودم و پیام سر برداشتن از سجده اول آن است که پروردگار مرا از خاک آفریده، و پیام رفتن به سجده دوم آن است که مرا دوباره به این خاک برمی گردانی و پیام سر برداشتن از سجده دوم آن است که بار دیگر مرا از همین خاک مبعوث خواهی کرد.

«علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۴ - ۲۸ - ۳۶، باب ۱۰ - ۳۰ - ۲۱»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله ) فرمود : سجده هایتان را طولانی کنید؛ زیرا عملی سخت تر و ناگوارتر از این نیست که شیطان فرزند آدم را در حال سجده مشاهده نماید به جهت آن که خودش به سجده امر شد و مخالفت کرد و این انسان به سجده امر شده است و اطاعت خداوند را می نماید و به خداوند نزدیک می شود.

سجده نه گانه، کاملترین سجده خضوع و تذلل در برابر خداوند عزوجل است.

«علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶، باب ۲۹»

نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دوزانو و سر دو انگشت بزرگ پا را به زمین بگذارد و مستحب است بینی و شکم را به زمین بچسباند، شکم مخصوص خانمها می باشد که مستحب است.

«توضیح المسائل، ص ۱۷۵، مسئله ۱۰۶۵»



## ۲- {الحمد لله رب العالمين} بعد از سوره فاتحه در نماز برای چیست؟

### پرسش

۲- {الحمد لله رب العالمين} بعد از سوره فاتحه در نماز برای چیست؟

### پاسخ

ج ۲- مستحب است در حال جماعت بعد از تمام شدن حمد امام جماعت، ماموم الحمد لله رب العالمين بگوید، یا بعد حمد که خودش نماز فرادی می خواند وقتی سوره حمد تمام شد بگوید { الحمد لله رب العالمين } در هر دو صورت مستحب است و این عمل برای ثواب بیشتر می باشد.

«توضیح المسائل، ص ۱۶۵، مسئله ۸۳۷»

## علت ساختن مساجد به سوی قبله چیست؟

### پرسش

علت ساختن مساجد به سوی قبله چیست؟

### پاسخ

بلی، یکی از جنبه های ساختن مسجد به سمت کعبه، وحدت و هم سانی همه مسلمانان است. از جنبه های مسلم دیگر، اطاعت دستور خدا و توجه مسلمین به قدیمی ترین بنای توحیدی و یادآوری خاطرات همه ادیان توحیدی گذشته می باشد.

## چرا پیامبر اکرم تعداد رکعات نمازهای ظهر و عصر و عشا را اضافه کردند؟

### پرسش

چرا پیامبر اکرم تعداد رکعات نمازهای ظهر و عصر و عشا را اضافه کردند؟

### پاسخ

از دیدگاه قرآن و اسلام، برای شریعت دو محور وجود دارد که البته در طول یکدیگرند: یکی خدا و دیگری رسول او. در آیات قرآن نیز ما هم به اطاعت خداوند خوانده شده ایم و هم به اطاعت رسول: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول نه اطاعت خدا بدون اطاعت پیامبر میسر است و نه اطاعت پیامبر غیر از اطاعت خدا است.

در مجموعه برنامه های علمی دین نیز این دو اصل به شکل تفکیک ناپذیری متجلی است. نماز هم مشتمل بر تکبیر و حمد و سپاس خداوند است و هم مشتمل بر شهادت بر رسالت و درود بر رسول(ص).

رکعات نماز نیز (نمازهای چهار رکعتی) بر دو بخش است: به فرض الله و فرض الرسول. قسمتی را مستقیماً خدا واجب فرموده و قسمتی از آن را پیامبر(ص) (که البته با اذن الهی و بر وحی او).

### **فلسفه این که در نماز جمعه ابتدا خطبه ها خوانده می شود ولی در نماز عید برعکس چیست ؟**

#### **پرسش**

فلسفه این که در نماز جمعه ابتدا خطبه ها خوانده می شود ولی در نماز عید برعکس چیست ؟

#### **پاسخ**

در برخی از متون اسلامی حضرت ثامن الائمه(ع) چنین در جواب این سؤال فرموده است: <Font face=ZAR> «به خاطر این که نماز جمعه همیشگی است و اگر دو خطبه بعد از نماز قرار می گرفت مردم رغبتی به گوش دادن آن نمی کردند و متفرق می شدند. از این رو این دو خطبه قبل از نماز قرار گرفت تا مردم به استماع خطبه مقید گردند؛ ولی نماز عید در سال دو بار اقامه می شود (عید فطر و عید قربان) و جمعیتی که در آن جمع می شوند بیشتر از نماز جمعه است و اگر عده ای هم متفرق شوند باز هم تعداد زیادی بر جای می مانند و چون دوبار در سال بیشتر نیست مردم تحمل خواهند کرد».

(علل الشرایع و عیون اخبار الرضا)

### **دلیل سجده بر مهر در نماز چیست ؟**

#### **پرسش**

دلیل سجده بر مهر در نماز چیست ؟

#### **پاسخ**

علت استفاده از مهر این است که:

اولاً: بنا بر روایات بسیاری - که شیعه و سنی نقل نموده اند - پیامبر(ص) بر خاک سجده می کردند و می فرمودند «جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً؛ خداوند متعال زمین را برای من محل سجده و موجب طهارت (تیمم) قرار داد» و در تابستان که بر اثر هوای عربستان خاک کف مسجدالنبی(ص) بسیار گرم و سوزان می شد، بر حصیر سجده می کردند و واضح است که فرش، جزو زمین محسوب نمی شود اما قطعه ای از خاک به شکل مهر، بهترین مصداق سجده بر زمین است.

ثانیا: عبادت توقیفی است و در اجزا و شرایط آن باید براساس قول و فعل شارع عمل کرد؛ چنان که خود پیامبر(ص) نیز فرموده اند: «صلّوا کما رأیتمونی اصلی؛ آن سان که می بینید من نماز می خوانم، شما نیز نماز بخوانید». بنابراین از نظر فقهی بر غیر آنچه که پیامبر(ص) بر آن سجده کرده اند، سجده جایز نیست.

ثالثا: اساس سجده بریدن از دنیا و متعلقات آن و خضوع و خشوع کامل در پیشگاه خدا است و در روایت است که انسان به خوردنی ها و پوشیدنی های خود تعلق بسیار دارد. پس بر این گونه امور سجده روا نیست و جبهه (پیشانی) بر خاک ساییدن بیشترین کرنش و تواضع و دوری جستن از تعتبات و تعلقات را در پی دارد.

رابعا: مهر نزد شیعه موضوعیت ندارد؛ بلکه ملائک همان سجده بر خاک و سنگ و چوب است و مهر وسیله ای است که سجده بر خاک را در هر جا و هر مکان سهل و آسان می سازد. گرچه سجده کردن بر تربت امام حسین(ع) ثواب بسیار زیاد دارد،

با وجود این، تربت امام حسین (ع) نیز خاک و جزو زمین است.

خامسا: عالمان برجسته و عارفان اهل سنت نیز سجده بر خاک را تأکید کرده اند؛ هم چنان که امام محمد غزالی در کتاب «احیاء العلوم» بر این مسأله انگشت نهاده است. بنابراین مخالفت برخی از اهل سنت با این مسأله، از روی ناآگاهی و تعصبات جاهلانه است و از نظر منابع فقهی و عالمان برجسته اهل سنت نیز سجده بر خاک افضل است و اگر اشکالی هست در این است که چرا برخلاف سنت پیامبر (ص) اهل سنت بر هر چیزی حتی فرش و... سجده می کنند.

اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر همان چیز و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست و اگر آن هم نمی شود به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید (توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۵۵۴)

### **چرا در لباس نمازگزار اگر یک دکمه یا نخ غصبی باشد نمازش باطل است؟**

#### **پرسش**

چرا در لباس نمازگزار اگر یک دکمه یا نخ غصبی باشد نمازش باطل است؟

#### **پاسخ**

دانشجوی گرامی خواهر طاهره حسن پور

سلام علیکم

سلامتی، سعادت و موفقیت شما را از درگاه ایزد منان خواستاریم

ج س ۱ - نمازخواندن در لباس و یا مکان غصبی موجب بطلان نماز است - حتی اگر دکمه ای از لباس غصبی باشد - این موضوع دارای دلیل در آیات و روایات است.

در قرآن مجید آمده است: «انما يتقبل الله من المتقين؛ همانا خداوند عمل را از افراد با تقوا می پذیرد»، (مائده، آیه ۲۷).

در وصایای علی (ع) به کمیل آمده: «ای کمیل نگاه کن که در چه چیزی و بر روی چه مکانی نماز می خوانی که اگر آنها از راه حلال نباشد قبول در کار نیست»، (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۱۹).

### **چرا باید نماز را به عربی بخوانیم؟**

#### **پرسش**

چرا باید نماز را به عربی بخوانیم؟

## پاسخ

عربی، زبان بین الملل اسلامی است و اصولاً پیروان یک مذهب، حتماً نیاز به یک زبان مشترک دارند. قرآن، روایات، مناجات و ادعیه مأثوره به این زبان می باشد. زبانی که از شیرینی و فصاحت و بلاغت بی نظیری برخوردار است تا جایی که برخی از مفسران قائلند قرآن کریم قابل ترجمه کامل به هیچ زبانی نیست و در ترجمه ها نکات ظریف و دقیق ادبی و بلاغتی آن قابل انعکاس نمی باشد.

ثانیا؛ نماز نماد وحدت مسلمانان است و اگر هر گروهی آن را به زبانی و لهجه ای می خواندند، آن جهت اتحاد و هم شکلی از بین می رفت.

ثالثاً؛ یادگیری معنای سوره حمد و اذکار واجب نماز، کاری دشوار و غیر ممکن نیست.

**چرا نماز مسافر بایستی شکسته باشد؟ در شماره ۱۶ پرسمان دلیلی آورده شده ولی دلیل منطقی نیست و نمی توان با عقل پذیرفت لطفاً دلیلی فلسفی و قانع کننده ارائه نمایید.**

## پرسش

چرا نماز مسافر بایستی شکسته باشد؟ در شماره ۱۶ پرسمان دلیلی آورده شده ولی دلیل منطقی نیست و نمی توان با عقل پذیرفت لطفاً دلیلی فلسفی و قانع کننده ارائه نمایید.

## پاسخ

با اهداء سلام و سپاس از مطالعه دقیق پرسمان و تقدیر از روحیه حق جو و کنکاش گری شما ، نکات ذیل را در پاسخ به پرسش شما یادآوری می کنیم:

۱. خدای متعال جهان هستی را برای تکامل (قهری یا اختیاری) آفرید و این مقتضای حکمت الهی است. برای رسیدن به کمال در تکامل اختیاری، نیاز به شناخت، میل و گرایش و وسایل سیر و سلوک و علاوه بر همه اینها نیاز به یک برنامه شایسته است.

۲. نماز، روزه و تمام احکام شرعی جزئی از برنامه سیر و سلوک هستند. (شریعت) که در کنار اخلاق و مبتنی بر اعتقادات صحیح، هم افق فکری انسان را روشن می کند و هم تسهیلات لازم را در اختیار سالک قرار می دهند و هم موانع را از پیش روی او بر می دارند.

۳. در یک برنامه خوب، ظرفیت افراد مختلف رعایت می شود. اوضاع و احوال کلی ، یک مقتضیاتی دارد اما شرایط خاص نیز استثنائاتی را میطلبد. علاوه بر اینکه شرایط روحی سالک را باید در نظر گرفت و گاهی با سیستم تنبیه و گاهی با سیستم تشویق به رهپویی در صراط مستقیم هدایت نمود.

۴. چون خدای متعال ما را آفرید بهتر از هر کس به ساختار روحی و جسمی و صلاح و فساد ما آشناست و چون حکیم است و مهربان ، از هر آنچه که در کمال ما و دوری از فساد و انحطاط

ما دخیل است ، دریغ نورزیده ما را به آن رهنمون می شود.

۵. ما به دلیل نقص دانش خود از یک طرف، کاستی فراوان ظرفیت فکری و روحی خود از طرف دیگر، به حکم عقل باید آنچه را که فهمیدیم شکر گزار باشیم و آنچه را که ندانستیم و پی نبردیم اگر در حد ظرفیت فکری ماست تلاش کنیم بفهمیم و در هر صورت به حکمت و علم و لطف الهی واگذار کنیم.

۶. یکی از حکمت های شکسته شدن نماز مسافر، مصلحت تسهیل است. انسان مسافر حتی اگر با بهترین وسایل نیز مسافرت کند از جهت جسمی و روحی کسالت پیدا میکند و چون عبادات باید طوری باشد که با شرایط روحی عابد نیز سازگار باشد و بر او دشوار نیاید و با طوع و رغبت بیشتری آن را انجام دهد این جا لطف الهی بسان یک جایزه و هدیه ، مسأله تخفیف را مطرح کرده است.

البته در واقع از بخشی از مصلحت صرف نظر شده است چون در مجموع خدای متعال به علم مطلقه اش می داند که اگر این تسهیل نباشد چه بسا عده زیادی همین مصلحت را کمتر از دست بدهند؛ بلکه اگر کسانی بخواهند این نقیصه را جبران کنند به شکل غیر الزامی راه برای آنها باز است بعد از نماز ۳۰ بار تسیحات اربعه را که گویند آن نقیصه جبران می شود. پس با این حکم به مقتضای مصلحت تسهیل، یک تخفیفی نسبت به مسافرین داده شده و هم نسبت به نقیصه به شکل غیر اجباری راه تدارک پیش بینی شده است.

اما این استثنا است نسبت به حالت کلی که انسان

باید طبق همان برنامه عادی عمل کند چون همان طور که در بندهای قبلی خاطر نشان ساختیم خدای متعال این برنامه را (و نه برنامه استثنایی را) برای سیر و سلوک انسان تنظیم کرده است و دیگر مصلحت تسهیل اینجا نیست باز هم باید در نظر داشت یکی از ویژگی های احکام و مقررات اسلامی در مجموع این است که سهله و سمحه است. یعنی در خود همان برنامه رعایت آسان بودن و با بزرگواری برخورد کردن رعایت شده است. مثلاً- اگر کسی به هر دلیلی که در رساله ها ذکر شده است نتوانست با آب وضو بگیرد چه به آب دسترسی نداشته باشد و چه این که آب برای او ضرر داشته باشد، روی سنگ یا خاک تیمم می کند و یا به پیرمرد و پیر زن و یا بانوان باردار و افراد مریض، روزه واجب نیست و خمس نه بر همه بلکه فقط بر توانمندان آن هم نه در همه مال بلکه یک پنجم مال زاید بر مصرف شخصی خود واجب است حج فقط بر افراد مستطیع واجب است و...

خلاصه آن که: احکام الهی الطاف خدای متعال در حق بندگان و به مثابه یک برنامه سیر و سلوک برای نیل به کمال شایسته آنها است و در یک برنامه خوب، اوضاع و احوال استثنایی و شرایط مختلف نیز لحاظ می شود. ما از بسیاری از اسرار و رموز عالم آفرینش و نیز تشریح و قوانین مبتنی بر آن بی خبریم و تنها به بخشی از آن که دسترسی داریم این شایستگی برنامه را تصدیق می کنیم از جمله آنها شکسته شدن نماز است



که گفتیم و تأکید می کنیم اینها حکمت احکام است نه علت آن یعنی چه بسا همین دلیل مذکور در مورد دیگری وجود داشته باشد ولی این حکم جاری نباشد زیرا آنچه گفته شد تنها بخشی از علت (حکمت) بود نه تمام علت و علت تامه حکم.

یکی دیگر از حکمت این احکام، آزمودن بندگی خدای متعال است وقتی انسان به خالق متعال و علم بی کران و لطف بی پایانش ایمان دارد باید تمرین کند بدون چون و چرا در مقابل او کرنش کند خود همین یعنی ایمان به آن مبدأ متعال، لابد حکمتی است بلکه حکمت هایی است که من نمی دانم، ولیکن هر چه باشد می دانم که این دستور حکیمانه است و بهترین دستور است. البته این مطلب منافاتی ندارد که برای اطمینان قلبی بیشتر، انسان به احادیث و روایات مراجعه کند تا اسرار و رموز بیشتری از آنها را دریابد.

**چرا برخی از نمازها را بلند می خوانیم و برخی را آهسته؟ مگر برای خداوند فرقی می کند؟ چرا در مورد بانوان بلند خواندن نماز واجب نیست، حتی اگر نامحرم هم نباشد؟**

**پرسش**

چرا برخی از نمازها را بلند می خوانیم و برخی را آهسته؟ مگر برای خداوند فرقی می کند؟ چرا در مورد بانوان بلند خواندن نماز واجب نیست، حتی اگر نامحرم هم نباشد؟

**پاسخ**

این حکم نیز از تعبدیات است؛ بلکه قاعده کلی در باب عبادات تعبدی بودن آن است و کمتر دانش بشر توان درک آن را دارد، چون به طور مستقیم به رابطه انسان با خدا برمی گردد و آثار اجتماعی یا دنیوی آن تطفلی و کم رنگ تر است به خلاف معاملات که به روابط اجتماعی و بیشتر دنیوی انسان ها با یکدیگر می پردازد و اسرار و حکمت های آن بیشتر قابل درک است.

به هر حال یکی از حکمت ها، جهت گیری احکام اسلامی در تمرین و ایجاد ملکه و نیز گام عملی به سوی کم کردن حضور زنانه و کاستن از میزان تهییج و ایجاد انگیزش جنسی در مردان است. در مواردی که نامحرم وجود دارد که مسأله روشن است و در مورد سؤال نیز به عنوان یک جهت گیری و تمرین پرورش این خصلت و ایجاد ملکه در بانوان است تا در غیر از این موارد به نحو مؤکدتر رعایت کنند. لذا یکی از فلسفه های عبادت اظهار خضوع و تسلیم در مقابل امر پروردگار و ایجاد روح عبودیت و بندگی در انسان است؛ چنان چه امام سجاده (ع) می فرماید: «الهی کفی بی فخرا ان اکون لک عبدا؛ خدایا! همین افتخارم بس که بنده تو هستم». و گاهی بعضی از دستورات برای آزمودن روح تسلیم و بندگی است. فرمان خدا به حضرت ابراهیم (ع) برای قربانی کردن اسماعیل نمونه ای از آن است. در دستوره های عبادی و احکام الهی گاهی هدف تسلیم و پذیرش

دستور و تمرین برای جلب رضایت خداوند و اطاعت محض از آفریدگار است و گاهی تمرین برای متابعت از سنت و روش پیامبر(ص) است و جهر و اخفات در نماز - چنان چه از بعضی از روایات استفاده می شود - یکی از سنت های پیامبر اکرم(ص) است که خداوند خواسته با این سنت امت را نسبت به پای بندی به سیره و سنت پیامبرش آزمایش کند.

البته در این باره وقتی از امام سوال کردند: چرا نماز مغرب و عشا بلند خوانده می شود؟ امام(ع) فرمود: چون در وقت مغرب و عشا هوا تاریک است؛ بنابراین قرائت را بلند می خواندند که اگر کسی از آن نزدیکی عبور کرد بدانند نماز جماعت برپاست و شرکت کند ولی در نماز ظهر و عصر چنین نیازی نیست.

شخصی از امام(ع) پرسید: چرا نماز جمعه و مغرب و ... را بلند بخوانیم و نماز ظهر و عصر باید آهسته خوانده شود؟ امام(ع) در جواب فرمودند: پیامبر اکرم(ص) وقتی به معراج رفتند اولین نمازی که بر او واجب شد ظهر جمعه بود و خداوند به پاس احترام پیامبر(ص) ملائکه را به میهمانی فرا خواند و همه نماز ظهر روز جمعه و مغرب و عشا را با پیامبر خواندند و خدا به پیامبرش دستور داد که نماز را بلند بخواند تا برتری او را بر ملائکه آشکار گرداند ولی نماز عصر را چون به تنهایی انجام داد مامور شد آهسته بخواند و علاوه بر اینکه بلند خواندن و آهسته خواندن یک نوع تعبد و تسلیم در مقابل دستورات پروردگار و اقتدا به سنت و روش پیامبر(ص) اکرم می باشد. از این روایت می توان فهمید

که به مقتضی شرایط باید بعضی از عبادات یا کارهای خیر را آشکار انجام دهیم تا دیگران را به آن کار دعوت کنیم.

## چرا در موقع گرفتن ماه و خورشید نماز آیات می خوانند؟

### پرسش

چرا در موقع گرفتن ماه و خورشید نماز آیات می خوانند؟

### پاسخ

در عهد جاهلیت (زمان قبل از اسلام) مردم از نادانی برای ستارگان الوهیت و مقام خدایی قائل بودند و آفتاب و ماه را سجده می کردند و چنین اتفاقاتی مانند خسوف و کسوف را دلیل خشم خدایان دانسته و در مقابل چنین اتفاقات غیر مترقبه در مقابل ماه و خورشید به زمین می افتادند و سجده می کردند.

اسلام برای اینکه به همگان بفهماند که سجده فقط مخصوص خداست، مقرر فرمود در چنین مواقعی هم که اتفاقات آسمانی پیش می آید، مردم باید برای خدا سجده کنند و متوجه باشند که این مواقع نیز مانند سایر مواقع اختصاص به خدا دارد و این امور مانند سایر امور در دست خدا است و خورشید و ماه و قوانینی که در مورد آنها در جریان است، بتمامی مخلوق خدا می باشند. البته این یکی از فلسفه های احتمالی نماز آیات است؛ ممکن است فلسفه های دیگری نیز وجود داشته باشد.

« بخش پاسخ به سؤالات »

## چرا طریقه نماز خواندن در قرآن نیامده است؟

### پرسش

چرا طریقه نماز خواندن در قرآن نیامده است؟

### پاسخ

این سؤال تنها در مورد نماز نیست، بلکه درباره بسیاری از مسائل حقوقی، فقهی، اخلاقی، سیاسی فرهنگی، نظامی و عبادی مطرح است. باید توجه داشت که قرآن به بیان اصول قوانین کلی پرداخته و بسیاری از آیات آن در مورد توحید، نبوت و معاد می باشد، و کمتر به بیان مسائل جزئی پرداخته است. از طرفی خداوند متعال، معصومین «علیهم السلام» را مفسر قرآن و بیان کننده احکام و معارف قرار داده است. آنانی که جزء از طریق وحی (رسول خدا «صلی الله علیه و آله») و الهام الهی (ائمه اطهار «علیهم السلام») سخن نمی گویند. به همین جهت حکم و جوب نماز در قرآن آمده؛ ولیکن مسائل جزئی آن را رسول الله «صلی الله علیه و آله» و ائمه اطهار «علیهم السلام» بیان فرموده اند؛ مانند مسأله حج، جهاد، زکات و ...

این مطلب را هم در نظر داشته باشیم که زمان بیان و اجرای برخی از مسایل و قوانین جزئی در زمان رسول الله «صلی الله علیه و آله» ممکن نبود؛ به همین جهت به امامان و پیشوایان معصوم «علیه السلام» که خلفای به حق آن حضرت هستند، سپرده شد، تا

در شرایط مناسب به بیان و اجرای آن بپردازند.

« بخش پاسخ به سؤالات »

## چرا نماز جزء فروع دین است؟

### پرسش

چرا نماز جزء فروع دین است؟

### پاسخ

از آنجا که اصول دین زیر بنای اعتقادی انسان را کامل می کند و درخت اعتقادات او شاخ و برگ می خواهد داشت؛ فروع دین، شاخه ها و ثمرهای این درخت اعتقادی هستند و این شاخ و ثمر هم در حیطه و گستره عمل انسان نمودار می شوند و نماز هر چند واجب و لازم دانسته شده، اما چون در قالب عمل تحقق یابد، بدیهی است که در فروع دین گنجانده می شود نه اصول. و البته چنین نیست با خشکاندن این شاخ و ثمر، ریشه بدون آسیب بماند.

« بخش پاسخ به سؤالات »

## فلسفه خواندن نماز آیات چیست؟ آیا به خاطر ترس است یا به خاطر شکر وقوع و حوادث طبیعی؟

### پرسش

فلسفه خواندن نماز آیات چیست؟ آیا به خاطر ترس است یا به خاطر شکر وقوع و حوادث طبیعی؟

### پاسخ

انسان با همه شرافت و کرامتی که دارد متأسفانه دچار ضعف هایی از قبیل نیرسان و فراموشی، غفلت، آرزوپروری، بخل، منت گذاری و امثال آن است، لذا مربی اصلی خلقت برای نجات او از خطرات و انحطاط اخلاقی و رهایی از غفلت از هر بهانه و فرصتی بهره گرفته است. مثلاً به هنگام بروز حوادث و ناهنجاری های ارضی و سماوی همانند زلزله و خوف و کسوف ینی ماه و خورشید گرفتگی او را به دامن رحمت خداوند فرا می خواند.

امام رضا(ع) می فرماید: همانا برا ماه گرفتگی نماز بر انسان واجب است زیرا خسوف یکی از آیات الهی است که نمی دایم نشانه رحمت است یا عذاب، در چنین هنگامی پیامبر(ص) از این بهانه بهره می گیرد و امت را به سوی خدا بسیج می کند تا آنان را از آفات و ناخوشایندی های این گونه حوادث به دور دارد.

همان گونه که قوم حضرت یونس وقتی به دنبال مشاهده نشانه های عذاب به خداوند التجا نمودند خداوند متعال عذاب را از آنان دور گردانید. {۱}

امام باقر(ع) نیز می فرماید: «زلزله، خورشید و ماه گرفتگی و بادهای هولناک از نشانه های برپایی قیامت است. هرگاه یکی از اینها اتفاق افتد، به یاد قیامت بیفتید و به مساجد پناه ببرید، برای خواندن نماز آیات». {۲}

نماز آیات یکی از نمازهای واجب است، و فلسفه خواندن آن ترس، یا تنها شکر نیست، بلکه همانند نمازهای دیگر دارای اسرار و آثار فراوانی است که در روایات بدان اشاره شده است.

نماز بهترین عمل، مایه آرامش دل، نور و معراج مؤمن، وسیله محو

گناهان، مانع عذاب الهی، دژ محکم در برابر شیطان و بهترین چیزی است که مؤمن به واسطه آن به درگاه الهی تقرب پیدا می کند. {۳}

افزون بر آن خورشید، ماه، زمین از نعمت های بزرگ الهی است که زندگی موجودات متوقف بر آنهاست و خورشید و ماه گرفتگی (و تاریک شدن زمین) همچنین زلزله و از بین رفتن آرامش زمین، می فهماند که خورشید و ماه و زمین با این عظمت زایل شدنی است و عالم در قبضه خداست، می تواند آن را روشن کند، یا تاریک نماید، و یا آرامش آن را به هم بریزد، و یا به کلی از بین ببرد، بنابراین نماز در این حال معنایش تذلل و خشوع در برابر خداوند بزرگ است. {۴}

[۱]. من لا یحضر الفقیه، ج ۱، ص ۳۴۲؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۷۸، چاپ بیروت لبنان؛ صحیح بخاری، کتاب کسوف، باب ۶۷۱ - ۶۸۰ /

[۲]. وسایل الشیعه، الحر العاملی، ج ۷، ص ۴۸۷، مؤسسه آل البیت /

[۳]. ر.ک: جامع آیات و احادیث موضوعی نماز، عباس عزیزی، ج ۱، ص ۱۲۹ - ۶۹، انتشارات نبوغ /

[۴]. الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزیری، ج ۱، ص ۳۳۰، دارالکتب الاسلامیه /

-++++

## فلسفه خواندن نماز آیات چیست؟ آیا به خاطر ترس است یا به خاطر شکر وقوع و حوادث طبیعی؟

### پرسش

فلسفه خواندن نماز آیات چیست؟ آیا به خاطر ترس است یا به خاطر شکر وقوع و حوادث طبیعی؟

### پاسخ

انسان با همه شرافت و کرامتی که دارد متأسفانه دچار ضعف هایی از قبیل نسیان و فراموشی، غفلت، آرزو پروری، بخل، منت گذاری و امثال آن است، لذا مربی اصلی خلقت برای نجات او از خطرات و انحطاط اخلاقی و رهایی از غفلت از هر بهانه و فرصتی بهره گرفته است. مثلاً به هنگام بروز حوادث و ناهنجاری های ارضی و سماوی همانند زلزله و خوف و کسوف ینی ماه و خورشید گرفتگی او را به دامن رحمت خداوند فرا می خواند.

امام رضا(ع) می فرماید: همانا برا ماه گرفتگی نماز بر انسان واجب است زیرا خسوف یکی از آیات الهی است که نمی دایم نشانه رحمت است یا عذاب، در چنین هنگامی پیامبر(ص) از این بهانه بهره می گیرد و امت را به سوی خدا بسیج می کند تا آنان را از آفات و ناخوشایندی های این گونه حوادث به دور دارد.

همان گونه که قوم حضرت یونس وقتی به دنبال مشاهده نشانه های عذاب به خداوند التجا نمودند خداوند متعال عذاب را از

آنان دور گردانید. {۱}

امام باقر(ع) نیز می فرماید: «زلزله، خورشید و ماه گرفتگی و بادهای هولناک از نشانه های برپایی قیامت است. هرگاه یکی از اینها اتفاق افتد، به یاد قیامت بیفتید و به مساجد پناه ببرید، برای خواندن نماز آیات». {۲}

نماز آیات یکی از نمازهای واجب است، و فلسفه خواندن آن ترس، یا تنها شکر نیست، بلکه همانند نمازهای دیگر دارای اسرار و آثار فراوانی است که در روایات بدان اشاره شده است.

نماز بهترین عمل، مایه آرامش دل، نور و معراج مؤمن، وسیله محو

گناهان، مانع عذاب الهی، دژ محکم در برابر شیطان و بهترین چیزی است که مؤمن به واسطه آن به درگاه الهی تقرب پیدا می کند. {۳}

افزون بر آن خورشید، ماه، زمین از نعمت های بزرگ الهی است که زندگی موجودات متوقف بر آنهاست و خورشید و ماه گرفتگی (و تاریک شدن زمین) همچنین زلزله و از بین رفتن آرامش زمین، می فهماند که خورشید و ماه و زمین با این عظمت زایل شدنی است و عالم در قبضه خداست، می تواند آن را روشن کند، یا تاریک نماید، و یا آرامش آن را به هم بریزد، و یا به کلی از بین ببرد، بنابراین نماز در این حال معنایش تذلل و خشوع در برابر خداوند بزرگ است. {۴}

[۱]. من لا یحضر الفقیه، ج ۱، ص ۳۴۲؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۷۸، چاپ بیروت لبنان؛ صحیح بخاری، کتاب کسوف، باب ۶۷۱ - ۶۸۰.

[۲]. وسایل الشیعه، الحر العاملی، ج ۷، ص ۴۸۷، مؤسسه آل البیت.

[۳]. ر.ک: جامع آیات و احادیث موضوعی نماز، عباس عزیزی، ج ۱، ص ۱۲۹ - ۶۹، انتشارات نبوغ.

[۴]. الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزیری، ج ۱، ص ۳۳۰، دارالکتب الاسلامیه.

**فلسفه استفاده از مهر برای نماز چیست؟ و اگر نباشد، آیا نماز دچار اشکال می شود؟ در کشورهای عربی، بیشتر مردم بدون مهر نماز می خوانند، چگونه است؟ حتی حجاج که به زیارت خانه خدا می روند، آنجا بدون مهر نماز می خوانند و به رهبران سنی اقتدا می کنند و نماز می خوانند**

**پرسش**

فلسفه استفاده از مهر برای نماز چیست؟ و اگر نباشد، آیا نماز دچار اشکال می شود؟ در کشورهای عربی، بیشتر مردم بدون مهر نماز می خوانند، چگونه است؟ حتی حجاج که به زیارت خانه خدا می روند، آنجا بدون مهر نماز می خوانند و به رهبران سنی اقتدا می کنند و نماز می خوانند و شیعه و سنی همه با هم در آن جا نماز جماعت می خوانند، چگونه است؟

**پاسخ**

سؤال فوق در واقع دو پرسش است: یکی درباره علت استفاده از مهر و سبب استفاده نکردن بیشتر مردم عرب زبان از آن است و دیگری درباره اقتدای شیعه به سنی در مسجد الحرام می باشد. و اما پاسخ ها:

از نظر شیعه، بایستی بر زمین و چیزهایی غیر خوراکی و غیر پوشاکی که از زمین می روید، سجده کرد. و منظور از خوراکی، چیزهایی است که طبق عادت، خام یا پخته آنها خورده می شود. در روایتی از هشام بن حکم آمده است، از امام صادق (ع) پرسیدم: «أَخْبِرْنِي عَمَّا يَجُوزُ السُّجُودُ عَلَيْهِ وَ عَمَّا لَا يَجُوزُ. قَالَ (ع) السُّجُودُ لَا يَجُوزُ إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ أَوْ عَلَى مَا يُؤْكَلُ أَوْ يُلْبَسُ؛ لِأَنَّ أَبْنَاءَ الدُّنْيَا عِبِيدُ مَا يَأْكُلُونَ وَ يَلْبَسُونَ وَ السَّاجِدُ فِي سُجُودِهِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا يَتَّبِعِي أَنْ يَضَعَ جَبْهَتَهُ فِي سُجُودِهِ عَلَى مَعْبُودِ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا الَّذِينَ اعْتَرَّوْا بِغُرُوبِهَا وَ السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ أَفْضَلُ لِأَنَّهُ أَبْلَغُ فِي التَّوَاضُّعِ وَ الْخُضُوعِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» {۱} زیرا سجده، کرنش در



مقابل خداوند عزیز است و شایسته نیست بر خوردنی ها و پوشیدنی ها باشد. چرا که دنیاپرستان، بنده خوردنی ها و پوشیدنی ها خویش اند در حالی که فرد سجده کننده، در کرنش خود در عبادت الهی به سر می برد و برای همین نباید پیشانی خود

را بر آنچه مورد پرستش دنیاپرستان - که فریب نیرنگ دنیا را خورده اند - است، بنهد. و سجده بر زمین {۲} افضل است چون در راستای تواضع و کرنش در برابر خداوند عزیز نفوذ بیشتری دارد.

مراجع تقلید شیعه نیز همین گونه فتوا و نظر داده اند. {۳} بنابراین علت سجده بر مهر همان علت سجده بر خاک است منتهی چون در این دوران دسترسی به خاک در منازل و مساجد مشکل است و از طرفی با نحوه زندگی مردم چندان سازگاری ندارد، همان خاک را به صورت مهر درآورده و بر آن سجده می کنند.

سیره مسلمانان نیز در عصر گرامی رسول خدا(ص) سجده بر زمین مسجد بود که از سنگ ریزه - که ملحق به خاک است - تشکیل شده بود. آنان هنگام گرمی هوا که سجده بر سنگ های داغ مشکل بود، سنگ ریزه ها را به دست می گرفتند تا خنک تر شود و بتوانند بر آن سجده کند. در گزارشی از جابر بن عبدالله انصاری آمده که گوید من نماز ظهر را با پیامبر(ص) می خواندم. مثنی سنگ ریزه در دست گرفته و آنها را از شدت حرارت دست به دست می کردم تا خنک شود و به هنگام نماز بر آن سجده می کردم. {۴} اگر سجده بر غیر زمین جایز بود، صحابه بر لباس هایشان سجده می کردند و زحمت خنک نمودن سنگ ریزه را متحمل نمی شدند. {۵}

در گزارش دیگری رسول خدا(ص) به یکی از اصحاب به نام صهیب که از خاکمال شدن پیشانی خود دوری جسته بود، فرمود: «تَرَبَّ وَجْهَكَ يَا صُهَيْبُ» {۶} صهیب، صورت خود را خاکمال کن /

همچنین اگر احیاناً برخی از افراد بر گوشه عمامه خود سجده می کردند، پیامبر(ص) آن را از زیر

پیشانی آنها می کشید. نیز در گزارشی آمده که وقتی فرزند عمر سجده می کرد، اگر عمامه بر روی سرش بود، آن را کنار می زد تا پیشانی اش به روی زمین قرار گیرد. {۷}

این گزارشات و احادیث و نظایر آنها همگی دلالت دارد که در عصر رسول الله (ص) وظیفه مسلمانان سجده کردن بر سنگ و خاک بوده و آنان هرگز بر فرش و لباس و گوشه عمامه سجده نمی کردند و بعداً که وحی الهی به پیامبر (ص) ابلاغ گردید، و زوایای دینی روشن تر گشت مشخص شد که بر حصیر و بوریا و امثال آن از چیزهایی که از زمین می روید و خوردنی و پوشیدنی نیست هم می توان سجده کرد. {۸}

آنچه پیرامون سجده گفته شد، بر طبق اصل اولیه و حالت عادی است و در حالت ثانوی و غیر عادی و در حال تقیه می توان بر لباس و حتی خوردنی و پوشیدنی هم سجده کرد. انس بن مالک گوید: ما با پیامبر نماز می خواندیم. هر گاه یکی از ما از گزاردن پیشانی بر زمین معذور بود، بر گوشه عمامه یا لباس خود سجده می کرد. {۹}

امام خمینی؛ در این باره می فرماید: «اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است، ندارد یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید بر لباسش اگر از کتان یا پنبه است سجده کند. و اگر از چیز دیگر است، بر همان چیز سجده کند. و اگر هم نیست، باید بر پشت دست، چنان چه آن هم ممکن نباشد، به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید». {۱۰}

رهبر حکیم انقلاب نیز از انجام اعمالی که موجب شکستن اتحاد مسلمانان در ایام حج

و غیر آن می شود - از جمله آوردن سجاده و حصیر و نظیر آن به مساجد مکه و مدینه برای سجده - نهی تحریمی کرده و از مسلمانان شیعه خواسته اند از این امور خودداری نمایند. {۱۱}

پاسخ سؤال دوم: چون امامیه از جمله شرایط امام جماعت را شیعه بودن عنوان کرده، طبیعتاً نمی توان به امام جماعت سنی مذهب اقتدا کرد ولی وقتی مسأله تقیه در کار باشد این حکم تغییر می کند و اقتدای به اهل سنت جایز می شود و بلکه لازم است از انجام اموری که مایه تفرقه میان مسلمانان می شود، اجتناب کرد. حضرت امام خمینی؛ در پاسخ به این سؤال (در مواردی دستور فرموده اید در نماز جماعت اهل تسنن شرکت کنیم، آیا این نماز از نظر نیت و غیره مثل نماز جماعت شیعه است) فرموده اند: «به هر نحو آنها عمل می کنند، انجام دهند (دهید). نیز در پاسخ به این سؤال (طبق رساله امام، یکی از شرایط امام جماعت، شیعه بودن است بعضی از برادران دانشجو در خارج از کشور با استناد بر این مسأله در مساجد و جماعات مسلمانان (اهل سنت) شرکت نمی کنند و این عمل آنها موجب بدبینی دیگر مسلمانان نسبت به ما (شیعیان) شده است. آیا این کار شرعاً صحیح است یا نه؟ فرموده اند: «اگر شرکت نکردن در نماز آنان موجب بدبینی است، شرکت کنند و با آنها نماز بخوانند». البته شرکت در نماز جماعت اهل سنت محدود و منحصر به ایام حج نمی شود و اگر ضرورتی ایجاب کند، در جاهای دیگر هم می توان به آنان اقتدا کرد. حضرت امام در پاسخ به این پرسش (در غیر موارد حج، شیعیان می تواند به امام جماعت

اهل تسنن اقتدا نمایند یا خیر؟) گفته اند: «می توانند». {۱۲}

رهبر حکیم انقلاب هم از تمامی شیعیان خواسته که در نماز جماعت اهل سنت، مخصوصاً در ایام حج شرکت نمایند و از انجام اعمالی که وهن مذهب شیعه را در پی دارد، خودداری نمایند. {۱۳}

[۱]. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۷۷، باب ۴۱؛ باب علّ النهی عن السجود علی المأکول... (تحقیق محمدجواد مغنیه، تصحیح بقاعی، دارالاضواء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۳ه<sup>ق</sup>)/

[۲]. منظور از «ارض» (زمین)؛ خاک یا خاک و امثال آن است؛ یعنی خود زمین نه چیزهایی که از زمین می روید و خوردنی و پوشیدنی نیست/

[۳]. ر.ک: توضیح المسائل مراجعه، ج ۱، ص ۶۰۶ تا ۶۰۹ (دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۸)/

[۴]. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۲۷ (دارصادر، بیروت)؛ دوازدهمین همایش علمی - پژوهشی فجر، کمیسیون فقهی، مسائل فقهی متقارب و مشترک مذاهب اسلامی، مولوی سیف الرحمان ربانی، ص ۸/

[۵]. پاسخ به ۶۰ پرسش، ص ۷۰ (دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان، چاپ دوم، ۱۳۸۰)/

[۶]. کنز العمال، هندی، ج ۷، ص ۴۶۵، ش ۱۹۸۱۰ (تصحیح صفو السقا، مؤسس الرسال، بیروت، ۱۴۰۹ه<sup>ق</sup>)؛ دوازدهمین همایش علمی، پژوهشی فجر، کمیسیون فقهی، مسائل فقهی متقارب و مشترک مذاهب اسلامی، ص ۸/

[۷]. ر.ک: السنن الکبری، بیهقی، ج ۲، ص ۱۰۵، کتاب الصلوة، باب الكشف عن الجبة فی السجود (دارالمعرف، بیروت)/

[۸]. ر.ک: دوازدهمین همایش علمی، پژوهشی فجر، کمیسیون فقهی، مسائل فقهی متقارب و مشترک مذاهب اسلامی، ص ۸ و توضیح المسائل مراجع، ج ۱/

[۹]. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۱؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۰۹ به نقل از دوازدهمین همایش علمی - پژوهشی فجر، کمیسیون فقهی، مسائل فقهی متقارب و مشترک مذاهب اسلامی، ص ۹/

[۱۰]. توضیح

[۱۱]. ر.ک: مأخذ پیشین، ص ۱۹۶ - ۱۹۷ /

[۱۲]. استفتات، ج ۱، ص ۲۷۸ - ۲۷۹ (دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۶) /

[۱۳]. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۱۹۷ /

## منشأ و تشریح اذان را از دیدگاه مذهب تشیع توضیح داده، ادله آن را بازگو نمایید؟

### پرسش

منشأ و تشریح اذان را از دیدگاه مذهب تشیع توضیح داده، ادله آن را بازگو نمایید؟

### پاسخ

اهل سنت منشأ اذان را خواب بعضی از اصحاب می دانند ولی شیعه منشأ و تشریح اذان را وحی می داند. روایاتی که اهل سنت درباره منشأ اذان نقل کرده اند پذیرفته نیست، زیرا اولاً، سند این روایات ضعیف است. در سلسله اسناد آن ابی عمیر، محمد بن ابراهیم بن حارث بن خالد التیمی، محمد بن اسحاق بن یسار بن فیار و عبدالله بن زید وجود دارد که این افراد مجهول و ضعیف هستند. {۱}

ثانیاً روایات از نظر متن، مضطرب و مختلف هستند. در یک روایت، خواب عمر بن خطاب را ۲۰ روز قبل از عبدالله بن زید نقل کرده و در روایت دیگر، همان روز نقل شده و بعضی از روایات می رساند که این خواب را چهارده نفر دیده اند، نه یک نفر یا دو نفر. شیعه معتقد است اذان از طریق وحی تشریح شده است و خداوند از راه وحی آن را به پیامبر تعلیم داده است که البته روایاتی نیز در این مورد در مصادر اهل سنت نیز آمده است /

ثالثاً اذان، فی نفسه عبادت است و مقدمه عبادت مهمی چون نماز است، و معقول نیست که خداوند آن را بیان ننموده باشد و پیامبر آن را از دیگران گرفته باشد. شخصی نزد امام حسن مجتبی (ع) عرضه داشت: بعضی ها می گویند منشأ اذان خواب عبدالله است. امام حسن (ع) در پاسخ فرمود: شأن بالاتر از این می باشد، بلکه اذان از سوی جبرئیل به پیامبر (ص) تعلیم داده شده است. «اذان جبرئیل فی السماء مثنی و مثنی و علمه رسول الله» مشابه این سخن از محمد بن حنفیه نقل شده

رابعاً، حتی اگر اذان از باب وحی نباشد، سزاوار مقام نبوت نیست که صاحب شریعت (پیامبر اکرم) در مقام امر و نهی چون اذان، جاهل و متحیر باشد و افرادی دیگر او را از جهل و تحیر برهانند. لذا امام صادق می فرماید: اذان از طریقی وحی نازل شده است و این که بعضی ها گمان می کنند اذان از عبدالله بن زید اخذ شده درست نیست /

[۱]. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی؛ تهذیب الکمال، جمال الدین المزی /

### چرا شیعیان پس از سلام نماز سه بار دست ها را بلند نموده و بر زانو قرار می دهند؟

#### پرسش

چرا شیعیان پس از سلام نماز سه بار دست ها را بلند نموده و بر زانو قرار می دهند؟

#### پاسخ

تکبیراتی در نماز مستحب است از جمله هنگام رفتن به رکوع و برخاستن از رکوع و بعد از سجده که در کتب حدیثی و فقهی اهل سنت نیز موجود است و نیز در روایات آمده که پیامبر اکرم (ص) هنگام گفتن تکبیر دست ها را تا مقابل گوش های مبارک بالا می برده. {۱}

فقهای بزرگ شیعه همچون شیخ طوسی و علامه حلی و ابن ادریس و بزرگان دیگر علاوه بر تکبیرات مذکور فرموده اند، بعد از سلام نماز به عنوان اولین تعقیبات مستحب است که سه تکبیر گفته شود و با گفتن هر تکبیر دست ها را (در حالی که انگشتان به هم چسبیده) تا محاذی گوش ها بالا آورد به طوری که کف و انگشتان دست رو به جلو باشد و سپس پایین آورده و بر زانو قرار دهد و تکبیر دوم و سوم نیز به همین شکل. {۲}

در کتاب علل، شیخ صدوق روایتی از امام صادق (ع) نقل می کند که پیامبر اکرم (ص) پس از فتح مکه نماز ظهر را همراه اصحاب اقامه فرمود، پس از سلام نماز سه بار دست مبارکشان را بلند نمودند و هر بار تکبیری گفتند و سپس ذکر لا اله الا الله، وحده وحده، انجز وعده... را گفتند، آن گاه به سوی نمازگزاران برگشتند و فرمودند: «لا تدعوا هذا التکبیر» یعنی این تکبیر را رها نکنید، آن گونه که در روایت آمده گویا پیامبر اسلام (ص) این کار را جهت شکرگزاری به درگاه خداوند به واسطه پیروزی سپاه شکوهمند اسلام بر علیه کفر انجام دادند. {۳}

[۱]. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۸۰؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص

[۲]. مبسوط، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۱۵؛ قواعد الاحکام، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۲۸۰؛ سرائر، ابن ادریس، ج ۱، ص ۲۳۲

[۳]. وسائل الشیعه، ج ۶، باب ۱۴، ص ۴۵۲؛ علل الشرائع، ج ۲، باب ۷۸، ص ۳۶۰

### چرا شیعیان دست باز نماز می خوانند؟ آیا بهتر نبود به منظور احترام دست بسته نماز بخوانند؟

#### پرسش

چرا شیعیان دست باز نماز می خوانند؟ آیا بهتر نبود به منظور احترام دست بسته نماز بخوانند؟

#### پاسخ

دست روی دست گذاشتن در موقع نماز در هیچ یک از مذاهب اسلامی واجب نیست، شافعی، حنفیه و حنابله تکنیف را مستحب می دانند و مالکیه دست باز بودن را بهتر از دست بسته بودن می دانند، امامیه تکنیف را مبطل نماز می دانند. {۱}

علت نظر شیعه روایاتی است که در این زمینه وارد شده است و ما به سه روایت اشاره می نمایم.

۱. روی محمد بن مسلم عن الصادق و الباقر (علیهما السلام) قال: «قلت له الرجل يضع يده في الصلاة و حكي اليمنى على اليسرى؟ فقال ذلك التكفير، لا يفعل»؛ از امام (ع) درباره دست روی دست گذاشتن می پرسد امام می فرماید: این کار تکفیر است، انجام نده /

۲. روی زرار عن ابی جعفر (ع) انه قال: «و عليك بالاقبال على صلاتك و لا تكفر فانما يضع ذلك المجوس»؛ زرار روایت می کند که امام باقر فرمود: به نمازت رو بیاور و دست روی دست نگذار که این ساخته دست مجوس است /

۳. روی الصدوق به اسناده عن علی (ع) انه قال: «لا- يجمع المسم يديه في صلاته و هو قائم بين يدي الله عزوجل يشبه باهل الكفر يعنى المجوس»؛ نقل شده از امام علی (ع) که فرمود: دست روی دست گذاشتن شبیه به اهل کفر است و این عمل از مجوس است.

[۱]. الفقه على المذاهب الاربعه، جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۱۵

### منشأ و تشریح اذان را از دیدگاه مذهب تشیع توضیح داده و ادله آن را بازگو نمایید /

#### پرسش

منشأ و تشریح اذان را از دیدگاه مذهب تشیع توضیح داده و ادله آن را بازگو نمایید /

#### پاسخ



اهل سنت منشأ اذان را خواب بعضی از اصحاب می دانند و شیعه منشأ و تشریح اذان را وحی می داند. روایات منشأ اذان که اهل سنت نقل کرده اند پذیرفته نیست. زیرا اولاً سند این روایات ضعیف است از آن رو که در سلسله اسناد آن ابی عمیر یا محمد بن ابراهیم بن حارث بن خالد التمیمی و محمد بن اسحاق بن یسار بن فیار و عبدالله بن زید وجود دارد که این افراد مجهول و ضعیف هستند. {۱}

ثانیاً، روایات از نظر متن مضطرب و مختلف هستند. در یک روایت خواب عمر بن خطاب را ۲۰ روز قبل از عبدالله بن زید نقل کرده و در روایت دیگر، همان روز نقل شده و بعضی از روایات می رساند که این خواب را چهارده نفر دیده اند نه یک نفر یا دو نفر. شیعه معتقد است اذان از طریق وحی تشریح شده است و خداوند از راه وحی آن را به پیامبر تعلیم داده است که البته روایاتی نیز در این مورد در مصادر اهل سنت نیز آمده است.

ثالثاً، اذان فی نفسه عبادت و مقدمه عبادت مهمی چون نماز است، و معقول نیست که خداوند آن را بیان ننموده باشد و پیامبر آن را از دیگران گرفته باشد، شخصی نزد امام حسن مجتبی (ع) عرضه داشت که بعضی ها می گویند منشأ اذان خواب عبدالله می باشد امام حسن در پاسخ فرمود: شأن اذان بالاتر از این می باشد بلکه اذان از سوی جبرئیل به پیامبر (ص) تعلیم داده شده است. (اذان جبرئیل فی السماء مثنی مثنی و علمه رسول الله)

و مشابه این سخن از محمد بن حنفیه نقل شده است /

رابعاً، حتی اگر اذان از باب وحی نباشد، سزاوار مقام نبوت این نیست که صاحب شریعت (پیامبر اکرم) در مقام امر و نهی چون اذان، جاهل و متحیر باشد و افرادی دیگر او را از جهل و تحیر برهانند لذا امام صادق می فرماید: اذان از طریق وحی نازل شده و این که بعضی ها گمان می کنند اذان از عبدالله بن زید اخذ شده درست نیست /

[۱]. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، تهذیب الکمال، جمال الدین المزی؛ سیره حلبیه، ج ۲، ص ۲۷۹؛ کنز العمال، باب الاذان سیر حلبیه، ج ۲، ص ۲۹۷ /

### چرا شیعیان بر مهر یا سنگ سجده می کنند؟

#### پرسش

چرا شیعیان بر مهر یا سنگ سجده می کنند؟

#### پاسخ

از نظر شیعه، سجده باید بر زمین (خاک و سنگ) و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید باشد و سجده بر خاک از همه بهتر است. زیرا که سجده تذلل و خشوع در برابر پروردگار است و زمانیکه نماز گزار، پیشانی را که اشرف اعضا است بر خاک می مالد، عبودیت و تذلل خویش را به نهایت می رساند. از نظر شیعه رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و مسلمانان صدر اسلام نیز بر خاک یا سنگ یا حصیر سجده می کردند؛ زیرا در کف مساجد و منازل سنگریزه و خاک بود و حداقل مفروش به حصیر بود و گاهی قطعه‌های پوست گوسفند برایشستن خود یا میهمان پهن می کردند نیاز به گذاشتن چیزی نبود بلکه بر همان خاک و شن و یا حصیر کف مسجد و اتاق سجده می کردند. ولیامروزه که تقریباً همه منازل و مساجد مفروش به فرشهای نخیو پشمیمی باشد و از طرفی همیشه به خاک دسترس نیست و همراه بودن آن مشکلاتی دارد، شیعیان قطعاً از خاک پاک را به صورت مهر به همراه برمی دارند تا هم بر خاک سجده کرده باشند و هم از طهارت محل سجده از شرایط صحت نماز است اطمینان داشته باشند /

ض «سنگ و خاک» سجده می کردند و به برخی از روایاتی که در منابع اهل سنت آمده است نیز، به عنوان مؤید همین مطلب، استناد نموده است زیرا در این روایات کیفیت سجده پیامبر و یاران او بیان شده است و آنحضرت از سجده کردن بر لباس و گوشه عمامه و ... منع کرده است /

در اینجا به چند روایت اشاره می شود:

۱- احمد بن حنبل در مسند خود روایت کند که:

لَا نُصَارِقَالَ:

كُنْتُ أَصِيْلِمَعِ النَّبِيِّ (صَلِيَ اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَأَخَذَ قَبْضَهُ مِنْ الْحِصْيِ ، فَأَجْعَلَهَا فِيكَفِّئْتُمْ أَحْوَلَهَا إِلَيَّ الْكَفِّ الْأَخْرِي حَتَّى تَبْرُدَ ثُمَّ أَضْعُهَا لِحِجْبِي ، حَتَّى أَسْجُدَ عَلَيْهَا مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ "

گوید: من با رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) نماز ظهر را می خواندم از شدت گرما مشتیا ز سنگ ریزه بر می داشتم و در مشت خود نگه می داشتم و سپس آن را به مشت دیگرم منتقل می کردم تا سنگ ریزهها سرد شود و سپس آن را در جلو خود قرار می دادم تا بر آن سجده کنم.»

و روشن است که اگر سجده بر غیر زمین جایز بود، صحابه رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) بر لباسهایشان سجده می کردند و این زحمات را بر ایسرود کردن سنگ ریزهها متحمل نمی شدند/

۲- "رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ (صَلِيَ اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) كَانَ إِذَا سَجَدَ رَفَعَ الْعِمَامَةَ عَنْ جِهَتِهِ "

«روایت شده است که پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) هر گاه سجده می کرد عمامه را از پیشانی اش بالا می زد.»

۳- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: "كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلِيَ اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يُصَلِّي عَلَى الْخُمْرِ "

همچنین از انس بن مالک، عایشه، ام سلمه، میمونه، ام سلیم و عبدالله بن عمر نقل شده است که همه آنها گفتهاند رسول خدا بر .... نماز می خواند/

اینک که با نظریه شیعه در این مسأله آشنا شدید مناسب است به دو نکته دیگر نیز توجه داشته باشیم/

گرچه مذاهب اهل سنت سجده بر فرش و ... را جایز می دانند ولیبه اتفاق همه مذاهب اسلامیسجده کردن بر خاک و سنگ جایز است و می توان گفت که اختلاف شیعه و سنیدر مورد محل سجده این است که اهل سنت توسعه بیشتری قایل هستند/

که سجده فقط خضوع و خشوع برای پروردگار جهان است سجده بر

مهر و سنگ پرستش مهر و سنگ نیست همچنان که سجده بر فرش و سجاده پرستش فرش و سجاده نیست بلکه نماز گزار برای خدا بر مهر و سنگ یا فرش سجده می کند و فرق است بین سجده بر خاک و فرش و سجده برای خاک و فرش و //

## چرا شیعیان نمازهای پنجگانه را در سه وقت می خوانند؟ یعنی چرا ظهر و عصر، مغرب و عشا را با هم می خوانند؟

### پرسش

چرا شیعیان نمازهای پنجگانه را در سه وقت می خوانند؟ یعنی چرا ظهر و عصر، مغرب و عشا را با هم می خوانند؟

### پاسخ

پیش از پاسخ به این پرسش باید گفت: از نظر تمام مذاهب اسلامی جایز است در عرفات نماز ظهر و عصر با هم بخوانند همچنانکه جایز است در مشعر الحرام نماز مغرب و عشا را بدون فاصله و به صورت جمع بخوانند و همچنین از دیدگاه تمام مذاهب اسلامی جز احناف جایز است در مسافرت بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا جمع نمود. اما از نظر بسیاری از فقهای شیعه خواندن نمازهای یومیه در پنج وقت افضل و بهتر است. لکن جمع بین ظهر و عصر و مغرب و عشا نیز جایز است و مانع ندارد زیرا از روایات و سیره رسول گرامی اسلام استفاده می شود که آن حضرت جهت توسعه و سهولت اجازه داده است که مسلمانان نمازهای خود را جمع بخوانند همچنانکه خود پیامبر نیز در مواردینمازها را به صورت جمع بجا آورده است انجام داده تا بدینوسیله جواز آن را به مسلمین بفهماند. در اینجا برخیز روایات اهل سنت و شیعه که جمع بین ظهر و عصر و مغرب و عشا را اجازه داده است ذکر می شود:

۱- ابن عباس می گوید:

"جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَبَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِالْمَدِينَةِ مِنْ غَيْرِ خَوْفٍ وَلَا مَطَرٍ قَالَ فَقِيلَ لِابْنِ عَبَّاسٍ مَا أَرَادَ بِذَلِكَ؟ قَالَ أَرَادَ أَنْ لَا يُخْرِجَ أُمَّتَهُ"

«پیامبر خدا بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا در شهر مدینه جمع کرد، در حالیکه نه ترس بود و نه بارانی. از ابن عباس سؤال کردند که منظور پیامبر از این کار

چه بود؟ گفت: براین بود که امتش را به زحمت و حرج نیفکند.»

۲- امام مالک بن انس از سعید بن جبیر نقل می کند که عبداللهبن عباس گفت:

"صَلِيَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِيعًا فَيَغْتَبِرُ خَوْفًا وَلَا سَفَرًا"

«پیامبر خدا نماز ظهر و عصر را و مغرب و عشا را با هم خواند، بدون اینکه ترسیا سفریدر پیش باشد.»

۳- امام احمد بن حنبل در مسند خود از عبدالله بن شقیق چنین روایت می کند:

فَغَضِبَ قَالَ أَعْلَمْتُمُنِي بِالشَّيْءِ شَهِدْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ فَوَجَدْتُ فَيَنْفَسِمُنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَلَقِيتُ أَبَاهُ رِيْزًا فَسَأَلْتُهُ فَوَافَقَهُ."

آله وسلم) را به من بیاموزی؟ من شاهد بودم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بین ظهر و عصر و بین مغرب و عشا جمع می کرد. عبدالله بن شقیق می گوید: من در دل تردید داشتم لذا با ابوهریره ملاقات کردم و از او سؤال نمودم و ابوهریره سخن ابنعباس را تأیید کرد.»

۴- امام صادق (علیه السلام) فرمود:

"إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِإِذَانٍ وَاقَامَتَيْنِ وَجَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ فَيَا الْحَضَرَ مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ بِإِذَانٍ وَاحِدٍ وَاقَامَتَيْنِ"

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بین ظهر و عصر به یک اذان و دو اقامه و نیز بین نماز مغرب و عشا به یک اذان و دو اقامه جمع کرد بدون اینکه عذری باشد یا سفریدر پیش داشته باشد.»

۵- ابن عباس گوید:

"إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ عَنْ غَيْرِ مَطَرٍ وَلَا سَفَرٍ فَقِيلَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَا أَرَادَ بِهِ؟ قَالَ"

«رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) نماز ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشا را جمع کرد بدون اینکه باران و سفری باشد. به ابن عباس گفته شد: پیامبر هدفش از اینکار چه بود؟ ابن عباس گفت: قصد او گشایش و آسانبیرایامت بود.»

لخدا (صلى الله عليه وآله وسلم) به دلیل اینکه مسلمانان به سختینفتند، این اجازه را داده است که بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا جمع کنند و همین حکم، یعنیجایز بودن جمع بین نمازها، توانسته است امروزه در مراکز آموزشی ، اقتصادی ، نظامیو... بسیار راهگشا باشد/

## چرا شیعیان – هنگام نماز دستهای خویش را به زانو می زنند؟

### پرسش

چرا شیعیان – هنگام نماز دستهای خویش را به زانو می زنند؟

### پاسخ

به اعتقاد شیعیان مستحب است شخص نماز گزار بعد از سلام نماز بلافاصله کف دستهای خود را در حالتی که رو به قبله است از مقابل سینه بالا تا نرمی در گوش سه مرتبه بالا برده و در هر مرتبه تکبیر بگوید. دلیل این استحباب روایتی است که مفضل بن عمر از امام صادق (ع) نقل می کند ایشان می گویند: «عرض کردم به چه علتی نماز گذار بعد از سلام دستهای خود را بالا می برد و تکبیر می گوید؟ امام صادق (ع) فرمود پیامبر اسلام (ص) وقتی که مکه را فتح کرد با اصحاب خودش نماز ظهر را نزد حجر الاسود خواند و وقتی که سلام نماز را به جا آورد دو دستش را بالا برد و سه مرتبه تکبیر گفت {۱}.

در بیان فلسفه بیان الله اکبر در پایان نماز این گونه اظهار داشت که این عمل همراه با حرکت دست ها، نشانه این است که خداوند متعال خالق جمیع مخلوقات است و از همه بزرگتر و با این حرکت بنده نماز گزار بعد از اتمام نماز در درگاه الهی اظهار فقر و کوچکی نموده و خدای تبارک و تعالی را به بزرگی یاد می کند.

[۱]. اللمعه الدمسقیه - ۱۰ جلدی - باب الصلاه، ح ۱، ص ۶۲۸، مفتاح الکرامه، سید جواد عاملی، ح ۲، ص ۴۹۱؛ بلد الامین، ملا ابراهیم کصغمی، ص ۹؛ مستدرک الوسائل؛ میرزا حسین نوری طبرسی؛ ح ۵، باب ۱۲، ص ۱۵ ح ۵۳۴۲ و وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ح ۶، باب ۱۴، ص ۵۴۲، ح ۸۴۲۰.

## فلسفه خواندن نماز آیات چیست آیا بخاطر ترس است یا بخاطر وقوع حوادث طبیعی؟

### پرسش

فلسفه خواندن نماز آیات چیست آیا بخاطر ترس است یا بخاطر وقوع حوادث طبیعی؟

### پاسخ

به اعتقاد شیعیان نماز آیات در چهار صورت واجب می شود:

۱ - گرفتن خورشید؛ ۲ - گرفتن ماه؛ هر چند مقدار کمی از آنها بگیرد خواه کمی بترسد یا نه.

۳ - زلزله؛ خواه کسی بترسد یا نه.

۴ - صاعقه و بادهای سیاه و سرخ و هرگونه حوادث خوفناک آسمانی؛ در صورتی که بیشتر مردم بترسند و نیز برای حوادث خوفناک زمینی نیز اگر موجب وحشت بیشتر مردم شود احتیاط واجب آن است که نماز آیات خوانده شود {۱}.

اهل سنت نیز خواندن نماز آیات را در موارد زیر واجب می داند:

۱ - خورشید گرفتگی؛

۲ - ماه گرفتگی؛

۳ - زلزله؛

۴ - رعد و برق؛

۵ - تاریکی؛

۶ - باد شدید و سرخ و سیاه و هر چیزی که ترسناک باشند.

در بین فرقه های اهل سنت همگی نماز آیات را مؤکد می دانند به غیر از مالکیان که نماز ماه گرفتگی را مندوب می دانند {۲}.

[۱]. توضیح المسائل حضرت آیت الله مکارم شیرازی (حفظه الله) - ص ۲۵۶ - بحث نماز آیات مسله ۱۲۸۷.

[۲]. الفقه علی المذاهب الاربعه، ح ۱ ص ۳۳۰ - ۳۳۴ - مؤلف عبدالرحمن جزیری چاپ بیروت - لبنان.

**فلسفه استفاده از مهر برای نماز خواندن چیست؟ و اگر مهر نباشد، آیا نماز دچار اشکال می شود؟ در کشورهای عربی، بیشتر مردم بدون مهر نماز می خوانند، حتی حجاج که به زیارت خانه خدا می روند، آن جا بدون مهر نماز می خوانند و به رهبران سنی اقتدا می کنند و شیعه و سنی**

**پرسش**

فلسفه استفاده از مهر برای نماز خواندن چیست؟ و اگر مهر نباشد، آیا نماز دچار اشکال می شود؟ در کشورهای عربی، بیشتر مردم بدون مهر نماز می خوانند، حتی حجاج که به زیارت خانه خدا می روند، آن جا بدون مهر نماز می خوانند و به رهبران

سنی اقتدا می کنند و شیعه و سنی همه با هم در آن جا نماز جماعت می خوانند - بنابراین دلیل استفاده از مهر چیست و کیفیت درستی نماز آنها - چگونه است؟

## پاسخ

این پرسش در واقع دارای دو بخش است، یکی درباره علت استفاده از مهر و سبب استفاده نکردن بیشتر مردم عرب زبان از آن و دیگری درباره اقتدای شیعه به سنی در مسجدالحرام.

از نظر شیعه، بایستی سجده بر زمین و چیزهای غیر خوارکی و غیر پوشاکی که از زمین می روید، انجام گیرد؛ منظور از خوراکی، چیزهایی است که طبق عادت، خام یا پخته آنها خورده می شود. در روایتی از امام صادق (ع) هشام بن حکم نقل می کند که: از آن حضرت پرسیدم: «أَخْبِرْنِي عَمَّا يَجُوزُ السُّجُودَ عَلَيْهِ وَعَمَّا لَا يَجُوزُ. قَالَ (ع) السُّجُودُ لَا يَجُوزُ إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ أَوْ عَلَى مَا أُثْبِتَتِ الْأَرْضُ إِلَّا مَا أَكَلِ أَوْ لَبَسَ»؛ درباره چیزهایی که سجده بر آنها جایز است و چیزهایی که سجده بر آنها جایز نیست، آگاهم کن. امام (ع) فرمود: سجده جز بر زمین یا چیزهایی که از زمین می روید، جایز نیست البته به غیر از چیزهایی که خورده می شود یا پوشیده می شود.

در دنباله روایت وقتی هشام از علت این حکم پرسش می کند، امام (ع) می فرماید: «لِأَنَّ السُّجُودَ خُضُوعٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَلَى مَا يُؤْكَلُ أَوْ يُلْبَسُ؛ لِأَنَّ أَيْدِي الدُّنْيَا عَبِيدُ



مَا يَأْكُلُونَ وَ يَلْبَسُونَ وَ السَّاجِدُ فِي سُجُودِهِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا يَتَّبِعِي أَنْ يَضَعَ جَبْهَتَهُ فِي سُجُودِهِ عَلَى مَعْبُودِ أُمَّةٍ الدُّنْيَا الَّذِينَ اعْتَرَّوْا بِغُرُوبِهَا وَ السُّجُودُ عَلَى الْمَازِضِ أَفْضَلُ لِأَنَّهُ أَبْلَغُ فِي التَّوَضُّعِ وَ الْخُضُوعِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ {١} زیرا سجده، کرنش در مقابل خداوند عزیز است و شایسته نیست بر خوردنی ها و پوشیدنی ها باشد؛ چرا که دنیاپرستان، بنده خوارکی ها و پوشیدنی های خویش اند در حالی که سجده کننده، هنگام کرنش خود در عبادت الهی به سر می برد و برای همین نباید پیشانی خود را بر آن چه مورد پرستش دنیاپرستان - که فریب نیرنگ دنیا را خورده اند - بنهد. و سجده بر زمین {٢} افضل است چود در راستای تواضع و کرنش در برابر خداوند عزیز نفوذ بیشتری دارد.

مراجع تقلید شیعه نیز همین گونه فتوا و نظر داده اند. {٣}

بنابراین علت سجده بر مهر همان علت سجده بر خاک است منتهی چون در این دوران دسترسی به خاک در منازل و مساجد مشکل است و از طرفی با نحوه زندگی مردم چندان سازگاری ندارد، همان خاک را به صورت مهر در آورده و بر آن سجده می کنند.

سیره مسلمانان نیز نشان می دهد که آنان در عصر رسول گرامی خدا(ص) بر زمین مسجد که از سنگریزه - که ملحق به خاک است - پوشیده شده بود سجده می کرده اند. آنان هنگام گرمی هوا که سجده بر سنگ های داغ مشکل بود، سنگریزه ها را در دست می گرفتند تا خنک شود و بتوانند بر آن سجده کنند.

در گزارشی از جابر بن عبدالله انصاری آمده که گوید من نماز ظهر را با پیامبر(ص) می خواندم. مشتی سنگریزه در دست گرفته و آنها را از شدت

حرارت دست به دست می کردم تا خنک شود و به هنگام نماز بر آن سجده می کردم. {۴}

اگر سجده بر غیر زمین جایز بود، صحابه بر لباس هایشان سجده می کردند و زحمت خنک کردن سنگریزه ها را به خود نمی دادند. {۵}

در گزارش دیگری رسول خدا (ص) به یکی از اصحاب خود به نام صُهیب که از خاکی شدن پیشانی خود اکراه داشت فرمود: «تَرَبَّ وَجْهَكَ يَا صُهَيْبُ»؛ {۶} صُهیب! صورت خود را خاک مال کن.

همچنین اگر برخی از افراد بر گوشه عمامه خود سجده می کردند، پیامبر (ص) آن را از زیر پیشانی آنها می کشید. نیز در گزارشی آمده که وقتی فرزند عمر سجده می کرد، اگر عمامه بر روی سرش بود، آن را کنار می زد تا پیشانی اش به روی زمین قرار گیرد. {۷}

این گزارش ها و احادیث و نظایر آن ها همگی دلالت دارد که در عصر رسول الله (ص) وظیفه مسلمانان سجده کردن بر سنگ و خاک بوده و آنان هرگز بر فرش، لباس و گوشه عمامه سجده نمی کرده اند و بعدها که وحی الهی به پیامبر (ص) ابلاغ گردید و زوایای بیشتری از آیین اسلام روشن گشت مشخص شد که سجده بر حصیر و بوریا و امثال آن - چیزهایی که از زمین می روید و خوردنی و پوشیدنی نیست - جایز است. {۸}

آن چه پیرامون سجده گفته شد، مربوط به شرایط عادی است و در حالت غیر عادی و در حال تقيه می توان بر لباس و حتی خوردنی و پوشیدنی هم سجده کرد. انس بن مالک گوید: ما با پیامبر نماز می خواندیم. هر گاه یکی از ما از گزاردن پیشانی بر زمین معذور بود، بر گوشه عمامه یا لباس خود سجده می کرد. {۹}

امام خمینی رحمه الله در این باره می گوید: «اگر

- سجده کننده - که چیزی سجده بر آن صحیح است، ندارد یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید بر لباسش اگر از کتان یا پنبه است سجده کند. و اگر از چیز دیگر است، بر همان چیز سجده کند و اگر آن هم نیست، باید بر پشت دست، و چنان چه آن هم ممکن نباشد، به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید». {۱۰}

رهبر حکیم انقلاب نیز از انجام اعمالی که موجب شکستن اتحاد مسلمانان در ایام حج و غیر آن می شود - از جمله آوردن سجاده، حصیر و مانند آن به مساجد مکه و مدینه برای سجده - نهی تحریمی کرده و از مسلمانان شیعه خواسته اند از این امر خودداری نمایند. {۱۱}

اما در پاسخ بخش دوم پرسش می توان گفت چون شیعه امامیه از جمله شرایط امام جماعت را شیعه بودن می داند بنابراین به طور طبیعی طبق فقه این مذهب نمی توان به امام جماعت سنی اقتدا کرد ولی وقتی مسأله تقیه در کار باشد این حکم تغییر می کند و اقتدای به اهل سنت جایز می شود و بلکه لازم است از انجام اموری که مایه تفرقه میان مسلمانان می شود اجتناب گردد.

حضرت امام خمینی رحمه الله در پاسخ به این سؤال - در مواردی که دستور فرموده اید در نماز جماعت اهل تسنن شرکت کنیم، آیا این نماز از نظر نیت و غیره مثل نماز جماعت شیعه است - فرموده اند: «به هر نحو آنها عمل می کنند، انجام دهند - دهید».

نیز در پاسخ به این سؤال - طبق رساله امام، یکی از شرایط امام جماعت، شیعه بودن است بعضی از

برادران دانشجو در خارج از کشور با استناد بر این مسأله در مساجد و جماعات مسلمانان - اهل سنت - شرکت نمی کنند و این عمل آنها موجب بدبینی دیگر مسلمانان نسبت به ما - شیعیان - شده است. آیا این کار شرعاً صحیح است یا نه؟ - فرموده اند: «اگر شرکت نکردن در نماز آنان موجب بدبینی است، شرکت کنند و با آنها نماز بخوانند».

البته شرکت در نماز جماعت اهل سنت محدود و منحصر به ایام حج نمی شود و اگر ضرورتی ایجاب کند، در جاهای دیگر هم می توان به آنان اقتدا کرد. حضرت امام در پاسخ به این پرسش - در غیر موارد حج، شیعیان می توانند به امام جماعت اهل تسنن اقتدا نمایند یا خیر؟ - گفته اند: «می توانند». {۱۲}

رهبر حکیم انقلاب هم از تمامی شیعیان خواسته که در نماز جماعت اهل سنت بویژه در ایام حج شرکت نمایند و از انجام اعمالی که بدبینی و وهن مذهب شیعه را در پی دارد، خودداری نمایند. {۱۳}

[۱]. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۷۷، باب ۴۱؛ باب عله النهی عن السجود علی المأکول...، تحقیق محمدجواد مغنیه، تصحیح بقاعی.

[۲]. منظور از ارض - زمین -، یا خاک و امثال آن است؛ یعنی زمین چیزهایی که از زمین می روید و خوردنی و پوشیدنی نیست.

[۳]. ر.ک: توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۶۰۶ - ۶۰۹.

[۴]. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۲۷؛ مقالات دوازدهمین همایش علمی - پژوهشی فجر، کمیسیون فقهی، مسایل فقهی متقارب و مشترک مذاهب اسلامی، مولوی سیف الرحمان ربانی، ص ۸.

[۵]. پاسخ به ۶۰ پرسش، ص ۷۰، دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان.

[۶]. کنز العمال، متقی هندی، ج ۷، ص ۴۶۵.

ح ۱۹۸۱۰، تصحیح صفوه السقا و مقالات دوازدهمین همایش علمی - پژوهشی فجر، کمیسیون فقهی، مسایل فقهی متقارب و مشترک مذاهب اسلامی، ص ۸.

[۷].ر.ک: سنن الکبری، بیهقی، ج ۲، ص ۱۰۵، کتاب الصلوه، باب الکشف عن الجبهه فی السجود.

[۸].ر.ک: دوازدهمین همایش علمی - پژوهشی فجر، کمیسیون فقهی، مسایل فقهی متقارب و مشترک مذاهب اسلامی، ص ۸؛ توضیح المسائل مراجع و روایات اهل بیت عصمت و طهارت پیرامون سجده بر زمین.

[۹].صحیح، بخاری، ج ۱، ص ۱۰۱ و صحیح، مسلم، ج ۱، ص ۱۰۹، به نقل از مقالات دوازدهمین همایش علمی - پژوهشی فجر، کمیسیون فقهی، مسایل فقهی متقارب و مشترک مذاهب اسلامی، ص ۹.

[۱۰].توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۶۱۰.

[۱۱].ر.ک: مأخذ پیشین، ص ۱۹۶ - ۱۹۷.

[۱۲].استفتاآت، ج ۱، ص ۲۷۸ - ۲۷۹.

[۱۳].ر.ک: توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۱۹۷.

**فلسفه استفاده از مهر برای نماز چیست؟ و اگر نباشد، آیا نماز دچار اشکال می شود؟ در کشورهای عربی، بیشتر مردم بدون مهر نماز می خوانند، چگونه است؟ حتی حجاج که به زیارت خانه خدا می روند، آنجا بدون مهر نماز می خوانند و به رهبران سنی اقتدا می کنند و نماز می خوان**

**پرسش**

فلسفه استفاده از مهر برای نماز چیست؟ و اگر نباشد، آیا نماز دچار اشکال می شود؟ در کشورهای عربی، بیشتر مردم بدون مهر نماز می خوانند، چگونه است؟ حتی حجاج که به زیارت خانه خدا می روند، آنجا بدون مهر نماز می خوانند و به رهبران سنی اقتدا می کنند و نماز می خوانند و شیعه و سنی همه با هم در آنجا نماز جماعت می خوانند، چگونه است؟

**پاسخ**

سؤال فوق در واقع دو پرسش است: یکی درباره علت استفاده از مهر و سبب استفاده نکردن بیشتر مردم عرب زبان از آن است و دیگری درباره اقتدای شیعه به سنی در مسجدالحرام می باشد. و اما پاسخ ها:

از نظر شیعه، بایستی بر زمین و چیزهایی غیر خوراکی و غیر پوشاکی که از زمین می روید، سجده کرد. و منظور از خوراکی، چیزهایی است که طبق عادت، خام یا پخته آنها خورده می شود. در روایتی از هشام بن حکم آمده است، از امام صادق(ع) پرسیدم: «أخبرنی عَمَّا يَجُوزُ السُّجُودُ عَلَيْهِ وَ عَمَّا لَا يَجُوزُ. قَالَ(ع) السُّجُودُ لَا يَجُوزُ إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ أَوْ عَلَى مَا يُؤْكَلُ أَوْ يُلْبَسُ؛ لِأَنَّ

أبناء الدنيا عبيد ما يأكلون و يلبسون و الساجد في سجدته في عبادته الله عزوجل فلا ينبغي أن يضع جبهته في سجوده على معبود  
أبناء الدنيا الذين اغتروا بغروها و السجود على الارض افضل لانه ابلغ في التواضع و الخضوع لله عزوجل؛ {۱} زیرا سجده،  
کرنش در مقابل خداوند عزیز است و شایسته نیست بر خوردنی ها و پوشیدنی ها باشد. چرا که دنیاپرستان، بنده خوردنی ها و  
پوشیدنی ها خویش اند در حالی که فرد سجده کننده، در کرنش خود در عبادت الهی به سر می برد و برای همین نباید  
پیشانی

خود را بر آنچه مورد پرستش دنیاپرستان - که فریب نیرنگ دنیا را خورده اند - است، بنهد. و سجده بر زمین {۲} افضل است چون در راستای تواضع و کرنش در برابر خداوند عزیز نفوذ بیشتری دارد.

مراجع تقلید شیعه نیز همین گونه فتوا و نظر داده اند. {۳} بنابراین علت سجده بر مهر همان علت سجده بر خاک است منتهی چون در این دوران دسترسی به خاک در منازل و مساجد مشکل است و از طرفی با نحوه زندگی مردم چندان سازگاری ندارد، همان خاک را به صورت مهر درآورده و بر آن سجده می کنند.

سیره مسلمانان نیز در عصر گرامی رسول خدا(ص) سجده بر زمین مسجد بود که از سنگ ریزه - که ملحق به خاک است - تشکیل شده بود. آنان هنگام گرمی هوا که سجده بر سنگ های داغ مشکل بود، سنگ ریزه ها را به دست می گرفتند تا خنک تر شود و بتوانند بر آن سجده کند. در گزارشی از جابر بن عبدالله انصاری آمده که گوید من نماز ظهر را با پیامبر(ص) می خواندم. مشتی سنگ ریزه در دست گرفته و آنها را از شدت حرارت دست به دست می کردم تا خنک شود و به هنگام نماز بر آن سجده می کردم. {۴} اگر سجده بر غیر زمین جایز بود، صحابه بر لباس هایشان سجده می کردند و زحمت خنک نمودن سنگ ریزه را متحمل نمی شدند. {۵}

در گزارش دیگری رسول خدا(ص) به یکی از اصحاب به نام صهیب که از خاکمال شدن پیشانی خود دوری جسته بود، فرمود: «تَرَّبْ وَجْهَكَ يَا صُهَيْبُ»؛ {۶} صهیب، صورت خود را خاکمال کن.

همچنین اگر احیاناً برخی از افراد بر گوشه عمامه خود سجده می کردند، پیامبر(ص) آن را از

زیر پیشانی آنها می کشید. نیز در گزارشی آمده که وقتی فرزند عمر سجده می کرد، اگر عمامه بر روی سرش بود، آن را کنار می زد تا پیشانی اش به روی زمین قرار گیرد. {۷}

این گزارشات و احادیث و نظایر آنها همگی دلالت دارد که در عصر رسول الله (ص) وظیفه مسلمانان سجده کردن بر سنگ و خاک بوده و آنان هرگز بر فرش و لباس و گوشه عمامه سجده نمی کردند و بعداً که وحی الهی به پیامبر (ص) ابلاغ گردید، و زوایای دینی روشن تر گشت مشخص شد که بر حصیر و بوریا و امثال آن از چیزهایی که از زمین می روید و خوردنی و پوشیدنی نیست هم می توان سجده کرد. {۸}

آنچه پیرامون سجده گفته شد، بر طبق اصل اولیه و حالت عادی است و در حالت ثانوی و غیر عادی و در حال تقیه می توان بر لباس و حتی خوردنی و پوشیدنی هم سجده کرد. انس بن مالک گوید: ما با پیامبر نماز می خواندیم. هر گاه یکی از ما از گزاردن پیشانی بر زمین معذور بود، بر گوشه عمامه یا لباس خود سجده می کرد. {۹}

امام خمینی رحمه الله در این باره می فرماید: «اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است، ندارد یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید بر لباسش اگر از کتان یا پنبه است سجده کند. و اگر از چیز دیگر است، بر همان چیز سجده کند. و اگر هم نیست، باید بر پشت دست، چنان چه آن هم ممکن نباشد، به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید». {۱۰}

رهبر حکیم انقلاب نیز از انجام اعمالی که موجب شکستن اتحاد مسلمانان در



ایام حج و غیر آن می شود - از جمله آوردن سجاده و حصیر و نظیر آن به مساجد مکه و مدینه برای سجده - نهی تحریمی کرده و از مسلمانان شیعه خواسته اند از این امور خودداری نمایند. {۱۱}

پاسخ سؤال دوم: چون امامیه از جمله شرایط امام جماعت را شیعه بودن عنوان کرده، طبیعتاً نمی توان به امام جماعت سنی مذهب اقتدا کرد ولی وقتی مسأله تقیه در کار باشد این حکم تغییر می کند و اقتدای به اهل سنت جایز می شود و بلکه لازم است از انجام اموری که مایه تفرقه میان مسلمانان می شود، اجتناب کرد. حضرت امام خمینی رحمه الله در پاسخ به این سؤال (در مواردی دستور فرموده اید در نماز جماعت اهل تسنن شرکت کنیم، آیا این نماز از نظر نیت و غیره مثل نماز جماعت شیعه است) فرموده اند: «به هر نحو آنها عمل می کنند، انجام دهند (دهید). نیز در پاسخ به این سؤال (طبق رساله امام، یکی از شرایط امام جماعت، شیعه بودن است بعضی از برادران دانشجو در خارج از کشور با استناد بر این مسأله در مساجد و جماعات مسلمانان (اهل سنت) شرکت نمی کنند و این عمل آنها موجب بدبینی دیگر مسلمانان نسبت به ما (شیعیان) شده است. آیا این کار شرعاً صحیح است یا نه؟ فرموده اند: «اگر شرکت نکردن در نماز آنان موجب بدبینی است، شرکت کنند و با آنها نماز بخوانند». البته شرکت در نماز جماعت اهل سنت محدود و منحصر به ایام حج نمی شود و اگر ضرورتی ایجاب کند، در جاهای دیگر هم می توان به آنان اقتدا کرد. حضرت امام در پاسخ به این پرسش (در غیر موارد حج، شیعیان می تواند

به امام جماعت اهل تسنن اقتدا نمایند یا خیر؟) گفته اند: «می توانند». {۱۲}

رهبر حکیم انقلاب هم از تمامی شیعیان خواسته که در نماز جماعت اهل سنت، مخصوصاً در ایام حج شرکت نمایند و از انجام اعمالی که وهن مذهب شیعه را در پی دارد، خودداری نمایند. {۱۳}

[۱]. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۷۷، باب ۴۱؛ باب عله النهی عن السجود علی المأکول... (تحقیق محمدجواد مغنیه، تصحیح بقاعی، دارالاضواء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۳ه<sup>ق</sup>).

[۲]. منظور از «ارض» (زمین)؛ خاک یا خاک و امثال آن است؛ یعنی خود زمین نه چیزهایی که از زمین می روید و خوردنی و پوشیدنی نیست.

[۳]. ر.ک: توضیح المسائل مراجعه، ج ۱، ص ۶۰۶ تا ۶۰۹ (دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۸).

[۴]. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۲۷ (دارصادر، بیروت)؛ دوازدهمین همایش علمی - پژوهشی فجر، کمیسیون فقهی، مسائل فقهی متقاربت و مشترک مذاهب اسلامی، مولوی سیف الرحمان ربانی، ص ۸.

[۵]. پاسخ به ۶۰ پرسش، ص ۷۰ (دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان، چاپ دوم، ۱۳۸۰).

[۶]. کنز العمال، هندی، ج ۷، ص ۴۶۵، ش ۱۹۸۱۰ (تصحیح صفوه السقا، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ه<sup>ق</sup>)؛ دوازدهمین همایش علمی، پژوهشی فجر، کمیسیون فقهی، مسائل فقهی متقاربت و مشترک مذاهب اسلامی، ص ۸.

[۷]. ر.ک: السنن الکبری، بیهقی، ج ۲، ص ۱۰۵، کتاب الصلوه، باب الکشف عن الجبهه فی السجود (دارالمعرفه، بیروت).

[۸]. ر.ک: دوازدهمین همایش علمی، پژوهشی فجر، کمیسیون فقهی، مسائل فقهی متقاربت و مشترک مذاهب اسلامی، ص ۸ و توضیح المسائل مراجعه، ج ۱.

[۹]. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۱؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۰۹ به نقل از دوازدهمین همایش علمی - پژوهشی فجر، کمیسیون فقهی، مسائل فقهی متقاربت و مشترک مذاهب

[۱۰]. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۶۱۰.

[۱۱]. ر.ک: مأخذ پیشین، ص ۱۹۶ - ۱۹۷.

[۱۲]. استفتاءات، ج ۱، ص ۲۷۸ - ۲۷۹ (دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۶).

[۱۳]. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۱۹۷.

## **چرا در مورد نماز و زکات آیات بسیاری وارد شده است اما در مورد خمس فقط یک آیه آمده و آن هم در زمینه غنیمت است؟**

### **پرسش**

چرا در مورد نماز و زکات آیات بسیاری وارد شده است اما در مورد خمس فقط یک آیه آمده و آن هم در زمینه غنیمت است؟

### **پاسخ**

به طور کلی احکام اسلامی از منابع مختلفی به دست می آید که یکی از آن منابع قرآن کریم است. در رابطه با استفاده احکام از قرآن لازم است نکات ذیل متوجه فرمایید:

اولاً: تمام احکام اسلامی در قرآن نیامده است؛ مثلاً نماز آیات که از نمازهای واجب و مورد اتفاق مسلمانان اعم از شیعه و سنی است در قرآن از آن یاد نشده است و تنها در احادیث به حکم آن اشاره شده است اما با این حال هیچ کس نگفته است که چون راجع به نماز آیات در قرآن مطلبی گفته نشده پس واجب نیست.

ثانیاً: برخی از احکام اسلامی به طور کلی در قرآن ذکر شده اما به جزئیات و فروع آن ها هیچ اشاره ای نشده و فروع و جزئیات آنها را احادیث بیان می کنند و ما طبق دستور احادیث عمل می کنیم.

حال با توجه به این مقدمات می گوئیم اگر در قرآن نسبت به نماز و زکات در آیات بسیاری تأکید شده این دلالت بر اهمیت آنها دارد و اگر در مورد خمس تنها در یک جای قرآن سخن گفته شده، این را نمی توان دلیل بر بی ارزش بودن آن گرفت و یا این که بگوئیم واجب نیست به آن عمل کنیم، زیرا گفته شد که قرآن فقط یکی از منابع احکام اسلامی است و حتی اگر حکمی فقط در احادیث آمد و در قرآن از آن ذکری نشد باید به آن عمل کرد.

**چرا هنگام نماز خواندن نباید جایی از بدن دیده شود، حتی وقتی که در اتاق در بسته و تنها هستیم، در حالی که در پیش نامحرم گاهی موهای ما دیده می شود؟**

### **پرسش**

چرا هنگام نماز خواندن نباید جایی از بدن دیده شود، حتی وقتی که در اتاق در بسته و تنها هستیم، در حالی که در پیش نامحرم گاهی موهای ما دیده می شود؟

## پاسخ

سؤال کننده محترم همان گونه که خود می دانید، هر گاه انسان می خواهد با شخصیتی بزرگ و محترم دیدار و گفت و گو نماید تلاش می کند بهترین وقت را انتخاب کند، با پاکیزه ترین لباس به ملاقات او برود و با مؤدبانه ترین الفاظ با او سخن بگوید و خلاصه تمام حرکات و رفتار خود را تحت کنترل قرار می دهد تا نسبت به آن شخصیت بزرگ، کوچک ترین بی احترامی نشود. البته حق هم همین است و عقل انسان چنین رفتاری را تأیید می کند.

اکنون با توجه به این مقدمه ای که در بالا- گفتیم سؤال شما را پاسخ می دهیم. سؤال کننده محترم شما خود می دانید که انسان به هنگام عبادت و راز و نیاز با خدا سخن می گوید و در واقع به ملاقات خدای بزرگ می رود و می خواهد با او سخن بگوید، آیا سزاوار است با هر گونه لباس و آرایشی به ملاقات خدا رفت؟ قطعاً پاسخ شما منفی است، پس شایسته است که انسان هنگامی که به نماز می ایستد و با مالک هستی صحبت می کند با مناسب ترین لباس حاضر شود و خود را بپوشاند و مناسب ترین لباس برای زن مسلمان (به هنگام نماز) همان لباس کامل است که نشانه پاک دامنی و عفت او است.

نکته دیگری که در سؤالتان به آن اشاره کردید این است که می گوید گاهی در جلوی نامحرم مقداری از موهای زنان بیرون است، البته این مسئله در صورتی که سهوی باشد و زن مسلمان و

پاک دامن متوجه نباشد اشکالی ندارد، اما اگر عمداً مقداری از موهای زن بیرون باشد مرتکب گناه شده و باید از این کار پرهیز نماید.

## فلسفه احکام روزه

### چرا خانم ها باید فضای روزه در ماه مبارک رمضان را بگیرند؟

#### پرسش

چرا خانم ها باید فضای روزه در ماه مبارک رمضان را بگیرند؟

#### پاسخ

باید خاطر نشان کرد که انسان با پیشرفت در علوم و فنون به حکمت‌هایی و فلسفه‌هایی از احکام فرعی دین دست می‌یابد و قرآن و روایات معصومین (ع) هم بدان اشاره فرموده است. درباره بحث زن حائض که روزه اش را باید قضا کند و نمازش که این قدر در اهمیتش سخن در میان است، قضا ندارد؛ یکی از حکمت‌های آن را از روایات امامان معصوم (ع) می‌توان چنین بیان کرد: شیخ صدوق (ره) در کتاب شریف، علل الشرایع با توجه به سلسله سند، از ابی بصیر نقل می‌کند که او می‌گوید ((از حضرت امام صادق (ع) سؤال کردم که چرا زن حائض روزه اش را باید قضا کند ولی نمازش را قضا لازم نمی‌باشد حضرت در جواب فرمودند زیرا روزه در یک ماه فقط واجب می‌باشد ولی نماز در هر شبانه روز از سال واجب می‌باشد))؛ فلذا برای اینکه زن حائض بتواند مقداری از روزه‌های فوت شده را درک کند واجب است روزه‌هایی که در ایام عادت بوده است را قضا نماید ولی چون می‌تواند در ایام دیگری (غیر از ایام عادت ماهانه) به فیض نماز نائل آید نیازی به قضای نمازهای ایام عادت ندارد. و در روایتی دیگر علی بن مهزیار، آن مرد وارسته‌ای که به محضر امام زمان - ارواحنا له الفداء - شرفیاب شده است نقل می‌کند که ((مسئله‌ای پرسیدم که امام (ع) در جواب

فرمودند: روزه را قضا کند و لازم نیست نماز را قضا نماید، عرض کردم چرا؟ ایشان فرمودند چون رسول الله (ص) زنان را چنین امر فرموده است)) از این روایت فهمیده می شود که مسائل و احکام شرعی بعنوان تعبد و فرمان الهی بوده و به صلاح بنده ی خداست که اطاعت نماید و آن ها را امتثال کند. در پایان جهت حل معضلاتی که اشاره کرده اید چند نکته تقدیم می نمائیم:

۱. نوع نگرش انسان به جهان و نظام آفرینش و بدست آوردن جهان بینی توحیدی و بالا- آوردن قدرت تجزیه و تحلیل با استفاده از مبانی الهی و معارف اسلامی، مشکل گشایی بسیاری از عذابهای روحی و روانی است.

۲. بندگی خدا و ترک معصیت در امور اعتقادی و عملی و توسل به حضرت ولی عصر(ع)

۳. ارتباط و انس با قرآن و روایات و دانشمندان با تقوی نیز در ایجاد آرامش و بهداشت روح و روان بسیار مؤثر است.

۴. مطالعه و یادگیری ((گنج درون)) است به شما پیشنهاد می کنیم با کتابهای زیر بیشتر مانوس شوید و آنها را بخوانید:

۱. فضیلت های فراموش شده از استاد حسینعلی راشد

۲. معراج السعاده

۳. مجموعه مقالات اخلاقی استاد محمد شجاعی

۴. آموزش عقاید استاد مصباح یزدی

۵. توصیه ها و پاسخ به پرسش های استاد جوادی آملی

۶. آئین تربیت از استاد ابراهیم امینی

۷. چهل حدیث، امام خمینی.

**آیه قرآن که موجب روزه را بیان می کند چیست؟**

**پرسش**

آیه قرآن که موجب روزه را بیان می کند چیست؟

**پاسخ**

یا ایهاالذین امنوا کتب علیکم الصبام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما فرض شده است همچنان که بر کسانی که قبل از شما بوده اند فرض

شده بود. شاید که تقوا بورزید.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱(۱) - بقره - ۱۷۹

۱۶۵

**در یکی از شماره های مجله معارف اسلامی نوشته شده است که از امام حسن عسکری (ع) ، راجع به علت وجوب روزه پرسیدند، در جواب فرمود: به خاطر این که ثروتمند درد گرسنگی را بچشد و به فقیر توجه کند. اگر دلیل واجب شدن روزه این باشد، پس چرا فقرا باید روزه بگیرند؟**

**پرسش**

در یکی از شماره های مجله معارف اسلامی نوشته شده است که از امام حسن عسکری (ع) ، راجع به علت وجوب روزه پرسیدند، در جواب فرمود: به خاطر این که ثروتمند درد گرسنگی را بچشد و به فقیر توجه کند. اگر دلیل واجب شدن روزه این باشد، پس چرا فقرا باید روزه بگیرند؟

**پاسخ**

این روایات بیان حکمت و فضیلت روزه گرفتن می باشد، اما علت تام نمی باشد. قرآن می فرماید: " بر شما روزه واجب شد، تا پرهیزگار شوید." ۳

روزه آثار فراوانی در انسان می گذارد، که از همه مهم تر بُعد اخلاقی و تربیتی آن است. از فوائد مهم روزه این است که روح انسان را "تلطیف" و اراده انسان را قوی و غرائز او را تعدیل می کند. روزه دار باید با وجود گرسنگی و تشنگی از غذا و آب و هم چنین لذت جنسی چشم پوشد، و عملاً ثابت کند همچون حیوان نیست، او می تواند زمام نفس سرکش را به دست گیرد، و بر هوس ها و شهوات مسلط گردد. چون انسان غرائز سرکش را کنترل می کند، بر قلب نور و صفا می پاشد. بزرگترین فلسفه روزه اثر روحانی و معنوی آن است. روزه انسان را از عالم حیوانیت ترقی داده و به جهان فرشتگان صعود می دهد، جمله " باشد که پرهیزگار شوید" ، اشاره به این حقایق است. ۴ آنچه از امام عسکری آمده، حکمت و آثار روزه است، نه علت تشریح آن.

۳ همان، ص ۲۸.

۴ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۴.

**علت و فلسفه باطل شدن روزه به واسطه فرو بردن کامل سر در آب چیست؟ آیا به واسطه حبس نفس است یا به واسطه وارد شدن آب از سوراخ ها و منافذ به داخل بدن یا علت دیگری دارد؟**

عَلْت و فلسفه باطل شدن روزه به واسطه فرو بردن کامل سر در آب چیست؟ آیا به واسطه حبس نفس است یا به واسطه وارد شدن آب از سوراخ ها و منافذ به داخل بدن یا عَلْت دیگری دارد؟

برادر عزیز و گرامی! از روایات استفاده می شود که روزه دار نباید تمامی سر را داخل آب کند.

امام صادق(ع) فرمود: "انسان مُحْرَم (در حج و عمره) و روزه دار نباید در آب فرو رود" ۱.

امام باقر(ع) فرمود: "روزه دار نباید سرش را در آب داخل کند" ۲.

فقهای شیعه بر این فتوایند که روزه دار نباید تمامی سرش را در آب داخل کند.

شیخ طوسی در کتاب خلاف فرو رفتن در آب را از نظر شیعه از مفطرات روزه دانسته و فرموده است: جمیع فقهای اهل سنت در این مسئله با ما مخالف هستند. ۳

در کتاب های فقهی و روایی اهل سنت، ارتماس در آب را از جمله مفطرات ذکر نکرده اند. ۴

دلیل فقهای شیعه بر این که غسل ارتماسی یا فرو رفتن تمامی بدن در آب یا حداقل فرو بردن سر تماماً در آب موجب بطلان روزه می شود، روایاتی است که به برخی از آن ها اشاره شد. ۵ اما عَلْت و فلسفه این حکم مانند بسیاری از عبادیات دیگر بر کسی معلوم نیست.

۱ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۲.

۲ همان.

۳ شیخ طوسی، الخلاف، ج ۲، ص ۲۲۱، مسئله ۸۵ چاپ جامعه مدرسین.

۴ الجریری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، کتاب الصوم؛ کنز العمال، ج ۸، کتاب الصوم.

۵ السید الحکیم، مستمسک العروه الوثقی، ج ۸، ص ۲۶۲.

**فلسفه روزه چیست؟**

فلسفه روزه چیست؟



یکی از عبادت‌های اسلامی روزه است، یکی از آثار تربیتی روزه این است که به حکومت عادت و شهوت بر انسان پایان می‌دهد و انسان را از بردگی تمنیات نفسانی رها می‌سازد. خطرناکترین و بدترین حکومتها، حکومت عادت بد و بندگی نفس است؛ چه بسا یک اعتیاد کوچک - مانند اعتیاد به سیگار - به عزت نفس انسانی لطمه جبران ناپذیر وارد می‌سازد تا چه رسد به اعتیادهای دیگر انسان آزاد کسی است که هیچ نوع عادت نامطلوبی بر او حکومت نکند و با اراده آهنین خود حکومت هر نوع عادتی را سرکوب سازد و یک چنین آزادی و کمال روحی به مقاومت و پایداری نیازمند است که روزه پدید آورنده آن است. گذشته از این، روزه زنده کننده عواطف انسانی است. افراد ثروتمند و متمکن که در طول سال بر سر سفره های رنگین می‌نشینند و از افراد گرسنه که در طول سال بسان روزه داران تا شب گرسنه می‌مانند بی‌خبرند، با روزه گرفتن و گرسنگی سراسر روز به یاد چنین افرادی افتاده و از درد دل آنها آگاه می‌شوند و در نتیجه روح و روان آنها تجلیگاه عالی ترین عواطف انسانی می‌گردد و به فکر کم کردن فاصله طبقاتی و برطرف ساختن نیازمندیهای طبقه مستمند می‌افتند. چه خوب است که طبقه مرفه از طریق این عبادت طعم گرسنگی و تشنگی را بچشند، سپس به فکر رفع نیازمندی طبقه ای افتند که هرگاه به همان حال بمانند و آتش خشم آنها شعله ور

گردد ، همه چیز رامی سوزاند و زندگی را نابود می سازد روزه ماه رمضان نموداری از مساوات و اتحاد است ، زیرا در این ماه تمام طبقات - اعم از مرفه و غیر مرفه - به تمنیات نفسانی پشت پا زده و هماهنگ می گردند .

## فلسفه این که فرو بردن سر در زیر آب روزه را باطل می کند چیست؟

### پرسش

فلسفه این که فرو بردن سر در زیر آب روزه را باطل می کند چیست؟

### پاسخ

نسبت به احکام الهی باید شخص، حال تعبّد و تسلیم و قبول داشته باشد و بداند که راه سعادت او عمل به احکام خدا است و به طور کلی ما معتقدیم که در عالم تشریح و احکام، حکمی که بدون مصلحت باشد یا دفع مفسده ای از آن منظور نباشد وجود ندارد، هر چند در بعضی موارد، خصوص فواید یک حکم را درک نکنیم.

عالم تشریح، مثل عالم تکوین است. شما در وجود خودتان هم می دانید که همه اعضا و اجزای کوچک و بزرگ بدن شما دارای فایده و مصلحتی است؛ اما از آن ها بس از که هزار فایده، یکی را هم ندانید.

خلاصه همانطور که از بعضی روایات استفاده می شود، ما مانند بیماریم و خداوند متعال طیب حقیقی است. بیمار باید به دستور پزشک عمل کند و اگر خود، پزشک باشد و نفع و ضرر هر غذا و دارو را بداند به طیب رجوع نمی کند.

غرض این است که باید در عین حال که اطلاع از بعضی فلسفه ها و حکمت های احکام، خوب است و حتی در قرآن مجید و در روایت بیان شده، اما چون احاطه بر آن ها ممکن نیست و عدم وجود مصلحت نسبت به هیچیک از احکام، قابل اثبات نمی باشد و خداوند مشرّع این احکام، عالم و حکیم به تمام جهات و ابعاد وجود این بشر است، همه را طبق حکمت و مصلحت تشریح فرموده است؛ و ما باید بعد عمل به این احکام را در خود قوّت بخشیم.

با این وجود راجع به فلسفه و حکمت این حکم

جزئی ارتماس، می توان گفت: چون روزه، امساک از یک سلسله اموری است که مطابق و موافق با طبع انسان است (مثل خوردن، آشامیدن و ...) آب تنی و سر به زیر آب بردن نیز مخصوصاً در فصل گرما از این قسم امور است؛ از این رو امساک از آن در حدی که تمام سر را یکباره به زیر آب فرو برد هم واجب شده است.

### فلسفه این که فرو بردن سر در زیر آب روزه را باطل می کند چیست؟

#### پرسش

فلسفه این که فرو بردن سر در زیر آب روزه را باطل می کند چیست؟

#### پاسخ

نسبت به احکام الهی باید شخص، حال تعبّد و تسلیم و قبول داشته باشد و بداند که راه سعادت او عمل به احکام خدا است و به طور کلی ما معتقدیم که در عالم تشریح و احکام، حکمی که بدون مصلحت باشد یا دفع مفسده ای از آن منظور نباشد وجود ندارد، هر چند در بعضی موارد، خصوص فواید یک حکم را درک نکنیم.

عالم تشریح، مثل عالم تکوین است. شما در وجود خودتان هم می دانید که همه اعضا و اجزای کوچک و بزرگ بدن شما دارای فایده و مصلحتی است؛ اما از آن ها بس از که هزار فایده، یکی را هم ندانید.

خلاصه همانطور که از بعضی روایات استفاده می شود، ما مانند بیماریم و خداوند متعال طیب حقیقی است. بیمار باید به دستور پزشک عمل کند و اگر خود، پزشک باشد و نفع و ضرر هر غذا و دارو را بداند به طیب رجوع نمی کند.

غرض این است که باید در عین حال که اطلاع از بعضی فلسفه ها و حکمت های احکام، خوب است و حتی در قرآن مجید و در روایت بیان شده، اما چون احاطه بر آن ها ممکن نیست و عدم وجود مصلحت نسبت به هیچیک از احکام، قابل اثبات نمی باشد و خداوند مشرّع این احکام، عالم و حکیم به تمام جهات و ابعاد وجود این بشر است، همه را طبق حکمت و مصلحت تشریح فرموده است؛ و ما باید بعد عمل به این احکام را در خود قوت بخشیم.

با این وجود راجع به فلسفه و حکمت این حکم

جزئی ارتماس، می توان گفت: چون روزه، امساک از یک سلسله اموری است که مطابق و موافق با طبع انسان است (مثل خوردن، آشامیدن و ...) آب تنی و سر به زیر آب بردن نیز مخصوصاً در فصل گرما از این قسم امور است؛ از این رو امساک از آن در حدی که تمام سر را یکباره به زیر آب فرو برد هم واجب شده است.

### چرا خداوند در ماه رمضان طاقت روزه گرفتن را می دهد و در روزهای دیگر این چنین نیست؟

#### پرسش

چرا خداوند در ماه رمضان طاقت روزه گرفتن را می دهد و در روزهای دیگر این چنین نیست؟

#### پاسخ

اتفاقاً روزه گرفتن در ماه رمضان به همین جهت یکی از الطاف و عنایات الهی است که در پرتو روزه گرفتن روح تقوی، و مصونیت در انسان در انسان زنده می شود و آدمی در اثر آن تصمیمی قوی و نیرومند پیدا می کند و انسان باید همان تصمیم را در اوقات دیگر نسبت به انجام فرائض و واجبات و ترک گناهان همچنان در خود زنده نگاه دارد تا بتواند در برابر گناهان خویشتن را کنترل کند و ثبات قدم و پایداری خویش را از دست ندهد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۶۸

### اگر شوهری از پستان همسرش شیر بمکد آیا اشکال شرعی دارد؟

#### اشاره

خیر، مکیدن شیر از پستان همسر هیچ اشکال شرعی ندارد و از آن نهی هم نشده است.

جواب سؤال شما در فتاوی مقام معظم رهبری یافت نشد، ولی آیت الله مکارم شیرازی در استفتائات خود (ج ۲، ص ۳۶۱) چنین می فرما

#### پرسش

اگر شوهری از پستان همسرش شیر بمکد آیا اشکال شرعی دارد؟

خیر، مکیدن شیر از پستان همسر هیچ اشکال شرعی ندارد و از آن نهی هم نشده است.

جواب سؤال شما در فتاوی مقام معظم رهبری یافت نشد، ولی آیت الله مکارم شیرازی در استفتائات خود (ج ۲، ص ۳۶۱) چنین می فرمایند:

در هر حال اشکال ندارد.

پرسش: چرا در ماه مبارک رمضان از خوردن و آشامیدن پرهیز می کنیم؟

**پاسخ**

قانون روزه و قرآن و احادیث این را فرموده است.

**مرتبه قبل، از دلیل ابطال روزه به خاطر فروردن سر در آب پرسیدم که جواب کامل داده نشد و به اینکه فقها به کتاب سنت و اجماع و عقل رجوع می کنند اشاره شده و لطفاً دلیل عقلی را که فقها دارند بفرمایید؟**

**پرسش**

مرتبه قبل، از دلیل ابطال روزه به خاطر فروردن سر در آب پرسیدم که جواب کامل داده نشد و به اینکه فقها به کتاب سنت و اجماع و عقل رجوع می کنند اشاره شده و لطفاً دلیل عقلی را که فقها دارند بفرمایید؟

**پاسخ**

نکته اول: درست است که منبع فقه شیعه کتاب و سنت و اجماع و عقل است و این بدین معنا نیست که در تمام موضوعات و مسائل فقهی و فروع آن باید این ۴ دلیل در آنها باشد، بلکه برخی از احکام و مسائل از کتاب یعنی قرآن استنباط می شود (مثل حرام بودن ربا و یا نجس بودن خوک و ...) و برخی از احکام در سنت یعنی روایات معصومین است و بوسیله آن احکام و مسائل فقهی را استنباط می کنند مثل (نجس بودن سگ و ...) و برخی از احکام و مسائلی را که مجتهدین فتوایی می دهند بخاطر اجماع است، یعنی اینکه عده زیادی از فقهای گذشته، چنین فتوایی داده اند.

اما دلیل عقلی که منبع فقها است به این معنی نیست که هر مسأله فقهی یک دلیل عقلی هم دارد زیرا اگر این طور بود دیگر ما نیاز به مرجع تقلید نداشتیم و تعبد معنا و مفهومی نداشت. بلکه مراد از دلیل عقلی که مورد استفاده فقها است این است، آنها بوسیله عقل یک امر کلی را مورد نظر خود قرار داده و بر اساس آن حکمی را استنباط می کنند مثلاً قرآن فرموده: "اقیموا الصلاه" نماز بخوانید. و خداوند گفته خود را به وسیله فعل امر بیان کرده است در اینجا عقل می گوید اگر کسی چیزی

را به صورت فعل امر بیان کند یعنی اینکه باید آن را انجام بدهی. بنابراین فقها با توجه به دلیل عقلی از اقیموا الصلوه فقط وجوب نماز را می فهمند و یا اینکه خداوند فلان را نهی کرده است حرمت می فهمند.

اما ویژگیها و یا ریزه کاریهای دیگر آن مربوط به دلیل عقلی نیست مثلاً فقط دلیل عقلی می گوید چون خداوند می گوید روزه بگیر، این امر پروردگار یعنی وجوب گرفتن روزه. اما اینکه از چه ساعتی تا چه ساعتی باید روزه داشت مربوط به دلیل عقلی نیست، بلکه کتاب و یا سنت به ما می گویند و همین طور مبطلات روزه. یعنی عقل می گوید "چون شارع حکیم و دانا است وقتی می گوید مثلاً- سر فرو بردن در آب موجب بطلان روزه است" این نهی پروردگار موجب بطلان روزه تو است. و اینکه این عمل روزه را باطل می کند عقل آن را درک نمی کند همان طور که عقل هیچ وقت درک نخواهد کرد که چرا نماز صبح دو رکعت است.

البته احکام شرع دارای دلیل است و خدای متعال هیچ حکمی را بدون حکمت و مصلحت مقرر نفرموده است. اما خصوصیات آنها برای ما بطور کامل روشن نیست. و اینکه چرا پیشوایان مافلسفه احکام و دلیل آنها را بیان نمی کردند خواسته اند از این راه روح ایمان و تعبد و اطاعت را در افراد تقویت کنند و چه بسا یکی از اهداف مورد نظر شارع مقدس پرورش روحیه تسلیم و تمرین برای جلب رضایت پروردگار است.

امام علی (ع) می فرماید: "خداوند بندگانش را به بعضی از اموری که به اصل آن جاهل اند

آزمایش کرده است. تابدین وسیله افراد تمیز داده شوند و استکبار و نخوت را از آنها دور سازد. " (۱)

بنابراین بزرگترین فلسفه عبادات و دستورات الهی همین است که روحیه اطاعت کردن و تسلیم در بشر تقویت گردد و خود محوری و فخر فروشی زلیل بشود.

منابع و مآخذ:

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۳۴

## چرا دختران در سن کم که توانایی ندارند روزه بر آنان واجب می شود؟

### پرسش

چرا دختران در سن کم که توانایی ندارند روزه بر آنان واجب می شود؟

### پاسخ

بلوغ جسمی و جنسی دختران معمولاً چندین سال پیش از پسران است و این مسئله پیش از آن که مسأله ای تشریحی و اعتباری باشد حقیقتی تکوینی و فیزیوپسیکولوژیک است به عبارت دیگر ساختار وجودی دختران به گونه ای است که پیش از پسران به مراحل از رشد و کمال جسمی فیزیولوژیک و روحی و روانی (پسیکولوژیک می رسند. از طرف دیگر احکام شرعی همه متناسب با توانایی ها و قابلیت های انسان وضع گردیده است و چون از نظر جسمی و عقلی دختران رشد سریع تری دارند قابلیت تکلیف پذیری نیز در آنان زودتر پدید می آید و از همین رو تکالیف شرعی بر آنان مقرر می گردد. شاهد مطلب آن است که این مسأله فقط در بعد تکالیف نیست بلکه اسلام شخصیت و هویت نوینی برای دختران قائل می شود که در پسران دیررس تر است مثلاً- دختری که نه سال او تمام است از نظر احکام دینی شهادتش مسموع است و پشت سر او می توان نماز خواند (بر اساس فتاوی جواز اقتدا زن به زن استقلال اقتصادی و حق تصرف در مال خود رادار است و ... در حالی که این امور در پسران چند سال متاخرتر است

گفتنی است اگر دختر در سن ۹ سالگی قادر به انجام تکالیف خود مثل روزه نباشد بر او گرفتن روزه واجب نیست

نیز بعضی از فقهاء سن بلوغ دختران را ۱۳ سالگی می دانند مشروط به اینکه علایم دیگر بلوغ در آنها مشاهده نشده باشد.

## چرا با فرو بردن سر در آب روزه باطل می شود

### پرسش

چرا با فرو بردن سر در آب روزه باطل می شود

### پاسخ

## چرا با فرو بردن تمام سر در آب روزه باطل می شود

### پرسش

چرا با فرو بردن تمام سر در آب روزه باطل می شود

### پاسخ

فلسفه تمام جزئیات احکام روشن نیست. بنابراین در غیر مسائل

کلی و مهم لازم نیست همواره در پی فلسفه آن باشیم. در عین حال جای این

احتمال وجود دارد که فرو بردن تمام سر در آب تا حد زیادی تسکین دهنده

عطش ناشی از روزه بوده و در واقع با یکی از فلسفه های روزه - که

خودسازی و تقویت اراده در مواجهه با دشواری هاست - در تضاد باشد.

## دلیل شکسته نماز و قضای روزه مسافر چیست؟

### پرسش

دلیل شکسته نماز و قضای روزه مسافر چیست؟

### پاسخ

این گفته به جهت این بوده که اتصال صف های نماز به هم نخورد. البته با خالی بودن جای یک نفر و نبود فاصله زیاد، اتصال

به هم نمی خورد، و در صورت مذکور نماز دیگران بر عهده شما نیست. لازم به ذکر است نماز جمعه شکسته نمی شود شاید

مقصود شما نماز عصر است.

## فلسفه روزه چیست؟

### پرسش

فلسفه روزه چیست؟

### پاسخ

## چرا در سلاهای اخیر روز عید فطر با تاخیر اعلام می شود

### پرسش



چرا در سلاهای اخیر روز عید فطر با تاخیر اعلام می شود

## پاسخ

ملاک در ثابت شدن اول ماه، دیدن ماه یا گذشتن سی روز از اول ماه است. اول ماه به وسیله تقویم ها و محاسبات منجمان ثابت نمی شود؛ مگر این که از گفته آنها یقین حاصل شود.

علت این که در سال های گذشته روز عید با تاخیر اعلام می شد، این بوده که ماه رویت نشده یا از اول ماه سی روز تمام نگذشته بوده است. در این مواقع روز اول ماه رمضان و آخر شعبان نیز به یقین ثابت نبوده است.

البته می توان از وسایل پیش رفته ای که اینک در علم نجوم استفاده می شود کمک گرفت؛ ولی تاکنون در این امر قدم مفیدی برداشته نشده است.

## علت اختلاف در رویت هلال ماه رمضان و شوال چیست؟

### پرسش

علت اختلاف در رویت هلال ماه رمضان و شوال چیست؟

### پاسخ

الف) در بعضی از سال ها متخصصان علم نجوم ایران اعلام کردند، که از نظر علمی امکان رویت هلال ماه شوال در شب ۲۹ رمضان وجود ندارد و در عین حال بیش از هشت استان کشور همان شب ماه را رویت کرده اند.

این نشان از ضعف علمی مؤسسات نجومی است چرا که بهترین دلیل بر امکان چیزی، وقوع است و رویت در آن سالها واقع شد. حال آیا اگر شما به جای علما، بودید اعلام آغاز ماه نو نمی کردید؟

ب) در محافل علمی و مطبوعات، بحث ها و نقدهای فراوانی حتی در حد تأیید و تکذیب بارها صورت گرفته است؛ اما مرکز یا مؤسسه علمی خاصی متکفل این گونه امور نیست.

ج) این اختلاف مربوط به همه ماه ها است؛ ولی چون در ماه رمضان و ذی الحجه (به جهت اعمال حج و روزه و عید فطر) مسأله اهمیت بیشتری پیدا می کند، انعکاس عمومی و زیاد دارد.

د) اگر یقین پیدا کنید که عید فطر نیست، می توانید به یقین خود عمل کنید؛ ولی ظن و گمان و امثال آن کافی نیست و از قول منجمان فعلی ما هم حصول چنین یقینی ممکن نیست؛ زیرا بارها خلاف نظر آنها ثابت شده است.

در پایان گفتنی است که ماه وقتی در هر ماه از محاق خارج شود (که در اصطلاح به آن تولد ماه می گویند) دارای دو تولد است (علمی و عرفی). تولد علمی ماه با دقت های خاص علمی صورت می گیرد؛ به طوری که قابل دیدن با چشم غیر مسلح

نیست و این در مقابل تولد عرفی است که مردم می توانند هلال ماه را با

چشم غیر مسلح ملاحظه کنند. در شرع تولد عرفی و رؤیت عادی هلال ماه ملائک ثبوت اول ماه های قمری است؛ یعنی، ممکن است از نظر علمی ثابت باشد که امشب ماه از محاق خارج می شود؛ ولی این مناط ثبوت اول ماه شرعی نیست. پس اختلافی که در میان علماء پیدا می شود، به این جهت است که برای برخی ثابت می شود که ماه دیده شده؛ ولی برای عده ای ثابت نمی شود. از طرفی برخی از فقیهان، رؤیت ماه در یک نیم کره را، دلیل بر شروع و اثبات ماه جدید در همه آن نیم کره می دانند؛ ولی برخی دیگر قائل به لزوم رؤیت در همان شهر و کشور یا مکان های هم افق با آنها هستند.

## فلسفه باطل بودن روزه مسافر چیست ؟

### پرسش

فلسفه باطل بودن روزه مسافر چیست ؟

### پاسخ

الف) آنچه اشاره کرده اید که دلیل شکسته شدن نماز و قضای روزه مسافر، آسان گرفت ن بوده است، این حکمت دستور قصر است و نه علت شرعی آن؛ یعنی اسلام خواسته است که برای مسافران، سهولتی قائل شود. علت شرعی آن، منبع فقهی خاص - اعم از کتاب و سنت - است که فقیه موظف است براساس آن، فتوا بدهد.

ب) در وضع قوانین، به موارد کلی توجه می شود، نه به موارد استثنایی و از آن جا که نوعاً در مسافرت، افراد عجله دارند و امکانات به اندازه محل سکونت برایشان فراهم نیست، دستور آمده که مسافران - البته با شرایطی - نماز را شکسته بخوانند و روزه را قضا کنند. در این جا نباید مسافری را در نظر گرفت که هیچ مشکلی ندارد و می تواند بدون مشکلی نماز و روزه اش را تمام انجام دهد.

ج) گرچه این روزها، وسایط نقلیه و ابزار مسافرت با گذشته فرق کرده است؛ ولی در عین حال هم اکنون نیز مسافرت دارای محذورات زیادی است. شما اگر به تجارب خودتان مراجعه کنید، ملاحظه خواهید کرد که اصولاً در سفر - به ویژه در بین راه - آن آرامش لازم وجود ندارد؛ به ویژه آن که در سفر با وسایل سریع، دغدغه ها بسیار زیاد و فرصت اندک است. بنابراین با توجه به مشکلات زیاد و عدم آرامش، دستور قصر نماز مسافر صادر شده است.

## چرا گرفتن روزه در روز عاشورا و عید فطر حرام است ؟

### پرسش

چرا گرفتن روزه در روز عاشورا و عید فطر حرام است ؟

### پاسخ

پس از شهادت حضرت اباعبدالله(ع) بنی امیه و آل زیاد آن روز را که روز پیروزی خود می دیدند شاد باش گفته و مبارک

دانسته و به میمنت آن روزه گرفتند. در راستای این بدعت روایات بسیاری نیز پیرامون فضیلت روزه آن روز جعل گردید. از این رو بیشتر اهل تسنن بدون آنکه انگیزه بنی امیه را داشته باشند تحت تأثیر آن روایات ساختگی روزه می گیرند. به نظر می رسد این حرکت شگرده تبلیغاتی برای تحت پوشش قرار دادن و انحراف اذهان از جنایت بزرگی باشد که مرتکب گردیدند. از این رو ائمه اطهار:

شیعیان خود را از چنین بدعتی آگاه کرده و حکم واقعی آن را بیان داشته اند. روایات آن در اصول کافی ج ۴ صفحات ۱۴۵ - ۱۴۷ (باب صوم یوم عاشورا) موجود است.

ناگفته نماند روزه در روز عاشورا مکروه است نه آن که حرام باشد. اما حرمت روزه در روز عید فطر چه بسا برای جلوگیری از افراط باشد. زیرا برخی به روزه گیری عادت می کنند و برگشت به زندگی عادی را برای خود تضعیف معنویت به شمار می آورند. در حالی که اسلام کار و تلاش را از عبادات می داند و دین داری آمیخته با حضور در جامعه را پرارزش دانسته است.

**آیا می توان احکام قرآن را مطابق با شرایط هر زمان تفسیر کرد مثلاً آیه ۱۸۵ سوره بقره گفته می شود منظور دیدن هلال ماه با چشم است اما آیا حال که وسایلی مانند تلسکوپ وجود دارد نمی توان هلال را با آن دید و حتماً باید با چشم دید.**

**پرسش**

آیا می توان احکام قرآن را مطابق با شرایط هر زمان تفسیر کرد مثلاً آیه ۱۸۵ سوره بقره گفته می شود منظور دیدن هلال ماه با چشم است اما آیا حال که وسایلی مانند تلسکوپ وجود دارد نمی توان هلال را با آن دید و حتماً باید با چشم دید.

**پاسخ (قسمت اول)**

(پاسخ از مجله معرفت شماره ۶۱ تهیه شده است)

نقش عقل در مبادی تصدیق به کتاب و سنت تمسک به قرآن و سنت نیازمند مقدماتی است که برخی از آن ها جز از طریق عقل قابل اثبات نیستند و یا اگر احیاناً از راه های دیگری مانند فطرت، کشف و شهود و شناخت عرفانی، که از سنخ شناخت حضوری است، بتوان به یقین دست یافت، هر چند از ارزش والایی برخوردار است، (۱۸) همگانی و قابل اعتماد نیست. (۱۹) این گونه شناخت های عقلی، که حجیت قرآن و سنت به عنوان اصیل ترین منابع حقوق اسلامی، متوقف بر آن است، مانند اثبات وجود خدا، لزوم بعثت پیامبران و عصمت انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام در استنباط حقوق اسلامی، بسیار تأثیر گذار می باشد؛ زیرا هر گونه استدلال به قرآن و سنت متفرع بر حجیت آن ها است؛ برای مثال، بر اساس دیدگاه کسانی که وحی رایج تجربه دینی نیازمند تعبیر می دانند، طبیعی است که حقایق و معارف برگرفته از قرآن را مانند سایر تجربه ها متأثر از فرهنگ زمانه و گرفتار در محدودیت های تاریخی، زبانی، اجتماعی و جسمانی دانسته و بنابراین، مصون از خطا نمی دانند؛ چنان که تصریح می کنند: «اعتنای خداوند این نبوده است که یک کتاب معصوم املا کند، یا تعالیم تخطی ناپذیر و خطا ناپذیری القا کند...» (۲۰) و یا راز خاتمیت دین اسلام را در

این نکته می‌دانند که وحی اسلامی را یک تجربه باطنی پیامبر دانسته، که بدون تفسیر و تعبیر، در اختیار مردم قرار گرفته است و در هر دورانی تعبیری مناسب و قرائت جدیدی از آن ارائه گردد، (۲۱) در حالی که چنین تفسیری اساس حجیت کلام انبیا و نیز عصمت آنان در مقام ابلاغ وحی را مخدوش ساخته، به پرچیده شدن بساط نبوت خواهد انجامید و با حکمت الهی منافات دارد؛ زیرا اگر تنها راه سعادت آدمی، که همانا وحی است، خود دست خوش تغییر و خطا گردد و بازتابی از محیط اجتماعی و فرهنگی باشد، پس ارمغان بعثت پیامبران برای بشر چه خواهد بود؟ (۲۲)

مثال دیگر برای تأثیر گذاری حکم عقل در مرتبه مبادی تصدیق به کتاب و سنت، نوع نگرش در بحث سرّ خاتمیت است؛ زیرا اگر وحی مربوط به دوران کودکی بشر دانسته شود و ختم نبوت به معنای خود کفا شدن خرد و دانش بشری تفسیر شود، نتیجه آن خواهد بود که «ایده آل آن است که مردم رفته رفته از تذکار نبی مستغنی گردند» (۲۳) و بنابراین، "امروز دوران مأموریت نبوی پایان یافته است و عقل بشر به جای وحی می‌نشیند." (۲۴) "حجت و اعتبار سخن کسانی که مدعی ارتباط با فوق طبیعت می‌باشند، پایان می‌پذیرد" (۲۵) و آزادی روحی و عقلی بشر اعلام می‌شود؛ (۲۶) چه این که مقصود از خاتمیت این نیست که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای همیشه انسان را کفایت می‌کند، (۲۷) بلکه مقصود آن است که انسان می‌تواند بدون وحی و بدون نبوت جدیدی روی پای خودش به زندگی ادامه دهد و آن را کامل کند. (۲۸) از این رو، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله سخن، رفتار،

احساس و تجربه و قطع هیچ کس، حتی امامان نیز، برای دیگری از نظر دینی، تکلیف آور و حجت آفرین نیست. (۲۹) نتیجه این نگرش همان است که استاد شهید مطهری فرمودند: «اگر این فلسفه، درست باشد، فلسفه ختم دیانت است، نه ختم نبوت» (۳۰) البته برخی از اندیشمندان به صراحت اعلام می کنند: "نبوت در اصل، به معنای خبردهی است و وظیفه رسولان همان بود که روشنفکر اصیل امروزی انجام می دهد"، (۳۱) چه این که اساساً در نظر اینان، آموزه های انبیا در حد یک فرضیه است که باید با عقل بشری، صحت و سقم آن را سنجید؛ یعنی "انبیا می خواستند که روی حرف های آن ها فکر کنند و اگر آن ها را صحیح و با حق سازگار یافتند، بپذیرند. به همین دلیل و همراه با آموزه های خود، روش فهمیدن و پی بردن به حقایق و آزمودن مطالب را به آنان تعلیم می دهند، آن گاه از آنان درخواست می کنند که آن را به مثابه یک فرضیه و پیشنهاد تلقی کرده، درباره اش بیندیشند و در پرتو واقعیت های جاری در طبیعت یا جامعه و تاریخ، درستی و نادرستی اش را بررسی و آزمون کنند و اگر شواهد عینی و خرد انسانی به صحت آن ها گواهی داد، بپذیرند." (۳۲)

دیگری دین را صرفاً برای "خدا و آخرت" دانسته، با تفکیک دنیا و آخرت، به مرز بندی حیطة ای بین عقل و وحی و تفکیک قلمرو مسؤولیت عقل از وحی معتقد شده و می گوید: هدف اصلی بعثت انبیا، حل مسائلی بود که عقل بشر از فهم آن ها عاجز است. کار دین از جایی آغاز می شود که کار عقل به پایان می رسد. از این روی، نیازی نیست که خدا و فرستادگان

خدا راه و رسم زندگی و حل مسائل فردی و اجتماعی را به او یاد بدهند، بلکه اساساً آموختن این مسائل، دور از شأن خدای خالق و تنزل دادن مقام پیامبران به حدود مارکس، پاستور و گاندی است. (۳۳) و در نتیجه، مسؤولیت ها و کارکردهای اجتماعی - سیاسی پیامبران خارج از هدف های اصلی رسالت بوده، «تعلیماتی که پیامبران از نظر مسائل اجتماعی و سیاسی داده اند، در عین ارزنده و ممتاز بودن، جزء دین و شریعت به حساب نیامده و مشمول "ان هو الا وحی یوحی" (نجم: ۴) نمی گردد.» (۳۴)

در حالی که بر اساس ادله عقلی فراوان و تصریح آیات و روایات، ضمن اذعان به جایگاه رفیع عقل انسانی، هیچ یک از مرز بندی های زمانی (درمسأله سرّ خاتمیت) یا حیطه ای (در بحث نو اندیشان عرفی گرا و سکولار که قایل به جدایی دین از سیاست هستند) صحیح نیست، بلکه رابطه آن ها تضامنی است؛ یعنی اولاً، عقل و وحی متضمّن و مؤید و مکمل یکدیگرند. ثانیاً، این دو با هم، متضمّن کمال انسانی اند؛ زیرا هر دو رسول حق اند که هیچ کدام بدون دیگری، وافی به مقصود - یعنی هدف آفرینش - نیست. (۳۵) به عبارت دیگر، بر اساس برهان عقلی، خالق این جهان خداوند حکیم است و جهان را به بازیچه نیافریده است؛ زیرا خداوند حکیم کار لغو و بیهوده نمی کند. از این رو، آدمی را برای رسیدن به کمال نهایی و سعادت جاودانه آفریده است و معلوم نیست به کدام دلیل، آقای «بازرگان» بین دنیا و آخرت جدایی افکنده، کارهای اجتماعی از قبیل نظام حقوقی، سیاسی و اجتماعی را مربوط به دنیا و بی تأثیر در آخرت دانسته است که بشر قادر به

حل مسائل و مشکلات آن می باشد، اما برای عبادت و نماز خواندن و آنچه رابطه بین خدا و انسان را تنظیم می کند، عقل بشر عاجز است و فقط در این امور نیازمند وحی است! و حال آن که تمام کارها و رفتارهای ما، اعم از عبادت یا معامله و مسائل اقتصادی و سیاسی مبنای سعادت و شقاوت ما در آخرتند، و چون انتخاب مسیر صحیح زندگی، افزون بر اراده، وابسته به شناخت و آگاهی است و از سوی دیگر، ابزار عمومی شناخت (حس و عقل)، از درک راه درست زندگی و چگونگی رابطه دنیا و آخرت ناتوان است، بنابراین، مقتضای حکمت الهی این است که خدای متعال منبع معرفتی دیگری در اختیار بشر قرار دهد تا به هدف آفرینش نایل شود و آن منبع همان وحی است که در آموزه های انبیا تجلی می یابد. و این نیازمندی همیشگی است؛ (۳۶) چون عقل بشر هرگز راهی به فهم کیفیت ارتباط دنیا با آخرت و این که برای حیات اخروی او چه چیزی مفید است و چه .....مضرّ، جز از طریق وحی ندارد و این هدایت بالاتر از هدایت عقلی است. (۳۷) از این رو، خدای متعال می فرماید: انبیا دو دسته معارف را به بشر می آموزند:

یک دسته معارفی که اگر نمی آموختند، بشر می توانست با زحمت و تلاش، کم یا زیاد، به واسطه ابزار معرفتی خود به آن ها دست یابد. اما دسته دیگر معارفی هستند که اگر انبیا به بشر نمی آموختند، هرگز انسان ها راهی به آن معارف نداشته، برای همیشه از آن ها محروم بودند: «و يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ.» (آل عمران: ۱۳۲)

ماهیت وحی و عصمت انبیا و گستره دین نیز بر اساس همین



برهان به خوبی روشن می شود؛ زیرا وحی، تنها راه دست یابی به سعادت و کمال نهایی بوده، راه احتجاج را بر بشر می بندد و از این رو، انبیا حجت های حضرت پروردگار هستند؛

«رَسُولًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.» (انبیاء: ۱۶۵).

حال اگر این وحی یک تجربه شخصی باشد یا مصون از خطا نباشد و عصمت انبیا، چه در مرحله تلقی و دریافت وحی و چه در مرحله ابلاغ وحی و چه در رفتار و گفتار و اعتقادات و باورهای آنان مخدوش شود، دیگر چه گونه آن ها اسوه و حجت های الهی بوده، راه عذر و بهانه را بر دیگران ببندند؟! و چه گونه با حکمت الهی سازگار است که یگانه راه دست یابی سعادت خود، دست خوش خطا گردد؟!

۵. حکم عقل در طول کتاب و سنت هرگاه از کتاب و سنت، حکم شرعی استنباط شد، عقل درباره آن احکام شرعی، احکامی صادر می کند. برای مثال، درک می کند که برای حرمت نهادن به مولا، وظیفه ای بر عهده بندگان به وجود می آید و آن «حق الطاعه» است. پس حکم می کند که باید از آن احکام شرعی پی روی نمود؛ زیرا اطاعت از خداوند، مسأله ای نیست که بتوان لزوم آن را از ناحیه خداوند به دست آورد، و گرنه دور یا تسلسل لازم می آید؛ چرا که اگر لزوم اطاعت از خداوند به بیان خداوند مبتنی شود، این پرسش مطرح می گردد که چرا باید امر خداوند به اطاعت از او را بپذیریم و بدان کردن نهیم؟ بی تردید، نمی توان گفت: چون خداوند امر کرده است؛ زیرا همان سؤال بار دیگر تکرار می شود، بلکه عقل حکم می کند که خداوند متعال،

که منشأ و مبدأ هستی است، مالک همه هستی است و همه چیز تحت اختیار وی قرار دارد. بنابراین، ما از خود چیزی نداریم، جز آنچه او عطا کرده است. پس باید از او فرمان برد.

این حکم عقل حیائاً با بیانات شارع به عنوان «حکم ارشادی»، مانند «اطيعوا الله و الرسول» تأیید شود. البته بیان ارشادی نیز سخن دین است و وجود حکم عقل سبب تنزل یا سقوط بیان ارشادی از اعتبار دینی اش نمی شود؛ (۳۸) چه این که ممکن است خداوند متعال حکم عقل را برای راه یابی و کسب مصلحت های واقعی کافی نداند؛ مثلاً، حکم عقل را برای همگان آشکار نداند و یا محرک بودن حکم عقل را برای تحصیل آن مصلحت کافی نداند، بلکه لازم است برای ایجاد انگیزه کافی، آن احکام عقلی به بیان شارع تقویت شوند. (۳۹)

۶. منابع حقوق اسلامی پیش از بیان منابع حقوق اسلامی، ضروری است با توجه به ویژگی نظام حقوقی اسلامی، رابطه فقه و حقوق اسلامی روشن گردد. نظام حقوقی اسلام، یک نظام حقوقی مکتبی (۴۰) مبتنی بر آیین اسلام است. دین اسلام به عنوان یک مکتب تام و جامع، ترکیبی آمیخته از اعتقادات (جهان بینی) و مقررات و دستورالعمل های فردی و اجتماعی (ایدئولوژی که مشتمل بر بایدها و نبایدها بوده، در حیظه فقه و اخلاق (۴۱) جای می گیرد) است. (۴۲)

"حقوق" به معنای مجموعه باید و نبایدهایی که اعضای یک جامعه ملزم به رعایت آن ها هستند و دولت ضمانت اجرای آن ها را بر عهده دارد، در اسلام، زیر مجموعه ای از فقه اسلامی است؛ زیرا فقه اسلام از چند حیث، از مقررات حقوقی اسلام است:

۱. از حیث موضوع و قلمرو که علاوه بر مقررات

تنظیم کننده روابط اجتماعی، فقه به جنبه های فردی و رابطه انسان با خداوند نیز توجه دارد.

۲. از حیث ماهیت حکم، فقه علاوه بر مقررات الزامی، مشتمل بر احکام غیر الزامی، یعنی امور مستحب، مکروه و مباح، است و حال آن که مقررات حقوقی همگی با ویژگی الزامی بودن همراهند.

۳. از حیث ضمانت اجرا، بر خلاف مقررات حقوقی، تنها بخشی از احکام الزام آور فقهی از پشتوانه ضمانت اجرای دولتی برخوردارند. (۴۳) از این رو، منابع حقوق اسلامی همان منابع فقه اسلامی اند که با بیان مفهوم و انواع منابع به شرح آن پرداخته می شود:

"منبع" یا "مصدر" به معنای سرچشمه (Source) دو اطلاق دارد: ۱. منابع ذاتی؛ ۲. منابع کشفی.

منابع ذاتی فقه و حقوق اسلامی که بیانگر منشأ مشروعیت قواعد و مقررات فقهی و حقوقی اند، همان اراده تشریحی خداوند متعال می باشند؛ زیرا انسان معتقد به خدا تمام حرکات و سکنااتش باید برای خدا باشد: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۱۶۲)؛ چه این که تمام عالم از اوست و به سوی او بر می گردد: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶) از این رو، می فرماید: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ». (اعراف: ۵۴) بیان این مسأله که «ربوبیت تشریحی و حق وضع قانون و الزام به باید و نباید، از آن کسی است که ربوبیت تکوینی دارد» گرچه در قالب آیات و روایات واقع شود، یک بیان عقلی است؛ زیرا ربوبیت تشریحی که یک نوع خداوندگاری و صاحب اختیاری در خصوص تصمیم گیری برای دیگران، و صدور امر و نهی است، متفرع بر نوعی مالکیت است، و گرنه تصرف بی جا و نامشروع

است. خداوند متعال با بیان «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا» با فاء تفریع می فرماید: «فاعبده و اصطبر لعبادته» (مریم: ۶۵)؛ یعنی ربوبیت تشریحی از آن خداوند متعال است که ربّ العالمین بوده و مالک همه آن ها است و از این رو، فقط باید بنده او بود و او را پرستید.

نتیجه آن که عبودیت در قبال کسی شایسته است که زندگی و مرگ ما به دست قدرت اوست. «یا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ»، (بقره: ۲۱) و حقیقتاً معبودی جز او نیست: «لا اله الا هو يُحْيِي وَ يُمِيتُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْاَوَّلِينَ» (دخان: ۸) و «ذَلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فاعبدوه». (انعام: ۱۰۲) و به همین دلیل، با یک استدلال قوی می فرماید: «قُلْ اَغَيْرَ اللّٰهِ اُبغِي رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ». (انعام: ۱۶۴) بلکه «رَبُّنَا الَّذِي اَعْطٰى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدٰى . (طه: ۵۰) (۴۴)

اما منابع کشفی بیانگر آن مأخذ و مصادری است که بتوان از آن ها اراده تشریحی خدای متعال را کشف کرد و در اصطلاح فقه اسلامی، به «ادله و مدارک احکام» نام گذاری شده است. بنابراین، چیزی می تواند به عنوان منبع کشفی فقه و حقوق اسلامی محسوب شود که آئینه و منعکس کننده خواست و اراده خداوند متعال باشد. همین نکته مهم، دلیل حصر منابع فقه و حقوق اسلامی در قرآن و سنت و عقل است، و قیاس، استحسان و استصلاح (مصلحت یابی) و... جز خیال بافی و تحمیل خواست آدمیان به جای خواست خدای متعال چیزی نیست و ارزشی ندارند. اجماع نیز آن زمان حجت است که کاشف از رأی معصوم علیه السلام باشد

و سایر ادله، مانند بنای عقلا منابع فرعی اند که در صورت برگشت آن‌ها به منابع اصلی (قرآن و سنت و عقل) معتبر و واجد حجیت خواهند بود.

### پاسخ (قسمت دوم)

بنابر همین مبنا است که آیه‌الله مصباح می‌فرمایند: "دین یعنی این که انسان باید تمامی رفتارهای خود را مطابق خواست و رضایت خدا انجام دهد. اما چه گونه باید خواست و اراده خداوند را شناخت تا بر طبق آن عمل نمود؟ این از سه راه کلی قابل حصول است: ۱. قرآن؛ ۲. سنت؛ ۳. عقل؛ این سه راه، راه‌های کشف اراده تشریحی خداوند هستند. از این رو، عقل را نیز در زمره منابع احکام و قوانین الهی بر شمرده‌اند و فقها با توجه به همین دلیل، برای اثبات مسائل شرعی، به عقل نیز تمسک می‌جویند... عقل چراغی است که در پرتو روشنگری آن می‌توان اراده و خواست و مرضی الهی را کشف کرد و آنچه در این عرصه با عقل کشف می‌شود، امری دینی است. (۴۵)

ب. نقش عقل در فهم کتاب و سنت (به عنوان یکی از ابزار معرفت بشری)

فهم کتاب خدا و سنت معصومان علیهم السلام کار عقل است، اما این فعالیت عقل، هرگز آن را در شمار منابع دین قرار نمی‌دهد، بلکه ابزاری برای شناخت و استنباط از آن منابع است. پس محور بحث در این فصل، پی بردن به احکام الهی به وسیله عقل از منابع دینی است نه دریافت و کشف احکام الهی یا قواعد و مقررات حقوقی از منبع عقل. در قرآن کریم، واژه «عقل» با مشتقات آن ۴۹ بار به کار رفته است و در ۱۱ مورد از آن، با به کارگیری عبارت «افلا تعقلون»

ارزش عقل به عنوان یک اصل مسلّم به انسان‌ها تذکّر داده شده و از آنان سؤال گردیده است که آیا عقل خود را به کار نمی‌بندید؟ (۴۶) در روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، داناترین انسان‌ها به فرامین خدا، نیکوترین آنان از لحاظ عقل دانسته شده است. (۴۷)

اما پرسشی که این‌جا وجود دارد و ما در صدد پاسخ‌گویی به آن هستیم، میزان دخالت عقل در فهم کتاب و سنت است. در این خصوص، سه رویکرد زیر وجود دارد:

۱. رویکرد کنارگذاری کامل عقل از آغاز ظهور اسلام، گروه‌ها و افراد و جریان‌های فکری فراوانی بوده‌اند که تدبیر پیراسته از تعقل را محور اعمال و اعتقادات خود قرار می‌دادند. روح کلی و مشترک جریان‌هایی همچون خوارج، معتزله، مجتبه‌مه، حنابله و ده‌ها فرقه خرد و کلان دیگر همین اندیشه است. بنابراین مسلک، که مشهورترین آنان در میان اهل سنت "اهل الحدیث" و در میان شیعیان "اخباری‌ها" هستند، تنها ملاک فهم کتاب و سنت، معنای الفاظ و روایات است. این جریان، که به "نص‌گرایی" نیز معروف است، برای فهم کتاب و سنت و تفسیر آموزه‌های دینی، بهای چندانی به عقل نمی‌دهد. (۴۸) در نظر دانشمندان این نحله فکری، اگر عقل بشری توان درک دین را داشت، نیازی به فرستادن پیامبران الهی نبود. بنابراین، حال که عقل توان درک دین را ندارد، پس در درک کتاب و سنت نیز نباید هیچ دخالتی داشته باشد. به گمان اینان بدترین خیانتی که برخی عالمان مسلمان به دین نموده‌اند، استفاده آنان از ابزار خرد برای تفسیر معارف و آموزه‌های دینی بوده است، حال آن‌که اصلاً نمی‌توان کلام خدای را در چارچوب تنگ و

محدود عقل بشری گنجانند. دین والاتر از آن است که با عقل محدود بشری هم سخن شود. (۴۹) اینان تا بدان جا پیش رفته اند که می گویند، اگر احیاناً میان ظاهر یک آیه یا روایت با بدیهیات عقلی تعارضی پدید آید، باید ظاهر آیات و روایات را بر حکم عقل ترجیح داد. (۵۰) و بنا به گفته شهید مطهری، «تمام مخالفت های اهل حدیث با معتزله با این عنوان صورت می گرفت که افکار معتزله بر ضد ظواهر حدیث و سنت است. رؤسای اهل حدیث مانند مالک بن انس و احمد بن حنبل، اساساً بحث و چون و چرا و استدلال را در مسائل ایمانی حرام می شمردند.» (۵۱) و عجیب آن است که بنا به فرموده علامه طباطبائی «اهل حدیث در تفسیر قرآن، به روایات صحابه و تابعین بسنده نموده و در مواردی که روایتی نمی یافتند و معنای آن نیز صریح (نص) نبود، توقف می کردند و با استدلال به گفتار خداوند متعال "و الرّاسخون فی العلم یقولون آمنا به کلّ من عند ربّنا" (آل عمران: ۷) نقش عقل را در فهم قرآن انکار کردند و اقوال صحابه و تابعین را برگرفتند و حال آن که نه حجّیت کلام انسان در قرآن اثبات شده است و نه حجّیت فهم عقلی مورد انکار قرآن بوده است، بلکه اساساً این کار ممکن نیست؛ زیرا حجّیت قرآن، با همین دلیل عقلی اثبات شده است.» (۵۲)

بی تردید، پیدایش و گسترش این جریان در دامان فرهنگ و اندیشه اسلامی، مسأله ای صد در صد انحرافی بود و به هیچ روی با تعالیم منطقی و عقلانی و اندیشه پرور قرآنی و نبوی و ارشادات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام سنخیتی نداشت. ره یابی احادیث جعلی

در بین معارف اسلامی، دسیسه های اموی و عباسی از عوامل عمده این انحراف فکری بوده است. به راستی، جای تأمل جدی وجود دارد که با آن همه سفارش های قرآن به تعقل، خردورزی و تدبّر، چنین آراء سخیفی در دامن فرهنگ اسلامی مطرح شده است. چرا آیات و روایات صریحی که آشکارا به اندیشه ورزی دعوت می کنند، به فراموشی سپرده شده اند؟! و چرا آن بخش از سنت نبوی، که انبیا را حجت بیرونی و عقل را حجت درونی خداوندی دانسته، که بدون حجت بیرونی نیز مؤثر واقع نخواهد شد، مورد بی مهری قرار گرفت؟! (۵۳) این که امام صادق علیه السلام فرمودند: «حجّه الله علی العباد النبئی و الحجّه فیما بین العباد و بین الله العقل» (۵۴) یعنی: حجت خدا بر بندگان پیامبران هستند، اما حجت بین بندگان و خدا، عقل است، و این بدان معناست که زمانی آن حجت تحقق عینی خواهد یافت و می توان بر مبنای آن بر بندگان اجتناج نمود که از فیض نعمت حجت درونی به نام «عقل» بهره مند گشته باشند. پس چگونه عقل حجت الهی است، ولی در فهم کلام خدا اعتباری ندارد؟ بلکه تمام حساب و مؤاخذة بر مبنای میزان عقلی است که خداوند به بندگانش اعطا نموده است. (۵۵) در واقع، اهل حدیث و پیروان آن ها و نیز اخباریان، که می خواستند برای پاس داری از حرمت دین، حریم آن را از عقل نامحرم پاک کنند، آگاهانه یا ناآگاهانه، دین را در لایه ها و پوسته های خشک و خردستیز منحصر کرده، تمام لطافت و یکی از ساز و کارهای مهم جاودانگی و جهان شمولی را از آن ستاندند.

۲. رویکرد به کارگیری افراطی عقل جدای از کسانی که با



وجود عقل، جایی برای دین در نظر نگرفته، ادیان و مذاهب مختلف را محصول اسطوره سازی و خیال اندیشی آدمیان می دانند، به برخی از اندیشمندانی برمی خوریم که با وجود اعتقاد به خدای یگانه، منکر وحی و نبوت شده و با تکیه بر عقل و اندیشه، نیازی به گوش فرا دادن به دعوت انبیا نمی دیدند. زکریای رازی از جمله این اندیشمندان است که معتقد بود:

«اولاً، عقل آدمی برای جداسازی صحیح و سودمند از سقیم و زیان آور کفایت می کند. وجود خداوند نیز با عقل قابل اثبات است و بدون نیاز به نبوت و پیام آسمانی، می توان زندگی عملی را به گونه مطلوبی پی ریزی کرد. ثانیاً، همه آدمیان به یکسان از قوه تمیز و شعور عقلانی بهره مندند و کسی را در این جهت، فضیلتی بر دیگری نیست، جز تفاوت هایی که از راه تعلیم و تعلم حاصل می شود. بنابراین، نیازی نیست که گروهی اندک از انسان ها را دارای موهبتی ویژه پنداشته، آنان را سگان دار هدایت و راهنمایی سایرین تلقی کنیم، بلکه هر کسی می تواند در سایه راهبری و راه نمایی عقل، برنامه ای مطلوب برای زندگی خویش پی ریزی کند. اگر هم دینی برای بشریت ضرورت داشته باشد، "دین خرد" است، نه چیز دیگر. اگر بناست به وحی و پیامبری معتقد باشیم، چه پیامبری بهتر از عقل و چه فرمانی حرکت آفرین تر از فرمان عقل؟ پس بیاید از منزلت واقعی عقل نگاهیم و در حالی که خود، امیر است اسیرش نکنیم، بلکه باید در همه امور، به او رجوع کنیم و ملاک و معیار ما در همه چیز، او باشد و همواره بدان تکیه کنیم.» (۵۶)

با صرف نظر از اشکالات جدی که بر سخن فوق وارد

است، بخصوص با در نظر گرفتن صفت حکمت الهی و مقدمیت حیات دنیوی برای زندگی آخرت و ضعف و نارسایی ابزار عمومی شناخت - یعنی حس و عقل - از درک رابطه جزئیات رفتار این جهانی انسان با نتایج اخروی آن و آگاهی از تأثیر اعمال آدمی در سعادت یا شقاوت ابدی و در یک کلام، عجز عقل و حس بشر از شناخت مسیر صحیح زندگی به طور تفصیلی، انسان نیازمند هدایت های الهی از طریق دیگری است و آن راهی جز «وحی» نخواهد بود، (۵۷) اما روی سخن با کسانی است که به وحی و آموزه های قرآن و سنت باور دارند. در مقابل اهل حدیث، برخی از دین باوران مانند معتزله از متکلمان مسلمان، فلاسفه مشاء و صوفیان و باطنیان، اندیشه آدمی را معیار و میزان دین پنداشته، وجود اموری برتر از سطح درک و عقل انسان را بر نمی تابند. اینان با تحمیل پیش فرض های خود بر کتاب و سنت، به تأویل آیات و روایات پرداختند تا بدان جا که مقبولات غیرقطعی خود را بر کتاب و سنت حمل نمودند، چنان که یکی از اصول اساسی مکتب اعتزال این است که «المعارف کلها معقوله بالعقل»؛ (۵۸) تمامی معارف در حیطه درک عقل قرار دارند، مگر آن که مقصود معتزله داوری عقل با این گستره وسیع، فقط در «معارف عقلی» و حوزه اعتقادات باشد، (۵۹) نه در زمینه احکام و فروع دین. (۶۰)

از دیدگاه خردگرایان افراطی، تنها ابزار حقیقت یاب و یگانه میزان واقعیت سنج عالم، نیروی «خرد» است. از این رو، امور خرد گریز (نه خرد ستیز) را، که خارج از دسترس عقل هستند، به شدت انکار می کنند و یا در

حد امکان به توجیه و تأویل آن می پردازند. (۶۱) از همین قبیل است به تأویل بردن آیات برزخ و معاد و حقایق ماورای طبیعت از سوی فلاسفه مشاء، تأویل خود سرانه و بی ضابطه از سوی باطنیه و صوفیه برای رهایی از مسؤولیت هرگونه تکلیفی که از سوی شرایع دینی بر مردم بار شده است. (۶۲)

این رویکرد امروزه به طریقی دیگر از سوی علم زدگان و روشن فکر مآبان متأثر از «مدرنیته» تلقی عام یافته است و به راحتی با آیات الهی بازی می کنند و در قالب تفسیر علمی، «هر آنچه را که بازتاب فرهنگ زمانه است به بهانه روزآمد و عصری نمودن تفسیر، به اسلام نسبت می دهند، تا به گونه ای احکام دین و نظریات نوین را با هم سازگار کنند. به همین جهت، احکام به ظاهر شدید یا مخالف با نگرش دنیای معاصر را بازتاب دوران قدیم و قابل تغییر و تطبیق با شرایط روز دانسته اند؛ مثلاً، بسیاری از احکام کیفری اسلام که گمان می رود خشونت بارند و نیز در باب دیه، ارث، شهادت (گواهی) زن و دیگر احکام مشابه، مانند قوامیت، برتری و مدیریت مرد، مسأله حجاب، ممنوعیت زن از قضاوت و دیگر مناصب ولایی، مسأله نشوز و جواز تنبیه زن و قرار داشتن طلاق در اختیار مرد را معلول شرایط آن روز دانسته، معتقدند: با دگرگون شدن اوضاع اجتماعی، قابل تغییر و تطبیق بر وفق شرایط روز است.» (۶۳)

«تفسیر قرآن (و روایات و آموزه های اسلامی) به شیوه عقلانی افراطی، بر اثر موج های سیاسی - اجتماعی و ناشی از خودباختگی برخی نویسندگان در مقابل تهاجم فرهنگی عصر، آنان را واداشته تا هرگونه ارزش غیبی یا پدیده غیر قابل

تفسیر مادی را با تأویلات غیر منطقی و بی اساس توجیه کنند و طوری وانمود کنند که دین و قرآن، همان را می گویند که علم گرایان محض باور دارند. بنابراین، در این گونه تفسیرها، جنّ و معجزات انبیا دست خوش توجیهاات و تأویلات عجیبی شده است که بیرون از قواعد فن تفسیر است. همچنین با افراط، فرضیه های مختلف و ناپدیدار علمی را در هر آیه و سوره ای جای داده و بر قرآن تطبیق، بلکه تحمیل نموده اند؛ (۶۴)

مثلاً، سید احمدخان هندی (۶۵) در تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان، شکافته شدن دریا برای حضرت موسی علیه السلام را به عنوان جزر و مد تعبیر کرده است و جاری شدن آب به واسطه زدن عصای موسی به سنگ را، به پیدا کردن چشمه سارها از بالای کوهستان تفسیر نموده است و درباره حضرت عیسی علیه السلام نیز منکر ولادت وی بدون پدر شده و سخن گفتن ایشان در گهواره و سایر معجزات را نیز مورد انکار قرار می دهد. (۶۶) وی رتبه مقدّس نبوّت را تنزّل داده، به پایه مصلح مذهبی فرود آورده و انبیا را چون واشنگتن و ناپلئون گمان کرده است. (۶۷) به عقیده او، هیچ میانجی ای بین خداوند و پیامبر نیست و وحی چیزی نیست که از بیرون به پیامبر برسد، بلکه همان فعالیت عقل الوهی در نفس و عقل بشری اوست و در واقع، وحی همان بازتاب ژرفنای درون انسانی به هنگام تماس با حق است. (۶۸)

ناگفته نماند عصری و روزآمد بودن تفسیر قرآن و معارف و آموزه های دینی، بدین معنا که با پیشرفت دانش و گسترش یافتن معارف بشری، بهتر و بیش تر می توان به حقایق قرآنی پی برد، یک واقعیت انکارناپذیر است

که مورد تأیید اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قرار گرفته (۶۹) و فقهای برجسته ای همچون شهید صدر از جمله کسانی هستند که رابطه ای میان تفسیر و معلومات و نیازهای عصر برقرار می کنند، (۷۰) اما با حفظ اندوخته های علمی، آگاهی از شرایط اجتماعی و در نهایت، احتیاط و دقت و مهم تر از همه رعایت اصول و مبانی و ضوابط فن و تفسیر و استنباط. در غیر این صورت، با آراء شگفت آور برخی از فقهای معاصر مواجه می شویم که با دیدی مشابه با دید نوگرایان متأخر، به مسائل یاد شده نگریسته، با تحلیلی ناسازگار با مبانی فقهت، فتوای تجدید نظر در احکام و آموزه های اسلامی می دهند؛ مثلاً این که بحث شهادت زنان با توجه به فعالیت و مشارکت گسترده آنان در جامعه امروز، جای تجدید نظر دارد - چون زنان در صدر اسلام، در فعالیت های اجتماعی مشارکت چندانی نداشتند، حرف و قول آنان کم تر مورد توجه بوده است - یا این که برخی به بهانه ضعف دلایل تنصیف دیه زن و اطلاق روایات مربوط به آن قایل به مساوات دیه زن و مرد شده (۷۱) و یا بر خلاف حکم صریح روایات مورد اتفاق شیعه، بخصوص در روایت ابان بن تغلب، در ابطال قیاس و تنصیف دیه زن هرگاه متجاوز از ثلث دیه کامل شد، می گوید: به مقتضای عدالت، دیه زن و مرد مساوی است و «عدل» مفهومی است عرفی که مقتضیات آن در جامعه صدر اسلام با زمان کنونی متفاوت است. (۷۲)

"برخی از افرادی که دچار چنین تحلیل و تأویلی شده اند، در مسأله قوامیت و برتری مرد گفته اند: این امر یک فضیلت ذاتی نبوده، بلکه مرتبط با جنبه های عاطفی و قدرت بدنی

مرد نسبت به زن است که این صفت با تربیت های مستمر قابل تعدیل است؛ چه این که خود این فضیلت عارضی و معلول شرایطی بوده است که بیش تر زنان در خانه به سر می بردند و در محیطهای علمی - فرهنگی راه نمی یافتند و مسؤولیت های اجتماعی به آنان واگذار نمی شد. شاهد مدعا این نکته است که خداوند درباره بنی اسرائیل و یهود، در چند مورد، تعبیر به «فَضْل» کرده که مربوط به شرایط آن روز است و اگر برتری مردان بر زنان ذاتی و دایمی باشد، این تفضیل یهود بر سایر اقوام و ملّت ها باید ذاتی و دایمی باشد؛ همان گونه که خود آنان به چنین چیزی معتقدند." (۷۳)

### پاسخ (قسمت سوم)

این در حالی است که مسأله قوامیت مرد در خانواده مطرح است و این برتری با شایستگی های لازم در همین زمینه مورد بحث می باشد. ساختار هر یک از زن و مرد و تفاوت های موجود ریشه در طبیعت دارد که با آفرینش و فطرت هر یک آمیخته است و با ساختاری که دین برای خانواده ترسیم نموده سازگار می باشد. این در جای خود ثابت شده است (۷۴) و جدیدترین دستاوردهای علم جدید از قبیل روان شناسی و جامعه شناسی نیز مؤید اختلافات بدنی و روانی بین زن و مرد و تقسیم کار صورت گرفته در سراسر ادوار زندگی بشر است. فطرت زن بر پایه عطوفت و مهرورزی بی دریغ و حسّاس بودن در قبال هیجانها و مسائل روحی و عاطفی است، ولی فطرت مرد بر اساس صلابت و مقاومت و تعقل بیش تر نهاده شده، و این هر دو تقسیم کار متناسب با خود را می طلبد. آیا آن رأفت فطری و این صلابت ذاتی،

که تفاوت فطری زن و مرد را نشان می دهد، تغییرپذیر است؟ «لا تبدیل لخلق الله.» (روم: ۳۰) و اساساً خدای متعال می فرماید: این تفاوت ها ریشه در ساختار وجودی و آفرینش شما دارد و هیچ یک از دو قشر نباید از فضیلت هایی که به دیگری داده ایم، تمنا کند؛ چون هیچ یک از این فضیلت ها ارزشی نیست، بلکه فضیلت های ابزاری و برای تقسیم وظایف و گردش چرخ زندگی و اجتماعی است. «ولا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن و اسألوا الله من فضله ان الله کان بکل شیء علیماً...الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم...» (نساء: ۳۲ - ۳۴) ولی تفضیل بنی اسرائیل در آن هنگام، تنها به دلیل گزینش انبیا از میان ایشان بود که نسبت به اقوام همجوار یک فضیلت اعتباری محسوب می شد و نه یک فضیلت ذاتی، (۷۵) و اصولاً به کدام دلیل لغوی یا روایی یا تفسیری، فضیلت در همه موارد کاربرد، به یک معناوبرخاسته از یک منشأ است؟

نویسنده دیگری درباره حکم سارق و زانی می نویسد: "آیا نمی توان در حکم "قطع" دست و "جلد" تجدیدنظر نمود و امر وارد در آیه را استحبابی گرفت، نه الزامی؟ همان گونه که آیه «یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلوا واشربوا و لاتسرفوا» (اعراف: ۳۱) برای استحباب است، نه لزوم؟ آیا نمی توان امروزه عقوبت های دیگری - متناسب با فرهنگ روز - در نظر گرفت که هدف آیه را نیز تأمین کند؟" (۷۶) گفتار آقای سید مصطفی محقق داماد را هم در این که عقوبت قطع دست دزد به عنوان یک عامل

بازدارنده است و چنانچه این بازدارندگی از طریق دیگری حاصل شود، این حکم نیز تغییر خواهد یافت، (۷۷) در همین ردیف ارزیابی می شود.

آیه‌الله معرفت از یکی از حکام عراق، در توجیه لغو نابرابری قانون ارث زن و مرد چنین نقل می کند: "خداوند در قرآن، این مطلب را با عنوان «توصیه و سفارش» آغاز کرده است: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» (نساء: ۱۱) و به کار بستن این سفارش الزامی نیست و با دوران های پیش سازگار بوده است که امروزه - با در نظر گرفتن تمدن پیشرفته - رعایت این توصیه ضرورتی ندارد، بلکه مضرّ است." (۷۸)

بی گمان، همان گونه که شهید صدر فرمودند: برقرار کردن رابطه میان تفسیر قرآن و احادیث و روایات و معلومات و نیازهای عصر، عامل رشد و نوآوری و گسترش اجتهاد است و در حقیقت، نشستن در محضر قرآن و سنّت و گفت و گو و پرسشگری و درخواست پاسخ به نیازهای جامعه است؛ (۷۹) چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این خصوص فرمودند: «قرآن کتاب خداست، از آن بخواهید تا سخن بگویند. البته قرآن خود سخن نمی گوید، ولی من شما را از آن خبر می دهم. بدانید که در قرآن، علم آینده و سخن از گذشته هست، درد شما را درمان می کند و راه سامان دادن کارتان در آن است.» (۸۰) و امام صادق علیه السلام نیز تصریح به این واقعیت می کند که مردم هر روزگار با پیشرفت دانش، به عمق بیش تری از حقایق قرآن پی می برند و سرّ طراوت و تازگی قرآن در همه زمان ها، همین امر است؛ «لَأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْهُ لَزْمَانَ دُونَ زَمَانٍ... فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ.» (۸۱) برداشت از قرآن و پاسخ های نو



به نیازهای جدید و منطبق با مقتضیات عصر، باید منضبط باشد. از این رو، «گر چه احکام شرع، از نظر مصلحت های لحاظ شده در آن ها دو گونه اند: برخی مصلحت ها همیشگی و غیر قابل تغییر و برخی موقت و محدود به شرایط موجود بوده، احکام مترتب بر آن قابل تغییر است و به همین جهت، احکام شرعی به دو دسته ثابت و متغیر، تقسیم می شود، اما تشخیص این که کدام یک از احکام ثابت است که تحت هیچ شرایطی، جز در موارد اضطرار، قابل تغییر و تجدید نظر نیست و کدام یک از احکام متغیر است که همان احکام حکومتی و ولایی است، با نظر کارشناسان فقه اسلامی یعنی فقهای شایسته و صاحب نظر است و اصل اولیه به عنوان یک قاعده و ملاک عمل در صورت شک در این خصوص، ابدیت و ثبات احکام است، و بیش تر احکام اسلامی و تمامی احکام وارد در قرآن، چنین حالتی را دارند. و روایت شریف "حلالٌ محمدٌ حلالٌ أبداً الی یومِ القیامه و حرامه حرامٌ أبداً الی یومِ القیامه" (۸۲) ناظر به همین احکام و این قاعده است.» (۸۳)

در مواردی نظیر ادعای تغییر حکم قطع دست دزد، باید توجه داشت که به کدام دلیل یقینی، می توان اظهار کرد که مراد خدای متعال از این حکم خاص به این کیفیت صرفاً یک عقوبت بازدارنده بود و مصداق «بریدن دست» خصوصیتی نداشته است و از این رو، اگر هدف مذکور به نحو دیگری نیز قابل تأمین باشد، این حکم تغییر خواهد یافت؟! اساساً اگر دلیل قطعی عقلی بر چنین برداشتی از ادله احکام شرعی داشته باشیم، این از موارد تغییر احکام نیست،

بلکه از موارد تغییر مصداق است؛ مثلاً، حکم شرعی مجازات دزدی، مجازاتی بازدارنده است؛ در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به نحوه بریدن دست دزد بوده است و در این زمان، به گونه ای دیگر. اما از کجا و به کدام دلیل، چنین برداشتی رواست و چرا خدای متعال قرینه و نشانه ای بر این دستور خود قرار نداده است و آیا صرفاً با حدس و گمان عقلی خود می توانیم به اراده و خواست تشریحی خدای متعال پی ببریم؟! همچنین است ادعای تغییر مجازات رجم و سایر حدود و... .

۳. رویکرد به کارگیری عقل به شیوه منطقی به مقتضای تحقیق و نیز بر اساس آموزه های دینی، نمی توان دخالت عقل را در فهم کتاب و سنت نادیده گرفت، بلکه گسترش علم و فلسفه از عوامل مؤثر در فهم دین از منابع دینی است و بشریت هر قدر بیش تر از دستاوردهای علم و دانش بهره مند گردد، بهتر می تواند به حقایق جهان هستی و مفاهیم و حیانی برگرفته از کتاب و سنت پی ببرد. اما این دخالت و تأثیر زمانی بجا و صحیح است که مورد پذیرش گوینده کتاب و سنت باشد. قرآن کریم خود را روشنگر هر چیزی معرفی کرده است، «و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء» (نمل: ۸۹) پس چگونه خواهد بود که در رساندن مفاهیم خود نیازمند چیز دیگری باشد؟! (۸۴) در این مجال، به سه نکته اساسی که پاسخ گوی برخی شبهات مطرح شده در این زمینه است، اشارتی مختصر خواهیم داشت: ۱. رابطه قرآن و سنت؛ ۲. اختصاصی بودن زبان دین؛ ۳. تأثیر ذهنیت ها و باورهای پیشین مخاطب در فهم و برداشت او.

الف. رابطه قرآن و سنت: براساس تصریح آیات قرآن، پیامبر

وظایف و شؤون مختلفی داشته اند؛ یکی از آن‌ها ابلاغ وحی بود و دیگری تبیین همان وحی نازل شده. (۸۵) و آن حضرت نیز قرآن و عترت را قرین هم قرار داده، به نحوی که هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند و تمسک به آن دو را مانع گمراهی و ضلالت دانسته اند. (۸۶) و از این طریق مرجعیت ائمه علیهم السلام را پس از پیامبر، در فهم امور دینی و معانی قرآن اثبات کرده است، آن هم مرجعیتی بسان مرجعیت قرآن که مصون از آفات و خطاناپذیر است. (۸۷) ولی به هر حال، مفسر و مبین و شارح بودن سنت نسبت به قرآن، سبب نمی‌شود که «بیان» بودن قرآن از میان برود؛ (۸۸) چه این که زبان قرآن و سنت، زبان مردم است؛ زیرا قرآن «هدی للناس» یعنی کتاب هدایت برای همه مردم و نه برای قشر خاصی از آن‌ها است. پس عناصری که در فهم آن وجود دارند، باید همان عناصری باشد که در فهم کلام مردم موجود است. از این روی، خدای متعال به تدبیر در قرآن، (۸۹) پند گرفتن از دستورات آن (۹۰) و اندیشه ورزی در معارف آن (۹۱) سفارش نموده است و اهل بیت علیهم السلام نیز یکی از معیارهای مهم سنجش احادیث صحیح از سقیم را عرضه احادیث و روایات بر قرآن و سازگاری با آن دانسته اند. اگر قرآن بدون سنت قابل فهم نباشد، این معیار بی معنا و بیهوده خواهد بود. (۹۲)

ب. اختصاصی بودن زبان دین: برخی از نویسندگان با دستاویز قرار دادن برخی آیات قرآن، بر محدود کردن شعاع پیام رسانی قرآن تلاش جدی نموده اند. اینان با استناد به آیاتی که مقرر می‌دارند "ما هر پیامبری را با زبان قوم

وی فرستادیم" (۹۳) و یا "این قرآن را به زبان عربی نازل کردیم" (۹۴)، ادعا می کنند که مقصود از «زبان قوم»، فرهنگ رایج بر مردم زمان هر پیغمبر بوده، در نتیجه، در جریان وحی، نحوه پیدایش متن متأثر از محیط و فرهنگ آن جامعه بوده است و در نتیجه، تابع همه محدودیت های زبانی در القای وحی خواهد بود و لذا، وحی تابع پیامبر بود، نه پیامبر تابع وحی، و این امر در فهم ما تأثیر خواهد گذاشت؛ چون نحوه پیدایش متن در معانی دریافتی ما از متن تأثیر می گذارد، و وقتی تکوّن وحی تابع محدودیت های ناخواسته شد، باید توجه داشت که این محدودیت ها که موجب می شوند «وحی» رنگ محیط به خود بگیرد، و مقدر به اقدار جامعه ای شود که پیامبر در آن به سر می برده است، از این رو این آموزه های وحیانی جزو عرضیات دین هستند و متناسب با حوادث و فرهنگ اختصاصی آن جامعه و آن زمان، و برای سایرین حجیتی نخواهند داشت. تنها بخشی که برای سایر ملت ها و فرهنگ ها و جوامع قابل استناد است، ذاتیات دین است که بخش بسیار کوچکی از دین را به خود اختصاص داده است. (۹۵)

یکی از این نویسندگان می گوید: «هر پیغمبری با همان مفاهیمی که در جامعه روزگار خویش جاری بود، کار خود را پیش می برد و نمی توانست مفاهیمی را که هنوز نیامده است، از خود اختراع کند و به مردم بیاموزد یا از مردم بخواهد که از آن مفاهیم نیامده استفاده کنند. از این رو، احکام فقهی قطعاً موقت هستند، مگر این که خلافش ثابت شود. تمام احکام فقهی اسلام موقتند و متعلق به جامعه پیامبر و جوامعی شبیه به

آن جامعه هستند، مگر این که خلافتش ثابت بشود. ما باید دلیل قطعی داشته باشیم که این احکام برای همیشه وضع شده اند، نه برای آن شرایط ویژه.» (۹۶) بی گمان، مقصود از «زبان قوم» فرهنگ به معنای باورها و اعتقادات و ارزش های حاکم بر جامعه انبیا نمی باشد؛ چه این که انبیا آمده اند تا ارزش های تحریف شده و باورهای خرافاتی و ناصحیح را اصلاح کنند: «و کُنْتُمْ عَلٰی شَفَا حَفْرِهِ مِنَ النَّارِ فَاَنْقَذُكُمْ مِنْهَا» (آل عمران: ۱۰۳)، بلکه مقصود سخن گفتن انبیا با ادبیات همان مردم است؛ یعنی آنچه آنان در محاورات عرفی خود برای استعاره ها، تشبیه ها، ضرب المثل ها و مانند آن به کار می برند و نیز با همان واژگان قوم با آنان هم سخن می شوند؛ زیرا در غیر این صورت، مردم نمی توانند سخن آن ها را بفهمند و هدف بعثت انبیا تحقق نخواهد یافت. از این رو، پس از آیاتی که مسأله «زبان قوم» را مطرح می کنند، قضیه «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» یا «لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» و امثال آن را مدنظر قرار می دهد. (۹۷) به تصریح آیات قرآن، دین اسلام دینی جهانی و شریعت محمدی صلی الله علیه وآله خاتم شرایع دینی است (۹۸) پس احکام اسلامی نه اختصاصی به عرب زبانان و قوم عرب دارد و نه محدود به صدر اسلام هستند، بلکه جهان شمولی اسلام از حیث زمان و مکان جزو ضروریات دین است. اما لازمه جهانی بودن پیام قرآن و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه وآله، سخن گفتن به همه زبان ها نیست، بلکه مثل سایر موارد، ابتدا معارف به زبانی نازل می شوند، آن گاه همان مفاهیم به زبان های دیگر به سایر مردم منتقل می شوند. آیا انتقال زبانی امری محال است؟ خیر، بلکه امری

است بسیار رایج.

اما این که وحی یک تجربه دینی و القائات پیامبر و متأثر از محیط باشد، سخنی است که نه با برهان عقلی ضرورت نبوت - که همان اتمام حجت و ارائه طریق و گشودن روزنه غیبی برای هدایت انسان ها به کمال لایق آن ها است و همین برهان اثبات کننده عصمت انبیا می باشد - سازگار است و نه با آیات فراوان قرآن کوچک ترین همخوانی دارد. (۹۹) سخن پیامبران آن گاه حجت است که از جانب خدا باشد و نه القائات یا دریافت های نفسانی آنان. از همین رو، بیش از ۳۰۰۰ مرتبه خدای متعال، رسول خود را با واژه «قُل» یعنی «بگو» مخاطب ساخته است، پس او رسول است و واسطه نه ابداع گر یا تولیدکننده وحی.

ج. تأثیر ذهنیت ها و پیش فرض ها: برای فهم قرآن، مانند هر متن دیگر، نیازمند معلومات و پیش فرض هایی برخاسته از ادبیات، علوم تجربی و معارف عقلی یا نقلی هستیم. از سوی دیگر، شکی نیست که اعتقادات و معلومات پیشین مخاطب در برداشت از کتاب و سنت تأثیر می گذارند. پس چگونه می توانیم به فهم خود از منابع دینی (قرآن و سنت) اعتماد کنیم؟ آیا آنچه را می فهمیم عین حقیقت است، و یا متأثر از ذهنیت ها و پیش فرض های ما؟

بی تردید، برخی از اعتقادات و پیش فرض های ما در فهم مقصود از کتاب و سنت تأثیر گذار است، اما اگر ضابطه مند باشند و با رعایت قواعد عقلانی و عرفی، که مبنای احتجاج شرع هستند و به دور از تحمیل یا تفسیر به رأی باشند، خللی در صحت برداشت ما ایجاد نمی کنند؛ زیرا ذهنیت ها و اعتقادات پیشین مخاطب یا برخاسته از آیات قرآن و سنت معصومان علیهم السلام

در مواضع دیگر است، که در این صورت، باید با ملاحظه آن معلومات، برداشت خود را تصحیح و تکمیل کنیم؛ چون مجموع آموزه های قرآن و سنت را باید با هم در نظر گرفت و آن گاه در یک ارتباطی منظم، نظر کلی (و نه موردی) اسلام را استنباط کرد. به عبارت دیگر، با مراجعه به یک آیه و یا روایت، نمی توان نظر قرآن یا ائمه اطهار علیهم السلام را بیان کرد، بلکه از همان آیه یا روایت، می توان یک برداشت اولیه و نه مستقر داشت، که با ملاحظه سایر آیات و روایات به مقصود گوینده پی برد. اما اگر ذهنیت ها و اعتقادات پیشین مخاطب برگرفته از کتاب و سنت نباشند چند حالت دارد:

۱. اعتقادی که ریشه در دلیل قطعی عقلی دارد. در این صورت، همین دلیل قطعی قرینه ای برای تفسیر صحیح معنای ظاهری آیات و روایات می باشد. از این رو، هرگاه بین ظاهر آیه یا روایتی با حکم قطعی عقل تعارضی واقع شود، حکم عقلی قرینه ای برای صرف نظر از ظهور اولیه آیات و روایات می شود. اما تأکید می کنیم که تصرّف در ظاهر مفاد آیه و روایت با دو شرط مذکور (۱. تعارض حکم مستناد از دلیل عقلی و شرعی ۲. وقوع تعارض بین ظاهر آیه یا روایت با حکم قطعی و یقینی عقلی) ممکن است.

۲. ذهنیت های ناشی از ارتکازات عقلانی (باورهایی که در اذهان و یا ضمیر ناخودآگاه همه مردم رسوخ دارند) دو گونه اند:

الف. ارتکازهای عقلانی که با صریح قرآن و سنت در تعارض باشند، تأثیر معکوس دارند؛ چون علی رغم رسوخ چنین باورهایی در ذهن مردم، خداوند و پیامبر آن ها را نایده گرفته اند. پس می توان گفت:

آیه و روایت در صدد ابطال آن ارتکاز و ذهنیت مخاطب بوده اند.

### پاسخ (قسمت چهارم)

ب. ارتکازهای عقلانی که نه با صریح قرآن و سنت، بلکه با اطلاق یا عموم آن در تعارض باشند؛ مثلاً «اوفوا بالعقود» شامل همه گونه عقد و قرارداد حتی قراردادهایی که نزد عقلا باطل هستند، می شوند، ولی باور مردمان بر این است که خداوند عقودی را که نزد عقلا باطلند، هرگز امضا نمی کند. در این صورت به دو شرط (۱). احراز وجود این ارتکاز نزد مردم زمان پیامبر صلی الله علیه و آله یا ائمه اطهار علیهم السلام و ۲. عدم ردع یا انکار این ارتکاز به طور صریح در آیه یا روایت دیگر) تأثیر اعتقادات پیشین و این گونه ارتکازات عقلا پذیرفته است.

۳. اعتقادات و ذهنیت هایی که نه از دلیل قطعی عقلی به دست آمده باشند و نه به قدر ارتکاز عقلایی شیوع داشته باشند؛ مانند ذهنیت ها و ارتکازهایی که برای گروه های خاصی یا صاحب نظران در دانش خاص، مثل فلاسفه و دیگران، حاصل می شوند.

دخالت دادن این ذهنیت ها در برداشت از آیات و روایات، از مصادیق بارز تفسیر به رأی است که باید از آن پرهیز کرد. (۱۰۰)

---

پی نوشت ها

۱- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹، ح ۱

۲- همان، ص ۲۹، ج ۲۲

۳- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، قم، مرکز النشر - مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۶، ح ۱۳۰۵۳، ص ۴۰۱

۴- همان، احادیث ۱۳ - ۱۷، ص ۳۹۶

۵- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۳۲۷

۶- سید محمدباقر صدر، بحوث فی علم الاصول، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۷



ق، ج ۴، ص ۱۱۹ - ۱۲۰.

- ۷- محمد حسین نائینی، فوائد الاصول، قم، مؤسسه الاسلامی، ۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۵۹، سید محمد باقر صدر، همان، ص ۱۲۴
- ۸- تسامح از این جهت است که دو نوع عقل نداریم، یکی به نام «عقل نظری» و دیگری به نام «عقل عملی»، بلکه عقل هر انسانی یکی بیش نیست.
- ۹- تسامح در نام گذاری به «عقل عملی» از دو جهت است. یکی آن که در «عقل نظری» گفته شد و دیگر آن که کار عقل در همه حوزه ها، ادراک و نظریه پردازی است. عقل هرگز باید و نبایستی ندارد، امر و نهی از آن مولی است. عقل تشخیص می دهد، اما همین تشخیص خود را با در نظر گرفتن نتایج و آثار مترتب بر رفتارها و افعال اختیاری انسان، در قالب ضرورت بالقیاس یا امتناع بالقیاس و به صورت باید و نباید، و یاشایسته است و شایسته نیست، بیان می کند.
- ۱۰- سید محمد باقر صدر، همان، ج ۴، ص ۱۲۰
- ۱۱- سید مصطفی محقق داماد، اصول فقه (دفتر دوم منابع فقه) تهران، اندیشه های نو در علوم اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۵
- ۱۲- ر.ک: محمد رضا مظفر، اصول الفقه، نشر دانش اسلامی، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۹۱
- ۱۳- سید محمد باقر صدر، پیشین، ص ۲۳۲
- ۱۴- ابوالقاسم خوئی، مصباح الاصول، مکتبهالداوری، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۵۵
- ۱۵- سید محمد باقر صدر، پیشین، ج ۴، ص ۱۲۰-۱۲۱
- ۱۶- محمد حسین نائینی، پیشین، ج ۳، ص ۵۹
- ۱۷- سید محمد باقر صدر، پیشین، ج ۴، ص ۱۲۶ - ۱۲۷
- ۱۸- محمد تقی مصباح، آموزش عقاید، چاپ پنجم، تهران، شرکت چاپ و نشر بین المللی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۵ - ۶۰
- ۱۹- همو، آموزش فلسفه، ج ۱، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰، درس ۱۳
- ۲۰- مجتهد شبستری، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹
- ۲۱- عبدالکریم سروش، فربه تر از ایدئولوژی، تهران، صراط، ۱۳۷۳
- ۲۲- جمعی از نویسندگان، درآمدی بر مبانی اندیشه اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۱



۲۴- همو، «بسط تجربه نبوی»، کیان، ش ۳۹ (آذرودی ۱۳۷۶)، ص ۱۰ و ۱۲۱

۲۵ و ۲۶- محمد اقبال لاهوری، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، رسالت قلم، بی تا، ص ۱۴۶ / ص ۲۰۴

۲۷ و ۲۸- علی شریعتی، اسلام شناسی، چاپ ۶، تهران پخش، ۱۳۷۸، ص ۶۳

۲۹- عبدالکریم سروش، «بسط تجربه نبوی»، پیشین، ص ۱۳۳ - ۱۳۵

۳۰- مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان دینی اسلامی، چاپ ششم، تهران، صدرا، ۱۳۷۲، ص ۱۷۶

۳۱ و ۳۲- حبیب الله پیمان، فراخوان جاودانه به آزادی، تهران، چاپخش، ۱۳۷۷، ص ۱۴۶ / ص ۲۶۳

۳۳ و ۳۴- مهدی بازرگان، آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء، ص ۱۱، ۲ / ص ۲۹

۳۵- علی شجاعی زند، «آمیزه عقل و ایمان در آموزه اسلامی»، نقد و نظر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص ۷، ش

۱ و ۲، ص ۲۴۸ - ۲۴۹

۳۶- درآمدی بر مبانی اندیشه اسلامی، پیشین، ص ۱۰۷

۳۷- علی دژاکام، نواندیشان مسلمان در اندیشه استاد مطهری، تهران، قطران، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰

۳۸- حسنعلی علی اکبریان، درآمدی بر قلمرو دین، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۲۲۳

۳۹- در مواردی که مانند لزوم اطاعت از خداوند، مولوی بودن حکم خداوند امکان ندارد، یقیناً بیان خداوند ارشادی است، ولی در دیگر احکام عقل، حتی در مستقلات عقلی، مانند حسن عدل و قبح ظلم، ممکن است خداوند بیان مولوی داشته باشد. به عبارت دیگر، صرف این که عقل در مواردی حکم داشته باشد، موجب نمی شود احکام شرعی در آن موارد ارشادی تلقی شوند، بلکه اگر امکان صدور امر مولوی باشد و خداوند متعال از حیث مولویت بدان امر نماید، باز آن احکام، مولوی خواهد بود. (ر. ک: همان، ص ۲۲۳ و ۲۳۴)

۴۰- نظام های مختلف حقوقی، بر اساس نوع رابطه شان با دین و مذهب به دو دسته "سکولار" (نظام های حقوقی بشری و

غیر مرتبط و غیر مبتنی بر مذهب) و "مکتبی / مذهبی" (نظام های حقوقی دینی و مرتبط با مذهب یا مبتنی بر مذهب) تقسیم می شوند.

۴۱- سید ابراهیم حسینی، «فقه و اخلاق»، قسبات، س ۴، ش ۳، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، (پائیز ۱۳۷۸)

۴۲- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، شیعه در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ق، ص ۱۷

۴۳- ر.ک: قدرت الله خسروشاهی و مصطفی دانش پژوه، فلسفه حقوق، چاپ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۳۵

۴۴- همچنین ر. ک: انعام: ۱۴/ بقره: ۱۰۷/ توبه: ۱۱۶/ عنکبوت: ۲۲/ شوری: ۳۱/ رعد: ۱۱ / شوری: ۲۸/ فجر: ۲۹-۳۳

۴۵- محمدتقی مصباح، پاسخ استاد به جوانان پرسش گر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره، ۱۳۸۰، ص ۲۱۹

۴۶- بقره: ۶۷/ آل عمران: ۶۵/ انعام: ۳۲/ اعراف: ۱۶۹/ یونس: ۱۶/ هود: ۵۱/ یوسف: ۱۰۹/ انبیاء: ۱۰/ مؤمنون: ۸۰/ قصص: ۶۰/ صافات: ۱۳۸

۴۷- "اعلمهم بامر الله أحسنهم عقلاً" (علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱ ص ۱۶)

۴۸ و ۴۹- احمد حسین شریفی و حسین یوسفیان، خردورزی و دین باوری، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹، ص ۶۷

۵۰- حسنعلی علی اکبریان، درآمدی بر قلمرو دین، پیشین، ص ۲۰۱

۵۱- مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، کلام، تهران، صدرا، ص ۴۶

۵۲- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۷ ق، ج ۱، ص ۳-۴

۵۳- حسین شریفی و حسین یوسفیان، پیشین، ص ۷۰ - ۷۱

۵۴- محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۵

۵۵- به دو روایت از امام باقر علیه السلام توجه کنید:

۱. اِنَّمَا يِدَاقُ اللّٰهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلٰى قَدَرٍ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا؛ خداوند در قیامت به اندازه عقل بندگان از آنان باز خواست می کند. (محمد باقر مجلسی،

پیشین، ج ۱، ص ۱۰۶)؛

۲. «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ، فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ. فَقَالَ: وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحْسَنَ مِنْكَ، أَيَاكَ أَمْرًا وَ أَيَاكَ أُثِيبُ وَ أَيَاكَ أُعَاقِبُ.» (محمدباقر کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶)

۵۶- محمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران، نشر دانشگاهی، ج ۱، ۱۳۶۲، ص ۶۱۹

۵۷- ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، راهنماشناسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۵، ص ۹ - ۳۰ همو، معارف قرآن، ۳ - ۱ (خداشناسی، انسان شناسی) قم: در راه حق، ج ۱-۳، ص ۵۰۱ - ۵۱۲

۵۸- ابوالفتح محمد بن عبد الکریم شهرستانی، الملل و النحل، چاپ سوم، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۸

۵۹- مرتضی مطهری، عدل الهی، تهران، صدرا، ص ۱۷

۶۰- محمدتقی سبحانی، «عقل گرایی و نص گرایی در کلام اسلامی»، نقد و نظر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه؛ س ۱، ش ۳ و ۴ (۱۳۷۶)، ص ۲۱۰

۶۱- احمد حسین شریفی و حسین یوسفیان، پیشین، ص ۵۶ - ۵۷

۶۲- سیدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، پیشین، ص ۵ - ۹

۶۳ و ۶۴- محمدهادی معرفت، تفسیر و مفسرون، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۶۰ - ۴۶۱ / ص ۵ - ۹

۶۵- وی دست آموز سیاست مزورانه انگلستان بوده و توجیه کننده مظالم استعمار انگلیس بوده، و از سوی آنان حمایت مالی و سیاسی می شده است و باحصار نامرئی که پیرامون او کشیده اند، او را استحاله نموده اند.

۶۶الی ۶۸- همان، ص ۵۱۴ / ص ۵۱۵ - ۵۱۶ / ص ۵۱۲

۶۹- ر. ک: ابوجعفر صدوق، عیون اخبار الرضا، چاپ دوم، ج ۲، قم، مشهدی، ص ۸۵ باب ۳۲ / ابوعلی فضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان، فی تفسیر القرآن،

ج ۹، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق، ص ۶/محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۱۷، ص ۲۱۳، ش ۱۲

۷۱ و ۷۰- محمد هادی معرفت، پیشین، ص ۴۵۷ / ص ۴۶۴ - ۴۶۵

۷۲- ر. ک: مجموعه فتاوی جدید و شاذ شیخ یوسف صانعی ۷۳- محمد هادی معرفت، پیشین، ص ۴۶۱ - ۴۶۲، در تبیین سخن سید محمد حسین فضل الله در کتاب من وحی القرآن، ج ۳، ص ۱۶۰ و ۱۶۱

۷۴ و ۷۵- ر. ک: سید ابراهیم حسینی، «فمینیزم علیه زنان»، کتاب نقد، ش ۱۷ (زمستان ۱۳۷۹) / ص ۴۶۳

۷۶ و ۷۷- محمد هادی معرفت، پیشین، ص ۴۶۳ به نقل از نویسنده ای مصری در مقاله ای با عنوان «تشریح قوانین مصری و رابطه با فقه اسلامی» / ص ۴۶۳

۷۸- محمد هادی معرفت، پیشین، ص ۴۶۴

۷۹- همان، ص ۴۵۷ - ۴۵۸ به نقل از: سید محمد باقر صدر، المدرسه القرآنیه، ص ۱۸

۸۰- ر. ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸

۸۱- محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۱۷، ص ۲۱۳

۸۲- محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ص ۵۸، ش ۱۹

۸۳- محمد هادی معرفت، پیشین، ص ۴۶۵ - ۴۶۶

۸۴- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۹

۸۵- مضمون حدیث متواتر بین شیعه و سنی: «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّٰه و عترتی ما إن تمسکتکم بهما لن تضلّوا أبداً.»

۸۷- ر. ک: محمد هادی معرفت، پیشین، ج ۱، ص ۴۳۷ - ۴۴۷.

۸۸- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۸۶ - ۸۷

۸۹- محمد: ۲۴ / ص: ۲۹

۹۰- دخان: ۵۸ / قمر: ۱۷ / زمر: ۲۸

۹۱- زخرف: ۳۰ / نحل: ۴۴

۹۲- ر. ک: محمد هادی معرفت، پیشین، ج ۱، ص ۸۷ - ۸۸

٩٣- «و ما ارسلنا من رسولٍ الا بلسانِ قومه ليبيّن لهم.» (ابراهيم: ٤)

٩٤- «انا انزلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون.» (يوسف: ٢) «و كذلك انزلناه حكماً عربياً» (رعد: ٣٧)؛ «و كذلك

اوحینا الیک قرآنا عربیاً» (شوری: ۷) و نیز ر.ک: نحل: ۱۰۳ / شعرا: ۱۹۵ / فصلت: ۴۴ / طه: ۱۱۳ / زمر: ۲۸ / زخرف: ۳ / احقاف: ۱۱۲.

۹۵ و ۹۶- ر.ک: عبدالکریم سروش، «بسط تجربه نبوی» همو، «ذاتی و عرضی»، کیان ش ۳۶، گفتگو با سروش در خصوص «اسلام، وحی و نبوت»، مجله آفتاب، ش ۱۵ / همو، بازتاب اندیشه، همو، (خرداد ۱۳۸۱)، قم، مؤسسه فرهنگی طه، ش. ۲۷، صص ۲۴۰ - ۲۴۳ / صص ۲۴۳ - ۲۴۴

۹۷- مستفاد از تفسیرهای المیزان، مجمع البیان، التبیان در ذیل آیات مذکور و نیز بیانات استاد مصباح یزدی ۹۸- ر.ک: انعام: ۹۲ و ۹۱، حج: ۴۹، فرقان: ۱، سبأ: ۲۸، شوری: ۷، ابراهیم: ۵۲، اعراف: ۱۵۸، احزاب: ۱۴۰.

۹۹- برای مثال ر.ک: نجم: ۵ تا ۷ / تکویر: ۱۹ تا ۲۱ / قیامت: ۱۶ تا ۱۸ / هود: ۱۲ / اسراء: ۷۴ / نساء: ۱۶۳ تا ۱۶۵ / مزل: ۵ / بقره: ۱۱۰ / قصص: ۳۰، شوری: ۵۱ تا ۵۲ / انبیاء: ۲۵ / نساء: ۱۷۴ / جن: ۲۶ - ۲۸ / عنکبوت: ۴۸ / ابراهیم: ۱۱ / بروج: ۲۱ - ۲۲ / زخرف: ۴.

۱۰۰- ر.ک: حسنعلی علی اکبریان، پیشین، ص ۲۰۹ - ۲۱۳.

## فلسفه نماز آیات خواندن زمانی که نه زلزله را حس کردیم نه ترسیدم. چیست؟

### پرسش

فلسفه نماز آیات خواندن زمانی که نه زلزله را حس کردیم نه ترسیدم. چیست؟

### پاسخ

فلسفه و حکمت نماز آیات، تنها ترسیدن و وحشت از برخی پدیده ها نیست. برای پدیده هایی مانند کسوف و خسوف نماز آیات واجب شده است، در عین حال که مردم به طور معمول از آنها وحشت و ترسی ندارند یا حتی نماز هنگام زلزله مانند بادهای سیاه، مقید به ترس نیست.

بنابراین، حکمت نماز آیات هر چند در برخی موارد شاید ترس مردم باشد که به واسطه نماز آیات به آرامش و امنیت خاطر برسند «الا بذكر الله تطمئن القلوب» (رعد، آیه ۲۸). اما حکمت های دیگری نیز دارد.

از مجموعه روایاتی که درباره نماز آیات آمده است برداشت می شود که بروز این پدیده ها که معمولا غیر عادی و خارج از روند زندگی، انسان ها است، موقعیتی مناسب برای رو آوردن به خداوند و به یاد آوردن علت واقعی همه چیزها است. لذا در این لحظه ها شایسته و لازم است که ایمان قلبی خود را در قالب عمل ریخته و با خواندن یکی از بهترین ذکرهای خدای متعال؛ یعنی نماز و نهادن پیشانی به آستان قدس پروردگار جهان، عقیده و اعتراف باطنی خود را ابراز نماییم.

در روایتی پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «خورشید و ماه به خاطر مرگ یا زندگی کسی کسوف و خسوف نمی شوند. این دو



از نشانه های خداوند متعال می باشند، هنگامی که خسوف و کسوف را مشاهده کردید برای نماز خواندن به مساجد بروید»  
(وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۴۹۲).

در روایت دیگری آمده است: «پدیده های زلزله، کسوف، خسوف و بادهای ترسناک از نشانه

های قیامت است. پس هنگامی که یکی از این پدیده ها رخ داد، قیامت را به یاد آورید و به مساجد آید و در پیشگاه الهی تضرع نمایید».

افزون بر آن، نماز آیات مانعی برای پناه بردن برخی مردم به یک سلسله امور خرافی است. اسلام، با واجب کردن نماز آیات، به هنگام این پدیده ها مردم را از توجه به اوهام و خرافات بازداشته و افکار آنان را به نقطه ای که سرچشمه تمام حوادث گیتی است متوجه ساخته است، همچنان که حضرت ابراهیم از افول ماه و خورشید، توحید را نتیجه گرفت و فرمود: «انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفاً و ما ان من المشرکین» (انعام، آیه ۷۹).

در واقع شاید نام گذاری نماز آیات (نماز نشانه ها) به همین دلیل باشد که انسان با این نماز این پدیده ها را نشانه ای از قدرت، عظمت و مالکیت خداوند برای همه چیز بداند.

## اهمیت خمس را بیان فرماید.

### پرسش

اهمیت خمس را بیان فرماید.

### پاسخ

«خمس» یکی از فرایض اسلامی است. قرآن مجید در بیان اهمیت آن، ایمان را با آن پیوند داده است: «و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ان کنتم آمنتم بالله و ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان و الله علی کل شیء قذیر»؛ «و بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و رسول و از آن خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده خود (حضرت محمد) در روز جدایی [حق از باطل] - روزی که آن دو گروه با هم رو به رو شدند - نازل کردیم، ایمان آورده اید و خدا بر هر چیزی توانا است». انفال (۸)، آیه ۲۱.

خمس و جهاد دو اصل از ریشه ایمان است و صداقت آن به وسیله مبارزه با مال اندوزی و تطهیر نفس خود، از مظاهر فریبنده دنیا و ترکیه آن از آزمندی و حرص تجلی می یابد.

خداوند متعال، خمس را به پیامبر اسلام و ذریه گرامی او، جهت اکرام و احترام آنان، اختصاص داده است.

حضرت باقر علیه السلام فرموده است: «برای هیچ کس جایز نیست از مالی که خمس به آن تعلق گرفته، چیزی بخرد؛ مگر اینکه حق ما را به ما برساند». «لا یحلّ لاحد ان یشتری من الخمس شیئاً حتی یصل الینا حقنا»: وسائل الشیعه، ج ۶، باب ۱، ح ۴.

عمران بن موسی می گوید: آیه خمس را بر حضرت خواندم، پس فرمود: «هر آنچه از آن خدا است، به پیامبر می رسد و هر

آنچه از آن پیامبر گردد، به ما (اهل بیت) خواهد رسید». سپس فرمود: «خداوند ارزاق مؤمنان را به پنج قسمت به آنان ارزانی داشته است، تا یکی را در راه خدا انفاق کنند و چهار قسمت را به حلال بخورند... این دستورها سخت و دشوار است و کسانی به آن عمل می کنند و سختی ها را تحمل دارند که خداوند آنان را در راه ایمان امتحان کرده است». «ما کان لله فهو لرسوله و ما کان لرسوله فهو لنا ثم کان والله لقد یسر الله علی المؤمنین ارزاقهم بخمسه دراهم قبلوا لربهم واحداً و اکلوا اربعه احلاء ثم قال هذا من حدیثنا صعب مستصعب لا یعمل به و لا یصبر علی الا ممتحن قلبه للإیمان»: همان، ابواب ما یجب فیه الخمس، باب ۱، ح ۶.

## یکی از مبطلات روزه فروبردن کامل سر در آب است. آیا دلیل نقلی و عقلی یا منطقی در این حکم وجود دارد؟

### پرسش

یکی از مبطلات روزه فروبردن کامل سر در آب است. آیا دلیل نقلی و عقلی یا منطقی در این حکم وجود دارد؟

### پاسخ

در فقه شیعه استخراج احکام شرعی نظام مند بوده، از مراجع و منابع مسلم دین، با ابزار و سلاح علمی به نام "اصول فقه" صورت می گیرد.

منابع استخراج احکام در مذهب تشیع، عبارت است از: "قرآن، سنت، اجماع و عقل"؛ و خارج از این چهار مورد نمی باشد. بنابراین حکم مزبور نیز خارج از این قاعده نمی باشد.

از این رو می توانید با مراجعه به کتب فقهی، در صورت نیاز بیشتر به توضیحات دقیقتر، به پاسخ مورد نظر دست یابید.

## رمضان یعنی چه و چرا روزه می گیریم؟

### پرسش

رمضان یعنی چه و چرا روزه می گیریم؟

### پاسخ

الف) رمضان نام یکی از ماه های قمری است و معنای لغوی آن سوزانیدن است پیامبر فرمودند نام این ماه رمضان گذاشته شده زیرا گناهان را می سوزاند یکی از نام های خداوند نیز رمضان است. در این ماه قرآن وانجیل و تورات وزبور نازل شده اند و یکی از چهار ماهی است که خداوند جنگ را در آن حرام فرموده (مگر جنبه دفاع داشته باشد).

ب) قرآن می فرماید: «ما روزه را بر شما واجب کردیم همانگونه که بر پیروان ادیان گذشته واجب نمودیم تا متفیکردید»، (بقره) پس فلسفه اصلی وجوب روزه تقویت تقوای الهی و ایجاد رابطه بین بنده و خالق است.

ج) معنای این که ماه رمضان ماه میهمانی خدا است. این است که خداوند بندگان خود را در این ماه پذیرایی نماید و پذیرایی خداوند عبارت است از برکت، رحمت، مغفرت، تسبیح حساب کردن نفس کشیدن، عبادت حساب کردن خواب، قبول نمودن اعمال استجاب دعا و... که همگی از روایات فهمیده می شوند، (ترجمه میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۱۳۰).

برای آگاهی بیشتر به خطبه شعبانیه پیامبر اکرم (ص) رجوع کنید.

### **علت اینکه سرمان یک دفعه زیر آب برود موقعی که روزه هستیم می گویند روزه مان باطل است چیست.**

#### **پرسش**

علت اینکه سرمان یک دفعه زیر آب برود موقعی که روزه هستیم می گویند روزه مان باطل است چیست.

#### **پاسخ**

قبل از آن که فلسفه وضو را بیان کنیم توضیح مختصری راجع به اصل فلسفه احکام ذکر می نمایم تا مسأله روشن تر گردد.

مقصود از فلسفه حکم این است که چرا خداوند بر موضوع مفروضی فلان حکم را داده است. چنین کاوشی تحقیق فقهی نیست مگر در مواردی که «کشف فلسفه حکم» در «استنباط حکم» دخیل باشد. در این رابطه باید چند نکته را در نظر داشت:

اولاً: فلسفه همه احکام و جزئیات آنها به طور تفصیلی روشن نیست و آگاهی از آن دانشی فراتر از تنگناهای معارف عادی بشری می طلبد. لیکن بطور اجمالی روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق آنهاست. بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم، بنابر قاعده کلی فوق از آن باید پیروی کرد؛ زیرا یقین به وجود مصلحتی در آن هست هر چند بر ما ناشناخته باشد.

ثانیاً: در جست و جوی فلسفه احکام نباید همیشه به دنبال علوم تجربی رفت و دلیلی مادی و فیزیولوژیک برایش جست و جو نمود. این فرایند که همواره در پی یافتن مصلحت یا مفسده ای طبی یا... باشیم برخاسته از نگرشی مادی گرایانه است. در حالی که بسیاری از احکام مصالحی معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با متد تجربی خود قادر به حکمی نفی یا اثباتا پیرامون آن نیستند و یا اگر نظری بدهند بسیار سطحی است و چه بسا مسأله حکمتی برتر و بالاتر داشته باشد. چنان که در مورد روزه علوم

به خواص بهداشتی آن پرداخته اند ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان فرموده و آن «تقوایی» است.

حاصل آن که نماز و روزه از مهمترین عبادات است و ملاک و مصلحت اصلی در عبادت ها، همان عبودیت محض از خدای متعال است، هر چند در کنار این عبودیت، فایده های تجربی نیز نهفته است که گاهی برخی با تلاش هایی که انجام می دهند به نکاتی دست می یابند، اما این نکات را تا هنگامی که جزمی و یقینی نباشند نمی توان به دین نسبت داد. مستند فقیهان در باطل شدن روزه با فرو رفتن سر در آب نیز، روایات وارده در این زمینه است (وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۱۹، مکتبه الاسلامیه).

و چه بسا در آینده به طور قطع علوم تجربی به فلسفه باطل شدن روزه با فرو رفتن سر در آب برسد، هم چنان که اسلام تنقیه را باطل کننده روزه دانسته و پس از سال های سال دانسته شد که از راه تنقیه نیز می توان به انسان - هنگام ضرورت - خوراک رساند.

## چرا روزه گرفتن در روز عاشورا حرام است؟

### پرسش

چرا روزه گرفتن در روز عاشورا حرام است؟

### پاسخ

روزه یکی از عباداتی است که از ناحیه خدای متعال واجب شده است و دارای شکل ظاهری، و محتوایی باطنی و معنوی است که گاهی فقط از آن، همین شکل ظاهری یعنی نخوردن و نیاشامیدن نصیب روزه گیر می شود. ولی گاهی افزون بر آن روزه، باعث قرب به خدا و ایستادگی در برابر سختیها و شیاطین درونی و بیرونی و استقامت و پایداری می گردد و انسان از این گونه عبادات احساس نشاط و خرسندی نموده و در آخرت نیز از پاداش آن بهره مند خواهد شد. روزه دارای تقسیماتی است که عبارت است از:

۱- واجب: مانند روزه ماه مبارک رمضان، روزه کفاره، روزه قضا، نذر و///

۲- مستحب: مانند روزه گرفتن سه روز از هر ماه، ایام بیض، روز غدیر، ولایت پیامبر، مبعث،///

۳- مکروه مانند: روزه گرفتن میهمان بدون اجازه صاحبخانه و فرزند بدون اجازه پدر/

۴- حرام مانند: روزه عید قربان عید فطر، روزه سی ام شعبان به نیت رمضان، روزه ایام تشریق برای کسی که در منی است.

{۱}

که شیعه و سنی به اتفاق موارد یاد شده را قبول دارند والبته اختلافهای جزئی نیز وجود دارد و آن این که شیعه روزه عید نوروز را مستحب دانسته ولی اهل سنت به کراهت آن قایلند و یا شیعه روزه عاشورا را مکروه دانسته {۲} ولی اهل سنت آن را

مستحب می دانند {۳} ولی هیچ کدام از فرق شیعه و سنی فتوای به تحریم روزه عاشورا نداده اند؛ البته شیعه به جهت این که عاشورا روز شهادت امام حسین (ع) و روز حزن و اندوه است و روزی است که فرزندان مرجانه و آل زیاد و

اهل شام به جهت کشتن فرزند پیامبر نذر کرده بودند و روزه گرفته و خوشحالی نموده اند از روزه گرفتن در این روزه نهی شده اند و احادیث فراوانی وجود دارد که هر کس از روی شادی این روز را روزه بگیرد و یا دنبال کار و کاسب برود از خیر و برکت در دنیا و آخرت محروم می ماند و خدا او را با آل زیاد و اهل شام و فرزندان مرجانه محشور می گرداند /

هم چنان که از امام رضا(ع) نقل شده که می فرمایند:

من ترک السعی فی حوائج یوم عاشورا قضی الله حوائج الدنيا و الاخر و من کان یوم عاشورا یوم حزنه و معصيته و بکائه جعل الله یوم فرحه و سروزه و من سمی یوم عاشورا یوم برک و ادخر لمنزله فیه شیئاً لم یبارک له فیما ادخر. {۴}

روز عاشورا روز حزن و اندوه است هر کس در روز عاشورا شادی کند، خداوند روز قیامت را روز حزن و اندوه او قرار می دهد، از کار کردن در این روز پرهیز که خیر و برکتی در آن نیست /

امام صادق ۷ در پاسخ عبدالله ابن سنال که در مورد روزه گرفتن در این روز سؤال کرده است می فرماید: صیمه غیر تبیت و افطره من غیر تشمیت و لا تجعله یوماً کاملاً ولكن افطر بعد العصر بساع و لو بشرّب من ماء {۵} /

روزه بگیر بدون قصد کردن، و افطار کن بدون این که قصد عصیان داشته باشی، و روزه عاشورا را تمام نگیر و بعد از عصر افطار کن و گر چه به نوشیدن مقداری آب باشد /

بنابراین مکروه بودن روزه گرفتن در روز عاشورا در نزد شیعیان، از آن روست که خدای ناکرده روزه گیرنده ناخواسته از خاندان

آل زیاد و مرجانه و قاتلان حضرت سیدالشهدا تبعیت نکرده باشد/

[۱]. حضرت امام خمینی رحمہ اللہ علیہ، تحریر الوسیلہ، ج ۱، ص ۲۷۴/

صوم عاشوار، چاپ اول، بیروت لبنان/

[۲]. عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل بیت، ج ۱، ص ۷۲۱/

[۳]. صوم عاشوار، چاپ اول، بیروت لبنان/

[۴]. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۴۴، ج ۵، کتاب الاعمال الشهور باب اعمال ما یتعلق باعمال المحرم و العاشورا/

[۵]. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ج ۵، ص ۳۰۹، باب کیفی زیار امام حسین (ع)/

## چرا روزه گرفتن در روز عاشورا حرام است؟

### پرسش

چرا روزه گرفتن در روز عاشورا حرام است؟

### پاسخ

روزه یکی از عباداتی است که از ناحیه خدای متعال واجب شده است و دارای شکل ظاهری، و محتوایی باطنی و معنوی است که گاهی فقط از آن، همین شکل ظاهری یعنی نخوردن و نیاشامیدن نصیب روزه گیر می شود. ولی گاهی افزون بر آن روزه، باعث قرب به خدا و ایستادگی در برابر سختیها و شیاطین درونی و بیرونی و استقامت و پایداری می گردد و انسان از این گونه عبادات احساس نشاط و خرسندی نموده و در آخرت نیز از پاداش آن بهره مند خواهد شد. روزه دارای تقسیماتی است که عبارت است از:

۱- واجب: مانند روزه ماه مبارک رمضان، روزه کفاره، روزه قضا، نذر و...

۲- مستحب: مانند روزه گرفتن سه روز از هر ماه، ایام بیض، روز غدیر، ولایت پیامبر، مبعث،...

۳- مکروه مانند: روزه گرفتن میهمان بدون اجازه صاحبخانه و فرزند بدون اجازه پدر.

۴- حرام مانند: روزه عید قربان عید فطر، روزه سی ام شعبان به نیت رمضان، روزه ایام تشریق برای کسی که در منی است.



که شیعه و سنی به اتفاق موارد یاد شده را قبول دارند و البته اختلافهای جزئی نیز وجود دارد و آن این که شیعه روزه عید نوروز را مستحب دانسته ولی اهل سنت به کراهت آن قایلند و یا شیعه روزه عاشورا را مکروه دانسته {۲} ولی اهل سنت آن را مستحب می دانند {۳} ولی هیچ کدام از فرق شیعه و سنی فتوای به تحریم روزه عاشورا نداده اند؛ البته شیعه به جهت این که عاشورا روز شهادت امام حسین علیه السلام و روز حزن و اندوه است و روزی است که فرزندان مرجانه و آل زیاد و

اهل شام به جهت کشتن فرزند پیامبر نذر کرده بودند و روزه گرفته و خوشحالی نموده اند از روزه گرفتن در این روزه نهی شده اند و احادیث فراوانی وجود دارد که هر کس از روی شادی این روز را روزه بگیرد و یا دنبال کار و کاسب برود از خیر و برکت در دنیا و آخرت محروم می ماند و خدا او را با آل زیاد و اهل شام و فرزندان مرجانه محشور می گرداند.

هم چنان که از امام رضا علیه السلام نقل شده که می فرمایند:

من ترک السعی فی حوائج یوم عاشورا قضی الله حوائج الدنیا و الاخره و من کان یوم عاشورا یوم حزنه و معصيته و بکائه جعل الله یوم فرحه و سروزه و من سمی یوم عاشورا یوم برکه و ادخر لمنزله فیه شیئاً لم یبارک له فیما ادخر. {۴}

روز عاشورا روز حزن و اندوه است هر کس در روز عاشورا شادی کند، خداوند روز قیامت را روز حزن و اندوه او قرار می دهد، از کار کردن در این روز پرهیز که خیر و برکتی در آن نیست.

امام صادق علیه السلام در پاسخ عبدالله ابن سنال که در مورد روزه گرفتن در این روز سؤال کرده است می فرماید: صمه غیر تبت و افطره من غیر تشمیت و لا تجعله یوماً کاملاً ولكن افطر بعد العصر بساعه و لو بشربه من ماء {۵}.

روزه بگیر بدون قصد کردن، و افطار کن بدون این که قصد عصیان داشته باشی، و روزه عاشورا را تمام نگیر و بعد از عصر افطار کن و گر چه به نوشیدن مقداری آب باشد.

بنابراین مکروه بودن روزه گرفتن در روز عاشورا در نزد شیعیان، از آن روست که خدای ناکرده روزه گیرنده ناخواسته از خاندان

آل زیاد و مرجانه و قاتلان حضرت سیدالشهداء تبعیت نکرده باشد.

[۱]. حضرت امام خمینی رحمه الله علیه، تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۲۷۴.

صوم عاشوار، چاپ اول، بیروت لبنان.

[۲]. عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل بیت، ج ۱، ص ۷۲۱.

[۳]. صوم عاشوار، چاپ اول، بیروت لبنان.

[۴]. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۴۴، ج ۵، کتاب الاعمال الشهور باب اعمال ما يتعلق باعمال المحرم و العاشورا.

[۵]. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ج ۵، ص ۳۰۹، باب کیفیه زیاره امام حسین علیه السلام.

## چرا روزه می گیریم و بهترین فرد مؤمن کیست؟

### پرسش

چرا روزه می گیریم و بهترین فرد مؤمن کیست؟

### پاسخ

شکی نیست که دستورات و وحی الهی برای جلب منفعت و دفع ضرر بوده و این منافع برای بندگان می باشد و برای ذات اقدس الهی سودی ندارد، «أَنَّهُ غَنِي حَمِيدٌ».

نماز برای انسان مصلحت فراوانی در بردارد و همچنین سایر عبادات که یکی از آنها روزه است. روشن است که در روزه منافع و فواید زیادی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

بهترین فایده روزه همان است که قرآن مجید فرموده (کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون). {۱} در آیه شریفه خداوند علت و فلسفه وجوب روزه را تقوا ذکر می کند و مرحله تقوا به این است که انسانی واجبات را عمل کند و محرمات را ترک کند، انجام فرائض و ترک معاصی باعث می گردد که انسان از درون پاک گردد. چنان که پیامبر اسلام (ص) در آخرین لحظات عمر خویش به حضرت علی (ع) می فرماید: «علیک بالصوم فانه زکا البدن و جن لاهله» بر شماست روزه که روزه زکات بدن و سبب پاک شدن جسم انسان می باشد، سپری است روزه برای اهل آن. {۲}

از آثار دیگر روزه که در روایات آمده است حدیثی از امام صادق (ع) که می فرماید: «انما فرض الله عزوجل الصیام لیستوی به الغنی و الفقیر»، خداوند روزه را واجب کرد تا بین غنی و فقیر مساوات برقرار کند. {۳}

اما فوائد روزه - از نظر فردی - باعث رفع فقر و تنگدستی می گردد، چنان که شخصی خدمت امام کاظم (ع) شرفیاب شد و عرض کرد یا بن رسول الله فقیر و تنگدست هستم، حضرت فرمود صُوم و تصدق، روزه بگیر و صدقه بده. {۴}

از نظر

بهداشتی - روزه یک نوع استراحت برای دستگاه های گوارشی و عامل مؤثری برای جسم می باشد و در طب امروز ثابت شده است که بسیاری از امراض از قبیل مرض قند و بیماری پوستی و کلیوی و چربی خون برای مبارزه و نابود کردن آن تنها از طریق امساک و روزه امکان دارد، چنان که پیامبر اسلام (ص) می فرماید «صومو تصحو»، روزه بگیرید تا سالم بمانید و بدن سالم داشته باشد. {۵}

از نظر اخلاقی - روزه روح انسان را پاک و اراده انسان را قوی و غرائز را تعدیل می کند. {۶}

از نظر اجتماعی - روزه حس شکرگزاری از نعمت های خداوند سبحان را در انسان زیاد می کند وقتی که انسان روزه گرفت و درد گرسنگی و تشنگی را چشید باعث می شود به فقرا احسان و توجه کند و بیشتر متوجه خداوند و ناتوانی خود می شود. {۷}

نتیجه آنکه روزه دارای اثرات فراوانی می باشد و مهم ترین علت آن ایجاد تقوا و پاکدامنی در انسان و محسن تعاون نسبت به هم نوعان، پاکی روح و طهارت نفس و باعث از بین رفتن بسیاری از امراض جسمانی در انسان می گردد. لذا به همین جهت خداوند روزه را به عنوان یک تکلیف بر تمامی مکلفین واجب نموده است از این نکته نیز نباید غفلت نمود که راز بسیاری از احکام الهی برای بشر نامعلوم می باشد اما انجام آن بر همگی واجب می باشد.

اما نسبت به قسمت دوم سؤال که بهترین فرد مؤمن کیست باید گفت آنچه که همه علمای اسلامی شیعه و سنی بر آن اتفاق نظر دارند عبارت است از اینکه قبول اسلام و در آمدن به مسلک مسلمانی غیر از ایمان به اسلام می باشد که

این عقیده مبتنی بر آیات قرآنی است که قرآن مجید در مورد عده ای از اعراب که خدمت پیامبر(ص) رسیده بودند و عرضه داشتند یا رسول الله ما ایمان آورده ایم که آیه نازل شد (قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا و لما یدخل الایمان فی قلوبکم)؛ عرب های بادیه نشینی گفتند ایمان آورده ایم بگو شما ایمان نیاورده اید ولی بگویید اسلام آورده ایم اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است. {۸}

گرویدن به دین مبین اسلام دارای مراحل است که اولین مرحله آن عبارت است از جاری ساختن شهادتین (اشهد ان لا اله الا الله و محمداً رسول الله) بر زبان و این همان اسلام است که اگر قبول شهادتین همراه با اعتقاد راسخ قلبی و توأم با عمل گردد ایمان شمرده می شود و شخصی که به این مرحله رسیده باشد مؤمن می گویند و علمای شیعه در تعریف ایمان گفته اند شهادت به لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و اقرار به آنچه که از جانب خدا آمده و صلوات و خمس و ادا زکات و روزه داشتن ماه رمضان و به جا آوردن حج خانه خدا و پذیرفتن ولایت اهل بیت پیامبر(ص) و دوست داشتن محبان اهل بیت و دشمن داشتن با دشمنان اهل بیت پیامبر(ص) و اعتقاد به معاد و ملائکه و حیات و مرگ ایمان محسوب می گردد و هر کس که به این مقام نائل آید مؤمن شمرده می شود. {۹}

اهل سنت نیز ایمان را این گونه تعریف نموده اند، اعتقاد به خدا و روز قیامت و به ملائکه و کتاب الله و خاتمیت رسول و حیات و مرگ، به بهشت و دوزخ و حساب و

میزان و قدر خیر آن و شر آن (یعنی مقدرات چه خیر آن و چه شر آن به دست خدا است، به تقدیر الهی و مشیت آن) ایمان محسوب می شود، {۱۰} که در واقع با تعریف علمای شیعه از ایمان تفاوت آن چنانی ندارد مگر شیعیان به حکم آیه (قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المود فی القربى)؛ مودت و محبت اهل بیت پیامبر را نیز از شاخصه های ایمان شمرده اند و قابل توجه است که ایمان دارای مراتبی است که بهترین مرتبه آن عبادت است از اعتقاد راسخ قلبی به وحدانیت خدا و نبوت خاتم الانبیاء، همراه با اعتقاد به عصمت و ولایت اهل بیت پیامبر (ص) معاد و روز جزا و اعتقاد به قرآن کتاب آسمانی و ملائکه خدا و توأم با عمل به تمامی فرائض از نماز و روزه گرفته تا پرداخت زکات و انفاق در راه خدا همراه با اخلاص کامل و چنان که کسی به این مقام والا دست یابد و این شرایط را تحصیل نماید آن شخص بهترین مؤمن است.

پس بالاترین مؤمن کسی است که افزون بر باورهای اعتقادی و انجام واجبات در مسایل اخلاقی از ویژگی های خوبی برخوردار باشد از این رو پیامبر (ص) فرمود: «اکمل المؤمنین ایماناً احسنهم خلقاً»، برترین مؤمن از ایمان کسی است که خلقش نیکو باشد. {۱۱}

نتیجه - پس بهترین مؤمن کسی است که اعتقاد و تصدیق قلبی نسبت به شریعت اسلام و نبوت خاتم الانبیاء داشته و معاد و روز جزا را باور کند و واجبات را به نحو احسن انجام دهد و محرمات را نیز ترک کند و در واقع تقوای الهی را نیز پیشه نماید و از نظر

ایمان هم قوی باشد و همچنین خلق نیکو داشته باشد اگر چنین عمل کند او یکی از بهترین مؤمنان خواهد بود/

[۱].سوره بقره، آیه ۱۸۳/

[۲].السیر النبوی، ج ۱، ص ۱۷۸ - ۱۷۹/

[۳].وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۷، ص ۴، باب اول کتاب الصوم، ۱۴۰۳ هـ؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۳، چاپ دارالاضواء ۱۴۱۳ هـ/

[۴].وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۷، ص ۱۹۸، باب اول، چاپ کتابفروشی اسلامیة، چاپ ۱۴۰۱ هـ/

[۵].بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۹۳×، ص ۲۵۵، باب فضل الصیام، چاپ داراحیاء التراث العربی سال ۱۴۰۲ هـ؛ کنز العمال، هندی، ج ۸، ص ۲۳۵۰۶، چاپ مؤسسه الوفا بیروت ۱۴۰۳ هـ/

[۶].حکمت روزه، محمدی نیا/

[۷].حکمت روزه، اسدالله محمدی نیا/

[۸].سوره حجرات، آیه ۱۴، جز ۲۶/

[۹].اصول کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۲، چاپ دارالاضواء، چاپ اول ۱۴۱۳ هـ/

[۱۰].شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۱۷۷، چاپ منشورات شریف رضی طبع اول ۱۴۰۹ هـ؛ کنز العمال، هندی، ج ۱، ص ۲۷، چاپ مؤسسه رسالت ۱۴۰۹ هـ/

[۱۱].بحارالانوار، مجلسی، ج ۱، ص ۱۵۱، باب عقل و جهل، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ/

**چرا شیعیان در هنگام وضو پاها را مسح می کنند و نمی شویند؟**

**پرسش**

چرا شیعیان در هنگام وضو پاها را مسح می کنند و نمی شویند؟

**پاسخ**

شیعه طبق آیه شریفه قرآن کریم و احادیث اهل البیت وضو می گیرد و مسح را واجب می داند و در این رابطه در کتب اهل سنت نیز روایاتی وارد شده است.

ابو جعفر طبری در ذیل آیه شریفه (و امسحوا برؤسکم و ارجلکم الی الکعبین) ارجلکم را به جر خوانده است، یعنی عطف بر



رؤسکم گرفته است و روایاتی هم آورده است که عبارتند از:

۱. حدثنا ابو کریب عن محمد بن قیس الخراسانی... عن ابن عباس قال: «الوضؤ غسلتان و مسحتان» «ابن عباس گفت: وضو عبارت است از دو شستن - شستن صورت و شستن دو دست - و دو مسح - مسح سر و مسح پا». {۱}

۲. حدثنی ابن حمید... عن ابی جعفر قال: «امسح علی راسک و قدمک» «سر و دو پایت را مسح کن». {۲}

حجاج در یک سخنرانی به مردم گفت: صورت‌ها و دست‌ها و پاها را بشویید که بر طرف می‌کند کثافات پا را و انس گفت: سخن حجاج دروغ است و سخن خدا راست است که فرمود: پاها را تا کعب مسح نمایید و جابر از امام باقر (ع) نقل نموده که سر و هر دو پایت را مسح کن. {۳}

۳. عباد بن تمیم عن ابیه قال: «رایت رسول الله یتوضا و یمسح المأ علی رجلیه»، دید پیامبر وضو می‌گرفت و هر دو پایش را مسح می‌نمود. {۴}

قال: «رایت عثمان دعا بمأ... و مسح برأسه و ظهر قدمیه» عثمان سر و دو پایش را مسح نمود. {۵} بنابراین شیعه بر طبق آیه قرآن و روایات، شستن را جایز نمی‌داند بلکه مسح را واجب می‌داند.

[۱]. تفسیر البیان،

## چرا روزه می گیریم؟

### پرسش

چرا روزه می گیریم؟

### پاسخ

واجبات الهی، پیرو مصالح و منافع است که مکلف با انجام آنها، به آن مصالح و منافع دست می یابد و زمینه رشد معنوی و کمال او فراهم می گردد. در این میان بسیاری از مصالح و منافع عبادات بر بندگان مخفی پوشیده است؛ از این رو دسترس به علت اصلو منحصر به فرد احکام میسر نیست، هر چند با استفاده از آیات و روایات به بعضی از علتها و حکمتها یا احکام به دست می آید /

بنابراین آنچه در پاسخ پرسش فوق می توان گفت این است که:

۱- روزه: روح تقوا و پرهیز گاری را در انسان پرورش می دهد و مایه پاکیزگی می گردد:

"كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ"

«روزه بر شما نوشته شد همانگونه که بر کسانی که قبل از شما بوده اند نوشته شده، تا پرهیز گار شوید.»

۲- روزه: تحمل گرسنگی و تشنگی و گذر است و پاداش آن ایمنی از آتش جهنم و برخوردار از بهشت و نعمتهایی است که در نهایت الهی و سیراب شدن همیشگی می باشد. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید:

"إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ الرَّيَّانُ يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ"

«در بهشت دریاست به نام «ریان» (سیراب شدن) که فقط روزهداران از آن وارد بهشت می شوند.»

۳- روزه: موجب وسعت رزق و رفع فقر و تنگدستی می شود؛ چنانکه شخصی خدمت امام کاظم (علیه السلام) شرفیاب شد و

عرض کرد: یابن رسول الله فقیر و تنگدست هستم. حضرت فرمود: "صُمْ وَ تَصَدَّقْ" «روزه بگیر و صدقه بده.»

و سلامت بدن می باشد. چنانکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید: «صُومُوا تَصِحُّوا» «روزه بگیرید تا سلامت باشید.» امروزه در طب ثابت شده است که بسیاری از امراض از قبیل مرض قند، بیماری های پوستی ، کلیوی ،

چریخون با امساک و روزه درمان می شود/

۵- روزه: از بعد اخلاقی، غرایز را تعدیل و روح انسان را شفاف و پاک و اراده او را قوی می سازد/

۶- روزه: از بعد اجتماعی موجب توجه و احسان به دیگران می شود؛ چه اینکه رنج گرسنگی و تشنگی روزه دار ثروتمند را متوجه مستمندان و نیازمندان می نماید/

۷- روزه: موجب می شود تا روزه دار هنگام ملاقات پروردگار خشنود و خرسند باشد. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

"لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ، حِينَ يُفِطِرُ وَ حِينَ يَلْقِي رَبَّهُ"

«برایشخص روزه دار دو شادیاست، یکی هنگامیکه افطار می کند و دیگری هنگامیکه پروردگارش را ملاقات کند.»

**چرا فرو بردن تمام سر در آب، هم چنین ورود گرد و خاک غلیظ به حلق باعث باطل شدن روزه می شود؟**

**پرسش**

چرا فرو بردن تمام سر در آب، هم چنین ورود گرد و خاک غلیظ به حلق باعث باطل شدن روزه می شود؟

**پاسخ**

در چند روایت روزه دار از داخل کردن تمامی سر در آب منع شده [۱] ولی در یک روایت فرموده که اشکالی ندارد. [۲] فقها از روایات استفاده کرده اند که روزه دار نباید عمداً تمامی سر را یکدفعه داخل آب کند. گرچه فقهای مانند سید مرتضی و ابن ادریس فرموده اند: برای روزه دار ارتماس در آب کراهت دارد. [۳]

البته این بحث فقهی و اجتهادی است و علت و فلسفه آن به طور کامل بر کسی روشن نیست. از بعضی روایات و فتواها استفاده می شود وقتی تمامی بدن یا تمامی سر وارد آب شد، از منفذهای بدن آب وارد بدن می شود یا شبهه وارد شدن آب به داخل بدن وجود دارد. از این رو از آن نهی شده است.

در مورد رساندن گرد و غبار غلیظ به حلق، روایتی به این مضمون وارد شده: "کسی که خانه را جارو کند و گرد و غبار به حلق برساند باید کفاره بدهد". [۴]

در مورد این روایت بحث اجتهادی و علمی لازم است. در این مورد سید در عروه الوثقی فتوا نداده بلکه احتیاط کرده یعنی فرموده است: "رساندن غبار غلیظ به حلق علی الاحوط مبطل روزه است". [۵]

[۱] وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۲؛ چاپ مکتبه الاسلامیه.

[۲] همان، ص ۲۷.

[۳] سید محسن حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ج ۸، ص ۲۶۳، چاپ مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.

[۴] همان، ص ۲۵۹.

[۵] همان، ص ۲۶۰.

## چرا در عیدین روزه گرفتن حرام است

### پرسش

چرا در عیدین روزه گرفتن حرام است

### پاسخ

دلیل بر حرام بودن روزه در عیدین روایاتی است که از روزه گرفتن نهی کرده است .

امام صادق (ع فرمود: "روزه نگیر در عیدین و در سه روز منی (ایام تشریق و در مسافرت و وقتی که مریض هستی .

فرمود: "پیامبر (ص از روزه گرفتن در عیدین و در ایام تشریق و در روزی که مشکوک است از ماه رمضان است نهی کرده .

بنابراین دلیل بر تحریم روزه در عیدین روایات است و دلیل عقلی ندارد، بلکه تحریم آن جنبه تعبدی دارد، گرچه تعبدیات وجه عقلایی دارد؛ یعنی این که پیامبر نی کرد، وجه عقلایی دارد، ولی ما بی اطلاعیم

## اگر در ماه مبارک رمضان زنی برای غسل واجب، سر خود را کاملاً زیر آب کند روزه او باطل است؟ چرا؟

### پرسش

اگر در ماه مبارک رمضان زنی برای غسل واجب، سر خود را کاملاً زیر آب کند روزه او باطل است؟ چرا؟

### پاسخ

روزه دار نمی تواند تمامی سر خود را در آب داخل کند. اگر عمداً این کار را بکند، روزه اش باطل می شود. علت آن روایاتی است که از این کار نهی کرده است [۱] و فلسفه آن بر کسی معلوم نیست، ولی احکام الهی بدون حکمت نیست و یک علت این که حکمت حکم گفته نشده این است که روح تعبد در انسان زنده شود. دیگر این که با پیشرفت علم، حکمت ها روشن می شود تا باعث تقویت ایمان گردد. چنان که در مورد ضرورت خاک مالی کردن ظرفی که سگ دهن زده باشد، این گونه گفته می شود که راهی برای از بین بردن میکرب ها جز خاک مالی نیست.

[۱] وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۲.

## فلسفه روزه مسافر چیست؟ الآن که عصر ماشین است، آیا می توان آن را نادیده گرفت، چون دستاویزی برای فرار از روزه می شود؟ اگر مسافر روزه بگیرد، گناهی کرده است؟

### پرسش

فلسفه روزه مسافر چیست؟ الآن که عصر ماشین است، آیا می توان آن را نادیده گرفت، چون دستاویزی برای فرار از روزه می شود؟ اگر مسافر روزه بگیرد، گناهی کرده است؟

### پاسخ

از آیاتی که درباره روزه نازل شده استفاده می شود که برداشته شدن روزه از مسافر، به جهت آسان گرفتن و آسایش وی بوده است. در آیه ۱۸۴ بقره آمده است: "فمن شهد منكم الشهر فليصمه و من كان مريضاً أو على سفر فعده من أيام أخر يريد الله بكم اليسر ولا يريد بكم العسر؛ پس هر کس ماه رمضان در شهر و وطن خود باشد، باید روزه بگیرد و هر کس بیمار یا مسافر باشد، در ایام دیگر روزه بگیرد. خدا آسانی را برای شما اراده کرده و مشقت و سختی را از شما نخواست است."

خداوند منت گذارده و حکم امتنانی برای مسافر وضع و هدیه کرده است. رد کردن و برگرداندن هدیه الهی، خلاف ادب است. بنابراین عقل سلیم تجویز نمی کند که بر خلاف خواسته خداوند در سفر روزه بگیرد، گرچه بر او مشکل نباشد. دستاویز شدن این حکم برای فرار از روزه اشکالی ندارد. استفاده از این قانون الهی برای همه مجاز است، ولی کسی که به خاطر فرار از روزه به مسافرت برود، از آن همه ثواب که برای روزه داران در ماه رمضان هست، محروم خواهد بود.

امّا اگر کسی بر خلاف این حکم عمل کند، یعنی مسافر در سفر روزه بگیرد، روزه اش صحیح نیست، به دلیل روایاتی که وارد شده است.

امام باقر(ع) فرمود: "گروهی با پیامبر در ماه مبارک رمضان در سفر بودند. پیامبر در سفر روزه نگرفت،

ولی برخی از همراهان روزه گرفتند. پیامبر(ص) فرمود: "اینان تا روز قیامت از نافرمانان خواهند بود".

امام صادق(ع) فرمود: "خدا تصدق کرده بر مریض و مسافر که روزه نگیرند. آیا پسینده است که صدقه خدا برگردانده شود؟"

امام صادق(ع) فرمود: "اگر فردی در سفر از روی نافرمانی و عصیان روزه گرفته و بمیرد، من بر بدن او نماز نمی خوانم".

برخی از اهل سنت معتقدند که عدم وجوب روزه در مسافرت از باب رخصت است، یعنی خدا اجازه داده که مسافر روزه اش را بخورد، ولی اگر روزه بگیرد، صحیح است.

شیعه معتقد است که عدم وجوب روزه در مسافرت از باب عزیمت است، یعنی مسافر نمی تواند و نباید روزه بگیرد. اگر روزه بگیرد، صحیح نیست و قضای آن بعد از ماه رمضان بر او واجب است.

اما این که در زمان ما مسافرت ها آسان شده و در مدت کمی یک مسافرت هشت فرسخی انجام می شود و هیچ خستگی در مسافر احساس نمی شود، بنابراین روزه گرفتن در مسافرت مشکل نیست، جوابش این است که: علت و فلسفه واقعی احکام شرعی بر ما معلوم نیست. در روایات حکم تقصیر نماز و روزه نگرفتن را بر سفر هشت فرسخی مبتنی کرده، چه مسافر خسته شده و چه خسته نشده باشد. بنابراین ملاک در قصر و اتمام و افطار روزه، خستگی و عدم آن نیست، گرچه نوع سفر حتی با وسایل سریع السیر خسته کننده است. ملاک مقدار مسافت است. اگر ما ملاک را خستگی و عدم خستگی بگیریم، چه بسا افرادی با شتر مسافرت بیست فرسخ انجام می دهند، ولی خسته نمی

شوند؛ برعکس افرادی دو فرسخ مسافرت می کنند و خسته و کوفته می شوند. پس ملاک بر اساس روایات پیمودن مسافت شرعی یعنی هشت فرسخ است. هر کس این مقدار مسافت را چه در یک روز یا در چند دقیقه بپیماید، نمازش شکسته خواهد بود و روزه را باید افطار کند. به عبارت دیگر: گرچ یکی از عوامل این حکم آسان گرفتن بر رندگان است، اما قرائت نشان می دهد که این عامل، تنها عامل نمی باشد، زیرا کسی که با خستگی زیاد به مقصد رسیده، در همان زمان که به مقصدی رسد، اگر قصه ده روز اقامت کند، نمازش تمام است و روزه هم در شرایط وجوب واجب خواهد بود. پس ملاک در سقوط روزه و قصر نماز تنها خستگی نیست.

## واژه رمضان از لحاظ لغوی و اصطلاحی به چه معنا است؟ روزه از چه زمانی بر مسلمانان واجب شد؟

### پرسش

واژه رمضان از لحاظ لغوی و اصطلاحی به چه معنا است؟ روزه از چه زمانی بر مسلمانان واجب شد؟

### پاسخ

لغت شناسان در تعریف واژه "رمضان" نوشته اند: رمضان از ماده "رض" می باشد که به معنای شدت تابش آفتاب بر خاک است. علت تسمیه آن است که عرب ها ماه را با زمانی که در آن واقع شود نامگذاری کرده اند. رمضان در زمان شدت گرما بود، از آن جهت رمضان نامیده شد و جمع آن را رمضانات گفته اند. گفته شده است: رمضان از نام های خداوند است.

رمضان از ماده "رض" به معنای سوختگی است، و چون ماه صیام گناهان را می سوزاند، بدین اسم مسمی شد.

رمضان نهمین ماه هجری قمری، و یگانه ماهی است که نامش در قرآن آمده است. در این ماه مسلمانان با آداب خاص روزه می دارند.

این که ماه رمضان برای روزه انتخاب شده، به خاطر آن است که این ماه بر سایر ماه ها برتری دارد. در این ماه قرآن نازل شده و در روایات آمده است که همه کتاب های بزرگ آسمانی "تورات"، "انجیل"، "زبور"، "صحف" و قرآن در این ماه نازل شده اند.

امام صادق(ع) فرمود: "تورات در ششم ماه رمضان و انجیل در دوازدهم و زبور در هیجدهم و قرآن مجید در شب قدر نازل گردید".

قرآن پژوهان و مورخان باور دارند که روزه در سال دوم هجری بر مسلمانان واجب شد.

البته روزه در امت های پیشین بوده است. در قرآن آمده است: "یا أيها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون؛ ای کسانی که ایمان آورده اید



و روزه بر شما مقرر شد، چنان که بر کسانی که قبل از شما بودند، نوشته شده بود، تا پرهیزکار شوید".

از این آیه هم وجوب روزه بر مسلمانان استفاده می شود و هم پیشینه آن در ادیان دیگر. جمله "کما کتب علی الذین من قبلکم" حکایت از آن دارد که روزه در ادیان دیگر وجود داشته، گرچه مدت و کیفیت آن در ادیان متفاوت بوده است. یکی از نویسندگان در این خصوص می نویسد: از تورات و انجیل فعلی بر می آید که روزه میان یهود و نصاری بوده و اقوام و ملل دیگر هنگام مواجه شدن با غم و اندوه روزه می گرفته اند، چنان که در "قاموس کتاب مقدس" آمده است: روزه در تمام اوقات در میان هر طایفه بوده است. نیز از تورات بر می آید که موسی (ع) چهل روز روزه داشته است. همچنین به هنگام توبه و طلب خوشنودی خداوند، یهود روزه می گرفتند. حضرت مسیح (ع) چنان که از انجیل استفاده می شود، چهل روز روزه داشته است.

[۱] قاموس قرآن، ج ۳-۴، ص ۱۲۲؛ مجمع البحرین، ج ۱-۲؛ مفردات راغب، ص ۲۰۳؛ معارف و معاریف، ج ۵، ص ۶۶۹.

لغت نامه دهخدا ج ۷، ص ۱۰۷۸۰.

بقره (۲) آیه ۱۸۵.

غلام حسین مصاحب، دایره المعارف فارسی ج ۱، ص ۱۰۹۹؛ بهاءالدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن، ج ۱، ص ۱۱۱۸۰.

تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۳۳-۶۳۴.

وسائل الشیعه، ج ۷، ابواب احکام شهر رمضان، ح ۱۶.

البدایه و النهایه، ج ۳-۴، ص ۲۵۴؛ تاریخ طبری، ج ۲ ص ۱۲۹؛ العامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۱۵؛ ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام (ص)، ص ۲۹۸.

بقره (۲) آیه ۱۸۳؛ ترجمه

**در احکام آمده است که اگر کسی سه یا چهار بار عمداً روزه خواری کند، با اجازه مجتهد جامع الشرایط ممکن است کشته بشود، یا کسی که منکر ضروری دین شود، کافر تلقی می شود و حکم آن قتل است. آیا این احکام و امثال آن از جانب امامان صادر شده است؟ اگر قرار باشد روزه خوا**

### پرسش

در احکام آمده است که اگر کسی سه یا چهار بار عمداً روزه خواری کند، با اجازه مجتهد جامع الشرایط ممکن است کشته بشود، یا کسی که منکر ضروری دین شود، کافر تلقی می شود و حکم آن قتل است. آیا این احکام و امثال آن از جانب امامان صادر شده است؟ اگر قرار باشد روزه خواران به قتل برسند، تصور کنید در این زمان چه فاجعه ای ممکن است پیش آید! آیا این گونه احکام موجب نوعی بدنامی و خشونت چهره دین نمی شود؟ کسی که عقیده باطلی دارد، اگر تبلیغ نکند باز مشمول احکام بالا قرار می گیرد؟ اصولاً رفتار امامان علیهم السلام و پیامبر صلی الله وعلیه وآله با مخالفان فکری چگونه بود؟ آیا به زور می توان کسی را دین دار کرد؟

### پاسخ

تمام سئوالات شما در دو سؤال خلاصه می شود:

۱ - آیا با اجبار ممکن است دین را به کسی باوراند؟

۲ - اگر حکم قتل برای کسانی که عمداً روزه خواری می کنند اجرا شود، تبعاتی را در پی دارد. برای مقابله با آنها چه باید کرد؟

قرآن کریم با صراحت به این پرسش پاسخ داده است: "لا اکراه فی الدین".

بقره (۲) آیه ۲۵۶.

پیامبران و آورندگان ادیان توحیدی با دلایل و و معجزات روشنی که در اختیار داشته اند، بدون هیچ اکراهی قلب های آدمیان را مسخر می کردند. در تاریخ پیامبران به چشم نمی خورد که شخص یا اشخاصی را با اجبار وادار به پذیرش دین کرده باشند. چون اساس دین و مذهب بر پایه ایمان و یقین استوار است و با روح و فکر مردم در تماس است. بدیهی است یک مسئله فکری و عقیدتی نمی تواند با اجبار و

تحمیل همراه باشد. اعمال زور و قدرت در اعمال و حرکات جسمانی گاهی مؤثر واقع می شود، ولی در افکار و اعتقادات بشری اثری ندارد.

برای ترویج دین اسلام نیز با توجه به استدلالات منطقی و معجزات آشکاری که دارد، نیازی به توسل به زور نیست. کسانی به زور متوسل می شوند که از ارائه دلیل کافی و منطقی ناتوان باشند.

ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۰۵.

نتیجه: در اصل پذیرش دین هیچ اجباری نیست، ولی کسی که دینی را با آگاهی کامل پذیرفت، لازمه آن پایبند بودن به تمام احکام آن است، همان طور که عرف مردمی در تمامی جوامع بشری به این معنا اذعان دارد.

هر مجموعه اداری، اقتصادی، کارگری، لشکری و غیره قوانینی دارد که افراد آن مجموعه ملزم به رعایت آن قوانین هستند و هر شخصی در آن محیط وارد شود، مراعات کردن آن قوانین بر او نیز لازم است. بنابراین می توان گفت: با توجه به قلبی بودن امر دین، اکراه و زور در آن راه ندارد، ولی کسی که با اختیار و اراده خود دین را پذیرفت، ملزم به رعایت همه مسائل و قیود آن است و نمی تواند به خود اجازه دهد که بعضی از مسائل دینی را که مخالف هواهای نفسانی و امور دنیوی او نیست بپذیرد و برخی از آن ها را که از جهتی به ضرر او تمام می شود، به مخالفت با آن برخیزد و آن را نپذیرد از همین جا است که موضوع انکار ضروری دین پیش می آید. امام خمینی (ره) چنین فرموده است: "کسی که ضروری دین را یعنی چیزی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند، منکر

شود، چنانچه بداند آن چیز، ضروری دین است و انکار آن چیز برگردد به انکار خدا یا توحید یا نبوت، نجس می باشد و اگر نداند، احتیاطاً باید از او اجتناب کرد، گرچه لازم نیست". دیگر مراجع هم توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۴.

فتوهای قریب به همین مضمون دارند.

همان.

گفتیم در پذیرش اصل دین اکراهی در کار نیست، ولی پس از پذیرش، رعایت تمامی احکام آن امری لازم و ضروری است. روشن است که اگر اشخاصی بخواهند به قوانین دین پایبند نباشند و مسلمات دین را به مسخره گرفته و با آن مخالفت کنند، در صورتی که عاملی بازدارنده در کار نباشد، هرج و مرج پیش می آید. در همه قوانین و عرف مردمی هم برای جلوگیری از بی نظمی و هرج و مرج، مجازات هایی در نظر گرفته شده است.

آیین مقدس اسلام در این راستا مجازات هایی را تحت عنوان تعزیر و حدّ مقرر کرده است که هر کدام یا؛ طکک شرایط و قیودی قابل اجرا است؛ از آن جمله تعزیر برای اشخاصی که روزه خود را از روی علم و عمد، در انتظار عمومی افطار کنند.

در منابع فقهی آمده است: کسی که در ماه رمضان روزه خود را عمداً و با علم به حرمت افطار کند، تعزیر می شود و اگر برای بار دوم افطار کرد، باز تعزیر می شود و حکم افطار در مرتبه سوم قتل است و بعضی قتل را در مرتبه چهارم گفته اند که احتیاط همین است. بدیهی است که حکم قتل در مرتبه سوم یا چهارم در صورتی است که تعزیر در دفعات قبلی انجام گرفته باشد.

علامه حلی، حسن بن یوسف،

تذکره الفقهاء، متوفای ۷۲۶ه<sup>ق</sup>، مؤسسه آل البیت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ه<sup>ق</sup>، ج ۶، ص ۸۷، مسئله ۴۹؛ شهید ثانی، الروضه البهیة (شرح لمعه)، انتشارات و چاپخانه علمیه قم، ج ۲، ص ۱۴۲ - ۱۴۳.

مستند فقها در این مسأله، حدیث سماعه است که از امام علیه السلام درباره کسی که به خاطر روزه خواری سه مرتبه به حاکم اسلامی معرفی می شود، سؤال کرده است؛ امام علیه السلام در جواب سماعه فرمود: "باید در مرتبه سوم کشته شود".

کلینی، مجمد بن یعقوب، کافی، متوفای ۳۲۹ه<sup>ق</sup>، دارالأضواء، بیروت، ج ۴، ص ۱۰۳، ح ۶؛ طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، متوفای ۴۶۰ه<sup>ق</sup>، دارالأضواء، بیروت، چاپ سوم، ۱۶۰۶ه<sup>ق</sup>، ج ۴، ص ۲۰۷، ح ۵۹۸.

الف) تعزیرات و حدودی که در شرع مقدس برای گناهان مختلف مقرر شده، احکامی است که از امام معصوم علیه السلام صادر شده و جنبه بازدارندگی دارد.

ب) اگر روزه خواری آشکارا و در ملاء عام نباشد، به جز حرمت و کفاره و قضا که دستور آن در کتب فقهی آمده، حکم دیگری همانند تعزیر ندارد.

ج) تعزیر در مراحل مختلف روزه خواری مشروط به مراجعه به حاکم اسلامی است. بنابراین اگر کسی بیش از سه یا چهار مرتبه روزه خواری کند و کسی او را پیش حاکم نبرد، در مراجعه اول به نزد حاکم در صورت اثبات تعزیر می شود.

د) اجرای تمامی تعزیرات و حدود در اختیارات حاکم است و هر کس حق ندارد خودسرانه مجری تعزیر یا

حد باشد، که اگر چنین شود، مشکل هرج و مرج پیش می آید.

ه<sup>ق</sup>) احترام به جامعه اسلامی یک مسئله حیاتی و مهم است؛ بنابراین می توانیم بگوییم: تعزیر در مسئله افطار عمدی روزه به خاطر حرمت شکنی جامعه

اسلامی است و گرنه روزه خواری غیر علنی چنین احکامی ندارد.

و) نکته دیگری که برای شما شبهه ایجاد کرده، این است که آیا تنها داشتن عقیده باطل هم حکمی دارد؟ در جواب این شبهه می‌گوییم: وقتی قرار باشد افطار غیر علنی تعزیر نداشته باشد، چطور ممکن است عقیده باطل بدون تبلیغ حکمی را در پی داشته باشد؟

بنابراین اگر با این دیدگاه به احکام شرع مقدس به ویژه به حدود و تعزیرات بنگریم، اجرای آن‌ها نه تنها موجب بدنامی و خشونت چهره دین نمی‌شود، بلکه باعث آرامش و ثبات در جامعه است.

در پایان توجه به این نکته لازم است: با مطالعه قوانین جزایی اسلام و دیگر ملل و ادیان، انسان تصور می‌کند که قوانین جزایی در ظاهر خشن است، ولی با توجه به شرایط فوق العاده سخت اثبات جرم، کمتر به مرحله اجرا می‌رسد، به خصوص در موضوع روزه خواری که تاکنون در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و زعمای دینی دیده نشده که کسی را به خاطر افطار عمدی روزه کشته باشند. رفتار و سیره امامان علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله همان گونه که در تاریخ در موارد بسیار ذکر شده، احتجاج و استدلال در مقابل مخالفان فکری بوده است و مطالبی که بیان شده است، مربوط به مخالفان فکری نمی‌شود.

در پایان به اطلاع می‌رسد که چند سؤال قرآنی شما را به واحد پاسخ به پرسش‌های قرآنی دفتر تبلیغات ارسال کرده ایم که ان شاء الله جواب برایتان ارسال می‌کنند و در مکاتبات بعدی سؤالات قرآنی را به آدرس قم مرکز فرهنگ و معارف اسلامی ارسال نمایید.

## فلسفه روزه در ماه مبارک رمضان از نظر قرآن چیست؟

### پرسش

فلسفه روزه در ماه مبارک رمضان از

با تشکر از شما به خاطر مکاتبه با این واحد .

خدا در قرآن می فرماید: "ای کسانی که ایمان آورده اید! بر شما روزه واجب گردیده همچنان که بر پیشینیان واجب گردیده است، باشد که پرهیزگار شوید".

خداوند در این آیه بعد از بیان وجوب روزه، فلسفه این فریضه الهی را تقوا و پرهیزگاری می داند. تقوا به معنای پرهیزگاری، ترسیدن از حق تعالی و دوری که دل از گناه است.

مفردات راغب، ص ۵۳۰، ماده وفی. و لغت نامه دهخدا، ج ۱۶، ص ۸۵۲.

انجام کامل روزه، خودداری از خوردن و آشامیدن و پرهیز از تمایلات جنسی و سایر مبطلات است. اگر روزه دار این پرهیز محدود را گردن نهد، امید است که شخصی پرهیزگار و وارسته گردد، چرا که اگر انسان پرهیز از تمایلات جسمانی و جنسی را در خود تقویت کند، زمینه نزدیکی به معنویات و قرب الیه الله را افزایش می دهد. وقتی انسان این حالت را در خود افزایش دهد و به مقام قرب الهی رسیده و شخصی پرهیزگار و خداترس شود، به حقیقت روزه که تقوا است، دست می یابد.

اندرون از طعام خالی دار

تا در او نور معرفت بینی

تهی از حکمتی به علت آن

که پُری از طعام، نابینی سعدی شیرازی، دیوان، ص ۴۹.

چون فلسفه وجوب روزه از دیدگاه قرآن تقوا و پرهیزگاری است، به برخی از ثمرات تقوا و پرهیزگاری از

دیدگاه قرآن اشاره می کنیم:

۱ - رعایت تقوا، عامل فلاح و رستگاری است.

یوسف (۱۲) آیه ۹۰.

۲ - تقوا پیشه کنید، تا شکر گزار نعمت های حق باشد. و تشکر بدون تقوا بی معنا است.

آل عمران (۳)، ۱۲۳.





خداوند دوستدار اهل تقوا است.

آل عمران، آیه ۷۶.

کسی که با روزه گرفتن تقوای الهی را در خود افزایش داد، محبوب خدا می شود.

۴ - تقوای الهی پیشه کنید (که عدم تقوا باعث شدت عذاب است) و بدانید که خداوند شدیدالعقاب است.

بقره (۲) آیه ۱۹۶.

بیان این آیه و موضوع تقوا به عنوان هدف و فلسفه روزه به این معنا نیست که هیچ هدف حکمت دیگری در روزه منظور نشده باشد و تمام فلسفه و حکمت آن، همین باشد، بلکه ممکن است تقوا و خودسازی، مهم ترین هدف و حکمت آن بوده و اهداف و حکمت های دیگر نیز در آن باشد، یا تقوا، هدف نهایی روزه باشد و اهداف و حکمت های دیگر پیش از آن و یا در ضمن آن نیز در روزه گرفتن تحقق داشته باشد، به همین خاطر در روایات و احادیث، حکمت های بی شماری برای روزه داری بیان شده است: از جمله امام صادق علیه السلام حکمت تشریح روزه را، مساوات میان غنی و فقیر، چشیدن طعم گرسنگی و احساس رقت و مسئولیت در برابر فقیر دانسته اند. یاد آوری قیامت و تشنگی و گرسنگی آن روز و... هم چنین آثار دیگری از قبیل آثار تربیتی، من لا یحضره الفقیر، ج ۲، ص ۴۳.

اجتماعی و بهداشتی و جسمانی برای روزه ذکر شده است.

**چرا خداوند کفاره یک روز روزه ماه رمضان را شصت روز روزه قرار داده است، آیا این بی عدالتی نیست؟**

**پرسش**

چرا خداوند کفاره یک روز روزه ماه رمضان را شصت روز روزه قرار داده است، آیا این بی عدالتی نیست؟

**پاسخ**

کفاره سنگین برای روزه خواری در ماه رمضان حاکی از اهمیت روزه است. کفاراتی که در اسلام مقرر شده اثر باز دارنده و تربیتی دارد، یعنی سبب می شود که انسان اولاً بر جایگاه و اهمیت واجبات دارای کفاره پی ببرد؛ ثانیاً به خاطر سنگین بودن کفاره، از ترک آن واجبات اجتناب نموده و آن را به اجرا می آورد.

قرآن به این مسئله تربیتی اشاره کرده و پس از بیان کفارهظهار فرمود: "ذلکم توعظون به؛ این دستوری است که به آن اندرز داده می شوید". (۱) یعنی وجود چنین کفاره ای شما را از ارتکاب عملظهار باز می دارد.

بنابراین کفاره سنگین روزه خواری به خاطر این است که بندگان خدا را از روزه خواری باز دارد.

طبیعی است وقتی حکمی اعلام شد و مکلف از آن مطلع شد، ولی عمداً باز بر خلاف آن عمل کرد، خودش مقصر است و

ربطی به عدل الهی ندارد.

هم چنین باید توجه داشت که کفاره با قضا متفاوت است و حکم آن نیز باید متفاوت باشد. کسی که سهواً عمل عبادی را به جا نیاورد، خود آن عمل را باید بعداً به جا آورد و در هیچ یک از عبادات چیزی اضافه نمی شود، عمداً به جا نیاوردن، حالت ستیز و نافرمانی دارد و کاملاً طبیعی است که باید متفاوت از ترک سهوی آن نباشد. اگر غیر از این بود، مطابق عدل نبود. در عین حال در احکام دینی آمده که اگر کسی توان شصت روزه را نداشته باشد، به هر مقداری که

می تواند به جا آورد و اگر اصلاً نتوانست و پولی هم برای کفاره ندارد، توبه و استغفار کفایت می کند.

پی نوشت ها:

۱. مجادله ( ) آیه ۳.

## چرا نماز خواندن با چادر سیاه و حتی لباس مکروه است؟ آیا نماز خواندن با چادر سفید خیلی نازک اشکال دارد؟

### پرسش

چرا نماز خواندن با چادر سیاه و حتی لباس مکروه است؟ آیا نماز خواندن با چادر سفید خیلی نازک اشکال دارد؟

### پاسخ

نماز خواندن با لباس سیاه مکروه است و دلیل کراهت، روایاتی است که در این باره وارد شده است. (۱) قرآن کریم به فرزندان آدم به عنوان یک قانون دستور می دهد که "زینت خود را هنگام مسجد رفتن به همراه داشته باشید؛ یا بنی آدم خدوا زینتکم عند کل مسجد". (۲) این آیه شریفه می تواند هم اشاره به زینت های جسمانی باشد که شامل پوشیدن لباس های مرتب و پاک و تمیز، شانه کردن موها، استفاده از عطر و مانند آن می شود و هم شامل زینت های معنوی، یعنی صفات انسانی و ملکات اخلاقی و پاکی نیت و اخلاص. به عنوان نمونه در تاریخ زندگی امام حسن (ع) می خوانیم هنگامی که به نماز برمی خاست، بهترین لباس های خود را می پوشید. سؤال کردند: چرا مهمترین لباس خود را می پوشید؟ فرمود: "خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد و به همین جهت لباس زیباتر را جهت راز و نیاز با پروردگارم می پوشم". (۳)

و پوشیدن لباس سیاه زینت و زیبایی ظاهری محسوب نمی شود، چون این لباس برای نشان دادن حالت عزا و ماتم می باشد.

از طرف دیگر استفاده از لباس های روشن و سفید، نشان دهنده نظافت و پاکیزگی شخص در هنگام نماز است، در حالی که این مسئله در لباس سیاه وجود ندارد و این لباس در بُعد نظافت و پاکیزگی، با لباس روشن و سفید قابل مقایسه نیست.

پوشیدن لباس روشن و سفید، نشاط و انبساط خاطر را به همراه دارد و به عبادت جلوه ای خاص می دهد، اما این امر در استفاده از لباس

سیاه وجود ندارد.

اگر چادری که با آن نماز می خوانند، نازک و بدن نما باشد، نماز با آن باطل است؛ مگر این که زیر چادر لباس های دیگری پوشیده باشد که ستر (مقدار لازم پوشش) موجود و حاصل باشد. (۴)

پی نوشت ها:

۱ - وسائل الشیعه، ج ۳، باب ۱۱۹ از ابواب لباس مصلی.

۲ - اعراف (۷) آیه ۳۱.

۳ - تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۴۸.

۴ - جامع المسائل، آیت الله فاضل لنکرانی، ج ۱، ص ۸۲ س ۲۵۷.

### چرا باید خانم ها حتی زمانی که تنها هستند، با حجاب در مقابل خداوند نماز بخوانند؟

#### پرسش

چرا باید خانم ها حتی زمانی که تنها هستند، با حجاب در مقابل خداوند نماز بخوانند؟

#### پاسخ

حجاب از دو جهت می شود نگاه کرد:

۱ - از جهت حفظ عفت فردی و عمومی ۲ - از جهت رعایت ادب رعایت حجاب چه توسط مرد و چه زن، با تفاوتی که در کیفیت و مقدار آن وجود دارد، از یک نگاه باعث حفظ عفت فرد و جامعه می شود، که از این نظر جای بحث نیست.

اما از نگاه دوم علاوه بر این که حجاب در برابر نامحرم باعث حفظ عفت و پاکی و تقوای فرد و جامعه است، نوعی رعایت ادب است، یعنی هنگامی که انسان به ملاقات شخص مهمی می رود، سعی می کند وضع لباس خود را ملاحظه کند. انسانی که به ملاقات پروردگار می رود و مشغول نماز می شود، رعایت ادب و نزاکت این است که دکمه لباس هایش را ببندد، لباس های نظیف بپوشد، از عطر استفاده کند، وضع سر و موها و صورتش منظم باشد و...

رعایت ادب یک خانم در برابر خدا اقتضا می کند بدن او پوشیده باشد، خواه با چادر یا با لباس دیگر، گرچه در موقع نماز فرد نامحرمی در آن مکان نباشد.

بنابراین حفظ حجاب در موقع نماز به جهت رعایت ادب در برابر پروردگار است. البته فلسفه واقعی احکام شرعی بر ما معلوم نیست. در روایات آمده است که علی بن جعفر از برادرش امام موسی به جعفر (ع) پرسید: زنی که هیچ وسیله پوششی برای

نماز به جز ملحفه ای ندارد، چگونه نماز بخواند، حضرت فرمود: "ملحفه را به خود بپیچد و سر خود را با آن بپوشاند و نماز بخواند". (۱)

روایاتی نظیر این روایت موجود است.

در این مورد به غیر از روایات، ادعای اجماع و اتفاق نیز شده است. (۲)

پی نوشت ها:

۱ - وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۰۵، باب ۱۲۸ از ابواب لباس مصلی.

۲ - مستمسک العروه الوثقی، ج ۵، ص ۲۵۴.

**در کتاب های درسی دینی خواننده بودیم که هدف از روزه گرفتن با خبر شدن از حال گرسنگان است و باعث تقوا می شود اما هیچ کدام از این نتایج برای من حاصل نشده است، حتی دوستان و آشنایان می گویند ما به خاطر ثوابش روزه می گیریم. چرا این گونه است؟**

**پرسش**

در کتاب های درسی دینی خواننده بودیم که هدف از روزه گرفتن با خبر شدن از حال گرسنگان است و باعث تقوا می شود اما هیچ کدام از این نتایج برای من حاصل نشده است، حتی دوستان و آشنایان می گویند ما به خاطر ثوابش روزه می گیریم. چرا این گونه است؟

**پاسخ**

درست است که هدف از روزه گرفتن رسیدن به تقوا است و از آثار روزه با خبر شدن از درد و رنج بینوایان و گرسنگان است، ولی باید دانست که این آثار و اهداف برای روزه دارانی است که با نیت پاک و به قصد تقرب الهی روزه می گیرند و روزه آنان تنها گرسنگی و تشنگی نیست، بلکه همراه با روزه گرفتن به آداب و مستحبات دیگر روزه مثل تلاوت قرآن و تدبیر در آن، دعا و راز و نیاز، توبه و انابه به درگاه الهی نیز می پردازند. اگر کسی فقط برای انجام تکلیف در ماه مبارک رمضان به گرسنگی و تشنگی به مدت چند ساعت اکتفا کند و نه در نمازهای جماعت شرکت کند، نه تلاوت قرآن داشته باشد و نه دعا و راز و نیازی داشته باشد، بهره او بسیار کم خواهد بود و کمتر از برکات رمضان و روزه آن لذت خواهد بود.

البته این نکته را باید متذکر شویم که بسنده کردن به همین مقدار هم تا حدی برای انسان تقوا ایجاد می کند و چنین فردی مسلماً با افرادی که اصلاً اهل روزه گرفتن نیستند، از نظر تقوا فرق دارد. بعضی از آثار روزه، خود به خود حاصل می شود، مثل سلامتی. از پیامبر (ص) نقل شده: "صوموا

تصحو!؛ (۱) روزه بگیرید تا سالم بمانید (یا تا سالم بشوید)". بدیهی است در اثر روزه گرفتن بسیاری از چربی های بدن کاسته می شود؛ عروق در رگهای بدن از بیماری ها پاک می شود، در نتیجه روزه باعث سلامتی آدمی می شود. روزه دار در اثر گرسنگی به یاد گرسنگان می افتد و از درد و رنج آنان آگاه می شود اما بعضی از آثار روزه را باید خود روزه دار ایجاد کند مثلاً مقداری از اموال خود را بین فقرا تقسیم کند یا به نماز جماعت در مساجد حاضر شود یا دعاهای سحر و مناجات با خدا داشته و قرآن بخواند و چشم و گوش و دست و تمامی اعضای بدن خود را از گناه باز دارد. اگر این کارها را مراعات کند، لذت روزه داری چنان به مذاق وی می چسبد که مانند امام سجاده (ع) وقتی که ماه رمضان به پایان می رسید گریه می کرد و می گفت: "ای ماه رمضان، چه خوب ماهی بودی! ما تو را از دست دادیم". (۲)

پی نوشت ها:

۱. میزان الحکمه، حدیث ۱۰۹۲۷.

۲. صحیفه سجادیه، دعای وداع با ماه مبارک رمضان.

**با توجه به این که خدا به روزه ما احتیاج ندارم، چرا اگر کسی در ماه رمضان به هر دلیلی روزه نگیرد، باید آن را جبران کند و در غیر این صورت مرتکب گناه می شود؟**

**پرسش**

با توجه به این که خدا به روزه ما احتیاج ندارم، چرا اگر کسی در ماه رمضان به هر دلیلی روزه نگیرد، باید آن را جبران کند و در غیر این صورت مرتکب گناه می شود؟

**پاسخ**

احکام و دستور هایی که خداوند برای بشر وضع نموده و تشریح کرده است، مصالح واقعی است که اگرچه بسیاری از آن مصالح واقعی از عالم عادی بشر خارج است، اما از آن جا که می دانیم احکام در جهت سعادت و رستگاری بشر است، پس دارای منافع واقعی و حقیقی است. حکم و جوب روزه نیز از همان موارد است.

در آیات آمده است که خداوند روزه را بر مسلمانان واجب کرده، همان گونه که بر ملت های پیش از ما نیز واجب کرده بود. و جوب این حکم را جهت تقوا و رستگاری قرار داده است.

بنابر این، اگر خداوند بر انسان روزه را واجب کرده، نه برای منفعت و سود است، بلکه به جهت منفعت و مصلحتی که برای انسان و در جهت سعادت و خوشبختی او است قرار داده است.

حال اگر انسان به هر دلیلی نتوانسته از مصلحت و منفعت واقعی برخوردار شود، خداوند حکمی تشریح کرده تا بتواند آن را جبران نموده و خیر و منفعتی را که از انسان فوت شده، دوباره به دست آورد.

اما این که چرا اعمالی که خداوند واجب کرده، اگر از روی عمد ترک شود، گناه محسوب می شود، از چند زاویه قابل بررسی است:

۱ - احکام و تکالیفی که خداوند تشریح کرده، بر چند قسم است: واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح.

چیزهایی که خداوند از آن ها نهی نموده، دارای مفسده



واقعی است که اگر انسان به آن عمل دست زند از مفسده واقعی برخوردار شده، نتیجه آن عذاب است.

در مورد ترك واجب همین گونه است، یعنی به واسطه ترك واجب، تنها يك مصلحت و خیر از انسان فوت نشده، بلکه دچار مفسده شده است، مانند این که اگر انسان در پشت چراغ قرمز بایستد، از منفعت و خیر آن بهره مند می شود که عدم تصادف و سالم ماندن است، اما اگر از این دستور قانون سرپیچی کند، نه فقط از خیر و مصلحت آن برخوردار نگردیده، بلکه قانون شخص را مجازات می کند، و به ضرر خود نیز اقدام کرده است.

در مورد مستحبات این گونه نیست، یعنی خداوند يك سلسله امور قرار داده که مستحب هستند و برای آن ها پاداش قرار داده است. اگر انسان آن ها را انجام ندهد، مجازات ندارد، بلکه تنها خیر و منفعت از دست رفته، اما منفعت به درجه ای نیست که انجام ندادن باعث ایجاد مفسده و در نتیجه مجازات و عذاب باشد.

۲- انسانی که امر واجب را به عمد ترك می کند، در واقع مخالفت با دستور الهی کرده و این نشانه عصیان و تمرد انسان نسبت به خداوند است. عصیان و سرپیچی مجازات دارد، همان گونه که در قانون معمولی وجود دارد، اما این مسئله در مستحبات وجود ندارد.

۳- عذاب و مجازات قیامت بنابر نظر محققان و دانشمندان و با استفاده از آیات، از نوع تجسم اعمال است، یعنی بسیاری از عذاب های قیامت یا همه آن ها، تجسم عمل ما است.

حال اگر انسانی واجب الهی را که موجب کمال می شود، ترك کند، تنها از دست دادن

منفعت نیست، زیرا با توجه به این که مسئله از واجبات است، ترک آن نشانه عصیان و تمرد است. تجسم عصیان و مرد در مقابل پروردگار بخشنده و مهربان (چون امر زشت و ناپسندی است) چیزی جز عذاب و دوزخ نمی تواند باشد.

۴- هر امر واجبی یک نهی را درون خود دارد، مثلاً وقتی خداوند می گوید: نماز را بر پا دارید، درون این دستور آن است که نباید نماز را ترک کنید. اگر فرمود: روزه بگیرد، یعنی روزه خوری را ترک کنید، پس هر دستور الهی، نهی طرف مقابل آن است. کسی که واجب الهی را انجام نداده، یعنی نهی خداوند را نادیده گرفته و طرف مقابلش را انجام داده است.

همان گونه که نهی خداوند دارای مفسده است و مثلاً خوردن شراب عذاب دارد، ترک نماز همین گونه است.

۵- طبق روایات معصومین، ترک کردن واجب، مرتبه ای از کفر و شرک است. امام صادق (ع) می فرماید: "بنده ای که یکی از واجبات را ترک کند یا یکی از گناهان کبیره را به جا آورد، خداوند به نظر رحمت به او نمی نگرد و او را پاک نمی کند، زیرا چنین شخصی مشرک شده است، چون خداوند امر به چیزی فرمود و شیطان هم او را به چیزی دستور داد، مثلاً خدا به روزه امر کرد و شیطان ترک آن را خواسته است، پس آن چه را خدا امر فرمود، ترک کرده و از شیطان اطاعت کرده است. (۱) البته مراد از شرک در این روایت، شرک در اطاعت است.

نکته قابل توجه مطلبی که در سؤال عنوان شده ورمورد امور مستحب که خداوند قرار داده

کاملاً درست و به جا است و همان معنای مستحب است، اما واجبات با آن فرق دارد و ترک واجبات، عذاب اخروی را به دنبال دارد.

در غیر این صورت فرقی میان واجب و مستحب نبود، یا به عبارت دیگری فرقی بین قانون الزامی و قانون غیر الزامی نبود.

### چرا کشیدن سیگار روزه را باطل می کند؟

#### پرسش

چرا کشیدن سیگار روزه را باطل می کند؟

#### پاسخ

یکی از مواردی که از مبطلات روزه محسوب می شود، رساندن غبار غلیظ به حلق است. در این خصوص فقها احتیاط واجب را در این می دانند که روزه دار دود سیگار و تنباکو و مانند این ها را به حلق نرساند. (۱)

پی نوشت ها:

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۹۳۸، مسئله ۱۶۰۵.

### چرا کشیدن سیگار روزه را باطل می کند؟

#### پرسش

چرا کشیدن سیگار روزه را باطل می کند؟

#### پاسخ

یکی از مواردی که از مبطلات روزه محسوب می شود، رساندن غبار غلیظ به حلق است. در این خصوص فقها احتیاط واجب را در این می دانند که روزه دار دود سیگار و تنباکو و مانند این ها را به حلق نرساند. (۱)

پی نوشت ها:

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۹۳۸، مسئله ۱۶۰۵.

### فلسفه روزه و نماز مسافر چیست؟ امروزه که حمل و نقل سریع شده و مانند قدیم کسی مشکل و خستگی ندارد!

#### پرسش

فلسفه روزه و نماز مسافر چیست؟ امروزه که حمل و نقل سریع شده و مانند قدیم کسی مشکل و خستگی ندارد!

از آیاتی که درباره روزه نازل شده استفاده می شود که برداشته شدن روزه از مسافر، به جهت آسان گرفتن و آسایش وی بوده است. در آیه ۱۸۴ بقره آمده است: "فمن شهد منكم الشهر فليصمه و من كان مريضاً أو على سفر فعده من أيام آخر يريده الله بكم اليسر ولا يريده بكم العسر؛ پس هر کس ماه رمضان در شهر و وطن خود باشد، باید روزه بگیرد و هر کس بیمار یا مسافر باشد، در ایام دیگر روزه بگیرد. خدا آسانی را برای شما اراده کرده و مشقت و سختی را از شما نخواسته است". نماز در مسافرت نیز در آیه ۱۰۱ سوره نساء بیان شده است.

اگر کسی بر خلاف این حکم عمل کند، یعنی مسافر در سفر روزه بگیرد، روزه اش صحیح نیست، به دلیل روایاتی که وارد شده است.

امام باقر(ع) فرمود: "گروهی با پیامبر در ماه مبارک رمضان در سفر بودند. پیامبر در سفر روزه نگرفت، ولی برخی از همراهان روزه گرفتند. پیامبر(ص) فرمود: "اینان تا روز قیامت از نافرمانان خواهند بود". (۱)

امام صادق(ع) فرمود: "خدا تصدق کرده بر مریض و مسافر که روزه نگیرند. آیا پسندیده است که صدقه خدا برگردانده شود؟!". (۲)

امام صادق(ع) فرمود: "اگر فردی در سفر از روی نافرمانی و عصیان روزه گرفته و بمیرد، بر بدن او نماز نمی خوانم". (۳)

برخی از اهل سنت معتقدند که عدم وجوب روزه در مسافرت از باب رخصت است، یعنی خدا اجازه داده که مسافر روزه اش را بخورد، ولی اگر روزه بگیرد،

صحیح است.

شیعه معتقد است که عدم وجوب روزه در مسافرت از باب عزیمت است، یعنی مسافر نمی تواند و نباید روزه بگیرد. اگر روزه بگیرد، صحیح نیست و قضای آن بعد از ماه رمضان بر او واجب است.

اما این که در زمان ما مسافرت ها آسان شده و در مدت کمی مسافرت هشت فرسخی انجام می شود و هیچ خستگی در مسافر احساس نمی شود، بنابراین روزه گرفتن در مسافرت مشکل نیست، پاسخش این است: علت و فلسفه واقعی احکام شرعی بر ما معلوم نیست. در روایات حکم شکسته خواندن نماز و روزه نگرفتن را بر سفر هشت فرسخی مبتنی کرده، چه مسافر خسته شده و چه خسته نشده باشد. اگر چه آسان گرفتن بر انسان را یکی از حکمت های آن معرفی می کند.

بنابراین ملاک تمام و کمال در قصر و اتمام نماز یا افطار روزه، خستگی و عدم آن نیست، گرچه نوع سفر حتی با وسایل سریع السیر خسته کننده است. چون به طور طبیعی کسی که به مسافرت می رود و از خانه (که محل آسایش و راحتی است) فاصله می گیرد و از خانواده و زن و فرزندان دور می شود، مشغله های ذهنی و خستگی روحی و جسمی دارد، اگر چه با وسیله راحت سفر کند.

اگر ملاک را خستگی و عدم خستگی بگیریم، چه بسا افرادی با شتر مسافرت بیست فرسخ انجام می دهند، ولی خسته نمی شوند؛ بر عکس افرادی دو فرسخ مسافرت می کنند و خسته و کوفته می شوند. پس ملاک بر اساس روایات پیمودن مسافت شرعی یعنی هشت فرسخ است. هر کس این مقدار مسافت

را چه در یک روز یا در چند دقیقه ببینید، نمازش شکسته خواهد بود و روزه را باید افطار کند(۴) به عبارت دیگر: گرچه یکی از عوامل حکم آسان گرفتن بر بندگان است، امّا قرائن نشان می دهد که این، تنها عامل نمی باشد، زیرا کسی که با خستگی زیاد به مقصد رسیده، در همان زمان که به مقصد می رسد، اگر قصد ده روز اقامت کند، نمازش تمام است و روزه هم در این شرایط واجب خواهد بود. پس ملاک در سقوط روزه و قصر نماز تنها خستگی نیست.

پی نوشت ها:

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۲۴.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۲۵.

۴. تفسیر المیزان، ج ۲، ذیل ایه ۱۸۴ بقره، ص ۱۱.

**علت روزه گرفتن چیست و پیامبران چه دلایلی برای آن گفته اند:**

**پرسش**

علت روزه گرفتن چیست و پیامبران چه دلایلی برای آن گفته اند:

**پاسخ**

پیامبران الهی برای هدایت انسان فرستاده شده اند. آنان برای تربیت انسان از طرف خداوند حکیم و مهربان قوانین، احکام و دستورهایی آورده اند و هر یک از آن احکام از جهتی و یا از جهات مختلف در راهنمایی انسان به سوی سعادت نقش دارند. دین مقدس اسلام که آخرین دین است، کامل ترین و نهایی ترین احکام مترقی را برای بشر عرضه داشته است. در این شرع نورانی، روزه یکی از عبادت های مهم شمرده شده و واجب گردیده است. علت وجوبش در آیات و روایات، انسان سازی بیان گردیده است، یعنی روزه در تربیت انسان نقش اساسی دارد. روزه ابعاد گوناگونی دارد و آثار فراوانی از نظر مادی و معنوی در وجود انسان می گذارد که از همه مهم تر بعد اخلاقی و فلسفه تربیتی آن است. از فواید مهم روزه این است که روح انسان را تلطیف و اراده او را قوی و غرایز وی را تعدیل می کند و او را در مسیر تقوا قرار می دهد، نیز روح اخلاص را به ارمغان می آورد.

روزه غرایز سرکش را کنترل می کند و بر قلب انسان نور و صفا می پاشد. خلاصه روزه انسان را از عالم حیوانیت و توجه به مادیت و لذت های شهوانی، ترقی داده و به جهان فرشتگان و لذت های برتر صعود می دهد، و در سرای آخرت از آتش جهنم نجات می دهد. افزون بر این ها روزه در سلامت جسم دخالت کامل دارد. نیز باعث می شود انسان طعم تشنگی و

گرسنگی را بجشد و به محرومان کمک نماید.

قرآن می فرماید: "ای مؤمنان! روزه بر شما نوشته شد، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شده، تا پرهیزکار و با تقوا شوید". (۱) حضرت امام رضا (ع) فرمود: "روزه به خاطر این واجب شد تا ثروتمندان رنج گرسنگی و تشنگی را تحمل کنند و بدین وسیله بر حال فقرا آشنا شوند و حقوق آن را ادا کرده و به آنان کمک نمایند". (۲) حضرت علی (ع) فرمود: "خداوند روزه را واجب کرد تا مردم اخلاص پیدا کنند". (۳) رسول خدا (ص) فرمود: "روزه بگیری که سپر آتش است". (۴)

نیز فرمود: "روزه بگیری تا صحت و سلامت را به دست آوری". (۵) فاطمه زهرا (س) فرمود: "خدوند روزه را برای تثبیت اخلاص واجب کرده است". (۶) پس روزه بدین جهت واجب شده که انسان را در صراط مستقیم قرار دهد و ملکه تقوا، اخلاص، انفاق، رسیدگی به محرومان، نجات از آتش جهنم و صحت و عافیت جسمانی را به ارمغان آورد. خلاصه روح و جسم آدمی مفید واقع شود و انسان را به هدفی که برای آن آفریده شده (رسیدن به کمال و سعادت و قرب الهی) راهنمایی کند.

پی نوشت ها :

۱ - بقره (۲) ایه ۱۸۳.

۲ - محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ماده صوم، شماره ۱۰۹۱۳.

۳ - همان، شماره ۱۰۹۲۰.

۴ - همان، شماره ۱۰۹۲۲.

۵ - همان، شماره ۱۰۹۲۷.

۶ - همان، شماره ۱۰۹۱۴.

**چرا مدت روزه گرفتن متفاوت بوده، در قدیم ۶ ماه و حالا یک ماه است؟ چه کسی این مسئله را بیان کرده است؟**

**پرسش**

چرا مدت روزه گرفتن متفاوت بوده، در قدیم ۶ ماه و حالا یک ماه است؟ چه کسی این مسئله را بیان کرده است؟

**پاسخ**

از تورات و انجیل فعلی بر می آید که روزه میان یهود و نصارا بوده و اقوام و ملل دیگر هنگام رو به رو شدن با غم و اندوه روزه می گرفته اند، چنان که در "قاموس کتاب مقدس" آمده است: روزه به طور کلی در تمام اوقات میان هر طائفه و هر

ملت و مذهب ، در موقع ورود اندوه و زحمت غیر منتظره ، معمول بوده است.(۱)

نیز از تورات بر می آید که موسی (ع) چهل روز روزه داشته و حضرت مسیح (ع) نیز چهل روز روزه داشته است.(۲)

اما در اسلام به تصریح قرآن روزه ماه مبارک رمضان که ماه نزول قرآن است، واجب شده و مدت روزه را یک ماه قمری یعنی ۳۰ یا ۳۱ روز اعلام کرده است این که در ادیان دیگر مدت روزه شش ماه بوده، به مدرک مستند و معتبری دست نیافتیم

اما علت این که چرا باید در دین اسلام ۳۰ روز روزه گرفت و در ادیان سابق بیشتر مکلف به روزه بوده اند، از احکام تعبدی است و ما از علت و فلسفه احکام آگاهی نداریم. اصولاً در احکام تعبدی و عبادی پیرو دلیل شرعی هستیم، گرچه علت و فلسفه حکم را ندانیم.

در عین حال برخی از احکام در ادیان سابق بوده که در اسلام برداشته شده و یا در آن تخفیف داده شده است. شاید به همین خاطر پیامبر فرموده که "بر دین سهل و آسان مبعوث شده ام".

پی نوشت



۱ - تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۳۳، به نقل از قاموس کتاب مقدس، ص ۴۲۷.

۲ - همان.

**یکی از دلایل روزه گرفتن درک حال گرسنگان است، پس چرا هنگامی که انسان روزه است، نباید از مواد خوشبو کننده مثل عطر و ادوکلن استفاده نماید؟ از طرفی در روایات آمده که حضرت محمد (ص) همیشه خود را خوشبو نگه می داشت، پس چرا استفاده از این مواد باعث بطلان روزه می ش**

### پرسش

یکی از دلایل روزه گرفتن درک حال گرسنگان است، پس چرا هنگامی که انسان روزه است، نباید از مواد خوشبو کننده مثل عطر و ادوکلن استفاده نماید؟ از طرفی در روایات آمده که حضرت محمد (ص) همیشه خود را خوشبو نگه می داشت، پس چرا استفاده از این مواد باعث بطلان روزه می شود؟

### پاسخ

روزه گرفتن برای درک حال گرسنگان و همدلی و همراهی با افرادی است که از جهت معیشت در سختی به سر می برند. جان و حقیقت روزه این است که انسان الهی و نورانی شود و با سختی هایی که به واسطه روزه تحمل می کند، از سختی های روز قیامت کم کند و به ساحل آرامش و معنویت برسد. انسان با روزه گرفتن، پاداش خویش را از خدا دریافت می کند و مقرب درگاه الهی می شود. استفاده کردن از عطر و ادوکلن ( به طور کلی مواد خوشبو کننده) حرمتی ندارد و موجب بطلان روزه نمی باشد. چیزهایی که روزه را باطل می کند عبارت است از :

- ۱ - خوردن و آشامیدن، ۲ - جماع، ۳ - استمنا ۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر (ص) و جانشینان او (علیهم السلام) ۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق، ۶ - فرو بردن تمام سر در آب ۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح، ۸ - اماله کردن با چیزهای روان، ۹ - قی کردن. (۱)

از این رو، استفاده از عطر و چیزهای خوشبو کننده نه تنها حرمتی ندارد، بلکه مکروه هم نمی باشد؛ فقط بو کردن گیاهان معطر برای روزه دار مکروه

می باشد. (۲)

پی نوشت ها :

۱ - توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۹۲۵، مسئله ۱۵۷۲.

۲ - همان، ص ۹۶۱، مسئله ۱۶۵۷.

سؤال دین ما می گوید از نظر حقوقی درک و فهم و شعور هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد پس چرا زنان نمی توانند به درجه اجتهاد یا ولایت فقیهی برسند؟ (پ)

پاسخ: توجه شما را به چند نکته جلب می نمایم:

۱ - در ایدئولوژی اسلام زن و مرد هر دو از یک گوهر آفریده شده اند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارند، مگر به تقوا (۱)

۲ - دانش طلبی و فقاہت مورد تأکید اسلام است و در این امر بین زن و مرد تفاوتی نیست، همان گونه که مردان می توانند در دانش امروزی و فقاہت به مقامات عالی برسند، زنان نیز می توانند، لیکن با وجود تفاوت ها در سلاقی، تمایلات و استعدادها در این دو صنف، تفاوت هایی وجود دارد.

۳ - همان گونه که در کتاب تکوینی و خلقت بین زن و مرد تفاوت است و این براساس نظام احسن در خلقت است، در کتاب تشریح، وظایف و مسئولیت ها نیز بین این دو تفاوت است.

به قول شاعر:

جهان چون خط و خال و چشم و ابرو است

که هر خیری به جای خویش نیکوست حال با توجه به نکات یاد شده می گوییم:

ایدئولوژی اسلام، رئالیستی و واقع گرایانه است. واقعیت این است که زنان و مردان در کتاب خلقت متفاوتند، حتی یک تار موی زن و مرد متفاوت است. (۱)

زنان و مردان هم از نظر امور جسمانی و فیزیولوژیک متفاوتند و هم از نظر روانی و عواطف و پیکولوژیک لازمه این تفاوت در آفرینش، تفاوت

در مسئولیت‌ها و وظایف است. در همین راستا اسلام در برنامه ریزی زندگی ما مسئولیت‌ها و وظایف، هماهنگ با تفاوت‌های آفرینش برنامه ریزی نموده است. برخی از مسئولیت‌ها و وظایف در زنان و مردان یکسان و برابر، برخی متفاوت و برخی ترجیحاً به یکی از این دو صفت واگذار شده است. خداوند حکیم از زیر و بم آفرینش انسان با خبر است، با وجود تفاوت‌ها در آفرینش این دو بار مسئولیت را هماهنگ با آن قرار داده است.

اگر خداوند به مردان اندامی درشت و بازوانی قوی و متناسب با کارهای سخت و سنگین داده است، کارهای سخت به مردان سپرده می‌شود. اگر به زنان اندامی ظریف، و عواطف و احساساتی لطیف داده است، کارهای ظریف و هنری و عاطفی به آنان سپرده می‌شود. هیچ‌کس در این مسئولیت‌ها اعتراضی ندارد، و این عین حکمت و برای دوام نسل بشر ضروری است. در تفاوت‌های مسئولیتی در برخی منصب‌های اجتماعی نیز چنین است. لازمه زن یا مرد بودن این است که هر یک با مسئولیت‌های ویژه باشد. همان‌گونه که جامعه پذیرفته است تمامی کارهای پر مشقت و خطرناک به حق باید برعهده مردان باشد، باید پذیرفت که برخی از سمت‌های اجتماعی برعهده مردان باشد، چون این تفاوت‌ها لازمه آفرینش زنان و مردان است.

مرجعیت دینی یک حق نیست که زنان از آن محروم شده‌اند، بلکه تکلیف و مسئولیت است. بسیاری از بزرگان فقاها حاضر نمی‌شدند مرجع شوند، چون این کار تکلیف است و مسئولیت دارد. آنچه مایه ارزش آدمی است، مرجعیت نیست، بلکه فقاهاست که در آن زن و مرد یکسانند. هر که بخواهد

می تواند فقیه بشود. مرجعیت از شئون امامت و کارهای اجرایی است که با توجه به همه جوانب ایدئولوژی اسلام، از ویژگی های مردان است. چون در اسلام یک سری خطوط قرمز در معاشرت های زنان و مردان وجود دارد که در صورت تصدی زنان به شئون امامت، چاره ای جز نادیده گرفتن این خطوط قرمز وجود ندارد. (۱)

پی نوشت ها:

۱ - حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

۲ - دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه، ج ۱۹، ص ۲۸۰ - ۲۹۳.

۳ - برای توضیح بیشتر مراجعه شود، به: زن در آینه جمال و جلال، اثر آیه الله جوادی آملی، فصل چهارم رحل شبهات و روایات معارض.

### **علت روزه گرفتن چیست و پیامبران چه دلایلی برای آن گفته اند:**

#### **پرسش**

علت روزه گرفتن چیست و پیامبران چه دلایلی برای آن گفته اند:

#### **پاسخ**

پیامبران الهی برای هدایت انسان فرستاده شده اند. آنان برای تربیت انسان از طرف خداوند حکیم و مهربان قوانین، احکام و دستورهای آورده اند و هر یک از آن احکام از جهتی و یا از جهات مختلف در راهنمایی انسان به سوی سعادت نقش دارند. دین مقدس اسلام که آخرین دین است، کامل ترین و نهایی ترین احکام مترقی را برای بشر عرضه داشته است. در این شرع نورانی، روزه یکی از عبادت های مهم شمرده شده و واجب گردیده است. علت وجوبش در آیات و روایات، انسان سازی بیان گردیده است، یعنی روزه در تربیت انسان نقش اساسی دارد. روزه ابعاد گوناگونی دارد و آثار فراوانی از نظر مادی و معنوی در وجود انسان می گذارد که از همه مهم تر بعد اخلاقی و فلسفه تربیتی آن است. از فواید مهم روزه این است که روح انسان را تلطیف و اراده او را قوی و غرایز وی را تعدیل می کند و او را در مسیر تقوا قرار می دهد، نیز روح اخلاص را به ارمغان می آورد.

روزه غرایز سرکش را کنترل می کند و بر قلب انسان نور و صفا می باشد. خلاصه روزه انسان را از عالم حیوانیت و توجه به مادیت و لذت های شهوانی، ترقی داده و به جهان فرشتگان و لذت های برتر صعود می دهد، و در سرای آخرت از آتش جهنم نجات می دهد. افزون بر این ها روزه در سلامت جسم دخالت کامل دارد. نیز باعث می شود انسان طعم تشنگی و

گرسنگی را بجشد و به محرومان کمک نماید.

قرآن می فرماید: "ای مؤمنان! روزه بر شما نوشته شد، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شده، تا پرهیزکار و با تقوا شوید". (۱) حضرت امام رضا (ع) فرمود: "روزه به خاطر این واجب شد تا ثروتمندان رنج گرسنگی و تشنگی را تحمل کنند و بدین وسیله بر حال فقرا آشنا شوند و حقوق آن را ادا کرده و به آنان کمک نمایند". (۲) حضرت علی (ع) فرمود: "خداوند روزه را واجب کرد تا مردم اخلاص پیدا کنند". (۳) رسول خدا (ص) فرمود: "روزه بگیری که سپر آتش است". (۴)

نیز فرمود: "روزه بگیری تا صحت و سلامت را به دست آوری". (۵) فاطمه زهرا (س) فرمود: "خدوند روزه را برای تثبیت اخلاص واجب کرده است". (۶) پس روزه بدین جهت واجب شده که انسان را در صراط مستقیم قرار دهد و ملکه تقوا، اخلاص، انفاق، رسیدگی به محرومان، نجات از آتش جهنم و صحت و عافیت جسمانی را به ارمغان آورد. خلاصه روح و جسم آدمی مفید واقع شود و انسان را به هدفی که برای آن آفریده شده (رسیدن به کمال و سعادت و قرب الهی) راهنمایی کند.

پی نوشت ها :

۱ - بقره (۲) ایه ۱۸۳.

۲ - محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ماده صوم، شماره ۱۰۹۱۳.

۳ - همان، شماره ۱۰۹۲۰.

۴ - همان، شماره ۱۰۹۲۲.

۵ - همان، شماره ۱۰۹۲۷.

۶ - همان، شماره ۱۰۹۱۴.

**یکی از دلایل روزه گرفتن درک حال گرسنگان است، پس چرا هنگامی که انسان روزه است، نباید از مواد خوشبو کننده مثل عطر و ادوکلن استفاده نماید؟ از طرفی در روایات آمده که حضرت محمد (ص) همیشه خود را خوشبو نگه می داشت، پس چرا استفاده از این مواد باعث بطلان روزه می ش**

**پرسش**

یکی از دلایل روزه گرفتن درک حال گرسنگان است، پس چرا هنگامی که انسان روزه است، نباید از مواد خوشبو کننده مثل عطر و ادوکلن استفاده

نماید؟ از طرفی در روایات آمده که حضرت محمد (ص) همیشه خود را خوشبو نگه می داشت، پس چرا استفاده از این مواد باعث بطلان روزه می شود؟

## پاسخ

روزه گرفتن برای درک حال گرسنگان و همدلی و همراهی با افرادی است که از جهت معیشت در سختی به سر می برند. جان و حقیقت روزه این است که انسان الهی و نورانی شود و با سختی هایی که به واسطه روزه تحمل می کند، از سختی های روز قیامت کم کند و به ساحل آرامش و معنویت برسد. انسان با روزه گرفتن، پاداش خویش را از خدا دریافت می کند و مقرب درگاه الهی می شود. استفاده کردن از عطر و ادوکلن ( به طور کلی مواد خوشبو کننده) حرمتی ندارد و موجب بطلان روزه نمی باشد. چیزهایی که روزه را باطل می کند عبارت است از :

۱ - خوردن و آشامیدن، ۲ - جماع، ۳ - استمنا ۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر (ص) و جانشینان او (علیهم السلام) ۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق، ۶ - فرو بردن تمام سر در آب ۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح، ۸ - اماله کردن با چیزهای روان، ۹ - قی کردن. (۱)

از این رو، استفاده از عطر و چیزهای خوشبو کننده نه تنها حرمتی ندارد، بلکه مکروه هم نمی باشد؛ فقط بو کردن گیاهان معطر برای روزه دار مکروه می باشد. (۲)

پی نوشت ها :

۱ - توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۹۲۵، مسئله ۱۵۷۲.

۲ - همان، ص ۹۶۱، مسئله ۱۶۵۷.

سؤال دین ما می گوید

از نظر حقوقی درک و فهم و شعور هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد پس چرا زنان نمی توانند به درجه اجتهاد یا ولایت فقیهی برسند؟ (پ)

پاسخ: توجه شما را به چند نکته جلب می نمایم:

- ۱ - در ایدئولوژی اسلام زن و مرد هر دو از یک گوهر آفریده شده اند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارند، مگر به تقوا (۱)
- ۲ - دانش طلبی و فقاہت مورد تأکید اسلام است و در این امر بین زن و مرد تفاوتی نیست، همان گونه که مردان می توانند در دانش امروزی و فقاہت به مقامات عالی برسند، زنان نیز می توانند، لیکن با وجود تفاوت ها در سلايق، تمایلات و استعدادها در این دو صنف، تفاوت هایی وجود دارد.
- ۳ - همان گونه که در کتاب تکوینی و خلقت بین زن و مرد تفاوت است و این براساس نظام احسن در خلقت است، در کتاب تشریح، وظایف و مسئولیت ها نیز بین این دو تفاوت است.

به قول شاعر:

جهان چون خط و خال و چشم و ابرو است

که هر خیری به جای خویش نیکوست حال با توجه به نکات یاد شده می گوئیم:

ایدئولوژی اسلام، رئالیستی و واقع گرایانه است. واقعیت این است که زنان و مردان در کتاب خلقت متفاوتند، حتی یک تار موی زن و مرد متفاوت است. (۱)

زنان و مردان هم از نظر امور جسمانی و فیزیولوژیک متفاوتند و هم از نظر روانی و عواطف و پیکولوژیک لازمه این تفاوت در آفرینش، تفاوت در مسئولیت ها و وظایف است. در همین راستا اسلام در برنامه ریزی زندگی ما مسئولیت ها و وظایف، هماهنگ با تفاوت های آفرینش برنامه ریزی نموده است. برخی

از مسئولیت‌ها و وظایف در زنان و مردان یکسان و برابر، برخی متفاوت و برخی ترجیحاً به یکی از این دو صفت واگذار شده است. خداوند حکیم از زیر و بم آفرینش انسان با خبر است، با وجود تفاوت‌ها در آفرینش این دو بار مسئولیت را هماهنگ با آن قرار داده است.

اگر خداوند به مردان اندامی درشت و بازوانی قوی و متناسب با کارهای سخت و سنگین داده است، کارهای سخت به مردان سپرده می‌شود. اگر به زنان اندامی ظریف، و عواطف و احساساتی لطیف داده است، کارهای ظریف و هنری و عاطفی به آنان سپرده می‌شود. هیچ‌کس در این مسئولیت‌ها اعتراضی ندارد، و این عین حکمت و برای دوام نسل بشر ضروری است. در تفاوت‌های مسئولیتی در برخی منصب‌های اجتماعی نیز چنین است. لازمه زن یا مرد بودن این است که هر یک با مسئولیت‌های ویژه باشد. همان‌گونه که جامعه پذیرفته است تمامی کارهای پر مشقت و خطرناک به حق باید برعهده مردان باشد، باید پذیرفت که برخی از سمت‌های اجتماعی برعهده مردان باشد، چون این تفاوت‌ها لازمه آفرینش زنان و مردان است.

مرجعیت دینی یک حق نیست که زنان از آن محروم شده‌اند، بلکه تکلیف و مسئولیت است. بسیاری از بزرگان فقاهت حاضر نمی‌شدند مرجع شوند، چون این کار تکلیف است و مسئولیت دارد. آنچه مایه ارزش آدمی است، مرجعیت نیست، بلکه فقاهت است که در آن زن و مرد یکسانند. هر که بخواهد می‌تواند فقیه بشود. مرجعیت از شئون امامت و کارهای اجرایی است که با توجه به همه جوانب ایدئولوژی اسلام، از ویژگی‌های مردان است. چون در اسلام



یک سری خطوط قرمز در معاشرت های زنان و مردان وجود دارد که در صورت تصدی زنان به شئون امامت، چاره ای جز نادیده گرفتن این خطوط قرمز وجود ندارد. (۱)

پی نوشت ها:

۱ - حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

۲ - دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه، ج ۱۹، ص ۲۸۰ - ۲۹۳.

۳ - برای توضیح بیشتر مراجعه شود، به: زن در آینه جمال و جلال، اثر آیه الله جوادی آملی، فصل چهارم رحل شبها و روایات معارض.

### چرا کشیدن سیگار روزه را باطل می کند؟

#### پرسش

چرا کشیدن سیگار روزه را باطل می کند؟

#### پاسخ

یکی از مواردی که از مبطلات روزه محسوب می شود، رساندن غبار غلیظ به حلق است. در این خصوص فقها احتیاط واجب را در این می دانند که روزه دار دود سیگار و تنباکو و مانند این ها را به حلق نرساند. (۱)

پی نوشت ها:

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۹۳۸، مسئله ۱۶۰۵.

### اگر گرفتن یک ماه روزه در اسلام واجب است چرا در یک ماه خاص آن هم رمضان مگر چه فضیلتی بر ماههای دیگر دارد؟

#### پرسش

اگر گرفتن یک ماه روزه در اسلام واجب است چرا در یک ماه خاص آن هم رمضان مگر چه فضیلتی بر ماههای دیگر دارد؟

#### پاسخ

نکته برتری این ماه بر سایر ماهها اینکه: قرآن کتاب هدایت و راهنمای بشر که فرقان است یعنی با دستورات و قوانین خود روشهای صحیح را از ناصحیح جدا کرده و سعادت انسانها را تضمین نموده است در این ماه نازل گردیده و در روایات اسلامی نیز چنین آمده که همه کتابهای بزرگ آسمانی، همچون تورات در ششم ماه مبارک رمضان و انجیل در دوازدهم و زبور در هیجدهم و قرآن مجید در شب قدر نازل گردیده است. برنامه تربیتی روزه نیز باید با آگاهی هر چه بیشتر و عمیقتر از تبلیغات

آسمانی هماهنگ گردد، تا جسم و جان آدمی را از آلودگی شستشو دهد.

**اگر گرفتن یک ماه روزه در اسلام واجب است چرا در یک ماه خاص آن هم رمضان مگر چه فضیلتی بر ماههای دیگر دارد؟**

**پرسش**

اگر گرفتن یک ماه روزه در اسلام واجب است چرا در یک ماه خاص آن هم رمضان مگر چه فضیلتی بر ماههای دیگر دارد؟

**پاسخ**

نکته برتری این ماه بر سایر ماهها اینکه: قرآن کتاب هدایت و راهنمای بشر که فرقان است یعنی با دستورات و قوانین خود روشهای صحیح را از ناصحیح جدا کرده و سعادت انسانها را تضمین نموده است در این ماه نازل گردیده و در روایات اسلامی نیز چنین آمده که همه کتابهای بزرگ آسمانی، همچون تورات در ششم ماه مبارک رمضان و انجیل در دوازدهم و زبور در هیجدهم و قرآن مجید در شب قدر نازل گردیده است. برنامه تربیتی روزه نیز باید با آگاهی هر چه بیشتر و عمیقتر از تبلیغات آسمانی هماهنگ گردد، تا جسم و جان آدمی را از آلودگی شستشو دهد.

**چرا ظهر شرعی در بعضی از فصول سال، ساعت ۱۲ و گاهی ربع ساعت بالاتر و احیاناً چند دقیقه کمتر از ۱۲ می باشد؟**

**پرسش**

چرا ظهر شرعی در بعضی از فصول سال، ساعت ۱۲ و گاهی ربع ساعت بالاتر و احیاناً چند دقیقه کمتر از ۱۲ می باشد؟

**پاسخ**

می دانیم که زمین در روی یک مدار بیضی شکل به دور آفتاب می گردد؛ در مدت یک سال شمسی آفتاب در یکی از دو کانون این بیضی واقع است؛ بنابراین این، فاصله زمین از آفتاب همیشه یک اندازه نیست. نقطه ای را که زمین در آن منتهای دوری از آفتاب پیدا می کند، اوج گویند و نقطه ای که نهایت نزدیکی را از آفتاب حاصل می نماید حضیض می نامند. پس به موجب قانون جاذبه عمومی وقتی که از اوج به سمت حضیض می رود، سرعتش رفته رفته افزایش پیدا می کند و بالعکس هنگامی که از حضیض به طرف اوج می رود، سرعتش کم کم کاهش می یابد. بنابراین حرکت زمین به دور آفتاب حرکت یکنواخت نیست؛ بر عکس، حرکت عقربه های ساعت (یک دستگاه وقت شناسی) حرکت یکنواخت است. پس این دو حرکت هرگز نمی توانند با هم توافق نمایند. به همین جهت است که ظهر حقیقی (یعنی هنگامی که قرص آفتاب به نصف النهار می رسد) ساعت را نگاه کنیم، یا چند دقیقه به ساعت ۱۲ مانده و یا چند دقیقه از آن گذشته است. اینچنین ساعات را ساعات وسطی گویند. منتهای اختلاف ساعت وسطی با ساعت حقیقی در ظهر ۲۲ بهمن است، یا به عبارت روشنتر ظهر حقیقی در ۲۲ بهمن ۱۴ دقیقه و ۳۰ ثانیه

بعد از ساعت ۱۲ واقع می شود . بالعکس ، ظهر حقیقی دوازدهم آبان ۱۶ دقیقه و ۲۴ ثانیه قبل از ساعت ۱۲ است و این همان است که در رساله های عملیه با تقریب جزئی ربع ساعت بعد یا قبل از ساعت ۱۲ نوشته اند . در تمام ایام سال ، بین ساعت حقیقی و ساعت وسطی این اختلاف موجود است - منتها کمتر از آنچه مذکور داشتیم . به همین جهت در تقاویم بزرگ ربع ورقی ، ستونی به نام ساعات وسطی ثبت می کنند و اختلاف هر روز را در آن می نگارند . بدیهی است که همین اختلاف برای طلوع آفتاب و غروب آن نیز باید منظور شود . ولی چهار روز از سال است که اختلاف صفر می شود . توضیح دیگر : فرض کنید دوربینی را در سطح نصف النهار مکانی قرار داده باشیم و ساعت دقیقی نیز همراه داشته باشیم در این صورت ظهر حقیقی وقتی است که مرکز آفتاب بر مرکز این دوربین نصف النهار واقع شود . حال اگر ساعت خود را ملاحظه نماییم یا چند دقیقه به ساعت ۱۲ مانده و یا چند دقیقه از آن گذشته است ، مگر آن چهار روزی که اشاره کردیم یعنی در هر یک از آنها به محضی که عقربه های ساعت ، روی ۱۲ منطبق شدند مرکز آفتاب نیز در مرکز عدسی دوربین نصف النهاری قرار می گیرد .

## فلسفه احکام حج

### فلسفه ترغیب به استلام (دست کشیدن) حجر الاسود چیست؟

#### پرسش

فلسفه ترغیب به استلام (دست کشیدن) حجر الاسود چیست؟

#### پاسخ

با توجه به ویژگیهای معنوی حجر الاسود ترغیب فراوانی به استلام آن شده است، از این رو مستحب است دست طواف کننده به آن برسد و شایسته است آنانکه طواف مستحبی به جا می آورند کسانی را که طواف واجب انجام می دهند در استلام و بوسیدن حجر الاسود بر خود مقدم داشته مزاحم آنان نشوند. (وسائل الشیعه ۹/۴۲۲ ۴۰۲)

حکیم متألّه، استاد الهی قمشه ای (قدس الله) در این باره فرموده است: حجر الاسود، خال لب لعل است و این خال را هنگام وصال و حضور در پیشگاه محبوب حقیقی ببوس:

چون جان شود محرم، به تن احرام گیری

کز وعده دیدار جانان کام گیری

وز زمزم چاه زنخدان جام گیری

بوسی حجر خال لب لعل نگاران

(کلیات دیوان الهی قمیشه ای، بخش اسرار حج / ۹۵۶)

همان گونه که کعبه تنزل بیت معمور و عرش خداست حجرالاسود نیز به منزله دست راست پروردگار است پس زائر هنگام استلام حجریا دست راست خدا بیعت میکنند. از این رو امام سجاد(ع) آنگاه که به شبلی فرمود: «آیا با حجرالاسود مصافحه کردی؟ ضجهای کرد که نزدیک بود مدحوش شود سپس فرمود کسی که بر حجرالأسود دست گذارد با خدا مصافحه کرده است.

این از آن روست که حجرالاسود یمین الله و دست خدا در زمین است. (وسائل الشیعه ۹/۴۰۶).

اگرچه رسول اکرم (ص) فرمود: هر دو دست خدای سبحان راست است «کلتا یدیه یمین» (همان ۱۱/۴۳۲) لیکن او دستی به گونهای آنها ندارد تا دست راست و چپ داشته باشد. او مجرد محض بوده منزله از جسم و جسمانیات است، بلکه این تشبیه از باب معقول به محسوس است. او برای اینکه در نشئه طبیعت و حس، محل میثاقی داشته باشد، فرمان داد

تاکعبه ای ساختند و در رکنی از ارکان آن، سنگ خاصی به عنوان «یَمین الله فی أرضه» قرار دادند .

حاصل اینکه، سردست زدن به حجرالاسود این است که زائر بدین وسیله متعهد می شود و با خدای سبحان پیمان می بندد تا دیگر دست خود را به گناه نیالاید، ربا ورشوه ندهد و نگیرد، امضای باطل نکند و... پس راز اصرار متشرعان بر استلام حجر، امضای این تعهد و تأکید بر این پیمان است که «خدایا! حال که دستم به نشان میثاق تو در زمین رسید هرگز دست به بیگانه نمی دهم». بنابراین، اگر مسئولان سیاسی کشورهای اسلامی حجرالاسود را با توجه به سرّ آن استلام کنند، دیگر دست خیانت به استکبار شرق و غرب نخواهند داد و دست در دست سیاست بازان نمی گذارند .

## فلسفه پوشیدن جامه احرام چیست؟

### پرسش

فلسفه پوشیدن جامه احرام چیست؟

### پاسخ

کندن لباس دوخته به هنگام احرام، به معنای بیرون آمدن از «جامه گناه» است، چنانکه پوشیدن لباس احرام که لباسی نندوخته، رنگ ننگ نگرفته، حلال و پاک است به معنای در بر کردن «لباس طاعت» است.

پس مفاد امر به برهنه شدن از لباس دوخته این است که لباس گناهی که خود تار و پودش را بافتید، دوختید و در بر کردید باید از خود دور کنید و گرنه در واقع فرقی بین لباس دوخته نیست؛ زیرا انسان در همه عمر در لباس دوخته نماز می گزارد و عبادت می کند، و دوخته یا نادوخته بودن لباس در صحت یا کمال عبادات دخیل نیست.

سرّ دیگر در بر کردن آن جامه مخصوص در حال احرام این است که انسان روزی در پیش دارد که با لباس نندوخته وارد آن می شود و آن روز مرگ است که کفن در بر می کند. برخی اسرار قیامت این گونه در مناسک و مراسم حج متجلی شده، سفر مرگ و حضور در صحنه قیامت در نظر افراد مجسم می شود.

همچنین با در بر کردن لباس ساده احرام، امتیازات ظاهری افراد زایل شده، زمینه هر گونه برتری طلبی و فخر فروشی از بین می رود.

## حکم شرعی نیت برای احرام چیست؟

### پرسش

حکم شرعی نیت برای احرام چیست؟

### پاسخ

چون احرام جزء حج یا عمره است و مقدمه هیچ یک از آن دو نیست، لازم است در حین احرام معلوم شود که برای حج است یا عمره؛ یعنی روشن گردد که این احرام جزء کدام عمل است؛ زیرا احرام برای حج یا عمره، مانند وضو برای نماز نیست. کسی که برای تحصیل طهارت وضو گرفته می تواند از آن طهارت به دست آمده برای هر چیزی که مشروط به طهارت است، مانند نماز و مس کتابت قرآن استفاده کند؛ چون طهارت، مقدمه و شرط خارج از نماز و مانند آن است. از این رو می تواند به طور مطلق حاصل شود و در موقع عمل کاربردهای گونه گون داشته باشد، ولی احرام شرط و مقدمه خارج نیست، بلکه جزء عمل حج یا عمره است. بنابراین، حتما باید تعیین شود که جزء کدام عمل است. نکته شایان توجه اینکه، نیت در عناوین قصدی باید در آغاز آنها حاصل گردد، نه در اثناء و گرنه اجزای قبلی که بدون قصد محقق شد، باطل خواهد بود مگر در موارد استثنا؛ مانند سهو، نسیان، جهل به موضوع و غفلت، که در این گونه موارد طبق دلیل خاص در هر مورد، تجدید نیت اثناء کافی است؛ نظیر آنچه در نیت صوم در ماه مبارک یا غیر آن وارد شده که مدت تجدید در برخی از موارد تا ظهر است و برخی از آنها مانند روزه پایان ماه شعبان که لحظه آخر روز پایانی معلوم شد که اول ماه مبارک است و مانند روزه استحبابی که در این موارد تا پایان روز

به مقداری که فرصت نیت کردن باشد می توان نیت را تجدید کرد و تفصیل آن در فقه است، چنانکه عدول از نیتی به نیت دیگر بر خلاف قاعده است و دلیل خاص باید عهده دار ترخیص آن باشد.

## فلسفه تشریح محرماتِ احرام چیست؟

### پرسش

فلسفه تشریح محرماتِ احرام چیست؟

### پاسخ

حج، مجموعه منظمی از یک سلسله عبادتهای خاص است که هر یک به تنهایی در خور توجه است. همانطور که با تکبیره الإحرام نماز، بسیاری از کارها که با روح عبادت ناسازگار است بر نمازگزار تحریم می شود و با تسلیم پایان نماز، آن ممنوعیتها برطرف می گردد و همچنان که با نیت روزه گرفتن و ورود به صبحگاه بسیاری از اموری که با روح پرستش و آزمون الهی مناسب نیست بر او حرام می شود و با فرار رسیدن شامگاه حلال می گردد، در حج و عمره نیز با احرام و لبیک گفتن، بسیاری از اموری که جنبه تعبدی در پرهیز از آنها قوی بوده و آزمون الاهی در آنها بسیار نیرومند است، حرام شده و دوره احرام به صورت یک دوره تعبد محض و امتحان صرف درآمده است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، بند ۵۳۶۵) آنگاه با انجام مناسک حج و فرا رسیدن مراسم تحلیل، عقد احرام گشوده می گردد و شخص محرم از آن ممنوعیتها بیرون می آید.

خدای سبحان د رایجاد هماهنگی بین تشریح و تکوین، مکان مقدسی را به معماری دو پیغمبر بنا نهاد و آنجا را که مطاف بسیاری از انبیا بوده یا در آنجا رحلت کرده و به خاک سپرده شده اند محل امن قرار داد. آنگاه برای تنزیه و پیراستن مؤمنان از تعلقات و رذایل، آنان را به آن سرزمین سنگلاخ که هیچ یک از مظاهر حیات در آن نیست، آزمود. در حالی که خود، مناطق آبادی آفرید که اعتدال هوا در آنها به گونه ای است که تفاوت دمای زمستان و تابستانش اندک است. اگر

خانه خدا در چنین مناطقی بود محل تفرّج مرفهان می گشت ، نه مأمن و محل قیام محرومان. از این رو سرزمینی را محل آزمون قرار داد که انسانها در پرتو ریاضت ممدوحی که به واسطه محرمات احرام و نیز مناسک حج و عمره انجام می دهند در آن از آلودگیها و تعلقات، پاک و خالص گردند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲/ بند ۵۳ ۶۵)

نمونه ای از آزمون مذکور اینکه، از سویی استفاده از عطر و بوی خوش

که بدان ترغیب شده و فضیلت بسیار دارد، در حال احرام حرام است و از سوی دیگر هنگام انجام مناسک حج و عمره در تماس و مجالست و همراهی با افراد بدبو، یا هنگام عبور از کنار قربانگاه، گرفتن بینی از بوی نامطبوع حرام است. این گونه امور انانیت انسان را شکسته، تفاخر و تکبر را از روح میزداید آنسان که با انجام حج و عمره کامل، بنده وارسته حق می شود.

نمونه دیگر از امتحان الهی را می توان در منع از شکار به خوبی یافت؛ زیرا از طرفی صید حیوانات صحرائی بر محرم حرام می شود: «لا تقتلوا الصّید و أنتم حُرْم» مائده/۹۵ و از طرف دیگر آهوان صحرائی یا کبوتران یا دیگر حیوانات شکاری غیر دریایی در تیررس یا دسترس محرم قرار می گیرد تا روشن شود چه کسی از عهده آزمون الهی بیرون می آید و چه کسی از انجام این فریضه الهی محروم میشود: «لِیَلُوَنَّکُمُ اللّهُ بِشِئٍ مِّنَ الصّیدِ تَنَالَهُ اَیْدِیکُمْ وَرَمَاحُکُمْ» مائده/۹۴.

این دوره سازندگی آنچنان در جامعه اسلامی مؤثر واقع شد که آنان که از خوردن سوسمار در دوران توحش جاهلی نمیگذشتند و



برای شکار آن بر یکدیگر پیشی می گرفتند، اکنون به فرمان الهی از آهوان صحرائی می گذرند و در دوران تمدن اسلامی بر اثر فرمان وحی، بر همه امیال و خواسته های خود پیروز می شوند. دوره پر بار احرام در ساختن انسان چنان تأثیر بنیادین دارد که ثمره گوارای آن در عینیت جامعه معتقد و متعهد به محتوای حج و زیارت، به خوبی مشهود است.

خلاصه اینکه، همه اموری که موجب تیرگی روح و آلودگی جان میشود در حال احرام تحریم میگردد تا جان خالص و روح پاک شایسته طواف خانه خدا گردد، خانهای که از هر آلودگی پاک و از هر آغستگی منزّه است خانه خدا محور حریت و مدار آزادی است، از این رو محرمی که آهنگ زیارت آن را دارد، حق ندارد صید حرم را اسیر کند یا در اسیر شدنش کمک کند یا آن را برماند یا صیاد را به آن راهنمایی کند؛ زیرا همه این کارها با روحیه آزاد یخواهی مخالف است و تا انسان آزاد نشود صلاحیت طواف کوی آزادی را ندارد.

احرام و رعایت حدود آن، روح را از هر بندی رها و از قید هر شهوت و غضبی آزاد و مغز را از هر فکر باطلی پاک و دل را از هر خیال خامی نجات می بخشد.

### کیفیت تعلیم مناسک حج به پیامبر (ص) و حضرت ابراهیم (ع) چگونه بوده است؟

#### پرسش

کیفیت تعلیم مناسک حج به پیامبر (ص) و حضرت ابراهیم (ع) چگونه بوده است؟

#### پاسخ

حج، وحی ممثل است؛ زیرا مناسک آن با وحی تجلی یافته و رسول خدا (ص) این مناسک را از جبرئیل، فرشته امین وحی که به ابراهیم (ع) نیز مناسک حج آموخت، فرا گرفت.

توضیح اینکه، خطوط کلی دین در میان همه انبیاء (ع) مشترک است، گرچه جزئیات و فروع آن مختلف است و هر قومی راه و روش و آیین عبادی ویژه ای دارد. همان گونه که خدای سبحان فرمود: برای هر امتی منسک (عبادت) خاصی قرار دادیم: «لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا» حج/ ۶۷. همچنین در آیه دیگری میفرماید: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مَنَكُم شِرْعَةً وَ مَنَهَاجًا» مائده/ ۴۸.

از این رو، حضرت ابراهیم (ع) پس از بنای کعبه از خدای سبحان خواست تا چگونه عبادت در آن خانه را به وی نشان دهد: «أَرِنَا مَنَاسِكَنَا» بقره/ ۱۲۸. بدیهی است که درخواست ارائه، غیر از تقاضای تعلیم و یادگیری است. گاهی خدای سبحان از راه وحی، حکم و قانونی را بر پیامبرش اعلام میکند؛ نظیر: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ... وَ مِنْ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ» إسرائ/ ۷۸ ۷۹. و گاهی ابلاغ فرمانی را ارسال میکند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» مائده/ ۶۷. و گاهی انجام کارهای شایسته را القا میکند: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ» انبیاء/ ۷۳.

پس از درخواست حضرت ابراهیم، جبرئیل (ع) به محضر آن بزرگوار رسید و پیشاپیش وی اعمال حج (طواف، سعی، وقوفین

و... را انجام داد و حضرت خلیل نیز

مناسک ویژه حج به مجرد تعلیم لفظی، مانند این قول خدای تعالی که فرمود: «یا ایها الذین امنوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصَّیَامُ» بقره/۱۸۳ بر مردم واجب نشد، بلکه با تمثیل خارجی و به صورت عملی متحقق گردیده، به صورت عینی نازل شد. گواه این سخن جمله «وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا» بقره/۱۲۸ است؛ زیرا این «ارائه» به معنای تعلیم مفهومی حصولی نیست تا ذهن از راه تصور و تصدیق آن را دریابد، بلکه به معنای اِشهاد و ارائه خارجی است؛ چنانکه در آیه شریفه «و کذلک نری ابراهیم ملکوت السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَلَیْکُونُ مِنَ الْمَوْقِنِینَ» انعام/۷۵ آمده است.

مؤید این سخن آن که، امام صادق(ع) فرمود: خداوند عزوجلّ به ابراهیم(ع) فرمود با اسماعیل حج گزارده او را ساکن حرم کند... و با آن دو جز جبرئیل دیگری نبود. پس چون به حرم رسیدند، جبرئیل به او گفت: ای ابراهیم! هر دو پیش از ورود به حرم فرود آید و غسل کنید. آن دو فرود آمدند و غسل کردند و جبرئیل به آنان نمایاند که چگونه برای احرام مهیا شوند. هر دو چنان کردند. سپس به امر جبرئیل آماده حج شدند و آنان را فرمود تا لبیکهای چهارگانه‌ای که پیامبران بدانها لبیک گفته بودند، بگویند. سپس آن دو را به صفا آورد. هر دو فرود آمدند و جبرئیل میان آن دو، رو به روی کعبه ایستاد و تکبیر گفت و هر دو تکبیر گفتند. او خدا را حمد کرد و آن دو نیز حمد کردند و جبرئیل خدای را تمجید گفت و آن دو نیز تمجید گفتند و او خدا را ثنا گفت و

آن دو نیز چنان کردند. جبرئیل جلو آمد و آن دو نیز جلو آمدند و بر خدای عز و جل ثنا فرستادند و تمجیدش کردند. تا آنکه جبرئیل آنان را به جایگاه حجر آورد. پس جبرئیل استلام حجر کرد و به آن دو نیز دستور داد تا حجر الأسود را استلام کنند و هفت بار آن دو را به گرد کعبه طواف داد. سپس با آن دو در مقام ابراهیم (ع) ایستاد و دو رکعت نماز گزارد و آن دو نیز نماز گزارند. آنگاه مناسک و آنچه را بدان عمل میشود، به ابراهیم و اسماعیل نشان داد. (وسائل الشیعه ۸/۱۶۳)

بنابر ظاهر این روایت، جبرئیل بر این دو پیامبر (ع) نمایان شد و مناسک را به صورت عینی و خارجی به آنها نشان داد. این البته امری تازه و ویژه این دو پیغمبر نبود، بلکه آدم (ع) در این عرصه بر این دو پیامبر مقدم بود و جبرئیل (ع) بر او نیز ظاهر شده بود، چنانکه بر افضل انبیاء و خاتم آنان (ص) نیز نمایان میشد. (وسائل الشیعه ۸/۱۶۰ ۱۷۱) امام صادق (ع) در این باره فرمود: خداوند جبرئیل را به سوی آدم فرستاد. جبرئیل به او گفت: ... خداوند مرا به سوی تو فرستاد تا مناسکی را که بدانها پاکیزه میشوی به تو بیاموزم. پس دست آدم را گرفت و او را به جایگاه کعبه برد. آنگاه ابری نازل شد و بر جایگاه کعبه سایه انداخت. آن ابر برابر بیت المعمور بود...: «إن الله بعث جبرئیل إلی آدم، فقال: ... إن الله أرسلنی إلیک لأعلمک المناسک الّتی تطهر بها...» (وسائل الشیعه ۸/۱۶۰)

همچنین امام صادق (ع) میفرماید: با پدرم طواف میکردم. چون به حجر

رسید با دستش آن را مسح کرد و بوسید و چون به رکن یمانی رسید، آن را دربر گرفت. پرسیدم: فدایت شوم! حجراً الأسود را به دست خویش مسح میکنی و رکن یمانی را دربر میگیری؟ پاسخ داد: رسول خدا(ص) فرمود: هرگاه نزد رکن یمانی میآیدم جبرئیل(ع) را میدیدم که در آمدن به سوی آن از من پیشی بسته و آن را در بر گرفته است: «ما أتیت الرکن الیمانی إلا وجدت جبرئیل قد سبقنی إليه یلتزمه» (همان ۹/۴۱۹).

## نقش کعبه در پایداری دین چگونه است؟

### پرسش

نقش کعبه در پایداری دین چگونه است؟

### پاسخ

آنچه ما از تبار بنیانگذار بیت الله الحرام، حضرت ابراهیم(ع) به میراث بردهایم این است که عامل قیام مردم و مقاومت آنها در برابر جباران فرومایه، قوام کعبه و حیات و ادامه امر آن است. در این باره امام صادق(ع) فرمود: تا زمانی که کعبه برپاست، دین نیز پایدار است: «لا یزال الدین قائماً ما قامت الکعبه» (وسائل الشیعه ۸/۱۴).

از این رو امام زمان، قائم آل محمد(ع) نیز در آغاز قیام جهانی خود بر محور قیام و قوام جوامع انسانی، یعنی کعبه، تکیه زده، یاران آن حضرت به حضورش میشتابند. چنانکه امام باقر(ع) فرمود: «القائم منا منصور بالرب، مؤید بالنصر... و ينزل روح الله عیسی بن مریم(ع) فیصلی خلفه... إذا تشبه الرجال بالنساء و النساء بالرجال... و ركب ذوات الفروج السروج... و أكل الربا... فعند ذلك خروج قائمنا. فإذا خرج اسند ظهره إلى الکعبه و اجتمع إليه ثلاث مائه و ثلاثه عشر رجلاً، فأول ما یطق به هذه الآیه: «بَقِيَتْ اللهُ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» هود/۸۶ (بحار ۵۲/۱۹۱ ۱۹۲).

بنابراین، حیات کعبه، حیات دین است و با حیات دین مردم زندهاند و با خراب شدن و انهدام و ترک کعبه، دین میمیرد و با مرگ دین، مردم نیز خواهند مُرد. مبنای همه این سخنان آیه شریفه «جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاما للناس» مائده/۹۷ است؛ زیرا مفادش این است که رونق و عمران کعبه با طواف برگردان و خواندن نماز به سمت آن و گزاردن حج با مناسک آن و قبله و قرار دادن آن در امور عبادی و مانند آنها عاملی مهم برای قیام مردم

است. از طرفی بر این نکته نیز دلالت دارد که ویرانی و مهجور نهادن کعبه با ترک طواف بر گرد آن و نخواندن نماز به سمت آن و ترک دیگر اموری که رو به قبله باید انجام پذیرد موجب قعود مردم و ناتوانی آنها در دفع هواها و دشمنان است: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنِ بَيْتِهِ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنِ بَيْتِهِ» انفال/۴۲.

کعبه برای دین خداوند به مثابه استخوان ستون فقرات انسان است که اگر راست و نیرومند و سالم باشد، مقاومت و ایستادن و رفتن و شتاب گرفتن در رسیدن به مغفرت و پیشی گرفتن در خیر و امور دیگری از این قبیل که حصول آنها متوقف بر سلامت استخوان ستون فقرات است، امکان پذیر خواهد بود. اما اگر این استخوان ناتوان و سست باشد، ایستادن ناممکن و استقامت ناشدنی و سرعت و پیشی گرفتن و دیگر امور متوقف بر قیام، محال است؛ زیرا استخوان پشت، شکسته و ستون «فقرات» آن شکاف برداشته و «فقیر» شده است، در حالی که میتواند با تکیه بر آن که تکیه‌گاه کسی است که تکیه‌گاهی ندارد و پناهنده شدن در پناه خداوند قائم رعد/۳۳ و محیط نساء/۱۲۶ و نگاهبان سبأ/۲۱ که پناه کسی است که هیچ پناهی او را نیست، روی پای خود ایستاده و خود را از دیگری بیناز سازد.

بر این اساس، اگر خانه خدا مهجور واقع شد، ارتباط با مرکز اقتدار بریده میشود و با قطع این ارتباط، قیام به «قسط» و مقاومت در برابر «قسط» (ستم و بیداد) غیرممکن میگردد و در این صورت خیر دنیا و آخرت، حرام و بازداشته میشود؛ زیرا کعبه،

به فرموده امام صادق(ع)، عامل قیام مردم برای دین و معاششان است. (وسائل الشیعه ۸/۴۱) از همین رو رسول خدا(ص) فرمود: هر کس خواهان دنیا و آخرت است باید این خانه (کعبه) را قصد کند: «من أراد دنیا و آخره فلیؤم هذا البیت» (همان/۴۰). یعنی هر کس که میخواهد در دنیا و آخرت به حسنه برسد: «رَبَّنَا اِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ فِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةٌ» بقره/۲۰۱، و با پروردگارش چنین راز و نیاز میکند: «ربنا اتنا من لدنک رحمه وهیئ لنا من امرنا رشدا» کهف/۱۰ باید این خانه را قصد کند و او را امام و مقتدای خویش قرار داده، بدان اقتدا کند و مقصد خود قرارش دهد و در جستجویش روانه شود؛ زیرا خیر دنیا و آخرت در پرتو کعبه که قیام آن، قیام دین است و قیام دین، مایه بهرهمندی در دنیا و آخرت است خواهد بود.

یکی از مهمترین نمودهای پیشوا گرفتن کعبه، انجام حج با آداب و مناسک آن و طواف بر گرد کعبه با رعایت شرایط آن و قربانی بردن بدان جا و سایر مناسک پرشکوه حج است.

## نقش محوری کعبه در اتحاد مسلمانان چگونه است؟

### پرسش

نقش محوری کعبه در اتحاد مسلمانان چگونه است؟

### پاسخ

کعبه به دست توانای پیامبری عظیم الشأن بنا شد تا مرکز نشر توحید باشد و هنگامی که در زمان خاتم انبیا(ص) نیاز به تجدید بنا داشت و بعد از چیدن مقداری از دیوار، در نصب حجرالأسود، بین قبایل عرب اختلاف شد که این افتخار نصیب چه قبیله‌ای بشود. همگان حضرت محمّد امین(ص) را به عنوان خردمندی بیطرف و صاحب نظری بیغرض، پذیرفتند تا هر تصمیمی که آن حضرت گرفت اجرا شود. آن حضرت، دستور داد تا ردایی بگسترانند و حجرالأسود را درون آن بگذارند و هر قبیله، گوشه‌ای از آن پارچه را بردارد. آنگاه حجرالأسود را به جایگاه ویژه آن آورده و آن حضرت با دست مبارک خود، در محل کنونی آن نصب کرد. (وسائل الشیعه ۹/۳۲۹-۳۳۰) رسول اکرم(ص) با این ابتکار خود، مردم را به اتحاد عمومی، فرا خوانده است.

بنابراین، در تجدید بنای کعبه و نصب حجرالأسود در پرتو راهنمایی خاتم انبیا(ص) زمینه اختلاف قومی و فخرفروشی نژادی و مباحات قبیله‌ای و بالیدنهای جاهلی، تا حدودی برطرف شد و همین ابتکار تاریخی، کعبه را منادی اتحاد و کانون یگانگی معرفی کرد و این وصف ممتاز نیز در ردیف دیگر اوصاف برجسته آن همانند: مساوات: «سواء العاکف فیه و الباد» حج/۲۵، آزادی و آزادیخواهی: «البیت العتیق» حج/۲۹ و ۳۳، پاکی و پاکیزگی: «طهر بیتی» حج/۲۶، ایستادن و ایستادگی: «قیاما للناس» مائده/۹۷ میدرخشد و آن را مدرسه توحید، اتحاد و وحدت میکند؛ زیرا حجرالأسود که «دست راست خدا در زمین» است با دست کسی نصب شد که بیعت با او بیعت با خداست: «إِنَّ

الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» فتح/۱۰.

ابتکار رسول اکرم (ص) در نصب حجرالأسود، خصوصیت‌های قبیل‌های را که همان خصوصیت‌های قومی است به اتحاد و برابری و برادری که همان محبت ایمانی است، تبدیل کرد؛ نظیر تبدیل «سیئات» به «حسنات». از این جهت، از آن بنای الهی ندای هماهنگی به گوش میرسد، همان گونه که تأمل در آن بیت خدایی نشان می‌دهد که کعبه ستون استقامت و مقاومت در برابر شرک و الحاد، و زبان آزادی در مقابل هر گونه بردگی و استعباد و استکبار جهانی است.

## چگونه حج مظهر مساوات بین افراد بشر است؟

### پرسش

چگونه حج مظهر مساوات بین افراد بشر است؟

### پاسخ

یکی از مهمترین نموده‌های جهانشمولی و دعوت فراگیر و ندای جهانی درباره کعبه، حج است که خداوند سبحان درباره آن فرمود: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» آل عمران/۹۷ زیرا نفرمود: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْحَجُّ» یا «أَقِيمُوا الْحَجَّ» و یا گونه های خطابی دیگری که درباره روزه و نماز وارد شده است، بلکه با زبانی جهانی فرمود: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ...» چنانکه اعلام و فراخوان جهانی از همان هنگام ساخت کعبه، به طور یکسان متوجه همه مردم بوده است: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ...» حج/۲۷.

با این توضیح، روشن می شود که کعبه بنیانی الهی است برای همه مردم، اعم از سیاه و سفید و کسانی که در کنار آن مسکن گزیده اند و یا بیابانی اند و کسانی که سواره یا پیاده آهنگ آن را دارند، بدون آنکه ویژه کسی یا قومی و یا اقلیمی باشد. از این رو شهری و روستایی، متمدن و صحرا نشین، دور و نزدیک، همه باید همسان و همتای هم از آن بهره مند شوند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ...» حج/۲۵. بنابراین، کعبه و مسجد الحرام نمونه بارز مساوات است.

در اسلام دو اصل درباره مساوات مطرح است: ۱ تساوی افراد نسبت به یکدیگر: «النَّاسُ كَأَسْنَانِ الْمَشْطِ» (من لا يحضره الفقه/۴)، ۲ تساوی اقوام و نژادها نسبت به یکدیگر: «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» حجرات/۱۳.

خدای



سبحان برای فراگیری و تمرین برابری و تساوی و تبلور آن، همگان را به سرزمین مساوات فرا خواند: «وَأُذِّنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» حج/۲۷ و به طواف در اطراف کعبه ای که نسبت به همگان یکسان است، دعوت کرد: «سواء العاكف فيه و الباد» حج/۲۵.

پس آنکه بر گرد کعبه و محور مساوات می گردد باید هر گونه امتیاز فردی و نژادی را از خود بزداید و دیگر نژادها و قومها را چون نژاد و قوم خود بدانند، و همچنانکه از طواف اطراف خانه پاک: «أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ» بقره/۱۲۵ درس طهارت می آموزد، ره آورد او از حضور در تجلیگاه برابری: «سواء العاكف فيه و الباد» باید آموختن مساوات باشد.

## چگونه حج تجسم و تجلی توحید است؟

### پرسش

چگونه حج تجسم و تجلی توحید است؟

### پاسخ

هر عبادتی، خلوص در آن اعتبار شده و مدنظر قرار میگیرد: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» زمر/۳ اما تجلی این خلوص در برخی از عبادات نمایانتر و طرد شرک در آن قویتر و آشکارتر است. از جمله این عبادات حج است که توحید در آن تجسم یافته و از آغاز تا انجامش نمونه‌های از توحید و طرد شرک است، و از همین رو ترک حج، کفر قلمداد شده است: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» آل عمران/۹۷. پس حج ایمان و توحید، و ترک آن کفر عملی است.

معنای تجلی توحید در حج این است که توحید چون در درجات خود تنزل کند و در چشم اندازها و مظاهر خویش جلوهگر شود، به حج مبدل میگردد و اگر حج به سوی خدای سبحان صعود کرده، در معارج راه ترقی طی کند، به خداوند عرش میرسد، یا به توحید مبدل میشود؛ یعنی تبدیل به عقیده‌های میشود که چیزی آن را آلوده نمیکند و یقینی میشود که شک و گمان بر آن دست نمیسایند، چنانکه امام صادق(ع) فرمود: به عرش میبوست چنان که میان او و خدا حجابی نمیبود: «... حتی یلصق بالعرش، ما بینه و بین الله حجاب» (وسائل الشیعه ۹/۴۲۲).

از امام صادق(ع) در دعای سفر حج، روایت شده است که پس از ادای کلمات فرج فرمود: «... بسم الله دخلت، بسم الله خرجت و فی سبیل الله...» تا آنکه فرمود: «فإنما أنا عبدك و بك و لك» (وسائل الشیعه ۸/۲۷۹).

کسی که به زبان دعا آگاهی و احاطه

دارد تفاوت میان این سخن آن حضرت که فرمود: «فإنَّما أنا عبدك و بك و لك» را با دیگر ادعیه و اوراد، به خوبی درمیابد. چون هدف مهم در این نیایش ویژه، ذات خدای سبحان و لقای اوست، نه اسمی از اسمای حسناى حضرتش.

بر اساس این روایت، حج سیر به سوی خدا و رفتن برای دیدار او و تلاش برای نزدیکی به خدایی است که در عین علو و والایی، نزدیک و در عین نزدیکی بس والا و بالاست: «فی علوه دان و فی دنوه عال» (بحار ۸۷/۱۸۹) و نیل به جوار کسی است که از رگ گردن به آدمی نزدیکتر است: «أقربُ إليه من حبل الوريد» ق/۱۶ و روشن است که بنده جز با توحید دایم و ناب و طرد شرک جلی و خفی به مولایش تقرب نمیجوید.

شاهد دیگر، سخن پیغمبر گرامی (ص) است که در سفر حج پس از حمل جهاز بر راحلهاش فرمود: این حجی است که در آن نه ریایی است و نه سمعهای: «هذه حجه لاریاء فیها و لاسمعه» سپس فرمود: هر کس توشه حج فراهم آورد و در توشه‌اش چیز حرامی باشد، خداوند حج او را نخواهد پذیرفت: «من تجهز و فی جهازه علم حرام لم یقبل الله منه الحج» (وسائل الشیعه ۸/۱۰۳).

مطلب مزبور را از کلام دیگر آن حضرت نیز، که فرمود: حجر الأسود به منزله دست راست خدا در زمین برای میثاق است، میتوان استفاده کرد: «استلموا الركن فإنه یمین الله فی خلقه یصافح بها خلقه مصافحه العبد أو الرجل، یشهد لمن استلمه بالموافاه» (کافی ۴/۴۰۶ و وسائل الشیعه ۴۰۰/۴۰۷۹).

با تدبر در این بیانه‌ها روشن

میشود که حج نمونه‌های از توحید جامع است و در این فرموده الهی متجلی است: «تَعَالُوا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» آل عمران/۶۴.

حاصل آنکه: حج توحید مطلق است و توحید همان فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن سرشته است و دگرگونی برای آن نیست.

## نقش محوری حج در «برائت» از مشرکان چگونه است؟

### پرسش

نقش محوری حج در «برائت» از مشرکان چگونه است؟

### پاسخ

انسانهای متعهد و متعهد، همواره با تعقیب هدف به مقصد نهایی خود نائل میگردند. خدای سبحان که انسان را برای کمال عبادی آفرید و همه جوامع انسانی را به یک سمت و هدف فراخواند و کعبه را با ویژگیها و مزایای فراوان آن بنیانگذاری کرد، برای هدفی برتر و مقصودی والاتر از آنچه در اذهان ساده اندیشان خطور میکند، بود و چون هیچ کمالی بالاتر از نیل به توحید ناب نیست و وصل به آن بدون نزاهت از هرگونه شرک میسر نخواهد بود، از این رو کعبه را که خانه توحید و مرکز گردهمایی مسلمانان سراسر عالم است، محور تبری از هر تباهی دانست و مقدمات مناسب آن را چنین تمهید فرمود:

أَوَّلًا بعد از اتمام بنای بیت طاهر و عتیق و مساوات و مواسات و بعد از تأمین حرم و تشریح امنیت برای مهمانان و زائران و راکعان و ساجدان و عاکفان، به پیامبر خویش دستور داد: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّلِ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» حج/۲۷. و هدف از این اعلان عمومی ابراهیم(ع) فراخوانی کسانی بود که توان حضور را به طور متعارف دارند.

ثانیاً، وقتی همگان از باختر و خاور، از شمال و جنوب و از دور و نزدیک آمدند و در گردهمایی سراسری شرکت کردند تا شاهد منافع معنوی و مادی خود باشند، آنگاه نوبت به اذان و اعلان محمدی(ص) فرا میرسد. از این رو فرمود: «وَأَذِّنْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» توبه/۳.

یعنی هدف نهایی اعلان

پیشین، ساختن کعبه با همه مزایای الهی آن نبود، بلکه زمینهای برای اعلان دوم که هدف نهایی کعبه است، خواهد بود و آن اذان که به وسیله خاتم پیامبران(ص) از طرف خدای سبحان صورت میپذیرد تبری خدا و رسول او از هر مشرک و ملحد است و برای آنکه آن اعلان جهانی باشد و به سمع مردم سراسر گیتی برسد فرمود: در روز «حج اکبر»، یعنی زمانی که همه زائران حضور دارند انجام شود. روز مزبور در ایام حج مصادیق فراوان دارد که از آن جمله روز عرفه و روز عید اضحی است. چنانکه خود «حج» در مقابل «عمره» نیز اکبر از آن است، و عمره «حج کبیر» خواهد بود.

هدف نهایی ساختن بیت الله، رسیدن به توحید است و نیل به توحید ناب بدون تبری تام از هر شرک و الحاد و انزجار از هر مشرک و ملحد میسر نیست. از این رو اعلام این هدف نهایی به صورت اعلان تبری خدا و رسول اکرم(ص) از مشرکان متبلور شده است و تا انسان در روی زمین زندگی میکند وظیفه حج و زیارت بر عهده اوست و تا مشرک در جهان هست اعلام تبری از او نیز جزو مهمترین وظیفه حج به شمار میرود.

برای تبری از ملحدان شوروی سابق که سالیان متمادی به سرزمین اسلامی افغانستان تجاوز کرده و با استفاده از انواع سلاحهای پیشرفته، بیرحمانه مردم را به خاک و خون کشیدند، هیچ جایی مناسبتر از حرم خدا نخواهد بود و نیز هیچ مکانی برای اعلان انزجار از اسرائیل غاصب، که سالهای طولانی به قبله اول مسلمانان و سرزمین آنان تعدی کرده و از کشتار

دسته جمعی کودکان و سالمندان و زنان و مردان بیگناه فلسطینی مضایقه ندارد، سزاوارتر از مکه نیست. و نیز هیچ محلی برای اعلان نفرت و انزجار و تبری از ابر جنایت پیشه عصر و دولتمردان درنده خوی آمریکا که جهان سوم را مقهور سلطه اهریمنی خود قرار داده‌اند، شایسته‌تر از حرم الهی نیست.

## نقش محوری کعبه در اتحاد مسلمانان چگونه است؟

### پرسش

نقش محوری کعبه در اتحاد مسلمانان چگونه است؟

### پاسخ

کعبه به دست توانای پیامبری عظیم الشان بنا شد تا مرکز نشر توحید باشد و هنگامی که در زمان خاتم انبیا(ص) نیاز به تجدید بنا داشت و بعد از چیدن مقداری از دیوار، در نصب حجرالأسود، بین قبایل عرب اختلاف شد که این افتخار نصیب چه قبیله‌ای بشود. همگان حضرت محمد امین(ص) را به عنوان خردمندی بیطرف و صاحب نظری بیغرض، پذیرفتند تا هر تصمیمی که آن حضرت گرفت اجرا شود. آن حضرت، دستور داد تا ردایی بگسترانند و حجرالأسود را درون آن بگذارند و هر قبیله، گوشه‌ای از آن پارچه را بردارد. آنگاه حجرالأسود را به جایگاه ویژه آن آورده و آن حضرت با دست مبارک خود، در محل کنونی آن نصب کرد. (وسائل الشیعه ۹/۳۲۹، ۳۳۰) رسول اکرم(ص) با این ابتکار خود، مردم را به اتحاد عمومی، فرا خوانده است.

بنابراین، در تجدید بنای کعبه و نصب حجرالأسود در پرتو راهنمایی خاتم انبیا(ص) زمینه اختلاف قومی و فخرفروشی نژادی و مباهات قبیله‌ای و بالیدنهای جاهلی، تا حدودی برطرف شد و همین ابتکار تاریخی، کعبه را منادی اتحاد و کانون یگانگی معرفی کرد و این وصف ممتاز نیز در ردیف دیگر اوصاف برجسته آن همانند: مساوات: «سواء العاکف فیه و الباد» حج/۲۵، آزادی و آزادیخواهی: «البیت العتیق» حج/۲۹ و ۳۳، پاکی و پاکیزگی: «طهر بیتی» حج/۲۶، ایستادن و ایستادگی: «قیاما للناس» مائده/۹۷ میدرخشد و آن را مدرسه توحید، اتحاد و وحدت می‌کند؛ زیرا حجرالأسود که «دست راست خدا در زمین» است با دست کسی نصب شد که بیعت با او بیعت با خداست: «إِنَّ

الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» فتح/۱۰.

ابتکار رسول اکرم (ص) در نصب حجرالأسود، خصوصیت‌های قبیله‌های را که همان خصومت‌های قومی است به اتحاد و برابری و برادری که همان محبت ایمانی است، تبدیل کرد؛ نظیر تبدیل «سیئات» به «حسنات». از این جهت، از آن بنای الهی ندای هماهنگی به گوش میرسد، همان گونه که تأمل در آن بیت خدایی نشان می‌دهد که کعبه ستون استقامت و مقاومت در برابر شرک و الحاد، و زبان آزادی در مقابل هر گونه بردگی و استعباد و استکبار جهانی است.

**فلسفه حج چیست (لطفاً کاملاً حج را برایم توضیح دهید به نظر من اصلاً بی معنی است که میلیونها مسلمان گرد یک جای محدود و خالی بگردند و بگویند خانه خداست آنجا که خالی است و خدا همه جا است لذا این همه هزینه برای چیست در ضمن این همه فقیر در جهان است چرا بعد از قربا**

**پرسش**

فلسفه حج چیست (لطفاً کاملاً حج را برایم توضیح دهید به نظر من اصلاً بی معنی است که میلیونها مسلمان گرد یک جای محدود و خالی بگردند و بگویند خانه خداست آنجا که خالی است و خدا همه جا است لذا این همه هزینه برای چیست در ضمن این همه فقیر در جهان است چرا بعد از قربانی کردن آن را خاک می کنند و به فقرا نمی دهند این اسراف نیست؟

**پاسخ**

دور کعبه گردیدن و به آن سجده کردن آیا شرک است؟

دور کعبه گردیدن، دور خدا گشتن است. به عاشقش می گوید: حالا- که از عشق من کلافه ای، می خواهی مرا در آغوش بگیری، من که جسم ندارم بیا کعبه را بغل کن. اگر می خواهی با من دست دهی و دست هایمان را در هم بفشاریم، بیا حجرالاسود را لمس کن.

بیا دور کعبه بگرد؛ تا دور من گشته باشی در فیلم «از کرخه تا راین» دوست سعید جانباز که در لحظات آخر عمرش بود می گفت: سعید هر کاری بگی می کنم بنشینم - پاشم - دورخودم بچرخم... فقط تو راضی بشو از من!

وقتی دیدم کارگران مسجدالحرام با چه عشقی، با سوزن و نخ پایین های پرده کعبه را می دوزند؛ به ذهنم آمد آن چوپان رفیق موسی هم بی حساب نمی گفت. او می فهمید خدا جسم ندارد؛ ولی چه کند عاشق می خواهد با معشوق حرف بزند:

دید موسی یک شبانی را به راه کو همی گفت ای خدا و ای اله تو کجایی تا شوم من چاکرت چارقت دوزم زخم شانه سرت ای خدای من! فدایت جان من جمله فرزندان و خان و مان من دستکت بوسم بمالم پایکت وقت خواب آید

برویم جایکت ای فدای تو همه بزهای من ای بیادت هی هی و هیهای من موسی که این حرف ها را شنید ناراحت شد گفت: ای شبان! تو کافر شدی گفت ای موسی دهانم دوختی وز پشیمانی تو جانم سوختی جامه را بدرید و آهی کرد و تفت سر نهاد اندر بیابانی و رفت وحی آمد سوی موسی از خدا بنده ما را چرا کردی جدا؟

تو برای وصل کردن آمدی نی برای فصل کردن آمدی عاشق وقتی از صفا به طرف مروه می رود، در مروه کاری ندارد، در صفا هم کاری ندارد. او حیران دوست است:

رشته ای بر گردنم افکنده دوست می کشد هر جا که خاطر خواه اوست پس فلسفه مهم حج تقویت روحیه بندگی و جمع شدن مسلمانان گرد یکدیگر در یک کنگره عظیم بین المللی است تا شاید مشکلات جهان اسلام مورد توجه قرار گیرد.

تذکرات

۱. برخی می گویند: آیا بهتر نیست به جای آمدن به مکه و مدینه، کارهای خیر و عام المنفعه انجام دهیم؟

پاسخ این است که: اولاً. هر کار نیکی در جای خود، مفید و لازم است. روح آدمی در اثر زنگارها و غبارهای زندگی مادی، نیاز به پالایش و تصفیه دارد و حج و عمره، تأثیر فراوانی در این زمینه دارد که عبادات دیگر تا آن اندازه مؤثر نیستند.

از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند یک بار حج برتر است یا آزاد کردن بنده؟ فرمود: حج افضل است. گفتند: دو تا؟ فرمود: حج تا رسیدند به سی بنده، باز فرمود: حج افضل است (تهذیب، ج ۵، ص ۲۱، ح ۶۰).

ثانیاً. اگر ما مردم را نسبت به حج و عمره بی علاقه

کنیم، معلوم نیست هزینه آن را خرج کارهای خوب دیگر کنند در نتیجه از همه خیرات محروم شده اند! بله اگر شخصی واقعاً به نیازهای مؤمنین رسیدگی کند در برخی از شرایط از حج ثوابش بیشتر است.

ثالثاً. مدینه شهر پیامبر ما و مکه ام القرای جهان اسلام است. کسی که به این دو شهر سفر می کند، عملاً به مطالعه تاریخ و جغرافیای دین خود می پردازد.

### قربانی

هدیه ای به خدا است. غرض فقط استفاده از گوشت آن نیست. خداوند می خواهد ببیند تا چه حد برای او مایه می گذارید؟ اتفاقاً اگر حتماً گوشت قربانی مصرف شود، گوسفند چاق و خوب ذبح کردن هنر نیست. اگر حاجی بداند قربانی او فقط برای خداست و مقصود از استفاده، امری ثانوی است و با این وجود گوسفند یا حتی شتر مرغوب قربانی کند، نشان دهنده علاقه او به خدا است.

قربانی هاییل و قابیل هم برای استفاده نبود؛ بلکه هدیه ای به خدا بود. لذا بنا شد هر قربانی که قبول شود، آتش آن را فراگیرد و بسوزاند، خود این مسأله سبب امتحان شد که قابیل بهانه بیاورد که حالا که بنا است بسوزد، چرا محصول خوب من از بین برود؟

در عمر یک بار بر مسلمان مستطیع، که حج تمتع انجام می دهد - واجب است هدیه ای تقدیم خداوند کند (در طول عمر هر چه می خواهد صدقه دهد و انفاق کند و به فقیران رسیدگی کند؛ ولی این یک بار هدیه ای از طرف بنده به معبود است).

البته استفاده و هدیه به مؤمن و اعطای آن به فقیر در قرآن آمده است؛ ولی شاید غرض ثانوی باشد و مهم تر از آن توجه به معبود و هدیه



به او است.

## فلسفه هفت دور طواف و چرخیدن به دور کعبه (خانه خدا) چیست؟

### پرسش

فلسفه هفت دور طواف و چرخیدن به دور کعبه (خانه خدا) چیست؟

### پاسخ

ابوحمزه ثمالی می گوید: به امام سجّاد (عرض کردم چرا طواف هفت شوط است؟ فرمودند: خداوند تبارک و تعالی به ملائکه فرمود: "إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً... ملائکه بر خلاف فرموده خداوند گفتند: "أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ" خداوند فرمود: "إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ"

[به دنبال آن] پروردگار متعال هفت هزار سال نور خود را بر آنها پوشاند، ملائکه هفت هزار سال به عرش پناه بردند، پس خداوند بر ایشان رحمت آورد و توبه شان را پذیرفت، و بیت المعمور را که در آسمان چهارم بود برای آنان قرار داد (وَجَعَلَهُ مِثَابَةً...)، و بیت الحرام را برای مردم [در روی زمین] مقابل بیت المعمور قرار داد (فَجَعَلَهُ مِثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنَا...)، پس طواف بر بندگان هفت شوط (هفت دور) واجب شد، برای هر هزار سال، یک شوط. (۱)

در نقل دیگری آمده است: قبل از اسلام در میان قریش عدد خاصی نداشت، عبدالمطلب "ره" آن را هفت شوط تعیین کرد، و خداوند نیز پس از بعثت پیامبر خدا (همان را قرار داد). (۲)

مطالب از کتاب "ره توشه حج، جلد ۲، صفحه ۱۷۶ و ۱۷۷، نوشته جمعی از نویسندگان" برداشت شده است.

موفق باشید.

منابع و مأخذ:

۱. علل الشرایع، جلد ۱، ص ۴۰۱؛ نورالثقلین، جلد ۱، صفحات ۵۳ تا ۸۳

۲. بحار الانوار، جلد ۹۶، ص ۳۸۴

## فلسفه منی و عرفات و مشعر چیست؟

### پرسش

فلسفه منی و عرفات و مشعر چیست؟

### پاسخ

بدان که آدمی چون به قصد حج از وطن خود بیرون رود و داخل بیابان گردد و گردنه ها و عقبات را مشاهده کند و رو به خانه خدا آورد، باید متذکر گردد بیرون رفتن خود را از دنیا و گرفتاری به گریوه ها و گردنه های عالم برزخ و محشر را، تا ملاقات حضرت داور.

... و چون به عرفات حاضر شد، نظر به ازدحام خلاق کند و ببیند مردم را که به نعتهای مختلف صداها بلند کرده اند و هر یک به زبانی تضرع و زاری می کنند و هر کدام به طریقه امام و پیشوای خود آمد و شد می کند، و یاد آورد عرصه قیامت و احوال آن روز پر هول و وحشت را.

... و چون از عرفات برگردد و دوباره داخل حرم شود، از اینکه خدا باز او را اذن دخول حرم داده، تَفأل زند که خدا او را قبول فرموده و خلعت (و لباس) قرب بر او پوشانیده و از عذاب خود او را ایمن ساخته.

... و چون به منی آید، متوجه رمی جمرات گردد. نیت او از رمی جمرات، بندگی قصد امتثال امر الهی باشد و خود را مشتبه کند به حضرت خلیل الرحمن، در وقتی که در این مکان شیطان بر او ظاهر گردید، پس خدای تعالی او را امر فرمود که آن لعین را با سنگ ریز براند.

امام صادق (می فرمایند: "چون اراده حج کنی، پس دل خود را خالی کن از هر چه آن را از خدا مشغول می کند... چون به منی رسی، تمنای هر چه از برای تو حلول نیست،

از دل بیرون کن و در عرفات اعتراف به تقصیرات خود کن و عهد یگانگی که از خدا در نزد توست را تازه کن... "

بعضی اسرار حج از دیدگاه امام خمینی ( : "در لیبک "نه" بر همه بتها گویند و فریاد "لا" بر همه طاغوت ها و طاغوتچه ها کشی .... و با حالت شعور و عرفان به مشعرالحرام و عرفات روید و در هر موقف به اطمینان قلب بر وعده های حق و حکومت مستضعفان بیافزایید پس به منا روید و آرزوهای حقانی را در آن جا دریابید که آن قربانی نمودن محبوبترین چیز خویش در راه محبوب مطلق است و بدانید تا از این محبوب ها که بالاترینش حبّ نفس است، و حبّ دنیا تابع آن است نگذیرید به محبوب مطلق نرسید و در این حال است که شیطان را رجم کنید و شیطان از شما بگریزد و رجم شیطان را در موارد مختلف با دستورهای الهی تکرار کنید.

## چرا احرام در میقات واجب است و راز آن چیست؟

### پرسش

چرا احرام در میقات واجب است و راز آن چیست؟

### پاسخ

«میقات» مکان خاصی است که رسول اکرم(ص) بر اساس وحی الهی آنها را برای اقلیمهای خاص تعیین کرده است. جالب توجه اینکه، هنوز اسلام به آفریقا و نیز به شام و عراق نرفته و هیچ کسی در آن دیار به اسلام مشرف نشده بود، بلکه طبق برخی از نقلها، هنوز شهرهای رسمی و معروف عراق پدید نیامده بود که رسول گرامی(ص) برای مردم آن مناطق یا کسانی که از آن اقلیمها وارد حرم می شدند میقات معین کرد. (وسائل الشیعه ۸/۲۲۲)

گر چه میقاتهای منصوص، پنج یا شش جاست، لیکن مواضعی که احرام حج یا عمره در آنجا صحیح است تقریباً به ده جا می رسد که تفصیل آن به کتاب فقه ارجاع می شود. میقاتهای منصوص، این ویژگی را دارد که تقدیم احرام بر آنها یا تأخیر احرام از آنها جایز نیست، مگر در حال ضرورت یا نذر یا ادراک احرام ماه رجب.

میقات احرام برای کسی که قصد ورود به حرم دارد، قرار داده شد تا کرامت حرم که به وسیله مسجدالحرام حاصل شده و آن کرامت نیز به وسیله کعبه پدید آمده، محفوظ بماند؛ زیرا احرام در میقات برای ورود به حرم مانند نماز تحیت مسجد است که برای حفظ کرامت مسجد قرار داده شد، با این تفاوت که تحیت مسجد مستحب است، ولی احرام برای ورود به حرم واجب است.

میقاتهای معین محدودیتی برای اهالی آن اقلیمها و ممنوعیتی برای دیگران ایجاد نمی کند، بلکه از هر دو جهت راه تبدیل باز است؛ یعنی همان گونه که اهل هر اقلیمی می توانند مسیر خود را

تغییر داده، از میقات اقلیم دیگر محرم شوند، اگر کسی در اقلیمی به سر ببرد که در بین راه آن میقاتی وجود ندارد می تواند به میقات هر اقلیمی که بخواهد برود و از آنجا محرم شود.

لازم است توجه شود که، نه تنها ورود به حرم بدون احرام جایز نیست، بلکه عبور از میقات برای کسی که قصد ورود به حرم دارد، بدون احرام جایز نیست. بنابراین، اگر کسی از اقلیمی حرکت کند که در مسیر او به طرف حرم دو میقات وجود دارد، او نه تنها مأمور به احرام از میقات دوم نیست، بلکه مخیر بین آن میقات و میقات اول نیز نخواهد بود؛ زیرا بر او به عنوان وجوب تعیینی، لازم است از خصوص میقات اول احرام ببندد. البته در صورت ضرورت میتواند از میقات دوم محرم شود؛ مثلاً اگر کسی از طرف مدینه عازم مکه و حرم آن شد، موظف است از ذوالحلیفه (مسجد شجره) محرم شود و حق ندارد احرام را تا جحفه به تأخیر اندازد. البته اگر مدنی مسیر خود را از ابتدا به گونه ای انتخاب کند که اصلاً به ذوالحلیفه (مسجد شجره) یا به محاذات آن نمی رسد، آنگاه می تواند به میقات دیگر برود و از آنجا محرم شود، لیکن در آن حال نیز موظف است در اولین میقات واقع در مسیر خود محرم گردد.

مطلب دیگری که مربوط به ویژگی میقات است اینکه، تنها محل شایسته احرام در مرحله حدوث آن میقات است و احرام پیش از میقات صحیح نیست. پس اگر کسی قبل از میقات به حسب ظاهر محرم گردد و از میقات به حال همان احرام قبل

از میقات عبور کند و یا در آنجا بعد از مقداری درنگ بگذرد، بوظیفه خود عمل نکرده است؛ زیرا آنچه قبل از میقات انجام داد، صورت احرام بود، نه خود احرام؛ چون احرام قبل از میقات باطل است. چنین شخصی، از آن جهت که در میقات محرم نشده، بدون احرام از میقات گذشته است، و این کار در حال اختیار جایز نیست.

## چرا خداوند در آیه ۹۶ سوره آل عمران کعبه را منشأ برکت و هدایت برای جهانیان مینامد؟

### پرسش

چرا خداوند در آیه ۹۶ سوره آل عمران کعبه را منشأ برکت و هدایت برای جهانیان مینامد؟

### پاسخ

اولین خانهای که در مکه به عنوان معبد همگانی نهاده شده منشأ برکات فراوان و وسیله هدایت جهانیان است: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» آل عمران/۹۶. «برکت» شیء ثابت و بادوام را میگویند. از این رو گودالهای آب در بیابان را «برکه» میگویند و چنانکه شیخ طوسی فرموده سینه را نیز از آن جهت «برک» مینامند که جایگاه حفظ اندیشه و اسرار علوم است. (تبیان ۲/۵۳۶) همچنین سینه شتر را «برک» میگویند. (مفردات/۴۱)

از آن جهت که خدای سبحان خود ثابت و دایم است و خیر او در اطراف کعبه، فراوانتر و پایدارتر است، فرمود: «مبارک»، و از آن جهت که کعبه وسیله هدایت جهانیان است و همه عابدان و سالکان به آن سمت متوجهند و از آن جا دعوت حق، به وسیله بسیاری از انبیا به گوش جهانیان رسیده است، فرمود: «هدی للعالمین». چنانکه خاتم الانبیاء (ص) از آنجا مردم را به توحید فراخواند؛ و وجود مبارک خاتم الأوصیاء (س) نیز هنگام ظهور از آنجا پیام خویش را به گوش جهانیان میرساند و چون نشانهای روشن الهی و وسیلههای فراوان دیگر برای هدایت مردم در آنجا وجود دارد، فرمود: «فیه آیات بینات». آل عمران/۹۷

استمرار عبادت در اطراف کعبه به گونهای که جز به هنگام نماز جماعت، لحظهای طواف آن قطع نمیشود و ثواب مضاعف عبادت و نیز آمرزش گناهان در کنار کعبه، از نشانهای «مبارک» بودن آن دانسته شده است. همچنین شناخت خدای سبحان به دلالت آیاتی همچون: ۱ هلاکت ستمگرانی

مانند اصحاب فیل، ۲ عدم فرار حیوانات شکاری و ضعیف از درندگان در حرم الهی، ۳ برچیده شدن و نابودی سنگهایی که بر اثر رمی جمرات انباشته میشود، ۴ انس گرفتن پرندگان به انسانها، ۵ شفا یافتن بیماران به برکت بیت الله الحرام، ۶ نشستن پرندگان بر بام کعبه، و نیز دلالت کعبه بر جهتی که باید بدان سو نماز گزارد، و راهیابی به بهشت به سبب انجام حج و طواف بر گرد کعبه، از مصادیق «هدایت» الهی در آن سرزمین به شمار آمده است. (مجمع البیان ۱/۷۹۸/۲)

برخی مفسران، در نقل یکی از آیات روشن و نشانه‌های برکت بیت الله الحرام گفته‌اند: «بارش باران بر کعبه و اطراف آن، دلیل بر حاصلخیزی است؛ چنانچه در همه جوانب باران ببارد، در آن سال همه مناطق و سرزمینها حاصلخیز و پربرکت خواهد بود و اگر در جهت خاصی از کعبه باران ببارد تنها سرزمینهای واقع در آن جهت، سالی پربرکت خواهد داشت» (همان/۷۹۹)، لیکن ظاهراً هیچ دلیلی بر تقیید «برکت و هدایت» که در آیه مذکور آمده، و یا تفصیل بین آن دو وجود ندارد. از این رو، این که گفته شده: «برکت در آیه مزبور، ناظر به برکتهای ظاهری بوده و هدایت در آن ناظر به برکتهای معنوی است و جهانیان از این دو نعمت ظاهری و باطنی در کنار کعبه برخوردارند» (المنار ۴/۷)، نیز وجهی ندارد.

### چرا لباس احرام باید از لباس‌ها معمولی و دوخته نباشد؟

#### پرسش

چرا لباس احرام باید از لباس‌ها معمولی و دوخته نباشد؟

#### پاسخ

لباس احرام برای مردان نباید دوخته باشد و مستحب است دو پارچه یا دو حوله سفید رنگ باشد که یکی بر دوش افکنده شود و دیگری دور پا مانند لنگ بیچد.

در این زمینه روایاتی وارد شده که مرد نباید لباس دوخته بپوشد و اگر بپوشد باید کفاره بدهد. ۱ پوشیدن لباس معمولی و ندوخته برای زدودن خود خواهی‌ها و خود بزرگی بینی‌ها است که در احرام و سایر اعمال در مکه باید دور ریخته شود و شخص، بندگی خود را به نمایش بگذارد.

۱ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۱۴.

### فلسفه ناودان طلا و ثواب زیاد برای اقامه نماز در زیر آن چیست؟

#### پرسش

فلسفه ناودان طلا و ثواب زیاد برای اقامه نماز در زیر آن چیست؟

#### پاسخ

ناودان کعبه که به آن ناودان طلا و ناودان رحمت می‌گویند، در اصل فلسفه خاصی ندارد، بلکه صرفاً به منظور هدایت آب

باران به بیرون بام کعبه نصب شده است که بالای دیوار شمالی کعبه قرار دارد و آب ریز آن در محوطه حجر اسماعیل می باشد. این ناودان در ابتدا چوبی بوده، سپس از مس ساخته شده و (در سال ۹۵۹) شخصی به نام سلیمان قانونی آن را از نقره ساخت و در سال ۱۰۲۱ هجری، توسط سلطان احمد به زر و لاجورد رنگین شد. سرانجام در سال ۱۲۷۳ هجری توسط سلطان عبدالمجید، ناودانی از طلا- و زر خالص ساخته و نصب گردید، که اکنون باقی است، و چون بر بام کعبه قرار گرفته است شرافت پیدا کرد. آب بارانی که از آن جاری شود، برای هر بیماری شفا است و در زیر این ناودان دعاها مستجاب است! (۱) از این رو سفارش شده کسی که حاجتی دارد، ابتدا زیر این ناودان نماز بخواند و دعا کند، ان شاء الله دعایش مستجاب می باشد.

پی نوشت ها:

۱ - ابراهیم غفاری، راهمای حرمین شریفین، جلد اول، ص ۱۷۸.

## جنگ و دفاع در مسجد الحرام چه حکمی دارد؟

پرسش

جنگ و دفاع در مسجد الحرام چه حکمی دارد؟

پاسخ

خدای سبحان درباره خصوص مسجد الحرام فرمود: «ومن حیث خرجت فول وجهک شطر المسجد الحرام» بقره/۱۴۹، «ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه فإن قاتلوکم فاقتلوهم كذلك جزاء الکافرین» بقره/۱۹۱؛ زیرا همان طور که موسم حج و زمان زیارت، حرام و محترم است، مکان حج و زیارت نیز محترم بوده، قتال ابتدایی در آن حرام است، ولی از آن جهت که قصاص، اختصاص به نفس یا طرف ندارد، بلکه در نقض حرمت و هتک احترامها نیز قصاص است: «الشهر الحرام بالشهر الحرام و الحرمات قصاص فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» بقره/۱۹۴، از این رو درباره نقض حرمت مسجد الحرام نیز فرمود: اگر دشمنان شما در مسجد الحرام با شما جنگیدند میتوانید در همان جا دفاع و قتال کنید: «وما لهم ألا یعذبهم الله و هم یصدون عن المسجد الحرام» انفال/۳۴، «فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا» توبه/۲۸.

در آیات فوق، شئون گوناگون مسجد الحرام مطرح شده است، چنانکه در آیهای دیگر از مسجد الحرام به عنوان نقطه شروع اسراء و معراج یاد شده است:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» اسراء/۱.

روشن است که حرمت مسجد الحرام به احترام کعبه است؛ چنانکه به احترام کعبه و مسجد، مکه و به احترام آن سه، حرم که محدودهای وسیعتر از مکه است محترم است (گرچه حرمت نهایی همه آنها به قرآن است). از این رو در آیات مذکور سفارش شده که حرمت کعبه و مسجد الحرام و حرمت مطاف و قبله را حفظ کنید و شروع به جنگ نکنید، لیکن

از آنجا که همه این حرمتها برای اسلام است، اگر مشرکان در خود مسجدالحرام برای از بین بردن اسلام به شما حمله کردند در همانجا آنها را بکشید.

این مسئله به لحاظ اهمیت آن در جاهلیت و همچنین در صدر اسلام، در فاصلهای کوتاه سه بار تکرار شد: نخست به عنوان جمع بندی مفهوم و منطوق فرمود: «وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ». در این آیه ابتدا منطوق همراه با مفهوم غایت ذکر شد. سپس خود این مفهوم را با صراحت بیان فرمود: «فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ» بقره/۱۹۱. در مرحله سوم با بیان منطوق این مسئله، فرمود: اگر مشرکان در مسجدالحرام از نبرد دست کشیدند با آنها نجنگید، زیرا شما برای اسلام میجنگید و اسلام اینجا را محترم شمرده است: «فَإِنَّ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» بقره/۱۹۲.

## حکمت رمی جمرات چیست؟

### پرسش

حکمت رمی جمرات چیست؟

### پاسخ

یکی از اعمال واجب در صحرای منی «رمی جمرات» است یعنی پرتاب کردن تعداد معینی سنگریزه به ستونهای مشخصی در منی که به نام «جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبه» نامیده می شود.

روز عید حاجی وظیفه دارد عمل «رمی جمره عقبه» را به جا آورد و روز یازدهم و دوازدهم هر ۳ جمره را به ترتیب انجام دهد.

حکمت این عمل این است که در برخی از روایات وارد شده زمانی که حضرت آدم ((علیه السلام)) به امر خدا و همراهی جبرئیل به انجام مناسک حج، پرداخت و از منی عازم بیت (کعبه) شد در محل «جمرات» شیطان ۳ بار بر او ممثل شد و خواست آن حضرت از انجام وظیفه باز دارد به اشاره جبرئیل در هر موضع از مواضع ۳ گانه با پرتاب هفت سنگ، او را از خود طرد نمود و لذا این سنت «طرد ابلیس» در میان فرزندان

۶

آدم ((علیه السلام)) باقی ماند. و از برخی روایات استفاده می شود که این جریان برای حضرت ابراهیم ((علیه السلام)) پیش آمد. این عمل طرد شیطان تثبیت عبودیت و اطاعت خداوند متعال است و این که انسان وظیفه دارد در تمام دوران زندگی برای موفقیت در انجام فرائض دینی و دستورات الهی با شیطان جن و شیطان نفس مبارزه کند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۷



سود حج و اعمال آن چیست؟

اگر درباره احکام و دستورهای نورانی اسلام بیندیشیم، خواهیم دید که دین اسلام در همه جنبه های زندگی مادی و معنوی انسان - یعنی از جنبه های دینی و اخلاقی گرفته تا اقتصادی و سیاسی و نظامی و فرهنگی و مانند آن - دارای بهترین و عالی ترین دستورها و قانونهاست. از دستورهای والای اسلام، فریضه حج است که دارای مناسک و اعمالی ویژه، مانند احرام و طواف و سعی صفا و مروه و رمی جمرات و قربانی و برخی کارهای دیگر است. اینک به گوشه ای از اسرار این فریضه بزرگ دینی می نگریم:

همه افراد بشر، چون یک خانواده اند که در نقاط مختلف زمین زندگی می کنند و شکی نیست که اگر همه آدمیان - از هر طبقه و نژاد و ملیتی که باشند - از حال یکدیگر آگاه گردند و یگانه و همیشه شوند، زندگی برای آنان گوارا و آرام خواهد شد. یکی از حکمتهای فریضه حج این است که مسلمانان از هر گوشه دنیا و از هر نژاد و طبقه ای گرد هم آیند و

اعمالی ویژه را انجام دهند که هر یک از این اعمال به نوبه خود در تزکیه روحی و اخلاقی و تکامل انسان تأثیری ژرف برمی نهد. مسلمانان در این فرصت، با روحیه ای به دور از هرگونه تکبر و بی توجهی به ویژگیها و تفاوتها گرد هم می آیند و از حال یکدیگر آگاه می شوند و درباره مسائل و مشکلات زندگی خود تبادل نظر می کنند و گامهایی برای حلّ و رفع آنها برمی دارند. نماز جماعت نیز،

که اجتماعی کوچکتر است، همین است و از این روست که دین اسلام سفارشی بسیار کرده است که مسلمانان نماز خویش را به جماعت برپا کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳

### چرا مسلمانان روزی را با عنوان عید قربان جشن می گیرند و چرا گوسفند قربانی می کنند؟

پرسش

چرا مسلمانان روزی را با عنوان عید قربان جشن می گیرند و چرا گوسفند قربانی می کنند؟

پاسخ

عید قربان یکی از اعیاد رسمی اسلامی است در این عید کسانی که برای انجام مناسک حج به مکه رفته اند در منی قربانی می کنند و کسانی نیز که در مکه نیستند شایسته است گوسفند قربانی کنند و گوشت آن را میان تنگدستان و مؤمنان تقسیم نمایند.

شاید یکی از اسرار این که روز مذکور در اسلام عید شمرده شده است، این باشد که مسلمانان خاطره آمادگی حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) برای انجام فرمان خداوند و فداکاری در راه حق را زنده نگاه دارند و به یاد بیچارگان و مستمندان افتند و بدانند که در زندگی تنها نباید به فکر خویش باشند، بلکه باید به چنین کسانی نیز رسیدگی کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۵

### چرا حاجیان باید هفت بار دور کعبه طواف کنند و آیا طواف گونه ای بت پرستی نیست؟

پرسش

چرا حاجیان باید هفت بار دور کعبه طواف کنند و آیا طواف گونه ای بت پرستی نیست؟

پاسخ

خداوند متعال احکام و مقررات دینی را از روی مصلحتها و حکمتها تشریح فرموده است، ولی بسیاری از این مصلحتها بر ما پوشیده است، مثلا ما نمی دانیم که چرا باید «هفت بار» به دور خانه کعبه بگردیم. همچنین است علت شمار رکعتهای نمازها و صدها حکم دیگر که حکمت آن بر ما روشن نیست ولی لازم نیست ما از این مصلحتها آگاه باشیم، زیرا وقتی ایمان داریم که

خداوند متعال کاری را بدون حکمت و مصلحت واجب نمی کند و دستورهای دینی همه درای مصلحت است، بر ماست که با بکار بستن این دستورها نتیجه مطلوب را به دست آوریم خواه از این مصالح آگاه باشیم یا نه. اما این که طواف گونه ای بت پرستی است یا نه، باید گفت، بت پرستی به معنای پرستش غیر خداوند به عنوان «الوهیت» است.

۳۵

خداوند به ما دستور داده است که دور این خانه طواف کنیم و آن را گرامی بداریم و ما در این کار از خداوند فرمان می بریم و او را می پرستیم و برای کعبه هیچ جنبه «الوهیتی» قائل نیستیم و عبادت و پرستش را ویژه خداوند می دانیم. همچنین است زیارت مرقد امامان معصوم ((علیهم السلام)) که ما در این کار مرقدها یا صاحبان آنها را نمی پرستیم، بلکه با زیارت این مرقدهای پاک و گرامی داشتن آنها، به خداوند تقرب می جوئیم و از او فرمان می بریم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۶

**سود قربانی روز عید قربان در سرزمین منی چیست با این که بسیاری از قربانیا زبه مصرف نمی رسد و در دل خاک مدفون می گردد؟**

**پرسش**

سود قربانی روز عید قربان در سرزمین منی چیست با این که بسیاری از قربانیا زبه مصرف نمی رسد و در دل خاک مدفون می گردد؟

**پاسخ**

یکی از اعمال حج، برای حاجیان در روز دهم ذی حجه الحرام این است که حیوانی را در منی قربانی کنند و این فریضه ای مهم و دستوری صریح است و یکی از اسرار آن، یادآوری خاطره فداکاری بزرگ قهرمان توحید، حضرت ابراهیم خلیل ((علیه السلام)) است.

ماجرای فداکاری حضرت ابراهیم خلیل ((علیه السلام)) چنین است که خداوند برای آزمودن او و رسانیدنش به بالاترین مراتب کمال دستور داد که فرزند بسیار عزیزش را در سرزمین منی قربانی کند. البته، این فرمان، گونه ای آزمون و برای اثبات شایستگی آن مرد الهی بود و از این رو، هنگامی که حضرت ابراهیم ((علیه السلام)) آماده شد تا دستور خداوند را به انجام رساند، فرمان رسید که به جای فرزند خویش گوسفندی را ذبح کند. آمادگی وی برای فرمانبرداری، ثابت کرد که می تواند در پرتو ایمان بر هر چیز حتی بر عواطف و احساسات ریشه دار پدران پیروز آید و برای هدفی والا و معنوی از فرزند خویش بگذرد.

زئران خانه خدا با کشتن حیوانی در سرزمین منی، خاطره اخلاص و استواری ایمان و فداکاری حضرت ابراهیم ((علیه السلام)) را در دلها زنده می سازند و از این رهگذر به یکدیگر درس فداکاری و جانبازی می دهند و گویا چنین می گویند که مرد خدا کسی است که در راه او از همه چیز بگذرد؛ چنان که آن مرد بزرگ در گذشت. این گوشه ای از اسرار قربانی روز منی است.

اکنون باید دید نظر اسلام درباره چگونگی

مصرف گوشت‌های قربانی چیست و آیا مسلمانان در این باره وظیفه ای دارند. برای پاسخ به این پرسش شایسته است به کتاب آسمانی قرآن مجید بنگریم. که خداوند در سوره حج به کسانی که روز عید قربان در منی قربانی می کنند چنین دستور می دهد «واطعموا البائس الفقیر» از گوشت قربانی در ماندگان را اطعام کنید».

در رساله مناسک حج فقیهان نیز آمده است که زائران خانه خدا گوشت قربانی را سه بخش کنند بخشی از آن را خود بخورند و بخشی را به مؤمنان و بخشی دیگر را به

(۱) -سوره حج، آیه ۲۸،

۳۸

نیازمندان دهند. این دستورها، حاکی از این است که قربانی، افزون بر سودهای معنوی، دارای سود مادی نیز هست.

اکنون وظیفه حجاج مسلمان و دولتهای اسلامی است که از این قربانیها به گونه درست بهره برداری کنند و وظیفه اسلامی آنهاست که مثلاً به وسیله سردخانه نگذارند که گوشتها در دل خاک دفن شوند. در زمانهای گذشته که شمار حجاج چنین بسیار نبود از گوشت قربانی در همان روز به گونه درتس بهره می بردند، ولی امروز حجاج فزونی یافته است. پس اگر در این جا کاستی و اشکالی هست، از آن مسلمانان و دولت حاکم بر عربستان است، نه فریضه انسان ساز و ارزشمند حج.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۹

## لزوم برائت در مکه چیست؟

### پرسش

لزوم برائت در مکه چیست؟

### پاسخ

نخست نکته ای مهم را یادآور می شویم:

اول، این که برای راه یافتن به پاسخ این پرسش که حج باید بر چه گونه انجام شود و آیا برائت در حج لازم است یا خیر باید یا انسان، خود، مجتهد باشد و یا از مجتهد جامع الشرایط تقلید کند.

دوم، این که برائت در مکه بنا بر نظر حضرت امام خمینی (رحمه الله) واجب است و کسانی که از ایشان تقلید می کنند، باید به این حکم عمل کنند.

اینک، پرسشهایی چند مطرح است که البته پاسخ تفصیلی آنها در صلاحیت مرجع تقلید است. خداوند می فرماید: «وَأَذَانِ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ إِنَّ اللَّهَ بَرُّئٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ»

آیا رسولش فقط از مشرکین زمان خود بیزار بود یا اختصاص به زمان خاصی ندارد؟

۴۰

آیا این اعلام فقط از ناحیه پیامبر در زمان خود او است و یا حکم حکمی است اختصاصی مربوط به نماینده پیامبر که اعلان براءت پیامبر را به مشرکان آن روز برساند یا چون احکام اسلام اختصاص به زمانی ندارد این حکم در زمانهای دیگر هم هست؟

آیا دفاع از مسلمانان محروم مستضعف که در برابر ظالمان قرار گرفته اند لازم است یا خیر؟ آیا اجتماع در مکه در این جهت یعنی در این دفاع هیچ نقشی ندارد یعنی با وجود اینکه مسلمانان و شیعیان در جهان در زیر چنگال ظالمان از کفار گرفتارند و ما می توانیم از اجتماع مکه برای روشنگری مسلمانان و بیدادگری آنان استفاده کنیم و بی تفاوت اعمال حج را انجام دهیم و بگذاریم آیا این صحیح است؟ آیا این حدیث که

کسی که صبح کند و اهتمام به امور مسلمانان نداشته باشد مسلمان نیست این مورد را شامل نمی‌شود؟ آیا این حدیث که کسی که بشنود صدای کسی را که به مسلمانان استغاثه می‌کند او را پاسخ نگوید مسلمان نیست این مورد را شامل نمی‌شود؟

آیا این که خداوند فرموده: «لششهد وامنافع لهم...» تا (مردم یا مؤمنان در حج) به جایگاههایی که برای آنان سود و نفع دارد حضور پیدا کنند» آیا این اجتماع مسلمانان و این کنگره عظیم حج هیچ ارتباطی با مسائل سیاسی مسلمانان ندارد که مسلمانان مشکلات خود را آنجا با یکدیگر مطرح کنند و دشمنان خویش را معرفی کنند و برای کیفیت دفاع از خود و از بین بردن دشمنان اسلام می‌باشند سخنی بگویند و مذاکره‌ی انجام دهند؟

اگر کسی بگوید نباید راه پیمایی برای برائت کرد این سؤالات را چگونه پاسخ می‌گویید؟

(بخش پاسخ به سؤالات)

## حکمت رمی جمرات چیست؟

### پرسش

حکمت رمی جمرات چیست؟

### پاسخ

یکی از اعمال واجب در صحرای منی «رمی جمرات» است یعنی پرتاب کردن تعداد معینی سنگریزه به ستونهای مشخصی در منی که به نام «جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبه» نامیده می‌شود.

روز عید حاجی وظیفه دارد عمل «رمی جمره عقبه» را به جا آورد و روز یازدهم و دوازدهم هر ۳ جمره را به ترتیب انجام دهد.

حکمت این عمل این است که در برخی از روایات وارد شده زمانی که حضرت آدم ((علیه السلام)) به امر خدا و همراهی جبرئیل به انجام مناسک حج، پرداخت و از منی عازم بیت (کعبه) شد در محل «جمرات» شیطان ۳ بار بر او ممثل شد و خواست آن حضرت از انجام وظیفه باز دارد به اشاره جبرئیل در هر موضع از مواضع ۳ گانه با پرتاب هفت سنگ، او را از خود طرد نمود و لذا این سنت «طرد ابلیس» در میان فرزندان

۶

آدم ((علیه السلام)) باقی ماند. و از برخی روایات استفاده می‌شود که این جریان برای حضرت ابراهیم ((علیه السلام)) پیش آمد. این عمل طرد شیطان تثبیت عبودیت و اطاعت خداوند متعال است و این که انسان وظیفه دارد در تمام دوران زندگی برای موفقیت در انجام فرائض دینی و دستورات الهی با شیطان جن و شیطان نفس مبارزه کند.

## چرا لباس احرام نباید «دوخته شده» باشد؟

### پرسش

چرا لباس احرام نباید «دوخته شده» باشد؟

### پاسخ

مراسم حج یکی از عبادت‌های گروهی است که باید با وارستگی کامل انجام گیرد. از این رو، باید حاجیان به پوشیدن دو تکه پارچه بسنده کنند و لباس‌های رسمی و معمولی خویش را، که نشانه تمایز و اختلاف و گاه تفاخر و برتری است، از تن بیرون آورند و همه یکسان و همسان نمایند.

به عبارت دیگر، حج تجلیگاه تساوی انسانها در برابر خداست و از این رو، لازم است حاجیان از هر چیز که پدیدآورنده گوناگونی است، به دور مانند و همه یکرنگ و یکسان در این مراسم بزرگ شرکت جویند (۱).

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ - کتاب پرسشها و پاسخ‌های مذهبی، ج ۳، ص ۱۲۳.

## سود حج و اعمال آن چیست؟

### پرسش

سود حج و اعمال آن چیست؟

### پاسخ

اگر درباره احکام و دستوره‌های نورانی اسلام بیندیشیم، خواهیم دید که دین اسلام در همه جنبه‌های زندگی مادی و معنوی انسان - یعنی از جنبه‌های دینی و اخلاقی گرفته تا اقتصادی و سیاسی و نظامی و فرهنگی و مانند آن - دارای بهترین و عالی‌ترین دستورها و قانونهاست. از دستوره‌های والای اسلام، فریضه حج است که دارای مناسک و اعمالی ویژه، مانند احرام و طواف و سعی صفا و مروه و رمی جمرات و قربانی و برخی کارهای دیگر است. اینک به گوشه‌ای از اسرار این فریضه بزرگ دینی می‌نگریم:



همه افراد بشر، چون یک خانواده اند که در نقاط مختلف زمین زندگی می کنند و شکی نیست که اگر همه آدمیان - از هر طبقه و نژاد و ملیتی که باشند - از حال یکدیگر آگاه گردند و یگانه و همیشه شوند، زندگی برای آنان گوارا و آرام خواهد شد. یکی از حکمت‌های فریضه حج این است که مسلمانان از هر گوشه دنیا و از هر نژاد و طبقه ای گرد هم آیند و

۲

اعمالی ویژه را انجام دهند که هر یک از این اعمال به نوبه خود در ترکیه روحی و اخلاقی و تکامل انسان تأثیری ژرف برمی نهد. مسلمانان در این فرصت، با روحیه ای به دور از هرگونه تکبر و بی توجهی به ویژگیها و تفاوتها گرد هم می آیند و از حال یکدیگر آگاه می شوند و درباره مسائل و مشکلات زندگی خود تبادل نظر می کنند و گامهایی برای حلّ و رفع آنها برمی دارند. نماز جماعت نیز،

که اجتماعی کوچکتر است، همین است و از این روست که دین اسلام سفارشی بسیار کرده است که مسلمانان نماز خویش را به جماعت برپا کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳

### حجرالاسود از کجا آمده است و خاصیت آن چیست؟

پرسش

حجرالاسود از کجا آمده است و خاصیت آن چیست؟

پاسخ

در روایات اهل بیت ((علیهم السلام)) آمده است که حجرالاسود در عالم بالا، حقیقت و جوهری نورانی بوده است. حضرت آدم ((علیه السلام))، آن هنگام که در بهشت می زیسته، با آن مأنوس بوده و این جوهر نورانی، شاهد پیمان خداپرستی حضرت آدم ((علیه السلام)) بوده است.

چون آدم ((علیه السلام)) از بهشت به زمین در آمد، حجرالاسود نیز از جهان غیب به صورت سنگی به زمین هبوط کرد. حضرت آدم ((علیه السلام)) سنگ را دید و شناخت و به یاد بهشت افتاد و عهد و پیمان فراموش شده خود را به یاد آورد. سپس، آن را برداشت و در خانه کعبه

۴

نصب کرد. از آن پس، هنگام عبادت نزد سنگ می رفت و عهد و پیمان خداپرستی را تجدید کرد. و خدا چنین مقرر فرمود که فرزندان آدم ((علیه السلام)) نیز نزد آن سنگ روند و با دیدنش به یاد بهشت و عهد و پیمان خدایی خویش افتند و آن را استوار سازند. کسانی که با اخلاص مراسم حج و تجدید عهد خداپرستی را انجام دهند، اعمالشان نزد خدا محفوظ و مقبول است و در قیامت به پاداشش خواهند رسید.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵

### چرا مسلمانان روزی را با عنوان عید قربان جشن می گیرند و چرا گوسفند قربانی می کنند؟

پرسش

چرا مسلمانان روزی را با عنوان عید قربان جشن می گیرند و چرا گوسفند قربانی می کنند؟

**پاسخ**

عید قربان یکی از اعیاد رسمی اسلامی است در این عید کسانی که برای انجام مناسک حج به مکه رفته اند در منی قربانی می کنند و کسانی نیز که در مکه نیستند شایسته است گوسفند قربانی کنند و گوشت آن را میان تنگدستان و مؤمنان تقسیم نمایند.

شاید یکی از اسرار این که روز مذکور در اسلام عید شمرده شده است، این باشد که مسلمانان خاطره آمادگی حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) برای انجام فرمان خداوند و فداکاری در راه حق را زنده نگاه دارند و به یاد بیچارگان و مستمندان افتند و بدانند که در زندگی تنها نباید به فکر خویش باشند، بلکه باید به چنین کسانی نیز رسیدگی کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۵

**چرا حاجیان باید هفت بار دور کعبه طواف کنند و آیا طواف گونه ای بت پرستی نیست؟**

**پرسش**

چرا حاجیان باید هفت بار دور کعبه طواف کنند و آیا طواف گونه ای بت پرستی نیست؟

**پاسخ**

خداوند متعال احکام و مقررات دینی را از روی مصلحتها و حکمتها تشریح فرموده است، ولی بسیاری از این مصلحتها بر ما پوشیده است؛ مثلاً ما نمی دانیم که چرا باید «هفت بار» به دور خانه کعبه بگردیم. همچنین است علت شمار رکعتهای نمازها و صدها حکم دیگر که حکمت آن بر ما روشن نیست ولی لازم نیست ما از این مصلحتها آگاه باشیم؛ زیرا وقتی ایمان داریم که خداوند متعال کاری را بدون حکمت و مصلحت واجب نمی کند و دستورهای دینی همه درای مصلحت است، بر ماست که با بکار بستن این دستورها نتیجه مطلوب را به دست آوریم خواه از این مصالح آگاه باشیم یا نه. اما این که طواف گونه ای بت پرستی است یا نه، باید گفت، بت پرستی به معنای پرستش غیر خداوند به عنوان «الوهیت» است.

۳۵

خداوند به ما دستور داده است که دور این خانه طواف کنیم و آن را گرامی بداریم و ما در این کار از خداوند فرمان می بریم و او را می پرستیم و برای کعبه هیچ جنبه «الوهیتی» قائل نیستیم و عبادت و پرستش را ویژه خداوند می دانیم. همچنین است زیارت مرقد امامان معصوم (علیهم السلام) که ما در این کار مرقدها یا صاحبان آنها را نمی پرستیم، بلکه با زیارت این مرقدهای پاک و گرامی داشتن آنها، به خداوند تقرب می جوئیم و از او فرمان می بریم.

## سود قربانی روز عید قربان در سرزمین منی چیست با این که بسیاری از قربانیها ژبه مصرف نمی رسد و در دل خاک مدفون می گردد؟

### پرسش

سود قربانی روز عید قربان در سرزمین منی چیست با این که بسیاری از قربانیها ژبه مصرف نمی رسد و در دل خاک مدفون می گردد؟

### پاسخ

یکی از اعمال حج، برای حاجیان در روز دهم ذی حجه الحرام این است که حیوانی را در منی قربانی کنند و این فریضه ای مهم و دستوری صریح است و یکی از اسرار آن، یادآوری خاطره فداکاری بزرگ قهرمان توحید، حضرت ابراهیم خلیل ((علیه السلام)) است.

ماجرای فداکاری حضرت ابراهیم خلیل ((علیه السلام)) چنین است که خداوند برای آزمودن او و رسانیدنش به بالاترین مراتب کمال دستور داد که فرزند بسیار عزیزش را در سرزمین منی قربانی کند. البته، این فرمان، گونه ای آزمون و برای اثبات شایستگی آن مرد الهی بود و از این رو، هنگامی که حضرت ابراهیم ((علیه السلام)) آماده شد تا دستور خداوند را به انجام رساند، فرمان رسید که به جای فرزند خویش گوسفندی را ذبح کند. آمادگی وی برای فرمانبرداری، ثابت کرد که می تواند در پرتو ایمان بر هر چیز حتی بر عواطف و احساسات ریشه دار پدران پیروز آید و برای هدفی والا و معنوی از فرزند خویش بگذرد.

زئران خانه خدا با کشتن حیوانی در سرزمین منی، خاطره اخلاص و استواری ایمان و فداکاری حضرت ابراهیم ((علیه السلام)) را در دلها زنده می سازند و از این رهگذر به یکدیگر درس فداکاری و جانبازی می دهند و گویا چنین می گویند که مرد خدا کسی است که در راه او از همه چیز بگذرد؛ چنان که آن مرد بزرگ در گذشت. این گوشه ای از اسرار قربانی روز منی است.

اکنون باید دید نظر اسلام درباره چگونگی

مصرف گوشت‌های قربانی چیست و آیا مسلمانان در این باره وظیفه ای دارند. برای پاسخ به این پرسش شایسته است به کتاب آسمانی قرآن مجید بنگریم. که خداوند در سوره حج به کسانی که روز عید قربان در منی قربانی می کنند چنین دستور می دهد «واطعموا البائس الفقیر» از گوشت قربانی در ماندگان را اطعام کنید».

در رساله مناسک حج فقیهان نیز آمده است که زائران خانه خدا گوشت قربانی را سه بخش کنند بخشی از آن را خود بخورند و بخشی را به مؤمنان و بخشی دیگر را به

(۱) -سوره حج، آیه ۲۸،

۳۸

نیازمندان دهند. این دستورها، حاکی از این است که قربانی، افزون بر سودهای معنوی، دارای سود مادی نیز هست.

اکنون وظیفه حجاج مسلمان و دولتهای اسلامی است که از این قربانیها به گونه درست بهره برداری کنند و وظیفه اسلامی آنهاست که مثلاً به وسیله سردخانه نگذارند که گوشتها در دل خاک دفن شوند. در زمانهای گذشته که شمار حجاج چنین بسیار نبود از گوشت قربانی در همان روز به گونه درتس بهره می بردند، ولی امروز حجاج فزونی یافته است. پس اگر در این جا کاستی و اشکالی هست، از آن مسلمانان و دولت حاکم بر عربستان است، نه فریضه انسان ساز و ارزشمند حج.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۹

## لزوم برائت در مکه چیست؟

### پرسش

لزوم برائت در مکه چیست؟

### پاسخ

نخست نکته ای مهم را یادآور می شویم:

اول، این که برای راه یافتن به پاسخ این پرسش که حج باید بر چه گونه انجام شود و آیا برائت در حج لازم است یا خیر باید یا انسان، خود، مجتهد باشد و یا از مجتهد جامع الشرایط تقلید کند.

دوم، این که برائت در مکه بنا بر نظر حضرت امام خمینی (رحمه الله) واجب است و کسانی که از ایشان تقلید می کنند، باید به این حکم عمل کنند.

اینک، پرسشهایی چند مطرح است که البته پاسخ تفصیلی آنها در صلاحیت مرجع تقلید است. خداوند می فرماید: «وَأَذَانِ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ إِنَّ اللَّهَ بَرُّئٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ»

آیا رسولش فقط از مشرکین زمان خود بیزار بود یا اختصاص به زمان خاصی ندارد؟

۴۰

آیا این اعلام فقط از ناحیه پیامبر در زمان خود او است و یا حکم حکمی است اختصاصی مربوط به نماینده پیامبر که اعلان براءت پیامبر را به مشرکان آن روز برساند یا چون احکام اسلام اختصاص به زمانی ندارد این حکم در زمانهای دیگر هم هست؟

آیا دفاع از مسلمانان محروم مستضعف که در برابر ظالمان قرار گرفته اند لازم است یا خیر؟ آیا اجتماع در مکه در این جهت یعنی در این دفاع هیچ نقشی ندارد یعنی با وجود اینکه مسلمانان و شیعیان در جهان در زیر چنگال ظالمان از کفار گرفتارند و ما می توانیم از اجتماع مکه برای روشنگری مسلمانان و بیدادگری آنان استفاده کنیم و بی تفاوت اعمال حج را انجام دهیم و بگذاریم آیا این صحیح است؟ آیا این حدیث که

کسی که صبح کند و اهتمام به امور مسلمانان نداشته باشد مسلمان نیست این مورد را شامل نمی شود؟ آیا این حدیث که کسی که بشنود صدای کسی را که به مسلمانان استغاثه می کند او را پاسخ نگوید مسلمان نیست این مورد را شامل نمی شود؟

آیا این که خداوند فرموده: «لشهد وامنافع لهم...» تا (مردم یا مؤمنان در حج) به

۴۱

جایگاههایی که برای آنان سود و نفع دارد حضور پیدا کنند» آیا این اجتماع مسلمانان و این کنگره عظیم حج هیچ ارتباطی با مسائل سیاسی مسلمانان ندارد که مسلمانان مشکلات خود را آنجا با یکدیگر مطرح کنند و دشمنان خویش را معزفی کنند و برای کیفیت دفاع از خود و از بین بردن دشمنان اسلام می باشند سخنی بگویند و مذاکره یی انجام دهند؟

اگر کسی بگوید نباید راه پیمایی برای برائت کرد این سؤالات را چگونه پاسخ می گوید؟

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۲

## حکمت رمی جمرات چیست؟

### پرسش

حکمت رمی جمرات چیست؟

### پاسخ

یکی از اعمال واجب در صحرای منی «رمی جمرات» است یعنی پرتاب کردن تعداد معینی سنگریزه به ستونهای مشخصی در منی که به نام «جرمه اولی و جمره وسطی و جمره عقبه» نامیده می شود.

روز عید حاجی وظیفه دارد عمل «رمی جمره عقبه» را به جا آورد و روز یازدهم و دوازدهم هر ۳ جمره را به ترتیب انجام دهد.

حکمت این عمل این است که در برخی از روایات وارد شده زمانی که حضرت آدم ((علیه السلام)) به امر خدا و همراهی جبرئیل به انجام مناسک حج، پرداخت و از منی عازم بیت (کعبه) شد در محل «جمرات» شیطان ۳ بار بر او ممثل شد و خواست آن حضرت از انجام وظیفه باز دارد به اشاره جبرئیل در هر موضع از مواضع ۳ گانه با پرتاب هفت سنگ، او را از خود طرد نمود و لذا این سنت «طرد ابلیس» در میان فرزندان

آدم((علیه السلام)) باقی ماند. و از برخی روایات استفاده می شود که این جریان برای حضرت ابراهیم((علیه السلام)) پیش آمد. این عمل طرد شیطان تثبیت عبودیت و اطاعت خداوند متعال است و این که انسان وظیفه دارد در تمام دوران زندگی برای موفقیت در انجام فرائض دینی و دستورات الهی با شیطان جن و شیطان نفس مبارزه کند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۷

## چرا در حج باید قربانی کرد؟ و چه حیواناتی را می شود قربانی کرد؟

### پرسش

چرا در حج باید قربانی کرد؟ و چه حیواناتی را می شود قربانی کرد؟

### پاسخ

قربانی یکی از دستورات الهی در اعمال حج است که حقیقت آن به طور کامل و قطع برای ما مشخص نیست اما برخی از مطالبی که در آیات و روایات در این باره آمده است عبارت است از:

۱. پیامبر اکرم می فرماید: "خداوند قربانی را قرار داده است تا مساکین از گوشت سیر شوند" (بحارالانوار، علامه مجلسی ج ۹۶، ص ۲۹۶۲۹۸، مؤسسه الوفا). لذا سفارش شده که حیوان چاق را برای قربانی انتخاب و گوشت آن سه قسمت شود، یک بخش برای خودشان بخش دوم را به فقرا بدهند، و بخش سوم را هدیه نمایند. (ر.ک تحریر الوسيله امام خمینی، ج ۱، ص ۴۲۳۴۲۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی / بحارالانوار، همان) قرآن کریم نیز می فرماید: "فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ" (حج ۳۶) از گوشت آن ها بخورید، و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید. این گونه ما آن ها را مسخرتان ساختیم تا شکر خدا را به جا آورید."

۲. ابوبصیر از امام صادق علت قربانی را پرسید، حضرت فرمود: "هنگامی که اولین قطره خون قربانی به زمین می ریزد گناهان صاحبش بخشیده می شود" و به وسیله قربانی معلوم می شود چه کسی تقوای الهی دارد" (بحارالانوار، همان) قرآن مجید نیز می فرماید: "نه گوشت ها و نه خون های آن ها، هرگز به خدا نمی رسد. آن چه به او می رسد، تقوا و پرهیزگاری شماست این گونه خداوند آن ها را مسخر شما ساخته تا او را به خاطر آن که شما را هدایت کرده است بزرگ



بشمرد، و بشارت ده نیکوکاران را" (حج ۳۷)

۳. قربانی یکی از شعائر و نشانه های الهی و موجب خیر و برکت است "وَالْبَيْدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعْرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ" (حج ۳۶) و شترهای چاق و فربه را (در مراسم حج برای شما از شعائر الهی قرار دادیم در آن ها برای شما خیر و برکت است "قربانی حج نشانه قربانی حضرت ابراهیم و بزرگداشت و زنده نگه داشتن یاد خلیل خداست که خالصانه و برای انجام فرمان الهی تصمیم گرفت فرزندش را قربانی کند.

۴. قربان وسیله تقرب و نزدیکی به خداوند است که حضرت علی می فرماید: "اگر مردم می دانستند چه فوایدی در قربانی است هر آینه قربانی می کردند و لو با قرض گرفتن باشد" (بحارالانوار، همان )

حیوانی که برای قربانی انتخاب می شود باید شرایطی داشته باشد از آن جمله

الف صحیح و سالم باشد، مریض نباشد.

ب کامل باشد و اعضایش ناقص مانند: کور، گوش بریده و... نباشد.

ج لاغر نباشد.

د: از جهت سنّی شتر باید حداقل وارد شش سال شده باشد، و گاو و بز حداقل وارد سه سال و میش حداقل وارد دو سال شده باشد. (تحریر الوسيله همان ص ۴۲۳).

جهت آگاهی بیشتر از احکام قربانی مناسک حج به مرجع تقلید خود مراجعه فرمایید.

## فلسفه قربانی در حج چیست

### پرسش

فلسفه قربانی در حج چیست

### پاسخ

قربانی کردن در واقع نوعی جهاد با نفس در جهت زدودن تعلقات و وابستگی های دنیایی و مادی و رهایی از زندان مال پرستی و دنیاطلبی است .

به قول حافظ:

غلام هست آنم که زیر چرخ کبود

بنابراین قربانی نمادی از قربانی کردن هواهای نفسانی و ذبح نفس اماره است. دستور خداوند به حضرت ابراهیم (ع) در مورد ذبح حضرت اسماعیل (ع) از احکامی است که به اصطلاح اصدلیین ((مصلحت در نفس امر است، نه در متعلق آن))؛ یعنی، خداوند نمی خواهد که اهریمن ذبح شود؛ بلکه حکمت این دستور آن است حضرت ابراهیم (ع) در پرتو این عمل با سرسخت ترین و ریشه دارترین عامل تعلق نفس که حسب فرزند است مبارزه کند و با اطاعت از خدا، تعلق نفسانی را ریشه کن سازد. از طرف دیگر، حضرت اسماعیل (ع) نیز با آماده شدن برای قربانی، با خودخواهی و حب نفس خود مبارزه می کند و هر دو با تمام وجود الهی می شوند. بنابراین دستور یاد شده، نقش تربیتی بزرگی در جهت رهایی از زندان نفس و تعلقات آن دو پیامبر (ع) داشته و مقام و منزلت آنان را نزد خداوند بالاتر برده است؛ بدون آن که عملاً اسماعیل کشته شود.

### علت اینکه در ایام احرام زن و شوهر به هم نامحرمند چیست؟

#### پرسش

علت اینکه در ایام احرام زن و شوهر به هم نامحرمند چیست؟

#### پاسخ

در حال احرام مقررات خاصی وجود دارد و بسیاری از امور حلال بر محرم حرام می گردد و استمتاع از جنس مخالف نیز یکی از آنهاست، و زن و شوهر در حال احرام به یکدیگر نامحرم نیستند بلکه نمی توانند از یکدیگر حتی با نگاه و لمس لذت جنسی ببرند.

### فلسفه قربانی کردن چیست. چون در زمانهای قدیم نیز این کار رواج داشته {منظورم قبل از زمان حضرت ابراهیم} به صورتهای مختلف.

#### پرسش

فلسفه قربانی کردن چیست. چون در زمانهای قدیم نیز این کار رواج داشته {منظورم قبل از زمان حضرت ابراهیم} به صورتهای مختلف.

#### پاسخ

((قربانی کردن)) نمادی از قطع دلبستگی و وابستگی ها و جلوه ای از ایثار مال و جان در راه محبوب واقعی و رضای خدا است. بنابراین اسرار قربانی و تأثیر آن در آمادگی روحی برای دوری از هرگونه منفعت طلبی و زیاده خواهی آشکار می شود

,

از جمله آموزه های اسلام برای تکامل و رشد انسان ها، ایثار از جان و مال است؛ یعنی، انسان، همه دارایی ها و امکاناتش

را امانتی الهی بدانند که باید در طریق بندگی هزینه کند. لذا انسان در مراحل مختلف زندگی امتحان می شود، از جمله امتحان حضرت ابراهیم (ع) به قربانی کردن اسماعیل فرزند دلبنده خود، (صافات، آیه ۱۰۲).

البته آنچه که از قربانی کردن و رسیدن به مقام قرب الهی به وسیله ذبح گوسفند، لحاظ شده است، قطع علقه های روحی و مالی است که باعث تقوای قلب و طهارت نفس می گردد. خداوند متعال می فرماید: ((وقتی شما قربانی می کنید آنچه که متعلق به خدا است، تقوای شماست نه گوشت و پوست قربانی))، (حج، آیه ۳۷). خلاصه این که ظاهر کار سر بریدن است؛ اما واقعیت قضیه نهایت تسلیم، سرسپردگی، عشق و علاقه بنده به مولای خود است. چه عشقی بالاتر از این که انسان حاضر شود، عزیزترین کسان خود را برای رضای خالق خود با دست خود ذبح کند و قربانی نیز عاشقانه تسلیم شود؟

والا ترین صفت بنده

در مقابل رب ، همان تسلیم بودن اوست ((و من احسن دیناً ممن اسلم وجهه لله و هو محسن))، (نسائی، آیه ۱۲۵) و ما مائمور به همین وظیفه و تکلیف هستیم و رشد ما در گرو آن است ((فمن اسلم فاولئک تحروا رشداً))، (جن ، آیه ۱۴) و تسلیم شدن در مقابل خدا، یعنی ، پذیرش قلبی و عملی و با نهایت آرامش خاطر دستورات الهی .

تتمه

قربانی کردن در واقع نوعی جهاد با نفس در جهت زدودن تعلقات و وابستگی های دنیایی و مادی و رهایی از زندان مال پرستی و دنیاطلبی است . به قول حافظ:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود زهر چه رنگ تعلق پذیر آزادست

بنابراین قربانی نمادی از قربانی کردن هواهای نفسانی و ذبح نفس اماره است . دستور خداوند به حضرت ابراهیم (ع) در مورد ذبح حضرت اسماعیل (ع) از احکامی است که به اصطلاح اصدلیین ((مصلحت در نفس امر است ، نه در متعلق آن))؛ یعنی ، خداوند نمی خواهد که اهریمن ذبح شود؛ بلکه حکمت این دستور آن است حضرت ابراهیم (ع) در پرتو این عمل با سرسخت ترین و ریشه دارترین عامل تعلق نفس که حسب فرزند است مبارزه کند و با اطاعت از خدا، تعلق نفسانی را ریشه کن سازد. از طرف دیگر، حضرت اسماعیل (ع) نیز با آماده شدن برای قربانی ، با خودخواهی و حب نفس خود مبارزه می کند و هر دو با تمام وجود الهی می شوند. بنابراین دستور یاد شده ، نقش تربیتی بزرگی در جهت رهایی از زندان نفس و تعلقات آن دو

پیامبر (ع) داشته و مقام و منزلت آنان را نزد خداوند بالاتر برده است؛ بدون آن که عملاً اسماعیل کشته شود.

**مگر خانه کعبه از سنگ و خاک نیست، و یا ساخته بشر نیست پس چرا ما خانه کعبه را طواف و پرستش می کنیم؟**

### پرسش

مگر خانه کعبه از سنگ و خاک نیست، و یا ساخته بشر نیست پس چرا ما خانه کعبه را طواف و پرستش می کنیم؟

### پاسخ

از تاریخ چنین بر می آید که خانه کعبه بدست آدم (ساخته شده و سپس در طوفان نوح آسیب دید و بوسیله حضرت ابراهیم خلیل (و فرزندش اسماعیل) تجدید بنا شد.

نص صریح قرآن کریم به این موضوع مهم اشاره دارد که کعبه نخستین خانه توحید است و با سابقه ترین معبدی است که در روی زمین وجود داشته است و هیچ مرکزی پیش از آن، مرکز نیایش و پرستش پروردگار نبوده است. خانه ای است که برای مردم و بسود جامعه بشریت، در نقطه ای که مرکز اجتماع و محلی پر برکت است ساخته شده است.

قرآن کریم در این باره می فرماید :

- "ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکاً و هدی للعالمین" <sup>۱</sup>

نخستین خانه ای که برای مردم (ونیایش خداوند) قرار داده شد در سرزمین مکه است که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است.

- "فیه آیات بینات مقام ابراهیم ومن دخله کان آمناً ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً و من کفر فان الله غنی عن العالمین" <sup>۲</sup>

در آن نشانه های روشن است از جمله مقام ابراهیم (و هر کس داخل آن (خانه) شود درامان خواهد بود و بر مردم است که برای خداوند آهنگ و قصد خانه او کنند آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند و هر کس کفر بورزد (و حج را ترک کند به خود زیان رسانده) خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.

نکاتی که از آیات فوق بدست می آید این

است که کعبه مکانی است پر برکت هم از لحاظ معنوی و هم از لحاظ مادی، برکات معنوی آن همان جاذبه های الهی و تحرک و جنبش و وحدتی است که در پرتو مراسم حج بوجود می آید و برکات مادی آن هم بر کسی پوشیده نیست، چرا که از نظر طبیعی در منطقه ای واقع شده که مناسب شرایط زندگی نیست اما در طول تاریخ همواره مکه یکی از شهرهای آباد و پرتحرک و مرکزی برای تجارت محسوب می گردیده است. دوم اینکه کعبه مایه هدایت جهانیان است و در آن نشانه های روشنی از خداپرستی و توحید و معنویت به چشم می خورد و دیگر آنکه خداوند آنرا سرزمینی امن قرار داده است.

انجام مراسم حج بر هر مسلمانی که استطاعت داشته باشد که این استطاعت به معنی داشتن مخارج رفت و برگشت، توانایی جسمانی و امنیت راه و توانایی بر اداره زندگی به هنگام بازگشت از حج می باشد واجب است. در پایان آیه به این نکته مهم اشاره می کند که کسانی که کفران ورزند و این دستور الهی را نادیده بگیرند و به مخالفت برخیزند در حقیقت به خود زیان رسانده اند چرا که خداوند از همه جهانیان بی نیاز است. "۳"

پیامبر (به علی) فرمود: "یا علی کسی که حج را ترک کند با این که توانایی دارد کافر محسوب می شود زیرا خداوند می فرماید: بر مردمی که استطاعت دارند لازم است بسوی خانه خدا روند و باید حج را بجا آورند کسی که کفر ورزد (و آنرا ترک کند) به خود زیان رسانیده و خداوند از آنان بی نیاز است. ای

علی کسی که حج را به تأخیر اندازد تا این که از دنیا برود خداوند او را در قیامت یهودی و یا نصرانی محشور می گرداند. "۴"

امیرالمؤمنین علی (در خطبه معروف قاصعه "۵" در نهج البلاغه می فرماید: "خداوند کعبه را در سنگلاخ ترین مراکز تنگترین دره ها در میان کوه های خشن و ریگهای نرم و متراکم و چشمه های کم آب و آبادیهای پراکنده، سرزمینی که نه شتر و الاغ و اسب و نه گوسفند در آن رشد می کند، قرار داد. خداوند آدم و فرزندان او را مأمور ساخت تا راه همین مکه را پیش گیرند و برای حرکت بسوی آن ثواب قرار داد و آنجا را هدف حرکت."

"هر چه سختی و آزمایش زیادتر باشد ثواب و پاداش فراوانتر است مگر نمی بینید که خدای عزیز مردم را از زمان آدم تا نسلهای بعد به سنگهایی که نه ضرر دارند و نه نفع، نه می بینند و نه می شنوند امتحان کرده و آنرا خانه محترم خود و مرکز قیام مردم قرار داده است."

امام صادق (می فرماید: "کعبه میثاق خدا در زمین است کسی که در آن وارد شود مانند کسی است که در پیمان الهی وارد شده و کسی که از آن سرباز زند مثل این است که از ورود به میثاق الهی سرپیچی کرده باشد. "۶"

در این خانه همه انسانها از غنی و فقیر، سیاه و سفید، شهری و روستایی با هم برادر و برابرند و از این رو همه جلوه ها و جنبه های مادی ظاهر و سایر نشانه های تفاخر و امتیازات طبقاتی به کنار می رود و دو قطعه پارچه

سفید ساده پاک ندوخته (البته برای مردان) که نشانه لباس تقوی است و مبین پاکی و مساوات است می پوشند و همگی یکسان بسوی پروردگار یکتا گام بر می دارند و تصمیم می گیرند که برای همیشه خود را از تکبر و خود برتر بینی و توجه به امتیازات مادی، مجادله و مشاجره، دروغ و فحاشی، تفاخر و مباحثات پاک نگه دارند.

۱. سوره آل عمران/۹۶

۲. سوره آل عمران/۹۷

۳. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۰۹

۴. من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق

۵. خطبه ۲۳۶ نهج البلاغه، ترجمه مصطفی زمانی، ص ۶۰۹۶۰۸

رساله نوین امام خمینی "ره"، ترجمه و توضیح عبدالکریم بی آزار شیرازی (تفسیر القرآن، منسوب به امام صادق) نسخه شماره ۵۲۳۵، ص ۸۶

## حکمت رمی جمرات چیست؟

### پرسش

حکمت رمی جمرات چیست؟

### پاسخ

یکی از اعمال واجب در صحرای منی «رمی جمرات» است یعنی پرتاب کردن تعداد معینی سنگریزه به ستونهای مشخصی در منی که به نام «جرمه اولی و جمره وسطی و جمره عقبه» نامیده می شود.

روز عید حاجی وظیفه دارد عمل «رمی جمره عقبه» را به جا آورد و روز یازدهم و دوازدهم هر ۳ جمره را به ترتیب انجام دهد.

حکمت این عمل این است که در برخی از روایات وارد شده زمانی که حضرت آدم «علیه السلام» به امر خدا و همراهی جبرئیل به انجام مناسک حج، پرداخت و از منی عازم بیت (کعبه) شد در محل «جمرات» شیطان ۳ بار بر او ممثل شد و خواست آن حضرت از انجام وظیفه باز دارد به اشاره جبرئیل در هر موضع از مواضع ۳ گانه با پرتاب هفت سنگ، او را از خود طرد نمود و لذا این سنت «طرد ابلیس» در میان فرزندان آدم «علیه السلام» باقی ماند. و از برخی روایات استفاده می شود که این جریان برای حضرت ابراهیم «علیه السلام» پیش آمد. این عمل طرد شیطان تثبیت عبودیت و اطاعت خداوند متعال است و این که انسان وظیفه دارد در تمام دوران زندگی برای موفقیت در انجام فرائض دینی و دستورات الهی با شیطان جن و شیطان نفس



مبارزه کند.

« بخش پاسخ به سؤالات »

## حجرالاسود از کجا آمده است و خاصیت آن چیست؟

پرسش

حجرالاسود از کجا آمده است و خاصیت آن چیست؟

پاسخ

در روایات اهل بیت «علیهم السلام» آمده است که حجرالاسود در عالم بالا، حقیقت و جوهری نورانی بوده است. حضرت آدم «علیه السلام»، آن هنگام که در بهشت می زیسته، با آن مانوس بوده و این جوهر نورانی، شاهد پیمان خداپرستی حضرت آدم «علیه السلام» بوده است.

چون آدم «علیه السلام» از بهشت به زمین در آمد، حجرالاسود نیز از جهان غیب به صورت سنگی به زمین هبوط کرد. حضرت آدم «علیه السلام» سنگ را دید و شناخت و به یاد بهشت افتاد و عهد و پیمان فراموش شده خود را به یاد آورد. سپس، آن را برداشت و در خانه کعبه نصب کرد. از آن پس، هنگام عبادت نزد سنگ می رفت و عهد و پیمان خداپرستی را تجدید کرد. و خدا چنین مقرر فرمود که فرزندان آدم «علیه السلام» نیز نزد آن سنگ روند و با دیدنش به یاد بهشت و عهد و پیمان خدایی خویش افتند و آن را استوار سازند. کسانی که با اخلاص مراسم حج و تجدید عهد خداپرستی را انجام دهند، اعمالشان نزد خدا محفوظ و مقبول است و در قیامت به پاداشش خواهند رسید.

« بخش پاسخ به سؤالات »

## سود قربانی روز عید قربان در سرزمین منی چیست با این که بسیاری از قربانیا ژبه مصرف نمی رسد و در دل خاک مدفون می گردد؟

پرسش

سود قربانی روز عید قربان در سرزمین منی چیست با این که بسیاری از قربانیا ژبه مصرف نمی رسد و در دل خاک مدفون می گردد؟

پاسخ

یکی از اعمال حج، برای حاجیان در روز دهم ذی حجه الحرام این است که حیوانی را در منی قربانی کنند و این فریضه ای مهم و دستوری صریح است و یکی از اسرار آن، یادآوری خاطره فداکاری بزرگ قهرمان توحید، حضرت ابراهیم خلیل «علیه السلام» است.

ماجرای فداکاری حضرت ابراهیم خلیل «علیه السلام» چنین است که خداوند برای آزمودن او و رسانیدنش به بالاترین مراتب کمال دستور داد که فرزند بسیار عزیزش را در سرزمین منی قربانی کند. البته، این فرمان، گونه ای آزمون و برای اثبات شایستگی آن مرد الهی بود و از این رو، هنگامی که حضرت ابراهیم «علیه السلام» آماده شد تا دستور خداوند را به انجام رساند، فرمان رسید که به جای فرزند خویش گوسفندی را ذبح کند. آمادگی وی برای فرمانبرداری، ثابت کرد که می تواند در پرتو ایمان بر هر چیز حتی بر عواطف و احساسات ریشه دار پدران پیروز آید و برای هدفی والا و معنوی از فرزند خویش بگذرد.

زئران خانه خدا با کشتن حیوانی در سرزمین منی، خاطره اخلاص و استواری ایمان و فداکاری حضرت ابراهیم «علیه السلام» را در دلها زنده می سازند و از این رهگذر به یکدیگر درس فداکاری و جانبازی می دهند و گویا چنین می گویند که مرد خدا کسی است که در راه او از همه چیز بگذرد؛ چنان که آن مرد بزرگ در گذشت. این گوشه ای از اسرار قربانی روز منی است.

اکنون باید دید نظر اسلام درباره چگونگی مصرف گوشتهای قربانی چیست و آیا مسلمانان در این

باره وظیفه ای دارند. برای پاسخ به این پرسش شایسته است به کتاب آسمانی قرآن مجید بنگریم. که خداوند در سوره حج به کسانی که روز عید قربان در منی قربانی می کنند چنین دستور می دهد «و اطعموا البائس الفقیر؛ از گوشت قربانی در ماندگان را اطعام کنید». (۴)

در رساله مناسک حج فقیهان نیز آمده است که زائران خانه خدا گوشت قربانی را سه بخش کنند بخشی از آن را خود بخورند و بخشی را به مؤمنان و بخشی دیگر را به نیازمندان دهند. این دستورها، حاکی از این است که قربانی، افزون بر سودهای معنوی، دارای سود مادی نیز هست.

اکنون وظیفه حجاج مسلمان و دولتهای اسلامی است که از این قربانیهها به گونه درست بهره برداری کنند و وظیفه اسلامی آنهاست که مثلاً به وسیله سردخانه نگذارند که گوشتها در دل خاک دفن شوند. در زمانهای گذشته که شمار حجاج چنین بسیار نبود از گوشت قربانی در همان روز به گونه درتس بهره می بردند، ولی امروز حجاج فزونی یافته است. پس اگر در این جا کاستی و اشکالی هست، از آن مسلمانان و دولت حاکم بر عربستان است، نه فریضه انسان ساز و ارزشمند حج.

«بخش پاسخ به سؤالات»

(۴) سوره حج، آیه ۲۸،

## لزوم برائت در مکه چیست؟

### پرسش

لزوم برائت در مکه چیست؟

### پاسخ

نخست نکته ای مهم را یادآور می شویم:

اول، این که برای راه یافتن به پاسخ این پرسش که حج باید بر چه گونه انجام شود و آیا برائت در حج لازم است یا خیر باید یا انسان، خود، مجتهد باشد و یا از مجتهد جامع الشرایط تقلید کند.

دوم، این که برائت در مکه بنا بر نظر حضرت امام خمینی «رحمه الله» واجب است و کسانی که از ایشان تقلید می کنند، باید به این حکم عمل کنند.

اینک، پرسشهایی چند مطرح است که البته پاسخ تفصیلی آنها در صلاحیت مرجع تقلید است. خداوند می فرماید: «وَأَذَانِ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ إِنَّ اللَّهَ بَرُّئٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ»

آیا رسولش فقط از مشرکین زمان خود بیزار بود یا اختصاص به زمان خاصی ندارد؟

آیا این اعلام فقط از ناحیه پیامبر در زمان خود او است و یان حکم حکمی است اختصاصی مربوط به نماینده پیامبر که اعلان براءت پیامبر را به مشرکان آن روز برساند یا چون احکام اسلام اختصاص به زمانی ندارد این حکم در زمانهای دیگر هم هست؟

آیا دفاع از مسلمانان محروم مستضعف که در برابر ظالمان قرار گرفته اند لازم است یا خیر؟ آیا اجتماع در مکه در این جهت یعنی در این دفاع هیچ نقشی ندارد یعنی با وجود اینکه مسلمانان و شیعیان در جهان در زیر چنگال ظالمان از کفار گرفتارند و ما می توانیم از اجتماع مکه برای روشنگری مسلمانان و بیدادگری آنان استفاده کنیم و بی تفاوت اعمال حج را انجام دهیم و بگذاریم آیا این صحیح است؟ آیا این حدیث که کسی که صبح کند و اهتمام به امور مسلمانان

نداشته باشد مسلمان نیست این مورد را شامل نمی شود؟ آیا این حدیث که کسی که بشنود صدای کسی را که به مسلمانان استغاثه می کند او را پاسخ نگوید مسلمان نیست این مورد را شامل نمی شود؟

آیا این که خداوند فرموده: «لشهد وامنافع لهم...؛ تا(مردم یا مؤمنان در حج) به جایگاههایی که برای آنان سود و نفع دارد حضور پیدا کنند» آیا این اجتماع مسلمانان و این کنگره عظیم حج هیچ ارتباطی با مسائل سیاسی مسلمانان ندارد که مسلمانان مشکلات خود را آنجا با یکدیگر مطرح کنند و دشمنان خویش را معرفی کنند و برای کیفیت دفاع از خود و از بین بردن دشمنان اسلام می باشند سخنی بگویند و مذاکره یی انجام دهند؟

اگر کسی بگوید نباید راه پیمایی برای برائت کرد این سؤالات را چگونه پاسخ می گوید؟

« بخش پاسخ به سؤالات »

### چرا خانه کعبه، به شکل مکعب است نه دایره؟

#### پرسش

چرا خانه کعبه، به شکل مکعب است نه دایره؟

#### پاسخ

شاید دارای علتی خاص نباشد یا دارای علتی باشد که ما از آن آگاه نیستیم، به هر حال، حضرت ابراهیم «علیه السلام» به دستور خداوند این خانه را ساخته است و شاید علت این بوده است که ساختن خانه به شکل مکعب آسانتر از اشکال دیگر است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

### چرا کعبه را خانه خدا می نامند؟

#### پرسش

چرا کعبه را خانه خدا می نامند؟

#### پاسخ

این که کعبه را خانه، خدا می گویند، برای این است که بندگان خدا بدانجا روند و به یاد خداوند باشند، مانند دگر مساجد که آنها نیز خانه خدایند، یعنی در مسجد انسان به یاد خدا افتد و او را پرستش کند، نه چون دیگر خانه ها که انسان در فکر دنیا و صاحبخانه است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

## چرا خانه کعبه را خانه خدا می نامند، با این که خدا جسم نیست؟

### پرسش

چرا خانه کعبه را خانه خدا می نامند، با این که خدا جسم نیست؟

### پاسخ

نسبت داده خانه به پروردگار، با این که او جسم نیست و به خانه نیازی ندارد، تنها به علت شرافت آن خانه است این گونه اضافه را به اضافه تشریفی می گویند. از آن جا که کعبه به دست قهرمان توحید پایه گذاری شده و پیامبران و اولیای خدا در آن جا عبادت می کرده اند، شرافتی ویژه یافته است و با این نسبت می خواهند بفهمانند که خداوند توجهی بیشتر به آن جا دارد و به زیارتکنندگانش بیشتر عنایت می فرماید، نه این که خدا جسم است و آنجا خانه حقیقی اوست.

خداوند جایی مخصوص ندارد. ولی همه مسلمانان در شبانه روز پنج بار به سوی خانه کعبه می ایستند. و خداوند را ستایش می کنند و نماز می گذارند، و این عمل نشانه یک رنگی و یگانگی است که همه به سوی مکانی یگانه خدای یگانه را پرستش و عبادت کنند.

« بخش پاسخ به سؤالات »

## چرا به کسانی که در زمان امامان «علیهم السلام» به مکه می رفتند حاجی نمی گفتند؟ معنای حاجی چیست؟

### پرسش

چرا به کسانی که در زمان امامان «علیهم السلام» به مکه می رفتند حاجی نمی گفتند؟ معنای حاجی چیست؟

### پاسخ

حاج یا حاجی به کسی می گویند که حج خانه خدا را بجای آورده است. معلوم نیست که آیا در زمان امامان «علیهم السلام» به کسی حاج یا حاجی می گفته اند، یا نه به هر حال، کار برد این صفت برای کسانی که حج خانه خدا را به جای آورده اند، اشکالی ندارد.

« بخش پاسخ به سؤالات »

## چرا مسلمانان روزی را با عنوان عید قربان جشن می گیرند و چرا گوسفند قربانی می کنند؟

### پرسش

چرا مسلمانان روزی را با عنوان عید قربان جشن می گیرند و چرا گوسفند قربانی می کنند؟

عید قربان یکی از اعیاد رسمی اسلامی است در این عید کسانی که برای انجام مناسک حج به مکه رفته اند در منی قربانی می کنند و کسانی نیز که در مکه نیستند شایسته است گوسفند قربانی کنند و گوشت آن را میان تنگدستان و مؤمنان تقسیم نمایند.

شاید یکی از اسرار این که روز مذکور در اسلام عید شمرده شده است، این باشد که مسلمانان خاطره آمادگی حضرت ابراهیم و اسماعیل «علیهم السلام» برای انجام فرمان خداوند و فداکاری در راه حق را زنده نگاه دارند و به یاد بیچارگان و مستمندان افتند و بدانند که در زندگی تنها نباید به فکر خویش باشند، بلکه باید به چنین کسانی نیز رسیدگی کنند.

«بخش پاسخ به سؤالات»

### سود حج و اعمال آن چیست؟

#### پرسش

سود حج و اعمال آن چیست؟

#### پاسخ

اگر درباره احکام و دستوره‌های نورانی اسلام بیندیشیم، خواهیم دید که دین اسلام در همه جنبه های زندگی مادی و معنوی انسان - یعنی از جنبه های دینی و اخلاقی گرفته تا اقتصادی و سیاسی و نظامی و فرهنگی و مانند آن - دارای بهترین و عالی ترین دستورها و قانونهاست. از دستوره‌های والای اسلام، فریضه حج است که دارای مناسک و اعمالی ویژه، مانند احرام و طواف و سعی صفا و مروه و رمی جمرات و قربانی و برخی کارهای دیگر است. اینک به گوشه ای از اسرار این فریضه بزرگ دینی می نگریم:

همه افراد بشر، چون یک خانواده اند که در نقاط مختلف زمین زندگی می کنند و شکی نیست که اگر همه آدمیان - از هر طبقه و نژاد و ملیتی که باشند - از حال یکدیگر آگاه گردند و یگانه و همیشه شوند، زندگی برای آنان گوارا و آرام خواهد شد. یکی از حکمت‌های فریضه حج این است که مسلمانان از هر گوشه دنیا و از هر نژاد و طبقه ای گرد هم آیند و اعمالی ویژه را انجام دهند که هر یک از این اعمال به نوبه خود در تزکیه روحی و اخلاقی و تکامل انسان تأثیری ژرف برمی نهد. مسلمانان در این فرصت، با روحیه ای به دور از هر گونه تکبر و بی توجه به ویژگیها و تفاوتها گرد هم می آیند و از حال یکدیگر آگاه می شوند و درباره مسائل و مشکلات زندگی خود تبادل نظر می کنند و گامهایی برای حل و رفع آنها برمی دارند. نماز جماعت نیز، که اجتماعی کوچکتر است، همین است و از این روست که دین اسلام سفارشی بسیار کرده

است که مسلمانان نماز خویش را به جماعت برپاکنند.

« بخش پاسخ به سؤالات »

### چرا تنها کسانی می توانند به حج بروند که دارای ثروت و مالند؟

#### پرسش

چرا تنها کسانی می توانند به حج بروند که دارای ثروت و مالند؟

#### پاسخ

وجوب حج، مشروط به تمکن و استطاعت بدنی و مالی است؛ یعنی خداوند متعال این عمل را بر هر کسی واجب نکرده بلکه تنها بر کسانی واجب کرده است که بتوانند آن را انجام دهند و از نظر مالی و بدنی دارای توانایی باشند؛ زیرا حج، سفری است که معمولاً نیازمند به صرف هزینه ای بسیار است و شخص حاجی باید به اندازه ای مالدار باشد که افزون بر داشتن مخارج حج، پس از بازگشتن نیز به بینوایی نیفتد و نیز بتواند به کسب و کارش ادامه دهد.

وانگهی، هر کس می تواند بدون بهره مندی از مال و ثروت، خویش را به سختی اندازد و به حج برود و عملش مقبول است، ولی چنین کاری بر او واجب نبوده است و اگر چنین نمی کرد، گناهی به انجام نمی رسانید.

« بخش پاسخ به سؤالات »

### چرا حاجیان باید هفت بار دور کعبه طواف کنند و آیا طواف گونه ای بت پرستی نیست؟

#### پرسش

چرا حاجیان باید هفت بار دور کعبه طواف کنند و آیا طواف گونه ای بت پرستی نیست؟

#### پاسخ

خداوند متعال احکام و مقررات دینی را از روی مصلحتها و حکمتها تشریح فرموده است، ولی بسیاری از این مصلحتها بر ما پوشیده است؛ مثلاً ما نمی دانیم که چرا باید «هفت بار» به دور خانه کعبه بگردیم. همچنین است علت شمار رکعتهای نمازها و صدها حکم دیگر که حکمت آن بر ما روشن نیست ولی لازم نیست ما از این مصلحتها آگاه باشیم؛ زیرا وقتی ایمان داریم که خداوند متعال کاری را بدون حکمت و مصلحت واجب نمی کند و دستورهای دینی همه درای مصلحت است، بر ماست که با بکار بستن این دستورها نتیجه مطلوب را به دست آوریم خواه از این مصالح آگاه باشیم یا نه. اما این که طواف گونه ای بت پرستی است یا نه، باید گفت، بت پرستی به معنای پرستش غیر خداوند به عنوان «الوهیت» است.

خداوند به ما دستور داده است که دور این خانه طواف کنیم و آن را گرامی بداریم و ما در این کار از خداوند فرمان می بریم



و او را می پرستیم و برای کعبه هیچ جنبه «الوهیتی» قائل نیستیم و عبادت و پرستش را ویژه خداوند می دانیم. همچنین است زیارت مرقد امامان معصوم «علیهم السلام» که ما در این کار مرقدها یا صاحبان آنها را نمی پرستیم، بلکه با زیارت این مرقدهای پاک و گرمی داشتن آنها، به خداوند تقرب می جویم و از او فرمان می بریم.

«بخش پاسخ به سؤالات»

**سود قربانی روز عید قربان در سرزمین منی چیست با این که بسیاری از قربانیها ژبه مصرف نمی رسد و در دل خاک مدفون می گردد؟**

**پرسش**

سود قربانی روز عید قربان در سرزمین منی چیست با این که بسیاری از قربانیها ژبه مصرف نمی رسد و در دل خاک مدفون می گردد؟

**پاسخ**

یکی از اعمال حج، برای حاجیان در روز دهم ذی حجه الحرام این است که حیوانی را در منی قربانی کنند و این فریضه ای مهم و دستوری صریح است و یکی از اسرار آن، یادآوری خاطره فداکاری بزرگ قهرمان توحید، حضرت ابراهیم خلیل «علیه السلام» است.

ماجرای فداکاری حضرت ابراهیم خلیل «علیه السلام» چنین است که خداوند برای آزمودن او و رسانیدنش به بالاترین مراتب کمال دستور داد که فرزند بسیار عزیزش را در سرزمین منی قربانی کند. البته، این فرمان، گونه ای آزمون و برای اثبات شایستگی آن مرد الهی بود و از این رو، هنگامی که حضرت ابراهیم «علیه السلام» آماده شد تا دستور خداوند را به انجام رساند، فرمان رسید که به جای فرزند خویش گوسفندی را ذبح کند. آمادگی وی برای فرمانبرداری، ثابت کرد که می تواند در پرتو ایمان بر هر چیز حتی بر عواطف و احساسات ریشه دار پدران پیروز آید و برای هدفی والا و معنوی از فرزند خویش بگذرد.

زئران خانه خدا با کشتن حیوانی در سرزمین منی، خاطره اخلاص و استواری ایمان و فداکاری حضرت ابراهیم «علیه السلام» را در دلها زنده می سازند و از این رهگذر به یکدیگر درس فداکاری و جانبازی می دهند و گویا چنین می گویند که مرد خدا کسی است که در راه او از همه چیز بگذرد؛ چنان که آن مرد بزرگ در گذشت. این گوشه ای از اسرار قربانی روز منی است.

اکنون باید دید نظر اسلام درباره چگونگی مصرف گوشتهای قربانی چیست و آیا مسلمانان در این

باره وظیفه ای دارند. برای پاسخ به این پرسش شایسته است به کتاب آسمانی قرآن مجید بنگریم. که خداوند در سوره حج به کسانی که روز عید قربان در منی قربانی می کنند چنین دستور می دهد «واطعموا البائس الفقیر؛ از گوشت قربانی در ماندگان را اطعام کنید». (۴)

در رساله مناسک حج فقیهان نیز آمده است که زائران خانه خدا گوشت قربانی را سه بخش کنند بخشی از آن را خود بخورند و بخشی را به مؤمنان و بخشی دیگر را به نیازمندان دهند. این دستورها، حاکی از این است که قربانی، افزون بر سودهای معنوی، دارای سود مادی نیز هست.

اکنون وظیفه حجاج مسلمان و دولتهای اسلامی است که از این قربانیها به گونه درست بهره برداری کنند و وظیفه اسلامی آنهاست که مثلاً به وسیله سردخانه نگذارند که گوشتها در دل خاک دفن شوند. در زمانهای گذشته که شمار حجاج چنین بسیار نبود از گوشت قربانی در همان روز به گونه درتس بهره می بردند، ولی امروز حجاج فزونی یافته است. پس اگر در این جا کاستی و اشکالی هست، از آن مسلمانان و دولت حاکم بر عربستان است، نه فریضه انسان ساز و ارزشمند حج.

«بخش پاسخ به سؤالات»

(۴) سوره حج، آیه ۲۸،

## لزوم برائت در مکه چیست؟

### پرسش

لزوم برائت در مکه چیست؟

### پاسخ

نخست نکته ای مهم را یادآور می شویم:

اول، این که برای راه یافتن به پاسخ این پرسش که حج باید بر چه گونه انجام شود و آیا برائت در حج لازم است یا خیر باید یا انسان، خود، مجتهد باشد و یا از مجتهد جامع الشرایط تقلید کند.

دوم، این که برائت در مکه بنا بر نظر حضرت امام خمینی «رحمه الله» واجب است و کسانی که از ایشان تقلید می کنند، باید به این حکم عمل کنند.

اینک، پرسشهایی چند مطرح است که البته پاسخ تفصیلی آنها در صلاحیت مرجع تقلید است. خداوند می فرماید: «وَأَذَانِ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ إِنَّ اللَّهَ بَرُّئٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ»

آیا رسولش فقط از مشرکین زمان خود بیزار بود یا اختصاص به زمان خاصی ندارد؟

آیا این اعلام فقط از ناحیه پیامبر در زمان خود او است و یان حکم حکمی است اختصاصی مربوط به نماینده پیامبر که اعلان براءت پیامبر را به مشرکان آن روز برساند یا چون احکام اسلام اختصاص به زمانی ندارد این حکم در زمانهای دیگر هم هست؟

آیا دفاع از مسلمانان محروم مستضعف که در برابر ظالمان قرار گرفته اند لازم است یا خیر؟ آیا اجتماع در مکه در این جهت یعنی در این دفاع هیچ نقشی ندارد یعنی با وجود اینکه مسلمانان و شیعیان در جهان در زیر چنگال ظالمان از کفار گرفتارند و ما می توانیم از اجتماع مکه برای روشنگری مسلمانان و بیدادگری آنان استفاده کنیم و بی تفاوت اعمال حج را انجام دهیم و بگذاریم آیا این صحیح است؟ آیا این حدیث که کسی که صبح کند و اهتمام به امور مسلمانان

نداشته باشد مسلمان نیست این مورد را شامل نمی شود؟ آیا این حدیث که کسی که بشنود صدای کسی را که به مسلمانان استغاثه می کند او را پاسخ نگوید مسلمان نیست این مورد را شامل نمی شود؟

آیا این که خداوند فرموده: «لششهد وامنافع لهم...؛ تا(مردم یا مؤمنان در حج) به جایگاههایی که برای آنان سود و نفع دارد حضور پیدا کنند» آیا این اجتماع مسلمانان و این کنگره عظیم حج هیچ ارتباطی با مسائل سیاسی مسلمانان ندارد که مسلمانان مشکلات خود را آنجا با یکدیگر مطرح کنند و دشمنان خویش را معرفی کنند و برای کیفیت دفاع از خود و از بین بردن دشمنان اسلام می باشند سخنی بگویند و مذاکره یی انجام دهند؟

اگر کسی بگوید نباید راه پیمایی برای برائت کرد این سؤالات را چگونه پاسخ می گوید؟

« بخش پاسخ به سؤالات »

### چرا خانه کعبه، به شکل مکعب است نه دایره؟

#### پرسش

چرا خانه کعبه، به شکل مکعب است نه دایره؟

#### پاسخ

شاید دارای علتی خاص نباشد یا دارای علتی باشد که ما از آن آگاه نیستیم، به هر حال، حضرت ابراهیم «علیه السلام» به دستور خداوند این خانه را ساخته است و شاید علت این بوده است که ساختن خانه به شکل مکعب آسانتر از اشکال دیگر است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

### چرا کعبه را خانه خدا می نامند؟

#### پرسش

چرا کعبه را خانه خدا می نامند؟

#### پاسخ

این که کعبه را خانه، خدا می گویند، برای این است که بندگان خدا بدانجا روند و به یاد خداوند باشند، مانند دگر مساجد که آنها نیز خانه خدایند، یعنی در مسجد انسان به یاد خدا افتد و او را پرستش کند، نه چون دیگر خانه ها که انسان در فکر دنیا و صاحبخانه است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

## منظور از مسجد الحرام چیست و آیا مسجد می تواند حرام باشد؟

### پرسش

منظور از مسجد الحرام چیست و آیا مسجد می تواند حرام باشد؟

### پاسخ

این که صفت حرام را برای مسجد به کار برده اند، ممکن است از این روی باشد که حرام از ماده حرمت و احترام است؛ یعنی مسجدی که دارای حرمت و احترام است و ممکن است از این رو باشد که انجام آنچه با احترام مسجد ناسازگار است، در آن مسجد حرام باست، یا کارهایی چون آزار دیگران در آن حرام است.

«بخش پاسخ به سؤالات»

## چرا به کسانی که در زمان امامان «علیهم السلام» به مکه می رفتند حاجی نمی گفتند؟ معنای حاجی چیست؟

### پرسش

چرا به کسانی که در زمان امامان «علیهم السلام» به مکه می رفتند حاجی نمی گفتند؟ معنای حاجی چیست؟

### پاسخ

حاج یا حاجی به کسی می گویند که حج خانه خدا را بجای آورده است. معلوم نیست که آیا در زمان امامان «علیهم السلام» به کسی حاج یا حاجی می گفته اند، یا نه به هر حال، کار برد این صفت برای کسانی که حج خانه خدا را به جای آورده اند، اشکالی ندارد.

«بخش پاسخ به سؤالات»

## چرا مسلمانان روزی را با عنوان عید قربان جشن می گیرند و چرا گوسفند قربانی می کنند؟

### پرسش

چرا مسلمانان روزی را با عنوان عید قربان جشن می گیرند و چرا گوسفند قربانی می کنند؟

### پاسخ

عید قربان یکی از اعیاد رسمی اسلامی است در این عید کسانی که برای انجام مناسک حج به مکه رفته اند در منی قربانی می کنند و کسانی نیز که در مکه نیستند شایسته است گوسفند قربانی کنند و گوشت آن را میان تنگدستان و مؤمنان تقسیم نمایند.

شاید یکی از اسرار این که روز مذکور در اسلام عید شمرده شده است، این باشد که مسلمانان خاطره آمادگی حضرت ابراهیم و اسماعیل «علیهم السلام» برای انجام فرمان خداوند و فداکاری در راه حق را زنده نگاه دارند و به یاد بیچارگان و مستمندان افتند و بدانند که در زندگی تنها نباید به فکر خویش باشند، بلکه باید به چنین کسانی نیز رسیدگی کنند.

« بخش پاسخ به سؤالات »

## سود حج و اعمال آن چیست؟

### پرسش

سود حج و اعمال آن چیست؟

### پاسخ

اگر درباره احکام و دستوره‌های نورانی اسلام بیندیشیم، خواهیم دید که دین اسلام در همه جنبه‌های زندگی مادی و معنوی انسان - یعنی از جنبه‌های دینی و اخلاقی گرفته تا اقتصادی و سیاسی و نظامی و فرهنگی و مانند آن - دارای بهترین و عالی‌ترین دستورها و قانونهاست. از دستوره‌های والای اسلام، فریضه حج است که دارای مناسک و اعمالی ویژه، مانند احرام و طواف و سعی صفا و مروه و رمی جمرات و قربانی و برخی کارهای دیگر است. اینک به گوشه‌ای از اسرار این فریضه بزرگ دینی می‌نگریم:

همه افراد بشر، چون یک خانواده اند که در نقاط مختلف زمین زندگی می‌کنند و شکی نیست که اگر همه آدمیان - از هر طبقه و نژاد و ملیتی که باشند - از حال یکدیگر آگاه گردند و یگانه و همیشه شوند، زندگی برای آنان گوارا و آرام خواهد شد. یکی از حکمت‌های فریضه حج این است که مسلمانان از هر گوشه دنیا و از هر نژاد و طبقه‌ای گرد هم آیند و اعمالی ویژه را انجام دهند که هر یک از این اعمال به نوبه خود در تزکیه روحی و اخلاقی و تکامل انسان تأثیری ژرف برمی‌نهد. مسلمانان در این فرصت، با روحیه‌ای به دور از هر گونه تکبر و بی‌توجهی به ویژگیها و تفاوتها گرد هم می‌آیند و از حال یکدیگر آگاه می‌شوند و درباره مسائل و مشکلات زندگی خود تبادل نظر می‌کنند و گام‌هایی برای حل و رفع آنها برمی‌دارند. نماز جماعت نیز، که اجتماعی کوچکتر است، همین است و از این روست که دین اسلام سفارشی بسیار کرده

است که مسلمانان نماز خویش را به جماعت برپاکنند.

« بخش پاسخ به سؤالات »

### چرا تنها کسانی می توانند به حج بروند که دارای ثروت و مالند؟

#### پرسش

چرا تنها کسانی می توانند به حج بروند که دارای ثروت و مالند؟

#### پاسخ

وجوب حج، مشروط به تمکن و استطاعت بدنی و مالی است؛ یعنی خداوند متعال این عمل را بر هر کسی واجب نکرده بلکه تنها بر کسانی واجب کرده است که بتوانند آن را انجام دهند و از نظر مالی و بدنی دارای توانایی باشند؛ زیرا حج، سفری است که معمولاً نیازمند به صرف هزینه ای بسیار است و شخص حاجی باید به اندازه ای مالدار باشد که افزون بر داشتن مخارج حج، پس از بازگشتن نیز به بینوایی نیفتد و نیز بتواند به کسب و کارش ادامه دهد.

وانگهی، هر کس می تواند بدون بهره مندی از مال و ثروت، خویش را به سختی اندازد و به حج برود و عملش مقبول است، ولی چنین کاری بر او واجب نبوده است و اگر چنین نمی کرد، گناهی به انجام نمی رسانید.

« بخش پاسخ به سؤالات »

### چرا حاجیان باید هفت بار دور کعبه طواف کنند و آیا طواف گونه ای بت پرستی نیست؟

#### پرسش

چرا حاجیان باید هفت بار دور کعبه طواف کنند و آیا طواف گونه ای بت پرستی نیست؟

#### پاسخ

خداوند متعال احکام و مقررات دینی را از روی مصلحتها و حکمتها تشریح فرموده است، ولی بسیاری از این مصلحتها بر ما پوشیده است؛ مثلاً ما نمی دانیم که چرا باید «هفت بار» به دور خانه کعبه بگردیم. همچنین است علت شمار رکعتهای نمازها و صدها حکم دیگر که حکمت آن بر ما روشن نیست ولی لازم نیست ما از این مصلحتها آگاه باشیم؛ زیرا وقتی ایمان داریم که خداوند متعال کاری را بدون حکمت و مصلحت واجب نمی کند و دستورهای دینی همه درای مصلحت است، بر ماست که با بکار بستن این دستورها نتیجه مطلوب را به دست آوریم خواه از این مصالح آگاه باشیم یا نه. اما این که طواف گونه ای بت پرستی است یا نه، باید گفت، بت پرستی به معنای پرستش غیر خداوند به عنوان «الوهیت» است.

خداوند به ما دستور داده است که دور این خانه طواف کنیم و آن را گرامی بداریم و ما در این کار از خداوند فرمان می بریم

و او را می پرستیم و برای کعبه هیچ جنبه «الوهیتی» قائل نیستیم و عبادت و پرستش را ویژه خداوند می دانیم. همچنین است زیارت مرقد امامان معصوم «علیهم السلام» که ما در این کار مرقدها یا صاحبان آنها را نمی پرستیم، بلکه با زیارت این مرقدهای پاک و گرمی داشتن آنها، به خداوند تقرب می جویم و از او فرمان می بریم.

«بخش پاسخ به سؤالات»

**سود قربانی روز عید قربان در سرزمین منی چیست با این که بسیاری از قربانیها ژبه مصرف نمی رسد و در دل خاک مدفون می گردد؟**

**پرسش**

سود قربانی روز عید قربان در سرزمین منی چیست با این که بسیاری از قربانیها ژبه مصرف نمی رسد و در دل خاک مدفون می گردد؟

**پاسخ**

یکی از اعمال حج، برای حاجیان در روز دهم ذی حجه الحرام این است که حیوانی را در منی قربانی کنند و این فریضه ای مهم و دستوری صریح است و یکی از اسرار آن، یادآوری خاطره فداکاری بزرگ قهرمان توحید، حضرت ابراهیم خلیل «علیه السلام» است.

ماجرای فداکاری حضرت ابراهیم خلیل «علیه السلام» چنین است که خداوند برای آزمودن او و رسانیدنش به بالاترین مراتب کمال دستور داد که فرزند بسیار عزیزش را در سرزمین منی قربانی کند. البته، این فرمان، گونه ای آزمون و برای اثبات شایستگی آن مرد الهی بود و از این رو، هنگامی که حضرت ابراهیم «علیه السلام» آماده شد تا دستور خداوند را به انجام رساند، فرمان رسید که به جای فرزند خویش گوسفندی را ذبح کند. آمادگی وی برای فرمانبرداری، ثابت کرد که می تواند در پرتو ایمان بر هر چیز حتی بر عواطف و احساسات ریشه دار پدران پیروز آید و برای هدفی والا و معنوی از فرزند خویش بگذرد.

زئران خانه خدا با کشتن حیوانی در سرزمین منی، خاطره اخلاص و استواری ایمان و فداکاری حضرت ابراهیم «علیه السلام» را در دلها زنده می سازند و از این رهگذر به یکدیگر درس فداکاری و جانبازی می دهند و گویا چنین می گویند که مرد خدا کسی است که در راه او از همه چیز بگذرد؛ چنان که آن مرد بزرگ در گذشت. این گوشه ای از اسرار قربانی روز منی است.

اکنون باید دید نظر اسلام درباره چگونگی مصرف گوشتهای قربانی چیست و آیا مسلمانان در این



باره وظیفه ای دارند. برای پاسخ به این پرسش شایسته است به کتاب آسمانی قرآن مجید بنگریم. که خداوند در سوره حج به کسانی که روز عید قربان در منی قربانی می کنند چنین دستور می دهد «واطعموا البائس الفقیر؛ از گوشت قربانی در ماندگان را اطعام کنید». (۴)

در رساله مناسک حج فقیهان نیز آمده است که زائران خانه خدا گوشت قربانی را سه بخش کنند بخشی از آن را خود بخورند و بخشی را به مؤمنان و بخشی دیگر را به نیازمندان دهند. این دستورها، حاکی از این است که قربانی، افزون بر سودهای معنوی، دارای سود مادی نیز هست.

اکنون وظیفه حجاج مسلمان و دولتهای اسلامی است که از این قربانیهها به گونه درست بهره برداری کنند و وظیفه اسلامی آنهاست که مثلاً به وسیله سردخانه نگذارند که گوشتها در دل خاک دفن شوند. در زمانهای گذشته که شمار حجاج چنین بسیار نبود از گوشت قربانی در همان روز به گونه درتس بهره می بردند، ولی امروز حجاج فزونی یافته است. پس اگر در این جا کاستی و اشکالی هست، از آن مسلمانان و دولت حاکم بر عربستان است، نه فریضه انسان ساز و ارزشمند حج.

«بخش پاسخ به سؤالات»

(۴) سوره حج، آیه ۲۸،

## لزوم برائت در مکه چیست؟

### پرسش

لزوم برائت در مکه چیست؟

### پاسخ

نخست نکته ای مهم را یادآور می شویم:

اول، این که برای راه یافتن به پاسخ این پرسش که حج باید بر چه گونه انجام شود و آیا برائت در حج لازم است یا خیر باید یا انسان، خود، مجتهد باشد و یا از مجتهد جامع الشرایط تقلید کند.

دوم، این که برائت در مکه بنا بر نظر حضرت امام خمینی «رحمه الله» واجب است و کسانی که از ایشان تقلید می کنند، باید به این حکم عمل کنند.

اینک، پرسشهایی چند مطرح است که البته پاسخ تفصیلی آنها در صلاحیت مرجع تقلید است. خداوند می فرماید: «وَأَذَانِ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ إِنَّ اللَّهَ بَرُّئٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ»

آیا رسولش فقط از مشرکین زمان خود بیزار بود یا اختصاص به زمان خاصی ندارد؟

آیا این اعلام فقط از ناحیه پیامبر در زمان خود او است و یان حکم حکمی است اختصاصی مربوط به نماینده پیامبر که اعلان براءت پیامبر را به مشرکان آن روز برساند یا چون احکام اسلام اختصاص به زمانی ندارد این حکم در زمانهای دیگر هم هست؟

آیا دفاع از مسلمانان محروم مستضعف که در برابر ظالمان قرار گرفته اند لازم است یا خیر؟ آیا اجتماع در مکه در این جهت یعنی در این دفاع هیچ نقشی ندارد یعنی با وجود اینکه مسلمانان و شیعیان در جهان در زیر چنگال ظالمان از کفار گرفتارند و ما می توانیم از اجتماع مکه برای روشنگری مسلمانان و بیدادگری آنان استفاده کنیم و بی تفاوت اعمال حج را انجام دهیم و بگذاریم آیا این صحیح است؟ آیا این حدیث که کسی که صبح کند و اهتمام به امور مسلمانان

نداشته باشد مسلمان نیست این مورد را شامل نمی شود؟ آیا این حدیث که کسی که بشنود صدای کسی را که به مسلمانان استغاثه می کند او را پاسخ نگوید مسلمان نیست این مورد را شامل نمی شود؟

آیا این که خداوند فرموده: «لشهد وامنافع لهم...؛ تا(مردم یا مؤمنان در حج) به جایگاههایی که برای آنان سود و نفع دارد حضور پیدا کنند» آیا این اجتماع مسلمانان و این کنگره عظیم حج هیچ ارتباطی با مسائل سیاسی مسلمانان ندارد که مسلمانان مشکلات خود را آنجا با یکدیگر مطرح کنند و دشمنان خویش را معرفی کنند و برای کیفیت دفاع از خود و از بین بردن دشمنان اسلام می باشند سخنی بگویند و مذاکره یی انجام دهند؟

اگر کسی بگوید نباید راه پیمایی برای برائت کرد این سؤالات را چگونه پاسخ می گوید؟

« بخش پاسخ به سؤالات »

### چرا خانه کعبه، به شکل مکعب است نه دایره؟

#### پرسش

چرا خانه کعبه، به شکل مکعب است نه دایره؟

#### پاسخ

شاید دارای علتی خاص نباشد یا دارای علتی باشد که ما از آن آگاه نیستیم، به هر حال، حضرت ابراهیم «علیه السلام» به دستور خداوند این خانه را ساخته است و شاید علت این بوده است که ساختن خانه به شکل مکعب آسانتر از اشکال دیگر است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

### چرا کعبه را خانه خدا می نامند؟

#### پرسش

چرا کعبه را خانه خدا می نامند؟

#### پاسخ

این که کعبه را خانه، خدا می گویند، برای این است که بندگان خدا بدانجا روند و به یاد خداوند باشند، مانند دگر مساجد که آنها نیز خانه خدایند، یعنی در مسجد انسان به یاد خدا افتد و او را پرستش کند، نه چون دیگر خانه ها که انسان در فکر دنیا و صاحبخانه است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

## منظور از مسجد الحرام چیست و آیا مسجد می تواند حرام باشد؟

### پرسش

منظور از مسجد الحرام چیست و آیا مسجد می تواند حرام باشد؟

### پاسخ

این که صفت حرام را برای مسجد به کار برده اند، ممکن است از این روی باشد که حرام از ماده حرمت و احترام است؛ یعنی مسجدی که دارای حرمت و احترام است و ممکن است از این رو باشد که انجام آنچه با احترام مسجد ناسازگار است، در آن مسجد حرام باست، یا کارهایی چون آزار دیگران در آن حرام است.

«بخش پاسخ به سؤالات»

## چرا به کسانی که در زمان امامان «علیهم السلام» به مکه می رفتند حاجی نمی گفتند؟ معنای حاجی چیست؟

### پرسش

چرا به کسانی که در زمان امامان «علیهم السلام» به مکه می رفتند حاجی نمی گفتند؟ معنای حاجی چیست؟

### پاسخ

حاج یا حاجی به کسی می گویند که حج خانه خدا را بجای آورده است. معلوم نیست که آیا در زمان امامان «علیهم السلام» به کسی حاج یا حاجی می گفته اند، یا نه به هر حال، کار برد این صفت برای کسانی که حج خانه خدا را به جای آورده اند، اشکالی ندارد.

«بخش پاسخ به سؤالات»

## چرا مسلمانان روزی را با عنوان عید قربان جشن می گیرند و چرا گوسفند قربانی می کنند؟

### پرسش

چرا مسلمانان روزی را با عنوان عید قربان جشن می گیرند و چرا گوسفند قربانی می کنند؟

### پاسخ

عید قربان یکی از اعیاد رسمی اسلامی است در این عید کسانی که برای انجام مناسک حج به مکه رفته اند در منی قربانی می کنند و کسانی نیز که در مکه نیستند شایسته است گوسفند قربانی کنند و گوشت آن را میان تنگدستان و مؤمنان تقسیم نمایند.

شاید یکی از اسرار این که روز مذکور در اسلام عید شمرده شده است، این باشد که مسلمانان خاطره آمادگی حضرت ابراهیم و اسماعیل «علیهم السلام» برای انجام فرمان خداوند و فداکاری در راه حق را زنده نگاه دارند و به یاد بیچارگان و مستمندان افتند و بدانند که در زندگی تنها نباید به فکر خویش باشند، بلکه باید به چنین کسانی نیز رسیدگی کنند.

«بخش پاسخ به سؤالات»

**اگر کسی نام خویش را برای حج در اداره مربوطه بنویسد و نوبتش فرا رسد ولی در پی حادثه ای پایش بشکند می تواند برادر زاده اش را به جای خویش به حج بفرستد؟**

**پرسش**

اگر کسی نام خویش را برای حج در اداره مربوطه بنویسد و نوبتش فرا رسد ولی در پی حادثه ای پایش بشکند می تواند برادر زاده اش را به جای خویش به حج بفرستد؟

**پاسخ**

چنانچه به بهبود خود امید داشته باشد، نباید کسی را از سوی خود به حج بفرستد.

«بخش پاسخ به سؤالات»

**چرا لباس حج باید حتماً سفید باشد؟**

**پرسش**

چرا لباس حج باید حتماً سفید باشد؟

**پاسخ**

سفید بودن لباس احرام در حج و عمره افضل و بهتر است، ولی حتمیت و وجوب ندارد. (۱)

حسین بن مختار می گوید: به امام صادق (ع) گفتم: آیا محرم شدن در لباس سیاه حرام است، حضرت فرمود: "احرام در لباس سیاه حرام نیست، ولی سعی کنید لباس احرام و کفن میت پارچه سیاه نباشد". (۲)

در روایت دیگر آمده است که پیامبر (ص) در دو پارچه پنبه ای محرم شد. (۳)

بنابراین اگر لباس احرام سفید باشد، افضل است و کراهت دارد سیاه باشد.

شاید افضل بودن رنگ سفید برای لباس احرام از جهت این باشد که با لباس آخرت (کفن) تناسب داشته باشد، چون حج یک قیامت کوچک است.

پی نوشت ها:

۱ - مناسک حج، مکروهات احرام و مستحبات احرام.

۲ - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶، باب ۲۶ از ابواب احرام.

۳ - همان، باب ۲۷.

### **چرا هنگام طواف واجب خانه خدا دست زدن به خانه خدا و حجر اسماعیل حرام می باشد؟**

#### **پرسش**

چرا هنگام طواف واجب خانه خدا دست زدن به خانه خدا و حجر اسماعیل حرام می باشد؟

#### **پاسخ**

یکی از واجبات طواف این است که دور خانه خدا انجام گیرد و کعبه در داخل طواف واقع شود و چون برخی از فقها، شاذروان را نیز جزء کعبه می دانند و ممکن است با دست گذاشتن روی دیوار حجر اسماعیل و با دست گذاشتن به دیوار کعبه در جایی که شاذروان است، طواف از داخل کعبه انجام گیرد، بعضی از مراجع معظم تقلید مانند آیت الله بهجت و آیت الله فاضل لنکرانی و صافی گلپایگانی فرموده اند که: بنا بر احتیاط در حال طواف دست گذاشتن روی دیوار حجر اسماعیل و دست گذاشتن روی دیوار کعبه در جایی که شاذروان است جایز نیست، ولی اکثر مراجع تقلید دست گذاشتن روی دیوار حجر اسماعیل و به دیوار کعبه را در جایی که شاذروان است جایز می دانند. (۱)

پی نوشت ها :

۱ - امام خمینی، مناسک حج (با حواشی مراجع) ص ۲۳۷، مسئله ۵۹۹ و ۶۰۰.

### **چرا در حال احرام زن و شوهر به هم حرام می شوند؟**

#### **پرسش**

چرا در حال احرام زن و شوهر به هم حرام می شوند؟

#### **پاسخ**

حج مجموعه منظمی از یک سلسله عبادت های خاص است که هر یک به تنهایی در خور توجه است. همان طور که با تکبیرها لأحرام نماز، بسیاری از کارها که با روح عبادت ناسازگار است، بر نماز گزار تحریم می شود (مبطلات نماز) و با سلام آخر نماز ممنوعیت ها برطرف می گردد، هم چنان که با نیت روزه گرفتن و ورود به صبحگاه بسیاری از امور... که با روح این

عبادت و آزمون الهی مناسب نیست (مبطلات روزه) بر او حرام می شود و با رسیدن شامگاه حلال می گردد، در حج و عمره نیز با احترام و لیبیک گفتن، بسیاری از امور که جنبه تعبدی در پرهیز از آن ها قوی بوده و آزمون الهی در آن ها بسیار نیرومند است، از جمله تماس های شهوانی با همسر حرام شده است، و این حرمت علاوه بر تماس محرمانه با زن در مورد امور دیگر نیز می باشد.

لیبیک گفتن و محرم شدن به معنای پاسخ دادن به ندای وحی و اجابت دعوت الهی است، از این رو حج گزاران راستین و زائران حقیقی کعبه هنگام لیبیک گفتن، آن چنان بیمناک می شوند که رنگ آنان زرد شده و صدای شان می گرفت، و گاه بیهوش می شدند، و می گفتند: می ترسیم به لیبیک ما پاسخ "نه" داده شود حاجی با لیبیک با خدا پیمان می بندد که پس از آن جز به طاعت خدا زبان نگشاید. احرام بستن حاجی بدین معنا است که : خدایا، ارتباطم را از غیر تو گسستم، تا

به لطف تو پیوندم. یکی از مصادیق گسستن از غیر خدا پشت پا زدن به ارتباط های جنسی و شهوانی با همسر است، از این رو این گون...ارتباط ها در احرام حج و عمره حرام گردیده است.

### فلسفه تقصیر (کوتاه کردن سر و ناخن) چیست؟

#### پرسش

فلسفه تقصیر (کوتاه کردن سر و ناخن) چیست؟

#### پاسخ

تقصیر یکی از واجبات حج و عمره است و با تقصیر کردن عمده محرمات احرام بر انسان حلال می شود. شاید رمزش این باشد که انسان در مقام عبودیت پروردگار عالم از محسنات و زیبایی های ظاهری خود نیز باید بگذرد و به اصطلاح به خواهش های نفسانی نه بگوید و در برابر فرامین الهی سر فرود آورد و تسلیم گردد.

نیز ممکن است فلسفه اش این باشد که حاجی توجه پیدا کند به این که چنانچه مو یا ناخنش را از بدنش جدا می کند و به دور می ریزد، خدای مهربان نیر به خاطر نیت خالص و اعمال خالصانه او گناهانش را بخشیده و روحش را از آلودگی ها پاک نموده است، یا به انسان تعلیم می دهد همان گونه که بدن را از مو و ناخن جدا می کنی، روح را نیز از آلودگی ها پیراسته کن.

امام زین العابدین (ع) به "شبلی" که حج انجام داده بود فرمود:

"موقعی که سرت را به عنوان "حلق" تراشیدی، این گونه نیست نیت کردی که از ناپاکی ها و گناهان پاک شدی، مثل این که از مادرت متولد شده ای". (۲)

همانند رمی جمرات که به سوی شیطان سنگ پرتاب می کنند که آموزش نفی و دور کردن شیطان از وجود خود است.

پی نوشت ها :

۱ - آیت الله جوادی آملی، صهبای حج، ص ۳۴۷، به نقل از مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

### چرا هنگام طواف واجب خانه خدا دست زدن به خانه خدا و حجر اسماعیل حرام می باشد؟

#### پرسش

چرا هنگام طواف واجب خانه خدا دست زدن به خانه خدا و حجر اسماعیل حرام می باشد؟

#### پاسخ



یکی از واجبات طواف این است که دور خانه خدا انجام گیرد و کعبه در داخل طواف واقع شود و چون برخی از فقها، شاذروان را نیز جزء کعبه می دانند و ممکن است با دست گذاشتن روی دیوار حجر اسماعیل و با دست گذاشتن به دیوار کعبه در جایی که شاذروان است، طواف از داخل کعبه انجام گیرد، بعضی از مراجع معظم تقلید مانند آیت الله بهجت و آیت الله فاضل لنکرانی و صافی گلپایگانی فرموده اند که: بنا بر احتیاط در حال طواف دست گذاشتن روی دیوار حجر اسماعیل و دست گذاشتن روی دیوار کعبه در جایی که شاذروان است جایز نیست، ولی اکثر مراجع تقلید دست گذاشتن روی دیوار حجر اسماعیل و به دیوار کعبه را در جایی که شاذروان است جایز می دانند. (۱)

پی نوشت ها :

۱ - امام خمینی، مناسک حج (با حواشی مراجع) ص ۲۳۷، مسئله ۵۹۹ و ۶۰۰.

## چرا در حال احرام زن و شوهر به هم حرام می شوند؟

### پرسش

چرا در حال احرام زن و شوهر به هم حرام می شوند؟

### پاسخ

حج مجموعه منظمی از یک سلسله عبادت های خاص است که هر یک به تنهایی در خور توجه است. همان طور که با تکبیرها لأحرام نماز، بسیاری از کارها که با روح عبادت ناسازگار است، بر نماز گزار تحریم می شود (مبطلات نماز) و با سلام آخر نماز ممنوعیت ها برطرف می گردد، هم چنان که با نیت روزه گرفتن و ورود به صبحگاه بسیاری از اموری که با روح این عبادت و آزمون الهی مناسب نیست (مبطلات روزه) بر او حرام می شود و با رسیدن شامگاه حلال می گردد، در حج و عمره نیز با احترام و لیبیک گفتن، بسیاری از امور که جنبه تعبدی در پرهیز از آن ها قوی بوده و آزمون الهی در آن ها بسیار نیرومند است، از جمله تماس های شهوانی با همسر حرام شده است، و این حرمت علاوه بر تماس محرمانه با زن در مورد امور دیگر نیز می باشد.

لیبیک گفتن و محرم شدن به معنای پاسخ دادن به ندای وحی و اجابت دعوت الهی است، از این رو حج گزاران راستین و زائران حقیقی کعبه هنگام لیبیک گفتن، آن چنان بیمناک می شوند که رنگ آنان زرد شده و صدای شان می گرفت، و گاه بیهوش می شدند، و می گفتند: می ترسیم به لیبیک ما پاسخ "نه" داده شود حاجی با لیبیک با خدا پیمان می بندد که پس از آن جز به طاعت خدا زبان نگشاید. احرام بستن حاجی بدین معنا است که: خدایا، ارتباطم را از غیر تو گسستم،

تا به لطف تو بیوندم. یکی از مصادیق گسستن از غیر خدا پشت پا زدن به ارتباط های جنسی و شهوانی با همسر است، از این رو این گونه ارتباط ها در احرام حج و عمره حرام گردیده است.

## فلسفه تقصیر (کوتاه کردن سر و ناخن) چیست؟

### پرسش

فلسفه تقصیر (کوتاه کردن سر و ناخن) چیست؟

### پاسخ

تقصیر یکی از واجبات حج و عمره است و با تقصیر کردن عمده محرمات احرام بر انسان حلال می شود. شاید رمزش این باشد که انسان در مقام عبودیت پروردگار عالم از محسنات و زیبایی های ظاهری خود نیز باید بگذرد و به اصطلاح به خواهش های نفسانی نه بگوید و در برابر فرامین الهی سر فرود آورد و تسلیم گردد.

نیز ممکن است فلسفه اش این باشد که حاجی توجه پیدا کند به این که چنانچه مو یا ناخنش را از بدنش جدا می کند و به دور می ریزد، خدای مهربان نیر به خاطر نیت خالص و اعمال خالصانه او گناهانش را بخشیده و روحش را از آلودگی ها پاک نموده است، یا به انسان تعلیم می دهد همان گونه که بدن را از مو و ناخن جدا می کنی، روح را نیز از آلودگی ها پیراسته کن.

امام زین العابدین (ع) به "شبللی" که حج انجام داده بود فرمود:

"موقعی که سرت را به عنوان "حلق" تراشیدی، این گونه نیست نیت کردی که از ناپاکی ها و گناهان پاک شدی، مثل این که از مادرت متولد شده ای". (۲)

همانند رمی جمرات که به سوی شیطان سنگ پرتاب می کنند که آموزش نفی و دور کردن شیطان از وجود خود است.

پی نوشت ها :

۱ - آیت الله جوادی آملی، صهبای حج، ص ۳۴۷، به نقل از مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

**با توجه به این که همه جا از آن خدا است و او حضور دارد، نیز ائمه (ع) حاضر و ناظر بر اعمال ما هستند، پس تفاوت زیارت رفتن و سفر حج با این که انسان از محلی دور سلام بفرستد چیست؟**

### پرسش

با توجه به این که همه جا از آن خدا است و او حضور دارد، نیز ائمه (ع) حاضر و ناظر بر اعمال ما هستند، پس تفاوت زیارت رفتن و سفر حج با

این که انسان از محلّی دور سلام بفرستد چیست؟

## پاسخ

همان گونه که خداوند هیچ نیازی به نماز و روزه و عبادت های ما ندارد، ولی برای تکامل و پرورش و سعادت و خوشبختی ما اعمال و عبادت هایی را واجب شمرده (که انسان با انجام آن اعمال به خدا نزدیک می شود و بهشت برین را با نعمت های فرح انگیز و جاویدانش به دست می آورد) زیارت خانه خدا و مزار پاک رسول خدا(ص) و ائمه اطهار(ع) چنین است، یعنی با زیارت رفتن، احساس نزدیکی بیشتر به خدا می کنیم و به معنویت نزدیک می شویم و با معارفی آشنا می شویم که از دور میسر نمی شود.

اعمال حج یک دوره کامل معنویت و بندگی و آزادگی است. حج تمرین خلوص و آزاد شدن از قید و بند و خواسته های نفس اماره و شیطان پلید است. حاجی با ورود به سرزمین وحی با یاد و نام و خاطره قهرمان توحید، ابراهیم خلیل آشنا می شود و خاطره فداکاری های خالصانه او در جلو چشمش مجسم می شود، و احساس می کند او هم باید در برابر دستورهای الهی تسلیم باشد و از خود گذشتگی نشان دهد.

دیدار از حرم های مطهر و زیارت پیامبر و ائمه اطهار(ع) هم در حال حیاتشان ارزشمند و تأثیر گذار است، هم پس از رحلت یا شهادت شان سازنده و الهام بخش است. امام صادق(ع) فرمود: "من زارنا فی مماتنا فکأنما زارنا فی حیاتنا؛ هر کس ما را پس از مرگمان زیارت کند، گویا در حال حیات، زیارتمان کرده است". (۱) از این جا معلوم می شود همان گونه که

در حال حیات امامان(ع) ملاقات حضوری با آن بزرگواران بهتر و مؤثرتر از ارتباط از راه دور با آنان بود، در حال شهادتشان هم چنین است.

زیارت تربت پاک ائمه(ع) نشانه احترام به مقام آنان، پیروی از راه و مواضع شان، نیز استمرار خط شان و تجدید عهد با امامت شان است، همچنین وفاداری به ولایت شان و زنده نگهداشتن نام و یاد و خاطره و فرهنگ و تعالیم آنان است.

امام رضا(ع) فرمود: "برای هر امامی در گردن و عهده پیروانش عهد و پیمانی است و از جمله نشانه های وفای کامل به این پیمان، زیارت قبور آنان است".(۲)

زیارت مزار دلربای معصومان(ع) علاوه بر آن که برای زائر اثر تربیتی و تزکیه روح دارد و دلیل حق شناسی او نسبت به اولیای خدا و پیشوایان دین است، در زمینه احیای امر امامان و ترویج مکتب انسانی و تربیتی آن اسوه ها در جوامع بشری و توجه دادن به خطر صحیح رهبری و ولایت در جامعه مؤثر است. حضور پیروان حق، در کنار مرقد مطهر نبوی و قبور پاک امامان(ع) کانونی از ایمان و جذبه و پیوستگی و همبستگی به وجود می آورد و به زائر، دعوت به خیر و دفاع از حق و شهادت در راه خدا را الهام می دهد. زیارت، قلمرو دل و وادی محبت و شوق است. نمودی از احساس متعالی و پیوند قلبی است. فیض حضور در کنار اولیای خدا، توفیق بزرگی برای زائر است. زیارت الهام گرفتن از اسوه ها و بزرگداشت شعایر، و تقدیر از فداکاری ها و تجلیل از پاکی ها است و زائر در برابر آینه تمام قد

فضیلت‌ها می‌ایستد تا خود را در آن بسنجد تا کم و کاستی خود را جبران کند. (۳)

از طرف دیگر انجام اعمال خاص، یک خاصیت تمرینی دارد و آمادگی و حضور را در انسان بیشتر می‌کند کسی که از خانه و جای گرم و نرم به پا می‌خیزد، لباس می‌پوشد، وسایل و امکانات سفر فراهم می‌کند، مال و ثروتی را که با زحمت به دست آورده، خرج می‌کند، سختی‌ها و مشکلات سفر را بر خود هموار می‌کند و کارها و فعالیت‌های بسیاری انجام می‌دهد تا به هدف برسد، مطمئناً متفاوت با آن است که هیچ‌یک از این اعمال را انجام ندهد. چنانچه کسی آمادگی لازم برای حضور را پیدا نمی‌کند. او را از نظر حالات درونی مقایسه کنید با کسی که در آن محل حضور می‌یابد، با همه چیزهایی که برای سفر لازم بود. مطمئناً حالات درونی این دو یکسان نیست. در عین حال معنویت آن فضا و محیط و تأثیر آن‌ها را نباید فراموش کرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۴۶.

۳. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، واژه زیارت، ص ۲۰۲.

## چرا ما مسلمانان مثل بت پرستان دور کعبه می‌چرخیم؟ این کار با بت پرستی چه تفاوتی دارد؟

### پرسش

چرا ما مسلمانان مثل بت پرستان دور کعبه می‌چرخیم؟ این کار با بت پرستی چه تفاوتی دارد؟

### پاسخ

یکی از سرچشمه‌های بت پرستی این است که گروهی به زعم خود، خداوند را بزرگتر از آن می‌دانستند که عقل و فکر ما به او راه یابد، بر این اساس خدا را پیراسته از این می‌دانستند که به صورت مستقیم او را عبادت کنیم، بنابراین باید به کسانی رو بیاوریم که ربوبیت و تدبیر عالم از سوی خداوند برعهده آن‌ها گذارده شده و آن‌ها را واسطه میان خود و او قرار دهیم. آن‌گاه آن‌ها را به عنوان ارباب و خدایان بپذیریم و پرستش کنیم تا ما را به خدا نزدیک کنند. آن‌ها فرشتگان هستند. از آن‌جا که دسترسی به این موجودات مقدس امکان پذیر نبود، تمثال و سمبل برای آن‌ها می‌ساختند و آن را پرستش می‌کردند، که بت‌ها بودند.

اما این مطلب از نظر علمی و تاریخی ثابت شده است و انسان بدون هیچ واسطه‌ای می‌تواند با خدا تماس بگیرد، با او سخن بگوید، راز و نیاز کند، حاجت بطلبد، تقاضای عفو و توبه کند و این‌ها همه از آن وی و در اختیار او است.

در مورد طواف دور کعبه با این عمل سنگ و گل را نمی‌پرستیم، زیرا هرگز در سنگ و گل کوچکترین نفع و ضرری نمی‌

بینیم. اگر این اعمال را با اعتقاد به این که سنگ و گل و کعبه، مبدأ آثار خدایی هستند، انجام می دادیم، در ردیف بت پرستان قرار می گرفتیم،

ولی برای مسلمانان طواف کعبه یک نوع تکریم، احترام و ارزش گذاشتن است. نیز اجابت دعوت خدا و لبیک او است، اگر چه برخی بدون توجه به صاحبخانه، در جستجوی خانه هستند و تمام همت خود را بر خانه قرار داده اند، اما هدف اساسی و فلسفه واقعی رسیدن به صاحبخانه است.

او خانه همی جوید و من صاحبخانه .

درست است که خداوند در هر زمان و مکانی موجود است، ولی برای حفظ وحدت جامعه اسلامی، محلی خاص در نظر گرفته شده است که همه به سوی آن عبادت کنند. در ایام حج با طواف کعبه، وحدت جامعه اسلامی به نمایش گذاشته شود، ولی هیچ کس کعبه را عبادت نمی کند، بلکه چون خدا و پیشوایان دینی فرموده اند، طبق برنامه خاصی به دور کعبه طواف می کنند، که از نظر ماهیت با اعمال بت پرستان متفاوت است. آن ها بت ها را مبدأ آثار و تأثیرگذار در افعال می دانستند، ولی مسلمانان به هیچ وجه کعبه را مبدأ آثار و تأثیرگذاری نمی دانند و هیچ شأنی برای آن در نظام آفرینش و ربوبیت معتقد نیستند.

### **چرا حج فقط برای یک بار واجب است و اگر دوباره تکرار شود، حج مستحب به شمار می آید؟**

#### **پرسش**

چرا حج فقط برای یک بار واجب است و اگر دوباره تکرار شود، حج مستحب به شمار می آید؟

#### **پاسخ**

از آنجا که خان؟ خدا (کعبه) اولین خان؟ مبارکی است که برای پرستش و عبادت کردن مردمان بنا شد، در آن جا هدایت و رحمت و برکت جمع شده است. (۱) به این دلیل خدا بر مردم با حفظ شرایط دستور داده که به آن جا بروند و آن خانه را با آداب خاص زیارت نمایند.

در قرآن فرمود: "حج آن خانه بر کسانی واجب است که قدرت رفتن به آن جا را داشته باشند" (۲)

از طرفی چون وجوب احکام خدا بر اساس حکمت و مصلحت تشریح شده، در باب حج نیز این امر رعایت گردیده و دارای مصالح و منافع معنوی بسیاری است، اما روایات آیه مذکور را که به صورت کلی است، تشریح کرده، تفسیر و توضیح داده و گفته اند چون مردم از لحاظ مالی و دارایی متفاوتند، بینشان فقیر و نادر و بیمار و ناتوان هم وجود دارد، ممکن است توان بیش از یک بار را نداشته باشند و چه بسا به اذیت و مشقت بیفتند، از این رو خدا مراعات حال آن ها را کرده و کمترین مقدار را که یک مرتبه باشد، بر مردم واجب کرده (۳) و بیش از آن مقدار را مستحب با پاداش بسیار دانسته است. و اگر مراجع نیز زیارت خانه خدا را فقط یک بار واجب دانسته اند. (۴) به همین دلیل است که ذکر شد.

پی نوشت:

١ - تفسير الميزان (ترجمه)، ج ٦، ص ٢٦٠.

٢ - آل عمران (٣)، آيه ٩٧.

٣ - وسائل الشيعه، ج ٥، باب ٣،



**۱- فلسفه حج چیست؟****پرسش**

فلسفه حج چیست؟

**پاسخ**

یکی دیگر از عبادتهای بزرگ اسلامی حج است. حج یک عبادت دسته جمعی است که هر سال در روزهای معینی در سرزمینی تاریخی و با شکوه انجام می گیرد. این نوع عبادت علاوه بر این که پیوند استواری میان بنده و خدا به وجود می آورد، می تواند از جهات گوناگونی مبدا اثرات سودمند و ارزنده ای در اجتماع اسلامی باشد؛ زیرا: اولاً: یک چنین عبادت دسته جمعی که با تجرد کامل و وارستگی مطلق، تنها با پوشیدن دو قطعه پارچه ساده آغاز می گردد، نشانه مساوات بندگان الهی در پیشگاه اوست و این یکی از آمال بزرگ انسانی است که روزی انسانهای جهان عوامل برتریهای موهوم را مانند نژاد، زبان، رنگ و ثروت را کنار گذاشته، همگی خود را در برابر خدا مساوی و برابر بدانند. عمل حج از عبادتهایی است که به این هدف تحقق می بخشد و موجب می شود که افراد با ایمان امتیازات اجتماعی را وسیله برتری خودندانند. ثانیاً: چنین اجتماع عظیمی که اعضای آن را نمایندگان واقعی ملت‌های مسلمان جهان تشکیل می دهد، کنگره بزرگ سالانه مسلمانان دنیا محسوب می گردد که در هر سال در این سرزمین مقدس برگزار می شود. آیین اسلام یک مشت قوانین اخلاقی و سنن تربیتی که هدفی جز اصلاح روح و روان مردم نداشته باشد نیست تا خود را از تاسیس کنگره سالانه و اجتماعات هفتگی و روزانه که مخصوص احزاب سیاسی و اجتماعات متحرک و زنده است دور بگیرد، بلکه یک آیین جهانی و جامعی است

که به همه شوون زندگی بشر - اعم از اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی - نظر دارد. از این نظر آورنده اسلام با وضع قوانین سیاسی و دعوت به تشکیل کنگره سالانه در سرزمین مکه، بقا و ابدیت و مصونیت آیین خود را تضمین نموده است و طبعا این کنگره اثراتی بالاتر از اثرات کنگره های سالانه احزاب سیاسی و زنده جهان در بر خواهد داشت. منتها، سران سیاسی، در این اعصار به اهمیت چنین موضوعاتی توجه پیدا کرده اند در حالی که اسلام از چهارده قرن پیش طرح آن را ریخته و اثرات مطلوبی از آن گرفته است. متفکران اسلام که طبعا در اجتماع مزبور شرکت خواهند داشت، می توانند آخرین تحولات اوضاع جهان اسلام را مورد بررسی قرار دهند و پس از گردآوری اطلاعات دقیق و تبادل نظر، در بهبود وضع مسلمانان بکوشند و سرزمین اسلام را از عوامل ضد آزادی و استقلال پاک سازند و به پیشرفت همه جانبه مسلمانان جهان کمک کنند. چه اجتماعی سودمندتر از این که می تواند بزرگترین حلقه اتصال میان مسلمانان جهان باشد و سران اسلام را از اوضاع یکدیگر آگاه سازد. این کنگره می تواند به وضع اقتصادی و فرهنگی مسلمانان کمکهای شایانی بنماید زیرا متفکران و صاحب نظران - پس از ادای فریضه حج - می توانند در محیطی آرام و پراز صفا و معنویت به تبادل افکار پردازند و در زمینه فرهنگ و اقتصاد اسلام طرحهایی بریزند. کنگره سالانه حج همواره الهامبخش بسیاری از جنبشهای آزادی خواهی و نهضت‌های عظیم برای گسستن زنجیرهای ظلم و

ستم و تعدی بوده است و این نکته با مراجعه به تاریخ اسلامی و انقلابهای فرزندان اسلام روشن می شود، زیرا نطفه بسیاری از نهضت‌های اسلامی که برای برانداختن حکومت‌های جور و ستم صورت می گرفت در ایام حج بسته می شد و این سرزمین الهامبخش چنین آزادی‌هایی بود. این بود نمونه ای از اسرار حج و به قول برخی از دانشمندان، هنوز زود است که جهان به اهمیت و اسرار حج پی ببرد

**در نماز و مراسم حج، کارهایی دیده می شود که در ظاهر با اصل توحید سازگار نیست، مانند توجه به کعبه در حال نماز که سنگ و گل است، یا دست گذاردن بر حجرالاسود که جمادی بیش نیست، و یا سعی میان دو کوه به نام های صفا و مروه و مانند اینها. حال، این پرس**

### پرسش

در نماز و مراسم حج، کارهایی دیده می شود که در ظاهر با اصل توحید سازگار نیست، مانند توجه به کعبه در حال نماز که سنگ و گل است، یا دست گذاردن بر حجرالاسود که جمادی بیش نیست، و یا سعی میان دو کوه به نام های صفا و مروه و مانند اینها. حال، این پرسش پیش می آید که راز این وظائف و اعمال چیست؟ و چه تفاوتی با کارهای بت پرستان دارد؟

### پاسخ

پیش از آنکه اسرار این اعمال را روشن سازیم، یادآور می شویم که این سوال، سابقه ای دیرینه دارد. در زمان حضرت صادق صلوات الله علیه، ابن ابی العوجاء - رئیس مادی های عصر خود - با گروهی از هم فکران خویش، به حضور صادق (ع) رسید، و رو به حضرتش کرد و گفت: سخنان من در محضر تو، رازی است که نباید به خارج درز کند. هر کسی حق دارد درباره مشکل خود سوال کند. آیا به من اذن می دهید از شما سوال کنم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: هر چه می خواهی بپرس. گفت: تا کی این خرمن را می کویید، و به این سنگ اشاره می کنید، و این خانه برافراشته از آجر و گل را پرستش می نمائید، و بسان شتری دور آن با جست و خیز، طواف می کنید؟ من از آن جهت این مطلب را از تو می پرسم که تو رئیس مذهب و بزرگ آن هستی، و پدر

توپامبر اسلام (ص) بنیان گذار آن بود. امام صادق علیه السلام، در پاسخ گفتار طنز آلود او، با منطق استوار و سخنان حکیمانه خود، پرده از روی اسرار و رازهای مراسم حج برداشت. ما چکیده سخنان ایشان و سایر پیشوایان را که پیرامون این سوال وارد شده است، نقل می کنیم. هدف از نقل این قسمت، اشاره به سابقه سوال است که روشن شود که این پرسش و اوزمان های دیرینه در اذهان وجود داشته است. ۱- راز توجه به کعبه در حال نماز. بر خلاف آنچه که ابن ابی العوجا، مادیگرای عصر امام صادق علیه السلام می اندیشید، هدف از توجه به کعبه در حال نماز، پرستش کعبه و یا سنگ و گل نیست. همه نمازگزاران خدا را می پرستند، همگی با وجود توجه به کعبه، به خداوند یکتا می گویند: ایاک نعبد و ایاک نستعین. علت اینکه باید در موقع نماز، متوجه کعبه بود، این است که کعبه قدیمی ترین معبد و خانه توحید است که به دست پیامبران بزرگ الهی برای اهل توحید ساخته شده است. هیچ معبدی از نظر سابقه به پایه آن نمی رسد، چنانکه قرآن می فرماید: ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکا و هدی للعالمین (۱). نخستین خانه ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شده، در سرزمین مکه است که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است. آئین مقدس اسلام، برای ایجاد وحدت

میان نمازگزاران و هماهنگ ساختن صفوف نیایشگران، بر همه واجب دانسته است که همگی نماز را به یک زبان بخوانند، و همگی در حالت نماز، به قدیمی ترین معبد متوجه شوند، تا از این طریق وحدت آنان را در حال عبادت و پرستش نیز حفظ کرده باشد. یعنی در یک زمان میلیونها انسان یک سخن بگویند، به یک نقطه متوج گردند، و وحدت و همبستگی خود را آشکار سازند. بنا بر این توجه به این معبد، برای پرستش معبد نیست، بلکه رمز وحدت و مایه یگانگی در حال پرستش است. اصولاً مسلمانان در صدر اسلام، نمازها را با جماعت برگزار می کردند. نماز جماعت از مستحبات موکد اسلام است. حال، جمعی که می خواهند فریضه ای را با هم انجام دهند، ناچار باید همگی به نقطه واحدی متوجه شوند، و در غیر این صورت انجام فریضه امکان پذیر نخواهد بود. از این جهت، پیامبر اسلام با تمام مسلمانان، تا مدتی به سوی مسجد الاقصی - که آن نیز معبد الهی است - نماز می گذاردند. ولی در هفدهمین ماه هجرت، به عللی که در جای خود مذکور است، دستور داده شد که مسلمانان هر کجا که باشند، به مسجد الحرام که در دورن آن، کعبه قرار دارد، متوجه شوند. خدای عزوجل می فرماید: فلولا وجوهکم شطره (۲). رو به سوی مسجد الحرام کنید. امام صادق علیه السلام، معترض مادی عصر خود را، به یکی از اسرار توجه به کعبه

در حال نماز، متذکر شد و گفت: این خانه ای است که خداوند جهان، به وسیله آن بندگان خود را به عبادت و پرستش خود واداشته، و با امر به اطاعت خود، آنان را به امتحان کشیده و کعبه را مرکز پیامبران و قبله نمازگزاران قرار داده است. ۲ - چرا بر حجرالاسود دست می گذاریم؟ از احادیث اسلامی استفاده می شود که بنای کعبه، قبل از حضرت ابراهیم علیه السلام وجود داشته و بر اثر طوفان نوح علیه السلام دیوار آن فرو ریخته بود. آنگاه که ابراهیم مامور شد که نخستین معبد را نوسازی کند، به دستور الهی، حجرالاسود را که جزئی از کوه ابوقبیس بود، در میان دیوار کعبه قرار داد. اکنون سوال می شود: چرا بر این سنگ دست می گذاریم و هدف از آن چیست؟ پاسخ آن این است که دست گذاردن بر آن، یک نوع معاهده و پیمان با ابراهیم و پیامبر اسلام است که با هر نوع مظاهر شرک و بت پرستی مبارزه کنیم و از یکتا پرستی منحرف نگردیم و در تمام مظاهر زندگی از جاده توحید دور نشویم. بیعت با یک فرد، گاهی با دادن دست و فشردن آن انجام می گیرد، و گاهی با گرفتن گوشه لباس یک فرد و احیانا به شکل دیگر. در تاریخ می خوانیم وقتی آیه یاد شده در زیر نازل گردید یا ایها النبی اذا جائک المومنات یبایعنک علی ان لا یشرکن بالله شیئا (۳). پیامبر دستور داد ظرف آبی آوردند، و

دست خود را در میان آب گذارد. و سپس دست خود را از زیر آب بیرون آورد و فرمود: هر کس می خواهد با من بیعت کند، دست خود را در میان همین آب بگذارد، و بر مضمون آیه با من بیعت نماید. در این جا بیعت با رسول خدا، از طریق دست گذاردن بر چیزی است که رسول خدا بر آن دست گذارده است. در مساله دست گذاردن بر حجرالاسود نیز جریان چنین است. هدف این است که با قهرمان توحید و حضرت رسول گرامی، بر مبنای پایداری بر اصل توحید، بیعت کنیم. لذا امام صادق علیه السلام می فرماید: دست بر حجر بگذارید و چنین بگوئید: امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاه (۴). امانتی که بر ذمه من بود (زیارت خانه خدا)، ادا کردم و پیمان خود را برعهده گرفتم، تا روز جزا گواه بر وفاداری من باشی. ابن عباس می گوید: دست گذاردن بر سنگ، به منزله بیعت با رسول خدا است که از میان ما رفته است (۵). بنا بر این هدف از بوسیدن و دست گذاردن بر سنگ، مجسم ساختن یک پیمان قلبی است که مرکز آن روح و روان انسان است. در حقیقت، زائرخانه خدا با این عمل، آن پیمان قلبی را به صورت امر ملموس و محسوسی درمی آورد. امروز در بسیاری از کشورها، سربازان، پرچم کشور را مقدس شمرده در برابر آن می ایستند و سوگند یاد می کنند. به

طور مسلم ، ماهیت پرچم جز چند متر پارچه چیزدیگری نیست . ولی وقتی به صورت پرچم درآمد ، رمز استقلال مملکت و تجلیگاه رهبران مردمی آن می گردد . در این موقع ، سرباز به جای فشردن دست رهبران ، به پرچم اشاره نموده و سوگند یاد می کند . در بخش آینده پاسخ ، خواهید خواند که هدف از برخی از مراسم حج ، مجسم ساختن یک رشته واقعیت ها است ، واقعیت هایی که از طریق اعمال حج ، تجسم پیدا کرده و خود را نشان می دهند . ۳ - هدف از رمی جمرات و سعی صفا و مروه چیست ؟ . زائران خانه خدا ، در روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ، ستونهای خاصی را در سرزمین منی ( نزدیک مکه ) سنگسار می کنند . در این حال ، به ظاهر به نقطه ای سنگ می زنند ، ولی در باطن شیطان را رجم می کنند . احادیث اسلامی ، ماهیت عمل را برای ما تشریح کرده و می گویند : شیطان در هر سه نقطه در برابر ابراهیم مجسم شده ، و ابراهیم به عنوان ابراز تنفر از شیطان بر او سنگ پرانده ، عمل ابراهیم به عنوان سنت الهی در اعمال حج باقی می ماند (۶) . زائران خانه توحید ، به عنوان ابراز تنفر از شیطان و شیطان صفتان ، ابراهیم وار ، همان نقطه ها را سنگ باران می کنند . و بدینوسیله تنفر خود را از هر موجود پلیدی ابراز می دارند . و تنفر از پلیدی را که یک امر معنوی و قلبی است ، از این



طریق به صورت ملموس و محسوس درمی آورند . امروز ملت های مستضعف و تحت ستم و سلطه , پرچم ابرقدرت ها را به آتش می کشند . پرچم , جز چند متر پارچه رنگ شده چیزی نیست . ولی این مردم برای اظهار خشم نسبت به فجایع ابرقدرتها , نشانه های آنها را به آتش می کشند , گوئی خود آنها را به آتش کشیده و نابود کرده اند . حداقل این عمل , اظهار تنفر شدیدی از آنها است . همچنین است سعی میان دو کوه صفا و مروه . با این عمل , حالت مادر اسماعیل هاجر را مجسم می کنیم . به گواهی تاریخ , او بدون اینکه از رحمت خدا مایوس شود , در آن بیابان بی آب و علف , هفت بار برای پیدا کردن آب میان دو کوه , سعی کرد . و سرانجام مشمول لطف خدا شد و به مقصود خود رسید , و با جوشش آب از زیر پای اسماعیل , او و فرزندش از تشنگی نجات یافتند . از برخی از احادیث استفاده می شود که شیطان در این نقطه نیز برای ابراهیم مجسم شد , و او با سعی خود به تعقیب او پرداخت تا او را از ساحت قدس خانه خدا دورسازد . ما نیز با این عمل , آن عمل معنوی را مجسم می سازیم (۷) همچنانکه با قربانی کردن گوسفند در بیابان منی , خاطره فداکاری حضرت ابراهیم را زنده نگاه می داریم , که در راه خدا , از همه چیز - حتی از فرزند خود - گذشت . خلاصه اگر کسی در تاریخ

فرائض حج دقت کند . این حقیقت را لمس می کند که بسیاری از این اعمال , برای مجسم کردن یک رشته خاطرات سازنده از زندگی ابراهیم علیه السلام و امور معنوی و اخلاقی است که با یک سلسله کارها به صورت سمبلیک انجام می گیرد , و هرگز هدف ما , پرستش سنگ و گل و کوه نیست .

## فلسفه حج چیست ؟

### پرسش

فلسفه حج چیست ؟

### پاسخ

یکی دیگر از عبادتهای بزرگ اسلامی حج است . حج یک عبادت دسته جمعی است که هر سال در روزهای معینی در سرزمینی تاریخی و با شکوه انجام می گیرد . این نوع عبادت علاوه بر این که پیوند استواری میان بنده و خدا به وجود می آورد , می تواند از جهات گوناگونی مبدا اثرات سودمند و ارزنده ای در اجتماع اسلامی باشد ؛ زیرا : اولاً : یک چنین عبادت دسته جمعی که با تجرد کامل و وارستگی مطلق , تنها با پوشیدن دو قطعه پارچه ساده آغاز می گردد , نشانه مساوات بندگان الهی در پیشگاه اوست و این یکی از آمال بزرگ انسانی است که روزی انسانهای جهان عوامل برتریهای موهوم را مانند نژاد , زبان , رنگ و ثروت را کنار گذاشته , همگی خود را در برابر خدا مساوی و برابر بدانند . عمل حج از عبادتهایی است که به این هدف تحقق می بخشد و موجب می شود که افراد با ایمان امتیازات اجتماعی را وسیله برتری خودندانند . ثانیاً : چنین اجتماع عظیمی که اعضای آن را نمایندگان واقعی ملت‌های مسلمان جهان تشکیل می دهد , کنگره بزرگ سالانه مسلمانان دنیا محسوب می گردد که در هر سال در این سرزمین مقدس برگزار می شود . آیین اسلام یک مشت قوانین اخلاقی و سنن تربیتی که هدفی جز اصلاح روح و روان مردم نداشته باشد نیست تا خود را از تاسیس کنگره سالانه و اجتماعات هفتگی و روزانه که مخصوص احزاب سیاسی و اجتماعات متحرک و زنده است دور بگیرد , بلکه یک آیین جهانی و جامعی است

که به همه شوون زندگی بشر - اعم از اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی - نظر دارد. از این نظر آورنده اسلام با وضع قوانین سیاسی و دعوت به تشکیل کنگره سالانه در سرزمین مکه، بقا و ابدیت و مصونیت آیین خود را تضمین نموده است و طبعا این کنگره اثراتی بالاتر از اثرات کنگره های سالانه احزاب سیاسی و زنده جهان در بر خواهد داشت. منتها، سران سیاسی، در این اعصار به اهمیت چنین موضوعاتی توجه پیدا کرده اند در حالی که اسلام از چهارده قرن پیش طرح آن را ریخته و اثرات مطلوبی از آن گرفته است. متفکران اسلام که طبعا در اجتماع مزبور شرکت خواهند داشت، می توانند آخرین تحولات اوضاع جهان اسلام را مورد بررسی قرار دهند و پس از گردآوری اطلاعات دقیق و تبادل نظر، در بهبود وضع مسلمانان بکوشند و سرزمین اسلام را از عوامل ضد آزادی و استقلال پاک سازند و به پیشرفت همه جانبه مسلمانان جهان کمک کنند. چه اجتماعی سودمندتر از این که می تواند بزرگترین حلقه اتصال میان مسلمانان جهان باشد و سران اسلام را از اوضاع یکدیگر آگاه سازد. این کنگره می تواند به وضع اقتصادی و فرهنگی مسلمانان کمکهای شایانی بنماید زیرا متفکران و صاحب نظران - پس از ادای فریضه حج - می توانند در محیطی آرام و پراز صفا و معنویت به تبادل افکار پردازند و در زمینه فرهنگ و اقتصاد اسلام طرحهایی بریزند. کنگره سالانه حج همواره الهامبخش بسیاری از جنبشهای آزادی خواهی و نهضت‌های عظیم برای گسستن زنجیرهای ظلم و

ستم و تعدی بوده است و این نکته با مراجعه به تاریخ اسلامی و انقلابهای فرزندان اسلام روشن می شود؛ زیرا نطفه بسیاری از نهضت‌های اسلامی که برای برانداختن حکومت‌های جور و ستم صورت می گرفت در ایام حج بسته می شد و این سرزمین الهامبخش چنین آزادی‌هایی بود. این بود نمونه ای از اسرار حج و به قول برخی از دانشمندان، هنوز زود است که جهان به اهمیت و اسرار حج پی ببرد

## چرا لباس احرام باید از لباسهای معمولی و دوخته نباشد؟

### پرسش

چرا لباس احرام باید از لباسهای معمولی و دوخته نباشد؟

### پاسخ

مراسم حج یکی از عبادت‌های دسته جمعی است که باید با تجرد کامل و وارستگی مطلق انجام گیرد؛ از این نظر، به پوشیدن دو قطعه پارچه اکتفا شده و از پوشیدن لباسهای معمولی و رسمی که نشانه تمایز و اختلاف و حیانا تفاخر و برتری است جلوگیری به عمل آمده؛ و از این راه یکی از آمال بزرگ انسانها که روزی بشر تمام عوامل موهوم برتری جویی را کنار بگذارد، جامعه عمل به خود پوشیده است. به عبارت دیگر: حج عالیترین تجلیگاه تساوی انسانها در برابر خداست و برای همین هدف، لازم است از هر نوع لباس رسمی و معمولی که پدید آورنده امتیاز است خودداری شود و به دو قطعه لباس پیراسته از هر نوع تفاوت و امتیاز اکتفا گردد؛ و همه یکرنگ و یکسان در این مراسم بزرگ شرکت جویند.

## فلسفه حج چیست؟

### پرسش

فلسفه حج چیست؟

### پاسخ

قران مجید در یک جمله کوتاه درباره فلسفه های حج می فرماید «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» (حج/۲۸) [مردم به این سرزمین مقدس برای این می آیند که منافع خویش را با چشم خود ببینند]

مفسران در تفسیر کلمه «منافع» در اینجا سخن بسیار گفته اند، ولی روشن است که هیچ گونه محدودیتی در مفهوم این لفظ نیست و تمام منافع و برکات معنوی و نتایج مادی و فلسفه های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی را شامل می شود.

ربیع بین خیشم از امام صادق(ع) تفسیر این کلمه را خواست، امام در پاسخ فرمود «منافع دنیا و آخرت را هر دو شامل می شود». (تفسیر نور الثقلین ۳/۴۸۸)

در حدیث دیگری از امام صادق(ع) در پاسخ هشام بن حکم از فلسفه حج می خوانیم که امام به چند بعد مهم در آن اشاره

فرمود است، نخست آشنایی مسلمین تمام جهان با یکدیگر، سپس به منافع اقتصادی آن و ایجاد بسیاری از مشاغل در شعاع حج و سرانجام به اثرات فرهنگی آن اشاره کرده می فرماید «وَلِتَعْرِفُ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ تَعْرِفُ أَخْبَارَهُ وَ يُذَكَّرُ وَلَا يُنْسَى» (وسائل الشیعه ۸/۹) [و نیز هدف این بوده که آثار پیامبر(ص) و اخبار او شناخته شود (و علوم و دانشهای اسلامی، از نسلی به نسل دیگر منتقل گردد و به دست فراموشی سپرده نشود].

به هر حال اگر کسی در جزئیات مراسم حج دقیق شود، مخصوصاً از نزدیک این مراسم را مشاهده کند، به اهمیت بعد فرهنگی و آموزشی آن، که به راستی کم نظیر یا بی نظیر است، آشنا می شود.

## فلسفه حج چیست؟

### پرسش

فلسفه حج چیست؟

### پاسخ

قران مجید در یک جمله کوتاه درباره فلسفه های حج می فرماید «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» (حج/۲۸) [مردم به این سرزمین مقدس برای این می آیند که منافع خویش را با چشم خود ببینند]

مفسران در تفسیر کلمه «منافع» در اینجا سخن بسیار گفته اند، ولی روشن است که هیچ گونه محدودیتی در مفهوم این لفظ نیست و تمام منافع و برکات معنوی و نتایج مادی و فلسفه های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی را شامل می شود.

ربیع بین خیثم از امام صادق(ع) تفسیر این کلمه را خواست، امام در پاسخ فرمود «منافع دنیا و آخرت را هر دو شامل می شود». (تفسیر نور الثقلین ۳/۴۸۸)

در حدیث دیگری از امام صادق(ع) در پاسخ هشام بن حکم از فلسفه حج می خوانیم که امام به چند بعد مهم در آن اشاره فرمود است، نخست آشنایی مسلمین تمام جهان با یکدیگر، سپس به منافع اقتصادی آن و ایجاد بسیاری از مشاغل در شعاع حج و سرانجام به اثرات فرهنگی آن اشاره کرده می فرماید «وَلِتَعْرِفُ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ تَعْرِفُ أَخْبَارَهُ وَ يُذَكَّرُ وَلَا يُنْسَى» (وسائل الشیعه ۸/۹) [و نیز هدف این بوده که آثار پیامبر(ص) و اخبار او شناخته شود (و علوم و دانشهای اسلامی، از نسلی به نسل دیگر منتقل گردد و به دست فراموشی سپرده نشود].

به هر حال اگر کسی در جزئیات مراسم حج دقیق شود، مخصوصاً از نزدیک این مراسم را مشاهده کند، به اهمیت بعد فرهنگی و آموزشی آن، که به راستی کم نظیر یا بی نظیر است، آشنا می شود.

## چرا احرام در میقات واجب است و راز آن چیست؟

### پرسش

«میقات» مکان خاصی است که رسول اکرم(ص) بر اساس وحی الهی آنها را برای اقلیمهای خاص تعیین کرده است. جالب توجه اینکه، هنوز اسلام به آفریقا و نیز به شام و عراق نرفته و هیچ کسی در آن دیار به اسلام مشرف نشده بود، بلکه طبق برخی از نقلها، هنوز شهرهای رسمی و معروف عراق پدید نیامده بود که رسول گرامی(ص) برای مردم آن مناطق یا کسانی که از آن اقلیمها وارد حرم می شدند میقات معین کرد. (وسائل الشیعه ۸/۲۲۲)

گرچه میقاتهای منصوص، پنج یا شش جاست، لیکن مواضعی که احرام حج یا عمره در آنجا صحیح است تقریباً به ده جا می رسد که تفصیل آن به کتاب فقه ارجاع می شود. میقاتهای منصوص، این ویژگی را دارد که تقدیم احرام بر آنها یا تأخیر احرام از آنها جایز نیست، مگر در حال ضرورت یا نذر یا ادراک احرام ماه رجب.

میقات احرام برای کسی که قصد ورود به حرم دارد، قرار داده شد تا کرامت حرم که به وسیله مسجدالحرام حاصل شده و آن کرامت نیز به وسیله کعبه پدید آمده، محفوظ بماند؛ زیرا احرام در میقات برای ورود به حرم مانند نماز تحیت مسجد است که برای حفظ کرامت مسجد قرار داده شد، با این تفاوت که تحیت مسجد مستحب است، ولی احرام برای ورود به حرم واجب است.

میقاتهای معین محدودیتی برای اهالی آن اقلیمها و ممنوعیتی برای دیگران ایجاد نمی کند، بلکه از هر دو جهت راه تبدیل باز است؛ یعنی همان گونه که اهل هر اقلیمی می توانند مسیر خود را

تغییر داده، از میقات اقلیم دیگر محرم شوند، اگر کسی در اقلیمی به سر ببرد که در بین راه آن میقاتی وجود ندارد می تواند به میقات هر اقلیمی که بخواهد برود و از آنجا محرم شود.

لازم است توجه شود که، نه تنها ورود به حرم بدون احرام جایز نیست، بلکه عبور از میقات برای کسی که قصد ورود به حرم دارد، بدون احرام جایز نیست. بنابراین، اگر کسی از اقلیمی حرکت کند که در مسیر او به طرف حرم دو میقات وجود دارد، او نه تنها مأمور به احرام از میقات دوم نیست، بلکه مخیر بین آن میقات و میقات اول نیز نخواهد بود؛ زیرا بر او به عنوان وجوب تعیینی، لازم است از خصوص میقات اول احرام ببندد. البته در صورت ضرورت میتواند از میقات دوم محرم شود؛ مثلاً اگر کسی از طرف مدینه عازم مکه و حرم آن شد، موظف است از ذوالحلیفه (مسجد شجره) محرم شود و حق ندارد احرام را تا جحفه به تأخیر اندازد. البته اگر مدنی مسیر خود را از ابتدا به گونه ای انتخاب کند که اصلاً به ذوالحلیفه (مسجد شجره) یا به محاذات آن نمی رسد، آنگاه می تواند به میقات دیگر برود و از آنجا محرم شود، لیکن در آن حال نیز موظف است در اولین میقات واقع در مسیر خود محرم گردد.

مطلب دیگری که مربوط به ویژگی میقات است اینکه، تنها محل شایسته احرام در مرحله حدوث آن میقات است و احرام پیش از میقات صحیح نیست. پس اگر کسی قبل از میقات به حسب ظاهر محرم گردد و از میقات به حال همان احرام قبل

از میقات عبور کند و یا در آنجا بعد از مقداری درنگ بگذرد، بوظیفه خود عمل نکرده است؛ زیرا آنچه قبل از میقات انجام داد، صورت احرام بود، نه خود احرام؛ چون احرام قبل از میقات باطل است. چنین شخصی، از آن جهت که در میقات محرم نشده، بدون احرام از میقات گذشته است، و این کار در حال اختیار جایز نیست.

## فلسفه پوشیدن جامه احرام چیست؟

### پرسش

فلسفه پوشیدن جامه احرام چیست؟

### پاسخ

کندن لباس دوخته به هنگام احرام، به معنای بیرون آمدن از «جامه گناه» است، چنانکه پوشیدن لباس احرام که لباسی نندوخته، رنگ ننگ نگرفته، حلال و پاک است به معنای در بر کردن «لباس طاعت» است.

پس مفاد امر به برهنه شدن از لباس دوخته این است که لباس گناهی که خود تار و پودش را بافتید، دوختید و در بر کردید باید از خود دور کنید و گرنه در واقع فرقی بین لباس دوخته نیست؛ زیرا انسان در همه عمر در لباس دوخته نماز می گزارد و عبادت می کند، و دوخته یا نادوخته بودن لباس در صحت یا کمال عبادات دخیل نیست.

سرّ دیگر در بر کردن آن جامه مخصوص در حال احرام این است که انسان روزی در پیش دارد که با لباس نندوخته وارد آن می شود و آن روز مرگ است که کفن در بر می کند. برخی اسرار قیامت این گونه در مناسک و مراسم حج متجلی شده، سفر مرگ و حضور در صحنه قیامت در نظر افراد مجسم می شود.

همچنین با در بر کردن لباس ساده احرام، امتیازات ظاهری افراد زایل شده، زمینه هر گونه برتری طلبی و فخرفروشی از بین می رود.

## فلسفه تشریح محرمات احرام چیست؟

### پرسش

فلسفه تشریح محرمات احرام چیست؟

### پاسخ

حج، مجموعه منظمی از یک سلسله عبادتهای خاص است که هر یک به تنهایی در خور توجه است. همانطور که با تکبیره الإحرام نماز، بسیاری از کارها که با روح عبادت ناسازگار است بر نماز گزار تحریم می شود و با تسلیم پایان نماز، آن ممنوعیتها برطرف می گردد و همچنان که با نیت روزه گرفتن و ورود به صبحگاه بسیاری از اموری که با روح پرستش و آزمون الهی مناسب نیست بر او حرام می شود و با فرار رسیدن شامگاه حلال می گردد، در حج و عمره نیز با احرام و لبیک



گفتن، بسیاری از اموری که جنبه تعبدی در پرهیز از آنها قوی بوده و آزمون الاهی در آنها بسیار نیرومند است، حرام شده و دوره احرام به صورت یک دوره تعبد محض و امتحان صرف درآمده است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، بند ۵۳۶۵) آنگاه با انجام مناسک حج و فرا رسیدن مراسم تحلیل، عقد احرام گشوده می گردد و شخص محرم از آن ممنوعیتها بیرون می آید.

خدای سبحان د رایجاد هماهنگی بین تشریح و تکوین، مکان مقدسی را به معماری دو پیغمبر بنا نهاد و آنجا را که مطاف بسیاری از انبیا بوده یا در آنجا رحلت کرده و به خاک سپرده شده اند محل امن قرار داد. آنگاه برای تنزیه و پیراستن مؤمنان از تعلقات و رذایل، آنان را به آن سرزمین سنگلاخ که هیچ یک از مظاهر حیات در آن نیست، آزمود. در حالی که خود، مناطق آبادی آفرید که اعتدال هوا در آنها به گونه ای است که تفاوت دمای زمستان و تابستانش اندک است. اگر

خانه خدا در چنین مناطقی بود محل تفرّج مرفهان می گشت ، نه مأمن و محل قیام محرومان. از این رو سرزمینی را محل آزمون قرار داد که انسانها در پرتو ریاضت ممدوحی که به واسطه محرمات احرام و نیز مناسک حج و عمره انجام می دهند در آن از آلودگیها و تعلقات، پاک و خالص گردند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲/ بند ۵۳ ۶۵)

نمونه ای از آزمون مذکور اینکه، از سویی استفاده از عطر و بوی خوش

که بدان ترغیب شده و فضیلت بسیار دارد، در حال احرام حرام است و از سوی دیگر هنگام انجام مناسک حج و عمره در تماس و مجالست و همراهی با افراد بدبو، یا هنگام عبور از کنار قربانگاه، گرفتن بینی از بوی نامطبوع حرام است. این گونه امور انانیت انسان را شکسته، تفاخر و تکبر را از روح میزداید آنسان که با انجام حج و عمره کامل، بنده وارسته حق می شود.

نمونه دیگر از امتحان الهی را می توان در منع از شکار به خوبی یافت؛ زیرا از طرفی صید حیوانات صحرائی بر محرم حرام می شود: «لا تقتلوا الصّید و أنتم حُرْم» مائده/۹۵ و از طرف دیگر آهوان صحرائی یا کبوتران یا دیگر حیوانات شکاری غیر دریایی در تیررس یا دسترس محرم قرار می گیرد تا روشن شود چه کسی از عهده آزمون الهی بیرون می آید و چه کسی از انجام این فریضه الهی محروم میشود: «لِیَلُوَنَّكُمْ اللهُ بِشِئٍ مِنْ الصّید تناله ایدیکم ورماحکم» مائده/۹۴.

این دوره سازندگی آنچنان در جامعه اسلامی مؤثر واقع شد که آنان که از خوردن سوسمار در دوران توحش جاهلی نمیگذشتند و

برای شکار آن بر یکدیگر پیشی می گرفتند، اکنون به فرمان الهی از آهوان صحرایی می گذرند و در دوران تمدن اسلامی بر اثر فرمان وحی، بر همه امیال و خواسته های خود پیروز می شوند. دوره پر بار احرام در ساختن انسان چنان تأثیر بنیادین دارد که ثمره گوارای آن در عینیت جامعه معتقد و متعهد به محتوای حج و زیارت، به خوبی مشهود است.

خلاصه اینکه، همه اموری که موجب تیرگی روح و آلودگی جان میشود در حال احرام تحریم میگردد تا جان خالص و روح پاک شایسته طواف خانه خدا گردد، خانهای که از هر آلودگی پاک و از هر آغستگی منزّه است خانه خدا محور حریت و مدار آزادی است، از این رو محرمی که آهنگ زیارت آن را دارد، حق ندارد صید حرم را اسیر کند یا در اسیر شدنش کمک کند یا آن را برماند یا صیاد را به آن راهنمایی کند؛ زیرا همه این کارها با روحیه آزاد یخواهی مخالف است و تا انسان آزاد نشود صلاحیت طواف کوی آزادی را ندارد.

احرام و رعایت حدود آن، روح را از هر بندی رها و از قید هر شهوت و غضبی آزاد و مغز را از هر فکر باطلی پاک و دل را از هر خیال خامی نجات می بخشد.

### چه اسراری در وقوف در سرزمین عرفات (که از جمله مناسک حج است) می باشد؟

#### پرسش

چه اسراری در وقوف در سرزمین عرفات (که از جمله مناسک حج است) می باشد؟

#### پاسخ

اسرار عرفات فراوان است، و برخی از آنها عبارت است از:

۱ وقوف در عرفات برای آن است که انسان به معارف و علوم دینی واقف شده و از اسرار الهی نظام آفرینش با خبر شود. بداند که خداوند به همه نیازهای او واقف و بر رفع همه آنها تواناست. خود را به خدا بسپارد و فقط او را اطاعت کند که طاعت او سرمایه و وسیله هر بی نیازی است: «و طاعته غنی» (مفاتیح الجنان، دعای کمیل)

از این رو امام سجّاد (ع) به سائلی که در روز عرفه گدایی می کرد، فرمود: وای بر تو! آیا در چنین روزی، دست نیاز به سوی غیر خدا دراز می کنی؟ در چنین روزی برای کودکان در رحم امید سعادت می رود: «و یحک! أغیر الله تسأل فی هذا الیوم. إنه لیرجى لما فی بطون الحبالی فی هذا الیوم أن یکون سعیداً!» (وسائل الشیعه ۱۰/۲۸) کسی که در این جا از خدا غیر خدا را طلب کند زیان کرده است. امام سجّاد (ع) کسانی را که در چنین زمان و مکانی دست نیاز به سوی دیگران دراز می کنند، بدترین انسانها معرفی فرمود: «هؤلاء شرار من خلق الله. الناس مقبلون علی الله و هم مقبلون علی الناس» (بحار ۹۶/۲۶۱).

۲ حج گزار باید در آنجا بر این نکته عارف شود که خدای سبحان به نهان و آشکار و صحیفه قلب او و رازهای آن و حتی آنچه برای خود او روشن نیست و به طور ناخود آگاه در زوایای روح او می گذرد آگاه است؛ یعنی سرزمین عرفات محل ادراک و شهود

مضمون آیه کریمه «وَإِنْ تَجْهَر بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى» طه / ۷ است.

انسان اگر بداند که قلبش در مشهود و محض حق است همان طور که خود را به گناهان جوارحی نمی آلاید، گناه جوانحی نیز نمی کند و قلبش را از خاطرات آلوده تنزیه می کند.

در حدیثی امام سجاد (ع) فرمود: عصر روز عرفه و ظهر روز دهم که حاجیان در منا حضور دارند، خدای سبحان بر ملائکه افتخار می کند و می فرماید: اینان بندگان من هستند که از راههای دور و نزدیک با مشکلات بسیار به اینجا آمده و بسیاری از لذتها را بر خود حرام کرده و بر شنهای بیابانهای عرفات و منا خوابیده و این چنین با چهره های غبارآلود در پیشگاه من اظهار عجز و ذلت می کنند. اینک به شما اجازه دادم تا سرایر آنان را ببینید. آنگاه ملائکه حق به اذن خداوند بر دلها و اسرار نهان آنها آگاه می شود. (بحار ۹۶/۲۵۹)

خدای سبحان به زائران راستین خانه خود مباحثات می کند، با اینکه عزت و فخر انسان در بندگی برای خدا و بودن تحت ربوبیت اوست؛ همانگونه که در مناجات امیرالمؤمنین علی (ع) آمده است: «إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا كَمَا أَحَبُّ فَاجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ» (بحار ۷۴/۴۰۲).

گرچه فرشتگان تا حدودی از غیب با خبر و نسبت به بسیاری از مسائل ماورای طبیعت آگاهند، اما پرده پوشی و رحمت و لطف حق اجازه نمی دهد که حتی آنان نیز بسیاری از اسرار ما را بفهمند با اینکه آنها مأمور ثبت اعمال و خاطرات ما هستند. چنانکه امیر

المؤمنین امام علی(ع) به خداوند عرض می کند: خدایا! بعضی از اعمال و افکار را تنها تو شاهد بودی و اجازه ندادی حتی فرشتگان بر آنها آگاهی یابند: «والشاهد لما خفی عنهم و بر حمتک أخفیته و فضلک سترته» (مفاتیح الجنان، دعای کمیل) اما برابر حدیث مزبور، در روز عرفة و عید قربان ملائکه به اذن خداوند به نهان دلهای زائران نظر کرده، می بینند که قلب عده ای بسیار سیاه است و دودهای سیاه از آنها بر می خیزد که از «نار الله الموقده الّتی تطلع علی الأفتده» همزه/۶۷ است. خداوند به ملائکه می فرماید: اینان کسانی هستند که پیامبر را راستگو نمی دانند (معاذ الله) و در اموری مانند جانشینی امیر المؤمنین علی(ع) می گویند: رسول اکرم(ص) از نزد خود این کار را کرده است! آنها بین قرآن و عترت جدایی انداخته و بعضی از امور را نمی پذیرند.

فرشتگان گروه دیگری را می بینند که دلهایشان بسیار نورانی است. خداوند در معرفی این گروه می فرماید: اینان مطیع خداوند و پیامبر او هستند. پیامبر را امین وحی می دانند و معتقدند که او از نزد خود هیچ نگفته و در همه مسایل و احکام الهی و از آن جمله در امامت و رهبری، سخنان و اقدامهای او برابر وحی خداوند بوده است.

راز این نکته این است که ولایت سرّ همه اعمال است؛ مؤمنان راستین که هم به سرّ ولایت می رسند و هم به اسرار حج، به صورت انسانی واقعی در سرزمین عرفات و منا ظهور می کنند و خدای سبحان در مقام فعل، به آنان فخر می کند. چنین انسانهایی فرشته منش و حتی

برخی از آنها از فرشتگان بالاترند.

البته آنچه در این حدیث شریف بیان شد، مسئله ای تاریخی و از قبیل «قضیه فی واقعه و منحصر به مراسم حج و روزهای عرفه و عید قربان نیست، بلکه این صحنه همیشه وجود دارد، نهایت اینکه، جلوه تام آن در حج ظهور کرده است.

۳ شایسته است در روز عرفه حج گزار از «جبل الرّحمه» که در سرزمین عرفات واقع است بالا-رفته (وسائل الشیعه ۱۰/۱۱)، دعایی را که سالار شهیدان حسین بن علی (ص) در جانب چپ آن کوه رو به کعبه ایستاده و خواند (مفاتیح الجنان، اعمال روز عرفه)، بخواند.

امام سجّاد (ع) فرمود: راز بالای کوه رحمت رفتن این است که انسان بداند خداوند نسبت به هر زن و مرد مسلمان رثوف و مهربان بوده و متولی هر زن و مرد مسلمان است. گر چه خدای سبحان نسبت به همگان ولایت تکوینی دارد و او ولی همه است: «هنالك الولاية الله الحق» کهف/۴۴ و گر چه رحمت عام خدا فراگیر و شامل همه موجودات است: «رحمتی وسعت کلّ شیء» اعراف/۱۵۶ و «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ انعام/۵۴ لیکن رحمت خاص او ویژه پرهیزکاران است؛ «رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ» اعراف/۱۵۶. مستفاد از مجموع دو آیه اخیر این است که خداوند بر خودش لازم کرده است که رحمت خاص را به پرهیزکاران اعطا کند.

صعود بر جبل الرّحمه باید انسان را عارف به این سرّ کند که خداوند نسبت به مرد و زن «مؤمن» رحمت خاص و ولایت مخصوص دارد. نیل حج گزاران به چنین معرفتی در نحوه نگرش و ارتباط آنان با سایر افراد

و جوامع تأثیر خواهد گذارد.

۴ بخشی از سرزمین عرفات منطقه ای است به نام «نُمره که مسجدی به این نام در آن واقع است. امام سجّاد(ع) در بیان راز این محدوده فرمود: معنای حضور در «نمره» این است که: «خدایا! من به چیزی امر نمی کنم، مگر این که قبلا خود مؤتمر باشم و از چیزی بر حذر نمی دارم مگر اینکه خود قبلا پرهیز کرده باشم.»

توضیح اینکه، هر مسلمانی مکلف به امر به معروف و نهی از منکر است. ظاهر این حکم و بعد فقهی اش آن است که کسی که عالم به حکم شرعی است باید شخصی را که عالما عامدا آن حکم را رعایت نمی کند، از باب امر به معروف و نهی از منکر راهنمایی کند. البته امر به معروف و نهی از منکر غیر از تعلیم و موعظه و ارشاد است، اگر چه ممکن است در بعضی موارد از مصادیق آنها باشد؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر، حتی اگر به نرمی بیان شود، جنبه ولایت و آمریت دارد. در وجوب امر به معروف و نهی از منکر عدالت و طهارت نفس آمر و ناهی از شرایط آن به شمار نیامده است، بلکه علم و آگاهی او از آن معروف یا منکر، و احتمال تأثیر امر و نهی او و مانند آن جزو شرایط است. اما باطن آن بر اساس رازی که درباره «نمره بیان شد، به عدالت بر می گردد؛ یعنی امر به معروف باید خود مؤتمر بدان بوده، ناهی و زاجر از منکر باید خود منتهی و منزجر از آن باشد؛ یعنی آنچه دیگران را

بدان امر می کند، قبلاً خود عمل کرده باشد و آنچه دیگران را از آن منزجر و نهی میکند، خود قبلاً منزجر شده باشد. بنابراین، عدالت به عنوان سرّ امر به معروف و نهی از منکر د رآمر و ناهی شرط شده است.

۵ وادی «نمره» که از آن به عنوان «نمرات» نیز یاد شده نام منطقه ای وسیع در سرزمین عرفات است که تقریباً در سمت مماس عرفات با حرم است. امام سجّاد (ع) فرمود: هنگام ورود به این منطقه باید آگاه باشید که این سرزمین، سرزمین شهادت، معرفت و عرفان است یعنی همانگونه که خدا و ملائکه شاهدند این سرزمین وسیع نیز شاهد اعمال زائران خانه خداست و کاملاً آگاه است که حاجی با چه نیتی آمده و با چه انگیزه ای بر می گردد و به آن شهادت می دهد.

## چه نکاتی درباره «قربانی» و اسرار آن وجود دارد؟

### پرسش

چه نکاتی درباره «قربانی» و اسرار آن وجود دارد؟

### پاسخ

حکمت انجام قربانی، تقرب و تعالی قربانی کننده و تقوای او به سوی خداست: «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ» حج/۳۷.

بنابراین، قربانی آنگاه مقبول است که با تقوا انجام گیرد و روح این عمل تقوا باشد؛ زیرا بر اساس آیه شریفه «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» مائده/۲۷ همانطور که هیچ عملی بدون تقوا پذیرفته نیست، عملی نیز که همراه تقوا بوده، لیکن عامل آن در غیر این عمل، تقوای الهی را رعایت نمی کند، اگر چه از وی پذیرفته است، لیکن آن گونه که شایسته است بالا- نمی رود؛ زیرا خداوند عملی رامی پذیرد که همه شئون عامل آن خواه در این عمل، خواه در اعمال دیگر، بر پایه تقوا تنظیم شده باشد: «أَقْمِنِ أَسَسَ بُنْيَانِهِ عَلَى تَقْوَى مِنْ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ فَأَنهَارٍ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» توبه/۱۰۹.

بنابراین، آنچه به خدا می رسد، باطن و روح عمل است. قربانی نیز حقیقتی دارد به نام تقوا، و قداست و تعالی قربانی از آن تقواست نه ازان گوشت و خون: «یناله التَّقْوَى مِنْكُمْ» حج/۳۷؛ چنانکه هیچ یک از مناسک دیگر حج نیز به خدا نمی رسند، مگر روح آنها که همان سرّ حج است.

۲ - هر عملی که به قصد قربت انجام گیرد قربانی است؛ چنانکه در حدیث است که زکات و نماز قربانی مسلمانان است: «إِنَّ الزَّكَاةَ جَعَلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قَرَابَاتًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ». (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹، بند ۷).

بنابراین، هر عملی که در آن تقرب به خدا باشد، قربانی است؛ زیرا اولاً، خداوند عمل با تقوا را قبول می کند: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» مائده/۲۷. ثانیاً، تقوای عمل نه تنها به طرف



خدا صاعد می شود، بلکه به خدا می رسد؛ چنانکه درباره قربانی فرمود: «یناله التقوی منکم». ثالثاً، چون تقوا جدای از جان انسان با تقوا نبوده، وصف نفسانی روح انسان متقی است، اگر تقوا به خدا رسید انسان سالک نیز پیش از مرگ به لقاء الله نایل می شود.

۳- سرّ قربانی، طبق بیان نورانی امام سجاد (ع) این است که حج گزار و قربانی کننده با تمسک به حقیقت ورع، گلوی دیو طمع را بریده، او را بکشد. بنابراین صرف ذبح گاو و گوسفند و یا نحر شتر ورها کردن آنها بدون توجه به سرّ قربانی، مایه تعالی حج گزار نخواهد بود، از این رو از باب تشبیه معقول به محسوس، شایسته است قصد او از این عمل، کشتن دیو درونی آرزو طمع باشد.

۴- قربانی جایگاه ویژه در روایات دارد. نمونه اینکه امام باقر (ع) فرمود: خدای سبحان قربانی کردن را دوست دارد «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ إِطْعَامَ الطَّعَامِ وَ إِرَاقَةَ الدَّمَاءِ» (وسائل الشیعه ۱۶/۳۷۴)

ممکن است یکی از دلایل آن بهره مندی گرسنگان و محرومان از گوشت قربانی باشد. گرچه در این زمان آنان که آیات الهی را به اسارت گرفته اند (نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۷۰-۷۱) نه خود استفاده مطلوب از این سنت الهی می کنند و نه به دیگران اجازه اداره و بهره برداری صحیح از این برنامه جامع و سودمند را می دهند.

در حدیث دیگری که اهتمام به قربانی در آن مشهود است، امام صادق (ع) فرمود: رسول اکرم (ص) در حجه الوداع، ۱۰۰ شتر با خود برده بودند. بیش از ۳۰ شتر را به امیر المومنین علی (ع) بخشیدند که آن حضرت همه را نحر کردند و رسول اکرم (ص) نیز بقیه شتران را

قربانی کردند (وسائل الشیعه ۸/۱۶۸). البته این حدیث به گونه ای دیگر نیز نقل شده است و آن اینکه رسول اکرم (ص) ۶۶ شتر برای قربانی از مدینه با خود آوردند و امیرالمومنین (ع) نیز - که در آن سال از سوی رسول اکرم (ص) به یمن اعزام شده بودند - ۳۴ شتر برای قربانی از یمن به همراه آورده بودند. (وسائل الشیعه ۸/۱۶۸)

۵- آیه شریفه «لیشهدوا منافع لهم ویذکروا اسم الله فی أيام معلومات علی مارزقهم من بهیمه الأنعام» حج/۲۸ گذشته از شمول سود صوری و منفعت معنوی امت اسلامی، یاد حق را هدف دانسته و مهمتر آنکه به جای نام قربانی، یاد خدا را ذکر فرمود تا روشن شود که هدف از «تضحیه» همانا «تسمیه خداست» نه صرف نحر و ذبح؛ یعنی به جای اینکه بفرماید: «قربانی کنند»، فرمود: «خدا را به یاد آورند که آنها را از دامهای حلال، مانند گوسفند، روزی داد»، به طوری که هم اصل قربانی به نام حق آغاز گردد و هم همه نعمتهای دامی در طول مدت زندگی برای همه انسانها به عنوان یاد خدا مطرح شود.

مراد از «ایام معلومات» در آیه مذکور همان زمان حج، به ویژه دهه نخست ذیحجه است که جزء ماههای حرام به شمار میآید، ماههای حرام چهار است سر ماه آن یعنی ماههای ذیقعد، ذیحجه و محرم، سرد و متصل و یک ماه آن، یعنی رجب، فرد و منفصل است.

۶ سالار شهیدان امام حسین (ع) از همان آغاز حرکت خود از مدینه به مکه در سال ۶۰ هجری، قصد عمره مفرده داشت و اصلاً قصد حج تمتع نکرد. به هر تقدیر، آن حضرت اگرچه به منا نرفت،

لیکن قربانیهای گرانقدری داد و نیز وجود مبارک خویش را فدا کرد تا مکه و منا بماند. از این رو امام سجّاد(ع) در شام خود را فرزند مکه و منا معرفی فرمود: «أنا ابن مکه و منی، أنا ابن المروه و الصفا». (بحار ۱۶۱/۴۵)

بنابراین، کسی که جانش را فدای دوست، یعنی خدای سبحان کرد، او از منا و عرفات و... ارث می برد، زیرا هم زمین مال خداست و آن را به هر کس صلاح باشد ارث می دهد: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ» اعراف/۱۲۸ و هم زمینه کمال متعلق به اوست و به هر کس بخواهد ارث می دهد. از این رو همه شهدا و راهیان راه امام، وارثان عرفات و مشعر و منایند؛ زیرا اهدای جان و فدا کردن فرزند، انسان را وارث اسرار منا می کند، نه صرف حضور جسمانی در منا و قربانی کردن گوسفند و مانند آن.

### راز «تلبیه» (لیک گفتن) چیست و آیا همه لیک گویان دارای مرتبه واحدی هستند؟

#### پرسش

راز «تلبیه» (لیک گفتن) چیست و آیا همه لیک گویان دارای مرتبه واحدی هستند؟

#### پاسخ

احرام و لیک گفتن به معنای پاسخ دادن به ندای وحی و اجابت دعوت الهی است. از این رو حج گزاران راستین و زائران حقیقی کعبه هنگام تلبیه آنچنان به هراس عقلی بیمناک میشدند که رنگ آنان زرد شده، صدایشان میگرفت، چنانکه گاه مدهوش میشدند و میگفتند: میترسیم به ما گفته شود: به درستی به ندای حج پاسخ ندادی: «لَالِئِکَ وَ لَا سَعْدِیکَ». (بحار ۴۷/۱۶ و ۶۴/۳۳۷)

راز لیک گفتن، طبق بیان امام سجّاد(ع) این است: «خدایا پیمان میندم که از این پس جز به طاعت تو زبان نگشایم و زبانم را بر همه گناهان ببندم»؛ یعنی تلبیه، تطهیر زبان از همه گناهان مربوط به آن است. زبان زائر بیت الله، زبان طاهر است؛ یعنی هرگز شهادت دروغ نمیدهد، غیبت نمیکند، دروغ نمیگویند، تهمت نمیزند و کسی را با زبان مسخره نمیکند.

پس سرّ تلبیه، زبان به حق و طاعت گشودن و از گفتار باطل و معصیت رستن است، آن هم نه تنها در محدوده زمانی حج و عمره، بلکه برای همیشه. زبان، جرمش اندک ولی جرمش زیاد است. گناهان فراوانی همچون: انکار حق، ادعای باطل، غیبت، تهمت، دروغ، سخن چینی، ناسزاگویی، افتراء، مسخره کردن و مانند آن با زبان انجام میگیرد.

همانگونه که مؤمنان بر اساس تفاوت مراتب ایمان، درجاتی دارند، درجات لیک گویان هم بر اساس مراتب تلبیه آنان متفاوت است؛ زیرا عدهای اعلان انبیا(ع) را لیک میگویند و گروهی دعوت خدای سبحان را.

بعضی میگویند: ای کسی که ما را به الله دعوت کردهای، ما اجابت کردیم و آمدیم: «لیک داعی الله، لیک

داعی الله». (کافی ۴/۲۰۶) این گروه متوسّطان از زائران خانه خدا هستند که دعوت ابراهیم خلیل را اجابت میکنند: «وَأُذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ». حج/۲۷

فرا تر از آنان گروهی هستند که دعوت «الله» را می‌شنوند و به آن پاسخ می‌گویند: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» آل عمران/۹۷؛ کسی که امکان و توان سفر حج را داراست باید دعوت خدا را لیبیک بگوید. چنین زائری که جزء اوحدی از افراد باایمان است، به خدا پاسخ مثبت می‌دهد و می‌گوید: «لیبیک اللهم لیبیک... لیبیک ذا المعارج لیبیک، لیبیک داعیا إلی دار السلام لیبیک... لیبیک مرهوبا مرغوبا إلیک لیبیک...». (وسائل الشیعه ۹/۵۳) با این تلبیها زائر بیت الله جواب فراخوان «خدا» را می‌دهد. البته گرچه جواب خلیل خدا هم جواب خداست و جواب خدا بدون جواب خلیل او نیست، لیکن تفاوت در شهود زائر عارف بیت الله است.

پس تلبیها یکسان نیست؛ یعنی ممکن است کسی بگوید: «لیبیک ذا المعارج لیبیک»، اما در حقیقت به «وَأُذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» لیبیک می‌گوید و دعوت خلیل را اجابت می‌کند، نه دعوت جلیل را؛ زیرا هر گونه که در عالم میثاق الهی، خدای سبحان را پاسخ داده باشد، در مقام ظاهر هم لیبیک می‌گوید.

### چرا کعبه به عنوان قبله اول مسلمانان تشریح نشد؟

#### پرسش

چرا کعبه به عنوان قبله اول مسلمانان تشریح نشد؟

#### پاسخ

راز عدم تشریح کعبه به عنوان اولین قبله مسلمانان، از بین بردن تعصب جاهلی و تشخیص مرتجعان از پیروان واقعی رسول اکرم(ص) بیان شد: «لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلٰی عَقْبَيْهِ» بقره/۱۴۳ زیرا اگر کعبه در آغاز بعثت قبله قرار می‌گرفت رسوبات جاهلی عرب و تعصبات قومی احیا می‌شد. پس از تأمین هدف فوق و نیز برای برخورد با تعصب و طعن یهودیان مدینه و اطراف آن که می‌گفتند: مسلمانان در مورد قبله استقلال نداشته، تابع قبله ما هستند، خداوند دوباره کعبه را قبله قرار داد.

توهم تبعیت از یهودیان در مورد قبله، باعث احساس حقارت و ذلت در مسلمانان شده بود، به گونه‌ای که رسول اکرم(ص) برای حلّ این مشکل منتظر وحی بود: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ بقره/۱۴۴. گرچه خداوند، رسول اکرم(ص) را کاملترین مصداق اهتداء معرفی کرد: «إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» زخرف/۴۳ و فرمود: هدایت یافتگان، سنگینی مسئله قبله را احساس نمی‌کنند: «وَأِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ» بقره/۱۴۳، لیکن در خواست و انتظار آن حضرت به لحاظ طعن و تحقیر کج اندیشان و بد زبانان نسبت به اسلام و مسلمانان بود، نه بر اساس انگیزه‌های شخصی یا قبیله‌ای و یا نژادی. از این رو خدای سبحان فرمود: «فَلَنَوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا» بقره/۱۴۴. این بدان جهت است که انسان کاملی که به مقام رضا رسیده و خدا از او راضی است، چنانکه او از خدا راضی است: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» مائده/۱۱۹ رضای نفسی یا قومی

ندارد: «رضى الله رضانا أهل البيت» (بحار

۴۴/۳۶۶). چنین انسانی آنچه را خدا می پسندد درخواست میکند، آن هم به اذن الله. پس او قبله‌های را میپسندد که مرضی خدا باشد و خدا قبله‌های را میپسندد که از طعن مصون باشد.

تذکر این نکته سودمند است که، اولاً اگر تحویل قبله، از باب نسخ باشد، از مصادیق نسخ سنت به قرآن است، نه نسخ قرآن به قرآن؛ زیرا قبله بودن بیت المقدس، با سنت ثابت شده بود، نه با قرآن، تا با نزول حکم قرآنی اخیر نسخ شود.

ثانیاً، روح نسخ در تشریح الهی به تخصیص زمانی بر می گردد، نه اینکه حکم قبلی از ریشه باطل بوده باشد. از این رو تغییر در احکام الهی و از آن جمله، تحویل قبله، از نسخ تحویل حق به حق است، نه از قبیل تحویل باطل به حق. از اینجا پاسخ این سؤال هم که «اگر کعبه قبله واقعی بوده، تکلیف نمازهایی که پیش از این به سمت بیت المقدس گزارده شده چیست؟» روشن می شود و آن این که کعبه ذاتاً قبله نیست و چون پیش از این حکم، بیت المقدس قبله بوده پس نمازهایی که بدان سو گزارده شده واجد همه شرایط صحت بوده و ضایع نشده است: «ما كان الله ليُضَيِّعَ إيمانكم» بقره/۱۴۳.

### چرا کعبه به عنوان قبله اول مسلمانان تشریح نشد؟

#### پرسش

چرا کعبه به عنوان قبله اول مسلمانان تشریح نشد؟

#### پاسخ

راز عدم تشریح کعبه به عنوان اولین قبله مسلمانان، از بین بردن تعصب جاهلی و تشخیص مرتجعان از پیروان واقعی رسول اکرم(ص) بیان شد: «لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ» بقره/۱۴۳ زیرا اگر کعبه در آغاز بعثت قبله قرار می گرفت رسوبات جاهلی عرب و تعصبات قومی احیا می شد. پس از تأمین هدف فوق و نیز برای برخورد با تعصب و طعن یهودیان مدینه و اطراف آن که می گفتند: مسلمانان در مورد قبله استقلال نداشته، تابع قبله ما هستند، خداوند دوباره کعبه را قبله قرار داد.

توهم تبعیت از یهودیان در مورد قبله، باعث احساس حقارت و ذلت در مسلمانان شده بود، به گونه ای که رسول اکرم(ص) برای حلّ این مشکل منتظر وحی بود: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ بقره/۱۴۴. گر چه خداوند، رسول اکرم(ص) را کاملترین مصداق اهتداء معرفی کرد: «إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» زخرف/۴۳ و فرمود: هدایت یافتگان، سنگینی مسئله قبله را احساس نمیکنند: «وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ» بقره/۱۴۳، لیکن در خواست و انتظار آن حضرت به لحاظ طعن و تحقیر کج اندیشان و بد زبانان نسبت به اسلام و مسلمانان بود، نه بر اساس انگیزه های شخصی یا قبیله ای و یا نژادی. از این رو خدای سبحان فرمود: «فَلَنَوْ لِيَنَّكَ قِبَلَهُ تَرْضَاهَا» بقره/۱۴۴. این بدان جهت است که انسان کاملی که به مقام رضا رسیده و خدا از او راضی است، چنانکه او از خدا راضی است: «رَضِيََ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» مائده/۱۱۹ رضای نفسی یا قومی ندارد: «رَضِيََ اللَّهُ رَضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ» (بحار

۴۴/۳۶۶). چنین انسانی آنچه را خدا می پسندد درخواست میکند، آن هم به اذن الله. پس او قبله‌های را میپسندد که مرضی خدا باشد و خدا قبله‌های را میپسندد که از طعن مصون باشد.

تذکر این نکته سودمند است که، اولاً اگر تحویل قبله، از باب نسخ باشد، از مصادیق نسخ سنت به قرآن است، نه نسخ قرآن به قرآن؛ زیرا قبله بودن بیت المقدس، با سنت ثابت شده بود، نه با قرآن، تا با نزول حکم قرآنی اخیر نسخ شود.

ثانیاً، روح نسخ در تشریح الهی به تخصیص زمانی بر می گردد، نه اینکه حکم قبلی از ریشه باطل بوده باشد. از این رو تغییر در احکام الهی و از آن جمله، تحویل قبله، از نسخ تحویل حق به حق است، نه از قبیل تحویل باطل به حق. از اینجا پاسخ این سؤال هم که «اگر کعبه قبله واقعی بوده، تکلیف نمازهایی که پیش از این به سمت بیت المقدس گزارده شده چیست؟» روشن می شود و آن این که کعبه ذاتاً قبله نیست و چون پیش از این حکم، بیت المقدس قبله بوده پس نمازهایی که بدان سو گزارده شده واجد همه شرائط صحت بوده و ضایع نشده است: «ما كان الله ليُضَيِّعَ إيمانكم» بقره/۱۴۳.

## فلسفه احکام خمس و زکات

**اخيراً در یکی از شهرهای بزرگ احتمالاً کرمان همایش خمس برگزار شد که در آنجا گفته می شود علما نظرات مختلفی در نحوه گرفتن و مصرف آن داشتند آیا صحیح است ؟**

### پرسش

اخيراً در یکی از شهرهای بزرگ احتمالاً کرمان همایش خمس برگزار شد که در آنجا گفته می شود علما نظرات مختلفی در نحوه گرفتن و مصرف آن داشتند آیا صحیح است ؟

### پاسخ

در خصوص سؤالی که بیان فرموده اید باید عرض کنم که ؛ اختلاف فتوای مراجع معظم تقلید در بعضی از مسائل من جمله بحث خمس وجود دارد بر همین اصل است که هر انسان مسلمانی باید مرجعی برای خود برگزیند و اگر اختلاف فتوا نبود مراجع معظم متعدّد نمی شدند و این اختلاف فتوا اشکالی در دین و امور شرعی مردم ایجاد نمی کند.

با مراجعه ای که به بحث خمس در کتاب توضیح المسائل مراجع شد صحت قول شما ثابت است و این اختلاف در فتوا وجود دارد. و البته در نحوه گرفتن و مصرف خمس اختلاف جزئی است مگر در چند مورد من جمله بحث وجود خمس در هدیه که بعضی قائل اند خمس دارد و بعضی قائل اند خمس ندارد.

منابع و مآخذ :

توضیح المسائل مراجع ج ۲ ص ۱۳

**خمس چه وقت واجب است؟**

## پرسش

خمس چه وقت واجب است؟

## پاسخ

در مسئله خمس، حکم این است که هر کس درآمدی پیدا کرد لازم نیست فوری خمس آن را بدهد، بلکه تا یک سال وقت دارد. اگر آن درآمد را خرج زندگی کرد چیزی بر عهده اش نیست و اگر عین آن پول را پس انداز کرد و نگه داشت پس از یک سال واجب است خمس آن را بدهد.

در نتیجه کمک درسی ها و حقوق سربازی که شما گرفته و خرج لباس و چیزهای دیگر کرده اید خمس نداشته و ندارد و در صورتی که از آن پول ها پس انداز کرده اید و یک سال از آن گذشته است خمس دارد.

**اگر انسان املاکی داشته باشد. یا به دست آورد، یا افزایش قیمت پیدا کرده باشد، که نتواند آن را پنج قسمت کند و یک پنجم آن را خمس بدهد، مثل زمین ، خانه و ماشین سواری و... از طرفی قدرت پرداخت معادل وجه آن را نداشته باشد، تکلیفش چیست ؟**

## پرسش

اگر انسان املاکی داشته باشد. یا به دست آورد، یا افزایش قیمت پیدا کرده باشد، که نتواند آن را پنج قسمت کند و یک پنجم آن را خمس بدهد، مثل زمین ، خانه و ماشین سواری و... از طرفی قدرت پرداخت معادل وجه آن را نداشته باشد، تکلیفش چیست ؟

## پاسخ

می تواند صبر کند؛ هر وقت آن را فروخت ، خمسش را پردازد.

**چه لزومی برای خمس و زکوه و دیگر انفاقات مالی وجود دارد در صورتی که مسأله ی سوسیالیسم می تواند به نحو ساده آن را اجرا کند؟**

## پرسش

چه لزومی برای خمس و زکوه و دیگر انفاقات مالی وجود دارد در صورتی که مسأله ی سوسیالیسم می تواند به نحو ساده آن را اجرا کند؟

## پاسخ

اصولا عقل سلیم انتخاب بهترین را همیشه قبول می کند این مسلم است که قانون مصوب عالم به تمام جهات و ابعاد بر قانونی



که به تصویب دانشمند و یا دانشمندانی که تنها از یک بُعد و جهت به آن آگاهی دارند، برتر و پسندیده تر است. خاصه آنجا که با تجربه و مرور زمان به طور قطع و مسلم حتی خواسته و نظر مصوبین آن قانون هم حاصل نشده باشد. ما به هر صاحب ذوق و عقل سلیمی قضاوت را وا می گذاریم که:

آیا طرح و قانونی که زائیده فکر و اندیشه انسانهایی است که مدتهاست پیروان و حتی نظریه پردازان سوسیالیسم به فرسودگی و ناکاری آن اقرار و اعتراف نموده اند می تواند جایگزین دستورات شرع و دینی باشد که گذشت ایام بر صحت قوانینش صحه می گذارد؟ چقدر تفاوت است بین قانون ربّ الارباب و مخترعین سوسیالیسم و...؟ آیا خدای ما قانونش برای نسلی و یا چند نسل و زمان است؟

و یا اینکه عواملی را دیده و سنجیده و وضع قانون نموده؟

آیا سوسیالیسمی که چندی دیگر حتی اسمی هم از آن باقی نخواهد ماند ضامن اجرای این همه مشکلات خواهد بود؟

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۸۰

## فایده خمس و زکوه چیست؟

### پرسش

فایده خمس و زکوه چیست؟

### پاسخ

خمس و زکوه دو واجب از واجبات اسلامی هستند و همانگونه که تمام دستورات و احکام دین مقدس اسلام بر اساس مصالح و مفاسد انسان استوار گشته و ضامن سعادت و خوشبختی آدمی است این دو حکم نیز چنین است.

اسلام برای از بین بردن اختلافات طبقاتی در میان اجتماعات احکامی قرار داده است تا مسلمانان با مراعات آنها به یکدیگر رسیدگی کرده و از تهیدستان و بینوایان دستگیری به عمل آورند تا در سایه آن سطح فقر و پریشانی پائین آمده تمام افراد تهیدست با کمک دیگران از یک زندگانی حداقل برخوردار شوند و عمل کردن به این دو فریضه بزرگ مالی اسلام در این مسئله نقش چشمگیری دارد و این نیز یک نوع مالیات اسلامی است که پرداخت آن بر مسلمانان (با وجود شرایط لازم است تا برای پیشرفت دین و غیر آن از مصالح اسلامی دیگر بکار رود تا ممالک اسلامی از نظر عمران و آبادی و همچنین جهات اقتصادی و سیاسی و غیر اینها تأمین شوند. بدیهی است که با پرداخت اینگونه مالیاتهای اسلامی در مدت بسیار کوتاه فقر و تهیدستی ریشه کن می شود و همه یا لاقلاً بیشتر آن وجوه به سود ملت، مملکت و حکومت اسلامی مصرف خواهد شد.

به این نکته نیز باید توجه داشت که واجب بودن پرداخت خمس و زکوه از قرآن مجید و احادیث معتبر مدرک اساسی دارد.

و مدرک آن مربوط به فقهاء و مراجع تقلید است و شما می توانید درباره ی مسایل و احکام خمس و زکوه و اندازه ی آنها به رساله ی توضیح المسائل مرجع تقلیدتان مراجعه فرمایید.

)

## **چرا پرداخت خمس، زکات و دیگر انفاقات مالی لازم است و در صورتی که سوسیالیسم می تواند به گونه ای ساده آن را اجرا کند؟**

### **پرسش**

چرا پرداخت خمس، زکات و دیگر انفاقات مالی لازم است و در صورتی که سوسیالیسم می تواند به گونه ای ساده آن را اجرا کند؟

### **پاسخ**

عقل سلیم همیشه بهترین را انتخاب می کند. مسلم است که قانون هستی از تمام جهات بر قانون یک بُعدی وضع شده توسط دانشمندان برتری دارد؛ مخصوصاً که با تجربه معلوم شده است که حتی خواست این قانون گذاران نیز حاصل نشده باشد.

آیا قانونی که زائیده اندیشه انسان هایی است و حتی نظریه پردازان سوسیالیسم به فرسودگی و ناکار آمدی آن اقرار و کرده اند می تواند جایگزین دستورات دینی شود که گذشت ایام بر صحت قوانینش صحه می گذارد؟ چقدر تفاوت است بین قانون ربّ الارباب و مخترعین سوسیالیسم؟! آیا خدا فقط برای چند نسل و زمان است یا با مصلحت و سنجش قانون وضع کرده است؟ آیا سوسیالیسم که تا چندی دیگر حتی اسمی از آن باقی نخواهد ماند، ضامن رفع این همه مشکلات خواهد بود؟

۲

( بخش پاسخ به سؤالات )

۳

## **فایده خمس و زکات چیست؟**

### **پرسش**

فایده خمس و زکات چیست؟

### **پاسخ**

خمس و زکات از واجبات اسلامی اند و مانند تمام احکام دین مقدّس اسلام براساس مصالح و مفاسد استوار شده و ضامن سعادت بشرنند

اسلام برای از بین بردن اختلافات طبقاتی، احکامی را وضع کرده است تا مسلمانان با مراعات آنها از تهیدستان و بینوایان دستگیری کنند تا در سایه آن تهیدستان با کمک دیگران از حداقل زندگانی برخوردار شوند. عمل به این دو فریضه بزرگ مالی در این مسئله نقش چشم گیری دارد. خمس و زکات نوعی مالیات اسلامی است که پرداخت آن بر مسلمانان (با وجود شرایط) لازم است تا ممالک اسلامی آباد شوند و نیز از لحاظ جهات اقتصادی و سیاسی و... پیشرفت کنند. بدیهی است که با پرداخت این گونه مالیات های اسلامی در مدت بسیار کوتاه، فقر ریشه کن می شود و همه یا لاقلاً بیشتر آن وجوه به سود ملت و حکومت اسلامی مصرف خواهد شد.

به این نکته نیز باید توجه داشت که واجب بودن پرداخت خمس و زکات ریشه در قرآن مجید و احادیث معتبر دارد. برای آگاهی بیشتر از مسائل و احکام خمس و زکات می توان به رساله توضیح المسائل مراجع تقلید مراجعه کرد.

۴

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵

### چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟

پرسش

چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟

پاسخ

اولاً: تمامی خمس به سادات داده نمی شود، بلکه نصف آن که همان یک دهم باشد به آنان داده می شود و نصف دیگر آن، مربوط به امام ((رحمه الله)) است که در این زمان به مجتهدان داده می شود، تا در رده دین و ترویج احکام الهی و اداره حوزه های علمیه صر نمایند.

ثانیاً: همان طور که روشن است، به طور کلی حقوق واجب مالی، از قبیل خمس و زکات برای بهبود وضع زندگی طبقات محروم و تعدیل اختلافات طبقاتی است. و یک دهم مخصوص سادات فقط به سادات فقیر داده می شود، تا حداقل امکانات زندگی را طبق شئون خود داشته باشند.

ثالثاً: بر فرض اینکه تمامی مسلمانان به وظیفه خود عمل کنند و حقوق واجب خود را

۳

پرداخت نمایند، اگر سهم سادات از مصارفی که برای آن معین شده است زیاد بیاید، این زیادی به سادات داده نمی شود؛

بلکه این زیادی مخصوص امام ((رحمه الله)) است و اگر سهم سادات کم باشد و زندگی سادات فقیر را اداره نکند، از سهم امام ((رحمه الله)) کمبود آن را جبران می کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴

### چرا برای سادات خمس و برای غیر آنها که بیشتر است زکوه ده یک معین شده است؟

پرسش

چرا برای سادات خمس و برای غیر آنها که بیشتر است زکوه ده یک معین شده است؟

پاسخ

اولاً: تمامی خمس به سادات داده نمی شود بلکه نصف آن که همان ده یک باشد به آنان داده می شود و نصف دیگر آن مربوط به امام ((علیه السلام)) است که در این زمان به مجتهدین داده می شود تا در راه دین و ترویج احکام الهی و اداره حوزه های علمیه صرف نمایند. ثانیاً: همانطور که روشن است بطور کلی حقوق واجب مالی از قبیل خمس و زکوه برای بهبود وضع زندگی و تعدیل اختلافات طبقاتی است بنابراین همین ده یک که مخصوص سادات است فقط به فقرای از سادات داده می شود تا حداقل زندگی را طبق شئون خود بطور متعارف داشته باشند.

ثالثاً: اگر بر فرض که تمام مسلمانان وظیفه ی خود عمل کردند و حقوق واجب خود را پرداخت نمودند اگر سهم سادات از مصارفی که برای آن معین شده زیاد بیاید این زیادی به سادات داده نمی شود بلکه این زیادی مخصوص امام ((علیه السلام)) است همانطور که اگر سهم سادات کم باشد زندگی سادات فقیر را اداره نکند امام ((علیه السلام)) کمبود آن را جبران می کند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟

پرسش

چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟

پاسخ

اولاً: تمامی خمس به سادات داده نمی شود، بلکه نصف آن که همان یک دهم باشد به آنان داده می شود و نصف دیگر آن، مربوط به امام ((رحمه الله)) است که در این زمان به مجتهدان داده می شود، تا در رده دین و ترویج احکام الهی و اداره حوزه

های علمیه صر نمایند.

ثانیاً: همان طور که روشن است، به طور کلی حقوق واجب مالی، از قبیل خمس و زکات برای بهبود وضع زندگی طبقات محروم و تعدیل اختلافات طبقاتی است. و یک دهم مخصوص سادات فقط به سادات فقیر داده می شود، تا حداقل امکانات زندگی را طبق شئون خود داشته باشند.

ثالثاً: بر فرض اینکه تمامی مسلمانان به وظیفه خود عمل کنند و حقوق واجب خود را پرداخت نمایند، اگر سهم سادات از مصارفی که برای آن معین شده است زیاد بیاید، این زیادی به سادات داده نمی شود؛ بلکه این زیادی مخصوص امام ((رحمه الله)) است و اگر سهم سادات کم باشد و زندگی سادات فقیر را اداره نکند، از سهم امام ((رحمه الله)) کمبود آن را جبران می کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### چرا برای سادات خمس و برای غیر آنها که بیشتر است زکوه ده یک معین شده است؟

پرسش

چرا برای سادات خمس و برای غیر آنها که بیشتر است زکوه ده یک معین شده است؟

پاسخ

اولاً: تمامی خمس به سادات داده نمی شود بلکه نصف آن که همان ده یک باشد به آنان داده می شود و نصف دیگر آن مربوط به امام ((علیه السلام)) است که در این زمان به مجتهدین داده می شود تا در راه دین و ترویج احکام الهی و اداره حوزه های علمیه صرف نمایند. ثانیاً: همانطور که روشن است بطور کلی حقوق واجب مالی از قبیل خمس و زکوه برای بهبود وضع زندگی و تعدیل اختلافات طبقاتی است بنابراین همین ده یک که مخصوص سادات است فقط به فقرای از سادات داده می شود تا حداقل زندگی را طبق شئون خود بطور متعارف داشته باشند.

ثالثاً: اگر بر فرض که تمام مسلمانان وظیفه ی خود عمل کردند و حقوق واجب خود را پرداخت نمودند اگر سهم سادات از مصارفی که برای آن معین شده زیاد بیاید این زیادی به سادات داده نمی شود بلکه این زیادی مخصوص امام ((علیه السلام)) است همانطور که اگر سهم سادات کم باشد زندگی سادات فقیر را اداره نکند امام ((علیه السلام)) کمبود آن را جبران می کند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟

پرسش

چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟

## پاسخ

اولاً: تمامی خمس به سادات داده نمی شود، بلکه نصف آن که همان یک دهم باشد به آنان داده می شود و نصف دیگر آن، مربوط به امام ((رحمه الله)) است که در این زمان به مجتهدان داده می شود، تا در رده دین و ترویج احکام الهی و اداره حوزه های علمیه صر نمایند.

ثانیاً: همان طور که روشن است، به طور کلی حقوق واجب مالی، از قبیل خمس و زکات برای بهبود وضع زندگی طبقات محروم و تعدیل اختلافات طبقاتی است. و یک دهم مخصوص سادات فقط به سادات فقیر داده می شود، تا حداقل امکانات زندگی را طبق شؤن خود داشته باشند.

ثالثاً: بر فرض اینکه تمامی مسلمانان به وظیفه خود عمل کنند و حقوق واجب خود را پرداخت نمایند، اگر سهم سادات از مصارفی که برای آن معین شده است زیاد بیاید، این زیادی به سادات داده نمی شود؛ بلکه این زیادی مخصوص امام ((رحمه الله)) است و اگر سهم سادات کم باشد و زندگی سادات فقیر را اداره نکند، از سهم امام ((رحمه الله)) کمبود آن را جبران می کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## مبنای محاسبه خمس و زکات چگونه است؟ چرا میزان خمس یک پنجم است؟

### پرسش

مبنای محاسبه خمس و زکات چگونه است؟ چرا میزان خمس یک پنجم است؟

### پاسخ

"... واعلموا انما غنمتم من شىء فأنّ ا... خُمُسُهُ و لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ... " بدانید هر چیزی که به دست آوردید پنج یک آن برای خدا و رسول خدا و خویشان او و یتیمان و مسکینان و راه ماندگان است. (۱)

"انما الصدقات للفقراء المسکین و العاملين علیها و المؤلفه قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل ا... و ابن السبیل فریضه من ا... و ا... علیم حکیم. " صدقات [زکات] تنها برای فقیران، مسکینان و متصدیان جمع آوری و توزیع و کسانی که دلشان به دست آورده می شود و برای آزادی بردگان و بدهی بدهکاران و در راه خدا و در راه ماندگان می باشد، این یک واجب الهی است و خدا دانای حکیم است. (۲)

آیاتی که ذکر شد در رابطه با خمس و زکات است و همانطور که مشاهده می کنید مبنای یک پنجم برای خمس طبق دستوری است که خداوند متعال تعیین نموده است.

در مورد اینکه چرا خداوند یک پنجم را ذکر کرده است باید گفت : علت و فلسفه تمام احکام برای ما معین نیست و ما در مورد عمل به احکام باید تعبُدی رفتار نماییم، البته فلسفه برخی از احکام در بیان معصومین آمده است بطور کلی احکام از لحاظ اسرار و فلسفه شان به چهار دسته تقسیم می شوند.

۱. احکامی که از همان آغاز بعثت پیامبر فلسفه آن بر همه آشکار بود، مانند تحریم دروغ، خیانت قتل نفس، سرقت و مانند اینها.

۲. احکامی که فلسفه آن بر توده مردم و گاهی بر دانشمندان آن زمان نیز روشن نبوده توسط پیشوایان دین



اشاراتی به اسرار آنها شده است و نمونه های آن را می توان در کتاب علل الشرایع شیخ صدوق دید، مانند فلسفه روزه در بُعد اخلاقی و اجتماعی و بهداشتی آن، که در قرآن بطور کلی بصورت "لعلکم تتقون" آمده و در بیان معصومین اشاراتی به فلسفه آن شده، بطور نمونه امام صادق (در ذکر تأثیر اجتماعی روزه فرموده اند: "... تا ثروتمندان و مستمندان یکسان زندگی کنند و اینان از حال گرسنگان آگاه شوند و به کمک آنها بشتابند."

۳. احکامی که با گذشت زمان و پیشرفت آگاهی بشر پرده از روی اسرار آنها برداشته شد، مثل اثرات زیانبار جسمی و روحی و اجتماعی مشروبات الکلی و حتی تأثیر آن روی ژن و جنین.

۴. آخرین دسته از احکام آنهاست که نه از آغاز روشن و بدیهی بوده و نه در لابلای متون اسلامی به اسرار آن اشاره شده، اموری

مانند تعداد رکعات نمازها، یا حدّ نصاب اجناس نه گانه زکات و یا احکامی از این قبیل، در مورد این دسته از احکام به همان اندازه برای ما قابل احترام و لازم الاجراست که سه دسته پیشین چه اینکه همه از یک منبع سرچشمه گرفته، و مأموریت آورنده آنها با دلایل قطعی بر ما ثابت شد. در امور عرفی و اجتماعی نیز مواردی هست که وقتی علم پیدا کردیم به چیزی بطور اجمال به فلسفه آن توجه نمی کنیم مثل وقتی که نزد پزشک رفته، پزشک دارو را طبق دستوری معین و ساعت معینی تجویز می کند ما همین که علم به تخصص پزشک داریم، فلسفه نوع داروها و زمان مصرف آن توجه نمی کنیم و بطور تعبّدی

رفتار می نمایم.

آنچه راجع به خمس به عرض رسید طبق این مبنا محاسبه می شود که :

انسان مسلمان یک روز از روزهای سال را بعنوان سررسید سال خمس خود انتخاب می کند از اول سال خمس خود تا آخر سال هر چه خواست از اموال خویش برای تهیه مایحتاج خانه استفاده می کند یا بخشی از آن را هدیه می دهد و در روز آخر سال خمسی که تعیین نموده است اموال و آذوقه باقیمانده (برنج و ...) و همچنین پولهای نقد خود را حساب می کند و از آنها مقدار و مبلغ یک پنجم آن را جدا کرده بعنوان خمس پرداخت می نماید.

البته جزئیات زیادی در مورد خمس است که بعلافت اختلاف فتاوی مراجع معظم تقلید نمی شود همه آن را بیان کرد و شما برای آن جزئیات باید به رساله مرجع خود مراجعه کنید یا از دفتر نمایندگی ایشان پرسید.

منابع و مأخذ :

۱. سوره مبارکه انفال / آیه ۴۱

سوره مبارکه توبه / آیه ۶۰

## الف درباره "خمس اطلاعات کامل بدهید و بگویید منبع رسمی آن در قرآن و احادیث چیست

### اشاره

ب منظور از به روز بودن موارد "خمس چیست

ج علت اختلاف با اهل سنت درباره خمس چیست

ح آیا اختلاف علمای ما درباره بعضی از مصادیق آن این شائبه را ایجاد نمی کند

### پرسش

الف درباره "خمس اطلاعات کامل بدهید و بگویید منبع رسمی آن در قرآن و احادیث چیست

ب منظور از به روز بودن موارد "خمس چیست

ج علت اختلاف با اهل سنت درباره خمس چیست

ح آیا اختلاف علمای ما درباره بعضی از مصادیق آن این شائبه را ایجاد نمی کند که دلیل قطعی برای انجام آن نیست یا انجام

ندادن آن مستوجب گناهی نخواهد بود؟

د: آیا انسان می تواند شخصاً موارد "خمس را به مصرف برساند؟

## پاسخ

الف قرآن کریم می فرماید: "وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ مِوٍ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ ءَاءَامْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (انفال ۴۱)، و بدانید هر گونه غنیمتی به شما رسد خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است اگر شما به خدا و آن چه بر بنده خود در روز جدائی حق از باطل روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان یعنی روز جنگ بدر) نازل کردیم ایمان آورده اید، و خداوند بر هر چیزی قادر است "

از امام صادق پرسیدند: حق امام در اموال مردم چیست فرمود: "فیء، انفال و خمس پس هر چیزی که داخل در فیء، انفال خمس و یا غنیمت بشود، خمس آن را باید پردازند؛ چون خداوند متعال می فرماید: "وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ ... " و... (نورالثقلین العروسی الحویزی ج ۳، ص ۵۰، مؤسسه التاریخ العربی )

"غنیمت از ریشه "غنم به معنای گوسفند است سپس در هر چیزی که انسان از دشمن و یا غیر دشمن بدون مشقت زیاد به دست آورد، به کار رفته است (مفردات راغب اصفهانی ص ۶۱۵، نشر دارالقلم سوریه )

در کاربردهای معمولی نیز "غنیمت ، هم چون "گرامت ، معنای وسیعی دارد؛ و به هر گونه درآمد قابل ملاحظه ای گفته می شود؛ امام علی می فرماید: "به خدا سوگند، از دنیای شما طلایی نیندوختم و از غنایم و درآمدهای آن اندوخته ای فراهم نکردم "

از مطالب فوق استفاده می شود، هر چند آیه وجوبِ خمس درباره غنائم جنگی است اما معنای عام دارد؛ و هر گونه درآمدی را مشمول وجوب خمس می کند.

قابل توجه این که احکام قابل توجهی (مانند: خمس نماز، روزه حج و...) وجود دارد که قرآن کریم قسمتی از آن را بیان کرده است و بخش دیگر و جزئیات بیشتر آن را به پیامبر اکرم و امامان معصوم واگذار نموده است و هیچ مانعی ندارد که مفهوم آیه معنایی کلی و عمومی داشته باشد، و در عین حال مورد نزول آیه غنایم جنگی که یکی از موارد این حکم کلی است بوده باشد. و این گونه احکام در قرآن و سنت فراوان است

ضمناً، خداوند متعال همگان را امر کرده است که "وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا" (حشر، ۷) هر چه پیامبر برای شما می آورد بپذیرید و هر چه از آن نهی می کند خودداری کنید."

مراجع تقلید، درباره این که هر نوع درآمدی خمس دارد می فرمایند: هرگاه

انسان از تجارت صنعت یا کسب های دیگر، مالی به دست آورد، چنان چه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس<sup>۱</sup>..... پنج یک آن را به دستوری که گفته شده است بدهد. و در هفت چیز خمس واجب می شود: منفعت کسب معدن گنج مال حلال مخلوط به حرام جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید، غنیمت جنگ و زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. (توضیح المسائل مراجع ج ۲، ص ۱۳، دفتر انتشارات اسلامی / ر.ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۷، ص ۱۷۱ ۱۸۵، دارالکتب الاسلامیه )

ب منظور از به روز کردن موارد خمس این است که اموال و اجناسی که مشمول خمس می شود می بایست به قیمت روز حساب شود<sup>۲</sup> نه به قیمتی که قبلاً خریده است (استفتا تلفنی از دفتر مقام معظم رهبری در قم )

ج اختلاف مبثائی در برخی احکام فقهی بین اهل سنت و شیعه نه تازگی دارد و نه به این مورد خاصی منحصر می شود<sup>۳</sup> بکله موارد اختلاف فراوان دیده می شود.

غالب اختلاف ها به نوع استنباط و ابزار استنباط برمی گردد، علاوه بر این که مبانی کلامی و اعتقادی نیز، نقش مهمی در این امر دارد. مثلاً کسی که در همه جا ظاهر آیات قرآن را حجت بدانند، بدون این که آیات دیگر را با ظاهر این آیه **لَا يَلْبِسُونَ** به هنگام مشاهده **"يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ (فتح ۱۰)**، و دست خدا بالای دست آن ها است " می گوید: خدا دست دارد، پس خدا جسم

است در حالی که مراد از این جمله قدرت مطلقه خداوند است وقتی با این دیدگاه کلامی و اعتقادی وارد میدان فقه می شود، بدیهی است که برداشت هائی مطابق با مبانی کلامی خود داشته باشد؛ بر خلاف آن کسی که چنین اعتقادی ندارد.

یا اگر ما در استنباطات فقهی قیاس استحسان و... را ملاک و معیار قرار دهیم همان گونه که اهل سنت چنین هستند، بدیهی است که در فتوا، مطابق همین معیارها فتوا بدهیم لذا این امور منشأ اختلاف با فقهای شیعه شد که هرگز قیاس و استحسان را در استنباطات فقهی دخالت نمی دهند.

اما اختلاف بین شیعه و سنی درباره خمس

امامان معصوم و فقهای شیعه واژه "غنیمت را به معنای عام گرفته اند، که هرگونه فایده ای که از طریق کسب و تجارت گنج و معدن و... به دست می آید، را در بر می گیرد: امام هادی می فرمایند: غنیمت به فوائدها، غنائم جائزه میراثی که پدر آن را حساب نکرده مالی که از دشمن اخذ می شود، مالی که صاحب آن شناخته نشده است و اموالی که شیعیان از قوم خزیمه فاسق گرفته اند، گفته می شود." (وسائل الشیعه شیخ حر عاملی، ج ۹، ص ۵۰۱، مؤسسه آل البیت.)

اما اهل سنت اگر چه معنای غنیمت را در لغت عام گرفته اند، و از نظر معنای لغوی با فقهای شیعه مشترک اند، اما از نظر فقهی اکثر آن ها خمس را فقط در غنائم جنگی معادن و گنج ها واجب می دانند.

درباره غنائم دلیل شان این است که آیات قبل و بعد

آیه ۴۱ انفال در زمینه جهاد است و همین قرینه است که آیه غنیمت نیز اشاره به غنایم جنگی باشد.

و درباره معادن و گنج ها، به احادیثی از پیامبر اکرم تمسک می کنند. از جمله پیامبر اکرم می فرماید: "کسی که دارای طلا و نقره است و حقش را ادا نمی کند در روز قیامت آتشی او را فرا می گیرد و...". (المغنی ابن قدامه ج ۲، ص ۵۹۶، دارالفکر).

البته فقهاء اهل سنت خمس در معادن و گنج ها را مشروطاً واجب می دانند. که بیان آن شرطها از حوصله این پاسخ نامه خارج است

علت یا علل این اختلافات در مطالب قبل اجمالاً بیان شد. (ر.ک تفسیر نمونه همان ص ۱۷۸۱۸۱؛ کتاب الخلاف فی الفقه شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۵۵، چ رنگین تهران تفسیر المیزان علامه طباطبائی، ج ۹، ص ۸۹، انتشارات جامعه مدرسین)

ح در اصل وجوب خمس مانند نماز، روزه و... تردیدی نیست زیرا هم قرآن امر به این عمل واجب کرده است و هم روایات متعدد در این باب وارد شده است آیه و روایت مذکور در بند (الف پاسخ به عنوان نمونه بیان شده است

اما ممکن است در برخی جزئیات از حیث استنباط حکم اختلافاتی باشد؛ که این اختلافات بسیار اندک است در عین حال آن چه مرجع تقلید فتوا داده باشد، برای مقلد حجت است و اگر طبق آن عمل نکنند، معذور نخواهد بود؛ اعم از این که مرجع تقلید، استنباطش مطابق با واقع باشد یا نباشد؛

زیرا، شیعه در این گونه امور قائل به مخطئه است یعنی احتمال خطا در آن هست اما چون وظیفه مرجع استنباط احکام با استفاده از آیات روایات عقل و اجماع است و تمام جهد و کوشش را برای فهم حکم به عمل می آورد، بر همگان (مقلدان او) حجیت دارد که عمل کنند.

بنابراین هرگز شائبه نبود دلیل قطعی ندارد، و ترک عمل مستوجب گناه خواهد بود.

د: خمس دو قسم است ۱. سهم امام ۲. سهم سادات سهم امام حتماً باید به نایب یا نایبان خاص و عام (ولی امر مسلمین و مراجع تقلید) امام زمان غ برسد تا به وسیله آن در جای صحیح خود به مصرف برسد.

اما سهم سادات برخی مراجع معتقدند، شخص می تواند همه سهم سادات خود را به سادات مستحق به خصوص سادات مستحق از فامیل بدهد. ولی بعضی مراجع معتقدند، نیمی از سادات را خود شخص می تواند به سادات مستحق بدهد، ولی نیم دیگر آن را در صورتی می تواند بدهد که اجازه بگیرد. نظر امام خمینی و مقام معظم رهبری و غالب مراجع دیگر، همین نظر اخیر است (استفتای تلفنی و حضوری از دفتر مقام معظم رهبری در قم)

### **وجه انحصار زکات در غلات اربعه و انعام ثلاثه و طلا و نقره و عدم تعلق آن به محصولات صنعتی چیست**

#### **پرسش**

وجه انحصار زکات در غلات اربعه و انعام ثلاثه و طلا و نقره و عدم تعلق آن به محصولات صنعتی چیست

#### **پاسخ**

تعلق زکات دارای شرایطی است که نوعاً شامل کشاورزان جز

نمی شود؛ چون اولاً باید به حد نصاب برسد و ثانیاً زکات پس از کسر

مخارج پرداخت می گردد.

در حقیقت زکات نوعی مالیات بر استفاده از طبیعت است، از همین رو

در گوسفند و گاو و شتر به مواردی که به طور دستی تعلیف می شوند و در

تمام سال از علف بیابان استفاده نمی کنند تعلق نمی گیرد.

در تولیدات صنعتی و مواردی که مشمول زکات نمی شوند موضوع

خمس و یک پنجم مازاد درآمد سال مطرح است. علاوه بر این که



مالیات های مختلف از مشاغل دیگر گرفته می شود که از کشاورزی اخذ نمی شود.

البته این اصل همواره باید مد نظر حکومت اسلامی باشد که با اختیاراتی که دارد عدالت را و حتی در پرداخت وجوه شرعی و مالیات ها و مراعات کند و به گونه ای مالیات ها را تنظیم کند که عدالت در بین اقشار مختلف برقرار گردد.

### چرا زکات به نه چیز تعلق گرفته است و فلسفه وجوب خمس چیست ؟

#### پرسش

چرا زکات به نه چیز تعلق گرفته است و فلسفه وجوب خمس چیست ؟

#### پاسخ

درباره زکات، گفتنی است که شرایط اقتصادی و تولیدی صدر اسلام، چنین اقتضا داشته که زکات در نه چیز باشد؛ ولی شرایط زمان حضرت علی(ع) اقتضا نمود که آن حضرت بر اسب و گاو شخم نیز زکات وضع نماید.

با توسعه زندگی و پدید آمدن تولیدات جدید و تحول زندگی از دامداری و کشاورزی به شهرنشینی، علاوه بر زکات که در موارد خود جاری بوده است ائمه(ع) بر مسأله خمس تأکید بیشتری داشتند؛ چرا که خمس با هر وضعیتی سازگار است. در حقیقت گستره خمس که به نظر برخی اختصاص به غنایم جنگی داشت به دست ائمه(ع) توسعه یافت تا شامل آن بخش از تولیدات گردد که خارج از دایره شمول زکات بود. علاوه بر این برخی از فقیهان در گذشته و اکنون، زکات را در مال التجاره واجب دانسته اند؛ که در این صورت زکات شامل هر نوع سرمایه گذاری در هر بخشی می گردد. برخی دیگر نیز این نظر را مطرح کرده اند که: چون پول جانشین طلا و نقره شده، مشمول زکات است.

در عین حال جهت ایجاد تسهیلات برای برخی که ممکن است از پرداخت زکات و خمس، دچار مشکل گردند، اختیار بخشیدن آنها را در اختیار حاکم قرار داده است تا موارد استثنایی را حل و فصل کند. بنابراین قوانین لازم و کافی، در فقه پیش بینی شده است؛ گرچه این قوانین تا به حال به دلیل حاکمیت نداشتن فقه، شکل کامل اجرایی پیدا نکرده است.

در مورد حرمت تصرف در مالی که خمس آن داده نشده گفتنی است که خمس

و زکات از این نظر تفاوتی با یکدیگر ندارند و هر دو مربوط به سهم فقیران در اموال توان گران است و اگر زکات را پرداخت نکند، تصرف در آن مال اشکال دارد.

**چرا خمس را به سادات اختصاص داده اند و چرا زکات به گندم و جو تعلق گرفته در حالیکه درآمد کشاورزان کمتر از اموال تجار است و اموال آنها زکات ندارد**

### پرسش

چرا خمس را به سادات اختصاص داده اند و چرا زکات به گندم و جو تعلق گرفته در حالیکه درآمد کشاورزان کمتر از اموال تجار است و اموال آنها زکات ندارد

### پاسخ

در نامه شما چند نکته مطرح است:

الف) مصرف خمس،

ب) شرایط گیرنده خمس،

ج) محدود بودن زکات در نه چیز.

الف) گفتنی است که:

اولاً، به فتوای حضرت امام (ره) مصرف سهم سادات نیز باید به اذن مجتهد باشد؛ چون خمس در حقیقت منبعی برای تأمین هزینه های حکومت و امور مورد نیاز جامعه است.

ثانیاً، چنان که متذکر شده اید به سادات نمی توان از زکات داد و اگر مستحقی در بین آنان باشد، باید از خمس به آنان پرداخت کرد.

فلسفه این امر آن است که، کسانی با منتسب ساختن خود به خاندان پیامبر (ص) به جمع آوری اموال مردم (صدقات) نپردازند و با سوء استفاده از عنوان خاندان رسالت، چهره ناپسندی از آنان ارائه نکنند. بلی اگر نیازمندی در بین آنان وجود دارد، از اموالی که تحت نظر امام معصوم (ع) و یا وکلای ایشان است، به آنان پرداخت می گردد.

از سوی دیگر، مشخص بودن ذریه پیامبر (ص) در بین مردم که به کمک همین عناوین صورت می گیرد خود فلسفه ای تبلیغی دارد که نیازی به توضیح آن نیست.

ب) سهم سادات را تنها به سادات فقیر می توان داد و آنچه شما نقل کرده اید، سخنی عوامانه است و در هیچ رساله و یا کتاب معتبری چنین موضوعی نیامده است.

ج) در مورد زکات نیز گفتنی است که:

اولاً، عده ای از علماء، زکات را در مال التجاره (سرمایه) هم واجب دانسته اند (مانند آیت الله سیستانی) و عده ای دیگر استحباب آن را برگزیده اند.

ثانیا، خمس خود جایگزینی برای زکات است؛ چون در سیستم

فعلی زندگی، موارد زکات بسیار محدود است؛ ولی خمس دامنه شمول گسترده ای دارد. از این رو خمس خود جایگزینی برای زکات است و چون مصرف آن باید تحت نظر مجتهد جامع شرایط باشد، لذا مصارف آن نزدیک به مصارف زکات است.

**چرا مصرف خمس به سادات فقیر و فقیر یا در راه مانده تعلق می گیرد و به عامه مردم فقیر و در راه مانده تعلق نمی گیرد با این که اسلام دین برابری است و فرق بین سیدان عزیز و عوام به اذن الهی زاییده شدن از مادری است که پدر همین فرزند سید است. و اینکه آیا به وجود آ**

### پرسش

چرا مصرف خمس به سادات فقیر و فقیر یا در راه مانده تعلق می گیرد و به عامه مردم فقیر و در راه مانده تعلق نمی گیرد با این که اسلام دین برابری است و فرق بین سیدان عزیز و عوام به اذن الهی زاییده شدن از مادری است که پدر همین فرزند سید است. و اینکه آیا به وجود آمدن این مسئله در زمان پیامبر و بعد از ایشان بوده است یا نه؟

### پاسخ

خدای متعال از باب لطف خود در مال مؤمنین سهمی را برای فقرا و نیازمندان اعم از سادات و غیر سادات مقرر فرمود «و فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم» (المعارج)

این قانون در قالب های مختلف تشریح شده است زکات، خمس، صدقات و.. زکات و صدقه را برای غیر سادات و خمس یا زکات سادات را برای سادات مقرر فرمود دلیل این تفکیک حرمت نهادن به رسول خدا(ص) است و نتیجه این احترام به پیغمبر به طور تبعی به فرزندان رسول خدا(ص) یعنی سادات بر می گردد اما اصاله تکریم و احترام به رسول خدا(ص) است که یک شخصیت فراگیر برای همه مؤمنین از سادات و غیر سادات است پس بوجه اداره جامعه اسلامی از چند راه تأمین می گردد: یکی از آنها زکات است که دارای مصارف مشخصی از قبیل کمک به فقرا، مساکین، در راه ماندگان و... است و طریق دیگر خمس است که به دو سهم تقسیم می گردد (سهم امام معصوم (ع) و سهم سادات فقیر). از آن جا که خداوند احترام فراوانی برای معصومین (ع) و اولاد آنها قائل شده، پرداخت

زکات غیر سادات را به سادات فقیر ممنوع دانسته است؛ زیرا زکات صدقه می باشد و ممکن است پرداخت صدقه غیر سادات به سادات، نوعی تفوق غیر سادات بر آنان یا کم احترامی به آنان تلقی گردد. از این رو جهت جبران این مسأله نیمی از خمس جهت اداره امور سادات تعیین شده است و نیم دیگر نیز مربوط به امام معصوم (ع) است و این اموال ملک شخص امام (ع) نیست بلکه مربوط به خدمات دینی به جامعه اسلامی است. در زمان غیبت کبری این سهم در اختیار نواب عام آن حضرت - که مراجع تقلید و فقهای عظام هستند - قرار می گیرد تا در مصارف اسلام و مسلمین خرج شود.

## چرا در اسلام خمس را باید به سادات داد؟ آیا این کار نوعی امتیاز محسوب نمی شود؟

### پرسش

چرا در اسلام خمس را باید به سادات داد؟ آیا این کار نوعی امتیاز محسوب نمی شود؟

### پاسخ

به نظر عده ای از مفسران حکم و وجوب زکات در مکه نازل گردید و مسلمانان به پرداخت این فریضه الهی موظف شدند؛ ولی هنگامی که پیامبر اسلام به مدینه پا نهاد و حکومت اسلامی را پایه گذاری کرد، از طرف خدا مأمور به دریافت زکات از مردم شد تا با آن، دست مستمندان و محرومان جامعه را بگیرد؛ ولی بنی هاشم (سادات) حق نداشتند چیزی از این بودجه دریافت کنند تفسیر نمونه، ج ۸، ذیل آیه ۶۰، سوره توبه، ج ۱۴، فضیلت سوره مؤمنون. و این امر شاید به دو جهت بود:

۱. بهانه ای به دست مخالفان نیفتد که پیامبر صلی الله علیه و آله خویشان خود را بر اموال عمومی (زکات) مسلط ساخته است. این امر باعث گردید که بنی هاشم از دستیابی به زکات دور نگه داشته شوند.

۲. استفاده بنی هاشم از زکات یک نوع تفوق و برتری جویی برای غیر بنی هاشم محسوب شده و ذلت و خواری را برای سادات به همراه داشت. خداوند متعال جهت حفظ کرامت و مقامشان زکات را بر آنان حرام ساخت. البته سادات به خودشان می توانند زکات بدهند؛ چرا که حس برتری جویی در این داد و ستد به چشم نمی خورد. ک: وسائل الشیعه، ج ۶، ابواب قسمه الخمس، باب ۱، ح ۸.

حضرت علی علیه السلام در روایتی فرموده: «لم يجعل لنا سهماً في الصدقه اکرم (الله) نبیه و اکرمنا ان يطعمنا او ساخ ما فی ایدی الناس»؛ «خداوند متعال سهمی برای ما در زکات قرار نداده، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله و ما اهل بیت علیهم السلام را از خوردن چرک های اموال مردم

(زکات) گرامی داشته است»: همان، ابواب قسمه الخمس، باب ۱، ح ۴.

این دو امر سبب شد این قشر از زکات محروم بمانند و از سوی دیگر می دانیم که در میان سادات افراد از کار افتاده، در راه مانده، یتیم و... وجود دارند که باید به طریقی تأمین شوند. خداوند متعال جهت پر کردن این خلأ و اکرام و احترام آنان، آیه خمس را پس از جنگ بدر نازل فرمود و محل ارتزاق مستمندان از این خاندان را، خمس قرار داد. در حقیقت در اسلام دو صندوق وجود دارد: صندوق خمس و صندوق زکات و این جداسازی نه برای این است که سادات سهم بیشتری پیدا کنند؛ بلکه تنها به جهت احترام و اکرام این خاندان در جامعه می باشد.

افزون بر آنکه بنای اسلام بر آن است که سلسله نسب سادات به طور مشخص باقی بماند و به شکلی گم نشود و یاد پیامبر و امامان علیهم السلام در خاطره ها زنده بماند و احترام سادات را به عنوان تکریم جدشان پیامبر اسلام بدانند. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج ۳، ص ۸۳.

### دلیل وجوب خمس - به ویژه خمس درآمد - چیست؟

#### پرسش

دلیل وجوب خمس - به ویژه خمس درآمد - چیست؟

#### پاسخ

یکی از واجبات مهم مالی در اسلام «خمس» است که از فروع دین و جزء عبادات شمرده می شود. از این رو باید با قصد قربت انجام گیرد. تمام مذاهب اسلامی (شیعه و سنی) در اصل وجوب خمس، اتفاق نظر دارند. تنها اختلاف میان آنان، موارد و مصارف آن است؛ لذا بیشتر اهل سنت بر این باورند که تنها به غنایم جنگی و گنج خمس تعلق می گیرد. ر.ک: مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۱۸۶ و خویی، سیدابوالقاسم، مستند العروه الوثقی، کتاب الخمس، ص ۱۹۷. اما فقیهان شیعی معتقدند: خمس در هفت چیز واجب است: ۱. غنایم جنگی، ۲. غواصی (اشیایی که با فرورفتن در آب دریاها به دست می آید)، ۳. گنج، ۴. معدن، ۵. سود تجارت، ۶. مال حلال مخلوط به حرام، ۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. پنج قسم اول مورد اتفاق شیعه و دو قسم اخیر نظر مشهور آنان می باشد.

آنچه که اکنون مورد بحث و پژوهش است، خمس سود و درآمد کسب می باشد. خداوند متعال می فرماید: «و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمس و للرسول و...». متن کامل آیه با ترجمه در پرسش ۱ ذکر شده است. این آیه - که به آیه خمس معروف است - به نظر فقیهان شیعی نه تنها بر وجوب خمس غنایم جنگی دلالت می کند؛ بلکه شامل هر گونه درآمد کسب نیز می باشد. واژه «غنیمت» از نظر لغت معنای گسترده ای دارد و به هر گونه درآمد و فایده ای که به انسان می رسد، گفته می شود. ر.ک: مجمع البحرین، لسان العرب، تاج العروس، ماده «غنم».

غنیمت جنگی و سود

تجارت، هر دو غنیمت شمرده می شوند و مشمول آیه می گردند. البته هر چند شأن نزول آیه در مورد غنایم جنگی است، ولی این سخن معروف است که شأن نزول، هیچ گاه مخصص نیست و نمی تواند آیه را به آن محدود کند. در تقریرات درس حضرت آیت الله بروجردی چنین آمده است:

درست است که آیه در مورد خاص نازل شده است؛ ولی هیچ گاه مورد، مخصّص نیست و دانشمندان اهل سنت هم - که خمس را در غیر غنایم جنگی انکار نموده اند - در این آیه، مورد را تخصیص دهنده و محدود کننده ندانسته اند، در حالی که آیه در غزوه بدر نازل شده، آن را شامل تمامی جنگ ها شمرده اند و اگر قرار بود مورد خاص، در آیه مخصص باشد، باید آن را محدود به جنگ بدر بدانند. زبده المقال، ص ۵.

گذشته از همه اینها، در روایت معتبری (معروف به صحیح علی بن مهزیار)، امام جواد علیه السلام غنیمت در آیه را به معنای گسترده ای در نظر گرفته و آن را به درآمد کسب تفسیر نموده است. در بخشی از آن آمده است: «فاما الغنائم و الفوائد فهی واجبه علیهم فی کل عام قال الله تعالی: و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ...». وسائل الشیعه، ج ۶، باب ۸، ابواب ما یجب فیہ الخمس، ح ۵.

در این حدیث امام علیه السلام واژه «الفوائد» را در کنار «الغنائم» جای داده و هر دو را مصداق آیه قلمداد نموده است و تردیدی نیست که منظور از «فوائد» هر گونه سود و درآمدی است که به انسان می رسد. بنابراین از مجموع موارد و قراین یاد شده، به دست می آید که خمس درآمد در قرآن،

به صراحت از آن یاد شده و بر وجوب آن دلالت می‌کند؛ به ویژه آنکه حضرت علیه السلام نیز از آن معنای وسیعی را دریافته و برای ما تبیین و تفسیر کرده است. چنانچه کسی در تمام آنچه که بیان شد، اشکال کند و آیه را در خمس غنایم جنگی منحصر کند، در پاسخ خواهیم گفت: به جز قرآن، روایات متعددی از ائمه علیهم السلام وارد شده است که به خوبی بر وجوب خمس در آمد دلالت می‌کند. ر.ک: وسائل الشیعه، ابواب ما یجب فیہ الخمس و ابواب الانفال. و تمامی فقیهان شیعی نیز به آنها استناد جسته و در کتاب های فقهی خود ذکر کرده اند.

گفتنی است که از سویی اکثر اهل سنت، خمس در غیر غنایم جنگی را انکار نموده اند و از دیگر سوی، دسترسی به صندوق زکات بر سادات بنی هاشم حرام شمرده اند در حالی که در بین این دسته نیز، همانند سایرین یتیم و مسکین به چشم می‌خورند. اکنون این سؤال پیش می‌آید، که فقرای سادات بنی هاشم، از چه بودجه ای امرار معاش کنند؟ با این اعتقاد که جنگ در تمام دوران زندگی و در همه جوامع پا بر جا و همیشگی نیست که بتوانند از خمس غنایم جنگی ارتزاق کنند. مستند العروه الوثقی، کتاب الخمس، ص ۳۴۳.

## فلسفه پرداخت خمس چیست؟

### پرسش

فلسفه پرداخت خمس چیست؟

### پاسخ

آنچه بیان می‌شود، تنها بر اساس فهم ما از کتاب و سنت است و چه بسا وجوب خمس، حکمت و علل زیادی داشته باشد که از دید ما مخفی مانده است:

۱. تردیدی نیست که اسلام به صورت یک مکتب اخلاقی، فلسفی و یا اعتقادی محض ظهور نکرد؛ بلکه به عنوان یک آیین جامع - که تمام نیازمندی های مادی و معنوی در آن پیش بینی شده - پا به عرصه ظهور گذاشت. از سوی دیگر، این مکتب از همان عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با تأسیس حکومت همراه بود؛ در نتیجه برای اداره آن نیاز به یک پشتوانه مالی غنی و منظم داشت که بتواند در سایه تشکیل حکومت اسلامی از بینوایان، بیماران، بی سرپرستان، معلولان و یتیمان جامعه دستگیری نماید و این خلأ اقتصادی را پر کند. خداوند متعال با نزول آیات زکات، دست یاری و رحمت بی پایانش را به کمک نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرستاد و با واجب ساختن زکات، این نقص و کاستی را برطرف کرد. این فریضه الهی از مالیات هایی است که در حقیقت جزو اموال عمومی جامعه اسلامی محسوب می‌شود و نیز به غیر بنی هاشم (سادات) اختصاص دارد و لذا مصارف آن عموماً موارد یاد شده است. ولی امام علیه السلام به عنوان رئیس حکومت نیز هزینه هایی دارد که باید تأمین شود. او برای پیشبرد نظام اسلامی و اداره جامعه، به بودجه فراوانی نیاز دارد. فریضه خمس برای تأمین این منظور، بر متمکنان جامعه واجب گردیده است. مکارم شیرازی، ناصر، یک صد و هشتاد پرسش و پاسخ، ص ۴۲۳ - ۴۲۵ و تعلیقات علی العروه، کتاب الخمس، ص ۳۹۲.



لذا در روایت از خمس به عنوان «وجه الاماره» یاد شده است. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۶، کتاب الخمس، باب ۲، ح ۱۲.

۲. خداوند متعال برای حفظ کرامت و عزت پیامبر اسلام، محل تأمین بودجه فقرا از بنی هاشم و منسوبان به آن حضرت را از خمس قرار داد و سهم آنان را قرین سهم خود و رسول فرمود تا زمینه تحقیر نسبت به آنان را از بین ببرد؛ چون ممکن است برخی از مردم در پرداخت زکات به فقیران، یک نوع برتری برای خود و حقارتی نسبت به گیرنده احساس کنند. در حالی که در پرداخت خمس و آنچه که به عنوان «وجه الاماره» تلقی می شود، قضیه عکس آن است و برتری برای گیرنده می باشد. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۶، ابواب قسمه الخمس، باب ۱، ح ۴ و ۸.

۳. خمس برای تأمین بودجه هر کار خیری است که امام بخواهد انجام دهد و برای هر موردی که صلاح بداند، مصرف کند. «فما كان لله فهو لرسوله يضعه حيث شاء»؛ «آنچه خاص خدا است، برای پیامبر اسلام است، هر جا صلاح بداند قرار می دهد»: همان، ابواب الانفال، باب ۱، ح ۱۲.

۴. خمس وسیله ای برای رشد و کمال انسان محسوب می شود. همچنان که هر فرد با انجام دادن هر وظیفه ای، مرحله ای از کمال را می پیماید؛ با ادای خمس به قصد قربت و بریدن از دنیا نیز وظیفه اش را انجام داده و خود را از گناهان پاک نموده و به سوی کمال ترقی می کند. در مکاتبه امام رضاعلیه السلام به یکی از یارانش آمده است: «ان اخراجه (خمس) مفتاح رزقکم و تمحيص ذنوبکم»؛ «پرداخت خمس کلید جلب روزی و وسیله آمرزش گناهان است»: همان، ابواب

۵. تحقق احیای دین خدا و پیاده کردن حکومت اسلامی - که هدف اصلی این مکتب است - در همان مکاتبه آمده است «انّ الخمس عوننا علی دیننا»؛ «خمس، کمک ما در پیاده کردن دین خداست»: همان، ابواب الانفال، باب ۳، ح ۲. نیاز به بودجه مستقل و جدای از بودجه زکات دارد. خمس ثروت بسیار عظیمی برای تأمین هزینه های یک انقلاب جهت رسیدن به حکومت عدل الهی است.

«قدرت» موجودیت دینی تشیع و زنده ماندن این مکتب در طول عصر حضور و غیبت، بر اساس خمس استوار بوده است و به اهل بیت علیهم السلام و علما - که وارثان آنان هستند - این توانایی را داد تا با فشار و اختناق دستگاه ظلم در راه خدا ایستادگی کنند.

## **اگر خمس سود تجارت و کسب یک فریضه است، چرا دیر هنگام وضع شده و ائمه معصومین علیهم السلام در زمان متأخر آن را واجب کرده اند؟**

### **پرسش**

اگر خمس سود تجارت و کسب یک فریضه است، چرا دیر هنگام وضع شده و ائمه معصومین علیهم السلام در زمان متأخر آن را واجب کرده اند؟

### **پاسخ**

تردید نیست که آیه خمس در عصر رسالت نازل شده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این فریضه را به اجرا درآورده اند و آنچه مسلم است اینکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله خمس غنائم جنگی را اخذ می کرد. اما خمس سود تجارت بنا به ضرورت و مصالحی تا عصر امامان علیهم السلام به تأخیر افتاد. شاید این ضرورت را بتوان در چند امر خلاصه کرد:

۱. خمس با زکات این تفاوت را دارد که منفعت زکات به عموم مسلمانان بر می گردد؛ ولی موضوع خمس به شخص پیامبر اکرم و خویشان او اختصاص دارد؛ لذا مصلحتی بر اجرای آن نمی دیدند. خویی، سید ابوالقاسم، مستند العروه الوثقی، کتاب الخمس، ص ۱۹۶.

۲. در عصر رسالت، فقر عمومی بر جامعه حاکم بود و مسلمانان به جهت تنگدستی، قدرت پرداخت خمس را نداشتند. از این رو پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از بیان و جمع آوری خمس درآمد صرف نظر کردند.

۳. رویکرد سیاسی مهم ترین عاملی بود که نگذاشت، ائمه معصومین تا زمان امام باقر علیه السلام به بعد، این فریضه الهی را به اجرا درآورند، زیرا جلب و جمع اموال، از وظایف سلطان بوده و هر کس با آنان رقابت می کرد، به عنوان فرد متمرّد از قانون و مخالف حاکمیت و به اتهام جمع آوری سلاح و توطئه علیه رژیم، تحت تعقیب قرار می گرفت. اما پس از برقراری آزادی نسبی در عصر عباسیان و شرایط موجود بر ائمه علیهم السلام، این امکان را داد تا به طور غیرعلنی خمس را از مسلمانان



کنند. مدرس، محمد تقی، احکام الخمس، ص ۱۶.

۴- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از یک سو به جهت ارتباطش با غیب می دانستند که در آینده نه چندان دور، امر خلافت و حکومت از مسیر اصلی خود - که شایسته آنان است - منحرف شده و به دست ناهلان و غاصبان زورگو می افتد و از دیگر سوی خمس «وجه الاماره» است و باید به دست حاکم و سلطان سپرده شود و اگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آله و آله وجود خمس در آمد کسب را بیان و آشکار می کردند؛ این امر فرصتی را برای حاکمان جور پیش می آورد تا با دستاویز شرعی، اموال مسلمانان را به غارت برند و بر ظلم و ستم خود بیفزایند. این پیش بینی و تیزی حضرت صلی الله علیه و آله باعث شد که این حکم الهی در پرده خفا پنهان بماند. هاشمی شاهرودی، سید محمود، کتاب الخمس، ج ۲، ص

**چه فرقی بین خمس و زکات زمان پیغمبر(ص) و زمان ما و همچنین مالیات امروزی وجود دارد؟ در صورت پرداخت مالیات، آیا پرداخت خمس و زکات واجب است؟ خواهشمند است مفصلاً توضیح دهید.**

**پرسش**

چه فرقی بین خمس و زکات زمان پیغمبر(ص) و زمان ما و همچنین مالیات امروزی وجود دارد؟ در صورت پرداخت مالیات، آیا پرداخت خمس و زکات واجب است؟ خواهشمند است مفصلاً توضیح دهید.

**پاسخ**

در زمان رسول خدا(ص) علاوه بر خمس و زکوه مالیات های دیگری دریافت می شد و با توجه به جهت گیری مصرف خمس و زکوه که برای فقراء است با هدف و جهت گیری وضع مالیات که برای ایجاد امکانات رفاهی و عمران و آبادی مانند تسهیلات ارتباطاتی و امکانات آب و برق و گاز و ... است لذا کسانی که از این امکانات استفاده می کنند مانند عوارض اتوبان و ... باید پرداخت کنند و نه همه افراد. گرچه به عنوان یک امر خیر همه می توانند در آن مشارکت ورزند ولی نه از سهم محرومین. این دو با هم متفاوتند توضیح آن که:

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و پس از آن، چند نوع مالیات از مردم گرفته می شد: ۱. خمس ۲. زکات ۳. خراج ۴. جزیه

**خمس و زکات**

این دو تضاد مشخص داشته و دارد و واجب است افرادی که در آمدشان به حد مشخص رسید آن را به حاکم و متصدی حکومت اسلامی پردازند و حتی در صورت مصلحت حاکم شرع می تواند مردم را به دادن زکات مجبور کند.

خمس و زکات در حال حاضر نیز با تفاوت هایی از نظر شیعه و اهل تسنن وجود دارد.

**جزیه**

مالیاتی بود که حاکمان اسلامی از اقلیت‌ها (مسیحیان و یهودیان) که در شهرها و مناطق مسلمان‌نشین ساکن بودند به خاطر تأمین امنیت آنان و فراهم کردن امکانات زندگیشان، از آنان

می گرفتند. شهروندان مسلمان مکلف به پرداخت جزیه نبودند چون وظیفه شرکت در جهاد و ... داشتند.

## خراج

تعریف های متعددی برای این کلمه گفته اند که در حال حاضر از آن می توان به مالیات تعبیر کرد در گذشته از آن جا که عمده درآمد مردم، از زمین بود، این خراج بر زمین قرار داده شده بود و به انواعی تقسیم می شد. (دایره المعارف تشیع، مدخل «خراج»)

برای نمونه نقل حدیث ذیل مناسب است: «مصعب بن یزید انصاری می گوید: حضرت علی ما به دریافت خراج چهار روستا ... بگماشت و دستور فرمود: از هر جریب زمین کشت انبوه یک درهم و نیم و هر جریب کشت متوسط یک درهم و هر جریب کم محصول دو ثلث درهم و بر هر جریب باغ انگور یا باغ درخت خرما یا مخلوط از انگور و خرما ده درهم بستانم و بابت نخل های تک تکی که از روستا جدا می باشند چیزی نگیرم تا راهگذاران از آن ها استفاده کنند و فرمود: از خان ها و دهبان ها که بر اسب های نر سوار می شوند و ... هر یک چهل و هشت درهم و طبقه متوسط و کسبه بازار هر یک بیست و چهار درهم و طبقه ضعیف هر یک دوازده درهم بستانم...» (وسایل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۵، ص ۱۵۱، مؤسسه آل البیت)

مقدار خراج، به نظر حاکم شرع بستگی داشت و نصاب معینی نداشت. خراج را حاکم به خلاف زکات و خمس در امور عام المنفعه مانند بهداشت، تأمین هزینه جنگ و... استفاده می کرد. اما زکات و خمس مصارف معینی دارند که در آیات

و روایات به آن‌ها اشاره شده است. هر چند بانظر ولی فقیه و اجازه ایشان می‌توان زکات یا سهم امام را در موارد دیگر \_افزون بر موارد تعیین شده\_ مصرف کرد.

ناگفته نماند در حال حاضر، جزیه و خراج مانند گذشته دریافت نمی‌شود و در هر کشوری شکل جدیدی به خود گرفته است. حاصل آن که در گذشته نیز افزون بر خمس و زکات، مالیات دیگری نیز، از مردم \_برای تأمین هزینه های اداره کشور\_ گرفته می‌شد، بنابراین، در اصل گرفتن مالیات تردیدی نیست؛ تنها بحثی که میان فقیهان است این است که آیا مالیات مانند خمس و زکات از احکام اولیه اسلام است یا از احکام ثانویه؟

در ضمن اگر درآمد سالیانه مکلف یا محصولات نه گانه ای که زکات به آن تعلق می‌گیرد به حد خمس یا زکات رسید افزون بر مالیات واجب است این دو را نیز پرداخت کنند. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند: «مالیاتی که حکومت جمهوری اسلامی بر اساس قوانین و مقررات وضع می‌کند، هر چند پرداخت آن بر کسانی که قانون شامل آنان می‌شود، واجب است و مالیات پرداختی هر سال از مؤونه همان سال محسوب است، ولی از سهمین مبارک محسوب نمی‌شود، بلکه بر آنان دادن خمس درآمد سالانه شان در زائد بر مؤونه سال به طور مستقل، واجب است». (رساله اجوبه الاستفتاءات، حضرت آیت الله خامنه‌ای، ص ۳۶۵، پرسش ۱۰۳۱، انتشارات بین المللی الهدی)

**با سلام امیدوارم این راه، مسیر مناسبی برای یافتن پاسخ سوال های من باشد و جواب هایی مانند جواب دفاتر آیات عظام نشنوم. بلکه جواب هایی مستدل و منطقی را دریافت کنم. در غیر این صورت نیازی به ارسال جواب های آبکی و توهین آمیز نیست. سوال من در مورد مساله خمس و زک**

**پرسش**

با سلام امیدوارم این راه، مسیر مناسبی برای یافتن پاسخ سوال های من باشد و جواب هایی مانند جواب دفاتر آیات عظام نشنوم.

بلکه جواب هایی مستدل و منطقی را دریافت کنم. در غیر این صورت نیازی به ارسال جواب های آبدکی و توهین آمیز نیست. سوال من در مورد مساله خمس و زکات است. طبق فقه سنتی، زکات تنها به موارد معدودی تعلق می گیرد. طبق این مبنا بیل گیتس یا بسیاری دیگر از میلیاردرهای کنونی از دادن زکات معافند و مثلا کشاورزی که چند راس گاو و گوسفند دارد باید زکات بدهد. توجه داشته باشید که حضرت علی (ع) طبق توجه به مقتضیات زمانه خود، موارد مشمول به زکات را تغییر داد و مثلا اسب را نیز مشمول زکات نمود. پس چرا باید به معیارهای قدیمی پایبند باشیم؟

## پاسخ

نکاتی چند شایان توجه است:

۱. دفاتر مراجع تقلید عظام بر حسب وظیفه تنها فتوا و نتیجه تحقیق و بررسی های مرجع تقلید برای عموم بازگو می کنند. چرا که عموم مردم نه وقت شنیدن دلایل حکم را دارند و نه تخصص آن را. این نکته به معنای آن نیست که فقیهان ناتوان از پاسخ دهی هستند چرا که این مباحث را مبسوط در دروس خارج و کتابهای خود مطرح کرده اند و مشتاقان می توانند با بهره گیری از این کتابها از چند و چون موضوعات مطلع گردند .

۲. مشهور فقیهان بر این عقیده اند که زکات منحصر در اشیای نه گانه است اما برخی آنان نیز بر این باورند که با توجه به فلسفه تشریح زکات و با توجه به هدف اصلی از این واجب الهی زکات منحصر در اشیای نه گانه نیست بلکه بستگی به نیاز و عدم نیاز جامعه اسلامی و موارد مصرف در نظام



اسلامی دارد یعنی در صورت نیاز جامعه و موارد مصرف و پاسخ گو نبودن موارد نه گانه زکات قابل توسعه به اشیای دیگر نیز هست و رفع و وضع آن به عهده ولی فقیه است. (جعفری محمد تقی، وسائل فقهی، تهران نشر کرامت ص ۴۷)

۳. همه فقیهان -چه آنانی که زکات را در موارد نه گانه منحصر می دانند یا نمی دانند- بر آنند که ولی فقیه و حاکم شرع در صورت نیاز حکومت و جامعه می تواند به جز خمس و زکات، تکلیف مالی دیگری مانند مالیات را بر مردم مقرر سازد بنابراین اموال را که باقی نمی ماند و در جامعه در میان مردم بر چرخش در می آیند.

۴. بنا بر نظر مشهور که زکات را منحصر در موارد نه گانه می دانند فلسفه تشریح زکات تأمین نیازمندیهای افراد مستمند است که این مشکل با موارد نه گانه محقق می شود. و در صورت نیاز حاکم شرع می تواند افزون بر آنها به مقدار نیاز از اموال دیگر مالیات دریافت کند بنابر این نیازی به وضع زکات برای اشیا و اموال دیگر نیست.

۵. حاصل آنکه در حال حاضر نیز مانند زمان حضرت علی حاکم حکومت اسلامی می تواند یا به عنوان زکات یا به عنوان مالیات دامنه دریافت های مالی از مردم را گسترش دهد به طوری که هیچ سرمایه ای از هیچ سرمایه داری را کد باقی نماند. (ر.ک مجله فقه اهل بیت ش ۱۱ و ۱۲)

یکی از افتخارات و دلیل پویایی فقه شیعه احکام حکومتی است یعنی علاوه بر احکام اولیه و ثانویه که خدای تبارک و تعالی به وسیله وحی یا هدایت معصومین بیان

کرده است یک حق قانون گذاری در راستای مصلحت جامعه اسلامی به پیامبر اکرم و جانشینان آن حضرت و در زمان غیبت به ولی فقیه داده است. (البته اهل سنت نیز با یک تفاوت هایی آن را قبول دارند چنانچه کتاب هایی را تحت عنوان احکام السلطانیه منتشر کرده اند) و هر چه که مصلحت و نیاز جامعه اسلامی باشد. مشمول این موضوع خواهد بود و تمام مالیات هایی که مجلس شورای اسلامی تصویب و به تصویب شورای نگهبان یا مجمع تشخیص مصلحت نظام می رسد از همین سنخ است. چون احکام حکومتی منحصر به فرمان رهبری نیست همه نهادها در حکومت اسلامی با نظارت و تایید رهبری و ولی امر مسلمین می باشد.

ولی چیزی که نباید از آن غفلت کرد این است که همه ادله ای که شما بیان کردید مد نظر فقها نیز قرار گرفته است. اما پس چرا بدان فتوا نداده اند به آن جهت است که تمام اهتمام فقها بر این است که خواست خدا را کشف کنند. نه صلاحدید و تشخیص ما را. اینکه خدای متعال خالق ماست پس مالک و اختیار دار ماست. پس اراده تشریحی او مبنای مشروعیت هر حکم و فرمان و قانونی خواهد بود. راه تشخیص اراده تشریحی خدا یا وحی (قرآن) است و یا به منزله وحی (سنت پیامبر اکرم و ائمه اطهار) است و یا عقل (در مواردی که به طور قطع و صد در صد با رعایت مبانی و ضوابط حکمی دهد) می باشد. مهم این است که ما بنده و پایبند و متعبد به دستور و قانون خدا

باشیم البته فقهای که دامنه زکات را گسترش دادند آنها نیز متعبدند فتوایشان برای مقلدیشان لازم است.

**دومین سوال من در مورد خمس است. خمس طبق آیه ۴۱ سوره انفال واجب شد. (واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمس و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ان کنتم امنتم بالله و ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان و الله علی کل شیء قدی**

### پرسش

دومین سوال من در مورد خمس است. خمس طبق آیه ۴۱ سوره انفال واجب شد. (واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمس و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ان کنتم امنتم بالله و ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان و الله علی کل شیء قدی در این آیه موارد مشمول خمس با موارد مصرف آن به گونه ای تعیین شده که با مورد تعیین شده رساله های علمای شیعه مطابقت ندارد. در فقه مذاهب دیگر نیز موارد مشمول خمس با فقه شیعه برابری نمی کند. به خصوص در زمینه مازاد منفعت سالیانه. از طرف دیگر در دوران تشکیل حکومت اسلامی با وجود پرداخت مالیات، چه لزومی به پرداخت مالیات هایی چون خمس و زکات است. یا در زمان تشکیل حکومت اسلامی سهم امام به چه معنا است؟

### پاسخ

امیدواریم نکات ذیل پاسخ مناسبی به پرسش شما پرسش گر محترم داده باشیم.

۱. اختلاف مبنایی در برخی احکام فقهی میان اهل سنت و شیعه نه تازگی دارد و نه به این مورد خاص منحصر می شود بلکه موارد اختلاف فراوان دیده می شود غالب اختلاف ها به نوع استنباط و ابزار آن بر می گردد افزون بر آنکه مبانی کلامی و اعتقادی نیز، نقش مهمی در این امر دارد برای مثال اگر ما در استنباطات فقهی قیاس، استحسان و ... را ملاک و معیار قرار دهیم همان گونه که اهل سنت چنین کردند بدیهی است که در فتوا مطابق همین معیارها فتوا بدهیم.

بر اساس این اختلاف معیارها فقهای شیعه بر اساس رهنمود های اهل بیت عصمت و

طهارت و اژه غنیمت را همچنان که معنای لغوی آن دلالت دارد به معنای عام گرفته اند که هرگونه فایده ای که از طریق کسب و تجارت گنج و معدن و ... به دست می آید را در بر می گیرد. امام هادی می فرماید: غنیمت به فواید، غنائم، جایزه، میراثی که پدر آن را حساب نکرده است، مالی که از دشمن گرفته می شود مالی که صاحب آن شناخته نشده است و اموالی که شیعیان از قوم خرمیه فاسق گرفته اند گفته می شود.

اما اهل سنت اگر چه معنای غنیمت را در لغت عام گرفته اند و از نظر معنایی لغوی با فقهای شیعه مشترکند اما از نظر فقهی، بیشتر آنها خمس را تنها در غنائم جنگی، معادن و گنج ها واجب می دانند. ذکر ادله هر یک از دو گروه و رد آن ها مجال دیگری را می طلبد (آیت الله مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، دارالکتاب الاسلامیه، ج ۷ ص ۱۷۸)

۲. تنها منبع استنباط احکام شرعی، قرآن کریم نیست. بلکه افزون بر آن، سنت، اجماع و عقل نیز از منابع استنباط احکامند. از این رو است که می بینیم برخی احکام در قرآن کریم و برخی دیگر و حتی شرح جزئیات همان احکامی که در قرآن ذکر شده است در سنت پیامبر بیان شده است. مثلاً در قرآن کریم نماز های پنج گانه به طور کلی آمده است ولی جزئیات آن در سنت بیان شده است یا این که از نماز آیات در قرآن هیچ نامی برده نشده است در حالی که نماز آیات مورد اتفاق مسلمانان، اعم از شیعه و سنی است و

هیچ کس را نمی یابیم که بگوید چون نماز آیات در قرآن ذکر نشده است و تنها در سنت پیامبر اکرم آمده، نباید به آن عمل کرد.

حاصل آن که در استنباط احکام نباید تنها به آیات بسنده کرد. در باب خمس نیز فقیهان با توجه به روایات موارد و مصارف آن را معین کرده اند.

۳. در دهه های آغازین اسلام، با توجه به محدود بودن جامعه اسلامی و کم بودن هزینه های دولت، از زکات افزون بر فقر زدایی، در هزینه های جاری و تأمین بودجه دولت و هزینه جنگ استفاده میشد. اما پس از گسترش اسلام و نیاز حکومت ها به تأمین بهداشت، امنیت، رفاه، آموزش مردم، مالیات و خراج ها نیز برای تأمین این نیازمندی ها در کنار زکات قرار گرفت. این مالیات ها بر حسب نوع درآمد مردم آن زمان از اسبان یا زمین های کشاورزی گرفته می شد. برای نمونه حضرت علی (ع) در زمان حکومتش برای اسبان سواری دو دینار و اسب های بارکش یک دینار مالیات وضع کردند.

به عبارت دیگر نگاهی به فلسفه تشریح خمس و زکات و وضع مالیات در حال حاضر و حتی از قرون اولیه اسلام ما را به این نکته رهنمون می سازد که موارد مصرف آن ها از هم جدا هستند و پرداخت یکی کفایت از دیگری نمی کند. برخی از تفاوت های مصرف زکات و مالیات عبارت است:

الف- اصل فلسفه تشریح زکات برای فقر زدایی است اما فلسفه تشریح مالیات تأمین هزینه های حکومت می باشد.

ب- زکات نصاب مشخصی دارد و از اشیاء و اموال معینی گرفته می شود. اما

مالیات مقدار معینی ندارد و تعیین آن به عهده کارشناسان حکومت است.

ج- زکات برای سه خلاء تامین نیازمندی های مسلمانان است. اما مالیات برای تامین نیازهای دولت.

درباره تفاوت مصادیق خمس با مالیات نیز گفتنی است. یک دوم خمس سهم امام است و یک دوم دیگر آن مانند زکات برای رفع نیازمندی های سادات است. (ر.ک مسائل مستحدثه زکات، مجله فقه اهل البیت، شماره ۱۰)

خمس حق خدا و محرومین و برای دیگران است در حالی که مالیات برای خود شهروندان است مثلاً برای آسفالت جاده ها و سایر خدمات و تأسیسات و امکاناتی است که در اختیار شهروندان قرار می گیرد.

۴. اما سهم امام از خمس، سهمی است که خدای متعال برای تثبیت ولایت در هر حکومت اسلامی قرار داده است. در آیه شریفه آمده است « فان الله خُمسه و لرسول» خوب سهم خدا و پیامبر را چگونه پرداخت کنیم بر اساس روایات باید این سهم را در اختیار امام و حاکم عادل اسلامی قرار داد. تا در راه خدا و تبلیغات دینی و استقرار نظام اسلامی و رفع نیازمندی های آن و هر جا که به مصلحت مسلمین و جامعه اسلامی باشد هزینه کنید پس سهم خدا و پیامبر (ص) در زمان حضور به شخص پیامبر اکرم و ائمه تعلق می گیرد اما در زمان غیبت همان گونه که مراجع تقلید در همه امور نایب عام امام عصر می باشند در این مورد نیز نایب حضرت بوده و مانند امامان در زمان حضور سهم دریافت کرده و در مصارفی که شرع مقدس اجازه داده است مصرف می کنند.

**چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟**

**پرسش**

چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد

بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟

## پاسخ

اولاً: تمامی خمس به سادات داده نمی شود، بلکه نصف آن که همان یک دهم باشد به آنان داده می شود و نصف دیگر آن، مربوط به امام ((رحمه الله)) است که در این زمان به مجتهدان داده می شود، تا در رده دین و ترویج احکام الهی و اداره حوزه های علمیه صر نمایند.

ثانیاً: همان طور که روشن است، به طور کلی حقوق واجب مالی، از قبیل خمس و زکات برای بهبود وضع زندگی طبقات محروم و تعدیل اختلافات طبقاتی است. و یک دهم مخصوص سادات فقط به سادات فقیر داده می شود، تا حداقل امکانات زندگی را طبق شؤن خود داشته باشند.

ثالثاً: بر فرض اینکه تمامی مسلمانان به وظیفه خود عمل کنند و حقوق واجب خود را پرداخت نمایند، اگر سهم سادات از مصارفی که برای آن معین شده است زیاد بیاید، این زیادی به سادات داده نمی شود؛ بلکه این زیادی مخصوص امام ((رحمه الله)) است و اگر سهم سادات کم باشد و زندگی سادات فقیر را اداره نکند، از سهم امام ((رحمه الله)) کمبود آن را جبران می کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## فلسفه پرداخت خمس چیست؟

### پرسش

فلسفه پرداخت خمس چیست؟

### پاسخ

بودجه اداره جامعه اسلامی از چند راه تأمین می گردد: یکی از آنها زکات است که دارای مصارف مشخصی از قبیل کمک به فقرا، مساکین، در راه ماندگان و... است و طریق دیگر خمس است که به دو سهم تقسیم می گردد (سهم امام معصوم (ع) و سهم سادات فقیر). از آن جا که خداوند احترام فراوانی برای معصومین (ع) و اولاد آنها قائل شده، پرداخت زکات غیر سادات را به سادات فقیر ممنوع دانسته است؛ زیرا زکات صدقه می باشد و ممکن است پرداخت صدقه غیر سادات به سادات، نوعی تفوق غیر سادات بر آنان یا کم احترامی به آنان تلقی گردد. از این رو جهت جبران این مسأله نیمی از خمس جهت اداره امور سادات تعیین شده است و نیم دیگر نیز مربوط به امام معصوم (ع) است و این اموال ملک شخص امام (ع) نیست و مربوط به اداره حکومت و جامعه اسلامی است. در زمان غیبت کبری این سهم در اختیار نواب عام آن حضرت - که مراجع تقلید و فقهای عظام هستند - قرار می گیرد تا در مصارف اسلام و مسلمین خرج شود. این که گاهی در رسانه ها شنیده می شود که رهبر انقلاب یا مراجع تقلید، مبالغی را به زلزله زدگان یا آسیب دیدگان از سیل اختصاص داده اند، از همین سهم است.

## علت این که به سادات فقیر زکات تعلق نمی گیرد چیست ؟

### پرسش

علت این که به سادات فقیر زکات تعلق نمی گیرد چیست ؟

### پاسخ

در ابتدا گفتنی است که نیمی از خمس سهم سادات است و از نظر فقهی و حدیثی، جای تردید در مسأله نیست (فتوای آقایان فاضل و سیستانی نیز چنین است). در جواب اشکالات شما باید گفت که اولاً؛ اسلام راه هایی جهت رفع نیاز همه نیازمندان مشخص کرده که از آن موارد زکات و خمس است و تبعیضی در بین نیست؛ زیرا خداوند رعایت حال همه را یکسان نموده و غیر سادات فراموش نشده اند.

ثانیاً؛ سهم سادات با اجازه امام و مجتهد جامع الشرایط فقط به سادات فقیر داده می شود (مثل زکات که به فقرا داده می شود) و این طور نیست که به همه سادات تعلق گیرد.

ثالثاً؛ اگر سهم سادات زیادتر از نیاز فقرای سادات باشد، به بقیه وجوه مصرفی خمس تعلق می گیرد و در آن موارد مصرف می شود. پس همه آن را به تعداد محدود نمی دهند تا تجمع ثروت پیش آید.

رابعاً؛ همه زکات به فقرا تعلق می گیرد در حالی که نیمی از خمس سهم سادات است. بلی بین سادات و غیر سادات از این جهت تفاوت هست که به یک گروه زکات تعلق می گیرد و به گروه دیگر خمس و خود این مسأله دارای حکمت های مختلف و مهمی است که از آن جمله می توان به مشخص بودن ذریه پیامبر(ص) در بین مردم اشاره کرد. این امر هم موجب می شود ذریه آن حضرت حفظ گردند و هم موجب می گردد این گروه بیشتر مراقب اعمال و کردار خویش باشند؛ زیرا انتسابشان به حضرت رسول(ص)، آنان را از دیگر افراد متمایز کرده است. هم چنین کسانی با منتسب ساختن



خود به خاندان پیامبر(ص)، به جمع آوری اموال مردم (صدقات) نپردازند و با سوء استفاده از عنوان خاندان رسالت، چهره ناپسندی از آنان ارائه نکنند. بلی اگر نیازمندی در بین آنان وجود داشت، از اموالی که تحت نظر امام معصوم(ع) و یا وکلای ایشان است، به آنان پرداخت می گردد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: آشنایی با قرآن، ج ۳، شهید مطهری.

موفق باشید

### **چرا خمس(یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات(یک دهم) شده است؟**

**پرسش**

چرا خمس(یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات(یک دهم) شده است؟

**پاسخ**

اولاً: تمامی خمس به سادات داده نمی شود، بلکه نصف آن که همان یک دهم باشد به آنان داده می شود و نصف دیگر آن، مربوط به امام «رحمه الله» است که در این زمان به مجتهدان داده می شود، تا در رده دین و ترویج احکام الهی و اداره حوزه های علمیه صر نمایند.

ثانیاً: همان طور که روشن است، به طور کلی حقوق واجب مالی، از قبیل خمس و زکات برای بهبود وضع زندگی طبقات محروم و تعدیل اختلافات طبقاتی است. و یک دهم مخصوص سادات فقط به سادات فقیر داده می شود، تا حداقل امکانات زندگی را طبق شؤن خود داشته باشند.

ثالثاً: بر فرض اینکه تمامی مسلمانان به وظیفه خود عمل کنند و حقوق واجب خود را پرداخت نمایند، اگر سهم سادات از مصارفی که برای آن معین شده است زیاد بیاید، این زیادی به سادات داده نمی شود؛ بلکه این زیادی مخصوص امام «رحمه الله» است و اگر سهم سادات کم باشد و زندگی سادات فقیر را اداره نکنند، از سهم امام «رحمه الله» کمبود آن را جبران می کنند.

« بخش پاسخ به سؤالات »

### **چرا خمس(یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات(یک دهم) شده است؟**

**پرسش**

چرا خمس(یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات(یک دهم) شده است؟

**پاسخ**

اولاً: تمامی خمس به سادات داده نمی شود، بلکه نصف آن که همان یک دهم باشد به آنان داده می شود و نصف دیگر آن، مربوط به امام «رحمه الله» است که در این زمان به مجتهدان داده می شود، تا در رده دین و ترویج احکام الهی و اداره حوزه های علمیه صر نمایند.

ثانیاً: همان طور که روشن است، به طور کلی حقوق واجب مالی، از قبیل خمس و زکات برای بهبود وضع زندگی طبقات محروم و تعدیل اختلافات طبقاتی است. و یک دهم مخصوص سادات فقط به سادات فقیر داده می شود، تا حداقل امکانات زندگی را طبق شئون خود داشته باشند.

ثالثاً: بر فرض اینکه تمامی مسلمانان به وظیفه خود عمل کنند و حقوق واجب خود را پرداخت نمایند، اگر سهم سادات از مصارفی که برای آن معین شده است زیاد بیاید، این زیادی به سادات داده نمی شود؛ بلکه این زیادی مخصوص امام «رحمه الله» است و اگر سهم سادات کم باشد و زندگی سادات فقیر را اداره نکند، از سهم امام «رحمه الله» کمبود آن را جبران می کنند.

« بخش پاسخ به سؤالات »

### **چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟**

#### **پرسش**

چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟

#### **پاسخ**

اولاً: تمامی خمس به سادات داده نمی شود، بلکه نصف آن که همان یک دهم باشد به آنان داده می شود و نصف دیگر آن، مربوط به امام «رحمه الله» است که در این زمان به مجتهدان داده می شود، تا در رده دین و ترویج احکام الهی و اداره حوزه های علمیه صر نمایند.

ثانیاً: همان طور که روشن است، به طور کلی حقوق واجب مالی، از قبیل خمس و زکات برای بهبود وضع زندگی طبقات محروم و تعدیل اختلافات طبقاتی است. و یک دهم مخصوص سادات فقط به سادات فقیر داده می شود، تا حداقل امکانات زندگی را طبق شئون خود داشته باشند.

ثالثاً: بر فرض اینکه تمامی مسلمانان به وظیفه خود عمل کنند و حقوق واجب خود را پرداخت نمایند، اگر سهم سادات از مصارفی که برای آن معین شده است زیاد بیاید، این زیادی به سادات داده نمی شود؛ بلکه این زیادی مخصوص امام «رحمه الله» است و اگر سهم سادات کم باشد و زندگی سادات فقیر را اداره نکند، از سهم امام «رحمه الله» کمبود آن را جبران می کنند.

« بخش پاسخ به سؤالات »

## چرا پرداخت خمس، زکات و دیگر انفاقات مالی لازم است و در صورتی که سوسیالیسم می تواند به گونه ای ساده آن را اجرا کند؟

پرسش

چرا پرداخت خمس، زکات و دیگر انفاقات مالی لازم است و در صورتی که سوسیالیسم می تواند به گونه ای ساده آن را اجرا کند؟

پاسخ

عقل سلیم همیشه بهترین را انتخاب می کند. مسلم است که قانون هستی از تمام جهات بر قانون یک بُعدی وضع شده توسط دانشمندان برتری دارد؛ مخصوصاً که با تجربه معلوم شده است که حتی خواست این قانون گذاران نیز حاصل نشده باشد.

آیا قانونی که زائیده اندیشه انسان هایی است و حتی نظریه پردازان سوسیالیسم به فرسودگی و ناکار آمدی آن اقرار و کرده اند می تواند جایگزین دستورات دینی شود که گذشت ایام بر صحت قوانینش صحه می گذارد؟ چقدر تفاوت است بین قانون ربّ الارباب و مخترعین سوسیالیسم؟! آیا خدا فقط برای چند نسل و زمان است یا با مصلحت و سنجش قانون وضع کرده است؟ آیا سوسیالیسم که تا چندی دیگر حتی اسمی از آن باقی نخواهد ماند، ضامن رفع این همه مشکلات خواهد بود؟

« بخش پاسخ به سؤالات »

## فایده خمس و زکات چیست؟

پرسش

فایده خمس و زکات چیست؟

پاسخ

خمس و زکات از واجبات اسلامی اند و مانند تمام احکام دین مقدس اسلام براساس مصالح و مفاسد استوار شده و ضامن سعادت بشوند

اسلام برای از بین بردن اختلافات طبقاتی، احکامی را وضع کرده است تا مسلمانان با مراعات آنها از تهیدستان و بینوایان دستگیری کنند تا در سایه آن تهیدستان با کمک دیگران از حداقل زندگانی برخوردار شوند. عمل به این دو فریضه بزرگ مالی در این مسئله نقش چشم گیری دارد. خمس و زکات نوعی مالیات اسلامی است که پرداخت آن بر مسلمانان (با وجود شرایط) لازم است تا ممالک اسلامی آباد شوند و نیز از لحاظ جهات اقتصادی و سیاسی و... پیشرفت کنند. بدیهی است که با پرداخت این گونه مالیات های اسلامی در مدت بسیار کوتاه، فقر ریشه کن می شود و همه یا لاقلاً بیشتر آن وجوه به سود

ملت و حکومت اسلامی مصرف خواهد شد.

به این نکته نیز باید توجه داشت که واجب بودن پرداخت خمس و زکات ریشه در قرآن مجید و احادیث معتبر دارد. برای آگاهی بیشتر از مسائل و احکام خمس و زکات می توان به رساله توضیح المسائل مراجع تقلید مراجعه کرد.

«بخش پاسخ به سؤالات»

**شکی نیست که پیغمبر اسلام «صلی الله علیه وآله» به ازای آن همه جان فشانی و فداکاری ها برای راهنمایی مردم تنها از خداوند پاداش خواسته است. در بعضی آیات، «مودت ذوی القربی»، «دوستی خاندان پیامبر «صلی الله علیه وآله»» مزد رسالت معرّفی شده است. این امر نیز خود خد**

**پرسش**

شکی نیست که پیغمبر اسلام «صلی الله علیه وآله» به ازای آن همه جان فشانی و فداکاری ها برای راهنمایی مردم تنها از خداوند پاداش خواسته است. در بعضی آیات، «مودت ذوی القربی»، «دوستی خاندان پیامبر «صلی الله علیه وآله»» مزد رسالت معرّفی شده است. این امر نیز خود خدمت دیگری به مردم وسیله راهنمایی آنها است زیرا «ولایت اهل بیت» «علیهم السلام» و موجب پیروی از گفتار و رفتار آنان می گردد و مردم از این راه به سعادت می رسند، ولی وجوب

خمس که نصف آن را به سادات می دهند چه معنی دارد؟ آیا این، مزد رسالت نیست؟

### پاسخ

می دانیم که خمس فقط به مصرف سادات فقیر می رسد نه تمام آنها؛ همچنین اگر خمس اموالی که به آنها خمس تعلق گرفته بیشتر از احتیاج سادات باشد باید به بیت المال مسلمانان داده شود تا در راه مصالح عمومی مصرف شود؛ همچنان که اگر احتیاج سادات فقیر، بیشتر از میزان خمس باشد باید کمبود آن را از بیت المال تأمین کرد. از طرفی سادات به طور کلی از گرفتن زکات - که حق فقیران و محتاجان دیگر است - محرومند (مگر اینکه زکات از مال ثروتمندان سادات باشد).

بنابراین در حقیقت خمس به جای همان زکاتی است که به سایر مستمندان داده می شود و شرایط پرداخت آن به سادات نیز مشابه شرایط پرداخت زکات به فقیران دیگر است. امّا برای حفظ حیثیت خاندان پیغمبر «صلی الله علیه و آله» و رعایت مقام شامخ او این مبالغ و اموال صورت و عنوان دیگری داده می شود و این نشانه ادب و احترام به شخصیت والای پیغمبر گرامی اسلام است و به هیچ وجه پاداش نیست و بدیهی است که احترام و ادب و حفظ حیثیت مردان بزرگ با پاداش فرق بسیار دارد (۱).

« بخش پاسخ به سؤالات »

(۱) پرسش ها و پاسخ های مذهبی، ج ۴، ص ۱۶۸.

### اگر تعیین منافع کسب در طول سال ممکن نباشد، تکلیف چیست؟

#### پرسش

اگر تعیین منافع کسب در طول سال ممکن نباشد، تکلیف چیست؟

#### پاسخ

باید به اندازه ای خمس بدهد که یقین کند یا احتمال قوی بدهد بدهی ندارد.

### بعضی افراد که ادعا می کنند سید هستند و کمک می خواهند، آیا باید به آن ها کمک کرد؟

#### پرسش

بعضی افراد که ادعا می کنند سید هستند و کمک می خواهند، آیا باید به آن ها کمک کرد؟

#### پاسخ

فردی که ادعای سید بودن می کند، به صرف ادعا سید بودن او ثابت نمی شود ولی بهتر است در این موارد چنین فردی را

دست خالی بر نگردانند؛ به حکم "واما السائل فلا تنهر"؛ قرآن مجید فرموده است: "درخواست کننده را از خود دور نکن" ۲. در جای دیگر می فرماید: "و فی اموالهم حق للمسائل و المحروم؛ در اموال مؤمنان، حقی است برای سائل و محروم" ۳.

در این گونه موارد وظیفه انسانی و اخلاقی حکم می کند در حد توان به آن ها کمک شود. روایات زیادی بر این نکته دلالت دارد که سائل را از خود محرم نکنید. امام صادق(ع) می فرماید: "اگر سائل بداند که درخواست چقدر پیامد بد دارد، از دیگری چیزی نخواهد خواست. اگر شخص درخواست شوند آگاه باشد خودداری از برآوردن حاجت دیگران چقدر مذموم است، هیچ وقت از بخشیدن دست نمی کشد" ۴.

در روایت دیگر حضرت عیسی(ع) فرمود: "هر کس سائل را به ناامیدی از خود براند هفت روز فرشتگان پر و بال رحمت بر آن خانه نگشایند" ۵. بنابراین در این موارد که فقیر یا سید به در خانه کسی می آید و چیزی را طلب می کند، شایسته است به هر مقدار که توانایی دارید، مساعدت نمایید. رسول خدا(ص) می فرماید: "حاجتمند را منع نکنید گرچه به دادن یک خرما باشد، او را راضی کنید" ۶.

البته در صورتی که فقیر سید باشد، کمک کردن ثواب بیشتری خواهد داشت، چون وابسته به خاندان پیغمبر است.

۲ ضحی ( ) آیه ۱۰.

۳ ذاریات

۴ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۹.

۵ جامع الاحادیث الشیعه، ج ۸، ص ۴۷۷.

۶ بحارالانوار ج ۹۳، ص ۱۷۰.

### فلسفه خمس چیست؟ چرا خمس را باید به سید فقیر داد؟ چرا بین فقرا تبعیض وجود دارد؟

#### پرسش

فلسفه خمس چیست؟ چرا خمس را باید به سید فقیر داد؟ چرا بین فقرا تبعیض وجود دارد؟

#### پاسخ

خمس و زکات از مالیات های اسلامی هستند که به منظور رفع مشکلات مالی امت اسلامی و توزیع عادلانه ثروت و تقویت بنیه مالی حکومت اسلامی وضع شده است. "میان خمس و زکات این تفاوت مهم وجود دارد که زکات جزء اموال عمومی جامعه اسلامی محسوب می شود، لذا مصارف آن عموماً در همین قسمت می باشد، ولی خمس از مالیات هایی است که مربوط به حکومت اسلامی است، یعنی مخارج دستگاه حکومت اسلامی و گردانندگان این دستگاه از آن تأمین می شود. محروم بودن سادات از دست یابی به اموال عمومی، یعنی زکات در حقیقت برای دور نگه داشتن خویشاوندان پیامبر(ص) از این قسمت است تا بهانه ای به دست مخالفان نیفتد که پیامبر خویشان خود را بر اموال عمومی مسلط ساخته است، ولی از سوی دیگر نیازمندان سادات نیز باید از طریقی تأمین شوند. در حقیقت خمس نه تنها یک امتیاز برای سادات نیست، بلکه یک نوع کنار زدن آنها، به خاطر مصلحت عموم و به خاطر این که هیچ گونه سوء ظنی تولید نشود می باشد." [۱] آیا می توان باور کرد که اسلام برای از کار افتاده ها و ایتام و محرومان غیر بنی هاشم فکری کرده باشد و از راه زکات مخارج سال آن ها را تأمین کرده باشد، ولی نیازمندان بنی هاشم را بدون هیچ گونه تأمین رها سازد؟ پس قانون خمس هیچ گونه امتیاز طبقاتی برای سادات ایجاد نمی کند و از نظر جنبه های مادی هیچ گونه تفاوتی با زکات که

برای سایر فقرا است ندارد، "در حقیقت دو صندوق وجود دارد: صندوق خمس و صندوق زکات هر کدام از نیازمندان تنها حق دارند از یکی از این دو صندوق استفاده کنند آن هم به اندازه مساوی، یعنی به اندازه نیازمندی یک سال". [۲] فقرای غیر سادات از صندوق زکات و فقرای سادات از صندوق خمس بهره مند می شوند. نیازمندان سادات حق ندارند چیزی از زکات مصرف کنند.

[۱] تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۸۴.

[۲] همان، ص ۱۸۳.

**چرا زکات فقط شامل برخی از اقلام کشاورزی می شود و چیزهای دیگری نظیر برنج، چای و انواع میوه ها و سردرختی ها که دارای سود کلانی است مشمول حکم زکات قرار نمی گیرند. آیا این نوع تبعیض با ایجاد فشار بر قشر خاصی از کشاورزان و باغ داران نیست؟ و آیا این گونه احکام ب**

### پرسش

چرا زکات فقط شامل برخی از اقلام کشاورزی می شود و چیزهای دیگری نظیر برنج، چای و انواع میوه ها و سردرختی ها که دارای سود کلانی است مشمول حکم زکات قرار نمی گیرند. آیا این نوع تبعیض با ایجاد فشار بر قشر خاصی از کشاورزان و باغ داران نیست؟ و آیا این گونه احکام باعث پیدایش شکاف طبقاتی و دو طبقه فقیر و غنی نمی شود؟

### پاسخ

برای پاسخ به این سؤال لازم می دانیم مطلبی را در مورد فلسفه احکام مطرح کنیم تا مقدمه ای بر پاسخ باشد، بسیار می پرسند: چرا لازم است نماز بخوانیم؟، چرا باید برای نماز وضو بگیریم؟ چرا در اسلام استعمال ظروف طلا و نقره حرام است؟ چرا خوردن گوشت مردار جایز نیست؟ چرا نماز صبح دو رکعت است؟ و از این قبیل چراها.

برای این که پاسخ تمام سؤالات فوق و از این قبیل چراها روشن شود بهتر است یک اصل اساسی و قاعده کلی درباره فلسفه احکام بیان شود تا در همه موارد قانع کننده باشد.

ما وقتی که به زندگی روزانه خود می نگریم می بینیم هنگامی که مثلاً بیمار می شویم و به پزشک مراجعه می کنیم دکتر نسخه هایی مرکب از چند دارو برای ما می نویسد و دستور می دهد که هر روز و هر چند ساعت فلان دارو را مصرف کنید و از خوردن فلان غذا هم پرهیز کنید.

ما بدون این که از خصوصیات داروها سؤال نکنیم دستورات او را مورد عمل قرار می دهیم، چون به علم و دانش و تخصصی ص او در رشته طب معتقدیم و می دانیم که جز معالجه و بهبود ما منظور



همین طور وقتی که به یک مهندس ساختمان مراجعه می کنیم و از او می خواهیم که برای ما ساختمان زیبایی بسازد، او می گوید: این نقشه در زمین شما جالب از کار در می آید و باید فلان لوازم را تهیه کنی تا خانه ساخته شود. ما چون به تخصص او در رشته ساختمان سازی ایمان داریم و می دانیم که او نمی خواهد به ما ضرر و زیانی برساند، بنا به دستور او مصالح را طبق دستور تهیه کرده و در اختیار او می گذاریم و در کار او چون و چرا نمی کنیم.

این دو مثال و نظایر آن روشن می کند که اگر انسان به علم و دانش کسی ایمان داشته باشد و او را در رشته خود متخصص بداند، نیز بداند که نظر بدی در کار نیست، قطعاً دستورهای او را بدون چون و چرا عمل می کند.

احکام و مقررات دینی هم نسخه هایی است که پیامبران الهی و پیشوایان دین از طرف خدا برای بشر آورده اند تا سعادت و خوشبختی آنان را از هر جهت تأمین نمایند. بدیهی است وقتی که ما اعتقاد داشته باشیم که این احکام از علم بی پایان الهی سرچشمه گرفته و به حکمت و لطف و مهربانی خدا نیز ایمان داشته باشیم، هم چنین بدانیم که پیامبران خدا در تبلیغ و رساندن احکام به هیچ وجه گرفتار خطا و لغزشی نمی شوند، یعنی به معصوم بودن آنان معتقد باشیم، در این صورت با کمال جدّیت و بدون هیچ اضطراب، در عمل کردن به دستورهای دینی می کوشیم و هیچ نیازی نمی بینیم که از خصوصیات فلسفه احکام و

مقرراتی که قرار داده شده، سؤال نماییم، زیرا می دانیم که خدا دانشی بی پایان دارد و هر چه مقرر کرده است، به خیر و صلاح ما بوده و انبیای الهی نیز در بیان احکام اشتباهی نکرده اند.

آری اگر کسی در وجود خدا، یا در دانش و حکمت او، یا در حقایق انبیا و معصوم بودن آنان تردید داشته باشد، لازم است قبل از این سوال، در اصل اعتقاد به خدا و صفات او و درباره حقایق انبیا و صفات آنان وارد بحث و بررسی شود.

بنابراین کسانی که پایه اعتقاد به توحید را محکم ساخته اند و طبق دلیل های قطعی عقیده دارند که قانون گذار اسلام یعنی خدا بی نیاز مطلق و دارای علم و حکمت بی پایان است، این افراد تردیدی نخواهند داشت که تمام احکام و مقررات و دستورهای اسلامی که پیامبر اسلام از طرف خدا آورده است، دارای مصالح و فوایدی می باشد، زیرا علم و حکمت خدا ایجاب می کند که بدون رعایت مصالح بندگانش هیچ فرمانی ندهد. چنین افرادی همیشه در صدد پیروی از دستورهای الهی هستند و دانستن و ندانستن جزئیات فلسفه احکام در روحیه آن ها اثری نخواهد داشت.

البته ما نمی گوییم کسی نباید از فلسفه احکام سؤال کند و یا نباید دنبال تحقیق و جستجو بر آید، زیرا شکی نیست که هر کسی حق دارد با تمام وسایل ممکن برای آگاهی از اسرار احکام و قوانین دینی بکوشد، خوشبختانه امکانات زیادی برای این کار هست، چنان که در قسمتی از آیات و بسیاری از کلمات پیشوایان بزرگ دین توضیحاتی درباره فلسفه احکام گفته شده است. از طرفی یک سلسله

قرائن عقلی که با پیشرفت علوم روز به روز افزایش می یابد، پرده از روی بسیاری از این اسرار برداشته است.

خلاصه: با این که حق سؤال داریم و تا اندازه ای امکانات پاسخ دهی موجود است، ولی نباید هرگز انتظار داشته باشیم که با دانسته ها و معلومات محدود بشری، به تمام جزئیات اسرار و فلسفه احکام دست یابیم. دست نیافتن به اسرار و مصالح و مفسد احکام غیر از آن است که مصلحتی یا مفسده ای در احکام نباشد. حتماً احکام الهی مصالحی دارد، گرچه بدان ها آگاهی نداشته باشیم.

حضرت رضا(ع) می فرماید: "إِنَّا وَجَدْنَا مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ صَلَاحَ الْعِبَادِ وَبِقَائِهِمْ وَ لَهُمْ إِلَيْهِ الْحَاجَةُ الَّتِي لَا يَسْتَغْنُونَ عَنْهَا وَ وَجَدْنَا الْمُحَرَّمَ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا - حَاجَةَ الْعِبَادِ إِلَيْهِ وَ وَجَدْنَا مَفْسُداً دَاعِياً إِلَى الْفَنَاءِ وَ الْهَلَاكِ؛ [۱۶] می بینیم که خدای متعال چیزهایی را حلال کرده است که مردم در زندگی و ادامه آن بدان نیازمند هستند و برای آنان مصلحت و فایده ای دارد و چیزهایی را حرام کرده است که علاوه بر این که مورد نیاز بشر نیست، موجب فساد و فنا و نیستی او می باشد".

بر همین اساس دانشمندان می گویند: احکام شرع تابع مصالح و مفسد است، یعنی خدا هیچ چیزی را بدون جهت حلال یا حرام، واجب یا مستحب قرار نداده است. البته وقتی که گفته می شود فلان کار به مصلحت بشر است، نباید فقط فواید جسمی و بهداشتی به نظر بیاید، بلکه فواید جسمی، روحی، فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی و هر نوع فایده دیگر که فرض شود، همه جزو مصالح بندگان است. چه بسا یک حکم فایده

جسمی نداشته باشد، ولی از نظر روحی باعث تهذیب و پاکی شود، مثلاً اگر گذاشتن پیشانی روی زمین اثر بهداشتی نداشته باشد، ولی باعث تواضع و بندگی در مقابل خدا می شود. نیز ممکن است فایده یک حکم از نظر فردی معلوم نباشد، ولی از نظر عمومی و مصالح عامه به نفع جامعه باشد، مثلاً اگر استفاده از ظروف طلا و نقره رواج پیدا کند، چه مفسد اقتصادی و روحی و روانی در جامعه به جا می گذارد و باعث اختلاف طبقاتی عظیم در جامعه می شود.

در مورد زکات، یکی از فلسفه های اصل تشریح زکات، رفع اختلاف طبقاتی است. امام هشتم (ع) می فرماید: "و عله الزکوه من أجل قوت الفقرا من مال الاغنياء ما يسعهم ولو أن الناس أدوا حقوقهم لكانوا عايشين بخير". و در جای دیگر می فرماید: "ولو أن الناس أدوا زكوه أموالهم ما بقى مسلم فقيراً محتاجاً؛ [۱۷] مقرر کردن قانون زکات برای رفع نیازمندی های فقرا و مستمندان است. اگر مردم زکات مالشان را پرداخت می کردند، همه به خوبی و خوشی زندگی می کردند".

این فلسفه تشریح زکات است، ولی فلسفه برخی از خصوصیات زکات به طور کامل برای ما روشن نیست.

محقق حلّی در کتاب شرایع و شارح آن مرحوم صاحب جواهر درباره این که زکات بر نه چیز تعلق گرفته و بر بیشتر از آن واجب نیست، فرموده اند: "زکات در شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره و گندم و جو و خرما و کشمش واجب است.

این از ضروریات و بدیهیات مسائل فقهی بلکه از ضروریات دین است که زکات بر نه چیز تعلق می گیرد. روایات متواتر و فراوانی بر این

که زکات بر نه چیز واجب است و بر غیر آنها واجب نیست داریم".

اصل زکات در قرآن بسیار آمده و بر آن تأکید شده، ولی مقدار و کیفیت آن مشخص نشده، جزئیات را پیامبر(ص) مشخص فرموده است. امام باقر(ع) و امام صادق(ع) فرموده اند: "فرض الله الزکاه مع الصلوه فی الاموال و سنّها رسول الله (ص) فی تسعه اشیا و عفاها عمّا سواهنّ؛ فی الذهب و الفضة و الابل و البقر و الغنم و الحنطه و الشعیر و التمر و الزبیب و عفا رسول الله(ص) عمّا سوی ذلک؛ [۱۸] خدا زکات را در اموال همراه با نماز واجب کرده و پیامبر پرداخت زکات را در نه چیز واجب کرد و از بقیه اشیا عفو کرد".

امام باقر(ع) فرمود: "در هیچ یک از آنچه از زمین می روید مانند برنج و ذرت و لوبیا و عدس و سائر حبوبات و میوه ها گرچه زیاد باشند زکات واجب نشد به غیر از گندم و جو و خرما و کشمش". [۱۹]

حتی وقتی شخصی به امام گفت: برنج های فراوانی نزد ما است. آیا نباید زکات آن ها را پردازیم؟ امام فرمود: "والله در زمان رسول الله نیز این چیزها فراوان بود، ولی پیامبر از پرداخت زکات این چیزها عفو کرد. هر کس می خواهد نپذیرد و هر کس نمی خواهد نپذیرد". [۲۰]

البته روایاتی داریم که برای ذرت و برنج نیز زکات هست، مانند روایت ابوبصیر که از امام صادق(ع) می پرسد: آیا در برنج زکات هست؟ حضرت فرمود: "بلی، در زمان رسول خدا در مدینه برنج نبود که زکات بر آن ببندد". [۲۱]۵

روایات عدم وجوب زکات در غیر از آن نه چیز متواتر و فراوان

است. از این رو این روایات را حمل بر استحباب پرداخت زکات کرده اند.

فقها فرموده اند: "و لکن تستحبّ الزکاه فی کلّ ما تنبت الارض مما یکال أویوزن...؛ مستحب است پرداخت زکات در آنچه از زمین می روید، اگر کیل کردنی یا وزن کردنی باشد، مانند برنج، ذرت، عدس، باقلا و ... غیر از سبزی و خیار و بادمجان و مانند این ها که زود خراب می شوند". [۲۲]

پرداخت زکات در مال التجاره نیز مستحب است، [۲۳] هم چنین پرداخت زکات در مادیان مستحب است. در روایت است که امیرالمؤمنین (ع) در زمان حکومتش بر هر اسب در سال دو دینار و بر قاطر یک دینار زکات وضع کرد. [۲۴]

بنابراین به طور خلاصه:

۱ فلسفه برخی از احکام یا جزئیات احکام بر کسی معلوم نیست.

۲ اعتقاد به خدا به عنوان خالق که آگاهی کامل از خلقت و رمز و رموز انسان و از جهات جسمی و روحی انسان دارد، نیز اعتقاد به نبوت و وحی و معصوم بودن پیامبر و اهل بیت او و اعتقاد به صداقت و دلسوزی آنان، مشکل را حلّ می کند.

۳ پرسش از فلسفه احکام و تلاش برای دانستن، مطلوب و خوب است.

۴ نیافتن علّت و فلسفه برخی از احکام دلیل بر بی مدرکی یا بیهوده بودن آنها نیست. عدم آگاهی ما دلیل بر نبودن علّت و حکمت نیست.

۵ تعلق زکات به نه چیز بر اساس روایات تعبد است.

۶ امکان این که حاکم اسلامی (امام عادل یا فقیه جامع الشرائط) از باب حکم حکومتی و اختیاراتی که دارد، در متعلقات زکات دخل و تصرف بکند، وجود دارد، همان طور که ظاهراً در حکومت امیرالمؤمنین (ع) و برخی

از خلفا صورت گرفته است.

گرچه به برخی از اجناس، زکات تعلق نمی گیرد، اما اگر از مخارج سال اضافه بیایند، متعلق خمس می شوند. بنابراین باعث اختلاف طبقاتی نمی شود.

۸ انفاقات مستحبی و عمل به استحباب در پرداخت زکات برنج و حبوبات و ... می تواند جبران کننده فقر مستمندان باشد.

۹ عمل کردن به دستورهای اسلام مشکلات را حلّ می کند. اگر شارع مقدس پرداخت زکات را در همه چیز واجب کند ولی کسی پرداخت نکند، مشکلات همچنان باقی می ماند.

[۱۵] مستمسک العروه الوثقی، ج ۱، ص ۳۷۷، به نقل از شیخ انصاری، کتابالطهاره.

[۱۶] علل الشرایع، ج ۱، ص ۹۳.

[۱۷] وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳ تا ۶.

[۱۸] محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۶۵، به نقل از وسائل، ج ۶، باب ۸ از ابواب ماتجب فیه الزکاه.

[۱۹] همان.

[۲۰] همان، ص ۶۶.

[۲۱] همان.

[۲۲] همان، ص ۶۹ و ۷۰.

[۲۳] همان، ص ۷۲.

[۲۴] همان، ص ۷۳.

**چرا انسان باید خمس مالش را پرداخت کند؟**

**پرسش**

چرا انسان باید خمس مالش را پرداخت کند؟

**پاسخ**

خمس یکی از واجبات الهی است، (۱) و چون واجب می باشد، هر کس دارای شرایط وجوب خمس شد، باید یک پنجم

مالش را پرداخت کند. (۲)

فلسفه تشریح خمس و زکات در اسلام با توجه به این که اسلام دین جامعی است و می خواهد سعادت دنیا و آخرت را تأمین نماید روشن می شود.

توضیح: اسلام به صورت یک مکتب صرفاً اخلاقی، یا فلسفی و اعتقادی ظهور نکرد، بلکه به عنوان یک آیین جامع (که تمام نیازمندی های مادی و معنوی در آن پیش بینی شده است) پا به عرصه ظهور گذاشت و در تمام امور فردی و اجتماعی انسان ها دارای برنامه زندگی است. اسلام برای تأمین خوشبختی هر دو جهان، به پیروانش توصیه و دستورهای داده است.

حضرت باقر(ع) فرمود: "از ما نیست کسی که آخرت را به خاطر دنیا یا دنیایش را به خاطر آخرت ترک نماید". (۳)

یکی از برنامه هایی که مربوط به زندگی دنیا و سعادت و خوشبختی انسان ها در زندگی دنیوی و اخروی است، گردش پول در دست انسان ها است، نه انباشته شدن آن در دست عده ای. دین اسلام برای آن که ثروت ها تنها در دست عده ای انباشته نشود و گردش پول در جامعه، جریان صحیحی داشته باشد، مسئله زکات و خمس را واجب کرده است.

از طرف دیگر اسلام از عصر پیامبر(ص) با تأسیس حکومت همراه بود و معلوم است که هر حکومتی نیاز به هزینه دارد. یکی از راه های تأمین هزینه در جامعه و حکومت اسلامی، پرداخت خمس و زکات است.

از سوی دیگر شکی نیست که هر جامعه ای دارای افرادی از کار افتاده، بیمار، یتیمان بی سرپرست، معلولان و



امثال این ها می باشد که باید مورد حمایت قرار گیرند، به ویژه در حکومتی که توجه خاصی به حمایت از محرومان دارد. اداره حکومت و حمایت مالی از محرومان جامعه بدون پشتوانه مالی منظم و مطمئن سامان نمی پذیرد.

به همین دلیل در اسلام خمس و زکات تشریح شد تا حکومت اسلامی از پشتوانه مالی برخوردار شده و نیازهای مادی جامعه را بر طرف نماید، با این تفاوت که خمس در اختیار رهبر حکومت اسلامی است و در موارد مورد نظر او خرج می شود، نیز برای سادات فقیر مصرف می شود، ولی زکات برای پرداخت حقوق کارمندان، هزینه زندگی فقرای غیر سید، مخارج جنگ، ساختن مراکز تبلیغی و دینی و کارهای عام المنفعه دیگر به کار گرفته می شود. (۴)

پی نوشت ها:

۱. انفال (۸) آیه ۴۱.

۲. توضیح المسائل مراجع، ج ۲.

۳. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۰.

۴. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۷۴ و ۱۷۳ و ج ۸، ص ۱۰.

**چرا در قرآن و حدیث فقط مسئله زکات مطرح است، ولی از اهمیت خمس خبری نیست، در حالی که امروزه زکات برای کشاورزان و دامداران است، ولی خمس همه را شامل می شود؟**

**پرسش**

چرا در قرآن و حدیث فقط مسئله زکات مطرح است، ولی از اهمیت خمس خبری نیست، در حالی که امروزه زکات برای کشاورزان و دامداران است، ولی خمس همه را شامل می شود؟

**پاسخ**

این که بگوییم در قرآن و حدیث فقط زکات مطرح شده و از خمس خبری نیست، صحیح نمی باشد، زیرا این مسئله هم در قرآن بیان شده و هم احادیث فراوان بر واجب بودن خمس دلالت دارد.

قرآن کریم می فرماید: "واعلموا أنّما غنمتم من شیء فأنّ لله خمس و للرسول والذی القربى والیتامى والمساکین وابن السبیل إنّ کنتم آمنتم باللّه؛ بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربى و یتیمان و مسکینان و درماندگان در راه است، اگر به خدا ایمان آورده اید". (۱)

این آیه که برای بیان وجوب خمس نازل گردیده، با تأکیداتی همراه است که کاملاً اهمیت خمس را می رساند: در احادیث در مورد خمس به تفصیل سخن گفته شده است، که چند روایت را ذکر می کنیم:

امام باقر(ع) فرمود: "بر احدی حلال نیست که در خمس تصرف کند و چیزی با آن بخرد مگر این که حق ما را به ما برساند".  
(۲)

حضرت صادق(ع) فرمود: "من با این که نیازمند نیستم، از شما درهم (خمس) را می گیرم، به خاطر آن که می خواهم با دریافت خمس، مال شما را پاکیزه گردانم". (۳)

امام باقر(ع) فرمود: "خمس بسیار مهم است. عمل نمی کند به آن مگر کسی که قلبش با ایمان مورد آزمایش قرار گرفته باشد". (۴)

حضرت صادق(ع) فرمود: "خداوند صدقه (زکات) را بر ما حرام نموده و به جایش خمس را حلال فرموده است". (۵)

پس مسئله خمس به عنوان یک واجب دینی در قرآن

و حدیث مطرح شده، آن هم به گونه ای که کاملاً حکایت از عنایت شرع انور به این واجب الهی می کند. بلی زکات در قرآن بیشتر مطرح شده و در ۳۲ آیه از زکات نام برده شده، ولی باید توجه داشت که اولاً- وجوب زکات فقط در یک آیه آمده: (۶) بقیه آیات زکات یا درباره صدقات مستحبی است، (۷) یا پرداخت زکات به عنوان صفتی از صفات مؤمنان و مردان خدا ذکر شده، (۸) یا در مورد زکات در ادیان گذشته است. (۹) در برخی آیات "زکات" به معنی پاکی به کار رفته، (۱۰) نه به معنای زکات واجب؛ بنابراین معنای زکات گسترده بوده و شامل انواع مختلف کمک مالی و غیر مالی، واجب یا مستحب می شود، در حالی که معنای خمس یک چیز بیشتر نیست.

ثانیاً ممکن است علت کثرت آیات زکات این باشد که در زمان نزول قرآن و محیطی که قرآن نازل گردید، عمده ثروت مردم آن زمان، چیزهایی بود که زکات در آن ها واجب است، مثل جو و گندم و خرما و گاو و گوسفند و شتر. غالباً مردم غیر از این ها چیزی نداشتند تا در قرآن گفته شود.

ثالثاً شاید بتوان گفت که چون موارد مصرف زکات بیشتر بوده، تأکید بیشتری بر زکات و پرداخت آن شده است. مصرف خمس فقط برای پیامبر و ذوی القربای بوده و اینان بخششی کوچک از جامعه بودند، ولی مصرف زکات بسیار وسیع تر بود، زیرا تمامی فقرا و مساکین و ابن السبیل و فی سبیل الله و غارمین (بدهکاران) مشمول گرفتن زکات می شدند.

رابعاً: چون مصرف خمس، مخصوص پیامبر و خویشان حضرت بود، کمتر به آن گوشزد شد، تا کسی توهم نکند پیامبر

برای خود و خویشان دست و پا زده است، ولی چون زکات برای عموم مردم بود، بسیار در قرآن و روایات نسبت به پرداخت آن تأکید شده است، بنا بر نقل تاریخ، سیره و روش مسلمانان و حاکمان صدر اسلام در گرفتن زکات با اجبار بوده است. پیامبر پنج نفر را از مسجد به خاطر عدم پرداخت زکات اخراج کرد و فرمود: "تا زکات مالتان را پرداخت نکرده اید، در مسجد نماز نخوانید". (۱۱) بدین جهت زکات از بیت المال مسلمین محسوب می شود که مورد مصرف آن مردم فقیر و بدهکار و کارهای به زمین مانده مربوط به مسلمین می باشد. البته این مطلب مورد بحث است که آیا زکات فقط به نُه چیز تعلق می گیرد یا به کل اموال (اعم از مال التجاره، انواع میوه، محصولات کشاورزی و غیره)؟

اگر به کل اموال زکات تعلق بگیرد، بودجه بسیار عظیمی خواهد شد که صدها برابر خمس خواهد گشت.

پی نوشت ها:

۱. انفال (۸) آیه ۴۱.

۲ و ۳ و ۴. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۵۰.

۵. همان، باب ۲۹، از ابواب مستحقین زکات، حدیث ۷.

۶. توبه (۹) آیه ۱۰۳.

۷. نمل (۲۷) آیه ۳؛ روم (۳۰) آیه ۳۹ و ... .

۸. حج (۲۲) آیه ۴۱؛ لقمان (۳۱) آیه ۴؛ نور (۲۴) آیه ۳۷.

۹. مریم (۱۹) آیه ۳۱ و ۵۵؛ انبیا (۲۱) آیه ۷۳.

۱۰. کهف (۱۸) آیه ۸۱؛ مریم (۱۹) آیه ۱۳.

۱۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۴.

**آیا مالیات های امروزه حکم زکات و خمس قدیم را دارد؟**

**پرسش**

آیا مالیات های امروزه حکم زکات و خمس قدیم را دارد؟

**پاسخ**

اولاً: زکات واجب را نمی شود به جای مالیات داد، نیز مالیات را نمی توان به جای خمس و زکات حساب کرد. چنانچه کسی

مالیات پرداخت کند و زکات حساب نماید، زکات از گردش ساقط نمی شود. (۱)

ثانیاً: از این جهت که مالیات های امروزی برای اداره حکومت اسلامی وضع گردیده، مانند زکات است که برای مصارف مورد نیاز جامعه اسلامی از طرف شارع مقدس واجب گردیده است، (۲) ولی زکات واجب تنها در مورد بعضی چیزها و اقلام خاص، واجب شده، اما مالیات در کشور ما و کشورهای دیگر غالباً بر تمام درآمدها وضع می شود. هم چنین برخی از مصارف خاص در خمس و زکات وجود دارد که یا از طرف حکومت اسلامی مورد توجه قرار نمی گیرد یا کمتر مورد توجه هستند.

اما در مورد مالیات بدون شک یکی از ضروری ترین مسئله ها به هنگام تشکیل حکومت، تشکیل بیت المال و خزانه است که به وسیله آن نیازهای اقتصادی حکومت برآورده شود؛ نیازهایی که در هر حکومتی وجود دارد.

هر جامعه ای دارای افراد از کار افتاده، بیمار، یتیمان بی سرپرست، معلولان و امثال آن می باشد که باید مورد حمایت قرار گیرند. نیز برای حفظ موجودیت خود در برابر هجوم دشمن، نیاز به سربازان مجاهدی دارد که هزینه آن ها توسط حکومت پرداخت می شود، همچنین کارمندان حکومت اسلامی، نیز وسائل تبلیغاتی و مراکز دینی، هر کدام نیازمند صرف هزینه هایی است که بدون یک پشتوانه مالی منظم و مطمئن سامان نمی پذیرد.

به همین دلیل مالیات بر درآمد و مالیات بر ثروت

راکد، از اهمیت خاصی برخوردار است. (۳) زکات و خمس بخش زیادی از نیازهای جامعه را برطرف می کند. اگر تمامی مردم به وظیفه خود در این زمینه به طور کامل عمل کنند، می توان گفت تمام نیازهای جامعه برطرف می شود. حضرت صادق(ع) فرمود: "اگر همه مردم زکات اموال خود را بپردازند، مسلمان فقیر و نیازمند باقی نخواهد ماند. مردم فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نمی شوند مگر به خاطر گناه ثروتمندان". (۴) اما در حکومتی که متصدی اداره تمام شئون جامعه است و وظیفه دارد تمام امکاناتی را که برای جامعه لازم است تهیه کند (جاده، بیمارستان، تیمارستان، برق، آب، مدرسه، معلم، استاد و سایر امکانات را فراهم سازد) خواه ناخواه مخارج سرسام آور این ها باید توسط مالیات از مردم گرفته و هزینه شود. به فتوای مراجع تقلید، مالیات نمی تواند به جای خمس و زکات واجب قرار گیرد و وجوب آن ها را بردارد.

پی نوشت ها:

۱. آیت الله مکارم، استفتائات، ج ۱، س ۳۷۰.

۲. امام خمینی، توضیح المسائل، مسئله ۱۹۲۵.

۳. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۰.

۴. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴، حدیث ۶.

## آیا اختصاص نیمی از مالیات اسلامی ( خمس ) به بنی هاشم تبعیض نیست ؟

پرسش

آیا اختصاص نیمی از مالیات اسلامی ( خمس ) به بنی هاشم تبعیض نیست ؟

پاسخ

اولا نیمی از خمس که مربوط به سادات و بنی هاشم است منحصرآ باید به نیازمندان آنان داده شود ، آن هم به اندازه احتیاج یک سال و نه بیشتر . ثانيا : مستمندان و نیازمندان سادات و بنی هاشم حق ندارند چیزی از زکات مصرف کنند و به جای آن می توانند تنها از همین قسمت خمس استفاده نمایند . ثالثا : اگر سهم سادات که نیمی از خمس است از نیازمندی سادات موجود بیشتر باشد باید آن را به بیت المال واریز کرد و در مصارف دیگر مصرف نمود . در حقیقت خمس نه تنها یک امتیاز برای سادات نیست بلکه یک نوع کنار زدن آنها به خاطر مصلحت عموم و به خاطر اینکه هیچ گونه سوءظنی نسبت به آنان پیش نیاید می باشد .

**چه تفاوتی است بین خمس و زکات و چرا نیمی از خمس به سادات پرداخت می شود ولی از زکات محروم هستند این برنامه چه ثمره ای دارد ؟**

پرسش

چه تفاوتی است بین خمس و زکات و چرا نیمی از خمس به سادات پرداخت می شود ولی از زکات محروم هستند این برنامه چه ثمره ای دارد؟

### پاسخ

زکات از مالیاتهای است که در حقیقت جزو اموال عمومی جامعه اسلامی محسوب می شود لذا مصارف آن عموماً در همین قسمت می باشد ولی خمس از مالیاتهای است که مربوط به حکومت اسلامی است یعنی منابع دستگاه حکومت اسلامی و گردانندگان این دستگاه از آن تامین می شوند. بنابراین محروم بودن سادات از دست یابی به اموال عمومی (زکات) در حقیقت برای دور نگهداشتن خویشاوندان پیامبر از این قسمت است تا بهانه ای به دست مخالفان نیفتد که پیامبر خویشان خود را بر اموال عمومی مسلط ساخته است از طرفی نیازمندان سادات نیز باید از طریقی تامین شوند این موضوع در قوانین اسلام چنین پیش بینی شده که آنها از بودجه حکومت اسلامی بهره مند گردند بعضی از فقهاء پاسخ دیگری داده اند آنها معتقدند فقط زکات واجب است و آیه خمس بیانگر مقدار پرداخت زکات است بنابراین امور نه گانه ای که مشهور از اموال زکوی شمرده اند هیچ خصوصیت ندارد بلکه باید از تمام درآمد چه غلات و چه انعام و چه منابع کسب یک پنجم را در راه خدا انفاق نمود در این تفسیر سادات و غیر سادات با هم فرقی ندارند و بسیاری از شبهات مطرح نخواهد شد (البته تا آنجا که می دانیم فقط یکی از فقهاء چنین نظری دارند) به کتاب تبصره الفقهاء مراجعه شود.

### واجب نمودن خمس بر مردم که نصف آن را به سادات می دهند چه معنی دارد؟ آیا این مزد رسالت نمی باشد؟

### پرسش

واجب نمودن خمس بر مردم که نصف آن را به سادات می دهند چه معنی دارد؟ آیا این مزد رسالت نمی باشد؟

### پاسخ

می دانیم که مصرف خمس فقط فقرای سادات هستند نه تمام آنها و اگر خمس اموالی که به آنها خمس تعلق گرفته از احتیاجات سادات زیادتر باشد، مازاد آن را - طبق دستوری که به ما رسیده است - باید به بیت المال مسلمانان ریخت که در راه مصالح عمومی مصرف گردد. همچنان که اگر احتیاجات فقرای سادات از میزان خمس زیادتر باشد باید از بیت المال کمبود آن را تامین نمود. از طرفی سادات بطور کلی از گرفتن زکات که حق سایر فقرا و محتاجان می باشد محرومند (مگر این که زکات از مال ثروتمندان سادات باشد). بنابراین، در حقیقت خمس به جای همان زکاتی است که به سایر مستمندان داده می شود و شرایط پرداخت آن هم به سادات تقریباً مشابه شرایط پرداخت زکات به سایر فقراست، منتها برای حفظ حیثیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که در واقع حفظ حیثیت خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و رعایت مقام شامخ اوست، به صورت دیگری به عنوان دیگری پرداخت می شود و این یک نوع ادب و احترام در برابر شخصیت والای پیغمبر گرامی اسلام است و به هیچ وجه جنبه مزد و پاداش ندارد و بدیهی است که احترام و ادب و حفظ حیثیت مردان بزرگ با مزد و پاداش فرق بسیار دارد.

از یکی از بزرگان کمونیستها نقل شده که گفته است : من تمام ادیان را تحت مطالعه قرار دادم تا مگر به یکی از آنها بگروم , دین اسلام را از تمام ادیان برتر دیدم , ولی متأسفانه در این دین نیز به نقطه ضعفی برخورد کردم و آن این که قوانین اسلام برای فرزندان پیغمبر

پرسش

از یکی از بزرگان کمونیستها نقل شده که گفته است : من تمام ادیان را تحت مطالعه قرار دادم تا مگر به یکی از آنها بگروم , دین اسلام را از تمام ادیان برتر دیدم ,



ولی متأسفانه در این دین نیز به نقطه ضعفی برخورد کردم و آن این که قوانین اسلام برای فرزندان پیغمبر اسلام مزیتی قائل شده و خمس را برای آنها قراردادده است .

## پاسخ

خمس (۱) با زکات هیچ گونه فرق اصولی ندارد ؛ یعنی ، هر دو مربوط به فقرا و افراد محروم و ناتوان اجتماع است و به هر یک به اندازه احتیاجاتشان داده می شود و زاید بر آن جزء بیت المال مسلمانان محسوب خواهد شد ؛ تنها چیزی که هست برای آن که فرزندان پیغمبر خدا از یک نوع احترام معنوی برخوردار باشند ، نیازمندیهای آنها به عنوانی غیر از عنوان زکات تأمین شده است . بدیهی است این احترام معنوی که خداوند نسبت به سادات مقرر فرموده است ، یک نوع احترام به شخص پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و احترام زحمات بی پایان او در راه هدایت مردم است . خلاصه این که ، بر خلاف آنچه که بعضی خیال می کنند ، قانون خمس هیچ گونه امتیاز طبقاتی برای سادات تولید نمی کند و از نظر جنبه های مادی هیچ گونه تفاوتی با زکات که برای سایر فقراست ندارد ؛ یعنی ، به نیازمندان سادات هیچ گاه پول اضافی نسبت به سایر نیازمندان داده نمی شود و خمس هرگز به افراد متمکن از سادات ، داده نخواهد شد .

## به خمس و زکات نمی توان امر ملک را تمشیت داد و در شرع اسلام وضع مالیات ناقص است

## پرسش

به خمس و زکات نمی توان امر ملک را تمشیت داد و در شرع اسلام وضع مالیات ناقص است

## پاسخ

این اعتراض از نادانی برخاسته است زیرا که خراج چیز دیگر است و زکات چیز دیگر و هر یک مصرفی جداگانه دارد . زکوه صدقه است برای فقرا و قرض داران و در راه ماندگان و خیرات دیگر و هر کس می تواند پل و کاروانسرا بسازد و مهمان بپذیرد و از زکوه محسوب دارد . و اما خراج برای مصالح دولت است مانند : مشاخره قضا و روسای کشور و لشکر و دبیران و مرزداران و برید و هر چه امام مصلحت داند و اینها نه خمس است و نه زکوه و هرگز ائمه علیهم السلام از شیعیان خود خراج طلب نمی کردند بلکه خراج را مردم بخلفا می پرداختند و خمس را به امام ؛ و زکوه تفصیلی دارد . و در کتب فقه گویند خراج و حصه سلطان بر زکوه مقدم است یعنی اگر کسی در زمین خراجی گندم یا جو یا خرما یا مو داشته باشد باید اول خراج سلطان را بیرون کند و از مابقی اگر بحد نصاب رسد زکوه پردازد و اگر یکی از این چهار محصول نباشد مانند باغ میوه و سبزی و برنج و حبوب و خانه و کاروانسرا و دکاکین و مراتع در زمین خراجی باید خراج آنرا پردازد و زکوه ندارد و مقدار خراج بسته بنظر امام است هر چه مصلحت داند . شیخ مفید در رساله مقنعه فرماید : هر زمینی که بشمشیر گرفته شود امام می تواند بمردم آنجا یا غیر ایشان واگذاردهر چه صلاح بیند و قبول کننده

بتواند بپردازد نصف محصول یا ثلث یا ثلثین ، و هرزمینی که مردم آن با امام صلح کنند بر مالکیت زمین ، بهمان نحو که با امام صلح کردند خواهند بود و شرط امام بر همه مردم نافذ است و امت باید بدان راضی شوند و ائمه بعد از آن نمی توانند بر شرط او بیفزایند یا از آن بکاهند ، و هر زمینی که مردمش بی جنگ تسلیم شوند یا از آنجا جلای وطن کنند آن زمین از انفال و مال امام است هر چه خواهد کند . و یونس بن ابراهیم از یحیی بن اشعث کندی از مصعب بن یزید انصاری روایت کرد که امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام عمل چهار روستای مدائن را بمن سپرد : بهقباذات ، نهر شیر ، نهر جویر ، نهر ملک ( کذا ) و مرا فرمود بر هر بر هر جریب زمین غلیظ که کشتزار باشد یک درم و نیم و بر هر زمین میانه یکدرم و بر زمین خفیف دو ثلث درم خراج نهم ، و بر هر جریب موستان ده درم و بر هر جریب نخلستان و آنچه نخل و درختان دیگر آمیخته دارد هم ده درم و هر درخت خرما که دوراز ده است بحساب نیورم و برای راهگذر گذارم . انتهی بتلخیص . و علامه در منتهی فرماید : این زمین ( یعنی عراق ) بغلبه گرفته شد ، عمر بن الخطاب آن را فتح کرد و سه تن بدانجا فرستاد : عمار یاسر برای نماز و ابن مسعود قاضی و والی بیت المال و عثمان بن حنیف بر مساحت زمین ۰۰۰۰ و عثمان زمین را مساحت

کرد در اندازه مساحت او خلاف است ساجی گوید سی و دو میلیون ( هزار هزار ) و ابو عبیده گوید سی و شش هزار هزار ( میلیون ) جریب برآمد و بر هر جریب موستان ۸ درم ، و بر درخت و یونجه ۶ درم و بر گندم ۹ درم ، و بر جو ۲ درم مقرر کرد ، و به عمر نوشت و عمر امضاء کرد . و روایت کنند که خراج عراق بعهد عمر ۱۶۰ میلیون درم بود و بزمان حجاج نقصان یافت تا هیجده میلیون و چون عمر بن عبدالعزیز خلیفه شد سال اول سی میلیون و سال دوم خلافتش به شصت میلیون رسید و گفت اگر زنده ماندم سال دیگر آنرا بمقدار زمان عمر رسانم اما همان سال بمرد انتهی . و شیخ در مبسوط با اندک اختلافی در الفاظ همین مطالب را آورده است . و در خراجیه محقق ثانی از قطب راوندی روایت کرده است که زمین از اقصی خ...Θ...ژناکرمان و خوزستان و همدان و قزوین و حوالی آن بشمشیر فتح شده است و آن را به مبسوط شیخ نسبت داده .

## چه تفاوتی است بین خمس و زکات و چرا نیمی از خمس به سادات پرداخت می شود ولی از زکات محروم هستند این برنامه چه ثمره ای دارد؟

### پرسش

چه تفاوتی است بین خمس و زکات و چرا نیمی از خمس به سادات پرداخت می شود ولی از زکات محروم هستند این برنامه چه ثمره ای دارد؟

### پاسخ

زکات از مالیاتهای است که در حقیقت جزو اموال عمومی جامعه اسلامی محسوب می شود لذا مصارف آن عموماً در همین قسمت می باشد ولی خمس از مالیاتهای است که مربوط به حکومت اسلامی است یعنی منابع دستگاه حکومت اسلامی و گردانندگان این دستگاه از آن تامین می شوند . بنابراین محروم بودن سادات از دست یابی به اموال عمومی ( زکات ) در حقیقت برای دور نگهداشتن خویشاوندان پیامبر از این قسمت است تا بهانه ای به دست مخالفان نیفتد که پیامبر خویشان خود را بر اموال عمومی مسلط ساخته است از طرفی نیازمندان سادات نیز باید از طریقی تامین شوند این موضوع در قوانین اسلام چنین پیش بینی شده که آنها از بودجه حکومت اسلامی بهره مند گردند بعضی از فقهاء پاسخ دیگری داده اند آنها معتقدند فقط زکات واجب است و آیه خمس بیانگر مقدار پرداخت زکات است بنابراین امور نه گانه ای که مشهور از اموال زکوی شمرده اند هیچ خصوصیت ندارد بلکه باید از تمام درآمد چه غلات و چه انعام و چه منابع کسب یک پنجم را در راه خدا انفاق نمود در این تفسیر سادات و غیر سادات با هم فرقی ندارند و بسیاری از شبهات مطرح نخواهد شد ( البته تا آنجا که می دانیم فقط یکی از فقهاء چنین نظری دارند ) به کتاب تبصره الفقهاء مراجعه شود .

## آیا اختصاص نیمی از مالیات اسلامی ( خمس ) به بنی هاشم تبعیض نیست؟

### پرسش

آیا اختصاص نیمی از مالیات اسلامی ( خمس ) به بنی هاشم تبعیض نیست؟

### پاسخ

اولاً نیمی از خمس که مربوط به سادات و بنی هاشم است منحصرآ باید به نیازمندان آنان داده شود، آن هم به اندازه احتیاج یک سال و نه بیشتر. ثانیاً: مستمندان و نیازمندان سادات و بنی هاشم حق ندارند چیزی از زکات مصرف کنند و به جای آن می توانند تنها از همین قسمت خمس استفاده نمایند. ثالثاً: اگر سهم سادات که نیمی از خمس است از نیازمندی سادات موجود بیشتر باشد باید آن را به بیت المال واریز کرد و در مصارف دیگر مصرف نمود. در حقیقت خمس نه تنها یک امتیاز برای سادات نیست بلکه یک نوع کنار زدن آنها به خاطر مصلحت عموم و به خاطر اینکه هیچ گونه سوءظنی نسبت به آنان پیش نیاید می باشد.

### **چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟**

#### **پرسش**

چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟

#### **پاسخ**

اولاً: تمامی خمس به سادات داده نمی شود، بلکه نصف آن که همان یک دهم باشد به آنان داده می شود و نصف دیگر آن، مربوط به امام ((رحمه الله)) است که در این زمان به مجتهدان داده می شود، تا در رده دین و ترویج احکام الهی و اداره حوزه های علمیه صبر نمایند.

ثانیاً: همان طور که روشن است، به طور کلی حقوق واجب مالی، از قبیل خمس و زکات برای بهبود وضع زندگی طبقات محروم و تعدیل اختلافات طبقاتی است. و یک دهم مخصوص سادات فقط به سادات فقیر داده می شود، تا حداقل امکانات زندگی را طبق شئون خود داشته باشند.

ثالثاً: بر فرض اینکه تمامی مسلمانان به وظیفه خود عمل کنند و حقوق واجب خود را پرداخت نمایند، اگر سهم سادات از مصارفی که برای آن معین شده است زیاد بیاید، این زیادی به سادات داده نمی شود، بلکه این زیادی مخصوص امام ((رحمه الله)) است و اگر سهم سادات کم باشد و زندگی سادات فقیر را اداره نکند، از سهم امام ((رحمه الله)) کمبود آن را جبران می کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### **چرا برای سادات خمس و برای غیر آنها که بیشتر است زکوه ده یک معین شده است؟**

#### **پرسش**

چرا برای سادات خمس و برای غیر آنها که بیشتر است زکوه ده یک معین شده است؟

#### **پاسخ**

اولاً: تمامی خمس به سادات داده نمی شود بلکه نصف آن که همان ده یک باشد به آنان داده می شود و نصف دیگر آن مربوط به امام ((علیه السلام)) است که در این زمان به مجتهدین داده می شود تا در راه دین و ترویج احکام الهی و اداره حوزه های علمیه صرف نمایند. ثانیاً: همانطور که روشن است بطور کلی حقوق واجب مالی از قبیل خمس و زکوه برای بهبود وضع زندگی و تعدیل اختلافات طبقاتی است بنابراین همین ده یک که مخصوص سادات است فقط به فقرای از سادات داده می شود تا حداقل زندگی را طبق شئون خود بطور متعارف داشته باشند.

ثالثاً: اگر بر فرض که تمام مسلمانان وظیفه ی خود عمل کردند و حقوق واجب خود را پرداخت نمودند اگر سهم سادات از مصارفی که برای آن معین شده زیاد بیاید این زیادی به سادات داده نمی شود بلکه این زیادی مخصوص امام ((علیه السلام)) است همانطور که اگر سهم سادات کم باشد زندگی سادات فقیر را اداره نکند امام ((علیه السلام)) کمبود آن را جبران می کند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

**چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟**

**پرسش**

چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟

**پاسخ**

اولاً: تمامی خمس به سادات داده نمی شود، بلکه نصف آن که همان یک دهم باشد به آنان داده می شود و نصف دیگر آن، مربوط به امام ((رحمه الله)) است که در این زمان به مجتهدان داده می شود، تا در رده دین و ترویج احکام الهی و اداره حوزه های علمیه صر نمایند.

ثانیاً: همان طور که روشن است، به طور کلی حقوق واجب مالی، از قبیل خمس و زکات برای بهبود وضع زندگی طبقات محروم و تعدیل اختلافات طبقاتی است. و یک دهم مخصوص سادات فقط به سادات فقیر داده می شود، تا حداقل امکانات زندگی را طبق شئون خود داشته باشند.

ثالثاً: بر فرض اینکه تمامی مسلمانان به وظیفه خود عمل کنند و حقوق واجب خود را پرداخت نمایند، اگر سهم سادات از مصارفی که برای آن معین شده است زیاد بیاید، این زیادی به سادات داده نمی شود بلکه این زیادی مخصوص امام ((رحمه الله)) است و اگر سهم سادات کم باشد و زندگی سادات فقیر را اداره نکند، از سهم امام ((رحمه الله)) کمبود آن را جبران می کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟

### پرسش

چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟

### پاسخ

اولاً: تمامی خمس به سادات داده نمی شود، بلکه نصف آن که همان یک دهم باشد به آنان داده می شود و نصف دیگر آن، مربوط به امام ((رحمه الله)) است که در این زمان به مجتهدان داده می شود، تا در رده دین و ترویج احکام الهی و اداره حوزه های علمیه صر نمایند.

ثانیاً: همان طور که روشن است، به طور کلی حقوق واجب مالی، از قبیل خمس و زکات برای بهبود وضع زندگی طبقات محروم و تعدیل اختلافات طبقاتی است. و یک دهم مخصوص سادات فقط به سادات فقیر داده می شود، تا حداقل امکانات زندگی را طبق شئون خود داشته باشند.

ثالثاً: بر فرض اینکه تمامی مسلمانان به وظیفه خود عمل کنند و حقوق واجب خود را پرداخت نمایند، اگر سهم سادات از مصارفی که برای آن معین شده است زیاد بیاید، این زیادی به سادات داده نمی شود؛ بلکه این زیادی مخصوص امام ((رحمه الله)) است و اگر سهم سادات کم باشد و زندگی سادات فقیر را اداره نکند، از سهم امام ((رحمه الله)) کمبود آن را جبران می کند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟

### پرسش

چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟

### پاسخ

اولاً: تمامی خمس به سادات داده نمی شود، بلکه نصف آن که همان یک دهم باشد به آنان داده می شود و نصف دیگر آن، مربوط به امام ((رحمه الله)) است که در این زمان به مجتهدان داده می شود، تا در رده دین و ترویج احکام الهی و اداره حوزه های علمیه صر نمایند.

ثانیاً: همان طور که روشن است، به طور کلی حقوق واجب مالی، از قبیل خمس و زکات برای بهبود وضع زندگی طبقات محروم و تعدیل اختلافات طبقاتی است. و یک دهم مخصوص سادات فقط به سادات فقیر داده می شود، تا حداقل امکانات زندگی را طبق شئون خود داشته باشند.

ثالثاً: بر فرض اینکه تمامی مسلمانان به وظیفه خود عمل کنند و حقوق واجب خود را پرداخت نمایند، اگر سهم سادات از مصارفی که برای آن معین شده است زیاد بیاید، این زیادی به سادات داده نمی شود؛ بلکه این زیادی مخصوص امام (رحمه الله) است و اگر سهم سادات کم باشد و زندگی سادات فقیر را اداره نکند، از سهم امام (رحمه الله) کمبود آن را جبران می کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### **چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟**

#### **پرسش**

چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟

#### **پاسخ**

اولاً: تمامی خمس به سادات داده نمی شود، بلکه نصف آن که همان یک دهم باشد به آنان داده می شود و نصف دیگر آن، مربوط به امام (رحمه الله) است که در این زمان به مجتهدان داده می شود، تا در رده دین و ترویج احکام الهی و اداره حوزه های علمیه صر نمایند.

ثانیاً: همان طور که روشن است، به طور کلی حقوق واجب مالی، از قبیل خمس و زکات برای بهبود وضع زندگی طبقات محروم و تعدیل اختلافات طبقاتی است. و یک دهم مخصوص سادات فقط به سادات فقیر داده می شود، تا حداقل امکانات زندگی را طبق شئون خود داشته باشند.

ثالثاً: بر فرض اینکه تمامی مسلمانان به وظیفه خود عمل کنند و حقوق واجب خود را پرداخت نمایند، اگر سهم سادات از مصارفی که برای آن معین شده است زیاد بیاید، این زیادی به سادات داده نمی شود؛ بلکه این زیادی مخصوص امام (رحمه الله) است و اگر سهم سادات کم باشد و زندگی سادات فقیر را اداره نکند، از سهم امام (رحمه الله) کمبود آن را جبران می کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### **چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟**

#### **پرسش**

چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟

#### **پاسخ**

اولاً: تمامی خمس به سادات داده نمی شود، بلکه نصف آن که همان یک دهم باشد به آنان داده می شود و نصف دیگر آن، مربوط به امام ((رحمه الله)) است که در این زمان به مجتهدان داده می شود، تا در رده دین و ترویج احکام الهی و اداره حوزه های علمیه صر نمایند.

ثانیاً: همان طور که روشن است، به طور کلی حقوق واجب مالی، از قبیل خمس و زکات برای بهبود وضع زندگی طبقات محروم و تعدیل اختلافات طبقاتی است. و یک دهم مخصوص سادات فقط به سادات فقیر داده می شود، تا حداقل امکانات زندگی را طبق شئون خود داشته باشند.

ثالثاً: بر فرض اینکه تمامی مسلمانان به وظیفه خود عمل کنند و حقوق واجب خود را

۳

پرداخت نمایند، اگر سهم سادات از مصارفی که برای آن معین شده است زیاد بیاید، این زیادی به سادات داده نمی شود؛ بلکه این زیادی مخصوص امام ((رحمه الله)) است و اگر سهم سادات کم باشد و زندگی سادات فقیر را اداره نکند، از سهم امام ((رحمه الله)) کمبود آن را جبران می کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴

## آیا در قرآن به این مطلب که خمس را باید به سادات داد، اشاره شده است؟

### پرسش

آیا در قرآن به این مطلب که خمس را باید به سادات داد، اشاره شده است؟

### پاسخ

در آیه ۴۱ سوره انفال، در این باره آمده است: «واعلموا أنّما غنتم من شی فان لله خمس و للرسول ولذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ان کنتم امنتم بالله و ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان و الله علی کل شی قدیر؛ ای مؤمنان، بدانید که هر چه غنیمت و فایده به شما رسد، خمس آن خاص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان است...» کلمه «لذی القربی» در این آیه همان اهل بیت پیامبر ((علیهم السلام)) و سادات هستند؛ به همین جهت، از نظر فقها خمس به دو قسمت تقسیم می شود: یک قسمت از آن سهم سادات است و بنابر اقوی، به نظر امام ((رحمه الله)) باید با اذن مجتهد جامع شرایط به سید فقیر یا سید یتیم یا سیدی که در سفر مانده داده شود و نصف دیگر آن، سهم امام ((علیه السلام)) است که در این زمان باید به مجتهد جامع شرایط داده شود یا به مصرفی که او اجازه می دهد، برسد.

(بخش پاسخ به سؤالات)



## چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟

### پرسش

چرا خمس (یک پنجم) برای سادات و برای غیر آنها که تعداد بیشتری نیز هستند زکات (یک دهم) شده است؟

### پاسخ

اولاً: تمامی خمس به سادات داده نمی شود، بلکه نصف آن که همان یک دهم باشد به آنان داده می شود و نصف دیگر آن، مربوط به امام ((رحمه الله)) است که در این زمان به مجتهدان داده می شود، تا در رده دین و ترویج احکام الهی و اداره حوزه های علمیه صبر نمایند.

ثانیاً: همان طور که روشن است، به طور کلی حقوق واجب مالی، از قبیل خمس و زکات برای بهبود وضع زندگی طبقات محروم و تعدیل اختلافات طبقاتی است. و یک دهم مخصوص سادات فقط به سادات فقیر داده می شود، تا حداقل امکانات زندگی را طبق شئون خود داشته باشند.

ثالثاً: بر فرض اینکه تمامی مسلمانان به وظیفه خود عمل کنند و حقوق واجب خود را پرداخت نمایند، اگر سهم سادات از مصارفی که برای آن معین شده است زیاد بیاید، این زیادی به سادات داده نمی شود؛ بلکه این زیادی مخصوص امام ((رحمه الله)) است و اگر سهم سادات کم باشد و زندگی سادات فقیر را اداره نکند، از سهم امام ((رحمه الله)) کمبود آن را جبران می کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی دستور داده شده که به افراد نیازمند و محروم کمک کنیم تا آنجا که دو قسمت از مصارف هشتگانه زکا، فقیران و مستمندان معرفی شده اند، آیا تاکیده‌های مکرر اسلام بر کمک به بینوایان دلیل بر این نیست که اسلام «فقر» را به یک عنوان موج

### پرسش

در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی دستور داده شده که به افراد نیازمند و محروم کمک کنیم تا آنجا که دو قسمت از مصارف هشتگانه زکا، فقیران و مستمندان معرفی شده اند، آیا تاکیده‌های مکرر اسلام بر کمک به بینوایان دلیل بر این نیست که اسلام «فقر» را به یک عنوان موج

### پاسخ

اولاً در احادیث مربوط به مالیات های اسلامی (مانند زکات) به این حقیقت تصریح شده است که اگر جامعه اسلامی، جامعه

ی سالم باشد، مردم حقوقی را که خداوند در اموال آنان برای این طبقه قرار داده است بپردازند، حتی یک فقیر در سراسر آن یافت نمی شود.

امام صادق((علیه السلام)) می فرماید: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ آدَوْا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيراً مُحْتَاجاً وَ لَا سَتَغْنِي بِمَا فَرَضَ اللَّهُ وَ إِنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَ لَا أَحْتَاجُوا وَ لَا جَاعُوا وَ لَا عَرَوْا إِلَّا بِذُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ» اگر مردم زکات اموال خود را می پرداختند هرگز مسلمان نیازمندی در جامعه

۱۱

اسلامی یافت نمی شد و در پرتو حقوقی که خداوند به نفع آنان در اموال ثروتمندان قرار داده است بی نیاز می شدند. اگر در اجتماع ما فقیر و محتاجی و یا گرسنه و یا برهنه ای دیده می شود، به دلیل خود دارای ثروتمندان از پرداخت فرایض مالی است.»

با بررسی این احادیث به خوبی معلوم می شود که وجود فقیران نتیجه وظیفه شناسی ثروتمندان و ستم های اجتماعی گروهی از اغنیا است و بس. بنابراین اسلام فقرا را نوعی بیماری، انحراف و محصول سالم نبودن دستگاه های اجتماعی می داند، نه این که آن را به عنوان ضرورتی اجتماعی و یا پدیده ای طبیعی در بافت

ثانیاً: اسلام در جامعه ای سالم ظهور نکرد، بلکه در اجتماعی به تمام معنی ناسالم و پر از تبعیض ها، مظالم و تجاوزها به وجود آمد قوانین تابناک آن در چنین محیطی اجرا شد و در پی آن بود که آن جامعه را براساس آرمانی اسلامی به جامعه ای سالم و ایده آل بدل کند. برای رسیدن به این هدف می باید برنامه ای تهیه می شد که در آن فقر و گرسنگی تدریجاً ریشه کن گردد. فقر چیزی بود که در بافت های اجتماع بشری آن روز

رخنه کرده بود و می بایست با برنامه صحیح اسلامی از میان برود.

ثالثاً: در جامعه آزاد، سوجدویانی هستند. برای مقابله با اعمال این گونه اشخاص نیز باید طرح و برنامه ای باشد تا اعمال را بی اثر سازد. مثلاً در قوانین اسلام - بلکه در قوانین تمام جوامع متمدن - قانون قصاص، حدود و کیفرهای مربوط به هر نوع جرم وجود دارد. آیا کسی می تواند وجود این قوانین را نشان آن بداند که در جامعه باید قتل، جنایت و عمل منافی عفت وجود داشته باشد و الا وضع چنین قوانینی لغو است؟ به طور مسلم نه؛ بلکه هر فرد منصفی وجود چنین برنامه هایی را چنین توضیح می دهد که ممکن است در گوشه و کنار جامعه ای که از انسان های گوناگون تشکیل یافته اند و نظام اجباری بر آن حکومت نمی کند، ممکن است چنین متخلفانی باشند و باید برای آنها مجازات های متناهی در نظر گرفته شود؛ مثلاً وجود پزشک و دارو دلیل این نیست که الزاماً در جامعه بیمار و معلول

وجود داشته باشد بلکه به این دلیل است که اگر چنین افرادی یافت شدند، درمان شوند. کمک به نیازمندان و فقیران نیز چنین است و

۱۳

برنامه ریزی برای کمک به مستمندان به این معنا نیست که حتماً باید در جامعه فقیر و نیازمندی وجود داشته باشد، بلکه به این معنی است که اگر چنین افرادی یافت شدند و بر اثر تعدی فردی یا دسته ای به چنین روزی افتادند، باید به یاری آنها شتافت و این بیماری اجتماعی را هر چه رودتر درمان کرد.

همچنین در اجتماع، افرادی هستند که بر اثر ناتوانی و نارسایی، باید حمایت شوند، کسانی مانند کودکان یتیم و بستگان سربازانی که در میدان جهاد شهید می شوند و یا پیرمردان و پیرزنان از کار افتاده و... این گروه ها همه افرادی هستند که توانایی خود را از دست داده اند و قدرت ادامه زندگی را ندارند و به آنان از بیت المال و به وسیله افراد متمکن یاری رسانده شود. همه افراد این گروه ها چنان نیستند که اندوخته مالی داشته باشند و یا از حقوق بازنشستگی و مانند آنها استفاده کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۴

## فلسفه احکام از دواج و طلاق

**چرا در عقد موقت لعان جاری نیست طبق کدام سوره و آیه و یا حدیث، بعضی از آیات عظام در نکاح موقت لعان را جاری نمی دانند؟**

**پرسش**

چرا در عقد موقت لعان جاری نیست طبق کدام سوره و آیه و یا حدیث، بعضی از آیات عظام در نکاح موقت لعان را جاری نمی دانند؟

**پاسخ**

در مورد این که در کدام آیه و حدیث آمده است که در عقد موقت لعان جاری نیست باید گفت که با توضیحاتی که در ادامه خواهیم داد بحث قرآنی آن روشن می شود اما در روایات باید گفت که وسائل الشیعه، ج ۱۵، کتاب اللعان، باب ۱۰، ص ۶۰۵ روایات مورد نظر آمده است.

امام صادق(ع) می فرماید: «لا یلاعن الرجل المرأه التي یتمتع بها؛ مرد نمی تواند زنی را که متعه کرده لعان نماید» و نیز از امام صادق(ع) نقل شده که فرمود: «لا یلاعن الحر الأمه ولا الذمیة ولا التي یتمتع بها؛ مرد آزاد نمی تواند کنیزش را لعان نماید، همچنین مرد نمی تواند همسر ذمی اش را لعان کند و نیز مرد نمی تواند زنی را که متعه کرده لعان کند».

مرحوم شیخ حر عاملی - مؤلف وسائل الشیعه - بعد از نقل این حدیث می گوید: حکم عدم لعان در کنیز و کافر ذمی قبلاً گذشت و مقصود ما از نقل این حدیث در این باب، عدم لعان در متعه می باشد.

فقها نیز حکم به عدم جریان لعان در عقد موقت داده اند. حضرت امام خمینی در تحریرالوسیله، کتاب لعان، مسأله ۴ می گوید: در ثبوت لعان شرط است که زن مورد قذف، زوجه دائمی باشد پس در قذف زن بیگانه لعانی نیست بلکه با نبود بینه قذف کننده حد می خورد و همچنین لعانی در زن منقطعه بنا بر اقوی نیست.

همچنین در مسأله

۷ می گویند: وقتی لعان برای نفی فرزند مشروعیت دارد که زن دائمی داشته باشد و اما فرزند زن متعه به نفی او بدون لعان منتفی می شود...

همانگونه که ملاحظه می شود لعان در متعه جاری نمی شود. ممکن است علت آن این باشد که مقصود از لعان آن است که وقتی مردی فرزندی که همسرش زاییده را از خود نفی نمود یا نسبت فحشاء به متعلقه اش داد و شاهدهی برای اثبات آن نداشت حکم آن است که مرد برای حدی که به واسطه این نسبت به او متوجه شده می تواند لعان کند یعنی چهار مرتبه خدا را شاهد بگیرد که در نسبتی که داده صادق است سپس در مرتبه پنجم بگوید لعنت خدا بر من اگر از دروغگویان باشم. سپس زن هم چهار مرتبه خدا را شاهد بگیرد که همسرش در این نسبتی که به وی داده است دروغ می گوید و سپس در مرتبه پنجم بگوید خشم و غضب خدا بر من اگر همسرم از راستگویان باشد (در این نسبتی که به من داده است).

بنابراین لعان نوعی طلاق است و بعد از لعان، زن و شوهر بر یکدیگر حرام ابدی خواهند شد.

از امام موسی کاظم (ع) سؤال شد: «چرا زنی که با شوهرش لعان نموده برای ابد و همیشه با هم حرام می شوند؟ حضرت فرمود: به خاطر آن که قسم هایی که به ذات جلاله خورده اند قولشان را تصدیق و تثبیت می کند زیرا لفظ و قولشان اقتضا دارد برای همیشه از هم جدا شوند و بدیهی است قسم هایی که هر دو خورده اند این معنا را ثابت می

نماید (علل الشرایع، شیخ صدوق، ترجمه و تحقیق سید محمد جواد ذهنی تهران، ج ۲، باب ۲۷۸، ص ۶۲۴).

همانگونه که ملاحظه می شود، لعان نوعی طلاق است و فقط در دو جا مشروع است: یکی در جایی که شوهر زنش را رمی به زنا کند و دوم جایی است که فرزند بودن فرزندی را که در فراش او متولد شده با امکان الحاق او به زوج، نفی نماید. بنابراین می توان گفت که طلاق در عقد دائم است و یا فراش در عقد دائم تحقق دارد نه در عقد منقطع. پس یکی از حکمت های عدم جریان لعان در عقد منقطع، این است که در عقد منقطع طلاق وجود ندارد.

نکته دیگری که می توان در حکمت عدم جریان لعان در عقد موقت گفت این است که در عقد دائم وقتی صیغه عقد جاری شد زن و مرد حلال یکدیگر محسوب شده و آثاری نیز بر آن ازدواج مترتب می شود از جمله ارث بردن، نفقه و... و جدا شدن آنها از همدیگر نیز به سادگی نخواهد بود یعنی آن عقد باید با طلاق متلاشی گردد حال خود طلاق هم انواعی دارد: طلاق بائن، رجعی، خلع، مبارات،ظهار، ایلاء، لعان. همانگونه که ملاحظه می شود لعان یکی از انواع طلاق است. اما در عقد موقت چنین نیست زیرا اولاً عقد موقت بسیاری از آثار عقد دائم را ندارد و ثانیاً کیفیت جدا شدن زن و مرد در عقد موقت، طلاق (با انواع آن) نیست بلکه به اتمام مدت یا بخشودن مدت آن است پس اگر زنی که با صیغه موقت به زوجیت مردی در آمده است،

زنا بدهد و همسر او نیز به این مسأله آگاه شود، لازم نیست که مرد متوسل به دادگاه شود و در نهایت همسرش را لعان نماید زیرا با بخشودن مدت می تواند از وی جدا شود چون هدف در لعان هم جدا شدن زن و شوهر بوده است که در بخشودن مدت از سوی مرد، محقق می شود. بنابراین عقد موقت و دائم تفاوت هایی با هم دارند که باید مورد توجه قرار بگیرد.

## **دختر و پسر جوان چگونه با خواندن یک خطبه عقد محرم یکدیگر می شوند مگر این آیه چه شأن و منزلتی دارد؟**

### **پرسش**

دختر و پسر جوان چگونه با خواندن یک خطبه عقد محرم یکدیگر می شوند مگر این آیه چه شأن و منزلتی دارد؟

### **پاسخ**

اصولا شرع و قانون در صدد ضابطه مند کردن رفتارهای فردی و اجتماعی هستند و اعتبارات در این زمینه سنگ بنای وضع قوانین و پیاده کردن آن است. در تمامی نظام ها، حقوق بر اساس یک یا چند کلمه و یا یک مهر و امضا بر قرار می گردد. اصلا فاصله بین کفر و مسلمانی جز چند کلمه شهادتین است؟ بنابراین نقش کلمات را اندک نشمارید. صیغه ازدواج یک نوع عقد است، با همه مشخصات عقدهای دیگر که حتی در ضمن آن می توان شروطی را قرار داد. و قانون نیز از آن حمایت می کند. آیا این مسئله با زنا که یک نوع رابطه بی ضابطه و بدون هیچ معیاری است، برابر است؟ کلمات که حکایت از منویات دارند، نقشی اساسی در همه روابط فردی و اجتماعی ایفا می کنند - پذیرش زوجیت به واسطه عقد در حقیقت الزام طرفین به رعایت احکام و ضوابط شرعی و اعلام وفاداری به آن است و این کم چیزی نیست.

بنا بر این آنچه اساس زندگی مشترک است، توافق طرفین است که از هماهنگی خواست های دو طرف حاصل می شود. اما آیا قصد طرفین از این پیمان الزام و پایبندی بدان نیست و صرف انتخاب مقطعی و گذرا برای یک زندگی مشترک کافی است؟

هرگاه دو نفر همدیگر را برای یک زندگی مشترک انتخاب کنند تا با عشق و علاقه در کنار هم زندگی نمایند، پیمان استوار و هماهنگی آمیخته با



الزام و پایبندی رخ می دهد که از آن به تعهد یاد می کنند. منظور از عقد این است که این پیمان و توافق استوار بماند و یک سری آثاری حقوقی ایجاد بنماید، نه صرفاً یک وعده دوستانه و اخلاقی باشد. برای آغاز زندگی مشترک باید عهده استوار بست عهده که به مقتضای آن بتوان حتی حمایت قانون و دادگاه را جلب کرد. این اراده باطنی و خواست واقعی آنان امری درونی و نفسانی است و به تنهایی اثر در جهان حقوق ندارد. برای این که توافق دو اراده ظاهر شود، به ناچار باید اعلان شود تا نیت درونی آنان روشن گردد و هنگام بروز اختلاف، بر اساس آن حکم شود.

خلاصه این که پیمان زناشویی به عقد و تعهدی برای تشکیل خانواده و التزام به عشق و وفاداری بدان می باشد لکن آیا همه کسانی که مدعی عشق و وفاداری هستند، به راستی عاشقند؟ اگر کسی در مقطعی از زمان عاشق باشد چه دلیلی وجود دارد که تا پایان عمر و یا در ادامه زندگی نیز بدان پایبند بماند. مهم تر از همه، آیا در زندگی زن و شوهر فقط دوست داشتن آنها نسبت به یکدیگر کافی است یا یک سلسله تعهدات و حقوق و وظایفی برای این نهاد برخاسته از عشق، ضروری است؟

برای بیان این تعهدات و نیز امکان حمایت قانونی از آن در صورتی که یکی از طرفین عمداً یا ناخواسته قصور ورزد یا تخلف کند باید این عشق و وفاداری و انتخاب آگاهانه در قالب واژه ها، که یک وسیله بیان اراده است اعلان شوند واژه ها بیانگر اراده واقعی طرفین است با توجه به

نوع عقد متفاوتند، البته این امری است اعتباری که در هر سیستم حقوقی، شکل و قالب خاصی دارد. در شرع مقدس اسلام، پذیرش زوجیت و اعلام انتخاب دو طرف برای زندگی مشترک با عقد ازدواج صورت می‌گیرد عربی بودن آن نیز، به لحاظ نظم اجتماعی خاصی است. اصولاً باید توجه داشت که عقد ازدواج، آثار مهم حقوقی دارد و مانند عقد بیع یا برخی عقود دیگر نیست که حتی معاملاتتی (بده و بستان) و به صورت ساده صورت بگیرد. لذا برای نفوذ حقوقی و شرعی آن برخی محدودیت‌ها یا تشریفات خاصی لحاظ شده است و بدون این تشریفات نفوذ شرعی و حقوقی نداشته، التزامی نیز به بار نمی‌آورد.

ثانیا) برای ترتب آثار شرعی و حقوقی تصمیم به ازدواج کافی نیست. طرفین تا از طریق عقد ازدواج معتبر دائم یا موقت، با یکدیگر پیوند برقرار نکنند، نسبت به همدیگر نامحرمند. این امر تنها مختص پیوند زناشویی نیست، بلکه اگر قصد خرید منزلی را هم داشته باشند قبل از خرید آن منزل و قبل از وقوع معامله آثار خرید و فروش از جمله تخلیه مسکن و... صورت نمی‌گیرد؟ این مسأله درباره ی پیوند زناشویی به لحاظ ویژگی‌های خاص خود تأکید و تشدید شده است، چون شرافت و حیثیت انسانی، به مراتب ارزشمندتر است و با مال مادی قابل قیاس نیست.

### چرا مهریه زن "عند المطالبه است و چرا مرد باید آن را بپردازد؟

#### پرسش

چرا مهریه زن "عند المطالبه است و چرا مرد باید آن را بپردازد؟

#### پاسخ

مهر تدبیری از ناحیه قانون خلقت برای بالا- بردن ارزش زن و قرار دادن او در سطح عالی تر است و از نظر عرف هم توهین نیست بلکه شأن و مقام است و به زن شخصیت می‌دهد. (اقتباس از نظام حقوق زن در اسلام مطهری انتشارات صدرا، چاپ هشتم ص ۲۰۶).

و در مقابل حذف مهر به شخصیت زن نمی‌افزاید بلکه وضع او را به مخاطره می‌افکند.

توضیح مطلب این است که درست است مرد و زن هر دو از زندگی زناشویی به طور یکسان سود می‌برند ولی نمی‌توان انکار کرد که در صورت جدایی زن و مرد، زن متحمل خسارت بیشتری خواهد شد زیرا:

اولاً: مردان طبق استعداد خاص بدنی معمولاً در اجتماع نفوذ و تسلط بیشتری دارند.

ثانیاً: مردان برای انتخاب همسر مجدد امکانات بیشتری دارند ولی زنان بیوه مخصوصاً با گذشت قسمتی از عمر آن‌ها و از دست رفتن سرمایه جوانی و زیبایی امکانات شان برای انتخاب همسر جدید کمتر است

با توجه به این جهات روشن می‌شود که امکانات و سرمایه ای را که زن با ازدواج از دست می‌دهد بیش از امکاناتی است

که مرد از دست می دهد. در حقیقت مهر چیزی است به عنوان جبران خسارت برای زن و وسیله ای برای تأمین زندگی آینده او و علاوه مسأله مهر معمولاً به شکل ترمزی در برابر تمایلات مرد نسبت به جدایی و طلاق محسوب می شود.

از آن چه گفته شد نتیجه می گیریم که مهر جنبه "جبران خسارت و" پشتوانه برای احترام به

حقوق زن دارد نه قیمت و بها و شاید تعبیر به نحله به معنی عطیه در آیه اشاره به این قسمت باشد. (اقتباس از تفسیر نمونه ج ۳، ص ۲۶۴).

مطلب دیگری که از قرآن هم استفاده می شود این است که مهری که مرد به زن می پردازد حالت پیشکشی و هدیه را دارد. به این بیان که

زن در مقابل شهوت از مرد تواناتر و خوددارتر آفریده شده است و مرد در مقابل غریزه از زن ناتوان تر است این خصوصیت همواره به زن فرصت داده است که دنبال مرد نرود و زود تسلیم مرد نشود و بر عکس مرد را وادار کرده است که زن اظهار نیاز کند و برای جلب رضای او اقدام کند یکی از اقدامات این بوده که برای جلب رضای او و به احترام موافقت او هدیه ای نثار او می کرده است

قرآن کریم هم با لطافت و ظرافت بی نظیری می گوید: "وَأَتُوا النِّسَاءَ صِدُقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ (نساء، ۴) یعنی کابین زنان را که به خود آن ها تعلق دارد و عطیه و پیشکشی است از جانب شما به آن ها، بدهید. صدقه از ماده صدق است و بدان جهت به مهر صدقه گفته می شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است و با کلمه نحله تصریح می کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیشکشی و عطیه و هدیه ندارد. (ر.ک نظام حقوق زن در اسلام همان ص ۲۰۴، ۱۲۰، ۳۲۰، ۲۰۴).

خلاصه آن که

اولاً مهر جنبه جبران خسارت و پشتوانه ای برای احترام به حقوق زن دارد بنابراین نوعی بدهکاری است و با رضایت طرفین قابل تغییر (کم و زیاد) است که

آیه شریفه هم فرموده "وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ اِذَا كُنْتُمْ اَعْرَابًا اَوْ كُنْتُمْ غَنِيًّا اَوْ فُقَرًا اَوْ كُنْتُمْ اَعْرَابًا اَوْ كُنْتُمْ غَنِيًّا اَوْ فُقَرًا" (اقتباس از تفسیر نمونه ج ۳، ص ۳۴۶).

ثانیاً: مهر عطیه و هدیه ای است که مرد به زن می پردازد و هیچ یک از این دو شأن زن را پایین نمی آورد.

از نکات پیشین معلوم می شود که مهریه به عنوان دینی (قرضی به عهده مرد است مهریه پس از عقد مستقر شده و مرد موظف است آن را بپردازد. بهتر است مرد پیش از این که زن مهریه اش را درخواست کند آن را بپردازد؛ اما پس از درخواست زن مانند همه بدهی ها پرداختش فوری می شود و مرد باید فوری آن را پرداخت کند.

البته نوع پرداخت مهریه به شرایطی که هنگام عقد گذاشته می شود بستگی دارد.

### به چه دلیل ازدواج با دو خواهر حرام است؟

#### پرسش

به چه دلیل ازدواج با دو خواهر حرام است؟

#### پاسخ

بنا به حکم صریح آیه قرآن (نساء، آیه ۲۳) ازدواج با دو خواهر - اعم از موقت یا دائم جایز نیست البته اگر یکی مطلقه شده و یا از دنیا برود در این صورت ازدواج با دیگری بلامانع است

### فلسفه عده نگه داشتن در ازدواج موقت چیست؟

#### پرسش

فلسفه عده نگه داشتن در ازدواج موقت چیست؟

#### پاسخ

یکی از فلسفه های عده نگه داشتن زن جلوگیری از مخلوط شدن نطفه هادر رحم زن است برای این که اگر فرزندی متولد شد، به طور یقین مشخص باشد که مربوط به چه کسی است و در نتیجه محارم این فرزند معلوم باشد و وقتی این بچه بزرگ شد بداند با چه کسانی نمی تواند ازدواج کند و نیز مسأله ارث بردن او روشن شود.

ولی تنها فلسفه عده موضوع بارداری نیست بلکه بهداشت جسمی و روحی نیز مطرح است چنانچه می دانید بسیاری از بیماری های خطرناک در اثر مقاربت حاصل می گردد و عده خود به منزله قرنطینه ای برای پیشگیری از آن به شمار می رود.

موضوع بهداشت روانی نیز مسأله ای جدی است چرا که ارتباطات بدون فاصله زیان های روحی شدیدی را از نظر فردی و

اجتماعی وارد می سازد که بر متخصصان مسائل اجتماعی پوشیده نیست

البته این ها نیز برخی از حکمت های عده است نه همه آنها.

## چرا ازدواج با محارم سببی و رضاعی حرام است

### پرسش

چرا ازدواج با محارم سببی و رضاعی حرام است

### پاسخ

اولا، محرمیت بر سه نوع است: سببی، نسبی،

و رضاعی؛ ازدواج با محارم نسبی و رضاعی به طور

کلی حرام است در مورد محارم سببی ازدواج با

برخی آنها (مثل مادر زن و ریبه و...) حرام است.

ثانیا، طبع و میل انسان در صورت سلامت

فطرت، ازدواج با محارم را نمی پذیرد.

ثالثا، امروزه بر همگان روشن گردیده که حتی

ازدواج با خویشاوندان (دختر عمو، دختر خاله و...)

موجب ریشه دار شدن بیماری ها و نیز معلولیت های

مختلف می گردد. حال اگر فرضا ازدواج با محارم

(معاذ...) مجاز بود چه وضعیتی برای نسل بشر به

وجود می آمد؟!!

رابعا، ازدواج با خانواده های دیگر موجب

تقارب اجتماع و رشد فرهنگ و تمدن می گردد.

## چرا پرداخت مهریه در ازدواج بر مرد لازم است؟

### پرسش

چرا پرداخت مهریه در ازدواج بر مرد لازم است؟

### پاسخ

در این رابطه به کتاب «نظام حقوق زن در اسلام» نوشته شهید مطهری، بحث مهریه مراجعه نمایید.

## فلسفه محرمیت مادرزن بر داماد چیست؟

### پرسش

فلسفه محرمیت مادرزن بر داماد چیست؟

### پاسخ

از دیدگاه احکام شرعی، افراد نسبت به یکدیگر ممکن است در یکی از دو وضعیت قرار داشته باشند: الف) محرم ب) نامحرم

محارم، کسانی هستند که اولاً ازدواج با آنان حرام است و ثانیاً، نگاه کردن به آنان (نگاه بدون شهوت) اشکالی ندارد و بر آنان نیز، پوشاندن خود در مقابل محارم لازم نیست؛ مانند: خاله، عمه، خواهر، مادر، مادر بزرگ، خواهر، برادرزاده، مادر زن و عروس.

البته نوع دیگری نیز از محرمیت وجود دارد که به واسطه عقد ازدواج حاصل می گردد و احکام ویژه خود را دارد؛ بدین صورت که هر چند ازدواج با این گونه محارم حرام است (همچون خواهر زن) ولی نمی توان بدون پوشش شرعی، به آنها نگاه نمود. درباره فلسفه محرمیت به واسطه عقد گفتنی است که در تمام آیین ها، برای مجاز شمرده شدن روابط همسری، یک نوع مراسم و عقدی وجود دارد و این به جهت اهمیت تشکیل خانواده و لزوم حمایت اجتماعی از تشکیل و به رسمیت شناخته شدن آن است.

نتیجه خواننده شدن عقد، تنها حصول محرمیت نیست؛ بلکه در همه نظام های حقوقی در پی عقد، احکام و مقررات زیادی به دنبال آن می آید.

در حقیقت عقد، امضایی است که طرفین برای اجرای قراردادی اساسی و حاوی بندهای متعدد، می دهند. و همان گونه که یک امضای کوچک، قراردادهای بزرگ را رسمی و قابل اجرا می کند، عقد نیز یک چنین وضعیتی دارد. از جمله توابع عقد - هر چند عقد موقت باشد - آن است که «مادر زن» برای همیشه به داماد محرم می شود؛ یعنی، آن که اولاً داماد هیچ گاه حق ازدواج با او

را ندارد (با فرض آن که شوهرش فوت کرده و یا طلاق گرفته باشد) و ثانياً لازم نیست حجاب در بین آنان رعایت گردد.

البته احکام زیاد دیگری نیز به دنبال عقد مطرح می گردد که فعلاً مجال پرداختن به آن نیست.

بنابراین اگر فرضاً دختری هر چند کوچک را، برای کسی عقد موقت کنند - اگر چه یک ساعت باشد - مادر آن دختر برای همیشه به داماد محرم می شود؛ گرچه خود دختر پس از عقد نامحرم است.

از جمله فلسفه های این محرمیت، آن است که کسی در ازدواج بین مادر و دختر جمع نکند. هم چنین این کار موجب تحکیم بنیان خانواده می گردد؛ زیرا موجب جلوگیری از روابط غیر اصولی بین داماد و مادر زن می گردد.

لازم به ذکر است که این تنها اشاره ای اندک به فلسفه چنین احکامی است و بسیاری از حکمت های احکام، بر ما آشکار نیست.

### چه دلیلی وجود دارد که مهریه حق زن است و زن این حق را از کجا پیدا کرده است؟

#### پرسش

چه دلیلی وجود دارد که مهریه حق زن است و زن این حق را از کجا پیدا کرده است؟

#### پاسخ

با توجه به جواب سوال ۲ این مطلب نیز روشن می شود

### چرا اگر کسی همسرش را سه مرتبه طلاق داد دیگر نمی تواند با او ازدواج کند

#### پرسش

چرا اگر کسی همسرش را سه مرتبه طلاق داد دیگر نمی تواند با او ازدواج کند

#### پاسخ

فلسفه همه احکام و جزئیات آنها به طور تفصیلی روشن نیست و آگاهی از آن دانشی فراتر از تنگناهای معارف عادی بشری می طلبد. لیکن بطور اجمالی روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق آنهاست. بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم بنا بر قاعده کلی فوق از آن باید پیروی کرد. زیرا یقین به وجود مصلحتی در آن هست هر چند بر ما ناشناخته باشد.

در رابطه با مسأله سه طلاق، ابتدا سؤال ما این است که:

اولاً چرا این حکم غیر عادی و نادرست می نماید؟ اصولاً درستی و نادرستی در احکام حقوقی به چه معنا است؟ یعنی شما



چه ملاک‌ها و معیارهایی برای درستی و نادرستی یک امر حقوقی دارید که براساس آن موازین، این حکم را نادرست می‌خوانید؟

ثانیا، از نظر بهداشتی این مسأله هیچ اشکالی ندارد؛ زیرا بعد از آن که زن طلاق گرفت، باید عده نگه دارد و پس از آن که عده اش تمام شد، می‌تواند با دیگری ازدواج کند و این به خودی خود هیچ مشکلی پدید نمی‌آورد. ازدواج او با فرد دیگر نیز باید لزوماً ازدواج دائم (نه موقت باشد). بنابراین اگر احیانا شوهر دوم از دنیا رفت و یا به دلایلی از او طلاق گرفت، مجدداً باید عده نگه دارد و پس از اتمام عده، می‌تواند با شوهر اول ازدواج کند. اکنون سؤال می‌شود که این مسأله از نظر بهداشتی چه اشکالی دارد؟

ثالثا، این حکم دارای حکمت‌های ارزنده‌ای است، از جمله این که عاملی بسیار مهم در کنترل و محدود

ساختن طلاق ها و تضمینی ضمنی برای ثبات و دوام خانواده است؛ زیرا مردی که به طور مکرر زن خود را طلاق می دهد، در واقع زندگی و سرنوشت زن را به بازی گرفته است. بنابراین حکم سه طلاقه در این جا یکی از دو نقش را ایفا می کند:

الف) با توجه به این که مرد موجودی غیرتمند است؛ چون می بیند که پس از طلاق سوم، همسرش در کنار مرد دیگری خواهد آرمید، به شدت از دادن طلاق سوم خودداری می کند. بنابراین قانون فوق سد آهنین و ترمزی نیرومند برای جلوگیری از طلاق های بی رویه است و اثر شگرف و نیرومند خود را در طول تاریخ به خوبی نشان داده است؛ یعنی، همین که می بینیم بسیار به ندرت طلاق های سوم پدید آمده است، خود شاهد گویایی بر کار آمدن این قانون می باشد.

ب) فرض دیگر آن است که مرد با توجه به عامل یاد شده هم از دادن طلاق سوم خودداری نکند. این مسأله نشان می دهد که یا شکاف بین زن و مرد بسیار عمیق است و یا مرد فردی بسیار مذبذب و نامصمم به بنای خانواده است. در چنین صورتی بهتر آن است که پس از طلاق دیگر برای همیشه بین زوجین فاصله افتد و زندگی هر یک به شکل جدیدی سامان یافته و از تذبذب و تشویش رهایی یابد؛ یعنی، دیگر ضرورت ندارد که آن دو با هم ازدواج کنند؛ بلکه هر یک به راه و زندگی دیگری قدم می گذارند و ارتباط خود را از هم قطع می کنند.

**چرا زن با چند کلمه عربی بر مرد حلال می شود؟ مگر چند کلمه حرف چه تاثیری دارد؟ فلسفه محرمیت به واسطه صیغه عقد چیست؟**

**پرسش**

چرا زن با چند کلمه عربی بر مرد حلال می شود؟ مگر چند کلمه حرف چه تاثیری دارد؟ فلسفه محرمیت

صیغه موقت (متعہ) دارای احکام و توابعی است. سرفصل های عمده آن عبارتست است از:

۱ هر زنی را نمی توان متعہ نمود، بلکه دارای شرایطی است؛ مثلاً زنی را که در عِدّه باشد، نمی توان تزویج نمود.

۲ با عقد موقت زن حکم همسر را پیدا می کند و در آن مدت و در زمان عِدّه حق معاشرت با مرد دیگری را ندارد.

۳ اگر فرزندی به واسطه عقد موقت به عمل آید، دارای ارث است و همه احکام فرزند را داراست.

۴ متعہ پاسخی قانونی و تحت ضوابط به یکی از نیازهای جامعه است؛ حال آن که زنا لجام گسیخته و فاقد وجاهت قانونی است.

اما این که نفس یک کلمه چیست، از شما سؤال می کنیم: نفس یک امضا و یا یک بله گفتن در یک معامله و قرار داد چیست؟ مگر عقد دائم چند کلمه است که آن همه آثار حقوقی بر آن مترتب می شود؟

برادر عزیز اصولاً قانون و فلسفه آن در صدد ضابطه مند کردن رفتارهای فردی و اجتماعی است و اعتبارات در این زمینه سنگ بنای وضع قوانین و پیاده کردن آن است. در تمامی نظام ها، حقوق بر اساس یک یا چند کلمه و یا یک مهر و امضا بر قرار می گردد.

اصلاً فاصله بین کفر و مسلمانی جز چند کلمه شهادتین است؟ بنابراین نقش کلمات را اندک نشمارید. متعہ یک نوع عقد است، با همه مشخصات عقدهای دیگر که حتی در ضمن آن می توان شروطی را قرار داد. و قانون نیز از آن حمایت می کند. آیا این مسأله با زنا که یک نوع رابطه بی ضابطه

و بدون هیچ معیاری است، برابر است؟ کلمات که حکایت از منویات دارند، نقشی اساسی در همه روابط فردی و اجتماعی ایفا می کنند پذیرش زوجیت به واسطه عقد در حقیقت الزام طرفین به رعایت احکام و ضوابط شرعی و اعلام وفاداری به آن است و این کم چیزی نیست.

موفق باشید

## فلسفه ازدواج موقت و تعدد زوجات برای مردان چیست؟

### پرسش

فلسفه ازدواج موقت و تعدد زوجات برای مردان چیست؟

### پاسخ

حکمت ها و مصالح والایی است که در جای خود باید مورد بررسی جامع و همه جانبه قرار گیرد. در رابطه با ازدواج موقت نیز توجه به چند نکته ضروری است: (۱) اولاً این مسائله از اختصاصات فقه شیعه نیست؛ بلکه در متن اسلام و قرآن وجود دارد و در زمان پیامبر(ص) و ابوبکر عمل می شده است؛ ولی خلیفه دوم آن را منع نمود. این روایت مکرر در متون شیعه و اهل سنت نقل شده است که خلیفه دوم اعلام کرد: ((متعتان کانتا فی عهد رسول الله و انا احرمهما و اعاقب علیهما)) و یا ((انا محرهما و معاقب علیهما))؛ یعنی، دو متعه (متع<sup>2</sup> الحج و متعه زنان) در زمان پیامبر(ص) وجود داشت ولی من آن دو را تحریم نموده و عامل آنها را عذاب می کنم. و این یکی از هفتاد موردی است که خلیفه برخلاف نص دست به اجتهاد رائی زده است. برای آگاهی بیشتر رک: اجتهاد در مقابل نص، علامه سید شرف الدین. (۲) فرق متعه و ازدواج دائم این است که در اولی زمان فسخ از اول مشخص است و نیاز به صیغه و عقد یا ایقاع جدیدی ندارد؛ ولی در دومی طلاق نیاز به اجرای صیغه دارد. اکنون سوئال می شود اگر کسی زنی را به عقد دائم درآورد و پس از یک ساعت صیغه طلاق جاری کرد، آیا به نظر مستهجن نمی رسد؟ در حالی که از نظر شرعی و حقوقی هیچ اشکالی ندارد. پس چرا یکی

مورد تمسخر قرار می گیرد و دیگری نه؟ سرأ قضیه آن است که از اول داوری نادرستی نسبت به ازدواج موقت در ذهن ها وجود دارد؛ ولی نسبت به دومی چنین نیست. و همین پیش داوری ها راهزن عقل و اندیشه و بررسی صحیح است. (۳) برخی ازدواج موقت را با فحشا برابر دانسته اند؛ در حالی که هرگز چنین نیست. ازدواج موقت، هنجارها و قوانین ویژه ای دارد، از جمله این که در حال ازدواج موقت، زن حق ارتباط جنسی با دیگران را ندارد و پس از اتمام دوره آن باید مانند زن مطلقه عده نگهدارد. بنابراین پس از متعه یک ساعته نیز عده وجود دارد و از این طریق بهداشت جنسی و بهداشت نسل مانند ازدواج دائم رعایت می شود. برای آگاهی بیشتر رک: نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری. هم چنین فلسفه متعه تأمین مشروع و قانونمند نیازهای جنسی موقت می باشد. به عبارت دیگر در شرایطی که امکان بهره وری غریزی از طریق ازدواج دائم مقدور نیست سه راه فراروی انسان قرار دارد: ۱- رهبانیت و سرکوب غریزه جنسی. چنین چیزی نه مطلوب است. زیرا موجب بسیاری از فشارها و ناراحتی های روانی می گردد و نه ممکن است مگر برای افرادی بسیار نادر و در غالب افراد به انحرافات جنسی و در نهایت به نوعی عصیان و انفجار اجتماعی مبدل می شود. ۲- کمونیسیم و هرج و مرج جنسی؛ این روش مفاسد بسیاری در پی دارد. از جمله: از بین رفتن بهداشت نسل، پدید

آمدن انواع بیماری های جسمی مانند: ایدز و ... از دست رفتن علایق , سست شدن پیوندهای خانوادگی و تعهدناپذیری مردان در تشکیل خانواده . ۳- داشتن برنامه ای روشمند و مضبوط که علاوه بر تأمین بهداشت نسل و سوق ندادن جامعه به التذاذات آنی و گریز از تعهد خانوادگی بتواند نیازهای غیر دائم جنسی را تأمین کند و مانع انحرافات جنسی نیز بشود. این برنامه همان ازدواج موقت است و با فحشا بسیار تفاوت دارد. زیرا با نگاه داشتن عده اختلاط نسلی از بین می رود. اگر زن حامله شده باشد باید تا آخر حمل عده نگه دارد. افزون بر آن بیماری ناشی از مقاربت های متنوع پشت سر هم نیز پدید نمی آید. ۴- امروزه با توجه به مشکلات بسیار دوران جوانی و طولانی بودن زمان تحصیل , برخی از متفکران و اندیشمندان غربی مانند راسل و... نیز پیشنهاد نوعی ازدواج موقت برای رهایی از خطرات و آفات هرج و مرج جنسی را می دهند. در حالی که در گذشته , غرب , شدیداً اسلام را در این رابطه سرزنش می نمود. در مسائله تعدد زوجات (ymagyloP) فلسفه های متعددی وجود دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود و تحقیق بیشتر را با معرفی منابعی به خودتان می گذاریم :

فلسفه تعدد زوجات : مسائله تعدد زوجات یکی از احکام بسیار بااهمیت و ارزشمند از نظر اجتماعی و نظام خانوادگی در اسلام است . در قرون پیشین مستشرقین و اسلام شناسان غربی این مسائله را براسلام خرده می گرفتند. اما تحقیقات اخیر و واقعیات و رخدادهای اجتماعی قرن ما اهمیت

این حکم را به آنان ثابت کرد به طوری که اندیشمندی چون برناردشاور، جان دیون پورت، گوستاو لوبون و... در این رابطه از در تحسین آمدند و به حکمت آن گواهی دادند. زیرا: ۱- آمارهای موجود در سطح جهان نشان می دهد میزان تولد دختر غالبا بیش از پسر می باشد. بنابراین تکیه بر ((تک زنی)) (ymagonoM) باعث می شود همواره تعدادی از زنان تا آخر عمر از نعمت ازدواج محروم بمانند و در مجرد و عزوبت به سربرند و این ظلمی فاحش در حق آنان است. ۲- در طول تاریخ همواره بر اثر حوادث و کوارث اجتماعی - مانند جنگ ها - تعداد بیشماری از مردان تلف می شوند و همسران آنان بی سرپرست می گردند. طبیعی است که غالب مردان جوان حاضر به ازدواج با چنین کسانی برای اولین بار نیستند. بنابراین اگر از نظر قانون و نظام اجتماعی اینان نتوانند به عنوان همسر دوم گزینش شوند همواره بدون شوهر خواهند ماند و این نیز ظلم بر آنان است و تنها راه حل آن جواز چندزنی با قیود و شرایط خاص است. جالب است بدانید که پس از جنگ جهانی دوم در آلمان چند هزار بیوه زن که سرپرستان خود را در جنگ از دست داده بودند به تظاهرات پرداخته و از کلیسا درخواست کردند که چند همسری را مجاز گرداند. ولی کلیسا در برابر این خواست سرسختی نشان داد و همین باعث شد که پس از آن فساد و بزهکاری در آلمان به شدت رواج یابد. ۳- بلوغ جسمی و جنسی دختران معمولا چندین سال پیش از پسران است و در طول زمان همراه

با رشد جمعیت بشری باعث می شود که در جامعه تک همسرگرا (suomagonoM) همواره انبوه کثیری از زنان که آمادگی و علائق جنسی دارند در برابر مردانی فاقد شعور و درک جنسی قرار داشته و تمایلات جنسی آنان به نحو مشروع ارضا نگردد. ۴- از نظر روان شناسی (ygolohcysP) تفاوتی اساسی بین ساختار روانی و گرایش ها و عواطف زن و مرد وجود دارد. روان شناسان معتقدند که زنان به طور طبیعی ((تک شوهرگرا)) (suordnaonoM) می باشند و فطرتا از تنوع همسر گریزانند و خواستار پناه یافتن زیر چتر حمایت عاطفی و عملی یک مرد می باشند و تنوع گرایبی در زنان نوعی بیماری است. ولی مردان ذاتا تنوع گرا و ((چندزن گرا)) (suomaglyloP) می باشند و چنان که می دانید احکام اسلام همه متناسب با نیازهای واقعی و ویژگی ها و خصلت های ذاتی انسان ها وضع گردیده است. افزون بر آن زنان در ایام معینی قابلیت تائیم جنسی مردان را ندارند. اکنون باید پرسید در برابر این حقایق چه باید کرد؟ در این جا سه راه وجود دارد: الف) همیشه تعدادی از زنان در محرومیت کامل جنسی به سربرند. ب) راه و روابط نامشروع و کمونیسیم جنسی گشوده شود. ج) به طور مشروع و قانونمند با قیود و شرایطی عادلانه راه چند همسری گشوده شود. کدام یک؟ دین مبین اسلام راه سوم که حکیمانه ترین و بهترین راه است را گشوده و اجازه چندزنی را تنها به مردانی می دهد که توانایی کشیدن بار سنگین آن را به نحو عادلانه داشته باشند و دستورات اکیدی در این زمینه برای آنان وضع نموده است و این



نه تنها به ضرر زنان نیست بلکه در واقع بیشتر برای تائیم مصالح و منافع آنان است. در این جا ممکن است سوئالی دیگر پدید آید و آن این که چرا چند شوهری مجاز نیست؟ جواب آن است که: ۱- چنان که گفتیم این خلاف طبیعت و روحیات زن می باشد. ۲- بدین وسیله بهداشت و سلامت نسل به خطر می افتد. ۳- شناخت انساب و تمیز آنها از بین خواهد رفت. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک: ۱- نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری ۲- زن در آیینه جلال و جمال آیت الله جوادی آملی ۳- تفسیر المیزان، ج ۴ علامه طباطبایی  $\text{narheT, narI - ymagyloP si dewolla nI malsI}$  XOB.P.S.I.F.O.W ۲۲۰۵;

## چرا زن پس از فوت یا طلاق شوهر عده نگه دارد اما شوهر بلافاصله ازدواج می کند؟

### پرسش

چرا زن پس از فوت یا طلاق شوهر عده نگه دارد اما شوهر بلافاصله ازدواج می کند؟

### پاسخ

یکی از فلسفه های عده نگه داشتن زن، جلوگیری از مخلوط شدن نطفه ها در رحم زن است و برای این که اگر فرزندی متولد شد، به طور یقین مشخص باشد که مربوط به چه کسی است و در نتیجه محارم این فرزند معلوم باشد و وقتی این بچه بزرگ شد بداند با چه کسانی نمی تواند ازدواج کند و نیز مسأله ارث بردن او روشن شود. علاوه بر اینها ممکن است علل دیگری هم داشته باشد که بر ما روشن نیست؛ چون نوعا فلسفه واقعی احکام برای ما بیان نشده است و اگر ما براساس عقل فهمیدیم و قبول کردیم که خداوند حکیم است و کارهایی که انجام می دهد و احکامی که برای بندگانش مشخص می کند، همه از روی حکمت و بر مبنای عقل سلیم است، نباید در آنها چون و چرا کنیم. علاوه بر این خیلی زیاد بوده اند و هستند زنانی که از قرص های ضد بارداری و یا وسایل امروزی برای پیش گیری از انعقاد نطفه

استفاده کرده اند؛ ولی در عین حال باردار شده اند.

یکی دیگر از دلایل عده نگه داشتن زن این بوده که اگر زن بعد از مرگ شوهر فوراً ازدواج کند این مطلب با محبت و دوستی و حفظ احترام شوهر سابق و تعیین به خالی بودن رحم از نطفه همسر پیشین سازگار نیست و به علاوه موجب جریحه دار ساختن عواطف بستگان متوفی است.

رعایت حریم زندگانی و زناشویی حتی بعد از مرگ همسر موضوعی است فطری و لذا همیشه در قبایل مختلف آداب و رسوم گوناگونی بر این منظور

بوده است. گرچه گاهی در این رسوم آن چنان افراط می کردند که عملاً زنان را در بن بست و اسارت قرار می دادند.

آیه فوق بر تمام خرافات و جنایات خط بطلان کشیده و به زنان بیوه اجازه می دهد بعد از نگه داری عده و حفظ حریم زوجیت گذشته، اقدام به ازدواج کنند، (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۹۳، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ اول ۱۳۷۵).

البته هیچ یک از این ادله سرّ تعداد دقیق این ایام که چرا ۴ ماه و ده روز باشد و نه یکی دو روز کمتر یا بیشتر، بیان نمی کند جز آن که باید با توجه به حکمت و علم و قدرت مطلق الهی، تعبدا پذیرفت که به همین شکل، دستورات کامل ترین دستورات است.

**چرا طلاق به دست مردان است تا بتوانند هر ظلم و ستمی را نسبت به زن روا دارند. و هر وقت بخواهند زن خود را طلاق دهند و آن به دست زنان نیست؟ اگر بخواهیم در زمینه های فوق کتابهایی یا جزوه هایی مطالعه کنیم به چه کسی مراجعه کنیم. به طور کامل توضیح دهید که بتوانیم**

#### پرسش

چرا طلاق به دست مردان است تا بتوانند هر ظلم و ستمی را نسبت به زن روا دارند. و هر وقت بخواهند زن خود را طلاق دهند و آن به دست زنان نیست؟ اگر بخواهیم در زمینه های فوق کتابهایی یا جزوه هایی مطالعه کنیم به چه کسی مراجعه کنیم. به طور کامل توضیح دهید که بتوانیم پاسخگوی سؤالات دانشجویان دیگر باشیم.

#### پاسخ

اما این که حق طلاق به مرد داده شده، دلیلش این است که بالاخره یک زندگی جمعی نیاز به مدیر دارد؛ اسلام نیز کسی را که کمتر در مقابل عواطف و احساسات تحت تأثیر قرار می گیرد و از نظر مدیریت جمعی قوی تر است، به عنوان مسؤول اداره زندگی مشترک معرفی کرده و حتی نفقه و هزینه اداره این زندگی را هم بر او واجب نموده است. در این که نوع مردان از نظر مدیریت و انعطاف پذیری کمتر در برابر احساسات خام قوی تر از خانم ها هستند، شکی نیست. به عبارت روشن تر: زندگی مشترک نیاز به

مدیریت دارد و یکی از شئون این مدیریت مسأله اجرای طلاق و انفکاک است که از چند حال خارج نیست:

۱- حق طلاق به دست مرد باشد،

۲- حق طلاق به دست زن باشد،

۳- هر دو به طور استقلالی این حق را دارا باشند،

۴- این حق به دست هر دو به صورت اشتراکی باشد،

۵- اصلاً حق طلاقى وجود نداشته باشد.

فرض پنجم صحیح نیست؛ چرا که گاهی اوقات، جدایی و گسستن این رابطه به صلاح طرفین است.

فرض چهارم هم معقول نیست و منافات با حکمت جعل قانون طلاق دارد؛ زیرا ممکن است یک نفر طالب طلاق و نفر دیگر طالب عدم آن باشد.

فرض دوم

و سوم آمار طلاق را بالا خواهد برد، کما این که در کشورهای اروپایی از جمله فرانسه و... وضعیت چنین است و براساس برخی آمارها، علت طلاق در آن کشور ۸۷ درصد از سوی زنان بوده است و واضح است که طلاق به عنوان یک راه خروج از بن بست و یک وضعیت اضطراری و ناچاری پذیرفته شده است. پس تا می توان باید محدود باشد.

توضیح آن که، همان طور که بعضی از کشورهای غربی تجربه کرده اند سپردن اختیار طلاق به زن ها با توجه به احساساتی تر بودن و سرعت در اظهار عواطف فراوان خانم ها که در علوم روان شناسی و جامعه شناسی روز نیز اثبات شده است، علاوه بر این که آمار طلاق را بالا می برد (زیرا از نظر آمار غالباً خانم ها تقاضای طلاق را دارند) باعث سستی کانون محبت خانواده نیز می گردد و محبت زن را در دل مرد کاهش می دهد. در نتیجه بهترین فرض صورت اول است؛ البته محدودیت هایی برای مرد در اعمال این حق در شریعت و قانون در نظر گرفته شده که مانع از ضایع شدن حقوق خانم ها می گردد. علاوه بر این در شرایطی نیز زن حق طلاق دارد که مانع ظلم به وی می شود، از جمله طلاق وکالتی، طلاق قضایی و طلاق توافقی. بنابراین چنین نیست که راه به کلی برای زن بسته باشد.

این مسأله نکات دیگری نیز دارد. نکته دیگر این که این مسأله از احکام امضایی صرف نیست و شارع در آن تأسیس هایی دارد. افزون بر آن احکام امضایی شارع نیز مانند احکام تأسیسی ثبات و دوام دارد و قابل تغییر نیست.

### **فلسفه جواز تعدد همسر (تعدد زوجات) چیست؟ پس چرا برای زنان جایز نیست؟**

#### **پرسش**

فلسفه جواز تعدد همسر (تعدد زوجات) چیست؟ پس چرا برای زنان

اولاً، در زمینه تعدد زوجات در سوره نساء آیه ۳ بدان تصریح شده است «فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم الا تعدلوا فواحدہ؛ پس به نکاح در آورید آنچه برای شما پسندیده است از زنان دو و سه و چهار تا، پس اگر بیم داریم به عدالت رفتار نکنید به یک زن اکتفا کنید».

ثانیاً، این که گفته اید این حکم آیا در قرآن آمده یا صرفاً یک استنباط فقهی است باید توضیح دهیم که فقهاء از طرف خود نمی توانند هیچ حکمی را به دین نسبت دهند مگر این که در قرآن یا سنت (روایات) بدان پرداخته شده باشد - به تعبیر دیگر استنباط فقها باید از منابع فقهی (کتاب، سنت، عقل، اجماع) باشد که البته اجماع و عقل نیز به کتاب و سنت برمی گردد.

در مسأله تعدد زوجات فلسفه های متعددی وجود دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود و تحقیق بیشتر را با معرفی منابعی به خودتان می گذاریم: فلسفه تعدد زوجات: مسأله تعدد زوجات یکی از احکام بسیار بااهمیت و ارزشمند از نظر اجتماعی و نظام خانوادگی در اسلام است.

در قرون پیشین مستشرقین و اسلام شناسان غربی این مسأله را براسلام خرده می گرفتند. اما تحقیقات اخیر و واقعیات و رخدادهای اجتماعی قرن ما اهمیت این حکم را به آنان ثابت کرد به طوری که اندیشمندانی چون برناردشاو جان دیون پورت گوستاو لوبون و ... در این رابطه از در تحسین آمدند و به حکمت آن گواهی دادند. زیرا:

۱- آمارهای موجود در سطح جهان نشان می دهد میزان تولد دختر غالباً بیش از پسر می باشد. بنابراین تکیه بر

«تک زنی» باعث می شود همواره تعدادی از زنان تا آخر عمر از نعمت ازدواج محروم بمانند و درتجرد و عزوبت به سربرند و این ظلمی فاحش در حق آنان است.

۲- در طول تاریخ همواره بر اثر حوادث و کوارث اجتماعی - مانند جنگ ها - تعداد بیشماری از مردان تلف می شوند و همسران آنان بی سرپرست می گردند. طبیعی است که غالب مردان جوان حاضر به ازدواج با چنین کسانی برای اولین بار نیستند. بنابراین اگر از نظر قانون و نظام اجتماعی اینان نتوانند به عنوان همسر دوم گزینش شوند همواره بدون شوهر خواهند ماند و این نیز ظلم بر آنان است و تنها راه حل آن جواز چندزنی باقیود و شرایط خاص است. جالب است بدانید که پس از جنگ جهانی دوم در آلمان چند هزار بیوه زن که سرپرستان خود را در جنگ از دست داده بودند به تظاهرات پرداخته و از کلیسا درخواست کردند که چند همسری را مجاز گرداند. ولی کلیسا در برابر این خواست سرسختی نشان داد

و همین باعث شد که پس از آن فساد و بزهکاری در آلمان به شدت رواج یابد.

۳- بلوغ جسمی و جنسی دختران معمولاً چندین سال پیش از پسران است و در طول زمان همراه با رشد جمعیت بشری باعث می شود که در جامعه تک همسرگرا همواره انبوه کثیری از زنان که آمادگی و علائق جنسی دارند در برابر مردانی فاقد شعور و درک جنسی قرار داشته و تمایلات جنسی آنان به نحو مشروع ارضا نگردد.

۴- از نظر روان شناسی تفاوتی اساسی بین ساختار روانی و گرایش ها و عواطف زن و مرد وجود دارد. روان شناسان معتقدند که زنان به طور طبیعی «تک شوهرگرا»

می باشند و فطرتاً از تنوع همسر گریزانند و خواستار پناه یافتن زیر چتر حمایت عاطفی و عملی یک مرد می باشند و تنوع گرایی در زنان نوعی بیماری است. ولی مردان ذاتاً تنوع گرا و «چند زن گرا» می باشند و چنان که می دانید احکام اسلام همه متناسب با نیازهای واقعی و ویژگی ها و خصلت های ذاتی انسان ها وضع گردیده است. افزون بر آن زنان در ایام معینی محدودیت عادت ماهانه را دارا می باشند. اکنون باید پرسید در برابر این حقایق چه باید کرد؟ در این جا سه راه وجود دارد:

الف) همیشه تعدادی از زنان در محرومیت کامل جنسی به سربرند.

ب) راه و روابط نامشروع و کمونیسیم جنسی گشوده شود.

ج) به طور مشروع و قانونمند باقیبود و شرایطی عادلانه راه چند همسری گشوده شود. کدام یک؟ دین مبین اسلام راه سوم که حکیمانه ترین و بهترین راه است را گشوده و اجازه چندزنی را تنها به مردانی می دهد که توانایی کشیدن بار سنگین آن را به نحو عادلانه داشته باشند و دستورات اکیدی در این زمینه برای آنان وضع نموده است و این نه تنها به ضرر زنان نیست بلکه در واقع بیشتر برای تأمین مصالح و منافع آنان است. در این جا ممکن است سؤالی دیگر پدید آید و آن اینکه چرا چند شوهری مجاز نیست؟ جواب آن است که:

(۱) چنان که گفتیم این خلاف طبیعت و روحیات زن می باشد.

(۲) بدین وسیله بهداشت و سلامت نسل به خطر می افتد.

(۳) شناخت انساب و تمیز آنها از بین خواهد رفت.

در غیر این صورت عواطف خانوادگی از بین خواهد رفت و در نتیجه تمایل به تکثیر نسل و زاد و

ولد وجود نخواهد داشت، چون به حسب طبع هر کس فرزند خودش را دوست داشته و برای او سرمایه گذاری می کند، اما در قبال کسی که انتسابش به وی مشکوک است بلکه اصلاً معلوم نیست از کیست؟ بیگانه بوده و تعهدی نسبت به او ندارد و از درون نیز چنین انگیزش و تمایلی وجود ندارد.

راز کاستی عاطفه و احساسات در جوامع غربی و پناه بردن آنان به حیوانات به ابراز محبت به آنان همین است و نه حس قوی عاطفه بشری آنها. آنان که بشریت را چنان از دم تیغ گذرانده و با وحشیانه ترین راه ها انسان های مظلوم را می کشتند تا ثروت و سرمایه های آنان را به یغما ببرند، چه بویی از عاطفه برده اند!

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک :

۱- نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری

۲- زن در آئینه جلال و جمال، آیه الله جوادی آملی

۳- تفسیر المیزان، ج ۴ علامه طباطبایی

## فلسفه ازدواج موقت

### پرسش

فلسفه ازدواج موقت

### پاسخ

نسخ حکم نکاح منقطع و عدم آن یکی از موارد اختلافی بین اهل سنت و شیعیان است. چرا که گروه اول معتقدند این تأسیس حقوقی توسط پیامبر اسلام به دستور خداوند متعال قرار داده شد لیکن به جهت گذشتن و سپری شدن آن وضع خاص توسط خلیفه ی دوم نسخ گردید. این عده در اثبات اعتقادشان به ادله ی سه گانه ی قرآن، سنت و اجماع نیز استناد می کنند. در مقابل، گروه دوم یعنی شیعیان معتقدند حکم الهی قابل نسخ توسط هیچ کسی دیگر نیست و فقط پیامبر می تواند حکم را نسخ کند و عمر بن الخطاب قادر به چنین عملی نبوده است. فلذا این عده حکم نکاح منقطع را تا به امروز جاری و ساری می دانند و در جای خودش بطور مفصل به ادله ی اهل سنت پاسخ می دهند.

قانون مدنی ایران نیز چون تحت تأثیر فقه شیعه بوده است از ابتداء تا به امروز نکاح منقطع را به رسمیت شناخته است. شما هم اکنون در مواد ۱۰۷۵: ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۱۱۳، ۱۱۵۲ می توانید بطور صریح نص قانونی را در این مورد ملاحظه نمایید. پس بدین ترتیب نکاح منقطع در قانون مدنی ایران یک تأسیسی است شناخته شده و رسمی و غیر قابل خدشه.

علیرغم پذیرش این نوع نکاح در شرع و قانون همواره بحث بین معتقدان و منتقدان این نوع ازدواج رواج داشته است. علت هم آنست که هر گروهی با دیدگاه خاص و از زاویه ای خاص به قضاوت می نشیند. بنظر می آید برای قضاوت نمودن بین این



دو عقیده و اشراف به بحث لازم باشد ادله ی هر گروه را مورد بررسی قرار دهیم:

الف: ادله ی منتقدین نکاح منقطع:

۱.

عده ای این نوع ازدواج را راهی برای سوء استفاده دانسته اند. این عده همیشه پیرمرد پول داری را تصور می کنند که برای خوشگذرانی، دختری را صیغه می کند و بعد از ارضاء شهواتش او را رها می سازد، یا مرد زن داری که بی اعتناء به خانواده اش هر روز بدنبال یک زیباروئی است که بتواند او را اسیر کند و کام گیرد و...

در جواب این عده همین بس که، همه ی آزادیهای قانونی و تأسیسهای حقوقی می توانند مورد سوء استفاده قرار گیرند فی المثل حق رانندگی که یک حق مشروع و پسندیده ای است توسط یک عده ای به بدترین نحو مورد استفاده قرار می گیرد و حتی منجر به وارد آمدن خسارت جانی و مالی می شود. پس بدین ترتیب باید گفت حق رانندگی یک امری مذموم و پلید است در حالی که چنین نیست. پس ملاحظه می فرمائید اگر عده ای از این نهاد حقوقی به جهت سوء استفاده بهره برداری می کنند این امر خدشه ای به اصل آن نهاد وارد نمی کند بلکه ایراد به خود این افراد یا گریز گاههای قانونی و... وارد است.

۲. عده ای دیگر از مخالفین با تشبیه نکاح منقطع به کرایه و اجاره، سعی دارند که وانمود نمایند زنی که صیغه می شود در واقع به اجاره ی زوج خویش درآمده است و اینرا خلاف شأن زن می دانند و این را سوء استفاده از زن دانسته اند.

در جواب این عده باید عرض نمایم که اولاً آن چه که خلاف شأن زن است آنستکه زن همچون کالائی بدون هیچ حق و حقوقی و بدون هیچ ضابطه ای مورد بهره برداری جنسی قرار گیرد یعنی دقیقاً آن چه که در دنیای غرب اتفاق می افتد یا آن چه که در نزد افراد

لابالی و بی بند و بار در مشرق زمین می گذرد. این که زن این چنین مورد سوء استفاده قرار گیرد، خلاف شأن زن است یا این که او به طور قانونی و مشروع با حفظ حقوقش به استمتاعش دسترسی نماید؟

ثانیا: به فرض که عقد نکاح منقطع در مواردی شبیه عقد اجاره باشد، آیا این دلیل می شود که این دو عقد یکی باشند؟ در حالی که می دانیم این دو عقد در خیلی از اوصافش با یکدیگر متفاوتند.

ثالثا: نکته ای که مخالفین از آن غفلت ورزیده اند آن است که ایشان گمان می کنند در عقد نکاح منقطع فقط مرد است که بهره می برد و زن در اینجا هیچ بهره ای نمی برد در حالی که بهره مندی ایندو طرفینی است. و همانطور که زن در مقابل مرد تکالیفی دارد، حقوقی نیز دارد و برعکس.

۳. عده ای دیگر متعه و نکاح منقطع را سدی در جهت تشکیل خانواده می دانند. چرا که افراد اگر برای ارضاء نیازهایشان به سهولت دسترسی به دیگری داشته باشند انگیزه شان برای تشکیل دائمی خانواده کم می شود. (اسماعیل هادی، دورنمای حقوقی ازدواج موقت، ص ۷۵۹۰).

ما به این دسته می گوئیم همانطوری که شما با دید منفی نگاه می کنید و این امر را سدی برای تشکیل خانواده می دانید ما از زاویه ی مثبت به این نهاد می نگریم و آنرا زمینه ساز تشکیل خانواده ی دائمی می دانیم که بعدا توضیح بیشتری می دهیم. بدین ترتیب ملاحظه می شود مبنای اکثر استدلال مخالفین همان سوء استفاده هایی است که از این نوع ازدواج می شود که در قسمت ۱ جواب این امر داده شد.

ب. ادله ی موافقین نکاح منقطع:

۱. عده ای از موافقین معتقدند که در اجتماعی که دسترسی به ازدواج دائم روز به روز

مشکل تر می شود، ازدواج موقت راهکار مناسبی است تا افراد بتوانند در کنار یکدیگر به آرامش برسند و بدین ترتیب متعه مانع رواج فساد و فحشاء می شود.

۲. اگر این نوع ازدواج در غیاب نکاح دائم تجویز نشود افراد برای ارضاء روحی و جنسی خویش به روابط آزاد و نامشروع روی می آورند و بدیهی است که این روابط آزاد از هیچ انضباط و نظم و تعهدی نمی تواند برخوردار باشد. در حالی که نکاح منقطع برای طرفین تعهد و مسؤولیت ایجاد می کند. بفرض زن از زوج می تواند طلب نفقه کند یا این که مشخص کند اگر فرزندی حاصل شد، تکلیف او چگونه باشد. که هر یک از این مسؤولیت ها می تواند ضمانت قانونی داشته باشد.

اما در مقابل تصور کنید اگر این ضوابط موجود نباشد، فرزندی که حاصل می شود تکلیف اش چیست؟ در اینجا مرد می تواند این فرزند را به مرد دیگری نسبت دهد و از پذیرفتن مسؤولیت او شانه خالی کند. به همین جهت است که در کشورهای پیشرفته ی دنیا کانونهائی وجود دارد تا چنین فرزندان را سرپرستی کند. آیا این وضع را می پسندید؟

۳. کسانی که نمی توانند بار مسؤولیت پیمان دائم را بر دوش بکشند، عقد منقطع بهترین راه برای ارضاء جنسی آن ها است فلذا است که حسن این نوع نکاح از دیدگاه برتراند راسل دانشمند معروف انگلیسی نیز مخفی نمانده است. او می گوید: «در عصر حاضر بدون اختیار ازدواج به تأخیر می افتد در حالیکه صد تا دویست سال قبل تحصیلات دانشجو در هر رشته ای که بود ۱۸ سالگی تمام می شد... اما در حال حاضر از سن بلوغ تا ۳۰ سالگی که فرد آمادگی برای زندگی حاصل می کند (یعنی

سال) می گذرد که دقیقا دوران بحران جوانی و نمو غریزه ی جنسی است... برای مقابله با این بحران و پاسخگوئی به نیازهای جنسی در حالیکه فرد نمی تواند مسؤولیت زندگی دائمی را بپذیرد، چه باید کرد؟ یا باید جوانان را از تحصیل محروم کردو آن ها را مجبور نمود که در جوانی ازدواج کنند که این معقول نیست یا باید به آن ها اجازه دهیم قوای غریزی خویش را در فاحشه خانه ها مصرف نمایند که این مستلزم بروز عوارض روحی و امراض مقاربتی است، پس فقط یک راه باقی می ماند و آن ازدواج موقت است.»(حسین صفائی، اسدالله امامی، حقوق خانواده صفحه ی ۲۲).

۴. دختر و پسری که می خواهند با یکدیگر ازدواج نمایند، لازم است که هر چه بیشتر و بهتر با خصوصیات یکدیگر آشنا شوند در همین راستا نکاح منقطع می تواند یک دوره ی آزمایشی برای ازدواج دائم باشد که افراد سنتی و مذهبی خیلی خوب از این نهاد می توانند استفاده کنند. این نوع ازدواج موقت در بین مسیحیان آمریکا نیز مورد توجه قرار گرفته است.(سید رضی شیرازی، بن بستهای اجتماعی، صفحه ی ۱۶).

اینک با تمام این اوصاف خود شما به قضاوت بنشینید و معایب و محاسن را در دو کفه ی ترازو بگذارید و نظاره کنید که کفه ی ترازو به نفع کدام گروه سنگین تر است؟

اما سؤال اینجاست که: با این همه محاسن و خوبیهای که ازدواج موقت دارد و در واقع در غیاب ازدواج دائم بهترین راهکاری است که می توان ارائه کرد، پس چرا بازتاب اجتماعی آن پسندیده نیست و جامعه خصوصا بانوان با دید مثبت به آن نمی نگرند؟ در جواب به این سؤال می توان به علل زیر اشاره نمود:

استفاده ی برخی انسانها از این نوع ازدواج سبب شده است جلوه ای نامیمون از آن نهاد حقوقی بجای بماند. و همین مسأله سبب شده که برخی منتقدین با متذکر شدن این سوء استفاده ها اصل این نوع ازدواجها را زیر سؤال ببرند.

۲. یکی از مهمترین علل آن است که، جامعه ی امروزی ما هر بیشتر با فرهنگ غرب آشنا شده است در حالی که این فرهنگ یکی از ارکانش آنارشیسم و بی بند باری جنسی است. طبق این آموزه بهره مندی هر چه بیشتر و منفعت هر چه بالاتر از جنس مخالف بدون داشتن مسئولیتی در مقابل او مورد تأکید قرار می گیرد و رائج می شود. بدیهی است افرادی که با این فرهنگ مأنوس می شوند یاد می گیرند که تن به محدودیتی در خصوص روابط جنسی ندهند و خود را محصور به یک نفر نمایند و در عین حال مسئولیتی نداشته باشند. این نکته را شما از طیف افرادی که با نکاح منقطع مخالفت می کنند می توانید ملاحظه کنید که اینها در واقع افرادی هستند که عمدتاً تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار دارند.

۳. یکی دیگر از علل مخالفت عمومی با این نهاد حقوقی، تبلیغات منفی گروه ها و افرادی است که در حول و حوش این نوع ازدواج می نمایند. چرا که عده ای هستند که قائل به ارتباط آزاد بین دختر و پسر می باشند بدیهی است این عده چون منافعشان و یا اعتقاداتشان چنین ارتباطاتی را اقتضاء می کند، پیرامون این نوع ازدواج تبلیغات منفی می نمایند.

۴. در این نوع ازدواج گمان بانوان آنستکه هیچ حق و حقوقی ندارند و به تعبیری دیگر گمان می کنند که صرفاً استثمار آن ها مورد نظر بوده است و چیز دیگری بدست نمی آورند.

و این امر سبب مخالفت ایشان با این نوع ازدواج می شود.

با این اوصاف ملاحظه می فرمائید که برخی دختران و پسران در عین حالی که با افراد متعددی ارتباط دارند و روابط نزدیکی را نیز با ایشان برقرار می کنند و احیاناً لطمات روحی و جسمی متعددی نصیب شان می شود اما حاضر نیستند که در طی یک عقد حقوقی و با ضمانت قانونی با یک نفر ارتباط منضبط و مسئولیت آور داشته باشند. آیا فکر نمی کنید که این امر علتی جز احساسی برخورد نمودن بامسأله غرائز و ازدواج باشد؟ یا حتی شاید بتوان گفت: مخالفت برخی از ایشان بخاطر هواپرستی و شهوترانی باشد. ممکن است برخی بگویند صیغه بودن برای زندگی آینده یک دختر در صورت مطلع شدن شوهر آینده اش می تواند خطر آفرین باشد. که ما به این عده می گوئیم ارتباط قانونی با فردی که معلوم است کیست و از کجا آمده است خطرش بیشتر است یا ارتباط با افراد متعددی که بدون هیچ ضابطه ای به انجام رسیده و معلوم نیست که آن ها چه کسی بوده اند و از کجا آمده اند؟

با فوایدی که از ازدواج موقت برشمریم بنظر می رسد برای بسترسازی این امر باید به نکات زیر توجه نماییم:

۱. فعالیت فرهنگی جهت روشن شدن اذهان جوانان با محسنات این تأسیس حقوقی و این که آن چه مخالفین می گویند در واقع چیزی جز نگرستن به ظاهر ازدواج موقت و برداشتی سطحی از آن نمی باشد.
۲. فعالیت فرهنگی در بین خانواده ها تا اولیاء بدانند این نوع ازدواج برای آن که فرزندان شان در آستانه ی ازدواج یکدیگر را بهتر بشناسند بهترین روش است و یقیناً اولویت دارد بر آشنایی های بدون ضابطه و نظارت.
۳. فعالیت فرهنگی برای

روشن شدن حقوق و تکالیف زوجین در این عقد، چرا که آن چه که در سطح عمومی مطرح است آن است که پسر در عقد موقت همه کاره است. در حالی که این تصور غلط است چرا که قانونگذار تا حدودی هر یک از شرایط و حقوق و تکالیف را برای زوجین معین نموده است اما این زوجین هستند که بدون اطلاع کافی مبادرت به این ازدواج می کنند و در این بین حق یکی از طرفین ضایع می شود در حالی که دختران خصوصا با دید کافی اگر اقدام به این نوع ازدواج نمایند قادر خواهند بود شروطی را در عقد بگنجانند که حق خود را تماما استیفاء نمایند از جمله ی شروطی که می شود مطرح نمود آنستکه شرط کنند در این ازدواج مباشرت جنسی نباشد و...

۴. نمی توان منکر شد که قانون در این زمینه نقصی ندارد. بهر حال ابهاماتی در قانون وجود دارد که هم سبب می شود افراد کما هو حق به حقوقشان دسترسی نداشته باشند و هم این که عده ای سود جو سوء استفاده می نمایند و از ابهام ها، گریزگاه برای خود می سازند. قانون گذار می تواند با شفافیت قانون ازدواج موقت خدمت بزرگی در جهت گسترش آن نماید.

در پایان حدیثی را از حضرت علی (ع) ذکر می کنیم: «ما کانت المتعه الا رحمه من الله رحم بها امه محمد(ص)؛ قانون متعه رحمتی است از طرف پروردگار بر امت محمد(ص)».

راستی چه رحمتی بالاتر از این که انسان در ایام جوانی و غروب خویش بتواند خویشتن را از وسوسه های شیطانی و آتش شهوت رها سازد و در عین حال دچار عواقب نامطلوب سرکوب غریزه جنسی نیز نگردد که یکی از این



طرق ازدواج موقت است.

یکی از موانع و مشکلات جدی بعد فرهنگی این مسأله است که متأسفانه در جامعه ما ظرفیت پذیرش چندانی ندارد و لکن مهمتر از آن ریشه این بر نیافتن فرهنگی است و آن سوء استفاده مردان هوسباز لابلالی، لذا هرگونه قانون اگر بخواهد تصویب شود یا نهادی ایجاد شود باید در آن ساز و کار جلوگیری از هوسرانی و سوء استفاده نیز گرفته شود.

### **چرا در ازدواج موقت شرط رضایت همسر مطرح نیست.**

#### **پرسش**

چرا در ازدواج موقت شرط رضایت همسر مطرح نیست.

#### **پاسخ**

یکی از امتیازها و اختیارهایی که به زن هنگام اجرای صیغه عقد داده شده است این است که وی می تواند شرایط مشروعی را در ضمن عقد مانند انتخاب شهر محل سکونت و... بگنجاند.

بر این اساس چنانچه زنی در ضمن عقد شرط کند همسرش بدون رضایت او با زن دیگر دائمی یا موقتی، ازدواج نکند مرد حق ازدواج را ندارد اما اگر شرط نکند مرد می تواند بدون رضایت همسرش، زن دیگری را - دائم یا موقت - به همسری گزیند. بنابراین در رضایت و عدم آن بین ازدواج مجدد دائم یا موقت تفاوتی نیست. و همه چیز را نباید با مکانیسم حقوقی حل کرد. در نهاد مقدس خانواده، اساس بر اخلاق است و نهایتاً توسل به قواعد و مقررات قانونی لذا بیشترین اهتمام باید بر پابندی همسران به موازین اخلاقی و اجتناب از شهوت طلبی و افسار گسیختگی باشد. خود بانوان محترمه نیز هنگام ازدواج باید بسیار در مسائل اعتقادی و اخلاقی همسرشان دقت کنند و با انتخاب خوبشان، عملاً چنین قیدی را برای همسرانشان ایجاد کنند و آنان را به کانون گرم خانواده خود جذب و مانع روی آوردن آنان به بیرون از خانواده باشند.

### **چرا فقط مرد مسلمان میتواند بازن غیر مسلمان ازدواج کند ولی زن مسلمان با مرد غیر مسلمان ازدواج کند.**

#### **پرسش**

چرا فقط مرد مسلمان میتواند بازن غیر مسلمان ازدواج کند ولی زن مسلمان با مرد غیر مسلمان ازدواج کند.

#### **پاسخ**

شاید یکی از حکمت ها این باشد که زن بطور معمول زودتر تحت تاثیر عقاید شوهر قرار می گیرد و پس از ازدواج جدائی او مشکل تر از مرد است و ازدواج مرد مسلمان تنها با زن های اهل کتاب جایز است آنهم بطور موقت، ولی ازدواج با سایر کفار یا بطور دائم صحیح نیست.

### **فلسفه این که حق طلاق در اختیار مرد می باشد چیست ؟**

فلسفه این که حق طلاق در اختیار مرد می باشد چیست؟

اما این که حق طلاق به مرد داده شده، دلیلش این است که بالاخره یک زندگی جمعی نیاز به مدیر دارد؛ اسلام نیز کسی را که کمتر در مقابل عواطف و احساسات تحت تأثیر قرار می گیرد و از نظر مدیریت جمعی قوی تر است، به عنوان مسؤول اداره زندگی مشترک معرفی کرده و حتی نفقه و هزینه اداره این زندگی را هم بر او واجب نموده است. در این که نوع مردان از نظر مدیریت و انعطاف پذیری کمتر در برابر احساسات خام قوی تر از خانم ها هستند، شکی نیست. به عبارت روشن تر: زندگی مشترک نیاز به مدیریت دارد و یکی از شئون این مدیریت مسأله اجرای طلاق و انفکاک است که از چند حال خارج نیست:

۱- حق طلاق به دست مرد باشد،

۲- حق طلاق به دست زن باشد،

۳- هر دو به طور استقلالی این حق را دارا باشند،

۴- این حق به دست هر دو به صورت اشتراکی باشد،

۵- اصلاً حق طلاقی وجود نداشته باشد.

فرض پنجم صحیح نیست؛ چرا که گاهی اوقات، جدایی و گسستن این رابطه به صلاح طرفین است.

فرض چهارم هم معقول نیست و منافات با حکمت جعل قانون طلاق دارد؛ زیرا ممکن است یک نفر طالب طلاق و نفر دیگر طالب عدم آن باشد.

فرض سوم آمار طلاق را بالا خواهد برد و این مسأله را بعضی از کشورهای غربی تجربه کرده اند.

فرض دوم هم با توجه به احساسات و عواطف فراوان خانم ها علاوه بر این که آمار طلاق را بالا می برد (زیرا از نظر آمار غالباً خانم ها تقاضای طلاق را دارند) باعث سستی کانون محبت

خانواده نیز می گردد و محبت زن را در دل مرد کاهش می دهد. در نتیجه بهترین فرض صورت اول است؛ البته محدودیت هایی برای مرد در اعمال این حق در شریعت و قانون در نظر گرفته شده که مانع از ضایع شدن حقوق خانم ها می گردد. علاوه بر این در شرایطی نیز زن حق طلاق دارد که مانع ظلم به وی می شود، از جمله طلاق و کالتی، طلاق قضایی و طلاق توافقی. بنابراین چنین نیست که راه به کلی برای زن بسته باشد.

این مسأله نکات دیگری نیز دارد. نکته دیگر این که این مسأله از احکام امضایی صرف نیست و شارع در آن تأسیس هایی دارد. افزون بر آن احکام امضایی شارع نیز مانند احکام تأسیسی ثبات و دوام دارد و قابل تغییر نیست.

**در صیغه عقد ازدواج چه حکمتی وجود دارد که دو نفر را به هم محرم می کند؟ فلسفه محرمیت با اجرای صیغه عقد ازدواج چیست؟**

**پرسش**

در صیغه عقد ازدواج چه حکمتی وجود دارد که دو نفر را به هم محرم می کند؟ فلسفه محرمیت با اجرای صیغه عقد ازدواج چیست؟

**پاسخ**

**چرا مردان مجاز به گرفتن چهار همسر دائم هستند؟**

**پرسش**

چرا مردان مجاز به گرفتن چهار همسر دائم هستند؟

**پاسخ**

در مسأله تعدد زوجات (Polygamy) فلسفه های متعددی وجود دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود و تحقیق بیشتر را با معرفی منابعی به خودتان می گذاریم.

مسأله تعدد زوجات یکی از احکام بسیار بااهمیت و ارزشمند از نظر اجتماعی و نظام خانوادگی در اسلام است. در قرون پیشین مستشرقین و اسلام شناسان غربی این مسأله را براسلام خرده می گرفتند. اما تحقیقات اخیر و واقعیات و رخدادهای اجتماعی قرن ما اهمیت این حکم را به آنان ثابت کرد، به طوری که اندیشمندانی چون برناردشاو، جان دیون پورت، گوستاو لوبون و... در این رابطه از در تحسین آمدند و به حکمت آن گواهی دادند. زیرا:

۱- آمارهای موجود در سطح جهان نشان می دهد میزان تولد دختر غالباً بیش از پسر می باشد. بنابراین تکیه بر «تک زنی» (Monogamy) باعث می شود همواره تعدادی از زنان تا آخر عمر از نعمت ازدواج محروم بمانند و در تجرد و عزوبت به سربرند و این ظلمی فاحش در حق آنان است.

۲- در طول تاریخ همواره بر اثر حوادث و کوارث اجتماعی - مانند جنگ ها - تعداد بیشماری از مردان تلف می شوند و همسران آنان بی سرپرست می گردند. طبیعی است که غالب مردان جوان حاضر به ازدواج با چنین کسانی برای اولین بار نیستند. بنابراین اگر از نظر قانون و نظام اجتماعی اینان نتوانند به عنوان همسر دوم گزینش شوند همواره بدون شوهر خواهند ماند و این نیز ظلم بر آنان است. تنها راه حل آن جواز چندزنی با قیود و شرایط خاص است. جالب است بدانید که پس از جنگ جهانی دوم در آلمان چند هزار

بیوه زن که سرپرستان خود را در جنگ از دست داده بودند به تظاهرات پرداخته و از کلیسا درخواست کردند که چند همسری را مجاز گردانند. ولی کلیسا در برابر این خواست سرسختی نشان داد و همین باعث شد که پس از آن فساد و بزهکاری در آلمان به شدت رواج یابد.

۳- بلوغ جسمی و جنسی دختران معمولاً چندین سال پیش از پسران است و در طول زمان همراه با رشد جمعیت بشری باعث می شود که در جامعه تک همسرگرا (Monogamous) همواره انبوه کثیری از زنان که آمادگی و علایق جنسی دارند در برابر مردانی فاقد شعور و درک جنسی قرار داشته و تمایلات جنسی آنان به نحو مشروع ارضا نگردد.

۴- از نظر روان شناسی (Psychology) تفاوتی اساسی بین ساختار روانی و گرایش ها و عواطف زن و مرد وجود دارد. روان شناسان معتقدند که زنان به طور طبیعی «تک شوهرگرا» (Monoandrous) می باشند و فطرتاً از تنوع همسر گریزانند و خواستار پناه یافتن زیر چتر حمایت عاطفی و عملی یک مرد می باشند و تنوع گرایی در زنان نوعی بیماری است. ولی مردان ذاتاً تنوع گرا و «چندزن گرا» (Polygamous) می باشند و چنان که می دانید احکام اسلام همه متناسب با نیازهای واقعی و ویژگی ها و خصصیت های ذاتی انسان ها وضع گردیده است.

افزون بر آن زنان در ایام معینی قابلیت تأمین جنسی مردان را ندارند. اکنون باید پرسید در برابر این حقایق چه باید کرد؟ در این جا سه راه وجود دارد:

الف) همیشه تعدادی از زنان در محرومیت کامل جنسی به سربرند.

ب) راه و روابط نامشروع و کمونیسیم جنسی گشوده شود.

ج) به طور مشروع و قانونمند باقیود و

شرایطی عادلانه راه چند همسری گشوده شود.

کدام یک؟ دین مبین اسلام راه سوم که حکیمانه ترین و بهترین راه است را گشوده و اجازه چندزنی را تنها به مردانی می دهد که توانایی کشیدن بار سنگین آن را به نحو عادلانه داشته باشند. اسلام دستورات اکیدی در این زمینه برای آنان وضع نموده است و این نه تنها به ضرر زنان نیست بلکه در واقع بیشتر برای تأمین مصالح و منافع آنان است. اکنون ممکن است سؤالی دیگر پدید آید و آن این که چرا چند شوهری مجاز نیست؟ جواب آن است که:

۱- چنان که گفتیم این خلاف طبیعت و روحیات زن می باشد.

۲- بدین وسیله بهداشت و سلامت نسل به خطر می افتد.

۳- شناخت انساب و تمیز آنها از بین خواهد رفت.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک :

۱- نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری

۲- زن در آینه جلال و جمال آیت الله جوادی آملی

۳- تفسیر المیزان، ج ۴ علامه طباطبایی

۴- Why Polygamy is Allowed In Islam W.O.F.I.S.P.BO-۲۱۵; ۲۲۰۵; Tehran, Iran

**چرا دو خواهر نمی توانند زن یک مرد شوند؟**

**پرسش**

چرا دو خواهر نمی توانند زن یک مرد شوند؟

**پاسخ**

در آیه ۲۳ سوره نساء ازدواج با چند گروه از زنان حرام شمرده شده است یکی از این گروه ها، خواهر زن است " ... و آن تجمعوا بین الاختین الا ما قد سلف .. و نیز [حرام است بر شما] که جمع میان دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته واقع شده .."

در روایتی از حضرت امام موسی بن جعفر ۷ علت حرمت ازدواج با خواهرزن حفظ اسلام دانسته شده و تأکید شده است که چنین حکمی در ادیان دیگر نیز وجود دارد. (علل الشرایع شیخ صدوق ج ۲، ص ۴۹۸، انتشارات داوری)

علامه طباطبایی در ذیل آیه توصیفی درباره فلسفه حرمت ازدواج با این چند گروه از زنان داده اند که شاید بتوان آن را توضیحی برای این حدیث قرار داد.

ایشان می فرمایند: اسلام برای جلوگیری از فحشا و زنا در جامعه که بنیاد هر خانواده و جامعه ای را ویران می کند، دو راه کار تبیین کرده است

۱. وجوب حفظ حجاب از سوی زنان نامحرم

۲. حرمت ازدواج با محارم و برخی از زنان از جمله خواهرزن

علت حرمت ازدواج با این گروه آن است که در خانواده معمولاً مرد، با این چند گروه سر و کار دارد و با آنان نشست و برخاست می کند. این اختلاط ممکن است ذهن انسان را منحرف و او را به سوی امیال حیوانی سوق دهد. لذا در این گروه ها تنها به حرمت زنا اکتفا نشده و افزون بر آن ازدواج با آنان حرام دانسته شد تا انسان چشم طمع

را برای رسیدن به آنان بسته و امیال حیوانی را در خود به کلی بمیراند. (المیزان علامه طباطبایی ج ۴، ص ۳۱۴، جامعه مدرسین)

حکمت دیگری که برای حرمت چنین ازدواجی می توان بیان کرد این است که

دو خواهر به حکم نسب و پیوند طبیعی نسبت به یکدیگر علاقه شدید دارند ولی هنگامی که رقیب هم شوند طبعاً نمی توانند آن علاقه سابق را حفظ کنند و به این ترتیب یک نوع تضاد عاطفی در وجود آنها پیدا می شود که برای زندگی آنان زیان بار است زیرا همیشه انگیزه "محبت و رقابت در وجود آنان در حال کشمکش و مبارزه خواهد بود. (تفسیر نمونه آیه الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۳، ص ۳۳۱، دارالکتب الاسلامیه )

**چرا مرد می تواند چهار همسر داشته باشد، ولی زن فقط با وجود یک شوهر نمی تواند ازدواج مجدد داشته باشد؟**

**پرسش**

چرا مرد می تواند چهار همسر داشته باشد، ولی زن فقط با وجود یک شوهر نمی تواند ازدواج مجدد داشته باشد؟

**پاسخ**

یکی از علت های تفاوت مرد و زن در برابر قانون تعدد زوجات ایجاد فساد و آلودگی از جانب زن در صورت جواز این قانون برای آنهاست این توضیح لازم است که اصولاً حفظ سلامت اجتماع در اسلام یک اصل است لذا بسیاری از قوانین اسلام برای نظم بخشیدن به اجتماع و اداره جامعه بشری قرار داده شده تا انسان در سایه این قوانین اجتماعی و حکومتی به سعادت برسد؛ بنابراین اگر فقط همین یک دلیل هم بود، می توانست پاسخی مناسب و کافی برای علت تفاوت مرد و زن در برابر این قانون باشد؛ اگر چه دلایل دیگری نیز در این باره مطرح است که به برخی اشاره می کنیم

۱. می دانیم که پاسخ دادن به نیازهای آدمی با عرضه مناسب از سنت های فراگیر جهان هستی است و اسلام عرضه مناسب تقاضای جنسی انسان را ارضای حداقل آن دانسته است تا فردی از آن محروم نشود؛ ولی از آنجا که اسلام بر اساس حکمت متعالی خویش و با تدابیری چون پوشش عفاف و حیا، زنان را به گونه ای تربیت می کند که سبب کاسته شدن میل جنسی آنها می شود، طبعاً وجود چنین میلی در مردان بیش از زنان خواهد بود؛ گذشته از این که وجود ایام عذر زنان به اضافه بخشی از ایام بارداری و شیردهی و مانند آن ممنوعیتی ایجاد می کند که قانون جواز تعدد زوجات برای مردان موجب جبران این محدودیت های وارده از جهت زنان است



از این روست که در غرب به جهت ممنوعیت این قانون فساد و بی بند و باری رواج یافته و جامعه را به تباهی کشانده است (ر.ک تفسیر المیزان علامه طباطبایی ، ج ۴، ص ۱۹۸ ۲۰۰، مؤسسه اعلمی تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۴، ص ۱۵۲ ۱۶۰).

۲. یکی دیگر از علل تفاوت مرد و زن در برابر این قانون بیشتر بودن جمعیت زنان از مردان است پس این قانون نقش متعادل کننده جامعه را ایفا می کند؛ توضیح این که چه بسا ممکن است در بسیاری از جوامع تعداد زن و مرد از نظر آمار برابر باشد؛ ولی چون این تقاضا از لحاظ سنی در زنان زودتر احساس می شود، عملاً تعداد متقاضی برای ازدواج میان آنها بیش از مردان خواهد بود؛ به همین جهت در جوامعی که سن ازدواج را بالاتر برده اند، فساد بیشتری رواج دارد؛ گذشته از این عمر جنسی مردان طولانی تر از زنان است در جامعه حوادثی وجود دارد که مردان را بیشتر در خطر نابودی قرار می دهد؛ از این رو، وجود چنین قانونی می تواند تعادل ایجاد کرده و زمینه فساد را در سطح جامعه کاهش دهد. (ر.ک همان دو منبع )

۳. یکی دیگر از علل این تفاوت که در روایات نیز بدان اشاره شده این است که وقتی مرد، چهار همسر اختیار کند، نسبت خویشاوندی فرزندان همه زنها با او روشن است ولی چنانچه زنی دو شوهر یا بیشتر داشته باشد؛ چون همه مردان در ایجاد نطفه فرزندان او شریکند، نسبت

خویشاوندی فرزندان با شوهرهای زن مشخص نخواهد شد و این موجب از هم پاشیدن نظام خانواده و اصل و نسب افراد خواهد شد. (علل الشرایع شیخ صدوق ج ۲، ص ۲۱۸، مؤسسه اعلمی للمطبوعات)

ناگفته نماند که هر چند این قانون در اسلام برای مردان مجاز شمرده شده ولی در اجرای آن شرایط سنگینی را قرار داده که فقط اندکی از مردان می توانند از عهده آن برآیند. مانند: رعایت عدالت بین زنان در معاشرت تقسیم بندی زمان معاشرت (حق قسم و وجوب نفقه به همه آنها).

## در مورد حرمت ازدواج با محارم توضیح دهید.

### پرسش

در مورد حرمت ازدواج با محارم توضیح دهید.

### پاسخ

از نظر اسلام سه عامل سبب می شود ازدواج بعضی از مردان با بعضی از زنان حرام شود:

- ۱ نَسَب و خویشاوندی ؛ ازدواج با مادر و مادر بزرگ و دختر و خواهر و دختر خواهر و دختر برادر و عمه و خاله حرام است .
  - ۲ رضاع (شیرخوردن) ؛ اگر رضاع جامع شرایط تحقق پیدا کند، مرد و زن شیردهنده ، پدر و مادر شیرخورند و خود شیرخورنده بچه آن ها می شود ؛ در این صورت هر کسی که از راه نسب ، بر زن و مرد حرام می شد، از راه رضاع هم حرام می شود.
  - ۳ ازدواج و مصاهره ؛ از این طریق زنّ با با، بر پسر و زن پسر، بر پدر حرام است ؛ هم چنین مادر زن و خواهر زن در صورتی که زن زنده باشد، اما اگر زن بمیرد و یا مطلقه شود، ازدواج با خواهر زن منعی ندارد.
- ازدواج با حرام است . به دختر زن گفته می شود.

اگر زن از شوهر قبلی خود دختر داشته باشد، آن دختر می شود و ازدواج شوهر با وی حرام است .

ازدواج با دختر برادرِ همسر در حالی که عمه وی زن آدمی است و خواهر زاده همسر، در حالی که خاله وی زن آدمی است بدون اجازه همسر اشکال دارد، ولی اگر اجازه بدهد، مانعی ندارد. (۱)

(پاورقی ۱. امام خمینی ، تحریر الوسیله ، کتاب النکاح ، فصل اسباب التحريم .

**آیا طلاق خلع با وجود ظلم هایی که بعضی از مردها به زنانشان دارند، صحیح است ؟ آیا صحیح است مردی تمام اموال زنش را بگیرد تا راضی به طلاق دادن بشود. آیا شرع این را می گوید!!**

آیا طلاق خلع با وجود ظلم هایی که بعضی از مردها به زنانشان دارند، صحیح است؟ آیا صحیح است مردی تمام اموال زنش را بگیرد تا راضی به طلاق دادن بشود. آیا شرع این را می

همان طور که در سؤال قبلی گفته شد، ظلم و تجاوز به حقوق دیگران حرام است و اسلام برای جلوگیری از زورگویی های هر یک از مرد و زن به یکدیگر و حق کشی، راه هایی را نشان داده، تا مرد یا زن از سوءاستفاده بپرهیزند.

همان طور که گاه مردها به همسرشان ظلم می کنند، گاه زن ها به شوهرشان ظلم می کنند. مردانی هستند که آبرو و حیثیت و پول و عمر خود را صرف زندگی آبرومندانه می کنند، ولی همسرشان با بد اخلاقی و تلخ کردن زندگی، مرد را در فشار روحی و روانی می گذارد. گاه می بینید به رغم خرج صدها تومان و سروسامان دادن به زندگی و داشتن فرزندان بزرگ و کوچک، زن بنای ناسازگاری می گذارد و با انواع ناسازگاری ها و بد اخلاقی ها زندگی را بر کام شوهر و فرزندان تلخ می کند و بعد تقاضای طلاق می کند. در این صورت مرد می بیند زنش که سرمایه هنگفتی خرج او شده و خانه و زندگی برای او فراهم گردیده و حتی نیمی از خانه را به کابین او در آورده، اگر بخواهد طلاق داده شود، مرد میلیون ها تومان متضرر می شود و دوباره باید با خرج فراوانی با زن دیگری ازدواج کند. در این صورت که بنای ناسازگاری از طرف زن است و مرد می بیند حقش پایمال می شود، از اهرم طلاق خلع استفاده می کند.

البته مردانی که به حق و حقوق زنشان ظلم می کنند و در پایان از راه طلاق خلع می خواهند آنان را بیچاره و آواره

کنند، دادگاه حق گرفتن حقوق زن از مرد را دارد و زن می تواند با شکایت و ادعای حقوق از دست رفته خود، ازدادگاه مطالبه حق خود را بنماید. بهترین راه برای جلوگیری از این گونه موارد این است که در ضمن عقد ازدواج، دقت و شروط کافی و لازم از طرف خانواده دختر اعمال شود تا مرد نتواند با زورگویی و ظلم، حق همسر را نادیده بگیرد.

**چرا مرد تا زمانی که همسرش در قید حیات باشد، نمی تواند خواهر او را به همسر برگزیند، در حالی که خواهر زن جزء محارم نمی باشد؟**

**پرسش**

چرا مرد تا زمانی که همسرش در قید حیات باشد، نمی تواند خواهر او را به همسر برگزیند، در حالی که خواهر زن جزء محارم نمی باشد؟

**پاسخ**

باید توجه داشت که در امر ازدواج، جمع بین دو خواهد مجاز نیست، ولی اگر ازدواج دو خواهر یا بیشتر به صورت جمع نباشد، اشکال ندارد. به این معنا که هرگاه مردی زنی را برای خود عقد کند، تا وقتی که زن در عقد او است، نمی تواند با خواهر وی ازدواج کند، خواه عقد دائم باشد یا موقت. حتی بعد از طلاق تا وقتی که در عده است (در صورتی که عده رجعی باشد) نمی تواند خواهر او را بگیرد، ولی وقتی زنش را طلاق داد یا از دنیا رفت و عده او تمام شد، می تواند با خواهر وی ازدواج کند.

رمز این که اسلام از ازدواج همزمان با خواهران جلوگیری کرده شاید این باشد که اولاً حرمت زن را حفظ کند، چنان که در ازدواج با دختر برادر زن و دختر خواهر زن رضایت و اجازه زن را شرط دانسته است.

ثانیاً دو خواهر به حکم نسبت و پیوند طبیعی، نسبت به یکدیگر علاقه شدید دارند ولی هنگامی که رقیب هم شوند، نمی توانند علاقه گذشته را حفظ کنند، به این ترتیب تضاد عاطفی در آن ها پیدا می شود که برای زندگی زیان بار است، زیرا دائماً انگیزه محبت و رقابت در وجود آن ها در کشمکش است. (۱)

همچنین با طبع زنان که شوهر خواهر را از خود می دانند و احساس نزدیکی می کنند، سازگار نیست.

پی نوشت ها :

۱ - تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۶۸.

**چرا در اسلام ازدواج موقت جایز است؟ آیا این مسئله موجب گسترش فحشا نمی شود و اصلاً فرقی با آن دارد؟**

**پرسش**

چرا در اسلام ازدواج موقت جایز است؟ آیا این مسئله موجب گسترش فحشا نمی شود و اصلاً فرقی با آن دارد؟

غریزه جنسی یکی از نیرومندترین غرائز انسانی است، تا آن جا که پاره ای از روانکاوان آن را تنها غریزه اصیل انسان می دانند و تمام غرائز دیگر را به آن باز می گردانند. از سوی دیگر این یک قانون کلی است که اگر به غرایز طبیعی انسان به صورت صحیحی پاسخ گفته نشود، برای اشباع آن متوجه طریق انحرافی خواهد شد، زیرا غرایز طبیعی را نمی توان از بین برد. فرضاً بتوانیم آن را سرکوب کنیم، چنین اقدامی عاقلانه نیست، زیرا مبارزه با قانون آفرینش است، بنابراین راه صحیح آن است که غرائز را از طریق معقولی اشباع کرد و از آن ها در مسیر زندگی بهره برداری نمود.

از طرف دیگر در بسیاری از محیط ها افرادی در سنین خاصی قادر به ازدواج دائم نیستند، یا افراد متأهل در مسافرت های طولانی و یا در مأموریت ها و یا به علل دیگری با مشکل عدم ارضای غریزه جنسی رو به رو می شوند. اسلام که قوانینش را خدای عالم بر تمام مصالح و مفاسد و نیازهای درونی و بیرونی بشر فرستاده است، برای پاسخ گویی صحیح و همه جانبه به این غریزه طبیعی، دو راه تعیین فرموده است: یکی ازدواج دائم و دیگری موقت.

چنان چه این دو برنامه الهی با شرایط و مقررات تعیین شده از سوی شرع عملی گردد، هم به یکی از غرایز انسانی پاسخ طبیعی داده می شود، و هم حقی از کسی پایمال نمی گردد و کسی بدبخت نمی

شود و از گسترش فحشا و فساد جلوگیری می شود. روایتی از حضرت امیر(ع) نقل شده که اگر ازدواج موقت در جامعه جریان یابد، هیچ انسان غیرتمندی تن به زنا نمی دهد.

البته ممکن است افراد متخلفی پیدا شوند که از این قانون سوء استفاده نمایند، ولی باید توجه داشت در تمام یا اکثر قوانین، افراد منحرف، تخلف و سوء استفاده می کنند، لیکن این نقض قانون نیست، بلکه عیب سوء استفاده کنندگان است که باید اصلاح گردند.

ازدواج موقت شرایطی دارد که با توجه به شرایط، اشکالات طرح شده کاملاً منتفی است.(۱)

شرایط ازدواج موقت:

۱ خواندن صیغه عقد، که به عربی صحیح خوانده می شود، و اگر مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم نیست وکیل بگیرند، اما باید لفظی بگویند که معنی "متع" و "قبلت" را بفهماند، مثلاً متعه کردم، قبول کردم.

۲ کسی که صیغه را می خواند، بالغ و عاقل باشد.

۳ زن و مرد به ازدواج راضی باشند.

۴ زن اگر دختر باکره باشد، باید از پدر یا جد پدر خود اجازه بگیرد.

۵ مدت زناشویی معین شود.

۶ تعیین مهریه، زن و مرد به پول یا مال دیگری توافق کنند و در عقد ذکر نمایند.(۲)

ذکر سه نکته لازم است:

۱ چنان چه در عقد موقت فرزندی متولد شود، دارای حقوق فرزند متولد شده از زن دائمی است.(۳)

۲ زن می تواند در عقد موقت شرط کند شوهر با او نزدیکی نکند و فقط لذت های دیگر را ببرد.(۴)

۳ اگر در عقد موقت زن بالغ و غیر یائسه باشد و نزدیکی انجام گیرد، باید

با دقت در مطالب در می یابیم که ازدواج موقت نه تنها موجب گسترش فحشا نمی شود، بلکه از آن جلوگیری کرده و از بی حد و حصر بودن آن جلوگیری به عمل می آورد. اسلام برای به کنترل در آوردن غریزه جنسی و این که انسان در هر حال و هر صورتی و بدون ضابطه نمی تواند به ارضای غریزی جنسی روی آورد، موضوع ازدواج را خواه به صورت دائم یا موقت مطرح کرده است.

ازدواج موقت شبیه همان است که امروزه در کشورهای دیگر به نام ازدواج توافقی مطرح می شود که زن و شوهری توافق می کنند تا مدت چند سال با هم زندگی مشترک داشته باشند و در صورت موافق بودن علایق و سلیقه ها در روحيات یکدیگر، با هم عقد ازدواج دائم ببندند. ازدواج توافقی ممکن است تا پایان عمر هم طول بکشد و کاملاً مشخص است که این عمل با آنچه در کشورها به نام فحشا وجود دارد، متفاوت است.

پی نوشت ها:

۱. برای اطلاع بیشتر به تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۴۰ تا ۳۴۵ مراجعه شود.

۲. امام خمینی، توضیح المسائل، مسئله ۲۳۶۳ و ۲۳۷۰ و ۲۳۷۶؛ تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۸۹، مسئله ۵ و ص ۲۹۰، مسئله ۹.

۳. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۹۱، مسئله ۱۳.

۴. توضیح المسائل، مسئله ۲۴۲۳.

۵. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۹۱، مسئله ۱۶.

### چرا خانم ها نمی توانند صیغه کنند، ولی آقایان می توانند؟ (پ)

#### پرسش

چرا خانم ها نمی توانند صیغه کنند، ولی آقایان می توانند؟ (پ)

#### پاسخ

مقصود از سؤال روشن نیست. اگر مقصود تعدد زوجات باشد، یعنی این که چرا مردان می توانند چند همسر اختیار کنند و با داشتن زن دائمی، با زنی دیگر ازدواج کنند، اما زنان همزمان نمی توانند چند شوهر داشته باشند، اسلام تعدد زوجات را بدون قید و شرط و نامحدود قبول ندارد. با بررسی وضع محیطهای مختلف قبل از اسلام به این نتیجه می رسیم که تعدد زوجات به طور نامحدود، امر عادی بوده و قبل از اسلام جریان داشته؛ تعدد زوجات از ابتکارات اسلام نیست، بلکه دین آن را در چارچوب ضرورت های زندگی انسان محدود ساخته و برای آن قید و شرایط سنگین قرار داده است.



قوانین اسلام براساس نیازهای واقعی بشر است، نه احساسات، زیرا ممکن است هر زنی از آمدن رقیب (در زندگی ناراحت بشود، ولی وقتی مصلحت تمام جامعه در نظر گرفته شود و احساسات را به کنار بگذاریم، فلسفه تعدد زوجات روشن می شود. هیچ کس نمی تواند انکار کند که مردان در حوادث گوناگون زندگی، بیش از زنان در خطر مرگ قرار دارند و در جنگ ها و حوادث دیگر، قربانیان اصلی را آن ها تشکیل می دهند.

نیز نمی توان انکار کرد که بقای غریزه جنسی مردان از زنان طولانی تر است، زیرا زنان در سن معینی، آمادگی جنسی خود را از دست می دهند، در حالی که در مردان چنین نیست.

هم چنین زنان به هنگام عادت ماهانه و قسمتی از دوران حاملگی، عملاً ممنوعیت آمیزش دارند، در حالی که در مردان این ممنوعیت وجود ندارد. از همه گذشته زنانی هستند که به علل گوناگونی همسران خود را از دست

می دهند و اگر تعدد زوجات نباشد، آن ها باید برای همیشه بدون همسر باقی بمانند.

با در نظر گرفتن این واقعیت ها در این گونه موارد (که تعادل میان مرد و زن به هم می خورد) ناچاریم یکی از سه راه ذیل را انتخاب کنیم.

أ مردان تنها به یک همسر در همه موارد قناعت کنند و زنان بیوه تا پایان عمر بدون همسر باقی بمانند و تمام نیازهای فطری و خواسته های درونی و احساسی خود را سرکوب کنند.

ب مردان فقط دارای یک همسر قانونی باشند، ولی روابط آزاد و نامشروع جنسی را با زنانی که بی شوهر مانده اند، به شکل معشوقه برقرار سازند.

ج) کسانی که قدرت دارند بیش از یک همسر را اداره کنند و از نظر جسمی و مالی و اخلاقی مشکلی برای آن ها ایجاد نمی شود، نیز قدرت بر اجرای کامل عدالت میان همسران و فرزندان دارند، به آن ها اجازه داده شود که بیش از یک همسر انتخاب کنند.

حال اگر بخواهیم راه اول را انتخاب کنیم، باید گذشته از مشکلات اجتماعی که به وجود می آید، با فطرت و غرائز و نیازهای روحی و جسمی بشر به مبارزه برخیزیم. هم چنین عواطف و احساسات این گونه زنان را نادیده بگیریم اما این مبارزه ای است که پیروزی در آن نیست. به فرض که این طرح عملی بشود، جنبه های غیر انسانی آن بر هیچ کس پوشیده نیست.

تعدد همسر را در موارد ضرورت نباید تنها از دریچه چشم همسر اول مورد بررسی قرار داد، بلکه از دریچه چشم همسر دوم و مصالح و مقتضیات اجتماعی باید مورد مطالعه قرار داد. آن ها که مشکلات همسر اول را در صورت تعدد زوجات عنوان می کنند،

کسانی هستند که یک مسئله سه زاویه ای را تنها از یک زاویه نگاه می کنند، زیرا تعدد همسر هم از زاویه دید مرد و هم از زاویه دید همسر اول، نیز از زاویه دید همسر دوم باید مطالعه شود، آن گاه با توجه به مصلحت مجموع در این باره قضاوت کنیم.

اگر راه دوم را انتخاب کنیم، باید فحشا را به رسمیت بشناسیم. تازه زنانی که به عنوان معشوقه مورد بهره برداری جنسی قرار می گیرند، نه تأمین دارند و نه آینده ای. چنان که شخصیت آن ها پایمال شده است. این ها اموری نیست که انسان آگاه آن را تجویز کند.

بنابراین تنها راه سوم می ماند که هم به خواسته های فطری و نیازهای غریزی زنان پاسخ مثبت داد و هم از عواقب شوم فحشا و نابسامانی زندگی این دسته از زنان برکنار ماند و جامعه را از گرداب گناه بیرون برد.

در پایان چند نکته را ذکر می کنیم:

۱ - جواز تعدد زوجات با این که در بعضی موارد یک ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می شود، اما شرایط آن با گذشته تفاوت بسیار کرده است، زیرا زندگی در گذشته، یک شکل ساده داشت و رعایت عدالت بین زنان آسان بود و از عهده غالب افراد برمی آمد، ولی در زمان ما باید کسانی که می خواهند از این قانون استفاده کنند، مراقب عدالت همه جانبه باشند. اگر قدرت بر این کار دارند، چنین اقدامی بنمایند. اساساً اقدام به این کار از روی هوی و هوس نباید باشد.

۲ - تمایل پاره ای از مردان را به تعدد همسر نمی توان انکار کرد. این تمایل اگر جنبه هوس داشته باشد، مورد تأیید نیست، اما گاه عقیم

بودن زن و علاقه شدید مرد به داشتن فرزند، این تمایل را منطقی می‌کند، یا گاهی بر اثر تمایلات شدید جنسی و عدم توانایی همسر اول برای برآوردن خواسته عزیزی، مرد خود را ناچار به ازدواج دوم می‌بیند. حتی اگر از طریق مشروع انجام نشود، از طریق نامشروع اقدام می‌کند. در این گونه موارد نمی‌توان منطقی بودن خواسته مرد را انکار کرد. (۱)

در سؤال آورده‌اید که آمدن همسر دوم موجب کینه و حسادت می‌شود. این گفته، حرف درستی است، ولی این اشکال بر مسلمانان وارد است، نه بر اسلام و تعالیمش، زیرا دین قانون تعدد زوجات را به طور وجوب وضع نکرده است. در واقع تعدد زوجات در اسلام یک قاعده نیست، بلکه یک استثنا است و تنها حکم به جواز داده شده، نه الزام؛ یعنی برای برخی که مشکلاتی پیش آمده و مجبور به ازدواج مجدد هستند، اجازه داده شده است، چنان که برای آن شرطی گذاشته شده و آن اطمینان مرد به این است که می‌تواند میان زنان به عدالت عمل کند، اما اگر مردانی باشند که بدون توجه به این شرط و بدون توجه به سعادت خود و خانواده و فرزندان، در پی ازدواج مجدد باشند ازدواج دوم روا نیست، مثلاً هدفشان شهوت باشد و زن در نظرشان مفهومی جز موجودی که برای لذت و شهوت آفریده شده نباشد. اسلام با این افراد کاری ندارد و ازدواج بیش از یک زن را به آن‌ها اجازه نمی‌دهد. (۲)

اما سؤال از این که چرا اسلام این حق را نسبت به زنان قائل نشده و چرا اسلام چند شوهری را اجازه نداده، زیرا در این نوع

زناشویی رابطه پدر با فرزند عملاً نا مشخص است، هم چنان که در کمونیسم (اشتراک) جنسی رابطه پدر با فرزندان نامشخص است.

همان طور که کمونیسم نتوانست برای خود جا باز کند، چند شوهری نیز نتوانست مورد پذیرش باشد، زیرا زندگی خانوادگی و ایجاد آشیانه برای نسل آینده و ارتباط قطعی میان نسل گذشته و آینده، خواسته غریزه و طبیعت بشر است.

چند شوهری نه تنها با طبیعت انحصار طلبی و فرزند دوستی مرد نا موافق است، که با طبیعت زن نیز مخالفت دارد. تحقیقات روانشناسی ثابت کرده است که زن بیش از مرد خواهان تک همسری است. (۳)

از جهت دیگر زن از مرد فقط عاملی برای ارضای غریزه جنسی خود نمی خواهد که گفته شود هرچه بیشتر، برای زن بهتر. زن از مرد موجودی می خواهد که قلب او را در اختیار داشته باشد؛ حامی و مدافع او باشد؛ برای او فداکاری نماید و غمخوار او باشد.

زن در چند شوهری هرگز نمی توانسته حمایت و محبت و عواطف خالصانه و فداکاری یک مرد را نسبت به خود جلب کند، از این رو چند شوهری نظیر روسپی گری همواره مورد تنفر زن بوده است. چند شوهر داشتن نه با تمایلات و خواسته های مرد موافقت داشته است و نه با خواسته ها و گرایش های زنان. (۴)

علاوه بر این، یکی دیگر از مشکلاتی که در صورت چند همسری برای زنان ذکر شده، مشخص نبودن پدر برای فرزند می باشد.

مسئله تعلق فرزند و معین شدن پدر و فرزند، اگر چه تحقیقات امروزی و آزمایش های پزشکی آن را مشخص می کند، اما از نظر روانی همچنان مسئله

حل نشدنی است؛ زیرا اولاً: همان گونه که دانشمندان می گویند: نتایج آزمایشهای تجربی صد در صد نیست و احتمال خطای اشتباه انسانی یا ... وجود دارد.

ثانیاً: مسئله اقناع روحی و روانی پدر و مادر و فرزند چیزی نیست که با آزمایش قابل حل باشد. فرزند می خواهد اطمینان قلبی و درونی یابد که پدر و مادر او واقعی هستند و همین طور پدر و مادر. تا زمانی که اقناع و اطمینان قلبی و درونی صورت نگیرد، به همان نسبت رابطه و پیوند عاطفی بین پدر و مادر و فرزند متزلزل خواهد بود.

پی نوشت ها:

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۶ - ۲۶۰؛ مجموعه آثار، مطهری، ج ۱۹، ص ۳۵۷ - ۳۶۱.

۲. المیزان، ج ۴، ص ۳۱۹.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۳۰۲.

۴. همان، ص ۳۱۱.

## چرا صیغه در اسلام رواج دارد، ولی در دیگر ادیان وجود ندارد؟

### پرسش

چرا صیغه در اسلام رواج دارد، ولی در دیگر ادیان وجود ندارد؟

### پاسخ

فلسفه جایز بودن ازدواج موقت از نظر اسلام (تشیع) تعدیل غرایز و برآوردن خواسته های زن و مرد به صورت مشروع و قانونی می باشد، تا به گناه و انحراف کشیده نشوند. از این رو، طرح درست و منطقی ازدواج موقت به صورتی که بشر از آسیب های اجتماعی مصون بماند، کاری شایسته و همسو با کرامت انسانی می باشد. این راهکار، کوتاه مدت و استثنایی و برای شرایط ویژه افراد و جهت رعایت مصلحت آنها می باشد. حال آنکه ازدواج دائم به عنوان امری مهم باید مورد توجه و حمایت قرار گیرد و در گسترش ازدواج دائم و از بین بردن موانع تحقق آن و آسان شدن شکل گیری آن بین جوانان باید تلاش فرهنگی، اجتماعی چند برابر صورت گیرد تا این سنت الهی تقویت شود و میل و رغبت جوانان به این امر گسترش یابد، ولی در کنار ازدواج دائم، ازدواج موقت به عنوان یک راه حل مقطعی و گذرا یا برای کسانی که شرایط ازدواج دائم برای آنها به جهت موقعیت شغلی و... فراهم نیست، در تعالیم شیعه مدنظر قرار گرفته است تا گناه و معصیت در جامعه انجام نگیرد.

در دین یهود، ازدواج موقت اشکالی ندارد و جایز است، همان طور که نزد آنها تعدد زوجات روا می باشد. (۱)

اما در آیین مسیحیت فقط فرقه خاصی از پیرو تستان ها به نام "مورمون ها" که در ایالت یوتا آمریکا زندگی می کنند، تعداد زوجات را روا می داشتند، ولی بقیه فرقه ها و گروه های مسیحی نه

تعدد زوجات را جایز می دانند و نه ازدواج موقت را قبول دارند. (۲)

پی نوشت ها :

۱ - عبدالله مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۶۲۶.

۲ - اینار مولند، جهان مسیحیت ، ترجمه محمد باقر انصاری و مسیح مهاجری، ص ۳۲۹.

**چرا مرد تا زمانی که همسرش در قید حیات باشد، نمی تواند خواهر او را به همسر برگزیند ، در حالی که خواهر زن جزء محارم نمی باشد؟**

**پرسش**

چرا مرد تا زمانی که همسرش در قید حیات باشد، نمی تواند خواهر او را به همسر برگزیند ، در حالی که خواهر زن جزء محارم نمی باشد؟

**پاسخ**

باید توجه داشت که در امر ازدواج، جمع بین دو خواهد مجاز نیست، ولی اگر ازدواج دو خواهر یا بیشتر به صورت جمع نباشد، اشکال ندارد. به این معنا که هر گاه مردی زنی را برای خود عقد کند، تا وقتی که زن در عقد او است، نمی تواند با خواهر وی ازدواج کند، خواه عقد دائم باشد یا موقت. حتی بعد از طلاق تا وقتی که در عده است (در صورتی که عده رجعی باشد) نمی تواند خواهر او را بگیرد، ولی وقتی زنش را طلاق داد یا از دنیا رفت و عده او تمام شد، می تواند با خواهر وی ازدواج کند.

رمز این که اسلام از ازدواج همزمان با خواهران جلوگیری کرده شاید این باشد که اولاً حرمت زن را حفظ کند، چنان که در ازدواج با دختر برادر زن و دختر خواهر زن رضایت و اجازه زن را شرط دانسته است.

ثانیاً دو خواهر به حکم نسبت و پیوند طبیعی، نسبت به یکدیگر علاقه شدید دارند ولی هنگامی که رقیب هم شوند، نمی توانند علاقه گذشته را حفظ کنند، به این ترتیب تضاد عاطفی در آن ها پیدا می شود که برای زندگی زیان بار است، زیرا دائماً انگیزه محبت و رقابت در وجود آن ها در کشمکش است. (۱)

همچنین با طبع زنان که شوهر خواهر را از خود می دانند و احساس نزدیکی می کنند، سازگار نیست.

پی نوشت ها :

۱ - تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۶۸.

**چرا مرد مسلمان نمی تواند زن غیر مسلمان را به عقد دائم خود در آورد؟(پ)**



چرا مرد مسلمان نمی تواند زن غیر مسلمان را به عقد دائم خود در آورد؟(پ)

از جمله اموری که ملل مختلف گذشته در انتخاب همسر خویش مراعات می نمودند و سخت پای بند آن بودند، این بود که می کوشیدند همسرشان از نظر اعتقادی نیز سالم باشد، بدین معنا که معتقد بودند همان گونه که سلامت جسمی پدر و مادر در سلامت جسمی فرزند مؤثر است، سلامت روحی و اخلاقی و عقیدتی نیز در سعادت فرزند مؤثر خواهد بود.

مطمئناً روحیات زن و شوهر و اعتقاداتشان به طور طبیعی در فرزندان و حتی اخلاق و روحیات خود زن و شوهر و اعتقاداتشان تاثیر خواهد گذاشت.

به همین جهت مردمان از دیرباز از ازدواج با افراد غیر همکیش خود اجتناب داشته اند. بنابراین نهی از ازدواج با بیگانه عقیدتی اختصاص به اسلام نداشته، بلکه در ادیان دیگر نیز از ازدواج با بیگانه عقیدتی نهی شده است.

یکی از ادیانی که به شدت پیروان خود را از ازدواج با بیگانگان برحذر داشته، آیین یهود است. در بخش های مختلفی تورات به شدت یهودیان را از ازدواج با بیگانگان منع کرده و آن را از گناهان کبیره معرفی کرده است.

ممنوعیت ازدواج با بیگانگان یکی به سبب مصونیت اعتقادی پیروان دین بوده و یا به جهت حفظ ملیت و اصالت نژاد و قومی.

در آیین مسیحیت و مجوسیت نیز ازدواج با بیگانگان ممنوع است. در اسلام ممنوعیت ازدواج با بیگانگان در موارد محدودی که مطرح بود، مبنی بر حس ملی گرایی و برتری قومی نبوده، بلکه به جهت مصونیت اعتقادی مسلمانان و دور نگه داشتن آنان از آلودگی های اخلاقی و حفظ اصالت خانوادگی بوده است.

فقهای شیعه بنا بر این اصل ازدواج به صورت دائمی را که تمام عمر در کنار هم بودن است جایز نمی دانند. که در این صورت مسئله تاثیر پذیری و تولد فرزندان و مسئله ارث و بسیاری از مسائل دیگر مطرح می شود اما ازدواج موقت را تنها با اهل کتاب جایز می دانند و با مشرکان و کافران اصلاً تجویز نمی کنند.

مستند این حکم نیز آیات و روایاتی است که وارد شده است.

در مورد ازدواج زنان مسلمان با مردان غیر مسلمان، اتفاق نظر فقهای شیعه و ظاهر آیات بر این است که ازدواج زن مسلمان با هر فرد غیر مسلمان، اعم از این که کتابی باشد یا غیر کتابی، جایز نیست. (۱)

فلسفه تحریم این ازدواج در قرآن و روایات، خوف تأثیرپذیری مسلمان از غیر مسلمان و راه یافتن ضعف عقیدتی و اخلاقی به مسلمانان ذکر شده است.

از آن جا که تأثیرپذیری در مورد مردان (به خصوص در دوران حاکمیت اسلام) ضعیف تر است، در شرایطی که غیر مسلمان ضعیف بوده و با مسلمانان قرار داد ذمه امضا کرده باشند، به مردان به صورت موقت اجازه ازدواج داده شده است اما از آن جا که زنان به صورت نسبی در معرض تأثیر پذیری قرار دارند، از این ازدواج مطلقاً منع شده اند. (۲)

صدوق در کتاب در مورد این که چرا ازدواج مردان با زنان مستضعف ناصبی جایز است، ولی زنان حق ندارند با چنین مردانی ازدواج کنند، روایتی را از زراره نقل کرده که امام صادق (ع) فرمود: "با زنان شکاک و مردد در دین خود ازدواج کنید و زنان مسلمان را به شکاکان تزویج ننمایید، زیرا زن از شوهرش تربیت

می پذیرد و شوهر او را مجبور می کند که به آیین خود درآید". (۳)

علامه مجلسی روایتی به همین مضمون آورده که: "از افراد بی اعتقاد زن بگیرید، ولی به آنان زن ندهید، زیرا زنان در معرض تأثیر پذیری از مردان هستند و مردان زنان را مجبور به پذیرش آیین خود می کنند". (۴)

البته باید توجه داشت که آن چه در فلسفه حکم تحریم ازدواج ذکر شد علت تامه حکم نیست، چه این که ممکن است مصالح و مفاسد بسیار دیگری نیز در وضع حکم فوق مطرح باشد که از آن بی اطلاعیم.

پی نوشت ها:

۱ - سوره بقره (۲) آیه ۲۲۲.

۲ - محمد ابراهیمی، ازدواج با بیگانگان، ص ۱۱۷.

۳ - علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۰۲.

۴ - بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۷ و ۳۸۰.

## چرا تعداد زوجات برای برادران جایز است؟

### پرسش

چرا تعداد زوجات برای برادران جایز است؟

### پاسخ

اسلام تعدد زوجات را بدون قید و شرط و نامحدود قبول ندارد. با بررسی وضع محیطهای مختلف قبل از اسلام به این نتیجه می رسیم که تعدد زوجات به طور نامحدود، امر عادی بوده و قبل از اسلام جریان داشته؛ تعدد زوجات از ابتکارات اسلام نیست، بلکه دین آن را در چارچوب ضرورت های زندگی انسان محدود ساخته و برای آن قید و شرایط سنگین قرار داده است.

قوانین اسلام براساس نیازهای واقعی بشر است، نه احساسات، زیرا ممکن است هر زنی از آمدن رقیب (در زندگی ناراحت بشود، ولی وقتی مصلحت تمام جامعه در نظر گرفته شود و احساسات را به کنار بگذاریم، فلسفه تعدد زوجات روشن می شود. هیچ کس نمی تواند انکار کند که مردان در حوادث گوناگون زندگی، بیش از زنان در خطر مرگ قرار دارند و در جنگ ها و حوادث دیگر، قربانیان اصلی را آن ها تشکیل می دهند.

نیز نمی توان انکار کرد که بقای غریزه جنسی مردان از زنان طولانی تر است، زیرا زنان در سن معینی، آمادگی جنسی خود را از دست می دهند، در حالی که در مردان چنین نیست.

هم چنین زنان به هنگام عادت ماهانه و قسمتی از دوران حاملگی، عملاً ممنوعیت آمیزش دارند، در حالی که در مردان این ممنوعیت وجود ندارد.

از همه گذشته زنانی هستند که به علل گوناگونی همسران خود را از دست می دهند و اگر تعدد زوجات نباشد، آن ها باید برای همیشه بدون همسر باقی بمانند.

با در نظر گرفتن این واقعیت ها در این گونه موارد (که تعادل میان مرد و زن به هم می خورد) ناچاریم یکی از سه راه ذیل را انتخاب کنیم.

أ) مردان تنها به یک همسر

در همه موارد قناعت کنند و زنان بیوه تا پایان عمر بدون همسر باقی بمانند و تمام نیازهای فطری و خواسته های درونی و احساسی خود را سرکوب کنند.

ب) مردان فقط دارای یک همسر قانونی باشند، ولی روابط آزاد و نامشروع جنسی را با زنانی که بی شوهر مانده اند، به شکل معشوقه برقرار سازند.

ج) کسانی که قدرت دارند بیش از یک همسر را اداره کنند و از نظر جسمی و مالی و اخلاقی مشکلی برای آن ها ایجاد نمی شود، نیز قدرت بر اجرای کامل عدالت میان همسران و فرزندان دارند، به آن ها اجازه داده شود که بیش از یک همسر انتخاب کنند.

حال اگر بخواهیم راه اول را انتخاب کنیم، باید گذشته از مشکلات اجتماعی که به وجود می آید، با فطرت و غرائز و نیازهای روحی و جسمی بشر به مبارزه برخیزیم. هم چنین عواطف و احساسات این گونه زنان را نادیده بگیریم اما این مبارزه ای است که پیروزی در آن نیست. به فرض که این طرح عملی بشود، جنبه های غیر انسانی آن بر هیچ کس پوشیده نیست.

تعدد همسر را در موارد ضرورت نباید تنها از دریچه چشم همسر اول مورد بررسی قرار داد، بلکه از دریچه چشم همسر دوم و مصالح و مقتضیات اجتماعی باید مورد مطالعه قرار داد. آن ها که مشکلات همسر اول را در صورت تعدد زوجات عنوان می کنند، کسانی هستند که یک مسئله سه زاویه ای را تنها از یک زاویه نگاه می کنند، زیرا تعدد همسر هم از زاویه دید مرد و هم از زاویه دید همسر اول، نیز از زاویه دید همسر دوم باید مطالعه شود، آن گاه با توجه به مصلحت مجموع در این باره

قضاوت کنیم.

اگر راه دوم را انتخاب کنیم، باید فحشا را به رسمیت بشناسیم. تازه زنانی که به عنوان معشوقه مورد بهره برداری جنسی قرار می گیرند، نه تأمین دارند و نه آینده ای. چنان که شخصیت آن ها پایمال شده است. این ها اموری نیست که انسان آگاه آن را تجویز کند.

بنابراین تنها راه سوم می ماند که هم به خواسته های فطری و نیازهای غریزی زنان پاسخ مثبت داد و هم از عواقب شوم فحشا و نابسامانی زندگی این دسته از زنان برکنار ماند و جامعه را از گرداب گناه بیرون برد.

در پایان چند نکته را ذکر می کنیم:

۱ - جواز تعدد زوجات با این که در بعضی موارد یک ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می شود، اما شرایط آن با گذشته تفاوت بسیار کرده است، زیرا زندگی در گذشته، یک شکل ساده داشت و رعایت عدالت بین زنان آسان بود و از عهده غالب افراد برمی آمد، ولی در زمان ما باید کسانی که می خواهند از این قانون استفاده کنند، مراقب عدالت همه جانبه باشند. اگر قدرت بر این کار دارند، چنین اقدامی بنمایند. اساساً اقدام به این کار از روی هوی و هوس نباید باشد.

۲ - تمایل پاره ای از مردان را به تعدد همسر نمی توان انکار کرد. این تمایل اگر جنبه هوس داشته باشد، مورد تأیید نیست، اما گاه عقیم بودن زن و علاقه شدید مرد به داشتن فرزند، این تمایل را منطقی می کند، یا گاهی بر اثر تمایلات شدید جنسی و عدم توانایی همسر اول برای برآوردن خواسته عزیزی، مرد خود را ناچار به ازدواج دوم می بیند. حتی اگر از طریق مشروع انجام نشود، از طریق

نامشروع اقدام می کند. در این گونه موارد نمی توان منطقی بودن خواسته مرد را انکار کرد. (۱)

گاهی مسئله تعدد زوج در یک خانه موجب کینه و دشمنی می شود اما این اشکال برافراد وارد است که دشمنی می ورزند، نه بر اسلام و تعالیمش، زیرا دین قانون تعدد زوجات را به طور وجوبی وضع نکرده است. در واقع تعدد زوجات در اسلام یک قاعده نیست، بلکه یک استثنا است و تنها حکم به جواز داده شده، نه الزام؛ یعنی برای برخی که مشکلاتی پیش آمده و مجبور به ازدواج مجدد هستند، اجازه داده شده است، چنان که برای آن شرطی گذاشته شده و آن اطمینان مرد به این است که می تواند میان زنان به عدالت عمل کند، اما اگر مردانی باشند که بدون توجه به این شرط و بدون توجه به سعادت خود و خانواده و فرزندان، در پی ازدواج مجدد باشند ازدواج دوم روا نیست، مثلاً هدفشان شهوت باشد و زن در نظرشان مفهومی جز موجودی که برای لذت و شهوت آفریده شده نباشد. اسلام با این افراد کاری ندارد و ازدواج بیش از یک زن را به آن ها اجازه نمی دهد. (۲)

اما سؤال از این که چرا اسلام این حق را نسبت به زنان قائل نشده و چرا اسلام چند شوهری را اجازه نداده، زیرا در این نوع زناشویی رابطه پدر با فرزند عملاً نامشخص است، هم چنان که در کمونیسم (اشتراک) جنسی رابطه پدر با فرزندان نامشخص است.

همان طور که کمونیسم نتوانست برای خود جا باز کند، چند شوهری نیز نتوانست مورد پذیرش باشد، زیرا زندگی خانوادگی و ایجاد آشیانه برای نسل آینده و

ارتباط قطعی میان نسل گذشته و آینده، خواسته غریزه و طبیعت بشر است. چند شوهری نه تنها با طبیعت انحصار طلبی و فرزند دوستی مرد نا موافق است، که با طبیعت زن نیز مخالفت دارد. تحقیقات روانشناسی ثابت کرده است که زن بیش از مرد خواهان تک همسری است. (۳)

از جهت دیگر زن از مرد فقط عاملی برای ارضای غریزه جنسی خود نمی خواهد که گفته شود هرچه بیشتر، برای زن بهتر. زن از مرد موجودی می خواهد که قلب او را در اختیار داشته باشد؛ حامی و مدافع او باشد؛ برای او فداکاری نماید و غمخوار او باشد.

زن در چند شوهری هرگز نمی توانسته حمایت و محبت و عواطف خالصانه و فداکاری یک مرد را نسبت به خود جلب کند، از این رو چند شوهری نظیر روسپی گری همواره مورد تنفر زن بوده است. چند شوهر داشتن نه با تمایلات و خواسته های مرد موافقت داشته است و نه با خواسته ها و گرایش های زنان. (۴) علاوه بر این، یکی دیگر از مشکلاتی که در صورت چند همسری برای زنان ذکر شده، مشخص نبودن پدر برای فرزند می باشد.

مسئله تعلق فرزند و معین شدن پدر فرزند، اگر چه تحقیقات امروزی و آزمایش های پزشکی آن را مشخص می کند، اما از نظر روانی همچنان مسئله حل نشدنی است؛ زیرا اولاً: همان گونه که دانشمندان می گویند: نتایج آزمایشهای تجربی صد در صد نیست و احتمال خطای اشتباه انسانی یا ... وجود دارد.

ثانیاً: مسئله اقناع روحی و روانی پدر و مادر و فرزند چیزی نیست که با آزمایش قابل حل باشد. فرزند



می خواهد اطمینان قلبی و درونی یابد که پدر و مادر او واقعی هستند و همین طور پدر و مادر. تا زمانی که اقتناع و اطمینان قلبی و درونی صورت نگیرد، به همان نسبت رابطه و پیوند عاطفی بین پدر و مادر و فرزند متزلزل خواهد بود.

پی نوشت ها:

۱ - تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۶ - ۲۶۰؛ مجموعه آثار، مطهری، ج ۱۹، ص ۳۵۷ - ۳۶۱.

۲ - المیزان، ج ۴، ص ۳۱۹. ۳ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۳۰۲.

۴ - همان، ص ۳۱۱.

**چرا باید صیغه عقد به عربی خوانده شود؟ خواندن آن به فارسی قابل فهم تر خواهد بود.**

**پرسش**

چرا باید صیغه عقد به عربی خوانده شود؟ خواندن آن به فارسی قابل فهم تر خواهد بود.

**پاسخ**

به فتوای اکثر فقها خواندن صیغه عقد به فارسی نیز صحیح است، با این شرط که الفاظ و کلمات فارسی هم معنا با الفاظ عربی باشد. (۱)

بعضی از فقها، خواندن آن را به عربی شرط دانسته اند؛ زیرا در روایات با همین الفاظ آمده و آن ها به جهت احتیاط، و پابندی به متن روایات خواندن صیغه را به عربی شرط کرده اند.

این که گفته اید فارسی قابل فهم تر است، فهمیدن چند کلمه لفظ عربی چندان مشکل به نظر نمی آید، در عین حال که کلماتش روشن است و شخص می فهمد که با این کلمات خود را به عقد دیگری در می آورد.

پی نوشت ها:

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، مسئله ۲۳۷۰.

**چرا در دین اسلام ازدواج مکرر برای مردها اشکالی ندارد؟**

**پرسش**

چرا در دین اسلام ازدواج مکرر برای مردها اشکالی ندارد؟

**پاسخ**

اسلام تعدد زوجات را بدون قید و شرط و نامحدود قبول ندارد. با بررسی وضع محیطهای مختلف قبل از اسلام به این نتیجه می‌رسیم که تعدد زوجات به طور نامحدود، امر عادی بوده و قبل از اسلام جریان داشته؛ تعدد زوجات از ابتکارات اسلام نیست، بلکه دین آن را در چارچوب ضرورت‌های زندگی انسان محدود ساخته و برای آن قید و شرایط سنگین قرار داده است.

قوانین اسلام براساس نیازهای واقعی بشر است، نه احساسات، زیرا ممکن است هر زنی از آمدن رقیب (در زندگی ناراحت بشود، ولی وقتی مصلحت تمام جامعه در نظر گرفته شود و احساسات را به کنار بگذاریم، فلسفه تعدد زوجات روشن می‌شود. هیچ کس نمی‌تواند انکار کند که مردان در حوادث گوناگون زندگی، بیش از زنان در خطر مرگ قرار دارند و در جنگ‌ها و حوادث دیگر، قربانیان اصلی را آن‌ها تشکیل می‌دهند.

نیز نمی‌توان انکار کرد که بقای غریزه جنسی مردان از زنان طولانی‌تر است، زیرا زنان در سن معینی، آمادگی جنسی خود را از دست می‌دهند، در حالی که در مردان چنین نیست.

هم‌چنین زنان به هنگام عادت ماهانه و قسمتی از دوران حاملگی، عملاً ممنوعیت آمیزش دارند، در حالی که در مردان این ممنوعیت وجود ندارد.

از همه گذشته زنانی هستند که به علل گوناگونی همسران خود را از دست می‌دهند و اگر تعدد زوجات نباشد، آن‌ها باید برای همیشه بدون همسر باقی بمانند.

با در نظر گرفتن این واقعیت‌ها در این گونه موارد (که تعادل میان مرد و زن به هم می‌خورد) ناچاریم یکی از سه راه ذیل را انتخاب کنیم.

أ مردان

تنها به یک همسر در همه موارد قناعت کنند و زنان بیوه تا پایان عمر بدون همسر باقی بمانند و تمام نیازهای فطری و خواسته های درونی و احساسی خود را سرکوب کنند.

ب) مردان فقط دارای یک همسر قانونی باشند، ولی روابط آزاد و نامشروع جنسی را با زنانی که بی شوهر مانده اند، به شکل معشوقه برقرار سازند.

ج) کسانی که قدرت دارند بیش از یک همسر را اداره کنند و از نظر جسمی و مالی و اخلاقی مشکلی برای آن ها ایجاد نمی شود، نیز قدرت بر اجرای کامل عدالت میان همسران و فرزندان دارند، به آن ها اجازه داده شود که بیش از یک همسر انتخاب کنند.

حال اگر بخواهیم راه اول را انتخاب کنیم، باید گذشته از مشکلات اجتماعی که به وجود می آید، با فطرت و غرائز و نیازهای روحی و جسمی بشر به مبارزه برخیزیم. هم چنین عواطف و احساسات این گونه زنان را نادیده بگیریم اما این مبارزه ای است که پیروزی در آن نیست. به فرض که این طرح عملی بشود، جنبه های غیر انسانی آن بر هیچ کس پوشیده نیست.

تعدد همسر را در موارد ضرورت نباید تنها از دریچه چشم همسر اول مورد بررسی قرار داد، بلکه از دریچه چشم همسر دوم و مصالح و مقتضیات اجتماعی باید مورد مطالعه قرار داد. آن ها که مشکلات همسر اول را در صورت تعدد زوجات عنوان می کنند، کسانی هستند که یک مسئله سه زاویه ای را تنها از یک زاویه نگاه می کنند، زیرا تعدد همسر هم از زاویه دید مرد و هم از زاویه دید همسر اول، نیز از زاویه دید همسر دوم باید مطالعه شود، آن گاه با توجه به مصلحت

مجموع در این باره قضاوت کنیم.

اگر راه دوم را انتخاب کنیم، باید فحشا را به رسمیت بشناسیم. تازه زنانی که به عنوان معشوقه مورد بهره برداری جنسی قرار می گیرند، نه تأمین دارند و نه آینده ای. چنان که شخصیت آن ها پایمال شده است. این ها اموری نیست که انسان آگاه آن را تجویز کند.

بنابراین تنها راه سوم می ماند که هم به خواسته های فطری و نیازهای غریزی زنان پاسخ مثبت داد و هم از عواقب شوم فحشا و نابسامانی زندگی این دسته از زنان برکنار ماند و جامعه را از گرداب گناه بیرون برد.

در پایان چند نکته را ذکر می کنیم:

۱ - جواز تعدد زوجات با این که در بعضی موارد یک ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می شود، اما شرایط آن با گذشته تفاوت بسیار کرده است، زیرا زندگی در گذشته، یک شکل ساده داشت و رعایت عدالت بین زنان آسان بود و از عهده غالب افراد برمی آمد، ولی در زمان ما باید کسانی که می خواهند از این قانون استفاده کنند، مراقب عدالت همه جانبه باشند. اگر قدرت بر این کار دارند، چنین اقدامی بنمایند. اساساً اقدام به این کار از روی هوی و هوس نباید باشد.

۲ - تمایل پاره ای از مردان را به تعدد همسر نمی توان انکار کرد. این تمایل اگر جنبه هوس داشته باشد، مورد تأیید نیست، اما گاه عقیم بودن زن و علاقه شدید مرد به داشتن فرزند، این تمایل را منطقی می کند، یا گاهی بر اثر تمایلات شدید جنسی و عدم توانایی همسر اول برای برآوردن خواسته غریزی، مرد خود را ناچار به ازدواج دوم می بیند. حتی اگر از طریق مشروع

انجام نشود، از طریق نامشروع اقدام می کند. در این گونه موارد نمی توان منطقی بودن خواسته مرد را انکار کرد. (۱)

در سؤال آورده اید که آمدن همسر دوم موجب کینه و حسادت می شود. این گفته، حرف درستی است، ولی این اشکال بر مسلمانان وارد است، نه بر اسلام و تعالیمش، زیرا دین قانون تعدد زوجات را به طور وجوب وضع نکرده است. در واقع تعدد زوجات در اسلام یک قاعده نیست، بلکه یک استثنا است و تنها حکم به جواز داده شده، نه الزام؛ یعنی برای برخی که مشکلاتی پیش آمده و مجبور به ازدواج مجدد هستند، اجازه داده شده است، چنان که برای آن شرطی گذاشته شده و آن اطمینان مرد به این است که می تواند میان زنان به عدالت عمل کند، اما اگر مردانی باشند که بدون توجه به این شرط و بدون توجه به سعادت خود و خانواده و فرزندان، در پی ازدواج مجدد باشند ازدواج دوم روا نیست، مثلاً هدفشان شهوت باشد و زن در نظرشان مفهومی جز موجودی که برای لذت و شهوت آفریده شده نباشد. اسلام با این افراد کاری ندارد و ازدواج بیش از یک زن را به آن ها اجازه نمی دهد. (۲)

اما سؤال از این که چرا اسلام این حق را نسبت به زنان قائل نشده و چرا اسلام چند شوهری را اجازه نداده، زیرا در این نوع زناشویی رابطه پدر با فرزند عملاً نامشخص است، هم چنان که در کمونیسم (اشتراک) جنسی رابطه پدر با فرزندان نامشخص است.

همان طور که کمونیسم نتوانست برای خود جا باز کند، چند شوهری نیز نتوانست مورد پذیرش باشد، زیرا زندگی خانوادگی و ایجاد

آشیا نه برای نسل آینده و ارتباط قطعی میان نسل گذشته و آینده، خواسته غریزه و طبیعت بشر است.

چند شوهری نه تنها با طبیعت انحصار طلبی و فرزند دوستی مردان موافق است، که با طبیعت زن نیز مخالفت دارد. تحقیقات روانشناسی ثابت کرده است که زن بیش از مرد خواهان تک همسری است. (۳)

از جهت دیگر زن از مرد فقط عاملی برای ارضای غریزه جنسی خود نمی خواهد که گفته شود هرچه بیشتر، برای زن بهتر. زن از مرد موجودی می خواهد که قلب او را در اختیار داشته باشد؛ حامی و مدافع او باشد؛ برای او فداکاری نماید و غمخوار او باشد.

زن در چند شوهری هرگز نمی توانسته حمایت و محبت و عواطف خالصانه و فداکاری یک مرد را نسبت به خود جلب کند، از این رو چند شوهری نظیر روسپی گری همواره مورد تنفر زن بوده است. چند شوهر داشتن نه با تمایلات و خواسته های مرد موافقت داشته است و نه با خواسته ها و گرایش های زنان. (۴)

علاوه بر این، یکی دیگر از مشکلاتی که در صورت چند همسری برای زنان ذکر شده، مشخص نبودن پدر برای فرزند می باشد.

مسئله تعلق فرزند و معین شدن پدر و فرزند، اگر چه تحقیقات امروزی و آزمایش های پزشکی آن را مشخص می کند، اما از نظر روانی همچنان مسئله حل نشدنی است؛ زیرا اولاً: همان گونه که دانشمندان می گویند: نتایج آزمایشهای تجربی صد در صد نیست و احتمال خطای اشتباه انسانی یا ... وجود دارد.

ثانیاً: مسئله اقناع روحی و روانی پدر و مادر و فرزند چیزی نیست که با آزمایش قابل حل

باشد. فرزند می خواهد اطمینان قلبی و درونی یابد که پدر و مادر او واقعی هستند و همین طور پدر و مادر. تا زمانی که اقیانوس و اطمینان قلبی و درونی صورت نگیرد، به همان نسبت رابطه و پیوند عاطفی بین پدر و مادر و فرزند متزلزل خواهد بود.

پی نوشت ها:

۱ - تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۶ - ۲۶۰؛ مجموعه آثار، مطهری، ج ۱۹، ص ۳۵۷ - ۳۶۱.

۲ - المیزان، ج ۴، ص ۳۱۹.

۳ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۳۰۲.

۴ - همان، ص ۳۱۱.

## چرا برای ازدواج حتماً نیاز به اذن پدر وجود دارد؟

### پرسش

چرا برای ازدواج حتماً نیاز به اذن پدر وجود دارد؟

### پاسخ

این مسئله، از مسائل اختلافی بین فقها است. (۱) به جهت آن که روایات وارد شده در این موضوع صراحت ندارند.

برخی از فقها و مراجع تقلید، اذن پدر را شرط صحت عقد دختر باکره رشیده نمی دانند و معتقدند: در صورت ازدواج، عقد باطل نمی باشد. از این رو اگر عمل زناشویی قبل از اذن پدر و بعد از وقوع عقد صورت گیرد، زنا محسوب نمی شود؛ فقط معصیت نافرمانی پدر را کرده است. شاهد بر صحت ازدواج آن است که گروهی از فقها معتقدند دختر و پسری که بدون اذن پدر دختر ازدواج کرده اند، جدایی با طلاق صورت می گیرد.

اما برخی دیگر از فقها و مراجع معتقدند: اذن پدر، شرط صحت عقد در ازدواج می باشد، به این معنا که اگر بدون اذن پدر عقد واقع شود، آن را باطل می دانند و معتقدند که نسبت به دختر احکام همسری بار نمی شود، از این رو اگر بعد از این ازدواج باطل عمل زناشویی صورت گیرد، زنا محسوب می شود. (۲) روایات زیادی در این خصوص وجود دارد، ولی توجه شما را به روایتی از ائمه معصومین (ع) در خصوص نیاز دختران برای ازدواج به اذن پدر جلب می کنم. امام صادق (ع) فرمود: "لا تنكح ذوات الآباء من الأبكار إلا بأذن آبائهنّ؛ دختران باکره که صاحب پدر و جدّ می باشند، حقّ ندارند ازدواج کنند، مگر با اذن و اجازه پدران خود". (۳)

بنابراین، مستند حکم فقها برای اجازه دختر، روایات وارد شده است، اما این که فلسفه و حکمت آن چیست، نمی توان به

صورت

قطعی اظهار نظر کرد. با وجود این که روایات، صراحت در وجوب اجازه گرفتن ندارند.

در عین حال می توان بعضی از موارد را مانند اهمّیت مسئله و کم تجربه بودن دختران در این موضوع، استحکام خانواده در آینده و پیوند فامیلی و اثار مثبت آن، احترام و ارزش نهادن به پدر و زحمات او و جلب حمایت او در زندگی آینده و مستحکم نمودن آن بر شمرد.

پی نوشت ها:

۱. سید محمد کاظم طباطبایی، عروه الوثقی، ج ۲، ص ۸۶۴ و ۸۵۶.

۲. آیت الله شیخ جواد تبریزی، استفتائات جدید، ص ۳۳۳ و ۳۳۱.

۳. مرحوم شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، کتاب النکاح، باب ثبوت الولاية للأب والجدّ، ص ۲۰۷، حدیث ۵.

### **فلسفه تعدد زوجات چیست؟ آیا این مسئله باعث بروز اختلافات بین زنان نمی شود؟**

#### **پرسش**

فلسفه تعدد زوجات چیست؟ آیا این مسئله باعث بروز اختلافات بین زنان نمی شود؟

#### **پاسخ**

پیش از بیان پاسخ اصلی، خاطر نشان می کنیم که مسئله تعدد زوجات و برخی از احکام دیگر در این باره را نباید تنها از یک جنبه آن نگاه کرد.

مطمئنأ یکی از انگیزه های اساسی و نیازهای بنیادی که در ازدواج نهفته است و با آن برآورده می شود، نیاز و پیوند عاطفی است که در سوره روم از آیات خداوند دانسته شده است: اما نباید جنبه ها و ابعاد دیگر این مسئله فراموش شود و تنها به یک جنبه نگریسته شود. با ذکر این مقدمه

می گوئیم:

اسلام تعدد زوجات را بدون قید و شرط و نامحدود قبول ندارد. با بررسی وضع محیط های مختلف پیش از اسلام به این نتیجه می رسیم که تعدد زوجات به طور نامحدود، امر عادی بوده و قبل از اسلام جریان داشته؛ تعدد زوجات از ابتکارات اسلام نیست، بلکه دین آن را در چارچوب ضرورت های زندگی انسان محدود ساخته و برای آن قید و شرایط سنگین قرار داده است.

قوانین اسلام براساس نیازهای واقعی بشر است، نه احساسات، زیرا ممکن است هر زنی از آمدن رقیب در زندگی ناراحت بشود، ولی وقتی مصلحت تمام جامعه در نظر گرفته شود و احساسات را به کنار بگذاریم، فلسفه تعدد زوجات روشن می شود.



هیچ کس نمی تواند انکار کند که مردان در حوادث گوناگون زندگی، بیش از زنان در خطر مرگ قرار دارند و در جنگ ها و حوادث دیگر، قربانیان اصلی را تشکیل می دهند.

نیز نمی توان انکار کرد که بقای غریزه جنسی مردان از زنان طولانی تر است، زیرا زنان در سن معینی، آمادگی جنسی خود

را از دست می دهند، در حالی که در مردان چنین نیست.

هم چنین زنان به هنگام عادت ماهانه و قسمتی از دوران حاملگی، عملاً ممنوعیت آمیزش دارند، در حالی که در مردان این ممنوعیت وجود ندارد.

از همه گذشته زنانی هستند که به علل گوناگونی همسر خود را از دست می دهند و اگر تعدد زوجات نباشد، آن ها باید برای همیشه بدون همسر باقی بمانند.

با در نظر گرفتن این واقعیت ها در این گونه موارد (که تعادل میان مرد و زن به هم می خورد) ناچاریم یکی از سه راه ذیل را انتخاب کنیم:

أ) مردان تنها به یک همسر در همه موارد قناعت کنند و زنان بیوه تا پایان عمر بدون همسر باقی بمانند و تمام نیازهای فطری و خواسته های درونی و احساسی خود را سرکوب کنند.

ب) مردان فقط دارای یک همسر قانونی باشند، ولی روابط آزاد و نامشروع جنسی را با زنانی که بی شوهر مانده اند، به شکل معشوقه برقرار سازند.

ج) کسانی که قدرت دارند بیش از یک همسر را اداره کنند و از نظر جسمی و مالی و اخلاقی مشکلی برای آن ها ایجاد نمی شود، نیز قدرت بر اجرای کامل عدالت میان همسران و فرزندان دارند، به آن ها اجازه داده شود که بیش از یک همسر انتخاب کنند.

حال اگر بخواهیم راه اول را انتخاب کنیم، باید گذشته از مشکلات اجتماعی که به وجود می آید، با فطرت و غرائز و نیازهای روحی و جسمی بشر به مبارزه برخیزیم. هم چنین عواطف و احساسات این گونه زنان را نادیده بگیریم اما این مبارزه ای است که پیروزی در آن نیست. به فرض که این طرح عملی بشود، جنبه های غیر انسانی آن بر هیچ کس

پوشیده نیست.

تعدد همسر را در موارد ضرورت نباید تنها از دریچه چشم همسر اول بررسی کرد، بلکه از دریچه چشم همسر دوم و مصالح و مقتضیات اجتماعی باید مورد مطالعه قرار داد. آن‌ها که مشکلات همسر اول را در صورت تعدد زوجات عنوان می‌کنند، کسانی هستند که یک مسئله سه زاویه ای را تنها از یک زاویه نگاه می‌کنند، زیرا تعدد همسر هم از زاویه دید مرد و هم از زاویه دید همسر اول، نیز از زاویه دید همسر دوم باید مطالعه شود، آن‌گاه با توجه به مصلحت مجموع در این باره قضاوت کنیم.

اگر راه دوم را انتخاب کنیم، باید فحشا را به رسمیت بشناسیم. تازه زنانی که به عنوان معشوقه مورد بهره برداری جنسی قرار می‌گیرند، نه تأمین دارند و نه آینده ای. چنان که شخصیت آن‌ها پایمال شده است. این‌ها اموری نیست که انسان آگاه آن را تجویز کند. کسانی که تعدد زوجات را نمی‌پذیرند، ناخواسته به این مورد تن می‌دهند. با نگاه به وضع جوامع مختلف می‌بینیم که عملاً چنین است، اما متأسفانه آن‌ها را می‌گیرند.

بنابراین تنها راه سوم می‌ماند که هم به خواسته‌های فطری و نیازهای غریزی زنان پاسخ مثبت داد و هم از عواقب شوم فحشا و نابسامانی زندگی این دسته از زنان برکنار ماند و جامعه را از گرداب گناه بیرون برد.

در پایان چند نکته را ذکر می‌کنیم:

۱ - جواز تعدد زوجات با این که در بعضی موارد یک ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می‌شود، اما شرایط آن با گذشته تفاوت بسیار کرده است، زیرا زندگی در گذشته، یک شکل ساده داشت و

رعایت عدالت بین زنان آسان بود و از عهده غالب افراد برمی آمد، ولی در زمان ما باید کسانی که می خواهند از این قانون استفاده کنند، مراقب عدالت همه جانبه باشند. اگر قدرت بر این کار دارند، چنین اقدامی بنمایند. اساساً اقدام به این کار از روی هوی و هوس نباید باشد.

۲- تمایل پاره ای از مردان را به تعدد همسر نمی توان انکار کرد. این تمایل اگر جنبه هوس داشته باشد، مورد تأیید نیست، اما گاه عقیم بودن زن و علاقه شدید مرد به داشتن فرزند، این تمایل را منطقی می کند، یا گاهی بر اثر تمایلات شدید جنسی و عدم توانایی همسر اول برای برآوردن خواسته غریزی، مرد خود را ناچار به ازدواج دوم می بیند. حتی اگر از طریق مشروع انجام نشود، از طریق نامشروع اقدام می کند. در این گونه موارد نمی توان منطقی بودن خواسته مرد را انکار کرد. (۱)

در سؤال آورده اید که آمدن همسر دوم موجب کینه و حسادت می شود. این گفته، حرف درستی است، ولی این اشکال بر مسلمانان وارد است، نه بر اسلام و تعالیمش، زیرا دین قانون تعدد زوجات را به طور وجوب وضع نکرده است. در واقع تعدد زوجات در اسلام یک قاعده نیست، بلکه یک استثنا است و تنها حکم به جواز داده شده، نه الزام؛ یعنی برای برخی که مشکلاتی پیش آمده و مجبور به ازدواج مجدد هستند، اجازه داده شده است، چنان که برای آن شرطی گذاشته شده و آن اطمینان مرد به این است که می تواند میان زنان به عدالت عمل کند، اما اگر مردانی باشند که بدون توجه به این شرط و بدون توجه به سعادت خود

و خانواده و فرزندان، در پی ازدواج مجدد باشند، ازدواج دوم روا نیست، مثلاً هدفشان شهوت باشد و زن در نظرشان مفهومی جز موجودی که برای لذت و شهوت آفریده شده نباشد. اسلام با این افراد کاری ندارد و ازدواج بیش از یک زن را به آن ها اجازه نمی دهد. (۲)

مرد در صورت داشتن چند زن در صورتی که بتواند عدالت بین آنها را رعایت کند، از لحاظ عاطفی مشکلی پیش نمی آید، زیرا مرد وظیفه دارد با عدالت با زنانش برخورد کند و همه را به یک دید ببیند و به همه در حد توانایی و توان مالی خود برسد و فرقی بین آنها نگذارد.

البته این در صورتی میسر است که زنان نیز از اخلاق خوبی برخوردار باشند و با هم سازگار باشند.

پی نوشت ها:

۱ - تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۶ - ۲۶۰؛ مجموعه آثار، مطهری، ج ۱۹، ص ۳۵۷ - ۳۶۱.

۲ - المیزان، ج ۴، ص ۳۱۹.

## فلسفه ازدواج موقت چیست؟ آیا تحقیر زنان محسوب نمی شود؟

### پرسش

فلسفه ازدواج موقت چیست؟ آیا تحقیر زنان محسوب نمی شود؟

### پاسخ

غریزه جنسی یکی از نیرومندترین غرائز انسانی است، تا آن جا که پاره ای از روانکاوان آن را تنها غریزه اصیل انسان می دانند و تمام غرائز دیگر را به آن باز می گردانند. از سوی دیگر این یک قانون کلی است که اگر به غرایز طبیعی انسان به صورت صحیحی پاسخ گفته نشود، برای اشباع آن متوجه طریق انحرافی خواهد شد، زیرا غرایز طبیعی را نمیتوان از بین برد. فرضاً بتوانیم آن را سرکوب کنیم، چنین اقدامی عاقلانه نیست، زیرا مبارزه با قانون آفرینش است، بنابر این راه صحیح آن است که غرائز را از طریق معقولی اشباع کرد و از آن ها در مسیر زندگی بهره برداری نمود.

از طرف دیگر در بسیاری از محیطها افرادی در سنین خاصی قادر به ازدواج دائم نیستند، یا افراد متأهل در مسافرت های طولانی و یا در مأموریت ها و یا به علل دیگری با مشکل عدم ارضای غریزه جنسی رو به رو می شوند. اسلام که قوانینش را خدای عالم بر تمام مصالح و مفاسد و نیازهای درونی و بیرونی بشر فرستاده است، برای پاسخ گویی صحیح و همه جانبه به این غریزه طبیعی، دو راه تعیین فرموده است: یکی ازدواج دائم و دیگری موقت.

چنان چه این دو برنامه الهی با شرایط و مقررات تعیین شده از سوی شرع عملی گردد، هم به یکی از غرایز انسانی پاسخ طبیعی داده می شود، و هم حقی از کسی پایمال نمی گردد و کسی بد بخت نمی شود. البته ممکن است افراد متخلفی پیدا شوند که

از این قانون سوء استفاده نمایند، ولی باید توجه داشت

در تمام یا اکثر قوانین، افراد منحرف، تخلف و سوء استفاده می کنند، لیکن این نقض قانون نیست، بلکه عیب سوء استفاده کنندگان است که باید اصلاح گردند.

ازدواج موقت شرایطی دارد که با توجه به شرایط، اشکال شما در مورد بیچاره شدن دخترها برطرف می شود. (۱)

شرایط ازدواج موقت:

۱- خواندن صیغه عقد، که به عربی صحیح خوانده می شود، و اگر مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم نیست وکیل بگیرند، اما باید لفظی بگویند که معنی "متع" و "قبلت" را بفهماند، مثلاً متعه کردم، قبول کردم.

۲- کسی که صیغه را می خواند، بالغ و عاقل باشد.

۳- زن و مرد به ازدواج راضی باشند.

۴- زن اگر دختر باکره باشد، باید از پدر یا جد پدر خود اجازه بگیرد.

۵- مدت زناشویی معین شود.

۶- تعیین مهریه، زن و مرد به پول یا مال دیگری توافق کنند و در عقد ذکر نمایند. (۲)

ذکر سه نکته لازم است:

۱- چنان چه در عقد موقت فرزندی متولد شود، دارای حقوق فرزند متولد شده از زن دائمی است. (۳)

۲- زن می تواند در عقد موقت شرط کند شوهر با او نزدیکی نکند و فقط لذت های دیگر را ببرد. (۴)

۳- اگر در عقد موقت زن بالغ و غیر یائسه باشد و نزدیکی انجام گیرد، باید ۴۵ روز (دو حیض) عده نگه دارد. (۵)

با دقت در مطالب گذشته و شرایط مقرر برای عقد موقت روشن می شود حق زنان ضایع نمی گردد.

پی نوشت ها:

۱- برای اطلاع بیشتر به تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۴۰ - ۳۴۵ مراجعه شود.

۲- امام خمینی، توضیح

المسائل، مسئله ۲۳۶۳، و ۲۳۷۰ و ۲۳۷۶؛ تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۸۹، مسئله ۵ و ص ۲۹۰، مسئله ۹.

۳- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۹۱، مسئله ۱۳.

۴- توضیح المسائل، مسئله ۲۴۲۳.

۵- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۹۱، مسئله ۱۶.

## چرا بعد از سومین طلاق نمی توان رجوع کرد و باید از محلّ استفاده کرد؟

### پرسش

چرا بعد از سومین طلاق نمی توان رجوع کرد و باید از محلّ استفاده کرد؟

### پاسخ

قانون محلّ در اسلام از توابع قانون طلاق است. نوعی مجازات عاطفی است. تدبیری است برای جلوگیری از تکرار طلاق. آمارها و تجربه نشان می دهد که این قانون اثر فوق العاده در جلوگیری از طلاق بی حد و حصر داشته است.

طلاق از نظر اسلام حلال مبعوض است. پیامبر (ص) در روایتی که شیعه و سنی روایت کرده اند فرمود:

"مبعوض ترین حلال ها نزد خداوند طلاق است". (۱)

نیز فرمود: "ازدواج کنید و طلاق ندهید که عرش الهی از طلاق می لرزد". (۲)

طلاق، حلال مبعوض است، یعنی در حد حرام، منفور و مبعوض است، اما اسلام مانع اجباری جلوی آن قرار نمی دهد. این وضع از فلسفه کلی در نظام خانوادگی ریشه می گیرد که مورد توجه اسلام است. از نظر اسلام علقه و وابستگی زوجین، طبیعی است و مکانیسم خاص دارد. علقه زوجین به یکدیگر با این که طرفینی است، به این شکل است که از جانب مرد آغاز می شود. علقه زن به مرد از نوع پاسخگویی است، به همین جهت مقام زن در محیط خانوادگی، مقام محبوب و مراد است.

اسلام تدابیری از مجرای عواطف به کار می برد که نظام خانوادگی بر همین پایه محفوظ بماند، یعنی شعله عشق و علقه مرد همیشه روشن بوده، زن نیز پاسخگوی آن باشد. آن چه از نظر اسلام مبعوض و منفور است، این است که این شعله خاموش گردد و کانون خانوادگی به سردی گراید، اما اگر احیاناً به این صورت درآمد و زن در قلب مرد سقوط کرد، دیگر



نباید زن را به زور به مرد چسبانید یا برعکس.

از این رو طلاق از نظر اسلام در عین این که سخت منفور است، حلال است، یعنی آن جا که تدابیر مختلف برای ابقای پیوند زوجیت مفید واقع نشد، چاره ای جز طلاق نیست.

یکی از تدابیر اسلام برای جلوگیری از طلاق (از طریق عاطفه به کار برده و در حقیقت نوعی مجازات است) قانون محلل است. اگر مردی زن خود را طلاق داد و بعد در حال عدّه (۲) رجوع کرد، یا بعد از تمام شدن عدّه با او ازدواج کرد، آن گاه بار دیگر او را طلاق داد و باز در عدّه رجوع کرد، یا بعد از پایان عدّه با او ازدواج کرد، سپس برای نوبت سوم طلاق را تکرار کرد، دیگر حق ندارد برای بار چهارم با زن ازدواج کند، مگر آن که زن با مرد دیگری ازدواج دائم کند و عمل زناشویی انجام گیرد، بعد به طور طبیعی منجر به طلاق و یا فوت زوج شود. در این صورت می تواند شخص اول دوباره با زن ازدواج کند.

از امام رضا (ع) درباره فلسفه حکم محلل پرسش شد، فرمود: "برای این که این مرد سه بار در کاری وارد شد که مورد کراهت و ناخشنودی خداوند است. خدا به این سبب این مجازات را مقرر کرده که مردم طلاق را سبک نشمارند و زنان را آزار نرسانند." (۳)

قانون محلل در جلوگیری از طلاق تأثیر بسزایی داشته و همواره به شکل یک تهدید دردناک جلوی چشم مردان بوده است. مردانی که یک درصد احتمال داده اند که به سراغ زن اول خود خواهند

رفت، از اقدام به طلاق سوم خودداری کرده اند، به همین دلیل است که نیاز به محلل بسیار کم اتفاق افتاده است. (۴)

پی نوشت ها :

۱ - وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۷.

۲ - همان، ص ۲۶۸.

۳ - محمد محمدی ری شهری میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۷۳۷، ماده طلاق، شماره ۱۱۱۸۵.

۴ - مرتضی مطهری، امدادهای غیبی در زندگی بشر، به ضمیمه چهار مقاله دیگر، ص ۱۶۱.

### **چرا ازدواج میان ما به عنوان یک مسئله واجب مطرح است، ولی در هیچ دینی واجب نیست؟**

#### **پرسش**

چرا ازدواج میان ما به عنوان یک مسئله واجب مطرح است، ولی در هیچ دینی واجب نیست؟

#### **پاسخ**

ازدواج در دین اسلام نیز به خودی خود واجب نیست، بلکه مستحب مؤکد می باشد، ولی اگر کسی به خاطر ازدواج نکردن به گناه بیفتد، در آن صورت لازم است ازدواج کند. اهمیت ازدواج در اسلام از این جهت است که ازدواج علاوه بر این که غریز؟ جنسی را ارضا می کند، عاملی در رهایی از تنهایی و برقراری دوستی و صمیمیت همراه با دلسوزی، خیرخواهی و پیوند همسران به عنوان آرامش دهند؟ همدیگر و مکمل یکدیگر محسوب می گردد.

قرآن مجید می فرماید: "از نشانه های خدا آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آن ها آرامش یابید". (۱) با ازدواج، عفت و پاکدامنی، در افراد و جامعه جایگزین شهوترانی و بی بند و باری می گردد، زیرا آتش برافروخت؟ غریزه جنسی، با ازدواج مهار می شود و از بسیاری از ناهنجاری ها پیشگیری می گردد. بی جهت نیست که پیامبر(ص) فرمود: "هر کس ازدواج کند، نیمی از دینش را احراز کرده است، پس باید در نیم دیگر از خدا بترسد". (۲)

روان شناسان یکی از نیازهای اساسی و مهم آدمی را نیاز به محبت ذکر کرده اند. آدمی در هر سن و سالی به محبت احتیاج دارد. یکی از راه های مهم ابراز مهر و محبت و برقراری دوستی بین زن و مرد، ازدواج است. از طرف دیگر محیط گرم و صمیمی خانواده، فرصتی برای تبادل اندیشه ها، رشد اجتماعی فرهنگی و اخلاقی زن و شوهر است، علاوه بر این که یکی از فوائد ازدواج، فرزند آوری و بقای نسل است. به دلیل آثار و پیامدهای یاد شده

اسلام، برای ازدواج جایگاه خاصی قائل شده است.

پی نوشت:

۱ - روم (۳۰)، آیه ۲۱.

۲ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۱.

## **فلسفه تعدد زوجات در اسلام چیست؟ آیا این مسئله با روحیه لطیف و ظریف زنان که خداوند از آن ها آگاه است، تضاد ندارد و موجب بروز اختلاف در زنان نمی شود؟**

### **پرسش**

فلسفه تعدد زوجات در اسلام چیست؟ آیا این مسئله با روحیه لطیف و ظریف زنان که خداوند از آن ها آگاه است، تضاد ندارد و موجب بروز اختلاف در زنان نمی شود؟

### **پاسخ**

اسلام تعدد زوجات را بدون قید و شرط و نامحدود قبول ندارد. با بررسی وضع محیطهای مختلف قبل از اسلام به این نتیجه می رسیم که تعدد زوجات به طور نامحدود، امر عادی بوده و قبل از اسلام جریان داشته؛ تعدد زوجات از ابتکارات اسلام نیست، بلکه دین آن را در چارچوب ضرورت های زندگی انسان محدود ساخته و برای آن قید و شرایط سنگین قرار داده است.

قوانین اسلام براساس نیازهای واقعی بشر است، نه احساسات، زیرا ممکن است هر زنی از آمدن رقیب (در زندگی ناراحت بشود، ولی وقتی مصلحت تمام جامعه در نظر گرفته شود و احساسات را به کنار بگذاریم، فلسفه تعدد زوجات روشن می شود. هیچ کس نمی تواند انکار کند که مردان در حوادث گوناگون زندگی، بیش از زنان در خطر مرگ قرار دارند و در جنگ ها و حوادث دیگر، قربانیان اصلی را آن ها تشکیل می دهند.

نیز نمی توان انکار کرد که بقای غریزه جنسی مردان از زنان طولانی تر است، زیرا زنان در سن معینی، آمادگی جنسی خود را از دست می دهند، در حالی که در مردان چنین نیست.

هم چنین زنان به هنگام عادت ماهانه و قسمتی از دوران حاملگی، عملاً ممنوعیت آمیزش دارند، در حالی که در مردان این ممنوعیت وجود ندارد.

از همه گذشته زنانی هستند که به علل گوناگونی همسران خود را از دست می دهند و اگر تعدد زوجات نباشد، آن ها باید برای همیشه بدون همسر باقی بمانند.

با در نظر گرفتن این واقعیت ها در این گونه موارد

(که تعادل میان مرد و زن به هم می خورد) ناچاریم یکی از سه راه ذیل را انتخاب کنیم.

أ) مردان تنها به یک همسر در همه موارد قناعت کنند و زنان بیوه تا پایان عمر بدون همسر باقی بمانند و تمام نیازهای فطری و خواسته های درونی و احساسی خود را سرکوب کنند.

ب) مردان فقط دارای یک همسر قانونی باشند، ولی روابط آزاد و نامشروع جنسی را با زنانی که بی شوهر مانده اند، به شکل معشوقه برقرار سازند.

ج) کسانی که قدرت دارند بیش از یک همسر را اداره کنند و از نظر جسمی و مالی و اخلاقی مشکلی برای آن ها ایجاد نمی شود، نیز قدرت بر اجرای کامل عدالت میان همسران و فرزندان دارند، به آن ها اجازه داده شود که بیش از یک همسر انتخاب کنند.

حال اگر بخواهیم راه اول را انتخاب کنیم، باید گذشته از مشکلات اجتماعی که به وجود می آید، با فطرت و غرائز و نیازهای روحی و جسمی بشر به مبارزه برخیزیم. هم چنین عواطف و احساسات این گونه زنان را نادیده بگیریم اما این مبارزه ای است که پیروزی در آن نیست. به فرض که این طرح عملی بشود، جنبه های غیر انسانی آن بر هیچ کس پوشیده نیست.

تعدد همسر را در موارد ضرورت نباید تنها از دریچه چشم همسر اول مورد بررسی قرار داد، بلکه از دریچه چشم همسر دوم و مصالح و مقتضیات اجتماعی باید مورد مطالعه قرار داد. آن ها که مشکلات همسر اول را در صورت تعدد زوجات عنوان می کنند، کسانی هستند که یک مسئله سه زاویه ای را تنها از یک زاویه نگاه می کنند، زیرا تعدد همسر هم از زاویه دید مرد و

هم

از زاویه دید همسر اول، نیز از زاویه دید همسر دوم باید مطالعه شود، آن گاه با توجه به مصلحت مجموع در این باره قضاوت کنیم.

اگر راه دوم را انتخاب کنیم، باید فحشا را به رسمیت بشناسیم. تازه زنانی که به عنوان معشوقه مورد بهره برداری جنسی قرار می گیرند، نه تأمین دارند و نه آینده ای. چنان که شخصیت آن ها پایمال شده است. این ها اموری نیست که انسان آگاه آن را تجویز کند.

بنابراین تنها راه سوم می ماند که هم به خواسته های فطری و نیازهای غریزی زنان پاسخ مثبت داد و هم از عواقب شوم فحشا و نابسامانی زندگی این دسته از زنان برکنار ماند و جامعه را از گرداب گناه بیرون برد.

در پایان چند نکته را ذکر می کنیم:

۱ - جواز تعدد زوجات با این که در بعضی موارد یک ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می شود، اما شرایط آن با گذشته تفاوت بسیار کرده است، زیرا زندگی در گذشته، یک شکل ساده داشت و رعایت عدالت بین زنان آسان بود و از عهده غالب افراد برمی آمد، ولی در زمان ما باید کسانی که می خواهند از این قانون استفاده کنند، مراقب عدالت همه جانبه باشند. اگر قدرت بر این کار دارند، چنین اقدامی بنمایند. اساساً اقدام به این کار از روی هوی و هوس نباید باشد.

۲ - تمایل پاره ای از مردان را به تعدد همسر نمی توان انکار کرد. این تمایل اگر جنبه هوس داشته باشد، مورد تأیید نیست، اما گاه عقیم بودن زن و علاقه شدید مرد به داشتن فرزند، این تمایل را منطقی می کند، یا گاهی بر اثر تمایلات شدید جنسی و عدم توانایی

همسر اول برای برآوردن خواسته عزیزی، مرد خود را ناچار به ازدواج دوم می بیند. حتی اگر از طریق مشروع انجام نشود، از طریق نامشروع اقدام می کند. در این گونه موارد نمی توان منطقی بودن خواسته مرد را انکار کرد. (۱)

گاهی مسئله تعدد زوج در یک خانه موجب کینه و دشمنی می شود اما این بر افرادی وارد است که دشمنی می ورزند، نه بر اسلام و تعالیمش، زیرا دین قانون تعدد زوجات را به طور وجوبی وضع نکرده است. در واقع تعدد زوجات در اسلام یک قاعده نیست، بلکه یک استثنا است و تنها حکم به جواز داده شده، نه الزام؛ یعنی برای برخی که مشکلاتی پیش آمده و مجبور به ازدواج مجدد هستند، اجازه داده شده است، چنان که برای آن شرطی گذاشته شده و آن اطمینان مرد به این است که می تواند میان زنان به عدالت عمل کند، اما اگر مردانی باشند که بدون توجه به این شرط و بدون توجه به سعادت خود و خانواده و فرزندان، در پی ازدواج مجدد باشند ازدواج دوم روا نیست، مثلاً هدفشان شهوت باشد و زن در نظرشان مفهومی جز موجودی که برای لذت و شهوت آفریده شده نباشد. اسلام با این افراد کاری ندارد و ازدواج بیش از یک زن را به آن ها اجازه نمی دهد. (۲)

پی نوشت ها:

۱ - تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۶ - ۲۶۰؛ مجموعه آثار، مطهری، ج ۱۹، ص ۳۵۷ - ۳۶۱.

۲ - المیزان، ج ۴، ص ۳۱۹.

## چرا در آی ۶ سور؟ مؤمنون کنیز و خدمتکار زن به مرد (صاحبش) حتی بدون صیغه محرم است؟

پرسش

چرا در آی ۶ سور؟ مؤمنون کنیز و خدمتکار زن به مرد (صاحبش) حتی بدون صیغه محرم است؟

پاسخ

خدمتکار زن در صورتی که کنیز نباشد، بدون عقد شرعی حلال نیست و کنیز امروزه وجود ندارد.

به طور کلی اسلام برای حلال شدن زن و مردم نامحرم به یکدیگر یکی از سه راه را مقرر فرموده است:

۱ - عقد ازدواج، اعم از دائم و موقت،

۲ - مالک شدن زنی از راه خریدن یا ارث بردن و مانند آن،

۳ - تحلیل مالک کنیز به طوری که، کنیزش را همسر خود قرار دهد.

در آیات ۶، ۷، و ۸ سور؟ مؤمنون آمده است: "مؤمنان رستگار کسانی هستند که دامان خود را از آلودگی و بی عفتی نگه می دارند و تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند که در بهره گیری از آن ها ملامت نمی شوند. هر کس غیر این

طریق را طلب کند تجاوزگر است". (۱) بنابراین بهر؟ جنسی مرد از زن و زن از مرد از طریق ازدواج (دائم و موقت) یا از طریق کنیز حلال است و در غیر این صورت ها حرام است.

فرض دوم و سوم در زمانی بود که غلام و کنیز در جوامع بشری وجود داشته، ولی مدت زیادی است که غلام و کنیزی از بین رفته و احکام بردگی فقط در کتب فقهی مطرح است.

دین مقدس اسلام قبل از این که قانون لغو بردگی مطرح شود، راه های زیادی برای آزادی بردگان پیشنهاد کرده و مسلمانان را تشویق جدی برای آزاد نمودن بردگان کرده است.

آن چه امروز به عنوان خدمتکار زن مطرح می شود، به هیچ وجه حکم کنیز را که



در آیات و روایات به آن اشاره شده است ندارد. امروزه رابطه جنسی تنها از طریق عقد ازدواج (دائم یا موقت) امکان پذیر است و غیر از آن زنا و حرام است.

پی نوشت:

۱ - تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۳.

## چرا در مکتب اهل تسنن اگر طرفین لفظاً اعلام طلاق کنند کافی است، اما در مکتب شیعه چنین نیست؟

### پرسش

چرا در مکتب اهل تسنن اگر طرفین لفظاً اعلام طلاق کنند کافی است، اما در مکتب شیعه چنین نیست؟

### پاسخ

بر اساس مکتب شیع؟ امامیه طلاق باید به صیغه و با شرایط خاصی در حضور دو نفر عادل اجرا شود. صیغ؟ طلاق به صورت "انْتِ طَالِقٌ" یا "فُلَانٌ طَالِقٌ؟" یا "هی طالق" می باشد و نمی شود با اشاره یا با نوشتن صیغ؟ طلاق اجرا شود. فقط انسانی که لالَمَ است، چون نمی تواند حرف بزند، می تواند با اشاره زنش را طلاق دهد. بهتر است کسانی که به زبان عربی آشنایی ندارند یا فردی که لال است، شخصی را که در زبان عربی تسلط دارد و به احکام و مسائل طلاق آگاهی دارد، وکیل در طلاق قرار دهند تا از جانب آنان طلاق دهند.

شیخ محمد حسن نجفی، صاحب کتاب جواهر الکلام گفته است: صیغ؟ طلاق به این صورت است که مرد به زنش در حالی که در طهر غیر مواقعه باشد، (۱) با حضور دو شاهد عادل از روی قصد جدی بگوید: انْتِ طَالِقٌ. به غیر این شکل طلاق صورت نمی گیرد. وی می افزاید: سید مرتضی در کتاب الانتصار گفته: اجماع امامیه بر این است. (۲)

اهل سنت طلاق را به هر لفظ و صیغه ای مجاز می دانند حتی به صورت کنایه مثل این که مرد به زنش بگوید: برو شوهر کن، اختیارت با خودت باشد، نیز هر چه دلالت بر طلاق بکند، حتی از مالک بن انس (یکی از امامان چهارگانه اهل سنت) نقل شده که: اگر مردی تصمیم بگیرد زنش را طلاق بدهد، طلاق حاصل می شود، اگر چه به زبان نیاورد. (۳)

البته فرق های دیگری بین شیعه و سنی در مسئله طلاق

وجود دارد که فقط به مورد سؤال بسنده کردیم.

علت فرق بین شیعه و سنی در مسئله طلاق روایت و منابع فقهی این دو فرقه است. (۴) طبق مبنای فقهی شیعه (که تنها روایات ائمه معصومین و سنت پیامبر را قبول دارد) نحوه طلاق به صورت مذکور (تنها با لفظ خاص) صورت می گیرد، ولی اهل سنت که سیره و سنت خلفا و مذهب امامان چهارگانه خود عمل می کنند، هر لفظی را کافی می دانند و مالک حتی لفظ را شرط ندانسته است.

پی نوشت:

۱ - پاکي زن را از حیض که در آن پاکي مقاربت انجام نشده باشد، طهر غیر موقعه می گویند.

۲ - محمد جواد مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۴۱۴، به نقل از جواهر الکلام.

۳ - همان، ص ۱۴، ۴ و ۴۱۵، به نقل از "تاسیس النظر" ص ۴۹، چ اول.

۴ - وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۹۰ و ۲۹۱.

## فلسفه تحریم ازدواج با مشرکان چیست ؟

پرسش

فلسفه تحریم ازدواج با مشرکان چیست ؟

پاسخ

ازدواج پایه اصلی تکثیر نسل و پرورش و تربیت فرزندان و گسترش جامعه است و محیط تربیتی خانواده در سرنوشت فرزندان فوق العاده موثر است از یک سو آثار قطعی وراثت و از سوی دیگر آثار قطعی تربیت در طفولیت و از سوی سوم شرک که خمیرمایه انواع انحرافات است. به همین دلیل اگر مشرکان که افراد بیگانه از اسلامند، اگر از طریق ازدواج به خانه های مسلمانان راه یابند، جامعه اسلامی گرفتار هرج و مرج و دشمنان داخلی می شود.

## مردی که زن خود را سه طلاق کرده، اگر بخواهد مجدداً با او ازدواج کند چرا احتیاج به دیگری دارد ؟

پرسش

مردی که زن خود را سه طلاق کرده، اگر بخواهد مجدداً با او ازدواج کند چرا احتیاج به دیگری دارد ؟

پاسخ

علمای اسلام به پیروی از قرآن مجید، بر این امر اتفاق دارند که اگر مردی همسر خویش را با شرایط مخصوصی سه بار طلاق

داد، همان شوهر در صورتی می‌تواند با آن زن مجدداً ازدواج کند که آن زن با شخص دیگری ازدواج نماید. اگر او زن را با طیب خاطر طلاق دهد، طرفین می‌توانند برای بار چهارم با هم ازدواج نمایند و تا این کار عملی نشود، آن زن بر شوهر اول حرام است. فلسفه این شرط معلوم است؛ زیرا اسلام با مقرر کردن آن، خواسته است از تکثیر طلاق بکاهد و از این که طرفین طلاق را بازیچه خود قرار دهند (هر موقع خواستند ازدواج کنند و هر موقع خواستند از هم جدا شوند) جلوگیری نماید؛ زیرا: اولاً: هنگامی که مرد می‌خواهد اقدام به طلاق سوم کند، اگر به موضوع محلل متوجه باشد و بداند که ازدواج چهارم منوط به این است که این زن با شخص دیگری ازدواج کند و طلاق بگیرد، ممکن است از اصل طلاق منصرف شود؛ زیرا، اقدام زن و مرد به طلاق معمولاً توأم با امید برگشت است و این امید در طلاق سوم بکلی منتفی است، چون هیچ مقامی نمی‌تواند شخص دوم را مجبور به طلاق سازد؛ چون ممکن است روح طرفین آنچنان با یکدیگر توافق پیدا کند که طرفین مایل به ازدواج باشند و

بالا اقل شوهر دوم ( محلل ) حاضر به طلاق نشود . اندیشه این مطلب که شاید محلل دیگر زن را طلاق ندهد , در بسیاری از افراد موثر افتاده و از اقدام به طلاق باز می دارد . ثانيا : لزوم وجود محلل در ازدواج چهارم چه بسا حسادت و به تعبیر صحیح تر عواطف و غیرت و شهامت مرد را تحریک کند که فکر طلاق را از مغز خود بیرون سازد زیرا غیرت و عاطفه خاص زناشویی مانع از آن می شود که زنی که مدتی با او به سر برده - حتی پس از طلاق و از طریق مشروع - در اختیار دیگران قرار گیرد و اسلام با پیش کشیدن مساله محلل در ازدواج مجدد , خواسته است عواطف مردان را به نفع زنان و برای بقای رشته زناشویی تحریک کرده و از طریق صحیح و معقول , افزایش طلاق جلوگیری نماید . در پایان باید این نکته را نیز متذکر شد : ازدواج با شخص دیگر گاهی تمایلات زن را به شوهر اول تشدید می کند , زیرا گاهی ازدواج دوم مطابق میل زنان صورت نمی گیرد و رفاه و آسایشی که در خانه شوهر اولی داشت در خانه دومی میسر نمی شود , چه بسا عواطف و اخلاق شوهر اولی در نظری برتری پیدا می کند و با این شرایط و مقایسه , انقلاب روحی پیدا کرده و به ارزش زندگی از دست رفته خود پی می برد و با حالت حسرت و ندامت تصمیم می گیرد که اگر ورق برگردد و بار دیگر با شوهر اول خود ازدواج نماید , تا آنجا که ممکن است محیط

زندگی را گرم و روشن نگاه دارد و از پیش کشیدن موضوعات کوچک منصرف شود و به ناسازگاری خود در پرتو صبر و استقامت خاتمه دهد .

**مردی که زن خود را سه طلاق کرده , اگر بخواهد مجددا با او ازدواج کند چرا احتیاج به ازدواج با دیگری دارد ؟**

**پرسش**

مردی که زن خود را سه طلاق کرده , اگر بخواهد مجددا با او ازدواج کند چرا احتیاج به ازدواج با دیگری دارد ؟

**پاسخ**

علمای اسلام به پیروی از قرآن مجید , بر این امر اتفاق دارند که اگر مردی همسر خویش را با شرایط مخصوصی سه بار طلاق داد , همان شوهر در صورتی می تواند با آن زن مجددا ازدواج کند که آن زن با شخص دیگری ازدواج نماید . اگر او زن را با طیب خاطر طلاق دهد , طرفین می توانند برای بار چهارم با هم ازدواج نمایند و تا این کار عملی نشود , آن زن بر شوهر اول حرام است . فلسفه این شرط معلوم است ؛ زیرا اسلام با مقرر کردن آن , خواسته است از تکثیر طلاق بکاهد و از این که طرفین طلاق را بازیچه خود قرار دهند ( هر موقع خواستند ازدواج کنند و هر موقع خواستند از هم جدا شوند ) جلوگیری نماید ؛ زیرا : اولاً : هنگامی که مرد می خواهد اقدام به طلاق سوم کند , اگر به موضوع محلل متوجه باشد و بداند که ازدواج چهارم منوط به این است که این زن با شخص دیگری ازدواج کند و طلاق بگیرد , ممکن است از اصل طلاق منصرف شود ؛ زیرا , اقدام زن و مرد به طلاق معمولاً توأم با امید برگشت است و این امید در طلاق سوم بکلی منتفی است , چون هیچ مقامی نمی تواند شخص دوم را مجبور به طلاق سازد ؛ چون ممکن است روح طرفین آنچنان با یکدیگر توافق پیدا کند که طرفین مایل به ازدواج باشند و

بالا اقل شوهر دوم ( محلل ) حاضر به طلاق نشود . اندیشه این مطلب که شاید محلل دیگر زن را طلاق ندهد , در بسیاری از افراد موثر افتاده و از اقدام به طلاق باز می دارد . ثانيا : لزوم وجود محلل در ازدواج چهارم چه بسا حسادت و به تعبیر صحیح تر عواطف و غیرت و شهامت مرد را تحریک کند که فکر طلاق را از مغز خود بیرون سازد زیرا غیرت و عاطفه خاص زناشویی مانع از آن می شود که زنی که مدتی با او به سر برده - حتی پس از طلاق و از طریق مشروع - در اختیار دیگران قرار گیرد و اسلام با پیش کشیدن مساله محلل در ازدواج مجدد , خواسته است عواطف مردان را به نفع زنان و برای بقای رشته زناشویی تحریک کرده و از طریق صحیح و معقول , افزایش طلاق جلوگیری نماید . در پایان باید این نکته را نیز متذکر شد : ازدواج با شخص دیگر گاهی تمایلات زن را به شوهر اول تشدید می کند , زیرا گاهی ازدواج دوم مطابق میل زنان صورت نمی گیرد و رفاه و آسایشی که در خانه شوهر اولی داشت در خانه دومی میسر نمی شود , چه بسا عواطف و اخلاق شوهر اولی در نظری برتری پیدا می کند و با این شرایط و مقایسه , انقلاب روحی پیدا کرده و به ارزش زندگی از دست رفته خود پی می برد و باحالت حسرت و ندامت تصمیم می گیرد که اگر ورق برگردد و بار دیگر با شوهر اول خود ازدواج نماید , تا آنجا که ممکن است محیط

زندگی را گرم و روشن نگاه دارد و از پیش کشیدن موضوعات کوچک منصرف شود و به ناسازگاری خود در پرتو صبر و استقامت خاتمه دهد .

## فلسفه تحریم ازدواج با مشرکان چیست ؟

### پرسش

فلسفه تحریم ازدواج با مشرکان چیست ؟

### پاسخ

ازدواج پایه اصلی تکثیر نسل و پرورش و تربیت فرزندان و گسترش جامعه است و محیط تربیتی خانواده در سرنوشت فرزندان فوق العاده موثر است از یک سو آثار قطعی وراثت و از سوی دیگر آثار قطعی تربیت در طفولیت و از سوی سوم شرک که خمیرمایه انواع انحرافات است . به همین دلیل اگر مشرکان که افراد بیگانه از اسلامند ، اگر از طریق ازدواج به خانه های مسلمانان راه یابند ، جامعه اسلامی گرفتار هرج و مرج و دشمنان داخلی می شود .

**هر سوگندی که برای کار خلافی باشد شکستش محذوری ندارد و مطابق این حکم باید سوگند بر ترک وظیفه زناشویی مطلقا اثری نداشته باشد در حالی که در اسلام برای آن کفاره قرار داده شده ؟**

### پرسش

هر سوگندی که برای کار خلافی باشد شکستش محذوری ندارد و مطابق این حکم باید سوگند بر ترک وظیفه زناشویی مطلقا اثری نداشته باشد در حالی که در اسلام برای آن کفاره قرار داده شده ؟

### پاسخ

این در حقیقت مجازاتی است برای مردان لجوج که به این شیوه ناجوانمردانه برای ابطال حقوق زن متوسل نشوند و این کار را تکرار نکنند .

**نظر شما راجع به ازدواج موقت چیست؟ علت جواز آن چیست؟**

### پرسش

نظر شما راجع به ازدواج موقت چیست؟ علت جواز آن چیست؟

### پاسخ

دین مقدس اسلام، خاتم ادیان و کاملترین و جامع ترین برنامه سعادت بشر است و مصالح کارهای خوب و معایب و مفسد کارهای بد و زشت در تعالیم این دین مبین ملاحظه شده است.

اسلام هر کاری را که مصلحت لازم التّحصیل داشته، آن را واجب کرده و هر کاری را که مفسده لازم الاحتراز داشته، حرام فرموده؛ کارهایی را که واجد منفعت غیر لازم التّحصیل بوده مستحب، و آن چه ضرر غیر لازم الاحتراز داشته مکروه شمرده؛ و در هر مورد که مصلحت و مفسده با هم در فعلی وجود داشته باشد با ملاحظه جانب اهم، دستور مناسب داده است.

در احکام و قوانین نکاح و طلاق و عایله و حقوق زن و مرد و روابط بین آنها، این جهات، همه ملاحظه شده است؛ و کافی ترین تعالیم برای نظام ازدواج و عائله و حفظ شخصیت زن و جلوگیری از فحشا و فساد و رذائل اخلاقی است.

اسلام در مسأله ازدواج اهمّیت غریزه جنسی و قوّت و حدّت آن را در نظر داشته و اشباع آن را تحت ضابطه لازم دانسته و بنابراین اگر از زنا و لواط با آن شدّت نهی و منع فرموده و مجازات سخت دنیوی و اخروی برای آن مقرّر کرده، اصل استفاده از غریزه جنسی و کام گیری زن و مرد را از یکدیگر ممنوع نکرده است. دین اسلام در چهار چوب نظامات صحیح، همگان را به ازدواج تشویق و ترغیب نموده تا حدّی که فرموده اند: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ أَوْ ثُلثَا دِينِهِ». (وسائل الشیعه، ج ۱۴/۵)

از این گونه بیانات معلوم



می شود که اشباع غریزه جنسی از نظر اسلام تا چه حد لازم است و ضرورت دارد.

اسلام، در واقع از افراط و تفریط جلوگیری کرده است؛ یعنی نه اعمال این غریزه را بدون هیچ ضابطه و ترتیب آزاد کرده و نه آن را به هر صورت و تحت هر شرطی که باشد ممنوع فرموده است.

در نکاح موقت به نظر می رسد باید در یک جامعه ای که زنا و ارتباط غیر شرعی و غیر قانونی زن و مرد و روابط خلاف عفت بین آنها ممنوع است، حتماً مجاز و قانونی باشد و همه جوانب این موضوع ملاحظه شده است. نکاح موقت آثار مهم و عمده نکاح دائم را دارا است و وجهی برای اینکه ممنوع باشد، به نظر نمی رسد و منع آن در آثار سوء مثل منع ازدواج دائم است.

### نظر شما راجع به ازدواج موقت چیست؟ علت جواز آن چیست؟

#### پرسش

نظر شما راجع به ازدواج موقت چیست؟ علت جواز آن چیست؟

#### پاسخ

دین مقدس اسلام، خاتم ادیان و کاملترین و جامع ترین برنامه سعادت بشر است و مصالح کارهای خوب و معایب و مفسد کارهای بد و زشت در تعالیم این دین مبین ملاحظه شده است.

اسلام هر کاری را که مصلحت لازم التّحصیل داشته، آن را واجب کرده و هر کاری را که مفسده لازم الاحتراز داشته، حرام فرموده؛ کارهایی را که واجد منفعت غیر لازم التّحصیل بوده مستحب، و آن چه ضرر غیر لازم الاحتراز داشته مکروه شمرده؛ و در هر مورد که مصلحت و مفسده با هم در فعلی وجود داشته باشد با ملاحظه جانب اهم، دستور مناسب داده است.

در احکام و قوانین نکاح و طلاق و عایله و حقوق زن و مرد و روابط بین آنها، این جهات، همه ملاحظه شده است؛ و کافی ترین تعالیم برای نظام ازدواج و عائله و حفظ شخصیت زن و جلوگیری از فحشا و فساد و رذائل اخلاقی است.

اسلام در مسأله ازدواج اهمّیت غریزه جنسی و قوّت و حدّت آن را در نظر داشته و اشباع آن را تحت ضابطه لازم دانسته و بنابراین اگر از زنا و لواط با آن شدّت نهی و منع فرموده و مجازات سخت دنیوی و اخروی برای آن مقرر کرده، اصل استفاده از غریزه جنسی و کام گیری زن و مرد را از یکدیگر ممنوع نکرده است. دین اسلام در چهار چوب نظامات صحیح، همگان را به ازدواج تشویق و ترغیب نموده تا حدّی که فرموده اند: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ أَوْ ثُلُثًا دِينَهُ». (وسائل الشیعه، ج

(۱۴/۵)

از این گونه بیانات معلوم

می شود که اشباع غریزه جنسی از نظر اسلام تا چه حد لازم است و ضرورت دارد.

اسلام، در واقع از افراط و تفریط جلوگیری کرده است؛ یعنی نه اعمال این غریزه را بدون هیچ ضابطه و ترتیب آزاد کرده و نه آن را به هر صورت و تحت هر شرطی که باشد ممنوع فرموده است.

در نکاح موقت به نظر می رسد باید در یک جامعه ای که زنا و ارتباط غیر شرعی و غیر قانونی زن و مرد و روابط خلاف عفت بین آنها ممنوع است، حتماً مجاز و قانونی باشد و همه جوانب این موضوع ملاحظه شده است. نکاح موقت آثار مهم و عمده نکاح دائم را دارا است و وجهی برای اینکه ممنوع باشد، به نظر نمی رسد و منع آن در آثار سوء مثل منع ازدواج دائم است.

## چرا نمی توان زن را در حال حیض طلاق داد؟

### پرسش

چرا نمی توان زن را در حال حیض طلاق داد؟

### پاسخ

تمام احکام و دستورات اسلامی از طرف خداوند متعال توسط رسولانش برای هدایت انسان به سوی کمال و سعادت فرستاده شده است و چون خدای متعال به تمام اسرار این عالم - که خود آن را به وجود آورده - آگاهی کامل دارد، تمام دستوراتش در تمام جزئیات و کلیات، دارای حکمت ها و رموز است، ولی از آنجا که علم بشر به جهان خلقت بسیار ناچیز است، استعداد درک بیشتر اسرار این دستورات را ندارد. طلاق اگر چه حلال است و زن و شوهر در صورت عدم توافق، با طلاق خود را از قید یکدیگر خلاص می کنند، ولی در بعضی روایات می خوانیم که طلاق نزد خداوند مبعوض ترین چیزهاست. اسلام راضی نیست کانون خانواده با بهانه های ناچیز از هم گسیخته شود و برای جلوگیری از آن تدبیرهایی اندیشیده است:

اولاً: طلاق دادن مختص به مرد دانسته شده است؛ زیرا اگر زن نیز چنین بود از آنجا که احساسات او بر اندیشه اش غالب است، ممکن بود با کوچک ترین بهانه احساساتش تحریک شود و بدون کمک گرفتن از اندیشه، کانون خانواده را ویران کند؛ ثانیاً: فرموده که طلاق در ایام حیض صحیح نیست و این نه به این دلیل است که طلاق زن حامله صحیح نیست (چون طلاق زن هنگام حاملگی نیز صحیح است)، بلکه به این دلیل است که در زمان حیض که زن و مرد از هم جدا هستند و نمی توانند عمل زناشویی انجام دهند، طبعاً علاقه بین آن دو کمتر خواهد بود و مرد برای طلاق دادن زن آماده

تر است؛ از این رو اسلام فرموده است طلاق باید در حالت پاکی زن انجام گیرد و در هنگام پاکی چون عمل زناشویی بدون مانع است چه بسا اگر اختلافی رخ داده باشد سرانجام به صلح و صفا ختم شود و موضوع طلاق خود به خود منتفی می شود. این حکم ممکن است اسرار دیگری داشته باشد که ما از آن بی اطلاع هستیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۶

## چرا طلاق به دست مرد است؟

پرسش

چرا طلاق به دست مرد است؟

پاسخ

چون مرد کمتر از زن تحت تأثیر احساسات واقع می شود و تصمیمات عاقلانه تری می گیرد خلاف زن، البته گاهی عکس این مطلب گاهی صادق است، ولی در مورد حکمت یک حکم، معمولاً- غالب در نظر گرفته می شود و همانطور که حکمت بسیاری از احکام با تحلیلات ما ناسازگار است، این حکم هم چنین است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۷

## چطور طلاق با آن شدت مبعوضیت تجویز شده؟

پرسش

چطور طلاق با آن شدت مبعوضیت تجویز شده؟

پاسخ

صحیح است که طلاق دارای مرتبه‌یی از مبعوضیت است و از روایاتی هم که در این زمینه وارد شده استفاده می شود و بر این اساس دادگاه‌ها باید عمل کنند و به سهولت اقدام به طلاق نکنند و علی القاعده این مسئله ملحوظ می باشد.

ولی باید به این نکته توجه داشت که طلاق هم در مواردی، لازم است و چنانچه اصلاً طلاق نادیده گرفته شود مفاسدی بیار خواهد آمد و تشریح طلاق به خاطر جلوگیری از این مفاسد است.

و به عبارتی طلاق آخرین راه حل است همانطور که آیه شریفه می فرماید: «فامساکت به معروف او تسریح باحسان» پس نگه

داشتنی همراه با نیکی بارها کردنی به خوبی».

( بخش پاسخ به سؤالات )

## چرا نمی توان زن را در حال حیض طلاق داد؟

### پرسش

چرا نمی توان زن را در حال حیض طلاق داد؟

### پاسخ

تمام احکام و دستورات اسلامی از طرف خداوند متعال توسط رسولانش برای هدایت انسان به سوی کمال و سعادت فرستاده شده است و چون خدای متعال به تمام اسرار این عالم - که خود آن را به وجود آورده - آگاهی کامل دارد، تمام دستوراتش در تمام جزئیات و کلیات، دارای حکمت ها و رموز است، ولی از آنجا که علم بشر به جهان خلقت بسیار ناچیز است، استعداد درک بیشتر اسرار این دستورات را ندارد. طلاق اگر چه حلال است و زن و شوهر در صورت عدم توافق، با طلاق خود را از قید یکدیگر خلاص می کنند، ولی در بعضی روایات می خوانیم که طلاق نزد خداوند مبعوض ترین چیزهاست. اسلام راضی نیست کانون خانواده با بهانه های ناچیز از هم گسیخته شود و برای جلوگیری از آن تدبیرهایی اندیشیده است:

اولاً: طلاق دادن مختص به مرد دانسته شده است؛ زیرا اگر زن نیز چنین بود از آنجا که احساسات او بر اندیشه اش غالب است، ممکن بود با کوچک ترین بهانه احساساتش تحریک شود و بدون کمک گرفتن از اندیشه، کانون خانواده را ویران کند؛ ثانیاً: فرموده که طلاق در ایام حیض صحیح نیست و این نه به این دلیل است که طلاق زن حامله صحیح نیست (چون طلاق زن هنگام حاملگی نیز صحیح است)، بلکه به این دلیل است که در زمان حیض که زن و مرد از هم جدا هستند و نمی توانند عمل زناشویی انجام دهند، طبعاً علاقه بین آن دو کمتر خواهد بود و مرد برای طلاق دادن زن آماده

تر است؛ از این رو اسلام فرموده است طلاق باید در حالت پاکی زن انجام گیرد و در هنگام پاکی چون عمل زناشویی بدون مانع است چه بسا اگر اختلافی رخ داده باشد سرانجام به صلح و صفا ختم شود و موضوع طلاق خود به خود منتفی می شود. این حکم ممکن است اسرار دیگری داشته باشد که ما از آن بی اطلاع هستیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۶

## چرا طلاق به دست مرد است؟

پرسش

چرا طلاق به دست مرد است؟

پاسخ

چون مرد کمتر از زن تحت تأثیر احساسات واقع می شود و تصمیمات عاقلانه تری می گیرد خلاف زن، البته گاهی عکس این مطلب گاهی صادق است، ولی در مورد حکمت یک حکم، معمولاً- غالب در نظر گرفته می شود و همانطور که حکمت بسیاری از احکام با تحلیلات ما ناسازگار است، این حکم هم چنین است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۷

## چرا نمی توان زن را در حال حیض طلاق داد؟

پرسش

چرا نمی توان زن را در حال حیض طلاق داد؟

پاسخ

تمام احکام و دستورات اسلامی از طرف خداوند متعال توسط رسولانش برای هدایت انسان به سوی کمال و سعادت فرستاده شده است و چون خدای متعال به تمام اسرار این عالم - که خود آن را به وجود آورده - آگاهی کامل دارد، تمام دستوراتش در تمام جزئیات و کلیات، دارای حکمت ها و رموز است، ولی از آنجا که علم بشر به جهان خلقت بسیار ناچیز است، استعداد درک بیشتر اسرار این دستورات را ندارد. طلاق اگر چه حلال است و زن و شوهر در صورت عدم توافق، با طلاق خود را از قید یکدیگر خلاص □.....U...آولی در بعضی روایات می خوانیم که طلاق نزد خداوند مبعوض ترین چیزهاست. اسلام راضی نیست کانون خانواده با بهانه های ناچیز از هم گسیخته شود و برای جلوگیری از آن تدبیرهایی اندیشیده است:

اولاً: طلاق دادن مختص به مرد دانسته شده است؛ زیرا اگر زن نیز چنین بود از آنجا که احساسات او بر اندیشه اش غالب است، ممکن بود با کوچک ترین بهانه احساساتش تحریک شود و بدون کمک گرفتن از اندیشه، کانون خانواده را ویران کند؛ ثانیاً: فرموده که طلاق در ایام حیض صحیح نیست و این نه به این دلیل است که طلاق زن حامله صحیح نیست (چون طلاق زن هنگام حاملگی نیز صحیح است)، بلکه به این دلیل است که در زمان حیض که زن و مرد از هم جدا هستند و نمی توانند عمل زناشویی انجام دهند، طبعاً علاقه بین آن دو کمتر خواهد بود و مرد برای طلاق دادن زن آماده تر

است، از این رو اسلام فرموده است طلاق باید در حالت پاکی زن انجام گیرد و در هنگام پاکی چون عمل زناشویی بدون مانع است چه بسا اگر اختلافی رخ داده باشد سرانجام به صلح و صفا ختم شود و موضوع طلاق خود به خود منتفی می شود. این حکم ممکن است اسرار دیگری داشته باشد که ما از آن بی اطلاع هستیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

**چرا مردی که زن خود را سه بار طلاق داده است اگر بخواهد مجدداً با او ازدواج کند، زن باید پیش از ازدواج با شوهر قبلی خود با مرد دیگری ازدواج کند؟**

**پرسش**

چرا مردی که زن خود را سه بار طلاق داده است اگر بخواهد مجدداً با او ازدواج کند، زن باید پیش از ازدواج با شوهر قبلی خود با مرد دیگری ازدواج کند؟

**پاسخ**

عالمان اسلام به پیروی از قرآن مجید بر این امر اتفاق نظر دارند که اگر مردی همسر خویش را با شرایط مخصوص سه بار طلاق داد، در صورتی می تواند مجدداً با او ازدواج کند، که آن زن با مرد دیگری ازدواج کند، اگر او زن را با رضایت خاطر طلاق دهد، طرفین می توانند برای بار چهارم با هم ازدواج کنند و در غیر این صورت، آن زن بر شوهر اول خود حرام است.

فلسفه این شرط معلوم است: اسلام با این کار خواسته است از بالا رفتن آمار طلاق بکاهد و از اینکه زن و مرد، طلاق را بازیچه خود قرار دهند و هر موقع خواستند ازدواج کنند و یا از هم جدا شوند، جلوگیری کند، زیرا:

اولاً: هنگامی که مرد تصمیم به طلاق سوم می گیرد، اگر به موضوع «محلل» توجه کند و بداند که ازدواج چهارم منوط به ازدواج زن او با شخص دیگری و طلاق گرفتن از اوست، ممکن است از طلاق دادن همسر خود منصرف شود. تصمیم زن و مرد به طلاق معمولاً با امید و برگشت همراه است و این امید در طلاق سوم به کلی منتفی است، چون هیچ مقامی نمی تواند شخص دوم (محلل) را مجبور به طلاق کند. چه بسا طرفین چنان با یکدیگر توافق پیدا کنند که مایل به ادامه زندگی باشند. این اندیشه که شاید مردم دوم زن را طلاق ندهد در بسیاری افراد

مؤثر می افتد و آنان را از تصمیم به طلاق باز می دارد.

ثانیاً: لزوم وجود محلل در ازدواج چهارم چه بسا حسادت و به تعبیر صحیح تر عواطف و غیرت و شهامت مردم را تحریک کند و او را از طلاق دادن همسر خود منصرف سازد؛ زیرا غیرت و عاطفه خاص زناشویی مانع می شود که زنی که مدتی با شوهر خود به سر برده حتی پس از طلاق و از طریق مشروع در اختیار دیگران قرار گیرد. اسام با پیش کشیدن مسئله «محلل» در ازدواج مجدد، خواسته است عواطف مردان را به نفع زنان و برای بقای زندگی زناشویی تحریک کند و از طریق صحیح و معقول از افزایش آمار طلاق جلوگیری کند.

در پایان باید این نکته را نیز تذکر داد که گاه ازدواج با شخص دیگر تمایلات زن به شوهر اول را تشدید می کند؛ زیرا گاهی ازدواج دوم مطابق میل زنان صورت نمی گیرد و آسایش موجود در خانه شوهر اول در خانه شوهر دوم فراهم نمی شود. چه بسا عواطف و اخلاق شوهر اول در نظر زن برتر جلوه کند و در نتیجه انقلابی روحی به ارزش زندگی از دست رفته خود پی برد و با حسرت و ندامت تصمیم بگیرد که اگر ورق برگردد و بار دیگر با شوهر اول خود ازدواج کند، تا آن جا که ممکن است محیط زندگی را گرم و روشن نگاه دارد و به ناسازگاری خود در پرتو صبر و استقامت خاتمه دهد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### **چرا در اسلام زن نمی تواند دو شوهر اختیار کند، ولی مرد می تواند دو تا زن بگیرد؟**

**پرسش**

چرا در اسلام زن نمی تواند دو شوهر اختیار کند، ولی مرد می تواند دو تا زن بگیرد؟

**پاسخ**

از جمله مسائل دارای اهمیت در خانواده، مسئله حفظ نسب و رابطه پدر با فرزند است. فرزند زنی که دو شوهر داشته باشد، معلوم نیست که از کدام پدر است. این اشکال در تعدد زوجات وجود ندارد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### **چرا بین دو همسر (زن) با وجود مشروعیت ازدواج با دو زن، اختلاف هست؟**

**پرسش**

چرا بین دو همسر (زن) با وجود مشروعیت ازدواج با دو زن، اختلاف هست؟

**پاسخ**

کینه و حسد میان دو همسر براساس احساسی کاذب است. دوستی و دشمنی در زندگی انسان مؤمن باید براساس دستورات



دینی باشد. اگر اساس دوستی و دشمنی چنانکه در اسلام مطرح است «حَبِّ فِي اللَّهِ وَ بَغْضِ فِي اللَّهِ» دوستی و دشمنی برای خدا باشد، این گونه نگرانی ها به وجود نخواهد آمد. در بسیاری از خانواده ها می بینیم که در یک خانه دو همسر با صفا و صمیمیت زندگی می کنند. نباید تحت تأثیر احساسات کاذب قرار گرفت، بلکه باید در دوستی ها و دشمنی ها رضایت خدا را در نظر گرفت.

(بخش پاسخ به سؤالات)

**چرا مردی که زن خود را سه بار طلاق داده است اگر بخواهد مجدداً با او ازدواج کند، زن باید پیش از ازدواج با شوهر قبلی خود با مرد دیگری ازدواج کند؟**

**پرسش**

چرا مردی که زن خود را سه بار طلاق داده است اگر بخواهد مجدداً با او ازدواج کند، زن باید پیش از ازدواج با شوهر قبلی خود با مرد دیگری ازدواج کند؟

**پاسخ**

عالمان اسلام به پیروی از قرآن مجید بر این امر اتفاق نظر دارند که اگر مردی همسر خویش را با شرایط مخصوص سه بار طلاق داد، در صورتی می تواند مجدداً با او ازدواج کند، که آن زن با مرد دیگری ازدواج کند؛ اگر او زن را با رضایت خاطر طلاق دهد، طرفین می توانند برای بار چهارم با هم ازدواج کنند و در غیر این صورت، آن زن بر شوهر اول خود حرام است.

فلسفه این شرط معلوم است: اسلام با این کار خواسته است از بالا رفتن آمار طلاق بکاهد و از اینکه زن و مرد، طلاق را بازیچه خود قرار دهند و هر موقع خواستند ازدواج کنند و یا از هم جدا شوند، جلوگیری کند؛ زیرا:

اولاً: هنگامی که مرد تصمیم به طلاق سوم می گیرد، اگر به موضوع «محلل» توجه کند و بداند که ازدواج چهارم منوط به ازدواج زن او با شخص دیگری و طلاق گرفتن از اوست، ممکن است از طلاق دادن همسر خود منصرف شود. تصمیم زن و مرد به طلاق معمولاً با امید و برگشت همراه است و این امید در طلاق سوم به کلی منتفی است؛ چون هیچ مقامی نمی تواند شخص دوم (محلل) را مجبور به طلاق کند. چه بسا طرفین چنان با یکدیگر توافق پیدا کنند که مایل به ادامه زندگی باشند. این اندیشه که شاید مردم دوم زن را طلاق ندهد در بسیاری افراد

مؤثر می افتد و آنان را از تصمیم به طلاق باز می دارد.

ثانیاً: لزوم وجود محلل در ازدواج چهارم چه بسا حسادت و به تعبیر صحیح تر عواطف و غیرت و شهادت مردم را تحریک کند و او را از طلاق دادن همسر خود منصرف سازد؛ زیرا غیرت و عاطفه خاص زناشویی مانع می شود که زنی که مدتی با شوهر خود به سر برده حتی پس از طلاق و از طریق مشروع در اختیار دیگران قرار گیرد. اسام با پیش کشیدن مسئله «محلل» در ازدواج مجدد، خواسته است عواطف مردان را به نفع زنان و برای بقای زندگی زناشویی تحریک کند و از طریق صحیح و معقول از افزایش آمار طلاق جلوگیری کند.

در پایان باید این نکته را نیز تذکر داد که گاه ازدواج با شخص دیگر تمایلات زن به شوهر اول را تشدید می کند؛ زیرا گاهی ازدواج دوم مطابق میل زنان صورت نمی گیرد و آسایش موجود در خانه شوهر اول در خانه شوهر دوم فراهم نمی شود. چه بسا عواطف و اخلاق شوهر اول در نظر زن برتر جلوه کند و در نتیجه انقلابی روحی به ارزش زندگی از دست رفته خود پی برد و با حسرت و ندامت تصمیم بگیرد که اگر ورق برگردد و بار دیگر با شوهر اول خود ازدواج کند، تا آن جا که ممکن است محیط زندگی را گرم و روشن نگاه دارد و به ناسازگاری خود در پرتو صبر و استقامت خاتمه دهد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### چطور طلاق با آن شدت مبعوضیت تجویز شده؟

پرسش

چطور طلاق با آن شدت مبعوضیت تجویز شده؟

پاسخ

صحیح است که طلاق دارای مرتبه‌یی از مبعوضیت است و از روایاتی هم که در این زمینه وارد شده استفاده می شود و بر این اساس دادگاه‌ها باید عمل کنند و به سهولت اقدام به طلاق نکنند و علی القاعده این مسئله ملحوظ می باشد.

ولی باید به این نکته توجه داشت که طلاق هم در مواردی، لازم است و چنانچه اصلاً طلاق نادیده گرفته شود مفاسدی بیار خواهد آمد و تشریح طلاق به خاطر جلوگیری از این مفاسد است.

و به عبارتی طلاق آخرین راه حل است همانطور که آیه شریفه می فرماید: «فامساکت به معروف او تسریح باحسان؛ پس نگه داشتنی همراه با نیکی بارها کردنی به خوبی».

(بخش پاسخ به سؤالات)

### چرا طلاق به دست مرد است؟

پرسش

چرا طلاق به دست مرد است؟

**پاسخ**

چون مرد کمتر از زن تحت تأثیر احساسات واقع می شود و تصمیمات عاقلانه تری می گیرد خلاف زن، البته گاهی عکس این مطلب گاهی صادق است، ولی در مورد حکمت یک حکم، معمولاً- غالب در نظر گرفته می شود و همانطور که حکمت بسیاری از احکام با تحلیلات ما ناسازگار است، این حکم هم چنین است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۷

**چرا نمی توان زن را در حال حیض طلاق داد؟**

**پرسش**

چرا نمی توان زن را در حال حیض طلاق داد؟

**پاسخ**

تمام احکام و دستورات اسلامی از طرف خداوند متعال توسط رسولانش برای هدایت انسان به سوی کمال و سعادت فرستاده شده است و چون خدای متعال به تمام اسرار این عالم - که خود آن را به وجود آورده - آگاهی کامل دارد، تمام دستوراتش در تمام جزئیات و کلیات، دارای حکمت ها و رموز است، ولی از آنجا که علم بشر به جهان خلقت بسیار ناچیز است، استعداد درک بیشتر اسرار این دستورات را ندارد. طلاق اگر چه حلال است و زن و شوهر در صورت عدم توافق، با طلاق خود را از قید یکدیگر خلاص می کنند، ولی در بعضی روایات می خوانیم که طلاق نزد خداوند مبعوض ترین چیزهاست. اسلام راضی نیست کانون خانواده با بهانه های ناچیز از هم گسیخته شود و برای جلوگیری از آن تدبیرهایی اندیشیده است:

اولاً: طلاق دادن مختص به مرد دانسته شده است؛ زیرا اگر زن نیز چنین بود از آنجا که احساسات او بر اندیشه اش غالب است، ممکن بود با کوچک ترین بهانه احساساتش تحریک شود و بدون کمک گرفتن از اندیشه، کانون خانواده را ویران کند؛ ثانیاً: فرموده که طلاق در ایام حیض صحیح نیست و این نه به این دلیل است که طلاق زن حامله صحیح نیست (چون طلاق زن هنگام حاملگی نیز صحیح است)، بلکه به این دلیل است که در زمان حیض که زن و مرد از هم جدا هستند و نمی توانند عمل زناشویی انجام دهند، طبعاً علاقه بین آن دو کمتر خواهد بود و مرد برای طلاق دادن زن آماده

تر است؛ از این رو اسلام فرموده است طلاق باید در حالت پاکی زن انجام گیرد و در هنگام پاکی چون عمل زناشویی بدون مانع است چه بسا اگر اختلافی رخ داده باشد سرانجام به صلح و صفا ختم شود و موضوع طلاق خود به خود منتفی می شود. این حکم ممکن است اسرار دیگری داشته باشد که ما از آن بی اطلاع هستیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۶

## چطور طلاق با آن شدت مبعوضیت تجویز شده؟

پرسش

چطور طلاق با آن شدت مبعوضیت تجویز شده؟

پاسخ

صحیح است که طلاق دارای مرتبه‌یی از مبعوضیت است و از روایاتی هم که در این زمینه وارد شده استفاده می شود و بر این اساس دادگاه‌ها باید عمل کنند و به سهولت اقدام به طلاق نکنند و علی القاعده این مسئله ملحوظ می باشد.

ولی باید به این نکته توجه داشت که طلاق هم در مواردی، لازم است و چنانچه اصلاً طلاق نادیده گرفته شود مفاسدی بیار خواهد آمد و تشریح طلاق به خاطر جلوگیری از این مفاسد است.

و به عبارتی طلاق آخرین راه حل است همانطور که آیه شریفه می فرماید: «فامساکت به معروف اوتسریح باحسان» پس نگه داشتنی همراه با نیکی بارها کردنی به خوبی».

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا نمی توان زن را در حال حیض طلاق داد؟

پرسش

چرا نمی توان زن را در حال حیض طلاق داد؟

پاسخ

تمام احکام و دستورات اسلامی از طرف خداوند متعال توسط رسولانش برای هدایت انسان به سوی کمال و سعادت فرستاده شده است و چون خدای متعال به تمام اسرار این عالم - که خود آن را به وجود آورده - آگاهی کامل دارد، تمام دستوراتش در تمام جزئیات و کلیات، دارای حکمت‌ها و رموز است، ولی از آنجا که علم بشر به جهان خلقت بسیار ناچیز است، استعداد

درک بیشتر اسرار این دستورات را ندارد. طلاق اگر چه حلال است و زن و شوهر در صورت عدم توافق، با طلاق خود را از قید یکدیگر خلاص می کنند، ولی در بعضی روایات می خوانیم که طلاق نزد خداوند مبعوض ترین چیزهاست. اسلام راضی نیست کانون خانواده با بهانه های ناچیز از هم گسیخته شود و برای جلوگیری از آن تدبیرهایی اندیشیده است:

اولاً: طلاق دادن مختص به مرد دانسته شده است؛ زیرا اگر زن نیز چنین بود از آنجا که احساسات او بر اندیشه اش غالب است، ممکن بود با کوچک ترین بهانه احساساتش تحریک شود و بدون کمک گرفتن از اندیشه، کانون خانواده را ویران کند؛ ثانیاً: فرموده که طلاق در ایام حیض صحیح نیست و این نه به این دلیل است که طلاق زن حامله صحیح نیست (چون طلاق زن هنگام حاملگی نیز صحیح است)، بلکه به این دلیل است که در زمان حیض که زن و مرد از هم جدا هستند و نمی توانند عمل زناشویی انجام دهند، طبعاً علاقه بین آن دو کمتر خواهد بود و مرد برای طلاق دادن زن آماده

تر است؛ از این رو اسلام فرموده است طلاق باید در حالت پاکی زن انجام گیرد و در هنگام پاکی چون عمل زناشویی بدون مانع است چه بسا اگر اختلافی رخ داده باشد سرانجام به صلح و صفا ختم شود و موضوع طلاق خود به خود منتفی می شود. این حکم ممکن است اسرار دیگری داشته باشد که ما از آن بی اطلاع هستیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۶

## چرا طلاق به دست مرد است؟

پرسش

چرا طلاق به دست مرد است؟

پاسخ

چون مرد کمتر از زن تحت تأثیر احساسات واقع می شود و تصمیمات عاقلانه تری می گیرد خلاف زن، البته گاهی عکس این مطلب گاهی صادق است، ولی در مورد حکمت یک حکم، معمولاً- غالب در نظر گرفته می شود و همانطور که حکمت بسیاری از احکام با تحلیلات ما ناسازگار است، این حکم هم چنین است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۷

## چرا نمی توان زن را در حال حیض طلاق داد؟

پرسش

چرا نمی توان زن را در حال حیض طلاق داد؟

پاسخ

تمام احکام و دستورات اسلامی از طرف خداوند متعال توسط رسولانش برای هدایت انسان به سوی کمال و سعادت فرستاده شده است و چون خدای متعال به تمام اسرار این عالم - که خود آن را به وجود آورده - آگاهی کامل دارد، تمام دستوراتش در تمام جزئیات و کلیات، دارای حکمت ها و رموز است، ولی از آنجا که علم بشر به جهان خلقت بسیار ناچیز است، استعداد درک بیشتر اسرار این دستورات را ندارد. طلاق اگر چه حلال است و زن و شوهر در صورت عدم توافق، با طلاق خود را از قید یکدیگر خلاص می کنند، ولی در بعضی روایات می خوانیم که طلاق نزد خداوند مبعوض ترین چیزهاست. اسلام راضی نیست کانون خانواده با بهانه های ناچیز از هم گسیخته شود و برای جلوگیری از آن تدبیرهایی اندیشیده است:

اولاً: طلاق دادن مختص به مرد دانسته شده است؛ زیرا اگر زن نیز چنین بود از آنجا که احساسات او بر اندیشه اش غالب است، ممکن بود با کوچک ترین بهانه احساساتش تحریک شود و بدون کمک گرفتن از اندیشه، کانون خانواده را ویران کند؛ ثانیاً: فرموده که طلاق در ایام حیض صحیح نیست و این نه به این دلیل است که طلاق زن حامله صحیح نیست (چون طلاق زن هنگام حاملگی نیز صحیح است)، بلکه به این دلیل است که در زمان حیض که زن و مرد از هم جدا هستند و نمی توانند عمل زناشویی انجام دهند، طبعاً علاقه بین آن دو کمتر خواهد بود و مرد برای طلاق دادن زن آماده

تر است؛ از این رو اسلام فرموده است طلاق باید در حالت پاکی زن انجام گیرد و در هنگام پاکی چون عمل زناشویی بدون مانع است چه بسا اگر اختلافی رخ داده باشد سرانجام به صلح و صفا ختم شود و موضوع طلاق خود به خود منتفی می شود. این حکم ممکن است اسرار دیگری داشته باشد که ما از آن بی اطلاع هستیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### **کسی که با زنی ازدواج کرده باشد پدر آن مرد می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید. چرا؟**

**پرسش**

کسی که با زنی ازدواج کرده باشد پدر آن مرد می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید. چرا؟

**پاسخ**

بله، چون ازدواج پدر آن مرد با مادر آن دختر جزء هیچ گروهی از ازدواج های حرام نمی باشد.

(رساله امام، مسأله ۲۳۸۴)

**همانگونه که مستحضرید فقه تشیع فقهی پویاست و با نیازهای روز جامعه همگونی دارد و با توجه به نیازهای موجود جامعه پاسخگو به مسائل شرعی و ابهامات مطابق با علم روز و فهم و دریافت شیعیان می باشد و پر واضح است که سؤالات امروز افراد با پرسشهای دهه ها یا قرون گذشت**

**پرسش**

همانگونه که مستحضرید فقه تشیع فقهی پویاست و با نیازهای روز جامعه همگونی دارد و با توجه به نیازهای موجود جامعه پاسخگو به مسائل شرعی و ابهامات مطابق با علم روز و فهم و دریافت شیعیان می باشد و پر واضح است که سؤالات امروز افراد با پرسشهای دهه ها یا قرون گذشته تفاوت های زیادی دارد و ... علی ایحال مستدعیست سؤالات ذیل که پیرامون نگه داشتن عده زنان می باشد را پاسخ بفرمائید:

۱ با توجه به پیشرفت علوم پزشکی و آلات، ابزارها و داروهای ضد بارداری که بطور مطلق مؤثر می باشد آیا نگه داشتن عده برای زنان مطلقه یا شوهر مرده ضروریست، چرا؟

۲ با توجه به سوال ۱ چنانچه زنی صیغه موقت (متعّه) گردد با شرایط عدم بارداری و حامله شدن آیا پس از اتمام مدت صیغه نگه داشتن عده ضروریست؟ چرا؟

استفتاء مراجع اعلم موجود در مورد این دو سؤال نیز لازم می باشد.

**پاسخ**



۳۶۰ حضرت آیه الله مکارم در این رابطه در استفتائات می فرمایند: "مسئله عده زنان ، فلسفه های متعددی دارد و منحصر به مسئله انعقاد فرزند نیست و لذا در تمام مواردی که شرع گفته است زن باید عده نگه دارد هر چند عقیم و نازا باشد یا رحم خود را برداشته باشد یا فرضاً چند سال از شوهر خود جدا زندگی می کند در تمام این صورتها باید عده نگه دارد."

همچنین در استفتائات حضرت آیه الله فاضل آمده است "زنی که در ازدواج موقت مطمئن است که حامله نشده است (چون رحم او را خارج کرده اند) آیا باید عده نگه دارد؟

پاسخ: اگر در سن زنانی باشد که حیض می بیند باید عده نگه دارد. " (۱)

(اگر سوال نیاز به بیان فلسفه عده دارد باید ارجاع به محققین داده شود که تحقیق شود.)

۱ ج ۱، ص ۴۵۸

## با آنکه ازدواج موقت می تواند موجب تضعیف نهاد خانواده گردد چرا ازدواج موقت در اسلام توصیه شده است؟

### پرسش

با آنکه ازدواج موقت می تواند موجب تضعیف نهاد خانواده گردد چرا ازدواج موقت در اسلام توصیه شده است؟

### پاسخ

مسئله ازدواج موقت از نظر تئوریک کاملاً پذیرفته شده، و نه تنها در اسلام بلکه برخی از متفکران بزرگ غربی، مانند راسل نیز یکی از راه های حل مشکل ازدواج دائمی دیر رس در دنیای کنونی را، پناه بردن به ازدواج موقت می دانند. از نظر عملی نیز در نظام جمهوری اسلامی این مسئله مقبول افتاده، لیکن دید اجتماعی در این رابطه مشتمل بر نوعی خطاست. به عبارت دیگر متعه نیز نوعی ازدواج است، بنابراین هر فرد واجد شرایط، می تواند از شخصی که او نیز شرایط ازدواج موقت را دارا است خواستگاری کند و برای مدتی موقت مانند چند ساله دوران تحصیل، با وی ازدواج نماید. آنچه در این جا مشکل ایجاد نموده آن است که غالب افراد، ازدواج موقت را با کامیابی آنی اشتباه گرفته اند و همین مسئله سبب شده که این موضوع نتواند در جامعه ما جایگاه حقیقی خود را باز یابد. همچنین تبلیغات سوئی که بیش از یک قرن در جامعه ما توسط غربگرایان انجام شده تأثیر نهاده و در ضمیر مردم رخنه کرده است. به گونه ای که گاه روابط نامشروع با تسامح نگریسته می شود ولی به ازدواج موقت با دیدگاه دیگری برخورد می شود.

برای حل این مشکلات می بایستی تلاش فرهنگی و اجتماعی به صورت گسترده صورت پذیرد تا این جوانان از آسیب شیاطین مصون بمانند. عقد موقت یا صیغه، دارای شرایط زیر است:

الف)- ازدواج موقت، مانند ازدواج دائم نیاز به خواندن عقد و الفاظ مخصوصه دارد و با صرف رضایت قلبی درست نمی شود.

ب)-

فرق عمده در ازدواج موقت با دائم، این است که در عقد موقت باید مدت ذکر شود که آیا مثلاً یک ساعت است یا ده سال.

(ج) - مقدار مهریه هم باید در عقد موقت مشخص شود و هنگام خواندن عقد ذکر گردد.

(د) - اگر دختر باکری بخواهد صیغه شود، باید با اذن پدر یا جدّ پدری باشد کما این که در ازدواج دائم نیز این طور است.

(ه) - در عقد ازدواج موقت بعد از تمام شدن مدت، زن باید از مرد جدا شود و عده نگه دارد، مگر این که عقد دوباره تجدید شود. و اگر قبل از تمام شدن مدت، مرد بقیه آن را ببخشد، ازدواج موقت تمام می شود. اما در عقد ازدواج دائم فقط با طلاق یا فسخ عقد منفسخ می شود.

حال آیا ازدواج موقت سبب ایجاد مشکلات در زندگی آینده نمی شود؟ این مسأله بستگی به چگونگی عمل دارد. در صورتی که فرد بدون ملاحظات دقیق شرعی، قانونی و بهداشتی و به گونه ای تنوع گرایانه و افراطی به این عمل مبادرت ورزد، چه بسا گرفتار مشکلاتی نیز می شود ولی اگر با رعایت شرایط لازم و به دور از افراط، فردی را برای چند مدت بعقد موقت در آورد چندان مشکل ساز نخواهد بود.

ازدواج موقت، یعنی آن که مرد و زنی برای مدت مشخصی به عقد یکدیگر در آیند. این امر کاملاً شرعی و دارای احکام ویژه خود می باشد، و هیچ تفاوتی جز از نظر مدت و برخی مسائل حقوقی دیگر با عقد دائم ندارد. روایت نقل شده صحیح است، در آیه ۲۴ سوره "نساء" نیز به این امر اشاره شده است: *وَ اتُّوهُنَّ أُجُورَهُنَّ*. علاوه بر این روایات بسیاری

در ترغیب به نکاح موقت از اهل بیت (ع) وارد شده است. (۱)

از امام صادق (ع) نقل شده است که درباره نکاح غیر دائم فرمودند: من ناپسند می دارم که از دنیا خارج گردم و سنتی از سنت های پیامبر (ص) را به جای نیاورده باشم

پرسشگر گرامی ارزیابی اساتید همکار طرح و ابسته به نظرات شماست، لطفاً برگه های نظرسنجی را با دقت تکمیل و ارسال نمایید.

منابع و مأخذ:

(۱) بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۶ و ج ۱۰۳، ص ۲۹۷

## فلسفه اذن ولی در ازدواج دختر باکره چیست

### پرسش

فلسفه اذن ولی در ازدواج دختر باکره چیست

### پاسخ

شرط رضایت ولی در نکاح دختر باکره فلسفه خاص خود را دارد که نه تنها با اصل «حق آزادی زن در انتخاب همسر» منافات ندارد بلکه به مصلحت دختر نیز می باشد.

در اسلام ازدواج اجباری به انواع گوناگون آن ممنوع است و هر یک از دختر و پسر در چارچوب ضوابط و معیارها در انتخاب همسر آزادی کامل دارند. در این میان نسبت به دختر باکره در کنار آزادی او در انتخاب همسر اذن پدر نیز شرط شده است این شرط هرگز به معنای حق پدر بر اجبار دختر در ازدواج و یا عدم ازدواج نیست بلکه به معنای ضمیمه نمودن شرطی به «انتخاب آزادانه دختر» است تا او بهتر بتواند با بهره گیری از یک عمر تجربه یک پدر دلسوز از این حق خود استفاده کند و مصلحت خود را تأمین کند. تفاوت موقعیت دختر و پسر، پس از اولین ازدواج حساسیت این مسأله را نسبت به دختر را نشان می دهد. لذا خیرخواهی پدر نسبت به دختر و بهره مند شدن دختر از تجربه پدر در خصوص واقعیات زندگی باعث می شود تا زندگی سعادت‌مندی داشته و از بی تجربگی و خطراتی که در کمین اوست تا حد زیادی مصون بماند. و البته این در صورتی است که استفاده پدر از این حق در چارچوب مصلحت دختر باشد. در غیر این صورت این حق و اختیار از او سلب شده و دختر می تواند بی اذن پدر ازدواج کند.

## فلسفه اذن ولی در ازدواج دختر باکره چیست

### پرسش

## پاسخ

شرط رضایت ولی در نکاح دختر باکره فلسفه خاص خود را دارد که نه تنها با اصل «حق آزادی زن در انتخاب همسر» منافات ندارد بلکه به مصلحت دختر نیز می باشد.

در اسلام ازدواج اجباری به انواع گوناگون آن ممنوع است و هر یک از دختر و پسر در چارچوب ضوابط و معیارها در انتخاب همسر آزادی کامل دارند. در این میان نسبت به دختر باکره در کنار آزادی او در انتخاب همسر اذن پدر نیز شرط شده است این شرط هرگز به معنای حق پدر بر اجبار دختر در ازدواج و یا عدم ازدواج نیست بلکه به معنای ضمیمه نمودن شرطی به «انتخاب آزادانه دختر» است تا او بهتر بتواند با بهره گیری از یک عمر تجربه یک پدر دلسوز از این حق خود استفاده کند و مصلحت خود را تأمین کند. تفاوت موقعیت دختر و پسر، پس از اولین ازدواج حساسیت این مسأله را نسبت به دختر را نشان می دهد. لذا خیرخواهی پدر نسبت به دختر و بهره مند شدن دختر از تجربه پدر در خصوص واقعیات زندگی باعث می شود تا زندگی سعادت‌مندی داشته و از بی تجربگی و خطراتی که در کمین اوست تا حد زیادی مصون بماند. و البته این در صورتی است که استفاده پدر از این حق در چارچوب مصلحت دختر باشد. در غیر این صورت این حق و اختیار از او سلب شده و دختر می تواند بی اذن پدر ازدواج کند.

**با توجه به آن که هر فردی می تواند به تنهایی زندگی کند چرا دختران و پسران وقتی به سن خاصی می رسند، باید ازدواج کنند؟ و در اسلام چرا به ازدواج امر شده است**

## پرسش

با توجه به آن که هر فردی می تواند به تنهایی زندگی کند چرا دختران و پسران وقتی به سن خاصی می رسند، باید ازدواج کنند؟

زن و مرد مکمل همدیگرند اساساً خداوند حکیم انسان را به گونه ای آفریده که بدون همسر ناقص است جنس مذکر و مؤنث از نظر روحی و جسمی به یکدیگر نیازمندند و این قانون نظام آفرینش بوده و بر کل هستی حاکم است

قرآن کریم زن و مرد را "لباس یکدیگر می داند و می فرماید: "هُنَّ لِبَاسٌ لِّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ" (بقره ۱۸۷) زنان لباس شما مردانند و شما مردان لباس زنهایید."

"ازدواج محصول و ره آوردهای فراوانی دارد که گوشه ای از آن ها تعهد در برابر خانواده تکامل رشد شخصیت آرامش بخش تداوم نسل ارضاً غریزه جنسی و... می باشد. شخصیت اجتماعی ربطی به ازدواج ندارد. بسیاری از ازدواج شخصیت اجتماعی هستند و بسیاری بعد از ازدواج شخصیت اجتماعی نیستند. اساساً تعبیر شخصیت اجتماعی تعبیر دقیقی نیست بعد از ازدواج شخصیت انسان به یک شخصیت مسؤولیت پذیر تبدیل می شود و خود را به شدت مسئول حفظ همسر و آبروی خانواده و تأمین وسایل زندگی فرزندان آینده می بیند، و به همین دلیل تمام هوش و ابتکار و استعداد خود را به کار می گیرد. (ر.ک تفسیر نمونه آیه الله مکارم شیرازی و دیگران ج ص دارالکتب الاسلامیه تهران )

شهید مطهری درباره حکمت و فلسفه ازدواج می گوید: "یک خصائص اخلاقی هست که انسان جز در مکتب تشکیل خانواده نمی تواند آنها را کسب کند، تشکیل خانواده یعنی یک نوع علاقه مند شدن به سرنوشت دیگران ..، اخلاقیون و ریاضت کش ها که این دوران را نگذرانده اند تا

آخر عمر یک نوع خامی و یک نوع نپختگی در آنها وجود داشته است .. و یکی از علل این که در اسلام ازدواج یک امر مقدس و یک عبادت تلقی شده است همین است .. ازدواج نخستین مرحله خروج از خود طبیعی فردی و توسعه پیدا کردن شخصیت انسان است" (ر.ک تعلیم و تربیت در اسلام شهید مطهری ، ص ۲۵۱ ۲۵۲، انتشارات صدرا).

ازدواج برای مرد و زن تا مادامی که به گناه آلوده نشود امر واجبی نیست

حضرت امام صادق می فرماید: "دو رکعت نماز که انسان متأهل بخواند از هفتاد رکعت نماز انسان مجرد و عزب افضل و بالاتر است" (الکافی محمد بن یعقوب کلینی ج ص دارالکتب الاسلامیه تهران )

حضرت علی می فرماید: "هیچ یک از یاران رسول خدا ازدواج نمی کرد، مگر این که پیامبر ۶ دربار او می فرمود: دینش کامل شد." (مستدرک الوسائل محدث نوری ج ص مؤسسه آل البیت ، قم / برای آگاهی بیشتر ر.ک جوانان و انتخاب همسر، علی اکبر مظاهری ص ۱۳، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم )

## چرا در اسلام مرد حق دارد چهار زن اختیار کند؟

### پرسش

چرا در اسلام مرد حق دارد چهار زن اختیار کند؟

### پاسخ

با مراجعه به روایات اهل بیت با پاره ای از حکمت های این قانون الهی می توان آشنا شد. برای پاسخ به پرسش شما به بیان برخی از آنها می پردازیم

۱. امام باقر ۷ در پاسخ کسانی که می پرسند: چرا مؤمن زنان متعدد اختیار می کند؟ می فرماید: برای اینکه خود را از آلودگی به گناه حفظ کند، سپس در مقام توضیح ادامه می دهد: اگر فرد دسترسی به حلال داشته باشد، از میل به حرام بی نیاز می شود و گرد حرام نخواهد رفت (من لایحضره الفقیه شیخ صدوق ، ج ۳، ص ۳۶۰، دارالتعارف للمطبوعات )

می دانیم که پاسخ دادن به نیازهای آدمی با عرضه مناسب از ستهای فراگیر جهان هستی است و اسلام عرضه مناسب تقاضای جنسی انسان را ارضای حداقل آن دانسته است تا فردی از آن محروم نشود ولی از آنجا که اسلام با تدابیری همچون پوشش عفاف و حیا، زنان را به گونه ای تربیت می کند که سبب کاسته شدن میل جنسی آنها می شود، طبعاً وجود چنین میلی در مردان بیش از آنان خواهد شد، گذشته از اینکه وجود ایام عذر زنان که شامل یک سوم ایام معاشرت است به اضافه بخشی از ایام بارداری و شیر دادن و مانند آن ممنوعیتی ایجاد می کند که تجویز قانون یاد شده موجب جبران این محدودیت ها و بازداشتن مرد از ارتکاب گناه می شود، از این روست که در غرب به خاطر ممنوعیت این قانون فساد و بی بندوباری رواج یافته است (تفسیر المیزان علامه طباطبایی ، ج ۴، ص ۱۸۹ ۲۰۰،

۲. روایت دیگری یکی از حکمت های قانون یاد شده را بیشتر بودن جمعیت زنان از مردان دانسته و آن را برنامه ای جامع برای ایجاد تعادل و بهره مندی تهی دست و توانمند در جامعه معرفی می کند (علل الشرایع شیخ صدوق ج ۲، ص ۲۱۸، مؤسسه اعلمی للمطبوعات) توضیح اینکه چه بسا ممکن است در بسیاری از جوامع تعداد زن و مرد از نظر آمار برابر باشد ولی چون این تقاضا از لحاظ سنی در زنان زودتر احساس می شود، عملاً تعداد متقاضی برای ازدواج میان آنها بیش از مردان خواهد بود به همین جهت در جوامعی که سن ازدواج را بالاتر برده اند، فساد بیشتری رواج دارد گذشته از این عمر جنسی مردان طولانی تر از زنان است در جامعه حوادثی وجود دارد که مردان را بیشتر در خطر نابودی قرار می دهد از این رو، وجود چنین قانونی می تواند تعادل ایجاد کند. (المیزان همان نمونه همان)

۳. در روایتی دیگر، در بیان حکمت اینکه چرا این قانون فقط برای مردان مجاز شمرده شده آمده است زیرا وقتی مرد چهار همسر اختیار کند، نسبت خویشاوندی فرزندان همه زن ها با او روشن است ولی چنانچه زنی دو شوهر یا بیشتر داشته باشد چون همه مردان در ایجاد نطفه فرزندان او شریکند، نسبت خویشاوندی فرزندان با شوهرهای زن مشخص نخواهد شد و این موجب از هم پاشیدن نظام خانواده و اصل و نسب افراد و... خواهد شد. (علل الشرایع همان)

بعد از بررسی برخی از حکمت های این



قانون بیان این مطلب لازم است که هرچند چنین قانونی را اسلام مجاز شمرده است اما در اجرای آن شرایط سنگینی قرار داده که فقط اندکی از مردان می توانند از عهده آن برآیند. در این بخش از پاسخ به برخی از این شرایط اشاره می کنیم الف رعایت عدالت میان زن ها در معاشرت ب تقسیم بندی زمان معاشرت (حق قسم ۲ ج وجوب نفقه آنان د) وجوب نفقه فرزندان آنها؛ (۱) گذشته از همه اینها، راه های دینی و مشروعی وجود دارد که زن می تواند شوهرش را ملزم کند که بدون اجازه او همسر دیگری اختیار نکند.

منظور از عدالتی که اشاره شد، رعایت در مقام عمل است یعنی مرد در ابراز و اظهار محبت باید عادلانه برخورد کند و گرنه تقسیم کردن محبت قلبی و درونی امری بسیار دشوار و از حیثه قدرت آدمی خارج است ولی به فرموده قرآن سعی کند تمام میلش به یکی نباشد تا دیگری به صورت بلا تکلیف درآید و حقوقش ضایع شود. (نساء، ۱۲۹).

### اگر مردی دو همسر اختیار کند، آیا پسران و دختران این دو زن با هم محرمند؟ چرا؟

#### پرسش

اگر مردی دو همسر اختیار کند، آیا پسران و دختران این دو زن با هم محرمند؟ چرا؟

#### پاسخ

بنابر آیات قرآن کریم یکی از کسانی که با هم محرم هستند و نمی توانند با یکدیگر ازدواج کنند، خواهر و برادر می باشد. (سوره نور، آیه ۳۱ و سوره نساء، آیه ۲۳).

خواهر و برادر سه صورت دارد: ۱. خواهر و برادری که از یک پدر و مادر هستند؛ ۲. خواهر و برادری که مادرشان یکی است ولی از دو پدر می باشند. و این در صورتی است که زنی دو بار ازدواج کند و از هر دو شوهر فرزند داشته باشد؛ ۳. خواهر و برادری که پدرشان یکی است ولی از دو مادر هستند، و این در صورتی است که مردی با دو زن ازدواج کند.

آن چه در پرسش آمده صورت سوم است چون فرزندان این دو زن خواهر و برادر هستند با هم محرمند.

البته از راه شیرخوردن نیز محرمیت حاصل می شود که به آن برادر و خواهر رضاعی گفته می شود و این احکام شرایط خاصی دارد که در توضیح المسائل مراجع تقلید ذکر شده است

اما اگر مردی که زن و فرزند دارد با زنی که از شوهر اولش فرزند دارد ازدواج کند، فرزندان زن اول با فرزندان زن دوم که از شوهر اولش است محرم نیستند.

### چرا عده زن پس از طلاق سه طهر است اما پس از فوت شوهر، چهار ماه و ده روز می باشد؟

#### پرسش

چرا عده زن پس از طلاق سه طهر است اما پس از فوت شوهر، چهار ماه و ده روز می باشد؟

پاسخ

پاسخ به این پرسش در تبیین حکمت تشریح نگهداری عده برای زن طلاق داده شده و زنی که شوهرش به جوار رحمت ایزدی رفته است می باشد.

حکمت نگه داشتن عده پس از طلاق

قرآن کریم در سوره های بقره آیه ۲۲۸ و طلاق آیه ۴ به بیان حکم زنان مطلقه اشاره کرده است در آیه ۲۲۸ سوره بقره مدت عده را سه طهر دانسته و بر اساس آیه ۴ سوره طلاق و روایات فقها استنباط کرده اند که زنانی که یائسه اند و زنانی که با همسرانشان نزدیکی نکرده اند، پس از طلاق می توانند شوهر کنند و نیازی به نگه داشتن عده نیست

بنابراین نگه داشتن عده پس از طلاق شوهر، مخصوص زنانی است که حیض می بینند.

یکی از فلسفه های عده نگه داشتن به مدت سه طهر، روشن شدن وضع زن از نظر بارداری است درست است که یک بار دیدن عادت ماهیانه به طور معمول دلیل بر باردار نشدن زن است ولی گاهی دیده شده که زن در عین بارداری عادت ماهیانه را نیز می بیند، از این رو برای رعایت کامل این موضوع دستور داده شده که زن سه بار عادت ماهیانه ببیند و پاک شود تا به طور قطع باردار نبودن او از شوهر سابق روشن گردد و بتواند ازدواج مجدد کند. (فلسفه اسرار احکام محمد وحیدی ص ۳۳۴، انتشارات عصمت)

حکمت نگه داشتن عده پس از فوت شوهر.

موضوع عده نگه داشتن

زنی که شوهرش مرده در قرآن کریم بیان شده است "وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ" و کسانی که از شما می میرند و همسرانی باقی می گذارند، باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند (وعده نگه دارند) و هنگامی که به آخر مدتشان رسیدند گناهی بر شما نیست که هر چه می خواهند درباره خودشان به طور شایسته انجام دهند (با مرد دلخواه خود ازدواج کنند) و خدا به آنچه عمل می کنید آگاه است " (بقره ۲۳۴) خداوند متعال حکیم است و احکام الهی بر اساس مصالح و مفاسد واقعی بشر تنظیم شده است و بر همه مردم واجب است از احکام الهی پیروی کنند، چه علت حکم را بدانند و چه ندانند، چنان که درباره استفاده از داروهای پزشکی چنین است

یکی از فلسفه های عده نگه داشتن حفظ احترام همسر سابق جلوگیری از جریحه دار نشدن عواطف بستگان متوفا و رعایت حریم زندگانی زناشویی حتی پس از مرگ است و این یک موضوع فطری است لذا همیشه در قبایل مختلف آداب و رسوم گوناگونی به این منظور بوده است (ر.ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۲، ص ۱۳۶۷، دارالکتب الاسلامیه / تفسیر المیزان علامه طباطبایی، ج ۲، ص ۲۴۲، جامعه مدرسین)

با توجه به این که احتمال حاملگی زن علت عده نگه داشتن نیست بر تمام زنانی که شوهرشان مرده اند، باید عده نگه

دارند، حتی در صورتی که یقین داشته باشند که حامله نیستند و زنانی که یائسه هستند.

حاصل آن که بر اساس این حکمت و حکمت های دیگری که ما از آن بی اطلاعیم عده زنان مطلقه و زنانی که شوهرانشان فوت کرده متفاوت است

### فلسفه عده نگه داشتن زن چیست؟

#### پرسش

فلسفه عده نگه داشتن زن چیست؟

#### پاسخ

یکی از فلسفه های عده نگه داشتن زن، جلوگیری از مخلوط شدن نطفه ها در رحم زن است و برای این که اگر فرزندی متولد شد، به طور یقین مشخص باشد که مربوط به چه کسی است و در نتیجه محارم این فرزند معلوم باشد و وقتی این بچه بزرگ شد بداند با چه کسانی نمی تواند ازدواج کند و نیز مسأله ارث بردن او روشن شود. علاوه بر اینها ممکن است علل دیگری هم داشته باشد که بر ما روشن نیست؛ چون فلسفه واقعی احکام برای ما بیان نشده است و اگر ما قائل شدیم که خداوند حکیم است و کارهایی که انجام می دهد و احکامی که برای بندگانش مشخص می کند، همه از روی حکمت و بر مبنای عقل سلیم است، نباید در آنها چون و چرا کنیم. علاوه بر این خیلی زیاد بوده اند و هستند زنانی که از قرص های ضد بارداری و یا وسایل امروزی برای پیش گیری از انعقاد نطفه استفاده کرده اند؛ ولی در عین حال باردار شده اند.

### فلسفه تعدد زوجات چیست؟

#### پرسش

فلسفه تعدد زوجات چیست؟

#### پاسخ

### چرا نگه داری بچه بعد از طلاق و حق طلاق به مرد اختصاص دارد؟

#### پرسش

چرا نگه داری بچه بعد از طلاق و حق طلاق به مرد اختصاص دارد؟

#### پاسخ

### چرا در ازدواج دختران پدر شرط است؟

#### پرسش

چرا در ازدواج دختر اذن پدر شرط است؟

### پاسخ

اذن پدر در ازدواج دختر باکره نقش حفاظتی از دختر را دارد؛ زیرا جوانی و نوجوانی دوران غلبه احساسات است و ممکن است دختری تحت تأثیر احساسات به ازدواج ناصحیحی تن در دهد؛ حال آن که کار او فقط جنبه احساسی و غلبه شهوت داشته و با هیچ معیار خردپسندانه ای مطابق نباشد و ممکن است خود نیز پس از اندکی به شدت پشیمان شود.

بنابراین دختر در انتخاب خویش آزاد است و او است که بایستی واقعا خواهان ازدواج با کسی باشد و اگر پدری به زور دختر را مجبور به عقد کند، آن عقد باطل است؛ ولی غرض از این ترکیب حفاظت از منافع دختر است تا خدای ناکرده به دام افراد شیاد - که جز تأمین هوس خود، هدفی دیگر ندارند - سقوط نکند.

برای این که بیشتر با حقیقت آشنا شوید، تصویر نامه ای را برای شما ارسال می کنیم. گفتنی است در موردی که دختر خواستگار خوبی دارد و پدر بدون دلیل موجه با آن مخالفت می کند و دختر از این بابت متضرر شده و احتمال می دهد غیر از این مورد، خواستگار مناسبی برای او پیدا نشود، می تواند بدون اذن پدر نیز عقد کند (البته با مراجعه به دادگاه و گرفتن مجوز جهت ثبت ازدواج). هم چنین گفتنی است برخی از فقها اساسا اجازه پدر را، شرط صحت عقد نمی دانند.

### درباره فلسفه ازدواج موقت و شرائط آن توضیح دهید.

### پرسش

درباره فلسفه ازدواج موقت و شرائط آن توضیح دهید.

### پاسخ

مسئله ازدواج موقت از نظر تئوریک کاملا پذیرفته شده، و نه تنها در اسلام بلکه برخی از متفکران بزرگ غربی، مانند راسل نیز یکی از راه های حل مشکل ازدواج دائمی دیررس در دنیای کنونی را، پناه بردن به ازدواج موقت می دانند. از نظر عملی نیز در نظام جمهوری اسلامی این مسئله مقبول افتاده، لیکن دید اجتماعی در این رابطه مشتمل بر نوعی خطاست. به عبارت دیگر متعه نیز نوعی ازدواج است، بنابراین هر فرد واجد شرایط، می تواند از شخصی که او نیز شرایط ازدواج موقت را دارا است خواستگاری کند و برای مدتی موقت مانند چند ساله دوران تحصیل، با وی ازدواج نماید. آنچه در این جا مشکل ایجاد نموده آن است که غالب افراد، ازدواج موقت را با کامیابی آنی اشتباه گرفته اند و همین مسئله سبب شده که این موضوع نتواند در جامعه ما جایگاه حقیقی خود را باز یابد. همچنین تبلیغات سوئی که بیش از یک قرن در جامعه ما توسط غربگرایان انجام شده تاثیر نهاده و در ضمیر مردم رخنه کرده است. به گونه ای که گاه روابط نامشروع با تسامح نگریده می شود ولی به ازدواج موقت با دیدگاه دیگری برخورد می شود. برای حل این مشکلات می بایستی تلاش فرهنگی و اجتماعی به صورت گسترده صورت پذیرد تا این جوانان از آسیب شیاطین مصون بمانند. عقد موقت یا صیغه، دارای شرایط زیر است: ۱- ازدواج

موقت , مانند ازدواج دائم نیاز به خواندن عقد و الفاظ مخصوصه دارد

و با صرف رضایت قلبی درست نمی شود. ۲- فرق عمده در ازدواج موقت با دائم، این است که در عقد موقت باید مدت ذکر شود که آیا مثلاً "یک ساعت است یا ده سال. ۳- مقدار مهریه هم باید در عقد موقت مشخص شود و هنگام خواندن عقد ذکر گردد. ۵- اگر دختر بکری بخواهد صیغه شود، باید با اذن پدر یا جد پدری باشد؛ کما این که در ازدواج دائم نیز این طور است. ۶- در عقد ازدواج موقت بعد از تمام شدن مدت، زن باید از مرد جدا شود و عده نگه دارد، مگر این که عقد دوباره تجدید شود. و اگر قبل از تمام شدن مدت، مرد بقیه آن را ببخشد، ازدواج موقت تمام می شود. اما در عقد ازدواج دائم فقط با طلاق یا فسخ عقد منفسخ می شود.

## بدون توجه به روحیه حساس زن، چرا اجازه چندهمسری برای مرد داده شده است؟

### پرسش

بدون توجه به روحیه حساس زن، چرا اجازه چندهمسری برای مرد داده شده است؟

### پاسخ

ج س ۲- در مسأله تعدد زوجات، فلسفه های متعددی وجود دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود و تحقیق بیشتر را با معرفی منابعی به خودتان وا می گذاریم:

مسأله تعدد زوجات یکی از احکام بسیار با اهمیت و ارزشمند از نظر اجتماعی و نظام خانوادگی در اسلام است. در قرون پیشین مستشرقین و اسلام شناسان غربی، این مسأله را براسلام خرده می گرفتند. اما تحقیقات اخیر و واقعیات و رخدادهای اجتماعی قرن ما، اهمیت این حکم را به آنان ثابت کرد، به طوری که اندیشمندانی چون برناردشاو، جان دیون پورت، گوستاو لوبون و ... در این رابطه از در تحسین آمدند و به حکمت آن گواهی دادند؛ زیرا:

۱ آمارهای موجود در سطح جهان نشان می دهد میزان تولد دختر غالباً بیش از پسر می باشد. بنابراین تکیه بر «تک زنی» (Monoandry) باعث می شود همواره تعدادی از زنان تا آخر عمر از نعمت ازدواج محروم بمانند و در تجرد و عزوبت به سربرند، و این ظلمی فاحش در حق آنان است.

۲ در طول تاریخ همواره بر اثر حوادث اجتماعی مانند جنگ ها تعداد بیشماری از مردان تلف می شوند و همسران آنان بی سرپرست می مانند. طبیعی است که غالب مردان جوان حاضر به ازدواج با چنین کسانی برای اولین بار نیستند. بنابراین اگر از نظر قانون و نظام اجتماعی اینان نتوانند به عنوان همسر دوم گزینش شوند، همواره بدون شوهر خواهند ماند و این نیز ظلم بر آنان است و تنها راه حل آن جواز چندزنی (Poly gamy) با قیود

و شرایط خاص است. جالب است بدانید که پس از جنگ جهانی دوم در آلمان، چند هزار بیوه زن که سرپرستان خود را در جنگ از دست داده بودند به تظاهرات پرداخته و از کلیسا درخواست کردند که چند همسری را مجاز گرداند. ولی کلیسا در برابر این خواست سرسختی نشان داد و همین باعث شد که پس از آن فساد و بزهکاری در آلمان به شدت رواج یابد.

بلوغ جسمی و جنسی دختران معمولاً چندین سال پیش از پسران است و در طول زمان همراه با رشد جمعیت بشری باعث می شود که در جامعه تک همسرگرا، (Monogamous) همواره، انبوه کثیری از زنان که آمادگی و علائق جنسی دارند در برابر مردانی فاقد شعور و درک جنسی قرار داشته و تمایلات جنسی آنان به نحو مشروع ارضا نگردد.

۳ از نظر روان شناسی تفاوتی اساسی بین ساختار روانی و گرایش ها و عواطف زن و مرد وجود دارد. روان شناسان معتقدند که زنان به طور طبیعی «تک شوهرگرا» (Monoandrous) می باشند و فطرتاً از تنوع همسر گریزانند، و خواستار پناه یافتن زیر چتر حمایت عاطفی و عملی یک مرد می باشند و تنوع گرایی در زنان نوعی بیماری است؛ ولی مردان ذاتاً تنوع گرا و «چند زن گرا» (Poly gamous) می باشند و چنان که می دانید احکام اسلام همه متناسب با نیازهای واقعی و ویژگی ها و خصصیت های ذاتی انسان ها وضع گردیده است. افزون بر آن زنان در ایام معینی قابلیت تأمین جنسی مردان را ندارند. اکنون باید پرسید، در برابر این حقایق چه باید کرد؟ در این جا سه راه وجود دارد:

الف) همیشه تعدادی از زنان در محرومیت کامل



جنسی به سربرند.

ب) راه و روابط نامشروع و کمونیسم جنسی گشوده شود.

ج) به طور مشروع و قانونمند، باقیود و شرایطی عادلانه راه چند همسری گشوده شود.

کدام یک؟ دین مبین اسلام راه سوم را که حکیمانه ترین و بهترین راه است گشوده و اجازه چندزنی را تنها به مردانی می دهد که توانایی کشیدن بار سنگین آن را به نحو عادلانه داشته باشند و دستورات اکیدی در این زمینه برای آنان وضع کرده است و این نه تنها به ضرر زنان نیست، بلکه در واقع، بیشتر برای تأمین مصالح و منافع آنان است. در این جا ممکن است سؤالی دیگر پدید آید و آن اینکه چرا چند شوهری (Poly andry) مجاز نیست؟ جواب آن این است که:

۱- چنان که گفتیم این خلاف طبیعت و روحیات زن می باشد.

۲- بدین وسیله بهداشت و سلامت نسل به خطر می افتد.

۳- شناخت انساب و تمیز آنها از بین خواهد رفت.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک :

۱- نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری

۲- زن در آئینه جلال و جمال آیت الله جوادی آملی

۳- تفسیر المیزان ، ج ۴ علامه طباطبایی

**در صورتی که زن بلافاصله پس از پایان مدّت ازدواج موقت ازدواج دیگری انجام دهد و دو سه هفته با هر مردی باشد چگونه بفهمد که فرزند مال کدامیک از شوهرهای وی بوده است؟**

**پرسش**

در صورتی که زن بلافاصله پس از پایان مدّت ازدواج موقت ازدواج دیگری انجام دهد و دو سه هفته با هر مردی باشد چگونه بفهمد که فرزند مال کدامیک از شوهرهای وی بوده است؟

**پاسخ**

البته باید توجه داشت که در صورتی که مدّت شوهر قبلی در ازدواج موقت یا تمام شده باشد و یا شوهر قبلی آن را به زنی بخشیده باشد تصوّر حلیت تعدد خواهد شد و این علاوه بر عدم دخول شوهر قبلی است زیرا در صورت دخول بایستی عدّه نگه داشته شود و شوهر دیگری در ظرف عدّه نمی تواند داشته باشد. پس با فرض این دو مقدمه و شرط اگر بیچه ای به وجود

آمد و امکان الحاق به هر یک از شوهرها بود که بچه ملحق به همان است امّا اگر نمی توان تشخیص داد که بچه مال کدامیک است طبق فتوای امام «رحمه الله» در تحریر ضمن احکام اولاد مساله هشت بایستی به حکم قرعه مشخص نمود.

« بخش پاسخ به سؤالات »

## آیا به صیغه کردن زن در قرآن اشاره شده است؟

### پرسش

آیا به صیغه کردن زن در قرآن اشاره شده است؟

### پاسخ

به صیغه کردن زن در قرآن مجید اشاره شده است: «...فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً؛ باید مهر زنانی را که متعه می کنید بپردازید» (۱). در این آیه - که درباره نکاح متعه است - شواهد قطعی وجود دارد که منظور از «استمتاع» در جمله «فما استمتعتم...» نکاح متعه است: یکی اینکه اگر منظور از کلمه «استمتاع» نکاح متعه نباشد باید تمتع جنسی منظور باشد و در این صورت معنای آیه چنین خواهد شد: «مهر زنانی را که با آنها ازدواج کرده اید و از آنان تمتع جنسی گرفته اید بپردازید». این معنی قطعاً نمی تواند منظور باشد؛ یکی به این دلیل که ضمیر در «منهن» در این صورت باید راجع به زنانی باشد که با آنان ازدواج شده است، در صورتی که در همین آیه قبلاً حکم زنان به طور عموم بیان شده است، نه فقط زنانی که با آنان ازدواج شده است؛ دوم اینکه بهره گیری جنسی به هر ترتیبی که باشد لزوم پرداخت مهر را به دنبال ندارد، بلکه آنچه باعث لزوم پرداخت مهر می شود خود عقد نکاح است. بر این اساس، دلالت آیه بر عقد متعه قطعی است و ابهامی در آن وجود ندارد. گذشته از آیه در منابع حدیثی معتبر اهل سنت و شیعه احادیثی درباره جایز بودن و مشروعیت عقد متعه وارد شده است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

(۱) سوره نساء، آیه ۲۴.

## چرا متعه در مذهب اهل تسنن حرام است؟

### پرسش

چرا متعه در مذهب اهل تسنن حرام است؟

### پاسخ

متعه در مذاهب اهل تسنن حرام است؛ زیرا خلیفه دوم، عمر، آن را حرام اعلام کرد. این یکی از بدعتهایی بود که عمر بنا نهاد. در برخی از احادیث معصومان «علیهم السلام» که اگر عمر از متعه نهی نکرده بود، جز انسانهایی که دارای شقاوت باشند کسی

گرفتار زنا نمی شد.

« بخش پاسخ به سؤالات »

**چرا مردی که زن خود را سه بار طلاق داده است اگر بخواهد مجدداً با او ازدواج کند، زن باید پیش از ازدواج با شوهر قبلی خود با مرد دیگری ازدواج کند؟**

**پرسش**

چرا مردی که زن خود را سه بار طلاق داده است اگر بخواهد مجدداً با او ازدواج کند، زن باید پیش از ازدواج با شوهر قبلی خود با مرد دیگری ازدواج کند؟

**پاسخ**

عالمان اسلام به پیروی از قرآن مجید بر این امر اتفاق نظر دارند که اگر مردی همسر خویش را با شرایط مخصوص سه بار طلاق داد، در صورتی می تواند مجدداً با او ازدواج کند، که آن زن با مرد دیگری ازدواج کند؛ اگر او زن را با رضایت خاطر طلاق دهد، طرفین می توانند برای بار چهارم با هم ازدواج کنند و در غیر این صورت، آن زن بر شوهر اول خود حرام است.

فلسفه این شرط معلوم است: اسلام با این کار خواسته است از بالا رفتن آمار طلاق بکاهد و از اینکه زن و مرد، طلاق را بازیچه خود قرار دهند و هر موقع خواستند ازدواج کنند و یا از هم جدا شوند، جلوگیری کند؛ زیرا:

اولاً: هنگامی که مرد تصمیم به طلاق سوم می گیرد، اگر به موضوع «محلل» توجه کند و بداند که ازدواج چهارم منوط به ازدواج زن او با شخص دیگری و طلاق گرفتن از اوست، ممکن است از طلاق دادن همسر خود منصرف شود. تصمیم زن و مرد به طلاق معمولاً با امید و برگشت همراه است و این امید در طلاق سوم به کلی منتفی است؛ چون هیچ مقامی نمی تواند شخص دوم (محلل) را مجبور به طلاق کند. چه بسا طرفین چنان با یکدیگر توافق پیدا کنند که مایل به ادامه زندگی باشند. این اندیشه که شاید مردم دوم زن را طلاق ندهد در بسیاری افراد مؤثر می افتد و آنان

را از تصمیم به طلاق باز می‌دارد.

ثانیاً: لزوم وجود محلل در ازدواج چهارم چه بسا حسادت و به تعبیر صحیح تر عواطف و غیرت و شهامت مردم را تحریک کند و او را از طلاق دادن همسر خود منصرف سازد؛ زیرا غیرت و عاطفه خاص زناشویی مانع می‌شود که زنی که مدتی با شوهر خود به سر برده حتی پس از طلاق و از طریق مشروع در اختیار دیگران قرار گیرد. اسام با پیش کشیدن مسئله «محلل» در ازدواج مجدد، خواسته است عواطف مردان را به نفع زنان و برای بقای زندگی زناشویی تحریک کند و از طریق صحیح و معقول از افزایش آمار طلاق جلوگیری کند.

در پایان باید این نکته را نیز تذکر داد که گاه ازدواج با شخص دیگر تمایلات زن به شوهر اول را تشدید می‌کند؛ زیرا گاهی ازدواج دوم مطابق میل زنان صورت نمی‌گیرد و آسایش موجود در خانه شوهر اول در خانه شوهر دوم فراهم نمی‌شود. چه بسا عواطف و اخلاق شوهر اول در نظر زن برتر جلوه کند و در نتیجه انقلابی روحی به ارزش زندگی از دست رفته خود پی ببرد و با حسرت و ندامت تصمیم بگیرد که اگر ورق برگردد و بار دیگر با شوهر اول خود ازدواج کند، تا آن جا که ممکن است محیط زندگی را گرم و روشن نگاه دارد و به ناسازگاری خود در پرتو صبر و استقامت خاتمه دهد.

«بخش پاسخ به سؤالات»

### **چرا در اسلام زن نمی‌تواند دو شوهر اختیار کند، ولی مرد می‌تواند دو تا زن بگیرد؟**

**پرسش**

چرا در اسلام زن نمی‌تواند دو شوهر اختیار کند، ولی مرد می‌تواند دو تا زن بگیرد؟

**پاسخ**

از جمله مسائل دارای اهمیت در خانواده، مسئله حفظ نسب و رابطه پدر با فرزند است. فرزند زنی که دو شوهر داشته باشد، معلوم نیست که از کدام پدر است. این اشکال در تعدد زوجات وجود ندارد.

«بخش پاسخ به سؤالات»

### **چرا بین دو همسر(زن) با وجود مشروعیت ازدواج با دو زن، اختلاف هست؟**

**پرسش**

چرا بین دو همسر(زن) با وجود مشروعیت ازدواج با دو زن، اختلاف هست؟

**پاسخ**

کینه و حسد میان دو همسر براساس احساسی کاذب است. دوستی و دشمنی در زندگی انسان مؤمن باید براساس دستورات

دینی باشد. اگر اساس دوستی و دشمنی چنانکه در اسلام مطرح است «حَبِّ فِي اللَّهِ وَ بَغْضِ فِي اللَّهِ؛ دوستی و دشمنی برای خدا» باشد، این گونه نگرانی ها به وجود نخواهد آمد. در بسیاری از خانواده ها می بینیم که در یک خانه دو همسر با صفا و صمیمیت زندگی می کنند. نباید تحت تأثیر احساسات کاذب قرار گرفت، بلکه باید در دوستی ها و دشمنی ها رضایت خدا را در نظر گرفت.

« بخش پاسخ به سؤالات »

## فلسفه تحریم ازدواج با محارم چیست؟

### پرسش

فلسفه تحریم ازدواج با محارم چیست؟

### پاسخ

کسانی که ازدواج با آنان حرام است، چند گروهند:

۱. محارم نسبی ؛ مثل مادر، خواهر، عمه و خاله /

۲. محارم سببی ؛ یعنی محارمی که محرومیت با آنان در پی پیمان زناشویی ایجاد می شود ؛ مثل مادر همسر /

۳. محارم رضاعی ؛ یعنی محرم هایی که بر اثر شیرخوارگی برای انسان، وجود دارند؛ مثل خواهر رضاعی.

۴. و افراط که ازدواج با آنان به دلیل کفر، یا به پایان نرسیدن عده طلاق یا عده وفات و نظیر آن بر انسان حرام می باشد. {۱}

در عمل به دستورهای شرع، ملزم به دانستن فلسفه آن ها نیستیم ؛ بلکه باید با داشتن روحیه تعبد، بی چون و چرا، دستورهای الهی را گردن نهیم. با این حال، در برخی از آیات و روایات، به فلسفه و حکمت احکام اشاراتی شده است. نیز با پیشرفت علم، انسان به فلسفه بسیاری از احکام پی برده است. با پیشرفت هایی که از رهگذر علم ژنتیک برای بشر به دست آمده، مشخص شده است که ازدواج های فامیلی - خصوصاً در اقوام درجه اول ؛ مثل فرزند و مادر - هنجار مناسبی ندارد و باعث بیماری های مختلف و ناعلاج می شود. اندیشمندان رشته های گوناگون علمی از دیر باز تا کنون به برخی از اسباب و حکمت های تحریم ازدواج با محارم پی برده اند {۲} که نقل سخنان آنان اعجاز علمی قرآن را بیش از پیش مشخص می کند:

۱. سبب چنین تحریمی آن است که نزدیکی، به نوعی ذلت و اهانت به فرد مقابل محسوب می شود و انسان از ذکر آن حیا دارد. برای همین می بایست مادران آدمی مصون از چنین تعرض و اهانتی باشند؛

چون لطف ها و خدمات مادر نسبت به فرزند بیش از آن است که قابل ذکر باشد و در شمار آید. درباره بقیه محارم نیز ماجرا از همین قرار است. {۳}

۲. محقق دیگری در این باره به نقل از فقها، می گوید: «تمایل غرایز جنسی نسبت به محارم کم تر است و هر چه تمایل جنسی کم تر باشد، ضعف قوه شهوی بیش تر می گردد و در این صورت اگر تولید مثلی انجام پذیرد، فرزند ضعیفی ایجاد خواهد شد». {۴} وی به نقل از متخصصان کشاورزی می گوید: «اگر همه ساله در یک زمین، دانه محصول سال پیش همان زمین کاشته شود، نتیجه و محصول زراعت هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی دچار رکود می شود، و برای همین لازم است تخم دیگری که از زمین دیگری است، در آن زمین کاشته شود. در تناسل انسان نیز ماجرا از این قرار است که نطفه پدر یا برادر یا فرزند و دیگر خویشاوندان که ازدواج با آنان حرام است، مانند دانه یک زمین است که اگر در همان زمین کاشته شود، نسل و نتیجه چنین ازدواج هایی، ناقص خواهد بود و کیفیت مطلوبی نخواهد داشت». {۵}

محقق دیگری می گوید: «در ازدواج هایی که میان محارم صورت می گیرد، خانواده تهدید به اختلافات درونی و داخلی می شود و فساد و فحشا میان خانواده واحد حاکم می گردد و نیز موجب انتقال بیماری های ارثی به شکلی ناگوار به نسل های بعدی است و در نهایت ناتوانی نسل بشر را تا مرحله هولناکی در بردارد». {۶}

۴. پژوهش گر دیگری، ضمن طرح آیه تحریم ازدواج با محارم، می نویسد: «اهمیت ازدواج های خویشاوندی در پزشکی از آن روست که ریسک بیماری های ارثی نادر، مثل بیماری تی ساکس، {۷}

فیل کتونوری، {۸} گالاکتوزمی، {۹} گرو درما پیگمنتوزا {۱۰} و... به میزان نزدیکی رابطه والدین (از نظر خویشاوندی) بستگی دارد. از خصوصیات مهم این بیماری ها آن است که اغلب در میان ازدواج های خویشاوندی پدیدار می شوند...».

{۱۱} وی در ادامه می گوید: «هر چقدر در ازدواج های خویشاوندی، نسبت زوج به یکدیگر نزدیک تر باشد، احتمال بروز بیماری های ژنتیکی زیادتر است. برای مثال، این احتمال در ازدواج فامیلی درجه یک (والد - فرزند) خیلی بیش تر است؛ چون که در این حالت، ژن های {۱۲} آنها مشترک می باشد و احتمال این که ژن هایی حامل بیماری در کنار یکدیگر قرار گیرند و بچه را به بیماری ژنتیکی مبتلا نماید، بسیار بیش تر است؛ در حالی که این احتمال در ازدواج های خویشاوندی دور، کمتر است. برای مثال، در ازدواج های فامیلی درجه سه (پسر عمو - دختر عمو) از آن جا که ژن های مشترک آنها کمتر است، احتمال این که ژن های حامل بیماری در کنار یکدیگر قرار گیرند، کم تر شده، در نتیجه بروز بیماری ارثی نیز کم تر دیده می شود». {۱۳} وی درباره دیگر علت تحریم ازدواج های فامیلی که جمعی بدان اشاره کرده اند، {۱۴} گوید: «دلیل دیگر در مورد تحریم ازدواج با محارم این است که از نظر روحی و روانی، در میان محارم، جاذبه و کشش جنسی معمولاً وجود ندارد؛ زیرا آن ها از بدو تولد با هم بزرگ می شوند و برای یکدیگر موجود عادی و معمولی هستند. موارد نادر و استثنایی را نیز نمی توان مقیاس قوانین عمومی و کلی قرار داد. از این رو، در این جا یکی از شرایط استحکام پیوند زناشویی که جاذبه جنسی است، مخدوش شده است و این گونه ازدواج ها ناپایدار و سست می باشد». {۱۵}

[۱].ر.ک: تحریر الوسیله،

امام خمین، ج ۲، ص ۲۶۲، کتاب النکاح، فصل فی اسباب التحريم (مطبقه الاداب فی النجف الاشراف)/

[۲]. البته هر شخص یا گروهی به برخی از این حکمت ها و اسباب، و نسبت به برخی از محارم اشاره کرده است /

[۳]. ر.ک: مقتنیات الدرر، میرسید علی حائری تهرانی، ج ۳، ص ۷۵ (ناشر: شیخ محمد آخوندی، تهران، ۱۳۳۷ش)/

ر.ک: تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، کتاب فروشی صدوق، تهران، ج ۲، ص ۳۷۳ - ۳۷۴ /

[۴]. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، کتاب فروشی صدوق تهران، ج ۲، ذیل آیه ۲۳ سوره نسا، ص ۳۷۳ - ۳۷۴ /

[۵]. همان /

[۶]. تفسیر هدایت، سیدمحمدتقی مدرس، ج ۲، ذیل آیه ۲۳ سوره نسا، ص ۴۹، چاپ اول، ۱۳۷۷، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی /

[۷]. تی ساکس، تباهی شدید ذهنی و جسمی است که در دوران شیرخوارگی آغاز می شود و به مرگ بین ۲ تا ۳ سالگی منجر می شود /

[۸]. ۲. فنیل کتونوری، تأخیر تکاملی است که در دوران شیر خوارگی آشکار می شود و گاهی با سایر تظاهرات نورلوزیک، مانند حملات صرع، بیش فعالی و آشفتگی های رفتاری، همراه می گردد /

[۹]. ۳. گالاکتوزومی، برجسته ترین علائم بالینی این بیماری در دوران نوزادی بروز می کند. عموماً نوزادانی که چنین بیماری ای دارند، با خوردن شیر، علائم نارسایی کبد و اختلال کارکرد کلیه پیدا می کنند. رشد این نوزادان هم کم است.

[۱۰]. ۴. گررو درما پیگمنتوزا، بیماری نادر و کشنده ای است که با وجود نقاط قهوه ای و زخم های پوستی همراه با تحلیل عضلانی و پوستی و تلائز کتازی مشخص می شود /

[۱۱]. ۵. قرآن و طب نوین، دکتر محمود نوری شاد کام، ص ۸۱-۸۲ (دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸).

[۱۲]. ۶. ژن همان عامل وراثت است.

[۱۳]. قرآن و طب نوین، دکتر محمود نوری شاد کام، ص ۸۲



[۱۴]. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۳۲۷ - ۳۲۸، ذیل آیه ۲۳ سوره نسا، (دارالکتب الاسلامیه، چاپ نوزدهم، ۱۳۷۰) /

[۱۵]. قرآن و طب نوین، دکتر محمود نوری شادکام، ص ۸۴ /

### چرا شیعه صیغه را جایز می‌شمارند؟ آیا موجب پدید آمدن فرزندان بی سرپرست نمی‌شود؟

#### پرسش

چرا شیعه صیغه را جایز می‌شمارند؟ آیا موجب پدید آمدن فرزندان بی سرپرست نمی‌شود؟

#### پاسخ

متعّه، دلیل جواز آیات و روایات است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضاً» {۱} زنانی را که متعه می‌کنید مهر آنان را به عنوان یک واجب بپردازید. از این آیه استفاده می‌شود که اصل تشریح ازدواج موقت، قبل از نزول آیه برای مسلمانان مسلم بوده است که خداوند در این آیه نسبت به پرداخت مهر آنان توصیه می‌کند. امام صادق (ع) فرمود: «حکم متعه در قرآن نازل شده و سنت پیغمبر بر طبق آن جاری گردیده است». {۲} به اتفاق عموم علمای اسلام، ازدواج موقت در آغاز اسلام مشروع بوده است و حتی مسلمانان در آغاز اسلام به آن عمل کرده‌اند. اهل سنت معتقدند آیه فوق نسخ شده است. و جمله معروفی که از عمر نقل شده: «متعتان کانتا علی عهد رسول الله و انا احرمها و اعاقب علیهما» دلیل روشنی بر وجود این حکم در عصر پیامبر (ص) است. اهل سنت معتقدند این حکم نسخ شده است در حالی که هیچ کس جز پیامبر حق نسخ احکام را ندارد و بعد از رحلت پیامبر باب نسخ به کلی بسته شد. پس اگر کسی از روی اجتهاد، حکمی از احکام شریعت را نسخ کند، اجتهادش در مقابل نص و فاقد اعتبار است. {۳}

اگر کسی از طریق متعه صاحب فرزند شد، این فرزند در تمام احکام مانند سایر فرزندان است و در این زمینه هیچ فرقی میان ازدواج دائم و موقت نیست. فرزندی که از طریق نامشروع به دنیا می‌آیند، بی سرپرست هستند، در حالی که فرزندی که از طریق صیغه به دنیا می‌آیند از لحاظ

شرع و قانون وابسته به پدر هستند و از لحاظ حقوقی حتی در مسأله ارث هم کم‌ترین تفاوتی با فرزندان حاصل از ازدواج دائم ندارند/

[۱]. سوره نساء، آیه ۲۴/

[۲]. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۶۷/

[۳]. برای بررسی این نظریه، ر.ک: الغدیر، ج ۶، ص ۲۰۰ به بعد/

## دلیل حلال بودن ازدواج موقت را بنویسید؟

### پرسش

دلیل حلال بودن ازدواج موقت را بنویسید؟

### پاسخ

ازدواج موقت عبارت است از این که زن خودش را به ازدواج مردی درآورد (در صورتی که بین او و زوجش مانعی از خویشاوندی و سببی و رضاعی یا محصن بودن یا در عده بودن یا موانع دیگر شرعی وجود نداشته باشد) به مهریه معینی تا زمان مشخصی که بین این دو رضایت و اتفاق نظر وجود داشته باشد. {۱}

سرخسی، از عالمان حنفی، در تعریف نکاح متعه می‌گوید: «تفسیر المتعه: ان يقول الامراً اتمتع بك كذا من المد بكذا من البدل»؛ توضیح و تفسیر متعه آن است که مردی به زن چنین بگوید: تو را در فلان زمان در مقابل فلان بدل (از مال و عمل) متعه نمودم. {۲}

دلیل اول مشروعیت نکاح موقت، آیه «فما استمتعتم من منهن فاتوهن اجورهن فريضاً ولا جناح علیکم فیما تراضیتن به من بعد الفریضه ان الله کان علیما حکیماً» {۳}

مفسران و فقیهان مذاهب اسلامی تصریح کرده اند که آیه فوق درباره نکاح متعه است؛ از جمله:

۱. فخر رازی در تفسیر خود می‌نویسد: مراد از این آیه، بنابر قولی، حکم متعه است/

وی سپس عقد متعه را تعریف نموده و بعد از آن اجماع و اتفاق بر مباح بودن عقد متعه را در صدر اسلام نقل می‌نماید/

۲. بیضاوی در تفسیر خود می‌نویسد: آیه دلالت بر مشروعیت متعه می‌کند. وی معتقد است که این آیه با اخبار نبوی نسخ شده است. {۴}

۳. طبری در تفسیر خود، از ابن عباس، ابن ابی کعب، حکم، سعید بن جبیر، مجاهد، قتاد، شعبه، ابی ثابت، نزول آیه را مورد

عقد متعه نقل می نماید. {۵۶}

۴. قرطبی در خود می نویسد: جمهور مفسران بر این هستند که این آیه

در مورد ازدواج موقت نازل شده است. {۶}

دلیل دوم مشروعیت عقد نکاح است /

روایاتی است که از شیعه و اهل سنت در این باب نقل شده است /

مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه، ۱۳۴ حدیث و در ۴۶ باب برای نکاح متعه نقل نموده است /

به عنوان نمونه دو روایت را نقل می کنیم:

«عن ابی عبدالله(ع) قال: المتع نزل بها القرآن و جرت بها السنن من رسول الله(ص). {۷}

امام صادق(ع) فرمود: آیه در مورد متعه نازل شده و سنت پیامبر بر آن جاری شده است /

«عن ابی عبدالله(ع) قال، ان الله تبارك و تعالی حرم عی شیعتنا المسكر من كل شراب و عوضهم من ذلك المتعه» /

امام صادق فرمود: خداوند تبارك و تعالی برای شیعیان ما شراب مسكر را حرام ساخته و در مقابل آن متعه را برای آنان قرار داده است. {۸}

در منابع حدیثی اهل سنت، روایات متعددی در جواز و حلیت متعه وارد شده است که به ذکر دو مورد اکتفا می کنیم:

«حدثنا الحسن الحلواني حدثنا عبدالرزاق اخبرنا ابن جريح قال: قال عطاء: قدم جابر بن عبدالله معتمراً فجننا في منزله فسأله القوم عن اشياء ثم ذكروا المتعه فقال: نعم استمتعنا على عهد رسول الله و ابی بكر و عمر» /

ابن جريح از عطا نقل می کند که او گفت: جابر بن عبدالله از عمره برگشته بود و ما هم برای دیدنش به منزلش آمدیم. مردم از او سؤالاتی پرسیدند و آن گاه متعه را مطرح کردند. جابر گفت: بله، ما در زمان رسول خدا و ابوبکر و عمر، متعه می کردیم. {۹}

«عمران بن الحسين قال: ان الله انزل في المتع آي و ما نسخها بآي اخرى و امرنا رسول الله ۹ بالمتع و ما نهانا عنها ثم

عمران بن حصین می گوید: خداوند درباره متعه آیه ای نازل کرده که آن را به آیه ای دیگر نسخ نکرده است و پیامبر ما را به متعه امر می نمود و ما را از آن نهی نکرد. آن گاه مردی به رأی و نظرش آن را نهی کرده است /

برخی از عالمان اهل سنت معتقدند که خلیفه دوم نکاح متعه را تحریم کرده است. لذا آیه متعه نسخ شده است /

در پاسخ باید گفت: خلیفه دوم ادعای نسخ نکرده است؛ بلکه صریح کلام او نهی از متعه بود. اگر سخن او نسخ بود باید نسخ را به پیامبر نسبت می داد. در حدیثی که در منابع شیعه نقل شده عمر تصریح کرده که او متعه را تحریم نکرده، بلکه از آن نهی نموده است:

«عن المفضل قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: بلغ عمر ان اهل العراق يزعمون: ان عمر حرّم المنع فارسل اليهم فلاناً - سَمَاهُ - فقال اخبرهم اني لم احرمها و ليس لعمران يحرم ما احلّ الله و لكن عمر قد نهى عنها»

مفضل می گوید: شنیدم که امام صادق (ع) فرمود: به عمر خبر دادند که اهل عراق می پندارند که او متعه را حرام ساخته است. عمر شخصی را به سوی آنان فرستاد که به آنان خبر بدهد که من متعه را حرام نکردم و اصلاً برای عمر جایز نیست حرام کند آن چه را که خدا حلال کرده است، لکن عمر از متعه نهی کرده است. {۱۱}

دلیل سوم، سیره اصحاب است. بسیاری از اصحاب اعتقاد به حلیت داشتند و عملاً آن را انجام می دادند /

علامه امینی حدود بیست نفر از اصحاب و تابعین را نام می برد که اعتقاد به بقای حلیت متعه داشته اند

که نام های برخی از آنان عبارت است از:

۱. امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع)؛

۲. ابن عباس پسر عموی پیامبر؛

۳. جابر بن عبدالله انصاری؛

۴. عبدالله بن عمر عدوی؛

۵. معاوی بن ابی سفیان؛

۶. زبیر بن عوام قرشی؛

۷. ابن بن کعب انصاری؛

۸. خالد بن مهاجر مخزومی /

با توجه به آن چه گفته شد، می توان نتیجه گرفت که نکاح موقت در عصر پیامبر اکرم(ص) مشروعیت داشت و عمل بسیاری از صحابه در زمان رسول اکرم(ص) و بعد از رحلت ایشان تا اواسط خلافت عمر، مؤیدی بر مشروعیت آن است. ازدواج موقت راهی صحیح برای ارضای غرایز جنسی عقلایی و منطقی آن است که غرایز را از طریق مشروع و معقول اشباع کنیم و از آنها در مسیر سازندگی بهره برداری کنیم /

[۱]. الاعتصام بالکتاب و السنن، جعفر سبحانی، ص ۱۱۵، مؤسسه الامام الصادق(ع)، قم، اول، ۱۴۱۴ هـ ق /

[۲]. المبسوط، شمس الدین سرخسی، ج ۵، ص ۱۵۲، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ هـ ق /

[۳]. سوره نساء، آیه ۲۴ /

[۴]. تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۲۶۹ /

[۵]. تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۹ /

[۶]. تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۰ /

[۷]. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۶، ابواب المتعه /

[۸]. همان /

[۹]. باب نکاح متعه، مسلم الصحيح، ج ۹، ص ۱۸۳، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم/

[۱۰]. فخر الدین رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۵۳/

[۱۱]. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، باب احکام المتع، ج ۴۱، ص ۳۱۹/

### چرا ازدواج افراد با ایمان با مردان و زنان مشرک و بت پرست حرام است؟

#### پرسش

چرا ازدواج افراد با ایمان با مردان و زنان مشرک و بت پرست حرام است؟

#### پاسخ

اولاً- متن صریح قرآن است که ازدواج افراد با ایمان با مردان و زنان مشرک را تحریم نموده و خداوند متعال در سوره بقره، آیه ۲۲۱ به این موضوع تصریح فرموده است:

«... ولا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا و لعبد مؤمن خیر من مشرک ولو اعجبکم اولئک یدعون الی النار و الله یدعوا الی الجن و المغفر باذنہ»/

(با زنان مشرک و بت پرستان تا ایمان نیاورده اند ازدواج نکنید... زنان خود را به ازدواج با مردان بت پرست مادامی که ایمان نیاورده اند در نیاورید آنها دعوت به سوی آتش می کنند و خداوند دعوت به بهشت و آمرزش به فرمان خود می کند///)

ثانیاً تحریم ازدواج با مشرک بخاطر این است که آنها معاشران خود را بخصوص اگر معاشرت از نظر زناشویی باشد که شدت تأثیر و تأثر آن بیشتر و عمیق تر است به طرف بت پرستی و روحيات ناپسندی که از بت پرستی سرچشمه می گیرد دعوت می کنند که سرانجامشان آتش قهر خداست/

خلاصه آشنایی با آنان آن هم از دریچه ازدواج ناآشنایی با خدا است و نزدیک شدن با آنان دوری از خداست/

در حالی که مؤمنان بخاطر ایمان و صفات عالی انسانی که از ایمان سرچشمه می گیرد معاشران خود را دعوت به ایمان و فضیلت که سرانجام مغفرت و آمرزش خداست می نمایند/

### هدف و مقصود از تعیین مهریه چیست؟ آیا در منابع شیعه و اهل سنت در این زمینه مطلبی آمده است، یا خیر؟

#### پرسش

هدف و مقصود از تعیین مهریه چیست؟ آیا در منابع شیعه و اهل سنت در این زمینه مطلبی آمده است، یا خیر؟

#### پاسخ

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَاتَو النَّسَاءَ صِيْدَقَاتِهِنَّ نَحْلَهُ فَانْ طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوْهُ هَنِيْئًا مَّرِيًّا»؛ {۱} و مهریه زنان (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (یا یک عطیه) به آنها بپردازید و اگر آنها با رضایت چیزی از آن را به شما بخشیدند آن را حلال و گوارا مصرف نمایید.

در تفسیر نمونه چنین آمده است: در عصر جاهلیت نظر به این که برای زنان ارزشی قائل نبودند غالباً مهر را که حق مسلم زن بود در اختیار اولیای آنها قرار می‌دادند و آن را ملک مسلم آنها می‌دانستند گاهی نیز مهر یک زن را ازدواج زن دیگری قرار می‌دادند به این گونه که مثلاً برادری خواهر خود را به ازدواج دیگری در می‌آورد او هم در مقابل خواهر خود را به ازدواج وی در می‌آورد و مهر این دو زن همین بود.

اسلام بر تمام این رسول ظالمانه خط بطلان کشید و مهر را به عنوان یک حق مسلم به زن اختصاص داد و در آیات قرآنی کراراً مردان را به رعایت کامل این حق توصیه کرده است.

در اسلام برای مهر مقدار معینی تعیین نشده است و بسته به توافق دو همسر است اگر چه در روایات فراوانی تاکید شده که مهر را سنگین قرار ندهید ولی این یک حکم الزامی نیست بلکه مستحب است.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که مرد و زن هر دو از ازدواج و زناشویی به طور یکسان بهره می‌گیرند و پیوند زناشویی پیوندی



است بر اساس منافع متقابل طرفین، با این حال چه دلیلی دارد که مرد مبلغ کم یا زیادی به عنوان مهر به زن بپردازد؟ وانگهی آیا این موضوع به شخصیت زن لطمه نمی زند و مشکل خرید و فروش به ازدواج نمی دهد؟

روی همین جهات است که بعضی به شدت با مسأله مهر مخالفت می کنند و مخصوصاً معمول نبودن مهر در میان غربی ها

برای غرب زده ها به این فکر دامن می زند. در حالی که نه تنها حذف مهر به شخصیت زن نمی افزاید بلکه وضع او را به مخاطره می افکند.

توضیح این که درست است که مرد و زن هر دو از زندگی زناشویی به طور یکسان می برند ولی نمی توان انکار کرد که در صورت جدایی زن و مرد زن متحمل خسارت بیشتری خواهد شد زیرا اولاً: مرد طبق استعداد خاص بدنی معمولاً در اجتماع نفوذ و تسلط بیشتری دارد و هر چند بعضی می خواهند به هنگام سخن گفتن این حقیقت روشن را انکار کنند، اما وضع زندگی اجتماعی بشر که با چشم می بینیم حتی در جوامع اروپایی که زنان به اصطلاح از آزادی کامل برخوردارند نشان می دهد که ابتکار اعمال پر درآمد بیشتر در دست مردان است.

ثانیاً: به علاوه مردان برای انتخاب همسر مجدد امکانات بیشتری دارند ولی زنان بیوه مخصوصاً با گذشت قسمتی از عمر آنها و از دست رفتن سرمایه جوانی و زیبایی امکاناتشان برای انتخاب همسر جدید کمتر است.

با توجه به این جهات روشن می شود که امکانات و سرمایه ای را که زن با ازدواج از دست می دهد بیش از امکاناتی است که مرد از دست می دهد و در حقیقت مهریه چیزی است به عنوان جبران خسارت برای

زن و وسیله ای برای تأمین زندگی آینده او و علاوه بر این مسأله مهر معمولاً به شکل ترمزی در برابر تمایلات مرد نسبت به جدایی و طلاق محسوب می شود.

در اسلام مهر به هیچ وجه جنبه بها و قیمت کالا ندارد و بهترین دلیل آن همان صیغه عقد ازدواج است که در آن رسماً «مرد» و «زن» به عنوان دو رکن اساسی پیمان ازدواج به حساب آمده اند و مهر یک چیز اضافه و در حاشیه قرار گرفته است به همین دلیل اگر در صیغه عقد اسمی از مهر نبرند عقد باطل نیست در حالی که اگر در خرید و فروش و معاملات اسمی از قیمت برده نشود مسلماً باطل خواهد بود (البته باید توجه داشت اگر در عقد نامی از مهر برده نشود شوهر موظف است که در صورت آمیزش جنسی «مهرالمثل» یعنی مهری همانند زنانی که هم طراز او هستند بپردازد).

پس به طور خلاصه نتیجه می گیریم که مهر جنبه «جبران خسارت» و «پشتوانه برای احترام به حقوق زن» دارد نه قیمت و بها و شاید تعبیر به «نحله» به معنی «عطیه» در آیه اشاره به این قسمت باشد. {۲}

در تفسیر المنار رشید رضا چنین آمده است: «... کَلَّمَا ان الصلّه بین الزوجین اعلی و اشرف من الصلّه بین الرجل و فرمه او جاریته و لذلك قال (نحله) فالذی ینبغی ان یلاحظ هو أن هذا العطاء آیه من آیات المحبه و صلّه القربی و توثیق عری الموده و الرحمه و انه واجب حتم لا تخیر فیہ کما یتخیر المشتري و المستأجر. و تری عرف الناس جارياً علی عدم الاکتفاء بهذا العطاء بل یشفعه الزوج بالهدایا و التّحف.

اقول: الخطاب

على هذا الوجه من معنى الجملة للازواج و فيها وجه آخر و هو أن الخطاب للاولياء الذين يزوجون النساء اليتامى و غير اليتامى يأمرهم الله تعالى ان يعطوهنّ ما يأخذونه من مهورهنّ من ازواجهن بالنيابه عنهن و كان ولى المرأه فى الجاهليه يزوجهها و يأخذ صداقها لنفسه دونها...» {۳}

هرگز، ارتباط بین زن و مرد بالاتر و شریف تر از اتصال و ارتباط بین انسان و اسب او یا کنیز اوست و لذا قرآن فرموده «نحله». پس آن چه باید ملاحظه و دقت شود این است که این عطا و بخشش نشانه ای از محبت و اطمینان به خلوص محبت و مهربانی و دوستی است و این «نحله» واجب است و امر تخیری از نوع تخیر مشتری و مستاجر نیست و نمونه آن هم در عرف جریان دارد که به این عطا و نحله اکتفا نمی کنند بلکه مرد همراه این نحله هدیه و تحفه هم می آورد.

می گویم: خطاب آیه بر این وجه که معنا شد شامل همسران است ولی صورت دیگری هم معنا شد. و آن این است که: خطاب آیه «اتوا النساء...» متوجه اولیاء زنان یتیم و غیر یتیم باشد. به طوری که خداوند امر می کند به این که آن چه به نیابت از زنان از همسرانشان گرفتید به آنان بدهید. زیرا در جاهلیت چنین بود که زن را تزویج می کرد و مهر را برای خود برمی داشت. {۴}

[۱]. نساء، آیه ۴، نحله به معنی بدهی و دین است و به معنی بخشش و عطیه هم آمده، صدقاتهنّ جمع صداق یعنی مهریه؛ و ظاهراً چون نشانه صداقت مرد در زندگانی زناشویی است به این نام نامیده شده است.

[۲]. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶۳.

[۳]. تفسیر

[۴]. فخر رازی می گوید: عرب جاهلی مهریه زنان را نمی دادند و لذا اگر برای کسی فرزند دختری متولد می شد به او می گفتند: هیناً لک التافجه و معنایش (کنایه) این بود که شتری را به عنوان مهریه این دختر خواهی گرفت و به شتران خود اضافه می کنی... لذا خداوند از این امر نهی نمود و امر کرد حق را به اهل آن پردازید؛ التفسیر الکبیر، ج ۹، ص ۱۷۹.

## آیا در قرآن تعدد زوجات مطرح شده است؟ و حکمت آن چیست؟

### پرسش

آیا در قرآن تعدد زوجات مطرح شده است؟ و حکمت آن چیست؟

### پاسخ

خدای متعال در آیه ی سوم سوره ی نساء می فرماید: "فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ..."؛ "اگر می ترسید که عدالت و قسط را به پا نکنید در مورد یتیمان و کودکان بدون سرپرست آن چیزی که از زنها که می پسندید و دل خواه شماست، دو تا یا سه تا یا چهار تا به همسری برگزینید. اما اگر می ترسید، خوف این را دارید که عدالت را رعایت نکنید، پس یک همسر بیشتر انتخاب نکنید..."

در حقیقت این آیه ی شریفه دلیلی است بر جواز تعدد زوجات در اسلام که البته شرایط و بحث خاص خودش را دارد.

این آیه تعدد زوجات را در اسلام قانونمند کرده. قرآن کریم در مورد عادات و آداب و رسوم و مسائلی که در بین مردم هست مسائل حلال را از حرام جدا کرده و مسائل حلالش را هم قانونمند کرده. مثلاً در مورد ازدواج با همسران متعدد در طول تاریخ بشر این مسئله سابقه داشته و حتی برخی افراد حرمسرا تشکیل می دادند مخصوصاً پادشاهان و ثروتمندان.

در حقیقت قرآن کریم با این مسئله روشمند برخورد کرد و آن را محدود و قانونمند کرد، یعنی طوری برنامه ی اسلام و این قانون بیان شد که از تشکیل حرمسراهای بزرگ و شهوت رانی ها جلوگیری شود، ولی از طرف دیگر با شرایط سختی، که قرار داده شد، برای کسانی که واقعاً نیاز دارند یا جامعه ای که به تعدد زوجات نیاز دارد، این راه را مسدود نکرد لکن شرایطی برایش قرارداد و قانونمندش کرد و فرمود: اگر می توانید عدالت را رعایت بکنید بیش از یک همسر هم اگر کسی انتخاب

کند اشکالی ندارد البته شرطش خیلی مشکل است. فرمود که "فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا" اگر می ترسید که عدالت را رعایت نکنید نه اینکه "عدالت را رعایت نکنید" وقتی که شما احتمال می دهید و می ترسید که عدالت رعایت نشود حق ندارید یک همسر بیشتر انتخاب کنید.

حال چه کسی می تواند بیشتر از یکی انتخاب کند؟ کسی که نیاز دارد؟ مثلاً در جوامع بشری، گاهی اوقات مردها در معرض حوادث قرار می گیرند. از دنیا می روند خانم هایی بی سرپرست می شوند و یا اینکه گفته شده که طول عمر جنسی زنان کمتر از مردان است، مردان به صورت متوسط طول عمر جنسی آنها زیادتر است بنابراین نیاز به ازدواج های بیشتری خواهند داشت؛ یا اینکه خانم ها معمولاً عادات ماهیانه دارند که آمیزش جنسی جایز نیست؛ و دوران حمل دارند که معمولاً ۹ ماه طول می کشد و در این دوران ممکن است ممنوعیت های جنسی باشد؛ و اینها مستلزم این است که برخی از مردان نیاز جنسی شان برطرف نشود و نیازمند به ازدواج با همسران دیگر باشند. گاهی اوقات حوادثی اتفاق می افتد مثل جنگ ها و حوادث مانند آن، و مردانی از دنیا می روند و تعداد خانم ها زیاد می شود که در این موارد تعدد زوجات یک راه حل است.

### چرا کسی که ازدواج نکند، نصف دین او کامل نمی شود؟

#### پرسش

چرا کسی که ازدواج نکند، نصف دین او کامل نمی شود؟

#### پاسخ

برای آن که غریزه جنسی نیرومندترین و سرکش تری غرایز انسان است که به تنهایی با دیگر غرایز برابری می کند، و انراف آن، نیمی از دین و ایمان را به خطر خواهد انداخت. (۱)

خدا به منظور صیانت ذات و تأمین شئون مختلف زندگی بشر و حفظ حیات فردی و نوعی انسان، غرایز و تمایلاتی را در نهاد آدمیان به ودیعه گذاشت. وجود هر یک از آن غرایز و خواهش ها در جای خود ضروری می باشد. اگر غرایز به ویژه غریزه جنسی به خوبی تعدیل گردند و از سرکشی جلوگیری شود، اگر احساسات هر یک با اندازه گیری صحیح و در جای مناسب خود اعمال شود، موجب خوش بختی و کمال بشر و مایه سعادت فرد و اجتماع خواهد بود.

اما اگر غرایز و احساسات مهار نشود. اگر آزادانه و بدون غید و شرط اعمال گردد، اگر در مسیر سرکشی و هیجان های نابجا قرار گیرد، آدمی را به جنایات عظیمی وا می دارد و انسان را از هر حیوانی پست تر خواهد ساخت. (۲)

اگر جلوی نائره شهوت جنسی گرفته نشود، نسل ها و خانواده ها و ارزش های انسانی از بین می رود و جامعه ناامن می شود و ناموس انسان در خطر قرار می گیرد. در نتیجه دین انسان از بین می رود.

بر همین اساس حضرت رسول خدا(ص) فرمود: "هر کسی ازدواج کند، نصف دینش را از خطر سقوط حفظ میکند، نصف دیگرش از راه تقوا و پرهیزگاری حفظ نماید". (۳)

موقعی که احساسات و تمایلات غریزی به هیجان می آیند، موقعی که شهوت طغیان می کند و وجود بشر را طوفانی می کند،  
و دیوانه وار آدمی را به کارهای

ناروا و او می دارد و سرانجام مفسد بزرگ و احیاناً غیر قابل جبرانی به بار می آورد.

ازدواج شهوت جنسی را مهار می کند. با مهار آن انسان از خطر سقوط و تباهی نجات می یابد.

پی نوشت ها:

۱ - تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۴۶۳.

۲ - محمد تقی فلسفی، جوان، ج ۱، ص ۲۴۵.

۳ - وسائل الشیعه، کتاب نکاح، چاپ احیاء التراث، ج ۱۴، ص ۵، حدیث ۱۱، ۱۲.

**بنابر مقتضیات زمان در دوران پیامبر پس از طلاق، بایستی زن عده نگه می داشت و این به دلیل فقدان لوازم پیش گیری بود، ولی اکنون که وسائل فراوانی برای پیش گیری وجود دارد، آیا عده نگه داشتن لازم است؟**

**پرسش**

بنابر مقتضیات زمان در دوران پیامبر پس از طلاق، بایستی زن عده نگه می داشت و این به دلیل فقدان لوازم پیش گیری بود، ولی اکنون که وسائل فراوانی برای پیش گیری وجود دارد، آیا عده نگه داشتن لازم است؟

**پاسخ**

در دوران پیامبر نیز اسباب و وسایل پیشگیری وجود داشت، از جمله عزل (بیرون ریختن منی).

ثانیاً: ازدواج که عبارت است از تعهد و قرارداد زندگی بین زن و شوهر، آن چنان انی دو را به هم ارتباط تنگاتنگ و ناگسستی می دهد و عقد و گره محکم ایجاد می کند، که با هیچ چیزی این ارتباط به هم نمی خورد، مگر در صورتی که مرگ یا طلاب صورت بگیرد، نگه داشتن عده به خاطر چند نکته است:

۱- اگر احتمالاً در رحم زند نطفه باشد، تا سه ماه مشخص شود، چون گاهی نطفه بعد از مدت ها بسته می شود.

۲ - در این فرصت با فکر و اندیشه مرد و زن عقد ازدواج از استحکام مجدد برخوردار شود. در حقیقت فرصت بازنگری است.

۳ - تشریح عده مانع بزرگی سر راه زنان است که زود تصمیم نگیرند. زنی که می خواهد سرناسازگاری داشته باشد و ناراحتی برای شوهر و فرزندان ایجاد کند، وقتی به فکر عده بیافتد، مانع می شود.

۴ - جدایی بین زن و شوهر از منفورترین و زشت ترین کارهای نزد خدا است و در روایات به منزله تخریب خانه قلمداد شده است. (۱) و در روایت دیگر آمده است: "ازدواج کنید و طلاق ندهید، زیرا طلاق، عرش خدا را به لرزه در می آورد". (۲)

هدف از ازدواج قانونمند شدن ارتباطات و ایجاد عشق بین زن و شوهر برای اهداف عالی تر مانند تربیت فرزندان



و احساس آرامش خاطر و کمک و یاور داشتن در زندگی است.

اگر چنین فرض شود که ارتباطات بین زنان و مردان از هیچ قانونی تبعیت نکنند و بر اساس ضوابطی نباشد، انواع مشکلات روانی و جسمانی و بیماری های خطرناکی از قبیل ایدز به بار می نشیند، چنان که در بعضی مناطق چنین شده است.

حکمت عده نگه داشتن به همین چند دلیل منحصر نیست شاید حکمتهای بسیاری دارد که بشر در آینده به آن برسد.

یکی از علما گفته است: اگر زن رحم نداشته باشد، عده نخواهد داشت.

پی نوشت ها:

۱ - تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۲۵.

۲ - همان، به نقل از وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۸.

**منظور از قمر در عقرب چیست؟ آیا در تمام سال قمر در عقرب است؟ چه حکمتی دارد که ازدواج و نزدیکی در آن ساعت نهی شده است؟**

**پرسش**

منظور از قمر در عقرب چیست؟ آیا در تمام سال قمر در عقرب است؟ چه حکمتی دارد که ازدواج و نزدیکی در آن ساعت نهی شده است؟

**پاسخ**

در اصطلاح نجوم هنگامی که ماه در سیر و حرکت خود در برج عقرب قرار گرفت، گفته می شود که "قمر در عقرب" است. توضیح: از دوران باستان دوازده صورت فلکی که شامل دوازده قسمت فرصتی متساوی بوده، برای منطقه البروج، ترسیم شده بود. "ظاهراً ابر حنین در قرن دوم پیش از میلاد او گل کسی است که منطقه البروج را به دوازده قسمت متساوی تقسیم کرد و هر قسمت را به نام صورت فلکی محاذی آن نامید. اسامی آن را ابونصر فراهی در نصاب در قالب شعر چنین می گوید:

چون حَمَل چون ثور چون جوزان سرطان و اسد

سنبله میزان و عقرب قوس و جدی و دلو و حوت

بر پایه علوم پیشینیان، خورشید در حرکت ظاهری سالیانه خود هر ماه از مقابل یکی از برج ها می گذرد و این ماه به نام آن برج خوانده می شود. هنگامی که ماه در سیر و حرکت خود در برج عقرب قرار گیرد، می گویند قمر در عقرب است.

تذکر یک نکته: در مورد "سعد و نحس" ساعات و روزها و شب ها در برخی روایات اشاراتی شده است، از جمله در روایتی از علی (ع) نقل شده که مسافرت و ازدواج کردن در هنگامی که ماه در محاق باشد (دو سه روز آخر ماه را که جرم ماده دیده نمی شود، در محاق بودن می گویند) یا ماه در برج عقرب باشد، مکروه است، لیکن صدور این روایات از ائمه معصومین روشن و قطعی

نیست.

و بر فرض ثبوت، به دسته دیگری از روایات که می فرمایند: "نحوست ایام و لیالی را با دادن صدقه از خود دور کنید" تمسک بجوید و بی دغدغه خاطر، به کاری که با تدبیر برنامه ریزی کرده اید اقدام نمایید.

روایاتی از معصومین(ع) نقل شده که به شدت با اخبار منجمان یا کاهنان مقابله شده است. علی(ع) در پاسخ فردی که از طریق علم نجوم توصیه کرده بود که الان به سمت نهروان جهت دفع شرارت خوارج حرکت نکن، زیرا ساعتی است که میمنت ندارد و نحس است، فرمود: "فمن صدقك بهذا فقد كذب القرآن؛ هر کس با این جز تور را تأیید کند و به گفته ات اعتماد نماید، قرآن را تکذیب نموده است".

بنابراین امور زندگی را با تدبیر و آینده نگری، توکل به خدا و دعا و صدقه باید دنبال نمود و به هدف رسید.

## ۲: علت کراهت لخت شدن زن و مرد به طور کامل هنگام نزدیکی چیست؟

پرسش

۲: علت کراهت لخت شدن زن و مرد به طور کامل هنگام نزدیکی چیست؟

پاسخ

علت کراهت و فلسفه برخی از احکام بر کسی روشن نیست، گرچه برخی از علل به ذهن انسان مأنوس است، ولی نمی توان آن را علت و فلسفه واقعی حکم دانست، به خصوص در مکروهات و مستحبات لخت شدن به طور کامل هنگام نزدیکی اشکالی ندارد و حرام نیست، بلکه اگر به این صورت نباشد بهتر است. عریان بودن مردم در حال جماع (نزدیکی) مکروه است.

امام صادق(ع) از پدران بزرگوارش از پیامبر خدا(ص) نقل کرده است که حضرت فرمود: "هنگامی که مرد با زنش آمیزش می کند، نباید لخت باشند، (زیرا) ملائکه از کنار آن دو خارج می شوند".

البته پوشش می تواند غیر از لباس مانند پتو باشد. این مسئله می تواند به جهت اضطراب از دیدن ناگهانی دیگران در هنگام نزدیکی باشد.

## چرا صیغه حلال است، آیا باعث رواج فساد نمی شود؟

پرسش

چرا صیغه حلال است، آیا باعث رواج فساد نمی شود؟

پاسخ

خدای تعالی بر طبق حکمت و مصلحت بالغه خویش، غرایز متفاوتی را در وجود انسانی به ودیعت نهاده است. وجود شهوت و غریزه حیوانی در نهاد آدمی امری طبیعی و غیر قابل انکار است. از ابتدای تاریخ تا به حال سه دیدگاه کلی در مواجهه با این غریزه پدید آمده است:

۱ - کمونیسم جنسی: بعضی را عقیده بر این است که باید جلوی این قوه را باز گذاشت و به افراد اجازه داد هر چه می خواهند بکنند و در ارضای قوه شهوانی محدودیتی نداشته باشند. هر پسری می تواند از صدها زن کام جوید و هر دختری می تواند از ده ها مرد بهره گیرد. این دیدگاه طبق موازین تمام شرایع آسمانی مردود است. و اصولاً- ادیان الهی یکی از محورهای رسالتشان، دور نگاه داشتن مردم از شهوترانی است، هم چنین با اصول روانشناسی و نیازهای روحی و معنوی و اساسی و بنیاد خانواده و جامعه، نیز عقل و منطق سازگاری ندارد، اما مکاتب مادی که در باتلاق فساد و پوچ گرایی گرفتارند، تابع این دیدگاه می باشند.

۲ - رهبانیت موقت: آیا به راستی انسانی که شهوت در درونش موج می زند و در وجودش شهوت قرار داده شده است، این سخن را می پذیرد که در صورت عدم وجود شرائط ازدواج دائم مدتی چند ساله رهبانیت پیشه کند و به ارضای این غریزه اقدام نکند؟! این راه نیز فرضی بیش نیست و تحققش ممکن نمی باشد، چرا که دین مبین اسلام آن را نفی نموده است: "لیس فی امتی رهبانیه". (۱)

نیز با نیاز غریزی که خداوند در وجود انسان قرار

داده است سازگار نیست. علاوه بر این عوارض روانی و جسمی فراوانی بر انسان وارد می شود که در کتب مربوطه بحث شده است.

۳- ازدواج موقت: وقتی بی بندوباری و رهبانیت موقت قابل قبول نیست، از دیگر سو ازدواج دائم برای برخی اشخاص به دلایل متعدد میسر نمی باشد، چه باید کرد؟ وقتی دانشجویی به علت عدم امکان ازدواج دائم و نداشتن پول لازم و مسکن و سایر امکانات با فشار شهوت مواجه می شود، چه باید کرد؟ آیا سفارش به عفت و نگاهداری نفس برای همه آدم ها کارساز خواهد بود؟

دین اسلام که خاتم ادیان الهی است، باید راه حلی صحیح در اختیار نسل بشری قرار دهد و قانونی وضع نماید که مستلزم بی بند و باری نباشد، از دیگر رو نیازهای غریزی انسان را به ساده ترین صورت دفع نماید. اگر گفته اید ازدواج موقت باعث رواج فساد می شود و عامل سوءاستفاده شهوترانان است، باید گفت که:

اولاً با توجه به سخنان گفته شده به هیچ عنوان عامل رواج فساد نمی باشد، بلکه باعث روشمند شدن و قانونمندی می شود. ازدواج موقت نیست که در زمان حال موجب گسترش فساد در جامعه شده بلکه، بالعکس اگر این مسئله مورد توجه قرار می گرفت، از فساد و بی بندوباری و روابط آزاد و گسترده و بدون هیچ قاعده و قانون جلوگیری می کرد، اگر به وضع جامعه نگاه کنیم، به خاطر مسائل بسیاری از جمله موضوع اقتصادی، فرهنگی، بلوغ و اجتماعی و...

مسئله ازدواج دائم فراهم نیست اما روابط بی حد و حصر و بدون قانون این همه گسترش یافته است.

ثانیاً: چه قانونی سراغ دارید که عده ای از آن سوء استفاده نکنند؟

اصلاً سوء استفاده از قانون ربطی به اصل قانون ندارد و ..... [از ازدواج موقت در مقایسه با ازدواج دائم بسیار سهل می باشد که به مواردی از آن اشاره می کنیم:

۱ - در ازدواج موقت مدت زندگی مشترک به طور موقت و با توافق زوجین تعیین می شود و قابل کم و زیاد شدن است. این امر آزادی فراوانی برای زوجین ایجاد می کند.

۲ - در ازدواج موقت مرد عهده دار مخارج روزانه و لباس و مسکن و سایر احتیاجات زن از قبیل دارو و طبیب نیست مگر این که طرفین شرط کنند.

۳ - در ازدواج دائم، خروج زن از منزل بدون اجازه شوهر جائز نیست، به خلاف متعه، که زن آزاد است مگر این که شرط ضمن عقد شود.

۴ - در ازدواج دائم، زن و شوهر از هم ارث می برند، ولی در متعه چنین نیست. پس ماهیت ازدواج موقت، بر سهولت و آزادی بیشتر است، حتی موقت بودن آن نوعی آزادی است. اساساً روح وضع متعه در اسلام به سهولت و آزادی برمی گردد که حقیقتاً بین همه مصالح جمع شده است. از سویی حریم ها و حرمت ها کاملاً محفوظ نگاه داشته شده و از سوی دیگر ضمن رعایت حقوق کامل طرفین، دفع غریزه جنسی را به همراه دارد. می توان گفت نیاز جوامع امروزی به این نسخه اسلامی بسیار بیشتر احساس می گردد چرا که با فاصله افتادن بین بلوغ طبیعی و بلوغ اجتماعی امکان ازدواج دائم فراهم نیست. زنان و مردان می توانند با رعایت شرایط شرعی متعه از این طریق به کاهش غرایز اقدام نمایند و در هیچ گناهی واقع نشوند. برای ازدواج موقت حکمت های دیگری ذکر شده که

می توانید به کتاب نظام حقوق زن در اسلام تألیف استاد شهید مطهری رجوع نمایید.

پی نوشت ها:

۱ - مستدرک، ج ۸، ص ۱۱۳.

## چرا ازدواج یک مرد غیر مسلمان با یک زن مسلمان در اسلام منع شده است؟

### پرسش

چرا ازدواج یک مرد غیر مسلمان با یک زن مسلمان در اسلام منع شده است؟

### پاسخ

در این مورد نظر فقهای شیعه و اهل سنت و ظاهر آیات بر این است که ازدواج زن مسلمان با هر فرد غیر مسلمان (اعم از کتابی یا غیر کتابی) جایز نیست، چنان که آیه ۲۲۱ سوره بقره می فرماید: "لا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا و لعبد مؤمن خیر من مشرک"، و در سوره ممتحنه (آیه ۱۰) می خوانیم: "فلا ترجعوهن الی الکفار لا هنّ حلّ لهم و لا هم یحلّون لهنّ".

این آیات تصریح دارند که زنان مسلمان نمی توانند با افراد مشرک یا مردان کافر غیر مشرک ازدواج کنند، چه این که در سوره مائده که از حیث نزول آخرین آیات است، تنها ازدواج با زنان اهل کتاب، بر مسلمانان حلال شده است. از طرفی روایات فراوانی به صورت صریح، ازدواج زنان مسلمان با مردان غیر مسلمان را مطلقاً ممنوع دانسته است. (۱)

البته حکمت تحریم این ازدواج در قرآن و روایات، خوف تأثیر پذیری مردان و زنان مسلمان از غیر مسلمانان و راه یافتن ضعف عقیدتی و اخلاقی آنان به مسلمانان ذکر شده، ولی از آن جا که این تأثیر پذیری در مورد مردان ضعیف تر است، در مواردی به مردان اجازه ازدواج داده شده است (ازدواج موقت با زنان اهل کتاب) ولی از آن جا که زنان به صورت نسبی در معرض تأثیر پذیری جدی تری قرار دارند غالباً تابع شوهرانشان هستند، از این ازدواج مطلقاً منع شده اند.

مطلبی که ذکر شد، تنها یکی از حکمت های این تحریم است و حکمت های بسیار دیگری وجود دارد که بعضی از آن ها با عقل نیز قابل درک

و فهم است.

خانواده و استحکام آن و روابط صمیمی و گرم و محبت افراد خانواده و نطفه ای که بسته می شود و مراحل مختلف رشد را پشت سر می گذارد، آداب خاصی داشته و از نظر اسلام بسیار با اهمیت است. هر چه که موجب تزلزل بنیان و استحکام خانواده و دوستی باشد، با آن مخالف است. طبیعی است که دو عقیده متضاد دینی که رفتار و کردار و حتی فکر متفاوتی ایجاد می کند، موجب تزلزل بنیان و استحکام خانواده می شود. هم چنین به مسلمانان دستور داده شده که کافران و مشرکان را برای خود دوست انتخاب نکنید. لازمه ازدواج، دوستی و محبت است.

حکمت ها و مصالح دیگری نیز می تواند وجود داشته باشد که برای عقل ما قابل فهم نباشد، اما خداوند دانا و حکیم از آن ها آگاه بوده، به همین خاطر برای رسیدن به آن مصالح و کمال و سعادت، بر مسلمانان این گونه ازدواج را تحریم نموده است.

پی نوشت ها:

۱. محمد ابراهیمی، ازدواج با بیگانگان در اسلام، ص ۱۱۷.

**چرا ازدواج مرد مسلمان با زن غیر مسلمان اهل کتاب مانعی ندارد، ولی ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان اهل کتاب منع شده است؟**

**پرسش**

چرا ازدواج مرد مسلمان با زن غیر مسلمان اهل کتاب مانعی ندارد، ولی ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان اهل کتاب منع شده است؟

**پاسخ**

دختری که شوهر اختیار می کند یا زنی که شوهر می گیرد، تحت تسلط و سرپرستی مردش قرار می گیرد. البته اگر شوهرش مردی مؤمن و با تقوا باشد، تسلط او ظالمانه و زورگویانه نخواهد بود، ولی اگر فردی ظالم و زورگو باشد، زن تحت تسلط ظالمانه شوهرش قرار می گیرد، در هر دو صورت مرد در خانه و در جامعه و از نظر طبیعی نوعی تسلط بر زن دارد. از طرفی قرآن به مسلمانان دستور داده که نباید بگذارند کفار بر آنان تسلط پیدا کنند: "لن يجعل الله الكافرين على المؤمنين سبيلاً" (۱). بنابراین زن مسلمان نباید خود را تحت تسلط مرد کافر در آورد.

ثانیاً زن مسلمانی که شوهر کافر اختیار کند، خواه ناخواه مشکلاتی برای خود و برای فرزندان او ایجاد می کند، در این صورت زن یا باید دست از دین خود بردارد یا اگر دیندار باشد، باید دستورهایی دین را انجام دهد و از کارهای حرام دوری کند، مثلاً شراب ننوشد، گوشت خوک نخورد، با حجاب باشد، اهل نماز و روزه باشد. نیز پسران و دختران خود را مسلمان بار بیاورد و تربیت کند، ولی خواه ناخواه شوهرش با این امور مخالفت خواهد کرد، در نتیجه منجر به تنش و درگیری و جدایی خواهد شد.



اما مرد مسلمان می تواند زن کافره اهل کتاب را به همسری انتخاب کند، چون طبق همان قاعده که مردان یک نحوه تسلطی بر زنان دارند، از این جهت مشکلی پیش نخواهد آمد، یا بالاخره زن

مسلمان می شود و یا اگر مسلمان نشد، پدر می تواند فرزندان خود را با تربیت اسلامی بزرگ کند.

حکم مسئله: بین فقهای عظام در مورد ازدواج مرد مسلمان با زنی که اهل کتاب است، اختلاف نظر وجود دارد. اکثر فقها می فرمایند: ازدواج با زن کافره کتابی به صورت ازدواج دائمی جائز نیست، ولی ازدواج موقت جائز است. (۲)

پی نوشت ها:

۱- نساء (۱) آیه ۱۴۱.

۲ - محقق کرکی، شرایع الاسلام، کتاب النکاح؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۳۹؛ تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۸۵.

## چرا یک مرد مسلمان می تواند با یک زن غیر مسلمان ازدواج کند، ولی زن مسلمان نمی تواند با مرد غیر مسلمان ازدواج کند؟

### پرسش

چرا یک مرد مسلمان می تواند با یک زن غیر مسلمان ازدواج کند، ولی زن مسلمان نمی تواند با مرد غیر مسلمان ازدواج کند؟

### پاسخ

حکم ازدواج مردان مسلمان با زنان غیر مسلمان آن گونه که تصور نموده اید نیست. توضیح: غیر مسلمان یا اهل کتاب، یهودی و مسیحی است و یا غیر از این دو. اگر غیر از این دو باشد، ازدواج با آن ها جایز نیست. این حکم هم برای زنان است و هم برای مردان. اما اگر اهل کتاب باشد، زن مسلمان نمی تواند با مرد یهودی و یا مسیحی ازدواج کند. اما آیا مرد مسلمان می تواند با زن یهودی یا مسیحی ازدواج نماید در این فرض دیدگاه فقیهان متفاوت است. برخی گفته اند: در این صورت هم ازدواج جایز نیست. مرد مسلمان نمی تواند با زنان اهل کتاب ازدواج کند، خواه ازدواج دائم باشد و خواه موقت.

برخی حکم به جواز کرده اند. برخی همانند امام خمینی فتوا داده اند که تنها در ازدواج موقت جائز است، نه دائم (۱)

بنابراین در این مسئله اختلاف نظر وجود دارد.

اما در فرض این که مردان بتوانند با زنان اهل کتاب ازدواج کنند و عکس آن صحیح نباشد که تنها فتوای برخی از فقها است،

شاید علتش این باشد که زن و مرد در میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متفاوتند. به عقیده روانشناسان تأثیرپذیری و حالت انفعالی برخورد کردن، از ویژگی های زنانه است. اگر زن مسلمان با مرد غیر مسلمان ازدواج کند، احتمال تأثیرپذیری و از دست دادن دینش، بیش از مرد است. بدین جهت که مبادا به دینش ضربه وارد گردد، اسلام مصلحت اندیشی کرده و کوشیده است جلو این زیان احتمالی گرفته شود. در

هر حال ازدواج مسلمان و غیر مسلمان در صورتی که مسلمان در عقیده و مذهب خود استوار باشد و ایمان به دین و رفتارها و اعمال دینی داشته باشد، موجب اختلاف می شود، نیز رفتارها و عملکردهای دوگانه در خانه و مشکلات فراونی که به وجود می آید، باعث عدم استحکام بنیان خانواده و متزلزل بودن آن برای همیشه خواهد بود. استحکام بنیان خانواده و وجود عشق و محبت در بین افراد خانواده و آرامش از اهداف انسانی اسلام در تشکیل بنیان خانواده و استمرار آن است.

پی نوشت ها:

۱ - تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۲۸۵.

## چرا در دین مهریه عرف است؟ آیا مهریه معیار و تضمین زندگی است؟

### پرسش

چرا در دین مهریه عرف است؟ آیا مهریه معیار و تضمین زندگی است؟

### پاسخ

مهریه و صداق یکی از اجزای شکل گیری ازدواج در شریعت اسلامی به شمار می رود. قبل از ظهور مکتب نجات بخش اسلام، مهریه بیشتر قیمت یا بهایی بود که جهت خریداری زن از اولیای وی پرداخت می گردید، یا عوضی بود که مرد در برابر انتقال زن از خانه پدری به خانه همسری می پرداخت، به همین خاطر، از احکام تأسیسی در اسلام محسوب نمی شود، اما وضع خاص آن در اسلام، بر تمامی عقاید جاهلی رنگ بطلان کشید و مهریه، موقعیت خاصی یافت. نیز شکل جدیدی به خود گرفت، و جنبه معنوی پیدا کرد. تحفه ای آسمانی شد از جانب مرد (طالب همسر) در نهایت صداقت و صفای باطن و هدیه ای شد از سوی مرد برای قوم شریک و همسر آینده که آیه شریفه " و آتوا النساء صدقاتهن نحلهً؛ (۱) به زنان مهریه ایشان را به عنوان هدیه تقدیم کنید" نمایانگر آن است.

مهریه نتیجه تدبیر ماهرانه ای است که در متن آفرینش برای تعدیل و حفظ حقوق در روابط زن و مرد و پیوند آنها به کار رفته است. مهریه هماهنگی با طبیعت است، از این رو که نشانه و زمینه آن است که عشق از ناحیه مرد آغاز شده و زن پاسخگوی عشق او است و مرد به احترام او هدیه ای نثارش می کند، از این رو، نباید قانون که یک ماده از اساسنامه زندگی است و به دست طراح طبیعت تدوین شده، به نام تساوی حقوق زن و مرد ملغی گردد، آنچه قرآن در باب مهریه گفته، رسم معمول جاهلیت نبود، چنان که قرآن در باب مهریه

اسلام و قوانین جاهلیت را به رغم میل مردان آن زمان عوض کرد، در حالی که می توانست مهریه را به طور کل منسوخ گرداند." (۲)

مهریه بر خلاف آنچه بعضی از غربی ها تصور کرده اند، بهای فروش زن نیست، بلکه هدیه ای از جانب شوهر به زن برای نشان دادن محبت به او است.

کانون خانواده براساس محبت و عشق بین زن و شوهر دوام و استمرار می یابد. هرگاه عشق و علاقه از بین برود، خانواده در معرض فروپاشی قرار می گیرد. مهریه نمی تواند حافظ خانواده ای سرد و بی روح باشد. اما از جهت حقوقی، گاهی مهریه که معمولاً هنگام انحلال ازدواج مطالبه و درخواست می شود، مانع گسستن پیوند زناشویی می گردد و تضمین برای دوام ازدواج به شمار می آید. یا حداقل آن که نمی گذارد به واسطه یک عامل کوچک و قابل گذشت، طلاق صورت نگیرد. در صورت وقوع طلاق گاهی مالی که زن به عنوان مهریه می گیرد، در زندگی او مؤثر است و مانع پریشانی و درماندگی می گردد.

اگر چه در فرهنگ جامعه ما مرسوم شده که سخن از مهریه غالباً در هنگام طلاق و جدایی است، اما در دین اسلام به عنوان یک حق برای زن لحاظ شده که می تواند ابتدا دریافت نماید و یا اگر خواست ببخشد، نه این که عامل و ابزاری برای نگه داشتن و استمرار ازدواج باشد.

پی نوشت ها

۱ - سوره نساء (۴) آیه ۴.

۲ - آیت الله مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۹۴.

۳ - دکتر سید حسین صفایی، حقوق خانواده، ص ۱۴۸.

## چرا داشتن زن صیغه ای برای مرد مسلمان آزاد است؟

### پرسش

چرا داشتن زن صیغه ای برای مرد مسلمان آزاد است؟

### پاسخ

ازدواج موقت، امری نیست که تازگی داشته باشد و توسط اسلام وضع شده باشد. با نگاهی عمیق بر امت های گذشته خواهیم دید که این نوع ازدواج مرسوم بوده، اما نه به این کیفیت، بلکه در زمان جاهلیت از زنان همچون وسیله ای برای عیش و نوش استفاده می شد. دین مقدس با ظهور خود رسوم جاهلیت را کنار زد و در عین حال برای تمامی احتیاجات انسان چاره ای اندیشید تا انسان را از مسیرهای انحرافی و نابوکننده حفظ کند. یکی از راه های سعادت و خوشبختی انسان، قرار دادن گزینه های نهفته شده وی در مسیر صحیح می باشد.

ازدواج موقت موضوعی است که هم در آیات و روایات وارد شده و هم عقل انسان به آن حکم می کند.

قرآن کریم می فرماید: "فما استمتعتم به منهن فآتوهن اجورهنّ فریضه؛ (۱) زنانی که متعه می کنید، مهر آنها را به عنوان یک واجب باید بپردازید".

از امام صادق (ع) نقل شده: "المتعّه نزل بها القرآن و جرت بها السنه من رسول الله؛ (۲) حکم متعه در قرآن نازل شده و سنت پیامبر (ص) طبق آن جاری گردیده است".

از دیدگاه عقل:

این یک قاعده و قانون کلی است که اگر به غرایز طبیعی انسان به صورت صحیحی پاسخ گفته نشود، برای اشباع آنها متوجه راه های انحرافی خواهد شد، زیرا این حقیقت قابل انکار نیست که غرایز طبیعی را نمی توان از بین برد، در حالی که در بسیاری از شرایط و محیطها، افراد فراوانی در سنین خاصی قادر به ازدواج دائم نیستند و بلوغ اجتماعی و شرایط لازم برای ازدواج به هنگام بلوغ جنسی فراهم نیست، حال با این

وضع چه باید کرد آیا باید مردم را به سرکوب کردن این غریزه تشویق نمود، آن گونه که بعضی از مکاتب شرقی ترویج و ترغیب می کنند، یا آنها را در برابر بی بندوباری جنسی آزاد گذاشت که امروزه متأسفانه نمونه ها و شواهد بسیاری برای آن وجود دارد، و یا این که راه سومی را در پیش بگیریم که موجب سوءاستفاده افراد نشود و مفسد اجتماعی را گسترش ندهد. (۳) و آثار و نتایج زیانبخش آن دو طرف را نداشته باشد؟

اسلام راه سوم را پیشنهاد می دهد. اسلام با تجویز متعه خواسته که جلوی فساد و فحشا را بگیرد اما این امر باید به گونه ای در جامعه اسلامی محقق شود که زمینه های سوءاستفاده و شهوترانی از بین برود و با ثبت ازدواج موقت و براساس مقررات خاص، آن را در مسیر صحیح قرار داد تا احکام خاص آن هم مورد مراعات قرار گیرد و مشکلات افراد جامعه به این طریق برطرف شود و اگر قرار باشد تحقق عملی و فعلی همراه با گناه باشد، قطعاً تحقق آن عمل اگر بدون گناه و براساس موازین شرعی محقق شود، رضایت خدا را به همراه دارد. از طرف دیگر از روابط بی حد و مرز پسران و دختران جلوگیری شده، حقوق و وظایفی برای هر یک تعیین می شود. از این رو، اصل ازدواج موقت به صلاح جامعه اسلامی است، ولی باید براساس ضوابطی باشد تا از آن سوءاستفاده و بهره برداری نادرست نشود.

پی نوشت ها:

۱ - سوره نساء (۴) آیه ۲۴.

۲ - نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۶۷.

۳ - تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۴۲.

آیا نماز خواندن فقط به همان هفده رکعت روزانه

است، یا وجور دیگر هم می توان با خدا صحبت کرد؟

پاسخ: راه های ارتباط و نیایش با خدا فراوان است. یکی از آن ها نماز خواندن است. پرستش و نماز اختصاص به نمازهای روزانه ندارد، بلکه نمازهای مستحبی زیاد هست که خواندنش فضیلت زیاد دارد، از جمله نافله نمازهای پنج گانه، نماز شب، نماز حاجت، نماز زیارت، نماز برای پدر و مادر و سایر مردگان. برای اطلاع بیشتر به مفاتیح الجنان و رساله مرجع تقلید خود مراجعه نمایید.

راه ارتباط دیگر دعا خواندن و دعا کردن است. دعا هم صحبت کردن و ارتباط با خدا است و هم برکات زیادی دارد و اثرات تربیتی و روانی فراوانی به دنبال دارد.

امام صادق(ع) فرمود: "زیاد دعا کنید، زیرا دعا کلید بخشش خداوند و وسیله رسیدن به هر حاجت است. نعمت ها و رحمت هایی نزد پروردگار است که جز با دعا نمی توان به آن رسید. بدان هر در را که بکوبی، عاقبت گشوده خواهد شد". (۱) امام علی(ع) فرمود: "محبوب ترین عمل ها روی زمین و پیش خداوند دعا است". (۲)

راه دیگر برای ارتباط با خدا قرآن خواندن است. قرآن کلام خدا است و سراسر نور است. خواندن قرآن با تفکر در آیات آن برکات بسیار زیاد دارد، چرا که موجب هدایت انسان می گردد. رسول خدا(ص) فرمود: "هر وقت یکی از شما دوست دارد با پروردگارش صحبت کند، قرآن بخواند". (۳)

پی نوشت ها:

۱ - اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۸.

۲ - محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۸۶۸ شماره ۵۵۲۵.

۳ - همان، ج ۳، ص ۲۵۲۴، شماره ۱۶۴۹۷.

عاقبت زندگی ما چه خواهد شد، گروهی به جهنم و گروهی به بهشت می روند، بعد چه خواهد شد؟

پاسخ:

انسان برای زندگی دائمی آفریده شده است. او پس از آفرینش در سه جهان زندگی می کند: دنیا، عالم برزخ و جهان آخرت. انسان به دنیا می آید در این جا نشو و نما می کند و برای زندگی در جهان دیگر زاد و توشه تهیه می نماید.

زندگی جاویدان یکی از آرزوهای مهم بشر است. هیچ کس نمی تواند این حقیقت را انکار کند که از مرگ به معنی "نیستی" گریزان است و خواهان طول عمر، کوشش برای به دست آوردن "اکسیر جوانی" و اظهار علاقه به یافتن "سرچشمه آب حیات" می باشد.

نشانه های این اشتیاق در جای جای تاریخ بشر، و کوشش های دانشمندان و سروده های شاعران دیده می شود، که همه دلیل بر این است که انسان ذاتاً خواهان بقا است، حتی علاقه انسان به حیات فرزند خود که دنباله حیات او محسوب می شود، نشانه ای از این عشق غریزی است. (۱) وجود جهان آخرت، پاسخی به این خواسته و نیاز است، یعنی خداوند در انسان میل به جاودانگی را قرار داده و طبعاً پاسخی برای این میل در نظر گرفته وجود جهان آخرت که زندگی جاوید و ابدی است، پاسخی برای این نیاز و خواسته است، زیرا اگر بنا باشد زندگی انسان (که گل سر سبد جهان آفرینش است) در این خلاصه شود که چند روزی در دنیا بماند، مدتی کودک و ناتوان، زمانی پیر و کار افتاده، زمانی گرفتار طوفان های شدید جوانی، گاه سالم، گاه بیمار، و غالباً گرفتار تهیه نیازهای زندگی که درخور، و "خواب" خلاصه می شود، سپس مردن و فانی شدن، چقدر نازیبا و دور از حکمت است! خدای حکیم دست به چنین آفرینش دور از حکمت نمی زند. پس خدا



انسان را برای زندگی ابدی و دائمی آفریده و زمینه آن را هم فراهم کرده است. این که بعد از قیامت که زندگی جاودانه و نامتناهی است، چه خواهد شد، معنایی نخواهد داشت اما آنچه موجب شبهه و سؤال می شود این که معنا جاودانگی چیست، و شاید سؤال از این که بعد چه می شود، مقصود همین باشد. در پاسخ می گوئیم: سبب اصلی این اشکال آن است که زندگی در آخرت و کیفیت آن را با زندگی دنیا مقایسه می کنیم و چون در اینجا همیشه به دنبال "بعدی" هستیم و از چیزهایی که در اختیار ما است دلزده می شویم، خواهان چیزی هستیم که نداریم.

در دنیا چیزهایی که داریم برای ما تکراری است و تکرار ما را دلزده می کند و همه چیز در اینجا محدود است. به همین خاطر، همین حالت را در آخرت فرض کرده و سؤال می کنیم: بعد از بهشت چه خواهد شد. در حالی که زندگی در آن عالم به طور کلی متفاوت با زندگی دنیا است. در آن جا هیچ چیز تکرار نیست و انسان از هیچ چیز دلزده نمی شود. همه چیز تازه و جذاب است و محدودیت و دلزدگی و تغییر در آن جا معنا ندارد. در آن جا همه چیزهایی که انسان در همه عمر به دنبال آن بوده و به خاطر ویژگی های این عالم هیچ گاه به آن نخواهد رسید (یعنی خوشبختی و سرور و لذت و سعادت و آرامش جاودانه و همیشگی) به دست خواهد آورد.

پی نوشت ها:

۱ - ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۵، ص ۲۳۵.

به چه دلیل امکان انتخاب دین و مذهب برای ما وجود ندارد؟

پاسخ: راه انتخاب

دین و مذهب برای همه باز است و کسی راه پذیرش آزادانه دین و مذهب را بر دیگری نبسته است، زیرا دین که از یک سلسله اعتقادات قلبی ریشه و مایه می گیرد، ممکن نیست تحمیلی باشد. زور و اجبار در اعمال و حرکات ما می تواند اثر بگذارد اما نه در افکار و اعتقادات و امور درونی و قلبی. با تهدید و به کار بردن اسلحه می توان کسی را مجبور کرد از جایش بلند شود یا فحش بدهد، یا حرکت های زشت انجام دهد، یا نماز بخواند یا پول خرج کند، ولی نمی توان به او گفت: مجبوری به خدا یا پیامبر یا امام اعتقاد و ایمان داشته باشی، زیرا اعتقاد و ایمان امر درونی و قلبی است که از راه های خاص ایجاد می شود، نه از طریق تهدید و ارباب و اجبار. ممکن است کسی که مورد ضرب و جرح و شکنجه قرار گیرد، به اجبار اقرار به مطلبی بکند، لیکن این اقرار فقط لفظی است، نه اعتقاد و ایمان، پس اصولاً انتخاب دین و مذهب همواره با اختیار انسان صورت می گیرد و قابل اجبار نمی باشد. اگر کسی از روی ناچاری به مسایلی اظهار عقیده نماید، در واقع عقیده ندارد، بلکه فقط به ظاهر عقیده مندی شود.

قرآن کریم در مورد این که دین قابل اکراه نیست می فرماید: "لا اکراه فی الدین؛ در قبول دین اکراهی نیست". (۱) یا در آیه ای دیگر می فرماید: "بشارت بده به بندگان من که سخن ها را می شنوند و بهترین را انتخاب و پیروی می کنند". کاملاً مشخص است هنگامی که خداوند می فرماید: باید سخن ها و عقاید مختلف را شنید، راه برای انتخاب انسان باز است و خداوند

ابزار لازم برای تحقیق را (که عقل و خرد است) در اختیار او قرار داده است، پس راه تحقیق را خداوند باز گذاشته و حتی تشویق و ترغیب و بلکه تحقیق را واجب دانسته، ابزار لازم برای شناخت دین حق را در اختیار انسان قرار داده است. در عین حال دستور و فرمان داده که انسان بهترین عقاید و دین حق را بپذیرد، بنابراین، معنای آزادی در انتخاب عقیده این نیست که انسان می تواند هر عقیده (گرچه عقیده خرافی و باطل) را بپذیرد، بلکه معنایش این است که لازم است انسان درباره دین حق، تحقیق کند و پس از روشن شدن حقانیت، آن را بپذیرد. اگر از روی هوا و هوس و خواسته ها و منافع باطل خود، از دین باطل پیروی نماید، مسئول است و در آخرت مورد بازخواست و کیفر قرار می گیرد.

پی نوشت ها:

۱ - بقره (۲) آیه ۲۵۶.

دلیل غیبت امام زمان(ع) چیست؟

پاسخ: شناخت علت های واقعی غیبت امام زمان(ع) بر انسان ها مجهول است، زیرا گستره و قلمرو شناخت انسان ها محدود می باشد. در برخی روایات علت غیبت امام زمان(ع) از اسرار الهی دانسته شده است. (۱) البته اندیشوران اسلامی برای غیبت امام زمان(ع) علت هایی را بیان کرده اند. (۲)

که در برخی روایات به آنها اشاره شده است. (۳) در این جا به برخی آنها پرداخته می شود.

۱ - امتحان الهی یکی از سنت های الهی، آزمایش بندگان و انتخاب صالحان و پارسایان است.

از سخنان پیشوایان دینی استفاده می شود که آزمایش به وسیله غیبت حضرت، از سخت ترین آزمایش های الهی است. (۴) این سختی از دو جهت است:

۱ - از جهت اصل غیبت، که چون بسیار طولانی شود، بسیاری از مردم دستخوش شک

و تردید می گردند

۲ - از جهت سختی ها و فشارها و پیشامدهای ناگوار که در زمان غیبت به وجود می آید. سختی ها به گونه ای هستند که حفظ ایمان و استقامت در دین، کاری سخت می گردد. (۵) کسانی از امتحان الهی سربلند بیرون می آیند که دچار تردید نشوند.

امام کاظم (ع) فرمود: "وقتی پنجمین فرزندم غایب شد، مواظب دین خود باشید. مبدا کسی شما را از دین خارج کند. او ناگزیر غیبتی خواهد داشت، به طوری که گروهی از مؤمنان از عقیده خویش برمی گردند. خداوند به وسیله غیبت، بندگان خودش را آزمایش می کند". (۶)

۲ - حفظ جان امام یکی از علل مهم غیبت امام زمان (ع) حفظ جان حضرت است.

خداوند به وسیله غیبت، امام زمان (ع) را از قتل حفظ کرد، (۷) زیرا اگر حضرت از آغاز زندگی میان مردم ظاهر می شد، او را مانند پدرانیش (ائمه) به شهادت می رساندند. (۸) البته امام زمان (ع) مانند ائمه دیگر از مرگ باکی نداشت، ولی شهادت حضرت به صلاح جامعه و دین نبود، زیرا هر یک از ائمه (ع) که به شهادت می رسید، امام دیگر جانشین می شد اما اگر امام زمان (ع) کشته می شد، زمین از حجت خدا خالی می گردید، (۹) که با فلسفه وجودی آخرین امام و حکمت خلقت و تحقق وعده الهی (که حکومت صالحان در زمین است) منافات دارد.

عوامل خطر هم از عصر امام حسن عسگری (ع) و آغاز تولد امام زمان (ع) وجود داشت و هم بعد از آن، زیرا وجود امام زمان، منافع ظالمان را در خطر انداخته و ستمگران در صدد بودند خودشان را از این خطر بزرگ برهانند. براساس تصور آنها رهایی از این خطر تنها با کشتن امام زمان (ع) امکان پذیر بود.

۳ - آزادی از بیعت طاغوت ها

امام زمان(ع) هیچ رژیمی را، حتی از روی تقيه، به رسمیت نمی شناسد. او مأمور به تقيه از هيچ حاکم و سلطانی نیست و تحت حکومت و سلطنت هيچ ستمگری درنخواهد آمد. اگر امام زمان(ع) غایب نمی شد، باید با حاکمان ظالم عصر خود بیعت می کرد زیرا حکومت ها وجود امام زمان را تحمل نکرده از او بیعت می خواستند، همان گونه که حکومت های عصر ائمه(ع) از امامان بیعت گرفتند. بیعت با حکومت های ظالم نوعی مشروعیت بخشیدن به حکومت ها بوده و تعهد به وجود می آورد که امام باید از آنها اطاعت کنند اما امام زیر بار بیعت آنها نمی رود. امام زمان(ع) در توقیعی که در پاسخ به سؤال "اسحاق بن یعقوب" مرقوم کرد و توسط "محمد بن عثمان" نائب دوم ایشان انتشار یافت فرمود: "بیعت ستمگران زمان بر گردن تمام پدرانم (ائمه) بوده است، ولی هنگامی که ظهور می کنم، بیعت هيچ کدام از ستمگران بر گردنم نخواهد بود". (۱۰)

۴ - عدم آمادگی مردم تشکیل حکومت جهانی و ایجاد جامعه آرمانی، نیاز به آمادگی عموم مردم دارد و این آمادگی نیاز به رشد فکری و اصلاحات اجتماعی و سیاسی دارد که با مرور زمان به وجود می آید، زیرا انسان ها باید ظلم و ستم های حکومت ظالمان را تجربه کنند و بدانند که حکومت های موجود، حکومت های آرمانی نبوده و جامعه ای که آنها در آن زندگی می کنند، جامعه مطلوب نیست. می بایست مردم از تمام حکومت ها خسته شده و قطع امید کنند و فقط منتظر امام باشند. از سوی دیگر حکومت جهانی امام زمان(ع) براساس خدا محوری، عدالت گرایی و قانون گرایی شکل می گیرد که پذیرش آن نیاز به زمینه سازی دارد؛ زیرا پذیرش چنین

حکومتی را مخالفان و جموداندیشان بر نمی تابند. بر این اساس یکی از علل مهم غیبت امام زمان(ع) عدم آمادگی مردم است. عدم آمادگی از جهات مختلف می تواند باشد: برخی وظایف و تکالیف الهی خویش را انجام نمی دهند؛ بعضی از امام اطاعت نکرده و جایگاه امام زمان خویش را نمی شناسند؛ برخی به مخالفت امام زمان(ع) بر می خیزند؛ عده ای نیز از رشد فکری برخوردار نیستند و گروهی هنوز به دیگر حکومت ها دل بسته اند و...

امام علی(ع) در منبر کوفه فرمود: "زمین، از حجت الهی خالی نمی ماند، ولی خداوند به دلیل ستم پیشه بودن خلق و ستم زیاده آنان، آنها را از وجود حجت بی بهره می سازد".

پی نوشت ها:

۱ - کمال الدین، ج ۲، ص ۱۵۸.

۲ - مجله حوزه، ویژه امام زمان، ص ۳۶۰؛ مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۷۰.

۳ - کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۰۲.

۴ - صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۱۰۱.

۵ - کتاب الغیبه، ص ۲۰۴؛ کتاب الغیبه، نعمانی، ص ۱۵۴.

۶ - ابراهیم امینی، داد گستر جهان، ص ۱۴۹.

۷ - کتاب الغیبه، نعمانی، ص ۲۰۳.

۸ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۹ - غیبت نعمانی، ص ۲۰۳.

۱۰ - مجله حوزه ویژه امام زمان(ع) ص ۳۷۸.

**علت و شرایط تحقق صیغه چیست؟**

**پرسش**

علت و شرایط تحقق صیغه چیست؟

**پاسخ**

شهید مطهری نوشته است: "یکی از قوانین درخشان اسلام از دیدگاه مذهب جعفری که مذهب رسمی کشور ما است، این

است که ازدواج به دو گونه می تواند صورت بگیرد: دائم و موقت... آن چه در درجه اول این دو را از هم متمایز می کند، یکی این است که زن و مرد تصمیم می گیرند به طور موقت با هم ازدواج کنند و پس از پایان مدت اگر مایل بودند تمدید کنند... دیگر این که از لحاظ شرایط، آزادی بیشتری دارند که به طور دلخواه با هر که بخواهند پیمان می بندند... ازدواج دائم مسؤلیت و تکلیف بیشتری برای زوجین تولید می کند، به همین دلیل پسر یا دختری نمی توان یافت که از اول بلوغ طبیعی که تحت فشار غریزه قرار می گیرد، آماده ازدواج دائم باشد. خاصیت عصر جدید این است که فاصله بلوغ طبیعی را با بلوغ اجتماعی و قدرت تشکیل عائله زیادتر کرده است... با این حال، با طبیعت و غریزه چه رفتاری بکنیم؟

..... دو راه بیشتر باقی نمی ماند: یا این که جوانان را به حال خود رها کنیم و به روی خود نیاوریم. به یک پسر اجازه دهیم از صدها دختر کام بگیرد و به یک دختر اجازه دهیم با ده ها پسر رابطه نامشروع داشته باشد... راه دوم ازدواج موقت و آزاد است... این ضرورت اختصاص به ایام تحصیل ندارد. در شرایط دیگر نیز پیش می آید. اصولاً ممکن است زن و مردی که خیال دارند با هم به طور دائم ازدواج کنند و نتوانسته اند نسبت به یکدیگر اطمینان کامل پیدا کنند، به عنوان ازدواج آزمایشی (برای شناخت همدیگر) برای

مدت موقتی با هم ازدواج کنند. اگر اطمینان کامل به یکدیگر پیدا کردند، ادامه می دهند و اگر نه، از هم جدا می شوند". (۱)

صیغه نیز چون ازدواج دائم شرایط دارد که برخی از آن چنین است: در درجه اول در عقد موقت، مدت عقد باید معلوم شود و مهر آن تعیین گردد.

در ازدواج موقت مرد مجبور به تأمین مخارج روزانه، لباس، مسکن و احتیاجات دیگر زن از قبیل دارو و درمان نیست. در ازدواج موقت زن و مرد از یکدیگر ارث نمی برند. در ازدواج دائم زن خواه ناخواه باید مرد را به عنوان رئیس خانواده بپذیرد و امر او را در حدود مصالح خانواده اطاعت کند، اما در ازدواج موقت بسته به قراردادی است که میان آن ها منعقد می گردد، البته از جهت خواندن صیغه عقد و شرط اجازه پدر در دختر باکره با هم مشترک هستند.

### **چرا کنیزان بدون صیغه محرمیت به صاحبان خود محرم می شوند؟ چرا صیغه نمی شوند؟ آیا ارزش عقد شدن را ندارند؟**

#### **پرسش**

چرا کنیزان بدون صیغه محرمیت به صاحبان خود محرم می شوند؟ چرا صیغه نمی شوند؟ آیا ارزش عقد شدن را ندارند؟

#### **پاسخ**

افرادی که به صورت غلام یا کنیز در اختیار مسلمانان قرار می گیرند، اسیران جنگی هستند که به هنگام پیکار با مسلمانان گرفتار شده و از کفار محارب بوده اند، اسلام نه کشتن آن ها را می پسندد و نه به آزادی مطلق آن ها رضایت می دهد. راه سوم آن است که اسیران جنگی را به جای آن که به اردوگاه های کار اجباری ببرند، میان خانواده های مجاهدان تقسیم کنند تا هم بار مالی برای نگهداری آن ها از دوش دولت اسلامی برداشته شود و هم در فضای تربیتی اسلامی در خانواده ای مسلمان قرار گرفته و با آیین اسلام آشنا شوند و هم در خدمت آنان باشند تا طبق قوانین و احکام اسلامی به تدریج آزاد شوند. این عمل آنان را با مسلمان ها آشتی داده و به فرهنگ اسلام نزدیک می کند.

البته آن ها با افراد مسلمان و آزاد از نظر انسانیت تفاوتی ندارند و اسلام برای آن ها ارزش قائل است و بر تکریم غلامان و کنیزان تأکید ورزیده است، تا جایی که رسول خدا(ص) در آخرین سخن خود، مردم را به نماز و رسیدگی به اسیران و زیردستان توصیه نمود. (۱) در عین حال وقتی اسیران جنگی در اختیار مسلمانان قرار گرفتند، طبیعی است که اختیارشان با مولا است. از این رو مولا می تواند با کنیز مانند همسر برخورد کند و یا به ازدواج کسی درآورد؛ البته در صورتی که شرایطی مانند اسلام را داشته باشد، در این صورت نیاز به عقد ندارد و می تواند بدون ازدواج او را به شخص دیگری واگذار نماید.

این



سخن معنایش ارزش نداشتن کنیز برای اجرای عقد ازدواج نیست، زیرا این امور اعتباری و قراردادی است و به عنوان عزت و یا ذلت افراد تلقی نمی گردد.

شارع همان طوری که یکی از راه های محرمیت را اجرای صیغه عقد می داند، یکی دیگر از راه های محرمیت را تملک کنیزان قرار داده است، یعنی در تملک قرار گرفتن برای مالک آن مانند خواندن عقد است قانون گذار که شارع است می تواند شیوه های مختلفی را در این خصوص ارائه نماید. همان طوری که در خرید و فروش دو روش بیع لفظی (صیغه خرید و فروش) و بیع معاطاتی (بیع عملی) را مطرح کرده است.

پی نوشت ها:

۱ - بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۴۷.

## معنای کلمات عربی که در خطبه عقد خوانده می شود چیست؟ چرا باید حتماً خوانده شود؟

### پرسش

معنای کلمات عربی که در خطبه عقد خوانده می شود چیست؟ چرا باید حتماً خوانده شود؟

### پاسخ

در مراسم عقد ابتدا مستحب است خطبه ای خوانده شود، بعد از آن صیغه عقد خوانده می شود. (۱)

خطبه عقد را می توان به زبان های مختلف خواند ولی غالباً به صورت عربی خوانده می شود مثل: "الحمد لله الذی أحلّ النکاح و حرّم السفاح و الزنا؛ ستایش خدایی که نکاح را حلال کرد و زنا و فساد را حرام نمود".

و امّا خواندن صیغه عقد نکاح، واجب است، زیرا به وسیله آن نکاح واقع می شود و اگر صیغه اجرا نشود، ازدواج صورت نگرفته و مرد و زن با یکدیگر محرم نشده اند. به فتوای اکثر مراجع به احتیاط واجب باید صیغه عقد ازدواج به زبان عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی (فارسی، ترکی، انگلیسی و...) که صیغه را به طور صحیح بخوانند (که همان معنای جمله عربی باشد)، صحیح است. (۲)

اگر مرد و زن بخواهند صیغه عقد را خود اجرا کنند باید مهریه و شرائط را بیان کنند و بعد از توافق و رضایت طرفین صیغه عقد را بخوانند.

اول زن می گوید: زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم، یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شد.

پس از آن بدون فاصله مرد می گوید: قبلت التزویج، یعنی ازدواج را قبول کردم.

اگر زن و مرد هر کدام برای خود و کیلی بگیرند که از طرف آن ها صیغه عقد را بخواند و مثلاً اسم زن فاطمه و اسم مرد

احمد باشد، ابتدا وكيل زن مي گويد: زوجتُ موكلتي فاطمه موكلك احمد على الصداق المعلوم، يعني موكله خودم (فاطمه)  
را

به موکل تو (احمد) بر مقدار مهریه معلوم تزویج کردم، سپس بلافاصله وکیل مرد می گوید: قبلت لموکل علی الصداق المعلوم، یعنی تزویج را برای موکلم احمد بر مقدار مهریه معلوم قبول کردم. (۳)

اما این که چرا باید صیغه عقد خوانده شود، علت آن است که عقد ازدواج یک نوع قرارداد و تعهد بین مرد و زن بر ازدواج است مانند بقیه قراردادها از قبیل خرید و فروش، اجاره، مضاربه، جعاله و... در تمامی قراردادها سفارش شده که از ابتدا تمامی مشخصات و جزئیات لحاظ بشود. ازدواج از بقیه قراردادها مهم تر و دقیق تر و احکام و آثار حقوقی زیادی بر آن مترتب است. و از طرفی دستور شرع است که باید عقد ازدواج با تمامی قیود و شرایط به طور صحیح اجرا شود تا در آینده مشکلی ایجاد نشود و کسی به راحتی نتواند این پیمان را زیر پا بگذارد.

پی نوشت ها:

۱ - محمد حسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۹، ص ۴۰.

۲ - توضیح المسائل مراجع، ج ۲، مسئله ۲۳۷۰ و ذیل آن.

۳ - توضیح المسائل مراجع، ج ۲، مسئله ۲۳۶۸.

**چرا طلاق عرش الهی را می لرزاند؟ چرا خداوند از طلاق بیزار است، در حالی که بعضی مواقع زندگی در کنار شریکی نالایق، شریک شدن در زشتی ها است؟**

**پرسش**

چرا طلاق عرش الهی را می لرزاند؟ چرا خداوند از طلاق بیزار است، در حالی که بعضی مواقع زندگی در کنار شریکی نالایق، شریک شدن در زشتی ها است؟

**پاسخ**

در مورد طلاق روایات زیادی بر مذمت آن وارد شده است، ولی به این تعبیر که طلاق عرش الهی را می لرزاند، یک روایت مطرح شده است.

پیامبر(ص) فرمود: "ازدواج کنید و طلاق ندهید، زیرا با طلاق عرش الهی به لرزه می افتد". (۱)

روایات دیگری با عنوان این که خداوند طلاق را خوش ندارد، وارد شده است.

بنابراین شکی در مبعوضیت و زشتی طلاق از دید گاه اسلام نیست و از طرفی بر ازدواج و تحکیم بنیاد خانواده تأکید فراوان دارد. (۲)

بنابراین اگر چه ذاتاً و بدون در نظر گرفتن عوامل حقیقی و واقعی، طلاق مبعوض است، اما در مواردی مرد یا زن صلاحیت

ادامه زندگی خانوادگی ندارند و یا یکی اهل گناه و معاصی است یا فردی فاسد الاخلاق است یا آن قدر بداخلاق است که توان زندگی با او وجود ندارد. و راه چاره ای جز طلاق و جدائی نیست.

اگر در روایت از به لرزه در آمدن عرش الهی در موقع طلاق سخن گفته شده برای بیان زشتی و منفور بودن طلاقی است که بدون دلیل معقول و منطقی صورت گیرد تا مؤمنان از این تعبیر بترسند و زود تصمیم به طلاق نگیرند.

پی نوشت ها:

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۷ و ۸.

۲. همان.

## **چرا در دین اسلام یک مرد مسلمان می تواند با زن غیر مسلمان ازدواج کند، ولی یک غیر مسلمان نمی تواند با زن مسلمان ازدواج کند؟**

### **پرسش**

چرا در دین اسلام یک مرد مسلمان می تواند با زن غیر مسلمان ازدواج کند، ولی یک غیر مسلمان نمی تواند با زن مسلمان ازدواج کند؟

### **پاسخ**

از جمله اموری که ملل مختلف گذشته در انتخاب همسر خویش مراعات می نمودند و سخت پای بند آن بودند، این بود که می کوشیدند همسرشان از نظر اعتقادی نیز سالم باشد، بدین معنا که معتقد بودند همان گونه که سلامت جسمی پدر و مادر در سلامت جسمی فرزند مؤثر است، سلامت روحی و اخلاقی و عقیدتی نیز در سعادت فرزند مؤثر خواهد بود. به همین جهت مردمان از دیرباز از ازدواج با افراد غیر همکیش خود اجتناب داشته اند. بنابراین نهی از ازدواج با بیگانه عقیدتی اختصاص به اسلام نداشته، بلکه در ادیان دیگر نیز از ازدواج با بیگانه عقیدتی نهی شده است.

یکی از ادیانی که به شدت پیروان خود را از ازدواج با بیگانگان برحذر داشته، آیین یهود است. در بخش های مختلفی تورات به شدت یهودیان را از ازدواج با بیگانگان منع کرده و آن را از گناهان کبیره معرفی کرده است.

ممنوعیت ازدواج با بیگانگان یکی به سبب مصونیت اعتقادی پیروان دین بوده و یا به جهت حفظ ملیت و اصالت نژاد و قومی.

در آیین مسیحیت و مجوسیت نیز ازدواج با بیگانگان ممنوع است. در اسلام ممنوعیت ازدواج با بیگانگان در موارد محدودی که مطرح بود، مبنی بر حس ملی گرایی و برتری قومی نبوده، بلکه به جهت مصونیت اعتقادی مسلمانان و دور نگه داشتن آنان از آلودگی های اخلاقی و حفظ اصالت خانوادگی بوده است.

از نظر فقهای اسلام ازدواج با زنان یهودی و مسیحی به عنوان یک اصل اولی جایز

است، هر چند اکثر فقهای شیعه ازدواج با اهل کتاب را تنها به صورت موقت جایز دانسته اند، ولی همه فقهای اسلام ازدواج دائم با مشرکان را ممنوع دانسته اند.

در مورد ازدواج زنان مسلمان با مردان غیر مسلمان، اتفاق نظر فقهای شیعه و ظاهر آیات بر این است که ازدواج زن مسلمان با هر فرد غیر مسلمان، اعم از این که کتابی باشد یا غیر کتابی، جایز نیست. (۱)

فلسفه تحریم این ازدواج در قرآن و روایات، خوف تأثیرپذیری مسلمان از غیر مسلمان و راه یافتن ضعف عقیدتی و اخلاقی به مسلمانان ذکر شده است.

از آن جا که تأثیرپذیری در مورد مردان (به خصوص در دوران حاکمیت اسلام) ضعیف تر است، در شرایطی که غیر مسلمان ضعیف بوده و با مسلمانان قرار داد ذمه امضا کرده باشند، به مردان اجازه ازدواج داده شده است اما از آن جا که زنان به صورت نسبی در معرض تأثیر پذیری قرار دارند، از این ازدواج مطلقاً منع شده اند. (۲)

صدوق در کتاب در مورد این که چرا ازدواج مردان با زنان مستضعف ناصبی جایز است، ولی زنان حق ندارند با چنین مردانی ازدواج کنند، روایتی را از زراره نقل کرده که امام صادق (ع) فرمود: "با زنان شکاک و مردد در دین خود ازدواج کنید و زنان مسلمان را به شکاکان تزویج ننمایید، زیرا زن از شوهرش تربیت می پذیرد و شوهر او را مجبور می کند که به آیین خود درآید". (۳)

علامه مجلسی (۴) روایتی به همین مضمون آورده که: "از افراد بی اعتقاد زن بگیرید، ولی به آنان زن ندهید، زیرا زنان در معرض تأثیر پذیری از مردان هستند و مردان زنان را مجبور به پذیرش آیین

خود می‌کنند". ممکن است گفته شود اگر فلسفه حکم چنین است، پس چه مانعی دارد در شرایطی، با اطمینان به این که چنین خطری وجود ندارد، بلکه شرایط به گونه ای است که زنان می‌توانند شوهرانشان را به پذیرش اسلام متمایل سازند، این ازدواج جایز باشد، چنان که مسیحیان در شرایطی که به این امر اطمینان داشته باشند، به زنان خویش چنین اجازه ای می‌دهند.

پاسخ اولاً این مسئله صرفاً یک تصور از زن پیش از ازدواج می‌باشد و پس از ازدواج ناخودآگاه و به تدریج تحت تأثیر قرار خواهد گرفت، زیرا در هر حال نمی‌توان تأثیر آن از مرد را نادیده گرفت.

ثانیاً: آن چه در فلسفه حکم تحریم ازدواج و تفاوت زن و مرد یاد شد، علت تامه حکم نیست، چه این که ممکن است مصالح و مفاسد بسیار دیگری نیز در وضع حکم فوق مطرح باشد که از آن بی‌اطلاعیم.

شاید یکی از دلایل این باشد بعضی از فقها با استناد به آیه: "لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً" (۵) بر عدم جواز ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان استدلال می‌کنند، چه این که لازمه این ازدواج، سلطه غیر مسلمان بر مسلمان خواهد بود.

بدین گونه که طبق آداب و رسوم اجتماعی زن مطیع شوهرش می‌باشد. و لازمه ازدواج با غیرمسلمان، سلطه وی بر مسلمان خواهد بود.

بعضی از نویسندگان معاصر، (۶) عدم ازدواج زن مسلمان با مرد کافر را معلول عدم اعتراف غیر مسلمان به مشروعیت آیین اسلام دانسته‌اند، بدین معنا که زن مسیحی در خانواده مسلمان، عقیده "دین او قابل احترام است، زیرا آزادی مذهب از طرف اسلام پذیرفته شده و به عنوان اهل

کتاب شناخته شده است، ولی زن مسلمان در خانواده مسیحی به طور طبیعی مورد تحقیر قرار خواهد گرفت، زیرا مسیحیت آزادی دینی و دین اسلام را به عنوان دین آسمانی قبول ندارد و تنها مذهب نجات بخش را آیین مسیح می داند، چنان که یهودیت و دین زرتشت چنین تلقی دارند و این احتمال بسیار مقبول است.

پی نوشت ها:

۱ - سوره بقره (۲) آیه ۲۲۲.

۲ - محمد ابراهیمی، ازدواج با بیگانگان، ص ۱۱۷.

۳ - علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۰۲.

۴ - بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۷ و ۳۸۰.

۵ - نساء (۴) ۱۴۱.

۶ - حقوقدان معاصر حافظ صیدی در کتاب المقارنات و المقابلات؛ هم چنین ر.ک: حقوق مدنی یهود، ماده ۳۹۳.

**چرا باید صیغه عقد به عربی خوانده شود؟ خواندن آن به فارسی قابل فهم تر خواهد بود.**

**پرسش**

چرا باید صیغه عقد به عربی خوانده شود؟ خواندن آن به فارسی قابل فهم تر خواهد بود.

**پاسخ**

به فتوای اکثر فقها خواندن صیغه عقد به فارسی نیز صحیح است، با این شرط که الفاظ و کلمات فارسی هم معنا با الفاظ عربی باشد. (۱)

بعضی از فقها، خواندن آن را به عربی شرط دانسته اند؛ زیرا در روایات با همین الفاظ آمده و آن ها به جهت احتیاط، و پابندی به متن روایات خواندن صیغه را به عربی شرط کرده اند.

این که گفته اید فارسی قابل فهم تر است، فهمیدن چند کلمه لفظ عربی چندان مشکل به نظر نمی آید، در عین حال که کلماتش روشن است و شخص می فهمد که با این کلمات خود را به عقد دیگری در می آورد.

پی نوشت ها:

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، مسئله ۲۳۷۰.



## چرا برای ازدواج حتماً نیاز به اذن پدر وجود دارد؟

### پرسش

چرا برای ازدواج حتماً نیاز به اذن پدر وجود دارد؟

### پاسخ

این مسئله، از مسائل اختلافی بین فقها است. (۱) به جهت آن که روایات وارد شده در این موضوع صراحت ندارند.

برخی از فقها و مراجع تقلید، اذن پدر را شرط صحّت عقد دختر باکره رشیده نمی دانند و معتقدند: در صورت ازدواج، عقد باطل نمی باشد. از این رو اگر عمل زناشویی قبل از اذن پدر و بعد از وقوع عقد صورت گیرد، زنا محسوب نمی شود؛ فقط معصیت نافرمانی پدر را کرده است. شاهد بر صحّت ازدواج آن است که گروهی از فقها معتقدند دختر و پسری که بدون اذن پدر دختر ازدواج کرده اند، جدایی با طلاق صورت می گیرد.

اما برخی دیگر از فقها و مراجع معتقدند: اذن پدر، شرط صحّت عقد در ازدواج می باشد، به این معنا که اگر بدون اذن پدر عقد واقع شود، آن را باطل می دانند و معتقدند که نسبت به دختر احکام همسری بار نمی شود، از این رو اگر بعد از این ازدواج باطل عمل زناشویی صورت گیرد، زنا محسوب می شود. (۲) روایات زیادی در این خصوص وجود دارد، ولی توجه شما را به روایتی از ائمه معصومین (ع) در خصوص نیاز دختران برای ازدواج به اذن پدر جلب می کنم. امام صادق (ع) فرمود: "لا تنكح ذوات الآباء من الأبكار إلا بأذن آبائهنّ؛ دختران باکره که صاحب پدر و جدّ می باشند، حقّ ندارند ازدواج کنند، مگر با اذن و اجازه پدران خود". (۳)

بنابراین، مستند حکم فقها برای اجازه دختر، روایات وارد شده است، اما این که فلسفه و حکمت آن چیست، نمی توان به صورت

قطعی اظهار نظر کرد. با وجود این که روایات، صراحت در وجوب اجازه گرفتن ندارند.

در عین حال می توان بعضی از موارد را مانند اهمیت مسئله و کم تجربه بودن دختران در این موضوع، استحکام خانواده در آینده و پیوند فامیلی و آثار مثبت آن، احترام و ارزش نهادن به پدر و زحمات او و جلب حمایت او در زندگی آینده و مستحکم نمودن آن بر شمرد.

پی نوشت ها:

۱. سید محمد کاظم طباطبایی، عروه الوثقی، ج ۲، ص ۸۶۴ و ۸۵۶.

۲. آیت الله شیخ جواد تبریزی، استفتانات جدید، ص ۳۳۳ و ۳۳۱.

۳. مرحوم شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، کتاب النکاح، باب ثبوت الولاية للأب وللجدّ، ص ۲۰۷، حدیث ۵.

### چرا ازدواج میان ما به عنوان یک مسئله واجب مطرح است، ولی در هیچ دینی واجب نیست؟

#### پرسش

چرا ازدواج میان ما به عنوان یک مسئله واجب مطرح است، ولی در هیچ دینی واجب نیست؟

#### پاسخ

ازدواج در دین اسلام نیز به خودی خود واجب نیست، بلکه مستحب مؤکد می باشد، ولی اگر کسی به خاطر ازدواج نکردن به گناه بیفتد، در آن صورت لازم است ازدواج کند. اهمیت ازدواج در اسلام از این جهت است که ازدواج علاوه بر این که غریز؟ جنسی را ارضا می کند، عاملی در رهایی از تنهایی برقراری دوستی و صمیمیت همراه با دلسوزی، خیرخواهی و پیوند همسران به عنوان آرامش دهند؟ همدیگر و مکمل یکدیگر محسوب می گردد.

قرآن مجید می فرماید: "از نشانه های خدا آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آن ها آرامش یابید". (۱) با ازدواج، عفت و پاکدمنی، در افراد و جامعه جایگزین شهوترانی و بی بند و باری می گردد، زیرا آتش برافروخت؟ غریزه جنسی، با ازدواج مهار می شود و از بسیاری از ناهنجاری ها پیشگیری می گردد. بی جهت نیست که پیامبر(ص) فرمود: "هر کس ازدواج کند، نیمی از دینش را احراز کرده است، پس باید در نیم دیگر از خدا بترسد". (۲)

روان شناسان یکی از نیازهای اساسی و مهم آدمی را نیاز به محبت ذکر کرده اند. آدمی در هر سن و سالی به محبت احتیاج دارد. یکی از راه های مهم ابراز مهر و محبت و برقراری دوستی بین زن و مرد، ازدواج است. از طرف دیگر محیط گرم و صمیمی خانواده، فرصتی برای تبادل اندیشه ها، رشد اجتماعی فرهنگی و اخلاقی زن و شوهر است، علاوه بر این که یکی از فوائد ازدواج، فرزند آوری و بقای نسل است. به دلیل آثار و پیامدهای یاد شده

اسلام، برای ازدواج جایگاه خاصی قائل شده است.

پی نوشت:

۱ - روم (۳۰)، آیه ۲۱.

۲ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۱.

## فواید کوتاه کردن موی زهار از نظر اسلام چیست؟ آیا در ادیان دیگر این مسأله وجود دارد؟

### پرسش

فواید کوتاه کردن موی زهار از نظر اسلام چیست؟ آیا در ادیان دیگر این مسأله وجود دارد؟

### پاسخ

اسلام مکتبی است که برای همه امور انسان برنامه دارد، حتی اموری که مربوط به بهداشت شخصی است، از این جمله زدودن موهای زاید بدن است. اسلام چون می خواهد مسلمان پاکیزه باشد و بهداشت و نظافت فردی داشته باشد، توصیه کرده که موی زهار زدوده شود تا شخص هم از بهداشت و پاکیزگی فردی برخوردار باشد و هم دارای بهداشت فردی برای زندگی زناشویی باشد.

براساس روایاتی که وارد شده، مستحب است که موهای زاید بدن هر پانزده روز یکبار زدوده شود. (۱)

در زمان های قدیم بشر سنگ های چخماقی را تیز کرده، موهای زیادی یا هر جا را که دلش می خواست می تراشید. دوران های بعدی به وسیله منقاش ازاله مو معمول و مرسوم گردید و تاکنون چندین منقاش مخصوصاً از طلا در گورستان های خیلی قدیمی یافت شده است. در هندوستان عده ای همیشه بدن خود را چرب نگه می دارند و به وسیله انگشت ازاله مو می نمایند. در چین این عمل را به روش مخصوصی به نام حفه می خوانند.

مصری ها خمیری از قند و آب و عصاره لیمو و موم درست کرده، گرم روی پوست می گذاشتند و پس از سرد شدن یک دفعه آن را می کنند. یونانی ها و رومی ها به وسیله منقاش یا قیری که در روغن حل شده و مخلوط با صمغ و موم گردیده بود، موها را می کنند. در اروپا کمتر ازاله مو می نمایند و اگر کسی قسمتی از بدن خود را

تراشید، تصور می کنند خود را برای جراحی آماده کرده است، ولی بعضی اکنون آب اکسیژنه می زنند تا موها بی دوام شده بریزند.

آنچه جالب و بدون درد است و جنبه علمی دارد، گذاشتن دستمالی از خاکستر بر موضع برای چند ساعت است. در خاکستر کربنات دوشو فراوانی است که موضع را بی حس و کندن مو را بدون درد می نماید. روش دیگر سوزاندن ریشه مو با سیم برقی است که هرگز نخواهد رویید. اکنون نیز تجویز هرمون غددی مطرح است. داروهای شیمیایی مختلف را به شکل های گوناگون می توان به کار برد، چه به صورت خمیری یا آبکی. ممکن است تحریکاتی را ایجاد نموده، عوارض پدیدار گردد. اکنون کرم هایی به نام کرم دیتو است که از آن بهره می گیرند، ولی بهترین و مؤثرترین وسیله با جریان گالوانیک و الکترودهای سوزنی است که مستقیم بر فکیلول مو و پیاز مو اثر کرده، آن را می کشد. (۲) این را الکترولیز گویند. در نهایت آسان ترین راه و ساده ترین وسیله برای ازاله موهای زاید، نوره (موبر) است که در کشور ما به نام داروی نظافت و دوا معروف است.

فواید کوتاه کردن موی زهار از دیدگاه روایات:

۱ - کوتاه کردن موی زهار انسان را از آلودگی های موضعی نجات می دهد. امام صادق (ع) می فرماید:

" نوره پاک کننده است ". (۳)

۲ - برطرف کننده غم ها و افسردگی

۳ - موی بلند غریزه جنسی و شهوت را کم و بدن را سست می کند. نوره کردن غریزه جنسی را افزون

می کند.

۴ - برطرف کردن موهای زائد از بدن جسم را تقویت می کند.

- پیه کلیه ها را زیاد می کند.

۶ - آدمی را چاق می کند.(۴)

۷ - مانع فقر و ناداری است.(۵)

پی نوشت ها :

۱ - بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۷۶.

۲ - دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۳، ص ۳۰ - ۳۵.

۳ - وسایل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۲، ص ۷۰، باب استحباب الاطلاع.

۴ - همان، ص ۶۵، باب استحباب النوره.

۵ - همان، ج ۷، ص ۳۶۶.

**چرا باید صیغه عقد به عربی خوانده شود؟ خواندن آن به فارسی قابل فهم تر خواهد بود.**

**پرسش**

چرا باید صیغه عقد به عربی خوانده شود؟ خواندن آن به فارسی قابل فهم تر خواهد بود.

**پاسخ**

به فتوای اکثر فقها خواندن صیغه عقد به فارسی نیز صحیح است، با این شرط که الفاظ و کلمات فارسی هم معنا با الفاظ عربی باشد.(۱)

بعضی از فقها، خواندن آن را به عربی شرط دانسته اند؛ زیرا در روایات با همین الفاظ آمده و آن ها به جهت احتیاط، و پابندی به متن روایات خواندن صیغه را به عربی شرط کرده اند.

این که گفته اید فارسی قابل فهم تر است، فهمیدن چند کلمه لفظ عربی چندان مشکل به نظر نمی آید، در عین حال که کلماتش روشن است و شخص می فهمد که با این کلمات خود را به عقد دیگری در می آورد.

پی نوشت ها:

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، مسئله ۲۳۷۰.

## چرا در دین اسلام ازدواج مکرر برای مردها اشکالی ندارد؟

### پرسش

چرا در دین اسلام ازدواج مکرر برای مردها اشکالی ندارد؟

### پاسخ

اسلام تعدد زوجات را بدون قید و شرط و نامحدود قبول ندارد. با بررسی وضع محیطهای مختلف قبل از اسلام به این نتیجه می‌رسیم که تعدد زوجات به طور نامحدود، امر عادی بوده و قبل از اسلام جریان داشته؛ تعدد زوجات از ابتکارات اسلام نیست، بلکه دین آن را در چارچوب ضرورت‌های زندگی انسان محدود ساخته و برای آن قید و شرایط سنگین قرار داده است.

قوانین اسلام براساس نیازهای واقعی بشر است، نه احساسات، زیرا ممکن است هر زنی از آمدن رقیب (در زندگی ناراحت بشود، ولی وقتی مصلحت تمام جامعه در نظر گرفته شود و احساسات را به کنار بگذاریم، فلسفه تعدد زوجات روشن می‌شود. هیچ کس نمی‌تواند انکار کند که مردان در حوادث گوناگون زندگی، بیش از زنان در خطر مرگ قرار دارند و در جنگ‌ها و حوادث دیگر، قربانیان اصلی را آن‌ها تشکیل می‌دهند.

نیز نمی‌توان انکار کرد که بقای غریزه جنسی مردان از زنان طولانی‌تر است، زیرا زنان در سن معینی، آمادگی جنسی خود را از دست می‌دهند، در حالی که در مردان چنین نیست.

هم‌چنین زنان به هنگام عادت ماهانه و قسمتی از دوران حاملگی، عملاً ممنوعیت آمیزش دارند، در حالی که در مردان این ممنوعیت وجود ندارد.

از همه گذشته زنانی هستند که به علل گوناگونی همسران خود را از دست می‌دهند و اگر تعدد زوجات نباشد، آن‌ها باید برای همیشه بدون همسر باقی بمانند.

با در نظر گرفتن این واقعیت‌ها در این گونه موارد (که تعادل میان مرد و زن به هم می‌خورد) ناچاریم یکی از سه راه ذیل را انتخاب کنیم.

أ مردان

تنها به یک همسر در همه موارد قناعت کنند و زنان بیوه تا پایان عمر بدون همسر باقی بمانند و تمام نیازهای فطری و خواسته های درونی و احساسی خود را سرکوب کنند.

ب) مردان فقط دارای یک همسر قانونی باشند، ولی روابط آزاد و نامشروع جنسی را با زنانی که بی شوهر مانده اند، به شکل معشوقه برقرار سازند.

ج) کسانی که قدرت دارند بیش از یک همسر را اداره کنند و از نظر جسمی و مالی و اخلاقی مشکلی برای آن ها ایجاد نمی شود، نیز قدرت بر اجرای کامل عدالت میان همسران و فرزندان دارند، به آن ها اجازه داده شود که بیش از یک همسر انتخاب کنند.

حال اگر بخواهیم راه اول را انتخاب کنیم، باید گذشته از مشکلات اجتماعی که به وجود می آید، با فطرت و غرائز و نیازهای روحی و جسمی بشر به مبارزه برخیزیم. هم چنین عواطف و احساسات این گونه زنان را نادیده بگیریم اما این مبارزه ای است که پیروزی در آن نیست. به فرض که این طرح عملی بشود، جنبه های غیر انسانی آن بر هیچ کس پوشیده نیست.

تعدد همسر را در موارد ضرورت نباید تنها از دریچه چشم همسر اول مورد بررسی قرار داد، بلکه از دریچه چشم همسر دوم و مصالح و مقتضیات اجتماعی باید مورد مطالعه قرار داد. آن ها که مشکلات همسر اول را در صورت تعدد زوجات عنوان می کنند، کسانی هستند که یک مسئله سه زاویه ای را تنها از یک زاویه نگاه می کنند، زیرا تعدد همسر هم از زاویه دید مرد و هم از زاویه دید همسر اول، نیز از زاویه دید همسر دوم باید مطالعه شود، آن گاه با توجه به مصلحت

مجموع در این باره قضاوت کنیم.

اگر راه دوم را انتخاب کنیم، باید فحشا را به رسمیت بشناسیم. تازه زنانی که به عنوان معشوقه مورد بهره برداری جنسی قرار می گیرند، نه تأمین دارند و نه آینده ای. چنان که شخصیت آن ها پایمال شده است. این ها اموری نیست که انسان آگاه آن را تجویز کند.

بنابراین تنها راه سوم می ماند که هم به خواسته های فطری و نیازهای غریزی زنان پاسخ مثبت داد و هم از عواقب شوم فحشا و نابسامانی زندگی این دسته از زنان برکنار ماند و جامعه را از گرداب گناه بیرون برد.

در پایان چند نکته را ذکر می کنیم:

۱ - جواز تعدد زوجات با این که در بعضی موارد یک ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می شود، اما شرایط آن با گذشته تفاوت بسیار کرده است، زیرا زندگی در گذشته، یک شکل ساده داشت و رعایت عدالت بین زنان آسان بود و از عهده غالب افراد برمی آمد، ولی در زمان ما باید کسانی که می خواهند از این قانون استفاده کنند، مراقب عدالت همه جانبه باشند. اگر قدرت بر این کار دارند، چنین اقدامی بنمایند. اساساً اقدام به این کار از روی هوی و هوس نباید باشد.

۲ - تمایل پاره ای از مردان را به تعدد همسر نمی توان انکار کرد. این تمایل اگر جنبه هوس داشته باشد، مورد تأیید نیست، اما گاه عقیم بودن زن و علاقه شدید مرد به داشتن فرزند، این تمایل را منطقی می کند، یا گاهی بر اثر تمایلات شدید جنسی و عدم توانایی همسر اول برای برآوردن خواسته غریزی، مرد خود را ناچار به ازدواج دوم می بیند. حتی اگر از طریق مشروع



انجام نشود، از طریق نامشروع اقدام می کند. در این گونه موارد نمی توان منطقی بودن خواسته مرد را انکار کرد. (۱)

در سؤال آورده اید که آمدن همسر دوم موجب کینه و حسادت می شود. این گفته، حرف درستی است، ولی این اشکال بر مسلمانان وارد است، نه بر اسلام و تعالیمش، زیرا دین قانون تعدد زوجات را به طور وجوب وضع نکرده است. در واقع تعدد زوجات در اسلام یک قاعده نیست، بلکه یک استثنا است و تنها حکم به جواز داده شده، نه الزام؛ یعنی برای برخی که مشکلاتی پیش آمده و مجبور به ازدواج مجدد هستند، اجازه داده شده است، چنان که برای آن شرطی گذاشته شده و آن اطمینان مرد به این است که می تواند میان زنان به عدالت عمل کند، اما اگر مردانی باشند که بدون توجه به این شرط و بدون توجه به سعادت خود و خانواده و فرزندان، در پی ازدواج مجدد باشند ازدواج دوم روا نیست، مثلاً هدفشان شهوت باشد و زن در نظرشان مفهومی جز موجودی که برای لذت و شهوت آفریده شده نباشد. اسلام با این افراد کاری ندارد و ازدواج بیش از یک زن را به آن ها اجازه نمی دهد. (۲)

اما سؤال از این که چرا اسلام این حق را نسبت به زنان قائل نشده و چرا اسلام چند شوهری را اجازه نداده، زیرا در این نوع زناشویی رابطه پدر با فرزند عملاً نامشخص است، هم چنان که در کمونیسیم (اشتراک) جنسی رابطه پدر با فرزندان نامشخص است.

همان طور که کمونیسیم نتوانست برای خود جا باز کند، چند شوهری نیز نتوانست مورد پذیرش باشد، زیرا زندگی خانوادگی و ایجاد

آشیا نه برای نسل آینده و ارتباط قطعی میان نسل گذشته و آینده، خواسته غریزه و طبیعت بشر است.

چند شوهری نه تنها با طبیعت انحصار طلبی و فرزند دوستی مردان موافق است، که با طبیعت زن نیز مخالفت دارد. تحقیقات روانشناسی ثابت کرده است که زن بیش از مرد خواهان تک همسری است. (۳)

از جهت دیگر زن از مرد فقط عاملی برای ارضای غریزه جنسی خود نمی خواهد که گفته شود هر چه بیشتر، برای زن بهتر. زن از مرد موجودی می خواهد که قلب او را در اختیار داشته باشد؛ حامی و مدافع او باشد؛ برای او فداکاری نماید و غمخوار او باشد.

زن در چند شوهری هرگز نمی توانسته حمایت و محبت و عواطف خالصانه و فداکاری یک مرد را نسبت به خود جلب کند، از این رو چند شوهری نظیر روسپی گری همواره مورد تنفر زن بوده است. چند شوهر داشتن نه با تمایلات و خواسته های مرد موافقت داشته است و نه با خواسته ها و گرایش های زنان. (۴)

علاوه بر این، یکی دیگر از مشکلاتی که در صورت چند همسری برای زنان ذکر شده، مشخص نبودن پدر برای فرزند می باشد.

مسئله تعلق فرزند و معین شدن پدر و فرزند، اگر چه تحقیقات امروزی و آزمایش های پزشکی آن را مشخص می کند، اما از نظر روانی همچنان مسئله حل نشدنی است؛ زیرا اولاً: همان گونه که دانشمندان می گویند: نتایج آزمایشهای تجربی صد در صد نیست و احتمال خطای اشتباه انسانی یا ... وجود دارد.

ثانیاً: مسئله اقناع روحی و روانی پدر و مادر و فرزند چیزی نیست که با آزمایش قابل حل

باشد. فرزند می خواهد اطمینان قلبی و درونی یابد که پدر و مادر او واقعی هستند و همین طور پدر و مادر. تا زمانی که اقیانوس و اطمینان قلبی و درونی صورت نگیرد، به همان نسبت رابطه و پیوند عاطفی بین پدر و مادر و فرزند متزلزل خواهد بود.

پی نوشت ها:

۱ - تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۶ - ۲۶۰؛ مجموعه آثار، مطهری، ج ۱۹، ص ۳۵۷ - ۳۶۱.

۲ - المیزان، ج ۴، ص ۳۱۹.

۳ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۳۰۲.

۴ - همان، ص ۳۱۱.

## چرا برای ازدواج حتماً نیاز به اذن پدر وجود دارد؟

### پرسش

چرا برای ازدواج حتماً نیاز به اذن پدر وجود دارد؟

### پاسخ

این مسئله، از مسائل اختلافی بین فقها است. (۱) به جهت آن که روایات وارد شده در این موضوع صراحت ندارند.

برخی از فقها و مراجع تقلید، اذن پدر را شرط صحت عقد دختر باکره رشیده نمی دانند و معتقدند: در صورت ازدواج، عقد باطل نمی باشد. از این رو اگر عمل زناشویی قبل از اذن پدر و بعد از وقوع عقد صورت گیرد، زنا محسوب نمی شود؛ فقط معصیت نافرمانی پدر را کرده است. شاهد بر صحت ازدواج آن است که گروهی از فقها معتقدند دختر و پسری که بدون اذن پدر دختر ازدواج کرده اند، جدایی با طلاق صورت می گیرد.

اما برخی دیگر از فقها و مراجع معتقدند: اذن پدر، شرط صحت عقد در ازدواج می باشد، به این معنا که اگر بدون اذن پدر عقد واقع شود، آن را باطل می دانند و معتقدند که نسبت به دختر احکام همسری بار نمی شود، از این رو اگر بعد از این ازدواج باطل عمل زناشویی صورت گیرد، زنا محسوب می شود. (۲) روایات زیادی در این خصوص وجود دارد، ولی توجه شما را به روایتی از ائمه معصومین (ع) در خصوص نیاز دختران برای ازدواج به اذن پدر جلب می کنم. امام صادق (ع) فرمود: "لا تنكح ذوات الآباء من الأبكار إلا بأذن آبائهنّ؛ دختران با کره که صاحب پدر و جدّ می باشند، حقّ ندارند ازدواج کنند، مگر با اذن و اجازه پدران خود". (۳)

بنابراین، مستند حکم فقها برای اجازه دختر، روایات وارد شده است، اما این که فلسفه و حکمت آن چیست، نمی توان به صورت

قطعی اظهار نظر کرد. با وجود این که روایات، صراحت در وجوب اجازه گرفتن ندارند.

در عین حال می توان بعضی از موارد را مانند اهمیت مسئله و کم تجربه بودن دختران در این موضوع، استحکام خانواده در آینده و پیوند فامیلی و آثار مثبت آن، احترام و ارزش نهادن به پدر و زحمات او و جلب حمایت او در زندگی آینده و مستحکم نمودن آن بر شمرد.

پی نوشت ها:

۱. سید محمد کاظم طباطبایی، عروه الوثقی، ج ۲، ص ۸۶۴ و ۸۵۶.

۲. آیت الله شیخ جواد تبریزی، استفتانات جدید، ص ۳۳۳ و ۳۳۱.

۳. مرحوم شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، کتاب النکاح، باب ثبوت الولاية للأب وللجدّ، ص ۲۰۷، حدیث ۵.

### چرا ازدواج میان ما به عنوان یک مسئله واجب مطرح است، ولی در هیچ دینی واجب نیست؟

#### پرسش

چرا ازدواج میان ما به عنوان یک مسئله واجب مطرح است، ولی در هیچ دینی واجب نیست؟

#### پاسخ

ازدواج در دین اسلام نیز به خودی خود واجب نیست، بلکه مستحب مؤکد می باشد، ولی اگر کسی به خاطر ازدواج نکردن به گناه بیفتد، در آن صورت لازم است ازدواج کند. اهمیت ازدواج در اسلام از این جهت است که ازدواج علاوه بر این که غریز؟ جنسی را ارضا می کند، عاملی در رهایی از تنهایی برقراری دوستی و صمیمیت همراه با دلسوزی، خیرخواهی و پیوند همسران به عنوان آرامش دهند؟ همدیگر و مکمل یکدیگر محسوب می گردد.

قرآن مجید می فرماید: "از نشانه های خدا آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آن ها آرامش یابید". (۱) با ازدواج، عفت و پاکدمنی، در افراد و جامعه جایگزین شهوترانی و بی بند و باری می گردد، زیرا آتش برافروخت؟ غریزه جنسی، با ازدواج مهار می شود و از بسیاری از ناهنجاری ها پیشگیری می گردد. بی جهت نیست که پیامبر(ص) فرمود: "هر کس ازدواج کند، نیمی از دینش را احراز کرده است، پس باید در نیم دیگر از خدا بترسد". (۲)

روان شناسان یکی از نیازهای اساسی و مهم آدمی را نیاز به محبت ذکر کرده اند. آدمی در هر سن و سالی به محبت احتیاج دارد. یکی از راه های مهم ابراز مهر و محبت و برقراری دوستی بین زن و مرد، ازدواج است. از طرف دیگر محیط گرم و صمیمی خانواده، فرصتی برای تبادل اندیشه ها، رشد اجتماعی فرهنگی و اخلاقی زن و شوهر است، علاوه بر این که یکی از فوائد ازدواج، فرزند آوری و بقای نسل است. به دلیل آثار و پیامدهای یاد شده

اسلام، برای ازدواج جایگاه خاصی قائل شده است.

پی نوشت:

۱ - روم (۳۰)، آیه ۲۱.

۲ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۱.

## چرا صیغه در اسلام رواج دارد، ولی در دیگر ادیان وجود ندارد؟

### پرسش

چرا صیغه در اسلام رواج دارد، ولی در دیگر ادیان وجود ندارد؟

### پاسخ

فلسفه جایز بودن ازدواج موقت از نظر اسلام (تشیع) تعدیل غرایز و برآوردن خواسته های زن و مرد به صورت مشروع و قانونی می باشد، تا به گناه و انحراف کشیده نشوند. از این رو، طرح درست و منطقی ازدواج موقت به صورتی که بشر از آسیب های اجتماعی مصون بماند، کاری شایسته و همسو با کرامت انسانی می باشد. این راهکار، کوتاه مدت و استثنایی و برای شرایط ویژه افراد و جهت رعایت مصلحت آنها می باشد. حال آنکه ازدواج دائم به عنوان امری مهم باید مورد توجه و حمایت قرار گیرد و در گسترش ازدواج دائم و از بین بردن موانع تحقق آن و آسان شدن شکل گیری آن بین جوانان باید تلاش فرهنگی، اجتماعی چند برابر صورت گیرد تا این سنت الهی تقویت شود و میل و رغبت جوانان به این امر گسترش یابد، ولی در کنار ازدواج دائم، ازدواج موقت به عنوان یک راه حل مقطعی و گذرا یا برای کسانی که شرایط ازدواج دائم برای آنها به جهت موقعیت شغلی و... فراهم نیست، در تعالیم شیعه مدنظر قرار گرفته است تا گناه و معصیت در جامعه انجام نگیرد.

در دین یهود، ازدواج موقت اشکالی ندارد و جایز است، همان طور که نزد آنها تعدد زوجات روا می باشد. (۱)

اما در آیین مسیحیت فقط فرقه خاصی از پیرو تسستان ها به نام "مورمون ها" که در ایالت یوتا آمریکا زندگی می کنند، تعدد زوجات را روا می داشتند، ولی بقیه فرقه ها و گروه های مسیحی نه

تعدد زوجات را جایز می دانند و نه ازدواج موقت را قبول دارند. (۲)

پی نوشت ها :

۱ - عبدالله مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۶۲۶.

۲ - اینار مولند، جهان مسیحیت ، ترجمه محمد باقر انصاری و مسیح مهاجری، ص ۳۲۹.

## فلسفه حرمت روابط نامشروع

### چرا لواط از زنا پست تر است؟ چرا نمی توان با اعضای خانواده شخص مورد تجاوز ازدواج کرد؟

#### پرسش

چرا لواط از زنا پست تر است؟ چرا نمی توان با اعضای خانواده شخص مورد تجاوز ازدواج کرد؟

#### پاسخ

اسلام برای جلوگیری از کارها خلاف، قوانین سختی جعل کرده تا از آن ها پرهیز شود. از جمله این قوانین، در مورد لواط حکم اعدام به سخت ترین روش جعل شده و از جمله آن ها خواهر و مادر ملوط (لواط دهنده) را بر لوط کننده تحریم کرده است. علت اصلی احکام شرعی را کسی نمی داند، شاید حکمت همان بود که گفته شد.

لواط عمل شنیع و کثیف و زیان آوری است که اگر جلوی آن گرفته نشود، مفسد بزرگ اجتماعی و فردی دارد، این در حالی است که خدا راه صحیح و معقول برای اقناع غریزه شهوت قرار داده است. ازدواج بهترین راه طبیعی و تکوینی و صحیح است که فساد بر آن مرتبط نمی شود.

### فلسفه حرمت استمنا چیست؟

#### پرسش

فلسفه حرمت استمنا چیست؟

#### پاسخ

از جمله گناهان کبیره ای که بر آن وعده عذاب داده شده، استمنا است.

صاحب جواهر الکلام در آخر کتاب حدود می نویسد: هر کسی با دست یا عضو دیگرش استمنا کند، باید تعزیر شود، چون کار حرام انجام داده و مرتکب کبیره شده است. چنان که از حضرت امام صادق (ع) در این باره (استمنا) می پرسند، حضرت در پاسخ می فرماید: "(استمنا) گناه بزرگی است که خداوند در قرآن مجید آن را مور نهی قرار داده است. استمنا کننده مثل

این است که با خودش نکاح کرده و اگر کسی چنین کاری بکود و او را بشناسم، با او هم غذا نخواهم شد."

راوی می پرسد: از کجای قرآن حکم آن فهمیده می شود؟ فرمود: از آیه "هر کس با غیر از همسر و کنیزش شهوتش را دفع کند، ایشان تجاوز کارانند". (۱) راوی می پرسد: گناه زنا بزرگ تر است یا استمنا؟ حضرت می فرماید: استمنا گناه بزرگی است. (۲)

سؤال از "خضخضه" شده است و معصوم آن را از فواحش دانسته است و معنای خضخضه استمنا است. (۳)

علت اصلی و فلسفه حرمت استمنا آن است که استمنا دفع شهوات از راه غیر طبیعی است که هم به جسم و هم به روح آسیب جدی وارد می کند.

"این عمل مبتلایان را به ضعف قوای شهوانی دچار می کند.... شهامت و درستی از آنان سلب می شود... عمل غیر طبیعی جنسی یعنی استمنا، یا جل روابط نزدیکی به حواس پنج گانه دارد. در درجه اول، در چشم و گوش اثر می گذارد... علاوه بر این ها تحلیل رفتن قوای جسمانی و روحانی، کم شدن خود، پریدگی رنگ، نقصان حافظه، لاغری، ضعف و سستی زیاده از

حد، بی اشتهایی، کج خلقی، عصبانیت، (سرگیرجه)... از بیماری هایی است که گریبان مبتلایان به جلق (استمنا) را خواه گرفت. البته آن هایی که از لحاظ جسمی قوی هستند، ممکن است قدری دیرتر به این بیماری ها دچار شوند، ولی به هر حال عدم ابتلا به آن ها از محالات نیست و خواه ناخواه همه باید به چنین مصائبی گرفتار شوند. از بدبختی ها مبتلایان به جلق یکی این است که قوه اراده آنان به کلی مختل می گردد و لذا وقتی به عمل خود پی می برند آن قدر اراده ندارند که به ترک کردن آن اقدام نمایند. (۴)

پی نوشت ها:

۱ - مؤمنون (۲۳) آیه ۷.

۲ - شهید دستغیب، گناهان کبیره، ج ۲، ص ۳۳۱.

۳ - وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۶۷.

۴ - گناهان کبیره، ج ۲، ص ۳۳۴.

## فلسفه تحریم زنا چیست؟

### پرسش

فلسفه تحریم زنا چیست؟

### پاسخ

خداوند برای زندگانی بهتر برای بشر غرایزی را در وجود او قرار داده است که هر یک از آنها باید به گونه ای شایسته ارضا شود. یکی از غرایز اصیل انسانی، غریزه شهوت است. وجود این غریزه نه تنها در انسان بلکه در حیوانات نیز ضامن بقای نوع و حفظ آنها از نابودی است. در اینکه اصل وجود این غریزه در آدمی دلیل استفاده از آن است تردیدی نیست، ولی سخن در اینجا است که آیا از این غریزه باید آزادانه و بی حساب استفاده شود یا دارای حدودی شرعی و دینی است؟

خداوند می فرماید: «لَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» به زنا نزدیک نشوید؛ زیرا بسیار زشت و راه بد [و خطرناکی] است» (۱). قرآن مجید زنا را عملی بسیار زشت و نشانه انحراف از مسیر فطری انسانیت معرفی کرده است. بدیهی است اگر انسان از طریق مشروع و انسانی (ازدواج) از غریزه شهوت استفاده کند، علاوه بر زنده شدن حسّ خویشتن داری در او، در پرتو تشکیل خانواده با خاطری آسوده از نتایج زندگی بی آبرومند و خردپسندانه و انسانی برخوردار می شود و فرزندان شایسته تربیت خواهد کرد. امّا اگر بهره گیری از غریزه شهوت بر پایه آزادی و بی بندوباری استوار گشت و حدّ و مرزی برای آن منظور نشده بقای نسل مختل می شود و ارکان شخصیت های افراد در هم شکسته خواهد شد. گواه زنده این حقیقت، آمار وحشتناکی است که از غرب درباره تماس های غیرقانونی و نامشروع در دست است. همین آزادی بی حساب است که این



همه مشکلات را در زندگی باعث

شده و زندگی را به کام بشر تلخ و ناگوار ساخته است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ - سوره اسراء، آیه ۳۲.

۵

**چرا اثبات ارتکاب عمل زنا، باید چهار نفر گواهی دهند؟ آیا این سختگیری موجب فزونی آمار زنا نمی شود؟ از این گذشته چرا قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز؛ اقرار عاقلان علیه خویش رواست» در این جا کارساز نیست و کسی که به ارتکاب زنا اعتراف، کند تا سه بار از او**

**پرسش**

چرا اثبات ارتکاب عمل زنا، باید چهار نفر گواهی دهند؟ آیا این سختگیری موجب فزونی آمار زنا نمی شود؟ از این گذشته چرا قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز؛ اقرار عاقلان علیه خویش رواست» در این جا کارساز نیست و کسی که به ارتکاب زنا اعتراف، کند تا سه بار از او

**پاسخ**

ویژگی اسلام در برخورد با گناهانی مانند زنا چنین است که از سو کیفر این گناهان را سنگین قرار داده است که از تازیانه و تبعید آغاز می شود و در برخی موارد به اعدام می انجامد، و از سویی دیگر راه اثبات جرم را سخت دانسته است تا آن جا که شمار شهود لازم را برای آن را دو برابر شمار شهود لازم برای دیگر جرمها قرار داده و حتی یک بار اقرار خود شخص گناهکار را نیز کافی ندانسته است.

هدف از وضع این گونه قوانین پیشگیری از ارتکاب جرم است، نه تنها اعدام و از میان بردن گناهکاران. کسانی که به این گناهان آلوده اد، هر لحظه، کیفر سخت را در

۳۵

پیش خود می بینند و احتمال می دهند که بر اثر پیش آمدی، جرمشان به اثبات رسد. ترس و وحشت آنان را فرا می گیرد. این ترس، بیشتر افراد را از انجام و تکرار بازمی دارد(۱).

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ - پرسشها و پاسخهای مذهبی، ج ۳، ص ۱۳۷.

۳۶

فلسفه تحریم زنا چیست؟

خداوند برای زندگی بهتر برای بشر غرایزی را در وجود او قرار داده است که هر یک از آنها باید به گونه ای شایسته ارضا شود. یکی از غرایز اصیل انسانی، غریزه شهوت است. وجود این غریزه نه تنها در انسان بلکه در حیوانات نیز ضامن بقای نوع و حفظ آنها از نابودی است. در اینکه اصل وجود این غریزه در آدمی دلیل استفاده از آن است تردیدی نیست، ولی سخن در اینجا است که آیا از این غریزه باید آزادانه و بی حساب استفاده شود یا دارای حدودی شرعی و دینی است؟

خداوند می فرماید: «لَا تَقْرُبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا» به زنا نزدیک نشوید زیرا بسیار زشت و راه بد [و خطرناکی] است» (۲۵). قرآن مجید زنا را عملی بسیار زشت و نشانه انحراف از مسیر فطری انسانیت معرفی کرده است. بدیهی است اگر انسان از طریق مشروع و انسانی (ازدواج) از غریزه شهوت استفاده کند، علاوه بر زنده شدن حسّ خویشتن داری در او، در پرتو تشکیل خانواده با خاطری آسوده از نتایج زندگی بی آبرومند و خردپسندانه و انسانی برخوردار می شود و فرزندان شایسته تربیت خواهد کرد. امّا اگر بهره گیری از غریزه شهوت بر پایه آزادی و بی بندوباری استوار گشت و حدّ و مرزی برای آن منظور نشده بقای نسل مختل می شود و ارکان شخصیت های افراد در هم شکسته خواهد شد. گواه زنده این حقیقت، آمار وحشتناکی است که از غرب درباره تماس های غیرقانونی و نامشروع در دست است. همین آزادی بی حساب است که این همه مشکلات را در زندگی باعث

شده و زندگی را به کام بشر تلخ و ناگوار ساخته است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

**چرا اثبات ارتکاب عمل زنا، باید چهره نفر گواهی دهند؟ آیا این سختگیری موجب فزونی آمار زنا نمی شود؟ از این گذشته چرا قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز؛ اقرار عاقلان علیه خویش رواست» در این جا کارساز نیست و کسی که به ارتکاب زنا اعتراف، کند تا سه بار از او**

**پرسش**

چرا اثبات ارتکاب عمل زنا، باید چهره نفر گواهی دهند؟ آیا این سختگیری موجب فزونی آمار زنا نمی شود؟ از این گذشته چرا قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز؛ اقرار عاقلان علیه خویش رواست» در این جا کارساز نیست و کسی که به ارتکاب زنا اعتراف، کند تا سه بار از او

**پاسخ**

ویژگی اسلام در برخورد با گناهانی مانند زنا چنین است که از سو کیفر این گناهان را سنگین قرار داده است که از تازیانه و تبعید آغاز می شود و در برخی موارد به اعدام می انجامد، و از سویی دیگر راه اثبات جرم را سخت دانسته است تا آن جا که شمار شهود لازم را برای آن را دو برابر شمار شهود لازم برای دیگر جرمها قرار داده و حتی یک بار اقرار خود شخص گناهکار را نیز کافی ندانسته است.

هدف از وضع این گونه قوانین پیشگیری از ارتکاب جرم است، نه تنها اعدام و از میان بردن گناهکاران. کسانی که به این گناهان آلوده اد، هر لحظه، کیفر سخت را در پیش خود می بینند و احتمال می دهند که بر اثر پیش آمدی، جرمشان به اثبات رسد. ترس و وحشت آنان را فرا می گیرد. این ترس، بیشتر افراد را از انجام و تکرار بازمی دارد (۲۸).

(بخش پاسخ به سؤالات)

**چرا در ایام حیض، مقاربت با زن حرام است؟**

**پرسش**

چرا در ایام حیض، مقاربت با زن حرام است؟

**پاسخ**

پاسخ کلی این پرسش این است که آنچه را که شارع آن را حرام کرده و از آن بر حذر داشته است به دلیل وجود مفسده ای در آن است؛ چنانکه اوامر شارع نیز بر پایه مصلحتی است.

حرمت مقاربت در ایام حیض به دلیل وجود مفسده بلکه مفاسدى است که به آن توجه داشته است؛ هر چند عقل قادر به کشف آن مصالح و مفاسد نباشد. خداوند در قرآن مجید می فرماید: «و از تو درباره خون حیض می پرسند بگو: آن (حیض) چیز آلوده و ناراحتی است، از این رو در حال قاعدگی از زنان کناره گیری کنید و با آنها نزدیکی نکنید، تا پاک شوند» (۳۶). در این آیه راجع به حیض کلمه «هواذی» به کار رفته که حاکی از زیانکار بودن آن است.

زنان در ایام قاعدگی از نظر روحی و جسمی دچار ضعف و گرفتگی هستند که به دلیل اختلاف سن و قوه بدنی دارای شدت و ضعف است. برخی از مفاسد مقاربت با حائض در روایات بیان شده است: «عذافر صیرفی» گفت: امام صادق ((علیه السلام)) به من فرمود: «آیا آن افراد بدقیافه و زشت روی (مانند مسخ شده ها را) می بینی؟»

عرض کردم: «بلی!» فرمود: «آنان کسانی هستند که نطفه شان در زمان حیض مادرانشان، بسته شده است» (۳۷).

در برخی از روایات می خوانیم که مقاربت در هنگام حیض احیاناً باعث می شود که فرزند مبتلا به مرض جذام یا برص شود. «مَنْ جَامَعَ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَائِضٌ فَخَرَجَ الْوَلَدُ مُجْدُومًا أَوْ ابْرَصٌ فَلَا يُلُو مِنْ الْأَنْفُسَةِ».

در برخی روایات نیز سخن از مفسده ای است که در

نفس شخص پدید می آید و آن بغض و دشمنی با اولیای خدا و امامان معصوم ((علیهم السلام)) است. امام صادق ((علیه السلام)) فرمود: «لَا يَبْغُضُنَا إِلَّا مَنْ خَبِثَتْ وِلَادَتُهُ أَوْ حَمَلَتْ بِهِ أُمُّهُ فِي حَيْضِهَا» (۳۸). اسلام برای پیدایش نسلی سالم از لحاظ جسم و روحی، از مقاربت در ایام قاعدگی شدیداً جلوگیری کرده است. البته تنها حکمت منع از مقاربت در ایام قاعدگی این نیست، بلکه این کار عوارض نامطلوب جسمی برای زن و مرد نیز دارد؛ چنانکه نوشته اند: چون سوراخ گلوی رجم و کلیه عروق غده های رحمی بازند، میکروب ها موذی رجمی که در این هنگام رو به ازدیاد می روند، ممکن است به وسیله مقاربت، از گلوی رحم به داخل رحم رفته تولید بیمارهای خطرناکی برای نطفه یا جنین کنند و گاهی هم تولید سستی سمی کنند و نیز ممکن است حمله خونی رحمی در اثر تحریک شهوت زیاد شده و خون ریزی فراوانی دست دهد. زنان در هنگام قاعدگی ممکن است به تبخال های تناسلی مبتلا باشند و یا در اثر دمل هال سرطانی و غیره بیمار شده باشند؛ بنابراین مایع خونی حیض طی جریان، مقداری از میکرب ها و عوامل بیماری زا را به همراه خود به خارج می آورد و طول مجرا را آلوده می کند؛ چنانچه در این ایام مقاربت واقع شود، بیماری به اعضای مرد سرایت و وی را دچار بیماری می کند و احیاناً بوی کریه و منظره نفرت آور دستگاه تناسلی زن در دوران قاعدگی، ایجاد نفرت عمیق در روحیه مرد کرده و او را برای همیشه از این عمل متنفر سازد» (۳۹).

به هر حال مفساد جسمی و روانی

ناشی از مقاربت در دوران بارداری - که انسان قادر به کشف همه آنها نیست - سبب شده تا خدای متعال این عمل را در این ایام تحریم کند. البته بازی های شهوانی غیر از مقاربت برای زن و مرد در این ایام چون گذشته بلامانع است.

( بخش پاسخ به سؤالات )

احکام، نجاسات

منجسات بول و غایط احکام تخلی

## چرا در اسلام دوستی با جنس مخالف مکروه است

### پرسش

چرا در اسلام دوستی با جنس مخالف مکروه است

### پاسخ

یکی از نیرومندترین و سرکش ترین قوای انسان غریزه جنسی است که سه گونه با آن برخورد شده است ۱. سرکوب آن ۲. رهایی بی قید و بند آن ۳. اشباع این غریزه از راه حلال و به طور قانون مند.

روشن است که سرکوب غریزه آثار مخرب روانی و اجتماعی به بار می آورد، چنان که لجام گسیختگی نیز، آثار ویرانگری بر اجتماع می گذارد، دانشمندان امروزه انواع و اقسامی از بیماری روانی که بر اثر طغیان این غریزه و تن در دادن به انواع آلودگی های جنسی و محیطهای کثیف به وجود می آید را در کتب خود شرح داده اند.

تاریخ این حقیقت را که اشباع غریزه جنسی در حد متعادل و مشروع عین سلامت است و زمانی که از این حد بگذرد، به نوعی بیماری جنون جنسی می انجامد، به ما گوشزد می نماید. (تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۷، ص ۲۸۹، دارالکتب الاسلامیه )

دین مبین اسلام با در نظر گرفتن حقیقت نه راه اول یعنی مبارزه با این غریزه نیرومند و نه راه دوم یعنی بی بند و باری جنسی را پیشنهاد نمی کند و راه حل منطقی را ارضای حلال و قانونمند این غریزه می داند.

بر این اساس هر گامی که در راه بی بند و باری اخلاقی برداشته شود، از نظر اسلام محکوم است و ما نمونه های فراوانی از آن را می توانیم مشاهده کنیم برای مثال قرآن از نگاه و چشم

شروع می کند و می فرماید که انسان حتی در نگاه هم نمی تواند بی کنترل باشد: "قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ - يَعْضُوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ (نور، ۳۰) به مؤمنان بگو چشم های خود را از نگاه به نامحرم فرو گیرند."

همچنین در سخن گفتن نیز، مراعات حریم عفاف را متذکر می شود: "فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ (احزاب ۳۲) به گونه ای هوس انگیز سخن نگوئید." و دوستی و اختلاط با جنس مخالف را زمینه ساز گناه و فساد است و گوهر و استعداد های انسان را به تباهی کشیده و جامعه را دچار سقوط و زوال می کند، از سوی اسلام حرام و ممنوع شده است تا جامعه به سیر الهی و اصلی خود، باقی بماند.

قرآن می فرماید: "وَالَّذِينَ هُمْ يُقْرَوْنَ هُمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ هِ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ هِ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلْحُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ - وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ - (مؤمنون ۵۷) و آن ها که دامان خود را از آلودگی و بی عفتی حفظ می کنند، و تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند؛ در بهره گیری از آن ها ملامت نمی شوند و هر کس غیر از این طلب کند، متجاوزگر است " این آیه ممکن است اشاره به طرز فکر غلطی باشد که برای مسیحیت انحرافی پیدا شده که هر گونه آمیزش جنسی را، خلاف شأن انسان می پندارد. امکان ندارد خدا گزینه ای در انسان بیافریند و بعد به کلی آن را تحریم نماید. (تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۴، ص ۱۹۸، دارالکتب الاسلامیه)

بر این اساس اسلام دوستی با جنس مخالف را تحریم و ممنوع کرده است

**چه اشکالی داشت خداوند تبارک و تعالی زن عمو و زن دایی را نیز، جزء محرم ها قرار می داد؟ در حالی که قرآن محرم اعلام نکردن آن ها، مانع نشده که کسی به آن ها نگاه محرمانه نداشته باشد.**

**پرسش**

چه اشکالی داشت خداوند تبارک و تعالی زن عمو



و زن دایی را نیز، جزء محرم ها قرار می داد؟ در حالی که قرآن محرم اعلام نکردن آن ها، مانع نشده که کسی به آن ها نگاه محرمانه نداشته باشد.

## پاسخ

۱. اگر چنین پرسش هایی گسترش داده شود، حدّ و مرزی نخواهد داشت بر فرض که به پرسش بالا پاسخ مثبت داده شود، باز پرسیده خواهد شد، چرا خداوند زن برادر، دختر خاله دختر عمو، دختر عمه دختر دایی و... را محرم قرار نداده است

۲. این که حکم خداوند چیست و مردم در برابر حکم خدا چگونه عمل می کنند، دو موضوع جدای از هم است اعتقاد همه ما این است که "وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ" (حجرات ۸) و خداوند دانا و حکیم است " و معتقد هستیم خدای حکیم هیچ کاری و هیچ حکمی بدون مصلحت و حکمت انجام نمی دهد؛ از این رو، حکم به محرم بودن مادران دختران خواهران عمه ها، خاله ها، دختران برادر، دختران خواهر، مادران رضاعی خواهران رضاعی مادر زن دختران همسر، همسران پسر و... (نساء، ۲۳) را بیان فرموده است تا غیر محرم ها مشخص شوند و این محرم ها، یا رابطه نسبی و یا سببی و یا رضاعی دارند؛ زن دایی و زن عمو، هیچ یک از این ویژگی های سه گانه را ندارند؛ بلکه زن دایی و زن عمو، اگر یکی از محرم های یاد شده در آیه بالا باشند، محرم هستند؛ در هر حال افزون بر این که ما باید احکام الهی را با جان و دل بپذیریم و عمل کنیم لازم است برای محرم و نامحرم بودن

اشخاص طبق ضابطه و اصول برخورد کنیم کسانی که به نوعی با هم خویشاوندی دارند، مانند چند گروهی که در آیه بالا بیان شد، محرمند؛ اما اگر با هیچ یک از اصول خویشاوندی شرائط محرم بودن را نداشته باشند، چنان چه آن ها را محرم بدانیم بی دلیل خواهد بود.

اما این که فرموده اید قرآن مانع از نگاه محرمانه زن دایی و زن عمو نشده است پذیرفتنی نیست و کلیت ندارد؛ زیرا ممکن است در یک منطقه و محلی بر اساس عادت غلط، چنین نگاهی رواج پیدا کرده باشد، اما به یقین در بیش تر مناطق مسلمان نشین چنین نگاهی وجود ندارد و مسلمانان زن دایی و زن عمو را محرم نمی دانند. (ر.ک تفسیر المیزان علامه طباطبایی، ج ۴، ص ۴۱۶ ۴۳۱ و ص ۴۹۰ ۹۹۳، دفتر انتشارات اسلامی)

### چرا تماس جنسی از نظر اسلام کار بد و زشتی محسوب می شود؟

#### پرسش

چرا تماس جنسی از نظر اسلام کار بد و زشتی محسوب می شود؟

#### پاسخ

تماس های جنسی حرام باعث می شود که در خانواده و اجتماع فساد ایجاد شود و در نتیجه بی نظمی و بی انضباطی به وجود آید. از بین رفتن نسبت ها، تربیت نشدن اطفال ارث نبردن فرزندان مشخص نبودن پدر واقعی فرزندان و... از عوارض دیگر این عمل حرام است به همین دلیل اسلام به وضع روحی زنان و مردان اهمیت تام داده و برای بهبود وضع فرزند و پایداری نسل سالم تمام جهات اخلاقی را مورد توجه قرار داده است از امام صادق ع سؤال شد: چرا خداوند تماس های جنسی غیر مشروع را حرام کرده است آن حضرت در جواب فرمود: این تماس ها باعث مفاسد مهم اجتماعی است مثل این که قانون ارث و ارتباط مالی پدر و مادر و فرزندان از میان می رود؛ ریشه نسب ها و عواطف خانوادگی که اساس تشکیل زندگی اجتماعی است قطع می شود؛ پدر فرزند واقعی خودش را نمی شناسد و فرزند نیز پدر واقعی و خواهر و برادر و اقوام دیگر را نمی شناسد. خلاصه در چنین اجتماعی بچه ها فرزندان قانونی یک پدر و مادر نخواهند بود و کلاً اساس زندگی خانوادگی فرد خواهد ریخت همان طور که مردم در دنیای غرب از این قضیه به شدت رنج برده و نگران اند. تماس های جنسی مرد بامرد هم از فرض اول بدتر است چون دچار امراض روحی و جسمی (مانند سوزاک سفلیس و ایدز) می گردند و اگر جامعه اسلامی هنوز دچار چنین گرفتاری ها نشده و نسل مردم پاک باقی مانده و...، به جهت رعایت قانون مذکور است (بهداشت ازدواج در اسلام ص ۹۴)

### علت حرام بودن مقاربت در ایام حیض چیست ؟

#### پرسش

علت حرام بودن مقاربت در ایام حیض چیست ؟

#### پاسخ

به صورت مختصر چند علت ذکر می شود:

۱- یکی از مهمترین عوامل لازم جهت مقاربتِ مطلوب وجود آرامش روحی و میل جنسی است که در اصطلاح پزشکی به آن (Libido) یا میل جنسی گویند. یعنی طرفین میل به مقاربت داشته باشند و الا در صورت عدم وجود میل از یک یا هر دو طرف عمل جنسی برای طرفی که میل کافی ندارد، نه تنها مطلوب و پسندیده نیست بلکه موجب تنفر نیز می شود. در دوران قاعدگی سطح هورمون های جنسی خانم ها (استروژن و پروژسترون کاهش می یابد و در اثر آن دیواره داخلی رحم ریزش یافته و خونریزی می شود. در این دوران از یک طرف به علت کاهش هورمونی عواطف و روحیه خانم ها بسیار حساس و زودرنج شده و کج خلقی و بی حوصلگی خانم ها در این دوره بیشتر می شود و حتی گاه تحمل بچه داری را ندارند و از طرف دیگر خونریزی از توان جسمی آنها می کاهد (درست مثل این که شما بروید بانک خون و یک کیسه خون بدهید) و به این دلیل از نظر پزشکی توصیه کرده اند در کارهای منزل مثل لباس شستن ظرف شستن و... در این مدت به خصوص روزهای اول خانم ها را یاری دهید. حال با این اوصاف آیا مقاربت که هم آمادگی روحی می خواهد و هم آمادگی جسمی صحیح است مسلماً در این گونه مواقع فقط مردان به لذت جنسی می رسند، ولی زن به لحاظ عدم آمادگی به اوج لذت جنسی یا اُرگاسم نمی رسد و دچار درد ناحیه کمر و لگن و... شده و حتی احتمال سردمزاجی و کاهش میل جنسی حتی در دوران طهارت و قو...٠

برای او وجود دارد. حتی گاهی به علت عدم

آمادگی روحی و جنسی زن خود مرد هم آن طور که باید لذت نمی برد؛ یعنی غدد ترشحاتی دستگاه تناسلی زن که مسیر مقاربت را لزج و آماده می کنند، به خوبی فعالیت نمی کنند و مقاربتی دردناک همراه با خاطره ای بد برای زن به دنبال دارد و خود مرد هم به ارگاسم نرسیده است در حالی که تمام توصیه های پزشکی این است که بهترین مقاربت مقاربتی است که هر دو جنس آن هم در یک زمان و یا با فاصله زمانی اندک به اوج لذت جنسی ارگاسم برسند.

۲- یکی از اهداف مقاربت تکثیر نسل است هر چند از نظر پزشکی احتمال آبستنی زن در ایام عادت بسیار کم است ولی در بعضی از قبایل یهودی (در اسرائیل که به مقاربت در ایام عادت ماهانه نیز می پردازند و در مواردی زنها حامله می شوند، بیماری های ارثی و نواقص ژنتیکی متعددی در بچه ها مشاهده شده و حتی در کتب پزشکی ثبت و ضبط شده است بنابراین جهت اجتناب از پیدا کردن چنین فرزندان ناقص الخلقه ای اجتناب پسندیده تر است

۳- استراحت جنسی برای هر دو جنس (مرد و زن یک ضرورت است که علم نیز آن را ثابت کرده است قاعدگی خانم ها وسیله ای اجباری است برای ..... که زن و مرد مدتی استراحت جنسی داشته باشند و بعد از آن با میل و رغبت بیشتر در کنار یکدیگر باشند. از طرف دیگر به واسطه افراط دچار خودکشی نشوند. هر بار نزدیکی و مقاربت که همراه با ارگاسم باشد، تمام عضلات بدن (حتی عضلات موها که هر کدام از موهای بدن انسان به غیر از سر و صورت دارای عضله ای بسیار کوچک است و موقع بیرون

آمدن از استخر یا ترس و... منقبض شده و موها را راست می کند) به یک باره منقبض شده و به شدت از ذخیره انرژی بدن می کاهد. احساس خستگی شدید بعد از مقاربت به خاطر همین مطلب است

سخن معروف بوعلی سینا که کتاب قانونش صدها سال در دانشکده های پزشکی تدریس می شد این است که انسان با هر بار مجامعت یک میخ به تابوتش می زند و چه بسا در اثر افراط سریعاً به پایان زندگی جنسی و دنیوی خود برسد. بنابراین علم حکم می کند اجباراً هم که شده در این مدت خود و همسران استراحت کنید.

۴- در طول دوران قاعدگی لایه داخلی رحم دهانه رحم و مجرای داخلی مهبل ریزش دارند و سطوح و لایه های زیرین تا اتمام دوران قاعدگی بسیار نازک و شکننده هستند و هرگونه تماسی ایجاد خراش و آسیب دیدگی می نماید که زمینه را برای بروز عفونت های بعدی فراهم می نماید.

۵- اغلب انجام نزدیکی منجر به ایجاد پارگی ها (Lacerations) و آسیب های بافتی می نماید که در حالت طبیعی به لحاظ حضور ترشحات این آسیب های جزئی به سرعت و با تکثیر سلول ها ترمیم می شود. در دوران قاعدگی ترشحات طبیعی واژن (مهبل حضور ندارند) که خود به دلیل افت هورمونی است و لذا ترمیم با اشکال مواجه می گردد. به همین دلیل است که اگر در این دوران نزدیکی صورت گیرد با احساس سوزش و درد توأم خواهد بود.

۶- طول دوران سیکل قاعدگی ۲۸ روز فرض می شود که تخمک گذاری ۱۴ روز قبل از بروز قاعدگی صورت می پذیرد. لذا پیش بینی زمان تخمک گذاری بسیار دشوار است در برخی موارد زمان تخمک گذاری به جلو افتاده و در اواخر قاعدگی (قاعدگی های طولانی صورت می گیرد. لذا برای زوجینی که قصد پیشگیری از بارداری را

دارند نزدیکی منجر به باروری می شود.

۷- دوران قاعدگی برای اکثر خانم ها همراه با دردهای لگنی شکمی کمردرد، احتقان ناحیه شکم احساس سنگینی و درد ناحیه پستان ها و... همراه است به علاوه فرد دچار افسردگی و اضطراب و برخی دیگر علائم روحی - روانی نیز هست لذا تحمیل نزدیکی در چنین حالت بیمار گونه ای صحیح نبوده و تجربه منفی به بار خواهد آورد که در روابط آتی زناشویی ایجاد مشکل خواهد کرد.

### **چرا سحق حرام است در حالیکه در سحق دخول انجام نمی گیرد حد سحق چیست**

#### **پرسش**

چرا سحق حرام است در حالیکه در سحق دخول انجام نمی گیرد حد سحق چیست

#### **پاسخ**

سحق نیز یکی از اقسام همجنس بازی است و ارضاء غریزه جنسی ازراه نامشروع است و بسیاری از زیانهایی که در لواط هست در سحق نیز وجود دارد، از جمله اینکه سبب فروپاشی روابط زناشویی و نظام خانواده و هرج و مرج جنسی در جامعه می گردد و حد سحق مانند زنا ی غیر محصنه، یعنی صد تازیانه است.

### **علت حرمت زنا چیست چرا وطی همسر از دبر مکروه است؟**

#### **پرسش**

علت حرمت زنا چیست چرا وطی همسر از دبر مکروه است؟

#### **پاسخ**

حرمت زنا حکمت های فراوانی دارد؛ از جمله:

\* جلوگیری از اختلاط نطفه ها در جهت مشخص بودن انتساب هر فرد به پدر و مادر حقیقی خویش؛

\* جلوگیری از گسترش بیماری های مقاربتی که در حال حاضر نیز از معضلات بزرگ اجتماعی است (ایدز و ده ها بیماری دیگر)؛

\* تضمین سلامت خانواده و روابط جنسی؛

\* جلوگیری از سوء ظن ها و تأمین اعتماد متقابل در خانواده؛

\* جلوگیری از گسترش هوس بازی ها و شهوت رانی های بی حد و مرز در جامعه.

نزدیکی با همسر از پشت از نظر بسیاری از فقها مکروه است. البته کراهت آن شدید است. مقاربت از این طریق موجب بیماری های مختلف جسمی و روحی برای زن می شود. زن نیز معمولاً نسبت به این کار طبعاً تمایلی ندارد. احتیاط این است که اگر زن راضی نباشد این کار ترک شود.

**آیا آیه ان الله کان عفورا رحیما شخص لواط کننده با خواهر ملوط را شامل نمی شود و باعث این نمی شود که ازدواج آنها صحیح باشد؟**

**پرسش**

آیا آیه ان الله کان عفورا رحیما شخص لواط کننده با خواهر ملوط را شامل نمی شود و باعث این نمی شود که ازدواج آنها صحیح باشد؟

**پاسخ**

این ناشی از جهل نسبت به حکم وضعی است. در صوتیکه عمل لواط قبل از ازدواج صورت گرفته باشد به طور وضعی مانع تحقق و ثبوت ازدواج می شود، ولی اگر قبل از آن ازدواج حاصل شده معنی ندارد که لواط مانع آن شود، زیرا قبلاً ثبوت و تحقق یافته است و در زمان تحققش مانعی برای آن وجود نداشته است. }L

**چرا ازدواج با محارم از نظر اسلام حرام است ؟**

**پرسش**

چرا ازدواج با محارم از نظر اسلام حرام است ؟

**پاسخ**

این مسأله خلاف فطرت است و در طول تاریخ ، بشر از آن دوری جسته است. تنها زرتشتیان به این مسأله روی آورده اند و از همین رو، مورد اعتراض دیگران، حتی غربی ها قرار گرفته اند؛ به طوری که برخی از آنان نیز از این مسأله اجتناب می کنند.

**اینکه شخصی با شخصی لواط کرده است چه ربطی به خواهر یا مادر یا دختر آنها دارد که از ازدواج با آن شخص و شاید زندگی ایده آل محروم شوند؟**

**پرسش**

اینکه شخصی با شخصی لواط کرده است چه ربطی به خواهر یا مادر یا دختر آنها دارد که از ازدواج با آن شخص و شاید زندگی ایده آل محروم شوند؟

**پاسخ**

این که چه ربطی با هم دارد خدا می داند، ملاک در حکم شرعی نصوصی است که از ناحیه شارع مقدس رسیده و همه باید تابع آن باشیم. لازم به تذکر است که اساساً اینگونه نگرش به احکام الهی روا نیست. بسیاری از احکام فلسفه هایی دارند که ما از آنها بی خبریم و با خیال بافی های خود نباید در برابر آنها استعجاب و یا خدای نخواستہ بهانکار برخیزیم. }J

### **چرا در صورتیکه لواط بعد از ازدواج صورت گیرد مانع از ازدواج با خواهر ملوط نیست ؟**

**پرسش**

چرا در صورتیکه لواط بعد از ازدواج صورت گیرد مانع از ازدواج با خواهر ملوط نیست ؟

**پاسخ**

استغفار رافع عذاب اخروی عمل انجام شده است، ولی هرگز آثار وضعی آن مانند حکم فوق را بر نمی دارد، همینطور جهل و علم طرفین و اطرافیان آنها هیچ دخلی در حکم وضعی ندارد. }J

### **آیا احکامی مثل حرمت ازدواج لواط کننده با خواهر ملوط باعث سوء استفاده دشمنان اسلام نمی شود که مردم را به این دین بدبین کنند؟**

**پرسش**

آیا احکامی مثل حرمت ازدواج لواط کننده با خواهر ملوط باعث سوء استفاده دشمنان اسلام نمی شود که مردم را به این دین بدبین کنند؟

**پاسخ**

اینگونه فلسفه تراشی ها در برابر هر حکمی ممکن است و خدایی که این حکم را صادر کرده بیش از همه ما به این امور آگاه است و مفسده چنین ازدواجهایی را پیش از آنچه ذکر کرده اید می داند. واقع قضیه آن است که ما با اندیشه ضعیف خود چیزی را می بینیم و او چیزهایی را که در ذهن ما و شما خطور کردنی نیست. این ناشی از ناآگاهی و نقصان علمی ما است.

### **چرا حکم مردان همجنس گرا (لواطکننده) اعدام است و حکم همجنس گرائی زنان اعدام نیست ؟**

**پرسش**

چرا حکم مردان همجنس گرا (لواطکننده) اعدام است و حکم همجنس گرائی زنان اعدام نیست ؟

**پاسخ**

آنچه که موجب انحراف زنان و کشیده شدن آنان به هم جنس بازی می شود، نوعا ریشه در عدم تمایل مردان به آنان دارد. از این رو اگر مردان به همجنس بازی روی بیاورند، زنان نیز به همین گناه، مبتلا خواهند شد. به همین جهت حد مردان در این



مسأله، شدیدتر از زنان است.

## اگر خداوند زیبایی مطلق است چرا اجازه دیدن همه چیز را به انسان نمی دهد؟

### پرسش

اگر خداوند زیبایی مطلق است چرا اجازه دیدن همه چیز را به انسان نمی دهد؟

### پاسخ

آن چه محور اصلی استدلالتان در این پرسش است این است که پس از اذعان به ارتباط عالم به خدا و جلوه ی حق بودن آفرینش و پرتوی از حُسن و زیبایی بودن پدیده ها، این تلازم را به دست آورده اید که پس در این صورت می توانم خیلی راحت به تمام پدیده ها (مخصوصاً زیبایی ها) نگاه کنم، چون در واقع این نگاه به نشانه ها و تجلی های رنگارنگ و متنوع خدا در عالم است. و آن گاه که با خط و نشان های محدودیت ساز دین در مورد این نگاه ها برخورد می شود، تعجب کرده و می گوید:

۱ چرا خداوند، نگاه به خیلی چیزها را حرام کرده؟

۲ مگر نه این است که این زیبایی ها همه از خداست، پس چرا نمی شود به آینه ی نمایانگر خدا نگریست؟

برای پاسخ به این سؤالات، ضمن تأکید بر توجه به مقدمه گفته شد، عرض می شود که:

۱. همچنان که خداوند خیلی از خوردنی ها و آشامیدنی ها را حلال کرده و فقط اندکی از آن را تحریم نموده، به همین ترتیب، بسیاری از پدیده ها، اشیاء و آفریده ها را می توان دید و فقط ما از دیدن چند قلم محدود از امور منع شده ایم. نگاه کردن زن و شوهر به یکدیگر حتی با قصد لذت و میل جنسی نیز کاملاً حلال بوده و صد در صد مورد تأیید، بلکه تشویق دین و دین آفرین (خداوند) است. و همچنین نگاه کردن همجنس به همجنس چنانچه توأم با انگیزه های شهوانی و لذت خواهی نباشد، اشکال ندارد (به شرط عدم نگاه به شرمگاه) و همچنین نگاه به سایر محرم های نسبی (پدر، مادر، خواهر، عمه،

خاله، مادر بزرگ ها، پدر بزرگ ها، فرزندان، نوه ها) نیز به همان شرطی که در مورد همجنس ها گفتیم اشکال ندارد. به همین ترتیب نگاه کردن به محرم های سَبَبِی (داماد، عروس، پدرزن، مادرزن، و والدین همسر) نیز با حفظ شرط گفته شده ایراد ندارد. حتی نگاه کردن به صورت و دست های زن نامحرم به شرط عدم انگیزه ی لذت و شهوت، و زینت مند نبودن دست و صورت (آرایش یا حلقه و... نداشته باشد) - به فتوای مشهور حرام نیست. هر چند احتیاط در حفظ و خودداری از این نوع نگاه هاست. همه ی این ها در کنار جواز نگاه به طبیعت، ساختمان ها، اماکن، باغ ها و صدها هزار پدیده ی دیگری است که حتی برخی از آن می تواند مستحب هم باشد (مثل نگاه به طبیعت و جویبارها که مورد تشویق قرار گرفته است).

۲. با توجه به شرط گفته شده در نکته ی پیشین چنین فهمیده می شود: هر آن چه زمینه ی نفوذ شیطان، هوسرانی، نظربازی و برهم زدن آرامش فکری و ترویج شهوت رانی را فراهم کند، ممنوع و حرام می باشد. تصوّر ما این است که نیازی به توضیح علل این شرط و حرمت نقض آن نباشد.

چه این که دشمن قسم خورده ای مثل شیطان، تعهد کرده تا اکثر انسان ها (مگر بندگان برگزیده و مخلص) را جهنمی نکند، دست بردار نباشد و زمینه ی نفوذ این دشمن نیز هوسرانی و نگاه است. جهت آگاهی فزون تر از اهمیت «نگاه» و اثرات مخرب «نگاه های لذت طلبانه ی شهوترانی» به احادیث و عبارات های زیر دقت فرمائید:

نگاه، دام شیطان و وسیله ی صید اوست (حضرت امیرالمؤمنین علی (ع)، غررالحکم).

حتی از نگاه های غیر حرام، ولی افراطانه نیز دوری کنید! چون همین هاست که بذر هوی و هوس را در دلتان

افکنده و محصول غفلت به دستتان می سپارد (رسول اکرم(ص)، بحار، ج ۷۲، ص ۱۹۹).

چشمی که با شهوت پوشیده شد، دیگر عاقبت را نخواهد دید (حضرت امیر(ع)، غررالحکم).

نگاه زیاد، حسرت زیادتر و تأسف بدتر بر جای می گذارد (حضرت امیر(ع)، بحار، ج ۷۷، ص ۲۸۶).

<Table align=center width=۹۵% cellspacing=۱> <TR align=Center><TD >  
<TD> E/> <TD> آن چه نادیدنی است، آن بینی </Table /> </TD></TR> (حضرت رسول  
اکرم(ص)، بحار، ج ۱۰۴، ص ۴۱ - ترجمه ای منظوم از حدیث: «غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوْنَ الْعَجَائِبَ»).

مؤمن آن چیزی را می بیند که عبرتش فزاید. و گرنه منافق است و ره گم گشته (حضرت امیرالمؤمنین(ع)، بحار، ج ۷۸، ص ۵۰).

- اگر دل، سنگینی عظمت سلطنت الهی را بداند، دیده ها برنامه ای جز چشم پوشی نخواهند داشت (حضرت امیرالمؤمنین(ع)،  
بحار، ج ۱۰۴، ص ۴۱).

با توجه به احادیث گفته شده، رمز و راز و حکمت ممنوعیت نگاه های شهوانی تا اندازه ای روشن گردید. مخصوصاً که  
تجربه روان شناختی نیز اثبات کرده، نگاه سرآغاز دوستی های نافرجام دختران و پسران شده و موجب بحران خانوادگی -  
روانی و انفجار لایه های عفت و حیاء جوانان و پدیده ی دختران و پسران خیابانی شده است.

۳. شاید عده ای ادعا کنند: «چرا نگاه به دست یا صورت زینت شده ی زن حرام است؟ وقتی من با انگیزه ی شهوت و لذت  
نگاه نمی کنم دیگر چه دلیلی بر حرمت است؟»

در جواب گفته می شود: اولاً) همین زینت ها و آرایش ها، تلازم با ایجاد وسوسه و پدیدآوری نگاه حرام دارد. یعنی ضریب  
خطر ساز بودن زینت در جلب نظرهای آن چنانی، بسیار بالاست. ثانیاً) منظور از انگیزه ی شهوت و فساد، این نیست که حتماً  
توأم با این نگاهی که همین الان انعقاد آن هستی،

در شما قصد لذت و شهوت پدید آید! خیر! اگر این فساد جنبه‌ی بالفعل (زمان نگاه) نداشته و بتواند هر چند در آینده شما را به خود مشغول کند و موجبات تصوّرات و تخیلات شیطانی در شما را فراهم سازد، باز هم حرام و گناه است.

به اصطلاح دقیق تر: هر نگاهی که یکی از این دو آفت همراهش باشد حرام و ممنوع است: لذت و ریه. «لذت» همان حالتِ نفسانی و خوش آمدن شیطانی‌ای است که دقیقاً همزمان با نگاه در خاطر و نفس شما پدید می‌آید و «ریه» آن حالتی است که فعلاً توأم با فساد و شهوت نیست، ولی در آینده می‌تواند موجبات تشویش روحی و اضطراب جنسی را فراهم آورد.

ثالثاً) بر فرض که یک نفر بتواند آن چنان خود را کنترل کند که نه لذت پیدا کند نه ریه (فساد بالقوه)، ولی باز این هم دلیل بر مُعاف بودن وی از حکم حرمت و ممنوعیت نمی‌شود، چون احکام و قوانین بر محور اکثریت و حالت غالب می‌چرخد، نه افراد و اقلیت‌های استثنایی!! از این رو قانون نگاه نیز شامل سایر قوانین الهی و بشری، کلی بوده و استثناء‌پذیر و تبعیض ساز نیست!

در آخر: توصیه می‌شود همگان نسبت به احکام الهی، به ویژه احکام نگاه مقیّد بوده و از «توجیه» و ایجاد بستر روانی جهت گریز از واقعیت آن هم با سرپوش گذاشتن بر حقایق و انگیزه‌ها دست بردارند. چنان چه تمایل دارید به مظاهر الهی و جلوه‌های او نگاه فرمائید، آن هدفی را برگزینید که خداوند توصیه کرده: نگاه مهربانانه به پدر و مادر، نگاه برادرانه به برادران ایمانی آن هم با انگیزه‌های الهی،

نگاه به عالم ربّانی، نگاه به حاکم عدالت مدار و ظلم ستیز، نگاه به قرآن کریم، نگاه به طبیعت و باغستان ها و جویبارها، نگاه به کعبه (روایت از رسول اکرم (ص)، بحار، ج ۷۴، ص ۷۳ و ج ۱۰، ص ۳۶۸). باشد که با حفظ پارسایی و کنترل مدار نگاه، به بالاترین سعادت نگاه که همانا نظاره کردن بر جمال ولی امر حضرت بقیه الله الاعظم (روحی و ارواح العالمین له الفداء) است نائل بشویم.

<Table align=center width=۹۵% cellspacing=۱> <TR align=Center><TD>  
صوت قرآن از تو دلربا شنیدن <TD> <TD> E/> <TD> به رُخّت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن </TR></TD></Table><</Table  
جان کلام این که: هر کس بهتر می داند نگاه هایش با کدامین نیت و اثری همراه است. جهت مطالعه بیشتر  
ر.ک:

چشم و نگاه، محمد حسین حقجو، نشر مرکز فرهنگی المهدی (عج)

## اصولا چرا دیدن عکس های سکسی حرام است؟

### پرسش

اصولا چرا دیدن عکس های سکسی حرام است؟

### پاسخ

هدف غایی از آفرینش انسان، رسیدن به کمال و مقام قرب الهی است؛ «و ان الی ربک المنتهی» (نجم، آیه ۴۲) رسیدن به مقام طی کردن مقدماتی را نیاز دارد، خدای متعال با آگاهی از همه ابعاد مادی و معنوی انسان، او را در این راه به انجام اعمالی ترغیب کرده و از کارهای دیگری باز داشته است؛ از جمله آن ها رفتارهایی است که زمینه را برای انحراف جامعه از مسیر صحیح و پاک فراهم می کند، زیرا این ویژگیو خصیصه انسان است که در هر وادی جلو رفت، حد نهایی برای خودش نمی شناسد، «بل یرید الانسان لیفجر امامه» (قیامت، آیه ۵) بلکه آدمی می خواهد که در آینده نیز، به کارهای ناشایست پردازد.

انسان اگر به وادی کمال قدم گذاشت تا بی نهایت پر می کشد و اگر به وادی فساد و انحطاط قدم نهاد در آن جا هم تا بی نهایت جلو می رود به گونه ای که نمی توان آن را در جایی متوقف کرد. به همین جهت است که می بینیم در بخشی از آیه ۳۱ سوره نور آمده است: «زنان هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود» از این آیه برداشت می شود که اسلام به اندازه ای در مسایل مربوط به عفت عمومی سخت گیر و موشکاف است که هر گونه املی را دامن به آتش شهوت جوانان بزند، ممنوع می کند.

دیدن عکس ها و فیلم های مبتذل، به ویژه جوانان را، در یک حال تحریک دائم قرار می دهد تحریکی که سبب

کوبیدن اعصاب آنان و ایجاد هیجان های بیمارگونه عصبی و گاه سرچشمه امراض روانی می گردد.

مهم تر از آن اینکه گناهان، پیوند انسان با خدا را سست و در صورت استمرار این پیوند را قطع و ایمان او را زایل می گردانند و بدین وسیله انسانیت انسان که سرمایه وجودی انسان است را از او سلب می کنند. لذا در آیات و روایات گناهان ظلم به نفس شمرده شده است.

عکس های سکس غریزه جنسی انسان را به طور افراطی تحریک کرده او را از فعالیت های مثبت انسانی بازداشته به سمت ارتکاب فحشا و منکرات سوق می دهد، به همین دلیل خدای متعال از باب لطف و رحمتی که دارد ما را از آن بر حذر داشته و به مسیر درست هدایت نموده است.

تحقیقات محققان نشان می دهد که دیدن فیلم ها و عکس های مبتذل و مشاهده رفتارهای ضداخلاقی، اعمال غیراخلاقی را در پی دارد، به همین دلیل «رابرت مریوخ» مالک شبکه ماهواره ای تی،وی استار آمریکا در مصاحبه ای در هندوستان گفت: «من هرگز به بچه هایم اجازه تماشای این برنامه ها را نمی دهم». (روزنامه اطلاعات، ۲۵/۵/۱۳۷۳)

افزون بر موارد یاد شده، دیدن عکس های مبتذل، پی آمدهای تأسف باری را به دنبال دارد از جمله:

۱. محروم شدن از لذت انس با خدا

۲. مردن دل ها

۳. پاره شدن پرده های عصمت و رواج بی عفتی و بی حیایی

۴. سبک شدن عقل

۵. گسترش دامنه ی فحشا و افزایش فرزندان نامشروع در جامعه

۶. سقوط شخصیت زن و مرد و تبدیل شدن به وسیله ای برای اشباع هوس های سرکش

۷. شهوت پرستی و خوش گذرانی

۸. از

## چرا دست دادن با نامحرم حرام است و چرا رابطه زناشویی زن و مرد نامحرم - با توجه به رضایت طرفین - حرام است؟

### پرسش

چرا دست دادن با نامحرم حرام است و چرا رابطه زناشویی زن و مرد نامحرم - با توجه به رضایت طرفین - حرام است؟

### پاسخ

سؤال شما برگشت به این پرسش دارد که انجام گناهان چه ایرادی دارد؟ اصلاً معقول نیست که خداوند به خاطر انجام گناهان افراد را به جهنم ببرد و رضایت طرفین به هنگام انجام گناهان کافی است.

در این صورت باید گفت که چنین نظری به این معنا است که آمدن پیامبران از طرف خداوند و نزول کتاب های آسمانی و بیان احکام و... نادرست و بیهوده است. هم چنین خداوند آدمیان را خلق کرده که مانند دیگر موجودات (حیوانات و جانوران) رها باشند و هیچ مقصودی از آفرینش آدمیان در کار نیست و آدمیان کمال و تعالی ندارند.

سؤال کرده اید که این گناهان (به خصوص ارتباط و آمیزش جنسی خارج از نهاد خانواده) چه ایرادی دارد؟ پاسخ آن است که:

اولاً: احکام دینی براساس قرارداد و اعتبار محض نیست. آنچه در اسلام حرام یا حلال و یا واجب شده، به خاطر مصالح و مفاسدی است که در این امور وجود دارد. بهشت و جهنم نیز یک امر جداگانه ای نیست که خداوند در جایی فراهم آورده باشد و گناه کاران و یا نیکوکاران را به آن جا ببرد؛ بلکه صورت واقعی و باطنی همین اعمال ما است که در آخرت به صورت نعمت های بهشتی و یا شداید و عذاب های دوزخی نمود پیدا می کند.

Table align=center width=۹۵%. cellpadding=۱ <TR align=Center><TD> <Font >  
TD> <TD> <Font face=YAG/> این سخن های چو مار و عقربت <"face=YAG Style="font-size:۱۸  
<"Style="font-size:۱۸<mar و عقرب گردد و گیرت دمت </Table /> <TD></TR> و به علاوه گناهان در

همین دنیا نیز

آثار وضعی خاصی در طبیعت دارد؛ همان طور که اعمال نیک در همین دنیا آثار وضعی دارد.

<p>آثار وضعی خاصی در طبیعت دارد؛ همان طور که اعمال نیک در همین دنیا آثار وضعی دارد.</p>
---

با تضعیف نهاد خانواده، نسل آدمیان کاستی می گیرد و فرزندان از مهر و محبت و تربیت و دیگر نیازمندی های روحی، روانی و اجتماعی محروم خواهند شد و سپس در اجتماع محرومیت های خود را بروز داده و زندگی اجتماعی را با مشکلات و بحران های اخلاقی - اجتماعی روبه رو خواهند ساخت؛ یعنی، به طور خلاصه زیر پا نهادن موازین اخلاقی و حقوقی مربوط به نهاد خانواده و آمیزش جنسی، نخست بحران در نهاد خانواده و سپس بحران در نهاد تعلیم و تربیت و بحران اجتماعی به وجود خواهد آورد. به علاوه انسان های محروم از خانواده و همسر و فرزند، دچار اختلال و مشکلات روحی، روانی و شخصیتی مختلفی می شوند.

ممکن است به نظر بیاید که یک دست دادن ساده دختر و پسر نامحرم و یا یک آمیزش نامشروع مخفیانه، چنین ابعادی نخواهد داشت. باید گفت که محدود ماندن چنین اموری به یک یا دو مورد به خاطر حاکمیت ارزش ها و احکام اخلاقی و دینی در جامعه است و به مرور که این ارزش ها و هنجارها تضعیف شود، این



گونه امور شیوع پیدا خواهد کرد و به همان بحران های ذکر شده خواهد انجامید.

ثالثاً: از نظر حقوقی در هر یک از مناسبات و روابط انسانی زمانی رضایت طرفین کافی است که آن دو نسبت به شیئی مورد تصرف مالک بوده و جواز تصرف داشته باشند. اما تصرف در ملک دیگری و بدون اجازه او هرگز روا نیست. هر چند متعاملین به آن راضی باشند.

از طرف دیگر تمام عالم و آدم مخلوق خدا و ملک مطلق او است «انا لله و انا الیه راجعون». بنابراین هرگونه تصرفی که انسان ها در وجود خود و در جهان طبیعت دارند، تصرف در ملک خدا است و باید از جانب او مأذون باشند. بنابراین در هر تصرفی، باید دید رضای خدا - که مالک حقیقی ما و همه هستی است - در آن هست یا نیست و اگر خداوند رابطه و تصرف خاصی را اجازه نداده باشد، صرف رضایت طرفین کافی نیست. بد نیست بدانید که در بسیاری از موارد کسانی که در امتحانات تقلب می کنند، می گویند ما با رضایت بغل دستی از او تقلب کردیم. اما آیا این رضایت می تواند مجوزی برای تخلف از قانون باشد و اگر چنین نیست، آیا تخلف از قانون خدا که مافوق قانون بشر است چطور؟

## فلسفه حرمت نزدیکی در ایام عادت چیست ؟

### پرسش

فلسفه حرمت نزدیکی در ایام عادت چیست ؟

### پاسخ

به صورت مختصر چند علت ذکر می شود:

۱- یکی از مهمترین عوامل لازم جهت مقاربت مطلوب وجود آرامش روحی و میل جنسی است که در اصطلاح پزشکی به آن ( Libido ) یا میل جنسی گویند. یعنی طرفین میل به مقاربت داشته باشند و الا در صورت عدم وجود میل از یک یا هر دو طرف عمل جنسی برای طرفی که میل کافی ندارد، نه تنها مطلوب و پسندیده نیست، بلکه موجب تنفر نیز می شود. در دوران قاعدگی، سطح هورمون های جنسی خانم ها (استروژن و پروژسترون) کاهش می یابد و در اثر آن دیواره داخلی رحم ریزش یافته و خونریزی می شود. در این دوران از یک طرف به علت کاهش هورمونی، عواطف و روحیه خانم ها بسیار حساس و زودرنج شده و کج خلقی و بی حوصلگی خانم ها در این دوره بیشتر می شود و حتی گاه تحمل بچه داری را ندارند. از طرف دیگر خونریزی از توان جسمی آنها می کاهد (درست مثل این که شما بروید بانک خون و یک کیسه خون بدهید) و به این دلیل از نظر پزشکی توصیه کرده اند که در کارهای منزل مثل لباس شستن، ظرف شستن و... در این مدت به خصوص روزهای اول خانم ها را یاری دهید. حال با این اوصاف آیا مقاربت که هم آمادگی روحی می خواهد و هم آمادگی جسمی صحیح است؟ مسلماً در این گونه مواقع فقط مرد به لذت جنسی می رسند، ولی زن به لحاظ عدم آمادگی به اوج لذت جنسی یا ارگاسم نمی رسد و دچار درد ناحیه کمر و لگن و... شده و احتمال سردمزاجی و کاهش میل جنسی حتی در دوران طهارت

و پاکی برای او وجود دارد. حتی گاهی به علت عدم آمادگی روحی و جنسی زن، خود مرد هم آن طور که باید لذت نمی برد؛ یعنی غدد ترشحات دستگانه تناسلی زن که مسیر مقاربت را لزج و آماده می کنند، به خوبی فعالیت نمی کنند و مقاربتی دردناک همراه با خاطره ای بد برای زن به دنبال دارد و خود مرد هم به ارگاسم نرسیده است. در حالی که تمام توصیه های پزشکی این است که بهترین مقاربت، مقاربتی است که هر دو جنس آن هم در یک زمان و یا با فاصله زمانی اندک به اوج لذت جنسی (ارگاسم) برسند.

۲- یکی از اهداف مقاربت، تکثیر نسل است. هر چند از نظر پزشکی احتمال آبستنی زن در ایام عادت بسیار کم است، ولی در بعضی از قبایل یهودی (در اسرائیل) که به مقاربت در ایام عادت ماهانه نیز می پردازند و در مواردی زنها حامله می شوند، بیماری های ارثی و نواقص ژنتیکی متعددی در بچه ها مشاهده شده و حتی در کتب پزشکی ثبت و ضبط شده است. بنابراین جهت اجتناب از پیدا کردن چنین فرزندان ناقص الخلقه ای، اجتناب پسندیده تر است.

۳- استراحت جنسی برای هر دو جنس (مرد و زن) یک ضرورت است، که علم نیز آن را ثابت کرده است. قاعدگی خانم ها وسیله ای اجباری است برای این که زن و مرد مدتی استراحت جنسی داشته باشند و بعد از آن با میل و رغبت بیشتر در کنار یکدیگر باشند. از طرف دیگر به واسطه افراط دچار خودکشی نشوند. هر بار نزدیکی و مقاربت که همراه با ارگاسم باشد، تمام عضلات بدن (حتی عضلات موها که هر کدام از موهای بدن انسان

به غیر از سر و صورت دارای عضله ای بسیار کوچک است و موقع بیرون آمدن از استخر یا ترس و... منقبض شده و موها را راست می کند) به یک باره منقبض شده و به شدت از ذخیره انرژی بدن می کاهد. احساس خستگی شدید بعد از مقاربت به خاطر همین مطلب است.

سخن معروف بوعلی سینا که کتاب قانونش صدها سال در دانشکده های پزشکی تدریس می شد این است که انسان با هر بار مجامعت یک میخ به تابوتش می زند و چه بسا در اثر افراط، سریعاً به پایان زندگی جنسی و دنیوی خود برسد. بنابراین علم حکم می کند اجباراً هم که شده، در این مدت خود و همسران استراحت کنید.

۴- در طول دوران قاعدگی، لایه داخلی رحم، دهانه رحم و مجرای داخلی مهبل ریزش دارند و سطوح و لایه های زیرین تا اتمام دوران قاعدگی بسیار نازک و شکننده هستند و هرگونه تماسی ایجاد خراش و آسیب دیدگی می نماید که زمینه را برای بروز عفونت های بعدی فراهم می نماید.

۵- اغلب انجام نزدیکی منجر به ایجاد پارگی ها ( <Font fac e=LTS Style="font-size:۲۱" <Lacerations > ) و آسیب های بافتی می نماید که در حالت طبیعی به لحاظ حضور ترشحات این آسیب های جزئی به سرعت و با تکثیر سلول ها ترمیم می شود. در دوران قاعدگی ترشحات طبیعی واژن (مهبل) حضور ندارند [ که خود به دلیل افت هورمونی است ] و لذا ترمیم با اشکال مواجه می گردد. به همین دلیل است که اگر در این دوران نزدیکی صورت گیرد با احساس سوزش و درد توأم خواهد بود.

۶- طول دوران سیکل قاعدگی ۲۸ روز فرض می شود که تخمک گذاری ۱۴ روز قبل از بروز قاعدگی صورت می پذیرد.

لذا پیش بینی زمان تخمک گذاری بسیار دشوار است. در برخی موارد زمان تخمک گذاری به جلو افتاده و در اواخر قاعدگی (قاعدگی های طولانی) صورت می گیرد. لذا برای زوجینی که قصد پیشگیری از بارداری را دارند نزدیکی منجر به باروری می شود.

۷- دوران قاعدگی برای اکثر خانم ها همراه با دردهای لگنی، شکمی، کمردرد، احتقان ناحیه شکم، احساس سنگینی و درد ناحیه پستان ها و... همراه است. به علاوه فرد دچار افسردگی و اضطراب و برخی دیگر علائم روحی - روانی نیز هست. لذا تحمیل نزدیکی در چنین حالت بیمار گونه ای صحیح نبوده و تجربه منفی به بار خواهد آورد که در روابط آتی زناشویی ایجاد مشکل خواهد کرد.

### **بعضی ها میگویند که چرا دختر خاله پسر خاله به همدیگر نامحرم هستند؟**

#### **پرسش**

بعضی ها میگویند که چرا دختر خاله پسر خاله به همدیگر نامحرم هستند؟

#### **پاسخ**

بحث محرم و نامحرم در همه ادیان و فرهنگ ها به نوعی مطرح بوده و اختصاص به اسلام ندارد. در اسلام اصل بر گسترش روابط و صله ارحام است و تأکید فراوانی بر آن شده است اما اسلام برای این روابط حد و مرزهایی را قائل شده است بعلاوه اینکه قرآن و روایات و فقه محارم را نام برده و احکام خاص آنها و چگونگی روابط با آنها را بیان کرده اند.

خداوند متعال در سوره نساء آیه ۲۳ محارم (یعنی کسانی که ازدواج با آنان حرام است) را نام برده است که عبارتند از مادران، دختران، خواهران، خاله ها، عمه ها، دختران برادر و دختران خواهر، مادر و خواهر رضاعی، مادر همسران، دختر همسرانی که با آنان همبستری صورت گرفته، همسر فرزندان، جمع بین دو خواهر و ...

فقهاء از این آیه و روایات احکامی را استنباط نموده اند که در رساله های توضیح المسائل بطور مفصل بیان شده اند.

بنابراین از قرآن، روایات و احکام فقهی فهمیده می شود که محارم چه نسبی و چه سببی و رضاعی تعداد مشخص و معلومی هستند و بقیه افراد که خارج از این تعداد هستند با هم نامحرم بوده و ازدواجشان با یکدیگر بلامانع است.

گفتنی است «نامحرم بودن» از شرایط امکان ازدواج پسر و دختر نسبت به همدیگر است و به طور طبیعی از آنجا که ازدواج فصل جدیدی در زندگی است به هر میزان سابقه های ذهنی و رفتاری نسبت به همدیگر کمتر باشد. لذت وصال بیشتر خواهد شد. از این رو نامحرمی قبل ازدواج

با کسانی که امکان ازدواج با آنها هست به نفع پسر و دختر است.

## چرا متعه در مذهب اهل تسنن حرام است؟

### پرسش

چرا متعه در مذهب اهل تسنن حرام است؟

### پاسخ

متعه در مذاهب اهل تسنن حرام است زیرا خلیفه دوم، عمر، آن را حرام اعلام کرد. این یکی از بدعت‌هایی بود که عمر بنا نهاد. در برخی از احادیث معصومان ((علیهم السلام)) که اگر عمر از متعه نهی نکرده بود، جز انسان‌هایی که دارای شقاوت باشند کسی گرفتار زنا نمی شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۰

## آیا تحریم استمناء، به خاطر تاثیر منفی خروج منی و آثار جسمانی آن است؟

### پرسش

آیا تحریم استمناء، به خاطر تاثیر منفی خروج منی و آثار جسمانی آن است؟

### پاسخ

در این جا توجه به چند نکته لازم است:

الف) تاثیر منفی استمناء صرفا به خاطر خروج منی نیست؛ بلکه چگونگی آن تاثیر مهمی دارد. بنابراین آثار مجامعت با استمناء یکسان نیست.

ب) حرمت استمناء تنها به خاطر آثار جسمانی آن نیست؛ بلکه حکمت‌های دیگری نیز دارد، به طوری که اگر زیان‌های جسمانی هم نداشته باشد، حرمت هم چنان باقی است.

ج) مقایسه ای که از کتاب یاد شده نقل کرده اید، چندان موجه به نظر نمی رسد.

ج س ۲ - الف) متأسفانه این مسأله ناشی از نوعی جو عدم اعتماد حاکم در جامعه است. لیکن این واحد با توجه به وظیفه امانت داری، فتوایی سؤالات را جهت ایجاد بانک اطلاعات و نمایه سازی بایگانی می کند؛ لیکن آنچه در این جا فتوایی می شود فقط طرف داخلی سؤال برگ است که در آن مشخصات دانشجو موجود نیست. شما یا هر کس دیگر می تواند

شخصاً برای بررسی این موضوع به این واحد مراجعه کند.

ب) ما از قبل اعلام کرده ایم که لازم نیست دانشجو حتماً نام و مشخصات خود را برای ما ارسال دارد؛ بلکه از هر طریق مطمئنی که بتواند پاسخ ما را دریافت کند، می‌تواند مکاتبه کند و نام مستعار برای خود معرفی کند. البته باید به گونه‌ای این کار را انجام دهد که پاسخ ما برگشت نخورد و به دست او برسد.

ج) طرح سؤال و بیان مسائل لزوماً با بیان ویژگی‌های شخصی همراه نیست. از این رو اگر کسی صرفاً سؤالاتی در ذهن داشته باشد، می‌تواند آنها را ارسال کند، یا حتی به عنوان این که این سؤالات

در جامعه، دانشگاه و... وجود دارد سؤال کند که اگر خوف چیزی هم دارد، آن خوف برطرف شود.

نسبت به مسائل شخصی نیز می تواند سؤال را به صورت سوم شخص مطرح کند، مثلاً بدین صورت که اگر کسی چنین و چنان باشد چه باید بکند و... .

موفق باشید

## چرا در ایام حیض، مقاربت با زن حرام است؟

### پرسش

چرا در ایام حیض، مقاربت با زن حرام است؟

### پاسخ

پاسخ کلی این پرسش این است که آنچه را که شارع آن را حرام کرده و از آن بر حذر داشته است به دلیل وجود مفسده ای در آن است؛ چنانکه اوامر شارع نیز بر پایه مصلحتی است.

حرمت مقاربت در ایام حیض به دلیل وجود مفسده بلکه مفسادی است که به آن توجه داشته است؛ هر چند عقل قادر به کشف آن مصالح و مفسد نباشد. خداوند در قرآن مجید می فرماید: «و از تو درباره خون حیض می پرسند بگو: آن (حیض) چیز آلوده و ناراحتی است، از این رو در حال قاعدگی از زنان کناره گیری کنید و با آنها نزدیکی نکنید، تا پاک شوند» (۱). در این آیه راجع به حیض کلمه «هوادی» به کار رفته که حاکی از زیانکار بودن آن است.

زنان در ایام قاعدگی از نظر روحی و جسمی دچار ضعف و گرفتگی هستند که به دلیل اختلاف سن و قوه بدنی دارای شدت و ضعف است. برخی از مفسد مقاربت با حائض در روایات بیان شده است: «عذافر صیرفی» گفت: امام صادق «علیه السلام» به من فرمود: «آیا آن افراد بدقیافه و زشت روی (مانند مسخ شده ها را) می بینی؟»

عرض کردم: «بلی!» فرمود: «آنان کسانی هستند که نطفه شان در زمان حیض مادرانشان، بسته شده است» (۲).

در برخی از روایات می خوانیم که مقاربت در هنگام حیض احیاناً باعث می شود که فرزند مبتلا به مرض جذام یا برص شود. «مَنْ جَامَعَ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَائِضٌ فَخَرَجَ الْوَلَدُ مُجْدُومًا أَوْ أَبْرَصٌ فَلَا يَلُو مَنْ الْأَنْفُسَهُ».

در برخی روایات نیز سخن از مفسده ای است که در نفس شخص پدید می آید و آن بغض و دشمنی با اولیای

خدا و امامان معصوم «علیهم السلام» است. امام صادق «علیه السلام» فرمود: «لَا يَنْغُضُنَا إِلَّا مَنْ خَبِثَتْ وِلَادَتُهُ أَوْ حَمَلَتْ بِهِ أُمُّهُ فِي حَيْضِهَا» (۳). اسلام برای پیدایش نسلی سالم از لحاظ جسم و روحی، از مقاربت در ایام قاعدگی شدیداً جلوگیری کرده است. البته تنها حکمت منع از مقاربت در ایام قاعدگی این نیست، بلکه این کار عوارض نامطلوب جسمی برای زن و مرد نیز دارد؛ چنانکه نوشته اند: چون سوراخ گلوی رَحِم و کلیه عروق غده های رحمی بازند، میکروب ها موذی رَحِمی که در این هنگام رو به ازدیاد می روند، ممکن است به وسیله مقاربت، از گلوی رحم به داخل رحم رفته تولید بیمارهای خطرناکی برای نطفه یا جنین کنند و گاهی هم تولید سپتی سمی کنند و نیز ممکن است حمله خونی رحمی در اثر تحریک شهوت زیاد شده و خون ریزی فراوانی دست دهد. زنان در هنگام قاعدگی ممکن است به تبخال های تناسلی مبتلا باشند و یا در اثر دمل هال سرطانی و غیره بیمار شده باشند؛ بنابراین مایع خونی حیض طی جریان، مقداری از میکرب ها و عوامل بیماری زا را به همراه خود به خارج می آورد و طول مجرا را آلوده می کند؛ چنانچه در این ایام مقاربت واقع شود، بیماری به اعضای مرد سرایت و وی را دچار بیماری می کند و احیاناً بوی کریه و منظره نفرت آور دستگاه تناسلی زن در دوران قاعدگی، ایجاد نفرت عمیق در روحیه مرد کرده و او را برای همیشه از این عمل متنفر سازد» (۴).

به هر حال مفساد جسمی و روانی ناشی از مقاربت در دوران بارداری - که انسان قادر به کشف همه آنها نیست - سبب شده تا خدای متعال این عمل را در



این ایام تحریم کند. البته بازی های شهوانی غیر از مقاربت برای زن و مرد در این ایام چون ایام گذشته بلامانع است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

(۱) سوره بقره، آیه ۲۲۲.

(۲) وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۱۷.

(۳) همان، ص ۳۱۸.

(۴) قرآن و علوم روز.

### چرا نمی توان به عورت زن نگاه کرد؟

#### پرسش

چرا نمی توان به عورت زن نگاه کرد؟

#### پاسخ

پرهیز از نگاه به عورت، از جمله اموری است که با فطرت انسان آمیخته است چون یک نوع حیای پسندیده است و در بچه ها اولین چیزی که از قوه فهم

آن ها آشکار می شود حیا است و خدا آن را در انسان قرار داده تا از زشتی هایی که نفس او را به سوی آن می کشاند کناره گیری کند و مانند حیوان نشود. در حقیقت

نگاه نکردن به عورت دیگران، شرمی است که خداوند در وجود انسان ها قرار داده است و از طرفی این اجتناب، عامل حفظ غریزه جنسی و کسب عفت عمومی است.

اگر انسان چشم خود را کنترل نکند و هر منظره ای را ببیند چه بسا به انحرافات جنسی مبتلا شود.

امام صادق (ع) می فرماید: "نگاه شهوت آمیز تیر زهر آلود شیطان است. چه بسیار است نگاه هایی که حسرت و تأسف طولانی به دنبال دارد." ۴.

۴ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۸.

### دلیل این که می گویند نگاه اول به نامحرم حرام نیست چیست؟

#### پرسش

دلیل این که می گویند نگاه اول به نامحرم حرام نیست چیست؟

## پاسخ

به فتوای مراجع معظم تقلید فعلی فرقی بین نگاه اول و نگاه دوم و... نیست. معیار در حرمت و عدم حرمت، اولی یا چندمین بودن آن نیست. به نظر مراجع تقلید نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است، و نگاه کردن به صورت و دست ها اگر به قصد لذت باشد حرام است، ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد. در این قسمت "نگاه به صورت و دست ها بدون قصد لذت" آیت الله فاضل لنکرانی، آیت الله آقا شیخ جواد تبریزی فرموده اند: "احتیاط آن است که بدون قصد لذت هم به آن ها نگاه نکند"، و آیت الله خویی (ره) می فرماید: "احتیاط واجب آن است که بدون قصد لذت هم نگاه نکند". آیت الله گلپایگانی فرموده: "حرام بودن نگاه به آن ها (دست و صورت) بدون قصد لذت هم خالی از قوت نیست". (۱) آن چه بین عوام در نگاه اولی و دومی گفته می شود، بنابراین است که چون غالباً نگاه اول به طور ناخودآگاه و بدون قصد است، گفته اند اشکال ندارد، اما اگر همان نگاه اول به صورت و دست ها شرایط حرمت (با قصد لذت و شهوت بوده) را داشت، حرام است.

پی نوشت ها:

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۴۱۵، مسئله ۲۴۳۳.

## چرا نزدیکی در روز و در اول و وسط و آخر ماه حرام است؟ فلسفه این کار چیست؟

### پرسش

چرا نزدیکی در روز و در اول و وسط و آخر ماه حرام است؟ فلسفه این کار چیست؟

### پاسخ

عمل نزدیکی با همسر در روز و در اول و وسط آخر ماه حرام نیست؛ فقط در برخی مواقع کراهت دارد؛ یعنی اگر انجام نشود، بهتر است. مواردی که نزدیکی با همسر کراهت دارد، عبارت است از: در شبی که ماه گرفتگی یا در روزی که خورشید گرفتگی باشد؛ نیز در روزی که زلزله یا بادهای شدید بوزد. هم چنین بعد از اذان صبح تا طلوع آفتاب و در شب های محاق (۲۸ و ۲۹ و ۳۰ ماه های قمری) نیز در شب اول هر ماه قمری، غیر از ماه رمضان و در نیمه هر ماه و در شب چهارشنبه، هم چنین در شب عید قربان و فطر کراهت دارد. شاید مراد این باشد که اگر کسی بخواهد در این شب ها آمیزش، بچه دار شود، آثار منفی در فرزند به جا می گذارد، همان طور که از روایات این باب استفاده می شود، مثلاً در انتهای روایت امام باقر(ع) و امام صادق(ع) آمده است: "فیرزق من جماعه و لداً فیری ما یحب؛ از آمیزش، فرزندی بدو می رسد که خوش ندارد." یا "فیری فی ولده ذلک ما یحب؛ شاهد به دنیا آمدن فرزندی خواهد بود که خوش ندارد".

پیامبر(ص) به علی(ع) فرمود: "فإنه یتخوف علی ولد من یفعل ذلک الخبل". از مجموعه این ها و دیگر روایات استفاده می

شود که علت کراهت در این موارد خوف از معیوب شدن فرزند می باشد. (۱)

در عین حال چون اصل مسئله حرام نبوده و صرفاً کراهت دارد، فلسفه و علتی که برای آن ها بیان شده، قطعی و یقینی نیست

و صرفاً جنبه احتیاطی دارد. همه روایات وارد شده در این باب، قطعی و یقینی و دارای سند صحیح نمی باشد.

پی نوشت ها:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۸۴ به بعد.

## **می گویند انسان ها نسبت به چیزی که از آن منع می شوند، حریص تر می گردند، پس چرا اسلام بر پوشش و عدم روابط زن و مرد تأکید دارد؟**

### **پرسش**

می گویند انسان ها نسبت به چیزی که از آن منع می شوند، حریص تر می گردند، پس چرا اسلام بر پوشش و عدم روابط زن و مرد تأکید دارد؟

### **پاسخ**

طرفداران اخلاق جنسی معتقدند: آتش میل و رغبت بشر در اثر منع و محدودیت فزونی می گیرد و مشتعل تر می گردد اما در اثر ارضا و اشباع، کاهش می یابد و آرام می گیرد. برای این که بشر را از توجه دائم به امور جنسی و عوارض ناشی از آن منصرف کنیم، یگانه راه صحیح آن است که هر گونه قید و ممنوعیتی را از جلوی پایش برداریم و به او آزادی بدهیم. (۱) فروید و پیروان وی بر این اساس معتقد به آزادی غریزه جنسی شده اند اما استاد مطهری می گوید: "اشتباه فروید و امثال او در این است که پنداشته اند تنها راه آرام کردن غرایز، ارضا و اشباع بی حد و حصر آن ها است. این ها فقط متوجه محدودیت ها و ممنوعیت ها و عواقب سوء آن ها شده اند. طرحشان این است که برای ایجاد آرامش این غریزه باید به آن آزادی مطلق داد. این ها چون یک طرف قضیه را خوانده اند، توجه نکرده اند همان طور که محدودیت و ممنوعیت، غریزه را سرکوب و تولید عقده می کند، رها کردن و تسلیم شدن و در معرض تحریکات و تهییجات در آوردن، آن را دیوانه می سازد و چون این امکان وجود ندارد که هر خواسته ای برای هر فردی برآورده شود، بلکه امکان ندارد همه خواسته های بی پایان یک فرد برآورده شود، غریزه بدتر سرکوب می

شود و عقده روحی به وجود می آید". (۲) به نظر استاد مطهری برای آرامش غریزه دو چیز لازم است: ارضای غریزه در حد نیاز طبیعی و دیگری جلوگیری از تهییج و تحریک آن. (۳) اما این که می گویند: انسان نسبت به چیزی که از آن منع شود حریص است، مطلب صحیحی است، ولی نیازمند به توضیح است. انسان به چیزی حرص می ورزد که هم از آن ممنوع شود و هم به سوی آن تحریک شود. به اصطلاح تمنای چیزی را در وجود شخصی بیدار کنند اما او را ممنوع سازند. اگر امری اصلاً عرضه نشود یا کم تر عرضه شود، حرص و ولع هم نسبت بدان کم تر خواهد بود. (۴)

"فروید" که طرفدار سرسخت آزادی غریزه جنسی بود، متوجه شد خطا رفته است، از این رو پیشنهاد کرد باید آن را از راه خاص خودش به مسیر دیگری منحرف کرد. "راسل" نیز که به آزادی جنسی معتقد است، اعتراف کرده که عطش روحی در مسائل جنسی غیر از حرارت جسمی است. آن چه با ارضا تسکین می یابد، حرارت جسمی است، نه عطش روحی. یعنی روح انسان سیری ناپذیر است و اگر چه شاید از نظر حرارت جسمی در زمانی ارضا شود، اما چون انسان روح سیری ناپذیر دارد، به آن حد قناعت نمی کند و می خواهد از آن هم بالاتر رود. پس باید گفت: آزادی در روابط زن و مرد و یا بی توجهی به حجاب، از حرص و ولع نسبت به شهوت، پیشگیری نمی کند، بلکه سبب شعله ور شدن شهوات می گردد. آمار موجود در جهان گویای این واقعیت است. ره

آورد آزادی جنسی در عصر حاضر، رفتارهای خشونت آمیز در روابط جنسی و استفاده قهر آمیز از زنان و آزار جنسی در محل کار و بیماری های مقاربتی از جمله ایدز است. در انگلستان از هر ده زن، هفت زن در دوره زندگی شغلی خود به مدت طولانی دچار آزار جنسی می گردند. در مورد تجاوز جنسی نیز بررسی ها در لندن آشکار ساخت که از هر شش تن یک تن مورد تجاوز قرار گرفته بود. (۶) بر این اطلاعات باید آمار همجنس بازی ها و کشانده شدن به راه های دیگر را اضافه کنیم که همه نشان از آن دارد که عطش روحی هیچ گاه سیری پذیری نیست. اگر آزادی جنسی و روابط آزاد زن و مرد، حرص و ولع را کاهش می دهد، پس اتفاقات در غرب ناشی از چیست؟ بهتر است بگوییم آن قدر پیامدهای بد زیاد است که نسبت به آن بی اهمیت شده اند، نه آن که دیگر تجاوزات و راه های انحراف مانند همجنس بازی دیگر وجود ندارد. مانند این که کسی به خانه ای وارد می شود و می بیند بچه های خانه دیوار را خراب کرده، فرش ها را پاره کرده و ظرف ها را شکسته، آن وقت می بیند مادر خانه اصلاً ناراحت نیست یا توجه نمی کند. عدم توجه مادر، نشان آن نیست که وضع خانه به هم ریخته و خراب نیست، بلکه ناشی از بی توجهی مادر به وضعیت است. اسلام نه به صورت مطلق، غریزه جنسی را محدود و سرکوب کرده و نه آن را به طور مطلق آزاد گذارده است. به نظر می

رسد راه میانه ای را مطرح کرده است و آن عبارت است از: ارضای غریزه جنسی به صورت طبیعی و قانونمند با حفظ کرامت انسانی و امنیت روانی جامعه؛ پرهیز از تحریک و تهییج غریزه جنسی و تأکید بر آسان گیری در ازدواج.

فلسفه اصلی پوشش، حیا و عفت است که خصلت بشری است و تمامی انسان ها آن را پذیرفته اند. البته نتایج دیگری نیز بر پوشش مترتب است، مانند سلامت جامعه و حفظ اصالت خانواده.

جهت مطالعه بیشتر، کتاب مسئله حجاب از استاد مطهری، کتاب زن از مهدی مهریزی را معرفی می نمایم.

پی نوشت ها:

۱. استاد مطهری، اخلاق جنسی در اسلام و غرب، ص ۲۶.

۲. همان، مسئله حجاب، ص ۱۳۰-۱۴۰.

۳. همان، ص ۱۰۴.

۴. همان، ص ۱۰۵.

۵. همان، ص ۹۸.

۶. مجله کتاب نقد، ش ۱۷، ص ۲۷۵.

**چرا روابط جنسی پیش از ازدواج گناه محسوب می شود، در حالی که نیاز به آن وجود دارد؟ در مورد صیغه محرمیت اطلاعاتی می خواهیم کسب کنم و بدانم دلیل و مدرک آن چیست؟ اگر کسی موقعیت ازدواج نداشته باشد، باید چه کار بکند؟**

**پرسش**

چرا روابط جنسی پیش از ازدواج گناه محسوب می شود، در حالی که نیاز به آن وجود دارد؟ در مورد صیغه محرمیت اطلاعاتی می خواهیم کسب کنم و بدانم دلیل و مدرک آن چیست؟ اگر کسی موقعیت ازدواج نداشته باشد، باید چه کار بکند؟

**پاسخ**

روابط جنسی خارج از حد مشروع و قانونی، خواه پیش از ازدواج یا پس از آن از نظر اسلام و تمام ادیان آسمانی گناه محسوب می شود. اما برخلاف برخی از ادیان مانند مسیحیت و یا آیین های شرقی (که پیروان خود را به ریاضت و رهبانیت و سرکوب غرایز جنسی دعوت می کنند) اسلام نه تنها از سرکوب غریزه جنسی دفاع نمی کند، بلکه آن را جایز ندانسته و به ازدواج و بهره گیری از نیاز جنسی توصیه و تأکید می کند.

اما هر چیزی باید قانون و مرزبندی داشته باشد. در دین اسلام از زیاده روی و خارج از حد بودن جلوگیری به عمل آمده است. خداوند همان گونه که این نیاز را در انسان قرار داد، راه برآوردن آن را نیز در اختیار وی گذاشت اما برای جلوگیری از مشکلات بسیار فردی و اجتماعی که در روابط غیر مشروع وجود دارد (مانند، نادیده گرفته شدن حقوق زنان، تنزل شخصیت زن به عنوان ارضا کننده غرایز مردان، به هم خوردن نظام خانواده ها، تولد فرزندان بدون پدر مشخص و آسیب های روحی و روانی بسیار) از آن جلوگیری به عمل آورده است و این مسئله اختصاص به قبل یا بعد از ازدواج ندارد. برای محرمیت زن و مرد اجنبی و ازدواج آنان دو راه در اختیار انسان قرار



ازدواج دائم و ازدواج موقت. برای ازدواج خواندن عقد لازم است و تنها رضایت زن و مرد کافی نیست.

در ازدواج موقت باید مدّت و مهریه معین شود. اگر زن و مرد بخواهند صیغه عقد موقت را بخوانند، بعد از آن که مدت (مثلاً یک سال) و مهریه (مثلاً صد هزار تومان) را مشخص کردند، چنانچه زن بگوید: "زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَيَّ الْمَهْرَ الْمَعْلُومَ؛ من خودم را به همسری تو در مدت معین یا مهر معین در آوردم" بعد بدون فاصله مرد بگوید: "قَبِلْتُ؛ قبول کردم" صحیح است. (۱) به فتوای برخی از مراجع در صورت عدم امکان خواندن به عربی، اگر ترجمه دقیق آن به صورت فارسی بیان شود، کفایت می کند. دلیل و مدرک عقد دائم و عقد موقت، آیات و روایاتی است که فقها بدان ها تمسک کرده اند. اگر ازدواج (دائم و موقت) به طور ساده برگزار شود و سختگیری هایی که مردم رسم کرده اند، کنار گذاشته شود، زمینه ازدواج برای همگان فراهم می آید و دیگر جای سؤال نخواهد بود که در صورت نیاز، انسان چه باید بکند. در زمان پیامبر زن و مردی ازدواج کردند و پیامبر مهریه زن را یاد دادن یک سوره از قرآن قرارداد، چون مرد پول نداشت، ولی قرآن بلد بود. قبول یاد دادن یک سوره قرآن به زنش، با وی ازدواج کرد. اگر ما مسلمانان به دستورهای اسلامی عمل کنیم و پایبند به آنها باشیم، هیچ گونه مشکلی پیش نمی آید و زندگی ساده و سالم خواهد شد. اگر امروزه در جامعه جوانان با مشکلاتی روبرو هستند، متوجه فرهنگ

اجتماعی ما است که باید حل شود، نه آن که با پاک کردن صورت مسئله، حدود و قوانین و چارچوب های روابط زن و مرد را از بین ببریم، که از طرف دیگر مشکلات بسیاری که برخی بیان شد، برای افراد و جامعه انسانی به وجود آید.

در هر حال اگر برای کسانی امکان ازدواج (نه به صورت دائم و نه موقت) وجود نداشته باشد، باید خود را از وسوسه های شیطان و کشش غرایز جنسی حفظ کند. او باید متوجه باشد که دنیا محلّ آزمون الهی است و تمام انسان ها در صحنه آزمایش هستند. چنین، نیست که تنها آزمایش انسان به وجود غریزه جنسی باشد. گناهان بسیار دیگری وجود دارد که ترک آن ها سخت تر است.

بنابراین باید سعی نماید چه در مورد غریزه جنسی، قبل یا بعد از ازدواج و چه در موارد دیگر صحنه هایی که در زندگی با آن ها رو به رو می شود، موفق و سربلند بیرون آید تا به کمال شایسته دست یابد. تسلیم شدن، موضع انسان را در مقابل نفس اماره و شیطان، تضعیف نموده و راه سقوط را برای او هموار می کند.

در پایان یاد آور می شویم در توضیح المسائل مراجع آمده: کسی که به واسطه عدم ازدواج به گناه می افتد، بر او واجب است ازدواج نماید. (۲)

پی نوشت ها:

۱. امام خمینی، توضیح المسائل، مسئله ۲۳۶۹.

۲. توضیح المسائل مراجع، مسئله ۲۴۴۳.

## چرا صحبت کردن مرد و زن ، نامحرم گناه دارد؟

### پرسش

چرا صحبت کردن مرد و زن ، نامحرم گناه دارد؟

### پاسخ

برای روشن شدن فلسفه حجاب زن و راز تفاوت آن با پوشش مردان، توجه به مطالب ذیل لازم است:

۱- توجه به رابطه پوشش با فرهنگ دینی بر اساس فرهنگ اسلامی، انسان موجودی است که برای رسیدن به کمال و معنویت خلق گردیده است. اسلام با تنظیم و تعدیل غرایز به ویژه غریزه جنسی و توجه به هر یک از آن ها در حدّ نیاز طبیعی، سبب شکوفایی همه استعداد های انسان شده و او را به سوی کمال سوق داده است.

پوشش مناسب برای زن و مرد عامل مهمی در تعدیل و تنظیم این غریزه است.

۲- توجه به ساختار فیزیولوژی انسان نوع پوشش زن و تفاوت آن با لباس مرد رابطه ای مستقیم با تفاوت های جسمی و روحی

زن و مرد دارد.

در تحقیقات علمی در مورد فیزیولوژی و نیز روان شناسی زن و مرد ثابت شده که مردان نسبت به محرک های چشمی شهوت انگیز حساس ترند و چون تأثیر حس بینایی زیادتر است و چشم از فاصله دور و میدان وسیعی قادر به دیدن است، از سوی دیگر ترشح هورمون ها در مرد صورتی یکنواخت و بدون انقطاع دارد، مردان به صورتی گسترده تحت تأثیر محرک های شهوانی قرار می گیرند اما زنان نسبت به حس لمس و درد حساس ترند و به محرک های حسی پاسخ می دهند. حس لامسه بروز زیادی ندارد و فعالیتش محدود به تماس نزدیک است.

از این گذشته چون هورمون های جنسی زن به صورت دوره ای ترشح می شوند و به طور متفاوت عمل می کنند، تأثیر محرک های شهوانی بر زن صورتی بسیار محدود دارد و نسبت به مردان بسیار کمتر است.

با توجه

به مطالب فوق می توان گفت: حجاب در اسلام از یک مسئله کلی و اساسی ریشه گرفته است. اسلام می خواهد انواع التذاذهای جنسی (چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر) به محیط خانواده و در چهارچوب شرع و قانون اختصاص یابد و اجتماع تنها برای کار و فعالیت باشد، بر خلاف سیستم غربی که حضور در جامعه را با لذت جویی جنسی به هم می آمیزد و تعدیل و تنظیم امور جنسی را به هم می ریزد.

اسلام قائل به تفکیک میان این دو محیط است و برای تأمین این هدف، پوشش و حجاب را توصیه نموده است، زیرا بی بند و باری در پوشش به معنای عدم ظابطه در تحریک غریزه و عدم محدودیت در رابطه جنسی است که آثار شوم آن بر کسی پوشیده نیست.

ج) آثار و فواید رعایت حجاب و پوشش دینی ۱- بهداشت روانی اجتماع و کاهش هیجان ها و التهاب جنسی که سبب کاهش عطش سیری ناپذیری شهوت است.

۲- تحکیم روابط خانوادگی و برقراری صمیمیت کامل زوجین.

با رواج بی حجابی و جلوه گری زن، جوانان مجرد، ازدواج را نوعی محدودیت و پایان آزادی های جنسی خود تلقی می کنند و افراد متأهل هر روز در مقایسه ای خطرناک میان آن چه دارند و ندارند، قرار می گیرند. این مقایسه ها، هوس را دامن زده و ریشه زندگی را می سوزاند.

۳- استواری اجتماعی و استیفای نیروی کار و فعالیت دختر و پسری که در محیط کار و دانشگاه تحریک شهوانی شوند، از تمرکز و کارآیی آن ها کاسته می شود و حکومت شهوت بر اجتماع سبب هدر رفتن نیروی فکری و کاری است.

۴- بالارفتن ارزش واقعیت زن و جبران ضعف جسمانی او

حیا، عفاف

و حجاب زن می تواند در نقش عاطفی او و تأثیرگذاری بر مرد مؤثر باشد. لباس زن سبب تقویت تخیل و عشق در مرد است و حریم نگه داشتن یکی از وسائل مرموز برای حفظ مقام و موقعیت زن در برابر مرد است.

اسلام حجاب را برای محدودیت و حبس زن نیاورده، بلکه برای مصونیت او توصیه کرده است، زیرا اسلام راضی به حبس، رکود و سرکوبی استعدادهای زن نیست، بلکه با رعایت عفاف و حفظ حریم، اجازه حضور زن را در اجتماع داده اما از سوء استفاده شهوانی و تجاری منع کرده است.

در واقع حجاب موجب محدودیت، مردان هرزه می باشد که در صدد کام جویی های آزاد و بی حد و حصر هستند و مصونیت زنان از دست این گروه از مردان به نفع زنان است.

علاوه بر مطالب فوق استاد مطهری در بیان این که چرا حجاب به زنان اختصاص یافته می گوید: اما علت این که در اسلام دستور پوشش، اختصاص به زنان یافته، این است که میل به خود نمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خود آرایی از حس شکارچی گری او ناشی می شود. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می خواهد دلبری کند و مرد را دل باخته و در دام علاقه خود اسیر سازد. بنابراین انحراف تبرج و برهنگی، از انحراف های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است". (۱) به عبارت دیگر: جاذبه و کشش جنسی و زیبایی خاص

زنانه و تحریک پذیری جنس مردانه، یکی از علت های این حکم است. توصیه و دستور الهی به پوشش و حجاب برای زنان، به منظور ایجاد محدودیت و محرومیت و چیزهایی از این قبیل که تنها فریب شیطنی اند نمی باشد، بلکه در واقع برای آگاهی دادن به گوهر ارزشمند در وجود زنان است که باید از آن مراقبت شده و حفظ شود و به تاراج نرود. این کاملاً معقول است که هر چیزی ارزشمندتر باشد، مراقبت و محافظت بیشتری را می طلبد تا از دست راهزنان در امان باشد و به شکل یک ابزار برای مطامع سودپرستان در نیاید.

به یاد داشته باشیم که غریزه جنسی، نیرومند و عمیق است. هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر هیزم بدهند، شعله ورت تر می شود، و شهوت خود را به صورت یک عطش روحی و خواست اشباع نشدنی در می آورد. (۲) و وضعیت جهان معاصر و کشانده شدن عده ای به همجنس بازی نشانه آشکاری از این حالت است.

بنابراین رعایت نکردن پوشش اسلامی توسط زنان نه تنها از بین رفتن حساسیت مردان را به دنبال ندارد، بلکه موجب طغیان غریزه جنسی آنان نیز می گردد و پس از مدتی باعث دلزدگی و بی معنایی آن خواهد شد.

در مورد مردان نیز این گونه نیست که بتوانند با هر نوع لباسی از خانه بیرون آیند و نوع پوشش آنها می تواند به هر صورتی باشد بلکه مردان نیز در این جهت با محدودیت های خاص خود نسبت به پوشش مواجه هستند اما محدوده پوشش آنان به جهت حضور بیشتر در اجتماع و کارهای سخت و به جهاتی که

در بالا ذکر شد با زنان متفاوت است.

البته در صورتی که عدم رعایت حجاب باعث گناه و آلودگی شود، باید حجاب رعایت شود، مثلاً خواهر به برادر خود محرم است، ولی اگر قسمتی از بدنش پیدا باشد و پوشش مناسب نداشته باشد و باعث گناه و تهییج شهوت شود، باید پوشش و حجاب را رعایت کند.

محرم بودن پدر و مادر و برادر و خواهر به معنای این نیست که نسبت به یکدیگر هیچ حد و مرزی نسبت به حجاب نداشته باشند.

پی نوشت ها:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۶، با تلخیص.

۲. همان، ص ۴۳۴.

### **چرا حرمت استمنا از لواط هم بیش تر و خطرناک تر است؟ (به نظر امام صادق)**

#### **پرسش**

چرا حرمت استمنا از لواط هم بیش تر و خطرناک تر است؟ (به نظر امام صادق)

#### **پاسخ**

در کتب و منابع شیعه، روایتی از امام صادق(ع) مبنی بر این که حرمت استمنا یا کیفر و مجازاتش بیشتر از لواط باشد، نقل نشده است.

تنها در یک روایت از حضرت آمده است: " خداوند در روز قیامت به سه دسته نظر رحمت نمی کند و برای آنان عذاب دردناکی است آن سه دسته عبارتند از:

۱ - کسی که موی سفید صورتش را بکند (تا نشان دهد که جوان است)

۲ - کسی که به وسیله عضو بدن خودش شهوتش را خارج کند، (استمنا).

۳ - کسی که لواط دهد". (۱)

این روایت با آن چه در سؤال مطرح شده است، تفاوت بسیار دارد. روایت در صدد مقایسه حرمت یا کیفر لواط و استمنا نیست.

لواط از گناهانی است که در روایات به کبیره بودن آن تصریح شده، و برای فاعل و مفعول این عمل شنیع، کیفر و حدّ شدیدی - شدیدتر از زنای محصنه - وضع شده است، در حالی که به گناه کبیره بودن استمنا در قرآن یا روایات تصریح نشده است، گر چه در روایت مذکور وعد؟ عذاب دردناک برای استمنا کننده داده شده است.

از این رو چگونه می تواند حرمت یا کیفر استمنا به اندازه لواط باشد، چه برسد به این که شدیدتر از لواط باشد؟!

در اسلام و ادیان گذشته برای لواط شدیدترین کیفرها وضع شده، کمتر گناهی است که کیفر آن همانند لواط سخت گیرانه باشد.

در صورتی که برای استمنا مجازات تعزیر ذکر شده، می دانیم "هر گناهی که کیفر آن شدیدتر باشد،



دلیل بر شدت حرمت آن است". (۲).

خواهشمند است سند روایات یا مطالب خود را در نامه بعدی حتماً ذکر کنید.

پیش تر نیز در برخی سؤالات چنین درخواستی از شما خواسته شده بود، اما در هیچ مورد پاسخی ندادید.

پی نوشت:

۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۶۸.

۲ - شهید دستغیب، گناهان کبیره، ج ۱، ص ۲۰۷.

## ۱- فلسفه حرام بودن زنا چیست با آنکه خداوند گزینه جنسی را در انسان قرار داده و می دانیم بالاخره باید آن را اشباع کرد

پرسش

فلسفه حرام بودن زنا چیست با آنکه خداوند گزینه جنسی را در انسان قرار داده و می دانیم بالاخره باید آن را اشباع کرد

پاسخ

۱ - پیدایش هرج و مرج در نظام خانواده و از میان رفتن رابطه فرزندان و پدران، رابطه ای که وجودش نه تنها سبب شناخت اجتماعی است، بلکه موجب حمایت کامل از فرزندان می گردد زیرا در جامعه ای که فرزندان نامشروع و بی پدر فراوان گردند روابط اجتماعی که بر پایه روابط خانوادگی بنیان شده سخت دچار تزلزل می گردد، از این گذشته از عنصر محبت که نقش تعیین کننده ای در مبارزه با جنایتها و خشونتها داردمحروم می شود، و جامعه انسانی به یک جامعه کاملاً حیوانی توأم با خشونت در همه ابعاد تبدیل می گردد ۲ - تجربه نشان داده و علم ثابت کرده است که این عمل باعث اشاعه انواع بیماریهاست و با تمام تشکیلاتی که برای مبارزه با عواقب و آثار آن امروز فراهم کرده اند باز آمار نشان می دهد که افراد بسیاری از این راه سلامت خود را از دست داده و می دهند ۳ - باید توجه داشت که هدف از ازدواج تنها مساله اشباع گزینه جنسی نیست بلکه اشتراک در تشکیل زندگی و انس روحی و آرامش فکری و تربیت فرزندان و همکاری در همه شؤون حیات از آثار ازدواج است که بدون اختصاص زن و مرد به یکدیگر و تحریم زنا هیچ یک از اینها امکان پذیر نیست.

**چرا برای اثبات عمل منافی عفت، باید چهار نفر گواهی دهند؟ آیا این سختگیری در مرحله اثبات جرم، موجب ازدیاد عمل منافی عفت نیست؟ از این گذشته، چرا قاعده اقرار العقلاء علی انفسهم جائز؛ هر شخصی عاقلی اقراری بر ضرر خود کند، موثر خواهد بود. در اینج**

پرسش

چرا برای اثبات عمل منافی عفت، باید چهار نفر گواهی دهند؟ آیا این سختگیری در مرحله اثبات جرم، موجب ازدیاد عمل منافی عفت نیست؟ از این گذشته، چرا قاعده اقرار العقلاء علی انفسهم جائز؛ هر شخصی عاقلی اقراری بر ضرر خود کند

، موثر خواهد بود . در اینجا الغا شده و کسی که شخصاً اعتراف به ارتکاب عمل منافی عفت کند تا سه مرتبه از او پذیرفته نخواهد شد و تنها در مرحله چهارم از او پذیرفته می شود ؟

## پاسخ

اصولاً قانون اسلام در مورد مجازات اعمال منافی عفت ، صورت خاصی دارد که جهات لازم در آن رعایت شده است ؛ یعنی از یک سو مجازات این اعمال را کاملاً شدید و سنگین قرار داده است که از تازیانه و تبعید شروع می شود و در بعضی از موارد به اعدام منتهی می گردد ؛ و از سوی دیگر ، راه اثبات این جرم را مشکل قرار داده است تا آنجا که تعداد شهود لازم را برای اثبات آن ، دو برابر شهود در سایر جرمها قرار داده و یک مرتبه اقرار خود شخص را هم کافی ندانسته است . ضمیمه شدن این دو جهت به یکدیگر - تشدید اصل مجازات و سختگیری در راه اثبات جرم - وضع خاصی به این قانون جزایی داده است ؛ به این معنی که ، این قانون تاثیر روانی خود را در جلوگیری افراد از ارتکاب این نوع گناهان دارد و در عین حال ، عملاً افراد زیادی را هم شامل نمی گردد . به عبارت دیگر : منظور اصلی از وضع این گونه قوانین ، جلوگیری افراد از ارتکاب جرم است نه اعدام و از بین بردن آنها ؛ و این اثر ، از سنگین بودن نوع مجازات گرفته می شود ؛ برای این که شخص مرتکب ، هر لحظه مجازات شدید را در نظر خود مجسم می کند و

احتمال می دهد بر اثر پیش آمدی جرم او اثبات گردد؛ ترس و وحشت او رافرا می گیرد و همین ترس و وحشت از مجازات احتمالی آینده، غالب افراد را از ارتکاب گناه باز می دارد. غالباً دیده ایم که برای ارتکاب گناه بزرگی - مانند فروش مواد مخدر - در شرایط خاصی مجازات شدیدی مانند اعدام تعیین می گردد اگرچه این مجازات مخصوص شرایط معینی است، اما همان احتمال به وجود آمدن شرایط آن، تاثیر قابل توجهی در روح مرتکبین می گذارد. خلاصه این که: قوانین جزایی اسلام در این قسمت طوری معین شده که حداکثر تاثیر خود را در جلوگیری از گناه داشته باشد و در عین حال، دامان عده زیادی را نیز نگیرد. روی این حساب، اجرای مجازات اعدام در یک یا چند مورد هم که باشد اثر شدید خود را در افکار سایر مرتکبین می گذارد؛ زیرا همین اندازه که احتمال دارد یک روز این قانون گریبان آنها را نیز بگیرد، برای بیداری آنها کافی است.

### **چرا قرآن همجنس گرایی را تحریم کرده در حالی که هیچ گونه منعی طبی برای آن سراغ نداریم**

#### **پرسش**

چرا قرآن همجنس گرایی را تحریم کرده در حالی که هیچ گونه منعی طبی برای آن سراغ نداریم

#### **پاسخ**

اصولاً هرگونه انحراف جنسی در تمام روحيات و ساختمان وجود انسان اثر می گذارد و تعادل او را بر هم می زند، توضیح اینکه: انسان به صورت طبیعی و سالم تمایل جنسی به جنس مخالف دارد و این تمایل از ریشه دارترین غرایز انسان و ضامن بقای نسل اوست هرگونه کاری که این تمایل را از مسیر طبیعی منحرف سازد یک نوع بیماری و انحراف روانی در انسان ایجاد می کند با توجه به اینکه احساسات جنسی مرد و زن هم در ارگانیسم بدن آنها موثر است و هم در روحيات و اخلاق ویژه آنان، روشن می شود که از دست دادن احساسات طبیعی تا چه حد ضربه بر جسم و روح انسان وارد می سازد.

### **اینکه شخصی با شخصی لواط کرده است چه ربطی به خواهر یا مادر یا دختر آنها دارد که از ازدواج با آن شخص و شاید زندگی ایده آل محروم شوند؟**

#### **پرسش**

اینکه شخصی با شخصی لواط کرده است چه ربطی به خواهر یا مادر یا دختر آنها دارد که از ازدواج با آن شخص و شاید زندگی ایده آل محروم شوند؟

#### **پاسخ**

اینکه چه ربطی با هم دارد خدا می داند، ملاک در حکم شرعی نصوصی است که از ناحیه شارع مقدس رسیده و همه باید تابع آن باشیم. لازم به تذکر است که اساساً اینگونه نگرش به احکام الهی روا نیست. بسیاری از احکام فلسفه هایی دارند که ما از آنها بی خبریم و با خیال بافی های خود نباید در برابر آنها استعجاب و یا خدای نخواسته به انکار برخیزیم.؛

## چرا در صورتیکه لواط بعد از ازدواج صورت گیرد مانع از ازدواج با خواهر ملوط نیست ؟

پرسش

چرا در صورتیکه لواط بعد از ازدواج صورت گیرد مانع از ازدواج با خواهر ملوط نیست ؟

پاسخ

در صورتیکه عمل لواط قبل از ازدواج صورت گرفته باشد به طور وضعی مانع تحقق و ثبوت ازدواج می شود، ولی اگر بعد از ازدواج صورت گرفته باشد معنی ندارد که مانع از تحقق زوجیت شود، زیرا زوجیت تحقق یافته است و در زمان تحققش مانعی برای آن وجود نداشته است. البته علت حکم ادله شرعی می باشد.

## آیا احکامی مثل حرمت ازدواج لواط کننده با خواهر ملوط باعث سو استفاده دشمنان اسلام نمی شود که مردم را به این دین بدبین کنند؟

پرسش

آیا احکامی مثل حرمت ازدواج لواط کننده با خواهر ملوط باعث سو استفاده دشمنان اسلام نمی شود که مردم را به این دین بدبین کنند؟

پاسخ

اینگونه فلسفه تراشی ها در برابر هر حکمی ممکن است و خدایی که این حکم را صادر کرده بیش از همه ما به این امور آگاه است و مفسده چنین ازدواجهایی را پیش از آنچه ذکر کرده اید می داند. واقع قضیه آن است که ما با اندیشه ضعیف خود چیزی را می بینیم و او چیزهایی را که در ذهن ما و شما خطور کردنی نیست. این ناشی از ناآگاهی و نقصان علمی ما است.

## چرا حکم مردان همجنس گرا ( لواط کننده ) اعدام است و حکم همجنس گرایی زنان اعدام نیست ؟

پرسش

چرا حکم مردان همجنس گرا ( لواط کننده ) اعدام است و حکم همجنس گرایی زنان اعدام نیست ؟

پاسخ

آنچه که موجب انحراف زنان و کشیده شدن آنان به هم جنس بازی می شود، نوعاً ریشه در عدم تمایل مردان به آنان دارد. از این رو اگر مردان به همجنس بازی روی بیاورند، زنان نیز به همین گناه، مبتلا خواهند شد. به همین جهت حد مردان در این مساله، شدیدتر از زنان است.

فلسفه تحریم زنا چیست؟

خداوند برای زندگانی بهتر برای بشر غرایزی را در وجود او قرار داده است که هر یک از آنها باید به گونه ای شایسته ارضا شود. یکی از غرایز اصیل انسانی، غریزه شهوت است. وجود این غریزه نه تنها در انسان بلکه در حیوانات نیز ضامن بقای نوع و حفظ آنها از نابودی است. در اینکه اصل وجود این غریزه در آدمی دلیل استفاده از آن است تردیدی نیست، ولی سخن در اینجا است که آیا از این غریزه باید آزادانه و بی حساب استفاده شود یا دارای حدودی شرعی و دینی است؟

خداوند می فرماید: «لَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا» به زنا نزدیک نشوید؛ زیرا بسیار زشت و راه بد [و خطرناکی] است» (۱). قرآن مجید زنا را عملی بسیار زشت و نشانه انحراف از مسیر فطری انسانیت معرفی کرده است. بدیهی است اگر انسان از طریق مشروع و انسانی (ازدواج) از غریزه شهوت استفاده کند، علاوه بر زنده شدن حسن خویشتن داری در او، در پرتو تشکیل خانواده با خاطری آسوده از نتایج زندگی بی آبرومند و خردپسندانه و انسانی برخوردار می شود و فرزندان شایسته تربیت خواهد کرد. اما اگر بهره گیری از غریزه شهوت بر پایه آزادی و بی بندوباری استوار گشت و حد و مرزی برای آن منظور نشده بقای نسل مختل می شود و ارکان شخصیت های افراد در هم شکسته خواهد شد. گواه زنده این حقیقت، آمار وحشتناکی است که از غرب درباره تماس های غیرقانونی و نامشروع در دست است. همین آزادی بی حساب است که این همه مشکلات را در زندگی باعث

شده و زندگی را به کام بشر تلخ و ناگوار ساخته است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ - سوره اسراء، آیه ۳۲.

۵

**چرا اثبات ارتکاب عمل زنا، باید چهار نفر گواهی دهند؟ آیا این سختگیری موجب فزونی آمار زنا نمی شود؟ از این گذشته چرا قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز؛ اقرار عاقلان علیه خویش رواست» در این جا کارساز نیست و کسی که به ارتکاب زنا اعتراف، کند تا سه بار از او**

**پرسش**

چرا اثبات ارتکاب عمل زنا، باید چهار نفر گواهی دهند؟ آیا این سختگیری موجب فزونی آمار زنا نمی شود؟ از این گذشته چرا قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز؛ اقرار عاقلان علیه خویش رواست» در این جا کارساز نیست و کسی که به ارتکاب زنا اعتراف، کند تا سه بار از او

**پاسخ**

ویژگی اسلام در برخورد با گناهانی مانند زنا چنین است که از سو کیفر این گناهان را سنگین قرار داده است که از تازیانه و تبعید آغاز می شود و در برخی موارد به اعدام می انجامد، و از سویی دیگر راه اثبات جرم را سخت دانسته است تا آن جا که شمار شهود لازم را برای آن را دو برابر شمار شهود لازم برای دیگر جرمها قرار داده و حتی یک بار اقرار خود شخص گناهکار را نیز کافی ندانسته است.

هدف از وضع این گونه قوانین پیشگیری از ارتکاب جرم است، نه تنها اعدام و از میان بردن گناهکاران. کسانی که به این گناهان آلوده اد، هر لحظه، کیفر سخت را در

۳۵

پیش خود می بینند و احتمال می دهند که بر اثر پیش آمدی، جرمشان به اثبات رسد. ترس و وحشت آنان را فرا می گیرد. این ترس، بیشتر افراد را از انجام و تکرار بازمی دارد(۱).

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ - پرسشها و پاسخهای مذهبی، ج ۳، ص ۱۳۷.

۳۶

فلسفه تحریم زنا چیست؟

خداوند برای زندگانی بهتر برای بشر غرایزی را در وجود او قرار داده است که هر یک از آنها باید به گونه ای شایسته ارضا شود. یکی از غرایز اصیل انسانی، غریزه شهوت است. وجود این غریزه نه تنها در انسان بلکه در حیوانات نیز ضامن بقای نوع و حفظ آنها از نابودی است. در اینکه اصل وجود این غریزه در آدمی دلیل استفاده از آن است تردیدی نیست، ولی سخن در اینجا است که آیا از این غریزه باید آزادانه و بی حساب استفاده شود یا دارای حدودی شرعی و دینی است؟

خداوند می فرماید: «لَا تَقْرُبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا» به زنا نزدیک نشوید؛ زیرا بسیار زشت و راه بد [و خطرناکی] است» (۱). قرآن مجید زنا را عملی بسیار زشت و نشانه انحراف از مسیر فطری انسانیت معرفی کرده است. بدیهی است اگر انسان از طریق مشروع و انسانی (ازدواج) از غریزه شهوت استفاده کند، علاوه بر زنده شدن حسن خویشتن داری در او، در پرتو تشکیل خانواده با خاطری آسوده از نتایج زندگی بی آبرومند و خردپسندانه و انسانی برخوردار می شود و فرزندان شایسته تربیت خواهد کرد. اما اگر بهره گیری از غریزه شهوت بر پایه آزادی و بی بندوباری استوار گشت و حد و مرزی برای آن منظور نشده بقای نسل مختل می شود و ارکان شخصیت های افراد در هم شکسته خواهد شد. گواه زنده این حقیقت، آمار وحشتناکی است که از غرب درباره تماس های غیرقانونی و نامشروع در دست است. همین آزادی بی حساب است که این همه مشکلات را در زندگی باعث

شده و زندگی را به کام بشر تلخ و ناگوار ساخته است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ - سوره اسراء، آیه ۳۲.

۵

**چرا اثبات ارتکاب عمل زنا، باید چهار نفر گواهی دهند؟ آیا این سختگیری موجب فزونی آمار زنا نمی شود؟ از این گذشته چرا قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز؛ اقرار عاقلان علیه خویش رواست» در این جا کارساز نیست و کسی که به ارتکاب زنا اعتراف، کند تا سه بار از او**

**پرسش**

چرا اثبات ارتکاب عمل زنا، باید چهار نفر گواهی دهند؟ آیا این سختگیری موجب فزونی آمار زنا نمی شود؟ از این گذشته چرا قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز؛ اقرار عاقلان علیه خویش رواست» در این جا کارساز نیست و کسی که به ارتکاب زنا اعتراف، کند تا سه بار از او

**پاسخ**

ویژگی اسلام در برخورد با گناهانی مانند زنا چنین است که از سو کیفر این گناهان را سنگین قرار داده است که از تازیانه و تبعید آغاز می شود و در برخی موارد به اعدام می انجامد، و از سویی دیگر راه اثبات جرم را سخت دانسته است تا آن جا که شمار شهود لازم را برای آن را دو برابر شمار شهود لازم برای دیگر جرمها قرار داده و حتی یک بار اقرار خود شخص گناهکار را نیز کافی ندانسته است.

هدف از وضع این گونه قوانین پیشگیری از ارتکاب جرم است، نه تنها اعدام و از میان بردن گناهکاران. کسانی که به این گناهان آلوده اد، هر لحظه، کیفر سخت را در

۳۵

پیش خود می بینند و احتمال می دهند که بر اثر پیش آمدی، جرمشان به اثبات رسد. ترس و وحشت آنان را فرا می گیرد. این ترس، بیشتر افراد را از انجام و تکرار بازمی دارد(۱).

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ - پرسشها و پاسخهای مذهبی، ج ۳، ص ۱۳۷.

۳۶



## چرا اثبات ارتکاب عمل زنا، باید چهار نفر گواهی دهند؟ آیا این سختگیری موجب فزونی آمار زنا نمی شود؟ از این گذشته چرا قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز؛ اقرار عاقلان علیه خویش رواست» در این جا کارساز نیست و کسی که به ارتکاب زنا اعتراف، کند تا سه بار از او

### پرسش

چرا اثبات ارتکاب عمل زنا، باید چهار نفر گواهی دهند؟ آیا این سختگیری موجب فزونی آمار زنا نمی شود؟ از این گذشته چرا قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز؛ اقرار عاقلان علیه خویش رواست» در این جا کارساز نیست و کسی که به ارتکاب زنا اعتراف، کند تا سه بار از او

### پاسخ

ویژگی اسلام در برخورد با گناهانی مانند زنا چنین است که از سو کیفر این گناهان را سنگین قرار داده است که از تازیانه و تبعید آغاز می شود و در برخی موارد به اعدام می انجامد، و از سویی دیگر راه اثبات جرم را سخت دانسته است تا آن جا که شمار شهود لازم را برای آن را دو برابر شمار شهود لازم برای دیگر جرمها قرار داده و حتی یک بار اقرار خود شخص گناهکار را نیز کافی ندانسته است.

هدف از وضع این گونه قوانین پیشگیری از ارتکاب جرم است، نه تنها اعدام و از میان بردن گناهکاران. کسانی که به این گناهان آلوده اد، هر لحظه، کیفر سخت را در پیش خود می بینند و احتمال می دهند که بر اثر پیش آمدی، جرمشان به اثبات رسد. ترس و وحشت آنان را فرا می گیرد. این ترس، بیشتر افراد را از انجام و تکرار بازمی دارد (۲۸).

(بخش پاسخ به سؤالات)

## فلسفه تحریم زنا چیست؟

### پرسش

فلسفه تحریم زنا چیست؟

### پاسخ

خداوند برای زندگانی بهتر برای بشر غرایزی را در وجود او قرار داده است که هر یک از آنها باید به گونه ای شایسته ارضا شود. یکی از غرایز اصیل انسانی، غریزه شهوت است. وجود این غریزه نه تنها در انسان بلکه در حیوانات نیز ضامن بقای نوع و حفظ آنها از نابودی است. در اینکه اصل وجود این غریزه در آدمی دلیل استفاده از آن است تردیدی نیست، ولی سخن در اینجا است که آیا از این غریزه باید آزادانه و بی حساب استفاده شود یا دارای حدودی شرعی و دینی است؟

خداوند می فرماید: «لَا تَقْرُبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا» به زنا نزدیک نشوید زیرا بسیار زشت و راه بد [و خطرناکی]

است» (۲۵). قرآن مجید زنا را عملی بسیار زشت و نشانه انحراف از مسیر فطری انسانیت معرفی کرده است. بدیهی است اگر انسان از طریق مشروع و انسانی (ازدواج) از غریزه شهوت استفاده کند، علاوه بر زنده شدن حسّ خویشتن داری در او، در پرتو تشکیل خانواده با خاطری آسوده از نتایج زندگی بی آبرومند و خردپسندانه و انسانی برخوردار می شود و فرزندان شایسته تربیت خواهد کرد. امّا اگر بهره گیری از غریزه شهوت بر پایه آزادی و بی بندوباری استوار گشت و حدّ و مرزی برای آن منظور نشده بقای نسل مختل می شود و ارکان شخصیت های افراد در هم شکسته خواهد شد. گواه زنده این حقیقت، آمار وحشتناکی است که از غرب درباره تماس های غیرقانونی و نامشروع در دست است. همین آزادی بی حساب است که این همه مشکلات را در زندگی باعث

شده و زندگی را به کام بشر تلخ و ناگوار ساخته است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا در ایام حیض، مقاربت با زن حرام است؟

### پرسش

چرا در ایام حیض، مقاربت با زن حرام است؟

### پاسخ

پاسخ کلی این پرسش این است که آنچه را که شارع آن را حرام کرده و از آن بر حذر داشته است به دلیل وجود مفسده ای در آن است؛ چنانکه اوامر شارع نیز بر پایه مصلحتی است.

حرمت مقاربت در ایام حیض به دلیل وجود مفسده بلکه مفسدی است که به آن توجه داشته است؛ هر چند عقل قادر به کشف آن مصالح و مفاسد نباشد. خداوند در قرآن مجید می فرماید: «و از تو درباره خون حیض می پرسند بگو: آن (حیض) چیز آلوده و ناراحتی است، از این رو در حال قاعدگی از زنان کناره گیری کنید و با آنها نزدیکی نکنید، تا پاک شوند» (۳۶). در این آیه راجع به حیض کلمه «هوادی» به کار رفته که حاکی از زیانکار بودن آن است.

زنان در ایام قاعدگی از نظر روحی و جسمی دچار ضعف و گرفتگی هستند که به دلیل اختلاف سن و قوه بدنی دارای شدت و ضعف است. برخی از مفاسد مقاربت با حائض در روایات بیان شده است: «عذافر صیرفی» گفت: امام صادق ((علیه السلام)) به من فرمود: «آیا آن افراد بدقیافه و زشت روی (مانند مسخ شده ها را) می بینی؟»

عرض کردم: «بلی!» فرمود: «آنان کسانی هستند که نطفه شان در زمان حیض مادرانشان، بسته شده است» (۳۷).

در برخی از روایات می خوانیم که مقاربت در هنگام حیض احياناً باعث می شود که فرزند مبتلا به مرض جذام یا برص شود. «مَنْ جَامَعَ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَائِضٌ فَخَرَجَ أَوْلَادٌ مُجْدُومًا أَوْ أَبْرَصٌ فَلَا يَلُومَنَّ الْإِنْفُسَهُ».

در برخی روایات نیز سخن از مفسده ای است که در

نفس شخص پدید می آید و آن بغض و دشمنی با اولیای خدا و امامان معصوم (علیهم السلام) است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «لَا يَبْغُضُنَا إِلَّا مَنْ خَبِثَتْ وِلَادَتُهُ أَوْ حَمَلَتْ بِهِ أُمُّهُ فِي حَيْضِهَا» (۳۸). اسلام برای پیدایش نسلی سالم از لحاظ جسم و روحی، از مقاربت در ایام قاعدگی شدیداً جلوگیری کرده است. البته تنها حکمت منع از مقاربت در ایام قاعدگی این نیست، بلکه این کار عوارض نامطلوب جسمی برای زن و مرد نیز دارد؛ چنانکه نوشته اند: چون سوراخ گلوی رجم و کلیه عروق غده های رحمی بازند، میکروب ها موذی رجمی که در این هنگام رو به ازدیاد می روند، ممکن است به وسیله مقاربت، از گلوی رحم به داخل رحم رفته تولید بیمارهای خطرناکی برای نطفه یا جنین کنند و گاهی هم تولید سیتی سمی کنند و نیز ممکن است حمله خونی رحمی در اثر تحریک شهوت زیاد شده و خون ریزی فراوانی دست دهد. زنان در هنگام قاعدگی ممکن است به تبخال های تناسلی مبتلا باشند و یا در اثر دمل هال سرطانی و غیره بیمار شده باشند؛ بنابراین مایع خونی حیض طی جریان، مقداری از میکرب ها و عوامل بیماری زا را به همراه خود به خارج می آورد و طول مجرا را آلوده می کند؛ چنانچه در این ایام مقاربت واقع شود، بیماری به اعضای مرد سرایت و وی را دچار بیماری می کند و احیاناً بوی کریه و منظره نفرت آور دستگاه تناسلی زن در دوران قاعدگی، ایجاد نفرت عمیق در روحیه مرد کرده و او را برای همیشه از این عمل متنفر سازد» (۳۹).

به هر حال مفساد جسمی و روانی

ناشی از مقاربت در دوران بارداری - که انسان قادر به کشف همه آنها نیست - سبب شده تا خدای متعال این عمل را در این ایام تحریم کند. البته بازی های شهوانی غیر از مقاربت برای زن و مرد در این ایام چون ایام گذشته بلامانع است.

( بخش پاسخ به سؤالات )

احکام، نجاسات

منجّسات بول و غایط احکام تخلّی

## چرا در ایام حیض، مقاربت با زن حرام است؟

### پرسش

چرا در ایام حیض، مقاربت با زن حرام است؟

### پاسخ

پاسخ کلی این پرسش این است که آنچه را که شارع آن را حرام کرده و از آن بر حذر داشته است به دلیل وجود مفسده ای در آن است؛ چنانکه اوامر شارع نیز بر پایه مصلحتی است.

حرمت مقاربت در ایام حیض به دلیل وجود مفسده بلکه مفسدی است که به آن توجه داشته است؛ هر چند عقل قادر به کشف آن مصالح و مفسد نباشد. خداوند در قرآن مجید می فرماید: «و از تو درباره خون حیض می پرسند بگو: آن(حیض) چیز آلوده و ناراحتی است، از این رو در حال قاعدگی از زنان کناره گیری کنید و با آنها نزدیکی نکنید، تا پاک شوند»(۱). در این آیه راجع به حیض کلمه «هوادی» به کار رفته که حاکی از زیانکار بودن آن است.

زنان در ایام قاعدگی از نظر روحی و جسمی دچار ضعف و گرفتگی هستند که به دلیل اختلاف سن و قوه بدنی دارای شدت و ضعف است. برخی از مفسد مقاربت با حائض در روایات بیان شده است: «عذافر صیرفی» گفت: امام صادق((علیه السلام)) به من فرمود: «آیا آن افراد بدقیافه و زشت روی(مانند مسخ شده ها را) می بینی»؟

عرض کردم: «بلی»! فرمود: «آنان کسانی هستند که نطفه شان در زمان حیض مادرانشان، بسته شده است»(۲).

در برخی از روایات می خوانیم که مقاربت در هنگام حیض احیاناً باعث می شود که فرزند مبتلا به مرض جذام یا برص شود. «مَنْ جَامَعَ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَائِضٌ فَخَرَجَ الْوَلَدُ مُجْدُومًا أَوْ أَبْرَصٌ فَلَا يَلُو مِنْ الْإِنْفَسَةِ».

در برخی روایات نیز سخن از مفسده ای است که در

نفس شخص پدید می آید و آن بغض و دشمنی با اولیای خدا و امامان معصوم ((علیهم السلام)) است. امام صادق ((علیه السلام)) فرمود:

۱ - سوره بقره، آیه ۲۲۲.

۲ - وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۱۷.

۵

«لَا يَبْغُضُنَا إِلَّا مَنْ حَبَّتْ وَلَا دَتَهُ أَوْ حَمَلَتْ بِهِ أُمُّهُ فِي حَيْضَتِهَا» (۱). اسلام برای پیدایش نسلی سالم از لحاظ جسم و روحی، از مقاربت در ایام قاعدگی شدیداً جلوگیری کرده است. البته تنها حکمت منع از مقاربت در ایام قاعدگی این نیست، بلکه این کار عوارض نامطلوب جسمی برای زن و مرد نیز دارد؛ چنانکه نوشته اند: چون سوراخ گلوی رَحِم و کلیه عروق غده های رحمی بازند، میکروب ها موذی رَحِمی که در این هنگام رو به ازدیاد می روند، ممکن است به وسیله مقاربت، از گلوی رحم به داخل رحم رفته تولید بیمارهای خطرناکی برای نطفه یا جنین کنند و گاهی هم تولید سپتی سمی کنند و نیز ممکن است حمله خونی رحمی در اثر تحریک شهوت زیاد شده و خون ریزی فراوانی دست دهد. زنان در هنگام قاعدگی ممکن است به تبخال های تناسلی مبتلا باشند و یا در اثر دمل هال سرطانی و غیره بیمار شده باشند؛ بنابراین مایع خونی حیض طی جریان، مقداری از میکرب ها و عوامل بیماری زا را به همراه خود به خارج می آورد و طول مجرا را آلوده می کند؛ چنانچه در این ایام مقاربت واقع شود، بیماری به اعضای مرد سرایت و وی را دچار بیماری می کند و احیاناً بوی کریه و منظره نفرت آور دستگاه تناسلی زن در دوران قاعدگی، ایجاد نفرت عمیق در روحیه مرد کرده و او را

برای همیشه از این عمل متنفر سازد» (۲).

به هر حال مفسد جسمی و روانی ناشی از مقاربت در دوران بارداری - که انسان قادر به کشف همه آنها نیست - سبب شده تا خدای متعال این عمل را در این ایام تحریم کند. البته بازی های شهوانی غیر از مقاربت برای زن و مرد در این ایام چون ایام گذشته بلامانع است.

( بخش پاسخ به سؤالات )

۱ - همان، ص ۳۱۸.

۲ - قرآن و علوم روز.

۶

**چرا اثبات ارتکاب عمل زنا، باید چهار نفر گواهی دهند؟ آیا این سختگیری موجب فزونی آمار زنا نمی شود؟ از این گذشته چرا قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز؛ اقرار عاقلان علیه خویش رواست» در این جا کارساز نیست و کسی که به ارتکاب زنا اعتراف، کند تا سه بار از او**

**پرسش**

چرا اثبات ارتکاب عمل زنا، باید چهار نفر گواهی دهند؟ آیا این سختگیری موجب فزونی آمار زنا نمی شود؟ از این گذشته چرا قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز؛ اقرار عاقلان علیه خویش رواست» در این جا کارساز نیست و کسی که به ارتکاب زنا اعتراف، کند تا سه بار از او

**پاسخ**

ویژگی اسلام در برخورد با گناهانی مانند زنا چنین است که از سو کیفر این گناهان را سنگین قرار داده است که از تازیانه و تبعید آغاز می شود و در برخی موارد به اعدام می انجامد، و از سویی دیگر راه اثبات جرم را سخت دانسته است تا آن جا که شمار شهود لازم را برای آن را دو برابر شمار شهود لازم برای دیگر جرمها قرار داده و حتی یک بار اقرار خود شخص گناهکار را نیز کافی ندانسته است.

هدف از وضع این گونه قوانین پیشگیری از ارتکاب جرم است، نه تنها اعدام و از میان بردن گناهکاران. کسانی که به این گناهان آلوده اد، هر لحظه، کیفر سخت را در

۳۵

پیش خود می بینند و احتمال می دهند که بر اثر پیش آمدی، جرمشان به اثبات رسد. ترس و وحشت آنان را فرا می گیرد. این

ترس، بیشتر افراد را از انجام و تکرار بازمی دارد(۱).

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ - پرسشها و پاسخهای مذهبی، ج ۳، ص ۱۳۷.

۳۶

## فلسفه تحریم زنا چیست؟

### پرسش

فلسفه تحریم زنا چیست؟

### پاسخ

خداوند برای زندگانی بهتر برای بشر غریزی را در وجود او قرار داده است که هر یک از آنها باید به گونه ای شایسته ارضا شود. یکی از غرایز اصیل انسانی، غریزه شهوت است. وجود این غریزه نه تنها در انسان بلکه در حیوانات نیز ضامن بقای نوع و حفظ آنها از نابودی است. در اینکه اصل وجود این غریزه در آدمی دلیل استفاده از آن است تردیدی نیست، ولی سخن در اینجا است که آیا از این غریزه باید آزادانه و بی حساب استفاده شود یا دارای حدودی شرعی و دینی است؟

خداوند می فرماید: «لَا تَقْرُبُوا الزَّانَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا» به زنا نزدیک نشوید زیرا بسیار زشت و راه بد [و خطرناکی] است»(۱). قرآن مجید زنا را عملی بسیار زشت و نشانه انحراف از مسیر فطری انسانیت معرفی کرده است. بدیهی است اگر انسان از طریق مشروع و انسانی (ازدواج) از غریزه شهوت استفاده کند، علاوه بر زنده شدن حس خویشتن داری در او، در پرتو تشکیل خانواده با خاطری آسوده از نتایج زندگی بی آبرومند و خردپسندانه و انسانی برخوردار می شود و فرزندان شایسته تربیت خواهد کرد. اما اگر بهره گیری از غریزه شهوت بر پایه آزادی و بی بندوباری استوار گشت و حد و مرزی برای آن منظور نشده بقای نسل مختل می شود و ارکان شخصیت های افراد در هم شکسته خواهد شد. گواه زنده این حقیقت، آمار وحشتناکی است که از غرب درباره تماس های غیرقانونی و نامشروع در دست است. همین آزادی بی حساب است که این همه مشکلات را در زندگی باعث



شده و زندگی را به کام بشر تلخ و ناگوار ساخته است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ - سوره اسراء، آیه ۳۲.

۵

## فلسفه احکام موسیقی ورقص

**آیا این استدلال که گفته می شود خداوند در درون هر انسانی نیازهایی قرار داده است و برای هر نیازی، هم راه شرعی و هم غیر شرعی وجود دارد که باید هر نیازی تنها از راه شرعی ارضا شود در مورد موسیقی هم مصداق دارد یا خیر و اگر دارد چرا موسیقی حرام است؟**

### پرسش

آیا این استدلال که گفته می شود خداوند در درون هر انسانی نیازهایی قرار داده است و برای هر نیازی، هم راه شرعی و هم غیر شرعی وجود دارد که باید هر نیازی تنها از راه شرعی ارضا شود در مورد موسیقی هم مصداق دارد یا خیر و اگر دارد چرا موسیقی حرام است؟

### پاسخ

آنچه تحریم شده است غنا می باشد. غنا به نوعی از موسیقی گفته می شود نه همه انواع آن. غنا آن نوع از موسیقی طرب انگیز است که حالت رقص و خوشیهای شهوت آلود را تحمیل می کند به طور یقین می توان موسیقی های مبتذل قبل از انقلاب و آنچه اکنون به عنوان نوارهای غیرمجاز، پخش می شود و عمدتاً در خارج از کشور یا به طور غیرقانونی در داخل پرمی شود از عناوین غنای حرام دانست. چنانکه در فتاوی مراجع تقلید آمده است آنچه هم برای مکلف مشکوک باشد حرمت ندارد. قرآن خود دارای موسیقی خاص است مداحی مداحان که بسیار زیبا دلها را به سوی ائمه اطهار «علیهم السلام» جلب می کنند و حزن و شادی تأثیر واقعی دارند از نوعی موسیقی...حتی قانونمندی برخوردارند. و تحریم نشده اند و همان طور که در سؤال آمده است، مکتب مترقی ما تأمین نیازهای انسان را در همه ابعاد در نظر گرفته است و آنچه درباره موسیقی حرام گفته شده و ضایع کننده ایمان و تضعیف کننده عفاف است حتمی است و دلیل آن مثل روز روشن است. چون بخش عظیمی از مقاصد فرهنگ مهاجم و فاسد از راه موسیقی غنایی انجام می شود.

« بخش پاسخ به سؤالات »

**وقتی می بینیم موسیقی باعث صفای روح و اعتلای آن می باشد. این احادیث و مناهی چه معنایی دارد؟**

### پرسش

وقتی می بینیم موسیقی باعث صفای روح و اعتلای آن می باشد. این احادیث و مناهی چه معنایی دارد؟

## پاسخ

آنچه در دین تحریم شده موسیقی غنایی است که مسلماً باعث کدورت روح و فساد می شود. چون مطرب بودن چنین آثاری را به دنبال دارد. و نهی در احادیث حتماً آثار خویش را دارد چنانکه فقر و نفاق و عدم اجابت دعا و فاجعه های ناراحت کننده و... را ذکر کرده اند.

پس موسیقی به طور کلی نفی نمی شود. اما می توانیم حرکتمان را از جایی دیگر شروع کنیم. یعنی هنگامی که برای صفای روح عبادات، اعمال صالح، توسل و نجوی صمیمانه با خدا بستر اساسی اعتلای روحی است، دیگر موسیقی پایی توانا برای رفتن نیست. چنانکه وقتی انسان اتومبیل سریع و راحتی برای رسیدن، به مقصد دارد از یک خر لنگ استفاده نمی کند.

« بخش پاسخ به سؤالات »

**نظرتان درباره موسیقی پاپ چیست؟ چرا گوش دادن به صدای زن ها حرام است؟ اگر به خاطر تحریک غریزه جنسی است، چنین تحریکی گاه با شنیدن صدای مردها نیز ایجاد می شود! از طرفی بعضی ها اصلاً تحریک نمی شوند، حتی با شنیدن صدای زن ها.**

## پرسش

نظرتان درباره موسیقی پاپ چیست؟ چرا گوش دادن به صدای زن ها حرام است؟ اگر به خاطر تحریک غریزه جنسی است، چنین تحریکی گاه با شنیدن صدای مردها نیز ایجاد می شود! از طرفی بعضی ها اصلاً تحریک نمی شوند، حتی با شنیدن صدای زن ها.

## پاسخ

تا آن جا که ما اطلاع داریم، امروز سه نوع موسیقی در بازار شایع است:

۱ موسیقی سنتی که بر گرفته از ملت ها و اقوام و طوایف است؛

۲ موسیقی کلاسیک که از کشورهای غربی وارد شده است؛

۳ موسیقی پاپ که میانهء موسیقی های سنی و کلاسیکی می باشد. گویا بیش تر موسیقی های صدا و سیمای جمهوری اسلامی پاپ است؛ بر این اساس ظاهراً گوش دادنش اشکالی ندارد.

در پاسخ سؤال سه گفته می شود: همان طور که در پاسخ سؤال اول توضیح دادیم، از مجموع گفتار فقهای اسلام فهمیده می شود هر نوع صدا و آواز و آهنگی که متناسب مجالس فسق و فجور و گناه و فساد باشد و موجب تحریک قوای شهوانی بشود، حرام است؛ دیگر فرق نمی کند چنین صدایی، صدای زن باشد یا مرد؛ لذا چون شنیدن صدای زن ها قوای شهوانی را بیش

تر تحریک می کند. خداوند متعال به زنان متدین سفارش می کند: هنگام صحبت , با صدای نازک و لطیف سخن نگویند؛ زیرا ممکن است کسانی که روح و دلشان بیمار است , به طمع بیفتند. فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض <. (۱)

از این رو حساسیت بر شنیدن صدای زنان بیش تر است و گرنه بین صدای زن و مرد

در آن صورتی که محرک قوه شهوی باشد، فرقی نیست .

به عقیده ما قوانین اسلامی علاوه بر این که مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی است ، ناظر به مجموع افراد است و کاری به افراد خاص ندارد.

به تعبیر دیگر احکام اسلامی برای همه است و کاری به جزء ندارد. به عنوان مثال ، از دیدگاه اسلام هر زنی که از شوهرش طلاق گرفته باشد، باید سه ماه و ده روز عده نگهدارد و بعد از گذشت این مدت مجاز است ازدواج کند، چون ممکن است از شوهر قبلی آبتن باشد و اگر قبل از سه ماه و ده روز ازدواج کند، ممکن است در اثر اختلاط مشخص نشود فرزند مربوط به کدام شوهر می باشد. این حکم برای همه زن ها لازم است ، حتی برای زنی که یقین دارد هرگز بچه دار نخواهد شد.

درباره حرمت غنا هم چنین است ؛ یعنی شنیدن صدای تحریک آمیز حرام است ، حتی برای آن فردی که تحریک نشود.

(پاورقی ۱. احزاب (۳۳) آیه ۳۲)

## **علت این که موسیقی و غنا در اسلام حرام است چیست فلسفه حرمت رقص چیست اگر کسی در مجلس عروسی برقصد، چه مسائل و مشکلاتی پیش می آید؟**

### **پرسش**

علت این که موسیقی و غنا در اسلام حرام است چیست فلسفه حرمت رقص چیست اگر کسی در مجلس عروسی برقصد، چه مسائل و مشکلاتی پیش می آید؟

### **پاسخ**

شنیدن موسیقی و آوازه خوانی ضررهای فراوانی دارد، از جمله

۱ ضعف اعصاب و اختلال حواس موسیقی به ویژه آهنگ های حساس آن تحریکاتی در اعصاب "سمپاتیک و "پارا سمپاتیک به وجود می آورد که در نتیجه تعادل این اعصاب به بهم می خورد و انسان درچار ضعف اعصاب می گردد. دگتر دلف آدلر پرفسور دانشگاه کلمبیا می گوید: بهترین و دلکش ترین نواهای موسیقی شوم ترین آثار را روی سلسله اعصاب انسان باقی می گذارد. اصولاً شنیدن موسیقی و کنسرت در اعصاب یک نوع اثر تخدیری ایجاد می کند که نجات از آن مشکل است

۲ ضررهای اقتصادی موسیقی هزینه های سنگینی که خرج موسیقی و مجالس شهوترانی می شو، ضربه های جبران ناپذیری بر اقتصاد افراد و جامعه می گذارد.

۳ ضررهای اخلاقی مجالس موسیقی از نظر زیان های فردی و اجتماعی باعث گناهان فراوان می شود. موسیقی سهم بزرگی در به وجود آوردن ناپسندها و پلیدی ها دارد. نغمات موسیقی اجتماع را به فساد و انحراف می کشاند. موسیقی مخصوصاً در

محافل مختلط و به ویژه در صورتی که خواننده زن باشد، مهیج شهوت و هوس است و باعث شهوت رانی و عشق بازی و اعتیاد به آن می شود و جامعه را دچار گناه و لغزش های فراوان می کند.

۴ بزرگترین ضرر موسیقی های مبتذل دوری از خدا است اساس سعادت یاد خدا است که مایه حیات و اطمینان قلب می شود. کارهای غفلت آور در اسلام ناروا قلمداد شده و موسیقی و غنا و رقص و مجالس لهو و

لعب نقش مؤثری در غفلت از خدا دارد.

واضح است که اسلام چیزی را بدون جهت حرام نمی کند و آن نوع موسیقی چون از جهات مختلف زیان بخش است در اسلام تحریم شده است

مسعده بن زیاد می گوید: در خدمت امام ششم بودم که شخصی گفت در همسایگی من کسانی هستند که کنیزهای آوازه خوان و موسیقیدان دارند و گاه و بیگاه می خوانند و می نوازند. گاهی که برای کاری به طرف دیوار خانه آنان می روم اندکی توقف می کنم تا آواز آن ها را بهتر و بیشتر بشنوم حضرت فرمود: دیگر این کار را تکرار مکن [۲۴]

پیامبر(ص فرمود: " خدا مرا به رسالت برانگیخته است تا برای مردم جهان رحمت باشم و آنان را به سوی سعادت راهنمایی کنم خدا را فرمان داده که آلات موسیقی را محو کنم و کارهای جاهلیت را براندازم". [۲۵]

اگر انسان خود را در وادی موسیقی های مهیج و مطرب و رقص و پای کوبی بیاندازد، کم کم از خوبان و خوبی ها فاصله می گیرد.

از تلاوت قرآن رفتن به مساجد، خواندن نماز و دوستان صالح فاصله می گیرد، و به حدی می رسد که اصلاً از خوبی ها بدش می آید و بدی ها را دوست می دارد و همواره با آن ها همراه می شود.

[۲۴] بیست پاسخ مؤسسه در راه حق ص ۱۹۱، به نقل از وسائل الشیعه ج ۲، ص ۹۵۷.

[۲۵] همان به نقل از مستدرک الوسائل ج ۲، ص ۴۵۸.

## چرا موسیقی حرام است؟

### پرسش

چرا موسیقی حرام است؟

### پاسخ

در خصوص سؤالی که بیان فرمودید، نکاتی اشاره می شود که امیدواریم برای شما مفید باشد.

در ابتدا باید عرض کرد که آن موسیقی ای حرام است که انسان را تخدیر و بی خاصیت می کند، و مناسب مجالس لهو و لعب و عیش و نوش می باشد. و همچنین این نکته مهم است که تمام مسائل و احکام اسلامی برای ما مفید بوده و باعث رشد و تعالی ما هم در دنیا و هم در آخرت میشود، ولی متأسفانه بعضی لذتهای زودگذر و کاذب را در عوض آنها قبول کرده که نه تنها لذت واقعی را نمی چشند بلکه در دنیا و آخرت خود را زیان کار می کنند.

و اما بعضی از مفاسد و مضرات موسیقی و غنای حرام عبارتست از: (۱)

## ۱. تشویق به فساد اخلاقی :

تجربه نشان داده است و تجربه بهترین شاهد و گواه است که بسیاری از افراد تحت تأثیر آهنگهای غناء، راه تقوی و پرهیزکاری را رها کرده و به شهوات و فساد روی می آورند.

و اگر می بینیم در روایات اسلامی کراً آمده است که غنا روح نفاق را در قلب پرورش می دهد اشاره به همین حقیقت است که روح نفاق همان روح آلودگی فساد و کناره گیری از تقوی و پرهیزکاری است. و فردی که غرق در موسیقی حرام است در حوادث، منطقی برخورد نمی کند، زیرا هیجانی که از گناه با جان و عقل او مأنوس شده است راه عقل را بسته است و تصمیمات او عاقلانه نیست.

## ۲. غافل شدن از یاد خدا :

تعبیر به لهُو که در تفسیر غنا در بعضی از روایات اسلامی

آمده است، اشاره به همین حقیقت است که غناء انسان را آنچنان مست شهوت می کند که از یاد خدا غافل می سازد.

۳. آثار زیانبار بر اعصاب :

مواد مخدر گاهی از طریق دهان و نوشیدن وارد بدن می شوند مانند شراب، و گاهی از طریق بوئیدن وارد می شوند مانند هیروئین، و بعضی از طریق تزریق وارد می شوند مانند تزریق مرفین، و بعضی نیز از طریق حس سامعه وارد می شود مانند غنا و موسیقی حرام. به همین دلیل گاهی غنا و آهنگهای مخصوص، چنان افراد را در نشئه فرو می برد که حالتی شبیه به مستی به آنها دست می دهد، به همین دلیل بسیاری از مفسدات مواد مخدر در غناء وجود دارد. خواه تخدیر آن خفیف باشد یا شدید.

"توجه دقیق به بیوگرافی مشاهیر موسیقی دانان نشان می دهد که در دوران عمر به تدریج دچار ناراحتیهای روحی گردیده اند، تا آنجا که رفته رفته اعصاب خود را از دست داده و عده ای مبتلا به بیماریهای روانی شده، و گروهی مشاعر خود را از کف داده و به دیار جنون رهسپار شده اند، دسته ای فلج و ناتوان گردیده، بعضی هنگام نواختن موسیقی درجه فشار خونشان بالا رفته و دچار سکته ناگهانی شده اند." (۲)

۴. ابزار کار استعمار برای فروردن جوامع در غفلت و بی خبری به خاطر چپاول و غارت منابع آنها و ذلیل کردن دیگر ملتها. به همین دلیل قسمت عمده رادیوهای استعمار دارای موسیقی و غنا می باشد.

مطالب دیگری بود که به خاطر طولانی شدن مطلب از ذکر آن خودداری کرده و فقط شما را به این کتب ارجاع می دهیم در صورت تمایل



شما برای مطالعه بیشتر: (فلسفه و اسرار احکام، ج ۲/ تفسیر نمونه، ج ۷/ تأثیر موسیقی بر اعصاب و روان/ مسائل جدید، ج ۳ و ۲)

خداوند متعال همه ما را بیش از پیش با احکام اسلام هر چه بیشتر آگاه و توفیق عمل واقعی آن را به همه ما بدهد.

بحق محمد و آل الاطهار

منابع و مأخذ:

۱. با استفاده از کتاب فلسفه اسرار احکام، ج ۲

کتاب تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ص ۲۶

## چرا رقص حرام است؟

### پرسش

چرا رقص حرام است؟

### پاسخ

فلسفه همه احکام برای ما معلوم نیست. این سؤال به منزله این است که مثلاً ما از پزشک سؤال کنیم چرا قرص استامینوفن برای سردرد خوب است. ما در این زمینه ها باید به فتوای مجتهد مراجعه نماییم.

امام خمینی (ره) در این رابطه فرموده اند: حرمت آن معلوم نیست. (الف)

اما آنچه به نظر می رسد و می شود در این مسأله بیان نمود این است که خداوند برای استفاده از قوه شهوت که از قوای ضروری انسان است، معیار و میزانی بیان فرموده است که انسان فقط با استفاده از این قوه از طریق حلال و طبق شرایطی که شرع مقدس بیان کرده است می تواند از این قوه در راه مفید و سیر بسوی خدا استفاده کند و اگر این قوه از حالت اعتدال خود خارج شود و یا از طریق حرام تحریک گردد انسان را به تباهی و سقوط می کشاند. با توجه به اینکه خداوند در وضع احکام، منظوری غیر از رشد و تعالی و سعادت انسان ندارد، رقص را (غیر از رقص زن برای شوهر و رقص شوهر برای زن خود) حرام نموده است تا این قوه الهی مورد سوء استفاده شیطان قرار نگیرد و انسان را به فساد و تباهی نکشاند.

منابع و مأخذ:

الف) احکام بانوان. محمد وحیدی. ص ۲۸، سؤال ۲۳. استفتائات امام خمینی (ره)

**فلسفه حرمت موسیقی چیست از ناحیه چه کسی صادر شده و در کجای قرآن آمده است**

فلسفه حرمت موسیقی چیست از ناحیه چه کسی صادر شده و در کجای قرآن آمده است

ابتدا ذکر این نکته لازم است گرچه علم امروز توانسته است به علل و اسباب و فلسفه برخی از احکام دست یابد، اما هرگز نمی توان به طور قطع ادعا کرد که علت های کشف شده همان علل واقعی احکام هستند. قدر مسلم این است که هیچ حکمی از احکام الهی بدون فلسفه و مصلحت برای بشر نیست بنابراین آن چه در دین ما به عنوان «حرام معرفی شده یقیناً برای انسان مضر بوده است و اگر چیزی مفید نباشد، هرگز واجب یا مستحب نخواهد بود.

باید توجه داشت در بسیاری از موارد، بیان احکام نورانی اسلام از ناحیه پیامبر اکرم (۹) و ائمه (:). بوده است زیرا بعضی از احکام در قرآن به صورت صریح نیامده است از آنجایی که پیامبر اکرم و ائمه معصومین (:). مبین و مفسر احکام الهی می باشند، اگر حکمی از لسان ایشان صادر شد، برای ما حجیت شرعی دارد و واجب است که از آن اطاعت کنیم

اما باید دانست که انجام وظیفه شرعی برای افراد متدین منوط به دانستن فلسفه احکام نیست بلکه باید باور داشت که شریعت اسلام از طریق وحی ابلاغ شده و شایسته است که مکلفین در هر حال طوق بندگی برگردن نهاده و جان عبادت (یعنی تعبد در برابر فرامین خالق حکیمشان را دریابند، تا از فواید دنیوی و اخروی آن بهره مند گردند. حرمت موسیقی در اسلام نیز، به دلیل

مضرات و آثار منفی است که در روح و جسم انسان می گذارد. البته شایان ذکر است که هر موسیقی حرام نیست بلکه حرمت شرایطی دارد. برای اطلاع بیشتر از فلسفه حرمت موسیقی می توانید به تفسیر آیه ۶ سوره لقمان در تفاسیر متعدد و کتاب یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ از آیت الله مکارم شیرازی و کتاب «پاسخ به پرسشهای مذهبی آیت الله مکارم شیرازی و آیت الله سبحانی مراجعه کنید.

## فلسفه حرمت موسیقی چیست از ناحیه چه کسی صادر شده و در کجای قرآن آمده است

### پرسش

فلسفه حرمت موسیقی چیست از ناحیه چه کسی صادر شده و در کجای قرآن آمده است

### پاسخ

ابتدا ذکر این نکته لازم است گرچه علم امروز توانسته است به علل و اسباب و فلسفه برخی از احکام دست یابد، اما هرگز نمی توان به طور قطع ادعا کرد که علت های کشف شده همان علل واقعی احکام هستند. قدر مسلم این است که هیچ حکمی از احکام الهی بدون فلسفه و مصلحت برای بشر نیست بنابراین آن چه در دین ما به عنوان «حرام معرفی شده یقیناً برای انسان مضر بوده است و اگر چیزی مفید نباشد، هرگز واجب یا مستحب نخواهد بود.

باید توجه داشت در بسیاری از موارد، بیان احکام نورانی اسلام از ناحیه پیامبر اکرم (۹) و ائمه (:): بوده است زیرا بعضی از احکام در قرآن به صورت صریح نیامده است از آنجایی که پیامبر اکرم و ائمه معصومین (:): مبین و مفسر احکام الهی می باشند، اگر حکمی از لسان ایشان صادر شد، برای ما حجیت شرعی دارد و واجب است که از آن اطاعت کنیم

اما باید دانست که انجام وظیفه شرعی برای افراد متدین منوط به دانستن فلسفه احکام نیست بلکه باید باور داشت که شریعت اسلام از طریق وحی ابلاغ شده و شایسته است که مکلفین در هر حال طوق بندگی برگردن نهاده و جان عبادت (یعنی تعبد در برابر فرامین خالق حکیمشان را دریابند، تا از فواید دنیوی و اخروی آن بهره مند گردند. حرمت موسیقی در اسلام نیز، به دلیل

مضرات و آثار منفی است که در روح و جسم انسان می گذارد. البته شایان ذکر است که هر موسیقی حرام نیست بلکه حرمت شرایطی دارد. برای اطلاع بیشتر از فلسفه حرمت موسیقی می توانید به تفسیر آیه ۶ سوره لقمان در تفاسیر متعدد و کتاب یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ از آیت الله مکارم شیرازی و کتاب «پاسخ به پرسشهای مذهبی آیت الله مکارم شیرازی و آیت الله سبحانی مراجعه کنید.

## دلیل حرام بودن موسیقی و رقص چیست اگر شخصی موسیقی مطرب گوش دهد چه عذابی دارد؟

### پرسش

دلیل حرام بودن موسیقی و رقص چیست اگر شخصی موسیقی مطرب گوش دهد چه عذابی دارد؟

### پاسخ

الف غنا و موسیقی و گوش دادن آن به اجماع فقهای شیعه حرام است و در قرآن کریم آیاتی هست که مسلمانان را از غنا و موسیقی نهی می فرماید: "و من الناس من یشتري لهوالحدیث لیضل عن سبیل الله..."; (لقمان ۶) بعضی از مردم سخنان بیهوده را می خرند تا مردم را از روی نادانی از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزاء گیرند. برای آنان عذابی خوار کننده است " یکی از مصادیق لهوالحدیث که حرام است موسیقی و غناست (تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۷، ص ۲۰، دارالکتب الاسلامیه )

و همچنین در آیه ۳۰ سوره حج می فرماید: "...فاجتنبوا الرجس من الأوثن واجتنبوا قول الزور... از بت های پلید اجتناب کنید و از سخن باطل بپرهیزید" این جا هم یکی از موارد قول زور (سخن باطل که حرام است موسیقی و غناست (همان ج ۱۴، ص ۹۲۹۱، دارالکتب الاسلامیه )

آهنگ ها و آوازه ها را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف آهنگ ها و آوازهایی که به شیوه مجالس عیش و عشرت و محافل رقص و پایکوبی اجرا می شود و انسان را از حالت اعتدال فکری و ذهنی دور می سازد و به بی بند و باری لاقید بودن و بی تعهد زیستن دعوت و تشویق می کند که اصطلاحاً به آن "ساز و آوازه های مبتذل می گویند.

ب آنهایی که هم از نظر محتوا (مضمون اشعار) دارای معنایی با شکوه و زیباست و هم

از نظر اجراء، خوب و زيبا اجرا مي شود و در عين حال تناسب و شباهتي با ساز و آوازه‌هاي مجالس لهُو، عيش و عشرت و فساد ندارد. گوش دادن به نوع اول حرام است امّا نوع دوم اشكال ندارد. (جامع المسائل "استفتائات آيت الله فاضل لنكراني ص ۲۵۲ مطبوعاتي امير، چاپ دوم بهمن ۱۳۷۵).

ج ساز و آوازه‌ايي كه نسبت به آن شك داريم و نمي دانيم آيا از نوع اول است تا از آن پرهيز كنيم و يا از نوع دوم است تا پرهيز لازم نباشد. گوش دادن به موارد مشكوك (نوع سوم اشكال ندارد) اما بهتر است كه به اين نوع آهنگ ها هم گوش نكنيم

آياتي از قرآن كريم مسلمانان را از گوش دادن به غنا (موسيقي هاي مبتذل باز مي دارد) "واجتنبوا قول الزور" (حج ۳۰) از قول زور اجتناب كنيد.

يكي از مصداق هاي قول الزور، غنا (ساز و آوازه‌هاي مبتذل است) (الميزان ج ۱۴، ص ۳۷۹ / تفسير ابوالفتوح رازي ج ۸، ص ۹۲، انتشارات اسلاميه)

و پخش از صدا و سيما دلالت بر جايز بودن نمي كند.

پاسخ ب ملاك در احكام نظر مراجع تقليد كه بيان كننده آيات قرآن و سخنان معصومين هستند مي باشد و وقتي ايشان به حرمت رقص و يا موضوع ديگر فتوا دهند اطاعت آن بر مقلدان لازم است

در ضمن براي ابراز شادي راه هاي فراوان وجود دارد و چه بسا آن چه انسان نشاط و شادابي تصوّر مي كند، باعث غم و اندوه شود. پس چه نيكوست كه به آن چه خداوند متعال

و ائمه معصومین دستور داده اند، عمل کنیم تا در دنیا و آخرت موفق و سربلند باشیم

در مورد گوش دادن به غنا، در روایت است که امام محمد باقر ۷ فرمود: "غنا از چیزهایی است که خداوند در آیه ۶ سوره لقمان بر آن وعده عذاب داده است" ترجمه آیه چنین است "بعضی از مردم خریدار سخن بیهوده اند تا با نادانی مردم را از راه خدا گمراه کنند و قرآن را به مسخره می گیرند، برای اینان عذابی خوار کننده است" (کافی ثقه الاسلام کلینی ج ۶، ص ۴۳۱، دارالکتب الاسلامیه)

## چرا زدن طبل در هیئت ها اشکال ندارد، ولی روشن کردن و گوش کردن به نوارهای شاد گناه دارد؟

### پرسش

چرا زدن طبل در هیئت ها اشکال ندارد، ولی روشن کردن و گوش کردن به نوارهای شاد گناه دارد؟

### پاسخ

آهنگ ها و آوازاها به سه دسته تقسیم می شوند:

الف آهنگ ها و آوازهایی که به شیوه مجالس عیش و عشرت و محافل رقص و پایکوبی اجرا می شود و انسان را از حالت اعتدال فکری و ذهنی دور می سازد و به بی بند و باری لاقید بودن و بی تعهد زیستن دعوت و تشویق می کند که اصطلاحاً به آن "ساز و آوازهای مبتذل و مناسب مجالس" لهو و لعب می گویند.

ب آنهایی که هم از نظر محتوا (مضمون اشعار) دارای معنایی با شکوه و زیباست و هم از نظر اجرا، خوب و زیبا اجرا می شود و در عین حال تناسب و شباهتی با ساز و آوازهای مجالس لهو، عیش و عشرت و فساد ندارد. گوش دادن به نوع اول حرام است اما نوع دوم اشکال ندارد. (جامع المسائل "استفتائات آیت الله فاضل لنکرانی ص ۲۵۲ مطبوعاتی امیر، چاپ دوم بهمن ۱۳۷۵).

ج ساز و آوازهایی که نسبت به آن شک داریم و نمی دانیم آیا از نوع اول است تا از آن پرهیز کنیم و یا از نوع دوم است تا پرهیز لازم نباشد. گوش دادن به موارد مشکوک (نوع سوم اشکال ندارد) اما بهتر است که به این نوع آهنگ ها هم گوش نکنیم

دلیل حرمت موسیقی (قسم اول . آیات و روایاتی است که درباره پرهیز از "باطل"، "لهو"، "لغو" و... وارد شده است برخی از آیات مربوط به این مسأله عبارتند از:

۱. آیه "وَالَّذِينَ لَا

يَشْهَدُونَ - الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (فرقان ۷۲) بندگان خاص خداوند (عباد الرحمن کسانی هستند که شهادت به باطل نمی دهند (و در مجالس باطل شرکت نمی کنند). و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از آن می گذرند.

۲. آیه "وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ" (مؤمنون ۳) مؤمنان کسانی هستند که از لغو و بیهودگی روی گردانند.

۳. آیه "وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ" (قصص ۵۵) هر گاه چیز بیهوده ای بشنوند از آن روی می گردانند.

جهت آگاهی بیشتر از آیات و روایات مربوط به این موضوع می توانید به کتاب های "کافی کلینی، ج ۶، ص ۴۳۱، باب الغناء، مؤسسه الوفا / المكاسب المحرمه امام خمینی، ج ۱، ص ۲۹۹ ۳۶۹، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی / بحارالانوار، علامه مجلسی ص ۲۶۴ و ج ۷۶، ص ۲۴۰، نشر موسسه الوفا / وسائل الشیعه الشیخ الحر العاملی ج ۱۷، ص ۳۰۴، باب تحریم الغناء، نشر آل البیت مراجعه فرماید."

بنابراین چون زدن طبل در هیئت ها، مناسب با آن چه در مجالس عیش و عشرت و مجالس رقص و پایکوبی اجرا می شود، نیست اشکال ندارد.

**مرجع تقلید من آیه الله تبریزی است که تمام موسیقی ها را حرام کرده است و هیچ توضیحی در رساله توضیح المسائلش نیامده علت حرام بودن تمام موسیقی ها چیست برخی از موسیقی ها بر روح انسان تأثیرگذار است**

**پرسش**

مرجع تقلید من آیه الله تبریزی است که تمام موسیقی ها را حرام کرده است و هیچ توضیحی در رساله توضیح المسائلش نیامده علت حرام بودن تمام موسیقی ها چیست برخی از موسیقی ها بر روح انسان تأثیرگذار است

**پاسخ**

با توجه به این که مرجع تقلید شما آیت الله تبریزی حفظه الله می باشد، و پرسش شما از علت یک حکم فقهی است لطفاً پرسش خود را با دفتر مرجع تقلید خود در میان بگذارید، تلفن دفتر آیت الله تبریزی قم ۷۷

**پاسخ شما درباره موسیقی در نامه قبلی بسیار مختصر بود. لطفاً در این باره بیشتر توضیح دهید؟**

**پرسش**

پاسخ شما درباره موسیقی در نامه قبلی بسیار مختصر بود. لطفاً در این باره بیشتر توضیح دهید؟

**پاسخ**

هدف از پاسخ های این واحد، اطلاع رسانی مختصر درباره پرسش پرسش گران است - معمولاً در چنین پاسخی فرصت

برای بسط مطلب مانند کتاب و جزوه نیست پرسش می تواند با مطالعه کتابهایی که آدرس داده شده است به غنای علمی خود بیفزاید. آنچه که در پاسخ قبلی شما ارسال شد، بیان کلی حکم موسیقی بود. پیدا کردن مصداق به عهده خود شما است زیرا اگر ما به فرض در قسم دوم موسیقی (اجرای مناسب و محتوای مناسب نام فردی را ببریم چه بسا او در آلبوم یا کاست دیگری موسیقی را به گونه مناسب مجالس لهو و لعب اجرا کند.

ضمن آن که موسیقی از نظر مراجع احکام متفاوتی دارد، شایسته است هر مقدار از مرجع تقلید خود این پرسش را بپرسد.

برای آگاهی بیشتر ر. ک

۱. انسان غنا، موسیقی شرفخانی خوبی

۲. موسیقی از نظر روانی و فلسفی علامه محمد تقی جعفری، مؤسسه علامه جعفری

## دلایل حرمت استماع آهنگهای مبتذل چیست؟

### پرسش

دلایل حرمت استماع آهنگهای مبتذل چیست؟

### پاسخ

گذشته از آثار زیان باری که موسیقی و غنا برای اعصاب و روان دارد این تاثیرات را نیز دارد: الف موجب فساد اخلاق می گردد و ایمان حیا و عفت را از دل انسان بیرون می برد و تجربه نشان داده است که بسیاری از افراد تحت تاثیر آهنگ های غنا راه تقوا و پرهیزکاری را رها کرده و به شهوات و فساد روی می آورند. در تفسیر «روح المعانی سخنی از سران یکی از بنی امیه نقل می کنند که به آنها می گفت از غنا پرهیزید که حیا را کم می کند، شهوت رامی افزایش دهد، شخصیت را درهم می شکنند و اگر می بینیم که در روایات اسلامی مکرر آمده که غنا روح نفاق را در قلب پرورش می دهد اشاره به همین حقیقت دارد. روح نفاق همان روح آلودگی به فساد و کناره گیری از تحول و پرهیزکاری است امام صادق (ع) فرمودند: «الغنا یورث النفاق و یعقب الفقر؛ غنا در دل روح نفاق را پرورش می دهد و بدنبال خود بدبختی و فقر می آورد». ب) غافل شدن از یاد خدا و فراموش کردن خدا نیز یکی دیگر از آثار زیان بار غنا و موسیقی است امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه «واجتنوا قول الزور (۲)؛ از گفتار باطل و ناروا پرهیزید». فرمودند: مراد از قول زوردر آیه شریفه غناست گفتار باطل و ناروا هر چیزی است که انسان را از خدا دور می کند و از راه درست منحرف می کند. امام صادق (ع) فرمودند: «الغنا مجلس لاینظر الله الی اهله و هو مما قال الله عزوجل «ومن الناس من یشتری لهوالحدیث لیضل عن سبیل الله (۳)؛ مجلس غنا و خوانندگی مجلسی است که خدا



به اهل آن نمی نگردد و آنها را مشمول لطفش قرار نمی دهد. و این مصداق همان چیزی است که خداوند عز و جل فرموده بعضی از مردم هستند که سخنان بیهوده را خریداری می کنند تا مردم را از راه خدا گمراه سازند». در این روایت امام (ع غنا و موسیقی را یکی از مصداق های گفتار بیهوده ای دانسته که انسان هارا از راه خدا گمراه می کند.

## موسیقی در چه صورتی حرام است

### پرسش

موسیقی در چه صورتی حرام است

### پاسخ

بررسی متون دینی و آرا عالمان دین نشان

می دهد که موسیقی از نظر اسلام در چند صورت

حرام می باشد:

۱) موسیقی مطرب؛ یعنی، آهنگهایی که

موجب تحریکات شهوانی و جنسی است و انسان

را از یاد خدا غافل می سازد.

۲) موسیقی همراه با مضامین لہوی؛ یعنی،

آهنگهایی که در کنار آن اشعار و سرودهایی قرائت

می شوند که به گونه ای موجب فساد اخلاق و

انحراف اذهان است مانند ترانه های عاشقانه و

اشعاری که در وصف زن، شراب و غیره است و از

همین قسم است اشعاری که به هر نحو موجب

ترویج باطل و مخالفت با حق باشد مانند اشعاری

که بر علیه اسلام و مقدسات آن همچون قرآن،

پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) یا نظام و حکومت

اسلامی بوده و یا در جهت تایید کفر و شرک و

نظامهای فاسد و سردمداران آن باشد.

۳) موسیقی در مجلس گناه و لهو و لعب مانند

آهنگهایی که در حال رقص یا نوشیدن شراب و غیره

نواخته می شوند. بنا بر این موسیقی هایی که به هیچ

وجه در بر دارنده خصوصیات فوق نبوده / یعنی،

موجب ترویج باطل و تقویت اهل آن و از بین برنده

یاد خدا و ایجاد فساد و حرام انگیز نباشد مانند اکثر

موسیقی هایی که به همراه اشعار خوب عرفانی و

آموزنده نواخته می گردد جایز می باشد.

### **فلسفه حرمت رقص برای همجنس چیست**

#### **پرسش**

فلسفه حرمت رقص برای همجنس چیست

#### **پاسخ**

فقها در مورد رقص، دیدگاه های مختلفی دارند. برخی به جواز آن برای

هم جنس و نیز زن برای شوهر، نظر داده اند و برخی دیگر نیز تنها رقص زن

برای شوهر را مجاز دانسته اند. دلایل فقهی این دو دیدگاه، در کتاب های

مربوطه، موجود است. مستند کسانی که رقص را حرام دانسته اند، احادیثی

است که در آن از برخی امور از جمله ((رقص)) نهی شده است.

پیرامون دلیل عقلی و به تعبیر دقیق تر دلیل عقلایی یا فلسفه تحریم آن نیز گفتنی است که فلسفه بعضی از احکام را باید در غایات و نتایجی که یک کار به دنبال دارد، جست و جو کرد. از دیدگاه اسلام، چون انسان موجودی با کرامت و دارای ارزش فوق العاده است، بایستی تمام همت خود را مصروف کمال خواهی کند و برای این منظور، زمینه ها را فراهم ساخته و از آنچه که او را از این هدف باز می دارد، پرهیز کند.

از جمله موانع جدی انسان در این راه، اشتغال به لهو و لعب و غفلتی است که از این طریق عاید انسان می گردد. به همین منظور در شریعت الهی، تمهیداتی برای جلوگیری از فرو رفتن فرد و جامعه، در منجلاب هوس ها و غفلت ها، پیش بینی شده است که از جمله آنها، تحریم مسکرات، قمار و رقص می باشد (رقص برای نامحرم).

البته ممکن است پرسیده شود که آیا چند دقیقه رقص، موجب غفلت می گردد؟ بلی ممکن است یک حادثه چندان آثار مشهودی نداشته باشد؛ ولی اگر چنین عادت هایی در جامعه فراگیر شود، جامعه به همان دامی خواهد افتاد که اکنون بسیاری از جوامع بدان دچار شده اند؛ یعنی، فرو رفتن در غفلت ها و شهوت ها و بازماندن از مسیر کمال.

باز هم تا کید می کنیم که اگر ((نگرش وحی را به انسان

بگیریم، نه تنها تحریم رقص بلکه بسیاری از محرمات دیگر نیز، توجیه پذیر نخواهد بود.

## فلسفه حرمت رقص چیست؟

### پرسش

فلسفه حرمت رقص چیست؟

### پاسخ

"غنا و موسیقی مطرب" چون مهیج و تحریک کننده است و مناسب مجالس لهو لعب است، حرام شده است. رقص و پایکوبی - که معمولاً بعد از موسیقی حرام است - باعث تهیج و تحریک شهوت بوده و افکار فسادانگیز را توفیت می کند. حیا و عفت عمومی را از بین می برد و کم کم ماهیت آدمی را تغییر داده و تمایلات و غرائز پنهان و غیر شرعی فرد را آشکا می سازد و او در هر نوع لباس پوشیدن و معاشرت و اعتقادات و... راه دیگری می گزیند.

کم کم افکار پلید شیطانی، جایگزین افکار رحمانی می گردد و در نهایت آدمی را از فضای نور و معنویت به فضای ظلمت و تاریکی سوق می دهد. از طرف دیگر آیا بهتر نیست که از وقت گرانمایه جهت آشنایی هر چه بیشتر به مسائل مختلف اسلامی استفاده کنیم؛ مخصوصاً برخی از آن ها که نشاطانگیز نیز می باشد مانند مطالعه قصه های قرآن و تاریخ اسلام و حالات شخصیت های اسلامی و... آیا صحیح نیست که یک مسلمان ده ها سال بر او بگذرد و دست او از اطلاعات اسلامی تهی باشد!

## فلسفه حرمت گوش دادن موسیقی چیست؟

### پرسش

فلسفه حرمت گوش دادن موسیقی چیست؟

### پاسخ

گذشته از آثار زیان باری که موسیقی و غنا برای اعصاب و روان دارد این تاثیرات را نیز دارد: الف) موجب فساد اخلاق می گردد و ایمان حیا و عفت را از دل انسان بیرون می برد و تجربه نشان داده است که بسیاری از افراد تحت تاثیر آهنگ های غنا راه تقوا و پرهیزکاری را رها کرده و به شهوات و فساد روی می آورند. در تفسیر «روح المعانی» سخنی از یکی از سران بنی امیه نقل می کنند که به آنها می گفت: از غنا پرهیزید که حیا را کم می کند، شهوت را می افزاید و شخصیت را درهم می شکنند و اگر می بینیم که در روایات اسلامی مکرر آمده که غنا روح نفاق را در قلب پرورش می دهد اشاره به همین حقیقت

دارد. روح نفاق همان روح آلودگی به فساد و کناره گیری از تحول و پرهیزکاری است. امام صادق (ع) فرمودند: «الغنا یورث النفاق و یعقب الفقر؛ غنا در دل روح نفاق را پرورش می دهد و بدنبال خود بدبختی و فقر می آورد». ب ( غافل شدن از یاد خدا و فراموش کردن خدا نیز یکی دیگر از آثار زیان بار غنا و موسیقی است. امام صادق(ع) در تفسیر آیه شریفه «واجتنبوا قول الزور؛ از گفتار باطل و ناروا بپرهیزید». فرمودند: مراد از قول زوردر آیه شریفه غناست. گفتار باطل و ناروا هر چیزی است که انسان را از خدا دور می کند و از راه درست منحرف می کند. امام صادق (ع) فرمودند: «الغنا مجلس لا ینظر الله الی اهله و هو مما قال الله عزوجل: «ومن الناس من یشتری لهوالحدیث لیضل عن سبیل الله»؛ مجلس غنا و خوانندگی مجلسی

است که خدا به اهل آن نمی نگردد و آنها را مشمول لطفش قرار نمی دهد. و این مصداق همان چیزی است که خداوند عز وجل فرموده: بعضی از مردم هستند که سخنان بیهوده را خریداری می کنند تا مردم را از راه خدا گمراه سازند». در این روایت امام (ع) غنا و موسیقی را یکی از مصداق های گفتار بیهوده ای دانسته که انسان هارا از راه خدا گمراه می کند.

## فلسفه حرمت استماع موسیقی چیست ؟

### پرسش

فلسفه حرمت استماع موسیقی چیست ؟

### پاسخ

در این رابطه توجه به چند نکته ضروری است ؛ گذشته از آثار زیان باری که موسیقی و غنا برای اعصاب و روان دارد این تاثیرات را نیز دارد: ۱- موجب فساد اخلاق می گردد و ایمان ، حیا و عفت را از دل انسان بیرون می برد و تجربه نشان داده است که بسیاری از افراد تحت تاثیر آهنگ های غنا راه تقوا و پرهیزکاری را رها کرده و به شهوات و فساد روی می آورند. در تفسیر ((روح المعانی)) سخنی از یکی از سران بنی امیه نقل می کنند که به آنها می گفت : از غنا پرهیزید که حیا را کم می کند، شهوت را می افزایشد، شخصیت را درهم می شکند. اگر می بینیم که در روایات اسلامی مکرر آمده که غنا روح نفاق را در قلب پرورش می دهد، اشاره به همین حقیقت دارد. روح نفاق همان روح آلودگی به فساد و کناره گیری از تقوی و پرهیزکاری است . امام صادق (ع) فرمودند: ((الغنا یورث النفاق و یعقب الفقر ؛ غنا در دل نفاق را پرورش می دهد و بدنبال خود بدبختی و فقر می آورد)). ۲- غافل شدن از یاد خدا و فراموش کردن خدا نیز یکی دیگر از آثار زیان بار غنا و موسیقی است . امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه ((واجتنبوا قول الزور ؛ از گفتار باطل و ناروا پرهیزید)). فرمودند: مراد از قول زوردر آیه شریفه غناست . گفتار باطل و ناروا هر چیزی است که انسان را از خدا دور می کند

و از راه درست منحرف می‌کند. امام صادق (ع) فرمودند: ((الغنا مجلس لا ينظر الله الي اهله و هو مما قال الله عزوجل : ((ومن الناس من يشترى لهوالحدیث لیضل عن سبیل الله))؛ مجلس غنا و خوانندگی مجلسی است که خدا به اهل آن نمی‌نگرد و آنها را مشمول لطفش قرار نمی‌دهد. و این مصداق همان چیزی است که خداوند عزوجل فرموده: بعضی از مردم هستند که سخنان بیهوده را خریداری می‌کنند تا مردم را از راه خدا گمراه سازند)). در این روایت امام (ع) غنا و موسیقی را یکی از مصداق‌های گفتار بیهوده‌ای دانسته که انسان‌ها را از راه خدا گمراه می‌کند. اولاً) موسیقی اقسام مختلفی دارد و هر یک تاثیر خاصی بر اعصاب و روان آدمی دارد و گفت و گو پیرامون جزئیات آنها در این مختصر نمی‌گنجد. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک: ۱- تاثیر موسیقی بر روان و اعصاب حسین عبداللّهی خروش ۲- موسیقی و اسلام حسین عبداللّهی خروش ثانیاً) آثار منفی موسیقی محدود به تاثیرات روانی (cigolohcyhP) و عصبی (citarueN) - که در حوزه علوم تجربی قابل تحقیق می‌باشند - نیست؛ بلکه آثار زیانبار روحی (lautiripS) و روانشناختی (cigolohcysparop) نیز دارد که در افقی برتر از دانش بشری قرار دارد و در چنبره‌ی تحقیقات علمی نمی‌گنجد. اساساً یکی از خدمات بزرگ دین و پیامبران الهی، همین است که با تعالیم و احکام مقدس خود، بشر را به سمت و سوی راهنمایی کرده‌اند که بدون هدایت‌های آنان

، هرگز بشریت به آنها دست نمی‌یابد و یا اگر زمانی بدانها رسید، بسیار دیر و خسارت بار خواهد بود. از همین رو منطقا نمی‌توان در صورت ندانستن فلسفه یک حکم، از آن سرباز زد؛ بلکه همین که از طریق متودلوژی خاص تحقیق در نصوص دینی، حکم چیزی به دست آمده، عقل و منطق حکم می‌کند که باید در برابر آن گردن نهاد و به خاطر جهل و ناآگاهی، به مبارزه با احکام الهی - که قطعاً مبتنی بر مصالح و حکم عالیه است - برخاست. ثالثاً) نه حرام بودن یک چیز لزوماً به معنای مطلق فقدان آثار مثبت است، و نه دارا بودن برخی از اثرات مثبت در یک چیز، دلیل قاطعی بر جواز و مشروعیت دینی و عقلی است. بسیاری از امور دارای خواص دوگانه‌اند. در این امور معمولاً حکم الهی ناظر به وجه غالب موضوع است، هر چند آن وجه برای ما مخفی و ناآشکار باشد. جالب این‌جاست که قرآن مجید، وقتی سخن از حرمت شراب و قمار به میان می‌آورد، به این نکته اشاره می‌کند که در آن دو، منافع نیز وجود دارد؛ ولی اثم و آثار زیانبار آنها، بسی افزون‌تر از منافعشان است. بنابر این چه بسا انسان با شنیدن موسیقی، احساس نوعی آرامش و انبساط کند؛ اما آیا این نتیجه‌ی مثبت می‌تواند جلوی زیان‌های معنوی و روحی آن را بگیرد؟ در ثانی آیا راه منحصر برای آرامش‌یابی، استفاده از موسیقی حرام است؟ کاوش‌های گسترده روان



شناختی، نشان می‌دهد که انسان‌های متدیآن و پای‌بند به دین و تعالیم دینی، از آرامش و بهجت و انبساط بیشتری برخوردارند. و اساساً یکی از کارکردهای روان‌شناختی (noitcnuF laciqolohcysHP) دین، در سطحی بسیار عالی و بی‌نظیر، ایجاد آرامش و انبساط خاطر است. از همین‌جا نتیجه می‌گیریم که آرامش و انبساط پایا و حقیقی، در وجود دین و آموزه‌های آن نهفته است و موسیقی حرام، چیزی جز آرامش خیالی و ناپایدار - که در بر دارنده پیامدهای ناگوار عصبی و روانی، روحی، اخلاقی، رفتاری و معنوی، از جمله غفلت و دوری از خداست - چیز دیگری نیست. بهترین دلیل برای این مطلب، سنجش مقایسه‌ای میان مؤمنان حقیقی و شرکت‌کنندگان در کنسرت‌ها و... است.

**وقتی قرآن غنا و موسیقی را حرام اعلام می‌کند و امام صادق (ع) صریحاً از آن نهی فرموده‌اند، چرا توجهی نمی‌شود و روپوش شرعی روی آن می‌گذارند و معصیت می‌کنند؟**

**پرسش**

وقتی قرآن غنا و موسیقی را حرام اعلام می‌کند و امام صادق (ع) صریحاً از آن نهی فرموده‌اند، چرا توجهی نمی‌شود و روپوش شرعی روی آن می‌گذارند و معصیت می‌کنند؟

**پاسخ**

حرمت غنا و لهو نیز از مسلمات فقه شیعه است ولی آنچه در طول تاریخ مورد مباحث زیادی نزد فقیهان بوده تعیین‌مصدق آن است. از دیدگاه حضرت امام خمینی و برخی دیگر از مراجع موسیقی حرام آن است که مطرب باشد. بنابراین موسیقی غیرمطرب جایز است و در مواردی نیز که انسان شک داشته باشد موسیقی پخش شده از نوع مطرباست یا غیر مطرب؟ فتوای حضرت امام برجواز است زیرا مسأله از مصادیق شک در حرمت است و مجرای اصلبرائت می‌باشد. {J}

**گفته می‌شود که رقص به جهت اینکه شهوت را زیاد می‌کند حرام است کسانی این کار را انجام داده‌اند و مدعی هستند چنین نیست، در پاسخ چه بگوییم؟**

**پرسش**

گفته می‌شود که رقص به جهت اینکه شهوت را زیاد می‌کند حرام است کسانی این کار را انجام داده‌اند و مدعی هستند چنین نیست، در پاسخ چه بگوییم؟

**پاسخ**

در رابطه با مسأله رقصیدن چند نکته وجود دارد:

۱- حرمت آن مورد اتفاق جمیع علما نیست و در این زمینه بویژه در قیود آن اختلاف رای وجود دارد.

۲- شهوت برانگیزی رقص در شخص رقص کننده نیست تا بگویند ما رقصیدیم و تحریک نشدیم بلکه بیشتر اثر آندر بیننده

است بویژه اگر با عوامل دیگری مانند موسیقی اختلاط زن و مرد و... همراه گردد.

۳- در احکام اعتباری و قانونی معمولاً تاثیرات غالبی را ملاک قرار می دهند نه موردی. مثلاً در مقررات راهنمایی و رانندگی عبور از چراغ قرمز ممنوع است و فلسفه آن هم چیزی جز جلوگیری از ترافیک شدید و تصادف نیست اما آیا کسی می تواند بگوید من بارها عبور کردم و نه ترافیکی شد و نه تصادفی؟ خیر زیرا این حرف هرچند درست باشد ولی مقررات براساس مصالح غالبی است و اگر در موردی هم خلاف آن مضر نباشد ممنوع است زیرا ممنوعیت آن حریمی برای وقوع کل جامعه در آن و ایجاد هرج و مرج است. احکام الهی هم از همین سنخ اند. بنابراین اگر کسی با خوردن شراب مست هم نشود بالاخره نباید بخورد.

۴- تاثیر بسیاری از امور ممکن است تدریجی و نامحسوس باشد. به عبارت دیگر یک شهوت انگیزی حاد و آیداریم و یک شهوت انگیزی تدریجی و نامحسوس و چه بسا مفاسد معنوی دیگری از قبیل سرگرم شدن به ملامه‌نیایی و دوری از یاد خدا و... در برداشته باشد. }J

### چرا در مفاتیح الجنان گفته شده است که در شب و روز جمعه، خواندن شعر مکروه است؟

#### پرسش

چرا در مفاتیح الجنان گفته شده است که در شب و روز جمعه، خواندن شعر مکروه است؟

#### پاسخ

در صدر اسلام یکی از حربه های مخالفان قرآن برای مشغول کردن اذهان ترویج اشعار جاهلی و مشغول نمودن مردم به اسفار پوچ و بی مغز شعرا در وصف شراب و ابرو و... بوده است لذا از خواندن چنین اشعاری نهی گردیده است. ولی اشعاری که متضمن حکمت و موعظه و یا بیان معارف باشد و دعوت به نیکی و احسان کند هیچ مذمتیندارد. بلکه پیامبر اکرم (ص) فرمودند: و ان من الشعر لحکمه همانا برخی از اشعار حکمت است. }J

### چرا در اسلام رقص مرد برای مرد حرام است؟

#### پرسش

چرا در اسلام رقص مرد برای مرد حرام است؟

#### پاسخ

فقها در مورد رقص، دیدگاه های مختلفی دارند. برخی به جواز آن برای هم جنس و نیز زن برای شوهر، نظر داده اند و برخی دیگر نیز تنها رقص زن برای شوهر را مجاز دانسته اند. دلایل فقهی این دو دیدگاه، در کتاب های مربوطه، موجود است. مستند کسانی که رقص را حرام دانسته اند، احادیثی است که در آن از برخی امور از جمله «رقص» نهی شده است.

پیرامون دلیل عقلی و به تعبیر دقیق تر دلیل عقلایی یا فلسفه تحریم آن نیز گفتنی است که فلسفه بعضی از احکام را باید در غایات و نتایجی که یک کار به دنبال دارد، جست و جو کرد. از دیدگاه اسلام، چون انسان موجودی با کرامت و دارای ارزش فوق العاده است، بایستی تمام همت خود را مصروف کمال خواهی کند و برای این منظور، زمینه ها را فراهم ساخته و از آنچه که او را از این هدف باز می دارد، پرهیز کند.

از جمله موانع جدی انسان در این راه، اشتغال به لهو و لعب و غفلتی است که از این طریق عاید انسان می گردد. به همین منظور در شریعت الهی، تمهیداتی برای جلوگیری از فرو رفتن فرد و جامعه، در منجلاب هوس ها و غفلت ها، پیش بینی شده است که از جمله آنها، تحریم مسکرات، قمار و رقص می باشد (رقص برای نامحرم).

البته ممکن است پرسیده شود که آیا چند دقیقه رقص، موجب غفلت می گردد؟ بلی ممکن است یک حادثه چندان آثار مشهودی نداشته باشد؛ ولی اگر چنین عادت هایی در جامعه فراگیر شود، جامعه به همان دامی خواهد افتاد که اکنون بسیاری از جوامع بدان دچار شده اند؛ یعنی، فرو

رفتن در غفلت ها و شهوت ها و بازماندن از مسیر کمال.

باز هم تأکید می کنیم که اگر «نگرش وحی را به انسان و جهان» نادیده بگیریم، نه تنها تحریم رقص؛ بلکه بسیاری از محرمات دیگر نیز، توجیه پذیر نخواهد بود.

فقها در مورد رقص، دیدگاه های مختلفی دارند. برخی به جواز آن برای هم جنس و نیز زن برای شوهر، نظر داده اند و برخی دیگر نیز تنها رقص زن برای شوهر را مجاز دانسته اند. دلایل فقهی این دو دیدگاه، در کتاب های مربوطه، موجود است. مستند کسانی که رقص را حرام دانسته اند، احادیثی است که در آن از برخی امور از جمله «رقص» نهی شده است.

پیرامون دلیل عقلی و به تعبیر دقیق تر دلیل عقلایی یا فلسفه تحریم آن نیز گفتنی است که فلسفه بعضی از احکام را باید در غایات و نتایجی که یک کار به دنبال دارد، جست و جو کرد. از دیدگاه اسلام، چون انسان موجودی با کرامت و دارای ارزش فوق العاده است، بایستی تمام همت خود را مصروف کمال خواهی کند و برای این منظور، زمینه ها را فراهم ساخته و از آنچه که او را از این هدف باز می دارد، پرهیز کند.

از جمله موانع جدی انسان در این راه، اشتغال به لهو و لعب و غفلتی است که از این طریق عاید انسان می گردد. به همین منظور در شریعت الهی، تمهیداتی برای جلوگیری از فرو رفتن فرد و جامعه، در منجلاب هوس ها و غفلت ها، پیش بینی شده است که از جمله آنها، تحریم مسکرات، قمار و رقص می باشد (رقص برای نامحرم).

البته ممکن است پرسیده شود که آیا چند دقیقه رقص، موجب غفلت می گردد؟ بلی ممکن است یک حادثه چندان آشکار مشهودی

نداشته باشد؛ ولی اگر چنین عادت هایی در جامعه فراگیر شود، جامعه به همان دامی خواهد افتاد که اکنون بسیاری از جوامع بدان دچار شده اند؛ یعنی، فرو رفتن در غفلت ها و شهوت ها و بازماندن از مسیر کمال.

باز هم تأکید می کنیم که اگر «نگرش وحی را به انسان و جهان» نادیده بگیریم، نه تنها تحریم رقص؛ بلکه بسیاری از محرمات دیگر نیز، توجیه پذیر نخواهد بود.

## فلسفه حرمت موسیقی های مبتذل چیست

### پرسش

فلسفه حرمت موسیقی های مبتذل چیست

### پاسخ

موسیقی مطرب مناسب با مجالس لهو و لعب، حرام است؛ هر چند از صدا و سیما پخش شود.

از نظر حضرت امام(ره) و برخی از مراجع دیگر موسیقی که مناسب مجالس لهو و لعب و مروج فساد باشد حرام است و تشخیص آن به نظر عرف است.

گذشته از آثار زیان باری که موسیقی و غنا برای اعصاب و روان دارد این تأثیرات را نیز دارد:

الف) موجب فساد اخلاق می گردد و ایمان، حیا و عفت را از دل انسان بیرون می برد و تجربه نشان داده است که بسیاری از افراد تحت تاثیر آهنگ های غنا راه تقوا و پرهیزکاری را رها کرده و به شهوات و فساد روی می آورند. در تفسیر «روح المعانی» سخنی از سران یکی از بنی امیه نقل می کنند که به آنها می گفت: از غنا پرهیزید که حیا را کم می کند، شهوت را می افزایشد، شخصیت را درهم می شکند؛ و اگر می بینیم که در روایات اسلامی مکرر آمده که غنا روح نفاق را در قلب پرورش می دهد، اشاره به همین حقیقت دارد. روح نفاق همان روح آلودگی به فساد و کناره گیری از تحول و پرهیزکاری است. امام صادق (ع) فرمودند: «الغنا یورث النفاق و یعقب الفقر؛ غنا در دل روح نفاق را پرورش می دهد و بدنبال خود بدبختی و فقر می آورد».

ب) غافل شدن از یاد خدا و فراموش کردن خدا نیز یکی دیگر از آثار زیان بار غنا و موسیقی است. امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه «واجتنبوا قول الزور»؛ «از گفتار باطل و ناروا پرهیزید». فرمودند: مراد از قول زوردر آیه شریفه غناست. گفتار باطل و ناروا هر چیزی

است که انسان را از خدا دور می کند و از راه درست منحرف می کند. امام صادق (ع) فرمودند: «الغنا مجلس لا ينظر الله الي اهلته و هو مما قال الله عزوجل: «ومن الناس من يكثر ليهو الحديث ليضل عن سبيل الله»؛ مجلس غنا و خوانندگی مجلسی است که خدا به اهل آن نمی نگرد و آنها را مشمول لطفش قرار نمی دهد. و این مصداق همان چیزی است که خداوند عز و جل فرموده: بعضی از مردم هستند که سخنان بیهوده را خریداری می کنند تا مردم را از راه خدا گمراه سازند». در این روایت امام (ع) غنا و موسیقی را یکی از مصداق های گفتار بیهوده ای دانسته که انسان هارا از راه خدا گمراه می کند. در مورد گوش دادن به هرگونه آواز و ترانه و آهنگ و امثال اینها یک معیار کلی وجود دارد و آن اینکه اگر مناسب با مجالس لهو باشد حرام است و مشروط به تأثیر یا عدم تأثیر روی شنونده خاصی نیست.

صدا و سیمایم موظف به پیروی از نظرات رهبری انقلاب است و چنان که معظم له انحرافی مشاهده کند در مواقع لزوم رهنمودهای لازم را ارائه می دهند. در عین حال این موجب این نیست که راه نقد پژوهشگرانه بر برنامه های رادیو و تلویزیون به کلی مسدود باشد و چنین پنداشته شود که در برنامه های آن هیچ اشتباهی از جهت تطبیق با موازین اسلامی صورت نمی گیرد.

### **چرا ترانه های خارجی حرام است ولی سرودهای داخلی که همه خواننده هایش زنها هستند حرام نیست و محرک نیست**

#### **پرسش**

چرا ترانه های خارجی حرام است ولی سرودهای داخلی که همه خواننده هایش زنها هستند حرام نیست و محرک نیست

#### **پاسخ**

شرع مقدس اسلام دارای احکام و حلال و حرام هایی است. اگر بنا باشد که هیچ حساسیتی روی حرام نباشد، پفسلسفه حرمت چیست؟ می توان چنین پیشنهاد کرد که اصلاً مرز حلال و حرام برداشته شود تا حساسیتی به وجود نیاید؟ چنین فلسفه ای بیشتر شبیه سیستم های لیبرالیستی غربی است تا آنچه که مقتضای شریعت است.

البته مسلماً شما تنها در محدوده موسیقی چنین نظری دارید؛ ولی برادر عزیز! اگر موسیقی لهوی و آنچه که تنهامروج فساد و حیوانیت است حرام می باشد، معنایش این است که نبایستی ترویج گردد و محدودیت های قانونی بایسد راه آن باشد. تصور این که اگر آزاد باشد، خود به خود چنین و چنان خواهد شد، ساده اندیشی است، چرا که میلادمی به انحراف و غفلت بسیار است و لذا به آسانی فحشا و گناه شیوع می یابد ولی کارهای سازنده با سختی و زحمتبه پیش می رود.

معصوم (ع) فرمود: بهشت به مکاره و سختی ها پوشانده شده و دوزخ به لذتها و شهوات نفسانی

{M} در هر صورت معیار در حرمت موسیقی مناسب بودن آن با مجالس لهو و داشتن مضامین فسادانگیز و اغواکننده است. {J}

### **چرا شنیدن خوانندگی زن برای مردان حرام است و سندی در این مورد وجود دارد؟**

چرا شنیدن خوانندگی زن برای مردان حرام است و سندی در این مورد وجود دارد؟

زن مظهر زیبایی و جمال خداوند است و از خصوصیت جذب فراوانی نسبت به جنس مخالف خود برخوردار است و همین خصوصیت سبب شیرینی و استحکام کانون خانواده می گردد در نتیجه اسلام خواسته خانمها از این نعمت خدادادی در جهت مثبت و گرمی کانون خانواده استفاده کنند و از هرگونه معرض گذاردن و عمومی ساختن این خصوصیت خود داری کنند تا اولاً خود به دام فریب کاران و تبهکاران نیفتند و ثانياً سلامت روحی و روانی فردی و اجتماعی دیگران آسیب نبیند.

با توجه به این مقدمه آیا حرف زدن عادی یک خانم با آوازخوانی او از نظر تهیج و تحریک مردان یکسان است؟ ممکن است برخی مردان بی تفاوت باشند ولی یک مرد که از غریزه و احساسات سالم برخوردار است مسلماً تحریک می گردد در غیر این صورت ممکن است دچار خمودی (ضد حالت شهوت رانی) گشته باشد که نیاز به مداوا دارد. برای جلوگیری از سوء استفاده برخی مردان، در قرآن مجید به زنان پیامبر(ص) سفارش شده:  $A\{فلا\}$  تخضعن بالقول فی طمع المذی فی قلبه مرض  $M\{A\}$  با نرمی و تعارفات بیش از حد سخن نگویند؛ که بیمار دلان در شما طمع کنند!  $M\{A\}$ . وقتی در نوع سخن گفتن احتمال گناه می رود، در آوازخوانی به طریق اولویت خواهد بود. همچنین روایات فراوانی به صراحت دلالت بر حرمت شنیدن خوانندگی زن دارد از جمله در روایتی امام صادق(ع) می فرماید: زن

خواننده ملعون است و کسی که از خوانندگی زن کسب درآمد کند ملعون است.

در روایت دیگری شخصی خدمت امام صادق(ع) عرض می کند من برخی اوقات در دستشویی به جهت

شنیدن صدای کنیزان خواننده همسایه مکث بیشتری می‌کنم. حضرت او را از این عمل نهی می‌کنند و می‌فرمایند مگر نشنیده ای که خداوند در قرآن می‌فرماید: همانا چشم، گوش و عقل در روز قیامت بازخواست می‌شوند. برخییز و غسل توبه کن چرا که گناه بزرگی انجام دادی و اگر بر

این حال می‌مردی بر حالت بدی مرده بودی خداوند را ستایش کن و سپس توبه کن از هر زشتی و بدی چرا که خداوند هیچ عمل زشتی را دوست ندارد و کارهای زشت را برای اهلش بگذار چرا که برای کار خیر و شر هر کدام اهلی است.

### **اگر گوش دادن آواز زن حرام است پس چرا در ایران از آن جلوگیری بعمل نمی‌آید؟**

#### **پرسش**

اگر گوش دادن آواز زن حرام است پس چرا در ایران از آن جلوگیری بعمل نمی‌آید؟

#### **پاسخ**

مقام معظم رهبری: اگر صدای زن به صورت غنا نباشد و گوش دادن هم به قصد لذت بردن و ریبه نباشد و شنیدن آن موجب مفسده ای نشود اشکال ندارد، (اجوبه الاستفتائات ج ۲ ص ۲۶ مسأله ۶۲).

بنابراین طبق نظر رهبر انقلاب شنیدن صدای زن اشکال ندارد اما گوش دادن به آواز و خوانندگی در صورتی که باعث تحریک و مبتلا شدن به فساد و گناه شود جایز نیست. هر چند متأسفانه به دلیل کوتاهی و غفلت مسوولین و عدم نظارت دقیق در برخی موارد تخلفاتی از این حکم شرعی روی می‌دهد. }]

### **چرا نظر فقها و به طور کلی جامعه مذهبی نسبت به موسیقی تا حدودی به منفی‌گرایی میل می‌کند؟**

#### **پرسش**

چرا نظر فقها و به طور کلی جامعه مذهبی نسبت به موسیقی تا حدودی به منفی‌گرایی میل می‌کند؟

#### **پاسخ (قسمت اول)**

موسیقی‌های مهیج تأثیرات منفی و زیان‌باری در حوزه‌ها و ابعاد عقلی، احساسی، اعصاب و روان، عرفان و اخلاق دارند.

گفتار اول: تأثیرات موسیقی بر عقل:

تأثیر ۱ خروج عقل از تعادل و جدّیت:

شأن و ویژگی عقل آن است که «معتدل» و «متین» باشد. یعنی با حفظ استواری و پختگی اش بتواند به هر صورت ممکن از چاشنی‌های لذت و سرور، خیال، و انفعال و تحریک بهره‌مند باشد؛ اما در این میان، موسیقی (مخصوصاً از نوع عالی اش) آن



چنان یکه تاز میدان لذت و نشاط، خیال و تحریک و احساس است که آدمی دچار حالتِ «طَرَب» می شود.

«طَرَب» تأثیری است فوق العاده! با محوریت موسیقی. این «تأثیر فوق العاده» باعث کاهش یا سلب جدّیت عقل می شود. و این پیشامد، باعث می شود که عقل از محاسبات جدّی، دقیق و واقع بینانه به دور بیفتد.

جوانی که موسیقی گرا و «طَرَب خواه» است:

برای زدودن افسردگی اش، دُکمه ی ضبط صوت را حرکت می دهد تا یکی دیگر برایش بخواند و بنوازد تا او «خوش» باشد! اما جوانِ معقول، آن گاه که در خود افسردگی مشاهده کند سعی در شناختِ عواملِ پُرمردگی می کند تا با یافتن آن علت ها، عوامل خوشیِ ماندگار یا معقول را در خود فراهم سازد.

جوانِ موسیقی گرا، برای تحریک و برانگیختن احساس، به درمان های مجازی و آنی روی می آورد.

این چنین کسی که خواسته اش را در «موسیقی» می بیند هیچ وقت به خودش، به عقلش و به اراده اش این زحمت را نمی دهد تا ببیند و بفهمد که کجای زندگی را اشتباه محاسبه کرده و چه سنگی مقابل راهش است. آیا

دوستِ ناباب او را به افسردگی کشانده؟ یا سستی در انجامِ وظایفِ دینی و الهی او را به افسردگی کشانیده؟

پس: «موسیقی، عقل را به خواب می برد!» یک شعار و شعر نیست. یک قانون است. یک حقیقت است و برای فهم حقائق باید چشم گشود نه این که چشم ها را بست.

موسیقی عقل را به خواب می برد: یعنی باعثِ اشتغالِ آدمی به اموری می شود که کم کم باعثِ غفلت از خود، نیازها، علل و درمان ها می شود.

موسیقی عقل را به خواب می برد. یعنی: مبنای محاسبات و اشکالات و راه حلّ ها را فراموش کردن. شما دردی دارید که درمانش تنها با اراده و تغییر شرایط و علل میسر است. ولی وقتی می بینی نوار موسیقی آن را حلّ کرده، دیگر آن را درمانِ دردت می بینی و دیگر هیچ! اینجاست که آن درد همچنان عمق و شدت پیدا می کند و تو بیشتر به نوار رو می آوری.. و این روند تا آن جا ادامه می یابد که از آهنگ های معمولی به تند و غربی و شرقی اش رو می کنی.

افلاطون می گوید: «وقتی ریتم موسیقی تغییر می کند، اساس قوانین جامعه نیز با آن متحوّل می شود». چرا؟ چون این دیگر عقل نیست که حاکمیت دارد. بلکه موسیقی و طرب برخاسته از آن، عقل را به حاشیه می راند و عقل نیز اساسِ جامعه است. و این عقل است که دین را می شناسد و ما را نسبت به آن ترغیب می کند. به راستی چگونه ما می خواهیم - با این حساب - با موسیقی، دین را بشناسیم و بفهمیم؟ و با آن زندگی کنیم؟

جان کلام این که: «موسیقی، عقل را به خواب می برد». یعنی: او را از محاسبات، واقعیّات و اقداماتِ

متناسب، باز می‌دارد و این همان «غفلت» است؛ «هر آن غافل زید، غافل خورد تیر» و «مشغولیت» به موسیقی عاملِ غفلت است؛ و قرآن کریم از «مشغول شدن های این چینی» به «لَهُو» تعبیر می‌کند. لهو چیست؟

این واژه، از واژگانِ فرهنگِ قرآن و از زبانِ عرب می‌باشد و فرهنگِ نویسان درباره اش این چنین توضیح داده اند: لهو، آن است که چیزی آن چنان انسان را به خودش جذب و مشغول نماید که باعثِ غفلت و بازماندن از کارهای مهم تر شود. قرآن که می‌فرماید: «لَا تَلْهَكُمُ أَمْوَالُكُمُ وَلَا أَوْلَادُكُمُ أَمْوَالٌ وَمَا تَلْهَىٰ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَسْمَاءٌ ۚ لَئِنْ دُعُوا إِلَىٰ سَبِيلِ اللَّهِ وَقُلُوبُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ ۚ فَيُؤْتِيهِمْ مِنْ حَيْثُ يَشَاءُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (سوره بقره، آیه ۲۰) که می‌فرماید: «و اما اولادکم و اموالکم شما را از یاد خدا مشغول و غافل نکند».

اینک ببینید که چگونه قرآن کریم، ضمن آن که ما را از موسیقی باز می‌دارد، چگونه عِلَّتِ مَذْمَتِ را هم بیان می‌فرماید: در آیه ی ۵ سوره ی لقمان آمده: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» عده ای از مردم از آن چه لهو است استقبال کرده و نسبت به آن گرایش دارند اینان ندانسته خود و دیگران را به بی راهه، گمراهی و اشتباه می‌اندازند؛ این نوعی بازی گرفتنِ دین است. و بدانید که سرنوشتی عذاب آور و خوارکننده در انتظارشان است.

آن گاه حضرت امام صادق(ع) فرمودند: «غناء مصداقی است از آن چه موجب مشغولیت و بازماندن از یاد خدا می‌شود» (ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۶ و ۲۲۸) بارها گفته ایم که عالی ترین نوع موسیقی که دارای اثراتِ کاملِ طربناکی توأم با شادی، تخیل آفرینی و احساس انگیزی باشد را «غناء» می‌گویند که از لحاظ فن موسیقی باید، با محوریت گفتار و در ضمنِ آهنگ باشد)

موسیقی، قوه ی تشخیص عقل را ضعیف می‌کند. جان کلام این که: موسیقی با تأثیراتی که در ابعادِ شادی آفرینی، خیال آفرینی و

تحریک آفرینی دارد، آن چنان به تقویت احساس می پردازد و از آن سو، عقل را - هر چند موقتا - ضعیف می کند که در این هنگام، مرجع شناخت و تشخیص خوب از بد، مطابقت یک موضوع با احساس و میل خواهد بود، نه هماهنگی اش با ضوابط و استانداردهای عقل! چندان که حتی بی محتواترین مفاهیم را با بهره گیری از آهنگ می توان دلنشین و مثبت و عرفانی نشان داد.

کار عقل این است که تناسبات را کشف کرده و هر چیز بی تناسب را کنار بزند؛ اما در این وضعیت که آدمی دل سپرده ی احساسات و اثرات ناشی از موسیقی گردد، جنبه های احساسی بودن چندان قوی می گردد که به سختی می تواند در دریای احساسات وارد شد، آری خیس از آب نگردد. اینجاست که آدمی وقتی می خواهد چیزی را ارزیابی کند، چون آلوده به شناخت های احساسی موسیقایی شده، در این ارزیابی موفق نخواهد بود. شاید بتوان با مثالی این حالت را ملموس تر نمود. بسیار مشاهده کرده ایم که راننده ای جوان سوار بر ماشین مدل بالا شده و با سرعت زیاد مشغول راندن ماشین است. چندان که با این سرعت مافوق صوتش می خواهد بیرون از فضای عالم مادی دنیا پرواز کند. وقتی دقت بیشتری می کنیم درمی یابیم او به مفهوم دقیق کلمه مشغول «دل سپردن» به نوار موسیقی است. آن هم آهنگی با ریتم هیجان آفرین و تحریک زا. هر آن گاه که نوار ترانه و موسیقی اش، تندتر می گردد او بر تندی سرعتش می افزاید، اما در این موقعیت او در رانندگی اش مطابق استانداردهای رانندگی و ضوابط عقلی نمی راند. او را می بینی که تابع همان احساس موقع شنیدن آهنگ است. و این احساس، باعث شده تا از

تشخیص انسان در حال تعادل فاصله بگیرد. او دیگر فقط یک چیز را خوب تشخیص می دهد: «همگام با تند شدن آهنگ به تند شدن سرعت» پردازد. و اینک شما در اطراف همین مثال تفکر و توجه بیشتری بنمائید تا ابعادی دیگر برایتان روشن شود.

«وقتی عقل ملاک تشخیص (تصور و عمل) باشد، کردار نیز بسیار متین و حساب شده خواهد بود. مگر نه این که سبکی و سستی در عقل، موجب سبکی و سستی در عمل نیز می گردد؟ پس وقتی می بینید که شخصی با شنیدن آهنگ به رفتارهای سبک دست می زند، معلوم می شود که عقلش دچار خفت و سبکی گردیده و این احساس است که بر وی حکم می راند» غناء، موضوعاً و حکماً، تألیف محمد تقی صدیقین اصفهانی، ص ۱۸).

البته تصور نشود که ما با هر آواز خوبی مخالفیم! خیر، گفته ی ما بر اساس نظریه ی کارشناسی «فارابی» است که موسیقی را به سه نوع نشاط آور، خیال آفرین و هیجان ساز تقسیم کرده و آن گاه بهترین نوع موسیقی آن موسیقی دانسته که دارای هر سه بعد آن هم در سطح عالی باشد. بنابر این، موسیقی عالی همان مفهومی است که در روایات از آن به «غناء» تعبیر شده است. «غناء» یعنی هر صدایی که طرب انگیز باشد. «طرب» چیست؟ معنای این لغت، این است که خوبی و کیفیت صوت طوری باشد که حال شنونده دچار انفعال و تغییر شود. حال چه از جهت نشاط و سرور و یا از جهت حزن و اندوه.

«فارابی» پس از تقسیم کردن موسیقی بر سه نوع (نشاط انگیز، احساس انگیز و محرک، خیال انگیز) می گوید: «هنگامی که یک آهنگ دارای ویژگی های اقسام سه گانه ی موسیقی باشد، البته کامل تر، برتر

و سودمندتر است. تأثیر چنین آهنگی جزئی از تأثیر یک گفتار شعری به شمار می رود. و وقتی این دو با هم همراه شدند، تأثیر گفتار به مراتب کامل تر و بیان کننده تر برای مقصود است. بنابراین: موسیقی کامل تر، عالی تر و مؤثرتر همان موسیقی ای است که دارای ویژگی های هر سه نوع باشد و (در عین حال که موزیک است) با گفتار (نیز) توأم شود.

و در مجموع آن موسیقی ای که در این سطح باشد، همان موسیقی آوازی انسان است. ولی باز برخی از انواع کامل موسیقی را می توان از آلات موسیقی (بدون توأم بودن با گفتار) نیز شنید «حقیقت موسیقی غنایی، به نقل از اندیشه های علمی فارابی درباره ی موسیقی، نوشته ی مهدی برکشلی، ص ۲۰۵).

ملاحظه فرمودید که از لحاظ کارشناسی، بهترین موسیقی آن است که سه اثر داشته باشد. و این اثرات گاهی از صدای خوب با این نتایج و پیامدها، نشأت می گیرد و گاهی از آلات موسیقی! اما مهم اینجاست که آیا واقعاً این سه اثر دیگر اجازه ی فعالیت به عقل می دهند؟ از این رو است که ما می گوئیم موسیقی قوه تشخیص را ضعیف می کند، و این است اثر گفتار یا آهنگ طرب انگیز! (که غناء نامیده می شود).

در قرآن کریم، توصیه شده که «و اجْتَبُوا قَوْلَ الزُّورِ» ای مردم از گفتار باطل ظاهرپسند پرهیزید (حج، آیه ی ۳۰)

حضرت امام صادق (ع) پس از آن که این آیه را تلاوت فرمودند، بیان داشتند: یکی از مصادیق «گفتار بی واقعیت ولی حق نما»، همین «غنا» است. (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۷)

در این روایت و آیه خوب دقت کنید. چه این که نه «خیال» را ماندگاری است؛ نه «احساسات برانگیخته از موسیقی»؛ و نه «لذت های زودفرجامش» فرصت پائیدن و ماندن

چکیده و نتیجه گفتار اول (تأثیرات موسیقی بر عقل): از مجموع گفتگوهای پیشین به این نتایج رسیدیم:

۱ قانون زیربنائی و غیر قابل انکار آن است که = عقل هر آن چیزی را تقویت کند که عقل را تقویت می کند. اگر عنصری برای عقل، تأثیرگذار نبوده و در استحکام آن اثری به خصوص نداشته باشد و از سویی به عقل نیز ضرر وارد نسازد، عقل آن را خنثی می داند، نه به تأییدش می پردازد، نه ردش می کند.

۲ کار عقل آن است که «عقل» باشد. یعنی: «قلعه» برای حفظ جسم و روح آدمی و «پاییند» برای بستن پای هوی و هوس و تمایلات و شهوات. (این «یعنی» را از معنای واژه ی عقل و تناسبش با آدمی به دست آورده ایم).

۳ از این رو چنان چه چیزی (مثل موسیقی) نه در استحکام آن قلعه نقش داشته و نه در تقویت آن بند پای هوی و شیطان و شیطنت ها تأثیری به سزا؛ دیگر نمی توان آن را «عقلایی» دانست. چون طرف حساب عقل واقع نگردیده.

۴ برای شناخت عوامل تقویت و تضعیف عقل به منابع فهم و شناخت رو می نمایم تا بیاییم و بدانیم؛ هیچ منبعی غنی تر و دقیق تر از «عقل برتر» یعنی عقل خدا (عقل عصمت) نیست. این عقل در آئینه وحی انعکاس یافته. برای شناخت ماهیت عقل و اسباب نفع و ضرر آن، مسائلی در قرآن و حدیث آمده که هیچ یک نه تنها موسیقی را مفید ندانسته اند، بلکه مطلق موسیقی (حتی نوع معمولی اش) را مفید عقل معرفی نکرده، بلکه عالی ترین نوع موسیقی را که واجد سه فاکتور: لذت آفرینی، خیال سازی و هیجان انگیزی (تحریک احساسات و اندام) است را ناپسند می داند.

## پاسخ (قسمت دوم)

در حاکمیتش یکه تاز است که در تشخیصِ خوب یا بد چیزی «طبق ملاک های خود رفتار می کند. یعنی هر قدر، احساس لذت و خیال و انفعالات جسمانی بیشتر باشد، پس بهتر است. اما کار عقل این است که تناسبات را کشف کرده و اعتدال در هر چیز مخصوصاً ابعاد فوق را شناخته و اعمال گرداند.

حال اگر موسیقی به عالی ترین نوعش یعنی گفتاری (و توأم با صدای آهنگ) گفته شود، همین اثرات تخریبی اش بیشتر می گردد. چون دیگر در این جا، ضریب تخریب و سحر روح و جسم، حد و حصر ندارد. اینجاست که قرآن فرموده: «واجتنبوا قَوْلَ الزُّورِ» ای مردم از گفتارِ باطل ولی ظاهرپسند پرهیزید.

حضرت امام صادق(ع) این گفتار دو گانه با دو چهره جذب و دلزبای، همراه با تخریب و سلطنت یابی را در مصداق «غناء» (موسیقی عالی = آهنگ با محوریت گفتار مطرب) معرفی فرمودند.

گفتار دوّم: تأثیرات موسیقی بر احساس: شاید بارها شنیده اید که می گویند: «موسیقی یعنی سکوت آهنگین! آن گاه که «سه تار» در دستان نوازنده قرار می گیرد و از تعاشات صوتی منظم و موزیکالیش در هوا موج می افکند، روح آدمی لحظه های سکوت طبیعت برایش تداعی می شود. در این اوقات است که آرامش، در سلول سلول جسم و جان نفوذ می کند و نیاز روحی انسان در کوتاه ترین مدّت و با کمترین هزینه پاسخ داده می شود.

با تدبّر در گفته ی بالا می بینید که انس با موسیقی را با حسّ زیبایی خواه انسان گره می زنند. یعنی همچنان که ما نمی توانیم هر لحظه که بخواهیم در باغ قدم بزنیم، اما با ایجاد فضای سبز مصنوعی (باغچه، گلدان و پانسیون) آن خواسته را بر آورده می سازیم، به همین ترتیب نیز سکوت طبیعت



را با آهنگِ خاطره آفرین موسیقی در محیط کوچکمان بازسازی می کنیم.

شاید بیانات گفته شده، مغز و ماهیت حرفِ موسیقی خواهان طبیعت گرا باشد. اما این گفته ها را نیز جدی نگیرید. نقد سخنان یاد شده را با دقت مطالعه کنید:

وقتی شما بین «فضای سبز وسیع مثل باغستان» و «فضای سبز کوچک مثل باغچه و پانسیون» مقایسه می کنید، چند چیز را می یابید که می توانند «وجه شباهت و تناسب جهت برقراری مقایسه» بین این دو مکان باشند. اما همین موارد یا مواردی از این قبیل نه تنها در دو عنوان «طبیعت و محیط زیست سالم» با «موسیقی» وجود ندارد، بلکه گاه عکس این حالات مشاهده می شود. از این روست که می گوئیم مقایسه بین موسیقی و فضای طبیعت بکر، مقایسه ای است بی ربط و همراه با فرسنگ ها فرق و فاصله:

- عناصر به کار رفته در فضای سبز وسیع همان عناصر به کار گرفته شده در فضای گل خانه است. اما عناصر به کار رفته در محیط طبیعت با عناصر استفاده شده در موسیقی و فضای مصنوعی آن تفاوت دارد. از این رو، آهنگ طبیعت، شما را به تفکر پیرامون ذات آن آهنگ که پیام فطرت است سوق می دهد، ولی امواج موسیقی شما را - ناخودآگاه - به تفکر در مورد آن چیزی که مقصود خواننده یا نوازنده است وا می دارد.

یکی از خوانندگان موسیقی پاپ می گوید: «موسیقی، زبان زبان هاست» و هیچ ابزاری برای انتقال خواسته ها و افکار پیدا و ناپیدا بهتر از موسیقی نیست. چون در آن واحد سه کار انجام می دهد: لذت آفرینی، هیجان افکنی، خیال سازی. و این سه پلی است برای آن چه در فکر و روح و خیال نوازنده یا خواننده می گذرد. یک پژوهشگر

موسیقی می گوید: «به وسیله ی موسیقی، معیارهای شنوندگان تغییر داده می شود و آن ها را با تربیت والدینشان بیگانه می کند» (ر.ک: موسیقی شیطانی در غرب، فاروق صافی زاده)

نمونه کاملاً مستند این گفتار همان چیزی است که در موسیقی «راک»، «پاپ» و «هوی متال» القاء می شود. این موسیقی ها که عمدتاً توسط گروه هایی شیطان پرست تهیه و توزیع می گردد!! این مفاهیم تکرار می شود: «به جهنم خوش آمدید، سرودی از جهنم، شهروند جهنم، به من شیطان گوش بده، شیطان خداوند ماست، ما با تمام ارواح شریر تسخیر شده ایم» (ر.ک: موسیقی شیطانی در غرب، فاروق صافی زاده)

تفاوت دیگری که بین لذت بردن از فضای سبز وسیع و کوچک خانه ای با طبیعت واقعی و فضای طبیعت نمای موسیقی وجود دارد آن است که: برای لذت بردن از محیط طبیعت و چهچه ی پرندگان و موسیقی ذاتی طبیعت، نیازی به تلقین به احساس بردن و تلاش برای ایجاد حس لذت بری نیست! ولی آن گاه که می خواهیم از کنسرت موسیقی و صدای خواننده لذت برده و در نهایت به اوج انس با موسیقی رسیده (که اثرش در هیجان انگیزی و خیال سازی بر ملا می گردد) باید خود دست به کار شده و درون و برون را برای لذت بردن آماده کنیم. یعنی نوعی تلقین لذت بری. (از خواننده محترم درخواست می شود به این قسمت توجه بیشتری نماید!) اینجاست که ما می گوئیم برای لذت بردن از موسیقی، باید در حس زیبایی خواهی دست برد. دقیقاً مثل کسانی که برای خندیدن به بعضی جملات باید خود را به حالت خنده شبیه کند. اگر چیزی زیباست پس حق اوست که نسبت به او گرایش داشته باشیم، نه چیزی دیگر! حرف ما این است که آن ها که از

موسیقی احساس لذت می‌کنند برای این که این «احساس» به آن‌ها دست بدهد، به شیوه‌هایی متوسل می‌شوند که به هر جوری که شده به خود بقبولانند که «موسیقی پلی است میان انسان و طبیعت...».

برای روشن شدن بیشتر این قسمت که در واقع، مهم‌ترین بخش بیان تفاوت میان احساس برخاسته از موسیقی با احساس برخاسته از طبیعت است، با هم سخنان «مورای شافر»، نویسنده، شاعر و آهنگساز کانادایی را می‌خوانیم: «تقریباً هیچ صدایی در جهان مدرن نیست که به طور مصنوعی ایجاد نشده باشد و در تملک کسی نباشد، مثل موسیقی، بوق اتومبیل و سر و صدای کارگاه‌های ساختمانی... و این صداهای مصنوعی به تعبیری برآیند خواست و اراده‌ی گروه‌هایی خاص اند که می‌خواهند اراده‌شان را اقشار دیگر جامعه تحمّل کنند... و در این هجوم بی‌امان صدا و فریاد و بوق، مجالی برای اندیشیدن و آرامش ذهن و فراغت تن و روان باقی نمی‌ماند».

اینک خود قضاوت کنید که با این وجود دیگر چه شباهتی میان طبیعت و صدای مصنوعی موسیقی وجود خواهد داشت تا در نتیجه موسیقی، پلی باشد میان انسان و طبیعت؟! در ادامه‌ی گفته‌های وی آمده: «... از آن زمان که انسان دشت‌های وسیع و پهناور را به سوی کلان‌شهرهای پرجمعیت ترک گفت؛ و از آن هنگام که صدای زنگ ساعت جای آواز خروس و صدای باد و باران را گرفت و صدای کارخانه جای صدای آواز پرندگان را اشغال کرده و ما به جای تسلیم شدن به چرت زدن‌های طبیعی با ضرباهنگ شتابناک زندگی شهری خو کردیم، تمدنی بنا نهاده شد که در آن فاصله‌ی بسیار کم انسان‌ها با یکدیگر خطر بروز اختلاف‌ها را افزایش

این آهنگساز و شاعر و نویسنده، در ادامه سخنانش به پوچی و دور از واقعیت پاک بودن صداها و عدم ارتباطشان با طبیعت، می پردازد و می گوید: «آن چه برای ما ضروری است، مراسمی است آرام و بی هیاهو که در آن جماعت گردآمده لحظاتی زیبا را با هم سپری کنند، بی آن که برای بیان احساسات خود به شیوه های منحط یا ویرانگر متوسل شوند».

دقت کنید و ببینید که: چرا آن ها که می گیوند «موسیقی روح را پالایش می کند» و «موسیقی یک ضرورت است» و «موسیقی رازگویی و نیایش انسانِ خاکی با خداست» آن قدر که با «تار» و «سه تار» انس دارند، با قرآن و نماز و دعا مانوس نیستند؟ چرا از خدا سؤال نمی کنند که برای نزدیکی و رسیدن به تو (=عرفان) از چه راهی بیاییم؟ و آیا اساساً خدا این حق را ندارد که بگوید از چه راهی می توانید به من نزدیک شوید؟ چرا «عارفان عرفان موسیقایی» به این احادیث و آیاتی که در آن نه تنها موسیقی ترویج و تأیید نشده، بلکه مذموم هم بوده، توجه ندارند؟ بخشی از آیات و روایات را در بحث «شناخت عقلی پیرامون موسیقی» گفته و بقیه را در ادامه خواهیم گفت.

( چرا به خدا، عملاً این حق را نمی دهند که به حال و هوای مصنوعی برخاسته از موسیقی را عرفانی و آرامش آور نداند؟ بلی، ما منکر نیستیم که موسیقی آن چنان دل و روح را می لرزاند که اشک جاری می شود. ولی بحث اینجاست که این حالت، چقدر مورد تأیید خداست؟ چرا می خواهیم «حالت مجازی و مصنوعی» را به جای «حالت حقیقی و معنادار» حساب کنید؟

در ادامه ی گفته های آهنگساز و

شاعرِ کانادایی به این موضوع پرداخته شده: «... توجه به آن چه هنگام اجرای کنسرت های موسیقی کلاسیک در غرب می گذرد، خالی از فایده نیست. آن چه در این کنسرت ها بسیار تعجب برانگیز است، جماعت شنونده ای اند که حاضرند نفس را در سینه حبس کرده و به اصواتی که هوا را به ارتعاش درآورده، گوش بسپارند. شاید این نهایتِ موفقیت در اجرای یک قطعه ی موسیقی باشد. اما باید یادآور شد که چنین سکوتی بیشتر از عادت ناشی می شود تا از قدرتِ زیبایی».

جهت شناخت و فهم فزون تر این کلام، به ادامه ی گفته های «مورای شافر» (آهنگساز و شاعر کانادایی) توجه فرمائید، شافر پس از آن که تأثیر عادت و تلقین در توجه به موسیقی را علتِ نهفته در رازِ گوش سپاری شنوندگانِ کنسرت ها می داند، اضافه می کند که: «من بارها از خود پرسیده ام آیا ممکن نیست که شبیه چنین مراسمی را در موقعیت های دیگری مثلاً گوش سپاری مشترک به آواز پرندگان و یا جشن های تابستانی برپا کرد» روزنامه اطلاعات، چهارشنبه، ۲ آبان ۱۳۸۰، صفحه ی ۵.

آری! این است تنها گوشه ای از معنای این سخن ما که: «موسیقی گرایی نوعی تحریف و تغییرسازی است در حس زیبایی خواهی و ایجاد دگرگونی در ذائقه روحی و روانی بشر». به راستی چرا همان لذتی را که می خواهیم با شنیدن صدای مصنوعی موسیقی به دست آوری با دل سپردن به طبیعت و نوای فطرت تحصیل نمی کنیم؟ در روزگار ما نه تنها رابطه ی انسان با انسان بسیار تیره است، بلکه رابطه ی انسان و طبیعت نیز نگران آور است.

اُنس با طبیعت یکی از خصایص انسانی است و زمانی که خصایص انسانی نابود گردد، حیات انسانی هم به دنبال آن از بین می رود. اگر حس

زیبایی خواهی و آسوده طلبی جوان را به موسیقی و طربناکی سوق می دهد، پس چرا همین حس او را به محیط، طبیعت، زمزمه ی چشمه های کوهسار متمایل نمی کند؟ و یا چرا او را به این شدت سمت و سو نمی دهد؟

کدام مفهوم موزیکالی پرمعنی تر از حقیقتی است که در طبیعت و سایر زیبایی های فطری نهفته؟

گفتار سوم: تأثیر موسیقی بر سیستم اعصاب: علمای علم «فیزیولوژی»، دستگاه عصبی انسان را به دو قسمت تقسیم کرده اند:

۱. سلسله ی اعصاب ارتباطی: شامل ستون مرکزی عصبی و نخاع، نیمکره های مغز، اعصاب محیطی.

۲. سلسله ی اعصاب نباتی: شامل سیستم سمپاتیک و پاراسمپاتیک.

وقتی که از خارج تحریکاتی بر روی اعصاب شروع می شود اعصاب سمپاتیک و یا پاراسمپاتیک به میزان تحریکات خارجی وارده تعادل از دست می دهند. بدیهی است هر اندازه بین این دو سیستم عصبی، فاصله ها بیشتر شود به همان اندازه نیز نگرانی های روانی و اغتشاشات فزون تر می گردد.

و از جمله علل و عوامل تحریکات خارجی، ارتعاشات موسیقی است. موسیقی وقتی که با آهنگ های نشاط انگیز یا نوارهای حزن آور همراه گردد (مخصوصاً اگر با ارتعاشات عجیب و غریب سمفونیک اجراء گردد) به طور مسلم تعادل لازمی را که بایستی بین دو دسته عصب نامبرده وجود داشته باشد را بر هم می زند و در نتیجه اصول حساس زندگی (اعم از هضم، جذب، دفع، ترشحات، ضربات قلب و وضع فشار مایعات بدن مثل خون و..). را مختل ساخته و رفته رفته شخص را به گرفتاری ها و امراضی نزدیک می سازد که طب جدید با تمام پیشرفت هایش نمی تواند آسیب های پیش آمده را درمان کند. مثل اغتشاشات فکری، امراض روانی (افسردگی ها و حتی بی خیالی ها)، سکته های قلبی و مغزی (ر.ک: تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، صفحات

**پاسخ (قسمت سوم)**

پروفسور «ولف آدلر» استاد دانشگاه کلمبیا ثابت کرده که: بهترین و دل کش ترین نوارهای موسیقی شوم ترین آثار را روی دستگاه اعصاب انسان باقی می گذارد، مخصوصا اگر هوا گرم باشد این تأثیر مخرب، شدیدتر می شود.

«توجه دقیق به بیوگرافی مشاهیر موسیقی جهان نشان می دهد که در دوران عمر به تدریج دچار ناراحتی های روحی گردیده اند، تا آن جا که رفته رفته اعصاب خود را از دست داده و عده ای نیز مبتلا به بیماری های روانی شده اند. عده ای به دیار جنون رهسپار شده و دسته ای دیگر فلج و ناتوان شده اند. چنان که هنگام نواختن موسیقی درجه ی فشار خونشان بالا رفته و دچار سکته ناگهانی شده اند» (ر.ک: تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، صفحات ۳، ۶، ۲۶ و ۹۲ به بعد)

از آن چه گفته شد، چنین به دست می آید که هر نوع موسیقی، به ویژه آهنگ های احساسی برانگیزش، تحریکاتی در اعصاب «سمپاتیک» و «پاراسمپاتیک» به وجود می آورد که در نتیجه، تعادل این اعصاب به هم خورده و انسان دچار ضعف اعصاب می گردد. آن چه مهم است این که ضعف اعصاب نیز، خود امراض دیگری از قبیل: اختلال حواس، پریشانی، جنون، ثقل سامعه (سنگینی گوش)، نایبایی، سل و... به وجود می آورد. البته تصوّر نکنید که مشکل در همین ۹ - ۸ مورد اختلال یاد شده خلاصه می گردد. موسیقی به سبب ایجاد هیجانات روحی و مغزی، گاهی به حمله یا سکته ی خفیف قلبی منجر شده و ناگهان باعث سکته و مرگ می شود.

دکتر «الکسیس کارل»، زیست شناس و فیزیولوژیست فرانسوی می نویسد: «کاهش عمومی هوش و نیروی عقل، از تأثیر الکل و سرانجام از بی نظمی در عادت ناشی می شود؛ و

بدون تردید سینما و رادیو در این بحران فکری سهیم اند».

موسیقی نه تنها در شنوندگان اثرات منفی بر جای گذاشته، بلکه در نوازندگان نیز تأثیرات خطرناکی داشته است. اخبار و گزارشات زیر تنها گوشه ای از واقعیت است:

\* در ایالت «لتیل راک» آمریکا، جوانی که پیانو یاد می گرفت، نغمات موسیقی چنان در روح آن جوان هیجان ایجاد کرد که بدون دلیل از جای برخاست و با ۱۹ ضربه چاقو، معلم خود را از پای درآورد» (روزنامه اطلاعات، شماره ی ۹۶۲۲)  
«باخ»، موسیقی دانِ اطریشی، به اختلال حواس و کوری گرفتار شد.

«فردریک هندل»، موسیقی دان آلمانی و «ماریا آلتا» خواننده ایتالیایی و «موریس راول» نوازنده فرانسوی، هر سه به نابینایی مبتلا شدند.

«موزارت» و «شوپن» (دو موسیقی دان مشهور) به ضعف قوا و سل دچار گردیدند.

«مشوبرت»، «واکتر»، «دوکونسی» و «مندلسن» به اختلالاتِ عصبی، پریشان فکری و کشمکش های روحی مبتلا گردیدند.

«شومان» و «دووراک» گرفتار ضعف اعصاب شدید و سرانجام دیوانگی شدند.

«بتهون» در سی سالگی کاملاً ناشنوا شد و پس از ضعف اعصاب، دیوانه گردید.

موسیقی، گذشته از رکود فکری، رفته رفته انسان را در کارها سست و تنبل، بی اراده و لأبالی می سازد، تا جایی که گاهی کارهای ضروری از انسان فوت می شود و سرمایه جوانی، عمر و نیروی فعالیت خود را به رایگان از دست می دهد.

«الکسیس کارل» دانشمند معروف در کتاب «راه و رسم زندگی» چنین می نویسد: «رادیو و سینما و ورزش های نامناسب، روحیه ی فرزندان را فلج می کند».

تجربه نیز ثابت کرده که اشخاصی که زیاد سرگرم به موسیقی هستند، اغلب افرادی بی اراده و مسامحه کار و در مقام تعقل و تفکر راکد و ضعیف اند. توضیح آن را در گفتارِ موسیقی و عرفان، بیان می کنیم.

گفتار چهارم: تأثیر موسیقی بر



اخلاق، عرفان: انسان، در مسیر «انسان شدنش» و رسیدن به فراز ابرهای «عرفان» به «شتاب» نیاز دارد. چه اگر تا جوانی باقی است و او کاری، «کارستان» نکند دیگر در کهنسالی دروگر خرمین «افسوس» خواهد بود. او می بیند که پله پله صعودش از زندگی ساده به مدرنیته، جز تحیرآفرینی تأثیر دیگری نداشته و اینجاست که سعی دارد از پیشرفت صنعتی به نفع خود بهره گیرد؛ دست انداختن های متعددش به دامن ابزارهای قدیم و جدید نشانی است از شور و شوقش به آن پیشرفت؛ پیشرفتی به سبک نوین و روزآمد!

در این گیر و دار، گوشش به آن چیزی بدهکار است که چشم اش را خیره و عقلش را شیفته کرده... «دیده ی چشم»، شاهد تأثیرات عمیق و فوری ای است که از آهنگ برمی خیزد. بر دل می نشیند و در قلب شور و هیجان برپا می کند تا آنجا که این ارتعاشات، ابرهای احساس را به تکاپو انداخته و گونه ی صورت را از بارش خود اشک بار می سازد. او انتظار دارد که پس از این، آسمان چشمش، رنگین کمان «عرفان» و گرمی خورشید «لقاء» و درخشش محفل «انس و حضور» را نمایشگری کند.

او در طلب است که از ارتعاشات آهنگ و موسیقی و نوای خوانندگی، تحولی بسازد و بسوزد. ولی دیواری بین «او» و «آن چه در طلب اش است» خودنمایی و مانع سازی می کند. مانع تردیدافکنی درباره ی «فقدان صلاحیت موسیقی برای سیر عرفانی» برایش علامت سؤال است.

او می پرسد: چرا با موسیقی نمی توان به عرفان رسید؟

اینک در این گفتار در پی آنیم که پاسخی «حرکت آفرین» ارائه دهیم؛ نه آن چنان مفصل و نه چندان مختصر. اما پرورنده ی نوعی حرکت! حرکت برای دانستن بیشتر. امید که این مجموعه،

ضمن آن که شما را به ابعاد گوناگونِ موضوع ره بنماید، بتواند هیجان و شوق بیشتر دانستن را نیز پدیدار سازد.

موسیقی چیست؟ موسیقی یا موسیقیا (Moosika) واژه ای یونانی است که در حوزه ی مفاهیم دینی و زبان عربی، معادل «غناء» را داراست و در اصطلاح عبارت است از: ترکیب صدا و آواز، همراه با نوعی ترکیب و تناسب به هدف لذت آفرینی، خیال سازی، ایجاد هیجان و تحریک. پس، هر صدایی موسیقی نیست، صدای متناسب آن است که زیبایی توأم با کشش طبیعی، ریتم و وزن، زیر و بم، ترجیح و تحریر (غلتش و پیچش)، اوج و فرود مناسب... باشد.

انواع موسیقی: آن چه از مجموع تعاریف موسیقی به دست می آید آن است که: چون اصل در موسیقی گفتار است و سپس صدای ناشی از ابزار، پس موسیقی تقسیم می شود به:

آوایی: که صرفاً حنجره باعث آن می شود.

ابزاری: که توسط ابزار موسیقی تولید می گردد.

موسیقی برتر کدام است؟ «فارابی» که خود یکی از فیلسوفان و موسیقی شناسانِ نامی است می گوید: «... روشن شد که موسیقی بر سه نوع تقسیم می شود:

اول: موسیقی نشاط انگیز: در ما احساسِ خوش آیندی پدیدار می سازد. هنگام استراحت و برای رفع خستگی به کار گرفته می شود.

دوم: موسیقی احساس انگیز: عواطف ما را بیدار می سازد، و هنگامی به کار برده می شود که بخواهند شخصی را وادار به افعالی سازند که تحت تأثیر میل خاصی انجام می دهد؛ و یا حالت روحی خاصی را تحت میل خاصی در او ایجاد کنند.

سوم: موسیقی خیال انگیز: قوه ی تصور ما را تحریک می کند، به ویژه اگر همراه با گفتارهای خطابی و منظوم باشد.

موسیقی طبیعی نزد انسان، آن است که عموماً یکی از این سه تأثیر را ایجاد کند، چه برای

تمام مردم و همیشه ی اوقات و چه برای اکثریت مردم و اغلب اوقات و موسیقی هایی که تأثیرشان از عمومیت و شمول بیشتری برخوردار باشد. بنابر این، موسیقی کامل تر، عالی تر و مؤثرتر همانا موسیقی ای است که دارای ویژگی های هر سه نوع باشد و با گفتار توأم شود و این خاصّ موسیقی آوازی انسان است، البته برخی از انواع کامل موسیقی را می توان از آلات موسیقی نیز شنید» (هشت گفتار پیرامون حقیقت موسیقی غنایی (تلخیص و گزینش از کتاب اندیشه های علمی فارابی درباره ی موسیقی، تألیف دکتر مهدی برکشلی)، ص ۲۰۴)

موسیقی قابل قبول از دیدگاه فقه: آن چه از آیات و روایات به دست می آید، در علم فقه، نسبت به هیچ یک از انواع موسیقی تشویق نشده و نمی توان شکل های گوناگون موسیقی های موسوم را «مستحب» دانست. یعنی: دارای ثواب و تشویق نیستند. همچنان که تمامی صداها و آهنگ ها نیز، حرام نیستند. بنابر این: تعبیر «موسیقی قابل قبول از دیدگاه فقه» به معنای این است که «فقه، کدام نوع از انواع موسیقی را حرام نمی داند»؛ نه این که «فقه، کدام موسیقی را پذیرفته و ما را نسبت به گرایش به آن تشویق می کند!».

فقهاء و کارشناسان فقه، موسیقی غیرقابل قبول را «موسیقی غنایی» دانسته و در مقابل موسیقی پذیرفته شده (البته به معنای فاقد حکم حرمت) را موسیقی «بدون غناء» دانسته اند.

غنای چیست؟ آیا هر صوت خوش و زیبایی غناء است؟ مسلماً چنین نیست؛ زیرا آن چه در روایات اسلامی آمده و سیره ی مسلمین نیز آن را حکایت می کند این است که قرآن و اذان و مانند آن را با صدای خوش و زیبا بخوانید.

«غنای» آهنگ هایی است که متناسب مجالس فسق و فجور و

اهل گناه و فساد باشد.

به تعبیر دیگر «غناء» به صدایی گفته می شود که قوای شهوانی را در انسان تحریک می نماید.

نکته ی دیگر این که «غناء»، مصادیق مشکوکی نیز دارد (مانند مفاهیم دیگر) که انسان به راستی نمی داند فلان صدا مناسب با مجالس گفته شده است یا نه؟ در این صورت به چند شرط، شنیدن آن صدا حرام نیست: ۱. داشتن آگاهی و شناخت کافی از مفهوم عرفی و فقهی غناء. ۲. آن صدا نه تنها برای همان شنونده تحریک نداشته باشد بلکه برای سایر کسانی که می توانند شنونده اش باشند، تحریک زا نباشد. ۳. نداشتن تحریک برای یک نفر شنونده یا تحریک سایر شنندگان به این خاطر نباشد که آن ها آن چنان با موسیقی های متنوع انس داشته اند که دیگر این آهنگ برایشان عادی شده باشد (تفسیر نمونه، آیه الله مکارم شیرازی و نویسندگان، ۱۷/۲۲ «با تصرف و تغییر مختصر»)

### عرفان و موسیقی

عرفان چیست؟ در متون عرفانی، عرفان را این چنین تعریف کرده اند: عرفان، یعنی معرفت و شناخت پیدا کردن به: خدا (اسماء، صفات، مظاهر و آیات او) مبدأ (آغاز) و معاد (سرانجام) آفرینش حقائق عالم. طریق سلوک و مجاهده برای رهائی نفس از تنگناهای عالم دنیا و در نهایت پیوستن به خدا و رهیدن از خود.

راه عرفان: راه رسیدن به عرفان (به همان معنایی که در بالا گفتیم) مراجعه به استادی است ره نما که هم خودش به هدف رسیده باشد و هم بتواند دیگران را به این هدف برساند.

تحلیلی عقلی علمی پیرامون چرا موسیقی عرفان نمی آورد؟ آن چه در گفته های طرفداران موسیقی و نظریه «موسیقی عرفانی» به چشم می خورد، آن است که: «موسیقی مجردترین هنرهاست، پس چرا موجب عرفان نمی شود؟»؛ «موسیقی

روح را پالایش می کند؛ پس چگونه است که اسلام، موسیقی عرفانی را نپذیرفته؟» «موسیقی مجردترین هنرهاست، پس چرا از این وسیله برای ارتباط با عالم معنا بهره نمی گیرید؟» «منظور ما از موسیقی، موسیقی فاخر و متین است، نه موسیقی مبتذل و شهوت برانگیز؛ پس چرا موسیقی را عرفانی نمی دانید؟ چطور خواندن قرآن با صدای زیبا مورد تأیید است، اما نسبت به اشعار عارفانه چنین تأییدی صورت نمی گیرد؟»

اولین قدم جهت گام نهادن در وادی عرفان و معرفت، «اراده و عزم» است. یعنی آن کسی می تواند به معرفت و حقیقت برسد که «بخواهد» و «تصمیم» بر گام نهادن داشته باشد. این «عزم و اراده» مقدمه است و تازه اول کار.

«اراده» نه فقط صرف خواستن است! بلکه هم خواستن است و هم گردن نهادن اختیاری انسان بر فرمان های الهی. یعنی: بخواهی که جز خواستِ خدا، نخواهی.

### پاسخ (قسمت چهارم)

اگر دشمنِ راهزنی را ببینی، دست از راحتی و خوابِ موقت می کشی و «بلند» می شوی و «حرکت» می کنی و از لاکِ خودت «بیرون» می آیی، «چشم»ات را باز می کنی و در برابر او «آماده» می شوی! همین کارها و برنامه ها «اراده» اند. و اینجاست که می گوئیم: «اراده» شرطِ نخست برای جهادِ اکبر است.

حال خود قضاوت کنید که آیا موسیقی چگونه می تواند برای شما «اراده» بگذارد تا آن را ره توشه ی جنگ با نفس نمایی؟! شرطِ جهاد، هوشیاری است: و تو می خواهی با مشغولیت به آهنگ و ساز، خود را به یکی از سه اثر مشغول سازی، سرور و شادی، خیال و آرزو، هیجان و احساسِ توأم با تحریک (که هر کدام، اثر لازم برای موسیقی واقعی اند).

جهاد، دوری از لذت می طلبد و تو با لذت برآمده از

موسیقی (آن هم کامل ترین نوعش که به قول فارابی باید هر سه اثر یاد شده را در عالی ترین اندازه داشته باشد) می خواهی ترک لذت کنی؟

جهاد، تدبیر و نقشه کشیدن می طلبد، ولی موسیقی آن چنان تو را مشغول خودش می کند که گمان می کنی، همین خود یک نوع تدبیر است: اگر این طوری است که تو می پنداری، پس چرا امام العارفین امیرالمؤمنین علی(ع) نه این تدبیر را کرد و نه نسبت به آن سفارش نمود؟!

جهاد با نفس، ترک دنیا است و حفظ آخرت، اما گرایش به موسیقی، بهره مندی و حفظ نصیب و بهره است از حظ و لذت طبیعت و دنیا. و چگونه ممکن است با تلاش برای دنیا، اراده ی ترک آن نیز نمود؟!

شاید همچنان عده ای در این که موسیقی «مجرد» است و از عالم طبیعت جداست، تردیدی نداشته باشند؛ از این رو توجه آنان را به این مسایل جلب می نمایم؛ باشد تا برهان و استدلال زیر راهگشای این بحث باشد:

چگونگی ارتباط موسیقی با عالم طبیعت و تأثیرش بر اراده: می دانید که از جمله، قوای آدمی، این چند قوه اند: ۱. قوه احساس و کسب لذت. ۲. قوه خیال پردازی و وهم. ۳. قوه تعقل و خردورزی. ۴. قوه هیجان پذیری و عکس العمل پرتحرک در مقابل هیجانات؛ و این ر  $S \dots O$  است که شدت تأثیر این چهار نیرو، بستگی کامل دارد به آن چه موجب تقویت یکی و تضعیف دیگری است. چنانچه اگر به تجهیز قوه ی لذت و سرور، پرداختیم، به تقویت این قوه خواهیم رسید! و همین قانون نسبت به سایر قوا نیز حاکم است. امّا اگر در مقابل، نیروی محاسبات عقلی و ذخیره های فکری را غنی ساختیم و تفکرمان را مجهز نمودیم، اینجاست

که عقل تقویت می شود (در حدیث نیز داریم: «الانسانُ بِعقلِهِ» انسانیت انسان به عقل او بستگی دارد).

از طرفِ دیگر، بین حسّ و خیال با عقل، کشمکش است؛ آن دو ریشه در طبیعت داشته و زمینی اند. زیرا توجه شان به لذت بری و خیال پردازی است (و اینها نیز از امور و شئون دنیوی اند) ولی اگر عقل تقویت شود، ضمن آن که آن دو حریفِ دیگر به ناتوانی کشیده می شوند، بُعد رشد و کمال انسان نیز شکوفاتر می گردد؛ چون این عقل است که ما را از مادّیت به حقائق ماندگار معنوی می کشاند.

در نتیجه: با تقویتِ میل به موسیقی، اثرات و خواصّ سه گانه ی موسیقی (لذت و سرور، خیال پردازی، هیجان پذیری) جایگاه بیشتری یافته و دیگر مجالس برای تعقل در سطح عالی نمی بینیم؛ و با به حاشیه رانده شدن عقل و تقویت احساس، اراده و عزم که بازوی عقل هستند، ضعیف شده و اولین شرط عرفان، که «اراده و عزم» است نقض خواهد شد. «هر کس طبیعت (و قوای طبیعی مثل حسّ لذت بری، خیال پردازی و تحریک و هیجان) را تقویت کند، باعث شده که خود را نسبت به اطاعت از روح و عقل ضعیف سازد. اما اگر روح و عقل، سلطنت پیدا کنند، قدرت و نفوذ آن ها همچنان بالا می گیرد تا آنجا که به مجرد «اراده»، بدن را به هر کاری که بخواهند وادار می کنند. و اساساً یکی از اسرار عبادت های پرزحمت همین است که انسان به واسطه ی آن ها، بیشتر از عالم طبیعت فاصله گرفته و روح، قوی شده تا «عزم» اقتدار پیدا کند» (با الهام از چهل حدیث آثار امام خمینی، ص ۱۲۵ «با مختصر تغییر»)

در آخر این بحث، توجه شما را

به اظهار نظر دو نفر از اساتید علم فقه و عرفان پیرامون تأثیر موسیقی بر اراده جلب می‌نمائیم: «... بکوش تا صاحب عزم و اراده شوی که اگر خدای نخواستہ بی عزم از این دنیا رحلت کنی، انسانِ صوری بی مغزی هستی در آن عالم... استاد معظم ما آیه الله شاه آبادی رحمه الله علیه، می فرمود: بیش از هر چیز گوش دادن به تَغَنّیات (موسیقی‌ها) سلبِ اراده و عزم از انسان می‌کند...» (با الهام از چهل حدیث آثار امام خمینی، ص ۱۲۵ «با مختصر تغییر»)

عرفان، یک حماسه است: حماسه‌ی اکبر که سایر جنگ‌ها در برابرش، جهاد اصغراند! و تو خود بهتر می‌دانی که در مسیر عرفان، یک پا بر خود می‌گذاری و یکی بر حلقوم تمامی خواسته‌ها و این خود توانی دو چندان و شجاعتی مضاعف می‌طلبید. انسانِ عارف چون نفسِ عالی و عقلِ کامل و طبع بلند دارد، اعضاء و حواس خود را وسیله‌ی ارتقای روح و خرد می‌سازد. آنان چون در پی تحصیلات معنوی‌اند، جان‌گرنمایه‌ی خود را ارزشمندتر از آن می‌بینند که اسیر محسوسات و موهوماتِ ناشی از موسیقی شوند. این چنین جانی، بی‌پیرایه است و سریع در مقابل آن چه خطر آفرین است، عکس‌العمل نشان می‌دهد و جانانه به دفاع برمی‌خیزد و همه‌ی این حالات، مرهون معقول بودن و پاک و بی‌پیرایه نگهداشتنِ روح است از اسباب تخیل‌زا، و لذت آفرین (که در موسیقی هم به وفور یافت می‌شود).

افلاطون حکیم می‌گوید: «آن کس که همه‌ی عمر را به ترنم نغمات و حظّ از زیبایی صوت می‌گذراند، همان طور که آهن در اثر آتش نرم می‌شود؛ عنصرِ «غیرت» در نفس وی ملایم می‌گردد و طولی نخواهد کشید که «شجاعت»



وی نیز رو به کاستی و تحلیل می رود» (جمهوری افلاطون، ص ۱۹۴۶)

موسیقی گرایان معتقدند: «ما با شنیدن موسیقی آرام به حالت عرفان، وارد می شویم». من از شما می پرسم: اگر بهترین دوست شما بخواهد به منزل شما بیاید، آیا شما متقابلاً این حق را ندارید که برای او مشخص کنید که چه وقت بیا! کجا بیا! و این که وقتی به درب منزل رسیدید، زنگ بزنید تا خدمتتان برسم؟! حال اگر این دوست شما در مثبت ترین حالت چنین تصوّر کند که چون آمدن صاحب خانه تا درب منزل، باعث زحمت می شود پس خودم از در و دیوار بالا می روم... در این صورت آیا چنین خیراندیشی به «دوستی خاله خرسه» شبیه نیست؟ آیا نمی گوئید: وقتی خودم مشخص کرده ام که درب را به صدا درآورید دیگر چه جای مصلحت اندیشی و اختراع کردن راه ورود به منزل؟!

مثّل عرفان ما تازه واردان عرفان، مثّل همان میهمانی است که خودش راه ورود به این شفافی را کنار گذاشته و از پشت بام وارد می شود! وقتی خداوند، راه عرفان را مشخص کرده و حتی در یک آیه یا روایت، توصیه فرموده که از طریق موسیقی به او برسیم، پس دیگر چه جای اصرار و تلاش برای احداث راهی عرفانی به نام راه عرفانی موسیقیایی؟!

چطور شما حق دارید راه ورود به منزلتان را مشخص کنید، ولی خداوند حقّ ترسیم راه وصول به او را ندارد؟! آیا می دانید، از موسیقی، در آیات و روایات به «لهو» تعبیر شده؛ و لهو نیز آن چیزی است که موجب غفلت و دوری از یاد خداست؟! بر فرض که ادعای شما در مورد بی خطری و بی ضرری موسیقی صحیح باشد؛ حال

وقتی خداوند بر اساس حکمت و علمش نمی خواهد کسی از موسیقی به عنوان نردبان عرفان بهره گیری کند، آیا جای تسلیم نیست؟ مگر نه این است که عرفان یعنی، به آنجا برسیم که جز آن چه خدا می خواهد نخواهیم؟ از نماز که معراج مؤمن است، بهتر نداریم! ولی هیچ کس حق ندارد نماز صبح را بیش از دو رکعت نماز بخواند، چرا؟ چون اگر شما می خواهید نمازی بخوانید که خدا راضی است، خدا فرموده من از نماز صبح سه رکعتی بی زارم! باطل است!

بنده آن باشد که بند خویش نیست جز رضای خواجه اش در پیش نیست

گر ببرد خواجه او را پا و دست دست دیگر آورد کاین هست

نه ز خدمت مزد خواهد نه عوض نه سبب جوید ز امرش نه غرض

اگر این راه موسیقی، راه بود، و عرفانش نیز عرفان! پس چرا هیچ پیامبری این راه را نرفته؟ چرا هیچ یک از ائمه اطهار(ع) ما را به این راه امر نکرده اند؟ و چرا خودشان به این مسیر توجه نداشته اند؟ (آن هم با وجود این که قدمت موسیقی به قبل از تاریخ اسلام هم برگشته و در زمان اسلام، وجود داشته).

گفتار پنجم: برخی مستندات فقهی موسیقی (آیات و روایات): حضرت امام رضا(ع) در نامه ای که به مأمون(لعنه الله علیه) نوشت، فرمودند: یک سری گناهان اند که جزء گناهان کبیره می باشند. از جمله... وَالْإِشْتِغَالُ بِالْمَلَاهِي مَشْغُولٌ شَدْنٌ بِه كَارِهَاتٍ لَّهْوٍ اسْتِ {M} (ر.ک: عیون الاخبار الرضا(ع)).

«لَهْو» واژه ای عربی است، یعنی مشغول شدنِ توأم با غفلت. چندان که وقتی انسان به چیزی مشغول می شود آن چنان سرگرم شده تا در نتیجه از امور مهم تر باز می ماند. و این سرگرمی گاه به سرگرم شدن به زندگی است.

بدین گونه که زندگی مثل یک بازی دل مشغول کننده آن‌ها را به خود مشغول می‌سازد و گاه به سرگرم شدن به گفته‌ها، آوازه‌ها، صداها و آهنگ‌ها. به آیه و روایت زیر دقت فرمائید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَتَوَجُّدٍ هُزُوًّا، أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» برخی مردم از پدیده‌هایی استقبال می‌کنند که موجب مشغولیت می‌شود. این‌ها ندانسته، خود و دیگران را از راه خدا دور و گمراه می‌سازند. عاقبت این کارها آن است که دل و قلبشان آن قدر سخت و سیاه می‌شود که حتی تمام آن چه به خدا مربوط می‌شود را به مسخره می‌گیرند؛ در مقابل، به عذابی خوارکننده مبتلا می‌شوند (لقمان، ۶)

۱ حضرت امام صادق(ع) در حدیث ۲ روایت، فرمودند: مجلس موسیقی طربناک، آن چنان که انسان را از حال عادی خارج کند، شامل این آیه می‌شود که «... کارشان موجب مشغولیت و غفلت است» (ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۶)

۲ حضرت امام صادق(ع) فرمودند: پیغمبر اکرم(ص) در سخنانشان مردم را از چند چیز نهی کردند: رقصیدن، نی زدن، بزبط نواختن (وسیله ای است شبیه عود) و بر طبل موسیقی ایجاد کردن (مستدرک الوسائل، تجارب، باب ۷۹)

۳ حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) فرمودند: ملائکه خدا به خانه‌ای که در آن شراب، آلات قمار، یا آلات موسیقی و ساز باشد داخل نمی‌شوند، و دعای اهل آن خانه مستجاب نمی‌گردد و برکت از آن‌ها برداشته می‌شود» (وسائل)

۴ پیغمبر اکرم(ص) فرمودند: کسی که «طنبور» داشته باشد در روز قیامت با این وضعیت محشور می‌شود، رویش سیاه است و طنبوری از آتش به دستش می‌دهند و هفتاد هزار ملائکه عذاب در بالای سرش قرار

می‌گرند و هر کدامشان عمودی از آتش داشته و بر سر و صورت آن شخص می‌زنند. این چنین کسی کور، کر و لال محشور می‌شود و بداندید که زناکاران هم همین طور محشور می‌شوند (عذاب پردازنده به موسیقی مثل عذاب زناکار است) (ر.ک: مستدرک الوسائل)

۵ و در ضمن روایتی که درباره‌ی نشانه‌های آخرالزمان است آمده: در آن زمان، آن چنان آلات لهو (موسیقی) نواخته می‌شود که دیگر حتی یک نفر نیز جرأت بر نهدی از منکر ندارد و نمی‌تواند بگوید این‌ها مُنکر است و انجام ندهید.

۶ و شما که می‌خواهید با شنیدن موسیقی، قلب خود را آماده و نرم کرده و در نتیجه با لطیف کردن روحتان به عرفان برسید، با این روایت چه می‌کنید؟:

حضرت امام رضا(ع): از چیزهایی که باعث سختی قلب و ضُمُخت شدن روح می‌شود: «استِمَاعُ الْهَو» شنیدن لهو و موسیقی (ر.ک: بحار، ج ۷۹، ص ۲۵۲)

**چرا شنیدن آواز زن برای مرد نامحرم حرام است در صورتی که بسیاری از خواننده‌های زن با شعرهای کاملاً عارفانه و زیبا کارنامه قابل قبولی دارند اما بسیاری از مردها با سوء استفاده از موقعیت خود اصل هنر را هم زیر پا می‌گذارند.**

#### پرسش

چرا شنیدن آواز زن برای مرد نامحرم حرام است در صورتی که بسیاری از خواننده‌های زن با شعرهای کاملاً عارفانه و زیبا کارنامه قابل قبولی دارند اما بسیاری از مردها با سوء استفاده از موقعیت خود اصل هنر را هم زیر پا می‌گذارند.

#### پاسخ

پیش از پاسخ، شایان توجه است که در حرمت موسیقی، ترانه‌های غنایی و طرب انگیز و لهوی، میان زن و مرد تفاوتی نیست. چنان که به عکس اگر آواز طرب انگیز و غنایی نباشد. برخی فقها تک خوانی را نیز برای زنان جایز دانسته‌اند.

نکته دیگر آن که ملاک در حرمت فقط موسیقی لفظی (متن خوانده شده) نیست بلکه آهنگ بیان کلمات نیز مهم است لذا اگر قرآن را نیز به شکل غنا و طرب انگیز بخوانند حرام است و چون که بالطبع صدای مردان با زنان تفاوت دارد، صدای مردان به طور مشخص از صدای زنان بم تر است و صدای زنان مهیج است.

مردان از سه سطح تقابلی، زیر و بمی آهنگی برخوردارند، در حالی که زنان دارای چهار سطح‌اند و این خود سبب می‌شود که به راحتی احساسات و عواطف گوناگون را ابراز و دیگران را تحت تأثیر قرار دهند (حسینی، سید هادی، فصلنامه کتاب نقد، ش ۱۷، ص ۱۶۸).

از آن جا که آستانه دید و شنوایی مردان به جنس مخالف حساس است؛ از این رو محدودیت‌های شدیدتری در خواندن و حتی صحبت کردن برای زنان قرار داده شده است.

قرآن کریم، برای همسران پیامبر توصیه می کند که جدی و خشک و معمولی سخن گویند و با تعابیر تحریک آمیز که گاه  
کشش

خاصی دارد صحبت نکنند، مبادا که افراد، منحصر به فکر شهوت بیفتند: «یا نساء النبی لتسن کأحد من النساء ان اتقیتن فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قوله معروف؛ ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستند، اگر سر پروا دارید، پس به ناز سخن مگویید تا آن که در دلش بیماری است طمع ورزد، و گفتاری شایسته گوید» (احزاب، آیه ۳۲).

از این آیه پیداست، موقعی که اسلام به این اندازه در مسایل مربوط به عفت عمومی سخت گیر و موشکاف است که حتی اجازه چنین کاری را نمی دهد پس، تکک خوانی زنان برای مردان جای خود دارد.

محدودیت هایی که در این باب هست برای حفظ سلامتی روحی و معنوی زن است که مستلزم سلامت مرد و در نتیجه سلامت همه جامعه می باشد و مراعات نکردن این حدود، نه تنها سلامت معنوی زن؛ بلکه، سلامت معنوی همه جامعه را تهدید می کند.

از نکات یاد شده، معلوم می شود که صرف غنایی نخواندن زن نیز، محملی برای تشویق و ترغیب آواز خوانی او نمی شود؛ زیرا موسیقی برعکس چیزهای دیگر، با حقیقتی سر و کار دارد که همه موجودیت آدمی، سعادت و شقاوت دنیوی گذرا و اخروی جاودان خود را از آن او می داند و آن «نفس» یا «روح» یا در شخصیت جاودانی است.

به همین جهت، هیچ صاحب نظر و متفکری که خود را در این زندگانی مسؤول می داند نباید بدون تأمل و دقت از کنار این مسأله به سادگی بگذارد و با مقداری دلایل توجیهی، تکلیف «نفس» یا «روح» انسانی را با پدیده موسیقی

یک سره نماید؛ حتی بر فرض، معلومات و تحقیقات ما درباره موسیقی به حدی رسید که اثبات کردیم موسیقی بر دو نوع مشروع و غیرمشروع (لهوی) تقسیم می گردد، باز هم باید در حرکت انسان در مرز این دو نوع احتیاط کنیم، زیرا جاذبیت موسیقی - به ویژه همراه با صدای زن - مقتضی تعدی و تجاوز، از مرز به داخل منطقه ممنوعه می باشد (جعفری، محمد تقی، موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی، مؤسسه علامه جعفری و انتشارات تهذیب، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۱۵۱).

## علل تحریم غنا و موسیقی های مهیج چیست؟

### پرسش

علل تحریم غنا و موسیقی های مهیج چیست؟

### پاسخ (قسمت اول)

موسیقی (به ویژه موسیقی های مهیج) تأثیرات منفی و زیان باری در حوزه ها و ابعاد عقلی، احساسی، اعصاب و روان، عرفان و اخلاق دارند. در این بخش، با برخی مستندات قرآنی - روایی فقهاء در مورد موسیقی آشنا می شوید.

گفتار اول: تأثیرات موسیقی بر عقل:

تأثیر ۱ خروج عقل از تعادل و جدیت:

شأن و ویژگی عقل آن است که «معتدل» و «متین» باشد. یعنی با حفظ استواری و پختگی اش بتواند به هر صورت ممکن از چاشنی های لذت و سرور، خیال، و انفعال و تحریک بهره مند باشد؛ اما در این میان، موسیقی (مخصوصاً از نوع عالی اش) آن چنان یکه تاز میدان لذت و نشاط، خیال و تحریک و احساس است که آدمی دچار حالت «طرب» می شود.

«طرب» تأثیری است فوق العاده! با محوریت موسیقی. این «تأثیر فوق العاده» باعث کاهش یا سلب جدیت عقل می شود. و این پیشامد، باعث می شود که عقل از محاسبات جدی، دقیق و واقع بینانه به دور بیفتد.

آدمی که از این گونه محاسبات عقلی که کامل ترین محاسبات اند بی بهره یا کم بهره بماند، همواره خوشی را در «حیات معقول» نمی بیند. یعنی برای ایجاد خوشی و نشاط ماندگار یا واقعاً نشاط مند (هر چند کم مدت) به عوامل و اسبابی روی می آورد که واقعاً موجب خوشی است و یک عمر ندامت به دنبال ندارد و یا اگر آن علت خوشی الکی! پیامد سوء به دنبال ندارد، باز نکته ی مثبت اش آن است که خوشی معقول است.

جوانی که موسیقی گرا و «طرب خواه» است:

برای زدودن افسردگی اش، دُکمه ی ضبط صوت را حرکت می دهد تا یکی دیگر برایش بخواند و بنوازد تا او «خوش» باشد! اما جوان معقول، آن گاه که

در خود افسردگی مشاهده کند سعی در شناختِ عواملِ پُرمردگی می کند تا با یافتِ آن علت ها، عواملِ خوشیِ ماندگار یا معقول را در خود فراهم سازد.

جوانِ موسیقی گرا، زندگی را مجموعه علل و حوادثِ مربوط به هم نمی بیند و پدیده ها را معلولِ عللِ مناسب با آن ها نمی بیند. او برای تحریک و برانگیختن احساس، به درمان های مجازی و آنی روی می آورد؛ ولی جوانِ عقل گرا، معتدل است. او برای تحریکِ اندام و روح و احساس نه به رقص روی می آورد، نه موسیقی. اوست که خوشی های حقیقی را بر اثراتِ آنی ترجیح می دهد.

این چنین کسی که خواسته اش را در «موسیقی» می بیند هیچ وقت به خودش، به عقلش و به اراده اش این زحمت را نمی دهد تا ببیند و بفهمد که کجای زندگی را اشتباه محاسبه کرده و چه سنگی مقابلِ راهش است. آیا دوستِ ناباب او را به افسردگی کشانده؟ یا سستی در انجامِ وظایفِ دینی و الهی او را به افسردگی کشانیده؟

پس: موسیقی، عقل را به خواب می برد! یک شعار و شعر نیست. یک قانون است. یک حقیقت است و برای فهم حقائق باید چشم مقابلِ آن گشود نه این که چشم ها را بست.

موسیقی عقل را به خواب می برد: یعنی باعثِ اشتغالِ آدمی به اموری می شود که کم کم باعثِ غفلت از خود، نیازها، علل و درمان ها می شود.

موسیقی عقل را به خواب می برد. یعنی: مبنای محاسبات و اشکالات و راه حلّ ها را فراموش کردن. شما دردی دارید که درمانش تنها با اراده و تغییر شرایط و علل میسر است. ولی وقتی می بینی نوار موسیقی آن را حلّ کرده، دیگر آن را درمانِ دردت می بینی و دیگر هیچ! اینجاست



که آن درد همچنان عمق و شدت پیدا می کند و تو بیشتر به نوار رو می آوری.. و این روند تا آن جا ادامه می یابد که از آهنگ های معمولی به تند و غربی و شرقی اش رو می کنی.

افلاطون می گوید: «وقتی ریتم موسیقی تغییر می کند، اساس قوانین جامعه نیز با آن متحوّل می شود». چرا؟ چون این دیگر عقل نیست که حاکمیت دارد. بلکه موسیقی و طَرَب برخاسته از آن، عقل را به حاشیه می راند و عقل نیز اساس جامعه است. و این عقل است که دین را می شناسد و ما را نسبت به آن ترغیب می کند. به راستی چگونه ما می خواهیم - با این حساب - با موسیقی، دین را بشناسیم و بفهمیم؟ و با آن زندگی کنیم؟

جان کلام این که: «موسیقی، عقل را به خواب می برد». یعنی: او را از محاسبات، واقعیات و اقدامات متناسب، باز می دارد و این همان «غفلت» است؛ «هر آن غافل زید، غافل خورد تیر» و «مشغولیت» به موسیقی عامل غفلت است؛ و قرآن کریم از «مشغول شدن های این چینی» به «لَهو» تعبیر می کند. لَهو چیست؟

این واژه، از واژگان فرهنگ قرآن و از زبان عرب می باشد و فرهنگ نویسان درباره اش این چنین توضیح داده اند: لَهو، آن است که چیزی آن چنان انسان را به خودش جذب و مشغول نماید که باعث غفلت و بازماندن از کارهای مهم تر شود. قرآن که می فرماید: لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ و لا اولادکم اموال و اولادتان شما را از یاد خدا مشغول و غافل نکند {M}.

اینک ببینید که چگونه قرآن کریم، ضمن آن که ما را از موسیقی باز می دارد، چگونه عَلَتِ مَدْمَت را هم بیان می فرماید: در آیه ی ۵ سوره ی لقمان آمده: و

من الناس مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ عِدَّةَ أَيْ مِنْ مَرْدَمٍ مِنْهُمْ لِيُطَاعُوا... وَنَسَبَتْ بِهِ أَنْ كَرَاهِيهِ  
دارند اینان ندانسته خود و دیگران را ندانسته به بی راهه، گمراهی و اشتباه می اندازند؛ این نوعی بازی گرفتن دین است. و  
بدانید که سرنوشتی عذاب آور و خوارکننده در انتظارشان است {M}.

آن گاه حضرت امام صادق (ع) فرمودند: «غناء (بارها گفته ایم که عالی ترین نوع موسیقی که دارای اثرات کامل طربناکی توأم  
با شادی، تخیل آفرینی و احساس انگیزی باشد را «غناء» می گویند که از لحاظ فن موسیقی باید، با محوریت گفتار و در  
ضمن آهنگ باشد). ، مصداقی است از آن چه موجب مشغولیت و بازماندن از یاد خدا می شود» ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۲،  
ص ۲۲۶ و ۲۲۸).

تأثیر ۲- موسیقی، قوه ی تشخیص عقل را ضعیف می کند:

جان کلام این که: موسیقی با تأثیراتی که در ابعاد شادی آفرینی، خیال آفرینی و تحریک آفرینی دارد، آن چنان به تقویت  
احساس می پردازد و از آن سو، عقل را - هر چند موقتا - ضعیف می کند که در این هنگام، مرجع شناخت و تشخیص خوب  
از بد، مطابقت یک موضوع با احساس و میل خواهد بود، نه هماهنگی اش با ضوابط و استانداردهای عقل! چندان که حتی بی  
محتواترین مفاهیم را با بهره گیری از آهنگ می توان دلنشین و مثبت و عرفانی نشان داد.

کار عقل این است که تناسبات را کشف کرده و هر چیز بی تناسب را کنار بزند؛ اما در این وضعیت که آدمی دل سپرده ی  
احساسات و اثرات ناشی از موسیقی گردد، جنبه های احساسی بودن چندان قوی می گردد که به سختی می تواند در دریای  
احساسات وارد شد، اما خیس از آب نگردد. اینجاست که آدمی وقتی می خواهد

چیزی را ارزیابی کند، چون آلوده به شناخت های احساسی موسیقایی شده، در این ارزیابی موفق نخواهد بود. شاید بتوان با مثالی این حالت را ملموس تر نمود. بسیار مشاهده کرده ایم که راننده ای جوان سوار بر ماشین مدل بالا شده و با سرعت زیاد مشغول راندن ماشین است. چندان که با این سرعت مافوق صوتش می خواهد بیرون از فضای عالم مادی دنیا پرواز کند. وقتی دقت بیشتری می کنیم درمی یابیم او به مفهوم دقیق کلمه مشغول «دل سپردن» به نوار موسیقی است. آن هم آهنگی با ریتم هیجان آفرین و تحریک زا. هر آن گاه که نوار ترانه و موسیقی اش، تندتر می گردد او بر تندی سرعتش می افزاید، اما در این موقعیت او در رانندگی اش مطابق استانداردهای رانندگی و ضوابط عقلی نمی راند. او را می بینی که تابع همان احساس موقع شنیدن آهنگ است. و این احساس، باعث شده تا از تشخیص انسان در حال تعادل فاصله بگیرد. او دیگر فقط یک چیز را خوب تشخیص می دهد: «همگام با تند شدن آهنگ به تند شدن سرعت» پردازد. و اینک شما در اطراف همین مثال تفکر و توجه بیشتری بنمائید تا ابعادی دیگر برایتان روشن شود.

«وقتی عقل ملاک تشخیص (تصور و عمل) باشد، کردار نیز بسیار متین و حساب شده خواهد بود. مگر نه این که سبکی و سستی در عقل، موجب سبکی و سستی در عمل نیز می گردد؟ پس وقتی می بینید که شخصی با شنیدن آهنگ به رفتارهای سبک دست می زند، معلوم می شود که عقلش دچار خفت و سبکی گردیده و این احساس است که بر وی حکم می راند» غناء، موضوعاً و حکماً، تألیف محمد تقی صدیقین اصفهانی، ص ۱۸).

البته تصور نشود

که ما با هر آواز خوبی مخالفتیم! خیر، گفته‌ی ما بر اساس نظریه‌ی کارشناسی «فارابی» است که موسیقی را به سه نوع نشاط آور، خیال آفرین و هیجان ساز تقسیم کرده و آن گاه بهترین نوع موسیقی آن موسیقی دانسته که دارای هر سه بعد آن هم در سطح عالی باشد. بنابر این، موسیقی عالی همان مفهومی است که در روایات از آن به «غناء» تعبیر شده است. «غناء» یعنی هر صدایی که طَرَب انگیز باشد. «طَرَب» چیست؟ معنای این لغت، این است که خوبی و کیفیت صوت طوری باشد که حال شنونده دچار انفعال و تغییر شود. حال چه از جهت نشاط و سرور و یا از جهت حُزن و اندوه.

«فارابی» پس از تقسیم کردن موسیقی بر سه نوع (نشاط انگیز، احساس انگیز و محرک، خیال انگیز) می گوید: «هنگامی که یک آهنگ دارای ویژگی های اقسام سه گانه ی موسیقی باشد، البته کامل تر، برتر و سودمندتر است. تأثیر چنین آهنگی جزئی از تأثیر یک گفتار شعری به شمار می رود. و وقتی این دو با هم همراه شدند، تأثیر گفتار به مراتب کامل تر و بیان کننده تر برای مقصود است. بنابر این: موسیقی کامل تر، عالی تر و مؤثرتر همان موسیقی ای است که دارای ویژگی های هر سه نوع باشد و (در عین حال که موزیک است) با گفتار (نیز) توأم شود.

و در مجموع آن موسیقی ای که در این سطح باشد، همان موسیقی آوازی انسان است. ولی باز برخی از انواع کامل موسیقی را می توان از آلات موسیقی (بدون توأم بودن با گفتار) نیز شنید «حقیقت موسیقی غنایی، به نقل از اندیشه های علمی فارابی درباره ی موسیقی، نوشته ی مهدی برکشلی، ص ۲۰۵).

ملاحظه فرمودید که از لحاظ کارشناسی، بهترین موسیقی آن است که

سه اثر داشته باشد. و این اثرات گاهی از صدایِ خوب با این نتایج و پیامدها، نشأت می‌گیرد و گاهی از آلاتِ موسیقی! اما مهم اینجاست که آیا واقعاً این سه اثر دیگر اجازه‌ی فعالیت به عقل می‌دهند؟ از این رو است که ما می‌گوییم موسیقی قوه تشخیص را ضعیف می‌کند، و این است اثرِ گفتار یا آهنگِ طرب‌انگیز! (که غناء نامیده می‌شود).

### پاسخ (قسمت دوم)

در قرآن کریم، توصیه شده که *وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ* ای مردم از گفتارِ باطل ظاهرپسند پرهیزید {M(حج، آیه ی ۳۰)}. بر این اساس، پاره‌ای از گفتارها آن چنان خوش رنگ و لعاب اند که آدمی فریب آن را می‌خورد؛ مثل دروغ که در پشت این ظاهر فریبنده و دلزبایش، باطلی منحرف وجود دارد. اما این گفتار «حقیقت نما». اما بهره از هر گونه «حقیقت» و «واقعیتی» فقط در چند مثال همانند دروغ، شایعه، تعارفات بی جا و دوگانه منحصر نمی‌گردد. «حضرت امام صادق(ع) پس از آن که این آیه را تلاوت فرمودند، بیان داشتند: یکی از مصادیقِ «گفتار بی واقعیت ولی حق نما»، همین «غنا» است. که مجموعه سخنانی با ظاهری دلکش اما بی بهره از واقعیت است» وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۷).

در این روایت و آیه خوب دقت کنید. ببینید که چگونه خداوند متعال در قرآن کریم بهترین نوعِ موسیقی را که آهنگ با محوریت گفتار است را مورد نظر قرار داده و حضرت امام صادق(ع) نیز این نظر خداوند را از حالت اشاره بودن به بروز و ظهور کامل تری انعکاس دادند.

توضیح بیشتر این که این آیه نه تنها عالی ترین نوعِ موسیقی را مذمت نموده، بلکه به «فلسفه ی نکوهشِ این موسیقی» نیز پرداخته است؛ به این گونه در یک بیانِ خلاصه امر

به پرهیز از امورِ دوگانه و فاقدِ ماهیتِ واقعی کرده و در عین حال، علت این لزوم اجتناب را همین «مزوران» بودن و رنگ و لعاب داشتن توأم با بی بهره گی محتوایی، می داند. آن گاه حضرت امام صادق (ع)، افق های ناگشوده ی دیگری از عمق این کلام را نشان می دهد و دست بر روی مصادیق گذاشته و «موسیقی عالی» (که معادل روایتی و فقهاتی اش کلمه غناء است) را نمونه ای جامع و کامل معرفی کردند، آن چنان که هر سه فاکتور یاد شده در این بحث، در این موضوع یافت می شود. چه این که نه «خیال» را ماندگاری است؛ نه «احساساتِ برانگیخته از موسیقی»؛ و نه «لذت های زودفرجامش» فرصتِ پائیدن و ماندن دارد.

چکیده و نتیجه گفتار اول (تأثیرات موسیقی بر عقل): از مجموع گفتگوهای پیشین به این نتایج رسیدیم:

۱ قانون زیربنائی و غیر قابل انکار آن است که = عقل هر آن چیزی را تقویت کند که عقل را تقویت می کند. اگر عنصری برای عقل، تأثیرگذار نبوده و در استحکام آن اثری به خصوص نداشته باشد و از سویی به عقل نیز ضرر وارد نسازد، عقل آن را خنثی می داند، نه به تأییدش می پردازد، نه ردش می کند.

۲ کار عقل آن است که «عقال» باشد. یعنی: «قلعه» برای حفظ جسم و روح آدمی و «پایبند» برای بستن پای هوی و هوس و تمایلات و شهوات. (این «یعنی» را از معنای واژه ی عقل و تناسبش با آدمی به دست آورده ایم).

۳ از این رو چنان چه چیزی (مثل موسیقی) نه در استحکام آن قلعه نقش داشته و نه در تقویت آن بند پای هوی و شیطان و شیطنت ها تأثیری به سزا؛ دیگر

نمی توان آن را «عقلایی» دانست. چون طَرَفِ حساب عقل واقع نگردیده.

۴ برای شناختِ عوامل تقویت و تضعیفِ عقل به منابع فهم و شناخت رو می نماییم تا بیابیم؛ هیچ منبعی غنی تر و دقیق تر از «عقل برتر» یعنی عقلِ خدا (عقل عصمت) نیست. این عقل در آئینه وحی انعکاس یافته. برای شناختِ ماهیت عقل و اسباب نفع و ضرر آن، مسائلی در قرآن و حدیث آمده که هیچ یک نه تنها موسیقی را مفید ندانسته اند، بلکه مطلق موسیقی (حتی نوع معمولی اش) را مفید عقل معرفی نکرده، بلکه عالی ترین نوع موسیقی را که واجد سه فاکتور: لذت آفرینی، خیال سازی و هیجان انگیزی (تحریک احساسات و اندام) است را ناپسند می داند. چون (علتش را در نتایج بعدی بیابید).

۵ موسیقی مخصوصاً از نوع عالی اش، دارای اثراتی است که عقل با نظر به این تأثیرات آن را تأیید نمی کند:

۱. موسیقی عقل را به خواب می برد: یعنی اصلی ترین کار عقل را از او می گیرد. محاسباتِ جدی، دقیق و واقع بینانه این بدان خاطر است که تأثیر و نفوذ عمیق موسیقی بر درون آن چنان قدرت دارد که موجب تحریک فزون تر بر ادراکات لذت خواهی و خیال پردازی و تأثیرپذیری می شود. و این ها همه اثرات مشغولیت به موسیقی است. این «مشغولیت» باعث «غفلت» شده و از این روست که در قرآن و روایات، موسیقی را از این جهت مذمت کرده اند که «لَهُوَ» است. یعنی مشغولیتی است که باعث ترکِ مسائل مهم تر می شود.

۲. موسیقی قوه تشخیص را ضعیف می کند: موسیقی تا آن جا نفوذ و پیشروی می یابد که همه ابعادِ درونی (عقل، روح، عاطفه، احساس، سلیقه و شناخت) را زیر سلطه می گیرد. چندان که میل و علاقه ی ما

همان چیزی می شود که موسیقی نسبت به آن گرایش دارد. و به جای آن که فرماندهی، عقل و روح بوده و تمامی اعضاء و جوارح و احساسات تابع خرد و روح قرار گیرد، کار بر عکس شده و احساس و عاطفه بر عقل و روح حاکم می شود. در نتیجه: قوه ی تشخیص (که عقل باشد) در برابر پژواک صدای موسیقی رو به ضعف رفته و به آن سوی حاشیه رانده می شود.

آن چه برآورد هر دو ضرر فوق است این می باشد که: موسیقی هیچ واقعیتی در روح ما پایدار نمی سازد و عرفان نیز (و در کنارش، محاسبات واقع بینانه) در گرو کمال روح است و کمال منوط به پرداختن به مقدماتی است که متناسب و هم نسخ با «معرفت» و «روح» باشد.

موسیقی در حاکمیتش یگانه تاز است که در تشخیص خوب یا بد چیزی «طبق ملاک های خود رفتار می کند. یعنی هر قدر، احساس لذت و خیال و انفعالات جسمانی بیشتر باشد، پس بهتر است. اما کار عقل این است که تناسب را کشف کرده و اعتدال در هر چیز مخصوصاً ابعاد فوق را شناخته و اعمال گرداند.

حال اگر موسیقی به عالی ترین نوعش یعنی گفتاری (و توأم با صدای آهنگ) گفته شود، همین اثرات تخریبی اش بیشتر می گردد. چون دیگر در این جا، ضریب تخریب و سحر روح و جسم، حد و حصر ندارد. اینجاست که قرآن فرموده: **وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ** ای مردم از گفتار باطل ولی ظاهرپسند پرهیزید {M} و حضرت امام صادق (ع) این گفتار دو گانه با دو چهره جذب و دلربای، همراه با تخریب و سلطنت یابی را در مصداق «غناء» (موسیقی عالی = آهنگ با محوریت گفتار مطرب) معرفی فرمودند.

گفتار دوّم:



تأثیرات موسیقی بر احساس: موسیقی گرای، تحریفی (تحریف: تغییر و دست بردن در چیزی و آن را مطابق میل خود تغییر دادن). است در حسّ زیبایی خواهی

شاید بارها شنیده اید که می گویند: «موسیقی یعنی سکوتِ آهنگین! آن گاه که «سه تار» در دستانِ نوازنده قرار می گیرد و از تعاشاتِ صوتی منظم و موزیکالیش در هوا موج می افکند، روح آدمی لحظه های سکوتِ طبیعت برایش تداعی می شود. در این اوقات است که آرامش، در سلول سلول جسم و جان نفوذ می کند و نیاز روحی انسان در کوتاه ترین مدّت و با کمترین هزینه پاسخ داده می شود.

با تدبّر در گفته ی بالا می بینید که انس با موسیقی را با حسّ زیبایی خواهِ انسان گره می زنند. یعنی همچنان که ما نمی توانیم هر لحظه که بخواهیم در باغ قدم بزنیم، اما با ایجاد فضای سبز مصنوعی (باغچه، گلدان و پانسیون) آن خواسته را بر آورده می سازیم، به همین ترتیب نیز سکوتِ طبیعت را با آهنگِ خاطره آفرین موسیقی در محیط کوچکمان بازسازی می کنیم.

شاید بیانات گفته شده، مغز و ماهیت حرفِ موسیقی خواهان طبیعت گرا باشد. اما این گفته ها را نیز جدّی نگیرید. نقدِ سخنان یاد شده را با دقّت مطالعه کنید:

وقتی شما بین «فضای سبز وسیع مثل باغستان» و «فضای سبز کوچک مثل باغچه و پانسیون» مقایسه می کنید، چند چیز را می یابید که می توانند «وجه شباهت و تناسب جهت برقراری مقایسه» بین این دو مکان باشند. اما همین موارد یا مواردی از این قبیل نه تنها در دو عنوان «طبیعت و محیط زیست سالم» با «موسیقی» وجود ندارد، بلکه گاه عکس این حالات مشاهده می شود. از این روست که می گوئیم مقایسه بین موسیقی و فضای طبیعت بکر، مقایسه ای است بی ربط

و همراه با فرسنگ‌ها فرق و فاصله:

- عناصر به کار رفته در فضای سبز وسیع همان عناصر به کار گرفته شده در فضای گل‌خانه است. اما عناصر به کار رفته در محیط طبیعت با عناصر استفاده شده در موسیقی و فضای مصنوعی آن تفاوت دارد. از این رو، آهنگ طبیعت، شما را به تفکر پیرامون ذات آن آهنگ که پیام فطرت است سوق می‌دهد، ولی امواج موسیقی شما را - ناخودآگاه - به تفکر در مورد آن چیزی که مقصود خواننده یا نوازنده است وا می‌دارد.

یکی از خوانندگان موسیقی پاپ می‌گوید: «موسیقی، زبانِ زبان‌هاست» و هیچ ابزاری برای انتقالِ خواسته‌ها و افکارِ پیدا و ناپیدا بهتر از موسیقی نیست. چون در آن واحد سه کار انجام می‌دهد: لذت‌آفرینی، هیجان‌افکنی، خیال‌سازی. و این سه پلی است برای آن چه در فکر و روح و خیالِ نوازنده یا خواننده می‌گذرد. یک پژوهشگر موسیقی می‌گوید: «به وسیله‌ی موسیقی، معیارهای شنوندگان تغییر داده می‌شود و آن‌ها را با تربیت والدینشان بیگانه می‌کند». ر.ک: موسیقی شیطانی در غرب، فاروق صفی‌زاده.

نمونه کاملاً مستند این گفتار همان چیزی است که در موسیقی «راک»، «پاپ» و «هوی متال» القاء می‌شود. این موسیقی‌ها که عمدتاً توسط گروه‌هایی شیطان‌پرست تهیه و توسط ما بچه‌شعیه‌ها توزیع می‌گردد!! این مفاهیم تکرار می‌شود: «به جهنم خوش آمدید، سرودی از جهنم، شهروند جهنم، به من شیطان گوش بده، شیطان خداوند ماست، ما با تمام ارواح شریر تسخیر شده ایم». ر.ک: موسیقی شیطانی در غرب، فاروق صفی‌زاده.

تفاوت دیگری که بین لذت بردن از فضای سبز وسیع و کوچک‌خانه‌ای با طبیعت واقعی و فضای طبیعت‌نمای موسیقی وجود دارد آن است که: برای لذت

بردن از محیط طبیعت و چهچه ی پرندگان و موسیقی ذاتی طبیعت، نیازی به تلقین به احساس بردن و تلاش برای ایجاد حس لذت بری نیست! ولی آن گاه که می خواهیم از کنسرت موسیقی و صدای خواننده لذت برده و در نهایت به اوج انس با موسیقی رسیده (که اثرش در هیجان انگیزی و خیال سازی بر ملا می گردد) باید خود دست به کار شده و درون و برون را برای لذت بردن آماده کنیم. یعنی نوعی تلقین لذت بری. (از خواننده محترم درخواست می شود به این قسمت توجه بیشتری نماید!) اینجاست که ما می گوئیم برای لذت بردن از موسیقی، باید در حس زیبایی خواهی دست برد. دقیقاً مثل کسانی که برای خندیدن به بعضی جملات باید خود را به حالت خنده شبیه کند. اگر چیزی زیباست پس حق اوست که نسبت به او گرایش داشته باشیم، نه چیزی دیگر! حرف ما این است که آن ها که از موسیقی احساس لذت می کنند برای این که این «احساس» به آن ها دست بدهد، به شیوه هایی متوسل می شوند که به هر جوری که شده به خود بقبولانند که «موسیقی پلی است میان انسان و طبیعت...».

### پاسخ (قسمت سوم)

برای روشن شدن بیشتر این قسمت که در واقع، مهم ترین بخش بیان تفاوت میان احساس برخاسته از موسیقی با احساس برخاسته از طبیعت است، با هم سخنان «مورای شافر»، نویسنده، شاعر و آهنگساز کانادائی را می خوانیم: «تقریباً هیچ صدایی در جهان مدرن نیست که به طور مصنوعی ایجاد نشده باشد و در تملک کسی نباشد، مثل موسیقی، بوق اتومبیل و سر و صدای کارگاه های ساختمانی... و این صداهای مصنوعی به تعبیری برآیند خواست و اراده ی گروه هایی خاص اند که

می خواهند اراده شان را اقشار دیگر جامعه تحمّل کنند... و در این هجوم بی امان صدا و فریاد و بوق، مجالی برای اندیشیدن و آرامش ذهن و فراغت تن و روان باقی نمی ماند».

اینک خود قضاوت کنید که با این وجود دیگر چه شباهتی میان طبیعت و صدای مصنوعی موسیقی وجود خواهد داشت تا در نتیجه موسیقی، پلی باشد میان انسان و طبیعت؟! در ادامه ی گفته های وی آمده: «... از آن زمان که انسان دشت های وسیع و پهناور را به سوی کلان شهرهای پرجمعیت ترک گفت؛ و از آن هنگام که صدای زنگ ساعت جای آواز خروس و صدای باد و باران را گرفت و صدای کارخانه جای صدای آواز پرندگان را اشغال کرده و ما به جای تسلیم شدن به چرت زدن های طبیعی با ضرباهنگ شتابناک زندگی شهری خو کردیم، تمدنی بنا نهاده شد که در آن فاصله ی بسیار کم انسان ها با یکدیگر خطر بروز اختلاف ها را افزایش داده است».

این آهنگساز و شاعر و نویسنده، در ادامه سخنانش به پوچی و دور از واقعیت پاک بودن صداها و عدم ارتباطشان با طبیعت، می پردازد و می گوید: «آن چه برای ما ضروری است، مراسمی است آرام و بی هیاهو که در آن جماعت گردآمده لحظاتی زیبا را با هم سپری کنند، بی آن که برای بیان احساسات خود به شیوه های منحط یا ویرانگر متوسل شوند».

دقت کنید و ببینید که: چرا آن ها که می گیوند «موسیقی روح را پالایش می کند» و «موسیقی یک ضرورت است» و «موسیقی رازگویی و نیایش انسان خاکی با خداست» آن قدر که با «تار» و «سه تار» انس دارند، با قرآن و نماز و دعا مانوس نیستند؟ چرا از خدا

سؤال نمی کنند که برای نزدیکی و رسیدن به تو (=عرفان) از چه راهی بیاییم؟ و آیا اساساً خدا این حق را ندارد که بگوید از چه راهی می توانید به من نزدیک شوید؟ چرا «عارفان عرفانِ موسیقایی» به این احادیث و آیاتی که در آن نه تنها موسیقی ترویج و تأیید نشده، بلکه مذموم هم بوده، توجه ندارند؟ بخشی از آیات و روایات را در بحث «شناخت عقلی پیرامون موسیقی» گفته و بقیه را در ادامه خواهیم گفت.

( چرا به خدا، عملاً این حق را نمی دهند که به حال و هوای مصنوعی برخاسته از موسیقی را عرفانی و آرامش آور نداند؟ بلی، ما منکر نیستیم که موسیقی آن چنان دل و روح را می لرزاند که اشک جاری می شود. ولی بحث اینجاست که این حالت، چقدر مورد تأیید خداست؟ چرا می خواهیم «حالت مجازی و مصنوعی» را به جای «حالت حقیقی و معنادار» حساب کنید؟

در ادامه ی گفته های آهنگساز و شاعرِ کانادایی به این موضوع پرداخته شده: «... توجه به آن چه هنگام اجرای کنسرت های موسیقی کلاسیک در غرب می گذرد، خالی از فایده نیست. آن چه در این کنسرت ها بسیار تعجب برانگیز است، جماعت شنونده ای اند که حاضرند نفس را در سینه حبس کرده و به اصواتی که هوا را به ارتعاش درآورده، گوش بسپارند. شاید این نهایتِ موفقیت در اجرای یک قطعه ی موسیقی باشد. اما باید یادآور شد که چنین سکوتی بیشتر از عادت ناشی می شود تا از قدرتِ زیبایی».

اینجاست که بارها تأکید ورزیده ایم که: «برای لذت بردن از موسیقی، باید خود را به حالتِ لذت بردن زورکی» درآورد. چه این که این احساسِ لذت و زیبایی نه به خاطر زیبایی ذاتی

آن اصوات باشد، بلکه به خاطر تلاشی است که آدمی برای قبولاندن آن زیبایی انجام می دهد. جهت شناخت و فهم فزون تر این کلام، به ادامه ی گفته های «مورای شافر» (آهنگساز و شاعر کانادایی) توجه فرمائید، شافر پس از آن که تأثیر عادت و تلقین در توجه به موسیقی را علت نهفته در راز گوش سپاری شنوندگان کنسرت ها می داند، اضافه استناد می کند که: «من بارها از خود پرسیده ام آیا ممکن نیست که شبیه چنین مراسمی را در موقعیت های دیگری مثلاً گوش سپاری مشترک به آواز پرندگان و یا جشن های تابستانی برپا کرد» روزنامه اطلاعات، چهارشنبه، ۲ آبان ۱۳۸۰، صفحه ی ۵).

آری! این است تنها گوشه ای از معنای این سخن ما که: «موسیقی گرای نوعی تحریف و تغییرسازی است در حس زیبایی خواهی و ایجاد دگرگونی در ذائقه روحی و روانی بشر». به راستی چرا همان لذتی را که می خواهیم با شنیدن صدای مصنوعی موسیقی به دست آوری با دل سپردن به طبیعت و نوای فطرت تحصیل نمی کنیم؟ در روزگار ما نه تنها رابطه ی انسان با انسان بسیار تیره است، بلکه رابطه ی انسان و طبیعت نیز نگران آور است.

اُنس با طبیعت یکی از خصایص انسانی است و زمانی که خصایص انسانی نابود گردد، حیات انسانی هم به دنبال آن از بین می رود. اگر حس زیبایی خواهی و آسوده طلبی جوان را به موسیقی و طربناکی سوق می دهد، پس چرا همین حس او را به محیط، طبیعت، زمزمه ی چشمه های کوهسار متمایل نمی کند؟ و یا چرا او را به این شدت سمت و سو نمی دهد؟

کدام مفهوم موزیکالی پرمعنی تر از حقیقتی است که در طبیعت و سایر زیبایی های فطری نهفته؟

گفتار سوم: تأثیر موسیقی بر سیستم اعصاب: علمای علم «فیزیولوژی»، دستگاه

عصبی انسان را به دو قسمت تقسیم کرده اند:

۱. سلسله ی اعصاب ارتباطی: شامل ستون مرکزی عصبی و نخاع، نیمکره های مغز، اعصاب محیطی.

۲. سلسله ی اعصاب نباتی: شامل سیستم سمپاتیک و پاراسمپاتیک.

وقتی که از خارج تحریکاتی بر روی اعصاب شروع می شود اعصاب سمپاتیک و یا پاراسمپاتیک به میزان تحریکات خارجی وارده تعادل از دست می دهند. بدیهی است هر اندازه بین این دو سیستم عصبی، فاصله ها بیشتر شود به همان اندازه نیز نگرانی های روانی و اغتشاشات فزون تر می گردد.

و از جمله علل و عوامل تحریکات خارجی، ارتعاشات موسیقی است. موسیقی وقتی که با آهنگ های نشاط انگیز یا نوارهای حزن آور همراه گردد (مخصوصاً اگر با ارتعاشات عجیب و غریب سمفونیک اجراء گردد) به طور مسلم تعادل لازمی را که بایستی بین دو دسته عصب نامبرده وجود داشته باشد را بر هم می زند و در نتیجه اصول حساس زندگی (اعم از هضم، جذب، دفع، ترشحات، ضربات قلب و وضع فشار مایعات بدن مثل خون و...) را مختل ساخته و رفته رفته شخص را به گرفتاری ها و امراضی نزدیک می سازد که طب جدید با تمام پیشرفت هایش نمی تواند آسیب های پیش آمده را درمان کند. مثل اغتشاشات فکری، امراض روانی (افسردگی ها و حتی بی خیالی ها)، سکتته های قلبی و مغزی (ر.ک: تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، صفحات ۳، ۶، ۲۶ و ۹۲ به بعد).

پروفسور «ولف آدلر» استاد دانشگاه کلمبیا ثابت کرده که: بهترین و دل کش ترین نوارهای موسیقی شوم ترین آثار را روی دستگاه اعصاب انسان باقی می گذارد، مخصوصاً اگر هوا گرم باشد این تأثیر مخرب، شدیدتر می شود.

«توجه دقیق به بیوگرافی مشاهیر موسیقی جهان نشان می دهد که در دوران عمر به تدریج دچار ناراحتی های روحی گردیده اند، تا آن جا که

رفته رفته اعصاب خود را از دست داده و عده ای نیز مبتلا به بیماری های روانی شده اند. عده ای به دیار جنون رهسپار شده و دسته ای دیگر فلج و ناتوان شده اند. چنان که هنگام نواختن موسیقی درجه ی فشار خونشان بالا رفته و دچار سکتته ناگهانی شده اند» ر.ک: تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، صفحات ۳، ۶، ۲۶ و ۹۲ به بعد).

از آن چه گفته شد، چنین به دست می آید که هر نوع موسیقی، به ویژه آهنگ های احساسی برانگیزش، تحریکاتی در اعصاب «سمپاتیک» و «پاراسمپاتیک» به وجود می آورد که در نتیجه، تعادل این اعصاب به هم خورده و انسان دچار ضعف اعصاب می گردد. آن چه مهم است این که ضعف اعصاب نیز، خود امراض دیگری از قبیل: اختلال حواس، پریشانی، جنون، ثقل سامعه (سنگینی گوش)، نابینایی، سل و... به وجود می آورد. البته تصوّر نکنید که مشکل در همین ۹ - ۸ مورد اختلال یاد شده خلاصه می گردد. موسیقی به سبب ایجاد هیجانات روحی و مغزی، گاهی به حمله یا سکتته ی خفیف قلبی منجر شده و ناگهان باعث سکتته و مرگ می شود.

دکتر «الکسیس کارل»، زیست شناس و فیزیولوژیست فرانسوی می نویسد: «کاهش عمومی هوش و نیروی عقل، از تأثیر الککل و سرانجام از بی نظمی در عادت ناشی می شود؛ و بدون تردید سینما و رادیو در این بحران فکری سهیم اند».

موسیقی نه تنها در شنوندگان اثرات منفی بر جای گذاشته، بلکه در نوازندگان نیز تأثیرات خطرناکی داشته است. اخبار و گزارشات زیر تنها گوشه ای از واقعیت است:

\* در ایالت «لتیل راک» آمریکا، جوانی که پیانو یاد می گرفت، نغمات موسیقی چنان در روح آن جوان هیجان ایجاد کرد که بدون دلیل از جای برخاست



و با ۱۹ ضربه چاقو، معلم خود را از پای درآورد» روزنامه اطلاعات، شماره ۹۶۲۲).

\* «باخ»، موسیقی دانِ اطریشی، به اختلال حواس و کوری گرفتار شد.

\* «فردریک هندل»، موسیقی دان آلمانی و «ماریا آلنا» خواننده ایتالیایی و «موریس راول» نوازنده فرانسوی، هر سه به نابینایی مبتلا شدند.

\* «موزارت» و «شوپن» (دو موسیقی دان مشهور) به ضعف قوا و سل دچار گردیدند.

\* «مشوبرت»، «واکتر»، «دوکونیسسی» و «مندلسن» به اختلالاتِ عصبی، پریشان فکری و کشمکش های روحی مبتلا گردیدند.

\* «شومان» و «دووراک» گرفتار ضعف اعصاب شدید و سرانجام دیوانگی شدند.

\* «بتهون» در سی سالگی کاملاً ناشنوا شد و پس از ضعف اعصاب، دیوانه گردید.

موسیقی، گذشته از رکود فکری، رفته رفته انسان را در کارها سستی و تنبل، بی اراده و لاًبالی می سازد، تا جائی که گاهی کارهای ضروری از انسان فوت می شود و سرمایه جوانی، عمر و نیروی فعالیت خود را به رایگان از دست می دهد.

\* «الکسیس کارل» دانشمند معروف در کتاب «راه و رسم زندگی» چنین می نویسد: «رادیو و سینما و ورزش های نامناسب، روحیه ی فرزندان را فلج می کند».

تجربه نیز ثابت کرده که اشخاصی که زیاد سرگرم به موسیقی هستند، اغلب افرادی بی اراده و مسامحه کار و در مقام تعقل و تفکر راکد و ضعیف اند.

## فلسفه حرمت رقص چیست ؟

### پرسش

فلسفه حرمت رقص چیست ؟

### پاسخ

فقها در مورد رقص، دیدگاه های مختلفی دارند. برخی به جواز آن برای هم جنس و نیز زن برای شوهر، نظر داده اند و برخی دیگر نیز تنها رقص زن برای شوهر را مجاز دانسته اند. دلایل فقهی این دو دیدگاه، در کتاب های مربوطه، موجود است. مستند کسانی که رقص را حرام دانسته اند، احادیثی است که در آن از برخی امور از جمله «رقص» نهی شده است.

پیرامون دلیل عقلی و به تعبیر دقیق تر دلیل عقلایی یا فلسفه تحریم آن نیز گفتنی است که فلسفه بعضی از احکام را باید در غایات و نتایجی که یک کار به دنبال دارد، جست و جو کرد. از دیدگاه اسلام، چون انسان موجودی با کرامت و دارای

ارزش فوق العاده است، بایستی تمام همت خود را مصروف کمال خواهی کند و برای این منظور، زمینه ها را فراهم ساخته و از آنچه که او را از این هدف باز می دارد، پرهیز کند.

از جمله موانع جدی انسان در این راه، اشتغال به لهو و لعب و غفلتی است که از این طریق عاید انسان می گردد. به همین منظور در شریعت الهی، تمهیداتی برای جلوگیری از فرو رفتن فرد و جامعه، در منجلاب هوس ها و غفلت ها، پیش بینی شده است که از جمله آنها، تحریم مسکرات، قمار و رقص می باشد (رقص برای غیرهمسر).

البته ممکن است پرسیده شود که آیا چند دقیقه رقص، موجب غفلت می گردد؟ بلی ممکن است یک حادثه چندان آثار مشهودی نداشته باشد؛ ولی اگر چنین عادت هایی در جامعه فراگیر شود، جامعه به همان دامی خواهد افتاد که اکنون بسیاری از جوامع بدان دچار شده اند؛ یعنی، فرو رفتن در غفلت ها و شهوت ها

و بازماندن از مسیر کمال.

باز هم تأکید می‌کنیم که اگر «نگرش وحی را به انسان و جهان» نادیده بگیریم، نه تنها تحریم رقص؛ بلکه فلسفه تحریم بسیاری از محرّمات دیگر نیز، قابل درک نخواهد بود.

اما این که اگر رقص به عنوان ورزش انجام شود چه حکمی دارد؟ در این باره باید گفت این فرض اساساً فرض درستی نیست. زیرا رقص حرکاتی با اوزان و ویژگی‌های خاص است و بسیار شهوت‌انگیز و مناسب لهو و لعب است با حرکت‌های بدن در ورزش تناسبی ندارد. بنابراین اگر به حرکتی از حرکات ورزش اطلاق شود اشکالی ندارد و اگر به آن رقص اطلاق شود فی‌نفسه دارای اشکال است. حال اگر فرض کنیم که هر دو عنوان بر گونه‌ای از حرکت تصادق کند، در این صورت نیز احتیاط به ترک است، مگر آن که ضرورتی مانند درمان آن را اقتضا کند.

**سؤال دیگر این است که بسیاری پرسیده‌اند چرا رقص زن بر زن حرام رقص مرد بر مرد حرام است در حالی که زنان در حمام عمومی و مردان نیز در حمام عمومی یکدیگر را برهنه می‌بینند.**

**پرسش**

سؤال دیگر این است که بسیاری پرسیده‌اند چرا رقص زن بر زن حرام رقص مرد بر مرد حرام است در حالی که زنان در حمام عمومی و مردان نیز در حمام عمومی یکدیگر را برهنه می‌بینند.

**پاسخ**

گرچه حرمت رقص مرد بر مرد و زن برای زن اگر مستلزم و توأم با مفسده دیگری نباشد، امری اتفافی بین همه فقها نیست، بلکه به فتوای مقام معظم رهبری و آیه‌الله تبریزی هر دو مورد فوق‌جائز است، البته بقیه فقها آن را حرام دانسته‌اند، با وجود این، مسأله رقص غیر از مسأله برهنگی بدن و نمایاندن آن به دیگران است چون مسئله حرمت رقص از باب لهو بودن آن است که بر اساس روایات، یکی از مصادیق آن رقص است. اما مسئله نمایان شدن بدن در بحث حرمت نگاه به بدن نامحرم که باعث تهییج شهوات می‌شود است، و از جهت شرعی زن بر زن و مرد بر مرد محرم است و نگاه به بدن آنان جز مواضع خاص حرمتی ندارد مگر آن که در همین حد نیز مستلزم گناه یا مفسده دیگری باشد.

**فلسفه حرام بودن آلات موسیقی که در عرف مردم بعنوان آلات موسیقی شناخته شده است را بیان کنید؟**

**پرسش**

فلسفه حرام بودن آلات موسیقی که در عرف مردم بعنوان آلات موسیقی شناخته شده است را بیان کنید؟

**پاسخ**

اصل چنین حکمی ثابت نیست تا فلسفه آن بیان گردد. آنچه که حکم شرعی است این است که آلات موسیقی لهو و لعب که

مختص مجلس گناه باشد یعنی نه مطلق آلات موسیقی بلکه آلات و ادواتی که مختص موسیقی مطرب و لهوی است حرام است و خرید و فروش آن یا نگهداری آن حرام است و فلسفه آن این است که از آنها جز در کار حرام بهره برداری نمی شود (با فرض این که از آلات مختصه موسیقی لهوی هستند).

بنابراین بهره برداری حلال از آنها نمی شود و چنین چیزی مانند اشیاء فاقد هرگونه بهره وری و فایده ای است بلکه بدتر از آن، که نه تنها بهره وری مثبت ندارند بلکه زیان بار نیز هستند. علاوه بر آن، این آلات مقدمه و وسیله انجام گناه و نیز وسیله ای برای ترویج باطل و کار حرام می باشد.

## لذت موسیقی بر اثر اصوات موزونی است که سبب آرامش روح می شود چرا حرام است؟

### پرسش

لذت موسیقی بر اثر اصوات موزونی است که سبب آرامش روح می شود چرا حرام است؟

### پاسخ

هر گرایش طبیعی و درونی پاسخی می طلبد. جذابیت موسیقی از این قاعده مستثنا نیست؛ اما باید دانست پاسخ به غرایز ابتدایی و نیازهای پس از رشد یافتگی، میان تمام اقوام و فرهنگ ها و پیروان ادیان مشترک است؛ مانند آن که همگان برای رفع تشنگی از «آب استفاده می کنند. تفاوت از آن جا آغاز می شود که برای رفع این نیاز اصلی در پی آماده سازی و پیشنهاد نوشیدنی های متنوع باشیم. این جا است که نظریه های انسان شناختی و فاکتورهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی رخ می نماید و کنش ها و واکنش ها بروز می کند. پیچیدگی ها و ابهام ها آنگاه فزونی می یابد که در عصر ارتباطات تنوع پاسخ بسیار می شود و از میان آن همه، انتخاب «پاسخ درست و «بدون عوارض و پیاده سازی «جایگزین کاری بس دشوار است و تلاش همگانی می طلبد.

موسیقی به طور کلی دو نوع است:

۱. موسیقی غنایی: هرگونه آهنگی است که به لحاظ شکل یا محتوا موجب تحریک شهوت و متناسب با مجالس گناه است. این گونه موسیقی، گاه آرامش تخدیرگونه برای اعصاب دارد و گاه هیجانات ناهنجار برای روان؛ و غفلت از یاد خدا و پرده پوشی عقل از آثار نمایان آن است.

۲. موسیقی غیرغنایی: شامل صوت قرآن، موسیقی عرفانی، مارش های حماسی، آواز حدی (برای حرکت دهی حیوانات) و حتی موسیقی مناسب برای رشد گیاهان. این نوع موسیقی می تواند پاسخگوی نیاز انسان باشد و با اجراهای متنوع جایگزین موسیقی غنایی شود.

قرآن کریم نثری هم آوا دارد و این

خاصیت یکی از ابعاد اعجاز قرآن است. (۱) از تشویقی که درباره آهنگین و نیکو خواندن قرآن وجود دارد، نتیجه می‌گیریم برای بهره‌مندی بیش‌تر از کلمات و به‌منظور تحصیل آرامش روانی و صفای دل، به‌طور طبیعی به صوت دلنشین نیازمندیم. به همین جهت، تلاوت قرآن با صدای نیکو مستحب و محبوب خدای متعال است.

غزلیات و اشعار عرفانی معنایی پرجاذبه دارد؛ شنیدن و زمزمه آن با صدای خوش بسیار آرامش‌بخش و آگاهی‌ساز است و می‌تواند جایگزین مناسبی برای موسیقی غنایی باشد. افلاطون حکیم می‌گوید: «آن کسی که همه عمر را به ترنم‌نغمات و حظ از زیبایی صوت می‌گذراند، همان‌طور که آهن در اثر آتش نرم می‌شود، عنصر «غیرت در نفس وی ملایم می‌گردد و طولی نخواهد کشید که «شجاعت وی نیز تحلیل رود».

از امام خمینی (ره) در این باره آمده است: «ای عزیز، بکوش تا صاحب عزم و اراده شوی که خدای ناخواسته اگر بی‌عزم از این دنیا رحلت کنی، انسان صوری بی‌مغزی هستی در آن عالم که محل کشف باطن و ظهور سریره است؛ و جرات بر معاصی کم‌کم انسان را بی‌عزم می‌کند و این جوهر شریف را از انسان می‌رباید. استاد معظم ما - دام‌ظله - می‌فرمودند: بیش‌تر از هر چه گوش دادن به تغنیات [موسیقی‌ها] سلب اراده و عزم از انسان می‌کند...».

ابوعلی سینا نیز در این باره می‌نویسد: «آهنگ خوش، آن مقدار که حکمت لازم می‌شمارد، جوهر نفس آدمی را تقویت می‌کند و قوای باطنی او را تمرکز می‌بخشد نه آن آهنگی که امور شهوانی را

در انسان تحریک می کند». به امید آن که با همفکری و خویشتن داری به بالندگی معنوی خود و جامعه کمک کنیم .

برای پاسخ به پرسش شما، مبنی بر نیاز روحی انسان به موسیقی، توجه به نکات زیر مفید است:

۱. زیبایی دوستی یکی از امیال فطری انسان است و ابعادی وسیع دارد . آنچه در گزینش ها مهم می نماید این است که رابطه هر چیز و هر رفتار را با کمال نفسانی انسان بسنجیم و آنگاه مورد ارزیابی قرار دهیم . از آن جا که کمال مطلق خدا است، هر چه انسان را از خدا دور سازد یقیناً مایه خسراش خواهد شد . در آیات و روایات، ضمن تایید میل زیبایی دوستی، اولاً به زیبایی معنوی بیش از زیبایی ظاهری و مادی بها داده شده است؛ و ثانیاً خدا جمیل مطلق است . از این روی فرمود: «الابد کرالله تطمئن القلوب (۲) . اگر انسان به این حقیقت مطلق روی آورد، از بسیاری اوهام یا واقعیت های کم بها رویگردان خواهد شد .

۲ . اگر بر فرض ثابت شود موسیقی آثار مثبتی در نفس دارد - این مساله، خصوصاً به گونه ای که عمیق و ماندگار باشد، به شدت محل تامل است - (۳) همان طور که استاد شهید مطهری فرموده اند باید توجه داشت که: «خیلی چیزها فایده هایی بر وجودشان مترتب است ولی این ها جای چیزهایی را اشغال کرده اند که اگر آن ها می بودند فواید خیلی بیش تری مترتب می شد . . . ما نمی توانیم به آن سبک «ویلیام جیمز» (بنیان گذار مکتب پراگماتیسم) بیندیشیم که هر چیزی که یک اثر مفید داشته باشد، پس حق است . .

. هرگز شما نمی توانید به صرف این که یک شیء آثار مفیدی داشته باشد آن را صحیح و واقعی و از جانب خدا بدانید» .

(۴)

در توضیح این دو نکته باید گفت: بی تردید در ساختمان وجودی انسان هیچ میل اصیلی به گزاف نهاده نشده است و همواره بین امیال و کشش های فطری انسان و واقعیات جهان هستی، هماهنگی کامل وجود دارد . اگر انسان یک یا چند میل و کشش فطری و اصیل داشته، از امکان ارضای آن ها برخوردار نباشد، در این صورت باید معتقد شد در کار خلقت فریبکاری و گزاف وجود دارد؛ در حالی که با مطالعه در جهان خلقت در می یابیم همه امور، از کوچک ترین آن ها تا بزرگ ترینشان، بر اساس طرحی دقیق و هدفی کاملاً حساب شده خلق شده اند . از سوی دیگر، باید به این حقیقت نیز توجه کرد که امیال فطری انسان از قبیل حقیقت جویی، زیبایی دوستی و قدرت طلبی ما را در شناخت کمال وجودی انسان کمک می کند، اما شعاعشان تا بی نهایت امتداد می یابد و هیچ یک از آن ها در مرتبه معینی اقتضای محدودیت و توقف ندارد . خواسته های نامحدود و بسنده نکردن به کامیابی های موقت و محدود از خصایص بارز انسان است . بی نهایت بودن خواست های فطری انسان از مهم ترین اختلافات اساسی انسان و حیوان به شمار می رود . آن که امیال فطری انسان به امور مختلف تعلق می گیرند، اما سرانجام همه آن ها به هم می پیوندند و ارضای کامل و نهایی شان در پرتو ارتباط با سرچشمه علم، قدرت، جمال و کمال تحقق می یابد . تنها در نزدیکی به خدا و اتصال به معدن جمال و کمال تمام خواست های فطری انسان

ارضا می گردد و انسان به مطلوب نهایی اش دست می یابد. همه اهداف و مقصدهای دیگر با آفت نقص و محدودیت رو به رویند و به همین جهت، نمی توانند فطرت بی نهایت طلب انسان را پاسخ دهند.

تاکید می کنیم گاه اموری در مرتبه طبیعی برای بشر مفیدند اما برای حیات معقول و طیبه اش زیانبارند. از انسان های فهیم انتظار می رود در سنجش ها و گزینش ها حیات معنوی و معقول را در نظر بگیرند. گناهان و بی بندوباری ها مرتبه طبیعی حیات انسان را پوشش داده، ارضا می کنند اما درخت وجودش - موجود بی نظیری که ظرفیت وجودی اش نیل به خلافت الاهی است - را از ریشه می خشکاند. (۵) همان طور که قرآن کریم می فرماید: «اذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا و استمتعتم بها» شما در آخرت سرمایه ای برای حیات ابدی که حیات حقیقی شما است، ندارید چون شما نیروها و سرمایه های پاکیزه خود را در زندگانی دنیوی از دست دادید و از آن ها بهره مند گشتید. (۶)

این آیه درباره کسانی است که در این دنیا کفر ورزیدند و در رستاخیز با عذاب الاهی رویاروی می شوند ولی ملاک، تمتع و برخورداری از تمایلات و خواست هایی است که موجب از بین رفتن سرمایه حیاتی می شود. (۷)

پرسش های مهمی در خصوص موسیقی مطرح است از جمله این که:

۱. آیا موسیقی هیجان انگیز و لذت بخش و نشاط آور است؟ اگر چنین است، پس فلسفه ممنوعیت و محرومیت از آن چیست؟

۲. تفاوت موسیقی های روحانی و غیرروحانی، خوب و یا بد و حلال و حرام در چیست؟

۳. آیا موسیقی به تلطیف روح یا نفس می انجامد؟



۴. علت گرایش به موسیقی در میان شخصیت های کمال یافته چیست؟

۵. تاثیر موسیقی بر شخصیت آدمی چگونه است؟

۶. موسیقی درمانی چیست و تا چه اندازه بر اصول علمی استوار است؟

علامه محمد تقی جعفری در کتاب «موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی دست کم به ابعادی از پاسخ این پرسش ها اشاره کرده است .

پی نوشت:

۱. قرآن از جهات گوناگون معجزه است از جمله فصاحت و بلاغت، اخبار غیبی، عدم اختلاف در مفاد آن، از حیث آورنده آن که فردی امی و بی سواد بوده است و . . . .

۲. رعد (۱۳): ۲۸ .

۳. ر. ک: کتاب موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی، استاد علامه محمد تقی جعفری .

۴. نواندیشان مسلمان در اندیشه استاد مطهری، علی دژاکام، ص ۱۰۲ و ۱۰۳ .

۵. ر. ک: خودشناسی برای خودسازی، آیت الله مصباح یزدی، اخلاق اسلامی، محمد علی سادات .

۶. احقاف (۴۶): ۲۰ .

۷. موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی، محمد تقی جعفری، ص ۶۳-۶۵ .

### چرا بین علما در مورد حکم موسیقی اختلاف نظر وجود دارد؟

#### پرسش

چرا بین علما در مورد حکم موسیقی اختلاف نظر وجود دارد؟

#### پاسخ

این مسأله ناشی از استنباط فقها از دلایلی است که در فقه در دست مجتهد است و فقیهان با توجه به آنها نظر می دهند و چون مبانی پذیرفته شده در استنباط فقهی اندک تفاوت هایی با یکدیگر دارند، از این رو برخی حرمت مطلق را از ادله استنباط کرده اند و برخی نیز آن دلایل را برای تحریم مطلق کافی ندانسته و بین انواع موسیقی تفاوت گذاشته اند.

## در کجای قرآن آمده است که اگر انسان به ترانه یک زن گوش بدهد حرام است ولی اگر دو یا سه نفر باشند اشکالی ندارد؟

### پرسش

در کجای قرآن آمده است که اگر انسان به ترانه یک زن گوش بدهد حرام است ولی اگر دو یا سه نفر باشند اشکالی ندارد؟

### پاسخ

موضوع پرسش یک مسأله فقهی است منابع فقه از دیدگاه شیعه امامیه عبارت است از: کتاب (قرآن سنت (گفتار، رفتار و امضای معصومین) عقل و اجماع

قرآن کریم یکی از منابع فقه است و حدود پانصد آیه آن در مورد احکام فقهی است لذا همه احکام فقهی در قرآن ذکر نشده است و قرآن بیشتر به کلیات احکام پرداخته است گرچه در مواردی جزئیات را هم بیان نموده است تبیین و تفصیل آیات قرآن عموماً و آیات الاحکام خصوصاً، بنابر فرموده خود قرآن بر عهده پیامبر اکرم و پس از ایشان بر دوش امامان معصوم نهاده شده است " ... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ .." (نحل ۴۴) ... و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی .. " ; " وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ .." (نحل ۶۴) و ما این کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر برای این که آن چه را در آن اختلاف کرده اند، برای آنان توضیح دهی .. " )  
ر.ک آیات الاحکام کاظم مدیر شانه چی ص ۱ و ۲، انتشارات سمت )

بنابراین در مسأله فقهی نباید پرسید، این مسأله در کدام آیه قرآن کریم آمده است بلکه می توان پرسید، مدرک و دلیل این حکم فقهی چیست

قرآن به حکم کلی حرمت

غنا و موسیقی های مطرب اشاره نموده است "وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَتَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ" (لقمان ۶) و برخی از مردم کسانی اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی [هیچ دانشی از راه خدا گمراه کنند، و [راه خدا] را به ریشخند گیرند] برای آنان عذابی خوار کننده خواهد بود."

در روایات و تفاسیر یکی از مصادیق "لهو الحدیث را غنا، یادگیری موسیقی های مطرب و خرید و فروش کنیزان مغتیه (آواز لہوی خوان ذکر کرده اند). (ر.ک مجمع البیان طبرسی ج ۸، ص ۵۸۵۹، دارالکتب العلمیه بیروت / زبده البیان محقق اردبیلی ج ۲، ص ۵۲۴۵۲۵، کنگره محقق اردبیلی / تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۷، ص ۱۹۲۷، دارالکتب الاسلامیه )

آواز خواندن به صورت غنایی یعنی کشیدن صدا همراه با ترجیع که در عرف به آن چهچه می گویند و با کیفیتی مخصوص که متناسب با مجالس لهو و لعب و معصیت است حرام است و نباید به آن گوش داد، چه خواننده مرد باشد یا زن و چه به صورت تک خوانی باشد یا جمع خوانی

تک خوانی زن در آوازهای غیر مطرب در صورتی که نامحرم صدای او را بشنود جایز نیست جمع خوانی زنان در حضور مردان نامحرم اگر به صورت غنایی نباشد، و بر آن مفسده ای مترتب نشود، اشکال ندارد. (ر.ک احکام روابط زن و مرد، سید مسعود معصومی ص ۲۲۹۲۳۶، بوستان کتاب

مدرک و دلیل این حکم به صورت کلی در قرآن ذکر شده است مانند: آیه ۳۲ احزاب آیه ۳ مؤمنون آیه ۶ لقمان احکام موارد جزئی را باید از مجتهدان و مراجع تقلید پرسید.

### پاسخ:

### اشاره

امیدوارم که در پناه خدا سربلند و پیروز باشی پرسشنامه تو و نه سؤالی که فرستاده بودی به دستم رسید. سه برکه پرسشنامه برایت می فرستم که اگر خواستی باز هم سؤال هایت را برای من و همکارانم بفرستی چون تعداد سؤال هایت زیاد است من برای هر سؤال پاسخ

### پرسش

### پاسخ:

امیدوارم که در پناه خدا سربلند و پیروز باشی پرسشنامه تو و نه سؤالی که فرستاده بودی به دستم رسید. سه برکه پرسشنامه برایت می فرستم که اگر خواستی باز هم سؤال هایت را برای من و همکارانم بفرستی چون تعداد سؤال هایت زیاد است من برای هر سؤال پاسخ کوتاهی می نویسم که خسته نشوی

برادرم اولین سوره ای که بر پیامبر نازل شد سوره علق و آخرین سوره ای که بر آن حضرت نازل گردید سوره نصر است

درباره پرسش دوّمت باید بگویم که پیامبری که در گهواره سخن گفت حضرت عیسی غ فرزند حضرت مریم بود. او در گهواره به مردم گفت "من بنده خدا هستم که به من کتاب (انجیل داده و مرا پیامبر قرار داده است" این مطلب در سوره مریم آیه ۳۰ تا ۳۳ آمده است اگر قرآن با ترجمه در خانه دارید، خودت هم می توانی سوره مریم را بیاوری و ترجمه این آیه ها را بخوانی

پاسخ سؤال سوّمت "یوسف است او همان کسی است که برادرانش به خاطر حسودی وی را در چاه انداختند. البته خدا یوسف را از چاه نجات داد و برادران حسودش را هم از کاری که کرده بودند پشیمان نمود. قصّه این پیامبر عزیز خدا در سوره یوسف

آمده است

"قابیل پاسخ سؤال چهارم توست او نیز به برادرش هابیل حسادت می کرد و به همین خاطر هابیل را به قتل رساند. هابیل و قابیل دو پسر حضرت آدم غ بودند.

سوره ای که در همه آیه هایش کلمه الله تکرار شده سوره مجادله است

درباره سؤال ششم هم باید بگویم که عروس قرآن سوره الرحمان است

پاسخ سؤال هفتم هم سوره یس است که به آن قلب قرآن می گویند.

آیا می دانی چرا به سوره الرحمان عروس قرآن و به سوره یس قلب قرآن می گویند؟ اگر جوابش را پیدا کردی که هیچ و گرنه حتماً در پرسش نامه بعدی بنویس تا به آن پاسخ بدهم

در هشتمین سؤال نوشته بودی که کوچک ترین و بزرگ ترین جاننداری که نامش در قرآن آمده چیست مورچه و فیل به ترتیب کوچک ترین و بزرگ ترین حیواناتی هستند که نامشان در قرآن آمده است و دو سوره از قرآن هم به نام این دو حیوان در قرآن هست

پاسخ آخرین سؤال هم سوره حدید است که نام فلز آهن است می دانی چرا این سوره حدید نامیده شده آیه ۲۵ این سوره را بخوان تا بدانی چرا این سوره را حدید می گویند.

برادر و خواهر گرامی فرهاد و فاطمه غلامپور؛

پاسخ:

ان شأ الله که در پناه خدا سربلند و پیروز باشی نامت برایم خیلی آشناست فکر می کنم به تازگی به سؤال هایت جواب داده باشم آفرین بر تو و تلاش تو برای یادگیری قرآن

امیدوارم روزی بیاید که تو بتوانی به سؤال های دانش آموزان شهر بابل درباره قرآن جواب بدهی و آن ها را

برادرم پرسش های خوبی فرستاده بودی در اولین پرسش نوشته بودی که در قرآن درباره کمک کردن به پدر و مادر چه مطالبی آمده است قرآن کریم در آیه های زیادی ما را به نیکی به پدر و مادر سفارش کرده است آن قدر خوبی کردن به پدر و مادر اهمیت دارد که در آیه ۱۵۱ سوره انعام نیکی به پدر و مادر در کنار یکتاپرستی بیان شده است در این آیه می خوانیم "چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر خود نیکی کنید." در آیه ۲۳ و ۲۴ سوره اسرأ هم چنین آمده است "پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هر گاه یکی از آن دو یا هر دوی آن ها پیر شدند، کمترین اهانتی به آن ها مکن و بر آن ها فریاد مزن و به طور مهربانانه و سنجیده و بزرگوارانه با آن ها سخن بگو. از سر لطف و مهربانی به آن ها تواضع کن و بگو: "پروردگارا! همان گونه که آن ها مرا در کوچکی تربیت کردند، تو هم به آنان رحم کن" حق پدر و مادر آن قدر زیاد است که در آیه ۱۴ سوره لقمان خداوند شکر خود را در کنار تشکر و قدردانی از پدر و مادر آورده و چنین فرموده است "شکر مرا به جای آور و از پدر و مادرت سپاسگزاری کن"

در دومین پرسش نوشته بودی که در قرآن درباره حضرت موسی چه آمده است برادرم پاسخ به این سؤال

در یک نامه یکی دو صفحه ای ممکن نیست قرآن کریم در سوره های بسیاری از حضرت موسی سخن گفته و به بیان داستان زندگانی آن پیامبر بزرگ پرداخته است

به خاطر اهمیت و آموزندگی ماجرای زندگی حضرت موسی غ ده ها آیه در قرآن کریم در این باره است نوشتن همه این آیه ها در این پاسخ نامه دشوار است اما به طور خلاصه باید بگویم که حضرت موسی غ وقتی به دنیا آمد که فرعون پسران قوم بنی اسرائیل را می کشت زیرا می دانست که پیامبری به دنیا خواهد آمد که با او به مبارزه خواهد پرداخت مادر حضرت موسی از ترس آن که مبادا فرعون فرزند او را هم به قتل برساند، موسی را در جعبه ای چوبی قرار داد و درون رودی انداخت خواست خدا چنین بود که فرعون موسی را درون رود ببیند و به امید آن که این کودک را بعدها به فرزندى قبول کند به خانه خود ببرد. چنین بود که موسی در کمال آسایش در خانه فرعون بزرگ شد. فرعون برای شیر دادن به موسی نیاز به زن شیردهی داشت خواهر موسی که برادرش را تعقیب کرده بود، نزد فرعون رفت و گفت من زنی را می شناسم که می تواند به این کودک شیر بدهد. او نزد مادر موسی برگشت و او را به فرعون معرفی کرد. بدین ترتیب موسی به دامن مادرش بازگشت بقیه ماجرای موسی را می توانی در کتاب هایی که به بیان قصه های قرآن پرداخته اند بخوانی

در سؤال سوّم هم نوشته بودی که چرا بعضی از سوره های قرآن با حروف مقطعه آغاز می شود؟ درباره این حروف

سخن بسیار است دانشمندان مسلمان مطالب فراوانی درباره این حروف نوشته اند. یکی از دلایلی که برای این حروف گفته اند این است که حروف مقطعه رمزهایی بین خدا و پیامبر ۶ است که مردم عادی این رمزها را نمی فهمند. مثل آن که تو بخواهی به یکی از دوستان نامه بنویسی که جز تو و او، کسی دیگری از مطالب نامه چیزی نفهمد. در این هنگام تو از زبان رمز استفاده می کنی فرض کن دوستت قبلاً به تو نامه ای نوشته و از تو نمره معدلت را پرسیده است تو می توانی در پاسخ او به جای نوشته معدلت بنویسی الف + ب

مسلم است کسی که رمز این اعداد را نداند، چیزی از آن ها به دست نمی آورد؛ اما اگر قبلاً به دوستت گفته باشی که منظورم از الف عدد ۱۰ و منظورم از ب عدد ۹ است او می فهمد که معدل تو ۱۹ شده است

خداوند بزرگ در قرآن مجید، سخنانی آورده که همه مردم می فهمند. رمزهایی هم دارد که تنها پیامبر و خاندان عزیزش آن ها را می فهمند. این رمزها همان حروف مقطعه هستند که اول بعضی سوره ها آمده اند.

پرسش: با داشتن اعتقادی صحیح و قلبی صاف آیا دیدن فیلم های شاد و موسیقی های شاد به صفای قلب لطمه می زند؟

## پاسخ

درباره فلسفه تحریم موسیقی (موسیقی حرام در یک بررسی کوتاه به مفاسد زیر برمی خوریم

الف تشویق به فساد اخلاق تجربه نشان داده است که بسیاری افراد، تحت تأثیر آهنگ ها و غنا، پرهیزکاری را رها کرده و به شهوات و فساد روی می آورند. مجلس غنا، معمولاً مرکز انواع مفاسد



است و آنچه به این مفسد دامن می زند، همان غناست و چیزی که پدید آورنده این عوامل سوء باشد، نمی تواند در یک شریعت آسمانی حلال شود. هم چنان که قرآن کریم به این امر در آیه شریف ۳۰ سوره حج اشاره کرده می فرماید: "...فاجتنبوا الرجس من الأوثان واجتنبوا قول الزور" از بت های پلید اجتناب کنید و از سخن باطل پرهیزید". یکی از موارد قول زور (سخن باطل که حرام است موسیقی و غناست که افراد را به سوی مفسد سوق می دهد).

ب غافل شدن از یاد خدا: غنا و موسیقی انسان را مست شهوت ها و او را از یاد خدا غافل می کند قلبی که از نغمه های شهوت انگیز عاشقانه پر شد، دیگر جایی برای یاد خدا در آن باقی نمی ماند در قرآن از این امر تعبیر به لهو شده و آمده است "و من الناس من یشتري لهو الحدیث لیضل عن سبیل اللّٰه بغير علم و یتخذها هزوا...". (لقمان ۶) بعضی از مردم سخنان بیهوده را می خرند تا مردم را از روی جهل و نادانی گمراه سازند، و آیات الهی را به استهزا می گیرند، برای آنها عذاب خوار کننده است یکی از موارد "لهو الحدیث موسیقی و غناست که از عوامل ضلالت از "سبیل اللّٰه شمرده شده و موجب "عذاب الیم است

ج داشتن زیان های جسمی و اثرات شوم بر روی دستگاه اعصاب و روان دکتر "ولف ادلر" پروفیسور دانشگاه کلمبیا می گوید: بهترین و دلکش ترین نواهای موسیقی شوم ترین آثار را روی سلسله اعصاب انسان می گذارد.

به طور کلی موسیقی یکی از عوامل

مهم تخدیر اعصاب است که این تخدیر از مجرای گوش صورت می پذیرد و وقتی تحت نفوذ زیر و بم آهنگ موسیقی قرار گرفت نوعی رخوت و سستی بر اعصاب چیره شده و از مفاهیم انسانی جز شهوترانی عشقبازی و جمال پرستی چیزی در برابر دیدگان بی فروغ عقل وی مجسم نمی شود و آن چنان روی ادراک و نیروی خرد سرپوش گذارده می شود که مفاهیم مقدسی به نام رحم مروت عفت حیا، امانت مساوات برادری و مبارزه و استقامت در راه هدف به فراموشی سپرده می شود.

د(غنا، یکی از ابزار استعمار: استعمارگران جهان همیشه از بیداری مردم مخصوصاً نسل جوان وحشت داشته اند، به همین دلیل بخشی از برنامه های گسترده آنها برای ادامه استعمار، فرو بردن جامعه ها در غفلت بی خبری نا آگاهی و گسترش انواع سرگرمی های نا سالم است امروز توسعه غنا و موسیقی یکی از مهمترین ابزار است که آنها برای تخدیر افکار مردم از آن استفاده می کنند. (ر.ک تفسیر نمونه آیه الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۷، ص ۲۴، انتشارات دارالکتب الاسلامیه )

اگر چنان چه شرائط امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد بر شما بیش از نهی از منکر زبانی لازم نمی باشد و چنان چه نهی از منکر مفید نبود لازم است از آن مکان خارج شوید، چنان چه این هم ممکن نشد نباید به موسیقی و غنایی که پخش می شود گوش فرا دهید و چنان چه صدای موسیقی بدون اراده شما به گوش تان می رسد برای شما مانعی ندارد. (توضیح المسائل مراجع ج ۲،

آهنگ ها و آوازاها به سه دسته تقسیم می شوند:

الف آهنگ ها و آوازهایی که به شیوه مجالس عیش و عشرت و محافل رقص و پایکوبی اجرا می شود و انسان را از حالت اعتدال فکری و ذهنی دور می سازد و به بی بند و باری لاقید بودن و بی تعهد زیستن دعوت و تشویق می کند که اصطلاحاً به آن "ساز و آوازه‌های مبتذل و مناسب مجالس" لهو و لعب می گویند.

ب آنهایی که هم از نظر محتوا (مضمون اشعار) دارای معنایی با شکوه و زیباست و هم از نظر اجرا، خوب و زیبا اجرا می شود و در عین حال تناسب و شباهتی با ساز و آوازه‌های مجالس لهو، عیش و عشرت و فساد ندارد. گوش دادن به نوع اول حرام است اما نوع دوم اشکال ندارد. (جامع المسائل "استفتائات آیت الله فاضل لنکرانی ص ۲۵۲ مطبوعاتی امیر، چاپ دوم بهمن ۱۳۷۵).

ج ساز و آوازهایی که نسبت به آن شک داریم و نمی دانیم آیا از نوع اول است تا از آن پرهیز کنیم و یا از نوع دوم است تا پرهیز لازم نباشد. گوش دادن به موارد مشکوک (نوع سوم اشکال ندارد) اما بهتر است که به این نوع آهنگ ها هم گوش نکنیم

دلیل حرمت موسیقی (قسم اول . آیات و روایاتی است که درباره پرهیز از "باطل"، "لهو"، "لغو" و... وارد شده است برخی از آیات مربوط به این مسأله عبارتند از:

۱. آیه "وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا" (فرقان ۷۲) بندگان

خاص خداوند (عباد الرحمن کسانی هستند که شهادت به باطل نمی دهند (و در مجالس باطل شرکت نمی کنند). و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از آن می گذرند.

۲. آیه "وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ" (مؤمنون ۳) مؤمنان کسانی هستند که از لغو و بیهودگی روی گردانند.

۳. آیه "وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ" (قصص ۵۵) هر گاه چیز بیهوده ای بشنوند از آن روی می گردانند.

جهت آگاهی بیشتر از آیات و روایات مربوط به این موضوع می توانید به کتاب های "کافی کلینی"، ج ۶، ص ۴۳۱، باب الغناء، مؤسسه الوفا / المكاسب المحرمه امام خمینی، ج ۱، ص ۲۹۹ ۳۶۹، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی / بحار الانوار، علامه مجلسی ص ۲۶۴ و ج ۷۶، ص ۲۴۰، نشر مؤسسه الوفا / وسائل الشیعه الشیخ الحر العاملی ج ۱۷، ص ۳۰۴، باب تحریم الغناء، نشر آل البیت مراجعه فرمایید."

با توجه به حرمت فیلم هایی که برای جوانان شهوت برانگیز است و موسیقی هایی که گوش دادن به آن ها حرام است و فلسفه حرمت آن ها، به طور قطع دیدن و گوش دادن به این نوع فیلم ها و موسیقی ها، صفای قلب را خدشه دار می کند؛ زیرا آن چه اسلام حرام نموده مفسده و ضرر داشته است

هر چیزی که در اسلام حرام شده است اگر انسان انجام دهد، در روح او اثر منفی و بد برجای می گذارد.

## ۱- چرا اساساً بعضی از موسیقی های خاص در شرع حرام است؟

### پرسش

۱- چرا اساساً بعضی از موسیقی های خاص در شرع حرام است؟

### پاسخ

۱- از مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای «دامت برکاته» سؤال شده است «ملاک موسیقی حلال از حرام چیست» و آیا موسیقی کلاسیک حلال است؟ بسیار مناسب است که معیار آن را بیان فرمایید؟ جواب فرمودند (هر موسیقی که به نظر عرف. موسیقی لهوی و مطرب که مناسب مجالس عیش و نوش است باشد موسیقی حرام محسوب می شود و فرقی نمی کند که موسیقی کلاسیک یا غیر کلاسیک باشد تشخیص موسیقی هم موکول به نظر عرفی مکلف است و اگر موسیقی اینگونه نباشد بخودی خود اشکال ندارد)

۲- گاهی از رادیو و تلویزیون آهنگهایی پخش می شود که به نظر من مناسب با مجالس لهو و فسق هستند آیا بر من واجب است که در گوش دادن به آنها خود داری نموده و دیگران را هم منع کنم؟ جواب فرمودند «اگر آنها را از نوع موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو می دانید. جایز نیست به آنها گوش دهید ولی نهی از منکر و نهی از دیگران منوط به این است که احراز نمائید که آنان هم آهنگهای مزبور را از نوع موسیقی حرام می دانند». (۲)

اما بحث درباره موسیقی و غناء در آیه کریمه قرآن سوره لقمان آیه ۶ چنین آمده است که « وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ أَعْيُنَ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ ۚ وَإِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَجَاهِلُونَ » یعنی بعضی از مردم سخنان باطل و بیهوده خریداری می کنند تا مردم را از روی جهل و نادانی گمراه سازند» (۳) اجازه دهید کمی درباره (لهو الحدیث) در آیه صحبت کنیم

. در احادیث که از اهل بیت (ع) بما رسیده است تعبیرهای مختلف به چشم میخورد . امام صادق (ع) فرمودند : « الغناء عمل لا يَنْظُرُ اللهُ إِلَى أَهْلِهِ » (۴) مجلس غناء و خوانندگی لَهو و باطل است که خدا به اهل آن نمی نگرد» و این همان مصداق سخن خداست که در قرآن فرموده است بعضی از مردم هستند که سخنان بیهوده خریداری میکنند تا مردم را از راه خدا گمراه سازند و برای آنان عذاب مهینی یعنی عذاب خوارکننده خواهد بود.

اما چرا غناء حرام است ؟ بدون شک غناء بطور اجمال از نظر مشهور علما شیعه حرام است و شهرتی در حد اجماع دارد و بعضی از علمای اهل سنت همین عقیده را دارند که میتواند به تفسیر قرطبی ج ۷ ص ۵۱ و ۳۶ مراجعه نمایید . پس در حرمت غناء و موسیقی مشکلی وجود ندارد ، مشکل موضوع غناء است آیا هر صوت خوش و زیبایی غناء است ؟ خیر ، چون در روایات آمده ایت که قرآن و اذان را با صدای خوش و زیبا بخوانید ، اما آنچه از کلمات فقهاء و سخنان اهل سنت میتوان استفاده کرد این است که غناء آهنگهایی است که متناسب مجالس فسق و فجور و اهل گناه و فساد می باشد و به تعبیر دیگر غناء به صوتی گفته میشود که قوای شهوانی را در یک انسان تحریک می نماید . مخصوصاً اگر آهنگ هم خودش غناء و لهو و هم محتوای آن مانند اشعار عاشقانه و فسادانگیز ! را به آهنگهای مطربانه بخوانند گرچه اگر اشعار پرمحتوا و آموزنده هم یا قرآن را با آهنگ که مناسب مجالس عیاشان و فاسدان است باز هم حرام و ممنوع است . ذکر این موضوع لازم است که برای غناء دو نوع . معنا

کرده اند: ۱- معنی عام ۲- معنی خاص

معنی خاص همان است که ذکر شد که حرام است. اگر آهنگهای تحریک آمیز و باشهوت و متناسب مجالس لهو و فسق و فجور باشد. اما معنی عام که شامل هرگونه صوت که بنام غنای حلال و غنای حرام نام گرفته است اما غنای حرام در بالا ذکر شده و غنای حلال صدای خوش که مفسده انگیز و متناسب با مجالس لهو لعب نباشد، پس در تحریم غناء اختلافی نیست. اختلاف در نحوه تفسیر آن است. البته غناء مصادیق مشکوک دیگری هم دارد که گاهی انسان شک می کند که راستی این آواز مناسب مجالس لهو و لعب است یا نه در این صورت به اصل حکم برائت محکوم به حلیت است البته بعد از آگاهی کافی از مفهوم عرفی غناء طبق تعریف فوق و فتوای علماء معظم که بیان شد)

فلسفه حرام بودن غناء: ۱- تشویق به فساد اخلاقی. تجربه نشان داده است که افرادی که تحت تأثیر آهنگهای غناء و موسیقی بودند راه تقوا و پرهیزگاری را رها کرده و به شهوت و فساد روی آوردند.

۲- غافل شدن از خدا و یاد او. تعبیر به لهو که در تفسیر غناء در بعضی از روایات آمده اشاره به این حقیقت است که غناء انسان را آنچنان مست شهوات می کند که از یاد خدا غافل می سازد. در روایات داریم که علی (ع) فرمودند «كُلُّ مَا أَلْهَى عَن ذِكْرِ اللَّهِ فَهُوَ مِنَ الْمَيْسِرِ» مولی الموحدین (ع) فرمودند: هر چیزی که انسان را از یاد خدا غافل می سازد و در شهوات فرو می برد آن در حکم قمار است. (۵)

۳- آثار بد روی اعصاب. غناء و موسیقی

در حقیقت یکی از عوامل مهم تخدیر است و مضر برای اعصاب چون مواد مخدر گاهی بوسیله نوشیدن است مانند شراب و گاهی بوئیدن مانند هروئین و گاهی از طریق تزریق مانند مرفین و گاه از طریق حس سامعه مانند غناء است که گاهی افراد را نشئه کرده و مست می نماید و از همه مهمتر انسان را بی اراده کرده و اختیار از کفش می رباید!

در پایان بحث این نکته ضروری است که غناء از ابزار کار استعمار است . استعمارگران همیشه از بیداری مردم مخصوصاً نسل جوان وحشت داشته اند و به همین دلیل بخشی از برنامه های گسترده اشان فروردن جامعه در غفلت و بی خبری است و گسترش انواع سرگرمی های ناسالم مثل موسیقی و غیره ..... شما اطلاع دارید که امروز مواد مخدر تنها جنبه تجارتي ندارد بلکه یکی از ابزار مهم سیاسی است . ایجاد مراکز فحشا کلوپهای قمار و توسعه موسیقی و غناء یکی از ابزارهایست که جامعه را در تخدیر کامل و افکار مردم را منحرف سازد . حتماً در روزنامه قدس مطالعه کردید که دو کامیون پراز قوطی شراب خارجی در جاده قم توقیف کردند و بعد ، خبردار شدند که شرابها بمقصد قم می بردند تا بمردم و جوانان ، مجانی تقسیم نمایند و جوانان را الکلی و معتاد و بی بند و بار سازند.

## علت حرمت موسیقی تحریک کننده چیست ؟

### پرسش

علت حرمت موسیقی تحریک کننده چیست ؟

### پاسخ

دانشجوی گرامی مهدی حاجیان ملکی

سلام علیکم

سلامتی، سعادت و موفقیت شما را از درگاه ایزد منان خواستاریم

ج س ۱ - با درک صحیح از مسأله توحید و هم چنین درک ژرف قاعده علیت ربوبیت الهی به خوبی فهمیده می شود. در حکمت متعالیه ثابت شده است که معلول عین ربط و تعلق به علت خویش می باشد و غیر از این هویت دیگری ندارد. پس با توجه به این که تمام جهان مخلوق و معلول پروردگار و سراسر آن عین ربط و تعلق به او است و دیگر جهان هیچ گونه استقلالی در هیچ زمینه ای نمی تواند داشته باشد. بنابراین غیر از اراده حق تعالی در ایجاد بقا و ساز و کار این عالم چیز دیگری نمی تواند دخالت کند، زیرا هر امر مفروضی خود یکی از مخلوقات الهی و وابسته به او و تحت تدبیر او خواهد بود.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۳، مقاله نهم شهید مطهری - علامه طباطبایی

۲- آموزش فلسفه، ج ۲، بخش اول آیت الله مصباح یزدی



ج س ۲- «روح» موجودی مجرد و غیرمادی است و اقسام و مراتب وجودی مختلفی دارد. حقیقت وجودی و نفس انسانی، همان روح است و روح منشأ امید حیات و ادراکات او می باشد.

ج س ۳- الف) منظور از قدیم زمانی این است که هیچ زمانی را نمی توان تصور کرد که فرشته ای خلق نشده باشد؛ بلکه وجود آنها مقدم بر زمان است؛ زیرا زمان خود موجود مستقلی نیست که موجودات در طرف آن آفریده شوند؛ بلکه زمان مقدار حرکت است و حرکت از ویژگی های جسم مادی است. بنابراین پیش از

خلقت ماده زمانی وجود نداشته است؛ در حالی که خلقت فرشتگان مقدم بر ماده بوده است.

ب) حدوث ذاتی؛ یعنی، فرشتگان به لحاظ این که ممکن الوجود هستند، نه واجب الوجود بالذات، بنابراین مخلوق و آفریده خدا هستند؛ لیکن لازم نیست که این خلقت در زمان باشد، به دلیل آنچه در بالا گذشت؛ بلکه چه بسا خداوند آنان را از ازل آفریده باشد.

ج س ۴ - گذشته از آثار زیان باری که موسیقی و غنا برای اعصاب و روان دارد این تاثیرات را نیز دارد:

الف) موجب فساد اخلاق می گردد و ایمان، حیا و عفت را از دل انسان بیرون می برد و تجربه نشان داده است که بسیاری از افراد تحت تاثیر آهنگ های غنا راه تقوا و پرهیزکاری را رها کرده و به شهوات و فساد روی می آورند. در تفسیر «روح المعانی» سخنی از سران یکی از بنی امیه نقل می کنند که به آنها می گفت: از غنا پرهیزید که حیا را کم می کند شهوت را می افزایشد شخصیت را در هم می شکند و اگر می بینیم که در روایات اسلامی مکرر آمده که غنا روح نفاق را در قلب پرورش می دهد اشاره به همین حقیقت دارد. روح نفاق همان روح آلودگی به فساد و کناره گیری از تحول و پرهیزکاری است. امام صادق (ع) فرمودند: «الغنا یورث النفاق و یعقب الفقر؛ غنا در دل روح نفاق را پرورش می دهد و بدنبال خود بدبختی و فقر می آورد».

ب) غافل شدن از یاد خدا و فراموش کردن خدا نیز یکی دیگر از آثار زیان بار غنا و موسیقی است. امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه «واجتنبوا قول الزور؛ از گفتار باطل و ناروا پرهیزید»

فرمودند: مراد از قول زور در آیه شریفه غناست. گفتار باطل و ناروا هر چیزی است که انسان را از خدا دور می کند و از راه درست منحرف می کند. امام صادق (ع) فرمودند: «الغنا مجلس لا ينظر الله الي اهله و هو مما قال الله عزوجل: «ومن الناس من يفتري لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله»؛ مجلس غنا و خوانندگی مجلسی است که خدا به اهل آن نمی نگرد و آنها را مشمول لطفش قرار نمی دهد. و این مصداق همان چیزی است که خداوند عز و جل فرموده: بعضی از مردم هستند که سخنان بیهوده را خریداری می کنند تا مردم را از راه خدا گمراه سازند». در این روایت امام (ع) غنا و موسیقی را یکی از مصداق های گفتار بیهوده ای دانسته که انسان هارا از راه خدا گمراه می کند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب حسین عبداللهی خوروش

۲- اسلام و موسیقی حسین عبداللهی خوروش

۳- موسیقی در سیر تلاقی اندیشه ها اکبر ایرانی

۴- هشت گفتار (حقیقت موسیقی غنایی) اکبر ایرانی

ج س ۵- اصل بر اباحه است، البته این به معنای آن نیست که هرگاه در حکم چیزی شک شود بتوان این اصل را جاری ساخت؛ بلکه اجرای آن قیودی دارد، از جمله این که:

۱- در موارد علم اجمالی جاری نیست؛

۲- در شبهه قبل از فحص جاری نمی باشد؛

۳- در مواردی که اصل «حاکم» یا «واردی» در کار باشد جریان نمی یابد. بنابراین اصل اباحه در شبهات بعد از فحص و غیر مقرون به علم اجمالی و خالی از اصل حاکم (اصل حکمی) یا وارد (اصل موضوعی) مقدم بر آن جریان می یابد.

ج س ۶- قانون نیوتن با برداشتی که شما از آن

کرده اید هیچ ارتباطی ندارد؛ زیرا آن یک قاعده کلی است. اما این که از نظر مصداقی و در موارد مختلف خداوند چه اراده ای کرده و چه چیز را محرک و چه عواملی را مانع برای تداوم حرکت های موجود قرار داده است، امری جداگانه است و این که خداوند نیروی اولیه را وارد کرده و دیگر جهان را رها ساخته است؛ نه اصلی علمی است و نه قاعده ای فلسفی و نه آموزه ای وحیانی؛ بلکه یک احتمال صرف و بی دلیل در برابر هزاران احتمال دیگر است. افزون بر آن نظریه نیوتن تنها در حرکت وضعی و مکانی است؛ در حالی که این گونه حرکت تنها یکی از اقسام حرکت های عَرَضی است و نمی توان تکلیف تمام ساز و کار عالم را به استناد آن روشن ساخت و بالاتر این که از آن قاعده ای فلسفی و فرا علمی استخراج کرد؛ کما این که خود نیوتن نیز چنین ادعایی ندارد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۳، ص ۱۳۴ و ۱۳۷ و ۲۱۸ شهید مطهری

۲- توحید، ص ۱۱۲ - ۱۱۴ شهید مطهری

۳- مقالات فلسفی، ج ۱، ص ۱۱۷ - ۱۲۴ شهید مطهری

ج س ۷- واجب الوجود بالذات، ویژگی های مختلفی دارد که هیچ یک در ماده نیست و صرف بقاء کمی، نشانه وجوب ذاتی نمی باشد؛ زیرا اول این که ماده دارای حرکت و تحول است و حرکت به معنای حدوث های پیاپی و تدریجی است که با وجوب ذاتی سازگار نیست. دوم این که آنچه طبق قانون «لاوازیه» ثابت می ماند کمیت اجمالی است، نه تفصیلی؛ یعنی، چنان نیست که مقدار ماده و مقدار انرژی هر یک دقیقا آن

گونه که از ابتدا برده، یکسان مانده باشد؛ بلکه حاصل جمع این دو یکسان خواهد ماند؛ یعنی، چه بسا مقداری از ماده کاسته شده و همان مقدار به انرژی جهان افزوده شود. بنابراین از دست رفتن مقداری از ماده و تبدیل آن به انرژی، نشانه عدم وجود است. سوم این که قانون «لاوازیه» گرفتار جرح و تعدیل هایی شده و یکی از دریافت های علمی مقابل آن قانون دوم «ترمودینامیک» است. چهارم این که به فرض مقدار ما

## سبب حرام بودن غنا چیست؟ و اصولا غنا به چه چیزی اطلاق می شود؟

### پرسش

سبب حرام بودن غنا چیست؟ و اصولا غنا به چه چیزی اطلاق می شود؟

### پاسخ

آیت الله فاضل لنکرانی: غنا و موسیقی حرام است و غنا عبارت از آوازی است که به طور چهچهه و طرب انگیز و متناسب با مجالس لهو و لعب باشد، (جامع المسائل، ص ۲۵۲).

بررسی متون دینی و آرائ عالم دین نشان می دهد که موسیقی از نظر اسلام در چند صورت حرام می باشد: (۱) موسیقی مطرب یعنی آهنگ هایی که موجب تحریکات شهوانی و جنسی است و انسان را از یاد خدا غافل می سازد. (۲) موسیقی همراه با مضامین لهوی یعنی آهنگهایی که در کنار آن اشعار و سرودهایی قرائت می شوند که به گونه ای موجب فساد اخلاق و انحراف اذهان است مانند ترانه های عاشقانه و اشعاری که در وصف زن، شراب و غیره است. (۳) موسیقی در مجلس گناه و لهو و لعب مانند آهنگ هایی که در حال رقص یا نوشیدن شراب و غیره نواخته می شوند. الف) درباره آهنگ های مجاز باید گفت: تمام آهنگ های صدا و سیما و نوآرهایی که به نام ((مجاز)) در جامعه وجود دارد مورد تأیید نیست و می توان با کارشناسان مربوطه به گفت و گو نشست و حتی اعتراض کرد اما می توان گفت میان تهیه و پخش آهنگ های داخلی و خارجی تفاوت وجود دارد. از این رو امام خمینی (ره) گوش دادن به موسیقی که در کنسرت ها و محافل خارج از کشور اجرا می شد را جایز نمی دانستند. این حکم چه بسا به

خاطر آن باشد که گوش سپاری به آن نوارها، فضاهای آن گونه را تداعی می کند و ز.....آتروبیج و جذب به فرهنگ های بیگانه بیشتر می شود. اما اگر همان آهنگ در استودیو صدا و سیما ضبط و پخش شود، به طور معمول کنترل کارشناسی از جهت ((شکلی)) نسبت به نوع دستگاه موسیقی انجام می شود و از نظر ((محتوا)) نیز اشعار مناسب تری با آن آهنگ خوانده می شود، از این رو تداعی صحنه های منفی و تحریک آمیز در آن نیز کمتر می باشد. ب) درباره تحریک ناپذیری از آهنگ باید دانست سمفونی موسیقی به طور تقریبی برای همگان جذابیت دارد و کودکان تا پیران به آن گرایش دارند. از جهت روان کاوی تاثیرپذیری از موسیقی در مراحل اولیه شنیداری بیشتر است زیرا روح از لطافت و حساسیت بیشتری برخوردار است اما رفته رفته این حساسیت کم می شود. ناگفته نماند کم شدن تحریک پذیری علامت خوبی نیست، بلکه نشان از کدر شدن احساس و سوختن احساسات دارد و این پیشامد برای انسان مطلوب نیست. از این رو برخی مراجع تقلید گفته اند ملاک حرمت موسیقی تنها تاثیرپذیری خود فرد نیست بلکه تحریک پذیری آن برای عموم مردم و عرف جامعه است. ج) درباره گرایش به آهنگ های دلنشین نیز می توان گفت: وجود هر گرایش طبیعی و درونی، نیاز پاسخگویی را می طلبد. جذابیت سمفونی از این قاعده مستثنی نیست. اما باید دانست چگونگی پاسخگویی به غرایز ابتدایی و نیازهای پس از رشد یافتگی، تا میزانی مشترک میان تمامی اقوام و فرهنگ ها و پیروان

ادیان است . مانند آن که استفاده از ((آب)) برای رفع تشنگی نزد همگان مشترک است . تفاوت از آنجا آغاز می شود که برای رفع این نیاز اصلی در پی آماده سازی و پیشنهاد نوشیدنی های متنوع باشیم . اینجاست که نظریه های انسان شناختی و فاکتورهای اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی رخ می نماید و کنش ها و واکنش ها بروز می کند . پیچیدگی ها و ابهام آنگاه فزونی می یابد که در عصر ارتباطات ، تنوع پاسخگویی به نیازها بسیار فراوان می شود و از میان آن همه انتخاب پاسخگو به نیاز اصیل و طبیعی بدون عوارض کاری بس دشوار می باشد و تلاش همگانی را برای انتخاب صحیح و یا پیدا کردن جایگزین می طلبد . جهت شفاف سازی درباره خصوص موسیقی متذکر می شویم : موسیقی به طور کلی دارای دو نوع است : ۱- موسیقی غنائی : هرگونه آهنگی است که به لحاظ شکل یا محتوا موجب تحریک شهوت و متناسب با مجالس گناه است . این گونه موسیقی ، گاهی آرامش تخدیرگونه برای اعصاب دارد و گاهی هیجانات ناهنجار برای روان در پی دارد و غفلت از یاد خدا، پرده پوشی عقل از آثار نمایان آن است . ۲- موسیقی غیرغنائی : شامل موسیقی عرفانی ، مارش عزاء، مارش نظامی ، صوت قرآنی ، آواز حدی (برای تحریک حیوانات و دام) می شود . این نوع موسیقی میتواند پاسخگوی نیاز انسان به زیبایی های سمفونی و موسیقی باشد و با اجراهای متنوع می تواند جایگزین موسیقی غنائی باشد . قرآن کریم دارای نثری آهنگ پذیر است و این خاصیت

خود یکی از معجزات این کتاب مقدس است. از آهنگ پذیری قرآن کریم و تشویقی که نسبت به آهنگین و نیکو خواندن آن وجود دارد، نتیجه می‌گیریم که انسان در طی مسیر کمال و به منظور تحصیل آرامش روانی و صفای دل، به آهنگ قرآن نیاز دارد به همین جهت، تلاوت آن با صدای نیکو، مستحب و محبوب خدای متعال است. غزلیات و اشعار عرفانی دارای سمفونی پرجاذبه‌ای است که شنیدن و زمزمه آن با صدای خوش بسیار آرامش بخش و آگاهی‌ساز است و می‌تواند جایگزین مناسبی برای موسیقی غنایی باشد. به طور یقین نغمه‌های بهشتی نیز دارای ویژگی‌هایی است که با روحیه بهشتیان و کمال معنوی آنان سازگار می‌باشد. به امید این که با همفکری و خویش‌داری به بالندگی معنوی خود و جامعه کمک کنیم.

## چرا رقص زن در حضور محرم‌ها، حرام است؟

### پرسش

چرا رقص زن در حضور محرم‌ها، حرام است؟

### پاسخ

در روند درک فلسفه و حکمت احکام دینی یا به تعبیر دیگر دفاع «عقلانی» از دین دو شیوه و متد وجود دارد و طبیعتاً هر یک با ویژگی‌ها و محدودیت‌های خاصی روبه‌روست:

۱) روش اول شیوه عقل کل نگر توحیدی است؛ یعنی، انسان مؤمن و خداشناس بر اساس باور ژرف و عمیقی که به خداوند به عنوان کامل مطلق و حکیم علی‌الاطلاق دارد یقین پیدا می‌کند که هر آنچه از ناحیه او دستور داده شده و هر حکمی که از ناحیه وی صادر گردیده - اعم از مسائل حقوقی الزامی و احکام اخلاقی - حتماً دارای مصالحی است که به بندگان بازگشت می‌نماید؛ هر چند که عقول و اندیشه‌های بشری از درک حکمت آن ناتوان و قاصر باشد. چنین متدی نقطه قوتی دارد و نقطه ضعفی: قوت آن در این است که تمام سؤالات انسان را یک جا پاسخ می‌دهد و دیگر جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد و روح و روان آدمی را بی‌هیچ دغدغه‌ای تسلیم فرمان‌های الهی می‌کند. نقطه ضعف آن این است که حکمت هیچ چیز را به طور جزئی و روشن و دقیق مشخص نمی‌سازد.

۲) متد دیگر روش عقل جزءنگر است که در فرآیند تحقیقات علمی تجربی به کار می‌رود. بر اساس این روش حساب هر حکمی جداگانه و تک به تک رسیدگی و با عقول و رهیافت‌های علمی بشر سنجیده می‌شود. این شیوه نیز محاسنی دارد و معایبی: حسن آن این است که به دقت می‌تواند حکمتهای بسیاری برای یک حکم جزئی ارائه دهد؛ مثلاً در رابطه با فلسفه حرمت شراب می‌توان از علومی



مانند فیزیولوژی، پزشکی، روان شناسی و... بهره جست و نکات بسیار ارزشمندی در این رابطه دریافت داشت. نقص و عیب این روش آن است که: اولاً؛ تدریجی است و ثانياً؛ محدودیت های زیادی دارد؛ یعنی بسیاری از سؤالات انسان را بدون پاسخ گذاشته و گاه نیز ره آوردهای نادرست علمی یا شرایط و جو فکری و فرهنگ عصری تأثیرات نامطلوبی را در این راستا به جای خواهد گذارد. همین مساله باعث شده که در جهان غرب جریانی به نام «فیدیسم» پدید آید که معتقد است به جای دفاع عقلانی از دین همواره باید در جهت حفظ ایمان توده ها کوشید. اکنون چه باید کرد؟ به نظر ما دفاع عقلانی از دین به خوبی میسر است و اتفاقاً دین اسلام همواره در این مسائل سرفراز بیرون آمده است؛ لیکن جز دو ابزار بیان شده و نیز فلسفه ها و حکمت هایی که در خود دین تعیین گردیده راه دیگری وجود ندارد. بنابراین ما در درجه اول باید بدانیم که ابزارهای تحقیقمان چیست و تا چه اندازه توانایی استفاده از آن را داریم.

بدون شک عقل جزء نگر محدودیت های زیادی دارد و افراط در استفاده از آن اندیشه را به ناکامی می کشاند ولی نباید به طور کلی آن را کنار زد. پس تا آن جا که توانایی علمی ما اجازه می دهد باید فلسفه احکام را دریابیم و آن جا که ناتوان شدیم دیگر راه چاره ای جز اتکا به عقل کل نگر و قطع کلی به مصالح احکام الهی وجود ندارد و نباید ضعف دانش و بینش خود را به حساب دین بگذاریم.

فقها در مورد رقص، دیدگاه های مختلفی دارند. برخی به جواز آن برای هم جنس و نیز زن برای

شوهر، نظر داده اند و برخی دیگر نیز تنها رقص زن برای شوهر را مجاز دانسته اند. دلایل فقهی این دو دیدگاه، در کتاب های مربوطه، موجود است. مستند کسانی که رقص را حرام دانسته اند، احادیثی است که در آن از برخی امور از جمله «رقص» نهی شده است. پیرامون دلیل عقلی و به تعبیر دقیق تر دلیل عقلایی یا فلسفه تحریم آن نیز گفتنی است که فلسفه بعضی از احکام را باید در غایات و نتایجی که یک کار به دنبال دارد، جست و جو کرد. از دیدگاه اسلام، چون انسان موجودی با کرامت و دارای ارزش فوق العاده است،

بایستی تمام همت خود را صرف کمال خواهی کند و برای این منظور، زمینه ها را فراهم ساخته و از آنچه که او را از این هدف باز می دارد، پرهیز کند. از جمله موانع جدی انسان در این راه، اشتغال به لهو و لعب و غفلتی است که از این طریق عاید انسان می گردد. به همین منظور در شریعت الهی، تمهیداتی برای جلوگیری از فرو رفتن فرد و جامعه، در منجلا ب هوس ها و غفلت ها، پیش بینی شده است که از جمله آنها، تحریم مسکرات، قمار و رقص می باشد (رقص برای غیرهمسر). البته ممکن است پرسیده شود که آیا چند دقیقه رقص، موجب غفلت می گردد؟ بلی ممکن است یک حادثه چندان آثار مشهودی نداشته باشد؛ ولی اگر چنین عادت هایی در جامعه فراگیر شود، جامعه به همان دامی خواهد افتاد که اکنون بسیاری از

جوامع بدان دچار شده اند؛ یعنی، فرو رفتن در غفلت ها و شهوت ها و بازماندن از مسیر کمال.

باز هم تأکید می کنیم که اگر «نگرش وحی را به انسان و جهان» نادیده بگیریم، نه تنها تحریم رقص؛

بلکه فلسفه تحریم بسیاری از محرّمات دیگر نیز، قابل درک نخواهد بود. رقص زن برای زنان نیز ممکن است باعث برخی از تحریکات شهوانی شود؛ لیکن کیفیت تأثیر آن بسیار محدودتر می باشد و

ممکن است بر افراد خاصی اثر بگذارد، لیکن این که رقص زن برای زن اساساً حرام است یا نه؟ در فتاوی مجتهدین اتفاق نظر نیست و برخی آن را جایز می دانند. نکته دیگری که توجه بدان شایسته است، این می باشد که فرضاً رقص حرام باشد لزوماً به خاطر آن نیست که موجب گناه دیگری شود؛ بلکه ممکن است از این جهت باشد که خود نوعی لهو و موجب دوری از یاد خداست.

### چرا رقصیدن در مجالس زنانه گناه محسوب می شود و حرام است؟

#### پرسش

چرا رقصیدن در مجالس زنانه گناه محسوب می شود و حرام است؟

#### پاسخ

از آن جایی که رقص نوعاً منشأ فساد و از بین رفتن حیا و موجب تحریک شهوت می باشد، حرام گردیده است. البته برخی از مراجع معظم تقلید رقص زن در مجالس زنانه را چنانچه مشتمل بر حرام دیگری مانند موسیقی مطرب (حرام) نباشد، جایز دانسته اند.

[۱] آیت الله خامنه ای، اجوبه الاستفتائات، ص ۱۲۰، سؤال ۵۹۵.

### چرا رقص حرام است؟ آیا رقص در جمع محارم حرام است؟

#### پرسش

چرا رقص حرام است؟ آیا رقص در جمع محارم حرام است؟

#### پاسخ

رقص زن برای شوهر یا رقص شوهر برای همسرش اشکالی ندارد. رقص زن برای زنان و مرد برای مردان (محارم یا غیرمحارم) و رقص در مجامع مختلط جائز نیست، چه همراه با ترانه باشد و چه نباشد. (۱) رقص زن برای زنان و رقص مرد برای مردان در صورتی که باعث تهییج شهوت نشود، به فتوای برخی از مراجع اشکالی ندارد. (۲) بدیهی است که رقص، مهیج شهوت است و شهوترانی از راه نامشروع، مفسد عظیمی بر فرهنگ جامعه وارد می کند و باعث گناه و گسترش فساد می شود.

پی نوشت ها:

۱. امام خمینی، استفتائات، ج ۲، ص ۱۵؛ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، ص ۴۸۶.

۲. آیت الله خامنه ای، توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۸۱۰؛ اجوبه الاستفتائات، ج ۲، متفرقات.

## حکم موسیقی از نظر مراجع و علت تحریم آن و اثرات گوش دادن به آن چیست؟

### پرسش

حکم موسیقی از نظر مراجع و علت تحریم آن و اثرات گوش دادن به آن چیست؟

### پاسخ

بر اساس نظریه اکثر مراجع فعلی موسیقی بر دو قسم است:

۱ موسیقی مطرب و مناسب با مجالس لهو و لعب و عیاشی.

۲ موسیقی غیر مطرب و معمولی که انسان را به هیجان شهوی وادار نمی کند . تمامی فقهای عظام قسم اول را حرام می دانند؛ هم نواختن آن و هم یادگیری و یاد دادن آن و هم گوش کردن به آن را، ولی قسم دوم را حرام نمی دانند، مگر آیات عظام: گلپایگانی (ره) و صافی گلپایگانی دام عزه). علت تحریم موسیقی قسم اول واضح است، زیرا موسیقی های شهوت زا انسان را به لهو و لعب و عیاشی و بی و بند و باری سوق می دهد و باعث تزلزل اعتقادات مذهبی و لاقیدی می شود. لذا در روایات آمده: موسیقی موجب نفاق است. از رسول گرامی اسلامی نقل شده: سه چیز قلب انسان را پر قساوت می گرداند: شنیدن و گوش دادن به صداها و گفتارهای لهو؛ دنبال صید رفتن برای خوشگذرانی؛ به دربار شاهان رفت و آمد کردن". (۱) باز فرمود: چهار چیز قلب را فاسد می کند و موجب نفاق قلبی می شود: گوش دادن به لهویات، فحاشی کردن، به دربار سلاطین رفت و آمد کردن و دنبال صید رفتن". (۲) امام صادق(ع) فرمود: زن آوازه خوان مغتیه( ملعون است و هرکس او را به منزل دعوت کند و به او پول بدهد، ملعون است)". (۳) علی(ع) فرمود: پولی که به آوازه خوان هرزه داده می شود، حرام است". (۴)

یکی از اصحاب رسول خدا از جایی

عبور می کرد. صدای موسیقی شنید. انگشت هایش را در گوشش کرد تا صدا را نشنود و سپس گفت: با پیامبر از جایی می گذشتیم که این چنین بود. پیامبر با دست هایش گوشش را گرفت تا صدا را نشنود". (۵) باز رسول الله فرمود: غنا و آوازهای لهوی ترانه) باعث نفاق در قلب می شود. (۶) باز فرمود: از شنیدن چنگ و غنا دوری کنید. آن ها در قلب شما نفاق ایجاد می کند (۷)؛ یعنی کم کم طوری می شوید که ظاهراً مسلمان هستید، ولی در عمل و کردار اسلام را قبول ندارید. آثار بد موسیقی بر فرد و جامعه:

۱ اعتیاد به موسیقی: یکی از آثار سوء موسیقی این است که نوازنده یا شنونده را معتاد می کند و این اعتیاد عواقب بدی به دنبال دارد.

۲ سر و صدای زیاد برای دستگاه شنوایی زیان آور است.

۳ تأثیر سر و صدای زیاد بر روح و روان انسان نیز یکی از آثار بد موسیقی قلمداد می شود. سر و صدای زیاد حساسیت را نسبت به حمله و ویروس ها زیاد می کند و ناراحتی ها کلیوی، زخم معده و فساد دندان ها از آثار بد سر و صدا محسوب می شود. (۸)

۴ تأثیر موسیقی بر معده: براساس آزمایش هایی که پرفسور لودویگ دوملینگ " درباره موسیقی های شب کوتاه، موزارت، سمفونی، سرنوشت بتهون، موزیک بیت، آوازهای پاپ یعنی موزیک مدرن نسل جوان انجام داده و آزمایشهای مکرر انجام گرفته، ترشح عصاره گوارشی معده و اسید کلریدریک در کسانی که به موزیک پاپ گوش کرده بودند، پیش از سائترین تقلیل و کاهش یافته بود. (۹)

۵ تأثیر منفی موسیقی در عمر در بررسی هایی که محققان کرده اند، از بین ۴۶ نفر موسیقی دان و نوازندگان ایتالیایی، فرانسوی،

انگلیسی، آلمانی و غیره، متوسط عمر آنان ۴۷ سال بوده است. بنابراین موسیقی مخصوصاً موسیقی های هیجان آور باعث بروز مفاسدهای در افراد و جامعه می شود که قابل چشم پوشی نیست و زمینه ساز مفاسدهای اخلاقی، بزهکاری، لاپالایی گری، شهوت رانی های مضر مانند استمنا و همجنس بازی می شود. لذا اگر مختصر نفعی داشته باشد، باید به خاطر مضار عمده اش از آن چشم پوشی کرد.

پی نوشت ها:

۱. میزان الحکمه، عنوان ۳۱۲۲.

۲. میزان الحکمه، عنوان ۳۱۲۲.

۳. همان، عنوان ۳۱۲۳.

۴. همان.

۵. همان، عنوان ۳۱۲۱.

۶. همان، عنوان ۳۱۲۱.

۷. همان، عنوان ۳۱۲۱.

۸. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۵، ص ۱۶۱، با تلخیص.

۹. همان، ص ۱۸۵ به بعد با تلخیص.

## علت تحریم موسیقی در اسلام چیست؟

### پرسش

علت تحریم موسیقی در اسلام چیست؟

### پاسخ

برخی یک فرض را مسلم گرفته، سپس می پرسند علت تحریم موسیقی چیست؟! اولاً هر نوع موسیقی حرام نیست، موسیقی انواع و اقسامی دارد. هر آوای موزون موسیقی است، اما علت حرمت غنا، گفتار باطل یا آهنگ مطرب است. مجموعه جان و جسم انسان مجموعه اسرار آمیزی است که از یک سو می تواند با رهبری عقل و پیروی دین، از فرشتگان آن سوتر رود و از سوی دیگر با فرو افتادن در گودال هوی و هوس از حیوان فرومایه تر و از درنده، خطرناک تر شود. و مسلماً بر حیوان سرزنشی نیست، چرا که تنها پاسخ گوی غرائز حیوانی خویش است و بی آن که بداند محکوم غرائز است، ولی آدمی با

برخورداری از نعمت عقل و راهنمایی پیامبران اگر پای بند خور و خواب و خواهش تن باقی بماند، از حیوان فرومایه تر است.

منش ژرف و راستین آدمی والاتر از آن است که بتواند خود را به سرگرمی های بی ارزش و کودکانه مشغول بدارد. آن که انسان است، هرگز راضی نمی شود به مقام انسانی خود آسیبی برساند و از ارزش حقیقی خویش بکاهد.

لازم است هر انسان بیدار برای دست یابی به هدف های برتر و برای ارتباط هر چه بیش تر و قوی تر با مبدأ جهان هستی و برای تکامل گوهر وجود خود، همه عوامل بازدارنده را از پیش پای بردارد. به همین جهت در قوانین الهی و آیین پیامبران، به ویژه در آیین مقدس اسلام، سرگرمی های زیانبار و عوامل بازدارنده از پیشرفت های معنوی و آن چه به سقوط و انحطاط می انجامد، ممنوع و مکروه تلقی شده است موسیقی و غنا از همین عوامل

خطرناک است. مسلماً آهنگ ها و آوازهای مخصوص و مهیجی که خوانندگان اجرا می کنند، قوای شهوی و حیوانی انسان را برمی انگیزد و آدمی را از توجه به خدا و آخرت باز می دارد. قرآن می فرماید: "و من الناس من یشتري لهُو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغير علم و یتخذها هزواً اولئک لهم عذاب مهین؛ (۱) برخی از مردم گفتاری بیهوده (غنا) را می خرند تا دیگران را بدون علم از راه خدا گمراه سازند و راه خدا را به مسخره می گیرند. برای آنان عذابی خوار کننده است."

موسیقی و غنای مطرب و هیجان زا اثری تخدیری همچون الکل و افیون دارد؛ یعنی با رخوتی که در اعضا ایجاد می کند، موجب می شود انسان موقتاً از واقعیت های زندگی فاصله بگیرد. غنا لذت و تخدیری آنی و زودگذر، ولی بدبختی ها و نابسامانی های بسیار در پی دارد. مهم تر از همه زیان ها، شنونده را از خدا بی خبر و لابلالی گری را در انسان رواج می دهد. این زیان برای آن که به خدا و پیامبر و آخرت ایمان دارد، زیانی بس بزرگ محسوب می شود.

در برخی از روایات آمده است: "آن گاه که انسان به غنا گوش فرا می دهد، حیا و عقلش نقصان می پذیرد... آنچه را زشت می پنداشت، در نظرش نیکو جلوه می کند." (۲) به گواهی همه روانشناسان جهان و دانشمندان روشنفکر، موسیقی حامل هیجان است و این هیجان گاهی در حیوانات نیز تأثیر آشکاری دارد. از سوی دیگر مسلم است که بیماری های بسیاری مانند حمله های عصبی، ضعف اعصاب، بیماری های روانی، بیماری های قلبی، زخم معده، فشار خون و حتی ریزش موی سر و کرم خوردگی دندان، همه از هیجان اعصاب سرچشمه می گیرد. به قول یکی از دانشمندان



ارتعاشات و هیجان‌ات روانی فوراً به ارتعاشات جسمی انتقال پیدا می‌کند و روی تن اثر می‌گذارد. گذشته از این گاهی موسیقی‌های تند چنان هیجان آور است که ضررهای بزرگی در پی دارد. در روزنامه‌ها نوشتند: پنجاه هزار نفر از جوانان در ملبورن پس از استماع یک کنسرت موسیقی چنان به هیجان آمدند که ناگهان همه به هم ریختند و بدون جهت یکدیگر را زخمی و مصدوم کردند و حتی به اعمال منافی عفت پرداختند.

باز نوشته‌اند: روزی در گلاسکو در کنسرتی هیجان‌انگیز، سیصد دختر یک جا غش کردند که هنوز مردم انگلیس این ماجرا را به یاد دارند. در جریان کنسرت پرشور دیگری مردی از شدت هیجان برهنه شد و با حالت جنون آمیزی بر سر و کول مردم به راه افتاد. (۳)

از آیاتی حرمت موسیقی مطرب که مناسب با مجالس لهو و لعب و خوشگذرانی و عیاشی است، استفاده شده است و مفسران بزرگ قرآن که امامان بزرگوار هستند، بر این نکته تأکید داشته‌اند. در قرآن "لهو الحدیث" در آیه ۶ سوره لقمان و "قول الزور" در سوره حج، تفسیر به غنا و موسیقی شده است. آیه "والذین هم عن اللغو معرضون" در سوره مؤمنون و آیه "والذین لا یشهدون الزور و اذا مروا باللغو مرواً کراماً" سوره فرقان به غنا و موسیقی تفسیر شده است.

غیر از آیات، قریب هفتاد روایت در مذمت موسیقی و کارهای لغو بیهوده وارد شده است، از جمله: امام صادق (ع) می‌فرماید: "گوش کردن به غنا و لهو، نفاق را در دل می‌رویاند". باز فرمود: "غنا سبب فقر و بیچارگی می‌شود". نیز خطاب به فردی که شب را به شنیدن آواز و

موسیقی گذراننده بود فرمود: "وای بر تو! آیا نترسیدی که فرمان خدا (مرگ) در رسد و تو در چنین حالتی باشی؟! همانا غنا مجلسی است که خدا به اهل آن نظر نمی افکند". (۴)

بنابراین موسیقی مطرب از مصادیق لغو باطل است و هیچ فائده معقولی که برای فرد و جامعه مفید باشد ندارد. لذا در اسلام تحریم شده است.

پی نوشت ها:

۱ - لقمان (۳۱) آیه ۶.

۲ - مسائل زندگی اسلامی، ص ۲۱۱، به نقل از الغدیر، ج ۸، ص ۷۴.

۳ - مسائل زندگی ساز اسلامی، ص ۲۱۱.

۴ - مؤسسه در راه حق، مسائل زندگی اسلامی، ص ۲۱۷، به نقل از وسائل، ج ۱۲، ص ۲۳۶.

## علت تحریم موسیقی در اسلام چیست؟

### پرسش

علت تحریم موسیقی در اسلام چیست؟

### پاسخ

برخی یک فرض را مسلم گرفته، سپس می پرسند علت تحریم موسیقی چیست؟! اولاً هر نوع موسیقی حرام نیست، موسیقی انواع و اقسامی دارد. هر آوای موزون موسیقی است، اما علت حرمت غنا، گفتار باطل یا آهنگ مطرب است. مجموعه جان و جسم انسان مجموعه اسرارآمیزی است که از یک سو می تواند با رهبری عقل و پیروی دین، از فرشتگان آن سوتر رود و از سوی دیگر با فرو افتادن در گودال هوی و هوس از حیوان فرومایه تر و از درنده، خطرناک تر شود. و مسلماً بر حیوان سرزنی نیست، چرا که تنها پاسخ گوی غرائز حیوانی خویش است و بی آن که بدانند محکوم غائر است، ولی آدمی با برخورداری از نعمت عقل و راهنمایی پیامبران اگر پای بند خور و خواب و خواهش تن باقی بماند، از حیوان فرومایه تر است.

منش ژرف و راستین آدمی والاتر از آن است که بتواند خود را به سرگرمی های بی ارزش و کودکانه مشغول بدارد. آن که انسان است، هرگز راضی نمی شود به مقام انسانی خود آسیبی برساند و از ارزش حقیقی خویش بکاهد.

لازم است هر انسان بیدار برای دست یابی به هدف های برتر و برای ارتباط هر چه بیش تر و قوی تر با مبدأ جهان هستی و برای تکامل گوهر وجود خود، همه عوامل بازدارنده را از پیش پای بردارد. به همین جهت در قوانین الهی و آیین پیامبران، به ویژه در آیین مقدس اسلام، سرگرمی های زینبار و عوامل بازدارنده از پیشرفت های معنوی و آن چه به سقوط و انحطاط می

انجامد، ممنوع و مکروه تلقی شده است موسیقی و غنا از همین عوامل

خطرناک است. مسلماً آهنگ ها و آوازهای مخصوص و مهیجی که خوانندگان اجرا می کنند، قوای شهوی و حیوانی انسان را برمی انگیزد و آدمی را از توجه به خدا و آخرت باز می دارد. قرآن می فرماید: "و من الناس من یشتري لهُو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغير علم و یتخذها هزواً اولئک لهم عذاب مهین؛ (۱) برخی از مردم گفتاری بیهوده (غنا) را می خرند تا دیگران را بدون علم از راه خدا گمراه سازند و راه خدا را به مسخره می گیرند. برای آنان عذابی خوار کننده است."

موسیقی و غنای مطرب و هیجان زا اثری تخدیری همچون الکل و افیون دارد؛ یعنی با رخوتی که در اعضا ایجاد می کند، موجب می شود انسان موقتاً از واقعیت های زندگی فاصله بگیرد. غنا لذت و تخدیری آنی و زودگذر، ولی بدبختی ها و نابسامانی های بسیار در پی دارد. مهم تر از همه زیان ها، شنونده را از خدا بی خبر و لابلالی گری را در انسان رواج می دهد. این زیان برای آن که به خدا و پیامبر و آخرت ایمان دارد، زیانی بس بزرگ محسوب می شود.

در برخی از روایات آمده است: "آن گاه که انسان به غنا گوش فرا می دهد، حیا و عقلش نقصان می پذیرد... آنچه را زشت می پنداشت، در نظرش نیکو جلوه می کند." (۲) به گواهی همه روانشناسان جهان و دانشمندان روشنفکر، موسیقی حامل هیجان است و این هیجان گاهی در حیوانات نیز تأثیر آشکاری دارد. از سوی دیگر مسلم است که بیماری های بسیاری مانند حمله های عصبی، ضعف اعصاب، بیماری های روانی، بیماری های قلبی، زخم معده، فشار خون و حتی ریزش موی سر و کرم خوردگی دندان، همه از هیجان اعصاب سرچشمه می گیرد. به قول یکی از دانشمندان

ارتعاشات و هیجان‌ات روانی فوراً به ارتعاشات جسمی انتقال پیدا می‌کند و روی تن اثر می‌گذارد. گذشته از این گاهی موسیقی‌های تند چنان هیجان آور است که ضررهای بزرگی در پی دارد. در روزنامه‌ها نوشتند: پنجاه هزار نفر از جوانان در ملبورن پس از استماع یک کنسرت موسیقی چنان به هیجان آمدند که ناگهان همه به هم ریختند و بدون جهت یکدیگر را زخمی و مصدوم کردند و حتی به اعمال منافی عفت پرداختند.

باز نوشته‌اند: روزی در گلاسکو در کنسرتی هیجان‌انگیز، سیصد دختر یک جا غش کردند که هنوز مردم انگلیس این ماجرا را به یاد دارند. در جریان کنسرت پرشور دیگری مردی از شدت هیجان برهنه شد و با حالت جنون آمیزی بر سر و کول مردم به راه افتاد. (۳)

از آیاتی حرمت موسیقی مطرب که مناسب با مجالس لهو و لعب و خوشگذرانی و عیاشی است، استفاده شده است و مفسران بزرگ قرآن که امامان بزرگوار هستند، بر این نکته تأکید داشته‌اند. در قرآن "لهو الحدیث" در آیه ۶ سوره لقمان و "قول الزور" در سوره حج، تفسیر به غنا و موسیقی شده است. آیه "والذین هم عن اللغو معرضون" در سوره مؤمنون و آیه "والذین لا یشهدون الزور و اذا مروا باللغو مرواً کراماً" سوره فرقان به غنا و موسیقی تفسیر شده است.

غیر از آیات، قریب هفتاد روایت در مذمت موسیقی و کارهای لغو بیهوده وارد شده است، از جمله: امام صادق (ع) می‌فرماید: "گوش کردن به غنا و لهو، نفاق را در دل می‌رویاند". باز فرمود: "غنا سبب فقر و بیچارگی می‌شود". نیز خطاب به فردی که شب را به شنیدن آواز و

موسیقی گذراننده بود فرمود: "وای بر تو! آیا نترسیدی که فرمان خدا (مرگ) در رسد و تو در چنین حالتی باشی؟! همانا غنا مجلسی است که خدا به اهل آن نظر نمی افکند". (۴)

بنابراین موسیقی مطرب از مصادیق لغو باطل است و هیچ فائده معقولی که برای فرد و جامعه مفید باشد ندارد. لذا در اسلام تحریم شده است.

پی نوشت ها:

۱ - لقمان (۳۱) آیه ۶.

۲ - مسائل زندگی اسلامی، ص ۲۱۱، به نقل از الغدیر، ج ۸، ص ۷۴.

۳ - مسائل زندگی ساز اسلامی، ص ۲۱۱.

۴ - مؤسسه در راه حق، مسائل زندگی اسلامی، ص ۲۱۷، به نقل از وسائل، ج ۱۲، ص ۲۳۶.

## چرا شنیدن موسیقی حرام است؟ (پ)

### پرسش

چرا شنیدن موسیقی حرام است؟ (پ)

### پاسخ

موسیقی موضوعی نیست که بتوان به سادگی در مورد آن قضاوت نمود، تأثیر موسیقی بر روح و روان انسان بسیار گسترده و حتی بعضاً ناشناخته است و انواع مختلف موسیقی ها، در روح و روان انسان، آثار بسیار متفاوتی ایجاد می کنند. به همین خاطر نظر دانشمندان در مورد آنها، مختلف است.

بعضی از دانشمندان گفته اند موسیقی به ویژه آهنگ های تند و حساس، تحریکاتی در اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک به وجود می آورد که در نتیجه تعادل اعصاب به هم می خورد و انسان دچار ضعف اعصاب می گردد. ضعف اعصاب امراض دیگری (از قبیل اختلال حواس، پریشانی، جنون، مشکل شنوایی و نابینایی، سل و غیره) به وجود می آورد. به علاوه موسیقی به سبب ایجاد هیجانات روحی و مغزی گاهی به حمله و خفقان قلبی منجر می شود و باعث سکت و مرگ ناگهانی می گردد.

دکتر "ولف آدلر" پرفسور دانشگاه کلمبیا می گوید: "بهترین و دلکش ترین نواهای موسیقی، شوم ترین آثار را روی سلسله اعصاب انسان باقی می گذارد. اصولاً شنیدن موسیقی و کنسرت در اعصاب یک نوع اثر تخریبی ایجاد می کنند. گاهی آن چنان شدید است که شنونده را مانند افراد بهت زده می سازد و لذت فوق العاده ای که افراد از آن می برند، از همین اثر تخریبی است. واضح است که این گونه تخریبرها زیان های فراوانی دارد. آمار جنایت هایی که نمودار این حقیقت است،

بسیار است.

یک مجله سوئیسی نوشت: جمعیتی حدودی ۱۵۰ هزار نفر در میدانی گرد هم آمده بودند و پس از اجرای یک کنسرت آن چنان به هیجان آمدند که ویتترین ها را شکسته و مغازه ها را ویران کردند و عده ای زخمی و مجروح شدند.

در

ایالت "لتیل راک" جوانی پیانو یاد می گرفت. نغمات موسیقی چنان در روح آن جوان هیجان ایجاد کرد که بدون دلیل از جای برخاست و با نوزده ضربه چاقو معلم خود را از پای درآود". (۱)

غیر از ضررها ضررهای اقتصادی نیز به واسطه موسیقی بر انسان و بر جامعه تحمیل می شود. هزینه های سنگینی که امروزه خرج مجالس موسیقی و شهوترانی می شود، ضربه های جبران ناپذیری به اقتصاد جامعه می زند و در عوض آن هیچ نفع چشمگیری به جامعه نمی رساند.

ضررهای اخلاقی مهم ترین ضررهای موسیقی های تند است. اگر گناهان و آلودگی هایی را که در مجالس موسیقی انجام می شود، به حساب آوریم، می فهمیم که موسیقی چه سهم بزرگی در به وجود آوردن ناپسندی ها و پلیدی ها دارد.

موسیقی با نغمه های به ظاهر دلربای خود، لطمه های وحشیانه ای به اخلاق و دین و فضیلت می زند. موسیقی مخصوصاً در محافل مختلط و به ویژه اگر خواننده زن باشد، جز شهوت ران و وقت کشی چیزی نصیب انسان نمی کند، در نتیجه مفاهیم مقدسی چون مروت، حیا، عفت، امانت داری، برادری، کوشش و فعالیت به فراموشی سپرده می شود.

گوش دادن مفرط به موسیقی انسان را از خدا غافل و دور می سازد و باعث جدایی انسان از معنویت و حتی جبهه گیری در برابر مذهب و متدینان می شود.

امام صادق (ع) فرمود: الغنا یورث النفاق؛ (۱) غنا باعث نفاق می شود". پیامبر (ص) فرمود: "غنا و موسیقی در قلب، نفاق می کارد، همان طور که در زمینی به واسطه آب سبزی روئیده می شود". (۲)

باز فرمود: "خداوند مرا مبعوث کرد تا رحمت برای عالمیان باشم و معازف و مزامیر (الات موسیقی و قمار) و امور جاهلیت را نابود سازم". (۳)

اگر موسیقی مطرب و شهوت زا و هیجان انگیز باشد و



انسان را به وادی شهوت رانی بکشاند، حرام است. البته اگر مطرب نباشد و فقط صدای مطلوبی باشد و در انسان ایجاد هیجان و حرارت شهوی نکند حرام نیست. اگر برخی از دانشمندان گفته اند که موسیقی غذای روح است یا باعث شادی می شود، مرادشان همین نوع موسیقی است که مفسده ای نداشته باشد. (۴)

اسلام مخالف شادی و شادمانی نیست و تفریحات سالم جزء برنامه های یک مسلمان است، به همین خاطر گوش دادن به موسیقی آرام و مطلوب در حد محدود در بعضی اوقات خوب و پسندیده و شاید لازم باشد. اما باید دانست شادی و شادمانی تنها در گوش دادن به موسیقی منحصر نمی شود. ثانیاً درست است که موسیقی شادی آفرین است؛ اما گاهی ضررهای آن بیشتر از شادی لحظه ای آن است، عادت به این گونه موسیقی ها در انسان ایجاد غفلت و سستی نموده و او را از خدا دور می سازد.

و از نماز و عبادت و مسجد و راز و نیاز خدا باز می دارد و بهترین ساعات عمر انسان را که ایام جوانی است از بین می برد. جوانان باید با علوم و فنون مختلف آشنا باشند و با کار و تلاش و سازندگی، خود و جامعه را رو به تکامل ببرند. شادی های زودگذر و لحظه ای چه دردی از فرد و جامعه برطرف می نماید و چه مشکلی را حل می کند؟

پی نوشت ها:

۱ - میزان الحکمه، حدیث ۱۵۰۸۶.

۲ - همان، حدیث ۱۵۰۹۱.

۳ - همان، حدیث ۱۵۰۷۶.

۴ - بیست پاسخ، ص ۱۸۳، با تلخیص.

**چرا در اسلام زن نمی تواند خواننده شود؟**

**پرسش**

چرا در اسلام زن نمی تواند خواننده شود؟

**پاسخ**

خوانندگی زنان به صورت مطلق حرام نشده است.

خواندن و خوانندگی زن در صورتی که :

۱ - غنایی و مطرب نباشد،

۲ - صدای او را مرد نامحرمی نشنود،

۳ - مضمون اشعار و مطالب آن زشت و حرام نباشد،

بنابراین خوانندگی زن برای زنان با رعایت شرایط بالا اشکال ندارد.

نیز خوانندگی زن به نحو غنا عروسی و مجلسی که به طور عرفی قبل یا بعد از آن صورت می گیرد، مشروط به این که صدای او را نامحرم نشنود، اشکال ندارد. (۱)

همخوانی (کر) زنان در بین خانم ها و همچنین در مقابل مردان نامحرم اگر به نحو غنایی نباشد و بر آن مفسده ای مترتب نشود، اشکال ندارد. (۲)

تنها صورت تک خوانی زن در صورتی که نامحرم صدای او را بشنود، چه همراه موسیقی باشد و چه نباشد، جائز نیست. (۳)

علت و چرایی این مسئله به این بر می گردد که از دیدگاه اسلام زن احترام و حرمت خاصی دارد به اضافه اینکه ممکن است مردان هوسباز از آنان سوءاستفاده کنند و یا از خوانندگی زنان، مردان و جوانان به فساد و گناه کشانده شوند.

پی نوشت ها :

۱ - سید مسعود معصومی، احکام روابط زن و مرد، ص ۲۳۱.

۲ - همان، به نقل از آیات عظام: امام، خامنه ای و فاضل.

۳ - همان، ص ۲۳۴، به نقل از آیات عظام: امام، اراکی، تبریزی، فاضل، بهجت و خامنه ای.

**چرا آن چه در زمان پیامبر و روایات حضرت در مورد تحریم موسیقی آمده، امروزه به آن توجه نشده و موسیقی به دو قسم حلال و حرام تقسیم شده است، مگر نه آن است که حرام پیامبر برای همیشه حرام است؟**

**پرسش**

چرا آن چه در زمان پیامبر و روایات حضرت در مورد تحریم موسیقی آمده، امروزه به آن توجه نشده و موسیقی به دو قسم حلال و حرام تقسیم شده است، مگر نه آن است که حرام پیامبر

برای همیشه حرام است؟

پاسخ

آن چه در آیات و روایات از پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) رسیده، در مورد حرمت و ممنوعیت غنا و امور لهو است، نه آن چه که امروزه به عنوان موسیقی شناخته می شود و حرمت و عدم حرمت آن با توجه به این که مصداق غنا یا امور لهو قرار گیرد یا نگیرد، متفاوت است.

به همین خاطر به طور طبیعی به دو قسم: مطرب و غیر مطرب تقسیم می شود.

بنابراین، امروزه که بحث موسیقی مطرب و غیر مطرب انجام می گیرد، امر تازه ای نیست. در آیات و روایات، هر نوع صدا و آوازی به طور مطلق مورد تحریم واقع نشده است، به عنوان مثال آواز (حدی) که برای تند تر رفتن شتران خوانده می شد و یا آوازی که در جنگ خندق هنگام حفر آن، برای ایجاد نشاط و نیرو در مسلمانان در زمان پیامبر(ص) خوانده می شد، مورد تحریم واقع نشده است.

اگر بخواهیم موسیقی که چیزی جز آهنگ موزون و منظم نیست به طور کلی مورد تحریم واقع شود، باید صدای آبشار، پرندگان و طبیعت از امور حرام قرار گیرد، در حالی که این امور مخلوقات الهی اند. به تعبیر موسیقی دانان بزرگ، جهان طبیعت و صداهاى آن چیزی جز يك موسيقى نیست.

نکته دیگر آن که: آنچه غالباً در روایات به آن پرداخته شده، آواز است، نه موسیقی، یعنی آن چه به همراه موسیقی خوانده می شود. علت تحریم در برخی موارد، مربوط به جملات و متنی بوده که خوانده می شد که جملات و کلمات مناسب مجالس لهو و لعب بوده و موجب تحریک شهوانی می شد.

برای آگاهی

بیشتر در مورد غنا (موسیقی مطرب) و علل تحریم آن جزوه ای به پیوست ارسال می شود.

## چرا شنیدن موسیقی حرام است؟ (پ)

### پرسش

چرا شنیدن موسیقی حرام است؟ (پ)

### پاسخ

موسیقی موضوعی نیست که بتوان به سادگی در مورد آن قضاوت نمود، تأثیر موسیقی بر روح و روان انسان بسیار گسترده و حتی بعضاً ناشناخته است و انواع مختلف موسیقی ها، در روح و روان انسان، آثار بسیار متفاوتی ایجاد می کنند. به همین خاطر نظر دانشمندان در مورد آنها، مختلف است.

بعضی از دانشمندان گفته اند موسیقی به ویژه آهنگ های تند و حساس، تحریکاتی در اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک به وجود می آورد که در نتیجه تعادل اعصاب به هم می خورد و انسان دچار ضعف اعصاب می گردد. ضعف اعصاب امراض دیگری (از قبیل اختلال حواس، پریشانی، جنون، مشکل شنوایی و نابینایی، سل و غیره) به وجود می آورد. به علاوه موسیقی به سبب ایجاد هیجانات روحی و مغزی گاهی به حمله و خفقان قلبی منجر می شود و باعث سکتته و مرگ ناگهانی می گردد.

دکتر "ولف آدلر" پرفسور دانشگاه کلمبیا می گوید: "بهترین و دلکش ترین نواهای موسیقی، شوم ترین آثار را روی سلسله اعصاب انسان باقی می گذارد. اصولاً شنیدن موسیقی و کنسرت در اعصاب یک نوع اثر تخریری ایجاد می کنند. گاهی آن چنان شدید است که شنونده را مانند افراد بهت زده می سازد و لذت فوق العاده ای که افراد از آن می برند، از همین اثر تخریری است. واضح است که این گونه تخریرها زیان های فراوانی دارد. آمار جنایت هایی که نمودار این حقیقت است، بسیار است.

یک مجله سوئسی نوشت: جمعیتی حدودی ۱۵۰ هزار نفر در میدانی گرد هم آمده بودند و پس از اجرای یک کنسرت آن چنان به هیجان آمدند که ویتترین ها را شکسته و مغازه ها را ویران کردند و عده ای زخمی و مجروح شدند.

در

ایالت "لتیل راک" جوانی پیانو یاد می گرفت. نغمات موسیقی چنان در روح آن جوان هیجان ایجاد کرد که بدون دلیل از جای برخاست و با نوزده ضربه چاقو معلم خود را از پای درآود". (۱)

غیر از ضررها ضررهای اقتصادی نیز به واسطه موسیقی بر انسان و بر جامعه تحمیل می شود. هزینه های سنگینی که امروزه خرج مجالس موسیقی و شهوترانی می شود، ضربه های جبران ناپذیری به اقتصاد جامعه می زند و در عوض آن هیچ نفع چشمگیری به جامعه نمی رساند.

ضررهای اخلاقی مهم ترین ضررهای موسیقی های تند است. اگر گناهان و آلودگی هایی را که در مجالس موسیقی انجام می شود، به حساب آوریم، می فهمیم که موسیقی چه سهم بزرگی در به وجود آوردن ناپسندی ها و پلیدی ها دارد.

موسیقی با نغمه های به ظاهر دلربای خود، لطمه های وحشیانه ای به اخلاق و دین و فضیلت می زند. موسیقی مخصوصاً در محافل مختلط و به ویژه اگر خواننده زن باشد، جز شهوت ران و وقت کشی چیزی نصیب انسان نمی کند، در نتیجه مفاهیم مقدسی چون مروت، حیا، عفت، امانت داری، برادری، کوشش و فعالیت به فراموشی سپرده می شود.

گوش دادن مفرط به موسیقی انسان را از خدا غافل و دور می سازد و باعث جدایی انسان از معنویت و حتی جبهه گیری در برابر مذهب و متدینان می شود.

امام صادق (ع) فرمود: الغنا یورث النفاق؛ (۱) غنا باعث نفاق می شود". پیامبر (ص) فرمود: "غنا و موسیقی در قلب، نفاق می کارد، همان طور که در زمینی به واسطه آب سبزی روئیده می شود". (۲)

باز فرمود: "خداوند مرا مبعوث کرد تا رحمت برای عالمیان باشم و معازف و مزامیر (الات موسیقی و قمار) و امور جاهلیت را نابود سازم". (۳)

اگر موسیقی مطرب و شهوت زا و هیجان انگیز باشد و

انسان را به وادی شهوت رانی بکشاند، حرام است. البته اگر مطرب نباشد و فقط صدای مطلوبی باشد و در انسان ایجاد هیجان و حرارت شهوی نکند حرام نیست. اگر برخی از دانشمندان گفته اند که موسیقی غذای روح است یا باعث شادی می شود، مرادشان همین نوع موسیقی است که مفسده ای نداشته باشد. (۴)

اسلام مخالف شادی و شادمانی نیست و تفریحات سالم جزء برنامه های یک مسلمان است، به همین خاطر گوش دادن به موسیقی آرام و مطلوب در حد محدود در بعضی اوقات خوب و پسندیده و شاید لازم باشد. اما باید دانست شادی و شادمانی تنها در گوش دادن به موسیقی منحصر نمی شود. ثانیاً درست است که موسیقی شادی آفرین است؛ اما گاهی ضررهای آن بیشتر از شادی لحظه ای آن است، عادت به این گونه موسیقی ها در انسان ایجاد غفلت و سستی نموده و او را از خدا دور می سازد.

و از نماز و عبادت و مسجد و راز و نیاز خدا باز می دارد و بهترین ساعات عمر انسان را که ایام جوانی است از بین می برد. جوانان باید با علوم و فنون مختلف آشنا باشند و با کار و تلاش و سازندگی، خود و جامعه را رو به تکامل ببرند. شادی های زودگذر و لحظه ای چه دردی از فرد و جامعه برطرف می نماید و چه مشکلی را حل می کند؟

پی نوشت ها:

۱ - میزان الحکمه، حدیث ۱۵۰۸۶.

۲ - همان، حدیث ۱۵۰۹۱.

۳ - همان، حدیث ۱۵۰۷۶.

۴ - بیست پاسخ، ص ۱۸۳، با تلخیص.

**نظرتان درباره موسیقی پاپ چیست؟ چرا گوش دادن به صدای زن ها حرام است؟ اگر به خاطر تحریک غریزه جنسی است، چنین تحریکی گاه با شنیدن صدای مردها نیز ایجاد می شود! از طرفی بعضی اصلاً تحریک نمی شوند، حتی با شنیدن صدای زن ها.**

**پرسش**

نظرتان درباره موسیقی پاپ چیست؟ چرا گوش دادن به صدای زن ها حرام است؟ اگر به خاطر تحریک غریزه جنسی است، چنین تحریکی

گاه با شنیدن صدای مردها نیز ایجاد می شود! از طرفی بعضی اصلاً تحریک نمی شوند، حتی با شنیدن صدای زن ها.

## پاسخ

تا آن جا که اطلاع داریم، امروز سه نوع موسیقی در بازار شایع است:

۱ موسیقی سنتی که بر گرفته از ملت ها و اقوام و طوایف است؛

۲ موسیقی کلاسیک که از کشورهای غربی وارد شده است؛

۳ موسیقی پاپ که میانه موسیقی های سنتی و کلاسیکی می باشد. گویا بیش تر موسیقی های صدا و سیمای جمهوری اسلامی پاپ است؛ بر این اساس ظاهراً گوش دادنش اشکالی ندارد.

در پاسخ سؤال گفته می شود: همان طور که در پاسخ سؤال های قبل توضیح دادیم، از مجموع گفتار فقهای اسلام فهمیده می شود هر نوع صدا و آواز و آهنگی که متناسب مجالس فسق و فجور و گناه و فساد باشد و موجب تحریک قوای شهوانی بشود، حرام است؛ دیگر فرق نمی کند چنین صدایی، صدای زن باشد یا مرد، چون شنیدن صدای زن ها قوای شهوانی را بیش تر تحریک می کند. خداوند متعال به زنان متدین سفارش می کند: "هنگام صحبت، با صدای نازک و لطیف سخن نگویند؛ زیرا ممکن است کسانی که روح و دلشان بیمار است، به طمع بیفتند". (۱)

از این رو حساسیت بر شنیدن صدای زنان بیش تر است و گرنه بین صدای زن و مرد در صورتی که محرک قوه شهوی باشد، فرقی نیست.

به عقیده ما قوانین اسلامی علاوه بر این که مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی است، ناظر به مجموع افراد است و کاری به شخص خاص ندارد. به تعبیر دیگر احکام اسلامی یک قوانین کلی برای همه

است و کاری به جزء ندارد.

درباره حرمت غنا هم چنین است؛ یعنی شنیدن صدای تحریک آمیز حرام است، حتی برای فردی که تحریک نشود. از دیدگاه فقها و مراجع، ملاک در مطرب بودن موسیقی، تشخیص عرف است، نه شخص، یعنی اگر موسیقی به گونه ای باشد که عرفاً موجب تحریک شهوت و فساد برانگیز باشد، شنیدن و نواختن آن برای همه حرام است، حتی بر کسی که در او تحریکی ایجاد نمی کند. (۲)

پی نوشت ها:

۱. احزاب (۳۳) آیه ۳۲.

۲. آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، ص ۲۵۵، س ۹۹۶؛ آیت الله تبریزی، استفتائات جدید، ص ۲۲۰، س ۱۰۵۰؛ آیت الله خامنه ای، ترجمه اجوبه الاستفتائات، ص ۲۴۸، س ۱۱۲۷؛ آیت الله مکارم، استفتائات جدید، ج ۱، س ۵۱۹.

## حکم شنیدن موسیقی چیست و آیا هر نوع موسیقی حرام است؟ تأثیر آن بر روح و روان و اجتماع چیست؟

### پرسش

حکم شنیدن موسیقی چیست و آیا هر نوع موسیقی حرام است؟ تأثیر آن بر روح و روان و اجتماع چیست؟

### پاسخ

به نظر می رسد حکم کلی در مورد موسیقی، چه حلیت و چه حرمت، چندان آسان و درست نباشد، زیرا تعریف مفاهیم بنیادین موسیقی، کار موسیقی دانان است و تطبیق تعاریف و مفاهیم فقهی بر آن ها کار فقهاست.

مسئله موسیقی پیش از آن که صرفاً فقهی باشد، مسئله ای هنری است که چه بسا به زیبایی شناسی، ریاضیات، فیزیک، فلسفه و ... راه می برد و از هر یک از دیدگاه ها به تفکیک یا توأمان می توان به آن نگریست. به طور مثال موسیقی برای یک متخصص علم آکوستیک که درباره ارتعاشات اصوات موسیقیایی تحقیق می کند، یا برای یک ریاضی دان که به حساب دقیق تناوب ها و قواعد مربوط به آن مشغول است، با یک شنونده معمولی یا یک نوازنده و یا یک خواننده تفاوت دارد. درست است که همه این ها به تناسب حال و مقام شان به موسیقی گوش می دهند، ولی هر عاقلی می داند که میان آن ها تفاوت وجود دارد. آیا می توان گفت که همه این موسیقی ها حرام است؟ مسلماً خیر! پس چه عواملی می تواند موسیقی را زشت و زیبا نماید؟ برای دانستن اجمالی این معنا دانستن چند نکته ضروری است.

۱ هر چیزی که انسان را از هدف خلقتش دور سازد و او را حتی لحظه ای منحرف نماید، نازیبا و ناپسند است. یکی از مصادیق بازماندن از راه، "ولنگاری"، "بیعاری و بیکاری"، "غفلت از خویش" و در یک کلام در پی لهو



و لعب بودن است. متأسفانه امروز گوش دادن به موسیقی برای اکثر مردم جنبه سرگرمی، وقت گذرانی، عیش و عشرت، خودفراموشی، غفلت از لحظات حیات، فرو رفتن در عالم خیالات و اوهام و عامل رفع اندوه های ناگهانی و عمیق و شادمانی های غیر مترقبه یافته است.

جوان در هنگام رانندگی، دل به موسیقی می سپرد و بی توجه به قوانین و مقررات، رانندگی می کند. پشت چراغ های قرمز اکثر گوش ها در گرو شنیدن اصوات موسیقی رادیو یا ضبط صوت است. دانش آموز در حال مطالعه به موسیقی گوش می دهد و دیگری پیش از خواب، ضبط صوت را روشن می کند تا به خواب رود.

خلاصه کلام از رستوران ها و پارک ها و موزه ها گرفته تا پشت چراغ های قرمز و خیابان ها و کوچه ها، تا ایام شادی و غم و ... موسیقی جریان دارد و این جای بسی تعجب است، زیرا ابزار دیگری نمی شناسیم که این قدر عمومی بوده و در همه جای زندگی انسان جریان داشته باشد.

یک قاعده عمومی این است که هر چه زیاد باشد، بهایش کم است و هر چه که اندک باشد، بهایش زیاد است. یکی از علت های این که موسیقی ارزش واقعی خود را از دست داده، عمومیت استفاده و به پیرو آن ظهور و بروز انواع و اقسام موسیقی های عجیب و غریب است که نه ارزش هنری دارند و نه ارزش شنوایی. بدین ترتیب، مدت ها است مردم جهان از شنیدن صدای موسیقی واقعی محروم مانده اند و فرهنگ شنوایی خود را از دست داده اند.

اندام های بدن دارای ظرفیت های ویژه ای است و هر گونه اختلال در آن، سبب اختلال سایر اعضای بدن می گردد. گوش انسان، یکی از حساس ترین اعضای بدن است که زودتر از سایر حس های دیگر به کار می افتد و دیرتر از تمامی حواس دیگر از بین می رود. جنین انسان در رحم مادر قادر به شنیدن اصوات بیرون است و به آن ها پاسخ می گوید.

به جرأت می توان گفت که اگر قدرت شنوایی، نبود نیمی از مفهوم زیبایی شناسانه را انسان از دست می داد. تحقیقات دانشمندان نشان داده است که گوش سپردن به انواع موسیقی های موجود، سبب:

(الف) کاهش قدرت شنوایی؛

(ب) پریشانی اعصاب و روان؛

(پ) ایجاد حمله ها و شوک های عصبی؛

(ت) بروز سکنه های قلبی و مغزی؛

(ث) برهم خوردن سیستم امنیت داخلی و آرامش درونی؛

(ج) ناراحتی های بینایی و بویایی و گوارشی و جنسی؛

(چ) بی خوابی و روان پریشی و کسالت و ... می گردد.

تحقیقات نشان می دهد که درک موسیقایی مانند درک زبانی در قطعه ای در سمت راست پیشانی انسان وجود دارد. همان طور که انسان از کلمات پشت سر هم سخنرانی که بدون مکث و تأنی و سکوت می گوید، دچار ناراحتی خیال می گردد و بهره ای از کلام نمی برد، از موسیقی های تند که در قالب قطعات ضربی، ترانه ها و تصنیف های طولانی ارائه می شود، بهره ای نبرده و دچار اختلالات فراوان می شود. مشخصه بارز این نوع موسیقی عدم وجود سکوت های کوتاه و بلند است که سبب می شود انسان با جمعی از صداهای مختلف

روبرو شود. متأسفانه اکثر موسیقی‌هایی که امروزه شیوع یافته و عامه پسند شده‌اند، از این نوع هستند، رسانه‌های عمومی نیز بدون توجه به این نکات، اقدام به ضبط و پخش این موسیقی‌ها می‌کنند.

امروز مبحث مهمی در میان دانشمندان علم موسیقی رواج یافت که به "بهداشت موسیقی" یا "بهداشت گوش" معروف است. هدف این مبحث ایجاد راه‌هایی برای جلوگیری از آسیب‌های احتمالی موسیقی بر روان آدمی و آشنا ساختن مردم با این خطرات است.

این بحثی اجمالی درباره اصل موسیقی و رابطه آن با روان آدمی بود، بنابراین باید در گوش سپردن به موسیقی‌های مختلف، جانب احتیاط را در پیش گرفت.

۳ از نظر شرعی اختلاط موسیقی با حرام‌های دیگر سبب حرمت آن می‌شود، حال چه موسیقی مقدمه حرام باشد. چه از عوامل جنبی باشد و چه مشارکت کوچکی در آن حرام داشته باشد.

در دیدگاه اسلام موسیقی که مناسب با مجالس لهو و لعب و عیش و عشرت باشد یا سبب تهییج شهوات و احساسات گردد، حرام است و باید از گوش دادن به آن خودداری کرد.

## چرا رقص حرام است؟ آیا رقص در جمع محارم حرام است؟

### پرسش

چرا رقص حرام است؟ آیا رقص در جمع محارم حرام است؟

### پاسخ

استفاده از آلات لهو و لعب در عزاداری‌ها جایز نیست، ولی استفاده از سنج و دهل و نی اشکال ندارد، در صورتی که مناسب با عزاداری نواخته شود. (۱)

پی‌نوشت‌ها:

۱. آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، ص ۶۲۳، س ۲۱۷۴ و ۲۱۷۵.

سؤال ۱: آیات قرآن بر اوزان موسیقی است و هارمونی خاصی دارد، چرا دین ما با این هارمونی و توازن مخالف است، در حالی که در کلیسا با موسیقی ملایم، آیات انجیل قرائت می‌شود و تأثیر گذاری آن بیشتر است!؟

پاسخ: دین اسلام با صدای موزون و جذاب (که همان موسیقی است و دارای هارمونی است) مخالف نیست. قرآن بر زیباخوانی تشویق کرده، صداهای دلنشین قرآنی توسط قاریان بزرگ اسلامی، مداحی‌های زیبا و تواشیح خوانی‌های موزون و زیبا نمونه‌ای از موسیقی صحیح و حلال است که هیچ‌گونه اشکال شرعی ندارد، بلکه حلال است. امّا موسیقی‌های

مستهجن و رکیک و غیر مناسب با موازین عقلی و شرعی ناپسند است.

## چرا رقص حرام است؟ آیا رقص در جمع محارم حرام است؟

### پرسش

چرا رقص حرام است؟ آیا رقص در جمع محارم حرام است؟

### پاسخ

دین اسلام با صدای موزون و جذاب (که همان موسیقی است و دارای هارمونی است) مخالف نیست. قرآن بر زیباخوانی تشویق کرده، صداهای دلنشین قرآنی توسط قاریان بزرگ اسلامی، مداحی های زیبا و تواشیح خوانی های موزون و زیبا نمونه ای از موسیقی صحیح و حلال است که هیچ گونه اشکال شرعی ندارد، بلکه حلال است. اما موسیقی های مستهجن و رکیک و غیر مناسب با موازین عقلی و شرعی ناپسند است.

## چرا رقص حرام است؟ آیا رقص در جمع محارم حرام است؟

### پرسش

چرا رقص حرام است؟ آیا رقص در جمع محارم حرام است؟

### پاسخ

رقص زن برای شوهر یا رقص شوهر برای همسرش اشکالی ندارد. رقص زن برای زنان و مرد برای مردان (محارم یا غیر محارم) و رقص در مجامع مختلط جائز نیست، چه همراه با ترانه باشد و چه نباشد. (۱) رقص زن برای زنان و رقص مرد برای مردان در صورتی که باعث تهییج شهوت نشود، به فتوای برخی از مراجع اشکالی ندارد. (۲) بدیهی است که رقص، مهیج شهوت است و شهوترانی از راه نامشروع، مفساد عظیمی بر فرهنگ جامعه وارد می کند و باعث گناه و گسترش فساد می شود.

پی نوشت ها:

۱. امام خمینی، استفتائات، ج ۲، ص ۱۵؛ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، ص ۴۸۶.

۲. آیت الله خامنه ای، توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۸۱۰؛ اجوبه الاستفتائات، ج ۲، متفرقات.

## حکم موسیقی از نظر مراجع و علت تحریم آن و اثرات گوش دادن به آن چیست؟

### پرسش

حکم موسیقی از نظر مراجع و علت تحریم آن و اثرات گوش دادن به آن چیست؟

بر اساس نظریه اکثر مراجع فعلی موسیقی بر دو قسم است:

۱ موسیقی مطرب و مناسب با مجالس لهو و لعب و عیاشی.

۲ موسیقی غیر مطرب و معمولی که انسان را به هیجان شهوی وادار نمی کند . تمامی فقهای عظام قسم اول را حرام می دانند؛ هم نواختن آن و هم یادگیری و یاد دادن آن و هم گوش کردن به آن را، ولی قسم دوم را حرام نمی دانند، مگر آیات عظام: گلپایگانی (ره) و صافی گلپایگانی دام عزه). علت تحریم موسیقی قسم اول واضح است، زیرا موسیقی های شهوت زا انسان را به لهو و لعب و عیاشی و بی و بند و باری سوق می دهد و باعث تزلزل اعتقادات مذهبی و لاقیدی می شود. لذا در روایات آمده: موسیقی موجب نفاق است. از رسول گرامی اسلامی نقل شده: سه چیز قلب انسان را پر قساوت می گرداند: شنیدن و گوش دادن به صداها و گفتارهای لهو؛ دنبال صید رفتن برای خوشگذرانی؛ به دربار شاهان رفت و آمد کردن". (۱) باز فرمود: چهار چیز قلب را فاسد می کند و موجب نفاق قلبی می شود: گوش دادن به لهویات، فحاشی کردن، به دربار سلاطین رفت و آمد کردن و دنبال صید رفتن". (۲) امام صادق(ع) فرمود: زن آوازه خوان مغتیه) ملعون است و هرکس او را به منزل دعوت کند و به او پول بدهد، ملعون است". (۳) علی(ع) فرمود: پولی که به آوازه خوان هرزه داده می شود، حرام است". (۴)

یکی از اصحاب رسول خدا از جایی

عبور می کرد. صدای موسیقی شنید. انگشت هایش را در گوشش کرد تا صدا را نشنود و سپس گفت: با پیامبر از جایی می گذشتیم که این چنین بود. پیامبر با دست هایش گوشش را گرفت تا صدا را نشنود". (۵) باز رسول الله فرمود: غنا و آوازهای لهوی ترانه) باعث نفاق در قلب می شود. (۶) باز فرمود: از شنیدن چنگ و غنا دوری کنید. آن ها در قلب شما نفاق ایجاد می کند (۷)؛ یعنی کم کم طوری می شوید که ظاهراً مسلمان هستید، ولی در عمل و کردار اسلام را قبول ندارید. آثار بد موسیقی بر فرد و جامعه:

۱ اعتیاد به موسیقی: یکی از آثار سوء موسیقی این است که نوازنده یا شنونده را معتاد می کند و این اعتیاد عواقب بدی به دنبال دارد.

۲ سر و صدای زیاد برای دستگاه شنوایی زیان آور است.

۳ تأثیر سر و صدای زیاد بر روح و روان انسان نیز یکی از آثار بد موسیقی قلمداد می شود. سر و صدای زیاد حساسیت را نسبت به حمله و ویروس ها زیاد می کند و ناراحتی ها کلیوی، زخم معده و فساد دندان ها از آثار بد سر و صدا محسوب می شود. (۸)

۴ تأثیر موسیقی بر معده: براساس آزمایش هایی که پرفسور لودویگ دوملینگ " درباره موسیقی های شب کوتاه، موزارت، سمفونی، سرنوشت بتهون، موزیک بیت، آوازهای پاپ یعنی موزیک مدرن نسل جوان انجام داده و آزمایشهای مکرر انجام گرفته، ترشح عصارة گوارشی معده و اسید کلریدریک در کسانی که به موزیک پاپ گوش کرده بودند، پیش از سائترین تقلیل و کاهش یافته بود. (۹)

۵ تأثیر منفی موسیقی در عمر در بررسی هایی که محققان کرده اند، از بین ۴۶ نفر موسیقی دان و نوازندگان ایتالیایی، فرانسوی،

انگلیسی، آلمانی و غیره، متوسط عمر آنان ۴۷ سال بوده است. بنابراین موسیقی مخصوصاً موسیقی های هیجان آور باعث بروز مفاسدهای در افراد و جامعه می شود که قابل چشم پوشی نیست و زمینه ساز مفاسدهای اخلاقی، بزهکاری، لابالی گری، شهوت رانی های مضر مانند استمنا و همجنس بازی می شود. لذا اگر مختصر نفعی داشته باشد، باید به خاطر مضار عمده اش از آن چشم پوشی کرد.

پی نوشت ها:

۱. میزان الحکمه، عنوان ۳۱۲۲.

۲. میزان الحکمه، عنوان ۳۱۲۲.

۳. همان، عنوان ۳۱۲۳.

۴. همان.

۵. همان، عنوان ۳۱۲۱.

۶. همان، عنوان ۳۱۲۱.

۷. همان، عنوان ۳۱۲۱.

۸. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۵، ص ۱۶۱، با تلخیص.

۹. همان، ص ۱۸۵ به بعد با تلخیص.

## علت تحریم موسیقی در اسلام چیست؟

### پرسش

علت تحریم موسیقی در اسلام چیست؟

### پاسخ

برخی یک فرض را مسلم گرفته، سپس می پرسند علت تحریم موسیقی چیست؟! اولاً هر نوع موسیقی حرام نیست، موسیقی انواع و اقسامی دارد. هر آوای موزون موسیقی است، اما علت حرمت غنا، گفتار باطل یا آهنگ مطرب است. مجموعه جان و جسم انسان مجموعه اسرار آمیزی است که از یک سو می تواند با رهبری عقل و پیروی دین، از فرشتگان آن سوتر رود و از سوی دیگر با فرو افتادن در گودال هوی و هوس از حیوان فرومایه تر و از درنده، خطرناک تر شود. و مسلماً بر حیوان سرزنشی نیست، چرا که تنها پاسخ گوی غرائز حیوانی خویش است و بی آن که بداند محکوم غرائز است، ولی آدمی با

برخورداری از نعمت عقل و راهنمایی پیامبران اگر پای بند خور و خواب و خواهش تن باقی بماند، از حیوان فرومایه تر است.

منش ژرف و راستین آدمی والاتر از آن است که بتواند خود را به سرگرمی های بی ارزش و کودکانه مشغول بدارد. آن که انسان است، هرگز راضی نمی شود به مقام انسانی خود آسیبی برساند و از ارزش حقیقی خویش بکاهد.

لازم است هر انسان بیدار برای دست یابی به هدف های برتر و برای ارتباط هر چه بیش تر و قوی تر با مبدأ جهان هستی و برای تکامل گوهر وجود خود، همه عوامل بازدارنده را از پیش پای بردارد. به همین جهت در قوانین الهی و آیین پیامبران، به ویژه در آیین مقدس اسلام، سرگرمی های زیانبار و عوامل بازدارنده از پیشرفت های معنوی و آن چه به سقوط و انحطاط می انجامد، ممنوع و مکروه تلقی شده است موسیقی و غنا از همین عوامل



خطرناک است. مسلماً آهنگ ها و آوازهای مخصوص و مهیجی که خوانندگان اجرا می کنند، قوای شهوی و حیوانی انسان را برمی انگیزد و آدمی را از توجه به خدا و آخرت باز می دارد. قرآن می فرماید: "و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغير علم و یتخذها هزواً اولئک لهم عذاب مهین؛ (۱) برخی از مردم گفتاری بیهوده (غنا) را می خرند تا دیگران را بدون علم از راه خدا گمراه سازند و راه خدا را به مسخره می گیرند. برای آنان عذابی خوار کننده است".

موسیقی و غنای مطرب و هیجان زا اثری تخدیری همچون الکل و افیون دارد؛ یعنی با رخوتی که در اعضا ایجاد می کند، موجب می شود انسان موقتاً از واقعیت های زندگی فاصله بگیرد. غنا لذت و تخدیری آنی و زودگذر، ولی بدبختی ها و نابسامانی های بسیار در پی دارد. مهم تر از همه زیان ها، شنونده را از خدا بی خبر و لابلالی گری را در انسان رواج می دهد. این زیان برای آن که به خدا و پیامبر و آخرت ایمان دارد، زیانی بس بزرگ محسوب می شود.

در برخی از روایات آمده است: "آن گاه که انسان به غنا گوش فرا می دهد، حیا و عقلش نقصان می پذیرد... آنچه را زشت می پنداشت، در نظرش نیکو جلوه می کند". (۲) به گواهی همه روانشناسان جهان و دانشمندان روشنفکر، موسیقی حامل هیجان است و این هیجان گاهی در حیوانات نیز تأثیر آشکاری دارد. از سوی دیگر مسلم است که بیماری های بسیاری مانند حمله های عصبی، ضعف اعصاب، بیماری های روانی، بیماری های قلبی، زخم معده، فشار خون و حتی ریزش موی سر و کرم خوردگی دندان، همه از هیجان اعصاب سرچشمه می گیرد. به قول یکی از دانشمندان

ارتعاشات و هیجان‌ات روانی فوراً به ارتعاشات جسمی انتقال پیدا می‌کند و روی تن اثر می‌گذارد. گذشته از این گاهی موسیقی‌های تند چنان هیجان آور است که ضررهای بزرگی در پی دارد. در روزنامه‌ها نوشتند: پنجاه هزار نفر از جوانان در ملبورن پس از استماع یک کنسرت موسیقی چنان به هیجان آمدند که ناگهان همه به هم ریختند و بدون جهت یکدیگر را زخمی و مصدوم کردند و حتی به اعمال منافی عفت پرداختند.

باز نوشته‌اند: روزی در گلاسکو در کنسرتی هیجان‌انگیز، سیصد دختر یک جا غش کردند که هنوز مردم انگلیس این ماجرا را به یاد دارند. در جریان کنسرت پرشور دیگری مردی از شدت هیجان برهنه شد و با حالت جنون آمیزی بر سر و کول مردم به راه افتاد. (۳)

از آیاتی حرمت موسیقی مطرب که مناسب با مجالس لهو و لعب و خوشگذرانی و عیاشی است، استفاده شده است و مفسران بزرگ قرآن که امامان بزرگوار هستند، بر این نکته تأکید داشته‌اند. در قرآن "لهو الحدیث" در آیه ۶ سوره لقمان و "قول الزور" در سوره حج، تفسیر به غنا و موسیقی شده است. آیه "والذین هم عن اللغو معرضون" در سوره مؤمنون و آیه "والذین لا یشهدون الزور و اذا مروا باللغو مرواً کراماً" سوره فرقان به غنا و موسیقی تفسیر شده است.

غیر از آیات، قریب هفتاد روایت در مذمت موسیقی و کارهای لغو بیهوده وارد شده است، از جمله: امام صادق (ع) می‌فرماید: "گوش کردن به غنا و لهو، نفاق را در دل می‌رویاند". باز فرمود: "غنا سبب فقر و بیچارگی می‌شود". نیز خطاب به فردی که شب را به شنیدن آواز و

موسیقی گذرانده بود فرمود: "وای بر تو! آیا نترسیدی که فرمان خدا (مرگ) در رسد و تو در چنین حالتی باشی؟! همانا غنا مجلسی است که خدا به اهل آن نظر نمی افکند". (۴)

بنابراین موسیقی مطرب از مصادیق لغو باطل است و هیچ فائده معقولی که برای فرد و جامعه مفید باشد ندارد. لذا در اسلام تحریم شده است.

پی نوشت ها:

۱ - لقمان (۳۱) آیه ۶.

۲ - مسائل زندگی اسلامی، ص ۲۱۱، به نقل از الغدیر، ج ۸، ص ۷۴.

۳ - مسائل زندگی ساز اسلامی، ص ۲۱۱.

۴ - مؤسسه در راه حق، مسائل زندگی اسلامی، ص ۲۱۷، به نقل از وسائل، ج ۱۲، ص ۲۳۶.

## چرا گوش دادن به بعضی موسیقی ها حرام است؟

### پرسش

چرا گوش دادن به بعضی موسیقی ها حرام است؟

### پاسخ

براساس نظریه اکثر مراجع فعلی موسیقی بر دو قسم است:

۱ موسیقی مطرب و مناسب با مجالس لهو و لعب و عیاشی.

۲ موسیقی غیر مطرب و معمولی که انسان را به هیجان شهوی را وادار نمی کند. تمامی فقها قسم اول را حرام می دانند؛ هم نواختن آن و هم یادگیری و یاد دادن آن و هم گوش کردن به آن را، ولی قسم دوم را حرام نمی دانند، مگر آیات عظام: گلپایگانی (ره) و صافی گلپایگانی (دام عزه). علت تحریم موسیقی قسم اول واضح است، زیرا موسیقی های شهوت زا انسان را به لهو و لعب و عیاشی و بی بند و باری سوق می دهد و باعث تزلزل اعتقادات مذهبی می شود. در روایات از رسول گرامی اسلام نقل شده: سه چیز قلب انسان را پر قساوت می گرداند: شنیدن و گوش دادن به صداها و گفتارهای لهو؛ دنبال صید رفتن برای خوشگذرانی؛ به دربار شاهان رفت و آمد کردن. (۱) باز فرمود: چهار چیز قلب را فاسد می کند و موجب نفاق قلبی می شود: گوش دادن به لهویات؛ فحاشی کردن؛ به دربار سلاطین رفت و آمد کردن و دنبال صید رفتن. (۲) امام صادق (ع) فرمود: زن آوازه خوان مغتیه ملعون است و هر کس او را به منزل دعوت کند و به او پول بدهد، ملعون است. (۳) علی (ع) فرمود: پولی که به آوازه خوان هرزه داده می شود، حرام است. (۴) یکی از اصحاب رسول خدا از جایی عبور می کرد.

صدای موسیقی شنید. انگشت هایش را در گوشش کرد تا صدا را نشنود و سپس گفت: با پیامبر از جایی می گذشتیم که

چنین بود. پیامبر با دست هایش گوشش را گرفت تا صدا را نشنود. (۵)

رسول الله فرمود: غنا و آوازهای لهوی ترانه باعث نفاق در قلب می شود. " (۶) و فرمود: از شنیدن چنگ و غنا دوری کنید. آن ها در قلب شما نفاق ایجاد می کند. " (۷) ؛ یعنی کم کم طوری می شوید که ظاهراً مسلمان هستید، ولی در عمل و کردار اسلام را قبول ندارید. آثار بد موسیقی بر فرد و جامعه:

۱ اعتیاد: یکی از آثار سوء موسیقی این است که نوازنده یا شنونده را معتاد می کند و این اعتیاد عواقب بدی به دنبال دارد.

۲ سر و صدای زیاد برای دستگاه شنوایی زیان آور است.

۳ تأثیر سر و صدای زیاد بر روح و روان انسان نیز یکی از آثار بد موسیقی است. سر و صدای زیاد حساسیت را نسبت به حمله ویروس ها زیاد می کند و ناراحتی های کلیوی، زخم معده و فساد دندان ها از آثار بد سر و صدا محسوب می شود (۸)

۴ تأثیر موسیقی بر معده: براساس آزمایش هایی که پرفسور لودویگ دوملینگ " درباره موسیقی ها ، موزارت، سمفونی، بتهون، ، آوازهای پاپ (موزیک مدرن نسل جوان) انجام داده و آزمایش های مکرر انجام گرفته، ترشح عصارة گوارشی معده و اسید کلریدریک ، بیش از سائترین تقلیل و کاهش یافته بود (۹)

۵ تأثیر منفی موسیقی در عمر: در بررسی هایی که محققان کرده اند، از بین ۴۶ نفر موسیقی دان و نوازندگان ، متوسط عمر آنان ۴۷ سال بوده است. بنابراین موسیقی مخصوصاً موسیقی های هیجان آور باعث بروز مفاصدی در افراد و جامعه می شود که قابل چشم پوشی نیست، نیز زمینه ساز مفاصدی از قبیل فسادهای اخلاقی، بزهکاری، لاپالایی گری، شهوت رانی های مضر می شود. اگر مختصر نفعی داشته باشد، باید به

خاطر زیان هایش از آن چشم پوشی کرد.

پی نوشت ها :

(۱) میزان الحکمه، عنوان ۳۱۲۲.

(۲) همان.

(۳) همان . عنوان ۳۱۲۳

(۴) همان.

(۵) همان، عنوان ۳۱۲۱.

(۶) همان.

(۷) همان.

(۸) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۵، ص ۱۶۱، با تلخیص.

(۹) همان، ص ۱۸۵ به بعد، با تلخیص.

## چرا اسلام موسیقی را حرام کرده و فلسفه حرمت آن چیست ؟

### پرسش

چرا اسلام موسیقی را حرام کرده و فلسفه حرمت آن چیست ؟

### پاسخ

گرچه رواج فوق العاده انواع موسیقی مانع از آن است که بسیاری از افراد در این باره درست فکر کنند و منطقی بیندیشند و مطابق طرز تفکر نادرستی که عده ای به آن سخت پایبندند ( متداول شدن هر چیز را دلیل بر بی عیب بودن آن می گیرند ) حاضر به مطالعه در اطراف اثرات شوم و زیانبار موسیقی نیستند . ولی افراد واقع بین هیچ گاه به این مقدار قناعت نخواهند کرد و برای پی بردن به واقعیتها ، علی رغم شیوع آنها همواره می کوشند و مطالعه می کنند : موسیقی از چند نظر قابل مطالعه است ۱ - از نظر زیانهای جسمی و اثرات شومی که روی دستگاه اعصاب انسان می گذارد آقای دکتر ولف ادلر پروفیسور دانشگاه کلمبیا می گوید : بهترین و دلنوازترین نواهای موسیقی ، شوم ترین آثار را روی سلسله اعصاب انسان می گذارد ؛ مخصوصا وقتی که هوا گرم باشد اثرات نامطلوب آن شدیدتر می گردد دکتر آلکسیس کارل فیزیولوژیست و زیست شناس معروف فرانسه می نویسد : ارضای وحشیانه شهوات ممکن است جلب نوعی اهمیت کند ولی هیچ چیز غیر منطقی تراز یک

زندگی که به تفریح بگذرد نیست . کاهش عمومی هوش و نیروی عقل از تاثیرالکل , و بالاخره از بی نظمی در عادت , ناشی می گردد ؛ بدون تردید سینما و رادیو در این بحران فکری سهیمند . بطور کلی باید موسیقی را در ردیف مواد مخدر شناخت زیرا آثار تخدیری آن به هیچ وجه قابل انکار نیست ؛ و تخدیر

انواع و اقسامی دارد و بشر می تواند از طرق مختلف اعصاب خود را تخدیر کند . گاهی تخدیر به وسیله خوردن است ؛ مانند نوشابه های الکلی که تخدیر شدیدی در اعصاب به وجود می آورد و نیروی درک و عقل انسان را از کار می اندازد . گاهی تخدیر به وسیله استنشاق از بینی در بدن ایجاد می شود ، مانند گرد هروین که از طریق بینی وارد بدن شده ، اعصاب را برای مدتی تخدیر می کند . و برای بسیاری از بیمارانی که احتیاج به تخدیر دارند از طریق تزریق مواد مخدر در رگ انجام می گیرد . گاهی همین تخدیر از مجرای گوش صورت می پذیرد و استماع موسیقی و کنسرت در اعصاب شنونده اثر تخدیری ایجاد کرده و زمانی آنچنان شدید می شود که انسان را مانند افراد بهت زده ، از حالت طبیعی بیرون آورده توجه او را از همه چیز سلب می کند . با توجه به این نکته ، تصدیق خواهید نمود که موسیقی مخدری بیش نیست و تمام و یابسیاری از عیوب و مضرات تخدیر را داراست . اصولاً لذت فوق العاده ای که افراد از آن می برند به خاطر همین اثر تخدیری است . گاهی این اثر تخدیری بقدری قوی است که انسان عقل و هوش خود را آنچنان از دست می دهد که دست به حرکات غیر عادی می زند . مثلاً ، وقتی تخدیر موسیقی قوی گردید ، قدرت قضاوت صحیح از انسان سلب می گردد . دیگر نمی تواند خوب و بد را در حد واقعی خود درک کند . چه بسا وقتی تحت



تاثیر عوامل مرموز کَششهای صوتی قرار گرفت و عقل و اندیشه و نیروی تشخیص او اسیر جذبه آهنگهای تند موسیقی گردید ، بسیاری از اعمال ناشایست که در حالت عادی آن راشایسته شان و انسانیت خود نمی دانند ، مرتکب می گردد . تصور نمی کنم این قسمت از گفتار ما احتیاج به ذکر مثال و بیان نمونه داشته باشد ؛ زیرا هر فرد بیداری توجه دارد که رقصهای دسته جمعی و شب نشینی هایی که مردان بیگانه با زنان بیگانه به پایکوبی و دست افشانی مشغول می گردند ، همواره توام با آهنگهای تند موسیقی بوده و ارتعاش اصوات موسیقی آنچنان سرپوشی بر روی عقل و ادراک افراد می گذارد که انجام دادن هرگونه عمل دور از مقام انسانیت برای آنها سهل و آسان است . چه تخدیری بالاتر از این وقتی که انسان تحت نفوذ زیر و بم آهنگ موسیقی قرار گرفت ، یک نوع رخوت و سستی بر اعصاب مستولی شده و از مفاهیم انسانی جز شهوترانی ، عشقبازی و جمال پرستی چیزی در برابر دیدگان بی فروغ عقل وی مجسم نمی گردد ؛ و آنچنان سرپوش روی ادراک و نیروی خرد گذارده می شود که مفاهیم مقدسی به نام رحم ، مروت ، عفت ، حیا ، امانت ، مساوات ، برادری ، مجد و عظمت ، کوشش و فعالیت ، مبارزه و استقامت در راه هدف ، به دست فراموشی سپرده می شود . جای گفتگو نیست که از روز نخست ، الکل و موسیقی از بزرگترین وسیله هوسرانی برای مردان و زنان شهوتران بود و در مواقع خاصی برای تخدیر اعصاب به

آن پناه می بردند . درست است که اسلام هرگز انسان را از لذایذ طبیعی باز نمی دارد , ولی از آن لذایذ زودگذر که از طریق تخدیر اعصاب و تحریک غرایز شهوانی پیدا می شود وانسان را از حالت طبیعی بیرون می برد , جلوگیری می نماید . مرزهای اخلاقی موسیقی آیا جای گفتگو است که یکی از عوامل انحطاط اخلاقی همین صفحات و تصنیفهاست و آیانوارهای فریبده و تحریک آمیز موسیقی به شیوع فساد و اعمال دور از عفت دامن نمی زنند و آواز گرم زنان و دختران توام با آهنگهای شهوت انگیز موسیقی , روح عشقبازی را در جوانان ایجاد نمی کند ؟ وانگهی , آیا قلبی که مملو از نغمه های شهوت انگیز و تصنیفهای عاشقانه گردید , در آن جایگاهی برای یاد خدا باقی می ماند ؟ آیا دلی که در گرداب آوازه های عاشقانه و ارتعاش امواج موسیقی فرو رفت می تواند به فکر بینویان و درماندگان باشد ؟ آیا چیزی که پدید آورنده این عوامل سوء باشد می تواند در یک شریعت آسمانی حلال گردد ؟ نتیجه این که : آهنگهای موسیقی هم آثار زیانبخش تخدیر اعصاب را دارد و هم از نظر اخلاقی یک سلسله شهوات را در انسان زنده می کند . از نظر بهداشتی نیز ثابت شده زیاد شدن مرگ و میرهای ناگهانی در عصر ما عوامل و علل مختلفی دارد که یکی از آنها شیوع موسیقی است , زیرا موسیقی عامل هیجان است و هیجان یعنی به هم خوردن تعادل اعصاب مردمی که اعصابشان شب و روز زیر نغمه های گوناگون موسیقی بمباران می شود , در آستانه سکتة های قلبی و مغزی

قرار می گیرند .

## چرا خوانندگی برای زنان حرام می باشد. ولی برای مردان این طور نیست ؟

### پرسش

چرا خوانندگی برای زنان حرام می باشد. ولی برای مردان این طور نیست ؟

### پاسخ

خوانندگی مطرب که متناسب با مجالس لهو باشد حرام است و در این حکم فرقی بین خوانندگی و نوازندگی مرد و زن نیست . در ضمن آوازخوانی زن برای زنان در صورت مطرب نبودن اشکالی ندارد، ولی برای مردان معمولاً " موجب تحریک جنسی است و از این رو دارای اشکال است . "

## فلسفه حرمت شنیدن موسیقی چیست ؟

### پرسش

فلسفه حرمت شنیدن موسیقی چیست ؟

### پاسخ

در رابطه با مسأله ای که اشاره کرده اید باید چند نکته را در نظر داشت : اولاً-: فلسفه همه احکام و جزئیات آنها به طور تفصیلی روشن نیست و آگاهی از آن دانشی فراتر از تنگناهای معارف عادی بشری می طلبد. لیکن به طور اجمال ، روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق آنهاست . بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم ، بنا بر قاعده کلی فوق باید از آن پیروی کنیم ؛ زیرا در آن یقین به وجود مصلحتی هست ، هر چند بر ما ناشناخته باشد . ثانیاً : در یافتن فلسفه احکام ، نباید همیشه به دنبال علوم تجربی رفت و دلیلی مادی و فیزیولوژیک برایش جست و جو نمود . این فرایند که همواره در پی یافتن مصلحت یا مفسده ای طبیی یا ... باشیم ، برخاسته از نگرشی مادی گرایانه است ؛ در حالی که بسیاری از احکام ، مصالحی معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با متد تجربی خود، قادر به دادن حکمی - نفیاً یا اثباتاً - پیرامون آن نیستند و اگر نظری هم بدهند، بسیار سطحی است ؛ زیرا چه بسا مسأله حکمی برتر و بالاتر داشته باشد؛ مثلاً در مورد روزه علوم به خواص بهداشتی آن پرداخته است ، ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان فرموده و آن ( ( تقوا یابی ) ) است . . درباره موسیقی ، گذشته از آثار زیان باری که موسیقی و غنا برای اعصاب و روان دارد این تاثیرات را نیز

دارد: الف) موجب فساد اخلاق می گردد و ایمان، حیا و عفت را از دل انسان بیرون می برد و تجربه نشان داده است که بسیاری از افراد تحت تاثیر آهنگ های غنا راه تقوا و پرهیزکاری را رها کرده و به شهوات و فساد روی می آورند. در تفسیر (روح المعانی) سخنی از سران یکی از بنی امیه نقل می کنند که به آنها می گفت: از غنا پرهیزید که حیا را کم می کند، شهوت را می افزایشد، شخصیت را درهم می شکند و اگر می بینیم که در روایات اسلامی مکرر آمده که غنا روح نفاق را در قلب پرورش می دهد، اشاره به همین حقیقت دارد. روح نفاق همان روح آلودگی به فساد و کناره گیری از تحول و پرهیزکاری است. امام صادق (ع) فرمودند: ((الغنا یورث النفاق و یعقب الفقر؛ غنا در دل روح نفاق را پرورش می دهد و به دنبال خود بدبختی و فقر می آورد)). (وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۵) ب) غافل شدن از یاد خدا و فراموش کردن خدا نیز یکی دیگر از آثار زیان بار غنا و موسیقی است. امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه ((واجتنوا قول الزور؛ از گفتار باطل و ناروا پرهیزید))، (تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۹۲). فرمودند: مراد از قول زور در آیه شریفه غناست. گفتار باطل و ناروا هر چیزی است که انسان را از خدا

دور می کند و از راه درست منحرف می کند. امام صادق (ع) فرمودند: (( الغنا مجلس لا ينظر الله الي اهله و هو مما قال الله عزوجل: (( ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله )) ؛ مجلس غنا و خوانندگی مجلسی است که خدا به اهل آن نمی نگرد و آنها را مشمول لطفش قرار نمی دهد )) ، ( وسایل الشیعه ، ج ۱۲ ، ص ۲۲۸ ) . و این مصداق همان چیزی است که خداوند عز و جل فرموده : بعضی از مردم هستند که سخنان بیهوده را خریداری می کنند تا مردم را از راه خدا گمراه سازند )) . در این روایت امام (ع) غنا و موسیقی را یکی از مصداق های گفتار بیهوده ای دانسته که انسان ها را از راه خدا گمراه می کند .

**آیا این استدلال که گفته می شود خداوند در درون هر انسانی نیازهایی قرار داده است و برای هر نیازی، هم راه شرعی و هم غیر شرعی وجود دارد که باید هر نیازی تنها از راه شرعی ارضا شود در مورد موسیقی هم مصداق دارد یا خیر و اگر دارد چرا موسیقی حرام است؟**

### پرسش

آیا این استدلال که گفته می شود خداوند در درون هر انسانی نیازهایی قرار داده است و برای هر نیازی، هم راه شرعی و هم غیر شرعی وجود دارد که باید هر نیازی تنها از راه شرعی ارضا شود در مورد موسیقی هم مصداق دارد یا خیر و اگر دارد چرا موسیقی حرام است؟

### پاسخ

آنچه تحریم شده است غنا می باشد. غنا به نوعی از موسیقی گفته می شود نه همه انواع آن. غنا آن نوع از موسیقی طرب انگیز است که حالت رقص و خوشیهای شهوت آلود را تحمیل می کند به طور یقین می توان موسیقی های مبتذل قبل از انقلاب و آنچه اکنون به عنوان نوارهای غیرمجاز، پخش می شود و عمدتاً در خارج از کشور یا به طور غیرقانونی در داخل پخش می شود از عناوین غنای حرام دانست. چنانکه در فتاوی مراجع تقلید آمده است آنچه هم برای مکلف مشکوک باشد حرمت ندارد. قرآن خود دارای موسیقی خاص است مداحی مداحان که بسیار زیبا دلها را به سوی ائمه اطهار (علیهم السلام) جلب می کنند و حزن و شادی تأثیر واقعی دارند از نوعی موسیقی و حتی قانونمندی برخوردارند. و تحریم نشده اند و همان طور که در سؤال آمده است، مکتب مترقی ما تأمین نیازهای انسان را در همه ابعاد در نظر گرفته است و آنچه درباره موسیقی حرام گفته شده و ضایع کننده ایمان و تضعیف کننده عفاف است حتمی است و دلیل آن مثل روز روشن است. چون بخش عظیمی از مقاصد فرهنگ مهاجم و فاسد از راه موسیقی غنایی انجام می شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

**فلسفه تحریم موسیقی چیست، چون ما با مراجعه به خویش تأثیر بدی احساس نمی کنیم؟**

### پرسش

فلسفه تحریم موسیقی چیست، چون ما با مراجعه به خویش تأثیر بدی احساس نمی کنیم؟

## پاسخ

۱. موسیقی به طور عام تحریم نشده است بلکه نوع غنایی یعنی طرف انگیز که حالت رقص و خوشیهای شهوت آلود را انتقال می دهد و عمدتاً در نوارهای مبتدل و غیرمجاز مصداق دارد حرام اعلام شده و صدای مشکوک، تحریمی ندارد.

۲. ملاک تحریم احساس ما نیست. قانون گذار مسکریت کسی است که با توجه به تمامی نظام هستی و روابط حاکم بر انسان و جهان، ضوابطی را وضع نموده بسیاری از چیزها تأثیر غیرمستقیم و به صورت غیر محسوس دارند که در صورت استمرار، نتیجه می بخشد. چنانکه شخصی به حضرت موسی ((علیه السلام)) گفت من مردی گناهکارم اما عقوبتی در زندگی نداشته ام. حضرت فرمودند: همین که دلت سیاه شده و از توبه غافل گشته ای کم عقوبتی نیست و اتفاقاً یکی از آثار غنا همین تضعیف ایمان و عفاف ذکر شده و دلیل آن استفاده غرب و دشمنان انقلاب در قالب فرهنگ مهاجم و از کانال موسیقی فاسد با محتوای کاملاً حساب شده عرضه می گردد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳

## آیا آیاتی دال بر تحریم موسیقی یا مجاز بودن آن در قرآن موجود می باشد؟

### پرسش

آیا آیاتی دال بر تحریم موسیقی یا مجاز بودن آن در قرآن موجود می باشد؟

### پاسخ

مسأله غنا و موسیقی از مسائل مبتلا به جامعه از قدیم و جدید بوده و هست که علما و فقهای اسلام مباحث آن را به صورت فتوایی در مسائل شرعی و استدلالی در مباحث فقهیه مطرح کرده اند. ادله مختلفی از عقل اجماع روایات و آیات به عنوان منابع استدلال بر این مسأله وجود دارد که طبق درخواست شما آیات استدلال شده در این بحث ذیلاً می آید.

۱- و اجتنبوا قول الزور. (حج، آیه ۳۰)

۲- و اذا مَرَّوا بِاللغو مَرَّوا کراماً. (فرقان، آیه ۷۲)

۳- والذین لایشهدون الزور

۴- و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغير علم و یتخذها هزوا اولئک لهم عذاب مهین. (لقمان، آیه ۵)

۵ - و ما خلقنا السماء و الارض و ما بينهما لاعيين. لو اردنا ان نتخذ لهُواً لاتخذناه من لدنا ان كنا فاعلين بل نقذف بالحق على الباطل فيدمغه، فاذا هو زاهق و لكم الويل مما تصفون. (انبیاء، آیه ۱۶ تا ۱۸)

لازم به ذکر است استدلال به آیات فوق با تفاسیری که از پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه هدی علیهم السلام رسیده صورت می گیرد. که جای آن در تحقیقات فقهی می باشد. برای اطلاعات بیشتر می توانید به کتب زیر مراجعه نمایید.

۱ - مبانی فقهی روانی موسیقی (تألیف حسین میرزا خانی)

۲ - غنا و موسیقی ۳ جلد (رضا مختاری - محسن صادقی)

۳ - الغنا (عربی) (علی الحسینی)

### **چرا نوار ترانه حرام است حتی اگر انسان از حال خود خارج نشود؟**

#### **پرسش**

چرا نوار ترانه حرام است حتی اگر انسان از حال خود خارج نشود؟

#### **پاسخ**

معیار حرمت، مطرب و لهوی بودن و متناسب با مجالس گناه بودن است، از این رو اگر ترانه ها و سرودها از قسم مطرب لهوی که غالباً در مجالس گناه و عیش و نوش از آن استفاده می شود، باشد حرام است و گوش دادن به آنها اشکال دارد؛ البته تشخیص موضوع به عهده مکلف است.

**چرا موسیقی هایی که حتی به انسان آرامش می دهد یا برای انجام کار مفید انگیزه ایجاد می کند، جایز نمی باشد و حتی در برخی موارد حرام است؟ موسیقی به عنوان هنر شناخته شده است.**

#### **پرسش**

چرا موسیقی هایی که حتی به انسان آرامش می دهد یا برای انجام کار مفید انگیزه ایجاد می کند، جایز نمی باشد و حتی در برخی موارد حرام است؟ موسیقی به عنوان هنر شناخته شده است.

#### **پاسخ**

پاسخ: براساس نظریه اکثر مراجع فعلی موسیقی بر دو قسم است:

۱ موسیقی مطرب و مناسب با مجالس لهو و لعب و عیاشی.

۲ موسیقی غیر مطرب و معمولی که انسان را به هیجان شهوی وادار نمی کند. تمامی فقها قسم اول را حرام می دانند؛ هم

نواختن آن و هم یادگیری و یاد دادن آن و هم گوش کردن به آن را، ولی قسم دوم را حرام نمی دانند، مگر آیات عظام: گلپایگانی (ره) و صافی گلپایگانی دام عزه). علّت تحریم موسیقی قسم اوّل واضح است، زیرا موسیقی های شهوت زا انسان را به لهو و لعب و عیاشی و بی بند و باری سوق می دهد و باعث تزلزل اعتقادات مذهبی و لاقیدی می شود. در روایات از رسول گرامی اسلام نقل شده: "سه چیز قلب انسان را پر قساوت می گرداند: شنیدن و گوش دادن به صداها و گفتارهای لهو؛ دنبال صید رفتن برای خوشگذرانی؛ به دربار شاهان رفت و آمد کردن." (۱) باز فرمود: چهار چیز قلب را فاسد می کند و موجب نفاق قلبی می شود: گوش دادن به لهویات؛ فحاشی کردن؛ به دربار سلاطین رفت و آمد کردن و دنبال صید رفتن." (۲) امام صادق (ع) فرمود: زن آوازه خوان مغتیه ملعون است و هرکس او را به منزل دعوت کند و به او پول بدهد، ملعون است." (۳) علی (ع) فرمود: پولی که به آوازه خوان هرزه داده می شود،



حرام است". (۴) یکی از اصحاب رسول خدا از جایی عبور می کرد. صدای موسیقی شنید. انگشت هایش را در گوشش کرد تا صدا را نشنود و سپس گفت: با پیامبر از جایی می گذشتیم که چنین بود. پیامبر دست هایش را بر گوشش گذاشت تا صدا را نشنود". (۵)

رسول الله فرمود: غنا و آوازهای لهوی ترانه باعث نفاق در قلب می شود". (۶) و فرمود: از شنیدن چنگ و غنا دوری کنید. آن ها در قلب شما نفاق ایجاد می کند". (۷)؛ یعنی کم کم طوری می شوید که ظاهراً مسلمان هستید، ولی در عمل و کردار اسلام را قبول ندارید. آثار بد موسیقی بر فرد و جامعه:

۱ اعتیاد به موسیقی: یکی از آثار سوء موسیقی این است که نوازنده یا شنونده را معتاد می کند و این اعتیاد عواقب بدی دارد.

۲ سر و صدای زیاد برای دستگاه شنوایی زیان آور است.

۳ تأثیر سر و صدای زیاد بر روح و روان انسان نیز یکی از آثار بد موسیقی است. سر و صدای زیاد حساسیت را نسبت به حمله ویروس ها زیاد می کند و ناراحتی ها کلیوی، زخم معده و فساد دندان ها از آثار بد سر و صدا محسوب می شود. (۸)

۴ تأثیر موسیقی بر معده: براساس آزمایش هایی که پرفسور لودویگ دوملینگ " دربارہ موسیقی های شب کوتاه، موزارت، سمفونی، سرنوشت بتهون، موزیک بیت، آوازهای پاپ یعنی موزیک مدرن نسل جوان انجام داده و

آزمایش های مکرر انجام گرفته، ترشح عصارة گوارشی معده و اسید کلریدریک در کسانی که به موزیک پاپ گوش کرده بودند، پیش از سائترین تقلیل و کاهش یافته بود. (۹)

۵ تأثیر منفی موسیقی در عمر: در بررسی هایی که محققان کرده اند، از بین ۴۶ نفر موسیقی دان

و نوازندگان ایتالیایی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و غیره، متوسط عمر آنان ۴۷ سال بوده است. بنابراین موسیقی مخصوصاً موسیقی های هیجان آور باعث بروز مفاسدی در افراد و جامعه می شود که قابل چشم پوشی نیست و زمینه ساز مفاسدی از قبیل فسادهای اخلاقی، بزهکاری، لاپالی گری، شهوت رانی های مضرّ مانند استمنا و هجنس بازی می شود. اگر مختصر نفعی داشته باشد، باید به خاطر مضارّ عمده اش از آن چشم پوشی کرد.

البته موسیقی هایی که مهیج شهوت و باعث فساد اخلاقی و دور کردن انسان از خدا نشود و انسان را به ورطه غفلت نکشاند اشکالی ندارد.

پی نوشت ها :

(۱) میزان الحکمه، عنوان ۳۱۲۲.

(۲) میزان الحکمه، عنوان ۳۱۲۲.

(۲) همان، عنوان ۳۱۲۳.

(۴) همان.

(۵) همان، عنوان ۳۱۲۱.

(۶) همان، عنوان ۳۱۲۱.

(۷) همان، عنوان ۳۱۲۱.

(۸) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۵، ص ۱۶۱، با تلخیص.

(۹) همان، ص ۱۸۵ به بعد با تلخیص.

## فلسفه احکام قصاص و دیات

### فلسفه قصاص چیست؟

#### پرسش

فلسفه قصاص چیست؟

#### پاسخ

قصاص عبارت است از این که مجرم را به مانند جرمی که مرتکب شده، مجازات کنند.

فلسفه قصاص از لحاظ فردی، رعایت حق فرد و احترام به خون و جان وی است و از لحاظ اجتماعی، تأمین امنیت اجتماع و حذف یک فرد مزاحم از محیط جامعه می باشد.

قرآن کریم می فرماید: "ولکن فی القصاص حیاة یا اولی الالباب؛ برای شما در قصاص حیات و زندگی است ای صاحبان خرد". (۱) حضرت علی (ع) فرمود: "فرض الله الایمان تطهیراً من الشرک ... و القصاص حقنا للدماء؛ خداوند ایمان را به خاطر پاک کردن دل از شرک و قصاص را برای حفاظت خون ها واجب و مقرر فرمود". (۲)

قصاص، ضامن حیات و ادامه بقا می باشد، زیرا از بین بردن افراد مزاحم و خطرناک گاه بهترین وسیله برای رشد و تکامل اجتماع است. از این رو قصاص به عنوان غریزه در نهاد انسان گذارده شده است. اصولاً حذف موجود خطرناک و مزاحم یک اصل عقلی است و نظام طب، کشاورزی، دامداری و ... روی این اصل بنا شده است، زیرا می بینیم به خاطر حفظ بدن، عضو فاسد را قطع می کنند، و یا به خاطر نمو گیاه، شاخه های مضر و مزاحم را می برند. در قصاص هم هدف عدالت خواهی و حمایت از خون بی گناهان و پیش گیری از تکرار ظلم و ستم و قطع کردن عضو مزاحم جامعه می باشد.

**اسلامی که این همه به نیکی به کفار دعوت می کند، چرا در مورد قصاص کافر در مقابل مسلمان اجازه چنین کاری را نمی دهد؟ آیا این ظلم نیست؟ آیا با وجود این قوانین، من حق ندارم ایمانم نسبت به دین کم شود؟ اگر اسلام می گفت در مورد قصاص ، تساوی دین ملاک نیست، آن گاه ش**

**پرسش**

اسلامی که این همه به نیکی به کفار دعوت می کند، چرا در مورد قصاص کافر در مقابل مسلمان اجازه چنین کاری را نمی دهد؟ آیا این ظلم نیست؟ آیا با وجود

این قوانین، من حق ندارم ایمانم نسبت به دین کم شود؟ اگر اسلام می گفت در مورد قصاص ، تساوی دین ملاک نیست، آن گاه شایسته بود.

## پاسخ

در ظاهر قرآن چنین حکمی نیامده است، ولی در آیات فراوانی از کفار مذمت شده یا در برخی مواضع جنگ با آنان را وظیفه شمرده و کفر و بی ایمانی را سخت مردود دانسته و آنان را بر باطل و دارای عقاید منحرف دانسته است. نیز آمدن پیامبر و دستورهای اسلام را مساوی با حق و عدل و با ارزش شمرده است.

در آیه ۱۵۷ سوره اعراف آمده است:

"رحمت من همه چیز را در بر می گیرد. آن را برای کسانی که پرهیزگاری می کنند و زکات می دهند و به آیات ما ایمان می آورند، مقرر خواهم داشت. آنان که از این پیامبر اُمّی که نامش را در تورات و انجیل خود نوشته می یابند، پیروی می کنند؛ آن که به نیکی فرمانشان می دهد و از ناشایست بازشان می دارد و چیزهای پاکیزه را بر آن ها حلال می کند و چیز های ناپاک را حرام و بار گرانشان را از دوششان بر می دارد و بند و زنجیرشان را می گشاید. پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را یاری کردند و از دستور قرآن پیروی کردند، رستگارانند."

در آیه بعد می فرماید:

"پس ایمان آورید به خدا و رسولش که پیامبر درس نخوانده ای است که به خدا و کلمات خدا ایمان دارد و از او پیروی کنید تا هدایت شوید."

بنابراین قرآن که وحی الهی است ، تمام ارزش ها را در اسلام

و پیروی از پیامبر اسلام می‌داند و این مطلب را اصل اساسی در زندگی اعتقادی و فردی و اجتماعی بشر می‌دان. در این راستا به گونه‌های مختلف سعی در هدایت و راهنمایی پیروان مکاتب دیگر دارد و اگر پافشاری و لجاجت کردند، برای آنان ارزش آنچنانی قائل نیست، همانند اعضای بدن انسان، مثلاً اگر دست انسان صداقت و امانت‌دار بود، برای آن ارزش پانصد دینار طلا قائل است و اگر همان دست دزدی کرد و خیانتکار بود، برای آن نه تنها ارزشی قائل نیست، بلکه با شرایطی دستور می‌دهد آن را قطع کنند. این که اسلام برای پیروان خود ارزش بیشتری قائل شده، ولی برای پیروان ادیان دیگر آن چنان ارزشی قائل نشده، بخشی از مسئله به همین بر می‌گردد که عرض شد و بخشی هم جنبه مجازات دارد؛ یعنی می‌خواهد آنان و خانواده‌ها و فرزندان آنان که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند، کم‌کم تحت تأثیر این گونه ضربه‌ها واقع شوند، شاید دست از کفر و لجاجت بردارند. نیز تهدیدی برای مسلمانان ضعیف‌الایمان است که دست از اسلام نکشند.

اسلام دستور می‌دهد برای هدایت کفار و تألیف قلوب، بخشی از زکات به آنان پرداخت شود. اسلام دین منطق و استدلال و گفتگو است و هیچگاه حاضر نیست. جنگ و خونریزی ایجاد شود و چون برای انسان‌ها ارزش قائل است، پیامبر با تمام رنج‌ها و سختی‌ها می‌ساخت تا آنان را به سوی نور دعوت کند، ولی عیاشان و هواپرستان و آنان که دنبال شهوات دنیا و در پی اشاعه مفساد و تجاوز

به حدّ دیگران هستند، مانع می شوند. در این صورت پیامبر و مسلمانان چاره ای جز دفاع ندارند و به زور متوسل می شوند. مشاهده می کنید بعد از وفات رسول خدا حدود چهل حافظ و معلم قرآن را یک جا کشتند.

تمامی احکام و دستورهای اسلام از قبیل جنگ ها و حدود و مجازات ها بر اساس مصالحی است که هر کدام به جای خود مناسب و نیکو است. ما نباید بدون این که در آن موقعیت ها قرار گیریم، قضاوت کنیم و دلسوزی های بیجا نماییم.

در زمان حاضر که رئیس جمهور امریکا و نخست وزیر اسرائیل که سرکرده های کفر و جنایت هستند و مردم بیچاره و مظلوم فلسطین را قتل عام می کنند و خانه ها را بر سر آنان خراب می کنند و دنیای غرب و شرق آن ها را مشاهده می کنند، ولی هیچ گونه اقدامی نمی کنند، با این وضع چگونه می توان برای آنان دلسوزی کرد و به عنوان دفاع از آنان به اشکال تراشی نسبت به احکام به حقّ الهی پرداخت؟!

مگر اسلام چه می گوید؟ مگر مسلمانان چه گناهی دارند که از قدیم تا کنون باید مظلوم باشند؟ اگر ما و شما نیز در آن واقعه های دلخراش و سهمگین حضور می داشتیم و جنایت ها را از نزدیک می دیدیم، دیدگاهمان نسبت به آنان گونه ای دیگر می شد.

### چرا باید دست دزد را برید؟

#### پرسش

چرا باید دست دزد را برید؟

#### پاسخ

این گونه حدود بر اساس مصالح مهم اجتماعی است. البته بریدن دست دزد، دارای شرایطی است و پیش از حصول آنها دست بدین کار نمی زنند. کوتاه سخن آنی که بریدن دست دزد، از کیفرهایی است که خداوند به صراحت بدان فرمان داده است و شک نیست که فرمانهای خداوند همه دارای سودها و مصلحتهایی بسیار مهم است و ما که به خداوند ایمان داریم، نباید در درستی فرمانهایش شک کنیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### اگر روح در عالم برزخ می تواند به کمال برسد پس چرا خودکشی گناه است؟

#### پرسش

اگر روح در عالم برزخ می تواند به کمال برسد پس چرا خودکشی گناه است؟

#### پاسخ

کمالی که انسان در این جهان تحصیل می کند با وجود محدود بودن انسان به تمایلات جنسی و خواهشهای نفسانی بسیار ارزشمند است و کمالاتی که در جهان دیگر نصیب انسان می شود بر این اساس است و کسی که خودکشی می کند و موجبات قطع این زندگی را فراهم می آورد این نعمت بزرگ خداوند را ناسپاسی کرده و مستحق کیفر خداوند می شود.

این شبیه این است که بگوییم چون امکان رشد و کمال در مقطع دانشگاه وجود دارد ما اکنون در مقطع دبستان ترک تحصیل می کنیم. تا در آینده در دانشگاه بهتر به کمال علمی دست یابیم.

در حالی که برخورداری از کمالات علمی در مقطع دانشگاه در گرو کوشش و فعالیت های علمی در مقاطع مقدماتی و قبل از دانشگاهی است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵

## چرا قصاص کشتن زن، نصف مرد است؟

پرسش

چرا قصاص کشتن زن، نصف مرد است؟

پاسخ

قوانین و مقررات اسلام را خداوند، با آن دانش بیکرانیش، وضع فرموده است. از این رو، هیچ حکمی بی حکمت نیست گرچه ممکن است اندیشه و خرد ما بدان نرسد. آنچه مسلم است این است که اسلام به شخصیت زن بسیار ارج می نهد و برای ارج نهادن به حقوق او دستورهای بسیار دارد. وجود چنین تبعیضی در حکم قصاص، بی گمان علتیابی ویژه دارد و ما می توانیم به پاره ای از آنها اشاره کنیم؛ مثل ۳ این که مردان معمولاً نان آور خانواده اند و زبانی که از نبود آنان به خانواده می رسد، بیش از نبود زنان است. ولی نمی توانیم مدعی شویم که علت تبعیض در حکم قصاص، همین است. تنها از این حقیقت آگاهیم که در احکام اسلامی، بر مصلحتهای انسان و جامعه انسانی ارج نهاده شده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۴

## قصاص در اسلام بر چه اصلی استوار است؟

پرسش

قصاص در اسلام بر چه اصلی استوار است؟

تمام احکام اسلامی بر مصلحت استوار است؛ یعنی اگر چیزی در سلام واجب یا حرام است، از روی مصلحت آدمیان است. خداوند درباره قصاص می فرماید: «ولکم فی القصاص حیوة یا أُولی الألباب(۱)؛ ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است.»

انسان آن گاه می تواند در جامعه زندگی کند و بکوشد و به شکوفایی رسد که جاننش در امان باشد و اگر هر کس بتواند به هر جنایتی دست زند و کیفری سخت در پیش نباشد، زندگی انسان از هم می پاشد و نظام اجتماعی می گسلد. از این رو، اسلام برای حفظ نظام اجتماعی و ارج نهادن به حق و عدالت، به قصاص فرمان داده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ -

۲۳

### چرا باید دست دزد را برید؟

#### پرسش

چرا باید دست دزد را برید؟

#### پاسخ

این گونه حدود بر اساس مصالح مهم اجتماعی است. البته بریدن دست دزد، دارای شرایطی است و پیش از حصول آنها دست بدین کار نمی زنند. کوتاه سخن آنی که بریدن دست دزد، از کیفرهایی است که خداوند به صراحت بدان فرمان داده است و شک نیست که فرمانهای خداوند همه دارای سودها و مصلحتهایی بسیار مهم است و ما که به خداوند ایمان داریم، نباید در درستی فرمانهایش شک کنیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۷

### چرا قصاص کشتن زن، نصف مرد است؟

#### پرسش

چرا قصاص کشتن زن، نصف مرد است؟



قوانین و مقررات اسلام را خداوند، با آن دانش بیکرانیش، وضع فرموده است. از این رو، هیچ حکمی بی حکمت نیست گرچه ممکن است اندیشه و خرد ما بدان نرسد. آنچه مسلم است این است که اسلام به شخصیت زن بسیار ارج می نهد و برای ارج نهادن به حقوق او دستورهای بسیار دارد. وجود چنین تبعیضی در حکم قصاص، بی گمان علت‌هایی ویژه دارد و ما می توانیم به پاره ای از آنها اشاره کنیم؛ مثل ۳ این که مردان معمولاً نان آور خانواده اند و زیانی که از نبود آنان به خانواده می رسد، بیش از نبود زنان است. ولی نمی توانیم مدعی شویم که علت تبعیض در حکم قصاص، همین است. تنها از این حقیقت آگاهیم که در احکام اسلامی، بر مصلحت‌های انسان و جامعه انسانی ارج نهاده شده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۴

### قصاص در اسلام بر چه اصلی استوار است؟

پرسش

قصاص در اسلام بر چه اصلی استوار است؟

پاسخ

تمام احکام اسلامی بر مصلحت استوار است؛ یعنی اگر چیزی در سلام واجب یا حرام است، از روی مصلحت آدمیان است. خداوند درباره قصاص می فرماید: «ولکم فی القصاص حیوه یا أولی الألباب (۱)؛ ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است.»

انسان آن گاه می تواند در جامعه زندگی کند و بکوشد و به شکوفایی رسد که جانش در امان باشد و اگر هر کس بتواند به هر جنایتی دست زند و کیفری سخت در پیش نباشد، زندگی انسان از هم می پاشد و نظام اجتماعی می گسلد. از این رو، اسلام برای حفظ نظام اجتماعی و ارج نهادن به حق و عدالت، به قصاص فرمان داده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

- ۱

۲۳

### چرا باید دست دزد را برید؟

پرسش

چرا باید دست دزد را برید؟

### پاسخ

این گونه حدود بر اساس مصالح مهم اجتماعی است. البته بریدن دست دزد، دارای شرایطی است و پیش از حصول آنها دست بدین کار نمی زنند. کوتاه سخن آنی که بریدن دست دزد، از کیفرهایی است که خداوند به صراحت بدان فرمان داده است و شک نیست که فرمانهای خداوند همه دارای سودها و مصلحتهایی بسیار مهم است و ما که به خداوند ایمان داریم، نباید در درستی فرمانهایش شک کنیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۷

**قرآن مجید از سویی مردم را به قصاص فرمان می دهد و آن را مایه حیات و وسیله بقا می داند و می گوید: «ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب» (۱) و از سویی دیگر عفو و اغماض را می ستاید و مردم را به سوی آن می خواند و می فرماید: «الکاظمین الغیظ والعافین عن الناس»**

### پرسش

قرآن مجید از سویی مردم را به قصاص فرمان می دهد و آن را مایه حیات و وسیله بقا می داند و می گوید: «ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب» (۱) و از سویی دیگر عفو و اغماض را می ستاید و مردم را به سوی آن می خواند و می فرماید: «الکاظمین الغیظ والعافین عن الناس»

### پاسخ

بسیاری از قوانین، دارای اثر اجتماعی و روانی اند اگر چه در عمل، اندکی از آنها استفاده شود؛ مثلاً همین که اسلام اجازه می دهد اولیای مقتول، شخص را قصاص کنند، موجب می شود بسیاری از کسان که می خواهند دست به خون دیگری بیالایند، خود را در خطر بینند و از این کار چشم پوشند.

حق قصاص، به خودی خود، می تواند اثری حیاتی برای اجتماع به همراه آورد و مردم

۱ - سوره بقره، آیه ۱۷۹.

۲ - سوره آل عمران، آیه ۱۳۴. در قرآن مجید در ستایش عفو، آیاتی چند وارد شده است، ولی برای رعایت اختصار تنها آیه مذکور اشاره شد.

۳۷

را از جنایت دور سازد هر چند در عمل از این حق بسیار اندک استفاده شود. به عبارت دیگر، آنچه مایه بقا و ایمنی انسان در برابر تجاوز دیگران است، همان اختیار قانونی بر انجام قصاص است نه اقدام به آن.

تشریح قانون قصاص موجب کاهش امار جنایت است، ولی هرگز اسلام اولیای مقتول را مجبور نکرده است که از این حق قانونی استفاده کنند، بلکه به آنان اختیار داده است که اگر بخواهند از در عفو گذشت وارد شوند و از سر تقصیر جانی درگذرند یا دیه بپذیرند. بنابراین، اسلام با تشریح دو قانون قصاص

و عفو، به دو هدف والا- رسیده است. از سویی به اولیای مقتول حق قصاص و انتقام داده است و بدین سان از بروز جنایت پیشگیری کرده است و از سویی دیگر، اولیای مقتول را در استفاده از حق قانونی خود آزاد گذارده تا اگر بخواهند بر شخص جانی منت گذارند و او را عفو کنند؛ زیرا گاه مصلحت ایجاب می کند که او را ببخشایند، یا از او دیه بستانند.

گاه اگر از قصاص چشمپوشی شود، چه بسا اندیشه تجاوز در شخص جانی و دیگران

۳۸

توان گیرد. در این صورت، شایسته است که اولیای مقتول از این حق قانونی استفاده کنند. ولی گاه چنین نیست و مصلحت ایجاب می کند که از گناه او چشم پوشند و او را ببخشایند. در این صورت، عفو و گذشت بهتر از قصاص و انتقام است و تشخیص این دو مورد از یکدیگر چندان سخت نیست (۱).

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ - پرسشها و پاسخهای مذهبی، ج ۲، ص ۱۹۲.

۳۹

## چرا قصاص کشتن زن، نصف مرد است؟

پرسش

چرا قصاص کشتن زن، نصف مرد است؟

پاسخ

قوانین و مقررات اسلام را خداوند، با آن دانش بیکرانیش، وضع فرموده است. از این رو، هیچ حکمی بی حکمت نیست گرچه ممکن است اندیشه و خرد ما بدان نرسد. آنچه مسلم است این است که اسلام به شخصیت زن بسیار ارج می نهد و برای ارج نهادن به حقوق او دستورهایی بسیار دارد. وجود چنین تبعیضی در حکم قصاص، بی گمان علت‌هایی ویژه دارد و ما می توانیم به پاره ای از آنها اشاره کنیم؛ مثل ۳ این که مردان معمولاً نان آور خانواده اند و زیانی که از نبود آنان به خانواده می رسد، بیش از نبود زنان است. ولی نمی توانیم مدعی شویم که علت تبعیض در حکم قصاص، همین است. تنها از این حقیقت آگاهیم که در احکام اسلامی، بر مصلحتهای انسان و جامعه انسانی ارج نهاده شده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## قصاص در اسلام بر چه اصلی استوار است؟

پرسش

قصاص در اسلام بر چه اصلی استوار است؟

### پاسخ

تمام احکام اسلامی بر مصلحت استوار است؛ یعنی اگر چیزی در سلام واجب یا حرام است، از روی مصلحت آدمیان است. خداوند درباره قصاص می فرماید: «ولکم فی القصاص حیوه یا اُولی الألباب» (۲۶)؛ ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است.»

انسان آن گاه می تواند در جامعه زندگی کند و بکوشد و به شکوفایی رسد که جاننش در امان باشد و اگر هر کس بتواند به هر جنایتی دست زند و کیفری سخت در پیش نباشد، زندگی انسان از هم می پاشد و نظام اجتماعی می گسلد. از این رو، اسلام برای حفظ نظام اجتماعی و ارج نهادن به حق و عدالت، به قصاص فرمان داده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### چرا باید دست دزد را برید؟

#### پرسش

چرا باید دست دزد را برید؟

#### پاسخ

این گونه حدود بر اساس مصالح مهم اجتماعی است. البته بریدن دست دزد، دارای شرایطی است و پیش از حصول آنها دست بدین کار نمی زنند. کوتاه سخن آنی که بریدن دست دزد، از کیفرهایی است که خداوند به صراحت بدان فرمان داده است و شک نیست که فرمانهای خداوند همه دارای سودها و مصلحتهایی بسیار مهم است و ما که به خداوند ایمان داریم، نباید در درستی فرمانهایش شک کنیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

**قرآن مجید از سویی مردم را به قصاص فرمان می دهد و آن را مایه حیات و وسیله بقا می داند و می گوید: «ولکم فی القصاص حیاة یا اُولی الألباب» (۲۹) و از سویی دیگر عفو و اغماض را می ستاید و مردم را به سوی آن می خواند و می فرماید: «الکاظمین الغیظ والعافین عن الناس»**

#### پرسش

قرآن مجید از سویی مردم را به قصاص فرمان می دهد و آن را مایه حیات و وسیله بقا می داند و می گوید: «ولکم فی القصاص حیاة یا اُولی الألباب» (۲۹) و از سویی دیگر عفو و اغماض را می ستاید و مردم را به سوی آن می خواند و می فرماید: «الکاظمین الغیظ والعافین عن الناس»

بسیاری از قوانین، دارای اثر اجتماعی و روانی اند اگر چه در عمل، اندکی از آنها استفاده شود؛ مثلاً همین که اسلام اجازه می دهد اولیای مقتول، شخص را قصاص کنند، موجب می شود بسیاری از کسان که می خواهند دست به خون دیگری بیالایند، خود را در خطر بینند و از این کار چشم پوشند.

حق قصاص، به خودی خود، می تواند اثری حیاتی برای اجتماع به همراه آورد و مردم را از جنایت دور سازد هر چند در عمل از این حق بسیار اندک استفاده شود. به عبارت دیگر، آنچه مایه بقا و ایمنی انسان در برابر تجاوز دیگران است، همان اختیار قانونی بر انجام قصاص است نه اقدام به آن.

تشریح قانون قصاص موجب کاهش امار جنایت است، ولی هرگز اسلام اولیای مقتول را مجبور نکرده است که از این حق قانونی استفاده کنند، بلکه به آنان اختیار داده است که اگر بخواهند از در عفو گذشت وارد شوند و از سر تقصیر جانی درگذرند یا دیه بپذیرند. بنابراین، اسلام با تشریح دو قانون قصاص و عفو، به دو هدف والا رسیده است. از سویی به اولیای مقتول حق قصاص و انتقام داده است و بدین سان از بروز جنایت پیشگیری کرده است و از سویی دیگر،

اولیای مقتول را در استفاده از حق قانونی خود آزاد گذارده تا اگر بخواهند بر شخص جانی مَنّت گذارند و او را عفو کنند؛ زیرا گاه مصلحت ایجاب می کند که او را ببخشایند، یا از او دیه بستانند.

گاه اگر از قصاص چشمپوشی شود، چه بسا اندیشه تجاوز در شخص جانی و دیگران توان گیرد. در این صورت، شایسته است که اولیای مقتول از این حق قانونی استفاده کنند. ولی گاه چنین نیست و مصلحت ایجاب می کند که از گناه او چشم پوشند و او را ببخشایند. در این صورت، عفو و گذشت بهتر از قصاص و انتقام است و تشخیص این دو مورد از یکدیگر چندان سخت نیست (۳۱).

(بخش پاسخ به سؤالات)

## فلسفه قصاص چیست؟

### پرسش

فلسفه قصاص چیست؟

### پاسخ

خداوند متعال در آیه ۱۸۰ سوره بقره می فرماید: "و لکم فی القصاص حیوه یا اولی الاباب لعلکم تتقون" (و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد، تا شما تقوی پیشه کنید).

دستور عادلانه قصاص، روش فاسد عصر جاهلیت را، که هیچگونه برابری در قصاص قائل نبودند و در برابر یک نفر، صدها نفر را به خاک و خون می کشیدند، محکوم می کند و از سوی دیگر، ضامن حیات جامعه است. زیرا اگر حکم قصاص به هیچ وجه وجود نداشت و افراد سنگدل احساس امنیت می کردند، جان مردم بی گناه به خطر می افتاد، همانگونه که در کشورهای که حکم قصاص به کلی لغو شده، آمار قتل و جنایت به سرعت بالا رفته است. این حکم، از آن جهت که قاتل را قبل از اینکه دست به آدم کشی بزند، تا حدّ زیادی باز می دارد و فکر آدم کشی را از سرش بیرون می کند، مایه حیات خود قاتل نیز می باشد.

و از سوی دیگر از بین بردن افراد مزاحم و خطرناک، گاه بهترین وسیله رشد و تکامل اجتماع است. نظام طبّ کشاورزی، دامداری، همه و همه از این اصل عقلی (حذف موجود خطرناک و مزاحم)، پیروی می کنند. زیرا می بینیم که به خاطر حفظ بدن، عضو فاسد را قطع می کنند و یا به خاطر نموّ گیاه، شاخه های مضر و مزاحم را می برند.

بنابراین باید توجه داشت که هدف از قصاص، همانطور که قرآن تصریح می کند، حفظ حیات عمومی اجتماع و پیشگیری از تکرار قتل و جنایات است. مسلماً زندان نمی تواند اثر

قابل توجهی داشته باشد (آنهم زندانهای کنونی، که وضع آن از بسیاری از منازل جنایتکاران بهتر است.) به خصوص اگر حکم زندانی افراد، طبق معمول در معرض بخشودگی باشد، که در اینصورت جنایتکاران با فکری آسوده تر و خیالی راحت تر، دست به جنایت می زنند. (۱)

منابع و مأخذ:

( تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۰۶، ۶۱۰ )

## چرا دیه زنان نصف دیه مردان است

### پرسش

چرا دیه زنان نصف دیه مردان است

### پاسخ

در مورد دیه باید توجه داشت که:

اولاً، مردان نوعاً به جهت تکفل خانواده مسوولیت اقتصادی بیشتری دارند از همین رو اگر مردی کشته شد خسارت بیشتری به وارثان او پرداخته می شود تا خلا ایجاد شده قدری جبران گردد. بنابر این هر کس مسوولیت بیشتری دارد سهم بیشتری هم می گیرد. ثانياً، اکثر مقتولین حوادث و درصد بالای آن مردان هستند زیرا بیشتر در معرض حوادث قرار می گیرند.

ثالثاً: تعبیر نیم بها بودن دیه زن صحیح نیست بلکه

باید گفت دیه مرد دو برابر است. چنانکه در مورد

ارث قرآن می فرماید: ((للذکر مثل حظ الانثیین؛ برای



مردان به اندازه دو زن ارث قرار داده شده.) گویا

اصل ارث همان مقدار است که به زنان داده می شود

و اضافه به جهت مسوولیت فزونتر است.

## چرا دیه و ارث مرد دو برابر دیه و ارث زن است؟

### پرسش

چرا دیه و ارث مرد دو برابر دیه و ارث زن است؟

### پاسخ

الف) موضوع حقوق زن و مرد و مقایسه آنها در نظام های حقوقی، از مسائل بسیار قابل بحث و دارای گستره ای وسیع است. آیا اساساً این گفته که باید بین زن و مرد تساوی کامل برقرار باشد، گزینه صحیح و مبرهنی هست یا نه؟ نگرش به زن و مرد در نظام انسانی چگونه باید باشد؟ و ده ها موضوع دیگر در این زمینه، از مباحث بسیار دقیق و قابل تأمل حقوقی بوده که اسلام و قرآن به همه این مسائل پاسخ داده است.

در نظام تکلیف و برنامه تکامل انسانی، هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و تساوی کامل برقرار است. برای دریافت بهتر این موضوع، کافی است این آیه را به دقت بخوانیم: «ومن يعمل من الصالحات ... ؛ هر که از زن و مرد مؤمن کاری شایسته کند به بهشت وارد می شود و ذره ای به او ستم نمی شود»، (النساء ، ۱۲۴) و «ان المسلمین والمسلمات ... ؛ خداوند کلیه زنان و مردان مسلمان ... برای همه آنها خدا مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است»، (الاحزاب ، ۳۵). هم چنین آیات فراوان دیگر مانند: آل عمران ، آیه ۱۹۵ - النحل ، آیه ۹۷ - غافر ، آیه ۴۰ - حجرات ، آیه ۱۳ و ... .

اما در مسائل حقوقی، اگر مقصود از تساوی نظام عدل است، نظام حقوقی اصیل اسلام عین عدل می باشد. لازم است، به این نکته تأکید شود که مساوات همواره عدل نیست؛ بلکه گاهی مساوات ضد عدل است؛ مثلاً- اگر یک کارگر ساده و یک متخصص عالی رتبه هر

دو به مقدار مساوی مزد دریافت کنند، تساوی بین آنها برقرار شده ولی عدالت برقرار نشده است. لذا این قضیه که: «مساوات همواره عدالت است» گزینه ای ناموجه می نماید. اگر از این دریچه به نظام حقوقی اسلام نظر شود، درخواهیم یافت نظام حقوقی اسلام نظامی عادلانه است؛ مثلاً در مورد ارث، ارث مردان در مواردی دوبرابر حق ارث زنان است که البته تساوی برقرار نشده، ولی عدالت برقرار است؛ زیرا مردان موظف به پرداخت نفقه اند و هم چنین به طور عام در زمینه های فعالیت اقتصادی و مشاغل سخت اشتغال دارند. روشن است که اختصاص سهم بیشتری از میراث به جهت مسؤلیت افزون تری است که نظام حقوقی اسلام برای آنان در نظر گرفته است. از موارد دیگر، مسأله قصاص است. از دیدگاه شرع مقدس اسلام، نان آور و متکفل هزینه های خانواده ها مردان هستند. حال اگر مردی عمداً زنی را کشت، به طور طبیعی باید بتوان او را قصاص نموده و کشت، ولی سرنوشت عائله او چه می شود؟ (لازم به ذکر است قوانین براساس مصالح عام و غالب وضع می شوند و همواره استثنایی وجود دارد) در این مورد اگر اولیای مقتول بخواهند مرد را قصاص کنند، شرع می گوید باید نیمی از دیه را پرداخت نمایند تا به اندازه ای مشکل عائله برطرف گردد. بر این اساس می بینیم که نظام حقوقی اسلام در این موارد درصدد تعادل جامعه و حفظ نهاد خانواده و جلوگیری از پاشیده شدن فزون تر آن است. گفتنی است از نظر گناه و عقوبت اخروی هیچ تفاوتی بین کشتن زن و یا مرد وجود ندارد، تفاوت تنها در دیه و قصاص است.

نکته دیگری که در موضوع دیه

باید به آن توجه داشت این است که : قانون، طبیعی کلی دارد. از این رو در وضع قوانین مصالح کلی و عام در نظر گرفته می شود و براساس آن مقرراتی وضع می گردد. اگر بنا باشد احکام نسبت به موارد جزئی صادر گردد، به عدد موارد باید حکم صادر شود؛ زیرا هیچ دو موضوعی یافت نمی شوند که از تمامی جهات با یکدیگر شبیه باشند.

نکته دیگر: ما نایستی مصلحت قانون را محدود به یکی دو مورد کنیم و آن گاه در توجیه مواردی که از آن مصلحت خارج است عاجز بمانیم.

در موضوع دیه، تکفل مرد یکی از مصالح است و الا اگر مصلحت فقط در همین مورد خلاصه می گردید، می بایستی مردانی که متکفل مخارج کسی نیستند - مانند نوجوانان و یا کسانی که ازدواج نکرده اند - از شمول این قانون خارج باشند؛ ولی مسلم است که مصالح احکام، فراتر از یک مصلحت صرفاً معیشتی است. ده ها مصلحت روحی، روانی و اجتماعی دیگر در ورای احکام وجود دارد که ما نیز به همه آنها، به نحو جزئی واقف نیستیم.

اساساً دیات برای جبران نیست؛ بلکه جریمه ای باز دارنده است و الا قتل یک نفر با هیچ چیز جبران نمی شود. به همین لحاظ زمانی که حکم دیه جعل می گردد، برای مواردی که نوعاً قتل در آن صورت می گیرد حکم شدیدتری صادر می شود. اگر شما آمار قتل ها را ملاحظه کنید، در می یابید که درصد بالایی از قتل (به خصوص قتل عمد) در بین مردان اتفاق می افتد.

از سوی دیگر نیم بها بودن دیه زن، ممکن است به جهت بازداشتن او از ورود به صحنه هایی باشد که احتمال درگیری و کشته شدن

وجود دارد و این به نفع سلامت جامعه و خانواده است؛ یعنی، اینکه زن بداند اگر مردی او را به عمد کشت، آن مرد را قصاص نمی کنند، مگر اینکه نیمی از دیه را به وارثان قاتل بپردازند؛ که در این صورت حالتی بازدارنده برای زن به وجود می آید تا او از ورود به صحنه هایی که چنین خطراتی به دنبال دارد خودداری کند.

نکته قابل ذکر دیگر آن که سعی اسلام بر این است که تا حد ممکن از ریخته شدن خون ها جلوگیری کند. از این رو در آیات مربوط به قصاص، توصیه به عفو و گذشت می کند؛ بلکه در آیات بسیار دیگری نیز این توصیه تکرار شده است و با اندک شبهه ای، حکم قصاص و حدود دیگر متوقف می شود. حال در برابر کشته شدن زن می بینیم حکم قصاص از مرد مشروط به پرداخت نیمی از دیه می گردد تا حتی الامکان از کشته شدن انسان دیگری جلوگیری گردد.

اما جمله ناقص العقل بودن زنان؛ این سخن بر فرض صحت سند آن، بیانگر آن است که زن و مرد از بعضی جهات، دو روان شناسی مختلف دارند که هیچ یک نقص برای صاحبانش محسوب نمی شود؛ بلکه روی هم رفته نظامی کامل و زیبا به حیات آدمی می بخشد.

بر اساس این روایت و برخی از دیگر نصوص دینی، در وجود زن وجه عاطفی برجسته تر از بعد عقلی است و به تعبیری زن جلوه رحمت و مهربانی خداوند است. در مرد نیز وجه عقلی بر جنبه عاطفی غالب بوده و جلوه گر حکمت الهی است. این دو در کنار یکدیگر تکمیل شده و زندگی مرکب از عشق و عقل را پدید می آورند و روی هم رفته

ب) اختلاف نظر بین متخصصان و کارشناسان هر فنی، امری طبیعی و رایج است؛ مثلاً چند پزشک متخصص و ماهر در مورد یک بیماری مشخص با علایم و آثار معین، نظرهای متعدد و مختلفی ابراز می کنند. اجتهاد و استنباط در احکام شرعی نیز از این قاعده مستثنی نیست و خبرگان و کارشناسان امور دینی (مجتهدان جامع شرایط) بعد از رجوع به مدارک احکام؛ یعنی، قرآن، سنت (قول و روش پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع))، اجماع و عقل، در بعضی از مسائل استنباطها و برداشت های مختلفی پیدا می کنند و فتاوی گوناگونی می دهند و بدین سبب لازم است که تقلید همیشه از فردی باشد که فتوای او از نظر شرعی برای ما حجت باشد و آن مجتهد جامع شرایط است که صلاحیت فتوا را دارد.

### چرا در دین اسلام پدر را به خاطر کشتن فرزندش قصاص نمی کنند؟

#### پرسش

چرا در دین اسلام پدر را به خاطر کشتن فرزندش قصاص نمی کنند؟

#### پاسخ

**با توجه به این که قائلیم که مرگ دست خداست و تا نخواهد کسی نمی میرد پس چرا در مورد کسی که کسی را می کشد حکم به قصاص می کنیم؟**

#### پرسش

با توجه به این که قائلیم که مرگ دست خداست و تا نخواهد کسی نمی میرد پس چرا در مورد کسی که کسی را می کشد حکم به قصاص می کنیم؟

#### پاسخ

هر فعل و حرکت و هر اثری که در جهان هستی است، همه از اراده و مشیت خدا سرچشمه می گیرد: "خداوند آفریننده همه چیز و حافظ و ناظر بر همه اشیا است". و هیچ موثری در جهان هستی، جز ذات پاک خداوند وجود ندارد؛ ولی این سخن به آن معنا نیست که ما در اعمال خود مجبوریم؛ بلکه به عکس ما در اراده و تصمیم گیری های خود آزاد هستیم: "و برای انسان، بهره ای جز سعی و کوشش او نیست". و ما انسان را هدایت کردیم و (راه را به او نشان دادیم)؛ خواه شاکر باشد (و بپذیرد) یا کفران کند". (انسان، آیه ۳).

این آیات قرآنی با صراحت نشان می دهد که انسان دارای آزادی اراده است؛ ولی چون آزادی اراده و قدرت بر انجام کارها را خداوند به ما داده است، اعمال ما مستند به او است؛ بی آن که از مسؤولیت ما در برابر کارهایمان بکاهد.

آری او اراده کرده است که ما اعمال خود را با آزادی انجام دهیم تا از این طریق ما را آزمایش کند و در طریق تکامل پیش

ببرد؛ چرا که تنها با آزادی اراده و پیمودن راه اطاعت خدا با اختیار، تکامل انسان ها صورت می گیرد؛ زیرا اعمال جبری و خارج از اختیار، نه دلیل خوبی کسی است و نه نشانه بدی. حتی در این صورت وجود بهشت و جهنم با بعثت پیامبران بی فایده بود!! در حالی که

ما می‌گوییم نه جبر مطلق صحیح است و نه تفویض و واگذاری مطلق، بلکه چیزی در میان این دو است. پس شخص که قتل انجام می‌دهد، بر خلاف خواسته و دستور خدا رفتار کرده و مرتکب گناهی بزرگ شده و با اراده و اختیار خود، زمینه عذاب و کیفر را برای خویش فراهم آورده است!

برای مطالعه بیشتر در این زمینه، باید به کتاب‌های اعتقادی مراجعه کنید.

## چرا در اسلام حکم مرتد اعدام است و مرتد کیست؟

### پرسش

چرا در اسلام حکم مرتد اعدام است و مرتد کیست؟

### پاسخ

حکم مرتد در مورد کسی است که بر اثر عناد و لجاجت با اسلام و برای ضربه زدن به دین الهی یا ایجاد فتنه و شقاق و اختلاف در میان مسلمین، اعلام کفر نماید و این حکمی کاملاً معقول و منطقی است؛ لیکن اگر کسی به دلیل وجود شبهه و عدم شناخت دقیق اسلام، نسبت به حقانیت آن گرفتار تردید شد، به او فرصت تحقیق و بررسی داده می‌شود، به شرط آن که در راستای مسائل فوق‌الذکر، حرکت نکند. در طول تاریخ اسلام نیز تاکنون هیچ کس به جرم تردید در اسلام، اعدام نشده است و بسیاری از کسانی که گرفتار چنین وضعیتی می‌شدند، ماه‌ها و یا سال‌ها با ائمه (ع) به گفت‌وگو و بحث و مناظره می‌پرداختند. برای آگاهی بیشتر ر.ک: مناظره درباره مسائل ایدئولوژیکی، محمدی ری شهری.

## چرا خودکشی حرام است در صورتی که گاهی انسان با کشتن خودش دیگران را آسوده می‌کند

### پرسش

چرا خودکشی حرام است در صورتی که گاهی انسان با کشتن خودش دیگران را آسوده می‌کند

### پاسخ

از دیدگاه اسلام مالک همه چیز از جمله انسان، خداوند است و اوست که حق تصرف در جهان و انسان را دارد. آن‌جا که او رخصت دهد، مجاز و جایی که او اذن ندهد، غیرمجاز است.

از جمله موارد، کشتن انسان است. در این موضوع هیچ تفاوتی بین انتحار و دیگر کشتی نیست، چرا که این کار سلب حق حیات از خود و یا دیگری است. حتی حیوانات را نیز نمی‌توان بدون اذن الهی کشت. گرفتن جان حیوانات برای تفریح حرام است و ذبح حیوانات اگر بدون نام خدا صورت گیرد، مُردار و حرام است. اگر بنا باشد افسردگی و یأس و یا شکست‌ها مجوزی برای انتحار باشد، باید اکثر افراد مجاز به انتحار باشند! چرا که همه افسردگی داشته و دارند و تقریباً همه شکست‌هایی را نیز تجربه کرده‌اند.

## چرا در قرآن حکم زنا اول بصورت حبس و سپس بصورت تازیانه بیان شده است

### پرسش

چرا در قرآن حکم زنا اول بصورت حبس و سپس بصورت تازیانه بیان شده است

### پاسخ

فلسفه این مسأله همان آماده سازی روانی جامعه است. البته این درست است که جامعه زنا را ناپسند می دانست، اما در شرایطی که مدت ها گرفتار آلودگی شدید جنسی بوده، به طرز ناگهانی آماده پذیرش چنان عقوبت سنگینی نبوده است و آیه شریفه سوره نساء زمینه ساز حکم بعدی است. {J}

## مگر قاضی نباید مجتهد باشد چرا بعضی ها که مجتهد نیستند و با مدرک دانشگاه قضاوت می کنند

### پرسش

مگر قاضی نباید مجتهد باشد چرا بعضی ها که مجتهد نیستند و با مدرک دانشگاه قضاوت می کنند

### پاسخ

در صورت نبودن مجتهد به قدر کافی، غیر مجتهد می تواند بر اساس فتوای مجتهد قضاوت کند. افزون بر آنقاضی ای که بر اساس فتوای خود عمل می کند باید مجتهد باشد، ولی در قاضی انتصابی چنین چیزی لازم نیست.

## اینکه مرتکب زنا محصن را سنگسار میکنند بر اساس کدام آیه قرآن است؟ آیا هر دو نفر را سنگسار میکنند یا فقط زن را؟

### پرسش

اینکه مرتکب زنا محصن را سنگسار میکنند بر اساس کدام آیه قرآن است؟ آیا هر دو نفر را سنگسار میکنند یا فقط زن را؟

### پاسخ

در مورد رجم آیه ای در قرآن مجید نیامده است. نه تنها این حکم بسیاری از احکام مسلم شرعی ک

ه حتی از ضروریات دین است در قرآن نیامده. از باب نمونه مسائل راجع به غسل و تعداد رکعات نماز. البته ضرورتی هم ایجاب نمی کند که تک تک احکام شرعی به صورت مبسوط در قرآن ذکر شود. قرآن کریم در آیات متعددی ما را به سوی پیامبر و اهل بیت او(ع) رهنمون شده و اطاعت از آنان را بر ما

واجب نموده و یا اطاعت از پیامبر را اطاعت از خداوند دانسته است. از جمله آیه:



«اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم»، (نساء / ۵۹) و آیه «من يطع الرسول فقد اطاع الله»،

(نساء / ۸۰).

به همین جهت سنت که گفتار پیامبر و اهل بیت معصومین پیامبر است یکی از منابع استخراج احکام شرعی علاوه بر قرآن به شمار می رود و بسیاری از احکام شرعی از روایات پیامبر و اهل بیت (ع) استفاده می شود. حکم رجم زناکاری که دارای همسر باشد با تحقق شرایط آن یکی از مسائلی است که با روایات متعدد از پیامبر و ائمه معصومین (ع) ثابت شده است. و محل اتفاق جمیع فقها است بلکه به حد ضرورت و

بدهت بین مسلمانان رسیده و جای تأمل و تردید در این حکم وجود ندارد. و در صدر اسلام به دستور پیامبر (ص) انجام گرفته است.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

جواهر الکلام، محمدحسن نجفی، نشر اسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۶۳ ش، ج ۴۱، ص ۳۱۸

اما درباره اجرای آن در حضور دیگران باید گفت: هدف اساسی در اجرای حکم علاوه بر تنبیه مجرم، اثر بازدارندگی آن نسبت به دیگران است. به ویژه برخی از جرمها که نشان از بی باکی مجرم و عذرناپذیری از سوی او دارد. و خطر بنیان کنی نسبت به جامعه دارد. که زنای محصنه از آن نمونه است. زیرا ارضای غریزه برای او امکان داشته و اقدام او خیانت با نظام خانواده می باشد.

و با توجه به رفت و آمدهای خانوادگی اگر مجازات چنین جرمی سنگین نباشد عوارض غیر قابل پیش بینی در انتظار خانواده ها خواهد بود.

البته از آنجا که اثبات این جرم بسیار مشکل است و نیاز به چهار شاهد دارد. تنها کسانی گرفتار می شوند که به گونه ای حرفه ای و با جرأت تمام به آلوده سازی جامعه اقدام می کنند. و یا کسانی که به جهت رهایی از عذاب وجدان و عذاب آخرت، خود می آیند و اقرار می کنند. که در این صورت حاکم شرع تا می تواند آنها را اقرار منصرف می کند. و توصیه شده است که اگر شخصی به جهت وسوسه یکباره و ناخواسته گرفتار گناه شده بین خود و خدا توبه کند و از بازگو کردن آن نزد دیگران و مراجعه به محاکم قضایی اجتناب کند.

در هر صورت این حکم برای کسانی است که «زنای محصنه» انجام داده باشند یعنی مردی که همسر داشته باشد و یا زنی که شوهر داشته باشد. اما اگر فرد مجرد آلوده شود تازیانه می خورد.

### حدّ یا حدود روزه خواری حرام چیست این امر به استناد کدام آیه یا حدیث است

#### پرسش

حدّ یا حدود روزه خواری حرام چیست این امر به استناد کدام آیه یا حدیث است

#### پاسخ

۱. در بخش هایی از صریح ترین و مشهورترین آیه شریفه درباره روزه می خوانیم "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ... فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ بِطَعَامٍ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ... فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ" (بقره ۱۸۳ و ۱۸۴) ای کسانی که ایمان آورده اید! بر شما روزه نوشته شده .. و هر کس از شما بیمار یا مسافر باشد، تعدادی از روزهای دیگر را [روزه بدارد] و بر کسانی که روزه برای آن ها طاعت فرست است [هم چون بیماران مؤمن پیرمردان و پیرزنان، لازم است کفاره بدهند] یعنی مسکینی را اطعام کنند و چنان چه از روی اطاعت و فرمان بری خالصانه از خدا روزه بگیری بهتر است از این که این اقدام از روی اکراه باشد... پس آن کس از شما که در ماه رمضان در حَضْر باشد، روزه بدارد...".

۲. با چنین تصریحی از آیه شریفه بر وجوب روزه که در دو قسمت آن آمده است "كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ" و "فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ"

الشَّهْرَ فَلْيُصُمْهُ<sup>۳</sup> تردیدی باقی نمی ماند که ترک روزه و افطار عمدی آن بدون عذر شرعی در ماه رمضان حرام است

۳. در همین آیه شریفه ناتوانی بیماری و سفر به عنوان عذر شرعی روزه خواری بر شمرده شده است یعنی در موارد فوق تکلیفی به نام روزه بر شخص مسلمان وجود ندارد. از این رو، در غیر از موارد فوق افطار روزه حرام

بوده خود یکی از حدود روزه خواری حرام به حساب می آید که در آیه شریفه بدان ها تصریح شده است

۴. نکته ای که به نظر می رسد بیش تر در ذهن پرسش گر محترم مطرح بوده حکم روزه خواری علنی است بی تردید، وقتی صراحت آیه شریفه در وجوب روزه مقتضی آن است که حتی خوردن روزه به طور مخفیانه در منزل شخصی روزه خوار حرام می باشد<sup>۲</sup> بدیهی است حرمت خوردن آن به طور علنی و آشکار دو چندان خواهد بود<sup>۳</sup> چرا که این کار، حریم ماه رمضان را در انظار و دیدگاه عموم می شکند و البته این ماه و اهمیت روزه را در صحنه علنی جامعه خدشه دار می سازد<sup>۴</sup> حتی اگر، آیه و روایتی در این باره نداشته باشیم با مقدماتی که ذکر شده این که روزه خواری علنی در مقایسه با افطار مخفیانه آن جای توبیخ و سرزنش بیش تری دارد<sup>۵</sup> امری بدیهی است

۵. در کتاب شریف وسایل الشیعه کتاب "الامر و النهی" ، باب ۴۱، که نام آن باب تحریم تظاهر به منکرات است روایات تکان دهنده ای از امامان در این باره نقل شده است آیا روزه خواری علنی تظاهر به منکر نیست و به همین دلیل آیا آن تعبیر مهم در روایات فوق شامل این مورد نمی شود؟ در بخشی از یکی از روایات فوق از امام زین العابدین به دنبال شمارش تفصیلی آثار گناهان آمده است "والذنوب التي تدل الاعداء: المجاهره بالظلم و اعلان الفجور و اباحه المحظور و عصیان الاخیار و الانطیاع للاشرار<sup>۶</sup>

از گناهان که سبب غلبه دشمنان می شود عبارتند از آشکارا مرتکب ظلم شدن فسق و فجور علنی مباح دانستن امور ممنوعه الهی نافرمانی از نیکان و پیروی از اشرار و بدان " حال آیا خوردن علنی روزه مباح دانستن آشکار امور ممنوع الهی نیست که در فرمایش امام بزرگوار از آن به گناهان که سبب غلبه دشمن می شود، یاد شده است

### **دلیل عقلی قتل مرتد فطری چیست؟**

#### **پرسش**

دلیل عقلی قتل مرتد فطری چیست؟

#### **پاسخ**

دلیل بر قتل مرتد فطری یک حکم عقلی نیست؛ بلکه حکم شرعی است که از روایات استفاده می شود. به طور کلی خیلی از احکام شرعی در ظاهر ممکن است با عقول ما سازگار نباشد؛ لکن بنا نیست هر چیزی که شرع می فراید عقل ناقص ما هم آن را تصدیق نماید؛ گرچه وقتی انسان احکام اسلامی را با دقت مطالعه نماید، می بیند که همه آن ها براساس عقل و منطق است؛ ولی اگر در مورد یا مواردی هم ما نتوانستیم با فکر و عقل کوتاه خودمان دلیل یا فلسفه حکمی را بفهمیم، نباید آن را تخطئه نماییم؛ چه این که «انّ دینَ الله لا یصابُ بالعقول؛ شما

### **در قرآن حدّ زناى غیر محصن آمده حکم زناى محصن از کجا به دست می آید؟**

#### **پرسش**

در قرآن حدّ زناى غیر محصن آمده حکم زناى محصن از کجا به دست می آید؟

#### **پاسخ**

آیه دوّم، سوره نور حدّ زناى غیر محصن را بیان کرده است و به قرینه روایاتی که اطلاق آیه کریمه را تقیید می کند، منظور از آیه، زناى غیر محصن است، و زناى محصن که حکمش سنگ سار است، از آن احادیث استفاده می شود.

« بخش پاسخ به سؤالات »

### **چرا اسلام دیه برده را نصف قرار داده است؟ چرا اسلام اجازه می دهد از کافر ربا گرفت؛ یعنی مرد مسلمان به کافران می تواند در زمینه ربا گرفتن ظلم کند؟**

#### **پرسش**

چرا اسلام دیه برده را نصف قرار داده است؟ چرا اسلام اجازه می دهد از کافر ربا گرفت؛ یعنی مرد مسلمان به کافران می تواند در زمینه ربا گرفتن ظلم کند؟

اسلام یک سلسله احکام موسمی و موقعی دارد، یا سلسله احکام ابدی.

دیه برده نصف نیست که بلکه دیه او به مقدار قیمت و ارزش او است که باید به صاحب او پرداخت شود، حتی گاهی قیمت او به اندازه دیه یک انسان آزاد می شود و گاهی بیشتر می شود که در این صورت نباید بیشتر از دیه کامل پرداخت کرد، بلکه باید به اندازه دیه یا کمتر پرداخت شود. (۱)

در ورد ربا گرفتن اولاً باید بگوییم ربا خواری یک نحوه کسب پول یا مال از راه حرام و غیر شرعی است که بر مسلمانان تحریم شده است. همیشه ربا گرفتن مساوی با ظلم نیست. این طور نیست هر ربا خواری ظالم باشد. البته از جهت این که خلاف دستور خدا عمل می کند، گناه کار و ظالم است، اما معلوم نیست ربا خواری ظلم به مردم باشد و این خود جای بحث و کنکاش دارد که به فرصت دیگری محوّل می کنیم.

در هر صورت شکی نیست که ربا یکی از محرمات و از گناهان کبیره است و عقوبت سختی دارد، ولی ربا گرفتن در چند مورد گناه نیست:

۱ ربا گرفتن پدر از فرزند و بالعکس،

۲ ربا بین زن و شوهر،

۳ ربا بین مولا و عبد،

۴ ربا گرفتن مسلمان از کافر حربی،

۵ ربا بین مسلمان و کافر ذمی.

هر کدام از این استثناها روایاتی دارد. در روایتی امیرالمؤمنین (ع) از پیامبر (ص) نقل می کند

"لیس بیننا و بین أهل حربنا ربا نأخذ منهم الف الف درهم بدرهم و نأخذ منهم و لا نعطيهم ؛ ربا گرفتن از کافرانی که با ما در جنگ اند، حرام نیست ما می توانیم در برابر درهمی که به آنان می دهیم، هزاران درهم بگیریم و اصلاً اموال آنها را بگیریم و به آنان ندهیم". (۲) چون کافر حربی هستند، تشنه به خون مایند و اگر فرصت پیدا کنند، به اموال و ناموس ما تجاوز می کنند.

در روایت امام صادق (ع) آمده است: "لیس بین المسلم و بین الذمی ربا؛ (۳) بین مسلمان و کافر ذمی ربا اشکال ندارد [چون اهل ذمه مانند یهود ربا گرفتن و ربا خواری را حلال می شمارند و از جهت دیگر یک نحوه تنبیه برای آنان محسوب می شوند]".

یک اصل کلی می تواند دلیل بر جواز ربا گرفتن به چندین برابر از کفار باشد؛ یعنی همان طور که "کلمة الله هی العلیا؛ دین خدا به جهت حقایق آن باید تفوق و برتری داشته باشد؛ مسلمانان نیز باید ذلیل و خوار زیر چنگال کفار نباشند و باید دارای عزت و شوکت و اقتدار باشند: "إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ و لِرَسُولِهِ و لِلْمُؤْمِنِينَ". لذا برای رعایت این اصل این گونه احکام وضع شده است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۵۲.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۴۳۶.

۳. همان، ص ۴۳۷.

## چرا کیفر ارتداد در اسلام مرگ است؟ چرا باید کسی را به خاطر عقیده کشت؟

### پرسش

چرا کیفر ارتداد در اسلام مرگ است؟ چرا باید کسی را به خاطر عقیده کشت؟

### پاسخ

اسلام اعتقاد کورکورانه و بی دلیل را نمی پذیرد و از پیروان خویش می خواهد با تحقیق و دلائل منطقی و برهان استوار، به مبانی دین عقیده پیدا کنند، حتی به مشرکان اجازه می دهد جهت تحقیق به مناطق اسلامی روی آورند و آزادانه بررسی کنند. قرآن مجید به پیامبرش دستور داد: "اگر یکی از مشرکان به تو پناه آورد، پناهِش بده تا گفتار خدا را بشنود، آن گاه به امانگاهش برسان. این به خاطر آن است که آن ها مردمی نادان هستند". [۱۷]

اگر کسی پس از تحقیق و بررسی کامل، اسلام را انتخاب کرد و سپس خواست از اسلام خارج شود و مذهب دیگری را برگزیند، اسلام به او چنین اجازه ای را نمی دهد.

اولاً باید علت مسلمان شدن و دلیل برگشتن خود را با منادیان اسلام مطرح سازد تا اگر حرف منطقی دارد، به او پاسخ دهند و

اگر ارتدادش انگیزه جاسوسی و مزدوری دارد، نیز معلوم شود. بسا ممکن است کسی مسلمان شود تا به اهداف سیاسی برسد و علل بی اساسی برای انحراف خود بیان کند تا دیگران را گمراه کند. و برخورد با چنین ارتدادی روشن است، زیرا چنین عملی اثر تخریبی در اذهان عمومی دارد و باعث تزلزل عقیده مسلمانان کم سواد و جوانان ناآگاه می شود و پیش خود فکر می کنند اگر اسلام کامل ترین و صحیح ترین دین ها است، چرا بعضی پس از مسلمان شدن پشیمان شده، از دین بر می گردند. مضافاً بر این ممکن است افراد مغرض و



سودجو با استفاده از این شیوه، بزرگترین ضربات را بر پیکر اسلام وارد سازند و چند صباحی خود را مسلمان قلمداد کنند و از اسرار نظامی و سیاسی مسلمانان با خبر شوند، آنگاه با سوء استفاده از عنوان آزادی تغییر عقیده چنین وانمود کنند چون اسلام نمی توانسته پاسخ گوی نیازهای روحی و جسمی جوامع انسانی باشد، از آن خارج شدند.

اسلام می گوید ابتدا کاملاً تحقیق کن و تا به نتیجه قطعی نرسیدی، اظهار عقیده نکن، زیرا در صورت پذیرش عقیده، دیگر حق بازگشت نداری. برای توضیح بیشتر می توانید به کتاب اسلام و حقوق بشر نوشته زین العابدین قربانی، ص ۴۸۰ و تفسیر نمونه "بحث مرتد در اسلام"، ج ۱۱، ص ۴۱۹ مراجعه کنید.

[۱۷] توبه ( ) آیه ۶.

## چرا خودکشی در اسلام حرام است؟

### پرسش

چرا خودکشی در اسلام حرام است؟

### پاسخ

براساس جهان بینی الهی، جهان هستی و تمام چیزهایی که در آن آفریده شده، از خدا است و مالک تمام هستی او است. بنابراین در ملک الهی تنها با اجازه مالک می توان تصرف نمود. این مسئله در مورد آفریده های الهی و آنچه خداوند بر انسان حلال و حرام نموده، کاملاً روشن است. از جمله آفریده های خداوند،

انسان و جان وی است. انسان اجازه تصرف در جان خود بدون رضایت الهی را ندارد که بدون رضایت الهی دست به خودکشی بزند و باعث نابودی خود بشود.

این مانند آن است که انسانی را بدون علت بکشد. هم چنین خودکشی برخلاف فلسفه آفرینش انسان است و از این رو در اسلام حرام و ممنوع اعلام گردیده است. خداوند حکیم انسان را آفرید تا در دنیا زندگی کند و در سایه پیروی از فرامین الهی و راهنمایی های پیامبران خدا به کمال رسیده و به نعمت های جاویدان دست یابد. زندگی دنیا بستر کسب خوشبختی و سعادت است، یعنی بشر می تواند در این جهان به گونه ای باشد که به سعادت ابدی برسد. رسول گرامی اسلام فرمود: "دنیا مزرعه و کشتگاه آخرت است". (۱) کسی که دست به خودکشی می زند و خود را نابود می کند، زمینه زندگی دنیا را از بین می برد و با تدبیر و حکمت الهی به مبارزه برمی خیزد، چرا که خدا وی را آفرید، تا به طور طبیعی زندگی کند و به طور طبیعی (غیر از خودکشی) از دنیا برود. و او برخلاف این خواسته عمل نموده است. حضرت رضا (ع) فرمود: "خداوند بدین خاطر قتل نفس را حرام نموده که قتل نفس موجب از

بین رفتن مردم و فاسد شدن تدبیر امور آنان می شود". (۲)

امام صادق (ع) فرمود: "کسی که عمداً خود را بکشد، همیشه در آتش جهنم خواهد بود". (۳)

پی نوشت ها:

۱ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۵۲۰ (کنزالحقایق، باب دال).

۲ - علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۹۰، باب ۲۲۸، حدیث ۱.

۳ - شهید عبدالحسین دستغیب، گناهان کبیره، ج ۱، ص ۱۱۳.

### چرا دیه یک فرد ارمنی و یا اقلیت های دیگر نصف دیه مسلمان است؟

#### پرسش

چرا دیه یک فرد ارمنی و یا اقلیت های دیگر نصف دیه مسلمان است؟

#### پاسخ

طبق قانون جمهوری اسلامی ایران دیه اقلیت های مذهبی از جمله ارمنی ها با دیگران برابر است و تفاوتی وجود ندارد. در فقه این مسئله مورد اختلاف است.

### چرا دیه انسان مقتول در ماه های حرام دو برابر می شود. آیا گناه قتل عمد و غیر عمد مانند هم است یا تفاوت دارد؟

#### پرسش

چرا دیه انسان مقتول در ماه های حرام دو برابر می شود. آیا گناه قتل عمد و غیر عمد مانند هم است یا تفاوت دارد؟

#### پاسخ

در کتاب های فقهی و ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی ذکر شده که در ماه های حرام، دیه از هر نوع که باشد، یک سوم اضافه می شود، نه این که دو برابر و به صورت کامل اضافه شود.

افزایش مقدار دیه در ماه های حرام، موضوعی است که کتابهای فقهی از آن تعبیر به "تغلیظ دیه در ماه های حرام" می کنند.

عادت عرب در زمان جاهلیت این بود که در ماه های حرام، به جهت تقدس و موقعیت خاص این ماه ها، دست از جنگ می کشید. در این ماه ها افراد و قبایل از جنگ آسوده می شدند و هر کس جان و مالش در امان بود، (۱) همچنین حرمت مکه را رعایت می کردند (۲)

حرمت ماه های حرام و حرم مکه، در اسلام مورد تأیید قرار گرفت. در اهمیت آن همین بس که قرآن کریم در آیات متعددی به بحث از آن پرداخته است. در مورد حرمت حرم مکه نیز روایات فراوانی وجود دارد.

در بعضی از منابع فقهی، علت تغلیظ حکم دیه در ماه های حرام، به سبب شکستن حرمت ماه حرام دانسته شده است، یعنی اگر کسی مرتکب قتل یا... در یکی از ماه های حرام می شود، یک دیه به جهت خود شخص و ثلث آن به جهت شکستن حرمت ماه حرام باید پردازد. (۳)

حکم فقهی و قانون در این مورد، برگرفته از روایاتی است که وارد شده است.

راوی می گوید:

از امام صادق(ع)، در مورد دیه مردی که در ماه حرام کشته شده است سؤال کردم، حضرت فرمود: "دیه او کامل و ثلث آن است". (۴)

این روایت

از حیث دلالت بسیار خوب است و از حیث سند هم معتبر است. با استفاده از این روایت و روایات دیگری که در این باب هست، فقهای شیعه اصل تغلیظ دیه در ماه های حرام را مسلم می دانند. (۵)

اما در مورد عمدی یا غیر عمدی بودن قتل، از اقوال فقها به دست می آید که اکثر قریب به اتفاق آنان، تغلیظ را به صورت مطلق واجب دانسته اند. البته بعضی تصریح کرده اند که در قتل خطایی نیز تغلیظ جاری می شود. (۶)

آیت الله خوئی (ره) تصریح می فرمایند:

"دیه قتل در ماه حرام، چه عمداً چه خطاءً، دیه کامل و ثلث آن است و در این زمینه هیچ اختلافی بین فقها نیست". (۷)

به همین جهت، تغلیظ دیه ای که در ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی ذکر شده شامل همه انواع قتل می شود. (۸)

پی نوشت ها:

۱ - قانون دیات و مقتضیات زمانی، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ص ۴۸۶.

۲ - همان، ص ۳۶۹.

۳ - النهایه، سلسله الینابیع الفقهیه، ص ۱۲۱.

۴ - وسائل الشیعه، ج ۱۹، باب ۳ از ابواب دیات النفس، ص ۱۴۹، ح ۱.

۵ - قانون دیات و مقتضیات زمان، ص ۵۰۱.

۶ - قانون دیات و مقتضیات زمان، ص ۵۰۸.

۷ - مبانی تکمله - المنهاج، ج ۲، ص ۲۰۰.

۸ - محشای قانون مجازات اسلامی، ایرج گلدوزیان، ص ۱۵۵.

**چرا مسلمان در مقابل قتل معتقدان سایر ادیان (مسیحی، کلیمی و یهودی) قصاص نمی شود که بعد از هزار و چهارصد سال "مجمع تشخیص مصلحت نظام" تساوی دیه را اعلام می کند؟**

**پرسش**

چرا مسلمان در مقابل قتل معتقدان سایر ادیان (مسیحی، کلیمی و یهودی) قصاص نمی شود که بعد از هزار و چهارصد سال "مجمع تشخیص مصلحت نظام" تساوی دیه را اعلام می کند؟

**پاسخ**

از دیدگاه اسلام انسان ها از نظر مادی مانند سایر موجودات عالم هستند. و هیچ گونه ارزش و برتری از این جهت ندارند.

معیار ارزش و برتری انسان بر سایر موجودات، عقیده و اندیشه و عملی است که در راستای اندیشه صحیح قرار دارد. اندیشه صحیح از دیدگاه اعتقاد به مبدأ و معاد و بر نامه ای است که حرکت معقول انسان از مبدأ به سوی معاد را تنظیم می کند. هر مقدار انحراف از صراط مستقیم (که در دوره خاتمیت به وسیله اسلام ترسیم شده است) انسان را از مقام و منزلت والایی که در این نظام دارد، پایین می آورد و در نهایت موجب می شود که آدمی به طور کلی زندگی را ببازد. قرآن می فرماید: "به عصر سوگند! انسان ها همه درزیانند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده اند". (۱)

به همین دلیل مسلمان در مقابل اهل کتاب قصاص نمی شود، چرا که اهل کتاب در مقایسه با مسلمان از ارزش ایمانی واحدی برخوردار نیستند. در نتیجه جان او نزد خداوند (که قانون گذار و مالک تمام هستی است) با جان مؤمن یکسان تلقی نشده است.

البته باید توجه داشت مسلمان با کشتن اهل کتاب (یهودی و مسیحی) گرچه قصاص نمی شود، ولی تعزیر می شود و باید دیه مقتول را بپردازد. نیز چنانچه مسلمانی به کشتن اهل کتاب عادت نمود، قصاص می شود. (۲)

در خصوص اعلام

تساوی دیه اهل کتاب با مسلمان از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام، باید توجه داشت که این یک حکم واقعی و اصلی نیست، بلکه در این مقطع زمانی طبق مصالحی تشخیص داده شده که تساوی دیه، قانونی شود.

پی نوشت ها:

۱ - عصر (۱۰۳) آیه ۱ - ۳.

۲ - امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۱۹.

### چرا پدر در مقابل قتل فرزند قصاص نمی شود، ولی مادر قصاص می شود؟

#### پرسش

چرا پدر در مقابل قتل فرزند قصاص نمی شود، ولی مادر قصاص می شود؟

#### پاسخ

در احکام اسلامی به جهت حق ولایت پدر بر پسر از یک طرف، مسئولیت هایی را برای پدر مقرر و معین نموده (مانند سرپرستی و نفقه و برآوردن نیازهای فرزند در زندگی و نقشی که پدر خانواده دارد) از طرف دیگر احکام خاصی را برای پدر قرار داده است که از جمله عدم قصاص و حق برداشت پدر از مال فرزند می باشد.

در مورد قصاص، حکم اولیه اسلام بر قصاص می باشد، براساس فلسفه خاصی که در آن وجود دارد. برای رعایت همین فلسفه باید تا جایی که امکان دارد، استثنا نشود اما در مورد پدر به جهت حق ولایت استثنا شده است.

اما در مورد قصاص مادر و این که چرا مادر (با عنایت به حقوق و رابطه عاطفی بیشتر وی) از قصاص در مقابل قتل فرزند معاف نشده، می توان گفت: با توجه به فلسفه قصاص و لزوم پیش گیری از وقوع قتل عمد در جامعه، این استثنا فقط در مورد پدر که جایگاه خاصی در مجموعه خانواده و جامعه دارد، پذیرفته شده است، ولی در مورد مادر با توجه به این که قتل عمد فرزند توسط مادر بسیار کمیاب می باشد، استثنا نمودن او از حکم قصاص ضرورتی نداشته است. (در صورت وقوع باید در عمد و اختیار مادر تردید کرد که در این صورت قصاص نخواهد شد، چون اختیار یکی از شرایط قصاص است یا باید او را فاقد هر گونه عاطفه و احساسات مادری دانست که در این صورت نیز قصاص او مانع ندارد.)

پی نوشت ها:

۱ - قدرت الله خسروشاهی، فلسفه قصاص در اسلام، ص

**اگر پدری فرزند خود را بکشد به پرداخت دیه محکوم می شود، ولی قصاص نمی شود، چرا؟ آیا این نوعی جانبداری از مرد نیست؟**

**پرسش**

اگر پدری فرزند خود را بکشد به پرداخت دیه محکوم می شود، ولی قصاص نمی شود، چرا؟ آیا این نوعی جانبداری از مرد نیست؟

**پاسخ**

در احکام اسلامی به جهت حق ولایت پدر بر پسر از یک طرف، مسئولیت هایی را برای پدر مقرر و معین نموده (مانند سرپرستی و نفقه و برآوردن نیازهای فرزند در زندگی و نقشی که پدر خانواده دارد) از طرف دیگر، احکام خاصی را برای پدر قرار داده است که از جمله عدم قصاص و حق برداشت پدر از مال فرزند می باشد.

در مورد قصاص، حکم اولیه اسلام بر قصاص می باشد، براساس فلسفه خاصی که در آن وجود دارد. برای رعایت همین فلسفه باید تا جایی که امکان دارد، استثنا نشود اما در مورد پدر به جهت حق ولایت استثنا شده است.

اما در مورد قصاص مادر و این که چرا مادر (با عنایت به حقوق و رابطه عاطفی بیشتر وی) از قصاص در مقابل قتل فرزند معاف نشده، می توان گفت: با توجه به فلسفه قصاص و لزوم پیش گیری از وقوع قتل عمد در جامعه، این استثنا فقط در مورد پدر که جایگاه خاصی در مجموعه خانواده و جامعه دارد، پذیرفته شده است، ولی در مورد مادر با توجه به این که قتل عمد فرزند توسط مادر بسیار کمیاب می باشد، استثنا نمودن او از حکم قصاص ضرورتی نداشته است. (در صورت وقوع باید در عمد و اختیار مادر تردید کرد که در این صورت قصاص نخواهد شد، چون اختیار یکی از شرایط قصاص است یا باید او را فاقد هرگونه عاطفه و احساسات مادری دانست که در این صورت نیز قصاص او مانع ندارد. (۱)

پی نوشت ها:

۱. قدرت الله خسروشاهی، فلسفه قصاص در اسلام، ص ۹۴.

**اگر مردی به زنی نسبت عمل ناروا دهد باید چهار شاهد بیاورد ولی این حکم در مورد دو همسر تخصیص خورده چرا این حکم استثنایی در مورد اتهام آنها صادر شده است؟**

**پرسش**

اگر مردی به زنی نسبت عمل ناروا دهد باید چهار شاهد بیاورد ولی این حکم در مورد دو همسر تخصیص خورده چرا این حکم استثنایی در مورد اتهام آنها صادر شده است؟

**پاسخ**

هرگاه مردی همسرش را با بیگانه ای ببیند اگر بخواهد سکوت کند برای او امکان پذیر نیست، چگونه غیرتش اجازه می دهد هیچگونه عکس العملی در برابر تجاوز به حریم ناموسش نشان ندهد؟ از سوی دیگر افراد بیگانه زود یکدیگر را متهم می سازند ولی مرد و زن کمتر یکدیگر را به این مسائل متهم می کنند و به همین دلیل در مورد بیگانگان آوردن چهار شاهد لازم است و الا حد قذف اجرا می گردد ولی در مورد دو همسر چنین نیست و این حکم از ویژگیهای آنهاست.

**مجازات اسلامی در مورد سارق (بریدن انگشتان دست) اگر بنا شود در دنیای امروز عمل شود باید بسیاری از دستها را ببرند به علاوه اجرای این حکم سبب می شود که یک انسان گذشته از اینکه عضو حساسی از بدن خود را از دست دهد تا پایان عمر انگشت نما باشد؟**

**پرسش**

مجازات اسلامی در مورد سارق (بریدن انگشتان دست) اگر بنا شود در دنیای امروز عمل شود باید بسیاری از دستها را ببرند به علاوه اجرای این حکم سبب می شود که یک انسان گذشته از اینکه عضو حساسی از بدن خود را از دست دهد تا پایان عمر انگشت نما باشد؟

**پاسخ**

برای پاسخ باید بگوییم تنها نباید این یک حکم را در نظر گرفت و در مورد اسلام قضاوت کرد زیرا اسلام مجموعه احکامی است که پیاده شدن آن در یک اجتماع سبب اجرای عدالت اجتماعی و مبارزه با فقر و تعلیم و تربیت صحیح و آموزش و پرورش کافی آگاهی و بیداری و تقوا می گردد.

**جنایتی که قاتل مرتکب شده بیش از این نیست که انسانی را از بین برده است ولی شما به هنگام قصاص همین عمل را تکرار می کنید.**

**پرسش**



جنایتی که قاتل مرتکب شده بیش از این نیست که انسانی را از بین برده است ولی شما به هنگام قصاص همین عمل را تکرار می کنید .

### پاسخ

از بین بردن افراد مزاحم و خطرناک گاه بهترین وسیله برای رشد و تکامل اجتماع است و چون در اینگونه موارد مساله قصاص ضامن حیات و ادامه بقا می باشد شاید از این رو قصاص به عنوان گزینه در نهاد انسان گذارده شده است و ما می بینیم بخاطر حفظ بدن عضو فاسد را قطع می کنند ، کسانی که کشتن قاتل را فقدان فرد دیگری می دانند تنها دید انفرادی دارند از بین بردن این افراد خونریز در اجتماع همانند قطع کردن و از بین بردن عضو فاسد و مضر است که به حکم عقل باید آن را قطع کرد .

**قصاص جز انتقامجویی و قساوت نیست این صفت ناپسند را باید با تربیت صحیح از میان مردم برداشت در حالی که طرفداران قصاص هر روز به این صفت ناپسند انتقام جویی روح تازه ای می دمند .**

### پرسش

قصاص جز انتقامجویی و قساوت نیست این صفت ناپسند را باید با تربیت صحیح از میان مردم برداشت در حالی که طرفداران قصاص هر روز به این صفت ناپسند انتقام جویی روح تازه ای می دمند .

### پاسخ

اصولا- تشریح قصاص هیچگونه ارتباطی با مساله انتقامجویی ندارد زیرا انتقام به معنی فرو نشاندن آتش غضب به خاطر یک مساله شخصی است در حالی که قصاص بمنظور پیشگیری از تکرار ظلم و ستم بر اجتماع است و هدف آن عدالت خواهی و حمایت از سایر افراد بی گناه می باشد .

**آدمکشی گناهی نیست که از اشخاص عادی یا سالم سر بزند ، حتما قاتل از نظر روانی مبتلا به بیماری است و باید معالجه شود ، و قصاص دواي چنین بیمارانی نمی تواند باشد**

### پرسش

آدمکشی گناهی نیست که از اشخاص عادی یا سالم سر بزند ، حتما قاتل از نظر روانی مبتلا به بیماری است و باید معالجه شود ، و قصاص دواي چنین بیمارانی نمی تواند باشد

### پاسخ

در بعضی موارد این سخن صحیح است و اسلام هم در چنین صورتهایی برای قاتل دیوانه یا مثل آن حکم قصاص نیاورده است اما نمی توان مریض بودن قاتل را به عنوان یک قانون و راه عذر عرضه داشت زیرا فسادی که این طرح به بار می آورد و

جراتیکه به جنایتکاران اجتماع می دهد برای هیچکس قابل تردید نیست و به این ترتیب تمام قوانین جزایی را باید از میان برداشت و همه متعديان و متجاوزان را به جای زندان و مجازات به بیمارستانهای روانی روانه کرد .

**آیا بهتر نیست به جای قصاص , قاتلان را زندانی کنیم و با کار اجباری از وجود آنها به نفع اجتماع استفاده نمائیم , با این عمل هم اجتماع از شر آنها محفوظ می ماند و هم از وجود آنها حتی المقدور استفاده می شود**

**پرسش**

آیا بهتر نیست به جای قصاص , قاتلان را زندانی کنیم و با کار اجباری از وجود آنها به نفع اجتماع استفاده نمائیم , با این عمل هم اجتماع از شر آنها محفوظ می ماند و هم از وجود آنها حتی المقدور استفاده می شود

**پاسخ**

همانگونه که قرآن تصریح می کند هدف از قصاص حفظ حیات عمومی اجتماع و پیشگیری از تکرار قتل و جنایات است مسلماً زندان نمی تواند اثر قابل توجهی داشته باشد و به همین دلیل در کشورهای که حکم اعدام لغو شده در مدت کوتاهی آمار قتل و جنایت فزونی گرفته بخصوص اگر حکم زندانی افراد - طبق معمول - در معرض بخشودگی باشد که در این صورت جنایتکاران با فکری آسوده تر و خیالی راحت تر دست به جنایت می زنند .

**مجازات اسلامی در مورد سارق ( بریدن انگشتان دست ) اگر بنا شود در دنیای امروز عمل شود باید بسیاری از دستها را ببرند به علاوه اجرای این حکم سبب می شود که یک انسان گذشته از اینکه عضو حساسی از بدن خود را از دست دهد تا پایان عمر انگشت نما باشد ؟**

**پرسش**

مجازات اسلامی در مورد سارق ( بریدن انگشتان دست ) اگر بنا شود در دنیای امروز عمل شود باید بسیاری از دستها را ببرند به علاوه اجرای این حکم سبب می شود که یک انسان گذشته از اینکه عضو حساسی از بدن خود را از دست دهد تا پایان عمر انگشت نما باشد ؟

**پاسخ**

برای پاسخ باید بگوییم تنها نباید این یک حکم را در نظر گرفت و در مورد اسلام قضاوت کرد زیرا اسلام مجموعه احکامی است که پیاده شدن آن در یک اجتماع سبب اجرای عدالت اجتماعی و مبارزه با فقر و تعلیم و تربیت صحیح و آموزش و پرورش کافی آگاهی و بیداری و تقوا می گردد .

**چرا پایان دادن به زندگی بیمار لاعلاج با رضایت خود در اسلام جایز نیست ؟**

**پرسش**

چرا پایان دادن به زندگی بیمار لاعلاج با رضایت خود در اسلام جایز نیست؟

پاسخ

براساس فرهنگ اسلامی، حیات موهبتی الهی است؛ برخلاف آنچه در فرهنگ غرب رایج شده است. چنان که در ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز آمده است: **All Human Beings Are Born Free** (همه انسان ها آزاد به دنیا می آیند) گویا خالق در کار نیست و لذا حق حیات در فرهنگ غربی مطلق و متعلق به خود اشخاص است. در نتیجه مجازات اعدام یا وجود ندارد یا به ندرت وجود دارد و سمت و سوی قانون گذاری نیز به سمت حذف مجازات اعدام - به ویژه در کشورهای اروپایی - پیش می رود. ثانیاً "خود افراد می توانند از این حق خود صرف نظر کرده؛ فی المثل خودکشی کنند. اما در بینش اسلامی، حیات، حقی است که خداوند به طور امانت و مشروط به ما داده است. از این رو ما در حفظ این حق و نعمت الهی مسوول هستیم و مال ما نیست که با رضایت خود بتوانیم از خود سلب کنیم: (( انا لله و انا الیه راجعون ))، (بقره، آیه ۱۵۶) لذا اسلام خودکشی و یا هرگونه آسیب رساندن به جسم و روح بشر را - ولو از طریق خوردن برخی غذاها یا مواد آسیب زا و مضر - حرام کرده است. علاوه بر آن که نباید از رحمت الهی و شفای مریض به کلی مایوس شد، و ممکن است اختراع داروی جدیدی او را نجات دهد. تن در دادن به این گونه

کارها، بیانگر نوعی قساوت قلب است. از طرفی رسیدگی هر چه بیشتر در لحظات پایانی عمر یک مریض، نشانه احترام و عزیز شمردن او است؛ اگر چه خود بیمارراضی به زحمت اطرافیان نیست ولی از لطف و مهربانی آنان، احساس خوشایندی به او دست می دهد و با زبان بی زبانی در حالی که از اطرافیان تشکر می کند. حیات دنیایی را بدرود می گوید. ۱

## چرا پایان دادن به زندگی بیمار لاعلاج با رضایت خود در اسلام جایز نیست؟

### پرسش

چرا پایان دادن به زندگی بیمار لاعلاج با رضایت خود در اسلام جایز نیست؟

### پاسخ

براساس فرهنگ اسلامی، حیات موهبتی الهی است؛ برخلاف آنچه در فرهنگ غرب رایج شده است. چنان که در ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز آمده است: **All Human Beings Are Born Free** (همه انسان ها آزاد به دنیا می آیند) گویا خالق در کار نیست و لذا حق حیات در فرهنگ غربی مطلق و متعلق به خود اشخاص است. در نتیجه مجازات اعدام یا وجود ندارد یا به ندرت وجود دارد و سمت و سوی قانون گذاری نیز به سمت حذف مجازات اعدام - به ویژه در کشورهای اروپایی - پیش می رود. ثانياً "خود افراد می توانند از این حق خود صرف نظر کرده؛ فی المثل خودکشی کنند. اما در بینش اسلامی، حیات، حقی است که خداوند به طور امانت و مشروط به ما داده است. از این رو ما در حفظ این حق و نعمت الهی مسوول هستیم و مال ما نیست که با رضایت خود بتوانیم از خود سلب کنیم: (( انا لله و انا الیه راجعون ))، (بقره، آیه ۱۵۶) لذا اسلام خودکشی و یا هرگونه آسیب رساندن به جسم و روح بشر را - ولو از طریق خوردن برخی غذاها یا مواد آسیب زا و مضر - حرام کرده است. علاوه بر آن که نباید از رحمت الهی و شفای مریض به کلی مایوس شد، و ممکن است اختراع داروی جدیدی او رانجات دهد. تن در دادن به این گونه

کارها، بیانگر نوعی قساوت قلب است. از طرفی رسیدگی هر چه بیشتر در لحظات پایانی عمر یک مریض، نشانه احترام و عزیز شمردن او است؛ اگر چه خود بیمارراضی به زحمت اطرافیان نیست ولی از لطف و مهربانی آنان، احساس خوشایندی به او دست می دهد و با زبان بی زبانی در حالی که از اطرافیان تشکر می کند. حیات دنیایی را بدرود می گوید.؛

## قصاص در اسلام بر چه اصلی استوار است؟

### پرسش

قصاص در اسلام بر چه اصلی استوار است؟

### پاسخ

تمام احکام اسلامی بر مصلحت استوار است؛ یعنی اگر چیزی در سلام واجب یا حرام است، از روی مصلحت آدمیان است. خداوند درباره قصاص می فرماید: «ولکم فی القصاص حیوه یا أولی الألباب(۱)؛ ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است.»

انسان آن گاه می تواند در جامعه زندگی کند و بکوشد و به شکوفایی رسد که جاننش در امان باشد و اگر هر کس بتواند به هر جنایتی دست زند و کیفری سخت در پیش نباشد، زندگی انسان از هم می پاشد و نظام اجتماعی می گسلد. از این رو، اسلام برای حفظ نظام اجتماعی و ارج نهادن به حق و عدالت، به قصاص فرمان داده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

- ۱

۲۳

## چرا باید دست دزد را برید؟

### پرسش

چرا باید دست دزد را برید؟

### پاسخ

این گونه حدود بر اساس مصالح مهم اجتماعی است. البته بریدن دست دزد، دارای شرایطی است و پیش از حصول آنها دست بدین کار نمی زنند. کوتاه سخن آنی که بریدن دست دزد، از کیفرهایی است که خداوند به صراحت بدان فرمان داده است و شک نیست که فرمانهای خداوند همه دارای سودها و مصلحتهایی بسیار مهم است و ما که به خداوند ایمان داریم، نباید در درستی فرمانهایش شک کنیم.

## چرا قصاص کشتن زن، نصف مرد است؟

### پرسش

چرا قصاص کشتن زن، نصف مرد است؟

### پاسخ

قوانین و مقررات اسلام را خداوند، با آن دانش بیکرانیش، وضع فرموده است. از این رو، هیچ حکمی بی حکمت نیست گرچه ممکن است اندیشه و خرد ما بدان نرسد. آنچه مسلم است این است که اسلام به شخصیت زن بسیار ارج می نهد و برای ارج نهادن به حقوق او دستورهایی بسیار دارد. وجود چنین تبعیضی در حکم قصاص، بی گمان علت‌هایی ویژه دارد و ما می توانیم به پاره ای از آنها اشاره کنیم؛ مثل ۳ این که مردان معمولاً نان آور خانواده اند و زیانی که از نبود آنان به خانواده می رسد، بیش از نبود زنان است. ولی نمی توانیم مدعی شویم که علت تبعیض در حکم قصاص، همین است. تنها از این حقیقت آگاهیم که در احکام اسلامی، بر مصلحت‌های انسان و جامعه انسانی ارج نهاده شده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## قصاص در اسلام بر چه اصلی استوار است؟

### پرسش

قصاص در اسلام بر چه اصلی استوار است؟

### پاسخ

تمام احکام اسلامی بر مصلحت استوار است؛ یعنی اگر چیزی در سلام واجب یا حرام است، از روی مصلحت آدمیان است. خداوند درباره قصاص می فرماید: «ولکم فی القصاص حیوه یا أولی الألباب (۱)؛ ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است.»

انسان آن گاه می تواند در جامعه زندگی کند و بکوشد و به شکوفایی رسد که جاننش در امان باشد و اگر هر کس بتواند به هر جنایتی دست زند و کیفری سخت در پیش نباشد، زندگی انسان از هم می پاشد و نظام اجتماعی می گسلد. از این رو، اسلام برای حفظ نظام اجتماعی و ارج نهادن به حق و عدالت، به قصاص فرمان داده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

- ۱

۲۳

### چرا باید دست دزد را برید؟

پرسش

چرا باید دست دزد را برید؟

پاسخ

این گونه حدود بر اساس مصالح مهم اجتماعی است. البته بریدن دست دزد، دارای شرایطی است و پیش از حصول آنها دست بدین کار نمی زنند. کوتاه سخن آنی که بریدن دست دزد، از کیفرهایی است که خداوند به صراحت بدان فرمان داده است و شک نیست که فرمانهای خداوند همه دارای سودها و مصلحتهایی بسیار مهم است و ما که به خداوند ایمان داریم، نباید در درستی فرمانهایش شک کنیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۷

### چرا بعضی جرایم کیفرهای سنگین دارند؟

پرسش

چرا بعضی جرایم کیفرهای سنگین دارند؟

پاسخ

نباید زمان جرم را با زمان کیفر مقایسه کرد؛ زیرا کیفیت جرایم و کیفرها متفاوت است؛ مثلاً برخی جرایم سزاوار یک ماه زندان، برخی بیشتر و در برخی جرایم، مجرمان به زندان ابد محکوم می شوند.

درباره گناهان دو نکته قابل توجه است:

۱. نافرمانی خدا را نباید با تخلفات دیگر مقایسه کرد؛ مثلاً غلامی که بر مولای خود عصیان می کند، مستحق عقاب است، می دانیم که مولا اعتباراً مالک اوست، اما خداوند مولای حقیقی همه انسان ها و موجودات است.

اگر انسان بر چنین مولایی عصیان کند، اندازه استحقاق عقاب برای چنین عصیانی دقیقاً معلوم نیست. آنچه مسلم است، این است که خداوند عادل است و بیش از استحقاق، کیفر نمی‌کند؛ بنابراین اگر در آیات و احادیث می‌خوانیم که کافر و مشرک برای همیشه در جهنم است، این عقوبتی بیش از اندازه استحقاق نیست.

۲. براساس نظر برخی محققان مانند استاد شهید مطهری که کیفر اعمال را چیزی جز خود اعمال ندانسته‌اند، کیفر همان گناه انسان است که به صورت آتش تجسم یافته است، اگر چنین باشد، گناهکاران با گناه خویش آتشی برمی‌افروزند که آنها را خواهد سوزاند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۷

## قصاص در اسلام بر چه اصلی استوار است؟

### پرسش

قصاص در اسلام بر چه اصلی استوار است؟

### پاسخ

تمام احکام اسلامی بر مصلحت استوار است؛ یعنی اگر چیزی در سلام واجب یا حرام است، از روی مصلحت آدمیان است. خداوند درباره قصاص می‌فرماید: «ولکم فی القصاص حیوة یا اُولی الألباب» (۲۶)؛ ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است.»

انسان آن گاه می‌تواند در جامعه زندگی کند و بکوشد و به شکوفایی رسد که جان‌ش در امان باشد و اگر هر کس بتواند به هر جنایتی دست زند و کیفری سخت در پیش نباشد، زندگی انسان از هم می‌پاشد و نظام اجتماعی می‌گسلد. از این رو، اسلام برای حفظ نظام اجتماعی و ارج نهادن به حق و عدالت، به قصاص فرمان داده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## فلسفه احکام ارث

**دین اسلام برای زن و مرد حقوق مساوی در نظر گرفته است اما در مبحث ارث، چرا زن نصف مرد سهم می‌برد و یا در بحث شهادت شهود چرا شهادت دو زن عادل به اندازه شهادت یک مرد عادل ارزش دارد؟ توضیح دهید.**

### پرسش

دین اسلام برای زن و مرد حقوق مساوی در نظر گرفته است اما در مبحث ارث، چرا زن نصف مرد سهم می‌برد و یا در بحث



شهادت شهود چرا شهادت دو زن عادل به اندازه شهادت یک مرد عادل ارزش دارد؟ توضیح دهید.

### پاسخ

این مطلب به خلقت مرد و زن بر می گردد. خداوند مرد و زن را با ویژگی های خاصی آفریده است. مرد را طوری آفریده که آن وظایف سنگین را بتواند تحمل کند و زن را طوری آفریده که بتواند زندگی را شیرین کند و انس و دلگرمی ایجاد نماید. با توجه به توضیحاتی که داده شد اگر ارزش و دیه مرد و زن را با هم مساوی بدانیم بی عدالتی خواهد بود و ظلم به خانواده مرد محسوب خواهد شد.

در این زمینه می توانید از مطالعه کتاب زن در آئینه جمال و جلال از آیت الله جوادی آملی بهره مند شوید.

[۱] وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۵۱ و کنز العمال، ج ۱۵، ص ۵۷.

**با در نظر گرفتن اینکه هر کس به اندازه کار و کوشش خود بهره و پاداش می گیرد، تفاوت ارث میان فرزند یک ثروتمند با فرزند یک تهیدست چگونه قابل توجیه است؟**

### پرسش

با در نظر گرفتن اینکه هر کس به اندازه کار و کوشش خود بهره و پاداش می گیرد، تفاوت ارث میان فرزند یک ثروتمند با فرزند یک تهیدست چگونه قابل توجیه است؟

### پاسخ

در اسلام تنها کار و کوشش سبب تحقق ملکیت نیست؛ اسباب دیگری نیز هست که خرید و فروش و از جمله آنها است. ارث - چه از ثروتمند باشد و چه از تهیدست - سبب ملکیت است. منظور از ثروت، ثروتی است که از راه مشروع به دست آمده و حقوق واجب آن پرداخت شده باشد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲

**آیا در قرآن مجید، درباره ارث و نحوه تقسیم آن آیاتی بیان شده یا قانون ارث به وسیله قانون گذاران تنظیم یافته است اگر شوهر زنی پس از بیست سال زندگی مشترک از دنیا می رود، تنها یک هشتم اموال شوهر بابت ارث به او داده می شود آیا این ظلم نیست**

### پرسش

آیا در قرآن مجید، درباره ارث و نحوه تقسیم آن آیاتی بیان شده یا قانون ارث به وسیله قانون گذاران تنظیم یافته است اگر

شوهر زنی پس از بیست سال زندگی مشترک از دنیا می رود، تنها یک هشتم اموال شوهر بابت ارث به او داده می شود آیا این ظلم نیست

## پاسخ

شایسته است پاسخ در دو بخش بیان شود: الف اشاره به آیاتی که در مورد ارث آمده است ب علت کم تر بودن ارث زن از مرد.

الف آیات فراوانی در قرآن مجید، درباره ارث و سهمی که خویشاوندان از اموال میت دارند آمده است

۱. ارث فرزندان و پدر و مادر: "يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْاُنثَىٰ" (نساء، ۱۱) خداوند درباره فرزندانان به شما سفارش می کند که سهم [میراث پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد و اگر فرزندان شما، [دو دختر و] بیش از دو دختر باشند، دو سوم میراث از آن هاست و اگر یکی باشد، نیمی از میراث از آن اوست و برای هر یک از پدر و مادر او یک ششم میراث است اگر [میت، فرزندی داشته باشد و اگر فرزندی نداشته باشد، و تنها پدر و مادر از او ارث برند، برای مادر او یک سوم است و بقیه از آن پدر است و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می برد و بقیه برای پدر است .."

۲. ارث برادر و خواهر: "اگر مردی از دنیا برود که فرزند نداشته باشد و برای او خواهری باشد، نصف اموالی را که به

جا گذاشته از او ارث می برد و اگر خواهری از دنیا برود و ارث او یک برادر باشد، او تمام اموال را از آن خواهر به ارث می برد، در صورتی که میت فرزند نداشته باشد و اگر دو خواهر [از او] باقی باشند، دو سوم اموال را می برند و اگر برادران و خواهران با هم باشند، برای برادر، دو برابر سهم خواهر است" (نساء، ۱۷۶)

۳. ارث زن و شوهر: "وَلَكُمْ مِّنْهُ نِصْفٌ مَّا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ" (نساء، ۱۲) برای شما، نصف میراث زنانان است اگر آن ها فرزندی نداشته باشند، و اگر فرزند داشته باشند، یک چهارم از آن شماست پس از انجام وصیتی که کرده اند، و ادای دین آن ها و برای زنان شما، یک چهارم میراث شماست اگر فرزندی نداشته باشید و اگر برای شما فرزندی باشد، یک هشتم از آن آن ها است"

البته در آیات دیگری هم به طور کلی به موضوع ارث اشاره شده است مانند: آیات نساء، ۶ و انفال ۷۵ و احزاب ۶ لیکن در آیاتی که بیان شد، سهم هر خویشاوند نیز به طور واضح معین گردیده بنابراین ارث حکمی الهی است که اسلام به عنوان یک قانون ثابت برای پیروان خود مشخص فرموده است

ب دین مقدس اسلام همه احکام را بر مبنای حکمت و فطرت و تعقل مقرر فرموده از این جمله است قانون ارث که بر اساس دو اصل قرابت و رحم تدوین گردیده و هیچ اختلافی در اصل این قانون بین دختر و پسر قائل نشده است بلکه برای

جنین در شکم مادر هم سهم ارث قرار داده در حالی که در دنیای قدیم یا به زن اصلاً ارث نمی دادند و اگر می دادند با او مانند صغیر رفتار می کردند و به او استقلال و شخصیت حقوقی نمی دادند در یونان دختر و زن و خواهر را از ارث منع می کردند. در هند و چین و روم نیز زنان و ضعفا را از این حق محروم می نمودند؛ عرب جاهلی هم زنان را از ارث منع می کرد و علت اصلی محرومیت زنان از ارث جلوگیری از انتقال ثروت خانواده ای به خانواده دیگر بود. علت این که اسلام ارث مرد را دو برابر زن قرار داده اختلاف در طبیعت این دو است

خداوند هر یک از زن و مرد را به گونه ای آفریده که هر کدام کاری می تواند انجام دهد که ممکن است از عهده دیگری خارج باشد، مرد را عقلانی تر و زن را عاطفی تر آفریده مرد به سبب داشتن روحیه تعقلی بهتر می تواند از عهده تدبیر عقلانی زندگی و تأمین مخارج خانه برآید و زن با داشتن روحیه عاطفی بهتر می تواند به تربیت فرزندان و اموری از این قبیل پردازد و هر دو مکمل یکدیگرند، مرد برای اداره بهتر زندگی و چاره اندیشی بهتر مشکلات نیاز به اختیارات مالی بیشتری دارد در نتیجه سهم الارث بیشتری به او تعلق می گیرد. (ر.ک المیزان علامه طباطبایی ج ۴، ص ۲۲۱، مؤسسه اعلمی للمطبوعات) ولی این نقصان در اموال زنان به گونه ای دیگر جبران می شود، شما با اندک تأملی و مختصر محاسبه ای می توانید به این نکته پی ببرید که

زنان عملاً دو برابر مردان بهره می برند و آن به جهت حمایتی است که اسلام از حقوق آنان نموده است زیرا بر اساس وظایفی که بر عهده مردان است نیمی از درآمد آنها برای زنان به مصرف می رسد در حالی که بر عهده زنان چیزی نگذارد نشده است مرد بایستی هزینه همسر و فرزندانش را بر اساس نیازمندیهایشان اعم از خوراک پوشاک مسکن و سایر لوازم بردارد در حالی که آنان از پرداخت هرگونه هزینه حتی برای مخارج خودشان معاف هستند، لذا زن می تواند سهم الارث خود را پس انداز کند ولی مرد ناچار است آن را به مصرف همسر و فرزندانش برساند از اینرو نیمی از درآمد مردان برای زنان خرج شده و نیمی برای خودشان در صورتی که سهم زنان همچنان باقی است (ر.ک تفسیر نمونه مکارم شیرازی و دیگران ج ۳، ص ۲۹۰ ۲۹۱، نشر دارالکتب الاسلامیه) در روایات اسلامی نیز در بیان دلیل این امر آمده است که چون زنها ازدواج می کنند و در حالی که سهم خودشان دست نخورده باقی می ماند در سهم همسرشان شریک می شوند علاوه بر این به آنها نفقه تعلق می گیرد و... (ر.ک فروع کافی کلینی ج ۷، ص ۸۷، دارالاضواء / من لایحضره الفقیه ابن بابویه ج ۴، ص ۲۶۱) (باب نوادر)، دارالتعارف للمطبوعات)

در پایان توجه به چند امر لازم است ۱. در صورتی که زن مهریه خود را هنوز دریافت نکرده باشد، پس از فوت شوهر، نخست باید مهر زن را از اموال مرد جدا کنند و سپس مال او را

تقسیم نمایند. ۲. اگر زن در مدت زندگی با مرد، درآمدی از کسب و کار به دست آورده و یا دیگران هدایایی به او داده و با مال شوهر مخلوط شده باشد، آن اموال تنها حق زن است و باید از مال شوهر جدا گردد. چنانچه مرد در زندگی خود، چیزی به زن بخشیده باشد، آن مال نیز حق شخصی زن است و دیگران در آن سهمی ندارند. مرد می تواند برای تقدیر و تشکر از زحمات های زن یک سوم مال خود را برای او وصیت کند و به این وسیله بخشی از زحمات ها و نیکی های او را جبران نماید. <sup>۱</sup> بر اساس قانون آن چه محصول زندگی مشترک باشد و زن و مرد هر دو در جمع آوری آن نقش داشته اند، بین آن ها نصف می شود. (ر.ک نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری ص ۲۴۷، انتشارات صدرا / تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن سید عبدالاعلی سبزواری ج ۷، ص ۳۱۲).

## فلسفه اینکه زن نصف مرد ارث می برد چیست؟

### پرسش

فلسفه اینکه زن نصف مرد ارث می برد چیست؟

### پاسخ

موضوع حقوق زن و مرد و مقایسه آنها در نظام های حقوقی از مسائل بسیار قابل بحث و دارای گستره ای وسیع است آیا اساساً این گفته که باید بین زن و مرد تساوی کامل برقرار باشد، گزینه صحیح و مبرهنی هست یا نه نگرش به زن و مرد در نظام انسانی چگونه باید باشد؟ و ده ها موضوع دیگر در این زمینه از مباحث بسیار دقیق و قابل تأمل حقوقی بوده که اسلام و قرآن به همه این مسائل پاسخ داده است

در نظام تکلیف و برنامه تکامل انسانی هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود

ندارد و تساوی کامل برقرار است برای دریافت بهتر این موضوع کافی است این آیه را به دقت بخوانیم «ومن يعمل من الصالحات ... ؛ هر که از زن و مرد مؤمن کاری شایسته کند به بهشت وارد می شود و ذره ای به او ستم نمی شود»، (النساء، آیه ۱۲۴) و «ان المسلمین والمسلمات ... ؛ خداوند کلیه زنان و مردان مسلمان .. برای همه آنها خدا مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است ، (الاحزاب ، آیه ۳۵). هم چنین آیات فراوان دیگر مانند: آل عمران آیه ۱۹۵ - النحل ، آیه ۹۷ - غافر ، آیه ۴۰ - حجرات ، آیه ۱۳ و ...

اما در مسائل حقوقی اگر مقصود از تساوی نظام عدل است نظام حقوقی اصیل اسلام عین عدل می باشد. لازم است به این نکته تأکید شود که مساوات همواره عدل نیست بلکه گاهی مساوات ضد عدل است مثلاً اگر یک کارگر ساده و یک متخصص عالی رتبه هر دو به

مقدار مساوی مزد دریافت کنند، تساوی بین آنها برقرار شده ولی عدالت برقرار نشده است لذا این قضیه که «مساوات همواره عدالت است گزینه ای ناموجه می نماید. اگر از این دریچه به نظام حقوقی اسلام نظر شود، درخواهیم یافت نظام حقوقی اسلام نظامی عادلانه است مثلاً در مورد ارث مردان در مواردی دوبرابر حق ارث زنان است که البته تساوی برقرار نشده ولی عدالت برقرار است زیرا مردان موظف به پرداخت نفقه اند و هم چنین به طور عام در زمینه های فعال اقتصادی و مشاغل سخت اشتغال دارند. روشن است که اختصاص سهم بیشتری از میراث به جهت مسؤلیت افزون تری است که نظام حقوقی اسلام برای آنان در نظر گرفته است

## فلسفه تقسیم ارث بین یک خانواده چیست و چرا پسر دو برابر دختر ارث می برد؟

### پرسش

فلسفه تقسیم ارث بین یک خانواده چیست و چرا پسر دو برابر دختر ارث می برد؟

### پاسخ

الف) در مواردی ارث زن مساوی با مرد است.

ب) احکام و قوانین همیشه با توجه به موارد غالب وضع می شود، ولی اطلاق و عمومیت آنها موارد نادر را نیز شامل می شود و فقط موارد ضروری خاصی از آنها استثنا می گردد. در مثل هنگام قرمز بودن چراغ تقاطع باید توقف کرد. فلسفه اساسی وضع چنین مقرراتی جلوگیری از تصادف و راه بندها است. و این در صورتی مصداق دارد که از جوانب مختلف خودروهایی در حرکت باشند، ولی اگر تنها یک خودرو، از یک طرف در حرکت باشد و به چراغ قرمز برخورد کند، هرگز چنین فلسفه ای در مورد او صدق نمی کند، ولی در عین حال موظف به رعایت مقررات می باشد. چنانکه گفته شد این وضعیت در همه احکام و قوانین اعم از الهی و بشری جاری است. و خود دارای فلسفه های برتری است که تفصیل آن در این مختصر نمی گنجد.

ج) مسأله ارث از مسائل اقتصادی احکام خانواده در اسلام است، به عبارت دیگر جزئی از یک کل است و برای قضاوت پیرامون چنین احکامی باید مجموعه نظام خانوادگی در اسلام و احکام آن را در نظر گرفته و با یافتن پیوند و ربط منطقی بین آنها به نتیجه گیری پرداخت. بنابراین اگر گفته می شود علت نصف بودن ارث یا دیه زن آن است که مرد نان آور خانواده است، در واقع نظر به نظام حقوقی و خانوادگی اسلام است که اساساً مسؤلیت تأمین معاش و به دوش کشیدن بار اقتصادی خانواده را بر عهده مرد نهاده است.

د) افزون بر

مسأله فوق به این نکته نیز باید توجه داشت که به طور معمول آنچه مرد به دست آورد، چه از راه ارث و یا راه های دیگر به خاطر مسؤولیت اقتصادی که در خانواده دارد، عنداللزوم باید آنها را در جهت تأمین نیاز خانواده صرف نماید؛ در حالی که زن چنین وظیفه ای ندارد و هر چه به دست آورد، مال خود اوست و حتی اگر شوهر توان تأمین نیازهای او را ندارد، بر زن واجب نیست از دارایی خود استفاده کند.

ه) در احکام خانواده در اسلام افزون بر میراث و تأمین مایحتاج اقتصادی، حقوق دیگری مانند مهریه برای زن قرار داده شده است که در واقع کسر کردن از دارایی مرد و افزودن بر دارایی زن می باشد.

و) از طرف دیگر کسی که ازدواج نکرده و یا بیوه باشد، باز در احکام اقتصادی خانواده، تأمین نیازهای او بر عهده پدر یا جدش می باشد و حتی در برخی از موارد بر عهده دولت اسلامی است. بنابراین همه این فروض در احکام اسلامی ملاحظه گردیده و در حقوق اسلامی در هیچ شرایطی زن بدون تکیه گاهی برای تأمین نیازهای اقتصادی رها نشده است.

## فلسفه احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها

**چرا قرآن بعضی غذاها را حرام و برخی را حلال کرده است آیا اسرار و فوائد پزشکی داشته است.**

### پرسش

چرا قرآن بعضی غذاها را حرام و برخی را حلال کرده است آیا اسرار و فوائد پزشکی داشته است.

### پاسخ

مقدمه: خداوند متعال به عنوان خالق بشر و کل کائنات و عالم به مسائل مختلف حیات و جهان در قرآن کریم نیک و بدها، پاک و ناپاک ها و مطلوب و نامطلوب هایی را که تأمین کننده یا تهدید کننده ی سلامت جسم و جان انسان است با رهنمودهایی مشخص نموده است.

با بیان مفاهیمی مثل حلال و حرام و طیب و خبیث بر خورداری انسان را از غذاهای معین مجاز و آزاد گذاشته و از مصرف مواد غذایی مشخص دیگر نهی کرده است.

چیزهای پاکیزه ای که طبع انسان سالم آنها را بپذیرد و بلع و هضم و جذب و دفعش مناسب، و در جهت سلامت انسان باشد را تجویز کرده و چیزهایی که طبع سالم انسان از آن متنفر و استفاده از آن برایش مضر یا مسمم کننده باشد را منع کرده است.

با گذشت ۱۴ قرن، از این مرزبندی قرآن اگر اندیشمندان و با انصاف حکمت های این حلال و حرام های الهی را بررسی کنیم، می بینیم که تمام این دستورات توجیه علمی داشته که می توان در بررسی علمی این دستورات قرآن به برخی از آن حکمت ها دست یافت.

در پاسخ این پرسش باید گفت: که قرآن در مورد تغذیه، از جهتی انسان را به خوردن غذاهای پاکیزه [طیب] توصیه می کند



و به کیفیت استفاده از آن هم عنایت دارد و از طرفی از خوردن غذاهای غیربهداشتی [=خیث] منع می کند که این دستورات را می توان به سه تقسیم کرد:

۱. دستور به اعتدال در غذا خوردن.

۲. ممنوعیت چیزهای ناپسند (تحریم خبائث).

۳. سفارش در مورد

چیزهای پاک و پاکیزه (توصیه به طیبات).

اول: قاعده اعتدال در غذا خوردن:

قرآن یک قاعده و چهارچوب کلی و اساسی برای تغذیه ارائه می دهد و می فرماید:

«كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» ۱۳۴ و بخورید و بیاشامید، و [لی] زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی دارد.

اسراف کلمه ی جامعی است که هر گونه زیاده روی در کمیت و کیفیت و بیهوده گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می شود. اسراف مصادیق گوناگونی دارد مانند: زیاد خوردن و آشامیدن، فرو دادن سریع غذا بدون جویدن کامل، زیاده روی در خوردن یک نوع غذا، و تجاوز از خوردن خوراکی های حلال و روی آوردن به حرام و... ۱۳۵

پیامدهای اسراف در غذا

صاحب نظران برای اسراف در تغذیه ضررهایی را بر شمرده اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. سوء هاضمه و فراخ شدن معده و بزرگی شکم؛

۲. پیچ خوردن معده؛

۳. حمله حُناق سینه یا سوزش قلب؛

۴. دچار شدن به وبا و تیفوئید و...؛

۵. چاقی که خود یک بیماری خطرناک است؛

۶. پوسیدگی دندان؛

۷. بالا رفتن غلظت خون (تصلب شرائین)؛

۸. بیماری های مفصلی و سنگ کلیه (اسراف در خوردن یک نوع غذا)؛

۹. آثار روانی مثل کودنی و تنبلی و افزایش شهوت جنسی.

دوم: ممنوع کردن چیزهای ناپسند (خبائث):

پس از بررسی آیاتی که غذاهای مضر را «خبائث» نامیده این نکته روشن می گردد که هر چه را خداوند تحریم فرموده یکی

از حکمت هایش برای پیشگیری از زیان مترتب بر آن بوده است و نیز روشن می گردد که به رغم تمام پیشرفت های علمی، باز انسان نیازمند هدایت از جانب کسی می باشد که علم او مافوق تمام دستاوردهای بشری است.

قرآن کریم در برخی آیات به صورت کلی می فرماید:

«وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ

الْخَبَائِثُ»؛ ۱۳۶ و برایشان [خوارکی های پاکیزه را حلال می شمرد، و پلیدی ها را بر آنان حرام می کند؛

خبائث به چیزهایی گفته می شود که پلید است، یعنی امور پست و فاسد و متعفن، به طوری که طبع انسان آنها را نمی پسندد. ۱۳۷

و قرآن کریم در برخی آیات به طور مشخص از خوردن برخی غذاها منع می کند و می فرماید:

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ الْمُنْخَنِقَةُ»؛ ۱۳۸

صاحب نظران در بررسی حکمت اینگونه غذاها به نتایجی رسیده اند که برخی از آنها را یادآور می شویم:

۱. مردار: در اصطلاح فقهی مردار به جانوری اطلاق می شود که از طریق ذبح شرعی، جان از تنش جدا نشده باشد.

برای ذبح شرعی نیز حکمت هایی بیان شده که خود نیز دارای تاثیراتی بهداشتی است و آن اینکه چون خون پس از مرگ جانور به محل مناسبی برای رشد میکروب ها تبدیل خواهد شد، ذبح شرعی با بریده شدن رگ ها و شریان های بزرگ گردن، باعث خروج تمام خون بدن حیوان خواهد شد و دست و پا زدن حیوان ذبح شده نیز به این امر کمک خواهد کرد. ۱۳۹

ممنوعیت خوردن گوشت مردار در سوره های انعام، نحل، بقره و مائده با الفاظ مختلف تکرار شده که علت آن خطرات جسمی و روحی استفاده از آن و آلودگی مردم آن روزگار به این مسئله است. ۱۴۰

استفاده از گوشت مردار از نگاه روایات

در روایات نیز به برخی از مضرات استفاده از گوشت خوک اشاره شده است به عنوان مثال از امام صادق (ع) حکایت شده:

«هیچ کس مردار نمی خورد مگر اینکه بدنش ضعیف و رنجور می شود. نیروی او را می کاهد و نسل او را قطع می کند و آن کس که به این کار ادامه دهد با مرگ ناگهانی

(مثل سکتته) از دنیا می رود.» ۱۴۱

ضررهای دیگری برای خوردن گوشت مردار در روایات برشمرده اند که عبارتند از: بدبوئی بدن، ایجاد صفراء، بد اخلاقی، عصبانیت، قساوت قلب و از بین رفتن مهر و عطوفت، منجمد شدن خون و غیره. ۱۴۲

یادآوری: از این روایات روشن می گردد که علاوه بر اینکه استفاده از مردار ضررهای جسمی دارد دارای ضررهای روانی و اخلاقی هم می باشد. و در روایت حکایت شده که به قدری گوشت مردار مهر و محبت را می برد که شخص حتی از کشتن فرزند و پدر خویش ایمنی نخواهد داشت.» ۱۴۳

در تفسیر نمونه آمده: «دستگاه گوارش نمی تواند از مردار خون سالم و زنده بسازد و به علاوه مردار کانونی است از انواع میکروب ها.» ۱۴۴ و ضررهای دیگری که صاحب نظران و پزشکان در کتب خویش به آن اشاره کرده اند. ۱۴۵

۲. خون: حرمت خوردن خون در چهار سوره ی قرآن کریم با الفاظ مختلف تکرار شده:

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ...» (نحل / ۱۱۵، بقره / ۱۷۳، مائده / ۳، انعام / ۱۴۵)

موضوع خوردن خون در میان اقوام و ملل جهان سابقه ای طولانی داشته است و در دوران جاهلیت هم از آن استفاده می کردند. متخصصان علوم پزشکی و غذایی اسرار علمی و فلسفه های مختلفی در مورد حرام بودن خوردن خون برشمرده اند و برخی گفته اند: خون محیط مناسبی برای رشد انواع میکروب ها می باشد و در آزمایشگاه های طبی از خون برای کشت انواع باکتری ها به منظور مطالعه ی آنها استفاده می کنند و خون در معده بسیار سخت هضم می گردد. ۱۴۶

در روایات نیز به برخی از ضررهای آن اشاراتی شده است از جمله:

از امام صادق(ع) حکایت شده: که خوردن خون باعث قساوت قلب و رفتن مهر و عاطفه و موجب

تعفن بدن و تغییر رنگ چهره می شود. ۱۴۷

و خورش خون را از لیست غذاهای بشری حذف کرده اند، که نشان می دهد که تمدن فعلی بشر تا چه حد مرهون زحمات انبیا است.

۳. گوشت خوک: این حیوان از نظر اسلام در لیست غذاهای ممنوع قرار گرفته است. «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ...» (بقره / ۱۷۳، مائده / ۳، انعام / ۱۴۵، نحل / ۱۱۵)

مصرف گوشت خوک هم ضررهای جسمی دارد و هم ضررهای معنوی و اخلاقی مانند:

خوک غیرت ناموسی ندارد و جفت خود را در معرض استفاده ی خوک های نر دیگر قرار می دهد و لذت می برد و این خوی بی غیرتی در گوشتش تاثیراتی دارد. پس تغذیه از این گوشت باعث انتقال این صفت رذیله به انسان می گردد. ۱۴۸

بیماری هایی که توسط مصرف گوشت خوک به انسان منتقل می گردد به طور خلاصه عبارتند از:

الف. کرم کدوی خوک که موجب نارسائی هائی در دستگاه گوارش می گردد.

ب. مرض لادردی که در مناطق مسیحی نشین زیاد یافت می گردد اما در میان مسلمانان یافت نمی شود.

ج. تری شینوز که اثرش التهاب جداره امعا: پیدایش جوش ها و دمل های پراکنده در تمام بدن و...

د. بیماری «بوتولیسم» که بر اثر ثقیل الهضم بودن گوشت خوک ایجاد می گردد.

گوشت خوک در بیماری هایی مثل: اسهال خونی، یرقان عفونی، اسهال آسیبی، بیماری شبه باد سرخ و تصلب شرائین و دردهای مفصلی و مسمومیت ها موثر است خوک از خوردن چیزهای پلید و کثافت حتی مدفوع خود باک ندارد و لذا معده اش لانه ی انواع میکروب ها و امراض می باشد. ۱۴۹

۴. ممنوعیت نوشیدن شراب (خمر)

خدای متعال در قرآن کریم در چهار مرحله با مسئله ی شراب برخورد می کند که ابتدا قرآن مسلمانان را برای پذیرش این حکم آماده می کند

و به تدریج اجتماع مسلمانان آن روز را از این خوی پلید پاک می کند.

قبل از ظهور اسلام، شراب خواری یک عادت بشری بود و در بین بسیاری از ملت ها شراب یک غذای رسمی بود البته هنوز هم شراب خواری در بسیاری از کشورهای غیرمسلمان رواج دارد.

حرمت و نجاست شراب و مسکرات از چند جهت قابل بررسی است و در روایات اهل بیت(ع) و سخنان متخصصان علوم پزشکی مطالب مختلفی در مورد ضررهای معنوی، اجتماعی و بهداشتی آن گفته شده است که به طور خلاصه بدانها اشاره می کنیم: ۱۵۰

الف. شراب عقل را زایل کرده و از حوزه انسانیت خارج می کند و تبدیل به یک حیوان می کند و ممکن است به هر کاری دست بزند حتی کشتن خانواده و فرزندان.

ب. زخم معده ی حاد که ممکن است منجر به مرگ شود.

ج. اعتیاد مزمن به الکل به دستگاه عصبی آسیب وارد می کند و منجر به بیماری های عصبی در زمینه های مختلف می شود.

د. همچنین استفاده ی الکل به دستگاه گوارش صدمه وارد کرده و باعث بیماری های گوارشی مثل سرطان مری التهاب حاد معده و ... می گردد.

م. نوشیدن الکل رابطه ی نزدیکی با بسیاری از بیماری های قلبی دارد از جمله باعث ضعف ماهیچه های قلب و ... می گردد.

ه . نوشیدن شراب باعث نارسائی های خونی مثل کاهش آهن خون و کاهش اسید کولیک در خون و ... می شود.

و. مصرف الکل تاثیر زیادی روی فعالیت های جنسی دارد، از جمله میل جنسی را افزایش می دهد ولی توان انجام فعالیت های جنسی را کم می کند و...

ز. الکل یکی از علل پنجمانه ی اصلی ابتلا به سرطان مغز است.

همچنین استفاده از شراب و مشروبات الکلی عوارض روحی و ذهنی بسیاری دارد که صاحب نظران و

پزشکان در مورد ضررهای آن به طور مفصل در کتاب های مختلف به آن پرداخته اند.

سوم: توصیه به غذاهای حلال و پاک (طیب):

قرآن کریم توجه خود را فقط معطوف به تحریم خبائث ننموده بلکه مردم را نیز به سوی غذاهایی که برایشان مفید بوده و سلامتی آنها را تامین می کند راهنمایی کرده است و در این راستا می فرماید:

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ»؛ از تو می پرسند: «چه چیزهایی برای شان حلال شده است؟ بگو: [همه] پاکیزه ها برای شما حلال گردیده.» (مائده / ۴، اعراف / ۳۳، مائده / ۸۷ و ۸۸، نحل / ۵)

البته معنای کلمه ی طیب در منفعت و ارزش غذایی محدود نمی گردد بلکه فراتر از آن است و فواید روانی غذا را نیز در بر می گیرد برای اینکه غذایی طیب باشد باید حلال هم باشد «وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا» ۱۵۱ زیرا هنگامی که شخص از دسترنج خود غذا می خورد ضمن دستیابی به یک لذت و نشئه خاص، احساس سعادت و بزرگی نیز به وی دست می دهد. ۱۵۲

انواع طیبات از دیدگاه قرآن

۱. گوشت چهارپایان: (نحل / ۵) شکی نیست که اگر گوشت را از رژیم غذایی انسان حذف کنیم، قادر به ادامه یک زندگی بهداشتی و طبیعی نخواهد بود زیرا گوشت از هر غذای دیگری بیشتر پروتئین دارد.

کمبود پروتئین بدن در دراز مدت باعث اختلال در رشد طبیعی بدن، ضعف عضلات، کم خونی، کودنی و کم عقلی... می گردد.

۲. صید دریا: قرآن کریم می فرماید:

«وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَاكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا»؛ ۱۵۳ و او کسی است که دریا را رام ساخت تا از آن، گوشت تازه بخورید؛

نعمت های دریا شگفت انگیز و بی شمارند که از جمله ی آن ماهی را می توان نام



برد. گوشت ماهی دارای پروتئین زیادی با کیفیت خوب است و مقدار زیادی ویتامین دارد از جمله ویتامین A و ویتامین D که ویتامین A ضد شب کوری است و برای رشد بافت های پوست ضروری است... ویتامین D برای رشد و نمو استخوان بسیار مفید است.

ماهی حاوی کلسیم است و دیگر امتیاز ماهی و کلاً محصولات غذایی دریایی غنی بودن آنها از نظر ید است که عنصری ضروری و مورد نیاز برای غده تیروئید است. ۱۵۴

۳. شیر چهارپایان: (نحل / ۶۶) شیر به تنهایی غذایی است خالص، خوش طعم و کامل که خداوند به انسان ها ارزانی داشته و نعمتی است که باید همیشه شکرگزار خالق آن بود، شیر مملو از کلسیم است، کلسیم نمک مخصوصی است که برای استحکام استخوان های بدن، ناخن ها و موها نقش حیاتی دارد بدون کلسیم استخوان ها سست می شوند. دندان ها می پوسند، ناخن ها می شکنند و موها می ریزند.

۴. زیتون: (انعام / ۹۹ و مومنون / ۲۰) زیتون یک ماده ی غذایی بسیار ارزشمند است که مقدار زیادی چربی، پروتئین، کلسیم آهن و فسفات را در خود دارد و همچنین از نظر ویتامین های A و D و B کمپلکس بسیار غنی است همچنین قرآن با قسم خوردن به این میوه (والتین و الزیتون) توجه و حس کنجاوی بشر را به این میوه جلب کرده و صاحب نظران فوائد بسیار فراوانی را برای این میوه برشمرده اند. ۱۵۵

۵. خرما (نحل / ۱۱ و عبس / ۲۹): درصد بسیاری از ترکیبات خرما را مواد قندی تشکیل می دهند و از این نظر غنی تر از سایر میوه هاست. همچنین خرما بر هضم غذا موثر است و خاصیت ضد گرسنگی دارد و مناطقی که از خرما

بیشتر مصرف می کنند کمتر مبتلا به سرطان می شوند خرما برای جوش و غرور جوانی مفید است، بیماران دیابت به جای قند می توانند از خرما استفاده کنند. متخصصین فواید بسیاری برای خرما برشمرده اند که به ذکر همین مقدار اکتفا می کنیم. ۱۵۶

در روایات نیز اشاراتی به خواص پر اهمیت خرما شده است. ۱۵۷

۶. انجیر (تین ۱ ۴): خداوند از یک طرف به انجیر قسم یاد می کند و از طرف دیگر بحث قوام انسان را مطرح می کند پس بین انجیر و قوام انسان ارتباط وجود دارد (والتین... لقد خلقنا لانسان فی احسن تقویم) که دانشمندان بعد از تحقیقات در انجیر، به این نتیجه رسیده اند که انجیر تاثیر مستقیم در قوام و قدرت انسان و سلامتی بدن دارد و فوائد دیگری نیز برای انجیر برشمرده اند. ۱۵۸

و در روایات اهل بیت نیز فوائد فراوانی برای انجیر حکایت شده است.

۷. عسل: قرآن عسل را مایه ی شفا معرفی می کند و می فرماید:

«يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ»؛ ۱۵۹ از شکم هایشان نوشیدنی (= عسل) بیرون می آید که رنگ هایش متفاوت [و] در آن برای مردم درمانی است؛

بسیاری از صاحب نظران مفسران و پزشکان در مورد اهمیت غذایی و دارویی (شفا بخش) عسل سخن گفته و به قرآن آفرین گفته اند که آن را «شفا» خوانده است.

اینک به طور خلاصه اشاراتی به آنها می کنیم:

الف. عسل دارای بیش از ۷۰ ماده ی مختلف است که برای بدن بسیار مفید است.

ب. عسل خاصیت ضد میکروبی و ضد عفونی دارد و میکروب ها قادر به حیات در عسل نیستند.

ج. عسل برای کودکان، هم یک ماده ی غذایی، و هم یک داروی ارزشمند است.

د. عسل در پیشگیری از عوارض تابش انواع اشعه و سرطان نقش بسزایی

دارد.

## کاربرد درمانی عسل

۱. عسل در درمان بیماری های پوستی بویژه جوش های چرکی و زخم های کهنه و عفونی موثر است.

۲. عسل تاثیرات نیکوئی بر بیماری های گوارشی دارد.

۳. عسل در درمان بیماری های تنفسی مثل بیماری سل، سیاه سرفه و التهاب ریه نقش موثر دارد.

۴. عسل از قدیم الایام در درمان بیماری های چشم به کار برده می شد.

همچنین عسل در بیماری های زنان و زایمان و بیماری های گوش، حلق و بینی و بیماری های قلبی و کلیه و دستگاه عصبی موثر است که صاحب نظران به طور مفصل به تشریح آنها پرداخته اند. ۱۶۰

بنابراین:

۱. قرآن چیزهای را که طبع سالم انسان از آن متنفر و استفاده از آن برای او ناراحتی و بیماری های جسمی و روحی ایجاد می نماید حرام کرده است.

۲. علت و فلسفه ی حرمت برخی از امور، برای بشر با توجه به پیشرفت علم، روشن شده است و ممکن است علت حرمت اینگونه غذاها منحصر به این امور نباشد و علت های دیگری هم در حرمت این غذا دخیل باشد که هنوز بشر پی به آن نبرده است. ۱۶۱

۳. ممکن است در آینده حکم و اسرار و علل بهتری از آنچه تا حال کشف شده برای بشر آشکار گردد زیرا که علم بشر خیلی محدود و به تصدیق دانشمندان این عصر نسبت معلومات بشر به مجهولات او مثل اندک است، و هر چه معلومات تازه برای بشر پیدا می شود مجهولات او زیادتر می گردد. ۱۶۲

۴. فلسفه و علت برخی از احکام و قوانین اسلام هنوز روشن نشده است که به این موارد احکام تعبدی می گویند و لازم است که هر مسلمان بدانها عمل کند. که مسلماً عقل و علم آنها را می پذیرد و ممکن است در آینده حکمت های

آنها برای ما روشن شود چرا که این قوانین از طرف خدای حکیم وضع شده است.

پاورقی:

۱۳۴. اعراف / ۳۱.

۱۳۵. طب در قرآن، ص ۱۳۸، ۱۴۰.

۱۳۶. اعراف / ۱۵۷.

۱۳۷. مفردات راغب اصفهانی، ماده (خبث).

۱۳۸. مائده / ۳.

۱۳۹. طب در قرآن، ص ۱۴۱.

۱۴۰. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، ص ۳۱۳.

۱۴۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۰ به نقل از همان.

۱۴۲. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۵.

۱۴۳. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۲.

۱۴۴. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۸۵، به نقل پژوهشی ص ۲۱۶.

۱۴۵. ر.ک: طب در قرآن، ص ۱۴۱ و پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، ص ۳۱۶، فلسفه احکام، ص ۱۵۱، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۸، ص ۲۱۰ و...

۱۴۶. طب در قرآن، ص ۱۴۴.

۱۴۷. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۲.

۱۴۸. فلسفه احکام، ص ۱۶۲.

۱۴۹. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، ص ۳۱۵، ۳۲۴.

۱۵۰. ر.ک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، ص ۳۳۱.

۱۵۱ . مائده / ۸۸.

۱۵۲ . طب در قرآن، ص ۱۶۲.

۱۵۳ . نحل / ۱۴.

۱۵۴ . همان.

۱۵۵ . ر.ک: سوگندهای قرآن، ابوالقاسم رزاقی، ص ۴۴۱.

۱۵۶ . ر.ک: آموزه های تندرستی در قرآن، حسن رضا رضایی، ص ۳.

۱۵۷ سفینه، ج ۱، ص ۱۲۴ و بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۱۴۱.

۱۵۸ . آموزه های تندرستی در قرآن، ص ۷۷.

۱۵۹ . نحل / ۶۱ و ۶۲.

۱۶۰ . پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، ص ۴۰۶ ۴۱۷.

۱۶۱ . فلسفه احکام، ص ۲۳ با تصرف.

۱۶۲ . همان.

**۱ با سلام و عرض احترام اینجانب مدرس دانشگاه هستم می خواهم برای دانشجویان در مورد مضرات مشروبات الکلی بگویم برای من آدرسی یا کتابی را که می شناسید معرفی نمایید که بتوانم در سر کلاس به دانشجویان بگویم؟**

**پرسش**

۱ با سلام و عرض احترام اینجانب مدرس دانشگاه هستم

می خواهیم برای دانشجویان در مورد مضرات مشروبات الکلی بگوییم برای من آدرسی یا کتابی را که می شناسید معرفی نمایید که بتوانم در سر کلاس به دانشجویان بگویم؟

## پاسخ

خدمت استاد محترم عرض می کنم که از این نوع مسائل فرعی که صرفاً جنبه تبعیدی دارد فراوان داریم مثل عده و دو رکعت نماز صبح چرا آخر رمضان افطار حرام و اول شوال صوم حرام است؟ و... و هزاران موضوع دیگر که جنبه باید و نباید دارد و از فروعات فقهی است بنابراین در مرحله اول موضوع دین داری که بر پایه دو اصل تفکر و تعبد شکل می گیرد یا همان ایمان و عمل صالح است شکل مگیرید باید تقویت شود مثل این که ایمان به خدای حکیم و تعبد به آیات و فرامین معصومین به عنوان منبع وحی (و ما ینطق عن الهوی...)(۱) (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و...)(۲) (ان کنتم تحبون الله فاتبعونی)(۳) و... که جنبه اعتقادی دارد تقویت شود و اگر موضوعات علمی یقینی یا احتمالی در سلسله علل احکام وجود داشته باشد به عنوان مؤید ذکر می کنیم نه علت حکم

چند نکته ۱ امورات تبعیدی مثل این موضوع از تصریحات و نصوصات قرآنی است. البته ممکن است به همه حکمت حکم پی نبریم و علت تامه پی نبریم اما عمل ما دائر مدار فرمان خدای حکیم است. زیرا احکام شریعت تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند حالاً ممکن است علت خاصی در حکم بیان شده باشد یا بیان نشده باشد و یا بیان شده و در سیر تحولات به دست ما نرسیده است. ما خود را ملزم به عمل

می‌کنیم و حکم عقل هم به ما ارشاد و حکم می‌کند، که مصالح و مفاسد مان را خداوند قادر و حکیم از همه کس و حتی از خود ما بهتر می‌داند زیرا از کمپانی خود او هستیم و او تمام حالات روحی و فیزیکی جان و جسم ما را می‌داند و باید نسخه سلامت جسم و جان را خود او بدهد تا بیشترین خیر و کمال نصیب شود.

۲ بعضاً عنوان می‌کنند که ما کم مصرف می‌کنیم و نفع دارد اولاً- احکام در این مورد تابع تأثیرات فردی نیست بلکه این احکام شریعت اعتباری است. حرمت و حلیت به اعتبار حکم شارع است که شراب نوشیدن نهی شده، مثل این که قانون گذار عبور از چراغ قرمز را جرم می‌داند. فردی نمی‌تواند بگوید من بارها عبور کردم ترافیک نشد و الآن هم عبور من اشکال ندارد. قوانین برای مصالح جمعی و غالبی جعل شده نه فردی.

شراب و خمر هم به تصریح قرآن نفع دارد اولاً همه چیز در این عالم بی حکمت و بی نفع نیست ثانیاً نفع شراب فقط در شرب نیست ثالثاً نفع و ضرر را خداوند با هم حساب کرده لیکن خبائث و پلیدی و آلودگی معنوی و مادی آن را لحاظ کرده و اثرات تخریبی روحانی در اخلاق و روح بشری و عقل لحاظ شده و طیب حقیقی جانها که ذات حق تعالی است نسخه ضرر را بیشتر دیده تأثیر عمیق آلودگی را غالب دیده و نهی کرده است.

و البته آثار زیانبار مصرف الکل نه تنها متوجه فرد فقط نمی‌شود بلکه متوجه فرزندان اشخاص الکلی

و مخصوصاً آلودگی جامعه و خطرات زیانبار در عموم بدان بسیار خطرناک است که شرع مرز ممنوع اعلام کرده است.

ضمن معرفی چند کتاب و جزوه ای که خدمتتان تقدیم می شود با اندک تأملی به قبح وزشتی مصرف خمر مخصوصاً در زوال عقل که ممیز انسان با تمام موجودات است، پی خواهیم برد. که اثرات منفی فراوان به لحاظ فردی و اجتماعی دارد. کتب ذکر شده بعضاً مطرح شده است و نیاز به ذکر آنها نمی بینیم.

۱ تفسیر نمونه، المیزان ذیل آیات ۲۱۹ بقره و ۹۱ مائده

۲ آخرین دست آورد های پیرامون شراب تألیف مهرا ن خوش سلوک و سحر جواد پور

۳ مفاسد شراب و قمار از دیدگاه اسلام از علی ربانی خلخالی

۴ شراب در ادیان

۵ الخمر بین المسيحيات والاسلام احمد ديوات

**با توجه به اینکه غیر مسلمان نجس است لطفاً دلیل آیه ۴ سوره مائده را (طعام اهل کتاب برای شما و طعام شما برای آنها حلال است) چیست؟**

**پرسش**

با توجه به اینکه غیر مسلمان نجس است لطفاً دلیل آیه ۴ سوره مائده را (طعام اهل کتاب برای شما و طعام شما برای آنها حلال است) چیست؟

**پاسخ**

در پاسخ شما خواهر محترم عرض می کنیم که اکثر قاطع مفسران و فقهای شیعه بر این عقیده اند که منظور از این طعام، غذاهای غیر گوشتی است که ذبیحه اهل کتاب نباشد. و روایات متعددی از ائمه و اهل بیت نقل گردیده که این مطلب را تأیید می کند که منظور از طعام در آیه فوق، طعام هایی است که غیر ذبیحه های اهل کتاب باشد. (۱)

امام صادق (ع) در شرح این آیه می فرماید: "منظور از طعام اهل کتاب، حبوبات و میوه هاست. نه ذبیحه های آنها، زیرا آنان هنگام ذبح حیوانات نام خدا را نمی برند." (۲)

اما دلیل روشن و آشکار را باید در آیات قبل از این آیه جستجو کرد. در این آیات کریمه اعلام گردیده که گوشت حیواناتی که ذبح شرعی نشده اند بر مسلمانان حرام است. بنا براین حکم آیه مورد نظر شامل طعامهای گوشتی که ذبح آنها مطابق دستور اسلام نباشد، نمی گردد.

نکته قابل ذکر دیگر اینست که قبل از نزول این آیه شریفه هم معنی در مورد خرید و فروش گندم و حبوبات و میوه با اهل



کتاب برای مسلمانان وجود نداشت بلکه معاشرت و به مهمانی آنان رفتن و آنان را به مهمانی پذیرفتن ممنوع بود، و نزول آیه فوق در حقیقت برای رفع این ممنوعیت بود، و در عین حال حکم طعام خوردن از سفره آنان را نیز معین می کند. (۳)

منابع و مأخذ:

۱ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۷۷

## در سوره بقره آیه ۲۱۹، منظور از سودهای شراب و قمار چیست همچنین آیا بازی های امروز که شامل موارد قمار می شوند را توضیح دهید.

### پرسش

در سوره بقره آیه ۲۱۹، منظور از سودهای شراب و قمار چیست همچنین آیا بازی های امروز که شامل موارد قمار می شوند را توضیح دهید.

### پاسخ

"یس؟ لَوْنَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا..."; (بقره ۲۱۹) درباره شراب و قمار از تو سؤال می کنند، بگو: در آن ها گناه بزرگی است و منافی [از نظر مادی برای مردم در بر دارد] ولی گناه آن ها از نفعشان بیشتر است .

خداوند در این آیه حکم تحریم خمر را آمیخته با نرمش و مدارا بیان فرموده است چرا که در دوران جاهلیت مردم علاقه زیادی به شراب داشتند. در این آیه خداوند به پیامبر دستور میدهد که در پاسخ آنان که از حکم شراب و قمار می پرسند بگو: "این دو گناهی بزرگ است اگر چه فایده هایی هم دارد و عمده منافع آن دو، منافع اقتصادی است چرا که در خود خرید و فروش شراب کاشت و برداشت انگور و قمار برای برخی منافع اقتصادی نهفته است علاوه بر آن منافع زود گذری چون احساس لذت شادی الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی ج ص داراحیاء التراث العربی و شاید درمانی و ورزش فکری در آن ها نهفته باشد.

این منافع در برابر زیان آن ها بسیار ناچیز و اندک است و هیچ انسان عاقلی برای آن نفع کم به این همه زیان تن نمی دهد.

از این رو مسلمانان در این آیه و آیات دیگر (مائده ۹۰) به صراحت از نوشیدن و بازی قمار نهی شده اند. (برای آگاهی در مورد زیان های مشروبات الکلی

و قمار ر. ک تفسیر نمونه آیه الله مکارم و دیگران ج ۲، ص دارالکتب الاسلامیه )

در مورد حکم شراب قبل از اسلام در روایتی آمده است " خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد جز این که حرمت شراب جزء برنامه رسالت او بود. " (کافی کلینی ج ص دارالکتب الاسلامیه )

در اسلام نیز شراب از جمله نجاسات و نوشیدن آن حرام و از گناهان کبیره و از محرمات ضروریه است

پرسشگر محترم درباره بازی ها و مواردی که ممکن است قمار محسوب شود، لطفاً با دفتر مرجع تقلید خود تماس و یا مکاتبه نمایید.

**قرآن در مورد مشروبات الکلی می گوید : گناه و زیان دارد اما به گفته پاره ای از پزشکان برای مبارزه با بعضی بیماریها مفید است ؟**

**پرسش**

قرآن در مورد مشروبات الکلی می گوید : گناه و زیان دارد اما به گفته پاره ای از پزشکان برای مبارزه با بعضی بیماریها مفید است ؟

**پاسخ**

این گونه منافع اجتماعی هیچ گاه با زیانهای ناشی از آن قابل مقایسه نیست یعنی اگر روی یک بیماری اثر مثبت داشته باشد ، ممکن است سرچشمه بیماریهای خطرناکتری گردد و این که در پاره ای از روایات وارد شده که خداوند در مشروبات الکلی شفا نیافریده است ، شاید اشاره به همین حقیقت باشد .

**چرا علما در رساله های خود مشروبات الکلی را نجس شمرده اند ، در صورتی که الکل غالباً اشیاء را ضد عفونی می کند و بسیاری از میکروبها را از بین می برد با این وصف ، حکمت نجس بودن آن چیست ؟**

**پرسش**

چرا علما در رساله های خود مشروبات الکلی را نجس شمرده اند ، در صورتی که الکل غالباً اشیاء را ضد عفونی می کند و بسیاری از میکروبها را از بین می برد با این وصف ، حکمت نجس بودن آن چیست ؟

**پاسخ**

اصولاً موضوعاتی که در اسلام نجس و ناپاک شمرده شده ، اسرار و علل گوناگونی دارد دسته اول : چیزهایی که ذاتاً ناپاک و پلیدند و سرچشمه بسیاری از بیماریهای باشند - مانند بول و خون و ... - از این جهت اسلام آنها را نجس معرفی کرده و لازم الاجتناب دانسته است . دسته دوم : چیزهایی است که پلیدی ظاهری ندارند ، ولی آلودگی معنوی دارند و همین امر سبب شده است که اسلام آنها را ناپاک بشمارد - مانند کفار - ممکن است کافر از نظر ظاهر پاک و تمیز باشد ، ولی از آنجا

که دارای عقاید انحرافی است , روحا یک نوع آلودگی دارد که هرگز با تنظیف بدن و رعایت اصول بهداشت از بین نمی رود . اسلام برای حفظ عقاید مسلمانان آنها را ناپاک شمرده است تا از آمیزش کامل مسلمانان با آنها جلوگیری به عمل بیاورد و در سایه آن , طهارت روحی آنان محفوظماند و اگر آنها را ناپاک نمی شمرد و هرگونه آمیزش با آنها را اجازه می داد , چه بسا افراد ضعیف تحت تاثیر افکار و گفتار آنها واقع می شدند . بعلاوه , آمیزش کامل با آنها سبب نفوذ آنان در جوامع اسلامی و گستردن برنامه های استعماری می گردد , ولی آمیزش محدود با آنها بر اساس مبادلات تجاری و

علمی، با توجه کامل به جلوگیری از خطرات آنها، ممنوع نیست؛ و لذا اسلام آن را نهی نکرده است. دسته سوم موضوعاتی است که این نوع پلیدیها را ندارند، ولی مبدا یک سلسله مفساد اجتماعی و فردی هستند - مانند مشروبات الکلی. درست است که الکل اجسام را ضد عفونی می کند، ولی آشامیدن نوشابه های الکلی موجب مفساد بی شماری است. اسلام به منظور جلوگیری از این مفساد، آن را نجس شمرده است تا بدین وسیله محدودیتهایی در آن ایجاد کند و در نتیجه مردم را از آن دورنگاه دارد. زیرا بدیهی است که اگر چیزی ناپاک و نجس باشد، یک نفر مسلمان سعی می کند هر چه بیشتر خود را از آن دور نگاه دارد و زندگی خود را به آن آلوده نسازد و همین امر باعث می شود که از آن فاصله بگیرد؛ روشن است که این تنفر و انزجار، تاثیر عمیقی در عدم آلودگی به مشروبات الکلی دارد و این خود یک نوع مبارزه جدی با مشروبات الکلی است. (۱)

## **خوردن گوشت خوک چه زبانی دارد که اسلام از آن جلوگیری کرده است، با این که مسیحیان به خوردن آن علاقه شدیدی نشان می دهند؟**

### **پرسش**

خوردن گوشت خوک چه زبانی دارد که اسلام از آن جلوگیری کرده است، با این که مسیحیان به خوردن آن علاقه شدیدی نشان می دهند؟

### **پاسخ**

امروز این واقعیت ثابت شده که گوشت خوک بیش از آنچه تصور می شود، خطرناک است. خطرات متعددی از این رهگذر دامنگیر مصرف کنندگان آن می شود که هم از نظر اخلاقی (از طریق هورمونها) و هم از نظر بهداشتی صورت می گیرد. در اینجا تنها به یکی از زیانهای بهداشتی آن که بیماری خاصی است به نام تریشینوزیس اشاره می کنیم و جالب این که آنچه در ذیل می خوانید ترجمه مقاله ای است از یکی از منابع علمی آمریکایی که توسط آقای دکتر محمد غفرانی برای ما ارسال شده است. یک بیماری خطرناک ناشی از خوک اغلب سازمانهای بهداشتی، گزارشهایی از اطبا درباره بیمارانی که شدیداً به بیماری موسوم به تریشینوزیس مبتلا هستند دریافت می کنند و اکنون این گزارشها تا حدی حکایت از این می کنند که این بیماری جنبه اپیدمی یافته است یعنی، موارد این بیماری به مراتب بیشتر از آن است که قاعدتاً در جامعه باید باشد. تریشینوزیس یک بیماری انگلی است که ناشی از کرم کوچک مویی شکل می باشد که خود از انواع کرمهای گرد است. این کرم دوره زندگی خود را در بدن خوک و برخی حیوانات دیگر می گذراند. هر چند هر پستاندار ممکن است با خوردن گوشت خوک آلوده، خود به این مرض مبتلا شود، ولی حساسیت انسان در این جهت به مراتب بیشتر است؛ به

عنوان مثال ، خرس با خوردن اجزای بدن خوک مانند روده به آسانی آلودگی یافته و شکارچیان و افراد دیگری که گوشت خرس آلوده را مصرف نموده اند به نوبه خود به این بیماری مبتلا شده اند . معمولا انسان در اثر خوردن گوشت خوک که به نحو کافی پخته نشده است ، به این بیماری مبتلا می شود ( کسی نمی تواند مدعی باشد گوشت خوکی را که مصرف می کند کاملاً پخته شده است ، زیرا هم اکنون مواردی از تریشینوز ناشی از خوردن گوشت خوک دیده می شود که به ظاهر قبلاً با وسایل مدرن آن را به نحو اطمینان بخشی پخته بودند و خود نگارنده مقاله در پایان به این مطلب اشاره می کند . ) توضیح مترجم (یک مطالعه بر مبنای اتوپسی نشان داده است از ۲۵ میلیون نفر مردمی که این انگل را در بدن خود نشو و نما داده اند ، تنها دسته ای از آنها علائم بیماری را به نحو بارز بالینی نشان داده اند ، ولی هزاران مورد بیماری از نظر پزشکان ناشناخته مانده است همچنین تخمین زده شده است که از ۲۵ میلیون نفر مردمی که آلودگی آنان با اتکا به پیدا شدن این انگل در عضلات بدن و اغلب در دیافراگم ثابت شده است ، ۱۶۰۰۰ نفر بیماری را به نحو مشخص و واضح در کلینیک نشان داده اند که از این عده پنج درصد به جهت شدت آلودگی درگذشتند .

**اگر دلیل حرمت گوشت خوک میکروبهای نهفته در آنست با وسائل امروزی می توان تمام این میکروبها را از بین برد و با حرارت زیاد آن را از انگل پاک کرد**

**پرسش**

اگر دلیل حرمت گوشت خوک میکروبهای نهفته در آنست با وسائل امروزی می توان تمام این میکروبها را از بین برد و با حرارت

زیاد آن را از انگل پاک کرد

## پاسخ

خوک حتی نزد اروپائیان که بیشتر گوشت آن را می‌خورند سمبل بی‌غیرتی است و حیوانی است کثیف که خوراک او نوعاً کثافات و گاهی فضولات خودش است. خوک در امور جنسی فوق‌العاده بی‌تفاوت و لابلالی است و علاوه بر تأثیر غذا در روحيات که از نظر علم ثابت است، تأثیر این غذا در خصوص لابلالی‌گری در مسائل جنسی مشهود است و طبق این اصل مسلم که گوشت هر حیوانی حاوی صفت آن حیوان است و از طریق غده‌ها و تراوش آنها (هورمونها) در اخلاق کسانی که از آن تغذیه می‌کنند اثر می‌گذارد و به این ترتیب خوردن گوشت خوک می‌تواند صفت بی‌بند و باری جنسی و بی‌اعتنایی به مسائل ناموسی را که از خصائص بارز نر این حیوان است به خورنده آن منتقل کند.

## چرا باید حیوان با شرایط مخصوصی ذبح شود؟

### پرسش

چرا باید حیوان با شرایط مخصوصی ذبح شود؟

## پاسخ

چنین به نظر می‌رسد که اسلام با این دستورات می‌خواهد سه موضوع را تأمین نماید: اول: دوری جستن از آیین بت پرستان که حیوانات خود را به نام بت سر می‌بریدند و لذا، گفتن نام خدا را به عنوان جزئی از برنامه وسیعی که برای ریشه کن ساختن افکار بت پرستی طرح کرده، لازم دانسته است. دوم: بیرون ریختن خون از بدن حیوان تا در لابه لای گوشت باقی نماند و با آن خورده نشود؛ طب امروز ضررهای قابل توجهی برای تغذیه با خون کشف کرده است. گذشته از این، خون همیشه مملو از انواع میکروبهاست و از طرفی به تجربه ثابت شده که تغذیه با خون، روحيات و ملکات نامطلوبی در انسان به وجود می‌آورد، از جمله ضعف عواطف و ستمگری و قساوت قلب است. سوم: تسریع در جان دادن حیوان و جلوگیری از شکنجه و زجر کش نمودن آن که با روح انسانیت سازگار نیست. این موضوع با قطع چهار رگ گردن به سرعت حاصل می‌گردد. این خلاصه‌ای از جهات سه‌گانه‌ای است که با شرایط اسلامی ذبح، تأمین می‌گردد.

**اسلام که دین رحمت و مهربانی است چگونه اجازه می‌دهد که برخی حیوانات را ذبح کنیم و برای استفاده خود آنها را از بین ببریم. در حالیکه همانگونه که ما زندگی را دوست داریم و از درد بیزاریم حیوانات نیز زندگی را دوست دارند و از مرگ و دردگریزان هستند.**

### پرسش

اسلام که دین رحمت و مهربانی است چگونه اجازه می‌دهد که برخی حیوانات را ذبح کنیم و برای استفاده خود آنها را از بین ببریم. در حالیکه همانگونه که ما زندگی را دوست داریم و از درد بیزاریم حیوانات نیز زندگی را دوست دارند و از مرگ و دردگریزان هستند.

## پاسخ

تشریح احکام تنها مبتنی بر مصالح حقیقی است نه عواطف خیالی و وهمی. به بیان دیگر در عالم طبیعت همه موجودات به یکدیگر وابسته اند برخی از برخی دیگر بهره می گیرند. گیاهان هوا، آب، و خاک را مورد استفاده قرار می دهند، حیوانات گیاهان و حیوانات دیگر را مورد استفاده قرار می دهند و انسان نیز از آن رو که در این عالم طبیعت موجودی است در کنار سایر موجودات، به حکم طبیعت و فطرت باید از گیاهان و حیوانات استفاده کند و اساساً خداوند نظام خلقت را چنین قرار داده است. اما رحمت و مهربانی انسانی نیز مطلق نیست. زیرا اگر چنین بود نباید هیچ مجرم ظالمی را مجازات می کرد و هیچ تعدی و زورگویی را پاسخ دهد. البته اسلام در مورد ذبح حیوانات احکامی دارد که دلالت بر شفقت و مهربانی نسبت به آنها دارد مثل اینکه قبل از ذبح به آنها آب داده شود یا در پیش حیوانات و در منظر آنها، حیوانی ذبح نشود.

**برای استفاده از گوشت حیوان نیاز به بهداشتی بودن آن داریم اما بردن نام خدایا غیر خدا هنگام ذبح چه اثری در بهداشتی بودن آن دارد؟**

## پرسش

برای استفاده از گوشت حیوان نیاز به بهداشتی بودن آن داریم اما بردن نام خدایا غیر خدا هنگام ذبح چه اثری در بهداشتی بودن آن دارد؟

## پاسخ

لازم نیست نام خدا و غیر خدا در ماهیت گوشت از نظر بهداشتی اثری بگذارد، زیرا محرمات در اسلام روی جهات مختلفی است گاهی تحریم چیزی بخاطر بهداشت و حفظ جسم است و گاهی بخاطر تهذیب روح و زمانی بخاطر حفظ نظام اجتماع و تحریم گوشتهایی که به نام بتها ذبح می شوند در حقیقت جنبه معنوی و اخلاقی و تربیتی دارد آنها انسان را از خدا دور می کند و اثر روانی و تربیتی نامطلوبی دارد زیرا از سنتهای شرک و بت پرستی است و تجدید کننده خاطره آنها.

**چرا باید حیوان با شرایط مخصوصی ذبح شود؟**

## پرسش

چرا باید حیوان با شرایط مخصوصی ذبح شود؟

## پاسخ

چنین به نظر می رسد که اسلام با این دستورات می خواهد سه موضوع را تأمین نماید: اول: دوری جستن از آیین بت پرستان که حیوانات خود را به نام بت سر می بریدند و لذا، گفتن نام خدا را به عنوان جزئی از برنامه وسیعی که برای ریشه کن ساختن افکار بت پرستی طرح کرده، لازم دانسته است. دوم: بیرون ریختن خون از بدن حیوان تا در لابه لای گوشت باقی نماند و با آن خورده نشود، طب امروز ضررهای قابل توجهی برای تغذیه با خون کشف کرده است. گذشته از این، خون



همیشه مملو از انواع میکروبهاست و از طرفی به تجربه ثابت شده که تغذیه با خون ، روحيات و ملكات نامطلوبی در انسان به وجود می آورد ، از جمله ضعف عواطف و ستمگری و قساوت قلب است . سوم : تسريع در جان دادن حيوان و جلوگیری از شکنجه و زجرکش نمودن آن که با روح انسانیت سازگار نیست . این موضوع با قطع چهار رگ کردن به سرعت حاصل می گردد . این خلاصه ای از جهات سه گانه ای است که با شرایط اسلامی ذبح ، تامین می گردد .

**اسلام که دین رحمت و مهربانی است چگونه اجازه می دهد که برخی حیوانات را ذبح کنیم و برای استفاده خود آنها را از بین ببریم . در حالیکه همانگونه که ما زندگی رادوست داریم و از درد بیزاریم حیوانات نیز زندگی را دوست دارند و از مرگ و دردگریزان هستند .**

### پرسش

اسلام که دین رحمت و مهربانی است چگونه اجازه می دهد که برخی حیوانات را ذبح کنیم و برای استفاده خود آنها را از بین ببریم . در حالیکه همانگونه که ما زندگی رادوست داریم و از درد بیزاریم حیوانات نیز زندگی را دوست دارند و از مرگ و دردگریزان هستند .

### پاسخ

تشریح احکام تنها مبتنی بر مصالح حقیقی است نه عواطف خیالی و وهمی . به بیان دیگر در عالم طبیعت همه موجودات به یکدیگر وابسته اند برخی از برخی دیگر بهره می گیرند . گیاهان هوا ، آب ، و خاک را مورد استفاده قرار می دهند ، حیوانات گیاهان و حیوانات دیگر را مورد استفاده قرار می دهند و انسان نیز از آن رو که در این عالم طبیعت موجودی است در کنار سایر موجودات ، به حکم طبیعت و فطرت باید از گیاهان و حیوانات استفاده کند و اساسا خداوند نظام خلقت را چنین قرار داده است . اما رحمت و مهربانی انسانی نیز مطلق نیست . زیرا اگر چنین بود نباید هیچ مجرم ظالمی را مجازات می کرد و هیچ تعدی و زورگویی را پاسخ دهد . البته اسلام در مورد ذبح حیوانات احکامی دارد که دلالت بر شفقت و مهربانی نسبت به آنها دارد مثل اینکه قبل از ذبح به آنها آب داده شود یا در پیش حیوانات و در منظر آنها ، حیوانی ذبح نشود .

**خوردن گوشت خوک چه زبانی دارد که اسلام از آن جلوگیری کرده است ، با این که مسیحیان به خوردن آن علاقه شدیدی نشان می دهند ؟**

### پرسش

خوردن گوشت خوک چه زبانی دارد که اسلام از آن جلوگیری کرده است ، با این که مسیحیان به خوردن آن علاقه شدیدی نشان می دهند ؟

### پاسخ

امروز این واقعیت ثابت شده که گوشت خوک بیش از آنچه تصور می شود ، خطرناک است . خطرات متعددی از این رهگذر دامنگیر مصرف کنندگان آن می شود که هم از نظر اخلاقی ( از طریق هورمونها ) و هم از نظر بهداشتی صورت می

گیرد . در اینجا تنها به یکی از زیانهای بهداشتی آن که بیماری خاصی است به نام تریشینوزیس اشاره می کنیم و جالب این که آنچه در ذیل می خوانید ترجمه مقاله ای است از یکی از منابع علمی آمریکایی که توسط آقای دکتر محمد غفرانی برای ما ارسال شده است . یک بیماری خطرناک ناشی از خوگ اغلب سازمانهای بهداشتی ، گزارشهایی از اطبا درباره بیمارانی که شدیداً به بیماری موسوم به تریشینوزیس مبتلا هستند دریافت می کنند و اکنون این گزارشها تا حدی حکایت از این می کنند که این بیماری جنبه اپیدمی یافته است یعنی ، موارد این بیماری به مراتب بیشتر از آن است که قاعدتاً در جامعه باید باشد . تریشینوزیس یک بیماری انگلی است که ناشی از کرم کوچک مویی شکل می باشد که خود از انواع کرمهای گرد است . این کرم دوره زندگی خود را در بدن خوگ و برخی حیوانات دیگر می گذراند . هر چند هر پستاندار ممکن است با خوردن گوشت خوگ آلوده ، خود به این مرض مبتلا شود ، ولی حساسیت انسان در این جهت به مراتب بیشتر است ؛ به

عنوان مثال ، خرس با خوردن اجزای بدن خوک مانند روده به آسانی آلودگی یافته و شکارچیان و افراد دیگری که گوشت خرس آلوده را مصرف نموده اند به نوبه خود به این بیماری مبتلا شده اند . معمولا انسان در اثر خوردن گوشت خوک که به نحو کافی پخته نشده است ، به این بیماری مبتلا می شود ( کسی نمی تواند مدعی باشد گوشت خوکی را که مصرف می کند کاملاً پخته شده است ، زیرا هم اکنون مواردی از تریشینوز ناشی از خوردن گوشت خوک دیده می شود که به ظاهر قبلاً با وسایل مدرن آن را به نحو اطمینان بخشی پخته بودند و خود نگارنده مقاله در پایان به این مطلب اشاره می کند . ( توضیح مترجم ) یک مطالعه بر مبنای اتوپسی نشان داده است از ۲۵ میلیون نفر مردمی که این انگل را در بدن خود نشو و نما داده اند ، تنها دسته ای از آنها علائم بیماری را به نحو بارز بالینی نشان داده اند ، ولی هزاران مورد بیماری از نظر پزشکان ناشناخته مانده است همچنین تخمین زده شده است که از ۲۵ میلیون نفر مردمی که آلودگی آنان با اتکا به پیدا شدن این انگل در عضلات بدن و اغلب در دیافراگم ثابت شده است ، ۱۶۰۰۰ نفر بیماری را را به نحو مشخص و واضح در کلینیک نشان داده اند که از این عده پنج درصد به جهت شدت آلودگی درگذشتند .

**اگر گوشت خوک واقعا در نزد خداوند از خبائث است و حرام پس چرا در آئین اسلام بدان اشاره و تاکید می شود و در شرایع قبلی که دارای کتاب نیز بودند نیامده ؟**

**پرسش**

اگر گوشت خوک واقعا در نزد خداوند از خبائث است و حرام پس چرا در آئین اسلام بدان اشاره و تاکید می شود و

در شرایع قبلی که دارای کتاب نیز بودند نیامده ؟

**پاسخ**

در شریعت موسی حرمت گوشت خوک نیز اعلام شده است و در اناجیل گناهکاران به خوک تشبیه شده اند و در ضمن داستانها مظهر شیطان خوک معرفی شده است البته آئینی که دستوراتش به مرور زمان جلوه تازه ای پیدا می کند آیین خدا و آیین اسلام است .

**اگر دلیل حرمت گوشت خوک میکروبهای نهفته در آنست با وسائل امروزی می توان تمام این میکروبها را از بین برد و با حرارت زیاد آن را از انگل پاک کرد**

**پرسش**

اگر دلیل حرمت گوشت خوک میکروبهای نهفته در آنست با وسائل امروزی می توان تمام این میکروبها را از بین برد و با حرارت زیاد آن را از انگل پاک کرد

**پاسخ**

خوک حتی نزد اروپائیان که بیشتر گوشت آن را می خورند سمبل بی غیرتی است و حیوانی است کثیف که خوراک او نوعا کثافات و گاهی فضولات خودش است خوک در امور جنسی فوق العاده بی تفاوت و لابلالی است و علاوه بر تاثیر غذا در روحيات که از نظر علم ثابت است ، تاثیر این غذا در خصوص لابلالی گری در مسائل جنسی مشهود است و طبق این اصل مسلم که گوشت هر حیوانی حاوی صفت آن حیوان است و از طریق غده ها و تراوش آنها ( هورمونها ) در اخلاق کسانی که از آن تغذیه می کنند اثر می گذارد و به این ترتیب خوردن گوشت خوک می تواند صفت بی بند و باری جنسی و بی اعتنائی به مسائل ناموسی را که از خصائص بارز نر این حیوان است به خورنده آن منتقل کند .

**آیا سیگار و تریاک حرام است ؟ چرا؟**

**پرسش**

آیا سیگار و تریاک حرام است ؟ چرا؟

**پاسخ**

(۱).

علت حرمت مواد مخدر و اعتیاد به دخانیات ، ضرر و زیان فردی واجتماعی است . قاعدهء کلی این است که هر چه برای انسان و جامعه زیان قابل اعتنا و مهم ، داشته باشد، حرام است .

امروزه از نظر علم پزشکی ثابت شده است دخانیات زیان های فراوانی دارد و اکثر افرادی که به آن معتاد می شود، دچار بیماری های شکننده می شوند. زیان استعمال مواد مخدر چیزی است که با چشم و به اذعان همگان مشاهده می شود.

افراد معتاد همهء احساسات پاک و غیرت دینی و مردانگی را از دست می دهند و به انسانی بی حمیت و بی اراده و ناتوان تبدیل می شوند که در نهایت برای تأمین مواد مخدر به سرقت و انواع گناهان آلوده می شوند.

(پاورقی ۱. آیت الله فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۱ ص ۲۵۰)

### **چرا خوردن پیاز و سیر در شب پنج شنبه یا جمعه مکروه است؟**

#### **پرسش**

چرا خوردن پیاز و سیر در شب پنج شنبه یا جمعه مکروه است؟

#### **پاسخ**

از پیامبر گرامی اسلام ۶ نقل است: هر کس سیر و پیاز خورده باشد، نزدیک ما نشود و به مسجد نرود. (۱)

امام باقر ۷ فرمود: پیامبر که از خوردن سیر منع کرد، به خاطر بوی بد آن است، و فرمود: هر کس این گیاه را بخورد، به مسجد نیاید و اگر کسی سیر خورد و به مسجد نیامد، اشکالی ندارد. (۲)

اما این که در شب پنج شنبه یا شب جمعه مکروه است، دلیلی بر آن نیافتیم.

(پاورقی ۱. علامهء مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹ ص ۳۰۰)

(پاورقی ۲. همان، ج ۶۳ ص ۲۴۷)

### **قرآن در مورد مشروبات الکلی می گوید: گناه و زیان دارد اما به گفته پاره ای از پزشکان برای مبارزه با بعضی بیماریها مفید است؟**

#### **پرسش**

قرآن در مورد مشروبات الکلی می گوید: گناه و زیان دارد اما به گفته پاره ای از پزشکان برای مبارزه با بعضی بیماریها مفید است؟

#### **پاسخ**

این گونه منافع اجتماعی هیچ گاه با زیانهای ناشی از آن قابل مقایسه نیست یعنی اگر روی یک بیماری اثر مثبت داشته باشد، ممکن است سرچشمه بیماریهای خطرناکتری گردد و این که در پاره ای از روایات وارد شده که خداوند در مشروبات الکلی

شفانیافریده است ، شاید اشاره به همین حقیقت باشد .

**با توجه به اینکه از آیه سوم و پنجم سوره «مائده» لزوم تسمیّه، استفاده نمی شود چرا خوردن گوشت حیوانی که هنگام ذبح آن «بسم الله» نگفته باشند، حرام می باشد؟**

**پرسش**

با توجه به اینکه از آیه سوم و پنجم سوره «مائده» لزوم تسمیّه، استفاده نمی شود چرا خوردن گوشت حیوانی که هنگام ذبح آن «بسم الله» نگفته باشند، حرام می باشد؟

**پاسخ**

باید این مطلب را در نظر داشته باشید که مدرک فهم و استنباط احکام، قرآن مجید و سنت پیغمبر و ائمه (ع) است.

پیغمبر اکرم و ائمه (ص) با افعال و اقوال خودشان، هم بسیاری از احکام اسلام را به مردم آموخته و هم آیات قرآن مجید را که شرح و تفسیر لازم داشته تفسیر نموده اند. مسلمانان نیز به وسیله قرآن کریم و همچنین با عنایت به رفتار و گفتار آن بزرگواران، تکالیف خود را از همان صدر اسلام اخذ نموده اند. پس ممکن است شما فقط با مراجعه به قرآن مجید، از مدرک حکم مورد نظر، مطلع نشوید؛ در حالی که با مراجعه به اقوال و افعال پیشوایان دین که عمل و قول آنها برای ما دلیل و حجت است به مستند آن واقف گردید.

راجع به دو آیه شریفه بر حسب آیه اولی «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ...» مائده/۳ حیوانی که تذکیه شده باشد حلال است، باید گفت: چنان که شرایط تذکیه و حیوانی که تذکیه بر آن واقع می شود توسط پیغمبر اکرم(ص) و ائمه طاهرین(ع) بیان شده، از جمله آن شروط این است که باید در موقع ذبح، نام خدا برده شود.

اما آیه دوّم: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ...» مائده/۵ بر حسب روایات وارده از ائمه اطهار(ع) مراد از طعام، حبوب است، و شامل لحوم نیست. این معنی، با لغت هم موافق است و بر حسب لغت از این که

مراد از طعام، لحوم باشد، صحیحتر است.

علاوه بر این در قرآن مجید آیه دیگری است که بر حرمت اکل ذبیحه ای که در موقع ذبح آن، اسم خدا برده نشده باشد، دلالت دارد. در سوره انعام آیه ۱۲۱ می فرماید:

«وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكَرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِشْقٌ...» انعام/۱۲۱

**با توجه به اینکه از آیه سوم و پنجم سوره «مائده» لزوم تسمیّه، استفاده نمی شود چرا خوردن گوشت حیوانی که هنگام ذبح آن «بسم الله» نگفته باشند، حرام می باشد؟**

### پرسش

با توجه به اینکه از آیه سوم و پنجم سوره «مائده» لزوم تسمیّه، استفاده نمی شود چرا خوردن گوشت حیوانی که هنگام ذبح آن «بسم الله» نگفته باشند، حرام می باشد؟

### پاسخ

باید این مطلب را در نظر داشته باشید که مدرک فهم و استنباط احکام، قرآن مجید و سنت پیغمبر و ائمه (ع) است.

پیغمبر اکرم و ائمه (ص) با افعال و اقوال خودشان، هم بسیاری از احکام اسلام را به مردم آموخته و هم آیات قرآن مجید را که شرح و تفسیر لازم داشته تفسیر نموده ند. مسلمانان نیز به وسیله قرآن کریم و همچنین با عنایت به رفتار و گفتار آن بزرگواران، تکالیف خود را از همان صدر اسلام اخذ نموده اند. پس ممکن است شما فقط با مراجعه به قرآن مجید، از مدرک حکم مورد نظر، مطلع نشوید؛ در حالی که با مراجعه به اقوال و افعال پیشوایان دین که عمل و قول آنها برای ما دلیل و حجت است به مستند آن واقف گردید.

راجع به دو آیه شریفه بر حسب آیه اولی «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ...» مائده/۳ حیوانی که تذکیه شده باشد حلال است، باید گفت: چنان که شرایط تذکیه و حیوانی که تذکیه بر آن واقع می شود توسط پیغمبر اکرم (ص) و ائمه طاهرين (ع) بیان شده، از جمله آن شروط این است که باید در موقع ذبح، نام خدا برده شود.

اما آیه دوّم: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ...» مائده/۵ بر حسب روایات وارده از ائمه اطهار (ع) مراد از طعام، حبوب است، و شامل لحوم نیست. این معنی، با لغت هم موافق است و بر حسب لغت از این که

مراد از طعام، لحوم باشد، صحیحتر است.

علاوه بر این در قرآن مجید آیه دیگری است که بر حرمت اکل ذبیحه ای که در موقع ذبح آن، اسم خدا برده نشده باشد، دلالت دارد. در سوره انعام آیه ۱۲۱ می فرماید:

«وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكَرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِشْقٌ...» انعام/۱۲۱

### چرا در اسلام برخی چیزها، مانند شرابخواری و رباخواری، مرحله به مرحله حرام شده اند؟

#### پرسش

چرا در اسلام برخی چیزها، مانند شرابخواری و رباخواری، مرحله به مرحله حرام شده اند؟

#### پاسخ

یکی از اصولی که پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) در تبلیغ آیین اسلام بدان ارج می نهاد، آمادگی زمینه تبلیغ بود. از این رو، برخی احکام بر پیامبر نازل می شد که زمینه تبلیغ آن فراهم نبود و آن پیامبر بزرگ ((صلی الله علیه و آله)) تبلیغش را تأخیر می انداخت تا هنگامی که بستر شایسته تبلیغ فراهم آید. این روش مأموریت پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) بود و از این رو، برخی آیات هماهنگ با این شیوه، مرحله ای و تدریجی نازل می گشت.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۷

### چرا پنیر در دین اسلام مکروه است؟

#### پرسش

چرا پنیر در دین اسلام مکروه است؟

#### پاسخ

پنیر یکی از غذاهای مقوی و دارای کلسیم فراوان است. اگر پنیر مکروه باشد، شاید بدین دلیل باشد که هنگام درست کردن آن، شیر را نمی چوشانند تا اگر میکروبی در آن باشد کشته شود. از این رو، ممکن است امراضی از قبیل تب مالت به انسان سرایت کند. نیز می گویند خوردن مداوم پنیر از نیروی حافظه می کاهد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۸



## در حالی که دنبلان حیوانات و تخم ماهی خاویار، هر دو تکثیر موجود زنده اند، چرا دنبلان حرام است و تخم ماهی خاویار حلال؟

### پرسش

در حالی که دنبلان حیوانات و تخم ماهی خاویار، هر دو تکثیر موجود زنده اند، چرا دنبلان حرام است و تخم ماهی خاویار حلال؟

### پاسخ

احکام شرعی پیرو مصالح واقعی انسان و جامعه انسانی اند؛ چه در اسلام واجب شده است، دارای مصلحتی است و آنچه حرام شده است، دارای مفسده ای است. شاید این که دنبلان حرام شمرده شده است، به دلیل زیانناهیی باشد که در خوردن آن هست و این زیانها در خوردن تخم خاویار نیست. این که هر دو عامل تکثیر موجود زنده اند، دلیل نمی شود که هر دو حرام شوند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۱

**در اسلام برای ذبح حیوانات شرایطی در نظر گرفته شده، مانند قطع چهار رگ گردن و گفتن «بسم الله» چنان که اگر این شرایط حاصل نیاید، گوشت حیوان، خوردنی نیست. ولی بسیاری از مردم جهان بی توجه به این دستورها از گوشت حیوانات می خورند و زیانی نیز نمی بینند. توضیح ده**

### پرسش

در اسلام برای ذبح حیوانات شرایطی در نظر گرفته شده، مانند قطع چهار رگ گردن و گفتن «بسم الله» چنان که اگر این شرایط حاصل نیاید، گوشت حیوان، خوردنی نیست. ولی بسیاری از مردم جهان بی توجه به این دستورها از گوشت حیوانات می خورند و زیانی نیز نمی بینند. توضیح ده

### پاسخ

به نظر می رسد که اسلام با این دستورها می خواهد سه چیز را تأمین کند:

اول: دوری جستن از آیین بت پرستان که حیوانات را به نام بت سر می بریدند. از این رو، گفتن نام «خدا» جزوی از برنامه ریشه کن ساختن افکار بت پرستی است.

دوم: بیرون رفتن کامل خون از بدن حیوان دانش پزشکی امروز زیانناهیی توجه برانگیز برای خوردن خون کشف کرده است. خون همیشه سرشار از انواع میکروبهاست. از طرفی، به تجربه ثابت شده است که تغذیه گوشت با خون، روحیات و صفات

اخلاقی نامطلوبی در انسان پدید می آورد. از آن جمله است ضعف عواطف و ستمگری و قساوت قلب.

سوم: تسریع در جان دادن حیوان و جلوگیری از شکنجه و آزارش که با عدالت سازگار نیست. این کار با قطع چهار رگ گردن بیدرنگ حاصل می گردد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۸

## چرا خوردن گوشت خوک حرام است؟

### پرسش

چرا خوردن گوشت خوک حرام است؟

### پاسخ

وقتی بر اساس دلیلهای محکم ثابت باور کنیم که قرآن، کتاب آسمانی است و از سوی خدا نازل شده است و پیروی از تعالیمش بر همهن آدمیان لازم است باید ایمان آوریم که احکام قرآن بر حکمت و دانش بیکران خداوند استوار است و هر چیزی که در قرآن واجب شمرده شده است، مصلحت یا مصلحتهایی دارد و هر چیزی که حرام شمرده شده است، زیان یا زیانهایی دارد.

در قرآن کریم، از حرمت گوشت خوک به آشکارا سخن رفته است. البته، گوشت خوک دارای زیانهایی است، ولی اگر ما از این زیانها آگاه باشیم، نباید موجب شود که در درستی حکم خداوند شک کنیم.

دانش امروز ثابت کرده است که یکی از بیماریهای خطرناک به نام «تریکنویز» یا «تریشینوز» از گوشت خوک پدید می آید. این بیماری ناشی از کرمی است به نام

۳۱

«تریکین» یا «تریشین» که در عضلات خوک یافت می شود و از راه خوردن به انسان سرایت می کند.

در فرهنگ دهخدا دربارهی خوک آمده است که احتمال ابتلای این حیوان به بیماری، بیشتر از دیگر حیوانات است و بسیاری از بیماریها را به انسان منتقل می کند؛ مانند تب مالت و تریکینوز است. شاید این موضوع در حرمت گوشت خوک دارای تأثیر باشد، ولی نمی توان گفت که تنها این ویژگی موجب حرمت آن شده است؛ زیرا ممکن است علتهایی دیگر نیز در میان باشد که بر ما پوشیده است. به هر حال، آنچه انسان را به رستگاری می رساند، پیروی از دستورهایی حیاتبخش اسلام است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

**چرا مشروبات الکلی در رساله های عملیه نجس شمرده شده است با این که الکل بیشتر اشیا را ضد عفونی می کند و بسیاری از میکروبها را از میان می برد؟**

**پرسش**

چرا مشروبات الکلی در رساله های عملیه نجس شمرده شده

است با این که الکل بیشتر اشیا را ضدعفونی می کند و بسیاری از میکروبها را از میان می برد؟

## پاسخ

نجاست هر چیز دارای اسرار و عللی گوناگون است. دسته ای از آنها ذاتاً ناپاک و پلید و آلودگی بدانها موجب بسیاری از بیماریهاست؛ مانند بول و خون. از این رو، اسلام آنها را نجس دانسته است.

برخی دیگر پلیدی ظاهری ندارند، ولی دارای پلیدی معنوی اند و همین سبب شده است که اسلام آنها را ناپاک بشمارد؛ مانند کفار. ممکن است کافر از نظر ظاهر پاک و تمیز باشد، ولی از آن جا که به دین راستین الهی معتقد نیست، دارای آلودگی روحی است و این آلودگی هرگز با نظافت بدن و رعایت اصول بهداشتی از میان نمی رود. اسلام برای حفظ باورهای مسلمانان، اشخاص کافر را ناپاک شمرده است تا از آمیزش مسلمانان با آنان پیشگیری کند.

اگر آنان پاک می بودند و با مسلمانان می آمیختند، چه بسا افراد سست ایمان را با افکار و گفتار خویش از دین خارج می ساختند و افزون بر این، در جوامع اسلامی نفوذ

۳۳

می کردند و چه بسا علیه مسلمانان دست به توطئه می زدند، ولی آمیزش محدود با آنان چنین خطرهایی در پی ندارد.

برخی دیگر از نجاسات، جامعه و فرد را به تباهی می کشانند؛ مانند مشروبات الکلی. درست است که الکل، اشیا را ضدعفونی می کند، ولی آشامیدن نوشابه الکلی موجب تباهیایی بی شمار است. اسلام برای پیشگیری از این تباهیها آن را نجس شمرده و بدین وسیله محدودیتهایی برای نزدیک شدن مسلمانان بدان پدید آورده است، مردم مسلمان از نوشیدن آن خودداری

می کنند. زیرا اگر چیزی ناپاک و نجس باشد، فرد مسلمان می کوشید تا هر چه بیشتر از آن چیز دور ماند و زندگی خود را بدان نیالاید و همین شیوه برخورد، بهترین گونهی مبارزه با مشروبات الکلی است(۱).

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ - پرسشها و پاسخهای مذهبی، ج ۳، ص ۸۷. آنچه گذشت، درباره مشروبات الکلی است، اما نجس بودن الکلهای صنعتی که خوردنی نیستند، میان دانشمندان دینی مورد بحث است.

۳۴

## چرا پنیر در دین اسلام مکروه است؟

پرسش

چرا پنیر در دین اسلام مکروه است؟

پاسخ

پنیر یکی از غذاهای مقوی و دارای کلسیم فراوان است. اگر پنیر مکروه باشد، شاید بدین دلیل باشد که هنگام درست کردن آن، شیر را نمی چوشانند تا اگر میکروبی در آن باشد کشته شود. از این رو، ممکن است امراضی از قبیل تب مالت به انسان سرایت کند. نیز می گویند خوردن مداوم پنیر از نیروی حافظه می کاهد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۸

## در حالی که دنبان حیوانات و تخم ماهی خاویار، هر دو تکثیر موجود زنده اند، چرا دنبان حرام است و تخم ماهی خاویار حلال؟

پرسش

در حالی که دنبان حیوانات و تخم ماهی خاویار، هر دو تکثیر موجود زنده اند، چرا دنبان حرام است و تخم ماهی خاویار حلال؟

پاسخ

احکام شرعی پیرو مصالح واقعی انسان و جامعه انسانی اند؛ چه در اسلام واجب شده است، دارای مصلحتی است و آنچه حرام شده است، دارای مفسده ای است. شاید این که دنبان حرام شمرده شده است، به دلیل زیانناهیی باشد که در خوردن آن

هست و این زیانها در خوردن تخم خاویار نیست. این که هر دو عامل تکثیر موجود زنده اند، دلیل نمی شود که هر دو حرام شوند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۱

**در اسلام برای ذبح حیوانات شرایطی در نظر گرفته شده، مانند قطع چهار رگ گردن و گفتن «بسم الله» چنان که اگر این شرایط حاصل نیاید، گوشت حیوان، خوردنی نیست. ولی بسیاری از مردم جهان بی توجه به این دستورها از گوشت حیوانات می خورند و زیانی نیز نمی بیند. توضیح ده**

**پرسش**

در اسلام برای ذبح حیوانات شرایطی در نظر گرفته شده، مانند قطع چهار رگ گردن و گفتن «بسم الله» چنان که اگر این شرایط حاصل نیاید، گوشت حیوان، خوردنی نیست. ولی بسیاری از مردم جهان بی توجه به این دستورها از گوشت حیوانات می خورند و زیانی نیز نمی بیند. توضیح ده

**پاسخ**

به نظر می رسد که اسلام با این دستورها می خواهد سه چیز را تأمین کند:

اول: دوری جستن از آیین بت پرستان که حیوانات را به نام بت سر می بریدند. از این رو، گفتن نام «خدا» جزوی از برنامه ریشه کن ساختن افکار بت پرستی است.

دوم: بیرون رفتن کامل خون از بدن حیوان دانش پزشکی امروز زیانهایی توجه برانگیز برای خوردن خون کشف کرده است. خون همیشه سرشار از انواع میکروبهاست. از طرفی، به تجربه ثابت شده است که تغذیه گوشت با خون، روحيات و صفات اخلاقی نامطلوبی در انسان پدید می آورد. از آن جمله است ضعف عواطف و ستمگری و قساوت قلب.

سوم: تسریع در جان دادن حیوان و جلوگیری از شکنجه و آزارش که با عدالت سازگار نیست. این کار با قطع چهار رگ گردن بیدرنگ حاصل می گردد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۸

**چرا خوردن گوشت خوک حرام است؟**

**پرسش**

چرا خوردن گوشت خوک حرام است؟

پاسخ

وقتی بر اساس دلیلهای محکم ثابت باور کنیم که قرآن، کتاب آسمانی است و از سوی خدا نازل شده است و پیروی از تعالیمش بر همهن آدمیان لازم است باید ایمان آوریم که احکام قرآن بر حکمت و دانش بیکران خداوند استوار است و هر چیزی که در قرآن واجب شمرده شده است، مصلحت یا مصلحتهایی دارد و هر چیزی که حرام شمرده شده است، زیان یا زیانهایی دارد.

در قرآن کریم، از حرمت گوشت خوک به آشکارا سخن رفته است. البته، گوشت خوک دارای زیانهایی است، ولی اگر ما از این زیانها آگاه باشیم، نباید موجب شود که در درستی حکم خداوند شک کنیم.

دانش امروز ثابت کرده است که یکی از بیماریهای خطرناک به نام «تریکنوز» یا «تریشینوز» از گوشت خوک پدید می آید. این بیماری ناشی از کرمی است به نام

۳۱

«تریکین» یا «تریشین» که در عضلات خوک یافت می شود و از راه خوردن به انسان سرایت می کند.

در فرهنگ دهخدا دربارهی خوک آمده است که احتمال ابتلای این حیوان به بیماری، بیشتر از دیگر حیوانات است و بسیاری از بیماریها را به انسان منتقل می کند؛ مانند تب مالت و تریکینوز است. شاید این موضوع در حرمت گوشت خوک دارای تأثیر باشد، ولی نمی توان گفت که تنها این ویژگی موجب حرمت آن شده است؛ زیرا ممکن است علتهایی دیگر نیز در میان باشد که بر ما پوشیده است. به هر حال، آنچه انسان را به رستگاری می رساند، پیروی از دستورهایی است که حیاتبخش اسلام است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۲

**چرا مشروبات الکلی در رساله های عملیه نجس شمرده شده است با این که الکل بیشتر اشیا را ضد عفونی می کند و بسیاری از میکروبها را از میان می برد؟**

پرسش

چرا مشروبات الکلی در رساله های عملیه نجس شمرده شده

است با این که الکل بیشتر اشیا را ضدعفونی می کند و بسیاری از میکروبها را از میان می برد؟

## پاسخ

نجاست هر چیز دارای اسرار و عللی گوناگون است. دسته ای از آنها ذاتاً ناپاک و پلید و آلودگی بدانها موجب بسیاری از بیماریهاست؛ مانند بول و خون. از این رو، اسلام آنها را نجس دانسته است.

برخی دیگر پلیدی ظاهری ندارند، ولی دارای پلیدی معنوی اند و همین سبب شده است که اسلام آنها را ناپاک بشمارد؛ مانند کفار. ممکن است کافر از نظر ظاهر پاک و تمیز باشد، ولی از آن جا که به دین راستین الهی معتقد نیست، دارای آلودگی روحی است و این آلودگی هرگز با نظافت بدن و رعایت اصول بهداشتی از میان نمی رود. اسلام برای حفظ باورهای مسلمانان، اشخاص کافر را ناپاک شمرده است تا از آمیزش مسلمانان با آنان پیشگیری کند.

اگر آنان پاک می بودند و با مسلمانان می آمیختند، چه بسا افراد سست ایمان را با افکار و گفتار خویش از دین خارج می ساختند و افزون بر این، در جوامع اسلامی نفوذ

۳۳

می کردند و چه بسا علیه مسلمانان دست به توطئه می زدند، ولی آمیزش محدود با آنان چنین خطرهایی در پی ندارد.

برخی دیگر از نجاسات، جامعه و فرد را به تباهی می کشانند؛ مانند مشروبات الکلی. درست است که الکل، اشیا را ضدعفونی می کند، ولی آشامیدن نوشابه الکلی موجب تباهیایی بی شمار است. اسلام برای پیشگیری از این تباهیها آن را نجس شمرده و بدین وسیله محدودیتهایی برای نزدیک شدن مسلمانان بدان پدید آورده است، مردم مسلمان از نوشیدن آن خودداری



می کنند. زیرا اگر چیزی ناپاک و نجس باشد، فرد مسلمان می کوشید تا هر چه بیشتر از آن چیز دور ماند و زندگی خود را بدان نیالاید و همین شیوه برخورد، بهترین گونه‌ی مبارزه با مشروبات الکلی است(۱).

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ - پرسشها و پاسخهای مذهبی، ج ۳، ص ۸۷. آنچه گذشت، درباره مشروبات الکلی است، اما نجس بودن الکلهای صنعتی که خوردنی نیستند، میان دانشمندان دینی مورد بحث است.

۳۴

**در حالی که دنبان حیوانات و تخم ماهی خاویار، هر دو تکثیر موجود زنده اند، چرا دنبان حرام است و تخم ماهی خاویار حلال؟**

**پرسش**

در حالی که دنبان حیوانات و تخم ماهی خاویار، هر دو تکثیر موجود زنده اند، چرا دنبان حرام است و تخم ماهی خاویار حلال؟

**پاسخ**

احکام شرعی پیرو مصالح واقعی انسان و جامعه انسانی اند؛ چه در اسلام واجب شده است، دارای مصلحتی است و آنچه حرام شده است، دارای مفسده ای است. شاید این که دنبان حرام شمرده شده است، به دلیل زیانهایی باشد که در خوردن آن هست و این زیانها در خوردن تخم خاویار نیست. این که هر دو عامل تکثیر موجود زنده اند، دلیل نمی شود که هر دو حرام شوند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

**در اسلام برای ذبح حیوانات شرایطی در نظر گرفته شده، مانند قطع چهار رگ گردن و گفتن «بسم الله» چنان که اگر این شرایط حاصل نیاید، گوشت حیوان، خوردنی نیست. ولی بسیاری از مردم جهان بی توجه به این دستورها از گوشت حیوانات می خورند و زبانی نیز نمی بیند. توضیح ده**

**پرسش**

در اسلام برای ذبح حیوانات شرایطی در نظر گرفته شده، مانند قطع چهار رگ گردن و گفتن «بسم الله» چنان که اگر این شرایط حاصل نیاید، گوشت حیوان، خوردنی نیست. ولی بسیاری از مردم جهان بی توجه به این دستورها از گوشت حیوانات می خورند و زبانی نیز نمی بیند. توضیح ده

**پاسخ**

به نظر می‌رسد که اسلام با این دستورها می‌خواهد سه چیز را تأمین کند:

اول: دوری جستن از آیین بت پرستان که حیوانات را به نام بت سر می‌بریدند. از این رو، گفتن نام «خدا» جزوی از برنامه ریشه کن ساختن افکار بت پرستی است.

دوم: بیرون رفتن کامل خون از بدن حیوان دانش پزشکی امروز زیانهایی توجیه برانگیز برای خوردن خون کشف کرده است. خون همیشه سرشار از انواع میکروبهاست. از طرفی، به تجربه ثابت شده است که تغذیه گوشت با خون، روحیات و صفات اخلاقی نامطلوبی در انسان پدید می‌آورد. از آن جمله است ضعف عواطف و ستمگری و قساوت قلب.

سوم: تسریع در جان دادن حیوان و جلوگیری از شکنجه و آزارش که با عدالت سازگار نیست. این کار با قطع چهار رگ گردن بیدرنگ حاصل می‌گردد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا خوردن گوشت خوک حرام است؟

### پرسش

چرا خوردن گوشت خوک حرام است؟

### پاسخ

وقتی بر اساس دلیلهای محکم ثابت باور کنیم که قرآن، کتاب آسمانی است و از سوی خدا نازل شده است و پیروی از تعالیمش بر همهن آدمیان لازم است باید ایمان آوریم که احکام قرآن بر حکمت و دانش بیکران خداوند استوار است و هر چیزی که در قرآن واجب شمرده شده است، مصلحت یا مصلحتهایی دارد و هر چیزی که حرام شمرده شده است، زیان یا زیانهایی دارد.

در قرآن کریم، از حرمت گوشت خوک به آشکارا سخن رفته است. البته، گوشت خوک دارای زیانهایی است، ولی اگر ما از این زیانها آگاه باشیم، نباید موجب شود که در درستی حکم خداوند شک کنیم.

دانش امروز ثابت کرده است که یکی از بیماریهای خطرناک به نام «تریکنوز» یا «تریشینوز» از گوشت خوک پدید می‌آید. این بیماری ناشی از کرمی است به نام «تریکین» یا «تریشین» که در عضلات خوک یافت می‌شود و از راه خوردن به انسان سرایت می‌کند.

در فرهنگ دهخدا دربارهی خوک آمده است که احتمال ابتلای این حیوان به بیماری، بیشتر از دیگر حیوانات است و بسیاری از بیماریها را به انسان منتقل می‌کند؛ مانند تب مالت و تریکینوز است. شاید این موضوع در حرمت گوشت خوک دارای تأثیر باشد، ولی نمی‌توان گفت که تنها این ویژگی موجب حرمت آن شده است؛ زیرا ممکن است علتهایی دیگر نیز در میان

باشد که بر ما پوشیده است. به هر حال، آنچه انسان را به رستگاری می رساند، پیروی از دستورهای حیاتبخش اسلام است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

**چرا مشروبات الکلی در رساله های عملیه نجس شمرده شده است با این که الکل بیشتر اشیا را ضدعفونی می کند و بسیاری از میکروبها را از میان می برد؟**

**پرسش**

چرا مشروبات الکلی در رساله های عملیه نجس شمرده شده است با

این که الکل بیشتر اشیا را ضد عفونی می کند و بسیاری از میکروبها را از میان می برد؟

## پاسخ

نجاست هر چیز دارای اسرار و عللی گوناگون است. دسته ای از آنها ذاتاً ناپاک و پلید و آلودگی بدانها موجب بسیاری از بیماریهاست؛ مانند بول و خون. از این رو، اسلام آنها را نجس دانسته است.

برخی دیگر پلیدی ظاهری ندارند، ولی دارای پلیدی معنوی اند و همین سبب شده است که اسلام آنها را ناپاک بشمارد؛ مانند کفار. ممکن است کافر از نظر ظاهر پاک و تمیز باشد، ولی از آن جا که به دین راستین الهی معتقد نیست، دارای آلودگی روحی است و این آلودگی هرگز با نظافت بدن و رعایت اصول بهداشتی از میان نمی رود. اسلام برای حفظ باورهای مسلمانان، اشخاص کافر را ناپاک شمرده است تا از آمیزش مسلمانان با آنان پیشگیری کند.

اگر آنان پاک می بودند و با مسلمانان می آمیختند، چه بسا افراد سست ایمان را با افکار و گفتار خویش از دین خارج می ساختند و افزون بر این، در جوامع اسلامی نفوذ می کردند و چه بسا علیه مسلمانان دست به توطئه می زدند، ولی آمیزش محدود با آنان چنین خطرهایی در پی ندارد.

برخی دیگر از نجاسات، جامعه و فرد را به تباهی می کشانند؛ مانند مشروبات الکلی. درست است که الکل، اشیا را ضد عفونی می کند، ولی آشامیدن نوشابه الکلی موجب تباهیایی بی شمار است. اسلام برای پیشگیری از این تباهیها آن را نجس شمرده و بدین وسیله محدودیتهایی برای نزدیک شدن مسلمانان بدان پدید آورده است، مردم مسلمان از نوشیدن آن خودداری می کنند. زیرا

اگر چیزی ناپاک و نجس باشد، فرد مسلمان می کوشید تا هر چه بیشتر از آن چیز دور ماند و زندگی خود را بدان نیالاید و همین شیوه برخورد، بهترین گونه‌ی مبارزه با مشروبات الکلی است (۲۷).

(بخش پاسخ به سؤالات)

### **چرا در اسلام برخی چیزها، مانند شرابخواری و رباخواری، مرحله به مرحله حرام شده اند؟**

**پرسش**

چرا در اسلام برخی چیزها، مانند شرابخواری و رباخواری، مرحله به مرحله حرام شده اند؟

**پاسخ**

یکی از اصولی که پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) در تبلیغ آیین اسلام بدان ارج می نهاد، آمادگی زمینه تبلیغ بود. از این رو، برخی احکام بر پیامبر نازل می شد که زمینه تبلیغ آن فراهم نبود و آن پیامبر بزرگ ((صلی الله علیه و آله)) تبلیغش را تأخیر می انداخت تا هنگامی که بستر شایسته تبلیغ فراهم آید. این روش مأموریت پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) بود و از این رو، برخی آیات هماهنگ با این شیوه، مرحله ای و تدریجی نازل می گشت.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### **چرا پنیر در دین اسلام مکروه است؟**

**پرسش**

چرا پنیر در دین اسلام مکروه است؟

**پاسخ**

پنیر یکی از غذاهای مقوی و دارای کلسیم فراوان است. اگر پنیر مکروه باشد، شاید بدین دلیل باشد که هنگام درست کردن آن، شیر را نمی چوشانند تا اگر میکروبی در آن باشد کشته شود. از این رو، ممکن است امراضی از قبیل تب مالت به انسان سرایت کند. نیز می گویند خوردن مداوم پنیر از نیروی حافظه می کاهد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### **چرا مسکرات مایع، حرام و نجسند، ولی برخی چیزها - مانند هروئین - که گاهی عصاره آنها مسکر است، نجس نیستند؟**

**پرسش**

چرا مسکرات مایع، حرام و نجسند، ولی برخی چیزها - مانند هروئین - که گاهی عصاره آنها مسکر است، نجس نیستند؟

مسکرات مایع و روان، حرام و نجسند و هر چیزی که انسان یقین کند آن را از مسکرات مایع ساخته اند نیز حرامو نجس است، ولی اگر نداند که آن چیز را از مسکرات مایع گرفته اند، پاک است. البته، هر چیزی که انسان را از خود بی خود و مست کند - مانند هروئین - حرام است و استعمالش جایز نیست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲

## چرا پنیر در دین اسلام مکروه است؟

پرسش

چرا پنیر در دین اسلام مکروه است؟

پاسخ

پنیر یکی از غذاهای مقوی و دارای کلسیم فراوان است. اگر پنیر مکروه باشد، شاید بدین دلیل باشد که هنگام درست کردن آن، شیر را نمی چوشانند تا اگر میکروبی در آن باشد کشته شود. از این رو، ممکن است امراضی از قبیل تب مالت به انسان سرایت کند. نیز می گویند خوردن مداوم پنیر از نیروی حافظه می کاهد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۸

## در حالی که دنبان حیوانات و تخم ماهی خاویار، هر دو تکثیر موجود زنده اند، چرا دنبان حرام است و تخم ماهی خاویار حلال؟

پرسش

در حالی که دنبان حیوانات و تخم ماهی خاویار، هر دو تکثیر موجود زنده اند، چرا دنبان حرام است و تخم ماهی خاویار حلال؟

پاسخ

احکام شرعی پیرو مصالح واقعی انسان و جامعه انسانی اند، چه در اسلام واجب شده است، دارای مصلحتی است و آنچه حرام شده است، دارای مفسده ای است. شاید این که دنبان حرام شمرده شده است، به دلیل زیانناهیی باشد که در خوردن آن هست و این زیانها در خوردن تخم خاویار نیست. این که هر دو عامل تکثیر موجود زنده اند، دلیل نمی شود که هر دو حرام

شوند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۱

## چرا خوردن گوشت خوک حرام است؟

پرسش

چرا خوردن گوشت خوک حرام است؟

پاسخ

وقتی بر اساس دلیلهای محکم ثابت باور کنیم که قرآن، کتاب آسمانی است و از سوی خدا نازل شده است و پیروی از تعالیمش بر همهن آدمیان لازم است باید ایمان آوریم که احکام قرآن بر حکمت و دانش بیکران خداوند استوار است و هر چیزی که در قرآن واجب شمرده شده است، مصلحت یا مصلحتهایی دارد و هر چیزی که حرام شمرده شده است، زیان یا زیانهایی دارد.

در قرآن کریم، از حرمت گوشت خوک به آشکارا سخن رفته است. البته، گوشت خوک دارای زیانهایی است، ولی اگر ما از این زیانها آگاه باشیم، نباید موجب شود که در درستی حکم خداوند شک کنیم.

دانش امروز ثابت کرده است که یکی از بیماریهای خطرناک به نام «تریکنوز» یا «تریشینوز» از گوشت خوک پدید می آید. این بیماری ناشی از کرمی است به نام

۳۱

«تریکین» یا «تریشین» که در عضلات خوک یافت می شود و از راه خوردن به انسان سرایت می کند.

در فرهنگ دهخدا دربارهی خوک آمده است که احتمال ابتلای این حیوان به بیماری، بیشتر از دیگر حیوانات است و بسیاری از بیماریها را به انسان منتقل می کند؛ مانند تب مالت و تریکینوز است. شاید این موضوع در حرمت گوشت خوک دارای تأثیر باشد، ولی نمی توان گفت که تنها این ویژگی موجب حرمت آن شده است؛ زیرا ممکن است علتهایی دیگر نیز در میان باشد که بر ما پوشیده است. به هر حال، آنچه انسان را به رستگاری می رساند، پیروی از دستورهای حیاتبخش اسلام است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۲

**چرا در اسلام برخی چیزها، مانند شرابخواری و رباخواری، مرحله به مرحله حرام شده اند؟**

**پرسش**

چرا در اسلام برخی چیزها، مانند شرابخواری و رباخواری، مرحله



به مرحله حرام شده اند؟

**پاسخ**

یکی از اصولی که پیامبر ((صلی الله علیه وآله)) در تبلیغ آیین اسلام بدان ارجح می نهاد، آمادگی زمینه تبلیغ بود. از این رو، برخی احکام بر پیامبر نازل می شد که زمینه تبلیغ آن فراهم نبود و آن پیامبر بزرگ ((صلی الله علیه وآله)) تبلیغش را تأخیر می انداخت تا هنگامی که بستر شایسته تبلیغ فراهم آید. این روش مأموریت پیامبر ((صلی الله علیه وآله)) بود و از این رو، برخی آیات هماهنگ با این شیوه، مرحله ای و تدریجی نازل می گشت.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۷

**چرا در اسلام برخی چیزها، مانند شرابخواری و رباخواری، مرحله به مرحله حرام شده اند؟**

**پرسش**

چرا در اسلام برخی چیزها، مانند شرابخواری و رباخواری، مرحله به مرحله حرام شده اند؟

**پاسخ**

یکی از اصولی که پیامبر ((صلی الله علیه وآله)) در تبلیغ آیین اسلام بدان ارجح می نهاد، آمادگی زمینه تبلیغ بود. از این رو، برخی احکام بر پیامبر نازل می شد که زمینه تبلیغ آن فراهم نبود و آن پیامبر بزرگ ((صلی الله علیه وآله)) تبلیغش را تأخیر می انداخت تا هنگامی که بستر شایسته تبلیغ فراهم آید. این روش مأموریت پیامبر ((صلی الله علیه وآله)) بود و از این رو، برخی آیات هماهنگ با این شیوه، مرحله ای و تدریجی نازل می گشت.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۷

**چرا پنیر در دین اسلام مکروه است؟**

**پرسش**

چرا پنیر در دین اسلام مکروه است؟

**پاسخ**

پنیر یکی از غذاهای مقوی و دارای کلسیم فراوان است. اگر پنیر مکروه باشد، شاید بدین دلیل باشد که هنگام درست کردن

آن، شیر را نمی چوشانند تا اگر میکروبی در آن باشد کشته شود. از این رو، ممکن است امراضی از قبیل تب مالت به انسان سرایت کند. نیز می گویند خوردن مداوم پنیر از نیروی حافظه می کاهد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۸

**در حالی که دنبلان حیوانات و تخم ماهی خاویار، هر دو تکثیر موجود زنده اند، چرا دنبلان حرام است و تخم ماهی خاویار حلال؟**

**پرسش**

در حالی که دنبلان حیوانات و تخم ماهی خاویار، هر دو تکثیر موجود زنده اند، چرا دنبلان حرام است و تخم ماهی خاویار حلال؟

**پاسخ**

احکام شرعی پیرو مصالح واقعی انسان و جامعه انسانی اند، چه در اسلام واجب شده است، دارای مصلحتی است و آنچه حرام شده است، دارای مفسده ای است. شاید این که دنبلان حرام شمرده شده است، به دلیل زیانهای باشد که در خوردن آن هست و این زیانها در خوردن تخم خاویار نیست. این که هر دو عامل تکثیر موجود زنده اند، دلیل نمی شود که هر دو حرام شوند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۱

**در اسلام برای ذبح حیوانات شرایطی در نظر گرفته شده، مانند قطع چهار رگ گردن و گفتن «بسم الله» چنان که اگر این شرایط حاصل نیاید، گوشت حیوان، خوردنی نیست. ولی بسیاری از مردم جهان بی توجه به این دستورها از گوشت حیوانات می خورند و زبانی نیز نمی بیند. توضیح ده**

**پرسش**

در اسلام برای ذبح حیوانات شرایطی در نظر گرفته شده، مانند قطع چهار رگ گردن و گفتن «بسم الله» چنان که اگر این شرایط حاصل نیاید، گوشت حیوان، خوردنی نیست. ولی بسیاری از مردم جهان بی توجه به این دستورها از گوشت حیوانات می خورند و زبانی نیز نمی بیند. توضیح ده

**پاسخ**

به نظر می‌رسد که اسلام با این دستورها می‌خواهد سه چیز را تأمین کند:

اول: دوری جستن از آیین بت پرستان که حیوانات را به نام بت سر می‌بریدند. از این رو، گفتن نام «خدا» جزوی از برنامه ریشه کن ساختن افکار بت پرستی است.

دوم: بیرون رفتن کامل خون از بدن حیوان دانش پزشکی امروز زیانهایی توجیه برانگیز برای خوردن خون کشف کرده است. خون همیشه سرشار از انواع میکروبهاست. از طرفی، به تجربه ثابت شده است که تغذیه گوشت با خون، روحیات و صفات اخلاقی نامطلوبی در انسان پدید می‌آورد. از آن جمله است ضعف عواطف و ستمگری و قساوت قلب.

سوم: تسریع در جان دادن حیوان و جلوگیری از شکنجه و آزارش که با عدالت سازگار نیست. این کار با قطع چهار رگ گردن بیدرنگ حاصل می‌گردد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۸

## چرا خوردن گوشت خوک حرام است؟

### پرسش

چرا خوردن گوشت خوک حرام است؟

### پاسخ

وقتی بر اساس دلیلهای محکم ثابت باور کنیم که قرآن، کتاب آسمانی است و از سوی خدا نازل شده است و پیروی از تعالیمش بر همهن آدمیان لازم است باید ایمان آوریم که احکام قرآن بر حکمت و دانش بیکران خداوند استوار است و هر چیزی که در قرآن واجب شمرده شده است، مصلحت یا مصلحتهایی دارد و هر چیزی که حرام شمرده شده است، زیان یا زیانهایی دارد.

در قرآن کریم، از حرمت گوشت خوک به آشکارا سخن رفته است. البته، گوشت خوک دارای زیانهایی است، ولی اگر ما از این زیانها آگاه باشیم، نباید موجب شود که در درستی حکم خداوند شک کنیم.

دانش امروز ثابت کرده است که یکی از بیماریهای خطرناک به نام «تریکنوز» یا «تریشینوز» از گوشت خوک پدید می‌آید. این بیماری ناشی از کرمی است به نام

۳۱

«تریکین» یا «تریشین» که در عضلات خوک یافت می‌شود و از راه خوردن به انسان سرایت می‌کند.

در فرهنگ دهخدا درباره‌ی خوک آمده است که احتمال ابتلای این حیوان به بیماری، بیشتر از دیگر حیوانات است و بسیاری از بیماریها را به انسان منتقل می‌کند؛ مانند تب مالت و تریکینوز است. شاید این موضوع در حرمت گوشت خوک دارای تأثیر باشد، ولی نمی‌توان گفت که تنها این ویژگی موجب حرمت آن شده است؛ زیرا ممکن است علتهایی دیگر نیز در میان باشد که بر ما پوشیده است. به هر حال، آنچه انسان را به رستگاری می‌رساند، پیروی از دستورهای حیاتبخش اسلام است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۲

**چرا در اسلام برخی چیزها، مانند شرابخواری و رباخواری، مرحله به مرحله حرام شده‌اند؟**

**پرسش**

چرا در اسلام برخی چیزها، مانند شرابخواری و رباخواری، مرحله

به مرحله حرام شده اند؟

**پاسخ**

یکی از اصولی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تبلیغ آیین اسلام بدان ارجح می نهاد، آمادگی زمینه تبلیغ بود. از این رو، برخی احکام بر پیامبر نازل می شد که زمینه تبلیغ آن فراهم نبود و آن پیامبر بزرگ (صلی الله علیه و آله) تبلیغش را تأخیر می انداخت تا هنگامی که بستر شایسته تبلیغ فراهم آید. این روش مأموریت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود و از این رو، برخی آیات هماهنگ با این شیوه، مرحله ای و تدریجی نازل می گشت.

(بخش پاسخ به سؤالات)

**چرا پنیر در دین اسلام مکروه است؟**

**پرسش**

چرا پنیر در دین اسلام مکروه است؟

**پاسخ**

پنیر یکی از غذاهای مقوی و دارای کلسیم فراوان است. اگر پنیر مکروه باشد، شاید بدین دلیل باشد که هنگام درست کردن آن، شیر را نمی چوشانند تا اگر میکروبی در آن باشد کشته شود. از این رو، ممکن است امراضی از قبیل تب مالت به انسان سرایت کند. نیز می گویند خوردن مداوم پنیر از نیروی حافظه می کاهد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

**در حالی که دنبان حیوانات و تخم ماهی خاویار، هر دو تکثیر موجود زنده اند، چرا دنبان حرام است و تخم ماهی خاویار حلال؟**

**پرسش**

در حالی که دنبان حیوانات و تخم ماهی خاویار، هر دو تکثیر موجود زنده اند، چرا دنبان حرام است و تخم ماهی خاویار حلال؟

**پاسخ**

احکام شرعی پیرو مصالح واقعی انسان و جامعه انسانی اند؛ چه در اسلام واجب شده است، دارای مصلحتی است و آنچه حرام شده است، دارای مفسده ای است. شاید این که دنبان حرام شمرده شده است، به دلیل زیانناهیی باشد که در خوردن آن هست و این زیانها در خوردن تخم خاویار نیست. این که هر دو عامل تکثیر موجود زنده اند، دلیل نمی شود که هر دو حرام

شوند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

**در اسلام برای ذبح حیوانات شرایطی در نظر گرفته شده، مانند قطع چهار رگ گردن و گفتن «بسم الله» چنان که اگر این شرایط حاصل نیاید، گوشت حیوان، خوردنی نیست. ولی بسیاری از مردم جهان بی توجه به این دستورها از گوشت حیوانات می خورند و زیانی نیز نمی بینند. توضیح ده**

**پرسش**

در اسلام برای ذبح حیوانات شرایطی در نظر گرفته شده، مانند قطع چهار رگ گردن و گفتن «بسم الله» چنان که اگر این شرایط حاصل نیاید، گوشت حیوان، خوردنی نیست. ولی بسیاری از مردم جهان بی توجه به این دستورها از گوشت حیوانات می خورند و زیانی نیز نمی بینند. توضیح ده

**پاسخ**

به نظر می رسد که اسلام با این دستورها می خواهد سه چیز را تأمین کند:

اول: دوری جستن از آیین بت پرستان که حیوانات را به نام بت سر می بریدند. از این رو، گفتن نام «خدا» جزوی از برنامه ریشه کن ساختن افکار بت پرستی است.

دوم: بیرون رفتن کامل خون از بدن حیوان دانش پزشکی امروز زیانهایی توجه برانگیز برای خوردن خون کشف کرده است. خون همیشه سرشار از انواع میکروبهاست. از طرفی، به تجربه ثابت شده است که تغذیه گوشت با خون، روحیات و صفات اخلاقی نامطلوبی در انسان پدید می آورد. از آن جمله است ضعف عواطف و ستمگری و قساوت قلب.

سوم: تسریع در جان دادن حیوان و جلوگیری از شکنجه و آزارش که با عدالت سازگار نیست. این کار با قطع چهار رگ گردن بیدرنگ حاصل می گردد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

**چرا خوردن گوشت خوک حرام است؟**

**پرسش**

چرا خوردن گوشت خوک حرام است؟

**پاسخ**

وقتی بر اساس دلیلهای محکم ثابت باور کنیم که قرآن، کتاب آسمانی است و از سوی خدا نازل شده است و پیروی از

تعالیمش بر همهن آدمیان لازم است باید ایمان آوریم که احکام قران بر حکمت و دانش بیکران خداوند استوار است و هر چیزی که در قرآن واجب شمرده شده است، مصلحت یا مصلحتهایی دارد و هر چیزی که حرام شمرده شده است، زیان یا زیانهایی دارد.

در قرآن کریم، از حرمت گوشت خوک به آشکارا سخن رفته است. البته، گوشت خوک دارای زیانهایی است، ولی اگر ما از این زیانها آگاه باشیم، نباید موجب شود که در درستی حکم خداوند شک کنیم.

دانش امروز ثابت کرده است که یکی از بیماریهای خطرناک به نام «تریکنوز» یا «تریشینوز» از گوشت خوک پدید می آید. این بیماری ناشی از کرمی است به نام «تریکین» یا «تریشین» که در عضلات خوک یافت می شود و از راه خوردن به انسان سرایت می کند.

در فرهنگ دهخدا دربارهی خوک آمده است که احتمال ابتلای این حیوان به بیماری، بیشتر از دیگر حیوانات است و بسیاری از بیماریها را به انسان منتقل می کند؛ مانند تب مالت و تریکینوز است. شاید این موضوع در حرمت گوشت خوک دارای تأثیر باشد، ولی نمی توان گفت که تنها این ویژگی موجب حرمت آن شده است؛ زیرا ممکن است علتهایی دیگر نیز در میان باشد که بر ما پوشیده است. به هر حال، آنچه انسان را به رستگاری می رساند، پیروی از دستورهای حیاتبخش اسلام است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## علت اینکه در شب نباید ایستاده آبی نوشید چیست؟

### پرسش

علت اینکه در شب نباید ایستاده آبی نوشید چیست؟

### پاسخ

در خصوص سؤالی که بیان فرمودید ذکر چند نکته قابل توجه می باشد؛

۱\_ فلسفه خیلی از احکام در قرآن و احادیث و در علوم روز، آشکار شده است مثلاً در سوره بقره آیه ۱۸۳ خداوند متعال می فرماید:

"روزه را خدای متعال بر شما واجب کرد تا شما پرهیزکار و متقی شوید" و همچنین حضرت علی (در نهج البلاغه حکمت ۲۴۴ می فرماید: که زکات رشد اقتصادی را زیاد می کند (روزی را افزایش می دهد). و یا مثلاً در علوم روز به اثبات رسیده که غنا و موسیقی یکی از عوامل مهم تخدیر اعصاب است.

ولی در مقابل، بیشتر احکام فلسفه آن بیان نشده و اکثر آنها بیان نخواهد شد (به خاطر حکمتی که خدای متعال آنرا اقتضا می کند) تا ان شاء... حضرت مهدی (عج) ظهور بفرمایند. همانطور که در روایتی آمده است که علم ۲۷ حرف است و هر چه

انبیاء ( تا به حال آورده اند ۲ حرف آن می باشد و بعد از ظهور حضرت مهدی ( عجل... تعالی فرجه شریف ) می باشد که ۲۵ حرف دیگر در میان مردم گسترش پیدا می کند. ۱

۲\_ گر چه از خدای حکیم هیچ دستوری بدون مصلحت و حکمت صادر نمی شود اما چرا باید تمام احکام ، فلسفه اقتصادی ، سیاسی ، بهداشتی و ... داشته باشند و چرا تسلیم خداوند بودن خود بالاترین فلسفه تکالیف الهی نباشد. به طور مثال در سر بردن حضرت اسماعیل ( به وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام



چه فلسفه ای غیر از ظهور مقام تسلیم حضرت ابراهیم و اسماعیل ( وجود دارد ؟

۳\_ بدیهی است که از فلسفه های آشکار سؤال مانعی ندارد اما نسبت به فلسفه های آشکار نشده سؤال بی مورد است .

۴\_ عقل ما دو نوع فرمان دارد : فرمان کوتاه مدت و فرمان دراز مدت : به طور مثال در مراجعه به پزشک و گرفتن دارو ، فرمان کوتاه مدتشان این است که از این دارو طبق دستور پزشک استفاده کن ، گرچه فلسفه و خواص دارو را نمی دانی و فرمان دراز مدتش این است که برو درس بخوان تا بفهمی . در مسائل شرعی هم همین است : یعنی عمل کن گرچه فلسفه اش را نمی دانی ؛ ولی دنبال تحقیق باش .

۵\_ انسان موخّید واقعی کسی است که اگر فلسفه حکمی را بداند یا نداند برایش در عمل به حکم فرقی نمی کند و آن را چون دستور خداوند است انجام می دهد.

۶\_ بعضی که نمی خواهند مقید شده و بندگی خدا را بپذیرند سرکشی خود را منافقانه زیر پوشش تحقیق پنهان می کنند به طور مثال : می گوئی چرا حلقه طلا در دست داشتن برای مرد حرام است ؟ می گوید تا فلسفه اش را نفهمم بیرون نمی آورم ؛ اینان آنقدر بیچاره اند که در برابر هموعان خود و محیط و مدهای رنگارنگ تسلیمند ولی در مقابل حکم خداوند چنین منافقانه عمل می کنند و بهانه می گیرند.

دلیل آن است که به آنچه هم که می دانند عمل نمی کنند؛ البته خیلی اشخاص هم هستند که بدون غرض در پی

فلسفه احکام می گردند که البته مسأله این اشخاص از آن افراد سرکش جداست .

۷\_ و امّا در مورد سئوالی که بیان فرموده اید باید عرض شود که یا فلسفه آن بیان نشده و یا اگر هم شده ، ما در جستجوهایمان به آن دست پیدا نکردیم.

خداوند متعال همه ما را هر چه بیشتر با احکام نورانی اش آشنا و نسبت به آن عامل بفرماید ان شاء ...

منابع و مأخذ:

۱. روایت در کتاب سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۲۷، می باشد

۲. با استفاده از کتاب فلسفه اسرار احکام، ج ۲، ص ۲۳، به بعد محمد وحیدی

**چرا تمامی مجتهدین با توجه به ضرر داشتن مواد مخدر برای بدن و حتی سیگار همگی فتوا به حرام بودن آنها نمی دهند مانند آیت الله مکارم شیرازی؟**

**پرسش**

چرا تمامی مجتهدین با توجه به ضرر داشتن مواد مخدر برای بدن و حتی سیگار همگی فتوا به حرام بودن آنها نمی دهند مانند آیت الله مکارم شیرازی؟

**پاسخ**

اختلاف نظر بین متخصصان و کارشناسان هر فنی امری طبیعی و رایج است مثلاً چند پزشک متخصص و ماهر در مورد یک بیماری مشخص با علایم و آثار معین نظرهای متعدد و مختلفی ابراز می کنند. اجتهاد و استنباط در احکام شرعی نیز از این قاعده مستثنی نیست و خبرگان و کارشناسان امر دینی (مجتهدان جامع الشرایط) بعد از رجوع به مدارک احکام یعنی قرآن سنت (قول و روش پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع)) اجماع و عقل در بعضی از مسائل استنباط ها و برداشت های مختلفی پیدا می کنند و فتاوی گوناگونی می دهند و بدین سبب لازم است که تقلید همیشه از فرد باشد که اعلم است و فتوای او از نظر شرعی برای ما حجت باشد.

دانش فقه و مبادی آن، از جمله علوم نظری است و بر یک سری اصول فکری مبتنی است. مجتهد نیز بایستی در تمامی موارد آن، به نقطه نظر اجتهادی رسیده باشد. طبیعی است که در صدها مسأله اصولی، نمی توان انتظار داشت که بین دو یا چند نفر، وحدت نظر کاملی وجود داشته باشد. موضوع یاد شده، حتی در علوم تجربی نیز به همین صورت است مثلاً با وجود آن که "پزشکی" رشته ای تجربی و مبتنی بر حس و آزمایش است، کمتر در بین پزشکان نظر واحدی در یک موضوع ارائه می شود.

این طبیعت نظر و اجتهاد است و در تمامی علوم انسانی از جمله فقه، این مسأله وجود دارد. البته اگر

نموداری از مشترکات و مفترقات فقها ترسیم گردد، خواهیم دید که درصد موارد اختلاف بسیار نادر است زیرا در اصل واجبات و محرمات و تکالیف وضعی، اختلافی وجود ندارد و تفاوت نظر، تنها در برخی از مسائل فرعی عملی است.

البته به جز عامل ذکر شده، عوامل دیگری نیز در این پدیده دخیل هستند مثلاً ممکن است مجتهدی به دلیلی دست یابد که دیگران به آن دست نیافته اند. هم چنین ممکن است در موضوعات مختلف، تفاوت دیدگاه وجود داشته باشد مثلاً شطرنج را یکی وسیله قمار بداند و دیگری آن را وسیله ورزش و ...

بهرحال آنچه توجه به آن بسیار مهم است این است که مجتهد طبق اصولی مشخص و محکم احکام را استنباط می کند و ما که مقلد هستیم موظف به عمل کردن بر طبق فتوای مرجع تقلید خویش هستیم و در مسائل شرعی حق تعیین تکلیف برای مراجع را نداریم.

البته موضوع سیگار معضل مهمی در جامعه ماست که می شود از جهات فرهنگی و اجتماعی به آن توجه نمود و امید است که مسئولین در جهت کاهش و کنترل مصرف سیگار مخصوصاً در بین نوجوانان و جوانان تدابیر لازم را انجام دهند.

## استفاده از مشروبات الکلی چه ضرری برای انسان دارد و حکم آن و علت حرمت آن چیست

### پرسش

استفاده از مشروبات الکلی چه ضرری برای انسان دارد و حکم آن و علت حرمت آن چیست

### پاسخ

قرآن کریم درباره شراب و قمار می فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَسْهَابُ رِجْسٌ مِّمَّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ" (مائده ۹۰) ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند؛ پس از آنها دوری گزینید؛ باشد که رستگار شوید."

این آیه مبارک پیامهای فراوانی دارد از جمله

۱. ایمان و شراب خواری با هم سازگار نیستند؛

۲. شراب و قمار در ردیف بت پرستی است

۳. دستورها و نهی های اسلام بی حکمت نیست

۴. نه تنها شراب نخورید، بلکه حتی گرد آن هم نروید و به آن نزدیک نشوید؛

۵. تغذیه سالم در سعادت انسان ها مؤثر است (ر.ک تفهیم نور، محسن قرائتی ج ۳، ص ۱۷۱، مؤسسه در راه حق)

۶. در این آیه و آیه بعدی همین سوره به برخی از زیان های آشکار شراب و قمار اشاره شده و می فرماید: "شیطان می خواهد از طریق شراب و قمار در میان شما بذر عداوت و دشمنی بپاشد و از نماز و ذکر خدا بازدارد و معلوم می شود که ضررهای معنوی مهم تر از زیان های جسمی و مادی است"

افزون بر این دانشمندان و محققان زیان های فراوانی را برای نوشابه های الکلی ذکر کرده اند که به برخی از اظهارات آنها اشاره می شود:

یکی از دانشمندان مشهور غربی ثابت کرده است که جوانهای بیست ساله که احتمال دارد پنجاه سال عمر کنند در اثر نوشیدن الکل بیشتر از ۳۵ سال

عمر نمی کنند. در شخص معتاد به شراب و الکل عاطفه خانوادگی و میزان محبت به زن و فرزند ضعیف است به طوری که مکرر اتفاق افتاده است که مثلاً پدری در حال مستی فرزندان خود را با دست خود کشته است مشروبات الکلی عقل و هوش انسان را از بین می برد. به موجب آماری که از تیمارستان های آمریکا به دست آمده است ۸۵ درصد از بیماران روانی آنها، مبتلایان به الکل هستند.

یکی دیگر از دانشمندان انگلیسی می نویسد: مشروبات الکلی در کشورهای شمالی انسان را کودن و ابله و در کشورهای جنوبی دیوانه می کند؛ سپس می گوید: آیین اسلام تمام انواع نوشابه های الکلی را تحریم کرده و این یکی از امتیازات اسلام است (ر.ک تفسیر نمونه ج ۵، ص ۷۶۷۰ و ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۶).

**مطابق آیه ۱۷۳ سوره بقره خداوند از بین حیوانات تنها خوردن گوشت خوک را حرام کرده است به استناد چه آیاتی و یا به چه دلایل حیوانات بسیار دیگر در فقه شیعه حرام گوشت محسوب می شوند یا بعضی دیگر مانند اسب و خرگوش مکروه می باشند؟**

### پرسش

مطابق آیه ۱۷۳ سوره بقره خداوند از بین حیوانات تنها خوردن گوشت خوک را حرام کرده است به استناد چه آیاتی و یا به چه دلایل حیوانات بسیار دیگر در فقه شیعه حرام گوشت محسوب می شوند یا بعضی دیگر مانند اسب و خرگوش مکروه می باشند؟

### پاسخ

حصر در آیه ۱۷۳ سوره بقره "اضافی است نه حقیقی بدین معنا که با توجه به دیدگاه کسانی که سخن درباره آن هاست و یا آیه آن ها را سرزنش می کند، مطالبی بیان می شود.

یهود عادت داشتند که وقتی غذا کم می شد به مواردی که در آیه مطرح شده روی می آوردند و آن ها را در لیست غذایی خود قرار می دادند؛ قرآن نیز با توجه به این مسأله این چهار مورد را به صراحت نام برده و بر آن ها تأکید کرده است این مطلب با توجه به آیه بعد که درباره گروهی از دانشمندان یهود است که آیات الهی را پنهان کردند، به خوبی روشن می شود. (ر.ک تفسیر من وحی القرآن سید محمد حسین فضل الله ج ۳، ص ۱۹۲، دارالملاک ط الثانیه بیروت ۱۴۱۹ هـ ق)

محرمات دیگر که سخن از آن ها پیش نیامده با استناد به روایات دانسته می شوند و این واگذاری به روایات در اغلب مسائل فقهی صورت گرفته است و به خوردنی های حرام محدود نمی شود؛ چنان که کیفیت نماز و ذکرهای آن و نیز مسائل فراوان مربوط به روزه حج خمس و... که در فقه شیعه آمده هیچ یک به تفصیل در قرآن نیامده و تنها به ذکر کلیاتی بسنده شده است

ضمناً خوردن گوشت خرگوش حرام است نه مکروه

## چرا گوشت بعضی حیوانات حرام است

### پرسش

چرا گوشت بعضی حیوانات حرام است

### پاسخ

در مورد فلسفه احکام به طور کلی باید به موارد ذیل توجه شود:

۱. همه احکام الهی دارای حکمت بوده و بر اساس مصلحت یا دفع مفسده است ولی ممکن است برای ما، مشخص نباشد.
۲. احکام دین دو دسته اند: الف فلسفه و حکمت آن ها بیان شده است مانند نماز (عنکبوت ۴۵) و شراب (مائده ۹۱) ب فلسفه آن بیان نشده است مانند حرمت و نجاست گوشت خوک
۳. این که سبب بیان نشدن علل و حکم بعضی از احکام مانند اختلاف عدد رکعت نمازها و حرمت گوشت خوک چیست چند احتمال وجود دارد:

الف برای امتحان بندگان و معلوم شدن این که آیا بدون چون و چرا، از او اطاعت می کنند یا نه باشد.

ب فوائد و آثار بعضی از احکام تنها، مربوط به این دنیا نیست تا ما بتوانیم به آن پی ببریم بلکه بسیاری از آن ها، در جهان آخرت تأثیر دارد و ما، تا خود، وارد آن جهان نشویم نمی توانیم به آثار آن ها دست یابیم

ج اگر پزشک بگوید از این قرص صبح دو عدد، ظهر و عصر و عشاء، چهار عدد و مغرب سه عدد بخورید، آیا سبب این دستور را می پرسیم سبب نپرسیدن این است که ما، به او اعتماد داریم و می دانیم حتماً، به نفع ما دستوری را داده است در مورد احکام خداوند هم همین طور است

غذاهایی که از سوی شرع حرام

شده همچون سایر محرمات الهی فلسفه خاصی دارد؛ گاهی تحریم چیزی به خاطر بهداشت و حفظ جسم است و گاهی به خاطر تهذیب روح و زمانی به خاطر حفظ نظام اجتماع

منتها این نکته شایان ذکر است که مرزهای بهداشتی برخی محرمات معلوم شده و برخی هنوز در هاله ای از ابهام است برای نمونه در مورد گوشت مردار گفته اند: این گوشت باعث ضعف و رنجوری بدن و کاهش نیرو است و در دستگاه های بدن از این گوشت نمی توانند خون سازی سالم داشته باشند. (تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۵۸۸، دارالکتب الاسلامیه)

هم چنین فلسفه تحریم گوشت خوگ به انگل های خطرناک آن (ترشین و کرم کدو) محدود نمی شود. امروزه در علم غذاشناسی ثابت شده که غذاها از طریق تأثیر در غده ها و ایجاد هورمون ها، در روحيات و اخلاق انسان اثر می گذارند. خوگ حتی نزد اروپائیان که بیشتر گوشت آن را می خورند، سمبل بی غیرتی است خوگ در امور جنسی فوق العاده بی تفاوت و لاابالی است و علاوه بر تأثیر غذا در روحيات که از نظر علم ثابت است تأثیر این غذا در لاابالیگری در مسائل جنسی مشهود است

تأثیر غذا در روحيات در روایات نیز انعکاس دارد. در روایتی درباره "خون می خوانیم" آن ها که خون می خورند آن چنان سنگدل می شوند که حتی ممکن است دست به قتل پدر و مادر و فرزند خود بزنند. (وسائل الشیعه شیخ حر عاملی ج ۱۶، ص ۳۱۰، مکتبه الاسلامیه)

گوشت حیوانات وحشی مانند شیر، پلنگ و... نیز از این قاعده مستثنی نیستند و

تأثیرات بسیار نامطلوب آن‌ها در اخلاق و روح انسان مشهود است

## **فلسفه حرمت شرابخواری چیست**

### **پرسش**

فلسفه حرمت شرابخواری چیست

### **پاسخ**

اگر چنانچه یقین داشته وقت داخل شده

است و نماز خوانده نمازش صحیح است و احتیاج

به قضا ندارد ولی چنانچه یقین نداشته است نمازش

باطل است و بایستی قضا کند.

## **چرا بعضی حیوانات حرام گوشت و بعضی دیگر حلال گوشت هستند**

### **پرسش**

چرا بعضی حیوانات حرام گوشت و بعضی دیگر حلال گوشت هستند

### **پاسخ**

حرام و حلال بودن

گوشت بعضی از حیوانات،

ناشی از نوع تغذیه آن حیوان

است. هم چنین گوشت آن

ممکن است برای انسان سود

یا زیان و ضرر داشته باشد -

چه از نظر مادی و چه از نظر



معنوی و تشخیص آن تنها

کار معصوم است .

## آیا خوردن قسمت‌هایی از بدن گوسفند که حرام است باعث باطل شدن نماز می شود

پرسش

آیا خوردن قسمت‌هایی از بدن گوسفند که حرام است باعث باطل شدن نماز می شود

پاسخ

خوردن اشیاء حرام، نماز را باطل نمی کند ولی آثار وضعی منفی در روح و جسم انسان دارد و موجب پیدایش خلق و خوی بد و قساوت قلب می گردد. در روایات آمده کسی که لقمه حرام بخورد تا چند روز نماز او قبول نیست، یعنی نماز را بدون اثر می کند، اما به هر حال تکلیف نماز از انسان ساقط نمی شود، پس باید نماز خوانده شود و نیاز به قضا ندارد.

## چرا در اسلام تریاک نیز همانند شراب صریحا تحریم نشده است ؟

پرسش

چرا در اسلام تریاک نیز همانند شراب صریحا تحریم نشده است ؟

پاسخ

اعتیاد به تریاک در آن زمان شایع نبوده است ولی شراب شیوع داشته است. گذشته از آن که بسیاری از موضوعات در شرع به طور خاص بیان شده ولی قواعد کلی برای آن بیان گردیده است از جمله مسأله اعتیاد که قاعده «لاضرر» برای اثبات حرمت آن کافی است.

## مستند حرمت گوشت خوک و سگ را بیان فرمایید.

پرسش

مستند حرمت گوشت خوک و سگ را بیان فرمایید.

پاسخ

حرام بودن گوشت خوک در چند جای قرآن ذکر شده؛ ولی در مورد گوشت سگ آیه ای در قرآن نیامده است. سؤال شما هم ظاهرا در مورد مستند حرمت گوشت سگ است که در موقع نگارش، با خوک جابه جا نوشته اید.

مستند حرمت گوشت سگ روایاتی است که از پیامبر اکرم(ص) و ائمه هدی(ع) رسیده است؛ به حدی که حرمت آن از بدیهیات و ضروریات دین اسلام شمرده شده است. در قرآن کریم آمده است:

۱ « ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا؛ آنچه رسول خدا برای شما آورده، بگیریید و از آنچه نهی کرده است، خودداری کنید، (حشر، آیه ۷).

۲ « یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم؛ <Font face=MTR Style="font-size: ۱۸"> یا ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر را، (نساء، آیه ۵۹).

بسیاری از حرام ها و واجبات الهی که در قرآن کریم ذکر نشده مستند به آن آیات شریفه است.

خداوند همه محرمات و واجبات را در قرآن کریم نیاورده؛ تا مردم محتاج به مراجعه به پیامبر(ص) و اهل بیت او باشند و از «ثقل اصغر» جدا نگردند. وجوب و حرمت این دسته از احکام مستند به دلیل سنت است. یکی از دلیل های چهارگانه اثبات حکم شرعی روایات پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) است که اصطلاحاً به آن «سنت» گفته می شود.

### **چرامی گویند اگر شراب بخوریم تا ۴۰ روز نماز و روزه باطل است در حالی که قران به ۸۰ ضربه شلاق اشاره دارد؟**

#### **پرسش**

چرامی گویند اگر شراب بخوریم تا ۴۰ روز نماز و روزه باطل است در حالی که قران به ۸۰ ضربه شلاق اشاره دارد؟

#### **پاسخ**

حکم حرام بودن شراب در برخی آیات قرآن کریم و فرمایشات معصومین(ع) وارد شده و در حرمت آن هیچ تردیدی باقی نمانده است(مائده، آیه ۹۰ و ۹۱ - بقره، آیه ۲۱۹).

از جمله آثار مخرب شراب، تأثیر آن بر سایر اعمال و آداب دینی است از جمله در حدیثی می خوانیم: لا تقبل صلاه شارب الخمر اربعین یوما الا ان یتوب شخصی که شراب بنوشد تا ۴۰ شبانه روز نمازهایش قبول واقع نمی شود مگر از این گناه کبیره توبه کند {M} (مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۵۷).

در ظاهر ممکن است این امر عجیب به نظر برسد ولی در این باره لازم است ابتدا حکمت و اسرار عبادات، از جمله نماز، دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد.

طبق آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت(ع) نماز آثار و برکات زیادی دارد از جمله:

۱- نماز ستون و اصل دین است و اگر پذیرفته شود سایر اعمال قبول می شود و اگر پذیرفته نشود هیچ عملی پذیرفته نخواهد شد (الصلوه عمود الدین..).

۲- نماز وسیله عروج مؤمن و عامل سیر معنوی اوست (الصلوه معراج المؤمن).

۳- نماز مهمترین وسیله تقرب به درگاه خداوند است (الصلوه قربان کل تقی).

همین سه موضوع روحانی [البته بین جسم و روح نماز گزار ارتباط تنگاتنگی هست] نشانگر این مطلب است که نماز حافظ دین، قوام بخش ایمان، وسیله ارتقا روحی و معنوی، عامل تقرب به ذات اقدس اله و... است. چون اولین و مهمترین اثر تخریبی شراب متوجه روح و جان آدمی است و نیز چون حقیقت انسان را

روح او تشکیل می دهد لذا تأثیر سوء شراب، فاحش تر و عظیم تر از آن است که به نظر برسد.

این که گفته می شود نماز چنین فردی پذیرفته نیست، به این علت است که روح او قابلیت درک و استعداد دریافت فیوضات روحانی و معنوی را از دست می دهد.

به طوری که از بعضی روایات به دست می آید، شراب ام الفساد و مادر تمام گناهان و لغزش ها است.

امام صادق(ع) می فرماید: «کسی که یک جرعه شراب بیاشامد، خدا و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند، اگر به مقداری بخورد که مست شود، روح ایمان از او دور می شود و به جایش روح کثیف شیطانی جایگزین می گردد، پس نماز را ترک می کند و ملائکه او را سرزنش می کنند و خدای تعالی او را خطاب می کند: «ای بنده من کافر شدی، بدا به حال تو». پس امام فرمود: «بدا به حالش، بدا به حالش، به خدا سوگند یک سرزنش الهی از هزار سال عذاب سخت تر است»(فروع کافی، کتاب الاشربه، حدیث ۱۶).

آری شراب روح ایمان را متزلزل می سازد و روح ناآرام و بی قرار و بدون اتکاء، هرگز فیض الهی و ارتباط معنوی را درک نخواهد کرد. هر عبادتی، به خصوص نماز نیاز به اقبال و توجه روح دارد اگر روح نمازگزار استعداد و قابلیت خود را از دست بدهد مانند ظرفی خواهد بود که واژگون در زیر بارش باران قرار بگیرد، مسلماً هر قدر هم باران بیاید به داخل ظرف وارونه، داخل نخواهد شد.

و نیز ۴۰ روز، تنها عدد و شماره را نمی رساند ممکن است عدد چهل «۴۰» مفهومی گسترده تر و معنای عام تری را شامل شود. مثلاً امکان دارد منظور این باشد

که شخص شرابخوار تا مدت زمانی طولانی، از درک و توفیق نماز مقبول محروم شود.

مطلب دیگر این است که شرابخوار نماز هایش قبول نیست مگر از گناه خود توبه کند و توبه عزم جدی بر ترک گناه است به طوری که شخص توبه کننده دیگر بازگشتی به گناه گذشته نکند و در آینده نیز هرگز به آن گناه فاحش مرتکب نشود.

در بخش پایانی سخن به این موضوع می پردازیم که در قرآن شریف صراحتاً حرام بودن نوشیدن شراب، بیان شده است اما درباره حدود و کیفر این گناه بزرگ، از روایات اهل بیت استفاده می شود که در شریعت ما شرابخوار را باید ۸۰ ضربه تازیانه بزنند (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، باب الحد فی السكر و شرب المسکر - فروع کافی، کتاب الحدود، ص ۲۱۶، ح ۱۵).

### **با فرض از بین بردن انگلها و میکروبهای موجود در گوشت خوک، باز خوردن آن حرام است؟**

#### **پرسش**

با فرض از بین بردن انگلها و میکروبهای موجود در گوشت خوک، باز خوردن آن حرام است؟

#### **پاسخ**

باید دانست حرمت برخی خوراکی ها و نوشیدنی ها از جنبه های مختلف قابل بررسی است:

۱- از نظر جسمی و بهداشت فردی؛ در این باره اگر چه برخی از میکروب ها را بتوان از بین برد، اما اطمینان خاطر نسبت به نابودی تمامی موارد ضرر رسان مشکل است. چنان که ثابت شده برخی میکروب ها پس از حرارت رسانی، سپر حرارتی [=هاگ] برای خود ایجاد می کنند به طوری که تا ۴۰۰ سانتیگراد نیز می توانند مقاومت کنند.

۲- از نظر روانی و معنوی: بر فرض که تمامی آلودگی های ظاهری گوشت خوک از بین برود، خوردن گوشت آن، چه بسا تأثیرات منفی روحی و معنوی داشته باشد. زیرا آن طور که گفته شده است خوک از فضولات و پس مانده ها تغذیه می کند و در میان حیوانات به عنوان حیوان بی غیرت! از آن یاد می شود که هیچ حمایتی از ماده خود نشان نمی دهد. در صورتی که از شتر به عنوان حیوان با حمیت یاد می شود. به طوری که نمی توان شتر دیگری را در مقابل او کشت و گوسفند حیوان رام و آرامی است و چه بسا به تناسب تغذیه از این گونه حیوانات آثار روانی و روحی آنان نیز به انسان منتقل شود اگر چه به میزان محدود.

آن چه گفته شد بخشی از فلسفه حرمت گوشت خوک است چه بسا دلایل بسیار دیگری نیز وجود داشته باشد.

**در نامه شماره ۱۰۴۶۷ مورخه ۱۰/۹/۸۱ در جواب سؤال علت کراهت داشتن ایستاده آب نوشیدن در شب سؤال شد که شما در ابتدا گفته اید که طبق حدیث در روز باید ایستاده و در شب نشسته آب نوشید ولی در بیان علت آن آورده اید و علت اینکه چرا ایستاده آب نوشیدن مکروه است را بیان**

در نامه شماره ۱۰۴۶۷ مورخه ۱۰/۹/۸۱ در جواب سؤال علت کراهت داشتن ایستاده آب نوشیدن در شب سؤال شد که شما در ابتدا گفته اید که طبق حدیث در روز باید ایستاده و در شب نشسته آب نوشید ولی در بیان علت آن آورده اید و علت اینکه چرا

ایستاده آب نوشیدن مکروه است را بیان کرده اید نه اینکه چرا در شب ایستاده آب نوشیدن مکروه است و در روز باید ایستاده آب نوشید

## پاسخ

با تشکر از روحیه خوب شما که در عین کنکاش گری، تعبد را به آن مقرون نموده اید، خاطر نشان می سازیم که در همان کتاب نفیس حلیه المتقین علامه مجلسی (اعلی الله مقامه) اشاره ای به این پاسخ دارند و آن این است که: «احادیث بسیار وارد شده است که ایستاده آب خوردن خوب است و آب را به یک نفس خوردن خوب است و لیکن بهتر است به سه نفس خورده شود و در روز ایستاده بخورد و در شب نشسته.»

آنگاه ایشان چهار روایت را نقل می کند. مفاد یکی از روایات نقل شده از امام صادق علیه السلام این است که آب ایستاده خوردن باعث غلبه زرداب و صفرا می شود. و در حدیث دیگر آن حضرت فرمود که ایستاده آب خوردن بیشتر باعث قوت و صحت بدن می شود.

اما دو روایت مخالف این مطلب نیز نقل می کند. یکی از علی علیه السلام که از آن حضرت نقل شده که فرمود: در حالت ایستاده آب مخورید زیرا باعث دردی می شود که دوا نداشته باشد مگر آن که خدا عافیت دهد. و در حدیث صحیح دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود: در حالت ایستاده آب مخورید و بر دور هیچ قبر گردش نکنید و دور مزین و در آب ایستاده بول مکن، پس هر که چنین کند و بلائی به او برسد ملامت نکند مگر خود را.

همان طور

که ملاحظه می کنید دو دسته روایات داریم که دلالت آنها با هم متفاوت است. از نظر کارشناسان دینی و فن استنباط و اجتهاد در صورت صحت سند همه این روایات بهترین راه و عاقلانه ترین راه که مورد تأیید عقل و عقلا است جمع بین مفاد این روایات در حد امکان است. لذا در اصول فقه که علم رصد استنباط و اجتهاد است، این قاعده معروف است که «الجمع مهما امکن اولی». نتیجه جمع این روایات همان طور که علامه مجلسی از فقیه عالی مقام مرحوم شیخ صدوق که از ارکان فقه شیعه است نقل کردند «ابن بابویه (مرحوم صدوق) علیه الرحمه گفته است که مراد از این احادیث (که ایستاده آب خوردن را نهی می کند) آب خوردن شب است.»

گرچه ممکن است به طرق دیگر نیز بتوان بین این روایات جمع کرد و لیکن چون مرحوم صدوق در نقل روایات و احادیث اهل بیت از بزرگان این فن بوده و کتب روایی او منابع اصلی تلقی می شود، احتمالاً به قرینه سایر روایات که در دسترس داشته و ملاحظه فرمودند، این گونه بین مفاد روایات جمع نموده و چنین استنباطی نمودند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳۶، ص ۵۰۶ (دلیل آب نوشیدن در شب و روز در پاورقی روایات آن را آدرس داده است).

### **خوردن آب در شب هنگام نشسته و در روز ایستاده مستحب است و بر عکس آن مکروه چرا؟**

#### **پرسش**

خوردن آب در شب هنگام نشسته و در روز ایستاده مستحب است و بر عکس آن مکروه چرا؟

#### **پاسخ**

باید دانست همان طور که روز و شب بر جذر و مد سطح آب دریاها تأثیر متفاوت می گذارد. بر جذب و انفعالات آب در بدن نیز تأثیر متفاوت می گذارد، لذا اختلاف آب خوردن در حالت ایستاده و نشسته در روز شب قابل توجیه علمی است. اما آگاهی کامل به آثار و جزئیات نیاز به تحقیق و نمونه گیری دارد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳۶، ص ۵۰۶.

### **بیضه گوسفند دلیلی که حرام است چیست اگر انسان دوائی برایش شده باشد آیا امکان استفاده از آن هست یا خیر و چنانچه بخورد انجام فرایض دینی .. نماز چه گونه میباشد حرام است بجا آوردن نماز یا خیر**

#### **پرسش**

بیضه گوسفند دلیلی که حرام است چیست اگر انسان دوائی برایش شده باشد آیا امکان استفاده از آن هست یا خیر و چنانچه بخورد انجام فرایض دینی .. نماز چه گونه میباشد حرام است بجا آوردن نماز یا خیر

#### **پاسخ**



خوردن بیضه گوسفند حرام است و دلیل آن روایاتی است که در کتب حدیثی آمده است و چنانچه کسی بیضه گوسفند را بخورد چه از روی جهل به مسأله یا علم به مسأله مشکلی برای نماز خواندن به وجود نمی آورد و نمازش صحیح است اما خوردن آن به عنوان دارو، در صورتی جایز است که راه دیگری برای رفع بیماری نباشد و مضطر به مصرف آن باشیم (استفتا از دفتر آیت الله خامنه ای).

## **خوردن گوشت اردک و کلا آبی و خشکی زیان چگونه هست آیا از وضعیت ظاهری حیوان حلال یا حرام آن مشخص میشود؟**

### **پرسش**

خوردن گوشت اردک و کلا- آبی و خشکی زیان چگونه هست آیا از وضعیت ظاهری حیوان حلال یا حرام آن مشخص میشود؟

### **پاسخ**

خوردن گوشت اردک حلال است و از حیواناتی که در دریا زندگی می کنند فقط ماهی های فلس دار و میگو که همان [روبيان] است حلال می باشد و برای حیوانات خشکی هم علاماتی ذکر شده که می توانید در رساله توضیح المسائل ملاحظه فرمایید.

## **۱ چرا شراب در سایر ادیان حلال و برای ما حرام است یعنی چرا یک خط دینی و الهی ادامه پیدا نکرد و تفاوت های چشمگیری در آن وجود ندارد؟**

### **پرسش**

۱ چرا شراب در سایر ادیان حلال و برای ما حرام است یعنی چرا یک خط دینی و الهی ادامه پیدا نکرد و تفاوت های چشمگیری در آن وجود ندارد؟

### **پاسخ**

شراب در دیگر ادیان نیز حرام بوده است و امروزه آنچه یهود و مسیحیت انجام می دهند، و حق خوردن تکه نانی آغشته به شراب جزء مراسمشان است و به حضرت عیسی (ع) نسبت می دهند تحریفی است که در این دین انجام شده است. به طور کل ادیان الهی یک سری مشترکات دارند مانند اصول اولیه اعتقادی، حرمت امور ناشایست مثل ظلم، زنا و مانند آن و برخی چیزها در آنها وجود دارد که با توجه به شرایط زمانی آن ممکن است تفاوت داشته باشد. مثل برخی تکالیف و چگونگی آن کیفیت آنها مثلا اصل نماز و روزه در ابتدا واجب بوده اما چگونگی آن درامتهای گذشته مقدری تفاوت داشته، این اشکالی بر ادیان نیست بلکه برحسب زمانها و موقعیتهای مختلف خداوند احکام متناسب با آن را وضع کرده است.

## **۱ چرا شراب در سایر ادیان حلال و برای ما حرام است یعنی چرا یک خط دینی و الهی ادامه پیدا نکرد و تفاوت های چشمگیری در آن وجود ندارد؟**

۱ چرا شراب در سایر ادیان حلال و برای ما حرام است یعنی چرا یک خط دینی و الهی ادامه پیدا نکرد و تفاوت‌های چشمگیری در آن وجود ندارد؟

## پاسخ

شراب در دیگر ادیان نیز حرام بوده است و امروزه آنچه یهود و مسیحیت انجام می دهند، و حق خوردن تکه نانی آغشته به شراب جزء مراسمشان است و به حضرت عیسی (ع) نسبت می دهند تحریفی است که در این دین انجام شده است. به طور کل ادیان الهی یک سری مشترکات دارند مانند اصول اولیه اعتقادی، حرمت امور ناشایست مثل ظلم، زنا و مانند آن و برخی چیزها در آنها وجود دارد که با توجه به شرایط زمانی آن ممکن است تفاوت داشته باشد. مثل برخی تکالیف و چگونگی آن کیفیت آنها مثلاً اصل نماز و روزه در ابتدا واجب بوده اما چگونگی آن درامتهای گذشته مقداری تفاوت داشته، این اشکالی بر ادیان نیست بلکه بر حسب زمانها و موقعیتهای مختلف خداوند احکام متناسب با آن را وضع کرده است.

**۱- چرا شراب حرام است؟ آیاتی که دلالت بر حرمت شرب خمر میکند را بیان کنید؟ با بیان ادله عقلیه؟ اگر چنانچه بعضی از مشروبات الکلی مسکر نباشند و مست آور نباشند باز هم حرام و نجس هستند؟**

## پرسش

۱- چرا شراب حرام است؟ آیاتی که دلالت بر حرمت شرب خمر میکند را بیان کنید؟ با بیان ادله عقلیه؟ اگر چنانچه بعضی از مشروبات الکلی مسکر نباشند و مست آور نباشند باز هم حرام و نجس هستند؟

## پاسخ

ج ۱- خمره در اصطلاح دین: به معنی شراب انگور نیست بلکه هر مایع مست کننده خواه از انگور گرفته شده باشد یا هر چند دیگر. و خمر به معنی پوشانیدن است و از آنجا که شراب عقل را می پوشاند سبب مستی میشود. و پرده ای روی عقل می افکند و نمی گذارد انسان خوب و بد را تشخیص بدهد. لذا عده ای از یاران پیامبر «صلی الله علیه و اله» خدمتش رسیدند و از حکم شراب و قمار که عقل و مال را تباه میکند سوال کردند آیه سوره مبارکه بقره (۲۱۹ - ۲۲۰) نازل شد {یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم .....} (۱) و چند آیه دیگر که بتدریج شراب را نهی فرموده است. {لا تقربوا الصلوه و انتم سکاری} یعنی: هنگامی که مست هستید نزدیک نماز نروید و نخوانید زیرا؛ نمی فهمید چه می خوانید اما مضرات الكل عبارت است:

۱- در عمر انسان زیرا انسانهای الکلی ۲۵ تا ۳۰ درصد عمرشان کمتر از دیگران است.

۲- الکل در نسل انسان در حین انعقاد نطفه به بچه منتقل میشود و طبق روایتی رسول اکرم «صلی الله علیه و اله» فرمودند: کسیکه دخترش را به شرابخواری بدهد قطع رحم کرده است.

۳- اثرات سوء الککل در اخلاق در اجتماع که ۵۰ درصد قتلها و جنایتها و تصادفات

در حال مستی است .

۴- زیانهای اقتصادی روان پزشکان میگویند: خارجیها که از فروش شراب مالیات بدست می آورند ولی حساب بودجه های سنگین که حرف ترمیم مفساد شراب میشود نکرده اند !!

۵- ضرر جسمانی که قلب و کلیه و اعضاء بدن را از کار می اندازد حتما شما برادر گرامی در روزنامه ها خواندید که مدتی قبل در شیراز بر اثر خوردن مشروبات الکلی قلبی ۲۰ نفر مردند و چند نفر کلیه اشان از کار افتاد و چند نفر هم بکلی نابینا شدند ..

ج ۲- طبق فتوای رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله العظمی خامنه ای ، مشروبات مست کننده هم حرام است و هم نجس . مشروبات الکلی مسکر هستند . و هر مسکری نجس و حرام است . از ایشان سؤال شده است آیا اکل اتیلیک نجس است یا خیر ، ظاهرا این الکل در همه مست کننده ها وجود دارد و سبب مستی می شود .

۲- ملاک نجس بودن الکل چیست ؟

۳- روشی که مست کننده بودن مشروبات را ثابت کند کدام است ؟

حضرت آیه الله خامنه ای جواب فرمودند :

۱- هر یک از اقسام الکل که مست کننده و در اصل مایع باشند نجس است.

۲- ملاک نجاست الکل این است که مست کننده و در اصل مایع باشد .

۳- اگر خود مکلف یقین داشته باشد که مست کننده است یا خبر دادن اهل خبره مورد اطمینان کافی است. ( ۲ )

حرمت و حلیت همه دستورات دینی از جمله شراب تابع مصالح و مفساد واقعی هستند که خداوند روی مصلحت و سعادت مندی انسان این احکام را وضع کرده است

. مثلا نماز صبح دو رکعت است کسی اگر بخواهد به سعادت و نوارنیت نماز برسد باید دو رکعت بخواند نه بیشتر و نه کمتر و در شراب حتی قطره ای از آن هم کمترین مقدار باشد و لو مست نکند خوردن آن حرام است و تخلف از دستورات الهی و مخصوصا که نقل از اقوال بعضی پزشکان که خوردن کم آن مفید است . قرآن هم میگوید منافعی دارد لکن مضرات آن بیشتر است و چون حکم تحریم آن رسیده حتما حکم خداوند موجب سعادت است .

منابع :

۱-سوره مبارکه بقره , آیه ۲۱۹

۲-اجوبه الستفتاء ات , آیه الله العظمی خامنه ای « دامت برکاته

**از مضرات مواد الکلی و اینکه چرا حرام است و آیا دکترهایی که برای درمان آن را تجویز می کنند مثلا آب جویی که حرام است و برای دفع سنگ کلیه افراد مفید است باز هم استفاده از آن درست است یا نه؟**

**پرسش**

از مضرات مواد الکلی و اینکه چرا حرام است و آیا دکترهایی که برای درمان آن را تجویز می کنند مثلا آب جویی که حرام است و برای دفع سنگ کلیه افراد مفید است باز هم استفاده از آن درست است یا نه؟

**پاسخ**

اگر به آشامیدن مسکرات و مشروبات الکلی بنا به توصیه پزشک متخصص جهت حفظ نفس از هلاکت یا از مرض شدید، اضطرار پیدا کند و بیاشامد اشکال ندارد.

البته باید به قیود مسأله توجه نمایید که اضطرار در صورتی است که داروی حلالی پیدا نشود و حفظ نفس از هلاکت بر مصرف آن مرتب باشد و دکتر متدین این موضوع را تشخیص داده باشد. اما اگر بدانید دکتر غیرمتدین و غیرمقید به مسائل شرعی توصیه می نماید و یا داروی دیگری وجود دارد، شرب خمر جایز نیست و در نقل آمده است که درباره دارویی که به خمر عجین شده می پرسد: حضرت پاسخ می فرمایند: «نه به خدا قسم نمی خواهم بدان بنگرم، چگونه با آن مداوا کنم در حالی که همچون پیه یا گوشت خوک می ماند...»، (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب الاشربه محرمه، باب ۲۰، ج ۱ و ۴).

و ضررهای مشروبات الکلی بر روی مغز و سلسله عصبی و سایر اعضاء بدن از دیدگاه دانشمندان غیر مسلمان نیز مخفی نمانده و نسبت به اجتناب از آن توصیه های فراوان نموده اند.

در این مورد می توانید کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر تألیف شهید دکتر پاک نژاد را مطالعه فرمایید.

**چرا خوردن گوشت خوک حرام است؟**

**پرسش**

چرا خوردن گوشت خوک حرام است؟

پاسخ

در پاسخ به این پرسش باید گفت خوک حیوانی است کثیف، خوک در امور جنسی فوق العاده بی تفاوت و لالابالی است و علاوه بر تأثیر غذا در روحيات که از نظر علم ثابت است تأثیر این غذا یعنی گوشت خوک در خصوص لالابالی گری و بی غیرتی در مسائل جنسی مشهود است، حتی در نزد اروپاییان که بیشتر گوشت خوک می خورند آن را سمبل بی غیرتی می دانند:

در شریعت حضرت موسی(ع) حرمت گوشت خوک نیز اعلام شده است و در اناجیل گناهکاران به خوک تشبیه شده اند و در ضمن در داستانها مظهر شیطان را خوک معرفی کرده اند و در قرآن مجید هم در این آیه ۱۷۳ بقره تصریح به حرمت گوشت خوک فرموده است/

جای تعجب است که بعضی با چشم خود می بینند از یکسو خوراک خوک نوعاً از کثافات و گاهی از فضولات خودش است و از سوی دیگر برای همه روشن شده که گوشت این حیوان پلید دارای دو نوع انگل خطرناک بنام کرم تریشین و یک نوع کرم کدو است ولی باز هم در استفاده از گوشت آن اصرار می ورزند/

تنها کرم تریشین کافی است که در یک ماه ۱۵ هزار تخم ریزی کند و در انسان سبب پیدایش امراض گوناگون مانند کم خونی، سرگیجه، تبهای مخصوص، اسهال دردهای رماتیسمی، کشش اعصاب، خارش داخل بدن، تراکم پیه ها، کوفتگی و خستگی، سختی عمل جویدن، بلعیدن غذا، تنفس و غیره گردد/

در یک کیلو گوشت خوک ممکن است ۴۰۰ میلیون نوزاد کرم تریشین باشد و شاید هم همین امور سبب شده باشد که چند سال پیش در قسمتی از کشور روسیه خوردن گوشت خوک ممنوع

اعلام شد. {۱}

آری آن آیینی که دستوراتش به مرور زمان جلوه تازه ای پیدا می کند آئین خدا، آئین اسلام است /

برخی می گویند با وسائل امروز می توان تمام این انگلها را کشت و گوشت خوگ را از آنها پاک نمود /

ولی به فرض که با وسائل بهداشتی با پختن گوشت خوگ در حرارت زیاد انگلهای مزبور به کلی از میان بروند باز زیان گوشت خوگ قابل انکار نیست زیرا طبق اصل مسلمی گوشت هر حیوانی حاوی صفات آن حیوان است و از طریق غده ها و تراوش آنها (هورمونها) در اخلاف کسانی که از آن تغذیه می کنند اثر می گذارد و به این ترتیب خوردن گوشت خوگ می تواند صفت بی بند و باری جنسی و بی اعتنایی به مسائل ناموسی را که از خصائص بارز این حیوان است به خورنده آن منتقل کند، از این جهت است که اسلام برای حفظ جسم و روح انسان و جامعه از هر گونه فساد و هرزگی می فرماید:

«انما حرم علیکم المیت و الدم و اللحم الخنزیر...» {۲}

[۱]. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۸۷ /

[۲]. سوره بقره، آیه ۱۷۳ /

**سؤال می کنند چرا شراب حرام است؟ آیا اگر به اندازه کمی خورده شود که مستی نیآورد، باز حرام است؟ اگر شراب برای درمان بعضی بیماری ها مفید باشد، باز حرام است؟**

**پرسش**

سؤال می کنند چرا شراب حرام است؟ آیا اگر به اندازه کمی خورده شود که مستی نیآورد، باز حرام است؟ اگر شراب برای درمان بعضی بیماری ها مفید باشد، باز حرام است؟

**پاسخ**

آن چه در اسلام حلال یا حرام شده، علت و ملاکی داشته است؛ یا دارای نفعی بوده و یا دارای ضرر برای فرد یا جامعه. قرآن می فرماید: "یحلّ لهم الطّیبات و یحرّم علیهم الخبائث و یضع عنهم اصرهم و الاغلال الّتی کانت علیهم؛ (۱) خداوند طیبات را حلال کرده و خبائث و چیزهای پلید را حرام کرده است."

حرام، رجس و پلید معرفی شده است: "انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه؛ (۲) خمر و قمار و... پلید و از کارهای شیطان است. پس از آن دوری کنید."

بدون شک مشروبات الکلی برای روح و جسم انسان ضرر دارد. در جامعه ای که شرابخواری رواج داشته باشد، بقیه مفسد رواج پیدا خواهد کرد، و جامعه مرده و غیر متحرک خواهد شد. لذا پیامبر(ص) شراب را کلید بقیه گناهان معرفی کرده و

فرموده است: "اجتنبوا الخمر فانها مفتاح كل شر؛ از شراب دوری کنید، زیرا کلید هر بدی است". (۳)

پیامبر(ص) فرمود: "خدا لعنت کند شراب را و کسی که آن را درست می کند و آن کس که برای تهیه شراب درخت می کارد. خداوند لعنت کند شرابخوار و کسی که شراب را پخش می کند و فروشنده و خریدار و خورنده پول شراب و کسی که شراب را از این شهر به آن شهر حمل می کند". (۴)

پیامبر(ص) فرمود: "هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، نباید بر سر سفره ای که شراب در



آن خورده می شود بنشیند". (۵)

باز فرمود: "الخمير أمّ الفواحش و اکبر الکبائر؛ شراب ریشه بدی ها و از گناهان کبیره است". (۶)

بنابراین نوشیدن شراب چه کم و چه زیاد حرام قطعی است و برای انسان آثار مرگباری دارد و اسلام آن را حرام کرده است و به هیچ وجه نوشیدن آن جایز نیست. اگر درمان بیماری منحصرأً به واسطه شراب برطرف شود، اشکالی ندارد و اگر داروی جایگزینی باشد، نوشیدن شراب حرام است.

پی نوشت ها:

۱. اعراف (۷) آیه ۱۵۷.

۲. مائده (۵) آیه ۹۰.

۳. صادق احسان بخش، آثار الصادقین، ج ۵، به نقل از نهج الفصاحه، ص ۱۲.

۴. همان، به نقل از بحار، ج ۱۰۰، ص ۴۴.

۵. همان، به نقل از فروع کافی، ج ۶، ص ۲۶۸.

۶. همان، به نقل از کنز العمال، ج ۵، ص ۳۴۹.

**چرا مواد مخدر در اسلام حرام اعلام نشده است؟ مگر به انسان ضرر و زیان جدی وارد نمی کند؟**

**پرسش**

چرا مواد مخدر در اسلام حرام اعلام نشده است؟ مگر به انسان ضرر و زیان جدی وارد نمی کند؟

**پاسخ**

استعمال مواد مخدر چون ضرر دارد، حرام است. این که در صدر اسلام مطرح نشده، زیرا در آن زمان هروین و تریاک و حشیش و غیره نبود و اگر چیزی به نام تریاق وجود داشت، به عنوان پادزهر دارویی بود. اگر به این شکل امروزی وجود داشت، قطعاً اسلام آن را حرام می کرد.

**بعضی از مسائل شرعی در مورد آبیان را برایم بنویسید؛ بر فرض مثال: چرا ماهی بدون فلس حرام است؟**

**پرسش**

بعضی از مسائل شرعی در مورد آبیان را برایم بنویسید؛ بر فرض مثال: چرا ماهی بدون فلس حرام است؟

به طور کلی با توجه به این که خداوند، عالم به تمام اسرار جهان است و از آنچه برای زندگی انسان ها مفید است و در جهت سعادت و خوشبختی می باشد، آگاه است، از طرف دیگر انسان ها از تمام اسرار جهان آگاهی ندارند و حتی به چیزهایی که سعادت و خوشبختی انسان ها در گرو آن است و آنچه بر ایشان مفید است یا مضر، اطلاع کامل ندارند، از این جهت نیاز به دین و شریعت و آمدن پیامبران است. آنچه از طرف خداوند تشریح شده و از طریق پیامبر ابلاغ شده است، برای کسی که ایمان به علم و حکمت الهی دارد، همه در همین جهت سعادت بشری است. در این میان انسان می تواند به حکمت و اسرار بعضی از آن ها آگاه شود و از بعضی دیگر آگاهی نمی یابد، زیرا اصولاً با توجه به نقص فهم و معارف بشری و تدریجی بودن آنها و تغییر پذیری شناخت بشری، دین و احکام دینی تشریح شده است.

بدون شک غذاها و خوراکی هایی که تحریم شده همچون سایر محرّمات الهی، فلسفه خاصی دارد و با توجه کامل به وضع جسم و جان انسان با تمام ویژگی هایش تشریح شده است. در روایات اسلامی نیز زیان های بعضی از آنها بیان شده و پیشرفتهای علمی بشر پرده از روی آن برداشته است.

به طور کلی فلسفه حلال ها و حرام ها در آیه ۱۵۷ سوره اعراف در ادامه وظائف و خصوصیات پیامبر آمده است: " و یحلّ

لهم الطيبات و يحرم عليهم الخبائث؛ آنان که از فرستاده خدا (پیامبر امی) پیروی می کنند؛ پیامبری که صفات او را در تورات و انجیل می یابند و آنها را به معروف دستور می دهد و از منکر باز می دارد. پاکیزه ها را حلال می شمارد و ناپاک ها را تحریم می کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنان بود (از دوش و گردنشان) بر می دارد".

از این آیه استفاده می شود که دعوت پیامبر با فطرت سلیم هم آهنگ است و طیبات و آنچه را که طبع سلیم می پسندد، بر مردم حلال کرده و آن چه را که خبیث و تنفر آمیز می باشد، تحریم کرده است. [۱]

در آیه ۴ سوره مائده آمده است: "یسئلونک ماذا أحلّ لهم قل أحلّ لكم الطيبات؛ ای پیامبر، از تو می پرسند چه چیزی برای آنان حلال شده است بگو: چیزهای طیب و پاکیزه حلال شده است".

از مجموع این مطالب نتیجه می گیریم که آنچه در اسلام تحریم شده، خبیث و پلید بوده و دارای زیان هایی برای جسم یا روح بوده و آنچه که حلال شده، پاکیزه و برای جسم و روح مفید بوده است. اما تطبیق این نتیجه بر مصادیق آن و اثبات این که گوشت خوک، سگ، خرگوش، پلنگ، گربه یا کوسه ماهی پلید است، شاید قدری مشکل باشد.

البته در مورد برخی، دانش امروزی به نتیجه های خوبی دست یافته اما برخی موارد هنوز نامعلوم است. اسلام در مورد حلال یا حرام کردن قصد خیر برای انسان ها داشته و نمی خواسته مردم را در حرج و گرفتاری بیاندازد، بلکه آنچه به حال انسان

مفید بوده حلال کرده و آنچه که به حال انسان غیر مفید بوده، حرام کرده است. ما با این پیش فرض باید در مورد برخی از حلال و حرام ها داوری کنیم.

در مورد حیوانات دریایی و آبزیان قرآن می فرماید: " و هو الَّذی سَخَّرَ البحرَ لتَأْکُلوا منه لحمًا طَرِیًّا و تستخرجوا منه حلیهً تلبسونها و تری الفلکَ مواخر فیه و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون؛[۲] او خدایی است که دریا را برای شما مسخر کرد تا از گوشت تازه آن استفاده کنید و از زیورهای آن (مانند دُر و مرجان و صدف و ...) استخراج کرده تا تن را بیارابید و کشتی ها در آن برانید تا از فضل خدا روزی طلبید. امید است که شکر گزار باشید."

در جای دیگر می فرماید: " و ما یستوی البهران هذا عذبٌ فراتٌ سائغٌ شرابه و هذا ملحٌ أجاج و من کلّ تأکلون لحمًا طَرِیًّا و تستخرجون حلیه تلبسونها و تری الفلکَ فیه مواخر لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون؛[۳] هرگز آن دو دریا که آب آن یک گوارا و شیرین و آب دیگری تلخ و شور است یکسان نیستند. با وجود این شما از هر دو گوشت تازه تناول می کنید و زیورها از آن استخراج کرده که در پوشش و زینت از آن استفاده می کنید و در آن کشتی ها سوار می شوید تا از فضل خدا بهره مند شوید و امید است که شکر گزار باشید."

بنابراین از دیدگاه قرآن دریا یکی از منابع تغذیه انسان ها است. در دریاها انواع حیوانات دریایی وجود دارند همچون خشکی که انواع حیوانات در آن زندگی می کند. در دریا برخی از

ماهیان گوشت خوار هستند و ماهی های دیگر را می خورند و برخی حکم حیوانات شکاری در خشکی را دارند. از بین انواع ماهی ها سالمترین و بهترین ماهی ها، ماهی هایی است که فلس دار باشند. پولک ها روی این گونه ماهی ها مانع بزرگی در برابر نفوذ بسیاری از ذرات هستند.

تقریباً نصف ماهی های صید شده به مصرف خوراک می رسند. نام ماهی های حلال در ایران عبارت است از: آزاد، قزل آلا، کولی سفید، سیم، کپور، حشام، حاش، کوله، تلاجی، لامی، اردک ماهی، کفال، سوف، سیاه کولی و سفید کولی.

ماهی های حرام عبارتند از: سه خاری، گرزک، فوگل، اسب ماهی، اژه ماهی، لقمه ماهی، تاس، اوزون بورون و شیپ ماهی. [۴]

در روایات از زیاده روی در خوردن ماهی مذمت شده و آن را باعث آب شدن بدن یعنی لاغر شدن دانسته است. از امام کاظم (ع) نقل شده: "السمک الطری یذیب شحم العینین"، یا فرمود: "السمک الطری یذیب الجسد؛ [۵] خوردن ماهی تازه چربی چشمها و گوشت بدن را ذوب می کند".

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: "لاتدمنوا أكل السمک فإنه یذیب الجسد؛ [۶] از خوردن ماهی به طور مداوم خودداری کنید، چون بدن را ضعیف می کند".

۱ - تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۹۷.

۲ - نحل (۱۶) آیه ۱۴.

۳ - فاطر (۳۵) آیه ۱۲.

۴ - دکتر رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۸، ص ۱۰۹ به بعد، با تلخیص و اضافات.

۵ - وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۴، باب ۳۷.

۶ - همان، ص ۵۶، باب ۳۸.

## چرا شراب با این که فوایدی دارد، حرام شده است؟

### پرسش

چرا شراب با این که فوایدی دارد، حرام شده است؟

### پاسخ

شراب به خاطر زیان های گوناگون و عواقب شوم تحریم گردیده است و آثار شوم شراب از نظر روحی و روانی و جسمی و...

اصلاً قابل مقایسه با منافع ناچیز اقتصاد و احیاناً جسمی (در معالجه برخی امراض) نمی باشد. ملاک امتیاز آدمی بر سایر جان داران عقل او است و به خاطر عقل است که انسان علم و دانش می اندوزد. همه ترقیات و پیشرفت های جوامع بشری ثمره علم و دانش بشری است و شراب عقل را گرچه در مدت محدود زایل می کند.

قرآن کریم می فرماید: "درباره شراب و قمار از تو سؤال می کنند، بگو: در آن ها گناه بزرگی است، و منافی (از نظر مادی) برای مردم در بردارند (ولی) گناه (و مفسده) آن ها از نفع آن ها بیشتر است". (۱)

این مسئله کاملاً منطبق بر عقل و منطق است، چیزی که ضررش بسیار بیشتر از منفعت آن باشد، انسان عاقل از آن پرهیز می کند و در دین نیز از آن نهی و تحریم شده است و قاعده اهم و مهم نیز بر همین اساس است.

در آیات قرآن قمار و شراب امری پلید و شیطانی دانسته شده است که دو ابزار مهم شیطانی اند "شیطان می خواهد که به وسیله شراب و قمار در شما انسان ها دشمنی و کینه ایجاد کند". (۲)

برای روشن شدن زیان های شراب، قسمتی از آخرین نظریات دانشمندان روان شناس و پزشکان را در مورد زیان های شراب می آوریم:

اثر الکل در عمر:

یکی از دانشمندان مشهور غربی اظهار می دارد که هر گاه از جوانان ۲۱ تا ۲۳ ساله معتاد به مشروبات الکلی ۵۱ نفر بمیرند، در مقابل از جوان های غیر معتاد ده

نفر هم تلف نمی شوند. دانشمندان مشهور دیگری ثابت کرده است که جوان های ۲۰ ساله که انتظار می رود پنجاه سال عمر کنند، در اثر نوشیدن الکل بیش تر از ۳۵ سال عمر نمی کنند.

زیان های اجتماعی الکل:

طبق آماری که پزشک قانونی شهر "نیون" در ۱۹۶۱ تهیه نموده، جرائم اجتماعی الکلیست ها از این قرار است: مرتکبین قتل های عمومی ۵۰ در صد، ضرب و جرح ۷۷/۸ درصد، سرقت ۸۸/۵ درصد، جرائم جنسی، ۸۸/۸ در صد این آمار نشان می دهد که اکثریت قاطع جنایات و جرائم بزرگ در حال مستی روی می دهد. (۳)

آنچه در این آمارها آمده تنها گوشه ای از آثار و مفردات شراب، آن هم از نظر جسمانی و مادی است امّا آثار مخرب اجتماعی و روحی و معنوی آن بسیار بزرگ تر و عظیم تر است.

پی نوشت ها:

۱. بقره (۲) آیه ۲۱۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۷۴ و ۷۵. برای اطلاع بیشتر از مضرات مشروبات الکل بهتر است به تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۷۴ مراجعه فرمایید.

۳. مائده (۵) آیه ۹۱.

**خوردن الکل از آن جهت حرام است که موجب می شود عقل از حالت طبیعی خارج گردد، ولی اگر شخص به اندازه ای مصرف کند که موجب خارج شدن او از حالت طبیعی نشود، چرا حرام است؟**

**پرسش**

خوردن الکل از آن جهت حرام است که موجب می شود عقل از حالت طبیعی خارج گردد، ولی اگر شخص به اندازه ای مصرف کند که موجب خارج شدن او از حالت طبیعی نشود، چرا حرام است؟

**پاسخ**

مشروبات الکلی مست کننده، حرام و نجس است و خوردن کم یا زیاد آن فرقی نمی کند. (۱) قرآن صریحاً آن را رجس و پلید و از عمل شیطان می داند: "أما الخمر و الميسر و الأنصاب و الأزلام رجس من عمل الشيطان؛ شراب و قمار و بت ها همه پلید هستند و از اعمال شیطان محسوب می شوند". (۲)

در روایات از آن بسیار مذمت شده، حتی نشستن سر سفره ای که در آن شراب باشد، تحریم شده است. به قول امام صادق (ع) تمام انبیا خمر را حرام کرده اند. (۳) و پیامبر (ص) فرمود: "خمر و ایمان در یک قلب جمع نمی شود". (۴) یعنی کسی که

شراب می نوشد، مؤمن نیست و نور ایمان از قلب او زدوده می شود.

از خمر به عنوان "أم الفواحش" (مادر بدی ها) و "أم الخبائث" (ریشه پلیدی ها) و "مفتاح الشرّ" (کلید شرّ) یاد شده است. اگر کسی خمر بنوشد، تا چهل شبانه روز نماز او قبول نیست. (۵)

شرابخوار از نظر اخلاقی فاسق و گناهکار است.

ملاک در حرمت خمر آثار و مفاصدی در آن نهفته است، که یکی از آن ها می تواند زائل شدن عقل باشد ولی از دیگر آثار و مفاصد آن و این که میزان آن چقدر است، اطلاع کافی نداریم. مثلاً نمی دانیم آیا حرمت شراب فقط به خاطر مست کنندگی و زوال عقل است، یا علت های دیگر هم دارد.

یکی از



سؤال-تی که من خودم با آن خیلی روبرو شده ام راجع به حرمت گوشت خوگ است. این طور سؤال می کردند که گوشت خوگ حرام است و البته خیلی دستور حکیمانه ای بوده است. در آن زمان مردم گوشت خوگ را نمی شناختند. میکربی که در آن بود (تریشین) عوارض بسیاری برای خورنده به وجود می آورد... خداوند به پیغمبر دستور داد که به مردم بگو: از خوردن گوشت خوگ خودداری کنند. حرام بودن گوشت خوگ به واسطه میکروبی است که در بدن آن وجود دارد، ولی امروز به واسطه پیشرفت های عظیم علمی کشف شده که ضرر این گوشت از چیست و راه از میان بردن آن هم کشف شده و به وسایل مختلفی میکروب را از بین می برند؛ بنابراین دلیلی که برای حرمت گوشت خوگ وجود داشته است، دیگر امروز وجود ندارد؛ پس امروز ما اگر گوشت خوگ را بخوریم، بر خلاف دستور اسلام رفتار نکرده ایم. اگر پیغمبر امروز باشد و از او سؤال کنیم با وسایلی که جدیداً پیدا شده است، باز گوشت خوگ را نخوریم، لابد خواهد گفت: نه، دیگر حالا می توانید بخورید. آن روز که ما گفتیم، وسایلی برای از بین بردن میکروب نبوده است و حالا که هست، دیگر مانعی ندارد.

بنده آن جا گفتم: بعضی از مقدمات این حرف درست است، ولی بعضی دیگر از مقدماتش ناقص است. این مطلب که هر حکم در اسلام، دلیلی دارد، درست است. این را علمای اسلام به این ترتیب بیان می کنند که در هر دستوری از اسلام، حکمت یا حکمت هایی نهفته است. به تعبیری که علمای فقه و اصول

می گویند: احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی است؛ یعنی اگر اسلام چیزی را حرام کرده، چون مفسده ای داشته، حرام کرده است؛ خواه مفسده جسمی باشد، خواه روحی؛ خواه به زندگی فردی بستگی داشته باشد، و خواه به زندگی اجتماعی. در هر حال ضرری در آن بوده که حرام شده است... ولی یک مطلب دیگر هست و آن این که فرض کنیم کسی پیدا شود که برایش یقین شد اسلام که گفته گوشت خوک حرام است، فقط به خاطر میکروبی است که امروز کشف شده است؛ پس حالا دیگر گوشت خوک حلال است، ولی ما قبول نخواهیم کرد، زیرا ممکن است برای چیزی که حرام شده است، ده ها خطر وجود داشته باشد و امروز علم یکی از آن ها را کشف کرده و بقیه هنوز مانده باشد. علم، پنی سیلین را کشف و آثارش را بیان می کند و تمام مردم به آن روی می آورند. بعد از چند سال متوجه می شوند ضررهایی هم دارد و لاقلاً برای همه مریض ها تجویز نمی کنند. علم، گوشه ای را کشف می کند و گوشه دیگر پنهان می ماند. حالا- برای مجتهد چگونه یقین پیدا شود علت این که اسلام گفته گوشت خوک حرام است، منحصر به میکروبی است که علم کشف کرده است؟!!

غیر از میکرب تریشین جدیداً بیماری کرم کدو و یک نوع بیماری انگلی نیز کشف شده و آینده هم کشفیات ادامه دارد. تازه علم مضرات مادی و جسمانی را می تواند کشف کند، مضرات معنوی و روحی چه؟ در بعضی از روایات آمده: خوردن گوشت خوک باعث بی قیدی انسان

در مقابل ناموس می شود. این را که دیگر علم نمی تواند بگوید.

پس اول باید همه مضرات مادی و معنوی گوشت خوک را کشف کرد، سپس داروهای ضد آن را اختراع کرد، پس از آن چنین پرسشی را مطرح کرد و این هم تا قیامت زمینه دارد؛ پس حلال محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) حلال تا قیامت و حرام، حرام است تا آخرت.

نپختگی است که وقتی انسان فلسفه ای را درباره احکام پیدا کرد، بگوید هر چه هست، همین است، مثلاً درباره مشروبات الکلی کسی بگوید: علت اینکه مشروب حرام است، این است که برای کبد و قلب مضر است، ولی تجربیات نشان داده است که اگر کسی به مقدار کم مصرف کند، نه فقط مضر نیست، بلکه نافع است؛ پس شراب کمش حلال و زیادش حرام است. این هم باز دستپاچکی است. انسان باید در این جور مسایل سرعت به خرج ندهد. آیت الله بروجردی به یکی از مسئولان مبارزه جهانی با الکل فرمود: بشر اگر یک قطره شراب را مجاز بداند، قطره قطره خواهد خورد....

بعضی از افراد در قدیم می گفتند علت حرمت شراب زایل کردن عقل است، ولی ما طبیعتی داریم که در ما شراب ایجاد مستی نمی کند؛ پس شراب بر ما حلال و بر دیگران حرام است! این جور نیست. اولاً ممکن است ده ها دلیل برای حرمت شراب وجود داشته باشد که هنوز به آن ها نرسیده ایم. ثانیاً یک شیء حرام ولو این که یک ذره اش آن خاصیت را نداشته باشد، ولی باید آن را به طور کامل حرام کرد که مردم اصلاً به

سوی آن نروند.

تازه خیلی از چیزها است که انسان خیال می کند آن اثر را در او ندارد، ولی در واقع همان اثر را می گذارد، ولی خودش متوجه نمی شود. شاید اندک اندک اثر نامطلوب خود را بگذارد. تازه کسی که عقلش ضایع شود، از کجا می تواند بفهمد؟! اگر از او سؤال کنیم که آیا سالم هستی، می گوید: بله! اگر هم منحصر در زوال عقل بود (که چنین نیست) معیار و میزان شخصی هم ندارد.

پی نوشت ها:

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، مسئله ۲۶۳۳ و ۲۶۳۴.

۲. مائده (۵) آیه ۹۱.

۳. میزان الحکمه، عنوان ۱۱۲۲، حدیث ۵۱۲۹ و ۵۱۲۸.

۴. همان.

۵. همان، عنوان ۱۱۲۶، حدیث ۵۱۴۵.

**چرا شراب حرام است؟ من مشروب می خورم، ولی آدم معتقدی هستم، چگونه می توانم آن را کنار بگذارم؟**

**پرسش**

چرا شراب حرام است؟ من مشروب می خورم، ولی آدم معتقدی هستم، چگونه می توانم آن را کنار بگذارم؟

**پاسخ**

یکی از احکام مسلم دین مبین اسلام، حرمت شراب است، که در آیات به نحو صریح بیان شده است جواب

برای فهم حرمت شراب و حکمت و فلسفه این حکم باید دو نکته مورد توجه قرار گیرد

۱ - احکامی که از طرف خداوند برای بشر تعیین شده و پیامبر اسلام (ص) مأمور ابلاغ آن شده، برای سعادت و خوشبختی انسان وضع شده و مسلمان چون معتقد به خداست. اطمینان دارد که احکام و دستوره‌های الهی دارای منافع و مصلحت هایی است که خداوند از آن آگاهی داشته و برای ابلاغ آن به انسان ها توسط پیامبر وحی کرده است، اگر چه ما از حکمت و فلسفه احکام یا برخی از حکمت های آن آگاهی نداشته باشیم، اما چون معتقدیم که آن را در جهت خیر و صلاح و رستگاری انسان ها وضع کرده، به آن پایبند بوده و عمل می کنیم، همانند اطاعت از نسخه های پزشکی که با اطمینان از تخصص پزشک در رشته خود، داروهای تجویزی را عمل می کنیم، اگر چه از کیفیت داروها و چگونگی تأثیر آن اطلاع چندانی نداریم. پیامبران و امامان معصوم (ع) طیبیان دردهای انسان هستند و می دانند چه چیزهایی برای سلامت فکری بشر

مفید و چه چیزهایی مضر است.

۲. در آیات به طور آشکار شراب امر پلید و زشت اعلام شده و انسان ها را از مصرف آن بازداشته، خداوند در قرآن فرمود:  
"انما الخمر و الميسر... رجسٌ مِّنْ عمل الشيطان فاجتنبوه" (۱) شراب و قمار و... پلید و عمل شیطانی است، از آن اجتناب کنید".

سپس خداوند

در سبب حرمت می فرماید: "أما يريد الشيطان أن يوقع بينكم العداوة والبغضاء في الخمر والميسر" (۲) شیطان می خواهد با شراب و قمار بین شما دشمنی و کینه ایجاد کند.

در این آیات، نوشیدن شراب عمل شیطانی و پلید دانسته است که آثار روحی و روانی نامطلوب در انسان برجای می گذارد که از جمله آن ها کینه و دشمنی است.

در آیه دیگر خداوند می فرماید: "از تو در مورد شراب و قمار می پرسند، بگو در آن دو گناهی بزرگ است." (۳)

در روایات حرمت شراب به صورت مفصل و با ذکر آثار نامطلوب آن بیان شده است.

از مولای متقیان سؤال شد: آیا شما فرمودید که شراب از دزدی و زنا بدتر است، فرمود: "بلی، زنا کننده شاید گناه دیگری نکند، ولی شرابخوار چون شراب بخورد، زنا می کند، آدم می کشد، نماز را ترک می کند." (۴)

از امام باقر (سلام الله علیه) سؤال شد که بزرگ ترین گناه کبیره کدام است؟ فرمود: "شرابخواری، خداوند به چیزی چون می خواری نافرمانی نشده است! ممکن است شخص نماز واجب خود را ترک کند و با مادر و دختر و خواهر خود زنا کند، در حالی که مست و لایعقل باشد." (۵)

امام رضا سلام الله علیه فرمود: خدای متعال شراب را بدان جهت حرام کرد که مایه فساد و بازداشتن عقل از درک حقایق و از بین بردن شرم و حیا است. (۶)

علاوه بر آیات و روایات امروزه از نظر علمی نیز مضرات مصرف مواد الکلی به اثبات رسیده است. دانشمندان به این واقعیت اعتراف داشته اند که از جمله آثار زیان بخش شراب، پیامد سوئی است که روی مغز و عقل می گذارد و آن را از کار

می اندازد. روشن است که با از بین رفتن عقل، پرده شرم و حیا دریده می شود. در نتیجه میدان به دست غرایز حیوانی می افتد و انسان به صورت حیوانی وحشی و لجام گسیخته درمی آید. نوشابه های الکلی پس از استفاده سریعاً جذب خون می شود و خون در مسیر خود مغز و مغز حرام را بی نصیب نمی گذارد، در نتیجه عمل سلسله اعصاب رو به ضعف می رود و خویشتن داری که ارادی و منشأ شرم و حیا در انسان و مانع از بروز کارهای زشت است، از دست می رود. الکل عالی ترین اعمال مغزی یعنی اعمال توفیقی آن را فلج می کند. (۷)

اینکه گفتید انسان معتقدی هستید و در عین حال از مشروب استفاده می کنید، این شکل از دو چیز می تواند ناشی شود:

الف. شاید این حالت شما به واسطه عدم آگاهی کامل از حکم شرعی و نظر آیات و روایات در این موضوع است که با توضیحات داده شده، جای هیچ شبهه ای باقی نمی ماند که یکی از منفورترین امور نزد خداوند، مصرف مشروبات الکلی است.

ب. این حالت از ضعف ایمان ناشی می شود. انسانی که به دین و آیینی اعتقاد داشته باشد، معنایش آن است که با باور قلبی آن را پذیرفته است. کسی که دین اسلام را با باور قلبی پذیرفته باشد، سعی در عمل طبق دستورهایی آن خواهد داشت. نمی تواند کسی ایمان و اعتقاد داشته باشد کسی هست که متبحرترین پزشک برای دردها است، اما طبق نسخه های او برای درمان درد عمل نکند. گاهی اعتقادات انسان، صرفاً در زبان است، اما به مرحله دل و عمل وارد نشده است.

چنین کسی بنابر آیات و روایات مؤمن واقعی محسوب نمی شود.

در حدیثی از امیرمؤمنان آمده که ایمان بر سه پایه است: اقرار به زبان، اعتقاد قلبی و عمل طبق ایمان.

کسی که برخی از پایه های ایمان را نداشته باشد، ایمان کامل و واقعی نخواهد داشت. البته شاید مؤمن گاهی دچار اشتباه و گناه شود، اما هیچ گاه بر گناهی اصرار نمی ورزد و تداوم نمی بخشد و پس از انجام گناه توبه می کند. حتی اگر گناهی کوچک و صغیره باشد، تداوم بر آن، گناه را کبیره می سازد، تا چه رسد اصل گناه کبیره باشد.

بنابراین، ایمان هیچ گاه با تداوم بر گناه نمی سازد، چون نشانه عدم اعتقاد و باور به این حکم شرعی است که از طرف خداوند وضع شده است.

در برخی روایات آمده که: در هنگام گناه، انسان مؤمن نیست و اگر خدای ناکرده در این حال از دنیا برود، غیر مؤمن از دنیا رفته است.

در مورد گناه نوشیدن شراب وضع بسیار بدتر است. اگر کسی این گناه را انجام دهد تا چهل روز نماز او پذیرفته نمی شود. برای ترک چنین گناهی باید

اولاً: از مضرات آن بر روح و جسم آگاه شوید که برخی از آنها بیان شد.

دوم: متوجه شوید که این گناه شما را از درگاه لطف و رحمت بی پایان الهی دور می سازد و به شیطان نزدیک می کند.

سوم: ایمان خود را به خدا و قیامت قوی تر سازید و برای رسیدن به آن، مراقبت بیشتری بر رفتار و عبادات و احکام دیگر داشته باشید و بر انجام صحیح آنها، با تمام شرایط کوشش کنید.

چهارم: برای موفقیت خود در ترک گناه از خداوند یاری بطلبید تا لطف و توفیق الهی در ترک گناه شامل حالتان



شود و شما را برانجام عبادات و اطاعت از خداوند موفق سازد.

: پی نوشت ها

۱. مائده(۵)، آیه ۹۰ - ۱

۲. همان، آیه ۹۱ - ۲

۳. بقره(۲)، آیه ۲۱۹ - ۳

۴. شهید دستغیب، گناهان کبیره، ج ۱، ص ۲۳۴ - ۴

۵. همان، ص ۲۳۳ - ۵

۶. سید هاشم رسولی محلاتی، کیفر گناه، ص ۷۸ - ۶

۷ - همان، ص ۸۰

### **چرا مشروبات الکلی در دین اسلام به عنوان نوشیدنی حرام یاد شده است ولی در ادیان دیگر حرام نیست؟**

#### **پرسش**

چرا مشروبات الکلی در دین اسلام به عنوان نوشیدنی حرام یاد شده است ولی در ادیان دیگر حرام نیست؟

#### **پاسخ**

شراب به خاطر زیان های گوناگون و عواقب شوم تحریم گردیده است و آثار شوم شراب از نظر روحی و روانی و جسمی و ... اصلاً قابل مقایسه با منافع ناچیز اقتصادی و احیاناً جسمی (در معالجه برخی امراض) نمی باشد. ملاک امتیاز آدمی بر سایر جانداران عقل او است و به خاطر عقل است که انسان علم و دانش می اندوزد. همه ترقیات و پیشرفت های جوامع بشری ثمره دانش بشری است و شراب، عقل را زایل می کند.

قرآن کریم می فرماید: "در باره شراب و قمار از تو سؤال می کنند، بگو: در آن ها گناه بزرگی است، و منافی (از نظر مادی) برای مردم در بر دارند(ولی) گناه (و مفسده) آن ها از نفع آن ها بیشتر است". (۱)

این مسئله کاملاً همخوان با عقل و منطق است. چیزی که ضررش بسیار بیشتر از منفعت آن باشد، انسان عاقل از آن پرهیز می کند و در دین نیز از آن نهی و تحریم شده است. قاعده اهم و مهم بر همین اساس است.

در آیات قرآن قمار و شراب امری پلید و شیطانی دانسته شده است که دو ابزار مهم شیطانی اند: "شیطان می خواهد که به

وسيله شراب و قمار در شما انسان ها دشمنی و كينه ایجاد كند".(۲)

برای روشن شدن زیان های شراب، قسمتی از آخرین نظریات دانشمندان روان شناس و پزشکان را در مورد زیان های شراب می آوریم:

اثر الکل در عمر:

یکی از دانشمندان مشهور غربی اظهار می دارد که هر گاه

از جوانان ۲۱ تا ۲۳ ساله معتاد به مشروبات الکلی ۵۱ نفر بمیرند، در مقابل از جوان های غیر معتاد ده نفر هم تلف نمی شوند. دانشمند دیگری ثابت کرده است که جوان های ۲۰ ساله که انتظار می رود پنجاه سال عمر کنند، در اثر نوشیدن الکل بیشتر از ۳۵ سال عمر نمی کنند.

زیان های اجتماعی الکل:

طبق آماري که پزشک قانونی شهر "نیون" در ۱۹۶۱ تهیه نموده، جرائم اجتماعی الکلیست ها از این قرار است: مرتکبین قتل های عمومی ۵۰ درصد، ضرب و جرح ۷۷/۸ درصد، سرقت ۸۸/۵ درصد، جرائم جنسی، ۸۸/۸ درصد. این آمار نشان میدهد که بیشتر جنایات و جرائم بزرگ در حال مستی روی می دهد. (۳)

آنچه در آمارها آمده تنها گوشه ای از آثار و مضرات شراب، آن هم از نظر جسمانی و مادی است اما آثار مخرب اجتماعی و روحی و معنوی آن بسیار بزرگتر و عظیم تر است. بر اساس روایات، نوشیدن شراب در ادیان دیگر آسمانی نیز حرام بوده است. از حضرت باقر(ع) نقل است: "خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد مگر این که حرمت شراب جزء برنامه رسالت او بود و شراب از ابتدا حرام بوده است".

آنچه فعلاً مشهود است که پیروان ادیان آسمانی مانند مسیحی ها شراب می نوشند دلیل نمی شود بر این که حضرت مسیح(ع) آن را حلال شمرده باشد، بلکه چه بسا به جهت تحریف در آموزه های دینی این امر صورت می گیرد.

پی نوشت ها:

۱. بقره (۲) آیه ۲۱۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۷۴ و ۷۵. برای اطلاع بیشتر از مضرات مشروبات الکلی بهتر است به تفسیر نمونه، ج ۵، ص

## چرا مشروبات الکلی باعث می شود که انسان نتواند تا چهل روز اعمال دین خود را انجام دهد؟

### پرسش

چرا مشروبات الکلی باعث می شود که انسان نتواند تا چهل روز اعمال دین خود را انجام دهد؟

### پاسخ

مشروبات الکلی مست کننده، حرام و نجس است و خوردن کم یا زیاد آن فرقی نمی کند. (۱) در روایات از آن بسیار مذمت شده، حتی نشستن سر سفره ای که شراب باشد، تحریم شده است.

ده گروه در مورد شراب مورد لعن و نفرین پیامبر (ص) قرار گرفته اند: خود خمر، کسی که درخت انگور می کارد، یا آن را آب می دهد به خاطر این که بعداً شراب درست کند، فروشنده، خریدار، حمل کننده و گیرنده پول، ساقی و نگهدارنده آن، همه مورد لعن پیامبر قرار گرفته اند. (۲)

امام صادق (ع) فرمود: "تمام انبیا خمر را حرام کرده اند." (۳)

پیامبر (ص) فرمود: "خمر و ایمان در یک قلب جمع نمی شود." (۴) یعنی کسانی که خمر می نوشند، مؤمن نیست و نور ایمان از قلب او زایل می شود.

باز فرمود: "خمر منشأ کارهای زشت و ناپسند است." (۵)

از خمر به عنوان "امّ الفواحش"، "امّ الخبائث"، "مفتاح الشر" یاد شده است.

پیامبر (ص) فرمود: هر کس خمر بخورد، تا چهل شبانه روز نمازش مقبول در گاه خدا واقع نمی شود. اگر قبل از توبه در آن مدّت بيمرد، خداوند در جهنم از چرک جوشان جهنم به او می خوراند." (۶)

شرابخوار از نظر اخلاقی گناهکار است، ولی حتی گناهکار باید نمازها و روزه هایش را انجام دهد. همان طور که دروغگو یا کسی که غیبت می کند، با این که گناه بزرگی انجام می دهد، باید نمازش را بخواند.

بحث صحت نماز با قبولی آن نزد خدا دو مطلب جداگانه است. در روایاتی که در مورد خمر آمده تا

چهل شبانه روز نماز قبول نیست، معنایش این نیست که اگر شرابخوار نماز بخواند، صحیح نیست. نماز گناهکار صحیح است و باید آن را انجام دهد و روزه بگیرد و توبه کند تا اعمالش مورد قبول حق تعالی قرار گیرد.

البته رخی از گناهان موجب می شود که توفیق عبادات و اعمال خیر از انسان سلب گردد و شراب نیز از آن گناهان است.

اگر شرابخوار بعد از این که از حالت مستی بیرون آمد، نماز بخواند یا روزه بگیرد، اعمالش صحیح است. بنابراین چنین کسی مؤاخذه نمی شود که چرا روزه صحیح به جا نیاورده، بلکه چنین کسی از آثار روزه مقبول نزد خداوند (که پاداش بسیاری برای آن مقرر گردیده) بهره مند نخواهد شد. اگر انجام ندهد، از این بابت نیز گناهکار و معذب خواهد بود.

اما اگر در جایی آمده باشد که شرابخوار تا چهل روز نمی تواند اعمال دین (عبادات) را انجام دهد، می تواند مقصود آن باشد که توفیق انجام عبادات و اعمال دینی از چنین کسی سلب می شود، زیرا بعضی از گناهان موجب می شود انگیزه انجام اعمال دینی و عبادات در انسان سست و ضعیف شود، که شراب خوردن از آن جمله است.

پی نوشت ها:

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، مسئله ۲۶۳۳ و ۲۶۳۴.

۲. میزان الحکمه، عنوان ۱۱۲۲، حدیث ۵۱۲۶ و ۵۱۲۷.

۳. همان، حدیث ۵۱۲۹.

۴. همان، حدیث ۵۱۲۸.

۵. همان، عنوان ۱۱۲۳، حدیث ۵۱۳۰.

۶. همان، عنوان ۱۱۲۶، حدیث ۵۱۴۸.

**چرا شراب حرام است؟ من مشروب می خورم، ولی آدم معتقدی هستم، چگونه می توانم آن را کنار بگذارم؟**

**پرسش**

چرا شراب حرام است؟ من مشروب می خورم، ولی آدم معتقدی هستم، چگونه می توانم آن را کنار بگذارم؟

**پاسخ**

یکی از احکام مسلم دین مبین اسلام، حرمت شراب است، که در آیات به نحو صریح بیان شده است جواب

برای فهم حرمت شراب و حکمت و فلسفه این حکم باید دو نکته مورد توجه قرار گیرد

۱ - احکامی که از طرف خداوند برای بشر تعیین شده و پیامبر اسلام (ص) مأمور ابلاغ آن شده، برای سعادت و خوشبختی انسان وضع شده و مسلمان چون معتقد به خداست. اطمینان دارد که احکام و دستورهای الهی دارای منافع و مصلحت‌هایی است که خداوند از آن آگاهی داشته و برای ابلاغ آن به انسان‌ها توسط پیامبر وحی کرده است، اگر چه ما از حکمت و فلسفه احکام یا برخی از حکمت‌های آن آگاهی نداشته باشیم، اما چون معتقدیم که آن را در جهت خیر و صلاح و رستگاری انسان‌ها وضع کرده، به آن پایبند بوده و عمل می‌کنیم، همانند اطاعت از نسخه‌های پزشکی که با اطمینان از تخصص پزشک در رشته خود، داروهای تجویزی را عمل می‌کنیم، اگر چه از کیفیت داروها و چگونگی تأثیر آن اطلاع چندانی نداریم. پیامبران و امامان معصوم (ع) طیبیان دردهای انسان هستند و می‌دانند چه چیزهایی برای سلامت فکری بشر مفید و چه چیزهایی مضر است.

۲. در آیات به طور آشکار شراب امر پلید و زشت اعلام شده و انسان‌ها را از مصرف آن بازداشته، خداوند در قرآن فرمود:  
"انما الخمر و المیسر... رجسٌ من عمل الشیطان فاجتنبوه" (۱) شراب و قمار و... پلید و عمل شیطانی است، از آن اجتناب کنید".

سپس خداوند

در سبب حرمت می فرماید: "أما يريد الشيطان أن يوقع بينكم العداوة والبغضاء في الخمر والميسر" (۲) شیطان می خواهد با شراب و قمار بین شما دشمنی و کینه ایجاد کند.

در این آیات، نوشیدن شراب عمل شیطانی و پلید دانسته است که آثار روحی و روانی نامطلوب در انسان برجای می گذارد که از جمله آن ها کینه و دشمنی است.

در آیه دیگر خداوند می فرماید: "از تو در مورد شراب و قمار می پرسند، بگو در آن دو گناهی بزرگ است." (۳)

در روایات حرمت شراب به صورت مفصل و با ذکر آثار نامطلوب آن بیان شده است.

از مولای متقیان سؤال شد: آیا شما فرمودید که شراب از دزدی و زنا بدتر است، فرمود: "بلی، زنا کننده شاید گناه دیگری نکند، ولی شرابخوار چون شراب بخورد، زنا می کند، آدم می کشد، نماز را ترک می کند." (۴)

از امام باقر (سلام الله علیه) سؤال شد که بزرگ ترین گناه کبیره کدام است؟ فرمود: "شرابخواری، خداوند به چیزی چون می خواری نافرمانی نشده است! ممکن است شخص نماز واجب خود را ترک کند و با مادر و دختر و خواهر خود زنا کند، در حالی که مست و لایعقل باشد." (۵)

امام رضا سلام الله علیه فرمود: خدای متعال شراب را بدان جهت حرام کرد که مایه فساد و بازداشتن عقل از درک حقایق و از بین بردن شرم و حیا است. (۶)

علاوه بر آیات و روایات امروزه از نظر علمی نیز مضرات مصرف مواد الکلی به اثبات رسیده است. دانشمندان به این واقعیت اعتراف داشته اند که از جمله آثار زیان بخش شراب، پیامد سوئی است که روی مغز و عقل می گذارد و آن را از کار

می اندازد. روشن است که با از بین رفتن عقل، پرده شرم و حیا دریده می شود. در نتیجه میدان به دست غرایز حیوانی می افتد و انسان به صورت حیوانی وحشی و لجام گسیخته درمی آید. نوشابه های الکلی پس از استفاده سریعاً جذب خون می شود و خون در مسیر خود مغز و مغز حرام را بی نصیب نمی گذارد، در نتیجه عمل سلسله اعصاب رو به ضعف می رود و خویشتن داری که ارادی و منشأ شرم و حیا در انسان و مانع از بروز کارهای زشت است، از دست می رود. الکل عالی ترین اعمال مغزی یعنی اعمال توفیقی آن را فلج می کند. (۷)

اینکه گفتید انسان معتقدی هستید و در عین حال از مشروب استفاده می کنید، این شکل از دو چیز می تواند ناشی شود:

الف. شاید این حالت شما به واسطه عدم آگاهی کامل از حکم شرعی و نظر آیات و روایات در این موضوع است که با توضیحات داده شده، جای هیچ شبهه ای باقی نمی ماند که یکی از منفورترین امور نزد خداوند، مصرف مشروبات الکلی است.

ب. این حالت از ضعف ایمان ناشی می شود. انسانی که به دین و آیینی اعتقاد داشته باشد، معنایش آن است که با باور قلبی آن را پذیرفته است. کسی که دین اسلام را با باور قلبی پذیرفته باشد، سعی در عمل طبق دستورهایی آن خواهد داشت. نمی تواند کسی ایمان و اعتقاد داشته باشد کسی هست که متبحرترین پزشک برای دردها است، اما طبق نسخه های او برای درمان درد عمل نکند. گاهی اعتقادات انسان، صرفاً در زبان است، اما به مرحله دل و عمل وارد نشده است.

چنین کسی بنابر آیات و روایات مؤمن واقعی محسوب نمی شود.



در حدیثی از امیرمؤمنان آمده که ایمان بر سه پایه است: اقرار به زبان، اعتقاد قلبی و عمل طبق ایمان.

کسی که برخی از پایه های ایمان را نداشته باشد، ایمان کامل و واقعی نخواهد داشت. البته شاید مؤمن گاهی دچار اشتباه و گناه شود، اما هیچ گاه بر گناهی اصرار نمی ورزد و تداوم نمی بخشد و پس از انجام گناه توبه می کند. حتی اگر گناهی کوچک و صغیره باشد، تداوم بر آن، گناه را کبیره می سازد، تا چه رسد اصل گناه کبیره باشد.

بنابراین، ایمان هیچ گاه با تداوم بر گناه نمی سازد، چون نشانه عدم اعتقاد و باور به این حکم شرعی است که از طرف خداوند وضع شده است.

در برخی روایات آمده که: در هنگام گناه، انسان مؤمن نیست و اگر خدای ناکرده در این حال از دنیا برود، غیر مؤمن از دنیا رفته است.

در مورد گناه نوشیدن شراب وضع بسیار بدتر است. اگر کسی این گناه را انجام دهد تا چهل روز نماز او پذیرفته نمی شود. برای ترک چنین گناهی باید

اولاً: از مضرات آن بر روح و جسم آگاه شوید که برخی از آنها بیان شد.

دوم: متوجه شوید که این گناه شما را از درگاه لطف و رحمت بی پایان الهی دور می سازد و به شیطان نزدیک می کند.

سوم: ایمان خود را به خدا و قیامت قوی تر سازید و برای رسیدن به آن، مراقبت بیشتری بر رفتار و عبادات و احکام دیگر داشته باشید و بر انجام صحیح آنها، با تمام شرایط کوشش کنید.

چهارم: برای موفقیت خود در ترک گناه از خداوند یاری بطلبید تا لطف و توفیق الهی در ترک گناه شامل حالتان

شود و شما را برانجام عبادات و اطاعت از خداوند موفق سازد.

: پی نوشت ها

۱. مائده(۵)، آیه ۹۰ - ۱
۲. همان، آیه ۹۱ - ۲
۳. بقره(۲)، آیه ۲۱۹ - ۳
۴. شهید دستغیب، گناهان کبیره، ج ۱، ص ۲۳۴ - ۴
۵. همان، ص ۲۳۳ - ۵
۶. سید هاشم رسولی محلاتی، کیفر گناه، ص ۷۸ - ۶
- ۷ - همان، ص ۸۰

### **چرا مشروبات الکلی در دین اسلام به عنوان نوشیدنی حرام یاد شده است ولی در ادیان دیگر حرام نیست؟**

#### **پرسش**

چرا مشروبات الکلی در دین اسلام به عنوان نوشیدنی حرام یاد شده است ولی در ادیان دیگر حرام نیست؟

#### **پاسخ**

شراب به خاطر زیان های گوناگون و عواقب شوم تحریم گردیده است و آثار شوم شراب از نظر روحی و روانی و جسمی و ... اصلاً قابل مقایسه با منافع ناچیز اقتصادی و احیاناً جسمی (در معالجه برخی امراض) نمی باشد. ملاک امتیاز آدمی بر سایر جانداران عقل او است و به خاطر عقل است که انسان علم و دانش می اندوزد. همه ترقیات و پیشرفت های جوامع بشری ثمره دانش بشری است و شراب، عقل را زایل می کند.

قرآن کریم می فرماید: "در باره شراب و قمار از تو سؤال می کنند، بگو: در آن ها گناه بزرگی است، و منافی (از نظر مادی) برای مردم در بر دارند(ولی) گناه (و مفسده) آن ها از نفع آن ها بیشتر است". (۱)

این مسئله کاملاً همخوان با عقل و منطق است. چیزی که ضررش بسیار بیشتر از منفعت آن باشد، انسان عاقل از آن پرهیز می کند و در دین نیز از آن نهی و تحریم شده است. قاعده اهم و مهم بر همین اساس است.

در آیات قرآن قمار و شراب امری پلید و شیطانی دانسته شده است که دو ابزار مهم شیطانی اند: "شیطان می خواهد که به

وسيله شراب و قمار در شما انسان ها دشمنی و كينه ایجاد كند".(۲)

برای روشن شدن زیان های شراب، قسمتی از آخرین نظریات دانشمندان روان شناس و پزشکان را در مورد زیان های شراب می آوریم:

اثر الکل در عمر:

یکی از دانشمندان مشهور غربی اظهار می دارد که هر گاه

از جوانان ۲۱ تا ۲۳ ساله معتاد به مشروبات الکلی ۵۱ نفر بمیرند، در مقابل از جوان های غیر معتاد ده نفر هم تلف نمی شوند. دانشمند دیگری ثابت کرده است که جوان های ۲۰ ساله که انتظار می رود پنجاه سال عمر کنند، در اثر نوشیدن الکل بیشتر از ۳۵ سال عمر نمی کنند.

زیان های اجتماعی الکل:

طبق آماري که پزشک قانونی شهر "نیون" در ۱۹۶۱ تهیه نموده، جرائم اجتماعی الکلیست ها از این قرار است: مرتکبین قتل های عمومی ۵۰ درصد، ضرب و جرح ۷۷/۸ درصد، سرقت ۸۸/۵ درصد، جرائم جنسی، ۸۸/۸ درصد. این آمار نشان میدهد که بیشتر جنایات و جرائم بزرگ در حال مستی روی می دهد. (۳)

آنچه در آمارها آمده تنها گوشه ای از آثار و مضرات شراب، آن هم از نظر جسمانی و مادی است اما آثار مخرب اجتماعی و روحی و معنوی آن بسیار بزرگتر و عظیم تر است. بر اساس روایات، نوشیدن شراب در ادیان دیگر آسمانی نیز حرام بوده است. از حضرت باقر(ع) نقل است: "خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد مگر این که حرمت شراب جزء برنامه رسالت او بود و شراب از ابتدا حرام بوده است".

آنچه فعلاً مشهود است که پیروان ادیان آسمانی مانند مسیحی ها شراب می نوشند دلیل نمی شود بر این که حضرت مسیح(ع) آن را حلال شمرده باشد، بلکه چه بسا به جهت تحریف در آموزه های دینی این امر صورت می گیرد.

پی نوشت ها:

۱. بقره (۲) آیه ۲۱۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۷۴ و ۷۵. برای اطلاع بیشتر از مضرات مشروبات الکلی بهتر است به تفسیر نمونه، ج ۵، ص

## خوردن الکل از آن جهت حرام است که موجب می شود عقل از حالت طبیعی خارج گردد، ولی اگر شخص به اندازه ای مصرف کند که موجب خارج شدن او از حالت طبیعی نشود، چرا حرام است؟

### پرسش

خوردن الکل از آن جهت حرام است که موجب می شود عقل از حالت طبیعی خارج گردد، ولی اگر شخص به اندازه ای مصرف کند که موجب خارج شدن او از حالت طبیعی نشود، چرا حرام است؟

### پاسخ

مشروبات الکلی مست کننده، حرام و نجس است و خوردن کم یا زیاد آن فرقی نمی کند. (۱) قرآن صریحاً آن را رجس و پلید و از عمل شیطان می داند: "أما الخمر و الميسر و الأنصاب و الأزلام رجس من عمل الشيطان؛ شراب و قمار و بت ها همه پلید هستند و از اعمال شیطان محسوب می شوند". (۲)

در روایات از آن بسیار مذمت شده، حتی نشستن سر سفره ای که در آن شراب باشد، تحریم شده است. به قول امام صادق (ع) تمام انبیا خمر را حرام کرده اند. (۳) و پیامبر (ص) فرمود: "خمر و ایمان در یک قلب جمع نمی شود". (۴) یعنی کسی که شراب می نوشد، مؤمن نیست و نور ایمان از قلب او زدوده می شود.

از خمر به عنوان "أم الفواحش" (مادر بدی ها) و "أم الخبائث" (ریشه پلیدی ها) و "مفتاح الشر" (کلید شر) یاد شده است. اگر کسی خمر بنوشد، تا چهل شبانه روز نماز او قبول نیست. (۵)

شرابخوار از نظر اخلاقی فاسق و گناهکار است.

ملاک در حرمت خمر آثار و مفاصدی در آن نهفته است، که یکی از آن ها می تواند زائل شدن عقل باشد ولی از دیگر آثار و مفاصد آن و این که میزان آن چقدر است، اطلاع کافی نداریم. مثلاً نمی دانیم آیا حرمت شراب فقط به خاطر مست کنندگی و زوال عقل است، یا علت های دیگر هم دارد.

یکی از

سؤال-تی که من خودم با آن خیلی روبرو شده ام راجع به حرمت گوشت خوگ است. این طور سؤال می کردند که گوشت خوگ حرام است و البته خیلی دستور حکیمانه ای بوده است. در آن زمان مردم گوشت خوگ را نمی شناختند. میکربی که در آن بود (تریشین) عوارض بسیاری برای خورنده به وجود می آورد... خداوند به پیغمبر دستور داد که به مردم بگو: از خوردن گوشت خوگ خودداری کنند. حرام بودن گوشت خوگ به واسطه میکروبی است که در بدن آن وجود دارد، ولی امروز به واسطه پیشرفت های عظیم علمی کشف شده که ضرر این گوشت از چیست و راه از میان بردن آن هم کشف شده و به وسایل مختلفی میکروب را از بین می برند؛ بنابراین دلیلی که برای حرمت گوشت خوگ وجود داشته است، دیگر امروز وجود ندارد؛ پس امروز ما اگر گوشت خوگ را بخوریم، بر خلاف دستور اسلام رفتار نکرده ایم. اگر پیغمبر امروز باشد و از او سؤال کنیم با وسایلی که جدیداً پیدا شده است، باز گوشت خوگ را نخوریم، لابد خواهد گفت: نه، دیگر حالا می توانید بخورید. آن روز که ما گفتیم، وسایلی برای از بین بردن میکروب نبوده است و حالا که هست، دیگر مانعی ندارد.

بنده آن جا گفتم: بعضی از مقدمات این حرف درست است، ولی بعضی دیگر از مقدماتش ناقص است. این مطلب که هر حکم در اسلام، دلیلی دارد، درست است. این را علمای اسلام به این ترتیب بیان می کنند که در هر دستوری از اسلام، حکمت یا حکمت هایی نهفته است. به تعبیری که علمای فقه و اصول

می گویند: احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی است؛ یعنی اگر اسلام چیزی را حرام کرده، چون مفسده ای داشته، حرام کرده است؛ خواه مفسده جسمی باشد، خواه روحی؛ خواه به زندگی فردی بستگی داشته باشد، و خواه به زندگی اجتماعی. در هر حال ضرری در آن بوده که حرام شده است... ولی یک مطلب دیگر هست و آن این که فرض کنیم کسی پیدا شود که برایش یقین شد اسلام که گفته گوشت خوک حرام است، فقط به خاطر میکروبی است که امروز کشف شده است؛ پس حالا دیگر گوشت خوک حلال است، ولی ما قبول نخواهیم کرد، زیرا ممکن است برای چیزی که حرام شده است، ده ها خطر وجود داشته باشد و امروز علم یکی از آن ها را کشف کرده و بقیه هنوز مانده باشد. علم، پنی سیلین را کشف و آثارش را بیان می کند و تمام مردم به آن روی می آورند. بعد از چند سال متوجه می شوند ضررهایی هم دارد و لاقلاً برای همه مریض ها تجویز نمی کنند. علم، گوشه ای را کشف می کند و گوشه دیگر پنهان می ماند. حالا- برای مجتهد چگونه یقین پیدا شود علت این که اسلام گفته گوشت خوک حرام است، منحصر به میکروبی است که علم کشف کرده است؟!

غیر از میکرب تریشین جدیداً بیماری کرم کدو و یک نوع بیماری انگلی نیز کشف شده و آینده هم کشفیات ادامه دارد. تازه علم مضرات مادی و جسمانی را می تواند کشف کند، مضرات معنوی و روحی چه؟ در بعضی از روایات آمده: خوردن گوشت خوک باعث بی قیدی انسان

در مقابل ناموس می شود. این را که دیگر علم نمی تواند بگوید.

پس اول باید همه مضرات مادی و معنوی گوشت خوک را کشف کرد، سپس داروهای ضد آن را اختراع کرد، پس از آن چنین پرسشی را مطرح کرد و این هم تا قیامت زمینه دارد؛ پس حلال محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) حلال تا قیامت و حرام، حرام است تا آخرت.

نپختگی است که وقتی انسان فلسفه ای را درباره احکام پیدا کرد، بگوید هر چه هست، همین است، مثلاً درباره مشروبات الکلی کسی بگوید: علت اینکه مشروب حرام است، این است که برای کبد و قلب مضر است، ولی تجربیات نشان داده است که اگر کسی به مقدار کم مصرف کند، نه فقط مضر نیست، بلکه نافع است؛ پس شراب کمش حلال و زیادش حرام است. این هم باز دستپاچکی است. انسان باید در این جور مسایل سرعت به خرج ندهد. آیت الله بروجردی به یکی از مسئولان مبارزه جهانی با الکل فرمود: بشر اگر یک قطره شراب را مجاز بداند، قطره قطره خواهد خورد....

بعضی از افراد در قدیم می گفتند علت حرمت شراب زایل کردن عقل است، ولی ما طبیعتی داریم که در ما شراب ایجاد مستی نمی کند؛ پس شراب بر ما حلال و بر دیگران حرام است! این جور نیست. اولاً ممکن است ده ها دلیل برای حرمت شراب وجود داشته باشد که هنوز به آن ها نرسیده ایم. ثانیاً یک شیء حرام ولو این که یک ذره اش آن خاصیت را نداشته باشد، ولی باید آن را به طور کامل حرام کرد که مردم اصلاً به



سوی آن نروند.

تازه خیلی از چیزها است که انسان خیال می کند آن اثر را در او ندارد، ولی در واقع همان اثر را می گذارد، ولی خودش متوجه نمی شود. شاید اندک اندک اثر نامطلوب خود را بگذارد. تازه کسی که عقلش ضایع شود، از کجا می تواند بفهمد؟! اگر از او سؤال کنیم که آیا سالم هستی، می گوید: بله! اگر هم منحصر در زوال عقل بود (که چنین نیست) معیار و میزان شخصی هم ندارد.

پی نوشت ها:

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، مسئله ۲۶۳۳ و ۲۶۳۴.

۲. مائده (۵) آیه ۹۱.

۳. میزان الحکمه، عنوان ۱۱۲۲، حدیث ۵۱۲۹ و ۵۱۲۸.

۴. همان.

۵. همان، عنوان ۱۱۲۶، حدیث ۵۱۴۵.

**۱- چرا علما در رساله های خود مشروبات الکلی را نجس شمرده اند، در صورتی که الکل غالبا اشیاء را ضد عفونی می کند و بسیاری از میکروبها را از بین می برد با این وصف، حکمت نجس بودن آن چیست؟**

**پرسش**

چرا علما در رساله های خود مشروبات الکلی را نجس شمرده اند، در صورتی که الکل غالبا اشیاء را ضد عفونی می کند و بسیاری از میکروبها را از بین می برد با این وصف، حکمت نجس بودن آن چیست؟

**پاسخ**

اصولا موضوعاتی که در اسلام نجس و ناپاک شمرده شده، اسرار و علل گوناگونی دارد دسته اول: چیزهایی که ذاتا ناپاک و پلیدند و سرچشمه بسیاری از بیماریهای باشند - مانند بول و خون و ۰۰۰ - از این جهت اسلام آنها را نجس معرفی کرده و لازم الاجتناب دانسته است. دسته دوم: چیزهایی است که پلیدی ظاهری ندارند، ولی آلودگی معنوی دارند و همین امر سبب شده است که اسلام آنها را ناپاک بشمارد - مانند کفار - ممکن است کافر از نظر ظاهر پاک و تمیز باشد، ولی از آنجا که دارای عقاید انحرافی است، روحا یک نوع آلودگی دارد که هرگز با تنظیف بدن و رعایت اصول بهداشت از بین نمی رود. اسلام برای حفظ عقاید مسلمانان آنها را ناپاک شمرده است تا از آمیزش کامل مسلمانان با آنها جلوگیری به عمل بیاورد و در سایه آن، طهارت روحی آنان محفوظماند و اگر آنها را ناپاک نمی شمرد و هرگونه آمیزش با آنها را اجازه می داد، چه بسا افراد ضعیف تحت تاثیر افکار و گفتار آنها واقع می شدند. بعلاوه، آمیزش کامل با آنها سبب نفوذ آنان در

جوامع اسلامی و گسترده برنامه های استعماری می گردد ، ولی آمیزش محدود با آنها بر اساس مبادلات تجاری و

علمی، با توجه کامل به جلوگیری از خطرات آنها، ممنوع نیست؛ و لذا اسلام آن را نهی نکرده است. دسته سوم موضوعاتی است که این نوع پلیدیها را ندارند، ولی مبدا یک سلسله مفساد اجتماعی و فردی هستند - مانند مشروبات الکلی. درست است که الکل اجسام را ضد عفونی می کند، ولی آشامیدن نوشابه های الکلی موجب مفساد بی شماری است. اسلام به منظور جلوگیری از این مفساد، آن را نجس شمرده است تا بدین وسیله محدودیتهایی در آن ایجاد کند و در نتیجه مردم را از آن دورنگاه دارد. زیرا بدیهی است که اگر چیزی ناپاک و نجس باشد، یک نفر مسلمان سعی می کند هر چه بیشتر خود را از آن دور نگاه دارد و زندگی خود را به آن آلوده نسازد و همین امر باعث می شود که از آن فاصله بگیرد؛ روشن است که این تنفر و انزجار، تاثیر عمیقی در عدم آلودگی به مشروبات الکلی دارد و این خود یک نوع مبارزه جدی بامشروبات الکلی است. (۱)

## فلسفه احکام معاملات

**طبق نظر مراجع مجسمه سازی چه حکمی دارد؟ طبق کدام آیه یا روایت حرام یا کراهت دارد و مدرک آن چیست؟ علت بلامانع بودن نگهداری و خرید و فروش آن چیست؟ در صورت امکان تاریخچه حرمت مجسمه سازی را بیان کنید.**

### پرسش

طبق نظر مراجع مجسمه سازی چه حکمی دارد؟ طبق کدام آیه یا روایت حرام یا کراهت دارد و مدرک آن چیست؟ علت بلامانع بودن نگهداری و خرید و فروش آن چیست؟ در صورت امکان تاریخچه حرمت مجسمه سازی را بیان کنید.

### پاسخ

اگر چه آرای مردمی در تثبیت ولی فقیه نقش دارد و او تنها با پشتیبانی آرا و حمایت های مردمی موفق به پیاده کردن احکام اسلامی می گردد، لیکن ولایت را در حد وکالت قرار دادن، از حقیقت و درستی بی بهره است، چون از جمله وظایف و مسئولیت های حاکم اسلامی، اجرای حدود و پیاده کردن احکام اسلامی است این ها از اموری نیستند که مردم به حاکم اسلامی وکالت بدهند.

بعضی در مقام اشکال بر ولایت فقیه، معنایی از خود ساخته و گفته اند: ولایت به معنای قیمومیت است؛ یعنی ولی فقیه قیم مردم است.

این سخن نه در صدد بیان حقیقی معنا و محدوده ولایت، بلکه در صدد ارائه معنایی نادرست و تنقیص آن است. مخالفان ولایت فقیه در مقام خورده گیری ولایت را به قیمومیت معنا کرده اند، تا بگویند: لازمه ولایت فقیه این است که مردم از رشد کافی محروم باشند و قیم نمی خواهند، (چون قیم موردش همین است)، در حالی که معنای ولایت فقیه قیمومیت نیست، بلکه به معنای مسئولیت اجرایی احکام انتظامی اسلامی است.

برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

**طبق نظر مراجع مجسمه سازی چه حکمی دارد؟ طبق کدام آیه یا روایت حرام یا کراهت دارد و مدرک آن چیست؟ علت بلامانع بودن نگهداری و خرید و فروش آن چیست؟ در صورت امکان تاریخچه حرمت مجسمه سازی را بیان کنید.**

**پرسش**

طبق نظر مراجع مجسمه سازی چه حکمی دارد؟ طبق کدام آیه یا روایت حرام یا کراهت دارد و مدرک آن چیست؟ علت بلامانع بودن نگهداری و خرید و فروش آن چیست؟ در صورت امکان تاریخچه حرمت مجسمه سازی را بیان کنید.

**پاسخ**

روایاتی در زمینه تمثال و صورت وارد شده است که برخی از آن ها را ذکر می کنیم:

امام صادق(ع) از پدران گرامی اش نقل فرموده که: "نهی رسول الله(ص) عن التصاویر و قال: من صور صوراً کلفه الله تعالی یوم القیامه ان ینفخ فیها و لیس بنافخ؛ پیامبر(ص) از تصاویر نهی کرد و فرمود: هر کس صورتی را ایجاد کند، خداوند در روز قیامت به او دستور می دهد که روح در آن بدمد، ولی او نمی تواند".

باز از امام صادق(ع) نقل شده که: "هر کس صورتی را ایجاد کند، به او دستور می دهند که روح در آن بدمد، ولی نمی تواند، در نتیجه عذاب می شود".

علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر(ع) درباره تمثال پرسید که آیا می توان با آن بازی کرد، حضرت فرمود: نه.

فقها از این روایات به قرینه این که به او دستور داده می شود در آن بدمد و آن را زنده گردانند، استفاده کرده اند:

۱ باید تمثال جسم و مجسمه باشد، نه نقش و نقاشی.

۲ باید تمثال (مجسمه) از انسان یا حیوان (ذی روح) باشد.

بنابراین مجسمه درخت یا اجسامی که روح در آن ها نیست، اشکالی ندارد.

۳ باید مجسمه انسان یا حیوان، کامل باشد. بنابراین اگر مجسمه کامل نباشد، مثلاً مجسمه انسانی را به طور ناقص درست کنند و بسازند، اشکالی ندارد.



بحث از ایجاد کردن و تصویر کردن شده، بنابراین مقصود ساختن مجسمه است، نه خرید و فروش یا نگهداری آن.

از این رو فقها با در نظر گرفتن مطالبی که از روایات استفاده شد، فتوا به حرمت ساخت مجسمه داده اند.

تا این جا مبنا و مدرک فتوای فقها را ذکر کردیم. البته دلیلی به نام اجماع را نیز در این مسئله ذکر کرده اند.

### **چرا زمین که از آن خدا است و برای انسان آفریده شده خریداری می شود؟**

**پرسش**

چرا زمین که از آن خدا است و برای انسان آفریده شده خریداری می شود؟

**پاسخ**

تمام موجوداتی که در اختیار و مورد استفاده انسان است، ملک خداست و برای انسان آفریده شده است؛ پس چرا نتوان آن را براساس ضوابط و معیارها نقل و انتقال داد؟ زمین ابتدئاً قابل خرید و فروش نیست، بلکه کسی که زمین را احیا و در آن کار کند، مالک آن می شود و می تواند آن را به دیگران بفروشد.

« بخش پاسخ به سؤالات »

### **چرا مکان هایی که وقف شده است، خرید و فروش نمی شود؟**

**پرسش**

چرا مکان هایی که وقف شده است، خرید و فروش نمی شود؟

**پاسخ**

وقف یعنی خارج کردن چیزی از ملک خود به گونه ای که اصل آن همیشه باقی باشد و از منافع او استفاده شود. مقصود واقف این است که برای خود صدقه جاریه ای فراهم کند که دائماً از آن استفاده شود و در نتیجه او به ثواب برسد. براساس حکم اسلامی باید از موقوفات همان موردی که وقف کننده مقرر کرده است، استفاده کرد؛ بنابراین فروش مکان های وقف شده چون مخالف با نظر وقف کننده است، جایز نیست.

« بخش پاسخ به سؤالات »

### **چرا ربا گرفتن مسلمان از کافر حربی حلال است؟ مگر آنان انسان نیستند؟**

**پرسش**

چرا ربا گرفتن مسلمان از کافر حربی حلال است؟ مگر آنان انسان نیستند؟

پاسخ

از نظر دین مقدس اسلام مالکیت واقعی و حقیقی از آن خدا است. (۱)

چرا که آفریننده و نگهدارنده و تربیت کننده همه مخلوقات می باشد. انسان بنده خدا است؛ و اموالش همه ملک خداوند است. به هر مقدار خدا اذن دهد، تصرفش برای انسان مجاز است و در هر مورد که اجازه تصرف ندهد، مجاز در تصرف نمی باشد. از همین جا است که خدا دستور جهاد داده و خمس و زکات در اموال را واجب کرده است. از طرفی اسراف و تبذیر و خودکشی ضرر رساندن به خود را ممنوع کرده است. مسلمان حق ندارد مال خودش را آتش بزند، و از بین ببرد، نیز حق تصرف همه جانبه در اموالش را ندارد. او نمی تواند با مال خودش قمار بازی کند، یا شراب بخورد و...

از سوی دیگر از دیدگاه اسلام، ارزش انسان ها و انسانیت انسان ها به میزان ایمان و اعتقاد آنان به خدا است. آن کس مقرب تر و محترم است که ایمان و قربش به خدا بیشتر باشد. قرآن می فرماید: "با تقواترین شما گرامی ترین تان پیش خداوند است." (۲) عکس مسئله هم این طور است، یعنی هر کس هر اندازه از خدا دور باشد، به همان میزان از انسانیت دور می گردد و حرمت انسانیتش شکسته می شود.

مؤمن احترام دارد و غیبتش حرام است، ولی فاسق که علناً مرتکب گناه می شود، در همان زمینه غیبتش جایز است، چرا که به همان نسبت احترام انسانی اش را از دست داده است. وقتی آدمی در انحطاط کامل غوطه ور شد و به حدی رسید که از روی

تعصب، لجاجت و تقلید کورکورانه خدا را منکر شد، خود را از انسانیت ساقط می کند و احترام انسانیتش را از بین می برد، تا جایی که به تعبیر قرآن کریم از حیوانات پست تر می شود: "به راستی بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم (چرا که) دل هایی دارند که با آن در نمی یابند، و دیدگانی دارند که با آن نمی بینند، و گوش هایی دارند که با آن نمی شنوند. اینان همچون چارپایانند، بلکه گمراه تر! اینان غافلاند". (۳)

پلیدی معنوی کفار تا حدی است که قرآن آنان را نجس دانسته، (۴) فقهای اسلام آنان را از نجاسات شمرده اند.

بنابراین، در پیشگاه خداوند انسان مؤمن و کافر یکسان محسوب نشده و از احکام یکسانی برخوردار نیستند. کسی که آفریننده جهان هستی و مالک تمام آن است، می تواند و به اراده او است که برای هر یک از اشیا و افراد عالم هستی، احکام و قوانینی مقرر نماید، بنابراین برای مؤمنان حکمی را معین نموده که این حکم را برای کافر قرار نداده است. احترام و حکمی که مال مؤمن دارد، مال کافر ندارد و تفاوت حکم ربا، یکی از آن احکام متفاوت است.

پی نوشت ها:

۱ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۲۸۷.

۲ - حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

۳ - اعراف (۷) آیه ۱۷۹.

۴ - توبه (۹) آیه ۲۸.

## چرا رباخواری حرام است و سود بانکی حلال؟

### پرسش

چرا رباخواری حرام است و سود بانکی حلال؟

### پاسخ

رباخواری حرام است و سود بانکی اگر مصداق ربا باشد، حرام است.

ربا چه از اشخاص باشد و چه از بانک حرام است.

اما ربا چیست و آیا سود بانکی ربا است؟

فقها ربا را دو گونه دانسته اند: (۱) ربای قرضی و معاملی.



۱- ربای قرضی این است که شخصی یا بانک پولی را به دیگری به مدت یک سال قرض الحسنه می دهد، به شرط این که بیش از آن پول دریافت کند. شرط اضافه باعث ربای قرضی می شود. اگر کسی صد هزار تومان به دیگری قرض بدهد به شرط این که موقع باز پرداخت صد و ده هزار تومان به صاحب پول بدهد، این اضافه حرام است.

۲- ربا معاملی این است که در معاملات اجناسی که با وزن و کیل کردن خرید و فروش و مبادله می شوند، اگر جنس با همان جنس خرید و فروش یا مبادله شود، نباید یکطرف اضافه تر باشد، مثلاً صد کیلو گندم را نمی توان به صد و ده کیلو گندم فروخت یا ده کیلو برنج ایرانی را به بیست کیلو برنج خارجی خرید و فروش کرد، بلکه یا اصلاً نباید این طور معامله کرد و یا اگر جنس به همان جنس معاوضه و مبادله شد، باید هر دو هموزن باشند.

در این موارد می تواند دو کیلو برنج را به دو هزار تومان بخرد و بیست کیلو برنج خارجی را به ده هزار تومان بفروشد که در حقیقت برنج با پول فروخته شده، نه برنج با برنج.

اما سود بانک ها (بر اساس مصوبه مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای محترم نگهبان و با اعتماد بر بانک ها که به شرایط مصوب

عمل می کنند) نه از نوع ربای قرضی است و نه از نوع ربای معاملی؛ یعنی بانک ها پول به کسی قرض الحسنه نمی دهند تا اضافه گرفتن آن ها ربا باشد، بلکه معاملات بانکی انجام می دهند، مثلاً بانک یک میلیون تومان به عنوان جعاله به شخصی که می خواهد خانه اش را تعمیر کند می پردازد و به صورت قسطی (ماهانه) یک میلیون و پانصد هزار تومان به مدت سه سال دریافت می کند، یا این که بانک سه میلیون تومان برای ساخت و ساز خانه به شخص به عنوان شرکت در ساختمان آن خانه پرداخت می کند، در نتیجه بانک با صاحب خانه به اندازه سه میلیون تومان شریک هستند و بعد بانک سهم خودش را به صاحب خانه به طور قسطی به مدت ده سال به قیمت هفت میلیون تومان می فروشد. در این صورت ها سود بانکی نه ربای قرضی است و نه ربای معاملی. همین طور سودی را که بانک به صاحبان سپرده پرداخت می کند، چون صاحبان سپرده کوتاه مدت یا دراز مدت پولشان را به بانک قرض الحسنه نمی دهند تا اضافه ای بگیرند و ربا باشد. فقها و مراجع فعلی می فرمایند: اگر بانک و سپرده گذاران و سپرده گیرندگان به شرایط مندرج در قرارداد عمل کنند، از نظر شرعی بدون اشکال است. (۲)

پی نوشت ها:

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۳۶.

۲. آیت الله فاضل، جامع المسائل؛ آیت الله خامنه ای، اجوبه الاستفتائات؛ آیت الله مکارم، استفتائات جدید.

**قرآن می گوید: رباخواران گفتند: بیع هم مانند ربا است و تفاوتی میان این دونیست حال آنکه خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام و ما می بینیم هر دو از انواع مبادله است که با رضایت طرفین انجام می شود؟**

**پرسش**

قرآن می گوید: رباخواران گفتند: بیع هم مانند ربا است و تفاوتی میان این دونیست حال آنکه خدا بیع را حلال کرده و ربا

را حرام و ما می بینیم هر دو از انواع مبادله است که با رضایت طرفین انجام می شود؟

## پاسخ

اولا در خرید و فروش هر دو طرف به طور یکسان در معرض سود و زیان هستند، گاهی هر دو سود می کنند و گاهی هر دو زیان در حالی که در معاملات ربوی رباخوار هیچگاه زیان نمی بیند لذا موسسات ربوی روز به روز وسیعتر و سرمایه دارتر می شوند و در برابر تحلیل رفتن طبقات ضعیف بر حجم ثروتشان افزوده می شود ثانيا در تجارت و خرید و فروش طرفین در مسیر تولید و مصرف گام برمی دارند در صورتی که رباخوار هیچ عمل مثبتی در این زمینه ندارد ثالثا با شیوع رباخواری سرمایه ها در مسیرهای ناسالم می افتد و پایه های اقتصاد که اساس اجتماع است متزلزل می گردد در حالی که تجارت صحیح موجب گردش سالم ثروت است.

## چرا رشوه حرام است در حالیکه باعث می شود مشکل کسی حل شود و عامل نیز به اجرتی برسد؟

### پرسش

چرا رشوه حرام است در حالیکه باعث می شود مشکل کسی حل شود و عامل نیز به اجرتی برسد؟

## پاسخ

رشوه خواری یکی از بزرگترین موانع اجرای عدالت اجتماعی است که سبب می شود قوانین که باید حافظ منافع طبقات ضعیف باشد به سود مظالم طبقات نیرومند که باید قانون آنها را محدود کند بکار بیفتد و این هدف شوم نباید در لابلای عبارات و عناوین فریبنده دیگر همچون، هدیه، تعارف، حق و حساب، حق الزحمه، انجام گیرد زیرا این تغییر نامها تغییری در ماهیت آن نمی دهد و پولی که از آن طریق گرفته می شود حرام و نامشروع است.

## فلسفه تحریم ربا چیست؟

### پرسش

فلسفه تحریم ربا چیست؟

## پاسخ

از این جهت که رباخواری موجب مفساد متعددی می گردد، تحریم آن نیز فلسفه های مختلفی دارد که به بعضی از آنها اشاره میشود

الف - یکی از فلسفه های تحریم ربا، مسئله ظلم است که در آیه ۲۷۹ سوره بقره و در آیات دیگر بدان اشاره شده است.

ب - فلسفه دیگر آن، برچیده شدن سنت حسنه «قرض الحسنه» است. این مطلب در روایات فراوانی وارد شده است که یکی

از آنها، روایتی است که «سماعه» از امام صادق(ع) سؤال میکند «أَنْتِي رَأَيْتُ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ ذَكَرَ الرَّبَّ فِي غَيْرِ آيَةٍ وَ كَرَّهَ؟ قَالَ(ع) أَوْ تَدْرِي لِمَ ذَاكَ؟ قُلْتُ لَا، قَالَ(ع) لِثَلَاثٍ يَمْتَنِعُ النَّاسُ مِنْ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ» [خداوند متعال در آیات متعددی مسئله ربا را مطرح فرموده است. امام(ع) از سماعه پرسیدند آیا علت آن را میدانید؟ سماعه عرض کرد خیر. امام فرمودند علت آن، این است که مردم از کارهای شایسته [ و قرض الحسنه ] باز نمانند. ] (وسایل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب الربا، باب ۱، حدیث ۳ و روایات ۴، ۱۰۹، ۱۱)

یعنی، وقتی رباخواری رواج یابد، سنت نیکوی وام و قرض الحسنه از بین میرود؛ و عواطف انسانی میمیرد؛ و سودپرستی و افزون طلبی جایگزین آن میگردد. از این رو، رباخواری در دین مقدس اسلام ممنوع گشته است. ( کتاب « ربا و بانکداری اسلامی » تألیف آیه الله العظمی مکارم شیرازی ر. ک. )

### چرا مضاربه صحیح است و آیا مانند قرض ربوی نیست؟

#### پرسش

چرا مضاربه صحیح است و آیا مانند قرض ربوی نیست؟

#### پاسخ

مضاربه از نظر فقیهان صحیح است؛ زیرا قراردادی است که از نظر اسلام (در صورتی که با رعایت شرایط همراه باشد) تأیید شده است. مضاربه مانند قرض ربوی نیست؛ زیرا صاحب پول در قرض، فقط سود می برد و اگر طرف او ضرر کند، به صاحب پول مربوط نیست، ولی در مضاربه صاحب پول در سود و زیان طرف خود شریک است.

( بخش پاسخ به سؤالات )

۲

### چرا زمین که از آن خدا است و برای انسان آفریده شده خریداری می شود؟

#### پرسش

چرا زمین که از آن خدا است و برای انسان آفریده شده خریداری می شود؟

#### پاسخ

تمام موجوداتی که در اختیار و مورد استفاده انسان است، ملک خداست و برای انسان آفریده شده است؛ پس چرا نتوان آن را براساس ضوابط و معیارها نقل و انتقال داد؟ زمین ابتدئاً قابل خرید و فروش نیست، بلکه کسی که زمین را احیا و در آن کار کند، مالک آن می شود و می تواند آن را به دیگران بفروشد.

## فرق بین اجاره خانه و اجاره پول چیست؟ چرا دوّمی ربا و حرام است؟

### پرسش

فرق بین اجاره خانه و اجاره پول چیست؟ چرا دوّمی ربا و حرام است؟

### پاسخ

اولاً: می دانیم احکام دینی براساس مصالح و مفاسد استوار است. تحریم ربا در اسلام و بیان آن همه کیفرهای سهمگین برای رباخوران در قرآن مجید و احادیث، به دلیل مفاسد و زیان های خطرناک ربا است. مسلمانی که به علم و حکمت گسترده الهی ایمان دارد، باید به این تعالیم استوار و حکیمانه عمل کند.

ثانیاً: زیان ها و مفاسد ربا و نقش آن در به هم زدن توازن اقتصادی در اجتماع روشن است.

دیگر اینکه پول با خانه فرق اساسی دارد: از منافع خانه استفاده می شود و به ازای آن به صاحب خانه پرداخت می شود، ولی پول وسیله معامله است و اگر به اجاره داده شود و در برابر آن پول گرفته شود، نتیجه ای جز تراکم ثروت از یک سو و افزایش نیاز و تقلیل سرمایه و سرانجام از بین رفتن آن از سوی دیگر نخواهد داشت، و این همان از بین رفتن توازن اقتصادی جامعه است.

( بخش پاسخ به سؤالات )

### احکام

معاملات عقود، اجاره سرقفلی

## چرا مضاربه صحیح است و آیا مانند قرض ربوی نیست؟

### پرسش

چرا مضاربه صحیح است و آیا مانند قرض ربوی نیست؟

### پاسخ

مضاربه از نظر فقیهان صحیح است؛ زیرا قراردادی است که از نظر اسلام (در صورتی که با رعایت شرایط همراه باشد) تأیید شده است. مضاربه مانند قرض ربوی نیست؛ زیرا صاحب پول در قرض، فقط سود می برد و اگر طرف او ضرر کند، به

صاحب پول مربوط نیست، ولی در مضاربه صاحب پول در سود و زیان طرف خود شریک است.

( بخش پاسخ به سؤالات )

احکام

معاملات، ایقاعات نذر و عهد متعلق

**چرا مضاربه صحیح است و آیا مانند قرض ربوی نیست؟**

**پرسش**

چرا مضاربه صحیح است و آیا مانند قرض ربوی نیست؟

**پاسخ**

مضاربه از نظر فقیهان صحیح است؛ زیرا قراردادی است که از نظر اسلام (در صورتی که با رعایت شرایط همراه باشد) تأیید شده است. مضاربه مانند قرض ربوی نیست؛ زیرا صاحب پول در قرض، فقط سود می برد و اگر طرف او ضرر کند، به صاحب پول مربوط نیست، ولی در مضاربه صاحب پول در سود و زیان طرف خود شریک است.

( بخش پاسخ به سؤالات )

۲

**چرا زمین که از آن خدا است و برای انسان آفریده شده خریداری می شود؟**

**پرسش**

چرا زمین که از آن خدا است و برای انسان آفریده شده خریداری می شود؟

**پاسخ**

تمام موجوداتی که در اختیار و مورد استفاده انسان است، ملک خداست و برای انسان آفریده شده است؛ پس چرا نتوان آن را براساس ضوابط و معیارها نقل و انتقال داد؟ زمین ابتدئاً قابل خرید و فروش نیست، بلکه کسی که زمین را احیا و در آن کار کند، مالک آن می شود و می تواند آن را به دیگران بفروشد.

( بخش پاسخ به سؤالات )

۱۰

## چرا زمین که از آن خدا است و برای انسان آفریده شده خریداری می شود؟

### پرسش

چرا زمین که از آن خدا است و برای انسان آفریده شده خریداری می شود؟

### پاسخ

تمام موجوداتی که در اختیار و مورد استفاده انسان است، ملک خداست و برای انسان آفریده شده است؛ پس چرا نتوان آن را براساس ضوابط و معیارها نقل و انتقال داد؟ زمین ابتدئاً قابل خرید و فروش نیست، بلکه کسی که زمین را... و در آن کار کند، مالک آن می شود و می تواند آن را به دیگران بفروشد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۰

## چرا مضاربه صحیح است و آیا مانند قرض ربوی نیست؟

### پرسش

چرا مضاربه صحیح است و آیا مانند قرض ربوی نیست؟

### پاسخ

مضاربه از نظر فقیهان صحیح است؛ زیرا قراردادی است که از نظر اسلام (در صورتی که با رعایت شرایط همراه باشد) تأیید شده است. مضاربه مانند قرض ربوی نیست؛ زیرا صاحب پول در قرض، فقط سود می برد و اگر طرف او ضرر کند، به صاحب پول مربوط نیست، ولی در مضاربه صاحب پول در سود و زیان طرف خود شریک است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲

## چرا زمین که از آن خدا است و برای انسان آفریده شده خریداری می شود؟

### پرسش

چرا زمین که از آن خدا است و برای انسان آفریده شده خریداری می شود؟

### پاسخ

تمام موجوداتی که در اختیار و مورد استفاده انسان است، ملک خداست و برای انسان آفریده شده است؛ پس چرا نتوان آن را براساس ضوابط و معیارها نقل و انتقال داد؟ زمین ابتدئاً قابل خرید و فروش نیست، بلکه کسی که زمین را احیا و در آن کار کند، مالک آن می شود و می تواند آن را به دیگران بفروشد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۰

**با توجه به این که بانک ها در ازای مقدار پولی که به صورت وام به مردم می دهند سود به آن تعلق می گیرد. این سود حرام است یا خیر؟ می خواهم بدانم چگونه به مردم عادی ثابت کنم که سود و ربا حرام است. چون وقتی که می گویم سود و بهره حرام است می گویند چطور برای بانک**

**پرسش**

با توجه به این که بانک ها در ازای مقدار پولی که به صورت وام به مردم می دهند سود به آن تعلق می گیرد. این سود حرام است یا خیر؟ می خواهم بدانم چگونه به مردم عادی ثابت کنم که سود و ربا حرام است. چون وقتی که می گویم سود و بهره حرام است می گویند چطور برای بانک ها حرام نیست؟

**پاسخ**

ربا از گناهان کبیره است. در قرآن مجید به منزله جنگ با خدا و پیامبر (ص) شمرده شده است. ربا به دو نوع قرضی و معاملی تقسیم می شود.

ربای قرضی آن است که قرض دهنده شرط کند بیشتر از آنچه قرض داده، بگیرد. ربای معاملی آن است که دو

کالای هم جنس که با پیمانۀ یا وزن اندازه گیری می شوند، با یکدیگر مبادله گردند و مقدار یکی بیش از دیگری

باشد مثل اینکه ۱۰ کیلو گندم بدهد و ۱۱ کیلو بگیرد.

بر طبق آیات قرآن، ربا حرام می باشد. خداوند در قرآن کریم بر این مسأله تأکید کرده و می فرماید: «... خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام.» (بقره ۲۷۵).

«خداوند ربا را نابود می کند؛ و صدقات را افزایش می دهد و خداوند، هیچ انسان ناسپاس گنهکاری را دوست نمی دارد.» (بقره ۲۷۶).

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید و اگر ایمان آورده اید، از ربا هرچه باقی مانده است رها کنید.» (بقره ۲۷۸)

«و هرگاه چنین نکنید، بدانید که با خدا و رسول او به جنگ برخاسته اید و اگر توبه کنید، اصل سرمایه از آن شماست. در این



حال نه ستم کرده اید و نه تن به ستم داده اید.» (بقره ۲۷۹).

همچنین در روایات مختلف اسلامی ربا امری مذموم شناخته شده است. تا جایی که معصومین (ع) ربا خواری

را در حکم زنای با محارم در خانه خدا قلمداد کرده اند.

اما مسئله ربا در معاملات بانکی:

۱ - پول گذاشتن و سپرده گذاری در بانک اگر بر اساس یکی از قراردادهای شرعی صورت گیرد، دریافت درصد سود اشکالی ندارد و ربا شمرده نمی شود.

۲ - همچنین سرمایه گذاری در بانک ها به صورت خرید اوراق مشارکتی و دریافت سود آن ربا شمرده نمی شود و مانعی ندارد.

۳ - وام گرفتن از بانک ها اگر داخل در یکی از قراردادهای شرعی مانند جعاله، مضاربه، فروش اقساطی و مانند آن باشد، مانعی ندارد و مقدار پول اضافی که بانک می گیرد، ربا نیست. ولی اگر داخل در عقود شرعی نباشد، اصل گرفتن وام اشکال ندارد، ولی قصد دادن بهره حرام است و وام گیرنده به منظور تخلّص از حرام می تواند قصد بهره دادن را نکند، اگر چه بداند حتماً بهره را از او خواهند گرفت و در هر صورت اصل قرض صحیح است و وام دریافتی را مالک می شود. (رساله اجوبه الاستفتائات، ترجمه فارسی، ج ۲، ص ۳۳۹ - ۳۲۷)

۴ - پرداخت مبلغی به بانکها یا صندوق های قرض الحسنه به عنوان کارمزد به نحوی که عقلایی و به مقدار متعارف باشد و طرفین توافق نمایند، اشکال ندارد. (استفتائات امام خمینی، ج ۲، ص ۲۹۹ - ۲۹۶)

**اگر ربا از گناه کبیره ای با آن کیفیت گناهش بدتر شود به کار بردن کلاه شرعی توسط بعضی روحانیون چه معنایی دارد و چرا بین پدر و پسر ربا وجود ندارد؟**

**پرسش**

اگر ربا از گناه کبیره ای با آن کیفیت گناهش بدتر شود به کار بردن کلاه شرعی توسط بعضی روحانیون چه معنایی دارد و چرا بین پدر و پسر ربا وجود ندارد؟

**پاسخ**

در مورد سؤال اول باید گفت که اسم آن کلاه شرعی نیست بلکه راههایی است که در دین قرار داده شده تا انسان دچار ربا و رباخواری نشود، مثلاً زنا یک عمل زناشویی است و ازدواج هم منجر به یک عمل زناشویی می شود هر دو در نفس عمل یک چیز است ولی یکی با گفتن چند کلمه (صیغه عقد) حلال و شرعی می شود و نیز دارای ثواب و آن دیگری که این چند کلمه را ندارد، حرام و گناه است و فاعل و مفعول آن دچار عقوبت الهی خواهند شد. در مورد ربا و راههای فرار از آن نیز به همین صورت است. مثلاً شما اگر بخواهید فرماً ماشینی را به قسط و نقد خریداری نمایید، فروشنده می تواند سود پول را حساب کند که همان ربا خواهد شد و نیز می تواند آن را اینگونه به شما بفروشد که بگوید نقد این ماشین ۵ میلیون و اقساطی آن ۶ میلیون، در صورت دوم حلال و شرعی است آن اضافه پول و در صورت اول که در واقع شاید همین سود را بگیرد،

حرام و ربا است چون او سود پول را حساب می نماید که این در اسلام ربا و حرام می باشد ولی در صورت دوم سود ماشین را در نظر دارد. پس نام این عمل کلاه شرعی که روحانیون درست کرده باشند نیست، چون اگر این چیزی باشد

که در دین ما نیامده باشد حکم بدعت را پیدا می کند، که اشکال دارد ولی این امور از مواردی است که در اسلام به آن تصریح شده و جزء امور شرعی و دین است نه اینکه ساخته دست روحانیون باشد.

در مورد سؤال دوم نیز باید گفت که پسر چون واجب نفقه پدر است، پدر می تواند از اموال او بردارد چون ولی او به حساب می آید پسر هر چه دارد در واقع از آن پدرش است پس پدر می تواند از فرزندش ربا بگیرد، و در موارد دیگری داریم که اگر پدری از لحاظ مالی در فقر و تنگدستی قرار بگیرد بر پسر واجب است که مخارج پدر و مادرش را تأمین نماید پس وقتی پدری بتواند از اموال فرزندش بردارد برای مخارج خودش، دیگر ربا گرفتن از او مانعی ندارد. و مهمترین دلیل در این قضیه همان مورد اول است که در واقع فرزند هر چه دارد از آن پدرش است پس فرقی ندارد که اصل مال را بگیرد یا ربا و سود آن را بگیرد.

و دیگر اینکه آن مفاسدی که در ربا با دیگران وجود دارد که موجب زراندوزی و فلج کردن اقتصاد و فاصله طبقاتی و ایجاد فقر می شود در زمینه پدر و پسر وجود ندارد.

در این زمینه به کتاب ربا، تألیف استاد مطهری مراجعه کنید.

## **فلسفه حرمت معامله طلا به طلا و جنس به جنس چیست آیا راهی برای مشروع شدن این گونه معاملات وجود دارد؟**

### **پرسش**

فلسفه حرمت معامله طلا به طلا و جنس به جنس چیست آیا راهی برای مشروع شدن این گونه معاملات وجود دارد؟

### **پاسخ**

ابتداً باید گفت فلسفه بسیاری از احکام بر ما پوشیده است و ذهن ناقص ما نیز از درک آن عاجز می باشد؛ البته شاید بتوان به فلسفه بعضی احکام در روایات یا کتب معتبر دست یافت و مصلحت آنها را متوجه شد؛ لکن

اولاً: حکمتهای دیگری نیز در بطن این احکام موجود است که ممکن است بعدها روشن شود و یا برای همیشه مستور بماند.

ثانیاً: پس از تحقیق و یقین به اصول دین و اعتقاد به وجود خدای حکیم و قادر، بر ما لازم است طوق بندگی و تعبد برگردن نهاده و خاضعانه به اطاعت از دستورات ولی نعمت خود اقدام ورزیم و امّا درباره حرمت معاملات هم جنس به عرض می رسانیم چنین نیست که تمام معاملات طلا به طلا یا جنس به جنس حرام باشد؛ بلکه در صورتی که ثمن و مثنی از نظر کیل یا وزن مساوی باشند، معامله صحیح است و آن چه که قرآن کریم و فقهای عظام به علت ربا بودن حکم به حرمت آن داده اند معامله ای است که یک طرف ثمن یا مثنی در صورت هم جنس بودن زیادتر از دیگری باشد. مثلاً: یک کیلو برنج بدهید و بیشتر یا کمتر از ۱ کیلو دریافت نمایید و یا یک مثقال طلا را به بیشتر یا کمتر از یک مثقال طلا معامله نمایید و یا یک کیلو برنج این شهر را با یک کیلو برنج شهر دیگر یا همان شهر معامله کنید

حال راه حلال بودن و مشروع شدن چنین معامله‌هایی (که یک طرف ثمن یا مثن در صورت هم جنس بودن زیادتر از دیگری باشد) این است که شخص طلای خود را بفروشد و با پول حاصله طلای دیگری بخرد و یا برنج خود را بفروشد و با پول حاصله برنج دیگری بخرد. در این جا اگر وزن و کیل ها هم متفاوت باشند، اشکالی ندارد.

### فرق سود و ربا با بهره‌های بانکی در چیست لطفاً توضیح دهید؟

#### پرسش

فرق سود و ربا با بهره‌های بانکی در چیست لطفاً توضیح دهید؟

#### پاسخ

در اسلام خرید و فروش به روش‌های گوناگون آن مباح است ولی ربا حرام است "وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ - وَحَرَّمَ الرِّبَا" در حالی که خداوند بیع را حلال کرده و ربا را حرام کرده است ( ربا بر دو قسم است ربای معاملی و ربای قرضی ۱. ربای معاملی این ربا زمانی تحقق پیدا می‌کند که انسان چیزهایی را که با "کیل و یا "وزن معامله می‌شوند؛

با مشابه و هم جنس خود معامله کند، ولی بیش از آن چه داده از طرف مقابل بگیرد؛ مانند آن که انسان یک کیلو گندم را به یک کیلو و نیم گندم بفروشد، یا به یک کیلو گندم و پنجاه تومان پول و یا هر چیز اضافه دیگری که گرفتن اضافه در این صورت ربا و حرام است ولی اگر مثلاً گندم را با هم جنس خود معامله نکرد؛ گرفتن اضافه مانعی ندارد، مثل آن که انسان یک کیلو گندم را به دو کیلو برنج بفروشد. ۲. ربای قرضی ربا در وام نیز نامیده می‌شود؛ و آن به این صورت است که اگر کسی مالی را خواه پول و خواه چیز دیگر از کسی وام بگیرد، تنها پرداخت همان چیزی که وام گرفته است بر او واجب است بنابراین اگر وام دهنده و وام گیرنده از آغاز شرط کنند که افزون بر مال وام گرفته شده چیز دیگری نیز بپردازند، این افزایش ربا

و حرام است (مجله فقه شماره ۱۱۱۲، سال چهارم ص ۲۷، نشر دفتر تبلیغات اسلامی) پس اگر کسی صد تومان به کسی قرض داد و شرط کرد که صد و بیست تومان یا بیشتر از او بگیرد، حرام است زیرا زیاده آن ربا می باشد. ولی اگر کسی صد تومان به کسی داد تا با آن تجارت کند و از سود تجارت چیزی به او بدهد؛ اشکالی ندارد. مثلاً اگر آن صد تومان در هر ماه بر اثر تجارت پنجاه تومان سود کرد صاحب صد تومان می تواند به مقداری که با آن کس قرار داد کرده از آن پنجاه تومان بگیرد؛ و در آخر نیز صد تومان خود را پس بگیرد. که همین قسم از ربا ربای قرضی در بانک ها تصور می شود که در بانک های دنیا وجود دارد؛ و بانک های ایران در قبل از انقلاب نیز این گونه بود. ولی اکنون در بانک های جمهوری اسلامی بنابر آن است که صاحب پس انداز را در معاملاتی که می کند به صورت عقود مانند مضاربه مشارکت و غیره شریک کنند، سپس بر اساس قراردادی که می بندند؛ از سودی که از راه تجارت به دست می آورند، مقداری نیز به صاحب پس انداز می پردازند.

در زمان قبل از انقلاب چنین نبود؛ بلکه سودی که بانک پرداخت می کرد، سود پول محسوب می شد؛ نه سود تجارت به همین جهت حرام بود.

ولی اکنون با تصویب قوانین لازم از طرف مجتهدین ناظر بر قوانین طوری ترتیب داده شده است که صاحب پس انداز در معاملاتی که بانک انجام

می دهد به گونه ای شرکت داشته باشد و از سود آن معاملات برخوردار شود. (ر.ک کنز العرفان فی فقه القرآن فاضل مقداد، ص ۴۰۰، نشر مکتب نوید اسلام قم)

## منظور از کلاه شرعی در مسائل دینی چیست

### پرسش

منظور از کلاه شرعی در مسائل دینی چیست

### پاسخ

ما وظیفه داریم طبق احکام الهی عمل کنیم گاهی به ناچار در شرایطی قرار می گیریم که نمی توانیم به حکمی عمل کنیم در این موارد، شارع مقدس برای مخالفت نکردن با آن حکم و رهایی از ارتکاب گناه راه حل هایی قرار داده است به این راه حل ها، حیل شرعی گفته می شود، که در واقع موضوع تغییر می کند. مانند اجاره منزل از آن جا که پرداخت اجاره منزل برای مستأجر مقدور نیست و به خانه نیاز دارد، برای کم شدن مقدار اجاره پولی را به عنوان رهن به صاحب خانه می دهد، که تصرف در خانه و نشستن در آن ربا محسوب می شود. برای رهایی از ربا که یکی از گناهان بزرگ است یک راه حل وجود دارد و آن این است که در ضمن عقد اجاره صاحب خانه به صورت شرط ضمن العقد، شرط می کند که مستأجر، مبلغ معینی تا مدت معین (مثلاً یک سال به او قرض الحسنه بدهد). (ر.ک استفتاآت امام خمینی ج ۲، ص ۱۳۶، دفتر انتشارات اسلامی)

اما اگر شخصی بخواهد با تغییر چهره صوری گناه و دگرگون کردن ظاهر آن مرتکب گناه شود و گناه را توجیه نماید، چنین کاری کلاه شرعی است و صحیح نیست زیرا چهره واقعی گناه هرگز با دگرگون ساختن ظاهر آن تغییر نمی کند. حرام حرام است چه صریحاً انجام گیرد و چه زیر لفافه های دروغین و عذرهای واهی

در قرآن کریم هم به راه حل برای مخالفت نکردن با حکم شرعی اشاره شده

است و هم به کلاه شرعی

اولی در داستان حضرت ایوب اشاره شده است آن حضرت در هنگام بیماری تخلفی از همسرش دید و سوگند یاد کرد که هرگاه قدرت یافت یک صد ضربه یا کم تر بر او بزند، پس از بهبودی می خواست به پاس وفاداری ها و خدماتش او را ببخشد. ولی مسأله سوگند در میان بود. خداوند برای این که حضرت ایوب با سوگند مخالفت نکند و همسرش را هم نزند، راه حلی به او نشان داد و به او فرمود: "وَأَخَذَ بِيَدِكَ ضِعْفًا فَاصْرَبْ بِهِ يَوْمَ لَا تَحْنُثُ.." (ص ۴۴) و [..به او گفتیم بسته ای از ساقه های گندم [یا مانند آن را برگیر و به او [همسرت بزن و سوگند خود را مشکن .. "(ر.ک تفسیر المیزان علامه طباطبایی ج ۱۷، ص ۲۱۰، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت / تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۹، ص ۲۹۸، ۳۰۰، دارالکتب الاسلامیه )

دومی در داستان بنی اسرائیل و حضرت موسی اشاره شده است عده ای از بنی اسرائیل در ساحل یکی از دریاها زندگی می کردند. خداوند برای امتحان به آنان دستور داد، صید ماهی را در روز شنبه که روز تعطیلی بود ترک کنند. در روز شنبه ماهی های بیشتری روی آب می آمدند. آنان برای آن که به خیال خودشان هم روز شنبه صید نکرده باشند و هم بتوانند ماهی هایی که روز شنبه روی آب می آیند، بگیرند، در کنار دریا حوضچه هایی ترتیب دادند و راه آن ها را به دریا گشودند. روزهای شنبه راه حوضچه ها را باز می کردند و ماهی های فراوانی همراه آب



وارد آن ها می شدند و به هنگام غروب که می خواستند به دریا بازگردند، راهشان را محکم می بستند، سپس روز یک شنبه آن ها را صید می کردند و می گفتند: خداوند به ما دستور داده ماهی صید نکنید، ما هم صید نکرده ایم بلکه تنها آن ها را در حوضچه ها محاصره نموده ایم خداوند چنین کاری را فسق نامیده است " ... كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (اعراف ۱۶۳) این داستان در آیه های ۱۶۳ تا ۱۶۶ سوره اعراف آیه ۶۵ سوره بقره و آیه ۱۵۴ سوره نسا اشاره شده است (ر.ک تفسیر المیزان ج ۸، ص ۲۹۴ / تفسیر نمونه ج ۶، ص ۴۱۷ ۴۲۸).

## فلسفه حرمت رباخواری چیست

### پرسش

فلسفه حرمت رباخواری چیست

### پاسخ

الف) در حرمت ربا نصوص قطعی فراوانی وجود دارد؛ از جمله آیه

شریفه ((احل الله البيع و حرم الربا))، (بقره، آیه ۲۷).

ب) درباره ی فلسفه تحریم ربا عمل و توجیهاات مختلفی نقل شده است؛

از جمله:

نظریه غزالی: وی معتقد است پول دارای ارزش ذاتی نیست؛ بلکه صرفاً

نقش ابزاری (dtnemortsniI) در جهت تسهیل مبادله دارد و از همین رو

خود نمی تواند مولد ثروت باشد، زیرا ثروت از کار تولید می شود. بنابراین ربا

(سرمایه قرار دادن نفس پول و انتفاع از آن) به منزله استفاده از پول در غیر

مجرایی است که برای آن ایجاد و خلق شده است.

نظریه مارکس: وی رباخواری را استثمار اقتصادی خوانده است.

نظریه شهید مطهری: دقیق ترین نظریه را در این باره استاد مطهری ارائه

کرده است. دیدگاه ایشان برخلاف غزالی، مبتنی بر ماهیت پول نیست؛ بلکه

مبتنی بر ماهیت عقد و قرارداد قرض است. بنا بر دیدگاه شهید مطهری، پول

نیز می تواند مولد ثروت باشد ؛ یعنی، وقتی پول و کار با هم توأم شد، سود حاصله نتیجه ترکیب آن دو است، نه کار به تنهایی. بنابراین نمی توان نقش پول در تولید ثروت را نادیده گرفت ؛ لیکن وقتی کسی پولی را به دیگری قرض داد، وام گیرنده مالک پول می شود و دین بر ذمه و عهده او است. از این رو اگر پول از بین برود، عین مال از بین رفته، ولی بر ذمه او باقی است. بنابراین قرض گیرنده باید دین خود را ادا کند ؛ زیرا چیزی که تلف شده، در ملک وام گیرنده بوده است، نه در ملک وام دهنده و این برخلاف مضاربه است. چون در مضاربه پول در ملک صاحب اولی آن است و لذا می تواند در

سود

و ضرر آن شریک باشد؛ ولی در قرض چون وام دهنده مالک عین پول نیست، بنابراین در سود و زیان آن هم شرکت ندارد. پس اگر پول، سود کلانی به همراه آورد در ملک وام گیرنده، نما و منفعت داشته است و چون نما تابع عین است، بنابراین سود آن نیز مال مالک بالفعل آن خواهد بود. البته ذمه هیچ تغییری نمی کند؛ زیرا ذمه هیچ دفع در تولید ثروت ندارد و سود و زیانی به همراه نمی آورد. از این رو اگر وام دهنده چیزی اضافی طلب کند، در واقع چیزی را خواسته که هیچ مبنای حقوقی و توجیه اقتصادی ندارد. پس می توان گفت که رباخوار، هیچ کار مفید اقتصادی و یا معامله ای انجام نمی دهد و در هیچ ضرر و زیانی شرکت نمی کند، بلکه تنها با قرض دادن و سود گرفتن و آن هم به قیمت خون بدهکاران و به انباشت سرمایه می پردازد. پس اگر در این زمینه شخصی ورشکست شد و زیان دید، هیچ زیانی به او نمی رسد و او همواره به سود خود می رسد.

## فلسفه حرمت ربا چیست؟

### پرسش

فلسفه حرمت ربا چیست؟

### پاسخ

- در حرمت ربا نصوص قطعی فراوانی وجود دارد؛ از جمله آیه شریفه ((احل الله السبع و حرام الربا))، (بقره، آیه ۲۷). ۲- پیرامون فلسفه تحریم ربا عمل و توجیهاات مختلفی نقل شده است؛ از جمله: نظریه غزالی: وی معتقد است پول دارای ارزش ذاتی نیست؛ بلکه صرفاً نقش ابزاری (dtnemortsniI) در جهت تسهیل مبادله دارد و از همین رو خود نمی تواند مولد ثروت باشد، زیرا ثروت از کار تولید می شود. بنابراین ربا (سرمایه قرار دادن نفس پول و انتفاع از آن) به منزله استفاده از پول در غیر مجرای است که برای آن ایجاد و خلق شده است. نظریه مارکس: وی رباخواری را استثمار اقتصادی خوانده است. نظریه شهید مطهری: دقیق ترین نظریه را در این باره استاد مطهری ارائه کرده است. دیدگاه ایشان برخلاف غزالی، مبتنی بر

ماهیت پول نیست؛ بلکه مبتنی بر ماهیت عقد و قرارداد قرض است. بنا بر دیدگاه شهید مطهری، پول نیز می‌تواند مولد ثروت باشد؛ یعنی، وقتی پول و کار با هم توأم شد، سود حاصله نتیجه ترکیب آن دو است، نه کار به تنهایی. بنابراین نمی‌توان نقش پول در تولید ثروت را نادیده گرفت؛ لیکن وقتی کسی پولی را به دیگری قرض داد، وام‌گیرنده مالک پول می‌شود و دین بر ذمه و عهده او است. از این رو اگر پول از بین برود، عین مال از بین رفته، ولی ذمه باقی است.

بنابراین قرض گیرنده باید دین خود را ادا کند؛ زیرا چیزی که تلف شده، در ملک وام گیرنده بوده است، نه در ملک وام دهنده و این برخلاف مضاربه است. چون در مضاربه پول در ملک صاحب اولی آن است و لذا می تواند در سود و ضرر آن شریک باشد؛ ولی در قرض چون وام دهنده مالک عین پول نیست، بنابراین در سود و زیان آن هم شرکت ندارد. پس اگر پول، سود کلاسی به همراه آورد در ملک وام گیرنده، نما و منفعت داشته است و چون نما تابع عین است، بنابراین سود آن نیز مال مالک بالفعل آن خواهد بود. البته ذمه هیچ تغییری نمی کند؛ زیرا ذمه هیچ دفع در تولید ثروت ندارد و سود و زیانی به همراه نمی آورد. از این رو اگر وام دهنده چیزی اضافی طلب کند، در واقع چیزی را خواسته که هیچ مبنای حقوقی و توجیه اقتصادی ندارد.

### آیا سپرده گذاری حرام در بانک دیگر، و دریافت سود صحیح است؟

#### پرسش

آیا سپرده گذاری حرام در بانک دیگر، و دریافت سود صحیح است؟

#### پاسخ

اگر خلاف مقررات نباشد با رعایت مسایل شرعی قرض اشکال ندارد.

### آیا فلسفه حرام بودن خرید الماس با اینترنت در طرح DIAMONDS صرفا خارج کردن ارز کشور است یا خیر لطفا توضیح دهید و اگر شرکتهای داخلی چنین برنامه ای را بخواهند اجراء کنند حکم آن چگونه خواهد بود؟

#### پرسش

آیا فلسفه حرام بودن خرید الماس با اینترنت در طرح DIAMONDS صرفا خارج کردن ارز کشور است یا خیر لطفا توضیح دهید و اگر شرکتهای داخلی چنین برنامه ای را بخواهند اجراء کنند حکم آن چگونه خواهد بود؟

#### پاسخ

مقام معظم رهبری در پاسخ به سؤال مشابهی فرمودند: «این گونه معاملات صورت شرعی ندارد» (به پیوست تصویر استفتا ارسال می گردد).

و در این صورت فرقی بین شرکت های داخلی و خارجی نیست.

### ۱ به نظر شما چرا برخی مراجع عظام بهره بانکی را حرام می دانند؟

#### پرسش

۱ به نظر شما چرا برخی مراجع عظام بهره بانکی را حرام می دانند؟

جاکسی می تواند در مسائل شرعی نظربدهد که مجتهد باشد. یعنی آگاه به تمام جوانب مسائل شرعی الهی باشد.

و منطق عقل و فطرت ایجاب و اقتضای کند که در تعلیمات دینی و قوانین الهی مردم رابه پیروی از فقها که در تشخیص احکام الهی مهارت دارند و ادارمی کند فقهای که سالیان دراز با استعداد سرشار خود در راه علم و دانش قدم برداشته تا به مقام شامخ اجتهاد رسیده اند یعنی قوانین الهی رامی توانند از مدارک اصلی آن (قرآن و سنت اجماع و عقل) استخراج و استنباط کنند و در دسترس مردم بگذارند. فقهای که رهبران و راهنمایان دینی مردم می باشند و از طرف پیشوایان بزرگ اسلام این منصب بزرگ به آنها اعطاء

شده است تا افراد را در تمام شؤون دینی به راه سعادت رهبری کنند.

پاسخ به پرسشهای مذهبی ص ۲۸۰

بطور کلی معاملات بانکی که بانکها بر اساس قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و مورد تأیید شورای نگهبان انجام می دهند اشکال ندارد و محکوم به صحت است و سود حاصل (که همان بهره بانکی) از بکارگیری سرمایه بر اساس یکی از عقود صحیح اسلامی شرعاً حلال است.

## فلسفه سایر احکام

### آیا هدف از پوشش بانوان در نماز عادت دادن آنان به حجاب است

#### پرسش

آیا هدف از پوشش بانوان در نماز عادت دادن آنان به حجاب است

#### پاسخ

شاید یکی از انگیزه های پوشاندن بدن و

موها در نماز برای خانم ها همین باشد اما نمی توان

علت را منحصر به همین جهت دانست و به طور

کلی احکام الهی یک علل و فلسفه هایی دارد که

خیلی از آنها برای ما روشن نیست ولی در هر

صورت دقت شما قابل تقدیر است.

## چرا اسلام رابطه دختر و پسر را محدود کرده است

### پرسش

چرا اسلام رابطه دختر و پسر را محدود کرده است

### پاسخ

محدودیت روابط دختر و پسر و زن و مرد در اسلام برای حفظ و بقای نسل و نسب و تحکیم و تربیت خانواده و سلامت بهداشت جسم و روان جامعه است. در روابط آزاد و نامشروع بنیان خانواده متزلزل می شود و طلاق و جدایی و تمایل به نداشتن بچه و سقط جنین و نابود کردن نسل شدت و رواج می یابد و بیماری هایی ناشی از بی بند و باری در ارتباطات ظهور و بروز می کند چنانچه امروزه بیماری مهلک ایدز گریبانگیر جوامع بی بند و بار شرق و غرب شده است علاوه بر بیماری های روحی، اضطراب و استرس و افسردگی و سرخوردگی های فراوانی که در اینگونه روابط هست بخصوص جوان را از فعالیت و نشاط و تحصیل علم و کار و تلاش باز می دارد و چه بسا مقدمه اعتیاد - این بلای خانمان سوز - جامعه می گردد.

اسلام برای ارضای غریزه جنسی راه مشروع و

مطلوب ازدواج را قرار داده است و همین اندازه نیاز

انسان را برآورده می کند.

## چه رابطه ای بین محاسن باطنی با محاسن ظاهری است و چرا نباید محاسن ظاهری را بتراشیم؟

### پرسش

چه رابطه ای بین محاسن باطنی با محاسن ظاهری است و چرا نباید محاسن ظاهری را بتراشیم؟

### پاسخ

الف) قبل از بیان این که چرا تراشیدن ریش حرام است ذکر این نکته ضروری است که علمای شیعه و معتزلین از اهل سنت اتفاق نظر دارند که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد در متعلق آنهاست. از طرف دیگر چنان نیست که دقیقاً فلسفه همه احکام برای ما روشن باشد بلکه برخی از آنها در متون دینی منصوص گردیده مانند فلسفه نماز روزه حج جهاد امر به معروف و نهی از منکر و برخی ذکر نگردیده است. شاید علت عدم ذکر همه آنها هم این باشد که گرایش افراطی به دانستن فلسفه احکام کاهش دهنده روح تعبد در برابر پروردگار است و این خود ضرر بزرگی در بردارد و انسان را دچار نوعی شرک می گرداند یعنی فلسفه جویی را جایگزین خداگرایی می کند. البته در مواردی نیز انسان از طریق عقلی می تواند فلسفه هایی را بفهمد ولی این فلسفه ها اولاً کلیت ندارد و ثانياً به تدریج در طول زمان و با رشد دانش بشری یکی یکی روشن می شود و در هر زمان برای هر حکم احتمال وجود فلسفه ها و علل دیگری می رود که برای ما مکشوف نیست. بنابراین در چنین مواردی باید ابتدا این فرهنگ نادرست را اصلاح کرد که می گوید اول باید فلسفه اش را بدانم تا بعد عمل کنم چنانکه در دیگر موارد زندگی مانند انجام دستورات پزشکی اینچنین است.

## آیا داشتن ماهواره آزاد است یا خیر؟ اگر جواب مثبت است علت آن را بیان کنید.

### پرسش

آیا داشتن ماهواره آزاد است یا خیر؟ اگر جواب مثبت است علت آن را بیان کنید.

### پاسخ

در دنیای جدید که دنیای اطلاعات و ارتباطات نامگذاری شده، ماهواره یکی از وسایل ارتباط می باشد، که برای انتقال اطلاعات، تبادلات فرهنگی، علمی و سیاسی بکار می رود. اما در حال حاضر عمدتاً این وسیله ارتباطی در اختیار کمپانی ها و کشورهای استکباری و صهیونیستی قرار دارد؛ و این کشورهای ابرقدرت از این وسیله برای استحاله فرهنگی کشورها، و دستیابی به اهداف استعماری خود بهره می برند. از اینرو لازم است از استفاده بی قید و شرط از این وسیله ارتباطی، جلوگیری بعمل آید.



مقام معظم رهبری نیز در پاسخ به سؤالی که در همین زمینه از ایشان پرسیده شده، می فرماید :

"استفاده از این دستگاه برای دیدن و شنیدن برنامه های علمی یا قرآنی و مانند آن، هر چند فی نفسه مانعی ندارد، ولی به دلیل اینکه برنامه هایی که از طریق ماهواره توسط دولت های غربی، و بیشتر کشورهای همسایه پخش می شود، غالباً در بردارنده آموزش افکار گمراه کننده، تحریف حقایق و همچنین برنامه های لهو و لعب و فساد است و حتی مشاهده برنامه های علمی یا قرآنی از طریق آنها، موجب وقوع در فساد و ارتکاب حرام می گردد، استفاده از آنتن های ماهواره ای برای دیدن برنامه ها، شرعاً حرام است. مگر آنکه برنامه های مفید علمی یا قرآنی محض باشند، و مشاهده آنها مستلزم هیچ فساد یا ابتلا به عمل حرامی نباشد. البته اگر قانونی باشد، باید مراعات شود." (۱)

لازم به ذکر است که طبق قانونی که در مجلس شورای اسلامی

به تصویب رسیده است، استفاده از ماهواره برای مردم مجاز نمی باشد؛ و تنها برای ارگانهای خاصی مجاز می باشد.

آیت...مکارم شیرازی، از مراجع عظام تقلید نیز در خصوص استفاده از ماهواره می فرمایند: "با توجه به اینکه برنامه های مخرب ماهواره بیش از برنامه های مفید آن است، قرار دادن آن در اختیار عموم جایز نیست." (۲)

منابع و مآخذ:

۱. مسایل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید، ج ۳، ص ۱۹۰

۲. مسایل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید، ج ۳، ص ۱۹۰

## به چه دلیل معاشرت با کافران گناه است؟

### پرسش

به چه دلیل معاشرت با کافران گناه است؟

### پاسخ

حکمت اینکه مسلمانان نباید با کافران معاشرت و دوستی کنند، این است که اولاً، معاشرت و رفاقت با آنان باعث می شود که به تدریج علاقه آنان نسبت به اسلام و تعلیمات آن کم شود و در اثر تمایل به کفار عقاید آنان متزلزل شود.

ثانیاً، قطع ارتباط مسلمانان با کفار باعث می شود که پیوند مسلمانان با مسلمانان محکم تر شود و در شؤون زندگی دارای استقلال شوند و بدین ترتیب قدرت و عظمت و نفوذ مسلمانان بیشتر و افزون تر گردد. آری اگر مسلمانی بتواند کفری را به اسلام راهنمایی کند و او را به تعلیمات اسلام راغب و متمایل سازد، اشکالی ندارد که با وی معاشرت کند،

البته مطالبی که ذکر شد، مربوط به کسانی است که مسلمان نباشند، اما مسلمانانی که نماز نمی خوانند و از این رو در برخی از روایات کافر خوانده شده اند، با کفار اصلی فرق دارند؛ یعنی باید در مرحله اول آنها را به نماز دعوت کرد. اگر روی خوش نشان ندادند و به ترک نماز ادامه دادند، آنگاه باید از آنان دوری کرد و به آنها فهماند که این دوری به خاطر این است که اهل نماز نیستند.

اصولاً مسلمان نمی تواند در برابر کفر و یا گناه بی تفاوت باشد، تذکر این نکته نیز لازم است که حدیث پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله)) «من ترک الصلوه متعمداً فقد کفر» هر کس نماز را بعمد ترک نماید، کافر شده است.

به مفهوم کفر در اعتقاد نمی باشد؛ بلکه کفر به معنای سرپیچی از عمل به دستورات است، که اصطلاحاً

کفر عملی نامیده می شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲

## چه کارهایی از سوی خداوند، برای مؤمنان حرام شده است

### پرسش

چه کارهایی از سوی خداوند، برای مؤمنان حرام شده است

### پاسخ

خداوند متعال هر کردار یا گفتاری را که برای انسان زیان داشته نهی فرموده است چون خدا آفریننده است و هر آفریننده ای به سود و زیان خیر و شر آفریده خود آگاه است هر چیزی که به روح یا جسم ما زیان برساند، اسلام آن را نهی کرده کارهایی که بندگان مؤمن خدا نباید انجام دهند، فراوانند. تنها زبان که عضوی از بدن است به گفته غزالی یکی از دانشمندان اهل سنت بیست و یک نوع گناه از او سر می زند. بزرگ ترین گناه شرک است که لقمان حکیم به پسرش این چنین سفارش می کند: "يَبْنِي لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ" (لقمان ۱۳) پسرم هرگز برای خدا شریک قرار مده همانا شرک ستم بزرگی است " گناهان برخی کبیره (بزرگ و بعضی صغیره (کوچک هستند. بعضی محققان معتقدند که همه نواهی بزرگ هستند و هیچ گناهی کوچک نیست زیرا گناه هر چند کوچک باشد، چون نافرمانی خدا است بزرگ است در قرآن مجید اموری که خدا مؤمنان را از آن نهی فرموده با واژه های گوناگونی بیان شده که مهم ترین آن ها عبارت اند از: ذنب دنباله معصیت سرپیچی و خروج از فرمان خدا، اثم سستی و کندی سیئه کار قبیح و زشت جرم جدا شدن از حقیقت و سعادت حرام ممنوع بودن خطیئه گناه غیر عمدی یا گناه بزرگ فسق خروج از فرمان خدا، فساد: خروج از

حد اعتدال فجور: پاره شدن پرده حیا، منکر: کار زشت و ناآشنا، فاحشه گفتار یا کردار زشتی که خیلی ننگین است و زر: سنگینی و بار گناه حمل کردن شر: هر نوع زشتی که مردم از آن نفرت دارند، لَمَّ شَيْءٌ اَنْدَكْ گناه کوچک هر یک از این واژه ها در قرآن استعمال شده و بعضی از آن ها بارها در آیات مختلف آمده که خداوند متعال مؤمنان را از ارتکاب هر نوع عمل یا سخنی که یکی از آثار بر آن ها مترتب می شود، نهی کرده است از آیه نود سوره نحل می توان یک معیار کلی برای آن چه بر مؤمن حرام شده به دست آورد: "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ سِدِّيقِي وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ" خداوند فرمان به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان می دهد، و از فحشا و منکر و ظلم و ستم نهی می کند. " به هر گناهی که بسیار زشت باشد، فحشا می گویند (قاموس قرآن سیدعلی اکبرقریشی ج ۵، ص ۱۵۳، نشر دارالکتب اسلامیه) منکر به کاری می گویند که عقل سلیم آن را ناپسند می داند. (همان ج ۷، ص ۱۱۰). به طلب همراه با تجاوز از حد هر گونه تجاوز از حق بغی گفته می شود. (همان ج ۱، ص ۲۰۷). فخررازی می گوید: سرچشمه انحرافات سه قوه است شهوت غضب و نیروی وهمی شیطانی قوه شهوانی انسان را به لذت هر چه بیش تر دعوت کرده در فحشا و زشتی ها غرق می نماید. قوه غضب انسان

را به انجام منکرات و آزار مردم وامی دارد؛ اما قوه وهمی شیطانی حس برتری طلبی و ریاست خواهی انحصارجویی و تجاوز به حقوق دیگران را در انسان زنده می کند و او را به این اعمال وامی دارد. (تفسیرالکبیر، فخررازی ج ۲۰، ص ۱۰۴، به نقل از تفسیر نمونه آیه الله مکارم شیرازی ج ۱۱، ص ۳۷۰.) بنابراین همه کارها و گفتاری که خداوند بندگان خود را از آن ها نهی کرد. در این سه کلمه (فحشا و منکر و بغی گنجانده می شود و به گفته فخررازی اگر انسان قوه شهوت غضب و وهم را کنترل کرده و مانع طغیان آن ها شود، می تواند از همه اموری که خداوند نهی کرده خود را حفظ کند.

**بدلیل این که خداوند در خلقت انسان ، حکیمانه عمل نموده است ، هر نقص در جسم به هر شکل تأثیر منفی بر رفتار و اندیشه اش خواهد گذاشت . بنابراین ختنه کردن بر خلاف خلقت حکیمانه است و موجب نقص و تأثیر منفی بر رفتار و اندیشه دارد، به اضافه این که جدا کردن پوست که**

### پرسش

بدلیل این که خداوند در خلقت انسان ، حکیمانه عمل نموده است ، هر نقص در جسم به هر شکل تأثیر منفی بر رفتار و اندیشه اش خواهد گذاشت . بنابراین ختنه کردن بر خلاف خلقت حکیمانه است و موجب نقص و تأثیر منفی بر رفتار و اندیشه دارد، به اضافه این که جدا کردن پوست که نگه دارنده حساس ترین عضو انسان است ، کاری غیر طبیعی است و باعث کم شدن لذت هنگام آمیزش می شود، چون ختنه و برداشت پوست و مالیده شدن حشفه ، از احساس اصلی آن می کاهد و باعث کم شدن لذت جنسی می شود. ختنه در مورد زنان باعث سلب حق طبیعی آنان شده و از لذت استمتاع از شوهرش می کاهد. چرا ما مسلمانان باید عقب مانده باشیم و با این کار این خیرات را از

خود سلب کنیم؟ غرب به صد سال آینده فکر می کند، ولی ما فقط امروز را می بینیم! بنده معتقدم اگر به مدت بیست تا پنجاه سال سنت ختنه را منع کنیم، جامعه ای طبیعی و توانمند جسمی خواهیم داشت. ظاهراً مرد غیر مختون می تواند امام جماعت شود و در هیچ عمل دیگری ختان شرط نیست. بنابراین ختنه یک سنت و عمل مستحبی است که اگر با آن مخالفت کنیم، گناهی ندارد، مانند بقیه سنت ها و مستحب ها که ترک آن ها مشکل ایجاد نمی کند؟

## پاسخ

اولاً- این که گفته اید: صحیح نیست، زیرا موارد مشابهی در بدن انسان از قبیل رویش موهای ریز و درشتی که در صورت و پاهای زنان و مردان یا در زیر بغل و عانه هست، ازاله آن ها سنت و مطلوب است و مخالف با حکمت پروردگار نیست، در حالی که آن ها نیز بر اساس خلقت الهی است. در مورد کوتاه کردن ناخن ها همین طور. به این نکته در روایات اشاره شده است: عن جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه عن علی قال قال رسول الله ﷺ ان الله عز وجل بعث خلیله بالحنیفیه و امره بأخذ الشارب و قص الاظفار و نتف الابط و حلق العانه و الختان؛ (۱) علی از پیامبر نقل می فرماید که خداوند عز و جل حضرت ابراهیم را به روش پسندیده مبعوث کرد و به کوتاه کردن سیل و ناخن و ازاله موهای زیر بغل و تراشیدن موهای بالای عورت و ختنه کردن سفارش کرد. هنگامی که شخصی از

امام صادق ۷ پرسید: آیا جائز است که به کارهای خدایی و در خلقت او دست ببریم، حضرت فرمود: نه. او گفت: پس چرا ختنه می‌کنید و پوستی را که خدا خلق کرده، جدا می‌کنید؟ آیا خدا این پوست را اضافه و بر اساس حکمت آفریده است؟

امام صادق ۷ فرمود: خلقت آن پوست بر اساس حکمتی است و ازاله آن بر اساس حکمتی بالاتر است. همان طوری که وقتی بچه به دنیا می‌آید، ناف او به مادرش وصل است، این هم مخلوق خدا است و خدا این طور قرار داده، ولی برای نجات فرزند و مادر، خداوند حکیم دستور داده آن را قطع کنیم. همین طور ناخن‌های انسان را خدا خلق کرده و بلند شدن آن‌ها بر اساس قانون خداست و خدا می‌توانست از اول ناخن‌ها را طوری بیافریند که همیشه به اندازه خاصی باشد، ولی با این حال چون بزرگ می‌شود، به ما دستور داده که آن‌ها را کوتاه کنیم و موهای بدن نیز همین طور، یا در مورد گاوهای نر اگر آن‌ها را اخته کنیم، برای انسان نافع‌تر خواهد بود. این گونه دخالت‌ها در خلقت، منافاتی با حکمت الهی ندارد و بر اساس مصلحتی بالاتر صورت می‌گیرد. (۲)

فوائد ختنه در روایات:

عن علی ۷. ختنه کردن باعث نضارت و خوش‌رنگی صورت و باعث لذت بیشتر در جماع می‌شود. (۴)

ختنه کردن در مردان باعث پاکیزگی و پاکی آلت تناسلی می‌شود، چون وجود پوسته رویی باعث جمع شدن کثافات

و ماندن بول در زیر پوست شده و باعث بیماری و بوی بد می شود. (۵)

فوائد بهداشتی و پزشکی ختنه

۱ آمار نشان می دهد در بین مسلمانان و یهودیان که ختنه می کنند، حتی یک مورد سرطان آلت دیده نشده است . از نظر پزشکی امروزه ختنه به عنوان نوعی واکسن و پیشگیری از سرطان محسوب می شود، ولی در جاهایی که ختنه نمی کنند، مانند آمریکا ۱۸ تلفات ناشی از سرطان ها مربوط به سرطان اندام های تناسلی است .

۲ سرطان گردن رحم (محل تماس آلت با رحم (مهبل)) در کسانی که شوهرانشان مختون نبوده اند، هنگام نزدیکی مخصوصاً در زمانی که زن به خاطر زایمان یا قاعدگی دچار التهاب دیواره مهبل بوده اند، بیشتر اتفاق افتاده است .

۳ سرطان پروستات نزد آنان که ختنه می کنند، کمتر است .

۴ پیلونفریت و آلودگی های چرکی مجاری ادراری از مثانه و محالب و کلیه ، در ختنه شدگان کمتر است ، چون قطع پوست سبب می شود دفع ترشحات به آسانی صورت گیرد، ولی اگر ختنه نشده باشد، چون آلت تناسلی در حالت نعوظ و سفت شدن در فشار آن پوسته قرار می گیرد و سطح داخلی پوسته رشته های عصبی فراوانی فرا گرفته و لذا آن را فوق العاده حساس ساخته و در آن قسمت که به تنه آلت می چسبد، غدد مترشعه فراوانی موجود است که ترشحات شیری رنگ و غلیظ (چذخ حذت) را بر روی حشفه پخش می کند و همین ترشحات است که توانسته اند واکنش های سرطانی ایجاد نماید.

در اغلب موارد این پوست بر حشفه و آلت فشار وارد



می آورد و از خارج شدن ادرار به طور کامل جلوگیری نموده ، باعث حبس بول می شود و قطره قطره بول خارج می گردد و سبب التهاب و تورّم شده ، تجمع تشرحات غددی و التهاب و گرد و غبار و... با توجه به تاریکی و رطوبت آن جا محل بسیار مناسبی برای ایجاد عفونت می شود و به تدریج عفونت را به داخل مجاری ادرار و کلیه ها می رساند.

۵ در حالت نعوظ پوست روی حشفه باعث مزاحمت و درد و سوزش می شود.

۶ آمیزش برای ختنه شدگان لذّت بخش تر است و برای زن نیز لذّت بخش تر است .

۷ وجود شبکهء عصبی و التهاب و خارش در ختنه نشدگان سبب می شود که همواره دستشان را برای خاراندن به آن جا بمالند و باعث آلودگی شود.(۷)

لذا از نظر بهداشتی نیز ختنه کردن به صلاح انسان است . این دستور بهداشتی از پیامبران الهی بر توجه آنان به زندگانی همراه با سلامت انسان ها دلالت می کند. از این رو در بین مسلمانان و یهودیان برخی از مسیحیان از جمله مقرّرات مذهبی محسوب می شود و از قدیم ، گذشته از تداول در نزد مسلمانان ، بین یهود نیز واجب بود و حتی قبل از آن بین مصریان و اقوام قدیم جنوب آفریقا رواج داشته و یهود غالباً پسران خود را در هشت روزگی ختنه می کردند. به موجب روایات ما رسم ختنه از قدیم بین اعراب وجود داشته ، شیعیان و شافعی ختنه کردن را واجب شمرده و مالک آن راست شمرده و نزد عامهء مسلمانان مهم ترین نشانهء مسلمانی شناخته می شود.(۸)

امام خمینی (ره)

( در تحریر الوسيله فرمود: .

سایر فقها و مراجع تقلید نیز این چنین می فرمایند. اما این که گفته اید: باید در جواب عرض شود: ختان که موجب بهداشت بدن و سلامتی انسان است، چگونه موجب عقب ماندگی مسلمانان است و جمله چه ربطی به این مسئله دارد؟ هزاران سال است این مسئله بهداشتی از طریق انبیا و عقلای عالم اجرا شده و هیچ ضرری به کسی نزده و فساد از آن به وجود نیآمده است. از نظر دانشمندان، بر نداشتن پوست روی حشفه باعث ضررهایی جبران ناپذیر می شود و حداقل موجب کثافت و بد بویی بدن می شود.

پاورقی ۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵ ص ۱۶۳ باب ۱۵۲ از ابواب احکام اولاد.

پاورقی ۲. همانا ص ۱۶۲

پاورقی ۳. کنز العمال، ج ۱۶ ص ۴۳۶

پاورقی ۴. همان، ص ۴۳۵

پاورقی ۵. وسائل الشیعه، ج ۱۵ باب ۱۵۲ از ابواب احکام اولاد، ص ۱۶۱

پاورقی ۷. دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۶ ص ۱۴۹ به بعد، با تلخیص.

پاورقی ۸. دائره المعارف بزرگ فارسی، ج ۱ ص ۸۸۴

پاورقی ۹. تحریر الوسيله، ج ۲ ص ۳۱۰

## چرا انگشتر طلا برای مرد حرام است؟

### پرسش

چرا انگشتر طلا برای مرد حرام است؟

### پاسخ

فقها و دانشمندان علم فقه از روایاتی که در مذمت زینت کردن مرد به وسیله طلای زرد وارد شده استفاده کرده اند که زینت کردن مرد با طلای زرد حرام است. امام صادق (ع) فرمود: "امیر المؤمنین (ع) فرمود: لا تَحْتَمُوا بِغَيْرِ الْفِضَّةِ؛ [۱] انگشتر غیر نقره به دست نکنید." نیز امام صادق (ع) فرمود: "لا تجعل فی یدک خاتماً من ذهب؛ [۲] انگشتر طلا به دست نکن." باز فرمود: "جعل الله الذهب فی الدنيا زینة للنساء فحرّم علی الرجال لبسه و الصلاة فیہ؛ [۳] خداوند طلا را زینت برای زنان قرار داده، پس بر مردان حرام کرده و نماز خواندن در آن را جایز ندانسته است."

۱] وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۹۳.

۱] [۲] همان، ج ۳، باب ۳۰، از ابواب لباس نمازگزار.

۱] [۳] همان.

## چرا با وجود حرام بودن برای مردان انواع طلاجات برای مردان در کارگاه های طلاسازی ساخته می شود؟ فلسفه حرام بودن طلا برای مردان چیست؟

### پرسش

چرا با وجود حرام بودن برای مردان انواع طلاجات برای مردان در کارگاه های طلاسازی ساخته می شود؟ فلسفه حرام بودن طلا برای مردان چیست؟

### پاسخ

طلاسازان چون می بینند ساخته دست آنان مشتری دارد می سازند. اگر مردم طلاجاتی را که برای مردان حرام است نخرند، طلاسازان دیگر نمی سازند، یا شاید آنها طلا را بدون در نظر گرفتن برای جنس خاص می سازند اما مردان از آن استفاده می کنند.

دلیل بر حرمت استفاده مردان از طلا روایاتی است از پیامبر(ص)، به چند نمونه آن ها اشاره می کنیم:

۱ - قال الصادق(ع) قال رسول الله (ص) لأئیر المؤمنین(ع): لا- تختم بالذهب فانه زینتک فی الاخره؛ پیامبر(ص) به علی(ع) فرمود: از انگشتر طلا پرهیز کن، زیرا آن زینت تو در آخرت خواهد بود.(۱)

۲ - امام باقر(ع) فرمود: پیامبر(ص) به علی(ع) فرمود: من برای تو دوست دارم آن چه را که برای خودم دوست دارم و نمی پسندم برای تو آن چه را که برای خود نمی پسندم. ای علی! انگشتر طلا به دست نکن. آن زینت تو در آخرت خواهد بود.(۲)

۳ - از امام باقر(ع) درباره پوشیدن انگشتر طلا سؤال کردند. حضرت فرمود: "نباید مردان آن را به دست کنند".(۳)

۵ - در حدیث دیگر پیامبر از هفت چیز نهی کرد. یکی انگشتر طلا بود.(۴)

از روایات استفاده می شود پوشیدن انگشتر طلا بر مرد جایز نیست و از مناهی نبی(ص) است.

گذشته از آن چه ذکر شد، استفاده طلا برای مرد آثار بد روحی و اجتماعی دارد. اگر مردان انگشتر طلا به دست کنند، روحیه تکبر به وجود می آید و حتی رواج تجمل گرایی در جامعه می شود.

رسیدن به مرحله عبودیت پروردگار که مقصود اسلام

است، با این گونه روحيات سازش ندارد.

پی نوشت ها:

۱ - وسائل الشيعه، ج ۳، ص ۲۹۹.

۲ - وسائل الشيعه، ج ۳، ص ۲۹۹، ص ۳۰۰.

۳ - همان.

۴ - همان.

۵ - همان، ص ۳۰۱.

## چرا تراشیدن ریش با تیغ یا با ماشین حرام است؟

### پرسش

چرا تراشیدن ریش با تیغ یا با ماشین حرام است؟

### پاسخ

درباره این که آیا ریش تراشی حرام است یا نه و آیا دلیل متقنی بر آن داریم یا نه؟ بین علما و مراجع بحث و گفتگو است. از بعضی روایات استفاده می شود که ریش گذاشتن لازم است و از محاسن مردان است و از این رو عرب ها به ریش و محاسن می گویند. ریش گذاشتن از کمالات مرد محسوب می شود به طوری که اگر مردی ریش در نیآورد و به اصطلاح کوسه باشد، آن را عیب به حساب می آورند. از طرفی در تاریخ سراغ نداریم که پیامبر یا امامی ریشش را تراشیده باشد و همه دارای محاسن بوده اند. روایات زیادی در مذمت ریش تراشی داریم، علاوه بر این که سیره و روش عملی صالحان و انبیاء و اولیاء بر گذاردن ریش بوده است

در مورد مقدار ریش گذاشتن (بلندی و کوتاهی) نیز روایاتی هست. حداقل ریش به مقداری است که صدق ریش بکند؛ این مقدار ریش لازم است و حداکثر آن نیز یک قبضه است و بیش از آن مطلوب نیست ضمن این که ریش بلند گذاشتن مذمت شده است. از روایاتی که درباره گذاشتن محاسن آمده چند نمونه می آوریم. از رسول الله (ص) نقل شده که فرمود:

>احفوا الشوارب و اعفوا اللحی و لاتشبهوا بالیهود؛(۱) سیل ها را بتراشید و ریش ها را

واگذارید و خود را شبیه به یهودیان نکنید < باز آن حضرت فرمود: >ان المجوس جزوا لحاهم و وفروا شورا بهم وانا نحن نجز الشوارب و نعفی اللحی و هی الفطره؛(۲) مجوس ریش

هایشان را می تراشند و سیل هایشان را وا می گذارند، ولی ما پیامبران سیل ها را می تراشیم و ریش ها را وا می گذاریم و این مطابق با فطرت الهی است <

امام صادق (ع) فرمود: ریشت را با دست بگیر و اضافه آن کوتاه کن. (۳)

با آن حضرت فرمود: هر کس ریش بیشتر از یک قبضه باشد، در آتش خواهد بود. (۴)

پیامبر مردی را که ریش هایش طولانی بود دید و فرمود: این چیست؟ آن مرد ریش هایش را کوتاه کرد، بعد پیامبر فرمود: این طور خوب است. (۵)

تراشیدن ریش به احتیاط واجب جائز نیست. ریش باید به قدری باشد که صدق ریش بکند. کوتاه کردن ریش به اندازه ای که مانند تراشیدن باشد نیز جایز نیست. البته برخی از فقها تراشیدن گونه ها را بی اشکال می دانند و ریش پرفسوری را کافی می دانند. (۶)

پاورقی:

۱ - محمدی ری شهری ، میزان الحکمه ، ج ۸ ص ۴۸۸

۲ - همان .

۳ - بحارالانوار، ج ۷۶ ص ۱۱۲

۴ - همان ، ص ۱۱۳

۵ - همان .

۶ - آیت الله خویی و تبریزی و صانعی.

**اگر لباس سیاه کراهت دارد، چرا امام مجتبی (ع) هنگام شهادت حضرت علی (ع) که از خانه خارج شد تا برای مردم سخن بگوید، جامه سیاه پوشیده بود؟**

**پرسش**

اگر لباس سیاه کراهت دارد، چرا امام مجتبی (ع) هنگام شهادت حضرت علی (ع) که از خانه خارج شد تا برای مردم سخن بگوید، جامه سیاه پوشیده بود؟

**پاسخ**

بین لباس سیاه پوشیدن امام حسن(ع) در هنگام عزاداری(۱) و مکروه بودن پوشیدن لباس سیاه منافات نیست؛ زیرا پوشیدن لباس در ایام عزاداری از کراهت استثنا شده است. آن دسته از روایات که دلالت بر کراهت پوشیدن لباس دارد، شامل موارد عزا نمی شود، مضافاً بر این که هر جا مصلحت بالاتری وجود داشته باشد، کراهت برطرف می شود. در برخی موارد پوشیدن لباس سیاه برتری پیدا می کند. از برخی روایات و تاریخ نه تنها می توان عدم کراهت لباس سیاه در همه موارد را استنباط نمود، بلکه در بسیاری از موارد بر برتری آن دلالت دارد، زیرا لباس مشکی نشانه حزن و اندوه است، چنان که در شهادت امام حسین(ع) و عزاداری حضرت سیره نقل شده، بر این مطلب گواهی دارد(۲) شاید بر اساس مطلوب بودن عزاداری و لباس سیاه پوشیدن در ایام عزاداری است که پوشیدن لباس سیاه از سنت های پذیرفته شده بوده و سابقه طولانی دارد، از این رو ائمه(ع) از آن در ایام عزاداری نهی نکرده اند. برخی نوشته اند که دختر "ام سلمه" و زنان انصار دز عزای "حمزه" و شهیدان اُحد لباس سیاه پوشیدند و "اسما بنت عمیس" نیز در عزای "جعفر طیار" سیاه پوشید.(۳)

ابونعیم اصفهانی روایت می کند: زمانی که خبر شهادت امام حسین(ع) به ام سلمه رسید، در مسجد پیامبر(ص) خیمه سیاه برپا نمود و خود جامه سیاه پوشید.(۴)

پس از شهادت امام حسین(ع) و یاران او، کسی از زنان بنی

هاشم و طایفه قریش نبود مگر آن که برای امام حسین(ع) لباس سیاه پوشیده بود.(۵)

برخی عقیده دارند ائمه(ع) بدان جهت از پوشیدن لباس سیاه منع کردند که در عصر بنی عباس از نشانه های عباسیان محسوب می شد.(۶) بر این اساس در زمان امام حسین(ع) لباس سیاه کراهت نداشته، مضافاً بر این که پوشیدن لباس سیاه توسط امام دلیل بر جواز آن در هنگام عزاداری است؛ زیرا در اندیشه شیعیان گفتار و رفتار ائمه(ع) حجت و دلیل بر مشروعیت هر کاری است. شاید بر همین اساس باشد که فقها پوشیدن لباس سیاه در ایام عزاداری امام حسین(ع) را جایز دانسته اند. یکی از مراجع می نویسد: "با توجه به این که پوشیدن لباس سیاه شعار اهل مصیبت و علامت سوگواری و عزا است، پوشیدن آن را در عزای حضرت سیدالشهدا و سایر خطرات معصومین(ع) بی شبهه راجح (= بهتر) و تعظیم شعائر و اعلان برائت از اعدای آل محمد(ص) با تجلیل از ایثار، شهادت در راه خدا، پاسداری از دین و مذهب و مصادیق عناوین راجحه دیگر است...".(۵)

پی نوشت ها:

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۶، به نقل از پاسخ به شبهات عزاداری، ص ۱۰۳.

۲. حسین رجبی، پاسخ به شبهات عزاداری، ص ۱۰۴.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۰۳.

۵. حسین رجبی، پیشین، ص ۱۰۵.

## علت حرمت قمار چیست؟

### پرسش

علت حرمت قمار چیست؟

### پاسخ

قمار به علت پی آمدهای زیان باری که بر فرد و اجتماع وارد می کند، در شرع انور حرام شده است. کمتر کسی را می توان یافت که از زیان های گوناگون قمار بی خبر باشد. برای توضیح بیشتر گوشه ای از عواقب شوم و خانمان برانداز آن را به طور فشرده یادآور می شویم:

أ) قمار بزرگترین عامل هیجان:

روان شناسان و دانشمندان معتقدند هیجانات روانی عامل اصلی بسیاری از بیماری ها است، مثلاً کم شدن ویتامین ها، زخم معده، دیوانگی، بیماری های عصبی روانی به صورت کم و زیاد و مانند آن در بسیاری از موارد ناشی از هیجان می باشد.

قمار بزرگترین عامل پیدایش هیجان است تا آن جا که یکی از دانشمندان آمریکا می گوید:

در هر سال در این کشور فقط دو هزار نفر در اثر هیجان قمار می میرند، و به طور متوسط قلب یک "پوکرباز" (یک نوع بازی قمار) متجاوز از صد بار در دقیقه می زند. قمار گاهی سکتة قلبی و مغزی نیز ایجاد می کند، و قطعاً عامل پیری زودرس خواهد بود.

به علاوه به گفته دانشمندان شخصی که مشغول بازی قمار است، نه تنها روح وی دستخوش تشنج است ، بلکه تمام جهازات بدن او در یک حالت فوق العاده به سر می برند، یعنی ضربان قلب بیشتر می شود، مواد قندی در خون او می ریزد، در ترشحات غدد داخلی اختلال حاصل می شود، رنگ صورت می پرد، دچار بی اشتها می شود، و پس از پایان قمار به دنبال یک جنگ اعصاب و حالت بحرانی به خواب می رود، و غالباً



برای تسکین اعصاب و ایجاد آرامش در بدن متوسل به الکل و سایر مواد مخدر می شود، که در این صورت زیان های ناشی از آن را نیز باید به زیان های مستقیم قمار اضافه کرد.

از زبان دانشمندان دیگری می خوانیم: "قمار باز، انسانی مریض است که دائماً احتیاج به مراقبت روانی دارد. فقط باید سعی کرد به او فهماند که یک خلأ روانی وی را به سوی این عمل ناهنجار سوق می دهد، تا درصدد معالجه خویش برآید".

ب) رابطه قمار با جنایات: یکی از بزرگترین مؤسسات آمارگیری جهانی ثابت کرده است که ۳۰ درصد جنایات ها با قمار رابطه مستقیم دارد و از عوامل به وجود آمدن ۷۰ درصد جنایات دیگر نیز به شمار می رود.

ج) ضررهای اقتصادی قمار: در طول سال میلیون ها بلکه میلیاردها دلار ثروت مردم جهان در این راه از بین می رود، گذشته از ساعات زیادی که از نیروی انسانی در این راه تلف می شود، و حتی نشاط کار مداوم را در ساعات دیگر سلب می کند، مثلاً در گزارش ها آمده است: در شهر "مونت کارلو" که یکی از مراکز معروف قمار در دنیا است، یک نفر در مدت ۱۹ ساعت قمار بازی چهار میلیون تومان ثروت خود را از دست داد. وقتی درهای قمارخانه بسته شد، یک راست به جنگل رفت و با یک گلوله مغز خویش را متلاشی کرد و به زندگی خود خاتمه داد.

گزارش دهنده اضافه می کند: جنگل های "مونت کارلو" بارها شاهد خودکشی این پوکربازها بوده است.

د) زیان های اجتماعی قمار: بسیاری از قماربازان به علت این که گاهی

برنده می شوند و در یک ساعت ممکن است میلیون ها تومان سرمایه دیگران را به جیب خود بریزند، حاضر نمی شوند تن به کارهای تولیدی و اقتصادی بدهند، در نتیجه چرخ های تولید و اقتصاد به همان نسبت لنگ می شود.

اگر دقت کنیم می بینیم تمام قمار بازان و خانواده آنان سربار اجتماع هستند، و بدون این که کمترین سودی به اجتماع برسانند، از دسترنج آن ها استفاده می کنند. گاهی هم که در بازی قمار باختند، برای جبران آن دست به دزدی می زنند. خلاصه زیان های ناشی از قمار به حدی است که حتی بسیاری از کشورهای غیر اسلامی آن را قانوناً ممنوع اعلام داشته اند، مثلاً انگلستان در سال ۱۸۵۳، آمریکا در سال ۱۸۵۵، روسیه در سال ۱۸۵۴ و آلمان در سال ۱۸۷۳ قمار را ممنوع اعلام کردند.

اگر بخواهیم یک تعریف جامعی برای قمار کنیم باید بگوییم: قمار یعنی قربانی کردن مال و شرف برای به دست آوردن مال غیر به خدعه و تزویر و احیاناً به عنوان تفریح و نرسیدن به هیچ کدام.

در پایان به این آمار توجه کنید: طبق آماری که بعضی از محققان تهیه کرده اند، جیب بری ۹۰ درصد، فساد اخلاق ۱۰ درصد، ضرب و جرح ۴۰ درصد، جرائم جنسی ۱۵ درصد، طلاق ۳۰ درصد و خودکشی ۵ درصد معلول قمار است. (۱)

در روایات دینی، مهم ترین عامل حرمت قمار، اکل مال به باطل (تصاحب مال دیگران به روش باطل و ناحق) دانسته شده است. انسانی بدون زحمت و تلاش، مال دیگری را که گاهی با نیرنگ و فریب نیز همراه است، تصاحب

می کند و شاید از این جهت از ربا هم بدتر است.

در ضمن باید مسئله زیر پا گذاشتن ارزش های اخلاقی و انسانی را نیز به آمار و مطالب ارائه شده موفق اضافه کرد که کمتر مورد توجه نویسندگان غربی قرار می گیرد.

پی نوشت ها :

۱ - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۲۶ (ذیل آیه ۲۱۹) سوره بقره).

## آیا یک فرد مسلمان می تواند تغییر دین دهد؟ چرا حکم مرتد اعدام است؟

### پرسش

آیا یک فرد مسلمان می تواند تغییر دین دهد؟ چرا حکم مرتد اعدام است؟

### پاسخ

برای فهم این که مسلمان می تواند به آئین دیگر در آید یا نه موضوع ارتداد و شرایط آن چیست، باید خاستگاه وضع این حکم از دیدگاه قرآن بررسی شود. قرآن نقل می نماید:

"جمعی از اهل کتاب (یهود) گفتند (بروید ظاهراً) به آنچه بر مؤمنان نازل شده در آغاز روز ایمان بیاورید، و در پایان روز کافر شوید و (باز گردید) شاید آن ها (از دین خود) باز گردند". (۱)

دوازده نفر از دانشمندان یهود خیبر و نقاط دیگر، نقشه ای ماهرانه برای متزلزل ساختن باور و ایمان بعضی از مؤمنان طرح نموده و با یکدیگر تباہی کردند که صبحگاهان خدمت پیامبر اسلام (ص) برسند و در ظاهر ایمان بیاورند، ولی در آخر روز از آئین برگردند. هنگامی که از علت کارشان سؤال شد بگویند: ما صفات محمد (ص) را از نزدیک مشاهده کردیم و هنگامی که به کتب دینی خود مراجعه نموده یا با دانشمندان دینی خود مشورت کردیم، دیدیم صفات و روش او با آنچه در کتب ما است، تطبیق نمی کند و از این رو برگشتیم. این موضوع سبب می شود که عده ای بگویند این ها که به کتب آسمانی از ما آگاه ترند، لابد آنچه را گفته اند راست می گویند و به این وسیله ایمان مسلمانان متزلزل می گردد. (۲)

مکر و نیرنگ کفار به وسیله خداوند آشکار گردید و خدا حدّ ارتداد را وضع نمود. باید توجه داشت که این ترفند مختص زمان رسول خدا (ص) نمی باشد، بلکه در همه زمان ها امکان اجرای آن وجود دارد.

اسلام با وضع چنین حکمی جلوی مفسد احتمالی را (که

برخی نیز به وقوع پیوسته) گرفته است که در زیر به نمونه هایی از این مفاسد اشاره می کنیم:

۱- همه مسلمانان از نظر اعتقاد و ایمان درونی در سطح بالا- نیستند، بلکه برخی افراد در ایمانشان سست هستند. این گونه تبلیغات، افراد سست ایمان را تحت تأثیر قرار می دهد و آن ها را از مسیر حق باز می دارد. حدّ و حکم شرعی ارتداد می تواند افراد را از انحراف باز دارد.

۲- اگر اسلام جلوی این روند را نمی گرفت، نوعی جنگ روانی علیه دین صورت می گرفت و کفار با تبلیغات شدید علیه اسلام، علاوه بر این که مسلمانان را دلسرد می کردند، باعث دلسرد شدن افرادی که گرایش به اسلام داشتند می شدند.

۳- مهم ترین مسئله ارتداد، پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن است.

در جامعه اسلامی که و احکام و قوانین آن پایه برای رفتارهای فردی و اجتماعی و روابط خانوادگی می باشد، نیز تعیین کننده رفتار انسان ها با یکدیگر و ارزش های اخلاقی جامعه است، هر گونه اختلالی در ایمان و اعتقاد انسان ها با توجه به همسنگ نبودن آگاهی ها، در رفتارها تأثیر گذاشته ،

پای بندی به احکام و قوانین دینی و اجتماعی را سست می کند ، نیز ارکان جامعه را مورد تهدید جدّی قرار می دهد.

همچنین گسترش افکار انحرافی در جامعه که توسط افراد مرتد ایجاد می شود، نیروی مسلمانان را از جهت کمی و کیفی مورد تهدید قرار می دهد، از این جهت هر گونه برنامه ریزی بر اساس نیروهای اسلامی در جامعه، غیر ممکن خواهد بود.

با توجه به موارد برشمرده مشخص می شود حکم ارتداد، یک حکم اجتماعی و

سیاسی است، هم چنین آنچه در روایات در مورد حکم ارتداد بیان شده، در زمانی است که انکار دین اسلام "جاحدانه" و مغرضانه باشد، یعنی شخصی به رغم حقیقت دین اسلام، به جهت انگیزه های نادرست، از دین اسلام خارج شده و در مقابل آن موضع گیری نماید؛ بنابراین اگر کسی دین دیگری غیر از اسلام را (آن هم پس از بررسی و به دور از هر گونه دوستی و دشمنی و مشکلات دیگر) انتخاب نماید، این عقیده برای او محترم است، تا زمانی که به صورت موضع گیری در مقابل اسلام در نیاید، یا به صورت سخنانی و تحریک دیگران در مقابل اسلام جبهه گیری نکند.

حکم ارتداد در ادیان آسمانی دیگر نیز بیان شده و طبیعی است که هر دینی برای پاسداری از کیان خود، راهکارهایی را برای وحدت پیروان اندیشیده باشد.

در مورد حکم ارتداد و آزادی عقیده اضافه می کنیم که دین اسلام فطری است. اگر فردی به اصول و فروع اسلام آشنا باشد و حالت انکار نداشته باشد، به صورت طبیعی و معمولی به آن ایمان می آورد. قرآن می گوید: "لا اکراه فی الدین؛ در پذیرش عقیده اکراه نیست". عقیده با اکراه سازگار نیست. این سخن درستی است اما قرآن در دنباله می گوید: "قد تبین الرشد من الغی؛ راه راست از راه های انحرافی و نادرست روشن است". (۳) یعنی وقتی راه رشد و حقیقت آشکار است، دلیلی برای اکراه و اجبار وجود ندارد، زیرا عقل سلیم بدون داشتن انکار و عناد آن را پذیرا است.

اما انسان حق ندارد از آزادی سوءاستفاده کند و به بهانه آزادی، اعتقادات جامعه را مسخره نماید و امنیت فکری و

فرهنگی اجتماع را متزلزل و مختل کند. حکم ارتداد برای چنین موردی است.

این سخن مورد پذیرش عقل و عرف است.

حال اگر فردی در خانواده مسلمان تشخیص داد دین اسلام بر حق نیست، می تواند دین دیگر را انتخاب کند، اما در جامعه ای که براساس اعتقادات و باورهای دینی، قوانین و رفتارهای اجتماعی و فردی، نیز گرایش ها و آرزوهای انسان ها و ارزش های اخلاقی شکل گرفته (که هر یک از این موارد کارکردهای بسیاری در زندگی فردی و اجتماعی دارد) حق ندارد در برابر دین و اعتقادات موضع گیری نموده و درصدد تخریب آنها باشد، زیرا آثار نامطلوب در زندگی فردی و اجتماعی ایجاد خواهد کرد و باعث تزلزل ارکان اجتماعی خواهد شد، بنابراین ارتداد از این جهت که افکار عمومی و ایمان مردم را متزلزل می کند، اظهار آن روا و شایسته نیست، و با وجود یک سری شرایط، اسلام با مرتد برخورد می کند. اما اگر باور خود را رواج نداد و به امنیت فکری و فرهنگی جامعه آسیبی وارد نکرد، به او کاری ندارند و عقیده اش نزد خودش محترم است.

این که خدا با او چگونه برخورد می کند، تنها خدا می داند که وی صداقت دارد یا از روی عناد و لجاجت به این عقیده روی آورده است. خداوند فردای قیامت بر پایه عدل و حکمت، با او رفتار خواهد کرد. همو فرموده است: "اگر حجت بر کسی تمام نشده باشد، مؤاخذه اش نمی کند. (۴) می گوید: هر قدر که عقلش خوبی ها را که درک کرده، به آن عمل کرده است، ثواب و پاداش دریافت می کند و به هر اندازه، در عمل، کوتاهی و یا ضد باورش را انجام

داده است، جزا و کیفر می بیند.

برای اطلاع بیشتر در موضوع ارتداد، به کتاب احکام مرتد از دیدگاه اسلام و حقوق بشر، تألیف سیف الله صرامی مراجعه فرمایید.

پی نوشت ها:

۱. آل عمران (۳) آیه ۷۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۶۶.

۳ - بقره (۲) آیه ۲۵۶.

۴ - اسراء (۱۷) آیه ۱۵.

## چرا طلا برای مردان حرام است؟

### پرسش

چرا طلا برای مردان حرام است؟

### پاسخ

فلسفه حرمت پوشش طلا برای مردان مانند بسیاری از احکام دینی، مشخص و معین نشده است و آنچه ذکر شده، به عنوان حکمت های این حکم است. با مراجعه به روایات، مهم ترین حکمتی که برای حرمت طلا بیان شده، توجه به زخارف و زینت های دنیوی در پوشش طلا است؛ زیرا از قدیم تا کنون، طلا به عنوان سمبل ثروت و زینت و زیور دنیوی لحاظ می شد و همیشه چیز ارزشمندی تلقی می گردید و هر مسئله دنیوی و دنیایی و زینت، با طلا مثال زده می شد که در فرهنگ عامه و میان مردم، هم چنین در روایات ما این موضوع بیان شده و معروف گشته است. از طرف دیگر در صریح آیات قرآن و روایات، انسان ها از تجمل گرایی و دل بستن به دنیا و زخارف دنیوی منع شده اند و مهم ترین عامل دوری از خداوند و یاد او و جهان آخرت، مشغول شدن به دنیا و زخارف دنیوی و تجمل گرایی دانسته شده است که انسان را از کمال و خوشبختی بازمی دارد. "انما الدنيا لهواً و لعب" "الذین یکتزون الذهب و الفضة و..." "انما اموالکم و اولادکم فتنه" و روایاتی مانند "حب الدنيا رأس کل خطیئه" همه بیانگر عدم دل بستگی به دنیا و زخارف آن می باشند.

با توجه به این دو مسئله در احکام دینی اسلام، انسان را از چیزهایی که موجب گرایش به تکاثر و سرگرم شدن به دنیا و زخارف آن می شود، باز داشته است. هم چنین چیزهایی که علامت و نشانه دنیا خواهی و دنیا طلبی باشد.

به نظر می رسد طلا و به نمایش گذاشتن آن میان مردم از این

قبیل باشد؛ زیرا از یک طرف پوشیدن آن، خواه به صورت لباس و یا وسایل تزئینی مانند انگشتر و دست بند، نشانه توجه به زینت و زیور دنیایی و دنیا زدگی می باشد که طلا- نشانگر آن است و دور شدن از اهداف والای خلقت، و از طرف دیگر نمایش دادن آن میان مردم، باعث ایجاد فخر و برتری و جلب توجه دیگران به زینت و زیور می باشد.

پیامبر (ص) به امیرالمؤمنان (ع) فرمود: "لا- تختم بالذهب فانه زینتک فی الاخره؛ (۱) طلا- به دست نکن، زیرا زینت تو در آخرت خواهد بود (از زینت دنیوی بگذر تا در آخرت از آن بهره مند شوی)".

روایات بسیار دیگری وجود دارد که تنها نهی پیامبر را از پوشش طلا بیان کرده، بی آن که سبب تحریم را بیان کرده باشد. (۲)

اما این که چرا در مورد زنان تحریم نشده، حکمت خاصی در روایات بیان نشده، مگر آن که بگوییم با توجه به مسئله دنیا گرایی، از آن جا که مردان مسئولیت معیشت خانواده و کسب درآمد را دارند و غالباً اشتغال به کسب سرمایه و درآمد برای گذاران زندگی و معیشت را دارند، نهی را متوجه آنها نموده است. هم چنین مردان با دیگران مراوده بیشتر دارند و میان جامعه با مردم برخورد دارند و در انظار هستند و مسئولیت جامعه غالباً بر عهده آنها است.

طبعاً گسترش گرایش به دنیاطلبی و توجه به زخارف و تکاثر میان مردان، کل جامعه و افراد آن را تحت تأثیر قرار می دهد. مقابل، زنان نیز با محدودیت هایی مواجه هستند، مثلاً از زینت کردن در دید نامحرمان نهی شده اند و زینت برای شوهر



جایز بلکه مستحب دانسته شده است.

بنابراین با توجه به برخی روایات، سبب اصلی تحریم، زینت و پوشش طلا برای مردان، اشتغال به امور پست و ناچیز و غفلت از امور عالی و برتر و اهداف والای خلقت دانسته شده است، در عین حال مطمئناً این تنها حکمت تحریم و فلسفه واقعی تحریم نیست و موارد دیگری نیز می تواند وجود داشته باشد که در روایات ذکر نشده است.

در عین حال بعضی از موارد دیگر درست شمرده می شود، مثلاً عدم تشبه مردان به زنان، یا ایجاد حسن زندگی در مردان از این قبیل می تواند به حکم عقل، درست شمرده شود.

پی نوشت ها:

۱ - وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۱۳.

۲ - کنز العمال، ج ۶، خبر ۱۷۴۰۳ و ۱۷۴۰۴ و ۱۷۴۰۵ و ۱۷۱۴۱۴.

## برای چه روی قبرها آب می ریزند؟

### پرسش

برای چه روی قبرها آب می ریزند؟

### پاسخ

یکی از مستحبات پس از دفن میت، آب ریختن روی قبر است، بدین ترتیب که رو به قبله بایستی و از طرف سر میت دور تا دور قبر را آب بریزی و بقیه آب را به وسط قبر بریزی. (۱) امام صادق (ع) فرمود: "تا وقتی که خاک های قبر بر اثر پاشیدن آب نم داشته باشد، عذاب از میت برداشته می شود. (۲) البته نمی توان چنین روایتی را قطعی و یقینی دانست.

در وسائل الشیعه در مورد آب پاشیدن روی قبر روایاتی نقل شده است که دلالت بر استحباب آن دارد، ولی از ظاهر روایات استفاده می شود که استحباب مربوط به موقعی است که میت را دفن کرده و پس از آن که قبر را از خاک پر کردند، روی آن آب بریزند. فقط از یک روایت استفاده می شود که امام رضا (ع) دستور داد روی قبر یونس بن یعقوب تا چهل ماه یا چهل روز آب بریزند. (۳)

برخی از فقها آب پاشیدن روی قبر را مختص بعد از دفن نکرده اند، بلکه هر موقع که انسان موفق به زیارت اهل قبور شد، مستحب است روی قبر آب بپاشد. (۴)

از ظاهر روایات بر می آید "آب پاشیدن روی قبر" بعد از دفن میت و تا مدتی مثلاً چهل روز یا چهل ماه مستحب است. نمی توان استحباب آن را بعد از گذشت این مدت استفاده کرد. البته در روایات برای این کار علت خاصی ذکر نشده است، اما

شاید علت آن باشد که خاک قبر در اثر پاشیدن آب سفت و محکم شود تا بدن میت از دستبرد حیوانات مانند

گورکن (کفتار) مصون بماند.

پی نوشت ها:

۱. امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۹۱.

۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۹۶، ماده قبر.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۶۰؛ عروه الوثقی، ج ۱، ص ۴۴۲.

۴. امام خمینی (ره)، تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۹۱؛ شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ماده قبر.

## علت حرمت قمار چیست؟

### پرسش

علت حرمت قمار چیست؟

### پاسخ

قمار به علت پی آمدهای زیان باری که بر فرد و اجتماع وارد می کند، در شرع انور حرام شده است. کمتر کسی را می توان یافت که از زیان های گوناگون قمار بی خبر باشد. برای توضیح بیشتر گوشه ای از عواقب شوم و خانمان برانداز آن را به طور فشرده یادآور می شویم:

أ) قمار بزرگترین عامل هیجان:

روان شناسان و دانشمندان معتقدند هیجانات روانی عامل اصلی بسیاری از بیماری ها است، مثلاً کم شدن ویتامین ها ، زخم معده ، دیوانگی، بیماری های عصبی روانی به صورت کم و زیاد و مانند آن در بسیاری از موارد ناشی از هیجان می باشد.

قمار بزرگترین عامل پیدایش هیجان است تا آن جا که یکی از دانشمندان آمریکا می گوید:

در هر سال در این کشور فقط دو هزار نفر در اثر هیجان قمار می میرند، و به طور متوسط قلب یک "پوکرباز" (یک نوع بازی قمار) متجاوز از صد بار در دقیقه می زند. قمار گاهی سکتة قلبی و مغزی نیز ایجاد می کند، و قطعاً عامل پیری زودرس خواهد بود.

به علاوه به گفته دانشمندان شخصی که مشغول بازی قمار است، نه تنها روح وی دستخوش تشنج است ، بلکه تمام جهازات بدن او در یک حالت فوق العاده به سر می برند، یعنی ضربان قلب بیشتر می شود، مواد قندی در خون او می ریزد، در ترشحات غدد داخلی اختلال حاصل می شود، رنگ صورت می پرد، دچار بی اشتها می شود، و پس از پایان قمار به دنبال

یک جنگ اعصاب و حالت بحرانی به خواب می رود، و غالباً

برای تسکین اعصاب و ایجاد آرامش در بدن متوسل به الکل و سایر مواد مخدر می شود، که در این صورت زیان های ناشی از آن را نیز باید به زیان های مستقیم قمار اضافه کرد.

از زبان دانشمندان دیگری می خوانیم: "قمار باز، انسانی مریض است که دائماً احتیاج به مراقبت روانی دارد. فقط باید سعی کرد به او فهماند که یک خلأ روانی وی را به سوی این عمل ناهنجار سوق می دهد، تا درصدد معالجه خویش برآید".

ب) رابطه قمار با جنایات: یکی از بزرگترین مؤسسات آمارگیری جهانی ثابت کرده است که ۳۰ درصد جنایات ها با قمار رابطه مستقیم دارد و از عوامل به وجود آمدن ۷۰ درصد جنایات دیگر نیز به شمار می رود.

ج) ضررهای اقتصادی قمار: در طول سال میلیون ها بلکه میلیاردها دلار ثروت مردم جهان در این راه از بین می رود، گذشته از ساعات زیادی که از نیروی انسانی در این راه تلف می شود، و حتی نشاط کار مداوم را در ساعات دیگر سلب می کند، مثلاً در گزارش ها آمده است: در شهر "مونت کارلو" که یکی از مراکز معروف قمار در دنیا است، یک نفر در مدت ۱۹ ساعت قمار بازی چهار میلیون تومان ثروت خود را از دست داد. وقتی درهای قمارخانه بسته شد، یک راست به جنگل رفت و با یک گلوله مغز خویش را متلاشی کرد و به زندگی خود خاتمه داد.

گزارش دهنده اضافه می کند: جنگل های "مونت کارلو" بارها شاهد خودکشی این پوکربازها بوده است.

د) زیان های اجتماعی قمار: بسیاری از قماربازان به علت این که گاهی

برنده می شوند و در یک ساعت ممکن است میلیون ها تومان سرمایه دیگران را به جیب خود بریزند، حاضر نمی شوند تن به کارهای تولیدی و اقتصادی بدهند، در نتیجه چرخ های تولید و اقتصاد به همان نسبت لنگ می شود.

اگر دقت کنیم می بینیم تمام قمار بازان و خانواده آنان سربار اجتماع هستند، و بدون این که کمترین سودی به اجتماع برسانند، از دسترنج آن ها استفاده می کنند. گاهی هم که در بازی قمار باختند، برای جبران آن دست به دزدی می زنند. خلاصه زیان های ناشی از قمار به حدی است که حتی بسیاری از کشورهای غیر اسلامی آن را قانوناً ممنوع اعلام داشته اند، مثلاً انگلستان در سال ۱۸۵۳، آمریکا در سال ۱۸۵۵، روسیه در سال ۱۸۵۴ و آلمان در سال ۱۸۷۳ قمار را ممنوع اعلام کردند.

اگر بخواهیم یک تعریف جامعی برای قمار کنیم باید بگوییم: قمار یعنی قربانی کردن مال و شرف برای به دست آوردن مال غیر به خدعه و تزویر و احیاناً به عنوان تفریح و نرسیدن به هیچ کدام.

در پایان به این آمار توجه کنید: طبق آماری که بعضی از محققان تهیه کرده اند، جیب بری ۹۰ درصد، فساد اخلاق ۱۰ درصد، ضرب و جرح ۴۰ درصد، جرائم جنسی ۱۵ درصد، طلاق ۳۰ درصد و خودکشی ۵ درصد معلول قمار است. (۱)

در روایات دینی، مهم ترین عامل حرمت قمار، اکل مال به باطل (تصاحب مال دیگران به روش باطل و ناحق) دانسته شده است. انسانی بدون زحمت و تلاش، مال دیگری را که گاهی با نیرنگ و فریب نیز همراه است، تصاحب

می کند و شاید از این جهت از ربا هم بدتر است.

در ضمن باید مسئله زیر پا گذاشتن ارزش های اخلاقی و انسانی را نیز به آمار و مطالب ارائه شده موفق اضافه کرد که کمتر مورد توجه نویسندگان غربی قرار می گیرد.

پی نوشت ها :

۱ - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۲۶ (ذیل آیه ۲۱۹) سوره بقره).

## چرا طلا برای مردان حرام است؟

### پرسش

چرا طلا برای مردان حرام است؟

### پاسخ

فلسفه حرمت پوشش طلا برای مردان مانند بسیاری از احکام دینی، مشخص و معین نشده است و آنچه ذکر شده، به عنوان حکمت های این حکم است. با مراجعه به روایات، مهم ترین حکمتی که برای حرمت طلا بیان شده، توجه به زخارف و زینت های دنیوی در پوشش طلا است؛ زیرا از قدیم تاکنون، طلا به عنوان سمبل ثروت و زینت و زیور دنیوی لحاظ می شد و همیشه چیز ارزشمندی تلقی می گردید و هر مسئله دنیوی و دنیایی و زینت، با طلا مثال زده می شد که در فرهنگ عامه و میان مردم، هم چنین در روایات ما این موضوع بیان شده و معروف گشته است. از طرف دیگر در صریح آیات قرآن و روایات، انسان ها از تجمل گرایی و دل بستن به دنیا و زخارف دنیوی منع شده اند و مهم ترین عامل دوری از خداوند و یاد او و جهان آخرت، مشغول شدن به دنیا و زخارف دنیوی و تجمل گرایی دانسته شده است که انسان را از کمال و خوشبختی بازمی دارد. "انما الدنيا لهواً و لعب" "الذین یکتزون الذهب و الفضة و..." "انما اموالکم و اولادکم فتنه" و روایاتی مانند "حب الدنيا رأس کل خطیئه" همه بیانگر عدم دلبستگی به دنیا و زخارف آن می باشند.

با توجه به این دو مسئله در احکام دینی اسلام، انسان را از چیزهایی که موجب گرایش به تکاثر و سرگرم شدن به دنیا و زخارف آن می شود، باز داشته است. هم چنین چیزهایی که علامت و نشانه دنیا خواهی و دنیا طلبی باشد.

به نظر می رسد طلا و به نمایش گذاشتن آن میان مردم از این

قیبل باشد؛ زیرا از یک طرف پوشیدن آن، خواه به صورت لباس و یا وسایل تزئینی مانند انگشتر و دست بند، نشانه توجه به زینت و زیور دنیایی و دنیا زدگی می باشد که طلا- نشانگر آن است و دور شدن از اهداف والای خلقت، و از طرف دیگر نمایش دادن آن میان مردم، باعث ایجاد فخر و برتری و جلب توجه دیگران به زینت و زیور می باشد.

پیامبر (ص) به امیرالمؤمنان (ع) فرمود: "لا- تختم بالذهب فانه زینتک فی الاخره؛ (۱) طلا- به دست نکن، زیرا زینت تو در آخرت خواهد بود (از زینت دنیوی بگذر تا در آخرت از آن بهره مند شوی)".

روایات بسیار دیگری وجود دارد که تنها نهی پیامبر را از پوشش طلا بیان کرده، بی آن که سبب تحریم را بیان کرده باشد. (۲)

اما این که چرا در مورد زنان تحریم نشده، حکمت خاصی در روایات بیان نشده، مگر آن که بگوییم با توجه به مسئله دنیا گرایی، از آن جا که مردان مسئولیت معیشت خانواده و کسب درآمد را دارند و غالباً اشتغال به کسب سرمایه و درآمد برای گذاران زندگی و معیشت را دارند، نهی را متوجه آنها نموده است. هم چنین مردان با دیگران مراوده بیشتر دارند و میان جامعه با مردم برخورد دارند و در انظار هستند و مسئولیت جامعه غالباً بر عهده آنها است.

طبعاً گسترش گرایش به دنیاطلبی و توجه به زخارف و تکاثر میان مردان، کل جامعه و افراد آن را تحت تأثیر قرار می دهد. مقابل، زنان نیز با محدودیت هایی مواجه هستند، مثلاً از زینت کردن در دید نامحرمان نهی شده اند و زینت برای شوهر



جایز بلکه مستحب دانسته شده است.

بنابراین با توجه به برخی روایات، سبب اصلی تحریم، زینت و پوشش طلا برای مردان، اشتغال به امور پست و ناچیز و غفلت از امور عالی و برتر و اهداف والای خلقت دانسته شده است، در عین حال مطمئناً این تنها حکمت تحریم و فلسفه واقعی تحریم نیست و موارد دیگری نیز می تواند وجود داشته باشد که در روایات ذکر نشده است.

در عین حال بعضی از موارد دیگر درست شمرده می شود، مثلاً عدم تشبه مردان به زنان، یا ایجاد حسن زندگی در مردان از این قبیل می تواند به حکم عقل، درست شمرده شود.

پی نوشت ها:

۱ - وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۱۳.

۲ - کنز العمال، ج ۶، خبر ۱۷۴۰۳ و ۱۷۴۰۴ و ۱۷۴۰۵ و ۱۷۱۴۱۴.

**علت اختلاف سنّ تکلیف دختران و پسران چیست؟ چرا دختران زودتر از پسران به سنّ تکلیف می رسند؟ آیا نه سالگی برای دختران زود نیست؟ آیا این سنّ بر اساس فیزیک بدنی دختران در زمان پیامبر(ص) نبوده است؟**

**پرسش**

علت اختلاف سنّ تکلیف دختران و پسران چیست؟ چرا دختران زودتر از پسران به سنّ تکلیف می رسند؟ آیا نه سالگی برای دختران زود نیست؟ آیا این سنّ بر اساس فیزیک بدنی دختران در زمان پیامبر(ص) نبوده است؟

**پاسخ**

بلوغ شرعی بر اساس بلوغ طبیعی است. در همه مناطق جهان با در نظر گرفتن شرایط طبیعی و اجتماعی، دختران زودتر به بلوغ طبیعی می رسند و فعالیت غدد جنسی در آنان قبل از پسران آغاز می گردد. "بنابراین تقدّم بلوغ شرعی دختران بر پسران بر اساس صلاحیت طبیعی و به معنای هماهنگی قوانین تشریح با مقرّرات تکوین است." (۱)

بلوغ و رشد دختران در حدود نه سالگی به بعد مخصوص مناطق عربی نبوده بلکه مسئله ای است تکوینی.

تقریباً در همه مناطق کره زمین و در تمامی ادوار از ابتدای خلقت تا کنون همین گونه بوده است. البته تمامی دختران در یک سنّ به بلوغ طبیعی و جنسی نمی رسند.

علل مختلفی در تسریع یا تأخیر بلوغ دخالت دارد. یکی از صاحب نظران می گوید:

"نژاد، تغذیه و عوامل فیزیکی و روانی موجود در محیط زندگی و خانوادگی، در زمان ظهور بلوغ و میزان ترشحات هرمونی اثر می گذارد. آب و هوا نیز در بلوغ بی تأثیر نیست." (۲) بنابراین نمی توان گفت تمامی دختران در نه سالگی به بلوغ می

رسند، بلکه برخی دیرتر به بلوغ می‌رسند، گرچه از نظر انجام دستوره‌های مذهبی و تکالیف شرعی بنا بر فتوای مشهور فقها از نه سالگی مکلف می‌شوند.

افزون بر این، عقل (قوه شناختی) و اندیشه دختران، پیش از پسران شکوفا می‌شود و یکی از نشانه‌های آن، به سخن در آمدن دختران قبل از پسران است. آنان پیش از پسران زبان

می‌کشایند. با توجه به رابطه‌ای که بین اندیشه و عقل و سخن گفتن وجود دارد، این نتیجه به دست می‌آید که دستگاه فکری دختران زودتر از پسران به کار می‌افتد.

شکوفای شدن قوه شناختی هوش در دختران، باعث شده که قانونگذار در دین و شریعت، آنان را قبل از پسران مکلف کند، به عبارت دیگر: برنامه احکام اسلامی برای سعادت و کمال انسان در زندگی ترسیم شده و آدابی است که در بردارنده برنامه تربیتی و زندگی سعادت‌مندانه می‌باشد و زمانی متوجه انسان می‌شود که اولاً قابلیت دریافت داشته باشد، ثانیاً بتواند آن‌ها را در زندگی به کار گیرد.

این که خداوند برنامه خود را زودتر متوجه دختران و زنان نموده، نشانه آن است که از نظر بلوغ طبیعی و ذهنی، اینان بر مردان تقدّم دارند و این نشانه عنایت خداوند به زنان است که توانسته اند زودتر از مردان برنامه تربیتی و احکام اسلامی را دریافت نموده و برای خوشبختی و کمال خود در زندگی به کار گیرند. از طرف دیگر شاید در معرض تهدیدات بیشتری برای انحراف از حقیقت و سعادت در زندگی باشند. به این خاطر تکلیف زودتر متوجه آنان شده است.

در نهایت آن که این امور دارای مصالح و حکمت است که در بسیاری از موارد از آن‌ها اطلاع کامل نداریم. احکام خداوند بر اساس مصالح واقعی تشریح می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. محمد تقی فلسفی، بزرگسال و جوان، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲. صبور اردوبادی، بلوغ، ص ۱۵۰.

**آیا با توجه به شرایط آب و هوایی کشورهای مختلف جهان می‌توان سن بلوغ را تغییر داد، چون در حال حاضر در دختر ۹ ساله هیچ نشانه بلوغ دیده نمی‌شود؟**

**پرسش**

آیا با توجه به شرایط آب و هوایی کشورهای مختلف جهان می‌توان سن بلوغ را تغییر داد، چون در حال حاضر در دختر ۹ ساله هیچ نشانه بلوغ

در مورد بلوغ دختران به نظر اکثر فقها چهار نظر وجود دارد:

۱ نشانه بلوغ دختری از سه چیز است: اول روئیدن موی درشت زیر شکم بالای عورت، دوم بیرون آمدن منی سوم تمام شدن نه سال قمری (۱) دو نه سال قمری از نه سال شمسی ۹۹ روز و ۲۲ ساعت و ۴۸ دقیقه کمتر است. (۲)

۲ به نظر برخی از فقها فقط علامت بلوغ دختر فقط تمام شدن نه سال قمری است (۳).

۳ به نظر برخی دیگر شرایط بلوغ برای دختران، روئیدن موی خشن بالای عورت یا دیدن عادت زنانه (حیض) است. با نبودن یکی از این ها تمام شدن ۱۳ سال قمری است. (۴)

۴ به نظر برخی دیگر از فقها سن بلوغ دختران نه سال تمام قمری است، ولی چنانچه از نظر نیروی جسمانی قدرت انجام بعضی از تکالیف مانند روزه را نداشته باشند، روزه بر آن ها واجب نیست و به جای هر روز یک مدّ (۷۵۰ گرم) طعام باید بدهد. در مورد مسائل اقتصادی و مالی مانند عقود (مثل خرید و فروش) و ایقاعات (مثل جعاله)، معیار تنها بلوغ نیست، بلکه رشد عقلی نیز لازم است. در مورد حدود و قصاص همانند سایر مکلفان با آن ها رفتار خواهد شد، مگر این که عقل کافی (که یکی از شرایط چهارگانه حدود و قصاص است) نداشته باشند. در مورد ازدواج علاوه بر بلوغ و رشد عقلی، رشد جسمانی برای این امر لازم است.

بنابراین بلوغ (دختران) در چهار مرحله پیاده می شود. (۵)

البته وضعیت مکانی و آب و هوایی در رشد و جسمانی زودرس بودن بلوغ تأثیر دارد. اما ملاک شرعی بلوغ یکی

از آن چهار نظریه بالا است.

پی نوشت ها:

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۳۲۴، مسئله ۲۲۵۲؛ امام خمینی، استفتائات، ج ۱، ص ۱۲۶،

## چرا امر به معروف و نهی از منکر بر هر فرد مسلمان واجب است؟

### پرسش

چرا امر به معروف و نهی از منکر بر هر فرد مسلمان واجب است؟

### پاسخ

امر به معروف و نهی از منکر دو واجب بزرگ عقلی است که شرع بدان ها بسیار تأکید کرده است. این حقیقت از آیات و روایات فراوان به دست می آید، چون اگر مسئله امر به معروف و نهی از منکر در جامعه نباشد، عوامل مختلفی که دشمن بقای جامعه سالم است، همچون موریانه از درون ریشه های اجتماع را خواهند خورد و آن را از هم متلاشی خواهند کرد، بنابراین حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست. آیه "ولتکن منکم أمة یدعون الی الخیر یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر" (۱) دستور داده که همواره میان مسلمانان باید گروهی باشند که این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند: مردم را به نیکی ها دعوت کنند و از بدی ها باز دارند.

آیا امر به معروف و نهی از منکر همگانی است یا وظیفه گروه خاصی است؟ به تعبیر دیگر: آیا انجام این دو وظیفه برای همه مردم است، یعنی واجب عینی است و یا بر برخی واجب است، یعنی واجب کفایی است؟

باید گفت: ابتدا بر همگان واجب است که امر به معروف و نهی از منکر کنند، ولی وقتی تعدادی اقدام به این دو کار کردند، از گردن دیگران ساقط می شود.

به تعبیر دیگر: واجب کفایی است.

از دقت در مجموع آیات استفاده می شود که امر به معروف و نهی از منکر دو مرحله دارد: یکی "مرحله فردی" که هر کس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد؛ دیگری "مرحله دسته جمعی" که گروه و امتی موظفند برای پایان دادن

به نابسامانی های اجتماع دست به دست هم بدهند، بدین معنا که غیر از این که در مرحله فردی همگان وظیفه دارند، در برخی از امور مهم گروه خاصی که آموزش دیده اند نیز باید به وظایف سنگین خود عمل کنند.

در قرون گذشته در ممالک اسلامی تشکیلاتی مخصوص مبارزه با فساد و دعوت به انجام مسئولیت های اجتماعی به نام "اداره حسبه" و مأموران آن به نام "محتسب" و یا "آمران به معروف" وجود داشتند که مأمور بودند با همکاری یکدیگر با هر گونه فساد و زشتی و ظلم و تباهی مبارزه کنند. (۲)

آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب عقلی است؟

با توجه به پیوندهای اجتماعی و این که هر کار بدی در اجتماع در نقطه خاصی محدود نمی شود، بلکه هر چه باشد، همانند آتشی ممکن است به نقاط دیگر سرایت کند، عقلی بودن این دو وظیفه تأیید می شود.

به عبارت دیگر: در اجتماع چیزی به عنوان "ضرر فردی" وجود ندارد و هر زیان فردی امکان این را دارد که به صورت یک زیان اجتماعی در آید. به همین دلیل، منطقی و عقلی به افراد اجازه می دهد در پاک نگه داشتن محیط زیست خود از هر گونه تلاش و کوششی خودداری نکنند.

در برخی از احادیث به این موضوع اشاره شده است: پیامبر اکرم (ص) فرمود: "یک فرد گنهکار میان مردم همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی شود و به هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد، تبری برداشته و به خراب یا سوراخ کردن محلی که در آن نشسته است، پردازد. هرگاه به او اعتراض کنند، در جواب بگوید: در

سهم خود تصرف می‌کنم و جای خود را خراب می‌کنم: اگر دیگران او را از این عمل خطرناک باز ندارند، طولی نمی‌کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و همگی در دریا غرق می‌شوند." (۳)

علاوه بر آیات در منابع معتبر روایی در اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و عواقب شوم ترک آن دو روایاتی وارد شده است:

امام باقر(ع) فرمود: "امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آن‌ها برپا می‌شوند. به وسیله این دو راه‌ها امن می‌گردد و کسب و کار مردم حلال می‌شود. نیز حقوق افراد تأمین می‌گردد. در سایه آن زمین‌ها آباد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و در پرتو آن همه کارها رو به راه می‌گردد." (۴)

مردی خدمت پیامبر(ص) آمد، در حالی که حضرت بر فراز منبر نشسته بود و پرسید: بهترین مردم چه کسی است؟ پیامبر(ص) فرمود: "آن کس که از همه بیشتر امر به معروف و نهی از منکر کند و آن کس که از همه پرهیزکارتر باشد و در راه خشنودی خدا از همه بیشتر گام بردارد." (۵)

پی‌نوشت‌ها:

۱. آل عمران (۳) آیه ۱۰۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۶.

۳. همان، ص ۳۸.

۴. همان، ص ۳۸، به نقل از وسائل، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

۵. همان، ص ۳۹.

**چرا با وجود حرام بودن برای مردان انواع طلاجات برای مردان در کارگاه‌های طلاسازی ساخته می‌شود؟ فلسفه حرام بودن طلا برای مردان چیست؟**

**پرسش**

چرا با وجود حرام بودن برای مردان انواع طلاجات برای مردان در کارگاه‌های طلاسازی ساخته می‌شود؟ فلسفه حرام بودن طلا برای مردان چیست؟

**پاسخ**

طلاسازان چون می‌بینند ساخته دست آنان مشتری دارد می‌سازند. اگر مردم طلاجاتی را که برای مردان حرام است نخرند، طلاسازان دیگر نمی‌سازند، یا شاید آنها طلا را بدون در نظر گرفتن برای جنس خاص می‌سازند اما مردان از آن استفاده می‌کنند.

کنند.

دلیل بر حرمت استفاده مردان از طلا روایاتی است از پیامبر(ص)، به چند نمونه آن ها اشاره می کنیم:

۱ - قال الصادق(ع) قال رسول الله (ص) لأئمة المؤمنين(ع): لا- تختم بالذهب فانه زينتك في الاخره؛ پیامبر(ص) به علی(ع) فرمود: از انگشتر طلا پرهیز کن، زیرا آن زینت تو در آخرت خواهد بود.(۱)

۲ - امام باقر(ع) فرمود: پیامبر(ص) به علی(ع) فرمود: من برای تو دوست دارم آن چه را که برای خودم دوست دارم و نمی پسندم برای تو آن چه را که برای خود نمی پسندم. ای علی! انگشتر طلا به دست نکن. آن زینت تو در آخرت خواهد بود.(۲)

۳ - از امام باقر(ع) درباره پوشیدن انگشتر طلا سؤال کردند. حضرت فرمود: "نباید مردان آن را به دست کنند".(۳)

۵ - در حدیث دیگر پیامبر از هفت چیز نهی کرد. یکی انگشتر طلا بود.(۴)

از روایات استفاده می شود پوشیدن انگشتر طلا بر مرد جایز نیست و از مناهی نبی(ص) است.

گذشته از آن چه ذکر شد، استفاده طلا برای مرد آثار بد روحی و اجتماعی دارد. اگر مردان انگشتر طلا به دست کنند، روحیه تکبر به وجود می آید و حتی رواج تجمل گرایی در جامعه می شود.

رسیدن به مرحله عبودیت پروردگار که مقصود اسلام



است، با این گونه روحيات سازش ندارد.

پی نوشت ها:

۱ - وسائل الشيعه، ج ۳، ص ۲۹۹.

۲ - وسائل الشيعه، ج ۳، ص ۲۹۹، ص ۳۰۰.

۳ - همان.

۴ - همان.

۵ - همان، ص ۳۰۱.

## چرا تراشیدن ریش با تیغ یا با ماشین حرام است؟

### پرسش

چرا تراشیدن ریش با تیغ یا با ماشین حرام است؟

### پاسخ

درباره این که آیا ریش تراشی حرام است یا نه و آیا دلیل متقنی بر آن داریم یا نه؟ بین علما و مراجع بحث و گفتگو است. از بعضی روایات استفاده می شود که ریش گذاشتن لازم است و از محاسن مردان است و از این رو عرب ها به ریش و محاسن می گویند. ریش گذاشتن از کمالات مرد محسوب می شود به طوری که اگر مردی ریش در نیآورد و به اصطلاح کوسه باشد، آن را عیب به حساب می آورند. از طرفی در تاریخ سراغ نداریم که پیامبر یا امامی ریشش را تراشیده باشد و همه دارای محاسن بوده اند. روایات زیادی در مذمت ریش تراشی داریم، علاوه بر این که سیره و روش عملی صالحان و انبیاء و اولیاء بر گذاردن ریش بوده است

در مورد مقدار ریش گذاشتن (بلندی و کوتاهی) نیز روایاتی هست. حداقل ریش به مقداری است که صدق ریش بکند؛ این مقدار ریش لازم است و حداکثر آن نیز یک قبضه است و بیش از آن مطلوب نیست ضمن این که ریش بلند گذاشتن مذمت شده است. از روایاتی که درباره گذاشتن محاسن آمده چند نمونه می آوریم. از رسول الله (ص) نقل شده که فرمود:

>احفوا الشوارب و اعفوا اللحی و لاتشبهوا بالیهود؛(۱) سیل ها را بتراشید و ریش ها را

واگذارید و خود را شبیه به یهودیان نکنید < باز آن حضرت فرمود: >ان المجوس جزوا لحاهم و وفروا شورا بهم وانا نحن نجز الشوارب و نعفی اللحی و هی الفطره؛(۲) مجوس ریش

هایشان را می تراشند و سیل هایشان را و می گذارند، ولی ما پیامبران سیل ها را می تراشیم و ریش ها را و می گذاریم و این مطابق با فطرت الهی است <

امام صادق (ع) فرمود: ریشت را با دست بگیر و اضافه آن کوتاه کن. (۳)

با آن حضرت فرمود: هر کس ریش بیشتر از یک قبضه باشد، در آتش خواهد بود. (۴)

پیامبر مردی را که ریش هایش طولانی بود دید و فرمود: این چیست؟ آن مرد ریش هایش را کوتاه کرد، بعد پیامبر فرمود: این طور خوب است. (۵)

تراشیدن ریش به احتیاط واجب جائز نیست. ریش باید به قدری باشد که صدق ریش بکند. کوتاه کردن ریش به اندازه ای که مانند تراشیدن باشد نیز جایز نیست. البته برخی از فقها تراشیدن گونه ها را بی اشکال می دانند و ریش پرفسوری را کافی می دانند. (۶)

پاورقی:

۱ - محمدی ری شهری ، میزان الحکمه ، ج ۸ ص ۴۸۸

۲ - همان .

۳ - بحارالانوار، ج ۷۶ ص ۱۱۲

۴ - همان ، ص ۱۱۳

۵ - همان .

۶ - آیت الله خویی و تبریزی و صانعی.

## ۱- انجام دادن احکام الهی چه سود و نتیجه ای دارد؟ اصولاً احکام الهی چه فلسفه ای دارد؟

**پرسش**

انجام دادن احکام الهی چه سود و نتیجه ای دارد؟ اصولاً احکام الهی چه فلسفه ای دارد؟

**پاسخ**

برای پاسخ به تمام سؤالات مربوط به فلسفه احکام و اینکه احکام الهی چه سود و نتیجه ای دارد، بهتر است یک اصل اساسی و قاعده کلی درباره فلسفه احکام بیان کنیم تا در همه موارد قانع کننده باشد.

ما در زندگی روزانه خود نیز به برخی موارد برخورد می کنیم که در آن تعبد به کار رفته و برای ما تعبدی بودن آن ها مسلّم است و قابل چرا و اشکال نیست، مثلاً هنگامی که بیمار می شویم به پزشک مراجعه می کنیم. او نسخه ای که در آن چند نوع دارو نوشته، به ما می دهد و دستور می دهد از هر کدام هر روز چند عدد مصرف کنیم و از خوردن فلان غذا خودداری کنیم. ما بدون این که از خصوصیات داروها سؤالی بکنیم، دستورهایی او را مورد عمل قرار می دهیم، چرا؟ چون به دانش و تخصص او در رشته طب معتقدیم و می دانیم که او جز معالجه و بهبود ما منظور دیگری ندارد. همین طور در بسیاری از دیگر ا...آزندگی، از این نمونه ها به یک نتیجه روشن می رسیم که اگر انسان به دانش کسی ایمان داشته باشد و او را در رشته خود متخصص بداند، نیز بداند، که نظر سوئی در کار نیست، قطعاً از دستورهایی او در آن رشته (بدون این که توضیحات زیادی بخواهد) عمل می کند، به خصوص آن که او را حاذق ترین پزشک بداند و هیچ اشتباهی را برای او ممکن نداند و از این جهت یقین داشته باشد.

اکنون از

این مقدمه به این نتیجه می‌رسیم: احکام و مقررات دینی هم نسخه‌هایی است که پیامبران الهی و پیشوایان دین از طرف خدا برای بشر آورده‌اند تا سعادت و خوشبختی آنان را از هر جهت تأمین نمایند. بدیهی است وقتی اعتقاد داشته باشیم که احکام از علم بی‌پایان خدا سرچشمه گرفته و به حکمت و لطف و مهربانی خدا ایمان داشته باشیم، نیز بدانیم که پیامبران خدا در تبلیغ و رساندن احکام به هیچ‌نحو گرفتار خطا و لغزشی نمی‌شوند، یعنی به معصوم بودن آن‌ها معتقد باشیم در این صورت با کمال جدیت و بدون هیچ اضطراب در عمل کردن به دستورهای دینی می‌کوشیم و هیچ نیازی نمی‌بینیم از خصوصیات فلسفه احکام و مقرراتی که قرار داده شده است سؤال نماییم، زیرا می‌دانیم هر چه مقرر شده به خیر و صلاح ما بوده و انبیای الهی در بیان احکام اشتباهی نکرده‌اند.

بنابراین، کسانی که پایه توحید و نبوت خود را محکم ساخته‌اند هیچ‌گونه تردیدی نخواهند داشت که تمام احکام و مقررات دارای مصالح و فوایدی می‌باشد و فلسفه و علتی دارد گرچه برای ما بیان نشده است.

حضرت رضا(ع) می‌فرماید: "أنا وجدنا كلَّ ما أحلَّ الله تبارك و تعالی ففیه صلاح العباد و بقائهم و لهم الیه الحاجه التی لا یستغنون عنها و وجدنا المحرّم من الاشیاء لا حاجه للعباد الیه و وجدنا مفسداً داعياً الی الفناء و الهلاک."

یعنی: ما می‌بینیم که خدای متعال چیزهایی را حلال کرده که مردم در زندگی و ادامه آن به آن چیزها نیازمند هستند و برای آنان مصلحت و فایده‌ای دارد اما

چیزهایی را حرام کرده که علاوه بر این که مورد نیاز بشر نیست موجب فساد و فنا و نیستی او می باشد. (۱)

بر این اساس دانشمندان می گویند احکام شرع تابع مصالح و مفاسد است، یعنی هیچ چیزی بدون جهت حلال یا حرام یا واجب نمی شود. این طور نیست که خداوند شراب را بدون داشتن هیچ مفاسد و ضرری حرام کرده باشد یا نماز صبح را بی هیچ مصلحتی واجب کرده باشد.

البته وقتی که گفته می شود در احکام، مصالح و مفاسد در نظر گرفته شده نباید فوراً فواید و مضار جسمی و بهداشتی و خلاصه خواص مادی در ذهن خطور کند، بلکه فواید جسمی، روحی، فردی، اجتماعی و هر نوع فایده دیگر که فرض شود همه در احکام الهی منظور گردیده و بر اساس آن ها احکام صادر شده است.

فلسفه و علت اکثر احکام بیان نشده، فقط فلسفه و علت یا حکمت برخی از احکام بیان شده، آن هم به اندازه فکر شنوندگانی که مطالب توسط ائمه به آنان القا می شده: مثلاً امام رضا(ع) درباره علت وجوب زکات می فرماید: "و عله الزکوه من أجل قوت الفقراء و تحصین اموال الاغنیاء"؛ علت وجوب زکات این است که فقرا به نوایی برسند و اموال اغنیا از بلاها و آفات حفظ شود. این بدان جهت است که امامان شمه ای از مصالح و حقایقی که در باطن احکام وجود دارد به اطلاع مردم برسانند تا مؤمنان و مسلمانان، نسبت به احکام الهی و واقعیات و حقایقی که در باطن تمام احکام الهی است بیشتر آگاهی یابند؛ نیز متوجه شوند که تمام احکام الهی از این نوع است که سعادت و خوشبختی

انسان ها با حقایق عالم هستی ارتباط دارد و همه این احکام در جهت سعادت و خوشبختی انسان ها است، اگر چه فهم بعضی از موارد ذکر شده برای انشان های عادی مشکل است، تا چه رسد به این که تمام آن ها بیان شود.

پی نوشت ها :

۱ - علل الشرایع، ج ۲، باب ۳۸۵، ص ۳۱۶، شماره ۴۳.

۲ - همان، باب ۹۰، ص ۶۸.

## **چرا هنگامی که به مسجد قدم می گذاریم، اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ باید بگذاریم؟**

### **پرسش**

چرا هنگامی که به مسجد قدم می گذاریم، اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ باید بگذاریم؟

### **پاسخ**

مسجد از جهت مکانی دارای ارزش والایی است از این رو نماز خواندن در آن جا ثواب بیشتری دارد نیز ساختن مسجد ارزش ویژه ای دارد. سفارش شده که نمازها را در مسجد بخوانید و از خانه که به سوی مسجد می روید، قدم ها را کوتاه بردارید که ثواب بیشتری ببرید. هنگام وارد شدن به مسجد آداب ورود به مسجد را رعایت کنید، از جمله با پای راست وارد شوید ( چون پا و دست راست، بر دست و پای چپ برتری اعتباری دارد) و موقع بیرون آمدن از مسجد (چون از مکان شریف به مکان غیر شریف پای می نهیم) ابتدا پای چپ را بیرون بنهیم. استحباب این موارد دلیل بر اهمیت داشتن مسجد است.

## **چرا تراشیدن ریش با تیغ یا با ماشین حرام است؟**

### **پرسش**

چرا تراشیدن ریش با تیغ یا با ماشین حرام است؟

### **پاسخ**

درباره این که آیا ریش تراشی حرام است یا نه و آیا دلیل متقنی بر آن داریم یا نه؟ بین علما و مراجع بحث و گفت گو است. از بعضی روایات استفاده می شود که ریش گذاشتن لازم است و از محاسن مردان است و از این رو عرب ها به ریش و محاسن می گویند. ریش گذاشتن از کمالات مرد محسوب می شود به طوری که اگر مردی ریش در نیآورد و به اصطلاح کوسه باشد، آن را عیب به حساب می آورند. از طرفی در تاریخ سراغ نداریم که پیامبر یا امامی ریشش را تراشیده باشد و همه دارای محاسن بوده اند. روایات زیادی در مذمت ریش تراشی داریم، علاوه بر این که سیره و روش عملی صالحان و انبیاء و اولیاء برگزاردن ریش بوده است

در مورد مقدار ریش گذاشتن (بلندی و کوتاهی) نیز روایاتی هست. حداقل ریش به مقداری است که صدق ریش بکند؛ این مقدار ریش لازم است و حداکثر آن نیز یک قبضه است و بیش از آن مطلوب نیست ضمن این که ریش بلند گذاشتن مذمت شده است. از روایاتی که درباره گذاشتن محاسن آمده چند نمونه می آوریم. از رسول الله (ص) نقل شده که فرمود:

>احفوا الشوارب و اعفوا اللحی و لاتشبهوا بالیهود؛(۱) سیل ها را بتراشید و ریش ها را

واگذارید و خود را شبیه به یهودیان نکنید< باز آن حضرت فرمود: >ان المجوس جزوا لحاهم و وفروا شورا بهم وانا نحن نجز الشوارب و نعفی اللحی و هی الفطره؛(۲) مجوس ریش

هایشان را می تراشند و سیل هایشان را وا می گذارند، ولی ما پیامبران سیل ها را می تراشیم و ریش ها را وا می گذاریم و این مطابق با فطرت الهی است <

امام صادق (ع) فرمود: ریشت را با دست بگیر و اضافه آن کوتاه کن. (۳)

با آن حضرت فرمود: هر کس ریش بیشتر از یک قبضه باشد، در آتش خواهد بود. (۴)

پیامبر مردی را که ریش هایش طولانی بود دید و فرمود: این چیست؟ آن مرد ریش هایش را کوتاه کرد، بعد پیامبر فرمود: این طور خوب است. (۵)

تراشیدن ریش به احتیاط واجب جائز نیست. ریش باید به قدری باشد که صدق ریش بکند. کوتاه کردن ریش به اندازه ای که مانند تراشیدن باشد نیز جایز نیست. البته برخی از فقها تراشیدن گونه ها را بی اشکال می دانند و ریش پرفسوری را کافی می دانند. (۶)

پاورقی:

۱ - محمدی ری شهری ، میزان الحکمه ، ج ۸ ص ۴۸۸

۲ - همان .

۳ - بحارالانوار، ج ۷۶ ص ۱۱۲

۴ - همان ، ص ۱۱۳

۵ - همان .

۶ - آیت الله خویی و تبریزی و صانعی.

## ۱- چرا اسلام، اسلام آوردن بردگان را موجب آزادی آنان ندانسته است؟

پرسش

چرا اسلام، اسلام آوردن بردگان را موجب آزادی آنان ندانسته است؟

پاسخ

زیرا اولاً این کار سبب می شد که بسیاری از کفار تظاهر به اسلام کنند، و در واقع اسلام نیاورند، و پس از آزادی دوباره به توطئه و ستیز علیه نظام اسلام پردازند. ثانیاً، در حال بردگی بهتر می شد به آنان آموزش اسلامی داد و آنان را تربیت کرد و



نباید فراموش نمود که هدف اسلام اساساً هدایت و انسان سازی است. ثالثاً؛ در کدام کشور و کدام حکومت وقتی جنگی درمی گیرد و یک طرف پیروز می شود، به محض تسلیم طرف مقابل، طرف پیروز آنان را رها می کند. به بیان دیگر عقلاء چنین روشی را امضا نمی کند.

**خداوند غنی مطلق است پس هیچ سودی از تکلیف و امر و نهی انسان نصیب او نمی گردد، پس چرا اوامر و نواهی برای انسان صادر کرده است؟**

**پرسش**

خداوند غنی مطلق است پس هیچ سودی از تکلیف و امر و نهی انسان نصیب او نمی گردد، پس چرا اوامر و نواهی برای انسان صادر کرده است؟

**پاسخ**

اولاً؛ در این پرسش مغالطه صورت گرفته است. به این بیان که حکم فاعل ناقص و فقیر را فاعل غنی مطلق سرایت داده شده است. یعنی چون فاعل فقیر حتماً در فعل خود منفعت و سودی برای خود در نظر می گیرند تصور شده است که خداوند هم باید از خلق انسان منفعت و سودی برای خود در نظر گرفته باشد. در حالیکه فاعل غنی مطلق لزومی ندارد که در انجام کارهایش، سودی برای خود در نظر بگیرد. ثانیاً؛ سود خلق انسان به خود انسان برمی گردد و آن همان رسیدن به کمال و حقایق والای انسانی است.

**فلسفه ختنه از نظر بهداشت چیست؟**

**پرسش**

فلسفه ختنه از نظر بهداشت چیست؟

**پاسخ**

پاسخ این سوال روشن است؛ زیرا: ۱- تشکیل عفونت بین غشاء و سر آلت تناسلی در عده ای از کسانی که ختنه نشده اند زیاد دیده می شود و عمل ختنه از این ابتلا جلوگیری می کند. ۲- آمار نشان می دهد که سرطان آلت، در کسانی که ختنه نشده اند بیشتر است؛ البته باید در نظر داشت که در شیرخوارانی که زود ختنه می شوند به علت عدم رعایت نکات بهداشتی، با تشکیل زخم سر آلت، احتمال تنگی سوراخ انتهایی خارجی مجرای ادرار وجود دارد، ولی باید مراقب آنها بود که ضمن استفاده از فواید این وظیفه مذهبی، از زیانهای احتمالی ناشی از عدم انجام صحیح آن برکنار بمانند.

**در فیزیولوژی (علم وظائف الاعضاء) به ثبوت رسیده که زن از نظر جسمانی و قوای بدنی از مرد ناتوان تر است؛ مع الوصف، قانون اسلام دختران را پس از گذشتن نه سال تمام بالغ دانسته و تکالیفی برای آنها مقرر نموده است، ولی سن پسران را تمام شدن پانزده سال معین کرد**

## پرسش

در فیزیولوژی (علم وظایف الاعضاء) به ثبوت رسیده که زن از نظر جسمانی و قوای بدنی از مرد ناتوان تر است؛ مع الوصف، قانون اسلام دختران را پس از گذشتن نه سال تمام بالغ دانسته و تکالیفی برای آنها مقرر نموده است، ولی سن پسران را تمام شدن پانزده سال معین کرده، فلسفه این مطلب چیست؟

## پاسخ

آنچه تحقیقات علمی ثابت کرده این است که: رشد زن سریعتر از مرد است؛ بنابراین دورانی که مرد در مدت پانزده سال طی می کند زن آن را در ظرف نه سال طی می نماید و این موضوع اختصاصی به جنس زن و مرد ندارد، بلکه در تمام جانداران و گیاهان انواع ضعیف تر آخرین درجه نمو خود را در دوران کوتاه تری طی می کنند فی المثل نمو نیلوفر به مراتب سریعتر از نمو چنار است خلاصه این که هر موجودی که لطیف تر است رشد آن سریع تر می باشد و هر موجودی که خشن تر است رشد آن کندتر انجام می یابد و به همین دلیل بسیاری از دختران در سنین سیزده یا چهارده سالگی آماده بارور شدن از نظر جنسی و مادر شدن هستند، در حالی که پسران در این سن و سال معمولا آمادگی پدر شدن را ندارند.

**هر سوگندی که برای کار خلافی باشد شکستش محذوری ندارد و مطابق این حکم باید سوگند بر ترک وظیفه زناشویی مطلقا اثری نداشته باشد در حالی که در اسلام برای آن کفاره قرار داده شده؟**

## پرسش

هر سوگندی که برای کار خلافی باشد شکستش محذوری ندارد و مطابق این حکم باید سوگند بر ترک وظیفه زناشویی مطلقا اثری نداشته باشد در حالی که در اسلام برای آن کفاره قرار داده شده؟

## پاسخ

این در حقیقت مجازاتی است برای مردان لجوج که به این شیوه ناجوانمردانه برای ابطال حقوق زن متوسل نشوند و این کار را تکرار نکنند.

**اسلام می گوید: پیروان هر دین و آیینی حق حیات دارند و بطور آزاد می توانند خود را معرفی کنند پس چرا از پیروان دیگر مالیات و جزیه دریافت می کند؟**

## پرسش

اسلام می گوید: پیروان هر دین و آیینی حق حیات دارند و بطور آزاد می توانند خود را معرفی کنند پس چرا از پیروان دیگر مالیات و جزیه دریافت می کند؟

## پاسخ

اسلام به پیروان مذاهب دیگر همانند مسلمانها آزادی می دهد و اگر مالیات مختصری به نام جزیه از آنان دریافت می شد به خاطر تامین امنیت و هزینه نیروهای حافظ امنیت بود زیرا که جان و مال و ناموس آنها در برابر پناه اسلام محفوظ بود و حتی مراسم عبادی خویش را آزادانه انجام می دادند در تواریخ نقل شده : جمعی از مسیحیان که برای گزارشها و تحقیقاتی خدمت پیامبر (ص) رسیده بودند مراسم نیایش مذهبی خود را آزادانه در مسجد پیامبر در مدینه انجام دادند .

## آیا ما حق داریم از فلسفه احکام سوال کنیم ؟ اگر چنین حقی داریم آیا نامحدوداست و یا حدودی دارد ؟

### پرسش

آیا ما حق داریم از فلسفه احکام سوال کنیم ؟ اگر چنین حقی داریم آیا نامحدوداست و یا حدودی دارد ؟

### پاسخ

بحث از فلسفه احکام و قوانین و مقررات اسلامی ، از مهمترین بحثهایی است که امروز با آن سر و کار داریم و قسمت قابل توجهی از پرسشها و پاسخهای ما را تشکیل می دهد . هر کس از خود می پرسد ما چرا باید نماز بخوانیم ، به زیارت خانه خدا برویم ، چرارباخواری در اسلام حرام است ، تحریم خوردن گوشت خوک چه فلسفه ای دارد ، جواز تعددزوجات در اسلام برای چیست و علت تحریم ظروف طلا و نقره و مانند اینها چه می باشد ؟ در گذشته این بحث در مجله مکتب اسلام مطرح شد و چند نفر از دانشمندان و صاحب نظران ، بحث های مفید و جالبی در این باره کردند و هر کدام یک طرف قضیه را انتخاب نموده بودند ، بعضی معتقد بودند ما نباید دنبال فلسفه احکام برویم و بعضی بعکس ، درک فلسفه احکام را ضروری می دانستند و بنا بود ما نظر خود را در این زمینه ابراز داریم . اگر تعجب نکنید به عقیده ما هر دو دسته درست می گویند . ما چنین حقی را هم داریم و هم نداریم ، یعنی استدلالهای هر دسته در بخش خاص و قسمت معینی قابل قبول است ، نه بطور کلی . توضیح این که : مطالعه متون اسلامی - قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه - علیهم السلام - و گفتگوهای اصحاب و یاران آنها - نشان می دهد که همواره

بحث از فلسفه احکام در میان آنها رواج بوده است و باید هم چنین باشد زیرا روش قرآن را یک روش استدلالی و منطقی آزاد می‌دیدند و به خود حق می‌دادند درمباحث مربوط به احکام نیز از این روش استفاده کرده و سوال از فلسفه حکم کنند. اصولاً-اسلام خدا را چنین معرفی می‌کند: وجودی است بی‌نهایت از نظر علم و قدرت و بی‌نیاز از همه چیز و همه کس و همه کارهای او روی حکمت خاصی است - چه بدانیم و چه ندانیم - عبث و لغو و لهُو در کار او راه ندارد و پیامبران را برای تعلیم و تربیت و دعوت به سوی حق و عدالت فرستاده است. چنین معرفی از خدا ما را به سوال از فلسفه احکام و اسراری که طبعاً در زندگی و سعادت و سرنوشت ما دارد تشویق می‌کند. اگر تصور کنیم روش قرآن تنها استدلال در اصول دین و مسائل عقیدتی است نه فروع دین و مسائل علمی اشتباه کرده ایم. زیرا می‌بینیم قرآن مثلاً- پس از تشریح روزه ماه مبارک رمضان می‌گوید: لعلکم تتقون تا شاید شما تقوا پیشه کنید (۱) و به این ترتیب فلسفه آن را پرهیز از گناه ذکر می‌کند که در پرتو این ریاضت مخصوص اسلامی، تسلط بر نفس و هوسهای سرکش حاصل می‌گردد. در مورد مسافران و بیماران که از حکم روزه مستثنا هستند، می‌گوید: یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر؛ خداوند راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت

شمارا . (۲) و فلسفه آن را نفی عسر و حرج و مشقت ذکر می کند . در مورد تحریم قمار و شراب می گوید : انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه و البغضاء فی الخمر و المیسر و یصدکم عن ذکر اللّٰه و عن الصلوه فهل انتم منتهون ؛ شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار ، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد . آیا ( با این همه زیان و فساد وبا این نهی اکید ) خودداری خواهید کرد ؟ (۳) در مورد خودداری از نگاه به زنان بیگانه می گوید : ذلک ازکی لهم این برای آنان پاکیزه تر است . (۴) در مورد عدم ورود مشرکان به مسجد الحرام می گوید : یا ایها الذین آمنوا انماالمشرون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید مشرکان ناپاک ند ؛ پس نباید بعد از امسال ، نزدیک مسجد الحرام شوند (۵) در مورد فیء ( قسمتی از اموال بیت المال ) و علت اختصاص آن به بیت المال و صرف آن در مصارف مورد نیاز عمومی ، می فرماید : کی لا- یکون دوله بین الاغنیاءمنکم تا ( این اموال عظیم ) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد . (۶) و موارد زیاد دیگری که ذکر آنها به طول می انجامد . در احادیث پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم و ائمه هدی - علیهم السلام - نیز موارد بسیار زیادی دیده می شود که پیشوایان اسلام بدوا یا پس از پرسش

مردم ، به ذکر اسرار و فلسفه احکام پرداخته اند و کتاب معروف علل الشرایع تالیف محدث بزرگوار مرحوم شیخ صدوق - همان طوری که از نامش پیداست - مجموعه ای از این گونه اخبار و مانند آن می باشد . بنا بر این ، هنگامی که می بینیم قرآن مجید و پیشوایان اسلام در موارد زیادی به بیان فلسفه و اسرار احکام می پردازند ، دلیل بر این است که چنین حقی را به ماداده اند که در این باره به بحث پردازیم ، در غیر این صورت می بایست مردم راصریحا از غور و بررسی و دقت در این قسمت ممنوع سازند . تا اینجا نتیجه می گیریم طرز برداشت اسلام از مسائل دینی بطور کلی ، و گشودن باب استدلال در همه آنها ، و هم دریافت و روش مسلمانان و یاران پیغمبر و ائمه -علیهم السلام- در خصوص اسرار احکام ، چنین حقی را برای ما محفوظ داشته است . از یک سو اگر تصور شود ذکر فلسفه احکام ممکن است از اهمیت و قاطعیت و عمومیت آنها بکاهد اشتباه است ؛ بلکه بعکس با اشباع کردن عقل و روح انسان ، احکام را داخل در زندگی او و جزء ضروریات و نیازمندیهای وی می سازد که نه تنها به عنوان تعبید خشک ، بلکه به عنوان یک واقعیت شناخته شده از آن استقبال خواهد کرد . از سوی دیگر می دانیم معلومات ما هر قدر هم با گذشت زمان پیش برود باز هم محدوداست ، ما همه چیز را نمی دانیم ، اگر می دانستیم لازم بود قافله علم و دانش

بشرفورا متوقف گردد؛ زیرا به پایان راه رسیده بود و این نادانیهای ماست که دانشمندان بشر را به تلاش و کوشش دائمی برای یافتن نایافته ها و کشف مجهولات وامی دارد. بلکه آنچه می دانیم در برابر آنچه نمی دانیم، قطره ای در برابر دریا و یا سطری از کتابی بسیار عظیم و بزرگ است. حتی در میان مجهولات ما چیزهای بسیاری است که اگر هم معلم و استادی برای شرح آن از جهانی مافوق جهان ما بیاورند، باز ما استعداد درک آن را نداریم؛ همان طور که بسیاری از مسائل علمی امروز اگر برای انسانهای هزار سال پیش شرح داده می شد اصلا قدرت درک آن را نداشتند، تا چه رسد که بخواهند با پای عقل و فکر خود به سوی آن بروند. این را نیز می دانیم که احکام و دستورات آسمانی از علم بی پایان خداوند سرچشمه می گیرد، از مبدئی که همه حقایق هستی پیش او روشن است و گذشته و آینده و غیب و شهود برای او مفهومی ندارد، بلکه از همه چیز بطور یکسان آگاه است. آیا با توجه به این حقایق می توانیم انتظار داشته باشیم که فلسفه همه احکام را درک کنیم؟ اگر چنین بود چه نیازی به پیامبران برای تشریح احکام داشتیم؟ خودمان می نشستیم و آنچه صلاح و مصلحت بود تصویب می کردیم و این همه در سنگلاخهای زندگی سرگردان نمی شدیم و انگهی مگر ما همه اسرار آفرینش و تمامی موجودات جهان و قوانینی که بر آنها حکومت می کند و فلسفه وجودی هر یک را می دانیم

احکام تشریحی هم جدا از حقایق آفرینش و تکوین نیست ، اطلاعات ما در هر دو قسمت محدود است . احکام تشریحی هم جدا از حقایق آفرینش و تکوین نیست ، اطلاعات ما در هر دو قسمت محدود است . از مجموع این دو بحث چنین نتیجه می گیریم که : ما تنها به اندازه اطلاعات و به میزان معلومات بشری در هر عصر و زمان می توانیم فلسفه و اسرار و احکام الهی را دریابیم ، نه همه آنها و اصولاً با عمق و وسعت آن دستورات و محدودیت علم ما ، نباید غیر از این انتظار داشته باشیم . مفهوم این سخن این است که هرگز نمی توانیم اطاعت از این دستورات و احکام را مشروط به درک و فهم فلسفه آنها کنیم ، زیرا در این صورت ادعای علم نامحدود برای خود کرده ایم و دانش خود را در سطح دانش پروردگار آورده ایم و این با هیچ منطقی سازگار نیست . کوتاه سخن این که : بحث از فلسفه و اسرار احکام و حق ورود در این بحث مطلبی است و اطاعت از آنها مطلبی دیگر و هیچ گاه دومی مشروط به اولی نبوده و نیست . ما درباره فلسفه احکام الهی بحث می کنیم تا به ارزش و اهمیت و آثار مختلف آنها آشنا تر شویم ، نه برای این که ببینیم آیا باید به آنها عمل کرد یا نه ؟ این مساله درست به این می ماند که از طبیب حاذق معالجاتی درباره فواید داروهایی که برای ما تجویز کرده و چگونگی تاثیر آنها بخواهیم تا آگاهی و علاقه بیشتری به آن پیدا



کنیم ، نه این که به کار بستن دستورات وی مشروط به توضیحات قانع کننده او باشد ، زیرا در این صورت باید خود ما هم طیب باشیم . تاکید این نکته لازم است که منظور از بحث و بررسی درباره اسرار و احکام این نیست که آسمان و ریسمان را به هم بیافیم و برای احکام و دستورات عالی مذهبی با یک مشت تخیلات و حدس و گمان ، فلسفه هایی سرهم کنیم و مثلا نماز را یک نوع ورزش سوئدی و اذان را وسیله ای برای تقویت تارهای صوتی و روزه را منحصرا رژیمی برای لاغر شدن و حج را وسیله ای برای کمک مالی به بادیه نشینان عرب و رکوع و سجود را دستوری برای بهداشت ستون فقرات و پیشگیری از بیماری سیاتیک بدانیم نه ، منظور هرگز این نیست ؛ زیرا این فلسفه بافیهای مضحک نه تنها کسی را به دستورات علاقه مند نمی سازد ، بلکه وسیله خوبی برای از بین بردن ارزش و بی اعتبار جلوه دادن آنها خواهد بود .

## چگونه فلسفه احکام را بررسی کنیم ؟

### پرسش

چگونه فلسفه احکام را بررسی کنیم ؟

### پاسخ

منطق قرآن و روش پیشوایان اسلام همه گواه بر این است که هر مسلمانی حق دارد به بحث و بررسی درباره اسرار و فلسفه احکام پردازد و در این زمینه تفکر و بررسی و سوال کند . اما این سخن به این معنی نیست که ما بدون هیچ ضابطه و مقیاسی هر چه می خواهیم دل تنگمان بگوییم و هر کس هر چه به فکرش رسید به نام فلسفه حکم بازگو کند . چه این که فلسفه بافیهای نادرست ، به اندازه تبعدهای خشک و ممنوع ساختن از سوال و جواب ، زیانبخش و خطرناک و غیر منطقی است . پس این بحث را چگونه و در چه حدود و تحت چه برنامه هایی باید آغاز و دنبال کنیم ؟ قبلا یادآوری این نکته لازم است که اجرای دستورات و قوانین دینی همان طور که می دانیم نه بر جلال و کبریایی خدا چیزی می افزاید و نه مخالفت با آنها از عظمت و مقام او می کاهد ، همان طور که امیرمومنان علیه السلام نیز می فرماید : لا تضره معصیه من عصاه و لا تنفعه طاعه من اطاعه نه عصیان گنهکاران به او زیانی می رساند و نه اطاعت فرمانبرداران سودی به حال او دارد . او دریای بی پایان هستی است . ما و همه آفریده ها هر چه داریم از اوست . او چیزی کم ندارد که ما برایش فراهم سازیم و نه ما چیزی داریم که او نداشته باشد و به او بدهیم ، آنچه به ما می رسد خزانه اصلی اش پیش اوست و

به اندازه معینی که صلاح می داند به ما می دهد: و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم؛ و خزاین همه چیز تنها نزد ماست؛ ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی کنیم. (۱) آیا یک قطره آب که از دریای بیکرانی مایه گرفته، می تواند چیزی به دریا ببخشد و یا آینه کوچکی که در برابر آفتاب قرار گرفته، می تواند به آن نور بدهد. همه ما انسانها هر قدر قدرت داشته باشیم حکم آن قطره کوچک یا آن آینه را داریم. بنابراین، اگر فایده و نتیجه ای در این احکام و مقررات وجود دارد مخصوص ما و مربوط به ماست از سوی دیگر، ما نه تنها جسمیم که هر دستوری از طرف خدا آمده است برای تربیت جسم و پرورش اندام و مزایای بهداشتی باشد و نه تنها روحیم که همه به خاطر آثار معنوی آنها تشریح گردد. بلکه مجموعه ای هستیم از جسم و جان و روح و تن و طبعاً دستورات آسمانی ما جامع میان ماده و معنی و برای تکمیل هر دو جنبه است. بنابراین، هم آنها که برای همه دستوره‌های اسلام تنها در جستجوی فواید طبی و بهداشتی و یا منافع اقتصادی و مادی هستند و حتی نمازها و نیایش‌ها و راز و نیاز با خدا را تنها به خاطر اثرات مفید روان‌تنی و وسیله ای برای تسکین آلام روحی و دردها و اضطرابها می دانند و جز اینها نتیجه ای برای آن نمی جویند گمراهند و هم آنها

که حتی استحباب پوشیدن لباس نظیف و گرفتن ناخن و زدودن تار عنکبوت و نخوردن آب از کوزه شکسته و پرهیز از آبی که خودش یا دیگری در آن غسل کرده است را مربوط به آثار اخلاقی و معنوی و روحانی مخصوصی که هنوز سر پنجه علم و دانش آن را نگشوده است می پندارند در اشتباهند؛ بلکه قسمتی از دستورات اسلام بیشتر به خاطر پرورش اخلاق و تکامل روحی تشریح شده و قسمتی برای نظام زندگی مادی و بسیاری از آن هر دو جنبه را دارد. اکنون برگردیم به اصل سخن و ببینیم بررسی اسرار و فلسفه احکام باید تحت چه ضابطه ای انجام پذیرد. باید گفت قوانین و احکام دینی روی هم رفته از چهار دسته بیرون نیست: ۱- احکامی که از همان آغاز بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فلسفه آن بر همه آشکار بوده و مردم به تناسب فکر و معلومات خود هر کدام چیزی از آن را درک می کردند؛ منتها برای این که مردم را بطور عموم موظف به انجام آنها کنند شکل قانونی به آن بخشیدند؛ مانند تحریم دروغ، خیانت، تهمت، قتل نفس، سرقت، ظلم و ستم، کم فروشی و تقلب؛ و امر به عدالت، پاکی، درستی، کمک به ستمدیدگان، کوشش و کار، نیکی به پدر و مادر و بستگان و همسایگان و مانند اینها که هر کس در هر پایه از معلومات باشد، فلسفه و سر این احکام را درمی یابد، گو این که هر قدر بر میزان دانش

و آگاهی انسان نسبت به مسائل زندگی افزوده شود اهمیت و اثر این دستورها را بهتر درک می کند . ۲ - احکامی که فلسفه آن بر توده مردم - و گاهی بر دانشمندان آن زمان نیز - روشن نبوده ، و در متن قرآن یا سخنان پیشوایان بزرگ دین اشاراتی به اسرار آنها رفته است ؛ مثلا ، شاید مردم آن عصر از فلسفه سه گانه ( اخلاقی ، اجتماعی ، بهداشتی ) روزه بی خبر بودند ؛ لذا یک جا قرآن اشاره به تاثیر تربیتی و اخلاقی آن کرده و می گوید : لعلکم تتقون و در جای دیگر امام صادق علیه السلام اشاره به تاثیر اجتماعی آن کرده و می گوید : لیستوی به الفقیر و الغنی تا ثروتمندان و مستمندان یکسان زندگی کنند و ثروتمندان از حال گرسنگان آگاه شوند و به کمک آنها بشتابند و در مورد دیگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید : صوموا تصحوا ؛ روزه بگیرید تا تن شما سالم گردد ( و مواد مزاحم مصرف نشده و تولید عفونت کننده بسوزد و از بین برود ) . نظیر این احکام فراوان است که در متون آیات و احادیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت - علیهم السلام - به اسرار آنها اشاره شده است و همان طور که گفتیم کتابی نیز بر اساس جمع آوری این دسته از احادیث به نام علل الشرایع به وسیله یکی از بزرگترین محدثان ما ( شیخ صدوق ) نگاشته شده است ؛ و محدث معروف شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه

در آغاز هر فصل ، غالباً برای بیان فلسفه احکام ذکر کرده است . ولی توجه به این نکته لازم است که ذکر این اسرار و منافع ، با توجه به این که متناسب با سطح فکر مردم بوده نه به معنی انحصار و محدود بودن فلسفه های حکم در آنچه ذکر شده می باشد و نه مانع از به کار انداختن اندیشه برای درک بیشتر خواهد بود . ۳ - احکامی که با گذشت زمان و پیشرفت آگاهی بشر پرده از روی اسرار آنها برداشته شده و چهره آنها نمایان گشته است و ما می توانیم آنها را سندهای زنده ای بر عظمت و اصالت این احکام آسمانی بدانیم . مثلاً- اثرات زیانبار جسمی و روحی و اجتماعی مشروبات الکلی و حتی اثر گذاردن آن روی ژنها و جنینها که امروز از زبان آمار می توان شنید ؛ و یا هیجانات عصبی و مرگ و میرهای ناشی از آن به خاطر جلسات قمار ؛ و یا خطراتی که بر اثر تقسیم غیر عادلانه ثروت دامنگیر اجتماعات می گردد ؛ و یا زیانهای غیر قابل انکار اقتصادی و اخلاقی رباخواری که همه را با ارقام ریاضی می توان روی کاغذ منعکس نمود ؛ و یا مضرات غذاها ، آبها و اماکن آلوده که در اسلام بشدت از آن نهی شده ؛ همه و همه از این دسته احکام است که گذشت زمان و بالا رفتن سطح فکر بشر پرده از روی فلسفه آنها کنار زده است و ما می توانیم بطور حسی آنها را درک کنیم . ولی توجه به یک موضوع نهایت ضرورت را دارد و آن این که هرگونه

افراط و تند روی و پیش داوریهای غلط و کوتاه نظریها و بینشهای کاذب و از همه مهمتر فرضیه های ثابت نشده علمی را به حساب قوانین مسلم علمی گذاردن ، ما را در این قسمت فرسنگها از حقیقت دور می سازد و به جای این که به اسرار و فلسفه احکام آشنا کند ، در بیراهه های خطرناکی سرگردان می نماید ؛ بنابراین تا زمانی که علم چیزی را بطور قطع و مسلم اثبات نکند و صورت حسی به خود نگیرد ، نباید اساس بحث در توضیح فلسفه حکم قرار گیرد . در آنجا که چیزی نداریم بگوییم اصرار به فلسفه چینی نداشته باشیم و در آنجا هم که چیزی داریم ، هرگز فلسفه حکم را منحصر و محدود در آن معرفی نکنیم . ۴ - آخرین دسته از احکام آنهاست که نه از آغاز روشن و بدیهی بوده و نه در لابه لای متون اسلامی به اسرار آن اشاره شده و نه تاکنون با گذشت زمان به آن دسترسی یافته ایم . اموری مانند تعداد رکعات نمازها ، یا حد نصاب اجناس نه گانه زکات و یا بعضی از مناسک حج در این سری قرار دارند . آیا بندگان باید با پیشرفتهای جدید علم و دانش پرده از روی اینها بردارند ؟ آیا آخرین وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مامور توضیح و تفسیر آنهاست . آیا اینها جنبه انضباطی دارد ؟ آیا از اسراری است که نارسایی علم و دانش بشر شاید در آینده هم توان پرده برداری کامل از روی فلسفه آنها نداشته باشد ؟ ... هیچ کدام بر ما معلوم نیست ؛

همین قدر می دانیم که دسته چهارم از احکام ، به اندازه سه دسته پیشین برای ما قابل احترام و لازم الاجراست ۰۰۰ چه این که همه از یک منبع سرچشمه گرفته و ماموریت آورنده آنها با دلایل قطعی بر ما ثابت شده است .

## فلسفه ختنه از نظر بهداشت چیست ؟

### پرسش

فلسفه ختنه از نظر بهداشت چیست ؟

### پاسخ

پاسخ این سوال روشن است ؛ زیرا : ۱- تشکیل عفونت بین غشاء و سر آلت تناسلی در عده ای از کسانی که ختنه نشده اند زیاد دیده می شود و عمل ختنه از این ابتلا جلوگیری می کند . ۲- آمار نشان می دهد که سرطان آلت ، در کسانی که ختنه نشده اند بیشتر است ؛ البته باید در نظر داشت که در شیرخوارانی که زود ختنه می شوند به علت عدم رعایت نکات بهداشتی ، با تشکیل زخم سر آلت ، احتمال تنگی سوراخ انتهایی خارجی مجرای ادرار وجود دارد ، ولی باید مراقب آنها بود که ضمن استفاده از فواید این وظیفه مذهبی ، از زیانهای احتمالی ناشی از عدم انجام صحیح آن برکنار بمانند .

## با این که اسلام آیین علم و دانش است ، چرا خواندن پاره ای از کتابها ( کتب ضاله ) را تحریم کرده است ؟

### پرسش

با این که اسلام آیین علم و دانش است ، چرا خواندن پاره ای از کتابها ( کتب ضاله ) را تحریم کرده است ؟

### پاسخ

البته اسلام دین علم و دانش است ؛ و این دین آسمانی ، انسانها را به فرا گرفتن علوم و توسعه بخشیدن و همگانی ساختن آن تشویق می کند . تکامل و پیشرفت فرد و اجتماع را در فرا گرفتن دانش می داند ؛ ولی در عین حال ، اسلام به یک نکته اساسی توجه کامل دارد و آن نکته این است که همان طور که باید جامعه را از عوامل خطرهای مادی مانند بیماریهای واگیردار حفظ کرد ، باید از عوامل انحرافهای فکری و معنوی نیز حفظ نمود . در تمدن ماشینی امروز ، افراد آزاد هستند که هر نوع عقیده و فکر و انحرافی را تا آنجا که مخل به نظام مادی اجتماع نیست ، بپذیرند ؛ ولی در اسلام این طور نیست . اسلام می خواهد جامعه ای به وجود آورد که در مسیر تکامل معنوی و اخلاقی پیش برود . این کار میسر نمی شود جز از این راه که با عوامل انحراف فکری و اخلاقی مبارزه کند و نگذارد این عوامل بر زندگی مردم مسلط شود . با توجه به این اصل اساسی ، بخوبی معلوم می شود که چرا اسلام ، خواندن کتب گمراه کننده را که به عقاید و افکار صحیح و یا به اخلاق سالم لطمه می زند ، ممنوع ساخته است . اگر خواندن این نوع کتب و نوشته ها برای همگان آزاد باشد ، مردم چه تضمینی برای نگهداری افکار و اخلاق

خود از انحراف دارند؟ هرگز نباید قدرت تلقین و تبلیغ را نادیده گرفت و چه بسا این نوع نوشته ها از راه تلقین و تبلیغ و مسیرزندی افراد را بکلی منحرف سازند؛ چه بسیارند جوانانی که بر اثر کتب منحرف کننده و رمانهای عشقی و جنایی رسوا و خطرناک، در پرتگاه فساد و سقوط اخلاقی افتاده اند. به این علل یاد شده است که اسلام اجازه نداده کتب گمراه کننده و بطور آزاد در اجتماع نشر شود و مورد مطالعه همگان قرار گیرد؛ ولی بر همین اساس که این دین طرفدار علم و دانش است و خواندن و مطالعه این گونه کتابها را بر دانشمندانی که قدرت دارند حق و باطل را با میزان عقل توانای خود از هم بشناسند و حرام نکرده است. دانشمندان نه تنها می توانند این گونه کتابها را مورد مطالعه قرار دهند، بلکه بر دانشمندان اسلامی مطالعه آنها واجب و لازم است تا بتوانند منطق مخالفان را که در این کتب آمده است به دست آورند و با آن مبارزه کنند و چگونگی منطق و راه و روش تبلیغ دشمنان را بشناسند و از راه صحیح و موثر در مبارزه با آن بکوشند. در تاریخ اسلام مذاکرات زیادی میان پیشوایان دینی و طرفداران عقاید غیر اسلامی واقع شده که مولفینی از قبیل مولف کتاب احتجاج طبرسی (۱) به جمع آوری این نوع بحث ها پرداخته اند و این خود نمونه ای از این است که تحریم کتب ضاله در اسلام به معنی کشتن آزادی فکر و مخالفت با دانش نیست؛ و پیشوایان دینی همواره این



گونه عقاید را از راه منطق و بحث آزاد پاسخ گفته اند ، نه از راه ایجاد اختناق فکری و عقیده ای .

## از چه رو اسلام برای بردگان حق مالکیت قائل نشده ؟

پرسش

از چه رو اسلام برای بردگان حق مالکیت قائل نشده ؟

پاسخ

از آنجا که بردگان از محاربین و مخالفان اسلام بوده اند ، اسلام آنها را از داشتن مال محروم ساخته است تا نتوانند به وسیله آن دست به نیرنگ و توطئه بزنند . البته وقتی بردگان با حکومت و جامعه اسلامی آشنا می شدند و امتحان خود را نیز پس می دادند می توانستند مالک برخی از چیزهایی که ارباب آنان به ایشان می داد شوند . بنابراین اولاً از نظر اسلام بردگان فی الجمله حق مالکیت دارند . ثانیاً همان ملاکی که حق آزادی را که بالاتر از حق دارایی بود از بردگان سلب می کرد ، دشمنی و فسادو تن ندادن به حق ، حق مالکیت آنها را نیز سلب می کرد .

**کسی که مسلمان باشد و از اسلام برگردد اگر چه توبه کند در دادگاه اسلام حکم به اعدام او خواهد شد و اموال او به ورثه مسلمان او می رسد و همسرش از او جدا خواهد شد و توبه او نمی تواند جلوی این احکام شدید را بگیرد چگونه این سختگیری و خشونت غیر قابل انعطاف با**

پرسش

کسی که مسلمان باشد و از اسلام برگردد اگر چه توبه کند در دادگاه اسلام حکم به اعدام او خواهد شد و اموال او به ورثه مسلمان او می رسد و همسرش از او جدا خواهد شد و توبه او نمی تواند جلوی این احکام شدید را بگیرد چگونه این سختگیری و خشونت غیر قابل انعطاف با روح اسلام سازگار است ؟ چرا این حکم درباره زنان خفیفتر است ؟

پاسخ

این حکم یک فلسفه اساسی دارد و آن حفظ جبهه داخلی کشور اسلامی و جلوگیری از متلاشی شدن آن و نفوذ بیگانگان و منافقان است زیرا ارتداد در واقع یک نوع قیام بر ضد کشور اسلامی است که در بسیاری از قوانین دنیای امروز نیز مجازات آن اعدام است ، حکم مزبور در واقع یک حکم سیاسی است که برای حفظ حکومت و جامعه اسلامی و مبارزه با ایادی و عوامل بیگانه ضروری است . اگر می بینیم این حکم درباره زنان خفیفتر است به خاطر آن است که همه مجازاتها در مورد آنها تخفیف می یابد .

**آیا پویایی فقه در وجوب روزه بر دختر نه ساله دخالت دارد؟ آیا با توجه به این که رشد انسان در مناطق آب و هوایی مختلف و نژادهای گوناگون متفاوت است، سن تکلیف همه افراد، همان نه سالگی است؟**

پرسش

آیا پویایی فقه در وجوب روزه بر دختر نه ساله دخالت دارد؟ آیا با توجه به این که رشد انسان در مناطق آب و هوایی مختلف و نژادهای گوناگون متفاوت است، سنّ تکلیف همه افراد، همان نه سالگی است؟

### پاسخ

۱: به طور کلی، احکام شرع مقدّس اسلام از مقام وحی و عصمت (مصوئیت از گناه و اشتباه) صادر شده و متن حقیقت و واقعیت و علم نهائی است.

۲ عقل انسان غیر معصوم از درک فلسفه و فائده احکام عاجز است و آنچه بگویند، کلّ فواید و حکمتهای احکام نیست و در استنباط احکام عمل به قیاس و استحسان در مذهب شیعه بر طبق ادلّه، باطل میباشد.

۳ ملاک حکم شرعی، محدود به همان حدود و قیودی است که در لسان شارع بیان شده و تجاوز از آن حدود، تجاوز به احکام شرع است.

نتیجه این که اگر مثلاً ملاک بلوغ دختر در لسان شرع تمام شدن نه سال قمری است و قید دیگری ندارد، ما نمیتوانیم به عنوان پویایی فقه و یا تفاوت رشد انسان بر حسب مناطق جغرافیائی و یا اختلاف نژادها و یا امور دیگر، در حدی که شارع با آگاهی کامل برای بلوغ قرار داده، تصرّف کنیم و آن را زیاد یا کم نمائیم.

**آیا پویایی فقه در وجوب روزه بر دختر نه ساله دخالت دارد؟ آیا با توجه به این که رشد انسان در مناطق آب و هوایی مختلف و نژادهای گوناگون متفاوت است، سنّ تکلیف همه افراد، همان نه سالگی است؟**

### پرسش

آیا پویایی فقه در وجوب روزه بر دختر نه ساله دخالت دارد؟ آیا با توجه به این که رشد انسان در مناطق آب و هوایی مختلف و نژادهای گوناگون متفاوت است، سنّ تکلیف همه افراد، همان نه سالگی است؟

### پاسخ

۱: به طور کلی، احکام شرع مقدّس اسلام از مقام وحی و عصمت (مصوئیت از گناه و اشتباه) صادر شده و متن حقیقت و واقعیت و علم نهائی است.

۲ عقل انسان غیر معصوم از درک فلسفه و فائده احکام عاجز است و آنچه بگویند، کلّ فواید و حکمتهای احکام نیست و در استنباط احکام عمل به قیاس و استحسان در مذهب شیعه بر طبق ادلّه، باطل میباشد.

۳ ملاک حکم شرعی، محدود به همان حدود و قیودی است که در لسان شارع بیان شده و تجاوز از آن حدود، تجاوز به احکام شرع است.

نتیجه این که اگر مثلاً ملاک بلوغ دختر در لسان شرع تمام شدن نه سال قمری است و قید دیگری ندارد، ما نمیتوانیم به عنوان پویائی فقه و یا تفاوت رشد انسان بر حسب مناطق جغرافیائی و یا اختلاف نژادها و یا امور دیگر، در حدی که شارع با آگاهی کامل برای بلوغ قرار داده، تصرف کنیم و آن را زیاد یا کم نمائیم.

**آیا واقعیت دارد حکم کسی که مرتد شده، اعدام است یا خیر؟ و اگر صحت دارد، چرا؟ به حکم آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...» هر کس مخیر است دین را آزادانه و با تفکر و تحقیق بپذیرد نه اجبار؟**

### پرسش

آیا واقعیت دارد حکم کسی که مرتد شده، اعدام است یا خیر؟ و اگر صحت دارد، چرا؟ به حکم آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...» هر کس مخیر است دین را آزادانه و با تفکر و تحقیق بپذیرد نه اجبار؟

### پاسخ

در جواب این سؤال دو مسأله را باید مطرح کنیم: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» بقره/۲۵۶ و دوم اینکه حکم جهاد با کفار خصوصاً غیر اهل ذمه که باید یا اسلام بیاورند یا اینکه حکم اعدام بر آنها جاری شود و همچنین حکم قتل مرتد فطری با اجازه تحقیق و کاوش در عقاید و ترک تقلید کورکورانه، چگونه قابل جمع و توجیه است؟

امّا تفسیر آیه: بنابر قول آنان که میگویند مدلول این آیه منسوخ به آیات دعوت کفار به اسلام و جهاد با آنها است، جواب واضح است؛ زیرا با نسخ حکم مستفاد از آیه، آن چه واجب الاتباع و حجت است، آیات جهاد و احکام ارتداد است.

بنابر این که این آیه نسخ نشده باشد در تفسیر آن فرموده‌اند: این جمله، جمله اخباریه است نه انشائیه؛ و مراد این است که دین امری قلبی و عقیدتی و باطنی است و اکراه بر آن ممکن نیست؛ زیرا شخص در کار قلبی خود و در اعتقاد به نفی یا اثبات هر موضوع آزاد است.

عقیده و دین از افعال جوارح و اعضا نیست که اکراه بر آنها ممکن است؛ بلکه از افعال قلب و باطن است؛ بنابراین، این معنی با دستور جهاد یا حکم مجازات مرتد منافات ندارد و آنها از دو مقوله هستند و به هم ارتباط پیدا نمیکنند.

عقیده شخص مرتد در اختیار خود اوست. بنابراین، معنای اخباری «لا

اِكْرَاهٍ فِي الدِّينِ» با معنای انشایی احکام جهاد با هم قابل جمع است و هیچیک، نفی دیگری را ندارند.

اگر هم معنای «لا- اِكْرَاهٍ فِي الدِّينِ» را انشایی بگوییم، باز هم با معنای انشایی احکام جهاد و ارتداد، تعارضی ندارند؛ زیرا معنای انشایی «لا اِكْرَاهٍ فِي الدِّينِ»، معنای ارشادی است و مفهوم نهی آن این است که کسی را بر عقیده باطنی و دینی اِکْرَاه نکنید که اِکْرَاه بر آن نمیشود. بنابراین در ناحیه مدلول این آیه با ادله جهاد و ارتداد، هیچ اشکالی توهم نمیشود.

امّا مسأله دیگر که در این جا طرح میشود این است که با اجازه تحقیق و اجتهاد در عقاید و ترک تقلید کورکورانه، الزام بر اتخاذ عقیده اسلامی و آزاد نبودن عقیده‌های که شخص، به هر حال در نتیجه بحث و بررسی به آن رسیده، چگونه قابل توجیه است؟ به گفته سؤال کننده اگر شخص حسب الوظيفه در مقام تحقیق بر آمد و به غلط به نتیجه‌های رسید، آیا باید اعدام شود یا اینکه باید او را معذور بشماریم؟

جواب این است که: هیچکس بر اصل عقیده باطنی، مجازات و اعدام نمیشود. آنچه شخص بر آن در ظاهر و بر حسب نظامات به آن تکلیف دارد، آن است که در نظام اسلامی باید تسلیم مقررات نظام باشد. در نظام اسلامی اعلام عدم اعتقاد به احکام اسلام جز از اهل ذمه پذیرفته نیست و خلاف تسلیم به اسلام و نظام است.

### علت حرمت شطرنج و پاسور چیست؟

#### پرسش

علت حرمت شطرنج و پاسور چیست؟

#### پاسخ

دلیل حرمت محرّمات، نهی شرعی است که از قرآن مجید و از سنّت قولیه و عملیه حضرت رسول اکرم و ائمه معصومین (صلوات الله اجمعین) استفاده میشود؛ و هر کس مؤمن باشد و به احکام خدا تسلیم باشد، بدون چون و چرا آن را میپذیرد و عمل میکند.

همانطور که در روایات است: باید ایمان به درجهای برسد که اگر حکم شرع در مورد میوه‌های این است که نصف آن حلال و نصف دیگرش حرام است، شخص مؤمن آن را میپذیرد، ایمان به خدا معنایش همین است که شخص تسلیم حکم خدا باشد.

از جانب دیگر نیز آنچه مسلم است این است که احکام شرع همه بر طبق مصالح و فواید فردی و اجتماعی و حافظ و جامع همه جوانب و نواحی حیات انسانی است.

### علت حرمت شطرنج و پاسور چیست؟

#### پرسش

علت حرمت شطرنج و پاسور چیست؟

**پاسخ**

دلیل حرمت محرّمات، نهی شرعی است که از قرآن مجید و از سنّت قولیه و عملیه حضرت رسول اکرم و ائمه معصومین (صلوات الله اجمعین) استفاده میشود؛ و هر کس مؤمن باشد و به احکام خدا تسلیم باشد، بدون چون و چرا آن را میپذیرد و عمل میکند.

همانطور که در روایات است: باید ایمان به درجهای برسد که اگر حکم شرع در مورد میوههای این است که نصف آن حلال و نصف دیگرش حرام است، شخص مؤمن آن را میپذیرد، ایمان به خدا معنایش همین است که شخص تسلیم حکم خدا باشد. از جانب دیگر نیز آنچه مسلم است این است که احکام شرع همه بر طبق مصالح و فواید فردی و اجتماعی و حافظ و جامع همه جوانب و نواحی حیات انسانی است.

**اگر اسلام با بردگی مخالف است، چرا مانند شراب و... آن را حرام نکرد؟**

**پرسش**

اگر اسلام با بردگی مخالف است، چرا مانند شراب و... آن را حرام نکرد؟

**پاسخ**

اسلام با بردگی مبارزه کرده است و در اجتماع اسلامی بردگی، خواه و ناخواه باید منقرض شود.

پیامبر اسلام از اولین روزهایی که در مکه معظّمه مبعوث به رسالت شد و قبل از هجرت به مدینه منوره، در آن وقتی که هنوز بیشتر احکام اساسی و اصولی اسلام را عرضه نکرده و دعوتش بیشتر دعوت به خدا و توحید بود، مسأله آزاد کردن بردهها را مطرح ساخت.

آنگاه که هنوز مؤمنان به او معدود بودند و مبارزه با بردهداری دعوتش را به خطر میانداخت، آزاد کردن غلامها و کنیزها را در طی برنامههای خاص و به عنوان یکی از بهترین کارهای نیک و موجبات قرب به خدا اعلام کرد؛ و سپس به موجب قرآن مجید در هنگام بیان برنامه امور مالی اسلام و درآمد و هزینه، یکی از مصارف خاص زکات را آزاد کردن بردگان مقرر فرمود.

علاوه بر این، جریمه بعضی جرایم و گناهان، مانند: قتل نفس، افطار روزه، آزاد کردن بنده مقرر شد و از طرق دیگر نیز این کار الزامی گردید.

امّا اینکه چرا آن را حرام نفرمود، شاید برای این بود که بردهها در گردش چرخهای اقتصادی و امور کشاورزی و دامداری،

در دنیای آن روز سهم مهمی داشتند و میلیونها برده، این کارها را امور میکردند و آزادی ناگهانی و سریع آنها موجب بهم خوردن وضع اقتصادی جوامع میشده و حتی خود بردهها نیز در وضع نابسامانی میافتادند.

## اگر اسلام با بردگی مخالف است، چرا مانند شراب و... آن را حرام نکرد؟

### پرسش

اگر اسلام با بردگی مخالف است، چرا مانند شراب و... آن را حرام نکرد؟

### پاسخ

اسلام با بردگی مبارزه کرده است و در اجتماع اسلامی بردگی، خواه و ناخواه باید منقرض شود.

پیامبر اسلام از اولین روزهایی که در مکه معظمه مبعوث به رسالت شد و قبل از هجرت به مدینه منوره، در آن وقتی که هنوز بیشتر احکام اساسی و اصولی اسلام را عرضه نکرده و دعوتش بیشتر دعوت به خدا و توحید بود، مسأله آزاد کردن بردهها را مطرح ساخت.

آنگاه که هنوز مؤمنان به او محدود بودند و مبارزه با بردهداری دعوتش را به خطر میانداخت، آزاد کردن غلامها و کنیزها را در طی برنامههای خاص و به عنوان یکی از بهترین کارهای نیک و موجبات قرب به خدا اعلام کرد؛ و سپس به موجب قرآن مجید در هنگام بیان برنامه امور مالی اسلام و درآمد و هزینه، یکی از مصارف خاص زکات را آزاد کردن بردگان مقرر فرمود.

علاوه بر این، جریمه بعضی جرایم و گناهان، مانند: قتل نفس، افطار روزه، آزاد کردن بنده مقرر شد و از طرق دیگر نیز این کار الزامی گردید.

امّا اینکه چرا آن را حرام نفرمود، شاید برای این بود که بردهها در گردش چرخهای اقتصادی و امور کشاورزی و دامداری، در دنیای آن روز سهم مهمی داشتند و میلیونها برده، این کارها را امور میکردند و آزادی ناگهانی و سریع آنها موجب بهم خوردن وضع اقتصادی جوامع میشده و حتی خود بردهها نیز در وضع نابسامانی میافتادند.

## فلسفه گفتن «انشاءالله» در هنگام انجام دادن کارها، مخصوصاً کارهای خیر که باعث تکامل انسان می شود، چیست؟

### پرسش

فلسفه گفتن «انشاءالله» در هنگام انجام دادن کارها، مخصوصاً کارهای خیر که باعث تکامل انسان می شود، چیست؟

### پاسخ

گفتن «ان شاءالله» با رسیدن به کمالات منافات ندارد؛ بلکه خود گفتن آن، مرتبه ای از کمال است؛ چون اولاً: در قرآن و

روایات به آن ترغیب شده و ثانیاً: معنایش این است که تحقق امور به مشیت الهی بستگی دارد؛ یعنی اگر خداوند نخواهد، هیچ امری در خارج صورت حصول و تحقق نمی گیرد.

گفتن «انشاءالله» در امور خیر، به این بر می گردد که گوینده در واقع از خداوند می خواهد مانعی برای انجام کار خیری که قصد دارد انجام دهد، پیش نیاید و توفیق آن را داشته باشد؛ و این نشانه کمال توحید گوینده است.

## چرا تراشیدن ریش حرام است؟

### پرسش

چرا تراشیدن ریش حرام است؟

### پاسخ

قدر مسلم این است که داشتن ریش تأسی به انبیا و ائمه علیهم السلام است.

از عصر رسالت تا این زمان، تراشیدن ریش در بین مسلمانان زشت و قبیح بوده است: اخیراً که مسلمانان با بیگانگان ارتباطی پیدا کرده و قوت صنعتی بیگانگان برخی از افراد ضعیف مسلمان را خود باخته و تحت تاثیر آنها قرار داده است، تراشیدن ریش مثل بسیاری از آداب و رسوم دیگر آنها مورد تقلید این افراد ضعیف قرار گرفته است.

## چرا تراشیدن ریش حرام است؟

### پرسش

چرا تراشیدن ریش حرام است؟

### پاسخ

قدر مسلم این است که داشتن ریش تأسی به انبیا و ائمه علیهم السلام است.

از عصر رسالت تا این زمان، تراشیدن ریش در بین مسلمانان زشت و قبیح بوده است: اخیراً که مسلمانان با بیگانگان ارتباطی پیدا کرده و قوت صنعتی بیگانگان برخی از افراد ضعیف مسلمان را خود باخته و تحت تاثیر آنها قرار داده است، تراشیدن ریش مثل بسیاری از آداب و رسوم دیگر آنها مورد تقلید این افراد ضعیف قرار گرفته است.

## فلسفه حرمت استفاده مردان از طلا چیست؟

### پرسش

فلسفه حرمت استفاده مردان از طلا چیست؟

## پاسخ

نمی‌توانیم فلسفه احکام را بیان کنیم، و چه بسا که در مواردی اصلاً حکمت حکم را درک نکنیم؛ امّا اجمالاً و با توجه به حکمت‌های اکثر احکام، می‌دانیم و معتقدیم که در همه احکام شرعیّه، مصالحی منظور شده است که ما باید در مقام تسلیم به آنها عمل و به آن چه راحمتش نامعلوم مانده، مثل آنچه معلوم است عمل کنیم؛ عیناً مثل بیمار، و نسخه و دستور پزشک.

با این وجود در خصوص تزئین مرد به طلا این حکمت مهم وجود دارد که در مردان، گرایش به زینت رواج نیابد و مردم به افتخارات معنوی اقبال داشته باشند؛ و این زینت‌ها و ظواهر، سبب فخر فروشی و برتری جویی نگردد.

### فلسفه حرمت استفاده مردان از طلا چیست؟

## پرسش

فلسفه حرمت استفاده مردان از طلا چیست؟

## پاسخ

نمی‌توانیم فلسفه احکام را بیان کنیم، و چه بسا که در مواردی اصلاً حکمت حکم را درک نکنیم؛ امّا اجمالاً و با توجه به حکمت‌های اکثر احکام، می‌دانیم و معتقدیم که در همه احکام شرعیّه، مصالحی منظور شده است که ما باید در مقام تسلیم به آنها عمل و به آن چه راحمتش نامعلوم مانده، مثل آنچه معلوم است عمل کنیم؛ عیناً مثل بیمار، و نسخه و دستور پزشک.

با این وجود در خصوص تزئین مرد به طلا این حکمت مهم وجود دارد که در مردان، گرایش به زینت رواج نیابد و مردم به افتخارات معنوی اقبال داشته باشند؛ و این زینت‌ها و ظواهر، سبب فخر فروشی و برتری جویی نگردد.

### علت حرمت تشبّه و کفّار و پوشی کراوات و تقلید از لباس بیگانگان چیست؟

## پرسش

علت حرمت تشبّه و کفّار و پوشی کراوات و تقلید از لباس بیگانگان چیست؟

## پاسخ

تشبّه به کفّار، خلاف استقلال اسلامی و حاکی از ضعف روحیه جامعه و بزرگی شمردن و کارساز شدن استضعاف آنها است. بسیار تأسّف آور است که مسلمانان به کفّار گرایش داشته باشند، در حالی که کفّار گرایش به اسلام مسلمانان، و ترک عادات خود مثل همین کراوات زدن را خلاف استقلال خود می‌دانند.

### علت حرمت تشبّه و کفّار و پوشی کراوات و تقلید از لباس بیگانگان چیست؟



علت حرمت تشبیه و کفار و پوشش کراوات و تقلید از لباس بیگانگان چیست؟

پاسخ

تشبیه به کفار، خلاف استقلال اسلامی و حاکی از ضعف روحیه جامعه و بزرگ شمردن و کارساز شدن استضعاف آنها است. بسیار تأسف آور است که مسلمانان به کفار گرایش داشته باشند، در حالی که کفار گرایش به اسلام مسلمانان، و ترک عادات خود مثل همین کروات زدن را خلاف استقلال خود می دانند.

**آیا پرسش از فلسفه احکام جایز است؟**

پرسش

آیا پرسش از فلسفه احکام جایز است؟

پاسخ

احکام و تعالیم شریعت مقدسه اسلام همه مبنی بر جلب مصالح یا دفع مفاسد و متضمن فواید و حکمت‌های بسیار است. در قرآن کریم و روایات شریفه، مصالح کلی این احکام و مصالح خاص بسیاری از آنها بیان شده است و حکمتها و فواید بسیاری از این احکام را عقل انسان هم ادراک میکند.

با این وجود احاطه به حکمت تمام این احکام از واجبات و مستحبات و محرمات و مکروهات در رشته‌های امور عبادی، اجتماعی، اخلاقی، تربیتی، روحی، جسمی، روابط عائله، امور سیاسی، مالی، قضائی و... مثل احاطه به تمام فواید نعم عالم خلقت و تکوین، برای انسان میسر نیست.

تعیین علت تشریح هر حکم از احکام بدون استناد به قرآن و حدیث و عقل قطعی صحیح نیست؛ با این وجود تفکر در فواید این احکام و سؤال از حکمت‌های آنها ممنوع نیست و موجب مزید معرفت میشود.

این جامعیت اسلام در احکام، از معجزات و اموری است که حتی بیگانگان از اهل فهم و اطلاع بر آن اعتراف دارند. راجع به این موضوع مطالب بسیار است که مجال شرح و بیان آن نیست؛ ولی شخص مؤمن باید تسلیم احکام خدا باشد؛ هر چند فائده یا فلسفه آن را نداند؛ زیرا اگر بخواهد عمل به احکام را مشروط به دانستن فلسفه احکام نماید، عمرش به آن وفا ننماید و از عمل باز میماند.

**آیا پرسش از فلسفه احکام جایز است؟**

پرسش

آیا پرسش از فلسفه احکام جایز است؟

**پاسخ**

احکام و تعالیم شریعت مقدّسه اسلام همه مبنی بر جلب مصالح یا دفع مفسد و متضمّن فواید و حکمت‌های بسیار است. در قرآن کریم و روایات شریفه، مصالح کلی این احکام و مصالح خاصّ بسیاری از آنها بیان شده است و حکمتها و فواید بسیاری از این احکام را عقل انسان هم ادراک میکند.

با این وجود احاطه به حکمت تمام این احکام از واجبات و مستحبات و محرّمات و مکروهات در رشته‌های امور عبادی، اجتماعی، اخلاقی، تربیتی، روحی، جسمی، روابط عائله، امور سیاسی، مالی، قضائی و... مثل احاطه به تمام فواید نعم عالم خلقت و تکوین، برای انسان میسر نیست.

تعیین علّت تشریح هر حکم از احکام بدون استناد به قرآن و حدیث و عقل قطعی صحیح نیست؛ با این وجود تفکر در فواید این احکام و سؤال از حکمت‌های آنها ممنوع نیست و موجب مزید معرفت میشود.

این جامعیت اسلام در احکام، از معجزات و اموری است که حتّی بیگانگان از اهل فهم و اطلاع بر آن اعتراف دارند. راجع به این موضوع مطالب بسیار است که مجال شرح و بیان آن نیست؛ ولی شخص مؤمن باید تسلیم احکام خدا باشد؛ هر چند فائده یا فلسفه آن را نداند؛ زیرا اگر بخواهد عمل به احکام را مشروط به دانستن فلسفه احکام نماید، عمرش به آن وفا ننماید و از عمل باز میماند.

## **چرا اسلام بر خلاف مسیحیت قانون جنگ و جهاد دارد؟**

**پرسش**

چرا اسلام بر خلاف مسیحیت قانون جنگ و جهاد دارد؟

**پاسخ**

می‌گویند مسیحیت این افتخار را دارد که هیچ اسمی از جنگ در آن نیست. اما ما می‌گوییم اسلام این افتخار را دارد که قانون جهاد دارد. مسیحیت که جهاد ندارد چون هیچ چیز ندارد، جامعه و قانون و تشکیلات اجتماعی بر اساس مسیحیت ندارد تا قانون جهاد هم داشته باشد. در مسیحیت چیزی نیست، چهار تا دستور اخلاقی است، یک سلسله نصیحت‌هاست از قبیل این که راست بگویید، دروغ نگویند، مال مردم را نخورید؛ این دیگر جهاد نمی‌خواهد. اسلام یک دینی است که وظیفه و تعهد خودش را این می‌داند که یک جامعه تشکیل بدهد. اسلام آمده جامعه تشکیل بدهد، آمده کشور تشکیل بدهد، آمده دولت تشکیل بدهد، آمده حکومت تشکیل بدهد، رسالتش اصلاح جهان است؛ چنین دینی نمی‌تواند بی تفاوت باشد، نمی‌تواند قانون جهاد نداشته باشد، همچنانکه دولتش نمی‌تواند ارتش نداشته باشد. مسیحیت دایره اش محدود است و اسلام دایره اش وسیع است. مسیحیت از حدود اندرز تجاوز نمی‌کند، اما اسلام تمام شئون زندگی بشر را زیر نظر دارد، قانون اجتماعی دارد،

قانون اقتصادی دارد، قانون سیاسی دارد، آمده برای تشکیل دولت، تشکیل حکومت؛ آنوقت چطور می تواند ارتش نداشته باشد؟ چطور می تواند قانون جهاد نداشته باشد؟

### جزیه و فلسفه آن چیست؟

#### پرسش

جزیه و فلسفه آن چیست؟

#### پاسخ

جزیه خواه از نظر لغوی، عربی و از ماده جزاء باشد و خواه معرب گزیه باشد، اینقدر مسلم است که از نظر مفهوم قانونی، یک پاداشی است به دولت اسلامی از طرف رعیت غیر مسلمان اهل کتاب خودش، در مقابل خدمتی که برای آنها انجام می دهد و از آنها سرباز و مالیات نمی گیرد.

### جزیه و فلسفه آن چیست؟

#### پرسش

جزیه و فلسفه آن چیست؟

#### پاسخ

جزیه خواه از نظر لغوی، عربی و از ماده جزاء باشد و خواه معرب گزیه باشد، اینقدر مسلم است که از نظر مفهوم قانونی، یک پاداشی است به دولت اسلامی از طرف رعیت غیر مسلمان اهل کتاب خودش، در مقابل خدمتی که برای آنها انجام می دهد و از آنها سرباز و مالیات نمی گیرد.

### چرا اسلام برد و باخت در مسابقه تیر اندازی و اسب سواری را مجاز شمرده است؟

#### پرسش

چرا اسلام برد و باخت در مسابقه تیر اندازی و اسب سواری را مجاز شمرده است؟

#### پاسخ

در راستای مسأله آموزشهای نظامی در اسلام، نه تنها به مسأله آموزش تیراندازی و اسب سواری تشویق شده، بلکه اجازه مسابقه و شرط بندی و برد و باخت را نیز در آن داده است، با اینکه اسلام در مسأله قمار و برد و باخت بسیار سخت گیر است و آن را یکی از گناهان کبیره می شمرد، ولی این موضوع را به خاطر فلسفه های روشنی که دارد استثناء کرده است.

امام صادق(ع) می فرماید

«إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَنْفِرُ عِنْدَ الرَّهَانِ، وَ تَلْعَنُ صَاحِبَهُ مَا خَلَا الْحَافِرَ وَ الْخُفَّ وَ الرَّيْشَ وَ النَّصْلَ» (وسائل الشيعه ۱۳/۳۴۷) [فرشتگان، به هنگام برد و باخت دور می شوند و از آن نفرت دارند و صاحب آن را لعن می کنند، مگر در مسابقات اسب سواری و شتر سواری و تیر اندازی.]

جالب اینکه اینگونه مسابقات در حضور پیامبر(ص) و گاه با کمک مالی آن حضرت(ص) انجام میگرفت، از جمله در حدیثی از امام سجّاد(ع) می خوانیم که فرمود «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) أَجْرَى الْخَيْلَ وَ جَعَلَ سَبَقَهَا أَوْاقِي مِنْ فِضِّهِ» (وسائل الشيعه ۱۳/۳۴۹) [پیغمبر اکرم (ص) دستور مسابقه اسب سواری داد و مال المسابقه را مقدار قابل ملاحظه ای نقره قرار داد.]

حتی از بعضی روایات استفاده می شود پیغمبر(ص) شخصاً در بعضی از مسابقات شرکت فرمود و مسابقه داد.

### چرا اسلام برد و باخت در مسابقه تیر اندازی و اسب سواری را مجاز شمرده است؟

#### پرسش

چرا اسلام برد و باخت در مسابقه تیر اندازی و اسب سواری را مجاز شمرده است؟

#### پاسخ

در راستای مسأله آموزشهای نظامی در اسلام، نه تنها به مسأله آموزش تیراندازی و اسب سواری تشویق شده، بلکه اجازه مسابقه و شرط بندی و برد و باخت را نیز در آن داده است، با اینکه اسلام در مسأله قمار و برد و باخت بسیار سخت گیر است و آن را یکی از گناهان کبیره می شمرد، ولی این موضوع را به خاطر فلسفه های روشنی که دارد استثناء کرده است.

امام صادق(ع) می فرماید

«إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَنْفِرُ عِنْدَ الرَّهَانِ، وَ تَلْعَنُ صَاحِبَهُ مَا خَلَا الْحَافِرَ وَ الْخُفَّ وَ الرَّيْشَ وَ النَّصْلَ» (وسائل الشيعه ۱۳/۳۴۷) [فرشتگان، به هنگام برد و باخت دور می شوند و از آن نفرت دارند و صاحب آن را لعن می کنند، مگر در مسابقات اسب سواری و شتر سواری و تیر اندازی.]

جالب اینکه اینگونه مسابقات در حضور پیامبر(ص) و گاه با کمک مالی آن حضرت(ص) انجام میگرفت، از جمله در حدیثی از امام سجّاد(ع) می خوانیم که فرمود «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) أَجْرَى الْخَيْلَ وَ جَعَلَ سَبَقَهَا أَوْاقِي مِنْ فِضِّهِ» (وسائل الشيعه ۱۳/۳۴۹) [پیغمبر اکرم (ص) دستور مسابقه اسب سواری داد و مال المسابقه را مقدار قابل ملاحظه ای نقره قرار داد.]

حتی از بعضی روایات استفاده می شود پیغمبر(ص) شخصاً در بعضی از مسابقات شرکت فرمود و مسابقه داد.

**با این که در روایات ما شطرنج مذمت شده است ، چرا در کشور اسلامی اینقدر شطرنج رایج شده است ؟**

با این که در روایات ما شطرنج مذمت شده است ، چرا در کشور اسلامی اینقدر شطرنج رایج شده است ؟

در رابطه با سوال شما باید عرض کنیم که حکم خدا یعنی حلال و حرام او تا روز قیامت قابل تغییر نیست و هیچ کس اعم از فقیه و غیر فقیه نمی تواند آن را تغییر دهد که از جمله مسیله قمار است که شطرنج یکی از مصدق آن می باشد و بنابر اصل شرع و فتوای همه مراجع حرام است و شطرنج از این قبیل است و همانگونه که در زمان رسول خدا ( ص ) و ایمه حرام بوده اکنون نیز حکم شطرنج در صورتی که آلت قمار باشد همان است و آنچه اخیراً از بعضی مراجع بزرگوار مثل امام ( ره ) و یا آیت الله فاضل و مقام رهبری شنیده اید آن است که می فرمایند تا وقتی که شطرنج در عرف متدین جامعه عنوان آلت قمار را دارد بازی با آن اگر چه بدون برد و باخت باشد حرام است اما اگر در جامعه طوری شد که شطرنج عنوان آلت قمار بودنش را از دست داد و هیچکس آن را آلت قمار به حساب نیاورد بلکه به عنوان یک ورزش فکری تلقی شد در این صورت دیگر موضوع عوض شد و در واقع دیگر قمار نیست بلکه مانند فوتبال است که اگر برد و باخت و شرط بندی در آن نباشد حلال است بنابراین حکم اصلی یعنی حرمت قمار در جای خود محفوظ است و کسی آن را عوض نکرده و نخواهد کرد اما اگر موضوع عوض شد مانند همان شرابی که تبدیل به سرکه می شود حکمش نیز

عوض خواهد شد و این یک قاعده کلی است که فقها از روایات استنباط کرده اند و چیزی نیست که از خودشان بگویند. البته بعضی از فقها بازی بدون برد و باخت با آن را هم جایز نمی دانند. ۱

## آیا علت تحریم تراشیدن ریش به خاطر این است که یهودیان این کار را می کنند؟

### پرسش

آیا علت تحریم تراشیدن ریش به خاطر این است که یهودیان این کار را می کنند؟

### پاسخ

آنچه که شما در مورد تراشیدن ریش و حکمت آن نقل کرده اید اشاره به گوشه ای از حکمت تحریم دارد× ولی علت تامه آن نیست. بنابراین نمی توان حکم را تنها به آن مورد محدود کرد. بلی اگر تنها علت بود و آن علت در روایات به عنوان تنها منشا مطرح بود استنتاج شما صحیح می نمود. بنابراین ممنوعیت تراشیدن ریش محدود به آن صورت نیست. ۱

## چرا تراشیدن صورت با تیغ حرام است؟

### پرسش

چرا تراشیدن صورت با تیغ حرام است؟

### پاسخ

مسلمای موهای صورت موجب حفاظت صورت و فک ها می شود ولی حرمت ریش تراشیدن صرفاً به جهت مضرات جسمی آن نیست بلکه علل دیگری نیز دارد از جمله آنها حالت مردانگی در صورت جلوگیری از تشبه مردان به زنان البته ما به تمامی حکمتها و فواید احکام الهی واقف نیستیم ( و ما اوتیم من العلم الا قليلا ) ۱

## چرا بازی با پاسور بدون برد و باخت حرام است؟

### پرسش

چرا بازی با پاسور بدون برد و باخت حرام است؟

### پاسخ

به طور کلی در اسلام بازی با آلات قمار حرام است و حکم به حرمت بازی با پاسور از باب آن است که به عنوان یکی از ابزارهای قمار شناخته می شود. بنابراین تا زمانی که به این عنوان شناخته می شود، حکم آن حرمت خواهد بود. ۱

## دلیل حرمت تراشیدن ریش چیست؟

دلیل حرمت تراشیدن ریش چیست ؟

ابتدا باید روشن ساخت که مقصودتان از دلیل حرمت تراشیدن ریش چیست ؟ به عبارت دیگر هر حکم شرعی از دو جهت قابل دلیل یابی است : الف ) دلیل شرعی ؛ مقصود از آن متون و نصوصی است که حکم الهی را بیان می کند . این دلیل ها ابزار اصلی فقیه و کارشناس دینی است که از طریق آن می تواند حکم الهی را استنباط کند . ب ) فلسفه حکم ؛ مقصود از آن این است که چرا خداوند بر موضوع مفروضی فلان حکم را داده است . چنین کاوشی تحقیق فقهی نیست مگر در مواردی که ( کشف فلسفه حکم ) در ( استنباط حکم ) دخیل باشد . در این رابطه باید چند نکته را در نظر داشت : اولاً، فلسفه همه احکام و جزئیات آنها به طور تفصیلی روشن نیست و آگاهی از آن دانشی فراتر از تنگناهای معارف عادی بشری می طلبد . لیکن بطور اجمالی روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق آنهاست . بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم بنابر قاعده کلی فوق از آن باید پیروی کرد . زیرا یقین به وجود مصلحتی در آن هست هر چند بر ما ناشناخته باشد . ثانیاً، در جست و جوی فلسفه احکام نباید همیشه به دنبال علوم تجربی رفت و دلیلی مادی و فیزیولوژیک برایش جست و جو نمود . این فرایند که همواره در پی یافتن مصلحت یا مفسده ای طبی یا ... باشیم برخاسته از نگرشی مادی گرایانه است . در حالی که بسیاری از احکام

مصالحی معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با متد تجربی خود قادر به حکمی نفی یا اثباتا پیرامون آن نیستند و یا اگر نظری بدهند بسیار سطحی است و چه بسا مساله حکمتی برتر و بالاتر داشته باشد. چنان که در مورد روزه علوم به خواص بهداشتی آن پرداخته اند ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان فرموده و آن (( تقویایی )) است. در مورد تراشیدن صورت نیز از نظر طبی گفته اند: وجود محاسن برای محافظت از لثه ها و دندان ها و پوست صورت مفید است. ج) از نظر متخصصین پوست نیز وجود محاسن در صورت رعایت نظافت و اصول بهداشتی برای حفاظت از پوست و لطافت آنها مفید است، مگر در مورد کسانی که گرفتار قارچ های پوستی و ... باشند که مساله ای استثنایی است. وجود محاسن متناسب با ساختار طبیعی بدن مرد می باشد، و تراشیدن آن تشبه به زنان می باشد در بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۱۲، ح ۱۲، باب ۱۳ در ضمن روایت طولی از امام صادق (ع) تاریخچه این مساله ذکر گردیده آن گاه امام (ع) به فلسفه فوق اشاره کرده و می فرماید: (( ... وانا نحن نجز الشوارب و نغفی اللحی و هی الفطره ...؛ ولی ما شوارب را کوتاه می کنیم و لحيه را باقی می گذاریم و این مطابق فطرت است. )) در این باره روایات متعددی در کتب روایی، از جمله بحار الانوار، معانی الاخبار، تحف العقول، وسایل الشیعه و



دیگر مجامع روایی وجود دارد که ما فقط به ذکر دو روایت از بحارالانوار بسنده می کنیم : ۱- ( ( من کتاب من لایحضره الفقیه قال الصادق ( ع ) اخذ الشارب من الجمعه الى الجمعه امان من الجذام و قال النبی ( ص ) لا یطولن احدکم شاربہ فان الشیطان یتخذہ مخبأ " یستتر به و قال ( ع ) من لم یأخذ شاربہ فلیس منا و قال ( ع ) احفوا الشوارب واعفوا اللحی و لا تتشبهوا بالیهود و قال ( ص ) ان المَجوس جزوا لحاهم و وفروا شواربهم و انا نحن نجز الشوارب و نغفی اللحی و هی الفطره و اذا اخذ الشارب یقول بسم الله و بالله و علی مله رسول الله ( ص ) ( ... ) ) ، ( بحارالانوار، ج ۷۶، روایت ۱۴، ب ۱۳ ) ۲- ( ( عن رسول الله ( ص ) احفوا الشوارب واعفوا اللحیه و لا تتشبهوا بالمجوس ) ) ، ( بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۱۱، ح ۱۰، ب ۱۳ ) .

## انگشتر عقیق چه خواصی دارد که استفاده از آن مستحب است؟

### پرسش

انگشتر عقیق چه خواصی دارد که استفاده از آن مستحب است؟

### پاسخ

احکام اسلام از علم غیرمحدود الهی سرچشمه می گیرد؛ بنابراین هر حکمی که ثابت شود از اسلام است بر مبنای حکمتی استوار خواهد بود گرچه ما نتوانیم آن را به تفصیل ارزیابی کنیم. استحباب استفاده از انگشتر عقیق نیز دارای حکمتی است، اگر چه ممکن است ما آن را درک نکنیم؛ بنابراین اگر کسی از انگشتر عقیق استفاده کند، خداوند به او ثواب خواهد داد.

( بخش پاسخ به سؤالات )

۳

## حکمت کفاره چیست؟

### پرسش

حکمت کفاره چیست؟

### پاسخ

واضع قوانین در اسلام خداوند متعال است. او، که دانشی بیکران دارد، برای هر چیزی قانونی شایسته و بایسته بر نهاده است. کفاره نیز یکی از قوانین جزایی اسلام است و دارای مصلحتهایی ارزشمند هر چند می توان برای کفاره مصلحتهایی برشمرد، ولی نمی توان مدعی شد که علت وجود کفاره تنها همینهاست. تنها خداوند است که به چنین اموری آگاه است و اندیشه آدمی نمی تواند بدان راه یابد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا برخی احکام اسلامی برای مردان و زنان یکسان نیست؟

### پرسش

چرا برخی احکام اسلامی برای مردان و زنان یکسان نیست؟

### پاسخ

تمام دستورهای اسلام بر اساس مصالح و مفاسد وضع شده است و هیچ دستوری بدون مصلحت نیست. اما این که آن مصالح و مفاسد چیست، راه یافتن به همه آنها ممکن نیست هر چند بسیاری از آنها در آیات و احادیث بیان شده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا گاوی را که وطی شده است، باید کشت؟

### پرسش

چرا گاوی را که وطی شده است، باید کشت؟

### پاسخ

تمام احکام و دستورهای اسلام از روی مصالح است. در اسلام هیچ واجبی بی مصلحت و هیچ حرامی بی مفاسد نیست. بنابراین، یا کشتن چنین گاوی دارای مصلحت است و یا ماندنش دارای مفاسد است و از این رو، اسلام دستور داده است که آن را بکشند، گرچه ما نتوانیم به درستی حکمت آن را دریابیم.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## انگشتر عقیق چه خواصی دارد که استفاده از آن مستحب است؟

### پرسش

انگشتر عقیق چه خواصی دارد که استفاده از آن مستحب است؟

### پاسخ

احکام اسلام از علم غیرمحدود الهی سرچشمه می‌گیرد؛ بنابراین هر حکمی که ثابت شود از اسلام است بر مبنای حکمتی استوار خواهد بود گرچه ما نتوانیم آن را به تفصیل ارزیابی کنیم. استحباب استفاده از انگشتر عقیق نیز دارای حکمتی است، اگر چه ممکن است ما آن را درک نکنیم؛ بنابراین اگر کسی از انگشتر عقیق استفاده کند، خداوند به او ثواب خواهد داد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳

### چرا در اسلام برخی چیزها، مانند شرابخواری و رباخواری، مرحله به مرحله حرام شده‌اند؟

پرسش

چرا در اسلام برخی چیزها، مانند شرابخواری و رباخواری، مرحله به مرحله حرام شده‌اند؟

پاسخ

یکی از اصولی که پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) در تبلیغ آیین اسلام بدان ارجح می‌نهاد، آمادگی زمینه تبلیغ بود. از این رو، برخی احکام بر پیامبر نازل می‌شد که زمینه تبلیغ آن فراهم نبود و آن پیامبر بزرگ ((صلی الله علیه و آله)) تبلیغش را تأخیر می‌انداخت تا هنگامی که بستر شایسته تبلیغ فراهم آید. این روش مأموریت پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) بود و از این رو، برخی آیات هماهنگ با این شیوه، مرحله ای و تدریجی نازل می‌گشت.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۷

### حکمت کفار چیست؟

پرسش

حکمت کفار چیست؟

پاسخ

واضع قوانین در اسلام خداوند متعال است. او، که دانشی بی‌کران دارد، برای هر چیزی قانونی شایسته و بایسته برنهادده است. کفار نیز یکی از قوانین جزایی اسلام است و دارای مصلحت‌هایی ارزشمند هر چند می‌توان برای کفار مصلحت‌هایی برشمرد، ولی نمی‌توان مدعی شد که علت وجود کفار تنها همین‌هاست. تنها خداوند است که به چنین اموری آگاه است و اندیشه آدمی نمی‌تواند بدان راه یابد.

### چرا برخی احکام اسلامی برای مردان و زنان یکسان نیست؟

#### پرسش

چرا برخی احکام اسلامی برای مردان و زنان یکسان نیست؟

#### پاسخ

تمام دستورهای اسلام بر اساس مصالح و مفاسد وضع شده است و هیچ دستوری بدون مصلحت نیست. اما این که آن مصالح و مفاسد چیست، راه یافتن به همه آنها ممکن نیست هر چند بسیاری از آنها در آیات و احادیث بیان شده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### دلیل استحباب استفاده از انگشتر عقیق چیست؟

#### پرسش

دلیل استحباب استفاده از انگشتر عقیق چیست؟

#### پاسخ

احکام اسلام از علم گسترده الهی سرچشمه می گیرد و بر حکمتی استوار است، گرچه نتوانیم به تفصیل آن را ارزیابی کنیم. استحباب استفاده از انگشتر عقیق نیز دارای حکمتی است اگر چه ما آن را درک نکرده باشیم. بنابراین، استفاده از انگشتر عقیق به امید ثواب، ثواب الهی را در پی خواهد داشت.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### انگشتر عقیق چه خواصی دارد که استفاده از آن مستحب است؟

#### پرسش

انگشتر عقیق چه خواصی دارد که استفاده از آن مستحب است؟

#### پاسخ

احکام اسلام از علم غیرمحدود الهی سرچشمه می گیرد؛ بنابراین هر حکمی که ثابت شود از اسلام است بر مبنای حکمتی استوار خواهد بود گرچه ما نتوانیم آن را به تفصیل ارزیابی کنیم. استحباب استفاده از انگشتر عقیق نیز دارای حکمتی است، اگر چه ممکن است ما آن را درک نکنیم؛ بنابراین اگر کسی از انگشتر عقیق استفاده کند، خداوند به او ثواب خواهد داد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## حکمت کفاره چیست؟

پرسش

حکمت کفاره چیست؟

پاسخ

واضح قوانین در اسلام خداوند متعال است. او، که دانشی بیکران دارد، برای هر چیزی قانونی شایسته و بایسته برنهادده است. کفاره نیز یکی از قوانین جزایی اسلام است و دارای مصلحت‌هایی ارزشمند هر چند می توان برای کفاره مصلحت‌هایی برشمرد، ولی نمی توان مدعی شد که علت وجود کفاره تنها همین‌هاست. تنها خداوند است که به چنین اموری آگاه است و اندیشه آدمی نمی تواند بدان راه یابد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## چرا مکان‌هایی که وقف شده است، خرید و فروش نمی شود؟

پرسش

چرا مکان‌هایی که وقف شده است، خرید و فروش نمی شود؟

پاسخ

وقف یعنی خارج کردن چیزی از ملک خود به گونه ای که اصل آن همیشه باقی باشد و از منافع او استفاده شود. مقصود واقف این است که برای خود صدقه جاریه ای فراهم کند که دائماً از آن استفاده شود و در نتیجه او به ثواب برسد. براساس حکم اسلامی باید از موقوفات همان موردی که وقف کننده مقرر کرده است، استفاده کرد؛ بنابراین فروش مکان‌های وقف شده چون مخالف با نظر وقف کننده است، جایز نیست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## آیا یک مسلمان می تواند در برابر سؤال شخص کافری که فلسفه حکمی را می خواهد پاسخ بگوید؟

پرسش

آیا یک مسلمان می تواند در برابر سؤال شخص کافری که فلسفه حکمی را می خواهد پاسخ بگوید؟

## پاسخ

نظر به اینکه احکام و قوانین اسلام بر اساس مصالح و مفاسد استوار گشته، هیچ حکمی از احکام، بدون حکمت تشریح نشده است. ولی سخن اینجاست که وضع قانون در احکام اسلام، خداوند جهان است و اوست که براساس احاطه علمی که نسبت به تمام شؤون زندگی افراد دارد، مناسب با جزئیات زندگی قوانین و مقررات صحیحی وضع می کند و سر اینکه قوانین دیگر که توسط بشر وضع می شود، ناقص است. همین است که دید بشر نارسا و کوتاه است و نمی تواند به تمام احتیاجات و نیازهای بشر در زندگی احاطه پیدا کند و مناسب آن قانون وضع کند.

با این بیان، روشن می شود که چون ما احاطه فکری نسبت به فلسفه احکام نداریم جز در مواردی که فلسفه احکام قطعی است نمی توانیم اظهار نظر کنیم. بنابراین در برابر کسانی که

۱۰۲

منکر خدایند و خداوند را حکیم نمی دانند، نباید مطالب حدسی و تخمینی را که جنبه فرضیه و تئوری دارد، به عنوان فلسفه حکم بیان کرد. زیرا ممکن است در آینده، پیشرفت قلم، خلاف آن را ثابت کند در نتیجه افکار نسبت به احکام اسلام متزلزل گردد، راه صحیح برخورد با چنین اشخاص این است که نخست از طریق دلیل و برهان آن را مسلمان کرد تا اعتقاد به وجود خدای حکیم و همچنین اعتقاد به پیامبری رسول گرامی اسلام ((صلی الله علیه و آله)) پیدا کند و در نتیجه، این قبیل سؤالات آنان خود به خود حل شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۰۳

## چرا دختران زودتر از پسران به بلوغ می‌رسند؟

### پرسش

چرا دختران زودتر از پسران به بلوغ می‌رسند؟

### پاسخ

اصل این موضوع که دخترها عموماً از پسرها زودتر بالغ می‌شوند، جای گفتگو و تردید نیست.

در تمام جوامع بشری، دخترها زودتر از پسرها برای ازدواج آمادگی پیدا می‌کنند؛ یعنی زودتر رشد کرده، بالغ می‌شوند. ممکن است گفته شود در مناطق معتدل نوعاً دخترها در حدود ده سالگی و پسرها در حدود پانزده سالگی بالغ می‌شوند؛ ولی در سایر نقاط تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد؛ مثل اینکه در بعضی از محیط‌ها دختران در حدود سیزده سالگی بالغ می‌شوند. در هر حال، اسلام یک قانون عمومی کلی برای تکلیف قرار داده است که دخترها پس از تمام شدن نه سال قمری و پسرها پس از پایان پانزده سال قمری باید واجبات خود را از قبیل نماز و غیره انجام دهند و مرتکب گناه نشوند.

در مورد ازدواج هم اسلام لازم ندانسته که در این سن ازدواج صورت گیرد، بلکه دختران و پسران می‌توانند تا زمانی که آمادگی کامل برای ازدواج پیدا نکرده‌اند، ازدواج را به تأخیر بیندازند؛ ولی در عین حال بالا بردن سن ازدواج صحیح نیست؛ زیرا این کار هم برای دختران و هم برای پسران مفاسدی را در پی خواهد داشت.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## شطنج در اسلام چرا حرام است؟

### پرسش

شطنج در اسلام چرا حرام است؟

### پاسخ

برای مسلمانی که معتقد است که تمام احکام اسلام از علم خداوند سرچشمه گرفته است همین کافی است که حکمی از اسلام برای وی ثابت شود که با کمال رغبت به آن عمل کرده و از آن پیروی می‌نماید گرچه به طور کامل نتواند فلسفه‌ی آن را ارزیابی کند.

هر چیزی که در اسلام حرام می شود یا تنها دارای مفاسد است و یا اگر مصلحتی دارد مفسده ی آن افزونتر می باشد بنابراین چون ما احاطه به مصالح و مفاسد نداریم و تنها خداوند است که دارای حکمت و علم گسترده بی پایان است نمی توانیم بگوییم شطرنج ورزش ذهنی است و باید جایز باشد چه اینکه از دیدقانونگذار اسلام مفاسدی که دارد بیش از منافع آن است از این رو حکم بحرمت آن شده است.

در زمینه ی شطرنج به روقه ی ضمیمه توجه فرمائید . درباره ی حرمت موسیقی نیز به جزوه ی ارسالی توجه فرمایید . یاآوری این نکته لازم است که درباره ی موارد و مصادیق موسیقی هر کسی باید به نظر مرجع تقلیدش مراجعه

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۷۶

### آیا یک مسلمان می تواند در برابر سؤال شخص کافری که فلسفه حکمی را می خواهد پاسخ بگوید؟

پرسش

آیا یک مسلمان می تواند در برابر سؤال شخص کافری که فلسفه حکمی را می خواهد پاسخ بگوید؟

پاسخ

نظر به اینکه احکام و قوانین اسلام بر اساس مصالح و مفاسد استوار گشته، هیچ حکمی از احکام، بدون حکمت تشریح نشده است. ولی سخن اینجاست که وضع قانون در احکام اسلام، خداوند جهان است و اوست که بر اساس احاطه علمی که نسبت به تمام شؤون زندگی افراد دارد، مناسب با جزئیات زندگی قوانین و مقررات صحیحی وضع می کند و سر اینکه قوانین دیگر که توسط بشر وضع می شود، ناقص است. همین است که دید بشر نارسا و کوتاه است و نمی تواند به تمام احتیاجات و نیازهای بشر در زندگی احاطه پیدا کند و مناسب آن قانون وضع کند.

با این بیان، روشن می شود که چون ما احاطه فکری نسبت به فلسفه احکام نداریم جز در مواردی که فلسفه احکام قطعی است نمی توانیم اظهار نظر کنیم. بنابراین در برابر کسانی که منکر خدایند و خداوند را حکیم نمی دانند، نباید مطالب حدسی و تخمینی را که جنبه فرضیه و تئوری دارد، به عنوان فلسفه حکم بیان کرد. زیرا ممکن است در آینده، پیشرفت قلم، خلاف آن را ثابت کند در نتیجه افکار نسبت به احکام اسلام متزلزل گردد، راه صحیح برخورد با چنین اشخاص این است که نخست از طریق دلیل و برهان آن را مسلمان کرد تا اعتقاد به وجود خدای حکیم و همچنین اعتقاد به پیامبری رسول گرامی اسلام ((صلی الله علیه و آله)) پیدا کند و در نتیجه، این قبیل سؤالات آنان خود به خود حلّ شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

اسلام



## آیا یک مسلمان می تواند در برابر سؤال شخص کافری که فلسفه حکمی را می خواهد پاسخ بگوید؟

### پرسش

آیا یک مسلمان می تواند در برابر سؤال شخص کافری که فلسفه حکمی را می خواهد پاسخ بگوید؟

### پاسخ

نظر به اینکه احکام و قوانین اسلام بر اساس مصالح و مفاسد استوار گشته، هیچ حکمی از احکام، بدون حکمت تشریح نشده است. ولی سخن اینجاست که وضع قانون در احکام اسلام، خداوند جهان است و اوست که براساس احاطه علمیی که نسبت به تمام شؤون زندگی افراد دارد، مناسب با جزئیات زندگی قوانین و مقررات صحیحی وضع می کند و سرّ اینکه قوانین دیگر که توسط بشر وضع می شود، ناقص است. همین است که دید بشر نارسا و کوتاه است و نمی تواند به تمام احتیاجات و نیازهای بشر در زندگی احاطه پیدا کند و مناسب آن قانون وضع کند.

با این بیان، روشن می شود که چون ما احاطه فکری نسبت به فلسفه احکام نداریم جز در مواردی که فلسفه احکام قطعی است نمی توانیم اظهار نظر کنیم. بنابراین در برابر کسانی که منکر خدایند و خداوند را حکیم نمی دانند، نباید مطالب حدسی و تخمینی را که جنبه فرضیه و تئوری دارد، به عنوان فلسفه حکم بیان کرد. زیرا ممکن است در آینده، پیشرفت قلم، خلاف آن را ثابت کند در نتیجه افکار نسبت به احکام اسلام متزلزل گردد، راه صحیح برخورد با چنین اشخاص این است که نخست از طریق دلیل و برهان آن را مسلمان کرد تا اعتقاد به وجود خدای حکیم و همچنین اعتقاد به پیامبری رسول گرامی اسلام ((صلی الله علیه وآله)) پیدا کند و در نتیجه، این قبیل سؤالات آنان خود به خود حلّ شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۲

## چرا ریش تراشی حرام است؟

### پرسش

چرا ریش تراشی حرام است؟

### پاسخ

فقهای شیعه و مراجع تقلید هر جا فتوا به حرمت و یا وجوب یا کراهت یا استحباب و مباح بودن عملی می دهند فتوای آنها بودن شک مستند به یکی از ادله ی چهارگانه (قرآن مجید، روایات وارده از رسول اکرم و ائمه هدی ((علیهم السلام))، عقل و اجماع) می باشد و هیچگاه از پیش خود چیزی نمی گویند.

بنابراین اگر فقهای ما فتوی به حرام بودن ریش تراشی می دهند باید یقین داشته باشید که از پیش خود نگفته بلکه از دلیلهای فقهی استفاده کرده اند و ما برای اینکه شما اطمینان بیشتری پیدا کنید بعضی از ادله ی حرمت ریش تراشی را در اینجا می نویسیم:

رسول اکرم ((صلی الله علیه وآله)) به مأموران کسری (که می خواستند خدمت حضرت برسند) فرمود پروردگار من امر کرده است که شارب را بچینیم و ریش را بگذاریم.

البته در این باب چند روایت دیگر هم وارد شده است که همه ی آنها را مرحوم محدّث قمی در کتاب سفینه البحار نقل کرده است علاوه بر روایات بعضی از فقهاء به برخی از آیات قرآن هم در این زمینه استدلال نموده اند.

از همه مهمتر این است که سیره و روش عملی رسول اکرم ((صلی الله علیه وآله)) و ائمه هدی ((علیهم السلام)) و بزرگان دین و متدینین از ابتداء اسلام بر این بوده است که ریش را بگذارند و از ریش تراشی جداً اجتناب می کردند و همانطور که بعضی از فقهای بزرگ فرموده اند اگر هیچ دلیلی بر حرمت ریش تراشی در دست نباشد همین سیره و روش عملی رسول اکرم ((صلی الله علیه وآله)) و ائمه ی هدی ((علیهم السلام)) و

مردم متدین برای حرمت آن کافی است. و این یک اصل مسلم است که اگر بنا باشد در ظاهر شبیه کسی باشیم چرا به بیگانه شبیه باشیم نه به رسول الله و ائمه و اولیاء الله؟

(بخش پاسخ به سؤالات)

### دلیل استحباب استفاده از انگشتر عقیق چیست؟

پرسش

دلیل استحباب استفاده از انگشتر عقیق چیست؟

پاسخ

احکام اسلام از علم گسترده الهی سرچشمه می گیرد و بر حکمتی استوار است، گرچه نتوانیم به تفصیل آن را ارزیابی کنیم. استحباب استفاده از انگشتر عقیق نیز دارای حکمتی است اگر چه ما آن را درک نکرده باشیم. بنابراین، استفاده از انگشتر عقیق به امید ثواب، ثواب الهی را در پی خواهد داشت.

(بخش پاسخ به سؤالات)

### چرا نمی توانیم حکمت همه چیز را بفهمیم؟ آیا در این باره در قرآن کریم آیه ای آمده است؟

پرسش

چرا نمی توانیم حکمت همه چیز را بفهمیم؟ آیا در این باره در قرآن کریم آیه ای آمده است؟

پاسخ

علم به حکمت یک چیز در صورت علم به همه جوانب و مشخصات آن حاصل می شود. اگر ما توانستیم همه جنبه ها و ویژگی های و خواص وجودی یک چیز را تعیین کنیم می توانیم به حکمت وجود آن پی ببریم. این امر هم درباره امور تکوینی یعنی موجودات و هم در امور اعتباری یعنی احکام و دستورات صادق و جاری است.

اما در حیطه امور تکوینی و موجودات، همچنان که دانشمندان اعتراف کرده اند، انسان هنوز در گامهای نخست کشف رازهای پدیده های هستی است و علم او در مقابل مجهولات هستی مانند قطره ای در مقابل دریاست.

و در حیطه امور اعتباری نیز، از آنجا که دستورها و بایدها و نبایدها در ارتباط با علم به هستی است و از آن نشأت می گیرد، دست علم بشری کوتاه است. مگر آنجا که از سوی خداوند علیم به وسیله وحی، علوم و معارفی در اختیار انسان قرار گرفته باشد. به عنوان مثال دستورات و باید و نبایدهایی که درباره انسان است باید با شناخت استعدادها و ابعاد جسمی و روحی او صورت بگیرد. همین طور است بایدها و نبایدهایی که در ارتباط های متنوع انسان [انسان با خدا، انسان با انسان(همسر، فرزند،

پدر، مادر، دوست و ... و انسان با جهان] مطرح است.

بنابراین دانستن حکمت همه این امور (تکوینی و اعتباری) در حیطه علم محدود بشر نیست. مگر آنجا که از سوی خالق هستی در اختیار انسان قرار داده شود. در این باره

۳۳

در قرآن کریم

آمده است: «و ما اوتیتم من العلم الا قليلا(۱)» و به شما از علم، جز اندکی داده نشده است».

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ - سوره اسراء، آیه ۸۵.

۳۴

## حکمت کفاره چیست؟

پرسش

حکمت کفاره چیست؟

پاسخ

واضع قوانین در اسلام خداوند متعال است. او، که دانشی بیکران دارد، برای هر چیزی قانونی شایسته و بایسته برنهاده است. کفاره نیز یکی از قوانین جزایی اسلام است و دارای مصلحت‌هایی ارزشمند هر چند می‌توان برای کفاره مصلحت‌هایی برشمرد، ولی نمی‌توان مدعی شد که علت وجود کفاره تنها همین‌هاست. تنها خداوند است که به چنین اموری آگاه است و اندیشه آدمی نمی‌تواند بدان راه یابد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۱

## چرا دختران زودتر از پسران به تکلیف می‌رسند؟

پرسش

چرا دختران زودتر از پسران به تکلیف می‌رسند؟

پاسخ

این موضوع که دختران زودتر از پسران بالغ می‌شوند، جای تردید نیست. در تمام نژادهای بشری، دختران زودتر از پسران برای ازدواج آماده می‌شوند؛ یعنی زودتر رشد می‌کنند و بالغ می‌شوند. معمولاً در مناطق معتدل، دختران در حدود ده سالگی و پسران در حدود پانزده سالگی بالغ می‌شوند، ولی در برخی جاهای دیگر تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد؛ مثلاً گاه دختران در حدود سیزده سالگی بالغ می‌شوند. به هر حال، اسلام قانونی کلی برای تکلیف برنهاده است که دختران از نه سال قمری و پسران از ۱۵ سال قمری باید واجبات دینی خود را انجام دهند.

در مورد ازدواج، اسلام بر آن نیست که حتماً در این سن ازدواج صورت گیرد، بلکه دختر و پسر می توانند تا زمانی که آماده ازدواج شوند، آن را به تأخیر اندازند. ولی در همان حال، بالا بردن سن ازدواج، کاری درست نیست؛ زیرا مفاسدی پدید می آورد که هم برای دختران و هم برای پسران بسیار زیانبار است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۴

### انگشتر عقیق چه خواصی دارد که استفاده از آن مستحب است؟

پرسش

انگشتر عقیق چه خواصی دارد که استفاده از آن مستحب است؟

پاسخ

احکام اسلام از علم غیرمحدود الهی سرچشمه می گیرد؛ بنابراین هر حکمی که ثابت شود از اسلام است بر مبنای حکمتی استوار خواهد بود گرچه ما نتوانیم آن را به تفصیل ارزیابی کنیم. استحباب استفاده از انگشتر عقیق نیز دارای حکمتی است، اگر چه ممکن است ما آن را درک نکنیم؛ بنابراین اگر کسی از انگشتر عقیق استفاده کند، خداوند به او ثواب خواهد داد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳

### انگشتر عقیق چه خواصی دارد که استفاده از آن مستحب است؟

پرسش

انگشتر عقیق چه خواصی دارد که استفاده از آن مستحب است؟

پاسخ

... اسلام از علم غیرمحدود الهی سرچشمه می گیرد؛ بنابراین هر حکمی که ثابت شود از اسلام است بر مبنای حکمتی استوار خواهد بود گرچه ما نتوانیم آن را به تفصیل ارزیابی کنیم. استحباب استفاده از انگشتر عقیق نیز دارای حکمتی است، اگر چه ممکن است ما آن را درک نکنیم؛ بنابراین اگر کسی از انگشتر عقیق استفاده کند، خداوند به او ثواب خواهد داد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳

## حکمت کفاره چیست؟

### پرسش

حکمت کفاره چیست؟

### پاسخ

واضع قوانین در اسلام خداوند متعال است. او، که دانشی بیکران دارد، برای هر چیزی قانونی شایسته و بایسته برنهاده است. کفاره نیز یکی از قوانین جزایی اسلام است و دارای مصلحت‌هایی ارزشمند هر چند می‌توان برای کفاره مصلحت‌هایی برشمرد، ولی نمی‌توان مدعی شد که علت وجود کفاره تنها همین‌هاست. تنها خداوند است که به چنین اموری آگاه است و اندیشه آدمی نمی‌تواند بدان راه یابد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۱

## آیا یک مسلمان می‌تواند در برابر سؤال شخص کافری که فلسفه حکمی را می‌خواهد پاسخ بگوید؟

### پرسش

آیا یک مسلمان می‌تواند در برابر سؤال شخص کافری که فلسفه حکمی را می‌خواهد پاسخ بگوید؟

### پاسخ

نظر به اینکه احکام و قوانین اسلام بر اساس مصالح و مفاسد استوار گشته، هیچ حکمی از احکام، بدون حکمت تشریح نشده است. ولی سخن اینجاست که وضع قانون در احکام اسلام، خداوند جهان است و اوست که بر اساس احاطه علمیه که نسبت به تمام شؤون زندگی افراد دارد، مناسب با جزئیات زندگی قوانین و مقررات صحیحی وضع می‌کند و سرّ اینکه قوانین دیگر که توسط بشر وضع می‌شود، ناقص است. همین است که دید بشر نارسا و کوتاه است و نمی‌تواند به تمام احتیاجات و نیازهای بشر در زندگی احاطه پیدا کند و مناسب آن قانون وضع کند.

با این بیان، روشن می‌شود که چون ما احاطه فکری نسبت به فلسفه احکام نداریم جز در مواردی که فلسفه احکام قطعی است نمی‌توانیم اظهار نظر کنیم. بنابراین در برابر

۱۲۱۶

کسانی که منکر خدایند و خداوند را حکیم نمی‌دانند، نباید مطالب حدسی و تخمینی را که جنبه فرضیه و تئوری دارد، به عنوان فلسفه حکم بیان کرد. زیرا ممکن است در آینده، پیشرفت قلم، خلاف آن را ثابت کند در نتیجه افکار نسبت به احکام

اسلام متزلزل گردد، راه صحیح برخورد با چنین اشخاص این است که نخست از طریق دلیل و برهان آن را مسلمان کرد تا اعتقاد به وجود خدای حکیم و همچنین اعتقاد به پیامبری رسول گرامی اسلام ((صلی الله علیه و آله)) پیدا کند و در نتیجه، این قبیل سؤالات آنان خود به خود حلّ شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)



## به چه دلیل در فرهنگ اسلامی، به غیرمسلمانی که در نبرد با دشمنان خدا کشته می شود، شهید اطلاق نمی گردد؟

### پرسش

به چه دلیل در فرهنگ اسلامی، به غیرمسلمانی که در نبرد با دشمنان خدا کشته می شود، شهید اطلاق نمی گردد؟

### پاسخ

هر فرهنگی، معیارها و قانون های خاص خود را دارد، و واژه ها نیز بر همین اساس، استعمال می شوند. مثلاً همین لغت شهید از چنین بار فرهنگی برخوردار است.

از آنجا که کار دین، انقلاب در انگیزه ها بوده است، پس بهترین انگیزه برای کارها و نیز، شرط قبولی اعمال را همین ایمان به خدا دانسته است. در قرآن آمده است: «من عمل صالحاً من ذکر او انشی و هو مؤمن فلنحییته حیوه طیبه» (۱) هر مرد و زنی که عملی نیکو انجام دهد و (به شرط آنکه) مؤمن باشد، به او زندگی طیب عطا می کنیم.

و این روشن است که کار با هدف و انگیزه برتر، است. و اما شهید کسی که به خویشتن

۱ - سوره نحل، آیه ۹۷.

۱۸۸۳

حتی غسل ندارد (۲) و با لباس خویش به خاک سپرده می شود. البته در دیدگاه وسیع قرآن، نیکوکاران با بدکاران مساوی نیستند، اما هر عملی با میزان های ویژه سنجیده می شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ - سوره توبه، آیه ۱۱۱.

۲ - اگر در معرکه جنگ شهید شود.

۱۸۸۴

## به چه دلیل معاشرت با کافران گناه است؟

### پرسش

به چه دلیل معاشرت با کافران گناه است؟

پاسخ

حکمت اینکه مسلمانان نباید با کافران معاشرت و دوستی کنند، این است که اولاً، معاشرت و رفاقت با آنان باعث می شود که به تدریج علاقه آنان نسبت به اسلام و تعلیمات آن کم شود و در اثر تمایل به کفار عقاید آنان متزلزل شود.

ثانیاً، قطع ارتباط مسلمانان با کفار باعث می شود که پیوند مسلمانان با مسلمانان محکمتر شود و در شئون زندگی دارای استقلال شوند و بدین ترتیب قدرت و عظمت و نفوذ مسلمانان بیشتر و افزونتر گردد. آری اگر مسلمانی بتواند کافری را به اسلام راهنمایی کند و او را به تعلیمات اسلام راغب و متمایل سازد، اشکالی ندارد که با وی معاشرت کند،

البته مطالبی که ذکر شد، مربوط به کسانی است که مسلمان نباشند، اما مسلمانانی که نماز نمی خوانند و از این رو در برخی از روایات کافر خوانده شده اند، با کفار اصلی فرق دارند؛ یعنی باید در مرحله اول آنها را به نماز دعوت کرد. اگر روی خوش نشان ندادند و به ترک نماز ادامه دادند، آنگاه باید از آنان دوری کرد و به آنها فهماند که این دوری به خاطر

۲۰۷۴

این است که اهل نماز نیستند.

اصولاً مسلمان نمی تواند در برابر کفر و یا گناه بی تفاوت باشد، تذکر این نکته نیز لازم است که حدیث پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله)) «من ترک الصلوه متعمداً فقد کفر» هر کس نماز را بعمد ترک نماید، کافر شده است.

به مفهوم کفر در اعتقاد نمی باشد؛ بلکه کفر به معنای سرپیچی از عمل به دستورات است، که اصطلاحاً کفر

عملی نامیده می شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۰۷۵

## حکمت کفاره چیست؟

پرسش

حکمت کفاره چیست؟

پاسخ

واضع قوانین در اسلام خداوند متعال است. او، که دانشی بیکران دارد، برای هر چیزی قانونی شایسته و بایسته برنهاده است. کفاره نیز یکی از قوانین جزایی اسلام است و دارای مصلحت‌هایی ارزشمند هر چند می توان برای کفاره مصلحت‌هایی برشمرد، ولی نمی توان مدعی شد که علت وجود کفاره تنها همین‌هاست. تنها خداوند است که به چنین اموری آگاه است و اندیشه آدمی نمی تواند بدان راه یابد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## دلیل استحباب استفاده از انگشتر عقیق چیست؟

پرسش

دلیل استحباب استفاده از انگشتر عقیق چیست؟

پاسخ

احکام اسلام از علم گسترده الهی سرچشمه می گیرد و بر حکمتی استوار است، گرچه نتوانیم به تفصیل آن را ارزیابی کنیم. استحباب استفاده از انگشتر عقیق نیز دارای حکمتی است اگر چه ما آن را درک نکرده باشیم. بنابراین، استفاده از انگشتر عقیق به امید ثواب، ثواب الهی را در پی خواهد داشت.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## فلسفه احکام

پرسش

بحث از فلسفه احکام و قوانین و مقررات اسلامی از مهم ترین بحث هایی است که امروز با آن سر و کار داریم. مطالعه متون اسلامی مانند قرآن و احادیث پیامبر(ص) و ائمه(ع)، و گفتگوهای اصحاب و یاران آنها نشان می دهد که همواره بحث از فلسفه احکام در میان آنها رایج بوده است و باید هم چنین باشد، زیرا آنان روش قرآن را یک روش استدلالی و منطقی و آزاد می دیدند و به خود حق می دادند. در مباحث مربوط به احکام نیز از این روش استفاده کرده و سؤال از فلسفه احکام کنند.

البته ما درباره فلسفه احکام الهی بحث می کنیم تا به ارزش و اهمیت و آثار مختلف آنها آشنا تر شویم، نه برای آن که ببینیم آیا باید به آنها عمل کرد یا نه؟ این مسأله درست به این می ماند که از طیب حاذق معالج خود در حالی که به علم و دانش و تخصص او ایمان داریم توضیحاتی درباره فوائد داروهایی که برای ما تجویز کرده و چگونگی تأثیر آنها می خواهیم تا آگاهی و علاقه بیشتری به آن پیدا کنیم، نه این که به کار بستن دستورات او مشروط به توضیحات قانع کننده او باشد، زیرا در این صورت باید خود ما هم طیب باشیم.

اکنون با توجه به این مقدمه می گوییم که احکام و مقررات دینی هم چون نسخه هایی است که پیامبران الهی و پیشوایان دین از طرف خدا، برای بشر آورده اند تا سعادت و خوشبختی آنان را از هر جهت تأمین نمایند.

بدیهی است وقتی که ما اعتقاد داشته باشیم که این احکام از علم بی پایان خدا سرچشمه گرفته و به حکمت

و لطف و مهربانی خدا ایمان داشته باشیم، و نیز بدانیم که پیامبران خدا، در تبلیغ و رساندن احکام به هیچ نحو گرفتار خطا و لغزشی نمی شوند؛ یعنی به معصوم بودن آنها معتقد باشیم، در این صورت با کمال جدیت و بدون هیچ اضطراب در عمل کردن به دستورات دینی می کوشیم و هیچ نیازی نمی بینیم که از خصوصیات فلسفه احکام و مقرراتی که قرار داده شده است سؤال نماییم؛ آری اگر کسی در وجود خدا، یا علم و دانش و حکمت او، یا در حقانیت انبیاء و معصوم بودن آنها تردید داشته باشد، لازم است قبل از این سؤال، در اصل اعتقاد به خدا و صفات کمالیه او و حقانیت پیامبران الهی و صفات آنها وارد بحث شود.

البته ما نمی گوئیم کسی نباید از فلسفه احکام سؤال کند و یا نباید به دنبال تحقیق و جستجو برآید، زیرا شکی نیست که هر کسی این حق را دارد که با تمام وسائل ممکن برای آگاهی از اسرار احکام و قوانین دینی بکوشد و خوشبختانه امکانات زیادی هم برای این کار موجود است. چنانچه در قسمتی از آیات قرآن مجید و بسیاری از کلمات پیشوایان بزرگ دین ما توضیحاتی درباره فلسفه احکام وارد شده است، ولی نباید هرگز انتظار داشته باشیم که با معلومات محدود بشری به تمام جزئیات اسرار و فلسفه احکام دست یابیم، زیرا این احکام از مبدئی سرچشمه گرفته است که تمام علوم و دانش های وسیع امروز، در برابر او حکم قطره در برابر دریا را هم ندارد، و اساساً ناچیزی معلومات ما در برابر مجهولات مطلبی است که امروز دانشمندان بزرگ دنیا با

صراحت کامل به آن اعتراف می کنند. بنابراین اگر ما تمام کوشش های لازم را برای آگاهی از فلسفه یک حکم به کار بردیم ولی مطلب قابل توجهی به دست نیاوردیم، هرگز نمی توانیم آن حکم را نادیده بگیریم و یا بگوییم این حکم هیچ فایده و مصلحتی ندارد چون این که مامصلحت آن رادرك نکنیم غیر از آن است که آن حکم مصلحتی نداشته باشد.

حضرت رضا(ع) می فرماید:

انا وجدنا كل ما احل الله تبارك و تعالى ففيه صلاح العباد و بقائهم و لهم اليه الحاجه التي لا يستغنون عنها و وجدنا المحرم من الاشياء لاحاجه للعباد اليه و وجدنا مفسداً داعياً الى الفناء و الهلاك

{P - علل شرايع، ج ۱، ص ۱۳ P}

ما می بینیم که خدای متعال چیزهایی را حلال کرده است که مردم در زندگی و ادامه آن به آنها نیازمند هستند و برای آنان مصلحت و فایده ای دارد و چیزهایی را حرام کرده است که علاوه بر این که مورد نیاز بشر نیست، موجب فساد و فنا و نیستی او می باشد.

و بر همین اساس دانشمندان می گویند، احکام شرع تابع مصالح و مفسدات است، یعنی هیچ چیزی بدون جهت حلال و یا واجب نمی شود، این طور نیست که خدا مثلاً شراب را بی هیچ مفسده و ضرری حرام و یا نماز صبح را بی هیچ مصلحت و فایده ای واجب کرده باشد. البته وقتی گفته می شود فلان کار به مصلحت بشر است نباید فقط فواید جسمی و بهداشتی به نظر بیاید، بلکه فواید جسمی، روحی، فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی و هر نوع فایده دیگر که فرض شود را در نظر گرفت. مثلاً در مورد زکات، امامان(ع) به فواید اجتماعی آن نیز

اشاره کرده اند.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

و عله الزكوه من اجل قوت الفقراء و تحصيل اموال الاغنياء

و نیز امام ششم (ع) می فرماید:

ان الله عزوجل فرض للفقراء في المال الاغنياء ما يسعهم... و لو انا الناس ادوا حقوقهم لكانوا عايشين بخير.

و در حدیث دیگر می فرماید:

و لو ان الناس ادوا زكوه اموالهم ما بقى مسلم فقيراً محتاجاً

خلاصه معنای این چند حدیث این است که خدای متعال با مقرر کردن قانون زکوه خواسته است نیازمندی های فقرا و مستمندان برطرف گردد و اموال اغنیا محفوظ بماند و همه مردم زندگی رضایت بخش داشته باشند و اگر مردم زکوه و سایر حقوق مالی را می پرداختند هرگز فقیر و نیازمندی در جامعه مسلمین پیدا نمی شد، و همه با خیر و خوبی زندگی می کردند.

گفتنی است در موارد زیادی فلسفه اصول احکام و واجبات و محرمات، مثل فلسفه تحریم شراب (که مضرات جسمی و روحی آن از نظر علم هم ثابت شده است) و وجوب نماز و زکوه و وضو (که یکی از فلسفه های وضو همان نظافت و پاکیزگی است) برای ما روشن است، ولی فلسفه خصوصیات آنها به طور کامل برای ما روشن نیست.

مثلاً نمی دانیم که چرا نماز صبح دو رکعت و نماز ظهر و عصر چهار رکعت است؟ چرا موقع وضو باید دست ها را از بالا به پایین بشویم؟ و چرا وقتی گندم به یک حد معلومی رسید زکوه دارد؟ و همچنین... ولی یقین داریم که آنها بدون فایده و مصلحت هم نیست، زیرا همانطور که قبلاً گفته شد، خدای حکیم هیچ حکمی را بدون حکمت و مصلحت نفرموده است و کسی که به علم و حکمت بی پایان خدا ایمان داشته باشد، دانستن

فلسفه احکام و ندانستن آن برای او هیچ تأثیر عملی ندارد، بلکه در هر صورت با جدیت کامل در صدد اطاعت و انجام دستورات الهی بر می آید.

در خاتمه لازم است به دو نکته توجه شود:

۱- فلسفه هایی که در بعضی از روایات وارد شده است غالباً به عنوان یکی از فلسفه ها و فوائد حکم ذکر شده است. مثلاً در روایت آمده است که: «امروا بدفن الميت لثلايتاذی به الاحياء بريحه و بما يدخل عليه من الالفه و الفساد». فلسفه لزوم دفن میت این است که مردم از بوی تعفن او ناراحت نشوند و نیز موجب امراض و بیماری ها نگردد. این گفتار معنایش این نیست که تنها فلسفه وجوب دفن میت همین است، بلکه منظور بیان یکی از فلسفه های آن بوده است.

۲- در بیان فلسفه احکام فقط به دو اصل می توان تکیه کرد: الف) آنچه از قرآن مجید و کلمات پیشوایان دینی به ما رسیده است که بیشتر آنها را مرحوم شیخ صدوق در کتابی به نام «علل الشرايع» جمع آوری کرده و به چاپ نیز رسیده است؛ ب) آنچه از نظر علم به طور قطع ثابت شده است؛ مثل این که امروز ثابت شده است که شراب برای جسم و روان انسان ضررهای زیادی دارد. یا گوشت مردار کانون میکرب و منشأ بیماری هایی است که خوردن آن خطرناک است.

این دو اصل باید مورد اعتماد قرار گیرد و به عنوان فلسفه احکام ذکر شود، زیرا همانطور که احکام دینی حقایقی است که صددرصد ثابت است، باید فلسفه هایی هم که برای آنها در نظر گرفته می شود و بیان می گردد جنبه قاطعیت و ثبوت داشته باشد. بنابراین، تئوری و



فرضیه ای که اساس محکمی ندارد، ممکن است چند روز بعد تغییر پیدا کند، نباید در فلسفه احکام مورد اعتماد قرار بگیرد.

تأکید این نکته لازم است که منظور از بحث و بررسی درباره اسرار احکام دین نیست که آسمان و ریسمان را به هم ببافیم و برای احکام و دستورات عالی مذهبی با یک مشت تخیلات و حدس و گمان، فلسفه‌هایی سرهم کنیم و مثلاً نماز را یک نوع ورزش سوئدی و اذان را وسیله‌ای برای تقویت تارهای صوتی و روزه را منحصراً رژیمی برای لاغر شدن و حج را وسیله‌ای برای کمک مالی به بادیه‌نشینان عرب و رکوع و سجود را دستوری برای بهداشت ستون فقرات و پیشگیری از بیماری سیاتیک بدانیم.

نه، منظور هرگز این نیست. زیرا این فلسفه بافی‌های مضحک نه تنها کسی را به دستورات اسلامی علاقه‌مند نمی‌سازد، بلکه وسیله خوبی برای از بین بردن ارزش آنها و بی اعتبار جلوه دادن آنها خواهد بود.

## فلسفه حرام بودن تراشیدن ریش چیست؟

### پرسش

فلسفه حرام بودن تراشیدن ریش چیست؟

### پاسخ

ژ در مورد فلسفه احکام باید گفت: علت و فلسفه تمام احکام برای ما معین نیست و ما در مورد عمل به احکام، تعبُدی رفتار می‌نماییم، البته به این معنی نیست که از فلسفه احکام سؤال نشود بلکه اشکالی ندارد اگر از فلسفه احکام سؤال شود. همانطور که سؤال شده و پاسخهایی نیز توسط پیشوایان دین نیز در رابطه با فلسفه احکام داده شده است.

بطور کلی احکام از لحاظ اسرار فلسفه‌شان به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. احکامی که از همان آغاز بعثت پیامبر، فلسفه آن بر همه آشکار بود، مانند تحریم دروغ، خیانت، قتل نفس، سرقت و مانند اینها.

۲. احکامی که فلسفه آن بر توده مردم و گاهی بر دانشمندان آن زمان نیز روشن نبوده و توسط پیشوایان دین اشاراتی به اسرار آنها شده است و نمونه آن را می‌توانید در کتاب *علل الشرایع* شیخ صدوق ببینید. مانند فلسفه روزه در بعد اخلاقی و اجتماعی و بهداشتی آن، که در قرآن بطور کلی بصورت *"لعلکم تتقون"* آمده و در بیان معصومین اشاراتی به فلسفه آن شده، بطور نمونه امام صادق (در ذکر تأثیر اجتماعی روزه فرموده اند *"...تا ثروتمندان و مستمندان یکسان زندگی کنند و اینان از حال گرسنگان آگاه شوند و به کمک آنها بشتابند."*

۳. احکامی که با گذشت زمان و پیشرفت آگاهی بشر پرده از روی اسرار آنها برداشته شد، مثل اثرات زیانبار جسمی و روحی و اجتماعی مشروبات الکلی و حتی تأثیر آن روی ژن و جنین.

۴. آخرین دسته از احکام آنهاست که نه از آغاز روشن و بدیهی بوده و نه

در لابلای متون اسلامی به اسرار آن اشاره شده، مانند تعداد رکعات نمازها، یا حدّ نصاب اجناس نه گانه زکات و یا احکامی از این قبیل. در مورد این دسته از احکام به همان اندازه برای ما قابل احترام و لازم الاجرا است که سه دسته پیشین، چه اینکه همه از یک منبع سرچشمه گرفته، و مأموریت آورنده آنها با دلایل قطعی بر ما ثابت شد.

در امور عرفی و اجتماعی نیز مواردی هست که وقتی علم پیدا کردیم به چیزی بطور اجمال به فلسفه آن توجه نمی کنیم مثل وقتی که نزد پزشک رفته، پزشک دارو را طبق دستوری معین و ساعت معینی تجویز می کند ما همین که علم به تخصص پزشک داریم، به فلسفه نوع داروها و زمان مصرف آن توجه نمی کنیم و بطور تعبّدی رفتار می نمایم.

در پایان خوب است به تعدادی از احادیث و روایاتی که در باب ریش تراشیدن است اشاره نمایم امیدواریم که مفید واقع شود.

پیامبر اکرم (می فرمایند: "سبیل هایتان را کوتاه نمایید و ریش های خود را بلند نگه دارید و خود را شبیه یهودیان مگردانید." (۱)

و در حدیثی دیگر اینگونه بیان می فرمایند: "مجوسیان ریش های خود را می تراشند و سبیل ها را بلند نگه می دارند. ولی ما مسلمین سبیل ها را کوتاه کرده و محاسن را بلند نگه می داریم." (۲)

امام رضا (نیز در این باره می فرمایند: "خداوند مردان را به وسیله محاسن زینت داده و فضیلتی برای مردان است و به وسیله ریش مردان از زنان شناخته می شوند." (۳)

در پایان بیان این مسأله نیز مهم است که

بعضی از مراجع تراشیدن قسمتی از ریش را اجازه داده اند و بعضی از مراجع هم نظیر مقام معظم رهبری "حفظه... تعالی" تراشیدن حتی یک مقدار کم از آن را حرام می دانند.

به هر حال آنچه بر من و شما و سایر مردم واجب است این است که اگر هم فلسفه احکام را نمی دانیم باید طبق فتوای مرجع تقلید خود عمل کنیم.

منابع و مآخذ:

۱. وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۴۲۳

۲. وسایل الشیعه، بهشت جوانان، ص ۴۳۰

سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۰۸، بهشت جوانان، ص ۴۰۳

## به چه دلیل تراشیدن ریش حرام است؟

### پرسش

به چه دلیل تراشیدن ریش حرام است؟

### پاسخ

ابتدا باید روشن ساخت که مقصودتان از دلیل حرمت تراشیدن ریش چیست؟ به عبارت دیگر هر حکم شرعی از دو جهت قابل دلیل یابی است:

(الف) - دلیل شرعی مقصود از آن متون و نصوصی است که حکم الهی را بیان می کند. این دلیل ها ابزار اصلی فقیه و کارشناس دینی است که از طریق آن می تواند حکم الهی را استنباط کند.

(ب) - فلسفه حکم مقصود از آن این است که چرا خداوند بر موضوع مفروضی فلان حکم را داده است. چنین کاوشی تحقیق فقهی نیست مگر در مواردی که "کشف فلسفه حکم" در "استنباط حکم" دخیل باشد. در این رابطه باید چند نکته را در نظر داشت:

اولاً فلسفه همه احکام و جزئیات آنها به طور تفصیلی روشن نیست و آگاهی از آن دانشی فراتر از تنگناهای معارف عادی بشری می طلبد. لیکن بطور اجمالی روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق آنهاست. بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم بنابر قاعده کلی فوق از آن باید پیرو کرد. زیرا یقین به وجود مصلحتی در آن هست هر چند بر ما ناشناخته باشد.

ثانیاً، در جست و جوی فلسفه احکام نباید همیشه به دنبال علوم تجربی رفت و دلیلی مادی و فیزیولوژیک برایش جست و جو

نمود. این فرایند که همواره در پی یافتن مصلحت یا مفسده ای طبی باشیم برخاسته از نگرشی مادی گرایانه است. در حالی که بسیاری از احکام مصالحی معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با متد تجربی خود قادر به حکمی نفیا

یا اثباتاً پیرامون آن نیستند و یا اگر نظری بدهند بسیار سطحی است و چه بسا مسأله حکمتی برتر و بالاتر داشته باشد. چنان که در مورد روزه علوم به خواص بهداشتی آن پرداخته اند ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان فرموده و آن "تقوایابی" است.

در مورد تراشیدن صورت نیز از نظر طبی گفته اند: وجود محاسن برای محافظت از لثه ها و دندان ها و پوست صورت مفید است.

(ج)- از نظر متخصصین پوست نیز وجود محاسن در صورت رعایت نظافت و اصول بهداشتی برای حفاظت از پوست و لطافت آنها مفید است، مگر در مورد کسانی که گرفتار قارچ های پوستی و ... باشند که مساله ای استثنایی است.

وجود محاسن متناسب با ساختار طبیعی بدن مرد می باشد، و تراشیدن آن تشبه به زنان می باشد در بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۱۲، ح ۱۴، باب ۱۳ در ضمن روایت طویلی از امام صادق (ع) تاریخچه این مساله ذکر گردیده آن گاه امام (ع) به فلسفه فوق اشاره کرده و می فرمایند: وانا ننجز الشوارب و نغفی اللحی و هی الفطره. ولی ما شوارب را کوتاه می کنیم و لحیه را باقی می گذاریم و این مطابق فطرت است." در این باره روایات متعددی در کتب روایی، از جمله بحارالانوار، معانی الاخبار، تحف العقول، وسایل الشیعه و دیگر مجامع روایی وجود دارد که ما به ذکر دو روایت از بحارالانوار بسنده می کنیم:

(الف)- من کتاب من لا یحضره الفقیه قال الصادق (ع) اخذ الشارب من الجمعه الی الجمعه امان من الجذام و قال النبی (ص) لا یطوّلن احدکم شاربہ فانّ الشیطان یتخذہ مخبأً یستتر به و قال (ع) من لم يأخذ شاربہ فلیس منا و قال (ع) احفوا

الشوارب و اعفوا اللّٰحی و لا- تشبہوا بالیہود و قال (ص) ان المجوس جزوا لحاهم و وفروا شواربہم و انا نحن نجز الشوارب و نعفی اللّٰحی و ہی الفطرہ و اذا اخذ الشارب یقول بسم اللّٰہ و باللّٰہ و علی ملہ رسول اللّٰہ. (۱)

(ب)- عن رسول اللّٰہ (ص) حَفَّوْا الشَّوَارِبَ وَاَعْفَوْا اللَّحِّیَّ وَلَا تَتَشَبَّهُوا بِالْمَجُوسِ. (۲)

اکثر مراجع تراشیدن ریش را با تیغ یا ماشین ته زن بنا بر احتیاط واجب جایز نمی دانند و حتی بعضی (مانند آیت الله بهجت و صافی) فتوا به حرمت داده اند.

اما این که بعضی می گویند تراشیدن ریش موجب پاکیزگی و بهداشت بیشتر است، مسلماً حرف درستی نیست، زیرا؛

اولاً: چرا همین افراد این حرف را درباره موی سر نمی زنند؟ ثانیاً: وجود ریش موجب حفاظت پوست صورت از ناراحتی های پوستی، ناشی از سرما و گرما و تابش خورشید می شود. از طرفی تراشیدن آن لطمه هایی از نظر بهداشتی بر انسان وارد می نماید به عنوان مثال می توان از خراشیده شدن احتمالی قسمت هایی از صورت و نفوذ میکروب های مختلف از طریق آن نام بُرد.

پرسشگر گرامی ارزیابی اساتید همکار طرح و ابسته به نظرات شماست، لطفاً برگه های نظرسنجی را با دقت تکمیل و ارسال نمایید.

منابع و مأخذ:

(۱) بحارالانوار، ج ۷۶، روایت ۱۴، ب ۱۳

(۲) بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۱۱، ح ۱۰، ب ۱۳

**چرا داشتن شمایل امامان اشکال دارد و ما نمی توانیم بدانیم وجه امامان به چه شکلی بوده؟ مگر ما چه فرقی با مردم زمان امامان قبل داریم؟ آنها از گناهکار و صالح وجه امام را می دیدند چرا ما نمی توانیم؟**

**پرسش**

چرا داشتن شمایل امامان اشکال دارد و ما نمی توانیم بدانیم وجه امامان به چه شکلی بوده؟ مگر ما چه فرقی با مردم زمان امامان قبل داریم؟ آنها از گناهکار و صالح وجه امام را می دیدند چرا ما نمی توانیم؟

**پاسخ**

زیرا برای اینکه فلان تصویر شمایل امامان معصوم (ع) باشد دلیل و سند معتبری در دست نیست و شمایلی که برای امامان می کشند یک تصویر خیالی است نه اینکه واقعاً امام (ع) چنین شمایلی داشتند. (۱)

نکته قابل توجه این است که طبق بیان برخی از اندیشمندان کشیدن شمایل امامان بدست غیر مسلمانان صورت می گیرد تا

اینکه ما را به ظاهر توجه دهند یعنی اینکه ظاهر و صورت و شمایل عکسی که به نام امام معصوم کشیده می شود برای ما از اهداف و سخنان آنها مهمتر باشد. و مطلب دیگر که در سؤال آمده است ما هیچ فرقی با مردم زمان امامان نداریم. حتی در برخی از روایات مردم آخر الزمان که دارای ایمان و دین قوی هستند را ستایش کرده اند و اینکه آنها امام را می دیدند دلیل بر برتری آنها نیست. زمان و قضا و قدر الهی تعلق گرفته که ما در این زمان باشیم. مهم عمل به دستورات و انجام واجبات الهی است و اگر ما هم پرده و حجاب را کنار بزنیم و عمل صالح انجام دهیم می توانیم امام را ببینیم. مهم دیدن با بصیرت و از دل است نه با صورت و چشم ظاهر.

منابع و مأخذ:

۱ استفتائات، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۹۱

### **دلیل اینکه بعد از نام پیغمبر از صلی الله استفاده می شود ولی بعد از نام امامان علیه السلام چیست؟**

**پرسش**

دلیل اینکه بعد از نام پیغمبر از صلی الله استفاده می شود ولی بعد از نام امامان علیه السلام چیست؟

**پاسخ**

زیرا خداوند متعال در سوره احزاب آیه ۵۶ می فرماید: خدا و فرشتگان بر پیامبر "ص" صلوات و درود می فرستند شما ای دین باوران نیز بر او صلوات و درود بفرستید و با تعظیم بر او سلام گوید.

ولی برای دیگری چنین فرمانی صادر نگردیده از اینرو با شنیدن و خواندن نام پیامبر "ص" باید صلوات فرستاد و اگر کسی با شنیدن نام امام علی "ع" و یا نام امام خمینی "ره" و یا شخصیت دیگری صلوات می فرستد نیز درود بر محمد "ص" و آل پیامبر می فرستد و از وی تجلیل می کند.

**برخی از دانشمندان و دکترا میگویند که تراشیدن ریش به بهداشت و نظافت کمک میکند و از طرفی نیز میبینیم در جامعه، بسیاری از افراد، حتی افراد متشخص، این عمل حرام را انجام میدهند. چگونه میتوان این نظریه و این عمل حرام را توجیه کرد؟**

**پرسش**

برخی از دانشمندان و دکترا میگویند که تراشیدن ریش به بهداشت و نظافت کمک میکند و از طرفی نیز میبینیم در جامعه، بسیاری از افراد، حتی افراد متشخص، این عمل حرام را انجام میدهند. چگونه میتوان این نظریه و این عمل حرام را توجیه کرد؟

**پاسخ**

درباره فلسفه نهی از تراشیدن ریش در شرع مقدس، باید دانست که احکام شرعی دو گونهند:



۱. احکامی که برخی از حکمت‌های آنها در قرآن و روایات اسلامی بیان شده است مانند روزه که یکی از حکمت‌های آن را قرآن پرهیز از گناه دانسته است. (بقره، ۱۸۳)

۲. احکامی که در آیات و روایات اشاره‌ای به فلسفه آنها نشده و یا لااقل به دست ما نرسیده است. در این موارد ممکن است با دلیلهای عقلی یا تجربی به بخشی از آنها پیبریم ولی چون علم و عقل ما محدود است نمیتوانیم فلسفه کامل آن را بدست آوریم. البته این بدین معنا نیست که انجام کار را مبتنی بر دانستن حکمتش کنیم؛ بلکه روحیه بندگی خداوند اقتضا میکند تا فرمانبرداری بیچون و چرای پروردگار خود باشیم و هر دستوری را هر چند بدون آگاهی از حکمت آن اطاعت کنیم و این به معنای تقلید کورکورانه نیست؛ چرا که فرض این است پروردگار خود را به خوبی میشناسیم و میدانیم که هرگز فرمانی را به ضرر بندهاش صادر نمیکند؛ بلکه تمام احکام الهی برای رساندن او به کمال و تأمین سعادت و خوشبختی او در آخرت است و هر دستوری به ما دهد، صلاح و خیر ما را در آن دیده است. همچنانکه یک بیمار چون میداند پزشک معالجش خیر

و صلاح او را می‌خواهد و در پی بهبودی بیماری اوست، داروهایی را که برایش تجویز کرده است مصرف میکند بدون اینکه از حکمت آنها آگاهی داشته باشد.

اما این که برخی از پزشکها بر این باورند که تراشیدن ریش به بهداشت و نظافت کمک میکند، در واقع راهی برای جبران کوتاهی و تنبلی برخی از افراد است؛ چرا که ریش را نیز مانند موی سر و سایر اعضای بدن به راحتی میتوان تمیز و پاکیزه و بهداشتی نگه داشت و این هیچ صعوبتی ندارد. گذشته از این، اگر صرف بهداشتی کردن موجب تراشیدن ریش شود، موی سر را نیز باید تراشید؛ زیرا احتمال غیر بهداشتی بودن آن بیش از ریش است! همه افراد، هر روز بارها صورت خود را می‌شویند، ولی به ندرت پیدا میشود کسی هر روز چند بار موی سر خود را بشوید!

وجود افراد متشخص از نظر مالی، علمی و یا مقام حکومتی هیچ اثری در حکم تراشیدن ریش ندارد و همه باید خود را با آنچه شرع مقدس از آنها خواسته وفق دهند، و اساساً انحرافها و بدعتها، در طول تاریخ، همواره به پشتوانه

عدهای صاحب مکتب و جاه و مقام، تثبیت و فراگیر شده است و این مشکل دیرینه‌ای است که مبارزه با انحرافات را به کندی و سستی میکشاند، و راه حل آن نیز تاکید بر امر به معروف و نهی از منکر و وجوب آن بر همگان میباشد که همه مسلمانان باید در مقابل انحرافات مقاومت کنند و بایستند.

## احکام خمسه و حکمت آن چیست

### پرسش

احکام خمسه و حکمت آن چیست

### پاسخ

احکام خمسه یعنی احکام پنج گانه وجوب حرمت استحباب کراهت و اباحه زیرا کارهای انسان از پنج حالت خارج نیست

۱. واجب کاری که باید انجام شود و ترک آن جایز نیست و مجازات دارد؛ مانند: نمازهای یومیه روزه ماه مبارک رمضان و...

۲. حرام کاری که ترک آن لازم است و انجام آن مجازات دارد. مانند: تهمت غیبت ظلم و...

۳. مستحب کاری که خوب است انجام یابد، ولی ترک آن نیز جایز است و مجازات ندارد؛ مانند: نمازهای نافله خواندن نماز در مسجد، قرائت قرآن و...

۴. مکروه کاری که خوب است انجام نشود، ولی انجام آن نیز جایز است و مجازات ندارد؛ مانند: سخن دنیا گفتن در مسجد، نماز خواندن روبروی عکس و مجسمه موجود روح دار و...

۵. مباح کاری که انجام و ترک آن مساوی است مانند: اغلب کارها. (ر.ک آشنایی با علوم اسلامی شهید مطهری ج ۳، ص

احکام شرعی دو گونه اند: ۱ احکامی که برخی از حکمت‌های آنها در قرآن و روایات اسلامی بیان شده است مانند روزه که یکی از حکمت‌های آن را قرآن پرهیز از گناه دانسته است (بقره ۱۸۳)

۲ احکامی که در آیات و روایات اشاره ای به فلسفه آنها نشده و یا لاقلاً به دست ما نرسیده است در این موارد ممکن است با دلیلهای عقلی یا تجربی به بخشی از آنها پی ببریم ولی چون علم و عقل ما محدود است نمی توانیم فلسفه کامل آن

را بدست آوریم البته این بدین معنا نیست که انجام کار را مبتنی بر دانستن حکمتش کنیم بلکه روحیه بندگی خداوند اقتضا می کند تا فرمانبرداری بی چون و چرای پروردگار خود باشیم و هر دستوری را هر چند بدون آگاهی از حکمت آن اطاعت کنیم و این به معنای تقلید کورکورانه نیست چرا که فرض این است پروردگار خود را به خوبی می شناسیم و می دانیم که هرگز فرمانی را به ضرر بنده اش صادر نمی کند؛ بلکه تمام احکام الهی برای رساندن او به کمال و تأمین سعادت و خوشبختی او در آخرت است و هر دستوری به ما دهد، صلاح و خیر ما را در آن دیده است همچنانکه یک بیمار چون می داند پزشک معالجش خیر و صلاح او را می خواهد و در پی بهبودی بیماری اوست داروهایی را که برایش تجویز کرده است مصرف می کند بدون این که از حکمت آنها آگاهی داشته باشد.

## چرا هنگام خواندن قرآن کریم خندیدن مکروه است

### پرسش

چرا هنگام خواندن قرآن کریم خندیدن مکروه است

### پاسخ

قرآن کریم می فرماید: "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (اعراف ۲۰۴)، هنگامی که قرآن خوانده می شود گوش فرا دهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت خدا شوید."

کلمه "انصتوا" از ماده "انصات" به معنای سکوت همراه با گوش فرا دادن است

آن چه از ظاهر آیه مذکور برمی آید این است که حکم "انصات عمومی و همگانی است و شامل حرف زدن خندیدن با صدای بلند و... می شود و در نتیجه ناپسند است (ر.ک نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۷، ص ۶۹۷۴، دارالکتب الاسلامیه تهران / المیزان فی تفسیر القرآن علامه طباطبائی، ج ۸، ص ۳۷۹۳۸۶، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)

## چرا تراشیدن ریش حرام است

### پرسش

چرا تراشیدن ریش حرام است

### پاسخ

اولاً فلسفه همه احکام و جزئیات آنها به طور تفصیلی روشن نیست و آگاهی از آن دانشی فراتر از تنگنای معارف عادی بشری می طلبد. لیکن بطور اجمالی روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی درمعلق آنهاست بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم بنا بر قاعده کلی فوق از آن باید پیروی کرد. زیرا یقین به وجود مصلحتی در

آن هست هر چند بر ما ناشناخته باشد.

ثانیا، در جست و جوی فلسفه احکام نباید همیشه به دنبال علوم تجربی رفت و دلیلی مادی و فیزیولوژیک برایش جست و جو نمود. این فرایند که همواره در پی یافتن مصلحت یا مفسده ای طبی یا... باشیم برخاسته از نگرشی مادی گرایانه است در حالی که بسیاری از احکام مصالحی معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با متد تجربی خود قادر به حکمی نفیا یا اثباتا پیرامون آن نیستند و یا اگر نظری بدهند بسیار سطحی است و چه بسا مسأله حکمتی برتر و بالاتر داشته باشد. چنان که در مورد روزه علوم به خواص بهداشتی آن پرداخته اند ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان فرموده و آن «تقویایی است

نیز در مورد تراشیدن صورت از نظر طبی گفته اند: وجود محاسن برای محافظت از لثه ها و دندان ها و پوست صورت مفید است حتی امروز یکی از راه های انتقال ویروس بعضی بیماری ها را تیغ زدن به صورت می دانند. لیکن به نظر می رسد فلسفه اصلی حکم اثری معنوی و روحی و حفظ حالت طبیعی خلقت مرد باشد.

### چرا مجسمه سازی حرام است؟

#### پرسش

چرا مجسمه سازی حرام است؟

#### پاسخ

بله مقتضای ادله موجود، حرمت مجسمه سازی است ولی چرا؟ تاریخ بشر شاهد این مدعا است که ریشه های بت پرستی از تقدیس تمثال ها و حتی سنگ ها آغاز گردیده و رفته رفته به پرستش بت ها و... انجامیده است

این موضوع به قدری تأثیر گسترده ای داشت که هنوز هم بت پرستی در بین ملت های مختلف وجود دارد. حتی در بین ادیان توحیدی نیز تقدیس تمثال ها به چشم می خورد. اگر سری به کلیساها بزنید (خصوصاً در کشورهای دیگر)، خواهید دید که ده ها مجسمه و تمثال تقدیس می شود و به گونه ای در برابر آنها کرنش و عبادت صورت می گیرد. اگر آمادگی موجود در نوع مردم (نه خواص مانند شما) را در نظر بگیریم حقانیت این موضوع آشکار خواهد شد که تحریم ساختن مجسمه برای جلوگیری از گرایش آنان به بت پرستی و تقدیس های بی مورد است

گفتنی است در عمومیت حرمت ساخت مجسمه تردیدهایی وجود دارد. و نصب و نگهداری آنها جهت استفاده های صحیح و مشروع بلاشکال است

### چرا طلا برای مرد حرام است؟

#### پرسش

چرا طلا برای مرد حرام است؟

پاسخ

حرمت استفاده و یا به دست کردن طلا برای مرد از احکام حتمی فقه است

برخی از فلسفه های این حکم نیز تا حدودی روشن است و آن جلوگیری از گرایش مردان به سمت زینت با طلا و عوارض نا مطلوب اجتماعی آن است

هر چند که ممکن است اگر یک نفر انگشتی طلا به دست کند هیچ عارضه ای از این جهت به وجود نیاید؛ ولی وقتی فراگیر شد، آن گاه می بینیم که گروه گروه به دنبال گردن بند طلا، حلقه طلا، گوشواره طلا، دستبند طلا و... خواهند رفت

زنان بنا به نوع آفرینش و خصلت هایشان مناسبتی تام با این مقوله دارند ولی مردان چه چه لزومی دارد که همانند زنان خود را طلا بندان کنند؟ شاید به زنان حسادت می ورزند؟ شاید هم تقلید از غرب می کنند؟

البته این تمام فلسفه حکم نیست چه بسا جهات دیگری نیز در کار باشد که ما از آن بی اطلاعیم ولی وقتی خداوند را حکیم بصیر و علیم می دانیم و دریافتیم که او حکمی صادر کرده است مقتضای عقل و خردمندی تسلیم گشتن در برابر احکام خداوند است و گرنه تنها با سلیقه خود، بعضی از احکام را پذیرفتن و برخی را رد کردن و بعضی دیگر را دستکاری نمودن دین نمی شود؛ بلکه متابعت از هواها و خواسته های نفسانی است

گفتنی است اولاً فلسفه همه احکام و جزئیات آنها به طور تفصیلی روشن نیست و آگاهی از آن دانشی فراتر از تنگناهای معارف عادی بشری می طلبد. لیکن بطور اجمالی روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق آنهاست بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم بنابر قاعده کلی فوق

از آن باید پیروی کرد. زیرا یقین به وجود مصلحتی در آن هست هر چند بر ما ناشناخته باشد.

ثانیاً، در جست و جوی فلسفه احکام نباید همیشه به دنبال علوم تجربی رفت و دلیلی مادی و فیزیولوژیک برایش جست و جو نمود. این فرایند که همواره در پی یافتن مصلحت یا مفسده ای طبی یا... باشیم برخاسته از نگرشی مادی گرایانه است در حالی که بسیاری از احکام مصالحی معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با امتد تجربی خود قادر به حکمی نفی یا اثباتا پیرامون آن نیستند و یا اگر نظری بدهند بسیار سطحی است و چه بسا مسأله حکمتی برتر و بالاتر داشته باشد. چنان که در مورد روزه علوم به خواص بهداشتی آن پرداخته اند ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان فرموده و آن «تقویایی است

حرمت زینت طلا برای مرد و حلیت آن برای زن دلایل چندی دارد؛ از جمله

الف ویژگی های جسمی و روانی مرد، تفاوت هایی با زن دارد و این تفاوت ها به طور طبیعی رسالت های گوناگونی را به عهده این دو جنس قرار می دهد. اسلام با توجه به تفاوت های طبیعی هر یک - که در جای خود حکمت های ارزشمندی دارد - احکام و مقررات ویژه ای را وضع کرده است و از مرد انتظار دارد که عنصری متفکر و فعال باشد و از تجملات زیاد مانند تزئین به طلا- پرهیز نماید. در مقابل برای زن که طبیعتی احساسی و عاطفی تر دارد برخی از زینت ها را که هم با روحیه او سازگارتر است و هم به زندگی با مرد شیرینی بیشتری می بخشد اجازه داده است

ب) تحقیقات جدید نشان می دهد گلبول های سفید در خون مرد بیش از زن است از طرف

دیگر طلا در افزایش این گلبول ها مؤثر است از این رو وجود آن برای زن مفید است ولی برای مردان چندان مناسب نیست و ممکن است موجب برهم زدن تعادل گلبول های سرخ و سفید گردد.

## فلسفه حرام شدن قمار در اسلام چیست؟

### پرسش

فلسفه حرام شدن قمار در اسلام چیست؟

### پاسخ

قمار به دلایل گوناگونی تحریم شده است از جمله ؛ جلوگیری از آثار مخرب آن است که مختصراً به شرح زیر می باشد:

۱ ایجاد کینه و عداوت در بین مردم

۲ غفلت و واماندن از واجبات زندگی

۳ ضایع شدن فرصت های گرانبهای عمر،

۴ اعتیاد به قمار و گسترش یافتن آن در جامعه

## چرا تراشیدن ریش حرام است

### پرسش

چرا تراشیدن ریش حرام است

### پاسخ

الف) قبل از بیان اینکه چرا تراشیدن ریش

حرام است ذکر این نکته ضروری است که علمای

شیعه و معتزلین از اهل سنت اتفاق نظر دارند که همه

احکام الهی تابع مصالح و مفاسد در متعلق آنهاست. از

طرف دیگر چنان نیست که دقیقاً فلسفه همه احکام

برای ما روشن باشد، بلکه برخی از آنها در متون دینی



منصوص گردیده مانند فلسفه نماز، روزه، حج، جهاد،  
امر به معروف و نهی از منکر و برخی ذکر نگریده  
است. شاید علت عدم ذکر همه آنها هم این باشد که  
گرایش افراطی به دانستن فلسفه احکام کاهش دهنده  
روح تعبد در برابر پروردگار است و این خود ضرر  
بزرگی در بردارد، و انسان را دچار نوعی شرک  
می گرداند، یعنی فلسفه جویی را جایگزین خداگرایی  
می کند. البته در مواردی نیز انسان از طریق عقلی  
می تواند فلسفه هایی را بفهمد ولی این فلسفه ها اولاً  
کلیت ندارد و ثانیاً به تدریج در طول زمان و با رشد  
دانش بشری یکی یکی روشن می شود و در هر زمان  
برای هر حکم احتمال وجود فلسفه ها و علل دیگری  
می رود که برای ما مکشوف نیست. بنابراین در چنین  
مواردی باید ابتدا این فرهنگ نادرست را اصلاح کرد  
که می گوید اول باید فلسفه اش را بدانم تا بعد عمل کنم  
چنانکه در دیگر موارد زندگی مانند انجام دستورات  
پزشک اینچنین است.

ب) از نظر دندانپزشکان وجود محاسن در

صورت برای حفاظت از لثه ها و دندانها مفید است.

ج) از نظر متخصصین پوست نیز وجود محاسن

در صورت رعایت نظافت و اصول بهداشتی برای  
حفاظت از پوست و لطافت آنها مفید است، مگر در  
مورد کسانی که گرفتار قارچ های پوستی و ... باشند  
که مساله ای استثنایی است.

د) وجود محاسن متناسب با ساختار طبیعی

بدن مرد می باشد، و تراشیدن آن

تشبه به زنان

می باشد در بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۱۲، ح ۱۲،  
باب ۱۳ در ضمن روایت طویلی از امام صادق(ع)  
تاریخچه این مساله ذکر گردیده آن گاه امام(ع) به  
فلسفه فوق اشاره کرده و می فرمایند: (( ... وانا نحن  
نجز الشوارب و نغفی اللحی و هی الفطره... و ولی ما  
شوارب را کوتاه می کنیم و لحيه را باقی می گذاریم و این  
مطابق فطرت است.))

ه' نکته دیگری که امروزه پیدا شده این است که  
یکی از راههای انتقال ویروس بعضی بیماری ها تیغ  
کشیدن می باشد.

و) از لحاظ روایات نیز در این باره روایات  
متعددی در کتب روایی، از جمله بحارالانوار، معانی  
الاجبار، تحف العقول، وسایل الشیعه و دیگر مجامع  
روایی وجود دارد که ما فقط به ذکر دو روایت از بحار  
الانوار بسنده می کنیم:

۱ - من کتاب من لا یحضره الفقیه قال الصادق

(ع) اخذ الشارب من الجمعه الی الجمعه امان من

الجدام و قال النبی (ص) لا یطولن احدکم شاربہ فان

الشیطان یتخذہ مخبا یستتر به و قال (ع) من لم یاخذ

شاربه فليس منا و قال (ع) اخفوا الشوارب و اعفوا

اللحي و لا تشبهوا باليهود و قال (ص) ان المجوس

جزأوا لحاهم و وفروا شواربهم و انا نحن نجز

الشوارب و نعفى اللحي و هى الفطره و اذا اخذ

الشارب يقول بسم الله و بالله و على مله رسول الله

(ص)...، (بحار الانوار. ج ٧٦، روايت ١٤، ب ١٣).

٢ - عن رسول الله (ص) اخفوا الشوارب و اعفوا

اللحيه و لا تشبهوا بالمجوس.

(بحار الانوار، ٧٦ / ١١١ - ج ١٠ / ١٣)

## آيا تراشيدن ريش حرام است ؟ فلسفه آن را بيان كنيد

### پرسش

آيا تراشيدن ريش حرام است ؟ فلسفه آن را بيان كنيد

### پاسخ

بلى، حرام است و درباره فلسفه آن: الف)

قبل از بيان اينكه چرا تراشيدن ريش حرام است ذكر

اين نکته ضرورى است كه علمای شيعه و معتزلين از

اهل سنت اتفاق نظر دارند كه همه احكام الهى تابع

مصلح و مفسد در متعلق آنهاست. از طرف ديگر

چنان نيست كه دقيقا فلسفه همه احكام براى ما روشن

باشد، بلكه برخى از آنها در متون دينى منصوص

گردیده مانند فلسفه نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و برخی ذکر نگردیده است. شاید علت عدم ذکر همه آنها هم این باشد که گرایش افراطی به دانستن فلسفه احکام کاهش دهنده روح تعبد در برابر پروردگار است و این خود ضرر بزرگی در بردارد، و انسان را دچار نوعی شرک می گرداند، یعنی فلسفه جویی را جایگزین خداگرایی می کند. البته در مواردی نیز انسان از طریق عقلی می تواند فلسفه هایی را بفهمد ولی این فلسفه ها اولاً کلیت ندارد و ثانياً به تدریج در طول زمان و با رشد دانش بشری یکی یکی روشن می شود و در هر زمان برای هر حکم احتمال وجود فلسفه ها و علل دیگری می رود که برای ما مکشوف نیست. بنابراین در چنین مواردی باید ابتدا این فرهنگ نادرست را اصلاح کرد که می گوید اول باید فلسفه اش را بدانم تا بعد عمل کنم چنانکه در دیگر موارد زندگی مانند انجام دستورات پزشکی اینچنین است.

ب) از نظر دندانپزشکان وجود محاسن در صورت برای حفاظت از لثه ها و دندانها مفید است.

ج) از نظر متخصصین پوست نیز وجود

محاسن در صورت رعایت نظافت و اصول

بهداشتی برای حفاظت از پوست و لطافت آنها مفید

است، مگر در مورد کسانی که گرفتار قارچ های

پوستی و ... باشند که مساله ای استثنایی است.

( وجود محاسن متناسب با ساختار طبیعی

بدن مرد می باشد، و تراشیدن آن تشبه به زنان

می باشد در بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۱۲، ح ۱۲،

باب ۱۳ در ضمن روایت طویلی از امام صادق(ع)

تاریخچه این مساله ذکر گردیده آن گاه امام(ع) به

فلسفه فوق اشاره کرده و می فرمایند: (( ... وانا نحن

نجز الشوارب و نغفی اللحي و هی الفطره... ز ولی ما

شوارب را کوتاه می کنیم و لحيه را باقی می گذاریم و این

مطابق فطرت است.))

ه' نکته دیگری که امروزه پیدا شده این است

که یکی از راههای انتقال ویروس بعضی بیماری ها

تیغ کشیدن می باشد.

و) از لحاظ روایات نیز در این باره روایات

متعددی در کتب روایی، از جمله بحارالانوار، معانی

الاجبار، تحف العقول، وسایل الشیعه و دیگر مجامع

روایی وجود دارد که ما فقط به ذکر دو روایت از بحار

الانوار بسنده می کنیم:

۱ - من کتاب من لا یحضره الفقیه قال الصادق

(ع) اخذ الشارب من الجمعه الی الجمعه امان من

الجذام و قال النبی (ص) لا یطولن احدکم شاربہ فان

الشیطان یتخذہ مخبا یستتر به و قال (ع) من لم یاخذ

شاربه فلیس منا و قال (ع) احفوا الشوارب و اعفوا

اللحی و لا تشبهوا بالیهود و قال (ص) ان المجوس

جزأوا لحاهم و وفروا شواربهم و انا نحن نجز

الشوارب و نعفی اللحی و هی الفطره و اذا اخذ

الشارب یقول بسم الله و بالله و علی مله رسول الله

(ص)... (بحار الانوار. ج ۷۶، روایت ۱۴، ب ۱۳).

۲ - عن رسول الله (ص) اخفوا الشوارب

واعفوا اللحیه و لا تشبهوا بالمجوس.

(بحار الانوار، ۷۶ / ۱۱۱ - ج ۱۰ / ۱۳)

## چرا در اسلام استعمال طلا برای مرد حرام است

### پرسش

چرا در اسلام استعمال طلا برای مرد حرام است

### پاسخ

حرمت استفاده و یا به دست کردن طلا برای مرد از احکام حتمی فقه

است.

برخی از فلسفه های این حکم نیز تا حدودی روشن است و آن جلوگیری

از گرایش مردان به سمت زینت با طلا و عوارض نامطلوب اجتماعی آن

است.

هر چند که ممکن است اگر یک نفر انگشتی طلا به دست کند هیچ



عارضه ای از این جهت به وجود نیاید؛ ولی وقتی فراگیر شد، آن گاه می بینیم که گروه گروه به دنبال گردن بند طلا، حلقه طلا، گوشواره ی طلا، دستبند طلا و... خواهند رفت.

زنان بنا به نوع آفرینش و خصلت هایشان، مناسبتی تام با این مقوله دارند ولی مردان چه؟ چه لزومی دارد که همانند زنان خود را طلا بندان کنند؟ شاید به زنان حسادت می ورزند؟ شاید هم تقلید از غرب می کنند؟ البته این تمام فلسفه حکم نیست، چه بسا جهات دیگری نیز در کار باشد که ما از آن بی اطلاعیم؛ ولی وقتی خداوند را حکیم، بصیر و علیم می دانیم و دریافتیم که او حکمی صادر کرده است، مقتضای عقل و خردمندی تسلیم گشتن در برابر احکام خداوند است و گرنه تنها با سلیقه ی خود، بعضی از احکام را پذیرفتن و برخی را رد کردن و بعضی دیگر را دستکاری نمودن، دین نمی شود؛ بلکه متابعت از هواها و خواسته های نفسانی است.

گفتنی است اولاً، فلسفه همه احکام و جزئیات آنها به طور تفصیلی روشن نیست و آگاهی از آن دانشی فراتر از تنگنای معارف عادی بشری می طلبد.

لیکن بطور اجمالی روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق آنهاست. بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را

بالخصوص ندانیم بنابر قاعده کلی فوق از آن باید پیروی کرد. زیرا یقین به

وجود مصلحتی در

آن هست هر چند بر ما ناشناخته باشد.

ثانیا، در جست و جوی فلسفه احکام نباید همیشه به دنبال علوم تجربی رفت و دلیلی مادی و فیزیولوژیک برایش جست و جو نمود. این فرایند که همواره در پی یافتن مصلحت یا مفسده ای طبی یا... باشیم برخاسته از نگرشی مادی گرایانه است. در حالی که بسیاری از احکام مصالحی معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با متد تجربی خود قادر به حکمی نفیا یا اثباتا پیرامون آن نیستند و یا اگر نظری بدهند بسیار سطحی است و چه بسا مساله حکمتی برتر و بالاتر داشته باشد. چنان که در مورد روزه علوم به خواص بهداشتی آن پرداخته اند ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان فرموده و آن ((تقویایی)) است.

حرمت زینت طلا برای مرد و حلیت آن برای زن دلایل چندی دارد؛ از

جمله:

الف) ویژگی های جسمی و روانی مرد، تفاوت هایی با زن دارد و این تفاوت ها به طور طبیعی رسالت های گوناگونی را به عهده این دو جنس قرار می دهد. اسلام با توجه به تفاوت های طبیعی هریک - که در جای خود حکمت های ارزشمندی دارد - احکام و مقررات ویژه ای را وضع کرده است و از مرد انتظار دارد که عنصری متفکر و فعال باشد و از تجملات زیاد مانند تزئین به طلا پرهیز نماید. در مقابل برای زن که طبیعتی احساسی و عاطفی تر دارد برخی از زینت ها را که هم با روحیه او سازگارتر است و هم به زندگی با مرد شیرینی بیشتری می بخشد اجازه داده است.

ب) تحقیقات جدید نشان می دهد گلبول های سفید در خون مرد بیش از زن

است. از طرف دیگر طلا در افزایش این گلوبول‌ها موثر است. از این رو وجود آن برای

زن مفید است ولی

برای مردان چندان مناسب نیست و ممکن است موجب بر

هم زدن تعادل گلبول های سرخ و سفید گردد.

## چرا دختران در سن ۹ سالگی و پسران در سن ۱۵ سالگی به تکلیف می رسند

### پرسش

چرا دختران در سن ۹ سالگی و پسران در سن ۱۵ سالگی به تکلیف می رسند

### پاسخ

بلوغ جسمی و جنسی دختران معمولاً چندین سال پیش از پسران است

و این مسئله پیش از آن که مساله ای تشریحی و اعتباری باشد حقیقتی تکوینی و

فیزیوپسیکولوژیک است. به عبارت دیگر ساختار وجودی دختران به گونه ای

است که پیش از پسران به مراحل از رشد و کمال جسمی (فیزیولوژیک) و روحی

و روانی (پسیکولوژیک) می رسند. از طرف دیگر احکام شرعی همه متناسب با

توانایی ها و قابلیت های انسان وضع گردیده است. و چون از نظر جسمی و عقلی

دختران رشد سریع تری دارند قابلیت تکلیف پذیری نیز در آنان زودتر پدید

می آید و از همین رو تکالیف شرعی بر آنان مقرر می گردد. شاهد مطلب آن است

که این مساله فقط در بعد تکالیف نیست. بلکه اسلام شخصیت و هویت نوینی

برای دختران قائل می شود که در پسران دیررس تر است. مثلاً دختری که نه سال

او تمام است از نظر احکام دینی شهادتش مسموع است و پشت سر او می توان

نماز خواند (بر اساس فتوا به جواز اقتدا زن به زن) استقلال اقتصادی و حق

تصرف در مال خود را داراست و ... در حالی که این امور در پسران چند سال

متاخرتر است.

گفتنی است که بعضی از مراجع مثل آیت الله صانعی سن تکلیف دختران را سیزده سالگی می دانند، البته مشروط به این که علایم دیگر بلوغ در آنها پیدا نشده باشد.

## چرا تراشیدن ریش حرام است؟

### پرسش

چرا تراشیدن ریش حرام است؟

### پاسخ

الف) قبل از بیان اینکه چرا تراشیدن ریش حرام است ذکر این نکته ضروری است که علمای شیعه و معتزلین از اهل سنت اتفاق نظر دارند که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد در متعلق آنهاست. از طرف دیگر چنان نیست که دقیقاً فلسفه همه احکام برای ما روشن باشد، بلکه برخی از آنها در متون دینی منصوص گردیده مانند فلسفه نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و برخی ذکر نگردیده است. شاید علت عدم ذکر همه آنها هم این باشد که گرایش افراطی به دانستن فلسفه احکام گاهش دهنده روح تعبد در برابر پروردگار است و این خود ضرر بزرگی در بردارد، و انسان را دچار نوعی شرک می گرداند، یعنی فلسفه جویی را جایگزین خداگرایی می کند. البته در مواردی نیز انسان از طریق عقلی می تواند فلسفه هایی را بفهمد ولی این فلسفه ها اولاً کلیت ندارد و ثانياً به تدریج در طول زمان و با رشد دانش بشری یکی یکی روشن می شود و در هر زمان برای هر حکم احتمال وجود فلسفه ها و علل دیگری می رود که برای ما مکشوف نیست. بنابراین در چنین مواردی باید ابتدا این فرهنگ نادرست را اصلاح کرد که می گوید اول باید فلسفه اش را بدانم تا بعد عمل کنم چنانکه در دیگر موارد زندگی مانند انجام دستورات پزشک اینچنین است.

ب) از نظر دندانپزشکان وجود محاسن در صورت برای حفاظت از لثه ها و دندانها مفید است.

ج) از نظر متخصصین پوست نیز وجود محاسن در صورت رعایت نظافت و اصول بهداشتی برای حفاظت از پوست و لطافت آنها مفید است،

مگر در مورد کسانی که گرفتار قارچ های پوستی و ... باشند که مساله ای استثنایی است.

د) وجود محاسن متناسب با ساختار طبیعی بدن مرد می باشد، و تراشیدن آن تشبه به زنان می باشد در بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۱۲، ح ۱۲، باب ۱۳ در ضمن روایت طویلی از امام صادق (ع) تاریخچه این مساله ذکر گردیده آن گاه امام (ع) به فلسفه فوق اشاره کرده و می فرمایند: « ... وانا نحن نجز الشوارب و نغفی اللحی و هی الفطره...؛ ولی ما شوارب را کوتاه می کنیم و لحيه را باقی می گذاریم و این مطابق فطرت است.»

ه) نکته دیگری که امروزه پیدا شده این است که یکی از راههای انتقال ویروس بعضی بیماری ها تیغ کشیدن می باشد.

و) از لحاظ روایات نیز در این باره روایات متعددی در کتب روایی، از جمله بحار الانوار، معانی الاخبار، تحف العقول، وسایل الشیعه و دیگر مجامع روایی وجود دارد که ما فقط به ذکر دو روایت از بحار الانوار بسنده می کنیم:

۱ - من کتاب من لا- یحضره الفقیه قال الصادق (ع) اخذ الشارب من الجمعه الى الجمعه امان من الجذام و قال النبی (ص) لا یطولن احدکم شاربہ فان الشیطان یتخذہ مخبأً یستتر به و قال (ع) من لم یأخذ شاربہ فلیس منا و قال (ع) احفوا الشوارب و اعفوا اللحی و لا- تتشبهوا بالیهود و قال (ص) ان المجوس جزوا لحاهم و وفروا شواربهم و انا نحن نجز الشوارب و نغفی اللحی و هی الفطره و اذا اخذ الشارب یقول بسم الله و بالله و علی مله رسول الله (ص)... (بحار الانوار. ج ۷۶، روایت ۱۴، ب ۱۳).

۲ - عن رسول الله (ص) اخفوا

## جواب فردی که می گوید احکام اسلامی هر آن چه بر طبق عقل است مثل روزه را انجام می دهم و هر آن چه بر عقل

### پرسش

جواب فردی که می گوید احکام اسلامی هر آن چه بر طبق عقل است مثل روزه را انجام می دهم و هر آن چه بر عقل

### پاسخ

این سخن از لحاظی خوب و از جنبه هایی نادرست است. نادرست بدین جهت که عقل ما از دستیابی به بسیاری از مسائل و راز و رمز امور ناتوان است و انسان در طول تاریخ و به تدریج به مجهولات خود غلبه می کند و رازها را باز می گشاید. هم چنین این عقل به علت محدودیت های عوارض محیطی، دچار خمودگی و ضعف می شود و آن گونه که شایسته است نمی تواند به مجهولات و سؤالات خود، دسترسی داشته باشد.

و در نهایت این عقل با وحی و شریعت کامل می شود؛ و گرنه به خودی خود کامل نیست و نمی تواند انسان را به سر منزل مقصود برساند. و بین عقل و وحی نیز، ارتباط و پیوندی ناگسستنی و همیشگی وجود دارد. با این حال، شرع اهمیت زیادی به عقل و اندیشه می دهد و تقلید در اصول دین را نمی پذیرد؛ بلکه آن را منوط به تعقل و تدبر و پذیرش استدلالی آن می داند. یعنی ما موظفیم اصول دین خود را از راه عقل و استدلال و برهان بپذیریم و تنها تقلید کورکورانه از دیگران نکنیم.

پس از این که بنیان های اعتقادی و فکری خود را با استدلال و عقل محکم کردیم، آن را با وحی و شریعت کامل می کنیم و برنا دانسته ها و مجهولات خود غلبه می نماییم. پس اگر ما توحید و نبوت و معاد را قبول کردیم و از طریق فطرت، عقل و خرد، به آن ایمان آوردیم؛ بایسته است به ملزومات آن

نیز - از جمله دستورات و تکالیف الهی - ایمان بیاوریم، خود این تکالیف و دستورات نیز دارای حکمت ها، فلسفه ها و اسرار گوناگون است که بعضی به وسیله عقل درک و شناخته می شود و برخی را نیز باید به طور تعبدی بپذیریم.

خوشبختانه حکمت و فلسفه عبادت و نماز به قدری روشن و واضح است که عقل و خرد انسان به راحتی می تواند به آنها دست یابد و هیچ مشکلی در این رابطه نداشته باشد.

مشکل ما این است که بدون این که کمترین تفکر و اندیشه ای در این زمینه داشته باشیم و تنها برای راحتی خود و سستی و کاهلی در انجام عبادات، دعا می کنیم که دلیل عقلی بر نماز و روزه و... نداریم.

احکام و برنامه های عبادی اسلام، همه حکمت و فلسفه دارد؛ زیرا اولاً، صدها آیه و حدیث مردم را به تعقل، و تفکر فرا می خواند و هیچ مسلکی به اندازه اسلام، به اندیشیدن دعوت نکرده است؛

ثانیاً، یکی از انتقادهای شدید قرآن بر مشرکان و بت پرستان، تقلید کورکورانه و بی دلیل آنان از نیاکان است؛

ثالثاً خود قرآن، بارها در کنار بیان احکام و دستورات، به دلیل آن هم اشاره کرده است. پیامبر(ص) و امامان معصوم نیز در روایات، به بیان این حکمت ها پرداخته اند. دانشمندان اسلام، گاهی به تالیف کتاب هایی درباره این موضوع اقدام کرده اند.

رابعاً؛ با پیشرفت دانش بشری، روز به روز پرده از اسرار احکام الهی و دستورات دینی برداشته می شود و هر چه از عمر اسلام می گذرد، بر عظمت و جلوه آن افزوده می شود.

بر این اساس در ابتدا به دوستان متذکر شوید که:

۱. لازم نیست دلیل همه احکام را،



همه مردم در همه زمان ها بدانند. گاهی دلیل برخی از آنها الان روشن نیست؛ ولی گذشت زمان، آن را روشن می سازد.

۲. در فلسفه احکام، تنها نباید نظر به فواید و آثار مادی آنها داشت و تنها به بعد اقتصادی، بهداشتی و... توجه کرد و از آثار روحی، معنوی و اخروی آن غافل بود

۳. کسی که خدا را حکیم و دستورهایش را بر اساس حکمت می داند، نباید به جهت این که امروز دلیل حکمی را نمی داند یا با عقل خود درک نمی کند، از انجام آن تخلف کند.

۴. از موارد عادی خارج نشویم و به دامن وسوسه ها نیفتیم. همچنان که مردم در مراجعه به پزشک خود را در اختیار او قرار می دهند و... در مسائل دینی هم به قانون خدا گردن می نهند و آن را پذیرفته، عمل می کنند. چرا که خداوند، هم مهربان تر است، هم داناتر و حکیم تر. هم آینده را می داند و هم آثار ظاهری و باطنی و نهان و آشکار را.

۵. اگر گوشه ای از اسرار حکم خدا را دانستیم، نباید خیال کنیم بر همه اسرار واقف گشته ایم. مگر با عقل و فکر محدود انسانی، می توان به عمق احکامی که از علم بی انتهای خدا سرچشمه گرفته، پی برد؟

۶. همان عقلی که ما را به فهمیدن فلسفه و دلیل احکام دعوت می کند، همان می گوید: اگر جایی ندانستی، از آگاهان با تقوا بپرسد. این همان تعبد در مقابل اولیای دین است.

متأسفانه کسانی هستند که روحیه تعبد و تسلیم ندارند و در پی بهانه اند تا شانه از بار تکلیف و دینداری خالی کنند. از این رو مسأله تحقیق را عنوان می کنند و برای هر دستور دینی،

دنبال فلسفه و دلیل می گردند؛ اما در موقع امتحان و عمل، بهانه می گیرند و شانه خالی می کنند.

قرآن درباره این افراد می فرماید: "اگر نشانه ای از قدرت خدا و معجزات انبیا مشاهده کنند؛ اعراض کرده، می گویند: این نیز همان سحر و جادوی معمولی و همیشگی است" (قمر، آیه ۲)

اینان در مقابل مکانیک، پزشکی، مدهای خارجی، وسوسه های نفس و تمایلات شیطانی تسلیم اند و چون و چرا ندارند؛ ولی وقتی نوبت به دستور دین می رسد، اهل تحقیق و استدلال می شوند و قیافه هم می گیرند.

این در حالی است که برگزیدگان خلقت می فرمایند: "کفی بی فخرأ ان اکون لک عبداً؛ خدایا افتخارم همین بس که بنده تو هستم".

و نیز می فرمایند: "خدایا، عبادت من، نه از روی طمع بهشت یا ترس از دوزخ است؛ بلکه تو را شایسته عبادت یافته ام و می پرستم".

اصولاً خود نماز و عبادت را باید آگاهانه و از روی علم و بصیرت به جای آورد؛ چنان که در حدیثی آمده است: "دو رکعت نماز عالم، بهتر از هفتاد رکعت نماز جاهل است". (سفینه البحار، کلمه عبد)

رسول خدا(ص) فرموده است: "از نماز، آن قسمتی مورد قبول است که انسان بر اساس تعقل و آگاهی بخواند". (محجه البیضاء، ج ۱، ص ۳۶۶)

اما اصل نماز و عبادت، به عنوان یکی از واجبات مهم الهی باید مورد پذیرش همه یکتاپرستان و باورداران به خدا قرار گیرد و در این راه به خوبی می توان از عقل و استدلال کمک جست.

برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک:

۱. اسرار الصلاة، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی ۲. تفسیر نماز، محسن قرائتی ۳. اسرار الصلاة، شهید ثانی ۴. پرتوی از

اسرار نماز، محسن قرائتی ۵. سر الصلاة، امام خمینی در پایان اندکی به فلسفه و حکمت های نماز اشاره می شود:

در نماز راز و رمز و اهداف چندی نهفته است و بدون آن که نماز در قالب و زمان خاص انجام شود آن اهداف تأمین نمی شود.

الف) یاد و ذکر خدا؛ زیرا انسان موجود فراموش کاری است. بنابراین هر چند ساعت یک بار، با خواندن نماز، خدای سبحان را یاد کرده و متذکر وجود لایتناهای او می شود.

ب) وقتی انسان متذکر خدا بود و خدا را مراقب خویش دید، قهراً از انجام گناه و منکرات شرم و حیا می کند. بنابر این یکی از اهداف نماز، جلوگیری از فحشا و منکرات است: "ان الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنکر".

ج) عبودیت و خشوع و خضوع در پیشگاه مقام ربوبیت؛ به طور مؤدب ایستادن، رکوع کردن، جبین بر خاک ساییدن، سجده و نشستن دو زانو و... همه نشانه های خضوع است. و این حقی است از سوی خدای سبحان که هر انسانی موظف به ادای آن است. توجه داشته باشید که همین خشوع و خضوع، به تدریج در روح و جان ما اثر گذاشته و انسان را در برابر سایر افراد متواضع می کند. امام علی(ع) می فرماید: "من تعفیر عتاق الوجوه بالتراب تواضعاً؛ خدای سبحان نماز را مقرر داشت تا پیشانی از روی تواضع به خاک مالیده شود"، (نهج البلاغه). حضرت فاطمه(س) نیز می فرماید: "جعل الله الصلاة تنزيها لكم من الكبر؛ خداوند نماز را مقرر داشت تا دامن انسان را از کبر و متیت پاک گرداند". (بحار الانوار ج ۲۹ ص ۲۲۳).

د) تشکیل جماعت ها؛ ویل دورانت می نویسد: "بر هیچ انسان منصفی پوشیده نیست

که شرکت مسلمانان در نمازهای جماعت روزانه، چه اثر خوبی در وحدت و تشکل آنها دارد. با کمی دقت می توان دریافت که در سایه همین جماعت ها و جمعه ها است که انسجام و اتحادی در اقشار مختلف ایجاد می شود و در سایه آن برکات و ارزش هایی وجود دارد. از کارهای عمرانی یک منطقه گرفته تا راه حل سایر مشکلات افراد و جامعه".

ه' شادابی روح انسان؛ نماز در ساخت روح انسان، همان نقشی را ایفا می کند که نرمش و ورزش در ساخت جسم انسان ایفا می نماید. اگر کسی ورزش را برای مدت طولانی ترک کند، کم کم بدنش دچار یک نوع سستی و کسالت می شود و چه بسا سلامت خود را از دست بدهد.

بنابر این انسان باید روزانه یا لاقلاً هفته ای چند ساعت، به راهپیمایی و ورزش بپردازد تا به تدریج جسم را سالم و شاداب سازد. روح انسان نیز چنین نیازی دارد، باید هر روز این نیایش و سرود مذهبی و اسلامی تکرار گردد تا به تدریج سلامت و شادابی روح انسان در سایه یاد حق احراز گردد.

خلاصه آن که اهداف نماز - که دارای ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است - بدون این که نماز در زمان معین و با نظم خاص انجام شود، تامین نمی گردد.

و) توجه به نعمت ها؛ انسان، همواره در برابر برخورداری از نعمت ها، زبان ستایش و بندگی دارد. یادآوری نعمت های بیشمار خداوند، می تواند قوی ترین انگیزه برای توجه به خدا و عبادت او باشد. در مناجات های امامان معصوم، معمولاً ابتدا نعمت های خداوند، حتی قبل از تولد انسان، به یاد آورده می شود و از این راه، محبت انسان به خدا را زنده می سازد آنگاه درخواست

نیاز از او می کند. خداوند هم می فرماید: "فلیعبدوا رب هذا البیت، الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف؛ مردم پروردگار این کعبه را پرستند، او را که از گرسنگی سیرشان کرد و از ترس، ایمنشان نمود". در آیه ای دیگر است، پروردگارتان را بندگی کنید. چون شما را آفرید.

ز) احساس فقر و وابستگی؛ طبیعت انسان چنین است که وقتی خود را نیازمند و وابسته به کسی دید، در برابرش خضوع می کند. وجود ما بسته به اراده خداست و در همه چیز، نیازمند به اویم. این احساس عجز و نیاز، انسان را به پرستش خدا و او می دارد. خدایی که در نهایت کمال و بی نیازی است. در بعضی احادیث است که اگر فقر و بیماری و مرگ نبود، هرگز گردن بعضی نزد خدا خم نمی شد.

## چرا دختر در سن ۹ سالگی به بلوغ می رسد ولی پسر در سن ۱۵ سالگی؟

### پرسش

چرا دختر در سن ۹ سالگی به بلوغ می رسد ولی پسر در سن ۱۵ سالگی؟

### پاسخ

بلوغ جسمی و جنسی دختران معمولاً چندین سال پیش از پسران است و این مسئله پیش از آن که مسأله ای تشریحی و اعتباری باشد حقیقتی تکوینی و فیزیوپسیکولوژیک است. به عبارت دیگر ساختار وجودی دختران به گونه ای است که پیش از پسران به مراحل از رشد و کمال جسمی (فیزیولوژیک) و روحی و روانی (پسیکولوژیک) می رسند. از طرف دیگر احکام شرعی همه متناسب با توانایی ها و قابلیت های انسان وضع گردیده است. و چون از نظر جسمی و عقلی دختران رشد سریع تری دارند قابلیت تکلیف پذیری نیز در آنان زودتر پدید می آید و از همین رو تکالیف شرعی بر آنان مقرر می گردد. شاهد مطلب آن است که این مسأله فقط در بعد تکالیف نیست. بلکه اسلام شخصیت و هویت نوینی برای دختران قائل می شود که در پسران دیررس تر است. مثلاً دختری که نه سال او تمام است از نظر احکام دینی شهادتش مسموع است و پشت سر او می توان نماز خواند (بر اساس فتوا به جواز اقتدا زن به زن) استقلال اقتصادی و حق تصرف در مال خود را داراست و ... در حالی که این امور در پسران چند سال متاخرتر است.

گفتنی است اگر دختر در سن ۹ سالگی قادر به انجام تکالیف خود مثل روزه نباشد بر او گرفتن روزه واجب نیست.

نیز بعضی از فقهاء سن بلوغ دختران را ۱۳ سالگی می دانند مشروط به اینکه علایم دیگر بلوغ در آنها مشاهده نشده باشد.

## چرا تراشیدن ریش حرام است؟

### پرسش

چرا تراشیدن ریش حرام است؟

الف) قبل از بیان اینکه چرا تراشیدن ریش حرام است ذکر این نکته ضروری است که علمای شیعه و معتزلیان از اهل سنت اتفاق نظر دارند که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد در متعلق آنهاست. از طرف دیگر چنان نیست که دقیقاً فلسفه همه احکام برای ما روشن باشد، بلکه برخی از آنها در متون دینی منصوص گردیده مانند فلسفه نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و برخی ذکر نگردیده است. شاید علت عدم ذکر همه آنها هم این باشد که گرایش افراطی به دانستن فلسفه احکام کاهش دهنده روح تعبد در برابر پروردگار است و این خود ضرر بزرگی در بردارد، و انسان را دچار نوعی شرک می گرداند، یعنی فلسفه جویی را جایگزین خداگرایی می کند. البته در مواردی نیز انسان از طریق عقلی می تواند فلسفه هایی را بفهمد ولی این فلسفه ها اولاً کلیت ندارد و ثانیاً به تدریج در طول زمان و با رشد دانش بشری یکی یکی روشن می شود و در هر زمان برای هر حکم احتمال وجود فلسفه ها و علل دیگری می رود که برای ما مکشوف نیست. بنابراین در چنین مواردی باید ابتدا این فرهنگ نادرست را اصلاح کرد که می گوید اول باید فلسفه اش را بدانم تا بعد عمل کنم چنانکه در دیگر موارد زندگی مانند انجام دستورات پزشک اینچنین است.

ب) از نظر دندانپزشکان وجود محاسن در صورت برای حفاظت از لثه ها و دندانها مفید است.

ج) از نظر متخصصین پوست نیز وجود محاسن در صورت رعایت نظافت و اصول بهداشتی برای حفاظت از پوست و لطافت آنها مفید است،

مگر در مورد کسانی که گرفتار قارچ های پوستی و ... باشند که مساله ای استثنایی است.

د) وجود محاسن متناسب با ساختار طبیعی بدن مرد می باشد، و تراشیدن آن تشبه به زنان می باشد در بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۱۲، ح ۱۲، باب ۱۳ در ضمن روایت طویلی از امام صادق(ع) تاریخچه این مساله ذکر گردیده آن گاه امام(ع) به فلسفه فوق اشاره کرده و می فرماید: "... وانا نحن نجز الشوارب و نغفی اللحی و هی الفطره...؛ ولی ما شوارب را کوتاه می کنیم و لحيه را باقی می گذاریم و این مطابق فطرت است."

ه) نکته دیگر اینکه یکی از راههای انتقال ویروس بعضی بیماری ها تیغ کشیدن می باشد.

و) گفتنی است به موی روی گونه و زیر گلو ریش گفته نمی شود.

ز) از لحاظ روایات نیز در این باره روایات متعددی در کتب روایی، از جمله بحار الانوار، معانی الاخبار، تحف العقول، وسایل الشیعه و دیگر مجامع روایی وجود دارد که ما فقط به ذکر دو روایت از بحار الانوار بسنده می کنیم:

۱ - من کتاب من لا - یحضره الفقیه قال الصادق (ع) اخذ الشارب من الجمعه الى الجمعه امان من الجذام و قال النبی (ص) لا یطولن احدکم شاربہ فان الشیطان یتخذہ مخبأً یستتر به و قال (ع) من لم يأخذ شاربہ فلیس منا و قال (ع) احفوا الشوارب و اعفوا اللحی و لا - تتشبهوا بالیهود و قال (ص) ان المجوس جزوا لحاهم و وفروا شواربهم و انا نحن نجز الشوارب و نغفی اللحی و هی الفطره و اذا اخذ الشارب یقول بسم الله و بالله و علی مله رسول الله (ص)...، (بحار الانوار. ج ۷۶، روایت ۱۴، ب ۱۳).

- عن رسول الله (ص) اخفوا الشوارب واعفوا اللحية و لا تشبهوا بالمجوس.

(بحارالانوار، ۷۶ / ۱۱۱ - ج ۱۰ / ۱۳)

## چرا تراشیدن ریش حرام است؟

### پرسش

چرا تراشیدن ریش حرام است؟

### پاسخ

الف) قبل از بیان اینکه چرا تراشیدن ریش حرام است ذکر این نکته ضروری است که علمای شیعه و معتزلین از اهل سنت اتفاق نظر دارند که همه احکام الهی تابع مصالح و مفساد در متعلق آنهاست. از طرف دیگر چنان نیست که دقیقاً فلسفه همه احکام برای ما روشن باشد، بلکه برخی از آنها در متون دینی منصوص گردیده مانند فلسفه نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و برخی ذکر نگردیده است. شاید علت عدم ذکر همه آنها هم این باشد که گرایش افراطی به دانستن فلسفه احکام کاهش دهنده روح تعبد در برابر پروردگار است و این خود ضرر بزرگی در بردارد، و انسان را دچار نوعی شرک می گرداند، یعنی فلسفه جویی را جایگزین خداگرایی می کند. البته در مواردی نیز انسان از طریق عقلی می تواند فلسفه هایی را بفهمد ولی این فلسفه ها اولاً کلیت ندارد و ثانیاً به تدریج در طول زمان و با رشد دانش بشری یکی یکی روشن می شود و در هر زمان برای هر حکم احتمال وجود فلسفه ها و علل دیگری می رود که برای ما مکشوف نیست. بنابراین در چنین مواردی باید ابتدا این فرهنگ نادرست را؛ \* \* اصلاح کرد که می گوید اول باید فلسفه اش را بدانم تا بعد عمل کنم چنانکه در دیگر موارد زندگی مانند انجام دستورات پزشک اینچنین است.

ب) از نظر دندانپزشکان وجود محاسن در صورت برای حفاظت از لثه ها و دندانها مفید است.

ج) از نظر متخصصین پوست نیز وجود محاسن در صورت رعایت نظافت و اصول بهداشتی برای حفاظت از پوست و لطافت آنها مفید است،



مگر در مورد کسانی که گرفتار قارچ های پوستی و ... باشند که مساله ای استثنایی است.

د) وجود محاسن متناسب با ساختار طبیعی بدن مرد می باشد، و تراشیدن آن تشبه به زنان می باشد در بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۱۲، ح ۱۲، باب ۱۳ در ضمن روایت طویلی از امام صادق(ع) تاریخچه این مساله ذکر گردیده آن گاه امام(ع) به فلسفه فوق اشاره کرده و می فرمایند: «... وانا نحن نجز الشوارب و نغفی اللحي و هی الفطره...؛ ولی ما شوارب را کوتاه می کنیم و لحيه را باقی می گذاریم و این مطابق فطرت است.»

ه) نکته دیگری که امروزه پیدا شده این است که یکی از راههای انتقال ویروس بعضی بیماری ها تیغ کشیدن می باشد.

و) از لحاظ روایات نیز در این باره روایات متعددی در کتب روایی، از جمله بحارالانوار، معانی الاخبار، تحف العقول، وسایل الشیعه و دیگر مجامع روایی وجود دارد که ما فقط به ذکر دو روایت از بحارالانوار بسنده می کنیم:

۱ - من کتاب من لا - یحضره الفقیه قال الصادق (ع) اخذ الشارب من الجمعه الى الجمعه امان من الجذام و قال النبی (ص) لا یطولن احدکم شاربہ فان الشیطان یتخذہ مخبأً یستتر به و قال (ع) من لم يأخذ شاربہ فلیس منا و قال (ع) احفوا الشوارب و اعفوا اللحي و لا - تشبهوا بالیهود و قال (ص) ان المجوس جزوا لحاهم و وفروا شواربهم و انا نحن نجز الشوارب و نغفی اللحي و هی الفطره و اذا اخذ الشارب یقول بسم الله و بالله و علی مله رسول الله (ص)... (بحارالانوار. ج ۷۶، روایت ۱۴، ب ۱۳).

۲ - عن رسول الله (ص) اخفوا

الشوارب واعفوا اللحية و لا تتشبهوا بالمجوس.

(بحارالانوار، ۷۶ / ۱۱۱ - ج ۱۰ / ۱۳)

در پایان گفتنی است به هیچ وجه کسی نگفته هر کسی ریش داشت آدم خوبی است و هیچ گناهی از او سر نمی زند وای چه بسا شخصی دارای ریش باشد و بزرگترین گناهان را انجام دهد. (مثل ابن ملجم)

## فلسفه وجوب ختنه چیست

### پرسش

فلسفه وجوب ختنه چیست

### پاسخ

بعضی از فلسفه های ختنه از نظر بهداشتی این است که: (۱) تشکیل عفونت بین غشأ و سرآلت تناسلی کسانی که ختنه نشده اند زیاد است و ختنه کردن از این عمل جلوگیری می کند. (۲) آمار نشان می دهد سرطان آلت در کسانی که ختنه نشده اند بیشتر است. (برای آگاهی بیشتر ر. ک: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر دستورات بهداشتی اسلام شهید دکتر پاک نژاد) در ضمن ختنه کردن دختران مستحب است.

## چرا بعضی علما در شرایطی چیزی را تحریم و سپس آن را حلال می کنند، آیا این حلال کردن حرام خدانگیز است؟

### پرسش

چرا بعضی علما در شرایطی چیزی را تحریم و سپس آن را حلال می کنند، آیا این حلال کردن حرام خدانگیز است؟

### پاسخ

در پاسخ به این سؤال توجه به این نکته ضروری است که در اصول احکام از قبیل تعداد رکعات نماز اعمال اصلیحج زمان نماز و روزه و حج و حرام بودن رشوه و ربا و ... هیچ گاه تبدیل رای برای مجتهد حاصل نمی شود. غالباً در امور جزئی که به این اصول هیچ گاه خدشه ای وارد نمی کند تغییر رای حاصل می شود و این به دلایلی صورت می گیرد که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱ فتوای مجتهد همواره مستند به آخرین منبع فقهی است که به دست وی رسیده و چون در طی زمان اطلاع بر منابع جدیدی (از قبیل روایتی خاص یا سندی معتبر برای یک روایت) حاصل می شود امکان تبدیل رای و تغییر نظر وجود دارد. و این تغییرات همه در جهت کشف حکم خداست و چون قانونمند و طبق ضوابط دینی است برای مکلف نزد خدا حجت است و هیچ اشکال شرعی پدید نمی آورد.

۲ در مواردی که فقیه حکمی درباره موضوع خاصی؛ مانند ماهی خاصی داده است با شناخت جدیدی از آن موضوع حکم نیز تفاوت پیدا می کند؛ مثلاً- حکم به حرمت ماهی خاویار از این رو بوده که دارای فلس نیست چنانچه با تحقیقات کارشناسان ثابت شود که دارای فلس می باشد حکم به حلال بودن آن صادر می گردد.

۳ گاهی خود موضوع تغییر می کند و چون حکم همواره دائرمدار موضوع است با تغییر موضوع حکم نیز تفاوت می یابد؛ مثلاً فروش خون در گذشته به جهت نداشتن فایده کلان حرام بوده ولی امروزه حلال است، زیرا با قدرت انتقال آن فایده مهمی بر آن

مترتب گردیده و هر دو حکم واقعی الهی است بدون آن که تناقضی در بین باشد؛ زیرا حکم کلی الهی جواز فروش چیزهایی است که فایده حلال دارند و حرمت فروش برای چیزهایی است که قابل استفاده حلال نیستند.

۴ نکته دیگر احکام ولایی یا حکومتی است. اسلام به ولی فقیه آزادی نظر قانونی بر اساس مصالح جامعه بخشیده است و نمونه بارز آن تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی به عنوان ولی فقیه است؛ یعنی با آن که از نظر اولی استعمال آن حلال می باشد ولی در شرایطی که موجب تقویت استعمارگران و تضعیف مسلمین شود حرام است و این حرمت در شرایط خاص با حلالت اولی، یعنی شرایط عادی هیچ تضادی ندارد. }J

### چرا بازی با پاسور حتی بدون قصد برد و باخت حرام است

#### پرسش

چرا بازی با پاسور حتی بدون قصد برد و باخت حرام است

#### پاسخ

به طور کلی بازی با آلات قمار، هر چند بدون برد و باخت باشد، شرعا حرام است. البته فلسفه آن به طور کامل روشن نیست، لیکن بعید نیست که حرمت آن نوعی حریم برای دور شدن از اینگونه وسایل و نیفتادن در دام قمار باشد.

### چرا در اماکن مقدسه مانند حرم امامان و حرم حضرت معصومه (ع) از ورود افراد غیر مسلمان جلوگیری به عمل می آید؟

#### پرسش

چرا در اماکن مقدسه مانند حرم امامان و حرم حضرت معصومه (ع) از ورود افراد غیر مسلمان جلوگیری به عمل می آید؟

#### پاسخ

مسأله عدم جواز ورود کفار در برخی از اماکن متبرکه یکی از احکام دینی است و فلسفه آن حفظ حرمت و قداست آن اماکن است نه تنها نجس بودن کفار. از طرف دیگر این مانع تبلیغ و ارشاد و پذیرش آنان یا همزیستی مسالمت آمیز با آنها نیست، زیرا این گونه اماکن متبرکه دارای احکام خاص می باشد و ورود به آنها نه تنها برای کفار بلکه برای مسلمانان نیز محدودیت هایی دارد. مانند عدم جواز دخول حائض و جنب در مسجد و حرم ائمه اطهار (ع). }J

### فلسفه پاشیدن آب روی قبر اموات چیست ؟

#### پرسش

فلسفه پاشیدن آب روی قبر اموات چیست ؟

#### پاسخ

در کتاب «بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۳، باب ۱۲، روایت ۱۰» آمده است:

[ علل ]: عن احمد بن موسى بن المتوكل عن علي بن الحسين اسعد آبادي عن احمد بن ابى عبدالله برقى عن ابيه عن ابن ابى عمير عن بعض اصحابه قال سألت ابا عبدالله (ع) عن رش الماء على القبر قال يتجافى عند العذاب مادام الندى فى التراب؛ در روایت یاد شده، راوی از امام صادق(ع) پیرامون فلسفه آب ریختن بر قبر سؤال می کند و حضرت پاسخ می دهند: «تا زمانی که رطوبت آب در خاک قبر باقی است، عذاب از آن رخت برمی بندد...». البته در این جا دو نکته شایان توجه است:

الف) راوی اصلی از امام صادق(ع) شناخته شده نیست. از همین رو به طور قاطع نمی توان به مضمون آن ایمان آورد؛ لیکن در این گونه موارد می توان عمل را به قصد «رجا» به جای آورد.

ب) کیفیت تأثیر آب در رفع عذاب، از اموری است که با عقل عادی نمی توان آن را درک کرد. بنابراین در صورت صحت مضمون روایت، باید آن را از حقایق غیبی دانست که عقل عادی بشری، از درک و تبیین آن عاجز است.

### دلیل کراهت خواندن شعر چیست

#### پرسش

دلیل کراهت خواندن شعر چیست

#### پاسخ

در صدر اسلام یکی از حربه های مخالفان قرآن برای مشغول کردن اذهان، ترویج اشعار جاهلی و مشغول نمودن مردم به اشعار پوچ و بی مغز شعرا در وصف شراب و ابرو و .... بوده است، لذا از خواندن چنین اشعاری نهی گردیده است.

ولی اشعاری که متضمن حکمت و موعظه و یا بیان معارف باشد و دعوت به نیکی و احسان کند هیچ مذمتی ندارد. بلکه پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «وان من الشعر لحکمه؛ همانا برخی از اشعار، حکمت است».

### چرا در کتاب گناهان کبیره بازی با شطرنج را از گناهان کبیره دانسته ولی بعضی از مراجع الان بازی با شطرنج را جایز می دانند؟

#### پرسش

چرا در کتاب گناهان کبیره بازی با شطرنج را از گناهان کبیره دانسته ولی بعضی از مراجع الان بازی با شطرنج را جایز می دانند؟

#### پاسخ

کتاب ارزشمند گناهان کبیره در زمانی نگاشته شده که شطرنج در سطح جهانی به عنوان آلت قمار شناخته می شد و همه فقها

حکم به حرمت بازی با آن می کردند؛ زیرا بازی با آلت قمار هر چند بدون برد و باخت باشد، حرام است. ولیفتوای اخیر حضرت امام (ره) و برخی دیگر از مراجع بر جواز بازی با شطرنج، در زمانی صادر شد که در سطح جهانی بازی با شطرنج به عنوان یک ورزش فکری به حساب می آید و در واقع از عنوان آلت قمار بودن خارج گردیده است. چنین مواردی نظایر متعددی در فقه دارد و اصطلاحاً «تبدل موضوع» نامیده می شود. این امور به معنای تغییر در حکمالهی نیست؛ زیرا حکم الهی تابع موضوع است و با تبدل آن، حکم نیز دگرگون می شود. }]

## فلسفه عبادت های ما چیست ؟

### پرسش

فلسفه عبادت های ما چیست ؟

### پاسخ

عبادات هدف و فلسفه ای دارند که اگر انسان به آن بی توجه باشد نصیبی از آن نمی برد. اگر انسان شرایط باطنی عبادات را رعایت نکند، بهره لازم از عبادت را نخواهد برد. کسانی که رنج و مشقت عبادت را بر خود هموار ، اما از روح عبادت غافلند. عبادات آنها به جای این که در روحشان خشوع و خضوع و کمالات دیگر را به وجود آورد، عجب و غرور و رذایل دیگر را ایجاد می کند. چنین عبادتی قطعاً جز خستگی نتیجه ای ندارد، اما نباید این نکته کسی را از انجام عبادت باز دارد و نا امید کند؛ بلکه فقط هشدار می است که انسان مراقب باشد عبادتش دارای باطن باشد و روح عبادت را دریابد و عبادتش همراه با خشوع و حضور قلب باشد. تا از آن بهره برده و مصداق این آیه قرار گیرد: «الذین هم فی صلاتهم خاشعون» ، (مؤمنون، آیه ۲)

فلسفه عبادات را تنها در پرتو بینش توحیدی اسلام ، می توان دریافت کرد.

بدیهی است تا زمانی که ابعاد مختلف این بینش، به درستی شناخته نشود، جایگاه عبادات و هم چنین دیگر برنامه های عملی آن، روشن نخواهد شد. در بینش اسلام و ادیان توحیدی، انسان و مجموعه هستی، آفریده های خداوند و در مسیر حرکت به سوی او و معرفت مبدأ خویشند. در این دیدگاه، هیچ غایتی جز معرفت خداوند برای انسان متصور نیست و کمال انسان، تنها در این محدوده رقم می خورد و تمامی جاذبه های دیگر، جملگی برای به حرکت درآوردن آدمی و فراخوان وی به معرفت خداوند هستند.

در این مسیر است که «عبادت» جایگاه خود را پیدا می کند؛ آن

هم به صورت عبادتی موزون و حساب شده که باید به صورت خاصی به جای آورده شود. بدون این عبادت، سر حیات بی رنگ خواهد شد و انسان در بیغوله جاذبه های دیگر، راه اصلی را به فراموشی خواهد سپرد.

مثلاً نمازهای پنج گانه در تمامی عمر، همانند تابلوها و چراغ هایی است که در مسیری سخت، طولانی و پرحادثه، انسان را به تبعیت از خود فرا می خواند تا او را از پرتگاه های سقوط و گزند حوادث سنگین، باز دارد. بدون نماز، آدمی در مسیر زندگی، گوهر عبودیت خویش را در برابر ذات لایزال احدیت به فراموشی خواهد سپرد و در نتیجه از کمال خویش باز خواهد ماند. از همین رو، تمامی پیامبران الهی و کتاب های آسمانی، آدمی را به نماز دعوت کرده اند. آن چه گفته شد، تنها اشاره ای کوتاه به فلسفه فردی نماز بود و نماز و دیگر عبادات، از جهات مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... دارای حکمت های عمیقی است.

نماز، عملاً موجب همبستگی مسلمانان و احساس روح یکرنگی در بین آنان است؛ چرا که همه آنان به یک مشکل و به سمت یک قبله نماز می گذارند و این موضوع، پیامدهای ارزنده ای خواهد داشت.

## چرا اسلام انگشتر طلا را برای مرد حرام کرده است

### پرسش

چرا اسلام انگشتر طلا را برای مرد حرام کرده است

### پاسخ

حرمت پوشیدن و یا به دست کردن طلا- برای مرد از احکام حتمی فقه است. برخی از فلسفه های این حکم نیز تا حدودی روشن است و آن جلوگیری از گرایش مردان به سمت زینت با طلا- و عوارض نا مطلوب اجتماعی آن است. گر چه ممکن است اگر یک نفر انگشتری طلا به دست کند هیچ عارضه ای از این جهت به وجود نیاید؛ ولی وقتی فراگیر شد، آن گاه می بینیم که گروه گروه به دنبال گردنبد طلا، حلقه طلا، گوشواره طلا، دستبند طلا، و ... هستند.

زنان بنا به نوع آفرینش و خصلت هایشان، مناسبتی تام با این مقوله دارند ولی مردان چه؟ چه لزومی دارد که همانند زنان خود را طلا بندان کنند؟ شاید به زنان حسادت می ورزند؟ شاید هم تقلید از غرب می کنند؟

البته این تمام فلسفه حکم نیست، چه بسا جهات دیگری نیز در کار باشد که ما از آن بی اطلاعیم، ولی وقتی خداوند را حکیم، بصیر و علیم می دانیم و دریافتیم که او حکمی صادر کرده است، مقتضای عقل و خردمندی تسلیم گشتن در برابر احکام خداوند است و گرنه تنها با سلیقه خود، برخی از احکام را پذیرفتن، برخی را رد کردن و برخی دیگر را دستکاری کردن دین نمی شود؛ بلکه متابعت از هواها و خواسته های نفسانی است. به عنوان مثال؛ اگر می خواهید هم به احکام الهی مقید باشید و هم اینکه معلوم باشد همسر دارید، چاره آن طلایی سفید (پلاتین) است چرا وقتی راه حل حلال وجود دارد، آدمی به حرام بیفتد و برای عمل خویش توجیه بتراشد.

## چرا در اسلام مجسمه سازی که یکی از هنرهای بشری است تحریم شده است؟

### پرسش

چرا در اسلام مجسمه سازی که یکی از هنرهای بشری است تحریم شده است؟

### پاسخ

- بله مقتضای ادله موجود، حرمت مجسمه سازی است؛ ولی چرا؟ تاریخ بشر شاهد این مدعا است که ریشه های بت پرستی، از تقدیس تمثال ها و حتی سنگ ها آغاز گردیده و رفته رفته به پرستش بت ها و... انجامیده است.

این موضوع به قدری تأثیر گسترده ای داشت که هنوز هم بت پرستی در بین ملت های مختلف وجود دارد. حتی در بین ادیان توحیدی نیز تقدیس تمثال ها به چشم می خورد. اگر سری به کلیساها بزنید (خصوصاً در کشورهای دیگر)، خواهید دید که ده ها مجسمه و تمثال تقدیس می شود و به گونه ای در برابر آنها کرنش و عبادت صورت می گیرد. اگر آمادگی موجود در نوع مردم (نه خواص مانند شما) را در نظر بگیریم، حقانیت این موضوع آشکار خواهد شد که تحریم ساختن مجسمه، برای جلوگیری از گرایش آنان به بت پرستی و تقدیس های بی مورد است.

پیرامون مقوله هنر گفتنی است که اولاً هنر در مجسمه سازی خلاصه نمی شود. ثانیاً ارزش تفکر و معرفت آدمی و مصون ساختن او از انحرافات فکری، به آن اندازه است که اگر هنرهایی این چنین در پای آن ذبح گردد، نامعقول به نظر نمی رسد.

**اینکه از انسان باندازه وسع او تکلیف می خواهند بی معنای است چراکه گاهی سخت ترین شرایط بهترین کار می کند و گاهی هم بالعکس میشود؟**

### پرسش

اینکه از انسان باندازه وسع او تکلیف می خواهند بی معنای است چراکه گاهی سخت ترین شرایط بهترین کار می کند و گاهی هم بالعکس میشود؟

### پاسخ

توانایی انسان در انجام تکالیف در دو بعد قابل بررسی است :

۱- استطاعت از نظر عقلی ۲- استطاعت از نظر شرعی.

از نظر عقلی آدمی بر بسیاری از تکالیف قادر است، مثلاً می تواند شبی ۱۰۰۰ رکعت نماز بخواند، در تمام عمر روزه باشد و

...

از نظر شرعی و فقهی استطاعت دارای تعریف معین و مشخصی است. از این دیدگاه استطاعت تا زمانی وجود دارد که آدمی به



مشقت و عسر و حرج گرفتار نشود برای مثال، استطاعت شرط وجوب حج است. استطاعت یعنی بازبودن راه، داشتن نفقه و زاد و توشه. در این صورت حج واجب می گردد. حال آن که از نظر عقلی حتی پیاده و با گدایی هم می توان به حج رفت.

بنابراین باید بین این دو مقوله را تفاوت گذاشت و هر یک را در جای خود به درستی به کار برد. }]

## فلسفه حکم کردن به احتیاط واجب در احکام چیست

### پرسش

فلسفه حکم کردن به احتیاط واجب در احکام چیست

### پاسخ

گاهی دلایلی که فقیه برای استنباط حکم شرعی از آیات و روایات پیدا می کند، آن قدر قوی نیست که حکم حرمت و ترک به طور صریح از آنها فهمیده شود، بلکه به صورت ۸۰ یا ۹۰ درصد است؛ لذا صریحاً حکم به حرمت نمی کند، بلکه می فرماید احتیاط واجب در ترک است، چون مسأله طوری هم نیست که به استحباب یا مباح بودن عمل برسد. اینها ملاکات فقهی است که هر کس آگاه از شیوه استدلال و استنباط احکام باشد، متوجه می شود. وظیفه مقلد آن است که به آن چه در رساله مجتهد نوشته شده است، عمل نماید، زیرا از او دلیل عمل پرسیده نمی شود. البته دقت شما در فهم مسائل قابل تقدیر است.

## چند کتاب که در مورد علل و فلسفه احکام است را نام ببرید؟

### پرسش

چند کتاب که در مورد علل و فلسفه احکام است را نام ببرید؟

### پاسخ

ر.ک:

علل الشرایع شیخ صدوق

فلسفه اجتهاد و تقلید محمد دشتی

فلسفه روزه احمد رضائی

فلسفه دو حکم روزه و موسیقی احمد خردمند

فلسفه و اسرار حج عبدالغفور

ضمناً بسیاری از کتب نیز حاوی بحث فلسفه احکام می باشند مانند :

نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری

بیست پاسخ مؤسسه در راه حق

}]

### چرا با وجود روایاتی که در حرمت شطرنج وجود دارد امام خمینی بازی با شطرنج را حلال شمرده اند؟

پرسش

چرا با وجود روایاتی که در حرمت شطرنج وجود دارد امام خمینی بازی با شطرنج را حلال شمرده اند؟

پاسخ

الف) فتوای حضرت امام(ره) مبتنی بر این نکته است که روایاتی که درباره شطرنج وجود دارد خود شطرنج را بنفسه موضوع حرمت قرار نمی دهد؛ بلکه آن را به عنوان یکی از مصادیق قمار مشمول حرمت قرار می دهد. در این صورت اگر در زمانی شطرنج از موضوع آلت قمار بودن خارج شود بازی با آن حلال خواهد بود و فتوای حضرت امام(ره) نیز مشروط به تحقق این فرض است که واقعاً شطرنج در سطح جهانی از موضوع قمار بودن خارج شده باشد. از این رو با تبدیل موضوع حکم نیز دگرگون خواهد شد.

ب) پاسور نیز به عنوان آلت قمار بودن حرام است و بازی با آلت قمار مطلقاً حرام است؛ یعنی تا زمانی که بر آن عنوان «آلت قمار بودن» صدق می کند بازی با آن با برد و باخت و بدون برد و باخت حرام است.

در مورد شطرنج نیز اگر واقعاً صدق عنوان یاد شده جاری باشد به فتوای حضرت امام(ره) و همه مراجع دیگر بازی با آن جایز نخواهد بود حتی اگر بدون برد و باخت باشد. اما این که آیا عنوان یاد شده هنوز هم جاری است یا نه موکول به نظر عرف می باشد.

### چرا در اسلام شراب و قمار از گناهان بزرگ شمرده شده است ؟

پرسش

چرا در اسلام شراب و قمار از گناهان بزرگ شمرده شده است ؟

پاسخ

آثار زیان باری که مصرف الکل و شراب بر جسم و جان و اجتماع دارد بر کسی پوشیده نیست و آثار الکل نه تنها متوجه مصرف کننده بلکه متوجه فرزندان اشخاص الکلی نیز می باشد. قرآن کریم در آیه ۹۰ و ۹۱ سوره مائده آن را در ردیف پرستش بت ها، یک نوع پلیدی درونی، موجب کینه و نفاق و دوری از یاد خدا و نماز می داند.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک:

۱ شراب و قمار دو عامل فساد

۲ سمپوزیوم الکل

بیان احکام در صدر اسلام به صورت تدریجی بوده است. چون پذیرش لازم برای بیان دفعی وجود نداشته است. از همین رو در آیه ۲۱۹ سوره بقره، ابتدا نفع و ضررهای مسکرات و این که مضار آن بیشتر از منافع آن است بیان گردیده و بعداً در آیه ۹۰ سوره مائده حرمت آن به طور کلی بیان گردیده است.

### چرا بازی با ورق و پاسور بدون برد و باخت حرام است؟

پرسش

چرا بازی با ورق و پاسور بدون برد و باخت حرام است؟

پاسخ

چون ورق بازی، از ابزار قمار است و قمار نیز از جمله محرّمات قطعی و از مفسده های مهم اجتماعی است. از همین رو برای دورماندن افراد از خطر ابتلا به قمار و سرنوشت شوم آن، ابزارهای آن نیز تحریم شده است.

تحریم این ابزارها، به دلیل مبارزه با پدیده شوم قمار است. گذشته از این که این نوع سرگرمی ها، ممکن است به صورت عادات خطرناکی درآید که در آن، هیچ چیزی عاید فرد نمی گردد؛ مگر ابطال عمر و ضایع کردن فرصت های طلایی زندگی.

از نظر روانی نیز پیامدهای ناگواری در معاشرت ها در پی دارد و به فرموده قرآن: «همانا شیطان می خواهد به وسیله خمر و قمار در بین شما دشمنی و کینه ایجاد کند».

### چرا با پیشرفت های علمی در نجوم هنوز معیار ثابت شدن اول ماه را رویت می دانند؟

پرسش

چرا با پیشرفت های علمی در نجوم هنوز معیار ثابت شدن اول ماه را رویت می دانند؟

## پاسخ

احکام شرعی در طول تاریخ برای عموم مردم وضع گردیده است. از همین رو ملاک های ثبوت موضوعات آن، به گونه ای در نظر گرفته شده که برای عموم مردم، در هر زمان و در هر مکان قابل تشخیص باشد.

در گذشته و هم اکنون نیز سهل ترین راه اثبات اول ماه برای همه مردم در هر نق<sup>۱</sup> رؤیت ماه بوده و هست؛ چه باسواد باشند چه بی سواد و چه در کوه باشند، چه در بیابان.

اما قضیه محاسبات علمی گرچه پیشرفت های بسیار مهمی در امر نجوم و محاسبات انجام گرفته است ولی به دلیل فراوانی پارامترهایی که باید مورد محاسبه قرار گیرد، نتایج به دست آمده از محاسبات نوعاً تقریبی است. از این رو گاه منجمان اعلام می کنند که ماه قابل رؤیت نیست، ولی رؤیت می شود و گاه نیز برعکس.

بلی اگر زمانی محاسبات به گونه ای شود که یقین آور باشد، در این صورت تفاوتی نخواهد داشت که ماه دیده شود و یا محاسبات چنین نتیجه ای را بدهد؛ چون ملاک برای اثبات اول ماه، رؤیت آن و یا یقین به آن است.

## چرا بازی با پاسور بدون برد و باخت حرام است؟

### پرسش

چرا بازی با پاسور بدون برد و باخت حرام است؟

### پاسخ

به طور کلی در اسلام بازی با آلات قمار حرام است و حکم به حرمت بازی با پاسور از باب آن است که به عنوانیکی از ابزارهای قمار شناخته می شود. بنابراین تا زمانی که به این عنوان شناخته می شود، حکم آن حرمت خواهد بود. البته اگر مرجع تقلید در صدق عنوان آلت قمار بودن پاسور تردید کند، فتوا به حرمت نمی دهد؛ چنان که از فتوایمرحوم آیت الله اراکی (ره) چنین به دست می آید. }]

## علت وارد شدن به مسجد با پای راست چیست؟

### پرسش

علت وارد شدن به مسجد با پای راست چیست؟

### پاسخ

{در این باره به مقدمات پاسخ اول رجوع کنید. فلسفه دقیق آن برای ما روشن نیست. البته این نکته گفته شده است کهاگر انسان در حال ورود به زمین بخورد چنانچه پای راستش جلو باشد از جلو خواهد افتاد. در نتیجه اگر در حال ورودبه مسجد

باشد، در خانه رحمت الهی قرار می گیرد. اما این که این مسأله علت واقعی حکم باشد آگاهی دقیقینداریم. }

## چرا پوشیدن لباس ابریشمی و استعمال طلا برای مردان حرام است ؟

### پرسش

چرا پوشیدن لباس ابریشمی و استعمال طلا برای مردان حرام است ؟

### پاسخ

درک فلسفه و حکمت احکام دینی یا به تعبیر دیگر دفاع ((عقلانی)) از دین دو شیوه و متد وجود دارد و طبیعتاً هر یک با ویژگی ها و محدودیت های خاصی روبه روست : (۱) روش اول شیوه عقل کل نگر توحیدی است ؛ یعنی انسان مؤمن و خداشناس بر اساس باور ژرف و عمیقی که به خداوند به عنوان کامل مطلق و حکیم علی الاطلاق دارد یقین پیدا می کند که هر آنچه از ناحیه او دستور داده شده و هر حکمی که از ناحیه وی صادر گردیده - اعم از مسائل حقوقی الزامی و احکام اخلاقی - حتماً دارای مصالحی است که به بندگان بازگشت می نماید؛ هر چند که عقول و اندیشه های بشری از درک حکمت آن ناتوان و قاصر باشد. چنین متدی نقطه قوتی دارد و نقطه ضعفی : قوت آن در این است که تمام سوالات انسان را یک جا پاسخ می دهد و دیگر جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد و روح و روان آدمی را بی هیچ دغدغه ای تسلیم فرمان های الهی می کند. نقطه ضعف آن این است که حکمت هیچ چیز را به طور جزئی و روشن و دقیق مشخص نمی سازد. (۲) متد دیگر روش عقل جزئنگر است که در فرآیند تحقیقات علمی تجربی به کار می رود. بر اساس این روش حساب هر حکمی جداگانه و تک به تک رسیدگی و با عقول و رهیافت های علمی بشر سنجیده می شود. این شیوه نیز محاسنی دارد و معایبی :

حسن

آن این است که به دقت می تواند حکمتهای بسیاری برای یک حکم جزئی ارائه دهد؛ مثلاً در رابطه با فلسفه حرمت شراب می توان از علومی مانند فیزیولوژی پزشکی روان شناسی و... بهره جست و نکات بسیار ارزشمندی در این رابطه دریافت داشت. نقص و عیب این روش آن است که: اولاً؛ تدریجی است و ثانیاً؛ محدودیت های زیادی دارد؛ یعنی بسیاری از سوالات انسان را بدون پاسخ گذاشته و گاه نیز ره آوردهای نادرست علمی یا شرایط و جو فکری و فرهنگ عصری تاثیرات نامطلوبی را در این راستا به جای خواهد گذارد. همین مساله باعث شده که در جهان غرب جریانی به نام ((فیدیسم)) پدید آید که معتقد است به جای دفاع عقلانی از دین همواره باید در جهت حفظ ایمان توده ها کوشید. اکنون چه باید کرد؟ به نظر ما دفاع عقلانی از دین به خوبی میسر است و اتفاقاً دین اسلام همواره در این مسائل سرافراز بیرون آمده است؛ لیکن جز دو ابزار بیان شده و نیز فلسفه ها و حکمت هایی که در خود دین تعیین گردیده راه دیگری وجود ندارد. بنابراین ما در درجه اول باید بدانیم که ابزارهای تحقیقمان چیست و تا چه اندازه توانایی استفاده از آن را داریم. بدون شک عقل جزئیتر محدودیت های زیادی دارد و افراط در استفاده از آن اندیشه را به ناکامی می کشاند ولی نباید به طور کلی آن را کنارزد. پس تا آن جا که توانایی علمی ما اجازه می دهد باید فلسفه احکام را دریابیم و آن جا که ناتوان شدیم دیگر راه

چاره ای جز اتکا به عقل کل نگر و قطع کلی به مصالح احکام الهی وجود ندارد و نباید ضعف دانش و بینش خود را به حساب دین بگذاریم. حرمت زینت طلا- برای مرد و حلیت آن برای زن دلایل چندی دارد؛ از جمله: الف) ویژگی های جسمی و روانی مرد که تفاوت هایی با زن دارد و این تفاوت ها به طور طبیعی رسالت های گوناگونی را به عهده این دو جنس قرار می دهد. اسلام با توجه به تفاوت های طبیعی هر یک - که در جای خود حکمت های ارزشمندی دارد - احکام و مقررات ویژه ای را وضع کرده است و از مرد انتظار دارد که عنصری متفکر و فعال باشد و از تجملات زیاد مانند تزئین به طلا پرهیز نماید. در مقابل برای زن که طبیعتی احساسی و عاطفی تر دارد برخی از زینت ها را که هم با روحیه او سازگارتر است و هم به زندگی با مرد شیرینی بیشتری می بخشد اجازه داده است. ب) تحقیقات جدید نشان می دهد گلبول های سفید در خون مرد بیش از زن است. از طرف دیگر طلا- در افزایش این گلبول ها موثر است. از این رو وجود آن برای زن مفید است ولی برای مردان چندان مناسب نیست و ممکن است موجب برهم زدن تعادل گلبول های سرخ و سفید گردد. (مجله پیام اسلام). البته این تمام فلسفه حکم نیست، چه بسا جهات دیگری نیز در کار باشد که ما از آن بی اطلاعیم، ولی وقتی خداوند را حکیم، بصیر و علیم می دانیم

و دریافتیم که او حکمی صادر کرده است ، مقتضای عقل و خردمندی تسلیم گشتن در برابر احکام خداوند است ، اما مسائله استعمال عطور حساب دیگری دارد، زیرا عدم استفاده از آن به ویژه در مناطق گرمسیر موجب انتشار بوی ناخوشایند از بدن و تنفر طباع و تائذی انسان می شود.

## چرا تشبه به کفار حرام است ؟

### پرسش

چرا تشبه به کفار حرام است ؟

### پاسخ

الف ) حرمت تشبه به کفار فلسفه های متعددی می تواند داشته باشد که در این جا تنها به یک مورد اشاره می شود: از دیدگاه جامعه شناختی (cigoloicols) لباس ، پوشش و آرایش ، هنر ، معماری و دیگر جلوه های ظاهری حیات ، ابزارهای انتقال فرهنگی هستند. به عبارت دیگر لباس غربی دارای بار فرهنگ غربی است و لباس شرقی در بردارنده مضامین فرهنگ شرقی . این مسائله در نگاه نخست شگفت انگیز می نماید؛ لیکن اندکی دقت به صدق آن گواهی می دهد. فرهنگ غربی مبتنی بر ((اصالت لذت)) و تمتاعات مادی است و به جلوه های معنوی و کمالات عالیه انسانی توجهی ندارد. در او مانیسم غربی (msinamoH) آنچه بر همه چیز پیشی دارد، جلوه های حیوانی حیات بشر (یعنی ، رفاه ، خوراک ، تفریح ، لذت جنسی و...) است . یکی از نخستین اموری که این دیدگاه پدید می آورد ((فرهنگ برهنگی)) است . یعنی لباس و آرایش تن به گونه ای باشد که بیشترین جلوه را داشته و دیده ها را خیره و دل ها را برباید. طبیعی است که در چنین فرهنگی دیگر سخن از مقام خلاف<sup>2</sup> الهی انسان نمی رود و خورشید فضایل و مکارم عالیه اخلاقی غروب می کند و چه بامسما است که آن را فرهنگ غرب (یعنی غروب روشنایی ها و به تاریکی گراییدن) نامیده اند. درست نقطه مقابل آن ، فرهنگ شرقی است که بیشتر صبغه ئ الهی و عرفانی دارد. در این فرهنگ وجوه مادی انسان در رتبه مادون قرار می گیرد و



اصالت به زیبایی های روح و ارزش ها و مکارم و فضایل داده می شود. در این فرهنگ انسان در جست وجوی اشراق و تابش نور الهی در دل است و از این رو آن را ((فرهنگ شرقی)) نامیده اند. یکی از وجوه بارز این فرهنگ در لباس آدمی است؛ یعنی، در آن کوشش می شود که بدن نمایان نشود و با لباس های بلند و سراپا پوشیده توجه به تن معطوف نگردد؛ زیرا جلب توجه بدنی، دل را از یاد جمیل حقیقی - که ذات اقدس حق تعالی است - غافل می گرداند. با کمال تأسف گفتنی است که یکی از مظاهر فرهنگ غربی - که با زور و فشار و تبلیغات بر جوامع اسلامی تحمیل شد - تغییر این فرهنگ است. از این رو می بینید که در سده اخیر در همین کشور ما چه تلاش هایی شد که لباس مردان و زنان را به شکل غربی درآوردند و با فشار رضاخان لباس ملی تغییر کرد و حجاب زنان دریده شد. از این جا روشن می شود که یکی از احکام بسیار عالی و حکیمانه اسلام همین تحریم تشبه به کافران است؛ زیرا به این وسیله از التقاط فرهنگی و تاثیرپذیری جامعه اسلامی در برابر فرهنگ بیگانه جلوگیری به عمل می آید. برای آگاهی بیشتر ر.ک: فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی حداد عادل.

### اگر چیزی را قبلا پیدا کردم ولی تلاش برای یافتن صاحبش نکردم الان وظیفه من نسبت به آن مال چیست؟

#### پرسش

اگر چیزی را قبلا پیدا کردم ولی تلاش برای یافتن صاحبش نکردم الان وظیفه من نسبت به آن مال چیست؟

#### پاسخ

مسأله سه صورت دارد:

الف) اگر صاحب آن را می شناسید باید حتما رضایت او را جلب کنید.

ب) اگر صاحبش را نمی شناسید، در صورتی که قیمت آن از ۶/۱۲ نخود نقره (۲۰۰ یا ۳۰۰ تومان) بیشتر باشد، باید تا یک سال و یا به قدری که از پیدا شدن صاحبش مأیوس شوید اعلان کنید. اگر صاحبش پیدا نشد می توانید برای خودتان بردارید تا اگر صاحبش پیدا شد عوضش را به او بدهید و احتیاط مستحب این است که از طرف صاحبش صدقه بدهید.

ج) اگر چیزی که پیدا کرده اید قیمتش از مقداری که گفته شد (۶/۱۲ نخود نقره) کمتر باشد و صاحبش را نمی شناسید می توانید برای خودتان بردارید، (برگرفته از توضیح المسائل آیت الله شیرازی، ص ۴۵۵ به بعد).

### علت کراهت شعر خواندن در شب چیست و منظور چه نوع شعری است؟

#### پرسش

علت کراهت شعر خواندن در شب چیست و منظور چه نوع شعری است؟

#### پاسخ

در صدر اسلام یکی از حربه های مخالفان قرآن برای مشغول کردن اذهان ترویج اشعار جاهلی و مشغول نمودن مردم به اسفار

پوچ و بی مغز شعرا در وصف شراب و ابرو و .... بوده است لذا از خواندن چنین اشعاری نهی گردیده است. ولی اشعاری که متضمن حکمت و موعظه و یا بیان معارف باشد و دعوت به نیکی و احسان کند هیچ مذمتی ندارد. بلکه پیامبر اکرم (ص) فرمودند: و ان من الشعر لحکمه همانا برخی از اشعار حکمت است.

در برخی روایات خواندن شعر در روز و شب جمعه مکروه دانسته شده است. چون در نظام تربیتی و اجتماعی اسلام برای شب و روز جمعه برنامه های خاصی از قبیل عبادات، دعا، نظافت، نماز جمعه و... در نظر گرفته شده است به جهت آن که مردم احیانا با اشتغال به شعر و شعرخوانی از برنامه های اصلی غافل نشوند خواندن شعر مکروه دانسته شده است. البته شاید دلایل دیگری نیز داشته باشد که ما بدان واقف نیستیم.

این موضوع خصوصا با توجه به این که در گذشته اغلب اشعار حاوی مدح حکام و یا در وصف شراب و می و... بوده است بسیار قابل تأمل است. }J

### **علت حرام بودن کار در بعضی از روزها مثل عاشورا و روز ۲۱ ماه رمضان چیست ؟**

#### **پرسش**

علت حرام بودن کار در بعضی از روزها مثل عاشورا و روز ۲۱ ماه رمضان چیست ؟

#### **پاسخ**

کار کردن در روز ۲۱ رمضان و دهم محرم و عید غدیر حرام نیست و کراهت آن چه بسا به خاطر ایجاد اعتدال در زندگی و رعایت احترام روزه های خاص است. بدیهی است تعطیلی در روز شهادت امام علی (ع) و روز شهادت امام حسین (ع) نوعی احترام به شمار می آید و فرصتی خواهد بود برای شرکت در مراسم عزاداری و آشنایی با سنت و سیره پیامبر و امامان (ع) که از نیازهای معنوی آدمی به شمار می آید و ارزش آن از کار و درآمد مادی بیشتر می باشد.

### **در روایتی از امام صادق خضاب کردن، سرمه کشیدن و استفاده از انگشتر به زینت تعبیر شده است و حرمتی ندارد اما در حکم مراجع هر چیزی که زینت محسوب شود حرام است چرا؟**

#### **پرسش**

در روایتی از امام صادق خضاب کردن، سرمه کشیدن و استفاده از انگشتر به زینت تعبیر شده است و حرمتی ندارد اما در حکم مراجع هر چیزی که زینت محسوب شود حرام است چرا؟

#### **پاسخ**

جهت پاسخ به سؤال مطرح شده، توجه به نکات زیر ضروری می نماید:

۱ اگر منظور شما این است که «آیا استفاده از آن چه زینت محسوب می شود، حرام است یا نه؟»؛ که در پاسخ عرض می

شود، زن ها می توانند از تمام آن چه زینت محسوب می شود استفاده کنند (حنا کردن، سرمه کشیدن، انگشتر به دست کردن) ولی مردها در استفاده از بعضی زینت ها، محدودیت دارند. مثلاً انگشتر طلا به دست کردن یا پیراهن ابریشم خالص پوشیدن برایشان اشکال دارد و موجب ارتکاب حرام یا باطل شدن نماز می گردد. البته علت این محدودیت، ریشه در مصلحت و حکمت احکام و دستورات الهی دارد (جهت آگاهی بیشتر از احکام زینت های حرام و حلال به رساله های توضیح المسائل، بحث لباس نماز گزار و... مراجعه فرمائید).

به این ترتیب، روشن می شود که آن چند زینتی که در سؤال از آن نامبرده شده، به خودی خود حرام نیست، اما چنانچه زن ها بخواهند از زینت ها استفاده کنند، باید ضوابط و روش های آن را دانسته و این عدم حرمت را با استفاده ی نادرست و خارج از چهارچوب تعریف شده، به حرمت مبتلا نکنند. مثلاً استفاده از آرایش های زنانه در سطح متعارف، برای دختران جوان، مناسب نبوده و باید به هنجارهای جامعه ی دینی و جنبه های احتیاط و خویشتن داری احترام بگذارند و تا قبل از ازدواج، به هیچ وجه از این آرایش های برای خودآرایی در سطح جامعه استفاده نکنند. البته مسئله ی حفظ نظافت و استفاده از لباس های زیبایی

آفرین، بحث دیگری است؛ در این مورد نیز چنانچه نوع پوشش و نظافت، موافق با عُرف جامعه ی اسلامی و شخصیت یک خانم مسلمان باشد، اشکالی ندارد، اما نباید این گرایش، تکرارِ «مُدگرایی» در شکل و حالتی دیگر باشد. چندان که توجه ها را برانگیزاند و باعثِ «انگشت نمائی» و تحریک گردد!!!

آن چه در این نکته ی اول، ما را به خود مشغول کرده این است که: آیا شما چنین تصور می کنید که مراجع تقلید، زینت هایی مثل سرمه، حنا و انگشتر را برای مرد یا زن حرام کرده اند؟ اگر همین منظورتان می باشد، جای گفتگو نیست، چون اصلاً چنین فتوایی وجود ندارد! هیچ مرجع تقلیدی استفاده از انگشتر غیر طلا را برای مرد، حرام نمی داند؛ و به فتوای هنگی، زن می تواند آزادانه از این نوع انگشترها (حتی طلا) استفاده کند. چندان که بر خلافِ مردان، نماز خواندن با طلا، حرام و باطل کننده ی عبادتی مثل نماز نمی گردد. و به همین ترتیب، خضاب (حناء) کردنِ موی سر و دست برای زن و مرد حرام نمی باشد.

۲. آیا اگر منظور شما این است که: «وقتی زینت کردن با حناء، سرمه و انگشتر برای زنان جایز است، پس چه لزومی برای پوشانیدن آن ها در حجاب و در مقابل نامحرم است؟» آن گاه برای تقویت سؤال و سنددار نمودنش به حدیثی از حضرت امام صادق (ع) استناد فرموده اید که: «کارهای یاد شده همگی جزء زینت هاینند و حرمتی ندارند». و در ادامه، پس از ذکر منبع حدیث، می پرسید: پس چرا مراجع هر آن چه را که زینت محسوب شود را حرام می دانند؟! (مشخصاً بر کتاب مسأله حجاب شیهه مطهری (ره) رجوع کنید).

اینک جهت پاسخگویی، مواردی را بیان می کنیم:

یک) بین این دو

موضوع، تفاوت وجود دارد: ۱. جواز استفاده از این چند زینت برای زن و مرد؛ ۲. لزوم پوشانیدن زینت استفاده شده در برابر نامحرم یا عدم پوشانیدن آن.

در قسمت نکته ی یک (صفحه ی اول پاسخ) به صورت مشروح به جواز استفاده از این زینت ها و برخی جزئیات و استثنائات آن پرداختیم. اما بدانید که استفاده از آن چند زینت، مسئله ای شخصی و فردی است، اما آن گاه که فرد به اجتماع قدم می گذارد، باید قوانین اجتماعی و حریم های تعریف شده را شناخته و عمل کند؛ و در این مرحله است که «حجاب» ضروری می نماید؛ و این سؤال مطرح می شود که آیا پوشانیدن چه قسمت هایی واجب است؟ آیا این پوشش شامل زینت ها هم می شود یا خیر؟ چه این که خداوند، بهره مندی از این زینت ها را حرام نفرموده، ولی آیا پوشش آن ها را هم خواسته؟

این مسئله همانند هزاران مسئله تخصصی دیگر، با نظر کارشناسی متخصصان متفاوت سنجیده شده و پاسخ های متفاوتی به همراه داشته؛ و حُب شما می دانید که هر گروه نسبت به تشخیص خود، استدلال ویژه ای نموده و قانون عقلاء و روش آنان این است که نظر هر صاحب نظر از احترام خاص برخوردار می باشد و تنها کسانی می توانند در این حیطة به چون و چرا پردازند که صلاحیت ها و قابلیت های علمی لازم را داشته باشند!

استاد شهید مطهری (ره) در کتاب مسئله حجاب صفحه ۱۴۵، بحث نیمه استدلالی فرموده و با بررسی آیه و روایات، به این نتیجه می رسند که «... به هر حال، این روایات می فهماند که برای زن پوشانیدن چهره و دست ها تا میچ واجب نیست، حتی آشکار بودن آرایش های عادی و معمولی که در این قسمت ها

وجود دارد، نظیر سُرمه و خَضاب که معمولاً زن از آن‌ها خالی نیست و پاک کردن آن‌ها یک عمل فوق العاده به شمار می‌رود نیز مانعی ندارد».

البته ایشان برای تفسیر آیه ی ۳۱ سوره ی مبارکه ی نور، مجموعاً به پنج روایت استناد می‌فرمایند که چهار روایت آن دلالت بر این دارد که «زینت‌های آشکار را پوشانیدن، ضرورت ندارد» و در روایت اول، قسمتی از آن چه در سؤال به عنوان روایت ذکر کرده‌اید آمده: «از امام صادق(ع) سؤال شد که مقصود از زینت آشکار که پوشیدنش برای زن واجب نیست چیست؟ فرمود: زینت آشکار عبارت است از: سرمه و انگشتر» (مسأله حجاب، ص ۱۴۹ / کافی، ج ۵، ص ۵۲۱ / وسائل، ج ۳، ص ۲۵).

نقطه مقابل نظریه ی شهید مطهری(ره)، نظریه تعدادی از مراجع تقلید گذشته و معاصر است؛ اینان نگاه به زینت زن را جایز نمی‌دانند؛ به چه دلیل؟ چرا با روایات یاد شده در بالا- مخالفت کرده‌اند؟ آیا چطور ممکن است که حکم مراجع و ائمه اطهار(ع) با هم مخالف باشد؟ جواب این است که: این علماء نیز به دسته‌ای دیگر از آیات، روایات و سایر فاکتورهای تأثیرگذار در برداشت و تشخیص فقهی استناد کرده‌اند؛ ما در اینجا فقط اشاره‌ای به ساختار شکلی آن ادله کرده و بحث از ماهیت محتوایی از آن را چون نیاز به داشتن پیش‌زمینه ی ذهنی و اطلاعات بالای علمی از سوی خوانندگان است را به فرصت دیگر وامی‌نهیم (البته منابع بحث را معرفی خواهیم کرد).

دلایل گروه یاد شده به صورت فهرست وار عبارت است از:

- استناد بخشی از همان آیه ی ۳۰ سوره ی مبارکه ی نور: *وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ* عمومیت داشته و

از این که زینت های زن (اعم از زینت های آشکار و نهان و...) نشان داده شود، نهی شده.

- حداقل پنج روایت که روی هم رفته، این مفاهیم را در نظر دارند: «از هر گونه نگاه به نامحرم پرهیز شود چه این که همین نگاه هایتان تیری مسموم از تیرهای شیطان است؛ شیطان بین زن و مرد مخصوصاً جوان وسوسه کرده و با دخالت هایش موجبات انحراف و گناهشان را فراهم می سازد، پس خود را کاملاً از نامحرم بپوشانید [چه زینت ها و چه غیر زینت ها، و چه نگاه به زینت بیفتد یا نیفتد]» (رک: وسائل الشیعه: ج ۱۴، باب ۱۰۴، ح ۱، ۲ و ۵ / من لایحضره الفقیه، باب ۲۹، ح ۲ من ابواب القضاء / مستدرک الوسائل، باب ۸۰، ح ۷ / جواهر الکلام، کشف اللثام، تذکره الفقهاء و... (کتاب النکاح)).

ملاحظه می فرمائید که: هیچ یک از این دو گروه (پوشش زینت واجب نیست و واجب هست!) همین طور چشم بسته فتوا نداده اند! اینان نیز به همان آیات و احادیث استدلال کرده اند و چون اختلاف در نظر و تشخیص موضوعی معمول و طبیعی است و در همه ی علوم تجربی و عقلی جریان دارد، لازم است حق اظهار نظر تخصصی برای کارشناسان را محفوظ بدانیم.

استاد مطهری (ره) دقیقاً در ادامه ی همان بحث، پس از اعلام نظر فقهی شان می فرمایند: «این مطالب را توضیح می دهیم که ما این مسأله را از نظر خودمان بیان می کنیم و استنباط خودمان را ذکر می نماییم و اما هر یک از آقایان و خانم ها از هر کس که تقلید می کند، عملاً باید تابع فتوای مرجع تقلید خودشان باشد، آن چه ما می گوییم با فتوای بعضی از مراجع

تقلید تطبیق می کند و ممکن است با فتوای بعضی دیگر تطبیق نکند...» (همان، ص ۱۵۱).

(

در آخر، چند مورد از فتاوی مراجع تقلید را یاد آور می شویم:

۱. آیه الله فاضل لنکرانی: «به طور کلی، آن چه عرفاً زینت محسوب می شود، پوشش آن لازم است» (جامع المسائل، ۱/۴۸۱).

۲. آیه الله مکارم شیرازی: «در مورد زینت هایی مثل حناء دست، حلقه، انگشتری، سرمه، ابرو چیدن، ساعت، عینک طبی زیبا، پوشش لازم نیست (اما در مورد زینت آرایش، مشکل است [= به احتیاط واجب، پوشانیده شود])» (استفتائات جدید، ۱/۲۲۸ و ۲۲۹ (مسئله ۸۰۲ تا ۸۰۰)).

**سؤالی در مورد مسأله شطرنج و پاسور و تخته دارم که حضورتان عرض می کنم. می خواستم بدانم علت حرام بودن شطرنج و پاسور و تخته چیست؟ البته لازم به ذکر است که من خود بازی با اینها را حرام دانسته و انجام نمی دهد ولی شخصی از من در مورد علت آن سؤال کرد و من جواب قانع کننده باری او نداشتم لطفا پاسخ دهید.**

**پرسش**

سؤالی در مورد مسأله شطرنج و پاسور و تخته دارم که حضورتان عرض می کنم. می خواستم بدانم علت حرام بودن شطرنج و پاسور و تخته چیست؟ البته لازم به ذکر است که من خود بازی با اینها را حرام دانسته و انجام نمی دهد ولی شخصی از من در مورد علت آن سؤال کرد و من جواب قانع کننده باری او نداشتم لطفا پاسخ دهید.

**پاسخ**

در مورد حکمت ها و علت های حرام بودن بازی با شطرنج و پاسور، بررسی های مفید و مهمی در ابعاد پزشکی، اخلاقی، روان شناسی و دینی صورت گرفته که در قالب پاسخی مفصل، تنظیم و نگارش گردیده، اما هم اکنون خلاصه ای از آن پژوهش را که در بردارنده تحلیل روانی، اخلاقی و شرعی موضوع شطرنج (و به صورت ضمنی و حاشیه ای، موضوع ورق بازی) است را تقدیم می نمایم.

امید است توجه به این پاسخ اجمالی برایتان مفید و کارا باشد، چنانچه با مراجعه به منابع یاد شده در این پاسخ به جواب مورد نظرتان دست نیافتید، می توانید مجدداً درخواست بیشتر نمایید تا آن پاسخ اصلی که مشروح تر است ارسال گردد.

باید دانست تمام «ضررها» و «فایده ها» به یک سو جهت گرفته و او نیز «انسان» است. یعنی: اگر می گوئیم «شطرنج برای انسان مفید است» و یا «فلان غذا و نوشیدنی یا بازی برای انسان مفید است» باید توجه داشته باشید که: «انسان کیست؟ آیا انسان یعنی همین نقش و نگار گوشت و استخوانی؟ یا نه! انسان یعنی مجموعه ای از چند بُعد: جسم، روح، شهوت، عقل، غریز و فطرت.



شما وقتی به طور یقین می توانی بگویی فلان موضوع

برای «انسان» مفید یا مضر است که آنرا در هر یک از ۶ بعد فوق سنجیده باشی! یعنی به آن درجه از یقین صد در صد و غیر قابل تردید دست یافته باشی که با قاطعیت بگویی: من شطرنج را برای انسان مفید می دانم یعنی، برای جسم او، برای روح او (با تمام حالات اش) برای شهوت او و غرایزش، برای عقل او و فطرتش، صد در صد سازنده است. و شما خود قضاوت کن! آیا شطرنج، موسیقی، رقص، و سایر امور در یکایک ابعاد ششگانه ی نامبرده شده «مفیدند» یا نه...؟ (این سؤال با تمام قسمتهایش خطاب به همه است و شخص خاصی را هدف نگرفته و دیگر آنکه این سؤالات، مثال اند و تو خوددانی که در مثال مناقشه نیست!)

مقدمه دوم: باید دانست برخی فقها بازی با شطرنج را به شرط اینکه از آلات قمار خارج شده باشد و به صورت شرطبندی بازی نشود، جایز شمرده اند، اما بسیاری دیگر آنرا به طور کلی حرام دانسته اند.

اما آن چه مهم است جواز یک کار دلیل بر ترویج و گسترش آن نیست، و حرام نبودن یک کار دلیل بر برتری آن نیست. بلکه حرام نبودن موجب دوری از درکات جهنم می شود، اما برای درجات بهشت باید با نگاهی دیگر به زندگی و اوقات فراغت نگریست، از این رو اگر چه شطرنج حلال باشد اما ورزش فکری برتر نیست و چه بسا زیانهایی را به دنبال داشته باشد.

برای بازی کردن با این وسیله و سائر امور مشابه، فوایدی می گویند:

- شطرنج بازی، امروزه یکی از ورزشهای فکری است و ثمره اش تقویت نیروی هوش و ذهن است.

- شطرنج بازی، نوعی پرسازی اوقات

فراغت است.

- شطرنج بازی، چندین ساعت فکرت را از محیط و مردم جدا می کند و زبانت به غیبت و نگاهت به نامحرم و فکرت به افکار منحرف و شیطانی مشغول نمی شود.

فایده ی اوّل ما نیز قبول داریم شطرنج بر روی ذهن مؤثر است و قسمتهایی از ذهن را به فعالیت می گیرد ولی قبول نداریم این به معنای تقویت سالم نیروی فکر است. چه اینکه:

یک - هر چند در شطرنج ذهن به فعالیت می پردازد ولی خود ذهن هم دارای قسمتها و بخشهایی است و موقع شطرنج، فقط همان قسمتها و فعالیت هایی که با حرکات و انتقالات شطرنج مربوط است، به فعالیت می پردازد. یعنی در نتیجه: ذهن یک شطرنج باز، بطور همه جانبه به فعالیت نمی پردازد بلکه تنها در همان فضا و رابطه ی هم سنخ و مرتبط با شطرنج بازی است که رشد می کند. بنابراین، این حجم از فعالیت جدی مغز متناسب با سایر فعالیت های دیگر اجزاء نمی باشد و کاملاً روشن است که اگر در یک مجموعه یک قسمت بیش از سایر اجزاء به تکاپو پردازد، و نه تنها مفید نیست بلکه موجب برهم زدن تعادل فعالیت هماهنگ اجزاء یک مجموعه با یکدیگر می باشد. و البته قضیه به همین جا نیز ختم نمی شود چرا که همین ناسازواری اجزاء در فعالیت ها و هماهنگی سازی موجب تشویش فکر در بعد نظم ذاتی اجزاء آن می شود و خود این برهم زنی نظم، آنهم در ذهن، آغاز ناهنجاری در سیستم اندیشه و تناسب قوای فکری است؛ و پر واضح است که تناسب فکری موجب، تعادل رفتاری می گردد.

بد نیست جهت روشنگری این نکته، مثالی بیاوریم: ورزش آنهم بدن سازی، کاملاً مطلوب و پذیرفته

شده است ولی چنانچه یک بدن ساز، به تقویت عضله ی یک قسمت مخصوص بپردازد و توجه عمده ی خود را به همان سمت و سو معطوف دارد، پس از مدتی آن عضو منظور رشد و برجستگی خاصی خواهد شد ولی ما نمی توانیم این رشد زیاد یک قسمت خاص از بدن (که در سرعتی مسابقه گونه با سایر عضله ها پیشروی کرده) را مطلوب ارزیابی کنیم چون برجستگی یک طرفه و خارج از تناسب با سایر اعضا موجب رشد ناهماهنگی اعضا و عضلات در مجموعه ی اندام بدن ورزشکار است (چونان یک کاریکاتور که بزرگی گوشها با کوچکی بینی و... آنرا از حالت چهره ی عادی انسان خارج ساخته) و خود قضاوت کنید آیا این اندام رشد یافته در بعد و قسمتی خاص، زیباست؟ (آن هم نامتناسب با رشد سایر اعضا)

جهان چو چشم و حدّ و خال و ابروست که هر چیزی به جای خود نیکوست

بنابراین: زیبایی در حفظ تناسب است و بر هم زدن هماهنگی و تناسب اعضا جسمی یا ذهنی اگر نگوئیم ضرر و ضرر آفرین است، قطعاً مفید هم نیست! بلکه - حدّ اقل - حالت عدم فایده دارد. و از این روست که می گوئیم شطرنج موجب تقویت ذهن (به معنای یک مجموعه اعضا و قسمتهای گوناگون ولی هماهنگ) نبوده و بر عکس، فقط ذهن را در یک جهت خاص (راهیابی حرکات کیش و مات کردن حریف مقابل) تیز و تند می کند ولی در این افزایش توانمندی چندان تکروی می کند که با دیگر نواحی مغز یکسان کار نمی کند؛ و این حالت بوجود آمده، آنهم در ذهن که مرکز تصمیم گیری های متعادلانه و متناسب داراست، خود نوعی ضرر یا حدّ اقل،



نقد فایده‌ی دوم و سوم بازی با شطرنج - ما وقتی می‌توانیم شطرنج را بازی فکری بدانیم یا بازی با آنرا نوعی پُرسازی اوقات فراغت تصوّر کنیم و یا اینکه بگوییم شطرنج بازی مانع از سایر گناهان است که اساساً هیچ ضرری برای شطرنج نباشد.

اما باید دانست این مهم نیست که «به نوعی اوقات فراغت را پُرسازی کنیم» بلکه مهم آن است که «اوقات را به بهترین صورت ممکن پُر کرده و از لحظه لحظه‌ی جوانی و زندگانی بهترین بهره‌وری را بنماییم».

زیان‌های بازی با شطرنج

دلایل و حکمت‌های زیر هر یک تا اندازه‌ای جهت اثبات مضرات بازی با شطرنج کاربرد دارند:

۱. شطرنج، آنگاه که اختراع شد، به انگیزه‌ی قمار پدید آمد؛ یعنی: این، استفاده‌ی به قصد حرام و برد و باخت بود که جزئی از ماهیت و ذات شطرنج گردید؛ لذا بازی با آن، به تدریج آدمی را متمایل به سایر بازیهای قمار می‌سازد. یعنی اندک اندک قبح سایر کارها را شکسته و بازی با آنها را عادی جلوه می‌دهد.

۲. شطرنج و شطرنج بازی، از الگوی رفتار سالم یک شیعه به دور است و از رسوم دشمنان اهل بیت(ع) است. توضیح اینکه: هر گروهی، دارای یکسری ذهتیت‌ها و رفتارهای تعریف شده و مخصوص به خود می‌باشد که در اندیشه و عمل بزرگان آن گروه تجلی نموده، به این حالت «الگو» و «سنت» گفته می‌شود. در صورتی که بازی با شطرنج در رفتار بزرگان ما مشاهده شده و در پُر کردن اوقات فراغت آنان جایگاهی نداشته است بلکه بازی شطرنج در میان مرفه‌های بی‌درد و هوس‌بازان شهوت‌آلود مرسوم بوده.

حضرت امام رضا(ع) در حدیثی می‌فرمایند:

وقتی سر مبارک حضرت سید الشهداء(ع) را نزد یزید ملعون آوردند، بساط «شطرنج» را بر آن گستراند ر.ک: بحار، ج ۷۶ /

۴۵

نکته ی مهم دیگر، مسئله فرهنگ سازی و بسترسازی برای نیکبها و رعایت حریم در برابر زشتیهاست؛ در روایت آمده است: *فمن ترك الشبهات نجی من المحرمات و من ارتكب الشبهات وقع فی المحرمات* هر کس کارهای شبهه دار را ترک کند از وقوع در مُرداب ارتکاب کارهای حرام نجات پیدا می کند و هر کس کارهای شبهه دار را انجام دهد گرفتار پرتگاه حرام می شود بش. و خود بیندیشید که آیا حداقل، احتمال وجود خطر و مفسده در شطرنج بازی وجود ندارد؟

آنچه به این بحث اهمیت ویژه می دهد آن است که: اکثر بازیگران با شطرنج و ترویج گران بازی با آن (صدا و سیما، کانونهای فرهنگی، مدارس، فدراسیون ها، مربیان پرورشی و ورزشی و...) به این دلیل اقدام به راه اندازی و تشویق و ترویج بازی شطرنج می کنند که «دیگر امروزه اکثر علماء شطرنج را حلال می دانند. مخصوصاً که امام خمینی که ولی فقیه هم بوده اند آن را اجازه داده!»

و اینک لازم می دانیم در مورد این نسبت که ایشان(ره) شطرنج را حلال دانسته اند بحث کنیم:

۱- نگاه تاریخی به فتوای امام خمینی

نیمه ی اول سال ۱۳۶۷ از مرحوم آیت الله امام خمینی(ره) در قالب یک سؤال شرعی، پرسیده شد که: «اگر امروزه شطرنج وسیله ی قمار نباشد و به یک بازی فکری تبدیل شده باشد، آیا باز هم بدون اینکه قصد برد و باخت (تعیین پول در ازاء برنده شدن یا بازنده شدن) داشته باشیم، حرام بودن شطرنج به جای خود باقی است؟» و ایشان در پاسخ فرمودند: «در فرض مذکور اشکال ندارد ر.ک: استفتاءات، و

با دقت در سؤال و جواب متوجه می شویم:

۱. پرسش کننده چنین فرض کرده که «اگر امروزه...» بنابراین تمام جریان در شکل یکسری فرضها و احتمالات است و چنین ادعا نشده که «حتماً امروز شطرنج...».

۲. فرض پرسش کننده از چند بخش تشکیل شده:

- اگر امروزه شطرنج وسیله ی قمار نباشد.

- تبدیل به یک بازی فکری شده باشد.

- بازی کننده ها به قصد برد و باخت بازی نکنند.

- تمامی فرض ها، بر اساس یقین است یعنی: اگر فرضاً یقین شود که این چند حالت بوجود آمده (پس اگر احتمال داده شود که این شرایط فراهم نشده، جواب و سؤال آن خودبخود منتفی می گردد).

۳. در پاسخ، آمده:

- اگر تمامی این فرضها و احتمالات ثابت شد، این جواب جریان می یابد.

- در صورت عدم احراز و تحصیل این شرایط، هیچ تغییری در حکم شطرنج داده نشده (و حرام است).

- مرحوم امام خمینی هیچ قضاوتی نسبت به احراز یا عدم احراز شرایط ندارند و آنرا به مکلف محول کرده اند.

و نکته ی پایانی اینکه: هر کس باید از فتوای مرجع تقلید خودش تبعیت کند و حتی اگر مرحوم آیت الله امام خمینی صراحتاً هم فتوا به جواز شطرنج بازی می دانند، باز هم تأثیری در اینکه جوانان امروز باید به فتوای مرجع تقلید خود عمل کنند، ندارد. (و حکم ولی فقیه بر بقیه حجت است نه فتوای ایشان).

حال در بین مراجع امروز: عده ای صراحتاً شطرنج بازی را حرام می دانند: مثل حضرات آیات بهجت، صافی گلپایگانی.

و عده ای با همان شرایطی بازی با آنرا جایز می دانند که در فتوای آیت الله امام خمینی (قدس سره) آمده: مثل حضرات آیات: فاضل و مکارم شیرازی.

ولی به هر حال، فلسفه و حکمت حرمت



یا احتیاط در عدم بازی با آن، همان بحثهایی بود که بیان شد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

فلسفه ی حرمت شطرنج: اولین دانشگاه آخرین پیامبر، دکتر سیدرضا پاک نژاد، جلد ۱۷

معارف دین، آیت الله صافی گلپایگانی، ص ۳۰۷.

حکم شرعی پرسش از فلسفه ی احکام: معارف دین، آیت الله صافی گلپایگانی، ص ۲۶۵

پاسخ به پرسشهای مذهبی، حضرات آیات مکارم و سبحانی، ص ۳۹۹

نامه ی حضرت آیت الله امام خمینی در مورد شطرنج: صحیفه نور

ماهنامه ی پاسدار اسلام، ش ۸۳، آبان ۶۷.

استفتاآت

### **چرا خواب بعد از نماز صبح مورد نهی واقع شده است؟**

**پرسش**

چرا خواب بعد از نماز صبح مورد نهی واقع شده است؟

**پاسخ**

نشاط جسمی و کثرت اکسیژن لازم برای بدن، از هنگام اذان صبح تا طلوع است و فعالیت و نشاط در این زمان برای سلامت و شادابی بسیار مؤثر است. سلامت و شادابی نیز برای موفقیت در امور و کسب و کار تلاش بسیار لازم و ضروری می باشد. در مقابل خواب در آن موقع موجب کسالت و تبلی بدن و ابتلا به بیماری و عقب ماندن در زندگی است.

### **چرا برخی از مراجع نشان دادن خود ساز «مخصوصا سازهای سنتی» را در تلویزیون ممنوع کرده اند؟**

**پرسش**

چرا برخی از مراجع نشان دادن خود ساز «مخصوصا سازهای سنتی» را در تلویزیون ممنوع کرده اند؟

**پاسخ**

متأسفانه شما پرسشگر گرامی، در پرسش اشاره به منبع مطلبی که فرمودید نکردید، تا براساس آن پاسخ داده شود. با جستجویی که شد فتوایی در این باره پیدا نکردیم. البته بحثی است میان فقها که آیا ساخت و خرید و فروش ابزار موسیقی

جایز است یا خیر؟ بیشتر فقها حکم به حرمت ساخت و خرید و فروش ابزار مختص به لهُو و لعب داده اند و خرید و فروش ابزار مشترک را برای موارد غیر لهُوی جایز دانسته اند. ناگفته نماند. هر چند خرید و فروش ابزار موسیقی و شنیدن برخی موسیقی ها مجاز دانسته شده است، اما به طور کلی از ترویج موسیقی نکوهش شده است. شاید براساس این سیاست است که صدا و سیما از نشان دادن ابزار موسیقی به طور گسترده خودداری می کند.

## چرا حضرت امام بازی با شطرنج را که قبلا حرام بود حلال کردند؟

### پرسش

چرا حضرت امام بازی با شطرنج را که قبلا حرام بود حلال کردند؟

### پاسخ

امام(ره) موسیقی مطرب را حرام می داند. ایشان در رابطه با شطرنج هم فرموده اند: اگر شطرنج از ابزار قمار خارج شده و به یک ورزش ذهنی تبدیل شده باشد، حلال است. اما این که آیا شطرنج وسیله قمار است یا ورزش، موکول به تشخیص عرف است.

درباره تغییر حکم آن گفتنی است که طبق نظر فقها اگر موضوع حکم تغییر کند، حکم آن نیز عوض می شود. بنابراین تبدیل شطرنج به ورزش فکری آن را از موضوع آلت قمار بودن خارج ساخته و به تبع تغییر موضوع، حکم آن نیز عوض می شود؛ زیرا احکام الهی تابع موضوعات خود می باشند.

**آیا با وجود پیشرفت های علم نجوم و دستگاههای نوری مربوط به آن، امکان تعیین دقیق روزهای اول ماهها وجود ندارد؟ چرا مراجع می گویند روعیت هلال باید با چشم غیر مسلح باشد، آیا این امر، اسلام را متهم نمی کند که با پیشرفت های علمی سرسازگاری ندارد؟**

### پرسش

آیا با وجود پیشرفت های علم نجوم و دستگاههای نوری مربوط به آن، امکان تعیین دقیق روزهای اول ماهها وجود ندارد؟ چرا مراجع می گویند روعیت هلال باید با چشم غیر مسلح باشد، آیا این امر، اسلام را متهم نمی کند که با پیشرفت های علمی سرسازگاری ندارد؟

### پاسخ

در پاسخ به این سؤال: دلیل آن که فقهاء به پیشگویی های منجمین در حد یک «گمانه زنی» و «ظن» نگاه می کنند آن است که منجمان و مراکز علمی اعلام می کنند طبق محاسبات ماه «رؤیت خواهد شد» و نمی گویند ما «رؤیت کردیم» در صورتی که اثبات ماه نیاز به «یقین» دارد و احتمال کافی نیست.

از این رو برخی علماء از جمله حضرات آیات: فاضل لنکرانی، بهجت، تبریزی، صافی گلپایگانی فتوا داده اند که: «اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود ولی اگر انسان از گفته ی آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید».

ناگفته نماند از آنجا که ماه، از اقمار نزدیک به کره زمین است، در صورت بیرون آمدن از محاق، رؤیت هلال با چشم غیر مسلح امکان پذیر است و برای مشخص شدن محل ماه می توان از تلسکوپ استفاده کرد و پس از تعیین محل، چشمان تیزبین غیر مسلح به خوبی خواهند توانست ماه را ببینند و چه بسا علت این که برخی مراجع تقلید تأکید دارند که ثبوت هلال حتما باید با چشم غیر مسلح باشد. به همین جهت است که اگر هلال ماه در آسمان موجود باشد با چشم قابل رؤیت است و اگر در آسمان بدون ابری مشاهده نشود حتی برای کسانی که آشنا به موقعیت ماه در آسمان هستند نمی توان به وجود ماه اطمینان پیدا کرد.

علاوه بر آن چه

گفته شد، گاهی اختلاف در تعیین اول ماه مربوط به اختلاف در مبنای فقهی مراجع می باشد. با این توضیح که برخی مراجع تقلید، رویت هلال را در هر منطقه و اطراف آن لازم می دانند اما برخی مراجع رویت هلال را برای مناطق هم افق و حتی مشترک در شب کافی می دانند.

همچنین گاهی اختلاف در تعیین اول ماه مربوط به تفاوت روش علمی محاسبه میان دانشمندان ژئوفیزیک می باشد.

تمامی این عوامل موجب شده که حتی در میان کشورهای پیروان اهل سنت در تعیین اول ماه اختلاف پیش بیاید و گاهی میان کشورهای عربستان و لیبی و ترکیه و اندونزی تا دو روز اختلاف اتفاق می افتد.

## **دلیل معنوی حرمت ساخت مجسمه و یا به فتوا برخی علما نقاشی تصویر یک جاندار و یا هر گونه تصویری در آن چیست؟ آیا این امور اثر خاصی را مترتب می شوند یا خیر؟**

### **پرسش**

دلیل معنوی حرمت ساخت مجسمه و یا به فتوا برخی علما نقاشی تصویر یک جاندار و یا هر گونه تصویری در آن چیست؟ آیا این امور اثر خاصی را مترتب می شوند یا خیر؟

### **پاسخ**

بله مقتضای ادله موجود، حرمت مجسمه سازی است؛ ولی چرا؟ تاریخ بشر شاهد این مدعا است که ریشه های بت پرستی، از تقدیس تمثال ها و حتی سنگ ها آغاز گردیده و رفته رفته به پرستش بت ها و... انجامیده است.

این موضوع به قدری تأثیر گسترده ای داشت که هنوز هم بت پرستی در بین ملت های مختلف وجود دارد. حتی در بین ادیان توحیدی نیز تقدیس تمثال ها به چشم می خورد. اگر سری به کلیساها بزنید (خصوصاً در کشورهای دیگر)، خواهید دید که ده ها مجسمه و تمثال تقدیس می شود و به گونه ای در برابر آنها کرنش و عبادت صورت می گیرد. اگر آمادگی موجود در نوع مردم (نه خواص مانند شما) را در نظر بگیریم، حقانیت این موضوع آشکار خواهد شد که تحریم ساختن مجسمه، برای جلوگیری از گرایش آنان به بت پرستی و تقدیس های بی مورد است.

پیرامون مقوله هنر گفتنی است که اولاً هنر در مجسمه سازی خلاصه نمی شود. ثانياً ارزش تفکر و معرفت آدمی و مصون ساختن او از انحرافات فکری، به آن اندازه است که اگر هنرهایی این چنین در پای آن ذبح گردد، نامعقول به نظر نمی رسد.

البته ناگفته نماند آن چه از نظر بسیاری فقهاء حرام است، ساختن مجسمه های انسان و جانداران به طور کامل است اما به صورت نیم تنه و یا برخی اجزاء بدن حرام نیست.

## **چرا در جامعه امروز طلاب بر مرد حرام است؟ لطفاً دلیل علمی ذکر کنید نه دلیل شرعی؟**

### **پرسش**

چرا در جامعه امروز طلا بر مرد حرام است؟ لطفا دلیل علمی ذکر کنید نه دلیل شرعی؟

## پاسخ

از نظر علمی یک سری تأثیرات منفی در مورد طلا برای مرد ذکر شده است؛ از جمله:

الف) تحریکات عصبی؛ (ر.ک: بهداشت در اسلام، دکتر احمد صبور اردوبادی)

ب) ازدیاد بیش از حد گلبول های سفید (ر.ک: سالنامه پیام اسلام، سال ۱۳۵۷).

اما برادر عزیزم باید به این نکته توجه داشت که انسان یک موجود ارزشی است نه خاکی و مادی، انسانیت انسان در گرو شکوفایی استعدادهایی است که خدای متعال به منظور نیل او به مقام شامخ خلافت الهی، به وی ارزانی داشته است. اما حقیقتاً راه شکوفایی این استعدادها چیست؟ آفات و موانع این راه کدام است؟ تمام اینها در قالب احکام شرعی به عنوان یک لطف الهی بیان شده است. علم متکفل «تندرستی» است و به بعد ارزشی قضایا کاری ندارد در حالی که دغدغه اصلی من و شما باید ابعاد ملکوتی و معنوی مان باشد و به «تن» و «علم» در حد یک ابراز و مقدمه نگاه کنیم. با در نظر گرفتن این اصل لابد توجه دارید که بدون شک احکام الهی دارای مصالح واقعی و فی نفسه می باشند؛ لیکن دریافتن فلسفه آنها توجه به چند نکته ضروری است:

۱- آیا بشر می تواند به فلسفه همه احکام دست یابد؟ قطعاً پاسخ این سؤال منفی است؛ زیرا:

الف) در متون دینی فلسفه همه احکام ذکر نشده است.

ب) احکامی که فلسفه آنها بیان شده، معلوم نیست که همه فلسفه هایش ذکر

شده است؛ بلکه چه بسا فلسفه های بی شماری در مورد یک حکم وجود دارد؛ ولی شارع مقدس به طور گزینشی برخی از آنها را یادآور شده است.

ج) علوم بشری نیز قادر به کشف برخی از حکمت ها و فلسفه های احکام می باشند، نه همه آنها. بنابراین انتظار دانستن فلسفه همه احکام به طور جامع و کامل انتظاری فراتر از توان علمی و تنگناهای دانش بشری است.

۲- فلسفه احکام محدود به حکمت های مادی و فیزیکی - که در چنبره علوم تجربی قرار می گیرند - نیست؛ بلکه در بسیاری از موارد علت یا حکم نهایی برتر و بالاتر دارند که از حوزه تحقیق و آزمون علمی و تجربی نیز بیرون است. در مثل علوم بشری از خواص بهداشتی روزه سخن به درازا گفته اند، ولی قرآن مجید بر نکته اساسی تری انگشت می گذارد و آن ((تقوایی)) است و شاید علت این که قرآن به نکات بهداشتی آن اشاره نکرده است این باشد که اساساً امت اسلامی را متوجه اهداف فروتر و در سطح پایین نکند، بلکه همواره به سوی ارزش های متعالی و برین سوق دهد.

۳- یکی از علل ناگفته نهادن فلسفه بخشی از احکام، این است که جامعه را از فلسفه گرایی افراطی و تعبدگریزی دور و پیراسته سازد؛ زیرا فلسفه گرایی و تعبدگریزی پرورش دهنده نوعی شرک خفی و خردبستگی و دین ستیزی است، لذا باید توجه داشت که احکام الهی را به جهت انجام حکم خداوند انجام می دهیم، نه به خاطر فلسفه و حکمت نهفته ی آن

، و این خود برترین حکمت حکم‌ها است. اکنون در رابطه با مسائله علت حرمت طلاق برای مرد به آگاهی می‌رساند که احتمال دارد علت حرمت آن جلوگیری از فرو افتادن مردها در دام زینت‌های گران بها و سنگین باشد.

## چرا جنگ در ماه‌های حرام حرام شده است دلیل ذکر بفرمائید.

### پرسش

چرا جنگ در ماه‌های حرام حرام شده است دلیل ذکر بفرمائید.

### پاسخ

آنچه که روشن است این است که برخی از مکان‌ها و زمان‌ها دارای عظمت و فضیلت بیشتری نسبت به سایر زمان‌ها و مکان‌ها می‌باشد. البته این که کدام زمان و کدامین مکان دارای چنین شرافتی است از سوی خداوند به وسیله پیامبران و امامان مشخص می‌شود چون طبیعی است که ما با محدودیت‌های ادراکات بشری خود احاطه علمی به آنها نداریم. در نتیجه می‌بینیم مسجد از خانه و سرزمین مکه و یا مشاهد مشرفه امامان(ع) دارای ارزش و شرافت بیشتری است، همین‌طور به فرموده قرآن، شب قدر بهتر از هزاران شب است (سوره قدر)

در زمینه ماه‌های حرام نیز خداوند می‌فرماید: «اربعه منها حرم...؛ چهار ماه از دوازده ماه دارای حرمت بیشتری است» (توبه، آیه ۳۶) که ما آنها را ماه حرام قرار داده ایم.

در ذیل این آیه مفسران به وجه حرمت جنگ و قتال در ماه‌های حرام اشاره کرده‌اند مرحوم طبرسی صاحب تفسیر گرانقدر «مجمع البیان» می‌نویسد:

«معنای حرم در آیه این است که خداوند انجام حرام را در این ماه‌ها، گناه عظیم‌تری معرفی کرده است و عرب قبل از اسلام نیز حرمت و جایگاه ویژه‌ای برای این ایام قائل بودند به گونه‌ای که اگر یکی از آنان قاتل پدر خویش را در این ایام می‌یافت به او حمله نمی‌کرد و همانا خداوند برخی از این ماه‌ها را دارای حرمت و جایگاه بیشتری معرفی کرده است، به دلیل علم خداوند است به مصلحتی در جلوگیری

از ظلم در این ماه ها به خاطر عظمت و منزلت آنها می باشد» (طبرسی، مجمع البیان، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ه، ج ۵، ص ۴۷).

بنابراین از آنچه گفته شد روشن می شود که برخی از زمان ها و مکان هایی دارای احترام و منزلت بیشتر هستند و احترام به آنها با اعمالی که خداوند امر و یا نهی کرده است صورت می گیرد. یکی از راه های احترام به ماه های حرام را ترک جنگ و مخاصمه در این ماه های می داند.

دلیل دیگری که می توان به آن اشاره کرد این است: که اصولاً دین اسلام مخالف جنگ و خون ریزی است و ممکن است حکمت حرمت جنگ در این ماه ها این باشد که خود این سبب شود که خشم ها و غیرت های بی جا خاموش گردد و اساساً ظلم و جنگ بدین وسیله ترک گردد یا کاهش یابد و با ترک جنگ در این ماه ها دیگر شروع نشود (همان).

خصوصاً تحریم جنگ از یک طرف، جعل قانون دیه بیشتر و مجازات سنگین تر برای قتل یا جرح نفس، به عنوان یک ساز و کار کنترل خشونت و درگیری است.

علامه طباطبایی نیز می فرماید: «در آیه شریفه فرموده است در این ماه های حرام به یکدیگر ظلم نکنید، این نهی از ظلم دلالت بر عظمت و جایگاه این ایام و بزرگی گناه در آنها می نماید که بزرگترین مصداق ظلم به نفس، جنگ است» (محمد حسین طباطبایی، المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۱ م، ج ۹، ص ۲۶۹).

در نتیجه ترک جنگ در ماه های حرام به گونه ای احترام به این ایام



است و از سوی دیگر سبب می شود که در مواردی دیگر پس از تعطیلی جنگ آغاز نشود و راهی برای جلوگیری از جنگ و ظلم باشد.

نکته دیگر قداست این ماه ها از جهت فضایل عبادی حج و عمره است (ماه رجب، ذی قعدة، ذی حجه و محرم) و طبیعی است که با روحیه ستیز با دیگران، در یک حالت متعارف و معمول سازگار نیست.

در روایتی که شیخ صدوق از امام صادق(ع) نقل می کند آن حضرت می فرمایند: «خدای متعال در زمین هیچ مکانی را نزد خود محبوب تر و گرامی تر از کعبه نیافرید و به خاطر همین سرزمین چهار ماه را ماه حرام قرار داد که سه تا از آنها برای حج می باشد و پشت سر هم هستند یعنی ماه های ذی قعدة، ذی حجه و محرم و یک ماه جدای از آنها است یعنی ماه رجب، آن هم برای عمره» (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۵۷).

### علت و فلسفه حرام بودن تراشیدن صورت با تیغ را بیان کنید.

#### پرسش

علت و فلسفه حرام بودن تراشیدن صورت با تیغ را بیان کنید.

#### پاسخ

در روند درک فلسفه و حکمت احکام دینی یا به تعبیر دیگر دفاع «عقلانی» از دین دو شیوه و متد وجود دارد و طبیعتاً هر یک با ویژگی ها و محدودیت های خاصی روبه روست:

۱) روش اول شیوه عقل کل نگر توحیدی است؛ یعنی، انسان مؤمن و خداشناس بر اساس باور ژرف و عمیقی که به خداوند به عنوان کامل مطلق و حکیم علی الاطلاق دارد یقین پیدا می کند که هر آنچه از ناحیه او دستور داده شده و هر حکمی که از ناحیه وی صادر گردیده - اعم از مسائل حقوقی الزامی و احکام اخلاقی - حتماً دارای مصالحی است که به بندگان بازگشت می نماید؛ هر چند که عقول و اندیشه های بشری از درک حکمت آن ناتوان و قاصر باشد. چنین متدی نقطه قوتی دارد و نقطه ضعفی: قوت آن در این است که تمام سؤالات انسان را یک جا پاسخ می دهد و دیگر جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد و روح و روان آدمی را بی هیچ دغدغه ای تسلیم فرمان های الهی می کند. نقطه ضعف آن این است که حکمت هیچ چیز را به طور جزئی و روشن و دقیق مشخص نمی سازد.

۲) متد دیگر روش عقل جزءنگر است که در فرآیند تحقیقات علمی تجربی به کار می رود. بر اساس این روش حساب هر حکمی جداگانه و تک به تک رسیدگی و با عقول و رهیافت های علمی بشر سنجیده می شود. این شیوه نیز محاسنی دارد و معایبی: حسن آن این است که به دقت می تواند حکمتهای بسیاری برای یک حکم جزئی ارائه دهد؛ مثلاً در رابطه با فلسفه

حرمت شراب می توان از علمی مانند فیزیولوژی، پزشکی، روان شناسی و... بهره جست و نکات بسیار ارزشمندی در این رابطه دریافت داشت. نقص و عیب این روش آن است که: اولاً؛ تدریجی است و ثانياً؛ محدودیت های زیادی دارد؛ یعنی بسیاری از سؤالات انسان را بدون پاسخ گذاشته و گاه نیز ره آوردهای نادرست علمی یا شرایط و جو فکری و فرهنگ عصری تأثیرات نامطلوبی را در این راستا به جای خواهد گذارد. همین مساله باعث شده که در جهان غرب جریانی به نام «فیدیسم» پدید آید که معتقد است به جای دفاع عقلانی از دین همواره باید در جهت حفظ ایمان توده ها کوشید. اکنون چه باید کرد؟ به نظر ما دفاع عقلانی از دین به خوبی میسر است و اتفاقاً دین اسلام همواره در این مسائل سرافراز بیرون آمده است؛ لیکن جز دو ابزار بیان شده و نیز فلسفه ها و حکمت هایی که در خود دین تعیین گردیده راه دیگری وجود ندارد. بنابراین ما در درجه اول باید بدانیم که ابزارهای تحقیق مان چیست و تا چه اندازه توانایی استفاده از آن را داریم.

بدون شک عقل جزء نگر محدودیت های زیادی دارد و افراط در استفاده از آن اندیشه را به ناکامی می کشاند ولی نباید به طور کلی آن را کنارزد. پس تا آن جا که توانایی علمی ما اجازه می دهد باید فلسفه احکام را دریابیم و آن جا که ناتوان شدیم دیگر راه چاره ای جز اتکا به عقل کل نگر و قطع کلی به مصالح احکام الهی وجود ندارد و نباید ضعف دانش و بینش خود را به حساب دین بگذاریم.

فلسفه همه احکام و جزئیات آنها به طور تفصیلی روشن نیست

و آگاهی از آن دانشی فراتر از تنگناهای معارف عادی بشری می‌طلبد. لیکن به طور اجمال، روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق آنهاست. بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم، بنا بر قاعده کلی فوق باید از آن پیروی کنیم؛ زیرا در آن یقین به وجود مصلحتی هست، هر چند بر ما ناشناخته باشد.

در یافتن فلسفه احکام، نباید همیشه به دنبال علوم تجربی رفت و دلیلی مادی و فیزیولوژیک برایش جست و جو نمود. این فرایند که همواره در پی یافتن مصلحت یا مفسده ای طبی یا ... باشیم، برخاسته از نگرشی مادی گرایانه است؛ در حالی که بسیاری از احکام، مصالحی معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با متد تجربی خود، قادر به دادن حکمی - نفی یا اثباتا - پیرامون آن نیستند و اگر نظری هم بدهند، بسیار سطحی است؛ زیرا چه بسا مسأله حکمتی برتر و بالاتر داشته باشد؛ مثلاً در مورد روزه علوم به خواص بهداشتی آن پرداخته است، ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان فرموده و آن «تقوایی» است.

بنابراین درباره فلسفه احکام علاوه بر منافع و ضررهای مادی و جسمی باید به آثار مثبت و منفی آن بر «روح و معنویت» انسان توجه کرد و گذشته از جنبه فردی باید به تأثیر آن در هنجار یا ناهنجاری اجتماع نیز توجه کرد و از آن جا که ابعاد سه گانه «جسمی و روحی و اجتماعی» آدمی رابطه ارگانیک و به هم پیوسته با یکدیگر دارند و از آنجا که آخرت انسان جدا از دنیای

او نیست، «احکام الهی» با توجه به تمامی این جوانب تشریح شده است. از این رو در فلسفه احکام باید با نگاهی گسترده به تمام ابعاد انسان و زاویه های آشکار و پنهان آن نظر افکند تا در انتخاب زیبایی ها و راه های آرامش و آسایش دچار خطا نگردیم.

اما درباره خصوص ریش تراشی باید گفت: در بین مراجع کسی حکم به جواز نداده و نوعاً یا فتوا به حرمت داده اند یا بنابر احتیاط واجب تراشیدن آن را جایز نمی دانند. گرچه برخی زدن ریش به صورت پرفسوری؛ یعنی، گذاشتن مو در چانه و زدن اطراف را نیز جایز می شمارند.

از اخبار و روایات استفاده می شود که ریش زینت و زیور مردان و باعث وقار انسان است و به وسیله آن مردان از زنان تمیز داده می شود.

الف) «وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ خَدَاوَنَدَ از قول شیطان می فرماید که شیطان گفت به فرزندان آدم دستور می دهم که خلقت الهی را تغییر دهند»، (نساء، آیه ۱۱۸). و تراشیدن ریش نیز تغییر خلقت الهی است و تغییر خلقت الهی حرام است الا- آنجایی که دلیلی بر جواز آن داشته باشیم.

ب) حضرت امیر(ع) با تازیانه در بازار حرکت می کردند و کسانی را که مارماهی و ماهی های بی فلس می فروختند می زد و می فرمود ای فروشندگان مسوخ بنی اسرائیل و جند بنی مروان؛ شخصی از حضرت سؤال کرد جند بنی مروان کیانند؟ حضرت فرمود: اقوامی بودند که ریش خود را می تراشیدند و سبیل های خود را تاب می دادند.

ج) امام صادق(ع) می فرماید: «حَفُوا الشَّوَارِبَ وَاعْفُوا لِحْيَ وَلا- تشبهوا بالمجوس؛ شارب خود را بچینید و ریش خود را بگذارید و شبیه مجوس نشوید، زیرا مجوسیان ریش خود را می تراشیدند و سبیل خود را می گذاردند

اما ما شارب خود را می زنیم و ریش را می گذاریم که مطابق فطرت است».

د) رسول خدا(ص) می فرماید: «ان المجوس جزوا الحاهم و وفروا شواربهم و انا نحن نجز الشوارب و نغفی اللحی و هی الفطره؛ مجوس ریش خود را می تراشند و شارب های خود را بلند می گذارند و اما ما شوارب را می زنیم و ریش می گذاریم که مطابق فطرت است».

ه) در کتاب سیره النبویه و الاثار المحمدیه و جلد ۶ بحار الانوار آمده است که پیامبر به دو فرستاده خسرو پرویز پادشاه ایران فرمود: وای بر شما چه کسانی شما را امر کرده که ریش ها را بتراشید و سیل بگذارید. عرض کردند پروردگار ما (کسری). رسول خدا فرمود: «لکن ربی امرنی باعناء لحتیتی و قص شاری؛ پروردگار من مرا امر کرده که ریش خود را بگذارم و شاربم را کوتاه کنم». البته روایات دیگری نیز هست که در این مختصر نمی گنجد.

گفتنی است که حرمت تراشیدن ریش اجماعی است؛ شیخ بهایی در کتاب اعتقادات می فرماید: «تراشیدن ریش مانند سایر گناهان (قمار، سحر، رشوه) است و احدی از علمای اعلام در حرمت ریش تراشی خدشه نکرده اند.

نیز محقق داماد در رساله خود (الشارع النجاه) آورده: «ان حلق اللحیه حرام بالاجماع؛ تراشیدن ریش به اجماع همه علما حرام است». ضمناً سیره قطعیه متدینین از زمان حضرت آدم تا خاتم و حضرات ائمه معصومین(ع) بر این بوده است و در تاریخ نمی یابیم که پیامبران الهی و اوصیای آنها و پیامبر اسلام و اوصیای آن حضرت و متدینین به آن حضرات ریش خود را تراشیده باشند.

البته مطلبی را که شما تحت عنوان شبهه ذکر کردید ما در منبع مطالعاتی خاصی نیافته ایم. چنانچه منبع

آن را ذکر کنید مایه امتنان خواهد بود. با وجود این بسیاری از پزشکان اذعان می کنند که پوست صورت کسانی که با تیغ ریش خود را می تراشند زودتر چین و چروک پیدا می کند و صورت آنها زودتر شکسته می شود و...

## فلسفه جزیه (پولی که باید اقلیتهای مذهبی در زمان صدر اسلام به حکومت می پرداختند) چیست؟

### پرسش

فلسفه جزیه (پولی که باید اقلیتهای مذهبی در زمان صدر اسلام به حکومت می پرداختند) چیست؟

### پاسخ

در سوره توبه آیه ۲۹ آمده است: «قاتلوا الذین لایؤمنون بالله ولا بالیوم الاخر ولا یحرمون ما حرم الله ورسوله ولا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیه عن یدوهم صاغرون»

این آیه می گوید: با اهل کتاب بجنگید چون آنان به خدا و وز قیامت ایمان درستی ندارند، آنچه را که اسلام آن را حرام ساخته حرام نمی شمارند و پیرو دین حق نیستند. با آنان بجنگید تا در برابر شما کوچک شوند، تسلیم حکومت شما شوند و جزیه بدهند» (المیزان، ج ۹، ص ۲۴۳).

جزیه مالی است که اهل کتاب به حکومت اسلامی می پردازند و فلسفه این، عبارت است از حفظ مال، جان و ناموس آنان در برابر دشمنان.

به سخن دیگر حکومت اسلامی که مسؤول تدبیر و اداره جامعه اسلامی است و از مسلمانان انواع مالیات را اخذ می کند مانند زکات و خمس تا جامعه را اداره کند، از اهل کتابی هم که زیر پرچم اسلام زندگی می کنند و خمس و زکات نمی پردازند هر سال از آنان مالیات سرانه به نام جزیه می گیرد و این ثروت را که از آنان می گیرد در جهت مصالح و منافع خود آنها صرف می شود (المیزان) چنین نیست که حکومت اسلامی برای رفاه و آسایش مسلمانان از آنان مالیات بگیرد، بلکه این اموالی که از آنها گرفته می شود برای اداره جامعه اسلامی مصرف می شود و منافعش شامل همه افراد جامعه می شود چه مسلمان و چه غیر

مسلمان. برای هر انسان خردمندی روشن است که باید همه افراد جامعه برای بقای حکومت و نظام اجتماعی مالیات پردازند و گرنه حکومتی برپا نمی شود. مالیاتی را که اهل کتاب می پردازند جزیه نامیده می شود.

بر این اساس، فلسفه جزیه عبارت از همین است و این که برخی از مفسران گفته اند که فلسفه جزیه اهانت به اهل کتاب است، درست نیست.

اسلام دینی است که برای انسانها حرمت قائل است و هیچ گاه راضی به اهانت و شکستن شخصیت انسان ها نیست (المیزان) البته به این نکته باید توجه شود که آنان که زیر پرچم اسلام زندگی می کنند و مسلمان هم نیستند حق سروری و حاکمیت بر جامعه اسلامی را ندارند و نمی توانند در برابر حکومت اسلامی بزرگی و گردنکشی بکنند.

برای آگاهی بیشتر درباره جزیه و فلسفه آن می توانید به این کتاب ها مراجعه کنید:

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵، ۱۸، ۴۷، ۹۵، ۱۱۶ و ۱۱۷

۲- فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۸۱۹، چاپ اول،

۳- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۵۰، چاپ اول

۴- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۶۳ به بعد چاپ ایران

۵- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۲۷، فی احکام اهل الذمه، چاپ ایران

**فلسفه حرمت بازی با شطرنج یا پاسور چیست؟ برخی از فقهاء فتوی داده اند که جایز است در این صورت سؤال می شود که چگونه یک چیزی که تاکنون حرام بوده است، اینک در جمهوری اسلامی حلال شده است، مگر این طور نیست که احکام دین ثابت است و به فرموده خود پیامبر اسلام «حالا**

**پرسش**

فلسفه حرمت بازی با شطرنج یا پاسور چیست؟ برخی از فقهاء فتوی داده اند که جایز است در این صورت سؤال می شود که چگونه یک چیزی که تاکنون حرام بوده است، اینک در جمهوری اسلامی حلال شده است، مگر این طور نیست که احکام دین ثابت است و به فرموده خود پیامبر اسلام «حلال محمد(ص) حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه»

**پاسخ**

بازی با پاسور بدون برد و باخت هم اشکال دارد. (مسائل جدید از دیدگاه مراجع تقلید ص ۱۹۰ ورامین: صاحب الزمان(عج).

به فتوای حضرت آیت الله خامنه ای بازی با پاسور و سایر آلات قمار مطلقاً حرام است و فرقی نیست بین آن که برد و باختی در کار باشد یا نباشد یا به خاطر سرگرمی یا غیر آن فرقی ندارد، (اجوبه الاستفتاآت، ج ۲، ص ۱۶).

اگر شطرنج در عرف عام از صورت قمار خارج شده باشد و به عنوان ورزش شناخته شود مانعی ندارد، خواه با کامپیوتر باشد یا غیر آن، (استفتاآت آیت الله مکارم، ج ۲، مسأله ۷۳۴).

در بیان احکام الهی چند نکته را باید در نظر داشت:

۱- احکام الهی مبتنی بر مصلحت ها و مفسده ها می باشد اما باید دانست که گستره مصالح و مفاسد شامل ابعاد جسمی و روحی و اجتماعی و سرانجام انسان در آخرت می باشد.

۲- احکام الهی برای پاسخ گویی به نیازهای بشر می باشد و نیازهای بشر دو گونه است:

ثابت و متغیر برای نیازهای ثابت احکام ثابت و برای نیازهای متغیر احکام متغیر وضع می شود این بدان جهت است که نه وضع قانون ثابت نسبت به موضوعات متغیر منطقی است و نه وضع قانون متغیر و گوناگون برای همه موضوعات متغیر ممکن



است چرا که روز به روز قانون جدید و بلا تکلیفی مواجه خواهیم شد. قوانین ثابت بیشتر در جنبه عبادات و مسائل شخصی رخ می نماید و قوانین متغیر معمولاً در جنبه مسائل اجتماعی بروز می کند که از آن به احکام حکومتی تعبیر می کنیم.

ناگفته نماند احکام حکومتی و کلیه احکام متغیر باید در یک چهار چوب خاصی و حتماً منطبق بر اصول کلی بینش های اسلامی صورت پذیرد لذا همان احکام متغیر باز مبانی ثابت دارند مانند تحقق عدالت حفظ حقوق عامه مردم و عنصر زمان، مکان، مصلحت جامعه اسلامی از مؤلفه های مهم تأثیر گذاری در تشخیص و تعیین این احکام می باشند.

۳- احکام ثابت خود دو دسته است:

الف) احکام اولیه مانند حرمت بی حجابی، حرمت خوردن گوشت مردار، وجوب خواندن نماز به شکل صحیح .

ب) احکام ثانویه که به دلیل وضعیت خاص مثلاً جهل و نادانی یا اضطرار و ناچاری یا اجبار و اکراه دیگری، مصلحت شخصی افراد مجوز تخلف از احکام اولیه است مثلاً مصلحت شخصی فرد بیمار اقتضاء می کند که در ماه مبارک رمضان وجوب روزه گرفتن را ترک کند یا به جای وضو تیمم بگیرد و یا حتی برای حفظ جان خود حکم حرمت سرقت را نادیده بگیرد البته این مجوز تا وقتی است که این عناوین اضطرار و اکراه و جهالت باقی باشد و در همان حد نیز اجازه تخلف از احکام اولیه است.

بنابراین نقش عنصر مصلحت چه در احکام اولیه (که همان احکام بر اساس مصالح و مفاسد پی ریزی شده اند) و در احکام ثانویه (که به خاطر مصلحت عارضی، احکام اولیه لازم الاجراء نیست) و چه در احکام

حکومتی که مصلحت جامعه اسلامی (و نه مصلحت اشخاص و افراد) لحاظ می شود یک امر عقلی و شرعی است. چنانکه رسول خدا (ص) با این که گوشت الاغ مکروه است و مسلمانان در یکی از جنگ ها به خاطر شدت گرسنگی از آن ارتزاق می کردند به لحاظ بیم بر جاماندن اسباب و وسایل جنگی و صدمه دیدن توان رزمی سپاهان خوردن گوشت الاغ را به حکم حکومتی حرام نمودند.

اما درباره بازی شطرنج و پاسور باید دانست؛ به طور کلی در اسلام بازی با آلات قمار حرام است و حکم به حرمت بازی با پاسور از باب آن است که به عنوان یکی از ابزارهای قمار شناخته می شود. بنابراین تا زمانی که به این عنوان شناخته می شود، حکم آن حرمت خواهد بود. البته اگر مرجع تقلید در صدق عنوان آلت قمار بودن پاسور تردید کند، فتوا به حرمت نمی دهد؛ چنان که از فتوای مرحوم آیت الله اراکی (ره) چنین به دست می آید.

در مورد شطرنج یک دیدگاه این است که: به طور کلی امروزه در سطح جهان آن را آلت قمار به حساب نیاورده و نوعی وسیله بازی فکری می شناسند. بر این اساس شطرنج از نظر موضوع حکم شرعی، تغییر ماهیت داده و به تبع آن حکمش نیز دگرگون شده است.

برای توضیح بیشتر درباره حکم شرعی در بازی با شطرنج، پاسور و... باید به عنوان مقدمه نکاتی را متذکر شویم:

۱- بازی ها به چهار گروه تقسیم می شوند:

- بازی با آلات قمار با شرط بندی

- بازی با آلات قمار بدون شرط بندی

- بازی با غیر آلات قمار با شرط بندی

- بازی با غیر آلات قمار بدون شرط بندی

۲- اگر چه درباره تعریف «قمار» میان علماء اختلاف نظر

هست ولی بدون تردید، قسم چهارم قمار نبوده، به هیچ وجه حرمتی ندارد. همان طور که تردیدی در قمار بودن بازی قسم اول و حرام بودن آن نیست. بلکه قسمت سوم نیز تقریباً محل اتفاق نظر علماء دینی است که حرام است و بسیاری از فقهاء اصلاً ملاک قماربازی را توأم بودن آن با برد و باخت و شرط بندی می دانند خواه بازی با آلات قمار باشد و یا مانند فوتبال که فی نفسه حرام نیست اما اگر با شرط بندی و برد و باخت مالی همراه باشد، قمار محسوب

شده و حرام می گردد، پس شرط بندی در هرگونه بازی حرام است مگر در موارد استثنایی مانند شنا و تیراندازی، (ر.ک: انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، ذیل بحث قمار از مکاسب محرمة - شهیدی تبریزی، حاج میرزا فتاح، هدایه الطالب الی اسرار المکاسب، قم، مکتبه آیت الله مرعشی النجفی، ۱۴۰۷، ص ۹۵ - النجفی، محمد حسن، جواهرالکلام، ج ۲۲، نجف، دارالکتب الاسلامیه، الطبعه السادسه، ص ۱۰۹).

تنها مورد محل اختلاف قسم دوم است؛ یعنی، بازی با آلات قمار بدون آن که با برد و باخت و شرط بندی همراه باشد، لکن قبل از هر چیز باید متذکر شد که قمار بازی با بازی با آلات قمار متفاوت است چه این که همان طور که گفته شد ممکن است قمار بازی صورت پذیرد بدون آن که با آلات قمار همراه باشد وانگهی حرمت بازی ها صرفاً به خاطر قمار بودن نیست، بلکه بازی با آلات قمار نیز براساس روایات و نیز فتوای فقها حرام است. اما مقصود از آلت قمار این است که چیزی که نوعاً با آن قمار بازی می کنند به عبارت دیگر در عرف متدینین و

کسانی که تقید شرعی دارند، آن وسیله را ابزار قمار بازی بدانند ولو آن که در برخی موارد خاص، چند نفر بدون برد و باخت و شرط بندی بلکه به قصد سرگرمی یا بازی فکری با آن بازی کنند، این بازی با آلت قمار است و طبق روایات حرام است اگر چه قمار به حساب نیاوریم.

۳- اما دلیل تغییر حکم برخی بازی ها بدان جهت است که، ممکن است در گذشته چیزی از آلات قمار محسوب شود ولی رفته رفته تغییر ماهیت داده دیگر در عرف متدینین از ابزار قمار محسوب نشود، بلکه به عنوان یک بازی تفریحی و سرگرمی یا یک بازی فکری درآید (چنان که برخی در مورد شطرنج اظهار می دارند)، در این صورت حکم آن تغییر خواهد یافت زیرا حکم تابع موضوع است و اگر موضوع عوض شود، در واقع موضوع جدید، حکم جدید خواهد داشت بنابراین بهتر است به جای عبارت «تغییر حکم» در این گونه موارد به عنوان «تغییر موضوع» یاد کنیم تا افرادی که دقت کافی به عمل نمی آورند نگویند اگر حلال و حرام پیغمبر (ص) ابدی است پس چرا حکم خدا عوض می شود و در یک زمان حرام است و در زمانی دیگر حلال.

۴- گاهی مرجع تقلید به عنوان یک کارشناس امور دینی، یقین دارد که یک وسیله ای الان از آلات و ابزار قمار محسوب می شود، در این صورت حکم به حرام بودن بازی با آن می دهد ولی گاهی ممکن است در صدق این عنوان شک داشته باشد، بنابراین فتوای هر مرجع تقلیدی برای مقلدین ایشان اعتبار دارد همان طور که به هر پزشکی اگر مراجعه کنید با توجه به تخصص

او به دستورات او عمل می کنید، لذا ممکن است یک مرجع تقلید مانند حضرت آیت الله سیستانی یا صافی گلپایگانی بازی با شطرنج را مطلقاً حرام بدانند ولی برخی مراجع دیگر مانند امام خمینی، مقام معظم رهبری، آیات عظام فاضل، مکارم و بهجت به عنوان آلت قمار بودن حرام می دانند که اگر از آلت قمار بودن خارج شود دیگر حرام نخواهد بود، بنابراین هرگونه بازی اگر همراه شرط بندی باشد و یا با آلات قمار باشد حرام است مانند تخته نرد و شرط بندی در فوتبال ولی در صورتی که قبلاً از آلت قمار بوده و اکنون شک داریم که از آلات قمار است و یا در عرف جامعه اسلامی از آلات قمار خارج شده باشد باید نسبت به حکم آن به مرجع تقلید خود مراجعه کنیم.

برای اطلاع بیشتر درباره قمار از دیدگاه آیات و روایات و سابقه تاریخی آن در عصر قبل از بعثت، خوب است به مطالب زیر توجه شود.

خداوند متعال قمار را در ردیف می گساری و بت پرستی و از کارهای پلید شیطانی دانسته و دستور به اجتناب داده است «یا ایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، بدانید که شراب، قمار، بت ها و چوب های مخصوص برد و باخت، به تمامی پلید و ناپاک و از کارهای شیطانی است، پس از این کارها بپرهیزید تا رستگار شوید»، (مائده، آیه ۹۰).

«میسر» یعنی قمار و لذا قمارباز را «یاسر» گویند، ریشه آن «یسر» به معنی آسانی است و علت نامیدن قمار به «میسر» بدان جهت است که به وسیله قمار، مال دیگران توسط

قمارباز به آسانی و بی زحمت به چنگ می آید، (قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۷، تهران دارالکتب الاسلامیه، چاپ هشتم ۱۳۶۱، ص ۲۶۳).

چنان که از امام رضا(ع) نقل شده است که «المیسر هو القمار؛ میسر همان قمار است»، (الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۱۲، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳ هـ، ص ۱۱۹، ح ۳). البته براساس روایات متعددی که از رسول خدا(ص) و ائمه معصومین(ع) نقل شده است بازی با آلات قمار نیز در ردیف «میسر» برشمرده شده است مانند روایت جابر از امام باقر(ع) که آن حضرت فرمودند وقتی که آیه فوق نازل شد. «قیل یا رسول الله ما المیسر؟ فقال(ص): کل ما تقوم به حتی الکعباب والجوز؛ از پیامبر اکرم(ص) پرسیدند یا رسول الله میسر چیست؟ فرمودند: هر آنچه که با آن قمار بازی کنند حتی مانند قاب یا گردو»، (همان، ح ۴).

در آیه بعدی نیز خداوند متعال می فرماید شیطان همواره در صدد ایجاد دشمنی و کینه توزی میان شما اهل ایمان و نیز بازداشتن شما از یاد خدا و برپایی نماز است و قماربازی و می گساری ابزار شیطان در نیل به این هدف است، آیا باز هم دست از این کار بر نمی دارید «انما یرید الشیطان أن یوقع بینکم العداوه والبغضاء فی الخمر والمیسر و یصدکم عن ذکر الله و عن الصلوه فهل انتم منتهون»، (مائده، آیه ۹۱).

در آیه دیگر خداوند متعال باز هم می گساری و قماربازی را در یک ردیف و از گناهان کبیره دانسته است که گرچه ممکن است احیانا دارای منافی هم باشد اما قطعاً آثار زیان بار آن به مراتب بیشتر از سود آن است «یسئلونک عن الخمر

والمیسر قل فیها اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما»، (بقره، آیه ۲۱۹).

بر اساس آیه دیگر از قرآن که می فرماید: «حرمت علیکم المیتة والدم... وما ذبح علی النصب و ان ستقسموا بالازلام ذلکم فسق...»، (مائده، آیه ۳) می توان فهمید که تقسیم با ازلام نوعی قمار بوده که در اسلام تحریم شده است.

اعراب دو گونه از لام (تیرهای مخصوص) داشتند: یکی «ازلام» امر و نهی و دیگری «ازلام قمار». «ازلام قمار» عبارت بود از ده چوب تیر به نام های فذ، توأم، مسبل، نافس، حلس، رقیب، معلی، سفیح، منیح، وغد. هفت تای اولی دارای سهم بود به ترتیب از یک تا هفت سهم و سه تای اخیر سهمی نداشتند و کیفیت آن چنان که در تفسیر مجمع البیان، (طبرسی، پیشین، صص ۲۴۴ - ۲۴۵) آمده است چنان بود که شتری را سربریده و ۲۸ قسمت می کردند و قماربازان ده نفر به عدد تیرها بودند، آنگاه تیرها را مخلوط کرده، هر کس یک تیر برمی داشت صاحب تیر «فذ» یک قسمت و صاحب تیر «توأم» دو قسمت، تا آن که تیر «معلی» به نام او آمده بود هفت سهم می برد و آنان که سه تیر «سفیح، منیح یا رغد» به دست آنها آمده بود، نه تنها چیزی نمی بردند، بلکه پول شتر را هم می پرداختند.

در این ایه کریمه، این کار فسق دانسته شده است یعنی قمار و بازی با آلات قمار که همراه برد و باخت باشد گناه بزرگ و خروج از طاعت خداوند سبحان و روی آوردن به معصیت می باشد، (همان، ص ۲۴۵ و نیز: هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، تفسیر راهنما، ج ۴، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،

۱۳۷۴، ص ۲۳۳) و واضح است که نه تیرهای قمار خصوصیتی در تحریم داشته باشند و نه حیوان و گوشت آن دارای ویژگی خاص باشد، بنابراین اموال به دست آمده از هر نوع برد و باخت و قمار حرام است، (هاشمی رفسنجانی، همان) (جز در مواردی مانند مسابقه تیراندازی یا اسب سواری استثناء شده باشد).

خلاصه این که بازی قمار که با برد و باخت مالی همراه است اعم از این که با آلات قمار باشد یا با هر وسیله دیگری حرام است و داخل در عناوین «میسر»، «ازلام» می باشد و از نمونه های تصرف در مال دیگران به نارواست که براساس آیه شریفه «لاتأكلوا اموالکم بینکم بالباطل»، (بقره، آیه ۱۸۸ - نساء، آیه ۲۹ و نیز ر.ک: آیات ۱۶۱ نساء و ۳۴ توبه) حرام بوده، براساس آیات قطعی قرآن و نیز روایات وارده حرام می باشد.

نکته مهم دیگر بازتاب روانی بازی قمار است که باید اعتراف کرد قمارباز همیشه بازنده است، چون اگر ببرد حریص تر می شود که باز هم دست به قمار بزند و مسلم است که او همیشه برنده نخواهد بود و سرانجام همه آن چیزهایی را که در دفعات قبل برده بود، خواهد باخت. مخصوصاً چون ثروت بادآورده است، نه نتیجه کار و کوشش، قدر آن را نمی داند و به زودی آن را از دست می دهد. چه قدر قساوت قلب می خواهد کسی که اموال و دارایی و گاهی تمام زندگی و خانه و کاشانه دوستش را بگیرد و او و خانواده اش به روز سیاه بیفتد و خود با دارایی آنها به عیش و نوش بپردازد، چنان که در برخی روایات وارد شده است، (ر.ک: وسایل الشیعه، پیشین،



ج ۱۲، صص ۱۱۹ - ۱۲۱) قریش (همان طور که امروزه نیز گاهی به چشم می خورد) آن قدر به قماربازی ادامه می دادند که حتی زن و بچه خود را بر سر این قمار گرو گذاشته و می فروختند و این است که بازی با آلات قمار نیز حتی اگر بدون برد و باخت باشد نیز حرام شمرده شده است تا کسی اصلاً به این وادی خطرناک که شبکه شیطانی است نزدیک نشود.

کسی هم که می بازد و می کوشد برای جبران شکست روحی و مادی خود بازی را ادامه دهد، چون اعصابش خرد شده است چه بسا تمام زندگی خود را می بازد و برای تسکین شکست و ناراحتی های خود به انواع مواد مخدر و مشروبات الکلی کشیده می شود و در منجلاب مفاسد درمی آید و شاید بدین جهت باشد که شراب و قمار با هم در این آیات آمده است.

در خصوص برخی بازی ها مانند شطرنج و پاسور، اگرچه از نظر فقهی اشکال آن برطرف شود ولی باید دانست که «فقه» مرز نهایی میان حرام و واجب را مشخص می کند اما از دیدگاه برخی کارشناسان مانند «شانفال شوده»، قهرمان شطرنج فرانسوی، شطرنج یک ورزش خسته کننده است... پرداختن به شطرنج سایر منابع ذهنی را از کار می اندازد و دیگر فعالیت های ذهن، بیهوده و پوچ می شود. شطرنج می تواند به مفهوم «نظریه پاسکالی» با فشاری که بر یک نقطه از بدن (مغز) وارد می سازد اختلال حواس ایجاد کند.

یکی دیگر از مضرات شطرنج، کینه و عداوتی است که میان بازیکنان پدید می آید، چنان که «الخین»، قهرمان دیگر شطرنج می گوید: «برای برنده شدن در بازی شطرنج، باید از حریف خود متنفر شد». مهمتر از همه آن که بازی

با پاسور و شطرنج و... عمر انسان را تلف و اعصابش را فرسوده و روانش را آشفته می سازد.

بعضی از جواب های ما سلسله وار و مترتب بر یکدیگر است. مخصوصاً در باب دستورات اخلاقی و سیر و سلوکی باید بدانیم برای مورد خاصی قبلاً چه راهکاری را ارائه کرده ایم و از نتایج آن آگاه شویم تا به ترتیب راهکارهای بعدی بیان شود. از این رو شماره ی نامه قبلیحتماً لازم است و شما هم در نامه ی بعد هم شماره ی نامه ی قبل را و هم شماره ی نامه ای که اکنون به حضورتان ارسال می شود، ذکر کنید. برای جواب این سؤال شما اکنون یک خط و سیر کلی را پیشنهاد می کنیم و اگر خواستید کامل تر و ریزتر وارد جواب شویم در نامه ی بعد با ذکر شماره ی نامه های قبلی، ما را مطلع سازید.

به طور غالبی سیر الی الله و وصال حق تدریجی و پله پله میسر می گردد. در این باره راهکارهای زیر را عملی کنید:

۱. فراگیری یک دوره کامل اصول عقاید: باید اصول اعتقادات را از روی یقین بپذیرید چون اصول دین تقلیدی نیست. به ترتیب از اصل توحید و خداشناسی شروع کنید تا به معاد برسید. اگر در این باب زمینه ی مطالعاتی ندارید از کتاب های اعتقادی آقای محسن قرائتی آغاز کنید و سپس از کتاب های استاد شهید مطهری. کتاب های شهید مطهری مثل: «توحید»، «نبوت»، «اصل عدل در اسلام»، «امامت و رهبری»، «معاد». (این چند کتاب مجموعاً در جلد چهارم مجموعه آثار شهید می باشد.) کتاب «عدل الهی» آن شهید هم مفید است. کتاب «آموزش عقاید» اثر استاد مصباح هم در سیر مطالعاتی اصول عقاید مفید و لازم است.

۲. شناخت واجبات و محرمات و رعایت

آن: از ضروریات سیر الی الله دانستن واجبات و محرمات الهی است. در این باره باید با رساله و مسایل شرعی آشنا شد و حداقل واجبات و محرمات مورد ابتلای خود را بدانید. کتاب هایی مثل: «گناهان کبیره» اثر شهید دستغیب و «گناه شناسی» اثر آقای محسن قرائتی در این باره جزو سیر مطالعاتی شما قرار گیرد.

۳. شناخت صفات زشت و زیبای انسانی: در سیر الی الله شناخت صفات و حالات پسندیده و نکوهیده لازم است. در این مرحله فقط باید بشناسید که انسان چه صفات نیک و بدی دارد و شخص شما چه صفات نیک و بدی دارید که بر وجودتان سلطه انداخته است. این که راه علاج صفات رذیله چیست، مربوط به مراحل بعدی می شود. هم اکنون فقط باید یک انسان شناسی و خودشناسی نسبی را فراگیرید. یک سیر مطالعاتی هم در این باره لازم است. بعضی از کتاب هایی که مستقیم یا غیرمستقیم به این موضوع پرداخته اند عبارتند از:

«چهل حدیث»، امام خمینی (ره)

«خودشناسی برای خودسازی»، استاد مصباح یزدی

«حسد»، آیت الله سیدرضا صدر

«اخلاق اسلامی»، شهید دستغیب

«عجب و ریا»، سید احمد مهری

«فطرت»، شهید مطهری

از دیگر مطالعات بسیار مؤثر در الگوگیری عملی، آشنایی با سنت و سیره پیامبر (ص) و امامان (ع) و احوال بزرگان و اولیاء خدا و همچنین مطالعه خاطرات و وصیت نامه های برخی از شهداء بزرگوار می باشد.

در آخر تأکید می شود سیر مطالعاتی را مرتب انجام دهید روزی اگر چه یک ساعت باشد.

**آیا می توانیم به فلسفه و حکمت احکام پی ببریم؟ آیا پی بردن به فلسفه احکام باعث قوی تر شدن ایمان ما نمی گردد؟ پس چرا این مسأله چندان جدی گرفته نمی شود؟**

**پرسش**

آیا می توانیم به فلسفه و حکمت احکام پی ببریم؟ آیا پی بردن به فلسفه احکام باعث قوی تر شدن ایمان ما نمی گردد؟ پس چرا این مسأله چندان جدی گرفته نمی شود؟

**پاسخ**

ج س ۱ - از دریافت نامه شما بسیار خوشوقت و مسرور شدیم؛ زیرا کمتر نامه ای را در حد نامه شما از جامعیت و دقت در

طرح مباحث و سوالات پیدا کرده ایم. در هر حال به دور از هر گونه مبالغه و تعارف داشتن ذهنی چنین جوال و جامع نگر را به شما تبریک می گوییم؛ زیرا به گفته مولوی: «هم سوال از علم خیزد هم جواب» نیز صراحت بیان شما در طرح مسائل را می ستاییم. البته محورهای سوالهای شما به قدری گسترده است که پاسخ تفصیلی آن خود کتابی حجیم می طلبد. پیش از آن که در حد امکان به پاسخ

نامه شما پردازیم ذکر چند نکته را ضروری می دانیم: الف) گرچه شک سازنده بسیار مطلوب است و رهیافت نوعا از دل تردیدها بیرون می آید؛ ولی نباید اجازه داد که این شک و تردیدها به جریان زندگی انسان لطمه ای وارد سازد. البته نه اینکه حساسیت خود را ازدست بدهید و به بی تفاوتی در برابر مسائل فکری کشیده شوید؛ بلکه در عین حفظ تعادل زندگی و حفظ جریان عادی آن باید در جست و جوی راه حل ها بود. ب) در روند درک فلسفه و حکمت احکام دینی یا به تعبیر دیگر دفاع «عقلانی» از دین دو شیوه و متد وجود دارد و طبیعتا هر یک با ویژگی ها و محدودیت های خاصی روبه روست:

۱) روش اول شیوه عقل کل نگر توحیدی است؛ یعنی انسان مومن و خداشناس بر اساس

باور ژرف و عمیقی که به خداوند به عنوان کامل مطلق و علیم و قادر و حکیم علی الاطلاق دارد یقین پیدا می کند که هر آنچه از ناحیه او دستور داده شده و هر حکمی که از ناحیه وی صادر گردیده - اعم از مسائل حقوقی الزامی و احکام اخلاقی - حتما دارای مصالحی است که به بندگان بازگشت می نماید؛ هر چند که عقول و اندیشه های بشری از درک حکمت آن ناتوان و قاصر باشد. چنین متدی نقطه قوتی دارد و نقطه ضعفی:

قوت آن در این است که تمام سوالات انسان را یک جا پاسخ می دهد و دیگر جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد و روح و روان آدمی را بی هیچ دغدغه ای تسلیم فرمان های الهی می کند. نقطه ضعف آن این است که حکمت هیچ چیز را به طور جزئی و روشن و دقیق مشخص نمی سازد.

۲) متد دیگر روش عقل جزءنگر است که در فرآیند تحقیقات علمی و تجربی به کار می رود. بر اساس این روش حساب هر حکمی جداگانه و تک به تک رسیدگی و با عقول و رهیافت های علمی بشر سنجیده می شود. این شیوه نیز محاسنی دارد و معایبی:

حسن آن این است که به دقت می تواند حکمتهای بسیاری برای یک حکم جزئی ارائه دهد؛ مثلا در رابطه با فلسفه حرمت شراب می توان از علومی مانند فیزیولوژی پزشکی روان شناسی و... بهره جست و نکات بسیار ارزشمندی در این رابطه دریافت داشت.

نقص و عیب این روش آن است که: اولاً تدریجی است و ثانيا محدودیت های زیادی دارد؛ یعنی بسیاری از سوالات انسان را بدون پاسخ گذاشته و گاه نیز ره آوردهای نادرست علمی یا شرایط و جو فکری و فرهنگ

عصری تاثیرات نامطلوبی را در این راستا به جای خواهد گذارد. همین مساله باعث شده که در جهان غرب جریانی به نام «فیدیسم» پدید آید که معتقد است به جای دفاع عقلانی از دین همواره باید در جهت حفظ ایمان توده ها کوشید. اکنون چه باید کرد؟ به نظر ما دفاع عقلانی از دین به خوبی میسر است و اتفاقاً دین اسلام همواره در این مسائل سرفراز بیرون آمده است؛ لیکن جز دو ابزار بیان شده و نیز فلسفه ها و حکمت هایی که در خود دین تعیین گردیده راه دیگری وجود ندارد. بنابراین ما در درجه اول باید بدانیم که ابزارهای تحقیقمان چیست و تا چه اندازه توانایی استفاده از آن را داریم. بدون شک عقل جزء نگر محدودیت های زیادی دارد و افراط در استفاده از آن اندیشه را به ناکامی می کشاند

ولی نباید به طور کلی آن را کنارزد. پس تا آن جا که توانایی علمی ما اجازه می دهد باید فلسفه احکام را دریابیم و آن جا که ناتوان شدیم دیگر راه چاره ای جز اتکا به عقل کل نگر و یقین کلی و دربستی نه جزئی و تفصیلی به مصالح احکام الهی وجود ندارد و نباید ضعف دانش و بینش خود را به حساب دین بگذاریم. اسلام تساوی حقوق را بین زن و مرد رعایت نموده است؛ اما این تساوی به معنای متحد الشکل بودن (تشابه) احکام آن دو نیست. این درست نقطه مقابل تفکر «فمینیستی» غرب است که به خیال تساوی، احکام مشابه برای زن و مرد قائل گردیده و سرانجام به انهدام نظام خانوادگی منجر شده است و ضربه ای که در این رابطه به زنان وارد گشته بیش از آن

می باشد که بر مردها وارد آمده است. اما اینک جزئیات مسائل شما: موضوع حقوق زن و مرد و مقایسه آنها در نظام های حقوقی از مسائل بسیار قابل بحث و دارای گستره یی وسیع است. آیا اساسا این گفته که باید بین زن و مرد تساوی کامل

برقرار باشد گزینه صحیح و مبرهنی هست یا نه؟ نگرش به زن و مرد در نظام انسانی چگونه باید باشد؟ و ده ها موضوع دیگر در این زمینه از مباحث بسیار دقیق و قابل تامل حقوقی بوده اسلام و قرآن به همه این مسائل پاسخ داده است. در نظام تکلیف و برنامه تکامل انسانی هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و تساوی کامل برقرار است. برای دریافت بهتر این موضوع کافی است این آیه را به دقت بخوانیم. «ومن يعمل من الصالحات ... ؛ هر که از زن و مرد مومن کاری شایسته کند به بهشت وارد می شود و ذره ای به او ستم نمی شود» (النسا ۱۲۴). «ان المسلمین والمسلمات ... ؛ خداوند کلیه زنان و مردان مسلمان ... برای همه آنها خدا مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است» (الاحزاب ۳۵) هم چنین آیات فراوان دیگر مانند: آل عمران: ۱۹۵ النحل: ۹۷ غافر: ۴۰ حجرات: ۱۳ و ...

اما در مسائل حقوقی اگر مقصود از تساوی نظام عدل است نظام حقوقی اصیل اسلام عین عدل است. لازم است به این نکته تاکید شود که مساوات همواره عدل نیست؛ بلکه گاهی مساوات ضد عدل است؛ مثلا اگر یک کارگر ساده و یک متخصص عالی رتبه هر دو به مقدار مساوی مزد دریافت کنند تساوی بین آنها برقرار شده ولی عدالت برقرار

نشده است. لذا این قضیه که: «مساوات همواره عدالت است» گزینه ای ناموجه می نماید. اگر از این دریچه به نظام حقوقی اسلام نظر شود درخواهیم یافت نظام حقوقی اسلام نظامی عادلانه است؛ مثلاً در مورد ارث ارث مردان در مواردی دوبرابر حق ارث زنان است که البته تساوی برقرار نیست ولی عدالت برقرار است؛ زیرا مردان موظف به پرداخت نفقه اند حتی اگر زنانی به کار درآمدهایی اشتغال داشته باشند و یا خود ثروت کلانی داشته باشند، باز هم تأمین مخارج زندگی و نفقه همسر و فرزندان بر شوهر واجب است و هم چنین به طور عام در زمینه های فعال

اقتصادی و مشاغل سخت اشتغال دارند. روشن است که اختصاص سهم بیشتری از میراث به جهت مسؤولیت افزون تری است که نظام حقوقی اسلام برای آنان در نظر گرفته است. از موارد دیگر مساله قصاص است.

از دیدگاه شرع مقدس اسلام نان آور و متکفل هزینه های خانواده ها مردان هستند حال اگر مردی عمداً زنی را کشت به طور طبیعی باید بتوان او را قصاص نموده و کشت ولی سرنوشت عائله او چه می شود (لازم به ذکر است قوانین براساس مصالح عام و غالب وضع می شوند و همواره استثناهایی وجود دارد) در این مورد اگر اولیای مقتول بخواهند مرد را قصاص کنند شرع می گوید باید نیمی از دیه را پرداخت نمایند تا به اندازه ای مشکل عائله برطرف گردد. بر این اساس می بینیم که نظام حقوقی اسلام در این موارد درصدد تعادل جامعه و حفظ نهاد خانواده و جلوگیری از پاشیده شدن فزون تر آن است. گفتنی است از نظر گناه و عقوبت اخروی هیچ تفاوتی بین کشتن زن و یا مرد وجود ندارد



تفاوت تنها در دیه و قصاص است و حتی تعبیر از دیه به «خون بهاء» موجه نمی نماید چه این که دیه یک فرد عالم وارسته که هر دقیقه از عمرش بسیار گران قیمت است با یک طفل بی ادب نادان یا جوان معتاد، انگل اجتماع برابر است؟ آیا می توان به دلیل تساوی دیه آنها، حکم به ارزش برابر آنها نمود؟ هرگز نه از تساوی دیه ها، ارزش برابر فهمیده می شود و نه از تفاوت دیات، نقصان ارزش را.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری

۲- زن در اسلام، علامه طباطبایی

۳- سیمای زن در آئینه فقه شیعه زهرا، گواهی

نکته دیگری که در موضوع دیه باید به آن توجه داشت این است که: قانون، طبعی کلی دارد از این رو در وضع قوانین مصالح کلی و عام در نظر گرفته می شود و براساس آن مقرراتی وضع می گردد. اگر بنا باشد احکام نسبت به موارد جزئی صادر گردد به عدد موارد باید حکم صادر شود؛ زیرا هیچ دو موضوعی یافت نمی شوند که از تمامی جهات با یکدیگر شبیه باشند. نکته دیگر: ما نیاستی مصلحت قانون را محدود به یکی دو مورد نموده آن گاه در توجیه مواردی که از آن مصلحت خارج است عاجز بمانیم. در موضوع دیه تکفل مرد یکی از مصالح است و الا اگر مصلحت فقط در همین مورد خلاصه می گردید می بایستی مردانی که متکفل مخارج ک... نیستند مانند نوجوانان و یا کسانی که ازدواج نکرده اند از شمول این قانون خارج باشند؛ ولی مسلم است که مصالح احکام فراتر از یک مصلحت صرفا معیشتی است. ده ها مصلحت روحی روانی و اجتماعی دیگر در ورای احکام وجود دارد که ما

نیز به همه آنها به نحو جزئی واقف نیستیم. اساسا دیات برای جبران نیست؛ بلکه جریمه ای باز دارنده است و الا قتل یک نفر با هیچ چیز جبران نمی شود. به همین لحاظ زمانی که حکم دیه جعل می گردد برای مواردی که نوعاً قتل در آن صورت می گیرد حکم شدیدتری صادر می شود. اگر شما آمار قتل ها را مطالعه کنید در می یابید که درصد بالایی از قتل (به خصوص قتل عمد) در بین مردان اتفاق می افتد. از سوی دیگر نیم بها بودن دیه زن ممکن است به جهت بازداشتن او از ورود به صحنه هایی باشد که احتمال درگیری و کشته شدن وجود دارد و این به نفع سلامت جامعه و خانواده است؛ یعنی اینکه زن بداند اگر مردی او را به عمد کشت آن مرد را قصاص نمی کنند مگر اینکه نیمی از دیه را به وارثان قاتل بپردازند؛ که در این صورت حالتی بازدارنده برای زن بوجود می آید تا او از ورود به صحنه هایی که چنین خطراتی به دنبال دارد خودداری کند. نکته قابل ذکر دیگر آن که سعی اسلام بر آن است که تا حد ممکن از ریخته شدن خون ها جلوگیری کند. از این رو در آیات مربوط به قصاص توصیه به عفو و گذشت می کند؛ بلکه در آیات بسیار دیگری نیز این توصیه تکرار شده است و با اندک شبهه ای حکم قصاص و حدود دیگر متوقف می شود. حال در برابر کشته شدن زن می بینیم حکم قصاص از مرد مشروط به پرداخت نیمی از دیه می گردد تا حتی الامکان از کشته شدن انسان دیگری جلوگیری گردد. چند نکته دیگر نیز در نامه شما مطرح گردیده که

به اختصار به آن می پردازیم :

\* در صدر اسلام اگر شوهری در جبهه به شهادت می رسید بیت المال متکفل هزینه و مخارج زندگی او می گردید. البته این منافاتی با کار کردن زن و تحصیل درآمد نداشت. در مورد قتل فرزند فاطمه زهرا(س) و شهادت خود آن حضرت اگر دیه ای قابل تحصیل بود حکم همان گونه بود که نوشته اید؛ زیرا در اجرای احکام و حدود الهی منزلت اشخاص تغییری در اصل حکم ایجاد نمی کند. تفاوت در زشتی عمل و نیز عذاب اخروی آن است. موضوع دیگر آن که هیچ گاه دیه به مقتول نمی رسد؛ بلکه به وارثان او منتقل می شود. از این رو هم دیه زن و هم دیه مرد به وارث می رسد و این مساله ای در خور توجه است.

**آیا (اصلاح) صورت با تیغ حرام است؟ اطر حرام می ب(ب) - تألفسه یا علت برای حرام بودن را توضیح دهید (از آقای آیت الله سیستانی تقلید می کنم).**

**پرسش**

آیا (اصلاح) صورت با تیغ حرام است؟ اطر حرام می باشد فلسفه یا علت برای حرام بودن را توضیح دهید (از آقای آیت الله سیستانی تقلید می کنم).

**پاسخ**

بنا بر احتیاط واجب حرام است (استفتا از دفتر آیت الله سیستانی).

مقصودتان از دلیل حرمت تراشیدن ریش چیست؟ هر حکم شرعی از دو جهت قابل دلیل یابی است :

الف) دلیل شرعی؛ مقصود از آن متون و نصوصی است که حکم الهی را بیان می کند. این دلیل ها ابزار اصلی فقیه و کارشناس دینی است که از طریق آن می تواند حکم الهی را استنباط کند.

ب) فلسفه حکم؛ مقصود از آن این است که چرا خداوند بر موضوع مفروضی فلان حکم را داده است. چنین کاوشی تحقیق فقهی نیست مگر در مواردی که ((کشف فلسفه حکم)) در ((استنباط حکم)) دخیل باشد. در این رابطه باید چند نکته را در نظر داشت: اولاً فلسفه همه احکام و جزئیات آنها به طور تفصیلی روشن نیست و آگاهی از آن دانشی فراتر از تنگناهای معارف عادی بشری می طلبد. لیکن بطور اجمالی روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق آنهاست. بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم بنا بر قاعده کلی فوق از آن باید پیروی کرد. زیرا یقین به وجود مصلحتی در آن هست هر چند بر ما ناشناخته باشد. ثانیاً، در جست و جوی فلسفه احکام نباید همیشه به دنبال علوم تجربی رفت و دلیلی مادی و فیزیولوژیک برایش جست و جو نمود. این فرایند که همواره در پی یافتن

مصلحت یا مفسده ای طبی یا... باشیم برخاسته از نگرشی مادی گرایانه است. در حالی که بسیاری از احکام مصالحي معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با متد تجربی خود قادر به حکمی نفی یا اثباتا پیرامون آن نیستند و یا اگر نظری بدهند بسیار سطحی است و چه بسا مسأله حکمتی برتر و بالاتر داشته باشد. چنان که در مورد روزه علوم به خواص بهداشتی آن پرداخته اند ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان فرموده و آن ((تقویایی)) است. در مورد تراشیدن صورت نیز از نظر طبی گفته اند: وجود محاسن برای محافظت از لثه ها و دندان ها و پوست صورت مفید است. لیکن به نظر می رسد فلسفه اصلی حکم اثری معنوی و روحی و حفظ حالت طبیعی خلقت مرد باشد. نهایتاً "مسأله امری تعبدی است و اگر هیچ فلسفه ای نیز برای آن شناخته نشود، حکم شارع را باید پذیرفت. حرمت تراشیدن ریش مرحوم محقق آیت الله العظمی خوئی، درباره حرمت تراشیدن ریش بحثی مبسوط دارند که خلاصه آن را بازگو می کنیم. (نک به مصباح الفقاهه، تقریرات درس محقق خوئی به قلم توحیدی تبریزی، ج ۱، ص ۲۵۷) ایشان چنین می فرمایند: مشهور بلکه اجماع بین علمای شیعه و سنی، حرمت تراشیدن است. وجوه ذیل برای حرمت اقامه شده:

۱- قول خدای سبحان ((فلیغیرن خلق الله)) (سوره نساء، آیه ۱۱۸) به ادعای این که حلق لحيه (تراشیدن ریش) تغییر خلقت به شمار می آید پس حرام

است .

۲- در روایاتی امر شده به ارسال لحيه (بلند گذاشتن ریش) و زدن سیبل ها. و از تشبیه به یهود و مجوس نهی گردیده است , (وسائل الشیعه , ج ۱, باب ۶۷ از ابواب عدم جواز حلق لحيه , ص ۸۰ و ج ۴, الوافی , ص ۹۹)

۳- در روایاتی معروف به جعفریات آمده است که حلق لحيه مثله کردن است و هر کس مثله کند لعنت خدا بر او باد. (المستدرک , ج ۱, ص ۵۹).

۴- روایاتی که دلالت دارند بر اینکه سلوک و مسلک دشمنان دین جایز نمی باشد. حلق لحيه از جمله شمار آنها محسوب می شود. ۵.

- قول پیامبر(ص) در خطاب به دو پیام آور کسری ت: وای بر شما چرا اینگونه هستید؟ آن دو نفر گفتند پروردگارمان ما را اینگونه امر کرده تا کسری را درک کنیم . سپس پیامبر(ص) فرمود: لکن پروردگار من امر فرموده که ریشم را آزاد بگذارم و سیلهايم را کوتاه کنم . (مستدرک , ج ۱, ص ۵۹) ۶

- قول علی (ع): اقوامی بودند که حلق لحيه نمودند و سیلها را گذاشتند سپس مسخ شدند. (وسائل الشیعه , ج ۱, باب ۵۶, از همان باب , ص ۸۰ و الوافی , ج ۲, ص ۳۳) لازم به ذکر است که همه این وجوه ششگانه نزد مرحوم خوئی به علل ضعف در سند و یا متن , مخدوش هستند و نمی توانند حرمت را اثبات کنند. اما وی وجه هفتمی را ذکر می کند که نزد وی مقبول است و آن این است که : روایتی صحیح داریم از

بزنطی که از خدمت امام رضا(ع) سوئال شد: آیا برای مرد صلاح است که ریشش را بزند. امام فرمود: اما از جوانب آن و اشکالی ندارد. و اما از جلوی آن جایز نیست. (وسائل الشیعه، ج ۱، باب ۵۲ از همان باب، ص ۸۰) آن گاه مرحوم خوبی می فرماید: ((سیره قطعیه ای که بین متدینین متداول، و به زمان پیامبر(ص) متصل است بر این مدعا دلالت می کند)).

افزون بر آن ادعای اجماع هم بر آن شده است و قول مخالفی از شیعه و سنی در این مقام نقل نشده است. بنابراین موضوع حرمت از بین بردن کامل ریش است و فرقی میان تراشیدن و استفاده از دیگر وسایل پیرایش ندارد. اما اگر مقداری از ریش بر صورت بماند و برای دیگران وجود ریش نمایان باشد، صدق عرفی به شمار می آید.

**چرا ادعا دارید که پاسور حرام است آیا در کشور ما که امروزه روی مسابقات اسب دوانی شرط بندی می شود اشکالی وجود ندارد که این قدر تاکید دارید که پاسور حرام است آیا بدون برد و باخت این بازی که یک تفریح ساده است حرام است؟**

### پرسش

چرا ادعا دارید که پاسور حرام است آیا در کشور ما که امروزه روی مسابقات اسب دوانی شرط بندی می شود اشکالی وجود ندارد که این قدر تاکید دارید که پاسور حرام است آیا بدون برد و باخت این بازی که یک تفریح ساده است حرام است؟

### پاسخ

نخست باید دانست اسب دوانی و تیراندازی علاوه بر نشاط جسمی، موجب آمادگی دفاعی و تقویت روحیه رزمی می شود و تشویق جوانان به این گونه ورزش ها، از جهت ملی و دینی حایز اهمیت است. اما انجام برخی بازی ها که اختصاص به قماربازان دارد، آدمی را - اگر چه به ظاهر - در جرگه قماربازان قرار می دهد و به حیثیت اجتماعی انسان آسیب می رساند.

برای توضیح بیشتر درباره حکم شرعی در بازی با شطرنج، پاسور و... باید به عنوان مقدمه نکاتی را متذکر شویم:

۱- بازی ها به چهار گروه تقسیم می شوند:

- بازی با آلات قمار با شرط بندی

- بازی با آلات قمار بدون شرط بندی

- بازی با غیر آلات قمار با شرط بندی

- بازی با غیر آلات قمار بدون شرط بندی

۲- اگر چه درباره تعریف «قمار» میان علماء اختلاف نظر هست ولی بدون تردید، قسم چهارم قمار نبوده، به هیچ وجه حرمتی ندارد. همان طور که تردیدی در قمار بودن بازی قسم اول و حرام بودن آن نیست. بلکه قسمت سوم نیز تقریباً محل اتفاق نظر علماء دینی است که حرام است و بسیاری از فقهاء اصلاً ملاک قماربازی را توأم بودن آن با برد و باخت و شرط بندی می

دانند خواه بازی با آلات قمار باشد و یا مانند فوتبال که به خودی خود حرام نیست اما اگر با شرط بندی و برد

شده و حرام می گردد، پس شرط بندی در هر گونه بازی حرام است مگر در موارد استثنایی مانند شنا و تیراندازی، (ر.ک: انصاری، شیخ مرتضی، المكاسب، ذیل بحث قمار از مکاسب محرمة - شهیدی تبریزی، حاج میرزا فتاح، هدایه الطالب الی اسرار المكاسب، قم، مکتبه آیت الله مرعشی النجفی، ۱۴۰۷، ص ۹۵ - النجفی، محمد حسن، جواهرالکلام، ج ۲۲، نجف، دارالکتب الاسلامیه، الطبعه السادسة، ص ۱۰۹).

تنها مورد محل اختلاف قسم دوم است؛ یعنی، بازی با آلات قمار بدون آن که با برد و باخت و شرط بندی همراه باشد، مقصود از آلت قمار این است که چیزی که نوعاً با آن قمار بازی می کنند به عبارت دیگر در عرف متدینین و کسانی که تقید شرعی دارند، آن وسیله را ابزار قمار بازی بدانند اگرچه در برخی موارد خاص، چند نفر بدون برد و باخت و شرط بندی بلکه به قصد سرگرمی یا بازی فکری با آن بازی کنند، این بازی با آلت قمار است و طبق روایات حرام است اگر چه قمار به حساب نیوریم.

اما دلیل تغییر حکم برخی بازی ها بدان جهت است که، ممکن است در گذشته چیزی از آلات قمار محسوب شود ولی رفته رفته تغییر ماهیت داده دیگر در عرف متدینین از ابزار قمار محسوب نشود، بلکه به عنوان یک بازی تفریحی و سرگرمی یا یک بازی فکری درآید (چنان که برخی در مورد شطرنج اظهار می دارند)، در این صورت حکم آن تغییر خواهد یافت زیرا حکم تابع موضوع است و اگر موضوع عوض شود، در واقع موضوع جدید، حکم جدید خواهد داشت بنابراین بهتر است به جای عبارت «تغییر حکم» در این



گونه موارد به عنوان «تغییر موضوع» یاد کنیم تا افرادی که دقت کافی به عمل نمی آورند نگویند اگر حلال و حرام پیغمبر(ص) ابدی است پس چرا حکم خدا عوض می شود و در یک زمان حرام است و در زمانی دیگر حلال.

گاهی مرجع تقلید به عنوان یک کارشناس امور دینی، یقین دارد که یک وسیله ای الان از آلات و ابزار قمار محسوب می شود، در این صورت حکم به حرام بودن بازی با آن می دهد ولی گاهی ممکن است در صدق این عنوان شک داشته باشد، بنابراین فتوای هر مرجع تقلیدی برای مقلدین ایشان اعتبار دارد همان طور که به هر پزشکی اگر مراجعه کنید با توجه به تخصص او به دستورات او عمل می کنید، لذا ممکن است یک مرجع تقلید، هرگونه بازی اگر همراه شرط بندی باشد و یا با آلات قمار باشد حرام است مانند تخته نرد و شرط بندی در فوتبال ولی در صورتی که قبلاً از آلت قمار بوده و اکنون شک داریم که از آلات قمار است و یا شک داریم که در عرف جامعه اسلامی از آلات قمار خارج شده باشد باید نسبت به حکم آن به مرجع تقلید خود مراجعه کنیم.

اینک توجه شما را به فتاوی مراجع تقلید جلب می کنیم:

مقام معظم رهبری - بازی با ورقهایی (پاسور) که عرفاً از آلات قمار محسوب می شوند مطلقاً (یعنی حتی بدون برد و باخت) جایز نیست و به طور کلی بازی یا هر چیزی که مکلف تشخیص دهد از آلات قمار است و یا در آن شرط بندی می شود به هیچ وجه جایز نیست. (ترجمه اجوبه الاستفتائات مقام معظم رهبری چاپ جدید

آیت الله بهجت - با برد و باخت حرام قطعی است و بدون برد و باخت به احتیاط شدید حرام است. (مسائل جدید از دیدگاه مراجع تقلید، ص ۱۹۰، ورامین: صاحب الزمان (عج)، چ دوم، ۸۰)

آیت الله مکارم - اگر شطرنج در عرف عام از صورت قمار خارج شده باشد و به عنوان ورزش شناخته شود مانعی ندارد و بازی با پاسور بدون برد و باخت نیز اشکال دارد. (مسائل جدید از دیدگاه مراجع تقلید، ص ۱۹۰، ورامین: صاحب الزمان (عج)، چ دوم، ۸۰)

آیت الله تبریزی - بازی با آلات قمار چه با برد و باخت مالی باشد یا بدون آن جایز نیست و پاسور از آلات قمار است و شطرنج نیز تا وقتی که محرز نشود از آلت قمار بودن خارج شده بطوری که در هیچ مجتمعی قمار با آن متعارف نباشد بازی با آن چه با برد و باخت مالی باشد یا بدون آن جایز نیست. (مسائل جدید از دیدگاه مراجع تقلید، ص ۱۹۰، ورامین: صاحب الزمان (عج)، چ دوم، ۸۰)

آیت الله صافی - مطلقاً حرام است (مسائل جدید از دیدگاه مراجع تقلید، ص ۱۹۰، ورامین: صاحب الزمان (عج)، چ دوم، ۸۰)

آیت الله سیستانی - شطرنج مطلقاً حرام است و پاسور اگر همچنان در عرف قمار باشد بازی بدون برد و باخت با آن به احتیاط واجب جایز نیست (مسائل جدید از دیدگاه مراجع تقلید، ص ۱۹۰، ورامین: صاحب الزمان (عج)، چ دوم، ۸۰)

آیت الله فاضل - بازی با آلات قمار

مطلقاً حرام است (مسائل جدید از دیدگاه مراجع تقلید، ص ۱۸۹، ورامین: صاحب الزمان (عج)، چ دوم، ۸۰)

چنان که گفته شد بازی با آلات قمار مطلقاً حرام است و شطرنج به فتوای برخی از مراجع مانند آیت الله فاضل لنکرانی و امام خمینی و مقام معظم رهبری اگر از آلات قمار بودن خارج شده باشد و برد و باخت هم در کار نباشد اشکال ندارد ولی باید حتماً احراز کنید یعنی یقین کنند که از آلات قمار خارج شده است (استفتاآت امام خمینی، ج ۲، ص ۱۰ - جامع المسائل آیت الله فاضل، ج ۲، ص ۲۹۳ - ترجمه اجوبه الاستفتاآت، ص ۲۴۵).

و اگر جاهل به مسأله بوده الان که فهمیده از گذشته استغفار نماید انشاءالله خداوند توبه او را می پذیرد.

**حکمت نذر کردن چیست. اصلاً آیا نذر کردن برای چیزهایی که ما می خواهیم درست است و آیا موافق با مقام تسلیم و رضاست و آیا در برابر اراده خدا بی ادبی نیست. آیا اصلاً در اسلام سفارشی از سوی ائمه در این زمینه است.**

#### پرسش

حکمت نذر کردن چیست. اصلاً آیا نذر کردن برای چیزهایی که ما می خواهیم درست است و آیا موافق با مقام تسلیم و رضاست و آیا در برابر اراده خدا بی ادبی نیست. آیا اصلاً در اسلام سفارشی از سوی ائمه در این زمینه است.

#### پاسخ

نذر در حقیقت پیمانی است با خداوند (تفسیر انوار درخشان، ج ۱، ص ۳۵۳) تا در نتیجه انجام عمل نیکی که آدمی بر خویش واجب می نماید، حق تعالی حاجت او را برآورد. نذر را می توان نوعی عبادت، دعا و درخواست از خداوند دانست که اتفاقاً دارای تأثیر فراوان است و با هدف قرب الهی انجام می شود.

به لحاظ شرعی، وفا نمودن به نذر چنانچه مشروع و مستحسن باشد و ضوابط شرعی آن مراعات شود، واجب است، زیرا که مشمول آیه «او فوا بالعقود» که متضمن حکم و جوب و فاء به هر پیمانی است، می گردد. و به لحاظ دیرینه شناسی این عمل دارای پیشینه بسیار زیادی در تاریخ زندگی انسان است. همواره انسان در طول تاریخ برای رسیدن به خواسته هایش از این ابزار سود جسته و با نذر نمودن سعی نموده تا رضایت معبود خویش را در جهت تأمین نیازهایش جلب نماید. نذر سنتی است که مورد اهتمام تمامی انبیاء الهی و امت های گذشته بوده و در اسلام نیز سابقه دیرینه و مشروعیت دارد.

قرآن کریم داستان نذر همسر عمران، یعنی مادر حضرت مریم (س) را نقل می کند و می فرماید: و به یاد آورید هنگامی را که همسر عمران گفت: «خداوندا آنچه در رحم دارم برای تو نذر کردم که آزاد و در خدمت خانه تو باشد. از

من بپذیر که تو شنوا و دانایی» (آل عمران، آیه ۳۵)

و در سوره مریم پس از نقل داستان تولد حضرت عیسی (ع) خدای متعال به حضرت مریم (س) می فرماید: هرگاه کسی از انسان ها را دیدی (با اشاره) بگو: «من برای خداوند رحمان روزه ای نذر کرده ام؛ بنابراین با کسی سخن نمی گویم» (مریم، آیه ۲۶)

این کتاب آسمانی هنگامی که یکی از ویژگی های عباد الرحمن را بر می شمارد، می فرماید: ایشان به نذر خویش وفا می کنند و از روزی (قیامت) که شر و عذابش گسترده است، می ترسند (انسان، آیه ۷)

امام صادق (ع) در روایتی که در شأن نزول همین آیه «یوفون بالذکر» از آن حضرت صادر شده، فرموده است: هنگامی که امام حسن و امام حسین (ع) مریض بودند روزی پیامبر خدا (ص) به ملاقات آنها آمد و به علی (ع) فرمود: خوب است جهت سلامتی فرزندان نذر نمایی. علی (ع) فرمود من نذر می کنم، چنانچه این دو بهبود یابند، سه روز را به جهت تشکر از خداوند روزه بدارم. سپس فاطمه (ع) و همچنین فضا که خادمه آنها بود، همین نذر را تکرار نمودند و خدای متعال لباس عافیت را به اندام آن دو امام پوشاند و ایشان نیز روزه داشتند (میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۸)

بنابراین نه تنها نذر با توحید، رضا، تسلیم و ادب در مقابل خدای عالم منافاتی ندارد، بلکه پیمان و وفای به آن، عین توجه به حق تعالی، توحید و عبودیت او و باعث قرب به خالق هستی است و در سنت و سیره اهل عصمت و طهارت و مؤمنان جریان دارد.

**خیلی زیاد دوست دارم که علت احکام خدا را بدانم. مثلاً برای چه خون نجس است یا چرا زدن ریش مردان با تیغ حرام است. لطفاً کتابی در این موضوعات به من معرفی کنید.**

**پرسش**

خیلی زیاد دوست دارم که علت احکام خدا را

بدانم. مثلاً- برای چه خون نجس است یا چرا زدن ریش مردان با تیغ حرام است. لطفاً کتابی در این موضوعات به من معرفی کنید.

## پاسخ

در رابطه با مسأله ای که اشاره کرده اید باید چند نکته را در نظر داشت:

اولاً: آگاهی از فلسفه همه احکام، دانشی فراتر از تنگناهای معارف عادی بشری می‌طلبد. لیکن به طور اجمال، روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق آنهاست. بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم، بنا بر قاعده کلی فوق باید از آن پیروی کنیم؛ زیرا در آن یقین به وجود مصلحتی هست، هر چند بر ما ناشناخته باشد.

بسیاری از احکام، مصالحی معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با متد تجربی خود، قادر به دادن حکمی - نفی یا اثباتا - پیرامون آن نیستند و اگر نظری هم بدهند، بسیار سطحی است؛ زیرا چه بسا مسأله حکمتی برتر و بالاتر داشته باشد؛ مثلاً در مورد روزه علوم به خواص بهداشتی آن پرداخته است، ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان فرموده و آن «تقوایابی» است.

ثانیا: رشد علم بشر فرایندی تدریجی است و همین طور که در همه زمینه ها قدم به قدم به پیش رفته و عرصه ها و مجالات مختلفی را می‌گشاید، دانش فلسفه احکام نیز از این قاعده مستثنی نیست و جهاد علمی پیوسته و دائمی بشر هر روز افق های نوینی در این عرصه می‌گشاید.

ثالثا: توجه افراطی به دانستن فلسفه احکام در مواردی موجب از دست دادن فلسفه اساسی و بنیادین آن یعنی پرورش روح تعبد و سرسپاری در پیشگاه خالق یکتا می‌شود

و نظر آدمی را به جای توجه به خالق به کارکردهای جزئی معطوف ساخته و گرفتار نوعی شرک می سازد. از این رو شارع مقدس نیز به بیان فلسفه همه احکام الهی پرداخته و تنها به نقل پاره ای از آنها اشاره کرده است، لیکن به طور کلی این مسأله را گوشزد نموده که وضع همه این احکام به سود انسان و برای خیر و سعادت است.

در روند درک فلسفه و حکمت احکام دینی یا به تعبیر دیگر دفاع «عقلانی» از دین دو شیوه و متد وجود دارد و طبیعتاً هر یک با ویژگی ها و محدودیت های خاصی روبه روست:

۱) روش اول شیوه عقل کل نگر توحیدی است؛ یعنی، انسان مؤمن و خداشناس بر اساس باور ژرف و عمیقی که به خداوند به عنوان کامل مطلق و حکیم علی الاطلاق دارد یقین پیدا می کند که هر آنچه از ناحیه او دستور داده شده و هر حکمی که از ناحیه وی صادر گردیده - اعم از مسائل حقوقی الزامی و احکام اخلاقی - حتماً دارای مصالحی است که به بندگان بازگشت می نماید؛ هر چند که عقول و اندیشه های بشری از درک حکمت آن ناتوان و قاصر باشد. چنین متدی نقطه قوتی دارد و نقطه ضعفی: قوت آن در این است که تمام سؤالات انسان را یک جا پاسخ می دهد و دیگر جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد و روح و روان آدمی را بی هیچ دغدغه ای تسلیم فرمان های الهی می کند. نقطه ضعف آن این است که حکمت هیچ چیز را به طور جزئی و روشن و دقیق مشخص نمی سازد.

۲) متد دیگر روش عقل جزء نگر است که در فرآیند تحقیقات علمی تجربی به کار می رود.

بر اساس این روش حساب هر حکمی جداگانه و تک به تک رسیدگی و با عقول و رهیافت های علمی بشر سنجیده می شود. این شیوه نیز محاسنی دارد و معایبی: حسن آن این است که به دقت می تواند حکمت های بسیاری برای یک حکم جزئی ارائه دهد؛ مثلاً در رابطه با فلسفه حرمت شراب می توان از علومی مانند فیزیولوژی، پزشکی، روان شناسی و... بهره جست و نکات بسیار ارزشمندی در این رابطه دریافت داشت. نقص و عیب این روش آن است که: اولاً؛ تدریجی است و ثانياً؛ محدودیت های زیادی دارد؛ یعنی بسیاری از سؤالات انسان را بدون پاسخ گذاشته و گاه نیز ره آوردهای نادرست علمی یا شرایط و جو فکری و فرهنگ عصری تأثیرات نامطلوبی را در این راستا به جای خواهد گذارد. همین مساله باعث شده که در جهان غرب جریانی به نام «فیدیسم» پدید آید که معتقد است به جای دفاع عقلانی از دین همواره باید در جهت حفظ ایمان توده ها کوشید. اکنون چه باید کرد؟ به نظر ما دفاع عقلانی از دین به خوبی میسر است و اتفاقاً دین اسلام همواره در این مسائل سرفراز بیرون آمده است؛ لیکن جز دو ابزار بیان شده و نیز فلسفه ها و حکمت هایی که در خود دین تعیین گردیده راه دیگری وجود ندارد. بنابراین ما در درجه اول باید بدانیم که ابزارهای تحقیق مان چیست و تا چه اندازه توانایی استفاده از آن را داریم.

بدون شک عقل جزء نگر محدودیت های زیادی دارد و افراط در استفاده از آن اندیشه را به ناکامی می کشاند ولی نباید به طور کلی آن را کنارزد. پس تا آن جا که توانایی علمی ما اجازه می دهد

باید فلسفه احکام را دریابیم و آن جا که ناتوان شدیم دیگر راه چاره ای جز اتکا به عقل کل نگر و قطع کلی به مصالح احکام الهی وجود ندارد و نباید ضعف دانش و بینش خود را به حساب دین بگذاریم.

فلسفه همه احکام و جزئیات آنها به طور تفصیلی روشن نیست و آگاهی از آن دانشی فراتر از تنگناهای معارف عادی بشری می‌طلبد. لیکن به طور اجمال، روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق آنهاست. بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم، بنا بر قاعده کلی فوق باید از آن پیروی کنیم؛ زیرا در آن یقین به وجود مصلحتی هست، هر چند بر ما ناشناخته باشد.

در یافتن فلسفه احکام، نباید همیشه به دنبال علوم تجربی رفت و دلیلی مادی و فیزیولوژیک برایش جست و جو نمود. این فرایند که همواره در پی یافتن مصلحت یا مفسده ای طبی یا ... باشیم، برخاسته از نگرشی مادی گرایانه است؛ در حالی که بسیاری از احکام، مصالحی معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با متد تجربی خود، قادر به دادن حکمی - نفی یا اثباتا - پیرامون آن نیستند و اگر نظری هم بدهند، بسیار سطحی است؛ زیرا چه بسا مسأله حکمتی برتر و بالاتر داشته باشد؛ مثلاً در مورد روزه علوم به خواص بهداشتی آن پرداخته است، ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان فرموده و آن «تقوایی» است.

بنابراین درباره فلسفه احکام علاوه بر منافع و ضررهای مادی و جسمی باید به آثار مثبت و منفی آن بر «روح و معنویت» انسان



توجه کرد و گذشته از جنبه فردی باید به تأثیر آن در هنجار یا ناهنجاری اجتماع نیز توجه کرد و از آن جا که ابعاد سه گانه «جسمی و روحی و اجتماعی» آدمی رابطه ارگانیک و به هم پیوسته با یکدیگر دارند و از آنجا که آخرت انسان جدا از دنیای او نیست، «احکام الهی» با توجه به تمامی این جوانب تشریح شده است. از این رو در فلسفه احکام باید با نگاهی گسترده به تمام ابعاد انسان و زاویه های آشکار و پنهان آن نظر افکند تا در انتخاب زیبایی ها و راه های آرامش و آسایش دچار خطا نگردیم.

اما درباره خصوص ریش تراشی باید گفت: در بین مراجع کسی حکم به جواز نداده و نوعاً یا فتوا به حرمت داده اند یا بنابر احتیاط واجب تراشیدن آن را جایز نمی دانند. گرچه برخی زدن ریش به صورت پرفسوری؛ یعنی، گذاشتن مو در چانه و زدن اطراف را نیز جایز می شمارند.

از اخبار و روایات استفاده می شود که ریش زینت و زیور مردان و باعث وقار انسان است و به وسیله آن مردان از زنان تمیز داده می شود.

الف) «وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ خَدَاوَنَدَ از قول شیطان می فرماید که شیطان گفت به فرزندان آدم دستور می دهم که خلقت الهی را تغییر دهند»، (نساء، آیه ۱۱۸). و تراشیدن ریش نیز تغییر خلقت الهی است و تغییر خلقت الهی حرام است الا- آنجایی که دلیلی بر جواز آن داشته باشیم.

ب) حضرت امیر(ع) با تازیانه در بازار حرکت می کردند و کسانی را که مارماهی و ماهی های بی فلس می فروختند می زد و می فرمود ای فروشندگان مُسوخ بنی اسرائیل و جند بنی مروان؛ شخصی از حضرت سؤال کرد جندبنی مروان

کیانند؟ حضرت فرمود: اقوامی بودند که ریش خود را می تراشیدند و سیل های خود را تاب می دادند.

ج) امام صادق(ع) می فرماید: «حفوا الشوارب و اعفوا اللحی و لا تشبهوا بالمجوس؛ شارب خود را بچینید و ریش خود را بگذارید و شبیه مجوس نشوید، زیرا مجوسیان ریش خود را می تراشند و سیل خود را می گذاردند اما ما شارب خود را می زنیم و ریش را می گذاریم که مطابق فطرت است».

د) رسول خدا(ص) می فرماید: «ان المجوس جزوا الحاهم و وفروا شواربهم و انا نحن نجز الشوارب و نعفی اللحی و هی الفطره؛ مجوس ریش خود را می تراشند و شارب های خود را بلند می گذارند و اما ما شوارب را می زنیم و ریش می گذاریم که مطابق فطرت است».

ه) در کتاب سیره النبویه و الاثار المحمدیه و جلد ۶ بحار الانوار آمده است که پیامبر به دو فرستاده خسرو پرویز پادشاه ایران فرمود: وای بر شما چه کسانی شما را امر کرده که ریش ها را بتراشید و سیل بگذارید. عرض کردند پروردگار ما (کسری). رسول خدا فرمود: «لکن ربی امرنی باعناء لحتی و قص شاربی؛ پروردگار من مرا امر کرده که ریش خود را بگذارم و شاربم را کوتاه کنم». البته روایات دیگری نیز هست که در این مختصر نمی گنجد.

گفتنی است که حرمت تراشیدن ریش اجماعی است؛ شیخ بهایی در کتاب اعتقادات می فرماید: «تراشیدن ریش مانند سایر گناهان (قمار، سحر، رشوه) است و احدی از علمای اعلام در حرمت ریش تراشی خدشه نکرده اند.

نیز محقق داماد در رساله خود (الشارع النجاه) آورده: «ان حلق اللحیه حرام بالاجماع؛ تراشیدن ریش به اجماع همه علما حرام است». ضمناً سیره قطعیه متدینین از زمان حضرت آدم تا خاتم و حضرات ائمه

معصومین(ع) بر این بوده است و در تاریخ نمی یابیم که پیامبران الهی و اوصیای آنها و پیامبر اسلام و اوصیای آن حضرت و متدینین به آن حضرات ریش خود را تراشیده باشند.

## چرا طلا برای مرد حرام است؟ (آیا طلای سفید و زرد تفاوتی دارد)

### پرسش

چرا طلا برای مرد حرام است؟ (آیا طلای سفید و زرد تفاوتی دارد)

### پاسخ

ظاهراً پلاتین غیر از طلای سفید است بنابراین پلاتین یا برای مردان اشکال ندارد و آنچه برای مرد در نماز و غیر نماز حرام است و نماز هم با آن باطل است، طلای زرد می باشد. ولی اگر همان طلای زرد را با موادی سفید کنند، لکن جنس آن طلای زرد باشد استعمال آن برای مردان جایز نیست (جامع المسائل آیت الله فاضل، ج ۱، س ۹۶۹).

اگر چیزی که طلای سفید نامیده می شود همان طلای زرد است که بر اثر مخلوط کردن نقره یا ماده ای دیگر رنگ آن سفید شده (برای مردان) حرام است ولی اگر عنصر طلا در آن به قدری کم است که عرفاً به آن طلا نمی گویند مانع ندارد و پلاتین نیز که فلز دیگری است اشکال ندارد (اجوبه الاستفتاء، ص ۱۴۹، س ۴۴۳).

از نظر علمی یک سری تأثیرات منفی در مورد طلا برای مرد ذکر شده است؛ از جمله :

الف) تحریکات عصبی؛ (ر.ک: بهداشت در اسلام، دکتر احمد صبور اردوبادی)

ب) ازدیاد بیش از حد گلبول های سفید (ر.ک: سالنامه پیام اسلام، سال ۱۳۵۷).

اما باید به این نکته توجه داشت که انسان یک موجود ارزشی است نه خاکی و مادی، انسانیت انسان در گرو شکوفایی استعدادهایی است که خدای متعال به منظور نیل او به مقام شامخ خلافت الهی، به وی ارزانی داشته است. اما حقیقتاً راه شکوفایی این استعدادها چیست؟ آفات و موانع این راه کدام است؟ تمام اینها در قالب احکام شرعی به

عنوان يك لطف الهی بیان شده است. علم متكفل «تندرستی» است و به بعد ارزشی قضایا کاری ندارد در حالی که دغدغه اصلی من و شما باید ابعاد ملکوتی و معنوی مان باشد و به «تن» و «علم» در حد يك ابراز و مقدمه نگاه کنیم. با در نظر گرفتن این اصل لابد توجه دارید که بدون شك احکام الهی دارای مصالح واقعی و فی نفسه می باشند؛ لیکن دریافتن فلسفه آنها توجه به چند نکته ضروری است :

۱- آیا بشر می تواند به فلسفه همه احکام دست یابد؟ قطعاً پاسخ این سؤال منفی است ؛ زیرا:

الف) در متون دینی فلسفه همه احکام ذکر نشده است .

ب) احکامی که فلسفه آنها بیان شده ، معلوم نیست که همه فلسفه هایش ذکر شده است ؛ بلکه چه بسا فلسفه های بی شماری در مورد يك حکم وجود دارد؛ ولی شارع مقدس به طور گزینشی برخی از آنها را یادآور شده است .

ج) علوم بشری نیز قادر به کشف برخی از حکمت ها و فلسفه های احکام می باشند، نه همه آنها. بنابراین انتظار دانستن فلسفه همه احکام به طور جامع و کامل انتظاری فراتر از توان علمی و تنگناهای دانش بشری است .

۲- فلسفه احکام محدود به حکمت های مادی و فیزیکی - که در قلمرو علوم تجربی قرار می گیرند - نیست ؛ بلکه در بسیاری از موارد علت یا حکم نهایی برتر و بالاتر دارند که از حوزه تحقیق و آزمون علمی و تجربی نیز بیرون است . در مثل علوم بشری از خواص بهداشتی روزه سخن به درازا گفته اند،

ولی قرآن مجید بر نکته اساسی تری انگشت می گذارد و آن ((تقوایی)) است و شاید علت این که قرآن به نکات بهداشتی آن اشاره نکرده است این باشد که اساساً امت اسلامی را متوجه اهداف فروتر و در سطح پایین نکند، بلکه همواره به سوی ارزش های متعالی و برین سوق دهد.

۳- یکی از علل ناگفته نهادن فلسفه بخشی از احکام، این است که جامعه را از فلسفه گرایی افراطی و تعبدگریزی دور و پیراسته سازد؛ زیرا فلسفه گرایی و تعبدگریزی پرورش دهنده نوعی شرک خفی و خردبستگی و دین ستیزی است، لذا باید توجه داشت که احکام الهی را به جهت انجام حکم خداوند انجام می دهیم، نه به خاطر فلسفه و حکمت نهفته آن، و این خود برترین حکمت حکم ها است. حال در مورد علت حرمت طلا- برای مرد این احتمال وجود دارد که علت حرمت آن جلوگیری از فرو افتادن مردها در دام زینت های گران بها و سنگین باشد.

حرمت استفاده و یا به دست کردن طلا برای مرد از احکام حتمی فقه است.

اولاً فلسفه همه احکام و جزئیات آنها به طور تفصیلی روشن نیست و آگاهی از آن دانشی فراتر از تنگناهای معارف عادی بشری می طلبد. لیکن به طور اجمالی روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق آنهاست. بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم بنابر قاعده کلی فوق از آن باید پیروی کرد. زیرا یقین به وجود مصلحتی در آن هست هر چند بر ما ناشناخته باشد.

ثانیاً، در جست و جوی فلسفه احکام

نباید همیشه به دنبال علوم تجربی رفت و دلیلی مادی و فیزیولوژیک برایش جست و جو نمود. این فرایند که همواره در پی یافتن مصلحت یا مفسده ای طبی یا... باشیم برخاسته از نگرشی مادی گرایانه است. در حالی که بسیاری از احکام مصالحتی معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با متد تجربی خود قادر به حکمی نفی یا اثباتا پیرامون آن نیستند و یا اگر نظری بدهند بسیار سطحی است و چه بسا مسأله، حکمتی برتر و بالاتر داشته باشد. چنان که در مورد روزه، علوم، به خواص بهداشتی آن پرداخته اند ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان فرموده و آن «تقوایی» است.

حرمت زینت طلا برای مرد و حلیت آن برای زن دلایل چندی دارد؛ از جمله:

الف) ویژگی های جسمی و روانی، مرد تفاوت هایی با زن دارد و این تفاوت ها به طور طبیعی رسالت های گوناگونی را به عهده این دو جنس قرار می دهد. اسلام با توجه به تفاوت های طبیعی هر یک - که در جای خود حکمت های ارزشمندی دارد - احکام و مقررات ویژه ای را وضع کرده است و از مرد انتظار دارد که عنصری فعال در تامین نیازهای زندگی باشد و از تجملات زیاد مانند تزئین به طلا پرهیز نماید. در مقابل برای زن که طبیعتی احساسی و عاطفی تر دارد برخی از زینت ها را که هم با روحیه او سازگارتر است و هم به زندگی با مرد شیرینی بیشتری می بخشد اجازه داده است.

ب) تحقیقات جدید نشان می دهد گلبول های سفید در خون مرد بیش از زن است. از طرف دیگر طلا در افزایش این گلبول ها مؤثر است. از این رو وجود آن

برای زن مفید است ولی برای مردان چندان مناسب نیست و ممکن است موجب برهم زدن تعادل گلبول های سرخ و سفید گردد. (ر. ک: مجله پیام اسلام)

سرعت پاسخ دهی از انتظارات پرسشگران است. خواهشمند است با اولویت بندی و پیرایش سؤالات، ما را یاری کنید (در هر نامه بیش از ۵ سؤال مطرح نفرمایید) بدیهی است با ارتباط مکرر، پاسخ گوی دیگر پرسش های شما خواهیم بود

## چرا طلا از نظر علمی برای مرد حرام است؟

### پرسش

چرا طلا از نظر علمی برای مرد حرام است؟

### پاسخ

حرمت استفاده و یا به دست کردن طلا برای مرد از احکام حتمی فقه است.

اولاً فلسفه همه احکام و جزئیات آنها به طور تفصیلی روشن نیست و آگاهی از آن دانشی فراتر از تنگناهای معارف عادی بشری می طلبد. لیکن بطور اجمالی روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق آنهاست. بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم بنابر قاعده کلی فوق از آن باید پیروی کرد. زیرا یقین به وجود مصلحتی در آن هست هر چند بر ما ناشناخته باشد.

ثانیاً، در جست و جوی فلسفه احکام نباید همیشه به دنبال علوم تجربی رفت و دلیلی مادی و فیزیولوژیک برایش جست و جو نمود. این فرایند که همواره در پی یافتن مصلحت یا مفسده ای طبی یا... باشیم برخاسته از نگرشی مادی گرایانه است. در حالی که بسیاری از احکام مصالحی معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با متد تجربی خود قادر به حکمی نفی یا اثباتا پیرامون آن نیستند و یا اگر نظری بدهند بسیار سطحی است و چه بسا مسأله حکمتی برتر و بالاتر داشته باشد. چنان که در مورد روزه علوم به خواص بهداشتی آن پرداخته اند ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان فرموده و آن «تقوایی» است.

حرمت زینت طلا برای مرد و حلیت آن برای زن دلایل چندی دارد؛ از جمله:

الف) ویژگی های جسمی و روانی، مرد تفاوت هایی با زن دارد و این تفاوت ها به طور طبیعی رسالت های گوناگونی را به عهده این دو جنس قرار می دهد.

اسلام با توجه به تفاوت های طبیعی هریک - که در جای خود حکمت های ارزشمندی دارد - احکام و مقررات ویژه ای را وضع کرده است و از مرد انتظار دارد که عنصری فعال در تامین نیازهای زندگی باشد و از تجملات زیاد مانند تزیین به طلا پرهیز نماید. در مقابل برای زن که طبیعتی احساسی و عاطفی تر دارد برخی از زینت ها را که هم با روحیه او سازگارتر است و هم به زندگی با مرد شیرینی بیشتری می بخشد اجازه داده است.

ب) تحقیقات جدید نشان می دهد گلبول های سفید در خون مرد بیش از زن است. از طرف دیگر طلا در افزایش این گلبول ها مؤثر است. از این رو وجود آن برای زن مفید است ولی برای مردان چندان مناسب نیست و ممکن است موجب برهم زدن تعادل گلبول های سرخ و سفید گردد. (ر. ک: مجله پیام اسلام)

**با توجه به قانون علت و معلول و فلسفه احکام چرا ما مأمور به انجام احکام ظاهریه هستیم در حالی که امکان دارد با واقع مطابقت نداشته باشد؟**

**پرسش**

با توجه به قانون علت و معلول و فلسفه احکام چرا ما مأمور به انجام احکام ظاهریه هستیم در حالی که امکان دارد با واقع مطابقت نداشته باشد؟

**پاسخ**

احکام شرع مقدس اسلام، بدون علت و فلسفه نیستند بعضی از این علت ها در قرآن کریم و یا روایات بیان شده است. بعضی را نیز خودمان حدس می زنیم و احتمال می دهیم که علت آن چنین و چنان باشد.

اما آیا لزوماً علت و فلسفه حکم در خارج از ما محقق است؛ یعنی، در هر جایی که حکمی وارد شده، به خاطر این است که در خارج از وجود انسان حقیقتی تحقق پیدا کند؟ یا این که حداقل بعضی از احکام شرعی و یا جنبه هایی از احکام شرعی، به گونه ای باشد که علت آن در درون ما تحقق یابد؟

مثلاً می تواند حداقل قسمتی از علت و فلسفه رعایت احکام طهارت و یا نماز، تحقق روح بندگی و عبودیت در ما باشد و بعید است که با نماز گزاردن امری در خارج از ما تحقق یابد؛ بلکه با دگرگون شدن حقیقت وجودی، آثاری نیز در خارج بروز خواهد کرد؛ مثلاً از فحشا و منکر دوری کنیم و یا امنیت اجتماعی با تحقق روح بندگی در ما تأمین گردد.

طهارت نیز مطمئناً آثاری در خارج دارد، مثلاً نجاست خواری آثار سوئی در همین دنیا و از نظر جسمی بر شخص دارد. اما آیا اگر شخص از روی جهالت و یا از روی اضطراب، نجاست بخورد، عبودیتی که شارع مقدس از او می خواهد در وی تحقق نخواهد یافت و در او نابود و زائل خواهد شد.

ولی آیا آن چیزی که در آخرت پدیدار



می گردد صرف عمل است، یا نیت و قصد هم مطرح است. مثلاً شخصی از روی تحقیق حکم خدا را طوری بفهمد؛ ولی در قیامت آشکار شود که حکم خدا این نیست، او به خاطر عمل خارجی دچار عواقب سوء و نتایج آن عمل نخواهد شد و آن آثار سوء از او دور خواهد شد.

به هر حال گفتنی است که:

۱ احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد است و فلسفه و علت و حکمت خاص خود را دارد.

۲ بعضی از این مصالح و مفاسد و علت ها، در آیات و روایات بیان شده است.

۳ این مصالح و مفاسد گاه خارجی و گاه درونی است.

۴ این مصالح و مفاسد تنها مربوط به تحقق فعل خاص خارجی نبوده؛ بلکه چه بسا طی طریق و چگونگی آن از اصل آن عمل خارجی مهم تر باشد.

تطبیق مطالب گفته شده با پرسش شما نیز چنین است که: اولاً اصل علیت، اصل مسلم و پذیرفته شده ای است.

ثانیا علت و فلسفه احکامی (مانند طهارت) می تواند امری درونی و معنوی باشد. بنابراین هرچند طهارت خارجی و حقیقی را نتوانیم احراز کنیم، همین که احکام طهارت را رعایت نماییم، در دنیا و آخرت برای ما کافی است و اگر احیاناً عدم رعایت طهارت واقعی، آثار سوئی در دنیا داشته باشد، شارع مقدس آن را از طریق دیگر جبران نموده است. (مانند سهولت و راحتی در شرع مقدس که موجب پایداری ما در دینداری می گردد).

در نتیجه اگر پنجاه درصد موارد طهارت واقعی از ما فوت شود، اما در عوض خوش بینی و علاقه مندی و دل بستگی به شرع مقدس در ما حفظ خواهد شد و این نتیجه به مراتب از رعایت

طهارت واقعی مهم تر است.

در هر صورت رعایت احتیاط خوب و مطلوب است، به شرط این که در زندگی آدمی اخلال نشود و به عسر و حرج و یا ضرر نینجامد و به گونه ای نباشد که زندگی شخص و رفتار او از حالت عادی و متعارف خارج شود.

### آیا تمام فروع فقهی دارای دلایل خاصی هستند؟

#### پرسش

آیا تمام فروع فقهی دارای دلایل خاصی هستند؟

#### پاسخ

- تمام فروع فقهی دارای دلیل است؛ زیرا حکمت خداوند اقتضا می کند که بدون حکمت و مصلحت هیچ حکمی را انشا نکند.

هم چنین فقیه تا حجت شرعی بر حکم نداشته باشد آن را بیان نمی کند. این حجت شرعی می تواند آیه، روایت، قواعد عقلیه و قطعیه یا اصول عملیه باشد.

### آیا امر به معروف و نهی از منکر دخالت استبدادی در امور دیگران نیست؟

#### پرسش

آیا امر به معروف و نهی از منکر دخالت استبدادی در امور دیگران نیست؟

#### پاسخ

### به چه دلیل قمه زنی در حال حاضر حرام است در حالی که قبلاً حرام نبود؟

#### پرسش

به چه دلیل قمه زنی در حال حاضر حرام است در حالی که قبلاً حرام نبود؟

#### پاسخ

در رابطه با قمه زنی هیچ دستوری از ناحیه شرع نرسیده و برخی از فقها نیز درباره ی آن چیزی نگفته اند، لیکن کسانی که متعرض حکم آن شده اند عموماً در دو صورت آن را غیر جایز شمرده اند: (۱) در صورتی که مشتمل بر ضرر معتابه برای شخص باشد. (۲) در صورتی که موجب وهن اسلام یا تشیع گردد و با توجه به این که در حال حاضر این مسائل در سطح جهانی مورد تبلیغات سوئی بر علیه اسلام و شیعه می شود ترک آن لازم است.

## چرا خواندن شعر حتی اگر مرثیه یا مداحی باشد در شب جمعه مکروه است؟

### پرسش

چرا خواندن شعر حتی اگر مرثیه یا مداحی باشد در شب جمعه مکروه است؟

### پاسخ

در صدر اسلام یکی از حربه های مخالفان قرآن برای مشغول کردن اذهان ترویج اشعار جاهلی و مشغول نمودن مردم به اسفار پوچ و بی مغز شعرا در وصف شراب و ابرو و... بوده است لذا از خواندن چنین اشعاری نهی گردیده است. ولی اشعاری که متضمن حکمت و موعظه و یا بیان معارف باشد و دعوت به نیکی و احسان کند هیچ مذمتی ندارد. بلکه پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «و ان من الشعر لحکمه؛ همانا برخی از اشعار حکمت است». (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۹، ح ۵۸۰۵)

## فلسفه حرمت تراشیدن ریش چیست؟

### پرسش

فلسفه حرمت تراشیدن ریش چیست؟

### پاسخ

اولاً: فلسفه همه احکام و جزئیات آنها به طور تفصیلی روشن نیست و آگاهی از آن دانشی فراتر از تنگناهای معارف عادی بشری می طلبد. لیکن بطور اجمالی روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق آنهاست. بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم بنابر قاعده کلی فوق از آن باید پیروی کرد. زیرا یقین به وجود مصلحتی در آن هست هر چند بر ما ناشناخته باشد.

ثانیاً: در جست و جوی فلسفه احکام نباید همیشه به دنبال علوم تجربی رفت و دلیلی مادی و فیزیولوژیک برایش جست و جو نمود. این فرایند که همواره در پی یافتن مصلحت یا مفسده ای طبی یا... باشیم برخاسته از نگرشی مادی گرایانه است. در حالی که بسیاری از احکام مصالحی معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با متد تجربی خود قادر به حکمی نفی یا اثباتا پیرامون آن نیستند و یا اگر نظری بدهند بسیار سطحی است و چه بسا مسأله حکمتی برتر و بالاتر داشته باشد. چنان که در مورد روزه علوم به خواص بهداشتی آن پرداخته اند ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان فرموده و آن «تقوایی» است. در مورد تراشیدن صورت نیز گفته اند:

الف) همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد در متعلق آنهاست. از طرف دیگر چنان نیست که دقیقاً فلسفه همه احکام برای ما روشن باشد، بلکه برخی از آنها در متون دینی منصوص گردیده مانند فلسفه نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و برخی ذکر نگردیده است.

شاید علت عدم ذکر همه آنها هم این باشد که گرایش افراطی به دانستن فلسفه احکام کاهش دهنده روح تعبد در برابر پروردگار است و این خود ضرر بزرگی در بردارد، و انسان را دچار نوعی شرک می گرداند، یعنی فلسفه جویی را جایگزین خداگرایی می کند. البته در مواردی نیز انسان از طریق عقلی می تواند فلسفه هایی را بفهمد ولی این فلسفه ها اولاً کلیت ندارد و ثانیاً به تدریج در طول زمان و با رشد دانش بشری یکی یکی روشن می شود و در هر زمان برای هر حکم احتمال وجود فلسفه ها و علل دیگری می رود که برای ما مکشوف نیست. بنابراین در چنین مواردی باید ابتدا این فرهنگ نادرست را اصلاح کرد که می گوید اول باید فلسفه اش را بدانم تا بعد عمل کنم چنانکه در دیگر موارد زندگی مانند انجام دستورات پزشک اینچنین است.

ب) از نظر دندانپزشکان وجود محاسن در صورت برای حفاظت از لثه ها و دندانها مفید است.

ج) از نظر متخصصین پوست نیز وجود محاسن در صورت رعایت نظافت و اصول بهداشتی برای حفاظت از پوست و لطافت آنها مفید است، مگر در مورد کسانی که گرفتار قارچ های پوستی و ... باشند که مساله ای استثنایی است.

وجود محاسن متناسب با ساختار طبیعی بدن مرد می باشد، و تراشیدن آن تشبیه به زنان می باشد در بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۱۲، ح ۱۴، باب ۱۳ در ضمن روایت طویلی از امام صادق(ع) تاریخچه این مساله ذکر گردیده آن گاه امام(ع) به فلسفه فوق اشاره کرده و می فرمایند: «... وانا نحن نجز الشوارب و نغفی اللحی و هی الفطره...؛ ولی ما شوارب را کوتاه می کنیم و لحیه را

باقی می‌گذاریم و این مطابق فطرت است.»

در این باره روایات متعددی در کتب روایی، از جمله بحارالانوار، معانی الاخبار، تحف العقول، وسایل الشیعه و دیگر مجامع روایی وجود دارد که ما فقط به ذکر دو روایت از بحارالانوار بسنده می‌کنیم:

۱- «من کتاب من لا یحضره الفقیه قال الصادق (ع) اخذ الشارب من الجمعه الى الجمعه امان من الجذام و قال النبی (ص) لا یطوّلن احدکم شاربہ فانّ الشیطان یّخذہ مخبا یستتر به و قال (ع) من لم یأخذ شاربہ فلیس منا و قال (ع) احفوا الشوارب و اعفوا اللّحی و لا- تشبهوا بالیهود و قال (ص) ان المجوس جزّوا لحاهم و وفروا شواربهم و انا نحن نجز الشوارب و نعفی اللّحی و هی الفطره و اذا اخذ الشارب یقول بسم الله و بالله و علی مله رسول الله (ص)...» ، (بحارالانوار، ج ۷۶، روایت ۱۴، ب ۱۳)

۲- «عن رسول الله (ص) حفّوا الشوارب و اعفوا اللّحی و لا تشبهوا بالمجوس» ، (بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۱۱، ح ۱۰، ب ۱)

## دلیل وجوب امر به معروف عقلی است یا شرعی؟

### پرسش

دلیل وجوب امر به معروف عقلی است یا شرعی؟

### پاسخ

تردید در وجوب عقلی این دو عامل سعادت بخش، نوعی شک در امور بدیهی است. آنان که در وجوب عقلی آن تردید می‌کنند، به زندگی افراد از دیدگاه فردی می‌نگرند که هر فردی برای خود زندگی مستقلی دارد، ولی اگر به زندگی انسانها از دیدگاه اجتماعی بنگرند و اینکه سعادت انسانها کاملاً به یکدیگر بستگی دارد و اگر در جامعه کار خوبی صورت گیرد، همگان از آن بهره مند می‌شوند و اگر کار بدی تحقق پذیرد، دامن همه را می‌گیرد، قطعاً در گفتار خود تجدید نظر می‌کنند.

به خاطر چنین بستگی است که آزادیهای فردی تا آنجا محترم است که به صلاح و سعادت جامعه لطمه وارد نسازد، در غیر این صورت کاملاً محدود شده و ممنوع اعلام می‌گردد، بنابر این جهل و نادانی انسان نسبت به احکام و یا آلودگی او در گناه، اثر مستقیمی در سرنوشت دیگران دارد، از این جهت ولو به خاطر سعادت خویش باشد، باید به وظیفه امر به معروف قیام کنیم و او را از چنگال جهل و آلودگی برهانیم.

پیامبر گرامی در تبیین کیفیت وحدت سرنوشت یک جامعه، مثل بسیار ارزنده ای دارد که ترجمه آزاد آن چنین است: «مثل یک جامعه بسان سرنشینان کشتی واحدی است که دارای طبقاتی باشد، برخی در قسمت بالا و برخی دیگر در طبقه پایین جای گرفته باشند، هر گاه سرنشینان طبقه پایین، به هر علتی در صدد سوراخ کردن کشتی باشند و عمل خود را چنین مدلل سازند که جایگاه خود را سوراخ می‌کنیم و با جایگاه شما کاری نداریم، باید آنان را از این کار باز داشت و

گر نه همگی نابود می شوند، زیرا سرنوشت همگان به هم بسته است و نفوذ آب در طبقه پایین، مستلزم غرق شدن تمام کشتی است». (بخاری، صحیح ۳/ باب «هل یقرع فی القسمه»/۱۳۹)

امام صادق(ع) از پیامبر گرامی ص) حدیثی را نقل می کند که بیانگر همین حقیقت است.

رسول گرامی ص) فرمود: «هرگاه انسان در خفا مرتکب گناهی گردد، فقط به خود ضرر می رساند و اگر آشکارا انجام دهد و کسی از او انتقاد نکند، سعادت عموم را در خطر می افکند».

امام پس از نقل حدیث پیامبر می فرماید: «او با عمل ناهنجار خود، دین خدا را موهون ساخته و دشمنان خدا را به پیروی از خود دعوت می نماید». (حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۱/ب ۴/ح ۱)

از این بیان روشن می گردد که عقل و خرد برای حفظ سعادت اجتماع که ضامن سعادت فرد نیز هست، بر لزوم امر به معروف و باز داری از منکر به طور اجمال حکم می کند؛ یعنی آنجا که اگر سهل انگاری شود، سعادت جامعه و خود انسان دستخوش اختلال می گردد و چون تشخیص موارد آن به صورت دقیق روشن نیست، از باب مقدمه در همه جا باید در اجرای این دو اصل کوشش کرد، تا غرض اصلی تحقق پذیرد.

لطف محصل مطلقاً واجب و لطف مقرب نیز در شرایطی واجب می باشد. مسأله امر به معروف و نهی از منکر، به طور کلی از اقسام لطف مقرب است که اگر در آن مسامحه شود، نوع مردم نسبت به واجبات بی تفاوت بوده و یا در آلودگی فرو می روند.

با وجود این دو دلیل روشن، ابو هاشم از معتزله و خواجه از امامیه، وجوب آن را فقط سمعی دانسته اند

و انتظار ما از خواجه غیر این بوده و او در تجرید الاعتقاد، بر عدم وجوب امر به معروف از نظر عقل استدلال نموده که کاملاً ناتوان است.

## ۱ چرا تیغ زدن محاسن صورت حرام است؟

### پرسش

۱ چرا تیغ زدن محاسن صورت حرام است؟

### پاسخ

ج ۱ موضوع حرمت تراشیدن صورت از جمله مسائلی است که دلیل کافی بر آن وجود نداشته ولی از آنجا که توصیه پیشوایان دین و سیره متشرعه بر باقی گذاشتن محاسن در صورت بوده فقها معمولاً به صورت احتیاط واجب تراشیدن صورت را حرام داشته اند و از دادن فتوای صریح خودداری کرده اند. البته نباید غفلت کرد که داشتن محاسن همواره در تاریخ نشانه متدینان بوده همچنانکه در گذشته ها تراشیدن صورت در میان کسانی رایج بوده که در سایر موارد هم پایبندیهای دینی نداشته اند.

## ۱- چرا نظریه علماء در مسائل اسلامی با هم اختلاف دارد؟

### پرسش

۱- چرا نظریه علماء در مسائل اسلامی با هم اختلاف دارد؟

### پاسخ

اساساً اختلافات دانشمندان و علماء در مسائل اسلامی در سطح درجه سه و چهار است و در مسائل اصولی و اساسی اختلاف نیست و به همین دلیل ملاحظه می کنید افرادی که از علمای مختلف پیروی می کنند، همه با هم در صف واحد جماعت نماز می خوانند بدون اینکه اختلاف فتاوی در مسائل جزئی مانعی از هماهنگی آنها در جماعت بشود، یا اینکه همگی حج می روند و مراسم حج را در روزهای معین انجام می دهند بدون اینکه اختلاف فتاوی مشکلی حتی برای افراد یک کاروان ایجاد کند اینها همه نشان م دهد که اختلاف فتاوا در مسائلی است که به وحدت مسلمین لطمه نمی زند و اینطور اختلاف جزئی از برداشتها و استنباطات مرجع و مجتهد بوجود می آید. یکی از یک روایت وجوب استفاده می کند یکی استحباب. همه اینها لطمه ای به اصل و پایه نمی زند. و در مسائل اختلاف وظیفه مکلف این است که به آن فردی و مرجعی که مهارت و تخصص و اطلاعات و سعی در فن خودش را دارد مراجعه شود چه مجتهد باشد و چه طبیب چه مهندس و... اختلاف در بعضی مسائل فروع فقهی را احکام عملی اسلام است نه مسائل عقیدتی و اصولی و ضرورت.

پاسخ به پرسشهای مذهبی ص ۴۳۰ ص ۲۸۳

اجوبه الاستفتاءات ص ۷ مسئله ۳۳-۳۸

۲. تقلید ابتدائی از میت جایز نیست .

تقلید ابتدائی از میت صحیح نیست هر چند اعلم باشد .

جامع المسائل فاضل ح ۲ ص ۱۶



۳- در واقع تقلید از زمان رسول خدا (ص) و ائمه (ع) وجود داشته است. چون تقلید رجوع جاهل به عالم و عمل کردن به دستور او و آنچه او فهمیده است می باشد و بدیهی است که در زمان حضرت پیامبر (ص) همه مسلمانان دسترسی به شخص آن حضرت نداشتند لذا برای عمل به وظایف شرعی به کسانی که احکام را از رسول خدا (ص)

یاد گرفته بودند رجوع می کردند و آنها احکام و مسائل را ولو بصورت روایت برای آنها بیان می کردند و در زمان ائمه (ع) نیز همینطور بوده است و گاهی خود ائمه (ع) افراد را برای اخذ فتوا و مسائل به بعضی از اصحاب ارجاع می داده اند.

جامع المسائل ج ۲ ص ۱۳ مسئله ۱

### چرا شطرنج حرام است؟

#### اشاره

آیا منج بازی حرام است؟

آیا فیلمهاییکه خارجی می باشند و در تلویزیون پخش می شود نگاه به آنها اشکال دارد یا خیر؟

#### پرسش

چرا شطرنج حرام است؟

آیا منج بازی حرام است؟

آیا فیلمهاییکه خارجی می باشند و در تلویزیون پخش می شود نگاه به آنها اشکال دارد یا خیر؟

#### پاسخ

زائر گرامی: در خصوص دو سؤال اول

حضرت آیت الله فاضل لنکرانی می فرمایند: بازی با آلات قمار مطلقاً حرام است. این حکم برگرفته از آیات و روایاتی است که نسبت به حرمت بازی با آلات قمار و لهو و لعب تصریح دارد اما سؤال از اینکه چرا حرام است شاید بتوان گفت بخاطر ضررهای فرهنگی، مالی و اجتماعی که دارد، چه بسیارند افرادی که بخاطر بازی با آلات قمار، پرده سیاهی بر زندگانی خود کشیده و در منجلاب گناه غرق شده اند.

بعضی از فقها در خصوص شطرنج می فرمایند اگر شطرنج در عرف عام از صورت قمار خارج شده باشد و بعنوان ورزش شناخته شود مانعی ندارد.

در غیر آلات قمار اگر بدون برد و باخت باشد اشکالی ندارد. ولی هر چه بعنوان آلات قمار باشد چه برد و باخت باشد و چه بدون برد و باخت حرام است.

اما در خصوص سؤال آخر شما می گویند: مجرد پخش فیلمها و برنامه ها از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران دال بر حرمت یا حلال بودن آن برنامه یا فیلم نیست چه بسا، بسیاری از فیلمهای تلویزیون مفسده شرعی بدنبال داشته باشد و حرام باشد و تشخیص موضوع بعهده مکلف است، هر فیلم و برنامه ای که برای مکلف مفسده شرعی بدنبال داشته باشد حرام است.

**۱ - منظور از آلات قمار چیست؟ و چرا مراجع تقلید آلات قمار بودن وسیله ای را به عهده خود مکلف قرار داده اند و خود صراحتا اعلام نکردند که مثلا فلان وسیله جزو آلات قمار به حساب می روند؟**

**پرسش**

۱ - منظور از آلات قمار چیست؟ و چرا مراجع تقلید آلات قمار بودن وسیله ای را به عهده خود مکلف قرار داده اند و خود صراحتا اعلام نکردند که مثلا فلان وسیله جزو آلات قمار به حساب می روند؟

**پاسخ**

ج ۱- به طور کلی بازی با هر چیزی که، مکلف تشخیص دهد از آلات قمار است و یا در آن شرط بندی شود به هیچ وجه جایز نیست.

هر وسیله ای که جزو آلات قمار محسوب شود بازی با آن حرام است.

هر نوع بازی برد و باخت که بر سر پول و غیره باشد قمار گویند.

«المنجد، ص ۱۵۰۸، ج ۲»

«اجوبه الاستفتاءات، ص ۲۴۷، مسئله ۱۱۲۱\_۱۱۲۵»

**چرا بازی کردن مرد در نقش زن و بالعکس حرام است؟**

**پرسش**

چرا بازی کردن مرد در نقش زن و بالعکس حرام است؟

**پاسخ**

آنچه که محکوم به حرمت است، تشبیه زن به مرد و بالعکس است و در این رابطه فرقی بین بازی کردن در تأثر و غیر آن نیست.

## چرا اهل سنت , قنوت ندارند و دست بسته نماز می خوانند؟

پرسش

چرا اهل سنت , قنوت ندارند و دست بسته نماز می خوانند؟

پاسخ

## چرا طلا بر مرد حرام است ؟

پرسش

چرا طلا بر مرد حرام است ؟

پاسخ

حرمت استفاده و یا به دست کردن طلا برای مرد از احکام حتمی فقه است.

برخی از فلسفه های این حکم نیز تا حدودی روشن است و آن جلوگیری از گرایش مردان به سمت زینت با طلا و عوارض نا مطلوب اجتماعی آن است.

هر چند که ممکن است اگر یک نفر انگشتری طلا به دست کند هیچ عارضه ای از این جهت به وجود نیاید؛ ولی وقتی فراگیر شد، آن گاه می بینیم که گروه گروه به دنبال گردن بند طلا، حلقه طلا، گوشواره طلا، دستبند طلا و... خواهند رفت.

زنان بنا به نوع آفرینش و خصلت هایشان، مناسبتی تام با این مقوله دارند ولی مردان چه؟ چه لزومی دارد که همانند زنان خود را طلا بندان کنند؟ شاید به زنان حسادت می ورزند؟ شاید هم تقلید از غرب می کنند؟

البته این تمام فلسفه حکم نیست، چه بسا جهات دیگری نیز در کار باشد که ما از آن بی اطلاعیم؛ ولی وقتی خداوند را حکیم، بصیر و علیم می دانیم و دریافته ایم که او حکمی صادر کرده است، مقتضای عقل و خردمندی تسلیم گشتن در برابر احکام خداوند است و گرنه تنها با سلیقه خود، بعضی از احکام را پذیرفتن و برخی را رد کردن و بعضی دیگر را دستکاری نمودن، دین نمی شود؛ بلکه متابعت از هواها و خواسته های نفسانی است.

اولاً فلسفه همه احکام و جزئیات آنها به طور تفصیلی روشن نیست و آگاهی از آن دانشی فراتر از تنگناهای معارف عادی بشری می طلبد. لیکن بطور اجمالی روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق آنهاست. بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم بنابر

قاعده کلی فوق از آن باید پیروی کرد. زیرا یقین به وجود مصلحتی در آن هست هر چند بر ما ناشناخته باشد.

ثانیا، در جست و جوی فلسفه احکام نباید همیشه به دنبال علوم تجربی رفت و دلیلی مادی و فیزیولوژیک برایش جست و جو نمود. این فرایند که همواره در پی یافتن مصلحت یا مفسده ای طبی یا... باشیم برخاسته از نگرشی مادی گرایانه است. در حالی که بسیاری از احکام مصالحی معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با متد تجربی خود قادر به حکمی نفیا یا اثباتا پیرامون آن نیستند و یا اگر نظری بدهند بسیار سطحی است و چه بسا مسأله حکمتی برتر و بالاتر داشته باشد. چنان که در مورد روزه علوم به خواص بهداشتی آن پرداخته اند ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان فرموده و آن «تقوایابی» است.

حرمت زینت طلا برای مرد و حلیت آن برای زن دلایل چندی دارد؛ از جمله:

الف) ویژگی های جسمی و روانی، مرد تفاوت هایی با زن دارد و این تفاوت ها به طور طبیعی رسالت های گوناگونی را به عهده این دو جنس قرار می دهد. اسلام با توجه به تفاوت های طبیعی هر یک - که در جای خود حکمت های ارزشمندی دارد - احکام و مقررات ویژه ای را وضع کرده است و از مرد انتظار دارد که عنصری متفکر و فعال باشد و از تجملات زیاد مانند تزئین به طلا- پرهیز نماید. در مقابل برای زن که طبیعتی احساسی و عاطفی تر دارد برخی از زینت ها را که هم با روحیه او سازگارتر است و هم به زندگی با مرد شیرینی بیشتری می بخشد اجازه داده است.

ب)

تحقیقات جدید نشان می دهد گلبول های سفید در خون مرد بیش از زن است. از طرف دیگر طلا در افزایش این گلبول ها مؤثر است. از این رو وجود آن برای زن مفید است ولی برای مردان چندان مناسب نیست و ممکن است موجب بر هم زدن تعادل گلبول های سرخ و سفید گردد. (ر. ک : مجله پیام اسلام)

## آیا مجسمه سازی حرام است ؟ چرا؟

### پرسش

آیا مجسمه سازی حرام است ؟ چرا؟

### پاسخ

بله مقتضای ادله موجود، حرمت مجسمه سازی است؛ ولی چرا؟ تاریخ بشر شاهد این مدعا است که ریشه های بت پرستی، از تقدیس تمثال ها و حتی سنگ ها آغاز گردیده و رفته رفته به پرستش بت ها و... انجامیده است.

این موضوع به قدری تأثیر گسترده ای داشت که هنوز هم بت پرستی در بین ملت های مختلف وجود دارد. حتی در بین ادیان توحیدی نیز تقدیس تمثال ها به چشم می خورد. اگر سری به کلیساها بزنید (خصوصاً در کشورهای دیگر)، خواهید دید که ده ها مجسمه و تمثال تقدیس می شود و به گونه ای در برابر آنها کرنش و عبادت صورت می گیرد. اگر آمادگی موجود در نوع مردم (نه خواص مانند شما) را در نظر بگیریم، حقانیت این موضوع آشکار خواهد شد که تحریم ساختن مجسمه، برای جلوگیری از گرایش آنان به بت پرستی و تقدیس های بی مورد است.

پیرامون مقوله هنر گفتنی است که اولاً هنر در مجسمه سازی خلاصه نمی شود. ثانياً ارزش تفکر و معرفت آدمی و مصون ساختن او از انحرافات فکری، به آن اندازه است که اگر هنرهایی این چنین در پای آن ذبح گردد، نامعقول به نظر نمی رسد.

## آیا مسئله تشبه به کفار دلیل حرمت تراشیدن ریش است ؟

### پرسش

آیا مسئله تشبه به کفار دلیل حرمت تراشیدن ریش است ؟

### پاسخ

دانشجوی گرامی برادر وحیدرضا حیدری

سلام علیکم

سلامتی، سعادت و موفقیت شما را از درگاه ایزد منان خواستاریم

ج س ۱ - ترتیب موجود سوره های قرآنی که از سوره حمد شروع می شود و به سوره الناس ختم می گردد قطعاً با ترتیب نزول آنها هماهنگی ندارد؛ زیرا بسیاری از سوره هایی که در مکه و در آغاز بعثت نازل شده است، اکنون از جهت ترتیب در پایان قرآن قرار گرفته و بر عکس بسیاری از سوره های مدنی در اول یا وسط قرآن قرار گرفته است. تقریباً می توان گفت ترتیب موجود سوره های قرآن برعکس ترتیب نزول آنها می باشد و ابتدا سوره های طولانی آمده است و در آخر به سوره های کوتاه که نوعاً مکی هستند ختم می شود، ولی مسئله این است که آیا ترتیب کنونی سوره قرآن به دستور پیامبر(ص) انجام گرفته یا با اجتهاد و رأی صحابه بعد از پیامبر(ص) بوده است؟ نظر اکثر محققان بر آن است که ترتیب موجود، امر توقیفی است؛ یعنی، از جانب خدا و به دستور پیامبر(ص) انجام شده است و مؤید آن روایتی است از ابی بن کعب که گفت: روزی رسول خدا(ص) مرا احضار کرد و فرمود: جبرئیل مرا مأمور ساخته تا بر تو درود و تهنیت بگویم و قرآن را بر تو بخوانم... و سپس رسول خدا(ص) به بیان فضیلت سوره های قرآنی به ترتیب موجود در قرآن از سوره حمد تا الناس پرداخت.

همان گونه که در مورد ترتیب نزول سوره ها گفته شد، ترتیب آیات هر سوره نیز با ترتیب نزول آیات تفاوت دارد و بین ترتیب نزول آیات هر سوره، تقدیم و تأخر

وجود دارد؛ چه بسا آیاتی که دیرتر نازل شده، ولی در اول سوره قرار گرفته است و حتی در بعضی از سوره ها، بخشی از آیات آن مکی و بخش دیگر آن مدنی است. ولی از مجموع اسناد و روایات چنین برمی آید که ترتیب آیات در بین سوره ها و هم چنین الحاق هر آیه ای به سوره مخصوص، امری توقیفی بوده که از جانب خدا و به دستور پیامبر (ص) انجام گرفته و تقریباً اکثریت قریب به اتفاق علمای اسلامی بر این باور هستند.

ج س ۲ - مسأله تشبه به کفار هر چند در برخی از نصوص ناهی از تراشیدن ریش آمده است، ولی در ادله شرعی نه این مسأله علت حکم قرار گرفته و نه اصلی ترین دلیل بر آن. یعنی در هیچ یک از ادله نیامده است که این مسأله حرام است به خاطر تشبه به کفار، بلکه مسأله تشبه تنها به عنوان یکی از حکمت های آن ذکر شده است. در نگاشته شما ذکر این مسأله به منزله علت حکم تلقی شده است. فرق آن دو (علت و حکمت) در اصطلاح فقها آن است که:

۱- علت مدار و ملاک اصلی حکم است و حکم تابع آن می باشد؛ یعنی، با وجود علت حکم باقی و با نبودن آن اگر علت منحصره باشد حکم سلب می شود آگاهی به چنین علتی در بسیاری از احکام شرعی فراتر از درک و دانش بشری است و تنها در جایی که شارع بر آن انگشت گذارد می توان آن را شناخت و چنین مواردی بسیار نادر است. از جمله در باب علت حرمت تراشیدن ریش هیچ کس با قاطعیت نمی تواند ادعا کند که علتش این است و بس.

حکمت به معنای نوعی مصلحت است که می توان از حکم به دست آورد، این مصلحت گاه می تواند متعدد و متنوع باشد، ولی هیچ کدام ملاک اصلی حکم نیست تا بگوییم فرضاً امروز دیگر چنین مصلحتی وجود ندارد، پس دیگر بقای حکم ناموجه می نماید.

نکته دیگر این که در جست و جوی فلسفه احکام نباید تک ساختگرایی نموده و صرفاً در پی نمودهای ظاهری، یا تأثیرات مادی، فیزیولوژیکی و... رفت، زیرا بسیاری از احکام مصالحی معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با متد تجربی خود قادر به حکمی نفیاً یا اثباتاً پیرامون آن نیستند و یا اگر نظری بدهند بسیار سطحی است و چه بسا مسأله حکمتی برتر و بالاتر داشته باشد. چنان که در مورد روزه علوم به خواص بهداشتی آن پرداخته اند ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان فرموده و آن «تقوایی» است. در مورد تراشیدن صورت نیز از نظر طبی گفته اند: وجود محاسن برای محافظت از لثه ها و دندان ها و پوست صورت مفید است.

ج س ۳ - ماشین های لباس شویی، انواع مختلفی دارد (اتوماتیک، دستی و...). در ماشین های دستی، اگر عین نجاست باقی نباشد و هنگام گردش، آب لوله کشی متصل به لگن باشد، ظرف و لباس ها پاک می شود. در ماشین های اتوماتیک نیز اگر در حین گردش، آب متصل به دستگاه باشد، پاک می شود و نیز اگر در هر بار آب گیری و گردش، آب به همه نقاط برسد و سپس تخلیه شود - در صورت رفع عین نجاست (مانند خون) - لباس ها پاک می شود.

ج س ۴ - طبق فتوای آیت الله مکارم شیرازی، بازی با پاسور بدون برد و باخت هم



اشکال دارد و اما در مورد شطرنج اگر از حالت قمار خارج شده و جزو ورزش های فکری در آمده باشد، اشکالی ندارد ، (استفتاآت جدید، مکارم شیرازی، ص ۱۵۰ و ۱۵۱).

ج س ۵ - نگاه کردن به فیلم های مبتذل که موجب فساد خود انسان یا خانواده اش می باشد جایز نیست و باید از نگاه کردن به آن خودداری کرد ولی برنامه هایی که موجب فساد نمی باشد جایز است ، (استفتاآت جدید، مکارم شیرازی، ص ۲۲۵).

ج س ۶ - چنانچه آبی که به اعضای وضو می ریزد، خیلی کم باشد (مثلاً چند قطره) به طوری که آب وضو روی آن را بپوشاند، اشکال ندارد.

ج س ۷ - اشاره با دست اشکال ندارد و گفتن الله اکبر اگر به قصد ذکر مستحبی باشد و در ضمن چیزی را به کسی بفهماند، اشکال ندارد؛ اما اگر فقط به قصد فهماندن مطلبی به کسی باشد، اشکال دارد.

موفق باشید

### دلیل حرمت پاسور چیست ؟

پرسش

دلیل حرمت پاسور چیست ؟

پاسخ

به طور کلی بازی با آلات قمار در اسلام حرام می باشد، چه بدون برد و باخت و چه با برد و باخت . یعنی ، برای دورماندن افراد از خطر ابتلا جامعه به قمار و سرنوشت شوم آن ، ابزارهای آن نیز تحریم شده است . از طرف دیگر در قوانین و احکام و مصالح عمومی و وضع غالب لحاظ می شود، نه جنبه های فردی . در مورد پاسور نیز فتوای برخی از فقها این است که اگر از آلات قمار باشد بازی با آن حرام است . (به پیوست فتاوی فقها در این باره تقدیم می شود).

### دلیل حرمت تراشیدن ریش چیست ؟

پرسش

دلیل حرمت تراشیدن ریش چیست ؟

پاسخ

ابتدا باید روشن ساخت که مقصودتان از دلیل حرمت تراشیدن ریش چیست ؟ به عبارت دیگر هر حکم شرعی از دو جهت قابل دلیل یابی است : الف ) دلیل شرعی ؛ مقصود از آن متون و نصوصی است که حکم الهی را بیان می کند. این دلیل ها ابزار اصلی فقیه و کارشناس دینی است که از طریق آن می تواند حکم الهی را استنباط کند. ب ) فلسفه حکم ؛ مقصود از آن

این است که چرا خداوند بر موضوع مفروضی فلان حکم را داده است . چنین کاوشی تحقیق فقهی نیست مگر در مواردی که ((کشف فلسفه حکم)) در ((استنباط حکم)) دخیل باشد. در این رابطه باید چند نکته را در نظر داشت : اولاً, فلسفه همه احکام و جزئیات آنها به طور تفصیلی روشن نیست و آگاهی از آن دانشی فراتر از تنگناهای معارف عادی بشری می طلبد. لیکن بطور اجمالی روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق آنهاست . بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم بنابر قاعده کلی فوق از آن باید پیروی کرد. زیرا یقین به وجود مصلحتی در آن هست هر چند بر ما ناشناخته باشد. ثانیاً, در جست و جوی فلسفه احکام نباید همیشه به دنبال علوم تجربی رفت و دلیلی مادی و فیزیولوژیک برایش جست و جو نمود. این فرایند که همواره در پی یافتن مصلحت یا مفسده ای طبیی یا... باشیم برخاسته از نگرشی مادی گرایانه است . در حالی که بسیاری از احکام مصالحی معنوی دارند که

در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با امتد تجربی خود قادر به حکمی نفیا یا اثباتا پیرامون آن نیستند و یا اگر نظری بدهند بسیار سطحی است و چه بسا مسائله حکمتی برتر و بالاتر داشته باشد. چنان که در مورد روزه علوم به خواص بهداشتی آن پرداخته اند ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان فرموده و آن ((تقوایی)) است. در مورد تراشیدن صورت نیز از نظر طبی گفته اند: وجود محاسن برای محافظت از لثه ها و دندان ها و پوست صورت مفید است. ج) از نظر متخصصین پوست نیز وجود محاسن در صورت رعایت نظافت و اصول بهداشتی برای حفاظت از پوست و لطافت آنها مفید است، مگر در مورد کسانی که گرفتار قارچ های پوستی و ... باشند که مساله ای استثنایی است. وجود محاسن متناسب با ساختار طبیعی بدن مرد می باشد، و تراشیدن آن تشبه به زنان می باشد در بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۱۲، ح ۱۲، باب ۱۳ در ضمن روایت طولی از امام صادق (ع) تاریخچه این مساله ذکر گردیده آن گاه امام (ع) به فلسفه فوق اشاره کرده و می فرمایند: ((... وانا نحن نجز الشوارب و نعفی اللحی و هی الفطره ... ولى ما شوارب را کوتاه می کنیم و لحيه را باقی می گذاریم و این مطابق فطرت است.)) در این باره روایات متعددی در کتب روایی، از جمله بحارالانوار، معانی الاخبار، تحف العقول، و سایل الشیعه و دیگر مجامع روایی وجود دارد که ما فقط

به ذکر دو روایت از بحارالانوار بسنده می کنیم : ۱- ((من کتاب من لا- يحضره الفقيه قال الصادق (ع) اخذ الشارب من الجمعه الى الجمعة امان من الجذام وقال النبي (ص) لا يطولن احدكم شاربہ فان الشيطان يتخذه مخبا" يستتر به وقال (ع) من لم ياتخذ شاربہ فليس منا وقال (ع) اخفوا الشوارب و اعفوا اللحى و لا تتشبهوا باليهود وقال (ص) ان المجوس جزوا لحاهم و فرفوا شواربهم و انا نحن نجز الشوارب و نعفى اللحى و هى الفطره و اذا اخذ الشارب يقول بسم الله و بالله و على مله رسول الله (ص) (...))، (بحارالانوار، ج ۷۶، روایت ۱۴، ب ۱۳) ۲- ((عن رسول الله (ص) اخفوا الشوارب و اعفوا اللحى و لا تتشبهوا بالمجوس))، (بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۱۱، ح ۱۰، ب ۱۳).

## چرا اسلام بعضی جاها که عقل سقط جنین را مجاز می داند جایز نمی داند؟

### پرسش

چرا اسلام بعضی جاها که عقل سقط جنین را مجاز می داند جایز نمی داند؟

### پاسخ

اگر به انواع مختلف سقط جنین - که در دنیای امروز شایع است - توجه کنید، این حقیقت را خواهید پذیرفت که ((عقل)) در همه این موارد، مستمسک کار بوده است و در این بین بسیاری از ارزش ها - از جمله ارزش انسان و حیات او - دستخوش بسیاری از صلاحیده‌های دیگر شده است. این از افتخارات اسلام است که برای انسان حتی در موقعیت نطفه نیز ارزش ویژه قائل است و اجازه نمی دهد حرمت و کرامت انسانی شکسته شود و هر کس به انگیزه ای این موجودارزشمند را به مسلخ بفرستد. البته موضوع سقط جنین با توجه به پیشرفت دانش پزشکی، مسلمانان بایستی بازنگری شود و موضوع مهم و مهم - که قاعده ای فقهی و عقلی است - در این بین حاکم گردد؛ چنان که برخی از فقها در موارد مشابه آنچه نوشته اید نظر به جواز داده اند. برای آگاهی بیشتر ر.ک: ۱- استفتاآت پزشکی از مقام معظم رهبری. ۲- استفتاآت آیت الله مکارم شیرازی.

## به چه دلیلی تراشیدن صورت با تیغ حرام است؟

### پرسش

به چه دلیلی تراشیدن صورت با تیغ حرام است؟

### پاسخ

در روند درک فلسفه و حکمت احکام دینی یا به تعبیر دیگر دفاع «عقلانی» از دین دو شیوه و متد وجود دارد و طبیعتاً هر یک با ویژگی ها و محدودیت های خاصی روبه روست:

۱) روش اول شیوه عقل کل نگر توحیدی است؛ یعنی انسان مومن و خداشناس بر اساس باور ژرف و عمیقی که به خداوند به عنوان کامل مطلق و حکیم علی الاطلاق دارد یقین پیدا می کند که هر آنچه از ناحیه او دستور داده شده و هر حکمی که از ناحیه وی صادر گردیده - اعم از مسائل حقوقی الزامی و احکام اخلاقی - حتما دارای مصالحی است که به بندگان بازگشت

می نماید؛ هر چند که عقول و اندیشه های بشری از درک حکمت آن ناتوان و قاصر باشد. چنین متدی نقطه قوتی دارد و نقطه ضعفی: قوت آن در این است که تمام سوالات انسان را یک جا پاسخ می دهد و دیگر جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد و روح و روان آدمی را بی هیچ دغدغه ای تسلیم فرمان های الهی می کند. نقطه ضعف آن این است که حکمت هیچ چیز را به طور جزئی و روشن و دقیق مشخص نمی سازد.

۲) متد دیگر روش عقل جزءنگر راسیونالیستی (Rationalistic) است که در فرآیند تحقیقات علمی تجربی به کار می رود. بر اساس این روش حساب هر حکمی جداگانه و تک به تک رسیدگی و با عقول و رهیافت های علمی بشر سنجیده می شود. این شیوه نیز محاسنی دارد و معایبی: حسن آن این است که به دقت می تواند حکمتهای بسیاری برای یک حکم جزئی ارائه دهد؛ مثلاً در رابطه با

فلسفه حرمت شراب می توان از علومی مانند فیزیولوژی، پزشکی، روان شناسی و... بهره جست و نکات بسیار ارزشمندی

در این رابطه دریافت داشت. نقص و عیب این روش آن است که: اولاً تدریجی است و ثانیاً محدودیت های زیادی دارد؛ یعنی بسیاری از سوالات انسان را بدون پاسخ گذاشته و گاه نیز ره آوردهای نادرست علمی یا شرایط و جو فکری و فرهنگ عصری تاثیرات نامطلوبی را در این راستا به جای خواهد گذارد. همین مساله باعث شده که در جهان غرب جریانی به نام «فیدئیسزم» (Fideism) پدید

آید که معتقد است به جای دفاع عقلانی از دین همواره باید در جهت حفظ ایمان توده ها کوشید. اکنون چه باید کرد؟ به نظر ما دفاع عقلانی از دین به خوبی میسر است و اتفاقاً دین اسلام همواره در این مسائل سرافراز بیرون آمده است؛ لیکن جز دو ابزار بیان شده و نیز فلسفه ها و حکمت هایی که در خود دین تعیین گردیده راه دیگری وجود ندارد. بنابراین ما در درجه اول باید بدانیم که ابزارهای تحقیقمان چیست و تا چه اندازه توانایی استفاده از آن را داریم. بدون شک عقل جزء نگر محدودیت های زیادی دارد و افراط در استفاده از آن اندیشه را به ناکامی می کشاند ولی نباید به طور کلی آن را کنارزد. پس تا آن جا که توانایی علمی ما اجازه می دهد باید فلسفه احکام را دریابیم و آن جا که ناتوان شدیم دیگر راه چاره ای جز اتکا به عقل کل نگر و قطع کلی به مصالح احکام الهی وجود ندارد و نباید ضعف دانش و بینش خود را به حساب دین بگذاریم. نکته دیگری که باید توجه داشت این است که برخی از فلسفه ها

و حکمت های احکام الهی هرگز از طریق علوم تجربی بشری قابل درک نیستند، زیرا این علوم همواره به پدیده های فیزیکی و مظاهر مادی حیات بشر دسترسی دارند و از امور روحانی و ماوراء مادی دستشان کوتاه است. مثلاً دانش پزشکی می تواند از فواید جسمانی روزه سخن بگوید، اما قرآن مجید تکیه بر تقوایابی انسان

می کند. بنابراین در روند درک فلسفه احکام نباید نظر را به نتایج طبیعی و تجربی مشخص کرد و نسبت به ماورای آن غافل بود.

الف) قبل از بیان اینکه چرا تراشیدن ریش حرام است ذکر این نکته ضروری است که علمای شیعه و معتزله از اهل سنت اتفاق نظر دارند که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد در متعلق آنهاست.

ب) از نظر دندانپزشکان وجود محاسن در صورت برای حفاظت از لثه ها و دندانها مفید است.

ج) از نظر متخصصین پوست نیز وجود محاسن در صورت رعایت نظافت و اصول بهداشتی برای حفاظت از پوست و لطافت آنها مفید است، مگر در مورد کسانی که گرفتار قارچ های پوستی و ... باشند که مساله ای استثنایی است.

د) وجود محاسن متناسب با ساختار طبیعی بدن مرد می باشد، و تراشیدن آن تشبه به زنان می باشد در بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۱۲، ح ۱۴، باب ۱۳ در ضمن روایت طولیلی از امام صادق(ع) تاریخچه این مساله ذکر گردیده آن گاه امام(ع) به فلسفه فوق اشاره کرده و می فرمایند: «... وانا نحن نجز الشوارب و نعفی اللحي و هی الفطره...؛ ولی ما شوارب را کوتاه می کنیم و لحيه را باقی می گذاریم و این مطابق

فطرت است.» در این باره روایات متعددی در کتب روایی، از جمله بحارالانوار،

معانی الاخبار، تحفالعقول، وسایل الشیعه و دیگر مجامع روایی وجود دارد که ما فقط به ذکر دو روایت از بحارالانوار بسنده می کنیم:

۱- «من کتاب من لا- یحضره الفقیه قال الصادق(ع) اخذ الشارب من الجمعه الى الجمعه امان من الجذام و قال النبی(ص) لا یطوّلن احدکم شاربہ فانّ الشیطان یتخذہ مخبأ یستتر به و قال(ع) من لم يأخذ شاربہ فلیس منا و قال(ع) اخفوا الشوارب و اعفوا اللّحی و لا- تتشبهوا بالیهود و قال(ص) ان المجوس جزّوا لحاهم و وفروا شواربهم و انا نحن نجز الشوارب و نعفی اللّحی و هی الفطره و اذا اخذ الشارب یقول بسم الله و بالله و علی مله رسول الله (ص)...»، (بحارالانوار، ج ۷۶، روایت ۱۴، ب ۱۳)

۲- «عن رسول الله(ص) حَفَّوا الشوارب و اعفوا اللّحی و لا تتشبهوا بالمجوس»، (بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۱۱، ح ۱۰، ب ۱۳).

۳- قال (ص): «ان المجوس جزّوا لحاهم و وفروا شواربهم و انا نحن نجز الشوارب و نعفی اللّحی و هی الفطره و اذا اخذ الشارب یقول بسم الله و بالله و علی مله رسول الله (ص)...؛ همانا مجوسیان ریش های خود را می زدند و سیل هایشان را انبوه می گذاشتند و ما سیل ها را می زنییم و محاسن را بلند می گذاریم و این مطابق با خلقت است»، (بحارالانوار، ج ۷۶، روایت ۱۴، ب ۱۳).

۴- عن رسول الله (ص): «اخفوا الشوارب و اعفوا اللّحیه و لا- تتشبهوا بالمجوس؛ سیل ها را کوتاه کنید و محاسن را بلند بگذارید و خود را مشابه مجوس نکنید»، (بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۱۱ و ج ۱۰، ص ۱۳).

## فلسفه حرمت تراشیدن ریش چیست؟

### پرسش

فلسفه حرمت تراشیدن ریش چیست؟

### پاسخ

در روند درک فلسفه و حکمت احکام دینی یا به تعبیر دیگر دفاع «عقلانی» از دین دو شیوه و متد وجود دارد و طبیعتاً هر یک با ویژگی ها و محدودیت های خاصی روبه روست:

۱) روش اول شیوه عقل کل نگر توحیدی است؛ یعنی، انسان مؤمن و خداشناس بر اساس باور ژرف و عمیقی که به خداوند به عنوان کامل مطلق و حکیم علی الاطلاق دارد یقین پیدا می کند که هر آنچه از ناحیه او دستور داده شده و هر حکمی که از ناحیه وی صادر گردیده - اعم از مسائل حقوقی الزامی و احکام اخلاقی - حتما دارای مصالحی است که به بندگان بازگشت می نماید؛ هر چند که عقول و اندیشه های بشری از درک حکمت آن ناتوان و قاصر باشد. چنین متدی نقطه قوتی دارد و نقطه ضعفی: قوت آن در این است که تمام سؤالات انسان را یک جا پاسخ می دهد و دیگر جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد و روح و روان آدمی را بی هیچ دغدغه ای تسلیم فرمان های الهی می کند. نقطه ضعف آن این است که حکمت هیچ چیز را به طور جزئی و روشن و دقیق مشخص نمی سازد.



۲) متد دیگر روش عقل جزء نگر است که در فرآیند تحقیقات علمی تجربی به کار می رود. بر اساس این روش حساب هر حکمی جداگانه و تک به تک رسیدگی و با عقول و رهیافت های علمی بشر سنجیده می شود. این شیوه نیز محاسنی دارد و معایبی: حسن آن این است که به دقت می تواند حکمتهای بسیاری برای یک حکم جزئی ارائه دهد؛ مثلاً در رابطه با فلسفه حرمت شراب می توان از علومی مانند فیزیولوژی،

پزشکی، روان‌شناسی و... بهره‌جست و نکات بسیار ارزشمندی در این رابطه دریافت داشت. نقص و عیب این روش آن است که: اولاً؛ تدریجی است و ثانياً؛ محدودیت‌های زیادی دارد؛ یعنی بسیاری از سؤالات انسان را بدون پاسخ گذاشته و گاه نیز ره‌آوردهای نادرست علمی یا شرایط و جو فکری و فرهنگ عصری تأثیرات نامطلوبی را در این راستا به جای خواهد گذارد. همین مساله

باعث شده که در جهان غرب جریانی به نام «فیدیسیم» پدید آید که معتقد است به جای دفاع عقلانی از دین همواره باید در جهت حفظ ایمان توده‌ها کوشید. اکنون چه باید کرد؟ به نظر ما دفاع عقلانی از دین به خوبی میسر است و اتفاقاً دین اسلام همواره در این مسائل سرفراز بیرون آمده است؛ لیکن جز دو ابزار بیان شده و نیز فلسفه‌ها و حکمت‌هایی که در خود دین تعیین گردیده راه دیگری وجود ندارد. بنابراین ما در درجه اول باید بدانیم که ابزارهای تحقیقمان چیست و تا چه اندازه توانایی استفاده از آن را داریم. بدون شک عقل جزء نگر محدودیت‌های زیادی دارد و افراط در استفاده از آن اندیشه را به ناکامی می‌کشاند ولی نباید به طور کلی آن را کنارزد. پس تا آن جا که توانایی علمی ما اجازه می‌دهد باید فلسفه احکام را دریابیم و آن جا که ناتوان شدیم دیگر راه چاره‌ای جز اتکا به عقل کل نگر و قطع کلی به مصالح احکام الهی وجود ندارد و نباید ضعف دانش و بینش خود را به حساب دین بگذاریم. فلسفه همه احکام و جزئیات آنها به طور تفصیلی روشن نیست و آگاهی از آن دانشی فراتر از

تنگناهای معارف عادی بشری می‌طلبد. لیکن به طور اجمال، روشن است که همه احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلق

آنهاست. بنابراین در صورتی که فلسفه حکمی را بالخصوص ندانیم، بنا بر قاعده کلی فوق باید از آن پیروی کنیم؛ زیرا در آن یقین به وجود مصلحتی هست، هر چند بر ما ناشناخته باشد. در یافتن فلسفه احکام، نباید همیشه به دنبال علوم تجربی رفت و دلیلی مادی و فیزیولوژیک برایش جست و جو

نمود. این فرایند که همواره در پی یافتن مصلحت یا مفسده ای طبی یا ... باشیم، برخاسته از نگرشی مادی گرایانه است؛ در حالی که بسیاری از احکام، مصالحی معنوی دارند که در حوزه هیچ یک از علوم بشری قابل تحقیق نیست و آنها با متد تجربی خود، قادر به دادن حکمی - نفی یا اثباتا - پیرامون آن نیستند و اگر نظری هم بدهند، بسیار سطحی است؛ زیرا چه بسا مسأله حکمتی برتر و بالاتر داشته باشد؛ مثلاً در مورد روزه علوم به خواص بهداشتی آن پرداخته است، ولی قرآن مجید فلسفه ای بالاتر را بیان فرموده و آن «تقویایی» است. بنابراین درباره فلسفه احکام علاوه بر منافع و ضررهای مادی و جسمی باید به آثار مثبت و منفی آن بر «روح و معنویت» انسان توجه کرد و گذشته از جنبه فردی باید به تأثیر آن در هنجار یا ناهنجاری اجتماع نیز توجه کرد و از آن جا که ابعاد سه گانه «جسمی و روحی و اجتماعی» آدمی رابطه ارگانیک و به هم پیوسته با یکدیگر دارند و از آنجا که آخرت انسان جدا از دنیای او نیست، «احکام الهی» با توجه به

تمامی این جوانب تشریح شده است. از این رو در فلسفه احکام

باید با نگاهی گسترده به تمام ابعاد انسان و زاویه های آشکار و پنهان آن نظر افکند تا در انتخاب زیبایی ها و راه های آرامش و آسایش دچار خطا نگردیم. اما درباره خصوص ریش تراشی باید گفت: در بین مراجع کسی حکم به جواز نداده و نوعاً یا فتوا به حرمت داده اند یا بنا بر احتیاط واجب تراشیدن آن را جایز نمی دانند. گرچه برخی زدن ریش به صورت پرفسوری؛ یعنی، گذاشتن مو در چانه و زدن اطراف را نیز جایز می شمارند. از اخبار و روایات استفاده می شود که ریش زینت و زیور مردان و باعث وقار انسان است و به وسیله آن مردان از زنان تمیز داده می شود.

الف) «وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ خَدَاوَنَدَ از قول شیطان می فرماید که شیطان گفت به فرزندان آدم دستور می دهم که خلقت الهی را تغییر دهند»، (نساء، آیه ۱۱۸). و تراشیدن ریش نیز تغییر خلقت الهی است و تغییر خلقت الهی حرام است الا- آنجایی که دلیلی بر جواز آن داشته باشیم.

ب) حضرت امیر(ع) با تازیانه در بازار حرکت می کردند و کسانی را که مارماهی و ماهی های بی فلس می فروختند می زد و می فرمود ای فروشندگان مسوخ بنی اسرائیل و جند بنی مروان؛ شخصی از حضرت سؤال کرد جندبنی مروان کیانند؟ حضرت فرمود: اقوامی بودند که ریش خود را می تراشیدند و سبیل های خود را تاب می دادند.

ج) امام صادق(ع) می فرماید: «حَفُوا الشَّوَارِبَ وَاعْفُوا لِحْيَ وَلا- تشبهوا بالمجوس؛ شارب خود را بچینید و ریش خود را بگذارید و شبیه مجوس نشوید، زیرا مجوسیان ریش خود را می تراشیدند و سبیل خود را می گذاردند اما ما شارب خود را می زنییم

و ریش را می گذاریم که مطابق فطرت است».

د) رسول خدا(ص) می فرماید: «ان المجوس جزوا الحاهم و وفروا شواربهم و انا نحن نجز الشوارب و نغفی اللحی و هی الفطره؛ مجوس ریش خود را می تراشند و شارب های خود را بلند می گذارند و اما ما شوارب را می زنیم و ریش می گذاریم که مطابق فطرت است».

ه) در کتاب سیره النبویه و الاثار المحمدیه و جلد ۶ بحارالانوار آمده است که پیامبر به دو فرستاده خسرو پرویز پادشاه ایران فرمود: وای بر شما چه کسانی شما را امر کرده که ریش ها را بتراشید و سیل بگذارید. عرض کردند پروردگار ما (کسری). رسول خدا فرمود: «لکن ربی امرنی باعناء لحتی و قص شاری؛ پروردگار من مرا امر کرده که ریش خود را بگذارم و شاربم را کوتاه کنم». البته روایات دیگری نیز هست که در این مختصر نمی گنجد. گفتنی است که حرمت تراشیدن ریش اجماعی است؛ شیخ بهایی در کتاب اعتقادات می فرماید: «تراشیدن ریش مانند سایر گناهان (قمار، سحر، رشوه) است و احدی از علمای اعلام در حرمت ریش تراشی خدشه نکرده اند. نیز محقق داماد در رساله خود (الشارع النجاه) آورده: «ان حلق اللحیه حرام بالاجماع؛ تراشیدن ریش به اجماع همه علما حرام است». ضمناً سیره قطعیه متدینین از زمان حضرت آدم تا خاتم و حضرات ائمه معصومین(ع) بر این بوده است و در تاریخ نمی یابیم که پیامبران الهی و اوصیای آنها و پیامبر اسلام و اوصیای آن حضرت و متدینین به آن حضرات ریش

خود را تراشیده باشند. در مورد تراشیدن صورت نیز از نظر طبی گفته اند: وجود محاسن برای محافظت از لثه ها و پوست صورت مفید است.

**فلسفه حرمت بازی با شطرنج یا پاسور چیست؟ برخی از فقها فتوا داده اند که جایز است در این صورت سؤال می شود که چگونه یک چیزی که تاکنون حرام بوده، اینک در جمهوری اسلامی حلال شده است؟**

**پرسش**

فلسفه حرمت بازی

با شطرنج یا پاسور چیست؟ برخی از فقها فتوا داده اند که جایز است در این صورت سؤال می شود که چگونه یک چیزی که تاکنون حرام بوده، اینک در جمهوری اسلامی حلال شده است؟

## پاسخ

در بیان احکام الهی چند نکته را باید در نظر داشت:

۱. احکام الهی مبتنی بر مصلحت ها و مفسده ها می باشد اما باید دانست که گستره مصالح و مفسد شامل ابعاد جسمی و روحی و اجتماعی و سرانجام انسان در آخرت می باشد.

۲. احکام الهی برای پاسخ گویی به نیازهای بشر می باشد و نیازهای بشر دو گونه است:

ثابت و متغیر برای نیازهای ثابت احکام ثابت و برای نیازهای متغیر احکام متغیر وضع می شود این بدان جهت است که نه وضع قانون ثابت نسبت به موضوعات متغیر منطقی است و نه وضع قانون متغیر و گوناگون برای همه موضوعات متغیر ممکن است چرا که روز به روز قانون جدید و بلا تکلیفی مواجه خواهیم شد. قوانین ثابت بیشتر در جنبه عبادات و مسائل شخصی رخ می نماید و قوانین متغیر معمولاً در جنبه مسائل اجتماعی بروز می کند که از آن به احکام حکومتی تعبیر می کنیم.

ناگفته نماند احکام حکومتی و کلیه احکام متغیر باید در یک چهار چوب خاصی و حتماً منطبق بر اصول کلی بینش های اسلامی صورت پذیرد لذا همان احکام متغیر باز مبانی ثابت دارند مانند تحقق عدالت حفظ حقوق عامه مردم و عنصر زمان، مکان، مصلحت جامعه اسلامی از مؤلفه های مهم تأثیر گذاری در تشخیص و تعیین این احکام می باشند.

۳. احکام ثابت خود دو دسته است:

الف. احکام اولیه مانند حرمت بی حجابی، حرمت خوردن گوشت مردار، وجوب خواندن نماز به شکل

ب. احکام ثانویه که به دلیل وضعیت خاص مثلاً جهل و نادانی یا اضطرار و ناچاری یا اجبار و اکراه دیگری، مصلحت شخصی افراد مجوز تخلف از احکام اولیه است مثلاً مصلحت شخصی فرد بیمار اقتضاء می کند که در ماه مبارک رمضان وجوب روزه گرفتن را ترک کند یا به جای وضو تیمم بگیرد و یا حتی برای حفظ جان خود حکم حرمت سرقت را نادیده بگیرد البته این مجوز تا وقتی است که این عناوین اضطرار و اکراه و جهالت باقی باشد و در همان حد نیز اجازه تخلف از احکام اولیه است.

بنابراین نقش عنصر مصلحت چه در احکام اولیه (که همان احکام بر اساس مصالح و مفاسد پی ریزی شده اند) و در احکام ثانویه (که به خاطر مصلحت عارضی، احکام اولیه لازم الاجراء نیست) و چه در احکام حکومتی که مصلحت جامعه اسلامی (و نه مصلحت اشخاص و افراد) لحاظ می شود یک امر عقلی و شرعی است. چنانکه رسول خدا(ص) با اینکه گوشت الاغ مکروه است و مسلمانان در یکی از جنگ ها به خاطر شدت گرسنگی از آن ارتزاق می کردند به لحاظ بیم بر جاماندن اسباب و وسایل جنگی و صدمه دیدن توان رزمی سپاهان خوردن گوشت الاغ را به حکم حکومتی حرام نمودند.

اما درباره بازی شطرنج و پاسور باید دانست؛ به طور کلی در اسلام بازی با آلات قمار حرام است و حکم به حرمت بازی با پاسور از باب آن است که به عنوان یکی از ابزارهای قمار شناخته می شود. بنابراین تا زمانی که به این عنوان شناخته می شود، حکم آن حرمت خواهد بود. البته اگر مرجع تقلید در صدق

عنوان آلت قمار بودن پاسور تردید کند، فتوا به حرمت نمی دهد؛ چنان که از فتوای مرحوم آیت الله اراکی (ره) چنین به دست می آید.

در مورد شطرنج یک دیدگاه این است که: به طور کلی امروزه در سطح جهان آن را آلت قمار به حساب نیاورده و نوعی وسیله بازی فکری می شناسند. بر این اساس شطرنج از نظر موضوع حکم شرعی، تغییر ماهیت داده و به تبع آن حکمش نیز دگرگون شده است.

## انواع بازی ها

برای توضیح بیشتر درباره حکم شرعی در بازی با شطرنج، پاسور و... باید به عنوان مقدمه نکاتی را متذکر شویم:

۱. بازی ها به چهار گروه تقسیم می شوند:

- بازی با آلات قمار با شرطبندی - بازی با آلات قمار بدون شرطبندی - بازی با غیر آلات قمار با شرطبندی - بازی با غیر آلات قمار بدون شرطبندی ۲. اگر چه درباره تعریف «قمار» میان علماء اختلاف نظر هست ولی بدون تردید، قسم چهارم قمار نبوده، به هیچ وجه حرمتی ندارد. همان طور که تردیدی در قمار بودن بازی قسم اول و حرام بودن آن نیست؛ بلکه قسمت سوم نیز تقریباً محل اتفاق نظر علماء دینی است که حرام است و بسیاری از فقها اصلاً ملاک قماربازی را توأم بودن آن با برد و باخت و شرطبندی می دانند خواه بازی با آلات قمار باشد و یا مانند فوتبال که فی نفسه حرام نیست اما اگر با شرطبندی و برد و باخت مالی همراه باشد، قمار محسوب شده و حرام می گردد، پس شرطبندی در هرگونه بازی حرام است مگر در موارد استثنایی مانند شنا و تیراندازی. ر.ک: انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، ذیل بحث قمار از مکاسب محرمة - شهیدی تبریزی، حاج



میرزا فتاح، هدایه الطالب الی اسرار المکاسب، قم، مکتبه آیت الله مرعشی النجفی، ۱۴۰۷، ص ۹۵ - النجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۲، نجف، دارالکتب الاسلامیه، الطبعة السادسة، ص ۱۰۹.

تنها مورد محل اختلاف قسم دوم است؛ یعنی، بازی با آلات قمار بدون آنکه با برد و باخت و شرطین..... همراه باشد، لکن قبل از هر چیز باید متذکر شد که قمار بازی با بازی با آلات قمار متفاوت است چه اینکه همان طور که گفته شد ممکن است قمار بازی صورت پذیرد بدون آنکه با آلات قمار همراه باشد و انگهی حرمت بازی ها صرفاً به خاطر قمار بودن نیست، بلکه بازی با آلات قمار نیز براساس روایات و نیز فتوای فقها حرام است. اما مقصود از آلت قمار این است که چیزی که نوعاً با آن قمار بازی می کنند به عبارت دیگر در عرف متدینین و کسانی که تقید شرعی دارند، آن وسیله را ابزار قمار بازی بدانند ولو آنکه در برخی موارد خاص، چند نفر بدون برد و باخت و شرطبندی؛ بلکه به قصد سرگرمی یا بازی فکری با آن بازی کنند، این بازی با آلت قمار است و طبق روایات حرام است اگر چه قمار به حساب نیاوریم.

۳. اما دلیل تغییر حکم برخی بازی ها بدان جهت است که، ممکن است در گذشته چیزی از آلات قمار محسوب شود ولی رفته رفته تغییر ماهیت داده دیگر در عرف متدینین از ابزار قمار محسوب نشود، بلکه به عنوان یک بازی تفریحی و سرگرمی یا یک بازی فکری درآید (چنان که برخی در مورد شطرنج اظهار می دارند)، در این صورت حکم آن تغییر خواهد یافت زیرا حکم تابع موضوع است و

اگر موضوع عوض شود، در واقع موضوع جدید، حکم جدید خواهد داشت بنابراین بهتر است به جای عبارت «تغییر حکم» در این گونه موارد به عنوان «تغییر موضوع» یاد کنیم تا افرادی که دقت کافی به عمل نمی آورند نگویند اگر حلال و حرام پیغمبر(ص) ابدی است پس چرا حکم خدا عوض می شود و در یک زمان حرام است و در زمانی دیگر حلال.

۴. گاهی مرجع تقلید به عنوان یک کارشناس امور دینی، یقین دارد که یک وسیله ای الان از آلات و ابزار قمار محسوب می شود، در این صورت حکم به حرام بودن بازی با آن می دهد ولی گاهی ممکن است در صدق این عنوان شک داشته باشد، بنابراین فتوای هر مرجع تقلیدی برای مقلدین ایشان اعتبار دارد همان طور که به هر پزشکی اگر مراجعه کنید با توجه به تخصص او به دستورات او عمل می کنید، لذا ممکن است یک مرجع تقلید مانند حضرت آیت الله سیستانی یا صافی گلپایگانی بازی با شطرنج را مطلقاً حرام بدانند ولی برخی مراجع دیگر مانند امام خمینی، مقام معظم رهبری، آیات عظام فاضل، مکارم و بهجت به عنوان آلت قمار بودن حرام می دانند که اگر از آلت قمار بودن خارج شود دیگر حرام نخواهد بود، بنابراین هر گونه بازی اگر همراه شرط بندی باشد و یا با آلات قمار باشد حرام است مانند تخته نرد و شرط بندی در فوتبال ولی در صورتی که قبلاً از آلت قمار بوده و اکنون شک داریم که از آلات قمار است و یا در عرف جامعه اسلامی از آلات قمار خارج شده باشد باید نسبت به حکم آن به مرجع تقلید خود مراجعه کنیم.

برای اطلاع

بیشتر درباره قمار از دیدگاه آیات و روایات و سابقه تاریخی آن در عصر قبل از بعثت، خوب است به مطالب زیر توجه شود.

## مضرات قمار

خداوند متعال قمار را در ردیف می‌گساری و بت پرستی و از کارهای پلید شیطانی دانسته و دستور به اجتناب داده است. «یا ایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون» «ای کسانی که ایمان آورده اید. بدانید که شراب، قمار، بت‌ها و چوب‌های مخصوص برد و باخت، به تمامی پلید و ناپاک و از کارهای شیطانی است، پس از این کارها بپریزید تا رستگار شوید». مائده (۵)، آیه ۹۰.

«میسر»، یعنی، قمار و لذا قمارباز را «یاسر» گویند، ریشه آن «یسر» به معنا آسانی است و علت نامیدن قمار به «میسر» بدان جهت است که به وسیله قمار، مال دیگران توسط قمارباز به آسانی و بی زحمت به چنگ می‌آید. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۶۳.

چنان که از امام رضا(ع) نقل شده است: «المیسر هو القمار الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱۹، ح ۳؛ میسر همان قمار است»، البته براساس روایات متعددی که از رسول خدا(ص) و ائمه معصومین(ع) نقل شده است بازی با آلات قمار نیز در ردیف «میسر» برشمرده شده است مانند روایت جابر از امام باقر(ع) که آن حضرت فرمودند وقتی که آیه فوق نازل شد. «قیل یا رسول الله ما المیسر؟ فقال(ص): کل ما تقوم به حتی الکعب والجوز»؛ از پیامبر اکرم(ص) پرسیدند یا رسول الله میسر چیست؟ فرمودند: هر آنچه که با آن قمار بازی کنند حتی مانند قاب یا گردو» همان، ح ۴.

آیه بعدی نیز خداوند متعال می فرماید شیطان همواره در صدد ایجاد دشمنی و کینه توزی میان شما اهل ایمان و نیز بازداشتن شما از یاد خدا و برپایی نماز است و قماربازی و می گساری ابزار شیطان در نیل به این هدف است، آیا باز هم دست از این کار بر نمی دارید: «انما یرید الشیطان أن یوقع بینکم العداوه والبغضاء فی الخمر والمیسر و یصدکم عن ذکر الله و عن الصلوه فهل انتم منتهون» مائده (۵)، آیه ۹۱.

در آیه دیگر خداوند متعال باز هم می گساری و قماربازی را در یک ردیف و از گناهان کبیره دانسته است که گرچه ممکن است احیاناً دارای منافعی هم باشد اما قطعاً آثار زیان بار آن به مراتب بیشتر از سود آن است: «یسئلونک عن الخمر والمیسر قل فیها اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما» بقره (۲)، آیه ۲۱۹.

بر اساس آیه دیگر از قرآنکه می فرماید: «حرمت علیکم المیتة والدم... و ما ذبح علی النصب و ان ستقسموا بالازلام ذلکم فسق...»، (مائده، آیه ۳) می توان فهمید که تقسیم با ازلام نوعی قمار بوده که در اسلام تحریم شده است.

اعراب دو گونه از لام (تیرهای مخصوص) داشتند: یکی «ازلام» امر و نهی و دیگری «ازلام قمار». «ازلام قمار» عبارت بود از ده چوب تیر به نام های فذ، توأم، مسبل، نافس، جلس، رقیب، معلی، سفیح، منیح، وغد. هفت تای اولی دارای سهم بود به ترتیب از یک تا هفت سهم و سه تای اخیر سهمی نداشتند

و کیفیت آن چنان که در تفسیر مجمع البیان طبرسی، پیشین، صص ۲۴۵ - ۲۴۴، آمده است چنان بود که شتری را سربریده و ۲۸ قسمت می کردند و قماربازان ده

نفر به عدد تیرها بودند، آنگاه تیرها را مخلوط کرده، هر کس یک تیر برمی داشت صاحب تیر «فد» یک قسمت و صاحب تیر «توأم» دو قسمت، تا آنکه تیر «معلی» به نام او آمده بود هفت سهم می برد و آنان که سه تیر «سفیح، منیح یا رغد» به دست آنها آمده بود، نه تنها چیزی نمی بردند، بلکه پول شتر را هم می پرداختند.

در این آیه کریمه، این کار فسق دانسته شده است یعنی قمار و بازی با آلات قمار که همراه برد و باخت باشد گناه بزرگ و خروج از طاعت خداوند سبحان و روی آوردن به معصیت می باشد، همان، ص ۲۴۵ و نیز: هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، تفسیر راهنما، ج ۴، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴، ص ۲۳۳. و واضح است که نه تیرهای قمار خصوصیتی در تحریم داشته باشند و نه حیوان و گوشت آن دارای ویژگی خاص باشد، بنابراین اموال به دست آمده از هر نوع برد و باخت و قماری حرام است، (هاشمی رفسنجانی، همان) (جز در مواردی مانند مسابقه تیراندازی یا اسب سواری استثناء شده باشد).

خلاصه اینکه بازی قمار که با برد و باخت مالی همراه است اعم از اینکه با آلات قمار باشد یا با هر وسیله دیگری حرام است و داخل در عناوین «میسر»، «ازلام» می باشد و از نمونه های تصرف در مال دیگران به نارواست که براساس آیه شریفه «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل» بقره، آیه ۱۸۸ - نساء، آیه ۲۹ و نیز ر.ک: آیات ۱۶۱ نساء و ۳۴ توبه. حرام بوده، براساس آیات قطعی قرآن و نیز روایات وارده حرام می باشد.

نکته مهم دیگر بازتاب روانی بازی قمار است که

باید اعتراف کرد قمارباز همیشه بازنده است، چون اگر ببرد حریص تر می شود که باز هم دست به قمار بزند و مسلم است که او همیشه برنده نخواهد بود و سرانجام همه آن چیزهایی را که در دفعات قبل برده بود، خواهد باخت. مخصوصاً چون ثروت بادآورده است، نه نتیجه کار و کوشش، قدر آن را نمی داند و به زودی آن را از دست می دهد. چه قدر قساوت قلب می خواهد کسی که اموال و دارایی و گاهی تمام زندگی و خانه و کاشانه دوستش را بگیرد و او و خانواده اش به روز سیاه بیفتند و خود با دارایی آنها به عیش و نوش پردازد، چنان که در برخی روایات وارد شده است، ر.ک: وسایل الشیعه، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۲۱ - ۱۱۹. قریش (همان طور که امروزه نیز گاهی به چشم می خورد) آن قدر به قماربازی ادامه می دادند که حتی زن و بچه خود را بر سر این قمار گرو گذاشته و می فروختند و این است که بازی با آلات قمار نیز حتی اگر بدون برد و باخت باشد نیز حرام شمرده شده است تا کسی اصلاً به این وادی خطرناک که شبکه شیطانی است نزدیک نشود.

کسی هم که می بازد و می کوشد برای جبران شکست روحی و مادی خود بازی را ادامه دهد، چون اعصابش خرد شده است چه بسا تمام زندگی خود را می بازد و برای تسکین شکست و ناراحتی های خود به انواع مواد مخدر و مشروبات الکلی کشیده می شود و در منجلاب مفاسد درمی آید و شاید بدین جهت باشد که شراب و قمار با هم در این آیات آمده است.

در خصوص برخی بازی ها مانند شطرنج، اگرچه از

نظر فقهی اشکال آن برطرف شود ولی باید دانست که «فقه» مرز نهایی میان حرام و واجب را مشخص می کند اما از دیدگاه برخی کارشناسان مانند «شانفال شوده»، قهرمان شطرنج فرانسوی، شطرنج یک ورزش خسته کننده است... پرداختن به شطرنج سایر منابع ذهنی را از کار می اندازد و دیگر فعالیت های ذهن، بیهوده و پوچ می شود. شطرنج می تواند به مفهوم «نظریه پاسکالی» با فشاری که بر یک نقطه از بدن (مغز) وارد می سازد اختلال حواس ایجاد کند.

یکی دیگر از مضرات شطرنج، کینه و عداوتی است که میان بازیکنان پدید می آید، چنان که «الخین»، قهرمان دیگر شطرنج می گوید: «برای برنده شدن در بازی شطرنج، باید از حریف خود متنفر شد». مهمتر از همه آنکه بازی با پاسور و شطرنج و... عمر انسان را تلف و اعصابش را فرسوده و روانش را آشفته می سازد.

بعضی از جواب های ما سلسله وار و مترتب بر یکدیگر است. مخصوصاً در باب دستورات اخلاقی و سیر و سلوکی باید بدانیم برای مورد خاصی قبلاً چه راهکاری را ارائه کرده ایم و از نتایج آن آگاه شویم تا به ترتیب راهکارهای بعدی بیان شود. از این رو شماره ی نامه قبلیحتماً لازم است و شما هم در نامه بعد هم شماره ی نامه قبل را و هم شماره ی نامه ای که اکنون به حضورتان ارسال می شود، ذکر کنید. برای جواب این سؤال شما اکنون یک خط و سیر کلی را پیشنهاد می کنیم و اگر خواستید کامل تر و ریزتر وارد جواب شویم در نامه بعد با ذکر شماره ی نامه های قبلی، ما را مطلع سازید.

به طور غالبی سیر الی الله و وصال حق تدریجی و پله پله میسر می گردد. در این باره راهکارهای زیر را

عملی کنید:

۱. فراگیری یک دوره کامل اصول عقاید: باید اصول اعتقادات را از روی یقین بپذیرید چون اصول دین تقلیدی نیست. به ترتیب از اصل توحید و خداشناسی شروع کنید تا به معاد برسید. اگر در این باب زمینه‌ی مطالعاتی ندارید از کتاب‌های اعتقادی آقای محسن قرائتی آغاز کنید و سپس از کتاب‌های استاد شهید مطهری. کتاب‌های شهید مطهری مثل: «توحید»، «نبوت»، «اصل عدل در اسلام»، «امامت و رهبری»، «معاد». (این چند کتاب مجموعاً در جلد چهارم مجموعه آثار شهید می‌باشد.) کتاب «عدل الهی» آن شهید هم مفید است. کتاب «آموزش عقاید» اثر استاد مصباح هم در سیر مطالعاتی اصول عقاید مفید و لازم است.

۲. شناخت واجبات و محرمات و رعایت آن: از ضروریات سیر الی‌الله دانستن واجبات و محرمات الهی است. در این باره باید با رساله و مسایل شرعی آشنا شد و حداقل واجبات و محرمات مورد ابتلای خود را بدانید. کتاب‌هایی مثل: «گناهان کبیره» اثر شهید دستغیب و «گناه‌شناسی» اثر آقای محسن قرائتی در این باره جزو سیر مطالعاتی شما قرار گیرد.

۳. شناخت صفات زشت و زیبای انسانی: در سیر الی‌الله شناخت صفات و حالات پسندیده و نکوهیده لازم است. در این مرحله فقط باید بشناسید که انسان چه صفات نیک و بدی دارد و شخص شما چه صفات نیک و بدی دارید که بر وجودتان سلطه انداخته است. اینکه راه‌علاج صفات رذیله چیست، مربوط به مراحل بعدی می‌شود. هم‌اکنون فقط باید یک انسان‌شناسی و خودشناسی نسبی را فراگیرید. یک سیر مطالعاتی هم در این باره لازم است. بعضی از کتاب‌هایی که مستقیم یا غیرمستقیم به این موضوع پرداخته‌اند



عبارتند از:

- «چهل حدیث»، امام خمینی (ره)

- «خودشناسی برای خودسازی»، استاد مصباح یزدی - «حسد»، آیت الله سیدرضا صدر

- «اخلاق اسلامی»، شهید دستغیب - «عجب و ریا»، سید احمد مهری - «فطرت»، شهید مطهری از دیگر مطالعات بسیار مؤثر در الگوگیری عملی، آشنایی با سنت و سیره پیامبر (ص) و امامان (ع) و احوال بزرگان و اولیاء خدا و همچنین مطالعه خاطرات و وصیت نامه های برخی از شهداء بزرگوار می باشد.

در آخر تأکید می شود سیر مطالعاتی را مرتب انجام دهید روزی اگر چه یک ساعت باشد.

**علت اینکه بعد از دفن میت روی قبر آب می ریزند یا شمع روشن می کنند و چوب تر همراه میت می گذارند چیست و فلسفه آن چیست.**

**پرسش**

علت اینکه بعد از دفن میت روی قبر آب می ریزند یا شمع روشن می کنند و چوب تر همراه میت می گذارند چیست و فلسفه آن چیست.

**پاسخ**

در کتابهای فقهی آمده است: «مستحب است که بر قبر آب بپاشند و خلافتی در این نیست (جواهر، ج ۴، ص ۳۱۹، چاپ ایران، ۱۳۹۲ ق).

در تحریرالوسیله (ج ۱، ص ۹۱، س ۷) آمده است: «یکی از مستحبات دفن این است که پس از دفن میت، روی قبر آب بپاشند

در وسائل الشیعه (ج ۲، ص ۸۵۹، باب ۳۲، از ابواب دفن) شش حدیث از امامان معصوم نقل کرده است که همه این حدیث ها درباره پاشیدن آب روی قبر است. بنابراین یکی از مستحبات دفن پاشیدن آب روی قبر است. یکی از مستحبات دفن این است که به همراه میت دو چوب تر از شاخه خرما قرار بدهند و این مسأله اجماعی است و کسی در آن اختلاف ندارد و روایات فراوانی بر این دلالت دارند (جواهر، ج ۴، ص ۲۳۳).

در تحریرالوسیله آمده است: از مستحبات مهم این است که همراه میت دو چوب تر بگذارند، چه مرد و چه زن، چه کوچک و چه بزرگ. و بهتر است که این دو چوب از خرما باشد، اگر خرما نشد از سدر باشد. اگر سدر پیدا نشد از درخت خلاف (یک نوع بید است) و اگر بید پیدا نشد از درخت انار و اگر درخت انار هم پیدا نشد از هر درختی می توان استفاده کرد (ج ۱، ص ۷۷).

پس یکی از آداب دفن گذاشتن دو چوب تر به همراه میت است.

یکی دیگر از مستحبات این

است که وقتی کسی شبانه درگذشت بهتر است که چراغی نزد میت روشن بکنند (وسائل، ج ۲، ص ۶۷۳، ب ۴۵، ح ۱).

و تا صبح روشن بماند (جوهر، ج ۴، ص ۲۱، س ۱۰).

در حدیث آمده است: وقتی که حضرت امام باقر(ع) وفات کرد، امام صادق(ع) دستور داد در خانه ای که امام باقر(ع) سکونت داشت چراغ روشن کنند و وقتی امام صادق(ع) وفات کرد، امام موسی بن جعفر(ع) دستور داد که چراغی در خانه مسکونی امام صادق(ع) روشن کردند (جوهر، ج ۴، ص ۲۰).

البته اگر کسی شب بمیرد، معمولاً چراغی در آن خانه روشن می کنند چون خواندن قرآن هم نزد میت مستحب است و لازمه خواندن قرآن در شب وجود چراغ است (همان).

بنابراین روشن کردن چراغ در نزد میت در صورتی مستحب است که میت شب بمیرد و بخواهند تا صبح دفن نکنند. البته اگر امامان و انسان های صالحی که محبوب مردم هستند وفات کنند، چون مردم برای زیارت آنها به محل قبر می روند، در این صورت مستحب است که مردم محل قبر را روشن کنند تا زائران در تاریکی نمانند و یا احتیاج نباشد که هر زائری با خود چراغ بیاورد ولی آیا روشن کردن چراغ بر سر قبرها در قبرستانها هم مستحب باشد معلوم نیست. آنچه می توان گفت این است که اگر میت شبانه بمیرد بهتر است چراغی نزد او روشن کنند. البته این را هم قاطعانه نمی توان گفت بلکه ممکن است که این عمل مستحب باشد نه یقیناً.

فلسفه این کارها چیست؟

در برخی روایات، برای این امور فلسفه هایی گفته شده است ولی در اینجا

به برخی از مطالب دانشمندان جدید اشاره می‌کنیم. برای روشن شدن این مطالب باید به این امور توجه کرد:

بیش از چهارده قرن است که دین اسلام دستوراتی برای رعایت حال محتضر داده است. محتضر کسی است که در حال جان کندن است و می‌خواهد بمیرد و این جهان را ترک کند. از دیدگاه اسلام حتی اهمیت کفن کردن مرده به اندازه اهمیت لباس پوشیدن است و در دفن مرده هم دین اسلام اصول اجتماعی، اقتصادی و بهداشتی را به طور کامل مراعات کرده است. دانش جدید هم در این اواخر درباره کسانی که در حال احتضار هستند، دستوراتی داده است و اگر به این دستورات عمل شود، در این صورت چنین نخواهد بود که محتضر را به اتاق ایزوله و از آنجا به مسجد و از آنجا به گورستان ببرند بلکه حال محتضر را رعایت خواهند کرد. امروزه مرده‌ها را یا می‌سوزانند یا مومیایی می‌کنند یا در دخمه می‌گذارند و یا به صندوقی می‌گذارند و دفن می‌کنند ولی دستور دین اسلام سوزاندن مرده و یا مومیایی کردن آن نیست بلکه زیر خاک دفن کردن با شرایط مخصوص مورد نظر اسلام است. برخی ایراد می‌کنند که چرا مردگان را که آلوده به انواع میکروبها هستند نسوزانیم. به اینها باید گفت که اگر هدف از سوزاندن از بین بردن میکروب‌ها است، در این صورت باید حیوانات را هم بسوزانیم چون در بیش از چهارصد بیماری با انسان مشترک هستند و اگر چنین باشد باید حتی فضولات و اخلاط حیوانات هم بلافاصله سوزانده شود چون آلوده به میکروب

است و اگر چنین است در این صورت باید برگ درختانی که محتوی قارچ ها و باکتری هاست سوزانده شود و چیزهای دیگری هم باید سوزانده شود و این کارها نشدنی است و همه چیز را سوزاندن درست نیست. اشتباه اینگونه افراد در این است که قدرت فوق العاده میکروب کشی و پاک کنندگی زمین را فراموش کرده اند. قدرت میکروب کشی زمین از آتش کمتر نیست و نافع تر هم هست. اگر بخواهیم همه چیز را بسوزانیم این یک فاجعه بشری است. منابع علمی دنیا حتی از سوزاندن مرده ها هم اظهار بیزاری می کنند و بر آن ایراد می گیرند (مجله دانشکده پزشکی، تهران، سال ۳۹، ش ۲۱۹).

دستورات کفن کردن و دفن میت، در دین اسلام آنچنان مطابق اصول بهداشتی است که جنبه اعجاز دارد و اسلام ۱۵ قرن پیش این دستورات را داده است و دستورات اسلامی در دفن و کفن مرده ها اگر به درستی عمل شود هیچگونه آلودگی پیش نمی آید و میکروب اجساد مرده ها در محیط منتشر نمی شود. مهمترین این دستورات به این صورت است:

۱. بدن مرده را با مواد ضد عفونی کننده سدر و کافور می شویند.

۲. بدن مرده را باید سه نوبت شست.

۳. پس از آن که بدن میت یک بار با سدر و یک بار با کافور ضد عفونی شد و یک بار هم با آب خالص شست و شو شد، باید دوباره با کافور او را ضد عفونی کرد. این بار کافور را در آب حل نمی کنند بلکه خود کافور را به برخی از اعضای میت می مالند و این، یک نوع دیگری

از ضد عفونی است. این عمل را حنوط می گویند.

۴. کسی که مرده را غسل می دهد و می شوید، پس از هر غسل دست های خود را می شوید تا بر آلودگی نیفزاید (جواهر، ج ۴، ص ۱۵۴)

۵. آبی که میکروب ها و آلودگی ها را از بدن میت جدا می کند باید در چاله ای فرو برود تا با خاک میکروب کش سر و کار پیدا کند نه با مردمی که در آن اطراف رفت و آمد دارند.

۶. از سوراخ های بدن ممکن است ترشحات آلوده ای بیرون بیاید. این سوراخ ها را با پنبه ضد عفونی شده می گیرند تا قبل از متلاشی شدن جسد، چیزی از آن خارج نشود ولی وقتی که بدن متلاشی شد خروج ترشحات اشکالی ندارد زیرا که میکروب های ساپروفیت و بی آزار و آنهایی که مواد آلی بدن را تبدیل می سازند بر میکروب های مضر غلبه می یابند.

۷. جسد را در دو پارچه تمیز می پیچند و پس از آن در یک پارچه سراسری قرار می دهند و پارچه سراسری را از بالا و پایین می بندند تا بدن در پارچه متلاشی شود.

۸. پارچه ای که به عنوان کفن انتخاب می شوند سفید است زیرا رنگ سفید خاصیت فرار دهنده میکروب ها را دارد و اگر میکروب بخواهد از بدن خارج شود وقتی به پارچه سفید می رسد، به جای خودش بر می گردد. چند سال قبل در مصر و با پیدا شد. ارسال مراسلات پستی به اروپا ممنوع شد. یکی از دانشمندان پاریس اعلام کرد که اگر پاکت ها سفید باشد اشکال پیش نمی آید و

آلودگی به بار نمی آید.

۹. مستحب است مرده را در زمینی که تا حال در آن کاری انجام نشده دفن کنند تا نیروی میکروب کشی خاک آن بیشتر باشد.

۱۰. قبر باید عمیق باشد تا به آسانی ورود و خروج حشرات صورت نگیرد. اگر قبر عمیق نباشد حشرات درون قبر به بیرون می آیند و آلودگی ایجاد می کنند و حشرات بیرونی به درون قبر می روند و آلودگی بیرون می آورند.

۱۱. برای این که حشرات داخل قبر نتوانند بیرون بیایند مستحب است روی خاک قبر آب پاشند تا سوراخ ها مسدود شود و علاوه بر این آب پاشی باعث می شود که گرد و غبار به وجود نیاید و در نتیجه مردم از طریق تنفس مبتلا به بیماری نمی شوند. بنابراین فلسفه آب پاشیدن می تواند همین باشد که خاک قبر محکم شود و حشرات نتوانند به داخل قبر نفوذ کنند و یا از داخل قبر به بیرون بیایند.

۱۲. قبرها همه مرتب و منظم و رو به یک جهت هستند تا علاوه بر رعایت نظم، زمین کمتری اشغال و آلوده شود.

۱۳. قانون قبرسازی در اسلام چنین است که اول زمین را به اندازه قامت انسان می کنند. پس از آن در انتهای گودال رو به قبله به موازات قبر، قسمتی از خاک را بر می دارند تا مرده را کاملا در آنجا قرار بدهند و با چند خشت جانب حفر شده را مسدود می سازند تا آن مقدار زمین که در برابر جسد است سفت و محکم شود و زمین سست برابر سخت ترین اعضا یعنی پشت و ستون فقرات، قرار بگیرد و در این

حال بدن فقط از یک طرف با زمین سست سر و کار دارد آن هم طرفی که کاملاً مسدود و پوشیده شده است.

۱۴. بهتر است دو قطعه چوب تر هم با میت همراه بکنند. در درجه اول از خرما باشد چوب خرما اسانسی دارد که حشرات از آن گریزانند. در درجه دوم چوب انار است. در چوب درختان و به خصوص خرما و انار موادی وجود دارد که در برابر تاریکی محفوظ می ماند و این دستور یک نوع ضد عفونی کردن فضای قبر است.

۱۵. قبر را با همان خاکی که از قبر بیرون آورده اند پر می کنند و همین مستحب است چون این خاک احتمال آلودگی ندارد و دست نخورده است.

۱۶. داخل قبر را سفید کردن و قیراندود کردن ممنوع است و بدن باید با خاک در تماس باشد نه با موادی که آتش دیده و قدرت دفاعی خود را از دست داده است.

۱۷. نبش قبر ممنوع است چون احتمال آلودگی زیاد است جز در موارد ضروری.

۱۸. باید مرده پاک و تمیز در قبر دفن شود و اگر پس از غسل ها و کفن کردن، جایی از بدن یا کفن آلوده شود باید شستشو داده شود.

۱۹. کسی که با بدن مرده تماس دارد باید خودش هم غسل مس میت بکند تا خطر آلودگی برطرف شود.

از آنچه گذشت معلوم شد که فلسفه پاشیدن آب روی قبر مرده مسدود ساختن سوراخ ها و سفت کردن خاک است و فلسفه گذاشتن چوب تر این است که میکروب های بدن مرده توسط حشرات به جاهای دیگر برده نشود چون حشرات از اسانس موجود در خرما می گریزند



و وقتی که میکروب های مفید بدن مرده بر میکروب های مضر غلبه یافتند از آن به بعد، خطر برطرف می گردد ( اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۱، دکتر پاک نژاد، ص ۳۱ - ۴۲ و نیز در جلد دوم این کتاب در زمینه این مسائل بحث کرده است).

درباره فلسفه چراغ روشن کردن بر سر قبرها می توان گفت: قبرهایی که همیشه زائر دارد، مانند قبر پیامبران، امامان و صالحان بدون شك روشن نگه داشتن این قبرها در شب ها مستحب است. در زمان قدیم بیشتر مردم از شمع استفاده می کردند. در آن زمان مردم برای روشن کردن حرم پیامبر و امامان از شمع استفاده می کردند و اکنون که خانه ها را با برق روشن می کنیم، حرم پیامبر و امامان را هم با برق روشن می کنیم. در استحباب اینگونه روشن کردن شکی نیست. اگر قبرستان، قبرستانی است که زائران زیادی دارد، در این صورت هم مستحب است که مردم این قبرستان را روشن نگه دارند تا مردم در شب ها راحت باشند. چراغ ها را هم می توان بر سر قبرهای شخصی روشن کرد و هم می توان به صورت همگانی روشن کرد. حالا فرض می کنیم کسی مرده و او را در یک قبرستان متروک دفن کرده ایم و گاهی روزها برای خواندن فاتحه به آن قبرستان می رویم و هیچ وقت شب به زیارت آن نمی رویم. روشن کردن چراغ بر سر قبر این مرده چگونه است؟ براساس یافته های جدید علمی می توان گفت: بهتر است شب ها در قبر این مرده تازه دفن شده

چراغ روشن بکنند و روز خاموش کنند چون این قبر، فعلاً آلوده به میکروبها است و میکروب ها در تاریکی رشد می کنند و از تاریکی لذت می برند و از نور و روشنایی آسیب می بینند. همین الان دانشمندان علوم پزشکی و ... برای پرورش و رشد میکروب، جای آن را تاریک و مرطوب می کنند. مناسب ترین مکان برای رشد میکروب، محل تاریک و مرطوب است. برای این که از این قبر خطری متوجه انسان ها نشود می توان به مدت چند ماه یا یک سال و یا بیشتر، شب ها این محل را روشن نگه داشت تا میکروب ها نتوانند از داخل قبر به بیرون بیایند این کار، اشکال علمی ندارد ولی در روایات، این را ندیده ایم. به این نکته هم توجه بکنیم که حساب بدن پیامبر و امام معصوم(ع) و حتی برخی از انسان های صالح با بدن افراد یکی نیست.

## دلیل استحباب استفاده از انگشتر عقیق چیست؟

### پرسش

دلیل استحباب استفاده از انگشتر عقیق چیست؟

### پاسخ

احکام اسلام از علم گسترده الهی سرچشمه می گیرد و بر حکمتی استوار است، گرچه نتوانیم به تفصیل آن را ارزیابی کنیم. استحباب استفاده از انگشتر عقیق نیز دارای حکمتی است اگر چه ما آن را درک نکرده باشیم. بنابراین، استفاده از انگشتر عقیق به امید ثواب، ثواب الهی را در پی خواهد داشت.

« بخش پاسخ به سؤالات »

## دلیل اینکه اگر غیرمسلمان در نبرد با دشمنان خدا کشته شود، شهید گفته نمی شود چیست؟

### پرسش

دلیل اینکه اگر غیرمسلمان در نبرد با دشمنان خدا کشته شود، شهید گفته نمی شود چیست؟

### پاسخ

هر فرهنگی، معیارها و قانون های خاص خود را دارد و واژه ها نیز بر همین اساس، استعمال می شوند. مثلاً همین لغت شهید از چنین بار فرهنگی برخوردار است.

از آنجا که کار دین انقلاب در انگیزه ها بوده است پس بهترین انگیزه برای کارها را ایمان می داند و شرط قبول اعمال را هم همین ایمان به خدا دانسته است در قرآن آمده است: «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ (۱)؛ هر مرد و زنی که عملی نیکو انجام دهد و (به شرط آنکه) مؤمن باشد به او زندگی طیب عطا می کنیم».

و این روشن است که کار با هدف و انگیزه برتر، برتر است. و اما شهید کسی است که به خویشتن و ارزش خویش واقف و شاهد شده و در بازار خریداران عمر خود را به بهترین کس سپرده است. پس مدال شهید به او اعطاء می شود و نه به دیگری

زیرا اوست که به این ندای خداوند پاسخ داده که می فرماید: «ان الله اشترى من المؤمنين اموالهم و انفسهم بان لهم الجنة(۲)؛ خداوند از مؤمنین اموال و جان هاشان را می خرد و در مقابل به آنان بهشت را می دهد». و این شهید است که حتی غسل ندارد(۳) و با لباس خویش به خاک سپرده می شود. البته در دیدگاه وسیع قرآن کسانی که نیکو کارند با بدکاران مساوی نیستند اما هر عملی با میزان های ویژه سنجیده می شود.

« بخش پاسخ به سؤالات »

(۱) سوره نحل، آیه ۹۷.

(۲) سوره توبه.

(۳) اگر در معرکه جنگ شهید شود.

## چرا رشوه گرفتن و رشوه دادن زشت و قبیح است؟

### پرسش

چرا رشوه گرفتن و رشوه دادن زشت و قبیح است؟

### پاسخ

در پاسخ این سؤال باید گفت: یکی از بلاهای بزرگی که از قدمی ترین زمانها دامن گیر بشر شده و امروزه با شدت بیشتر ادامه دارد، موضوع رشوه خواری است که یکی از بزرگ ترین موانع اجرای عدالت اجتماعی بوده و هست و سبب می شود قوانین که قاعدتاً باید حافظ منافع طبقات باشد، به سود مظالم طبقات نیرومند که باید قانون آنها را محدود کند، بکار بیفتد، زیرا زورمندان همواره قادرند که با نیروی خود از منافع خویش دفاع کنند و این ضعیفاً هستند که باید منافع و حقوق آنها در پناه قانون حفظ شود/

بدیهی است اگر باب رشوه گشوده شود، قوانین درست نتیجه معکوس خواهد داد، زیرا زورمندان و اغنیایی هستند که قدرت بر پرداختن رشوه دارند و در نتیجه قوانین، بازیچه تازه ای در دست آنها برای ادامه ظلم و ستم و تجاوز به حقوق ضعیفاً خواهد شد/

به همین دلیل اگر در هر اجتماعی رشوه نفوذ کند شیرازه زندگی آنها از هم می پاشد و ظلم و فساد و بی عدالتی و تبعیض در همه سازمانهای آنها نفوذ می کند و از قانون و عدالت، جز نامی نخواهد ماند/

لذا در اسلام مسأله رشوه خواری با شدت هر چه تمام تر مورد تقبیح قرار گرفته و محکوم شده است و یکی از گناهان کبیره محسوب می شود/

ولی قابل توجه این است که: زشتی رشوه سبب می شود که این هدف شوم در لابلای عبارات دیگر و عناوین فریبنده دیگر انجام گیرد و رشوه خوار و رشوه دهنده از نامهایی مانند: «هدیه»، «تعارف»، «حق و حساب»، «حق الزحمه» و «انعام» استفاده کنند ولی روشن

است این تغییر نامها به هیچ وجه تغییری در ماهیت آن نمی دهد و در هر صورت پولی که از این طریق گرفته می شود حرام و نامشروع است/

در نهج البلاغه، در داستان هدیه آوردن، اشعث بن قیس می خوانیم که او برای پیروزی برطرف دعوی خود در محکمه عدل علی(ع) متوسل به رشوه شد و شبانه ظرفی پر از حلوی لذیذ به در خانه علی(ع) آورد و نام آن را هدیه گذاشت/

حضرت علی(ع) بر آشفت و فرمود: سوگواران بر عذایت اشک بریزند، آیا با این عنوان آمده ای که مرا فریب دهی و از آیین حق باز داری...؟ به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمانهای آنهاست به من بدهی که پوست جویی را از دهان مورچه ای به ظلم بگیرم، هرگز نخواهم کرد. دنیای شما از برگ جویده ای در دهان ملخ برای من کم ارزشتر است، علی(ع) را با نعمتهای فانی و لذتهای زودگذر چه کار؟

اسلام رشوه را در هر شکل و قیافه ای محکوم کرده و در تاریخ زندگی پیامبر اسلام(ص) می خوانیم که به او خبر دادند یکی از فرماندارانش رشوه ای در شکل هدیه پذیرفته، حضرت بر آشفت و به او فرمود: چرا آنچه حق تو نیست می گیری؟ او در پاسخ با معذرت خواهی گفت: آنچه گرفتم هدیه بود/

پیامبر(ص) فرمود: اگر شما در خانه بنشینید و از طرف من فرماندار محلی نباشید آیا مردم به شما هدیه می دهند؟!/

پس دستور داد هدیه را گرفتند و در بیت المال قرار دادند و وی را از کار برکنار کرد. {۱}

[۱].تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۴

## چرا تراشیدن ریش با تیغ حرام است؟

### پرسش

چرا تراشیدن ریش با تیغ حرام است؟

### پاسخ

تراشیدن ریش از نظر فقها اسلامی شیعه و اهل سنت جایز نیست و همه مذاهب در این مورد اتفاق نظر دارند. {۱} و روایات متعددی در مذمت تراشیدن ریش در مصادر فریقین وجود دارد. {۲} اما نحوه استدلال فقها از روایات دو گونه است، گروهی از فقها به طور صریح فتوی به حرمت تراشیدن ریش داده اند و عده ای، حکم به احتیاط و جویی این کار نموده اند. {۳} و عده ای نیز در مواردی که منجر به عسر و حرج شدید شود آن را جایز شمرده اند. {۴}

روایاتی که در این مورد وارد شده متعدد ولی بیشتر این روایات از نظر سند و دلالت مورد مناقشه قرار گرفته است. دسته ای از روایات چنین است:

۱. عن محمد بن علی بن الحسین قال، قال رسول الله (ص): «حفوا الثوارب و أعفوا اللحي و لا تشبهوا باليهود»؛ رسول اکرم (ص) فرمود: شارب ها را بگیرید و ریش ها را واگذارید اما خود را به یهود شبیه مگردانید.

۲. قال، قال رسول الله (ص): «ان المجوس جزوا لحاهم و فروا شواربهم و أما نحن نجز الثوارب و نغفی اللحي و هی الفطر»؛ رسول اکرم (ص) فرمود: مجوسیان (گبرها) تراشیدند ریش هایشان را و شارب ها را بلند نمودند و ما شارب ها را کوتاه و ریش ها را بلند می نمایم و این مطابق فطرت است /

۳. عن معانی الاخبار باسناده عن علی بر غراب عن جعفر بن محمد عن ابیه عن جده قال: قال رسول الله (ص): «حفوا الثوارب و اعفوا اللحي و لا تشبهوا ابا لمجوس»؛ رسول اکرم (ص) فرمود: شارب ها را بگیرید و ریش را باقی گذارید و خود را با مجوسیان شبیه مگردانید. {۵}

بررسی روایات

این روایات علاوه بر اینکه

از نظر سندی ضعیف اند از جهت دلالت هم نمی توان حرمت تراشیدن ریش را از این روایات استفاده نمود. زیرا اعفوا (رها کردن ریش بدون اینکه کوتاه شود) که در این روایات آمده قطعاً واجب نیست؛ بلکه ذیل روایت اول که نهی می کند از شباهت به یهود که ریش خود را به گونه ای خاص بسیار بلند باقی می گذاشتند نشان دهنده این است که کوتاه کردن مقداری از آن اشکال ندارد و هیچ کس از فقها فتوی به حرمت آن نداده است.

ثانیاً نهی از شبیه گراندن خود به مجوسی ها که در روایت دوم و سوم آمده به جهت این است که آنها سبیل ها را بلند نموده و ریش ها را می تراشیدند و این نهی شامل هر دو نمی شود؛ زیرا برای نفی تشبیه کوتاه کردن سبیل ها کافی است و در نهایت آنچه از این روایات استفاده می شود استحباب باقی گذاردن ریش است.

اما روایات دیگری نیز وجود دارد از جمله روایتی که هم از نظر سند و هم از نظر دلالت مشکلی ندارد و از آن استفاده حرمت می شود و آن صحیححه بزنطی از حضرت رضا(ع) از حضرت سؤال کرد آیا مرد می تواند ریش خود را بگیرد (هل یصلح أن یأخذ لحیته؟) حضرت فرمودند: «اما من عارضیه فلا بأس و اما من مقدم ها فلا»؛ (از دو طرف صورت می تواند بگیرد ولی از جلو صورت نه)!

سیره مسلمین

از جمله ادله بر حرمت سیره و روش متداول بین متدینین است که تا زمان پیامبر(ص) استمرار داشته که مقید به حفظ ریش بوده اند و کسی را که ریش خود را بتراشد مذمت نموده و حتی او را در زمره فاسقین قرار

می دهند و اموری که عدالت در آن معتبر است به وی نمی سپارند. و باز مؤید بر این مطلب اتفاق علما؛ و بزرگان است که هیچ یک از علما حکم به جواز این کار نداده است /

[۱]. الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزیری، ج ۲، ص ۴۴؛ الغدیر، ج ۱۱، ص ۱۴۹ /

[۲]. وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۶۷، از ابواب حمام؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۰، حدیث ۳۲۹ - ۳۳۱؛ صحیح مسلم، ج ۱، کتاب الطهاره، باب ۱۶، حدیث ۵۳ - ۵۴؛ سنن ترمذی، ج ۴، حدیث ۲۵۷۵ /

[۳]. توضیح المسائل، آیات عظام خوئی و تبریزی، مسأله ۲۸۳۳ /

[۴]. منهاج الصالحین، آیت الله خوئی، ج ۲، ص ۱۲؛ منهاج الصالحین، آیت الله سید محمد روحانی، ج ۲، ص ۱۳؛ منهاج الصالحین، آیت الله سید علی سیستانی، ج ۲، ص ۱۷؛ منهاج الصالحین، آیت الله سید محمد سعید حکیم، ج ۲، ص ۱۸ /

[۵]. وسائل الشیعه، ج ۱، باب ۵۲ /

## علت این که دخترها در نه سالگی و پسرها در پانزده سالگی به تکلیف می رسند، چیست؟

### پرسش

علت این که دخترها در نه سالگی و پسرها در پانزده سالگی به تکلیف می رسند، چیست؟

### پاسخ

با توجه به این که بلوغ جنسی دختران به طور طبیعی قبل از پسران است، باید بلوغ شرعی آنان مقدم باشد، البته زمان بلوغ جنسی دختران و پسران در تمام دنیا یکسان نیست و عوامل جغرافیایی و وضع آب و هوا و شرایط محیط در تقدم و تأخر آن مؤثر است، ولی این نکته مسلم است که در تمام مناطق جهان دخترها زودتر از پسرها به بلوغ می رسند و فعالیت غدد جنسی در آنان قبل از پسران آغاز می گردد، ولی از نظر شرعی و تکلیفی دخترها در نه سالگی و پسرها در پانزده سالگی به بلوغ و تکلیف می رسند.

بیدار شدن غریزه جنسی در دختران زمینه مساعدی برای گرایش به گناه و ناپاکی فراهم می کند. شارع مقدس با تقدم بلوغ دختران به وسیله مقررات و اوامر و نواهی، آنان را قبل از پسران از بزهکاری و کار خلاف پرهیز داده است.

ثانیا: اندیشه و عقل دختران زودتر از پسران شکوفا می شود. از این که می بینیم به طور معمول دختران زودتر از پسران شروع به سخن گفتن می کنند، دلیل بر این است که رابطه قوی و مستقیمی بین اندیشه و سخن گفتن وجود دارد. پس این نتیجه را می گیریم که دستگاه فکر دختران زودتر از پسران به کار می افتد و نیروی درک شان پیش از آن ها شکوفا می شود.

تقدم دختران در هوش عمومی و اجتماعی و درک مسائل علمی و هم چنین برتری آنان در ارزش های ذوقی و دینی نشانه آن



است که دختران به طور طبیعی پیش از پسران واجد

شرایط تکلیف می گردند و زودتر از آن ها برای پذیرش تعالیم دینی و مسئولیتهای قانونی آماده می شوند. (۱)

پی نوشت ها:

۱ - مجله معارف، شماره ۴۴.

## چرا کشیدن شکل انسان یا حیوان حرام است؟

### پرسش

چرا کشیدن شکل انسان یا حیوان حرام است؟

### پاسخ

نقاشی شکل اشیا و اشجار درختان و مناظر طبیعی اشکالی ندارد. نیز نقاشی شکل انسان یا حیوانات اشکالی ندارد. [۱] ولی درباره ساختن مجسمه انسان یا حیوانات مراجع عظام و همچنین حضرت امام خمینی (ره) می فرمایند: ساختن مجسمه حرام است. [۲]

روایاتی در مذمت ساختن مجسمه وارد شده است.

امام صادق (ع) فرمود که پیامبر خدا (ص) فرمود: "جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد پروردگارت از تمثال (مجسمه) نهی می کند." [۳]

باز فرمود که علی (ع) فرمود: "پیامبر (ص) مرا به سوی مدینه فرستاد و فرمود: قبرها و مجسمه ها را خراب کن." [۴]

روایات دیگری در بحارالأنوار جلد ۷۹ در باب "عمل الصور و ابقاءها" نقل شده است.

شاید علت تحریم مجسمه سازی این باشد که اولاً: مجسمه انسان یا حیوانات فایده عقلایی بر آن مترتب نیست. این که مرسوم شده و می گویند مجسمه شخصیت های علمی و اجتماعی باعث یادآوری آنان در اذهان، نیز تقدیر و تشکر از آنان می شود، گرچه صحیح است ولی همین آثار را می توان با ترویج کتاب ها و آثار و اخلاق و رفتار شخصیت های علمی و اجتماعی به جامعه القا کرد.

ثانیاً: اسلام با آنچه که مظاهر بت پرستی و شائبه این گونه مسائل است مخالف است و انسان را از اشتغال به لهویات و کارهای بی فایده یا کم فائده باز می دارد. هم چنین مؤمنان را از کارهای لغو و بیهوده و اشتغال به اموری که انسان را از خدا و یاد خدا غافل می کند بر حذر می دارد.

[۱] توضیح المسائل مراجع، ج ۲، مسئله ۲۰۶۹.

[٢] تحرير الوسيله، ج ١، ص ٤٩٦.

[٣] بحار الانوار، ج ٧٩، ص

## چرا برخی از احکام را تعبد محض دانسته اند و دانستن فلسفه آن را برای ما لازم ندانسته اند؟ و اگر تعبد محض است پس چرا امامان فلسفه احکام را بیان کرده اند؟

### پرسش

چرا برخی از احکام را تعبد محض دانسته اند و دانستن فلسفه آن را برای ما لازم ندانسته اند؟ و اگر تعبد محض است پس چرا امامان فلسفه احکام را بیان کرده اند؟

### پاسخ

سؤال از این که چرا باید نماز بخوانیم، چرا باید وضو بگیریم، چرا باید روزه بگیریم، چرا خوردن گوشت مردار جایز نیست، و از این قبیل چراها همواره در ذهن ماها وجود دارد و از خود می پرسیم اصولاً چرا برخی از احکام در اسلام تعبدی است؟

برای پاسخ به تمام سؤالات مربوط به فلسفه احکام بهتر است یک اصل اساسی و قاعده کلی درباره فلسفه احکام بیان کنیم تا در همه موارد قانع کننده باشد.

ما در زندگی روزانه خود نیز به برخی موارد برخورد می کنیم که در آن تعبد به کار رفته و برای ما تعبدی بودن آن ها مسلم است و قابل چرا و اشکال نیست. مثلاً هنگامی که بیمار می شویم به پزشک مراجعه می کنیم او نسخه ای که در آن چند نوع دارو نوشته به ما می دهد و دستور می دهد از هر کدام هر روز چند عدد مصرف کنیم و از خوردن فلان و فلان غذا خودداری کنیم. ما بدون این که از خصوصیات داروها سؤالی بکنیم دستورات او را مورد عمل قرار می دهیم چرا؟ چون به علم و دانش و تخصص او در رشته طب معتقدیم و می دانیم که او جز معالجه و بهبود ما منظور دیگری ندارد و همین طور در بسیاری از دیگر امور زندگی، از این نمونه ها به یک نتیجه روشن می رسیم که اگر انسان به علم و دانش کسی ایمان داشته باشد

و او را در رشته خود متخصص بداند و نیز بداند که نظر سویی در کار نیست قطعاً از دستورات او در آن رشته بدون این که از او توضیحات زیادی بخواهد مورد عمل قرار می دهد. به خصوص آن که او را حاذق ترین پزشک بداند و هیچ اشتباهی را برای او ممکن نداند و از این جهت یقین داشته باشد.

اکنون از این مقدمه به این نتیجه می رسیم: که احکام و مقررات دینی هم نسخه هایی است که پیامبران الهی و پیشوایان دین از طرف خدا برای بشر آورده اند تا سعادت و خوشبختی آنان را از هر جهت تأمین نمایند. بدیهی است وقتی که ما اعتقاد داشته باشیم که این احکام از علم بی پایان خدا سرچشمه گرفته و به حکمت و لطف و مهربانی خدا ایمان داشته باشیم و نیز بدانیم که پیامبران خدا در تبلیغ و رساندن احکام به هیچ نحو گرفتار خطا و لغزشی نمی شوند، یعنی به معصوم بودن آن ها معتقد باشیم. در این صورت با کمال جدیت و بدون هیچ اضطراب در عمل کردن به دستورات دینی می کوشیم و هیچ نیازی برای خود نمی بینیم که از خصوصیات فلسفه احکام و مقرراتی که قرار داده شده است سؤال نماییم، زیرا می دانیم که هر چه مقرر شده به خیر و صلاح ما بوده و انبیای الهی در بیان احکام اشتباهی نکرده اند.

آری اگر کسی در وجود خدا یا در علم و دانش و حکمت او یا در حقانیت انبیا و معصوم بودن آنان تردید داشته باشد لازم است قبل از این سؤال در اصل اعتقاد به خدا و صفات او

و حقانیت پیامبران الهی و صفات آنان وارد بحث شود.

بنابراین، کسانی که پایه توحید و نبوت خود را محکم ساخته اند هیچ گونه تردیدی نخواهند داشت که تمام احکام و مقررات دارای مصالح و فوایدی می باشد. و فلسفه و علتی داشته و دارد گرچه برای ما بیان نشده است.

البته ما نمی گوییم کسی نباید از فلسفه احکام سؤال کند و یا نباید به دنبال تحقیق و جستجو بر آید؛ زیرا شکی نیست که اگر کسی از فلسفه و حکمت احکام آگاهی پیدا کند، رغبت و انگیزه بیشتر و قوی تری برای انجام آن ها خواهد داشت و نیز هر کس این حق را دارد که از اسرار احکام و قوانین دینی و قوانین بشری حداقل به عنوان یک علم و معرفت آگاهی یابد، ولی نباید انتظار داشته باشیم که با معلومات محدودی که داریم به تمام جزئیات و اسرار و فلسفه احکام دست یابیم و اگر در فهمیدن فلسفه احکام کوشش کردیم و به آن دست نیافتیم هرگز نمی توانیم آن حکم را نادیده بگیریم یا بگوییم این حکم هیچ فایده و مصلحتی ندارد.

حضرت رضا(ع) می فرماید: "أنا وجدنا كل ما أحل الله تبارك و تعالی ففیه صلاح العباد و بقائهم و لهم الیه الحاجه التی لا یستغنون عنها و وجدنا المحرم من الاشیاء لا حاجه للعباد إلیه و وجدنا مفسداً داعياً الی الفناء والهلاک.

یعنی: ما می بینیم که خدای متعال چیزهایی را حلال کرده که مردم در زندگی و ادامه آن به آن چیزها نیازمند هستند و برای آنان مصلحت و فایده ای دارد و چیزهایی را حرام کرده که علاوه بر این که مورد نیاز

بشر نیست موجب فساد و فنا و نیستی او می باشد. [۱]

و بر این اساس دانشمندان می گویند احکام شرع تابع مصالح و مفسدات است، یعنی هیچ چیزی بدون جهت حلال یا حرام یا واجب نمی شود این طور نیست که خداوند شراب را بدون داشتن هیچ مفسده و ضرری حرام کرده باشد یا نماز صبح را بی هیچ مصلحتی واجب کرده باشد.

البته وقتی که گفته می شود در احکام، مصالح و مفسدات در نظر گرفته شده نباید فوراً فواید و مضار جسمی و بهداشتی و خلاصه خواص مادی در ذهن خطور کند، بلکه فواید جسمی، روحی، فردی، اجتماعی و هر نوع فایده دیگر که فرض شود همه در احکام الهی منظور گردیده است و بر اساس آن ها احکام صادر شده است.

فلسفه و علت اکثر احکام بیان نشده فقط فلسفه و علت یا حکمت برخی از احکام بیان شده آن هم به اندازه فکر شنوندگانی که مطالب از ائمه به آنان القا می شده: مثلاً امام رضا (ع) درباره علت وجوب زکات می فرماید: "و عله الزکوه من أجل قوت الفقراء و تحصین اموال الاغنیاء"؛ علت وجود زکات این است که فقرا به نوایی برسند و اموال اغنیاء از بلاها و آفات حفظ شود. و این بدان جهت است که امامان شمه ای از آن مصالح و حقایقی که در باطن این احکام وجود دارد به اطلاع مردم برسانند تا مؤمنان و مسلمانان، نسبت به احکام الهی و واقعیات و حقایقی که در باطن تمام احکام الهی است بیشتر آگاهی یابند و متوجه شوند که تمام احکام الهی از این نوع است که سعادت و خوشبختی انسان ها با حقایق عالم هستی ارتباط

دارد و همه این احکام در جهت سعادت و خوشبختی واقعی تمام انسان ها است، اگر چه حتی فهم بعضی از این موارد ذکر شده نیز برای نشان های عادی مشکل است، تا چه رسد به این که تمام آن ها بیان شود.

در خاتمه لازم است به دو نکته توجه شود:

## چرا طلا و لباس های حریر برای مرد مضر است؟

### پرسش

چرا طلا و لباس های حریر برای مرد مضر است؟

### پاسخ

پوشیدن و زیور کردن مرد به لباس و آلات طلا حرام است؛ همین طور لباس حریر برای مردان تحریم شده است.

امام صادق(ع) فرمود: "انگشتر طلا به دست نکن (لا تجعل فی یدک خاتماً من ذهب)". [۴]

باز فرمود: "لا یلبس الرجل الذهب و لا یصلی فیہ لانه من لباس اهل الجنه؛ [۵] مرد نباید طلا بپوشد و نباید در آن نماز بخواند. طلا، لباس اهل بهشت خواهد بود".

همین طور روایات دیگر که بر تحریم زینت کردن مرد به طلا دلالت دارد.

در مورد تحریم پوشیدن لباس حریر و ابریشمی روایاتی دلالت می کند. اسماعیل بن سعد می گوید: از امام رضا(ع) سؤال کردم: آیا مرد می تواند در لباس ابریشمی نماز بخواند؟ حضرت فرمود: نه. [۶]

امام عسکری(ع) فرمود: "لا تحلّ الصلاه فی حریر محض؛ [۷] ماز خواندن (مرد) در حریر خالص جائز نیست".

همین طور روایات دیگر که دلالت بر حرمت پوشیدن حریر خالص بر مردان دارد.

امام پوشیدن طلا و زیور کردن به طلا و پوشیدن لباس حریر خالص بر زنان اشکالی ندارد.

علت واقعی تحریم بر مردان معلوم نیست. احتمال می رود که:

۱ علت تحریم طلا- بر مردان و حریر خالص بر مردان احساس تکبر و خودبینی و افتخار باشد، همان طور که روایت ۳ از باب ۳۰ بدان اشاره دارد. بدیهی است که اگر مردی خود را به طلا آلات زیور کند، در او احساس تکبر و خود بینی به وجود می آید که بر مردان عیب بزرگ محسوب می شود. اما بر زنان زینت کردن اشکالی ندارد، چون زن باید طوری جلوه کند که شوهرش به او راغب باشد و از او گریزان و



۲ اگر پوشیدن طلا بر مردان جائز بود، افزون خواهی و دنیا طلبی و رقابت در بین مردان به وجود می آمد و مفسد اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی بر جامعه و افراد تحمیل می شد.

بنابر فتوای مراجع پوشیدن و زیور کردن به طلا بر مردان حرام است و اگر با آن نماز بخوانند، نماز باطل است. [۸] البه در مور طلای سفید اختلاف است. اگر انگشتر پلاتین از طلای زرد درست نشده باشد، پوشیدن و زینت با آن برای مرد اشکالی ندارد. [۹]

همچنین بنابر فتوای مراجع پوشیدن لباس حریر و ابریشم خالص بر مردان حرام است و نماز با آن باطل است. [۱۰]

در مورد فلسفه واقعی احکام باید گفت: بسیاری از احکام الهی: فلسفه آن ها بیان نشده، مانند عدد رکعات نمازهای پنجگانه، اما انسان چون اعتقاد و باور به خداوند و علم و حکمت او دارد و چون احکام الهی دارای مصلحت و مفسده واقعی است، به آن ها عمل می کند. بعضی از علت ها نیز که بیان شده، تنها بعضی از حکمت ها است، نه فلسفه احکام، یعنی تنها بخشی از علت های واقعی، یا تنها علت های ظاهری بیان شده است، نه علت واقعی احکام.

### چرا استفاده از طلا برای مردان حرام است و برای زنان جایز و گاهی مستحب؟

#### پرسش

چرا استفاده از طلا برای مردان حرام است و برای زنان جایز و گاهی مستحب؟

#### پاسخ

اسلام در مورد استفاده از انواع زینت ها مانند تمام موارد دیگر حدّ اعتدال را برگزیده است. نه مانند برخی از مکتب ها و مسلک ها که می پندارند استفاده از زینت ها و تجملات (هر چند به صورت معتدل باشد) مخالف زهد و پارسایی است و نه مانند تجمل گرایان که غرق در زینت و تجمل می شوند و تن به هر گونه عمل ناروایی برای رسیدن به این هدف نامقدس می دهند. اگر روح و جسم انسان مد نظر قرار گیرد، تعلیمات اسلام در این زمینه درست هماهنگ و ویژگی های روح انسان و جسم او است. بنابراین نمی توانیم فلسفه احکام را چنان که باید، بیان کنیم و چه بسا در مواردی اصلاح حکمت را درک نکنیم اما به طور اجمال و با توجه به حکمت های بیشتر احکام می دانیم و معتقدیم که در همه احکام شریعت اسلام مصالحی منظور شده است که باید رد مقام تسلیم به آن ها عمل کنیم و به آن چه حکمتش ناشناخته است همانند آنچه حکمتش شناخته است عمل کنیم.

در مورد تزئین مرد به طلا این حکمت مهم وجود دارد که در مردان گرایش به زینت رواج پیدا نکند. شاید برخی از چیزهایی که برای زنان زینت محسوب می شوند، برای مردان زینت نباشند. از این رو مردان از آن به عنوان عامل فخر فروشی و تکبر استفاده می کنند، که اسلام آن را نهی نموده است تا مردان به زینت های غیر منطقی و غیر معقول روی نیاورند، بلکه به کمال

جویی و معنویت گرایش یابند.

از سوی دیگر مبانی علمی ضرر و زیان استعمال طلا- برای مردان را اثبات نموده است. شاید علت حرمت استفاده طلا برای مردان همان عوامل باشد که عمل اثبات نموده است. شهید دکتر سید رضا پاک نژاد در کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر(ص) مطلب زیبایی در این باره بیان می کند و می گوید: "آنچه از جنس طلا تا کنون مورد توجه محافل پزشکی و بهداشتی قرار گرفته، آلوده بودن آلات تزئینی از جنس طلا به موارد رادیو آکتیو می باشد که اخیراً آلودگی مخصوصاً حلقه های طلا به فرآورده های "رادون" تأیید گردیده است.

انالیز حلقه ها نشان می دهد که اکتیویته و فعالیت آن به علت وجود فرآورده های تجزیه رادون یعنی رادیوم **d** و **e** با نیمه عمر ۲۰ سال که اشعه "بتا" صاعد می کند بوده است. رادون ۲۲۲ یک گاز بی اثر می باشد که از عنصر رادیو ۲۲۶ حاصل می شود.

گاز مذکور در لوله نازک طلایی تحت فشار قرار داده، به شکل دانه هایی برای کشتن در غده ها به کار می رود. رادیوم **d** با سرب ۲۱۰ و رادیوم **e** با بیسموت ۲۱۰ فرآورده های مهم تجزیه (رادون) هستند که روی طلا رسوب کرده و می تواند سال ها سبب واکنش های جلدی سطحی شود. اخیراً یکی دو کارخانه مجهز طلا را قبل از شکل دادن از نظر رادیو اکتیویته امتحان می کنند و فقط نوعی از طلا، سوای نوع دیگر را قابل تحمگل برای پوست اعلام می دارند.

ممکن است سؤال شود: آیا حلقه طلا که به واکنش رادیاسیون مشکوک است، در

مرد فقط واکنش می دهد یا زن را نیز مرود زیان و خطر قرار می دهد؟ باید گفت: بر زن نیز اثر آن را گزارش کرده و آن چه را من می توانم به عنوان سؤال مطرح سازم، این [است] که: اخیراً مقدار ناچیزی طلا در موی زنان یافته اند.

## آیا قرار دادن طلا به وسیله طبیعت در وجود زن هیچ گونه مجوزی درباره استعمال و عدم استعمال آن نیست؟

### اشاره

ولی یک چیز هست که چشم بینای اسلام چون حلقه و انگشتر طلا را بر مرد حرام ساخته است، بدون شک زیان دارد". [۱]

به خاطر ضرر و زیان روحی و جسمی استفاده از طلا ب

### پرسش

آیا قرار دادن طلا به وسیله طبیعت در وجود زن هیچ گونه مجوزی درباره استعمال و عدم استعمال آن نیست؟

ولی یک چیز هست که چشم بینای اسلام چون حلقه و انگشتر طلا را بر مرد حرام ساخته است، بدون شک زیان دارد". [۱]

به خاطر ضرر و زیان روحی و جسمی استفاده از طلا برای زینت مردان، پیامبر گرامی اسلام (ص) به امام علی (ع) فرمود:

"انگشتر طلا بر دست مکن، زیرا طلا زینت تو در عالم آخرت است". [۲]

امام صادق (ع) فرمود: "هیچ انگشتر طلا به دست مکن". [۳]

نیز فرمود: "طلا زینت مردان در بهشت است و خداوند طلا را زینت زنان در دنیا قرار داد. پس خدا استفاده از طلا را بر مردان

و نماز خواندن با آن را حرام کرد". [۴]

وجود چنین روایاتی موجب شده است که مراجع تقلید و فقیهان دینی فتوا دهند: "زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا

به سینه یا به دست کردن انگشتر طلا برای مرد حرام است و نماز خواندن با آن باطل است ولی زینت کردن به طلا در نماز و

غیر آن برای زن اشکال ندارد". [۵]

"طلای سفید (پلاتین) برای مردان اشکال ندارد، ولی اگر همان طلای متعارف باشد، جایز نیست هر چند رنگ آن تغییر کرده

باشد". [۶]

جهت آگاهی بیشتر جزوه شماره ۶۷ تحت عنوان فلسفه تحریم زینت طلا و لباس ابریشمین بر مردان ارسال می گردد.

و آخرین پیامبر(ص) دکتر سید رضا پاک نژاد، ج ۱۶، ص ۱۳۱ - ۱۳۲، چاپ اسلامیه، ۱۳۵۵ شمسی.

[۲] وسایل الشیعه، حرّ عاملی، ج ۳، ص ۲۹۹، باب ۳۰، ح ۱.

[۳] همان.

[۴] همان، ص ۳۰۰، ح ۵.

[۵] توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۴۸۴، مسئله ۸۳۱ و ۸۳۲.

[۶] استفتائات از محضر امام خمینی(ره) ج ۱، ص ۱۴۱، سؤال ۵۰؛ استفتائات مکارم شیرازی ج ۱، ص ۴۹، س ۱۱۷؛ استفتائات جدید، تبریزی، ص ۵۰۲.

پرسش: راه های تفریح سالم در جوانی چیست؟

### پاسخ

یکی از عناصری که در آموزه های دینی بدان سفارش شده، تفریحات سالم برای همگان (به ویژه جوانان) است. در این جا به برخی از راه های تفریحات سالم اشاره می شود:

#### ۱ مسافرت:

یکی از عوامل مهم و تأثیر گذار که موجب نشاط شده و آثار درخشانی در بهبود جسم و پرورش فکر دارد، مسافرت است؛ از این رو در روایات متعددی بدان سفارش شده است. [۷]

پیامبر اسلام(ص) در وصایای خود به علی(ع) فرمود: "سزاوار است انسان برای تفریح و جلب لذت مباح، مسافرت نماید". [۸]

همو فرمود: "سافروا تصحّوا؛ [۹] مسافرت کنید تا صحیح و سالم بمانید".

سافرش معصومان(ع) به مسافرت در راستای آثار مفید آن است. کسانی که برای رفع خستگی به مسافرت می روند، انسان های با نشاط و شاداب هستند. از سوی دیگر انسان در مسافرت به وضع محیط های مختلف اجتماعی آشنا شده و منظره های زیبای طبیعت، کوه ها و ... را مشاهده می کند که در رشد فکری و رفع خستگی مؤثر هستند.

#### ۲- ورزش

یکی دیگر از راه های تفریح سالم، ورزش است. امروزه اکثر مردم به ویژه جوانان از ورزش استقبال

می کنند. صاحبان نظران عقیده دارند که ورزش در شرایط زندگی ماشینی علاوه بر جنبه تفریحی و نشاط آور، یک وظیفه بهداشتی بوده و برای حفظ سلامت ضرورت دارد. در اسلام به ورزش سفارش شده است.

در برخی از روایات به ورزش هایی مانند کوهنوردی، اسب دوانی و تیر اندازی تأکید شده است. [۱۰]

### ۳- فعالیت های فرهنگی و اجتماعی

یکی از عوامل مهم تفریح، فعالیت های فرهنگی و اجتماعی است. در ایام تابستان که مدارس و دانشگاه ها تعطیل هستند و شرایط برخی فعالیت ها فراهم است دانشجویان و دانش آموزان می توانند به مطالعه کتاب و مجله پرداخته و در مجالس علمی و مذهبی شرکت نمایند. جوانان می توانند خود جلسات علمی تشکیل داده، به فعالیت های فرهنگی بپردازند. همان گونه که می توانند برخی از شغل های مناسب با وضع جسمی و روحی را انتخاب نموده و ایام تعطیلی را مشغول کار شوند، زیرا کار یکی از تفریحات سالم به حساب می آید.

### ۴- شرکت در اردوها

اگر چه شرکت در اردو یکی از مصادیق مسافرت به حساب می آید، ولی شرکت در اردوها که معمولاً جوانان با دوستان و همسالان خود در آن شرکت می کنند، از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ از این رو می توان از آن به عنوان یکی از راه های تفریحات سالم یاد نمود. به خاطر اهمیت و تأثیر گذاری اردو ها در نشاط و شادابی جوانان، یکی از سیاست های نهادهای آموزشی و پرورشی تشکیل اردوها است. شرکت در اردوها موجب می شود که دانشجویان و دانش آموزان به میراث فرهنگی و آثار باستانی آشنا شده، از گذشتگان عبرت گیرند.

از

سوی دیگر در اردوها فیلم های مناسب نمایش و کاری، آموزش داده می شود که از تفریحات سالم به حساب می آید.

## ۵- دید و بازدیدها

یکی از راه های تفریحات سالم، دید و بازدیدها است که معمولاً در رفت و آمدهای فامیلی صورت می گیرد و موجب شادمانی می شود. شاید یکی از علل سفارش دین به "صله رحم" آن باشد که فضای شادمانی به وجود آید. در روایات به صله رحم سفارش شده [۱۱] و قطع صله رحم از گناهان کبیره به حساب آمده است. [۱۲] در برخی روایات تصریح شده که صله رحم موجب افزایش عمر شده [۱۳] و قطع صله رحم موجب کاهش عمر می گردد.

امام صادق (ع) فرمود " پیوند و صله رحم خانه ها را آباد می کند و عمر را دراز می نماید، هر چند پیوند کننده از نیکان نباشد." [۱۴]

رفت و آمدهای غیر فامیلی و شرکت در اجتماع اگر بر اساس رعایت موازین اسلامی صورت گیرد، از تفریحات سالم به حساب می آید؛ زیرا حضور در صحنه های اجتماعی و معاشرت های جمعی، عامل مهم دوری از انزواگرایی بوده و موجب تفریح و شادابی است.

[۷] مکارم الاخلاق، ص ۱۲۴.

[۸] وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۷۷.

[۹] مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۲ به نقل از محمد تقی فلسفی جوان، ج ۲ ص ۴۳۱.

[۱۰] وسائل الشیعه ج ۱۵، ص ۱۹۴.

[۱۱] کافی، ج ۲، ص ۱۲۱، باب صله الرحم؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۰۶.

[۱۲] عبدالحسین دستغیب، گناهان کبیره، ج ۱ - ۲، ص ۱۳۹.

[۱۳] بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۲۰.

[۱۴] همان، به نقل از گناهان کبیره، ج ۱ - ۲، ص ۱۴۵.

**دلیل این که طلا- برای مردان حرام است چیست؟ در صورتی که خداوند در قرآن کریم می فرماید: ما زن و مرد را از یک سرشت قرار دادیم؟**

**پرسش**

دلیل این که طلا برای مردان

حرام است چیست؟ در صورتی که خداوند در قرآن کریم می فرماید: ما زن و مرد را از یک سرشت قرار دادیم؟

## پاسخ

یکی از چیزهایی را که پیامبر(ص) از آن ها نهی کرد، زینت کردن و پوشش طلا- برای مردان بود. عَلمت ممنوعیت دقیقاً مشخص نیست، ولی شاید عللی از قبیل:

۱- تعلق و دلبستگی به دنیا و زخارف آن،

۲- حضور مردان در صحنه های اجتماعی و این که اگر زینت کردن به طلا بین مردان مرسوم شود، آثار شومی از جمله رقابت و مسابقه در دنیاگرایی و زیور کردن خواهد داشت،

۳- پوشش و زیور کردن به طلا برای مردان باعث تکبر و نخوت می شود.

این مطالب می تواند علت یا حکمت برای تحریم طلا برای مردان باشد، گرچه مرد و زن از یک سرشت آفریده شده اند. زینت کردن زنان باعث جلب محبت مردانشان می شود و روایات فراوانی وارد شده است که زنان خود را برای شوهرانشان بیآریند و زینت خود را اظهار کنند.

از این رو طلا بر آنان تحریم نشده است، ولی زنان نمی توانند زیور خود را که در مواضع زینت هست، مانند گردن و دست یا انگشت به مردان نامحرم نشان دهند.

عمده دلیل بر حمت طلا برای مردان روایاتی است که به نقل برخی اکتفا می کنیم:

۱- امام صادق(ع) فرمود: "نباید مرد طلا بپوشد و نمی تواند در آن نماز بخواند. طلا در بهشت زینت مؤمنان خواهد بود". [۳۵]

۲- پیامبر(ص) خطاب به علی(ع) فرمود: "من برای تو دوست دارم آنچه را که برای خود دوست دارم و برای تو نمی پسندم آنچه را که برای خود نمی پسندم.

انگشتر طلا به دست نکن. این زینت تو در آخرت خواهد بود". [۳۶]

فقهای عظام از روایات وارد شده، تحریم پوشش و زینت کردن به طلا را برای مردان اثبات کرده اند و نماز را با آن باطل می دانند. [۳۷]

[۳۵] وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۰۰، باب ۳۰، از ابواب لباس مصلی.

[۳۶] همان.

[۳۷] توضیح المسائل مراجع، ج ۱، مسئله ۸۳۱.

**دلیل این که طلا- برای مردان حرام است چیست؟ در صورتی که خداوند در قرآن کریم می فرماید: ما زن و مرد را از یک سرشت قرار دادیم؟**

**پرسش**

دلیل این که طلا- برای مردان حرام است چیست؟ در صورتی که خداوند در قرآن کریم می فرماید: ما زن و مرد را از یک سرشت قرار دادیم؟

**پاسخ**

یکی از چیزهایی را که پیامبر(ص) از آن ها نهی کرد، زینت کردن و پوشش طلا- برای مردان بود. علمت ممنوعیت دقیقاً مشخص نیست، ولی شاید عللی از قبیل:

۱- تعلق و دلبستگی به دنیا و زخارف آن،

۲- حضور مردان در صحنه های اجتماعی و این که اگر زینت کردن به طلا بین مردان مرسوم شود، آثار شومی از جمله رقابت و مسابقه در دنیاگرایی و زیور کردن خواهد داشت،

۳- پوشش و زیور کردن به طلا برای مردان باعث تکبر و نخوت می شود.

این مطالب می تواند علمت یا حکمت برای تحریم طلا برای مردان باشد، گرچه مرد و زن از یک سرشت آفریده شده اند. زینت کردن زنان باعث جلب محبت مردانشان می شود و روایات فراوانی وارد شده است که زنان خود را برای شوهرانشان بیاریند و زینت خود را اظهار کنند.

از این رو طلا بر آنان تحریم نشده است، ولی زنان نمی توانند زیور خود را که در مواضع زینت هست، مانند گردن و دست یا انگشت به مردان نامحرم نشان دهند.



عمده دلیل بر حمت طلا برای مردان روایاتی است که به نقل برخی اکتفا می کنیم:

۱- امام صادق(ع) فرمود: "نباید مرد طلا بپوشد و نمی تواند در آن نماز بخواند. طلا در بهشت زینت مؤمنان خواهد بود".

۲- پیامبر(ص) خطاب به علی(ع) فرمود: "من برای تو دوست دارم آنچه را که برای خود دوست دارم و برای تو نمی پسندم آنچه را

که برای خود نمی پسندم. انگشتر طلا به دست نکن. این زینت تو در آخرت خواهد بود".

فقهای عظام از روایات وارد شده، تحریم پوشش و زینت کردن به طلا را برای مردان اثبات کرده اند و نماز را با آن باطل می دانند.

### چرا مکروه است که پدر با دست خودش فرزند مرده اش را داخل قبر کند؟

#### پرسش

چرا مکروه است که پدر با دست خودش فرزند مرده اش را داخل قبر کند؟

#### پاسخ

برای پدر مکروه است که داخل قبر فرزندش شود، و این به خاطر آن است که احتمال می رود با وارد شدن در قبر فرزند، ناراحتی زیاد به پدر دست بدهد (که باعث شود چیزهایی به زبان جاری کند یا کاری کند و این کار) موجب شود که از اجر و ثواب پدر کاسته شود {۱}.

به نظر می رسد که این جنبه اخلاقی دارد، خوب نیست پدر جگر گوشه خود را به خاک بسپارد، ممکن است موجب قساوت قلب گردد. قساوت قلب در مورد خاک ریختن روی قبر است. {۲}

[۱] عروه الوثقی، ج ۱، ص ۴۴۵.

[۲] عروه الوثقی، ج ۱، ص ۴۴۶.

### چرا استعمال طلا برای مرد حرام است؟

#### پرسش

چرا استعمال طلا برای مرد حرام است؟

#### پاسخ

احکام اسلام تابع ملاک های واقعی است، یعنی هر فعل واجبی به خاطر مصلحتی که به دست آوردنش برای مکلف ضروری است و برای تکاملش مفید است، واجب گردیده و هر عمل حرامی بر اثر داشتن مفسده ای که دوری از آن لازم و ضروری است، حرام شده است.

این یک قانون کلی است. البته گاهی ملاک های احکام برای ما روشن است و گاهی ممکن است روشن نباشد. در مسئله حرمت طلا- برای مردان ممکن است حکمت و فلسفه آن این باشد که استفاده از طلا- روح تجلیل پرستی و دنیاطلبی و فخر

فروشی را زنده کرده و تقویت می کند، و این اوصاف موجب غفلت و بی خبری از یاد خدا و معاد می گردد.

غفلت و بی خبری موجب بدبختی انسان و سقوط وی در دام شیطان می شود.

امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: "زیان بخش ترین دشمن غفلت است، و غفلت گمراهی است". (۱)

در عین حال که زینت و تجمل برای مردان می تواند با بعضی از صفات مردانگی سازگار نباشد. در برخی از نشریات آمده است که طلا به پوست بدن مردان آسیب وارد می کند. (۲)

پی نوشت ها:

۱. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۲۸۲، ماده غفله، شماره ۱۵۱۳۵ و ۱۵۱۳۸.

۲. مجله رشد معلم، سال ۱۳۶۰.

## چرا فرزندان یک پدر و مادر مسلمان باید مسلمان باشند، و چرا نباید خودشان دین شان را انتخاب کنند؟

### پرسش

چرا فرزندان یک پدر و مادر مسلمان باید مسلمان باشند، و چرا نباید خودشان دین شان را انتخاب کنند؟

### پاسخ

از نظر فقهی بچه های پدر و مادر مسلمان به تبعیت از والدین شان مسلمان هستند و از نظر حقوقی مسلمان محسوب می شوند و از مزایای اجتماعی در جامعه به عنوان یک مسلمان (در صورت تفاوت داشتن) برخوردار هستند. این غیر از اعتقاد به اسلام است. اعتقاد به اسلام، نمی تواند سنتی و تقلیدی باشد؛ بنابراین وقتی به مرحله رشد عقلی و تکلیف رسیدند، پذیرش اسلام شان باید به سبب دلیل باشد، نه از روی تبعیت. از این رو است که مراجع معظم تقلید در اول توضیح المسائل می نویسند: تقلید در اصول دین جایز نیست.

بنابراین فرزندان مسلمانان، دین را خود انتخاب می کنند. دین و ایمان به آن که یک اعتقاد قلبی و درونی است ممکن نیست تحمیلی باشد.

از این رو قرآن می فرماید: "لا اکراه فی الدین؛ در قبول دین اکراهی نیست". (۱)

پی نوشت ها:

۱ - بقره (۲) آیه ۲۵۶.

## حکمت این که طلا برای مرد حرام شده چیست؟

### پرسش

حکمت این که طلا برای مرد حرام شده چیست؟

### پاسخ

فلسفه حرمت پوشش طلا برای مردان مانند بسیاری از احکام دینی، مشخص و معین نشده است و آنچه ذکر شده، به عنوان حکمت های این حکم است. با مراجعه به روایات، مهم ترین حکمتی که برای حرمت طلا بیان شده، توجه به زخارف و زینت های دنیوی در پوشش طلا است؛ زیرا از قدیم تاکنون، طلا به عنوان سمبل ثروت و زینت و زیور دنیوی لحاظ می شد و همیشه چیز ارزشمندی تلقی می گردید و هر مسئله دنیوی و دنیایی و زینت، با طلا مثال زده می شد که در فرهنگ عامه و میان مردم، هم چنین در روایات ما این موضوع بیان شده و معروف گشته است. از طرف دیگر در صریح آیات قرآن و روایات، انسان ها از تجمل گرایی و دل بستن به دنیا و زخارف دنیوی منع شده اند و مهم ترین عامل دوری از خداوند و یاد او و جهان آخرت، مشغول شدن به دنیا و زخارف دنیوی و تجمل گرایی دانسته شده است که انسان را از کمال و خوشبختی باز می دارد. "انما الدنيا لهواً و لعباً" "الذین یکتزون الذهب و الفضة و..." "انما اموالکم و اولادکم فتنه" و روایاتی مانند "حب الدنيا رأس کل خطیئه" همه بیانگر عدم دلبستگی به دنیا و زخارف آن می باشند.

با توجه به این دو مسئله در احکام دینی اسلام، انسان را از چیزهایی که موجب گرایش به تکاثر و سرگرم شدن به دنیا و زخارف آن می شود، باز داشته است. هم چنین چیزهایی که علامت و نشانه دنیا خواهی و دنیا طلبی باشد.

به نظر می رسد طلا و به نمایش گذاشتن آن میان

مردم از این قبیل باشد؛ زیرا از یک طرف پوشیدن آن، خواه به صورت لباس و یا وسایل تزئینی مانند انگشتر و دست بند، نشانه توجه به زینت و زیور دنیایی و دنیا زدگی می باشد که طلا نشانگر آن است و دور شدن از اهداف والای خلقت، و از طرف دیگر نمایش دادن آن میان مردم، باعث ایجاد فخر و برتری و جلب توجه دیگران به زینت و زیور می باشد.

پیامبر (ص) به امیرالمؤمنان (ع) فرمود: "لا-تختم بالذهب فانه زینتک فی الاخره؛ (۱) طلا- به دست نکن، زیرا زینت تو در آخرت خواهد بود (از زینت دنیوی بگذر تا در آخرت از آن بهره مند شوی)".

روایات بسیار دیگری وجود دارد که تنها نهی پیامبر را از پوشش طلا بیان کرده، بی آن که سبب تحریم را بیان کرده باشد. (۲)

اما این که چرا در مورد زنان تحریم نشده، حکمت خاصی در روایات بیان نشده، مگر آن که بگوییم با توجه به مسئله دنیا گرایی، از آن جا که مردان مسئولیت معیشت خانواده و کسب درآمد را دارند و غالباً اشتغال به کسب سرمایه و درآمد برای گذاران زندگی و معیشت را دارند، نهی را متوجه آنها نموده است. هم چنین مردان با دیگران مراوده بیشتر دارند و میان جامعه با مردم برخورد دارند و در انظار هستند و مسئولیت جامعه غالباً بر عهده آنها است.

طبعاً گسترش گرایش به دنیاطلبی و توجه به زخارف و تکاثر میان مردان، کل جامعه و افراد آن را تحت تأثیر قرار می دهد. مقابل، زنان نیز با محدودیت هایی مواجه هستند، مثلاً از زینت کردن در دید نامحرمان نهی شده اند و

زینت برای شوهر جایز بلکه مستحب دانسته شده است.

بنابراین با توجه به برخی روایات، سبب اصلی تحریم، زینت و پوشش طلا برای مردان، اشتغال به امور پست و ناچیز و غفلت از امور عالی و برتر و اهداف والای خلقت دانسته شده است، در عین حال مطمئناً این تنها حکمت تحریم و فلسفه واقعی تحریم نیست و موارد دیگری نیز می تواند وجود داشته باشد که در روایات ذکر نشده است.

در عین حال بعضی از موارد دیگر درست شمرده می شود، مثلاً عدم تشبه مردان به زنان، یا ایجاد حسن زندگی در مردان از این قبیل می تواند به حکم عقل، درست شمرده شود.

پی نوشت ها:

۱ - وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۱۳.

۲ - کنز العمال، ج ۶، خبر ۱۷۴۰۳ و ۱۷۴۰۴ و ۱۷۴۰۵ و ۱۷۱۴۱۴.

### حکمت این که از تراشیدن ریش در اسلام نهی شده، غیر از مسأله تعبد چیست؟

#### پرسش

حکمت این که از تراشیدن ریش در اسلام نهی شده، غیر از مسأله تعبد چیست؟

#### پاسخ

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: "خداوند وقتی مقام امامت را به حضرت ابراهیم عطا کرد، ده چیز را به عنوان حنیفیه بر ابراهیم نازل فرمود:

پنج تای آنها در قسمت سر انسان است: کوتاه کردن سیبیل، وا گذاشتن ریش، شانه زدن موها، مسواک زدن و خلال کردن.

پنج تا مربوط به سایر بدن بود: تراشیدن موهای اضافی بدن، ختنه کردن، کوتاه کردن ناخن ها، غسل جنابت و شستشوی بدن با آب هنگام تخلی. اینها همان حنیفیه ای است که خدا بر ابراهیم (ع) نازل کرد و نسخ نشده و تا روز قیامت نخواهد شد. و این همان است که فرمود: "واتبع مله ابراهیم حنیفاً". (۱)

حدیثی از پیامبر (ص) آمده است: "حفوا الشوارب و اعفوا اللحی و لا تشبهوا بالمجوس؛ سیبیل ها را کوتاه کنید و ریش را گذارید و خود را شبیه مجوس نکنید". (۲)

در این جا باید به دو مطلب توجه کافی شود:

۱ - پیامبر و ائمه (ع) و بزرگان دین، مسلمانان را از تشبه به کفار منع می کردند و به آنان می فهماندند که مسلمانان باید

مستقل باشند و از وابستگی و دل‌بستگی به غیر خود پرهیز کنند. در آن روزگار همانند امروز که تهاجم فرهنگی جامعه اسلامی را متزلزل و از ماهیت خود تهی می‌کند، تهاجم فرهنگی وجود داشت. برخی از مسلمانان به شهرهای ایران یا روم رفت و آمد می‌کردند و از آن جا بازی‌هایی مانند شطرنج و داستان سرایی می‌آوردند و رنگ و خوی آنان را می‌گرفتند و به عنوان ارمغانی جدید بین مسلمانان رواج می‌دادند. پیامبر و

امامان مردم را از وابستگی‌ها و همشکل شدن به کفار منع می‌کردند و می‌فرمودند: مسلمان باید مستقل و دارای فکر و نوآوری باشد.

۲- آنچه را که خدا آفریده، حکمت و مصلحتی داشته است. در صورت زنان نمی‌روید. از طرفی موی در صورت زنان نمی‌روید. از طرفی موی صورت مردان را "محاسن" و زیبایی نامیده‌اند. اگر مردی ریش نداشته باشد (کوسه باشد) او را معیوب می‌دانند. پس ریش برای مرد زیبایی و ابهت و به اصطلاح مردانگی می‌آورد و پیش چشم مردم او را شریف و بزرگ نشان می‌دهد. بزرگان دینی و پیامبران الهی و امامان و صلحا ریش داشته‌اند و در تاریخ سراغ نداریم پیامبر یا امامی ریش خود را تراشیده باشد. اگر تراشیدن آن جائز بود، لااقل یک نفر از آنان این کار را انجام می‌داد از طرف دیگر تراشیدن ریش، مردان را شبه زنان می‌کند، در حالی که خداوند آنها را دو جنس متفاوت با شکل ظاهری متفاوت آفریده است و به همین خاطر بعضی از فقها آیه کریمه "و لتغیرن خلق الله" را نیز از دلایل عدم جواز تراشیدن ریش دانسته‌اند.

دلالت قانع‌کننده‌ای بر مذمت ریش تراشی ندارند، فرموده‌اند: به احتیاط واجب ریش تراشی حرام است. فتوا به حرمت آن نداده‌اند البته برخی از پزشکان و متخصصان برای تراشیدن ریش ضررهایی برای پوست صورت و لثه‌ها و دندان‌ها ذکر کرده‌اند در این مورد به کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر اثر دکتر رضا پاک نژاد مراجعه کنید.

پی‌نوشت‌ها:

۱- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۷، روایت ۵ از باب ۶۷، از ابواب آداب الحمام.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۶.



## حکمت این که طلا برای مرد حرام شده است چیست؟

### پرسش

حکمت این که طلا برای مرد حرام شده است چیست؟

### پاسخ

فلسفه حرمت پوشش طلا برای مردان مانند بسیاری از احکام دینی، مشخص و معین نشده است و آنچه ذکر شده، به عنوان حکمت های این حکم است. با مراجعه به روایات، مهم ترین حکمتی که برای حرمت طلا بیان شده، توجه به زخارف و زینت های دنیوی در پوشش طلا است؛ زیرا از قدیم تاکنون، طلا به عنوان سمبل ثروت و زینت و زیور دنیوی لحاظ می شد و همیشه چیز ارزشمندی تلقی می گردید و هر مسئله دنیوی و دنیایی و زینت، با طلا مثال زده می شد که در فرهنگ عامه و میان مردم، هم چنین در روایات ما این موضوع بیان شده و معروف گشته است. از طرف دیگر در صریح آیات قرآن و روایات، انسان ها از تجمل گرایی و دل بستن به دنیا و زخارف دنیوی منع شده اند و مهم ترین عامل دوری از خداوند و یاد او و جهان آخرت، مشغول شدن به دنیا و زخارف دنیوی و تجمل گرایی دانسته شده است که انسان را از کمال و خوشبختی باز می دارد. "انما الدنيا لهواً و لعباً" "الذین یکتزون الذهب و الفضة و..." "انما اموالکم و اولادکم فتنه" و روایاتی مانند "حب الدنيا رأس کل خطیئه" همه بیانگر عدم دلبستگی به دنیا و زخارف آن می باشند.

با توجه به این دو مسئله در احکام دینی اسلام، انسان را از چیزهایی که موجب گرایش به تکاثر و سرگرم شدن به دنیا و زخارف آن می شود، باز داشته است. هم چنین چیزهایی که علامت و نشانه دنیا خواهی و دنیا طلبی باشد.

به نظر می رسد طلا و به نمایش گذاشتن آن

میان مردم از این قبیل باشد؛ زیرا از یک طرف پوشیدن آن، خواه به صورت لباس و یا وسایل تزئینی مانند انگشتر و دست بند، نشانه توجه به زینت و زیور دنیایی و دنیا زدگی می باشد که طلا نشانگر آن است و دور شدن از اهداف والای خلقت، و از طرف دیگر نمایش دادن آن میان مردم، باعث ایجاد فخر و برتری و جلب توجه دیگران به زینت و زیور می باشد.

پیامبر (ص) به امیرالمؤمنان (ع) فرمود: "لا-تختم بالذهب فانه زینتک فی الاخره؛ (۱) طلا- به دست نکن، زیرا زینت تو در آخرت خواهد بود (از زینت دنیوی بگذر تا در آخرت از آن بهره مند شوی)".

روایات بسیار دیگری وجود دارد که تنها نهی پیامبر را از پوشش طلا بیان کرده، بی آن که سبب تحریم را بیان کرده باشد. (۲)

اما این که چرا در مورد زنان تحریم نشده، حکمت خاصی در روایات بیان نشده، مگر آن که بگوییم با توجه به مسئله دنیا گرایی، از آن جا که مردان مسئولیت معیشت خانواده و کسب درآمد را دارند و غالباً اشتغال به کسب سرمایه و درآمد برای گذاران زندگی و معیشت را دارند، نهی را متوجه آنها نموده است. هم چنین مردان با دیگران مراوده بیشتر دارند و میان جامعه با مردم برخورد دارند و در انظار هستند و مسئولیت جامعه غالباً بر عهده آنها است.

طبعاً گسترش گرایش به دنیاطلبی و توجه به زخارف و تکاثر میان مردان، کل جامعه و افراد آن را تحت تأثیر قرار می دهد در مقابل، زنان نیز با محدودیت هایی مواجه هستند، مثلاً از زینت کردن در دید نامحرمان نهی

شده اند و زینت برای شوهر جایز بلکه مستحب دانسته شده است.

بنابراین با توجه به برخی روایات، سبب اصلی تحریم، زینت و پوشش طلا برای مردان، اشتغال به امور پست و ناچیز و غفلت از امور عالی و برتر و اهداف والای خلقت دانسته شده است، در عین حال مطمئناً این تنها حکمت تحریم و فلسفه واقعی تحریم نیست و موارد دیگری نیز می تواند وجود داشته باشد که در روایات ذکر نشده است.

در عین حال بعضی از موارد دیگر درست شمرده می شود، مثلاً عدم تشبه مردان به زنان، یا ایجاد حسن زندگی در مردان از این قبیل می تواند به حکم عقل، درست شمرده شود.

پی نوشت ها:

۱ - وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۱۳.

۲ - کنز العمال، ج ۶، خبر ۱۷۴۰۳ و ۱۷۴۰۴ و ۱۷۴۰۵ و ۱۷۱۴۱۴.

چرا مطالعه در وقت غروب آفتاب مکروه شده است؟

در مورد مطالعه وقت خاصی مشخص نشده، بلکه سفارش شده که در تمامی اوقات که حال مطالعه موجود باشد، مطالعه شود. مطلبی که نشانگر کراهت مطالعه هنگام غروب آفتاب باشد، در جایی نیافتیم، گرچه معروف و مشهور است. اگر روایتی درباره کراهت مطالعه هنگام غروب آفتاب وارد شده باشد، از کلمات علما باشد، علتش این بوده که در زمان های قدیم برق و روشنایی نبوده و با کمبود نور هنگام غروب، ضررهایی به چشم وارد می شده است.

**چرا کسی که مسلمان است، دین دیگری انتخاب کند، مرتد می شود و ریختن خون او حلال است؟ این عادلانه نیست، چرا که انسان مختار است انتخاب کند؟**

**پرسش**

چرا کسی که مسلمان است، دین دیگری انتخاب کند، مرتد می شود و ریختن خون او حلال است؟ این عادلانه نیست، چرا که انسان مختار است انتخاب کند؟

**پاسخ**

آری انسان مختار است. خداوند نیروی اراده و قدرت بر تصمیم گیری را به بشر ارزانی داشته و همراه آن هدایت تشریحی، یعنی عقل و معرفت و خیالی را در اختیارش نهاده است، تا برای آبادانی یا ویرانی زندگی اش تصمیم بگیرد. بهره مندی از نعمت اراده، بدین معنا نیست که مجاز است دست به هر کاری بزند، بلکه وجود نعمت آگاهی و قدرت بر تصمیم گیری، موجب مسؤولیت می گردد، چون خداوند این نعمت ها را در اختیارش نهاده، از او باز خواست می کند که چگونه عمل کرده، و این به مقتضای عدل است که انسان مختار مسؤول کارهای خویش باشد. هر که به سمت خوبی ها گام بردارد،

تشویق می شود و هر که به سوی بدی ها قدم بردارد، تنبیه و مجازات گردد. (البته برخی مجازات ها در دنیا و برخی در آخرت است)

حال سخن در این است که شخص مرتد چرا مجازات شود، و احکام ارتداد در اسلام را چگونه می توان توجیه نمود، در این باره مطالبی به پیوست ارسال می گردد. آن را با دقت بخوانید. اگر بعد از آن سؤال و ابهامی برای شما باقی ماند، با ما مکاتبه نمایید.

**چرا رنگ سیاه پوشیدن مکروه است؟ احساس می کنم لباس سیاه به تن من زینده است و دوست دارم همیشه سیاهپوش باشم.**

### پرسش

چرا رنگ سیاه پوشیدن مکروه است؟ احساس می کنم لباس سیاه به تن من زینده است و دوست دارم همیشه سیاهپوش باشم.

### پاسخ

علت کراهت پوشیدن لباس سیاه شاید چند چیز باشد:

۱- رنگ سیاه رنگی غیر شاد است و باعث ملالت و کدورت (گرفتگی انسان) و غم برای بیننده و برای شخصی که پوشیده است می شود. از این رو این لباس را در عزاهای می پوشند و ماتم خانه ها را سیاه پوش می کنند. نیز در مواردی که شخص نمی خواهد دیگران را به خود جلب کند، لباس مشکی می پوشد، مانند بانوان محجبه که چادر مشکی می پوشند تا دیگران و نامحرمان به طرف آنان جلب نشوند. اما لباس سفید، سبب شادابی و شاد بودن انسان و جامعه می شود و در آموزه های دینی تأکید شده است که از لباس سفید استفاده شود و همچنین از رنگ های شاد دیگر.

۲- اسلام به نظافت و پاکیزگی بسیار اهمیت می دهد تا جایی که نظافت را جزء ایمان محسوب کرده است (النظافه من الایمان). چرکی بودن لباس سفید زودتر و بهتر نمایان می شود و باعث می گردد انسان زودتر آن را بشوید و تمیز کنید.

اگر لباس سیاه باشد، کثیف بودن آن دیرتر نمایان می شود، در نتیجه رعایت نظافت نمی شود. امام صادق (ع) از قول پیامبر اکرم (ص) نقل کرده: "لباس سفید بپوشید که بهتر و پاکیزه تر است". (۱)

بنابراین چون اسلام به شادابی روح و روان و به نظافت و پاکیزگی اهمیت می دهد و این دو مسئله نقش بسیار مفیدی در زندگی سالم دارد، از اسبابی که باعث کدورت و افسردگی و عدم رعایت نظافت می شود، مذمت شده است.

نکته

دیگر آن است که رنگ سفید مبرّا از مواد سمی چون ارسنیک، کرمات، سرب و انیلین می باشد که هر کدام ممکن است ایجاد آلرژی یا مسمومیت یا هر دو نمایند. (۲)

پی نوشت ها:

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۱.

۲. دکتر پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۸، ص ۱۵۲.

**فلسفه حکم ارتداد چیست؟ چطور می توان از یک مسیحی انتظار خروج از مسیحیت را داشت، دینی که توسط حضرت مسیح از طرف خداوند آورده شده است؟**

**پرسش**

فلسفه حکم ارتداد چیست؟ چطور می توان از یک مسیحی انتظار خروج از مسیحیت را داشت، دینی که توسط حضرت مسیح از طرف خداوند آورده شده است؟

**پاسخ**

برای پی بردن به فلسفه این حکم الهی باید خاستگاه وضع این حکم از دیدگاه قرآن بررسی شود. قرآن نقل می نماید:

"جمعی از اهل کتاب (یهود) گفتند (بروید ظاهراً) به آنچه بر مؤمنان نازل شده در آغاز روز ایمان بیاورید، و در پایان روز کافر شوید و (باز گردید) شاید آن ها (از دین خود) باز گردند". (۱)

دوازده نفر از دانشمندان یهود خبیر و نقاط دیگر، نقشه ای ماهرانه برای متزلزل ساختن باور و ایمان بعضی از مؤمنان طرح نموده و با یکدیگر تباری کردند که صبحگاهان خدمت پیامبر اسلام (ص) برسند و ظاهراً ایمان بیاورند، ولی در آخر روز از آیین برگردند. هنگامی که از علت کارشان سؤال شد بگویند: ما صفات محمد (ص) را از نزدیک مشاهده کردیم و هنگامی که به کتب دینی خود مراجعه نموده یا با دانشمندان دینی خود مشورت کردیم، دیدیم صفات و روش او با آنچه در کتب ما است، تطبیق نمی کند و از این رو برگشتیم. این موضوع سبب می شود که عده ای بگویند این ها که به کتب آسمانی از ما آگاه ترند، لابد آنچه را گفته اند راست می گویند و به این وسیله ایمان مسلمانان متزلزل می گردد. (۲)

مکر و نیرنگ کفار به وسیله خداوند آشکار گردید و خدا حدّ ارتداد را وضع نمود. باید توجه داشت که این ترفند مختص زمان رسول خدا (ص) نمی باشد، بلکه در همه زمان ها امکان اجرای آن وجود دارد.

اسلام با وضع چنین حکمی جلوی مفاسد احتمالی (که برخی

نیز به وقوع پیوسته) را گرفته است که در ذیل به نمونه هایی از این مفاسد اشاره می کنیم:

۱- همه مسلمانان از نظر اعتقاد و ایمان درونی در سطح بالا- نیستند، بلکه برخی افراد در ایمانشان سست هستند. این گونه تبلیغات افراد سست ایمان را تحت تأثیر قرار می دهد و آن ها را از مسیر حق باز می دارد. حدّ و حکم شرعی ارتداد می تواند افراد را از انحراف باز دارد.

۲- اگر اسلام جلوی این روند را نمی گرفت، نوعی جنگ روانی علیه دین صورت می گرفت و کفار با تبلیغات شدید علیه اسلام، علاوه بر این که مسلمانان را دلسرد می کردند، باعث دلسرد شدن افرادی که گرایش به اسلام داشتند می شدند.

۳- مهم ترین مسئله ارتداد، پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن است.

در جامعه اسلامی که اسلام و احکام و قوانین آن پایه برای رفتارهای فردی و اجتماعی و روابط خانوادگی و تعیین کننده رفتار انسان ها با یکدیگر و ارزش های اخلاقی جامعه است، هر گونه اختلالی در ایمان و اعتقاد انسان ها با توجه به همسنگ نبودن آگاهی ها، در رفتارها تأثیر گذاشته و التزام به احکام و قوانین دینی و اجتماعی را سست می کند و ارکان جامعه را مورد تهدید جدی قرار می دهد.

همچنین گسترش افکار انحرافی در جامعه که از طرف افراد مرتد ایجاد می شود، نیروی مسلمانان را از جهت کمی و کیفی مورد تهدید قرار می دهد، از این جهت هر گونه برنامه ریزی بر اساس نیروهای اسلامی در جامعه، غیر ممکن خواهد بود.

با توجه به موارد فوق کاملاً مشخص می شود که حکم ارتداد، یک حکم اجتماعی

و سیاسی است، هم چنین آنچه در روایات در مورد حکم ارتداد بیان شده، در زمانی است که انکار دین اسلام جاحدانه باشد، یعنی شخصی به رغم حقایق دین اسلام به جهت انگیزه های نادرست از دین اسلام خارج شده و در مقابل آن موضع گیری نماید؛ بنابراین اگر کسی دین دیگری غیر از اسلام را (آن هم پس از بررسی و به دور از هر گونه حُبّ و بُغض و مشکلات دیگر) انتخاب نماید، این عقیده برای او محترم است، تا زمانی که به صورت موضع گیری در مقابل اسلام در نیاید. به همین خاطر، ارتداد تضادی با آزادی عقیده (که در اسلام محترم شمرده شده است) ندارد. البته احترام به آن به معنای حقایق و درستی هر عقیده ای نمی باشد.

حکم ارتداد در ادیان آسمانی دیگر نیز بیان شده و طبیعی است که هر دینی برای محافظت از کیان خود، راهکارهایی را برای وحدت پیروان اندیشیده باشد.

در مورد ادیان دیگر و از جمله مسیحیت باید توجه داشت که اولاً- این دین دقیقاً آن نیست که حضرت مسیح آورده باشد. آنچه به نام انجیل امروزه در دست مسیحیان قرار دارد، کتاب آسمانی حضرت مسیح نیست. این مطلب را مسیحیان نیز اذعان دارد. ثانیاً در انجیل موجود، جملاتی وجود دارد که به آمدن پیامبری پس از مسیح بشارت داده و به پیروی از او فرمان داده است. اگر کسی پس از تحقیق و بررسی به این نتیجه برسد که پیامبر پس از مسیح، حضرت محمد(ص) است و به او ایمان آورد، به پیام انجیل و حضرت مسیح گوش فرا داده است و حتی از جهت دین آن ها نباید مرتد

محسوب شود.

ثالثاً اگر به فرض بپذیریم که هیچ گونه تحریفی در این دین صورت نگرفته باشد، اما از آن جا که دین اسلام خود را تکمیل کننده دین مسیحیت می شناسد و به آن به عنوان دینی که در زمان خود صحیح بوده اما اکنون نسخ شده است، نگرسته می شود، هم چنین چون دین اسلام آخرین پیام الهی است شخص مؤمن به خداوند باید به آخرین پیام الهی گوش فرا دهد. مسیحی اگر به خدا ایمان داشته باشد، کاملاً معقول و منطقی است که به دین اسلام و کامل ترین پیام آسمانی اعتقاد داشته باشد. با وجود پیام کامل الهی، تبعیت از پیامی که زمان آن سپری شده و نسبت به آخرین پیام، کامل نیست، غیر منطقی است.

پی نوشت ها:

۱. آل عمران (۳) آیه ۷۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۶۶.

**آیا برای این که حکمی از مسائل شرعی را به جا آوریم، باید فلسفه آن را از نظر عقلی بدانیم؟ برخی از افراد به دلیل آن که علت حکم را نمی فهمند، از آن روی گردان می شوند و به علما اشکال می گیرند که آن هامقتضیات زمان را در نظر نمی گیرند؟**

**پرسش**

آیا برای این که حکمی از مسائل شرعی را به جا آوریم، باید فلسفه آن را از نظر عقلی بدانیم؟ برخی از افراد به دلیل آن که علت حکم را نمی فهمند، از آن روی گردان می شوند و به علما اشکال می گیرند که آن هامقتضیات زمان را در نظر نمی گیرند؟

**پاسخ**

در پاسخ ابتدا بحث را از فلسفه احکام شروع می کنیم که آیا حق داریم از فلسفه احکام سؤال کنیم؟

بحث از فلسفه احکام و قوانین و مقررات اسلامی از مهم ترین بحث هایی است که امروزه با آن سروکار داریم، زیرا هر کس از خود می پرسد چرا باید نماز بخوانیم، به زیارت خانه خدا برویم، چرا رباخواری در اسلام حرام است، تحریم خوردن گوشت خوک چه فلسفه ای دارد، جواز تعدد زوجات در اسلام برای چیست؟

مطالعه متون اسلامی قرآن و احادیث پیامبر(ص) و ائمه(ع) و گفت و گوهای اصحاب و یاران آن هانشان می دهد که همواره بحث از فلسفه احکام در میان آن هارایج بوده و باید هم چنین باشد، زیرا روش قرآن را یک روش استدلالی و منطقی آزاد می دیدند و به خود حق می دادند که در مباحث مربوط به احکام نیز از این روش استفاده کرده و سؤال از فلسفه حکم کنند.

اگر تصور کنیم روش قرآن تنها استدلال در اصول دین و مسائل عقیدتی است، نه فروع دین و مسائل علمی، اشتباه کرده ایم، زیرا می بینیم قرآن مثلاً پس از تشریح روزه ماه مبارک رمضان می گوید لعلکم تتقون؛ شاید تقوا پیشه کنید". (۱) به این



ترتیب فلسفه آن را پرهیز از گناه ذکر می کند.

در مورد تحریم غنا و شراب می گوید: "شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار میان تان دشمنی و کینه ایجاد کند و شما

را از یاد خدا و از نماز بازدارد". (۳)

در مورد خودداری از نگاه به زنان بیگانه می گویند: "این برای آنان پاکیزه تر است". (۴)

در احادیث پیامبر(ص) و ائمه(ع) موارد بسیار دیده می شود که پیشوایان دینی به ذکر اسرار و فلسفه احکام پرداخته اند، بنابراین هنگامی که می بینیم قرآن مجید و پیشوایان اسلام در موارد زیادی به بیان فلسفه و اسرار احکام می پردازند، دلیل آن است که چنین حقی را به ما داده اند که در این باره به بحث بپردازیم. در غیر این صورت می بایست مردم را صریحاً از بررسی و دقت در این قسمت ممنوع سازند.

تا این جا نتیجه می گیریم طرز برداشت اسلام از مسائل دینی، گشودن باب استدلال در همه آن ها است، ولی از جهتی می دانیم معلومات ما هر قدر با گذشت زمان پیش برود، باز محدود است. ما همه چیز را نمی دانیم اما این را می دانیم که احکام و دستورهای آسمانی از علم بی پایان خداوند سرچشمه می گیرد و از مبدئی که همه حقایق هستی پیش او روشن است. آیا با توجه به این حقایق می توانیم انتظار داشته باشیم فلسفه همه احکام را درک کنیم؟ اگر چنین بود، چه نیازی به پیامبران برای تشریح احکام داشتیم؟ خودمان می نشستیم و آن چه صلاح و مصلحت بود، تصویب می کردیم! وانگهی مگر ما همه اسرار آفرینش تمامی موجودات جهان و قوانین که بر آن ها حکومت می کند و فلسفه وجودی هر یک را می دانیم؟

احکام تشریحی جدا از حقایق آفرینش و تکوین نیست. اطلاعات ما در هر دو قسمت محدود است. از مجموع این دو بحث نتیجه می گیریم که تنها به اندازه اطلاعات و به میزان معلومات بشری در هر عصر و زمان می توانیم

فلسفه و اسرار احکام الهی را دریابیم، نه همه آن‌ها را.

اصولاً با عمق و وسعت آن دستورها و محدودیت علم ما نباید غیر از این انتظار داشته باشیم. مفهوم این سخن آن است که هرگز نمی‌توانیم اطاعت از این دستورها و احکام را مشروط به درک و فهم فلسفه آن‌ها کنیم، زیرا در این صورت ادعای علم نامحدود برای خود کرده‌ایم و دانش خود را در سطح علم پروردگار آورده‌ایم، در حالی که این با هیچ منطقی سازگار نیست.

بنابراین برای عمل کردن به احکام شرعی نیازی به دانستن فلسفه آن احکام نیست اصولاً دانستن یا ندانستن فلسفه آن‌ها، جدا از عمل به آن‌ها است، زیرا ما درباره فلسفه احکام الهی بحث می‌کنیم، تا به ارزش و اهمیت و آثار مختلف آن‌ها آشنا تر شویم، نه برای این که ببینیم آیا باید به آن‌ها عمل کرد یا نه!

این مسأله درست به آن می‌ماند که از طبیب ماهر معالج خود توضیحاتی درباره فواید داروهایی که برای ما تجویز کرده و چگونگی تأثیر آن‌ها بخواهیم، تا آگاهی و علاقه بیشتری به آن پیدا کنیم، نه این که به کار بستن دستورهای وی مشروط به توضیحات قانع کننده او باشد، زیرا در این صورت ما هم باید پزشک باشیم. از طرف دیگر اگر چه بسیاری از فلسفه و حکمت های احکام الهی را نمی‌دانیم، اما از آنجا که معتقدیم از علم بی‌پایان الهی سرچشمه گرفته و جهت سعادت و خوشبختی ما بیان شده، به آن‌ها عمل می‌کنیم، مانند دستور پزشکان، در حالی که علم و آگاهی پزشکان اندازه علم الهی نیست.

اما آن چه در پایان سؤال مطرح کرده‌اید که

برخی به لحاظ این که فلسفه برخی از احکام را نمی فهمند، به علما اشکال می کنند که آن ها مقتضیات زمان را در نظر می گیرند، در پاسخ می گوییم: مسائل شرعی بر دو قسم اند: مسائل عبادی و مسائل غیر عبادی مانند مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، یعنی چیزهایی که مربوط به نظام جامعه و رابط انسان ها است.

مسائلی وجود دارد که به رابطه بین انسان و خالق مربوط است که از آن امور به مسائل عبادی تعبیر می کنند. به دست آوردن فلسفه و ملاک حکم و نقش زمان و مکان در مسائل عبادی خیلی مشکل است. ما نمی توانیم بگوییم زمان و مکان در مسائل عبادی نقش دارد، چون تعبد محض بوده و ملاکشان رابطه بین انسان و خالق است. در عبادات چون تعبد محض است، نمی توان از فلسفه آن صحبت کرد.

حال باید ببینیم آیا فقها واقعاً مقتضیات زمان را در نظر نمی گیرند؟

دامنه این بحث بسیار گسترده است و در این جا خلاصه مطالب را ذکر می کنیم.

مقتضیات زمان گاهی به اعتبار موضوعاتی است که در زمان مطرح است، به اول...معنا که فقط برای موضوعات جدید و مسائل مستحدثه بر اساس مقتضیات زمان فتوا بدهند و نظریات فقهی خودشان را ارائه بدهند، مانند مسائل مربوط به بانک و حقوق بین الملل و امثال آن علما و فقها که مروجان و مبلغان احکام اسلام و کارشناسان مسائل اسلامی هستند، طبق وظیفه خود نظریات اجتهادی خویش را مطرح و آن را بیان کرده اند. هرگز نه از پیشرفت های علمی کم اطلاع هستند و نه بی توجه به دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد. اینان راجع به تک تک مسائلی که ذکر کرده اید، نظرهای

کارشناس خود را ذکر کرده اند.

گاهی مراد از مقتضیات زمان معنای دیگری است و آن این که ناچاریم با مسائل اولیه اسلام به شکل دیگری برخورد کنیم، نه این که از مبانی اسلام خارج شویم و اصول اولیه اسلام را از دست بدهیم، بلکه در یک قالب جدید مسائل اسلام را در جامعه پیاده کنیم، بدون این که برخوردی با پایه های اصلی اسلام داشته باشد. مراد از مقتضیات زمان در این معنا آن است که در هر واقعه ای، فقیه باید سعی کند سبک جدیدی از احکام اسلام را پیاده کند. در واقع تبیین نواز اسلام ارائه دهد، بدون این که دست از مبانی اصلی دین بردارد.

در پایان اضافه می کنیم که منظور از بحث و بررسی درباره اسرار و فلسفه احکام این نیست که آسمان و ریسمان را به هم ببافیم و برای احکام و دستورهای عالی مذهبی با یکسری تخیلات و حدس و گمان، فلسفه هایی سر هم کنیم، زیرا این فلسفه بافی های مضحک نه تنها کسی را به دستورهای علاقه مند نمی سازد، بلکه چه بسا، پیشرفت آگاهی انسان و آشنایی با نقاط ضعف آن ها وسیله خوبی برای از بین بردن ارزش ها و بی اعتبار جلوه دادن آن ها باشد.

پی نوشت ها:

۱ - سوره بقره (۲) آیه ۱۷۹.

۲ - همان، آیه ۱۸۵.

۳ - سوره مائده (۵) آیه ۹۱.

۴ - سوره نور (۲۴) آیه ۳۰.

## چرا میت را هنگام بردن به قبرستان برای دفن سه بار بر زمین می گذارند؟

### پرسش

چرا میت را هنگام بردن به قبرستان برای دفن سه بار بر زمین می گذارند؟

### پاسخ

از مستحبات دفن میت این است که جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه به تدریج نزدیک قبر ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند. (۱)

مستند این استحباب روایاتی است که در باب ۱۶ از ابواب الدفن وسائل الشیعه (۲) ذکر شده، بر اساس این روایات مستحب است میت را در دو ذراعی یا سه ذراعی قبر بر زمین بگذارند. چون برای ورود میت در قبر هول و هراس فراوانی است، مستحب است بعد از مدّت کوتاهی و به تعبیر روایت ساعتی بر زمین نزدیک قبر باشد تا روح میت که همراه با جنازه است،

بتواند راحت تر این هول و ترس را تحمل کند.

پی نوشت ها:

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۳۶۳، مسئله ۶۲۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۱۶ از ابواب الدفن، ص ۸۳۷ و ۸۳۸.

## اگر اسلام آزادی عقیده را به رسمیت می شناسد، چرا حکم جهاد علیه کافران را تشریح کرده است؟

### پرسش

اگر اسلام آزادی عقیده را به رسمیت می شناسد، چرا حکم جهاد علیه کافران را تشریح کرده است؟

### پاسخ

آیه "لا اکراه فی الدین" مربوط به آزادی عقیده است، بدین معنا که انسان در گزینش دین و عقیده آزاد است، نه مجبور.

برخی فکر می کنند آیات جهاد و از جمله آیاتی از سوره براءت، آزادی عقیده را زیر سؤال می برد و می پرسند اگر اسلام آزادی عقیده را به رسمیت می شناسد، چرا حکم جهاد علیه کافران را تشریح کرده است؟ آیا این احکام معنایی جز این دارد که انسان از دیدگاه اسلام حق انتخاب عقیده ندارد و ناگزیر است اسلام را بپذیرد و اگر نه کیفر جانی و مالی را باید تحمل کند؟!

کسانی که از آزادی عقیده در اسلام دفاع می کنند، احکام جهاد را به گونه ای تبیین می کنند که با آزادی عقیده سازگار باشد، به عنوان نمونه درباره فلسفه جهاد می گویند: جهاد برای تحمیل اسلام به عنوان یک عقیده نیست، بلکه برای از بین بردن موانع موجود میان اسلام و انسان ها است. جهاد باعث می شود حکومت ها و قدرت ها که مانع رسیدن اسلام به مردم و شناخت آن می شوند، از میان برداشته شوند، آن گاه انسان ها آزادند که اسلام را بپذیرند یا نپذیرند.

در سوره بقره، سخن از آزادی عقیده است که هر فردی در انتخاب عقیده آزاد است و او را اجبار به پذیرش هیچ عقیده ای نمی کنند و خود فردا است که باید با تحقیقی، تتبع و تلاش به عقیده صحیح دستیابی پیدا کند. قرآن به جامعه باز و آزاد فکر می کند

و از تمامی صاحبان افکار و اندیشه ها می خواهد که افکارشان را مطرح کنند و ناظران و شنوندگان بهترین سخن را انتخاب کنند، ولی آیات جهاد ارتباطی به آزادی عقیده ندارد، زیرا بدیهی است وقتی دشمن به جان، مال و ناموس یک کشور تجاوز کرد، باید با تمام قدرت در مقابل او ایستاد و وقتی جنگی صورت گرفت و کافران به مسلمانان حمله کردند، مسلمانان چاره ای جز دفاع از جان، مال و دین خویش ندارند.

در قرآن آیه ای نشانگر این که هر کس اعتقاد به خدا پیدا نکرد، او را بکشید، وجود ندارد، بلکه مفاد آیات جهاد این است: با کسانی که با شما می جنگند و در صدد کشتن شما هستند، به جنگ و جهاد برخیزید. مراد از جهاد در راه خدا دفاع از سرزمین اسلام و دفع تجاوز و در هم شکستن خوی سرکشی و یاغی است، چنان که قرآن می فرماید: "و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و یكون الدین کله لله فإن انتهوا فإن الله بما یعملون بصیر؛ (۱) با آنان کارزار کنید تا آن که هیچ فتنه ای باقی نماند و دین سراسرش برای خدا باشد، پس اگر از شرک دست بردارند، خداوند به آن چه می کنند بینا است".

قرآن کریم مؤمنان را از تجاوز حتی در حق دشمنان بر حذر می دارد و فریاد می زند: "و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعدوا ان الله لا یحب المعتدین؛ (۲) در راه خدا با کسانی که با شما جنگ می کنند بجنگید، ولی از حد مگذرید! به راستی که خداوند از حد گذرندگان را دوست نمی دارد".

در سوره

برائت خداوند می فرماید: "اگر در هنگام نبرد فردی از سپاه دشمن نزد مسلمانان آمد تا از حقانیت اسلام تحقیق کند و پرسش خویش را مطرح نماید، باید مسلمانان او را در حفاظت و حمایت خویش قرار دهند که کسی به او صدمه نزنند و با رأفت و مهربانی سخنانش را گوش دهند و با ارائه دلیل و حجت و برهان حق را به او بشناساند، پس از آن باز با حمایت او را به جای اول خویش (هر چند میان سپاه دشمن باشد) باز گردانند.

"و إن أحدٌ من المشركين استجارك فمأجزة حتى يسمع كلام الله ثم ابلغه مأمنه ذلك بأنهم قوم لا يعلمون؛(۳) اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه بده تا سخن خدا را بشنود (او در آن بیندیشد) سپس او را به محل امنش برسان، زیرا آن ها گروهی ناآگاهند".

از این آیه استفاده می شود که: حتی اگر کسی برای تحقیق و پرسش آمد و اسلام را نپذیرفت و مسلمان نشد، باز با حمایت او را به محل امن خود بازگردانید و نباید کسی متعرض او شود، چون برای طرح سؤالات خود آمده است و باید امنیت او حفظ شود و به سؤالات او پاسخ داده شود. در کجای دنیا و در چه مکتبی چنین برخورد انسانی وجود دارد؟!

البته اگر کسی از روی عناد و توطئه، شبهه افکنی کند و در عقاید و اصول و ارزش ها تشکیک ایجاد کند، باید با او برخورد شود و حساب او با کسی که سؤال و شبهه ای را صادقانه طرح می کند، تفاوت دارد.

بنابراین آیات جهاد هیچ گونه منافاتی با



آزادی عقیده ندارد و هر کدام در جای خودش صحیح است. در پایان نیم نگاهی به آیه ۵ سوره توبه می کنیم. در این آیه می فرماید: "هنگامی که ماه های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر کجا بیابید، به قتل برسانید و آن ها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه بر سر راه آن ها بنشینید...".

در این جا وظیفه مسلمانان پس از پایان مهلت مشرکان یعنی چهار ماه بیان شده است و شدیدترین دستور را درباره آن ها صادر می کند و می گوید ... بت پرستان را هر کجا یافتید به قتل برسانید.

شدت عمل به خاطر آن است که برنامه اسلام ریشه کن ساختن بت پرستی از روی کره زمین بوده، زیرا بت پرستی مذهب و آیین نیست که محتوا شمرده شود، بلکه انحطاط و خرافه و انحراف و بیماری است که باید ریشه کن شود، ولی شدت و خشونت نه به مفهوم این است که راه بازگشت به روی آن ها بسته شده است، بلکه در هر حال و در هر لحظه بخواهند می توانند جهت خود را تغییر دهند، از این رو بلافاصله اضافه می کند: "اگر آن ها توبه کنند و به سوی حق بازگردند و نماز را برپا دارند و زکات را ادا کنند، آن ها را رها سازید و مزاحمشان نشوید و در این صورت با سایر مسلمانان کمترین تفاوتی را ندارند و در همه احکام و حقوق با آن ها شریکند". (۴)

جهاد ابتدایی در اسلام به منظور کشورگشایی و اجبار افراد به آیین اسلام نیست، بلکه برای واژگون کردن نظام های غلط و

ظالمانه و اجازه یافتن مردم برای مطالعه آزاد درباره مذهب و شیوه های زندگی اجتماعی است. اصولاً اسلام در سه مورد به قدرت نظامی توسل جسته است:

۱ در مورد محو آثار شرک و بت پرستی، زیرا هم چنان که گفتیم، از نظر اسلام بت پرستی یک دین و آیین نیست، بلکه یک انحراف، بیماری و خرافه است و هرگز نباید اجازه داد جمعی در یک مسیر صددرصد غلط و خرافی پیش روند و به سقوط کشانده شود. اسلام بت پرستان را از راه تبلیغ به سوی توحید دعوت کرد و آن جا که مقاومت کردند، متوسل به زور شد. بت خانه ها را در هم کوبید و از هر گونه مظاهر بت و بت پرستی جلوگیری کرد تا این بیماری روحی و فکری به کلی ریشه کن گردد و آیات جهاد با مشرکان مانند آیه ۱۸۹ سوره بقره به کارزار با مشرکان ادامه دهید تا آن که شرک از اجتماع برافتد" نظر به همین موضوع دارد.

۲ در برابر کسانی که نقشه نابودی و حمله مسلمانان را می کشیدند، دستور جهاد دفاعی و توسل به قدرت نظامی داده شده است. شاید بیشتر جنگ های اسلامی در زمان پیامبر از همین قبیل باشد، به عنوان نمونه جنگ اُحد، احزاب، حنین، موته و تبوک را می توان نام برد.

۳ برای کسب آزادی در تبلیغ، زیرا هر آیینی حق دارد به طور آزاد به صورت منطقی خود را معرفی کند و اگر کسانی مانع از این کار شوند، می تواند با توسل به زور این حق را به دست آورد. (۵)

جهاد ابتدایی به گونه ای بازگشت به جهاد دفاعی

می کند، زیرا در حقیقت جهاد ابتدایی نیز یک نوع دفاع است، دفاع از حقوق خداوند و دفاع از حقوق انسان های مستضعف، بنابراین اگر قدرت های ستمگر و کافر بر مردمی مسلط شوند و مانع از گسترش توحید گردند و با سلطه و استبداد، مال خدا را مال خود و بندگان خدا را بردگان خود بپندارند و در زمین فساد و تباهی را گسترش دهند، در این صورت به حکم عقل، مبارزه با چنین افرادی واجب و ضروری است.

پی نوشت ها:

۱. انفال (۸) آیه ۳۹.

۲. بقره (۲) آیه ۱۹۰.

۳. توبه (۹) آیه ۶.

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۹۲.

۵. همان، ج ۲، ص ۲۰۶؛ مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۳، ص ۲۱۹.

## چرا امر به معروف و نهی از منکر بر هر فرد مسلمان واجب است؟

### پرسش

چرا امر به معروف و نهی از منکر بر هر فرد مسلمان واجب است؟

### پاسخ

امر به معروف و نهی از منکر دو واجب بزرگ عقلی است که شرع بدان ها بسیار تأکید کرده است. این حقیقت از آیات و روایات فراوان به دست می آید، چون اگر مسئله امر به معروف و نهی از منکر در جامعه نباشد، عوامل مختلفی که دشمن بقای جامعه سالم است، همچون موربانه از درون ریشه های اجتماع را خواهند خورد و آن را از هم متلاشی خواهند کرد، بنابراین حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست. آیه "ولتکن منکم أمة یدعون الی الخیر یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر" (۱) دستور داده که همواره میان مسلمانان باید گروهی باشند که این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند: مردم را به نیکی ها دعوت کنند و از بدی ها باز دارند.

آیا امر به معروف و وظیفه همگانی است یا وظیفه گروه خاصی است؟ به تعبیر دیگر: آیا انجام این دو وظیفه برای همه مردم است، یعنی واجب عینی است و یا بر برخی واجب است، یعنی واجب کفایی است؟

باید گفت: ابتدا بر همگان واجب است که امر به معروف و نهی از منکر کنند، ولی وقتی تعدادی اقدام به این دو کار کردند، از گردن دیگران ساقط می شود.

به تعبیر دیگر: واجب کفایی است.

از دقت در مجموع آیات استفاده می شود که امر به معروف و نهی از منکر دو مرحله دارد: یکی "مرحله فردی" که هر کس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد؛ دیگری "مرحله دسته جمعی" که گروه و امتی موظفند برای پایان دادن

به نابسامانی های اجتماع دست به دست هم بدهند، بدین معنا که غیر از این که در مرحله فردی همگان وظیفه دارند، در برخی از امور مهم گروه خاصی که آموزش دیده اند نیز باید به وظایف سنگین خود عمل کنند.

در قرون گذشته در ممالک اسلامی تشکیلاتی مخصوص مبارزه با فساد و دعوت به انجام مسئولیت های اجتماعی به نام "اداره حسبه" و مأموران آن به نام "محتسب" و یا "آمران به معروف" وجود داشتند که مأمور بودند با همکاری یکدیگر با هر گونه فساد و زشتی و ظلم و تباهی مبارزه کنند. (۲)

آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب عقلی است؟

با توجه به پیوندهای اجتماعی و این که هر کار بدی در اجتماع در نقطه خاصی محدود نمی شود، بلکه هر چه باشد، همانند آتشی ممکن است به نقاط دیگر سرایت کند، عقلی بودن این دو وظیفه تأیید می شود.

به عبارت دیگر: در اجتماع چیزی به عنوان "ضرر فردی" وجود ندارد و هر زیان فردی امکان این را دارد که به صورت یک زیان اجتماعی در آید. به همین دلیل، منطقی و عقلی به افراد اجازه می دهد در پاک نگه داشتن محیط زیست خود از هر گونه تلاش و کوششی خودداری نکنند.

در برخی از احادیث به این موضوع اشاره شده است: پیامبر اکرم (ص) فرمود: "یک فرد گنهکار میان مردم همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی شود و به هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد، تبری برداشته و به خراب یا سوراخ کردن محلی که در آن نشسته است، پردازد. هرگاه به او اعتراض کنند، در پاسخ بگوید: در

سهم خود تصرف می‌کنم و جای خود را خراب می‌کنم: اگر دیگران او را از این عمل خطرناک باز ندارند، طولی نمی‌کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و همگی در دریا غرق می‌شوند." (۳)

علاوه بر آیات در منابع معتبر روایی در اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و عواقب شوم ترک آن دو روایاتی وارد شده است:

امام باقر(ع) فرمود: "امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آن‌ها برپا می‌شوند. به وسیله این دو راه‌ها امن می‌گردد و کسب و کار مردم حلال می‌شود. نیز حقوق افراد تأمین می‌گردد. در سایه آن زمین‌ها آباد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و در پرتو آن همه کارها رو به راه می‌گردد." (۴)

مردی خدمت پیامبر(ص) آمد، در حالی که حضرت بر فراز منبر نشسته بود و پرسید: بهترین مردم چه کسی است؟ پیامبر(ص) فرمود: "آن کس که از همه بیشتر امر به معروف و نهی از منکر کند و آن کس که از همه پرهیزکارتر باشد و در راه خشنودی خدا از همه بیشتر گام بردارد." (۵)

پی نوشت‌ها:

۱. آل عمران (۳) آیه ۱۰۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۶.

۳. همان، ص ۳۸.

۴. همان، ص ۳۸، به نقل از وسائل، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

۵. همان، ص ۳۹.

**چرا با وجود حرام بودن برای مردان انواع طلاجات برای مردان در کارگاه‌های طلاسازی ساخته می‌شود؟ فلسفه حرام بودن طلا برای مردان چیست؟**

**پرسش**

چرا با وجود حرام بودن برای مردان انواع طلاجات برای مردان در کارگاه‌های طلاسازی ساخته می‌شود؟ فلسفه حرام بودن طلا برای مردان چیست؟

**پاسخ**

طلاسازان چون می‌بینند ساخته دست آنان مشتری دارد می‌سازند. اگر مردم طلاجاتی را که برای مردان حرام است نخرند، طلاسازان دیگر نمی‌سازند، یا شاید آنها طلا را بدون در نظر گرفتن برای جنس خاص می‌سازند اما مردان از آن استفاده می‌کنند.

کنند.

دلیل بر حرمت استفاده مردان از طلا روایاتی است از پیامبر(ص)، به چند نمونه آن ها اشاره می کنیم:

۱ - قال الصادق(ع) قال رسول الله (ص) لأئمة المؤمنين(ع): لا- تختم بالذهب فانه زينتك في الاخره؛ پیامبر(ص) به علی(ع) فرمود: از انگشتر طلا پرهیز کن، زیرا آن زینت تو در آخرت خواهد بود.(۱)

۲ - امام باقر(ع) فرمود: پیامبر(ص) به علی(ع) فرمود: من برای تو دوست دارم آن چه را که برای خودم دوست دارم و نمی پسندم برای تو آن چه را که برای خود نمی پسندم. ای علی! انگشتر طلا به دست نکن. آن زینت تو در آخرت خواهد بود.(۲)

۳ - از امام باقر(ع) درباره پوشیدن انگشتر طلا سؤال کردند. حضرت فرمود: "نباید مردان آن را به دست کنند".(۳)

۵ - در حدیث دیگر پیامبر از هفت چیز نهی کرد. یکی انگشتر طلا بود.(۴)

از روایات استفاده می شود پوشیدن انگشتر طلا بر مرد جایز نیست و از مناهی نبی(ص) است.

گذشته از آن چه ذکر شد، استفاده طلا برای مرد آثار بد روحی و اجتماعی دارد. اگر مردان انگشتر طلا به دست کنند، روحیه تکبر به وجود می آید و حتی رواج تجمل گرایی در جامعه می شود.

رسیدن به مرحله عبودیت پروردگار که مقصود اسلام

است، با این گونه روحيات سازش ندارد.

پی نوشت ها:

۱ - وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۹۹.

۲ - وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۹۹، ص ۳۰۰.

۳ - همان.

۴ - همان.

۵ - همان، ص ۳۰۱.

## چرا تراشیدن ریش با تیغ یا با ماشین حرام است؟

### پرسش

چرا تراشیدن ریش با تیغ یا با ماشین حرام است؟

### پاسخ

درباره این که آیا ریش تراشی حرام است یا نه و آیا دلیل متقنی بر آن داریم یا نه؟ بین علما و مراجع بحث و گفتگو است. از بعضی روایات استفاده می شود که ریش گذاشتن لازم است و از محاسن مردان است و از این رو عرب ها به ریش و محاسن می گویند. ریش گذاشتن از کمالات مرد محسوب می شود به طوری که اگر مردی ریش در نیآورد و به اصطلاح کوسه باشد، آن را عیب به حساب می آورند. از طرفی در تاریخ سراغ نداریم که پیامبر یا امامی ریشش را تراشیده باشد و همه دارای محاسن بوده اند. روایات زیادی در مذمت ریش تراشی داریم، علاوه بر این که سیره و روش عملی صالحان و انبیاء و اولیاء بر گذاردن ریش بوده است

در مورد مقدار ریش گذاشتن (بلندی و کوتاهی) نیز روایاتی هست. حداقل ریش به مقداری است که صدق ریش بکند؛ این مقدار ریش لازم است و حداکثر آن نیز یک قبضه است و بیش از آن مطلوب نیست ضمن این که ریش بلند گذاشتن مذمت شده است. از روایاتی که درباره گذاشتن محاسن آمده چند نمونه می آوریم. از رسول الله (ص) نقل شده که فرمود:

>احفوا الشوارب و اعفوا اللحی و لاتشبهوا بالیهود؛(۱) سیل ها را بتراشید و ریش ها را

واگذارید و خود را شبیه به یهودیان نکنید < باز آن حضرت فرمود: >ان المجوس جزوا لحاهم و وفروا شورا بهم وانا نحن نجز الشوارب و نعفی اللحی و هی الفطره؛(۲) مجوس ریش



هایشان را می تراشند و سیل هایشان را و می گذارند، ولی ما پیامبران سیل ها را می تراشیم و ریش ها را و می گذاریم و این مطابق با فطرت الهی است <

امام صادق (ع) فرمود: ریشت را با دست بگیر و اضافه آن کوتاه کن. (۳)

با آن حضرت فرمود: هر کس ریش بیشتر از یک قبضه باشد، در آتش خواهد بود. (۴)

پیامبر مردی را که ریش هایش طولانی بود دید و فرمود: این چیست؟ آن مرد ریش هایش را کوتاه کرد، بعد پیامبر فرمود: این طور خوب است. (۵)

تراشیدن ریش به احتیاط واجب جائز نیست. ریش باید به قدری باشد که صدق ریش بکند. کوتاه کردن ریش به اندازه ای که مانند تراشیدن باشد نیز جایز نیست. البته برخی از فقها تراشیدن گونه ها را بی اشکال می دانند و ریش پرفسوری را کافی می دانند. (۶)

پاورقی:

۱ - محمدی ری شهری ، میزان الحکمه ، ج ۸ ص ۴۸۸

۲ - همان .

۳ - بحارالانوار، ج ۷۶ ص ۱۱۲

۴ - همان ، ص ۱۱۳

۵ - همان .

۶ - آیت الله خویی و تبریزی و صانعی.

**چرا امر به معروف و نهی از منکر بر هر فرد مسلمان واجب است؟**

**پرسش**

چرا امر به معروف و نهی از منکر بر هر فرد مسلمان واجب است؟

**پاسخ**

امر به معروف و نهی از منکر دو واجب بزرگ عقلی است که شرع بدان ها بسیار تأکید کرده است. این حقیقت از آیات و روایات فراوان به دست می آید، چون اگر مسئله امر به معروف و نهی از منکر در جامعه نباشد، عوامل مختلفی که دشمن بقای

جامعه سالم است، همچون موربانه از درون ریشه های اجتماع را خواهند خورد و آن را از هم متلاشی خواهند کرد، بنابراین حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست. آیه "ولتكن منكم أمة يدعون الى الخير يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر"<sup>(۱)</sup> دستور داده که همواره میان مسلمانان باید گروهی باشند که این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند: مردم را به نیکی ها دعوت کنند و از بدی ها باز دارند.

آیا امر به معروف و وظیفه همگانی است یا وظیفه گروه خاصی است؟ به تعبیر دیگر: آیا انجام این دو وظیفه برای همه مردم است، یعنی واجب عینی است و یا بر برخی واجب است، یعنی واجب کفایی است؟

باید گفت: ابتدا بر همگان واجب است که امر به معروف و نهی از منکر کنند، ولی وقتی تعدادی اقدام به این دو کار کردند، از گردن دیگران ساقط می شود.

به تعبیر دیگر: واجب کفایی است.

از دقت در مجموع آیات استفاده می شود که امر به معروف و نهی از منکر دو مرحله دارد: یکی "مرحله فردی" که هر کس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد؛ دیگری "مرحله دسته جمعی" که گروه و امتی موظفند برای پایان دادن

به نابسامانی های اجتماع دست به دست هم بدهند، بدین معنا که غیر از این که در مرحله فردی همگان وظیفه دارند، در برخی از امور مهم گروه خاصی که آموزش دیده اند نیز باید به وظایف سنگین خود عمل کنند.

در قرون گذشته در ممالک اسلامی تشکیلاتی مخصوص مبارزه با فساد و دعوت به انجام مسئولیت های اجتماعی به نام "اداره حسبه" و مأموران آن به نام "محتسب" و یا "آمران به معروف" وجود داشتند که مأمور بودند با همکاری یکدیگر با هر گونه فساد و زشتی و ظلم و تباهی مبارزه کنند. (۲)

آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب عقلی است؟

با توجه به پیوندهای اجتماعی و این که هر کار بدی در اجتماع در نقطه خاصی محدود نمی شود، بلکه هر چه باشد، همانند آتشی ممکن است به نقاط دیگر سرایت کند، عقلی بودن این دو وظیفه تأیید می شود.

به عبارت دیگر: در اجتماع چیزی به عنوان "ضرر فردی" وجود ندارد و هر زیان فردی امکان این را دارد که به صورت یک زیان اجتماعی در آید. به همین دلیل، منطقی و عقلی به افراد اجازه می دهد در پاک نگه داشتن محیط زیست خود از هر گونه تلاش و کوششی خودداری نکنند.

در برخی از احادیث به این موضوع اشاره شده است: پیامبر اکرم (ص) فرمود: "یک فرد گنهکار میان مردم همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی شود و به هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد، تبری برداشته و به خراب یا سوراخ کردن محلی که در آن نشسته است، پردازد. هرگاه به او اعتراض کنند، در پاسخ بگوید: در

سهم خود تصرف می‌کنم و جای خود را خراب می‌کنم: اگر دیگران او را از این عمل خطرناک باز ندارند، طولی نمی‌کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و همگی در دریا غرق می‌شوند." (۳)

علاوه بر آیات در منابع معتبر روایی در اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و عواقب شوم ترک آن دو روایاتی وارد شده است:

امام باقر(ع) فرمود: "امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آن‌ها برپا می‌شوند. به وسیله این دو راه‌ها امن می‌گردد و کسب و کار مردم حلال می‌شود. نیز حقوق افراد تأمین می‌گردد. در سایه آن زمین‌ها آباد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و در پرتو آن همه کارها رو به راه می‌گردد." (۴)

مردی خدمت پیامبر(ص) آمد، در حالی که حضرت بر فراز منبر نشسته بود و پرسید: بهترین مردم چه کسی است؟ پیامبر(ص) فرمود: "آن کس که از همه بیشتر امر به معروف و نهی از منکر کند و آن کس که از همه پرهیزکارتر باشد و در راه خشنودی خدا از همه بیشتر گام بردارد." (۵)

پی‌نوشت‌ها:

۱. آل عمران (۳) آیه ۱۰۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۶.

۳. همان، ص ۳۸.

۴. همان، ص ۳۸، به نقل از وسائل، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

۵. همان، ص ۳۹.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

# گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

**۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹**

